گزیدهٔ

حکمت نامهٔ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

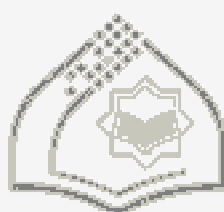
فارسی - عربی

محمدی ری شهری



تلخیص: مرتضی خوش نصیب

بسم الله الرحمن الرحيم





گزیده

حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم



فارسی ـ عربی

محمدی ری شهری

تلخیص

مرتضی خوش نصیب

با همکاری: جمعی از پژوهشگران

گزیدهٔ حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم ﷺ

محمّد محمّدی ری‌شهری

تلخیص: مرتضی خوش‌نصیب

همکاران: جمعی از پژوهشگران

تحقیق: پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث

پیگیری و نظارت بر تحقیق: واحد حکمت‌نامه‌ها

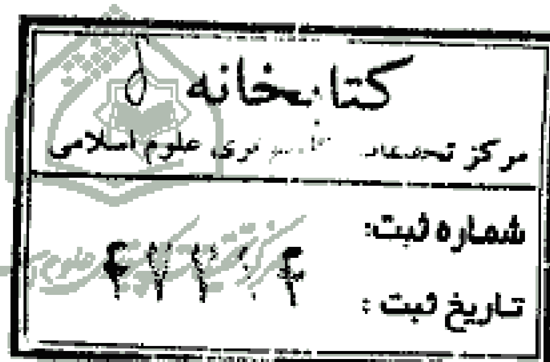
مسئول پیگیری: مجتبی فرجی

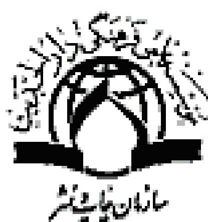
بازبین نهایی: سید مجتبی غیوری

نمونه‌خوان: علی‌نقی نگران، مصطفی اوجی، سیدهاشم شهرستانی، محمّدعلی دباغی، حیدرعلی وائلی

خوش‌نویس: حسن فرزانگان

صفحه‌آرا و حروفچین: فخر الدین جلیلوند، علی اصغر دُریاب، حسین افخمیان





ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۹

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر. تلفن: ۲۲۲۱۴۲۴

http://www.hadith.net

hadith@hadith.net

ISBN: 978 - 964 - 493 - 531 - 2



محمّدی ری‌شهری، محمّد، ۱۳۲۵ ـ
[حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظمﷺ، برگزیده. فارسی]
منتخب حکمت‌نامهٔ پیامبرﷺ / محمّد محمّدی ری‌شهری؛ تلخیص، مرتضی خوش‌نصیب؛ با همکاری جمعی از پژوهشگران ـ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹.
۱۱۲۶ص.

ISBN: 978 - 964 - 493 - 531 - 2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.
۱. محمّد، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ـ ۱۰ ق. ۲. احادیث شیعه ـ قرن ۱۴. ۳. احادیث اهل سنّت ـ قرن ۱۴.
الف. خوش‌نصیب، مرتضی، ۱۳۲۵ ـ ، خلاصه کننده. ب. عنوان.

BP ۲۲/۹/م۳ح۸۰۱۴ ۱۳۸۶
۲۹۷/۹۳

فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانهٔ تخصصی حدیث / قم.

فهرست اجمالی



پیش گفتار

حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظمﷺ، ثمرهٔ تلاشی نو در جهت توسعهٔ فرهنگ قرآن و حدیث و دومین اثرِ به انجام رسیده در پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث[1] است که به برکت سال پیامبر اعظمﷺ[2] و به منظور آشنایی هر چه بیشتر جهانیان و بویژه پژوهشگران با چهرهٔ ملکوتی خاتم پیامبران، تقدیم گردید.

این حکمت‌نامه، سخنان حکیمانهٔ آن بزرگ‌ترین حکیم الهی را ـ که منابع معتبر اسلامی گزارش کرده‌اند ـ، در کنار آیاتی که خداوند متعال بر قلب مقدّسش فرود آورد، با نظمی جدید و سهل الوصول، در زمینه‌های: معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، اعتقادات، اجتماعیّات، تربیت، سیاست، اقتصاد و بهداشت، ارائه می‌کند.

این حکمت‌نامه، افزون بر تبیین راه‌های تکامل و کامیابی مادّی و معنوی انسان، سند روشنی است بر نبوّت خاتم انبیا؛ چرا که سخنانی در این سطح و با این عمق، بدون ارتباط با مبدأ وحی، از کسی که حتی یک روز به مدرسه نرفته و یک ساعت استاد ندیده، اصولاً امکان‌پذیر نیست.

به سخن دیگر، هر انسان آگاه و منصفی این حکمت‌نامه را بخواند و بداند که گوینده آن، اُمّی و درس ناخوانده است، تردیدی در ارتباط او با مبدأ وحی نخواهد کرد و به تعبیر دقیق قرآن کریم:

﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ[3]

و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیزِ ستوده، راهبری می‌کند﴾.

---

۱. نخستین اثر، کتاب پیامبر اعظمﷺ از نگاه قرآن و اهل بیتﷺ بود که در نیمه اوّل سال ۱۳۸۵ هجری شمسی منتشر شد.

۲. گفتنی است که در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی، بر پایه تقویم هجری قمری، دو بار سالگرد وفات پیامبر خداﷺ تکرار می‌شد و به همین مناسبت، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، این سال را «سال پیامبر اعظمﷺ» نامیدند.

۳. سبأ: آیهٔ ۶.

گفتنی است که آیهٔ ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾[۱] به همهٔ رهنمودهای پیامبرﷺ اعتبار وحیانی می‌بخشد، و بدین‌سان، همهٔ حکمت‌های نبوی، مشمول عبارت ﴿الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ در آیهٔ پیش گفته می‌شوند که آشنایی اهل علم و آگاهی با آنها، ایمان آوردن به صحت آنها و به صداقت پیامبر خداﷺ را به همراه دارد.

گزیدهٔ «حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظمﷺ»

پس از انتشار حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظمﷺ، با عنایت به این که بهره‌برداری همگان، بویژه در سطح جهان، از کتابی با این حجم از مطالب، عملاً میسور نیست، از فاضل ارجمند جناب آقای مرتضی خوش‌نصیب ـ که تهیه اصل حکمت نامه نیز با همکاری ایشان تحقق یافت ـ تقاضا کردم که گزیده‌سازی آن را نیز بر عهده بگیرد و بدین سان، خوش‌نصیبیِ خود را با ارائهٔ این خدمتِ ارزشمند به آستان قدس نبوی کامل گردانَد، و خداوند منّان را سپاس، که وی از عهدهٔ این خدمت، به خوبی برآمد و گلچینی پرفایده از گلستان حکمت محمّدی، تقدیم ارادتمندان این آستان نمود. از ایشان و همهٔ کسانی که به گونه‌ای در ساماندهی نهایی این کتاب، نقش ایفا کرده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزارم و برای همهٔ آنان، از حضرت باری تعالی ـ جلّت عظمته ـ پاداشی در خور فضل او مسئلت دارم.

در پایان، توجه عزیزانی را که مایل‌اند از این کتاب یا سایر منابع روایی، سخنی را به پیامبرﷺ یا اهل بیت ایشانﷺ نسبت دهند، به یکی از مهم‌ترین آداب نقل حدیث، جلب می‌نمایم. شیخ کلینیﷺ از امام علیﷺ روایت کرده که می‌فرماید:

إذا حَدَّثتُم بِحَديثٍ فَأَسنِدوهُ إلَى الَّذي حَدَّثَكُم؛ فَإِن كانَ حَقّاً فَلَكُم وإن كانَ كَذِباً فَعَلَيهِ.[۲]

هنگامی که حدیثی را نقل می‌کنید، آن را به کسی که آن را روایت نموده، نسبت دهید، که اگر درست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد، به زیان راوی است.

ربنا! تقبّل منا، إنك أنت السميع العليم.

محمّد محمّدی ری شهری

۱۳۸۷/۸/۲۲

۱۲ ذی قعده ۱۴۲۹

---

۱. نجم: آیهٔ ۳ و ۴: «و از سر هوس، سخن نمی‌گوید * این [کتاب] بجز وحی‌ای که فرستاده می‌شود، نیست».
۲. الکافی: ج ۱ ص ۵۲ ح ۷.

مقدمهٔ «گزیده»

پیامبر اعظم ﷺ، خاتم انبیا، کامل‌ترین انسان، و بزرگ‌ترین شخصیتی است که در ظلمتکدهٔ جامعهٔ جاهلی روزگار خویش، توانست در پرتو کتاب آسمانی و با حکمت برگرفته از آبشخور وحی، مطمئن‌ترین راه وصول به قلّهٔ کمالات را به بشر، بنمایاند. بی تردید، شناساندن چنین حکمت‌های نابی، گامی بایسته در مسیر هدایت جامعه به سوی نور و رستگاری است. در این راه، حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم ﷺ، دومین اثری بود که پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث، در جهت نمایاندن قطره‌ای از اقیانوس معارف نبوی و ارائهٔ چهره‌ای گویا از شخصیت و سیرهٔ پیامبر گرامی اسلام ﷺ، با نظمی نو و شیوه‌ای جدید، سامان داد. این کتاب چهارده جلدی، دانش‌نامه‌ای نسبتاً گسترده از سخنان گهربار آن رسول گرامی و نیز آموزه‌های علمی و حِکْمی و سیرهٔ فردی و اجتماعی و رفتارهای خردمندانهٔ آن حضرت است که در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی به زیور طبع، آراسته شد.

معرفی کتاب حاضر

گستردگی کتاب حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم ﷺ و ضرورت آشنایی هر چه بیشتر گروه‌های مختلف مردم با سخن و سیرهٔ آن پیشوای آسمانی، پژوهشکده را واداشت تا با فراهم آوردنِ گلچینی از بوستان حکمت نبوی، مجموعه‌ای را با عنوان گزیدهٔ حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم ﷺ، در قالب کتابی که هم‌اکنون پیش‌روی شماست، به جویندگان معرفت از چشمهٔ زلال نبوت، تقدیم نماید. در این زمینه، یادآوری نکات زیر، لازم به نظر می‌رسد:

۱. تمامی بخش‌ها و باب‌های حکمت‌نامهٔ پیامبر اعظم ﷺ (بدون استثنا) و نیز ۸۰ درصد فصل‌ها و ۷۰ درصد عنوان‌های فرعی و به همین میزان از تحلیل‌ها و مقالاتِ مندرج در متن اصلی، در این

گزیده، آورده شد؛

۲. آنچه بیش از همه مشمول تلخیص و گزینش قرار گرفته، آیات و احادیث پر شمار و متنوّعی است که با موضوع مشابه، ذیل بخش‌ها، باب‌ها و فصل‌های آن دانش‌نامهٔ گسترده، گرد آمده است؛

۳. جامع‌ترین و گویاترین احادیث، از منابع معتبرتر، در ذیل هر عنوان، انتخاب گردید؛

۴. قریب به اتفاق توضیحاتی که در پانوشت‌ها بود، حذف شد؛

۵. به ذکر یک منبع دارای اعتبار بیشتر، برای هر حدیث، در پانوشت، اکتفا گردید.

با این همه، بخش‌های ده‌گانهٔ این کتاب ـ که گزارش اجمالی آنها در پی خواهد آمد ـ، گویای جامعیت آن در عین اختصار است.

بخش یکم: حکمت‌های عقلی و علمی

در این بخش از کتاب، از خرد آدمی و جایگاه رفیع آن از منظر شخصیت نخست جهان اسلام و ضرورت خردورزی و ژرف‌اندیشی و هشدار نسبت به گرفتار آمدن در دام جهل و پیامدهای آن، سخن به میان آمده است. بررسی مکانت والای علم و حکمت و چگونگی دستیابی به آنها و دیگر مباحث مرتبط، ادامه بخش نخست را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم: حکمت‌های اعتقادی

در این بخش، حکمت‌ها و آموزه‌های بلند نبوی دربارهٔ عنصر ایمان، چگونگی ایمان به خدا، نبوت و معاد و موضوعات مرتبط به هر یک، همچنین پاره‌ای مباحث اعتقادی دیگر، همچون قضا و قدر، آمده است.

بخش سوم: حکمت‌های اجتماعی و سیاسی

این بخش، به بررسی دو موضوع مهمّ امامت و امت، اختصاص یافته است. امامت، از حسّاس‌ترین و نقش‌آفرین‌ترین مسائلی است که مسلمانان با آن، مواجه بوده‌اند. جایگاه امام، چگونگی شناخت امام، عمق ضایعهٔ محرومیت از امام و دیگر گفتنی‌های ضروری و در ادامه، امت و ویژگی‌های آن و راه‌های پیشتازی و عوامل انحطاط امت‌ها و آینده امت محمّدی و ... مورد بحث قرار گرفته است.

بخش چهارم: حکمت‌های مربوط به جهان و انسان

اصل آفرینش و خلقت آسمان‌ها، زمین، فرشتگان، شیطان و انسان و موضوعات متنوّعی در ارتباط با انسان، همچون موجبات خیر و شر و نیز نقش آرزو و تأثیر مصائب بلایا و شُرور در زندگی او، موضوعات بخش چهارم را تشکیل داده‌اند.

بخش پنجم: حکمت‌های تربیتی

در این بخش، سخنان حکیمانهٔ پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ: تبلیغ، پرورش کودک، پرورش جوان، و عوامل خودسازی و موانع آن، ارائه شده است.

بخش ششم: حکمت‌های عبادی

این بخش، به سخنان حکیمانهٔ پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ عبادت و کارهای نیکو، نماز، دعا، ذکر، روزه و آداب ماه رمضان، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مکان‌هایی که عبادت در آنها از فضیلت بیشتری برخوردار است، اختصاص یافته است.

بخش هفتم: حکمت‌های اخلاقی و اجتماعی

اسلام، دین زندگی است. پرداختن به معارف اجتماعی و سیاسی و آمیختن آنها با معارف عبادی و اعتقادی، از فصول برجستهٔ این آیین الهی است. پیامبر خدا، خود، مهم‌ترین وجه رسالتش را «به کمال رساندنِ ارزش‌های اخلاقی» معرّفی کرده است و هم از این رو، آموزه‌هایش، در ابعاد گستردهٔ اجتماع، از مکانتی رفیع برخوردار است. در بخش هفتم این مجموعه، حکمت‌های نبوی در موضوعات مختلف اخلاقی و اجتماعی گزارش شده است.

بخش هشتم: حکمت‌های اقتصادی

در این بخش، حکمت‌های نبوی دربارهٔ مسائل اقتصادی و آموزه‌های مرتبط با معیشت انسانی سامان یافته است. اهمیت توسعهٔ اقتصادی و ضرورتِ تحوّل و پیشتازی در ایجاد چنین توسعه‌ای و نیز پایه‌ها، عوامل، موانع و آفات آن، موضوع سخن احادیث نبوی در این بخش است.

بخش نهم: حكمت‌هاى پزشكى و بهداشتى

در اين بخش، ره‌نمودها، آموزه‌ها و سيرهٔ بهداشتى و پزشكى‌اى كه از پيامبر خدا ﷺ گزارش شده، ارائه مى‌گردد. نيم‌نگاهى به جايگاه طبابت، طبّ پيشگيرى و همچنين توجه به موضوع بيمارى و اشاره به پاره‌اى از راه‌هاى برون‌رفت از آن و چگونگى درمان و بيان انواع داروهاى طبيعى، موضوع مطالب گرد آمده در اين بخش است.

بخش دهم: حكمت‌هاى گوناگون

پايانْ‌بخش اين مجموعهٔ گسترده، حكمت‌هاى گوناگونى در موضوعات پراكنده است، حاوى آنچه از آموزه‌هاى پيامبر خدا ﷺ كه در ذيل عناوين گذشته نمى‌گنجيد.

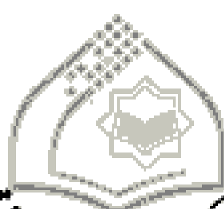
***

اميد، آن كه اين اثر بتواند در شناخت هر چه عميق‌ترِ پيامبر رحمت و حكمت، حضرت محمّد ﷺ و آيين فروزان او، نقش‌آفرين باشد! آمينَ، ربَّ العالمين!

مرتضى خوش‌نصيب

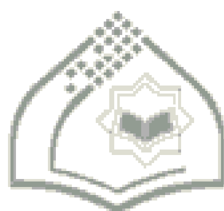
بخش یکم

حکمت های عقلی و علمی



باب یکم : عقل و جهل

باب دوم : علم، حکمت و معرفت


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

معنای «عقل» و «جهل»

اندیشه و تعقّل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه‌های اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال اند. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را که خردْ نادرست می‌داند، باور کند و به صفاتی که خردْ ناپسند می‌داند، متّصف شود و کارهایی را که خردْ ناشایست می‌داند، انجام دهد.

از این رو، در فرهنگ قرآن و احادیث پیامبر خدا و اهل بیت آن بزرگوار، واژه‌هایی که مردم را به تعقّل و اندیشه دعوت می‌کنند (مانند: تفکّر، تذکّر، تدبّر، تعقّل، تعلّم، تفقّه، ذکر، لُبّ و نُهیٰ)، به عنوان محور و اساس سخن آنان با مردم و بیش از هر چیز دیگر، مورد توجه و تأکیدند.

در قرآن کریم، مشتقّات «علم» ۷۷۹ بار، «عقل» ۴۹ بار، «فقه» ۲۰ بار، «فکر» ۱۸ بار، «ذکر» ۲۷۴ بار، «تدبّر» ۴ بار و «لُبّ» ۱۶ بار آمده است.

از نظر اسلام، خرد، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است.

خرد، از بهترین هدیه‌های الهی به انسان، نخستین پایگاه اسلام، اساسی‌ترین پایهٔ زندگی و زیباترین زیور انسان است. خرد، گران‌بهاترین ثروت، بهترین دوست و راهنما، و اصلی‌ترین تکیه‌گاه اهل ایمان است.

از نظر اسلام، علم، نیازمند خرد است؛ زیرا علمِ بدون خرد، برای عالم، زیانبار است و هر که دانشش بر خردش فزونی یابد، باری بر او خواهد بود.

کوتاه سخن، این که: از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعهٔ مطلوب و مقصد اعلای انسانیت، درست فکر کردن است و همهٔ گرفتاری‌های انسان، نتیجهٔ نادانی و به کار نگرفتن اندیشه است.

از این رو، در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایسته خود گرفتار می‌شوند، دربارهٔ ریشهٔ گرفتاری‌های خود، چنین می‌گویند:

﴿وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَـٰبِ ٱلسَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَـٰبِ ٱلسَّعِيرِ[1]

و گویند: اگر [سخن حق را] شنیده [و پذیرفته] بودیم یا خردورزی می‌نمودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار می‌کنند؛ و مرگ باد بر اهل جهنّم!﴾.

---

۱. ملک: آیهٔ ۱۰ و ۱۱.

واژهٔ «عقل» در لغت

واژهٔ «عقل» در زبان عرب، به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است، همانند بستن شتر با عقال.[۱]

همان‌گونه که عقال، شتر را از حرکت بی‌جا باز می‌دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل، باز می‌دارد.

واژهٔ «عقل» در احادیث اسلامی

محدّث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی ﷺ، در انتهای باب «وجوب طاعة العقل و مخالفة الجهل (لزوم پیروی از عقل و نافرمانی از نادانی)» دربارهٔ معانی عقل، چنین می‌گوید:

عقل، در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می‌آید:

۱. نیرویی که بِدان، خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آنها، شناخته می‌شوند، و این، معیار تکلیف شرعی است.

۲. ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

۳. تعقّل و دانستن، که در برابر جهل (نادانی) قرار می‌گیرد، نه در برابر دیوانگی.

بیشترین استعمال «عقل» در احادیث، معنای دوم و سوم‌اند.[۲]

خطر جهل

ملاحظهٔ آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناختی آورده، نشان می‌دهد که این آیین الهی، برای ساختن جامعهٔ ارزشیِ مورد نظر خود، پیش و بیش از هر چیز دیگر، به اندیشه و شناخت و آگاهی، اهمّیت داده و انسان‌ها را از خطر «جهل» و به کار نینداختن اندیشه، بر حذر داشته است.

از منظر اسلام، جهل، آفت شکوفایی انسانیت و ریشهٔ همهٔ مفاسد فردی و اجتماعی است و تا این آفت، ریشه‌کن نشود، ارزش‌ها شکوفا نمی‌گردند و جامعهٔ انسانی تحقّق نمی‌یابد.

از دیدگاه اسلام، جهل، ریشهٔ همهٔ بدی‌ها، بزرگ‌ترین مصیبت، زیانبارترین بیماری و خطرناک‌ترین دشمن است و شخص جاهل، بدترینِ جنبنده‌ها، بلکه مرده‌ای در میان زندگان است.

معانی واژهٔ «جهل»

به طور کلّی، برای جهلِ مذموم، چهار معنا متصوّر است:

اوّل. همه گونه نادانی،

---

۱. ر.ک: الصحاح: ج ۵ ص ۱۷۶۹، المصباح المنیر: ص ۴۲۲ـ۴۲۳.

۲. وسائل الشیعة: ج ۱۵ ص ۲۰۸.

دوم . نادانی نسبت به علوم و معارف مفید و سازنده ،

سوم . نادانی نسبت به ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان ،

چهارم . نیرویی در مقابل خِرد .

و اینک ، توضیح این معانی :

۱. همه گونه نادانی

هر چند در نگاه ابتدایی ، به نظر می‌رسد که هر نوع نادانی‌ای ، زیانبار و مذموم است ، ولی با تأمّل ، معلوم می‌شود که حقیقت، این است که هر ندانستنی، نکوهیده و هر دانستنی ، پسندیده نیست ؛ بلکه بر عکس ، برخی از دانستن‌ها زیانبار ، و برخی از ندانستن‌ها مفید و سازنده‌اند و درست به همین دلیل ، در اسلام ، تلاش و تحقیق برای کشف برخی از امور و اسرار ، ممنوع شده است .

۲. نادانی نسبت به معارف مفید

بی تردید ، اسلام برای همهٔ علوم و معارفی که در خدمت انسان اند ، ارزش قائل است لیکن این ، بدان معنا نیست که نادانی نسبت به همهٔ این علوم ، برای همهٔ مردم ، مذموم یا خطرناک است .

به بیان دیگر ، ادبیات ، صرف و نحو ، منطق ، کلام ، فلسفه ، ریاضی ، فیزیک ، شیمی و سایر رشته‌های علوم و فنون ، در خدمت انسان ، و از منظر اسلام ، ارزشمندند ؛ ولی نمی‌توان پذیرفت که ندانستن این علوم ، ریشهٔ همهٔ شرور ، بزرگ‌ترین مصیبت ، زیانبارترینِ دردها ، خطرناک‌ترین دشمن و شدیدترین فقر است و چنانچه کسی برخی از این علوم و یا همهٔ آنها را نداند ، بدترینِ جنبندگان بر روی زمین و همانند مرده‌ای در میان زنده‌هاست .

۳. نادانی نسبت به ضروری‌ترین معارفِ مورد نیاز انسان

علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می‌کنند و راه رسیدن به فلسفهٔ آفرینش خود را به او نشان می‌دهند ، ضروری‌ترین معارفِ مورد نیاز اویند . طبعاً جهل به این معارف ، جامعهٔ انسانی را در معرض دشوارترین مصیبت‌ها و شُرور ، قرار می‌دهد . البتّه تنها ، شناخت این معارف ، کارساز نیست ؛ بلکه این معارف ، در صورتی کارآیی دارند که «جهلِ» به مفهوم چهارم ، به وسیلهٔ خرد ، مهار شود .

۴. نیرویی در مقابل عقل

در متون اسلامی ، جهل ، مفهومی دارد که بر خلاف معانی گذشته ، امری وجودی است نه عدمی ، و آن ، شعور مرموزی در مقابل خرد است که همانند خرد ، آفریدهٔ خداوند متعال است و آثار و پیامدهایی دارد که از آنها به «سپاهیان نادانی» (در برابر «سپاهیان خرد») تعبیر شده است .

چنان که در متون حدیثی آمده همهٔ زیبایی‌های اعتقادی ، اخلاقی و عملی (مانند : خیر ، علم ، معرفت، حکمت، ایمان، عدالت ، انصاف ، اُلفت، رحمت، مودّت، رأفت ، برکت ، قناعت، سخاوت، امانت، شهامت، حیا ، پاکیزگی، امید ، پیمان‌داری، صدق ، بردباری ، شکیبایی ، فروتنی ، غنا و نشاط) از سپاهیان خرد ، شمرده شده‌اند .

در مقابل آنها نیز همهٔ زشتی‌های اعتقادی ، اخلاقی و عملی (مانند : شر ، حماقت ، کفر ، ستم ، جدایی ، قساوت ، قطع رحم ، عداوت ، بغض ، غضب ، مَحق ، حرص ، بخل ، خیانت ، کودنی ، جَلع ، پرده‌دری ، پلیدی ، ناامیدی ، خیانت ، دروغگویی ، ناشکیبایی ، بی‌تابی ، تکبّر ، فقر و کسالت) از سپاهیان نادانی ، شمرده شده‌اند .

هر چند اسلام با جهلِ مذموم ، بویژه با مفهوم سوم آن ، به شدّت مبارزه می‌کند ، لیکن خطرناک‌ترین جهل از منظر این مکتب ، جهل به مفهوم چهارم است ؛ یعنی انتخاب راهی که نیروی نادانی ، انسان را بدان دعوت می‌کند و پیروی از آن ؛ زیرا اگر انسان ، از روی نادانی ، راهی را انتخاب کرد ، سپاهیان نادانی ، راه شناخت معارف سازنده و حقایق والای انسانی و رسیدن به مقصد اعلای انسانیت را بر او مسدود می‌نمایند و در این حال ، اگر کسی بزرگ‌ترین دانشمند روی زمین هم بشود ، دانش او برای هدایتش سودی نمی‌بخشد و بیماری نادانی ، او را از پای در خواهد آورد .

الباب الأوّل

العَقلُ وَالجَهلُ

الفصل الأوّل: معرفة العقل

١ / ١. حَقيقَةُ العَقلِ

١. رسول الله ﷺ: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللهُ لِلإِنسانِ، وجَعَلَهُ يُضيءُ عَلَى القَلبِ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ.[1]

٢. عنه ﷺ: العَقلُ نورٌ فِي القَلبِ، يُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ والباطِلِ.[2]

١ / ٢. خَلقُ العَقلِ وَالجَهلِ

٣. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ في سابِقِ عِلمِهِ الَّذي[3] لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِيٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ، وَالفَهمَ روحَهُ، وَالزُّهدَ رَأسَهُ، وَالحَياءَ عَينَيهِ، وَالحِكمَةَ لِسانَهُ، وَالرَّأفَةَ هَمَّهُ[4]، وَالرَّحمَةَ قَلبَهُ. ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشَرَةِ أشياءَ: بِاليَقينِ، وَالإِيمانِ، وَالصِّدقِ، وَالسَّكينَةِ، وَالإِخلاصِ، وَالرِّفقِ، وَالعَطِيَّةِ، وَالقُنوعِ، وَالتَّسليمِ، وَالشُّكرِ. ثُمَّ قالَ ﷻ: أدبِر، فَأَدبَرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أقبِل، فَأَقبَلَ، ثُمَّ

---

١. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٤٨ ح ٤.

٢. إرشاد القلوب: ص ١٩٨.

٣. في المصدر: «التي»، وما في المتن أثبتناه من معاني الأخبار.

٤. في معاني الأخبار: «فمه» بدل «همّه».

باب یکم

عقل و جهل

فصل یکم: شناخت عقل

١ / ١. حقیقت عقل

١. پیامبر خدا ﷺ: عقل، نوری است که خداوند آن را برای انسان آفرید و وسیلهٔ روشنی‌بخشیِ دل قرار داد تا بِدان، تفاوت دیدنی‌ها را از نادیدنی‌ها باز شناسد.

٢. پیامبر خدا ﷺ: عقل، نوری است در دل که دل به وسیلهٔ آن، حق را از باطل جدا می‌کند.

١ / ٢. آفرینش عقل و جهل

٣. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ، عقل را از نوری ذخیره و پنهان در علم ازلیِ خود آفرید و هیچ پیامبرِ فرستاده شده و فرشتهٔ مقرّبی را بر آن آگاه نساخت. دانش را جان آن، فهم را روحش، زهد را سرش، حیا را چشمانش، حکمت را زبانش، مهر را همّتش، و رحمت را دلش قرار داد و آن گاه ده چیز را در او جا داد و او را به آنها توانایی بخشید: یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، مدارا، دَهِش، قناعت، تسلیم بودن و سپاس‌گزاری.

سپس فرمود: «پشت کن» و عقل، پشت کرد. آن گاه به او فرمود: «رو کن» و او رو آورد. و آن گاه به او فرمود: «حرف بزن». عقل گفت:

قالَ لَهُ: تَكَلَّم.

فَقالَ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَيسَ لَهُ ضِدٌّ ولا نِدٌّ، ولا شَبيهٌ ولا كُفوٌ، ولا عَديلٌ ولا مِثلٌ، الَّذي كُلُّ شَيءٍ لِعَظَمَتِهِ خاضِعٌ ذَليلٌ.

فَقالَ الرَّبُّ تَبارَكَ وتَعالىٰ: وعِزَّتي وجَلالي ما خَلَقتُ خَلقاً أحسَنَ مِنكَ، ولا أطوَعَ لي مِنكَ، ولا أرفَعَ مِنكَ، ولا أشرَفَ مِنكَ، ولا أعَزَّ مِنكَ، بِكَ اُؤاخِذُ وبِكَ اُعطي، وبِكَ اُوَحَّدُ وبِكَ اُعبَدُ، وبِكَ اُدعىٰ وبِكَ اُرتَجىٰ وبِكَ اُبتَغىٰ، وبِكَ اُخافُ وبِكَ اُحذَرُ، وبِكَ الثَّوابُ وبِكَ العِقابُ.[1]

ستایش، از آنِ خدایی است که ضد و انبازی ندارد، مشابه و هم‌ترازی ندارد، و معادل و همانندی برایش نیست؛ خدایی که همه چیز در برابر عظمتش خاضع و رام است.

آن گاه پروردگار ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند، آفریده‌ای بهتر از تو نیافریدم و فرمان‌بردارتر از تو برایم نیست و برتر از تو و شریف‌تر و عزیزتر از تو وجود ندارد. با تو مؤاخذه می‌کنم و با تو می‌بخشم. با تو به یگانگی شناخته می‌شوم و با تو پرستیده می‌شوم. با تو خوانده می‌شوم و با تو به من پناه می‌آورند و در پی من هستند. با تو از من می‌ترسند و بیمناک می‌شوند. و ثواب و عقاب با توست».

الفصل الثّاني: قيمة العقل

٢ / ١. هَديَّةٌ مِنَ اللّٰهِ

٤. رسول الله ﷺ: العَقلُ هَديَّةٌ مِنَ اللّٰهِ.[2]

٢ / ٢. خَيرُ المَواهِبِ

٥. رسول الله ﷺ: ما قَسَمَ اللّٰهُ لِلعِبادِ شَيئاً أفضَلَ مِنَ العَقلِ، فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ، وإفطارُ العاقِلِ أفضَلُ مِن صَومِ الجاهِلِ، وإقامَةُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ.[3]

٢ / ٣. أصلُ الإنسانِ

٦. رسول الله ﷺ: يا مَعشَرَ قُرَيشٍ! إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ

فصل دوم: ارزش عقل

۲ / ۱. هدیه‌ای از سوی خداوند

۴. پیامبر خدا ﷺ: عقل، ارمغان خداوند است.

۲ / ۲. بهترین بخشش

۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، چیزی با ارزش‌تر از عقل، در میان بندگان تقسیم نکرد. از این رو خواب خردمند، برتر از بیداریِ نادان است و خوردن خردمند، برتر از روزهٔ نادان است و بر جا بودنِ خردمند، برتر از به حرکت در آمدنِ نادان.

۲ / ۳. ریشه انسان

۶. پیامبر خدا ﷺ: ای گروه قریش! همانا تبار آدمی، دین اوست و جوان‌مردی‌اش، خُلق و خوی

---

١. الخصال: ص ٤٢٧ ح ٤.
٢. شعب الإيمان: ج ٥ ص ٣٨٨ ح ٧٠٤٠.
٣. المحاسن: ج ١ ص ٣٠٨ ح ٦٠٩.

دينُهُ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ، وأصلُهُ عَقلُهُ.[1]

٢ / ٤. صَديقُ المَرءِ

٧. رسول الله ﷺ: صَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ.[2]

الفصل الثّالث: الحثّ على التّعقّل والتّفكّر والتّفقه

٣ / ١. التَّعَقُّل

الكتاب

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[3]

الحديث

٨. رسول الله ﷺ: لَم يُعبَدِ اللهُ ﷻ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ.[4]

٩. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؈ ـ: يا عَلِيُّ، إذا تَقَرَّبَ العِبادُ إلىٰ خالِقِهِم بِالبِرِّ فَتَقَرَّب إلَيهِ بِالعَقلِ تَسبِقهُم.[5]

١٠. عنه ﷺ: جَدَّ المَلائِكَةُ وَاجتَهَدوا في طاعَةِ اللهِ بِالعَقلِ، وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَني آدَمَ وَاجتَهَدوا في طاعَةِ اللهِ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم، فَأعمَلُهُم بِطاعَةِ اللهِ أوفَرُهُم عَقلاً.[6]

٣ / ٢. التَّفَكُّر

الكتاب

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا

---

١. الكافي: ج ٨ ص ١٨١ ح ٢٠٣.
٢. المحاسن: ج ١ ص ٣٠٩ ح ٦١٠.
٣. البقرة: ٢٤٢.
٤. الخصال: ص ٤٣٣ ح ١٧.
٥. مشكاة الأنوار: ص ٤٣٩ ح ١٤٧٦.
٦. تيسير المطالب: ص ٣١٣.

اوست و بنیادش عقل اوست.

۲ / ۴. دوست انسان

۷. پیامبر خدا ﷺ: دوست هر انسانی، عقل او و دشمنش جهل اوست.

فصل سوم: تشویق بر خردورزی، تفکّر و ژرف‌اندیشی

۳ / ۱. خردورزی

قرآن

﴿بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند. باشد که بیندیشید﴾.

حدیث

۸. پیامبر خدا ﷺ: خدا با چیزی بهتر از خرد، بندگی نمی‌شود.

۹. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؈ ـ: ای علی! هر گاه بندگان با نیکی کردن، به آفریدگار خویش نزدیک شوند، تو با خردورزی به او نزدیک شو تا از آنان پیشی گیری.

۱۰. پیامبر خدا ﷺ: فرشتگان، با خرد، در فرمان‌برداری از خداوند، کوشش و تلاش کردند و انسان‌های مؤمن نیز به اندازهٔ خردشان، در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش نمودند. پس، از میان آنان، کسانی بیشترینْ فرمان‌برداری از خداوند را به‌جای آوردند که بیشترینْ بهره را از خرد داشتند.

۳ / ۲. تفکّر

قرآن

﴿و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، به سود

مِّنْهُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۱۱. رسول الله ﷺ: أصدَقُ المُؤمِنينَ إيمانًا أشَدُّهُم تَفَكُّرًا في أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[۲]

۱۲. عنه ﷺ: لا عِبادَةَ مِثلُ التَّفَكُّرِ.[۳]

۱۳. عنه ﷺ: التَّفَكُّرُ حَياةُ قَلبِ البَصيرِ كَما يَمشِي المُستَنيرُ فِي الظُّلُماتِ بِالنّورِ، فَعَلَيكُم بِحُسنِ التَّخَلُّصِ وقِلَّةِ التَّرَبُّصِ.[۴]

۳/۳. التَّفَقُّه

الكتاب

﴿وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾.[۵]

الحديث

۱۴. رسول الله ﷺ: قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الحِكمَةِ كَبَيتٍ خَرِبٍ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالاً؛ فَإِنَّ اللهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ.[۶]

۱۵. عنه ﷺ: أيُّهَا النّاسُ! إنَّمَا العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالفِقهُ بِالتَّفَقُّهِ.[۷]

شما رام کرد. همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است﴾.

حدیث

۱۱. پیامبر خدا ﷺ: راستگوترینِ مؤمنان در ایمان، کسی است که بیشتر در مسئلهٔ دنیا و آخرت بیندیشد.

۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ عبادتی، چون اندیشه کردن نیست.

۱۳. پیامبر خدا ﷺ: اندیشه، [مایهٔ] حیات قلب بیناست، چنان که طالب روشنایی، با نور در تاریکی راه می‌رود. پس بر شما باد نیک رها شدن [از تاریکی‌ها] و کم درنگ کردن [در آنها].

۳/۳. ژرف‌اندیشی

قرآن

﴿و او همان کسی است که شما را از یک تن، پدید آورد. پس [برای شما] قرارگاه و محلّ امانتی [مقرّر کرد]. بی‌تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می‌فهمند، به روشنی بیان کرده‌ایم﴾.

حدیث

۱۴. پیامبر خدا ﷺ: دلی که درونش حکمت نیست، مانند خانه‌ای ویران است. پس بیاموزید و آموزش دهید و دین‌شناس گردید و نادان نمیرید؛ چرا که خداوند، عذر نادانی را نمی‌پذیرد.

۱۵. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! همانا دانش، با آموختن، حاصل می‌شود و دین‌شناسی، با ژرف اندیشی.

---

۱. الجاثية: ۱۳.
۲. أعلام الدين: ص ۲۷۳.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۵۷۶۲.
۴. الكافي: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲.
۵. الأنعام: ۹۸.
۶. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۴۷ ح ۲۸۷۵۰.
۷. المعجم الكبير: ج ۱۹ ص ۳۹۵ ح ۹۲۹.

٣ / ٤. تَحْذيرُ تَرْكِ التَّعَقُّل

الكتاب

﴿قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾.[١]

الحديث

١٦ . رسول الله ﷺ: إستَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا، ولا تَعصوهُ فَتَندَموا.[٢]

٣ / ٥. دَورُ العَقلِ فِي جَزاءِ الأَعمال

١٧ . رسول الله ﷺ: إذا بَلَغَكُم عَن رَجُلٍ حُسنُ حالٍ فَانظُروا في حُسنِ عَقلِهِ، فَإِنَّما يُجازىٰ بِعَقلِهِ.[٣]

١٨ . عنه ﷺ: إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ كَثيرَ الصَّلاةِ كَثيرَ الصِّيامِ، فَلا تُباهوا بِهِ حَتّىٰ تَنظُروا كَيفَ عَقلُهُ.[٤]

الفصل الرّابع: عوامل تقوية العقل

٤ / ١. العلم

١٩ . رسول الله ﷺ: إنَّ العِلمَ حَياةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ، وضِياءُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلمةِ، وَقُوَّةُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ.[٥]

٤ / ٢. التَّقوىٰ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ

۳ / ۴. هشدار دربارهٔ ترک خردورزی

قرآن

﴿و [جهنّمیان] گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم﴾.

حدیث

۱۶ . پیامبر خدا ﷺ: از خرد، راه‌نمایی بگیرید تا به رُشد برسید و از خرد، نافرمانی مکنید که پشیمان می‌شوید.

۳ / ۵. نقش خردورزی در پاداش اعمال

۱۷ . پیامبر خدا ﷺ: اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید، در نیکویی خردش بنگرید؛ چرا که به اندازهٔ خردش پاداش داده می‌شود.

۱۸ . پیامبر خدا ﷺ: اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه‌گیر یافتید، به وی مبالید، تا وقتی که در چگونگیِ خردش بنگرید.

فصل چهارم: عوامل تقویت عقل

۴ / ۱. دانش

۱۹ . پیامبر خدا ﷺ: دانش، مایهٔ زندگیِ دل‌ها [و رها شدن] از نادانی است، و نور چشمان است از تاریکی، و نیرومندیِ بدن است از ناتوانی.

۴ / ۲. پروا پیشگی

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا بدارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را

---

١ . الملك : ١٠.

٢ . كنز الفوائد : ج ٢ ص ٣١.

٣ . الكافي : ج ١ ص ١٢ ح ٩.

٤ . الكافي : ج ١ ص ٢٦ ح ٢٨.

٥ . الأمالي للطوسي : ص ٤٨٨ ح ١٠٦٩.

الْعَظيمِ﴾.[1]

٤ / ٣. تِلاوَةُ القُرآنِ

٢٠. رسول الله ﷺ: عَلَيكَ بِتِلاوَةِ القُرآنِ ؛ فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ في الأَرضِ ، وذُخرٌ لكَ في السَّماءِ.[2]

٤ / ٤. الجِهادُ في سَبيلِ اللهِ

٢١. رسول الله ﷺ: مَن رَمىٰ بِسَهمٍ في سَبيلِ اللهِ كانَ لَهُ نُوراً يَومَ القِيامَةِ.[3]

الفصل الخامس: علامات العقل

٥ / ١. آثارُ العَقلِ وَبَرَكاتُهُ

أ ـ عِقالُ الجَهلِ

٢٢. رسول الله ﷺ: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ ، وَالنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ ، فَإِن لَم تُعقَل حارَت ، فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ.[4]

ب ـ مَعرِفَةُ اللهِ ﷻ

٢٣. تحف العقول: قَدِمَ المَدينَةَ رَجُلٌ نَصرانِيٌّ مِن أهلِ نَجرانَ ، وكانَ فيهِ بَيانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَيبَةٌ ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللهِ ، ما أعقَلَ هٰذَا النَّصرانِيَّ؟! فَزَجَرَ القائِلَ وقالَ : مَه! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللهَ وعَمِلَ

می‌آمرزد، و خدا دارای بخشش بزرگ است﴾.

۴ / ۳. تلاوت قرآن

۲۰. پیامبر خدا ﷺ: بر تو باد تلاوت قرآن؛ چرا که در زمین برایت نور است و در آسمان، برایت اندوخته.

۴ / ۴. جهاد در راه خدا

۲۱. پیامبر خدا ﷺ: کسی که در راه خدا تیراندازی کند، برای او نوری در قیامت خواهد بود.

فصل پنجم: نشانه‌های عقل

۵ / ۱. آثار و فواید عقل

الف ـ مهار شدن جهل

۲۲. پیامبر خدا ﷺ: عقل، بازدارنده از جهل است و نفس، به سانِ پلیدترین چارپاست که اگر مهار نگردد، سرگردان می‌شود. پس عقل، مهار نادانی است.

ب ـ شناخت خدا

۲۳. تحف العقول: مردی مسیحی از اهل نَجران، وارد مدینه شد. وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود.

گفته شد: ای پیامبر خدا! چه قدر این مسیحی، خردمند است!

پیامبر خدا، گوینده را از سخن باز داشت و فرمود: «ساکت! خردمند، کسی است که خدا را به

١. الأنفال: ٢٩.
٢. صحيح ابن حبان: ج ٢ ص ٧٨.
٣. الترغيب والترهيب: ج ٢ ص ٢٨١ ح ١٨.
٤. تحف العقول: ص ١٥.

بِطاعَتِهِ.[1]

ج ـ مَكارِمُ الأَخلاقِ

٢٤. رسول الله ﷺ: التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ.[2]

٢٥. عنه ﷺ: حُسنُ الأَدَبِ دَليلٌ عَلىٰ صِحَّةِ العَقلِ.[3]

د ـ التَّزَوُّدُ لِلآخِرَةِ

٢٦. رسول الله ﷺ ـ مِن خُطبَةٍ لَهُ يَومَ الجُمُعَةِ ـ: ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ: التَّجافِيَ عَن دارِ الغُرورِ، وَالإِنابَةَ إلىٰ دارِ الخُلودِ، وَالتَّزَوُّدَ لِسُكنَى القُبورِ، وَالتَّأَهُّبَ لِيَومِ النُّشورِ.[4]

هـ ـ الخَتمُ بِالجَنَّةِ

٢٧. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؛ ـ: العَقلُ مَا اكتُسِبَت بِهِ الجَنَّةُ، وطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحمٰنِ.[5]

۵ / ۲. إختِبارُ العَقلِ

٢٨. رسول الله ﷺ: سَبعَةُ أشياءَ تَدُلُّ عَلىٰ عُقولِ أصحابِها: المالُ يَكشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالحاجَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها، وَالمُصيبَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِهِ، وَالغَضَبُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالكِتابُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالرَّسولُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ مَن أرسَلَهُ، وَالهَدِيَّةُ تَدُلُّ

یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد».

ج ـ اخلاق شایسته

۲۴. پیامبر خدا ﷺ: مهربانی با مردم، نیمی از خردمندی است.

۲۵. پیامبر خدا ﷺ: ادب نیکو، نشانهٔ سلامت خرد است.

د ـ توشه‌گیری برای آخرت

۲۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در یکی از خطبه‌های روز جمعه ـ: بدانید که از نشانه‌های خردمندی، [دل]کندن از خانهٔ فریبنده[ی دنیا] و رو کردن به سرای جاودانه و توشه‌گیری برای خانهٔ قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است.

هـ ـ راهیابی به بهشت

۲۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به علی ؛ ـ: خرد، آن چیزی است که بهشت با آن به دست می‌آید و خشنودیِ خداوند، با آن طلب می‌گردد.

۵ / ۲. آزمودن عقل

۲۸. پیامبر خدا ﷺ: هفت چیز بر خردمندیِ صاحبان خرد، دلالت دارد: ثروت، از میزان خرد صاحب مال، پرده بر می‌دارد؛ نیازمندی، بر خرد نیازمند، دلالت دارد؛ بلا، بر خرد بلا دیده، دلالت می‌کند؛ و خشم، بر خرد خشمگین، دلالت دارد؛ نوشته بر خرد نویسنده دلالت می‌کند؛ فرستاده، بر خرد فرستنده، دلالت دارد؛ و هدیه، بر اندازهٔ خرد

---

١. تحف العقول: ص ٥٤.
٢. الكافي: ج ٢ ص ٦٤٣ ح ٤.
٣. إرشاد القلوب: ص ١٩٩. ٤. أعلام الدين: ص ٣٣٣.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٩ ح ٥٧٦٢.

عَلىٰ مِقدارِ عَقلِ مُهديها.[1]

٥ / ٣. صِفاتُ العُقَلاءِ

٢٩ . رسول الله ﷺ: صِفَةُ العاقِلِ أن يَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَيهِ، ويَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ، ويَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ، ويُسابِقَ مَن فَوقَهُ في طَلَبِ البِرِّ، وإذا أرادَ أن يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِن كانَ خَيرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وإن كانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ استَعصَمَ بِاللّهِ وأمسَكَ يَدَهُ ولِسانَهُ، وإذا رَأىٰ فَضيلَةً انتَهَزَ بِها، لا يُفارِقُهُ الحَياءُ، ولا يَبدو مِنهُ الحِرصُ، فَتِلكَ عَشرُ خِصالٍ يُعرَفُ بِهَا العاقِلُ.[2]

٥ / ٤. أعقَلُ النّاسِ

٣٠ . رسول الله ﷺ: أكمَلُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم لِلّهِ وأطوَعُهُم لَهُ.[3]

٣١ . عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ.[4]

٥ / ٥. ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِ

الكتاب

﴿قُل لَّا يَسْتَوِى الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَـٰأُولِى الْأَلْبَـٰبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[5]

الحديث

٣٢ . تحف العقول: قالَ [رَسولُ اللّهِ ﷺ]: أربَعَةٌ تَلزَمُ كُلَّ

هدیه دهنده، دلالت می‌کند.

۵ / ۳. ویژگی‌های عاقلان

۲۹ . پیامبر خدا ﷺ: ویژگی خردمند، آن است که در برابر حماقت نادان، بردباری می‌کند؛ از آن که بر او ستم کرده، می‌گذرد؛ نسبت به زیردستان، فروتنی می‌نماید؛ با بالادستان، در جستجوی خوبی، رقابت می‌ورزد؛ هر گاه خواست سخن بگوید، می‌اندیشد تا اگر خوب بود، بر زبان آوَرَد و بهره جوید و اگر بد بود، سکوت کند و سالم بماند؛ اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد، از خداوند، سلامت می‌طلبد و دست و زبان خود را نگه می‌دارد؛ اگر فضیلتی دید، به سرعت از آن بهره می‌گیرد؛ حیا از او جدا نمی‌شود و آزمندی از او آشکار نمی‌گردد. اینها ویژگی‌های دهگانه‌ای هستند که خردمند، با آنها شناخته می‌شود.

۵ / ۴. عاقل‌ترینِ مردم

۳۰ . پیامبر خدا ﷺ: کامل‌ترینِ مردم در خرد، کسی است که از خداوند، بیشتر هراس دارد و از او بیشتر اطاعت می‌کند.

۳۱ . پیامبر خدا ﷺ: خردمندترینِ مردم، کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.

۵ / ۵. آنچه بر عاقل، واجب است

قرآن

﴿بگو: پلید و پاک، یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید[ها] تو را به شگفت آوَرَد. پس ـ ای خردمندان ـ از خدا پروا کنید. باشد که رستگار شوید﴾.

حدیث

۳۲ . تحف العقول: پیامبر ﷺ فرمود: «چهار چیز بر هر

---

١ . معدن‌الجواهر: ص ٦٠ . ٢ . تحف العقول: ص ٢٨ .

٣ . تحف العقول: ص ٥٠ .

٤ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٥ ح ٥٨٤٠ .

٥ . المائدة: ١٠٠ .

ذي حِجًى وعَقلٍ مِن اُمَّتي.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ما هُنَّ؟

قالَ: إستِماعُ العِلمِ، وحِفظُهُ، ونَشرُهُ، وَالعَمَلُ بِهِ.[1]

هوشیار و خردمندی از امّت من، واجب است».

گفته شد: ای پیامبر خدا! آن چهار چیز، کدام‌اند؟

فرمود: «شنیدن دانش، نگهداری آن، نشر آن و عمل بدان».

٦/٥ ما يَنبَغي لِلعاقِلِ

۳۳. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكونَ ظاعِنًا إلّا في ثَلاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ، أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ، أو لَذَّةٍ في غَيرِ مُحَرَّمٍ.[2]

۳۴. عنه ﷺ: عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيرًا بِزَمانِهِ.[3]

۳۵. عنه ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ مُداراةُ النّاسِ في غَيرِ تَركِ حَقٍّ.[4]

٦/٥ آنچه شایستهٔ عاقل است

۳۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به علی ؑ ـ: سزاوار نیست که خردمند، جز در طلب سه چیز، گام بر دارد: گذران زندگی، فراهم کردن توشهٔ آخرت، و به دست آوردن لذّت غیر حرام.

۳۴. پیامبر خدا ﷺ: بر خردمند است که به زمانهٔ خویش بینا باشد.

۳۵. پیامبر خدا ﷺ: اوج خردمندی، پس از ایمان به خداوند، مدارا کردن با مردم، جز در مورد مخالفت با حق است.

الفصل السّادس: آفات العقل

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾.[5]

الحديث

۳۶. رسول الله ﷺ: مَن قارَفَ ذَنبًا فارَقَهُ عَقلٌ لا يَرجِعُ إلَيهِ أبَدًا.[6]

فصل ششم: آسیب‌های عقل

قرآن

﴿کسانی که دربارهٔ آیات خدا ـ بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد ـ مجادله می‌کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی‌که ایمان آورده‌اند، [مایه] عداوتی بزرگ است. این‌گونه، خدا بر دل هرمتکبر و زورگویی‌مُهر می‌نهد﴾.

حدیث

۳۶. پیامبر خدا ﷺ: آن که مرتکب گناهی شود، خردی از او جدا می‌شود که هرگز به سویش باز نمی‌گردد.

---

١. تحف العقول: ص ٥٧.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٥٦ ح ٥٧٦٢.

٣. الخصال: ص ٥٢٥ ح ١٣.

٤. تحف العقول: ص ٤٢.

٥. غافر: ٣٥.

٦. المحجّة البيضاء: ج ٨ ص ١٦٠.

الفصل السّابع: الجهل

۱/۷. التّحذيرُ مِنَ الجَهلِ

الكتاب

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۷. رسول الله ﷺ: يا عَلِيُّ، لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ، ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ.[2]

۳۸. عنه ﷺ: ما أعَزَّ اللهُ بِجَهلٍ قَطُّ، ولا أذَلَّ بِحِلمٍ قَطُّ.[3]

۳۹. عنه ﷺ: شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ.[4]

۲/۷. وُجوبُ الهِجرَةِ مِن قُرَى الجُهّالِ

۴۰. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، لا تَسكُنِ الرُّستاقَ، فَإِنَّ شُيوخَهُم جَهَلَةٌ، وشُبّانَهُم عَرِمَةٌ، ونِسوانَهُم كَشِفَةٌ، والعالِمُ بَينَهُم كالجيفَةِ بَينَ الكِلابِ.[5]

الفصل الثّامن: علامات الجاهل

الكتاب

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

---

۱. الأنفال: ۲۲.
۲. الكافي: ج ۱ ص ۲۵ ح ۲۵.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۱۱۲ ح ۵.
٤. روضة الواعظين: ص ۱۷.
٥. جامع الأخبار: ص ۳۹۱ ح ۱۰۹۱.

فصل هفتم: جهل

۱/۷. هشدار دربارهٔ جهل

قرآن

﴿قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند﴾.

حدیث

۳۷. پیامبر خدا ﷺ: ای علی! هیچ تنگ‌دستی‌ای، بدتر از نادانی نیست و هیچ سرمایه‌ای، سودمندتر از خردمندی نیست.

۳۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هیچ کس را به سبب نادانی، عزیز نکرد و هیچ کس را به سبب بردباری، خوار نساخت.

۳۹. پیامبر خدا ﷺ: بدیِ دنیا و آخرت، با نادانی است.[1]

۲/۷. لزوم کوچ از جوامع جاهل

۴۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ: ای علی! در روستا[هایی که تحصیل دانش در آنها مقدور نیست] سکونت مکن؛ چرا که پیرانش، نادان‌اند و جوانانش، شرور و زنانش، بی‌حجاب، و عالِم در میان آنها چونان لاشهٔ مُرداری است در میان سگان.

فصل هشتم: نشانه‌های جاهل

قرآن

﴿و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید»، می‌گویند: نه؛ بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند

---

۱. روضة الواعظين: ص ۱۷.

شَيئًا وَلايَهتَدونَ﴾.[1]

پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [، باز هم در خور پیروی هستند]؟﴾.

الحديث

۴۱. رسول الله ﷺ: إنَّما يُدرَكُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ، ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[2]

۴۲. عنه ﷺ: أطِع رَبَّكَ تُسَمَّ عاقِلًا، ولا تَعصِهِ تُسَمَّ جاهِلًا.[3]

۴۳. عنه ﷺ ـ لِمَن سَألَهُ عَن أعلامِ الجاهِلِ ـ: إن صَحِبتَهُ عَنّاكَ[4] وإنِ اعتَزَلتَهُ شَتَمَكَ، وإن أعطاكَ مَنَّ عَلَيكَ، وإن أعطَيتَهُ كَفَرَكَ، وإن أسرَرتَ إلَيهِ خانَكَ، وإن أسَرَّ إلَيكَ اتَّهَمَكَ، وإنِ استَغنى بَطِرَ وكانَ فَظًّا غَليظًا، وإنِ افتَقَرَ جَحَدَ نِعمَةَ اللهِ ولَم يَتَحَرَّج، وإن فَرِحَ أسرَفَ وطَغى، وإن حَزِنَ أيِسَ، وإن ضَحِكَ فَهَقَ[5]، وإن بَكى خارَ[6]، يَقَعُ فِي الأَبرارِ، ولا يُحِبُّ اللهَ ولا يُراقِبُهُ، ولا يَستَحيي مِنَ اللهِ ولا يَذكُرُهُ، وإن أرضَيتَهُ مَدَحَكَ وقالَ فيكَ مِنَ الحَسَنَةِ ما لَيسَ فيكَ، وإن سَخِطَ عَلَيكَ ذَهَبَت مِدحَتُهُ ووَقَعَ مِنَ السّوءِ ما لَيسَ فيكَ، فَهذا مَجرَى الجاهِلِ.[7]

حدیث

۴۱. پیامبر خدا ﷺ: تمام خوبی‌ها، با خرد به دست می‌آید و کسی که خردمند نیست، دین ندارد.

۴۲. پیامبر خدا ﷺ: پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی، و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده می‌شوی.

۴۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ کسی که از نشانه‌های نادان پرسید ـ: اگر با او همنشین شوی، تو را خسته می‌کند و اگر از او کناره گیری کنی، تو را دشنام می‌دهد. اگر چیزی را به تو ببخشد، منّت می‌گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی، ناسپاسی می‌کند. اگر رازی را در اختیارش بگذاری، خیانت می‌کند و اگر رازی را در اختیار تو نهد، تو را [به افشای آن،] متّهم می‌سازد. اگر بی‌نیاز شود، ناسپاسی می‌کند و سرسخت و خشن می‌گردد و اگر تنگ‌دست شود، بی‌پروا نعمت‌های خدا را انکار می‌کند. اگر شاد باشد، زیاده‌روی می‌کند و طغیان می‌ورزد، و اگر غمگین باشد، ناامید می‌گردد. اگر بخندد، قهقهه می‌زند و اگر گریه کند، در هم شکسته می‌شود. از نیکان، بدگویی می‌کند. خدا را دوست نمی‌دارد و در رفتارش، او را در نظر نمی‌گیرد. از خداوند، حیا نمی‌کند و به یاد او نیست. اگر او را خشنود کنی، تو را می‌ستاید و آنچه از خوبی‌ها در تو نیست، به تو نسبت می‌دهد، و اگر ناراضی گردد، ستایش او می‌رود و آنچه از بدی در تو نیست، به تو نسبت می‌دهد. این، روش نادان است.

---

۱. البقرة: ۱۷۰.
۲. تحف العقول: ص ۵٤.
۳. حلية الأولياء: ج ٦ ص ۳٤۵.
٤. يقال: لَقيتُ من فلانٍ عَنيةً وعناءً: أي تَعَبًا (لسان العرب: ج ۱۵ ص ۱۰٤).
۵. الفهق: الامتلاء (الصحاح: ج ٤ ص ۱۵٤۵) والمراد به هنا أنّه فتح فاه وامتلأ من الضحك.
٦. خار الحَرُّ والرجل يخور خُؤورةً: ضعف وانكسر، خار الثور يخور خُواراً: صاح (الصحاح: ج ۲ ص ٦۵۱).
۷. تحف العقول: ص ۱۸.

٤٤ . عنه ﷺ: كَفىٰ بِالاِغتِرارِ بِاللهِ جَهلًا.[١]

٤٥ . عنه ﷺ: مَن لَم يَرَ أنَّ للهِ عِندَهُ نِعمَةً إلّا في مَطعَمٍ ومَشرَبٍ، قَلَّ عِلمُهُ وكَثُرَ جَهلُهُ.[٢]

الفصل التّاسع: ما ينبغي للجاهل

٩ / ١. التَّعَلُّم

٤٦ . رسول الله ﷺ: مَن لَم يَصبِر عَلىٰ ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً، بَقِيَ في ذُلِّ الجَهلِ أبَداً.[٣]

٤٧ . عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلىٰ عِلمِهِ، ولا يَنبَغي لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلىٰ جَهلِهِ. قالَ اللهُ جَلَّ ذِكرُهُ: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[٤].[٥]

٩ / ٢. الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ

٤٨ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ ... بَرِيّاً مِنَ المُحَرَّماتِ، واقِفاً عِندَ الشُّبهاتِ.[٦]

الفصل العاشر: ما ينبغي في معاشرة الجاهل

١٠ / ١. السَّلامُ عِندَ المُخاطَبَةِ

الكتاب

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا

۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: برای نادانی، همین بس که [آدمی] به [مهلتی که] خداوند [داده و در کیفر گناهان عجله نکرده،] فریفته شود.

۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: آن که نعمت خداوند را جز در خوراکی و نوشیدنی نمی‌بیند، دانشش اندک و نادانی‌اش بسیار است.

فصل نهم: آنچه شایستهٔ جاهل است

۹ / ۱. آموختن

۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که ساعتی بر خواریِ فرا گرفتن شکیب نورزد، همواره در خواریِ نادانی باقی می‌ماند.

۴۷ . پیامبر خدا ﷺ: سزاوار نیست عالم با داشتن علم، خاموشی گزیند؛ و سزاوار نیست جاهل بر جهل خود، سکوت کند. خداوند ـ که بزرگ است یادش ـ می‌فرماید: ﴿پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر، جویا شوید﴾.

۹ / ۲. درنگ کردن در موارد تردید

۴۸ . پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ: از ویژگی‌های مؤمن، آن است که ... از حرام‌ها پاک باشد و در موارد تردید، توقّف کند.

فصل دهم: آنچه در معاشرت با جاهل، شایسته است

۱۰ / ۱. سلام کردن، هنگام رویارویی

قرآن

﴿و بندگان خدای رحمان، کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان، ایشان را طرف خطاب

---

١ . شُعب الإيمان: ج ١ ص ٤٧٢ ح ٧٤٦.
٢ . أعلام الدين: ص ٢٩٤.
٣ . عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٨٥ ح ١٣٥.
٤ . النحل: ٤٣ و الأنبياء: ٧.
٥ . المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٢٩٨ ح ٥٣٦٥.
٦ . التمحيص: ص ٧٤ ح ١٧١.

خاطَبَهُمُ الْجَٰهِلُونَ قالُوا سَلَٰمًا﴾.[1]

الحديث

٤٩. مسند ابن حنبل عن النّعمان بن مُقَرّن: سَبَّ رَجُلٌ رَجُلاً عِندَهُ [ﷺ] فَجَعَلَ الرَّجُلُ المَسبوبُ، يَقولُ: عَلَيكَ السَّلامُ.

قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أما إنَّ مَلَكاً بَينَكُما يَذُبُّ عَنكَ، كُلَّما يَشتِمُكَ هٰذا قالَ لَهُ: بَل أنتَ، وأنتَ أحَقُّ بِهِ، وإذا قالَ[2] لَهُ: عَلَيكَ السَّلامُ قالَ: لا، بَل لَكَ، أنتَ أحَقُّ بِهِ.[3]

٢/١٠. السُّكوتُ عِندَ المُنازَعَةِ

٥٠. رسول الله ﷺ: إنَّ موسىٰ ﷺ لَقِيَ الخِضرَ ﷺ فَقالَ: أوصِني.

فَقالَ الخِضرُ: ... أعرِض عَنِ الجُهّالِ، واحلُم عَنِ السُّفَهاءِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ فَضلُ الحُلَماءِ وزَينُ العُلَماءِ، إذا شَتَمَكَ الجاهِلُ فَاسكُت عَنهُ سَلماً وجانِبهُ حَزماً، فَإِنَّ ما بَقِيَ مِن جَهلِهِ عَلَيكَ وشَتمِهِ إيّاكَ أكثَرُ.[4]

٣/١٠. الإعراض

الكتاب

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَٰهِلِينَ﴾.[5]

قرار دهند، به ملايمت پاسخ مى‌دهند﴾.

حديث

۴۹. مسند ابن حنبل ـ به نقل از نعمان بن مُقَرّن ـ: مردى، شخصى را در نزد پيامبر ﷺ دشنام مى‌داد و او در جواب مى‌گفت: بر تو سلام!

پيامبر ﷺ [خطاب به فردى كه با سلام، به دشنامْ دهنده جواب مى‌داد،] فرمود: «آگاه باش! فرشته‌اى در ميان شما دو نفر است كه از تو دفاع مى‌كند. هر گاه او تو را دشنام مى‌دهد، فرشته [به او] مى‌گويد: "تو چنينى؛ بلكه تو سزاوارترى"، و وقتى تو در پاسخ مى‌گويى: بر تو سلام، [آن فرشته] مى‌گويد: "نه؛ بلكه تو سزاوار [سلام] هستى"».

۲ / ۱۰. خاموشى، هنگام كشمكش

۵۰. پيامبر خدا ﷺ: موسى ﷺ، خضر ﷺ را ملاقات كرد و گفت: مرا پند ده.

خضر ﷺ گفت: «... از نادانان، كناره گيرى كن و در برابر ابلهان، بردبار باش؛ زيرا اين براى بردباران، فضيلت و براى آگاهان، زينت است. اگر نادانى تو را دشنام داد، به ملايمت سكوت كن و با دورانديشى، از او كناره بگير؛ زيرا ثوابى كه از نادانى و دشنام او به تو برايت باقى مانده، بيشتر است».

۳ / ۱۰. كناره‌گيرى

قرآن

﴿گذشت پيشه كن، و به [كار] پسنديده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب﴾.

---

١. الفرقان: ٦٣.
٢. كذا في المصدر، والصحيح: «قلت» كما في كنز العمّال.
٣. مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ١٩١ ح ٢٣٨٠٦.
٤. منية المريد: ص ١٤٠.
٥. الأعراف: ١٩٩.

الحديث

٥١ . رسول الله ﷺ: إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ: مُؤمِنٌ وجاهِلٌ، فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ، ولا تُجاوِرِ الجاهِلَ.[١]

حدیث

٥١ . پیامبر خدا ﷺ: مردمان، دو گروه‌اند: مؤمن و نادان. مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن.

الفصل الحادي عشر: الجاهليّة الاولىٰ

فصل یازدهم: جاهلیت نخست

١١ / ١. مَعنَى الجاهِلِيَّةِ

١١ / ١. معنای جاهلیت

الكتاب

﴿وَقَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ وَلَاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.[٢]

قرآن

﴿و شما [ای همسران پیامبر] در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیّتِ نخست، زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

الحديث

٥٢ . رسول الله ﷺ: إنَّما سُمِّيَتِ الجاهِلِيَّةُ لِضَعفِ أعمالِها، وجَهالَةِ أهلِها... إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ عَبَدوا غَيرَ اللهِ.[٣]

حدیث

٥٢ . پیامبر خدا ﷺ: [دوران قبل از اسلام،] به جهت سستیِ کارها و نادانی مردمان آن، جاهلیّت نامیده شد... به درستی که اهل جاهلیّت، غیر خدا را پرستش کردند.

١. المعجم الأوسط: ج ٨ ص ٣٠٢ ح ٨٦٩٨.
٢. الأحزاب: ٣٣.
٣. تاريخ المدينة: ج ٢ ص ٥٥٨.

سخنی دربارهٔ جاهلیّت

قرآن ، روزگار قبل از اسلامِ عرب را دورهٔ جاهلیّت نامیده است و این ، از آن جهت است که در آن روزگار ، به جای علم ، جهل و به جای حق ، یک سلسله آرای سفیهانه و باطل بر آنان حکومت می‌کرده است .

جامعهٔ عرب در آن روزگار ، از طرف جنوب ، هم‌جوار حبشه بود و مردم حبشه نصرانی بودند ؛ از طرف مغرب ، به امپراتوری روم ـ که آنان نیز نصرانی بودند ـ منتهی می‌شد و از طرف شمال ، به ایران ـ که مجوسی بودند ـ محدود می‌گشت و در نواحی دیگر ، هند و مصر ـ که بت‌پرست بودند ـ قرار داشتند .

در میان خودِ عرب‌ها نیز طوایفی از یهود زندگی می‌کردند . خود عرب‌ها دارای آیین بت‌پرستی بودند و اغلب با زندگیِ قبیله‌ای سر می‌کردند . این اوضاع و شرایط ، برای آنان یک جامعهٔ بدوی و بی‌اساس که مخلوطی از آداب و رسومِ یهود و نصارا و مجوس بود ، به وجود آورده بود و مردم نیز در نادانی و بی‌خبری کامل به سر می‌بردند .

این قبایل بیابانگرد ، زندگی پستی داشتند ، پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت و امانتداری و یا صلح و صفایی در بین آنان نبود . آن کسی پیش می‌افتاد که چنگالی تیزتر می‌داشت و ریاست ، از آنِ کسی بود که می‌توانست با زور ، ناحیه‌ای را تسخیر کند .

در بین مردان ، فضیلت این بود که خونریزی کنند و تعصّب جاهلی داشته باشند و متکبّر و مغرور باشند ، از ستمکاران پیروی کنند ، حقوق ستم‌دیدگان را پایمال نمایند ، ظلم و تجاوز کنند ، قمار ببازند و شرابخواری کنند ، زنا کنند و مردار و خون و خرمای خشک بخورند .

زنان آنان هم ، از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ وجه مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی‌رسید . مردان ، بی‌حساب ، زن می‌گرفتند ، همان طور که یهود و بعضی از بت‌پرست‌ها عادت داشتند . در عین حال ، زن‌ها خود را می‌آراستند و هر که را دوست می‌داشتند ، به خود می‌خواندند . زنا و بی‌ناموسی ، در بین آنان رایج بود و حتّی زن‌های شوهردار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می‌کردند .

از بدبختی‌های بزرگ فرزندان ، یکی هم این بود که گاهی سرزمین‌های خراب و اراضی بی آب و علف ، به سرعت ، گرفتار قحطی می‌شدند و کار به جایی می‌رسید که مردم از ترس فقر و تنگ‌دستی ، فرزندان خود را می‌کشتند . دختران را نیز زنده به گور می‌کردند و بزرگ‌ترین خبر ناگوار ، این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است .

این هرج و مرج عجیب، در بین هر جمعی از آنان، به صورتی جلوه می‌کرد و در هر ناحیه‌ای از سرزمین شبه جزیرهٔ عربستان، با آداب و مراسم عجیب و عقائد خرافی آنان، به وضعی در می‌آمد. گذشته از این، همهٔ آنها گرفتار بلای بزرگ بی‌سوادی بودند و تعلیم و تعلّم، حتّی در شهرهای آنان وجود نداشت، تا چه رسد به عشایر و قبائل.

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر کردیم، از اموری هستند که از آیات قرآن و خطاباتی که متوجّه آنها شده، به خوبی استفاده می‌شود.[1]



۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۱۵۱.

۱۱ / ۲. أخلاقُ الجاهِلِيَّةِ

الكتاب

﴿إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا﴾.[1]

الحديث

۵۳ . رسول الله ﷺ: مَن كانَ في قَلبِهِ حَبَّةٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّةِ.[2]

۱۱ / ۳. أعمالُ الجاهِلِيَّةِ

أ ـ وَأدُ البَناتِ

الكتاب

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ أَيُمْسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُۥ فِى ٱلتُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾.[3]

الحديث

۵۴ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَيكُم: عُقوقَ الاُمَّهاتِ، ووَأدَ البَناتِ، ومَنعَ وَهاتِ.[4]

ب ـ التِّوَل

۵۵ . دعائم الإسلام: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ نَهىٰ عَنِ التَّمائِمِ

---

۱ . الفتح: ۲۶.　۲ . الكافي: ج ۲ ص ۳۰۸ ح ۳.

۳ . النحل: ۵۸ و ۵۹.

۴ . صحيح البخاري: ج ۲ ص ۸۴۸ ح ۲۲۷۷.

۱۱ / ۲. خوی‌های جاهلی

قرآن

﴿آن گاه که کافران در دل‌های خود، تعصّب، آن هم تعصّب جاهلیّت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستادهٔ خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت، و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان]، سزاوارتر و شایستهٔ [اتّصاف به] آن بودند، و خدا همواره بر هر چیزی داناست﴾.

حدیث

۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر که در دل او به اندازهٔ دانهٔ خَردَلی تعصّب باشد، خداوند او را در روز رستاخیز، با عرب‌های [عصر] جاهلیّت محشور می‌گرداند.

۱۱ / ۳. کردارهای جاهلی

الف ـ زنده به گور کردن دختران

قرآن

﴿و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدیِ آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [ی خود،] روی می‌پوشاند [که] آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه، چه بد داوری می‌کنند!﴾.

حدیث

۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، نافرمانی از مادران (عاقّ مادران) و زنده به گور کردن دختران و ادا نکردن حقوق واجب را بر شما حرام کرد.

ب ـ جادوگری

۵۵ . دعائم الإسلام: پیامبر ﷺ از تَمائم و تِوَل، منع

وَالتِّوَلِ[1]. فَالتَّمائِمُ: ما يُعَلَّقُ مِنَ الكُتُبِ وَالخَرَزِ وغَيرِ ذٰلِكَ، وَالتِّوَلُ: ما تَتَحَبَّبُ بِهِ النِّساءُ إلىٰ أزواجِهِنَّ كَالكَهانَةِ وأشباهِها. ونَهىٰ عَنِ السِّحرِ.[2]

۱۱ / ٤. مَحقُ الإسلامِ لِعاداتِ الجاهِلِيَّةِ

٥٦. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ بَعَثَني رَحمَةً لِلعالَمينَ، ولِأَمحَقَ المَعازِفَ وَالمَزاميرَ، وأُمورَ الجاهِلِيَّةِ، وَالأَوثانَ.[3]

٥٧. تفسير القمّي: حَجَّ رَسولُ اللهِ ﷺ حَجَّةَ الوَداعِ لِتَمامِ عَشرِ حِجَجٍ مِن مَقدَمِهِ المَدينَةَ. فَكانَ مِن قَولِهِ بِمِنىً أن حَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: ... ألا وكُلُّ مَأثَرَةٍ أو بِدعَةٍ كانَت فِي الجاهِلِيَّةِ أو دَمٍ أو مالٍ فَهُوَ تَحتَ قَدَمَيَّ هاتَينِ، لَيسَ أحَدٌ أكرَمَ مِن أحَدٍ إلّا بِالتَّقوىٰ، ألا هَل بَلَّغتُ؟

قالوا: نَعَم.

قالَ: اللّٰهُمَّ اشهَد.[4]

کرد. «تَمائم» مهره‌ها یا نوشته‌هایی هستند که به خود آویزان می‌کنند، و «تِوَل»، کاری است که زنان، برای محبوب بودن در نزد شوهرانشان انجام می‌دهند (از قبیل: فالگیری، طالع‌بینی و مانند آن). و پیامبر ﷺ از سحر [نیز] منع فرمود.

۱۱ / ۴. محو عادات جاهلی از سوی اسلام

۵۶. پیامبر خدا ﷺ: به راستی که خداوند، مرا رحمتی برای جهانیان، مبعوث کرد، و بِدان جهت که ساز و چنگ‌ها و نی‌ها و سنّت‌های جاهلیّت و بُتان را نابود کنم.

۵۷. تفسیر القمّی: پیامبر خدا در دهمین سال ورود به مدینه، حَجّة الوداع را به جای آورد. بخشی از سخنان ایشان که در سرزمین مِنا پس از حمد و ثنای الهی ایراد فرمود، چنین است:

«بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلیّت و هر خون و سنّت جاهلیّت، در زیر پای من است. هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد، جز به تقوا. آیا ابلاغ کردم؟».

گفتند: آری.

فرمود: «خدایا! گواه باش».

---

۱. التمائم: جمع تميمة، وهي خرزات كانت العرب تعلّقها على أولادهم يتّقون بها العين في زعمهم، فأبطلها الإسلام... وإنّما جعلها شركًا لأنّهم أرادوا بها دفع المقادير المكتوبة عليهم، فطلبوا دفع الأذى من غيرالله الذي هو دافعه. وفي حديث عبدالله «التِّوَلَة من الشرك» التِّوَلَة ـ بكسر التاء وفتح الواو ـ: ما يحبّب المرأة إلى زوجها من السحر وغيره، جعله من الشرك لاعتقادهم أنّ ذلك يؤثّر ويفعل خلاف ما قدّره الله تعالى (النهاية: ج ۱ ص ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۰۰).
وقال الفيروزآبادي: التُّوَلَة ـ كهُمزة ـ: السحر أو شبهه، وخرز تتحبّب معها المرأة إلى زوجها (القاموس المحيط: ج ۳ ص ۳٤۱).

۲. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۱٤۲ ح ٤۹۷.

۳. الكافي: ج ٦ ص ۳۹٦ ح ۱.

٤. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۱۷۱.

۵۸. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ قَد وَضَعَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ شَريفاً، وشَرَّفَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ وَضيعاً، وأعَزَّ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ ذَليلاً، وأذهَبَ بِالإِسلامِ ما كانَ مِن نَخوَةِ الجاهِلِيَّةِ وتَفاخُرِها بِعَشائِرِها وباسِقِ أنسابِها. فَالنّاسُ اليَومَ كُلُّهُم ـ أبيَضُهُم وأسوَدُهُم، وقُرَشِيُّهُم وعَرَبِيُّهُم وعَجَمِيُّهُم ـ مِن آدَمَ، وإنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللهُ مِن طينٍ، وإنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللهِ عزّوجلّ يَومَ القِيامَةِ أطوَعُهُم لَهُ وأتقاهُم.[۱]

۵۸. پیامبر خدا ﷺ: به راستی که خداوند به سبب اسلام، آن را که در جاهلیّت شریف بود، پست کرد و به سبب اسلام، کسانی را که در جاهلیّت پست بودند، شرافت بخشید و به واسطهٔ اسلام، کسانی را که در جاهلیّت خوار بودند، عزیز ساخت و به واسطهٔ اسلام، غرور جاهلیّت و فخرفروشی به قبیله‌ها و تبارهای برجسته را از بین برد.

امروز، همهٔ مردم، از سیاه و سفید و قُرِیشی و عرب و غیر عرب، از نسل آدم‌اند و خداوند، آدم را از خاک آفرید. به درستی که محبوب‌ترینِ مردم در نزد خداوند در روز رستاخیز، پارساترین و پیروترینِ آنها نسبت به خداوند است.

۱۱ / ۵. ما اُبرِمَ مِن سُنَنِ الجاهِلِيَّةِ

۵۹. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ـ: أمِت أمرَ الجاهِلِيَّةِ إلّا ما سَنَّهُ الإِسلامُ، وأظهِر أمرَ الإِسلامِ كُلَّهُ صَغيرَهُ وكَبيرَهُ.[۲]

۶۰. عنه ﷺ: لا حِلفَ فِي الإِسلامِ، وأيُّما حِلفٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ لَم يَزِدهُ الإِسلامُ إلّا شِدَّةً.[۳]

۶۱. عنه ﷺ: ألا إنَّ رَجَباً شَهرُ اللهِ الأَصَمُّ، وهُوَ شَهرٌ عَظيمٌ، وإنَّما سُمِّيَ الأَصَمَّ لِأَنَّهُ لا يُقارِنُهُ شَهرٌ مِنَ الشُّهورِ عِندَ اللهِ عزّوجلّ حُرمَةً وفَضلاً، وكانَ أهلُ الجاهِلِيَّةِ يُعَظِّمونَهُ في جاهِلِيَّتِها، فَلَمّا جاءَ الإِسلامُ لَم يَزدَد إلّا تَعظيماً وفَضلاً.[۴]

۶۲. الزهد للحسين بن سعيد عن زرارة: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: النّاسُ يَروونَ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُ قالَ:

۱۱ / ۵. سنّت‌های جاهلی تأیید شده و ماندگار

۵۹. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به معاذ بن جبل، هنگامی که او را به یمن فرستاد ـ: رسم‌های جاهلیّت را نابود کن، جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است، و شئون اسلامی را آشکار کن؛ بزرگ و کوچک آن را.

۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ پیمانی [که نو پدید باشد،] در اسلام نیامده است، و هر پیمانی که در جاهلیّت [در امر خیر و یاری کردن حق] بود، اسلام بر شدّت آن افزوده است.

۶۱. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که رجب، «ماه بزرگ خدا (شهر الله الأصمّ)» است و آن، ماهی بزرگ است و ماه رجب را «أصمّ» نامیده‌اند؛ زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلت، به پایه‌اش نمی‌رسد. مردمان جاهلیّت، این ماه را بزرگ می‌شمردند. پس هنگامی که اسلام آمد، بر بزرگی و فضیلت آن افزود.

۶۲. الزهد، حسین بن سعید ـ به نقل از زراره ـ: به امام باقر ﷺ گفتم: مردم نقل می‌کنند که پیامبر خدا

۱. الكافي: ج ۵ ص ۳۴۰ ح ۱.
۲. تحف العقول: ص ۲۵.
۳. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۹٦۱ ح ۲۰٦.
٤. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۲٤ ح ۱۲.

أشرَفُكُم فِي الجاهِلِيَّةِ أشرَفُكُم فِي الإسلامِ.

فَقالَ ﷺ: صَدَقوا، ولَيسَ حَيثُ تَذهَبونَ. كانَ أشرَفُهُم فِي الجاهِلِيَّةِ أسخاهُم نَفساً، وأحسَنَهُم خُلُقاً، وأحسَنَهُم جِواراً، وأكَفَّهُم أذًى، فَذٰلِكَ الَّذي إذا أسلَمَ لَم يَزِدهُ إسلامُهُ إلّا خَيراً.[1]

فرمود: «گرامی‌ترینِ شما در جاهلیّت، گرامی‌ترینِ شما در دوران اسلام است».

امام باقر ﷺ فرمود: «راست می‌گویند؛ ولی نه آن گونه که شما گمان می‌کنید. شریف‌ترین مردمان در جاهلیّت، کسانی بودند که از همه بخشنده‌تر، خوش‌اخلاق‌تر، همسایه‌دارتر و بی‌آزارتر بودند. اینان اگر اسلام بیاورند، اسلام جز بر خوبی‌شان نمی‌افزاید».

الفصل الثّاني عشر: الجاهليّة الاخرىٰ

۱۲ / ۱. الرَّجعَةُ إلَى الجاهِلِيَّةِ

الكتاب

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾.[2]

الحديث

۶۳. رسول الله ﷺ: بُعِثتُ بَينَ جاهِلِيَّتَينِ، لَاُخراهُما شَرٌّ مِن اُولاهُما.[3]

۶۴. عنه ﷺ: إنَّ بَينَ يَدَيِ السّاعَةِ لَأَيّاماً يَنزِلُ فيهَا الجَهلُ، ويُرفَعُ فيهَا العِلمُ.[4]

۱۲ / ۲. ما يوجِبُ الرَّجعَةَ إلَى الجاهِلِيَّةِ

أ ـ عَدَمُ مَعرِفَةِ الإمامِ

۶۵. رسول الله ﷺ: مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ ماتَ ميتَةً

فصل دوازدهم: جاهلیت دوم

۱۲ / ۱. بازگشت به جاهلیت

قرآن

﴿و محمّد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیدهٔ خود باز می‌گردید؟ و هر کس از عقیدهٔ خود باز گردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی، خداوند، سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد﴾.

حدیث

۶۳. پیامبر خدا ﷺ: در میان دو جاهلیّت بر انگیخته شدم که دومینِ آن، بدتر از اوّلی است.

۶۴. پیامبر خدا ﷺ: به درستی که پیش از رستاخیز، روزگاری خواهد بود که نادانی، فرود می‌آید و دانش، برچیده می‌شود.

۱۲ / ۲. عوامل بازگشت به جاهلیت

الف ـ نشناختن پیشوا

۶۵. پیامبر خدا ﷺ: آن که بمیرد و امامی نداشته باشد،

---

۱. الزهد للحسين بن سعيد: ص ۵۹ ح ۱۵۷.
۲. آل عمران: ۱۴۴.
۳. الأمالي للشجري: ج ۲ ص ۲۷۷.
۴. صحيح البخاري: ج ۶ ص ۲۵۹۰ ح ۶۶۵۳.

جاهِلِيَّةً.[1]

٦٦. عنه ﷺ: مَن ماتَ ولَيسَ في عُنُقِهِ بَيعَةٌ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً.[2]

ب ـ شُربُ المُسكِرِ

٦٧. رسول الله ﷺ: مُدمِنُ الخَمرِ يَلقَى اللهَ ﷻ كَعابِدِ وَثَنٍ.[3]

٦٨. عنه ﷺ: شارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ الوَثَنِ، وشارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ اللّاتِ وَالعُزّىٰ.[4]

به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.

۶۶. پیامبر خدا ﷺ: آن که بمیرد و بر گردنش بیعت [به امامی] نباشد، با مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.

ب ـ باده‌نوشی

۶۷. پیامبر خدا ﷺ: می‌گسار، خداوند ﷻ را مانند بت‌پرست، ملاقات می‌کند.

۶۸. پیامبر خدا ﷺ: می‌گسار، مانند بت‌پرست است. می‌گسار، مانند پرستندهٔ لات و عُزّیٰ [از بُتان جاهلیّت] است.



١. الكافي: ج ١ ص ٣٩٧ ح ١.

٢. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٧٨ ح ٥٨.

٣. الكافي: ج ٦ ص ٤٠٤ ح ٢.

٤. الجامع الصغير: ج ٢ ص ٧٤ ح ٤٨٥٣.

معنای «علم»، «حکمت» و «معرفت»

واژهٔ «علم» در لغت ، به معنای دانستن و دانش ، و نقیض واژهٔ «جهل» است . همچنان که واژهٔ «معرفت» و «عرفان» ، به معنای شناخت و آگاهیِ حاصل از اندیشه در آثار است . معرفت و عرفان ، نقیض واژهٔ «انکار»ند .

واژهٔ «حکمت» نیز در لغت ، از ریشهٔ «حُکم» به معنای «منع» گرفته شده است ؛ زیرا حُکم و داوری عادلانه ، مانع ظلم است . همچنین ، دهنهٔ اسب و دیگر چارپایان ، «حَکَمه» نامیده می‌شود ؛ چون مانع و مهار کنندهٔ حیوان است . بر این پایه ، علم ، «حکمت» نامیده شده است ؛ چون از جهلِ عالِم ، جلوگیری می‌کند .

علم و معرفت ، در قرآن و حدیث

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَٰبِ.[1]

بگو: آیا دانایان و نادانان، با هم برابرند؟ تنها خردمندان، متذکّر می‌شوند﴾.

هیچ مکتبی مانند اسلام برای دانش و معرفت و آگاهی ، ارزش قائل نیست و هیچ دینی مانند اسلام ، مردم را از خطر جهل ، بر حذر نداشته است . از نظر اسلام ، علم (دانش) ، اساس همهٔ ارزش‌ها و جهل (نادانی و ناآگاهی) ، ریشهٔ همهٔ معایب و مفاسد فردی و اجتماعی است . همچنین از نظر اسلام ، انسان در هر حرکتی نیاز به شناخت و آگاهی دارد و عقاید ، اخلاق و اعمال انسان باید مبنای علمی داشته باشند .

از نظر اسلام ، دانش ، حقیقت و جوهری دارد و ظاهر و پوسته‌ای . انواع دانش‌های رسمی ، اعم از اسلامی و غیر اسلامی ، پوستهٔ دانش محسوب می‌شوند و حقیقت علم و معرفت ، چیز دیگری است .

چه این که حقیقت دانش ، نوری است که در پرتو آن ، انسان ، جهان را آن گونه که هست ، می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد . نور دانش ، مراتبی دارد که بالاترین آن ، نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می‌کند ، بلکه او را در این مسیر ، حرکت می‌دهد و به مقصد اعلای انسانیت می‌رساند .

قرآن کریم ، با صراحت از این نور ، سخن می‌گوید :

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا.[2]

آیا کسی که مُرده‌دل بود و زنده‌اش کردیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟!﴾.

---

۱ . زمر : آیهٔ ۹ .

۲ . انعام : آیهٔ ۱۲۲ .

جوهر دانش است که به دانش، ارزش حقیقی می‌بخشد؛ یعنی دانش را در خدمت انسان و در جهت تکامل و بهروزی او قرار می‌دهد و بدون آن، نه تنها دانش، فاقد خواص و آثار دانش می‌شود، بلکه تبدیل به یک عنصر ضدّ ارزش و ضدّ انسانیت می‌گردد.

متأسفانه خطر بزرگی که امروز جامعهٔ بشر را تهدید می‌کند، این است که دانش، رشد کرده؛ ولی جوهر و جهت و خاصیت خود را از دست داده و در مسیر انحطاط و سقوط انسانی به کار گرفته شده است.

با اندکی تأمّل، به سادگی می‌توان دریافت که در جهان امروز، دانش، چه آفاتی را بر جامعهٔ بشری تحمیل کرده است و شمشیر دانش در کف قدرت‌های بزرگ جهان، چه به روز انسان آورده است.

آیا فنون و ابزار دزدی، گرسنگی، قتل و فساد را می‌توان دانش نامید؟ آیا دانشی که جامعه را به فساد و تباهی می‌کشد، دانش و نور است، یا جهل و ظلمت؟ این جاست که معنای سخن دقیق پیامبر خدا مشخّص می‌گردد که فرمود:

إنَّ مِنَ العِلمِ جَهلاً.[1]

برخی از دانش‌ها، نادانی است.

واقعیت این است که دانش در دنیای امروز با از دست دادن جوهر و جهت راستین خود، به این سرنوشت شوم گرفتار شده که همچون جهل، کُشنده و فاسدکننده و خانمانسوز گردیده است؛ بلکه از جهل نیز زیانبارتر شده است. امام علی ﷺ چه زیبا و دقیق فرموده است:

رُبَّ عالِمٍ قد قَتَلَهُ جَهلُهُ، و عِلمُهُ مَعَهُ لا یَنفَعُهُ.[2]

بسی دانشمند که نادانی‌اش او را کُشته و دانشی که به همراه داشته، او را سودی نبخشیده است.

حکمت، در قرآن و حدیث

واژهٔ «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال، در این کتاب آسمانی، ۹۱ بار، خود را با صفت «حکیم» ستوده است.[3]

تأمّل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی، نشان می‌دهد که حکمت از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: مقدّماتِ محکم و استوار علمی، عملی و روانی برای نیل به مقصد والای انسانیت. و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر حکمت آورده‌اند، در واقع، مصداقی از مصادیق این تعریف کلّی است.

۱. سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۳۰۳ ح ۵۰۱۲.
۲. نهج البلاغة: حکمت ۱۰۷.
۳. صفت «حکیم» در قرآن، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم»، ۴۷ بار با صفت «عزیز»، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توّاب»، «حمید»، «علیّ» و «واسع»، آمده است.

الباب الثاني

العِلمُ والحِكمَةُ والمَعرِفَةُ

الفصل الأوّل: الحثّ علىٰ طلب العلم والحكمة

١ / ١. فَضلُ العِلمِ

٦٩ . رسول الله ﷺ: أكثَرُ النّاسِ قيمَةً أكثَرُهُم عِلماً، وأقَلُّ النّاسِ قيمَةً أقَلُّهُم عِلماً.[١]

٧٠ . عنه ﷺ: العِلمُ رَأسُ الخَيرِ كُلِّهِ.[٢]

٧١ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: تَذاكُرُ العِلمِ بَينَ عِبادي مِمّا تَحيا عَلَيهِ القُلوبُ المَيِّتَةُ إذا هُم انتَهَوا فيهِ إلىٰ أمري.[٣]

٧٢ . عنه ﷺ: نِعمَ وَزيرُ الإيمانِ العِلمُ.[٤]

٧٣ . عنه ﷺ: العِلمُ حَياةُ الإسلامِ وعِمادُ الإيمانِ.[٥]

٧٤ . عنه ﷺ: أفضَلُكُم إيماناً أفضَلُكُم مَعرِفَةً.[٦]

٧٥ . عنه ﷺ: مَن عَمِلَ عَلىٰ غَيرِ عِلمٍ كانَ ما يُفسِدُ أكثَرَ مِمّا يُصلِحُ.[٧]

١ / ٢. فَضلُ الحِكمَةِ

الكتاب

﴿يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ

١ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٥ ح ٥٨٤٠ .
٢ . جامع الأحاديث للقمّي: ص ١٠٢ .
٣ . الكافي: ج ١ ص ٤٠ ح ٦ .
٤ . الكافي: ج ١ ص ٤٨ ح ٣ .
٥ . الجامع الصغير: ج ٢ ص ١٩٢ ح ٥٧١١ .
٦ . جامع الأخبار: ص ٣٦ ح ١٨ .
٧ . الكافي: ج ١ ص ٤٤ ح ٣ .

باب دوم

علم، حكمت و معرفت

فصل يكم: تشويق به طلب علم و حكمت

١ / ١. ارزش علم

٦٩ . پيامبر خدا ﷺ: باارزش‌ترينِ مردم، دانشمندترينِ آنهاست و كم‌ارزش‌ترينِ مردم، نادان‌ترينِ ايشان.

٧٠ . پيامبر خدا ﷺ: دانش، سرآمدِ هر گونه خيرى است.

٧١ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ مى‌فرمايد: «گفتگوى علمى در ميان بندگانم، دل‌هاى مرده را حيات مى‌بخشد، آن گاه كه در آن به امر من برسند».

٧٢ . پيامبر خدا ﷺ: دانش، دستيارى نيكو براى ايمان است.

٧٣ . پيامبر خدا ﷺ: دانش، [مايهٔ] حيات اسلام و ستون ايمان است.

٧٤ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمن‌ترينِ شما، دانشمندترينِ شماست.

٧٥ . پيامبر خدا ﷺ: آن كس كه بى‌دانش دست به كارى بزند، بيش از آن كه اصلاح كند، تباه مى‌سازد.

١ / ٢. ارزش حكمت

قرآن

﴿[خدا] به هر كس كه بخواهد، حكمت مى‌بخشد و به هر كس حكمت داده شود، به يقين، خيرى فراوان داده شده

خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.[1]

الحديث

۷٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ خَلَقَ الإسلامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرصَةً، وجَعَلَ لَهُ نوراً، وجَعَلَ لَهُ حِصناً، وجَعَلَ لَهُ ناصِراً، فَأَمّا عَرصَتُهُ فَالقُرآنُ، وأمّا نورُهُ فَالحِكمَةُ، وأمّا حِصنُهُ فَالمَعروفُ، وأمّا أنصارُهُ فَأَنا وأهلُ بَيتي وشيعَتُنا.[2]

۷۷ . عنه ﷺ: إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ: يا بُنَيَّ، عَلَيكَ بِمَجالِسِ العُلَماءِ، وَاستَمِع كَلامَ الحُكَماءِ، فَإِنَّ اللهَ يُحيِي القَلبَ المَيِّتَ بِنورِ الحِكمَةِ كَما يُحيِي الأَرضَ المَيتَةَ بِوابِلِ المَطَرِ.[3]

۷۸ . عنه ﷺ: الحِكمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ.[4]

۱ / ۳ . وُجوبُ التَّعَلُّمِ عَلىٰ كُلِّ مُسلِمٍ

۷۹ . رسول الله ﷺ: طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسلِمٍ ومُسلِمَةٍ.[5]

۸۰ . عنه ﷺ: طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسلِمٍ، ألا إنَّ اللهَ يُحِبُّ بُغاةَ العِلمِ.[6]

۸۱ . عنه ﷺ: اُطلُبُوا العِلمَ ولَو بِالصّينِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ العِلمِ فَريضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسلِمٍ.[7]

۸۲ . عنه ﷺ: اُطلُبُوا العِلمَ؛ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَينَكُم وبَينَ اللهِ ﷻ.[8]

است، و جز خردمندان، كسى پند نمى‌گيرد﴾.

حديث

۷۶ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، اسلام را آفريد. پس براى آن، قلمروى نهاد و نورى گذاشت و دژى و ياورى. قلمرو آن، قرآن است و نور آن، حكمت و دژ آن، نيكى، و ياورانش من و خاندانم و پيروانمان هستيم.

۷۷ . پيامبر خدا ﷺ: لقمان به پسرش گفت: «پسركم! همواره در مجلس دانشمندان باش و سخنان حكيمان را بشنو كه خداوند، دلِ مرده را به نور حكمت، زنده مى‌كند، همان گونه كه زمينِ مرده را با باران تند، زنده مى‌گردانَد».

۷۸ . پيامبر خدا ﷺ: حكمت، گم‌شدهٔ مؤمن است.

۱ / ۳ . وجوب آموختن بر همهٔ مسلمانان

۷۹ . پيامبر خدا ﷺ: جستجوى دانش، بر هر زن و مرد مسلمانى واجب است.

۸۰ . پيامبر خدا ﷺ: جستجوى دانش، بر هر مسلمانى واجب است. آگاه باشيد كه خداوند، جويندگان دانش را دوست دارد.

۸۱ . پيامبر خدا ﷺ: دانش را بجوييد، هرچند در چين باشد؛ زيرا جستجوى دانش، بر هر مسلمانى واجب است.

۸۲ . پيامبر خدا ﷺ: دانش را بجوييد كه رشتهٔ ميان شما و خداوند ﷻ است.

---

۱ . البقرة: ۲٦۹. ۲ . الكافي: ج ۲ ص ٤٦ ح ۳.
۳ . المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۹۹ ح ۷۸۱۰.
٤ . جامع الأخبار: ص ۲۱۸ ح ٥٥۱.
٥ . كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۰۷.
٦ . الكافي: ج ۱ ص ۳۰ ح ۱.
۷ . شعب الإيمان: ج ۲ ص ۲٥٤ ح ۱٦٦۳.
۸ . الأمالي للمفيد: ص ۲۹ ح ۱.

سخنی دربارهٔ «ز گهواره تا گور، دانش بجوی»

این جملهٔ معروف ، منسوب به پیامبر خداست که فرمود :

اُطلُبوا العِلمَ مِنَ المَهدِ إلَی اللَّحْدِ.[1]

از گهواره تا گور، دانش بجویید.

در آداب المتعلمین و نیز الوافی این مضمون بدین شکل آمده است :

گفته شده است که : وقت طلب علم، از گهواره تا گور است.[2]

در پاورقی محققان بر تفسیر القمی و آداب المتعلمین نیز آمده است :

در روایتی معروف آمده است که از گهواره تا گور، دانش بجویید.[3]

فردوسی ، شاعر نامیِ پارسی‌زبان نیز این کلام را چنین به شعر در آورده است :

چنین گفت پیغمبر راستگوی

ز گهواره تا گور ، دانش بجوی .

با همهٔ تلاشی که برای یافتن این سخن در جوامع حدیثی صورت گرفت ، چنین مضمونی یافت نشد . مبالغه‌ای که در این سخن آمده ، به شعر ، بیشتر شباهت دارد تا به سخن پیامبر خدا و به نظر می‌رسد که محقّقان محترمِ آداب المتعلّمین و تفسیر القمیّ ، بدون تحقیق ، این کلام را «حدیث» نامیده‌اند .

---

۱ . آداب المتعلّمین : ص ۱۱۱ .

۲ . آداب المتعلمین : ص ۱۱۱ ، الوافی : ج ۱ ص ۱۲۶ .

۳ . تفسیر القمی : ج ۲ ص ۴۰۱ ، آداب المتعلمین : ص ۱۱۱ .

١ / ٤. فَضلُ طالِبِ العِلمِ

٨٣. رسول الله ﷺ: طالِبُ العِلمِ بَينَ الجُهّالِ كَالحَيِّ بَينَ الأَمواتِ.[١]

٨٤. عنه ﷺ: مَن خَرَجَ في طَلَبِ العِلمِ كانَ في سَبيلِ اللهِ حَتّىٰ يَرجِعَ.[٢]

٨٥. عنه ﷺ: إذا جاءَ المَوتُ طالِبَ العِلمِ وهُوَ عَلىٰ هٰذِهِ الحالِ ماتَ وهُوَ شَهيدٌ.[٣]

١ / ٥. فَضلُ طَلَبِ العِلمِ عَلَى العِبادَةِ

٨٦. رسول الله ﷺ: مَن خَرَجَ يَطلُبُ باباً مِن عِلمٍ لِيَرُدَّ بِهِ باطِلًا إلىٰ حَقٍّ أو ضَلالَةً إلىٰ هُدًى، كانَ عَمَلُهُ ذٰلِكَ كَعِبادَةِ مُتَعَبِّدٍ أربَعينَ عاماً.[٤]

٨٧. عنه ﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، لَأَن تَغدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِن كِتابِ اللهِ خَيرٌ لَكَ مِن أن تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكعَةٍ، ولَأَن تَغدُوَ فَتَعَلَّمَ باباً مِنَ العِلمِ عُمِلَ بِهِ أو لَم يُعمَل خَيرٌ مِن أن تُصَلِّيَ ألفَ رَكعَةٍ.[٥]

٨٨. عنه ﷺ: بابٌ مِنَ العِلمِ يَتَعَلَّمُهُ الإِنسانُ خَيرٌ لَهُ مِن ألفِ رَكعَةٍ تَطَوُّعاً.[٦]

١ / ٦. فَوائِدُ طَلَبِ العِلمِ

أ ـ مَحَبَّةُ اللهِ

٨٩. رسول الله ﷺ: طالِبُ العِلمِ أحَبَّهُ اللهُ وأحَبَّهُ المَلائِكَةُ

١ / ۴. ارزش طالب علم

۸۳. پیامبر خدا ﷺ: جویای دانش، در میان نادانان، همچون زنده در میان مردگان است.

۸۴. پیامبر خدا ﷺ: آن که در جستجوی دانش بیرون برود، در راه خداست، تا آن گاه که برگردد.

۸۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر مرگِ جویای دانش، در حالی در رسد که وی در جستجوی دانش باشد، شهید مرده است.

١ / ۵. برتری طلب علم بر عبادت

۸۶. پیامبر خدا ﷺ: آن که در پیِ بابی از دانش بیرون می‌رود تا با آن، باطلی را به حق یا گم‌راهی را به هدایت برگرداند، کردارش همچون چهل سال عبادت عابد است.

۸۷. پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! اگر برخیزی و آیه‌ای از کتاب خدا را فرا گیری، برایت بهتر از صد رکعت نماز است و اگر برخیزی و بابی از دانش را فرا گیری، چه به آن عمل بشود و چه نشود، بهتر از آن است که هزار رکعت نماز بخوانی.

۸۸. پیامبر خدا ﷺ: بابی از دانش را که انسان فرا بگیرد، برایش بهتر از هزار رکعت نماز مستحبّی است.

١ / ۶. فواید طلب علم

الف ـ دوستی خدا

۸۹. پیامبر خدا ﷺ: جویای دانش را خداوند دوست

---

١. الأمالي للطوسي: ص ٥٧٧ ح ١١٩١.
٢. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٢٩ ح ٢٦٤٧.
٣. تاريخ بغداد: ج ٩ ص ٢٤٧.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٦١٨ ح ١٢٧٥.
٥. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٧٩ ح ٢١٩.
٦. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١١٩.

وأحَبَّهُ النَّبِيّونَ.[1]

٩٠. عنه ﷺ: طالِبُ العِلمِ مَحفوفٌ بِعِنايَةِ اللهِ.[2]

می‌دارد و فرشتگان و پیامبران نیز او را دوست می‌دارند.

۹۰. پیامبر خدا ﷺ: عنایت خداوند، جویای دانش را فرا گرفته است.

ب - إكرامُ المَلائِكَةِ

ب - تکریم فرشتگان

٩١. رسول الله ﷺ: إنَّ المَلائِكَةَ لَتَضَعُ أجنِحَتَها لِطالِبِ العِلمِ رِضًى بِهِ.[3]

۹۱. پیامبر خدا ﷺ: فرشتگان بال‌هایشان را از سرِ خشنودی، برای جویای دانش می‌گسترانند.

٩٢. عنه ﷺ: إذا خَرَجَ الرَّجُلُ في طَلَبِ العِلمِ كَتَبَ اللهُ لَهُ أثَرَهُ حَسَناتٍ، فَإِذَا التَقى هُوَ وَالعالِمُ فَتَذاكَرا مِن أمرِ اللهِ تَعالىٰ شَيئاً أظَلَّتهُمَا المَلائِكَةُ ونودِيا مِن فَوقِهِما: أن قَد غَفَرتُ لَكُما.[4]

۹۲. پیامبر خدا ﷺ: هنگامی که کسی در پی دانش بیرون رود، خداوند برای گام‌های او پاداش می‌نویسد و هنگامی که او و دانشمند با هم ملاقات کنند و از امرِ خداوندِ متعال سخن به میان آورند، فرشتگان بر آنها سایه می‌افکنند و از بالای سرشان ندا داده می‌شوند که: «من، شما را آمرزیدم».

ج - تَكَفُّلُ الرِّزقِ

ج - تضمین روزی

٩٣. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد تَكَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَيرِهِ.[5]

۹۳. پیامبر خدا ﷺ: بی‌گمان، خداوند متعال، روزیِ جویای دانش را به طور ویژه، افزون بر آنچه برای دیگران تضمین کرده، به عهده گرفته است.

٩٤. عنه ﷺ: مَن تَفَقَّهَ في دينِ اللهِ كَفاهُ اللهُ هَمَّهُ ورَزَقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[6]

۹۴. پیامبر خدا ﷺ: آن که در دین خدا تفقّه کند، خداوند، همّ و غمش را کفایت می‌کند و از آن جایی که خودش هم گمان نمی‌برد، روزی‌اش را می‌رساند.

د - استِغفارُ كُلِّ شَيءٍ

د - آمرزش‌طلبی همه چیز

٩٥. رسول الله ﷺ: إنَّهُ يَستَغفِرُ لِطالِبِ العِلمِ مَن فِي السَّماءِ ومَن فِي الأَرضِ حَتَّى الحوتُ فِي البَحرِ.[7]

۹۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس که در آسمان و زمین است، حتّی ماهیان دریا، برای جویای دانش، آمرزش می‌طلبند.

---

١. جامع الأخبار: ص ١١٠ ح ١٩٥.
٢. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٩٢ ح ١٦٧.
٣. الكافي: ج ١ ص ٣٤ ح ١.
٤. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٨١.
٥. منية المريد: ص ١٦٠.
٦. جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ٤٥.
٧. الكافي: ج ١ ص ٣٤ ح ١.

۹۶. عنه ﷺ: طالِبُ العِلمِ أفضَلُ عِندَ اللهِ مِنَ المُجاهِدينَ وَالمُرابِطينَ وَالحُجّاجِ وَالعُمّارِ وَالمُعتَكِفينَ وَالمُجاوِرينَ، وَاستَغفَرَت لَهُ الشَّجَرُ وَالرِّياحُ وَالسَّحابُ وَالبِحارُ وَالنُّجومُ وَالنَّباتُ وكُلُّ شَيءٍ طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ.[1]

۹۶. پیامبر خدا ﷺ: نزد خدا، جویای دانش، از جهادگران و مرزداران و حاجیان و عمره گزاران و معتکفان و مجاوران خانهٔ خدا، برتر است و درختان و بادها و ابرها و دریاها و ستارگان و گیاهان و هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد، برای وی آمرزش می‌طلبند.

هـ ـ سُهولَةُ طَريقِ الجَنَّةِ

هـ ـ آسان شدن راه بهشت

۹۷. رسول الله ﷺ: ما مِن رَجُلٍ يَسلُكُ طَريقاً يَطلُبُ فيهِ عِلماً إلّا سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَريقَ الجَنَّةِ.[2]

۹۷. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس راهی را در جستجوی دانش نپیمود، مگر آن که خداوند، راه بهشت را برایش هموار کرد.

۹۸. عنه ﷺ: مَن سَلَكَ طَريقاً يَطلُبُ فيهِ عِلماً سَلَكَ اللهُ بِهِ طَريقاً إلَى الجَنَّةِ.[3]

۹۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس راهی را در جستجوی دانش بپیماید، خداوند، راهی را به سوی بهشت برایش می‌گشاید.

۷/۱. التَّحذيرُ مِن تَركِ التَّعَلُّمِ

۷/۱. هشدار دربارهٔ ترک آموختن

۹۹. رسول الله ﷺ: النّاسُ رَجُلانِ: عالِمٌ ومُتَعَلِّمٌ، ولا خَيرَ فيما سِواهُما.[4]

۹۹. پیامبر خدا ﷺ: مردم، دو گونه‌اند: دانشمند و دانشجو، و در غیر این دو دسته، خیری نیست.

۱۰۰. عنه ﷺ: لا خَيرَ فِي العَيشِ إلّا لِرَجُلَينِ: عالِمٍ مُطاعٍ أو مُستَمِعٍ واعٍ.[5]

۱۰۰. پیامبر خدا ﷺ: خیری در زندگانی نیست، مگر برای دو کس: دانشمندی پیروی شده یا شنونده‌ای فراگیرنده.

۱۰۱. عنه ﷺ: أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً أو أحِبَّ العُلَماءَ، ولا تَكُن رابِعاً فَتَهلِكَ بِبُغضِهِم.[6]

۱۰۱. پیامبر خدا ﷺ: یا دانشمند باش یا دانشجو و یا دانشمندان را دوست بدار، و چهارمی (دشمن دانشمندان) مباش که با دشمنی‌شان هلاک می‌گردی.

---

۱. إرشاد القلوب: ص ١٦٤.
۲. سنن أبي داوود: ج ٣ ص ٣١٧ ح ٣٦٤٣.
۳. الكافي: ج ١ ص ٣٤ ح ١.
۴. المعجم الكبير: ج ١٠ ص ٢٠١ ح ١٠٤٦١.
۵. الكافي: ج ١ ص ٣٣ ح ٧.
۶. الخصال: ص ١٢٣ ح ١١٧.

الفصل الثّاني: سبل المعرفة

٢ / ١. التَّعَلُّمُ وَالتَّفَكُّرُ

الكتاب

﴿ٱلَّذِى عَلَّمَ بِٱلْقَلَمِ * عَلَّمَ ٱلْإِنسَـٰنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾.[١]

الحديث

١٠٢ . رسول الله ﷺ: إنَّمَا العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ.[٢]

١٠٣ . عنه ﷺ: إنَّ التَّفكُّرَ حَياةُ قَلبِ البَصيرِ، كَما يَمشي المُستَنيرُ فِي الظُّلُماتِ بالنورِ، يُحسِنُ التَّخَلُّصَ، وقِلَّةَ التَّرَبُّصِ.[٣]

٢ / ٢. الوَحي

الكتاب

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ﴾.[٤]

﴿عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ﴾.[٥]

الحديث

١٠٤ . رسول الله ﷺ: العِلمُ ميراثي وميراثُ الأَنبياءِ قَبلي.[٦]

١٠٥ . عنه ﷺ: إنّا أهلُ بَيتٍ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، ومَوضِعُ الرِّسالَةِ، ومُختَلَفُ المَلائِكَةِ، وبَيتُ الرَّحمَةِ، ومَعدِنُ العِلمِ.[٧]

فصل دوم: راه‌هاى معرفت

٢ / ١. آموختن و انديشيدن

قرآن

﴿همان كس كه به وسيلهٔ قلم آموخت. آنچه را كه انسان نمى‌دانست، [به تدريج به او] آموخت﴾.

حديث

١٠٢ . پيامبر خدا ﷺ: همانا دانش، با آموختن، حاصل مى‌شود.

١٠٣ . پيامبر خدا ﷺ: انديشيدن، [مايهٔ] حيات دل شخص با بصيرت است، همان گونه كه شخص چراغ به دست در تاريكى‌ها در پرتو نور [چراغ] راه مى‌رود و به خوبى، خود را نجات مى‌دهد و كمتر درنگ مى‌كند.

٢ / ٢. وحى

قرآن

﴿روح الامين، آن را بر دلت نازل كرد تا از [جملهٔ] هشدار دهندگان باشى﴾.

﴿آن را [فرشتهٔ] شديد القوى، به او فرا آموخت﴾.

حديث

١٠٤ . پيامبر خدا ﷺ: دانش، ميراث من و ميراث پيامبران پيش از من است.

١٠٥ . پيامبر خدا ﷺ: ما اهل بيت، از شجرهٔ نبوّت و جايگاه رسالت و محلّ آمد و شدِ فرشتگان و خانهٔ رحمت و معدن دانش هستيم.

---

١ . العلق: ٤ و ٥.
٢ . صحيح البخاري: ج ١ ص ٣٨ ح ٦٧.
٣ . الكافي: ج ٢ ص ٥٩٩ ح ٢.
٤ . الشعراء: ١٩٣ و ١٩٤. ٥ . النجم: ٥.
٦ . فردوس الأخبار: ج ٣ ص ٩٦ ح ٤٠١٤.
٧ . مسائل عليّ بن جعفر: ص ٣٢٢ ح ٨٠٦.

٢ / ٣. الإلهام

الكتاب

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا﴾.[١]

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِى ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِى وَلَا تَحْزَنِىٓ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ﴾.[٢]

الحديث

١٠٦. رسول الله ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَيراً فَقَّهَهُ فِي الدّينِ وألهَمَهُ رُشدَهُ.[٣]

١٠٧. عنه ﷺ: عِلمُ الباطِنِ سِرٌّ مِن سِرِّ اللهِ ﷻ، وحُكمٌ مِن حُكمِ اللهِ، يَقذِفُهُ في قُلوبِ مَن يَشاءُ مِن أولِيائِهِ.[٤]

الفصل الثالث: موانع المعرفة

٣ / ١. اِتِّباعُ الهَوىٰ

الكتاب

﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.[٥]

الحديث

١٠٨. رسول الله ﷺ: حُبُّكَ لِلشَّيءِ يُعمي ويُصِمُّ.[٦]

---

١. الكهف: ٦٥. ٢. القصص: ٧.

٣. مسند البزّار: ج ٥ ص ١١٧ ح ١٧٠٠.

٤. الفردوس: ج ٣ ص ٤٢ ح ٤١٠٤.

٥. الجاثية: ٢٣.

٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨٠ ح ٥٨١٤.

٢ / ٣. الهام

قرآن

﴿تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم﴾.

﴿و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی، او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمرهٔ] پیمبرانش قرار می‌دهیم﴾.

حدیث

١٠۶. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند، خوبی بنده‌ای را بخواهد، او را دین‌شناس می‌گرداند و راه هدایتش را به او الهام می‌فرماید.

١٠٧. پیامبر خدا ﷺ: علم باطن، رازی است از رازهای خداوند ﷻ و حکمی از احکام اوست که در دل هر یک از اولیای خود که بخواهد، قرار می‌دهد.

فصل سوم: موانع معرفت

٣ / ١. هواپرستی

قرآن

﴿پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ پس از خدا، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟﴾.

حدیث

١٠٨. پیامبر خدا ﷺ: محبّت به چیزی، کور و کر می‌کند.

٢/٣. حُبُّ الدُّنيا

١٠٩. رسول اللهﷺ: ما لي أرىٰ حُبَّ الدُّنيا قَد غَلَبَ عَلىٰ كَثيرٍ مِنَ النّاسِ، حَتّىٰ كَأَنَّ المَوتَ في هٰذِهِ الدُّنيا عَلىٰ غَيرِهِم كُتِبَ، وكَأَنَّ الحَقَّ في هٰذِهِ الدُّنيا عَلىٰ غَيرِهِم وَجَبَ، وحَتّىٰ كَأَن لَم يَسمَعوا ويَرَوا مِن خَبَرِ الأَمواتِ قَبلَهُم! سَبيلُهُم سَبيلُ قَومٍ سَفرٍ عَمّا قَليلٍ إلَيهِم راجِعونَ، بُيوتُهُم أجداثُهُم ويَأكُلونَ تُراثَهُم، فَيَظُنّونَ أنَّهُم مُخَلَّدونَ بَعدَهُم. هَيهاتَ هَيهاتَ! أما يَتَّعِظُ آخِرُهُم بِأَوَّلِهِم؟ لَقَد جَهِلوا ونَسوا كُلَّ واعِظٍ في كِتابِ اللهِ، وأَمِنوا شَرَّ كُلِّ عاقِبَةِ سوءٍ، ولَم يَخافوا نُزولَ فادِحَةٍ[١] وبَوائِقَ حادِثَةٍ.[٢]

٣/٣. الذَّنب

الكتاب

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾.[٣]

الحديث

١١٠. رسول اللهﷺ: إنَّ العَبدَ لَيُذنِبُ الذَّنبَ فَيَنسىٰ بِهِ العِلمَ الَّذي كانَ قَد عَلِمَهُ.[٤]

٤/٣. مَرَضُ القَلبِ

الكتاب

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.[٥]

٢/٣. دنيا دوستی

١٠٩. پيامبر خداﷺ: چه شده است که مى‌بينم دوستىِ دنيا، بر بسيارى از مردم، چيره گرديده است؟ گويى که مرگ در اين دنيا براى غير ايشان نوشته شده است و گويى که حق در اين دنيا، براى غير آنان واجب شده است و پندارى که خبر درگذشتگانِ خود را نشنيده و نديده‌اند! راه آنها، راه مسافرانى است که به زودى به درگذشتگان، مى‌پيوندند. خانه‌هايشان گور آنها خواهد شد و [ديگران] ميراث آنها را خواهند خورد. پس گمان مى‌کنند که پس از ايشان، ماندگارند. دور باد، دور باد! آيا واپسينِ آنها از نخستينِ آنها عبرت نمى‌گيرد؟ بى‌گمان، نادانى کردند و هر اندرزْ دهنده‌اى در کتاب خدا را از ياد بردند و از گزند هر فرجامِ بدى، خود را ايمن يافتند و از فرود آمدن بلاهاى آسمانى و پيشامدهاى هراسناک ترسيدند.

٣/٣. گناه

قرآن

﴿نه چنين است، بلکه آنچه مرتکب مى‌شدند، بر دل‌هايشان زنگار نهاده است﴾.

حديث

١١٠. پيامبر خداﷺ: [گاه] بنده گناه مى‌کند، پس دانشى را که پيش‌تر مى‌دانسته، از ياد مى‌بَرَد.

٤/٣. بيمار دلى

قرآن

﴿آيا به آيات قرآن نمى‌انديشند؟ يا [مگر] بر دل‌هايشان قفل‌هايى نهاده شده است؟﴾.

---

١. الفادحة: النازلة (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٣٩).
٢. الكافي: ج ٨ ص ١٦٨ ح ١٩٠.
٣. المطفّفين: ١٤.
٤. عدّة الداعي: ص ١٩٧.
٥. محمّد: ٢٤.

الحديث

۱۱۱. رسول الله ﷺ: الطَّابَعُ مُعَلَّقَةٌ بِقائِمَةٍ مِن قَوائِمِ العَرشِ، فَإِذَا انتُهِكَتِ الحُرمَةُ واُجرِيَت عَلَى الخَطايا وعُصِيَ الرَّبُّ، بَعَثَ اللهُ الطّابَعَ فَيَطبَعُ عَلىٰ قَلبِهِ، فَلا يَعقِلُ بَعدَ ذٰلِكَ.[1]

۳ / ۵. الظُّلم

الكتاب

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَفِى الْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّـلِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾.[2]

الحديث

۱۱۲. رسول الله ﷺ: إيّاكُم وَالظُّلمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلوبَكُم.[3]

۳ / ۶. الغَفلَة

﴿لَّقَدْ كُنتَ فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَـٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾.[4]

۳ / ۷. الأمَل

۱۱۳. رسول الله ﷺ: مَن يَرغَبُ فِي الدُّنيا فَطالَ فيها أمَلُهُ أعمَى اللهُ قَلبَهُ عَلىٰ قَدرِ رَغبَتِهِ فيها.[5]

۳ / ۸. الطَّمَع

۱۱۴. رسول الله ﷺ: الطَّمَعُ يُذهِبُ الحِكمَةَ مِن قُلوبِ

حدیث

۱۱۱. پیامبر خدا ﷺ: طابع (مهر زننده بر دل‌ها) به پایه‌ای از پایه‌های عرش، آویخته است. پس هر گاه حرمت شکسته شد و خطاها جاری گشتند و پروردگار سرپیچی شد، خداوند، طابع را بر می‌انگیزد تا بر دل گناهکار، مُهر بزند. پس از این، دیگر چیزی درک نمی‌کند.

۳ / ۵. ستم

قرآن

﴿خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار، ثابت می‌گرداند و ستمگران را بی‌راه می‌گذارد، و خدا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد﴾.

حدیث

۱۱۲. پیامبر خدا ﷺ: از ستم بپرهیزید، که دل‌هایتان را ویران می‌کند.

۳ / ۶. غفلت

﴿واقعاً که از این [حال]، در غفلت بودی. پس، ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز، تیز است﴾.

۳ / ۷. آرزو

۱۱۳. پیامبر خدا ﷺ: آن که به دنیا رغبت ورزد و آرزویش در آن دراز گردد، خداوند دلش را به اندازهٔ رغبتش به آن، کور می‌کند.

۳ / ۸. آز

۱۱۴. پیامبر خدا ﷺ: آزمندی، حکمت را از دل‌های

---

۱. شعب الإیمان: ج ۵ ص ۴۴۴ ح ۷۲۶۴.
۲. إبراهیم: ۲۷.
۳. صحیفة الإمام الرضا ﷺ: ص ۹۷ ح ۳۳.
۴. ق: ۲۲.
۵. تحف العقول: ص ۶۰.

العُلَماءِ.[1]

۳ / ۹. التَّعَصُّب

۱۱۵. رسول الله ﷺ: مَن كانَ في قَلبِهِ حَبَّةٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّةِ.[2]

۳ / ۱۰. كَثرَةُ الأَكلِ

۱۱۶. رسول الله ﷺ: لا تدخُلُ الحِكمَةُ جَوفاً مُلِئَ طَعاماً.[3]

۱۱۷. عنه ﷺ: القَلبُ يَتَحمَّلُ الحِكمَةَ عند خُلُوِّ البَطنِ، القَلبُ يَمُجُّ الحِكمَةَ عند امتِلاءِ البَطنِ.[4]

الفصل الرابع: ما يزيل حجب المعرفة

۴ / ۱. القُرآن

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.[5]

الحديث

۱۱۸. رسول الله ﷺ: خَيرُ الدَّواءِ القُرآنُ.[6]

۴ / ۲. الذِّكر

۱۱۹. رسول الله ﷺ: إنَّ ذِكرَ اللهِ شِفاءٌ.[7]

دانايان مى‌بَرَد.

۳ / ۹. تعصّب

۱۱۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كس در دلش، دانۀ خَردَلى از تعصّب باشد، خداوند او را روز قيامت، با اَعراب جاهلى بر مى‌انگيزد.

۳ / ۱۰. پُرخورى

۱۱۶. پيامبر خدا ﷺ: حكمت، به درونِ انباشته از خوراک وارد نمى‌شود.

۱۱۷. پيامبر خدا ﷺ: آن گاه كه شكم خالى باشد، دل، حكمت را مى‌پذيرد. زمانى كه معده پر باشد، دل حكمت را بيرون مى‌افكند.

فصل چهارم: عوامل برطرف شدن حجاب‌هاى معرفت

۴ / ۱. قرآن

قرآن

﴿اى مردم! به يقين، براى شما از جانب پروردگارتان اندرزى، و درمانى براى آنچه در سينه‌هاست، و رهنمود و رحمتى براى گروندگان [به خدا] آمده است﴾.

حديث

۱۱۸. پيامبر خدا ﷺ: قرآن، بهترين داروست.

۴ / ۲. ذكر

۱۱۹. پيامبر خدا ﷺ: به درستى كه ذكر خدا، شفاست.

---

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۴۹۵ ح ۷۵۷۶.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۳۰۸ ح ۳.
۳. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۴۲۵ ح ۱۱۱.
۴. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۹.
۵. يونس: ۵۷ وراجع: الإسراء: ۸۲ وفصّلت: ۴۴.
۶. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۱۶۹ ح ۳۵۳۳.
۷. شُعب الإيمان: ج ۱ ص ۴۵۹ ح ۷۱۷.

۱۲۰. عنه ﷺ: بِذِكرِ اللهِ تَحيَى القُلوبُ.[1]

۱۲۱. عنه ﷺ: إنَّ آدَمَ شَكا إلَى اللهِ ما يَلقىٰ مِن حَديثِ النَّفسِ وَالحُزنِ، فَنَزَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ لَهُ: يا آدَمُ، قُل: لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ. فَقالَها فَذَهَبَ عَنهُ الوَسوَسَةُ وَالحُزنُ.[2]

٤ / ٣. الاِستِعاذَة

الكتاب

﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ﴾.[3]

الحديث

۱۲۲. رسول الله ﷺ: إنَّ إبليسَ لَهُ خُرطومٌ كَخُرطومِ الكَلبِ واضِعُهُ عَلىٰ قَلبِ ابنِ آدَمَ يُذَكِّرُهُ الشَّهَواتِ وَاللَّذّاتِ، ويَأتيهِ بِالأَماني، ويَأتيهِ بِالوَسوَسَةِ عَلىٰ قَلبِهِ لِيُشَكِّكَهُ في رَبِّهِ، فَإِذا قالَ العَبدُ: «أعوذُ بِاللهِ السَّميعِ العَليمِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ وأعوذُ بِاللهِ أن يَحضُرونِ إنَّ اللهَ هُوَ السَّميعُ العَليمُ» خَنَسَ الخُرطومُ عَنِ القَلبِ.[4]

الفصل الخامس: آثار العلم والحكمة

٥ / ١. الإيمان

الكتاب

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ

۱۲۰. پیامبر خدا ﷺ: با ذکر خدا، دل‌ها زنده می‌شوند.

۱۲۱. پیامبر خدا ﷺ: آدم ﷺ از القائات نفسانی و اندوه، به خدا شِکوه کرد. جبرئیل ﷺ بر او فرود آمد و بدو گفت: ای آدم! بگو: «لا حول و لا قوّة إلّا بالله؛ هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به [ارادهٔ] خدا».

آدم ﷺ آن را گفت و وسوسه و اندوهش رفت.

۴ / ۳. استعاذه

قرآن

﴿و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم. و پروردگارا! از این که [آنها] به پیش من حاضر شوند، به تو پناه می‌برم﴾.

حدیث

۱۲۲. پیامبر خدا ﷺ: ابلیس، پوزه‌ای چون پوزهٔ سگ دارد که آن را روی دل انسان می‌گذارد و شهوت‌ها و لذّت‌ها را به یادش می‌آورد و آرزوهایی را در دلش می‌اندازد و در دلش وسوسه می‌کند تا او را دربارهٔ پروردگارش به شک اندازد. پس هر گاه بنده بگوید: «از شیطانِ رانده شده، به خدای شنوای دانا پناه می‌برم و از این که نزد من حضور یابند، به خدا پناه می‌برم. همانا خداوند، شنوا و داناست»، پوزه را از دلش بر می‌دارد.

فصل پنجم: آثار علم و حکمت

۵ / ۱. ایمان

قرآن

﴿خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز به

۱. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
۲. الأمالي للصدوق: ص ٦٣٧ ح ٨٥٥.
۳. المؤمنون: ٩٧ و ٩٨.
٤. كنز العمّال: ج ١ ص ٢٥١ ح ١٢٦٦.

قائِمًا بِالْقِسْطِ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ﴾.[1]

الحديث

۱۲۳ . رسول الله ﷺ: ... أمّا عَلامَةُ العِلمِ فَأربَعَةٌ: العِلمُ بِاللهِ، وَالعِلمُ بِمَحَبَّتِهِ، وَالعِلمُ بِمَكارِهِه، وَالعِلمُ بِفَرائِضِهِ، وَالحِفظُ لَها حَتّى تُؤَدّىٰ.[2]

۵ / ۲. الخَشيَة

الكتاب

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾.[3]

الحديث

۱۲٤ . رسول الله ﷺ: رَأسُ الحِكمَةِ مَخافَةُ اللهِ ﷻ.[4]

۵ / ۳. العَمَل

۱۲۵ . مجمع البيان عن جابر: تَلَا النَّبِيُّ ﷺ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾[5] وقالَ: العالِمُ الَّذي عَقَلَ عَنِ اللهِ، فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ، وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ.[6]

۱۲٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ العالِمَ مَن يَعمَلُ بِالعِلمِ وإن كانَ قَليلَ العَمَلِ.[7]

۵ / ٤. الصَّلاح

۱۲۷ . رسول الله ﷺ ـ في بيانِ ما يَتَشَعَّبُ عَنِ العِلمِ ـ:

---

۱ . آل عمران: ۱۸.

۲ . بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۲۰ ح ۱۱.

۳ . فاطر: ۲۸.

٤ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۷٦ ح ۵۷٦٦.

۵ . العنكبوت: ٤۳. ٦ . مجمع البيان: ج ۸ ص ٤٤٦.

۷ . ثواب الأعمال: ص ۳٤٦ ح ۱.

همان، گواهی می‌دهند. جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست﴾.

حدیث

۱۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: ... نشانهٔ دانش، چهار چیز است: شناخت خدا، شناخت محبّت او، شناخت آنچه او دوست ندارد، و شناخت واجبات و پاسداشت آنها تا آن که به جا آورده شوند.

۵ / ۲. خداترسی

قرآن

﴿از بندگان خدا، تنها دانایان‌اند که از او می‌ترسند. آری، خدا ارجمندِ آمرزنده است﴾.

حدیث

۱۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: اساس حکمت، ترس از خداوند ﷻ است.

۵ / ۳. عمل

۱۲۵ . مجمع البیان ـ به نقل از جابر ـ: هنگامی که پیامبر ﷺ این آیه را خواند: ﴿و جز دانشمندان، آن را در نمی‌یابند﴾، فرمود: «دانشمند [ـِ حقیقی]، کسی است که دارای بینش الهی باشد و در نتیجه، به آنچه خدا از او خواسته، عمل کند و از خشم خداوند دوری گزیند».

۱۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: عالم، کسی است که به علم، عمل کند، هر چند اندک.[1]

۵ / ۴. درستی

۱۲۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان آنچه از علم، منشعب

---

۱ . در کنز العمّال آمده است: «هر چند چنین عالمی، اندک است».

أمَّا العِلمُ، فَيَتَشَعَّبُ مِنهُ الغِنىٰ وإن كانَ فَقيراً، وَالجودُ وإن كانَ بَخيلاً، وَالمَهابَةُ وإن كانَ هَيِّناً، وَالسَّلامَةُ وإن كانَ سَقيماً، وَالقُربُ وإن كانَ قَصِيًّا، وَالحَياءُ وإن كانَ صَلِفاً، وَالرِّفعَةُ وإن كانَ وَضيعاً، وَالشَّرَفُ وإن كانَ رَذلاً، وَالحِكمَةُ، وَالحُظوَةُ. فَهٰذا ما يَتَشَعَّبُ لِلعاقِلِ بِعِلمِهِ. فَطوبىٰ لِمَن عَقَلَ وعَلِمَ.[1]

الفصل السّادس: آداب التّعلّم

٦ / ١. ما يَنبَغي في طَلَبِ العِلمِ

أ ـ الإخلاص

١٢٨. رسول الله ﷺ: طالِبُ العِلمِ لِلّٰهِ أفضَلُ عِندَ اللّٰهِ مِنَ المُجاهِدِ في سَبيلِ اللّٰهِ.[2]

١٢٩. عنه ﷺ: لا تَطلُبُوا العِلمَ لِتُباهوا بِهِ العُلَماءَ، ولا لِتُماروا بِهِ السُّفَهاءَ، ولا لِتَصرِفوا بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَيكُم، فَمَن فَعَلَ ذٰلِكَ فَهُوَ فِي النّارِ، ولٰكِن تَعَلَّموهُ لِلّٰهِ ولِلدّارِ الآخِرَةِ.[3]

١٣٠. عنه ﷺ ـ في ذِكرِ صِفاتِ المُؤمِنِ ـ: لا يَرُدُّ الحَقَّ مِن عَدُوِّهِ، لا يَتَعَلَّمُ إلّا لِيَعلَمَ، ولا يَعلَمُ إلّا لِيَعمَلَ.[4]

ب ـ اِختِيارُ المُعَلِّمِ الصّالِحِ

الكتاب

﴿فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ﴾.[5]

---

١. تحف العقول: ص ١٦.

٢. الجامع الصغير: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٥٢٥١.

٣. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢١٥.

٤. التمحيص: ص ٧٥ ح ١٧١.

٥. عبس: ٢٤.

می‌شود ـ: و امّا علم؛ اگرچه انسانْ فقیر باشد، از آن، توانگری حاصل می‌شود و اگر بخیل باشد، جود، و اگر خوار باشد، ابهت، و اگر بیمار باشد، سلامت، و اگر دور باشد، نزدیکی، و اگر هرزه باشد، شرم، و اگر پست باشد، والایی، و اگر حقیر باشد، شرافت و حکمت و منزلت. اینها چیزهایی هستند که از دانشِ خردمند، برایش به دست می‌آیند. پس خوشا به حال آن که خرد ورزید و دانست!

فصل ششم: آداب آموختن

۶ / ۱. آنچه در طلب علم، شایسته است

الف ـ اخلاص

۱۲۸. پیامبر خدا ﷺ: جویای دانش برای خدا [با انگیزهٔ الهی]، نزد خدا برتر از مجاهد راه خداست.

۱۲۹. پیامبر خدا ﷺ: دانش را [با این هدف] نجویید که بدان به دانشمندان فخر بفروشید، یا با نادانان به جدل برخیزید و یا مردم را به سوی خود بگردانید؛ چرا که هر کس چنین کند، در آتش است؛ لیکن دانش را تنها برای خدا و سرای آخرت، فرا بگیرید.

۱۳۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان ویژگی‌های مؤمن ـ: مؤمن، آن است که حق را [حتّی] از دشمنش می‌پذیرد، و فرا نمی‌گیرد، جز برای آن که بداند و دانستنش تنها برای به کار بستن است.

ب ـ انتخاب آموزگار درستکار

قرآن

﴿پس انسان باید به خوراک خود بنگرد﴾.

الحديث

۱۳۱ . رسول الله ﷺ: إنَّ هٰذَا العِلمَ دينٌ، فَانظُروا عَمَّن تَأخُذونَ دينَكُم.[۱]

۱۳۲ . عنه ﷺ: لا تَقعُدوا إلّا إلىٰ عالِمٍ يَدعوكُم مِن ثَلاثٍ إلىٰ ثَلاثٍ: مِنَ الكِبرِ إلَى التَّواضُعِ، ومِنَ المُداهَنَةِ إلَى المُناصَحَةِ، ومِنَ الجَهلِ إلَى العِلمِ.[۲]

ج - رِعايَةُ الأَهَمِّ فَالأَهَمِّ

۱۳۳ . التوحيد عن ابن عبّاس: جاءَ أعرابِيٌّ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمني مِن غَرائِبِ العِلمِ.

قالَ: ما صَنَعتَ في رَأسِ العِلمِ حَتّىٰ تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ؟!

قالَ الرَّجُلُ: ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللهِ؟

قالَ: مَعرِفَةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ.

قالَ الأَعرابِيُّ: وما مَعرِفَةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ؟

قالَ: تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ظاهِرٌ باطِنٌ أوَّلٌ آخِرٌ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ، فَذٰلِكَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ.[۳]

د - الدِّرايَة

۱۳۴ . مسند ابن حنبل عن أبي عبد الرّحمان: حَدَّثَنا مَن كانَ يُقرِئُنا مِن أصحابِ النَّبِيِّ ﷺ، أنَّهُم كانوا يَقتَرِئونَ مِن رَسولِ اللهِ ﷺ عَشرَ آياتٍ، فَلا يَأخُذونَ فِي العَشرِ

۱ . تاريخ جرجان: ص ۵۴۷ الرقم ۹۴۴.
۲ . تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۳.
۳ . التوحيد: ص ۲۸۴ ح ۵.

حدیث

۱۳۱ . پیامبر خدا ﷺ: این دانش، دین است. پس نیک بنگرید که از چه کسی دین خود را می‌گیرید.

۱۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: نزد کسی منشینید، مگر دانشمندی که شما را از سه چیز به سه چیز دیگر فرا بخواند: از تکبّر به فروتنی، و از سازشکاری [در برابر منکرات] به اندرزگویی، و از نادانی به دانش.

ج - رعایت اولویت‌ها

۱۳۳ . التوحید - به نقل از ابن عبّاس -: بادیه‌نشینی، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! از شگفتی‌های دانش به من بیاموز.

فرمود: «با اساس دانش چه کرده‌ای که از شگفتی‌هایش می‌پرسی؟».

مرد گفت: ای پیامبر خدا! اساس دانش چیست؟

فرمود: «شناخت خدا، آن‌چنان که باید».

بادیه‌نشین گفت: شناخت خدا، آن‌چنان که حقّ شناخت اوست، چگونه است؟

فرمود: «او را بی‌مانند و بی‌شبیه و بی‌همتا بدانی و بدانی که او یکتا، یگانه، پیدا، نهان، نخست و پایان است، نه همتایی دارد و نه همانندی. این، حقّ شناخت اوست».

د - فهمیدن

۱۳۴ . مسند ابن حنبل - به نقل از ابو عبد الرحمان -: هر کدام از اصحاب پیامبر ﷺ که به ما قرائت قرآن می‌آموختند، می‌گفتند که آنان، قرائت ده آیه را از

الأُخرىٰ حَتّىٰ يَعلَموا ما في هٰذِهِ مِنَ العِلمِ وَالعَمَلِ.[۱]

هـ ـ الكِتابَة

۱۳۵. المستدرک على الصحيحين عن عمرو بن العاص: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: قَيِّدُوا العِلمَ.

قُلتُ: وما تَقييدُهُ؟

قالَ: كِتابَتُهُ.[۲]

و ـ السُّؤال

۱۳۶. رسول الله ﷺ: العِلمُ خَزائِنُ ومِفتاحُهَا السُّؤالُ، فَاسأَلوا رَحِمَكُمُ اللهُ، فَإِنَّهُ تُؤجَرُ أربَعَةٌ: السّائِلُ، وَالمُتَكَلِّمُ، وَالمُستَمِعُ، وَالمُحِبُّ لَهُم.[۳]

ز ـ الصَّبر

۱۳۷. رسول الله ﷺ: مَن لَم يَصبِر عَلىٰ ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً، بَقِيَ في ذُلِّ الجَهلِ أبَداً.[۴]

ح ـ التَّواضُعُ لِلمُعَلِّمِ

۱۳۸. رسول الله ﷺ: تَواضَعوا لِمَن تَعَلَّمونَ مِنهُ.[۵]

۱۳۹. عنه ﷺ: أُطلُبوا مَعَ العِلمِ السَّكينَةَ وَالحِلمَ، لينوا لِمَن تُعَلِّمونَ ولِمَن تَعَلَّمتُم مِنهُ، ولا تَكونوا مِن جَبابِرَةِ العُلَماءِ فَيَغلِبَ جَهلُكُم عِلمَكُم.[۶]

پیامبر خدا فرا می‌گرفتند و تا آنچه در این ده آیه از علم و عمل بود، نمی‌دانستند، قرائت ده آیهٔ دیگر را آغاز نمی‌کردند.

هـ ـ نگارش

۱۳۵. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از عمرو بن عاص ـ: پیامبر خدا فرمود: «دانش را در بند کنید».

گفتم: در بند کردن آن، چگونه است؟

فرمود: «نگارش آن».

و ـ پرسش

۱۳۶. پیامبر خدا ﷺ: دانش، گنجینه است و کلید آن، پرسش. پس ـ خدا رحمتتان کند ـ بپرسید؛ چرا که به چهار کس، پاداش داده می‌شود: پرسشگر، گوینده، شنونده و دوستدار آنها.

ز ـ شکیبایی

۱۳۷. پیامبر خدا ﷺ: کسی که ساعتی بر خواریِ فرا گرفتن شکیب نورزد، همواره در خواریِ نادانی باقی می‌ماند.

ح ـ فروتنی در برابر آموزگار

۱۳۸. پیامبر خدا ﷺ: در برابر کسی که از او فرا می‌گیرید، فروتنی کنید.

۱۳۹. پیامبر خدا ﷺ: همراه با دانش، آرامش و بردباری را هم بجویید. در برابر آن که به او یاد می‌دهید و آن که از او یاد می‌گیرید، نرمش به خرج دهید و از دانشمندانِ متکبّر مباشید، که نادانی‌تان بر دانشتان چیره می‌گردد.

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۱۲۶ ح ۲۳۵۴۱.
۲. المستدرک على الصحيحين: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۳۶۲.
۳. تحف العقول: ص ۴۱.
۴. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۲۸۵ ح ۱۳۵.
۵. المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۲۰۰ ح ۶۱۸۴.
۶. الفردوس: ج ۱ ص ۷۹ ح ۲۳۸.

ط ـ اِغتِنامُ الفُرصَةِ فِي الصِّغَرِ والشَّبابِ

۱۴۰ . رسول اللهﷺ: مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ العِلمَ في صِغَرِهِ كَمَثَلِ الوَشمِ عَلَى الصَّخرَةِ، ومَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ العِلمَ في كِبَرِهِ كَالَّذي يَكتُبُ عَلَى الماءِ.[۱]

۲/۶ . ما لا يَنبَغي في طَلَبِ العِلمِ

أ ـ التَّعَلُّمُ لِغَيرِ اللهِ

۱۴۱ . رسول اللهﷺ: مَن تَعَلَّمَ العِلمَ رِياءً وسُمعَةً يُريدُ بِهِ الدُّنيا، نَزَعَ اللهُ بَرَكَتَهُ، وضَيَّقَ عَلَيهِ مَعيشَتَهُ، ووَكَلَهُ اللهُ إلىٰ نَفسِهِ، ومَن وَكَلَهُ اللهُ إلىٰ نَفسِهِ فَقَد هَلَكَ.[۲]

۱۴۲ . عنهﷺ ـ في وصيّته لعليّ ـ: مَن تَعَلَّمَ عِلماً لِيُماريَ بِهِ السُّفَهاءَ، أو يُجادِلَ بِهِ العُلَماءَ، أو لِيَدعُوَ النّاسَ إلىٰ نَفسِهِ، فَهُوَ مِن أهلِ النّارِ.[۳]

۱۴۳ . عنهﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أباذَرٍّ... مَن طَلَبَ عِلماً لِيَصرِفَ بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَيهِ لَم يَجِد ريحَ الجَنَّةِ. يا أباذَرٍّ؛ مَنِ ابتَغَى العِلمَ لِيَخدَعَ بِهِ النّاسَ لَم يَجِد ريحَ الجَنَّةِ.[۴]

۱۴۴ . عنهﷺ: مَن أخَذَ العِلمَ مِن أهلِهِ وعَمِلَ بِعِلمِهِ نَجا، ومَن أرادَ بِهِ الدُّنيا فَهِيَ حَظُّهُ.[۵]

۱۴۵ . عنهﷺ: إنَّ أوَّلَ النّاسِ يُقضىٰ يَومَ القِيامَةِ عَلَيهِ...

۱. الفردوس: ج ٤ ص ١٣٥ ح ٦٤٢٠.
۲. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٤٨ ح ٢٦٦٠.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٣ ح ٥٧٦٢.
۴. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٤ ح ٢٦٦١.
۵. الكافي: ج ١ ص ٤٦ ح ١.

ط ـ استفاده از فرصت در كودكى و جوانى

۱۴۰ . پيامبر خداﷺ: كسى كه در خردسالى دانش بياموزد، [دانشش] مانند نقش بر سنگ است و كسى كه در بزرگ‌سالى دانش بياموزد، مانند كسى است كه بر آب مى‌نگارد.

۲/۶ . آنچه در طلب علم، شايسته نيست

الف ـ آموختن براى غير خدا

۱۴۱ . پيامبر خداﷺ: هر كس دانش را براى ريا و خودنمايى و به دست آوردن دنيا فرا گيرد، خداوند بركتش را از وى بر مى‌دارد و روزى‌اش را بر او تنگ مى‌كند و او را به خودش وا مى‌گذارد و البتّه هر كس كه خدا او را به خودش واگذارد، هلاكتش حتمى است.

۱۴۲ . پيامبر خداﷺ ـ در سفارش به علىؑ ـ: هر كس دانش را فرا گيرد تا بدان با نادانان بستيزد يا با دانشمندان مجادله كند و يا مردم را به سوى خود بخواند، از اهل آتش است.

۱۴۳ . پيامبر خداﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: اى ابو ذر!... هر كس دانش را بطلبد تا بِدان، مردم را متوجّه خود كند، بوى بهشت را نمى‌يابد. اى ابو ذر! هر كس دانش را بطلبد تا بِدان به مردم نيرنگ بزند، بوى بهشت را نمى‌يابد.

۱۴۴ . پيامبر خداﷺ: هر كس دانش را از اهلش فرا گيرد و به دانش خود عمل كند، نجات مى‌يابد و هر كس با آن، دنيا را بطلبد، بهرهٔ او همان است.

۱۴۵ . پيامبر خداﷺ: نخستين كسى كه در روز قيامت

رَجُلٌ تَعَلَّمَ العِلمَ وعَلَّمَهُ وقَرَأَ القُرآنَ فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها.

قالَ: فَما عَمِلتَ فيها؟

قالَ: تَعَلَّمتُ العِلمَ وعَلَّمتُهُ وقَرَأتُ فيكَ القُرآنَ.

قالَ: كَذَبتَ ولٰكِنَّكَ تَعَلَّمتَ العِلمَ لِيُقالَ عالِمٌ، وقَرَأتَ القُرآنَ لِيُقالَ هُوَ قارِئٌ.

فَقَد قيلَ! ثُمَّ اُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلىٰ وَجهِهِ حَتّىٰ اُلقِيَ فِي النّارِ.[1]

ب ـ الإستِحياء

١٤٦. **رسول الله ﷺ:** لا يَستَحيِي الشَّيخُ أن يَجلِسَ إلىٰ جَنبِ الشّابِّ فَيَتَعَلَّمَ مِنهُ العِلمَ.[2]

١٤٧. **عنه ﷺ:** لا يَستَحيِي الشَّيخُ أن يَتَعَلَّمَ العِلمَ كَما لا يَستَحيِي أن يَأكُلَ الخُبزَ.[3]

الفصل السابع: أحكام التَّعلُّم

٧ / ١. ما يَجِبُ تَعَلُّمُهُ

١٤٨. **رسول الله ﷺ:** أفضَلُ العِلمِ لا إلٰهَ إلَّا اللهُ.[4]

١٤٩. **عنه ﷺ:** تَعَلَّموا العِلمَ وعَلِّموهُ النّاسَ، تَعَلَّموا الفَرائِضَ وعَلِّموهُ النّاسَ، تَعَلَّمُوا القُرآنَ وعَلِّموهُ النّاسَ فَإِنّي امرُؤٌ مَقبوضٌ، وَالعِلمُ سَيُقبَضُ وتَظهَرُ الفِتَنُ حَتّىٰ يَختَلِفَ اثنانِ في فَريضَةٍ لا يَجِدانِ أحَداً

بر او حکم می‌شود»... مردی است که دانش را یاد گرفته و یاد داده و قرآن خوانده است. پس آورده می‌شود و نعمت‌هایش را به او می‌شناسانند و او نیز می‌شناسد.

[خداوند] می‌پرسد: «با آنها چه کردی؟».

می‌گوید: دانش یادگرفتم و یاد دادم و به خاطر تو قرآن خواندم.

می‌فرماید: «دروغ می‌گویی؛ بلکه دانش آموختی تا به تو دانشمند بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بخوانند و [اینها به تو] گفته شد [پس پاداشت را گرفته‌ای]».

سپس فرمان داده می‌شود که وی را به صورت، بر زمین بکشند تا در آتش اندازند.

ب ـ خجالت کشیدن

۱۴۶. **پیامبر خدا ﷺ:** سالمند نباید از این که نزد جوان می‌نشیند و از او دانش می‌آموزد، خجالت بکشد.

۱۴۷. **پیامبر خدا ﷺ:** سالمند نباید از این که دانش می‌آموزد، خجالت بکشد، همان گونه که از خوردن نان، خجالت نمی‌کشد.

فصل هفتم: احکام آموختن

۷ / ۱. آنچه آموختنش، واجب است

۱۴۸. **پیامبر خدا ﷺ:** برترین دانش، لا إله إلّا الله [و علم به یگانگی خداوند] است.

۱۴۹. **پیامبر خدا ﷺ:** دانش را فراگیرید و به مردم بیاموزید. واجبات دین را یاد بگیرید و به مردم یاد دهید. قرآن را فراگیرید و به مردم بیاموزید. من،

---

١. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥١٤ ح ١٩٠٥.
٢. الفردوس: ج ٥ ص ١٤٤ ح ٧٧٦٥.
٣. الفردوس: ج ٥ ص ٧٣ ح ٧٤٩٤.
٤. الفردوس: ج ١ ص ٣٥٢ ح ١٤١٢.

يَفصِلُ بَينَهُما.[۱]

٢/٧. ما يَنبَغي تَعَلُّمُهُ

١٥٠. رسول اللهﷺ: خَيرُ العِلمِ ما نَفَعَ.[٢]

١٥١. عنهﷺ: العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحصىٰ، فَخُذ مِن كُلِّ شَيءٍ أحسَنَهُ.[٣]

١٥٢. سنن الترمذي عن زيد بن ثابت: أمَرَني رَسولُ اللهِﷺ أن أتَعَلَّمَ السُّريانِيَّةَ.[٤]

٣/٧. ما يَحرُمُ تَعَلُّمُهُ

أ ـ علم النُّجوم

١٥٣. رسول اللهﷺ: مَنِ اقتَبَسَ عِلماً مِنَ النُّجومِ، اقتَبَسَ شُعبَةً مِنَ السِّحرِ زادَ ما زادَ.[٥]

تعليق

يتبيّن من التأمّل في نصّ هذه الأحاديث أنّ المقصود من علم النجوم المحرّم تعلّمه ليس هو العلم بمفهومه المعاصر، بل المقصود هو التعرّف علىٰ تأثير النجوم في مصير الإنسان، والتنبّؤ بحوادث المستقبل عن طريق المطالعة في سير الكواكب مطلقاً أو مع الاعتقاد بتأثيرها في مصير الإنسان.

انسانی رفتنی‌ام و دانش به زودی جمع می‌گردد و فتنه‌ها آشکار می‌شوند، تا آن جا که دو تن در فریضه‌ای اختلاف می‌کنند و کسی را نمی‌یابند تا میان آن دو، داوری کند.

۲/۷. آنچه در آموختن، شایسته است

۱۵۰. پیامبر خداﷺ: بهترین دانش، آن است که سود بخشد.

۱۵۱. پیامبر خداﷺ: دانش، بیش از آن است که به شمار در آید. پس، از هر چیز، نیکوترینش را برگیر.

۱۵۲. سنن الترمذی ـ به نقل از زید بن ثابت ـ: پیامبر خدا به من فرمان داد تا زبان سریانی را یاد بگیرم.

۳/۷. آنچه آموختنش، حرام است

الف ـ علم نجوم

۱۵۳. پیامبر خداﷺ: هر کس دانشی دربارهٔ ستارگان فرا بگیرد، شاخه‌ای از سِحر آموخته است؛ هرچه بیش، بیشتر.

توضیح

همان طور که با تأمّل در متن این گونه احادیث معلوم می‌شود، مقصود از علم نجومی که آموختن آن تحریم شده است، دانش ستاره‌شناسی به مفهوم امروزیِ آن نیست؛ بلکه مقصود، آشنایی با نقش ستارگان در سرنوشت انسان و پیش‌بینی حوادث آینده از طریق مطالعه در سیر کواکب با اعتقاد به مؤثّر بودن آنها در سرنوشت انسان است.

---

١. سنن الدارمي: ج ١ ص ٧٨ ح ٢٢٥.
٢. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٣٢.
٣. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣١.
٤. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٨ ح ٢٧١٥.
٥. سنن أبي داوود: ج ٤ ص ١٦ ح ٣٩٠٥.

ب ـ السِّحر

۱۵۴ . الإمام عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ: ساحِرُ المسلمينَ يُقتَلُ، ولا يُقتَلُ ساحِرُ الكُفّارِ. قيلَ: يا رسولَ اللهِ، ولِمَ ذلك؟ قالَ: لأنَّ الشِّركَ والسِّحرَ مَقرُونانِ، والذي فيهِ مِن الشِّركِ أعظَمُ.[1]

۴/۷. ما لا يَنبَغي تَعَلُّمُهُ

۱۵۵ . جامع بيان العلم وفضله عن أبي هريرة: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ المَسجِدَ فَرَأىٰ جَمعاً مِنَ النّاسِ عَلىٰ رَجُلٍ فَقالَ: وما هٰذا؟

قالوا: يا رَسولَ اللهِ، رَجُلٌ عَلّامَةٌ.

قالَ: ومَا العَلّامَةُ؟ قالوا: أعلَمُ النّاسِ بِأَنسابِ العَرَبِ، وأعلَمُ النّاسِ بِعَرَبِيَّةٍ، وأعلَمُ النّاسِ بِشِعرٍ، وأعلَمُ النّاسِ بِمَا اختَلَفَ فيهِ العَرَبُ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: هٰذا عِلمٌ لا يَنفَعُ، وجَهلٌ لا يَضُرُّ.[2]

الفصل الثامن: الحثّ على التّعليم

۱/۸. وُجوبُ التَّعليمِ

أ ـ وُجوبُ التَّعليمِ عَلَى العالِمِ

۱۵۶ . رسول الله ﷺ: ما أخَذَ اللهُ الميثاقَ عَلَى الخَلقِ أن يَتَعَلَّموا حَتّىٰ أخَذَ عَلَى العُلَماءِ أن يُعَلِّموا.[3]

۱. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۴۸۲ ح ۱۷۲۵.

۲. جامع بيان العلم وفضله: ج ۲ ص ۲۳.

۳. أعلام الدين: ص ۸۰.

ب ـ جادو

۱۵۴ . امام علی ﷺ: پیامبر ﷺ فرمود: «جادوگرِ مسلمانان باید کشته شود؛ ولی جادوگرِ کفّار کشته نمی‌شود».

گفته شد: ای پیامبر خدا! علّتش چیست؟

فرمود: «چون شرک و سحر، قرین یکدیگرند و وجود شرک در کسی، بدتر از وجود سحر است».

۴/۷. آنچه آموختنش، شایسته نیست

۱۵۵ . جامع بیان العلم و فضله ـ به نقل از ابو هریره ـ: پیامبر خدا، داخل مسجد شد و دید گروهی از مردم، گِرد مردی را گرفته‌اند. فرمود: «چه خبر است؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! مردی علّامه آمده است.

فرمود: «چه علّامه‌ای؟».

گفتند: داناترینِ مردم به نَسَب‌های عرب و داناترینِ مردم به عربیّت و داناترینِ مردم به شعر و داناترینِ مردم به آنچه عرب در آن اختلاف کرده است.

پیامبر خدا فرمود: «این، دانشی است که سودی نمی‌بخشد و ندانستن آن هم زیانی ندارد».

فصل هشتم: تشویق به آموزش

۱/۸. وجوب آموزش

الف ـ وجوب آموزش بر عالِم

۱۵۶ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند از مردم برای یادگیری، پیمان نگرفت، تا آن گاه که از دانشمندان برای یاد دادن، پیمان گرفت.

۱۵۷. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَسأَلُ العَبدَ عَن فَضلِ عِلمِهِ كَما يَسأَلُهُ عَن فَضلِ مالِهِ.[1]

ب ـ حُرمَةُ كِتمانِ العِلمِ

الكتاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[2]

الحديث

۱۵۸. رسول الله ﷺ: مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ ثُمَّ كَتَمَهُ، اُلجِمَ يَومَ القِيامَةِ بِلِجامٍ مِن نارٍ.[3]

۱۵۹. عنه ﷺ: العِلمُ لا يَحِلُّ مَنعُهُ.[4]

۱۶۰. عنه ﷺ: مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ العِلمَ ثُمَّ لا يُحَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذي يَكنِزُ الكَنزَ فَلا يُنفِقُ مِنهُ.[5]

۲/۸. فَضلُ التَّعليمِ

۱۶۱. رسول الله ﷺ: أفضَلُ الصَّدَقَةِ أن يَتَعَلَّمَ المَرءُ المُسلِمُ عِلماً ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أخاهُ المُسلِمَ.[6]

۱۶۲. عنه ﷺ: يَجيءُ الرَّجُلُ يَومَ القِيامَةِ ولَهُ مِنَ الحَسَناتِ كَالسَّحابِ الرُّكامِ أو كَالجِبالِ الرَّواسي فَيَقولُ: يا رَبِّ، أنّىٰ لي هٰذا ولَم أعمَلها؟ فَيَقولُ: هٰذا

۱۵۷. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، از مازاد دانش انسان می‌پرسد، همان گونه که از مازاد دارایی‌اش می‌پرسد.

ب ـ حرام بودن كتمان علم

قرآن

﴿كسانى كه آنچه را خداوند از كتاب نازل كرده، پنهان مى‌دارند و بدان بهاى ناچيزى به دست مى‌آورند، آنان جز آتش، در شكم‌هاى خويش فرو نمى‌برند. و خدا روز قيامت با ايشان سخن نخواهد گفت و پاكشان نخواهد كرد و عذابى دردناک خواهند داشت﴾.

حديث

۱۵۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كس از دانشى پرسيده شود و آن را پنهان كند، روز قيامت، با لگامى از آتش، لگام زده مى‌شود.

۱۵۹. پيامبر خدا ﷺ: منع دانش، روا نيست.

۱۶۰. پيامبر خدا ﷺ: مَثَل كسى كه دانش مى‌آموزد، ولى آن را بازگو نمى‌كند، مَثَل كسى است كه گنج مى‌اندوزد، ولى از آن خرج نمى‌كند.

۲/۸. ارزش آموزش

۱۶۱. پيامبر خدا ﷺ: برترين صدقه، آن است كه فرد مسلمان دانشى را فرا گيرد و سپس آن را به برادر مسلمانش بياموزد.

۱۶۲. پيامبر خدا ﷺ: آدمى در روز رستاخيز مى‌آيد و با خود، كارهاى نيكى چون ابرهاى انبوه يا كوه‌هاى استوار دارد. پس مى‌گويد: پروردگارا! اينها را كه من نكرده‌ام. پس، از كجايند؟

---

۱. الجامع الصغير: ج ۱ ص ۲۹۱ ح ۱۹۱۱.
۲. البقرة: ۱۷٤.
۳. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۹ ح ۲٦٤٩.
٤. فردوس الأخبار: ج ۳ ص ۹٦ ح ٤۰۱۵.
۵. المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۱۳ ح ٦٨٩.
٦. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۸۹ ح ۲٤۳.

عِلمُكَ الَّذي عَلَّمتَهُ النّاسَ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِكَ.[1]

٣/٨. فَضلُ المُعَلِّمِ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.[2]

الحديث

١٦٣. سنن ابن ماجة عن عبدالله بن عمرو: خَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإِذا هُوَ بِحَلقَتَينِ: إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللهَ، وَالاُخرىٰ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلٌّ عَلىٰ خَيرٍ هٰؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللهَ، فَإِن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم، وهٰؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّماً. فَجَلَسَ مَعَهُم.[3]

١٦٤. رسول الله ﷺ: إنَّ مُعَلِّمَ الخَيرِ يَستَغفِرُ لَهُ دَوابُّ الأَرضِ وحيتانُ البَحرِ وكُلُّ ذي روحٍ فِي الهَواءِ وجَميعُ أهلِ السَّماءِ وَالأَرضِ، وإنَّ العالِمَ وَالمُتَعَلِّمَ فِي الأَجرِ سَواءٌ يَأتِيانِ يَومَ القِيامَةِ كَفَرَسَي رِهانٍ يَزدَحِمانِ.[4]

١٦٥. عنه ﷺ: إذا قالَ المُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ: قُل ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾، فَقالَ الصَّبِيُّ: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ

[خداوند] می‌فرماید: «این، دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو، بدان عمل کردند».

٣/٨. ارزش آموزگار

قرآن

﴿پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی﴾.

حدیث

۱۶۳. سنن ابن ماجة ـ به نقل از عبد الله بن عمرو ـ: روزی پیامبر خدا از یکی از حجره‌های خود بیرون آمد و داخل مسجد شد و با دو حلقه روبه‌رو شد: یک حلقه قرآن می‌خواندند و خدا را یاد می‌کردند، و حلقهٔ دیگر به یاد گرفتن و یاد دادن، سرگرم بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «همهٔ اینها در کار خیرند. اینان به تلاوت قرآن مشغول‌اند و دعا می‌کنند. اگر خدا بخواهد، به ایشان عطا می‌کند و اگر بخواهد، باز می‌دارد؛ و آنان به آموختن و فراگرفتن، سرگرم‌اند و من، آموزگار برانگیخته شده‌ام». پس با آنان نشست.

۱۶۴. پیامبر خدا ﷺ: جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر جانداری در هوا و همهٔ اهل آسمان و زمین، برای آموزگار نیکی، آمرزش می‌خواهند، و دانشمند و دانشجو در پاداش برابرند و روز رستاخیز، چون دو اسب در مسابقه، دوشادوش همدیگر می‌آیند.

۱۶۵. پیامبر خدا ﷺ: هنگامی که آموزگار به کودک بگوید: بگو ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ و کودک

---

١. بصائر الدرجات: ص ٥ ح ١٦.
٢. البقرة: ١٢٩.
٣. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٨٣ ح ٢٢٩.
٤. بصائر الدرجات: ص ٣ ح ١.

﴿ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ ، كَتَبَ اللهُ بَراءَةً لِلصَّبِيِّ وبَراءَةً لِأَبَوَيهِ وبَراءَةً لِلمُعَلِّمِ.[1]

بگويد: ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾، خداوند، دوری از آتش را برای کودک و پدر و مادرش و آموزگار می‌نويسد.

الفصل التاسع: آداب التَّعليم

فصل نهم: آدابِ آموختن

٩ / ١. الإخلاصُ

١٦٦ . رسول الله ﷺ: العالِمُ إذا أرادَ بِعِلمِهِ وَجهَ اللهِ ﷻ هابَهُ كُلُّ شَيءٍ، وإذا أرادَ بِعِلمِهِ أن يَكنِزَ بِهِ الكُنوزَ هابَ مِن كُلِّ شَيءٍ.[2]

٩ / ١. اخلاص

١٦۶ . پيامبر خدا ﷺ: دانشمند، اگر با دانشش خشنودی خداوند ﷻ را بخواهد، همه چيز از او می‌هراسد و اگر بخواهد با دانشش زر اندوزد، از همه چيز می‌هراسد.

٩ / ٢. المُواساةُ بَينَ المُتَعَلِّمينَ

١٦٧ . رسول الله ﷺ: أبعَدُ الخَلقِ مِنَ اللهِ رَجُلانِ: رَجُلٌ يُجالِسُ الاُمَراءَ فَما قالوا مِن جَورٍ صَدَّقَهُم عَلَيهِ، ومُعَلِّمُ الصِّبيانِ لا يُواسي بَينَهُم ولا يُراقِبُ اللهَ فِي اليَتيمِ.[3]

٩ / ٢. رفتار برابر با علم‌آموزان

١۶٧ . پيامبر خدا ﷺ: دورترينِ مردم از خداوند، دو کس‌اند: کسی که با فرمان‌روايان می‌نشيند و هر سخن ستمی را که می‌گويند، تأييد می‌کند، و آموزگار کودکان که با آنان يکسان رفتار نمی‌کند و دربارهٔ يتيم، خدا را در نظر نمی‌گيرد.

٩ / ٣. تَوقيرُ المُتَعَلِّمِ

١٦٨ . رسول الله ﷺ: وَقِّروا مَن تُعَلِّمونَهُ العِلمَ.[4]

٩ / ٣. بزرگداشت علم‌آموزان

١۶٨ . پيامبر خدا ﷺ: کسانی را که به آنها دانش می‌آموزيد، بزرگ بداريد.

٩ / ٤. الرِّفقُ

١٦٩ . رسول الله ﷺ: لينوا لِمَن تُعَلِّمونَ ولِمَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ.[5]

١٧٠ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ لَم يَبعَثني مُعَنِّتاً ولا مُتَعَنِّتاً، ولٰكِن بَعَثَني مُعَلِّماً مُيَسِّراً.[6]

٩ / ۴. مدارا

١۶٩ . پيامبر خدا ﷺ: با کسی که به او می‌آموزيد و نيز کسی که از او فرا می‌گيريد، نرمی کنيد.

١٧٠ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، مرا سختگير و آزار دهنده برنينگيخت؛ بلکه مرا آموزگاری آسانگير برانگيخت.

---

١ . جامع الأخبار: ص ١١٩ ح ٢١٤.
٢ . الفردوس: ج ٣ ص ٧١ ح ٤٢٠١.
٣ . كنز العمّال: ج ١٦ ص ٢٢ ح ٤٣٧٦١.
٤ . الفردوس: ج ٤ ص ٣٨٧ ح ٧١٢٥.
٥ . منية المريد: ص ١٩٣.
٦ . صحيح مسلم: ج ٢ ص ١١٠٥ ح ٣٣.

۹ / ۵. قَولُ «لا أعلَمُ»

۱۷۱ . رسول الله ﷺ ـ من وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، إذا سُئِلتَ عَن عِلمٍ لا تَعلَمُهُ فَقُل: «لا أعلَمُهُ» تَنجُ مِن تَبِعَتِهِ، ولا تُفتِ النّاسَ بِما لا عِلمَ لَكَ بِهِ تَنجُ مِن عَذابِ يَومِ القِيامَةِ.[1]

الفصل العاشر: فضل العلماء

۱۰ / ۱. اُمَناءُ اللهِ

۱۷۲ . رسول الله ﷺ: العُلَماءُ اُمَناءُ اللهِ عَلى خَلقِهِ.[2]

۱۷۳ . عنه ﷺ: العُلَماءُ اُمَناءُ اُمَّتي.[3]

۱۷۴ . عنه ﷺ: العِلمُ وَديعَةُ اللهِ في أرضِهِ، وَالعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَيهِ، فَمَن عَمِلَ بِعِلمِهِ أدّى أمانَتَهُ، ومَن لَم يَعمَل كُتِبَ في ديوانِ اللهِ تَعالى أنَّهُ مِنَ الخائِنينَ.[4]

۱۰ / ۲. وَرَثَةُ الأَنبِياءِ

۱۷۵ . رسول الله ﷺ: إنَّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الأَنبِياءِ، وإنَّ الأَنبِياءَ لَم يُوَرِّثوا ديناراً ولا دِرهَماً، ولٰكِن وَرَّثُوا العِلمَ، فَمَن أخَذَ مِنهُ أخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ.[5]

۱۷۶ . عنه ﷺ: أكرِمُوا العُلَماءَ فَإِنَّهُم وَرَثَةُ الأَنبِياءِ، فَمَن أكرَمَهُم فَقَد أكرَمَ اللهَ ورَسولَهُ.[6]

۹ / ۵. گفتنِ «نمی‌دانم»

۱۷۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارشش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هر گاه از دانشی پرسیده شدی که آن را نمی‌دانی، بگو: «نمی‌دانم» تا از پیامدهای آن، رهایی یابی و در آنچه نمی‌دانی، به مردم فتوا مده تا از کیفرِ روز قیامت بِرَهی.

فصل دهم: ارزش عالمان

۱۰ / ۱. امینان خدا

۱۷۲ . پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان، امینان خداوند بر آفریده‌های او هستند.

۱۷۳ . پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان، امینان امّت من هستند.

۱۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: دانش، ودیعهٔ خدا در زمین اوست و دانشمندان، امینان او بر آن هستند. پس هر کس دانش خود را به کار بندد، امانتش را ادا کرده است و هر کس به کار نبندد، در دیوان خداوند متعال، جزو خیانتکاران نوشته می‌شود.

۱۰ / ۲. وارثان پیامبران

۱۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: همانا دانشمندان، وارثان پیامبران‌اند. پیامبران، دینار و درهم به ارث ننهاده‌اند؛ بلکه دانش را به ارث گذاشته‌اند. پس هر کس از آن [دانش] بر گیرد، بهره‌ای فراوان برده است.

۱۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان را گرامی بدارید؛ چرا که آنان، وارثان پیامبران‌اند. پس هر کس آنان را گرامی بدارد، خدا و پیامبرش را گرامی داشته است.

---

۱ . الأمالي للطوسي: ص ۵۲۷ ح ۱۱۶۲.
۲ . المواعظ العددية: ص ۱۸.
۳ . الفردوس: ج ۳ ص ۷۶ ح ۴۲۱۱.
۴ . الدرّة الباهرة: ص ۱۷.
۵ . الكافي: ج ۱ ص ۳۴ ح ۱.
۶ . تاريخ بغداد: ج ۴ ص ۴۳۸.

۳/۱۰. مِدادُهُم أفضَلُ مِن دِماءِ الشُّهَداءِ

۱۷۷. رسول الله ﷺ: وُزِنَ حِبرُ العُلَماءِ بِدَمِ الشُّهَداءِ فَرَجَحَ عَلَيهِم.[1]

۱۷۸. عنه ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ وُزِنَ مِدادُ العُلَماءِ بِدِماءِ الشُّهَداءِ، فَيَرجَحُ مِدادُ العُلَماءِ عَلىٰ دِماءِ الشُّهَداءِ.[2]

۴/۱۰. مَوتُهُم ثُلمَةٌ فِي الدّينِ

۱۷۹. رسول الله ﷺ: مَوتُ العالِمِ ثُلمَةٌ فِي الإِسلامِ، لا يَسُدُّها اختِلافُ اللَّيلِ وَالنَّهارِ.[3]

۱۸۰. عنه ﷺ: مَوتُ العالِمِ مُصيبَةٌ لا تُجبَرُ، وثُلمَةٌ لا تُسَدُّ، وهُوَ نَجمٌ طَمَسَ[4]، ومَوتُ قَبيلَةٍ أيسَرُ مِن مَوتِ عالِمٍ.[5]

۵/۱۰. فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ

۱۸۱. رسول الله ﷺ: فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضلِ القَمَرِ عَلىٰ سائِرِ النُّجومِ لَيلَةَ البَدرِ.[6]

۱۸۲. عنه ﷺ: إنَّ فَضلَ العالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضلِ الشَّمسِ عَلَى الكَواكِبِ، وفَضلَ العابِدِ عَلىٰ غَيرِ العابِدِ كَفَضلِ القَمَرِ عَلَى الكَواكِبِ.[7]

۱۸۳. عنه ﷺ: بَينَ العالِمِ وَالعابِدِ مِئَةُ دَرَجَةٍ، بَينَ كُلِّ دَرَجَتَينِ حُضرُ الجَوادِ المُضَمَّرِ سَبعينَ سَنَةً.[8]

۳/۱۰. برتری مُرکّب آنان بر خون شهیدان

۱۷۷. پیامبر خدا ﷺ: مرکّب [قلم] دانشمندان، با خون شهیدان سنجیده شد. پس بر آن برتری یافت.

۱۷۸. پیامبر خدا ﷺ: چون روز قیامت شود، مرکّب [قلم] دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می‌شود. پس مرکّب [قلم] دانشمندان بر خون شهیدان، برتری می‌یابد.

۴/۱۰. مرگشان شکافی در دین است

۱۷۹. پیامبر خدا ﷺ: مرگ دانشمند، شکافی در اسلام است که آمد و رفت شب و روز، آن را پُر نمی‌سازد.

۱۸۰. پیامبر خدا ﷺ: مرگ دانشمند، مصیبتی جبران‌ناپذیر و شکافی پُرنشدنی است و آن، ستاره‌ای است که ناپدید می‌گردد. مرگ یک قبیله، آسان‌تر از مرگ یک دانشمند است.

۵/۱۰. برتریِ عالِم بر عابد

۱۸۱. پیامبر خدا ﷺ: برتری دانشمند بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است.

۱۸۲. پیامبر خدا ﷺ: بی‌گمان، برتری دانشمند بر عابد، مانند برتری خورشید بر ستارگان است و برتری عابد بر غیر عابد، مانند برتری ماه بر ستارگان است.

۱۸۳. پیامبر خدا ﷺ: میان دانشمند و عابد، صد درجه است که میان هر دو درجه، هفتاد سال تاختن اسب راهوارِ میانْ باریک است.

---

۱. تاریخ بغداد: ج ۲ ص ۱۹۳.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۵۲۱ ح ۱۱۴۹.
۳. الفردوس: ج ٤ ص ١٤٩ ح ٦٤٥٩.
٤. طمس النجمُ: ذهب ضوؤه (العین: ص ٤٩٤).
٥. الفردوس: ج ٤ ص ١٤٨ ح ٦٤٥٨.
٦. الكافي: ج ١ ص ٣٤ ح ١.
٧. بصائر الدرجات: ص ٨ ح ٨.
٨. جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ٢٧.

١٨٤ . عنه ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ : يا عَلِيُّ، نَومُ العالِمِ أفضَلُ مِن عِبادَةِ العابِدِ.[1]

١٠ / ٦. العُلَماءُ يَومَ القِيامَةِ

١٨٥ . رسول الله ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ جَمَعَ اللهُ العُلَماءَ فَقالَ: إنّي لَم أستَودِع حِكمَتي قُلوبَكُم وأنا اُريدُ أن اُعَذِّبَكُم، اُدخُلُوا الجَنَّةَ.[2]

١٨٦ . عنه ﷺ: أشَدُّ مِن يُتمِ اليَتيمِ الَّذي انقَطَعَ عَن اُمِّهِ وأبيهِ، يُتمُ يَتيمٍ انقَطَعَ عَن إمامِهِ ولا يَقدِرُ عَلَى الوُصولِ إلَيهِ، ولا يَدري كَيفَ حُكمُهُ فيما يُبتَلىٰ بِهِ مِن شَرائِعِ دينِهِ. ألا فَمَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِماً بِعُلومِنا وهذَا الجاهِلُ بِشَريعَتِنَا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَدَتِنا يَتيمٌ في حِجرِهِ، ألا فَمَن هَداهُ وأرشَدَهُ وعَلَّمَهُ شَريعَتَنا كانَ مَعَنا فِي الرَّفيقِ الأَعلىٰ.[3]

الفصل الحادي عشر: ما ينبغي للعالم

١١ / ١. العَمَلُ

١٨٧ . رسول الله ﷺ: تَعَلَّموا ما شِئتُم إن شِئتُم أن تَعلَموا، فَلَن يَنفَعَكُمُ اللهُ بِالعِلمِ حَتّىٰ تَعمَلوا.[4]

١٨٨ . عنه ﷺ: إنّي لا أخافُ عَلَيكُم فيما لا تَعلَمونَ، ولٰكِنِ انظُروا كَيفَ تَعمَلونَ فيما تَعلَمونَ.[5]

۱۸۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ در آنچه به علی ؑ سفارش کرده است ـ : ای علی! خواب دانشمند، برتر از عبادت عابد است.

۱۰ / ۶ عالمان در روز رستاخیز

۱۸۵ . پیامبر خدا ﷺ: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند، دانشمندان را گِرد می‌آورد و می‌گوید: «من، حکمتم را در دل‌های شما به ودیعه ننهادم تا شما را کیفر دهم. به بهشت وارد شوید».

۱۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: سخت‌تر از یتیمیِ کسی که پدرش را از دست داده، یتیمیِ کسی است که از امام خود، بریده شده و توان دستیابی به او را ندارد و حکم مسائل دینیِ مورد ابتلایش را نمی‌داند. بدانید که هر کس از شیعیان ما که به علوم ما آگاه باشد، این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و به ما دسترس ندارد، [همچون] یتیمی است در دامان او. بدانید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما را به او بیاموزد، در جمع بهشتیان برین، با ما خواهد بود.

فصل یازدهم: آنچه برای عالِم، شایسته است

۱۱ / ۱. عمل

۱۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: اگر می‌خواهید بدانید، هر چه می‌خواهید بیاموزید؛ ولی هرگز خداوند، شما را از دانش بهره نمی‌دهد، تا آن که بدان عمل کنید.

۱۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: من از آنچه نمی‌دانید، نمی‌ترسم؛ ولی بنگرید که در آنچه می‌دانید، چگونه عمل می‌کنید.

١ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٧ ح ٥٧٦٢، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٢ ح ٦٦ وفيه «ألف ركعة يصلّيها العابد» بدل «عبادة العابد».

٢ . كنز العمّال: ج ١٠ ص ١٧٣ ح ٢٨٨٩٤.

٣ . الإحتجاج: ج ١ ص ٩ ح ٢.

٤ . حلية الأولياء: ج ١ ص ٢٣٦.

٥ . حلية الأولياء: ج ٨ ص ١٣٢.

۱۸۹ . عنه ﷺ: العِلمُ إمامُ العَمَلِ وَالعَمَلُ تابِعُهُ، يُلهِمُهُ اللهُ السُّعَداءَ ويَحرِمُهُ الأشقِياءَ.[۱]

۱۸۹ . پيامبر خدا ﷺ: دانش، پيشواى عمل است و عمل، پيرو آن. خداوند، آن را در دل نيك‌بختان مى‌اندازد و از تيره‌بختان، دريغ مى‌دارد.

۲/۱۱. مَكارِمُ الأَخلاقِ

۲/۱۱. اخلاق پسنديده

۱۹۰ . رسول الله ﷺ: تَعَلَّموا العِلمَ وتَعَلَّموا لِلعِلمِ السَّكينَةَ وَالوَقارَ، وتَواضَعوا لِمَن تَعَلَّمونَ مِنهُ.[۲]

۱۹۰ . پيامبر خدا ﷺ: دانش را فرا گيريد و آرامش و وقار را براى آن بياموزيد و در برابر كسى كه از او فرا مى‌گيريد، فروتنى كنيد.

۱۹۱ . عنه ﷺ: زينَةُ العِلمِ الإِحسانُ.[۳]

۱۹۱ . پيامبر خدا ﷺ: زيور دانش، احسان است.

۳/۱۱. الحِلمُ

۳/۱۱. بردبارى

۱۹۲ . رسول الله ﷺ: نِعمَ وَزيرُ العِلمِ الحِلمُ.[۴]

۱۹۲ . پيامبر خدا ﷺ: بهترين دست‌يار دانش، بردبارى است.

۱۹۳ . عنه ﷺ: زَينُ العِلمِ حِلمُ أهلِهِ.[۵]

۱۹۳ . پيامبر خدا ﷺ: زيور دانش، بردبارىِ اهل آن است.

۱۹۴ . عنه ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، ما جُمِعَ شَيءٌ إلىٰ شَيءٍ أفضَلَ مِن حِلمٍ إلىٰ عِلمٍ.[۶]

۱۹۴ . پيامبر خدا ﷺ: سوگند به آن كه جانم در دست اوست، برتر از بردبارى با دانش، چيزى با چيز ديگر گِرد نيامد.

۴/۱۱. رَدُّ البِدعَةِ

۴/۱۱. مبارزه با بدعت

۱۹۵ . رسول الله ﷺ: إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ في اُمَّتي فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ.[۷]

۱۹۵ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه در امّت من بدعت‌ها آشكار شدند، بر دانشمند است كه دانش خود را آشكار سازد و هر كه اين كار را نكند، نفرين خدا بر او باد!

۵/۱۱. عَدَمُ الإِكتِفاءِ بِما يَعلَمُ

۵/۱۱. بسنده نكردن به دانسته‌ها

۱۹۶ . رسول الله ﷺ: لا يَكونُ المُؤمِنُ عاقِلًا حَتّىٰ يَجتَمِعَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ: ... لا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمُرِهِ.[۸]

۱۹۶ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمن، خردمند نمى‌گردد، تا آن كه ده ويژگى در او گِرد آيد: ... در طول زندگى‌اش، از جستجوى دانش، ملول نگردد.

---

۱ . الخصال: ص ۵۲۳ ح ۱۲.
۲ . المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۲۰۰ ح ۶۱۸۴.
۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۰۲ ح ۵۸۶۸.
۴ . الكافي: ج ۱ ص ۴۸ ح ۳.
۵ . سنن الدارمي: ج ۱ ص ۱۵۰ ح ۵۸۳.
۶ . الخصال: ص ۵ ح ۱۱. ۷ . الكافي: ج ۱ ص ۵۴ ح ۲.
۸ . الخصال: ص ۴۳۳ ح ۱۷.

١٩٧ . عنه ﷺ: مَنهومانِ لا يَشبَعانِ: طالِبُ دُنيا وطالِبُ عِلمٍ.[١]

الفصل الثاني عشر: ما لا ينبغي للعالم

١٢ / ١. تَركُ العَمَلِ

١٩٨ . رسول الله ﷺ: مَنِ ازدادَ عِلماً ولَم يَزدَد هُدًى، لَم يَزدَد مِنَ اللهِ إلّا بُعداً.[٢]

١٩٩ . عنه ﷺ: مَن تَعَلَّمَ العِلمَ ولَم يَعمَل بِما فيهِ، حَشَرَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ أعمىٰ.[٣]

١٢ / ٢. حُبُّ الدُّنيا

٢٠٠ . رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ الدُّنيا ذَهَبَ خَوفُ الآخِرَةِ مِن قَلبِهِ، وما آتَى اللهُ عَبداً عِلماً فَازدادَ لِلدُّنيا حُبّاً إلّا ازدادَ اللهُ عَلَيهِ غَضَباً.[٤]

١٢ / ٣. مُخالَطَةُ السُّلطانِ الجائِرِ وعُمّالِهِ

٢٠١ . رسول الله ﷺ: العُلَماءُ اُمَناءُ الرَّسولِ عَلىٰ عِبادِ اللهِ ما لَم يُخالِطُوا السُّلطانَ ـ يَعني فِي الظُّلمِ ـ فَإِذا فَعَلوا ذٰلِكَ فَقَد خانُوا الرُّسُلَ، فَاحذَروهُم وَاعتَزِلوهُم.[٥]

٢٠٢ . عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ الخَلقِ إلَى اللهِ ﷻ العالِمُ يَزورُ العُمّالَ.[٦]

١٩٧ . پیامبر خدا ﷺ: دو آزمند، سیر نمی‌شوند: جویای دنیا و جویای دانش.

فصل دوازدهم: آنچه برای عالِم، شایسته نیست

١٢ / ١. عمل نکردن

١٩٨ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس بر دانش خویش افزود، ولی بر هدایتش نیفزود، جز بر دوری‌اش از خدا نیفزود.

١٩٩ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس دانش اندوزد و به آن عمل نکند، خداوند، روز قیامت وی را نابینا بر می‌انگیزد.

١٢ / ٢. دنیادوستی

٢٠٠ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس دنیا را دوست بدارد، ترس آخرت از دلش می‌رود. خداوند، به بنده‌ای دانش نداد و دنیادوستی‌اش افزایش نیافت، جز آن که خشم خداوند بر او بیشتر شد.

١٢ / ٣. معاشرت با پادشاه ستمگر و کارگزاران او

٢٠١ . پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان، امانتداران پیامبر برای بندگان خدایند، تا آن گاه که با پادشاهان ـ در ستمگری‌شان ـ در نیامیزند. آن گاه که چنین کنند، به پیامبران، خیانت کرده‌اند. پس، از آنان بر حذر باشید و از آنان کناره بگیرید.

٢٠٢ . پیامبر خدا ﷺ: بی‌گمان، منفورترین خلق نزد خداوند ﷻ، دانشمندی است که به دیدار کارگزاران [ستمگر] می‌رود.

---

١ . الكافي: ج ١ ص ٤٦ ح ١.
٢ . منية المريد: ص ١٥٢.
٣ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٤٨ ح ٢٦٦٠.
٤ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ٨٢.
٥ . جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ١٨٥.
٦ . الفردوس: ج ١ ص ٢١٥ ح ٨٢٢.

۱۲ / ۴. طَلَبُ الرِّفعَةِ

۲۰۳. رسول الله ﷺ: اِحذَروا الشَّهوَةَ الخَفِيَّةَ: العالِمُ يُحِبُّ أن يُجلَسَ إلَيهِ.[۱]

۱۲ / ۵. الرِّياءُ

۲۰۴. رسول الله ﷺ: مَن راءَى النّاسَ بِعِلمِهِ راءَى اللهُ بِهِ يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۲۰۵. عنه ﷺ: مَن سَمَّعَ النّاسَ بِعِلمِهِ سَمَّعَ اللهُ بِهِ سامِعَ خَلقِهِ يَومَ القِيامَةِ وحَقَّرَهُ وصَغَّرَهُ.[۳]

الفصل الثالث عشر: حقوق العالم

۱۳ / ۱. الإكرام

۲۰۶. رسول الله ﷺ: أكرِموا العُلَماءَ ووَقِّروهُم.[۴]

۲۰۷. عنه ﷺ: مَن أكرَمَ فَقيهاً مُسلِماً لَقِيَ اللهَ يَومَ القِيامَةِ وهُوَ عَنهُ راضٍ، ومَن أهانَ فَقيهاً مُسلِماً لَقِيَ اللهَ يَومَ القِيامَةِ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ.[۵]

۱۳ / ۲. التَّواضُعُ لَهُ

۲۰۸. رسول الله ﷺ: تَواضَعوا لِلعالِمِ وَارفَعوهُ، فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَرفَعُ العالِمَ وتَخفِضُ أجنِحَتَها وتَستَغفِرُ لَهُ.[۶]

۱۲ / ۴. برتری طلبی

۲۰۳. پیامبر خدا ﷺ: از شهوت پنهان بپرهیزید. دانشمند، دوست دارد که کنارش بنشینند.

۱۲ / ۵. خودنمایی

۲۰۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دانش خود را به رُخ مردم بکشد، خداوند، او را در روز قیامت، انگشت‌نما می‌کند.

۲۰۵. پیامبر خدا ﷺ: هر که آوازهٔ دانشش را به مردم برساند، خداوند در روز قیامت، آوازه[ی زشتی‌هایش] را به خلقش می‌رساند و خوار و کوچکش می‌سازد.

فصل سیزدهم: حقوق عالِم

۱۳ / ۱. احترام گذاشتن به عالِم

۲۰۶. پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان را اکرام کنید و آنان را گرامی بدارید.

۲۰۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس مسلمان دین‌شناسی را بزرگ بدارد، خداوند را در روز قیامت، در حالی ملاقات می‌کند که از او خشنود است. و هر کس فقیهی مسلمان را خوار کند، خداوند را در روز قیامت، در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشمناک است.

۱۳ / ۲. تواضع در برابر عالِم

۲۰۸. پیامبر خدا ﷺ: در برابر دانشمند، فروتنی کنید و او را ارج بنهید؛ چرا که فرشتگان، دانشمند را بالا می‌کشند و بال‌های خود را پایین می‌آورند (فروتنی می‌کنند) و برایش آمرزش می‌طلبند.

---

۱. الجامع الصغير: ج ۱ ص ۴۲ ح ۲۴۷.
۲. المعجم الكبير: ج ۲ ص ۱۶۷ ح ۱۶۸۵.
۳. حلية الأولياء: ج ۵ ص ۹۹.
۴. فردوس الأخبار: ج ۱ ص ۱۰۹ ح ۲۲۳.
۵. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۳۵۹ ح ۳۱.
۶. الفردوس: ج ۲ ص ۴۵ ح ۲۲۶۳.

۱۳ / ۳. مُجالَسَتُهُ

۲۰۹. رسول الله ﷺ: الأَنبِياءُ قادَةٌ، وَالفُقَهاءُ سادَةٌ، ومُجالَسَتُهُم زِيادَةٌ.[1]

۲۱۰. عنه ﷺ: قالَ لُقمانُ لِابنِهِ: يا بُنَيَّ، صاحِبِ العُلَماءَ وَاقرُب مِنهُم، وجالِسهُم وزُرهُم في بُيوتِهِم، فَلَعَلَّكَ تُشبِهُهُم فَتَكونَ مَعَهُم، وَاجلِس مَعَ صُلَحائِهِم، فَرُبَّما أصابَهُمُ اللهُ بِرَحمَةٍ فَتَدخُلُ فيها وإن كُنتَ طالِحاً.[2]

الفصل الرابع عشر: علماء السّوء

۱۴ / ۱. تَحذيرُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ

۲۱۱. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَبدِاللهِ بنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، مَن تَعَلَّمَ العِلمَ ولَم يَعمَل بِما فيهِ حَشَرَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ أعمى.[3]

۲۱۲. عنه ﷺ: العالِمُ وَالعِلمُ وَالعَمَلُ فِي الجَنَّةِ، فَإِذا لَم يَعمَلِ العالِمُ بِما يَعلَمُ كانَ العِلمُ وَالعَمَلُ فِي الجَنَّةِ وكانَ العالِمُ فِي النّارِ.[4]

۱۴ / ۲. العالِمُ بِلا عَمَلٍ جاهِلٌ

۲۱۳. رسول الله ﷺ: إنَّ مِنَ العِلمِ جَهلاً.[5]

۲۱۴. عنه ﷺ ـ في جَوابِهِ لِسَعدٍ حينَ قالَ: يا رَسولَ اللهِ،

۱۳ / ۳. همنشینی با عالم

۲۰۹. پیامبر خدا ﷺ: پیامبران، پیشوا هستند و فقیهان، سَرورند و همنشینی با آنان، مایهٔ فزونی [ـ دانش] است.

۲۱۰. پیامبر خدا ﷺ: لقمان به پسرش گفت: «پسرکم! با دانشمندان، همدم و نزدیک و همنشین باش و در خانه‌هایشان به دیدارشان برو، شاید که به آنها شبیه گردی و از آنان به شمار آیی، و با صالحان آنها بنشین که چه بسا خدا ایشان را به رحمتی بنوازد و در نتیجه، تو نیز در آن داخل شوی، هرچند بدکار باشی».

فصل چهاردهم: عالمان بد

۱۴ / ۱. هشدار به عالِم بی عمل

۲۱۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به عبد الله بن مسعود ـ: ای فرزند مسعود! هر کس دانش بیاموزد و بدان عمل نکند، خداوند در روز قیامت، او را کور محشور می‌گردانَد.

۲۱۲. پیامبر خدا ﷺ: دانشمند و دانش و عمل، در بهشت‌اند. چون دانشمند به آنچه می‌داند، عمل نکند، دانش و عمل به بهشت می‌روند و دانشمند، در دوزخ می‌افتد.

۱۴ / ۲. عالِم بی‌عمل، نادان است

۲۱۳. پیامبر خدا ﷺ: برخی از دانش‌ها نادانی است.

۲۱۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به سعد، هنگامی که گفت: ای پیامبر خدا! من از نزد قومی به سوی تو

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۴۷۳ ح ۱۰۳۲.
۲. أعلام الدين: ص ۲۷۲.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۴۸ ح ۲۶۶۰.
۴. فردوس الأخبار: ج ۳ ص ۱۰۲ ح ۴۰۳۸.
۵. سنن أبي داوود: ج ۴ ص ۳۰۳ ح ۵۰۱۲.

أَتَيتُكَ مِن قَومٍ هُم وأَنعامُهُم سَواءٌ ـ: يا سَعدُ، أَلا أُخبِرُكَ بِأَعجَبَ مِن ذٰلِكَ ؟ قَومٌ عَلِموا ما جَهِلَ هٰؤُلاءِ ثُمَّ جَهِلوا كَجَهلِهِم.[١]

می‌آیم که آنان و چارپایانشان یکسان‌اند ـ: ای سعد! آیا تو را به شگفت‌تر از این آگاه نکنم؟ قومی که آنچه را اینان نمی‌دانند، می‌دانند؛ ولی مانند ایشان، نادانی می‌کنند.

١٤ / ٣. شِدَّةُ حِسابِ العُلَماءِ

١٤ / ٣. سختی حسابرسی عالمان

٢١٥. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُعافِي الأُمِّيِّينَ يَومَ القِيامَةِ ما لا يُعافِي العُلَماءَ.[٢]

٢١٥. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ در روز قیامت، بی‌سوادان را از چیزهایی معاف می‌دارد که دانشمندان را از آنها معاف نمی‌کند.

٢١٦. عنه ﷺ: أَلا وإنَّ اللهَ يَغفِرُ لِلجاهِلِ أربَعينَ ذَنباً قَبلَ أن يَغفِرَ لِلعالِمِ ذَنباً واحِداً![٣]

٢١٦. پیامبر خدا ﷺ: هان! بدان که خداوند، چهل گناه را از نادان می‌آمرزد، پیش از آن که یک گناه را از دانا بیامرزد.

١٤ / ٤. عِقابُ عُلَماءِ السَّوءِ

١٤ / ٤. کیفر عالمان بد

٢١٧. رسول الله ﷺ: أَوحَى اللهُ إلى داوُدَ ؑ: لا تَجعَل بَيني وبَينَكَ عالِماً مَفتوناً بِالدُّنيا فَيَصُدَّكَ عَن طَريقِ مَحَبَّتي، فَإِنَّ أُولٰئِكَ قُطّاعُ طَريقِ عِبادِيَ المُريدينَ. إنَّ أدنى ما أنَا صانِعٌ بِهِم أن أنزِعَ حَلاوَةَ مُناجاتي عَن قُلوبِهِم.[٤]

٢١٧. پیامبر خدا ﷺ: خداوند به داوود ؑ وحی کرد: «میان من و خودت، دانشمند مفتون دنیا را قرار مده که تو را از مسیر محبّت من، باز می‌دارد. اینان، راهزنان راه بندگانِ خواهانِ من‌اند. کمترین کاری که با آنان می‌کنم، این است که شیرینیِ راز و نیاز با خود را از دل‌هایشان می‌برم».

٢١٨. عنه ﷺ: العُلَماءُ رَجُلانِ: رَجُلٌ عالِمٌ آخِذٌ بِعِلمِهِ فَهٰذا ناجٍ، وعالِمٌ تارِكٌ لِعِلمِهِ فَهٰذا هالِكٌ. وإنَّ أهلَ النّارِ لَيَتَأَذَّونَ مِن ريحِ العالِمِ التّارِكِ لِعِلمِهِ وإنَّ أشَدَّ أهلِ النّارِ نَدامَةً وحَسرَةً رَجُلٌ دَعا عَبداً إلَى اللهِ فَاستَجابَ لَهُ وقَبِلَ مِنهُ، فَأَطاعَ اللهَ فَأَدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ، وأدخَلَ الدّاعِيَ النّارَ بِتَركِ عِلمِهِ وَاتِّباعِهِ الهَوىٰ وطولِ الأَمَلِ. أمَّا اتِّباعُ الهَوىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الحَقِّ، وطولُ الأَمَلِ يُنسِي الآخِرَةَ.[٥]

٢١٨. پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان، دو گونه‌اند: مردی دانا که به دانش خود، عمل می‌کند ـ و این، نجات یافته است ـ و دانشمندی که دانش خود را وا نهاده ـ و این، هلاک شده است ـ، و دوزخیان از بوی دانشمندِ واگذارندهٔ دانش خود، اذیّت می‌شوند و پشیمان‌ترین و پرحسرت‌ترینِ ساکنان جهنّم، مردی است که بنده‌ای را به سوی خدا فرا خوانده و او پاسخ مثبت داده و از وی پذیرفته و اطاعت خدا را کرده و خدا هم او را به بهشت برده است؛ ولی آن دعوت کننده را به سبب واگذاردن دانشش و پیروی از هوسش و درازیِ آرزویش، به دوزخ افکنده است. پیروی هوس، از حق باز می‌دارد و درازیِ آرزو، آخرت را از یاد می‌برد.

---

١. كنزالعمّال: ج ١٠ ص ٢١١ ح ٢٩١١٦.
٢. حلية الأولياء: ج ٢ ص ٣٣١.
٣. تاريخ بغداد: ج ١ ص ٢٣٨. ٤. الكافي: ج ١ ص ٤٦ ح ٤.
٥. الكافي: ج ١ ص ٤٤ ح ١.

بخش دوم

حکمت های اعتقادی

باب یکم : ایمان

باب دوم : ایمان به خدا

باب سوم : قضا و قدر

باب چهارم : دوستی خدا و نزدیکی به او

باب پنجم : نبوّت

باب ششم : قرآن و سنّت

باب هفتم : دین، شریعت و اسلام

باب هشتم : ایمان به معاد

القِسمُ الثّاني

الحِكَمُ العقائدِيّة



الباب الأوّل

الإيمانِ

الفصل الأوّل: التّعرّف على الإيمان

١ / ١. مَعنَى الإيمانِ

أ ـ التَّصديقُ بِالغَيبِ قَلباً ولِساناً

الكتاب

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.[1]

الحديث

٢١٩ . رسول الله ﷺ: مَعاشِرَ النّاسِ ، إنَّهُ لَيسَ بِمُؤمِنٍ مَن آمَنَ بِلِسانِهِ ولَم يُؤمِن بِقَلبِهِ .[2]

ب ـ عَقدٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ

٢٢٠ . رسول الله ﷺ: الإيمانُ قَولٌ مَقولٌ ، وعَمَلٌ مَعمولٌ ، وعِرفانُ العُقولِ .[3]

٢٢١ . الإمام عليّ ﷺ: سَأَلتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الإيمانِ ؟ قالَ : تَصديقٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ .[4]

ج ـ إقرارٌ بِالقَولِ وعَمَلٌ بِالجَوارِحِ

٢٢٢ . رسول الله ﷺ: الإيمانُ قَولٌ وعَمَلٌ .[5]

---

١ . البقرة : ٣ . ٢ . كشف الريبة : ص ٩٣ .
٣ . الأمالي للمفيد : ص ٢٧٥ ح ٢ .
٤ . الأمالي للطوسي : ص ٢٨٤ ح ٥٥١ .
٥ . الخصال : ص ٥٣ ح ٦٨ .

باب یکم

ایمان

فصل یکم: شناخت ایمان

۱ / ۱. معنای ایمان

الف ـ تصدیق زبانی و قلبی غیب

قرآن

﴿آنان [متقین ، کسانی هستند] که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند﴾.

حدیث

۲۱۹ . پیامبر خدا ﷺ : ای مردم! کسی که با زبانش ایمان آوَرَد و با دلش ایمان نیاورد ، مؤمن نیست .

ب ـ پیوند قلبی، اقرار زبانی و عمل کردن با اندام‌ها

۲۲۰ . پیامبر خدا ﷺ : ایمان ، گفتار است و کردار و شناخت عقلی .

۲۲۱ . امام علی ﷺ : از پیامبر ﷺ پرسیدم : ایمان چیست؟

فرمود : «تصدیق به دل و اقرار با زبان و عمل با اندام‌ها» .

ج ـ اقرار زبانی و عمل کردن با اندام‌ها

۲۲۲ . پیامبر خدا ﷺ : ایمان ، عبارت است از گفتار و کردار .

۲۲۳ . عنه ﷺ: الإيمانُ قَولٌ وعَمَلٌ ، يَزيدُ ويَنقُصُ ، ومَن قالَ غَيرَ ذٰلِكَ فَهُوَ مُبتَدِعٌ.[۱]

۲۲۳ . پیامبر خدا ﷺ : ایمان ، گفتار است و کردار ؛ افزایش و کاهش می‌یابد . هر کس جز این را بگوید ، بدعت‌گذار است .

د ـ العَمَلُ بِما يَقتَضِي العَقدُ القَلبِيُّ

د ـ عمل کردن بر اساس پیوند قلبی

الكتاب

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.[۲]

قرآن

﴿ولی چنین نیست. به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایهٔ اختلاف است، داور گردانند و سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند﴾.

الحديث

۲۲٤ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ : مَا الإيمانُ ؟ ـ : الصَّبرُ.[۳]

حدیث

۲۲۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که : ایمان چیست؟ ـ : صبر .

۲۲٥ . عنه ﷺ: ما بالُ أقوامٍ يَتَحَدَّثونَ فَإِذا رَأَوُا الرَّجُلَ مِن أهلِ بَيتي قَطَعوا حَديثَهُم ؟! وَاللهِ لا يَدخُلُ قَلبَ رَجُلٍ الإيمانُ حَتّىٰ يُحِبَّهُم لِلّٰهِ ولِقَرابَتِهِم مِنّي.[٤]

۲۲۵ . پیامبر خدا ﷺ : عدّه‌ای را چه شده است که با هم سخن می‌گویند و چون مردی از خاندان مرا می‌بینند، سخن خود را قطع می‌کنند؟! به خدا سوگند، ایمان در دل هیچ کس جای نمی‌گیرد، مگر آن گاه که آنان (خاندانم) را به خاطر خدا و به واسطهٔ خویشی‌شان با من، دوست بدارند .

هـ ـ ما خَلَصَ فِي القَلبِ وصَدَّقَتهُ الأَعمالُ

هـ ـ آنچه در دل، خالص است و عمل، گواه آن است

۲۲٦ . رسول الله ﷺ: لَيسَ الإيمانُ بِالتَّحَلّي ولا بِالتَّمَنّي ، ولٰكِنَّ الإيمانَ ما خَلَصَ فِي القَلبِ وصَدَّقَهُ الأَعمالُ.[٥]

۲۲۶ . پیامبر خدا ﷺ : ایمان ، به آراستن و آرزو نیست ؛ بلکه ایمان ، آن است که در دل خالص باشد و اعمال ، آن را تأیید کنند .

۲۲۷ . عنه ﷺ: لا يُقبَلُ إيمانٌ بِلا عَمَلٍ ولا عَمَلٌ بِلا إيمانٍ.[٦]

۲۲۷ . پیامبر خدا ﷺ : هیچ ایمانی بدون عمل ، و هیچ عملی بدون ایمان ، پذیرفته نمی‌شود .

۱ / ۲. حَقيقَةُ الإِيمانِ وعَلائِمُهُ

۱ / ۲. حقیقت ایمان و نشانه‌های آن

۲۲۸ . رسول الله ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ حَقيقَةٌ وما بَلَغَ عَبدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حَتّىٰ يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن

۲۲۸ . پیامبر خدا ﷺ : هر چیزی حقیقتی دارد، و هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد ، مگر آن گاه که

---

۱ . الفردوس : ج ۱ ص ۱۱۰ ح ۳۷۳ .
۲ . النساء : ٦٥ .
۳ . مسكّن الفؤاد : ص ٤٧ .
٤ . سنن ابن ماجة : ج ۱ ص ٥٠ ح ١٤٠ .
٥ . معاني الأخبار : ص ١٨٧ ح ٣ .
٦ . كنز العمّال : ج ١ ص ٦٨ ح ٢٦٠ .

لِيُخطِئَهُ، وما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ.[۱]

۲۲۹. عنه ﷺ: سَبعَةٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَدِ استَكمَلَ حَقيقَةَ الإيمانِ وأبوابُ الجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ: مَن أسبَغَ وُضوءَهُ، وأحسَنَ صَلاتَهُ، وأدّىٰ زَكاةَ مالِهِ، وكَفَّ غَضَبَهُ، وسَجَنَ لِسانَهُ، وَاستَغفَرَ لِذَنبِهِ، وأدَّى النَّصيحَةَ لِأَهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ.[۲]

۲۳۰. عنه ﷺ: لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّىٰ أكونَ أحَبَّ إلَيهِ مِن نَفسِهِ، وتَكونَ عِترَتي أحَبَّ إلَيهِ مِن عِترَتِهِ، ويَكونَ أهلي أحَبَّ إلَيهِ مِن أهلِهِ، وتَكونَ ذاتي أحَبَّ إلَيهِ مِن ذاتِهِ.[۳]

۲۳۱. الإمام الكاظم ؑ: رُفِعَ إلىٰ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ قَومٌ في بَعضِ غَزَواتِهِ فَقالَ: مَنِ القَومُ؟ فَقالوا: مُؤمِنونَ يا رَسولَ اللّٰهِ، قالَ: وما بَلَغَ مِن إيمانِكُم؟ قالوا: الصَّبرُ عِندَ البَلاءِ، وَالشُّكرُ عِندَ الرَّخاءِ، وَالرِّضا بِالقَضاءِ. فَقالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ: حُلَماءُ عُلَماءُ كادوا مِنَ الفِقهِ أن يَكونوا أنبِياءَ، إن كُنتُم كَما تَصِفونَ فَلا تَبنوا ما لا تَسكُنونَ، ولا تَجمَعوا ما لا تَأكُلونَ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذي إلَيهِ تُرجَعونَ.[۴]

۱/۳. أصلُ الإيمانِ

۲۳۲. رسول اللّٰه ﷺ: ثَلاثَةٌ مِن أصلِ الإيمانِ: الكَفُّ عَمَّن قالَ: لا إلٰهَ إلَّا اللّٰهُ ولا تُكَفِّرهُ بِذَنبٍ ولا تُخرِجهُ مِنَ الإِسلامِ بِعَمَلٍ، وَالجِهادُ ماضٍ مُنذُ بَعَثَنِيَ اللّٰهُ إلىٰ أن

معتقد باشد آنچه به او رسیده، نمی‌شده که نرسد، و آنچه به او نرسیده، امکان نداشته است که برسد.

۲۲۹. پیامبر خدا ﷺ: هفت چیز است که در هر کس وجود داشته باشند، آن کس حقیقتِ ایمان را کامل کرده است و درهای بهشت به رویش باز است: کسی که وضویش را شاداب بگیرد، نمازش را نیکو به جا آورد، زکات مالش را بپردازد، خشم خود را نگه دارد، زبانش را به بند کشد، برای گناهش آمرزش بطلبد، و با خانوادهٔ پیامبرش خالص و یک‌دل باشد.

۲۳۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای مؤمن نیست، مگر آن که مرا از خودش دوست‌تر بدارد، خاندانم را از خاندان خودش دوست‌تر بدارد، بستگان مرا از بستگان خودش دوست‌تر بدارد، و جان مرا از جان خودش دوست‌تر بدارد.

۲۳۱. امام کاظم ؑ: در یکی از جنگ‌های پیامبر ﷺ گروهی نزد ایشان آمدند. پرسید: «شما کیستید؟».

گفتند: جمعی مؤمن، ای پیامبر خدا!

فرمود: «نشانهٔ ایمانتان چیست؟».

گفتند: شکیبایی در گرفتاری، سپاس‌گزاری در برخورداری، و خشنودی به قضا[ی الهی].

پیامبر خدا فرمود: «بردبارانی (/خردمندانی) دانا که از [شدّت] دانایی نزدیک است که پیامبر باشند. اگر راست می‌گویید، پس بنا مکنید آنچه را که در آن ساکن نمی‌شوید، و گِرد میاورید آنچه را که نمی‌خورید، و از خدایی که به سوی او باز می‌گردید، پروا بدارید».

۱/۳. ریشهٔ ایمان

۲۳۲. پیامبر خدا ﷺ: سه چیز از اصول ایمان است: خودداری از [آزار] کسی که گفته است: «لا اله إلّا اللّٰه» و این که او را به سبب گناهی کافر نشماری و بر اثر کاری، از اسلام بیرونش ندانی؛ و جهاد که از وقتی

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۴۱۷ ح ۲۷۵۶۰.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٤ ص ۳۵۹ ح ۵۷۶۲.
۳. الفردوس: ج ۵ ص ۱۵٤ ح ۷۷۹۶.
٤. الکافي: ج ۲ ص ٤۸ ح ٤.

يُقاتِلَ آخِرُ اُمَّتِي الدَّجّالَ لا يُبطِلُهُ جَورُ جائِرٍ ولا عَدلُ عادِلٍ، وَالإيمانُ بِالأَقدارِ.[۱]

خداوند مرا بر انگیخت، تا زمانی که آخرین افراد امّت من با دجّال بجنگند، برقرار خواهد بود و ستمِ ستمگر و دادِ دادگر، آن را از جریان نمی‌اندازد؛ و ایمان داشتن به مقدّرات.

۱ / ٤. أوثَقُ عُرَى الإيمانِ

۲۳۳. الإمام الصادق ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لأصحابه: أيُّ عُرَى الإيمانِ أوثَقُ؟ فَقالوا: اللهُ ورَسولُهُ أعلَمُ، وقالَ بَعضُهُم: الصَّلاةُ، وقالَ بَعضُهُم: الزَّكاةُ، وقالَ بَعضُهُم: الصِّيامُ، وقالَ بَعضُهُم: الحَجُّ وَالعُمرَةُ، وقالَ بَعضُهُم: الجِهادُ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لِكُلٍّ ما قُلتُم فَضلٌ ولَيسَ بِهِ، ولٰكِن أوثَقُ عُرَى الإيمانِ الحُبُّ فِي اللهِ وَالبُغضُ فِي اللهِ وتَوالي أولِياءِ اللهِ وَالتَّبَرّي مِن أعداءِ اللهِ.[۲]

۱ / ۴. محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان

۲۳۳. امام صادق ﷺ: پیامبر خدا به اصحابش فرمود: «کدام دستگیرهٔ ایمان، استوارتر است؟».

[اصحاب] گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. یکی گفت: نماز. یکی گفت: زکات. یکی گفت: روزه. یکی گفت: حج و عمره. و دیگری گفت: جهاد.

پیامبر خدا فرمود: «هر یک از اینها که گفتید، ارزش خود را دارد؛ امّا آن نیست [که من می‌خواهم]، بلکه محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، مهر و کین داشتن برای خدا، و دوست‌داشتن دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست».

الفصل الثّاني: ما يجب الإيمان به

فصل دوم: آنچه ایمان داشتن به آن، ضروری است

۲ / ۱. الغَيبُ

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.[۳]

۲ / ۱. غیب

﴿آنان [متقین کسانی هستند] که به غیب، ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند﴾.

۲ / ۲. اللهُ ومَلائِكَتُهُ وكُتُبُهُ ورُسُلُهُ

الكتاب

﴿قُولُوٓا۟ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ﴾.[٤]

۲ / ۲. خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش

قرآن

﴿بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همهٔ پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم؛ میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم؛ و در برابر او تسلیم هستیم»﴾.

---

۱. سنن أبي داوود: ج ۳ ص ۱۸ ح ۲۵۳۲.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۱۲۵ ح ٦.
۳. البقرة: ۳.
٤. البقرة: ۱۳٦.

الحديث

۲۳۴. رسول الله ﷺ: أوثَقُ العُرَى الإيمانُ بِاللهِ.[۱]

۲ / ۳. الآخِرَةُ

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾.[۲]

۲ / ٤. خاتَمُ الأَنبِياءِ ﷺ وما اُنزِلَ إلَيهِ

الكتاب

﴿لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ﴾.[۳]

الحديث

۲۳۵. رسول الله ﷺ: ما آمَنَ بِاللهِ مَن لَم يُؤمِن بي، ولَم يُؤمِن بي مَن لَم يَتَوَلَّ ـ أو قالَ: لَم يُحِبَّ ـ عَلِيّاً.[٤]

الفصل الثّالث: مبادئ الإيمان

۳ / ۱. العَقلُ

الكتاب

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.[۵]

حدیث

۲۳۴. پیامبر خدا ﷺ: محکم‌ترینِ دستگیره‌ها ایمان به خداست.

۲ / ۳. آخرت

﴿و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و به آخرت، یقین دارند﴾.

۲ / ۴. آخرین پیامبر ﷺ و آنچه بر او نازل شد

قرآن

﴿لیکن از میان آنان، راسخان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان دارند﴾.

حدیث

۲۳۵. پیامبر خدا ﷺ: به خدا ایمان نیاورده است کسی که به من ایمان نیاورده باشد، و به من ایمان نیاورده است کسی که ولایت (/ محبّت) علی را نداشته باشد.

فصل سوم: بنیادهای ایمان

۳ / ۱. خِرَد

قرآن

﴿مسلّماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در آمد و شدِ شب و روز، برای خردمندان، نشانه‌هایی [قانع کننده] هست؛ همانان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، [در همهٔ احوال] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: «پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای. منزّهی تو! پس ما را از عذاب آتش، در امان بدار﴾.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٢ ح ٥٨٦٨.
۲. البقرة: ٤. ۳. النساء: ١٦٢.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٦٢٩ ح ١٢٩٤.
٥. آل عمران: ١٩٠ و ١٩١.

الحديث

۲۳۶ . رسول الله ﷺ: قَسَّمَ اللهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ، ومَن لَم يَكُنَّ [فيهِ] فَلا عَقلَ لَهُ: حُسنُ المَعرِفَةِ بِاللهِ، وحُسنُ الطّاعَةِ للهِ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلىٰ أمرِ اللهِ.[1]

۳ / ۲. العِلمُ

الكتاب

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾[2]

الحديث

۲۳۷ . رسول الله ﷺ: العِلمُ حَياةُ الإِسلامِ وعِمادُ الإِيمانِ.[3]

۳ / ۳. الوَحيُ

﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِىٓ إِلَيْهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدُونِ﴾.[4]

۳ / ٤. التَّوفيقُ

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.[5]

الحديث

۲۳۸ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ: عِبادي، كُلُّكُم ضالٌّ إلّا مَن هَدَيتُهُ، وكُلُّكُم فَقيرٌ إلّا مَن أغنَيتُهُ،

حدیث

۲۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، خِرَد را سه بخش کرده است که در هر کس این سه بخش باشد، خِردش کامل است و در هر کس نباشد، از خِرد بی‌بهره است: نیکو شناختنِ خدا، نیکو فرمان بردن از خدا، و نیکو شکیبایی کردن در کار خدا.

۳ / ۲. دانش

قرآن

﴿خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگانِ [او] و دانشوران [نیز چنین گواهی می‌دهند]. جز او، که توانا و فرزانه است، هیچ معبودی نیست﴾.

حدیث

۲۳۷ . پیامبر خدا ﷺ: دانش، جان اسلام و ستونِ ایمان است.

۳ / ۳. وحی

﴿و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید»﴾.

۳ / ۴. توفیق

قرآن

﴿و کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، قطعاً به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است﴾.

حدیث

۲۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ که شکوهش پُر عظمت است ـ فرمود: «بندگان من! همهٔ شما گمراهید، مگر کسی که من راه‌نمایی‌اش کنم. همهٔ شما

۱ . تحف العقول: ص ٥٤ .   ۲ . آل عمران: ۱۸ .
۳ . الدرّ المنثور: ج ۲ ص ۱۲٤ .
٤ . الأنبياء: ۲٥ .   ٥ . العنكبوت: ٦٩ .

وكُلُّكُم مُذنِبٌ إلّا مَن عَصَمتُهُ.[١]

نیازمندید، مگر کسی که من بی‌نیازش کنم. همهٔ شما گنهکارید، مگر کسی که من مصونش دارم».

الفصل الرّابع: آفات الإيمان

٤ / ١. الظُّلمُ

الكتاب

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَـٰكِنَّ الظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾.[٢]

الحديث

٢٣٩. الإمام عليّ عليه السلام: قالَ أبو جَهلٍ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: إنّا لا نُكَذِّبُكَ ولكِن نُكَذِّبُ بِما جِئتَ بِهِ، فَأَنزَلَ اللهُ: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَـٰكِنَّ الظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾.[٣]

٤ / ٢. الشِّركُ

٢٤٠. صحيح البخاري عن عبدالله: لَمّا نَزَلَت ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ﴾ شَقَّ ذٰلِكَ عَلَى المُسلِمينَ فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، أيُّنا لا يَظلِمُ نَفسَهُ؟ قالَ صلى الله عليه و آله: لَيسَ ذٰلِكَ، إنَّما هُوَ الشِّركُ، ألَم تَسمَعوا ما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ: ﴿يَـٰبُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.[٤]

٤ / ٣. الغُلُوُّ

٢٤١. عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبي محمود:

فصل چهارم: آفت‌های ایمان

۴ / ۱. ستم

قرآن

﴿ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند، تو را اندوهناک می‌سازد. آنان تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه این ستمکاران، آیات خدا را انکار می‌کنند﴾.

حدیث

۲۳۹. امام علی علیه السلام: ابو جهل به پیامبر صلى الله عليه و آله گفت: ما تو را دروغزن نمی‌شماریم؛ بلکه آنچه را آورده‌ای، دروغ می‌دانیم.

پس خداوند، این آیه را فرو فرستاد: ﴿آنان تو را دروغزن نمی‌شمارند؛ بلکه این ستمکاران، آیات خدا را انکار می‌کنند﴾.

۴ / ۲. شرک

۲۴۰. صحیح البخاری ـ به نقل از عبد الله ـ: چون آیهٔ ﴿آنان که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم نیامیختند...﴾ نازل شد، این مطلب، بر مسلمانان سخت آمد و گفتند: ای پیامبر خدا! کدام یک از ماست که به خویش ستم نکند (گناهی نکند)؟!

پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «مقصود، این نیست. مراد از این [ستم]، شرک است. مگر نشنیده‌اید آنچه را که لقمان در مقام پند، به پسرش گفت: ﴿ای پسرک من! برای خدا شریکی مگیر؛ [چرا که] شرک، ستمی بزرگ است﴾؟».

۴ / ۳. غلو

۲۴۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ـ به نقل از ابراهیم بن ابی

---

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٧ ح ٥٨٤٨.
٢. الأنعام: ٣٣.
٣. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٢٦١ ح ٣٠٦٤.
٤. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٦٢ ح ٣٢٤٦.

قُلتُ لِلرِّضا ﷺ : يابنَ رَسولِ اللهِ إنَّ عِندَنا أخباراً في فَضائِلِ أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وفَضلِكُم أهلَ البَيتِ وهِيَ مِن رِوايَةِ مُخالِفيكُم ولا نَعرِفُ مِثلَها عَنكُم أفَنَدينُ بِها؟ فَقالَ : يَابنَ أبي مَحمودٍ لَقَد أخبَرَني أبي عَن أبيهِ عن جَدِّهِ ﷺ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ : مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ فَإن كانَ النّاطِقُ عَنِ اللهِ ﷻ فَقَد عَبَدَ اللهَ وإن كانَ النّاطِقُ عَن إبليسَ فَقَد عَبَدَ إبليسَ .

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ : يَابنَ أبي مَحمودٍ إنَّ مُخالِفينا وَضَعوا أخباراً في فَضائِلِنا وجَعَلوها عَلىٰ أقسامٍ ثَلاثَةٍ أحَدُها الغُلُوُّ وثانيها التَّقصيرُ في أمرِنا وثالِثُها التَّصريحُ بِمَثالِبِ أعدائِنا فَإذا سَمِعَ النّاسُ الغُلُوَّ فينا كَفَّروا شيعَتَنا ونَسَبوهُم إلَى القَولِ بِرُبوبِيَّتِنا وإذا سَمِعُوا التَّقصيرَ اعتَقَدوهُ فينا وإذا سَمِعوا مَثالِبَ أعدائِنا بِأَسمائِهِم ثَلَبونا بِأَسمائِنا وقَد قالَ اللهُ ﷻ: ﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.[1]

يَابنَ أبي مَحمودٍ إذا أخَذَ النّاسُ يَميناً وشِمالاً فَالزَم طَريقَتَنا فَإنَّهُ مَن لَزِمَنا لَزِمناهُ ومَن فارَقَنا فارَقناه إنَّ أدنىٰ ما يُخرِجُ الرَّجُلَ مِنَ الإيمانِ أن يَقولَ لِلحَصاةِ: هٰذِهِ نَواةٌ ثُمَّ يَدينَ بِذٰلِكَ ويَبرَأَ مِمَّن خالَفَهُ.

يَابنَ أبي مَحمودٍ احفَظ ما حَدَّثتُكَ بِهِ فَقَد جَمَعتُ لَكَ فيهِ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[2]

محمود ـ: به امام رضا ﷺ گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! ما دربارهٔ فضایل امیر مؤمنان و فضایل شما اهل بیت، اخباری در دست داریم که راویانِ آنها، مخالفان شما هستند و چنان اخباری را از شما سراغ نداریم. آیا آنها را بپذیریم؟

امام رضا ﷺ فرمود: «ای پسر ابو محمود! پدرم از پدرش از جدّش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: "هر کس به گوینده‌ای گوش دهد، او را عبادت کرده است. بنا بر این، اگر گوینده، از خدا بگوید، در واقع، خدا را عبادت کرده است و اگر از ابلیس بگوید، ابلیس را عبادت کرده است"».

امام رضا ﷺ سپس فرمود: «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، دربارهٔ فضایل ما اخباری را جعل کرده‌اند که بر سه دسته‌اند: یک دسته از آنها غلوّآمیزند؛ دستهٔ دوم، کوتاهی در حقّ ماست؛ و دستهٔ سوم، تصریح به معایب دشمنان ماست. هر گاه مردم، اخبار غلوّآمیز را دربارهٔ ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و آنان را معتقد به ربوبیّت ما می‌خوانند. هر گاه اخبار تقصیرآمیز در حقّ ما را بشنوند، به آنها معتقد می‌شوند. هر گاه اخباری را بشنوند که در آنها از دشمنان ما به نام آنان بد گفته شده است، از ما صراحتاً بد می‌گویند؛ حال آن که خداوند فرموده است: ﴿آنان را که [مشرکان] به جای خدا می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز خدا را، به ستم و از روی نادانی، دشنام خواهند داد﴾.

ای پسر ابو محمود! وقتی مردم به راست و چپ می‌روند، تو از راه ما جدا مشو؛ زیرا هر کس با ما همراه باشد، ما با او همراه هستیم و هر که از ما جدا شود، ما نیز از او جدا می‌شویم. کمترین چیزی که انسان را از ایمان بیرون می‌بَرد، این است که به ریگی بگوید: این یک هسته است، و سپس به آن معتقد شود و از کسی که با او مخالفت ورزید، تبرّی جوید.

ای پسر ابو محمود! آنچه را برایت گفتم، حفظ کن؛ زیرا خیر دنیا و آخرت را در آن، برای تو گردآوری کردم».

---

۱. الأنعام: ۱۰۸.

۲. عیون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۳۰۴ ح ۶۳.

٤ / ٤. الكَذِبُ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ اللَّهِ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ الْكَٰذِبُونَ﴾.[1]

الحديث

٢٤٢. كنز العمّال عن عبدالله بن جراد: قالَ أبُو الدَّرداءِ: يا رَسولَ اللهِ هَل يَسرِقُ المُؤمِنُ؟

قالَ: قَد يَكونُ ذٰلِكَ، قالَ: فَهَل يَزني المُؤمِنُ؟

قالَ: بَلىٰ وإن كَرِهَ أبُو الدَّرداءِ. قالَ: هَل يَكذِبُ المُؤمِنُ؟

قالَ: إنَّما يَفتَري الكَذِبَ مَن لا يُؤمِنُ، إنَّ العَبدَ يَزِلُّ الزَّلَّةَ ثُمَّ يَرجِعُ إلىٰ رَبِّهِ فَيَتوبُ فَيَتوبُ اللهُ عَلَيهِ.[2]

٤ / ٥. إيذاءُ المُؤمِنِ

٢٤٣. رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ أذَى المُؤمِنِ مِن أعظَمِ سَبَبِ سَلبِ الإيمانِ.[3]

۴ / ۴. دروغگویی

قرآن

﴿تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند، و آنان خود، دروغگویان‌اند﴾.

حدیث

۲۴۲. کنز العمّال ـ به نقل از عبد الله بن جراد ـ: ابو دردا گفت: ای پیامبر خدا! آیا مؤمن، دزدی می‌کند؟

پیامبر ﷺ فرمود: «ممکن است».

گفت: آیا مؤمن زنا می‌کند؟

فرمود: «بله؛ اگر چه ابو دردا خوش نداشته باشد».

گفت: آیا مؤمن دروغ می‌گوید؟

فرمود: «تنها آن کس دروغ می‌گوید، که ایمان ندارد. بنده لغزشی می‌کند، سپس به سوی پروردگارش بر می‌گردد و توبه می‌کند و خدا هم توبه‌اش را می‌پذیرد».

۴ / ۵. آزار مؤمن

۲۴۳. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که آزردن مؤمن، از بزرگ‌ترین اسبابِ از دست رفتنِ ایمان است.

---

١. النحل: ١٠٥.

٢. كنز العمّال: ج ٣ ص ٨٧٤ ح ٨٩٩٤.

٣. كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٥٢.

سخنی دربارهٔ امکان یا عدم امکان زوال ایمان

بر پایهٔ آیات و احادیثی که در این فصل آمد ، ایمان دو گونه است : پایدار و ناپایدار . ایمان پایدار ، ایمانی است که تا هنگام مرگ ، همراه مؤمن است و ایمان ناپایدار ، همراهی آن با انسان ، موقتی است و پس از مدتی ، زایل می‌گردد و عمل به مقتضای ایمان ، موجب پایداری آن ، و ترک عمل ، سبب ناپایداری آن است .

در این جا این بحث قابل طرح است که : آیا اساساً ایمان ناپایدار ، حقیقتاً ایمان است ؟ و آیا ایمان حقیقی ، قابل زوال است یا خیر؟

در این باره ، چند نظر وجود دارد از جمله این که درجات والای ایمان غیر قابل زوال هستند .

و ظاهراً نظریهٔ صحیح در مسئلهٔ مورد بحث ، همین نظریه است که به روشنی می‌توان آن را از روایات اهل بیت عليهم السلام استنباط کرد ، چنان که در روایتی به سند معتبر از امام باقر و یا امام صادق عليه السلام آمده :

إنَّ اللهَ خَلَقَ خَلقاً لِلإيمانِ لازَوالَ لَهُ ، وخَلَقَ خَلقاً لِلكُفرِ لا زَوالَ لَهُ و خَلَقَ خَلقاً بَينَ ذلِكَ وَاسْتَودَعَ بَعضَهُمُ الإيمانَ ، فَإن يَشَأ أن يُتِمَّهُ لَهُم أتَمَّهُ ، و إن يَشَأ أن يَسلُبَهُم إيّاهُ سَلَبَهُم.[1]

خداوند ، آفریدگانی را برای ایمان ، به گونه‌ای آفریده که [ایمانشان] از میان رفتنی نیست و برای کفر نیز آفریدگانی را چنان پدید آورده که آن [کفر] هم زوال‌پذیر نیست و در این میان ، آفریدگانی را پدید آورده و در برخی از آنها ، ایمان را به ودیعه گذاشته است . اگر بخواهد آن را برایشان کامل کند ، کامل می‌کند و اگر بخواهد از آنها سلب کند ، سلب می‌کند .

این روایت و نظایر آن به روشنی دلالت دارند بر این که انسان در سیر تکاملی خود ، گاه در اثر مجاهدت به مرتبهٔ والایی از ایمان دست می‌یابد که دیگر ، قابل زوال نیست ، بدین معنا که خداوند متعال ، مصونیت وی را از لغزش ، تضمین می‌کند . در چنین مرتبه‌ای ، ایمان ، جزء لاینفکّ طبیعت انسان می‌گردد و بدین سان ، آفرینش او در جهت ایمانی پایدار قرار می‌گیرد .

به‌عکس ، گاه انسان در نتیجهٔ کارهای ناشایست به نقطه‌ای از کُفر می‌رسد که این صفت ، ضمیمهٔ ذات او می‌گردد و آفرینش او در جهت کُفری پایدار که هرگز روی سعادت را نخواهد دید ، قرار می‌گیرد . بر پایهٔ این نظریه ، اگر ایمان حقیقی تا به درجه‌ای از کمال نرسد که جزء طبیعت انسان گردد ، قابل زوال است و هنگامی که به درجهٔ مورد اشاره رسید ، قابل زوال نیست .

---

۱ . الکافی : ج ۲ ص ۴۱۷ ح ۱ ، تفسیر العیاشی : ج ۱ ص ۳۷۳ ح ۷۶ ، بحارالأنوار : ج ۶۹ ص ۲۲۴ ح ۱۵ .

الفصل الخامس: درجات الإيمان

٥ / ١. ما يَتَفاضَلُ بِهِ المُؤمِنونَ

الكتاب

﴿أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.[1]

الحديث

٢٤٤ . رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾ ـ: السّابِقُ يَدخُلُ الجَنَّةَ بِغَيرِ حِسابٍ، وَالمُقتَصِدُ يُحاسَبُ حِساباً يَسيراً، وَالظّالِمُ لِنَفسِهِ يُحبَسُ في يَومٍ مِقدارُهُ خَمسونَ[2] ألفَ سَنَةٍ حَتّىٰ يَدخُلَ الحَزَنُ في جَوفِهِ ثُمَّ يَرحَمُهُ فَيُدخِلُهُ الجَنَّةَ.[3]

٢٤٥ . عنه ﷺ: الإِيمانُ ثَلاثُمِائَةٍ وثَلاثَةٌ وثَلاثونَ شَريعَةً، مَن وافىٰ بِواحِدَةٍ مِنها دَخَلَ الجَنَّةَ.[4]

٥ / ٢. أعلىٰ دَرَجاتِ الإِيمانِ

٢٤٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ أعلىٰ مَنازِلِ الإِيمانِ دَرَجَةٌ واحِدَةٌ، مَن بَلَغَ إلَيها فَقَد فازَ وظَفِرَ، وهُوَ أن يَنتَهِيَ بِسَريرَتِهِ فِي الصَّلاحِ إلىٰ أن لا يُبالِيَ بِها إذا ظَهَرَت، ولا يَخافَ عِقابَها إذَا استَتَرَت.[5]

١ . الأنفال: ٤.
٢ . في المصدر: «خمسين» والتصحيح من بحار الأنوار.
٣ . تفسير فرات: ص ٣٥٠ ح ٤٧٧.
٤ . المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٢١٥ ح ٧٣١٠.
٥ . عدّة الداعي: ص ٢١٤.

فصل پنجم: مراتب ايمان

۵ / ۱. آنچه مؤمنان را بر يكديگر برترى مى‌بخشد

قرآن

﴿آنان هستند كه حقاً مؤمن‌اند. براى آنان نزد پروردگارشان، درجاتى [گوناگون] و آمرزش و روزىِ نيكو خواهد بود﴾.

حديث

۲۴۴ . پيامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ اين سخن خداوند: ﴿و برخى از ايشان، ميانه‌رو هستند و برخى از ايشان، به اذن خدا، در كارهاى نيک پيشتازند﴾ ـ: پيشتاز، بدون حسابرسى به بهشت مى‌رود. ميانه‌رو، حسابرسىِ اندكى مى‌شود و ستم كننده به خويش، يک روز ـ كه اندازه‌اش پنجاه هزار سال است ـ نگه داشته مى‌شود، چندان كه اندوه وجودش را فرا مى‌گيرد. سپس خداوند به او رحم مى‌آورد و وارد بهشتش مى‌كند.

۲۴۵ . پيامبر خدا ﷺ: [منظومهٔ به هم پيوستهٔ] ايمان، عبارت است از سيصد و سى و سه بخش [و شريعه]. هر كه يكى از آنها را درست و كامل انجام دهد [و از يكى از آن شريعه‌ها وارد آبگاه ايمان گردد، بهره‌مند شده]، وارد بهشت مى‌گردد.[1]

۵ / ۲. بالاترين مراتب ايمان

۲۴۶ . پيامبر خدا ﷺ: بالاترين مرتبهٔ ايمان، يک درجه است كه هر كس به آن درجه برسد، برنده و پيروز شده است، و آن اين است كه باطن او به آن حدّ از پاكى برسد كه هر گاه آشكار شود، باكى نداشته باشد و هر گاه پوشيده بماند، از عاقبت آن [يا از كيفر خدا بر آن] بيم نداشته باشد.

۱ . زيرا ايمان، منظومهٔ به هم پيوسته‌اى است كه التزام درست و كامل به هر بخشى منجر به التزام به ساير بخش‌ها مى‌گردد. به عبارت ديگر، ورود صحيح و درست از هر شريعه‌اى از نهر ايمان، انسان را وارد مجموعهٔ جارى زلال ايمان مى‌كند.

۵ / ۳. السبيلُ إلى نَيلِ أعلى دَرَجاتِ الإيمانِ

الكتاب

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَـٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.[1]

الحديث

۲۴۷. رسول الله ﷺ: مَن أعطىٰ لِلّهِ ومَنَعَ لِلّهِ وأحَبَّ لِلّهِ وأبغَضَ لِلّهِ وأنكَحَ لِلّهِ فَقَدِ استَكمَلَ إيمانَهُ.[2]

۲۴۸. عنه ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ مُعاذٌ عَن أفضَلِ الإيمانِ ـ: أفضَلُ الإيمانِ أن تُحِبَّ لِلّهِ، وتُبغِضَ فِي اللهِ، وتُعمِلَ لِسانَكَ في ذِكرِ اللهِ.[3]

۲۴۹. عنه ﷺ: ثَلاثُ خِصالٍ مَن كُنَّ فيهِ استَكمَلَ خِصالَ الإيمانِ: إذا رَضِيَ لَم يُدخِلهُ رِضاهُ في باطِلٍ، وإذا غَضِبَ لَم يُخرِجهُ الغَضَبُ مِنَ الحَقِّ، وإذا قَدَرَ لَم يَتَعاطَ ما لَيسَ لَهُ.[4]

۲۵۰. عنه ﷺ: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ استَكمَلَ إيمانَهُ: لا يَخافُ فِي اللهِ لَومَةَ لائِمٍ، ولا يُرائي بِشَيءٍ مِن عَمَلِهِ، وإذا عَرَضَ عَلَيهِ أمرانِ أحَدُهُما لِلدُّنيا وَالآخَرُ لِلآخِرَةِ آثَرَ أمرَ الآخِرَةِ عَلىٰ أمرِ الدُّنيا.[5]

۲۵۱. عنه ﷺ: لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتّىٰ يُحِبَّ لِأَخيهِ ما يُحِبُّ لِنَفسِهِ.[6]

۱. الأنفال: ۲.
۲. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦٧٠ ح ٢٥٢١.
۳. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲٦٦ ح ۲۲۱۹۱.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۹ ح ۲۹.
٥. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۲۳۱.
٦. صحيح البخاري: ج ۱ ص ١٤ ح ۱۳.

۵ / ۳. راه رسیدن به بالاترین مراتب ایمان

قرآن

﴿مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان افزوده می‌شود و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند﴾.

حدیث

۲۴۷. پیامبر خدا ﷺ: هر که دادن و ندادنش و مهر و کینش، برای خدا باشد و برای [اطاعت از] خدا ازدواج کند، ایمانش را به کمال رسانده است.

۲۴۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به مُعاذ که از ایشان دربارهٔ برترین ایمان پرسید ـ: برترین [درجهٔ] ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری، و زبانت را در یاد خدا به کار اندازی.

۲۴۹. پیامبر خدا ﷺ: سه خصلت است که هر کس داشته باشد، خصلت‌های ایمان را کامل دارد: هر گاه خشنود می‌شود، خشنودی‌اش او را به ناحق نکشاند؛ و هر گاه خشمگین می‌شود، خشمش او را از حق برون نَبَرد؛ و هر گاه قدرت می‌یابد، به آنچه از او نیست، دست دراز نکند.

۲۵۰. پیامبر خدا ﷺ: سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشند، ایمانش کامل است: در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری نهراسد، در هیچ کار خود ریا نکند، و هر گاه دو امر برایش پیش آید که یکی دنیایی و دیگری آخرتی بود، کار آخرت را بر کار دنیا برگزیند.

۲۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما مؤمن نباشد، مگر آن که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد.

الفصل السادس: آثار الإيمان وبركاته

٦ / ١. المَعرِفَةُ

الكتاب

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُۥ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾.[1]

الحديث

٢٥٢ . رسول الله ﷺ: الإيمانُ عُريانٌ، ولِباسُهُ التَّقوىٰ، وزينَتُهُ الحَياءُ، ومالُهُ الفِقهُ، وثَمَرَتُهُ العِلمُ.[2]

٦ / ٢. مَكارِمُ الأَخلاقِ

٢٥٣ . رسول الله ﷺ: إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ.[3]

٢٥٤ . عنه ﷺ: بُعِثتُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ومَحاسِنِها.[4]

٦ / ٣. إنقاذُ النّاسِ مِن وِلايَةِ الطّاغوتِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ فَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴾.[5]

الحديث

٢٥٥ . رسول الله ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ أهلِ نَجرانَ ـ: بِاسمِ إلٰهِ

---

١ . التغابن: ١١.

٢ . الفردوس: ج ١ ص ١١٢ ح ٣٨٠.

٣ . السنن الكبرى: ج ١٠ ص ٣٢٣ ح ٢٠٧٨٢.

٤ . الأمالي للطوسي: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٤.

٥ . النحل: ٣٦.

فصل ششم: آثار و بركات ایمان

۶ / ۱. شناخت

قرآن

﴿هیچ مصیبتی، جز به اذن خدا نمی‌رسد، و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه می‌آورد، و خدا به هر چیزی داناست﴾.

حدیث

۲۵۲ . پیامبر خدا ﷺ: ایمان [به تنها] برهنه است؛ جامه‌اش پرهیزگاری، زیورش آزرم، دارایی‌اش دانایی و میوه‌اش دانش است.

۶ / ۲. اخلاق پسندیده

۲۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: من، در حقیقت، برای این بر انگیخته شدم که اخلاق پسندیده را به کمال برسانم.

۲۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: من با اخلاق پسندیده و نیکو بر انگیخته شده‌ام.

۶ / ۳. نجات مردم از ولایت طاغوت

قرآن

﴿و در حقیقت، در میان هر امّتی، فرستاده‌ای بر انگیختیم که [بگوید]: «خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] بپرهیزید». پس، در میان ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و در میان ایشان، کسی است که گم‌راهی بر او سزاوار است. بنا بر این، در زمین بگردید تا ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است﴾.

حدیث

۲۵۵ . پیامبر خدا ﷺ ـ در نامه‌اش به نجرانیان ـ: به نام

إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ، مِن مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسولِ اللهِ إلَىٰ أُسقُفِ نَجرانَ وأهلِ نَجرانَ، إن أسلَمتُم فَإِنّي أحمَدُ إلَيكُمُ اللهَ إلٰهَ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ، أمّا بَعدُ فَإِنّي أدعوكُم إلَىٰ عِبادَةِ اللهِ مِن عِبادَةِ العِبادِ، وأدعوكُم إلَىٰ وِلايَةِ اللهِ مِن وِلايَةِ العِبادِ.[1]

خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمّد پیامبر و فرستادهٔ خدا، به اسقف نجران و به اهالی نجران. اگر اسلام آوردید، هم‌صدا با شما، خدا، همان معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش می‌گوییم. آنک، من شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا، و از ولایت بندگان به ولایت خدا فرا می‌خوانم.

٦ / ٤. خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

الكتاب

﴿مَنْ عَمِلَ صَـٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾.[2]

الحديث

٢٥٦. رسول الله ﷺ: خَمسٌ لا يَجتَمِعنَ إلّا في مُؤمِنٍ حَقّاً يوجِبُ اللهُ لَهُ بِهِنَّ الجَنَّةَ: النّورُ فِي القَلبِ، وَالفِقهُ فِي الإِسلامِ، وَالوَرَعُ فِي الدّينِ، وَالمَوَدَّةُ فِي النّاسِ، وحُسنُ السَّمتِ فِي الوَجهِ.[3]

۴/۶. خیر دنیا و آخرت

قرآن

﴿هر کس، چه مرد و چه زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگیِ پاکیزه‌ای، حیات [ـِ حقیقی] می‌بخشیم و مسلّماً به آنان، بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد﴾.

حدیث

۲۵۶. پیامبر خدا ﷺ: پنج چیز است که جز در مؤمنِ راستین، گرد نمی‌آیند و خداوند به سبب آنها بهشت را بر او واجب می‌گرداند: روشنایی در دل، فهم در اسلام، پارسایی در دین، دوست داشتن مردم، و خوش‌سیمایی.

الفصل السابع: قيمة الإيمان

٧ / ١. فَضلُ الإِيمانِ

أ ـ أحَبُّ الأَشياءِ إلَى اللهِ

٢٥٧. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، ما مِن شَيءٍ أحَبُّ إلَى اللهِ تَعالىٰ مِنَ الإِيمانِ بِهِ وتَركِ ما أمَرَ أن يُترَكَ.[4]

فصل هفتم: ارزش ایمان

۱/۷. فضیلت ایمان

الف ـ محبوب‌ترین‌ها در نزد خداوند

۲۵۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هیچ چیز نزد خداوند متعال، دوست داشتنی‌تر از این دو نیست: ایمان آوردن به او، و ترک آنچه به ترک آن فرمان داده است.

---

١. دلائل النبوّة للبيهقي: ج ٥ ص ٣٨٥.
٢. النحل: ٩٧.
٣. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٠.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٥٣١ ح ١١٦٢.

ب ـ ثَمَنُ الجَنَّةِ

۲۵۸ . رسول الله ﷺ: الإيمانُ ثَمَنُ الجَنَّةِ.[1]

۲/۷. مَوقِعُ المُؤمِنِ عِندَ اللهِ

۲۵۹ . رسول الله ﷺ: نَزَلَ جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ إنَّ اللهَ يَقرِئُ عَلَيكَ السَّلامَ ويَقولُ: إشتَقَقتُ لِلمُؤمِنِ اسماً مِن أسمائي سَمَّيتُهُ مُؤمِناً، فَالمُؤمِنُ مِنّي وأنَا مِنهُ.[2]

۳/۷. كَرامَةُ المُؤمِنِ

أ ـ أعظَمُ حُرمَةً مِنَ الكَعبَةِ

۲۶۰ . تنبيه الخواطر عن ابن عبّاس: نَظَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ إلَى الكَعبَةِ فَقالَ: مَرحَباً بِكِ مِن بَيتٍ، ما أعظَمَكِ وما أعظَمَ حُرمَتَكِ، وَاللهِ إنَّ المُؤمِنَ أعظَمُ حُرمَةً عِندَ اللهِ مِنكِ، لِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ حَرَّمَ مِنكِ واحِدَةً وحَرَّمَ مِنَ المُؤمِنِ ثَلاثاً: دَمَهُ ومالَهُ وأن يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوءِ.[3]

ب ـ أعظَمُ حُرمَةً مِنَ المَلَكِ المُقَرَّبِ

۲۶۱ . رسول الله ﷺ: مَثَلُ المُؤمِنِ عِندَ اللهِ ﷻ كَمَثَلِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وإنَّ المُؤمِنَ عِندَ اللهِ أعظَمُ مِن ذٰلِكَ، ولَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ مِن مُؤمِنٍ تائِبٍ أو مُؤمِنَةٍ تائِبَةٍ.[4]

ج ـ أكرَمُ الأَشياءِ عَلَى اللهِ

۲۶۲ . رسول الله ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أكرَمَ عَلَى اللهِ مِنَ المُؤمِنِ.[5]

۴/۷. بَرَكَةُ المُؤمِنِ فِي الكَونِ

۲۶۳ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: لَو لَم يَكُن

ب ـ بهای بهشت

۲۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: ایمان، بهای بهشت است.

۲/۷. جایگاه مؤمن در پیشگاه خداوند

۲۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: جبرئیل ﷺ فرود آمد و گفت: ای محمّد! خداوند تو را درود می‌رساند و می‌فرماید: «برای مؤمن، نامی را از نام‌های خودم بر گرفتم و او را مؤمن نامیدم. پس مؤمن از من است و من از او هستم».

۳/۷. کرامت مؤمن

الف ـ برتری حرمت مؤمن بر کعبه

۲۶۰ . تنبیه الخواطر ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا به کعبه نگریست و فرمود: «آفرین بر تو خانه! چه بزرگی تو و چه بزرگ است حرمت تو! [امّا] به خدا سوگند که مؤمن نزد خداوند، با حرمت‌تر از توست؛ زیرا خدای تعالی از تو تنها یک چیز را حرام کرد و از مؤمن، سه چیز را: مالش را، جانش را، و گمان بد بردن به او را».

ب ـ برتری حرمت مؤمن از فرشته مقرّب

۲۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمن در نزد خداوند ﷻ، مانند فرشتهٔ مقرّب است. مؤمن نزد خداوند، از این هم بالاتر است. هیچ چیز نزد خداوند، دوست داشتنی‌تر از مرد یا زن مؤمنِ توبه گر نیست.

ج ـ گرامی‌ترین چیزها در نزد خداوند

۲۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیز برای خداوند، گرامی‌تر از مؤمن نیست.

۴/۷. برکت مؤمن در هستی

۲۶۳ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ که خجسته و والاست ـ

---

1. كنز العمّال: ج ۱ ص ۷۷ ح ۳۰۷.
2. كشف الريبة: ص ۹٤. 3. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۵۲.
4. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۲۹ ح ۳۳.
5. المعجم الصغير: ج ۲ ص ٤٧.

مِن خَلقي فِي الأَرضِ فيما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ لَاستَغنَيتُ بِهِما عَن جَميعِ ما خَلَقتُ في أرضي ولَقامَت سَبعُ سَماواتٍ وأرَضينَ بِهِما، وجَعَلتُ لَهُما مِن إيمانِهِما اُنساً لا يَحتاجانِ إلىٰ اُنسِ سِواهُما.[۱]

٥/٧. بَرَكَةُ المُؤمِنِ فِي المُجتَمَعِ

٢٦٤. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ إذا رَأىٰ أهلَ قَريَةٍ قَد أسرَفوا فِي المَعاصي وفيها ثَلاثَةُ نَفَرٍ مِنَ المُؤمِنينَ ناداهُم جَلَّ جَلالُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ: يا أهلَ مَعصِيَتي لَولا مَن فيكُم مِنَ المُؤمِنينَ المُتَحابّينَ بِجَلالي، العامِرينَ بِصَلاتِهِم أرضي ومَساجِدي، وَالمُستَغفِرينَ بِالأَسحارِ خَوفاً مِنّي لَأَنزَلتُ بِكُم عَذابي ثُمَّ لا اُبالي.[۲]

الفصل الثامن: خصائص المؤمن

١/٨. الخَصائِصُ النَّفسِيَّةُ

أـ حُسنُ الخُلُقِ

٢٦٥. رسول الله ﷺ: إنَّ لِلمُؤمِنِ أربَعَ عَلاماتٍ: وَجهاً مُنبَسِطاً، ولِساناً لَطيفاً، وقَلباً رَحيماً، ويَداً مُعطِيَةً.[۳]

ب ـ تَسُرُّهُ الحَسَنَةُ وتَسوءُهُ السَّيِّئَةُ

٢٦٦. رسول الله ﷺ: مَن سَرَّتهُ حَسَنَتُهُ وساءَتهُ سَيِّئَتُهُ

می‌فرماید: «اگر در روی زمین، از خاور تا باختر آن، آفریده‌ای نداشتم بجز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر، وجود همان دو، بس بود و نیازی به هیچ یک از دیگر آفریدگانم در زمین نبود و به واسطهٔ [برکت وجود] آن دو، هفت آسمان و زمین برپا می‌شد، و از ایمان آن دو، برایشان همدمی قرار می‌دادم که به همدمی غیر از خود، نیاز نمی‌داشتند».

۵/۷. برکت مؤمن در جامعه

۲۶۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ هر گاه اهل شهری را ببیند که در گناهان زیاده‌روی کرده‌اند، اگر [حتّی] سه نفر مؤمن نیز در میان آنان باشد، او ـ که شکوهش گرامی است و نام‌هایش مقدّس‌اند ـ آنان را ندا می‌دهد که: «ای نافرمانان من! اگر در میان شما مؤمنانی نبودند که به خاطر عظمت من، با یکدیگر دوستی می‌ورزند و با نماز خود، زمین مرا و مسجدهای مرا آباد می‌کنند و از بیم من، در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند، بی گمان، عذابم را بر شما فرو می‌فرستادم و باکی نداشتم».

فصل هشتم: ویژگی‌های مؤمن

۱/۸. ویژگی‌های درونی

الف ـ خوش خویی

۲۶۵. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، چهار نشانه دارد: رویِ گشاده، زبان خوش، دل مهربان، و دستِ دهنده.

ب ـ شاد شدن از خوبی و ناراحت شدن از بدی

۲۶۶. پیامبر خدا ﷺ: آن که خوبی‌اش او را شاد سازد

---

۱. مشكاة الأنوار: ص ٤٩٤ ح ١٦٤٨.
۲. الأمالي للصدوق: ص ٢٦٧ ح ٢٨٩.
۳. أعلام الدين: ص ١٢٢.

فَهُوَ مُؤمِنٌ.[1]

و بـدی‌اش او را نـاراحت گـرداند، او مـؤمن است.

۲۶۷. سنن ابن ماجة عن عائشة: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يَقولُ: اللّهُمَّ اجعَلني مِنَ الَّذينَ إذا أحسَنُوا استَبشَروا وإذا أساؤُوا استَغفَروا.[2]

۲۶۷. سنن ابن ماجة ـ بـه نـقل از عـايشه ـ: پـيامبر ﷺ می‌گفت: «بار خدایا! مرا از آنان قرار ده که هرگاه کار نیک کنند، شاد می‌شوند و هرگاه کار بد کنند، آمرزش می‌طلبند».

ج ـ الرِّفقُ

ج ـ مدارا

۲۶۸. رسول الله ﷺ: المُؤمِنُ لَيِّنٌ هَيِّنٌ سَمحٌ، لَـهُ خُـلُقٌ حَسَنٌ، وَالكافِرُ فَظٌّ غَـليظٌ لَـهُ خُـلُقٌ سَـيِّئٌ، وفـيهِ جَبَرِيَّةٌ.[3]

۲۶۸. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، نرم و رام و بخشنده است و خوی خوش دارد. کافر، درشت‌خوی و خشن و بد اخلاق است و روحیهٔ زورگویی دارد.

د ـ الكِياسَةُ

د ـ زیرکی

۲۶۹. رسول الله ﷺ: لا يُلسَعُ المُؤمِنُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ.[4]

۲۶۹. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، از یک سوراخ، دو بار نیش نمی‌خورد.

هـ ـ الزُّهدُ

هـ ـ زهد

۲۷۰. رسول الله ﷺ ـ في صِفَةِ المُؤمِنِ ـ: يَعُدُّ نَفسَهُ ضَيفاً في بَيتِهِ وروحَهُ عارِيَةً في بَدَنِهِ.[5]

۲۷۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصـف مـؤمن ـ: خـود را در خانه‌اش میهمان، و روحش را در بدنش عـاريت می‌شمارد.

۲/۸. الخَصائِصُ الاِجتِماعِيَّةُ

۲/۸. ویژگی‌های اجتماعی

أ ـ الأَمنُ وَالأَمانَةُ

الف ـ امنیت و امانتداری

۲۷۱. رسول الله ﷺ: ألا اُنَـبِّئُكُم بِـالمُؤمِنِ؟ مَـنِ ائـتَمَنَهُ المُؤمِنونَ عَلىٰ أنفُسِهِم وأموالِهِم.[6]

۲۷۱. پیامبر خدا ﷺ: آیا شما را از مـؤمن خبر نـدهم؟ کسی است که مؤمنان، او را بر جان و مال خـود، امین بدانند.

۲۷۲. عنه ﷺ: ألا اُنَـبِّئُكُم لِـمَ سُـمِّيَ المُـؤمِنَ مُـؤمِناً؟

۲۷۲. پیامبر خدا ﷺ: آیا به شما نگویم که چرا مؤمن را مؤمن نامیده‌اند؟ چون مردم را در جان و مالشان،

---

۱. الخصال: ص ۴۷ ح ۴۹.
۲. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۲۵۵ ح ۳۸۲۰.
۳. الأمالي للطوسي: ص ۳۶۶ ح ۷۷۷.
۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۷۸ ح ۵۷۸۵.
۵. تاريخ دمشق: ج ۵ ص ۳۹۵ ح ۱۳۱۱.
۶. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۱۹.

لِإيمانِهِ النّاسَ عَلىٰ أنفُسِهِم وأموالِهِم.[۱]

ب ـ المُواساةُ

۲۷۳ . رسول الله ﷺ: المُؤمِنونَ كَرَجُلٍ واحِدٍ إنِ اشتَكىٰ رَأسُهُ تَداعىٰ لَهُ سائِرُ الجَسَدِ بِالحُمّىٰ وَالسَّهَرِ.[۲]

ج ـ الدِّفاعُ عَنِ المُجتَمَعِ الإسلامِيِّ

۲۷٤ . رسول الله ﷺ: المُؤمِنونَ إخوَةٌ تَتَكافَأُ دِماؤُهُم وهُم يَدٌ عَلىٰ مَن سِواهُم.[۳]

د ـ يَرضىٰ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ

۲۷۵ . رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ المُؤمِنَ حاكِمٌ عَلىٰ نَفسِهِ، يَرضىٰ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ.[٤]

هـ ـ النُّصحُ لِلإخوانِ

۲۷٦ . رسول الله ﷺ: المُؤمِنونَ بَعضُهُم لِبَعضٍ نَصَحَةٌ وادّونَ وإنِ افتَرَقَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم وَالفَجَرَةُ بَعضُهُم لِبَعضٍ غَشَشَةٌ فَيَتَجادَلونَ وإنِ اجتَمَعَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم.[٥]

۸ / ۳. الخَصائِصُ العَمَلِيَّةُ

أ ـ الاِجتِهادُ فِي العَمَلِ

۲۷۷ . رسول الله ﷺ: تَجِدُ المُؤمِنَ يَجتَهِدُ فيما يُطيقُ مُتَلَهِّفاً

تأمين داده است.

ب ـ همدردى

۲۷۳ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمنان، همانند يک فردند كه هر گاه سرش درد بگيرد، ديگر اعضايش نيز با تب و بى‌خوابى، با او هم‌صدا مى‌شوند.

ج ـ دفاع از جامعهٔ اسلامى

۲۷٤ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمنان برادرند، خون‌هايشان برابر است و در برابر ديگران، «يک» دست‌اند.

د ـ براى مردم، آن پسندد كه براى خود مى‌پسندد

۲۷۵ . پيامبر خدا ﷺ: هان! مؤمن، داور خويش است؛ براى مردم، همان چيزى را مى‌پسندد كه براى خود مى‌پسندد.

هـ ـ خيرخواهى براى برادران

۲۷٦ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمنان نسبت به يكديگر، خيرخواه و مهرورزند؛ هر چند منزل‌ها و بدن‌هايشان از همديگر دور باشند. ولى بدكرداران نسبت به يكديگر، خيانتكار و دغلكارند؛ هر چند منزل‌ها و بدن‌هايشان در كنار هم باشند.

۸ / ۳. ويژگى‌هاى عملى

الف ـ جدّيت در كار

۲۷۷ . پيامبر خدا ﷺ: مؤمن را در آنچه مى‌تواند، كوشا

---

۱ . علل الشرائع: ص ۵۲۳ ح ۲.
۲ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ۲۰۰۰ ح ٦۷.
۳ . الكافي: ج ۱ ص ٤۰٤ ح ۲.
٤ . تاريخ دمشق: ج ۵ ص ۳۹۵ ح ۱۳۱۱.
۵ . شعب الإيمان: ج ٦ ص ۱۱٤ ح ۷٦٤۸.

عَلىٰ ما لا يُطيقُ.[۱]

ب ـ الصَّلاةُ

۲۷۸ . رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ : يا عَلِيُّ ، لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الصَّلاةُ ، وَالزَّكاةُ ، وَالصَّومُ .[۲]

ج ـ خِفَّةُ المَؤونَةِ

۲۷۹ . رسول الله ﷺ : المُؤمِنُ يَسيرُ المَؤونَةِ .[۳]

الفصل التاسع: اليقين

۹ / ۱ . فَضلُ اليَقينِ

الكتاب

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ﴾ .[۴]

الحديث

۲۸۰ . رسول الله ﷺ : خَيرُ ما أُلقِيَ فِي القَلبِ اليَقينُ .[۵]

۲۸۱ . عنه ﷺ : كَفىٰ بِاليَقينِ غِنىً .[۶]

۹ / ۲ . عِلمُ اليَقينِ

الكتاب

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ ٱلْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ ٱلْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ

۱ . الزهد لابن حنبل : ص ۴۷۰ .
۲ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۶۱ ح ۵۷۶۲ .
۳ . تاريخ بغداد : ج ۵ ص ۳۱۵ .
۴ . السجدة : ۲۴ .
۵ . الأمالي للصدوق : ص ۵۷۶ ح ۷۸۸ .
۶ . الكافي : ج ۲ ص ۸۵ ح ۱ .

مى‌يابى و به آنچه نمى‌تواند ، مشتاق .

ب ـ نمازگزارى

۲۷۸ . پيامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به على ؑ ـ : اى على ! مؤمن ، سه نشانه دارد : نماز ، زكات و روزه .

ج ـ كم‌هزينه بودن

۲۷۹ . پيامبر خدا ﷺ : مؤمن ، كم‌هزينه است .

فصل نهم: يقين

۹ / ۱ . فضيلت يقين

قرآن

﴿و چون شكيبايى كردند و به آيات ما يقين داشتند، برخى از آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما [مردم را] هدايت مى‌كردند﴾ .

حديث

۲۸۰ . پيامبر خدا ﷺ : بهترين چيزى كه در دل افكنده شده، يقين است .

۲۸۱ . پيامبر خدا ﷺ : براى توانگرى ، يقين كافى است .

۹ / ۲ . علم اليقين

قرآن

﴿هرگز چنين نيست، اگر علم‌اليقين داشته باشيد! به يقين، دوزخ را مى‌بينيد. سپس آن را قطعاً به عين‌اليقين درمى‌يابيد. سپس، در همان روز است كه از نعمت [بـ

النَّعيمِ﴾.[۱]

الحديث

۲۸۲. رسول اللهﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يَقولُ: ثَلاثُ خِصالٍ غَيَّبتُهُنَّ عَن عِبادي لَو رَآهُنَّ رَجُلٌ ما عَمِلَ سوءاً أبَداً: لَو كَشَفتُ غِطائي فَرَآني حَتّىٰ يَستَيقِنَ، ويَعلَمَ كَيفَ أفعَلُ بِخَلقي إذا أمَتُّهُم....[۲]

۹ / ۳. تَفسيرُ اليَقينِ

۲۸۳. معاني الأخبار عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه في حديث مرفوع إلى النبيّﷺ: جاءَ جَبرَئيلُ ؈ إلَى النَّبِيِّﷺ: فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أرسَلَني إلَيكَ بِهَدِيَّةٍ لَم يُعطِها أحَداً قَبلَكَ. قالَ رَسولُ اللهِﷺ: قُلتُ: وما هِيَ؟ قالَ: الصَّبرُ وأحسَنُ مِنهُ... قُلتُ: فَما تَفسيرُ اليَقينِ؟ قالَ: المُوقِنُ يَعمَلُ للهِ كَأَنَّهُ يَراهُ، فَإِن لَم يَكُن يَرَى اللهَ فَإِنَّ اللهَ يَراهُ، وأن يَعلَمَ يَقيناً أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ، وأنَّ ما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ، وهٰذا كُلُّهُ أغصانُ التَّوَكُّلِ ومَدرَجَةُ الزُّهدِ.[۳]

۹ / ٤. عَلاماتُ المُوقِنِ

۲۸٤. رسول اللهﷺ: أمّا عَلامَةُ المُوقِنِ فَسِتَّةٌ: أيقَنَ بِاللهِ حَقّاً فَآمَنَ بِهِ، وأيقَنَ بِأَنَّ المَوتَ حَقٌّ فَحَذِرَهُ، وأيقَنَ بِأَنَّ البَعثَ حَقٌّ فَخافَ الفَضيحَةَ، وأيقَنَ بِأَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ فَاشتاقَ إلَيها، وأيقَنَ بِأَنَّ النّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعيُهُ لِلنَّجاةِ مِنها، وأيقَنَ بِأَنَّ الحِسابَ حَقٌّ فَحاسَبَ

روی زمین] پرسیده خواهید شد﴾.

حدیث

۲۸۲. پیامبر خداﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: «سه چیز است که آنها را از دید بندگانم پنهان نگه داشته‌ام و اگر فردی آنها را مشاهده کند، هرگز عمل بد انجام نمی‌دهد: اگر پردهٔ خود را کنار زنم و مرا چنان ببیند که یقین پیدا کند و بداند که بعد از میراندنِ آفریدگانم، با آنها چه می‌کنم...».

۹ / ۳. تفسیر یقین

۲۸۳. معانی الأخبار ـ به نقل از احمد بن ابی عبد الله برقی، از پدرش، در حدیثی که سند آن را به پیامبر خدا رسانده است ـ: جبرئیل؈ نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! خداوند ـ تبارک و تعالی ـ مرا با هدیه‌ای به سوی تو فرستاده که پیش از تو، آن را به هیچ کس نداده است».

پیامبرﷺ فرمود: آن هدیه چیست؟

جبرئیل؈ گفت: «شکیبایی و چیزی بهتر از آن...».

پیامبر خدا فرمود: گفتم: تفسیر یقین چیست؟

گفت: «شخصی که یقین دارد، برای خدا چنان کار می‌کند که گویی او را می‌بیند؛ زیرا اگر او خدا را نمی‌بیند، خدا که او را می‌بیند و به یقین می‌داند که آنچه به او رسیده، نمی‌شد که نرسد و آنچه به او نرسیده، امکان نداشت که برسد. همهٔ اینها شاخه‌های توکّل و پلکان زهدند».

۹ / ۴. نشانه‌های اهل یقین

۲۸۴. پیامبر خداﷺ: نشانهٔ اهل یقین، شش چیز است: به حقانیّت خدا یقین پیدا کرده، از این رو به او ایمان آورده است؛ یقین پیدا کرده که مرگ راست است، از این رو از آن در حذر است؛ یقین پیدا کرده که رستاخیز، راست است و از این رو، از رسوایی [در آن روز] می‌ترسد؛ یقین پیدا کرده که بهشت راست

---

۱. التكاثر: ۵ـ۸.

۲. كنز العمال: ج ۱۰ ص ۳۷۲ ح ۲۹۸۵۸.

۳. معاني الأخبار: ص ۲٦۰ ح ۱.

نَفسَهُ.[۱]

۹ / ۵. ثَمَراتُ اليَقينِ

۲۸۵ . رسول الله ﷺ: إنّ اللهَ بِحِكمَتِهِ وجَلالِهِ جَعَلَ الرَّوحَ والفَرَجَ فِي الرِّضا واليَقينِ.[۲]

۲۸۶ . عنه ﷺ: إنّ عيسَى بنَ مَريَمَ كانَ يَمشي عَلَى الماءِ، ولَو زادَ يَقيناً لَمَشىٰ فِي الهَواءِ.[۳]

۲۸۷ . عنه ﷺ: لَو أنَّ أخي عيسىٰ كانَ أحسَنَ يَقيناً مِمّا كانَ لَمَشىٰ فِي الهَواءِ وصَلّىٰ عَلَى الماءِ.[۴]

الفصل العاشر: الوسوسة

۱۰ / ۱. الوَسوَسَةُ فِي العَقائِدِ

۲۸۸ . كنز العمّال عن ابن مسعود: سَأَلنا رَسولَ اللهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الشَّيءَ لَو خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخطَفُهُ الطَّيرُ كانَ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يَتَكَلَّمَ بِهِ، قالَ: ذاكَ مَحضُ الإيمانِ، أو صَريحُ الإيمانِ.[۵]

۲۸۹ . الكافي عن ابن أبي عمير عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصّادق ﷺ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هَلَكتُ! فَقالَ لَهُ ﷺ: أتاكَ الخَبيثُ فَقالَ لَكَ: مَن خَلَقَكَ؟ فَقُلتَ: اللهُ، فَقالَ لَكَ: اللهُ مَن خَلَقَهُ؟ فَقالَ: إي وَالَّذي بَعَثَكَ بِالحَقِّ لَكانَ كَذا، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ذاكَ وَاللهِ مَحضُ الإيمانِ.

---

۱. تحف العقول: ص ۲۰.
۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۴۳۷ ح ۷۳۳۳.
۳. كنز العمّال: ج ۳ ص ۴۳۹ ح ۷۳۴۲.
۴. كنز العمّال: ج ۳ ص ۴۳۹ ح ۷۳۴۳.
۵. كنز العمّال: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۷۰۹.

است و از این رو، مشتاق آن است؛ یقین پیدا کرده که دوزخ راست است و از این رو، برای نجات از آن می‌کوشد؛ و یقین پیدا کرده که حساب راست است و از این رو، از خود حساب می‌کشد.

۹ / ۵. آثار یقین

۲۸۵ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خشنودی و یقین قرار داد.

۲۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: عیسی بن مریم ﷺ روی آب راه می‌رفت و اگر یقینِ بیشتری داشت، در هوا نیز راه می‌رفت.

۲۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: اگر برادرم عیسی ﷺ یقینش بهتر از آن بود که داشت، بی گمان، در هوا راه می‌رفت و روی آب، نماز می‌خواند.

فصل دهم: وسوسه

۱۰ / ۱. وسوسه در اعتقادات

۲۸۸ . کنز العمّال ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: از پیامبر خدا سؤال کردیم که گاهی اوقات چیزهایی از ذهن انسان می‌گذرد که اگر از آسمان سقوط کند و در وسط آسمان، پرنده او را بربُاید، برایش خوش‌تر است تا این که آن خطورات ذهنی را به زبانش آوَرَد.
پیامبر خدا فرمود: «این، ایمان محض است، یا ایمان ناب است».

۲۸۹ . الکافی ـ به نقل از ابن ابی عمیر، از محمّد بن مسلم، از امام صادق ﷺ ـ: مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! هلاک شدم.
پیامبر ﷺ به او فرمود: «آن خبیث (شیطان) به سراغ تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفتی: خدا، و او گفت: خدا را چه کسی آفریده است؟».
مرد گفت: آری، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، مطلب همین گونه است [که می‌فرمایی].
پیامبر خدا فرمود: «به خدا سوگند که این، ایمان

قالَ ابنُ أبي عُمَيرٍ : فحَدَّثتُ بذٰلكَ عَبدَ الرّحمنِ بنَ الحَجّاجِ فقالَ : حَدَّثَني أبي عن أبي عبدِاللهِ ﷺ أنّ رسولَ اللهِﷺ إنّما عَنىٰ بقولِهِ : «هٰذا واللهِ مَحضُ الإيمانِ» خَوفَهُ أن يَكونَ قَد هَلَكَ حَيثُ عَرَضَ لَهُ ذٰلكَ في قَلبِهِ.[1]

محض است».

ابن ابی عمیر می‌گوید: من این حدیث را برای عبد الرحمان بن حجّاج گفتم. او گفت: پدرم از امام صادقﷺ برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود پیامبرﷺ از این که فرمود: «به خدا سوگند که این، ایمان محض است»، همان ترس او از این است که نکند با خطور آن افکار در ذهنش، به هلاکت افتاده باشد.

۱۰ / ۲. عِلاجُ الوَسواسِ

الكتاب

﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَـٰطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ﴾.[2]

الحديث

۲۹۰ . الإمام الصادقﷺ: أتَى النبيَّ ﷺ رجلٌ فقالَ : لقد لَقيتُ مِن وسوَسَةِ صدري شِدَّةً وأنا رجلٌ مُعيلٌ مَدينٌ مَحُوجٌ فقالَ لهُ : كرِّرْ هذهِ الكلِماتِ «تَوَكَّلتُ علَى الحَيِّ الذي لايَموتُ، والحَمدُ للهِ الذي لَم يَتَّخِذْ صاحِبَةً ولا وَلَداً، ولَم يَكُن لَهُ شَريكٌ في المُلكِ، ولَم يَكُن لَهُ وَليٌّ مِنَ الذُّلِّ وكَبِّرْهُ تَكبيراً» فلَم يَلبَثِ الرّجُلُ أن عادَ إلَيهِ ، فقالَ : يا رسولَ اللهِ، أذهَبَ اللهُ عَنّي وَسوَسَةَ صَدري ، وقَضىٰ دَيني ووَسَّعَ رِزقي .[3]

۱۰ / ۲. درمان وسوسه

قرآن

﴿و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم، و پروردگارا! از این که [آنها] به پیش من حاضر شوند، به تو پناه می‌برم﴾.

حدیث

۲۹۰ . امام صادقﷺ: مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: در دلم وسوسهٔ شدیدی افتاده، در حالی که من مردی عیالوار و بدهکار و نیازمند هستم.

پیامبر خدا فرمود: «این جملات را تکرار کن: "توکّلتُ علَى الحَيِّ الذی لایموتُ و الحمدُ لِلهِ الذی لم یتّخذْ صاحبةً ولا ولداً، ولم یکن له شریک فی المُلك و لم یکن له ولیٌّ من الذُّلّ، و کبّره تکبیراً ؛ توکّل می‌کنم بر زنده‌ای که نمی‌میرد و ستایش، برای خداوندی است که همراه و فرزندی اختیار نکرده است و در جهانداری، شریکی ندارد و یاری از سرِ ذلّت نگرفته است، و او را بسیار بزرگ بشمار"».

دیری نگذشت که آن مرد، نزد پیامبرﷺ باز گشت و گفت: ای پیامبر خدا! خداوند، وسوسهٔ سینه‌ام را از بین برد و بدهیِ مرا ادا کرد و روزی‌ام را وسعت بخشید.

۱۰ / ۳. تَجاوُزُ اللهِ عنِ الوَسوَسةِ

۲۹۱ . رسول اللهﷺ: تَجاوَزَ اللهُ لاُمَّتي عَمّا حَدَّثَت بهِ أنفُسَها ما لَم تَنطِقْ بهِ أو تَعمَلْ .[4]

۱۰ / ۳. گذشت خدا از وسوسه

۲۹۱ . پیامبر خداﷺ: خداوند، از وسوسه‌ها و تشکیکات ذهنیِ امّت من، تا زمانی که آنها را به زبان یا به مرحلهٔ عمل نیاورده باشند، گذشت کرده است.

---

۱ . الكافي: ج ۲ ص ٤٢٥ ح ۳.
۲ . المؤمنون: ۹۷ و ۹۸.
۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۹۸٦.
٤ . تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.

الباب الثاني

الإيمان بالله ﷻ

الفصل الأوّل: معرفة الله

١ / ١. قيمةُ مَعرِفَةِ اللهِ

أ ـ دعامَةُ الدِّينِ

٢٩٢ . رسول الله ﷺ: دِعامَةُ الدِّينِ وأَساسُهُ المَعرِفَةُ بِاللهِ ﷻ، وَاليَقينُ، وَالعَقلُ النّافِعُ، وهُوَ الكَفُّ عَن مَعاصِي اللهِ ﷻ.[1]

ب ـ أفضَلُ الفَرائِضِ

٢٩٣ . تنبيه الخواطر: سَأَلَ رَجُلٌ رَسولَ اللهِ ﷺ عَن أفضَلِ الأَعمالِ، فَقالَ: العِلمُ بِاللهِ وَالفِقهُ في دينِهِ، وكَرَّرَهُما عَلَيهِ.

فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، أسأَلُكَ عَنِ العَمَلِ فَتُخبِرُني عَنِ العِلمِ!

فَقالَ ﷺ: إنَّ العِلمَ يَنفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ، وإنَّ الجَهلَ لا يَنفَعُكَ مَعَهُ كَثيرُ العَمَلِ.[2]

١ / ٢. الهُداةُ إلَى مَعرِفَةِ اللهِ

أ ـ اللهُ ﷻ

الكتاب

﴿إنَّ عَلَينا لَلهُدىٰ﴾.[3]

١ . الفردوس: ج ٢ ص ٢٢٢ ح ٣٠٧٧.
٢ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٨٢.
٣ . الليل: ١٢.

باب دوم

ایمان به خدا

فصل یکم: شناخت خدا

١ / ١. ارزش شناخت خدا

الف ـ استواری دین

٢٩٢ . پیامبر خدا ﷺ: پایه و بنیان دین، معرفت به خداوند ﷻ، یقین و عقل سودمند، یعنی عقلِ باز دارنده از گناهان است.

ب ـ برترین واجبات

٢٩٣ . تنبیه الخواطر: مردی از پیامبر خدا دربارهٔ برترین عمل پرسید. پیامبر ﷺ فرمود: «علم به خدا و فهم در دینش»، و اینها را تکرار کرد.

مرد گفت: ای پیامبر خدا! از عمل می‌پرسم، به من از علم خبر می‌دهی؟!

پیامبر ﷺ فرمود: «با علم است که عمل اندک هم به تو سود می‌رساند، در حالی که با جهل، فراوانیِ عمل هم سودی نمی‌بخشد».

١ / ٢. راه‌نمایان به سوی معرفت خدا

الف ـ خداوند ﷻ

قرآن

﴿همانا هدایت بر عهدهٔ ماست﴾.

الحديث

۲۹۴ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ: عِبادي، كُلُّكُم ضالٌّ إلّا مَن هَدَيتُهُ، وكُلُّكُم فَقيرٌ إلّا مَن أغنَيتُهُ، وكُلُّكُم مُذنِبٌ إلّا مَن عَصَمتُهُ.[1]

۲۹۵ . عنه ﷺ: مَن أصبَحَ ولا يَذكُرُ أربَعَةَ أشياءَ أخافُ عَلَيهِ زَوالَ النِّعمَةِ: أوَّلُها أن يَقولَ: الحَمدُ للهِ الَّذي عَرَّفَني نَفسَهُ ولَم يَترُكني عُميانَ القَلبِ....[2]

حديث

۲۹۴ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند ـ كه عظمتش بِشكوه باد ـ مى‌فرمايد: «بندگان من! همهٔ شما گم‌راهيد، جز آن كه من، او را ره بنمايم و همگى نداريد، جز آن كه من، او را دارا كنم و همه گناهكاريد، جز آن من، او را نگاه دارم».

۲۹۵ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه صبح برخيزد و از چهار چيز ياد نكند، از زوال نعمتش بيمناكم: نخست، آن كه بگويد: ستايش، خدايى را كه خودش را به من شناسانْد و مرا كوردل وانَنهاد... .



۱ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٧ ح ٥٨٤٨.
۲ . الدعوات: ص ٨١ ح ٢٠٤.

بحثی دربارهٔ احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»

گفتیم که خداوند، خود از رهنمایان به سوی خداشناسی است؛ یعنی خدا را می‌توان از طریق خود او شناخت. اکنون این مسئله مطرح است که مقصود از «شناخت خدا با خدا» چیست؟

در پاسخ می‌توان سه تفسیر روشن از «شناخت خدا با خدا» ارائه کرد:

۱. شناخت خدا از طریق آثار

خداوند متعال، با ارائهٔ آثار علم و قدرت و حکمت در نظام آفرینش به انسان، او را با آفریدگار حکیم و توانای جهان، آشنا می‌کند. شماری از احادیث، به این تفسیر اشاره دارند، مانند:

إنَّما عَرَّفَ اللهُ ـ جَلَّ و عَزَّ ـ نَفسَهُ إلىٰ خَلقِهِ بِالكَلامِ وَ الدَّلالاتِ عَلَيهِ وَ الأَعلامِ.[1]

بی‌تردید، خدای ﷻ، خود را با سخن و دلالت و نشانه‌ها به مردم شناسانده است.

۲. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

تنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده‌ها، دومین تفسیر شناخت خدا به خداست.

صدر الدین شیرازی ﷺ در این باره می‌گوید:

معنایش این است که در آغاز با وجود اشیا، بر وجود او استدلال شود. سپس، ذات او، با نفی مانند و شبیه داشتن، شناخته شود. پس چون غیر او از او نفی شد و شبیهی، چه جسم باشد و چه روح، برای او تصوّر نشد، دانسته می‌شود که او از توصیف به غیر ذات خود، منزّه است. پس هر کس خدا را این گونه بشناساند که به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست، بی‌گمان، خدا را به خدا شناخته است، نه به غیر او.[2]

این تفسیر، در شماری از احادیث نیز آمده است؛ مانند آن که امیر مؤمنان علی ﷺ، در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: «چگونه خدا، خود را به تو شناسانده است؟»، فرمود:

لا يُشبِهُهُ صورَةٌ، و لا يُحَسُّ بِالحَواسِّ، و لا يُقاسُ بِالنّاسِ.[3]

هیچ تصویری، شبیه او نیست و با حواس، حس نمی‌شود و با مردم، مقایسه نمی‌گردد.

---

۱. الکافی: ج ۸ ص ۱۴۸ ح ۱۲۸.

۲. شرح أصول الکافی: ج ۳ ص ۶۱.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۸۵ ح ۲.

۳. شناخت خدا از طریق شهود قلبی

کامل‌ترین تفسیر شناخت خدا با خدا، شناخت او از طریق شهود قلبی است که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». در شماری از احادیث، بدین گونه از تفسیر اشاره شده؛ از جمله آنچه در احادیث، از صُحُف ادریس، نقل شده است:

بِالحَقِّ عُرِفَ الحَقُّ، و بِالنّورِ اُهتُدِيَ إلَى النّورِ وَ بِالشَّمسِ أُبصِرَتِ الشَّمسُ.[1]

با حق، حق شناخته می‌شود و با نور، به نور رَه بُرده می‌شود و با خورشید، خورشید، دیده می‌شود.



۱. بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۴۶۶.

ب ـ الأنبياء

﴿قُلْ هَـٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.[1]

ج ـ أهل البيت عليهم السلام

۲۹٦. رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا وعليٌّ أبوا هٰذِهِ الاُمَّةِ، مَن عَرَفَنا فَقَد عَرَفَ اللهَ عزّوجلّ، ومَن أنكَرَنا فَقَد أنكَرَ اللهَ عزّوجلّ.[2]

۱ / ۳. فِطرَةُ التَّوحيدِ

الكتاب

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.[3]

الحديث

۲۹۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطرَةِ حَتّىٰ يُعرِبَ[4] عَنهُ لِسانُهُ، فَإِذا أعرَبَ عَنهُ لِسانُهُ إمّا شاكِراً وإمّا كَفوراً.[5]

۲۹۸. عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ نَسَمَةٍ تولَدُ عَلَى الفِطرَةِ حَتّىٰ يُعرِبَ عَنها لِسانُها، فَأَبَواها يُهَوِّدانِها ويُنَصِّرانِها.[6]

۱. يوسف: ۱۰۸.

۲. كمال الدين: ص ۲٦۱ ح ۷.

۳. الروم: ۳۰.

٤. أعرَبَ الرَّجُلُ عن نفسه، إذا بَيَّنَ وأوضَحَ (معجم مقاييس اللغة: ج ٤ ص ۲۹۹). والظاهر أنّ الإعراب في هذا الموضع كناية عن تمييز الحقّ والباطل.

٥. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ۱۲۹ ح ۱٤۸۱۱.

٦. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ۳۰۳ ح ۱٥٥۸۹.

ب ـ پیامبران

قرآن

﴿بگو: این است راه من، که من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم؛ و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم﴾.

حدیث

ج ـ اهل بیت عليهم السلام

۲۹۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: من و علی، پدران این امّتیم. هر کس ما را بشناسد، خدای عزّوجلّ را شناخته است و هر کس ما را نشناسد، خدای عزّوجلّ را نشناخته است.

۱ / ۳. فطرت توحیدی

قرآن

﴿پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند، تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾.

حدیث

۲۹۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر مولودی، بر فطرت [توحیدی] متولّد می‌شود تا آن که زبان بگشاید[1] [و به رشد برسد]. چون زبان گشود، یا شاکر می‌شود و یا کافر.

۲۹۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر انسانی، بر فطرت [توحیدی] به دنیا می‌آید تا آن که زبان بگشاید و پدر و مادرش، او را یهودی و یا مسیحی کنند.

۱. مقصود از زبان گشودن در این روایت و روایت بعدی، رشد عقلی و قدرت تشخیص حق و باطل است.

بحثی دربارهٔ فطرت خداشناسی

نخستین خاستگاه خداشناسی ، فطرت (سرشت) انسان است . آیات و احادیثی که دلالت بر این موضوع دارند ، به سه دسته تقسیم می‌شوند :

دستهٔ اوّل ، آیات و احادیثی که دلالت می‌کنند بر این که خداشناسی ، به صورت یک احساس ، در وجود همهٔ انسان‌ها نهاده شده است . چکیدهٔ این دسته از آیات و روایات ، در این حدیث نبوی آمده است که می‌فرماید :

كُلُّ مَولودٍ يولَدُ عَلَى الفِطرَةِ.[1]

هر مولودی ، بر فطرت خود، متولّد می‌شود.

دستهٔ دوم ، متونی که بر اساس آنها ، خداوند متعال ، از همهٔ مردم پیش از تولّدشان ، بر ربوبیّت خود ، پیمان گرفته است ؛ مانند این آیهٔ قرآن :

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا۟ بَلَىٰ شَهِدْنَآ﴾.[2]

و آن گاه که پروردگارت از پشتِ بنی آدم، فرزندانشان را برگرفت و بر خودشان گواه ساخت که: «آیا من پروردگار شما نیستم؟»، گفتند: «چرا، گواهی دادیم»﴾.

دستهٔ سوم ، نصوصی که طبیعت انسان را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که وقتی در بن‌بستِ سختی‌ها قرار بگیرد ، موانع شناخت ، از جلو دیدهٔ جان ، کنار می‌روند و در این حال ، با همهٔ وجود ، خدا را احساس می‌کند و دست نیاز به سوی آن بی‌نیاز می‌برَد . جمع‌بندیِ آیات قرآن در این زمینه ، در کلام نورانی امام عسکری ﷺ بدین گونه آمده است :

اللهُ هُوَ الَّذی يَتَأَلَّهُ إلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَ الشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ، و تَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ماسِواهُ.[3]

خداوند، کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع امید از همهٔ دیگر افراد و وسیله‌های غیر از او، بدو روی می‌آورند.

---

۱ . الکافی : ج ۲ ص ۱۳ ح ۳ .
۲ . اعراف : آیهٔ ۱۷۲ .
۳ . التوحید : ص ۲۳۱ ح ۵ ، معانی الأخبار : ص ۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ج ۳ ص ۴۱ ح ۱۶ .

روشن‌ترین براهین توحید فطری

دستهٔ سوم از متونی که بدانها اشاره شد ، در واقع ، بیانگر روشن‌ترین برهان‌های تجربیِ توحید فطری‌اند که قرآن کریم ، برای معرفی خداوند متعال به عنوان حقیقتی که انسان ذاتاً با آن آشناست و خود را نیازمند به آن می‌یابد ، مکرّر بدانها استناد کرده است .



1 / 4. رُؤيَةُ اللهِ بِالقَلبِ

الكتاب

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾.[1]

الحديث

299. التوحيد عن محمّد بن الفضيل: سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ عليه السلام: هَل رَأىٰ رَسولُ اللهِﷺ رَبَّهُ عزّ وجلّ؟

فَقالَ: نَعَم بِقَلبِهِ رَآهُ، أما سَمِعتَ اللهَ عزّ وجلّ يَقولُ: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ أي لَم يَرَهُ بِالبَصَرِ، ولٰكِن رَآهُ بِالفُؤادِ.[2]

300. التوحيد عن مرازم عن الإمام الصادق عليه السلام: سَمِعتُهُ يَقولُ: رَأىٰ رَسولُ اللهِﷺ رَبَّهُ عزّ وجلّ. يَعني بِقَلبِهِ.[3]

1 / 4. ديدن خدا با دل

قرآن

﴿آنچه را دل ديد، انكار نكرد﴾.

حديث

299. التوحيد ـ به نقل از محمّد بن فضيل ـ: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم: آيا پيامبر خدا پروردگارش را ديد؟

فرمود: «آرى ؛ با دلش او را ديد. آيا نشنيده‌اى كه خداوند مى‌فرمايد: ﴿آنچه را دل ديد، انكار نكرد﴾ ؛ يعنى با ديده [ى سر] نديد، بلكه با [ديدهٔ] دل ديد».

300. التوحيد ـ به نقل از مُرازم ـ: شنيدم كه امام صادق عليه السلام مى‌فرمايد: «پيامبر خدا، پروردگارش را ديد ؛ يعنى با دلش».

1. النجم: 11.
2. التوحيد: ص 116 ح 17.
3. التوحيد: ص 116 ح 16.

سخنی در بطلان عقیده به امکان رؤیت خدا با چشم

پیروان مکتب اهل بیت(ع) بر پایهٔ آموزه‌های قرآن و سنّت و حکم قطعی عقل و برهان، بر این باورند که دیدار حسّی خداوند متعال، ممتنع است.

پیروان مکتب معتزله از اهل سنّت نیز مانند امامیه، معتقد به عدم امکان رؤیت حسّی خداوند متعال هستند؛ امّا اشاعره و گروهی از اهل حدیث که «مُشبّهه» و یا «حشویّه» نامیده می‌شوند، قائل به امکان رؤیت حسّی هستند.

هر چند قائلان به امکان دیدار خدا با چشم، گفته‌اند که ما بر مدّعای خود، هم دلیل عقلی داریم و هم دلیل نقلی؛ امّا بطلان دلیل عقلی آنان، به قدری واضح است که نیازی به بررسی ندارد، مانند این که «صِرف وجود اشیا، مقتضی امکان رؤیت آنهاست» زیرا همان طور که در احادیث اهل بیت(ع) ملاحظه می‌شود، چشم، تنها چیزی را می‌تواند ببیند که دارای رنگ و کیفیت باشد و چنین چیزی نمی‌تواند نامحدود و آفریدگار باشد.

همچنین استدلال به ادله نقلی همچون آیهٔ: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾[1]، بر امکان رؤیت حسّی صحیح نیست؛ زیرا جمع میان این آیه و سایر آیاتی که دلالت بر عدم امکان رؤیت حسّی دارند، مانند: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾[2]، گویای آن است که رؤیت حسّی مقصود نیست. بلکه این قبیل آیات و روایات تنها قابلیت انطباق بر «رؤیت قلبی» را دارند.

---

۱. قیامت: آیهٔ ۲۲ و ۲۳.

۲. انعام: آیهٔ ۱۰۳.

۱ / ۵. مَعرِفَةُ النَّفسِ ومَعرِفَةُ اللهِ

الكتاب

﴿وَفِى ٱلْأَرْضِ ءَايَـٰتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِىٓ أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۰۱ . رسول الله ﷺ: مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ.[2]

۳۰۲ . عنه ﷺ: أَعرَفُكُم بِنَفسِهِ أَعرَفُكُم بِرَبِّهِ.[3]

۱ / ۵. خودشناسى و خداشناسى

قرآن

﴿و در زمين براى اهل يقين، نشانه‌هايى [متقاعد كننده] است، و در خود شما، مگر نمى‌بينيد؟﴾.

حديث

۳۰۱ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس خود را بشناسد، خدايش را شناخته است.

۳۰۲ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه به نفس خويش آگاه‌تر باشد، به خداى خويش، عارف‌تر است.



---

۱ . الذاريات : ۲۰ و ۲۱ .

۲ . عوالي اللآلي : ج ٤ ص ۱۰۲ ح ۱٤۹ .

۳ . جامع الأخبار : ص ۳٥ ح ۱۲ .

تحلیلی دربارهٔ نقش خودشناسی در خداشناسی

از نگاه قرآن کریم ، در آفرینش انسان ، نشانه‌ها و دلایل روشنی برای خداشناسی وجود دارد که هر کس اهل لجاجت نباشد و بخواهد از راه دلیل و برهان ، حقایق هستی را بپذیرد ، می‌تواند با دقّت در حکمت‌های وجودِ خود ، با آفریدگار جهان و حقیقة الحقایق ، آشنا شود :

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی

احادیث اسلامی ، با الهام از قرآن ، فراوان بر خودشناسی تأکید دارند . این احادیث را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد : دستهٔ نخست احادیثی هستند که خودشناسی را باارزش‌ترینِ شناخت‌ها معرّفی می‌کنند ؛ مانند آنچه از امام علی‌ﷺ روایت شده است که :



أفضَلُ المَعرِفَةِ مَعرِفَةُ الإنسانِ نَفسَهُ.[1]

برترین شناخت ، خودشناسی است.

دستهٔ دوم ، احادیثی هستند که به بیان زیان‌های نشناختنِ خود پرداخته‌اند . امام علی‌ﷺ می‌فرماید :

لا تَجهَل نَفسَکَ، فَإنَّ الجاهِلَ مَعرِفَةَ نَفسِهِ جاهِلٌ بِکُلِّ شَیءٍ.[2]

از خود بی‌خبر مباش که بی‌خبر از خود، از همه چیز بی‌خبر است .

دستهٔ سوم ، احادیثی هستند که تصریح می‌کنند خودشناسی ، مقدّمه و کلید هستی‌شناسی است ؛ چنان که از امام علی‌ﷺ نقل شده است :

مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَهُوَ لِغَیرِهِ أعرَفُ.[3]

آن که خود را بشناسد ، دیگران را بهتر می‌شناسد.

دسته چهارم ، احادیثی هستند که خودشناسی را کلید خداشناسی ، بلکه برابر با خداشناسی می‌دانند که مشهورترینِ آنها این حدیث شریف است که از پیامبر خدا و امام علی‌ﷺ روایت شده که فرموده‌اند :

مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ.[4]

آن که خود را بشناسد ، پروردگارش را شناخته است .

دستهٔ پنجم ، احادیثی‌اند که مقصود از خودشناسی را تبیین و تفسیر می‌کنند .

---

۱ . غرر الحکم : ح ۲۹۳۵ .

۲ . غرر الحکم : ح ۱۰۳۳۷ ، عیون الحکم والمواعظ : ص ۵۲۴ ح ۹۵۴۷ .

۳ . غرر الحکم : ح ۸۷۵۸ .

۴ . روضة الواعظین : ص ۱۳۶ ح ۳۴۷۰ .

١/٦. آياتُ مَعرِفَةِ اللهِ

الكتاب

﴿إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَـٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَأَيَـٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ۝ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَـٰذَا بَـٰطِلًا سُبْحَـٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾.[1]

الحديث

٣٠٣. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ : يا مَن فِي السَّماءِ عَظَمَتُهُ، يا مَن فِي الأَرضِ آياتُهُ، يا مَن في كُلِّ شَيءٍ دَلائِلُهُ، يا مَن فِي البِحارِ عَجائِبُهُ، يا مَن فِي الجِبالِ خَزائِنُهُ، يا مَن يَبدَأُ الخَلقَ ثُمَّ يُعيدُهُ، يا مَن إلَيهِ يَرجِعُ الأَمرُ كُلُّهُ، يا مَن أظهَرَ في كُلِّ شَيءٍ لُطفَهُ، يا مَن أحسَنَ كُلَّ شَيءٍ خَلَقَهُ، يا مَن تَصَرَّفَ فِي الخَلائِقِ قُدرَتُهُ.[2]

۱ / ۶ نشانه‌های خداشناسی

قرآن

﴿مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است. همانان که خدا را ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده [در همهٔ احوال] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند که:] پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو! پس ما را از عذابِ [آتش] دوزخ، در امان بدار﴾.

حدیث

۳۰۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: ای آن که در آسمان، عظمتش پیداست و در زمین، نشانه‌هایش! ای آن که هر چیز، راهنمایی به سوی اوست! ای آن که شگفتی‌هایش در دریا و اندوخته‌هایش در کوه‌هاست! ای آن که خلق را پدید آورد و سپس، بازمی‌گردانَد! ای که همهٔ کارها به او بازمی‌گردند! ای که لطفش را در همه چیز هویدا کرد! ای که هر چه آفرید، نیکو آفرید! ای که قدرتش، همهٔ مخلوقات را می‌چرخانَد!

---

۱. آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. البلد الأمین: ص ۴۰۷.

تأمّلی دربارهٔ نقش خودشناسی در خداشناسی

از نگاه قرآن ، در آفرینش انسان ، نشانه‌های روشنِ فراوانی برای خداشناسی وجود دارد و این ، بدان معناست که انسان ، نمی‌تواند خود را آن گونه که هست ، ببیند ، امّا آفریدگار خود را نبیند ، و خودشناس باشد ، امّا خدا را نشناسد .

نشانه‌های خدا در وجود انسان ، در این باب ، به نُه دسته تقسیم شده‌اند و اینک ، توضیح کوتاهی دربارهٔ این نشانه‌ها :

۱. پیدایش انسان از خاک

از نگاه قرآن ، خاک ، عصارهٔ گِل ، آب ، عَلَق و نطفه ، نقطه‌های آغازین آفرینش هستند که عقل با تأمّل در سیر تکاملی خاک تا به وجود آمدن انسان ، چاره‌ای جز اعتراف به آفریدگار توانا و حکیم ندارد .

۲. صورت‌بندی جنین

پس از تکمیل مصالح ساختمان بدن ، جنین برای صورت‌بندی و نقّاشی آماده می‌شود .

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.[1]

اوست کسی که شما را در زِهدان‌ها چنان که می‌خواهد ، شکل می‌دهد. خدایی نیست ، جز او که پیروزمندِ فرزانه است﴾ .

۳. پیدایش حیات

قرآن کریم ، در موارد متعدّد ، پدیدهٔ شگفت حیات را مستند به آفریدگار توانای جهان کرده است و آن را یکی از آیات الهی و دلایل غیر قابل انکار وجود خدا می‌داند و گاه ، منکران را با توجّه به این حقیقت ، مورد ملامت قرار می‌دهد :

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ.[2]

چگونه به خدا کفر می‌ورزید ، در حالی که مُرده بودید و زنده‌تان ساخت؟!﴾ .

۴. خواب

خواب ، مایهٔ تجدید قوای فرسوده شده ، رمز نشاط و طراوت است که تقریباً یک‌سوم عمر انسان ، هزینهٔ آن

---

۱ . آل عمران : آیهٔ ۶ .

۲ . بقره : آیهٔ ۲۸ .

می‌گردد.

﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَآؤُكُم مِّن فَضْلِهِۦٓ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.[1]

و از نشانه‌های او، خواب شما در شب و روز است، و نیز [روزی] جستن شما از فضلش. بی‌گمان، در این، نشانه‌هایی برای گروه شنواست﴾.

۵. روزی

پیش‌بینی منابع مورد نیاز برای تغذیه انسان و همهٔ موجودات زنده و هماهنگی موادّ مورد نیاز انسان با کشش‌های طبیعی او، دلیل دیگری بر توحید و خداشناسی است:

﴿هَلْ مِنْ خَـٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ؟![2]

آیا جز خداوند، آفریدگاری هست که از آسمان و زمین، روزی‌تان دهد؟ جز او خدایی نیست. پس به کجا منحرف می‌شوید؟!﴾.

۶. همسر

آفرینش همسر با توجه به تأثیر شگرفی که در آرامش آدمی دارد به تنهایی کافی است که ثابت کند جهان هستی دارای آفریدگاری حکیم و تواناست.

﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.[3]

و از نشانه‌های اوست که جفت‌هایی از جنس خودتان برایتان آفرید تا با ایشان، آرام گیرید و میانتان، دوستی و مهربانی نهاد. در این، نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند﴾.

۷. پوشاک

وجود منابع پوشاک در زمین، مانند وجود منابع تغذیه و خوراک، ثابت می‌کند که جهان، طبق نقشه و محاسبهٔ دقیق و حکیمانه‌ای پدید آمده که حتّی جزئی‌ترین مسائل ضرور زندگی نیز از دیدهٔ تیزبین پدید آورندهٔ آن، پنهان نمانده است.

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ.[4]

و برای شما جامه‌هایی ساخت که از گرما حفظتان می‌کند و جامه‌هایی که در جنگ، نگهتان می‌دارد﴾.

۸. ابزارهای یادگیری

پیش‌بینی ابزارهای درونی و برونی در وجود انسان برای کسب آگاهی، نشانهٔ دیگری از نشانه‌های آفرینش

---

۱. روم: آیهٔ ۲۳.
۲. فاطر: آیهٔ ۳.
۳. روم: آیهٔ ۲۱.
۴. نحل: آیهٔ ۸۱.

انسان و دلیل دیگری برای اثبات توحید و خداشناسی است .

۹. اختلاف زبان‌ها و شکل‌ها

اختلاف زبان‌ها ، شکل‌ها و رنگ‌های مردم ، یکی دیگر از دلایل خداشناسی است ؛ زیرا اگر کارخانهٔ آفرینش شعور نداشت ، مانند همهٔ ماشین‌های دیگر ، تولیدات آن یک‌نواخت بود .

﴿وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّلْعَٰلِمِينَ[1].

و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هایتان. در این، نشانه‌هایی برای دانایان است﴾.



۱ . روم : آیهٔ ۲۲ .

۷/۱. طُرُقُ الوُصولِ إلىٰ أسمىٰ مَراتِبِ مَعرِفَةِ اللّهِ

أ ـ ذِكرُ اللّهِ عزّ و جلّ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ ٱلَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَمَلَـٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾.[1]

الحديث

۳۰۴. رسول اللّه صلى الله عليه و آله: يَقولُ اللّهُ تَعالىٰ: إذا كانَ الغالِبُ عَلىٰ عَبدِيَ الاِشتِغالَ بي جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ في ذِكري، فَإِذا جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ في ذِكري عَشِقَني وعَشَقتُهُ، فَإِذا عَشِقَني وعَشَقتُهُ رَفَعتُ الحِجابَ فيما بَيني وبَينَهُ، وصِرتُ مَعالِماً بَينَ عَينَيهِ، لا يَسهو إذا سَهَا النّاسُ، اُولٰئِكَ كَلامُهُم كَلامُ الأَنبِياءِ.[2]

ب ـ مَحَبَّةُ اللّهِ عزّ و جلّ

۳۰۵. رسول اللّه صلى الله عليه و آله: المَحَبَّةُ أساسُ المَعرِفَةِ.[3]

ج ـ الاِنقِطاعُ إلَى اللّهِ عزّ و جلّ

۳۰۶. رسول اللّه صلى الله عليه و آله ـ فِي الدُّعاءِ ـ: إلٰهي مَن ذَا الَّذِي انقَطَعَ إلَيكَ فَلَم تَصِلهُ؟![4]

د ـ وِلايَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام

۳۰۷. رسول اللّه صلى الله عليه و آله: نَحنُ الوَسيلَةُ إلَى اللّهِ، وَالوُصلَةُ إلىٰ رِضوانِ اللّهِ.[5]

---

۱. الأحزاب: ۴۱ـ۴۳. ۲. حلية الأولياء: ج ۶ ص ۱۶۵.
۳. المواعظ العددية: ص ۱۴۴.
۴. بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۳۴۲ ح ۵۴.
۵. بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۳ ح ۳۸.

۷/۱. راه‌های رسيدن به بالاترين مراتب خداشناسی

الف ـ ذكر خدا

قرآن

﴿ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد! خدا را ياد كنيد، يادی بسيار. و صبح و شام او را به پاكی بستاييد. اوست كسی كه با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاريكی‌ها به سوی روشنايی برآورد؛ و به مؤمنان، همواره مهربان است﴾.

حديث

۳۰۴. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: خداوند متعال، می‌فرمايد: «هر گاه، دل‌مشغولیِ عمدهٔ بنده‌ای، من باشم، نعمت و لذّتِ او را در ذكر خودم قرار می‌دهم، و چون نعمت و لذّتش را در ذكر خودم قرار دهم، به من عشق می‌ورزد و من نيز به او عشق می‌ورزم، و چون عاشق يكديگر شديم، حجاب ميان خودم و او را برمی‌دارم و نشانه‌هايی در جلو چشمانش قرار می‌دهم كه چون مردم [مرا] از ياد ببرند، او از ياد نبرد. اينان، سخنشان، سخن پيامبران است».

ب ـ محبّت خدا

۳۰۵. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: محبّت، اساس معرفت است.

ج ـ انقطاع به سوی خدا

۳۰۶. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله ـ در دعا ـ: خدايا! چه كسی برای پيوستن به تو، از همه گسست و تو به او نپيوستی؟!

د ـ ولايت اهل بيت عليهم السلام

۳۰۷. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: ما وسيله [ی نزديكی] به سوی خداييم و راه وصل به خشنودیِ او.

سخنی دربارهٔ راه‌های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی

آنچه با عنوان «راه‌های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی» گذشت، در بردارندهٔ مطمئن‌ترین دستورها برای سیر و سلوک به سوی الله است که در متون اسلامی، به آنها اشاره شده است و گذر از منازل سلوک و رسیدن به قلّهٔ یقین و معرفت شهودی، بدون عمل به این رهنمودها، امکان‌پذیر نیست. در واقع، حرکت انسان به سوی کمال مطلق، بدین سان آغاز می‌گردد:

یک. یاد خدا

نخستین گام در این سیر و سلوک، یاد خداست. امام علی علیه السلام دربارهٔ نقش یاد خدا در سازندگی انسان می‌فرماید:



أصلُ صَلاحِ القَلبِ اشتِغالُهُ بِذِكرِ اللهِ.[1]

اساس سامان یافتن دل، اشتغال آن به یاد خداست.

یاد خدا، در واقع، رمز خودسازی است؛ چرا که به تدریج، انسان را از خودِ حیوانی تهی می‌کند و دل را از رذایل اخلاقی، پاک می‌گردانَد و آن را برای پذیرش نور یقین، آماده می‌سازد. در متون اسلامی، نقش سرنوشت‌ساز یادِ خدا در سازندگی انسان، به تفصیل مورد توجّه قرار گرفته است.

حقیقت ذکر

نکتهٔ اساسی، این که حقیقت ذکر، احساس حضور در محضر حق تعالی است. از این رو، ذکر زبانی، بدون توجّه قلبی، اثر چندانی در نورانیت دل نخواهد داشت. نشانهٔ توجّه قلبی انسان به آفریدگار جهان نیز مسئولیت‌شناسی در همهٔ زمینه‌هاست.

ذکر به این معنا و بویژه تداوم آن، بسیار دشوار است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در گفتگو با یکی از یارانش، دربارهٔ سخت‌ترین چیزهایی که خدا بر خلقش واجب کرده است، چنین فرموده است:

ألا أُخبِرُكَ بِأشَدِّ ما فَرَضَ اللهُ عزّوجلّ عَلىٰ خَلقِهِ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: إنصافُ النّاسِ مِن نَفسِكَ، و مُؤاساتُكَ أخاكَ، و ذِكرُ اللهِ في كُلِّ مَوطِنٍ. أما إنّي لا أقولُ: سُبحانَ اللهِ، وَ الحَمدُ لِلّهِ، و لا إلٰهَ إلّا اللهُ، و اللهُ أكبَرُ، و إن كانَ هٰذا مِن ذاكَ، و لٰكِن ذِكرُ اللهِ ـ جَلَّ و عَزَّ ـ في كُلِّ مَوطِنٍ إذا هَجَمتَ عَلىٰ طاعَةٍ أو عَلىٰ مَعصِيَةٍ.[2]

---

۱. غرر الحکم: ح ۳۰۸۳.

۲. الکافی: ج ۲ ص ۱۴۵ ح ۸، معانی الأخبار: ص ۱۹۳ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۳۴ ح ۲۹.

[امام ﷺ فرمود:] «آیا تو را از سخت‌ترین واجباتی که خدا بر خلقش واجب کرده، آگاه نکنم؟». گفتم: چرا. فرمود: «انصاف دادنت به مردم از جانب خودت، و سهیم کردن برادرت [در مال ودارایی‌ات] و ذکر خدا در هر جا؛ امّا بدان که مقصود من از ذکر، گفتن "سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلّا الله و الله اکبر" نیست. اگر چه اینها هم ذکر هستند؛ بلکه مقصود، یاد کردن خدای ﷻ در هر جایی است که آهنگ طاعت یا معصیت می‌کنی».

دو. رعایت آداب غذا خوردن

یاد خداوند ﷻ غذای جان است. هر چه این خوراک بیشتر به روح برسد، نیروی روح، بیشتر می‌شود و صفا و نورانیت دل، افزون‌تر می‌گردد؛ به عکسِ غذاهای مادّی که هر چه بیشتر انسان از آن مصرف کند، برای جسم و جانش زیانبارتر است و اکتفا به قدر ضرور درخوردن، سلامت جسم و جان انسان را تضمین می‌کند. از پیامبر خدا ﷺ چنین روایت شده است:

إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطُّعمَ مُلِئَ جَوفُهُ نوراً.[1]

چون انسان از خوراکش بکاهد، درونش پُر از نور می‌شود.

سه. ولایت اهل بیت

راه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق، راهی است بس دشوار و در آن، راهزنانِ بسیار در کمین‌اند. پیمودن این راه، بدون راه‌نمایی و دستگیری رهبرانِ به مقصد رسیده و مصون از خطا ـ که همان پیامبرخدا و خاندان او هستند ـ خطرناک، بلکه غیر ممکن است. چه اینکه اهل بیت ﷺ، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به رضوان الهی هستند و این، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه‌های وحی، می‌توانند آفریدگار حقیقیِ جهان را به مردم معرّفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید، هدایت نمایند. در «زیارت جامعهٔ کبیره» که از امام هادی ﷺ روایت شده، خطاب به آنان می‌گوییم:

بِمُوالاتِکُم عَلَّمَنَا اللهُ مَعالِمَ دینِنا.[2]

به ولایت شما، خداوند، معارف دینمان را به ما آموخت.

چهار. استمداد از خداوند متعال

چهارمین دستورکار برای سلوک الی الله، نیایش و یاری خواستن از خداوند متعال است. دعا، در رساندن سالک به مقصد، هم طریقیت دارد و هم موضوعیت. طریقیت دارد، چون مایهٔ توفیق یافتن انسان برای انجام دادن

---

۱. الفردوس: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۱۱۳۸. نیز، ر. ک: المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۲۲۹ ح ۵۱۶۵، تنبیه‌الخواطر: ج ۲ ص ۲۲۹، الدعوات: ص ۷۷ ح ۱۸۷.

۲. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۰۰ ح ۱۷۷، کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۱۶ ح ۳۲۱۳، عیون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۲۷۷ ح ۱، المزار الکبیر: ص ۵۳۳، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۱۳۲ ح ۴.

سایر برنامه‌های سلوک است ، و موضوعیت دارد ، چون خود ، مغز عبادت است .

حتی می توان گفت که اگر دعا با شرایط آن انجام شود ، یکی از نزدیک ترین راه‌ها و شاید نزدیک ترین راه برای رسیدن به مقصد است ؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[1]

و چون بندگانم از تو دربارهٔ من پرسیدند ، [به آنان بگو که] «من نزدیکم و ندای دعاکننده را چون مرا بخواند ، پاسخ می‌دهم». پس [بندگانم] دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند ، شاید که راه یابند﴾.

پنج . احیای عقل و میراندن نفس

با به کار بستن ره‌نمودهای چهارگانه‌ای که شرح آن گذشت ، به تدریج قوای عقلانی سالک الی الله ، رشد می‌کند و هوس‌های حیوانی ، در او می‌میرند تا آن که به این نقطه می‌رسد که امیر مؤمنان در وصف او می‌فرماید :

قَد أحيا عَقلَهُ ، و أماتَ نَفسَهُ ، حَتىٰ دَقَّ جَليلُهُ ، و لَطُفَ غَليظُهُ ، و بَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثيرُ البَرقِ ، فَأَبانَ لَهُ الطَّريقَ و سَلَكَ بِهِ السَّبيلَ ، و تَدافَعَتهُ الأَبوابُ إلىٰ بابِ السَّلامَةِ ، و دارِ الإقامَةِ ، و ثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنينَةِ بَدَنِهِ في قَرارِ الأَمنِ وَ الرّاحَةِ بِما استَعمَلَ قَلبَهُ ، و أَرضىٰ رَبَّهُ .[2]

عقلِ خود را زنده کرده و نفسِ خود را میرانده است ؛ تا جایی که درشتی‌هایش نازک و زمختی‌هایش لطیف گشته‌اند و برقی فروزان و تابناک ، برایش درخشیدن گرفته و راهش را روشن داشته و او را به راه در آورده است و درها ، او را به درِ سلامت و سرای اقامت کشانده‌اند و ثابت‌قدم و با کمال اطمینان ، در جایگاه امن و راحت ، به عوض آنچه دلش به کار برده و خدایش را خشنود ساخته ، جای گرفته است .

---

۱ . بقره : آیهٔ ۱۸۶ .

۲ . نهج البلاغة : خطبة ۲۲۰ ، بحار الأنوار : ج ۶۹ ص ۳۱۶ ح ۳۴ .

۸/۱ آثارُ مَعرِفَةِ اللهِ

أ ـ خَشيَةُ اللهِ ﷻ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾.[1]

الحديث

۳۰۸. رسول الله ﷺ: مَن كانَ بِاللهِ أعرَفَ كانَ مِنَ اللهِ أخوَفَ.[2]

ب ـ اجتِنابُ المَحارِمِ

۳۰۹. رسول الله ﷺ: مَن عَرَفَ اللهَ وعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ، وبَطنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وعَفا[3] نَفسَهُ بِالصِّيامِ وَالقِيامِ.[4]

ج ـ الرِّضا بِقَضاءِ اللهِ ﷻ

۳۱۰. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: عَلامَةُ مَعرِفَتي في قُلوبِ عِبادي حُسنُ مَوقِعِ قَدري ألّا اُشتَكىٰ ولا اُستَبطىٰ ولا اُستَخفىٰ.[5]

۸/۱ آثار معرفت خدا

الف ـ بيم از خدا

قرآن

﴿از بندگان خدا، تنها دانايانند كه از او مى‌ترسند. آرى. خدا، ارجمندِ آمرزنده است﴾.

حديث

۳۰۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كس به خدا آگاه‌تر باشد، از او بيمناك‌تر است.

ب ـ پرهيز از حرام‌ها

۳۰۹. پيامبر خدا ﷺ: هر كه خدا و عظمت او را بشناسد، كام از كلام و درون از طعام، باز مى‌دارد و نفْس خويش را به روزه و شب زنده‌دارى رام مى‌كند.

ج ـ رضايت به قضاى الهى

۳۱۰. پيامبر خدا ﷺ: خداى ﷻ فرمود: «نشانهٔ معرفت به من در دل‌هاى بندگانم، نيكويىِ موقعيت منزلت من است. اين كه از من گِله نشود و [روزى رساندنم] دير و كُند به شمار نيايد و پنهان، شمرده نشوم».

---

۱. فاطر: ۲۸.

۲. جامع الأخبار: ص ۲۵۸ ح ۶۸۲.

۳. قال العلّامة المجلسي ﵀: «وعفاه كذا، وفي بعض النسخ «فعفى»؛ أي جعلها صافية خالصة، أو جعلها مندرسة ذليلة خاضعة، أو وفّر كمالاتها. قال في النهاية: أصل العفو المحو والطمس، وعَفَت الريحُ الأثرَ: محته وطمسته ... وعفا الشيءُ: كثر وزاد، يقال: أعفيته وعفّيته، وعفا الشيءُ: صَفا وخلص، انتهى. وأقول: الأظهر ما في المجالس وغيره وأكثر نسخ الكتاب: «عنّى» أي أتعب، والعنا ـ بالفتح والمدّ ـ: التعب (مرآة العقول: ج ۹ ص ۲۵۴).

۴. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۷ ح ۲۵.

۵. كنز العمّال: ج ۱ ص ۱۲۹ ح ۶۰۶.

د ـ استِجابَةُ الدُّعاءِ

۳۱۱. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: مَن أهانَ لي وَلِيّاً فَقَد أرصَدَ لِمُحارَبَتي. وما تَقَرَّبَ إلَيَّ عَبدٌ بِشَيءٍ أحَبَّ إلَيَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَيهِ، وإنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتّىٰ اُحِبَّهُ، فَإِذا أحبَبتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذي يَسمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذي يُبصِرُ بِهِ، ولِسانَهُ الَّذي يَنطِقُ بِهِ، ويَدَهُ الَّتي يَبطِشُ بِها، إن دَعاني أجَبتُهُ، وإن سَألَني أعطَيتُهُ.[1]

۳۱۲. عنه ﷺ: لَو عَرَفتُمُ اللهَ تَعالىٰ حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ![2]

د ـ اجابت دعا

۳۱۱. پیامبر خدا ﷺ: خدای ﷻ می‌فرماید: «هر که به دوست من توهین کند، به جنگ با من برخاسته است. بنده‌ای به من با بهتر از انجام دادن واجباتش تقرّب نجسته است و او با انجام دادن مستحب به من، تقرّب می‌جوید تا دوستدارش شوم و چون دوستدارش می‌شوم، گوشِ شنیدن او و دیدهٔ دیدن او و زبانِ گفتن و دستِ فعّالیت او می‌گردم. اگر مرا بخوانَد، اجابتش می‌کنم و اگر از من بخواهد، عطایش می‌نمایم».

۳۱۲. پیامبر خدا ﷺ: اگر خداوند متعال را چنان که بایستهٔ شناخت اوست، می‌شناختید، کوه‌ها با دعای شما از جاکَنده می‌شدند.



۱. الکافی: ج ۲ ص ۳۵۲ ح ۷.

۲. نوادر الأصول: ج ۲ ص ۱۳۲.

چکیدهٔ آنچه دربارهٔ نقش خداشناسی گذشت

آثار و برکات خداشناسی و نقش آن در زندگی انسان را در دو بخش می‌توان خلاصه کرد :

بخش اوّل : نقش خداشناسی در زندگی فردی

مهم‌ترین نقش خداشناسی در زندگیِ فردی ، محبّت و اُنس با خداوند متعال است ؛ چرا که انسان ، فطرتاً عاشق زیبایی است و از آن جا که خداوند متعال ، جامعِ همهٔ زیبایی‌هاست و همهٔ زیبایان ، زیبایی خود را از او دارند ، انسان نمی‌تواند خدا را بشناسد و او را دوست نداشته باشد . از این رو ، امام مجتبی ﷺ می‌فرماید :

مَن عَرَفَ اللهَ أحَبَّهُ.[1]

هر که خدا را بشناسد، دوستش خواهد داشت.



بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی

خداشناسی ، به دلیل این که زیربنای ارزش‌های اعتقادی ، اخلاقی و عملی است ، اصلی‌ترین پایه‌های جامعهٔ نمونهٔ انسانی نیز هست . به همین جهت ، نمی‌توان از جامعه‌ای که خدا را باور ندارد ، انتظار داشت ارزش‌های انسانی و در رأس آنها عدالت اجتماعی را رعایت نماید . لذا امام رضا ﷺ دربارهٔ فلسفهٔ خداپرستی می‌فرماید :

لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ ، مِنها أنَّ مَن لَم يُقِرَّ بِاللهِ ﷻ لَم يَتَجَنَّب مَعاصِيَهُ ، و لَم يَنتَهِ عَنِ ارتِكابِ الكَبائِرِ و لَم يُراقِب أحَداً فيما يَشتَهي و يَستَلِذُّ مِنَ الفَسادِ وَ الظُّلمِ.[2]

به علّت‌های بسیار ؛ یک علّت آن که : کسی که به خدا اقرار نکند ، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره ، باز نایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم دوست می‌دارد و لذّت می‌بَرَد ، نپاید.

و اگر روزی جامعهٔ بشر به طور شایسته با آفریدگار جهان پیوند برقرار کند ، بهترین زندگی‌ها را برای خود فراهم ساخته است . به امید آن روز !

---

۱ . تنبیه الخواطر : ج ۱ ص ۵۲ .

۲ . علل الشرائع : ص ۲۵۲ ح ۹ ، بحار الأنوار : ج ۳ ص ۱۰ ح ۲۳ .

۹/۱. لا يَبلُغُ أحَدٌ كُنهَ مَعرِفَتِهِ

۳۱۳. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا مَن لا يَعلَمُ ما هُوَ إلّا هُوَ.[۱]

۳۱٤. عنه ﷺ ـ في تَنزيهِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: سُبحانَكَ ما عَرَفناكَ حَقَّ مَعرِفَتِكَ.[۲]

۱۰/۱. النَّهيُ عَنِ التَّفَكُّرِ في ذاتِهِ

۳۱٥. رسول الله ﷺ: تَفَكَّروا فِي آلاءِ اللهِ ولا تَتَفَكَّروا فِي اللهِ.[۳]

۳۱٦. عنه ﷺ: تَفَكَّروا في خَلقِ اللهِ ولا تَفَكَّروا فِي اللهِ؛ فَإِنَّكُم لَن تَقدِروا قَدرَهُ.[٤]

الفصل الثّاني: معرفة توحيد الله

۱/۲. قيمَةُ التَّوحيدِ

أ ـ ثَمَنُ الجَنَّةِ

۳۱۷. رسول الله ﷺ: التَّوحيدُ ثَمَنُ الجَنَّةِ.[٥]

۳۱۸. عنه ﷺ: إنَّ «لا إلٰهَ إلَّا اللهُ» كَلِمَةٌ عَظيمَةٌ كَريمَةٌ عَلَى اللهِ ﷻ، مَن قالَها مُخلِصاً استَوجَبَ الجَنَّةَ، ومَن قالَها كاذِباً عَصَمَت مالَهُ ودَمَهُ، وكانَ مَصيرُهُ إلَى النّارِ.[٦]

۱/۹. کسی به حقیقت معرفت او نمی‌رسد

۳۱۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای آن که کسی نمی‌داند او چیست، جز خودش!

۳۱۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در تنزیه خدای سبحان ـ: منزّهی تو! ما آن گونه که باید، تو را نشناخته‌ایم.

۱/۱۰. پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا

۳۱۵. پیامبر خدا ﷺ: در نعمت‌های خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید.

۳۱۶. پیامبر خدا ﷺ: در خلق خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید که شما او را اندازه نمی‌توانید کرد.

فصل دوم: شناخت یگانگی خدا

۲/۱. ارزش توحید

الف ـ بهای بهشت

۳۱۷. پیامبر خدا ﷺ: توحید، بهای بهشت است.

۳۱۸. پیامبر خدا ﷺ: بی‌گمان، «لا إله إلّا الله»، نزد خداوند ﷻ سخنی بزرگ و عزیز است. هر کس آن را خالصانه بگوید، بهشت برایش واجب می‌شود و هر کس آن را به دروغ بگوید، دارایی و خونش حفظ می‌شود، امّا ره به دوزخ می‌بَرَد.

۱. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ۱۳۲ ح ۲۲٦.
۲. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ۱۳۲ ح ۲۲۷.
۳. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ۲٥۰ ح ٦۳۱۹.
٤. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۲٥۰.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٥۷۰ ح ۱۱۷۸.
٦. التوحيد: ص ۲۳ ح ۱۸.

ب ـ حِصنُ اللهِ

۳۱۹. رسول اللهﷺ: حَدَّثَني جَبرَئيلُ سَيِّدُ المَلائِكَةِ، قالَ: قالَ اللهُ سَيِّدُ السّاداتِ: إنّي أنَا اللهُ لا إلهَ إلّا أنَا، فَمَن أقَرَّ لي بِالتَّوحيدِ دَخَلَ حِصني، ومَن دَخَلَ حِصني أمِنَ مِن عَذابي.[1]

۲ / ۲. تَفسيرُ التَّوحيدِ

۳۲۰. رسول اللهﷺ: التَّوحيدُ ظاهِرُهُ في باطِنِهِ، وباطِنُهُ في ظاهِرِهِ، ظاهِرُهُ مَوصوفٌ لا يُرى، وباطِنُهُ مَوجودٌ لا يَخفى، يُطلَبُ بِكُلِّ مَكانٍ ولَم يَخلُ مِنهُ مَكانٌ طَرفَةَ عَينٍ، حاضِرٌ غَيرُ مَحدودٍ، وغائِبٌ غَيرُ مَفقودٍ.[2]

۲ / ۳. التَّوحيدُ فِي الخالِقِيَّةِ

الكتاب

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾.[3]

الحديث

۳۲۱. رسول اللهﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا لا إلهَ إلّا أنتَ، لَيسَ خالِقاً ولا رازِقاً سِواكَ يا اللهُ، وأسألُكَ بِاسمِكَ الظّاهِرِ في كُلِّ شَيءٍ بِالقُدرَةِ وَالكِبرِياءِ وَالبُرهانِ وَالسُّلطانِ يا اللهُ.[4]

ب ـ دژ خدا

۳۱۹. پيامبر خداﷺ: سرور فرشتگان، جبرئيل برايم حديث كرد و گفت: سَرور سَروران، خداوند فرمود: «من، تنها خدايم و خدايى جز من نيست. پس هر كه به يگانگى من اقرار كند، به دژِ من در مى‌آيد و هر كه به دژم در آيد، از عذاب من، ايمن مى‌شود».

۲ / ۲. معناى توحيد

۳۲۰. پيامبر خداﷺ: [معناى] توحيد آن است كه ظاهرش، در باطن او و باطنش در ظاهر اوست. ظاهرش وصف كردنى و ناديدنى و باطنش، موجود و پنهان‌ناشده است. در هر جا طلب مى‌شود و هيچ جايى، حتّى يک لحظه از او خالى نيست. حاضر است؛ امّا نه محدود، و غايب است، امّا نه مفقود.

۲ / ۳. توحيد در آفرينش

قرآن

﴿اى مردم! نعمتِ خدا را بر خود ياد كنيد. آيا غير از خدا آفريدگارى است كه شما را از آسمان و زمين، روزى دهد؟ خدايى جز او نيست. پس چگونه [از حق] انحراف مى‌يابيد؟﴾.

حديث

۳۲۱. پيامبر خداﷺ ـ در دعا ـ: اى آن كه جز تو خدايى نيست، اى خدا! نه آفريدگارى جز تو هست و نه روزى دهنده‌اى. اى خدا! به نامت كه در هر چيز با قدرت و شوكت و دليل و برهان، آشكار است، از تو مى‌خواهم.

۱. عيون أخبار الرضاﷺ: ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۳.
۲. معاني الأخبار: ص ۱۰ ح ۱.
۳. فاطر: ۳.
۴. البلد الأمين: ص ۴۱۵.

۲ / ٤. التَّوحيدُ فِي الرُّبوبِيَّةِ

الكتاب

﴿قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.[1]

الحديث

٣٢٢. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا مَن لا يُدَبِّرُ الأَمرَ إلّا هُوَ.[2]

۲ / ۴. توحید رُبوبی

قرآن

﴿بگو: «کیست که از آسمان و زمین، به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و مُرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟». خواهند گفت: «خدا». پس بگو: «آیا پروا نمی‌کنید؟»﴾.

حدیث

۳۲۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: ای آن که کسی جز او، کارها را تدبیر نمی‌کند!

۲ / ٥. التَّوحيدُ فِي العِبادَةِ

الكتاب

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.[3]

الحديث

٣٢٣. رسول الله ﷺ: لَم آتِكُم إلّا بِخَيرٍ، آتَيتُكُم أن تَعبُدُوا اللهَ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ... وأن تَدَعُوا اللّاتَ وَالعُزّى.[4]

۲ / ۵. توحید در عبادت

قرآن

﴿تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم﴾.

حدیث

۳۲۳. پیامبر خدا ﷺ: جز خیر برای شما نیاورده‌ام. فقط خدای یگانه و بی‌شریک را بپرستید... و [بت‌های] لات و عُزّا را وا نهید.

---

١. يونس: ٣١.
٢. البلد الأمين: ص ٤١٠.
٣. الفاتحة: ٥.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٤٨ ح ٢٣١٨٨.

سخنی دربارهٔ توحید در عبادت

توحید در عبادت ،در قرآن و روایات اسلامی در دو معنا به‌کار می‌رود :

۱ . اطاعت از خدای یگانه و ترک پرستش غیر او ، مانند این آیه :

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.[۱]

و در هر امّتی فرستاده‌ای برانگیختیم که: تنها خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید﴾.

۲ . خالص کردن انگیزه در پرستش خدای یگانه .

البته لازمهٔ توحید در اطاعت ، توحید در عبادت نیز هست ؛ زیرا اطاعت از اوامر الهی به طور مطلق ، مستلزم اخلاص و پاک‌سازی انگیزه است ؛ امّا به دلیل اهمّیت این معنا و مراتب اخلاص در عبادت ، عنوان مستقلی دارد .



---

۱ . نحل : آیهٔ ۳۶ .

الفصل الثّالث: معرفة أسماء الله وصفاته

۳ / ۱. عَدَدُ أسماءِ اللهِ

۳۲۴. رسول الله ﷺ: إنَّ فِي القُرآنِ تِسعَةً وتِسعينَ اسماً، مَن أحصاها كُلَّها دَخَلَ الجَنَّةَ.[۱]

۳ / ۲. ما رُوِيَ في تَفسيرِ الاسمِ الأعظَمِ

۳۲۵. رسول الله ﷺ: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ أقرَبُ إلَى الاِسمِ الأَعظَمِ[۲] مِن سَوادِ العَينِ إلىٰ بَياضِها.[۳]

۳۲۶. عنه ﷺ: اِسمُ اللهِ الأَعظَمُ في هاتَينِ الآيَتَينِ: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ﴾[۴]، و﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ﴾[۵].[۶]

۳۲۷. سنن الترمذي عن بريدة: سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً يَدعو وهُوَ يَقولُ: اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِأَنّي أشهَدُ أنَّكَ أنتَ اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنتَ، الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذي لَم يَلِد ولَم يولَد ولَم

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۳ ص ۴۲۲ الرقم ۱۵۵۳.

۲. استعملت كلمة «اسم» في معناها الجامع القابل للصدق على جميع أسمائه تعالى، فهو من باب ذكر المفهوم والإشارة به إلى المصداق. وبما أنّ الاسم الأعظم أشرف المصاديق فلا محالة أن يكون أولى وأحقّ بانطباق المفهوم عليه. وبهذا يتّضح معنى كون «باسم الله» أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها؛ فإنّ القرب بينهما قرب ذاتي، إذ المفهوم متّحد مع مصداقه خارجاً، وقرب سواد العين إلى بياضها قرب مكانيّ، والاتّحاد بينهما وضعيّ (البيان في تفسير القرآن: ص ۵۱۴).

۳. عدّة الداعي: ص ۴۹.

۴. البقرة: ۲۵۵. وهي آية الكرسي.

۵. البقرة: ۱۶۳.

۶. مُهج الدعوات: ص ۳۸۳.

فصل سوم: شناخت اسما و صفات خدا

۳ / ۱. تعداد نام‌های خدا

۳۲۴. پیامبر خدا ﷺ: در قرآن، نود و نُه نام [برای خدا] هست که هر کسی آنها را برشمارَد، به بهشت در می‌آید.

۳ / ۲. رواياتی در تفسير اسم اعظم

۳۲۵. پیامبر خدا ﷺ: نزدیکیِ «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم،[۱] بیشتر از نزدیکیِ سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن است.

۳۲۶. پیامبر خدا ﷺ: اسم اعظم خدا، در این دو آیه است: ﴿خداست که معبودی جز او نیست، زنده و بر پا دارنده است﴾ و ﴿خدای شما، خدای یگانه است﴾.

۳۲۷. سنن الترمذی ـ به نقل از بریده ـ: پیامبر ﷺ شنید فردی دعا می‌کند و می‌گوید: بار خدایا! به حقّ این که گواهی می‌دهم تویی خدای یکتا و معبودی جز تو نیست و یگانهٔ بی‌نیازی که نه فرزند دارد و نه فرزند کسی است و هیچ کس همتای او نیست، از تو درخواست می‌کنم.

---

۱. واژهٔ «اسم» در معنای جامعی به کار رفته که قابل انطباق بر همهٔ اسم‌های خدای متعال است. این از باب ذکر مفهوم و اشاره به مصداق است و از آن رو که اسم اعظم، شریف‌ترین مصداق است، ناگزیر، در انطباق مفهوم بر آن، سزاوارتر و شایسته‌تر از دیگر نام‌هاست و با این توضیح، معنای «نزدیک‌تر بودن بسم الله به اسم اعظم، حتّی نزدیک‌تر از سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن»، معلوم می‌شود؛ زیرا نزدیکیِ میان آن دو، ذاتی است؛ چرا که مفهوم، در خارج، با مصداقش متّحد است، ولی نزدیکیِ سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن، مکانی است و اتّحاد میان آن دو، انضمامی.

يَكُن لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

فَقالَ ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ لَقَد سَأَلَ اللهَ بِاسمِهِ الأَعظَمِ الَّذي إذا دُعِيَ بِهِ أجابَ، وإذا سُئِلَ بِهِ أعطىٰ.[1]

۳۲۸. رسول الله ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ اسمِ اللهِ الأَعظَمِ ـ: كُلُّ اسمٍ مِن أسماءِ اللهِ، فَفَرِّغ قَلبَكَ عَن كُلِّ ما سِواهُ، وَادعُهُ بِأَيِّ اسمٍ شِئتَ، فَلَيسَ فِي الحَقيقَةِ لِلهِ اسمٌ دونَ اسمٍ، بَل هُوَ الواحِدُ القَهّارُ.[2]

فرمود: «سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، این مرد از خداوند به اسم اعظمش درخواست کرد؛ اسمی که هر گاه با آن خوانده شود، پاسخ می‌دهد و هر گاه با آن از او درخواست شود، عطا می‌کند».

۳۲۸. پیامبر خدا ﷺ ـ چون از ایشان دربارهٔ اسمِ اعظم خدا پرسیده شد ـ: هر نامی، از نام‌های الهی است. پس دلت را از هر چه غیر اوست، تهی ساز و او را با هر نامی که خواستی، بخوان؛ چرا که در حقیقت، این گونه نیست که خداوند، نام خاصّی داشته باشد و نام دیگری را نداشته باشد؛ بلکه او یکتای چیره است.



---

۱. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۱۵ ح ۳۴۷۵.

۲. مصباح الشريعة: ص ۱۲۹.

پژوهشی دربارهٔ معنای اسم اعظم

موضوع اسم اعظم خداوند، در احادیث اسلامی، بویژه در دعاها، بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند، دعایش مستجاب می‌شود و اهل بیت این نام (بجز یک حرف از آن) را می‌دانند. امّا آن نام چیست؟

واقعیت این است که، روایات، در این باره، مختلف‌اند و نمی‌توان پاسخ قاطعی از نظر روایات اسلامی، به این سؤال داد؛

نبودن دلیل قاطعی بر مراد از اسم اعظم، موجب شده است که دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ آن ارائه گردد، تا آن جا که سیوطی، بیست قول را در این زمینه نقل کرده است.



بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم

علّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی در پاسخ به این سؤال که معنای اسم اعظم چیست، می‌گوید:

در میان مردم، شایع شده که اسم اعظم، اسمی است لفظی، از اسمای خدای متعال، که اگر خدا را به آن بخوانند، دعا مستجاب می‌شود و در هیچ مقصدی، از تأثیر باز نمی‌مانَد و چون در میان اسمای حسنای خدا، به چنین اسمی دست نیافته‌اند و در لفظ جلاله (الله) نیز چنین اثری ندیده‌اند، معتقد شده‌اند که اسم‌اعظم، مرکّب از حروفی است که هر کسی، آن حروف و نحوهٔ ترکیب آنها را نمی‌داند و اگر کسی به آن دست بیابد، همهٔ موجودات، در برابرش خاضع می‌شوند و به فرمانش در می‌آیند.

در حالی که به نظر می‌رسد اسمای الهی و مخصوصاً اسم اعظم او، هر چند در عالم، مؤثّر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالمِ مشهود بوده باشند، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است، نه الفاظی که در فلان گویش، دلالت بر فلان معنا دارند. همچنین به خاطر معانی‌شان که از الفاظ فهمیده می‌شوند و در ذهن تصوّر می‌شوند نیز نیستند؛ بلکه معنای این تأثیر، این است که خدای متعال ـ که پدیدآورندهٔ هر چیزی است ـ هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می‌آورَد که مناسب آن چیز است و در قالب اسمی است، نه این که لفظ خشک و خالیِ اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات متعالی خداوندی، چنین تأثیری داشته باشد.

چیزی که هست، خدای متعال، وعده داده است که دعای دعاکننده را اجابت می‌کند و فرموده است:

﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾[1]

اجابت می‌کنم دعای دعاکننده را، وقتی مرا بخواند﴾.

و این اجابت، موقوف بر دعا و طلب حقیقی و جدّی است و نیز ـ همان طور که در تفسیر این آیه گذشت ـ موقوف بر این است که درخواست، از خودِ خدا شود و نه از دیگری. آری. کسی که دست از تمامی وسایل و اسباب بردارد و برای یکی از حوایجش، به پروردگارش متّصل شود، در حقیقتْ متّصل به حقیقتِ آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه، آن اسم نیز با حقیقتش تأثیر می‌کند و دعای او مستجاب می‌شود.

این است حقیقت دعا به اسم و به همین جهت، خصوصیت و عمومیت تأثیر، به حال آن اسمی بستگی دارد که حاجتمند، به آن تمسّک جُسته است. پس اگر این اسم، اسم اعظم باشد، تمامی اشیا، در برابرِ حقیقت آن اسم، رام می‌شوند و دعای کسی که با آن اسم دعا کرده، به طور مطلقْ مستجاب می‌شود.

بنا بر این، روایات و ادعیهٔ این باب را باید بر این معنا حمل کرد، نه بر اسم لفظی یا مفهوم آن. این که در روایت آمده است که: «خداوند، اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسمِ اعظم خود را به یکی از پیامبران یا بندگانش آموخته»، معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته است؛ بدین گونه که اسمِ خداوندیِ مناسب با دعا و درخواستِ او را بر زبانش جاری ساخته است. پس اگر واقعاً اسمِ لفظی‌ای در کار باشد و معنای روشنی هم داشته باشد، باز هم تأثیر آن دعا، از این باب است که الفاظ و معانی، وسایل و اسبابی هستند که به نحوی، حقایق را حفظ می‌کنند.

---

۱. بقره: آیهٔ ۱۸۶.

٣ / ٣. ما يَجِبُ فِي مَعرِفَةِ صِفاتِ اللهِ

٣٢٩. رسول الله ﷺ: إنَّ الخالِقَ لا يوصَفُ إلّا بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ، وكَيفَ يوصَفُ الخالِقُ الَّذي تَعجِزُ الحَواسُّ أن تُدرِكَهُ، وَالأَوهامُ أن تَنالَهُ، وَالخَطَراتُ أن تَحُدَّهُ، وَالأَبصارُ الإِحاطَةَ بِهِ؟! جَلَّ عَمّا يَصِفُهُ الواصِفونَ، نَأى[1] في قُربِهِ وقَرُبَ في نَأيِهِ، كَيَّفَ الكَيفِيَّةَ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: كَيفَ، وأَيَّنَ الأَينَ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: أينَ، وهُوَ مُنقَطِعُ الكَيفِيَّةِ فيهِ وَالأَينونِيَّةِ، فَهُوَ الأَحَدُ الصَّمَدُ كَما وَصَفَ نَفسَهُ، وَالواصِفونَ لا يَبلُغونَ نَعتَهُ، لَم يَلِد ولَم يولَد ولَم يَكُن لَهُ كُفُواً أحَدٌ.[2]

٣ / ٤. الأَحَدُ[3]

الكتاب

﴿اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَـٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[4]

الحديث

٣٣٠. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: أسأَلُكَ بِاسمِكَ يا لا إلٰهَ إلّا أنتَ الواحِدُ الفَردُ الصَّمَدُ....[5]

---

١. نأى: بَعُدَ (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٠٠).

٢. كفاية الأثر: ص ١٢.

٣. «الأحد»: صفة مشبّهة، و«الواحد»: اسم فاعل، وكلاهما مشتقّان من مادّة «وحد»، وهو يدلّ على الانفراد (معجم مقاييس اللغة: ج ٦ ص ٩٠، المصباح المنير: ص ٦٥٠، الصحاح: ج ٢ ص ٥٤٧)، وبما أنّ دلالة الصفة المشبّهة على الجذر والمادّة أكثر وأقوى من دلالة اسم الفاعل، لذا فإنّ دلالة «الأحد» على الانفراد أكثر من دلالة «الواحد».

٤. التوبة: ٣١.

٥. البلد الأمين: ص ٤١٤.

٣ / ٣. بایسته‌ها در شناختن صفات خدا

٣٢٩. پیامبر خدا ﷺ: آفریدگار، جز به آنچه خود وصف کرده، توصیف نمی‌شود، و چگونه توصیف شود آفریدگاری که حواس، از ادراک او و اوهام، از رسیدن به او و رهیافت‌ها[ی ذهنی و قلبی]، از تعریف کردن او و اندیشه‌ها، از احاطه بر او ناتوان‌اند؟!

او از وصف وصف‌کنندگان، برتر است. در [عین] نزدیکی، دور و در [عین] دوری، نزدیک است. او چگونگی را پدید آورد. پس دربارهٔ او نمی‌توان گفت: «چگونه است؟». و کجایی را پدید آورد. پس دربارهٔ او گفته نمی‌شود: «کجاست؟». چگونگی و کجایی دربارهٔ او جاری نیستند. پس اوست یگانهٔ بی‌نیاز ـ همان سان که خود را توصیف کرده‌است ـ و وصف‌کنندگان به توصیف او نمی‌رسند. نزاده و زاده نشده است و کسی همتای او نیست.

٣ / ٤. اَحَد[1]

قرآن

﴿اینان، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیّت گرفتند، با آن که مأمور نبودند، جز این که خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند﴾.

حدیث

٣٣٠. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: درخواست می‌کنم تو را به نامت، ای کسی که خدایی جز تو نیست، یکتای بی‌نیاز!....

---

١. صفت «اَحَد (یگانه)»، صفت مشبهه است و صفت «واحد (یکتا)»، اسم فاعل و هر دو برگرفته از مادّهٔ «وحد» هستند که بر یگانگی، دلالت دارد. از آن جا که دلالتِ صفت مشبهه بر مادّه، بیشتر و قوی‌تر از دلالت اسم فاعل است، دلالت «احد» بر یگانگی، بیشتر از دلالت «واحد» است.

٣ / ٥. الأَوَّلُ، الآخِرُ[1]

٣٣١. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ أنتَ الأَوَّلُ فَلَيسَ قَبلَكَ شَيءٌ، وأنتَ الآخِرُ فَلَيسَ بَعدَكَ شَيءٌ.[2]

٣٣٢. عنه ﷺ: لا يَزالُ النّاسُ يَسأَلونَ عَن كُلِّ شَيءٍ حَتّى يَقولوا: هٰذَا اللّهُ كانَ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، فَماذا كانَ قَبلَ اللّهِ؟ فَإِن قالوا لَكُم ذٰلِكَ، فَقولوا: هُوَ الأَوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ؛ فَلَيسَ بَعدَهُ شَيءٌ، وهُوَ الظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَيءٍ، وهُوَ الباطِنُ دونَ كُلِّ شَيءٍ، وهُوَ بِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ.[3]

٣ / ٦. البارِئُ[4]

الكتاب

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ

---

١. جاء «الأوّل» و«الآخر» في القرآن والحديث، بمعنيين هما:

١. الأوّل والآخر المطلقان

وهذا المعنى لله تعالى وحده لا يشاركه فيه غيره، وما من أوّل مطلق وآخر مطلق إلّا هو. وورد هذان اللفظان بهذا المعنى مرّة واحدة في القرآن الكريم، وذلك في الآية الثالثة من سورة الحديد. قال سبحانه:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (الحديد: ٣).

٢. الأوّل والآخر النسبيّان

إنّ إطلاق الأوّل والآخر على غير الله سبحانه في القرآن والحديث نسبيّ، مثل: ﴿أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الأنعام: ١٦٢) و ﴿أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (الزخرف: ٨١) وغيرهما.

من هنا نرى أنّ ما ورد في زيارة أهل البيت ﷺ تبياناً لخصائصهم عند مخاطبتهم: «أنتم الأوّل والآخر» (الاحتجاج: ج ٢ ص ٣١٧) هو بمعنى الأوّليّة والآخريّة النسبيّتين ولا غلوّ في حقّهم. (راجع: أهل البيت في الكتاب والسنّة: (القسم الثالث / الفصل الأوّل: بهم فتح الدين وبهم يختم).

٢. صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٨٤ ح ٢٧١٣.

٣. العظمة: ص ٥٥ ح ١١٧.

٤. البارئ في اللغة اسم فاعل من مادّة «برأ» بمعنى خلق والبارئ هو الخالق الّذي خلق الخلق لا عن مثال.

٣ / ٥. اوّل، آخر[1]

٣٣١. پيامبر خدا ﷺ: خدايا! تو اوّل هستى و پيش از تو چيزى نيست. تو آخِر هستى و پس از تو چيزى نيست.

٣٣٢. پيامبر خدا ﷺ: مردمان، پيوسته دربارۀ هر چيزى سؤال مى‌كنند تا اين كه مى‌گويند: «خداوند، پيش از هر چيزى بوده است. پس، چه چيزى پيش از او بوده است؟». اگر به شما چنين گفتند: بگوييد: اوست اوّلِ پيش از هر چيز و پس از او چيزى نيست، و اوست ظاهرِ فراتر از هر چيز، و باطنِ نزديک‌هرچيز، و او به هر چيزى داناست.

٣ / ٦. بارئ[2]

قرآن

﴿اوست خداى خالقِ نوساز صورتگر [كه] بهترين نام‌ها [و

---

١. دو واژۀ «اوّل» و «آخر» در قرآن و حديث، در دو معنا به كار رفته‌اند:

١. اوّل و آخر مطلق

اين معنا به خداوند متعال اختصاص دارد و هيچ كس جز او، اوّل و آخرِ مطلق نيست. در قرآن كريم، اين دو واژه تنها يک بار به اين معنا آمده‌اند. در آيۀ سوم از سورۀ حديد آمده است: ﴿اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن؛ و او به هر چيزى داناست﴾.

٢. اوّل و آخر نسبى

كاربرد واژۀ «اوّل» و «آخر» در قرآن و حديث، براى غير خداوند متعال، نسبى است، مانند: ﴿أوّل المسلمين (نخستين مسلمان)﴾ و ﴿أوّل العابدين (نخستين پرستشگر)﴾ و غير اين دو.

بنا بر اين، آنچه در تبيين ويژگى‌هاى اهل بيت ﷺ در زيارت آنان آمده كه: «شما اوّل و آخِريد»، به معناى اوّل و آخر بودن نسبى است و غلو نيست.

٢. صفت «بارئ (آفريننده)»، اسم فاعل از مادّۀ «برأ» است كه به معناى آفريدن و بارئ، كسى است كه آفريده‌ها را بدون الگو آفريده است.

ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.[1]

صفات] از آنِ اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، [جمله] او را تسبیح می‌گویند، و او شکست‌ناپذیر فرزانه است﴾.

الحديث

۳۳۳. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا رَبَّ كُلِّ شَيءٍ وصانِعَهُ، يا بارِئَ كُلِّ شَيءٍ وخالِقَهُ.[2]

حدیث

۳۳۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: ای خداوندگار هر چیز و سازندهٔ آن، ای آفرینندهٔ همه چیز و آفریدگار آن!

۷/۳. الباسِطُ، القابِضُ

۷/۳. باسط، قابض

الكتاب

﴿مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.[3]

قرآن

﴿کیست آن کس که به [بندگانِ] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾.

الحديث

۳۳۴. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: سُبحانَهُ مِن رازِقٍ ما أَقبَضَهُ، وسُبحانَهُ مِن قابِضٍ ما أَبسَطَهُ.[4]

۳۳۵. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: يا قابِضَ كُلِّ شَيءٍ وباسِطَهُ.[5]

حدیث

۳۳۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: منزّه است روزی‌رسانی که چه تنگ گیرنده است، و منزّه است تنگ گیرنده‌ای که چه گستراننده است!

۳۳۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: ای گیرندهٔ هر چیز و گسترانندهٔ آن!

۸/۳. الباقي

۸/۳. باقی

الكتاب

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ﴾.[6]

قرآن

﴿هر چه بر [زمین] است، فانی‌شونده است و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند﴾.

الحديث

۳۳۶. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ ـ: يا صَريخَ

حدیث

۳۳۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعایش در نبرد احزاب ـ: ای فریادرس اندوهگینان، ای پاسخ دهندهٔ دعای

---

۱. الحشر: ۲٤. ۲. البلد الأمين: ص ٤۱۰.
۳. البقرة: ۲٤٥.
٤. مهج الدعوات: ص ۱۱۰.
٥. البلد الأمين: ص ٤۱۰.
٦. الرحمن: ۲٦ و ۲۷.

المَكروبينَ، يا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ... أنتَ اللهُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، وأنتَ اللهُ بَعدَ كُلِّ شَيءٍ، وأنتَ اللهُ تَبقىٰ ويَفنىٰ كُلُّ شَيءٍ... وأنتَ الدّائِمُ الَّذي لا يَفنىٰ، وأنتَ الَّذي أحَطتَ بِكُلِّ شَيءٍ عِلماً، وأحصَيتَ كُلَّ شَيءٍ عَدَداً، أنتَ البَديعُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، وَالباقي بَعدَ كُلِّ شَيءٍ.[1]

٣٣٧. عنه ﷺ ـ مِن دُعائِهِ في عَرَفاتٍ ـ: أمسىٰ ظُلمي مُستَجيراً بِعَفوِكَ... وأمسىٰ وَجهِيَ الفاني مُستَجيراً بِوَجهِكَ الباقي.[2]

٣ / ٩. البَديءُ، البَديعُ[3]

الكتاب

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾.[4]

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ * إِنَّهُۥ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ﴾.[5]

الحديث

٣٣٨. رسول الله ﷺ: الحَمدُ للهِ الَّذي كانَ في أزَلِيَّتِهِ[6] وَحدانِيّاً... إبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ، وأنشَأَ ما خَلَقَ عَلىٰ غَيرِ مِثالٍ كانَ سَبَقَ بِشَيءٍ مِمّا خَلَقَ.[7]

٣٣٩. عنه ﷺ ـ مِن خُطبَتِهِ في غَديرِ خُمٍّ ـ: أشهَدُ بِأنَّهُ اللهُ

---

١. مهج الدعوات: ص ٩٤. ٢. الكافي: ج ٤ ص ٤٦٤ ح ٥.

٣. البديء والبديع في اللغة كلاهما فعيل بمعنى فاعل من مادّة «بدأ» و«بدع». وهما متقاربان في المعنىٰ.

فالبديء والبديع في اللغة هو الذي أحدث الأشياء ابتداءً وبلا سابق مثالٍ.

٤. البقرة: ١١٧. ٥. البروج: ١٢ و ١٣.

٦. الأزَلُ: القِدَم (الصحاح: ج ٤ ص ١٦٢٢).

٧. التوحيد: ص ٤٤ ح ٤.

بيچارگان! ... تو پيش از همه چيز، خدا بوده‌اى و تو پس از همه چيز، خدايى. تو، آن خداوندى هستى كه پايدار مى‌مانى و همه چيز از ميان مى‌رود.... تو، آن جاودانى هستى كه فنا نمى‌پذيرد. تو كسى هستى كه به همه چيز، احاطهٔ علمى دارى و همه چيز را به شماره در آورده‌اى. تو نوآورِ پيش از همهٔ چيزها و پايدارِ پس از همهٔ چيزها هستى.

٣٣٧. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعايش در عرفات ـ: ستمم به گذشت تو پناه آورده ... و وجه فناپذيرم، به وجه پايدار تو، پناهنده گشته است.

٣ / ٩. بدىء، بديع[1]

قرآن

﴿[او] پديد آورندهٔ آسمان‌ها و زمين [است] و چون به كارى اراده فرمايد، فقط مى‌گويد: «[موجود] باش!». پس [فوراً موجود] مى‌شود﴾.

﴿آرى! مجازات پروردگارت سخت سنگين است. هم اوست كه [آفرينش را] آغاز مى‌كند و بازمى‌گرداند﴾.

حديث

٣٣٨. پيامبر خدا ﷺ: ستايش، خدايى راست كه در ديرينگى خود، يگانه است .... در آنچه پديد آورد، آغازگر بود و آنچه را آفريد، نو پديد آورد، نه از روى الگويى كه بر چيزى كه آفريد، پيشى گرفته باشد.

٣٣٩. پيامبر خدا ﷺ ـ در سخنرانى خود در غدير

---

١. دو صفت «بدىء (آغازگر)» و «بديع (نوآور)»، هر دو در لغت، فعيل به معناى فاعل از مادّهٔ «بدأ» و «بدع» اند و معناى نزديک به هم دارند.

«بدىء» و «بديع»، در لغت، به كسى گفته مى‌شود كه اشيا را نخستين بار و بدون نمونهٔ پيشين، پديد آورده است.

الَّذي ... صَوَّرَ ما أَبدَعَ عَلىٰ غَيرِ مِثالٍ.[1]

۳ / ۱۰. البَصيرُ[2]

الكتاب

﴿وَٱللَّهُ يَقْضِى بِٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقْضُونَ بِشَىْءٍ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ﴾.[3]

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِى إِلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ﴾.[4]

الحديث

۳۴۰. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا مَن لا يَحجُبُهُ شَيءٌ عَن شَيءٍ.[5]

۳ / ۱۱. التَّوّابُ[6]

الكتاب

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾.[7]

---

۱. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۴۰ ح ۳۲.

۲. «بصير» فعيل بمعنى الفاعل مشتقّ من مادّة «بصر» بمعنى العالم. (معجم مقاييس اللغة: ج ۱ ص ۲۵۳ وراجع: الصحاح: ج ۲ ص ۵۹۱ و المصباح المنير: ص ۵۰) والبصر بمعنى النّور، ومبصرة يعني مضيئة؛ لأنّ النور مصدر العلم والعلم نوع من الإضاءة.

۳. غافر: ۲۰. ۴. غافر: ۴۴.

۵. البلد الأمين: ص ۴۱۱.

۶. التوّاب في اللغة صيغة مبالغة من مادّة «توب» وهو يدلّ على الرجوع. فالتوّاب بمعنى الراجع كثيراً.
وقد استعملت الأحاديثُ التوبةَ للإنسان ولله أيضاً، وعدّ أحدها توبةَ الله قبولَه توبةَ الإنسان: «التوّاب القابل للتوبات».

۷. النور: ۱۰.

ـ: گواهی می‌دهم که او خدایی است که ... بدون هیچ نمونه‌ای نگارگری کرد.

۳ / ۱۰. بصیر[1]

قرآن

﴿و خداست که به حق داوری می‌کند، و کسانی را که در برابر او می‌خوانند، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی‌کنند. در حقیقت، خداست که خود، شنوای بیناست﴾.

﴿پس به زودی آنچه را به شما می‌گویم، به یاد خواهید آورد. و کارم را به خدا می‌سپارم، خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست﴾.

حدیث

۳۴۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای آن که چیزی او را از چیزی پوشیده نمی‌دارد!

۳ / ۱۱. توّاب[2]

قرآن

﴿و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این‌که خدا توبه‌پذیر سنجیده‌کار است [رسوا می‌شدید]﴾.

---

۱. صفت «بصیر (بینا)»، بر وزن فعیل به معنای فاعل، برگرفته از مادّهٔ «بصر» است به معنای عالم (آگاه) است. واژهٔ «بَصَر» به معنای نور و «مُبصِرة»، یعنی روشنگر، زیرا نور، منبع علم است و علم، گونه‌ای از روشنایی است.

۲. صفت «توّاب (توبه‌پذیر)»، صیغهٔ مبالغه از مادّهٔ «تَوب» است که دلالت بر بازگشت دارد. پس توّاب، در صفات خداوند، به معنای بسیار بازگردنده (توبه‌پذیر) است. احادیث نیز توبه (بازگشت) را برای انسان و خدا به کار برده‌اند و یک حدیث، توبهٔ خدا را به معنای پذیرفتن توبهٔ انسان دانسته است: «توّاب، همان پذیرندهٔ توبه‌هاست».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۴۱. رسول الله ﷺ ـ في قِصَّةِ آدَمَ ـ: فَلَمّا أقَرّا لِرَبِّهِما بِذَنبِهِما وأنَّ الحُجَّةَ مِنَ اللهِ لَهُما، تَدارَكَتهُما رَحمَةُ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ فَتابَ عَلَيهِما رَبُّهُما إنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. قالَ اللهُ: يا آدَمُ اهبِط أنتَ وزَوجُكَ إلَى الأَرضِ، فَإِذا أصلَحتُما أصلَحتُكُما، وإن عَمِلتُما لي قَوَّيتُكُما، وإن تَعَرَّضتُما لِرِضايَ تَسارَعتُ إلىٰ رِضاكُما، وإن خِفتُما مِنّي آمَنتُكُما مِن سَخَطي.

قالَ: فَبَكَيا عِندَ ذٰلِكَ وقالا: رَبَّنا فَأَعِنّا عَلىٰ صَلاحِ أنفُسِنا وعَلَى العَمَلِ بِما يُرضيكَ عَنّا.

قالَ اللهُ لَهُما: إذا عَمِلتُما سوءاً فَتوبا إلَيَّ مِنهُ أتُب عَلَيكُما، وأنَا اللهُ التَّوّابُ الرَّحيمُ.[2]

۱۲/۳. الجابِرُ، الجَبّارُ[3]

الكتاب

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[4]

۱. الشورى: ۲۵.

۲. تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ۳٦ ح ۲۱.

۳. «الجابر» اسم فاعل من «جَبَرَ، يَجبُرُ» من مادّة «جبر» وهو جنس من العظمة والعلوّ والاستقامة (معجم مقاييس اللغة: ج ۱ ص ۵۰۱)، والجبر أن تغني الرجل من فقر، أو تصلح عظمه من كسر.

٤. الحشر: ۲۳.

﴿و اوست كسى كه توبه را از بندگان خود مى‌پذيرد و از گناهان درمى‌گذرد و آنچه مى‌كنيد، مى‌داند﴾.

حديث

۳۴۱. پيامبر خدا ﷺ ـ در داستان آدم ـ: پس آن گاه كه آن دو (آدم و حوّا)، براى پروردگارشان به گناه خود اقرار كردند و به اين كه حجّت از خدا براى آنهاست، رحمتِ رحمتگر مهربان، آنها را دريافت. پس پروردگارشان، بر آنها بازگشت كه او توبه‌پذيرِ مهربان است. خدا فرمود: «اى آدم! تو با همسرت، به سوى زمين فرود آييد. پس هر گاه صالح گشتيد، من، شما را به‌سامان مى‌كنم و اگر براى من كار كنيد، شما را نيرومند مى‌كنم و اگر خشنودي مرا نشانه رفتيد، به خشنوديِ شما مى‌شتابم و اگر از من ترسيديد، شما را از ناخشنودى‌ام ايمن مى‌سازم».

در آن هنگام، [آدم و حوّا] گريستند و گفتند: پروردگار ما! ما را براى صلاح خودمان و بر عمل به آنچه تو را خشنود مى‌سازد، يارى كن.

خداوند به ايشان فرمود: «هر گاه بدى كرديد، پس از آن به سوى من باز گرديد تا بر شما باز گردم. منم خداى توبه‌پذيرِ مهربان».

۱۲/۳. جابر، جبّار[1]

قرآن

﴿اوست خدايى كه جز او معبودى نيست؛ همان فرمان‌رواى پاكِ سلامت[بخش و] ايمنى‌بخش نگهبان شكست‌ناپذير چيرۀ متكبّر است. پاک است خدا از آنچه [با او] شريک مى‌گردانند!﴾.

۱. صفت «جابر» (به سامان كننده)، اسم فاعل از «جَبَرَ، يَجبُرُ» از مادۀ «جبر» است كه آن هم گونه‌اى از سترگى و بلند پايگى و ايستادگى است و جبر، آن است كه انسان از هر نيازى، بى‌نياز گردد.

الحديث

٣٤٢. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعاءٍ عَلَّمَه إيّاهُ جَبرَئيلُ ؑ ـ: أنتَ جَبّارُ مَن فِي السَّماواتِ وجَبّارُ مَن فِي الأَرضِ، لا جَبّارَ فيهِما غَيرُكَ.[1]

٣٤٣. عنه ﷺ: تَوَكَّلتُ عَلَى الجَبّارِ الَّذي لا يَقهَرُهُ أحَدٌ.[2]

٣٤٤. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: لا إلٰهَ غَيرُكَ، تَعالَيتَ أن يَكونَ لَكَ وَلَدٌ أو شَريكٌ، وتَجَبَّرتَ أن يَكونَ لَكَ نِدٌّ، لا إلٰهَ إلّا أنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ.[3]

حديث

۳۴۲. پيامبر خدا ﷺ ـ از دعايى كه جبرئيل ؑ آن را به وى آموخت ـ: تو چيرۀ اهل آسمان‌ها و چيرۀ اهل زمين هستى. هيچ چيره‌اى جز تو در آنها نيست.

۳۴۳. پيامبر خدا ﷺ: توكّل كردم بر چيره‌اى كه كسى بر او غلبه نمى‌كند.

۳۴۴. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: خدايى جز تو نيست. برتر و بالاتر از آنى كه تو را فرزندى يا انبازى باشد و چيره‌ترى از آن كه برايت همانندى باشد. خدايى جز تو نيست. يگانه‌اى، بى هيچ انبازى.

٣ / ١٣. الحافِظُ، الحَفيظُ

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ﴾.[4]

﴿قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾.[5]

الحديث

٣٤٥. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: أثبِت في قَضائِكَ وقَدَرِكَ البَرَكَةَ في نَفسي وأهلي ومالي في لَوحِ الحِفظِ المَحفوظِ بِحِفظِكَ، يا حَفيظُ الحافِظُ حِفظَهُ احفَظني بِالحِفظِ الَّذي جَعَلتَ مَن حَفِظتَهُ بِهِ مَحفوظاً.[6]

٣ / ١٣. حافظ، حفيظ

قرآن

﴿و كسانى كه به جاى او دوستانى براى خود گرفته‌اند، خدا بر ايشان نگهبان است و تو بر آنان گمارده نيستى﴾.

﴿[يعقوب] گفت: آيا همان گونه كه شما را پيش از اين بر برادرش امين گردانيدم، بر او امين سازم؟ پس خدا بهترين نگهبان است، و اوست مهربان‌ترين مهربانان﴾.

حديث

۳۴۵. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: [خداوندا!] در قضا و قَدَرت، بركت را براى خودم و خانواده‌ام و دارايى‌ام در لوح محفوظى كه خود نگاهدارى‌اش مى‌كنى، ثبت كن. اى نگاهبان و اى كسى كه حفظ تو، نگهدار است! مرا با آن نگهدارى خود، نگاه بدار كه هر كه را با آن حفظ كردى، محفوظ ساختى.

٣ / ١٤. الحاكِمُ

الكتاب

﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ وَهُوَ

٣ / ١٤. حاكم

قرآن

﴿و از آنچه بر تو وحى مى‌شود، پيروى كن و شكيبا باش تا

---

١. الإقبال: ج ١ ص ٢٣٩. ٢. الإقبال: ج ١ ص ٤٠٩.
٣. البلد الأمين: ص ٤٢٢. ٤. الشورى: ٦.
٥. يوسف: ٦٤. ٦. البلد الأمين: ص ٥١١.

خَيْرُ الْحَـٰكِمِينَ﴾.[۱]

الحديث

۳۴۶. **رسول الله**ﷺ: الحَـمدُ للهِ رَفـيعِ الدَّرَجـاتِ، ذي العَرشِ ... وهُوَ أحكَمُ الحاكِمينَ، وأسرَعُ الحاسِبينَ، وحُكمُهُ عَدلٌ وهُوَ لِلحَمدِ أهلٌ.[۲]

۳۴۷. **عنه**ﷺ: اللهُ عَظيمُ الآلاءِ، دائِمُ النَّعماءِ ... عادِلٌ في حُكمِهِ، عالِمٌ في مُلكِهِ.[۳]

۱۵/۳. الحَكيمُ

الكتاب

﴿وَهُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إِلَـٰهٌ وَفِى الْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾.[۴]

الحديث

۳۴۸. **رسول الله**ﷺ: قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ... وإنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالفَقرِ ولَو أغنَيتُهُ لَأَفسَدَهُ ذٰلِكَ، وإنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالغِناءِ ولَو أفقَرتُهُ لَأَفسَدَهُ ذٰلِكَ، وإنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالسُّقمِ ولَو صَحَّحتُ جِسمَهُ لَأَفسَدَهُ ذٰلِكَ، وإنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالصِّحَّةِ ولَو أسقَمتُهُ لَأَفسَدَهُ ذٰلِكَ، إنّي اُدَبِّرُ عِبادي لِعِلمي بِقُلوبِهِم؛ فَإِنّي عَليمٌ خَبيرٌ.[۵]

خدا [ميان تو و آنان] داوری كند، و او بهترين داوران است﴾.

حديث

۳۴۶. **پيامبر خدا**ﷺ: ستايش، از آنِ خداست كه بالا برندۀ درجه‌ها و صاحب عرش است... و او حاكم‌ترينِ حاكمان و سريع‌ترينِ حسابگران است و حكم او، داد است، و او شايستۀ ستايش است.

۳۴۷. **پيامبر خدا**ﷺ: خداوند، نعمت‌هايش بزرگ و هميشگی‌اند... در حكم خود، دادگر است و در فرمان‌روايیِ خود، داناست.

۱۵/۳. حكيم

قرآن

﴿و اوست كه در آسمان خداست و در زمين خداست، و هموست سنجيده‌كار دانا﴾.

حديث

۳۴۸. **پيامبر خدا**ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: «... همانا از بندگان مؤمن من، كسی هست كه ايمان او جز با تنگ‌دستی به‌سامان نمی‌شود و اگر او را توانگر سازم، توانگری، [ايمانِ] او را تباه می‌كند، و از بندگان مؤمن من، كسی هست كه ايمانش جز با توانگری به‌سامان نمی‌شود و اگر او را تنگ‌دست كنم، تنگ‌دستی [ايمانِ]او را تباه می‌سازد، و از بندگان مؤمن من، كسی هست كه ايمان او جز با بيماری به‌سامان نمی‌شود و اگر تن او را بهبود بخشم، [ايمانِ] او را تباه می‌كند، و از بندگان مؤمن‌من، كسی هست كه ايمانش جز با تن‌درستی به‌سامان نمی‌شود و اگر او را بيمار كنم، [ايمانِ]او را تباه می‌سازد. من بندگانم را طبق دانش خود به دل‌های ايشان، تدبير می‌كنم؛ و من، دانا و آگاهم».

---

۱. يونس: ۱۰۹. ۲. الدروع الواقية: ص ۸۸.
۳. مهج الدعوات: ص ۱۱۷.
۴. الزخرف: ۸۴.
۵. التوحيد: ص ۴۰۰ ح ۱.

٣ / ١٦. الحَليمُ

الكتاب

﴿لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.[1]

الحديث

٣٤٩. رسول الله ﷺ: أَوحَى اللهُ ﷻ إِلىٰ أَخِي العُزَيرِ: ... لا تَأمَن مَكري حَتّىٰ تَدخُلَ جَنَّتي، فَاهتَزَّ عُزَيرٌ يَبكي، فَأَوحَى اللهُ إِلَيهِ: لا تَبكِ يا عُزَيرُ؛ فَإِن عَصَيتَني بِجَهلِكَ غَفَرتُ لَكَ بِحِلمي؛ لِأَنّي كَريمٌ لا أُعجِلُ بِالعُقوبَةِ عَلىٰ عِبادي وأَنَا أَرحَمُ الرّاحِمينَ.[2]

٣٥٠. عنه ﷺ: يا مَن هُوَ بِمَن عَصاهُ حَليمٌ.[3]

٣ / ١٧. الحَميدُ، المَحمودُ، الحامِدُ[4]

الكتاب

﴿قَالُوٓاْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَـٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾.[5]

الحديث

٣٥١. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا خَيرَ

---

١. الحجّ: ٥٩.
٢. الفردوس: ج ١ ص ١٤٤ ح ٥١٤.
٣. المصباح للكفعمي: ص ٣٣٦.
٤. «الحميد» و«المحمود» و«الحامد» مشتقّة من مادّة «حمد» وهو يدلّ على خلاف الذمّ. يقال: حمدت فلاناً أحمده، ورجل محمود ومحمّد إذا كثرت خصاله المحمودة غير المذمومة.
والظاهر من استعمالات القرآن والحديث أنّ الحمد والشكر، كما قال ابن الأثير: «متقاربان والحمد أعمهما» لأنّ الله سبحانه وتعالىٰ يُحمد علىٰ صفاته الذاتية وعلىٰ عطائه، ولا يُشكر علىٰ صفاته.
٥. هود: ٧٣.

٣ / ١٦. حليم

قرآن

﴿آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند، درخواهد آورد؛ و شک نیست که خداوند، دانایی بردبار است﴾.

حدیث

۳۴۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به برادرم عُزَیر وحی کرد: «... از مکر من، ایمن مباش تا این که به بهشتم در آیی».

پس عُزَیر گریست و بر خود لرزید. خداوند به او وحی کرد: «ای عُزَیر! گریه مکن. اگر به دلیل نادانی‌ات مرا نافرمانی کنی، تو را با بردباری خود بیامرزم؛ زیرا من، کریمی هستم که در کیفر بندگانم شتاب نمی‌کنم و من، مهربان‌ترینِ مهربانانم».

۳۵۰. پیامبر خدا ﷺ: ای آن که با کسی که او را نافرمانی کند، بردبار است!

۳ / ۱۷. حمید و محمود و حامد[1]

قرآن

﴿گفتند: آیا از کار خدا تعجّب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد! بی‌گمان، او ستوده‌ای بزرگوار است﴾.

حدیث

۳۵۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: ای

---

۱. صفت‌های «حمید (ستوده)»، «محمود (ستوده)» و «حامد (ستایشگر، ستاینده)»، برگرفته از مادّهٔ «حمد» اند که بر خلاف ذم و نکوهش، دلالت دارد. گفته می‌شود: «حمدتُ فلاناً أحمده؛ فلان را ستودم و می‌ستایم». و «رجل محمود و محمّد» را آن گاه می‌گویند که خوی‌های ستوده و نانکوهیدهٔ کسی بسیار باشد.
از کاربردهای قرآن و حدیث، چنین می‌نماید که حمد و شکر، آن سان که ابن اثیر گفته، نزدیک به هم هستند و حمد، اعم از شکر است؛ زیرا خداوند متعال بر صفات ذاتی و بر عطایش حمد می‌شود و بر صفاتش شکر گزارده نمی‌شود.

ذاكِرٍ ومَذكورٍ، يا خَيرَ شاكِرٍ ومَشكورٍ، يا خَيرَ حامِدٍ ومَحمودٍ.[۱]

بهترين يادكننده و ياد شده، اى بهترين سپاس‌گزار و سپاس داشته شده، اى بهترين ستاينده و ستوده!

۳۵۲. عنه ﷺ: إنَّ آدَمَ لَمّا رَأَى النُّورَ ساطِعاً مِن صُلبِهِ؛ إذ كانَ اللهُ قَد نَقَلَ أشباحَنا مِن ذُروَةِ العَرشِ إلىٰ ظَهرِهِ، رَأَى النُّورَ ولَم يَتَبَيَّنِ الأَشباحُ ... فَقالَ: ما هٰذِهِ الأَشباحُ؟

فَقالَ اللهُ تَعالىٰ: يا آدَمُ، هٰذِهِ أشباحُ أفضَلِ خَلائِقي وبَرِيّاتي: هٰذا مُحَمَّدٌ وأنَا المَحمودُ الحَميدُ في أفعالي، شَقَقتُ لَهُ اسماً مِنِ اسمي....[۲]

۳۵۲. پيامبر خدا ﷺ: آدم ﷺ آن گاه كه نور را از صُلب خود، تابان ديد، آن هنگام كه خداوند، اشباح ما را از اوج عرش به پشت او جابه‌جا كرد، نور را ديد و اشباح [براى او] روشن نشدند ... پس گفت: اين اشباح چيست؟

خداوند متعال فرمود: «اى آدم! اينها اشباحِ برترين مخلوقات و آفريدگان من‌اند. اين، محمّد است و من، ستودنىِ ستوده در كارهايم. براى او نامى از نام خود برگرفتم ...».

۳ / ۱۸. الحَيُّ

الكتاب

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْحَىِّ ٱلَّذِى لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِۦ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا﴾.[۳]

الحديث

۳۵۳. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا حَيّاً قَبلَ كُلِّ حَيٍّ، يا حَيّاً بَعدَ كُلِّ حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي لَيسَ كَمِثلِهِ حَيٌّ، يا حَيُّ الَّذي لا يُشارِكُهُ حَيٌّ، يا حَيُّ الَّذي لا يَحتاجُ إلىٰ حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي يُميتُ كُلَّ حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي يَرزُقُ كُلَّ حَيٍّ، يا حَيّاً لَم يَرِثِ الحَياةَ مِن حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي يُحيِي المَوتىٰ، يا حَيُّ يا قَيّومُ لا تَأخُذُهُ سِنَةٌ ولا نَومٌ.[۴]

۳ / ۱۸. حى

قرآن

﴿و بر آن زنده كه نمى‌ميرد، توكّل كن و به ستايش او تسبيح گوى؛ و همين بس كه او به گناهانِ بندگانش آگاه است﴾.

حديث

۳۵۳. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعاى «جوشن كبير» ـ: اى زنده پيش از هر زنده، اى زنده پس از هر زنده، اى زنده‌اى كه همانند او زنده‌اى نيست، اى زنده‌اى كه زنده‌اى با او شريک نمى‌گردد، اى زنده‌اى كه به زنده‌اى نياز ندارد، اى زنده‌اى كه هر زنده‌اى را مى‌ميرانَد، اى زنده‌اى كه هر زنده‌اى را روزى مى‌رسانَد، اى زنده‌اى كه زندگى را از زنده‌اى ارث نبرده است، اى زنده‌اى كه مُردگان را زنده مى‌كند، اى زنده، اى پاينده‌اى كه خواب سبک و خواب گران، او را فرا نمى‌گيرد!

---

۱. البلد الأمين: ص ۴۱۰.
۲. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ۲۱۹ ح ۱۰۲.
۳. الفرقان: ۵۸.
۴. البلد الأمين: ص ۴۰۸.

۳ / ۱۹. الخالِقُ[1]

الكتاب

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ﴾.[2]

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّـٰقُ ٱلْعَلِيمُ﴾.[3]

الحديث

۳۵۴. رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ ـ: أَما إِنَّ إِستَ القِرَدَةِ لَيسَت بِحَسَنَةٍ ولٰكِنَّهُ أَحكَمَ خَلقَها.[4]

۳۵۵. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ ﷻ ـ: خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعونَةٍ مِن أَحَدٍ، ولا تَكَلُّفٍ ولَا احتِيالٍ.[5]

---

۱. إنّ حقيقة الحُسن عبارة عن تناسق أجزاء كلّ شيء مع بعضها، وانسجام كلّ الأجزاء مع ما هو خارج ذاته من هدف وغـاية، فجمالُ الوجه إذاً على سبيل المثال يعني تناسب أجزائه، وحُسن العدالة يعني انسجامها مع هدف المجتمع المتمدّن، حيث ينالُ كلّ ذي حقّ حقّه وقس على ذلك.
ومن الممكن أن نجد شيئاً من الأشياء، ليس جميلاً في نظرنا بمقارنته بغيره، لكنّه في الواقع جميل لنفسه وفي إطار نظام الخليقة، فقد روي عن النبيّ ﷺ في معرض حديثه عن قوله سبحانه: ﴿ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (السجدة: ۷): أما إنّ إستَ القِرَدَةِ لَيسَت بِحَسَنَةٍ ولٰكِنَّهُ أحكَمَ خَلقَها (الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۵۳۹).
إنّ هذا المعنىٰ ينسجم أيضاً مع المفهوم اللغوي لكلمة «أحسن» يقول الفيومي:
أحسنت الشيء: عرفته وأتقنته (المصباح المنير: ص ۱۳۶).

۲. المؤمنون: ۱۴.

۳. الحجر: ۸۶.

۴. الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۵۳۹.

۵. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۴۰ ح ۳۲.

۳ / ۱۹. خالق[1]

قرآن

﴿آن گاه، نطفه را به صورت عَلَقه درآوردیم. پس آن، عَلَقه را [به صورت] مُضغه گردانیدیم، و آن گـاه مـضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد، استخوان‌ها را بـا گـوشتی پوشانیدیم. آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خـدا کـه بـهترینِ آفـرینندگان است!﴾.

﴿به درستی که پروردگار تو، همان آفرینندهٔ داناست﴾.

حدیث

۳۵۴. پیامبر خدا ﷺ ـ دربـارهٔ آیـهٔ ﴿هـر آنـچه آفرید، نیکو گرداند﴾ ـ: هان! سرین بوزینگان، زیبا نیست؛ ولی [خداوند] آفرینش آن را استوار ساخته است.

۳۵۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصف خداوند ﷻ ـ: و آنچه را آفرید، بدون یاری گرفتن از کسـی و بـه سـختی افتادن و چاره‌اندیشی آفرید.

---

۱. حقیقت حُسن و نیکویی، عبارت است از: تناسب اجزای هر چیز با یکدیگر و هماهنگی کلّ اجزا با هدف و غـایتی کـه خارج از ذات آن است. بنا بر این، به عنوان نـمونه، حُـسن چـهره، یـعنی تـناسب اجـزای آن و حُـسن دادگـری، یـعنی هماهنگی دادگری بـا هـدف جـامعهٔ مـتمدّن کـه در آن، هـر حقداری به حقّ خود برسد.
امکان دارد چیزی را بیابیم که در سنجش بـا چـیز دیگـر، در دیدهٔ ما زیبا نیاید؛ امّا آن، در واقع برای خود و در چارچوب نظام آفرینش، زیـباست. از پـیامبر ﷺ روایـت شـده کـه بـه مناسبت سخن گفتن دربارهٔ آیهٔ ﴿ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ آن که هر چه آفرید، نیکو ساخت﴾، فرمود:
أما إنّ إستَ القِرَدَةِ لَيسَت بِحَسَنَةٍ ولٰكِنَّهُ أحكَمَ خَلقَها.
هان! سرینِ بوزینگان، زیبا نیست؛ ولی [خداوند] آفرینش آن را استوار ساخته است.
این معنا با مفهوم لغوی واژه «أحسَن» نیز هـماهنگ است. فَیّومی می‌گوید: «أحسنتُ الشيء، یعنی: آن را شناختم و به نیکویی انجام دادم».

۳ / ۲۰. الرّازِقُ، الرَّزّاقُ

الكتاب

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ۝ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ﴾.[۱]

﴿وَإِذَا رَأَوْاْ تِجَـٰرَةً أَوْ لَهْوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمًا قُلْ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَـٰرَةِ وَٱللَّـهُ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾.[۲]

الحديث

٣٥٦. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِاسمِكَ... يا رازِقَ كُلِّ مَرزوقٍ، يا مَلِكَ كُلِّ مَملوكٍ.[۳]

٣٥٧. عنه ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا رازِقَ المُقِلّينَ، يا راحِمَ المَساكينِ.[٤]

۳ / ۲۱. الرَّؤوفُ

الكتاب

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّـهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّـهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.[٥]

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.[٦]

---

١. الذاريات: ٥٧ و ٥٨.
٢. الجمعه: ١١.
٣. البلد الأمين: ص ٤٠٣.
٤. الكافي: ج ٢ ص ٥٥٢ ح ٧.
٥. النور: ٢٠.
٦. الحج: ٦٥.

۳ / ۲۰. رازق، رزّاق

قرآن

﴿از آنان، هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. خداست که خود، روزی‌بخشِ نیرومندِ استوار است﴾.

﴿و چون داد و ستد یا سرگرمی‌ای ببینند، به سوی آن روی‌آور می‌شوند، و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد، بهتر است، و خدا بهترینِ روزی‌دهندگان است﴾.

حدیث

۳۵۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر» ـ: خداوندا! من از تو درخواست می‌کنم به نامت.... ای روزی رسانِ هر روزی‌خور، ای فرمان‌روای هر بنده!

۳۵۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای روزی رسانِ تنگ‌دستان، و ای رحم‌کنندهٔ بر بینوایان!

۳ / ۲۱. رئوف

قرآن

﴿و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا، مهرورز و مهربان است [مجازات سختی در انتظارتان بود]﴾.

﴿آیا ندیده‌ای که خدا آنچه را در زمین است، به نفع شما رام گردانید، و کشتی‌ها در دریا به فرمان او روان‌اند، و آسمان را نگاه می‌دارد تا [مبادا] بر زمین فرو اُفتد، مگر به اذن خودش [باشد]؟ در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت مهرورز و مهربان است﴾.

الحديث

۳۵۸. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعائِهِ بَعدَ الصَّلاةِ المَعروفَةِ بِالكامِلَةِ ـ: يا أكرَمَ مِن كُلِّ كَريمٍ، وأرأفَ مِن كُلِّ رَؤوفٍ، وأعطَفَ مِن كُلِّ عَطوفٍ.[1]

۳/۲۲. الرَّبُّ

الكتاب

﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَٰحِدٌ * رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَٰرِقِ﴾.[2]

﴿سُبْحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾.[3]

الحديث

۳۵۹. رسول الله ﷺ ـ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أن يُعَلِّمَهُ دُعاءً يُوَسِّعُ اللهُ بِهِ رِزقَهُ ـ: قُل: يا ماجِدُ يا واحِدُ، يا كَريمُ يا دائِمُ، أتَوَجَّهُ إلَيكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحمَةِ ﷺ، يا مُحَمَّدُ يا رَسولَ اللهِ إنّي أتَوَجَّهُ بِكَ إلَى اللهِ رَبِّكَ ورَبّي ورَبِّ كُلِّ شَيءٍ....[4]

۳۶۰. عنه ﷺ: الحَمدُ للهِ الَّذي لا إلٰهَ إلّا هُوَ المَلِكُ المُبينُ... الأَوَّلُ غَيرُ مَصروفٍ[5]، وَالباقي بَعدَ فَناءِ الخَلقِ، العَظيمُ الرُّبوبِيَّةِ، نورُ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ.[6]

۳/۲۳. الرَّحمٰنُ، الرَّحيمُ

الكتاب

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَٰسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ

---

۱. جمال الأسبوع: ص ۱۹۴.
۲. الصافّات: ۴ و ۵.
۳. الصافات: ۱۸۰.
۴. الكافي: ج ۲ ص ۵۵۲ ح ۶.
۵. في بحار الأنوار: «موصوف» بدل «مصروف».
۶. مهج الدعوات: ص ۱۵۸.

حدیث

۳۵۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا پس از نماز معروف به «کامله» ـ: ای کریم‌تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز، و مهربان‌تر از هر مهربان!

۳/۲۲. رب

قرآن

﴿که قطعاً معبود شما یگانه است؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، و پروردگارِ خاورها﴾.

﴿منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می‌کنند!﴾.

حدیث

۳۵۹. پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی که از او خواست دعایی را به او بیاموزد که خداوند بدان، روزی‌اش را بگستراند ـ: بگو: «ای بزرگوار، ای یگانه، ای کریم، ای پایدار! به سوی تو روی می‌آورم به وسیلهٔ محمّد پیامبرت، پیامبر رحمت. ای محمّد، ای فرستادهٔ خدا! من به وسیلهٔ تو به سوی خدا، پروردگار تو و پروردگار من و پروردگار همه چیز، روی می‌آورم...».

۳۶۰. پیامبر خدا ﷺ: ستایش، از آنِ خدایی است که جز او خدایی نیست که فرمان‌روای آشکار است.... نخستِ دگرگون نشدنی (وصف نشدنی)[1] و پایدار پس از نابودیِ آفریدگان است. پروردگاری‌اش سترگ است. روشناییِ آسمان‌ها و زمین‌هاست.

۳/۲۳. رحمان و رحیم

قرآن

﴿[ای پیامبر!] پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است؛ و [با این

---

۱. بنا بر نسخهٔ بحار الأنوار.

عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ﴾.[1]

﴿قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَـٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾.[2]

الحديث

٣٦١ . رسول الله ﷺ: إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ قالَ: الرَّحمٰنُ رَحمانُ الدُّنيا، وَالرَّحيمُ رَحيمُ الآخِرَةِ.[3]

٣٦٢ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ لَيَعجَبُ مِن يَأسِ العَبدِ مِن رَحمَتِهِ، وقُنوطِهِ مِن عَفوِهِ مَعَ عَظيمِ سَعَةِ رَحمَتِهِ.[4]

٣٦٣ . الأدب المفرد عن أبي هريرة: أتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ ومَعَهُ صَبِيٌّ، فَجَعَلَ يَضُمُّهُ إلَيهِ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: أتَرحَمُهُ؟

قالَ: نَعَم.

قالَ: فَاللهُ أرحَمُ بِكَ مِنكَ بِهِ، وهُوَ أرحَمُ الرّاحِمينَ.[5]

٣ / ٢٤ . السُّبّوحُ، القُدّوسُ

الكتاب

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[6]

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ﴾.[7]

۱ . الأنعام: ۱۴۷. ۲ . يوسف: ۶۴.
۳ . البيان في تفسير القرآن: ج ۱ ص ۲۹.
۴ . إرشاد القلوب: ج ۱ ص ۱۰۹.
۵ . الأدب المفرد: ص ۱۱۹ ح ۳۷۷.
۶ . الحشر: ۲۳.
۷ . الجمعة: ۱.

حال] عذاب او از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد﴾.

﴿[يعقوب] گفت: آيا همان گونه كه شما را پيش از اين بر برادرش امين گردانيدم، بر او امين سازم؟ پس خدا بهترين نگهبان است، و اوست مهربان‌ترينِ مهربانان﴾.

حديث

۳۶۱ . پيامبر خدا ﷺ: عيسى پسر مريم گفت: «رحمان، رحمتگرِ دنيا و رحيم، مهربانِ آخرت است».

۳۶۲ . پيامبر خدا ﷺ: همانا خداى متعال، از يأس بنده از رحمتش و نااميدى او از گذشتش با [وجود] گستردگىِ سترگ رحمت او، شگفتى مى‌نمايد.

۳۶۳ . الأدب المفرد ـ به نقل از ابو هُرَيره ـ: مردى در حالى كه كودكى با او بود، به حضور پيامبر ﷺ آمد و او را در آغوش خود فشرد. پيامبر ﷺ فرمود: «آيا به او مهر مى‌ورزى؟».

گفت: بله.

فرمود: «خدا به تو، از تو به او مهربان‌تر است و او مهربان‌ترينِ مهربانان است».

۳ / ۲۴ . سُبّوح، قُدّوس

قرآن

﴿اوست خدايى كه جز او معبودى نيست، همان فرمان‌رواى پاكِ سلامت[بخش، و] ايمنى‌بخش نگهبان، شكست‌ناپذير، چيره [و] متكبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شريک مى‌گردانند!﴾.

﴿آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمين است، خدايى را كه پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبيح مى‌گويند﴾.

الحديث

٣٦٤. رسول الله ﷺ: ما مِن صَباحٍ يُصبِحُ العِبادُ فيهِ إلّا ومُنادٍ يُنادي: سُبحانَ المَلِكِ القُدّوسِ.[١]

٣٦٥. عنه ﷺ: قُل: سُبحانَ اللهِ المَلِكِ القُدّوسِ، رَبِّ المَلائِكَةِ وَالرّوحِ، جَلَّلتَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِالعِزَّةِ وَالجَبَروتِ.[٢]

٣/٢٥. السَّلامُ

٣٦٦. رسول الله ﷺ: إنَّ السَّلامَ اسمٌ مِن أسماءِ اللهِ تَعالىٰ، وَضَعَهُ اللهُ فِي الأَرضِ.[٣]

٣٦٧. عنه ﷺ ـ في ذِكرِ أحوالِ أهلِ الجَنَّةِ ـ: قالوا: رَبَّنا أنتَ السَّلامُ ومِنكَ السَّلامُ، ولَكَ يَحِقُّ الجَلالُ وَالإِكرامُ.

فَقالَ: أنَا السَّلامُ ومَعِيَ السَّلامُ، ولي يَحِقُّ الجَلالُ وَالإِكرامُ. فَمَرحَباً بِعِبادي....[٤]

٣/٢٦. السَّميعُ

الكتاب

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾.[٥]

الحديث

٣٦٨. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا سامِعَ

حدیث

۳۶۴. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بامدادی نیست که بندگان به آن در آیند، مگر آن که بانگ‌دهنده‌ای، بانگ برمی‌آورد: «پیراسته است فرمان‌روای بسیار پاک!».

۳۶۵. پیامبر خدا ﷺ: بگو: «پیراسته است خدای فرمان‌روای بسیار پاک، پروردگار فرشتگان و روح! آسمان‌ها و زمین را با عزّت و چیرگی، پوشاندی».

۳/۲۵. سلام

۳۶۶. پیامبر خدا ﷺ: همانا سلام، نامی از نام‌های خدای متعال است که آن را در زمین، نهاده است.

۳۶۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در یادکردِ احوال بهشتیان ـ: می‌گویند: ای پروردگار ما! تویی سلام، و از توست سلام، و شکوه و ارجمندی، تنها سزاوار توست.

پس [خدا] می‌فرماید: «منم سلام و با من است سلام. شکوه و ارجمندی، تنها سزاوارِ من است. پس به بندگانم خوشامد می‌گویم ...».

۳/۲۶. سمیع

قرآن

﴿آن جا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا! از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنوندهٔ دعایی»﴾.

حدیث

۳۶۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «جوشن کبیر»: ای

---

١. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٦٣ ح ٣٥٦٩.
٢. المعجم الكبير: ج ٢ ص ٢٤ ح ١١٧١.
٣. الأدب المفرد: ص ٢٩٣ ح ٩٨٩.
٤. سعد السعود: ص ١١٠.
٥. آل عمران: ٣٨.

الأصواتِ ، يا عالِمَ الخَفِيّاتِ .[۱]

شنوندهٔ آواها ، ای دانای نهان‌ها!

۳ / ۲۷. الشّافي

الكتاب

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾.[۲]

الحديث

۳۶۹ . رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الفَرَجِ ـ : يا سابِغَ النِّعَمِ ، يا كاشِفَ الأَلَمِ ، يا شافِيَ السُّقمِ .[۳]

۳ / ۲۷. شافی

قرآن

﴿و چون بیمار شوم ، او مرا درمان می‌بخشد﴾.

حدیث

۳۶۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای فرج ـ : ای فراوان کنندهٔ نعمت‌ها ، ای از میان بَرندهٔ درد ، ای شفابخش بیماری‌ها!

۳ / ۲۸. الشّاكِرُ، الشَّكور

الكتاب

﴿مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾.[۴]

الحديث

۳۷۰ . رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ أنتَ الذّاكِرُ لِمَن ذَكَرَكَ، الشّاكِرُ لِمَن شَكَرَكَ، المُجيبُ لِمَن دَعاكَ، المُغيثُ لِمَن ناداكَ، وَالمُرجي لِمَن رَجاكَ، المُقبِلُ عَلىٰ مَن ناجاكَ، المُعطي لِمَن سَأَلَكَ.[۵]

۳ / ۲۸. شاکر، شَکور

قرآن

﴿اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ و خدا، همواره سپاس‌پذیر (حق‌شناس) داناست﴾.

حدیث

۳۷۰ . پیامبر خدا ﷺ : خداوندا! تو یادکنندهٔ کسی هستی که تو را یاد کند، سپاس‌گزار کسی هستی که تو را سپاس بگزارد، اجابتگرِ کسی هستی که تو را بخوانَد، فریادرسِ کسی هستی که تو را آواز دهد، و امیدبخشِ کسی هستی که به تو امید بندد، روی آورنده به کسی هستی که با تو راز و نیاز کند، و عطابخشِ کسی هستی که از تو درخواست کند.

۳ / ۲۹. الصّادِقُ

الكتاب

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثًا﴾.[۶]

۳ / ۲۹. صادق

قرآن

﴿خداوند ، کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز رستاخیز ـ که هیچ شکّی در آن نیست ـ شما را گرد خواهد آورد، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟﴾.

۱ . البلد الأمين : ص ۴۰۲ . ۲ . الشعراء : ۸۰ .
۳ . مهج الدعوات : ص ۱۲۰ . ۴ . النساء : ۱۴۷ .
۵ . البلد الأمين : ص ۴۲۱ .
۶ . النساء : ۸۷ .

الحديث

۳۷۱ . رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ إنّي أسأ لُكَ بِاسمِكَ... يا أحكَمَ الحاكِمينَ، يا أعدَلَ العادِلينَ، يا أصدَقَ الصّادِقينَ.[1]

۳ / ۳۰. الصَّمَدُ[2]

الكتاب

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾.[3]

الحديث

۳۷۲ . رسول الله ﷺ: الصَّمَدُ الَّذي لا جَوفَ لَهُ.[4]

۳ / ۳۱. الظّاهِرُ، الباطِنُ[5]

۳۷۳ . رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: أنتَ الظّاهِرُ فَلَيسَ

---

۱ . المصباح للكفعمي: ص ۳۳۸.

۲ . «الصَّمد» صفة مشبهة من مادّة «صمد» . وله معنيان : أحدهما: القصد ، والآخر : الصلابة في الشيء (معجم مقاييس اللغة : ج ۳ ص ۳۰۹) .

إنّ إطلاق اسم «الصَّمد» على الله سبحانه في ضوء المعنى الأوّل يعود إلى أنّ الله هو السيّد المصمود إليه في الحوائج ، وفي ضوء المعنى الثاني يعود إلى أنّ الله هو الذي لا جوف له ، والقصد من «لا جوف له» خلوّه من النقص ، ومن هنا فصمديّته تعالى تعني أنّه الوجود المطلق ، ولا سبيل للنقص إلى ذاته المقدّسة .

۳ . الإخلاص : ۲ .

٤ . المعجم الكبير : ج ۲ ص ۲۲ ح ۱۱۶۲ .

٥ . «الظّاهر» اسم فاعل من مادّة «ظهر» وهو يدلّ على قوّة وبروز ، ومن ذلك ظهر الشيء ، يظهر ظهوراً ، فهو ظاهر ، إذا انكشف وبرز .

و«الباطن» اسم فاعل من مادّة «بطن» وهو خلاف الظهر والانكشاف . باطن الأمر: دُخلته ، خلاف ظاهره (معجم مقاييس اللغة : ج ۱ ص ۲۵۹).

إنّ السؤال الذي يمكن أن يُثار حول هاتين الصفتين وكيف تُطلق هاتان الصفتان المتضادتان على الله في آنٍ واحدٍ؟ يقول

حديث

۳۷۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوندا! من از تو درخواست می‌کنم به نامت... ای حاکم‌ترینِ حاکمان، ای دادگرترینِ دادگران، ای راستگوترینِ راستگویان!

۳ / ۳۰. صمد[1]

قرآن

﴿خدای صمد﴾.

حديث

۳۷۲ . پیامبر خدا ﷺ: صمد، کسی است که میانْ‌تهی نیست.

۳ / ۳۱. ظاهر، باطن[2]

۳۷۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: تویی ظاهر که فراتر

---

۱ . واژهٔ «صمد» (بی‌نیاز کننده / بی نیاز) ، صفت مشبهه از مادّهٔ «صمد» است که دو معنا دارد : یکی «قصد» و دیگری «استواری در کار» . اطلاق نام «صمد» بر خدای سبحان ، در پرتو معنای نخست ، بدان باز می‌گردد که خدا همان سروَری است که در نیازها ، آهنگ او می‌کنند ، و در پرتو معنای دوم ، به این بر می‌گردد که خدا کسی است که میانْ‌تهی نیست و منظور از «میانْ‌تهی نبودن» ، عاری بودن از نقص (نیاز) است .

پس صمد بودن خدای متعال ، به این معناست که او وجود مطلق است و هیچ نقصی در ذات مقدّس او راه ندارد .

۲ . صفت «ظاهر» ، اسم فاعل از مادّهٔ «ظهر» است که بر نیرومندی و آشکار شدن دلالت دارد و هنگامی به کار می‌رود که چیزی هویدا گردد .

و «باطن» ، اسم فاعل از مادّهٔ «بطن» است که بر خلاف آشکار شدن و هویدا گشتن است . باطن هر چیز ، یعنی اندرون آن ، بر خلاف ظاهر (بیرون) آن .

پرسشی که دربارهٔ این دو صفت ممکن است مطرح شود ، آن است که چگونه این دو صفت متضاد ، هم‌زمان بر خدا اطلاق می‌شوند؟

فَوقَكَ شَيءٌ، وأَنتَ الباطِنُ فَلَيسَ دونَكَ شَيءٌ.[1]

٣ / ٣٢. العالِمُ، العَليمُ

الكتاب

﴿وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾.[2]

﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾.[3]

الحديث

٣٧٤. رسول الله ﷺ ـ في تَمجيدِ اللهِ جَلَّ وعَلا ـ: سُبحانَكَ الَّذي لا إلٰهَ غَيرُهُ... عالِمُ كُلِّ شَيءٍ بِغَيرِ مُعَلِّمٍ.[4]

٣ / ٣٣. العَظيمُ

الكتاب

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾.[5]

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾.[6]

الحديث

٣٧٥. رسول الله ﷺ ـ في حَديثِ المِعراجِ وقَد قالَ لَهُ سُبحانَهُ: اُنظُر إلىٰ عَرشي ـ: فَنَظَرتُ إلىٰ عَظَمَةٍ ذَهَبَت لَها نَفسي وغُشِيَ عَلَيَّ، فَأُلهِمتُ أن قُلتُ: سُبحانَ رَبِّيَ العَظيمِ وبِحَمدِهِ لِعِظَمِ ما رَأَيتُ، فَلَمّا قُلتُ ذٰلِكَ تَجَلّىٰ

⇐ أمير المؤمنين عليّ ﷺ في الجواب عن هذا السؤال ما مضمونه: «إنّ حيثيّة الظهور هي غير حيثيّة البطون، وأنّ الله سبحانه ظاهر على العقول من حيث أفعاله، لكنّه باطن عنها من حيث ذاته، ولا يتيسّر للإنسان بقواه المدركة أن يُحيط بالذات الإلهيّة». (راجع: نهج البلاغة: الخطبة ٢١٣)

١. صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٨٤ ح ٦١.

٢. طه: ٧.

٣. الملك: ٢٧.

٤. العظمة: ص ٥٣ ح ١١٠. ٥. الواقعة: ٧٤.

٦. الحاقة: ٣٣.

از تو چيزى نيست، و تويى باطن كه نزديک‌تر از تو [به اشيا] چيزى نيست.

٣ / ٣٢. عالِم، عليم

قرآن

﴿و اگر سخن به آواز گويى، او نهان و نهان‌تر را مى‌داند﴾.

﴿بگو: علم [آن]، فقط پيش خداست و من، صرفاً هشدار دهنده‌اى آشكارم﴾.

حديث

٣٧٤. پيامبر خدا ﷺ ـ در بزرگداشت خداى شكوهمندِ والا ـ: منزّهى تو؛ كسى كه جز او خدايى نيست!... داناى به هر چيز، بدون آموزگار.

٣ / ٣٣. عظيم

قرآن

﴿پس به نام پروردگار بزرگت تسبيح گوى﴾.

﴿چرا كه او به خداى بزرگ نمى‌گرويد﴾.

حديث

٣٧٥. پيامبر خدا ﷺ ـ در «حديث معراج» كه خداى سبحان به او فرمود: به عرشم بنگر ـ: پس به بزرگى‌اى نگريستم كه جانم براى آن رفت و بيهوش شدم. پس به سبب بزرگى آنچه ديدم، به من الهام شد. گفتم: «منزّه است خداوندگار بزرگم و من، به ستايش او مى‌پردازم!». پس چون آن را گفتم،

⇐ امير مؤمنان على ﷺ در پاسخ به اين پرسش، چنين مضمونى مى‌فرمايد: «حيثيت ظهور، غير از حيثيت بطون است و خداى سبحان از حيث افعالش، بر خِردها ظاهر (آشكار) است؛ امّا از حيث ذاتش، از آنها باطن (پوشيده) است و آدمى نمى‌تواند با قواى ادراكى خود، بر ذات الهى احاطه يابد».

الغَشيُ عَنّي حَتّى قُلتُها سَبعاً.[۱]

۳۷۶. عنه ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا أَعظَمَ مِن كُلِّ عَظيمٍ.[۲]

۳ / ۳٤. العَفُوُّ

الكتاب

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾.[۳]

الحديث

۳۷۷. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ كَريمٌ تُحِبُّ العَفوَ، فَاعفُ عَنّي.[٤]

۳ / ۳۵. الغافِرُ، الغَفورُ، الغَفّارُ

الكتاب

﴿قُلْ يَـٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾.[۵]

الحديث

۳۷۸. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ المُسَمّىٰ بِالأَسماءِ الحُسنىٰ ـ: أسأَلُكَ بِاسمِكَ الغافِرِ، يا غَفّارَ الذُّنوبِ يا اللّهُ.[٦]

۳۷۹. عنه ﷺ: إنَّ اللّهَ يَقولُ: أَنَا جَليسُ مَن جالَسَني، ومُطيعُ مَن أطاعَني، وغافِرُ مَنِ استَغفَرَني.[۷]

بیهوشی از من برطرف شد، تا این که آن را هفت بار گفتم.

۳۷۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای سِتُرگ‌تر از هر سِتُرگی!

۳ / ۳۴. عَفُوّ

قرآن

﴿و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید، می‌داند﴾.

حدیث

۳۷۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوندا! تو بخشایشگر کریمی هستی که بخشایش را دوست می‌داری. پس بر من ببخشای!

۳ / ۳۵. غافر، غفور، غفّار

قرآن

﴿بگو: ای بندگان من که بر خویشتن، زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزندهٔ مهربان است﴾.

حدیث

۳۷۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای معروف به «اسماءُ الحُسنی» ـ: از تو درخواست می‌کنم به نام آمرزنده‌ات، ای آمرزگار گناهان، ای خدا!

۳۷۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند می‌فرماید: «من، همنشین کسی هستم که با من، همنشین شود، و فرمانبَر کسی هستم که از من فرمان بَرد، و آمرزندهٔ کسی هستم که از من، آمرزش بخواهد».

---

۱. علل الشرائع: ص ۳۱۵ ح ۱.
۲. المصباح للكفعمي: ص ۳۳۸.
۳. الشورى: ۲۵.
٤. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۳٤ ح ۳۵۱۳.
۵. الزمر: ۵۳.
٦. البلد الأمين: ص ٤۱۸.
۷. الإقبال: ج ۳ ص ۱۷٤.

۳ / ۳۶. الغَنِيُّ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ﴾.[۱]

الحديث

۳۸۰. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ عَلِيّاً ؏ ـ: اللّهُمَّ إنَّكَ ... غَنِيٌّ لا تَفتَقِرُ.[۲]

۳ / ۳۷. القائِمُ، القَيّومُ

الكتاب

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾.[۳]

الحديث

۳۸۱. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا مَن كُلُّ شَيءٍ قائِمٌ بِهِ، يا مَن كُلُّ شَيءٍ صائِرٌ إلَيهِ.[۴]

۳ / ۳۸. القادِرُ، القَديرُ

الكتاب

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَـٰدِرُونَ﴾.[۵]

الحديث

۳۸۲. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعائِهِ إذا أمسى ـ: اللّهُمَّ إنَّكَ بِجَميعِ حاجَتي عالِمٌ، وإنَّكَ عَلىٰ جَميعِ نُجحِها قادِرٌ.[۶]

۳ / ۳۶. غنى

قرآن

﴿اى مردم! شما به خدا نيازمنديد، و خداست كه بى‌نيازِ ستوده است﴾.

حديث

۳۸۰. پيامبر خدا ﷺ ـ از دعايى كه آن را به على ؏ آموخت ـ: بار خدايا! تو ... بى‌نيازى هستى كه نيازمند نمى‌گردد.

۳ / ۳۷. قائم، قيّوم

قرآن

﴿خداست كه معبودى جز او نيست. زنده و بر پا دارنده است. نه خوابى سبک او را فرو مى‌گيرد، و نه خوابى گران﴾.

حديث

۳۸۱. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعاى «جوشن كبير»: اى كسى كه همه چيز به او استوار است، اى كسى كه همه چيز به سوى او بازگردانده مى‌شود!

۳ / ۳۸. قادر، قدير

قرآن

﴿و توانا آمديم، و چه نيک توانابيم﴾.

حديث

۳۸۲. پيامبر خدا ﷺ ـ از دعاى ايشان در شامگاه ـ: خدايا! تو به همهٔ نياز من، دانايى، و تو بر بر آوردن همهٔ آن، توانايى.

---

۱. فاطر: ۱۵.
۲. مهج الدعوات: ص ۱۷٤.
۳. البقرة: ۲۵۵.
٤. المصباح للكفعمي: ص ۳۳۹.
۵. المرسلات: ۲۳.
٦. المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۳۳۵ ح ۷٦۵۷.

۳ / ۳۹. القَديمُ، الأزَليُّ

۳۸۳. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ أنتَ اللهُ... الشَّهيدُ القَديمُ، العَلِيُّ العَظيمُ.[1]

۳۸٤. عنه ﷺ: كانَ اللهُ ولَم يَكُن شَيءٌ قَبلَهُ.[2]

۳۸۵. عنه ﷺ: كانَ اللهُ ولَيسَ شَيءٌ غَيرَهُ.[3]

۳ / ٤٠. القَريبُ

الكتاب

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِى وَلْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[4]

الحديث

۳۸٦. رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: يا عالِيُ القَريبُ في عُلُوِّهِ وَارتِفاعِهِ ودَوامِهِ.[5]

۳ / ٤١. القَوِيُّ

الكتاب

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْىِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِىُّ الْعَزِيزُ﴾.[6]

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾.[7]

۳ / ۳۹. قديم، اَزَلى

۳۸۳. پيامبر خدا ﷺ: خدايا! تو خدايِ... گواه و ديرينه، و بلندپايه و سِتُرگى.

۳۸۴. پيامبر خدا ﷺ: خدا بود و هيچ چيزى پيش از او نبود.

۳۸۵. پيامبر خدا ﷺ: خدا بود و چيزى جز او نبود.

۳ / ۴۰. قريب

قرآن

﴿و هر گاه بندگان من، از تو دربارهٔ من بپرسند، [بگو:] من نزديكم. و دعاى دعا كننده را، آن گاه كه مرا بخواند، اجابت مى‌كنم. پس [آنان] بايد فرمان مراگردن نهند و به من ايمان آورند، باشد كه راه يابند﴾.

حديث

۳۸۶. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: اى والا؛ نزديک در [عين] والايى، بلندپايگى و پايدارى خود!

۳ / ۴۱. قوى

قرآن

﴿پس چون فرمان ما در رسيد، صالح و كسانى را كه با او ايمان آورده بودند، به رحمت خود رهانيديم و از رسوايى آن روز [نجات داديم]. به يقين، پروردگار تو همان نيرومندِ شكست‌ناپذير است﴾.

﴿خداست كه خود، روزى‌بخش نيرومندِ استوار است﴾.

---

۱. مهج الدعوات: ص ۱۲۲.
۲. صحيح البخاري: ج ٦ ص ۲٦۹۹ ح ٦۹۸۲.
۳. صحيح ابن حبّان: ج ١٤ ص ٧ ح ٦١٤٠.
٤. البقرة: ١٨٦ وراجع: هود: ٦١.
٥. جمال الأسبوع: ص ٢٢١.
٦. هود: ٦٦.
٧. الذاريات: ٥٨.

الحديث

۳۸۷. **رسول الله ﷺ**: الحَمدُ للهِ الَّذي... لَهُ الإِحاطَةُ بِكُلِّ شَيءٍ، وَالغَلَبَةُ عَلى كُلِّ شَيءٍ، وَالقُوَّةُ في كُلِّ شَيءٍ.[1]

۳ / ۴۲. الكاشِفُ

الكتاب

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾.[2]

۳۸۸. **رسول الله ﷺ** ـ مِن دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ ـ: يا صَريخَ المَكروبينَ[3]، ويا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ، ويا كاشِفَ غَمّي، اكشِف عَنّي غَمّي وهَمّي وكَربي.[4]

۳ / ۴۳. الكافي[5]

الكتاب

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾.[6]

---

۱. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۳۸ و ۱۳۹ ح ۳۲.

۲. النمل: ۶۲.

۳. الكُربَةُ: الغَمُّ الذي يأخذُ بالنفس (الصحاح: ج ۱ ص ۲۱۱).

۴. الكافي: ج ۲ ص ۵۶۱ ح ۱۷.

۵. «الكافي» اسم فاعل من مادّة «كفى» وهو يدلّ على الحَسْب الذي لا مستزاد فيه. كفى الشيء، يكفي، كفاية، فهو كافٍ: إذا حصل به الاستغناء عن غيره، وقد كفى كفايةً إذا قام بالأمر (معجم مقاييس اللغة: ج ۵ ص ۱۸۸، المصباح المنير: ص ۵۳۷).

۶. النساء: ۴۵.

حدیث

۳۸۷. **پیامبر خدا ﷺ**: ستایش، خدای راست که... احاطه به همهٔ اشیا و چیرگی بر همه چیز و نیرومندی در همه چیز، از آنِ اوست.

۳ / ۴۲. کاشف

قرآن

﴿یا [کیست] آن کس که درمانده را، چون وی را بخوانَد، اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گردانَد و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید!﴾.

حدیث

۳۸۸. **پیامبر خدا ﷺ** ـ از دعای ایشان در روز احزاب ـ: ای دادرس اندوهگینان، ای اجابتگر درخواستِ بیچارگان، و ای باز بَرَندهٔ اندوه من! دل‌تنگی و نگرانی و اندوه مرا باز بر.

۳ / ۴۳. کافی[1]

قرآن

﴿و خدا به [حالِ] دشمنان شما داناتر است. کافی است که خدا، سرپرست [ِ شما] باشد، و کافی است که خدا یاور [ِ شما] باشد﴾.

---

۱. صفت «کافی (بسنده)»، اسم فاعل از مادّهٔ «کفی» است که بر بسندگی‌ای دلالت دارد که نهایتی برایش قابل تصوّر نیست؛ یعنی نیاز به افزایش ندارد. «کفی الشیء، یکفی، کفایةً فهو کافٍ»، هنگامی گفته می‌شود که با آن، بی‌نیازی از دیگری حاصل آید و «قد کفی کفایةً»؛ یعنی: «فلان کار را به خوبی عهده‌دار شد».

الحديث

٣٨٩. رسول الله ﷺ: اَللّٰهُمَّ يا كافِياً مِن كُلِّ شَيءٍ ولا يَكفي مِنهُ شَيءٌ، يا رَبَّ كُلِّ شَيءٍ، اِكفِنا كُلَّ شَيءٍ حَتّىٰ لا يَضُرَّ مَعَ اسمِكَ شَيءٌ.[1]

٣ / ٤٤. الكَريمُ، الأَكرَمُ

الكتاب

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾.[2]

الحديث

٣٩٠. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا مَن يَأمُرُ بِالعَفوِ وَالتَّجاوُزِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعفُ عَنّي وتَجاوَز يا كَريمُ يا كَريمُ، يا أكرَمَ مِن كُلِّ كَريمٍ، وأرأَفَ مِن كُلِّ رَؤوفٍ، وأعطَفَ مِن كُلِّ عَطوفٍ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأنعِم عَلَيَّ بِالعَفوِ وَالعافِيَةِ وَالمَغفِرَةِ وَالرَّحمَةِ.[3]

٣ / ٤٥. المالِكُ، المَلِكُ، المَليكُ

الكتاب

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[4]

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[5]

حدیث

۳۸۹. پیامبر خدا ﷺ: بار خدایا، ای که بسنده از همه چیز است و چیزی از او بسنده نیست، ای پروردگارِ همه چیز! [در برابر] همه چیز، ما را بسنده باش تا با نام تو، چیزی آسیب نرسانَد.

۳ / ۴۴. کریم، اَکرم

قرآن

﴿بخوان، و پروردگار تو کریم‌ترین [ـکریمان] است، همان کس که به وسیلهٔ قلم آموخت﴾.

حدیث

۳۹۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای کسی که به بخشایش و گذشت، دستور می‌دهی! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و مرا عفو کن و از من درگذر، ای کریم، ای کریم، ای کریم‌تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز و دلسوزتر از هر دلسوزی! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و مرا از عفو و سلامت و آمرزش و رحمت، بهره‌مند ساز.

۳ / ۴۵. مالک، مَلِک، مَلیک

قرآن

﴿بگو: «بار خدایا! تویی که فرمان‌فرمایی. هر آن کس را که بخواهی، فرمان‌روایی می‌بخشی، و از هر که بخواهی، فرمان‌روایی را باز می‌ستانی، و هر که را بخواهی، عزّت می‌بخشی، و هر که را خواهی، خوار می‌گردانی. همهٔ خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی توانایی»﴾.

﴿فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، از آنِ خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست﴾.

١. بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٣٦١.
٢. العلق: ٣ و ٤.
٣. جمال الأسبوع: ص ١٩٤.
٤. آل عمران: ٢٦. ٥. المائدة: ١٢٠.

الحديث

۳۹۱. رسول اللهﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ وتَعالىٰ ـ: المالِكُ لِما مَلَّكَهُم إيّاهُ.[۱]

۳۹۲. عنهﷺ: اِشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلىٰ رَجُلٍ تَسَمّىٰ بِمَلِكِ الأملاكِ! لا مُلكَ إلّا للهِ ﷻ.[۲]

۳/ ٤٦. المُجيبُ

الكتاب

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.[۳]

الحديث

۳۹۳. رسول اللهﷺ ـ مِن دُعائِهِ لَيلَةَ الأحزابِ ـ: يا صَريخَ المَكروبينَ[٤]، ويا مُجيبَ المُضطَرّينَ، ويا كاشِفَ الكَربِ العَظيمِ.[٥]

۳/ ٤٧. المُحيطُ

الكتاب

﴿وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا﴾.[٦]

الحديث

۳۹٤. رسول اللهﷺ: الحَمدُ للهِ الَّذي عَلا في تَوَحُّدِهِ، ودَنا في

۱. تحف العقول: ص ۳۷.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۵۰ ح ۱۰۳۸۸.

۳. غافر: ٦٠.

٤. الكَرْبُ: الحُزن والغَمّ الذي يأخذ بالنفس (لسان العرب: ج ۱ ص ۷۱۱ «كرب»).

۵. تفسير القمّي: ج ۲ ص ۱۸٦.

٦. النساء: ۱۲٦.

حدیث

۳۹۱. پیامبر خداﷺ ـ در مقام توصیف خدای پاک و متعال ـ: و [خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالکِ آن کرده است.

۳۹۲. پیامبر خداﷺ: خدا بر مردی که فرمان‌روای فرمان‌روایان (شاهنشاه) نامیده می‌شود، سخت خشمناک است. فرمان‌روایی، جز برای خداوند ﷻ نیست.

۳/ ۴۶. مجیب

قرآن

﴿و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی، خوار در دوزخ در می‌آیند﴾.

حدیث

۳۹۳. پیامبر خداﷺ ـ در دعایش در شب جنگ احزاب ـ: ای فریادرس اندوهگینان، و ای پاسخ دهندهٔ درماندگان، و ای برطرف کنندهٔ اندوه بزرگ!

۳/ ۴۷. محیط

قرآن

﴿و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست، و خدا، همواره بر هر چیزی احاطه دارد﴾.

حدیث

۳۹۴. پیامبر خداﷺ: ستایش، خدایی راست که در یگانگی‌اش بلندمرتبه است و در یکتایی‌اش، نزدیک است و در سلطنتش، شکوهمند است و

تَفَرُّدِهِ، وجَلَّ في سُلطانِهِ، وعَظُمَ في أركانِهِ، وأحاطَ بِكُلِّ شَيءٍ عِلماً وهُوَ في مَكانِهِ.[1]

۳۹۵. عنه ﷺ ـ في حِرزٍ لَهُ ـ: أعوذُ بِاللهِ المُحيطِ بِكُلِّ شَيءٍ ولا يُحيطُ بِهِ شَيءٌ، وهُوَ بِكُلِّ شَيءٍ مُحيطٌ.[2]

در ارکانش، بزرگ است و دانش او، همه چیز را فراگرفته و او در جایگاه خویش است.

۳۹۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در حِرزش[1] ـ: به خدایی پناه می‌برم که هر چیزی را فراگرفته و چیزی او را فرا نگرفته است و او همه چیز را فراگیرنده است.

۳ / ۴۸. المُحيي، المُميتُ

الكتاب

﴿لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾.[3]

الحديث

۳۹۶. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ أنتَ المُحيي لِلأَمواتِ، وَالمُميتُ لِلأَحياءِ، وَالقادِرُ عَلىٰ ما تَشاءُ.[4]

۳۹۷. عنه ﷺ ـ في الدُّعاءِ المُسَمّىٰ بِالأَسماءِ الحُسنىٰ ـ: يا مُثبِتَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللهُ، يا مُحيِيَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللهُ، يا مُميتَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللهُ.[5]

۳ / ۴۸. مُحیی، مُمیت

قرآن

﴿فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست﴾.

حدیث

۳۹۶. پیامبر خدا ﷺ: بار خدایا! تویی زنده کنندهٔ مُردگان، و میرانندهٔ زندگان، و توانا بر هر چه خواهی.

۳۹۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعایش معروف به «اسماءُ الحُسنی» ـ: ای استوار دارندهٔ اهل آسمان‌ها و زمین، ای خدا! ای زنده کنندهٔ اهل آسمان‌ها و زمین، ای خدا! ای میرانندهٔ اهلِ آسمان‌ها و زمین، ای خدا!

۳ / ۴۹. المُصَوِّرُ

الكتاب

﴿خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ﴾.[6]

۳ / ۴۹. مصوّر

قرآن

﴿آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست، و فرجام به سوی اوست﴾.

---

۱. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۳۲.
۲. مهج الدعوات: ص ۱٦. ۳. الحديد: ۲.
٤. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ٦٦٨.
٥. البلد الأمين: ص ٤٢٠.
٦. التغابن: ۳.

---

۱. حِرز: دعا یا ذکر یا هر چه برای دفع چشمِ زخم و بلا به کار می‌رود.

الحديث

٣٩٨. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا مَن يَخلُقُ ما يَشاءُ، يا مَن يَفعَلُ ما يَشاءُ، يا مَن يَهدي مَن يَشاءُ، يا مَن يُضِلُّ مَن يَشاءُ، يا مَن يُعَذِّبُ مَن يَشاءُ، يا مَن يَغفِرُ لِمَن يَشاءُ، يا مَن يُعِزُّ مَن يَشاءُ، يا مَن يُذِلُّ مَن يَشاءُ، يا مَن يُصَوِّرُ فِي الأَرحامِ ما يَشاءُ، يا مَن يَختَصُّ بِرَحمَتِهِ مَن يَشاءُ.[1]

٣ / ٥٠. المُفضِل، المتفضّل

الكتاب

﴿ذَلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ﴾.[2]

الحديث

٣٩٩. رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: سُبحانَهُ مِن جَوادٍ ما أَفضَلَهُ، وسُبحانَهُ مِن مُفضِلٍ ما أَنعَمَهُ.[3]

٤٠٠. عنه ﷺ ـ كانَ إذا أتاهُ الأَمرُ مِمّا يُعجِبُهُ قالَ ـ: الحَمدُ لِلّهِ المُنعِمِ المُفضِلِ، الَّذي بِنِعمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ.[4]

٣ / ٥١. المقدِّر

الكتاب

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ﴾.[5]

﴿فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ

حديث

٣٩٨. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعـاى «جـوشن كـبير» ـ: اى كسى كه آنچه را بخواهد، مى‌آفريند؛ اى كسى كه آنچه را بخواهد، انجام مى‌دهد؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، راه مى‌نمايد؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، راه نمى‌نمايد؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، عذاب مى‌دهد؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، مى‌آمرزد؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، عزيز مى‌كند؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، خوار مى‌كند؛ اى كسى كه آنچه را كه بخواهد، در رَحِم‌ها صورتگرى مى‌كند؛ اى كسى كه هر كه را بخواهد، با رحمتش برمى‌گُزيند!

٣ / ٥٠. مُفضِل و متفضِّل

قرآن

﴿اين فضل خداست. آن را به هر كه بخواهد، عطا مى‌كند، و خدا داراى فضلِ بسيار است﴾.

حديث

٣٩٩. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعـا ـ: پـاک است بـى‌عوض بخشنده‌اى كه چه بيش از استحقاق بـخشنده است! پـاک است بيش از استحقاق بـخشنده‌اى كـه چـه نعمت‌دهنده است!

٤٠٠. پيامبر خدا ﷺ ـ وقتى به چيزى بر مـى‌خورْد كـه او را خوش‌حال مى‌كرد ـ: ستايش، براى خداى نعمت دهنده و بيش از استحقاق بخشنده است؛ كسى كه با نعمت او، نيكى‌ها به انجام مى‌رسند.

٣ / ٥١. مُقدِّر

قرآن

﴿ماييم كه هر چيزى را به اندازه آفريده‌ايم﴾.

﴿[هموست كه] شكـافندهٔ صـبح است، و شب را بـراى

١. البلد الأمين: ص ٤٠٩.
٢. الجمعة: ٤.
٣. مهج الدعوات: ص ١١٠.
٤. المصنف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٩٠ ح ١.
٥. القمر: ٤٩.

﴿حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ﴾.[1]

الحديث

٤٠١. رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: يا مَن لَهُ التَّدبيرُ وإلَيهِ التَّقديرُ.[2]

٣ / ٥٢. المنّان

الكتاب

﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾.[3]

الحديث

٤٠٢. رسول الله ﷺ: إنَّ للهِ ﷻ تِسعَةً وتِسعينَ اسماً ـ مِئَةً إلّا واحِداً ـ مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ، وهِيَ: اللهُ، الإلٰهُ، الواحِدُ، الأحَدُ، الصَّمَدُ... المَنّانُ.[4]

٤٠٣. عنه ﷺ: مَن مَنَّ اللهُ عَلَيهِ بِمَعرِفَةِ أهلِ بَيتي ووِلايَتِهِم فَقَد جَمَعَ اللهُ لَهُ الخَيرَ كُلَّهُ.[5]

٣ / ٥٣. المنتقم

الكتاب

﴿وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ﴾.[6]

آرامش، و خورشید و ماه را وسیلهٔ حساب قرار داده. این، اندازه‌گیری آن توانای داناست﴾.

حدیث

۴۰۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: ای کسی که تدبیر کردن، از آنِ اوست و اندازه نهادن، به او بر می‌گردد!

۳ / ۵۲. منّان

قرآن

﴿به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. قطعاً پیش از آن، در گمراهیِ آشکاری بودند﴾.

حدیث

۴۰۲. پیامبر خدا ﷺ: خدا، نَوَد و نُه نام دارد، یکی کمتر از صد. هر کس آنها را بر شمارد، وارد بهشت می‌شود. این نام‌ها عبارت‌اند از: الله، خدا، یگانه، بی‌همتا، صمد... گشاده‌دست.

۴۰۳. پیامبر خدا ﷺ: کسی که خدا به او شناخت اهل بیتِ من و ولایت آنان را سترگ‌بخشی کرده باشد، به درستی که همهٔ خوبی‌ها را برای او فراهم کرده است.

۳ / ۵۳. مُنتقِم

قرآن

﴿و هر که را خدا هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای ندارد. مگر خدا نیست که نیرومندِ کیفرخواه است؟﴾.

---

١. الأنعام: ٩٦. ٢. مهج الدعوات: ص ١٢٠.
٣. آل عمران: ١٦٤.
٤. الخصال: ص ٥٩٣ ح ٤.
٥. الأمالي للصدوق: ص ٥٦١ ح ٧٥١.
٦. الزمر: ٣٧.

الحديث

٤٠٤. رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِاسمِكَ ... يا ناصِرُ يا مُنتَصِرُ، يا مُهلِكُ يا مُنتَقِمُ.[١]

حدیث

۴۰۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: خدایا! از تو می‌خواهم به نامت ... ای یاری‌رسان، ای پیروزگر، ای هلاک‌کننده، ای سخت کیفر!

٣ / ٥٤. المُنزِل

۳ / ۵۴. مُنزِل

الكتاب

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجًا﴾.[٢]

قرآن

﴿ستایش، خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بندهٔ خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی‌ای در آن ننهاد﴾.

الحديث

٤٠٥. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ رَبَّنا ورَبَّ كُلِّ شَيءٍ، مُنزِلَ التَّوراةِ وَالإِنجيلِ وَالفُرقانِ، فالِقَ الحَبِّ وَالنَّوى.[٣]

حدیث

۴۰۵. پیامبر خدا ﷺ: بار خدایا! ای پروردگار ما و پروردگارِ همه چیز، ای فروآورِ تورات و انجیل و فرقان! ای شکافندهٔ دانه و هسته!

٣ / ٥٥. المنشئ

۳ / ۵۵. مُنشِئ

الكتاب

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾.[٤]

قرآن

﴿اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند و ابرهای گران‌بار را پدیدار می‌کند﴾.

الحديث

٤٠٦. رسول الله ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ جَلَّ وعَلا ـ: لَهُ الإِحاطَةُ بِكُلِّ شَيءٍ، وَالغَلَبَةُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ، وَالقُوَّةُ في كُلِّ شَيءٍ، وَالقُدرَةُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ ولَيسَ مِثلَهُ شَيءٌ، وهُوَ مُنشِئُ الشَّيءِ حينَ لا شَيءَ، دائِمٌ قائِمٌ بِالقِسطِ لا إلٰهَ إلّا هُوَ العَزيزُ الحَكيمُ. جَلَّ عَن أن تُدرِكَهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ.[٥]

حدیث

۴۰۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصف خداوند ﷻ ـ: برای اوست فراگیرندگی نسبت به هر چیز، و چیرگی بر هر چیز، و نیرومندی در هر چیز، و توانایی بر هر چیز، و چیزی همانند او نیست. اوست نو پدیدآورِ چیز، آن گاه که چیزی نبود. همیشگی است و استوار به دادگری است. خدایی جز او ـ که شکست‌ناپذیر و فرزانه است ـ وجود ندارد. فراتر از آن است که چشم‌ها به او برسند. اوست که چشم‌ها را در می‌یابد، و اوست باریک‌بینِ آگاه.

---

١. مهج الدعوات: ص ١٩٤. ٢. الكهف: ١.

٣. مهج الدعوات: ص ١٧٨.

٤. الرعد: ١٢.

٥. الاحتجاج: ج ١ ص ١٣٩ ح ٣٢.

٣/ ٥٦. المُهلِك

الكتاب

﴿وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾[1]

الحديث

٤٠٧. رسول الله ﷺ ـ مِن خُطبَتِهِ يَومَ الغَديرِ ـ: مَعاشِرَ النّاسِ، إنَّهُ ما مِن قَريَةٍ إلّا وَاللهُ مُهلِكُها بِتَكذيبِها، وكَذلِكَ يُهلِكُ القُرىٰ وهِيَ ظالِمَةٌ كَما ذَكَرَ اللهُ تَعالىٰ، وهٰذا عَلِيٌّ إمامُكُم ووَلِيُّكُم، وهُوَ مَواعيدُ اللهِ وَاللهُ يَصدُقُ ما وَعَدَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ، قَد ضَلَّ قَبلَكُم أكثَرُ الأَوَّلينَ، وَاللهُ لَقَد أهلَكَ الأَوَّلينَ وهُوَ مُهلِكُ الآخِرينَ، قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾[2].[3]

٣/ ٥٧. النّور

٤٠٨. رسول الله ﷺ: بِاسمِ اللهِ النّورِ، بِاسمِ اللهِ نورِ النّورِ، بِاسمِ اللهِ نورٌ عَلىٰ نورٍ، بِاسمِ اللهِ الَّذي هُوَ مُدَبِّرُ الأُمورِ، بِاسمِ اللهِ الَّذي خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ، الحَمدُ للهِ الَّذي خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ، وأنزَلَ النّورَ عَلَى الطّورِ[4]، في

١. الإسراء: ٥٨. ٢. المرسلات: ١٦ـ١٩.
٣. الاحتجاج: ج ١ ص ١٥١ ح ٣٢.
٤. الطُّور: هو جبل كلّم الله تعالى عليه موسى ﷺ في الأرض المقدّسة (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١١٩ «طور»).

٣/ ۵۶. مُهلِک

قرآن

﴿و هيچ شهرى نيست، مگر اين كه ما آن را [در صورت نافرمانى] پيش از روز رستاخيز، به هلاكت مى‌رسانيم يا آن را سخت عذاب مى‌كنيم. اين [عقوبت] در كتاب [الهى] نوشته شده است﴾.

حديث

۴۰۷. پيامبر خدا ﷺ ـ از سخنرانى ايشان در روز غدير ـ: اى جماعت مردم! هيچ شهرى نيست، مگر آن كه خدا آن را به جهت دروغ‌انگارى [مردمِ] آن، هلاک كرده است. همچنين، شهرها را هلاک مى‌كند، در حالى كه [مردمِ]آنها ستمكارند، همان طور كه خداى متعال [در قرآن] ذكر كرده است. اين، على، امام و سرپرست شماست. او وعده‌هاى خداست[1] و خدا به آنچه وعده كرده است، وفا مى‌كند.

اى جماعت مردم! پيش از شما بيشتر پيشينيان، گم‌راه شدند و بى‌گمان، خدا آنان را هلاک كرد. او هلاک كنندۀ پسينيان است. خداى متعال فرمود: ﴿آيا پيشينيان را هلاک نكرديم؟ پس از آن، پسينيان را از پىِ آنها خواهيم آورد. بدين گونه، با بدكاران رفتار مى‌كنيم. در آن روز، واى بر دروغ‌انگاران!﴾.

٣/ ۵۷. نور

۴۰۸. پيامبر خدا ﷺ: به نام خدا كه نور است. به نام خدايى كه روشنايىِ روشنايى است. به نام خدايى كه روشنايى در روشنايى است. به نام خدايى كه

١. وعده‌هاى مكرّر خدا در طول ٢٣ سال رسالت پيامبر اسلام به امامت و ولايت على بن ابى طالب ﷺ، در آيات و احاديث متعدّدى وارد شده‌اند كه آخرينِ آنها در روز غدير بود.

كِتابٍ مَسطورٍ، في رِقٍّ[1] مَنشورٍ، بِقَدَرٍ مَقدورٍ، عَلىٰ نَبِيٍّ مَحبورٍ.[2]

۳ / ۵۸. الوكيل

الكتاب

﴿رَّبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾.[3]

الحديث

۴۰۹. رسول الله ﷺ: آخِرُ ما تَكَلَّمَ بِهِ إبراهيمُ ﷺ حينَ اُلقِيَ فِي النّارِ: «حَسبِيَ اللهُ ونِعمَ الوَكيلُ».[4]

۴۱۰. عنه ﷺ: لا تَتَّكِل إلىٰ[5] غَيرِ اللهِ، فَيَكِلَكَ اللهُ إلَيهِ.[6]



۳ / ۵۹. الوليّ، المولى

الكتاب

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَـٰتِ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ﴾.[7]

الحديث

۴۱۱. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ أنتَ ثِقَتي عِندَ شِدَّتي،

تدبیر کنندهٔ کارهاست. به نام خدایی که روشنایی را از روشنایی آفرید. ستایش، برای خدایی است که روشنایی را از روشنایی آفرید و روشنایی را بر کوه طور، فرود آورد، در کتابی نوشته شده، در برگه‌ای گشوده، به اندازه‌ای معیّن، بر پیامبری شادمان.

۳ / ۵۸. وکیل

قرآن

﴿[اوست] پروردگار خاور و باختر. خدایی جز او نیست. پس او را کارسازِ خویش اختیار کن﴾.

حدیث

۴۰۹. پیامبر خدا ﷺ: آن گاه که ابراهیم ﷺ در آتش پرتاب شد، واپسین سخن او این بود: «خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است».

۴۱۰. پیامبر خدا ﷺ: به غیر خدا اعتماد نکن؛ چرا که [در این صورت،] خدا تو را به او می‌سپارد.

۳ / ۵۹. ولی، مولا

قرآن

﴿خداوند، سروَر کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد؛ و[لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سروَرانشان [همان عصیانگران] طاغوت‌اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان، اهل آتش‌اند که خود، در آن جاودان‌اند﴾.

حدیث

۴۱۱. پیامبر خدا ﷺ: بار خدایا! تویی مورد اعتماد

---

۱. الرقّ ـ بالفتح والكسر ـ: جلد يكتب فيه (المصباح المنير: ص ۲۳۵ «رقق»).
۲. مهج الدعوات: ص ۱۹. ۳. المزمّل: ۹.
۴. تاريخ بغداد: ج ۹ ص ۱۱۸ الرقم ۴۷۲۸.
۵. كذا في المصدر والصحيح: «على».
۶. مستدرك الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۱۷ ح ۱۲۷۹۰.
۷. البقرة: ۲۵۷.

ورَجائي عِندَ كُربَتي، وعُدَّتي عِندَ الأُمورِ الَّتي تَـنزِلُ بي، فَأَنتَ وَلِيّي في نِعمَتي، وإلٰهي وإلٰهُ آبـائي، صَـلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ.[1]

من در سختی‌ام، و امید من، در گرفتاری‌ام، و ساز و برگ منی در اموری که بر من مقدّر می‌کنی. پس تو در نعمت من، سرپرست منی و خدای مـن و خدای پدران منی. بـر مـحمّد و خـاندان او درود فرست!

٣ / ٦٠. الهادي

٣ / ٦٠. هادی

الكتاب

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾.[2]

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾.[3]

قرآن

﴿اما [برای تو] همین بس که پروردگارت هادی و یاور [تو] باشد﴾.

﴿و خداوند، کسانی را که ایمان آوردند، به سوی صراط مستقیم، هدایت می‌کند﴾.

الحديث

٤١٢. رسول الله ﷺ: إنَّما أنَا مُبَلِّغٌ وَاللهُ يَهدي، وقاسِمٌ وَاللهُ يُعطي.[4]

حدیث

٤١٢. پیامبر خدا ﷺ: مـن، تـنها پـیام‌رسانم و خـدا، هدایت می‌کند. من، تنها تقسیم کننده‌ام و خدا، بخشنده است.

الفصل الرّابع: معرفة الصّفات السّلبيّة

فصل چهارم: شناخت صفت‌های سلبی

٤ / ١. لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ

٤ / ١. چیزی مانند او نیست

الكتاب

﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَمِنَ ٱلْأَنْعَٰمِ أَزْوَٰجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ﴾.[5]

قرآن

﴿پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد و از دام‌ها [نیز] نَر و ماده [قرار داد]. بدین وسیله، شما را بسیار می‌گرداند. چیزی مانند او نیست، و اوست شنوای بینا﴾.

الحديث

٤١٣. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ: ... مـا عَـرَفَني مَن شَبَّهَني بِخَلقي.[6]

حدیث

٤١٣. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرمود: «... هر که مرا به آفریده‌ام همانند کند، مرا نشناخته است».

---

١. مصباح المتهجّد: ص ١٦ ح ١٥.
٢. الفرقان: ٣١.
٣. الحج: ٥٤.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٣٣ ح ١٦٩٣٤.
٥. الشورى: ١١.
٦. التوحيد: ص ٦٨ ح ٢٣.

٢/٤. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

٤١٤. رسول الله ﷺ: يوشِكُ النّاسُ يَتَساءَلونَ بَينَهُم حَتّىٰ يَقولَ قائِلُهُم: هٰذَا اللهُ خَلَقَ الخَلقَ؛ فَمَن خَلَقَ اللهَ ﷻ؟ فَإِذا قالوا ذٰلِكَ فَقولوا: ﴿ٱللَّهُ أَحَدٌ * ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾، ثُمَّ لِيَتفُل عَن يَسارِهِ ثَلاثاً، وَليَستَعِذ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ.[1]

٣/٤. لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ

الكتاب

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾.[2]

الحديث

٤١٥. مسند أبي يعلى عن أبي هريرة: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَحكي موسىٰ ﷺ عَلَى المِنبَرِ، قالَ: وَقَعَ في نَفسِهِ هَل يَنامُ اللهُ ﷻ. فَأَرسَلَ اللهُ إلَيهِ مَلَكاً فَأَرَّقَهُ ثَلاثاً، ثُمَّ أعطاهُ قارورَتَينِ في كُلِّ يَدٍ قارورَةٌ، وأمَرَهُ أن يَحتَفِظَ بِهِما.

قالَ: فَجَعَلَ يَنامُ وتَكادُ يَداهُ تَلتَقِيانِ، ثُمَّ استَيقَظَ فَيَحبِسُ إحداهُما عَنِ الأُخرىٰ حَتّىٰ نامَ نَومَةً، فَاصطَفَقَت يَداهُ، فَانكَسَرَتِ القارورَتانِ. قالَ: ضَرَبَ اللهُ لَهُ مَثَلاً أنَّ اللهَ ﷻ لَو كانَ يَنامُ لَم يَستَمسِكِ السَّماءَ وَالأَرضَ.[3]

---

١. السنن الكبرى للنسائي: ج ٦ ص ١٧٠ ح ١٠٤٩٧.

٢. البقرة: ٢٥٥.

٣. مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٣١ ح ٦٦٣٩.

۲/۴. نه کسی را زاده و نه از کسی زاییده شده است

۴۱۴. پیامبر خدا ﷺ: نزدیک است که مردم، آن قدر از همدیگر سؤال کنند تا یکی از آنها بگوید: این خدا، آفریدگان را آفرید؛ امّا خداوند ﷻ را چه کسی آفریده است؟ وقتی چنین گفتند، شما [در پاسخ] بگویید: «خداوند، یگانه است. خداوند، صمد است. نزاده و زاده نشده است و هیچ کس، همتای او نیست».

۳/۴. نه خوابی سبُک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی گران

قرآن

﴿خداست که معبودی جز او نیست. زنده و بر پادارنده است. نه خوابی سبُک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران﴾.

حدیث

۴۱۵. مسند أبی یعلی ـ به نقل از ابو هُرَیره ـ: از پیامبر خدا شنیدم که روی منبر از موسی ﷺ حکایت کرده، می‌فرمود: «در دل موسی ﷺ گذشت که: آیا خدای بزرگ می‌خوابد؟

پس خدا، فرشته‌ای به سوی او فرستاد و فرشته، سه بار موسی ﷺ را گرفت و فشار داد. پس از آن، دو شیشه به او داد که در هر دست خود، یکی از آنها را بگیرد و به او فرمان داد تا از آنها نگهداری کند. [پس از مدّتی] خواب، موسی ﷺ را فرا گرفت و نزدیک بود که دو دستش به هم بخورند [و شیشه‌ها بشکنند]. ناگهان از خواب پرید و و آنها را از یکدیگر دور نگه داشت و جلوی به هم خوردن دست‌ها و شیشه‌ها را گرفت. کمی بعد، دوباره به خواب رفت و [پس از مدّتی] دو دستش به هم برخورد کرد و شیشه‌ها شکست.

پیامبر خدا فرمود: «خدا برای موسی ﷺ این مثال را زد [و به او فهماند] که اگر خدا بخوابد، نمی‌تواند آسمان و زمین را نگه دارد».

الفصل الخامس: عدل الله

٥ / ١. معنى عدل الله

أ ـ لَيسَ في أفعالِهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِنَ الظُّلمِ

الكتاب

﴿إِنَّ اللَّهَ لَايَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَـٰكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.[١]

الحديث

٤١٦ . صحيح مسلم: عَن أبي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فيما رَوىٰ عَنِ اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ أنَّهُ قالَ: يا عِبادي، إنّي حَرَّمتُ الظُّلمَ عَلىٰ نَفسي، وجَعَلتُهُ بَينَكُم مُحَرَّماً، فَلا تَظالَموا.[٢]

ب ـ القِيامُ بِالقِسطِ

الكتاب

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾.[٣]

الحديث

٤١٧ . رسول الله ﷺ: بِالعَدلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ.[٤]

ج ـ الأَمرُ بِالقِسطِ

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّى بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ

فصل پنجم: دادگری خدا

۵ / ۱. معنای دادگری خدا

الف ـ در کارهای خداوند، هموزن ذرّه‌ای، ستم نیست

قرآن

﴿خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند؛ لیکن مردم خود بر خویشتن، ستم می‌کنند﴾.

حدیث

۴۱۶ . صحیح مسلم ـ به نقل از ابو ذر، از پیامبر ﷺ، آن‌جا که سخن خداوند متعال را روایت می‌نماید ـ: ای بندگان من! همانا ستم را برخودم حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام کردم. پس بر یکدیگر ستم نکنید.

ب ـ برپا داشتن قسط (برابری)

قرآن

﴿و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است، و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست؛ و او شنوای داناست﴾.

حدیث

۴۱۷ . پیامبر خدا ﷺ: آسمان‌ها و زمین، با دادگری، پایدار می‌مانند.

ج ـ فرمان به برابری

﴿بگو: «پروردگارم به دادگری فرمان داده است»، و [این که] در هر مسجدی، روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید، و در حالی که دین خود را برای او خالص

---

١ . يونس: ٤٤ وراجع: يس: ٥٤.
٢ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٩٩٤ ح ٥٥.
٣ . الأنعام: ١١٥.
٤ . عوالي اللآلي: ج ٤ ص ١٠٣.

﴿تَعُودُونَ﴾.[1]

د ـ أعدَلُ العادِلينَ

418. رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ : يا أحكَمَ الحاكِمينَ، يا أعدَلَ العادِلينَ.[2]

هـ ـ العَدلُ فِي القَضاءِ وَالحُكمِ

الكتاب

﴿وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.[3]

الحديث

419. رسول الله ﷺ: لَمّا رَأى يونُسُ ﷺ أنَّ قَومَهُ لا يُجيبونَهُ ولا يُؤمِنونَ، ضَجِرَ وعَرَفَ مِن نَفسِهِ قِلَّةَ الصَّبرِ، فَشَكا ذٰلِكَ إلىٰ رَبِّهِ، وكانَ فيما شَكا[4] أن قالَ: يا رَبِّ، إنَّكَ بَعَثتَني إلىٰ قَومي، ولي ثَلاثونَ سَنَةً، فَلَبِثتُ فيهِم أدعوهُم إلَى الإيمانِ بِكَ، وَالتَّصديقِ بِرِسالاتي، وأُخَوِّفُهُم عَذابَكَ ونَقِمَتَكَ ثَلاثاً وثَلاثينَ سَنَةً، فَكَذَّبوني ولَم يُؤمِنوا بي، وجَحَدوا نُبُوَّتي وَاستَخَفّوا بِرِسالاتي، وقَد تَواعَدوني وخِفتُ أن يَقتُلوني، فَأَنزِل عَلَيهِم عَذابَكَ، فَإِنَّهُم قَومٌ لا يُؤمِنونَ.

قالَ: فَأَوحَى اللهُ إلىٰ يونُسَ: أنَّ فيهِمُ الحَملَ، وَالجَنينَ وَالطِّفلَ، وَالشَّيخَ الكَبيرَ، وَالمَرأَةَ الضَّعيفَةَ،

گردانيده‌ايد، وى را بخوانيد، همان گونه كه شما را پديد آورد [به سوى او] برمى‌گرديد﴾.

د ـ دادگرترينِ دادگران

418. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعاى «جوشن كبير» ـ : اى بهترينِ داوران! اى دادگرترينِ دادگران!

هـ ـ دادگرى در قضاوت و حكمرانى

قرآن

﴿و ميان آنان به عدالت، داورى مى‌شود و بر ايشان ستم نمى‌رود﴾.

حديث

419. پيامبر خدا ﷺ: يونس ﷺ، زمانى كه ديد قومش دعوت او را نمى‌پذيرند و به او ايمان نمى‌آورند، آزرده شد و احساس بى‌تابى كرد. از اين رو، به پروردگارش شِكوه نمود. در بخشى از شِكوه‌هاى او چنين بود: اى پروردگار من! تو مرا در سى سالگى به سوى قومم مبعوث فرمودى و من، سى و سه سال در ميانشان ماندم و آنان را به ايمان آوردن به تو و تصديق رسالتم دعوت نمودم و از عذاب و نقمت تو بيمشان دادم؛ امّا آنان تكذيبم كردند و به من ايمان نياوردند، و نبوّتم را انكار نمودند و رسالتم را سبُک شمردند و من را تهديد نمودند و ترسيدم كه مرا بكُشند. پس، عذابت را بر آنان فرود آور؛ زيرا آنان، قومى هستند كه ايمان نمى‌آورند.

آن گاه خداوند به يونس ﷺ وحى فرمود: «در ميان آنان، زن باردار و جنين و كودک خردسال و مرد پير و زن ناتوان و مستضعف حقير وجود دارد، در حالى كه من، داور دادگر هستم كه رحمتم بر خشمم

---

1. الأعراف: 29.
2. المصباح للكفعمي: ص 338.
3. يونس: 54.
4. في المصدر: «يشكي»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

وَالمُستَضعَفَ المَهينَ[1]، وأنَا الحَكَمُ العَدلُ، سَبَقَت رَحمَتي غَضَبي، لا اُعَذِّبُ الصِّغارَ بِذُنوبِ الكِبارِ مِن قَومِكَ، وهُم ـ يا يونُسُ ـ عِبادي وخَلقي، وبَرِيَّتي في بِلادي، وفي عَيلَتي، اُحِبُّ أن أتَأَنّاهُم، وأرفُقَ بِهِم، وأنتَظِرَ تَوبَتَهُم.[2]

پیشی گرفته است. من، خردسالان قوم تو را به خاطر گناهان بزرگسالانشان کیفر نمی‌دهم و ـ ای یونس ـ آنان، بندگان و آفریدگان و مردمان من در سرزمین‌های من و در زیر پوشش من‌اند. دوست دارم دربارهٔ آنان، حوصله کنم و با ایشان مدارا نمایم، و انتظار توبه‌شان را می‌کشم».

۵ / ۲. العَدلُ في جَزاءِ السَّيِّئاتِ

الكتاب

﴿اَلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾.[3]

الحديث

۴۲۰. رسول الله ﷺ: مَن أصابَ فِي الدُّنيا ذَنباً فَعوقِبَ بِهِ، فَاللهُ أعدَلُ مِن أن يُثَنِّيَ عُقوبَتَهُ عَلىٰ عَبدِهِ، ومَن أذنَبَ ذَنباً فِي الدُّنيا فَسَتَرَهُ اللهُ عَلَيهِ، فَاللهُ أكرَمُ مِن أن يَعودَ في شَيءٍ قَد عَفا عَنهُ.[4]

۵ / ۲. دادگری در مجازات گناهان

قرآن

﴿امروز، هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است، کیفر می‌یابد. امروز، ستمی نیست. آری. خدا، زودشمار است﴾.

حدیث

۴۲۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در دنیا به گناهی گرفتار آید و کیفر شود، خداوند، دادگرتر از آن است که کیفر آن را بر بنده‌اش تکرار نماید، و هر کس در دنیا به گناهی مرتکب شود و خداوند آن را بپوشاند، خداوند، بخشنده‌تر از آن است که به چیزی که گذشت کرده است، باز گردد.

---

۱. مَهين: أي حقير (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢٠٩ «مهن»).

۲. تفسير العيّاشي: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٤٤.

۳. غافر: ١٧.

۴. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٨٦٨ ح ٢٦٠٤.

الباب الثالث

القضاء والقدر

الفصل الأوّل: الإيمان بالتقدير

١ / ١. مَعنَى الإيمانِ بِالقَدَرِ

٤٢١. رسول الله ﷺ: لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّىٰ يُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ، حَتّىٰ يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ، وأنَّ ما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ.[١]

١ / ٢. وُجوبُ الإيمانِ بِالقَدَرِ

٤٢٢. رسول الله ﷺ: الإيمانُ بِالقَدَرِ نِظامُ التَّوحيدِ.[٢]

٤٢٣. عنه ﷺ: إنَّ القَدَرَ نِظامُ التَّوحيدِ، فَمَن وَحَّدَ اللهَ وآمَنَ بِالقَدَرِ فَقَدِ استَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقىٰ.[٣]

٤٢٤. عنه ﷺ: لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتّىٰ يُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ وحُلوِهِ ومُرِّهِ.[٤]

١ / ٣. تَحريمُ التَّكذيبِ بِالقَدَرِ

٤٢٥. رسول الله ﷺ: مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ فَأَنَا مِنهُ بَريءٌ.[٥]

٤٢٦. عنه ﷺ: مَن كَذَّبَ بِالقَدَرِ، فَقَد كَفَرَ بِما جِئتُ بِهِ.[٦]

باب سوم

قضا و قدر

فصل یکم: ایمان به تقدیر

۱ / ۱. معنای ایمان به قدر

۴۲۱. پیامبر خدا ﷺ: بنده، ایمان ندارد، تا این که به خیر و شرّ قَدَر، ایمان بیاورد و بداند که آنچه بدو رسیده، نباید از او خطا می‌رفته و آنچه از او خطا رفته، نباید بدو می‌رسیده است.

۱ / ۲. وجوب ایمان به قدر

۴۲۲. پیامبر خدا ﷺ: ایمان به قَدَر، پایۀ یکتاپرستی است.

۴۲۳. پیامبر خدا ﷺ: همانا قَدَر، پایۀ یکتاپرستی است. هر که خدا را یگانه بداند و به قَدَر ایمان آورد، در حقیقت، به محکم‌ترین ریسمان، چنگ زده است.

۴۲۴. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر این که به خیر و شر، و شیرینی و تلخی قَدَر، ایمان بیاورد.

۱ / ۳. حرمت دروغ پنداشتن تقدیر

۴۲۵. پیامبر خدا ﷺ: هر که به خیر و شرّ قَدَر ایمان نیاورد، من از او بیزارم.

۴۲۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که قَدَر را دروغ پندارد، در حقیقت، به آنچه من آورده‌ام، کفر ورزیده است.

---

١. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٤٥١ ح ٢١٤٤.
٢. الفردوس: ج ١ ص ١١٤ ح ٣٨٥.
٣. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٤٦ ح ٣٥٧٣.
٤. التوحيد: ص ٣٨٠ ح ٢٧.
٥. مسند أبي يعلى: ج ١١ ص ٢٨٩ ح ٦٤٠٤.
٦. كنز العمّال: ج ١ ص ١٠٦ ح ٤٨٤.

٤٢٧. عنهﷺ: أربَعَةٌ لا يَنظُرُ اللهُ إلَيهِم يَومَ القِيامَةِ: عاقٌّ، ومَنّانٌ، ومُكَذِّبٌ بِالقَدَرِ، ومُدمِنُ خَمرٍ.[١]

٤٢٨. عنهﷺ: ما هَلَكَت اُمَّةٌ قَطُّ إلّا بِالشِّركِ بِاللهِ ﷻ، وما أشرَكَت اُمَّةٌ حَتّىٰ يَكونَ بُدُوُّ شِركِهَا التَّكذيبَ بِالقَدَرِ.[٢]

١ / ٤. ما لا يُنافِي الإيمانَ بِالقَدَرِ

٤٢٩. رسول اللهﷺ: الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ، وقَد يَنفَعُ بِإِذنِ اللهِ.[٣]

٤٣٠. سنن الترمذي عن أبي خزامة عن أبيه: سَأَلتُ رَسولَ اللهِﷺ، فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أرَأَيتَ رُقًى نَستَرقيها ودَواءً نَتَداوىٰ بِهِ وتُقاةً نَتَّقيها، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللهِ شَيئاً؟ قالَ: هِيَ مِن قَدَرِ اللهِ.[٤]

۴۲۷. پیامبر خداﷺ: چهار کس‌اند که خداوند در روز رستاخیز، به آنان نگاه نمی‌کند: بدرفتار با پدر و مادر، منّت‌گذار، تکذیب کنندهٔ قَدَر، و می‌گسار.

۴۲۸. پیامبر خداﷺ: هرگز امّتی نابود نشد، مگر با شرک ورزیدن به خداوند ﷻ، و امّتی شرک نورزید، مگر این که آغاز شرکشان تکذیب قَدَر بود.

۱ / ۴. آنچه با ایمان به تقدیر، منافات ندارد

۴۲۹. پیامبر خداﷺ: درمان، تقدیر شده است و به اذن خدا سود می‌بخشد.

۴۳۰. سنن الترمذی ـ به نقل از ابو خزامه، از پدرش ـ: از پیامبر خدا پرسیدم و گفتم: ای پیامبر خدا! رُقیه‌هایی[۱] که آنها را با خود همراه می‌سازیم و دوایی که بدان مداوا می‌کنیم و حِرزی[۲] که خود را با آن حفاظت می‌کنیم، آیا چیزی از قَدَر خدا را باز می‌گردانند؟

فرمود: «اینها، جزو قَدَر هستند».

---

١. الخصال: ص ٢٠٣ ح ١٨.
٢. تاريخ دمشق: ج ٤٥ ص ٣٩٤ ح ٩٩١٧.
٣. المعجم الكبير: ج ١٢ ص ١٣١ ح ١٢٧٨٤.
٤. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٣٩٩ ح ٢٠٦٥.

۱. رُقیه: تعوید، افسون، طلسم.
۲. حِرز: دعای نگه‌دارنده، دعای محافظ در برابر چشم‌زخم و دیگر آسیب‌ها.

سخنی دربارهٔ نقش قضا و قدر در پیدایش مصائب و شُرور

آیات و احادیث این فصل ، به چند نکتهٔ بسیار مهم در شناخت مبدأ خیر و شر در نظام آفرینش و نقش قضا و قدر در پیدایش مصائب (گرفتاری‌ها) و شُرور (بدی‌ها و ناگواری‌ها) اشاره دارند . این نکات ، عبارت‌اند از :

۱. خیر و شر ، مخلوق و مقدّر خدایند

خیر و شر ، مخلوق و مقدّر خدایند ، بدین معنا که پدیده‌ها (اعم از حوادث طبیعی و غیر طبیعی) ، همه در محدودهٔ خلق و تقدیر خداوند هستند و اگر خداوند متعال نخواهد ، هیچ پدیده‌ای، چه خیر و چه شرّ ، تحقّق نمی‌یابد . حتّی کارهایی که انسان به اراده و اختیار خود انجام می‌دهد ، از این قانون کلّی ، مستثنا نیستند ، هر چند خداوند متعال ، در وضع قوانین و احکام ، از کارهای زشت ، نهی کرده است . این آیهٔ شریف ، به همین معنا اشاره دارد :

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ﴾.[1]

بگو: همه[ی پیشامدهای خوب و بد]، از جانب خدایند».

اعتقاد به این حقیقت ، «توحید اَفعالی» نامیده می‌شود .

بر این اساس، ثنویّه ـ که آفریدگارِ شُرور را غیر از آفریدگار خیرات می‌دانند ـ مشرک، و قَدَریّه ـ که شُرور را خارج از محدودهٔ تقدیر الهی می‌دانند ـ کافر شمرده شده‌اند .

۲. آفرینش و تقدیر شر ، تَبَعی است

احادیثِ تقدیم آفرینش خیر بر شر بیانگر این مطلب‌اند که هر چند شر ، آفریدگاری جدا از آفریدگار خیر ندارد و آفریدگار هر دو ، همان ذات پاک خداوند است ، ولی خلقت شر و تقدیر آن ، اصالت ندارد ؛ بلکه به تَبَع خیر است . از این رو پس از خیر و به دنبال آن ، آفریده شده است .

برای نمونه ، آفرینش انسان ، خیر است ؛ امّا وی برای رسیدن به هدف آفرینش خود ـ که همانا رسیدن به مقام خلافت الهی است ـ باید دارای اراده و آزادی باشد . از آن سو، موجود بااراده و آزاد ، می‌تواند از آزادی خود ، سوء استفاده کند، شر (بدی) ایجاد نماید و جامعه را به فساد بکشاند . در این جا نیز هدف آفرینش، آفریدنِ شر و فساد نبوده است ؛ بلکه شر و فساد ، پس از آفرینش موجودِ آزادی به نام انسان و به تبع آن ، تحقّق می‌یابند.

---

۱ . نساء : آیهٔ ۷۸ .

۳. انسان در پیدایش ناگواری‌ها نقش دارد

سومین نکتهٔ قابل توجّه در تبیین رابطهٔ «قضا و قدر» و «شُرور» ، نقش انسان در پیدایش شُرور است .

تقدیر الهی در مورد شُروری که به دست انسان پدید می‌آیند، خِذلان (به معنای: واگذار شدن انسان به خویش) است . انسان ، گاهی استحقاق «توفیق» می‌یابد و گاهی استحقاق «خذلان»، و آن گاه که استحقاق خذلان یافت، خداوند ، او را به خود ، وا می‌گذارد . در این جاست که انسان ، بدون این که مجبور باشد ، به ارادهٔ خودش شر می‌آفریند .

بر این اساس ، آنچه خیر از انسان سر می‌زند ، به توفیق خداوند و منسوب به خداست و آنچه شر از انسان سر می‌زند ، به خودِ او منسوب است ؛ چرا که او بر خلاف خواست تشریعی خداوند و به ارادهٔ خود، آن را انجام داده است .



الفصل الثّاني: دور القضاء والقدر في العالم

٢ / ١. التَّقديرُ في خَلقِ العالَمِ

الكتاب

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ﴾.[١]

الحديث

٤٣١ . رسول الله ﷺ: قَدَّرَ اللهُ المَقاديرَ قَبلَ أن يَخلُقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِخَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ.[٢]

٤٣٢ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ قَدَّرَ المَقاديرَ ودَبَّرَ التَّدابيرَ قَبلَ أن يَخلُقَ آدَمَ بِأَلفَي عامٍ.[٣]

٢ / ٢. التَّقديرُ في خَلقِ الإنسانِ

الكتاب

﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ﴾.[٤]

الحديث

٤٣٣ . رسول الله ﷺ: كُلُّ شَيءٍ بِقَدَرٍ، حَتَّى العَجزِ وَالكَيسِ[٥].[٦]

٤٣٤ . عنه ﷺ: خَلَقَ اللهُ كُلَّ نَفسٍ وكَتَبَ حَياتَها ورِزقَها ومَصائِبَها.[٧]

فصل دوم: نقش قضا و قدر در عالم

٢ / ١. تقدير در آفرينش جهان

قرآن

﴿ماييم كه هر چيزى را به اندازه آفريده‌ايم﴾.

حديث

٤٣١ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، پنجاه هزار سال پيش از آفرينش آسمان‌ها و زمين، اندازه‌ها را مقرّر نمود.

٤٣٢ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ دو هزار سال پيش از آفرينش آدم، اندازه‌ها را مقرّر نمود و تدبيرها را انديشيد.

٢ / ٢. تقدير در آفرينش انسان

قرآن

﴿و هيچ ماده‌اى بار نمى‌گيرد و بار نمى‌نهد، مگر به علمِ او. و هيچ سالخورده‌اى عمر دراز نمى‌يابد و از عمرش كاسته نمى‌شود، مگر آن كه در كتابى [مندرج] است﴾.

حديث

٤٣٣ . پيامبر خدا ﷺ: هر چيزى، در گرو تقدير است، حتّى ناتوانى و زيركى.

٤٣٤ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، همهٔ جان‌ها را آفريد و زندگى و روزى و گرفتارى‌هاى آنها را مقرّر كرد.

---

١ . القمر: ٤٩.

٢ . التوحيد: ص ٣٦٨ ح ٧.

٣ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ١٤١ ح ٣٩.

٤ . فاطر: ١١.

٥ . الكَيْسُ: العقلُ والفطنة والفِقه (تاج العروس: ج ٨ ص ٤٥٤ «كيس»).

٦ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٤٥ ح ١٨.

٧ . سنن الترمذي: ج ٤ ص ٤٥١ ح ٢١٤٣.

٤٣٥ . عنهﷺ: سَبَقَ العِلمُ وجَفَّ القَلَمُ، ومَضَى القَدَرُ بِتَحقيقِ الكِتابِ وتَصديقِ الرُّسُلِ، وبِالسَّعادَةِ مِنَ اللهِ‌ﷻ لِمَن آمَنَ وَاتَّقى، وبِالشَّقاءِ لِمَن كَذَّبَ وكَفَرَ، وبِوِلايَةِ اللهِ المُؤمِنينَ وبَراءَتِهِ مِنَ المُشرِكينَ.[1]

٢ / ٣. تَقديرُ الخَيرِ وَالشَّرِّ

الكتاب

﴿وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَـٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ فَمَالِ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾.[2]

الحديث

٤٣٦ . كنز العمّال عن ابن عبّاس عن رسول اللهﷺ: صِنفانِ مِن اُمَّتي لا سَهمَ لَهُم فِي الإِسلامِ: المُرجِئَةُ وَالقَدَرِيَّةُ.

قيلَ: ومَا المُرجِئَةُ؟ قالَ: الَّذينَ يَقولونَ: الإِيمانُ قَولٌ بِلا عَمَلٍ.

قيلَ: فَمَا القَدَرِيَّةُ؟ قالَ: الَّذينَ يَقولونَ: لَم يُقَدَّرِ الشَّرُّ.[3]

٤٣٧ . رسول اللهﷺ: مَن زَعَمَ أنَّ اللهَ تَعالى يَأمُرُ بِالسّوءِ وَالفَحشاءِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللهِ، ومَن زَعَمَ أنَّ الخَيرَ وَالشَّرَّ بِغَيرِ مَشيئَةِ اللهِ فَقَد أخرَجَ اللهَ مِن سُلطانِهِ.[4]

٢ / ٤. خَلقُ الخَيرِ قَبلَ الشَّرِّ

٤٣٨ . رسول اللهﷺ: قالَ اللهُ‌ﷻ: يا آدَمُ أنَا اللهُ الكَريمُ، خَلَقتُ

٤٣٥ . پیامبر خداﷺ: دانش، پیشی گرفت و قلم خشکید و تقدیر به فرستادنِ قرآن و تصدیق فرستادگان، و به خوش‌بختی از جانب خداوندﷻ برای مؤمنان و پرهیزگاران، و به بدبختی برای دروغگویان و کافران، و به ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاری او از مشرکان، تحقّق یافت.

٢ / ٣. تقدیر خیر و شر

قرآن

﴿و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می‌گویند: «این، از جانب خداست» و چون صدمه‌ای به ایشان برسد، می‌گویند: «این، از طرف توست». بگو: «همه از جانب خداست». [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند؟﴾.

حدیث

٤٣٦ . کنز العمّال ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا فرمود: «برای دو گروه از امّت من، در اسلام، سهمی نیست: مُرجِئه و قَدَریّه».

گفته شد: مرجئه کیان‌اند؟

فرمود: «آنان که می‌گویند: ایمان، گفتار بدون رفتار است».

گفته شد: قَدَریّه کیان‌اند؟

فرمود: «آنان که می‌گویند: شر، تقدیر نشده است».

٤٣٧ . پیامبر خداﷺ: کسی که می‌گوید: خدای متعال به بدی و فحشا دستور می‌دهد، بر خداوند، دروغ می‌بندد و کسی که می‌گوید: خیر و شر، بدون مشیّتِ خداوند به وجود می‌آیند، خداوند را از فرمان‌روایی‌اش بیرون برده است.

٢ / ٤. آفرینش خیر، پیش از شر

٤٣٨ . پیامبر خداﷺ: خداوندﷻ فرمود: «ای آدم! منِ

١. التوحيد: ص ٣٤٣ ح ١٣. ٢. النساء: ٧٨.
٣. كنز العمّال: ج ١ ص ١٣٦ ح ٦٤٢.
٤. الكافي: ج ١ ص ١٥٨ ح ٦.

الخَيرَ قَبلَ الشَّرِّ.[۱]

الفصل الثّالث: دور التّقدير في أفعال الإنسان

۳ / ۱. تَقديرُ الفَرائِضِ وَالفَضائِلِ وَالمَعاصي

۴۳۹. رسول الله ﷺ: عَنِ اللهِ أروي حَديثي، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يَقولُ: يَابنَ آدَمَ بِمَشيئَتي كُنتَ أنتَ الَّذي تَشاءُ لِنَفسِكَ ما تَشاءُ، وبِإِرادَتي كُنتَ أنتَ الَّذي تُريدُ لِنَفسِكَ ما تُريدُ، وبِفَضلِ نِعمَتي عَلَيكَ قَويتَ عَلىٰ مَعصِيَتي، وبِعِصمَتي وعَوني وعافِيَتي أدَّيتَ إلَيَّ فَرائِضي، فَأَنا أولىٰ بِحَسَناتِكَ مِنكَ، وأنتَ أولىٰ بِسَيِّئاتِكَ مِنّي، فَالخَيرُ مِنّي إلَيكَ بِما أولَيتُ بَداءً،[۲] وَالشَّرُّ مِنّي إلَيكَ بِما جَنَيتَ جَزاءً، وبِإِحساني إلَيكَ قَويتَ عَلىٰ طاعَتي، وبِسوءِ ظَنِّكَ بي قَنَطتَ مِن رَحمَتي، فَلِيَ الحَمدُ وَالحُجَّةُ عَلَيكَ بِالبَيانِ، ولِيَ السَّبيلُ عَلَيكَ بِالعِصيانِ، ولَكَ جَزاءُ الخَيرِ عِندي بِالإِحسانِ، لَم أدَع تَحذيرَكَ، ولَم آخُذكَ عِندَ عِزَّتِكَ، ولَم اُكَلِّفكَ فَوقَ طاقَتِكَ، ولَم أحمِلكَ مِنَ الأَمانَةِ إلّا ما أقرَرتَ بِهِ عَلىٰ نَفسِكَ، رَضيتُ لِنَفسي مِنكَ ما رَضيتَ لِنَفسِكَ مِنّي.[۳]

---

۱. تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ۳۵ ح ۲۱.

۲. بالرفع خبر للخير وكذا الجملة التالية أي الخير الواصل منّي إليك مبتدء من دون استحقاقك لأنّ مبادئ الخير الذي تستحقّه بعملك أيضاً منّي، والشرّ الواصل جزاء متفرّع على جنايتك. وفي نسخة «ب» بالنصب وهو على التميز والخبر مقدّر (هامش المصدر: ص ۳۴۰).

۳. التوحيد: ص ۳۴۳ ح ۱۳.

خدای بزرگوار، خیر را پیش از شر آفریدم».

فصل سوم: نقش تقدیر در کارهای انسان

۳ / ۱. تقدیر واجبات و فضایل و گناهان

۴۳۹. پیامبر خدا ﷺ: سخن خود را از خدا روایت می‌کنم. خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: «ای فرزند آدم! به مشیّت من است که آنچه می‌خواهی، برای خود می‌خواهی، و به ارادهٔ من است که آنچه اراده می‌کنی، برای خود اراده می‌کنی، و به سبب بسیاری نعمتم بر تو، بر نافرمانی از من نیرو گرفتی، و در سایهٔ پاکی و یاری و آسایش من، واجب‌های مرا برای من ادا نمودی. پس، من به نیکی‌های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی‌هایت از من شایسته‌تری. پس، خیر رسیده از جانب من به تو ـ که به خاطر سزاواری من است ـ ابتدایی است [نه بازتاب عمل تو]، و شرّ رسیده از جانب من به تو ـ که به سبب جُرم توست ـ یک کیفر است، و به سبب احسان من به تو، بر فرمانبری از من، نیرو گرفتی و به جهت بدگمانی به من، از رحمتم نومید گشتی. پس به خاطر بیان، ستایش، از آنِ من و حجّت، علیه توست، و به جهت نافرمانی[ات]، دستم بر تو باز است، و به جهت احسانت، نزد من پاداش خیر داری. هشدار دادن به تو را ترک نمی‌کنم، برای سرکشی‌ات مؤاخذه‌ات نمی‌نمایم [و هشدارت می‌دهم]، و به بیشتر از توانایی‌ات موظّفت نمی‌کنم، و به تو تحمیل نمی‌کنم از امانت، جز آن مقداری که علیه خود اعتراف نمودی. از تو خشنودم، به مقداری که پیش خودت از من خشنودی».

۲/۳. مَعنَى الأَمرِ بَينَ الأَمرَينِ

٤٤٠. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ لا يُطاعُ جَبراً ولا يُعصىٰ مَغلوباً ولَم يُهمِلِ العِبادَ مِنَ المَملَكَةِ، ولٰكِنَّهُ القادِرُ عَلىٰ ما أقدَرَهُم عَلَيهِ، وَالمالِكُ لِما مَلَّكَهُم إيّاهُ، فَإِنَّ العِبادَ إنِ ائتَمَروا بِطاعَةِ اللهِ لَم يَكُن مِنها مانِعٌ ولا عَنها صادٌّ، وإن عَمِلوا بِمَعصِيَتِهِ فَشاءَ أن يَحولَ بَينَهُم وبَينَها فَعَلَ، ولَيسَ مَن إن شاءَ أن يَحولَ بَينَهُ وبَينَ شَيءٍ (فَعَلَ)، ولَم يَفعَلهُ، فَأَتاهُ الَّذي فَعَلَهُ، كانَ هُوَ الَّذي أدخَلَهُ فيهِ[۱].[۲]

۲/۳. معنای «امر میان دو امر»

۴۴۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نمی‌شود و بندگان را بدون سرپرست، رها نکرده است؛ لیکن او بر آنچه آنان را بر آن نیرومند ساخته، تواناست و چیزی را که به آنان تملیک نموده، مالک است؛ چرا که اگر بندگان، از خدا فرمان برند، چیزی و کسی نمی‌تواند از آن باز بدارد، و اگر [قصد کنند که] مرتکب نافرمانی خدا شوند و خدا بخواهد میان آنان و آن [نافرمانی] جدایی اندازد، چنین می‌کند، و [البتّه] چنین نیست که اگر کسی خواست میان کسی و کار او مانع شود، ولی نشد و آن شخص آن کار را انجام داد، [بتوان گفت که] مانع کار، آن کس را به آن کار وادار نموده است[۱].

۳/۳. ذَمُّ القائِلينَ بِالجَبرِ

٤٤١. رسول الله ﷺ: ما عَرَفَ اللهَ مَن شَبَّهَهُ بِخَلقِهِ ولا وَصَفَهُ بِالعَدلِ مَن نَسَبَ إلَيهِ ذُنوبَ عِبادِهِ.[۳]

۳/۳. نکوهش معتقدان به جبر

۴۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که خدا را به آفریده‌اش تشبیه نماید، او را [به درستی] نشناخته است، و هر که گناهان بندگان را به خدا نسبت دهد، او را عادل ندانسته است.

٤/٣. ذَمُّ القَدَرِيَّةِ

٤٤٢. رسول الله ﷺ: صِنفانِ مِن أُمَّتي لا تَنالُهُم شَفاعَتي يَومَ القِيامَةِ: المُرجِئَةُ وَالقَدَرِيَّةُ.[٤]

٤٤٣. عنه ﷺ: لُعِنَتِ القَدَرِيَّةُ عَلىٰ لِسانِ سَبعينَ نَبِيّاً.[٥]

۴/۳. نکوهش قدریّه

۴۴۲. پیامبر خدا ﷺ: دو گروه از امّت من هستند که روز رستاخیز، شفاعتم شامل آنها نمی‌گردد: مرجئه و قدریّه.

۴۴۳. پیامبر خدا ﷺ: قدریّه، بر زبان هفتاد پیامبر، نفرین شده‌اند.

٥/٣. مَعنَى القَدَرِيَّةِ

أ ـ ما يَدُلُّ عَلىٰ أنَّ القَدَرِيَّةَ هُمُ المُفَوِّضَةُ

٤٤٤. رسول الله ﷺ: القَدَرِيَّةُ الَّذينَ يَقولونَ: الخَيرُ وَالشَّرُّ

۵/۳. مقصود از قَدَریّه

الف ـ آنچه دلالت می‌کند بر این که قدریّه همان مُفَوّضه‌اند

۴۴۴. پیامبر خدا ﷺ: قدریّه،[۲] کسانی هستند که

---

١. توضيح ذلك: إنّ مجرّد القدرة على الحيلولة بين العبد وفعله لا يدلّ على كونه تعالى فاعله، إذ القدرة على المنع غير المنع، ولا يوجب إسناد الفعل إليه سبحانه.

٢. تحف العقول: ص ٣٧. ٣. التوحيد: ص ٤٧ ح ١٠.

٤. حلية الأولياء: ج ٩ ص ٢٥٤.

٥. الطرائف: ص ٣٤٤.

---

۱. توضیح، این که: صرف قدرت داشتن خداوند بر حایل شدن میان شخص و کارش، بر این که خداوند، کنندهٔ آن کار است، دلالت نمی‌کند؛ زیرا توانایی بر جلوگیری، غیر از جلوگیری کردن است و موجب نسبت دادن کار به خداوند سبحان نمی‌شود.

۲. علامهٔ طباطبایی می‌گوید: نامیده شدن اینان به «قدریّه»، ←

بِأَيدينا ؛ لَيسَ لَهُم في شَفاعَتي نَصيبٌ ، ولا أنَا مِنهُم ولا هُم مِنّي.[1]

می‌گویند: خیر و شر، در اختیار ماست. آنان از شفاعت من بهره‌ای ندارند. نه من از آنان هستم و نه آنان از من‌اند.

٤٤٥ . عنهﷺ: ألا إنَّ لِكُلِّ اُمَّةٍ مَجوساً ، ومَجوسُ هٰذِهِ الاُمَّةِ الَّذينَ يَقولونَ : لا قَدَرَ ، ويَزعُمونَ أنَّ المَشيئَةَ وَالقُدرَةَ إلَيهِم ولَهُم.[2]

۴۴۵ . پیامبر خداﷺ: هان! برای هر امّتی، مجوسی هست و مجوس این امّت، کسانی هستند که می‌گویند: «قَدَری وجود ندارد» و گمان می‌کنند که مشیّت و قدرت به آنان واگذار شده و از آنِ آنهاست.

ب - ما يَدُلُّ عَلىٰ أنَّ القَدَرِيَّةَ هُمُ الجَبرِيَّةُ

ب ـ آنچه دلالت می‌کند بر این‌که قدریّه همان جبرگرایان‌اند

٤٤٦ . رسول اللهﷺ: يَكونُ في آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يَعمَلونَ المَعاصِيَ ، ويَقولونَ : إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد قَدَّرَها عَلَيهِم ، الرّادُّ عَلَيهِم كَالشّاهِرِ سَيفَهُ في سَبيلِ اللهِ.[3]

۴۴۶ . پیامبر خداﷺ: در آخِر زمان، قومی پیدا می‌شوند که گناه می‌کنند و می‌گویند: خدای متعال، آن را برایشان مقدّر نموده‌است. منکِر آنان، همانند کسی است که در راه خدا شمشیر می‌کشد.



← از این حدیثِ صحیح پیامبرﷺ گرفته شده که: «همانا قَدَریّه، مَجوس این امّت‌اند...». پس، مجبّره، مُفوّضه را به این سببْ «قدریّه» خواندند که آنان قَدَر را انکار می‌کردند و بر ضدّ آن، سخن می‌راندند و [از سوی دیگر،] مفوّضه، مجبره را به این سببْ «قَدَریّه» خواندند که آنان قَدَر را اثبات می‌کردند.

البتّه آنچه از احادیث امامانِ اهل بیتﷺ به دست می‌آید، این است که ایشان هر دو فرقه (مجبّره و مفوّضه) را قدریّه نامیده‌اند و حدیث پیامبرﷺ را بر هر دو، تطبیق داده‌اند. مجبّره را قدریّه خوانده‌اند؛ زیرا آنان خیر و شر و طاعت و معصیت را به غیر انسان، نسبت می‌دهند، چنان که مجوس، قائل‌اند که فاعل همهٔ خیرها و شرها، [کسی] جز انسان است، و سخن امامﷺ در این حدیث، بنا بر همین نظر [آنها] است. و مفوّضه را نیز قدریّه خوانده‌اند؛ زیرا آنان قائل به دو خالق در عالم‌اند: [یکی] انسان، نسبت به افعالش و [دیگری] خداوندِ سبحان، نسبت به دیگر کارها، چنان که مجوس به خدای خیر و خدای شر معتقدند، و سخن امامﷺ در احادیث بعد که: «نه جبر و نه قَدَر»، ناظر به همین باور است (الکافی: ج ۱ ص ۱۵۷، پانوشت).

۱. الفردوس: ج ۳ ص ۲۳۸ ح ۴۷۰۶.
۲. تفسیر القمّي: ج ۱ ص ۱۹۹.
۳. الطرائف: ص ۳۴۴.

تحلیلی دربارهٔ جبر و تفویض و امر بین الأمرین

بحث جبر و تفویض ، از دیرباز ، ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است .

برای روشن شدن این مسئله ، این موضوع را در سه بخش «نظریهٔ جبر»،«نظریهٔ تفویض» و «نظریهٔ نه جبر و نه تفویض» مورد بررسی قرار می‌دهیم .

یک . نظریهٔ جبر

جبر ، در مقابل اختیار و آزادی است . انسان مجبور، انسانی است که قدرت و اختیار و آزادی ندارد . انسان در مورد عملی خاص ، وقتی قادر و مختار است که توانایی اراده و انجام دادن آن عمل و نیز توانایی ترک اراده و انجام ندادن آن عمل را داشته باشد.

دلایل نظریهٔ جبر و نقد آنها

طرفداران نظریهٔ جبر ، به دو دلیل ، تمسّک کرده‌اند که اجمالاً به طرح و نقد آن دو می‌پردازیم :

۱ . تمسّک به قضا و قدر

مهم‌ترین دلیل متکلّمان جبری‌مذهب، قضا و قدر خداوند است . اینان اختیار انسان را منافی با عمومیّت قضا و قدر خداوند می‌دانند و معتقدند که اگر خداوند برای انسان ، کاری مثل خوردن شراب را تقدیر کرده باشد ، ولی انسانْ آزاد باشد که آن را ترک کند و این کار را انجام ندهد، خداوند ، مغلوب و انسان ، غالبْ فرض می‌شود .

نقد دلیل نخست

در پاسخ این دلیل ، باید گفت که قضا و قدر در افعال اختیاری انسان ، به معنای مجبور کردن او به اعمال خاصّی نیست ؛ بلکه تقدیر خداوند در این باره ، به این معناست که خداوند ، برای قدرت و توانایی انسان ، حدّی قائل شده و به اندازهٔ معیّنی به انسان ، قدرت بخشیده است .

قضای خداوند نیز به این معناست که خداوند به این محدودیت ، حکم کرده و آن را ایجاد نموده است . البتّه به کار بردن این قدرت محدود نیز ، مشروط به اذن خداست . بنا بر این اگر انسان معصیت کند، خداوند ، مغلوب نمی‌شود ؛ چرا که خود خداوند ، قدرت معصیت را به انسان داده و در هنگام معصیت نیز ، تکویناً مانع صدور

معصیت نشده است ، هر چند تشریعاً و از طریق پیامبرانش به انسان‌ها اعلام کرده است که به معصیت ، رضایت تشریعی ندارد .

۲ . تمسّک به توحید اَفعالی

دلیل دیگر طرفداران جبر توحید اَفعالی خداوند است که بر اساس آن ، فاعل همهٔ افعال ، خداست .

نقد دلیل دوم

در مورد توحید افعالی باید گفت که اگر توحید اَفعالی ، به معنای انجام شدن همهٔ کارها (از جمله کارهای اختیاری انسان و گناهان او) به وسیلهٔ خدا باشد، این معنا ، همان جبر است و سخنی است نادرست .

معنای درست توحید اَفعالی ، این است که قدرت و توانایی انجام دادن همهٔ افعال ، از سوی خداست ؛ یعنی حتّی آن گاه که انسان کاری اختیاری انجام می‌دهد ، نیز ، قدرت آن را از خدا دریافت کرده است .

دو . نظریهٔ تفویض

تفویض در مقابل جبر، یعنی واگذاری افعال انسان به طور مطلق به خود او .

بر اساس نظریهٔ تفویض انسان در محدودهٔ افعال تفویض‌شده به او ، اصل «توانایی انجام دادن امور» را از خدا دریافت کرده است و پس از این دریافت، او خود در افعال خویش استقلال دارد و تحقّق این افعال ، منوط به اذن و اجازهٔ تکوینی خدا نیست ؛ بلکه خداوند نسبت به این افعال ، فاقد قدرت و توانایی است .

بر اساس این نظریّه ، خداوند بر افعال انسان ، قدرت ندارد ؛ چرا که انسان بر افعال اختیاری خویش قدرت دارد . در نتیجه اگر خداوند نیز به این افعال قادر باشد، تعلّق دو قادر بر یک مقدور پیش می‌آید ، که محال است .

نقد نظریّهٔ تفویض : لازمهٔ این نظریّه ، عجز و ضعف خدا و محدود شدن سلطنت اوست ؛ چرا که بر اساس این نظریّه ، خداوند بر افعال اختیاری انسان‌ها سلطنت ندارد و عاجز از این است که جلوی صدور فعل انسان‌ها را بگیرد ، در حالی که محدودیت و عجز و ضعف ، از ویژگی‌های مخلوق است و نمی‌توان این صفات را به خالق نسبت داد. امام باقر ﷺ در رابطه با بطلان نظریّهٔ تفویض (در کنار بطلان نظریّهٔ جبر) می‌فرماید :

لَم يُفَوِّضِ الأَمرَ إلى خَلقِهِ وَهناً مِنهُ وَضَعفاً ، وَ لا أجبَرَهُم عَلى مَعاصيهِ ظُلماً .[1]

خداوند، از روی سستی و ناتوانی ، کار را به آفریده‌اش نسپرده و آنها را از روی ستم، به گناهان وا نداشته است.

سه . نظریّهٔ «نه جبر و نه تفویض»

امامانِ اهل بیت ﷺ ضمن ردّ نظریّهٔ جبر و نظریّهٔ تفویض ، نظریّهٔ صحیح را «جایگاهی میان جبر و تفویض» دانسته‌اند . امام صادق ﷺ در حدیثی می‌فرماید :

---

۱ . بحار الأنوار : ج ۵ ص ۱۷ .

لا جَبرَ وَ لا قَدَرَ وَ لَكِن مَنزِلَةٌ بَينَهُما.[۱]

نه جبر است و نه قدر است؛ بلکه جایگاهی میان این دو است.

بر اساس این نظریّه، انسان‌ها مجبور نیستند (چرا که دارای قدرت و اختیارند) و از سوی دیگر، کارها به طور مطلق، به انسان‌ها تفویض نشده است (چرا که خداوند نیز نسبت به مقدورات انسان‌ها قادر است)؛ بلکه مالکیّت انسان در طول مالکیّت خداست و خداوندﷻ به داشتن قدرت، مالک‌تر و تواناتر است.



۱. الکافی: ج ۱ ص ۱۵۹.

الفصل الرّابع: أصناف القضاء والقدر

٤ / ١. القَضاءُ المَوقوفُ وَالمَحتومُ

الكتاب

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ الْكِتَـٰبِ﴾.[1]

الحديث

٤٤٧. رسول الله ﷺ: ... أمرُ اللهِ يَجري إلىٰ قَضائِهِ، وقَضاؤُهُ يَجري إلىٰ قَدَرِهِ، ولِكُلٍّ قَضاءٍ قَدَرٌ ولِكُلٍّ قَدَرٍ أجَلٌ، ولِكُلِّ أجَلٍ كِتابٌ ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ الْكِتَـٰبِ﴾.[2]

٤ / ٢. لا مَفَرَّ مِنَ القَضاءِ المَحتومِ

الكتاب

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ﴾.[3]

الحديث

٤٤٨. رسول الله ﷺ: وَالَّذي نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَو جَهَدَتِ الأُمَّةُ لِتَنفَعَكَ ما نَفَعَتكَ، إلّا شَيئاً قَد كَتَبَهُ اللهُ لَكَ.[4]

٤٤٩. حلية الأولياء عن أنس: خَدَمتُ رَسولَ اللهِ ﷺ عَشرَ سِنينَ، فَما أرسَلَني في حاجَةٍ قَطُّ فَلَم تُهَيَّأ، إلّا قالَ: لَو قُضِيَ كانَ ـ أو قُدِّرَ كانَ ـ.[5]

٤٥٠. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ إذا أرادَ إمضاءَ أمرٍ، نَزَعَ عُقولَ

---

١. الرعد: ٣٩.

٢. تاريخ دمشق: ج ٥٢ ص ٤٤٥ ح ١١١١٤.

٣. الرعد: ١١.

٤. الفردوس: ج ٤ ص ٣٦٥ ح ٧٠٥٥.

٥. حلية الأولياء: ج ٦ ص ١٧٩ ح ٣٦٦.

فصل چهارم: اقسام قضا و قدر

۴ / ۱. قضای معلّق و قضای حتمی

قرآن

﴿خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند؛ و اصل کتاب، نزد اوست﴾.

حدیث

۴۴۷. پیامبر خدا ﷺ: ... کار خدا در جهت قضای او، و قضای او در جهت قَدَر او جریان می‌یابد. برای هر قضایی، قَدَری است و برای هر قَدَری، پایانی است و برای هر پایانی، [حکمی] مکتوب (قطعی) است. ﴿خداوند آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند؛ و اصل کتاب، نزد اوست﴾.

۴ / ۲. از قضای حتمی، گریزی نیست

قرآن

﴿و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست؛ و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود﴾.

حدیث

۴۴۸. پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست، اگر همهٔ امّت بکوشند تا سودی به تو برسانند، نمی‌توانند، مگر آن چیزی که خدا برای تو مقرّر نموده است.

۴۴۹. حلیة الأولیاء ـ به نقل از اَنَس ـ: ده سال در خدمت پیامبر خدا بودم. هرگز مرا برای انجام دادن کاری نفرستاد و آن کار انجام نشد، مگر این که فرمود: «اگر قضا بود، می‌شد» یا «اگر قَدَر بود، می‌شد».

۴۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند، جامهٔ عمل

الرِّجالِ حَتّىٰ يُمضِيَ أمرَهُ، فَإِذا أمضاهُ رَدَّ إلَيهِم عُقولَهُم ووَقَعَتِ النَّدامَةُ.[1]

پوشیدن کاری را اراده نماید، خِرد مردان را بر می‌کَنَد تا کارش را به انجام رساند. وقتی کارش را به انجام رساند، خردشان را باز می‌گردانَد و پشیمانی رُخ می‌دهد.

۴۵۱. الغيبة للنعماني عن عبدالله بن عبّاس: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِأَبي: يا عَبّاسُ، وَيلٌ لِذُرِّيَّتي مِن وُلدِكَ، ووَيلٌ لِوُلدِكَ مِن وُلدي، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، أفَلا أجتَنِبُ النِّساءَ، أو قالَ: أفَلا أجُبُّ[2] نَفسي؟

قالَ: إنَّ عِلمَ اللهِ ﷻ قَد مَضىٰ، وَالاُمورُ بِيَدِهِ، وإنَّ الأَمرَ سَيَكونُ في وُلدي.[3]

۴۵۱. الغيبة، نعمانی ـ به نقل از عبد الله بن عبّاس ـ: پیامبر خدا به پدرم فرمود: «ای عبّاس! وای بر نوادگان من از نسل تو و وای بر فرزندان تو از نسل من!».

گفت: ای پیامبر خدا! آیا از زنان، دوری کنم؟ (خود را عقیم سازم؟).

فرمود: «همانا علم خداوند ﷻ انجام گرفته و کارها به دست اوست و این کار، به زودی دربارهٔ فرزندان من، محقّق می‌شود».



---

۱. الجامع الصغير: ج ۱ ص ۲۵۳ ح ۱۶۶۶.

۲. الجَبُّ: القَطعُ، جَبَّهُ يَجُبُّهُ جَبّاً، واستئصال الخصية، ومجبوب: أي مقطوع الذكر (تاج العروس: ج ۱ ص ۳۴۷ «جبب»).

۳. الغيبة للنعماني: ص ۲۴۸ ح ۲.

توضیحی دربارهٔ احادیثی که به ظاهر، قضای غیر حتمی را نفی می‌کنند

احادیث فصلی که گذشت، به روشنی دلالت دارند بر این که قضای خداوند و مقدّرات او، دو گونه‌اند: قضای محتوم که غیر قابل تغییر است و قضای غیر محتوم که می‌تواند تغییر نماید؛ لیکن در مقابل این احادیث، احادیث دیگری نیز هستند که به ظاهر، دلالت بر نفی وجود قضای موقوف یا غیر محتوم و در نتیجه، انحصار قضای الهی در قضای محتوم دارند.

دسته‌بندی این احادیث

این احادیث را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ اول، احادیثی هستند که تأکید می‌کنند قلم تقدیر الهی، آنچه را تا قیامت پدید می‌آید، رقم زده و نوشتهٔ آن نیز خشک شده است (اشاره به این که مقدّرات الهی، تا قیامت، مشخّص و غیر قابل تغییرند).

در کتاب علل الشرائع آمده است که:

هَبَطَ جبرئيلُ عليه السلام عَلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله و قال: يا مُحَمَّدُ، وَيلٌ لِوُلدِكَ مِن وُلدِ العَبّاسِ. فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إلَى العَبّاسِ فَقالَ: يا عَمُّ، وَيلٌ لِوُلدي مِن وُلدِكَ! فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ أفَأَجُبُّ نَفسي؟ قال: «جَفَّ القَلَمُ بِما فيهِ».[1]

جبرئیل عليه السلام بر پیامبر صلى الله عليه و آله نازل شد و گفت: ای محمّد! وای به حال فرزندانت از دستِ فرزندانِ عباس. پس پیامبر صلى الله عليه و آله نزد عبّاس رفت و به او فرمود: عمو! وای به حال فرزندانِ من از دستِ فرزندانت! عبّاس گفت: ای پیامبر خدا، آیا خودم را عقیم کنم؟ پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «قلم تقدیر، به این کار، رقم خورده است».

دسته دوم، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که عدّه‌ای از مردم، برای بهشت آفریده شده‌اند و عدّه‌ای برای دوزخ و هر یک تنها توانایی کاری را دارند که برای آن آفریده شده‌اند.

چنان که عمران بن حصین، روایت کرده که:

قيلَ: يا رسولَ الله، أ عُلِمَ أهلُ الجنّة من أهلِ النار؟ فَقالَ: «نَعَم»، قيلَ: فَفيمَ يَعمَلُ العامِلون؟ قالَ: «كُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ».[2]

گفته شد: ای پیامبر خدا! آیا بهشتیان از جهنمیان، بازشناخته شده‌اند؟ پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «آری». گفته شد: پس عمل

---

1. علل الشرائع: ج ۲ ص ۳۴۸ ح ۷.
2. صحیح مسلم: ج ۸ ص ۲۰۴۱ ح ۲۶۴۹.

کنندگان، بر چه اساسی عمل می‌کنند؟ فرمود: «هر کس برای آنچه به خاطرش آفریده شده، مُهیّاست».

دستهٔ سوم، احادیثی هستند که به ظاهر، سعادت و شقاوت انسان‌ها را مقدّر و مَفروغٌ عنه می‌دانند و با این حال، باز هم توصیه به عمل می‌نمایند، با این استدلال که آنها که اهل سعادت‌اند، توفیق اعمالی را پیدا می‌کنند که آنها را به سعادت مقدّرشان برساند و آنها که اهل شقاوت‌اند، توفیق کارهایی را می‌یابند که آنها را به سرنوشت شومشان رهنمون می‌گردد، مانند آنچه دربارهٔ عمر بن خطّاب نقل شده است که:

إنَّهُ قالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يا رسول الله! أرأيت ما نعمل فيه أمر مبتدع أو مبتدأ أو أمر قد فرغ منه؟ قال: «أمرٌ قد فُرِغَ مِنهُ، فَاعمَل يَابنَ الخَطّاب، فَإِنَّ كُلّاً مُيَسَّرٌ، فَأَمّا مَن كانَ مِن أهلِ السَّعادَةِ فَإِنَّهُ يَعمَلُ لِلسَّعادَةِ، وَمَن كانَ مِن أهلِ الشَّقاءِ فَإِنَّهُ يَعمَلُ لِلشَّقاءِ».[1]

عمر، به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! نظرتان دربارهٔ آنچه عمل می‌کنیم چیست؟ آیا نو و تازه است و یا پیش‌تر، مسلّم و قطعی شده؟ فرمود: «آن عمل، پیش‌تر، مسلّم و قطعی شده است. پس ـ ای پسر خطّاب ـ عمل کن، که همه مهیّا شده‌اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند). آن که اهل خوش‌بختی است، برای خوش‌بختی می‌کوشد و آن که اهل بدبختی است، برای بدبختی کار می‌کند».



نکاتی در تبیین این احادیث

برای تبیین این احادیث، توجّه به سه نکته ضروری است:

۱. تعارض این‌گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعیِ الصدور

اگر مقصود از این احادیث، نفی آزادی انسان در ساختن سرنوشت خود و سلب اراده و مشیّت از خداوند در تغییر سرنوشت انسان و جهان باشد، نه تنها این احادیثِ آحاد، مخالف احادیث متواتر و سنّت قطعی پیامبر ﷺ هستند، بلکه با صریح قرآن کریم و اساساً با فلسفهٔ بعثت انبیای الهی تعارض دارند. بنا بر این، بر فرض صحّتِ سندِ آنها، باز هم مردود و غیر قابل قبول خواهند بود.

۲. عدم تعارض علم خداوند، با ارادهٔ او و آزادی انسان

ممکن است این احادیث، کنایه از علم ازلی خداوند متعال به امور مذکور باشند، بدین معنا که او می‌داند چه کسی خوش‌بخت خواهد شد و چه کسی بدبخت؟ چه کسی به بهشت خواهد رفت و چه کسی به دوزخ راه خواهد یافت؟ و در یک جمله: خداوند متعال، سرنوشت دنیوی و اُخروی همهٔ انسان‌ها را می‌داند؛ امّا نکتهٔ مهم و دقیق، این است که علم خدا، علّتِ معلوم نیست؛ بلکه تابع معلوم است و نه متبوع آن، چنان که اشاعره و همفکران آنها پنداشته‌اند.

بنا بر این، علم ازلی خداوند متعال، نه با اراده و مشیّت او تعارضی دارد و نه با اراده و اختیار انسان در ساختن

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۲۷۰ ح ۵۴۸۲.

سرنوشت خود .

به سخن دیگر، احادیث مذکور ، می‌خواهند بگویند که خداوند متعال می‌داند که انسان با انتخاب خود ، چگونه سرنوشت خود را در دنیا و آخرتْ رقم خواهد زد، خوش‌بخت خواهد شد یا بدبخت، و بهشتی می‌شود یا دوزخی . این مطلب ، به روشنی در برخی احادیث آمده است .

بنا بر این ، خشک شدن قلم تقدیر ، نه تنها آزادی را از انسانْ سلب نمی‌کند ، بلکه به او آزادی می‌دهد ؛ زیرا نوشته غیر قابل تغییر آن ، آزاد بودن انسان در انتخاب راهِ خوش‌بختی یا بدبختی است .

۳. قلمرو آزادی انسان در محدودهٔ تقدیر الهی

آزاد بودن انسان در تعیین سرنوشت دنیوی و اُخروی خود، مطلق نیست ؛ بلکه در محدودهٔ قضا و قدر الهی است ؛ زیرا هر کس بر اساس تقدیر حکیمانهٔ حضرت حق عزّوجلّ استعداد ویژه‌ای دارد و تنها در محدودهٔ مقدّرات و استعدادهای خود می‌تواند از آزادی و تلاش خویش بهره گیرد، نه این که هر کس بتواند به هر موقعیت دلخواه مادّی یا معنوی دست یابد و آنچه در احادیث پیشین آمده که : «کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَه» ، به نظر می‌رسد که ناظر به این نکته باشد .

آری! انسان نیز مانند همهٔ آفریده‌های خداوند ، نمی‌تواند از قلمرو مقدّرات الهی خارج شود . تنها تفاوت انسان با سایر آفریده‌ها این است که در تعیین سرنوشت خود ، در محدودهٔ مقدّرات الهی ، آزاد است و هر سرنوشتی را انتخاب کرد ، نظام آفرینش ، ابزار رسیدن به آن را برایش فراهم خواهد ساخت : ﴿کُلاًّ نُمِدُّ هَـٰؤُلَآءِ وَهَـٰؤُلَآءِ مِنْ عَطَـآءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَـآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا[1] اینان را و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] دریغ نشده است﴾ .

---

۱ . اسرا : آیهٔ ۲۰ .

الفصل الخامس: خصائص القضاء والقدر

٥ / ١. الحُسنُ

٤٥٢. رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: هُوَ العَزيزُ الغَفورُ، جَميلُ الثَّناءِ، حَسَنُ البَلاءِ، سَميعُ الدُّعاءِ، حَسَنُ القَضاءِ.[1]

٥ / ٢. العَدلُ

٤٥٣. الكافي: أتى جَبرَئيلُ ﷺ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ لَهُ: إنَّ رَبَّكَ يَقولُ لَكَ: إذا أرَدتَ أن تَعبُدَني يَوماً ولَيلَةً حَقَّ عِبادَتي فَارفَع يَدَيكَ إلَيَّ وقُل: «... اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ حَمداً أبَداً. أنتَ حَسَنُ البَلاءِ، جَليلُ الثَّناءِ، سابِغُ[2] النَّعماءِ، عَدلُ القَضاءِ، جَزيلُ العَطاءِ».[3]

٥ / ٣. الخِيَرَةُ لِلمُؤمِنِ

٤٥٤. رسول الله ﷺ: في كُلِّ قَضاءِ اللهِ ﷻ خِيَرَةٌ لِلمُؤمِنِ.[4]

٤٥٥. عنه ﷺ: المُؤمِنُ كُلٌّ لَهُ فيهِ خَيرٌ، ولَيسَ ذاكَ لِأَحَدٍ إلّا لِلمُؤمِنِ، إن أصابَهُ سَرّاءُ فَشَكَرَ اللهَ فَلَهُ أجرٌ، وإن أصابَهُ ضَرّاءُ فَصَبَرَ فَلَهُ أجرٌ، فَكُلُّ قَضاءِ اللهِ لِلمُسلِمينَ خَيرٌ.[5]

٤٥٦. الإمام زين العابدين ﷺ: ضَحِكَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ حَتّى بَدَت نَواجِذُهُ،[6] ثُمَّ قالَ: ألا تَسأَلوني مِمَّ

١. الدروع الواقية: ص ٨٨.
٢. سُبوغُ النّعمة: تَمامُها وسَعَتُها (النهاية: ج ٢ ص ٣٣٨ «سبغ»).
٣. الكافي: ج ٢ ص ٥٨١ ح ١٦.
٤. التوحيد: ص ٣٧١ ح ١١.
٥. السنن الكبرى: ج ٣ ص ٥٢٦ ح ٦٥٥٤.
٦. النواجذ من الأسنان: الضواحك، وهي التي تبدو عند الضحك (النهاية: ج ٥ ص ٢٠ «نجذ»).

فصل پنجم: ویژگی‌های قضا و قدر

۱/۵. نیکی

۴۵۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: او (خداوند)، ارجمند بسیار آمرزنده، زیبا ثنا، نیکو آزماینده، شنوای دعا، و نیکو حُکم کننده است.

۲/۵. دادگری

۴۵۳. الکافی: جبرئیل ﷺ به حضور پیامبر ﷺ رسید و گفت: پروردگارت به تو می‌فرماید: «هر گاه خواستی روز و شبی را، چنان که شایستهٔ من است، عبادتم نمایی، دستانت را به سویم بر آور و بگو: «... خدایا! ستایش جاوید، از آنِ توست. تو نیکو آزماینده، زیبا ثنا، بسیار نعمت دهنده، به دادگری داوری کننده، و بسیار بخشنده‌ای».

۳/۵. خیر مؤمن

۴۵۴. پیامبر خدا ﷺ: در همهٔ قضاهای خداوند ﷻ برای مؤمن، خیر است.

۴۵۵. پیامبر خدا ﷺ: در هر چیزی که برای مؤمن است، خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر آسایش دامنگیرش شود، سپاس می‌گزارد که برای او پاداشی است، و اگر سختی گریبانگیرش گردد، شکیب می‌ورزد، که [باز هم] برای او پاداشی است. بنا بر این، همهٔ حکم‌های خداوند برای مسلمانان، خیر است.

۴۵۶. امام زین العابدین ﷺ: روزی، پیامبر خدا چنان خندید که دندان‌هایش هویدا شد. آن گاه فرمود: «آیا از من نمی‌پرسید که چرا خندیدم؟».

گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

ضَحِكتُ؟ قالوا: بَلىٰ يا رَسولَ اللهِ.

قالَ: عَجِبتُ لِلمَرءِ المُسلِمِ، أنَّهُ لَيسَ مِن قَضاءٍ يَقضيهِ اللهُ ﷻ إلّا كانَ خَيراً لَهُ في عاقِبَةِ أمرِهِ.[1]

الفصل السّادس: البداء في القضاء

٦ / ١. معنى البداء

٤٥٧. رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ: ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾ ـ: يَمحو مِنَ الأَجَلِ ما يَشاءُ، ويَزيدُ فيهِ ما يَشاءُ.[2]

٤٥٨. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أوحىٰ إلىٰ نَبِيٍّ مِن أنبِيائِهِ: أن أخبِر فُلانَ المَلِكَ أنّي مُتَوَفّيهِ إلىٰ كَذا وكَذا، فَأَتاهُ ذٰلِكَ النَّبِيُّ فَأَخبَرَهُ، فَدَعَا اللهَ المَلِكُ وهُوَ عَلىٰ سَريرِهِ حَتّىٰ سَقَطَ مِنَ السَّريرِ، فَقالَ: يا رَبِّ أجِّلني حَتّىٰ يَشِبَّ طِفلي وأقضِيَ أمري، فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلىٰ ذٰلِكَ النَّبِيِّ أنِ ائتِ فُلانَ المَلِكَ، فَأَعلِمهُ أنّي قَد أنسَيتُ في أجَلِهِ وزِدتُ في عُمُرِهِ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً، فَقالَ ذٰلِكَ النَّبِيُّ: يا رَبِّ إنَّكَ لَتَعلَمُ أنّي لَم أكذِب قَطُّ، فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ: إنَّما أنتَ عَبدٌ مَأمورٌ فَأَبلِغهُ ذٰلِكَ، وَاللهُ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ.[3]

٦ / ٢. ما يوجِبُ حُسنَ البَداءِ

أ ـ الدُّعاءُ

٤٥٩. رسول الله ﷺ: الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ، ولِلّهِ في خَلقِهِ

فرمود: «برای مسلمان در شگفتم! [زیرا] هیچ حُکمی از سوی خداوند ﷻ نیست، جز این که در سرانجام کارش برای او خیر است».

فصل ششم: بدا در قضا

۶ / ۱. معنای بدا

۴۵۷. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ این سخن خدای متعال: ﴿خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند؛ و اصل کتاب، نزد اوست﴾ ـ: از أجَل، آنچه را بخواهد، محو می‌کند و در أجَل، آنچه را بخواهد، می‌افزاید.

۴۵۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: «فلان پادشاه را خبر کن که: من تا فلان وقت، جانت را می‌گیرم».

آن پیامبر به نزد پادشاه رفت و او را آگاه کرد. [در لحظهٔ موعود،] خدا پادشاه را در حالی که بر تختش قرار داشت، [به مرگ] فرا خواند تا این که از تخت افتاد. آن گاه گفت: پروردگارا! به من مهلت ده تا نوزادم بزرگ شود و کارم را انجام دهم.

آن گاه خداوند ﷻ به آن پیامبر، وحی فرمود: «نزد آن پادشاه برو و به او خبر بده که من، أجَل او را به تأخیر انداختم و به عمر او، پانزده سال افزودم».

آن پیامبر گفت: پروردگارا! تو خود می‌دانی که من هرگز دروغ نگفته‌ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می‌شوم].

خداوند ﷻ به او وحی فرمود: «همانا تو بنده‌ای مأمور هستی. پس، خبر را به او برسان، که از کار خدا، پرسش نمی‌شود».

۶ / ۲. عوامل نیکو شدن بدا

الف ـ دعا

۴۵۹. پیامبر خدا ﷺ: دعا، قضا را باز می‌گرداند.

---

١. التوحيد: ص ٤٠١ ح ٥.
٢. الفردوس: ج ٥ ص ٢٦١ ح ٨١٢٦.
٣. التوحيد: ص ٤٤٣ ح ١.

قَضاءانِ: قَضاءٌ ماضٍ، وقَضاءٌ مُحدَثٌ.[۱]

خداوند، دربارهٔ آفریدگانش، دو گونه قضا دارد: قضای نافذ [و تغییر نایافتنی]، و قضای نوپدید [و جایگزین] قضای تغییر یافتنی].

٤٦٠. عنه ﷺ: الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللهِ تَعالىٰ مُجَنَّدٌ، يَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن يُبرَمَ.[۲]

۴۶۰. پیامبر خدا ﷺ: دعا، سپاهی از سپاهیان آمادهٔ خدای متعال است که قضا را [حتّی] پس از قطعی شدن، باز می‌گرداند.

ب ـ صِلَةُ الأرحام

ب ـ صلهٔ رَحِم

٤٦١. رسول الله ﷺ: مَن سَرَّهُ النَّسأُ فِي الأَجَلِ، وَالزِّيادَةُ فِي الرِّزقِ، فَليَصِل رَحِمَهُ.[۳]

۴۶۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که تأخیر در اَجَل و بسیاری در روزی، خوش‌حالش می‌کند، باید صلهٔ رَحِم نماید.

٣/٦. ما يوجِبُ سوءَ البَداءِ

۳/۶. عوامل ناخوشایندی بدا

الكتاب

قرآن

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾.[۴]

﴿در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان، حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود﴾.

الحديث

حدیث

٤٦٢. رسول الله ﷺ: ما نَقَضَ قَومٌ عَهدَهُم إلّا سُلِّطَ عَلَيهِم عَدُوُّهُم، وما جارَ قَومٌ إلّا كَثُرَ القَتلُ بَينَهُم، وما مَنَعَ قَومٌ الزَّكاةَ إلّا حُبِسَ القَطرُ عَنهُم، ولا ظَهَرَت فيهِمُ الفاحِشَةُ إلّا فَشا فيهِمُ المَوتُ، وما يَخبِرُ قَومٌ المِكيالَ وَالميزانَ إلّا اُخِذوا بِالسِّنينَ.[۵]

۴۶۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ قومی پیمانشان را نشکستند، جز این که دشمنانشان بر آنان مسلّط شدند، و هیچ قومی ستم نکردند، جز این که کشتار در بینشان رواج یافت، و هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکردند، مگر این که از باران، محروم شدند، و گناه در میان آنان، پدیدار نگشت، مگر این که مرگ در بینشان گسترش یافت، و هیچ قومی در پیمانه و وزن کردن، کم نگذاشتند، جز این که به قحطی گرفتار آمدند.

٤٦٣. عنه ﷺ: إذا أبغَضَ المُسلِمونَ عُلَماءَهُم، وأظهَروا عِمارَةَ أسواقِهِم وتَناكَحوا عَلىٰ جَمعِ الدَّراهِمِ، رَماهُمُ اللهُ ﷻ بِأَربَعِ خِصالٍ: بِالقَحطِ مِنَ الزَّمانِ، وَالجَورِ مِنَ السُّلطانِ، وَالخِيانَةِ مِن وُلاةِ الأَحكامِ، وَالصَّولَةِ مِنَ العَدُوِّ.[۶]

۴۶۳. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه مسلمانان، دانشمندانشان را دشمن بدارند و ساختمان‌های بازارشان را بلند کنند [و مال‌اندوزی را بر سایر کارها ترجیح دهند] و بر پایهٔ انباشت ثروت، ازدواج نمایند، خداوند ﷻ آنان را با چهار چیز، هدف قرار می‌دهد: قحطی روزگار، ستم پادشاه، خیانت داوران، و یورش دشمن.

---

١. الفردوس: ج ٢ ص ١١ ح ٢٠٩٠.
٢. أسد الغابة: ج ٥ ص ٣٣٨ الرقم ٥٢٩٧.
٣. الكافي: ج ٢ ص ١٥٢ ح ١٦.
٤. الرعد: ١١.
٥. إرشاد القلوب: ص ٧١.
٦. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٦١ ح ٧٩٢٣.

سخنی دربارهٔ بَدا

بَدا، یکی از آموزه‌های مهمّ اسلامی است. از آن جاکه آیات قرآن کریم و احادیث نقل‌شده در کتاب‌های شیعه و اهل سنّت، به روشنی بر بَدا دلالت دارند، همهٔ فِرَق و مذاهب اسلامی، عملاً مفهوم بَدا را پذیرفته‌اند. البتّه برخی، از آن رو که معنای بَدا را به درستی درک نکرده‌اند و پنداشته‌اند که بَدا با علم ذاتی و ازلی خدا در تعارض است، به انکار آن پرداخته‌اند.

این، در حالی است که در عمل، همهٔ فِرَق مسلمان، دست به دعا برمی‌دارند و نه تنها نیازهای خویش، بلکه تغییر سرنوشت خود را از خدا می‌خواهند، و این، چیزی جز اعتقاد عملی به مفهوم «بَدا» نیست.

بَدا، در لغت

واژهٔ «بَداء» از ریشهٔ «بدو»، به معنای «ظهور» است. ظهور، خود در دو معنای: «ظهور پس از خفا» و «پیدایش رأی جدید»، به کار می‌رود.

معنای دوم بَدا (پیدایش رأی جدید)، خود، دو صورت دارد: پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر در رأی)، و پیدایش رأیی بدون سابقهٔ قبلی.[1]

بدین سان، «بداء» در لغت عرب، در سه مورد به کار می‌رود:

۱. آشکار شدن چیزی پس از مخفی بودنش

۲. پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر رأی)

۳. پیدایش رأیی بدون سابقهٔ قبلی.

حال باید دید که بَدا در قرآن و احادیث، به کدام معنا در مورد خدای متعال به کار رفته است.

بَدا، در قرآن و احادیث

بسیاری از کسانی که در مورد بَدا نظر داده‌اند و یا آن را انکار کرده‌اند، بر این گمان بوده‌اند که بَدا با معنای نخست آن، در مورد خدا به کار رفته است. در نتیجه، به توجیه یا ردّ آن در مورد خداوند پرداخته‌اند؛ امّا باید توجّه داشت که در قرآن و احادیث، «بَدا» در مورد خداوند متعال، به دو معنای اخیر به کار رفته است. معنای سوم، مورد نزاع نیست و تنها معنای دوم، مورد بحث و اختلاف نظر است.

---

۱. در این صورتِ دوم، «بَداء» یا «بَدَأ»، هم‌معنا هستند.

در بحث قضا و قدر دیدیم که خداوند ، امکانات و دارایی‌هایی همچون : توان ، روزی و بقا را به طور محدود ، در اختیار انسان‌ها قرار داده است . این محدودیت ، تقدیر الهی است . از سوی دیگر ، تقدیر الهی به دو گونهٔ محتوم (تغییرناپذیر) و غیر محتوم (تغییرپذیر) تقسیم می‌شود .

بَدا ، عبارت است از : تغییر در تقدیر غیر حتمی از طریق تقدیم و تأخیر تقدیرات و یا محو یک تقدیر و اثبات تقدیری دیگر ، چنان که قرآن کریم می‌فرماید :

﴿يَمْحُوا۟ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾[1]

خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب، نزد اوست».

امام صادق‌ؑ در تفسیر این آیهٔ شریف می‌فرماید :

هَل يُمحىٰ إلّا ما كانَ ثابِتاً؟ وَ هَل يُثبَتُ إلّا ما لَم يَكُن؟[2]

آیا جز آنچه ثابت است ، محو می‌شود؟ و آیا جز آنچه نبوده است، اثبات می‌شود؟

نمونه‌هایی از بَدا در قرآن

قرآن کریم ، برخی از موارد مهمی را که در آنها بَدا رخ داده است ، ذکر می‌کند . از جملهٔ این موارد ، بَدا در عذاب قوم یونس است :

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُوا۟ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾[3]

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود ببخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی، آنان را برخوردار ساختیم».

مورد دیگر ، بَدا در وعدهٔ خداوند با موسی‌ؑ است :

﴿وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾[4]

و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر، تمام کردیم، تا آن که وقت معیّن پروردگارش، در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من، جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن».

امام باقرؑ در تفسیر این آیه می‌فرماید :

كانَ فِي العِلمِ وَ التَّقديرِ ثَلاثينَ لَيلَةً ، ثُمَّ بَدا للهِ فَزادَ عَشراً ، فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَ الآخِرِ أربَعينَ لَيلَةً.[5]

[قرار موسی‌ؑ با خدا] در دانش و تقدیر، سی شب بود. سپس برای خدا، بَدا حاصل شد و ده [شب] افزود، تا آن که مهلت

۱ . رعد : آیهٔ ۳۹ .
۲ . الکافی : ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۲ ، التوحید : ص ۳۳۳ ح ۴ .
۳ . یونس : آیهٔ ۹۸ .
۴ . اعراف : آیهٔ ۱۴۲ .
۵ . تفسیر العیاشی : ج ۱ ص ۴۴ ح ۴۶ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۲۲۶ ح ۲۷ .

مقرّرِ پروردگارش از ابتدا تا انتها در چهل شب به سر آمد.

امام صادق ﷺ در این دو حدیث، تصریح می‌نماید که بَدا، در «کتابِ تقدیرات (اُمُّ الکتاب)» بوده است و نه در علم ذاتی خدا؛ چرا که هم تقدیر قبلی و هم تغییر در تقدیر قبلی و اثبات تقدیر جدید، همگی در علم ذاتی و ازلی خدا بوده‌اند.

نمونه‌هایی از بَدا در احادیث اهل سنّت

در این جا به چند نمونه از بداهایی که در منابع حدیثیِ اهل سنّت آمده‌اند، اشاره می‌کنیم تا مشخص گردد که این مسئله به احادیث اهل بیت ﷺ اختصاص ندارد:

الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ، و للهِ في خَلقِهِ قَضاءانِ: قَضاءٌ ماضٍ، و قَضاءٌ مُحدَثٌ.[1]

دعا، قضا را باز می‌گرداند. خداوند، دو قضا در آفریده‌هایش دارد: قضای قطعی و قضای حادث.

لا يَرُدُّ القَدَرَ إلّا الدُّعاءُ.[2]

قَدَر را جز دعا، باز نمی‌گرداند.

همچنین از امام علی ﷺ نقل شده است که فرمود:



إنَّ اللهَ يَدفَعُ الأَمرَ المُبرَمَ.[3]

خداوند، امر قطعی‌شده را باز می‌گرداند.

نظیر این احادیث، در منابع اهل سنّت، بسیار فراوان است. بنا بر این، منکِرانِ بَدا، باید همهٔ این احادیث را مُنکِر شوند.

بَدا از دیدگاه وجدان و عقل

هر انسانی با مراجعه به وجدان خود، در می‌یابد که وضعیّت موجودش می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. مثلاً اگر فقیر است، می‌توانست غنی باشد، یا اگر مریض است، می‌توانست سالم باشد و از همین روست که در دعاهایش از خدا می‌خواهد که او را ثروتمند و تن‌درست کند. این تغییر در تقدیر، چیزی جز بَدا نیست.

از سوی دیگر، عقل، وجود همهٔ کمالات را در خدا اثبات می‌کند و از جملهٔ کمالات، «قدرت مطلق» است. بر اساس این کمال، خداوند، حتّی پس از تقدیری خاص مانند: فقر فلان کس، یا بیماری فلان کس، می‌تواند این تقدیر را تغییر دهد و آن دو کس را غنی و سالم کند. این که بگوییم: «خداوند، پس از تقدیر نمودنِ یک چیز، دیگر توانایی تغییر آن را ندارد»، محدود کردن قدرت خدا و سلب نمودن کمالی از کمالات اوست و این، خلاف حکم صریح عقل است.

---

۱. الفردوس: ج ۲ ص ۱۱ ح ۲۰۹۰، کنز العمّال: ج ۱۶ ص ۴۷۵ ح ۴۵۵۲۰.

۲. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۳۵ ح ۹۰، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۷۰ ح ۱۸۱۴.

۳. کنز العمّال: ج ۱ ص ۳۴۳ ح ۱۵۵۶.

الفصل السّابع: تقدير السّعادة والشّقاوة

۱ / ۷. السَّعيدُ سَعيدٌ في بَطنِ اُمِّهِ وكَذٰلِكَ الشَّقِيُّ

٤٦٤. رسول الله ﷺ: إنَّ النُّطفَةَ إذا استَقَرَّت فِي الرَّحِمِ فَمَضىٰ لَها أربَعونَ يَوماً ... جاءَ مَلَكُ الرَّحِمِ فَصَوَّرَ عَظمَهُ ولَحمَهُ ودَمَهُ وشَعرَهُ وبَشَرَهُ وسَمعَهُ وبَصَرَهُ، فَيَقولُ: يا رَبِّ أذَكَرٌ أم اُنثىٰ؟ يا رَبِّ أشَقِيٌّ أم سَعيدٌ؟ فَيَقضِي اللهُ ﷻ ما شاءَ ويُكتَبُ، ثُمَّ يَقولُ: أي رَبِّ أيُّ شَيءٍ رِزقُهُ؟ فَيَقضِي اللهُ ما شاءَ، فَيُكتَبُ ثُمَّ يُطوىٰ بِالصَّحيفَةِ فَلا تُنشَرُ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[1]

۲/۷. مَعنىٰ سَعادَةِ المَولودِ وشَقاوَتِهِ قَبلَ وِلادَتِهِ

٤٦٥. التوحيد عن محمّد بن أبي عمير: سَألتُ أبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ ﵇ عَن مَعنىٰ قَولِ رَسولِ اللهِ ﷺ: «الشَّقِيُّ مَن شَقِيَ في بَطنِ اُمِّهِ، وَالسَّعيدُ مَن سَعِدَ في بَطنِ اُمِّهِ». فَقالَ: الشَّقِيُّ مَن عَلِمَ اللهُ وهُوَ في بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ الأَشقِياءِ، وَالسَّعيدُ مَن عَلِمَ اللهُ وهُوَ في بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ السُّعَداءِ.

قُلتُ لَهُ: فَما مَعنىٰ قَولِهِ ﷺ: اِعمَلوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ.

فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ الجِنَّ وَالإِنسَ لِيَعبُدوهُ ولَم يَخلُقهُم لِيَعصوهُ، وذٰلِكَ قَولُهُ ﷻ: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[2] فَيَسَّرَ كُلّاً لِما خُلِقَ لَهُ، فَالوَيلُ[3] لِمَنِ استَحَبَّ العَمىٰ عَلَى الهُدىٰ.[4]

---

۱. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۷۷ ح ۳۰٤۱.

۲. الذاريات: ٥٦.

۳. الوَيلُ: كلمة عذاب، وقيل: وادٍ في جهنّم لو اُرسِلت فيه الجبال لماعت من حرّه (الصحاح: ج ٥ ص ١٨٤٦ «ويل»).

٤. التوحيد: ص ٣٥٦ ح ٣.

فصل هفتم: تقدیر خوش‌بختی و بدبختی

۱ / ۷. خوش‌بخت، در رَحِم مادرش خوش‌بخت است و همچنین بدبخت

۴۶۴. پیامبر خدا ﷺ: وقتی نطفه در رَحِم قرار گرفت و چهل روز از آن سپری شد...، فرشتهٔ رَحِم می‌آید و استخوان و گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم آن (جنین) را شکل می‌دهد و می‌گوید: «پروردگارا! آیا مرد است یا زن؟ پروردگارا! آیا بدبخت است، یا خوش‌بخت؟». آن گاه خداوند ﷻ آنچه را بخواهد، حکم می‌کند و همان نوشته می‌شود.

سپس می‌گوید: «پروردگارا! روزیِ او چیست؟». آن گاه خدا آنچه را بخواهد، حکم می‌کند. پس نوشته می‌شود و سپس در یک صفحه پیچیده می‌شود و تا روز رستاخیز، گشوده نمی‌شود.

۲ / ۷. معنای خوش‌بختی و بدبختی نوزاد، قبل از تولّد

۴۶۵. التوحید ـ به نقل از محمّد بن ابی عمیر ـ: از امام کاظم ﵇ دربارهٔ معنای این سخن پیامبر خدا که: «بدبخت، کسی است که در رَحِم مادرش بدبخت شده است و خوش‌بخت، کسی است که در رَحِم مادرش خوش‌بخت شده است» پرسیدم.

فرمود: «بدبخت، کسی است که خدا در حالی که او در رَحِم مادرش است، می‌داند که او کارهای بدبختان را خواهد کرد، و خوش‌بخت، کسی است که خدا در حالی که او در رَحِم مادرش است، می‌داند که او کارهای خوش‌بختان را خواهد کرد».

به ایشان گفتم: پس معنای این سخن پیامبر خدا که: «عمل کنید، که هر کس برای آنچه آفریده شده موفّق است»، چیست؟

فرمود: «خداوند ﷻ جنّ و انس را آفرید تا او را بپرستند و آنان را نیافرید که نافرمانی‌اش کنند، و این [به دلیل] سخن خداوند ﷻ است که: ﴿و جنّ و انس را نیافریدیم، جز برای آن که مرا بپرستند﴾. این‌چنین [خداوند، راه رسیدن] هر کس را به فلسفهٔ آفرینش خود، هموار ساخته است. پس، وای بر کسی که گم‌راهی را بر هدایت، ترجیح دهد!

پژوهشی دربارهٔ حدیث «خوش‌بخت، در رحم مادرش خوش‌بخت است»

از ظاهر این حدیث، چنین برداشت می‌شود که خوش‌بختی و بدبختی، مادرزادی‌اند و سعادت و شقاوت انسان‌ها، پیش از آن که متولّد شوند، مشخّص است. به سخن دیگر، هر کسی در شکم مادرْ سعادتمند باشد، زندگی او پس از تولّد نیز توأم با خوش‌بختی است و اگر در شکم مادرْ بدبخت رقم خورده باشد، پس از تولّد نیز بدبخت خواهد بود.

بنا بر این برداشت، این سؤال، مطرح می‌شود که: آیا این حدیث، بر مجبور بودن انسان‌ها در پیمودن راه سعادت و شقاوت، دلالت ندارد؟

پیش از پاسخگویی به این سؤال، توجّه به این نکته ضروری است که اعتقاد به جبر ـ چنان که پیش از این به تفصیل توضیح دادیم ـ به معنای انکار علم حضوری انسان به اختیار و آزادی خویش و نیز به معنای انتساب ظلم و فعل قبیح به خداوند متعال است و در صورت جبری بودن افعال انسان، دین و شریعت و ارزش‌های اخلاقی بی‌معنا خواهند بود. بر اساس این نکتهٔ مسلّم و تردیدناپذیر، قضا و قدر الهی و از جمله تقدیر خوش‌بختی و بدبختی انسان، حتماً باید به گونه‌ای تفسیر شود که به مجبور بودن انسان در انتخاب راه زندگی نینجامد.

با عنایت به این نکته، می‌توان گفت که این حدیث، به یکی از دو معنای زیر، اشاره دارد:

۱. خداوند، قبل از تولّد انسان‌ها، به خوش‌بختی و بدبختی آنها علم دارد

خداوند متعال، سرنوشت همهٔ انسان‌ها را قبل از تولّد آنها می‌داند؛ امّا روشن است که علم ازلی خداوند، علّت صدور افعال انسان نیست. به سخن دیگر، خداوند متعال می‌داند که هر انسانی با اراده و انتخاب خود، چه راهی را در زندگی انتخاب می‌کند. با این فرض، انسان در انتخاب راه خوب یا بد، مجبور نیست. این تفسیر از حدیث، عیناً از امام کاظم ؑ روایت شده است:

الشَّقِيُّ مَن عَلِمَ اللهُ وَ هُوَ فِي بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ الأشقياءِ، وَ السَّعيدُ مَن عَلِمَ اللهُ وَ هُوَ فِي بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ السُّعَداءِ.[۱]

بدبخت، کسی است که خداوند از همان زمانی که او در رحم مادرش است، می‌داند که او کارهای بدبختان را خواهد کرد؛ و خوش‌بخت، کسی است که خداوند از همان زمانی که او در رحم مادرش است، می‌داند که او کارهای خوش‌بختان را خواهد کرد.

---

۱. التوحید: ص ۳۵۶ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۵۷ ح ۱۰.

۲. خوش‌بختی برای مؤمن و بدبختی برای کافر، تقدیر شده است

معنای دیگری که برای حدیث می‌توان نمود، این است که خداوند متعال برای فرزندانی که می‌داند در آینده راه درست زندگی را انتخاب می‌کنند و ایمان می‌آورند، در شکم مادرهایشان خوش‌بختی مقدّر کرده و برای فرزندانی که می‌داند در آینده راه نادرست را انتخاب می‌کنند و کفر می‌ورزند، در شکم مادرهایشان بدبختی مقدّر نموده است.

بنا بر این، سعادت و شقاوت، گرچه به وسیلهٔ خداوند ﷻ تقدیر می‌شوند، امّا بر اساس ایمان و تقوا، و کفر و انکار ـ که عمل اختیاری انسان‌اند ـ برای انسان، رقم می‌خورند.



۷/ ۳. دَورُ العَمَلِ في مَصيرِ الإنسانِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾.[1]

الحديث

٤٦٦. رسول الله ﷺ: كَما تَكونونَ يُوَلّى ـ أو يُؤَمَّرُ ـ عَلَيكُم.[2]

۷/ ٤. مَبادِئُ السَّعادَةِ

أ ـ المَعرِفَةُ

الكتاب

﴿يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.[3]

الحديث

٤٦٧. رسول الله ﷺ: العِلمُ إمامُ العَمَلِ وَالعَمَلُ تابِعُهُ، يُلهَمُهُ اللهُ السُّعَداءَ ويَحرِمُهُ الأَشقياءَ.[4]

ب ـ الإيمانُ

٤٦٨. رسول الله ﷺ: أسعَدُ النّاسِ بِشَفاعَتي يَومَ القِيامَةِ، مَن قالَ: لا إلٰهَ إلَّا اللهُ، خالِصاً مِن قَلبِهِ أو نَفسِهِ.[5]

ج ـ وِلايَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام

٤٦٩. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، سَعِدَ مَن تَوَلّاكَ.[6]

۱. الرعد: ۱۱.
۲. مسند الشهاب: ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۵۷۷.
۳. البقرة: ۲٦۹.
٤. الخصال: ص ۵۲۳ ح ۱۲.
۵. صحيح البخاري: ج ۱ ص ٤۹ ح ۹۹.
٦. الأمالي للصدوق: ص ٦۷ ح ۳۲.

۷/ ۳. نقش عمل در سرنوشت انسان

قرآن

﴿در حقيقت، خدا حال قومى را تغيير نمى‌دهد تا آنان، حال خود را تغيير دهند﴾.

حديث

۴۶۶. پيامبر خدا ﷺ: همان گونه كه هستيد، بر شما سرپرستى (حكومت) مى‌شود.

۷/ ۴. عوامل خوش‌بختى

الف ـ شناخت

قرآن

﴿[خدا] به هر كس كه بخواهد، حكمت مى‌بخشد، و به هر كس حكمت داده شود، به يقين، خيرى فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، كسى پند نمى‌گيرد﴾.

حديث

۴۶۷. پيامبر خدا ﷺ: دانش، پيشواى عمل است و عمل، پيرو آن. خداوند، آن را به نيك‌بختانْ الهام مى‌كند و بدبختان را از آن، محروم مى‌سازد.

ب ـ ايمان

۴۶۸. پيامبر خدا ﷺ: برخوردارترين افراد از سعادت شفاعت من در روز رستاخيز، كسى است كه با اخلاصى برخاسته از دل و جان، «لا إله إلّا الله» بگويد.

ج ـ ولايت اهل بيت عليهم السلام

۴۶۹. پيامبر خدا ﷺ ـ به على عليه السلام ـ: اى على! نيك‌بخت است هر كه ولايت تو را بپذيرد.

۴۷۰. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : ألا إنَّ السَّعيدَ كُلَّ السَّعيدِ مَن أحَبَّكَ وأخَذَ بِطَريقَتِكَ.[۱]

د ـ اِتِّباعُ القُرآنِ

الكتاب

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ﴾.[۲]

الحديث

۴۷۱. رسول الله ﷺ: إنَّ هٰذَا القُرآنَ هُوَ النّورُ المُبينُ ... مَن جَعَلَهُ شِعارَهُ ودِثارَهُ[۳] أسعَدَهُ اللهُ.[۴]

هـ ـ الإستِعانَةُ مِنَ اللهِ

الكتاب

﴿كٓهيعٓصٓ * ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ * إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّى وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّى وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾.[۵]

الحديث

۴۷۲. رسول الله ﷺ: يا اللهُ يا اللهُ يا اللهُ الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ، ارحَمني رَحمَةً تُطفِئُ بِها غَضَبَكَ، وتَكُفُّ بِها عَذابَكَ، وتَرزُقُني بِها سَعادَةً مِن عِندِكَ.[۶]

۴۷۰. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ : هان! نیک‌بخت کامل، کسی است که تو را دوست بدارد و روش تو را در پیش بگیرد.

د ـ پیروی از قرآن

قرآن

﴿همانا این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند﴾.

حدیث

۴۷۱. پیامبر خدا ﷺ: این قرآن، همان نور آشکار است .... هر کس آن را جامهٔ رویین و زیرین خود قرار دهد، خداوند او را خوش‌بخت می‌کند.

هـ ـ یاری جستن از خدا

قرآن

﴿کاف، ها، یا، عین، صاد. [این] یادی از رحمت پروردگار تو [دربارهٔ] بنده‌اش زکریاست. آن گاه که [زکریا] پروردگارش را نجوا کرد، گفت: «پروردگارا! من، استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و ـ ای پروردگار من ـ هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام»﴾.

حدیث

۴۷۲. پیامبر خدا ﷺ: ای خدا! ای خدا! ای خدای بخشندهٔ مهربان! بر من رحمتی ارزانی بدار که با آن، خشم خود را خاموش کنی و عذابت را باز داری و نیک‌بختی نزد خودت را نصیبم فرمایی.

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۴۹۸ ح ۱۰۹۳.
۲. الإسراء: ۹.
۳. الشِّعار: الثوب الذي يلي الجسد، لأنّه يلي شعره، والدِّثار: الثوب الذي فوق الشعار (النهاية: ج ۲ ص ۴۸۰ «شعر»).
۴. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ۴۴۹ ح ۲۹۷.
۵. مريم: ۱ ـ ۴.
۶. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۲۳۵۴.

٥/٧. ما يُحَوِّلُ الأَشقِياءَ سُعَداءَ

٤٧٣. حلية الأولياء عن الأوزاعي: قَدِمتُ المَدينَةَ فَسَأَلتُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ﷺ، عَن قَولِهِ ﷻ: ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾.

فَقالَ: نَعَم، حَدَّثَنيهِ أبي عَن جَدِّهِ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ﷺ قالَ: سَأَلتُ عَنها رَسولَ اللهِ ﷺ فَقالَ: لَأُبَشِّرَنَّكَ بِها يا عَلِيُّ، فَبَشِّر بِها اُمَّتي مِن بَعدي، الصَّدَقَةُ عَلىٰ وَجهِها، وَاصطِناعُ المَعروفِ، وبِرُّ الوالِدَينِ، وصِلَةُ الرَّحِمِ، تُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً، وتَزيدُ فِي العُمرِ، وتَقي مَصارِعَ السَّوءِ.[1]

٥/٧. آنچه تيره‌بختان را نيک‌بخت مى‌كند

۴۷۳. حلية الأولياء ـ به نقل از اوزاعى ـ: به مدينه آمدم و از محمّد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب ﷺ دربارهٔ اين سخن خداوند ﷻ پرسيدم: ﴿خدا هر چه را بخواهد، محو يا اثبات مى‌كند؛ و اصل كتاب، نزد اوست﴾.

فرمود: «آرى. پدرم، از جدّش على بن ابى طالب ﷺ برايم نقل كرد كه فرمود: دربارهٔ آيه، از پيامبر خدا پرسيدم. فرمود: "به يقين، دربارهٔ آن به تو مژده مى‌دهم. تو هم دربارهٔ آن، پس از من به امّتم مژده بده كه: صدقهٔ خالصانه، نيكوكارى، نيكى به پدر و مادر، و صلهٔ رحم، تيره‌بختى را به نيک‌بختى تبديل مى‌كنند و عمر را طولانى مى‌نمايند و از مرگ‌هاى بد، نگه مى‌دارند"».

٦/٧. مَبادِئُ الشَّقاءِ

أ ـ حُبُّ الدُّنيا

٤٧٤. رسول الله ﷺ: بِئسَ العَبدُ عَبدٌ خُلِقَ لِلعِبادَةِ فَأَلهَتهُ العاجِلَةُ عَنِ الآجِلَةِ، فازَ بِالرَّغبَةِ العاجِلَةِ وشَقِيَ بِالعاقِبَةِ.[2]

ب ـ مَعصِيَةُ اللهِ

٤٧٥. رسول الله ﷺ: مَن عَمِلَ سوءاً شَهِدَت عَلَيهِ جَوارِحُهُ، وبِقاعُهُ، وشُهورُهُ، وأعوامُهُ، وساعاتُهُ وأيّامُهُ ولَيالِي الجُمَعِ وساعاتُها وأيّامُها، فَيَشقىٰ بِذٰلِكَ شَقاءَ الأَبَدِ.[3]

۶/۷. ريشه‌هاى تيره‌بختى

الف ـ دنيا دوستى

۴۷۴. پيامبر خدا ﷺ: بدترين بنده، كسى است كه براى عبادت آفريده شده؛ ولى دنيا او را از آخرت باز دارد، و به دنياى دلخواه برسد؛ ولى سرانجام [در آخرت] بدبخت گردد.

ب ـ نافرمانى خدا

۴۷۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كس هر كار بدى انجام دهد، اعضاى بدنش، مكان‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، ساعت‌ها (روزهايش) و شب‌هاى جمعه و لحظه‌ها و روزهاى آن، عليه او گواهى مى‌دهند. آن گاه بدين سبب، براى هميشه تيره‌بخت مى‌گردد.

---

١. حلية الأولياء: ج ٦ ص ١٤٥.
٢. النوادر للراوندي: ص ١٤٥ ح ١٩٨.
٣. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ٦٥٥ ح ٣٧٣.

ج ـ مُخالَفَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام

۴۷۶. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام يَومَ عَرَفَةَ ـ: ... إنَّ الشَّقِيَّ كُلُّ الشَّقِيِّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَن عَصاكَ، ونَصَبَ لَكَ عَداوَةً مِن بَعدي.[1]

د ـ اِتِّباعُ الهَوىٰ

۴۷۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: إحذَرِ الهَوىٰ، فَإِنَّهُ قائِدُ الأَشقِياءِ إلَى النّارِ.[2]

الفصل الثّامن: الرِّضا بِالقَضاءِ

۸ / ۱. الحَثُّ عَلَى الرِّضا بِالقَضاءِ

۴۷۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: مِن سَعادَةِ ابنِ آدَمَ رِضاهُ بِما قَضَى اللهُ لَهُ، ومِن شَقاوَةِ ابنِ آدَمَ تَركُهُ استِخارَةَ اللهِ، ومِن شَقاوَةِ ابنِ آدَمَ سَخَطُهُ بِما قَضَى اللهُ لَهُ.[3]

۴۷۹. معاني الأخبار عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه رفعه: جاءَ جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ أرسَلَني إلَيكَ بِهَدِيَّةٍ لَم يُعطِها أحَداً قَبلَكَ.

قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قُلتُ: وما هِيَ؟

قالَ: الصَّبرُ وأحسَنُ مِنهُ.

قُلتُ: وما هُوَ؟

قالَ: الرِّضا.[4]

---

۱. الأمالي للمفيد: ص ۱۶۱ ح ۳.

۲. تاريخ أصبهان: ج ۲ ص ۳۳۲ الرقم ۱۸۷۴.

۳. سنن الترمذي: ج ۴ ص ۴۵۵ ح ۲۱۵۱.

۴. معاني الأخبار: ص ۲۶۰ ح ۱.

ج ـ مخالفت با اهل بیت عليهم السلام

۴۷۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ به علی عليه السلام در روز عرفه ـ: بدبخت حقیقی، کسی است که از تو سرپیچی کند و پس از من با تو دشمنی ورزد.

د ـ پیروی از خواسته های نفس

۴۷۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: از هوای نفس بپرهیز؛ چرا که راه‌نمای تیره‌بختان به سوی جهنّم است.

فصل هشتم: رضایت از قضا

۸ / ۱. تشویق به خشنودی از قضا

۴۷۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: از نیک‌بختی فرزند آدم، خشنودی اوست به آنچه خداوند برای او حکم نموده است، و از تیره‌بختی فرزند آدم، ترک طلب خیر از خداوند است، و [نیز] از تیره‌بختی فرزند آدم، ناخشنودی‌اش از حکم خداوند درباره اوست.

۴۷۹. معانی الأخبار ـ به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت عليهم السلام رسانده است ـ: جبرئیل عليه السلام نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! خداوند ـ تبارک و تعالی ـ مرا با هدیه‌ای پیش تو فرستاده که آن را پیش از تو به کسی عطا ننموده است».

پیامبر خدا فرمود: گفتم: آن چیست؟

گفت: «شکیبایی و بهتر از آن».

گفتم: آن (بهتر از شکیبایی) چیست؟

گفت: «خشنودی [به قضا]».

٤٨٠ . الإمام الصادق ﷺ: لَم يَكُن رَسولُ اللهِ ﷺ يَقولُ لِشَيءٍ قَد مَضىٰ: لَو كانَ غَيرُهُ.[1]

۴۸۰ . امام صادق ﷺ: هیچ گاه پیامبر خدا دربارهٔ چیزی که گذشته بود، نمی‌فرمود: کاش غیر این بود!

٢/٨. التَّحذيرُ مِن عَدَمِ الرِّضا بِالقَضاءِ

۲/۸. هشدار دربارهٔ ناخشنودی از قضا

٤٨١ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ: مَن لَم يَرضَ بِقَضائي ولَم يُؤمِن بِقَدَري، فَليَلتَمِس إلٰهاً غَيري.[2]

۴۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرمود: «هر کس به قضای من خشنود نباشد و به قَدَر من ایمان نیاورد، باید در پی خدایی غیر از من باشد».

٤٨٢ . عنه ﷺ ـ مِمّا أوصىٰ بِهِ عَلِيّاً ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، شَرُّ النّاسِ مَنِ اتَّهَمَ اللهَ في قَضائِهِ.[3]

۴۸۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ از جمله سفارش‌هایش به علی ﷺ ـ: ای علی! بدترینِ مردم، کسی است که خداوند را در قضایش متّهم کند.

٣/٨. مَبادِئُ الرِّضا بِالقَضاءِ

۳/۸. عوامل خشنودی به قضا

أ ـ اليَقينُ

الف ـ یقین

٤٨٣ . رسول الله ﷺ: لَمّا أهبَطَ اللهُ آدَمَ إلَى الأَرضِ قامَ وِجاهَ[4] الكَعبَةِ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ، فَأَلهَمَهُ اللهُ هٰذَا الدُّعاءَ: ... اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ إيماناً يُباشِرُ قَلبي، ويَقيناً صادِقاً حَتّىٰ أعلَمَ أنَّهُ لا يُصيبُني إلّا ما كَتَبتَ لي، ورِضاً بِما قَسَمتَ لي.[5]

۴۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: وقتی خداوند، آدم را به زمین فرو فرستاد، آدم رو به روی کعبه ایستاد و دو رکعت نماز به جا آورد. آن گاه خداوند، این دعا را به او الهام فرمود: «... خدایا! از تو ایمانی قلبی می‌خواهم و یقینی صادقانه ـ تا بدانم جز آنچه برایم مقرّر داشته‌ای، به من نمی‌رسد ـ و [نیز] خشنودی به آنچه برایم تقسیم کرده‌ای».

ب ـ فَضلُ اللهِ

ب ـ فضل خدا

٤٨٤ . رسول الله ﷺ: إذا أرادَ اللهُ ﷻ بِعَبدٍ خَيراً أرضاهُ بِما قَسَمَ لَهُ وبارَكَ لَهُ فيهِ، وإذا لَم يُرِد بِهِ خَيراً لَم يُرضِهِ بِما قَسَمَ لَهُ ولَم يُبارِك لَهُ فيهِ.[6]

۴۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ، هر گاه برای بنده‌ای نیکی بخواهد، او را به آنچه برای او قسمت نموده، خشنود می‌سازد و برایش در آن برکت قرار می‌دهد، و هنگامی که برای بنده‌ای نیکی نخواهد، او را به آنچه قسمتش نموده، خشنود نمی‌سازد و در آن برایش برکت قرار نمی‌دهد.

---

١ . الكافي: ج ٢ ص ٦٣ ح ١٣.
٢ . التوحيد: ص ٣٧١ ح ١١.
٣ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٣ ح ٥٧٦٢.
٤ . الوِجاهُ: التُّجاهُ. يقال: داري وِجاهَ دارِكَ: حِذاءَها مِن تلقاءِ وجهِها (المعجم الوسيط: ج ٢ ص ١٠١٥ «وجه»).
٥ . المعجم الأوسط: ج ٦ ص ١١٧ ح ٥٩٧٤.
٦ . الرضا عن الله بقضائه لابن أبي الدنيا: ص ٨٩ ح ٥٥.

٨ / ٤. آثارُ الرِّضا بِالقَضاءِ

أ ـ التَّقَرُّبُ إلَى اللهِ ورِضوانِهِ

٤٨٥ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ موسىٰ ﷺ: إنَّكَ لَن تَتَقَرَّبَ إلَيَّ بِشَيءٍ أحَبَّ إلَيَّ مِنَ الرِّضا بِقَضائي، ولَن تَعمَلَ عَمَلاً أحبَطَ لِحَسَناتِكَ مِنَ الكِبرِ.[1]

٤٨٦ . عنه ﷺ: مَن رَضِيَ مِنَ اللهِ بِاليَسيرِ مِنَ الرِّزقِ، رَضِيَ اللهُ مِنهُ بِاليَسيرِ مِنَ العَمَلِ.[2]

ب ـ ذَهابُ الحُزنِ

٤٨٧ . رسول الله ﷺ: الإيمانُ بِالقَدَرِ يُذهِبُ الهَمَّ وَالحَزَنَ.[3]

ج ـ الرّاحَةُ

٤٨٨ . رسول الله ﷺ: الدُّنيا دُوَلٌ، فَما كانَ لَكَ مِنها أتاكَ عَلىٰ ضَعفِكَ، وما كانَ مِنها عَلَيكَ لَم تَدفَعهُ بِقُوَّتِكَ، ومَنِ انقَطَعَ رَجاؤُهُ مِمّا فاتَ استَراحَ بَدَنُهُ، ومَن رَضِيَ بِما رَزَقَهُ اللهُ قَرَّت عَينُهُ.[4]

د ـ الغِنىٰ

٤٨٩ . رسول الله ﷺ: اِرضَ بِقَسمِ اللهِ، تَكُن مِن أغنَى النّاسِ.[5]

٤٩٠ . عنه ﷺ: مَن رَضِيَ بِقَسمِ اللهِ كانَ غَنِيّاً.[6]

٨ / ٤. آثار خشنودی به قضا

الف ـ نزدیکی به خدا و خشنودیِ او

۴۸۵ . پیامبر خدا ﷺ: خدای متعال به موسی ﷺ وحی فرمود: «تو هرگز با چیزی که محبوب‌تر از خشنودی به قضای من باشد، به من نزدیک نمی‌شوی و هرگز عملی را انجام نمی‌دهی که برای نیکی‌هایت، نابود کننده‌تر از تکبّر باشد».

۴۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس به روزیِ اندک از جانب خدا خشنود باشد، خداوند [نیز] به عمل اندکِ او خشنود می‌شود.

ب ـ زدودن اندوه

۴۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: ایمان به قَدَر، غم و اندوه را برطرف می‌سازد.

ج ـ آسودگی

۴۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا در گردش است (دست به دست می‌گردد). آن مقداری که برای توست، با وجود ناتوانی‌ات، به تو می‌رسد، و آن مقدار که به زیان توست، نمی‌توانی آن را با توانت دور کنی. هر کس امیدش به آنچه از دست داده، قطع شود، تنش آسوده می‌گردد، و هر کس به آنچه خدا روزی‌اش نموده، خشنود باشد، چشمش روشن می‌شود.

د ـ بی‌نیازی

۴۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: به قسمت خدا خشنود باش تا از بی‌نیازترینِ مردم باشی.

۴۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که به قسمت خدا خشنود باشد، بی‌نیاز است.

---

١ . حلية الأولياء: ج ٧ ص ١٢٧.
٢ . تحف العقول: ص ٥٧.
٣ . مسند الشهاب: ج ١ ص ١٨٧ ح ٢٧٧.
٤ . التمحيص: ص ٥٤ ح ١٠٦.
٥ . الأمالي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١.
٦ . كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٦٢.

الباب الرابع

محبّة الله ﷻ والتقرّب إليه

الفصل الأوّل: الترغيب في محبّة الله

١ / ١. فضلُ مَحَبَّةِ اللهِ

الكتاب

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ﴾.[1]

الحديث

٤٩١. رسول الله ﷺ ـ لِمَن سَأَلَهُ: أيُّ النّاسِ أفضَلُ إيماناً؟ ـ: أصدَقُهُم حُبّاً.[2]

٤٩٢. عنه ﷺ: الإيمانُ في قَلبِ الرَّجُلِ أن يُحِبَّ اللهَ ﷻ.[3]

١ / ٢. التّامّونَ في مَحَبَّةِ اللهِ

٤٩٣. رسول الله ﷺ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ حُبَّكَ، وحُبَّ مَن يُحِبُّكَ، وَالعَمَلَ الَّذي يُبَلِّغُني حُبَّكَ. اللّٰهُمَّ اجعَل حُبَّكَ أحَبَّ إلَيَّ مِن نَفسي وأهلي ومِنَ الماءِ البارِدِ.[4]

٤٩٤. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ جَعَلَ قُرَّةَ عَيني فِي الصَّلاةِ،

١. البقرة: ١٦٥.

٢. جامع الأحاديث للقمي: ص ٢٠٥.

٣. الفردوس: ج ١ ص ١١٤ ح ٣٨٦.

٤. كنز العمّال: ج ٢ ص ١٩٥ ح ٣٧١٨.

باب چهارم

دوستی خدا و نزدیکی به او

فصل یکم: تشویق به خدا دوستی

۱ / ۱. فضیلت خدا دوستی

قرآن

﴿و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبّت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بت‌ها، به خود] ستم نموده‌اند، اگر می‌دانستند، هنگامی که عذاب را مشاهده کنند، تمام نیرو[ها] از آنِ خداست، و خدا، سخت‌کیفر است﴾.

حدیث

۴۹۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ کسی که پرسید: بهترینِ مردم از لحاظ ایمان کدام‌اند؟ ـ: راستگوترینِ آنها در دوستی.

۴۹۲. پیامبر خدا ﷺ: ایمان در دل انسان، آن است که خدا را دوست بدارد.

۱ / ۲. کاملان در خدا دوستی

۴۹۳. پیامبر خدا ﷺ: بار الها! دوستیِ تو و دوستیِ آن که دوستت دارد و کرداری را که مرا به دوستی‌ات می‌رساند، از تو درخواست می‌کنم. بار الها! دوستیِ خودت را نزد من، محبوب‌تر از خودم و خانواده‌ام و آب خُنک، قرار ده.

۴۹۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ، نور چشمم را در نماز قرار داده است و همان‌گونه که غذا را محبوب

وحَبِّبها إلَيَّ كَما حَبَّبَ إلَى الجائِعِ الطَّعامَ وإلَى الظَّمآنِ الماءَ؛ فَإِنَّ الجائِعَ إذا أكَلَ الطَّعامَ شَبِعَ وإذا شَرِبَ الماءَ رَوِيَ، وأنَا لا أشبَعُ مِنَ الصَّلاةِ.[1]

١ / ٣. عِبادَةُ المُحِبّينَ

٤٩٥. رسول الله ﷺ: بَكىٰ شُعَيبٌ ﷺ مِن حُبِّ اللهِ ﷻ حَتّىٰ عَمِيَ، فَرَدَّ اللهُ ﷻ عَلَيهِ بَصَرَهُ، ثُمَّ بَكىٰ حَتّىٰ عَمِيَ، فَرَدَّ اللهُ عَلَيهِ بَصَرَهُ، ثُمَّ بَكىٰ حَتّىٰ عَمِيَ، فَرَدَّ اللهُ عَلَيهِ بَصَرَهُ. فَلَمّا كانَتِ الرّابِعَةُ أوحَى اللهُ إلَيهِ: يا شُعَيبُ، إلىٰ مَتىٰ يَكونُ هٰذا أبَداً مِنكَ؟! إن يَكُن هٰذا خَوفاً مِنَ النّارِ فَقَد أجَرتُكَ، وإن يَكُن شَوقاً إلَى الجَنَّةِ فَقَد أبَحتُكَ.

قالَ: إلٰهي وسَيِّدي، أنتَ تَعلَمُ أنّي ما بَكَيتُ خَوفاً مِن نارِكَ، ولا شَوقاً إلىٰ جَنَّتِكَ، ولٰكِن عَقَدَ حُبُّكَ عَلىٰ قَلبي، فَلَستُ أصبِرُ أو أراكَ. فَأَوحَى اللهُ جَلَّ جَلالُهُ إلَيهِ: أما إذا كانَ هٰذا هٰكَذا فَمِن أجلِ هٰذا سَأُخدِمُكَ كَليمي موسَى بنَ عِمرانَ.[2]

١ / ٤. أحِبّوا اللهَ وحَبِّبوهُ

٤٩٦. رسول الله ﷺ: أحِبّوا اللهَ لِما يَغذوكُم بِهِ مِن نِعَمِهِ، وأحِبّوني لِحُبِّ اللهِ ﷻ، وأحِبّوا أهلَ بَيتي لِحُبّي.[3]

٤٩٧. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ لِداوودَ ﷺ: أحبِبني، وحَبِّبني إلىٰ خَلقي.

قالَ: يا رَبِّ، نَعَم أنَا اُحِبُّكَ، فَكَيفَ اُحَبِّبُكَ إلىٰ

شخص گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده، نماز را محبوبم ساخته است؛ حال آن که هرگاه شخص گرسنه غذا بخورد، سیر می‌شود و هرگاه آب بنوشد، سیراب می‌گردد؛ امّا من، از نماز سیر نمی‌شوم.

۱ / ۳. پرستش دوستداران

۴۹۵. پیامبر خدا ﷺ: شعیب ﷺ از دوستی خدای ﷻ چندان گریست که نابینا شد. پس خداوند، بینایی‌اش را به او باز گرداند. باز چندان گریست تا آن که نابینا شد. پس خداوند، بینایی‌اش را به او باز گرداند. باز چندان گریست که نابینا شد. پس خداوند، بینایی‌اش را به او باز گرداند. در مرتبهٔ چهارم، خداوند به او وحی کرد: «ای شعیب! این کار را تا کی می‌خواهی همچنان تکرار کنی؟ اگر این کارَت از ترس دوزخ است، آن را از تو باز داشتم و اگر از اشتیاق به بهشت است، آن را بر تو روا ساختم».

شعیب گفت: بار الها و سرورا! تو خود می‌دانی که از ترس دوزخت و یا از سرِ اشتیاق به بهشتت گریه نمی‌کنم؛ لیکن دوستیِ تو، با دلم پیوند خورده است. از این رو، تاب صبوری ندارم تا تو را ببینم.

پس خداوند ﷻ، به او وحی کرد: «هان! حال که کارت به این سبب است، به زودی موسی بن عمران، هم‌سخنِ خود را به خدمت تو در خواهم آورد».

۴/۱. خدا را دوست بدارید و محبوب دیگران سازید

۴۹۶. پیامبر خدا ﷺ: خدا را به سبب نعمت‌هایی که به شما بخشیده است، دوست بدارید، و مرا به سبب دوستی خدای ﷻ دوست بدارید، و اهل بیتم را برای دوستی من، دوست بدارید.

۴۹۷. پیامبر خدا ﷺ: خدای ﷻ به داوود ﷺ فرمود: «مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان».

١. الأمالي للطوسي: ص ٥٢٨ ح ١١٦٢.
٢. علل الشرائع: ص ٥٧ ح ١.
٣. الأمالي للصدوق: ص ٤٤٦ ح ٥٩٧.

خَلقِكَ ؟

قالَ : اُذكُر أيادِيَّ عِندَهُم ؛ فَإِنَّكَ إذا ذَكَرتَ لَهُم ذٰلِكَ أحَبّوني .[۱]

داوود گفت: پروردگارا! آرى، من تو را دوست دارم؛ امّا چگونه تو را محبوب بندگانت گردانم؟

فرمود: «نعمت‌هايى را كه به آنان داده‌ام، يادآور شو؛ زيرا اگر خوبى‌هايم را يادآورشان شوى، مرا دوست خواهند داشت».

الفصل الثّاني: مبادئ محبّة الله

فصل دوم: عوامل خدا دوستى

۲ / ۱. ذِكرُ اللهِ

۴۹۸ . رسول الله ﷺ: مَن أكثَرَ ذِكرَ اللهِ أحَبَّهُ .[۲]

۴۹۹ . عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ لي : يا مُحَمَّدُ ، لَو أنَّ الخَلائِقَ نَظَروا إلىٰ عَجائِبِ صُنعي ما عَبَدوا غَيري ، ولَو أنَّهُم وَجَدوا حَلاوَةَ ذِكري في قُلوبِهِم لَزِموا بابي ، ولَو أنَّهُم نَظَروا إلىٰ لَطائِفِ بِرّي مَا اشتَغَلوا بِشَيءٍ سِوايَ .[۳]

۲ / ۱. ياد خدا

۴۹۸ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه خداوند ﷻ را بسيار ياد كند، خداوند دوستش خواهد داشت.

۴۹۹ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به من فرمود: «اى محمّد! اگر آفريدگان به ساخته‌هاى شگفت من مى‌نگريستند، جز مرا نمى‌پرستيدند، و اگر شيرينى ياد مرا در دل‌هايشان مى‌چشيدند، ملازم درگاه من مى‌شدند، و اگر به ظرايف نيكى‌هاى من مى‌نگريستند، به چيزى جز من نمى‌پرداختند».

۲ / ۲. الطَّلَبُ

۵۰۰ . رسول الله ﷺ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ ... الرِّضا بِالقَضاءِ ، وبَرَكَةَ المَوتِ بَعدَ العَيشِ ، وبَردَ العَيشِ بَعدَ المَوتِ ، ولَذَّةَ المَنظَرِ إلىٰ وَجهِكَ ، وشَوقاً إلىٰ رُؤيَتِكَ ولِقائِكَ ، مِن غَيرِ ضَرّاءَ مُضِرَّةٍ ، ولا فِتنَةٍ مُضِلَّةٍ .[۴]

۲ / ۲. درخواست

۵۰۰ . پيامبر خدا ﷺ: بار الها! ... من از تو خشنودى به قضايت، بركت مرگ پس از زندگى، خوشىِ زندگى پس از مرگ، لذّت نگريستن به رخسارت، شوق ديدار و ديدنت بى‌تنگنايى زيانبار و يا فتنه‌اى گم‌راه كننده را خواستارم.

الفصل الثّالث: مبادئ التحبّب إلى الله

فصل سوم: خاستگاه محبوبيت در نزد خدا

۳ / ۱. طاعَةُ اللهِ

۵۰۱ . رسول الله ﷺ: إنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللهِ ﷻ يَومَ القِيامَةِ أطوَعُهُم لَهُ ، وأتقاهُم .[۵]

۳ / ۱. فرمانبرى از خدا

۵۰۱ . پيامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترينِ مردم در نزد خداوند در روز قيامت، فرمانبرترينِ آنها نسبت به او و پرهيزگارترينِ آنان است.

---

۱ . قصص الأنبياء : ص ۲۰۵ ح ۲۶۶ .

۲ . الزهد للحسين بن سعيد : ص ۵۵ ح ۱۴۸ .

۳ . مصابيح القلوب : ص ۵۵۹ .

۴ . الكافي : ج ۲ ص ۵۴۸ ح ۶ .

۵ . الكافي : ج ۵ ص ۳۴۰ ح ۱ .

۲/۳. مَكارِمُ الأَخلاقِ

۵۰۲. رسول الله ﷺ: أحَبُّكُم إلَى اللهِ أحاسِنُكُم أخلاقاً، المُوَطَّؤونَ أكنافاً، الَّذينَ يَألَفونَ ويُؤلَفونَ.[1]

۵۰۳. الإمام الصادق ؈: قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمني شَيئاً إذا أنَا فَعَلتُهُ أحَبَّنِيَ اللهُ مِنَ السَّماءِ، وأحَبَّني أهلُ الأَرضِ.

قالَ: اِرغَب فيما عِندَ اللهِ يُحِبَّكَ اللهُ، وَازهَد فيما عِندَ النّاسِ يُحِبَّكَ النّاسُ.[2]

۵۰۴. رسول الله ﷺ: ما مِن جُرعَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن جُرعَتَينِ: جُرعَةِ غَيظٍ يَرُدُّها مُؤمِنٌ بِحِلمٍ، وجُرعَةِ جَزَعٍ يَرُدُّها مُؤمِنٌ بِصَبرٍ.[3]

۵۰۵. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ السَّخِيَّ؛ فَأَحِبّوهُ، ويُبغِضُ البَخيلَ؛ فَأَبغِضوهُ.[4]

۵۰۶. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ مِن عِبادِهِ الغَيورَ.[5]

۵۰۷. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ الرِّفقَ فِي الأَمرِ كُلِّهِ.[6]

۳/۳. مَحاسِنُ الأَعمالِ

۵۰۸. رسول الله ﷺ: حَمَلَةُ القُرآنِ هُمُ المَحفوفونَ بِرَحمَةِ اللهِ، المَلبوسونَ بِنورِ اللهِ ﷻ. يا حَمَلَةَ القُرآنِ، تَحَبَّبوا إلَى اللهِ بِتَوقيرِ كِتابِهِ يَزِدكُم حُبّاً ويُحَبِّبكُم إلى خَلقِهِ.[7]

1. تاريخ بغداد: ج ۱ ص ۳۸۲.
2. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ۳۷۷ ح ۱۱۰۲.
3. الأمالي للمفيد: ص ۱۱ ح ۸.
4. درر الأحاديث: ص ۳۵.
5. المعجم الأوسط: ج ۸ ص ۲۱۵ ح ۸۴۴۱.
6. صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۲۴۲ ح ۵۶۷۸.
7. جامع الأخبار: ص ۱۱۵ ح ۲۰۲.

۲/۳. اخلاق والا

۵۰۲. پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترین‌های شما در نزد خداوند، خوش‌خوترین‌های شما هستند؛ آنان که فروتنی می‌کنند و با دیگران، الفت می‌گیرند و دیگران نیز با آنان، الفت می‌گیرند.

۵۰۳. امام صادق ؈: مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! به من کاری را بیاموز که چون انجامش دهم، هم خدا در آسمان و هم زمینیان، دوستم بدارند.

پیامبر ﷺ فرمود: «به آنچه نزد خداوند است، راغب باش، تا خداوند دوستت بدارد، و به آنچه نزد مردم است، بی‌میلی نشان بده، تا مردم دوستت بدارند».

۵۰۴. پیامبر خدا ﷺ: هیچ جرعه‌ای نزد خدا محبوب‌تر از دو جرعه نیست: جرعهٔ خشمی که مؤمن، آن را با بردباری فرو می‌بَرد؛ و جرعهٔ بی‌تابی‌ای که مؤمن، آن را با شکیبایی [به درون خود] باز می‌گرداند.

۵۰۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، بخشندگان را دوست می‌دارد؛ پس دوستشان بدارید، و بخیلان را دشمن می‌دارد؛ پس دشمنشان بدارید.

۵۰۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، بندگان باغیرت خود را دوست دارد.

۵۰۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، ملایمت را در همهٔ کارها دوست دارد.

۳/۳. کارهای نیکو

۵۰۸. پیامبر خدا ﷺ: رحمت خدا، حاملان قرآن را فرا گرفته است و آنان با نور خداوند ﷻ پوشیده شده‌اند. ای حاملان قرآن! با بزرگداشتِ کتابش، با خدا دوستی کنید، تا شما را بیشتر دوست بدارد و شما را محبوب بندگانش گرداند.

۵۰۹ . عنه ﷺ: اللهُ ﷻ يُحِبُّ إغاثَةَ اللَّهفانِ.[۱]

۵۱۰ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظيفٌ يُحِبُّ النَّظافَةَ.[۲]

۵۱۱ . عنه ﷺ: ما مِن صَدَقَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن قَولِ الحَقِّ.[۳]

۵۱۲ . عنه ﷺ: ما مِن قَطرَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن قَطرَتَينِ: قَطرَةِ دَمٍ في سَبيلِ اللهِ، وقَطرَةِ دَمعٍ ـ في سَوادِ اللَّيلِ ـ مِن خَشيَةِ اللهِ.[۴]

۵۱۳ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُحِبُّ أن تَعدِلوا بَينَ أولادِكُم.[۵]

۵۱۴ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ يُحِبُّهَا اللهُ: قِلَّةُ الكَلامِ، وقِلَّةُ المَنامِ، وقِلَّةُ الطَّعامِ.[۶]

۵۰۹ . پیامبر خدا ﷺ: خدای ﷻ یاری کردنِ دادخواهان را دوست دارد.

۵۱۰ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، پاک است و پاکان را دوست دارد؛ پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

۵۱۱ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ صدقه‌ای نزد خدا، محبوب‌تر از گفتنِ حق نیست.

۵۱۲ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ قطره‌ای نزد خداوند، محبوب‌تر از دو قطره نیست: قطرهٔ خونی در راه خدا، و قطرهٔ اشکی در سیاهیِ شب از ترس خدا.

۵۱۳ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، دوست دارد که میان فرزندانتان به عدالت رفتار کنید.

۵۱۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، سه چیز را دوست می‌دارد: کم گویی، کم خوابی، و کم خوری.

۳ / ۴. أحَبُّ الأعمالِ إلَى اللهِ

۳ / ۴. محبوب‌ترینِ کارها نزد خدا

۵۱۵ . رسول الله ﷺ: أحَبُّ الأعمالِ إلَى اللهِ سُرورٌ تُدخِلُهُ عَلَى المُؤمِنِ؛ تَطرُدُ عَنهُ جَوعَتَهُ، أو تَكشِفُ عَنهُ كُربَتَهُ.[۷]

۵۱۶ . الإمام الباقر ؑ: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أيُّ الأعمالِ أحَبُّ إلَى اللهِ ﷻ؟

قالَ: إتباعُ سُرورِ المُسلِمِ.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما إتباعُ سُرورِ المُسلِمِ؟

۵۱۵ . پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترینِ کارها در نزد خدا، شادمان ساختنِ مؤمن است، مانند برطرف ساختنِ گرسنگی‌اش و یا زدودن اندوهش.

۵۱۶ . امام باقر ؑ: از پیامبر خدا پرسیدند: چه کاری نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر است؟

فرمود: «پی در پی شادمان کردن مسلمان».

پرسیدند: مقصود از پی در پی شادمان کردن مسلمان چیست؟

فرمود: «برطرف ساختنِ گرسنگی‌اش،

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ٢٧ ح ٤.
۲. سنن الترمذي: ج ٥ ص ١١٢ ح ٢٧٩٩.
۳. شعب الإيمان: ج ٦ ص ١٢٥ ح ٧٦٨٥.
۴. الأمالي للمفيد: ص ١١ ح ٨.
۵. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٤٤٦ ح ٤٥٣٥٦.
۶. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢١٣.
۷. الكافي: ج ٢ ص ١٩١ ح ١١.

قالَ: شَبعُ جَوعَتِهِ، وتَنفيسُ كُربَتِهِ، وقَضاءُ دَينِهِ.[1]

٣ / ٥. أحَبُّ النّاسِ إلَى اللّهِ

٥١٧ . رسول اللّه ﷺ: الخَلقُ عِيالُ اللّهِ، فَأَحَبُّ الخَلقِ إلَى اللّهِ مَن نَفَعَ عِيالَ اللّهِ، وأدخَلَ عَلىٰ أهلِ بَيتٍ سُروراً.[2]

٥١٨ . عنه ﷺ: أحَبُّ عِبادِ اللّهِ إلَى اللّهِ أنفَعُهُم لِعِبادِهِ، وأقوَمُهُم بِحَقِّهِ؛ الَّذينَ يُحَبَّبُ إلَيهِمُ المَعروفُ وفِعالُهُ.[3]

٥١٩ . عنه ﷺ: يَقولُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: إنَّ أحَبَّ العِبادِ إلَيَّ المُتَحابّونَ مِن أجلي، المُتَعَلِّقَةُ قُلوبُهُم بِالمَساجِدِ، وَالمُستَغفِرونَ بِالأَسحارِ، اُولٰئِكَ إذا أرَدتُ بِأَهلِ الأَرضِ عُقوبَةً ذَكَرتُهُم فَصَرَفتُ العُقوبَةَ عَنهُم.[4]

٥٢٠ . عنه ﷺ: إنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللّهِ يَومَ القِيامَةِ وأدناهُم مِنهُ مَجلِساً إمامٌ عادِلٌ.[5]

٥٢١ . عنه ﷺ: إنَّ أحَبَّكُم إلَى اللّهِ أحسَنُكُم عَمَلاً.[6]

الفصل الرّابع: موانع محبّة اللّه

٤ / ١. أخطَرُ المَوانِعِ

الكتاب

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ ٱلْآخِرَةَ﴾.[7]

---

۱. قرب الإسناد: ص ١٤٥ ح ٥٢٢.

۲. الكافي: ج ٢ ص ١٦٤ ح ٦.

۳. تحف العقول: ص ٤٩.

٤. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٥ ح ٢٦٦١.

٥. سنن الترمذي: ج ٣ ص ٦١٧ ح ١٣٢٩.

٦. الجعفريّات: ص ٢٣٨.

۷. القيامة: ٢٠ و ٢١.

زدودن اندوهش و پرداختن بدهی‌اش».

۳ / ۵. محبوب‌ترینِ مردم در نزد خدا

۵۱۷ . پیامبر خدا ﷺ: خلق، نانخور خدایند. از این رو، محبوب‌ترینِ خلق در نزد خدا، کسی است که به نانخوران خدا سودی برساند و خانواده‌ای را شادمان کند.

۵۱۸ . پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترینِ بندگان در نزد خداوند، سودمندترینشان نسبت به بندگان و پایبندترینشان نسبت به گزاردن حقّش است؛ کسانی که خداوند، کار نیک و انجام دادن آن را محبوبشان ساخته است.

۵۱۹ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: «محبوب‌ترین بندگانم در نزد من، کسانی هستند که برای من با یکدیگر دوستی می‌کنند، دل‌بستهٔ مسجدهایند و سحرگاهان، به استغفار مشغول‌اند. آنان هستند که هر گاه بخواهم زمینیان را کیفری دهم، یادشان می‌کنم و به سبب آنان، کیفر را از زمینیان بازمی‌دارم».

۵۲۰ . پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترینِ مردم در نزد خداوند در روز قیامت و نزدیک‌ترین آنان به جایگاه او، پیشوای دادگر است.

۵۲۱ . پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترینِ شما در نزد خداوند، نیک‌کردارترینِ شماست.

فصل چهارم: موانع خدا دوستی

۴ / ۱. خطرناک‌ترین مانع

قرآن

﴿ولی نه! [شما دنیای] زودگذر را دوست دارید، و آخرت را وا می‌گذارید﴾.

الحديث

٥٢٢ . رسول الله ﷺ: حُبُّ الدُّنيا وحُبُّ اللهِ لا يَجتَمِعانِ في قَلبٍ أبداً.[١]

٢/٤. ما يُبغِضُهُ اللهُ

الكتاب

﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾.[٢]

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ﴾.[٣]

الحديث

٥٢٣ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُبغِضُ الوَسِخَ وَالشَّعِثَ.[٤]

٥٢٤ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ الإنفاقَ ويُبغِضُ الإقتارَ.[٥]

٥٢٥ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُبغِضُ الآكِلَ فَوقَ شِبَعِهِ، وَالغافِلَ عَن طاعَةِ رَبِّهِ، وَالتّارِكَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ، وَالمُخفِرَ ذِمَّتَهُ، وَالمُبغِضَ عِترَةَ نَبِيِّهِ، وَالمُؤذِيَ جيرانَهُ.[٦]

٥٢٦ . عنه ﷺ: أبغَضُ الكَلامِ إلَى اللهِ ﷻ أن يَقولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: «اِتَّقِ اللهَ» فَيَقولَ: «عَلَيكَ بِنَفسِكَ».[٧]

٥٢٧ . الكافي عن صفوان بن مهران عن الإمام الصادق ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ... ما مِن شَيءٍ أبغَضُ إلَى اللهِ ﷻ مِن بَيتٍ يَخرَبُ فِي الإِسلامِ بِالفُرقَةِ ـ يَعني بِالطَّلاقِ ـ .

حدیث

۵۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا دوستی و خدا دوستی، هرگز در یک دل، جمع نمی‌شوند.

۲/۴. آنچه خدا دشمن می‌دارد

قرآن

﴿خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا، شنوای داناست﴾.

﴿و چون برگردد [یا ریاستی یابد]، کوشش می‌کند که در زمین، فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد؛ و خداوند، تباهکاری را دوست ندارد﴾.

حدیث

۵۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، چرک بودن و ژولیدگی را دشمن می‌دارد.

۵۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هزینه کردن را دوست می‌دارد و ناخن‌خشکی را دشمن می‌دارد.

۵۲۵ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ کسی را که پس از سیری باز هم می‌خورد، کسی را که از فرمانبری پروردگارش غفلت می‌کند، آن که سنّت پیامبرش را رها می‌کند، آن که به پیمانش وفادار نیست، آن که با خاندان پیامبرش دشمنی می‌ورزد، و آن که همسایگانش را می‌آزارد، دشمن می‌دارد.

۵۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: ناخوش‌ترینِ سخنان در نزد خداوند ﷻ، آن است که کسی به دیگری بگوید: «از خدا بترس!» و آن شخص پاسخ دهد: «تو خودت را بپای!» [و پندش را گوش نکند].

۵۲۷ . الکافی ـ به نقل از صفوان بن مِهران ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خدا فرمود: نزد خداوند، هیچ چیزی منفورتر از خانه‌ای که بر اثر

---

١ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.
٢ . النساء: ١٤٨.
٣ . البقرة: ٢٠٥.
٤ . شُعب الإيمان: ج ٥ ص ١٦٨ ح ٦٢٢٦.
٥ . نوادر الأصول: ج ١ ص ٣٢٦.
٦ . كنز العمّال: ج ١٦ ص ٨٧ ح ٤٤٠٢٩.
٧ . شُعب الإيمان: ج ١ ص ٤٣٦ ح ٦٣٠.

ثُمَّ قالَ أبو عبدِاللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ إنَّما وَكَّدَ فِي الطَّلاقِ وكَرَّرَ فيهِ القَولَ مِن بُغضِهِ الفُرقَةَ.[1]

۳/۴. أبغَضُ الأعمالِ إلَى اللهِ

۵۲۸. رسول الله ﷺ: ما شَيءٌ أبغَضُ إلَى اللهِ ﷻ مِنَ البُخلِ، وسوءِ الخُلُقِ، وإنَّهُ لَيُفسِدُ العَمَلَ كَما يُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ.[2]

۵۲۹. عنه ﷺ: أبعدُ الخَلقِ مِنَ اللهِ رَجُلانِ: رَجُلٌ يُجالِسُ الاُمَراءَ فما قالوا مِن جَورٍ صَدَّقَهُم عَلَيهِ، ومُعَلِّمُ الصِّبيانِ لا يُواسي بَينَهُم ولا يُراقِبُ اللهَ فِي اليَتيمِ.[3]

۵۳۰. عنه ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أبغَضَ إلَى اللهِ مِن بَطنٍ مَلآنَ.[4]

۴/۴. أبغَضُ النّاسِ إلَى اللهِ

۵۳۱. رسول الله ﷺ: أبغَضُ النّاسِ إلَى اللهِ وأبعَدُهُم مِنهُ مَجلِساً إمامٌ جائِرٌ.[5]

۵۳۲. عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَى اللهِ ﷻ رَجُلٌ جَرَّدَ ظَهرَ مُسلِمٍ بِغَيرِ حَقٍّ.[6]

۵۳۳. عنه ﷺ: أبغَضُ العِبادِ إلَى اللهِ ﷻ مَن ضَنَّ عَلىٰ عِيالِهِ.[7]

۵۳۴. عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ عِبادِ اللهِ إلَى اللهِ العِفريتُ النِّفريتُ الَّذي لَم يُرزَأ في مالٍ ولا وَلَدٍ.[8]

جدایی ویران شود، نیست»؛ یعنی بر اثر طلاق.

سپس امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ به سبب دشمنی‌ای که با جدایی داشت، دربارهٔ طلاق، چندان تأکید ورزید و سخن را دربارهٔ آن، بارها باز گفت».

۳/۴. منفورترین کارها در نزد خدا

۵۲۸. پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیز در نزد خداوند ﷻ منفورتر از بخل و بدخویی نیست که این یکی، همان گونه که سرکه عسل را تباه می‌کند، ایمان را تباه می‌کند.

۵۲۹. پیامبر خدا ﷺ: دورترینِ مردم از خداوند، دو مَردند: مردی که با حکمرانان همنشینی کند و در هر زور و ستمی که می‌گویند، تصدیق و تأییدشان نماید؛ و آموزگار کودکان که میان آنان به یکسان رفتار نکند و خدا را دربارهٔ یتیم در نظر نگیرد.

۵۳۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیز در نزد خداوند، منفورتر از شکمِ پُر نیست.

۴/۴. دشمن‌ترینِ مردم در نزد خدا

۵۳۱. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ مردم در نزد خدا و دورترینشان در منزلت نزد او، پیشوای ستمکار است.

۵۳۲. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ مردم نزد خداوند ﷻ کسی است که به ناحق، پشتِ مسلمانی را برهنه کند [و بر آن، تازیانه زند].

۵۳۳. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ بندگان در نزد خداوند ﷻ، کسی است که نسبت به خانواده‌اش بخل ورزد.

۵۳۴. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ بندگان در نزد خداوند، خبیثِ گزافه‌کاری است که از مال و فرزندش، خیری به کسی نمی‌رسد.

---

۱. الکافي: ج ۵ ص ۳۲۸ ح ۱.
۲. مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱ ح ۱۹.
۳. کنز العمّال: ج ۱۶ ص ۲۲ ح ۴۳۷۶۱.
۴. عیون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۳۶ ح ۸۹.
۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۶۱۷ ح ۱۳۲۹.
۶. الکافي: ج ۷ ص ۲۶۰ ح ۲.
۷. الفردوس: ج ۱ ص ۳۶۷ ح ۱۴۸۲.
۸. شعب الإیمان: ج ۷ ص ۱۷۷ ح ۹۹۱۰.

۵۳۵. عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَى اللهِ مَنِ اتَّقاهُ النّاسُ لِلِسانِهِ.[۱]

۵۳۵. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ مردم در نزد خداوند، کسی است که به خاطرِ زبانش از او بترسند.

۵۳۶. عنه ﷺ: أبغَضُكُم إلَى اللهِ المَشّاؤونَ بِالنَّميمَةِ، المُفَرِّقونَ بَينَ الإخوانِ، المُلتَمِسونَ لِلبُرَآءِ العَثَراتِ.[۲]

۵۳۶. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترین شما در نزد خداوند، سخن‌چینان هستند که میان برادران، جدایی می‌افکنند و برای بی‌گناهان، لغزش می‌تراشند.

۵۳۷. عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَى اللهِ تَعالىٰ مَن يَقتَدي بِسَيِّئَةِ المُؤمِنِ ولا يَقتَدي بِحَسَنَتِهِ.[۳]

۵۳۷. پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترینِ مردم در نزد خداوند متعال، کسی است که کار بدِ مؤمن را سرمشق قرار می‌دهد، امّا کار نیکش را سرمشق قرار نمی‌دهد.

الفصل الخامس: خصائص المحبوبين عند الله

فصل پنجم: ویژگی‌های محبوبان خدا

۵ / ۱. ميزانُ مَنزِلَةِ العَبدِ عِندَ اللهِ

۵۳۸. رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُحِبُّ أن يَعلَمَ مَنزِلَتَهُ عِندَ اللهِ فَليَنظُر كَيفَ مَنزِلَةُ اللهِ عِندَهُ؛ فَإِنَّ اللهَ يُنزِلُ العَبدَ مِنهُ حَيثُ أنزَلَهُ مِن نَفسِهِ.[۴]

۵ / ۱. معیارِ منزلت بنده در نزد خدا

۵۳۸. پیامبر خدا ﷺ: هر که دوست دارد بداند نزد خدا چه موقعیتی دارد، به موقعیت خدا نزد خودش توجّه کند؛ زیرا خدا، بنده را در همان جایگاهی می‌نهد که او خدا را نزد خود، در چنان جایگاهی نهاده است.

۵۳۹. عنه ﷺ: مَن أحَبَّ أن يَعلَمَ ما لَهُ عِندَ اللهِ فَليَعلَم ما لِلّٰهِ عِندَهُ.[۵]

۵۳۹. پیامبر خدا ﷺ: هر که دوست دارد بداند که نزد خدا چه موقعیتی دارد، ببیند که خدا نزد او چه موقعیتی دارد.

۵ / ۲. المَحَبَّةُ عِندَ أحِبّاءِ اللهِ

۵۴۰. رسول الله ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ العَبدَ نادىٰ جِبريلَ: «إنَّ اللهَ يُحِبُّ فُلاناً فَأَحِبَّهُ»، فَيُحِبُّهُ جِبريلُ. فَيُنادي جِبريلُ في أهلِ السَّماءِ: «إنَّ اللهَ يُحِبُّ فُلاناً فَأَحِبّوهُ»، فَيُحِبُّهُ أهلُ السَّماءِ، ثُمَّ يوضَعُ لَهُ القَبولُ

۵ / ۲. محبوب شدن در میان دوستان خدا

۵۴۰. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند بنده را دوست بدارد، به جبرئیل ندا می‌کند: «خداوند، فلانی را دوست دارد. پس او را دوست داشته باش».

در نتیجه، جبرئیل دوستش می‌دارد. پس از آن، جبرئیل در میان آسمانیان ندا می‌کند: خداوند، فلانی را دوست دارد. پس دوستش بدارید.

۱. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۷۲ ح ۱۳۵.
۲. مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۵۰۰.
۳. الجعفريات: ص ۱۹۷.
۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۷۲ ح ۱۸۲۰.
۵. المحاسن: ج ۱ ص ۳۹۲ ح ۸۷۷.

فِي الأَرضِ.[۱]

٥٤١ . عنه ﷺ: إذا أَحَبَّ اللهُ عَبداً مِن اُمَّتي قَذَفَ في قُلوبِ أصفِيائِهِ وأرواحِ مَلائِكَتِهِ وسُكّانِ عَرشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبّوهُ، فَذلِكَ المُحِبُّ حَقّاً، طوبىٰ لَهُ، ولَهُ شَفاعَةٌ عِندَ اللهِ يَومَ القِيامَةِ.[۲]

٥ / ٣. الأُنسُ بِاللهِ

٥٤٢ . الدعوات: وعَنهُ [أي رَسولِ اللهِ ﷺ]: يا رَبِّ، وَدِدتُ أنّي أعلَمُ مَن تُحِبُّ مِن عِبادِكَ فَاُحِبُّهُ.

قالَ ﷻ: إذا رَأَيتَ عَبدي يُكثِرُ ذِكري فَأَنَا أذِنتُ لَهُ في ذٰلِكَ، وأنَا اُحِبُّهُ، وإذا رَأَيتَ عَبدي لا يَذكُرُني فَأَنَا حَجَبتُهُ عَن ذٰلِكَ، وأنَا أبغَضتُهُ.[۳]

٥ / ٤. الحِمايَةُ مِنَ الدُّنيا

٥٤٣ . رسول الله ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً حَماهُ الدُّنيا، كَما يَظَلُّ أحَدُكُم يَحمي سَقيمَهُ الماءَ.[٤]

٥ / ٥. الابتِلاءُ بِعَظيمِ البَلاءِ

٥٤٤ . رسول الله ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً ابتَلاهُ بِعَظيمِ البَلاءِ، فَمَن رَضِيَ فَلَهُ عِندَ اللهِ الرِّضىٰ، ومَن سَخِطَ البَلاءَ فَلَهُ عِندَ اللهِ السَّخَطُ.[٥]

٥٤٥ . عنه ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً ابتَلاهُ، فَإِن صَبَرَ اجتَباهُ، فَإِن رَضِيَ اصطَفاهُ.[٦]

در نتیجه، آسمانیان دوستش می‌دارند. آن گاه، زمینهٔ مقبولیت او در زمین فراهم می‌شود.

۵۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند، بنده‌ای از امّتم را دوست بدارد، محبّتش را در دل‌های برگزیدگانش و در جان‌های فرشتگان و ساکنان عرشش می‌افکند تا دوستش بدارند. چنین کسی، به حقیقت، دوستدار است. خوشا به حالش! او در روز قیامت، نزد خداوند، حقّ شفاعت دارد.

۵ / ۳. اُنس با خدا

۵۴۲ . الدعوات: و از او (یعنی پیامبر خدا) است [که گفت:] پروردگارا! دوست داشتم بدانم کدام بنده‌ات را دوست می‌داری، تا دوستش بدارم.

خداوند فرمود: «هر گاه دیدی بنده‌ای بسیار مرا یاد می‌کند، [بدان که] من به او اجازهٔ یاد خود را داده‌ام و من، او را دوست دارم؛ امّا هر گاه دیدی بنده‌ام مرا یاد نمی‌کند، [بدان که] من او را از آن باز داشته‌ام و من، او را دشمن می‌دارم».

۵ / ۴. پرهیز از دنیا

۵۴۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خدا، بنده‌ای را دوست بدارد، او را از دنیا می‌پرهیزانَد، همان گونه که یکی از شما بیمار خود را از آب می‌پرهیزانَد.

۵ / ۵. مبتلا شدن به بلای بزرگ

۵۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند ﷻ بنده‌ای را دوست بدارد، او را به گرفتاری و مصیبتی بزرگ، مبتلا می‌کند. پس اگر آن بنده راضی گشت، بهره‌اش نزد خداوند، رضایت است و اگر ناخشنود گشت، بهره‌اش نزد خداوند، ناخشنودی است.

۵۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند، بنده‌ای را دوست بدارد، او را مبتلا می‌کند. پس اگر شکیبایی کرد، او را برمی‌گزیند و اگر خشنود گشت، او را ویژهٔ خود می‌گردانَد.

---

۱. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١١٧٥ ح ٣٠٣٧.
٢. مصباح الشريعة: ص ٥٢٤.
٣. الدعوات: ص ٢٠ ص ١٨.
٤. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٣٨١ ح ٢٠٣٦.
٥. الكافي: ج ٢ ص ٢٥٣ ح ٨.
٦. مسكّن الفؤاد: ص ٨٠.

٥٤٦. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ إذا أحَبَّ عَبداً ابتَلاهُ؛ لِيَسمَعَ صَوتَهُ.[1]

۵۴۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ، هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را مبتلا می‌کند تا صدای [دعای] او را بشنود.

الفصل السّادس: آثار محبّة الله

فصل ششم: آثار خدا دوستی

٦ / ١. إستِجابَةُ الدَّعَواتِ

۶ / ۱. استجابت دعاها

٥٤٧. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: مَن أهانَ لي وَلِيّاً فَقَد أرصَدَ لِمُحارَبَتي. وما تَقَرَّبَ إلَيَّ عَبدٌ بِشَيءٍ أحَبَّ إلَيَّ مِمّا افتَرَضتُ عَلَيهِ، وإنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتّىٰ اُحِبَّهُ. فَإِذا أحبَبتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذي يَسمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذي يُبصِرُ بِهِ، ولِسانَهُ الَّذي يَنطِقُ بِهِ، ويَدَهُ الَّتي يَبطِشُ بِها، إن دَعاني أجَبتُهُ، وإن سَألَني أعطَيتُهُ.[2]

۵۴۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرمود: «هر کس یکی از دوستانم را خوار سازد، به پیکار من برخاسته است. هیچ بنده‌ای با چیزی محبوب‌تر در نزد من از آنچه بر او واجب ساخته‌ام، به من نزدیک نمی‌شود. بنده، با کارهای مستحب به من نزدیک می‌شود، تا آن جا که او را دوست می‌دارم. پس چون دوستش داشتم، گوش شنوایش، چشم بینایش، زبان گویایش و دست نیرومندش می‌شوم. اگر مرا بخواند، پاسخش می‌دهم و اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم».

٦ / ٢. خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

۶ / ۲. خیر دنیا و آخرت

٥٤٨. رسول الله ﷺ: القَلبُ ثَلاثَةُ أنواعٍ، قَلبٌ مَشغولٌ بِالدُّنيا، وَقَلبٌ مَشغولٌ بِالعُقبىٰ، وَقَلبٌ مَشغولٌ بِالمَولىٰ. أمَّا القَلبُ المَشغولُ بِالدُّنيا فَلَهُ الشِّدَّةُ وَالبَلاءُ، وَأمَّا القَلبُ المَشغولُ بِالعُقبىٰ فَلَهُ الدَّرَجاتُ العُلىٰ، وَأمَّا القَلبُ المَشغولُ بِالمَولىٰ فَلَهُ الدُّنيا وَالعُقبىٰ وَالمَولىٰ.[3]

۵۴۸. پیامبر خدا ﷺ: قلب‌ها سه گونه‌اند: قلبی مشغول به دنیا، قلبی مشغول به عُقبا، و قلبی مشغول به مولا. قلب مشغول به دنیا، سختی و بلا دارد. قلب مشغول به عُقبا، درجات والا دارد. و امّا قلب مشغول به مولا، دنیا و عُقبا و مولا از آنِ اوست.

---

١. شُعب الإيمان: ج ٧ ص ١٤٦ ح ٩٧٨٨.
٢. الكافي: ج ٢ ص ٣٥٢ ح ٧.
٣. المواعظ العدديّة: ص ١٤٦.

الباب الخامس

النبوّة

الفصل الأوّل: النبوّة العامّة

١ / ١. فلسفة النبوّة

أ ـ الدعوة إلى الله

الكتاب

﴿يٰأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَـٰكَ شَـٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا﴾.[١]

الحديث

٥٤٩. رسول الله ﷺ ـ في وَجهِ تَسمِيَتِهِ ﷺ بِالدّاعي ـ: وَأَمّا الدّاعي، فَإِنّي أدعُو النّاسَ إلىٰ دينِ رَبّي ﷻ.[٢]

ب ـ تحرير النّاس

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِىَّ ٱلْأُمِّىَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَـٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَـٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾.[٣]

---

١. الأحزاب: ٤٥ و ٤٦.   ٢. معاني الأخبار: ص ٥٢ ح ٢.
٣. الأعراف: ١٥٧.

باب پنجم

نبوّت

فصل یکم: نبوّت عامّه

١ / ١. فلسفهٔ نبوّت

الف ـ دعوت به سوی خدا

قرآن

﴿ای پیامبر! ما تو را [به سِمَتِ] گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک﴾.

حدیث

٥٤٩. پیامبر خدا ﷺ ـ در علّت نام‌گذاری شدن ایشان به داعی ـ: و امّا داعی، از آن روست که من، مردم را به دین پروردگارم دعوت می‌کنم.

ب ـ آزاد کردن مردم

قرآن

﴿همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده ـ که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند ـ پیروی می‌کنند، [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند، باز می‌دارد و برای آنان، چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان، حرام می‌گرداند، و از آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند. آنان، همان رستگاران‌اند﴾.

الحديث

۵۵۰ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا جَمَعَ خاصَّةَ أهلِهِ في ابتِداءِ الدَّعوَةِ وبَيَّنَ لَهُم آيَةَ النُّبُوَّةِ ـ : يا بَني عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ اللهَ بَعَثَني إلَى الخَلقِ كافَّةً وبَعَثَني إلَيكُم خاصَّةً ، فَقالَ ﷻ : ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ﴾[۱] ، وأنا أدعوكُم إلى كَلِمَتَينِ خَفيفَتَينِ عَلَى اللِّسانِ ، ثَقيلَتَينِ فِي الميزانِ ، تَملِكونَ بِهِمَا العَرَبَ وَالعَجَمَ ، وتَنقادُ لَكُم بِهِمَا الاُمَمُ ، وتَدخُلونَ بِهِما الجَنَّةَ ، وتَنجونَ بِهِما مِنَ النّارِ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وأنّي رَسولُ اللهِ .[۲]

حديث

۵۵۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که در آغاز دعوت ، خویشان نزدیک خود را جمع کرد و آیت نبوّت را برایشان بیان نمود ـ : ای پسران عبد المطّلب! خداوند ، مرا به سوی همهٔ مردم ، عموماً ، و به سوی شما ، خصوصاً ، فرستاده است ؛ زیرا خداوند ﷻ فرموده : ﴿و خویشان نزدیکت را بیم ده﴾ .

من ، شما را به دو کلمه فرا می‌خوانم که گفتن آنها آسان است ؛ امّا در ترازوی اعمال ، گران‌اند . شما با این دو کلمه بر عرب و عجم ، حاکم می‌شوید و ملّت‌ها فرمان‌بُردار شما می‌شوند و به واسطهٔ این دو کلمه به بهشت می‌روید و از آتش می‌رَهید . این دو کلمه عبارت‌اند از : شهادت دادن به این که هیچ خدایی جز الله نیست ، و این که من فرستادهٔ خدا هستم .

ج ـ تزكية الأخلاق وتعليم الكتاب والحكمة

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.[۳]

الحديث

۵۵۱ . رسول الله ﷺ : إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ .[۴]

ج ـ پاکسازی اخلاق و آموزش کتاب و حکمت

قرآن

﴿پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی﴾ .

حدیث

۵۵۱ . پیامبر خدا ﷺ : من برانگیخته شده‌ام تا صفات عالیِ انسانی را کامل سازم .

د ـ إتمامُ الحجَّةِ

الكتاب

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.[۵]

د ـ تمام کردن حجّت

قرآن

﴿پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است﴾ .

۱ . الشعراء : ۲۱۴ .
۲ . الإرشاد : ج ۱ ص ۴۹ .
۳ . البقرة : ۱۲۹ .
۴ . السنن الكبرى : ج ۱۰ ص ۳۲۳ ح ۲۰۷۸۲ .
۵ . النساء : ۱۶۵ .

الحديث

۵۵۲. رسول الله ﷺ: بَعَثَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ؛ لِتكونَ لَهُ الحُجَّةُ البالِغَةُ عَلىٰ خَلقِهِ، ويكونَ رُسُلُهُ إلَيهِم شُهَداءَ عَلَيهِم، وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ؛ لِيَهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ، ويَحيا مَن حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ، ولِيَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ، فَيَعرِفوهُ بِرُبوبِيَّتِهِ بَعدَ ما أنكَروا، ويُوَحِّدوهُ بِالإِلٰهِيَّةِ بَعدَ ما عَضَدوا.[1]

۱ / ۲. ما رُوِيَ في عِدَّةِ الأنبياءِ عليهم السلام

۵۵۳. رسول الله ﷺ: خَلَقَ اللهُ عزّ وجلّ مِئَةَ ألفِ نَبِيٍّ وأربَعَةً وعِشرينَ ألفَ نَبِيٍّ، أنا أكرَمُهُم عَلَى اللهِ ولا فَخرَ. وخَلَقَ اللهُ عزّ وجلّ مِئَةَ ألفِ وَصِيٍّ وأربَعَةً وعِشرينَ ألفَ وَصِيٍّ، فَعَلِيٌّ أكرَمُهُم عَلَى اللهِ وأفضَلُهُم.[2]

۵۵۴. الخصال عن أبي ذرّ: دَخَلتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وهُوَ جالِسٌ فِي المَسجِدِ وَحدَهُ... قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، كَمِ النَّبِيّونَ؟ قالَ: مِئَةُ ألفٍ وأربَعَةٌ وعِشرونَ ألفَ نَبِيٍّ. قُلتُ: كَمِ المُرسَلونَ مِنهُم؟ قالَ: ثَلاثُمِئَةٍ وثَلاثَةَ عَشَرَ جَمّاءَ غَفيراءَ. قُلتُ: مَن كانَ أوَّلَ الأنبِياءِ؟ قالَ: آدَمُ.[3]

۱ / ۳. آباءُ الأنبياءِ عليهم السلام

۵۵۵. رسول الله ﷺ: إنَّما خَرَجتُ مِن نِكاحٍ ولَم أخرُج مِن سِفاحٍ، مِن لَدُن آدَمَ لَم يُصِبني مِن سِفاحِ أهلِ الجاهِلِيَّةِ شَيءٌ، لَم أخرُج إلّا مِن طُهرِهِ.[4]

---

۱. التوحيد: ص ۴۵ ح ۴.

۲. الأمالي للصدوق: ص ۳۰۷ ح ۳۵۲.

۳. الخصال: ص ۵۲۴ ح ۱۳.

۴. الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۶۰.

حدیث

۵۵۲. پیامبر خدا ﷺ: [خداوند،] فرستادگان را به سوی مردم فرستاد تا او را بر آفریدگانش حجّت رسا باشد و فرستادگانش به سوی آنان، گواه بر ایشان باشند، و پیامبرانِ بشارتگر و بیم‌دهنده را در میان مردم برانگیخت تا اگر هلاک می‌شوند، از روی دلیل باشد و اگر به حیات [و سعادت] دست می‌یابند، نیز از روی دلیل باشد، و برای این که بندگان، آنچه را دربارهٔ پروردگارشان نمی‌دانستند، بدانند و ربوبیّت او را که منکرش بودند، بشناسند و الوهیّتش را که برای آن شریک قائل بودند، یگانه بدانند.

۱ / ۲. روایاتی دربارهٔ شمار پیامبران علیهم السلام

۵۵۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند عزّ وجلّ یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من، گرامی‌ترینِ آنان نزد خداوند هستم و فخری نمی‌فروشم. خداوند عزّ وجلّ یکصد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی، گرامی‌ترینِ آنها نزد خدا و برترینِ ایشان است.

۵۵۴. الخصال ـ به نقل از ابو ذر ـ: خدمت پیامبر خدا رسیدم، در حالی که در مسجد تنها نشسته بود.... از تعداد پیامبران سؤال کردم. فرمود: «یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر».

گفتم: از آنها چه تعداد، مُرسَل بودند؟

فرمود: «خیلی زیاد. سیصد و سیزده نفر».

گفتم: نخستین پیامبر، که بود؟

فرمود: «آدم».

۱ / ۳. پدران پیامبران علیهم السلام

۵۵۵. پیامبر خدا ﷺ: من از راه ازدواج مشروع، به وجود آمده‌ام و از راه نامشروع، زاده نشده‌ام. از زمان آدم، هیچ گونه زنا و سنّت‌های نامشروع جاهلیّت، نسب مرا مخدوش نساخته است و جز از راه پاک به دنیا نیامده‌ام.

١ / ٤. خصائصُ الأنبياءِ عليهم السلام

الكتاب

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.[1]

الحديث

٥٥٦. رسول الله ﷺ: إنّا مَعاشِرَ الأنبياءِ اُمِرنا أن نُكَلِّمَ النّاسَ علىٰ قَدرِ عُقولِهِم.[2]

٥٥٧. عنه ﷺ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إلّا شابّاً.[3]

٥٥٨. عنه ﷺ: إنّا مَعاشِرَ الأنبياءِ تَنامُ أعيُنُنا ولا تَنامُ قُلوبُنا.[4]

٥٥٩. عنه ﷺ: مِن أخلاقِ النَّبِيّينَ والصِّدّيقينَ البَشاشَةُ إذا تَراءَوا، والمُصافَحَةُ إذا تَلاقَوا.[5]

الفصل الثّاني: الأنبياء عليهم السلام قبل الإسلام

٢ / ١. آدمُ عليه السلام

٥٦٠. رسول الله ﷺ: النّاسُ وُلدُ آدَمَ عليه السلام، وآدَمُ مِن تُرابٍ.[6]

٥٦١. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ مِن قَبضَةٍ قَبَضَها مِن جَميعِ الأرضِ، فَجاءَ بَنو آدَمَ علىٰ قَدرِ الأرضِ؛ جاءَ مِنهُمُ الأحمَرُ والأبيَضُ والأسوَدُ وبينَ ذلكَ، والسَّهلُ والحَزَنُ والخَبيثُ والطَّيِّبُ وبينَ ذلكَ.[7]

٥٦٢. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ لَمّا أخرَجَ آدَمَ مِنَ الجَنَّةِ زَوَّدَهُ مِن

---

١ / ۴. ويژگى‌هاى پيامبران عليهم السلام

قرآن

﴿پيام‌هاى پروردگارم را به شما مى‌رسانم و براى شما خيرخواهى امينم﴾.

حديث

۵۵۶. پيامبر خدا ﷺ: ما جماعت پيامبران، فرمان داريم كه با مردم، به فراخورِ فهم و خِردهايشان سخن بگوييم.

۵۵۷. پيامبر خدا ﷺ: خداوند عزّوجلّ هيچ پيامبرى را مبعوث نكرد، مگر اين كه جوان بود.

۵۵۸. پيامبر خدا ﷺ: ما جماعت پيامبران، چشم‌هايمان مى‌خوابد؛ امّا دل‌هايمان نمى‌خوابد.

۵۵۹. پيامبر خدا ﷺ: از اخلاق پيامبران و صدّيقان، خوش‌رويى به هنگام روبه‌رو شدن با هم و دست دادن به هنگام رسيدن به يكديگر بود.

فصل دوم: پيامبران عليهم السلام قبل از اسلام

٢ / ١. آدم عليه السلام

۵۶۰. پيامبر خدا ﷺ: مردم، [همه] فرزندان آدم عليه السلام هستند و آدم، از خاک است.

۵۶۱. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، آدم عليه السلام را از مُشتى خاک كه از همهٔ زمين برداشت، آفريد. پس، فرزندان آدم، متناسب با خاک زمين، آفريده شدند: برخى از آنها سرخ‌پوست شدند، برخى سفيد، برخى سياه، برخى ميان اين رنگ‌ها، برخى نرم، برخى خشن، برخى پاک، برخى ناپاک و برخى ميان اينها.

۵۶۲. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، هنگامى كه آدم عليه السلام را

---

١. الأعراف: ٦٨.
٢. الكافي: ج ١ ص ٢٣ ح ١٥.
٣. كنز العمّال: ج ١١ ص ٤٧٥ ح ٣٢٢٣٣.
٤. كنز العمّال: ج ١١ ص ٤٢٥ ح ٣١٩٩٣.
٥. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٩.
٦. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٣٠ ح ١٥١٣٤.
٧. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٢٨ ح ١٥١٢٦.

ثِمارِ الجَنّةِ، وعَلَّمَهُ صَنعَةَ كُلِّ شَيءٍ.[1]

۲ / ۲. إدريس ﷺ

الكتاب

﴿وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا * وَرَفَعْنَـٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾.[2]

الحديث

٥٦٣. رسول الله ﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، أربَعَةٌ مِنَ الأنبياءِ سُريانِيّونَ: آدمُ، وشِيثُ، وأَخنوخُ ـ وهُوَ إدريسُ ﷺ، وهوَ أوَّلُ مَن خَطَّ بالقَلَمِ ـ ونُوحٌ ﷺ.[3]

۲ / ۳. نُوحٌ ﷺ

الكتاب

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.[4]

الحديث

٥٦٤. رسول الله ﷺ: بَعَثَ اللهُ نُوحاً لأربَعينَ سَنَةً، ولَبِثَ في قَومِهِ ألفَ سَنَةٍ إلّا خَمسينَ عاماً يَدعُوهم، وعاشَ بعدَ الطُّوفانِ سِتّينَ سَنَةً حتّى كَثُرَ النّاسُ وفَشَوا.[5]

۲ / ٤. إبراهيم ﷺ

الكتاب

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ

از بهشت بیرون کرد، توشهٔ او را از میوه‌های بهشت قرار داد و مهارتِ ساختن هر چیزی را به او آموخت.

۲ / ۲. ادریس ﷺ

قرآن

﴿و در این کتاب، از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود و [ما] او را به مقامی بلند، ارتقا دادیم﴾.

حدیث

۵۶۳. پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! چهار تن از پیامبران، سُریانی هستند: آدم، شیث، اَخنوخ ـ که همان ادریس ﷺ است و نخستین کسی است که با قلم نوشت ـ و نوح.

۲ / ۳. نوح ﷺ

قرآن

﴿همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم»﴾.

حدیث

۵۶۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، نوح را در چهل سالگی مبعوث کرد و او نهصد و پنجاه سال، قوم خود را دعوت می‌کرد و بعد از توفان، شصت سال زنده ماند، تا آن که تعداد مردم، بسیار و فراوان شد.

۲ / ۴. ابراهیم ﷺ

قرآن

﴿و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا

---

١. الدرّ المنثور: ج ١ ص ١٣٧.
٢. مريم: ٥٦ و ٥٧. ٣. الخصال: ص ٥٢٤ ح ١٣.
٤. الأعراف: ٥٩.
٥. المستدرك على الصحيحين: ج ٢ ص ٥٩٥ ح ٤٠٠٥.

﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلًا﴾.[1]

پیروی نموده است؟ و خدا، ابراهیم را دوست گرفت﴾.

الحديث

حدیث

٥٦٥ . رسول اللهﷺ: أمّا إبراهيمُ ﷺ فانظُروا إلىٰ صاحِبِكُم.[2]

۵۶۵ . پیامبر خداﷺ: امّا [برای مشاهدهٔ] ابراهیمﷺ، به همنشین خودتان (من) بنگرید.

٥٦٦ . عنهﷺ: ما اتَّخَذَ اللهُ إبراهيمَ خليلاً إلّا لإطعامِهِ الطَّعامَ، وصَلاتِهِ بِاللَّيلِ والنّاسُ نِيامٌ.[3]

۵۶۶ . پیامبر خداﷺ: خداوند، ابراهیم را به خلیلی نگرفت، مگر برای آن که اطعام می‌کرد و شب هنگام که مردم خواب بودند، نماز می‌گزارد.

۲ / ۵. يعقوبُ ﷺ

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَٰهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ۝ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ﴾.[4]

۲ / ۵. يعقوبﷺ

﴿و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند؛ [و هر دو در وصیّتشان چنین گفتند:] «ای پسران من! خداوند برای شما این دین را برگزید. پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید. آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟»، گفتند: «معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبود یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم﴾.

۲ / ٦. أيُّوبُ ﷺ

الكتاب

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّٰحِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُۥ فَكَشَفْنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرٍّ وَءَاتَيْنَٰهُ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَٰبِدِينَ﴾.[5]

۲ / ۶. ايّوبﷺ

قرآن

﴿و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترینِ مهربانان». پس، [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیبِ وارد بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدّداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد﴾.

الحديث

حدیث

٥٦٧ . رسول اللهﷺ: كانَ أيُّوبُ ﷺ أحلَمَ النّاسِ، وأصبَرَ النّاسِ، وأكظَمَ النّاسِ لِغَيظٍ.[6]

۵۶۷ . پیامبر خداﷺ: ایّوبﷺ، بردبارترینِ مردم و شکیباترینِ مردمان بود و بیش از همهٔ مردم، خشمش را فرو می‌خورد.

١ . النساء: ١٢٥.

٢ . كنز العمّال: ج ١١ ص ٤٨٤ ح ٣٢٢٨٩.

٣ . علل الشرائع: ص ٣٥ ح ٤.

٤ . البقرة: ١٣٢ و ١٣٣.   ٥ . الأنبياء: ٨٣ و ٨٤.

٦ . كنز العمّال: ج ١١ ص ٤٩١ ح ٣٢٣١٦.

۲ / ۷. شُعَيبٌ ﷺ

الكتاب

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ﴾.[1]

الحديث

٥٦٨. رسول الله ﷺ: كانَ شُعَيبٌ خَطيبَ الأنبياءِ.[2]

۲ / ۸. موسىٰ وهارونُ ﷺ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾.[3]

الحديث

٥٦٩. رسول الله ﷺ: أوَّلُ نَبِيٍّ مِن بَني إسرائيلَ موسىٰ ﷺ، وآخِرُهُم عيسىٰ ﷺ، وسِتُّمِئَةِ نَبِيٍّ.[4]

۲ / ۹. موسىٰ والخِضْرُ ﷺ

٥٧٠. رسول الله ﷺ: رَحِمَ اللهُ أخي موسىٰ ﷺ استَحيا فَقالَ ذلِكَ، لَو لَبِثَ مَعَ صاحِبِهِ لَأبصَرَ أعجَبَ الأعاجيبِ.[5]

۲ / ۱۰. إلياسُ ﷺ

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ * أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ * اللَّهَ رَبَّكُمْ

---

۱. الأعراف: ۹۲.

۲. مجمع البيان: ج ۵ ص ۲۸۷.

۳. الأنبياء: ۴۸.

۴. الخصال: ص ۵۲۴ ح ۱۳.

۵. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۲۸۴ ح ۱.

۲ / ۷. شعیب ﷺ

قرآن

﴿کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند. کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، خود، همان زیانکاران بودند﴾.

حدیث

۵۶۸. پیامبر خدا ﷺ: شعیب، خطیبِ پیامبران بود.

۲ / ۸. موسی و هارون ﷺ

قرآن

﴿و در حقیقت، به موسی و هارون فرقان دادیم و [کتابشان] برای پرهیزگاران، روشنایی و اندرزی است﴾.

حدیث

۵۶۹. پیامبر خدا ﷺ: نخستین پیامبر بنی اسرائیل، موسی ﷺ بود و آخرینشان عیسی ﷺ. آنان ششصد پیامبر بودند.

۲ / ۹. موسی و خضر ﷺ

۵۷۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، برادرم موسی ﷺ را رحمت کند! حیا کرد و آن حرف را زد. اگر با هم‌سفر خود می‌ماند، بی‌گمان، شگفت‌ترین عجایب را می‌دید.

۲ / ۱۰. الیاس ﷺ

﴿و به راستی، الیاس از فرستادگان [ما] بود. چون به قوم خود گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟ آیا بَعل را می‌پرستید و بهترین آفرینندگان را وا می‌گذارید؟! [یعنی:] خدا را که پروردگارِ شما و پروردگارِ پدران پیشین شماست؟!».

وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ * فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْأَخِرِينَ * سَلَـٰمٌ عَلَىٰٓ إِلْ يَاسِينَ * إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

۲ / ۱۱. داوودُ ؑ

الكتاب

﴿ٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلْأَيْدِ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِشْرَاقِ * وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُۥٓ أَوَّابٌ * وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ﴾.[2]

الحديث

۵۷۱. رسول الله ﷺ: كانَ داوودُ أعبَدَ البَشَرِ.[3]

۲ / ۱۲. زَكَرِيّا

الكتاب

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرْنِى فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ﴾.[4]

الحديث

۵۷۲. رسول الله ﷺ: خَرَجَت بَنو إسرائيلَ في طَلَبِ زَكَرِيّا ؑ لِيَقتُلوهُ، فَخَرَجَ هارِباً فِي البَرِّيَّةِ. فَانفَرَجَت لَهُ شَجَرَةٌ فَدَخَلَ فيها فَبَقِيَت هُدبَةٌ مِن ثَوبِهِ، فَجاؤوا حَتّى قاموا عَلَيها فَنَشَروهُ بِالمِنشارِ.[5]

۱. الصافات: ۱۲۳ـ۱۳۲. ۲. ص: ۱۷ـ۲۰.
۳. كنز العمّال: ج ۱۱ ص ۴۹۳ ح ۳۲۳۲۲.
۴. الأنبياء: ۸۹.
۵. كنز العمّال: ج ۱۱ ص ۴۹۶ ح ۳۲۳۳۰.

پس او را دروغگو شمردند، و قطعاً آنها [در آتش] احضار خواهند شد، مگر بندگان پاک‌دین خدا. و برای او در [میان] آیندگان [آوازهٔ نیک] به جای گذاشتیم. درود بر پیروان الیاس! ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم؛ زیرا او از بندگان باایمان ما بود﴾.

۲ / ۱۱. داوود ؑ

قرآن

﴿بر آنچه می‌گویند، شکیبایی کن. و داوود، بندهٔ ما را که دارای امکانات [متعدّد] بود، به یاد آور؛ آری. او بسیار بازگشت کننده [به سوی خدا] بود. ما کوه‌ها را با او مسخّر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان، خداوند را نیایش می‌کردند. و پرندگان را از هر سو [بر او] گرد آوردیم. همگی [به نوای دلنوازش] به سوی او بازگشت کننده [و خدا را ستایشگر] بودند. و پادشاهی‌اش را استوار کردیم و او را حکمت و کلامِ فیصله دهنده عطا کردیم﴾.

حدیث

۵۷۱. پیامبر خدا ﷺ: داوود، عابدترینِ انسان‌ها بود.

۲ / ۱۲. زکریّا ؑ

قرآن

﴿و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین ارث بَرندگانی»﴾.

حدیث

۵۷۲. پیامبر خدا ﷺ: بنی اسرائیل، در جستجوی زکریّا ؑ بر آمدند تا او را بکُشند. زکریّا به صحرا گریخت. درختی برای او دهان باز کرد و زکریّا داخل آن رفت؛ امّا ریشه‌ای از لباس او، بیرون ماند. بنی اسرائیل آمدند و روی درخت رفتند و او را ارّه کردند.

۲ / ۱۳. يحيىٰ عليه السلام

الكتاب

﴿يَـٰيَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَـٰبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا * وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا * وَبَرًّا بِوَٰلِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا * وَسَلَـٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾.[۱]

الحديث

۵۷۳ . رسول الله صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللهُ أخي يحيىٰ حينَ دَعاهُ الصِّبيانُ إلَى اللَّعِبِ وهُوَ صَغيرٌ فقالَ: أَلِلَّعبِ خُلِقتُ؟! فَكيفَ بِمَن أدرَكَ الحِنثَ مِن مَقالِهِ؟![۲]

۲ / ۱۴. عيسىٰ عليه السلام

الكتاب

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾.[۳]

الحديث

۵۷۴ . رسول الله صلى الله عليه وآله ـ لِأُمِّ أيمنَ ـ: يا أُمَّ أيمَنَ! أما عَلِمتِ أنَّ أخي عيسىٰ كانَ لا يُخبِئُ عَشاءً لِغَداءٍ ولا غَداءً لِعَشاءٍ؟! يأكُلُ مِن وَرَقِ الشَّجَرِ، ويَشرَبُ مِن ماءِ المَطَرِ، يَلبَسُ المُسوحَ، ويَبيتُ حَيثُ يُمسي، ويَقولُ: يأتي كُلَّ يَومٍ بِرِزقِهِ.[۴]

۲ / ۱۳. یحیی عليه السلام

قرآن

﴿ای یحیی! کتاب [خدا] را به جدّ و جهد بگیر. و از کودکی به او نبوّت دادیم. و [نیز] از جانب خود، مهربانی و پاکی [به او دادیم] و تقواپیشه بود. و با پدر و مادر خود، نیک‌رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود. و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود!﴾.

حدیث

۵۷۳ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : خدا رحمت کند برادرم یحیی را! وقتی او کودک بود و بچّه‌ها او را به بازی دعوت کردند، گفت: «مگر برای بازی، خلق شده‌ام؟!». چنین کسی وقتی به سنّ بلوغ برسد، چه خواهد گفت؟

۲ / ۱۴. عیسی عليه السلام

قرآن

﴿در واقع، مَثَلِ عیسی نزد خدا، همچون مَثَلِ [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش!»، پس وجود یافت﴾.

حدیث

۵۷۴ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ برای اُمّ اَیمَن ـ: ای اُمّ اَیمَن! مگر نمی‌دانی که برادرم عیسی، نه شامی را برای صبحانه نگه می‌داشت و نه صبحانه‌ای را برای شام؟ او از برگ درختان تغذیه می‌کرد و از آب باران می‌آشامید، پلاس می‌پوشید و هر جا که شب می‌رسید، بیتوته می‌کرد و می‌گفت: «هر روز، روزیِ خود را می‌آورَد».

---

۱ . مریم : ۱۲ـ۱۵ .
۲ . کنز العمّال : ج ۱۱ ص ۵۲۰ ح ۳۲۴۲۵ .
۳ . آل عمران : ۵۹ .
۴ . کنز العمّال : ج ۱۱ ص ۵۰۴ ح ۳۲۳۵۸ .

۲/ ۱۵. عُزَیر ﷺ

الكتاب

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[1]

الحديث

۵۷۵ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ إلىٰ أخي العُزَيرِ ﷺ: يا عُزَيرُ، إن أصابَتكَ مُصيبَةٌ فلا تَشكُني إلىٰ خَلقي، فقد أصابَني مِنكَ مَصائبُ كَثيرَةٌ ولَم أشكُكَ إلىٰ مَلائكَتي.

يا عُزَيرُ، اعصِني بقَدرِ طاقَتِكَ علىٰ عَذابي، وسَلني حَوائجَكَ علىٰ مِقدارِ عَمَلِكَ، ولا تأمَنْ مَكري حتّىٰ تَدخُلَ جَنَّتي. فاهتَزَّ عُزَيرٌ يَبكي، فأوحَى اللهُ إلَيهِ: لا تَبكِ يا عُزَيرُ! فإن عَصَيتَني بجَهلِكَ غَفَرتُ لكَ بحِلمي؛ لأنّي حَليمٌ لا أعجَلُ بالعُقوبَةِ علىٰ عِبادي وأنا أرحَمُ الرّاحِمينَ.[2]

۲/ ۱۶. يُونُس ﷺ

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ

۱. البقرة: ۲۵۹.
۲. كنز العمال: ج ۱۱ ص ۵۰۰ ح ۳۲۳۴۱.

۲/ ۱۵. عُزَیر ﷺ

قرآن

﴿یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود می]گفت: «چگونه خداوند، [اهلِ] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟». پس خداوند، او را [به مدّت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت [و به او] فرمود: «چه قدر درنگ کردی؟». گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم». فرمود: «[نه،] بلکه صد سال درنگ کردی. به خوراک و نوشیدنیِ خود بنگر [که طعم و رنگِ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر. چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم؟». پس هنگامی که [چگونگیِ زنده ساختن مُرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست»﴾.

حدیث

۵۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند به برادرم عُزَیر ﷺ، وحی فرمود: «ای عُزَیر! اگر گرفتاری و مصیبتی به تو رسید، از من نزد خَلقم شکایت مکن؛ زیرا از تو نیز مصایب بسیاری به من رسیده و من از تو نزد فرشتگانم شکایت نکرده‌ام.

ای عُزَیر! به اندازهٔ تحمّلت در برابر عذاب من، مرا نافرمانی کن و نیازهایت را به اندازهٔ عملت از من بخواه و از مکر من، آسوده‌خاطر مباش، تا به بهشت من در آیی».

عُزَیر بر خود لرزید و گریست. خداوند به او وحی فرمود: «ای عُزَیر! گریه مکن؛ زیرا اگر از روی نادانی‌ات مرا نافرمانی کردی، من با بردباری خود، تو را می‌بخشم؛ چرا که من بردبارم و در کیفر بندگانم، شتاب نمی‌ورزم و من، مهربان‌ترینِ مهربانانم».

۲/ ۱۶. یونس ﷺ

﴿و در حقیقت، یونس از زمرهٔ فرستادگان بود. آن گاه که به سوی کشتی پُر، بگریخت. پس [یونس بین سرنشینان

ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَـَٔامَنُوا۟ فَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾.[1]

الفصل الثّالث: نُبوّة محمّد ﷺ

۳ / ۱. دَلائِلُ نُبوَّة محمّد ﷺ

أ ـ شَهادةُ اللهِ ﷻ

الكتاب

﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾.[2]

الحديث

۵۷۶. الإمام الباقر ؑ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً...﴾ ـ: ذلك أنَّ مُشرِكي أهلِ مَكَّةَ قالوا: يا مُحمَّدُ، ما وَجَدَ اللهُ رَسولاً يُرسِلُهُ غَيرَكَ؟! ما نَرىٰ أحَداً يُصَدِّقُكَ بِالَّذي تَقولُ. وذلِكَ في أوَّلِ ما دَعاهُم وهُوَ يَومَئِذٍ بِمَكَّةَ، قالوا: ولَقَد سَأَلنا عَنكَ اليَهودَ وَالنَّصارىٰ فَزَعَموا أنَّهُ لَيسَ لَكَ ذِكرٌ عِندَهُم، فَأْتِنا بِمَن يَشهَدُ أنَّكَ رَسولُ اللهِ! قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ﴿ٱللَّهُ شَهِيدٌۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ﴾ الآيَة.[3]

ب ـ شَهادةُ أنبياءِ اللهِ ؑ

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ

کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد. [او را به دريا افكندند] و عنبرماهى او را بلعيد، در حالى كه او نكوهشگر خويش بود. و اگر او از زمرهٔ تسبيح كنندگان نبود، قطعاً تا روزى كه برانگيخته مى‌شوند، در شكم آن [ماهى] مى‌ماند. پس او را در حالى كه ناخوش بود، به زمين خشكى افكنديم و بر بالاى [سَرِ] او درختى از [نوع] كدو بُن رويانيديم و او را به سوى يكصدهزار [نفر از ساكنان نينوا] يا بيشتر روانه كرديم. پس ايمان آوردند و تا چندى برخوردارشان كرديم﴾.

فصل سوم: نبوّت محمّد ﷺ

۳ / ۱. دلايل نبوّت محمّد

الف ـ گواهى خداوند ﷻ

قرآن

﴿ليكن خدا به [حقّانيّت] آنچه بر تو نازل كرده است، گواهى مى‌دهد. [او] آن را به علم خويش نازل كرده است؛ و فرشتگان [نيز] گواهى مى‌دهند. و كافى است خدا، گواه باشد﴾.

حديث

۵۷۶. امام باقر ؑ ـ دربارهٔ آيهٔ: ﴿بگو: گواهى چه كسى از همه برتر است؟...﴾ ـ: زمانى كه پيامبر خدا در مكّه تازه دعوت خود را آغاز كرده بود، مشركان مكّه گفتند: اى محمّد! آيا خدا پيامبرى غير از تو پيدا نكرد كه او را بفرستد؟! ما هيچ كس را نمى‌يابيم كه گفته‌هاى تو را تصديق كند. از يهود و نصارا دربارهٔ تو پرسيديم؛ امّا آنها گفتند كه در كتاب‌هاى آنها از تو ياد نشده است. بنا بر اين، كسى را بياور كه گواهى دهد كه تو فرستادهٔ خدا هستى! پيامبر خدا فرمود: ﴿خدا، گواه ميان من و شماست﴾ تا آخر آيه.

ب ـ گواهى دادن پيامبران خدا ؑ

﴿و [ياد آر] هنگامى را كه عيسى پسر مريم گفت: «اى

---

۱. الصافات: ۱۳۹ ـ ۱۴۸. ۲. النساء: ۱۶۶.

۳. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۱۹۵.

ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾.[1]

فرزندان اسرائيل! من، فرستادهٔ خدا به سوي شما هستم. تورات را كه پيش از من بوده تصديق مى‌كنم و به فرستاده‌اى را كه پس از من مى‌آيد و نام او احمد است، بشارتگرم». پس وقتى براى آنان دلايل روشن آورد، گفتند: «اين، سحرى آشكار است»﴾.

ج ـ شَهادَةُ مَن عِندَهُ عِلمُ الكِتابِ

الكتاب

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ﴾.[2]

الحديث

۵۷۷. رسول اللهﷺ: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ أنا، ﴿وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ﴾ عَلِيٌّ.[3]

ج ـ گواهى كسى كه دارندهٔ علم كتاب است

قرآن

﴿و كسانى كه كافر شدند، مى‌گويند: «تو فرستاده نيستى». بگو: «كافى است خدا و آن كس كه نزد او علم كتاب است، ميان من و شما گواه باشد»﴾.

حديث

۵۷۷. پيامبر خداﷺ: ﴿آيا كسى كه از جانب پروردگارش بر حجّتى روشن است﴾، [منظور،] من هستم، ﴿و شاهدى از [خويشان] او، پيرو اوست﴾، [منظور،] على است.

د ـ المُباهَلَةُ

الكتاب

﴿فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾.[4]

الحديث

۵۷۸. تفسير القمّي ـ بَعدَ ذِكرِ آيَةِ المُباهَلَةِ ـ: فَقالَ رَسولُ اللهِﷺ: فَباهِلوني، فَإِن كُنتُ صادِقاً اُنزِلَتِ اللَّعنَةُ عَلَيكُم، وإن كُنتُ كاذِباً نَزَلَت عَلَيَّ.

فَقالوا: أنصَفتَ. فَتَواعَدوا لِلمُباهَلَةِ، فَلَمّا رَجَعوا

د ـ مباهله

قرآن

﴿پس هر كه در اين [باره] پس از دانشى كه تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه كند، بگو: «بياييد تا ما فرزندان خود را و شما فرزندانتان را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما جان‌هاى خود را و شما جان‌هاى خود را فرا خوانيم، سپس مباهله كنيم؛ و لعنت خدا را بر دروغگويان، قرار دهيم﴾.

حديث

۵۷۸. تفسير القمّى ـ پس از ذكر آيهٔ مباهله ـ: پيامبرﷺ فرمود: «با من مباهله كنيد. اگر صادق بودم، پس نفرين بر شما! و اگر دروغگو بودم، بر من لعنت فرود آيد».

---

۱. الصفّ: ۶. ۲. الرعد: ۴۳.

۳. الدرّ المنثور: ج ۴ ص ۴۱۰.

۴. آل عمران: ۶۱.

إلىٰ مَنازِلِهِم، قالَ رُؤَساؤُهُم: السَّيِّدُ وَالعاقِبُ وَالأهتَمُ: إن باهَلَنا بِقَومِهِ باهَلناهُ، فَإِنَّهُ لَيسَ بِنَبِيٍّ، وإن باهَلَنا بِأَهلِ بَيتِهِ خاصَّةً فَلا نُباهِلُهُ؛ فَإِنَّه لا يَقدِمُ عَلىٰ أهلِ بَيتِهِ إلّا وهُوَ صادِقٌ. فَلَمّا أصبَحوا جاؤوا إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ ومَعَهُ أميرُ المُؤمِنينَ وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِم.

فَقالَ النَّصارىٰ: مَن هٰؤُلاءِ؟ فَقيلَ لَهُم: هٰذَا ابنُ عَمِّهِ ووَصِيُّهُ وخَتَنُهُ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ، وهٰذِهِ بِنتُهُ فاطِمَةُ، وهٰذانِ ابناهُ الحَسَنُ وَالحُسَينُ ﷺ، فَعَرَفوا وقالوا لِرَسولِ اللهِ ﷺ: نُعطيكَ الرِّضا فَاعفِنا مِنَ المُباهَلَةِ. فَصالَحَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ عَلَى الجِزيَةِ وَانصَرَفوا.[1]

آنان گفتند: انصاف روا داشتی.

پس با هم قرار مباهله گذاشتند. هنگامی که آنان به خانه‌هایشان بازگشتند، بزرگان آنان، سیّد و عاقب و اهتَم گفتند: اگر مباهله با قوم او باشد، ما حاضر به مباهله هستیم؛ چرا که [معلوم می‌شود] او پیامبر نیست. امّا اگر قرار مباهله تنها با خاندان او باشد، با او مباهله نمی‌کنیم؛ چرا که او خاندانش را پیش نمی‌فرستد، مگر در صورتی که در ادّعایش صادق باشد.

فردا که شد، پیش پیامبر خدا آمدند، در حالی که امیر مؤمنان علی و فاطمه و حسن و حسین ـ که درودهای خداوند بر آنان باد ـ نیز همراه پیامبر ﷺ بودند. نصارا پرسیدند: اینان کیان‌اند؟

به آنها گفته شد: این، پسر عمو و وصی و داماد او، علی بن ابی طالب است و این، دختر او فاطمه است و این دو، پسران او، حسن و حسین هستند. پس آنان خاندان پیامبر را شناختند و به پیامبر گفتند: ما رضایت دادیم. از مباهله گذشت کن.

پس پیامبر ﷺ با آنها بر پرداخت جزیه مصالحه کرد و آنان، بازگشتند.

۲ / ۳. عالمیةُ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ

أ ـ رِسالَتُهُ ﷺ إلىٰ كافَّةِ النّاسِ

الكتاب

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾.[2]

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾.[3]

۲ / ۳. جهانی بودن رسالت محمّد ﷺ

الف ـ پیام او به عموم مردم

قرآن

﴿و ما تو را جز [به سِمَتِ] بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم، نفرستادیم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند﴾.

﴿بگو: «ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همهٔ شما هستم؛ همان [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، از آنِ اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستادهٔ او ـ که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد ـ بگروید و از او پیروی کنید، امید که هدایت شوید»﴾.

1. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۱۰٤.
2. سبأ: ۲۸.
3. الأعراف: ۱٥۸.

الحديث

۵۷۹ . رسول اللهﷺ: أنا رَسولُ مَن أدرَكتُ حَيّاً ومَن يولَدُ بَعدي.[۱]

۵۸۰ . عنهﷺ: أُعطيتُ خَمساً لَم يُعطَهُنَّ نَبِيٌّ كانَ قَبلي: أُرسِلتُ إلَى الأبيَضِ والأسوَدِ والأحمَرِ....[۲]

الفصل الرّابع: ختم النّبوّة

الكتاب

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَـٰكِن رَّسُولَ ٱللَّـهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا﴾.[۳]

الحديث

۵۸۱ . رسول اللهﷺ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّهُ لا نَبِيَّ بَعدي، ولا سُنَّةَ بَعدَ سُنَّتي، فَمَنِ ادَّعىٰ ذٰلِكَ فَدَعواهُ وبِدعَتُهُ فِي النّارِ.[۴]

۵۸۲ . صحيح مسلم عن سعيد بن المسيّب عن عامر بن سعد بن أبي‌وقّاص عن أبيه: قالَ رَسولُ اللهِﷺ لِعَلِيٍّ: أنتَ مِنّي بِمَنزِلَةِ هارونَ مِن موسىٰ، إلّا أنَّهُ لا نَبِيَّ بَعدي.[۵]

حديث

۵۷۹ . پيامبر خداﷺ: من، پيامبر كسانى هستم كه با من به سر مى‌برند و [نيز] كسانى كه بعد از من به دنيا مى‌آيند.

۵۸۰ . پيامبر خداﷺ: پنج چيز به من داده شده كه به هيچ يک از پيامبران پيش از من، داده نشده است. [يكى از آن پنج چيز، اين است كه] من به سوى سياه و سفيد و سرخ فرستاده شده‌ام.

فصل چهارم: پايان پيامبرى

قرآن

﴿محمّد پدر هيچ يک از مردان شما نيست، ولى فرستادۀ خدا و خاتَم پيامبران است. و خدا همواره بر هر چيزى داناست﴾.

حديث

۵۸۱ . پيامبر خداﷺ: اى مردم! بعد از من، پيامبرى نيست و پس از سنّت (قانونِ) من، سنّتى وجود ندارد. پس هر كه ادّعاى نبوّت كند، ادّعا و بدعت او در آتش خواهد بود.

۵۸۲ . صحيح مسلم ـ به نقل از سعيد بن مُسَيَّب، از عامر بن سعد بن ابى وقّاص، از پدرش ـ: پيامبر خدا به علىﷺ فرمود: «تو براى من، به منزلۀ هارون براى موسى هستى، جز آن كه پس از من، پيامبرى نيست».

---

۱. الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۹۱.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۴۸۴ ح ۱۰۵۹.
۳. الأحزاب: ۴۰.
۴. الأمالي للمفيد: ص ۵۳ ح ۱۵.
۵. صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۷۰ ح ۳۰.

تحلیلی دربارهٔ حکمت ختم نبوّت

سخن دربارهٔ حکمت ختم نبوّت، بسیار است؛ ولی آنچه در این جا به طور اجمال می‌توان بدان اشاره کرد، این است که فلسفه بعثت انبیای الهی، ارائهٔ برنامهٔ تکامل جامعهٔ بشر است. این برنامه، باید به تدریج به مردم ابلاغ شود؛ زیرا جامعه در طول تاریخ، همانند کودکی است که در دامن تعلیم و تربیت انبیای الهی پرورش می‌یابد، لذا برنامهٔ انبیا در دوران‌های مختلف زندگیِ این کودک، باید متناسب با مزاج و استعداد او باشد و بر این اساس، در چهار مقطع از مقاطع تاریخِ پیش از اسلام، شکل اجراییِ برنامهٔ انبیا تغییر کرده و این تغییرات، توسّط چهار تن از پیامبران بزرگ الهی ـ که صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند و آنان را پیامبران تشریع می‌نامیم ـ به جامعهٔ بشر ابلاغ گردیده است. این پیامبران عبارت‌اند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ.

سایر پیامبران الهی، مبلّغ شریعت پیامبران تشریع بوده‌اند، و رهبریِ الهی به وسیلهٔ آنان تداوم یافت، تا هنگامی که مزاج جامعه برای دریافت آخرین پیام‌های الهی، آمادگی پیدا کرد، و در این هنگام بود که آخرین و کامل‌ترین برنامه‌های تکامل انسان، در مجموعه‌ای به نام قرآن، به وسیلهٔ خاتم انبیا به بشر ابلاغ شد و با ابلاغ این پیام، سلسلهٔ پیامبران پایان یافت.

اما پس از پایان یافتن نبوّت به وسیلهٔ خاتم پیامبران ﷺ، امامت و هدایت امّت، به وسیلهٔ اهل بیت ایشان ادامه یافت، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.[1]

[ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده‌ای، و برای هر قومی راهبری است﴾.

در احادیث فریقین تصریح شده[2] که مقصود از «هادی»، امیرمؤمنان علی ﷺ است: چنان که در تاریخ دمشق آمده:

لَمّا نَزَلَت: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ...﴾، قالَ النَّبِيُّ: أنَا المُنذِرُ وعَلِيٌّ الهادی.[3]

چون آیهٔ (تو فقط هشدار دهنده‌ای) نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: من هشدار دهنده‌ام و علی، راهبر.

و پس از امام علی ﷺ، امامت در خاندان آن حضرت ادامه یافت، چنان که از از امام باقر ﷺ آمده است:

---

۱. رعد: آیهٔ ۷.

۲. ر.ک: دانش‌نامهٔ امیر المؤمنین: ج ۷ (بخش نهم / فصل یکم: علی از زبان قرآن / راه‌نما).

۳. تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۳۵۹.

رَسولُ اللهِ المُنذِرُ، وعَلِيٌّ الهادي، أمَا وَاللهِ ما ذَهَبَ مِنّا و ما زالَت فينا إلَى السّاعَةِ.[1]

پیامبر خدا، بیم دهنده است و علی هدایتگر. بدانید که به خداوند سوگند، [امامت] از خاندان ما بیرون نرفته است و تا قیامت در میان ماست.



۱. ر.ک: دانش‌نامهٔ امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۲ (بخش سوم / فصل هشتم: احادیث هدایت).

الفصل الخامس: خصائص النّبيّ ﷺ

٥ / ١. خَصائِصُهُ ﷺ الأُسَرِيَّةُ

أ ـ خيرُ النَّاسِ أسرَةً

الكتاب

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.[1]

الحديث

٥٨٣ . رسول الله ﷺ: أنا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ، إنَّ اللهَ خَلَقَ الخَلقَ فَجَعَلَني في خَيرِهِم فِرقَةً، ثُمَّ جَعَلَهُم فِرقَتَينِ فَجَعَلَني في خَيرِهِم فِرقَةً، ثُمَّ جَعَلَهُم قَبائِلَ فَجَعَلَني في خَيرِهِم قَبيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُم بُيوتاً فَجَعَلَني في خَيرِهِم بَيتاً وخَيرِهِم نَفساً.[2]

٥٨٤ . الإمام عليّ ﷺ: أُسرَتُهُ خَيرُ أُسرَةٍ، وشَجَرَتُهُ خَيرُ شَجَرَةٍ، أغصانُها مُعتَدِلَةٌ، وثِمارُها مُتَهَدِّلَةٌ، مَولِدُهُ بِمَكَّةَ، وهِجرَتُهُ بِطَيبَةَ، عَلا بِها ذِكرُهُ، وامتَدَّ مِنها صَوتُهُ.[3]

ب ـ يَتيمٌ

الكتاب

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَٔاوَىٰ﴾.[4]

الحديث

٥٨٥ . مجمع البيان: ماتَ أبوهُ [ﷺ] وهُوَ في بَطنِ اُمِّهِ،

فصل پنجم: ویژگی‌های پیامبر ﷺ

۵ / ۱. ویژگی‌های خانوادگی و آموزشی پیامبر ﷺ

الف ـ بهترین خانواده

قرآن

﴿خدا، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

حدیث

۵۸۳ . امام علی ﷺ: من، محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب هستم. خدای متعال، آفریدگان را بیافرید و مرا در [میان] بهترین آنان، قرار داد. آن گاه، آنان را به دو گروه تقسیم کرد و [باز] مرا در بهترین گروه آنان جای داد. سپس آنان را قبیله قبیله کرد و مرا در بهترین قبیلهٔ آنان قرار داد. آن گاه آنان را به خاندان‌ها تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان، جای داد. پس من، از بهترینِ خاندان‌ها و پاک‌ترینِ شما هستم.

۵۸۴ . امام علی ﷺ: دودمان او بهترین دودمان است و شجره‌اش بهترین شجره، که شاخه‌هایش راست است و میوه‌هایش آویخته. زادگاهش مکّه است و هجرتش به طَیبه. در آن جا آوازه‌اش بلند شد و صدای [دعوت] او به همه جا کشیده شد.

ب ـ یتیم

قرآن

﴿مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟﴾.

حدیث

۵۸۵ . مجمع البیان: زمانی که پیامبر خدا در شکم

---

١ . الأحزاب: ٣٣.

٢ . سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٨٤ ح ٣٦٠٨.

٣ . نهج البلاغة: الخطبة ١٦١.

٤ . الضحى: ٦.

وقيل: إنَّه ماتَ بَعدَ وِلادَتِهِ بِمُدَّةٍ قَليلَةٍ. وماتَت اُمُّهُﷺ وهُو ابنُ سَنَتَينِ، وماتَ جَدُّهُ وهُو ابنُ ثَماني سِنينَ.[1]

مادرش بود و یا اندک زمانی پس از ولادت او، پدر بزرگوارش درگذشت و دو ساله بود که مادرش از دنیا رفت و در هشت سالگی، جدّ خود را از دست داد.

ج ـ اُمّيٌّ

الكتاب

﴿وَمَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِۦ مِن كِتَٰبٍ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّٱرْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ﴾.[2]

الحديث

۵۸۶. الإمام الرّضاؑ ـ مِن مُحاوَراتِهِ مَعَ أهلِ الأديانِ، في إثباتِ نُبُوَّةِ محمّدٍﷺ ـ: ومِن آياتِهِ أنَّهُ كانَ يَتيماً فَقيراً راعِياً أجيراً، لَم يَتَعَلَّمْ كِتاباً ولَم يَختَلِفْ إلىٰ مُعلِّمٍ، ثُمّ جاءَ بالقرآنِ الّذي فيهِ قِصَصُ الأنبياءِؑ وأخبارُهُم حَرفاً حَرفاً، وأخبارُ مَن مَضىٰ ومَن بَقِيَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[3]

ج ـ درس ناخوانده

قرآن

﴿و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود، نمی‌نوشتی؛ و گرنه، باطل‌اندیشان، قطعاً به شک می‌افتادند﴾.

حدیث

۵۸۶. امام رضاؑ ـ در گفتگوهای خود با پیروان ادیان، در اثبات نبوّت محمّدﷺ ـ: از جمله نشانه‌ها[ی نبوّتش]، این است که او یتیم و فقیر و چوپان و اجیر بود، نه کتابی آموخت و نه به محضر آموزگاری، آمد و شد کرد. سپس قرآنی آورد که در آن، کلمه به کلمهٔ داستان‌های پیامبران و سرگذشت آنان و اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت، آمده است.

۵ / ۲. خَصائِصُهُ الاسمِيَّةُ

الكتاب

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾.[4]

الحديث

۵۸۷. رسول اللهﷺ: أنا مُحَمَّدٌ، وأنا أحمَدُ، وأنا الماحي الّذي يُمحىٰ بيَ الكُفرُ، وأنا الحاشِرُ الّذي يُحشَرُ النّاسُ علىٰ عَقِبي، وأنا العاقِبُ وَالعاقِبُ الّذي لَيسَ

۵ / ۲. ویژگی‌های نام پیامبرﷺ

قرآن

﴿محمّد، پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند﴾.

حدیث

۵۸۷. پیامبر خداﷺ: من، محمّد (ستوده) هستم. من، احمد (ستوده‌ترین) هستم. من، ماحی (محو کننده) هستم که به واسطهٔ من، کفرْ محو (نابود) می‌شود. من، حاشر هستم که مردم به دنبال من،

۱. مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۷۶۵.
۲. العنكبوت: ۴۸.
۳. عيون أخبار الرضاؑ: ج ۱ ص ۱۶۷ ح ۱.
۴. الفتح: ۲۹.

بَعدَهُ نَبِيٌّ.[1]

۵۸۸. عنه ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ يَهودِيٌّ عَن وَجهِ تَسمِيَتِهِ بِمُحَمَّدٍ وأحمَدَ وأبِي القاسِمِ وبَشيرٍ ونَذيرٍ وداعٍ؟ ـ: أمّا مُحَمَّدٌ فَإِنّي مَحمودٌ فِي الأَرضِ، وأمّا أحمَدُ فَإِنّي مَحمودٌ فِي السَّماءِ، وأمّا أبُو القاسِمِ فَإِنَّ اللّهَ ﷻ يَقسِمُ يَومَ القِيامَةِ قِسمَةَ النّارِ؛ فَمَن كَفَرَ بي مِنَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ فَفِي النّارِ، ويَقسِمُ قِسمَةَ الجَنَّةِ؛ فَمَن آمَنَ بي وأقَرَّ بِنُبُوَّتي فَفِي الجَنَّةِ. وأمَّا الدّاعي فَإِنّي أدعُو النّاسَ إلىٰ دينِ رَبّي ﷻ، وأمَّا النَّذيرُ فَإِنّي اُنذِرُ بِالنّارِ مَن عَصاني، وأمَّا البَشيرُ فَإِنّي اُبَشِّرُ بِالجَنَّةِ مَن أطاعَني.[2]

۵ / ۳. خَصائِصُهُ الأَخلاقِيَّةُ

أ ـ علىٰ خُلُقٍ عظيمٍ

الكتاب

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.[3]

الحديث

۵۸۹. الإمام الصّادق ؈: ما أكَلَ نَبِيُّ اللّهِ ﷺ وهُوَ مُتَّكِئٌ مُنذُ بَعَثَهُ اللّهُ ﷻ، وكانَ يَكرَهُ أن يَتَشَبَّهَ بِالمُلوكِ، ونَحنُ لا نَستَطيعُ أن نَفعَلَ.[4]

۵۹۰. الطبقات الكبرىٰ عن عائشة ـ لَمّا سُئِلَت عَن خُلُقِ النَّبِيِّ ﷺ في بَيتِهِ ـ: كانَ أحسَنَ النّاسِ خُلُقاً، لَم يَكُن فاحِشاً ولا مُتَفَحِّشاً، ولا صَخّاباً فِي الأَسواقِ، ولا

محشور می‌شوند. و من، عاقِب هستم و عاقِب، کسی است که بعد از او پیامبری نیست.

۵۸۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ سؤال مردی یهودی از علّت نام‌گذاری شدن ایشان به محمّد و احمد و ابو القاسم و بشیر و نذیر و داعی ـ: محمّد، از آن روست که من در زمین، ستوده‌ام. احمد، از آن روست که من در آسمان ستوده‌ام. ابو القاسم، از آن روست که خداوند ﷻ روز قیامت، قسمت آتش را جدا می‌کند و هر که از اوّلین و آخرینِ انسان‌ها، به من کافر شده باشد، جایش در آتش است و قسمت بهشت را جدا می‌سازد و هر که به من ایمان آورده و به نبوّت من اقرار کرده باشد، جایش در بهشت است. داعی، از آن روست که من مردم را به دین پروردگارم ﷻ دعوت می‌کنم. نذیر، از آن روست که هر کس نافرمانی‌ام کند، او را به آتش، بیم می‌دهم. و بشیر، از آن روست که هر کس اطاعتم کند، او را به بهشت، بشارت می‌دهم.

۵ / ۳. ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ

الف ـ برخوردار از خویی والا

قرآن

﴿و راستی که تو را خویی والاست!﴾.

حدیث

۵۸۹. امام صادق ؈: پیامبر خدا از زمانی که خداوند ﷻ او را برانگیخت، در حال تکیه دادن، غذا نخورد و خوش نداشت که مانند پادشاهان باشد؛ امّا ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم.

۵۹۰. الطبقات الکبری ـ به نقل از عایشه، در پاسخ این سؤال که: اخلاق پیامبر ﷺ در محیط خانه چگونه بود؟ ـ: خوش‌خوترینِ مردمان بود. نه دشنام

---

۱. صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۲۸ ح ۱۲۴.
۲. معاني الأخبار: ص ۵۲ ح ۲.
۳. القلم: ۴.
۴. الکافي: ج ۶ ص ۲۷۲ ح ۸.

يَجزي بالسَّيِّئَةِ مِثلَها، ولٰكِنْ يَعفو ويَصفَحُ.[۱]

۵۹۱. الغارات عن إبراهيم بن محمّد ـ مِن وُلدِ عليٍّ ﷺ ـ: كانَ عليٌّ ﷺ إذا نَعَتَ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: هو خاتَمُ النَّبِيِّينَ، أجوَدُ النّاسِ كَفّاً، وأجرَأُ النّاسِ صَدراً، وأصدَقُ النّاسِ لَهجَةً وأوفَى النّاسِ ذِمَّةً، وألْيَنُهُم عَريكَةً، وأكرَمُهُم عِشرَةً. (مَن رَآهُ بَديهَةً هابَهُ، ومَن خالَطَهُ مَعرِفَةً أحَبَّهُ، يَقولُ ناعِتُهُ: لَم أرَ قَبلَهُ ولا بَعدَهُ مِثلَهُ).[۲]

۵۹۲. الطبقات الكبرىٰ عن عبدالله بن الحارث: ما رَأيتُ أحَداً أكثَرَ تَبَسُّماً مِن رسولِ اللّٰهِ ﷺ.[۳]

ب ـ أمينٌ

الكتاب

﴿مُطاعٍ ثَمَّ أمينٍ﴾.[٤]

الحديث

۵۹۳. رسول الله ﷺ: أما واللّٰهِ إنّي لَأمينٌ في السَّماءِ وأمينٌ في الأرضِ.[٥]

۵۹۴. سيرة ابن هشام: كانَت قُرَيشٌ تُسَمّي رَسولَ اللّٰهِ ﷺ قَبلَ أن يَنزِلَ علَيهِ الوَحيُ: الأمينَ.[٦]

ج ـ صادقٌ

۵۹۵. رسول الله ﷺ: أيُّها النّاسُ، إنَّ الرّائدَ لا يَكذِبُ

۱. الطبقات الكبرىٰ: ج ۱ ص ۳۶۵.
۲. الغارات: ج ۱ ص ۱۶۷.
۳. الطبقات الكبرىٰ: ج ۱ ص ۳۷۲.
٤. التكوير: ۲۱.
٥. كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۵۷ ح ۳۲۱۴۷.
٦. سيرة ابن هشام: ج ۱ ص ۲۱۰.

می‌داد و نه بدزبانی می‌کرد و نه در کوچه و بازار، هیاهو به راه می‌انداخت و نه بدی را به بدی جبران می‌کرد؛ بلکه می‌بخشید و گذشت می‌کرد.

۵۹۱. الغارات ـ به نقل از ابراهیم بن محمّد، یکی از نوادگان علی ﷺ ـ: علی ﷺ هر گاه پیامبر ﷺ را وصف می‌کرد، می‌فرمود: «او خاتم پیامبران است. بخشنده‌ترینِ مردم بود و دلیرترین و راستگوترین و پایبندترینِ آنان به پیمان. از همه نرم‌خوتر بود و رفتارش بزرگوارانه‌تر. هر کس بدون سابقهٔ قبلی وی را می‌دید، هیبتش او را می‌گرفت و هر که با وی معاشرت می‌کرد و او را می‌شناخت، دوستدارش می‌شد. هر که می‌خواست او را وصف کند، می‌گفت: نظیر او را در گذشته و حال ندیده‌ام».

۵۹۲. الطبقات الکبری ـ به نقل از عبد الله بن حارث ـ: هیچ کس را ندیدم که به اندازهٔ پیامبر خدا، لبخند بر لب داشته باشد.

ب ـ امین

قرآن

﴿در آن جا [هم] مُطاع [و هم] امین است﴾.

حدیث

۵۹۳. پیامبر خدا ﷺ: هان! به خدا سوگند که من در آسمان، امین هستم و در زمین نیز امینم.

۵۹۴. سیرة ابن هشام: پیش از آن که به پیامبر خدا وحی نازل شود، قریش به او امین می‌گفتند.

ج ـ راستگو

۵۹۵. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! بلدِ راه، به کسان خود دروغ نمی‌گوید و من، اگر هم دروغگو بودم،

أهلَهُ، ولَو كُنتُ كاذِباً لَما كَذَبتُكُم، واللهِ الّذي لا إلهَ إلّا هُوَ إنّي رَسولُ اللهِ إلَيكُم حَقّاً خاصَّةً، وإلَى النّاسِ عامَّةً. واللهِ لَتَموتونَ كَما تَنامونَ، ولَتُبعَثونَ كَما تَستَيقِظونَ، ولَتُحاسَبونَ كَما تَعمَلونَ، ولَتُجزَونَ بالإحسانِ إحساناً وبالسُّوءِ سُوءاً، وإنَّها الجَنَّةُ أبَداً والنّارُ أبَداً.[1]

[دستِ کم] به شما دروغ نمی‌گفتم. به خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست، من فرستادهٔ به حقّ خدا به سوی شما خصوصاً و به سوی همهٔ مردم عموماً هستم. به‌خدا سوگند، همان گونه که می‌خوابید، می‌میرید و همان گونه که بیدار می‌شوید، برانگیخته خواهید شد و مطابق کردارتان، حسابرسی خواهید شد و در برابر نیکی، پاداش نیک خواهید یافت و در برابر بدی، کیفر بد خواهید چشید. بهشتِ جاویدان در کار است و دوزخِ همیشگی.

د ـ عادِلٌ

الكتاب

﴿قُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَـٰبٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾.[2]

د ـ دادگر

قرآن

﴿بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما دادگری کنم﴾.

الحديث

۵۹۶. الإمام الصّادق عليه السلام: كانَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَقسِمُ لَحَظاتِهِ بَينَ أصحابِهِ، يَنظُرُ إلىٰ ذا ويَنظُرُ إلىٰ ذا بالسَّوِيَّةِ.[3]

حدیث

۵۹۶. امام صادق عليه السلام: پیامبر خدا، نگاه‌های خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن، یکسان می‌نگریست.

هـ ـ شُجاعٌ

۵۹۷. الإمام عليّ عليه السلام: لَقد رأيتُني يَومَ بَدرٍ ونحنُ نَلوذُ بالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وهُو أقرَبُنا إلَى العَدُوِّ، وكانَ مِن أشَدِّ النّاسِ يَومَئذٍ بأساً.[4]

۵۹۸. كنزالعمّال عن البراء بن عازب: كُنّا إذا احمَرَّ البأسُ نَتَّقي برسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وإنَّ الشُّجاعَ لَلَّذي يُحاذي بِهِ.[5]

هـ ـ شجاع

۵۹۷. امام علی عليه السلام: در جنگ بدر، ما به پیامبر صلى الله عليه و آله پناه می‌بردیم و او از همهٔ ما به دشمن، نزدیک‌تر بود و در آن روز، از همهٔ ما شجاعت بیشتری نشان داد.

۵۹۸. کنز العمّال ـ به نقل از بَراء بن عازب ـ: هر گاه جنگ بالا می‌گرفت، ما خود را در پناه پیامبر خدا قرار می‌دادیم و شجاع، کسی بود که جرئت می‌کرد با او هم‌ردیف شود.

و ـ رَحيمٌ

الكتاب

﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

و ـ مهربان

قرآن

﴿قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار

---

١. المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٤٩.
٢. الشورىٰ: ١٥.
٣. الكافي: ج ٨ ص ٢٦٨ ح ٣٩٣.
٤. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٥٣ ح ٢٥.
٥. كنز العمّال: ج ١٢ ص ٤١٩ ح ٣٥٣٤٧.

﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.[۱]

است شما در رنج بيفتيد، به [هدايت] شما حريص، و نسبت به مؤمنان، دلسوزِ مهربان است﴾.

الحديث

۵۹۹. مكارم الأخلاق عن أنس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا فَقَدَ الرَّجُلَ مِن إخوانِهِ ثَلاثَةَ أيّامٍ سَألَ عَنهُ؛ فَإِن كانَ غائِباً دَعا لَهُ، وإن كانَ شاهِداً زارَهُ، وإن كانَ مَريضاً عادَهُ.[۲]

۶۰۰. الطبقات الكبرىٰ عن أبي سعيد الخُدري: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ أشَدَّ حَياءً مِنَ العَذراءِ في خِدرِها، وكانَ إذا كَرِهَ شَيئاً عَرَفناهُ في وَجهِهِ.[۳]

حديث

۵۹۹. مكارم الأخلاق ـ به نقل از انَس ـ: اخلاق پيامبر خدا، چنين بود كه هر گاه يكى از اصحابِ خود را سه روز نمى‌ديد، جوياى حالش مى‌شد. اگر به مسافرت رفته بود، برايش دعا مى‌كرد و اگر در شهر بود، به ديدنش مى‌رفت و اگر بيمار بود، از او عيادت مى‌كرد.

۶۰۰. الطبقات الكبرى ـ به نقل از ابو سعيد خُدرى ـ: پيامبر خدا، از يک دختر پرده‌نشين، باحياتر بود و هر گاه از چيزى خوشش نمى‌آمد، از چهرهٔ او مى‌فهميديم.

ز ـ مُتَواضِعٌ

۶۰۱. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ أوحىٰ إلَيَّ أن تَواضَعوا؛ حَتّىٰ لا يَفخَرَ أحَدٌ عَلىٰ أحَدٍ، ولا يَبغِيَ أحَدٌ عَلىٰ أحَدٍ.[۴]

۶۰۲. الإمام الباقر ﷺ ـ في ذِكرِ تَواضُعِ رَسولِ اللهِ ﷺ وزُهدِهِ ـ: ولَقَد أتاهُ جَبرَئيلُ ﷺ بِمَفاتيحِ خَزائِنِ الأَرضِ ثَلاثَ مَرّاتٍ يُخَيِّرُهُ مِن غَيرِ أن يَنقُصَهُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ مِمّا أعَدَّ اللهُ لَهُ يَومَ القِيامَةِ شَيئاً، فَيَختارُ التَّواضُعَ لِرَبِّهِ جَلَّ وعَزَّ.[۵]

۶۰۳. مكارم الأخلاق عن أبي ذرّ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَجلِسُ بَينَ ظَهرانَي أصحابِهِ، فَيَجيءُ الغَريبُ فَلا يَدري أيُّهُم هُوَ حَتّىٰ يَسألَ، فَطَلَبنا إلَى النَّبِيِّ ﷺ أن يَجعَلَ مَجلِساً

ز ـ فروتن

۶۰۱. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال به من وحى فرمود كه: «فروتن باشيد، تا هيچ كس به ديگرى فخر نفروشد و كسى به كسى تعدّى نكند».

۶۰۲. امام باقر ﷺ ـ در بيان فروتنى و زهد پيامبر خدا ـ: جبرئيل ﷺ كليدهاى گنجينه‌هاى زمين را سه بار نزد پيامبر ﷺ آورد و او را در انتخاب آنها آزاد گذاشت، بدون آن كه خداوند ـ تبارک و تعالى ـ از آنچه در روز قيامت برايش آماده كرده است، چيزى بكاهد؛ امّا هر بار، پيامبر ﷺ فروتنى در برابر خداوند ﷻ را بر گزيد.

۶۰۳. مكارم الأخلاق ـ به نقل از ابو ذر ـ: پيامبر خدا در ميان اصحاب خود، به طورى مى‌نشست كه وقتى غريبه‌اى وارد مى‌شد، تا نمى‌پرسيد، متوجّه نمى‌شد كدام يک از آنها پيامبر خداست. از اين رو، ما از ايشان خواهش كرديم در جايى بنشيند كه اگر غريبه‌اى وارد شد، ايشان را بشناسد. پس،

---

۱. التوبة: ۱۲۸.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۵ ح ۳۴.
۳. الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۸.
۴. كنز العمال: ج ۳ ص ۱۱۰ ح ۵۷۲۲.
۵. الكافي: ج ۸ ص ۱۳۰ ح ۱۰۰.

يَعرِفُهُ الغَريبُ إذا أتاهُ، فَبَنَينا لَهُ دُكّاناً مِن طينٍ، وكانَ يَجلِسُ علَيهِ ونَجلِسُ بجانِبَيهِ.[1]

٦٠٤. مكارم الأخلاق عن ابن مسعود: أتَى النَّبِيَّ ﷺ رجُلٌ يُكَلِّمُهُ فأرعَدَ، فقالَ: هَوِّنْ علَيكَ فلَستُ بمَلِكٍ![2]

ح ـ صابِرٌ

٦٠٥. رسول الله ﷺ: ما اُوذِيَ أحَدٌ مِثلَ ما اُوذِيتُ في اللهِ.[3]

٦٠٦. تاريخ دمشق عن منيب: رَأيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ في الجاهِلِيَّةِ وهُوَ يَقولُ: أيُّها النّاسُ، قولوا: لا إلهَ إلّا اللهُ تُفلِحوا، فَمِنهُم مَن تَفَلَ في وَجهِهِ، ومِنهُم مَن حَثا علَيهِ التُّرابَ، ومِنهُم مَن سَبَّهُ، فأقبَلَت جارِيَةٌ بِعُسٍّ مِن ماءٍ فَغَسَلَ وَجهَهُ ويَدَيهِ وقالَ: يا بُنَيَّةُ، اصبِري ولا تَحزَني ولا تخافي علىٰ أبيكِ غَلَبَةً ولا ذُلّاً.

فَقُلتُ: مَن هذهِ؟ فقالوا: زَينَبُ بِنتُ رَسولِ اللهِ ﷺ وهِيَ جارِيَةٌ وَصيفٌ.[4]

٦٠٧. صحيح البخاري عن ابن مسعود: كأنّي أنظُرُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحكي نَبِيّاً مِنَ الأنبِياءِ ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأدمَوهُ، وهُوَ يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ: اللّهُمَّ اغفِر لِقَومي فَإنَّهُم لا يَعلَمونَ.[5]

ط ـ زاهِدٌ

٦٠٨. رسول الله ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ: لَوِ اتَّخَذتَ فِراشاً، وهُوَ علىٰ حَصيرٍ قَد أثَّرَ في جَنبَيهِ ـ: ما لي

سکویی از گِل درست کردیم و ایشان روی آن می‌نشست و ما هم در دو طرف ایشان می‌نشستیم.

۶۰۴. مکارم الأخلاق ـ به نقل از ابن مسعود ـ: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و با ترس و لرز، شروع به صحبت با ایشان کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «آرام باش. من که پادشاه نیستم».

ح ـ شکیبا

۶۰۵. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس به اندازه‌ای که من در راه خدا آزار دیده‌ام، آزار ندیده است.

۶۰۶. تاریخ دمشق ـ به نقل از مُنیب ـ: در جاهلیّت، پیامبر خدا را دیدم که می‌فرمود: «ای مردم! بگویید: "هیچ خدایی جز الله نیست" تا رستگار شوید»؛ امّا بعضی به‌صورت او، آب دهان می‌انداختند و بعضی به رویش خاک می‌پاشیدند و بعضی دشنامش می‌دادند. در این هنگام، دخترکی قدح آبی آورد و پیامبر ﷺ صورت و دست‌های خود را شست و فرمود: «دخترکم! شکیبا باش و برای مغلوبیّت و خواری پدرت، اندوهگین مباش».

من پرسیدم: این دخترک کیست؟

گفتند: زینب، دختر پیامبر خداست و او دخترکی نوجوان بود.

۶۰۷. صحیح البخاری ـ به نقل از ابن مسعود ـ: انگار پیامبر خدا را می‌بینم که داستان پیامبری از پیامبران را به نمایش می‌گذارد که قومش او را زدند و خونین کردند و او خون از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌گفت: «بار خدایا! قوم مرا بیامرز؛ چرا که آنان نادان‌اند».

ط ـ بی‌اعتنا به دنیا

۶۰۸. پیامبر خدا ﷺ ـ آن گاه که روی بوریایی دراز کشیده و آن بوریا بر پهلویش رد انداخته بود و به ایشان گفته شد: کاش بستری تهیّه کنید! ـ: مرا چه به دنیا؟! حکایت من و دنیا، حکایت سواره‌ای است که

1. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٨ ح ٨.
2. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٨ ح ٧.
3. كنز العمال: ج ٣ ص ١٣٠ ح ٥٨١٨.
4. تاريخ دمشق: ج ٥٧ ص ١٨٨.
5. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٨٢ ح ٣٢٩٠.

وَلِلدُّنيا؟! ما مَثَلي ومَثَلُ الدُّنيا إلّا كَراكِبٍ سارَ في يَومٍ صائِفٍ فَاستَظَلَّ تَحتَ شَجَرَةٍ ساعَةً مِن نَهارٍ ثُمَّ راحَ وتَرَكَها.[1]

٦٠٩. الإمام الصادق ﷺ: ماتَ رَسولُ اللهِ ﷺ وعَلَيهِ دَينٌ.[2]

٦١٠. مكارم الأخلاق: جاءَهُ ﷺ ابنُ خَولي بِإِناءٍ فيهِ عَسَلٌ ولَبَنٌ، فَأَبىٰ أن يَشرَبَهُ، فَقالَ: شَربَتانِ في شَربَةٍ، وإناءانِ في إناءٍ واحِدٍ؟! فَأَبىٰ أن يَشرَبَهُ، ثُمَّ قالَ: ما أُحَرِّمُهُ، ولٰكِنّي أكرَهُ الفَخرَ والحِسابَ بِفُضولِ الدُّنيا غَداً، وأُحِبُّ التَّواضُعَ، فَإِنَّ مَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ اللهُ.[3]

ي ـ تَقديمُهُ نَفسَهُ وأهلَ بَيتِهِ فِي البَلاءِ

٦١١. الإمام عليّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ مُعاوِيَةَ ـ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذَا احمَرَّ البَأسُ وأحجَمَ النّاسُ قَدَّمَ أهلَ بَيتِهِ، فَوَقىٰ بِهِم أصحابَهُ حَرَّ السُّيوفِ والأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيدَةُ بنُ الحارِثِ يَومَ بَدرٍ، وقُتِلَ حَمزَةُ يَومَ اُحُدٍ، وقُتِلَ جَعفَرٌ يَومَ مُؤتَةَ.[4]

ك ـ عَدَمُ غَضَبِهِ لِنَفسِهِ

٦١٢. الإمام عليّ ﷺ ـ في وَصفِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: ما انتَصَرَ لِنَفسِهِ مِن مَظلِمَةٍ حَتّىٰ تُنتَهَكَ مَحارِمُ اللهِ، فَيَكونَ حينَئِذٍ غَضَبُهُ للهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ.[5]

٦١٣. صحيح مسلم عن عائشة: ما ضَرَبَ رَسولُ اللهِ ﷺ شَيئاً قَطُّ بِيَدِهِ، ولا امرَأَةً ولا خادِماً إلّا أن يُجاهِدَ في

در یک روز گرم تابستانی به راهی می‌رود و ساعتی از روز را زیر سایهٔ درختی می‌آرمد و سپس حرکت می‌کند و می‌رود.

۶۰۹. امام صادق ﷺ: پیامبر خدا، در حالی از دنیا رفت که بدهکار بود.

۶۱۰. مکارم الأخلاق: ابن خولی، ظرفی از شیر و عسل برای پیامبر ﷺ آورد. پیامبر خدا از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود: «دو نوشیدنی در یک وعده و دو ظرف در یک ظرف؟!».

پیامبر ﷺ آن را نخورد و فرمود: «من، [خوردنِ] این را حرام نمی‌دانم؛ امّا خوش ندارم که فخر بفروشم و فردا[ی قیامت] به خاطر چیزهای زیادیِ دنیا، حسابرسی شوم. من، فروتنی را دوست دارم؛ زیرا هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را رفعت می‌بخشد».

ی ـ سپر بلا کردن خود و خانواده‌اش

۶۱۱. امام علی ﷺ ـ در نامهٔ خود به معاویه ـ: هر گاه جنگ بالا می‌گرفت و مردم از ترس واپس می‌رفتند، پیامبر خدا، اعضای خاندانش را پیش می‌انداخت و به وسیلهٔ آنها، یاران خود را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ می‌کرد. از همین رو بود که عبیدة بن حارث، در جنگ بدر کشته شد و حمزه، در جنگ اُحُد و جعفر، در جنگ موته.

ک ـ خشمگین نشدن برای خویش

۶۱۲. امام علی ﷺ ـ در وصف پیامبر ﷺ ـ: برای ستمی که بر خودش می‌رفت، انتقام نمی‌گرفت، مگر آن گاه که حرمت‌های خداوند، هتک می‌شد. در این هنگام، برای خداوند ـ تبارک و تعالی ـ خشم می‌گرفت.

۶۱۳. صحیح مسلم ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبر خدا، هیچ گاه، نه چیزی را با دست خود زد و نه زنی را و نه خدمتکاری را، مگر هنگامی که در راه خدا می‌جنگید. هرگز به خاطر امور شخصی، از کسی

١. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٦٤٦ ح ٢٧٤٤.
٢. الكافي: ج ٥ ص ٩٣ ح ٢.
٣. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٧٩ ح ١٢٤.
٤. نهج البلاغة: الكتاب ٩.
٥. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٦١ ح ٥٥.

سَبيلِ اللهِ، وما نِيلَ مِنهُ شيءٌ قَطُّ فَيَنتَقِمَ مِن صاحِبِهِ، إلّا أن يُنتَهَكَ شيءٌ مِن مَحارِمِ اللهِ فَيَنتَقِمَ للهِ‌ﷻ.[1]

انتقامجویی نکرد، مگر در مواردی که حرمت‌های الهی هتک می‌شدند که در این صورت، به خاطر خداوندﷻ انتقام می‌گرفت.

٥ / ٤. خَصائِصُهُ‌ﷺ السِّياسيةُ والإجتماعيةُ

۴ / ۵. ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی پیامبرﷺ

أ ـ الاهتمام بالشّباب

٦١٤. رسول الله‌ﷺ: أُوصيكُم بِالشُّبّانِ خَيراً، فَإِنَّهُم أرَقُّ أفئِدَةً، إنَّ اللهَ بَعَثَني بَشيراً ونَذيراً فَحالَفَنِي الشُّبّانُ، وخالَفَنِي الشُّيوخُ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾[2].[3]

الف ـ توجّه به جوانان

۶۱۴. پیامبر خداﷺ: شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت‌دهنده و هشداردهنده برانگیخت. پس جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند. [آن گاه، این آیه را خواند]: ﴿و عمر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید﴾[1].

ب ـ حِمايةُ المُستَضعفينَ

٦١٥. رسول الله‌ﷺ: أبغوني الضُّعَفاءَ، فَإِنَّما تُرزَقونَ وتُنصَرونَ بِضُعَفائِكُم.[4]

٦١٦. الإمام عليّ‌ؑ: [قالَ رَسولُ اللهِ‌ﷺ]: ألا ومَنِ استَخَفَّ بِفَقيرٍ مُسلِمٍ فَقَدِ استَخَفَّ بِحَقِّ اللهِ، واللهُ يَستَخِفُّ بِهِ يَومَ القِيامَةِ، إلّا أن يَتوبَ.

وقالَ‌ﷺ: مَن أكرَمَ فَقيراً مُسلِماً لَقِيَ اللهَ‌ﷻ يَومَ القِيامَةِ وهُوَ عَنهُ راضٍ.[5]

ب ـ حمایت از مستضعفان

۶۱۵. پیامبر خداﷺ: مرا در میان ضعیفان بجویید؛ زیرا شما به واسطهٔ مردمان ضعیف، روزی می‌خورید و یاری می‌شوید.

۶۱۶. امام علیؑ: پیامبر خدا فرمود: «بدانید که هر کس مسلمان فقیری را ناچیز شمارد، حقّ خدا را ناچیز شمرده است و خداوند در روز قیامت، او را ناچیز می‌گردانَد مگر این که توبه کند».

و نیز فرمود: «هر کس مسلمان فقیری را گرامی بدارد، روز قیامت، در حالی خدا را دیدار می‌کند که از او راضی است».

ج ـ مُكافحةُ المُستكبرينَ

٦١٧. الإمام الصادق‌ؑ: جاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إلىٰ رَسولِ اللهِ‌ﷺ نَقِيُّ الثَّوبِ فَجَلَسَ إلىٰ رَسولِ اللهِ‌ﷺ فَجاءَ رَجُلٌ مُعسِرٌ دَرِنُ الثَّوبِ فَجَلَسَ إلىٰ جَنبِ المُوسِرِ فَقَبَضَ المُوسِرُ ثِيابَهُ مِن تَحتِ فَخِذَيهِ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ‌ﷺ: أخِفتَ أن يَمَسَّكَ مِن فَقرِهِ شَيءٌ؟ قالَ: لا،

ج ـ ستیز با مستکبران

۶۱۷. امام صادقؑ: مردی ثروتمند، با لباسی فاخر، خدمت پیامبر خدا رسید و در محضر ایشان نشست. مرد تنگ‌دستی نیز، با لباسی مندرس، وارد شد و در کنار مرد ثروتمند نشست. مرد ثروتمند، لباسش را از زیر پایش جمع و جور کرد. پیامبر خدا فرمود: «ترسیدی که از ناداری او، چیزی به تو سرایت کند؟».

گفت: خیر.

فرمود: «پس ترسیدی که از ثروتمندی تو،

---

١. صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨١٤ ح ٧٩.
٢. الحديد: ١٦. ٣. شباب قريش: ص ١.
٤. سنن أبي داوود: ج ٣ ص ٣٢ ح ٢٥٩٤.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٣ ح ٤٩٦٨.

۱. الحدید: ۱۶.

قالَ: فَخِفتَ أن يُصيبَهُ مِن غِناكَ شَيءٌ؟ قالَ: لا، قالَ: فَخِفتَ أن يُوَسِّخَ ثِيابَكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما حَمَلَكَ عَلىٰ ما صَنَعتَ؟ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ لي قَريناً يُزَيِّنُ لي كُلَّ قَبيحٍ، ويُقَبِّحُ لي كُلَّ حَسَنٍ، وقَد جَعَلتُ لَهُ نِصفَ مالي، فَقالَ رَسولُ اللهِﷺ لِلمُعسِرِ: أتَقبَلُ؟ قالَ: لا، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: ولِمَ؟ قالَ: أخافُ أن يَدخُلَني ما دَخَلَكَ.[1]

چیزی عاید او شود؟».

گفت: خیر.

فرمود: «پس ترسیدی که او لباس تو را کثیف کند؟».

گفت: خیر.

فرمود: «پس چه باعث شد که تو چنین کنی؟».

گفت: ای پیامبر خدا! من همراهی دارم که برایم هر کارِ زشتی را زیبا جلوه می‌دهد و هر کارِ خوبی را بد می‌نمایاند. من نیمی از دارایی‌ام را برای این [مرد تنگ‌دست] قرار دادم.

پیامبرﷺ به مرد تنگ‌دست فرمود: «آیا می‌پذیری؟».

گفت: خیر.

مرد ثروتمند به او گفت: چرا نمی‌پذیری؟

پاسخ داد: می‌ترسم بر من همان رود که بر تو رفته است.

۵/۵. خَصائِصُهُﷺ العِبادِيَّةُ

أ ـ كَثرَةُ العِبادَةِ

الكتاب

﴿طه * مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ﴾.[2]

الحديث

۶۱۸. **الإمام عليّ‏ﷺ:** لَمّا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ﴿يا أيُّهَا المُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيلَ إلّا قَليلاً﴾[3] قامَ اللَّيلَ كُلَّهُ حَتّىٰ تَوَرَّمَت قَدَماهُ، فَجَعَلَ يَرفَعُ رِجلاً ويَضَعُ رِجلاً، فَهَبَطَ عَلَيهِ جِبريلُ فَقالَ: ﴿طه﴾ يَعني الأرضَ بِقَدَمَيكَ يا مُحَمَّدُ ﴿ما أنزَلنا عَلَيكَ القُرآنَ لِتَشقىٰ﴾، وأنزَلَ ﴿فَاقرَؤوا ما تَيَسَّرَ مِنَ القُرآنِ﴾[4].[5]

۶۱۹. **الإمام الباقرﷺ:** كانَ رَسولُ اللهِﷺ عِندَ عائِشَةَ لَيلَتَها، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، لِمَ تُتعِبُ نَفسَكَ وقَد غَفَرَ اللهُ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وما تَأَخَّرَ؟ فَقالَ: يا عائِشَةُ، ألا أكونُ عَبداً شَكوراً؟![6]

۵/۵. ویژگی‌های عبادی پیامبرﷺ

الف ـ عبادت بسیار

قرآن

﴿طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج بیفتی﴾.

حدیث

۶۱۸. **امام علیﷺ:** وقتی آیهٔ: ﴿ای جامه به خویشتن فرو پیچیده! شب را به پا خیز، مگر اندکی﴾ بر پیامبرﷺ نازل شد، ایشان، تمام شب را به عبادت پرداخت، تا جایی که پاهایش ورم کرد، به طوری که [موقع نماز خواندن] یک پایش را بلند می‌کرد و یکی را روی زمین می‌گذاشت. پس جبرئیل بر ایشان فرود آمد و گفت: ﴿طه﴾ یعنی هر دو پایت را به زمین بگذار، ای محمّد! ﴿ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج بیفتی﴾ و نیز این آیه را نازل کرد: ﴿پس، آنچه از قرآن میسّر است، تلاوت کنید﴾.

۶۱۹. **امام باقرﷺ:** پیامبر خدا، در شب نوبتِ عایشه، نزد او بود. به پیامبرﷺ گفت: ای پیامبر خدا! چرا خودت را به رنج می‌اندازی، حال آن که خداوند، گناهان گذشته و آیندهٔ تو را آمرزیده است؟

فرمود: «ای عایشه! آیا بنده‌ای سپاس‌گزار نباشم؟!».

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۱۱.
۲. طه: ۱ و ۲.
۳. المزّمّل: ۱ و ۲.
۴. المزّمّل: ۲۰.
۵. الدرّ المنثور: ج ۵ ص ۵۴۹.
۶. الكافي: ج ۲ ص ۹۵ ح ۶.

ب ـ شِدَّةُ مَحَبَّةِ الصَّلاةِ

٦٢٠. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ جَعَلَ قُرَّةَ عَيني فِي الصَّلاةِ، وحَبَّبَها إلَيَّ كَما حُبِّبَ إلَى الجائِعِ الطَّعامُ، وإلَى الظَّمآنِ الماءُ، فَإِنَّ الجائِعَ إذا أكَلَ الطَّعامَ شَبِعَ، وإذا شَرِبَ الماءَ رَوِيَ، وأنا لا أشبَعُ مِنَ الصَّلاةِ.[1]

ج ـ الاهتِمامُ بِالصِّيامِ

٦٢١. الإمام الصادق ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ أوَّلَ ما بُعِثَ يَصومُ حَتّىٰ يُقالَ: ما يُفطِرُ، ويُفطِرُ حَتّىٰ يُقالَ: ما يَصومُ! ثُمَّ تَرَكَ ذٰلِكَ وصامَ يَوماً وأفطَرَ يَوماً وهُوَ صَومُ داوُدَ ؏، ثُمَّ تَرَكَ ذٰلِكَ وصامَ الثَّلاثَةَ الأَيّامِ الغُرَّ، ثُمَّ تَرَكَ ذٰلِكَ وفَرَّقَها في كُلِّ عَشَرَةِ أيّامٍ يَوماً؛ خَميسَينِ بَينَهُما أربِعاءُ، فَقُبِضَ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ وهُوَ يَعمَلُ ذٰلِكَ.[2]

الفصل السادس: هجرة النَّبيّ ﷺ

الهِجرَةُ إلَى المَدينَةِ

الكتاب

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾.[3]

الحديث

٦٢٢. بحار الأنوار: كانَتِ الهِجرَةُ سَنَةَ أربَعَ عَشرَةَ مِنَ المَبعَثِ، وهِيَ سَنَةُ أربَعٍ وثَلاثينَ مِن مُلكِ كِسرىٰ پرويز، سَنَةَ تِسعٍ لِهِرَقلَ[4]، وأوَّلُ هٰذِهِ السَّنَةِ المُحَرَّمُ.

---

١. الأمالي للطوسي: ص ٥٢٨ ح ١١٦٢.
٢. الكافي: ج ٤ ص ٩٠ ح ٢. ٣. المزّمّل: ١٠.
٤. هِرَقل: من ملوك الروم، وهو أوّل من ضرب الدنانير، وأوّل من أحدث البيعة (لسان العرب: ج ١١ ص ٦٩٤).

ب ـ شدّت علاقه به نماز

۶۲۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، روشنی چشم مرا در نماز نهاده است و آن را محبوب من ساخته، همان گونه که خوراک برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا گشته است. همانا گرسنه پس از خوردنِ غذا، سیر می‌شود و تشنه پس از نوشیدن آب، سیراب می‌گردد؛ ولی من از نماز سیر نمی‌شوم.

ج ـ اهتمام به روزه

۶۲۱. امام صادق ؏: پیامبر خدا، در ابتدای بعثت، گاه چندان [پشت سر هم] روزه می‌گرفت که گفته می‌شد: دیگر روزه را ترک نخواهد کرد! و گاه [چندان] روزه را ترک می‌کرد که گفته می‌شد: دیگر روزه نخواهد گرفت! سپس این روش را ترک کرد و یک روز در میان، روزه می‌گرفت و این، روزهٔ داوود ؏ بود. بعد از چندی، این را نیز واگذاشت و سه روز اوّلِ هر ماه را روزه می‌گرفت. سپس از این روش نیز دست کشید و از هر ده روز، یک روز، روزه می‌گرفت: پنج شنبهٔ اوّل و آخر ماه و چهارشنبهٔ میان ماه، و تا زمانی که از دنیا رفت، به این سنّت ادامه داد.

فصل ششم: هجرت پیامبر ﷺ

۶ / ۱. هجرت به مدینه

قرآن

﴿و بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش، فاصله بگیر﴾.

حدیث

۶۲۲. بحار الأنوار: هجرت [پیامبر ﷺ به مدینه] در سال چهاردهم بعثت صورت گرفت و مصادف بود با سی و چهارمین سال سلطنت خسرو پرویز و نهمین سال

وكانَ رسولُ اللهِ ﷺ مُقيماً بِمَكّةَ لَم يَخرُجْ مِنها، وقَد كانَ جَماعَةٌ خَرَجوا في ذي الحِجّةِ، وقالَ محمّدُ بنُ كعبٍ القُرَظيّ: اجتَمَعَ قُرَيشٌ علىٰ بابِهِ وقالوا: إنّ محمّداً يَزعُمُ أنّكم إن بايَعتُموهُ كُنتُم مُلوكَ العَرَبِ والعَجَمِ، ثُمّ بُعِثتُم بَعدَ مَوتِكُم فجُعِلَ لَكُم جِنانٌ كجِنانِ الأرضِ، وإن لَم تَفعَلوا كانَ لَكُم مِنهُ الذَّبحُ ثُمّ بُعِثتُم بَعدَ مَوتِكُم فجُعِلَت لَكُم نارٌ تُحرَقونَ بِها. فخَرَجَ رسولُ اللهِ ﷺ فأخَذَ حَفنَةً[1] مِن تُرابٍ، ثُمّ قالَ: نَعَم أنا أقولُ ذلكَ. فنَثَرَ التُّرابَ علىٰ رؤوسِهِم وهُوَ يَقرأُ ﴿يس ـ إلىٰ قولِهِ: ـ وجَعَلْنا مِن بَيْنِ أيْدِيهِم سَدّاً ومِنْ خَلْفِهِم سَدّاً فأغْشَيْناهُمْ فَهُم لا يُبصِرونَ﴾[2]. فلَم يَبقَ مِنهُم رجُلٌ وَضَعَ علىٰ رأسِهِ التُّرابَ إلّا قُتِلَ يَومَ بَدرٍ، ثُمّ انصَرَفَ إلىٰ حَيثُ أرادَ. فأتاهُم آتٍ لَم يَكُن مَعَهُم فقالَ: ما تَنتَظِرونَ هٰهُنا؟ قالوا: محمّداً، قالَ: قَد واللهِ خَرَجَ محمّدٌ علَيكُم ثُمّ ما تَرَكَ مِنكُم رجُلاً إلّا وقَد وَضَعَ علىٰ رأسِهِ التُّرابَ وانطَلَقَ لِحاجَتِهِ، فوَضَعَ كُلُّ رجُلٍ مِنهُم يَدَهُ علىٰ رأسِهِ فإذا علَيهِ التُّرابُ. ثُمّ جَعَلوا يَطَّلِعونَ فيَرَونَ عليّاً علَى الفِراشِ مُتَّشِحاً[3] بِبُردِ رسولِ اللهِ ﷺ، فيَقولونَ: إنّ هذا لَمحمّدٌ نائمٌ علَيهِ بُردُهُ، فلَم يَبرَحوا كذلكَ حتّىٰ أصبَحوا، فقامَ عليٌّ مِنَ الفِراشِ فقالوا: واللهِ لَقَد صَدَقَنا الّذي كانَ حَدَّثَنا بِهِ.[4]

فرمان‌روایی هِرَقل (امپراتور روم)، و اوّل این سال محرّم است. پیامبر خدا در مکّه بود و آن جا را ترک نکرده بود؛ امّا عدّه‌ای از مسلمانان در ماه ذی‌حجّه بیرون رفته بودند. محمّد بن کعب قُرَظی می‌گوید: قریش بر درِ خانهٔ پیامبر جمع شدند و گفتند: محمّد می‌گوید که اگر شما با او بیعت کنید، بر عرب و عجم، فرمان‌روا خواهید شد و بعد از مرگ هم، دوباره زنده می‌شوید و برای شما باغ‌ها و جنّت‌هایی چون باغ‌های این جهان خواهد بود و اگر بیعت نکنید، به دست او کشته خواهید شد و بعد از مرگ هم زنده خواهید شد و در آتش سوزان خواهید سوخت.

در این هنگام، پیامبر خدا از خانه بیرون آمد و مشتی خاک برداشت و فرمود: «آری. من این سخنان را می‌گویم».

سپس مشت خاک را روی سر آنان پاشید و این آیات را تلاوت فرمود: ﴿یس﴾ تا آیهٔ ﴿و پیش روی آنان، سدّی نهادیم و پشتِ سرشان نیز سدّی. پس آنان را پوشاندیم. لذا نمی‌بینند﴾. تمام کسانی که از آن خاک روی سرشان ریخته شد، در جنگ بدر، کشته شدند.

پیامبر ﷺ سپس به راه افتاد و رفت. در این هنگام، شخصی که با آن عدّه نبود، آمد و گفت: در این جا منتظر که هستید؟

گفتند: محمّد.

گفت: به خدا سوگند که محمّد، از کنار شما عبور کرد و بر سرِ همهٔ شما خاک ریخت و در پی کار خود رفت.

هریک از آن عدّه، دست خود را روی سرش گذاشت، دید خاکی است. چون به درون خانهٔ پیامبر ﷺ سرک کشیدند، دیدند علی ﷺ در بستر است و قطیفهٔ پیامبر خدا را روی خود کشیده است. گفتند: او محمّد است که خوابیده و قطیفه‌اش روی اوست.

آنان، همچنان بر درِ منزل پیامبر ﷺ بودند تا این که صبح شد و علی ﷺ از بستر برخاست. گفتند: به خدا سوگند، آن مرد به ما راست گفته بود.

---

۱. الحفنة: ملء الكفّين (كما في هامش المصدر).

۲. يس: ۱ ـ ۹.

۳. التوشّح بالرداء: أن يدخل الثوب من تحت يده اليمنى فيلقيه على منكبه الأيسر كما يفعل المُحرم (لسان العرب: ج ۲ ص ۶۳۳).

٤. بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۳۸ ح ٦.

پایهٔ تقویم هجری

محاسبهٔ زمان ، یکی از ارکان اساسی زندگی انسان است . نیاز زندگی اجتماعی بشر به تاریخ ، تا حدّی است که قرآن کریم ، تأمین این نیاز به وسیلهٔ خورشید و ماه را یکی از نشانه‌های خداشناسی و دلایل حکمت آفریدگار ، دانسته است .

با عنایت به این ضرورت ، می‌توان حدس زد که هر جامعهٔ انسانی‌ای ، به گونه‌ای ، تاریخ زندگی خود را ثبت و ضبط می‌کرده است . همچنین با اندکی تأمّل ، می‌توان دریافت که به طور طبیعی ، بهترین و به یاد ماندنی‌ترین مبدأ تاریخ ، در جوامع و اقوام مختلف ، حوادث و وقایع مهمّ تاریخی‌اند .

بر همین اساس در میان مسلمانان نیز پس از شکل‌گیری جامعهٔ اسلامی در مدینه ، هجرت پیامبر خدا به این شهر به عنوان مبدأ تاریخ اسلام ، مورد توافق قرار گرفت ؛ امّا دربارهٔ این که دقیقاً از چه زمانی ، هجرت به عنوان مبدأ تاریخ تعیین شد ، دو نظریه وجود دارد :

۱. پیامبر اسلام ، پایه‌گذار تاریخ هجری است

نظریهٔ اوّل ، این است که پیامبر ﷺ در همان آغاز ورود به مدینه ، شخصاً دستور تعیین تاریخ را از هجرت ، صادر کرد . قرائنی ، این نظریه را تأیید می‌کنند ، از جمله آنچه طبری نقل کرده است که :

> پیامبر ﷺ چون به مدینه آمد ـ و آمدنش در ماه ربیع اوّل بود ـ ، دستور به تعیین تاریخ داد.[۱]

محقّق معاصر ، سیّد جعفر مرتضی عاملی ، این نظریه را برگزیده است .[۲]

۲. خلیفهٔ دوم ، پایه‌گذار تاریخ هجری است

نظریهٔ دیگر ، این است که در سال هفدهم هجری ، خلیفهٔ دوم تصمیم گرفت که مَبدأی برای تاریخ قرار دهد . پیشنهادهای مختلفی مطرح شد . برخی تاریخ روم ، برخی تاریخ فارس ، برخی تولّد پیامبر ﷺ ، برخی بعثت ، و برخی وفات ایشان را پیشنهاد کردند ؛ امّا امام علی ؑ هجرت را پیشنهاد کرد و همین ، پذیرفته شد . سعید بن مسیّب می‌گوید : عمر گفت : از کِی تاریخ بنویسیم؟ و مهاجران را گِرد آورد .

علی ؑ به او فرمود : «از روزی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد» . پس همان ، مبدأ تاریخ قرار داده شد .[۳]

---

۱ . تاریخ الطبری : ج ۲ ص ۳۸۸ .

۲ . ر . ک : الصحیح من سیرة النبیّ الأعظم ﷺ : ج ۴ ص ۱۸۶ ـ ۲۰۲ .

۳ . التاریخ الکبیر : ج ۱ ص ۹ .

آقای رسول جعفریان ، میان نظریهٔ اوّل و دوم ، به گونه‌ای جمع کرده که به نظر ، درست می‌رسد . او می‌گوید :

آنچه از مجموع مسائلی که در این زمینه نقل شده، به دست می‌آید، این است که هجرت، به عنوان یک تحوّل مهم در دورهٔ حیات رسول خدا، مبدأ رخدادها به شمار می‌آمده است ؛ امّا با وفات رسول خدا و پیدایش رخدادهای دیگر، احتمالاً از اهمیّت آن کاسته شده و یا حتّی به فراموشی سپرده شده بود. روایتی از ابن عبّاس، بر همین دلالت می‌کند. او می‌گوید : «هنگامی که نبیّ اکرم به مدینه پای گذاشت، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم، یکی دو ماهی پس از ورود ایشان، تاریخی را [که قاعدتاً باید همان هجرت باشد] به کار می‌بردند. این تاریخ، تا زمان وفات رسول خدا ادامه یافت و پس از آن، قطع شد و در ایّام خلافت ابو بکر و چهار سالِ نخست خلافت عمر، تاریخی وجود نداشت. سپس تاریخ هجری وضع شد». بدین ترتیب، می‌توان میان هر دو نظر، توافقی به وجود آورد ؛ بدین معنا که مبدأ شدن هجرت در دورهٔ حیات رسول خدا، به طور طبیعی و یا به دستور پیامبر خدا صورت گرفت و این، به تبعِ همان قاعدهٔ پیشین بود که رخدادی مهم، مبدأ تاریخ قرار می‌گرفت ؛ امّا بعد از رحلت رسول اکرم، به فراموشی سپرده شد و چند سال بعد از آن، با توجّه به نیازی که به یک مبدأ احساس می‌شد، به پیشنهاد امام علی ﷺ [که حسّاسیت خاصّی بر روی پیروی از شیوهٔ رسول اکرم داشت] احیا شد. به‌علاوه و شاید متأسّفانه، مبدأ سال ـ که قاعدتاً باید از ربیع اوّل (ماه هجرت) می‌بود ـ به محرّم تبدیل شد.[1]



۱ . تاریخ سیاسی اسلام: ج ۱ ص ۳۷۵ (سیرهٔ رسول خدا) .

الفصل السابع: معراج النّبيّ ﷺ

٧ / ١. عُروجُ النَّبِيِّ ﷺ إلىٰ مَكانٍ ما وَطِئَهُ بَشَرٌ

٦٢٣. الإمام الصّادق ؈: لَمّا عُرِجَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ انتَهىٰ بِهِ جَبرَئيلُ ؈ إلىٰ مَكانٍ فَخَلّىٰ عَنهُ، فَقالَ لَهُ: يا جَبرَئيلُ، تُخَلّيني عَلىٰ هٰذِهِ الحالَةِ؟! فَقالَ: اِمضِهْ[1]، فَوَاللهِ لَقَد وَطِئتَ مَكاناً ما وَطِئَهُ بَشَرٌ وما مَشىٰ فيهِ بَشَرٌ قَبلَكَ.[2]

٧ / ٢. صَلاةُ المَلائِكَةِ والنَّبِيّينَ ؈ خَلفَ النَّبِيِّ ﷺ فِي المِعراجِ

٦٢٤. الإمام الباقر ؈: لَمّا اُسرِيَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ إلَى السَّماءِ فَبَلَغَ البَيتَ المَعمورَ وحَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأَذَّنَ جَبرَئيلُ وأَقامَ، فَتَقَدَّمَ رَسولُ اللهِ ﷺ، وصَفَّ المَلائِكَةُ والنَّبِيّونَ خَلفَ مُحَمَّدٍ ﷺ.[3]

الفصل الثامن: إخبار النّبيّ ﷺ بالمغيّبات

٨ / ١. شَهادَةُ عَمّارٍ

٦٢٥. كنز العمّال عن حُذيفة: عَلَيكُم بِالفِئَةِ الَّتي فيهَا ابنُ سُمَيَّةَ؛ فَإِنّي سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: تَقتُلُهُ الفِئَةُ الباغِيَةُ.[4]

٨ / ٢. شَهادَةُ الإمامِ عَلِيٍّ ؈

٦٢٦. الإمام عليّ ؈: أخبَرَني الصّادِقُ المَصدوقُ ﷺ أنّي

فصل هفتم: معراج پیامبر ﷺ

۷ / ۱. عروج پیامبر ﷺ به جایگاهی که هیچ بشری قدم نگذاشت

۶۲۳. امام صادق ؈: زمانی که پیامبر ﷺ به معراج برده شد، جبرئیل ؈ ایشان را به جایی رسانید و خود با ایشان نرفت. پیامبر خدا فرمود: «ای جبرئیل! در چنین وضعی مرا تنها می‌گذاری؟».

جبرئیل ؈ گفت: بروا به خدا سوگند، در جایی قدم گذاشته‌ای که پای هیچ بشری به آن جا نرسیده و پیش از تو، هیچ بشری به آن جا نرفته است.

۷ / ۲. نماز فرشتگان و پیامبران ؈، پشت سرِ پیامبر ﷺ در معراج

۶۲۴. امام باقر ؈: شبی که پیامبر خدا به آسمان برده شد، به بیت المعمور رسید و وقت نماز شد. جبرئیل ؈ اذان و اقامه گفت. پیامبر ﷺ به امامت ایستاد و فرشتگان و پیامبران نیز در پشت سر محمّد ﷺ صف کشیدند.

فصل هشتم: غیبگویی‌های پیامبر ﷺ

۸ / ۱. شهادت عمّار

۶۲۵. کنز العمّال ـ به نقل از حذیفه ـ: به [یاری] گروهی که فرزند سمیّه (عمّار) در آن است، بشتابید؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «او را گروه سرکش به قتل می‌رسانند».

۸ / ۲. شهادت امام علی ؈

۶۲۶. امام علی ؈: راستگوی تصدیق شده (پیامبر ﷺ) به من خبر داده است که من نمی‌میرم، مگر آن که بر این جایم (با اشاره به سمت چپ جلوی سرش)

---

١. الفعل: إمضِ، و الهاء للسَّكت.
٢. الكافي: ج ١ ص ٤٤٢ ح ١٢.
٣. الكافي: ج ٣ ص ٣٠٢ ح ١.
٤. كنز العمّال: ج ١١ ص ٣٥١ ح ٣١٧١٩.

لأَموتُ حتّى أُضرَبَ علىٰ هذِهِ ـ وأشارَ إلىٰ مُقَدَّمِ رَأسِهِ الأَيسَرِ ـ فَتُخضَبُ هذِهِ مِنها بِدَمٍ.[۱]

ضربت فرود آيد و اين، از خون سرم رنگين شود (و محاسنش را گرفت).

٨ / ٣. حَربُ الجَمَل

٦٢٧ . الملاحم والفتن عن عائشة وإبراهيم التيميّ عن رسول الله ﷺ ـ أنّه قالَ لِأَزواجِهِ ـ: أَيَّتُكُنَّ الَّتي تَنبَحُها كِلابُ الحَوأَبِ ؟! فلمّا مَرَّت عائشةُ نَبَحَتِ الكِلابُ، فَسَأَلَت عنهُ فقيلَ لها: هذا ماءُ الحَوأَبِ. قالَت: ما أظُنُّني إلّا راجِعَةً. قيلَ لها: يا أُمَّ المؤمنينَ، إنّما تُصلِحينَ بينَ النّاسِ ![۲]

٦٢٨ . كنز العمّال عن ابن عبّاس: قالَ الإمامُ عليٌّ ؈ للزُّبيرِ: نَشَدتُكَ بِاللهِ، هل تَعلَمُ أنّي كُنتُ أنا وأنتَ في سَقيفَةِ بَني فُلانٍ تُعالِجُني وأُعالِجُكَ، فَمَرَّ بي رسولُ اللهِ ﷺ فقالَ لي: كأنَّكَ تُحِبُّهُ ؟! قلتُ: وما يَمنَعُني ؟ قالَ: أما إنَّهُ لَيُقاتِلَنَّكَ وهُوَ الظّالِمُ. قالَ الزُّبيرُ: اللّهُمَّ نَعَم، ذَكَّرتَني ما قد نَسيتُ، فَوَلّىٰ راجِعاً.[۳]

٨ / ٣. جنگ جَمَل

۶۲۷ . الملاحم والفتن ـ به نقل از عايشه و ابراهيم تيمى ـ: پيامبر خدا، به همسران خود فرمود: «كدام يک از شما، همان كسى است كه سگ‌هاى حوأب بر او پارس مى‌كنند؟».

هنگامى كه عايشه از اين مكان عبور كرد، سگ‌ها بر او پارس كردند. عايشه دربارهٔ نام اين محل پرسيد. گفتند: اين جا آبگاه حوأب است.

عايشه گفت: به گمانم بايد برگردم.

به او گفته شد: اى اُمّ المؤمنين! تو فقط براى اصلاح ميان مردم آمده‌اى [نه چيزى ديگر].

۶۲۸ . كنز العمّال ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: امام على ؈ به زبير فرمود: «تو را به‌خدا، آيا يادت هست كه من و تو در سقيفهٔ بنى فلان بوديم و با هم زورآزمايى مى‌كرديم و پيامبرخدا بر من گذشت و به من فرمود: "گويا دوستش دارى؟!" و من گفتم: چرا كه نه؟! و پيامبر خدا فرمود: "بدان كه او به ستم با تو خواهد جنگيد؟"».

زبير گفت: آرى. درست است. چيزى را كه فراموش كرده بودم، به يادم آوردى.

پس زبير بازگشت و رفت [و از ادامهٔ جنگ، دست كشيد].

٨ / ٤. الغَلَبَةُ عَلىٰ ايران وَالرّوم

٦٢٩ . الإمام الصادق ؈: لَمّا حَفَرَ رسولُ اللهِ ﷺ الخَندَقَ مَرّوا بِكُديَةٍ[٤] فَتَناوَلَ رسولُ اللهِ ﷺ المِعوَلَ مِن يَدِ أميرِ المؤمنينَ ؈ أو مِن يَدِ سلمانَ رَضِيَ اللهُ عَنهُ، فَضَرَبَ بِها ضَربَةً فَتَفَرَّقَت بِثَلاثِ فِرَقٍ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لقد فُتِحَ عَلَيَّ في ضَربَتي هذِهِ كُنوزُ كِسرىٰ وقَيصَرَ، فقالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ: يَعِدُنا بِكُنوزِ كِسرىٰ وقَيصَرَ

٨ / ۴. پيروزى بر ايران و روم

۶۲۹ . امام صادق ؈: هنگامى كه پيامبر خدا خندق را مى‌كَنْد، مسلمانان به مانعى برخوردند. پيامبر خدا، كلنگ را از دست اميرمؤمنان يا سلمان گرفت و ضربه‌اى بر آن فرود آورد كه سه تكّه شد. در اين هنگام، پيامبر خدا فرمود: «خداوند، با اين ضربهٔ من، گنج‌هاى كسرا و قيصر را برايم گشود».

---

١ . كنز العمّال: ج ١٣ ص ١٩٢ ح ٣٦٥٧١.

٢ . الملاحم والفتن: ص ٧٦ ح ١٨ .

٣ . كنز العمّال: ج ١١ ص ٣٣٢ ح ٣١٦٦٠.

٤ . الكُدية ـ بالضمّ ـ: قطعة غليظة صُلبة لا تعمل فيها الفأس (النهاية: ج ٤ ص ١٥٦).

وما يَقدِرُ أحَدُنا أن يَخرُجَ يَتَخَلّىٰ ![1]

یکی از افراد به رفیقش گفت: وعدهٔ گنج‌های کسرا و قیصر را به ما می‌دهد، در حالی که هیچ یک از ما [از بیم دشمن] قادر نیست برای قضای حاجت، بیرون برود!

٨ / ٥. شَهادَةُ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام

٦٣٠ . كنز العمّال عن أمّ سلمة: دَخَلَ الحسينُ عليه السلام علَى النبيِّ صلى الله عليه و آله وأنا جالِسَةٌ علَى البابِ، فَتَطَلَّعتُ فَرَأيتُ في كَفِّ النبيِّ صلى الله عليه و آله شيئاً يُقَلِّبُهُ وهُو نائمٌ علىٰ بَطنِهِ، فقلتُ: يا رسولَ اللهِ، تَطَلَّعتُ فَرَأيتُكَ تُقَلِّبُ شيئاً في كَفِّكَ والصَّبِيُّ نائمٌ علىٰ بَطنِكَ ودُموعُكَ تَسِيلُ! فقالَ: إنَّ جَبرَئيلَ أتاني بالتُّربَةِ التي يُقتَلُ علَيها فَأخبَرَني أنَّ اُمَّتي يَقتُلونَهُ.[2]

٨ / ٥. شهادت امام حسين عليه السلام

۶۳۰ . کنز العمّال ـ به نقل از اُمّ سلمه ـ: حسین عليه السلام بر پیامبر صلى الله عليه و آله وارد شد. من دَم در نشسته بودم. سَرَک کشیدم. دیدم حسین عليه السلام روی شکم پیامبر صلى الله عليه و آله خوابیده و در دست پیامبر خدا، چیزی است و آن را زیر و رو می‌کند. گفتم: ای پیامبر خدا! من، سَرَک کشیدم و دیدم کودک روی شکم شما خوابیده و در دستت چیزی هست و آن را زیر و رو می‌کنی و اشک می‌ریزی؟

پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل، از آن خاکی که این کودک بر آن کشته می‌شود، برایم آورد و به من خبر داد که امّتم او را به قتل می‌رسانند».

٨ / ٦. الغَلَبَةُ عَلَى اليَهودِ

٦٣١ . رسول الله صلى الله عليه و آله: لا تَقومُ الساعَةُ حتّىٰ يُقاتِلَ المُسلمونَ اليَهودَ، فَيَقتُلَهُمُ المُسلمونَ حتّىٰ يَختَبِئَ اليَهودِيُّ وَراءَ الحَجَرِ والشَّجَرِ، فيقولَ الحَجَرُ والشَّجَرُ: يا مُسلِمُ، يا عبدَاللهِ! هذا يَهودِيٌّ خَلفي فَتَعالَ فَاقتُلهُ.[3]

٨ / ٦. پیروزی بر یهود

۶۳۱ . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: قیامت برپا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهود بجنگند و [در این جنگ] مسلمانان، یهود را می‌کُشند تا جایی که یهودی پشتِ سنگ و درخت، پنهان می‌شود و آن سنگ و درخت می‌گوید: ای مسلمان، ای بندهٔ خدا! این یهودی در پشت من پنهان است. بیا و او را بکُش.

٨ / ٧. فِتنَةُ المَغولِ

٦٣٢ . رسول الله صلى الله عليه و آله: لا تَقومُ الساعَةُ حتّىٰ يُقاتِلَ المُسلمونَ التُّركَ قَوماً وُجوهُهُم كَالمَجانِّ المُطرَقَةِ، يَلبَسونَ الشَّعرَ ويَمشونَ في الشَّعرِ.[4]

٨ / ٧. فتنهٔ مغول

۶۳۲ . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: قیامت برپا نمی‌شود تا آن که مسلمانان با ترک‌ها بجنگند؛ مردمی که صورت‌هایشان مانند سپرهای روکش خورده و تُو بر تُوست، لباس‌های مویی می‌پوشند و در [کفش‌هایی از] مو راه می‌روند.

٨ / ٨. الثَّورَةُ الإسلامِيَّةُ فِي الشَّرقِ

٦٣٣ . رسول الله صلى الله عليه و آله: إنَّ أهلَ بَيتي سَيَلقَونَ مِن بَعدي

٨ / ٨. انقلاب اسلامی در شرق

۶۳۳ . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: پس از من، خاندانم با سختی و آوارگی و تبعید رو به رو خواهند شد، تا آن که از

---

١ . الكافي: ج ٨ ص ٢١٦ ح ٢٦٤.
٢ . كنز العمّال: ج ١٣ ص ٦٥٧ ح ٣٧٦٦٨.
٣ . كنز العمّال: ج ١٤ ص ٢٠٨ ح ٣٨٤١٧.
٤ . كنز العمّال: ج ١٤ ص ٢٠٥ ح ٣٨٤٠٥.

بَلاءً وتَشريداً وتَطريداً ، حتّىٰ يأتيَ قَومٌ مِن قِبَلِ المَشرِقِ مَعَهُم راياتٌ سُودٌ فيَسْألونَ الحقَّ فلا يُعْطَوْنَهُ ، فيُقاتِلونَ فيُنْصَرونَ ، فيُعطَونَ ما سَألوا فلا يَقْبَلونَهُ ، حتّىٰ يَدفَعُوها إلىٰ رجُلٍ مِن أهلِ بَيتي ، يُواطِئُ اسمُهُ اسمِي ... فيَملِكُ الأرضَ فيَملَؤها قِسْطاً وعَدلاً كما مَلؤوها جَوراً وظُلماً . فمَن أدرَكَ ذلكَ مِنكُم أو مِن أعْقابِكُم فَلْيَأتِهِم ولَو حَبْواً علَى الثَّلجِ ، فإنّها راياتُ هُدىً .[۱]

مشرق زمين ، مردمى قيام مى‌كنند با پرچم‌هاى سياه ، كه حق را مى‌طلبند ؛ امّا به آنان داده نمى‌شود و از اين رو ، دست به جنگ مى‌زنند و پيروز مى‌شوند و آنچه خواسته‌اند ، به آنها داده مى‌شود ؛ ليكن آن را نمى‌پذيرند ، تا او را به مردى از خاندان من بسپارند ؛ مردى كه همنام من است ... او فرمان‌رواى جهان مى‌شود و دنيا را پر از عدل و داد مى‌كند ، همچنان كه آن را پر از ظلم و بيداد كرده بودند . هر يک از شما يا بازماندگان شما كه اين مردمان را درک كند ، به آنان بپيوندد ، اگر چه با چهار دست و پا رفتن روى برف باشد ؛ زيرا آن پرچم‌ها ، پرچم‌هاى هدايت‌اند .

۹ / ۸ . النَّبِيُّﷺ يَعلَمُ الغَيبَ بتعليمِ اللهِ

۹ / ۸ . پيامبرﷺ با تعليم خداوند از غيب ، خبر دارد

الكتاب

﴿عَـٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا﴾ .[۲]

قرآن

﴿داناى نهان است ، و كسى را بر غيب خود آگاه نمى‌كند ، جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد ، كه [در اين صورت ،] براى او از پيش رو و از پشتِ سرش نگاهبانانى بر خواهد گماشت﴾ .

الحديث

۶۳۴ . الإمام الصادقُ: إنَّ رسولَ اللهِﷺ ضَلَّت ناقَتُهُ ، فقالَ النّاسُ فيها : يُخبِرُنا عن السَّماءِ ولا يُخبِرُنا عَن ناقَتِهِ ! فَهَبَطَ علَيهِ جَبرَئيلُ فقالَ : يا محمّدُ ، ناقَتُكَ في وادِي كذا وكذا ، مَلفوفٌ خِطامُها بشَجَرَةِ كذا وكذا . قالَ : فَصَعِدَ المِنبَرَ ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ علَيهِ وقالَ : يا أيُّها النّاسُ ، أكثَرتُم عَلَيَّ في ناقَتي ، ألا وما أعطانيَ اللهُ خَيرٌ مِمّا أخَذَ مِنّي ، ألا وإنَّ ناقَتي في وادِي كذا وكذا ، مَلفوفٌ خِطامُها بشَجَرةِ كذا وكذا ، فَابتَدَرَها النّاسُ فَوَجَدوها كما قالَ رسولُ اللهِﷺ .[۳]

حديث

۶۳۴ . امام صادق : ناقهٔ پيامبر خدا ، گم شد . مردم گفتند : برايمان از آسمان خبر مى‌دهد؛ امّا از شترش خبرمان نمى‌دهد [و نمى‌داند كجاست]!

پس جبرئيل بر ايشان فرود آمد و گفت : اى محمّد! ناقه‌ات در فلان درّه است و مهارش به فلان درخت ، پيچ خورده است .

پس پيامبر خدا ، منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود : «هلا ، اى مردم! شما دربارهٔ [گم شدن] ناقهٔ من حرف‌ها زديد . بدانيد كه آنچه خداوند به من داد ، بهتر از آن چيزى است كه از من گرفت . بدانيد كه ناقهٔ من در فلان وادى است و مهارش به فلان درخت ، پيچ خورده است» .

مردم به طرف ناقه شتافتند و ديدند همان گونه است كه پيامبر خدا فرموده بود .

---

۱ . كنز العمّال : ج ۱۴ ص ۲۶۷ ح ۳۸۶۷۷ .

۲ . الجنّ : ۲۶ و ۲۷ .

۳ . الكافي : ج ۸ ص ۲۲۱ ح ۲۷۸ .

اَلْبابُ السّادِسُ

القُرآنُ وَ السُّنَّةُ

الفصل الأوّل: القرآن

۱ / ۱. الحَثُّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِالقُرآنِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾.[1]

الحديث

٦٣٥ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا قيلَ لَهُ: اُمَّتُكَ سَتُفتَتَنُ، فَسُئِلَ: ما المَخرَجُ مِن ذلِكَ؟ ـ: كِتابُ اللهِ العَزيزُ، الَّذي لا يَأتيهِ الباطِلُ مِن بَينِ يَدَيهِ ولا مِن خَلفِهِ، تَنزيلٌ مِن حَكيمٍ حَميدٍ، مَنِ ابتَغَى العِلمَ في غَيرِهِ أضَلَّهُ اللهُ.[2]

٦٣٦ . عنه ﷺ: إذَا التَبَسَت عَلَيكُمُ الاُمورُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظلِمِ فَعَلَيكُم بِالقُرآنِ؛ فَإِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وماحِلٌ مُصَدَّقٌ، مَن جَعَلَهُ أمامَهُ قادَهُ إلَى الجَنَّةِ، ومَن جَعَلَهُ خَلفَهُ ساقَهُ إلَى النّارِ، وهُوَ الدَّليلُ يَدُلُّ عَلى السَّبيلِ، وهُوَ كِتابُ تَفصيلٍ وبَيانٍ وتَحصيلٍ، هُوَ الفَصلُ لَيسَ بِالهَزلِ، ولَهُ ظَهرٌ وبَطنٌ، فَظاهِرُهُ حُكمُ اللهِ وباطِنُهُ عِلمُ اللهِ تَعالى، فَظاهِرُهُ وَثيقٌ، وباطِنُهُ عَميقٌ لَهُ تُخومٌ، وعَلى تُخومِهِ تُخومٌ، لا تُحصى عَجائِبُهُ ولا تُبلى غَرائِبُهُ، فيهِ مَصابيحُ الهُدى ومَنارُ الحِكمَةِ، ودَليلٌ عَلَى المَعرِفَةِ لِمَن عَرَفَ النَّصَفَةَ.[3]

---

۱. القمر: ۱۷.

۲. تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ٦ ح ۱۱.

۳. النوادر للراوندي: ص ١٤٣ ح ۱۹۷.

باب ششم

قرآن و سنّت

فصل يكم: قرآن

۱ / ۱. تشويق به تمسّک به قرآن

قرآن

﴿و قطعاً قرآن را براى پندآموزى آسان كرده‌ايم. پس آيا پندگيرنده‌اى هست؟﴾.

حديث

۶۳۵ . پيامبر خدا ﷺ ـ وقتى به ايشان گفته شد: به زودى امّت تو گرفتار فتنه خواهند شد. راه خلاص از آن چيست؟ ـ: كتاب گرامى خدا، همان كه باطل، نه از پيش و نه از پس، بدو راه نيابد، فرود آمده از سوى فرزانه‌اى ستوده است. هر كه علم را جز در قرآن بجويد، خداوند، گم‌راهش مى‌كند.

۶۳۶ . پيامبر خدا ﷺ: پس، هر گاه كارها همچون پاره‌هاى شب تار بر شما تاريک و شبهه‌ناک شد، به قرآن روى آوريد؛ زيرا قرآن، شفيعى است كه شفاعتش پذيرفته است و شاكى و خصمى است كه شكايتش قبول مى‌شود. هر كه قرآن را فرا روى خود قرار دهد، او را به سوى بهشت مى‌كشاند و هر كه آن را پشت سر خويش نهد، به سوى دوزخش مى‌كشاند. قرآن، رهنمايى است كه راه را نشان مى‌دهد. قرآن، كتاب تفصيل و روشنگرى و تحصيل [حقايق] است. جدا كنندهٔ ميان حق و باطل است و شوخى بردار نيست. ظاهرى دارد و باطنى. ظاهرش، حكم و دستور خداست و باطنش، علم خداوند متعال. پس، ظاهر آن، محكم و استوار است و باطنش ژرفايى دارد و ژرفاهايش ژرفا دارد. شگفتى‌هايش بى‌شمار است و عجايب و غرايبش، كهنه و تمام نمى‌شوند. چراغ‌هاى هدايت و پرتوگاه‌هاى حكمت، در قرآن است. براى كسى كه انصاف داشته باشد، راهنماى به سوى معرفت و شناخت است.

٦٣٧ . عنهﷺ ـ للمهاجرين والأنصار ـ : علَيكُم بالقرآنِ، فاتَّخِذُوهُ إماماً وقائِداً .[1]

۶۳۷ . پيامبر خداﷺ ـ خطاب به مهاجرين و انصار ـ : بر شما باد قرآن! آن را پيشوا و راهبر خود كنيد .

١ / ٢. القُرآنُ أحسَنُ الحَديثِ

۱ / ۲. قرآن، بهترين سخن است

الكتاب

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَـٰبًا مُّتَشَـٰبِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾.[2]

قرآن

﴿خدا، زيباترين سخن را [به صورت] كتابى متشابه [و] متضمّن وعده و وعيد، نازل كرده است. آنان كه از پروردگارشان مى‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه مى‌افتد. سپس پوستشان و دلشان به ياد خدا نرم مى‌گردد. اين است هدايت خدا. هر كه را بخواهد، به آن راه مى‌نمايد؛ و هر كه را خدا گم‌راه كند، او را راهبرى نيست﴾.

الحديث

٦٣٨ . رسول اللهﷺ: أصدَقُ القَولِ وأبلَغُ المَوعِظَةِ وأحسَنُ القَصَصِ كتابُ اللهِ .[3]

٦٣٩ . عنهﷺ: فَضلُ القرآنِ علىٰ سائرِ الكلامِ كَفَضلِ اللهِ علىٰ خَلقِهِ .[4]

حديث

۶۳۸ . پيامبر خداﷺ: راست‌ترين سخن و رساترين اندرز و بهترين داستان [تاريخ]، كتاب خداست .

۶۳۹ . پيامبر خداﷺ: برترى قرآن بر ديگر سخنان، همچون برترى خدا بر خلق خود است .

١ / ٣. القُرآنُ شِفاءٌ لِلدّاءِ

۱ / ۳. قرآن، شفاى دردهاست

الكتاب

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّـٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾.[5]

قرآن

﴿و ما آنچه را براى مؤمنان، مايۀ درمان و رحمت است، از قرآن نازل مى‌كنيم؛ ولى ستمگران را جز زيان نمى‌افزايد﴾ .

الحديث

٦٤٠ . رسول اللهﷺ: القرآنُ هُو الدَّواءُ .[6]

حديث

۶۴۰ . پيامبر خداﷺ: قرآن، دَواست .

---

١ . كنز العمّال: ج ٢ ص ٢٩٠ ح ٤٠٢٩.
٢ . الزمر: ٢٣.
٣ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٢ ح ٥٨٦٨.
٤ . جامع الأخبار: ص ١١٤ ح ١٩٨ .
٥ . الإسراء: ٨٢.
٦ . كنز العمّال: ج ١ ص ٥١٧ ح ٢٣١٠.

١ / ٤. ما فِي القُرآنِ مِنَ العُلومِ وَالأَخبارِ

٦٤١. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ عِلمَ الأَوَّلينَ والآخِرينَ فَليُثَوِّرِ القرآنَ[١].[٢]

١ / ٥. تَعلُّمُ القُرآنِ

٦٤٢. رسول الله ﷺ: يا مُعاذُ، إن أرَدتَ عَيشَ السُّعَداءِ ومِيتَةَ الشُّهَداءِ والنَّجاةَ يَومَ الحَشرِ والأَمنَ يَومَ الخَوفِ والنّورَ يَومَ الظُّلُماتِ والظِّلَّ يَومَ الحَرورِ والرِّيَّ يَومَ العَطَشِ والوَزنَ يَومَ الخِفَّةِ والهُدىٰ يَومَ الضَّلالَةِ فَادرُسِ القرآنَ؛ فَإِنَّهُ ذِكرُ الرَّحمٰنِ وحِرزٌ مِنَ الشَّيطانِ ورُجحانٌ فِي الميزانِ.[٣]

٦٤٣. عنه ﷺ: خَيرُكُم مَن تَعَلَّمَ القرآنَ وعَلَّمَهُ.[٤]

١ / ٦. ثَوابُ تَعليمِ القُرآنِ

٦٤٤. رسول الله ﷺ: مَن عَلَّمَ رَجُلاً القرآنَ فَهُوَ مَولاهُ، لا يَخذُلُهُ ولا يَستَأثِرُ عَلَيهِ.[٥]

٦٤٥. عنه ﷺ: مَن عَلَّمَ وَلَداً لَهُ القرآنَ قَلَّدَهُ اللهُ قِلادَةً يُعجَبُ مِنهَا الأَوَّلونَ وَالآخِرونَ يَومَ القِيامَةِ.[٦]

١ / ٧. الحَثُّ عَلىٰ حِفظِ القُرآنِ

٦٤٦. رسول الله ﷺ: لا تَغُرَّنَّكُم هٰذِهِ المَصاحِفُ المُعَلَّقَةُ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يُعَذِّبُ قَلباً وَعَى القرآنَ.[٧]

١. فَليُثَوِّرِ القرآنَ: أي لِيُنقِّر عنه ويفكّر في معانيه وتفسيره وقراءته (النهاية: ج ١ ص ٢٢٩).
٢. كنز العمّال: ج ٢ ص ٥٤٨ ح ٢٤٥٤.
٣. كنز العمّال: ج ١ ص ٥٤٥ ح ٢٤٣٩.
٤. كنز العمّال: ج ١ ص ٥٢٥ ح ٢٣٥١.
٥. كنز العمّال: ج ١ ص ٥٣٢ ح ٢٣٨٢.
٦. كنز العمّال: ج ١ ص ٥٣٣ ح ٢٣٨٦.
٧. كنز العمّال: ج ١ ص ٥٣٥ ح ٢٤٠٠.

۱ / ۴. آنچه از علوم و اخبار در قرآن است

۶۴۱. پيامبر خدا ﷺ: هر كه خواهان علم پيشينيان و آيندگان است، در قرآن، كَند و كاو كند.

۱ / ۵. آموزش قرآن

۶۴۲. پيامبر خدا ﷺ ـ: اى مُعاذ! اگر زندگى سعادتمندان و مُردن شهيدان و نجات در روز محشر و امنيت در روز ترس و روشنايى در روز تاريكى‌ها و سايه‌اى در روز سوزان و سيرابى در روز تشنگى و سنگينى در روز سبكى [ترازوى اعمال] و هدايت در روز گمراهى را مى‌خواهى، پس قرآن را نيک بياموز؛ زيرا كه آن، ياد [خداوند] رحمان است و نگه دارنده از شيطان و مايهٔ سنگينى ترازو[ى اعمال] است.

۶۴۳. پيامبر خدا ﷺ: بهترينِ شما، كسى است كه قرآن را فرا گيرد و [به ديگران] آموزش دهد.

۱ / ۶. ثواب آموختن قرآن

۶۴۴. پيامبر خدا ﷺ: هر كس به مردى قرآن بياموزد، مولاى اوست و آن مرد، نبايد او را تنها و بى‌يار بگذارد و خود را بر وى، ترجيح دهد.

۶۴۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كس به فرزند خود، قرآن را آموزش دهد، خداوند، گردنبندى به گردن او مى‌آويزد كه در روز قيامت، همگان، از آن شگفت‌زده شوند.

۱ / ۷. تشويق به حفظ قرآن

۶۴۶. پيامبر خدا ﷺ: اين مصحف‌هاى آويزان، هرگز شما را گول نزند. خداوند متعال، [تنها] قلبى را كه جايگاه قرآن باشد، عذاب نمى‌كند.

٦٤٧ . عنه ﷺ: إنَّ الَّذي لَيسَ في جَوفِهِ شيءٌ مِنَ القرآنِ كالبَيتِ الخَرِبِ.[1]

٨/١ جَزاءُ حَمَلَةِ القُرآنِ

٦٤٨ . رسول الله ﷺ: حَمَلَةُ القرآنِ هُمُ المَحفوفونَ بِرَحمَةِ اللهِ، المَلبوسونَ بِنُورِ اللهِ ﷻ.[2]

٦٤٩ . عنه ﷺ: حَمَلَةُ القرآنِ عُرَفاءُ أهلِ الجَنَّةِ، والمُجاهِدونَ في سَبيلِ اللهِ قُوّادُها، والرُّسُلُ سادَةُ أهلِ الجَنَّةِ.[3]

٩/١ ما يَنبَغي لِحامِلِ القُرآنِ

٦٥٠ . رسول الله ﷺ: إنَّ أحَقَّ الناسِ بالتَّخَشُّعِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ لَحامِلُ القرآنِ، وإنَّ أحَقَّ الناسِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ بالصلاةِ والصومِ لَحامِلُ القرآنِ.[4]

١٠/١ الحَثُّ عَلى تِلاوَةِ القُرآنِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ﴾.[5]

الحديث

٦٥١ . رسول الله ﷺ: عَلَيكَ بِقِراءَةِ القرآنِ؛ فَإنَّ قِراءَتَهُ كَفّارَةٌ لِلذُّنوبِ، وسُترَةٌ مِنَ النارِ، وأمانٌ مِنَ العذابِ.[6]

۶۴۷ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که در اندرونش چیزی از قرآن نیست، همانند خانه‌ای ویران است.

۸ / ۱. پاداش حاملان قرآن

۶۴۸ . پیامبر خدا ﷺ: این قرآن‌دانان هستند که در رحمت خدا قرار دارند و پوشیده در نور خداوند ﷻ هستند.

۶۴۹ . پیامبر خدا ﷺ: قرآن‌دانان، رؤسای [قبیلهٔ] بهشتیان، و مجاهدانِ در راه خدا، سردارانِ بهشت، و پیامبران، سَروَران اهل بهشت هستند.

۹ / ۱. آنچه شایستهٔ حاملان قرآن است

۶۵۰ . پیامبر خدا ﷺ: سزاوارترینِ مردم به خشوع داشتنِ نهانی و آشکار در برابر خدا، قرآن‌دان است. سزاوارترینِ مردم به نماز خواندن و روزه گرفتن در آشکار و نهان، قرآن‌دان است.

۱ / ۱۰. تشویق به تلاوت قرآن

قرآن

﴿در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد﴾.

حدیث

۶۵۱ . پیامبر خدا ﷺ: بر تو باد خواندن قرآن؛ زیرا خواندن آن، کفّارهٔ گناهان است و پرده‌ای در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب است.

---

١ . كنز العمّال: ج ١ ص ٥٥٣ ح ٢٤٧٨.
٢ . جامع الأخبار: ص ١١٥ ح ٢٠٢.
٣ . الجعفريّات: ص ٧٦. ٤ . الكافي: ج ٢ ص ٦٠٤ ح ٥.
٥ . فاطر: ٢٩.
٦ . جامع الأخبار: ص ١١٣ ح ١٩٧.

١ / ١١. قِراءَةُ القُرآنِ بِالصَّوتِ الحَسَنِ

٦٥٢. رسول الله ﷺ: إنّ حُسنَ الصَّوتِ زينَةُ القرآنِ.[1]

٦٥٣. عنه ﷺ: زَيِّنوا القرآنَ بأصواتِكُم.[2]

٦٥٤. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عن أحسَنِ النّاسِ صَوتاً بالقرآنِ ـ: مَن إذا سَمِعتَ قِراءَتَهُ رَأيتَ أنّهُ يَخشَى اللهَ.[3]

١ / ١٢. آدابُ القِراءَةِ

الكتاب

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾.[4]

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ﴾.[5]

الحديث

٦٥٥. رسول الله ﷺ: إنّ أفواهَكُم طُرُقُ القرآنِ، فَطَيِّبوها بالسِّواكِ.[6]

٦٥٦. عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالى: ﴿وَرَتِّلِ القُرآنَ تَرتيلاً﴾ ـ: بَيِّنْهُ تِبياناً، ولا تَنثُرْهُ نَثرَ البَقْلِ، ولا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعرِ، قِفوا عندَ عَجائبِهِ، حَرِّكوا بِهِ القُلوبَ، ولا يَكُن هَمُّ أحَدِكُم آخِرَ السُّورَةِ.[7]

٦٥٧. عنه ﷺ: إنّي لَأعجَبُ كيفَ لا أشيبُ إذا قَرَأتُ القرآنَ![8]

۱ / ۱۱. خواندن قرآن با صدای خوش

۶۵۲. پیامبر خدا ﷺ: صوت خوش، زیور قرآن است.

۶۵۳. پیامبر خدا ﷺ: قرآن را با صداهای [خوش] خود، زینت بخشید.

۶۵۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که: چه کسی قرآن را از همه خوش‌تر می‌خوانَد؟ ـ: کسی که هر گاه قرآن خواندنِ او را بشنوی، ترس از خدا را در او ببینی.

۱ / ۱۲. آداب قرائت

قرآن

﴿پس چون قرآن می‌خوانی، از شیطانِ مطرود، به خدا پناه بر﴾.

﴿آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟﴾.

حدیث

۶۵۵. پیامبر خدا ﷺ: دهان‌های شما، گذرگاه‌های قرآن است. پس آنها را با مسواک زدن، خوش‌بو کنید.

۶۵۶. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ ﴿و قرآن را شمرده شمرده بخوان﴾ ـ: قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخمِ علف، پراکنده‌اش مساز و همچون شعر، به شتاب و بُریده بُریده مخوان. در شگفتی‌هایش درنگ کنید، دل‌ها را با آن به تپش در آورید و همهٔ کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید.

۶۵۷. پیامبر خدا ﷺ: من در شگفتم که وقتی قرآن می‌خوانم، چگونه مویم سفید نمی‌شود؟!

---

١. جامع الأخبار: ص ١٣١ ح ٢٦٢.
٢. جامع الأخبار: ص ١٣١ ح ٢٦١.
٣. المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢١١.
٤. النحل: ٩٨. ٥. محمّد: ٢٤.
٦. كنز العمّال: ج ١ ص ٦٠٣ ح ٢٧٥١.
٧. النوادر للراوندي: ص ١٦٤ ح ٢٤٧.
٨. الكافي: ج ٢ ص ٦٣٢.

۱ / ۱۳. مَحظوراتُ التِّلاوَةِ

٦٥٨ . رسول الله ﷺ: اقرَؤوا القرآنَ بألحانِ العَرَبِ وأصواتِها، وإيّاكُم ولُحونَ أهلِ الفِسقِ وأهلِ الكبائرِ ؛ فإنَّهُ سَيَجيءُ مِن بَعدِي أقوامٌ يُرَجِّعونَ القرآنَ تَرجيعَ الغِناءِ والنَّوحِ والرَّهبانيّةِ ، لا يَجوزُ تَراقِيَهُم ، قُلوبُهُم مَقلوبَةٌ ، وقُلوبُ مَن يُعجِبُهُ شأنُهم .[١]

۱ / ۱۳. آنچه در تلاوت قرآن، جایز نیست

۶۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: قرآن را با لحن‌ها و آواهای عرب بخوانید و از [به کار بردن] لحن‌های فاسقان و گنهکاران، دوری کنید ؛ زیرا به زودی پس از من، مردمانی می‌آیند که صدای قرآن را همچون آوازه‌خوانی و نوحه‌گری و سرودخوانیِ کشیشان، در گلو می‌چرخانند و از گلویشان فراتر نمی‌رود. دل‌هایشان و دل‌های کسانی که از قرآن خواندن آنها خوششان بیاید، وارونه است.

۱ / ١٤. اِستِماعُ القُرآنِ

٦٥٩ . رسول الله ﷺ: ألا مَن اشتاقَ إلَى اللهِ فَليَستَمِع كَلامَ اللهِ .[٢]

٦٦٠ . عنه ﷺ: مَنِ استَمَعَ آيَةً مِنَ القرآنِ خَيرٌ لَهُ مِن ثَبيرٍ ذَهَباً .[٣]

۱ / ۱۴. گوش فرا دادن به قرآن

۶۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: هان! هر که مشتاق خداست، پس به کلام خدا گوش سپارد.

۶۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به یک آیه از قرآن گوش کند، برایش بهتر از کوهی از طلاست.

۱ / ١٥. التَّحذيرُ مِنَ التَّفسيرِ بِالرَّأيِ

٦٦١ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ جلَّ جلالُه : ما آمَنَ بي مَن فَسَّرَ بِرَأيِهِ كَلامي .[٤]

٦٦٢ . عنه ﷺ: مَن تَكَلَّمَ فِي القرآنِ بِرَأيِهِ فَأصابَ فَقَد أخطَأ .[٥]

۱ / ۱۵. هشدار دربارهٔ تفسیر قرآن به رأی

۶۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرمود: «به من ایمان نیاورده است کسی که سخن مرا بر اساس رأی خودش تفسیر کند».

۶۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر که در قرآن مطابق نظر خود سخن بگوید و سخنش درست هم باشد، باز خطا کرده است.

۱ / ١٦. أصنافُ آياتِ القُرآنِ

الكتاب

﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ

۱ / ۱۶. گروه‌های آیات قرآن

قرآن

﴿اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است. آنها اساس کتاب‌اند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند [که

١ . الكافي: ج ٢ ص ٦١٤ ح ٣.
٢ . كنز العمّال: ج ١ ص ٥٥١ ح ٢٤٧٢.
٣ . جامع الأخبار: ص ١١٦ ح ٢٠٧.
٤ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١١٦ ح ٤.
٥ . منية المريد: ص ٣٦٨.

زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.[1]

الحديث

٦٦٣ . **رسول الله ﷺ:** إنّ القرآنَ نَزَلَ علىٰ خَمسةِ وُجوهٍ: حَلالٍ، وحَرامٍ، ومُحكَمٍ، ومُتَشابِهٍ، وأمثالٍ. فاعمَلُوا بالحَلالِ، ودَعُوا الحَرامَ، واعمَلُوا بالمُحكَمِ، ودَعُوا المُتَشابِهَ، واعتَبِرُوا بالأمثالِ.[2]

١٧/١. أعظَمُ آيَةٍ

٦٦٤ . **رسول الله ﷺ:** أعظَمُ آيَةٍ في القرآنِ آيَةُ الكُرسيِّ.[3]

١٨/١. أخوَفُ آيَةٍ

٦٦٥ . **رسول الله ﷺ:** أخوَفُ آيَةٍ في القرآنِ ﴿فَمَنْ يَعمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ * ومَنْ يَعمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾.[4][5]

١٩/١. أرجىٰ آيَةٍ

٦٦٦ . **رسول الله ﷺ:** أرجىٰ آيَةٍ في القرآنِ ﴿قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أسرَفُوا علىٰ أنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللهِ﴾.[6][7]

---

۱. آل عمران: ۷.

۲. الأمالي للطوسي: ص ۳۵۷ ح ۷۴۲.

۳. كنز العمّال: ج ۱ ص ۵۶۳ ح ۲۵۳۹.

٤. الزلزلة: ۷ و ۸.

۵. كنز العمّال: ج ۱ ص ۵۶۳ ح ۲۵۳۹.

٦. الزمر: ۵۳.

۷. كنز العمّال: ج ۱ ص ۵۶۳ ح ۲۵۳۹.

تأویل‌پذیرند]؛ امّا کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش، کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم». همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست؛ و جز خردمندان، کسی متذکّر نمی‌شود﴾.

حدیث

۶۶۳ . **پیامبر خدا ﷺ:** قرآن، بر پنج وجه نازل شده است: حلال، و حرام، و محکم، و متشابه، و مَثَل‌ها. پس به حلال، عمل کنید و از حرام، باز ایستید و محکم را به کار بندید و با متشابه، کاری نداشته باشید و از مَثَل‌ها عبرت گیرید.

۱۷/۱. با عظمت‌ترین آیه

۶۶۴ . **پیامبر خدا ﷺ:** با عظمت‌ترین آیهٔ قرآن، آیة الکرسی است.

۱۸/۱. بیم‌دهنده‌ترین آیه

۶۶۵ . **پیامبر خدا ﷺ:** ترس‌آورترین آیهٔ قرآن، آیهٔ: ﴿پس هر کس هم‌سنگ ذرّه‌ای خوبی کند، آن را می‌بیند و هر کس هم‌سنگ ذرّه‌ای بدی کند، آن را می‌بیند﴾ است.

۱۹/۱. امیدبخش‌ترین آیه

۶۶۶ . **پیامبر خدا ﷺ:** امیدبخش‌ترین آیهٔ قرآن، آیهٔ: ﴿بگو: ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید! از رحمت خدا نومید نشوید﴾ است.

الفصل الثّاني: السّنّة

۲ / ۱. الحَثُّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِالسُّنَّةِ

٦٦٧. رسول الله ﷺ: ألا إنَّ لِكُلِّ عِبادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصيرُ إلىٰ فَترَةٍ، فَمَن صارَت شِرَّةُ عِبادَتِهِ إلىٰ سُنَّتي فَقَدِ اهتَدىٰ، ومَن خالَفَ سُنَّتي فَقَد ضَلَّ وكانَ عَمَلُهُ في تَبابٍ، أما إنّي اُصَلّي وأنامُ وأصومُ واُفطِرُ وأضحَكُ وأبكي، فَمَن رَغِبَ عَن مِنهاجي وسُنَّتي فَلَيسَ مِنّي.[۱]

۲ / ۲. أصنافُ السُّنَّةِ

٦٦٨. رسول الله ﷺ: السُّنَّةُ سُنَّتانِ: سُنَّةٌ في فَريضَةٍ الأَخذُ بَعدي بِها هُدىً وتَركُها ضَلالَةٌ، وسُنَّةٌ في غَيرِ فَريضَةٍ الأَخذُ بِها فَضيلَةٌ وتَركُها غَيرُ خَطيئَةٍ.[۲]

۲ / ۳. فَضلُ الحَديثِ وَالمُحَدِّثِ

٦٦٩. رسول الله ﷺ: نَضَّرَ اللهُ عَبداً سَمِعَ مَقالَتي فَوَعاها، ثُمَّ بَلَّغَها عَنّي.[۳]

٦٧٠. عنه ﷺ: تَذاكَروا وتَلاقَوا وتَحَدَّثوا؛ فَإِنَّ الحَديثَ جِلاءٌ لِلقُلوبِ، إنَّ القُلوبَ لَتَرينُ كَما يَرينُ السَّيفُ، جِلاؤُها الحَديثُ.[۴]

۲ / ٤. دِرايَةُ الحَديثِ

٦٧١. رسول الله ﷺ: نَضَّرَ اللهُ امرَءاً سَمِعَ مِنّا حَديثاً فَأَدّاهُ كَما سَمِعَ، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أوعىٰ مِن سامِعٍ.[۵]

---

۱. الکافي: ج ۲ ص ۸۵ ح ۱.
۲. تحف العقول: ص ۵۷.
۳. کنز العمّال: ج ۱۰ ص ۲۲۰ ح ۲۹۱۶۳.
۴. الکافي: ج ۱ ص ۴۱ ح ۸.
۵. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۶۰ ح ۱۱.

فصل دوم: سنّت

۲ / ۱. تشويق به تمسّک به سنّت

۶۶۷. پيامبر خدا ﷺ: هان! هر عبادتی جوش و خروشی دارد که سرانجام فروکش می‌کند. پس هر کس جوش و خروش عبادتش به سنّت من آرام گيرد، هدايت شده است و هر که با سنّت من مخالفت ورزد، گم‌راه شده و عملش بر باد رفته است. بدانيد که من نماز می‌خوانم، می‌خوابم، روزه می‌گيرم، افطار می‌کنم، می‌خندم و می‌گريم. پس هر که از روش و سنّت من روی گرداند، از من نيست.

۲ / ۲. اقسام سنّت

۶۶۸. پيامبر خدا ﷺ: سنّت، دو گونه است: سنّت واجب که پس از من، عمل به آن موجب هدايت است و ترک آن گم‌راهی، و سنّت غير واجب که عمل به آن فضيلت است و ترک آن گناه نيست.

۲ / ۳. فضيلت حديث و راوی

۶۶۹. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، آن کس را شاد گرداند که سخنم را بشنود، بفهمد و حفظ کند و [به کسی که آن را نشنيده] برساند.

۶۷۰. پيامبر خدا ﷺ: با هم مذاکره و ديدار کنيد و حديث بگوييد؛ چرا که حديث، جلای دل‌هاست. دل‌ها نيز مانند شمشير، زنگار می‌گيرند و جلای آنها حديث است.

۲ / ۴. فهم حديث

۶۷۱. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، شاد و خرّم گرداند مردی را که حديث ما را بشنود و آن را همان گونه که شنيده است، به ديگران منتقل کند؛ زيرا بسا کسی که حديثی به او رسيده، آن را بهتر از کسی بفهمد که حديث را [بی واسطه] شنيده است.

۲ / ۵. حَديثُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام حَديثُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله

٦٧٢ . الإمام الصادق عليه السلام: حَديثي حَديثُ أبي، وحَديثُ أبي حَديثُ جَدّي، وحَديثُ جَدّي حَديثُ الحُسَينِ، وحَديثُ الحُسَينِ حَديثُ الحَسَنِ، وحَديثُ الحَسَنِ حَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام، وحَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ حَديثُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله، وحَديثُ رَسولِ اللّهِ قَولُ اللّهِ عز و جل.[1]

۲ / ۵. حدیث اهل بیت عليهم السلام، حدیث پیامبر خدا صلى الله عليه وآله است

۶۷۲ . امام صادق عليه السلام: حدیث من، حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدّم و حدیث جدّم، حدیث امام حسین و حدیث امام حسین، حدیث امام حسن و حدیث امام حسن، حدیث امیر مؤمنان و حدیث امیر مؤمنان، حدیث پیامبر خدا و حدیث پیامبر خدا، گفتهٔ خدای عز و جل است.

۲ / ٦. التَّحذيرُ مِنَ الكَذِبِ عَلَى الرَّسولِ صلى الله عليه وآله

٦٧٣ . رسول اللّه صلى الله عليه وآله: مَن كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ.[2]

٦٧٤ . عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ مِن أكبَرِ الكَبائِرِ أن يَقولَ الرَّجُلُ عَلَيَّ ما لَم أقُل.[3]

۲ / ۶. نهی از دروغ بستن به پیامبر صلى الله عليه وآله

۶۷۳ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس به عمد، بر من دروغ ببندد، جایگاهش آتش است.

۶۷۴ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، این است که کسی سخنی را به من نسبت دهد که من نگفته‌ام.

۲ / ۷. صِحَّةُ الحَديثِ ومُوافَقَةُ القُرآنِ

٦٧٥ . رسول اللّه صلى الله عليه وآله: إنَّ عَلى كُلِّ حَقٍّ حَقيقَةً وعَلى كُلِّ صَوابٍ نوراً، فَما وافَقَ كِتابَ اللّهِ فَخُذوهُ، وما خالَفَ كِتابَ اللّهِ فَدَعوهُ.[4]

۲ / ۷. درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن

۶۷۵ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: با هر حقّی، حقیقتی است و با هر امر درستی، نوری. پس آنچه با کتاب خدا سازگار بود، آن را بپذیرید و آنچه مخالف کتاب خدا بود، رهایش کنید.

۲ / ۸. صِحَّةُ الحَديثِ ومُوافَقَةُ الحَقِّ

٦٧٦ . رسول اللّه صلى الله عليه وآله: ما جاءَكُم عَنّي مِن حَديثٍ مُوافِقٍ لِلحَقِّ فَأنا قُلتُهُ، وما أتاكُم عَنّي مِن حَديثٍ لا يُوافِقُ الحَقَّ فَلَم أقُلهُ، ولَن أقولَ إلَّا الحَقَّ.[5]

۲ / ۸. درستی حدیث و سازگاری آن با حق

۶۷۶ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر حدیثی که از قول من به شما می‌رسد، اگر موافق حق بود، من آن را گفته‌ام و اگر با حقّ سازگار نبود، من نگفته‌ام؛ زیرا من هرگز جز حق نمی‌گویم.

---

١. الكافي: ج ١ ص ٥٣ ح ١٤.
٢. الأمالي للطوسي: ص ٢٢٧ ح ٣٩٨.
٣. كنز العمّال: ج ١٠ ص ٢٣٧ ح ٢٩٢٥٥.
٤. الكافي: ج ١ ص ٦٩ ح ١.
٥. معاني الأخبار: ص ٣٩٠ ح ٣٠.

اَلبابُ السّابِعُ
الدّينُ، الشَّريعَةُ، الإِسلامُ

الفصل الأوّل: الدّين

١ / ١. وَحدَةُ الشَّرائِعِ

الكتاب

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ٱللَّهُ يَجْتَبِىٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾.[1]

الحديث

٦٧٧. الإمام الصّادق عليه السلام: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أعطىٰ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله شَرائِعَ نوحٍ وإبراهيمَ وموسىٰ وعيسىٰ عليهم السلام.[2]

١ / ٢. الحَثُّ عَلَى التَّفَقُّهِ فِي الدّينِ

الكتاب

﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.[3]

الحديث

٦٧٨. رسول الله صلی الله علیه و آله: اُفٍّ لِكُلِّ مُسلِمٍ لا يَجعَلُ في كُلِّ جُمُعَةٍ[4]

١. الشورىٰ: ١٣. ٢. الكافي: ج ٢ ص ١٧ ح ١.
٣. التوبة: ١٢٢.
٤. قال المجلسيّ رضوان الله عليه: المراد بالجمعة الأسبوع؛ تسمية للكلّ باسم الجزء.

باب هفتم
دين، شريعت و اسلام

فصل يكم: دين

١ / ١. يگانگى اديان

قرآن

﴿از دين، آنچه را به نوح دربارهٔ آن سفارش كرده بود، براى شما دين قرار داد و نيز آنچه را كه به تو وحى كرديم و آنچه را كه دربارهٔ آن به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش نموديم كه: «دين را بر پا داريد و در آن، تفرقه‌اندازى مكنيد». بر مشركان آنچه ايشان را به سوى آن فرا مى‌خوانى، گران مى‌آيد. خدا هر كه را بخواهد، به سوى خود برمى‌گزيند، و هر كه را كه از درِ توبه درآيد، به سوى خود راه مى‌نمايد﴾.

حديث

۶۷۷. امام صادق عليه السلام: خداوند ـ تبارک و تعالى ـ دين‌هاى نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام را به محمّد صلی الله علیه و آله داد.

١ / ٢. تشويق به ژرف‌انديشى در دين

قرآن

﴿و شايسته نيست مؤمنان، همگى [براى جهاد] كوچ كنند. پس چرا از هر فرقه‌اى از آنان، دسته‌اى كوچ نمى‌كنند تا [دسته‌اى بمانند و] در دين آگاهى پيدا كنند و قوم خود را ـ وقتى به سوى آنان بازگشتند ـ بيم دهند، باشد كه آنان [از كيفر الهى] بترسند؟﴾.

حديث

۶۷۸. پيامبر خدا صلی الله علیه و آله: اُف بر هر مسلمانى كه هفته‌اى

يَوماً يَتَفَقَّهُ فيهِ أمرَ دينِهِ ويَسأَلُ عن دينِهِ.[١]

٦٧٩. عنه ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ عِمادٌ، وعِمادُ الدِّينِ الفِقهُ.[٢]

٣/١. خَصائِصُ الفَقيهِ فِي الدّينِ

٦٨٠. رسول الله ﷺ: ما ازدادَ عَبدٌ قَطُّ فِقهاً في دينِهِ إلّا ازدادَ قَصداً في عَمَلِهِ.[٣]

٦٨١. عنه ﷺ: مِن فِقهِ الرَّجُلِ قِلَّةُ كلامِهِ فيما لا يَعنيهِ.[٤]

٦٨٢. بحار الأنوار: رُوِيَ أنَّ رجُلاً جاءَ إلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيُعَلِّمَهُ القرآنَ، فانتَهىٰ إلىٰ قولِهِ تعالىٰ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ * ومَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾[٥] فقالَ: يَكفيني هذا، وانصَرَفَ. فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: انصَرَفَ الرجُلُ وهُو فَقيهٌ.[٦]

٤/١. الحَثُّ علَى الحِفاظِ علَى الدِّينِ

٦٨٣. رسول الله ﷺ: إن عَرَضَ لكَ بلاءٌ فاجعَل مالَكَ دونَ دَمِكَ، فإن تَجاوَزَكَ البلاءُ فاجعَل مالَكَ ودَمَكَ دونَ دينِكَ، فإنَّ المَسلوبَ مَن سُلِبَ دينُهُ، والمَخروبَ مَن خَرِبَ دينُهُ.[٧]

٥/١. يَسارُ الدِّينِ

٦٨٤. رسول الله ﷺ: يا أيُّها النّاسُ، إنَّ دينَ اللهِ يُسرٌ.[٨]

یک روز را به کار آموختن امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینی‌اش اختصاص ندهد!

۶۷۹. پیامبر خدا ﷺ: همانا برای هر چیزی تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه این دین، آگاهی است.

۳/۱. ویژگی‌های دین‌شناس

۶۸۰. پیامبر خدا ﷺ: هرگز بنده‌ای بر شناخت خود از دینش نیفزود، مگر این که بر میانه‌روی او در عملش افزوده گشت.

۶۸۱. پیامبر خدا ﷺ: از نشانه‌های دین‌شناسی آدمی این است که سخنان بیهوده کمتر می‌گوید.

۶۸۲. بحار الأنوار: روایت شده‌است که مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد تا ایشان به او قرآن بیاموزد. چون پیامبر ﷺ به این آیه رسید: ﴿پس هر کس به اندازهٔ ذرّه‌ای خوبی کند، آن را می‌بیند و هر کس به اندازهٔ ذرّه‌ای بدی کند [نیز] آن را می‌بیند﴾، گفت: مرا بس است! و رفت.

پیامبر خدا فرمود: «این مرد، دین‌شناس بازگشت».

۴/۱. تشویق به پاسداری از دین

۶۸۳. پیامبر خدا ﷺ: اگر بلایی برایت پیش آمد، مالت را فدای جانت کن و اگر بلا از تو فراتر رفت [و خواست به دینت صدمه بزند]، مال و جانت را فدای دینت کن؛ زیرا غارت شده[ی واقعی] کسی است که دینش به غارت رفته باشد و دزد زده[ی حقیقی] کسی است که دینش مورد دستبرد واقع شده باشد.

۵/۱. آسانی دین

۶۸۴. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! همانا دین خدا آسان است.

---

١. المحاسن: ج ١ ص ٣٥٤ ح ٧٤٨.
٢. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٥٩ ح ١.
٣. كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٥ ح ٥٤٠٤.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٦٢٢ ح ١٢٨٣.
٥. الزلزلة: ٧ و ٨.
٦. بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٠٧ ح ٢.
٧. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٩٣٣ ح ٤٣٦٠١.
٨. كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٧ ح ٥٤١٨.

٦٨٥ . عنه ﷺ : يَسِّرُوا ولا تُعَسِّرُوا ، وسَكِّنُوا ولا تُنَفِّرُوا .[١]

٦٨٦ . عنه ﷺ : أحَبُّ الأديانِ إلى اللهِ الحَنيفِيَّةُ فـإذا رَأيتَ أُمَّتي لا يَقولونَ للظّالِمِ: أنتَ ظالِمٌ، فقد تُوُدِّعَ مِنهُم .[٢]

١ / ٦. إتيانُ الرُّخَصِ وما لا تَكليفَ فيه

٦٨٧ . رسول الله ﷺ : إنَّ اللهَ يُحِبُّ أن يُؤخَذَ بِرُخَصِهِ كَما يُحِبُّ أن يُؤخَذَ بِعَزائِمِهِ .[٣]

٦٨٨ . عنه ﷺ : عَلَيكُم بِرُخصَةِ اللهِ الَّتي رَخَّصَ لَكُم .[٤]

١ / ٧. الدُّعاءُ لِتَثبيتِ القَلبِ عَلَى الدّينِ

٦٨٩ . رسول الله ﷺ ـ مِن دُعائِهِ ـ : يا مُثَبِّتَ القُلوبِ ثَبِّت قُلوبَنا عَلىٰ دينِكَ .[٥]

١ / ٨. صِفَةُ المُستَحفِظينَ لِدينِ اللهِ

٦٩٠ . رسول الله ﷺ : لا يَقومُ بِدينِ اللهِ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ .[٦]

٦٩١ . عنه ﷺ : إنَّ دينَ اللهِ تَعالىٰ لَن يَنصُرَهُ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ .[٧]

١ / ٩. التَّحذيرُ مِنَ الإِفتاءِ فِي الدّينِ بِغَيرِ عِلمٍ

الكتاب

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ .[٨]

۶۸۵ . پيامبر خدا ﷺ : آسان گيريد و سخت مگيريد، و رام كنيد و رَم ندهيد.

۶۸۶ . پيامبر خدا ﷺ : محبوب‌ترينِ دين‌ها نزد خدا، آيين حنيف است. پس هرگاه ديدى كه امّت من به ستمگر نمى‌گويند: «تو ستمگرى»، بى‌ترديد از دست رفته‌اند.

۱ / ۶ انجام دادن مباح‌ها، و آنچه تكليفى در آن نيست

۶۸۷ . پيامبر خدا ﷺ : خداوند، دوست دار د رخصت‌هايش به كار بسته شود، همچنان كه دوست دارد فرايضش انجام پذيرد.

۶۸۸ . پيامبر خدا ﷺ : به رخصت‌هاى خداوند كه به شما داده است، پايبند باشيد.

۱ / ۷. دعا براى استوار شدن دين در دل

۶۸۹ . پيامبر خدا ﷺ ـ در دعاى خود ـ : اى استوار دارندۀ دل‌ها! دل‌هاى ما را بر دينت استوار بدار.

۱ / ۸. ويژگى نگهبانان دين خدا

۶۹۰ . پيامبر خدا ﷺ : تنها آن كس [مى‌تواند] دين خدا را نگه دارد كه از همه سو به آن، احاطه داشته باشد.

۶۹۱ . پيامبر خدا ﷺ : دين خداوند متعال را هرگز يارى نمى‌رساند، مگر كسى كه از همه سو به آن، احاطه داشته باشد.

۱ / ۹. پرهيز از فتواى غير عالمانه دادن در دين

قرآن

﴿و اگر [او] پاره‌اى گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت مى‌گرفتيم، سپس رگ قلبش را پاره مى‌كرديم﴾.

---

١ . الدرّ المنثور : ج ١ ص ٤٦٥.
٢ . كنز العمّال : ج ١ ص ٧٣ ح ٢٩١.
٣ . تاريخ دمشق : ج ٥٤ ص ٤١٤.
٤ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٣٤ ح ٥٣٣٨.
٥ . كنز العمّال : ج ٢ ص ١٩٦ ح ٣٧٢٦.
٦ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٨٤ ح ٥٦١٢.
٧ . كنز العمّال : ج ١٠ ص ١٧١ ح ٢٨٨٨٦.
٨ . الحاقّة : ٤٤ـ٤٦.

الحديث

٦٩٢. الإمام الكاظم عليه السلام: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اِتَّقُوا التَّكذيبَ على اللهِ! قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: يَقولُ أحَدُكُم: قالَ اللهُ، فَيَقولُ اللهُ: كَذَبتَ لَم أقُلهُ، أو يَقولُ: لَم يَقُلِ اللهُ، فَيَقولُ اللهُ عزّ وجلّ: كَذَبتَ قَد قُلتُهُ.[1]

٦٩٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: أجرَؤُكُم عَلَى الفَتوىٰ أجرَؤُكُم عَلَى النّارِ.[2]

الفصل الثّاني: الإسلام

٢ / ١. الإسلامُ صِراطٌ مستَقيم

الكتاب

﴿إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾.[3]

الحديث

٦٩٤. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ في قولِهِ تعالى: ﴿ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾ ـ: ﴿اِهْدِنا﴾ أرشِدْنا ﴿الصِّراطَ المُستَقيمَ﴾ يَعني دينَ الإسلامِ؛ لأنَّ كُلَّ دينٍ غَيرَ الإسلامِ فَلَيسَ بِمُستَقيمٍ الذي لَيسَ فيهِ التَّوحيدُ.[4]

٢ / ٢. الإسلامُ يَعلو ولا يُعلىٰ عَلَيهِ

الكتاب

﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾.[5]

---

١. معاني الأخبار: ص ٣٩٠ ح ٣١.
٢. منية المريد: ص ٢٨١.
٣. آل عمران: ٥١.
٤. الدرّ المنثور: ج ١ ص ٢٥.
٥. التوبة: ٣٣.

حدیث

۶۹۲. امام کاظم عليه السلام: پیامبر خدا فرمود: «از دروغ بستن به خداوند بپرهیزید».

گفته شد: ای پیامبر خدا! دروغ بستن به خداوند چگونه است؟

فرمود: «این که فردی از شما بگوید: "خدا [چنین و چنان] فرمود". پس خداوند می‌فرماید: "دروغ می‌گویی. من نگفته‌ام". یا بگوید: "خدا [چنان و چنان] نفرمود". پس خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید: "دروغ می‌گویی. من گفته‌ام"».

۶۹۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: بی‌باک‌ترینِ شما در فتوا دادن، بی‌باک‌ترینِ شما در برابر آتش است.

فصل دوم: اسلام

۲ / ۱. اسلام، راه راست است

قرآن

﴿در حقیقت، خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید [که] راه راست، این است﴾.

حدیث

۶۹۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ درباره آیهٔ ﴿به راه راست، هدایتمان فرما﴾ ـ: ﴿هدایتمان فرما﴾، یعنی ما را رهنمون شو. ﴿راه راست﴾، یعنی دین اسلام؛ زیرا هیچ دینی جز اسلام، راست و مستقیم نیست؛ چون توحید و یگانه‌پرستی در آن نیست.

۲ / ۲. اسلام، برتر است و هیچ آیینی بر آن، چیره نمی‌شود

قرآن

﴿او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند﴾.

الحديث

۶۹۵. رسول الله ﷺ: الإسلامُ يَعلُو ولا يُعلىٰ علَيهِ.[1]

۲ / ۳. الإسلامُ يَجُبُّ ما قَبلَهُ

الكتاب

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ﴾.[2]

الحديث

۶۹۶. رسول الله ﷺ: الإسلامُ يَجُبُّ ما كانَ قَبلَهُ.[3]

۶۹۷. عنه ﷺ: مَن أحسَنَ في الإسلامِ لَم يُؤاخَذْ بما عَمِلَ في الجاهليّةِ، ومَن أساءَ في الإسلامِ أُخِذَ بالأوَّلِ والآخِرِ.[4]

۲ / ۴. تَفسيرُ الإسلامِ وَالمُسلِمِ

۶۹۸. رسول الله ﷺ: الإسلامُ أن تُسلِمَ وَجهَكَ للهِ ﷻ، وأن تَشهَدَ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ.[5]

۶۹۹. عنه ﷺ: الإسلامُ حُسنُ الخُلقِ.[6]

۷۰۰. عنه ﷺ: المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلمونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ.[7]

۷۰۱. عنه ﷺ: المُسلمُ أخُو المُسلِمِ، لا يَظلِمُهُ ولا يَشتِمُهُ.[8]

۷۰۲. عنه ﷺ: المُسلمُ أخُو المُسلمِ، لا يَخُونُهُ ولا يَكذِبُهُ

حدیث

۶۹۵. پیامبر خدا ﷺ: اسلام، برتر است و آیینی بالا دستِ آن نیست.

۲ / ۳. اسلام، پیش از خود را نادیده می‌گیرد

قرآن

﴿به کسانی که کفر ورزیده‌اند، بگو که اگر باز ایستند، آنچه گذشته است، برایشان آمرزیده می‌شود و اگر باز گردند، به یقین، سنّت [خدا در مورد] پیشینیان، گذشته است﴾.

حدیث

۶۹۶. پیامبر خدا ﷺ: اسلام آنچه [از گناهان] را که پیش از خود بوده، نادیده می‌گیرد [و می‌بخشد].

۶۹۷. پیامبر خدا ﷺ: هر که اسلامش نیکو (راستین) باشد، برای اعمالی که در جاهلیت کرده است، بازخواست نمی‌شود و هر که در مسلمانی‌اش نیز بدی کند، برای هر کاری که کرده و می‌کند، مؤاخذه می‌شود.

۲ / ۴. معنای اسلام و مسلمان

۶۹۸. پیامبر خدا ﷺ: اسلام، آن است که چهره[ی جان] خود را تسلیم خداوند ﷻ کنی و شهادت دهی که معبودی جز الله نیست.

۶۹۹. پیامبر خدا ﷺ: اسلام، یعنی اخلاق نیکو.

۷۰۰. پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.

۷۰۱. پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و ناسزایش نمی‌گوید.

۷۰۲. پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گوید و او را

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٣٤ ح ٥٧١٩.
۲. الأنفال: ٣٨.
۳. كنز العمّال: ج ١ ص ٦٦ ح ٢٤٣.
٤. الكافي: ج ٢ ص ٤٦١ ح ٢.
٥. كنز العمّال: ج ١ ص ٣٢ ح ٣٩.
٦. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٧ ح ٥٢٢٥.
٧. كنز العمّال: ج ١ ص ١٤٩ ح ٧٣٨.
٨. كنز العمّال: ج ١ ص ١٥٠ ح ٧٤٥.

ولا یَخذُلُهُ.[۱]

۷۰۳. عنه ﷺ: المُسلمُ مِرآةُ المُسلمِ.[۲]

۷۰۴. عنه ﷺ: المُسلمُ أخُو المُسلمِ، يَسَعُهُما الماءُ والشَّجَرُ ويَتَعاوَنانِ عَلَى الفَتّانِ.[۳]

۲ / ۵. لا ضَرَرَ ولا ضِرارَ في الإسلامِ

۷۰۵. رسول الله ﷺ: لا ضَرَرَ ولا ضِرارَ.[۴]

۷۰۶. عنه ﷺ: لا ضَرَرَ ولا إضرارَ في الإسلامِ، فَالإسلامُ يَزيدُ المُسلمَ خَيراً ولا يَزيدُهُ شَرّاً.[۵]

۷۰۷. الإمام الصّادق ؑ: قَضىٰ رسولُ اللهِ ﷺ بالشُّفعَةِ بينَ الشُّرَكاءِ في الأرَضينَ والمَساكِنِ، وقالَ: لا ضَرَرَ ولا ضِرارَ، وقالَ: إذا أُرِّفَتِ الأُرَفُ وحُدَّتِ الحُدودُ فَلا شُفعَةَ.[۶]

۲ / ۶. أحسَنُ المُسلِمينَ إسلاماً

۷۰۸. رسول الله ﷺ: الإسلامُ ثلاثةُ أبياتٍ: سُفلىٰ وعُليا وغُرفَةٌ، فَأمّا السُّفلىٰ فَالإسلامُ دَخَلَ فيها عامَّةُ المُسلمينَ فلا تَسألُ أحَداً منهم إلّا قالَ: أنا مُسلِمٌ، وأمّا العُليا فَتَفاضُلُ أعمالِهم...، وأمّا الغُرفَةُ العُليا فَالجِهادُ في سَبيلِ اللهِ لا يَنالُها إلّا أفضَلُهُم.[۷]

تنها و بی‌یاور نمی‌گذارد.

۷۰۳. پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، آینهٔ مسلمان است.

۷۰۴. پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است؛ در کنار هم، از آب و درخت (امکانات) استفاده می‌کنند و در برابر فتنه‌انگیز، یاور یکدیگرند.

۵/۲. ممنوعیتِ زیان‌زدن به‌خود و دیگران در اسلام

۷۰۵. پیامبر خدا ﷺ: ضرر[۱] و زیان رساندن به خود و دیگری، ممنوع است.

۷۰۶. پیامبر خدا ﷺ: در اسلام، ضرر و زیان زدن به دیگران ممنوع است؛ زیرا اسلام بر خیر مسلمان می‌افزاید و شرّی به او نمی‌رساند.

۷۰۷. امام صادق ؑ: پیامبر خدا برای شریکان در زمین و خانه، حکم به شُفعه کرد و فرمود: «ضرر و زیان زدن، ممنوع است» و فرمود: «چنانچه حدود و مرزها [در زمین و خانه] علامت‌گذاری و مشخّص شوند، دیگر شُفعه (حقّ تقدّم در خرید سهم شریک) منتفی خواهد شد».

۶/۲. خوش‌اسلام‌ترینِ مسلمانان

۷۰۸. پیامبر خدا ﷺ: اسلام، سه خانه است: پایین، بالا، و بالاخانه. خانهٔ پایین، همان اسلامی است که عامّهٔ مسلمانان وارد آن شده‌اند، که اگر از هر یک از آنها بپرسی، می‌گوید: من مسلمانم. خانهٔ بالا، [بستگی به] برتریِ اعمال آنها بر یکدیگر دارد... و

---

۱. کنز العمّال: ج ۱ ص ۱۵۰ ح ۷۴۷.
۲. کنز العمّال: ج ۱ ص ۱۴۹ ح ۷۴۲.
۳. کنز العمّال: ج ۱ ص ۱۵۰ ح ۷۴۶.
۴. کنز العمّال: ج ٤ ص ٥٩ ح ٩٤٩٨.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٤ ص ٣٣٤ ح ٥٧١٨.
٦. تهذیب الأحکام: ج ٧ ص ١٦٤ ح ٧٢٧.
٧. کنز العمّال: ج ٤ ص ٣١٢ ح ١٠٦٥٨.

۱. ابن منظور، ضمن نقل این حدیث، می‌گوید: «لاضرر» یعنی: انسان نباید به برادر خود زیان بزند؛ و «لاضرار» یعنی: نباید به یکدیگر زیان رسانند. پس ضرار، دو جانبه است و ضرر، یک جانبه. به عبارت دیگر، اگر کسی به دیگری زیان رساند، آن دیگری نباید به او ضرری وارد آورد؛ بلکه باید گذشت کند (و یا خسارت بگیرد). و به قولی: «ضرر» به این معناست که به کسی زیانی برسانی که از آن زیان، سودی به تو برسد؛ ولی «ضرار» به این معناست که به کسی زیانی بزنی بدون آن‌که از آن، سودی نصیب تو شود (لسان العرب: مادّهٔ «ضرر»). بعضی از محقّقان نیز گفته‌اند که منظور از «ضرر»، این است که در اسلام، حکم زیان‌بخش وجود ندارد و مقصود از «ضرار» این است که از نظر اسلام، ضرر زدن به دیگران ممنوع است. م.

۲ / ۷. أساسُ الإسلامِ

۷۰۹ . رسول الله ﷺ : الإسلامُ عُريانٌ ولباسُهُ التَّقوىٰ ، وشِعارُهُ الهُدىٰ ، ودِثارُهُ الحَياءُ ، ومِلاكُهُ الوَرَعُ ، وكَمالُهُ الدِّينُ ، وثَمَرَتُهُ العَمَلُ الصالِحُ ، ولِكُلِّ شَيءٍ أساسٌ ، وأساسُ الإسلامِ حُبُّنا أهلَ البَيتِ.[۱]

۲ / ۸. غُربَةُ الإسلامِ

۷۱۰ . رسول الله ﷺ : إنّ الإسلامَ بَدأ غَريباً وسَيَعُودُ غَريباً كما بَدأ ، فَطُوبىٰ للغُرَباءِ.[۲]

۷۱۱ . كنزالعمّال عن عبدالرحمن بن سنة : قال رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ الإسلامَ بَدأ غَريباً وسَيَعُودُ غَريباً فَطُوبىٰ لِلغُرَباءِ . قالوا : يا رسولَ اللهِ ، وما الغُرَباءُ ؟ قالَ : الذينَ يُصلِحُونَ عندَ فَسادِ الناسِ.[۳]

۷۱۲ . الإمام الصادق ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عن قَولِ عليٍّ ﷺ : الإسلامُ بَدأ غَريباً وسَيَعُودُ غَريباً كما كانَ ، فَطُوبىٰ للغُرَباءِ ـ : يَستَأنِفُ الدّاعي مِنّا دُعاءً جَديداً كما دَعا إلَيهِ رسولُ اللهِ ﷺ.[۴]

۲ / ۹. مَن لَيسَ بِمُسلِمٍ

۷۱۳ . رسول الله ﷺ : مَن أصبَحَ لا يَهتَمُّ بِأُمورِ المُسلِمينَ فَلَيسَ مِنهُم ، ومَن سَمِعَ رَجُلاً يُنادِي : يا لَلمُسلِمينَ ! فَلَم يُجِبهُ فَلَيسَ بِمُسلِمٍ.[۵]

بالاخانه ، جهاد در راه خداست و جز برترينِ مسلمانان ، كسى به آن بالا خانه دست نمى‌يابد.

۲ / ۷. بنياد اسلام

۷۰۹ . پيامبر خدا ﷺ : اسلام ، برهنه است و جامهٔ آن ، تقواست ، پوشش زيرينش ، هدايت است ، بالاپوشش حيا ، اساسش ، پارسايى است و كمالش ، دينداری و ميوه‌اش ، كار نيک . هر چيزى بنيادى دارد و بنياد اسلام ، دوستن داشتن ما خاندان است.

۲ / ۸. غربت اسلام

۷۱۰ . پيامبر خدا ﷺ : اسلام ، غريبانه آغاز شد و به زودى ، همچون ابتداى خود ، غريب خواهد شد . پس خوشا به حال غريبان!

۷۱۱ . كنز العمّال ـ به نقل از عبدالرحمان بن سنه ـ : پيامبر ﷺ فرمود : «اسلام ، غريبانه آغاز شد و به زودى ، همچون گذشته غريب خواهد شد . پس خوشا به حال غريبان!» .

گفتند : اى پيامبر خدا! غريبان كيستند؟

فرمود : «كسانى كه وقتى مردم فاسدند ، آنان صالح‌اند» .

۷۱۲ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به اين سؤال كه معناى اين جملهٔ على ﷺ چيست كه فرمود : «اسلام ، غريبانه آغاز شد و به زودى ، همچون گذشته ، غريب خواهد شد . پس خوشا به حال غريبان!» ـ : آن دعوتگر كه از ماست ، دعوت جديدى را از سر خواهد گرفت ، همچنان كه پيامبر خدا به آن دعوت كرد.

۲ / ۹. كسى كه مسلمان نيست

۷۱۳ . پيامبر خدا ﷺ : هر كه روز خود را آغاز كند و دغدغهٔ امور (مشكلات) مسلمانان را نداشته باشد ، از آنان نيست ، و هر كه فرياد كمک‌خواهىِ مردى را بشنود و به كمكش نشتابد ، مسلمان نيست.

---

۱ . تحف العقول : ص ۵۲ .
۲ . كنز العمّال : ج ۱ ص ۲۳۸ ح ۱۱۹۲.
۳ . كنز العمّال : ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۱۱۹۸.
۴ . تفسير العياشي : ج ۲ ص ۳۰۳ ح ۱۱۸.
۵ . الكافي : ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۵.

البابُ الثامن

الإيمانُ بِالمعادِ

الفصل الأوّل: الآخرة

١ / ١. تَسمِيَةُ الآخِرَةِ

٧١٤. علل الشرائع عن يزيد بن سلام: أنّـه سَأَلَ رَسـولَ اللهِ ﷺ فَقالَ لَهُ: أخبِرني لِمَ سُمِّيَتِ الآخِرَةُ آخِرَةً؟

قالَ [ﷺ]: لِأَنَّها مُتَأَخِّرَةٌ تَجيءُ مِن بَعدِ الدُّنـيا، لا توصَفُ سِنينُها،[1] ولا تُحصىٰ أيّـامُها، ولا يَـموتُ سُكّانُها.[2]

١ / ٢. المُقارَنَةُ بَينَ الآخِرَةِ وَالدُّنيا

٧١٥. رسول الله ﷺ: ما أخَذَتِ الدُّنيا مِنَ الآخِـرَةِ إلّا كَـما أخَذَ مِخيَطٌ غُرِسَ فِي البَحرِ مِن مائِهِ.[3]

٧١٦. عنه ﷺ: مَثَلُكُم أيُّهَا الاُمَّةُ كَمَثَلِ عَسكَرٍ قَـد سـارَ أوَّلُهُم ونودِيَ بِالرَّحيلِ؛ فَما أسرَعَ ما يَلحَقُ آخِرُهُم بِأَوَّلِهِم! وَاللهِ مَا الدُّنيا مِنَ الآخِرَةِ إلّا كَـنَفحَةِ[4] أرنَبٍ،

---

١. في المصدر: «سنيها»، والتصويب من بحار الأنوار. قال ابن الأثير: تجمع السنة على سنهات وسنوات، فإذا جمعتها جمع الصحة كسرت السين فقلت: سِنون وسِنين، وبعضهم يفتحها، ومنهم من يقول: بسنين على كلّ حال في الرفع والنصب والجرّ ويجعل الإعراب على النون الأخيرة، فإذا أضفتها على الأوّل حذفت نون الجمع للإضافة وعلى الثاني لا تحذفها فتقول: سِني زيد وسنينُ زيد (النهاية: ج ٢ ص ٤١٤ «سنه»).

٢. علل الشرائع: ص ٤٧٠ ح ٣٣.

٣. المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٣٠٨ ح ٧٣٣.

٤. كذا في المصدر بالحاء المهملة، والظاهر أنّها مصحّفة عن «نفجة» بالجيم، قال ابن الأثير: كنفجة أرنب: أي كوثبته من مجثمه، يريد تقليل مدّتها (النهاية: ج ٥ ص ٨٨ «نفج»).

باب هشتم

ایمان به معاد

فصل یکم: آخرت

۱ / ۱. نام گذاری آخرت

۷۱۴. علل الشرائع ـ به نقل از یزید بن سلام، در گفتگو با پیامبر خدا ـ: [گفتم:] مرا خبر ده که چرا آخرت را آخرت نامیده‌اند؟

فرمود: «چون متأخّر از دنیاست و پس از آن می‌آید. سال‌های آن به وصف نمی‌آیند و روزهایش شماره نمی‌شوند و ساکنانش نمی‌میرند».

۱ / ۲. مقایسه میان آخرت و دنیا

۷۱۵. پیامبر خدا ﷺ: آنچه دنیا از آخرت گرفته است، جز به اندازهٔ آبی که سوزنی فرو رفته در دریا به خود می‌گیرد، نیست.

۷۱۶. پیامبر خدا ﷺ: حکایت شما ـ ای مردم ـ همانند سپاهی است که ابتدای آن رفته و ندای کوچ [در آن،] سر داده شده است. پس چه زود، آخر آن سپاه به اوّلش می‌رسد! به خدا سوگند، دنیا در برابر آخرت، جز به مانند یک نَفَس (جهش)[1] خرگوشی نیست. بکوشید، بکوشید ـ ای بندگان

---

۱. در مأخذ، «نفحة (با حا)» آمده است؛ ولی ظاهراً تصحیف شدهٔ «نفجة» (با جیم) باشد. ابن اثیر می‌گوید: «کنفجة أرنب؛ مانند یک جهش خرگوش. و مراد، کم بودن مدّت دنیاست».

الجِدَّ الجِدَّ عِبادَ اللّٰهِ! وَاستَعينوا بِاللّٰهِ رَبِّكُم.[1]

خدا ـ و از خداوند، پروردگارتان، كمک بجوييد.

۱ / ۳. خَصائِصُ الآخِرَةِ

أ ـ دارُ البَقاءِ

۷۱۷. رسول اللّٰه ﷺ: يا أهلَ الخُلودِ، يا أهلَ البَقاءِ، إنَّكُم لَم تُخلَقوا لِلفَناءِ، وإنَّما تُنقَلونَ مِن دارٍ إلىٰ دارٍ، كَما نُقِلتُم مِنَ الأَصلابِ إلَى الأَرحامِ، ومِنَ الأَرحامِ إلَى الدُّنيا، ومِنَ الدُّنيا إلَى القُبورِ، ومِنَ القُبورِ إلَى المَوقِفِ، ومِنَ المَوقِفِ إلَى الخُلودِ فِي الجَنَّةِ أوِ النّارِ.[2]

ب ـ دارُ الجَزاءِ

۷۱۸. رسول اللّٰه ﷺ: ما جَعَلَ اللّٰهُ ﷻ فِي الآخِرَةِ غَيرَ دارَينِ: دارَ الثَّوابِ ودارَ العِقابِ: الجَنَّةَ وَالنّارَ، وهُما دَرَجاتٌ.[3]

ج ـ دارٌ مَحفوفَةٌ بِالمَكارِهِ

۷۱۹. رسول اللّٰه ﷺ: ألا إنَّ الآخِرَةَ اليَومَ مُحَفَّفَةٌ بِالمَكارِهِ، وإنَّ الدُّنيا مُحَفَّفَةٌ بِالشَّهَواتِ.[4]

۱ / ۴. الحَثُّ عَلَى الاِهتِمامِ بِالآخِرَةِ

الكتاب

﴿وَمَنْ أَرَادَ ٱلْأَخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا﴾.[5]

۱ / ۳. ويژگی‌های آخرت

الف ـ سرای ماندگاری

۷۱۷. پيامبر خدا ﷺ: ای اهل جاودانگی، ای اهل ماندگاری! شما برای نابودی آفريده نشده‌ايد؛ بلكه از سرايی به سرايی انتقال داده می‌شويد، همچنان كه از پُشت‌ها به زهدان‌ها، و از زهدان‌ها به دنيا منتقل شديد و از دنيا به گورها، و از گورها به توقّفگاه (قيامت)، و از توقّفگاه، به جاودانگی در بهشت يا دوزخ [انتقال می‌يابيد].

ب ـ سرای سزا

۷۱۸. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ در آخرت، جز دو سرا قرار نداده است: سرای پاداش و سرای كيفر؛ [يعنی] بهشت و دوزخ. و اين دو، درجاتی دارند.

ج ـ سرای محصور در ناملايمات

۷۱۹. پيامبر خدا ﷺ: بدانيد كه آخرت، امروز با ناملايمات، در ميان گرفته‌شده است و دنيا با شهوات، احاطه گشته است.

۱ / ۴. تشويق به آخرت‌گرايی

قرآن

﴿و هر كس خواهان آخرت باشد و نهايت كوشش را برای آن بكند و مؤمن باشد، آنانند كه تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد﴾.

۱. الفردوس: ج ٤ ص ١٤٨ ح ٦٤٥٦.
۲. فردوس الأخبار: ج ٥ ص ٣٩٢ ح ٨٢٦١.
۳. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٥.
٤. المعجم الكبير: ج ١٩ ص ٢٠٠ ح ٤٤٩.
۵. الإسراء: ١٩.

الحديث

۷۲۰. رسول الله ﷺ: إجعَلوا هِمَّتَكُم الآخِرَةَ، لا يَنفَدُ فيها ثَوابُ المَرضِيِّ عَنهُ، ولا يَنقَطِعُ فيها عِقابُ المَسخوطِ عَلَيهِ.[1]

۷۲۱. عنه ﷺ: إجعَلوا آخِرَتَكُم لِأَنفُسِكُم، وسَعيَكُم لِمُستَقَرِّكُم.[2]

۱ / ۵. كونوا مِن أبناءِ الآخِرَةِ

۷۲۲. رسول الله ﷺ: إنَّ لِلدُّنيا أبناءً ولِلآخِرَةِ أبناءً، فَكونوا مِن أبناءِ الآخِرَةِ ولا تَكونوا مِن أبناءِ الدُّنيا؛ فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ يَتبَعُ بِأُمِّهِ، وإنَّ الدُّنيا قَد تَرَحَّلَت مُدبِرَةً، وَالآخِرَةَ قَد تَحَمَّلَت مُقبِلَةً.[3]

۱ / ۶. خَصائِصُ أبناءِ الآخِرَةِ

الكتاب

﴿تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[4]

الحديث

۷۲۳. الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ ﷻ: ... يا أحمَدُ، إنَّ أهلَ الآخِرَةِ لا يَهنَؤُهُمُ الطَّعامُ مُنذُ عَرَفوا رَبَّهُم، ولا يَشغَلُهُم مُصيبَةٌ مُنذُ عَرَفوا سَيِّئاتِهِم، يَبكونَ عَلىٰ خَطاياهُم، يُتعِبونَ أنفُسَهُم ولا يُريحونَها، وإنَّ راحَةَ أهلِ الجَنَّةِ فِي المَوتِ، وَالآخِرَةُ مُستَراحُ العابِدينَ، مُؤنِسُهُم دُموعُهُمُ الَّتي تَفيضُ عَلىٰ

حديث

۷۲۰. پیامبر خدا ﷺ: همّت خود را آخرت قرار دهید؛ آخرتی که در آن، پاداش کسی که مورد رضایت [الهی] است، پایان نمی‌یابد و کیفر شخصی که مورد خشم [خداوند] است، قطع نمی‌گردد.

۷۲۱. پیامبر خدا ﷺ: آخرتتان را وجهۀ همّت خود، و تلاشتان را برای محلّ استقرار [همیشگی]تان قرار دهید.

۱ / ۵. فرزند آخرت باشید

۷۲۲. پیامبر خدا ﷺ: دنیا را فرزندانی است و آخرت را نیز فرزندانی. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید؛ زیرا هر بچه‌ای، دنبال مادر خود حرکت می‌کند. همانا دنیا پشت کرده و می‌رود، و آخرت، روی کرده و می‌آید.

۱ / ۶. ویژگی‌های آخرت‌گرایان

قرآن

﴿آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین، خواستار برتری و فساد نیستند. و فرجام [ـِ خوش]، از آنِ پرهیزگاران است﴾.

حدیث

۷۲۳. امام علی ﷺ ـ در بیان حدیث معراج ـ: خداوند ﷻ فرمود: «... ای احمد! همانا اهل آخرت، از آن هنگام که پروردگارشان را شناختند، غذایی خوش از گلویشان پایین نرفت و از آن هنگام که گناهانشان را شناختند، هیچ مصیبتی آنان را به خود مشغول نساخت. بر گناهان خویش می‌گریند. نفس‌هایشان را به رنج می‌افکنند و آنها را آسوده نمی‌گذارند. آسایش اهل بهشت، در مردن است و آخرت، آسایشگاه عبادت‌پیشگان است. مونس آنان،

۱. أعلام الدين: ص ۳۴۲ ح ۳۰.
۲. أعلام الدين: ص ۳۴۰ ح ۲۶.
۳. إرشاد القلوب: ص ۲۱. ۴. القصص: ۸۳.

خُدودِهِم، وجُلوسُهُم مَعَ المَلائِكَةِ الَّذينَ عَن أيمانِهِم وعَن شَمائِلِهِم، ومُناجاتُهُم مَعَ الجَليلِ الَّذي فَوقَ عَرشِهِ.[۱]

اشک‌هایشان است که بر گونه‌هایشان سرازیر می‌شود، و همنشینیِ آنان، با فرشتگانی است که در راست و چپ آنان قرار گرفته‌اند، و راز و نیازشان، با خداوند شکوهمندی است که بر فراز عرش خویش است».

۱ / ۷. حَدُّ الإهتِمامِ بِالآخِرَةِ

۷۲۴. رسول الله ﷺ: اِعمَل عَمَلَ مَن يَرجو أن يَموتَ هَرِماً، وَاحذَر حَذَرَ مَن يَتَخَوَّفُ أن يَموتَ غَداً.[۲]

۱ / ۷. اندازهٔ پرداختن به آخرت

۷۲۴. پیامبر خدا ﷺ: عمل کن، همانند عمل کردن کسی که امید دارد در پیری بمیرد، و حذر کن، همانند حذر کردن کسی که می‌ترسد همین فردا بمیرد.

۱ / ۸. آثارُ الإهتِمامِ بِالآخِرَةِ

۷۲۵. رسول الله ﷺ: مَن أصبَحَ وأمسىٰ وَالآخِرَةُ أكبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللهُ لَهُ الغِنىٰ في قَلبِهِ، وجَمَعَ لَهُ أمرَهُ، ولَم يَخرُج مِنَ الدُّنيا حَتّىٰ يَستَكمِلَ رِزقَهُ.[۳]

۷۲۶. عنه ﷺ: تَفَرَّغوا مِن هُمومِ الدُّنيا مَا استَطَعتُم؛ فَإِنَّهُ مَن كانَتِ الدُّنيا أكبَرَ هَمِّهِ أفشَى اللهُ ضَيعَتَهُ، وجَعَلَ فَقرَهُ بَينَ عَينَيهِ، ومَن كانَتِ الآخِرَةُ أكبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللهُ لَهُ اُمورَهُ، وجَعَلَ غِناهُ في قَلبِهِ.[۴]

۱ / ۸. آثار اهمیّت دادن به آخرت

۷۲۵. پیامبر خدا ﷺ: کسی که شب و روز، بزرگ‌ترین همّ و غمّش آخرت باشد، خداوند، دلش را بی‌نیاز می‌گرداند و کارش را سامان می‌بخشد و از دنیا نمی‌رود تا آن که روزی‌اش را کامل دریافت کند.

۷۲۶. پیامبر خدا ﷺ: تا می‌توانید، خویشتن را از همّ و غمّ دنیا فارغ گردانید؛ زیرا هر کس که دنیا بزرگ‌ترین همّ و غمّ او باشد، خداوند زندگی‌اش را نابه‌سامان می‌سازد و فقر را پیش چشم او قرار می‌دهد؛ و هر کس که آخرت، بزرگ‌ترین همّ و غمّ او باشد، خداوند اُمورش را سر و سامان می‌دهد و دلش را بی‌نیاز می‌گرداند.

۱ / ۹. الحَثُّ عَلىٰ ذِكرِ الآخِرَةِ

۷۲۷. رسول الله ﷺ: يَكفيكُم مِنَ النَّفلِ ذِكرُ الآخِرَةِ.[۵]

۷۲۸. عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ عَبداً اِستَحيا مِن رَبِّهِ حَقَّ الحَياءِ؛ فَحَفِظَ الرَّأسَ وما حَوىٰ، وَالبَطنَ وما وَعىٰ، وذَكَرَ القَبرَ وَالبِلىٰ، وذَكَرَ أنَّ لَهُ فِي الآخِرَةِ مَعاداً.[۶]

۱ / ۹. تشویق به یادآوری آخرت

۷۲۷. پیامبر خدا ﷺ: از مستحبّات (غیر واجبات)، همین شما را بس که به یاد آخرت باشید.

۷۲۸. پیامبر خدا ﷺ: رحمت خدا بر آن بنده‌ای که از پروردگارش، چنان که می‌باید، شرم کند! پس، سر و آنچه را [از اندیشه و نیّت] در سر است و شکم و آنچه را [از خوراک] در شکم قرار می‌گیرد، [از ناپاکی و حرام] نگه بدارد و قبر و پوسیدن را [همواره] یاد کند و به یاد داشته باشد که او را در آخرت، بازگشتی خواهد بود.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۱ - ۲۵ ح ۶.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۸۷ ح ۶.
۳. ثواب الأعمال: ص ۲۰۱ ح ۱.
۴. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۸۶ ح ۵۰۲۵.
۵. الفردوس: ج ۵ ص ۵۴۴ ح ۹۰۳۸.
۶. الاختصاص: ص ۲۲۹.

١ / ١٠. ما يُذَكِّرُ الآخِرَةَ

٧٢٩. رسول الله ﷺ: عودُوا المَرضىٰ، وَاتبَعُوا الجَنائِزَ؛ تُذَكِّرْكُمُ الآخِرَةَ.[١]

٧٣٠. عنه ﷺ: إذا دُعيتُم إلَى الجَنائِزِ فَأَسرِعوا؛ فَإِنَّها تُذَكِّرُ الآخِرَةَ.[٢]

١ / ١١. ما يُنسِي الآخِرَةَ

٧٣١. رسول الله ﷺ: إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلىٰ اُمَّتِيَ الهَوىٰ وطُولُ الأَمَلِ؛ أمَّا الهَوىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الحَقِّ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِي الآخِرَةَ.[٣]

١ / ١٢. بَرَكاتُ عِمارَةِ الآخِرَةِ

الكتاب

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلْأَخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِى حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ﴾.[٤]

الحديث

٧٣٢. رسول الله ﷺ: مَن أصلَحَ أمرَ آخِرَتِهِ أصلَحَ اللهُ لَهُ أمرَ دُنياهُ.[٥]

٧٣٣. عنه ﷺ: ألا إنَّ الدُّنيا وَالآخِرَةَ طالِبَتانِ ومَطلوبَتانِ؛ فَطالِبُ الآخِرَةِ تَطلُبُهُ الدُّنيا حَتّىٰ يَستَكمِلَ رِزقَهُ، وطالِبُ الدُّنيا تَطلُبُهُ الآخِرَةُ حَتّىٰ يَأخُذَ المَوتُ بِعُنُقِهِ.[٦]

١ / ١٠. عوامل يادآوری آخرت

٧٢٩. پيامبر خدا ﷺ: از بيماران، عيادت كنيد و در تشييع جنازه‌ها شركت نماييد تا اينها آخرت را به ياد شما آورند.

٧٣٠. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه به تشييع جنازه دعوت شديد، شتاب كنيد؛ زيرا تشييع جنازه، شما را به ياد آخرت می‌اندازد.

١ / ١١. عوامل از ياد بردن آخرت

٧٣١. پيامبر خدا ﷺ: ترسناک‌ترين چيزهايی كه از آنها بر امّتم می‌ترسم، هوای نفْس و آرزوی دراز است. هوای نفْس، از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از ياد [انسان] می‌برد.

١ / ١٢. بركات آباد كردن آخرت

قرآن

﴿كسی كه كِشت آخرت را بخواهد، برای وی در كِشته‌اش می‌افزاييم و كسی كه كِشت اين دنيا را بخواهد، به او از آن می‌دهيم، و[لی] در آخرت، او را نصيبی نيست﴾.

حديث

٧٣٢. پيامبر خدا ﷺ: هر كس كار آخرتش را درست كند، خداوند ﷻ كار دنيايش را برای او درست می‌كند.

٧٣٣. پيامبر خدا ﷺ: آگاه باشيد كه دنيا و آخرت، هر دو، طالب‌اند و مطلوب. دنيا طالبِ آخرت را طلب می‌كند تا اين كه او روزیِ خويش را به تمام و كمال دريافت كند. آخرت نيز، در طلبِ طالب دنياست تا اين كه مرگ، گردن او را بگيرد.

---

١. مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٩٦ ح ١١٤٤٥.
٢. قرب الإسناد: ص ٨٦ ح ٢٨١.
٣. الخصال: ص ٥١ ح ٦٢.
٤. الشورىٰ: ٢٠.
٥. عدّة الداعي: ص ٢١٦.
٦. أعلام الدين: ص ٣٤٥ ح ٣٨.

١/١٣. ما يَعمُرُ الآخِرَةَ

٧٣٤. رسول الله ﷺ: لِكُلِّ خَرابٍ عِمارَةٌ، وعِمارَةُ الآخِرَةِ العَقلُ.[1]

٧٣٥. عنه ﷺ: مَن أرادَ الآخِرَةَ فَليَدَع زينَةَ الحَياةِ الدُّنيا.[2]

١/١٤. ما يُخرِبُ الآخِرَةَ

الكتاب

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ * وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا * فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾.[3]

الحديث

٧٣٦. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، مَن عَرَضَت لَهُ دُنياهُ وآخِرَتُهُ فَاختارَ الآخِرَةَ وتَرَكَ الدُّنيا فَلَهُ الجَنَّةُ، ومَن أخَذَ الدُّنيا استِخفافاً بِآخِرَتِهِ فَلَهُ النّارُ.[4]

١/١٥. الحَثُّ عَلىٰ تِجارَةِ الآخِرَةِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَـٰرَةً لَّن تَبُورَ﴾.[5]

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ﴾.[6]

الحديث

٧٣٧. رسول الله ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ

١/١٣. آنچه آخرت را آباد می‌کند

٧٣٤. پیامبر خدا ﷺ: هر خرابی، آبادکننده‌ای دارد و آبادکنندهٔ آخرت، عقل است.

٧٣٥. پیامبر خدا ﷺ: هر کس آخرت را می‌خواهد، باید زیور زندگیِ دنیا را رها کند.

١/١٤. آنچه آخرت را ویران می‌کند

قرآن

﴿اما هر که طغیان کرد و زندگیِ پستِ دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است﴾.

حدیث

٧٣٦. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! هر کس دنیا و آخرت برایش پیش آید (بر سر دو راهیِ دنیا و آخرت قرار گیرد) و آخرت را برگزیند و دنیا را وا نهد، بهشت از آنِ اوست؛ و هر کس، از روی سبک شمردن آخرتش، دنیا را برگیرد، آتش از آنِ اوست.

١/١٥. تشویق به سودای آخرت

قرآن

﴿در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد﴾.

﴿و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان، مهربان است﴾.

حدیث

٧٣٧. پیامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابن مسعود ـ: ای

---

١. كنز الفوائد: ج ١ ص ٥٦. ٢. الخصال: ص ٢٩٣ ح ٥٨.
٣. النازعات: ٣٧ـ٣٩.
٤. جامع الأخبار: ص ٢٩٦ ح ٨٠٥.
٥. فاطر: ٢٩. ٦. البقرة: ٢٠٧.

مَسعودٍ، وَالَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ نَبِيّاً، إنَّ مَن يَدَعِ الدُّنيا ويُقبِل عَلىٰ تِجارَةِ الآخِرَةِ، فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَتَّجِرُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَتِهِ ويُربِحُ اللهُ تِجارَتَهُ، يَقولُ اللهُ تَعالىٰ: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَٰرُ﴾.[1]

پسر مسعود! سوگند به آن که مرا به حق، به پیامبری برگزید، کسی که دنیا را وا نهد و به سودای آخرت روی آورد، خداوند متعال، از پسِ سوداگری‌اش، برای او تجارت می‌کند و سوداگری‌اش را سودآور می‌گرداند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿مردانی که سرگرم شدن به هیچ‌تجارتی و هیچ داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات، باز نمی‌دارد و از روزی می‌هراسند که در آن، دل‌ها و دیده‌ها زیر و رو می‌شوند﴾.

١٦/١. تَفسيرُ تِجارَةِ الآخِرَةِ

۱۶/۱. معنای سوداگری آخرت

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ﴾.[2]

قرآن

﴿در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد﴾.

الحديث

٧٣٨. رسول الله ﷺ ـ مِن وَصاياهُ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، كُلُّ ما أبصَرتَهُ بِعَينِكَ وَاستَحلاهُ[3] قَلبُكَ فَاجعَلهُ لِلّهِ، فَذٰلِكَ تِجارَةُ الآخِرَةِ؛ لِأَنَّ اللهَ يَقولُ: ﴿مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ﴾.[4][5]

٧٣٩. عنه ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أطيَبَ عِندَ اللهِ مِن ريحِ فَمِ صائِمٍ تَرَكَ الطَّعامَ وَالشَّرابَ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ، وآثَرَ اللهَ عَلىٰ ما سِواهُ، وَابتاعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ.[6]

حدیث

۷۳۸. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! هر آنچه را چشمت دید و دلت هوس کرد، برای خدا قرار بده که این، تجارت (سوداگریِ) آخرت است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿آنچه نزد شماست، رفتنی است و آنچه نزد خداست، ماندنی است﴾.

۷۳۹. پیامبر خدا ﷺ: نزد خداوند، چیزی خوش‌تر از بوی دهان روزه‌داری نیست که به خاطر خدای پروردگار جهانیان، از خوردن و آشامیدن، خودداری ورزیده و خدا را بر ماسوای او برگزیده و آخرتش را به دنیایش خریده است.

---
١. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٦ ح ٢٦٦٠.
٢. فاطر: ٢٩.
٣. في بحار الأنوار: «واستحلاه».
٤. النحل: ٩٦.
٥. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٧ ح ٢٦٦٠.
٦. التحصين لابن فهد: ص ٢٠ ح ٣٩.

۱/ ۱۷. التَّحذيرُ مِن إشتِراءِ الدُّنيا بِالآخِرَةِ

الكتاب

﴿أُولَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْأَخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۷۴۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: بَشِّر هٰذِهِ الأُمَّةَ بِالسَّناءِ وَالرِّفعَةِ وَالدّينِ وَالنَّصرِ وَالتَّمكينِ فِي الأَرضِ... فَمَن عَمِلَ مِنهُم عَمَلَ الآخِرَةِ لِلدُّنيا لَم يَكُن لَهُ فِي الآخِرَةِ نَصيبٌ.[۲]

۱/ ۱۸. ذَمُّ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ

۷۴۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: شَرُّ النّاسِ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ، وشَرٌّ مِن ذٰلِكَ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ.[۳]

الفصل الثّاني: الموت

۲/ ۱. كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ

الكتاب

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾.[۴]

الحديث

۷۴۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: المَوتَ المَوتَ! ألا ولابُدَّ مِنَ المَوتِ،

---

۱. البقرة: ۸۶.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ٤٤ ح ۲۱۲۷۸.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۵۳ ح ۵۷۶۲.

٤. آل عمران: ۱۸۵.

۱/ ۱۷. هشدار دربارهٔ سودا کردنِ آخرت به دنیا

قرآن

﴿همین کسان‌اند که زندگیِ دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک می‌گردد و نه ایشان یاری می‌شوند﴾.

حدیث

۷۴۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: بشارت باد این امّت را به بلندی و عظمت و دین و پیروزی و قدرت یافتن در زمین!... پس هر کدام از آنان که کار آخرت را برای دنیا انجام دهد، در آخرت، نصیبی نخواهد داشت.

۱/ ۱۸. نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد

۷۴۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: بدترینِ مردم، کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از او، کسی است که آخرت خویش را برای دنیای دیگری بفروشد.

فصل دوم: مرگ

۲/ ۱. همگان، چشندهٔ مرگ‌اند

قرآن

﴿هر جانداری چشندهٔ [طعم] مرگ است؛ و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا، جز مایهٔ فریب نیست﴾.

حدیث

۷۴۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: مرگ را [در نظر آورید]، مرگ را! بدانید که از مرگ، گریزی نیست. مرگ، آنچه دارد، با خود می‌آورد: خوشی و آسایش و

جاءَ المَوتُ بِما فيهِ، جاءَ بِالرَّوحِ وَالرّاحَةِ وَالكَرَّةِ المُبارَكَةِ إلىٰ جَنَّةٍ عالِيَةٍ لِأَهلِ دارِ الخُلودِ، الَّذينَ كانَ لَها سَعيُهُم وفيها رَغبَتُهُم. وجاءَ المَوتُ بِما فيهِ بِالشِّقوَةِ وَالنَّدامَةِ وبِالكَرَّةِ الخاسِرَةِ إلىٰ نارٍ حامِيَةٍ لِأَهلِ دارِ الغُرورِ، الَّذينَ كانَ لَها سَعيُهُم وفيها رَغبَتُهُم.[1]

رستاخیزی خجسته به سوی بهشتی برین را برای اهل سرای جاودانی می‌آورد؛ همانان که برای آن سرای، کار می‌کردند و بدان رغبت می‌ورزیدند، و بدبختی و پشیمانی و رستاخیزی زیانبار به سوی آتشی سوزان را برای طالبانِ سرایِ فریب می‌آورد؛ همانان که برای این سرای می‌کوشیدند و بدان رغبت می‌ورزیدند.

۲ / ۲. أصنافُ المَوتِ

۷۴۳. رسول الله ﷺ: النّاسُ اثنانِ: واحِدٌ أراحَ، وآخَرُ استَراحَ؛ فَأَمَّا الَّذِي استَراحَ فَالمُؤمِنُ إذا ماتَ استَراحَ مِنَ الدُّنيا وبَلائِها، وأمَّا الَّذي أراحَ فَالكافِرُ إذا ماتَ أراحَ الشَّجَرَ وَالدَّوابَّ وكَثيراً مِنَ النّاسِ.[2]

۲ / ۲. اقسام مرگ

۷۴۳. پیامبر خدا ﷺ: مردم، دو دسته‌اند: یکی آسوده می‌گرداند و دیگری آسوده می‌شود. آن که آسوده می‌شود، مؤمن است که هر گاه بمیرد، از دنیا و رنج و بلای آن راحت می‌شود، و آن که آسوده می‌گرداند، کافر است که هر گاه بمیرد، درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم را [از شرّ خود] آسوده می‌سازد.

۲ / ۳. موت المؤمنِ

الكتاب

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّـٰهُمُ الْمَلَـٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.[3]

۲ / ۳. مرگ مؤمن

قرآن

﴿همان کسانی که فرشتگان جانشان را ـ در حالی که پاک‌اند ـ می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند: «درود بر شما باد! به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآیید»﴾.

الحديث

۷۴٤. رسول الله ﷺ: المَوتُ رَيحانَةُ المُؤمِنِ.[4]

حدیث

۷۴۴. پیامبر خدا ﷺ: مرگ برای مؤمن، همانند یک دسته گل خوش بوست.

۲ / ٤. موتُ الكافِرِ

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّـٰهُمُ الْمَلَـٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُاْ السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوٓءٍ بَلَىٰٓ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.[5]

۲ / ۴. مرگ کافر

﴿همانان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند. پس، از در تسلیم در می‌آیند [و می‌گویند:] «ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم». آری. خدا به آنچه می‌کردید، داناست﴾.

---

١. الكافي: ج ٣ ص ٢٥٧ ح ٢٧.
٢. الخصال: ص ٣٩ ح ٢١. ٣. النحل: ٣٢.
٤. كنز العمال: ج ١٥ ص ٥٥١ ح ٤٢١٣٦.
٥. النحل: ٢٨.

﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾.[١]

٢ / ٥. ذكر الموت

٧٤٥. رسول الله ﷺ ـ حينما سُئلَ: هل يُحشَرُ مَعَ الشُّهَداءِ أحَدٌ؟ ـ: نَعَم، مَن يَذكُرُ المَوتَ فِي اليَومِ واللَّيلَةِ عِشرينَ مَرَّةً.[٢]

٧٤٦. الإمام عليّ ﷺ: أكثِروا ذِكرَ المَوتِ عِندَما تُنازِعُكُم إلَيهِ أنفُسُكُم مِنَ الشَّهَواتِ، وكَفى بِالمَوتِ واعِظاً. وكانَ رسولُ اللهِ ﷺ كثيراً ما يُوصي أصحابَهُ بِذِكرِ المَوتِ فيقولُ: أكثِروا ذِكرَ المَوتِ، فإنَّهُ هادِمُ اللَّذّاتِ، حائلٌ بَينَكُم وبينَ الشَّهَواتِ.[٣]

٢ / ٦. الاستِعدادُ للموتِ

٧٤٧. رسول الله ﷺ ـ لطارق بن عبد الله المحاربيّ ـ: استَعِدَّ لِلمَوتِ قَبلَ نُزولِ المَوتِ.[٤]

٧٤٨. عنه ﷺ: مَنِ ارتَقَبَ المَوتَ سارَعَ فِي الخَيراتِ.[٥]

٢ / ٧. شَرُّ المَعذِرَةِ

الكتاب

﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾.[٦]

﴿پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جانشان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان، تازیانه می‌نوازند؟﴾.

۲ / ۵. یاد مرگ

۷۴۵. پیامبر خدا ﷺ ـ وقتی از ایشان سؤال شد: آیا کسی با شهدا محشور می‌شود؟ ـ: آری. کسی که شبانه‌روز، بیست مرتبه مرگ را یاد کند.

۷۴۶. امام علی ﷺ: در هنگامی که نفْس‌هایتان شما را به سوی خواهش‌ها می‌کشانند، مرگ را فراوان یاد کنید که مرگ، بهترین موعظه کننده است. پیامبر خدا، اصحاب خود را به یادآوری مرگ، بسیار سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «مرگ را فراوان یاد کنید؛ چرا که برهم زنندهٔ خوشی‌هاست و پردهٔ میان شما و خواهش‌هاست».

۲ / ۶. آماده شدن برای مرگ

۷۴۷. پیامبر خدا ﷺ ـ به طارق بن عبد الله محاربی ـ: ای طارق! پیش از فرا رسیدن مرگ، خود را برای آن آماده کن.

۷۴۸. پیامبر خدا ﷺ: کسی که چشم به راه مرگ است، در کارهای نیک می‌کوشد.

۲ / ۷. بدترین عذرخواهی

قرآن

﴿[همان] روزی که ستمگران را پوزش‌طلبی‌شان سود نمی‌دهد، و برای آنان لعنت است، و برایشان بدفرجامی آن سرای است﴾.

---

١. محمّد: ٢٧.
٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٦٨.
٣. الأمالي للطوسي: ص ٢٨ ح ٣١.
٤. كنز العمال: ج ١٥ ص ٥٥١ ح ٤٢١٤٠.
٥. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٦٣.
٦. غافر: ٥٢.

الحديث

۷۴۹. رسول الله ﷺ: شَرُّ المَعذِرَةِ حينَ يَحضُرُ المَوتُ.[۱]

۲ / ۸. تَمَنّي الموتِ

۷۵۰. رسول الله ﷺ: لا يَتَمَنَّيَنَّ أحَدُكُمُ المَوتَ بِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ.[۲]

۷۵۱. عنه ﷺ: لا تَمَنَّوا المَوتَ؛ فَإِنَّ هَولَ المُطَّلَعِ شَديدٌ، وإنَّ مِنَ السَّعادَةِ أن يَطولَ عُمرُ العَبدِ، ويَرزُقَهُ اللهُ الإنابَةَ.[۳]

۷۵۲. عنه ﷺ: لا يَتَمَنَّيَنَّ أحَدُكُمُ المَوتَ؛ فَإِنَّهُ لا يَدري ما قَدَّمَ لِنَفسِهِ.[۴]

۲ / ۹. شدائِدُ الموتِ

الكتاب

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾.[۵]

الحديث

۷۵۳. رسول الله ﷺ: إحضَروا مَوتاكُم ولَقِّنوهُم «لا إلهَ إلَّا اللهُ» وبَشِّروهُم بالجَنَّةِ، فَإِنَّ الحَليمَ مِنَ الرِّجالِ والنِّساءِ يَتَحَيَّرُ عِندَ ذلِكَ المَصرَعِ، وإنَّ الشَّيطانَ أقرَبُ ما يَكونُ مِنِ ابنِ آدَمَ عِندَ ذلِكَ المَصرَعِ. والَّذي نَفسي بِيَدِهِ! لَمُعايَنَةُ مَلَكِ المَوتِ أشَدُّ

---

۱. الدعوات: ص ۲۳۸ ح ۶۶۴.

۲. الدعوات: ص ۱۲۲ ح ۲۹۶.

۳. كنز العمال: ج ۱۵ ص ۵۵۴ ح ۴۲۱۴۹.

۴. كنز العمال: ج ۱۵ ص ۵۵۵ ح ۴۲۱۵۴.

۵. ق: ۱۹.

حدیث

۷۴۹. پیامبر خدا ﷺ: بدترین پوزش، زمانی است که مرگ فرا رسد.

۲ / ۸. آرزوی مرگ

۷۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما به سبب گزندی که به او می‌رسد، هرگز آرزوی مرگ نکند.

۷۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هرگز آرزوی مرگ نکنید؛ زیرا هول و هراس قیامت، سخت است و این، از خوش‌بختی است که عمر بنده طولانی شود و خداوند، توبه روزی‌اش کند.

۷۵۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ گاه کسی از شما آرزوی مرگ نکند؛ چرا که نمی‌داند برای خود، چه پیش فرستاده است.

۲ / ۹. سختی‌های مرگ

قرآن

﴿و سکرات مرگ به راستی فرا می‌رسد. این، همان است که از آن می‌گریختی!﴾.

حدیث

۷۵۳. پیامبر خدا ﷺ: بر بالین مُردگان خود، حاضر شوید و به آنان «لا إله إلّا الله» تلقین کنید و نوید بهشتشان دهید؛ زیرا حتّی مردان و زنان بردبار هم در این صحنه، سرگشته می‌شوند و شیطان بیش از هر زمان دیگری در هنگام مرگ، به آدمی نزدیک می‌گردد. سوگند به آن که جانم در دست اوست، مشاهدهٔ ملک الموت، سخت‌تر از هزار ضربهٔ شمشیر است. سوگند به آن که جانم در دست اوست، جان هیچ بنده‌ای از دنیا نمی‌رود، مگر این

مِن أَلفِ ضَربَةٍ بِالسَّيفِ . وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ ! لا تَخرُجُ نَفسُ عَبدٍ مِنَ الدّنيا حَتّىٰ يَتَأَلَّمَ كُلُّ عِرقٍ مِنهُ عَلىٰ حِيالِهِ .[1]

۲ / ۱۰. ما يُهَوِّنُ المَوتَ

۷۵۴ . رسول الله ﷺ: قَدِّمْ مالَكَ أمامَكَ يَسُرُّكَ اللَّحاقُ بِهِ .[2]

۷۵۵ . عنه ﷺ: أقلِلْ مِنَ الذُّنوبِ يَسهُلْ عَلَيكَ المَوتُ .[3]

۲ / ۱۱. ما يَرى الإنسانُ عِندَ المَوتِ

۷۵۶ . رسول الله ﷺ: اُنظُروا مَن تُحادِثونَ ؟ فَإِنَّهُ لَيسَ مِن أحَدٍ يَنزِلُ بِهِ المَوتُ إلّا مُثِّلَ لَهُ أصحابُهُ إلَى اللهِ إن كانوا خِياراً فَخِياراً وإن كانوا شِراراً فَشِراراً ، ولَيسَ أحَدٌ يَموتُ إلّا تَمَثَّلتُ لَهُ عِندَ مَوتِهِ .[4]

۲ / ۱۲. تَشييعُ الجَنازَةِ

۷۵۷ . رسول الله ﷺ: إنَّ أوَّلَ ما يُجازىٰ بِهِ المُؤمِنُ بَعدَ مَوتِهِ أن يُغفَرَ لِجَميعِ مَن تَبِعَ جَنازَتَهُ .[5]

۷۵۸ . عنه ﷺ: سِرْ سَنَتَينِ بِرَّ والِدَيكَ ، سِرْ سَنَةً صِلْ رَحِمَكَ ، سِرْ مِيلاً عُدْ مَريضاً ، سِرْ مِيلَينِ شَيِّعْ جَنازَةً .[6]

۲ / ۱۳. آدابُ التَّشييعِ

۷۵۹ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا مَرَّ بِجَنازَةٍ تُمخَضُ كَما يُمخَضُ الزِّقُّ ـ : عَلَيكُم بِالسَّكينَةِ ، عَلَيكُم بِالقَصدِ فِي المَشيِ

که يکايک رگ‌هاى او درد مى‌کشند .

۲ / ۱۰. آنچه مرگ را آسان مى‌کند

۷۵۴ . پيامبر خدا ﷺ: دارايى خود را پيش از خود بفرست تا پيوستن به آن، شادمانت کند.

۷۵۵ . پيامبر خدا ﷺ: از گناهان بکاه تا مرگ بر تو آسان گردد.

۲ / ۱۱. آنچه انسان، هنگام مرگ مى‌بيند

۷۵۶ . پيامبر خدا ﷺ: بنگريد که با چه کسى هم‌سخن مى‌شويد؛ زيرا هيچ کس نيست که مرگش در رسد، مگر اين که يارانش که به سوى خدا رهسپارند، در برابرش مجسّم مى‌شوند. اگر خوب باشند، به صورتى نيک و خوشايند مجسّم مى‌شوند و اگر بد باشند، به گونه‌اى بد و ناخوشايند. و هيچ کس نيست که بميرد، جز اين که من به هنگام مرگش در برابر او نمايان مى‌شوم.

۲ / ۱۲. تشييع جنازه

۷۵۷ . پيامبر خدا ﷺ: نخستين پاداشى که پس از مرگِ مؤمن به او داده مى‌شود، اين است که همهٔ تشييع‌کنندگان جنازه‌اش آمرزيده مى‌شوند.

۷۵۸ . پيامبر خدا ﷺ: براى نيکى به پدر و مادرت، مسافت دوساله بپيما. براى به جا آوردن صلهٔ رَحِم، مسافت يک‌ساله بپيما. براى عيادت بيمار، يک ميل راه بپيما و براى شرکت در تشييع جنازه‌اى، دو ميل راه بپيما.

۲ / ۱۳. آداب تشييع جنازه

۷۵۹ . پيامبر خدا ﷺ ـ آن گاه که ديد جنازه‌اى [در

---

۱ . كنز العمال : ج ۱۵ ص ۵۵۶ ح ۴۲۱۵۸.
۲ . أعلام الدين : ص ۳۴۴ ح ۳۷.
۳ . أعلام الدين : ص ۳۴۴ ح ۳۷.
۴ . الكافي : ج ۲ ص ۶۳۸ ح ۳.
۵ . كنز العمال : ج ۱۵ ص ۵۸۸ ح ۴۲۳۱۰.
۶ . النوادر للراوندي : ص ۹۲ ح ۲۹.

بجَنائزِكُم.[1]

۷٦۰. عنه ﷺ ـ لِأبي ذرّ ـ: يا أبا ذرٍّ، إذا تَبِعتَ جَنازَةً فَلْيَكُنْ عَقلُكَ فيها مَشغولاً بالتَّفكُّرِ والخُشوعِ، واعلَمْ أنّكَ لاحِقٌ بِهِ.[2]

۲ / ۱٤. دَفنُ المَيِّتِ

۷٦۱. رسول الله ﷺ: اِدفِنوا مَوتاكُم وَسطَ قَومٍ صالِحينَ؛ فإنّ المَيِّتَ يَتأذّى بجارِ السَّوءِ كما يَتأذّى الحَيُّ بجارِ السَّوءِ.[3]

۷٦۲. عنه ﷺ: إنّ أرحَمَ ما يَكونُ اللهُ بالعَبدِ إذا وُضِعَ في حُفرَتِهِ.[4]

الفصل الثّالث: القبر

۳ / ۱. أوّلُ مَنازِلِ الآخِرَة

۷٦۳. رسول الله ﷺ: القَبرُ أوّلُ مَنازِلِ الآخِرَةِ؛ فإن يَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أيسَرُ مِنهُ، وإن لَم يَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أشَدُّ مِنهُ.[5]

۷٦٤. عنه ﷺ: أوّلُ عَدلِ الآخِرَةِ القُبورُ؛ لا يُعرَفُ [فيها][6] شَريفٌ مِن وَضيعٍ.[7]

تشبيع]، بالا و پایین می‌شود، گویی خیکی را می‌جنبانند ـ: آرام باشید! با جنازه‌هایتان به آرامی حرکت کنید.

۷۶۰. پیامبر خدا ﷺ: ای ابو ذر! هر گاه در پی جنازه‌ای به راه افتادی، باید عقلت با تفکّر و خشوع، به آن مشغول شود و بدان که تو نیز به او می‌پیوندی.

۲ / ۱۴. به خاک‌سپاری

۷۶۱. پیامبر خدا ﷺ: مردگان خود را در میان مردمان نیک، به خاک بسپارید؛ زیرا مرده نیز همچون زنده از همسایهٔ بد رنج می‌برد.

۷۶۲. پیامبر خدا ﷺ: بیشترین مهربانیِ خدا به بنده، آن وقتی است که در گورش نهاده می‌شود.

فصل سوم: قبر

۳ / ۱. اوّلین منزلگاه آخرت

۷۶۳. پیامبر خدا ﷺ: قبر، نخستین منزل آخرت است. اگر کسی از آن به سلامت رَست، منازل بعد آن آسان‌تر است و اگر به سلامت نَرَست، دشواری منازل بعدی شدیدتر از آن است.

۷۶۴. پیامبر خدا ﷺ: سرآغاز عدالتِ آخرت، قبرهاست که در آن شرافتمند از غیر شرافتمند شناخته نمی‌شود.

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۳۸۳ ح ۸۲۷.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۱ ح ۲٦٦۱.
۳. كنز العمّال: ج ۱٥ ص ٥۹۹ ح ٤۲۳۷۱.
٤. كنز العمّال: ج ۱٥ ص ٦۰۱ ح ٤۲۳۸٦.
٥. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۱٤۰ ح ٤٥٤.
٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى.
۷. الجعفريّات: ص ۲۰٥.

۲/۳. سؤالُ القَبرِ

٧٦٥. رسول الله ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذينَ آمَنوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِي الحَياةِ الدُّنيا وفِي الآخِرَةِ﴾[1] ـ: في القَبرِ إذا سُئِلَ المَوتىٰ.[2]

٧٦٦. عنه ﷺ: إنَّ العَبدَ إذا وُضِعَ في قَبرِهِ وتَولّىٰ عَنهُ أصحابُهُ، وإنَّهُ لَيَسمَعُ قَرعَ نِعالِهِم إذا انصَرَفوا، أتاهُ مَلَكانِ فَيُقعِدانِهِ فيَقولانِ لَهُ: ما كُنتَ تَقولُ في هٰذَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ؟ فَأَمَّا المُؤمِنُ فَيَقولُ: أشهَدُ أنَّهُ عَبدُ اللهِ ورَسولُهُ، فَيُقالُ لَهُ: انظُر إلىٰ مَقعَدِكَ مِنَ النّارِ أبدَلَكَ اللهُ بِهِ مَقعَداً مِنَ الجَنَّةِ. قالَ النَّبِيُّ ﷺ: فَيَراهُما جَميعاً.

وأمَّا الكافِرُ أوِ المُنافِقُ فَيَقولُ: لا أدري، كُنتُ أقولُ ما يَقولُ النّاسُ فيهِ![3]

۳/۳. عَذابُ القَبرِ

٧٦٧. تفسير القمّي عن رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالمَوتِ طامَّةً يا جَبرَئيلُ! فَقالَ جَبرَئيلُ: إنَّ ما بَعدَ المَوتِ أطَمُّ وأطَمُّ مِنَ المَوتِ.[4]

۴/۳. ما يَنفَعُ فِي القَبرِ

٧٦٨. تنبيه الخواطر: رسول الله ﷺ ـ لَمّا مَرَّ بِقَبرٍ دُفِنَ فيهِ بِالأَمسِ إنسانٌ وأهلُهُ يَبكونَ ـ: لَرَكعَتانِ خَفيفَتانِ مِمّا تَحتَقِرونَ أحَبُّ إلىٰ صاحِبِ هٰذَا القَبرِ مِن دُنياكُم كُلِّها.[5]

۲/۳. سؤال قبر

۷۶۵. پيامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آيهٔ ﴿خداوند، كسانى را كه ايمان آورده‌اند، در زندگى دنيا و آخرت، با گفتار ثابت و درست، استوار مى‌دارد﴾ ـ: مراد، در قبر و به هنگام سؤال از مُردگان است.

۷۶۶. پيامبر خدا ﷺ: چون آدمى را در قبرش گذاشتند و همراهان او باز گشتند، در حالى كه هنوز صداى كفش‌هاى آنها را مى‌شنود، دو فرشته نزدش مى‌آيند [و او را مى‌نشانند] و مى‌پرسند: «دربارهٔ اين پيامبر، محمّد، چه عقيده‌اى داشتى؟».

اگر مؤمن باشد مى‌گويد: گواهى مى‌دهم كه او بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست.

پس، به او گفته شود: «به جايگاهت در آتش بنگر. خداوند به جاى آن، جايگاهى در بهشت به تو داد».

او هر دو جايگاه را مى‌بيند؛ امّا اگر كافر يا منافق باشد، مى‌گويد: نمى‌دانم. همان عقيده‌اى را دربارهٔ او داشتم كه مردم داشتند!

۳/۳. عذاب قبر

۷۶۷. تفسير القمّى: پيامبر خدا فرمود: «مصيبت بزرگى است مرگ، اى جبرئيل!».

جبرئيل ﷺ گفت: آنچه پس از مرگ است، مصيبتى به مراتبْ بزرگ‌تر از مرگ است.

۴/۳. آنچه در قبر، سودمند است

۷۶۸. تنبيه الخواطر: پيامبر خدا بر قبرى گذشت كه روز قبل، شخصى در آن دفن شده بود و خانواده‌اش مى‌گريستند. فرمود: «دو ركعت نماز عادى كه شما كوچک مى‌شماريد، براى صاحب اين قبر، دوست داشتنى‌تر از همهٔ دنياى شماست».

---

١. إبراهيم: ٢٧.
٢. الأمالي للطوسي: ص ٣٧٧ ح ٨٠٧.
٣. الترغيب والترهيب: ج ٤ ص ٣٦٣ ح ١٢.
٤. تفسير القمّي: ج ٢ ص ٦. ٥. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٢٥.

۷۶۹. رسول الله ﷺ: سَبعَةُ أسبابٍ يُكتَبُ لِلعَبدِ ثَوابُها بَعدَ وَفاتِهِ: رَجُلٌ غَرَسَ نَخلاً، أو حَفَرَ بِئراً، أو أجرىٰ نَهراً، أو بَنىٰ مَسجِداً، أو كَتَبَ مُصحَفاً، أو وَرَّثَ عِلماً، أو خَلَّفَ وَلَداً صالِحاً يَستَغفِرُ لَهُ بَعدَ وَفاتِهِ.[1]

۷۶۹. پیامبر خدا ﷺ: هفت چیز است که بعد از مرگِ آدمی، ثواب آنها برایش نوشته می‌شود: مردی که درخت خرمایی بکارد، یا چاه آبی حفر کند، یا نهری جاری سازد، یا مسجدی بسازد، یا کتابی بنویسد، یا دانشی از خود به ارث گذارد، یا فرزند شایسته‌ای بر جای نهد که بعد از مرگش برای او از خدا آمرزش بخواهد.

۳/ ۵. زيارة القبور

۳/ ۵. زیارت قبور

۳/ ۵ ـ ۱ زِيارَةُ قَبرِ النَّبِيِّ ﷺ

۳/ ۵ ـ ۱. زیارت قبر پیامبر ﷺ

۷۷۰. رسول الله ﷺ: مَن حَجَّ فَزارَ قَبري، بَعدَ مَوتي، كانَ كَمَن زارَني في حَياتي.[2]

۷۷۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس پس از مرگ من، حج به جا آورَد و مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است.

۷۷۱. عنه ﷺ: مَن حَجَّ ولَم يَزُرني فَقَد جَفاني.[3]

۷۷۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است.

۷۷۲. عنه ﷺ: مَن زارَ قَبري بَعدَ مَوتي، كانَ كَمَن هاجَرَ إلَيَّ في حَياتي، فَإِن لَم تَستَطيعوا فَابعَثوا إلَيَّ بِالسَّلامِ فَإِنَّهُ يَبلُغُني.[4]

۷۷۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس پس از مرگم، قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حیات من، به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید، به من سلام برسانید، که به من می‌رسد.

۷۷۳. عنه ﷺ: مَن أتاني زائِراً كُنتُ شَفيعَهُ يَومَ القِيامَةِ.[5]

۷۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت، شفیع او خواهم بود.

۷۷٤. عنه ﷺ: مَن زارَني في حَياتي وبَعدَ مَوتي، كانَ في جِواري يَومَ القِيامَةِ.[6]

۷۷۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در حال حیات و پس از وفاتم مرا زیارت کند، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود.

۳/ ۵ ـ ۲ زِيارَةُ قُبورِ الأَئِمَّةِ مِن أهلِ البَيتِ ﷺ

۳/ ۵ ـ ۲. زیارت قبور امامان اهل بیت ﷺ

۷۷۵. رسول الله ﷺ: مَن زارَني، أو زارَ أحَدًا مِن ذُرِّيَّتي، زُرتُهُ يَومَ القِيامَةِ، فَأَنقَذتُهُ مِن أهوالِها.[7]

۷۷۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت، او را زیارت می‌کنم و از هراس‌های آن روز، نجاتش می‌دهم.

---

۱. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۰.
۲. المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۳۵۱ ح ۳۳۷٦.
۳. المغني عن حمل الأسفار: ج ۱ ص ۲۰۷ ذيل ح ۸۱۸.
٤. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ۳ ح ۱.
٥. الكافي: ج ٤ ص ٥٤۸ ح ۳.
٦. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ۳ ح ۲.
۷. كامل الزيارات: ص ٤۱ ح ٤.

۷۷۶. عنهﷺ: ... مَن زارَهُ [الحسنَ﵇] في بَقيعِهِ ثَبَتَت قَدَمُهُ عَلَى الصِّراطِ، يَومَ تَزِلُّ فيهِ الأَقدامُ.[۱]

۷۷۷. عنهﷺ ـ في فضل زيارة الحسين﵇ ـ: إنَّ الإِجابَةَ تَحتَ قُبَّتِهِ، وَالشِّفاءَ في تُربَتِهِ، وَالأَئِمَّةَ مِن ولدِهِ.[۲]

۷۷۸. عنهﷺ: سَتُدفَنُ بَضعَةٌ مِنّي بِأَرضِ خُراسانَ، لا يَزورُها مُؤمِنٌ إلّا أوجَبَ اللهُ﷯ لَهُ الجَنَّةَ وحَرَّمَ جَسَدَهُ على النّارِ.[۳]

۳ / ۵ ـ ۳ زِيارَةُ قُبورِ المُؤمِنينَ

۷۷۹. جامع الأخبار عن الأصبغ بن نباتة: كُنتُ مَعَ عَلِيِّ بنِ أبي طالبٍ﵇ فَمَرَّ بِالمَقابِرِ فَقالَ عَلِيٌّ﵇: السَّلامُ عَلى أهلِ لا إلهَ إلَّا اللهُ، مِن أهلِ لا إلهَ إلَّا اللهُ، يا أهلَ لا إلهَ إلَّا اللهُ كَيفَ وَجَدتُم كَلِمَةَ لا إلهَ إلَّا اللهُ؟ يا لا إله إلّا الله بِحقّ لا إله إلّا الله اغفِر لِمَن قالَ لا إله إلّا اللهُ، وَاحشُرنا في زُمرَةِ مَن قالَ لا إله إلّا اللهُ.[۴]

الفصل الرّابع: البعث

٤ / ١. اِقتِرابُ السّاعَةِ

الكتاب

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ﴾.[۵]

---

۷۷۶. پیامبر خداﷺ: ... کسی که [حسن﵇ را] در بقیعش زیارت کند، در روزی که قدم‌ها می‌لغزند، گام او بر صراط استوار می‌ماند.

۷۷۷. پیامبر خداﷺ ـ در فضیلت زیارت امام حسین﵇ ـ: اجابت [دعا] در زیر گنبد او، و شفا در تربت اوست و امامان از نسل اویند.

۷۷۸. پیامبر خداﷺ: زود باشد که پاره‌ای از تن من، در خاک خراسان، دفن شود. هیچ مؤمنی آن را زیارت نمی‌کند، مگر آن که خداوند﷯ بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش دوزخ، حرام می‌گرداند.

۳ / ۵ ـ ۳. زیارت قبور مؤمنان

۷۷۹. جامع الأخبار ـ به نقل از اصبغ بن نباته ـ: همراه با علی بن ابی طالب﵇ بودم که از کنار گورها گذشت و چنین گفت: «سلام بر اهل لا إله إلّا الله گویان، از اهل لا إله إلّا الله گویان، ای اهل لا إله إلّا الله گویان، کلمهٔ لا إله إلّا الله را چگونه دیدید؟ ای اهل لا إله إلّا الله گویان، به حق لا إله إلّا الله، گویندهٔ لا إله إلّا الله را بیامرز و ما را در گروه لا إله إلّا الله گویان محشور کن».

فصل چهارم: رستاخیز

۴ / ۱. نزدیکی زمان قیامت

قرآن

﴿نزدیک شد قیامت، و از هم شکافت ماه﴾.

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۱۷۷ ح ۱۷۸.
۲. كفاية الأثر: ص ۱۷.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۳۱۹٤.
٤. جامع الأخبار: ص ۱۳۳ ح ۲۷۰.
۵. القمر: ۱.

الحديث

٧٨٠ . الجعفريّات عن رسول الله ﷺ: بُعِثتُ أنا والسّاعةُ كَهاتَينِ ـ وأشارَ بِإِصبَعِهِ: السَّبّابَةِ والوُسطىٰ ثُمَّ قالَ ـ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنّي لَأَجِدُ السّاعةَ بَينَ كَتِفَيَّ![1]

٤ / ٢. أشراطُ السّاعَةِ

الكتاب

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِى ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَـٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[2]

الحديث

٧٨١ . رسول الله ﷺ: لا تَقومُ السّاعةُ حَتّىٰ يَعِزَّ اللهُ فيهِ ثَلاثاً: دِرهَماً مِن حَلالٍ، وَعِلماً مُستَفاداً، وأخاً فِي اللهِ ﷻ.[3]

٧٨٢ . عنه ﷺ: مِن أشراطِ السّاعَةِ كَثرَةُ القُرّاءِ وقِلَّةُ الفُقَهاءِ، وكَثرَةُ الأُمَراءِ وقِلَّةُ الأُمَناءِ، وكَثرَةُ المَطَرِ وقِلَّةُ النَّباتِ.[4]

٧٨٣ . عنه ﷺ: أيُّها النّاسُ، إنَّ بَينَ يَدَيِ السّاعَةِ اُموراً شِداداً، وأهوالاً عِظاماً، وزَماناً صَعباً يَتَمَلَّكُ فيهِ الظَّلَمَةُ، ويَتَصَدَّرُ فيهِ الفَسَقَةُ، ويُضامُ فيهِ الآمِرونَ بِالمَعروفِ، ويُضطَهَدُ فيهِ النّاهونَ عَنِ المُنكَرِ، فَأَعِدّوا لِذٰلِكَ الإيمانَ، وعَضّوا عَلَيهِ بِالنَّواجِذِ، وَالجَؤوا إلَى العَمَلِ الصّالِحِ وأكرِهوا عَلَيهِ النُّفوسَ تُفضوا إلَى النَّعيمِ الدّائِمِ.[5]

---

١. الجعفريّات: ص ٢١٢. ٢. الدخان: ١٠ و ١١.

٣. كنز العمّال: ج ١٤ ص ٢٤٩ ح ٣٨٦٠٠.

٤. تحف العقول: ص ٥٩. ٥. أعلام الدين: ص ٣٤٣ ح ٣٣.

حدیث

٧٨٠ . الجعفریّات: پیامبر خدا فرمود: «[فاصلهٔ زمانی میان] برانگیخته شدن من و قیامت، مانند این دو است» و انگشت نشانه و میانهٔ خود را نشان داد. سپس فرمود: «سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، من، زمان قیامت را در میان دو شانهٔ خود می‌یابم!».

۴ / ۲. نشانه‌های فرا رسیدن قیامت

قرآن

﴿پس در انتظار روزی باش که آسمان، دودی نمایان برمی‌آورد که مردم را فرو می‌گیرد. این است عذاب پُردرد﴾.

حدیث

۷۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: قیامت بر پا نمی‌شود، مگر آن گاه که خداوند، سه چیز را کمیاب گردانَد: درهمی از حلال، دانشی سودمند، و برادری در راه خداوند ﷻ را.

۷۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: از نشانه‌های فرا رسیدن زمان قیامت، این است که قرآن‌خوانان، بسیارند و دین‌شناسان، اندک. فرمان‌روایان، فراوان‌اند و مردمان امانتدار، اندک. باران، بسیار می‌بارد؛ امّا گیاهان، اندک می‌رویند.

۷۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! همانا پیشاپیش قیامت، اموری دشوار و هول و هراس‌هایی بزرگ و زمانه‌ای سخت است. در آن زمان، ستمگران زمامدار می‌شوند و نابه‌کاران، منصب‌دار؛ امر کنندگان به معروف، مورد ستم واقع می‌شوند و نهی‌کنندگان از منکر، تحت فشار قرار می‌گیرند. پس ایمان را برای آن روز، آماده سازید و بر آن، سخت شکیبایی ورزید و آن را به کار نیک، پناهنده سازید و جان‌ها را بر [پذیرش] آن مجبور گردانید، تا به نعمت جاویدان دست یابید.

٤ / ٣. سَيرُ الجِبالِ

٧٨٤ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ الجِبالِ يَومَ القِيامَةِ كَيفَ تَكونُ مَعَ عِظَمِها ؟ ـ : إنَّ اللهَ يَسوقُها بِأَن يَجعَلَها كَالرِّمالِ ، ثُمَّ يُرسِلُ عَلَيها الرِّياحَ فَتُفَرِّقُها .[١]

۴ / ۳. به حرکت در آمدن کوه‌ها

۷۸۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که سؤال شد از روز قیامت، کوه‌های به این بزرگی چگونه خواهند بود؟ ـ : خداوند، آنها را به حرکت در می‌آورد و به ریگ و شن تبدیل می‌کند و آن گاه، بادها را می‌فرستد تا آنها را پراکنده کنند.

٤ / ٤. مَدُّ الأَرضِ

﴿وَإِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ .[٢]

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ﴾ .[٣]

۴ / ۴. گسترش یافتن زمین

﴿و آن گاه که زمین، کشیده شود﴾.

﴿روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدّل گردد، و [مردم] در برابر خدای یگانهٔ قهّار، ظاهر شوند﴾.

٤ / ٥. نَفخَةُ القِيامِ

الكتاب

﴿وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ﴾ .[٤]

۴ / ۵. بانگ رستاخیز

قرآن

﴿و در شیپور، دمیده می‌شود. پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بیهوش درمی‌افتد، مگر کسی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و به‌ناگاه، آنان بر پای ایستاده می‌نگرند﴾.

الحديث

٧٨٥ . رسول الله ﷺ : يا بَني عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ الرّائِدَ لا يَكذِبُ أهلَهُ ، وَالَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ نَبِيّاً لَتَموتُنَّ كَما تَنامونَ ، ولَتُبعَثُنَّ كَما تَستَيقِظونَ ، وما بَعدَ المَوتِ دارٌ إلّا جَنَّةٌ أو نارٌ ، وخَلقُ جَميعِ الخَلقِ وبَعثُهُم عَلَى اللهِ ﷻ كَخَلقِ نَفسٍ واحِدَةٍ وبَعثِها ، قالَ تَعالى : ﴿ما خَلقُكُم وَلا بَعثُكُم إلّا كَنَفسٍ واحِدَةٍ﴾ .[٥][٦]

حدیث

۷۸۵ . پیامبر خدا ﷺ : ای فرزندان عبد المطّلب! راه‌نما به افراد خود، دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، همچنان که می‌خوابید، می‌میرید و همچنان که بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید. بعد از مرگ، سرایی جز بهشت یا دوزخ نیست. آفرینش همهٔ خلایق و برانگیختن آنها برای خداوند ﷻ همچون آفرینش و برانگیختن یک نفر است. خداوند متعال فرموده است: ﴿آفرینش و برانگیختن شما نیست، مگر همانند [آفرینش و برانگیختن] یک نفر﴾.

---

١ . مجمع البيان : ج ٧ ص ٤٨ .
٢ . الانشقاق : ٣ .
٣ . إبراهيم : ٤٨ .
٤ . الزمر : ٦٨ .
٥ . لقمان : ٢٨ .
٦ . الاعتقادات : ص ٦٤ .

٤ / ٦. صِفَةُ المَحشَرِ

٧٨٦ . رسول الله ﷺ: يَموتُ الرَّجُلُ عَلىٰ ما عاشَ عَلَيهِ، ويُحشَرُ عَلىٰ ما ماتَ عَلَيهِ.[1]

٧٨٧ . عنه ﷺ: يَبعَثُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ ناساً في صُوَرِ الذَّرِّ يَطَؤُهُمُ النّاسُ بِأَقدامِهِم، فَيُقالُ: ما هٰؤُلاءِ في صُوَرِ الذَّرِّ؟ فَيُقالُ: هٰؤُلاءِ المُتَكَبِّرونَ فِي الدُّنيا.[2]

٧٨٨ . الترغيب والترهيب: في رِوايَةٍ: قامَ فينا رَسولُ اللهِ ﷺ بِمَوعِظَةٍ فَقالَ: يا أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّكُم مَحشورونَ إِلَى اللهِ حُفاةً عُراةً غُرلاً ﴿كَما بَدَأنا أَوَّلَ خَلقٍ نُعيدُهُ﴾.[3]

٤ / ٧. المُتَّقونَ فِي القِيامَةِ

الكتاب

﴿يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا﴾.[4]

الحديث

٧٨٩ . رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿يَومَ نَحشُرُ المُتَّقينَ إِلَى الرَّحمٰنِ وَفداً﴾ ـ: إِنَّ الوَفدَ لا يَكونونَ إِلّا رُكباناً، أُولٰئِكَ رِجالٌ اتَّقَوا اللهَ فَأَحَبَّهُمُ اللهُ وَاختَصَّهُم ورَضِيَ أَعمالَهُم، فَسَمّاهُمُ المُتَّقينَ.[5]

٧٩٠ . عنه ﷺ: مَن عَرَضَت لَهُ فاحِشَةٌ أَو شَهوَةٌ فَاجتَنَبَها مِن مَخافَةِ اللهِ ﷻ حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ النّارَ وآمَنَهُ مِنَ الفَزَعِ الأَكبَرِ، وأَنجَزَ لَهُ ما وَعَدَهُ في كِتابِهِ في قَولِهِ تَبارَكَ تَعالىٰ: ﴿وَلِمَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ﴾.[6،7]

---

١ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٣٣.

٢ . الترغيب والترهيب: ج ٤ ص ٣٨٧ ح ٢٢.

٣ . الترغيب والترهيب: ج ٤ ص ٣٨٤ ح ١٢.

٤ . مريم: ٨٥.

٥ . الكافي: ج ٨ ص ٩٥ ح ٦٩.

٦ . الرحمٰن: ٤٦.

٧ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٤ ح ٤٩٦٨.

۴ / ۶. ویژگی‌های محشر

۷۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: آدمی آن گونه که زندگی کرده است، می‌میرد و بر همان حالی که مُرده است، برانگیخته می‌شود.

۷۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: در روز قیامت، خداوند، مردمی را به صورت مورچه بر می‌انگیزد که مردم، آنها را لگدمال می‌کنند. پس گفته می‌شود: اینها کیستند که به شکل مورچه‌اند؟

گفته می‌شود: اینان، متکبّران در دنیایند.

۷۸۸ . الترغیب و الترهیب: در روایتی آمده است که پیامبر خدا در میان ما برخاست و شروع به موعظه کرد و فرمود: «ای مردم! همانا شما پابرهنه و عریان و ختنه نشده، در پیشگاه خداوند محشور می‌شوید. ﴿همان گونه که در آغاز آفریدیم، او را بر گردانیم﴾».

۴ / ۷. پرهیزگاران در قیامت

قرآن

﴿روزی که پرهیزگاران را به سوی [خدای] رحمان، گروه گروه محشور می‌کنیم﴾.

حدیث

۷۸۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ درباره آیهٔ ﴿روزی که پرهیزگاران را به سوی [خداوند] رحمان، گروه گروه محشور کنیم﴾ ـ گروه (وَفْد)،[1] جز سواره نیستند. آنان، مردانی هستند که پروای خدا در پیش گرفتند. پس خداوند دوستدار آنها شد و برگزید و از کارهایشان خشنود گردید. از این رو، آنان را پرهیزگاران نامید.

۷۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس با فحشا و شهوتی رو به رو شود و از ترس خداوند ﷻ از آن دوری کند، خداوند، آتش را بر او حرام می‌گرداند و از آن وحشت بزرگ، ایمنش دارد و آنچه را که در کتاب خود در آیهٔ ﴿و برای آن که از مقام و عظمت پروردگارش بترسد، دو بهشت است﴾ به او وعده داده است، عملی سازد.

---

۱ . در آیه واژهٔ «وَفْد» آمده است. کلمهٔ «وفد» به معنای قومی است که به منظور زیارت و دیدار و یا گرفتن حاجتی بر کسی وارد شوند. این قوم وقتی به نام «وفد» نامیده می‌شوند که سواره بیایند.

٤ / ٨. نُورُ المُؤمنينَ فِي القِيامَةِ

الكتاب

﴿يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِم بُشْرَىٰكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾.[1]

الحديث

۷۹۱. رسول الله صلى الله عليه و آله: ثُمَّ يَقولُ ـ يَعني الرَّبَّ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ: اِرفَعوا رُؤوسَكُم، فَيَرفَعونَ رُؤوسَهُم فَيُعطيهِم نُورَهُم عَلىٰ قَدرِ أعمالِهِم، فَمِنهُم مَن يُعطىٰ نُورَهُ مِثلَ الجَبَلِ العَظيمِ يَسعىٰ بَينَ يَدَيهِ، ومِنهُم مَن يُعطىٰ نُورَهُ أصغَرَ مِن ذٰلِكَ، ومِنهُم مَن يُعطىٰ مِثلَ النَّخلَةِ بِيَدِهِ، ومِنهُم مَن يُعطىٰ أصغَرَ مِن ذٰلِكَ، حَتّىٰ يَكونَ آخِرُهُم رَجُلاً يُعطىٰ نُورَهُ عَلىٰ إبهامِ قَدَمَيهِ يُضيءُ مَرَّةً ويَطفأُ مَرَّةً.[2]

۴ / ۸. نور مؤمنان در قيامت

قرآن

﴿آن روز كه مردان و زنان مؤمن را مى‌بينى كه نورشان، پيشاپيششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان مى‌گويند:] «امروز، شما را مژده باد به باغ‌هايى كه از زير [درختان] آن نهرها روان است! در آنها جاودانيد. اين است همان كاميابى بزرگ»﴾.

حديث

۷۹۱. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: آن گاه [در روز قيامت] او (يعنى خداوند متعال) مى‌فرمايد: «سرهايتان را بالا گيريد». پس آنان، سرهايشان را بالا مى‌گيرند و خداوند به اندازۀ اعمالشان به آنها نور مى‌دهد؛ به يكى نورى مى‌دهد به اندازۀ يک كوه بزرگ كه پيشاپيش او مى‌دود، به يكى نورى كوچک‌تر از آن داده مى‌شود، به يكى نورى داده مى‌شود كه چون درخت خرمايى به دست مى‌گيرد و به ديگرى نورى كوچک‌تر از آن داده مى‌شود، تا آن كه به آخرين نفرِ آنها، نورى به اندازۀ شصتِ پاهايش داده مى‌شود كه گاه مى‌درخشد و گاه خاموش مى‌شود.

٤ / ٩. المُجرِمونَ فِي القِيامَةِ

الكتاب

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ﴾.[3]

الحديث

۷۹۲. رسول الله صلى الله عليه و آله: الهَمّازونَ، واللَّمّازونَ، والمَشّاؤونَ بِالنَّميمَةِ الباغونَ لِلبُرآءِ العَنَتَ، يَحشُرُهُمُ اللهُ في وُجوهِ الكِلابِ.[4]

۴ / ۹. گنهكاران در قيامت

قرآن

﴿و روزى كه قيامت برپا شود، مجرمان، نوميد مى‌گردند﴾.

حديث

۷۹۲. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: بدگويان و عيبجويان و سخن‌چينان و كسانى كه افراد بى‌گناه را بدنام مى‌كنند، خداوند، آنها را به صورت سگ، محشور مى‌كند.

---

۱. الحديد: ۱۲ و ۱۳.

۲. الترغيب والترهيب: ج ٤ ص ۵۰۳ ح ۱۷.

۳. الروم: ۱۲.

٤. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۵۰۰ ح ۱۰.

۷۹۳. عنه ﷺ: لا يُبغِضُنا أحَدٌ إلّا بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَةِ أجذَمَ.[۱]

۷۹۳. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس ما را دشمن نمی‌دارد، مگر این که خداوند روز قیامت، او را جذامی بر می‌انگیزد.

الفصل الخامس: الحساب

فصل پنجم: حسابرسی

۱/۵. تآصر العَمَل والجَزاء

۱/۵. پیوند عمل و مجازات

الكتاب

﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ۝ وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا﴾.[۲]

قرآن

﴿[پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست. هر کس بدی کند، در برابر آن، کیفر می‌بیند، و جز خدا برای خود، یار و مددکاری نمی‌یابد. و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان، داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشتِ هستهٔ خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند﴾.

الحديث

۷۹٤. رسول اللّه ﷺ: كَما لا يُجتَنى مِنَ الشَّوكِ العِنَبُ كَذلِكَ لا يَنزِلُ الفُجّارُ مَنازِلَ الأبرارِ، وهُما طَريقانِ، فَأيَّهُما أخَذتُم أدرَكتُم إلَيهِ.[۳]

حدیث

۷۹۴. پیامبر خدا ﷺ: همان گونه که از بوتهٔ خار، انگور چیده نمی‌شود، بدکاران نیز در منازل نیکوکاران فرود نمی‌آیند. اینها دو راه است. هر کدام را در پیش گیرید، به آن می‌رسید.

۲/۵. كِتابُ الأعمالِ

۲/۵. نامهٔ اعمال

الكتاب

﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ۝ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾.[٤]

قرآن

﴿و کارنامهٔ هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت، برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند، بیرون می‌آوریم. نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز، خودت حسابرس خود باشی﴾.

الحديث

۷۹٥. رسول اللّه ﷺ: فَلِلّهِ ﷻ عَلى كُلِّ عَبدٍ رُقَباءُ مِن كُلِّ خَلقِهِ، ومُعَقِّباتٌ مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ يَحفَظونَهُ

حدیث

۷۹۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ را بر هر بنده‌ای مراقبانی از همهٔ آفریدگان او و فرشتگانی است که از پیش رو و پشتِ سر او به فرمان خدا، از وی

---

۱. المحاسن: ج ۱ ص ۱۷٤ ح ۲٦۹.
۲. النساء: ۱۲۳ و ۱۲٤.
۳. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٤ ح ٤۳٦۷٦.
٤. الإسراء: ۱۳ و ۱٤.

مِن أمرِ اللهِ، ويَحفَظونَ عَلَيهِ ما يَكونُ مِنهُ مِن أعمالِهِ وأقوالِهِ وألفاظِهِ وألحاظِهِ. والبِقاعُ الَّتي تَشتَمِلُ عَلَيهِ شُهودُ رَبِّه لَهُ أو عَلَيهِ، واللَّيالي والأيّامُ والشُّهورُ شُهودُهُ عَلَيهِ أو لَهُ، وسائرُ عِبادِ اللهِ المُؤمِنينَ شُهودُهُ عَلَيهِ أو لَهُ، وحَفَظَتُهُ الكاتِبونَ أعمالَهُ شُهودٌ لَهُ أو عَلَيهِ.[1]

نگهداری می‌کنند و [حساب] کردارها و گفته‌ها و کلمات و نگاه‌های او را نگه می‌دارند. جاهایی که او را در خود می‌گیرند، گواهان [ـِ پروردگار] اویند که به سود یا زیان وی گواهی می‌دهند. شب‌ها و روزها و ماه‌ها، گواهان [ـِ پروردگار] اویند که به سود یا زیان او شهادت می‌دهند. سایر بندگان مؤمن خدا، گواهان اویند که به سود یا زیان وی شهادت می‌دهند و فرشتگان حافظ او که اعمالش را می‌نویسند، گواهان اویند که به سود یا زیان او گواهی می‌دهند.

۵ / ۳. مُحاسَبَةُ الأعمالِ

الكتاب

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾.[2]

الحديث

۷۹۶. رسول اللهﷺ: والَّذي نَفسي بِيَدِهِ، إنَّهُ لَيَختَصِمُ حَتَّى الشّاتَينِ فيما انتَطَحَتا.[3]

۷۹۷. عنهﷺ: لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ يَومَ القِيامَةِ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعٍ: عَن عُمرِهِ فيما أفناهُ، وعَن شَبابِهِ فيما أبلاهُ، وعَن مالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفيما أنفَقَهُ، وعَن حُبِّنا أهلَ البَيتِ.[4]

۷۹۸. عنهﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ سائلٌ كُلَّ راعٍ عَمّا استَرعاهُ: أحَفِظَ ذلكَ أم ضَيَّعَهُ حَتّى يَسأَلَ الرَّجُلَ عَن أهلِ بَيتِهِ.[5]

۵ / ۳. حسابرسی اعمال

قرآن

﴿پس سوگند به پروردگارت که از همهٔ آنان خواهیم پرسید از آنچه انجام می‌دادند﴾.

حديث

۷۹۶. پیامبر خداﷺ: سوگند به آن که جانم در دست [قدرت] اوست، حتّی به حساب دو گوسفند که به یکدیگر شاخ زده باشند، رسیدگی خواهد شد.

۷۹۷. پیامبر خداﷺ: بنده، در روز قیامت، گام از گام بر نمی‌دارد، مگر آن که از چهار چیز پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی‌اش که چگونه هدر داده، و از ثروتش که از کجا به دست آورده و چگونه خرج کرده است، و از دوستی ما اهل بیت.

۷۹۸. پیامبر خداﷺ: خداوند متعال، از هر سرپرستی، دربارهٔ آنچه سرپرستی‌اش را به او واگذار کرده است، بازخواست می‌کند؛ خواه آن را به خوبی سرپرستی کرده باشد، خواه تباهش کرده باشد. حتّی از مرد، دربارهٔ خانواده‌اش بازخواست می‌کند.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۱۵ ح ۱۱.
۲. الحجر: ۹۲ و ۹۳.
۳. كنز العمّال: ج ۱٤ ص ۳۷۷ ح ۳۹۰۰٤.
٤. الخصال: ص ۲۵۳ ح ۱۲۵.
۵. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٦ ح ١٤٦٣٦.

٥ / ٤. شَهادَةُ الأيّامِ

٧٩٩. رسول الله ﷺ: ما طَلَعَت شَمسٌ مِنَ المَشرِقِ في يَومٍ إلّا ومَعَها مَلَكٌ يُنادي: ألا مُتَزَوِّدٌ مِنّي خَيراً! فَإِنّي لَن أرجِعَ إلَيهِ إلى أن تَقومَ السّاعَةُ. فَكُلُّ يَومٍ شاهِدٌ عَلَى العَبدِ بِما كَسَبَت يَداهُ.[١]

٥ / ٥. أصنافُ النّاسِ فِي الحِسابِ

٨٠٠. رسول الله ﷺ: اُمَّتي ثَلاثَةُ أثلاثٍ: فَثُلثٌ يَدخُلونَ الجَنَّةَ بِغَيرِ حِسابٍ ولا عَذابٍ، وثُلثٌ يُحاسَبونَ حِساباً يَسيراً ثُمَّ يَدخُلونَ الجَنَّةَ، وثُلثٌ يُمَحَّصونَ ويُكشَفونَ.[٢]

٥ / ٦. ما يُهَوِّنُ حِسابَ يَومِ القِيامَةِ

الكتاب

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَـٰبَهُ بِيَمِينِهِۦ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾.[٣]

الحديث

٨٠١. رسول الله ﷺ: اِقنَع بِما اُوتيتَهُ يَخِفُّ عَلَيكَ الحِسابُ.[٤]

٨٠٢. عنه ﷺ: حَسِّن خُلُقَكَ يُخَفِّفِ اللهُ حِسابَكَ.[٥]

٥ / ٧. مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ بِغَيرِ حِسابٍ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.[٦]

١. الفردوس: ج ٤ ص ٧٥ ح ٦٢٣٤.
٢. كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٦٩ ح ٣٤٥٢٢.
٣. الانشقاق: ٧ و ٨. ٤. أعلام الدين: ص ٣٤٤ ح ٣٧.
٥. بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٨٣ ح ٢٠.
٦. الزمر: ١٠.

٥ / ٤. گواهی روزها

٧٩٩. پیامبر خدا ﷺ: خورشید، در هیچ روزی از مشرق طلوع نمی‌کند، مگر این که همراه با آن، فرشته‌ای بانگ می‌زند: «آیا کسی هست که از من (امروز) توشه‌ای برگیرد، که من تا قیام قیامت، دیگر به سوی او باز نخواهم گشت؟».

پس هر روزی، بر آنچه بنده [در آن روز] به دست آورده، گواه است.

٥ / ٥. گروه‌های مردم در حسابرسی

٨٠٠. پیامبر خدا ﷺ: امّت من به سه قسمت تقسیم می‌شوند: یک سوم، بدون حساب و عذابی به بهشت می‌روند؛ یک سوم، حسابرسیِ آسانی دارند و سپس وارد بهشت می‌شوند؛ و یک‌سوم دیگر، گداخته و خالص می‌شوند.

٥ / ٦. آنچه حسابرسی قیامت را آسان می‌کند

قرآن

﴿امّا کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، با حسابی آسان، حسابرسی خواهد شد﴾.

حدیث

٨٠١. پیامبر خدا ﷺ: به آنچه به تو داده شده است، قناعت کن تا کار حسابرسی، بر تو آسان گردد.

٨٠٢. پیامبر خدا ﷺ: اخلاقت را نیکو گردان، خداوند، حساب تو را سبُک می‌کند.

٥ / ٧. کسانی که بدون حسابرسی به بهشت می‌روند

قرآن

﴿بی‌تردید، شکیبایان، پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت﴾.

الحديث

۸۰۳. رسول الله ﷺ: يَقولُ اللهُ تعالىٰ: أيْ عِبادِيَ الَّذينَ قاتَلوا في سَبيلي، وقُتِلوا واُوذوا في سَبيلي، وجاهَدوا في سَبيلي، ادْخُلوا الجَنَّةَ. فيَدخُلونَها بغَيرِ عَذابٍ ولا حِسابٍ.[1]

۸/۵ مَن يدخلُ النّارَ بغيرِ حسابٍ

۸۰٤. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُحاسِبُ كُلَّ خَلقٍ إلّا مَن أشْرَكَ باللهِ، فإنَّهُ لا يُحاسَبُ يَومَ القِيامَةِ ويُؤْمَرُ بِهِ إلَى النّارِ.[2]

الفصل السّادس: الشّفاعة

۶/۱. أصنافُ الشُّفَعاءِ

۸۰۵. رسول الله ﷺ: ثلاثَةٌ يَشفَعُونَ إلى اللهِ ﷻ فيُشَفَّعونَ: الأنبياءُ، ثُمَّ العُلَماءُ، ثُمَّ الشُّهَداءُ.[3]

۸۰٦. عنه ﷺ: إنّي أشفَعُ يَومَ القِيامَةِ فَاُشَفَّعُ، ويَشفَعُ عَلِيٌّ فَيُشَفَّعُ ويَشفَعُ أهلُ بَيتي فَيُشَفَّعونَ.[4]

۸۰۷. عنه ﷺ: تَعَلَّموا القُرآنَ؛ فإنَّهُ شافِعٌ يَومَ القِيامَةِ.[5]

۶/۲. شَفاعَةُ النَّبيِّ ﷺ

الكتاب

﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَىٰ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

حديث

۸۰۳. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال مى‌فرمايد: «اى بندگان من كه در راه من جنگيديد و در راه من كشته شديد و آزار ديديد و در راه من جهاد كرديد! به بهشت درآييد».

پس آنان، بى آن كه عذابى بينند و حسابرسى شوند، به بهشت در مى‌آيند.

۸/۵. كسانى كه بدون حسابرسى به دوزخ مى‌روند

۸۰۴. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ از همهٔ خلايق حساب مى‌كشد، مگر از كسى كه به خدا شرك ورزيده باشد. در روز قيامت، دستور داده مى‌شود كه او را بدون حسابرسى، به دوزخ افكنند.

فصل ششم: شفاعت

۶/۱. گروه‌هاى شفاعت كننده

۸۰۵. پيامبر خدا ﷺ: سه گروه نزد خداى ﷻ شفاعت مى‌كنند و شفاعتشان پذيرفته مى‌شود: پيامبران، سپس عالمان، و بعد شهيدان.

۸۰۶. پيامبر خدا ﷺ: در روز قيامت، من شفاعت مى‌كنم و شفاعتم پذيرفته مى‌شود، و على شفاعت مى‌كند و شفاعتش پذيرفته مى‌شود، و اهل بيتم نيز شفاعت مى‌كنند و شفاعتشان پذيرفته مى‌شود.

۸۰۷. پيامبر خدا ﷺ: قرآن را بياموزيد؛ زيرا قرآن در روز قيامت، شفاعت كننده است.

۶/۲. شفاعت پيامبر ﷺ

قرآن

﴿و قطعاً آخرت براى تو از دنيا نيكوتر خواهد بود. و به

---

۱. كنز العمّال: ج ٦ ص ٤٨٠ ح ١٦٦٣٥.
۲. عيون أخبار الرضا ؑ: ج ٢ ص ٣٤ ح ٦٦.
۳. الخصال: ص ١٥٦ ح ١٩٧.
٤. مجمع البيان: ج ١ ص ٢٢٣.
٥. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٢٧٣ ح ٢٢٢١٩.

فَتَرضىٰ﴾.[۱]

زودی پروردگارت تو را [آن قدر] عطا خواهد داد، تا خشنود گردی﴾.

الحديث

۸۰۸. رسول الله ﷺ: إذا قُمتُ المَقامَ المَحمودَ تَشَفَّعتُ في أصحابِ الكبائرِ مِن اُمَّتي، فَيُشَفِّعُني اللهُ فيهم، واللهِ لا تَشَفَّعتُ فيمَن آذىٰ ذُرِّيَّتي.[۲]

۸۰۹. عنه ﷺ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعوَةٌ قد دَعا بِها وقد سَأَلَ سُؤلاً، وقد خَبَأتُ دَعوَتي لِشَفاعَتي لِاُمَّتي يَومَ القِيامَةِ.[۳]

۸۱۰. عنه ﷺ: إنَّما شَفاعَتي لأهلِ الكبائرِ مِن اُمَّتي، فأمَّا المُحسِنونَ فما علَيهِم مِن سَبيلٍ.[۴]

۶/۳. حاجَةُ الأوَّلينَ والآخِرينَ إلى الشَّفاعَةِ

۸۱۱. الإمام الباقر ﷺ ـ وقد قالَ لَهُ أبو أيمنَ: يا أباجعفرٍ، تَغُرّونَ النّاسَ وتَقولونَ: شَفاعَةُ محمّدٍ، شَفاعَةُ محمّدٍ! فَغَضِبَ ﷺ حتّى تَرَبَّدَ وَجهُهُ ـ: وَيحَكَ يا أبا أيمَنَ! أغَرَّكَ إن عَفَّ بَطنُكَ وفَرجُكَ؟! أما لَو قد رَأيتَ أفزاعَ القِيامَةِ لقدِ احتَجتَ إلىٰ شَفاعَةِ محمّدٍ ﷺ، وَيلَكَ فَهل يَشفَعُ إلّا لِمَن وَجَبَت لَهُ النّارُ؟! ... ما [مِن] أحَدٍ مِنَ الأوَّلينَ والآخِرينَ إلّا وهُو مُحتاجٌ إلىٰ شَفاعَةِ محمّدٍ ﷺ يَومَ القِيامَةِ.[۶]

حديث

۸۰۸. پيامبر خدا ﷺ: زمانی که به مقام ستوده برسم، برای مرتکبان گناهان کبیرهٔ امّت خود، شفاعت می‌کنم و خداوند، شفاعت من را دربارهٔ آنها می‌پذیرد. به خدا سوگند، برای کسانی که فرزندان مرا بیازارند، شفاعت نخواهم کرد.

۸۰۹. پيامبر خدا ﷺ: هر پیامبری، به درگاه خدا دعایی کرده و از او چیزی خواسته است؛ امّا من خواهش خود [از خدا] را برای شفاعت امّتم در روز قیامت، نگه داشته‌ام.

۸۱۰. پيامبر خدا ﷺ: در حقیقت شفاعت من، برای آن افراد از امّت من است که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند. امّا نیکوکاران، راهی برای مؤاخذه آنها نیست (نیازی به شفاعت ندارند).

۳/۶. نیاز همگان به شفاعت

۸۱۱. امام باقر ﷺ ـ در پاسخ به ابو ایمن که به امام ﷺ گفت: ای ابو جعفر! شما مردم را می‌فریبید و پیوسته می‌گویید: «شفاعت محمّد، شفاعت محمّد!» و ایشان چنان ناراحت شد که رنگ چهره‌اش برگشت ـ: وای بر تو ای ابو ایمن! داشتن عفّت شکم و شهوت، تو را غرّه کرده است؟! اگر صحنه‌های هول‌انگیز قیامت را ببینی، حتماً به شفاعت محمّد ﷺ نیاز پیدا خواهی کرد. وای بر تو! آیا شفاعت، جز برای کسی است که مستوجب آتش باشد؟! ... هیچ کس، از اوّلین و آخرین، نیست مگر آن که در روز قیامت، به شفاعت محمّد ﷺ نیازمند خواهد بود.

---

۱. الضحیٰ: ٤ و ٥.
۲. الأمالي للصدوق: ص ۳۷۰ ح ٤٦٢.
۳. الخصال: ص ۲۹ ح ۱۰۳.
٤. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۱۳٦ ح ۳۵.
۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
٦. تفسير القمّي: ج ۲ ص ۲۰۲.

٦ / ٤. المَحرومونَ مِنَ الشَّفاعَةِ

الكتاب

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ * حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ * فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾.[1]

الحديث

٨١٢. رسول الله ﷺ: أمّا شَفاعَتي فَفي أصحابِ الكبائرِ ما خَلا أهلَ الشِّركِ والظُّلمِ.[2]

٨١٣. عنه ﷺ: لا يَنالُ شَفاعَتي مَنِ استَخَفَّ بِصلاتِهِ، ولا يَرِدُ عَلَيَّ الحَوضَ لا واللهِ.[3]

٦ / ٥. أحَقُّ النّاسِ بالشَّفاعَةِ

٨١٤. رسول الله ﷺ: إنَّ أقرَبَكُم مِنّي غَداً وأوجَبَكُم عَلَيَّ شَفاعَةً: أصدَقُكُم لِساناً، وأدّاكُم لِلأمانَةِ، وأحسَنُكُم خُلُقاً، وأقرَبُكُم مِنَ النّاسِ.[4]

الفصل السّابع: الجنّة

٧ / ١. عَظَمَةُ نَعيمِ الجَنَّةِ

الكتاب

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[5]

الحديث

٨١٥. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ تَعالى: أعدَدتُ لِعِبادِيَ

---

١. المدّثّر: ٤٦ـ٤٨. ٢. الخصال: ص ٣٥٥ ح ٣٦.
٣. المحاسن: ج ١ ص ١٥٩ ح ٢٢٣.
٤. الأمالي للصدوق: ص ٥٩٨ ح ٨٢٦.
٥. آل عمران: ١٣٣.

۶ / ۴. محرومان از شفاعت

قرآن

﴿و روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا مرگ ما در رسید. پس شفاعتِ شفاعتگران، آنها را سود نمی‌بخشد﴾.

حدیث

۸۱۲. پیامبر خدا ﷺ: شفاعت من، دربارهٔ مرتکبانِ گناهان کبیره است، بجز مشرکان و ستمگران.

۸۱۳. پیامبر خدا ﷺ: کسی که نماز را سبُک بشمارد، به شفاعت من دست نمی‌یابد و به خدا سوگند، در کنار حوض [ِکوثر]، بر من وارد نخواهد شد.

۶ / ۵. سزاوارترینِ مردم به شفاعت

۸۱۴. پیامبر خدا ﷺ: همانا نزدیک‌ترینِ شما به من در فردا [ی قیامت] و سزاوارترینِ شما به شفاعت من، راستگوترین، امانتدارترین، خوش‌اخلاق‌ترین و نزدیک‌ترینِ شما به مردم است.

فصل هفتم: بهشت

۷ / ۱. عظمت نعمت‌های بهشت

قرآن

﴿و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید﴾.

حدیث

۸۱۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال فرموده است: «برای بندگان نیک خود، چیزهایی فراهم آورده‌ام

الصّالِحينَ ما لا عَينٌ رَأَت ، ولا اُذُنٌ سَمِعَت ، ولا خَطَرَ علىٰ قَلبِ بَشَرٍ.[1]

٨١٦ . عنه ﷺ: لَمَوضِعُ سَوطٍ فِي الجَنَّةِ خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما فيها.[2]

۲ / ۷. مُوجِباتُ دُخولِ الجَنَّةِ

الكتاب

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا﴾.[3]

الحديث

٨١٧ . رسول الله ﷺ: أكثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِي الجَنَّةَ : تَقوَى اللهِ وحُسنُ الخُلُقِ.[4]

٨١٨ . تنبيه الخواطر: قال رسول الله ﷺ : أكُلُّكُم يُحِبُّ أن يَدخُلَ الجَنَّةَ؟ قالوا : نَعَم يا رسولَ اللهِ. قالَ : قَصِّروا مِنَ الأَمَلِ ، وثَبِّتوا آجالَكُم بَينَ أبصارِكُم ، واستَحيوا مِنَ اللهِ حَقَّ الحَياءِ.[5]

۳ / ۷. الجَنَّةُ مَحفوفَةٌ بِالمَكارِهِ

الكتاب

﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ * فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ﴾.[6]

که نه چشمی دیده است ، نه گوشی شنیده است ، و نه به ذهن بشری خطور کرده است.

۸۱۶ . پیامبر خدا ﷺ : هر آینه جایگاهی به اندازهٔ یک تازیانه در بهشت ، بهتر است از دنیا و هر آنچه در دنیاست.

۲ / ۷. موجبات رفتن به بهشت

قرآن

﴿و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند چه زن، در حالی که مؤمن باشند. آنان داخل بهشت می‌شوند و [حتّی] به قدر گودیِ پشت هستهٔ خرمایی، مورد ستم قرار نمی‌گیرند﴾.

حدیث

۸۱۷ . پیامبر خدا ﷺ : امّت من ، بیشتر به سبب دو چیز وارد بهشت می‌شوند : خدا پروایی و خوش‌خویی.

۸۱۸ . تنبیه الخواطر : پیامبر خدا [به یارانش] فرمود : «آیا همهٔ شما دوست دارید به بهشت بروید؟».

گفتند : آری، ای پیامبر خدا!

فرمود: «[پس] آرزو را کوتاه کنید، مرگ را در مقابل دیدگان خود قرار دهید و از خدا چنان که باید ، شرم بدارید».

۳ / ۷. بهشت، پیچیده در ناخوشایندهاست

قرآن

﴿و امّا کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت، جایگاه او همان بهشت است﴾.

---

١ . كنز العمّال : ج ١٥ ص ٧٧٨ ح ٤٣٠٦٩.
٢ . تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٢٦.
٣ . النساء : ١٢٤.
٤ . الكافي : ج ٢ ص ١٠٠ ح ٦.
٥ . تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٢٧٢.
٦ . النازعات : ٤٠ و ٤١.

الحديث

۸۱۹. رسول اللهﷺ: ألا وإنّ عَمَلَ الجَنَّةِ حَزْنٌ بِرَبْوَةٍ، ألا وإنّ عَمَلَ النّارِ سَهْلٌ بِشَهْوَةٍ.[1]

۴/۷. مَن تَجِبُ لَهُ الجَنَّةُ

۸۲۰. رسول اللهﷺ: تَقَبَّلوا لي بِسِتٍّ أتَقَبَّلْ لَكُم بِالجَنَّةِ: إذا حَدَّثتُم فَلا تَكذِبوا، وإذا وَعَدتُم فَلا تُخلِفوا، وإذَا ائتُمِنتُم فَلا تَخونوا، وغُضّوا أبصارَكُم، واحفَظوا فُروجَكُم، وكُفّوا أيدِيَكُم وألسِنَتَكُم.[2]

۵/۷. مَن تَحرُمُ عَلَيهِ الجَنَّةُ

۸۲۱. رسول اللهﷺ: لا يَدخُلُ الجَنَّةَ عاقٌّ ولا مُدمِنُ خَمرٍ.[3]

۸۲۲. عنهﷺ: لا يَدخُلُ الجَنَّةَ شَيخٌ زانٍ، ولا مِسكينٌ مُستَكبِرٌ، ولا مَنّانٌ بِعَمَلِهِ عَلَى اللهِ.[4]

۸۲۳. عنهﷺ: مَنِ استَرعىٰ رَعِيَّةً فَغَشَّها حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ.[5]

۶/۷. دَرَجاتُ الجَنَّةِ

الكتاب

﴿وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّـٰلِحَـٰتِ فَأُولَـٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَـٰتُ الْعُلَىٰ﴾.[6]

حديث

۸۱۹. پيامبر خداﷺ: بدانيد كه كار بهشت، به سبب داشتن فراز و نشيب، دشوار است و بدانيد كه كار دوزخ، به سبب خواهش‌هاى نفسانى، آسان [و هموار] است.

۴/۷. كسانى كه بهشت بر ايشان واجب است

۸۲۰. پيامبر خداﷺ: شش چيز را براى من به عهده بگيريد تا من نيز براى شما بهشت را به عهده بگيرم: هرگاه سخن گفتيد، دروغ مگوييد؛ هرگاه وعده داديد، خُلف وعده نكنيد؛ هرگاه شما را امين دانستند، خيانت نورزيد؛ چشمانتان را [از حرام] فرو بنديد؛ شهوت خويش را حفظ كنيد؛ و دست و زبان خود را نگه داريد.

۵/۷. كسانى كه بهشت برايشان حرام است

۸۲۱. پيامبر خداﷺ: فرزند ناخلف و فرد مى‌گسار، به بهشت نمى‌روند.

۸۲۲. پيامبر خداﷺ: پيرمرد زناكار، تهى‌دستِ گردنكش و كسى كه با عمل [به واجباتِ] خود، بر خدا منّت نهد، به بهشت نمى‌روند.

۸۲۳. پيامبر خداﷺ: هر كس سرپرست ملّتى شود و به آنها خيانت ورزد، خداوندﷻ بهشت را بر او حرام مى‌گرداند.

۶/۷. درجات بهشت

قرآن

﴿و هر كه مؤمن به نزد او رود، در حالى كه كارهاى شايسته انجام داده باشد، براى آنان، درجات والا خواهد بود﴾.

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۹۳۵ ح ۴۳۶۰۵.
۲. الأمالي للصدوق: ص ۱۵۰ ح ۱۴۷.
۳. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۲۵ ح ۴۳۷۷۶.
۴. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۵۴ ح ۴۳۹۰۶.
۵. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۲۷.
۶. طه: ۷۵.

الحديث

٨٢٤ . رسول الله ﷺ: الدَّرَجَةُ في الجَنَّةِ فَوقَ الدَّرَجَةِ كَما بينَ السَّماءِ والأرضِ وإنَّ العَبدَ لَيَرفَعُ بَصَرَهُ فَيَلمَعُ لَهُ نورٌ يَكادُ يَخطَفُ بَصَرَهُ فَيَفرَحُ، فيقولُ: ما هٰذا؟ فَيُقالُ: هذا نورُ أخيكَ المؤمنِ، فيقولُ: هذا أخي فُلانٌ كُنّا نَعمَلُ جَميعاً في الدُّنيا وقد فُضِّلَ عَلَيَّ هٰكَذا؟! فَيُقالُ: إنَّهُ كانَ أفضَلَ مِنكَ عَمَلاً. ثُمَّ يُجعَلُ في قَلبِهِ الرِّضا حَتّىٰ يَرضىٰ.[1]

٨٢٥ . عنه ﷺ: إنَّ فِي الجَنَّةِ دَرَجَةً لا يَنالُها إلّا إمامٌ عادِلٌ، أو ذو رَحِمٍ وَصولٌ، أو ذو عِيالٍ صَبورٌ.[2]

٧ / ٧. أوَّلُ مَن يدخلُ الجنَّةَ

٨٢٦ . رسول الله ﷺ: أوَّلُ مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ شَهيدٌ وعَبدٌ أحسنَ عِبادَةَ رَبِّهِ.[3]

٨٢٧ . عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: إنَّ أوَّلَ أربَعَةٍ يَدخُلونَ الجَنَّةَ: أنا وأنتَ والحَسَنُ والحُسَينُ.[4]

٨ / ٧. صِفَةُ أهلِ الجنَّةِ

٨٢٨ . رسول الله ﷺ: أهلُ الجَنَّةِ جُردٌ مُردٌ كُحلٌ، لا يَفنىٰ شَبابُهُم، ولا تَبلىٰ ثِيابُهُم.[5]

٨٢٩ . عنه ﷺ: يَدخُلُ أهلُ الجَنَّةِ جُرداً مُرداً مُكَحَّلينَ، أبناءَ ثَلاثينَ أو ثَلاثٍ وثَلاثينَ.[6]

---

١ . الأمالي للطوسي: ص ٥٢٩ ح ١١٦٢.
٢ . الخصال: ص ٩٣ ح ٣٩.
٣ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٥٧.
٤ . المعجم الكبير: ج ١ ص ٣١٩ ح ٩٥٠.
٥ . كنز العمّال: ج ١٤ ص ٤٧١ ح ٣٩٣٠١.
٦ . كنز العمّال: ج ١٤ ص ٤٧٧ ح ٣٩٣٢٩.

حدیث

۸۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: در بهشت، درجات است و فاصلهٔ میان آنها به اندازهٔ میان آسمان و زمین است. بنده[ی خدا] نگاهش را به بالا می‌دوزد و نوری خیره‌کننده بر او می‌درخشد، چندان که نزدیک است دیدگانش را کور کند. او شادمان می‌شود و می‌پرسد: این چیست؟

گفته می‌شود: «این، نورِ برادر مؤمن توست».

می‌گوید: این همان برادر من فلانی است که در دنیا پا به پای هم، کار می‌کردیم و اینک این‌چنین بر من برتری داده شده است؟!

گفته می‌شود: «او از تو در عمل، برتر بود».

سپس در دلش، احساس رضایت قرار داده می‌شود تا خشنود گردد [و دیگر غبطه نخورَد].

۸۲۵ . پیامبر خدا ﷺ: در بهشت، درجه‌ای است که کسی به آن دست نمی‌یابد، مگر پیشوای دادگر یا خویشاوندی که زیاد صلهٔ رَحِم به جا آورد و یا عیالوارِ شکیبا.

۷ / ۷. نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود

۸۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: نخستین کسی که داخل بهشت می‌شود، شهید است و بنده‌ای که پروردگارش را نیکو عبادت کرده باشد.

۸۲۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: نخستین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند، من هستم و [سپس] تو و حسن و حسین [وارد می‌شوید].

۸ / ۷. ویژگی‌های اهل بهشت

۸۲۸ . پیامبر خدا ﷺ: بهشتیان، بدنی کم مو[1] و چهره‌ای بی‌مو[2] و چشمانی سرمه کشیده دارند. جوانی‌شان از بین نمی‌رود و جامه‌هایشان فرسوده نمی‌شود.

۸۲۹ . پیامبر خدا ﷺ: بهشتیان، در حالی وارد بهشت می‌شوند که بدن‌هایی کم مو و چهره‌ای بی‌مو و چشمانی سرمه کشیده دارند و سنّشان سی یا سی و سه سال است.

---

۱ . جُرد: در متن عربی حدیث، جمع «أجرَد» است؛ یعنی کسی که فقط قسمت‌هایی از بدنش (مانند خطّ سینه تا ناف، و ساق‌های دست و پایش) مو داشته باشد؛ مردکم مو. م.

۲ . مُرد: در متن عربی حدیث، جمع «أمرَد» به معنای جوانی است که تازه سبیلش روییده و صورتش هنوز مو در نیاورده است. م.

٩/٧. كُنوزُ الجنَّةِ

٨٣٠. رسول الله ﷺ: أربعٌ مِن كُنوزِ الجنَّةِ: كِتْمانُ الفـاقةِ، وكِتْمانُ الصَّدقَةِ، وكِتْمانُ المُصيبَةِ، وكِتْمانُ الوَجَعِ.[1]

٩/٧. گنج‌هاى بهشت

٨٣٠. پيامبر خدا ﷺ: چهار چيز، از گنج‌هاى بهشت است: نهان داشتن فقر، نهان داشتن صدقه، نهان داشتن مصيبت، و نهان داشتن درد.

الفصل الثّامن: نار جهنّم

فصل هشتم: آتش دوزخ

٨/١. صِفَةُ جَهَنَّم

الكتاب

﴿مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا﴾.[2]

الحديث

٨٣١. رسول الله ﷺ: نارُكُم هذهِ جُزءٌ مِن سَبعينَ جُزءاً مِن نارِ جَهَنَّمَ، لِكُلِّ جُزءٍ مِنها حَرُّها.[3]

٨٣٢. عنه ﷺ: لَو أنَّ شَررَةً من شرَرِ جَهَنَّمَ بالمَشرِقِ، لَوجَدَ حَرَّها مَن بالمَغرِبِ.[4]

٨/١. ويژگى‌هاى دوزخ

قرآن

﴿جايگاهشان دوزخ است كه هر بار آتش آن فرو نشيند، شراره‌اى [تازه] برايشان مى‌افزاييم﴾.

حديث

٨٣١. پيامبر خدا ﷺ: اين آتش دنيا، يكى از هفتاد جزء آتش دوزخ است كه هر يک از آن اجزا، داغىِ خود را دارد.

٨٣٢. پيامبر خدا ﷺ: اگر يک جرقّه از جرقّه‌هاى دوزخ، در شرق عالم بيفتد، كسانى كه در غرب عالم به سر مى‌برند نيز گرماى آن را در مى‌يابند.

٨/٢. طَعامُ أهلِ النّارِ

الكتاب

﴿لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ * لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِى مِن جُوعٍ﴾.[5]

الحديث

٨٣٣. رسول الله ﷺ: الضَّريعُ شيءٌ يكونُ في النّارِ يُشبِهُ الشَّوكَ، أمرُّ من الصَّبرِ، وأنتَنُ من الجيفَةِ، وأشَدُّ حَرّاً

٨/٢. خوراک دوزخيان

قرآن

﴿خوراكى جز خارِ خشک ندارند، [كه] نه فربه كند، و نه گرسنگى را باز دارد﴾.

حديث

٨٣٣. پيامبر خدا ﷺ: ضريع، چيزى است در دوزخ، همانند خار كه از [گياه] صبر زرد، تلخ‌تر است و از مُردار، بدبوتر و از آتش، داغ‌تر. خداوند آن را

---

١. الدعوات: ص ١٦٤ ح ٤٥٢.
٢. الإسراء: ٩٧.
٣. كنز العمّال: ج ١٤ ص ٥٢١ ح ٣٩٤٧٧.
٤. كنز العمّال: ج ١٤ ص ٥٢٣ ح ٣٩٤٨٧.
٥. الغاشية: ٦ و ٧.

من النّارِ ، سَمّاهُ اللهُ الضَّريعَ.[1]

٨ / ٣. شرابُ أهلِ النّارِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ﴾.[2]

الحديث

٨٣٤ . رسول الله ﷺ ـ في قولهِ تعالىٰ : ﴿ويُسقىٰ مِن ماءٍ صديدٍ﴾[3] ـ : يُقَرَّبُ إليهِ فَيَكْرَهُهُ ، فإذا اُدْنِيَ مِنهُ شَوىٰ وَجهَهُ ووَقَعَ فَرْوَةُ رأسِهِ ، فإذا شَرِبَ قَطَّعَ أمعاءَهُ حتّىٰ يَخرُجَ من دُبُرِهِ . يقولُ اللهُ ﷻ : ﴿وسُقوا ماءً حميماً فقَطَّعَ أمعاءَهم﴾[4] ويقولُ : ﴿وإن يَستغيثوا يُغاثوا بماءٍ كالمُهلِ يَشوي الوُجوهَ﴾.[5][6]

٨ / ٤. صفةُ أصحابِ النّارِ

الكتاب

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ * وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا * فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾.[7]

الحديث

٨٣٥ . رسول الله ﷺ : أهلُ النّارِ كلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوّاظٍ مُستكبِرٍ جَمّاعٍ مَنّاعٍ.[8]

٨٣٦ . عنه ﷺ : ثلاثةٌ مِن خَلائقِ أهلِ النّارِ : الكِبْرُ ،

---

۱ . مجمع البيان : ج ۱۰ ص ۷۲٦.

۲ . يونس : ٤.

۳ . إبراهيم : ١٦.

٤ . محمّد : ١٥.

٥ . الكهف : ٢٩.

٦ . بحار الأنوار : ج ٨ ص ٢٤٤.

٧ . النازعات : ٣٧ـ٣٩.

٨ . كنز العمّال : ج ١٦ ص ١٠٢ ح ٤٤٠٦٤.

«ضریع» نامیده است.

۸ / ۳. نوشیدنی دوزخیان

قرآن

﴿و کسانی که کفر ورزیده‌اند، به [سزای] کفرشان، شربتی از آب جوشان و عذابی پُر درد خواهند داشت﴾.

حدیث

۸۳۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ ﴿و از چرکابه نوشانده می‌شود﴾ ـ : چون آب را نزد او ببرند، از آن بدش می‌آید و چون به او نزدیک گردد، بریان می‌شود و پوست سرش می‌افتد. و چون آن را بنوشد، معده و روده‌اش متلاشی می‌شود، به طوری که از نشیمنگاهش بیرون می‌ریزد. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿آنان را از آبی جوشان می‌آشامانند، چنان که روده‌هایشان تکه تکه شود﴾ و می‌فرماید: ﴿چون به استغاثه آب خواهند، آبی چون مس گداخته برایشان آورند که از حرارتش چهره‌ها کباب می‌شود﴾.

۸ / ۴. ویژگی‌های دوزخیان

قرآن

﴿امّا هر که طغیان کرد و زندگی پستِ دنیا را برگزید. پس جایگاه او همان آتش است﴾.

حدیث

۸۳۵ . پیامبر خدا ﷺ : هر تندخویِ خشنِ مغرورِ گردن‌فرازِ حریصِ خسیسِ بی‌خیر، اهل دوزخ است.

۸۳۶ . پیامبر خدا ﷺ : سه خوی از اخلاق دوزخیان است:

والعُجْبُ، وسُوءُ الخُلقِ.[1]

تکبّر، خودپسندی، و بد اخلاقی.

٨ / ٥. مَن يُخَلَّدُ في جَهَنَّم

٨٣٧. رسول الله ﷺ: خَمْسَةٌ لا تُطْفَأُ نيرانُهُم ولا تَموتُ أبدانُهُم: رجلٌ أشرَكَ، ورجلٌ عَقَّ والِدَيهِ، ورجلٌ سعىٰ بأخيهِ إلىٰ السُّلطانِ فَقَتَلَهُ، ورجلٌ قتلَ نَفْساً بغيرِ نَفْسٍ، ورجلٌ أذنَبَ وحَمَلَ ذَنبَهُ علىٰ اللهِ ﷻ.[2]

٨ / ٥. آنان که در دوزخ، جاویدان‌اند

٨٣٧. پیامبر خدا ﷺ: پنج نفرند که آتش آنها خاموش نمی‌شود و بدن‌هایشان نمی‌میرد: آن که به خدا شرک ورزد، آن که از پدر و مادر خود نافرمانی کند، آن که از برادر خود نزد حاکم بدگویی نماید تا به قتل او انجامد، آن که کسی را بدون استحقاق قصاص بکُشد، و آن که گناهی مرتکب شود و آن را به خداوند ﷻ نسبت دهد.

٨ / ٦. مَن يَخرُجُ مِن النّار

٨٣٨. رسول الله ﷺ: يُخرِجُ اللهُ قوماً مِن النّارِ فيُدخِلُهُمُ الجَنَّةَ.[3]

٨٣٩. عنه ﷺ: يَخرُجُ مِن النّارِ مَن كانَ في قَلبِهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِن إيمانٍ.[4]

٨ / ٦. کسانی که از آتش، بیرون می‌آیند

٨٣٨. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، مردمانی را از آتش بیرون می‌آورَد و به بهشت می‌برَد.

٨٣٩. پیامبر خدا ﷺ: هر کس ذرّه‌ای ایمان در دلش باشد، [سرانجام] از آتش بیرون می‌آید.

٨ / ٧. إثابةُ بعضِ الكُفّارِ في جَهَنَّم

٨٤٠. شعب الإيمان عن عبد الله بن مسعود: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ما أحسَنَ مِن مُحسِنٍ، كافرٍ أو مُسلمٍ، إلّا أثابَهُ اللهُ ﷻ. قُلنا: يا رسولَ اللهِ، وما إثابَةُ اللهِ الكافرَ؟ قالَ: إنْ كانَ وَصَلَ رَحِماً، أو تَصدَّقَ بصَدَقةٍ، أو عَمِلَ حَسَنَةً، أثابَهُ اللهُ تعالىٰ؛ وإثابَتُهُ إيّاهُ: المالُ والوَلدُ والصِّحَّةُ وأشباهُ ذلكَ. قالَ: قُلنا: وما إثابَتُهُ في الآخِرَةِ؟ قالَ: عَذابٌ دُونَ العذابِ، وقَرأَ: ﴿أدخِلوا آلَ فِرعونَ أشدَّ العذابِ﴾.[5][6]

٨ / ٧. پاداش دادن به برخی کافران در جهنّم

٨٤٠. شعب الایمان ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: پیامبر خدا فرمود: «هیچ کسی نیکی نمی‌کند، جز آن که خدا پاداشش را می‌دهد؛ چه مسلمان باشد و چه کافر».

گفتیم: ای پیامبر خدا! پاداش دادن به کافر، چگونه است؟

فرمود: «اگر صِلهٔ رَحِمی کرده باشد یا صدقه‌ای داده باشد و یا کار نیکی انجام داده باشد، خداوند متعال، به پاداش این کارها، به او ثروت و فرزند و سلامت و مانند اینها می‌دهد».

گفتیم: در آخرت، چگونه پاداشش می‌دهد؟

فرمود: «عذابی کمتر به او می‌چشانَد».

آن گاه، این آیه را تلاوت فرمود: «﴿خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذاب، در آورید﴾».

---

١. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢١.
٢. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٤٧.
٣. كنز العمّال: ج ١٤ ص ٤٨١ ح ٣٩٣٤٩.
٤. كنز العمّال: ج ١ ص ٧٢ ح ٢٨٤.
٥. غافر: ٤٦.
٦. شعب الإيمان: ج ١ ص ٢٦١ ح ٢٨١.

بخش سوم

حکمت های عقیدتی، اجتماعی و سیاسی

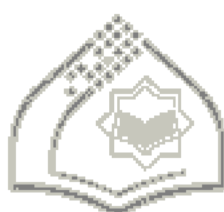


باب یکم : امامت

باب دوم : امت

القسم الثالث

الحكم العقائدية والاجتماعية والسياسية



البابُ الأوّل

الإمامَةُ

الفصل الأوّل: استمرار الإمامة والهداية

لِكُلِّ قَومٍ هادٍ

الكتاب

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.[1]

الحديث

۸٤۱. رسول الله ﷺ: أنَا المُنذِرُ وعَلِيٌّ الهادي[2]، وكُلُّ إمامٍ هادٍ لِلقَرنِ[3] الَّذي هُوَ فيهِ.[4]

الفصل الثّاني: فضل الإمام

أفضَلُ النّاسِ

۸٤۲. رسول الله ﷺ: ساعَةٌ مِن إمامٍ عَدلٍ، أفضَلُ مِن عِبادَةِ سَبعينَ سَنَةً.[5]

۸٤۳. عنه ﷺ: إنَّ أرفَعَ النّاسِ دَرَجَةً يَومَ القِيامَةِ، الإمامُ العادِلُ.[6]

۸٤٤. عنه ﷺ: الإمامُ العادِلُ لا تُرَدُّ دَعوَتُهُ.[7]

باب یکم

امامت

فصل یکم: تداوم امامت و هدایت

هر قومی، هدایتگری دارد

قرآن

﴿و آنان که کافر شده‌اند، می‌گویند: «چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟ [ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده‌ای، و برای هر قومی رهبری است»﴾.

حدیث

۸۴۱. پیامبر خدا ﷺ: من، هشدار دهنده‌ام و علی، هدایتگر است و هر پیشوایی، هدایتگر نسل روزگار خویش است.

فصل دوم: فضیلت امام

برترینِ مردم

۸۴۲. پیامبر خدا ﷺ: یک ساعتِ پیشوای دادگر، از هفتاد سال عبادت، برتر است.

۸۴۳. پیامبر خدا ﷺ: بلند پایه‌ترین مردم در روز رستاخیز، پیشوای دادگر است.

۸۴۴. پیامبر خدا ﷺ: پیشوای دادگر، دعایش رد نمی‌شود.

---

۱. الرعد: ۷.

۲. في المصدر: «الهاد»، والتصويب من بحار الأنوار.

۳. القَرْنُ: أهلُ كلِّ زمانٍ (النهاية: ج ٤ ص ٥١ «قرن»).

٤. تفسير العيّاشي: ج ۲ ص ۲۰٤ ح ۷.

٥. الكافي: ج ۷ ص ۱۷٥ ح ۸.

٦. مسند أبي يعلى: ج ۱ ص ٤٦۸ ح ۹۹۹.

۷. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ٤٤۹ ح ۹۷۳۱.

۸۴۵. عنه ﷺ: النَّظَرُ إلَى الإمامِ المُقسِطِ عِبادَةٌ.[1]

۸۴۵. پيامبر خدا ﷺ: نگريستن به پيشواى دادگر، عبادت است.

الفصل الثّالث: حكمة الإمامة

فصل سوم: حكمت امامت

۸۴۶. رسول الله ﷺ: إسمَعوا وأَطيعوا لِمَن وَلّاهُ اللهُ الأَمرَ، فَإِنَّهُ نِظامُ الإِسلامِ.[2]

۸۴۶. پيامبر خدا ﷺ: از كسى كه خداوند او را ولىّ امر قرار داده است، حرف‌شنوى و فرمان‌بُردارى كنيد؛ زيرا كه او شيرازهٔ اسلام است.

۸۴۷. المعجم الكبير عن عبد الله بن مسعود: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: لابُدَّ لِلنّاسِ مِن إمارَةٍ؛ بَرَّةٍ أو فاجِرَةٍ، فَأَمَّا البَرَّةُ فَتَعدِلُ فِي القَسمِ، ويُقسَمُ بَينَكُم فَيؤُكُم بِالسَّوِيَّةِ، وأَمَّا الفاجِرَةُ فَيُبتَلىٰ فيهَا المُؤمِنُ، وَالإِمارَةُ الفاجِرَةُ خَيرٌ مِنَ الهَرجِ.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ومَا الهَرجُ؟ قالَ: القَتلُ وَالكَذِبُ.[3]

۸۴۷. المعجم الكبير ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: از پيامبر خدا شنيدم كه مى‌فرمايد: «مردم را ناگزير، فرمان‌روايى بايد، نيک يا بد. فرمان‌رواى نيک، در تقسيمْ عدالت مى‌ورزد و غنايمتان، ميان شما به يكسان تقسيم مى‌شود، و [در فرمان‌روايىِ] بد، مؤمن آزموده مى‌شود. فرمان‌روايىِ بد، بهتر از هرج و مرج است».

گفته شد: اى پيامبر خدا! هرج و مرج چيست؟

فرمود: «كشتار و دروغ».

۸۴۸. رسول الله ﷺ: إنَّ أَئِمَّتَكُم قادَتُكُم إلَى اللهِ ﷻ، فَانظُروا بِمَن تَقتَدونَ في دينِكُم وصَلاتِكُم.[4]

۸۴۸. پيامبر خدا ﷺ: پيشوايان شما، رهبران شما به سوى خداوند ﷻ هستند. پس بنگريد كه در دين و نمازتان به چه كسى اقتدا مى‌كنيد.

۸۴۹. الإمام الحسن ؏: خَطَبَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَوماً، فَقالَ بَعدَ ما حَمِدَ اللهَ وأَثنىٰ عَلَيهِ: مَعاشِرَ النّاسِ كَأَنّي اُدعىٰ فَاُجيبُ، وإِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ: كِتابَ اللهِ وعِترَتي أهلَ بَيتي، ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا، فَتَعَلَّموا مِنهُم ولا تُعَلِّموهُم، فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم، لا تَخلُو الأَرضُ مِنهُم، ولَو خَلَت إذاً لَساخَت[5] بِأَهلِها.[6]

۸۴۹. امام حسن ؏: روزى پيامبر خدا به ايراد خطابه پرداخت و پس از حمد و ثناى خداوند، فرمود: «اى مردم! گويا من فرا خوانده مى‌شوم و [دعوت حق را] اجابت مى‌كنم. من [مى‌روم و] در ميان شما دو چيز گران‌بها بر جاى مى‌گذارم: كتاب خدا و عترتم [يعنى] اهل بيتم، كه تا وقتى به اين دو چنگ زنيد، هرگز گم‌راه نمى‌شويد. پس، از آنان بياموزيد و به آنان نياموزيد؛ زيرا آنان از شما داناترند. زمين، هيچ گاه از وجود آنان، خالى نمى شود، كه اگر خالى شود، در آن صورت، ساكنان خود را فرو مى‌بلعد».

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ٤٥٤ ح ١٠١٥.
۲. الأمالي للمفيد: ص ١٤ ح ٢.
۳. المعجم الكبير: ج ١٠ ص ١٣٢ ح ١٠٢١٠.
٤. كمال الدين: ص ٢٢١ ح ٧.
٥. ساخت بهم الأرض: انخسفت (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٧ «سيخ»).
٦. كفاية الأثر: ص ١٦٣.

۸۵۰. رسول الله ﷺ ـ في وَصفِ الأَئِمَّةِ ﷺ ـ: بِهِم يَحفَظُ اللهُ ﷻ دينَهُ، وبِهِم يَعمُرُ بِلادَهُ، وبِهِم يَرزُقُ عِبادَهُ، وبِهِم يُنزِلُ[1] القَطرَ مِنَ السَّماءِ، وبِهِم يُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ.[2]

الفصل الرّابع: معرفة الإمام

٤ / ١. وُجوبُ مَعرِفَةِ أَئِمَّةِ الهُدىٰ

الكتاب

﴿يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَـٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾.[3]

الحديث

۸۵۱. رسول الله ﷺ: لَو أَنَّ عَبداً عَبَدَ اللهَ أَلفَ عامٍ ما بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ، ثُمَّ ذُبِحَ كَما يُذبَحُ الكَبشُ مَظلوماً، لَبَعَثَهُ اللهُ مَعَ النَّفَرِ الَّذينَ يَقتَدي بِهِم، ويَهتَدي بِهُداهُم، ويَسيرُ بِسيرَتِهِم، إن جَنَّةً فَجَنَّةٌ وإن ناراً فَنارٌ.[4]

٤ / ٢. التَّحذيرُ مِن تَركِ مَعرِفَتِهِم

۸۵۲. رسول الله ﷺ: مَن ماتَ ولا يَعرِفُ إمامَهُ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً.[5]

۸۵۳. عنه ﷺ: مَن ماتَ بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً.[6]

---

۱. في المصدر: «تنزل»، والتصويب من بحار الأنوار.

۲. كمال الدين: ص ۲٦٠ ح ٥.

۳. الإسراء: ۷۱.

٤. المحاسن: ج ۱ ص ۱۳٤ ح ۱٦٦.

٥. الكافي: ج ۲ ص ۲۰ ح ٦.

٦. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ۲۲ ح ۱٦۸۷٦.

۸۵۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در توصیف امامان ﷺ ـ: به واسطهٔ آنان است که خداوند ﷻ دین خویش را نگه می‌دارد و به واسطهٔ آنان است که شهرهایش را آبادان می‌کند و به واسطهٔ آنان است که بندگانش را روزی می‌دهد و به واسطه آنان است که باران، از آسمان می‌باراند و به واسطهٔ آنان است که برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد.

فصل چهارم: شناخت امام

۴ / ۱. وجوب شناخت پیشوایان هدایت

قرآن

﴿روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم. پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان، کارنامهٔ خود را می‌خوانند، و به قدر نَخک هستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی‌شود﴾.

حدیث

۸۵۱. پیامبر خدا ﷺ: اگر بنده‌ای هزار سال در میان رُکن و مقام به عبادت خدا بپردازد و سپس مظلومانه، مانند قوچ سرش بُریده شود، با این حال، خداوند او را با همان گروهی برمی‌انگیزد که به آنان اقتدا می‌کند و راه آنان را می‌پیماید و روش آنان را می‌پوید. اگر بهشتی باشند، او هم بهشتی است و اگر دوزخی باشند، او هم دوزخی است.

۴ / ۲. هشدار دربارهٔ نشناختن امامان

۸۵۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مُرده است.

۸۵۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مُرده است.

۸۵٤ . كمال الدين عن سليم بن قيس الهلاليّ: أنَّهُ سَمِعَ مِن سَلمانَ ومِن أبي ذَرٍّ ومِنَ المِقدادِ حَديثاً عَن رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُ قالَ: «مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً». ثُمَّ عَرَضَهُ عَلىٰ جابِرٍ وَابنِ عَبّاسٍ فَقالا: صَدَقوا وبَرّوا، وقَد شَهِدنا ذٰلِكَ وسَمِعناهُ مِن رَسولِ اللهِ ﷺ، وإنَّ سَلمانَ قالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّكَ قُلتَ: مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً، مَن هٰذَا الإمامُ؟

قالَ: «مِن أوصِيائي يا سَلمانُ، فَمَن ماتَ مِن اُمَّتي ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِنهُم يَعرِفُهُ، فَهِيَ ميتَةٌ جاهِلِيَّةٌ، فَإِن جَهِلَهُ وعاداهُ فَهُوَ مُشرِكٌ، وإن جَهِلَهُ ولَم يُعادِهِ ولَم يُوالِ لَهُ عَدُوّاً، فَهُوَ جاهِلٌ ولَيسَ بِمُشرِكٍ».[1]

۸۵۴ . كمال الدين ـ به نقل از سليم بن قيس هلالى ـ : وى (سليم) از سلمان و ابو ذر و مقداد، حديثى به نقل از پيامبر خدا شنيد كه ايشان فرموده: «هر كس بميرد و امامى نداشته باشد، به مرگ جاهلى مرده است».

آن را با جابر و ابن عبّاس در ميان گذاشت. هر دو گفتند: راست و درست گفته‌اند. ما خود نيز شاهد آن بوديم و آن را از پيامبر خدا شنيديم. سلمان گفت: اى پيامبر خدا! شما فرمودى: «هر كس بميرد و امامى نداشته باشد به مرگ جاهلى مُرده است». اين امام كيست؟

فرمود: «از اوصياى من است. اى سلمان! هر يك از افراد امّت من بميرد و او را از اوصياى من امامى كه او را بشناسد، نباشد، اين مرگ جاهلى است. اگر او را نشناسد و با او دشمنى كند، مشرك است و اگر او را نشناسد، ولى با او دشمنى هم نكند و دشمن او را به دوستى نگيرد، چنين كسى جاهل است و مشرك نيست».

---

۱ . كمال الدين: ص ٤١٣ ح ١٥ .

سخنی دربارهٔ احادیث هشدار نسبت به مرگی که با شناخت امام، همراه نباشد

احادیثی که از نشناختن امام و قبول نکردن او بر حذر می‌دارند و مرگ بدون امام را مرگ جاهلی می‌دانند ، مورد اتّفاق همهٔ مسلمانان است و در کتاب‌های شیعه و اهل سنّت درج شده است . برای مثال ، کلینی در الکافی از پیامبرﷺ چنین نقل می‌کند :

مَن ماتَ و لا یَعرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَةً جاهِلیَّةً.[1]

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است.

نکتهٔ اصلی در مورد این حدیث ، معنای حدیث است، نه اصل صدور آن از پیامبرﷺ و یقیناً برای فهم این حدیث شریف ، باید مقصود از «جاهلیت» روشن شود.



جاهلیّت ، چیست؟

در فرهنگ اسلامی ، عصر رسالت پیامبر خدا ، عصر علم ، و دوران پیش از بعثت ایشان ، دوران جاهلیت است ، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبرﷺ به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می‌کرد ، چیزی جز خرافات و موهومات نبود . در واقع ، ادیان تحریف شده و عقاید موهوم ، ابزارهایی برای سلطهٔ زر و زور بر انسان شده بودند و این ، واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام نیز آن را تأیید می‌کند .

بعثت مبارک پیامبرﷺ آغاز عصر علم بود و اساسی‌ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود .

پیداست که چنین عصری یعنی عصر علم ـ که با بعثت پیامبرﷺ آغاز شد ـ تنها با حضور او و پس از وفات حضرتش با حضور کسانی که ادامه دهندگان به حق راه او باشند می‌تواند تداوم پیدا کند یعنی پس از رسول خداﷺ امامت ، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم یا عصر اسلام راستین است و بدون این پشتوانه جامعهٔ اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، بازگشت خواهد کرد .

امامی که شناختش لازم است ، کیست؟

اندکی تأمّل در مضمون حدیث ـ بویژه با توجه به شرحی که گذشت ـ ، ما را از پاسخگویی به این سؤال که :

---

۱ . الکافی : ج ۲ ص ۲۰ ح ۶ .

«امامت کدام امام ، ضامن تداوم اسلام واقعی است و حذف کدام امامت از جامعهٔ اسلامی به معنای بازگشت به جاهلیت است؟»، بی نیاز می‌کند . آیا می‌شود گمان بُرد که مقصود پیامبرﷺ این است که شناخت و پیروی هر کس که زمام امور جامعه را به دست گیرد، بر همهٔ مسلمانان واجب و ضرور است و اگر کسی چنین رهبری را نشناسد ، به مرگ جاهلی مُرده است ، بدون توجّه به این که ممکن است چنین رهبری ، ستمگر و به گفتهٔ قرآن کریم از «ائمّهٔ نار» باشد؟!

بنا بر این ، بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگ بدون امام را مرگ جاهلی می‌دانند ، بیم دادن از عدم تمسّک به ولایت اهل بیتﷺ است که ضرورت تمسک به آنان، در حدیث ثَقَلین و حدیث غدیر و صدها حدیث دیگر ، برای مردم، بیان شده است .



الفصل الخامس: شروط الإمامة

٥ / ١. النَّصُّ مِنَ اللهِ

الكتاب

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّٰلِمِينَ﴾.[1]

الحديث

٨٥٥. رسول الله ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، لا تَأتوني غَداً بِالدُّنيا تَزُفّونَها زَفّاً[2]، ويَأتي أهلُ بَيتي شُعثاً[3] غُبراً مَقهورينَ مَظلومينَ، تَسيلُ دِماؤُهُم، إيّاكُم وَاتِّباعَ الضَّلالَةِ وَالشّورىٰ لِلجَهالَةِ، ألا وإنَّ هٰذَا الأَمرَ لَهُ أصحابٌ قَد سَمّاهُمُ اللهُ ﷻ لي وعَرَّفَنيهِم، وَأبلَغتُكُم ما اُرسِلتُ بِهِ إلَيكُم، ولٰكِنّي أراكُم قَوماً تَجهَلونَ.[4]

٥ / ٢. التَّقَدُّمُ فِي العِلمِ

٨٥٦. رسول الله ﷺ: ما وَلَّت اُمَّةٌ أمرَها رَجُلاً قَطُّ وفيهِم مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ، إلّا لَم يَزَل أمرُهُم يَذهَبُ سَفالاً، حَتّىٰ يَرجِعوا إلىٰ ما تَرَكوا.[5]

٨٥٧. عنه ﷺ: ألا ومَن أمَّ قَوماً إمامَةً عَمياءَ، وفِي الاُمَّةِ

---

١. البقرة: ١٢٤.

٢. زَفَفتُ العَروسَ أزُفُّها: إذا أهدَيتها إلى زوجها (النهاية: ج ٣ ص ٣٠٥ «زفف»).

٣. الأشعث: هو المغبرّ الرأس (الصحاح: ج ١ ص ٢٨٥ «شعث»).

٤. خصائص الأئمّة ﷺ: ص ٧٤.

٥. الأمالي للطوسي: ص ٥٦٦ ح ١١٧٤.

فصل پنجم: شرایط امامت

۵ / ۱. تعیین شدن از جانب خداوند

قرآن

﴿و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش آزمود و او آنها (آزمایش‌ها) را به انجام رساند، فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: «و از فرزندان من؟». فرمود: «عهد من به ستمکاران [ـ از فرزندان تو] نمی رسد»﴾.

حدیث

۸۵۵. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! فردا[ی قیامت] با عروس دنیا نزد من نیایید، در حالی که خانواده‌ام ژولیده و خاک‌آلود و شکست‌خورده و ستم‌دیده و در حالی که خون‌هایشان جاری است، نزد من آیند. زنهارتان باد از تبعیّت گم‌راهی و شورای جهالت! بدانید که این مقام [پیشوایی و امامت] صاحبانی دارد که خداوند ﷻ آنان را برایم نام برده و به من معرّفی‌شان کرده است و من، پیامی را که برای ابلاغ آن به شما فرستاده شده‌ام به شما رساندم. با این حال، شما را مردمی نادان می‌بینم.[1]

۵ / ۲. برتری در علم

۸۵۶. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه امّتی زمام امور خود را به دست مردی بسپارد و در میان آنان، داناتر از او وجود داشته باشد، امورشان پیوسته رو به سقوط می‌رود، مگر آن که به آنچه ترک کرده‌اند، باز گردند.

۸۵۷. پیامبر خدا ﷺ: هان! هر کس پیشوایی کورکورانهٔ قومی را به دست گیرد و در میان امّت، کسی داناتر

---

۱. یا «... شما را مردمی می‌بینم که نادانی می‌کنید [و برای انتخاب رهبر و خلیفه، دست به اقدامی جاهلانه می‌زنید]».

مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ فَقَد كَفَرَ.[۱]

از او وجود داشته باشد، كافر است.

الفصل السّادس: موانع الإمامة

٦ / ١. مُتابَعَةُ الهَوىٰ

٨٥٨. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ تَعالىٰ لِداوودَ ؑ: حَرامٌ عَلىٰ كُلِّ قَلبِ عالِمٍ مُحِبٍّ لِلشَّهَواتِ، أن أجعَلَهُ إماماً لِلمُتَّقينَ.[۲]

٦ / ٢. الضَّعفُ

٨٥٩. رسول الله ﷺ: الإمامُ الضَّعيفُ مَلعونٌ.[۳]

٦ / ٣. الرَّذائِلُ الأخلاقية

٨٦٠. رسول الله ﷺ: لا يَنبَغي لِحاكِمٍ مِن حُكّامِ المُسلِمينَ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثَةُ أشياءَ: الحِدَّةُ[٤] وَالحِقدُ وَالحَسَدُ.[۵]

الفصل السّابع: واجبات الإمام

٧ / ١. الرَّقابَةُ عَلىٰ أمانَةِ القِيادَةِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾.[۶]

فصل ششم: موانع امامت

۶ / ۱. پيروى از هواى نفس

۸۵۸. پيامبر خدا ﷺ: خداى متعال به داوود ؑ فرمود: «بر دل هر دانشمند هوس‌خواهى حرام است كه او را پيشواى پرهيزگاران قرار دهم».

۶ / ۲. ناتوانى

۸۵۹. پيامبر خدا ﷺ: پيشواى ناتوان، از رحمت خدا به دور است.

۶ / ۳. رذيلت‌هاى اخلاقى

۸۶۰. پيامبر خدا ﷺ: شايسته نيست كه حاكمى از حاكمان مسلمانان، سه خصلت در او باشد: تندى، كينه‌توزى، و حسادت.

فصل هفتم: وظايف امام

۷ / ۱. پاسدارى از امانت رهبرى

قرآن

﴿همانا خداوند به شما فرمان مى‌دهد كه امانت‌ها را به صاحبانش باز گردانيد و هر گاه ميان مردم داورى كرديد، به داد، داورى كنيد. خدا شما را نيكو پند مى‌دهد. خدا، شنوا و بيناست﴾.[۱]

---

١. الصراط المستقيم: ج ٣ ص ١٣٥.

٢. مشكاة الأنوار: ص ١٥٨ ح ٣٩٩.

٣. الفردوس: ج ١ ص ١٢١ ح ٤١٠.

٤. الحِدَّةُ: ما يعتري الإنسان من النَّزَقِ والغَضَبِ (الصحاح: ج ٢ ص ٤٦٣ «حدد»).

٥. الفردوس: ج ٥ ص ١٣٦ ح ٧٧٣٦.

٦. النساء: ٥٨.

۱. منظور از امانت در اين آيۀ شريف، امامت است و اين معنا آن گاه بيشتر خود را روشن مى‌نماياند كه ما در احاديثى دربارۀ شرايط امامت، مانند تعيين شدن از جانب خداوند و احاديث ذيل اين شرط، دقّت كنيم.
پس امامت از جهت اين كه منصبى الهى براى امام است، نوعى امانت خداوند نزد امام به حساب مى‌آيد و بر او، واجب است كه آن را نگهدارى كند و رعايت و نگهدارى شايستۀ آن، عمل به دستورهاى خداوند و تسليم كردن لوازم امامت، از قبيل كتاب و اسلحه به امام بعدى، هنگام وفات است.

الحديث

٨٦١. رسول الله ﷺ: كُلُّكُم راعٍ وكُلُّكُم مَسؤولٌ عَن رَعِيَّتِهِ، الإِمامُ راعٍ ومَسؤولٌ عَن رَعِيَّتِهِ.[1]

٨٦٢. عنه ﷺ: ما مِن أميرٍ يُؤَمَّرُ عَلىٰ عَشَرَةٍ، إلّا سُئِلَ عَنهُم يَومَ القِيامَةِ.[2]

٢/٧. اِستِعمالُ الأَفضَلِ

٨٦٣. رسول الله ﷺ: مَنِ استَعمَلَ رَجُلاً مِن عِصابَةٍ[3]، وفي تِلكَ العِصابَةِ مَن هُوَ أرضىٰ للهِ مِنهُ؛ فَقَد خانَ اللهَ، وخانَ رَسولَهُ، وخانَ المُؤمِنينَ.[4]

٨٦٤. عنه ﷺ: مَنِ استَعمَلَ عامِلاً مِنَ المُسلِمينَ، وهُوَ يَعلَمُ أنَّ فيهِم أولىٰ بِذٰلِكَ مِنهُ، وأعلَمَ بِكِتابِ اللهِ وسُنَّةِ نَبِيِّهِ؛ فَقَد خانَ اللهَ ورَسولَهُ وجَميعَ المُسلِمينَ.[5]

٣/٧. عَدَمُ استِعمالِ الحَريصِ عَلَى الرِّئاسَةِ

٨٦٥. صحيح البخاري عن أبي موسى: دَخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أنَا ورَجُلانِ مِن قَومي، فَقالَ أحَدُ الرَّجُلَينِ: أمِّرنا يا رَسولَ اللهِ، وقالَ الآخَرُ مِثلَهُ.

فَقالَ: إنّا لا نُوَلّي هٰذا مَن سَأَلَهُ، ولا مَن حَرَصَ عَلَيهِ.[6]

حديث

۸۶۱. پیامبر خدا ﷺ: همهٔ شما سرپرست هستید و همه‌تان دربارهٔ زیردست خود، بازخواست می‌شوید. پیشوا نیز سرپرست است و دربارهٔ زیر دستانش مسئول است.

۸۶۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ امیری نیست که بر ده نفر امیر شود، مگر آن که روز قیامت، دربارهٔ آنان از او بازخواست گردد.

۲/۷. به کار گماشتن برترین‌ها

۸۶۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از میان گروهی، مردی را به کار گمارد و در میان آن گروه، شخص خدا پسندتر از او وجود داشته باشد، به خدا خیانت کرده، به پیامبر او خیانت کرده و به مؤمنان، خیانت کرده است.

۸۶۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از میان مسلمانان کارگزاری برگمارَد، در حالی که می‌داند در میان آنان شایسته‌تر از او به این کار و داناتر به کتاب خدا و سنّت پیامبرش وجود دارد، بی‌گمان به خدا و پیامبر او و همهٔ مسلمانان، خیانت ورزیده است.

۳/۷. به کار نگماشتن افراد تشنهٔ ریاست

۸۶۵. صحیح البخاری ـ به نقل از ابو موسی ـ: من و دو نفر دیگر از قومم خدمت پیامبر ﷺ رسیدیم. یکی از آن دو گفت: ای پیامبر خدا! مرا امیر قرار ده.

آن دیگری نیز چنین درخواستی کرد.

پیامبر ﷺ فرمود: «ما این کار را به کسی که آن را درخواست یا آزمند بر آن باشد، نمی‌سپاریم».

---

١. صحيح البخاري: ج ١ ص ٣٠٤ ح ٨٥٣.
٢. المعجم الكبير: ج ١١ ص ٣٢٥ ح ١٢١٦٦.
٣. العِصابة: الجماعة من الناس (الصحاح: ج ١ ص ١٨٣ «عصب»).
٤. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ١٠٤ ح ٧٠٢٣.
٥. السنن الكبرى: ج ١٠ ص ٢٠١ ح ٢٠٣٦٤.
٦. صحيح البخاري: ج ٦ ص ٢٦١٤ ح ٦٧٣٠.

۷ / ٤. المَحَبَّةُ وَالرَّحمَةُ لِجَميعِ النّاسِ

٨٦٦. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ مَن وَلِيَ مِن أمرِ اُمَّتي شَيئاً فَشَقَّ عَلَيهِم فَاشقُق عَلَيهِ، ومَن وَلِيَ مِن أمرِ اُمَّتي شَيئاً فَرَفَقَ بِهِم فَارفُق بِهِ.[1]

۷ / ٥. الاِتِّصالُ المُباشِرُ بِالنّاسِ

٨٦٧. رسول الله ﷺ: ما مِن إمامٍ يُغلِقُ بابَهُ دونَ ذَوِي الحاجَةِ وَالخَلَّةِ[2] وَالمَسكَنَةِ، إلّا أغلَقَ اللهُ أبوابَ السَّماءِ دونَ خَلَّتِهِ وحاجَتِهِ ومَسكَنَتِهِ.[3]

٨٦٨. عنه ﷺ: مَن وَلِيَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شَيئاً، فَاحتَجَبَ عَن ضَعَفَةِ المُسلِمينَ، احتَجَبَ اللهُ عَنهُ يَومَ القِيامَةِ.[4]

۷ / ٦. تَقديمُ المُستَضعَفينَ

٨٦٩. رسول الله ﷺ ـ مِن كَلامٍ قالَهُ لِعَلِيٍّ ؏ لَمّا استَعمَلَهُ عَلَى اليَمَنِ ـ: قَدِّمِ الوَضيعَ قَبلَ الشَّريفِ، وقَدِّمِ الضَّعيفَ قَبلَ القَوِيِّ.[5]

۷ / ۷. التَّقَشُّفُ فِي النَّفَقَةِ مِن بَيتِ المالِ

٨٧٠. رسول الله ﷺ: لا يَحِلُّ لِلخَليفَةِ مِن مالِ اللهِ إلّا قَصعَتانِ؛ قَصعَةٌ يَأكُلُها هُوَ وأهلُهُ، وقَصعَةٌ يَضَعُها بَينَ يَدَيِ النّاسِ.[6]

---

١. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٥٨ ح ١٩.
٢. الخَلَّةُ ـ بالفتح ـ: الحاجة والفقر (النهاية: ج ٢ ص ٧٢ «خلل»).
٣. سنن الترمذي: ج ٣ ص ٦١٩ ح ١٣٣٢.
٤. المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ١٥٢ ح ٣١٦.
٥. السنن الكبرى: ج ١٠ ص ٢٢٧ ح ٢٠٤٥٢.
٦. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٦٩ ح ٥٧٨.

۷ / ۴. محبّت و مهربانی با عموم مردم

۸۶۶. پیامبر خدا ﷺ: بار خدایا! هر کس زمام چیزی از امّت مرا به دست گیرد و بر آنان سخت گیرد، تو بر او سخت گیر و هر کس زمام چیزی از امّتم را به دست گیرد و با آنان نرمش کند، تو با او به نرمی رفتار کن.

۷ / ۵. ارتباط مستقیم با مردم

۸۶۷. پیامبر خدا ﷺ: هیچ پیشوایی نیست که درِ [خانهٔ] خود را به روی نیازمندان و درویشان و مستمندان ببندد، مگر آن که خداوند، درهای آسمان را بر روی نیاز و درویشی و مستمندی او فرو می‌بندد.

۸۶۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و خود را از دسترس مسلمانان مستضعف به دور دارد،[1] خداوند، در روز رستاخیز، خویشتن را از دسترس او دور نگه می‌دارد.

۷ / ۶. مقدّم داشتن مستضعفان

۸۶۹. پیامبر خدا ﷺ ـ از سخنان ایشان به علی ؏ در هنگام که او را بر یمن گماشت ـ: «فرودست را بر فرادست، مقدّم بدار و ناتوان را بر زورمند».

۷ / ۷. صرفه‌جویی در هزینه کردن از بیت المال

۸۷۰. پیامبر خدا ﷺ: برای خلیفه از مال خدا، بیش از دو کاسه روا نیست: کاسه‌ای که خود و خانواده‌اش بخورند؛ و کاسه‌ای که در برابر مردم بگذارد.

---

۱. یعنی: برای خود حاجب و دربان بگیرد و اجازه ندهد مسلمانان به راحتی و مستقیماً با او تماس بگیرند.

الفصل الثّامن: من حقوق الإمام

٨ / ١. الطّاعَةُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾.[١]

الحديث

٨٧١. رسول الله ﷺ: فَأَمّا مَن لَقِيَ اللهَ ﷻ بِخَمسٍ فَلَهُ الجَنَّةُ: الصَّلاةِ، والزَّكاةِ، وَحَجِّ البَيتِ، وصِيامِ شَهرِ رَمَضانَ، وطاعَةِ وُلاةِ الأَمرِ، ولا طاعَةَ لِمَخلوقٍ في مَعصِيَةِ الخالِقِ.[٢]

٨٧٢. عنه ﷺ: أُمِرتُ بِطاعَةِ اللهِ رَبّي، وَأَمَرَ الأَئِمَّةُ مِن أهلِ بَيتي بِطاعَةِ اللهِ وطاعَتي، وَأُمِرَ النّاسُ جَميعاً دونَهُم بِطاعَةِ اللهِ وطاعَتي وطاعَةِ الأَئِمَّةِ مِن أَهلِ بَيتي، فَمَن تَبِعَهُم نَجا ومَن تَرَكَهُم هَلَكَ.[٣]

٨ / ٢. النُّصحُ

٨٧٣. رسول الله ﷺ: ما نَظَرَ اللهُ ﷻ إلىٰ وَلِيٍّ لَهُ يُجهِدُ نَفسَهُ بِالطّاعَةِ لإِمامِهِ وَالنَّصيحَةِ، إلّا كانَ مَعَنا فِي الرَّفيقِ الأَعلىٰ.[٤]

٨٧٤. عنه ﷺ: آمُرُكُم أن لا تُشرِكوا بِاللهِ شَيئاً، وأن تَعتَصِموا بِالطّاعَةِ جَميعاً حَتّىٰ يَأتِيَكُم أمرُ اللهِ وأنتُم عَلىٰ ذٰلِكَ، وأن تُناصِحوا وُلاةَ الأَمرِ مِنَ الَّذينَ

---

١. النساء: ٥٩.

٢. تاريخ دمشق: ج ١٦ ص ٣٢٣.

٣. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٦.

٤. الكافي: ج ١ ص ٤٠٤ ح ٣.

فصل هشتم: برخی حقوق امام

٨ / ١. فرمان‌بُرداری

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید﴾.

حدیث

٨٧١. پیامبر خدا ﷺ: هر کس با پنج چیز خداوند ﷻ را دیدار کند، بهشت از آنِ او باشد: نماز، زکات، حجّ خانه خدا، روزهٔ ماه رمضان، و فرمان‌بُرداری از زمامداران؛ امّا از هیچ مخلوقی نباید در آنچه نافرمانی خداست، فرمان بُرد.

٨٧٢. پیامبر خدا ﷺ: من به فرمان‌بُرداری از خداوند پروردگارم، مأمور شده‌ام و امامان از اهل بیت من به فرمان‌بُرداری از خدا و فرمان‌بُرداری از من، مأمور شده‌اند و دیگر مردمان، همگی، به فرمان‌بُرداری از خدا و من و فرمان‌بُرداری از امامان از اهل بیت من، مأمور شده‌اند. پس، هر که از ایشان پیروی کند، نجات می‌یابد و هر که ایشان را واگذارد تباه شود.

٨ / ٢. خیرخواهی

٨٧٣. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به هیچ دوستی از دوستان خود که در فرمان‌بُرداری از پیشوایش و خیرخواهی[١] نسبت به او جدیّت نماید، نظر نمی‌کند مگر این که در رَفیق اَعلی[٢] با ما باشد.

٨٧٤. پیامبر خدا ﷺ: به شما توصیه می‌کنم که چیزی را شریک خدا نگردانید و همگی به رشته فرمان‌بُرداری

---

١. واژهٔ «نُصح» که در اصل عربی حدیث (و این گروه از احادیث) آمده است، به معنای: خلوص، بی غلّ و غش بودن، صداقت و یک‌رنگی، خیرخواهی، راه‌نمایی و ارشاد است.

٢. درجه‌ای است در بهشت.

يَأمُرونَكُم بِأَمرِ اللّهِ.[۱]

۸ / ۳. التَّعظيمُ

۸۷۵ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مِن حَقِّ جَلالِ اللّهِ عَلَى العِبادِ، إجلالُ الإِمامِ المُقسِطِ.[۲][۳]

۸۷۶ . عنه صلى الله عليه و آله: مَثَلُ الإِمامِ مَثَلُ الكَعبَةِ، إذ تُؤتىٰ ولا تَأتي.[۴]

الفصل التّاسع: عدد الأئمّة من أهل البيت عليهم السلام

۹ / ۱. ما رُوِيَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ خَليفَةً»

۸۷۷ . صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ: لا يَزالُ الإِسلامُ عَزيزاً إلَى اثنَي عَشَرَ خَليفَةً، ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَم أفهَمها، فَقُلتُ لِأَبي: ما قالَ؟ فَقالَ: كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ.[۵]

۸۷۸ . المستدرك على الصحيحين عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه: كُنتُ مَعَ عَمّي عِندَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله، فَقالَ: لا يَزالُ أمرُ اُمَّتي صالِحاً حَتّىٰ يَمضِيَ اثنا عَشَرَ خَليفَةً، ثُمَّ قالَ كَلِمَةً وخَفَضَ بِها صَوتَهُ.

فَقُلتُ لِعَمّي ـ وكانَ أمامي ـ: ما قالَ يا عَمُّ؟

قالَ: قالَ يا بُنَيَّ: كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ.[۶]

۸۷۹ . الغيبة للنعماني عن عبد اللّه بن عمرو: سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ: يَكونُ خَلفِيَ اثنا عَشَرَ خَليفَةً.[۷]

جنگ زنيد تا در اين حال، فرمان خدا شما را در رَسد، و نسبت به زمامداراني كه شما را به فرمان خدا فرمان مى‌دهند، خيرخواهى داشته باشيد.

۸ / ۳. بزرگداشت

۸۷۵ . پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: يكى از حقوق جلال خداوند بر بندگان، بزرگداشت پيشواى دادگر است.

۸۷۶ . پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: مَثَل امام، مَثَل كعبه است كه نزد آن مى‌روند و او نزد كسى نمى‌رود.

فصل نهم: شمار امامان اهل بيت عليهم السلام

۹ / ۱. آنچه با عبارت «دوازده جانشين» روايت شده است

۸۷۷ . صحيح مسلم ـ به نقل از جابر بن سَمُره ـ: شنيدم پيامبر خدا مى‌فرمايد: «اسلام تا دوازده جانشين، همچنان عزيز و قدرتمند است».

سپس جمله‌اى فرمود كه آن را نفهميدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟

گفت: [ايشان فرمود:] «همگى آنان از قريش‌اند».

۸۷۸ . المستدرك على الصحيحين ـ به نقل از ابو جُحَيفه ـ: با عمويم خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله بودم كه فرمود: «كار امّتم پيوسته درست خواهد بود تا آن كه دوازده جانشين بگذرند».

سپس با صداى آهسته جمله‌اى فرمود. به عمويم ـ كه جلو من بود ـ گفتم: چه فرمود، عمو جان؟

گفت: پسرم! فرمود: «همۀ آنان از قريش‌اند».

۸۷۹ . الغيبة، نعمانى ـ به نقل از عبد اللّه بن عمرو ـ: از پيامبر خدا شنيدم كه مى‌فرمايد: «پس از من، دوازده جانشين خواهد بود».

---

۱ . المعجم الكبير: ج ۹ ص ۲۹ ح ۸۳۰۷.

۲ . المُقسِط: العادل (النهاية: ج ٤ ص ٦٠ «قسط»).

۳ . تاريخ اليعقوبي: ج ۲ ص ۹٦.

٤ . كفاية الأثر: ص ۱۹۹.

٥ . صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱٤٥۳ ح ۷.

٦ . المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۷۱٦ ح ٦٥۸۹.

۷ . الغيبة للنعماني: ص ۱۰٥ ح ۳٤.

۹ / ۲. ما رُوِيَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ أميراً»

۸۸۰. صحيح البخاري عن جابر بن سمرة: سَمِعتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقولُ: يَكونُ اثنا عَشَرَ أميراً.

فَقالَ كَلِمَةً لَم أسمَعها.

فَقالَ أبي: إنَّهُ قالَ: كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ.[۱]

۹ / ۳. ما رُوِيَ بِلَفظِ «اثنا عَشَرَ إماماً»

۸۸۱. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: الأَئِمَّةُ بَعدي اثنا عَشَرَ، أوَّلُهُم أنتَ يا عَلِيُّ، وآخِرُهُمُ القائِمُ الَّذي يَفتَحُ اللهُ ﷻ عَلىٰ يَدَيهِ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها.[۲]

۹ / ٤. ما رُوِيَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ وَصِيّاً»

۸۸۲. رسول الله ﷺ: أنَا سَيِّدُ النَّبِيّينَ وعَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ سَيِّدُ الوَصِيّينَ، وإنَّ أوصِيائي بَعدِيَ اثنا عَشَرَ، أوَّلُهُم عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ، وآخِرُهُمُ القائِمُ ﷺ.[۳]

۹ / ٥. ما رُوِيَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ، عَدَدَ نُقَباءِ بَني إسرائيلَ»

۸۸۳. الخصال عن قيس بن عبد: كُنّا جُلوساً في حَلقَةٍ فيها عَبدُ اللهِ بنُ مَسعودٍ، فَجاءَ أعرابِيٌّ فَقالَ: أيُّكُم عَبدُ اللهِ بنُ مَسعودٍ؟ فَقالَ عَبدُ اللهِ: أنا عَبدُ اللهِ بنُ مَسعودٍ، قالَ: هَل حَدَّثَكُم نَبِيُّكُم ﷺ كَم يَكونُ بَعدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟

قالَ: نَعَم، اِثنا عَشَرَ، عَدَدُ نُقَباءِ بَني إسرائيلَ.[٤]

۱. صحيح البخاري: ج ٦ ص ۲٦٤۰ ح ٦۷۹٦.
۲. كمال الدين: ص ۲۸۲ ح ۳٥.
۳. كمال الدين: ص ۲۸۰ ح ۲۹.
٤. الخصال: ص ٤٦۷ ح ۷.

۹ / ۲. آنچه با عبارت «دوازده امیر» روایت شده است

۸۸۰. صحیح البخاری ـ به نقل از جابر بن سَمُره ـ: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرماید: «دوازده امیر خواهند آمد».

سپس کلمه‌ای گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: ایشان فرمود: «همهٔ آنان از قریش‌اند».

۹ / ۳. آنچه با عبارت «دوازده امام» روایت شده است

۸۸۱. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: امامانِ پس از من، دوازده نفرند. نخستین آنان تو هستی ـ ای علی ـ و آخرینشان قائم است که خداوند ﷻ شرق و غرب زمین را به دست او فتح می‌کند.

۹ / ٤. آنچه با عبارت «دوازده وصی» روایت شده است

۸۸۲. پیامبر خدا ﷺ: من سَروَر پیامبرانم و علی بن ابی‌طالب، سَرور اوصیاست. اوصیای پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است.

۹ / ٥. آنچه‌ با عبارت «دوازده‌تن‌ به ‌شمار نُقبای بنی‌اسرائیل» روایت‌شده‌است

۸۸۳. الخصال ـ به نقل از قیس بن عبد ـ: ما در حلقه‌ای که در آن عبد الله بن مسعود بود، نشسته بودیم. در این هنگام، بادیه‌نشینی آمد و گفت: کدام یک از شما عبد الله بن مسعود است؟

عبد الله گفت: من عبد الله بن مسعود هستم.

گفت: آیا پیامبر شما، از شمارِ خلفای بعد از خودش سخن گفته است؟

گفت: آری. دوازده تن به شمارِ نقبای بنی اسرائیل.

۶/۹. ما رُوِيَ في إمامة الإمام عليّ ﷺ وأحد عشر من ولده

۸۸٤. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، أنا وأنتَ وَابناكَ الحَسَنُ والحُسَينُ، وتِسعَةٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ، أركانُ الدّينِ، ودَعائِمُ الإسلامِ، مَن تَبِعَنا نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنّا فَإِلَى النّارِ.[۱]

۸۸۵. الخصال عن سلمان: دَخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وإذَا الحُسَينُ ﷺ عَلى فَخِذَيهِ وهُوَ يُقَبِّلُ عَينَيهِ ويَلثِمُ فاهُ، وهُوَ يَقولُ: أنتَ سَيِّدٌ ابنُ سَيِّدٍ، أنتَ إمامٌ ابنُ إمامٍ أبو الأَئِمَّةِ، أنتَ حُجَّةٌ ابنُ حُجَّةٍ أبو حُجَجٍ تِسعَةٍ مِن صُلبِكَ، تاسِعُهُم قائِمُهُم.[۲]

۹/۶. آنچه دربارهٔ امام علی ﷺ و یازده تن از فرزندان او روایت شده است

۸۸۴. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! من و تو و دو پسرت حسن و حسین و نُه تن از نسل حسین، ارکان دین و تکیه‌گاه‌های اسلام هستیم. هر که از ما پیروی کند، رهایی می‌یابد و هر که از ما روی بگرداند، به سوی آتش ره می‌سپارد.

۸۸۵. الخصال ـ به نقل از سلمان ـ: بر پیامبر ﷺ وارد شدم. دیدم حسین ﷺ بر زانوی اوست و پیامبر ﷺ بر پیشانی و دهان او بوسه می‌زند و می‌فرماید: «تو آقا و آقازاده‌ای. تو امام و امام‌زاده‌ای. پدر امامانی. تو حجّت و فرزند حجّت و پدر حجّت‌های نُه گانه‌ای هستی که از پشتِ تو هستند و نهمین ایشان، قائمشان است».



---

۱. الأمالي للمفيد: ص ۲۱۷ ح ٤.
۲. الخصال: ص ٤۷٥ ح ۳۸.

پژوهشی دربارهٔ احادیث مربوط به تعداد امامان

بر پایهٔ احادیثی که در فصل نهم آمد، پیامبر خدا دوازده نفر از خاندان خود را یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و امامان و رهبران آیندهٔ جهان اسلام، به امّت، معرّفی کرده است. این متون را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ اوّل، احادیثی که در منابع روایی پیروان اهل بیت ﷺ آمده است. سند این احادیث، صحیح و معتبر است و دلالت آنها نیز بر مبنای پیروان اهل بیت، در موضوع امامت، روشن و غیرقابل تردید است.

دستهٔ دوم، احادیثی که منابع اهل سنّت از پیامبر خدا روایت کرده‌اند. این احادیث نیز بر مبنای اهل سنّت از صحّت و اعتبار لازم برخوردارند؛ لیکن دلالت آنها به وضوح دلالت احادیث دستهٔ اوّل نیست و از این رو، احتمالات مختلفی در تبیین مقصود از آنها ذکر شده است.

در این پژوهش، علاوه بر ارزیابی سند این دسته از احادیث، روشن خواهد شد که مقصود از آنها نیز، چیزی جز مدلول روایات دستهٔ اوّل نیست.

۱. ارزیابی سند احادیث

در زمینهٔ ارزیابی سند احادیث مربوط به تعداد خلفا، چند نکته قابل ذکر است:

الف ـ سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنّت[1] به جابر بن سَمُره و ابی جُحَیفه می‌رسد.

ب ـ گزارش جابر بن سَمُره نزد اهل سنّت، صحیح و معتبر است. بَغَوی در ارزیابی این حدیث می‌گوید:

> بر صحّت این حدیث، اتّفاق وجود دارد.[2]

افزون بر این، آلبانی برخی طُرُق این حدیث را صحیح می‌داند.

۲. اختلاف در متن احادیث

متن حدیث جابر بن سَمُره به گونه‌های مختلفی گزارش شده است. مطابق برخی از نقل‌ها، متن حدیث با عبارت

---

۱. صحیح مسلم: ج ۶ ص ۳ و ۴، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۸۷ ـ ۹۰، مسند أبي داوود: ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۴۲۸۰، صحیح ابن حبّان: ج ۱۵ ص ۴۴، المعجم الکبیر: ج ۲ ص ۱۹۵ ـ ۲۳۲، تاریخ بغداد: ج ۲ ص ۱۲۴.

۲. شرح السنّة: ج ۱۵ ص ۳۱.

«لا يَزالُ أمرُ النّاسِ ماضياً ما وَلِيَهُم اثنا عَشَرَ رَجُلاً؛[1] همواره امور مردم انجام می‌شود، مادام که دوازده مرد، سرپرست آنها باشند» ، گزارش شده است .

همهٔ این گزارش‌ها نشان دهندهٔ آن است که پیامبر خدا ، در پی معرّفی جانشینان خود و رهبران آیندهٔ جهان اسلام بوده و راوی یا راویان حدیث ، سخن پیامبر ﷺ را نقل به معنا کرده‌اند .

نکتهٔ قابل توجه ، این که پس از معرّفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر ﷺ توسّط ایشان ، همهمه و هیاهو ، مجلس را فرا گرفت ، به گونه‌ای که جابر بن سَمُره تصریح می‌کند که سخن پایانی پیامبر ﷺ را نشنیده است و از پدر یا عموی خود می‌پرسد که : ایشان چه گفت ؟ و او پاسخ می‌دهد که ایشان فرمود : «کلّهم من قریش؛[2] همهٔ آنها از قریش‌اند» یا «کلّهم من بنی هاشم؛[3] همهٔ آنها از بنی هاشم‌اند» .

این ، نشان می‌دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آیندهٔ جهان اسلام ، مناسب نبوده است ، چنان که جملهٔ ﴿وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ؛[4] خداوند، تو را از آسیب مردمان، حفظ می‌کند﴾ ، در جریان غدیر ، اشاره به همین واقعیت است .

۳. مقصود از «دوازده خلیفه»

تأمّل در واژه‌های «خلیفه» ، «امام» ، «وصی» ، «امیر» و الفاظ مشابه آن ـ که در گزارش‌های مختلف حدیث جابر آمده به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در این پیام مهم ، در صدد ارائهٔ مشخّصات افرادی بوده که شایستگی علمی ، عملی ، سیاسی و مدیریتی لازم را برای رهبری جامعهٔ اسلامی پس از او دارند ؛ کسانی که از هر جهت می‌توانند خلیفهٔ خدا و خلیفهٔ پیامبر خدا باشند . لیکن اینان چه کسانی هستند ؟

از نگاه پیروان اهل بیت ﷺ پاسخ این سؤال روشن است ؛ زیرا آنان بر این باورند که خلفای دوازده گانهٔ پیامبر ﷺ دوازده تن از اهل‌بیت ایشان هستند که اوّلین آنها امام علی ﷺ و آخرین آنها امام مهدی ﷺ است که هم اکنون ، زنده است و روزی جهان را پُر از عدل و انصاف خواهد کرد .

محدّثان اهل سنّت با این که حدیث جابر بن سَمُره را صحیح می‌دانند ، پاسخ روشنی برای تبیین مصادیق خلفای دوازده گانه ندارند تا آن جا که ابن جوزی در کتاب کشف المشکل می‌گوید :

> اگر چه دربارهٔ این حدیث ، جستجوی بسیاری کردم و در مورد آن سؤال نمودم ؛ لیکن کسی را نیافتم که مقصود [واقعی] آن را بداند .[5]

مهلّب نیز چنین تصریح می‌نماید :

> کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث ، رسیده باشد![6]

---

۱ . صحیح مسلم : ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۶ ؛ الخصال : ص ۴۷۳ ح ۲۷ ، بحار الأنوار : ج ۳۶ ص ۲۳۹ ح ۳۵ .

۲ . مسند ابن حنبل : ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱ .

۳ . ینابیع المودّة : ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۹۰۸ .

۴ . مائده : آیهٔ ۶۷ .

۵ . کشف المشکل : ج ۱ ص ۴۴۹ ، فتح الباری : ج ۳ ص ۲۱۲ .

۶ . ر . ک : فتح الباری : ج ۱۳ ص ۲۱۱ .

همچنین ابن حجر، اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می‌کند.[۱]

البته عدّه‌ای (از جمله افراد یاد شده) خواسته‌اند که ولو به صورت احتمال، مقصود از خلفای دوازده گانه را بیان کنند؛ لیکن با تأمّل در آنچه گفته‌اند، مشخص می‌گردد که مدّعای آنان، نه از حیث عدد و نه از حیث ویژگی‌ها با آنچه پیامبر ﷺ فرموده است، قابل انطباق نیست.



۱. ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲.

الفصل العاشر: استمرار إمامة أهل البيت ﷺ

١٠ / ١. حَديثُ الثَّقَلَينِ بِرِوايَةِ أتباعِ أهلِ البَيتِ

۸۸۶ . رسول الله ﷺ: كَأَنّي قَد دُعيتُ فَأَجَبتُ، وإنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ: أحَدُهُما أكبَرُ مِنَ الآخَرِ، كِتابَ اللهِ، حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ، وعِترَتي أهلَ بَيتي، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفوني فيهِما.[1]

١٠ / ٢. حَديثُ الثَّقَلَينِ بِرِوايَةِ أهلِ السُّنَّةِ

۸۸۷ . صحيح مسلم عن يزيد بن حيّان: اِنطَلَقتُ أنا وحُصَينُ بنُ سَبرَةَ، وعُمَرُ بنُ مُسلِمٍ، إلى زَيدِ بنِ أرقَمَ، فَلَمّا جَلَسنا إلَيهِ ... قالَ: قامَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَوماً فينا خَطيباً بِماءٍ يُدعىٰ خُمّاً، بَينَ مَكَّةَ وَالمَدينَةِ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ووَعَظَ وذَكَّرَ، ثُمَّ قالَ: أمّا بَعدُ ألا أيُّهَا النّاسُ، فَإِنَّما أنَا بَشَرٌ يوشِكُ أن يَأتِيَ رَسولُ رَبّي فَأُجيبَ، وأنَا تارِكٌ فيكُم ثِقلَينِ، أوَّلُهُما كِتابُ اللهِ، فيهِ الهُدىٰ وَالنّورُ، فَخُذوا بِكِتابِ اللهِ وَاستَمسِكوا بِهِ.

فَحَثَّ عَلىٰ كِتابِ اللهِ ورَغَّبَ فيهِ، ثُمَّ قالَ:

وأهلُ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي.[2]

۸۸۸ . رسول الله ﷺ: إنّي تارِكٌ فيكُم ما إن تَمَسَّكتُم بِهِ لَن تَضِلّوا بَعدي؛ أحَدُهُما أعظَمُ مِنَ الآخَرِ؛ كِتابُ اللهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ، وعِترَتي أهلَ

۱ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۳۰ ح ۴۰.

۲ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۸۷۳ ح ۳۶.

فصل دهم: استمرار امامت اهل بیت ﷺ

۱۰ / ۱. حدیث ثقلین، به روایت پیروان اهل بیت

۸۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: گویا فرا خوانده شده‌ام و باید بروم. من در میان شما دو چیز گران‌بها بر جای می‌گذارم که یکی از آنها بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا ـ که رشتهٔ برکشیده از آسمان به زمین است ـ و عترت و اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من، چگونه با آن دو رفتار می‌کنید.

۱۰ / ۲. حدیث ثقلین، به روایت اهل سنّت

۸۸۷ . صحیح مسلم ـ به نقل از یزید بن حیّان ـ: من و حُصین بن سَبره و عُمر بن مسلم، نزد زید بن ارقم رفتیم چون نشستیم ... گفت: روزی پیامبر خدا در آبگاهی به نام خُم، واقع در میان مکّه و مدینه، برای ما به ایراد خطبه پرداخت و نخست، حمد و ثنای خدا به جای آورد و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود: «امّا بعد، ای مردم! من نیز یک بشر هستم و فردا که پیک پروردگارم بیاید، اجابتش می‌کنم. من دو چیز گران‌بها در میان شما بر جای می‌گذارم: نخستین آنها، کتاب خداست که در آن، هدایت و نور است. پس، کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید».

آن‌گاه، به کتاب خدا تشویق و ترغیب کرد و سپس فرمود: «و [دیگر] اهل بیتم. خدا را یادآوری می‌کنم دربارهٔ اهل بیتم؛ خدا را یادآوری می‌کنم دربارهٔ اهل بیتم؛ خدا را یادآوری می‌کنم دربارهٔ اهل بیتم!».

۸۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: من در میان شما چیزی بر جای می‌گذارم که اگر به آن تمسّک جویید، پس از من هرگز گم‌راه نخواهید شد. یکی از آن دو، با عظمت‌تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته‌ای کشیده شده از آسمان به زمین است؛ و [دیگری] عترتم، [یعنی] اهل

بَيتي، ولَن يَتَفَرَّقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ، فَانظُروا كَيفَ تُخَلِّفوني فيهما.[۱]

۸۸۹. عنه ﷺ: إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ، كِتابَ اللهِ وأهلَ بَيتي، وإنَّهُما لَن يَتَفَرَّقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ.[۲]

۳/۱۰. مَعنَى العِترَةِ في حَديثِ الثَّقَلَينِ

۸۹۰. الإمام الحسين ؑ: سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَن مَعنىٰ قَولِ رَسولِ اللهِ ﷺ: «إنّي مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ كِتابَ اللهِ وعِترَتي» مَنِ العِترَةُ؟

فَقالَ: أنَا والحَسَنُ والحُسَينُ والأَئِمَّةُ التِّسعَةُ مِن وُلدِ الحُسَينِ، تاسِعُهُم مَهدِيُّهُم وقائِمُهُم، لا يُفارِقونَ كِتابَ اللهِ ولا يُفارِقُهُم، حَتّىٰ يَرِدوا عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ حَوضَهُ.[۳]

۸۹۱. الإمام عليّ ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إنّي مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ: كِتابَ اللهِ وعِترَتي أهلَ بَيتي، فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ كَهاتَينِ ـ وضَمَّ بَينَ سَبّابَتَيهِ ـ.

فَقامَ إلَيهِ جابِرُ بنُ عَبدِ اللهِ الأَنصارِيُّ وقالَ: يا رَسولَ اللهِ، مَن عِترَتُكَ؟ قالَ: عَلِيٌّ، والحَسَنُ والحُسَينُ، والأَئِمَّةُ مِن وُلدِ الحُسَينِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[۴]

بیتم. این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من درآیند. پس، بنگرید که پس از من چگونه با آنها رفتار می‌کنید.

۸۸۹. پیامبر خدا ﷺ: من در میان شما دو چیز گران بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

۳/۱۰. معنای عترت در حدیث ثقلین

۸۹۰. امام حسین ؑ: از امیر مؤمنان ـ که درودهای خداوند بر او باد ـ دربارهٔ این سخن پیامبر ﷺ که: «من در میان شما دو چیز گران‌سنگ بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم»، سؤال شد که: عترت کیان‌اند؟

فرمود: «من و حسن و حسین و نُه امام از نسل حسین که نهمینِ آنان، مهدی و قائم ایشان است. نه ایشان از کتاب خدا جدا می‌شوند و نه کتاب خدا از ایشان، تا آن که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند».

۸۹۱. امام علی ؑ: پیامبر ﷺ فرمود: «من در میان شما دو چیز گران‌سنگ، جانشین خود می‌کنم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض [کوثر] بر من در آیند، همانند این دو (دو انگشت سبّابه‌اش را کنار هم گذاشت)».

جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو کیان‌اند؟

فرمود: «علی و حسن و حسین و امامانِ از نسل حسین تا روز قیامت».

۱. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۶۶۳ ح ۳۷۸۸.
۲. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۶۱ ح ۴۷۱۱.
۳. كمال الدين: ص ۲۴۰ ح ۶۴.
۴. كمال الدين: ص ۲۴۴.

بررسی اجمالی حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام

حدیث ثقلین که در آن ، پیامبر خدا ، اهل بیت خود را «همسنگ قرآن» معرّفی کرده و با تأکید تمام ، جامعهٔ اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فرا خوانده است ، یکی از مبانی استوار و خدشه‌ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم السلام و اثبات مرجعیّت علمی و استمرار امامت و رهبری آنان تا دامنهٔ قیامت است .

یک . متن حدیث ثقلین

متن حدیث ثقلین که در منابع معتبر حدیثی با اندکی تفاوت در لفظ ، از پیامبر خدا روایت شده است ، این است :

إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ، ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا ؛ كِتابَ اللهِ وعِترَتي أهلَ بَيتي ؛ فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ .

من دو چیز گران‌بها در میان شما به جا می‌گذارم . بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گمراه نمی‌شوید : کتاب خدا و عترتم ، همان خاندانم . این دو ، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض ، بر من وارد شوند .

دو . سند حدیث ثقلین

حدیث ثقلین ، یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنّت و پیروان اهل بیت علیهم السلام با طرق مختلف ، روایت شده و صدور آن از پیامبر خدا قطعی ، غیر قابل تردید و مورد اتّفاق مسلمانان است . این روایت توسط چهل و چهار نفر از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هفده تن از طبقهٔ بعد از اصحاب پیامبر خدا که اصطلاحاً تابعین نامیده می‌شوند گزارش شده است .

پس از صحابه و تابعین نیز بسیاری از علما و ائمّهٔ حدیث و بزرگان اهل سنّت قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری ، این حدیث را در آثار خود آورده‌اند . در برخی از کتاب‌هایی که بدین موضوع پرداخته‌اند ، نام بیش از سیصد تن از آنان آمده است .[1]

سه . صحّت و صدور حدیث ثقلین

تأمّل در تواتر «معنوی» و بلکه «لفظیِ» حدیث ثقلین و کثرت راویان آن در همهٔ طبقات از یک سو ، و ناهمگونی گروه‌های فکری و سیاسی گزارش کنندهٔ این حدیث از سوی دیگر ، هر گونه تردید در صدور آن را

---

۱ . ر . ک : نفحات الأزهار : ج ۱ ص ۱۹۹ و ج ۲ ص ۹۱ .

برطرف می‌سازد و پژوهشگر را از ارزیابی سند، بی‌نیاز می‌کند. با این وصف، بررسی موردیِ اسناد حدیث ثقلین نیز صحّت و اعتبار بسیاری از آنها را نشان می‌دهد.

چهار. مقصود از «عترت» و «اهل بیت»

پیامبر خدا در تبیین آیهٔ تطهیر، شخصاً مقصود از «عترت» و «اهل بیتِ» خود را بیان کرده است، به گونه‌ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست. بی‌شک، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن، اهل بیتِ خود را همتای قرآن به امّت معرّفی می‌نماید، مقصود از «اهل بیت»، همان جمعی است که آیهٔ تطهیر دربارهٔ آنان نازل شده است.

پنج. پیام‌های معنای حدیث ثقلین

از میان پیام‌های حدیث شریف ثقلین به سه پیام سرنوشت‌ساز این سخن نورانی در ارتباط با امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱. عصمت اهل بیت علیهم السلام

خداوند متعال، خود، عصمت قرآن و مصون بودن آن از هر گونه خطا را تضمین کرده است، چنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾[1]

ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و ما نگهبان آنیم﴾.

پیام روشن «همتاییِ اهل بیت با قرآن» در حدیث ثقلین، «عصمت اهل بیت علیهم السلام» است؛ زیرا:

اوّلاً، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ تمسّک به اهل بیت در کنار قرآن، به معنای وجوب اطاعت از آنان است و اگر اهل بیت مانند قرآن، مصون از خطا نباشند، وجوب فرمانبری از آنان، غیر قابل توجیه است.

ثانیاً، عدم مصونیت اهل بیت از خطا، پیوستگی آنان با قرآن را مخدوش می‌سازد، در حالی که حدیث ثقلین، با صراحت، پیوستگی و جداناپذیری قرآن و اهل بیت را اعلام نموده است.

۲. مرجعیّت علمی اهل بیت علیهم السلام

دومین پیام روشن حدیث ثقلین برای امّت اسلام، مرجعیّت علمی اهل بیت است. در واقع، پذیرش همتاییِ اهل بیت با قرآن و مصونیت علم آنان، برای اثبات این پیام، کافی است. این، بدان معناست که هیچ کس جز اهل بیت علیهم السلام نمی‌تواند حقایق قرآن را برای مردم، بازگو کند و آنان را با معارف ناب اسلام، آشنا سازد.

---

۱. حجر: آیهٔ ۹.

۳. تلازم مهجوریت اهل بیت ﷺ و قرآن

حدیث ثقلین، در واقع، وصیّت‌نامهٔ سیاسی ـ الهی پیامبر خداست. پیامبر ﷺ خوب می‌دانست که مرجعیّت علمی اهل بیت، جدا از رهبری سیاسی آنان عملاً امکان‌پذیر نیست و تا رهبری امّت بر عهدهٔ آنان نباشد، جامعهٔ اسلامی و جوامع دیگر دنیا نمی‌توانند به طور شایسته از اقیانوس بی‌کران علم اهل بیت، بهره‌مند شوند. از این رو، حدیث ثقلین، حامل این پیام مهمّ سیاسی ـ الهی برای امّت اسلامی است که سرنوشت قرآن و عترت، به هم پیوسته است. به سخن دیگر، قرآن (که پیام تکامل مادّی و معنوی انسان است) نمی‌تواند از عترت (که پاسداران این پیام و تداوم‌بخش سنّت نبوی هستند) جدا گردد و در یک جمله: دین، از سیاست، جدا نیست و مهجوریت هر یک از قرآن و عترت در جامعهٔ اسلامی، به معنای مهجوریت دیگری است.



الفصل الحادي عشر: معنى أهل البيت ﷺ

۱۱ / ۱. أزواجُ النَّبيِّ ﷺ ومَعنى أهلِ البَيتِ ﷺ

۸۹۲. المستدرك على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن أمّ سلمة: في بَيتي نَزَلَت: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾. قالَت: فَأَرسَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ إلى عَلِيٍّ وفاطِمَةَ والحَسَنِ والحُسَينِ، فَقالَ: هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي.[1]

۸۹۳. تاريخ دمشق عن أبي سعيد الخُدريّ عن أمّ سَلَمَة: نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ في بَيتي: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أَلَستُ مِن أهلِ البَيتِ؟ قالَ: إنَّكِ إلى خَيرٍ، إنَّكِ مِن أزواجِ رَسولِ اللهِ. قالَت: وأهلُ البَيتِ ﷺ رَسولُ اللهِ ﷺ وعَلِيٌّ وفاطِمَةُ والحَسَنُ والحُسَينُ.[2]

۸۹٤. مسند ابن حنبل عن شهر بن حوشب عن أمّ سَلَمَة: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَّلَ عَلى عَلِيٍّ وحَسَنٍ وحُسَينٍ وفاطِمَةَ كِساءً، ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي وخاصَّتي، اللّٰهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرًا. فَقالَت أُمُّ سَلَمَةَ: وأنا مِنهُم؟ قالَ: إنَّكِ إلى خَيرٍ.[3]

۸۹٥. الإمام زين العابدين ﷺ عن أمّ سَلَمَة: نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ في بَيتي وفي يَومي، كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ عِندي فَدَعا عَلِيًّا وفاطِمَةَ والحَسَنَ والحُسَينَ، وجاءَ جَبرَئيلُ فَمَدَّ عَلَيهِم كِساءً فَدَكِيًّا ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي،

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۵۸ ح ۴۷۰۵.

۲. تاريخ دمشق: ج ۱۳ ص ۲۰۷.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۹۷ ح ۲۶۶۵۹.

فصل یازدهم: معنای «اهل بیت ﷺ»

۱۱ / ۱. همسران پیامبر ﷺ و مفهوم «اهل بیت ﷺ»

۸۹۲. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از عطاء بن یسار، از امّ سلمه ـ: آیهٔ شریف: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾، در خانهٔ من نازل شد. آن گاه، پیامبر ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ را حاضر کرد و فرمود: «اینان، اهل بیت من هستند».

۸۹۳. تاریخ دمشق ـ به نقل از ابو سعید خُدری، از امّ سلمه ـ: آیهٔ: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾، در خانهٔ من نازل شد. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟

فرمود: «تو بر خیری (در راهی درستی). تو از همسران پیامبر خدا هستی».

اهل بیت، پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

۸۹۴. مسند ابن حنبل ـ به نقل از شهر بن حَوشَب، از امّ سلمه ـ: پیامبر ﷺ عبایی بر علی، حسن، حسین و فاطمه ﷺ افکند و سپس فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من هستند. بار خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

گفت[م]: آیا من از ایشانم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «تو بر خیر هستی».

۸۹۵. امام زین العابدین ـ به نقل از امّ سلمه ـ: این آیه (آیهٔ تطهیر) در خانهٔ من و در روزی که پیامبر خدا در خانهٔ من بود، نازل شد. پیامبر ﷺ نزد من بود که علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ را فرا خواند.

اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرًا. قالَ جَبرَئيلُ: وأنَا مِنكُم يا مُحَمَّدُ؟ فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: وأنتَ مِنّا يا جَبرَئيلُ.

قالَت اُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، وأنَا مِن أهلِ بَيتِكَ، وجِئتُ لِأَدخُلَ مَعَهُم، فَقالَ: كوني مَكانَكِ يا اُمَّ سَلَمَةَ، إنَّكِ إلىٰ خَيرٍ، أنتِ مِن أزواجِ نَبِيِّ اللهِ.

فَقالَ جَبرَئيلُ: اِقرَأ يا مُحَمَّدُ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾ فِي النَّبِيِّ وعَلِيٍّ وفاطِمَةَ والحَسَنِ والحُسَينِ ﷺ.[1]

۸۹۶. صحيح مسلم عن عائشة: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ غَداةً وعَلَيهِ مِرطٌ مُرَحَّلٌ[2] مِن شَعرٍ أسوَدَ، فَجاءَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ فَأَدخَلَهُ، ثُمَّ جاءَ الحُسَينُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جاءَت فاطِمَةُ فَأَدخَلَها، ثُمَّ جاءَ عَلِيٌّ فَأَدخَلَهُ، ثُمَّ قالَ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾.[3]

جبرئیل ﷺ هم آمد. پیامبر ﷺ عبای فدکی را بر آنها گستراند و سپس فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من هستند. بار خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

جبرئیل ﷺ گفت: ای محمّد! آیا من هم از شمایم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «تو نیز از مایی، ای جبرئیل!».

من گفتم: ای پیامبر خدا! من هم از اهل بیت تو هستم. و پیش رفتم تا در کنار آنها باشم.

فرمود: «در جای خود باش، ای امّ سلمه! تو بر خیر هستی. تو از همسران پیامبر خدایی».

جبرئیل ﷺ گفت: ای محمّد! [آیهٔ:] ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾ را بخوان که در حقّ پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ است.

۸۹۶. صحیح مسلم ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبر ﷺ بامداد خارج شد، در حالی که پوشش پشمیِ نقشداری از موی سیاه بر تن داشت. پس حسن بن علی ﷺ آمد و پیامبر ﷺ او را در زیر آن، جای داد. به دنبال او حسین ﷺ آمد و پیامبر ﷺ او را نیز در زیر آن، جای داد. در پیِ او فاطمه ﷺ آمد که پیامبر ﷺ او را نیز در زیر پوشش خود، جا داد. سرانجام، علی ﷺ آمد که پیامبر ﷺ او را نیز در زیر پوشش خود، جا داد. سپس فرمود: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

۱. الأمالي للطوسي: ص ۳٦۸ ح ۷۸۳.

۲. مِرط مُرَحَّل: إزار خزّ فيه عَلَم، وسمّي مُرَحَّلاً لِما عليه من تصاوير رَحل وما ضاهاه (لسان العرب: ج ۱۱ ص ۲۷۸ «مرط»).

۳. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۸۸۳ ح ۲٤۲٤.

پژوهشی دربارهٔ حدیث کِسا

رویداد کسا، یکی از مهم‌ترین حوادث روشنگر تاریخ زندگی پیامبرﷺ در جهت معرّفی پیشوایان و راه نمایان امّت اسلام و یکی از نقاط روشن و برجستهٔ خصایص و فضایل اهل بیت گرامی ایشان است.

۱. سند رویداد کسا

این رویداد، از نظر سند، هیچ گونه خدشه‌ای نمی‌پذیرد. محدّثان بزرگ شیعه و اهل سنّت، آن را در کتب معتبر خود، نقل کرده‌اند. این حدیث، اصطلاحاً «مستفیض» است و حتّی با تحقیقی گسترده، می‌توان ادّعای «تواتر» در آن کرد. به هر حال، قراین بسیاری بر درستی آن وجود دارد، به طوری که اگر کسی با تاریخ اسلام آشنا باشد، نمی‌تواند در وقوع این رویداد، تردید کند. این رویداد در جامعهٔ اسلامی به قدری معروف شد که روز وقوع آن، روز «کسا» نامیده شد[1] و پنج تن پاکانی که مشمول عنایت خاصّ الهی در آن روز شدند، به «اصحاب کسا» ملقّب گردیدند.[2]

۲. چگونگی رویداد

هیچ یک از احادیثی که دربارهٔ رویداد کسا رسیده‌اند، آن را به طور کامل بیان نکرده و هر یک به بخشی از آن، اشاره دارد.

روزی پیامبرﷺ به خانهٔ همسر گرامی خود، اُمّ سَلَمه می‌آید و قرار است در این روز، پیام مهمّی از سوی خداوند متعال دربارهٔ چند تن از نزدیکان خود، دریافت کند. از این رو به همسرش تأکید می‌کند که به هیچ کس اجازهٔ ورود ندهد.

از سوی دیگر، درست در همین روز، فاطمهﷺ غذایی برای پدر می‌آورد.

امّ سلمه می‌گوید: من نتوانستم مانع ورود فاطمهﷺ شوم.

پیامبرﷺ به دخترش می‌فرماید: «برو و همسر و دو فرزندت را هم بیاور». پس از ساعتی پیامبر خدا با علی و فاطمه و دو فرزندش حسن و حسینﷺ کنار سفرهٔ فاطمهﷺ می‌نشینند.

جبرئیل امین نازل می‌شود و این آیه را می‌خواند:

---

۱. ر. ک: الخصال: ص ۵۵۰، الغدیر: ج ۴ ص ۴۰.

۲. ر. ک: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۲۴۵ ح ۱۵ و ص ۴۹۴ ح ۴۰، مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۴.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1]

خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

پیامبر خدا، کسای خیبری را بر داماد و دختر و فرزندانش می‌کشد و با دست راست به آسمان اشاره می‌کند و می‌گوید:

بار خدایا! اینان، اهل بیت من‌اند. هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان.

امّ سلمه گوشهٔ عبا را بلند می‌کند ولی پیامبر ﷺ مانع ورود او به فضای اهل بیت قرآنی خود می‌شود.

گویا امّ سلمه از این برخورد، دلگیر می‌شود. می‌گوید: آیا من در شمارِ اهل بیت نیستم؟

و پیامبر خدا می‌فرماید: «تو بر خیر هستی. تو از همسران پیامبر خدایی».

۳. فضای رویداد

تأمّل در متن واقعهٔ کسا و احادیثی که در این زمینه وارد شده‌اند، به روشنی اثبات می‌کند که این واقعه، آن‌گونه که برخی از نویسندگان تصوّر کرده‌اند، یک رویداد معمولی که بعدها اهمّیت پیدا کرده، نیست؛ بلکه به دلیل فضای خاصّ این رویداد و ارتباط آن با نزول «آیهٔ تطهیر»، یکی از استثنایی‌ترین رویدادهای تاریخ زندگی پیامبر خدا در زمینهٔ معرّفی پیشوایان و راهنمایان آیندهٔ جامعهٔ اسلامی است.

---

۱. احزاب: آیهٔ ۳۳.

۲/۱۱. أصحابُ النَّبِيِّ ﷺ ومَعنى أهلِ البَيتِ ﷺ

۸۹۷. تاريخ بغداد عن أبي سَعيدٍ الخُدرِيِّ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾ ـ: جَمَعَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَلِيًّا وفاطِمَةَ والحَسَنَ والحُسَينَ ﷺ ثُمَّ أدارَ عَلَيهِمُ الكِساءَ، فَقالَ: هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي، اللّٰهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرًا، واُمُّ سَلَمَةَ عَلَى البابِ، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، ألَستُ مِنهُم؟ فَقالَ: إنَّكِ لَعَلىٰ خَيرٍ ـ أو إلىٰ خَيرٍ ـ.[1]

۸۹۸. مجمع الزوائد عن أبي بَرزَةَ: صَلَّيتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ سَبعَةَ عَشَرَ شَهرًا، فَإِذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ أتىٰ بابَ فاطِمَةَ فَقالَ: الصَّلاةَ رَحِمَكُمُ اللهُ ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ﴾.[2]

۸۹۹. سنن الترمذي عن أنَسٍ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَمُرُّ بِبابِ فاطِمَةَ سِتَّةَ أشهُرٍ إذا خَرَجَ إلىٰ صَلاةِ الفَجرِ يَقولُ: الصَّلاةَ يا أهلَ البَيتِ ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾.[3]

۹۰۰. المستدرك على الصحيحين عن عامِرِ بنِ سَعدٍ: قالَ سَعدٌ: نَزَلَ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ الوَحيُ، فَأَدخَلَ عَلِيًّا وفاطِمَةَ وابنَيهِما تَحتَ ثَوبِهِ، ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلي وأهلُ بَيتي.[4]

۹۰۱. تاريخ دمشق عَنِ ابنِ عَبّاسٍ: دَعا رَسولُ اللهِ ﷺ

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۱۰ ص ۲۷۸.
۲. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۶۷ ح ۱۴۹۸۶.
۳. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۳۵۲ ح ۳۲۰۶.
۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۵۹ ح ۴۷۰۸.

۲/۱۱. اصحاب پیامبر ﷺ و مفهوم «اهل بیت ﷺ»

۸۹۷. تاریخ بغداد ـ به نقل از ابو سعید خُدری، در بارهٔ این سخن خداوند متعال: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾ ـ: پیامبر خدا علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ را گِرد آورد و سپس عبا را بر روی ایشان کشید و فرمود: «اینان، اهل بیت من هستند. بار خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

امّ سلمه که بر درِ خانه بود، گفت: ای پیامبر خدا! آیا من از ایشان نیستم؟

فرمود: «تو بر خیر هستی» یا فرمود: «تو به سوی خیر، روانی».

۸۹۸. مجمع الزوائد ـ به نقل از ابو برزه ـ: هفده ماه با پیامبر خدا نماز خواندم. ایشان، هر گاه از خانه خارج می‌شد، بر درِ خانهٔ فاطمه ﷺ می‌آمد و می‌فرمود: «نماز! رحمت خدا بر شما باد! ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید﴾».

۸۹۹. سنن الترمذی ـ به نقل از اَنَس ـ: پیامبر خدا، شش ماه، هر گاه برای نماز صبح بیرون می‌آمد، به در خانهٔ فاطمه ﷺ می‌رفت و می‌فرمود: «نماز را دریابید، ای اهل بیت! ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾».

۹۰۰. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از عامر بن سعد ـ: سعد گفت: بر پیامبر خدا وحی نازل شد و او علی و فاطمه ﷺ و دو فرزند آنها را زیر جامهٔ خود گرفت و گفت: «بار خدایا! اینان، خاندان و اهل بیت من هستند».

۹۰۱. تاریخ دمشق ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا حسن و حسین و علی و فاطمه ﷺ را فرا خواند و

الحَسَنَ والحُسَينَ، وعَلِيًّا وفاطِمَةَ، ومَدَّ عَلَيهِم ثَوبًا ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي وحامَّتي، فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرًا.[۱]

۹۰۲. مسند أبي يعلى عن واثِلَةَ بنِ الأسقَعِ: أقعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا عَن يَمينِهِ وفاطِمَةَ عَن يَسارِهِ وحَسَنًا وحُسَينًا بَينَ يَدَيهِ، وغَطّىٰ عَلَيهِم بِثَوبٍ وقالَ: اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي، وأهلُ بَيتي أتَوا إلَيكَ لا إلَى النّارِ.[۲]

۹۰۳. الإمام الحسن ﷺ ـ في خُطبَةٍ حينَ قُتِلَ عَلِيٌّ ﷺ فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ ـ: أنَا ابنُ البَشيرِ وأنَا ابنُ النَّذيرِ، وأنَا ابنُ الدّاعي إلَى اللهِ بِإِذنِهِ، وأنَا ابنُ السِّراجِ المُنيرِ، وأنَا مِن أهلِ البَيتِ الَّذي كانَ جِبريلُ يَنزِلُ إلَينا و يَصعَدُ مِن عِندِنا، وأنَا مِن أهلِ البَيتِ الَّذي أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرًا.[۳]

۹۰٤. الإمام الحسين ﷺ ـ فيما جَرىٰ بَينَهُ وبَينَ مَروانَ بنِ الحَكَمِ ـ: إلَيكَ عَنّي، فَإِنَّكَ رِجسٌ، وإنّي مِن أهلِ بَيتِ الطَّهارَةِ، قَد أنزَلَ اللهُ فينا: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهِيرًا﴾.[٤]

۹۰۵. تفسير الطبري عن أبي الدَّيلَمِ: قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ لِرَجُلٍ مِن أهلِ الشّامِ: أما قَرَأتَ فِي الأَحزابِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهِيرًا﴾؟ قالَ: ولَأَنتُم هُم؟ قالَ: نَعَم.[٥]

جامه‌ای بر آنها گستراند. سپس گفت: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و کسان من هستند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۹۰۲. مسند ابی یعلی ـ به نقل از واثلة بن اَسقَع ـ: پیامبر ﷺ علی ﷺ را در سمت راست و فاطمه ﷺ را در سمت چپ و حسن و حسین ﷺ را در برابر خود نشاند و جامه‌ای بر آنها پوشاند و گفت: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من هستند و اهل بیت من، به سوی تو آمده‌اند، نه به سوی آتش».

۹۰۳. امام حسن ﷺ ـ به هنگام شهادت امام علی ﷺ در خطبه‌ای پس از حمد و ثنای الهی ـ: منم فرزند مژده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که با اذن خدا به سوی او فرا می‌خوانْد. منم فرزند آن چراغِ پرتوافشان. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل ﷺ به سوی ما نازل می‌شد و از نزد ما اوج می‌گرفت. من از اهل بیتی هستم که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است.

۹۰٤. امام حسین ﷺ ـ در ماجرایی میان ایشان و مروان بن حکم ـ: از من دور شو که تو پلیدی و من از خاندانِ پاکی هستم که خداوند، این آیه را در حقّ ما نازل کرده است: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

۹۰۵. تفسیر الطبری ـ به نقل از ابو دیلم ـ: امام زین العابدین ﷺ به مردی از شامیان فرمود: «آیا در سورهٔ احزاب خوانده‌ای که: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزُداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾؟».

آن مرد گفت: آیا شما، هم ایشان هستید؟

فرمود: «آری».

---

۱. تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٩٨ ح ٨٤٤٠.
۲. مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٤٧٩ ح ٧٤٤٨.
۳. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ١٨٨ ح ٤٨٠٢.
٤. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥.
٥. تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٨.

۹۰۶. **تفسير القمّي عن أبي الجارود عن الإمام الباقر** عليه السلام ـ في قَولِهِ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾ ـ: نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ في رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وعَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ وفاطِمَةَ والحَسَنِ والحُسَينِ عليهم السلام.[1]

۹۰۷. **الإمام الصادق** عليه السلام ـ في حَديثٍ طَويلٍ ـ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾، فَكانَ عَلِيٌّ والحَسَنُ والحُسَينُ وفاطِمَةُ عليهم السلام، فَأَدخَلَهُم رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله تَحتَ الكِساءِ في بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ قالَ: اللّهُمَّ إنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أهلاً وثَقَلاً، وهٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي وثَقَلي. فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ: أ لَستُ مِن أهلِكَ؟ فَقالَ: إنَّكِ إلىٰ خَيرٍ، ولٰكِن هٰؤُلاءِ أهلي وثَقَلي.[2]

۹۰۸. **الأمالي للصدوق عن الرّيّان بن الصّلت:** حَضَرَ الرِّضا عليه السلام مَجلِسَ المَأمونِ بِمَروَ، وقَدِ اجتَمَعَ في مَجلِسِهِ جَماعَةٌ مِن أهلِ العِراقِ وخُراسانَ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ فَقالَ المَأمونُ: مَنِ العِترَةُ الطّاهِرَةُ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام: الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللهُ في كِتابِهِ فَقالَ جَلَّ وعَزَّ: ﴿إنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾، وهُمُ الَّذينَ قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّي مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ كِتابَ اللهِ وعِترَتي أهلَ بَيتي، وإنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ، وانظُروا كَيفَ تَخلُفوني فيهِما.[3]

---

۱. تفسير القمّي: ج ۲ ص ۱۹۳.

۲. الكافي: ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۱.

۳. الأمالي للصدوق: ص ۴۲۲ ح ۱.

۹۰۶. **تفسیر القمّی** ـ به نقل از ابو جارود، دربارهٔ آیهٔ: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾ ـ: امام باقر عليه السلام فرمود: «این آیه در حقّ پیامبر خدا، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام نازل شده است».

۹۰۷. **امام صادق** عليه السلام ـ در حدیثی طولانی ـ: مقصود از آیهٔ: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾، علی، حسن و حسین و فاطمه عليهم السلام بودند. پیامبر خدا، آنها را در خانهٔ اُمّ سلمه زیر عبایی قرار داد و سپس فرمود: «بار خدایا! هر پیامبری خانواده‌ای دارد و چیزی گران‌بها. اینان، اهل بیت و چیز گران‌بهای من هستند».

اُمّ سلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «تو به سوی خیری؛ ولی اهل بیت و چیز گران‌بهای من، اینان‌اند».

۹۰۸. **الأمالی، صدوق** ـ به نقل از ریّان بن صلت ـ: امام رضا عليه السلام در مجلس مأمون در مرو، حاضر شد. گروهی از عراقیان و خراسانیان در مجلس او گِرد آمده بودند... مأمون پرسید: عترت پاک، چه کسانی هستند؟

امام رضا عليه السلام فرمود: «کسانی که خداوند در کتابش با: ﴿خداوند، فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾، توصیفشان کرده است و همان کسانی که پیامبر صلى الله عليه وآله در حقّشان فرمود: "من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من‌اند. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. بنگرید که چگونه در این دو، جانشینی من می‌کنید ..."».

الفصل الثّاني عشر: مكانة أهل البيت عليهم السلام

۱۲ / ۱. مَثَلُهُم مَثَلُ سفينَةِ نوحٍ

۹۰۹ . **المستدرك على الصحيحين عن حنش الكناني:** سَمِعتُ أبا ذَرٍّ رضي الله عنه يَقولُ ـ وهُوَ آخِذٌ بِبابِ الكَعبَةِ ـ: مَن عَرَفَني فَأَنا مَن عَرَفَني، ومَن أنكَرَني فَأَنا أبو ذَرٍّ، سَمِعتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقولُ: ألا إنَّ مَثَلَ أهلِ بَيتي فيكُم مَثَلُ سَفينَةِ نوحٍ مِن قَومِهِ، مَن رَكِبَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ.[1]

۹۱۰ . **عنه ﷺ:** مَثَلُ أهلِ بَيتي فيكُم كَمَثَلِ سَفينَةِ نوحٍ مَن رَكِبَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها زُجَّ فِي النّارِ.[2]

۱۲ / ۲. مَثَلُهُم مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ

۹۱۱ . **رسول الله ﷺ:** إنَّما مَثَلُ أهلِ بَيتي فيكُم مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ[3] في بَني إسرائيلَ، مَن دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ.[4]

۹۱۲ . **عنه ﷺ:** مَن دانَ بِديني وسَلَكَ مِنهاجي واتَّبَعَ سُنَّتي،

۱ . المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۶۳ ح ۴۷۲۰.

۲ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۲۷ ح ۱۰.

۳ . هي فِعلة من حَطَّ الشيء يَحُطُّه إذا أنزله وألقاه. ومنه الحديث في ذكر حطّة بني إسرائيل، وهو قوله تعالى: ﴿وقولوا حِطَّةٌ نَغفِر لَكُم خطاياكُم﴾ (البقرة: ۵۸)، أي قولوا: حُطَّ عنّا ذنوبنا، وارتفعت على معنى: مسألتنا حِطّة، أو أمرنا حِطّة (النهاية: ج ۱ ص ۴۰۲).

أقول: قوله ﷺ: «مَثَل أهل بيتي فيكم مَثَل باب حِطّة في بني إسرائيل» إشارة إلى قوله تعالى خطابًا لبني إسرائيل: ﴿ادخُلوا البابَ سُجَّدًا وقولوا حِطَّةٌ نَغفِر لَكُم خطاياكُم﴾ (البقرة: ۵۸).
توضيح ذلك أنّ «باب حطّة» من أبواب بيت المقدس كما عن أبي حيّان الأندلسيّ، أو باب بلدة «أريحا» أو أوّل البلد كما احتملهما في الميزان في تفسير القرآن. وتشبيه أهل البيت في الأُمّة الإسلاميّة بباب حطّة في بني إسرائيل وتعريفهم بأنّهم أبواب مغفرة الله، دليل على أنّ التمسّك بهم له دور أساسيّ في إزالة الأدناس الفرديّة والاجتماعيّة في المجتمع الإسلاميّ.

۴ . المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۸۵ ح ۵۸۷۰.

فصل دوازدهم: منزلت اهل بيت عليهم السلام

۱۲ / ۱. اهل بيت عليهم السلام، چونان كشتى نوح

۹۰۹ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از حَنَش كِنانى ـ: از ابو ذر رضي الله عنه ـ در حالى كه درِ كعبه را گرفته بود ـ شنيدم كه مى‌گفت: هر كه مرا مى‌شناسد، كه مى‌شناسد و هر كه مرا نمى‌شناسد، بداند كه من، ابو ذرم. از پيامبر ﷺ شنيدم كه فرمود: «هان! مَثَل اهل بيت من در ميان شما، چونان كشتى نوح است در ميان قومش. هر كه بر آن در آمد، نجات يافت و هر كه از آن باز ماند، غرق شد».

۹۱۰ . **پيامبر خدا ﷺ:** اهل بيت من در ميان شما، همچون كشتى نوح هستند كه هر كه بدان در آمد، نجات يافت و هر كه از آن باز ماند، به آتش افكنده شد.

۱۲ / ۲. اهل بيت عليهم السلام، به سان باب حِطّه

۹۱۱ . **پيامبر خدا ﷺ:** مَثَل اهل بيت من در ميان شما، همچون باب حِطّه[1] است در ميان بنى اسرائيل كه هر كس از آن درآيد، آمرزيده مى‌شود.

۹۱۲ . **پيامبر خدا ﷺ:** هر كه دين مرا در پيش گرفت و

۱ . دروازهٔ آمرزش. حِطّه، كلمه‌اى عبرى و به معناى «خدايا! ببخش (اللهمّ اغفر)» است و بنى اسرائيل، يكى از دروازه‌هاى حرم قُدس را بدان ناميده بودند كه مخصوص توبه بود. م.

حِطّه: مصدر است بر وزن «فِعله» از «حطّ الشيء»، به معناى «آن را فرو فرستاد». و از همين لفظ است حديثى كه دربارهٔ حِطّهٔ بنى اسرائيل نقل شده و آن، همان سخن خداوند است: ﴿بگوييد: حِطّة، ما نيز خطاهاى شما را مى‌بخشيم﴾ (بقره: آيهٔ ۵۸) يعنى بگوييد: «گناهان‌ما را بريز» و اصطلاح شده‌است براى‌معناى: «خواستهٔ ما آمرزش است» يا «كار ما، آمرزش خواهى است».

به نظر مى‌رسد كه حديث نبوى: «مَثَل اهل بيت من در ميان شما، همچون باب حِطّه در بنى اسرائيل است»، اشاره به فرمودهٔ خداوند عزّ وجلّ خطاب به بنى اسرائيل است كه: ﴿سجده‌كنان، وارد باب شويد و بگوييد: «حِطّه» تا خطاهاى شما را بيامرزيم﴾ (بقره: آيهٔ ۵۸).

در توضيح، بايد اشاره كرد كه «باب حِطّه» ـ همان گونه كه ابو حيّان اندلسى گفته ـ درى از درهاى بيت المقدّس يا در شهر اريحا يا ورودى سرزمين مقدّس (فلسطين) ـ همان‌گونه كه در تفسير الميزان

⟺

فَلْيَدِنْ بِتَفضيلِ الأَئِمَّةِ مِن أهلِ بَيتي عَلىٰ جَميعِ اُمَّتي، فَإِنَّ مَثَلَهُم في هٰذِهِ الاُمَّةِ مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ في بَني إسرائيلَ.[1]

روش مرا پیمود و از سنّت من پیروی کرد، باید به برتری امامان اهل بیت من بر همهٔ امّت، باور داشته باشد. مَثَل آنها در میان این امّت، همچون باب حِطّه در میان بنی اسرائیل است.

۱۲ / ۳. مَثَلُهُم ﷺ مَثَلُ بَيتِ اللهِ

۱۲ / ۳. اهل بیت ﷺ، مانند خانهٔ خدا

۹۱۳. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: مَثَلُكُم يا عَلِيُّ مَثَلُ بَيتِ اللهِ الحَرامِ، مَن دَخَلَهُ كانَ آمِناً، فَمَن أحَبَّكُم ووالاكُم كانَ آمِنًا مِن عَذابِ النّارِ، ومَن أبغَضَكُم اُلقِيَ فِي النّارِ.[2]

۹۱۳. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! شما همانند بیت الله الحرام هستید که هر کس بر آن در آید، ایمن می‌شود. پس هر که شما را دوست بدارد و از شما طرفداری کند، از عذاب آتش، در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد، به آتش افکنده می‌شود.

۱۲ / ٤. مَثَلُهُم ﷺ مَثَلُ النُّجومِ

۱۲ / ۴. اهل بیت ﷺ، همچون ستارگان

٩١٤. رسول الله ﷺ: النُّجومُ أمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ مِنَ الغَرَقِ، وأهلُ بَيتي أمانٌ لِاُمَّتي مِنَ الاِختِلافِ، فَإِذا خالَفَتها قَبيلَةٌ مِنَ العَرَبِ، اختَلَفوا فَصاروا حِزبَ إبليسَ.[3]

۹۱۴. پیامبر خدا ﷺ: ستارگان، موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من، موجب ایمنی امّت من از اختلاف هستند. پس هر گاه قبیله‌ای از عرب با آنها به مخالفت برخاستند و امّت، اختلاف کردند، دیگر حزب شیطان شده‌اند.

٩١٥. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ... مَثَلُكَ ومَثَلُ الأَئِمَّةِ مِن وُلدِكَ بَعدي مَثَلُ سَفينَةِ نوحٍ، مَن رَكِبَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ، ومَثَلُكُم مَثَلُ النُّجومِ، كُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ، إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[4]

۹۱۵. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی!... مَثَل تو و امامان از نسل تو پس از من، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن در آید، رهایی می‌یابد و هر که از آن باز مانَد، غرق می‌شود. مَثَل شما، همچون ستارگان است که هر گاه یکی ناپدید شود، دیگری پیدا می‌گردد تا به روز رستاخیز.

۱۲ / ٥. مَكانَتُهُم ﷺ يَومَ القِيامَةِ

۱۲ / ۵. منزلت اهل بیت ﷺ در روز رستاخیز

٩١٦. رسول الله ﷺ: أوَّلُ مَن يَرِدُ عَلَيَّ الحَوضَ أهلُ بَيتي ومَن أحَبَّني مِن اُمَّتي.[5]

۹۱۶. پیامبر خدا ﷺ: نخستین کسانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شوند، اهل بیت من و کسانی از امّت من هستند که مرا دوست دارند.

٩١٧. عنه ﷺ: أوَّلُكُم وارِدًا عَلَيَّ الحَوضَ، أوَّلُكُم إسلامًا: عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ.[6]

۹۱۷. پیامبر خدا ﷺ: نخستین کسی از شما که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شود، نخستین کسی از شماست که اسلام آورده است، یعنی علی بن ابی طالب.

٩١٨. الإمام عليّ ﷺ: أخبَرَني رَسولُ اللهِ ﷺ: أنَّ أوَّلَ مَن

۹۱۸. امام علی ﷺ: پیامبر ﷺ مرا آگاهانید که نخستین

---

١. الأمالي للصدوق: ص٦٩ ح٦.

٢. خصائص الأئمّة ﷺ: ص ٧٧.

٣. المستدرك على الصحيحين: ج ٣ ص ١٦٢ ح ٤٧١٥.

٤. الأمالي للصدوق: ص ٢٢٢ ح ١٨.

٥. السنّة لابن أبي عاصم: ص ٣٣٤ ح ٧٤٨.

٦. المستدرك على الصحيحين: ج ٣ ص ١٤٧ ح ٤٦٦٢.

احتمال داده شده ـ بوده است. تشبیه جایگاه اهل بیت در میان امّت اسلامی، به باب حطه در بنی اسرائیل و معرّفی آنها به عنوان درهای آمرزش خداوند، دلیلی است بر این که تمسّک به آنان، نقش اساسی در پاک شدن از پلیدی‌های فردی و جمعی در جامعهٔ اسلامی دارد.

يَدخُلُ الجَنَّةَ أنَا وفاطِمَةُ والحَسَنُ والحُسَينُ. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، فَمُحِبّونا؟ قالَ: مِن وَرائِكُم.[۱]

۹۱۹. رسول الله ﷺ: أنَا وعَلِيٌّ وفاطِمَةُ والحَسَنُ والحُسَينُ يَومَ القِيامَةِ في قُبَّةٍ تَحتَ العَرشِ.[۲]

۹۲۰. عنه ﷺ: أنَا الشَّجَرَةُ، وفاطِمَةُ فَرعُها، وعَلِيٌّ لِقاحُها، والحَسَنُ والحُسَينُ ثَمَرَتُها، وشيعَتُنا وَرَقُها، وأصلُ الشَّجَرَةِ في جَنَّةِ عَدنٍ، وسائِرُ ذٰلِكَ في سائِرِ الجَنَّةِ.[۳]

الفصل الثّالث عشر: خصائص أهل البيت ﷺ

۱۳ / ۱. الطَّهارَةُ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.[۴]

الحديث

۹۲۱. رسول الله ﷺ: إنّا أهلُ بَيتٍ قَد أذهَبَ اللهُ عَنَّا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ.[۵]

۹۲۲. عنه ﷺ: أنَا وعَلِيٌّ والحَسَنُ والحُسَينُ وتِسعَةٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ مُطَهَّرونَ مَعصومونَ.[۶]

۹۲۳. عنه ﷺ: نَحنُ أهلُ بَيتٍ طَهَّرَهُمُ اللهُ، مِن شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ، ومَوضِعِ الرِّسالَةِ، ومُختَلَفِ المَلائِكَةِ، وبَيتِ الرَّحمَةِ، ومَعدِنِ العِلمِ.[۷]

کسانی که به بهشت در می‌آیند، من هستم به همراه فاطمه، حسن و حسین.

گفتم: ای پیامبر خدا! دوستداران ما چه؟

فرمود: «پشت سرِ شما به بهشت در خواهند آمد».

۹۱۹. پیامبر خدا ﷺ: من، علی، فاطمه، حسن و حسین، روز رستاخیز در خانه‌ای گنبدی زیر عرش خواهیم بود.

۹۲۰. پیامبر خدا ﷺ: من، درخت [نبوّت] هستم و فاطمه، شاخهٔ آن است و علی، [مایهٔ] باروری آن است و حسن و حسین، میوهٔ آن‌اند و پیروان ما برگ‌های آن هستند. ریشهٔ این درخت، در فردوس برین قرار دارد و دیگر قسمت‌های آن در دیگر قسمت‌های بهشت است.

فصل سیزدهم: ویژگی‌های اهل بیت ﷺ

۱۳ / ۱. طهارت

قرآن

﴿همانا خداوند، می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾.

حدیث

۹۲۱. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هر گونه تبهکاریِ پنهان و پیدا را از ما اهل بیت، دور کرده است.

۹۲۲. پیامبر خدا ﷺ: من و علی و حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.

۹۲۳. پیامبر خدا ﷺ: ما خاندانی هستیم که خداوند، پاکشان گردانیده است. این خاندان، از شجرهٔ نبوّت و جایگاه رسالت و محلّ آمد و شدِ فرشتگان و خانهٔ رحمت و معدن دانش‌اند.

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱٦٤ ح ٤٧۲۳.

۲. كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۱۰۰ ح ۳٤۱۷۷.

۳. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۷٤ ح ٤۷٥٥.

٤. الأحزاب: ۳۳.

٥. الفردوس: ج ۱ ص ٥٤ ح ۱٤٤.

٦. كمال الدين: ص ۲۸۰ ح ۲۸.

۷. الدرّ المنثور: ج ٦ ص ٦۰٦.

توضیحی دربارهٔ استدلال به ویژگی طهارت

باید دانست که طهارت، ویژهٔ اهل بیت و مربوط به همه عرصه‌های عقیده، اخلاق و عمل است و زیرساز ویژگی‌هایی است که موجب شایستگی آنان برای هدایت و راهبری امّت اسلام می‌گردد. از همین رو، در صدر همهٔ ویژگی‌های آنهاست و در مقام اثباتِ حقّانیت آنان در برابر کسانی که حقوق ایشان را نادیده می‌انگاشتند، بارها بدان استدلال شده است. امام علی در جریان سقیفه و خودداری از بیعت با ابو بکر، ضمن بر شمردن فضایل خود، خطاب به او فرمود:

تو را به خدا سوگند می‌دهم: آیا در روز کسا، من و خانواده‌ام و فرزندانم مشمول دعای پیامبر خدا شدیم، یا تو، آن جا که فرمود: "اینان، خاندان من هستند. به سوی تو روان‌اند، نه آتش"؟

و البتّه ابو بکر در پاسخ گفت: تو و خانواده و فرزندانت.[1]

نیز در جریان فَدَک، برای اثبات حقّانیت فاطمه، خطاب به ابو بکر، به آیهٔ تطهیر استدلال می‌کند.

همچنین، در ماجرای شورایی که به فرمان عمر برای تعیین خلیفهٔ بعد از او تشکیل شد، علی برای اثبات شایستگی خود، به آیهٔ تطهیر استدلال می‌فرماید.

نیز در زمان خلافت عثمان، در جمع مهاجران و انصار، هنگامی که آنها در مسجد پیامبر فضایل خود را می‌گفتند و از علی می‌خواستند او هم چیزی بگوید، ضمن تأیید خدمات آنان به اسلام، در بیان فضیلت خود، به واقعهٔ کسا و آیهٔ تطهیر اشاره کرد.[2]

ایشان همچنین، در جریان فتنهٔ ناکثین و جنگ‌افروزان جمل، هنگامی که آنان را به بیعت مجدّد دعوت فرمود، برای اثبات حقّانیت خود، ضمن بر شمردن فضایل خویش، به ویژگی طهارت، اشاره کرد.

در واقعهٔ صِفّین نیز، هنگامی که دو لشکر در برابر هم صف‌آرایی کردند، امام ضمن خطابه‌ای، به رویداد کسا اشاره می‌فرماید.[3]

همچنین، فرزندان آن بزرگوار، چه آنها که در واقعهٔ کسا حضور داشتند (مانند امام حسن و امام حسین) و چه آنها که حضور نداشتند (مانند امام زین العابدین، امام باقر و امام رضا)، در مقام اثبات حقّانیت اهل بیت، به رویداد کسا و آیهٔ تطهیر استناد کرده‌اند.

نیز یکی از همسران بزرگوار پیامبر و جمعی از یاران پیامبر خدا (مانند: ابن عبّاس، سعد بن ابی وقّاص و واثلة بن اسقع) در موارد گوناگون، به طهارت اهل بیت استدلال نموده‌اند.

---

۱. الخصال: ص ۵۵۰، الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۰۸.

۲. الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۴۵، کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۶۴۶.

۳. کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۶۱.

۲/۱۳. عِدلُ القُرآنِ

۹۲۴ . صحيح مسلم عن زيد بن أرقم: قامَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَومًا فينا خَطيبًا بِماءٍ يُدعىٰ «خُمًّا» بَينَ مَكَّةَ والمَدينَةِ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ ووَعَظَ وذَكَّرَ، ثُمَّ قالَ: أمّا بَعدُ، ألا أيُّهَا النّاسُ، فَإِنَّما أنَا بَشَرٌ يوشِكُ أن يَأتِيَ رَسولُ رَبّي فَاُجيبَ، وأنَا تارِكٌ فيكُم ثَقَلَينِ: أوَّلُهُما كِتابُ اللهِ فيهِ الهُدىٰ والنّورُ، فَخُذوا بِكِتابِ اللهِ واستَمسِكوا بِهِ. فَحَثَّ عَلىٰ كِتابِ اللهِ ورَغَّبَ فيهِ، ثُمَّ قالَ: وأهلُ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي.[۱]

۲/۱۳. همتای قرآن

۹۲۴ . صحیح مسلم ـ به نقل از زید بن ارقم ـ: پیامبر خدا، روزی در میان ما در آبگیری که «خُم» نامیده می‌شود و میان مکّه و مدینه قرار دارد، به خطبه برخاست و خداوند را ستود و پند داد و موعظه کرد و سپس فرمود: «امّا بعد، هان، ای مردم! من هم بشری هستم که به زودی، پیکِ پروردگارم نزد من می‌آید و من نیز او را پاسخ می‌گویم. من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌نهم: نخستین آن دو، کتاب خداست که در آن، هدایت و نور، نهفته است. پس کتاب خدا را بگیرید و بدان، چنگ در زنید».

پیامبر ﷺ به کتاب خدا ترغیب کرد و تشویق نمود و سپس فرمود: «و اهل بیت من! خدا را در حقّ اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم؛ خدا را در حقّ اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم؛ خدا را در حقّ اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم!».

۳/۱۳. خُلَفاءُ النَّبِيِّ ﷺ وأوصياؤُه

۹۲۵ . المعجم الكبير عن سلمان: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ فَمَن وَصِيُّكَ؟ فَسَكَتَ عَنّي، فَلَمّا كانَ بَعدُ رَآني فَقالَ: يا سَلمانُ، فَأَسرَعتُ إلَيهِ قُلتُ: لَبَّيكَ، قالَ: تَعلَمُ مَن وَصِيُّ موسىٰ؟ قُلتُ: نَعَم، يوشَعُ بنُ نونٍ، قالَ: لِمَ؟ قُلتُ: لِأَنَّهُ كانَ أعلَمَهُم، قالَ: فَإِنَّ وَصِيّي ومَوضِعَ سِرّي وخَيرَ مَن أترُكُ بَعدي ويُنجِزُ عِدَتي ويَقضي دَيني عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ.[۲]

۹۲۶ . رسول الله ﷺ ـ في حَديثِ المِعراجِ ـ: يا رَبِّ، ومَن أوصِيائي؟ فَنوديتُ: يا مُحَمَّدُ، أوصِياؤُكَ المَكتوبونَ عَلىٰ ساقِ عَرشي، فَنَظَرتُ وأنَا بَينَ يَدَي رَبّي جَلَّ جَلالُهُ إلىٰ ساقِ العَرشِ، فَرَأَيتُ اثنَي عَشَرَ نورًا، في كُلِّ نورٍ سَطرٌ أخضَرُ مَكتوبٌ عَلَيهِ اسمُ وَصِيٍّ مِن

۳/۱۳. جانشینان و اوصیای پیامبر ﷺ

۹۲۵ . المعجم الکبیر ـ به نقل از سلمان ـ: گفتم: ای پیامبر خدا! هر پیامبری وصی‌ای دارد. وصیّ شما کیست؟

پیامبر ﷺ در پاسخ من، سکوت کرد. بعداً چون مرا دید، فرمود: «ای سلمان!».

من با سرعت گفتم: بله.

فرمود: «می‌دانی وصیّ موسی که بود؟».

گفتم: آری؛ یوشع بن نون.

فرمود: «چرا؟».

گفتم: زیرا او داناترینِ ایشان بود.

فرمود: «وصی و رازدان من و بهترین کسی که پس از خود به یادگار می‌گذارم که به وعدهٔ من تحقّق می‌بخشد و قرضم را می‌پردازد، علی بن ابی طالب است».

۹۲۶ . پیامبر خدا ﷺ ـ در حدیث معراج ـ: [گفتم:] بار خدایا! اوصیای من کیان‌اند؟

ندا در رسید که: «ای محمّد! نام اوصیای تو بر پایهٔ عرش من، نوشته شده است».

---

۱. صحیح مسلم: ج ٤ ص ۱۸۷۳ ح ۲٤۰۸.

۲. المعجم الکبیر: ج ٦ ص ۲۲۱ ح ٦۰٦۳.

أوصِيائي، أوَّلُهُم عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ، وآخِرُهُم مَهدِيُّ أُمَّتي.

فَقُلتُ: يا رَبِّ، هٰؤُلاءِ أوصِيائي مِن بَعدي؟

فَنوديتُ: يا مُحَمَّدُ، هٰؤُلاءِ أولِيائي وأحِبّائي وأصفِيائي وحُجَجي بَعدَكَ عَلىٰ بَرِيَّتي، وهُم أوصِياؤُكَ وخُلَفاؤُكَ وخَيرُ خَلقي بَعدَكَ.[1]

من، در حالی که در برابر پروردگارﷻ قرار داشتم، به پایهٔ عرش نگریستم و دوازده نور را دیدم که در هر نور، سطری سبزرنگ بود که نام وصی‌ای از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. نخستینِ آنها علی بن ابی طالب و آخرینِ ایشان، مهدی امّتم بود.

گفتم: بار خدایا! اینان، اوصیای پس از من هستند؟

ندا در رسید که: «ای محمّد! اینان، اولیا، دوستان، برگزیدگان و حجّت‌های من بر مردم، پس از تو هستند. ایشان‌اند اوصیا و جانشینان تو و بهترینِ خلقم پس از تو».

۱۳ / ٤. أفضَلُ الخَلقِ

۹۲۷. رسول الله ﷺ: يا فاطِمَةُ، ونَحنُ أهلُ بَيتٍ قَد أعطانَا اللهُ سَبعَ خِصالٍ لَم يُعطَ أحَدٌ قَبلَنا ولا يُعطىٰ أحَدٌ بَعدَنا: أنَا خاتَمُ النَّبِيّينَ وأكرَمُ النَّبِيّينَ عَلَى اللهِ وأحَبُّ المَخلوقينَ إلَى اللهِ ﷻ، وأنَا أبوكِ ووَصِيّي خَيرُ الأَوصِياءِ وأحَبُّهُم إلَى اللهِ وهُوَ بَعلُكِ، وشَهيدُنا خَيرُ الشُّهَداءِ وأحَبُّهُم إلَى اللهِ، وهُوَ عَمُّكِ حَمزَةُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ وهُوَ عَمُّ أبيكِ وعَمُّ بَعلِكِ، ومِنّا مَن لَهُ جَناحانِ أخضَرانِ يَطيرُ فِي الجَنَّةِ مَعَ المَلائِكَةِ حَيثُ يَشاءُ وهُوَ ابنُ عَمِّ أبيكِ وأخو بَعلِكِ، ومِنّا سِبطا هٰذِهِ الاُمَّةِ وهُمَا ابناكِ الحَسَنُ والحُسَينُ وهُما سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ، وأبوهُما ـ والَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ ـ خَيرٌ مِنهُما. يا فاطِمَةُ ـ والَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ ـ إنَّ مِنهُما مَهدِيَّ هٰذِهِ الاُمَّةِ.[2]

۱۳ / ۴. برترینِ مردم

۹۲۷. پیامبر خدا ﷺ: ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که خداوند، هفت خصلت به ما بخشیده که به هیچ کس پیش از ما و پس از ما عطا نفرموده است: من، خاتمِ پیامبران و گرامی‌ترینِ ایشان نزد خدا و محبوب‌ترین خلق نزد او هستم. من، پدر تو هستم و وصیّ من، بهترینِ اوصیا و محبوب‌ترینِ ایشان نزد پروردگار است که همان شوهر توست. شهیدِ ما بهترینِ شهیدان و محبوب‌ترینِ آنها نزد خداست که همان عموی تو حمزة بن عبد المطّلب است و عموی پدر تو و عموی شوهر تو نیز هست. از ماست کسی که با دو بال سبز در بهشت، به همراه فرشتگان به هر سو که بخواهد، پرواز می‌کند. او همان پسر عموی پدر تو و برادر شوهر توست. از مایند دو نوهٔ این امّت، که دو فرزند تو، حسن و حسین‌اند و سَرور جوانان بهشتی‌اند و پدر آن دو ـ سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت ـ از آن دو بهتر است. ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، مهدیِ این امّت از همین دو تن است.

۱۳ / ٥. اُولُو الأمرِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى

۱۳ / ۵. اولو الأمر

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در

---

۱. علل الشرائع: ص۶ ح۱.

۲. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۵۷ ح ۲۶۷۵.

اَللّٰهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾.[1]

الحديث

۹۲۸. الإمام عليّ ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: شُرَكائِي الَّذينَ قَرَنَهُمُ اللهُ بِنَفسِهِ وبي وأنزَلَ فيهِم: ﴿يا أيُّهَا الَّذينَ آمَنوا أطيعُوا اللهَ وأطيعُوا الرَّسولَ﴾. فَإِن خِفتُم تَنازُعًا في أمرٍ فَأَرجِعوهُ إلَى اللهِ والرَّسولِ وأولِي الأمرِ، قُلتُ: يا نَبِيَّ اللهِ، مَن هُم؟ قالَ: أنتَ أوَّلُهُم.[2]

۱۳ / ٦. أهلُ الذِّكرِ

۹۲۹. رسول الله ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿فَاسأَلوا أهلَ الذِّكرِ إن كُنتُم لا تَعلَمونَ﴾[3] ـ: الذِّكرُ أنا، والأئِمَّةُ أهلُ الذِّكرِ.[4]

۱۳ / ۷. أمانُ أهلِ الأرضِ

۹۳۰. رسول الله ﷺ: النُّجومُ أمانٌ لِأهلِ السَّماءِ، إذا ذَهَبَتِ النُّجومُ ذَهَبَ أهلُ السَّماءِ، وأهلُ بَيتي أمانٌ لِأهلِ الأرضِ، فَإِذا ذَهَبَ أهلُ بَيتي ذَهَبَ أهلُ الأرضِ.[5]

۱۳ / ۸. مَعدِنُ الرِّسالَةِ

۹۳۱. رسول الله ﷺ: نَحنُ أهلُ بَيتِ شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ، ومَعدِنُ الرِّسالَةِ. لَيسَ أحَدٌ مِنَ الخَلائِقِ يَفضُلُ أهلَ

امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنّت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این، بهتر و نیک‌فرجام‌تر است﴾.

حدیث

۹۲۸. امام علی ؑ: پیامبر ﷺ فرمود: «شریکان من، کسانی هستند که خداوند، آنها را به خودش و به من، پیوند داد و این آیه را دربارهٔ آنها نازل فرمود: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز]اطاعت کنید...﴾. پس اگر از اختلاف در امری ترسیدید، آن را به خدا و فرستاده و اولو الأمر، ارجاع دهید».

گفتم: ای پیامبر خدا! ایشان کیان‌اند؟

فرمود: «تو نخستینِ آنهایی».

۱۳ / ۶. اهل ذکر

۹۲۹. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ سخن خداوند ﷻ: ﴿اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید﴾ ـ: همانا «ذکر» منم و «اهل ذکر» امامان هستند.

۱۳ / ۷. امان زمینیان

۹۳۰. پیامبر خدا ﷺ: ستارگان، موجب امانِ آسمانیان هستند و هر گاه ستارگان ناپدید شوند، آسمانیان نیز می‌روند. اهل بیت من، موجب امان زمینیان هستند و هر گاه اهل بیتِ من بروند، زمینیان نیز خواهند رفت.

۱۳ / ۸. معدن رسالت

۹۳۱. پیامبر خدا ﷺ: ما، خاندان شجرهٔ نبوّت و معدن رسالت هستیم و هیچ کس جز من بر اهل

---

۱. النساء: ۵۹.
۲. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۲۰۲.
۳. النحل: ۴۳.
٤. الكافي: ج ۱ ص ۲۱۰ ح ۱.
۵. فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ۲ ص ٦٧١ ح ١١٤٥.

بَيتي غَيري.[1]

۱۳ / ۹. سِلمُهُم سِلمُ النَّبِيِّ ﷺ وحَربُهُم حَربُهُ

۹۳۲ . سنن الترمذي عن زيد بن أرقم: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ لِعَلِيٍّ وفاطِمَةَ والحَسَنِ والحُسَينِ ﷺ: أنَا حَربٌ لِمَن حارَبتُم، وسِلمٌ لِمَن سالَمتُم.[2]

۱۳ / ۱۰. بِهِم فُتِحَ الدّينُ وبِهِم يُختَمُ

۹۳۳ . المعجم الأوسط عن عُمَر بن عَلِيٍّ عَن أبيهِ الإمامِ عَلِيٍّ ﷺ: أنَّهُ قالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أمِنَّا المَهدِيُّ أم مِن غَيرِنا يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: بَل مِنّا (بِنا) يَختِمُ اللهُ كَما بِنا فَتَحَ، وبِنا يُستَنقَذونَ مِنَ الشِّركِ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللهُ بَينَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَةٍ بَيِّنَةٍ، كَما بِنا أَلَّفَ بَينَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَةِ الشِّركِ.[3]

۱۳ / ۱۱. لا يُقاسُ بِهِم أحَدٌ

۹۳۴ . رسول الله ﷺ: نَحنُ أهلُ بَيتٍ لا يُقاسُ بِنا أحَدٌ.[4]

۹۳۵ . عنه ﷺ: نَحنُ أهلَ البَيتِ لا يُقابَلُ بِنا أحَدٌ، مَن عادانا فَقَد عادَى اللهَ.[5]

الفصل الرّابع عشر: خصائص أهل البيت ﷺ العلمية

۱۴ / ۱. خَزَنَةُ عِلمِ اللهِ

۹۳۶ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: إستِكمالُ

بیتم برتری نمی‌یابد.

۱۳ / ۹. آشتی و جنگ با آنها، آشتی و جنگ با پیامبر ﷺ است

۹۳۲ . سنن الترمذی ـ به نقل از زید بن ارقم ـ: پیامبر خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ فرمود: «من با هر که با شما سرِ جنگ داشته باشد، سرِ جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد، آشتی در پیش می‌گیرم».

۱۳ / ۱۰. دین با آنان آغاز می‌گردد و با آنان پایان می‌گیرد

۹۳۳ . المعجم الأوسط ـ به نقل از عمر بن علی، درباره پدرش امام علی ﷺ ـ: وی (علی ﷺ) به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! آیا مهدی از ماست، یا از غیر ما؟ فرمود: «از ماست. خداوند، با ما پایان می‌بخشد و با ما آغاز می‌کند و همه با ما از شرک رهایی می‌یابند و خداوند با ما دل‌ها را پس از خصومتی آشکار، الفت می‌بخشد، چنان که پس از دشمنی شرک، دل‌هایشان را با یکدیگر مأنوس ساخت».

۱۳ / ۱۱. هیچ کس با ایشان سنجیده نمی‌شود

۹۳۴ . پیامبر خدا ﷺ: ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی‌شود.

۹۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما برابر نهاده نمی‌شود و هر که به دشمنی با ما برخیزد، به دشمنی با خدا برخاسته است.

فصل چهاردهم: ویژگی‌های علمی اهل بیت ﷺ

۱۴ / ۱. خزانه‌داران علم خداوند

۹۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: «کامل شدن برهان من بر ضدّ بدانِ امّت تو،

1. الأمالي للشجري: ج ۱ ص ۱۵٤.
2. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٩٩ ح ٣٨٧٠.
3. المعجم الأوسط: ج ۱ ص ٥٧ ح ١٥٧.
4. الفردوس: ج ٤ ص ٢٨٣ ح ٦٨٣٨.
5. إرشاد القلوب: ص ٤٠٤.

حُجَّتي عَلَى الأَشقِياءِ مِن أُمَّتِكَ مِن تَركِ وَلايَةِ عَلِيٍّ وَالأَوصياءِ مِن بَعدِكَ، فَإِنَّ فيهِم سُنَّتَكَ وسُنَّةَ الأَنبِياءِ مِن قَبلِكَ، وهُم خُزّاني عَلىٰ عِلمي مِن بَعدِكَ.[1]

با فرو گذاردن ولایت علی و جانشینان پس از توست؛ زیرا روش تو و روش پیامبران پیش از تو، در آنان است و آنان پس از تو، خزانه‌داران دانش من هستند.

۲/۱۴. وَرَثَةُ عِلمِ الأَنبِياءِ ﷺ

۹۳۷. رسول الله ﷺ: إنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كانَ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ هِبَةُ اللهِ بنُ آدَمَ، وما مِن نَبِيٍّ مَضىٰ إلّا ولَهُ وَصِيٌّ، وكانَ جَميعُ الأَنبِياءِ مِائَةَ ألفِ نَبِيٍّ وعِشرينَ ألفَ نَبِيٍّ، مِنهُم خَمسَةٌ أُولُو العَزمِ: نوحٌ، وإبراهيمُ، وموسىٰ، وعيسىٰ، ومُحَمَّدٌ ﷺ. وإنَّ عَلِيَّ بنَ أبي طالِبٍ كانَ هِبَةَ اللهِ لِمُحَمَّدٍ، ووَرِثَ عِلمَ الأَوصِياءِ وعِلمَ مَن كانَ قَبلَهُ، أما إنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلمَ مَن كانَ قَبلَهُ مِنَ الأَنبِياءِ والمُرسَلينَ.[2]

۲/۱۴. وارثان علم پیامبران ﷺ

۹۳۷. پیامبر خدا ﷺ: نخستین جانشینی که بر زمین بود، هِبَةُ الله، پسرِ آدم بود و پیامبری رحلت نکرده است، مگر آن که جانشینی داشته است و شمارِ همهٔ پیامبران، یکصد و بیست هزار پیامبر بوده است که پنج تن از ایشان (یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد) اولو العزم‌اند. و همانا علی بن ابی طالب، هدیهٔ خداوند به محمّد است که دانش جانشینان و دانش کسانی را که پیش از او بوده‌اند، به ارث برده است؛ ولی محمّد، دانش پیامبران و فرستادگان پیشین را به ارث برده است.

۳/۱۴. أعلَمُ النّاسِ

۹۳۸. رسول الله ﷺ: ألا إنَّ أبرارَ عِترَتي وأطايِبَ أرومَتي أحلَمُ النّاسِ صِغارًا وأعلَمُ النّاسِ كِبارًا، فَلا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم، لا يُخرِجونَكُم مِن بابِ هُدًى ولا يُدخِلونَكُم في بابِ ضَلالَةٍ.[3]

۳/۱۴. آگاه‌ترینِ مردم

۹۳۸. پیامبر خدا ﷺ: آگاه باشید که نیکان خاندان من و پاک‌ترین‌های تبار من، در کوچکی، خردمندترینِ مردم و در بزرگی، داناترینِ ایشان هستند. پس به آنها نیاموزید، که داناتر از شمایند. آنها شما را از درِ هدایت، بیرون نمی‌برند و به درِ گم‌راهی وارد نمی‌سازند.

۴/۱۴. مَعدِنُ العِلمِ

۹۳۹. فضائل الصحابة لابن حنبل عن صفوان بن عمرو عن حُمَيد بن عَبدِ اللهِ بنِ يَزيد المَدَنيّ: أنَّهُ ذَكَرَ عِندَ النَّبِيِّ ﷺ قَضاءً قَضىٰ بِهِ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ، فَأَعجَبَ النَّبِيَّ ﷺ فَقالَ: الحَمدُ للهِ الَّذي جَعَلَ فينَا الحِكمَةَ أهلَ

۴/۱۴. معدن علم

۹۳۹. فضائل الصحابة، ابن حنبل ـ به نقل از صفوان بن عمرو، از حُمَید بن عبد الله بن یزید مدنی ـ: نزد پیامبر ﷺ دربارهٔ یکی از داوری‌های علی بن ابی طالب ﷺ سخن به میان آمد. پیامبر ﷺ به شگفت

---

۱. الكافي: ج ۱ ص ۱۹۳ ح ٤.
۲. الكافي: ج ۱ ص ۲۲٤ ح ۲.
۳. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۲۰٤ ح ۱.

البَيتِ.[1]

۱۴ / ۵. عندهم عِلمُ الكِتابِ

۹۴۰. الأمالي للصدوق عن أبي سعيدٍ الخُدريِّ: سَأَلتُ رَسولَ اللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ جَلَّ شَأنُهُ: ﴿قالَ الَّذي عِندَهُ عِلمٌ مِنَ الكِتابِ﴾[2] قالَ: ذاكَ وَصِيُّ أخي سُلَيمانَ بنِ داوودَ. فَقُلتُ لَهُ: يا رَسولَ اللهِ، فَقَولُ اللهِ ﷻ: ﴿قُل كَفىٰ بِاللهِ شَهيدًا بَيني وبَينَكُم ومَن عِندَهُ عِلمُ الكِتابِ﴾ قالَ: ذاكَ أخي عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ.[3]

۱۴ / ۶. عندهم علم ما فِي الأَرضِ والسَّماءِ

۹۴۱. رسول الله ﷺ: ما يَنقَلِبُ جَناحُ طائِرٍ فِي الهَواءِ إلّا وعِندَنا فيهِ عِلمٌ.[4]

الفصل الخامس عشر: حقوق أهل البيت ﷺ

۱۵ / ۱. أهمية مَعرِفَةِ حُقوقِهِم

۹۴۲. رسول الله ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ لا يَنفَعُ عَبدًا عَمَلُهُ إلّا بِمَعرِفَةِ حَقِّنا.[5]

۹۴۳. عنه ﷺ: سِراجُ المُؤمِنِ مَعرِفَةُ حَقِّنا، وأشَدُّ العَمىٰ مَن عَمِيَ عَن فَضلِنا.[6]

آمد و فرمود: «ستایش، خدایی را که حکمت را در میان ما اهل بیت نهاد».

۱۴ / ۵. علم کتاب، نزد آنهاست

۹۴۰. الأمالی، صدوق ـ به نقل از ابو سعید خُدری ـ: از پیامبر خدا، دربارهٔ آیهٔ شریف: ﴿و آن کس که نزد او دانشی از کتاب است﴾ پرسیدم. فرمود: «مقصود، وصیّ برادرم سلیمان بن داوود است».

گفتم: ای پیامبر خدا! مقصود از این آیهٔ شریف: ﴿بگو: خدا و هر کس که نزد او دانش کتاب باشد، برای شهادت دادن میان من و شما کافی است﴾ کیست؟

فرمود: «برادرم علی بن ابی طالب».

۱۴ / ۶. از هر آنچه در زمین و آسمان است، آگاه‌اند

۹۴۱. پیامبر خدا ﷺ: بال پرنده‌ای در آسمان به هم نمی‌خورد، مگر این که ما از آن آگاهیم.

فصل پانزدهم: حقوق اهل بیت ﷺ

۱۵ / ۱. اهمّیت شناخت حقوق اهل بیت ﷺ

۹۴۲. پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، کردار هیچ بنده‌ای به او سود نمی‌رساند، مگر در پرتو شناخت حقّ ما.

۹۴۳. پیامبر خدا ﷺ: چراغ مؤمن، شناخت حقّ ماست و بدترین کوری، [کوری] کسی است که برتری ما را نبیند.

---

۱. فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ۲ ص ۶۵۴ ح ۱۱۱۳.
۲. النمل: ۴۰.
۳. الأمالي للصدوق: ص ۴۵۳ ح ۳.
٤. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۳۲ ح ٥٤.
٥. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۳٦۰ ح ۲۲۳۰.
٦. جامع الأخبار: ص ٥۰٥ ح ۱۳۹۹.

۲/۱۵. الحَثُّ عَلىٰ رِعايَةِ حُقوقِهِمﷺ

۹۴۴. رسول اللهﷺ: أُوصيكُم بِعِترَتي خَيرًا.[۱]

۹۴۵. عنهﷺ: إحفَظوني في عِترَتي.[۲]

۹۴۶. عنهﷺ: إنَّ لِلّهِ تَعالىٰ حُرُماتٍ ثَلاثاً مَن حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللهُ لَهُ أمرَ دينِهِ ودُنياهُ، ومَن لَم يَحفَظهُنَّ لَم يَحفَظِ اللهُ لَهُ شَيئًا: حُرمَةَ الإِسلامِ، وحُرمَتي، وحُرمَةَ عِترَتي.[۳]

۹۴۷. عنهﷺ: إنَّكُم سَتُبتَلَونَ في أهلِ بَيتي مِن بَعدي.[٤]

۲/۱۵. تشويق به پاسداشت حقوق اهل بيتﷺ

۹۴۴. پيامبر خداﷺ: شما را دربارهٔ عترتم، به نيكى سفارش مى‌كنم.

۹۴۵. پيامبر خداﷺ: مرا در ميان اهل بيتم حفظ كنيد.

۹۴۶. پيامبر خداﷺ: خداى متعال را سه حرمت است كه هر كس آنها را نگه دارد، خداوند، كار دين و دنياى او را حفظ مى‌كند و هر كه آنها را نگه ندارد، خداوند، هيچ چيز او را حفظ نمى‌كند: حرمت اسلام، حرمت من، و حرمت عترتم.

۹۴۷. پيامبر خداﷺ: شما پس از من دربارهٔ اهل بيتم آزموده خواهيد شد.

۳/۱۵. عَناوينُ حُقوقِهِم

أ ـ المَوَدَّةُ

الكتاب

﴿قُل لَّا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾.[٥]

الحديث

۹٤۸. صحيح البخاري عن ابن عبّاس ـ في قَولِ اللهِ‌ﷻ: ﴿إلَّا المَوَدَّةَ فِي القُربىٰ﴾ ـ: قالَ سَعيدُ بنُ جُبَيرٍ: قُربىٰ، آلُ مُحَمَّدٍﷺ.[٦]

۹٤۹. رسول اللهﷺ ـ لابنِ عبّاسٍ وقَد أرسَلَهُ إلىٰ حاجَةٍ ـ: فَإِن أرَدتَ حاجَتَكَ فَأَحِبَّ عَلِيًّا وذُرِّيَّتَهُ، فَإِنَّ حُبَّهُم فَرضٌ مِنَ اللهِ‌ﷻ لِلعِبادِ.[۷]

۳/۱۵. عناوين حقوق اهل بيتﷺ

الف ـ دوستى

قرآن

﴿بگو: به ازاى آن (رسالت)، از شما مزدى نمى‌خواهم، مگر دوستى در حقّ خويشاوندان﴾.

حديث

۹۴۸. صحيح البخارى ـ به نقل از ابن عبّاس، دربارهٔ آيهٔ شريف: ﴿جز دوستى دربارهٔ خويشاوندان﴾ ـ: سعيد بن جبير گفت: [مقصود از] خويشاوندان، خاندان محمّدﷺ هستند.

۹۴۹. پيامبر خداﷺ ـ به ابن عبّاس، در حالى كه او را پى حاجتى مى‌فرستاد ـ: اگر مى‌خواهى به حاجتت دست يابى، على و نسل او را دوست بدار؛ چرا كه خداوندﷻ دوست داشتن آنان را بر بندگان، واجب فرموده است.

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۱۳۱ ح ۲۵۵۹.
۲. مسند الشهاب: ج ۱ ص ٤۱۹ ح ٤۷٤.
۳. الخصال: ص ١٤٦ ح ۱۷۳.
٤. المعجم الكبير: ج ٤ ص ۱۹۲ ح ٤۱۱۱.
٥. الشورى: ۲۳.
٦. صحيح البخاري: ج ٤ ص ۱۸۱۹ ح ٤٥٤١.
۷. ينابيع المودّة: ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۸٤۲.

ب ـ التَّمَسُّكُ

۹۵۰. رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ أن يَتَمَسَّكَ بِالعُروَةِ الوُثقىٰ فَليَتَمَسَّك بِحُبِّ عَلِيٍّ وأهلِ بَيتي.[1]

۹۵۱. الإمام عليّ ؑ: قالَ لي رَسولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ ... أنتُم حُجَّةُ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ وَالعُروَةُ الوُثقىٰ، مَن تَمَسَّكَ بِها اهتَدىٰ، ومَن تَرَكَها ضَلَّ.[2]

ج ـ الوَلايَةُ

۹۵۲. المستدرك على الصحيحين عن زيد بن أرقم: لَمّا رَجَعَ رَسولُ اللهِ ﷺ مِن حَجَّةِ الوَداعِ ونَزَلَ غَديرَ خُمٍّ أمَرَ بِدَوحاتٍ فَقُمِمنَ... ثُمَّ قالَ: إنَّ اللهَ مَولايَ وأنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤمِنٍ. ثُمَّ أخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ؑ فَقالَ: مَن كُنتُ وَلِيَّهُ فَهٰذا وَلِيُّهُ، اللّٰهُمَّ والِ مَن والاهُ وعادِ مَن عاداهُ.[3]

۹۵۳. عنه ﷺ: وَلايَتي ووَلايَةُ أهلِ بَيتي أمانٌ مِنَ النّارِ.[4]

د ـ الاقتِداءُ

۹۵٤. رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ أن يَحيا حَياةً تُشبِهُ حَياةَ الأَنبِياءِ ويَموتَ مِيتَةً تُشبِهُ مِيتَةَ الشُّهَداءِ ويَسكُنَ الجِنانَ الَّتي غَرَسَهَا الرَّحمٰنُ فَليَتَوَلَّ عَلِيًّا وَليُوالِ وَلِيَّهُ وَليَقتَدِ بِالأَئِمَّةِ مِن بَعدِهِ، فَإِنَّهُم عِترَتي خُلِقوا مِن طينَتي. اللّٰهُمَّ ارزُقهُم فَهمي وعِلمي، ووَيلٌ لِلمُخالِفينَ لَهُم مِن اُمَّتي. اللّٰهُمَّ لا تُنِلهُم شَفاعَتي.[5]

---

۱. عيون أخبار الرضا ؑ: ج ۲ ص ۵۸ ح ۲۱۶.

۲. الأمالي للمفيد: ص ۱۱۰ ح ۹.

۳. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۱۸ ح ٤۵۷٦.

٤. الأمالي للصدوق: ص ۳۸۳ ح ۸.

۵. الكافي: ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۳.

ب ـ تمسّک

۹۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دوست دارد که به محکم‌ترین دستاویز چنگ زند، به دوستی علی و اهل بیت من، چنگ زند.

۹۵۱. امام علی ؑ: پیامبر ﷺ به من فرمود: «ای علی...! شما حجّت خدا بر خلق او و استوارترین دستاویزی هستید که هر کس بدان چنگ زند، هدایت می‌شود و هر که رهایش کند، گم‌راه می‌گردد».

ج ـ ولایت

۹۵۲. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از زید بن ارقم ـ: چون پیامبر خدا از حجّة الوداع باز گشت و در غدیر خُم فرود آمد، دستور داد زیر درخت‌ها را از خار و خاشاک، جارو کردند.... سپس فرمود: «همانا خداوند، مولای من است و من، ولیّ هر مؤمنی هستم». آن گاه، دست علی ؑ را گرفت و فرمود: «هر کس که من ولیّ او هستم، این ولیّ اوست. بار خدایا! دوستدار او را دوست و دشمنش را دشمن بدار».

۹۵۳. پیامبر خدا ﷺ: ولایت من و ولایت اهل بیت من، مایهٔ ایمنی از آتش دوزخ است.

د ـ پیروی

۹۵۴. پیامبر خدا ﷺ: هر که دوست دارد مانند پیامبران زندگی کند و مرگی چون مرگ شهیدان داشته باشد و در بهشتی که خدای رحمان کاشته است، ساکن شود، باید از علی پیروی کند و با دوستِ او دوستی کند و به امامانِ پس از او اقتدا نماید؛ چرا که ایشان، عترت من‌اند و از طینت من، آفریده شده‌اند. بار خدایا! فهم و دانش مرا روزیِ ایشان فرما. وای بر آن دسته از امّت من که مخالفت آنان کنند! بار خدایا! شفاعت مرا شامل حالِ این گونه مردمان مگردان!

۹۵۵. عنه ﷺ: أهلُ بَيتي يُفَرِّقونَ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ، وهُمُ الأَئِمَّةُ الَّذينَ يُقتَدىٰ بِهِم.[۱]

۹۵۵. پیامبر خدا ﷺ: اهل بیت من، حق را از باطل جدا می‌کنند و هم ایشان‌اند آن امامانی که باید به آنها اقتدا کرد.

هـ ـ الإكرامُ

۹۵۶. الدرّ المنثور عن أنس بن مالك وبريدة: قَرَأَ رَسولُ اللهِ ﷺ هٰذِهِ الآيَةَ ﴿في بُيوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرفَعَ﴾ فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ: أيُّ بُيوتٍ هٰذِهِ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: بُيوتُ الأَنبِياءِ، فَقامَ إلَيهِ أبو بَكرٍ، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هٰذَا البَيتُ مِنها؟ ـ لِبَيتِ[۲] عَلِيٍّ وفاطِمَةَ ـ قالَ: نَعَم مِن أفاضِلِها.[۳]

۹۵۷. رسول الله ﷺ: أربَعَةٌ أنَا لَهُم شَفيعٌ يَومَ القِيامَةِ: المُكرِمُ لِذُرِّيَّتي مِن بَعدي، وَالقاضي لَهُم حَوائِجَهُم، وَالسّاعي لَهُم في اُمورِهِم عِندَ اضطِرارِهِم إلَيهِ، وَالمُحِبُّ لَهُم بِقَلبِهِ ولِسانِهِ.[۴]

۵ ـ گرامیداشت

۹۵۶. الدرّ المنثور ـ به نقل از اَنَس بن مالک و بُرَیده ـ: پیامبر خدا، آیهٔ: ﴿در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت]آنها رفعت یابد﴾ را قرائت کرد. مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اینها کدام خانه‌ها هستند؟

فرمود: «خانه‌های پیامبران».

ابو بکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه (خانهٔ علی و فاطمه) هم جزو آنهاست؟

فرمود: «آری؛ از بهترینِ آنهاست».

۹۵۷. پیامبر خدا ﷺ: چهار نفرند که روز قیامت، من شفیع آنها خواهم بود: کسی که پس از من، فرزندانم را گرامی بدارد؛ کسی که نیازهای آنان را بر آورده سازد؛ کسی که وقتی آنان به او محتاج شدند، در رفع گرفتاری‌هایشان بکوشد؛ و کسی که با دل و زبان خویش، آنان را دوست بدارد.

و ـ الصَّلاةُ

۹۵۸. صحيح البخاري عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: لَقِيَني كَعبُ بنُ عُجرَةَ فَقالَ: ألا اُهدي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعتُها مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقُلتُ: بَلىٰ، فَأَهدِها لي، فَقالَ: سَأَلنا رَسولَ اللهِ ﷺ فَقُلنا: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ الصَّلاةُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ؟ فَإِنَّ اللهَ قَد عَلَّمَنا كَيفَ نُسَلِّمُ عَلَيكُم. قالَ: قولوا: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيتَ عَلىٰ إبراهيمَ وعَلىٰ آلِ إبراهيمَ، إنَّكَ

و ـ صلوات فرستادن

۹۵۸. صحیح البخاری ـ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی ـ: کعب بن عُجره به من برخورد و گفت: نمی‌خواهی به تو هدیه‌ای دهم که آن را از پیامبر ﷺ شنیدم؟

گفتم: چرا. آن را به من بده.

گفت: از پیامبر خدا پرسیدیم: ای پیامبر خدا! بر شما اهل بیت، چگونه درود بفرستیم؟ چون خداوند، نحوهٔ سلام گفتن بر خودت را به ما تعلیم داده است؟

فرمود: «بگویید: خدایا! بر محمّد و اهل بیت او

---

۱. الخصال: ص ٤٦٤ ح ٤.

۲. في المصدر: «البيت»، والصحيح ما أثبتناه كما في شواهد التنزيل.

۳. الدرّ المنثور: ج ٦ ص ٢٠٣.

۴. كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٠٠ ح ٣٤١٨٠.

حَميدٌ مَجيدٌ. اللّهُمَّ بارِك عَلىٰ مُحَمَّدٍ وعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَما بارَكتَ عَلىٰ إبراهيمَ وعَلىٰ آلِ إبراهيمَ، إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.[1]

درود فرست، همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم، درود فرستادی، که تو، ستودهٔ بِشکوهی. خدایا! بر محمّد و اهل بیت او برکتْ ارزانی دار، همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم، برکتْ ارزانی داشتی، که تو ستودهٔ بِشکوهی».

الفصل السّادس عشر: حبّ أهل البيت عليهم السلام

فصل شانزدهم: دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

١/١٦. فَضلُ حُبِّهِم عليهم السلام

٩٥٩. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإِسلامُ عُريانٌ، فَلِباسُهُ الحَياءُ وزينَتُهُ الوَقارُ ومُروءَتُهُ العَمَلُ الصّالِحُ وعِمادُهُ الوَرَعُ. ولِكُلِّ شَيءٍ أساسٌ، وأساسُ الإِسلامِ حُبُّنا أهلَ البَيتِ.[2]

٩٦٠. عنه صلى الله عليه وآله ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: أنا سَيِّدُ وُلدِ آدَمَ، وأنتَ يا عَلِيُّ وَالأَئِمَّةُ مِن بَعدِكَ سادَةُ اُمَّتي، مَن أحَبَّنا فَقَد أحَبَّ اللهَ، ومَن أبغَضَنا فَقَد أبغَضَ اللهَ، ومَن والانا فَقَد والَى اللهَ، ومَن عادانا فَقَد عادَى اللهَ، ومَن أطاعَنا فَقَد أطاعَ اللهَ، ومَن عَصانا فَقَد عَصَى اللهَ.[3]

٩٦١. تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم: كُنتُ عِندَ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَمَرَّت فاطِمَةُ عليها السلام عَلَيها كَليمٌ[4]، وهِيَ خارِجَةٌ مِن بَيتِها إلىٰ حُجرَةِ نَبِيِّ اللهِ صلى الله عليه وآله، ومَعَها ابناهَا الحَسَنُ وَالحُسَينُ، وعَلِيٌّ عليه السلام في آثارِهِم، فَنَظَرَ إلَيهِمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: مَن أحَبَّ هٰؤُلاءِ فَقَد أحَبَّني، ومَن أبغَضَهُم فَقَد أبغَضَني.[5]

١/١٦. فضیلت دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

۹۵۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: اسلام، برهنه است و جامهٔ آن، حیاست و زیورش، وقار است و مردانگی‌اش، کردار نیک است و ستونش، پارسایی است. و هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است.

۹۶۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ به علی عليه السلام ـ: من، سَرور فرزندان آدم هستم و تو ـ ای علی ـ و امامان پس از تو، سَروران امّت من هستید. هر کس ما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس ما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است. هر که با ما دوستی ورزد، با خدا دوستی ورزیده است و هر کس با ما دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است. هر کس از ما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر که از ما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

۹۶۱. تاریخ دمشق ـ به نقل از زید بن ارقم ـ: در خدمت پیامبر خدا بودم که فاطمه عليها السلام، در حالی که جامه‌ای پشمی به تن داشت، از کنار ما گذشت. او که از خانه‌اش بیرون آمده بود، به سوی اتاق پیامبر خدا می‌رفت. فرزندان او حسن و حسین عليهما السلام نیز همراهش بودند و علی عليه السلام در پی آنان حرکت می‌کرد. پیامبر صلى الله عليه وآله نگاهی به ایشان کرد و فرمود: «هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس ایشان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است».

---

١. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٣٣ ح ٣١٩٠.
٢. الكافي: ج ٢ ص ٤٦ ح ٢.
٣. الأمالي للصدوق: ص ٣٨٤ ح ١٦.
٤. أي ثياب منسوجة من صوف الأغنام وأشعار الماعز.
٥. تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٥٤ ح ٣٤٧٣.

٩٦٢ . رسول الله ﷺ: حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَومًا خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ، ومَن ماتَ عَلَيهِ دَخَلَ الجَنَّةَ.[١]

۹۶۲ . پيامبر خدا ﷺ: يک روز محبّت ورزيدن به خاندان محمّد، بهتر از يک سال عبادت است و هر كه با اين محبّت از دنيا برود، وارد بهشت مى‌شود.

١٦ / ٢. خَصائِصُ حُبِّهِم عليهم السلام

۱۶ / ۲. ويژگى‌هاى دوست داشتن اهل بيت عليهم السلام

٩٦٣ . رسول الله ﷺ ـ في صِفَةِ عَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا أيُّهَا النّاسُ، امتَحِنوا أولادَكُم بِحُبِّهِ، فَإِنَّ عَلِيًّا لا يَدعو إلى ضَلالَةٍ ولا يُبعِدُ عَن هُدًى، فَمَن أحَبَّهُ فَهُوَ مِنكُم، ومَن أبغَضَهُ فَلَيسَ مِنكُم.[٢]

۹۶۳ . پيامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ على عليه السلام ـ: اى مردم! فرزندان خود را با [محکِ] محبّت على بيازماييد؛ زيرا على هرگز به گمراهى فرا نمى‌خوانَد و از راه راست، دور نمى‌شود. پس، هر يک از فرزندان شما على را دوست داشت، از شماست و هر كدام او را دشمن داشت، از شما نيست.

٩٦٤ . الأمالي للطوسي عن جابر بن عبد الله الأنصاري: جاءَ أعرابِيٌّ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هَل لِلجَنَّةِ مِن ثَمَنٍ؟ قالَ: نَعَم. قالَ: ما ثَمَنُها؟ قالَ: لا إلهَ إلَّا اللهُ، يَقولُهَا العَبدُ الصّالِحُ مُخلِصًا بِها. قالَ: وما إخلاصُها؟ قالَ: العَمَلُ بِما بُعِثتُ بِهِ في حَقِّهِ، وحُبُّ أهلِ بَيتي. قالَ: وحُبُّ أهلِ بَيتِكَ لَمِن حَقِّها؟ قالَ: أجَل، إنَّ حُبَّهُم لَأَعظَمُ حَقِّها.[٣]

۹۶۴ . الأمالى، طوسى ـ به نقل از جابر بن عبد الله انصارى ـ: باديه‌نشينى نزد پيامبر ﷺ آمد و گفت: اى پيامبر خدا! آيا بهشت، بهايى دارد؟

فرمود: «آرى».

گفت: بهايش چيست؟

فرمود: «كلمهٔ "لا إله إلّا الله" كه بندهٔ صالح، آن را از روى اخلاص بگويد».

گفت: اخلاص آن چيست؟

فرمود: «عمل كردن به آنچه براى آن، فرستاده شده‌ام و دوست داشتن اهل بيت من».

گفت: دوست داشتن اهل بيت شما، از حقوق اين كلمه است؟

فرمود: «آرى. دوست داشتن آنان، بزرگ‌ترين حقّ آن است».

٩٦٥ . الإمام علي عليه السلام: عَهِدَ إلَيَّ رَسولُ اللهِ ﷺ ألّا يُحِبَّني إلّا مُؤمِنٌ، ولا يُبغِضَني إلّا مُنافِقٌ.[٤]

۹۶۵ . امام على عليه السلام: پيامبر ﷺ به من فرمود كه مرا جز مؤمن، دوست نمى‌دارد و جز منافق، دشمن نمى‌دارد.

٩٦٦ . المعجم الأوسط عن أبي بَرزَة: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعَةٍ: عَن جَسَدِهِ فيما أبلاهُ، وعُمُرِهِ فيما أفناهُ، ومالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفيما أنفَقَهُ، وعَن حُبِّ أهلِ البَيتِ. فَقيلَ: يا رَسولَ اللهِ، فَما عَلامَةُ حُبِّكُم؟ فَضَرَبَ ﷺ بِيَدِهِ عَلى مَنكِبِ عَلِيٍّ.[٥]

۹۶۶ . المعجم الأوسط ـ به نقل از ابو برزه ـ: پيامبر خدا فرمود: «[در روز قيامت] هيچ بنده‌اى از جاى خود قدم بر نمى‌دارد، تا اين كه دربارهٔ چهار چيز از او سؤال شود: از جسمش كه در چه راهى فرسوده است؛ از عمرش كه در چه راهى صرف كرده است؛ از مالش كه از كجا آورده و در چه راهى خرج كرده است؛ و از محبّت نسبت به ما اهل بيت».

گفته شد: اى پيامبر خدا! نشانهٔ دوست داشتن شما چيست؟

ايشان، دست خود را بر شانهٔ على عليه السلام زد.

---

١. الفردوس: ج ٢ ص ١٤٢ ح ٢٧٢١.
٢. تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٨ ح ٨٨١٨.
٣. الأمالي للطوسي: ص ٥٨٣ ح ١٢٠٧.
٤. سنن النسائي: ج ٨ ص ١١٧.
٥. المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٤٨ ح ٢١٩١.

۱۶ / ۳. تأديبُ الأولادِ بِحُبِّهِم عليهم السلام

٩٦٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: أدِّبوا أولادَكُم عَلىٰ ثَلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُم، وحُبِّ أهلِ بَيتِهِ، وقِراءَةِ القُرآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ القُرآنِ في ظِلِّ اللهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ مَعَ أنبِيائِهِ وأصفِيائِهِ[1].

۱۶ / ۴. آثارُ حُبِّهِم عليهم السلام

٩٦٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: حُبُّنا أهلَ البَيتِ يُكَفِّرُ الذُّنوبَ ويُضاعِفُ الحَسَناتِ.[2]

٩٦٩. عنه صلى الله عليه وآله ـ لَمّا نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿ألا بِذِكرِ اللهِ تَطمَئِنُّ القُلوبُ﴾[3] قالَ ـ: ذاكَ مَن أحَبَّ اللهَ ورَسولَهُ، وأحَبَّ أهلَ بَيتي صادِقًا غَيرَ كاذِبٍ، وأحَبَّ المُؤمِنينَ شاهِدًا وغائِبًا، ألا بِذِكرِ اللهِ يَتَحابّونَ.[4]

٩٧٠. عنه صلى الله عليه وآله: حُبُّ أهلِ بَيتي وذُرِّيَّتِي استِكمالُ الدّينِ.[5]

٩٧١. عنه صلى الله عليه وآله: شَفاعَتي لِأُمَّتي مَن أحَبَّ أهلَ بَيتي، وهُم شيعَتي.[6]

٩٧٢. عنه صلى الله عليه وآله: مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ حَشَرَهُ اللهُ تَعالىٰ آمِنًا يَومَ القِيامَةِ.[7]

٩٧٣. عنه صلى الله عليه وآله: أثبَتُكُم عَلَى الصِّراطِ أشَدُّكُم حُبًّا لي ولِأَهلِ بَيتي.[8]

---

١. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٤٥٦ ح ٤٥٤٠٩.

٢. الأمالي للطوسي: ص ١٦٤ ح ٢٧٤.

٣. الرعد: ٢٨.

٤. كنز العمّال: ج ٢ ص ٤٤٢ ح ٤٤٤٨.

٥. الأمالي للصدوق: ص ١٦١ ح ١.

٦. تاريخ بغداد: ج ٢ ص ١٤٦.

٧. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥٨ ح ٢٢٠، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٩ ح ١٥.

٨. جامع الأحاديث للقمّي: ص ٢٣١.

۱۶ / ۳. تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت عليهم السلام

۹۶۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: فرزندان خود را با سه خصلت بار آورید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او، و قرآن خواندن؛ زیرا در آن روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست، حاملان قرآن به همراه پیامبران و برگزیدگان او در سایهٔ خدا هستند.

۱۶ / ۴. آثار دوست داشتن اهل بیت عليهم السلام

۹۶۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان را پاک می‌کند و حَسَنات را دو چندان می‌سازد.

۹۶۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ هنگامی که آیهٔ: ﴿هان! با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد﴾ نازل شد ـ این، دربارهٔ کسی است که خدا و فرستادهٔ او را دوست بدارد و اهل بیت مرا صادقانه، نه به دروغ، دوست بدارد و مؤمنان را در پیش رو و پشت سرِ آنان، دوست بدارد. هان! با یاد خداست که همدیگر را دوست می‌دارند.

۹۷۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دوست داشتن اهل بیت من و فرزندانم، کمال دین است.

۹۷۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: شفاعت من از امّتم، شامل کسانی می‌شود که اهل بیت مرا دوست داشته باشند. آنان، پیروان من هستند.

۹۷۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند متعال، روز قیامت، او را در امان محشور می‌فرماید.

۹۷۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: استوارترینِ شما بر صراط، کسی است که علاقه‌اش نسبت به من و اهل بیتم بیشتر باشد.

٩٧٤ . عنه ﷺ ـ وقد أخَذَ بِيَدِ حَسَنٍ وحُسَينٍ ـ : مَن أحَبَّني وأحَبَّ هٰذَينِ وأباهُما واُمَّهُما كانَ مَعي في دَرَجَتي يَومَ القِيامَةِ.[1]

٩٧٥ . عنه ﷺ: مَن أحَبَّنا كانَ مَعَنا يَومَ القِيامَةِ ، ولَو أنَّ رَجُلاً أحَبَّ حَجَرًا لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ.[2]

٩٧٦ . عنه ﷺ: مَن أرادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللهِ فَليُحِبَّ أهلَ بَيتي ، ومَن أرادَ أن يَنجُوَ مِن عَذابِ القَبرِ فَليُحِبَّ أهلَ بَيتي ، ومَن أرادَ الحِكمَةَ فَليُحِبَّ أهلَ بَيتي ، ومَن أرادَ دُخولَ الجَنَّةِ بِغَيرِ حِسابٍ فَليُحِبَّ أهلَ بَيتي ، فَوَاللهِ ما أحَبَّهُم أحَدٌ إلّا رَبِحَ الدُّنيا وَالآخِرَةَ.[3]

الفصل السّابع عشر: بغض أهل البيت ﷺ

١٧ / ١. التَّحذيرُ مِن بُغضِهِم ﷺ

٩٧٧ . تاريخ دمشق ـ عن أبي أمامة الباهلي ـ : قال رسول الله ﷺ: لَو أنَّ عَبدًا عَبَدَ اللهَ بَينَ الصَّفا وَالمَروَةِ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ لَم يُدرِك مَحَبَّتَنا لَأَكَبَّهُ اللهُ عَلىٰ مِنخَرَيهِ فِي النّارِ ، ثُمَّ تَلا : ﴿قُل لا أسأَلُكُم عَلَيهِ أجرًا إلَّا المَوَدَّةَ فِي القُربىٰ﴾[4].[5]

١٧ / ٢. آثارُ بُغضِهِم ﷺ

٩٧٨ . رسول الله ﷺ: لَيلَةَ عُرِجَ بي إلَى السَّماءِ رَأَيتُ عَلىٰ بابِ الجَنَّةِ مَكتوبًا : لا إلٰهَ إلَّا اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ،

۹۷۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ آن گاه که دست حسن و حسین ﷺ را گرفت ـ : هر که مرا و این دو و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد، روز قیامت در کنارم هم‌درجهٔ من خواهد بود.

۹۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر که ما را دوست بدارد، روز قیامت با ما خواهد بود. انسان، حتّی اگر سنگی را دوست بدارد، خداوند، او را با همان سنگ، محشور می‌کند.

۹۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر که خواهان توکّل کردن به خداست، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان رَستن از عذاب قبر است، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان حکمت است، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که می‌خواهد بی‌حساب به بهشت وارد شود، اهل بیت مرا دوست بدارد؛ زیرا به خدا سوگند، هیچ کس دوستدار آنان نشد، مگر این که دنیا و آخرت را بُرد.

فصل هفدهم: دشمنی با اهل بیت ﷺ

۱۷ / ۱. هشدار دربارهٔ دشمنی با اهل بیت ﷺ

۹۷۷ . تاریخ دمشق ـ به نقل از ابو امامهٔ باهلی ـ : پیامبر خدا فرمود: «اگر بنده‌ای هزار سال در میان صفا و مروه، خدا را عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر، امّا محبّت ما را نداشته باشد، خداوند، او را در آتش دوزخ، سرنگون می‌سازد».

سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿بگو: من برای آن (رسالت) از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر دوست داشتن خویشاوندان را﴾.

۱۷ / ۲. آثار دشمنی با اهل بیت ﷺ

۹۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: شبی که مرا به معراج بُردند، دیدم که بر درِ بهشت نوشته شده است: «معبودی جز الله

---

١ . سنن الترمذي : ج ٥ ص ٦٤١ ح ٣٧٧٣٣ .
٢ . الأمالي للصدوق : ص ١٧٤ ح ٩ .
٣ . مقتل الحسين للخوارزمي : ج ١ ص ٥٩ .
٤ . الشورى: ٢٣ .
٥ . تاريخ دمشق : ج ٤٢ ص ٦٥ ح ٨٤١٢ .

عَلِيٌّ حَبيبُ اللهِ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ صَفوَةُ اللهِ، فاطِمَةُ خِيَرَةُ اللهِ، عَلىٰ باغِضِهِم لَعنَةُ اللهِ.[۱]

۹۷۹. عنه ﷺ: مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ فَهُوَ مُنافِقٌ.[۲]

۹۸۰. عنه ﷺ: ألا ومَن ماتَ عَلىٰ بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ كافِراً، ألا ومَن ماتَ عَلىٰ بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَم يَشُمَّ رائِحَةَ الجَنَّةِ.[۳]

۹۸۱. المعجم الأوسط عن جابر بن عبد الله عن رسول الله ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ حَشَرَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ يَهودِيّاً. فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، وإن صامَ وصَلّىٰ؟ قالَ: وإن صامَ وصَلّىٰ وزَعَمَ أنَّهُ مُسلِمٌ.[۴]

۹۸۲. رسول الله ﷺ: لا يُبغِضُنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ أجذَمَ.[۵][۶]

۹۸۳. عنه ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، لا يُبغِضُنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا أدخَلَهُ اللهُ النّارَ.[۷]

الفصل الثّامن عشر: الظلم على أهل البيت عليهم السلام

۱۸ / ۱. تَحذيرُ النَّبِيِّ ﷺ مِن ظُلمِهِم عليهم السلام

۹۸۴. رسول الله ﷺ: إشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلىٰ مَن آذاني في عِترَتي.[۸]

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۱ ص ۲۵۹.

۲. فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۱۱۲۶.

۳. الكشّاف: ج ۳ ص ۴۰۳.

۴. المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۲۱۲ ح ۴۰۰۲.

۵. أجذم، أي: مقطوع اليد، من الجذم (النهاية: ج ۱ ص ۲۵۱).

۶. ثواب الأعمال: ص ۲۴۳ ح ۲.

۷. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۶۲ ح ۴۷۱۷.

۸. كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۹۳ ح ۳۴۱۴۳.

نیست. محمّد، فرستادهٔ خداست. علی، حبیب خداست. حسن و حسین، برگزیدهٔ خدایند. فاطمه، منتخب خداست. لعنت خدا بر دشمن آنان باد!».

۹۷۹. پیامبر خدا ﷺ: هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، منافق است.

۹۸۰. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که هر کس با دشمنی نسبت به خاندان محمّد بمیرد، کافر مُرده است. بدانید که هر کس با بغض و دشمنی نسبت به خاندان محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

۹۸۱. المعجم الأوسط ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر خدا فرمود: «ای مردم! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی محشور می‌کند».

گفتم: ای پیامبر خدا! هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند؟

فرمود: «هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند».

۹۸۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی‌دارد، مگر این که خداوند در روز قیامت، او را دست‌بُریده بر می‌انگیزد.

۹۸۳. پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی‌دارد، مگر این که خداوند، او را به دوزخ می‌برد.

فصل هجدهم: ستم کردن به اهل بیت عليهم السلام

۱۸ / ۱. هشدار پیامبر ﷺ دربارهٔ ستم کردن به اهل بیت عليهم السلام

۹۸۴. پیامبر خدا ﷺ: خشم خداوند بر کسی که مرا با آزردن عترت من بیازارد، سخت است.

۹۸۵ . عنهﷺ: مَن آذاني في أهلي فَقَد آذَى اللهَ.[۱]

۹۸۶ . عنهﷺ: إنَّ اللهَ‌ﷻ اشتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى اليَهودِ أن قالوا: عُزَيرٌ ابنُ اللهِ، وَاشتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصارىٰ أن قالُوا: المَسيحُ ابنُ اللهِ، و إنَّ اللهَ اشتَدَّ غَضَبُهُ عَلىٰ مَن أراقَ دَمي و آذاني في عِترَتي.[۲]

۱۸ / ۲. الجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلىٰ مَن ظَلَمَهُمﷺ

۹۸۷ . المعجم الكبير عن أنس بن مالكٍ: دَخَلتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِﷺ فَقالَ: قَد اُعطيتُ الكَوثَرَ. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، ومَا الكَوثَرُ؟ قالَ: نَهرٌ فِي الجَنَّةِ عَرضُهُ وطولُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ، ولا يَشرَبُ مِنهُ أحَدٌ فَيَظمَأَ، ولا يَتَوَضَّأُ مِنهُ أحَدٌ فَيَشعَثَ. لا يَشرَبُهُ إنسانٌ خَفَرَ ذِمَّتي ولا قَتَلَ أهلَ بَيتي.[۳]

۱۸ / ۳. إخبارُ النَّبِيِّﷺ بِما يَقَعُ عَلَيهِمﷺ مِنَ الظُّلمِ

۹۸۸ . رسول اللهﷺ: وَيحَ الفِراخِ فِراخِ آلِ مُحَمَّدٍ مِن خَليفَةٍ مُستَخلَفٍ مُترَفٍ.[۴]

۹۸۹ . عنهﷺ: إنَّ أهلَ بَيتي سَيَلقَونَ مِن بَعدي مِن اُمَّتي قَتلاً وتَشريدًا، وإنَّ أشَدَّ قَومِنا لَنا بُغضًا بَنو اُمَيَّةَ وبَنُو المُغيرَةِ وبَنو مَخزومٍ.[۵]

۹۹۰ . مسند أبي يعلى عن عائشة: رَأَيتُ النَّبِيَّﷺ التَزَمَ عَلِيًّا وقَبَّلَهُ ويَقولُ: بِأَبِي الوَحيدُ الشَّهيدُ، بِأَبِيَ الوَحيدُ

۱ . كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۷.
۲ . كنز العمّال: ج ۱ ص ۲۶۷ ح ۱۳۴۳.
۳ . المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۲۶ ح ۲۸۸۲.
۴ . الفردوس: ج ۴ ص ۳۰۷ ح ۷۱۴۷.
۵ . المستدرك على الصحيحين: ج ۴ ص ۵۳۴ ح ۸۵۰۰.

۹۸۵ . پيامبر خداﷺ: هر كه مرا با آزردن اهل بيتم بيازارد، هر آينه، خدا را آزرده است.

۹۸۶ . پيامبر خداﷺ: خداوندﷻ بر يهود به شدّت، خشم گرفت؛ چون گفتند: عُزَير، پسر خداست. بر نصارا نيز به شدّت خشم گرفت؛ چون گفتند: مسيح، پسر خداست. خشم خدا بر كسى كه با ريختن خون و آزردن عترت من، [در واقع،] خون مرا بريزد و مرا بيازارد، سخت است.

۱۸ / ۲. حرام بودن بهشت بر ستم‌كننده به اهل بيتﷺ

۹۸۷ . المعجم الكبير ـ به نقل از اَنَس بن مالک ـ: بر پيامبر خدا وارد شدم. ايشان فرمود: «كوثر به من داده شده».

گفتم: اى پيامبر خدا! كوثر چيست؟

فرمود: «نهرى است در بهشت كه طول و عرض آن، از مشرق تا مغرب است. هر كس از آن بياشامد، ديگر هرگز تشنه نمى‌شود و هر كس با آب آن، خود را بشويد، ديگر هرگز خاك‌آلود نمى‌شود. هر انسانى كه پيمان مرا بشكند يا اهل بيت مرا به قتل برساند، از آن نخواهد آشاميد».

۱۸ / ۳. پيشگويى پيامبرﷺ دربارۀ ستم رفتن به اهل بيتﷺ

۹۸۸ . پيامبر خداﷺ: آه و اندوها از ستم‌هايى كه از جانب خليفه‌اى مسلّط و عيّاش، به جوجه‌هاى (كودكان) خاندان محمّد مى‌رسد!

۹۸۹ . پيامبر خداﷺ: به زودى پس از من، اهل بيتم به وسيلۀ امّتم با كشتار و آوارگى مواجه خواهند شد. همانا كينه‌توزترين قوم ما نسبت به ما، بنى اميّه وبنى مغيره وبنى مخزوم‌اند.

۹۹۰ . مسند أبى يعلى ـ به نقل از عايشه ـ: پيامبرﷺ را ديدم كه علىﷺ را در آغوش كشيد و بوسيد و

الشَّهيدُ.[۱]

۹۹۱. دلائل النبوّة لأبي نعيم عن سُحَيم عن أنس بن الحارث: سَمِعتُ رَسولَ اللهِﷺ يَقولُ: إنَّ ابني هٰذا يُقتَلُ بِأَرضِ العِراقِ، فَمَن أدرَكَهُ مِنكُم فَليَنصُرهُ. قالَ: فَقُتِلَ أنَسٌ مَعَ الحُسَينِ ﷺ.[۲]

۹۹۲. مسند ابن حنبل عن عبد الله بن نُجَيٍّ عن أبيه: إنَّهُ سارَ مَعَ عَلِيٍّ ﷺ، وكانَ صاحِبَ مِطهَرَتِهِ، فَلَمّا حاذىٰ نَينَوىٰ وهُوَ مُنطَلِقٌ إلىٰ صِفّينَ فَنادىٰ عَلِيٌّ ﷺ: اِصبِر أبا عَبدِ اللهِ، اِصبِر أبا عَبدِ اللهِ بِشَطِّ الفُراتِ. قُلتُ: وماذا؟ قالَ: دَخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ذاتَ يَومٍ وعَيناهُ تَفيضانِ، قُلتُ: يا نَبِيَّ اللهِ، أغضَبَكَ أحَدٌ؟ ما شَأنُ عَينَيكَ تَفيضانِ؟ قالَ: بَل قامَ مِن عِندي جَبرَئيلُ قَبلُ فَحَدَّثَني أنَّ الحُسَينَ يُقتَلُ بِشَطِّ الفُراتِ. قالَ: فَقالَ: هَل لَكَ إلىٰ أن اُشِمَّكَ مِن تُربَتِهِ؟ قالَ: قُلتُ: نَعَم، فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبضَةً مِن تُرابٍ فَأَعطانيها، فَلَم أملِك عَينَيَّ أن فاضَتا.[۳]

الفصل التّاسع عشر: دولة أهل البيت ﷺ

۱۹ / ۱. البِشاراتُ بِدَولَتِهِم ﷺ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِى ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ ٱلصَّـٰلِحُونَ﴾.[۴]

فرمود: «پدرم فدای تو شهید تنها! پدرم فدای تو شهید تنها!».

۹۹۱. دلائل النبوّة، ابو نعیم ـ به نقل از سُحَیم ـ: اَنَس بن حارث گفت که شنیدم پیامبر خدا می‌فرمود: «این فرزندم، در خاک عراق کشته خواهد شد. پس هر یک از شما او را یافت، یاری‌اش رسانَد».

اَنَس به همراه حسین ﷺ کشته شد.

۹۹۲. مسند ابن حنبل ـ به نقل از عبد الله بن نُجَی، دربارهٔ پدرش ـ: زمانی که علی ﷺ به صِفّین می‌رفت، او ابریق‌دار ایشان بود. هنگامی که امام ﷺ در راه صفّین به نینوا رسید، صدا زد: «صبر کن، ابو عبد الله! در کنار شطّ فرات، صبر کن، ابو عبد الله!».

گفتم: چه شده است؟

فرمود: «روزی خدمت پیامبر ﷺ رسیدم. دیدم چشمانش گریان است. گفتم: ای پیامبر خدا! کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا دیدگانتان گریان است؟

فرمود: "نه. اندکی پیش، جبرئیل ﷺ از پیش من رفت. او به من گفت که حسین، نزدیک شطّ فرات به قتل خواهد رسید. جبرئیل ﷺ به من گفت: آیا می‌خواهی از شمیم تربتش به تو ببویانم؟

گفتم: آری. پس جبرئیل ﷺ دستش را دراز کرد و مشتی خاک برداشت و آن را به من داد. از این رو بی‌اختیار، گریان شدم"».

فصل نوزدهم: دولت اهل بیت ﷺ

۱۹ / ۱. بشارت‌ها دربارهٔ دولت اهل‌بیت ﷺ

قرآن

﴿و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ ما به ارث خواهند برد﴾.

---
۱. مسند أبي يعلى: ج ٤ ص ٣١٨ ح ٤٥٥٨.
۲. دلائل النبوّة لأبي نعيم: ص ٥٥٤ ح ٤٩٣.
۳. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٨٤ ح ٦٤٨.
٤. الأنبياء: ١٠٥.

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ﴾.[1]

﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾.[2]

الحديث

۹۹۳. رسول اللهﷺ: لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَلِيَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتي يُواطِئُ اسمُهُ اسمي.[3]

۹۹۴. عنهﷺ: لا تَذهَبُ الدُّنيا حَتّىٰ يَملِكَ العَرَبَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتي يُواطِئُ اسمُهُ اسمي.[4]

۹۹۵. عنهﷺ: لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَقومَ قائِمٌ لِلحَقِّ مِنّا، وذٰلِكَ حينَ يَأذَنُ اللهُ عزّوجلّ لَهُ، ومَن تَبِعَهُ نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنهُ هَلَكَ. اللهَ اللهَ عِبادَ اللهِ، فَأتوهُ ولَو عَلَى الثَّلجِ، فَإِنَّهُ خَليفَةُ اللهِ عزّوجلّ وخَليفَتي.[5]

۹۹۶. عنهﷺ: لَمّا عُرِجَ بي إلَى السَّماءِ السّابِعَةِ ومِنها إلىٰ سِدرَةِ المُنتَهىٰ ومِنَ السِّدرَةِ إلىٰ حُجُبِ النّورِ ناداني رَبّي جَلَّ جَلالُهُ: يا مُحَمَّدُ بِالقائِمِ مِنكُم... اُطَهِّرُ الأَرضَ مِن أعدائي واُورِثُها أولِيائي.[6]

۲/۱۹. المُمَهِّدونَ لِدَولَتِهِمﷺ

۹۹۷. رسول اللهﷺ: يَخرُجُ ناسٌ مِنَ المَشرِقِ فَيُوَطِّئونَ لِلمَهدِيِّ.[7]

﴿و خواستيم بر كسانى كه در آن سرزمين، فرو دست شده بودند، منّت نهيم و آنان را پيشوايان [مردم] گردانيم و ايشان را وارث [زمين] كنيم﴾.

﴿اوست كسى كه پيامبر خود را به [قصد] هدايت، با آيين درست، روانه ساخت، تا آن را بر تمام اديان، پيروز گرداند، و گواه بودن خدا كفايت مى‌كند﴾.

حديث

۹۹۳. پيامبر خداﷺ: قيامت برپا نمى‌شود تا آن كه مردى از اهل بيتم كه همنام من است، حكومت يابد.

۹۹۴. پيامبر خداﷺ: دنيا به آخر نمى‌رسد، تا آن كه مردى از اهل بيتم كه همنام من است، بر عرب فرمان‌روايى يابد.

۹۹۵. پيامبر خداﷺ: قيامت برپا نمى‌شود تا اين كه قائمِ بر حقّ ما قيام كند. اين قيام، زمانى رخ مى‌دهد كه خداوندعزّوجلّ به او اجازه دهد. هر كه از او پيروى كند، نجات مى‌يابد و هر كه از وى روى بگرداند، نابود مى‌شود. خدا را، خدا را، اى بندگان خدا! نزد او برويد، اگرچه ناچار شويد از روى يخ عبور كنيد؛ زيرا او جانشين خداىعزّوجلّ و جانشين من است.

۹۹۶. پيامبر خداﷺ: هنگامى كه به آسمان هفتم و از آن جا به «سِدرَةُ المُنتهىٰ» و از سِدره به حجاب‌هاى نور برده شدم، پروردگارمعزّوجلّ مرا ندا فرمود كه: «اى محمّد! به وسيلۀ قائم شما... زمين را از دشمنان خود، پاک مى‌كنم و دوستانم را وارث آن مى‌گردانم».

۲/۱۹. زمينه‌سازان دولت اهل بيتﷺ

۹۹۷. پيامبر خداﷺ: از مشرق‌زمين، مردمى قيام مى‌كنند و زمينه را براى [ظهورِ] مهدى آماده مى‌سازند.

---

۱. القصص: ۵. ۲. الفتح: ۲۸.
۳. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۰ ح ۳۵۷۱.
٤. سنن الترمذي: ج ٤ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۰.
۵. عيون أخبار الرضاﷺ: ج ۲ ص ۵۹ ح ۲۳۰.
٦. الأمالي للصدوق: ص ۷۳۱ ح ۱۰۰۲.
۷. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳٦۸ ح ٤۰۸۸.

۹۹۸. سنن ابن ماجة عن عبد الله: بَینَما نَحنُ عِندَ رَسولِ اللهِ ﷺ إذ أقبَلَ فِتیَةٌ مِن بَني هاشِمٍ، فَلَمّا رَآهُمُ النَّبِيُّ ﷺ اغرَورَقَت عَیناهُ وتَغَیَّرَ لَونُهُ. قالَ: فَقُلتُ: ما نَزالُ نَرىٰ في وَجهِكَ شَیئًا نَكرَهُهُ! فَقالَ: إنّا أهلُ بَیتٍ اختارَ اللهُ لَنَا الآخِرَةَ عَلَى الدُّنیا، وإنَّ أهلَ بَیتي سَیَلقَونَ بَعدي بَلاءً وتَشریدًا وتَطریدًا، حَتّىٰ یَأتِيَ قَومٌ مِن قِبَلِ المَشرِقِ مَعَهُم رایاتٌ سودٌ فَیَسأَلونَ الخَیرَ فَلا یُعطَونَهُ، فَیُقاتِلونَ فَیُنصَرونَ، فَیُعطَونَ ما سَأَلوا فَلا یَقبَلونَهُ، حَتّىٰ یَدفَعوها إلىٰ رَجُلٍ مِن أهلِ بَیتي فَیَملَأُها قِسطًا كَما مَلَؤوها جَورًا، فَمَن أدرَكَ ذٰلِكَ مِنكُم فَلیَأتِهِم ولَو حَبوًا عَلَى الثَّلجِ.[۱]

۹۹۸. سنن ابن ماجة ـ به نقل از عبد الله ـ: در حضور پیامبر خدا بودیم که تعدادی از جوانان بنی هاشم آمدند. چون پیامبر ﷺ آنان را دید، آب از دیدگانش سرازیر شد و رنگش تغییر کرد. گفتم: ما همیشه در چهرهٔ شما حالتی می‌بینیم که ناراحتمان می‌کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و اهل بیتم پس از من، بلا و آوارگی و در به دری خواهند دید، تا این که از جانب مشرق‌زمین، مردمی با پرچم‌های سیاه می‌آیند و خواهانِ خیر (حکومت) می‌شوند؛ امّا به آنها داده نمی‌شود. پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آنچه خواسته‌اند، به آنها داده می‌شود؛ امّا آن را نمی‌پذیرند تا این که حکومت را به مردی از اهل بیت من می‌سپارند و او آن را پُر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پُر از ستم و بیدادش کرده‌اند. پس هر یک از شما آن زمان را درک کرد، به آنها بپیوندد، حتّی اگر ناچار شود روی یخ، سینه‌خیز برود».

الفصل العشرون: الغلوّ في أهل البيت ﷺ

فصل بیستم: غُلو دربارهٔ اهل بیت ﷺ

۲۰ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ الغُلُوِّ

۹۹۹. الإمام الحسين ﷺ: أحِبّونا بِحُبِّ الإِسلامِ، فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: لا تُعَرِّفوني فَوقَ حَقّي؛ فَإِنَّ اللهَ تَعالَى اتَّخَذَني عَبدًا قَبلَ أن یَتَّخِذَني رَسولاً.[۲]

۲۰ / ۱. هشدار دربارهٔ غلو

۹۹۹. امام حسین ﷺ: ما را به عشق اسلام دوست بدارید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «مرا بیش از آنچه سزاوارم، معرّفی نکنید؛ چرا که خداوند متعال، پیش از آن که مرا به رسالت برگزیند، به بندگی برگزید».

۲۰ / ۲. كُفرُ الغالي

۱۰۰۰. رسول الله ﷺ: صِنفانِ مِن اُمَّتي لا نَصیبَ لَهُما فِي الإِسلامِ: النّاصِبُ لِأَهلِ بَیتي حَربًا، وغالٍ فِي الدّینِ مارِقٌ مِنهُ.[۳]

۲۰ / ۲. کافر بودن غلو کننده

۱۰۰۰. پیامبر خدا ﷺ: دو گروه از امّت من هستند که بهره‌ای از اسلام ندارند: کسانی که در برابر اهل بیتم پرچم دشمنی برافرازند؛ و کسانی که در دین غلو کنند و پا از مرز آن بیرون گذارند.

۱۰۰۱. الإمام الصادق ﷺ: أدنىٰ ما یَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ

۱۰۰۱. امام صادق ﷺ: کمترین چیزی که آدمی را از ایمان خارج می‌سازد، این است که نزد غالی‌مذهب

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۶٦ ح ٤٠٨٢.
۲. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۲۸ ح ۲۸۸۹.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ٤٠٨ ح ٤٤٢٥.

الإيمانِ أن يَجلِسَ إلىٰ غالٍ فَيَستَمِعَ إلىٰ حَديثِهِ ويُصَدِّقَهُ عَلىٰ قَولِهِ . إنَّ أبي حَدَّثَني عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ ﷺ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ : صِنفانِ مِن اُمَّتي لا نَصيبَ لَهُما فِي الإسلامِ : الغُلاةُ ، وَالقَدَرِيَّةُ .[1]

بنشیند و به سخنانش گوش دهد و گفته‌اش را تأیید کند. پدرم، از پدرش، از جدّش ﷺ برایم روایت کرد که پیامبر ﷺ فرمود: «دو گروه از امّت من هستند که بهره‌ای از اسلام ندارند: غالی‌مذهبان و قَدَریّه».

۲۰ / ۳. هَلاكُ الغالي

۱۰۰۲ . رسول الله ﷺ : يا عَلِيُّ ، إنَّ فيكَ مَثَلاً مِن عيسَى بنِ مَريَمَ : أحَبَّهُ قَومٌ فَأَفرَطوا في حُبِّهِ فَهَلَكوا فيهِ ، وأبغَضَهُ قَومٌ فَأَفرَطوا في بُغضِهِ فَهَلَكوا فيهِ ، وَاقتَصَدَ فيهِ قَومٌ فَنَجَوا .[2]

۲۰ / ۳. هلاکت غلو کننده

۱۰۰۲ . پیامبر خدا ﷺ: ای علی! تو در یک مورد، همانند عیسی بن مریم ﷺ خواهی شد: گروهی دوستدار او شدند و در این دوستی، چندان زیاده‌روی کردند که تباه شدند. گروهی نیز با او دشمنی کردند و در این دشمنی، راه افراط پیمودند و در نتیجه، تباه شدند. گروهی هم دربارهٔ او راه اعتدال در پیش گرفتند و رَستند.

۲۰ / ٤. أخبارُ الغُلُوِّ مَوضوعَةٌ

۱۰۰۳ . عيون أخبار الرضا ﷺ عن إبراهيم بن أبي محمود: قُلتُ لِلرِّضا ﷺ : يَا بنَ رَسولِ اللهِ ، إنَّ عِندَنا أخبارًا في فَضائِلِ أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وفَضلِكُم أهلَ البَيتِ ، وهِيَ مِن رِوايَةِ مُخالِفيكُم ولا نَعرِفُ مِثلَها عِندَكُم ، أفَنَدينُ بِها ؟ فَقالَ : يَا بنَ أبي مَحمودٍ ، لَقَد أخبَرَني أبي عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ ﷺ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ : مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ ، فَإِن كانَ النّاطِقُ عَنِ اللهِ ﷻ فَقَد عَبَدَ اللهَ ، وإن كانَ النّاطِقُ عَن إبليسَ فَقَد عَبَدَ إبليسَ .

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ : يَا بنَ أبي مَحمودٍ ، إنَّ مُخالِفينا وَضَعوا أخبارًا في فَضائِلِنا وجَعَلوها عَلىٰ ثَلاثَةِ أقسامٍ : أحَدُهَا الغُلُوُّ ، وثانيهَا التَّقصيرُ في أمرِنا ، وثالِثُهَا التَّصريحُ بِمَثالِبِ أعدائِنا . فَإِذا سَمِعَ النّاسُ الغُلُوَّ فينا كَفَّروا شيعَتَنا ونَسَبوهُم إلَى القَولِ بِرُبوبِيَّتِنا ، وإذا سَمِعُوا التَّقصيرَ اعتَقَدوهُ فينا ، وإذا سَمِعوا مَثالِبَ

۲۰ / ٤. ساختگی بودن احادیث غلوآمیز

۱۰۰۳ . عیون أخبار الرضا ﷺ ـ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود ـ : به امام رضا ﷺ گفتم: ای پسر پیامبر خدا! نزد ما اخباری در فضایل امیر مؤمنان و فضیلت شما اهل‌بیت هست که مخالفان شما روایت کرده‌اند و امثال این اخبار را ما از شما نشنیده‌ایم. آیا آنها را بپذیریم؟

فرمود: «ای پسر ابو محمود! پدرم، از قول پدرش، از جدّش ﷺ به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: "هر کس به گوینده‌ای گوش بسپارد، بی‌گمان، او را عبادت کرده است. پس اگر آن گوینده، از خداوند ﷻ بگوید، شنونده خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده، از شیطان بگوید، شنونده شیطان را عبادت کرده است"».

سپس امام رضا ﷺ فرمود: «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، اخباری در فضایل ما ساخته‌اند که به سه دسته تقسیم می‌شوند: یکی اخبار غلوآمیز؛ دیگری اخباری که در حقّ ما کوتاه آمده‌اند؛ و سوم، اخباری که از دشمنان ما به صراحت نام می‌برند و عیب‌هایشان را بازگو می‌کنند. چون مردم، اخباری را که دربارهٔ ما غلو کرده‌اند، بشنوند، شیعیان را تکفیر می‌کنند و اعتقاد به "خدا بودنِ ما" را به آنان نسبت می‌دهند و هر گاه

---
۱ . الخصال : ص ۷۲ ح ۱۰۹ . ۲ . الأمالي للطوسي : ص ۳٤٥ .

أعدائِنا بِأسمائِهِم ثَلَبونا بِأسمائِنا . وقَد قالَ اللهُ ﷻ: ﴿ولا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدوًا بِغَيرِ عِلمٍ﴾.[1]

يا بنَ أبي مَحمودٍ، إذا أخَذَ النّاسُ يَمينًا وشِمالاً فَالزَم طَريقَتَنا، فَإِنَّ مَن لَزِمَنا لَزِمناهُ ومَن فارَقَنا فارَقناهُ. إنَّ أدنىٰ ما يَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الإِيمانِ أن يَقولَ لِلحَصاةِ: هٰذِهِ نَواةٌ، ثُمَّ يَدينَ بِذٰلِكَ ويَتَبَرَّأَ مِمَّن خالَفَهُ. يا بنَ أبي مَحمودٍ، إحفَظ ما حَدَّثتُكَ بِهِ، فَقَد جَمَعتُ لَكَ فيهِ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[2]

اخبارى را كه در حقّ ما كوتاهى كرده‌اند، بشنوند، آنها را در حقّ ما باور مى‌كنند؛ و هر گاه اخبارى را كه از دشمنان ما به صراحت اسم مى‌برند و بدگويى مى‌كنند، بشنوند، به ما بى‌حرمتى روا مى‌دارند. خداوند ﷻ مى‌فرمايد: ﴿و آنها كه جز خدا را مى‌خوانند، دشنام مدهيد كه آنان از روى دشمنى و به نادانى، خدا را دشنام خواهند داد﴾.

اى پسر ابو محمود! هر گاه مردم به چپ و راست رفتند، تو راه ما را در پيش گير؛ زيرا هر كه با ما باشد، ما با او هستيم و هر كس از ما جدا شود، از او جدا مى‌شويم. كمترين چيزى كه آدمى به سبب آن از ايمان خارج مى‌شود، اين است كه به سنگريزه بگويد: «اين، يک هسته[ى ميوه] است» و بدان معتقد شود و از هر كسى كه با اين نظر او مخالفت كند، بيزارى بجويد.

اى پسر ابو محمود! حديثى را كه به تو گفتم، حفظ كن؛ چرا كه در آن، خير دنيا و آخرت را برايت جمع كردم.

الفصل الحادي والعشرون: شيعة أهل البيت عليهم السلام في القيامة

۱۰۰۴. رسول الله ﷺ ـ وقد سَأَلَهُ ابنُ عبّاسٍ عن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿والسّابِقونَ السّابِقونَ * أُولٰئِكَ المُقَرَّبونَ...﴾[3] ـ: قالَ لي جَبرَئيلُ: ذاكَ عَلِيٌّ وشيعَتُهُ، هُمُ السابِقونَ إلَى الجَنَّةِ المُقَرَّبونَ مِنَ اللهِ بِكَرامَتِهِ لَهُم.[4]

۱۰۰۵. عنه ﷺ: شيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الفائِزونَ يَومَ القِيامَةِ.[5]

۱۰۰۶. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: تَرِدُ شيعَتُكَ يَومَ القِيامَةِ رِواءً غَيرَ عِطاشٍ، ويَرِدُ عَدُوُّكَ عِطاشاً يَستَسقونَ فَلا يُسقَونَ.[6]

فصل بيست و يكم: شيعهٔ اهل بيت عليهم السلام در قيامت

۱۰۰۴. پيامبر خدا ﷺ ـ در جواب سؤال ابن عبّاس دربارهٔ اين آيه: ﴿و پيشتازانِ پيشى‌گيرنده، آنان مقرّبان‌اند...﴾ ـ: جبرئيل عليه السلام به من گفت: آنها على و شيعيان اويند. آنان پيشتازان به سوى بهشت هستند و به لطف و كرم خداوند، به او نزديک‌اند.

۱۰۰۵. پيامبر خدا ﷺ: در روز قيامت، اين شيعيان على هستند كه رستگارند.

۱۰۰۶. پيامبر خدا ﷺ ـ به على عليه السلام ـ: در روز قيامت، شيعيان تو سيراب و بدون تشنگى، وارد [محشر] مى‌شوند؛ ولى دشمنانت تشنه‌كام وارد مى‌گردند و آب مى‌طلبند و كسى به آنان آب نمى‌دهد.

۱. الأنعام: ۱۰۸.
۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۳۰۴ ح ۶۳.
۳. الواقعة: ۱۰ و ۱۱.
۴. الأمالي للطوسي: ص ۷۲ ح ۱۰۴.
۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۵۲ ح ۲۰۱.
۶. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۶۰ ح ۲۳۸.

الباب الثاني

الأمّة

الفصل الأوّل: عوامل تقدُّم الأمم

١ / ١. قِيادَةُ أئِمَّةِ الهُدىٰ

١٠٠٧. رسول اللهﷺ: لَن تَهلِكَ الأُمَّةُ وإن كانَت ضالَّةً، إذا كانَتِ الأَئِمَّةُ هادِيَةً مَهدِيَّةً.[١]

١٠٠٨. عنهﷺ: إذا أرادَ اللهُﷻ بِقَومٍ خَيراً وَلّىٰ عَلَيهِم حُلَماءَهُم، وقَضىٰ بَينَهُم عُلَماءَهُم، وجَعَلَ المالَ في سَخاياهُم.[٢]

١ / ٢. الجَماعَةُ

١٠٠٩. رسول اللهﷺ: يَدُ اللهِ عَلَى الجَماعَةِ، والشَّيطانُ مَعَ مَن خالَفَ الجَماعَةَ يَركُضُ.[٣]

١٠١٠. عنهﷺ: أيُّهَا النّاسُ، عَلَيكُم بِالجَماعَةِ، وإيّاكُم والفُرقَةَ.[٤]

١٠١١. عنهﷺ: الجَماعَةُ رَحمَةٌ والفُرقَةُ عَذابٌ.[٥]

١ / ٣. صَلاحُ الخاصَّةِ

١٠١٢. الإمام الباقرﷺ عن رسول اللهﷺ: صِنفانِ مِن أُمَّتي إذا صَلَحا صَلَحَت أُمَّتي، وإذا فَسَدا فَسَدَت أُمَّتي.

---

١. تاريخ بغداد: ج ٩ ص ٤٥٩ الرقم ٥٠٨٩.
٢. الفردوس: ج ١ ص ٢٤٦ ح ٩٥٤.
٣. كنز العمّال: ج ١ ص ٢٠٦ ح ١٠٣١.
٤. كنز العمّال: ج ١ ص ٢٠٦ ح ١٠٢٨.
٥. كنز العمّال: ج ٧ ص ٥٥٨ ح ٢٠٢٤٢.

باب دوم

امّت

فصل يكم: عوامل پيشگامی امّت‌ها

١ / ١. رهبری پيشوايان هدايت

١٠٠٧. پيامبر خداﷺ: هر گاه پيشوايانْ راهنما و ره‌يافته باشند، اُمّت، هرگز تباه نمی‌شود، هر چند گم‌راه باشد.

١٠٠٨. پيامبر خداﷺ: خداوندﷻ هر گاه براى مردمى ارادهٔ خير كند، بردبارانشان (/ خِردمندانشان) را بر آنان فرمان‌روا می‌كند و عالمانشان را در ميانشان، داور قرار می‌دهد و ثروت را در دست بخشندگانشان می‌گذارد.

١ / ٢. يک‌پارچگی

١٠٠٩. پيامبر خداﷺ: دست خدا بر سر جماعت است و شيطان، همراه كسى است كه با جماعت مسلمانان ناسازگارى كند.

١٠١٠. پيامبر خداﷺ: اى مردم! به جماعت (يک‌پارچگى) روى آوريد و از پراكندگى بپرهيزيد.

١٠١١. پيامبر خداﷺ: جماعت (يک‌پارچگى)، رحمت است و پراكندگى، عذاب.

١ / ٣. درستكار بودن خواص

١٠١٢. امام باقرﷺ: پيامبرﷺ فرمود: «دو دسته از امّت من هستند كه اگر درست شوند، امّتم درست می‌شوند و اگر فاسد شوند، امّتم فاسد می‌شوند».

قِـيلَ: يـا رَسـولَ اللهِ، ومَـن هُـما؟ قـالَ: الفُـقَهاءُ وَالاُمَراءُ.[۱]

گفته شد: ای پیامبر خدا! آن دو دسته کدام‌اند؟ فرمود: «دین‌شناسان و فرمان‌روایان».

۱ / ٤. التَّمَسُّكُ بِالقِيَمِ الأَخلاقِيَّةِ وَالعَمَلِيَّةِ

۱ / ۴. چنگ زدن به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری

۱۰۱۳. رسول الله ﷺ: إنّ صَلاحَ أوَّلِ هٰذِهِ الاُمَّةِ بِـالزُّهدِ واليَقينِ، وهَلاكُ آخِرِها بالشُّحِّ والأَمَلِ.[۲]

۱۰۱۳. پیامبر خدا ﷺ: درستی آغاز ایـن امّت، در گـرو یقین و زهد است و تباهی آخر آن، در آرزو و بخل.

۱۰۱٤. عنه ﷺ: لا تَزالُ اُمَّتي بِخَيرٍ مـا تَـحابُّوا وتَـهادَوا، وأدَّوُا الأَمانَةَ، وَاجتَنَبُوا الحَـرامَ، ووَقَّـرُوا الضَّـيفَ، وأقامُوا الصَّلاةَ، وآتَوُا الزَّكاةَ. فَـإِذا لَـم يَـفعَلوا ذٰلِكَ ابتُلُوا بِالقَحطِ وَالسِّنينَ.[۳]

۱۰۱۴. پیامبر خدا ﷺ: امّت من، تا زمانی کـه یـکدیگر را دوست بدارند، به هـم هـدیه دهـند، امـانت را برگردانند، از حرام دوری کنند، میهمان را گرامی بدارند، نماز بگزارند و زکات بپردازند، پـیوسته در خیر به سر می‌برند و هر گاه چنین نکردند، به قحطی و خشک‌سالی مبتلا می‌شوند.

۱۰۱۵. عنه ﷺ: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِـالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ، وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى، فَإِذا لَم يَفعَلوا ذٰلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ، ولَـم يَكُـن لَـهُم نـاصِرٌ فِـي الأَرضِ ولا فِـي السَّماءِ.[٤]

۱۰۱۵. پیامبر خدا ﷺ: مردم، تا زمانی که امر به مـعروف و نـهی از مـنکر کـنند و در نـیکی و پـرهیزگاری همکاری نمایند، پیوسته در خیر خواهند بود و هـر گاه چنین نکنند، برکت‌ها از آنها گـرفته مـی‌شوند و برخی، بر برخی دیگر، مسلّط می‌گردند و ایشـان را در زمین و آسمان، یاوری نیست.

۱۰۱٦. عنه ﷺ: أكثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِيَ الجَـنَّةَ، تَـقوَى اللهِ وحُسنُ الخُلقِ.[٥]

۱۰۱۶. پیامبر خدا ﷺ: بیشترین چیزی که امّتم به سبب آن به بهشت می‌روند، خداپروایی و خوش‌خویی است.

الفصل الثّاني: عوامل هلاك الأمم

فصل دوم: عوامل نابودی امّت‌ها

۲ / ۱. قِيادَةُ المُضِلّينَ وَالتَّبَعِيَّةُ العَمياءُ

۲ / ۱. رهبری گمراهان و پیروی کورکورانه

الكتاب

﴿وَكَذٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ

قرآن

﴿و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آن که خوش‌گذرانان آن گفتند: ما پدران

۱. الخصال: ص ۳۷ ح ۱۲. ۲. الخصال: ص ۷۹ ح ۱۲۸.
۳. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۲۹ ح ۲۵.
٤. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ۱۸۱ ح ۳۷۳.
٥. الكافي: ج ۲ ص ۱۰۰ ح ٦.

ءَاثَـٰرِهِم مُّقْتَدُونَ﴾[۱].

الحديث

۱۰۱۷. رسول الله ﷺ: إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلَيكُمُ الأئِمَّةُ المُضِلُّونَ.[۲]

۱۰۱۸. عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ... بِقَومٍ شَرّاً وَلّىٰ عَلَيهِم سُفَهاءَهُم، وقَضّىٰ بَينَهُم جُهّالَهُم، وجَعَلَ المالَ في بُخَلائِهِم.[۳]

۲ / ۲. تَركُ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۱۰۱۹. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ لا يُعَذِّبُ العامَّةَ بِعَمَلِ الخاصَّةِ حَتّىٰ يَرَوُا المُنكَرَ بَينَ ظَهرانَيهِم وهُم قادِرونَ عَلىٰ أن يُنكِروهُ فَلا يُنكِروهُ، فَإِذا فَعَلوا ذٰلِكَ عَذَّبَ اللهُ الخاصَّةَ وَالعامَّةَ.[۴]

۱۰۲۰. عنه ﷺ: إنَّما أهلَكَ اللهُ الأُمَمَ السّالِفَةَ قَبلَكُم بِتَركِهِمُ الأمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ، يَقولُ اللهُ ﷻ: ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾[۵].[۶]

۲ / ۳. الاِختِلافُ

الكتاب

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنَـٰتُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.[۷]

خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پیِ ایشان راه‌سپریم.﴾.

حدیث

۱۰۱۷. پیامبر خدا ﷺ: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، [وجود] پیشوایان گم‌راه کننده است.

۱۰۱۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ هر گاه... بدیِ مردمی را بخواهد، نابخردانشان را بر آنان فرمان‌روا می‌کند و نادانانشان را در میانشان قاضی می‌گردانَد و دارایی را در دست بخیلانشان قرار می‌دهد.

۲ / ۲. وانهادن نهی از منکر

۱۰۱۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ عموم مردم را به سبب عمل [و گناه] عدّه‌ای خاص، عذاب نمی‌کند، مگر آن گاه که منکر را در میان خویش ببینند و بتوانند آن را نفی کنند [و تغییرش دهند] و نکنند. هر گاه چنین شد، خداوند، همگان را عذاب می‌کند.

۱۰۲۰. پیامبر خدا ﷺ: امّت‌های پیش از شما، در حقیقت، به سبب وانهادن امر به معروف و نهی از منکر، هلاک شدند. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿[مردم را] از منکری که مرتکب می‌شدند، باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه انجام می‌دادند!﴾.

۲ / ۳. اختلاف

قرآن

﴿و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است﴾.

۱. الزخرف: ۲۳.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۴۱.
۳. الفردوس: ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۹۵۴.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۲۱۸ ح ۱۷۷۳۶.
۵. المائدة: ۷۹.
۶. کنز العمّال: ج ۱۶ ص ۱۹۲ ح ۴۴۲۱۶.
۷. آل عمران: ۱۰۵.

الحديث

١٠٢١ . رسول الله ﷺ: لا تَختَلِفوا، فَإِنَّ مَن كانَ قَبلَكُمُ اختَلَفوا فَهَلَكوا.[١]

٢ / ٤. فَسادُ الخاصَّةِ

١٠٢٢ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، هَلاكُ اُمَّتي عَلىٰ يَدَي كُلِّ مُنافِقٍ عَليمِ اللِّسانِ.[٢]

١٠٢٣ . عنه ﷺ: إنّي لا أخافُ عَلىٰ اُمَّتي مُؤمِناً ولا مُشرِكاً، أمَّا المُؤمِنُ فَيَمنَعُهُ اللهُ بِإيمانِهِ، وأمَّا المُشرِكُ فَيَقمَعُهُ اللهُ بِشِركِهِ، ولٰكِنّي أخافُ عَلَيكُم كُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ عالِمِ اللِّسانِ، يَقولُ ما تَعرِفونَ، ويَفعَلُ ما تُنكِرونَ.[٣]

٢ / ٥. حُبُّ الدُّنيا

١٠٢٤ . رسول الله ﷺ: إذا عَظَّمَت اُمَّتِيَ الدُّنيا، نُزِعَت مِنها هَيبَةُ الإِسلامِ.[٤]

١٠٢٥ . عنه ﷺ: أظُنُّكُم سَمِعتُم أنَّ أبا عُبَيدَةَ قَدِمَ بِشَيءٍ مِنَ البَحرَينِ، فَأَبشِروا وأمِّلوا ما يَسُرُّكُم، فَوَاللهِ ما الفَقرَ أخشىٰ عَلَيكُم، ولٰكِن أخشىٰ عَلَيكُم أن تُبسَطَ عَلَيكُمُ الدُّنيا كَما بُسِطَت عَلىٰ مَن كانَ قَبلَكُم، فَتُنافِسوها كَما تَنافَسوها، فَتُهلِكَكُم كَما أهلَكَتهُم.[٥]

٢ / ٦. الاِستِهانَةُ بِحُقوقِ الضُّعَفاءِ

١٠٢٦ . الإمام عليّ ﷺ ـ في كِتابِهِ لِلأَشتَرِ ـ: اِجعَل لِذَوِي الحاجاتِ مِنكَ قِسماً تُفَرِّغُ لَهُم فيهِ شَخصَكَ، وتَجلِسُ

---

١ . صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٨٢ ح ٣٢٨٩.

٢ . الخصال: ص ٦٩ ح ١٠٣. ٣ . نهج البلاغة: الكتاب ٢٧.

٤ . نوادر الأصول: ج ٢ ص ١٢.

٥ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٩٩ ح ٦١٦١.

حدیث

١٠٢١ . پیامبر خدا ﷺ: اختلاف نکنید؛ زیرا پیشینیانِ شما اختلاف کردند و نابود شدند.

٢ / ٤. تباهی خواص

١٠٢٢ . پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! هلاکت امّت من به دست منافقانِ زبانباز است.

١٠٢٣ . پیامبر خدا ﷺ: من بر امّت خویش، از جانب مؤمن یا مشرک نمی‌ترسم. مؤمن را خداوند به سبب ایمانش [از صدمه زدن به امّتم] باز می‌دارد و مشرک را خداوند، به سبب شرکش سرکوب می‌کند؛ بلکه بر شما از کسی می‌ترسم که در دل، منافق و در زبان، عالم است؛ چیزی را می‌گوید که شما می‌پسندید و کاری را می‌کند که شما نمی‌پسندید.

٢ / ٥. دنیادوستی

١٠٢٤ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه امّت من، دنیا را بزرگ شمارند، شُکوه اسلام از دل‌های آنان، گرفته می‌شود.

١٠٢٥ . پیامبر خدا ﷺ: گمان می‌کنم که شنیده‌اید ابو عبیده، چیزی از بحرین آورده است. بشارت بر شما و به آیندهٔ خوشی که در انتظار شماست! امیدوار باشید؛ زیرا به خدا سوگند که من از فقر، بر شما نمی‌ترسم؛ بلکه ترس من برای شما، از این بابت است که دنیا همچنان که به روی پیشینیانِ شما باز شد، به روی شما نیز باز شود و همچون آنان، بر سر آن به رقابت برخیزید و در نتیجه، دنیا شما را نیز همانند آنان به نابودی افکند.

٢ / ٦. بی‌توجّهی به حقوق ضعیفان

١٠٢٦ . امام علی ﷺ ـ در نامه‌اش به مالک اشتر ـ: برای آنان که با تو کار دارند، وقتی بگذار تا در آن وقت،

لَهُم مَجلِساً عامّاً، فَتَتَواضَعُ فيهِ لِلّٰهِ الَّذي خَلَقَكَ، وتُقعِدُ عَنهُم جُندَكَ وأَعوانَكَ مِن أَحراسِكَ وشُرَطِكَ، حَتّىٰ يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُم غَيرَ مُتَتَعتِعٍ، فَإِنّي سَمِعتُ رَسولَ اللّٰهِ ﷺ يَقولُ في غَيرِ مَوطِنٍ: «لَن تُقَدَّسَ اُمَّةٌ لا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِنَ القَوِيِّ غَيرَ مُتَتَعتِعٍ».[1]

شخصاً به نیازهای آنان رسیدگی کنی و به آنان، بارِ عام بده و در آن مجلس، برای خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سربازان و محافظان خود را از آنان دور بدار، تا آن که می‌خواهد با تو سخن بگوید، بدون اضطراب، سخنش را بگوید؛ زیرا من، بارها از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «امّتی که در آن، حقّ ناتوان از زورمند، بدون ترس و لرز، ستانده نشود، هرگز خوش‌بخت نمی‌شود».

۲ / ۷. المَفاسِدُ الثَّقافِيَّةُ وَالاِقتِصادِيَّةُ

الكتاب

﴿إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ﴾.[2]

الحديث

۱۰۲۷. رسول الله ﷺ: مَن سَلِمَ مِن اُمَّتي مِن أَربَعِ خِصالٍ فَلَهُ الجَنَّةُ: مِنَ الدُّخولِ فِي الدُّنيا، وَاتِّباعِ الهَوىٰ، وشَهوَةِ البَطنِ، وشَهوَةِ الفَرجِ.[3]

۱۰۲۸. عنه ﷺ: إِنَّ أَخوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ اُمَّتِيَ الهَوىٰ وطولُ الأَمَلِ، أَمَّا الهَوىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الحَقِّ، وأَمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِي الآخِرَةَ.[4]

۱۰۲۹. عنه ﷺ: إِنَّ أَخوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ اُمَّتِيَ النِّساءُ وَالخَمرُ.[5]

۱۰۳۰. عنه ﷺ: إِنَّ أَخوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ اُمَّتي عَمَلُ قَومِ لوطٍ، فَلتَرتَقِب اُمَّتِي العَذابَ إِذا تَكافَى الرِّجالُ بِالرِّجالِ، وَالنِّساءُ بِالنِّساءِ.[6]

۲ / ۷. مفاسد فرهنگی و اقتصادی

قرآن

﴿در حقیقت، خداوند، حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند﴾.

حدیث

۱۰۲۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از افراد امّتم از چهار چیز در امان بماند، بهشت، از آنِ اوست: از در آمدن به دنیا، پیروی هوس، شهوت شکم، و شهوت جنسی.

۱۰۲۸. پیامبر خدا ﷺ: بدترین چیزی که از آن بر امّتم می‌ترسم، هوس و آرزوی دراز است؛ زیرا هوس، از حق، باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌بَرَد.

۱۰۲۹. پیامبر خدا ﷺ: بدترین چیزی که از آنها بر امّتم می‌ترسم، زنان‌اند و شراب.

۱۰۳۰. پیامبر خدا ﷺ: خوفناک‌ترین چیزی که از آن بر امّتم می‌ترسم، عمل قوم لوط است. پس هر گاه مردان به مردان و زنان به زنان روی آوردند، امّت من باید منتظر عذاب باشد.

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳. ۲. الرعد: ۱۱.
۳. الخصال: ص ۲۲۳ ح ۵٤.
٤. الخصال: ص ۵۱ ح ۶۲ و ص ۵۲ ح ۶۲.
۵. تاريخ بغداد: ج ۱٤ ص ۷۹ الرقم ۷٤۳۲.
۶. مستدرك الوسائل: ج ۱٤ ص ۳٤۷ ح ۱۶۹۱۲.

۱۰۳۱. عنهﷺ: يا مَعشرَ التُّجّارِ، إنَّكُم قَد وُلِّيتُم أمراً هَلَكَت فيهِ الاُمَمُ السّالِفَةُ: المِكيالَ وَالميزانَ.[۱]

۲ / ۸. الإملاءُ وَالاِستِدراجُ

الكتاب

﴿وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾.[۲]

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ﴾.[۳]

الحديث

۱۰۳۲. مسند ابن حنبل عن عُقبَة بن عامر عن رسول اللهﷺ: إذا رَأَيتَ اللهَ يُعطِي العَبدَ مِنَ الدُّنيا عَلىٰ مَعاصيهِ ما يُحِبُّ، فَإِنَّما هُوَ استِدراجٌ. ثُمَّ تَلا رَسولُ اللهِﷺ ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا بِمَآ أُوتُوٓا أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ﴾[۴].[۵]

الفصل الثّالث: الاعتبار بالاُمم

۳ / ۱. اِبتِلاءُ الاُمَمِ

۱۰۳۳. مجمع البيان ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا...﴾[۶] الآيَة ـ: في تَفسيرِ

۱. السنن الكبرى: ج ۶ ص ۵۳ ح ۱۱۱۶۶.
۲. الرعد: ۳۲.
۳. الأعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳.
۴. الأنعام: ۴۴.
۵. مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۱۲۲ ح ۱۷۳۱۳.
۶. الأنعام: ۶۵.

۱۰۳۱. پیامبر خداﷺ: ای گروه بازرگانان! شما عهده‌دار چیزی شده‌اید که امّت‌های گذشته بر اثر آن، به هلاکت افتادند: پیمانه و ترازو.

۲ / ۸. املا و استدراج

قرآن

﴿و بی‌گمان، فرستادگان پیش از تو [نیز] مسخره شدند. پس به کسانی که کافر شده بودند، مهلت دادم. آن گاه آنان را [به کیفر] گرفتم. پس چگونه بود کیفر من؟﴾.

﴿و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می‌دهم، که تدبیر من، استوار است﴾.

حدیث

۱۰۳۲. مسند ابن حنبل ـ به نقل از عُقبة بن عامر ـ: پیامبر خدا فرمود: «هر گاه دیدی که خداوند، بهرهٔ دنیا را به بنده‌ای عطا می‌فرماید تا به گناهانی که می‌خواهد، بپردازد، این جز پلّه پلّه فرو افتادنش نیست».

سپس پیامبر خدا این آیه را تلاوت فرمود: ﴿پس چون آنچه را بدان پند داده شدند، فراموش کردند، درهای همه چیز را بر آنان گشودیم و چون بدانچه داده شدند، شادمان گشتند، ناگهان گرفتیمشان. پس همان دم، نومید شدند﴾.

فصل سوم: عبرت گرفتن از امّت‌ها

۳ / ۱. آزمایش امّت‌ها

۱۰۳۳. مجمع البیان ـ دربارهٔ این سخن خداوند متعال: ﴿بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه، به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد]...﴾ ـ: در تفسیر الکلبی آمده است: چون این آیه فرود آمد، پیامبرﷺ برخاست و

الكلبيّ : لَمّا نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ قامَ النَّبِيُّ ﷺ فَتَوَضَّأَ وأسبَغَ وُضوءَهُ، ثُمَّ قامَ وصَلّىٰ فَأَحسَنَ صَلاتَهُ، ثُمَّ سَأَلَ اللهَ سُبحانَهُ ألّا يَبعَثَ عَلىٰ اُمَّتِهِ عَذاباً مِن فَوقِهِم ولا مِن تَحتِ أرجُلِهِم، ولا يُلبِسَهُم شِيَعاً، ولا يُذيقَ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ.

فَنَزَلَ جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ : يا مُحَمَّدُ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ سَمِعَ مَقالَتَكَ، وإنَّهُ قَد أجارَهُم مِن خَصلَتَينِ ولَم يُجِرهُم مِن خَصلَتَينِ؛ أجارَهُم مِن أن يَبعَثَ عَلَيهِم عَذاباً مِن فَوقِهِم أو مِن تَحتِ أرجُلِهِم، ولَم يُجِرهُم مِنَ الخَصلَتَينِ الاُخرَيَينِ.

فَقالَ ﷺ : يا جَبرَئيلُ، ما بَقاءُ اُمَّتي مَعَ قَتلِ بَعضِهِم بَعضاً؟ فَقامَ وعادَ إلَى الدُّعاءِ، فَنَزَلَ : ﴿الٓمٓ * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ الآيَتَينِ، فَقالَ : لابُدَّ مِن فِتنَةٍ تُبتَلىٰ بِهَا الاُمَّةُ بَعدَ نَبِيِّها، لِيَتَبَيَّنَ الصّادِقُ مِنَ الكاذِبِ، لِأَنَّ الوَحيَ انقَطَعَ، وبَقِيَ السَّيفُ وَافتِراقُ الكَلِمَةِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[1]

وضويى شاداب و كامل گرفت و سپس، به نماز ايستاد و نمازى نيكو گزارد. آن گاه، از خداوند پاک، درخواست كرد كه بر امّتش عذابى از فرازِ سرشان يا از زيرِ پاهايشان نفرستد و آنها را گروه گروه به [جان] هم نيندازد و خشم بعضى را به بعضى ديگر نچشانَد.

در اين هنگام، جبرئيل ﷺ فرود آمد و گفت: «اى محمّد! خداوند متعال، گفتار تو را شنيد و آنان (امّت تو) را از دو چيز، پناه داد و از دو چيز، پناهشان نداد: از اين كه از فرازِ سرشان يا از زيرِ پاهايشان برايشان عذابى بفرستد، پناهشان داد؛ امّا از آن دو چيز ديگر (تفرقه و به جان هم افتادن) پناهشان نداد.

پيامبر ﷺ فرمود: «اى جبرئيل! با وجود كشته شدن امّت من به دست يكديگر، از آنان چه باقى مى‌مانَد؟».

برخاست و ديگر باره، دعا كرد. پس اين دو آيه نازل شد: ﴿الف، لام، ميم. آيا مردم پنداشته‌اند كه تا گفتند: «ايمان آورديم»، رها مى‌شوند و مورد آزمايش قرار نمى‌گيرند؟﴾.

پس فرمود: «از آزمايش، گريزى نيست و امّت، پس از پيامبرش، بايد آزموده شود تا راستگو از دروغگو معلوم گردد؛ زيرا وحى، قطع شده و شمشير و تفرقه، تا روز قيامت برجاست.

۲ / ۳. قِلَّةُ مَن نَجىٰ مِنَ الاُمَمِ

﴿قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ * قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ * فَٱفْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ * فَأَنجَيْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ * إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ﴾.[2]

۲ / ۳. اندک بودن امّت‌هاى نجات يافته

﴿گفتند: اى نوح! اگر دست برندارى، قطعاً از [جملهٔ] سنگسار شدگان خواهى بود. گفت: «پروردگارا! قوم من مرا تكذيب كردند. ميان من و آنان فيصله ده و من و هر كس از مؤمنان را كه با من است، نجات بخش». پس او و هر كه را در آن كشتىِ آكنده با او بود، رهانيديم. آن گاه باقى‌ماندگان را غرق كرديم. قطعاً در اين [ماجرا، درس] عبرتى بود، و[لى] بيشترشان ايمان‌آورنده نبودند﴾.

۱. مجمع البيان: ج ٤ ص ٤٨٧.
۲. الشعراء: ١١٦ ـ ١٢١.

۳/۳. الاعتبار بمواعظ التّاريخ

الكتاب

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُوْلِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.[1]

الحديث

۱۰۳٤. رسول الله ﷺ: إعتَبِروا، فَقَد خَلَتِ المَثُلاتُ فيمَن كانَ قَبلَكُم.[2]

۱۰۳٥. صحيح البخاري عن سالم بن عبد الله عن أبيه: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمّا مَرَّ بِالحِجرِ[3] قالَ: لا تَدخُلوا مَساكِنَ الَّذينَ ظَلَموا إلّا أن تَكونوا باكينَ، أن يُصيبَكُم ما أصابَهُم. ثُمَّ تَقَنَّعَ بِرِدائِهِ وهُوَ عَلَى الرَّحلِ.[4]

۱۰۳٦. رسول الله ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ! اُذكُرِ القُرونَ الماضِيَةَ، وَالمُلوكَ الجَبابِرَةَ الَّذينَ مَضَوا، فَإِنَّ اللهَ يَقولُ: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونَا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا﴾[5].[6]

الفصل الرّابع: فضائل الأمّة الإسلاميّة

٤/١. إجابة دعوة إبراهيم ﷺ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ

١. يوسف: ١١١. ٢. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣١.
٣. الحِجْرُ: اسمٌ لأرض ثمود قوم صالح النبيّ ﷺ (النهاية: ج ١ ص ٣٤١ «حجر»).
٤. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٣٧ ح ٣٢٠٠.
٥. الفرقان: ٣٨.
٦. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٤ ح ٢٦٦٠.

۳/۳. اندرز گرفتن از پندهای تاریخ

قرآن

﴿به راستی، در سرگذشت آنان، برای خردمندان، عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق همان [کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است، و برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است﴾.

حدیث

۱۰۳۴. پیامبر خدا ﷺ: عبرت گیرید! آنان که پیش از شما بودند، کیفرهای عبرت‌آموز دیدند.

۱۰۳۵. صحیح البخاری ـ به نقل از سالم بن عبد الله، از پدرش ـ: پیامبر ﷺ بر حِجر[1] گذشت. فرمود: «به خانه‌های [بر جای مانده از] ستمگران در نیایید، مگر آن که گریان شوید از این که آنچه بر سرِ آنان آمد، بر سرِ شما نیز بیاید».

سپس در همان حال که سوار شتر بود، ردایش را بر صورتش کشید.

۱۰۳۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در اندرزش به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! به یاد آور نسل‌هایی را که رفتند و شاهان مقتدری را که نابود شدند. خداوند می‌فرماید: ﴿[و به یاد آور] عاد و ثمود و اصحاب رَس و بسیاری از نسل‌ها را که در این فاصله‌ها رفتند﴾.

فصل چهارم: فضایل امّت اسلامی

۴/۱. اجابت دعای ابراهیم ﷺ

قرآن

﴿پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما،

۱. حِجر: نام سرزمین ثمود، قوم صالح پیامبر، بوده است (النهایة: ج ۱ ص ۳۴۱ «حجر»).

﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.[1]

امّتی فرمان‌بُردار خود [پدید آور] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیرِ مهربان. پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، که تو خود، شکست‌ناپذیرِ فرزانه‌ای﴾.

الحديث

۱۰۳۷. رسول الله ﷺ: أنَا دَعوَةُ أبي إبراهيمَ.[2]

حدیث

۱۰۳۷. پیامبر خدا ﷺ: من [نتیجهٔ] دعای پدرم ابراهیم ﷺ هستم.

۲/۴. خَيرُ الاُمَمِ

۲/۴. بهترینِ امّت‌ها

الكتاب

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَـٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾.[3]

قرآن

﴿شما بهترین امّتی هستید که برای مردم، پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند، باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتابْ ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن‌اند، و[لی] بیشترشان نافرمان‌اند﴾.

الحديث

۱۰۳۸. رسول الله ﷺ ـ في جَوابِ اللهِ تَعالى لِموسىٰ ﷺ عِندَ سُؤالِهِ عَن خَيرِ الاُمَمِ ـ: قالَ اللهُ ﷻ: يا موسىٰ، أما عَلِمتَ أنَّ فَضلَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلىٰ جَميعِ الاُمَمِ كَفَضلِهِ عَلىٰ جَميعِ خَلقي؟

فَقالَ موسىٰ ﷺ: يا رَبِّ، لَيتَني كُنتُ أراهُم؟ فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ: يا موسىٰ إنَّكَ لَن تَراهُم، فَلَيسَ هٰذا أوانَ ظُهورِهِم، ولٰكِن سَوفَ تَراهُم فِي الجِنانِ.[4]

حدیث

۱۰۳۸. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ پاسخ خداوند متعال به این سؤال موسی ﷺ که: بهترینِ امّت‌ها کدام است ـ: خداوند ﷻ فرمود: «ای موسی! آیا نمی‌دانی که برتری امّت محمّد ﷺ بر همهٔ امّت‌ها، همانند برتری خود او بر همهٔ آفریدگان من است؟».

موسی ﷺ گفت: ای پروردگار من! کاش آنها را دیده بودم.

خداوند ﷻ به او وحی فرمود: «ای موسی! تو هرگز، آنان را نخواهی دید؛ زیرا اکنون، گاهِ پدیدار شدن آنها نیست؛ امّا به زودی، آنان را در بهشت خواهی دید».

---

۱. البقرة: ۱۲۸ و ۱۲۹.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٩ ح ٥٧٦٢.
۳. آل عمران: ١١٠.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣٢٧ ح ٢٥٨٦.

٤ / ٣. أُمَّةٌ مَرحومَةٌ مُبارَكَةٌ

١٠٣٩. رسول الله ﷺ: أُمَّتي هٰذِهِ أُمَّةٌ مَرحومَةٌ.[١]

١٠٤٠. عنه ﷺ: إنَّ هٰذِهِ الأُمَّةَ مَرحومَةٌ، عَذابُها بِأَيديها.[٢]

١٠٤١. عنه ﷺ: مَثَلُ أُمَّتي مَثَلُ المَطَرِ، لا يُدرىٰ أوَّلُهُ خَيرٌ أم آخِرُهُ.[٣]

٤ / ٤. الآخِرونَ السّابِقونَ

١٠٤٢. رسول الله ﷺ: نَحنُ الآخِرونَ السّابِقونَ.[٤]

١٠٤٣. عنه ﷺ: نَحنُ الآخِرونَ مِن أهلِ الدُّنيا، وَالأَوَّلونَ يَومَ القِيامَةِ، المَقضِيُّ لَهُم قَبلَ الخَلائِقِ.[٥]

الفصل الخامس: خصائص أُمّة محمّد ﷺ التّشريعيّة

الكتاب

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ﴾.[٦]

الحديث

١٠٤٤. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أعطىٰ كُلَّ ذي حَقٍّ حَقَّهُ،

١. سنن أبي داود: ج ٤ ص ١٠٥ ح ٤٢٧٨.
٢. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٤٣٤ ح ٤٢٩٢.
٣. سنن الترمذي: ج ٥ ص ١٥٢ ح ٢٨٦٩.
٤. صحيح البخاري: ج ١ ص ٩٤ ح ٢٣٦.
٥. صحيح مسلم: ج ٢ ص ٥٨٦ ح ٢٢.
٦. البقرة: ٢٨٦.

۴ / ۳. امّت خُجسته

۱۰۳۹. پیامبر خدا ﷺ: این امّت من، امّتی رحمت‌شده است.

۱۰۴۰. پیامبر خدا ﷺ: این امّت، رحمت‌شده است. عذابش به دستان خود اوست.

۱۰۴۱. پیامبر خدا ﷺ: حکایت امّت من، حکایت باران است که معلوم نیست اوّل آن بهتر است یا آخرش.

۴ / ۴. آخرینِ امّت‌ها و پیشگامِ آنها

۱۰۴۲. پیامبر خدا ﷺ: ما آخرین [امّت‌هایی] هستیم که پیشی گرفتند.

۱۰۴۳. پیامبر خدا ﷺ: ما آخرین مردم دنیا و در روز قیامت، اوّلین مردم هستیم و پیش از همهٔ خلایق، دربارهٔ ما داوری می‌شود.

فصل پنجم: ویژگی‌های امّت محمّد ﷺ در احکام شرعی

قرآن

﴿خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده، به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده، به زیان اوست. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر ما مگیر. پروردگارا! هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار، آن‌چنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا! و آنچه تاب آن نداریم، بر ما تحمیل مکن و از ما در گذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور. سَرور ما تویی. پس، ما را بر گروه کافران، پیروز کن﴾.

حدیث

۱۰۴۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ حقّ هر حقداری را

ألا إنَّ اللهَ فَرَضَ فَرائِضَ ، وسَنَّ سُنَناً ، وحَدَّ حُدوداً ، وأحَلَّ حَلالاً ، وحَرَّمَ حَراماً ، وشَرَعَ الدّينَ فَجَعَلَهُ سَهلاً سَمحاً واسِعاً ، ولَم يَجعَلهُ ضَيِّقاً .[1]

به او داد. بدانید که خداوند، وظایفی را مقرّر داشت و قوانینی را بر نهاد و حدودی را تعیین نمود و چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام قرار داد و دین را وضع کرد و آن را نرم و آسان و گسترده، قرار داد و تنگ قرارش نداد.

۱۰۴۵ . عنه ﷺ : إنَّكُم اُمَّةٌ اُريدَ بِكُمُ اليُسرَ .[2]

۱۰۴۵ . پیامبر خدا ﷺ : شما امّتی هستید که برایتان، آسانی خواسته شده است.

۱۰۴۶ . عنه ﷺ : وُضِعَ عَن اُمَّتي تِسعُ خِصالٍ : الخَطاءُ ، وَالنِّسيانُ ، وما لا يَعلَمونَ ، وما لا يُطيقونَ ، وما اضطُرّوا إلَيهِ ، وما استُكرِهوا عَلَيهِ ، وَالطِّيَرَةُ[3] ، وَالوَسوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الخَلقِ ، وَالحَسَدُ ما لَم يَظهَر بِلِسانٍ أو يَدٍ .[4]

۱۰۴۶ . پیامبر خدا ﷺ : [مسئولیت] نُه چیز، از امّت من، برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بِدان ناچار باشند، آنچه به زور به آن وادار شوند، فالِ بد زدن، وسوسه در اندیشیدن در آفرینش، و رَشک بردن تا زمانی که به زبان یا دستْ آشکار نشود.

۱۰۴۷ . عنه ﷺ : أعطانِي اللهُ ﷻ فاتِحَةَ الكِتابِ ، وَالأَذانَ ، وَالجَماعَةَ فِي المَسجِدِ ، ويَومَ الجُمُعَةِ ، وَالصَّلاةَ عَلَى الجَنائِزِ وَالإِجهارَ في ثَلاثِ صَلَواتٍ ، وَالرُّخصَةَ لِاُمَّتي عِندَ الأَمراضِ وَالسَّفَرِ ، وَالشَّفاعَةَ لِأَصحابِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتي .[5]

۱۰۴۷ . پیامبر خدا ﷺ : خداوند ﷻ چند چیز به من عطا فرمود: فاتحة الکتاب، اذان، [نماز] جماعت در مسجد، [نماز] روز جمعه، نماز خواندن بر جنازه، بلند خواندن سه نماز [صبح و مغرب و عشا]، رخصت یافتن امّتم در هنگام بیماری و سفر، و شفاعت از آن دسته از امّتم که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند.

الفصل السّادس: خصائص امّة محمّد ﷺ الأخلاقيّة والعمليّة

۶ / ۱. الأمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ

الكتاب

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ .[6]

فصل ششم: ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری امّت محمّد ﷺ

۶ / ۱. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن

﴿شما بهترین امّتی هستید که برای مردم، پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده، فرمان می‌دهید و از کار ناپسند، باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید﴾.

---

۱ . المعجم الكبير : ج ۱۱ ص ۱۷۰ ح ۱۱۵۳۲ .
۲ . مسند ابن حنبل : ج ۷ ص ۲۹۷ ح ۲۰۳۶۸ .
۳ . الطِّيَرَة ـ وقد تُسكَّن ـ : هي التشاؤم بالشيء (النهاية : ج ۳ ص ۱۵۲ «طير») .
۴ . الكافي : ج ۲ ص ۴۶۳ ح ۲ .
۵ . الخصال : ص ۳۵۵ ح ۳۶ . ۶ . آل عمران : ۱۱۰ .

الحديث

١٠٤٨. رسول الله ﷺ: إذا رَأَيتُم اُمَّتي تَهابُ الظّالِمَ أن تَقولَ لَهُ: إنَّكَ أنتَ ظالِمٌ، فَقَد تُوُدِّعَ[1] مِنهُم.[2]

٦/٢. الإعتِدالُ

الكتاب

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.[3]

الحديث

١٠٤٩. رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ ـ: قال: عدلاً.[4]

الفصل السّابع: مستقبل اُمّة محمّد في الدُّنيا

١/٧. رُجوعُ طائِفَةٍ عَلَى الأَعقابِ

الكتاب

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِى اللَّهُ الشَّٰكِرِينَ﴾.[5]

---

١. تُوُدِّعَ منهم: أي أُسلِموا إلى ما استحقّوه من النّكير عليهم ... وهو من المجاز؛ لأنّ المعتني بإصلاح شأن الرجل إذا يَئِسَ من صلاحه تَرَكَه واستراح من معاناة النَّصَب معه (النهاية: ج ٥ ص ١٦٦ «ودع»).

٢. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٥٦١ ح ٦٥٣١.

٣. البقرة: ١٤٣.

٤. صحيح البخاري: ج ٦ ص ٢٦٧٥ ح ٦٩١٧.

٥. آل عمران: ١٤٤.

حدیث

۱۰۴۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه دیدید امّتم از این که به ستمگر بگوید: «تو ستمگری» می‌هراسد، بی‌گمان [از جانب خدا] به حال خود رها شده است[1].

۲/۶. میانه‌روی

قرآن

﴿و بدین گونه، شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم، گواه باشید و پیامبر، بر شما گواه باشد﴾.

حدیث

۱۰۴۹. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ این سخن خداوند متعال: ﴿و بدین گونه شما را امّتی میانه قرار دادیم﴾ ـ: یعنی معتدل.

فصل هفتم: آیندهٔ امّت محمّد در دنیا

۱/۷. برگشت گروهی به آیین پیشین خود

قرآن

﴿و محمّد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیدهٔ خود بر می‌گردید؟ و هر کس از عقیدهٔ خود باز گردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی، خداوند، سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد﴾.

---

۱. به تعبیر عامیانه، یعنی کارش تمام و فاتحه‌اش خوانده شده است. «تُوُدِّعَ» که در متن عربی حدیث آمده، از تودیع است؛ یعنی با او خداحافظی شده است.

الحديث

۱۰۵۰. رسول الله ﷺ: إنّي عَلَى الحَوضِ أنتَظِرُ مَن يَرِدُ عَلَيَّ مِنكم. فَوَاللهِ! لَيُقتَطَعَنَّ دُونِي رجالٌ، فَلَأقُولَنَّ: أي رَبِّ، مِنّي ومِن اُمَّتي. فيقولُ: إنَّكَ لا تَدرِي ما عَمِلُوا بَعدَكَ، ما زالوا يَرجِعونَ على أعقابِهِم.[۱]

۲/۷. يَأتي عَلَيها ما كانَ فِي الاُمَمِ السّالِفَةِ

۱۰۵۱. رسول الله ﷺ: كُلُّ ما كانَ فِي الاُمَمِ السّالِفَةِ فَإنَّهُ يَكونُ في هٰذِهِ الاُمَّةِ مِثلُهُ؛ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ[۲] وَالقُذَّةِ بِالقُذَّةِ.[۳][۴]

۱۰۵۲. عنه ﷺ: لا تَترُكُ هٰذِهِ الاُمَّةُ شَيئاً مِن سُنَنِ الأَوَّلينَ حَتّىٰ تَأتِيَهُ.[۵]

۳/۷. تَكونُ فيهَا الفُرقَةُ

۱۰۵۳. رسول الله ﷺ ـ وقَد أشارَ إلىٰ عَلِيٍّ ؛ ـ: يَكونُ بَينَ النّاسِ فُرقَةٌ وَاختِلافٌ، فَيَكونُ هٰذا وأصحابُهُ عَلَى الحَقِّ.[۶]

۱۰۵۴. عنه ﷺ: اُمَّتي اُمَّتي، إذَا اختَلَفَ النّاسُ بَعدي وصاروا فِرقَةً فِرقَةً، فَاجتَهِدوا في طَلَبِ الدّينِ الحَقِّ

حديث

۱۰۵۰. پيامبر خدا ﷺ: من در كنار حوض [كوثر]، منتظر كسانى از شما هستم كه نزد من آيند. به خدا سوگند، مردانى از برابر من مى‌گذرند و من مى‌گويم: پروردگار من! اينها از من و امّت من هستند.

خداوند مى‌فرمايد: «تو كه نمى‌دانى كه پس از تو چه كردند! آنها پيوسته به عقب (آيين گذشتۀ خود) بر مى‌گشتند».

۲/۷. دچار شدن به سرنوشت امّت‌هاى پيشين

۱۰۵۱. پيامبر خدا ﷺ: هر آنچه در امّت‌هاى گذشته بوده است، همانند آن، در اين امّت نيز خواهد بود، قدم به قدم و مو به مو.

۱۰۵۲. پيامبر خدا ﷺ: چيزى از روش پيشينيان نيست، مگر آن كه اين امّت، آن را انجام خواهند داد.

۳/۷. بروز اختلاف در امّت

۱۰۵۳. پيامبر خدا ﷺ ـ در اشاره به على ؛ ـ: ميان مردم، جدايى و اختلاف پديد خواهد آمد و [در ميان آن فرقه‌ها] اين (على ؛) و ياران او بر حق‌اند.

۱۰۵۴. پيامبر خدا ﷺ: امّت من، امّت من! هر گاه پس از من، مردم اختلاف كردند و گروه گروه شدند، شما در جستجوى دين حق بكوشيد تا با اهل حق باشيد؛ چرا كه گناه، در دين حق،

---

۱. صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٧٩٤ ح ٢٨.

۲. حَذوَ النَّعلِ بالنَّعلِ: أي تعملون مثل أعمالهم، كما تُقطع إحدى النعلين على قَدر النعل الأُخرى (النهاية: ج ١ ص ٣٥٧ «حذا»).

۳. حَذوَ القُذَّةِ بالقُذَّةِ: القُذَذُ ريش السهام، واحدتها: قُذّة؛ أي كما تُقدَّر كلّ واحدة منها على قدر صاحبتها وتُقطع. يُضرَبُ للشيئين يستويان ولا يتفاوتان (النهاية: ج ٤ ص ٢٨ «قذذ»).

٤. كمال الدين: ص ٥٧٦.

٥. المعجم الأوسط: ج ١ ص ١٠١ ح ٣١٣.

٦. المعجم الكبير: ج ١٩ ص ١٤٧ ح ٣٢٢.

حَتّىٰ تَكونوا مَعَ أهلِ الحَقِّ، فَإِنَّ المَعصِيَةَ في دينِ الحَقِّ تُغفَرُ، وَالطّاعَةَ في دينِ الباطِلِ لا تُقبَلُ.[1]

٧ / ٤. طائِفَةٌ مِنهُم عَلَى الحَقِّ حَتَّى السّاعَةِ

الكتاب

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ﴾.[2]

الحديث

١٠٥٥. رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ﴾ ـ: إنَّ مِن اُمَّتي قَوماً عَلَى الحَقِّ حَتّىٰ يَنزِلَ عيسَى بنُ مَريَمَ، مَتىٰ ما نَزَلَ.[3]

١٠٥٦. عنه ﷺ: لا تَزالُ عِصابَةٌ مِن اُمَّتي يُقاتِلونَ عَلىٰ أمرِ اللهِ، قاهِرينَ لِعَدُوِّهِم، لا يَضُرُّهُم مَن خالَفَهُم، حَتّىٰ تَأتِيَهُمُ السّاعَةُ.[4]

١٠٥٧. عنه ﷺ: لا تَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتي قَوّامَةٌ عَلىٰ أمرِ اللهِ، لا يَضُرُّها مَن خالَفَها.[5]

٧ / ٥. ما يَقَعُ فيها مِنَ الفِتَنِ

الكتاب

﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ﴾.[6]

آمرزیده می‌شود و طاعت، در دین باطل، پذیرفته نمی‌شود.

۷ / ۴. بر حق بودن گروهی از امّت تا قیام قیامت

قرآن

﴿و از میان کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند که به حق، هدایت می‌کنند و به حق، داوری می‌نمایند﴾.

حدیث

۱۰۵۵. پیامبر خدا ﷺ ـ درباره آیه شریف: ﴿و از میان کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند که به حق، هدایت می‌کنند و به حق، داوری می‌نمایند﴾ ـ: گروهی از امّت من، تا زمانی که عیسی بن مریم ﷺ فرود آید ـ هر زمان که فرود آمد ـ همچنان پشتیبان حق هستند.

۱۰۵۶. پیامبر خدا ﷺ: گروهی از امّت من، تا قیامت، پیوسته در راه خدا می‌جنگند و بر دشمنشان چیره‌اند و مخالفتِ مخالفانشان، گزندی به آنان نمی‌رسانَد.

۱۰۵۷. پیامبر خدا ﷺ: گروهی از امّت من، پیوسته به فرمان خدا قیام می‌کنند و مخالفانشان به آنان زیانی نمی‌رسانند.

۷ / ۵. فتنه‌هایی که در این امّت، بروز می‌کند

قرآن

﴿آیا مردم پنداشتند که تا گفتند: «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم. تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، و نیز دروغگویان را معلوم دارد﴾.

---

١. جامع الأخبار: ص ٥٠٥ ح ١٣٩٦.
٢. الأعراف: ١٨١.
٣. تفسير ابن كثير: ج ٣ ص ٥١٨.
٤. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥٢٥ ح ١٧٦.
٥. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٥ ح ٧.
٦. العنكبوت: ٢ و ٣.

الحديث

۱۰۵۸ . **رسول الله**ﷺ: سَيَأتي زَمانٌ عَلىٰ اُمَّتي لا يَعرِفونَ العُلَماءَ إلّا بِثَوبٍ حَسَنٍ، ولا يَعرِفونَ القُرآنَ إلّا بِصَوتٍ حَسَنٍ، ولا يَعبُدونَ اللهَ إلّا في شَهرِ رَمَضانَ، فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيهِم سُلطاناً لا عِلمَ لَهُ ولا حِلمَ لَهُ ولا رَحمَ لَهُ.[۱]

۱۰۵۹ . **عنه**ﷺ: سَيَأتي عَلىٰ اُمَّتي زَمانٌ تَخبُثُ فيهِ سَرائِرُهُم وتَحسُنُ فيهِ عَلانِيَتُهُم، طَمَعاً فِي الدُّنيا ولا يُريدونَ بِهِ ما عِندَ اللهِ رَبِّهِم، يَكونُ دينُهُم رِياءً، لا يُخالِطُهُم خَوفٌ، يَعُمُّهُمُ اللهُ مِنهُ بِعِقابٍ، فَيَدعونَهُ دُعاءَ الغَريقِ فَلا يَستَجيبُ لَهُم.[۲]

۱۰۶۰ . **عنه**ﷺ: سَيَأتي عَلىٰ اُمَّتي زَمانٌ لا يَبقىٰ مِنَ القُرآنِ إلّا رَسمُهُ، ولا مِنَ الإِسلامِ إلَّا اسمُهُ، يُسَمَّونَ بِهِ وهُم أبعَدُ النّاسِ مِنهُ، مَساجِدُهُم عامِرَةٌ وهِيَ خَرابٌ مِنَ الهُدىٰ، فُقَهاءُ ذٰلِكَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهاءَ تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ، مِنهُم خَرَجَتِ الفِتنَةُ وإلَيهِم تَعودُ.[۳]

۱۰۶۱ . **عنه**ﷺ: يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ إذا سَمِعتَ بِاسمِ رَجُلٍ خَيرٌ مِن أن تَلقاهُ، فَإِذا لَقيتَهُ خَيرٌ مِن أن تُجَرِّبَهُ، ولَو جَرَّبتَهُ أظهَرَ لَكَ أحوالاً. دينُهُم دَراهِمُهُم، وهِمَّتُهُم بُطونُهُم، وقِبلَتُهُم نِساؤُهُم، يَركَعونَ لِلرَّغيفِ، ويَسجُدونَ لِلدِّرهَمِ، حَيارىٰ سُكارىٰ، لا مُسلِمينَ ولا نَصارىٰ.[۴]

حدیث

۱۰۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر امّت من می‌آید که عالمان را جز به جامۀ نیکو و قرآن را جز به صدای نیکو نمی‌شناسند و خدا را جز در ماه رمضان، عبادت نمی‌کنند. هر گاه چنین شود، خداوند، سلطانی را بر آنان مسلّط می‌گردانَد که نه علم دارد، نه بردباری و نه رحم.

۱۰۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر امّت من فرا می‌رسد که در آن زمان، باطن‌هایشان پلید و ظاهرشان زیباست، از سرِ طمع به دنیا، نه این که به واسطۀ دنیا، آنچه را [از ثواب و پاداش] نزد پروردگارشان است، بجویند. دینشان از سرِ ریاست است و هیچ ترسی [از خدا] در وجودشان نیست. کیفر خداوند، آنان را فرا می‌گیرد و چونان شخص در حال غرق شدن، او را می‌خوانند؛ امّا دعایشان مستجاب نمی‌شود.

۱۰۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر امّت من می‌آید که از قرآن، جز نوشته‌اش باقی نمی‌مانَد و از اسلام، جز نامش. مسلمان نامیده می‌شوند؛ امّا دورترینِ مردم از اسلام‌اند. مسجدهایشان [از جمعیت،] آباد و از هدایت، خالی است. دین‌شناسان آن زمان، بدترین دین‌شناسانِ زیر سایۀ آسمان‌اند. فتنه از آنان برمی‌خیزد و به آنان، باز می‌گردد.

۱۰۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که شنیدن نام مردی، بهتر از دیدن اوست و دیدن او، بهتر از آزمودن اوست و اگر او را بیازمایی، احوالی بر تو نمایان می‌سازد. دینشان، درهم‌هایشان است و همّ و غمّشان، شکم‌هایشان و قبله‌شان، زنانشان. برای گِرده نانی، سر خم می‌کنند و برای درهم به خاک می‌افتند. سرگردان و مست‌اند. نه مسلمان‌اند و نه ترسا.

---

۱. جامع الأخبار: ص ۳۵٦ ح ۹۹۸.
۲. الكافي: ج ۸ ص ۳۰٦ ح ٤٧٦.
۳. ثواب الأعمال: ص ۳۰۱ ح ٤.
٤. أعلام الدين: ص ۲۹٦.

۱۰۶۲. عنه ﷺ: يَأتي عَلَيكُم زَمانٌ يُخَيَّرُ فيهِ الرَّجُلُ بَينَ العَجزِ وَالفُجورِ، فَمَن أدرَكَ ذٰلِكَ الزَّمانَ فَليَختَرِ العَجزَ عَلَى الفُجورِ.[1]

۱۰۶۲. پیامبر خدا ﷺ: زمانی بر شما خواهد آمد که در آن زمان، انسان، بر دو راهی ناتوانی و گناه، قرار می‌گیرد. پس هر کس آن زمان را درک کرد، ناتوانی را بر گناه برگزیند.

۶/۷. الاستِخلافُ فِي الأَرضِ

۶/۷. جانشینی در زمین

الكتاب

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾.[2]

قرآن

﴿خداوند، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً، آنان را در این زمین، جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر می‌کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل می‌گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من، شریک نگردانند؛ و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان‌اند که نافرمان‌اند﴾.

الحديث

۱۰۶۳. رسول الله ﷺ ـ فِي المَهدِيِّ ﷺ ـ: فَيَملَؤُها عَدلاً وقِسطاً كَما مُلِئَت جَوراً وظُلماً، فَلا تَمنَعُ السَّماءُ شَيئاً مِن قَطرِها، ولَا الأَرضُ شَيئاً مِن نَباتِها.[3]

۱۰۶۴. عنه ﷺ: بَشِّر هٰذِهِ الاُمَّةَ بِالسَّناءِ وَالرِّفعَةِ، وَالدّينِ وَالنَّصرِ، وَالتَّمكينِ فِي الأَرضِ، ... فَمَن عَمِلَ مِنهُم عَمَلَ الآخِرَةِ لِلدُّنيا، لَم يَكُن لَهُ فِي الآخِرَةِ نَصيبٌ.[4]

حدیث

۱۰۶۳. پیامبر خدا ﷺ ـ درباره مهدی ﷺ ـ: او زمین را آکنده از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از تجاوزگری و ستم، آکنده شده است. [در دوران او] آسمان هرگز از بارش بارانش و زمین از رویاندن گیاهانش، خودداری نخواهند کرد.

۱۰۶۴. پیامبر خدا ﷺ: این امّت را به ارجمندی و سربلندی و دینداری و پیروزی و قدرت یافتن در روی زمین، مژده بادا... پس، هر کس از ایشان که کار آخرت را برای دنیا انجام دهد، او را در آخرت، نصیبی نخواهد بود.

الفصل الثّامن: خصائص اُمّة محمّد ﷺ في القيامة

فصل هشتم: ویژگی‌های امّت محمّد ﷺ در قیامت

۱/۸. أوَّلُ الاُمَمِ حِساباً

۱/۸. نخستین امّتی که حسابرسی می‌شود

۱۰۶۵. رسول الله ﷺ: إنَّ اُمَّتي أوَّلُ الاُمَمِ يُحاسَبونَ يَومَ

۱۰۶۵. پیامبر خدا ﷺ: امّت من، نخستین امّتی است که

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۱۱۵ ح ۷۷۴۸.
۲. النور: ۵۵. ۳. تاریخ دمشق: ج ۴۹ ص ۲۹۶.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۴۴ ح ۲۱۲۷۸.

القِيامَةِ.[1]

۸ / ۲. الشَّهادَةُ عَلَى الخَلقِ

۱۰۶۶. رسول اللهﷺ: مِمّا أعطَى اللهُ اُمَّتي وفَضَّلَهُم بِهِ عَلىٰ سائِرِ الاُمَمِ ... كانَ إذا بَعَثَ نَبِيّاً جَعَلَهُ شَهيداً عَلىٰ قَومِهِ، وإنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ جَعَلَ اُمَّتي شُهَداءَ عَلَى الخَلقِ حَيثُ يَقولُ: ﴿لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾.[2][3]

۸ / ۳. شَفاعَةُ النَّبِيِّﷺ لَهُم

۱۰۶۷. رسول اللهﷺ: لَم يَبقَ نَبِيٌّ إلّا اُعطِيَ سُؤالَهُ[4]، وأخَّرتُ شَفاعَتي لِاُمَّتي.[5]

۸ / ۴. أكثَرُ أهلِ الجَنَّةِ

۱۰۶۸. رسول اللهﷺ: أهلُ الجَنَّةِ عِشرونَ ومِئَةُ صَفٍّ، ثَمانونَ مِنها مِن هٰذِهِ الاُمَّةِ، وأربَعونَ مِن سائِرِ الاُمَمِ.[6]

۱۰۶۹. عنهﷺ: أنَا أكثَرُ النَّبِيّينَ تَبَعاً يَومَ القِيامَةِ.[7]

۱۰۷۰. عنهﷺ: إنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوضاً يَومَ القِيامَةِ، وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنَّهُم لَيَتَباهَونَ يَومَ القِيامَةِ أيُّهُم أكثَرُ وارِداً، فَيَدعو كُلُّ نَبِيٍّ إلَيهِ مَن يَعرِفُ مِن اُمَّتِهِ، وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، إنّي لَأَرجو أن أكونَ أكثَرَهُم وارِداً.[8]

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۴۰۲ ح ۵۲۰.
۲. الحج: ۷۸.
۳. قرب الإسناد: ص ۸۴ ح ۲۷۷.
۴. في كنزالعمّال: ج ۱۱ ص ۴۳۸ ح ۳۲۰۵۹ «سؤلَهُ».
۵. السنن الكبرى: ج ۲ ص ۶۰۸ ح ۴۲۶۶.
۶. سنن الترمذي: ج ۴ ص ۶۸۳ ح ۲۵۴۶.
۷. الأمالي للصدوق: ص ۳۷۴ ح ۴۷۱.
۸. الزهد لابن المبارك (الملحقات): ص ۱۲۱ ح ۴۰۴.

در روز قيامت، حسابرسى مى‌شود.

۸ / ۲. گواهان بر امّت‌ها

۱۰۶۶. پيامبر خداﷺ: از جمله چيزهايى كه خداوند به امّت من عطا كرد و بدين وسيله، آنان را بر ديگر امّت‌ها برترى داد...، اين بود كه پيش‌تر، هر گاه پيامبرى را مبعوث مى‌كرد، او را بر قومش گواه قرار مى‌داد، در حالى كه خداوند ـ تبارك و تعالى ـ امّت مرا بر خلق، گواه قرار داده است و مى‌فرمايد: ﴿تا اين پيامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم، گواه باشيد﴾.

۸ / ۳. شفاعت پيامبرﷺ در حقّ آنها

۱۰۶۷. پيامبر خداﷺ: هيچ پيامبرى نمانده، مگر آن كه خواسته‌اش به او داده شده است و من، شفاعتم را براى امّتم به تأخير انداخته‌ام.

۸ / ۴. بيشتر بهشتيان

۱۰۶۸. پيامبر خداﷺ: اهل بهشت، يكصد و بيست صف هستند كه هشتاد صف آنها از اين امّت است و چهل [صف] ديگر، از ساير امّت‌ها.

۱۰۶۹. پيامبر خداﷺ: من پرپيروترين پيامبران در روز قيامتم.

۱۰۷۰. پيامبر خداﷺ: هر پيامبرى را در روز قيامت، حوضى است. سوگند به آن كه جانم در دست اوست، در روز قيامت، آنان بر سر اين كه كدامينِ آنها نوشندگان[1] بيشترى دارند، به يكديگر مى‌نازند. پس، هر پيامبرى، كسانى را كه از امّت خويش مى‌شناسد، به سوى خود مى‌خوانَد. سوگند به آن كه جانم در دست اوست، من اميدوارم كه بيشتر از همۀ آنان، نوشنده (پيرو) داشته باشم.

---

۱. واژۀ «وارِد» كه در متن عربى حديث آمده، يعنى تشنه يا كسى كه براى نوشيدن يا برداشتن آب، بر حوض يا آبشخورى وارد مى‌شود.

الفصل التاسع: أصناف الأمّة

٩ / ١. خِيارُ الأُمَّةِ

١٠٧١ . رسول الله ﷺ: خِيارُ اُمَّتي عُلَماؤُها، وخِيارُ عُلَمائِها رُحَماؤُها.[١]

١٠٧٢ . عنه ﷺ: أشرافُ اُمَّتي حَمَلَةُ القُرآنِ، وأصحابُ اللَّيلِ.[٢]

١٠٧٣ . عنه ﷺ: خِيارُ اُمَّتي مَن دَعا إلَى اللهِ تَعالىٰ، وحَبَّبَ عِبادَهُ إلَيهِ.[٣]

١٠٧٤ . عنه ﷺ: خِيارُ اُمَّتي أحاسِنُهُم أخلاقاً.[٤]

١٠٧٥ . عنه ﷺ: خَيرُ اُمَّتي أزهَدُهُم فِي الدُّنيا، وأرغَبُهُم فِي الآخِرَةِ.[٥]

١٠٧٦ . عنه ﷺ: خِيارُ اُمَّتِيَ الَّذينَ إذا سافَروا أفطَروا وَقَصَّروا، وإذا أحسَنوا استَبشَروا، وإذا أساؤوا استَغفَروا.[٦]

١٠٧٧ . عنه ﷺ: خَيرُكُم مَن يُرجىٰ خَيرُهُ ويُؤمَنُ شَرُّهُ، وشَرُّكُم مَن لا يُرجىٰ خَيرُهُ ولا يُؤمَنُ شَرُّهُ.[٧]

١٠٧٨ . عنه ﷺ: خَيرُ اُمَّتي ـ فيما نَبَّأَنِيَ المَلَأُ الأَعلىٰ ـ قَومٌ يَستَبشِرونَ جَهراً مِن سَعَةِ رَحمَةِ رَبِّهِم،

١ . تاريخ بغداد: ج ١ ص ٢٣٨ الرقم ٥٤.
٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٩ ح ٥٨٥٥.
٣ . الجامع الصغير: ج ١ ص ٦١٥ ح ٣٩٧٩.
٤ . الأدب المفرد: ص ٣٧٨ ح ١٣٠٨.
٥ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٣.
٦ . الكافي: ج ٤ ص ١٢٧ ح ٤.
٧ . سنن الترمذي: ج ٤ ص ٥٢٨ ح ٢٢٦٣.

فصل نهم: گروه‌های امّت

٩ / ١. بهترین‌های امّت

۱۰۷۱ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین‌های امّتِ من، عالمان آن‌اند و بهترین عالمانش، آنان‌اند که مهربان‌اند.

۱۰۷۲ . پیامبر خدا ﷺ: شریفان امّت من، حاملان قرآن و شب‌خیزان‌اند.

۱۰۷۳ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین فرد امّت من، کسی است که به خداوند متعال، دعوت کند و بندگانش را محبوب او گرداند.

۱۰۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین کسانِ امّت من، آنان‌اند که اخلاقشان نیکوتر است.

۱۰۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین فرد امّت من، کسی است که به دنیا، بی‌رغبت‌تر و به آخرت، راغب‌تر باشد.

۱۰۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین‌های امّتِ من، کسانی‌اند که هر گاه سفر کنند، روزه نگیرند و [نمازشان را] شکسته بخوانند و هر گاه نیکی کنند، شادمان شوند و هر گاه بدی (گناه) کنند، آمرزش بطلبند.

۱۰۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ شما، کسی است که به خیرش امید رود و از شرّش ایمنی باشد. و بدترینِ شما، کسی است که به خیرش امید نرود و از شرّش ایمنی نباشد.

۱۰۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین افراد امّت من ـ آن گونه که فرشتگان مقرّب به من خبر داده‌اند ـ، مردمانی‌اند که در آشکار، از گستردگی رحمت پروردگارشان شادند و در نهان، از [بیم] کیفر دردناک او

وَيَكونَ سِرّاً مِن أليمِ عُقوبَتِهِ.[۱]

۱۰۷۹. عنهﷺ: خِيارُكُمُ الَّذينَ إذا رُؤوا ذُكِرَ اللهُ تَعالىٰ.[۲]

۹ / ۲. شِرارُ الاُمَّةِ

۱۰۸۰. رسول اللهﷺ: شِرارُ اُمَّتِيَ الَّذينَ وُلِدوا فِي النَّعيمِ[۳] وغُذّوا بِهِ، يَأكُلونَ طَيِّبَ الطَّعامِ، ويَلبَسونَ لَيِّنَ الثِّيابِ، وإذا تَكَلَّموا لَم يَصدُقوا.[۴]

۱۰۸۱. عنهﷺ: سَيَكونُ ناسٌ مِن اُمَّتي يولَدونَ فِي النَّعيمِ ويُغَذَّونَ بِهِ، هِمَّتُهُم ألوانُ الطَّعامِ وَالشَّرابِ، ويُمدَحونَ بِالقَولِ، اُولٰئِكَ شِرارُ اُمَّتي.[۵]

۱۰۸۲. عنهﷺ: ألا إنَّ شِرارَ اُمَّتِيَ الَّذين يُكرَمونَ مَخافَةَ شَرِّهِم، ألا ومَن أكرَمَهُ النّاسُ اتِّقاءَ شَرِّهِ فَلَيسَ مِنّي.[۶]

الفصل العاشر: أهل فارس

۱۰ / ۱. الفُرسُ أعظَمُ النّاسِ نَصيباً فِي الإِسلامِ

۱۰۸۳. رسول اللهﷺ: أعظَمُ النّاسِ نَصيباً فِي الإِسلامِ أهلُ فارِسَ.[۷]

۱۰۸۴. كنز العمّال عن ابن عمر عن رسول اللهﷺ: رَأَيتُ غَنَماً كَثيرَةً سوداً دَخَلَت فيها غَنَمٌ كَثيرَةٌ بيضٌ. قالوا:

می‌گريند.

۱۰۷۹. پيامبر خداﷺ: بهترينِ شما، كسانی‌اند كه هر گاه ديده شوند، خداوند متعال، ياد شود.

۹ / ۲. بدترين‌های امّت

۱۰۸۰. پيامبر خداﷺ: بدترين‌افراد امّت من، كسانی هستندكه در ناز و نعمت، زاده و پرورده شده‌اند، خوراک‌های لذيذ می‌خورند، جامه‌های نرم می‌پوشند و هر گاه سخن می‌گويند، راست نمی‌گويند.

۱۰۸۱. پيامبر خداﷺ: به زودی، مردمانی از امّت من خواهند آمد كه در ناز و نعمت به دنيا می‌آيند و در ناز و نعمت، پرورده می‌شوند، همّ و غمّشان خوراک‌ها و نوشيدنی‌های رنگارنگ است و از آنان، تعريف می‌شود. اينان، بدترين‌های امّت من هستند.

۱۰۸۲. پيامبر خداﷺ: بدترين افراد امّت من، كسانی هستند كه از بيم گزندشان مورد احترام قرار می‌گيرند. كسی كه مردم از بيم گزندش به او احترام بگذارند، از من نيست.

فصل دهم: پارسيان

۱۰ / ۱. پارسيان، بزرگ‌ترين سهم را در اسلام دارند

۱۰۸۳. پيامبر خداﷺ: بزرگ‌ترين سهم را در اسلام، پارسيان دارند.

۱۰۸۴. كنز العمّال ـ به نقل از ابن عمر ـ پيامبر خدا فرمود: «خواب ديدم كه يک رمۀ گوسفند سفيد،

۱. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۳.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ٤٤٣ ح ۲۷٦۷۲.
۳. في الطبعة المعتمدة من الكافي: «في النعم»، والصواب ما أثبتناه كما في النسخ المخطوطة منه والمصادر الاُخرى.
٤. الكافي: ج ٤ ص ۱۲۷ ح ٤.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٥۳۸ ح ۱۱٦۲.
٦. الخصال: ص ١٤ ح ٤٩.
۷. كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۹۰ ح ۳٤۱۲٦.

فما أوَّلتَهُ يارسولَ اللهِ؟ قالَ: العجمُ يَشرَكُونَكُم في دِينِكُم وأنسابِكُم. لو كانَ الإيمانُ مُعَلَّقاً بالثُّرَيّا لَنالَهُ رِجالٌ مِنَ العَجَمِ، وأسعَدُهُم بِهِ الفارِسُ.[1]

۲/۱۰. الفُرسُ والإيمانُ

الكتاب

﴿وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم﴾.[2]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[3]

﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[4]

الحديث

۱۰۸۵. مجمع البيان: رُوِيَ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ عن هذهِ الآيةِ: ﴿يا أيُّها الّذينَ آمَنوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُم عَن دِينِهِ فَسَوفَ يَأتِي اللهُ بِقَومٍ يُحِبُّهُم ويُحِبُّونَهُ...﴾ فَضَرَبَ بِيَدِهِ على عاتِقِ سلمانَ، فقالَ: هذا وذَوُوهُ، ثُمَّ قالَ: لو كانَ الدِّينُ مُعَلَّقاً بالثُّرَيّا لَتَناوَلَهُ رِجالٌ مِن أبناءِ فارِسَ.[5]

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۹۲ ح ۳٤۱۳٤.
۲. محمّد: ۳۸.
۳. المائدة: ٥٤.
٤. الجمعة: ۳.
٥. مجمع البيان: ج ۳ ص ۳۲۱.

وارد یک رمه گوسفند سیاه شد».

گفتند: این را چه تعبیر می‌کنی، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «عجم‌ها در دین و نَسَب شما با شما شریک می‌شوند. اگر ایمان، به ثریّا آویزان باشد، مردانی از عجم به آن دست می‌یابند و خوش‌بخت‌ترینِ آنها به لحاظ ایمان، پارسیان هستند».

۲/۱۰. پارسیان و ایمان

قرآن

﴿و اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود﴾.

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می‌دهد، و خدا گشایشگرِ داناست﴾.

﴿و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، و اوست ارجمند سنجیده‌کار﴾.

حدیث

۱۰۸۵. مجمع البیان: روایت شده که پیامبر خدا در پاسخ به سؤال از آیهٔ: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنها را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند...﴾، در حالی که به شانهٔ سلمان می‌زد، فرمود: «[آنان] این مرد و هموطنان اویند».

سپس فرمود: «اگر دین به ثریّا آویخته باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند».

۱۰۸۶. الدرّ المنثور عن أبي هريرة: كنّا جُلُوساً عِند النبيّ ﷺ حينَ اُنزِلَت سُورَةُ الجُمُعَةِ، فَتَلاها، فلَمّا بَلَغَ ﴿وآخَرِينَ مِنهُم لَمّا يَلْحَقُوا بِهِم﴾ قالَ لَهُ رجُلٌ: يا رسولَ اللّهِ، مَن هؤلاءِ الذينَ لم يَلحَقُوا بِنا؟ فَوَضَعَ يَدَهُ علىٰ رَأسِ سلمانَ الفارِسيِّ وقالَ: والذي نفسِي بيَدِهِ لو كانَ الإيمانُ بالثُّرَيّا لَنالَهُ رِجالٌ مِن هؤلاءِ.[1]

۱۰۸۷. سنن الترمذي عن أبي هريرة: تلا رسولُ اللّهِ ﷺ هذه الآيَة يوماً: ﴿وإنْ تَتَوَلَّوا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونوا أمْثالَكُمْ﴾ قالوا: و مَن يستبدِلُ بِنا؟ قالَ: فضربَ رسولُ اللّهِ ﷺ علىٰ مَنكِبِ سلمانَ ثمّ قالَ: هذا وقومُهُ.[2]

۱۰۸۶. الدرّ المنثور ـ به نقل از ابو هريره ـ: زمانی كه سورهٔ جمعه نازل شد، ما خدمت پيامبر ﷺ نشسته بوديم. ايشان، سوره را تلاوت كرد و چون به آيهٔ: ﴿و ديگرانی از ايشان كه هنوز به آنها نپيوسته‌اند﴾ رسيد، مردی گفت: ای پيامبر خدا! اينان كه هنوز به ما نپيوسته‌اند، چه كسانی هستند؟

پيامبر ﷺ دستش را روی سرِ سلمان نهاد و فرمود: «سوگند به آن كه جانم در دست اوست، اگر ايمان در ثريّا باشد، مردانی از اينان به آن می‌رسند».

۱۰۸۷. سنن الترمذی ـ به نقل از ابو هريره ـ روزی پيامبر خدا، آيهٔ: ﴿و اگر روی برتابيد، [خدا] جای شما را به مردمی غير از شما خواهد داد كه مانند شما نخواهند بود﴾ را تلاوت كرد.

گفتند: اينهايی كه جای ما را خواهند گرفت، كيان‌اند؟

ايشان، دست بر شانه‌های سلمان زد و فرمود: «اين مرد و قومش».

---

۱. الدرّ المنثور: ج ۸ ص ۱۵۲.

۲. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۳۸۳ ح ۳۲۶۰.

بخش چهارم

حکمت های مربوط به جهان و انسان

باب یکم : آفرینش



باب دوم : زمین

باب سوم : دنیا

باب چهارم : اجل

باب پنجم : شیطان

باب ششم : انسان

باب هفتم : آرزو

باب هشتم : برکت

باب نهم : خیر

باب دهم : مصیبت ها، بلاها و شرور


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الْبَابُ الأَوَّلُ

الخِلقَةُ

باب یکم

آفرینش

۱۰۸۸. رسول الله ﷺ: إنَّ أوَّلَ ما خَلَقَ اللهُ القَلَمَ، فقالَ لَهُ: اكتُبْ. قالَ: يا رَبِّ، وماذا أكتُبُ؟ قالَ: اكتُبْ مَقادِيرَ كلِّ شيءٍ حتّىٰ تَقومَ السّاعةُ.[۱]

۱۰۸۹. عنه ﷺ: أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ العقلُ.[۲]

۱۰۹۰. عنه ﷺ: أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نُوري.[۳]

۱۰۹۱. عنه ﷺ: إنَّ أوَّلَ ما خَلَقَ اللهُ عزّ وجلّ أرواحُنا، فأنطَقَها بتَوحيدِهِ وتَمجيدِهِ، ثُمَّ خَلَقَ المَلائكةَ.[۴]

۱۰۸۸. پیامبر خدا ﷺ: نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود و به آن فرمود: «بنویس!».

گفت: پروردگارا! چه بنویسم؟

فرمود: «مقدّرات (اندازه‌های) هر چیزی را که تا روز قیامت، پدید خواهد آمد، بنویس».

۱۰۸۹. پیامبر خدا ﷺ: نخستین چیزی که خدا آفرید، عقل بود.

۱۰۹۰. پیامبر خدا ﷺ: نخستین چیزی که خدا بیافرید، نور من بود.

۱۰۹۱. پیامبر خدا ﷺ: نخستین موجودی که خداوند عزّ وجلّ بیافرید، ارواح ما بود. آن گاه، آنها را به توحید و تمجیدِ خود، گویا کرد. سپس فرشتگان را خلق فرمود.

۱. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٢٢ ح ١٥١١٦.
۲. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٩٩ ح ١٤١.
۳. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٩٩ ح ١٤٠.
۴. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٢٦٢ ح ٢٢.

الباب الثاني

الأرض

۲ / ۱. دَحوُ الأَرضِ عَلَى الماءِ

الكتاب

﴿ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ بَنَىٰهَا ۝ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ۝ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ۝ وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ۝ أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعَىٰهَا﴾.[1]

الحديث

۱۰۹۲. رسول الله ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: يا مَن سَدَّ السَّماءَ بِالهَواءِ، ودَحَا[2] الأَرضَ عَلَى الماءِ.[3]

۲ / ۲. إستِقرارُ الأَرضِ بِغَيرِ عَمَدٍ مَرئِيَّةٍ

الكتاب

﴿وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ﴾.[4]

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾.[5]

الحديث

۱۰۹۳. رسول الله ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لا إلٰهَ إلّا هُوَ...

۱. النازعات: ۲۷ ـ ۳۱.

۲. الدَّحْوُ: البَسْط، دحا الأرض: بَسَطَها (لسان العرب: ج ۱۴ ص ۲۵۱ «دحا»).

۳. جمال الأسبوع: ص ۸۵. ۴. الروم: ۲۵.

۵. فاطر: ۴۱.

باب دوم

زمين

۲ / ۱. گسترش يافتنِ زمين بر روى آب

قرآن

﴿آيا آفرينش شما دشوارتر است، يا آسمانى كه [او] آن را بر پا كرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازهٔ معيّن] درست كرد و شبش را تيره و روزش را آشكار گردانيد و پس از آن، زمين را با غلتانيدن گسترد و آبش و چراگاهش را از آن بيرون آورد﴾.

حديث

۱۰۹۲. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: اى كسى كه در آسمان [ـِ زمينيان]، سدّى از هوا قرار داد، و زمين را بر روى آب گسترانيد!

۲ / ۲. قرار گرفتن زمين بدون ستون‌هاى مرئى

قرآن

﴿و از نشانه‌هاى او اين است كه آسمان و زمين، به فرمانش برپايند. پس آن گاه كه شما را با يک بار خواندن، از زمين فرا خوانَد، به ناگاه، [از گورها] خارج مى‌شويد﴾.

﴿همانا خدا آسمان‌ها و زمين را نگاه مى‌دارد تا نيفتند، و اگر بيفتند، بعد از او هيچ كس آنها را نگاه نمى‌دارد. اوست بردبار آمرزنده﴾.

حديث

۱۰۹۳. پيامبر خدا ﷺ: ستايش، خدايى را كه معبودى جز او نيست...، نور آسمان‌ها و زمين‌هاست و آفريننده و پديد آورندهٔ آنهاست. او آسمان‌ها و

نورُ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ وفاطِرُهُما ومُبدِعُهُما بِغَيرِ عَمَدٍ خَلَقَهُما، وفَتَقَهُما فَتقاً، فَقامَتِ السَّماواتُ طائِعاتٍ بِأَمرِهِ، وَاستَقَرَّتِ الأَرَضونَ بِأَوتادِها فَوقَ الماءِ.[1]

زمین را بی‌هیچ ستونی آفرید و آن دو را به گونه‌ای از هم گشود. پس به فرمان او، آسمان‌ها فرمان‌بردار، ایستادند و زمین‌ها با میخ‌هایشان بر فراز آب قرار گرفتند.

۲ / ۳. عَدَدُ الأَرَضينَ

الكتاب

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾.[2]

الحديث

۱۰۹۴. رسول الله ﷺ: كُلُّ أَرضٍ بِسَمائِها.[3]

۱۰۹۵. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ سَبعاً، فَاختارَ العُليا مِنها فَسَكَنَها وأَسكَنَ سَماواتِهِ مَن شاءَ مِن خَلقِهِ، وخَلَقَ الأَرضَ سَبعاً فَاختارَ العُليا مِنها فَأَسكَنَها مَن شاءَ مِن خَلقِهِ.[4]

۱۰۹۶. عنه ﷺ: إنَّ لِلّهِ تَعالىٰ أَرضاً بَيضاءَ، مَسيرَةُ الشَّمسِ فيها ثَلاثونَ يَوماً هِيَ مِثلُ أَيّامِ الدُّنيا ثَلاثونَ مَرَّةً، مَشحونَةٌ خَلقاً لا يَعلَمونَ أَنَّ اللهَ ﷻ يُعصىٰ فِي الأَرضِ، ولا يَعلَمونَ أَنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَ آدَمَ وإبليسَ.[5]

۲ / ۳. تعداد زمین‌ها

قرآن

﴿خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها، زمین آفرید. فرمان [ِ خدا] در میان آنها فرود می‌آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی، دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است﴾.

حدیث

۱۰۹۴. پیامبر خدا ﷺ: هر زمینی برای خود، آسمانی دارد.

۱۰۹۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ آسمان‌ها و زمین را هفت تا آفرید. پس، از هفت آسمان، آسمان بالایی را برگزید و آن را آرام ساخت، و هر کس از آفریدگانش را که خواست، در آسمان‌هایش اسکان داد. و هفت زمین را آفرید و از آن هفت تا، زمینِ بالایی را برگزید و هر کس از آفریدگانش را که خواست، در آن، سُکنا بخشید.

۱۰۹۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، زمین سفیدی دارد که مسیر خورشید (طول سال) در آن، سی روز است که هر روزش، سی برابرِ روزهای دنیا (زمین ما) است؛ آکنده از مخلوقاتی بی اطّلاع از این که خداوند ﷻ در زمین، معصیت می‌شود، و بی‌اطّلاع از این که خداوند متعال، آدم و ابلیس آفریده است.

---

۱. مُهج الدعوات: ۱۵۷. ۲. الطلاق: ۱۲.
۳. البيان والتبيين: ج ۲ ص ۲۷.
٤. المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۳٤۸ ح ۱۳٦٥۰.
٥. أعلام الدين: ص ۲۸۰.

پژوهشی دربارهٔ تعداد زمین‌ها از نگاه قرآن و حدیث

در قرآن کریم ، کلمهٔ «سماء» ، هم به صورت مفرد آمده و هم جمع بسته شده است و نیز با صراحت ، شمارهٔ آسمان‌ها هفت عدد ذکر شده است ؛ امّا کلمهٔ «أرض» در تمام موارد، مفرد به کار رفته است و تنها موردی که می‌تواند اشاره به تعداد آن باشد ، این آیه است :

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ.[1]

خدا آن کسی است که هفت آسمان و همانند آنها، زمین آفرید﴾.

به نظر می‌رسد که در این آیه ، «الف و لام» در کلمهٔ «الأرض» ، اشاره به همین زمین خاکی است که بشر بر روی آن زندگی می‌کند و کلمهٔ «مِن» ، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد که در جغرافیای قدیم ، بخش‌های هفتگانهٔ زمین (اقالیم سبعه) خوانده می‌شدند ، چنان که در نهج البلاغه نیز آمده است :

وَاللهِ لَو أُعطيتُ الأَقاليمَ السَّبعَةَ بِما تَحتَ أفلاكِها ، عَلىٰ أن أعصِيَ اللهَ في نَملَةٍ أسلُبُها جُلبَ شَعيرَةٍ، ما فَعَلتُهُ .[2]

به خدا سوگند ، اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر افلاک آنهاست ، به من داده شود تا با گرفتن پوستِ دانهٔ جوی از مورچه‌ای، خدا را معصیت کنم ، این کار را نخواهم کرد .

همچنین کلمهٔ «أرَضون» (جمع «أرض») در سخنان امام علی ﷺ در تبیین نقش اتّحاد در امّت‌های پیشین ، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد ، نه تعدّد زمین :

فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ مُجتَمِعَةً ... أَلَم يَكونوا أرباباً في أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكاً عَلىٰ رِقابِ العالَمينَ .[3]

پس بنگرید که چگونه بودند ، آن گاه که اتّحاد داشتند .... آیا اربابانِ سراسر زمین‌ها و مالکانی بر گردن جهانیان نبودند؟

نیز امام علی ﷺ دربارهٔ آثار بعثت پیامبر خدا و الفت و اتّحادی که به برکت ایشان در میان امّت اسلامی ایجاد شد ، می‌فرماید :

...فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، و مُلوكٌ في أطرافِ الأَرَضينَ . يَملِكونَ الأُمورَ عَلىٰ مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم .[4]

... پس آنان فرمان‌روای جهانیان ، و سلاطین در گوشه و کنار زمین‌ها گشتند و بر کسانی که در گذشته حاکم بودند ، حکومت یافتند.

با جستجو در سایر احادیث اسلامی نیز، قرائن بیشتری بر این که مقصود از زمین‌های هفتگانه ، اقالیم سبعه است ، یافت می‌گردد .

---

۱ . طلاق : آیهٔ ۱۳ .

۲ . نهج البلاغة : خطبهٔ ۲۲۴ .

۳ . نهج البلاغة : خطبهٔ ۱۹۲ .

۴ . همان .

۲ / ٤. أوَّلُ بُقعَةٍ وُضِعَت فيها

۱۰۹۷. رسول الله ﷺ: أوَّلُ بُقعَةٍ وُضِعَت فِي الأَرضِ مَوضِعُ البَيتِ ثُمَّ مُدَّت مِنهُ الأَرضُ، وإنَّ أوَّلَ جَبَلٍ وَضَعَهُ اللهُ ﷻ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ «أبو قُبَيسٍ» ثُمَّ مُدَّت مِنهُ الجِبالُ.[۱]

۱۰۹۸. عنه ﷺ: دُحِيَتِ الأَرضُ مِن مَكَّةَ، وكانَتِ المَلائِكَةُ تَطوفُ بِالبَيتِ، فَهِيَ أوَّلُ مَن طافَ بِهِ، وهِيَ الأَرضُ الَّتي قالَ اللهُ: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾[۲].[۳]

۲ / ۴. نخستین خشکی‌ای که در زمین، پدید آمد

۱۰۹۷. پیامبر خدا ﷺ: نخستین قطعه‌ای که در زمین پدید آمد، جایگاه خانهٔ کعبه است. سپس از آن جا، زمین (خشکی) گسترش یافت. و نخستین کوهی که خداوند ﷻ در روی زمین قرار داد، «ابو قُبَیس» بود و سپس دیگر کوه‌ها از آن امتداد یافتند.

۱۰۹۸. پیامبر خدا ﷺ: [خشکیِ] زمین، از مکّه گسترش یافت. فرشتگان، خانهٔ کعبه را طواف می‌کردند و نخستین کسانی بودند که آن را طواف کردند. این، همان زمینی است که خداوند فرموده است: ﴿من در زمین، جانشینی قرار خواهم داد﴾.



۱. شعب الإيمان: ج ۳ ص ٤۳۲ ح ۳۹۸٤.

۲. البقرة: ۳۰.

۳. تفسير الطبري: ج ۱ الجزء ۱ ص ۱۹۹.

الباب الثالث

الدُّنيا

الفصل الأوّل: معرفة الدنيا

۱ / ۱. خَصائِصُ الدُّنيا

الكتاب

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.[۱]

الحديث

۱۰۹۹. رسول اللهﷺ: الدُّنيا دارُ بَلاءٍ[۲]، ومَنزِلُ بُلغَةٍ[۳] وعَناءٍ، قَد نَزَعَت[۴] عَنها نُفوسُ السُّعَداءِ، وَانتُزِعَت بِالكُرهِ مِن أيدِي الأَشقِياءِ.[۵]

۱۱۰۰. رسول اللهﷺ: الدُّنيا دارُ مِحنَةٍ.[۶][۷]

۱۱۰۱. رسول اللهﷺ ـ فِي التَّحذيرِ مِنَ الدُّنيا ـ: أيُّهَا النّاسُ! هٰذِهِ دارُ تَرَحٍ[۸] لا دارُ فَرَحٍ، ودارُ التِواءٍ لا دارُ

۱. الكهف: ۷.

۲. البلاء: الاختبار، ويكون بالخير والشرّ (الصحاح: ج ٦ ص ۲۲۸٥ «بلا»).

۳. دارُ بُلغَة: أي دارُ عملٍ يُتبلّغ فيها من صالح الأعمال ويُتزوّد (مجمع البحرين: ج ۱ ص ۱۸۷ «بلغ»).

٤. نَزَع عن الشيء: كفّ وأقلع عنه (المصباح المنير: ص ٦۰۰ «نزع»).

٥. أعلام الدين: ص ۳٤۲ ح ۳۲.

٦. المِحنَة: واحدة المِحَن التي يُمتحَنُ بها الإنسان من بليّة. ومَحَنتُه وامتَحَنتُه: أي اختبرته، والاسم المحنة (الصحاح: ج ٦ ص ۲۲۰۱ «محن»).

۷. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۲۸٥ ح ۱۳۰.

۸. تَرِحَ تَرَحاً فهو تَرِح: إذا حَزِنَ (المصباح المنير: ص ۷٤ «ترح»).

باب سوم

دنيا

فصل يكم: شناخت دنيا

۱ / ۱. ويژگی‌های دنيا

قرآن

﴿در حقيقت، ما آنچه بر زمين است، زيوری برای آن قرار داديم تا آنان را بيازماييم كه كدام يک از ايشان نيكوكارترند﴾.

حديث

۱۰۹۹. پيامبر خداﷺ: دنيا، سرای آزمايش است و منزلگاه روزیِ گذران زندگی و رنج. جان‌های نيک‌بختان از [علاقه به] آن، كَنده شده و از دست شوربختان به زور گرفته می‌شود.

۱۱۰۰. پيامبر خداﷺ: دنيا، سرای محنت[۱] است.

۱۱۰۱. پيامبر خداﷺ ـ در بر حذر داشتن از دنيا ـ: ای مردم! اين جا سرای غم است، نه سرای شادی،

۱. محنت: بلايی كه خداوند، آدمی را بدان بيازمايد (الصحاح: ج ۶ ص ۲۲۰۱ «محن»).

استِواءٍ. فَمَن عَرَفَها لَم يَفرَح لِرَجاءٍ، ولَم يَحزَن لِشَقاءٍ.[۱]

و سرای پیچ در پیچ است، نه سرای سرراست. پس هر که دنیا را بشناسد، به امیدی شاد نمی‌شود و از رنجی اندوهگین نمی‌گردد.

۲/۱. مَثَلُ الدُّنيا

الكتاب

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَـٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَـٰحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾.[۲]

الحديث

۱۱۰۲. رسول الله ﷺ: ما أنَا وَالدُّنيا. إنَّما مَثَلُ الدُّنيا كَمَثَلِ رَجُلٍ راكِبٍ مَرَّ عَلىٰ شَجَرَةٍ ولَها فَيءٌ فَاستَظَلَّ تَحتَها، فَلَمّا أن مالَ الظِّلُّ عَنها ارتَحَلَ فَذَهَبَ وتَرَكَها.[۳]

۱۱۰۳. عنه ﷺ: مَثَلُ هٰذِهِ الدُّنيا مَثَلُ ثَوبٍ شُقَّ مِن أوَّلِهِ إلىٰ آخِرِهِ، فَبَقِيَ مُتَعَلِّقاً بِخَيطٍ في آخِرِهِ، فَيوشِكُ ذٰلِكَ الخَيطُ أن يَنقَطِعَ.[۴]

۲/۱. مَثَل دنیا

قرآن

﴿و برای آنان، زندگی دنیا را مَثَل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم. سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند؛ و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست﴾.

حدیث

۱۱۰۲. پیامبر خدا ﷺ: مرا چه به دنیا؟ حکایت دنیا، در حقیقت، حکایت مردی سواره است که از درختی می‌گذرد و آن درخت را سایه‌ای است و در سایهٔ آن، فرود می‌آید و چون سایه‌اش می‌رود، او می‌کوچد و می‌رود و درخت را رها می‌کند.

۱۱۰۳. پیامبر خدا ﷺ: مَثَل این دنیا، مَثَل جامه‌ای است که از سر تا به تَه، دریده و در انتهایش به نخی آویخته است. زود است که آن نخ نیز بگسلد!

۳/۱. مَثَلُ أهلِ الدُّنيا

۱۱۰۴. روضة الواعظين: قيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: كَيفَ يَكونُ الرَّجُلُ فِي الدُّنيا؟

قالَ: مُتَشَمِّراً[۵] كَطالِبِ القافِلَةِ.

قيلَ: في كَمِ القَرارُ فيها؟

۳/۱. مَثَل اهل دنیا

۱۱۰۴. روضة الواعظین: به پیامبر ﷺ گفته شد: آدمی در دنیا چگونه به سر بَرَد؟

فرمود: «کوشا، همچون جویندهٔ کاروان».

گفته شد: چند در آن بماند؟

فرمود: «به اندازهٔ شخص عقب مانده از کاروان».

---

۱. أعلام الدين: ص ۳۴۳. ۲. الكهف: ۴۵.

۳. الزهد للحسين بن سعيد: ص ۵۰ ح ۱۳۴.

۴. شعب الإيمان: ج ۷ ص ۲۶۰ ح ۱۰۲۴۰.

۵. التَّشمير في الأمر: السرعة فيه والخفّة. وشمّر ثوبه: رفعه. ومنه قيل: شمّر في العبادة: إذا اجتهد وبالغ (المصباح المنير: ص ۳۲۲ «شمر»).

قالَ: كَقَدرِ المُتَخَلِّفِ عَنِ القافِلَةِ.

قيلَ: فَكَم ما بَينَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ؟

قالَ: غَمضَةُ عَينٍ؛ قالَ اللهُ: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ﴾[۱].[۲]

۱۱۰۵. رسول الله‌ﷺ: إنَّ النّاسَ فِي الدُّنيا ضَيفٌ، وما في أيديهِم عارِيَةٌ، وإنَّ الضَّيفَ راحِلٌ، وإنَّ العارِيَةَ مَردودَةٌ.[۳]

۱ / ٤. الدُّنيَا الحَميدَةُ

۱۱۰۶. رسول الله‌ﷺ: إنَّ الدُّنيا مَلعونَةٌ مَلعونٌ ما فيها، إلّا مَا ابتُغِيَ بِهِ وَجهُ اللهِ.[٤]

۱۱۰۷. عنهﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، لا يَصيرُ مِنَ الدُّنيا ما كانَ لِلآخِرَةِ، إنَّما يَصيرُ مِنَ الدُّنيا ما كانَ لِلدُّنيا.[٥]

۱۱۰۸. عنهﷺ: الدُّنيا مَلعونَةٌ مَلعونٌ ما فيها، إلّا بُلغَةَ المُؤمِنِ لِمَعادِهِ، أو ذِكرَ اللهِ، أو ما والاهُ عالِمٌ أو مُتَعَلِّمٌ.[٦]

الفصل الثّاني: أهمّيّة الدّنيا ودورها في بناء الآخرة

۲ / ۱. الإسلامُ دينُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

الكتاب

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا

گفته شد: فاصلۀ ميان دنيا و آخرت، چند است؟

فرمود: «چشم بستنى. خداى می‌فرمايد: ﴿روزى كه آنچه را وعده داده می‌شوند، بنگرند، گويى كه آنان، جز ساعتى از روز را [در دنيا] نمانده‌اند﴾».

۱۱۰۵. پيامبر خداﷺ: مردم در دنيا، ميهمان هستند و آنچه در اختيار دارند، عاريت است. ميهمان، رفتنى است و عاريت، پس دادنى.

۱ / ۴. دنياى پسنديده

۱۱۰۶. پيامبر خداﷺ: دنيا، لعنت شده است و آنچه در آن است نيز لعنت شده، مگر آنچه با آن رضايت خدا طلب شود.

۱۱۰۷. پيامبر خداﷺ ـ به ابو ذر ـ: اى ابو ذر! از دنيا آنچه براى آخرت باشد، دنيايى به شمار نمى‌آيد؛ بلكه آنچه براى دنيا باشد، دنيايى به حساب مى‌آيد.

۱۱۰۸. پيامبر خداﷺ: دنيا و آنچه در آن است، لعنت شده است، مگر ره‌توشۀ مؤمن براى معادش، يا ذكر خدا، يا آنچه دانشمند يا دانشجويى در پىِ آن باشد.

فصل دوم: اهمّيت دنيا و نقش آن در ساختن آخرت

۲ / ۱. اسلام، دينِ دنيا و آخرت

قرآن

﴿هر كس پاداش دنيا را بخواهد، پاداش دنيا و آخرت نزد

---

۱. الأحقاف: ۳۵. ۲. روضة الواعظين: ص ٤۹۱.

۳. إرشاد القلوب: ص ۲۳.

٤. الأمالي للطوسي: ص ۵۳۱ ح ۱۱۶۲.

۵. الفردوس: ج ۵ ص ۳٤۱ ح ۸۳۷۵.

۶. الفردوس: ج ۲ ص ۲۳۱ ح ۳۱۱۱.

وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾.[1]

﴿فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.[2]

الحديث

۱۱۰۹. رسول الله ﷺ ـ في حَديثِ إنذارِ العَشيرَةِ[3] ـ: يا بَني عَبدِ المُطَّلِبِ، إنّي وَاللهِ ما أعلَمُ شابّاً فِي العَرَبِ جاءَ قَومَهُ بِأَفضَلَ مِمّا جِئتُكُم بِهِ، إنّي قَد جِئتُكُم بِخَيرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ![4]

۱۱۱۰. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ لا يَظلِمُ مُؤمِناً حَسَنَةً؛ يُعطىٰ بِها فِي الدُّنيا ويُجزىٰ بِها فِي الآخِرَةِ.[5]

۲ / ۲. المُسلِمُ مَن يَهتَمُّ بِالدُّنيا وَالآخِرَةِ

۱۱۱۱. رسول الله ﷺ: أعظَمُ النّاسِ هَمّاً، المُؤمِنُ الَّذي يَهُمُّ بِأَمرِ دُنياهُ وأَمرِ آخِرَتِهِ.[6]

۱۱۱۲. عنه ﷺ: لَيسَ خَيرُكُم مَن تَرَكَ دُنياهُ لِآخِرَتِهِ ولا آخِرَتَهُ لِدُنياهُ، حَتّىٰ يُصيبَ مِنهُما جَميعاً، فَإِنَّ الدُّنيا بَلاغٌ إلَى الآخِرَةِ، ولا تَكونوا كَلّاً[7] عَلَى النّاسِ.[8]

---

۱. النساء: ۱۳۴.

۲. آل عمران: ۱۴۸.

۳. لمّا نزلت الآية الكريمة ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱٤) دعا رسول الله ﷺ عشيرته الأقربين وهم يومئذٍ أربعون رجلاً إلى مأدبة وأعلن لهم رسالته (بحار الأنوار: ج۱۸ ص۱٦۳).

٤. الأمالي للطوسي: ص ٥۸۳ ح ۱۲۰٦.

٥. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۲۱٦۲ ح ٥٦.

٦. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۷۲٥ ح ۲۱٤۳.

۷. الكَلّ: العيال والثقل (الصحاح: ج ٥ ص ۱۸۱۱ «كلل»).

۸. فردوس الأخبار: ج ۳ ص ٤٥٥ ح ٥۲۹۰.

خداست، و خدا شنوای بیناست﴾.

﴿پس خداوند، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد، و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد﴾.

حدیث

۱۱۰۹. پیامبر خدا ﷺ ـ در حدیث انذار عشیره[1] ـ: ای فرزندان عبد المطّلب! به خدا سوگند، من در میان عرب، جوانی را نمی‌شناسم که برای قوم خویش، بهتر از آن چیزی آورده باشد که من برای شما آورده‌ام. من، خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام.

۱۱۱۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هیچ کار نیکی از مؤمن را نادیده نمی‌گیرد؛ بلکه به ازای آن در دنیا عطا می‌شود و در آخرت، پاداش می‌یابد.

۲ / ۲. مسلمان، کسی است که به دنیا و آخرت، اهتمام ورزد

۱۱۱۱. پیامبر خدا ﷺ: باهمّت‌ترینِ مردم، مؤمنی است که به کار دنیا و آخرتش اهتمام می‌ورزد.

۱۱۱۲. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ شما کسی نیست که دنیایش را به خاطر آخرتش و یا آخرتش را به خاطر دنیایش واگذارد؛ بلکه آن کس است که از هر دوی اینها بهره‌اش را برگیرد؛ چرا که دنیا وسیلهٔ رسیدن به آخرت است. سربارِ دیگران نباشید.

---

۱. زمانی که آیهٔ: ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعرا: ۲۱۴) نازل شد، پیامبر ﷺ، خویشان نزدیک خود را که چهل مرد بودند، به طعامی فرا خواند و ضمن اطعام آنان، رسالت خویش را به آنها اعلام فرمود (بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۶۳).

۲ / ۳. الدُّنيا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ

الكتاب

﴿وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَـٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ وَلَاتَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا﴾.[1]

الحديث

١١١٣. رسول الله ﷺ: الدُّنيا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ.[2]

١١١٤. عنه ﷺ: لِيَتَزَوَّدِ العَبدُ مِن دُنياهُ لِآخِرَتِهِ، ومِن حَياتِهِ لِمَوتِهِ، ومِن شَبابِهِ لِهَرَمِهِ؛ فَإِنَّ الدُّنيا خُلِقَت لَكُم، وأنتُم خُلِقتُم لِلآخِرَةِ.[3]

١١١٥. عنه ﷺ: لِيَأخُذِ العَبدُ المُؤمِنُ مِن نَفسِهِ لِنَفسِهِ، ومِن دُنياهُ لِآخِرَتِهِ.[4]

١١١٦. عنه ﷺ: المُؤمِنُ يَتَزَوَّدُ، وَالكافِرُ يَتَمَتَّعُ.[5]

۲ / ۳. دنیا، کشتزار آخرت

قرآن

﴿و با آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن﴾.

حدیث

۱۱۱۳. پیامبر خدا ﷺ: دنیا، کشتزار آخرت است.

۱۱۱۴. پیامبر خدا ﷺ: بنده باید از دنیای خویش برای آخرتش، از زندگی‌اش برای مرگش و از جوانی‌اش برای پیری‌اش توشه برگیرد؛ چرا که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت، آفریده شده‌اید.

۱۱۱۵. پیامبر خدا ﷺ: بندهٔ مؤمن، باید از خود برای خود، و از دنیای خود برای آخرتش بهره برگیرد.

۱۱۱۶. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، توشه فراهم می‌آورد و کافر به کامجویی می‌گذراند.

۲ / ٤. النَّهيُ عَن سَبِّ الدُّنيا وَذَمِّها

١١١٧. رسول الله ﷺ: لا تَسُبُّوا الدُّنيا؛ فَنِعمَت مَطِيَّةُ المُؤمِنِ، فَعَلَيها يَبلُغُ الخَيرَ، وبِها يَنجو مِنَ الشَّرِّ. إنَّهُ إذا قالَ العَبدُ: لَعَنَ اللهُ الدُّنيا، قالَتِ الدُّنيا: لَعَنَ اللهُ أعصانا لِرَبِّهِ.[6]

١١١٨. عنه ﷺ: نِعمَتِ الدّارُ الدُّنيا لِمَن تَزَوَّدَ مِنها لِآخِرَتِهِ حَتّى يُرضِيَ رَبَّهُ ﷻ، وبِئسَتِ الدّارُ لِمَن صَدَّتهُ عَن آخِرَتِهِ وقَصَّرَت بِهِ عَن رِضاءِ رَبِّهِ، وإذا قالَ العَبدُ: قَبَّحَ اللهُ الدُّنيا، قالَتِ الدُّنيا: قَبَّحَ اللهُ أعصانا لِرَبِّهِ.[7]

۲ / ۴. نهی از ناسزاگویی به دنیا و نکوهش آن

۱۱۱۷. پیامبر خدا ﷺ: به دنیا ناسزا مگویید که نیکو مَرکبی است برای مؤمن. به وسیلهٔ آن به خوبی می‌رسد و از بدی می‌رَهَد. هر گاه بنده بگوید: «لعنت خدا بر دنیا!»، دنیا می‌گوید: لعنت خدا بر نافرمان‌ترینِ ما از پروردگارش.

۱۱۱۸. پیامبر خدا ﷺ: خوبْ سرایی است دنیا برای کسی که از آن برای آخرتش توشه برگیرد تا پروردگارش را خشنود گرداند و بد سرایی است برای کسی که دنیا، او را از آخرتش باز دارد و نگذارد که موجبات خشنودی پروردگارش را فراهم آورد! هر گاه بنده بگوید: «ننگ بر دنیا!»، دنیا می‌گوید: ننگ بر نافرمان‌ترینِ ما از پروردگارش.

---

١. القصص: ٧٧. ٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٨٣.
٣. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٣١.
٤. الكافي: ج ٢ ص ٧٠ ح ٩. ٥. إرشاد القلوب: ص ١٨.
٦. أعلام الدين: ص ٣٣٥.
٧. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٤٨ ح ٧٨٧٠.

۲ / ۵. النَّهيُ عَنِ التَّرَهُّبِ وتَحريمِ ما أحَلَّ اللهُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحَرِّمُوا۟ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ﴾.[1]

الحديث

۱۱۱۹. الإمام عليّ ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَيسَ في اُمَّتي رَهبانِيَّةٌ، ولا سِياحَةٌ[2]، ولا زَمٌّ؛ يَعني: سُكوتٌ.[3]

۱۱۲۰. رسول الله ﷺ: إيّاكُم ولِباسَ الرُّهبانِ، فَإِنَّهُ مَن يَتَرَهَّبُ أو يَتَشَبَّهُ بِهِم فَلَيسَ مِنّي، ومَن تَرَكَ اللَّحمَ وحَرَّمَهُ عَلى نَفسِهِ فَلَيسَ مِنّي، ومَن تَرَكَ النِّساءَ كَراهِيَةً فَلَيسَ مِنّي.[4]

۱۱۲۱. عنه ﷺ: تَزَوَّجوا فَإِنّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الاُمَمَ يَومَ القِيامَةِ، ولا تَكونوا كَرَهبانِيَّةِ النَّصارىٰ.[5]

۱۱۲۲. عنه ﷺ: لا إخصاءَ فِي الإِسلامِ ولا بُنيانَ كَنيسَةٍ.[6]

۱۱۲۳. الإمام الصادق ؑ: جاءَتِ امرَأَةُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ عُثمانَ يَصومُ النَّهارَ ويَقومُ اللَّيلَ!

فَخَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ مُغضَباً يَحمِلُ نَعلَيهِ، حَتّىٰ جاءَ إلىٰ عُثمانَ فَوَجَدَهُ يُصَلّي، فَانصَرَفَ عُثمانُ حينَ رَأىٰ رَسولَ اللهِ ﷺ، فَقالَ لَهُ: يا عُثمانُ، لَم يُرسِلنِي اللهُ

---

۱. المائدة: ۸۷.

۲. السِّياحَةُ: الذهاب في الأرض للعبادة والترهّب (لسان العرب: ج ۲ ص ۴۹۲ «سيح»).

۳. الخصال: ص ۱۳۷ ح ۱۵۴.

۴. الفردوس: ج ۱ ص ۳۸۱ ح ۱۵۳۴.

۵. السنن الكبرى: ج ۷ ص ۱۲۵ ح ۱۳۴۵۷.

۶. السنن الكبرى: ج ۱۰ ص ۴۱ ح ۱۹۷۹۳.

۲ / ۵. نهی از رَهبانیت و حرام شمردن حلال خدا

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفادهٔ] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حد مگذرید، که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد﴾.

حدیث

۱۱۱۹. امام علی ؑ: پیامبر ﷺ فرمود: «رهبانیت[1] و سیاحت و زَم (یعنی سکوت)، در امّت من نیست».

۱۱۲۰. پیامبر خدا ﷺ: از در آمدن به جامهٔ راهبان بپرهیزید، که هرکس رهبانیت پیشه کند تا به راهبان همانندی بجوید، از من نیست و هرکس گوشت خوردن را ترک کند و آن را بر خویشتن حرام سازد، از من نیست و هر کس از سرِ بیزاری ترک زن کند، از من نیست.

۱۱۲۱. پیامبر خدا ﷺ: ازدواج کنید؛ چرا که من، در روز قیامت به وجود شما بر امّت‌ها مباهات می‌کنم. مانند نصارا، رهبانیت پیشه مسازید.

۱۱۲۲. پیامبر خدا ﷺ: در اسلام، خواجه کردن و کلیسا ساختن، روا نیست.

۱۱۲۳. امام صادق ؑ: همسر عثمان بن مظعون، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! عثمان، کارش این شده که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بگذراند.

پیامبر خدا، پای‌افزار به دست و خشمناک، بیرون شد تا نزد عثمان آمد. او را مشغول نماز خواندن یافت. عثمان با دیدن پیامبر خدا نمازش را سلام داد.

---

۱. از ریشهٔ «رَهبه» است به معنای ترس و خوف. راهبان مسیحی از کار و لذّت‌های دنیا دست می‌شستند و تارک دنیا می‌شدند و از مردم کناره می‌گرفتند و حتّی بعضی از آنها خود را خواجه می‌کردند و زنجیر به گردن می‌آویختند و دیگر شکنجه‌ها بر خویش روا می‌داشتند. پیامبر ﷺ مسلمانان را از آن اعمال، نهی فرمود.

تَعالىٰ بِالرَّهبانِيَّةِ، ولٰكِن بَعَثَني بِالحَنيفِيَّةِ السَّهلَةِ السَّمحَةِ، أصومُ وأُصَلّي وألمِسُ أهلي. فَمَن أحَبَّ فِطرَتي فَليَستَنَّ بِسُنَّتي ومِن سُنَّتِيَ النِّكاحُ.[1]

پيامبر ﷺ به او فرمود: «اى عثمان! خداوند متعال، مرا با رَهبانيت نفرستاده؛ بلكه با آيين مستقيم و ساده و آسانگير، فرستاده است. من، هم نماز مى‌خوانم، هم روزه مى‌گيرم و هم به همسرم مى‌رسم. پس، هر كه آيين مرا دوست دارد، بايد از سنّت من پيروى كند، و از سنّت من است نزديكى كردن».

١١٢٤. عنه ﷺ: إنَّ ثَلاثَ نِسوَةٍ أتَينَ رَسولَ اللهِ ﷺ فَقالَت إحداهُنَّ: إنَّ زَوجي لا يَأكُلُ اللَّحمَ، وقالَتِ الاُخرىٰ: إنَّ زَوجي لا يَشَمُّ الطّيبَ، وقالَتِ الاُخرىٰ: إنَّ زَوجي لا يَقرَبُ النِّساءَ.

فَخَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَجُرُّ رِداءَهُ حَتّىٰ صَعِدَ المِنبَرَ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: ما بالُ أقوامٍ مِن أصحابي لا يَأكُلونَ اللَّحمَ ولا يَشَمّونَ الطّيبَ ولا يَأتونَ النِّساءَ! أما إنّي آكُلُ اللَّحمَ وأشَمُّ الطّيبَ وآتِي النِّساءَ، فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتي فَلَيسَ مِنّي.[2]

١١٢٤. امام صادق ﷺ: سه زن نزد پيامبر ﷺ آمدند. يكى از آنها گفت: شوهرم گوشت نمى‌خورَد.

ديگرى گفت: شوهرم بوى خوش نمى‌بويد.

سومى گفت: شوهرم به زنان نزديک نمى‌شود.

پيامبر خدا، رداكِشان بيرون رفت و بر منبر شد و حمد و ثناى الهى به جاى آورد و سپس فرمود: «عدّه‌اى از ياران مرا چه شده است كه گوشت نمى‌خورند و عطر نمى‌بويند و به زنان نزديک نمى‌شوند؟! بدانيد كه من، خود، گوشت مى‌خورم و عطر مى‌بويم و پيش زنان مى‌روم. پس، هر كه از سنّت من روى گرداند، از من نيست».

٢ / ٦. إصلاحُ المَعيشَةِ طَلَبُ الآخِرَةِ

١١٢٥. رسول الله ﷺ: مِن فِقهِ الرَّجُلِ أن يُصلِحَ مَعيشَتَهُ، ولَيسَ مِن حُبِّكَ الدُّنيا طَلَبُ ما يُصلِحُكَ.[3]

٢ / ٦. اصلاح مَعيشت، طلب آخرت است

١١٢٥. پيامبر خدا ﷺ: از فهميدگىِ مرد است كه معيشتش را درست كند، و تلاش براى آنچه تو را سر و سامان مى‌بخشد، از دنيادوستى‌ات به شمار نمى‌آيد.

٢ / ٧. الدُّعاءُ لِلرَّفاهِيَةِ فِي المَعيشَةِ

الكتاب

﴿وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾.[4]

الحديث

١١٢٦. صحيح البخاري عن أنس: كانَ أكثَرُ دُعاءِ النَّبِيِّ ﷺ:

٢ / ٧. دعا براى رفاه در زندگى

قرآن

﴿و برخى از آنان مى‌گويند: پروردگارا! در اين دنيا به ما نيكى و در آخرت [نيز] نيكى عطا كن و ما را از عذاب آتش، [دور] نگه دار﴾.

حديث

١١٢٦. صحيح البخارى ـ به نقل از انس ـ: بيشترين دعاى پيامبر ﷺ اين بود: «بار خدايا، اى پروردگار ما!

---

١. الكافي: ج ٥ ص ٤٩٤ ح ١.
٢. الكافي: ج ٥ ص ٤٩٦ ح ٥.
٣. شعب الإيمان: ج ٥ ص ٢٥٤ ح ٦٥٦٣.
٤. البقرة: ٢٠١.

اللّهُمَّ رَبَّنا، آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وقِنا عَذابَ النّارِ.[1]

۱۱۲۷. الأمالي للطوسي عن أبي بُردَةَ الأسلميّ عن أبيه: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا صَلَّى الصُّبحَ رَفَعَ صَوتَهُ حَتّى يَسمَعَ أصحابُهُ يَقولُ: «اللّهُمَّ أصلِح لي دِينِيَ الَّذي جَعَلتَهُ لي عِصمَةً» ثَلاثَ مَرّاتٍ، «اللّهُمَّ أصلِح لي دُنيايَ الَّتي جَعَلتَ فيها مَعاشي» ثَلاثَ مَرّاتٍ، «اللّهُمَّ أصلِح لي آخِرَتِيَ الَّتي جَعَلتَ إلَيها مَرجِعي» ثَلاثَ مَرّاتٍ، «اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِرِضاكَ مِن سَخَطِكَ، وأعوذُ بِعَفوِكَ مِن نَقِمَتِكَ» ثَلاثَ مَرّاتٍ، «اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِنكَ، لا مانِعَ لِما أعطَيتَ، ولا مُعطِيَ لِما مَنَعتَ، ولا يَنفَعُ ذَا الجَدِّ[2] مِنكَ الجَدُّ».[3]

۱۱۲۸. صحيح مسلم عن أبي مالك عن أبيه: أنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وأتاهُ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ أقولُ حينَ أسأَلُ رَبّي؟

قالَ: قُل: «اللّهُمَّ اغفِر لي وَارحَمني وعافِني وَارزُقني» ويَجمَعُ أصابِعَهُ إلَّا الإِبهامَ؛ فَإِنَّ هؤُلاءِ تَجمَعُ لَكَ دُنياكَ وآخِرَتَكَ.[4]

۸ / ۲ ثَوابُ مَن أخَذَ الدُّنيا بِحَقِّها

۱۱۲۹. مسند ابن حنبل عن خولة بنت قيس ـ امرَأَةِ حَمزَةَ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ـ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ

---

۱. صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۴۷ ح ۶۰۲۶.

۲. لا ينفع ذا الجَدّ منك الجَدُّ: أي لا ينفع ذا الغنى عنك غناه (لسان العرب: ج ۳ ص ۱۰۷ «جدد»).

۳. الأمالي للطوسي: ص ۱۵۸ ح ۲۶۵.

۴. صحيح مسلم: ج ۴ ص ۲۰۷۳ ح ۳۶.

در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش، نگه دار».

۱۱۲۷. الأمالی، طوسی ـ به نقل از ابو بردهٔ اسلمی، از پدرش ـ: پیامبر خدا، پس از خواندن نماز صبح، با صدای بلند، طوری که یارانش بشنوند، سه بار می‌گفت: «بار خدایا! دین مرا که مایهٔ مصونیت من قرارش داده‌ای، برایم اصلاح فرما».

سه بار می‌گفت: «بار خدایا! دنیای مرا که معاش مرا در آن قرار داده‌ای، برایم اصلاح فرما».

سه بار می‌گفت: «بار خدایا! آخرت مرا که بازگشتم را به آن قرار داده‌ای، اصلاح کن».

سه بار می‌گفت: «بار خدایا! من از خشم تو به خشنودی تو پناه می‌برم، و از کیفر تو به گذشت پناه می‌برم».

سه بار هم می‌گفت: «بار خدایا! من از تو به تو پناه می‌برم. آنچه را تو عطا کنی، چیزی مانعش نمی‌شود، و آنچه را تو ندهی، کسی نمی‌تواند عطایش کند و توانگریِ توانگر در برابر تو به کارش نمی‌آید».

۱۱۲۸. صحیح مسلم ـ به نقل از ابو مالک ـ: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! وقتی از پروردگارم درخواست می‌کنم، چگونه بگویم؟

فرمود: «بگو: "بار خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و عافیتم بخش و روزی‌ام ده"، و [دعاکننده] بجز انگشت شست، بقیهٔ انگشتانش را جمع کند؛ چون اینها، دنیا و آخرت را برای تو جمع می‌کنند».

۸ / ۲ پاداش کسی که دنیا را در راه درست، به کار گیرد[1]

۱۱۲۹. مسند ابن حنبل ـ به نقل از خوله دختر قیس، همسر حمزة بن عبد المطّلب ـ: پیامبر خدا بر

---

۱. یعنی به اندازهٔ نیاز و از حلال.

عَلىٰ حَمزَةَ فَتَذاكَرَا الدُّنيا ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ الدُّنيا خَضِرَةٌ حُلوَةٌ ، فَمَن أخَذَها بِحَقِّها بورِكَ لَهُ فيها ، ورُبَّ مُتَخَوِّضٍ في مالِ اللهِ ومالِ رَسولِهِ لَهُ النّارُ يَومَ يَلقَى اللهَ.[1]

۱۱۳۰ . رسول الله ﷺ : مَن طَلَبَ الدُّنيا حَلالاً اِستِعفافاً عَنِ المَسأَلَةِ ، وسَعياً عَلىٰ أهلِهِ ، وتَعَطُّفاً عَلىٰ جارِهِ ، لَقِيَ اللهَ ووَجهُهُ كَالقَمَرِ لَيلَةَ البَدرِ . ومَن طَلَبَ الدُّنيا مُكاثِراً بِها حَلالاً[2] مُرائِياً ، لَقِيَ اللهَ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ.[3]

الفصل الثّالث: ما ينال به خير الدنيا والآخرة

۳ / ۱. إيثارُ الآخِرَةِ

۱۱۳۱ . رسول الله ﷺ : مَن آثَرَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ حَرَمَهُما جَميعاً ، ومَن آثَرَ الآخِرَةَ عَلَى الدُّنيا أصابَهُما جَميعاً.[4]

۳ / ۲. حُسنُ الخُلُقِ

۱۱۳۲ . رسول الله ﷺ : إنَّ حُسنَ الخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[5]

۳ / ۳. الذِّكر

۱۱۳۳ . رسول الله ﷺ : مَن اُعطِيَ لِساناً ذاكِراً فَقَد اُعطِيَ

حمزه وارد شد و ميان آن دو ، از دنيا سخن به ميان آمد. پيامبر خدا فرمود: «دنيا ، جذّاب و شيرين است. پس هر كه آن را به حق برگيرد ، در آن به او بركت داده مى‌شود . و اى بسا تصرّف كننده در مال خدا و مال پيامبر او كه آن روز كه خدا را ديدار مى‌كند، آتش در انتظار اوست!».

۱۱۳۰ . پيامبر خدا ﷺ : هر كه دنيا را از راه حلال طلب كند، براى اين كه دست خواهش و نياز به سوى كسى دراز نكند و خانواده‌اش را تأمين كند و به همسايه‌اش محبّتى نمايد، با چهره‌اى چون ماه شب چهارده ، خدا را ديدار مى‌كند و هر كه دنيا را از راه حلال بطلبد، براى آن كه با ثروتش بر ديگران بنازد و آن را به رُخ بكشد ، در حالى خداوند را ديدار مى‌كند كه خدا از او در خشم است .

فصل سوم: عوامل دستيابى به خير دنيا و آخرت

۳ / ۱. ترجيح دادن آخرت

۱۱۳۱ . پيامبر خدا ﷺ : هركس دنيا را بر آخرت ترجيح دهد ، از هر دوى آنها محروم مى‌شود و هركس آخرت را بر دنيا ترجيح دهد ، به هر دوى آنها دست مى‌يابد .

۳ / ۲. خوش‌خويى

۱۱۳۲ . پيامبر خدا ﷺ : خوش‌خويى ، خير دنيا و آخرت را به ارمغان مى‌آورد.

۳ / ۳. ياد خدا

۱۱۳۳ . پيامبر خدا ﷺ : به هركس زبانى ذاكر داده شود،

۱ . مسند ابن حنبل : ج ۱۰ ص ۲۹۹ ح ۲۷۱۲۲ .
۲ . الظاهر أنّ الصواب في العبارة : «من طلب الدنيا حلالاً مكاثراً بها ...» كما في أغلب المصادر .
۳ . المصنّف لابن أبي شيبة : ج ۵ ص ۲۵۸ ح ۷.
٤ . الفردوس : ج ۳ ص ۵۸٦ ح ۵۸۳۵.
۵ . ثواب الأعمال : ص ۲۱۵ ح ۱ .

خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[۱]

۱۱۳۴. عنه ﷺ ـ لِلحَسَنِ بن أبي رَزينٍ ـ: ألا أدُلُّكَ عَلى مِـلاكِ هٰـذَا الأَمـرِ الَّـذي تُـصيبُ بِـهِ خَـيرَ الدُّنـيا وَالآخِرَةِ؟ عَلَيكَ بِمَجالِسِ أهلِ الذِّكرِ، وإذا خَـلَوتَ فَحَرِّك لِسانَكَ مَا استَطَعتَ بِـذِكرِ اللهِ، وأحِبَّ فِـي اللهِ وأبغِض فِي اللهِ.[۲]

۳ / ٤. الرِّفق

۱۱۳۵. رسول الله ﷺ: أما إنَّهُ مَن اُعطِيَ حَظَّهُ مِـنَ الرِّفـقِ فَقَد اُعطِيَ حَظَّهُ مِن خَيرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ، ومَن حُـرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفـقِ فَـقَد حُـرِمَ حَـظَّهُ مِـن خَـيرِ الدُّنـيا وَالآخِرَةِ.[۳]

۳ / ٥. الصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وآلِهِ ﷺ

۱۱۳۶. الكافي عن مُرازِم عن الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَجُلاً أتىٰ رَسولَ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّـي جَـعَلتُ ثُلُثَ صَلَواتـي لَكَ! فَـقالَ لَـهُ خَـيراً. فَـقالَ لَـهُ: يـا رَسولَ اللهِ، إنّي جَعَلتُ نِصفَ صَلَواتي لَكَ! فَقالَ لَـهُ: ذاكَ أفضَلُ. فَقالَ: إنّي جَعَلتُ كُلَّ صَلَواتي لَكَ! فَقالَ: إذاً يَكفيكَ اللهُ ﷻ ما أهَمَّكَ مِن أمرِ دُنياكَ وآخِرَتِكَ.

فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أصلَحَكَ اللهُ، كَيفَ يَجعَلُ صَلاتَهُ لَهُ؟

فَقال أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: لا يَسأَلُ اللهَ ﷻ شَيئاً إلّا بَدَأَ بِالصَّلاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ.[٤]

خیر دنیا و آخرت بدو داده شده است.

۱۱۳۴. پیامبر خدا ﷺ ـ به حسن بن ابی رزین ـ: آیا تو را بر اساس این امر که با آن به خیر دنیا و آخرت برسی، راه‌نمایی کنم؟ بر تو باد مجلس‌های اهل ذکر؛ و هرگاه خلوت کردی، تا می‌توانی زبانت را به ذکر خدا حرکت بده و برای خدا دوست بدار و برای خدا دشمنی بورز.

۳ / ۴. مدارا و ملایمت

۱۱۳۵. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که به هرکس بهره‌اش از مدارا داده شود، بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت، داده شده‌است و هرکس‌از بهره‌اش از مدارا محروم شود، از بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت، محروم شده است.

۳ / ۵. درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ

۱۱۳۶. الکافی ـ به‌نقل از مُرازم ـ: امام‌صادق ﷺ فرمود: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من، یک سومِ دعاهای خود را برای تو قرار دادم.

فرمود: «خوب است».

دوباره گفت: ای پیامبر خدا! من، نیمی از دعاهایم را برای تو قرار دادم.

فرمود: «این، بهتر است».

باز گفت: من، همهٔ دعاهایم را به تو اختصاص دادم.

پیامبر ﷺ فرمود: «در این صورت، خداوند ﷻ خواسته‌های دنیا و آخرتت را برآورده می‌سازد».

مردی به امام صادق ﷺ گفت: خداوند، کارهایت را به‌سامان کند! چگونه می‌شود کسی دعایش را برای پیامبر خدا قرار دهد؟

امام صادق ﷺ فرمود: «چیزی از خداوند ﷻ درخواست نکند، مگر این که با درود فرستادن بر محمّد و خاندان او آغاز کند».

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ٤٩٩ ح ۱.
۲. حلية الأولياء: ج ۱ ص ۳٦۷.
۳. مسند أبي يعلى: ج ٤ ص ۳۰٤ ح ٤٥۱۳.
٤. الكافي: ج ۲ ص ٤۹۳ ح ۱۲.

الفصل الرّابع: معرفة الدنيا الذميمة

٤ / ١. خَصائِصُ الدُّنيا

١١٣٧ . رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ وَالعِبادَةِ، وَازهَدوا في هٰذِهِ الدُّنيَا الزّاهِدَةِ فيكُم؛ فَإِنَّها غَرّارَةٌ، دارُ فَناءٍ وزَوالٍ. كَم مِن مُغتَرٍّ بِها قَد أهلَكَتهُ، وكَم مِن واثِقٍ بِها قَد خانَتهُ، وكَم مِن مُعتَمِدٍ عَلَيها قَد خَدَعَتهُ وأسلَمَتهُ.[1]

١١٣٨ . عنه ﷺ: الدُّنيا دارُ مَن لا دارَ لَهُ، ومالُ مَن لا مالَ لَهُ، ولَها يَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ، وشَهَواتِها يَطلُبُ مَن لا فَهمَ لَهُ، وعَلَيها يُعادي مَن لا عِلمَ لَهُ، وعَلَيها يَحسُدُ مَن لا فِقهَ لَهُ، ولَها يَسعىٰ مَن لا يَقينَ لَهُ.[2]

١١٣٩ . عنه ﷺ: الدُّنيا سِجنُ المُؤمِنِ، وجَنَّةُ الكافِرِ.[3]

١١٤٠ . عنه ﷺ ـ لِأبي ذر ـ: يا أباذَرٍّ، الدُّنيا سِجنُ المُؤمِنِ وجَنَّةُ الكافِرِ، وما أصبَحَ فيها مُؤمِنٌ إلّا حَزيناً، فَكَيفَ لا يَحزَنُ المُؤمِنُ وقَد أوعَدَهُ اللهُ جَلَّ ثَناؤُهُ أنَّهُ وارِدُ جَهَنَّمَ ولَم يَعِدهُ أنَّهُ صادِرٌ عَنها! ولَيَلقَيَنَّ أعراضاً ومُصيباتٍ وأُموراً تَغيظُهُ، ولَيُظلَمَنَّ فَلا يَنتَصِرُ، يَبتَغي ثَواباً مِنَ اللهِ تَعالىٰ، فَلا يَزالُ حَزيناً حَتّىٰ يُفارِقَها، فَإِذا فارَقَها أفضىٰ إلَى الرّاحَةِ وَالكَرامَةِ.[4]

٤ / ٢. مَثَلُ الدُّنيا

١١٤١ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ ﷻ إلىٰ داوودَ ﷺ: مَثَلُ

١ . الأمالي للصدوق: ص ٣٥٤ ح ٤٣٢.
٢ . مشكاة الأنوار: ص ٤٦٧ ح ١٥٦٠.
٣ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٣ ح ٥٧٦٢.
٤ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٧ ح ٢٦٦١.

فصل چهارم: شناخت دنیای نکوهیده

۴ / ۱. ویژگی‌های دنیا

۱۱۳۷ . پیامبر خدا ﷺ: پارسایی و سختکوشی و عبادت را در پیش بگیرید و به این دنیایی که به شما پشت می‌کند، پشت کنید؛ زیرا دنیا فریبکار است و سرای نیستی و نابودی است. چه بسیار کسانی که فریفتهٔ دنیا شدند و دنیا نابودشان کرد و چه بسیار کسانی که به دنیا اعتماد کردند، ولی دنیا به آنان خیانت کرد. چه بسیار کسانی که به دنیا اعتماد کردند، ولی دنیا آنان را بازی داد و تنهایشان گذاشت.

۱۱۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا، سرای کسی است که سرایی ندارد و داراییِ کسی است که مالی ندارد، و کسی از بهرِ آن گرد می‌آورد که خِرَد ندارد، و کسی در پیِ خواسته‌های دنیوی می‌رود که فهم ندارد، و کسی بر سرِ دنیا دشمنی می‌ورزد که شناخت ندارد، و کسی به خاطر آن حسادت می‌ورزد که دانایی ندارد، و کسی برای آن تلاش می‌کند که [به آخرت] یقین ندارد.

۱۱۳۹ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.

۱۱۴۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و هیچ مؤمنی در دنیا نیست، مگر آن که اندوهگین است، و چگونه مؤمن، اندوهگین نباشد، حال آن که خداوند ﷻ او را بیم در آمدن به دوزخ داده و نویدِ بیرون شدن از آن را به او نداده است؟! بی گمان، او پیشامدها و مصیبت‌ها و اموری خواهد دید که او را به خشم می‌آورد، و ستم‌ها خواهد چشید، بی‌آن که انتقامش گرفته شود و [از این ره‌گذر،] پاداشی از خدای متعال می‌جوید. پس او همواره اندوهگین است، تا آن گاه که از دنیا جدا شود و چون از دنیا رفت، به آسایش و کرامت [الهی] می‌رسد.

۴ / ۲. مَثَل دنیا

۱۱۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به داوود ﷺ وحی فرمود

الدُّنيا كَمَثَلِ جيفَةٍ اِجتَمَعَت عَلَيها كِلابٌ يَجُرّونَها، أفَتُحِبُّ أن تَكونَ كَلباً مِثلَهُم فَتَجُرَّ مَعَهُم؟![1]

١١٤٢ . عنه ﷺ: إنَّ الدُّنيا ضُرِبَت مَثَلاً لِابنِ آدَمَ، فَانظُر ما يَخرُجُ مِنِ ابنِ آدَمَ ـ وإن مَزَّجَهُ ومَلَّحَهُ ـ إلىٰ ما يَصيرُ![2]

١١٤٣ . مسند ابن حنبل عن الحسن عن الضَّحّاكِ بن سُفيانَ الكِلابِيِّ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ لَهُ: يا ضَحّاكُ ما طَعامُكَ؟ قالَ: يا رَسولَ اللهِ، اللَّحمُ وَاللَّبَنُ. قالَ: ثُمَّ يَصيرُ إلىٰ ماذا؟ قالَ: إلىٰ ما قَد عَلِمتَ! قالَ: فَإِنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ ضَرَبَ ما يَخرُجُ مِنِ ابنِ آدَمَ مَثَلاً لِلدُّنيا.[3]

٤ / ٣. مَثَلُ الدُّنيا وَ الآخِرَةِ

١١٤٤ . رسول الله ﷺ: الدُّنيا ضَرَّةُ[4] الآخِرَةِ.[5]

١١٤٥ . عنه ﷺ: الدُّنيا وَالآخِرَةُ ضَرَّتانِ، بِقَدرِ ما تَقرُبُ مِن أحَدِهِما تَبعُدُ عَنِ الاُخرىٰ.[6]

٤ / ٤. تَمَثُّلُ الدُّنيا

١١٤٦ . رسول الله ﷺ: مُثِّلَت لِأَخي عيسَى بنِ مَريَمَ الدُّنيا في صورَةِ امرَأَةٍ، فَقالَ لَها: أ لَكِ زَوجٌ؟ فَقالَت: نَعَم، أزواجٌ كَثيرَةٌ. فَقالَ: هُم أحياءٌ؟ قالَت: لا، ولٰكِن

که: «حکایت دنیا، حکایت لاشه‌ای است که شماری سگ بر آن گِرد آمده‌اند و آن را به این سو و آن سو می‌کشانند. آیا دوست داری که سگی چون آنان باشی و با آنها کشاکش کنی؟!».

۱۱۴۲ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا برای فرزند آدم، مَثَل زده شده است. پس بنگر که آنچه از فرزند آدم خارج می‌شود ـ هرچند [خوراک را] خوش‌مزه و نمکینش کند ـ، به چه تبدیل می‌شود.

۱۱۴۳ . مسند ابن حنبل ـ به نقل از حسن، از ضحّاک بن سفیان کلابی ـ: پیامبر خدا به او (ضحّاک) فرمود: «ای ضحّاک! خوراک تو چیست؟».

گفت: ای پیامبر خدا! گوشت و شیر.

فرمود: «بعد به چه تبدیل می‌شود؟»

گفت: به چیزی که خود می‌دانید.

فرمود: «خداوند ـ تبارک و تعالی ـ آنچه را از انسان دفع می‌شود، مَثَلی برای دنیا زده است».

۴ / ۳. مَثَل دنیا و آخرت

۱۱۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا، هووی آخرت است.

۱۱۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا و آخرت، هووی یکدیگرند. هر اندازه به یکی از آنها نزدیک شوی، از دیگری دور می‌شوی.

۴ / ۴. مجسّم شدن دنیا

۱۱۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: دنیا برای برادرم عیسی بن مریم ﷺ به صورت زنی مجسّم شد. عیسی ﷺ به او گفت: «آیا تو شوهر داری؟».

دنیا گفت: آری؛ شوهرهای بسیار.

---

١ . الفردوس: ج ١ ص ١٤١ ح ٥٠٢.

٢ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٤٩.

٣ . مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٣٤١ ح ١٥٧٤٧.

٤ . ضَرَّةُ المرأة: امرأة زوجها (المصباح المنير: ص ٣٦٠ «ضرّ»).

٥ . كشف الخفاء: ج ١ ص ٤٠٨ ح ١٣١٠.

٦ . عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٧٧ ح ١٠٦.

قَتَلتُهُم . فَعَلِمَ حينَئِذٍ أنَّها دنيا مُثِّلَت لَهُ .[1]

١١٤٧ . **المستدرك على الصحيحين عن أبي بكر:** كُنتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ فَرَأَيتُهُ يَدفَعُ عَن نَفسِهِ شَيئاً ولَم أرَ مَعَهُ أحَداً ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللهِ ، مَا الَّذي تَدفَعُ عَن نَفسِكَ؟ قالَ : هٰذِهِ الدُّنيا مُثِّلَت لي ، فَقُلتُ لَها : إلَيكِ عَنّي ، ثُمَّ رَجَعَت فَقالَت : إن أفلَتَّ مِنّي فَلَن يَنفَلِتَ مِنّي مَن بَعدَكَ .[2]

٤ / ٥. تقويم الدنيا

١١٤٨ . **رسول الله ﷺ :** إنَّ الدُّنيا لَو عَدَلَت عِندَ اللهِ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ جَناحَ بَعوضَةٍ ، لَما سَقَى الكافِرَ مِنها شَربَةً مِن ماءٍ .[3]

١١٤٩ . **الإمام الصادق ؈ :** مَرَّ رَسولُ اللهِ ﷺ بِجَديٍ أسَكَّ مُلقىً عَلىٰ مَزبَلَةٍ مَيِّتاً ، فَقالَ لِأَصحابِهِ : كَم يُساوي هٰذا؟ فَقالوا لَعَلَّهُ لَو كانَ حَيّاً لَم يُساوِ دِرهَماً !

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ لَلدُّنيا أهوَنُ عَلَى اللهِ مِن هٰذَا الجَديِ عَلىٰ أهلِهِ .[4]

١١٥٠ . **رسول الله ﷺ :** إنَّ اللهَ ﷻ لَمّا خَلَقَ الدُّنيا أعرَضَ عَنها ، فَلَم يَنظُر إلَيها مِن هَوانِها عَلَيهِ .[5]

١١٥١ . **عنه ﷺ :** إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ الدُّنيا مُنذُ خَلَقَها فَلَم يَنظُر إلَيها بَعدُ إلّا مَكانَ المُتَعَبِّدينَ فيها مِنها ، ولَيسَ بِناظِرٍ إلَيها إلىٰ يَومِ يُنفَخُ فِي الصّورِ ، ويَأذَنُ في هَلاكِها مَقتاً

عیسی ؈ گفت: «آنها زنده‌اند؟».

گفت: نه. همهٔ آنها را کشته‌ام.

در این هنگام، عیسی ؈ فهمید او دنیاست که برایش مجسّم شده است.

۱۱۴۷ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابو بکر ـ : با پیامبر خدا بودم که دیدم چیزی را از خود می‌راند، در حالی که کسی را با ایشان ندیدم. گفتم: ای پیامبر خدا! چه چیزی را از خود می‌رانی؟

فرمود: «این دنیا برایم مجسّم شد و من به او گفتم: از من دور شو. دوباره آمد و گفت: اگر تو از من گریختی، کسانی که بعد از تو می‌آیند، از چنگ من نخواهند گریخت».

۴ / ۵. ارزیابی دنیا

۱۱۴۸ . **پیامبر خدا ﷺ :** دنیا اگر در نزد خداوند ـ تبارک وتعالی ـ با بال پشه‌ای برابری می‌کرد، [حتّی] جرعهٔ آبی از آن را به کافر نمی‌نوشاند.

۱۱۴۹ . **امام صادق ؈ :** پیامبر خدا بر لاشهٔ بزغالهٔ گوش بریده‌ای گذشت که در خرابه‌ای افتاده بود. به یارانش فرمود: «این، به چند می‌ارزد؟».

گفتند: شاید اگر زنده بود، به درهمی هم نمی‌ارزید!

پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، دنیا در نزد خداوند، بی‌ارزش‌تر از این بزغاله در نزد صاحب آن است».

۱۱۵۰ . **پیامبر خدا ﷺ :** خداوند ﷻ چون دنیا را آفرید، از آن روی گرداند و بدان ننگریست؛ چرا که در نزد او بی‌ارزش بود.

۱۱۵۱ . **پیامبر خدا ﷺ :** خداوند ﷻ دنیا را آفرید و از زمانی که آن را آفریده، هنوز به آن نظر نکرده است، مگر به

١ . الفردوس : ج ٤ ص ١٦٧ ح ٦٥٢٠ .
٢ . المستدرك على الصحيحين : ج ٤ ص ٣٤٤ ح ٧٨٥٦ .
٣ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٤ ص ٣٦٣ ح ٥٧٦٢ .
٤ . الكافي : ج ٢ ص ١٢٩ ح ٩ .
٥ . تاريخ دمشق : ج ٢٠ ص ٢٠٠ ح ٤٦٣٣ .

لَها، ولَم يُؤثِرها عَلَى الآخِرَةِ.[1]

۱۱۵۲. عنه ﷺ: يَقولُ اللهُ ﷻ: وعِزَّتي وجَلالي وعَظَمَتي وَارتِفاعي فَوقَ عَرشي، إنّي لَأَذودُ عَبدِيَ المُؤمِنَ عَنِ الدُّنيا وسَلوَتِها ورِحابِها كَما يَذودُ الرّاعِي الشَّفيقُ إبِلَهُ عَن مَرابِضِ الغِرَّةِ[2] ومَواقِعِ الهَلَكَةِ.[3]

٤ / ٦. التَّحذيرُ مِنَ الاِغتِرارِ بِالدُّنيا

۱۱۵۳. رسول الله ﷺ: اِحذَرُوا الدُّنيا؛ فَإِنَّها خَضِرَةٌ[4] حُلوَةٌ.[5]

۱۱۵٤. عنه ﷺ: إنَّ الدُّنيا حُلوَةٌ خَضِرَةٌ، وإنَّ اللهَ مُستَخلِفُكُم فيها فَيَنظُرُ كَيفَ تَعمَلونَ، فَاتَّقُوا الدُّنيا وَاتَّقُوا النِّساءَ.[6]

۱۱۵۵. عنه ﷺ: قالَ أخي عيسىٰ ؑ: مَعاشِرَ الحَوارِيّينَ، احذَرُوا الدُّنيا لا تَسحَرْكُم، لَهِيَ وَاللهِ أشَدُّ سِحراً مِن هاروتَ وماروتَ، وَاعلَموا أنَّ الدُّنيا مُدبِرَةٌ وَالآخِرَةَ مُقبِلَةٌ، وإنَّ لِكُلٍّ واحِدٍ مِنهُما بَنينَ، فَكونوا مِن أبناءِ الآخِرَةِ دونَ بَني الدُّنيا؛ فَإِنَّ اليَومَ عَمَلٌ ولا حِسابٌ، وغَداً الحِسابُ ولا عَمَلٌ.[7]

۱۱۵٦. الإمام عليّ ؑ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: ... يا أحمَدُ، احذَر أن تَكونَ مِثلَ الصَّبِيِّ إذا نَظَرَ إلَى الأَخضَرِ وَالأَصفَرِ [أحَبَّهُ][8]، وإذا

جاهایی از آن که عبادت‌پیشگان در آن‌جا باشند، و تا روزی هم که در صور دمیده می‌شود و اجازهٔ نابودی دنیا را می‌دهد، به خاطر نفرتش از دنیا، به آن نگاه نخواهد کرد و [هرگز] آن را بر آخرت، ترجیح نداده است.

۱۱۵۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «به عزّت و جلالم و به عظمت و بلندای مقامم بر فراز عرشم سوگند، بندهٔ مؤمنِ خود را از دنیا و دل‌مشغولی‌های آن و نزدیک شدن بدان دور می‌کنم، چنان که شبان دلسوز، شترانش را از آغل‌های خطرناک و جایگاه‌های مرگبار، دور می‌گردانَد».

۴ / ۶. هشدار دربارهٔ فریفته شدن به دنیا

۱۱۵۳. پیامبر خدا ﷺ: از دنیا بر حذر باشید؛ چرا که دنیا، خوش و شیرین است.

۱۱۵۴. پیامبر خدا ﷺ: دنیا، شیرین و خوش است. خداوند، شما را در آن جانشین قرار داده است تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. پس، از دنیا[زدگی] و زن[بارگی] پروا کنید.

۱۱۵۵. پیامبر خدا ﷺ: برادرم عیسی ؑ گفت: «ای گروه حواریان! به هوش باشید که دنیا شما را افسون نکند. به خدا سوگند که دنیا افسونگرتر از هاروت و ماروت است.

۱۱۵۶. امام علی ؑ ـ در یادکرد حدیث معراج پیامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «... ای احمد! برحذر باش از این که همانند کودکی باشی که هرگاه به سبز و زرد می‌نگرد، [آن را دوست دارد] و هرگاه چیزی

---

۱. كنز العمّال: ج ٣ ص ٢١٤ ح ٦٢١٦.
٢. غَرَّ فلانٌ فلاناً: عَرَّضه للهَلَكة (لسان العرب: ج ٥ ص ١٧ «غرر»).
٣. الفردوس: ج ٥ ص ٢٢٧ ح ٨٠٣٠.
٤. خَضِرَة: أي غَضّة ناعمة طريّة (النهاية: ج ٢ ص ٤١ «خضر»).
٥. الزهد لابن حنبل: ص ١٨.
٦. صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٩٨ ح ٩٩.
٧. الدرّ المنثور: ج ١ ص ٢٤٤.
٨. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

أُعطِيَ شَيئاً مِنَ الحُلوِ وَالحامِضِ اغتَرَّ بِهِ.[1]

٤ / ٧. التَّحذيرُ مِنْ لَذّاتِ الدُّنيا

١١٥٧. رسول الله ﷺ: حُلوَةُ الدُّنيا مُرَّةُ الآخِرَةِ، ومُرَّةُ الدُّنيا حُلوَةُ الآخِرَةِ.[2]

١١٥٨. المعجم الكبير عن سلمان عن رسول الله ﷺ: ما مِن عَبدٍ يُريدُ أن يَرتَفِعَ فِي الدُّنيا دَرَجَةً فَارتَفَعَ، إلّا وَضَعَهُ اللهُ ﷻ فِي الآخِرَةِ أكبَرَ مِنها. ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَلَلْأَخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَٰتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً﴾[3].[4]

٤ / ٨. التَّحذيرُ مِن حُبِّ الدُّنيا

١١٥٩. رسول الله ﷺ: حُبُّ الدُّنيا رَأسُ كُلِّ خَطيئَةٍ.[5]

١١٦٠. عنه ﷺ: حُبُّ الدُّنيا أصلُ كُلِّ مَعصِيَةٍ، وأوَّلُ كُلِّ ذَنبٍ.[6]

١١٦١. عنه ﷺ: أكبَرُ الكَبائِرِ حُبُّ الدُّنيا.[7]

١١٦٢. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ أوحىٰ إلىٰ أخي عيسىٰ ؈: يا عيسىٰ، لا تُحِبَّ الدُّنيا فَإِنّي لَستُ اُحِبُّها، وأحِبَّ الآخِرَةَ فَإِنَّما هِيَ دارُ المَعادِ.[8]

١١٦٣. عنه ﷺ: إنَّ في طَلَبِ الدُّنيا إضراراً بِالآخِرَةِ، وفي طَلَبِ الآخِرَةِ إضراراً بِالدُّنيا، فَأَضِرّوا بِالدُّنيا فَإِنَّها

ترش و شيرين به او داده شود، به آن مغرور مى‌شود».

۴ / ۷. هشدار دربارۀ لذّت‌هاى دنيا

۱۱۵۷. پيامبر خدا ﷺ: شيرينى دنيا، تلخى آخرت است و تلخى دنيا، شيرينى آخرت.

۱۱۵۸. المعجم الكبير ـ به نقل از سلمان ـ: پيامبر خدا فرمود: «هيچ بنده‌اى نيست كه بخواهد در دنيا يک درجه بالا برود و بالا هم برود، مگر آن كه خداوند ﷻ او را در آخرت، يک درجه بزرگ‌تر از آن، پايين مى‌آورد».

پيامبر ﷺ سپس اين آيه را خواند: ﴿و قطعاً درجات آخرت، بزرگ‌ترند و برترى آن، بيشتر است﴾.

۴ / ۸. هشدار دربارۀ دنيادوستى

۱۱۵۹. پيامبر خدا ﷺ: دنيادوستى، ريشۀ هر خطايى است.

۱۱۶۰. پيامبر خدا ﷺ: دنيادوستى، ريشۀ هر نافرمانى و آغاز هر گناهى است.

۱۱۶۱. پيامبر خدا ﷺ: بزرگ‌ترين گناه كبيره، دنيادوستى است.

۱۱۶۲. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال به برادرم عيسى ؈ وحى فرمود كه: «اى عيسى! دنيا را دوست مدار؛ زيرا من آن را دوست نمى‌دارم، و آخرت را دوست بدار؛ زيرا آن جا بازگشتگاه است».

۱۱۶۳. پيامبر خدا ﷺ: دنياطلبى به آخرت زيان مى‌زند و آخرت‌طلبى به دنيا لطمه مى‌زند. شما به

---

١. إرشاد القلوب: ص ١٩٩.
٢. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٤٤٨ ح ٢٢٩٦٢.
٣. الإسراء: ٢١.
٤. المعجم الكبير: ج ٦ ص ٢٣٩ ح ٦١٠١.
٥. كنز الفوائد: ج ١ ص ٢١٧.
٦. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.
٧. الفردوس: ج ١ ص ٣٦٤ ح ١٤٦٨.
٨. الأمالي للطوسي: ص ٥٣١ ح ١١٦٢.

أولىٰ بِالإِضرارِ.[1]

٤ / ٩. الحَثُّ عَلىٰ بُغضِ الدُّنيا

١١٦٤. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، ما مِن شَيءٍ أبغَضَ إلَى اللهِ مِنَ الدُّنيا؛ خَلَقَها ثُمَّ أعرَضَ عَنها فَلَم يَنظُر إلَيها، ولا يَنظُرُ إلَيها حَتّىٰ تَقومَ السّاعَةُ.[2]

١١٦٥. الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ: ... يا أحمَدُ أبغِضِ الدُّنيا وأهلَها وأحِبَّ الآخِرَةَ وأهلَها.[3]

٤ / ١٠. مَضارُّ حُبِّ الدُّنيا

الكتاب

﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَـٰهَهُ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَـٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.[4]

الحديث

١١٦٦. رسول الله ﷺ: مَن يَرغَبْ فِي الدُّنيا فَطالَ فيها أمَلُهُ، أعمَى اللهُ قَلبَهُ عَلىٰ قَدرِ رَغبَتِهِ فيها.[5]

١١٦٧. مشكاة الأنوار: مَرَّ رَسولُ اللهِ ﷺ بِمَجنونٍ، فَقالَ: ما لَهُ؟ فَقيلَ: إنَّهُ مَجنونٌ. فَقالَ: بَل هُوَ مُصابٌ، إنَّمَا المَجنونُ مَن آثَرَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ.[6]

دنیا زیان بزنید که آن به زیان زدن، سزاوارتر است.

۴ / ۹. تشویق به نفرت از دنیا

۱۱۶۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هیچ چیز در نزد خدا منفورتر از دنیا نیست. خداوند، دنیا را آفرید، سپس از آن روی گرداند و بدان ننگریست و تا قیام قیامت هم به آن نمی‌نگرد.

۱۱۶۵. امام علی ﷺ ـ در یادکرد حدیث معراج پیامبر ﷺ ـ: خداوند فرمود: «... ای احمد! دنیا و دنیاخواهان را دشمن بدار و آخرت و آخرت‌گرایان را دوست بدار».

۴ / ۱۰. زیان‌های دنیادوستی

قرآن

﴿پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟﴾.

حدیث

۱۱۶۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که به دنیا علاقه‌مند باشد و آرزوهای دور و دراز در آن داشته باشد، خداوند به اندازهٔ علاقه‌اش به دنیا، دل او را کور می‌گرداند.

۱۱۶۷. مشکاة الأنوار: پیامبر خدا بر دیوانه‌ای گذشت و پرسید: «او را چه شده است؟».

گفتند: او دیوانه است.

فرمود: «نه، او آسیب دیده است. دیوانهٔ واقعی، کسی است که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد».

---

١. الكافي: ج ٢ ص ١٣١ ح ١٢.
٢. الأمالي للطوسي: ص ٥٣١ ح ١١٦٢.
٣. إرشاد القلوب: ص ٢٠١. ٤. الجاثية: ٢٣.
٥. تحف العقول: ص ٦٠.
٦. مشكاة الأنوار: ص ٤٦٩ ح ١٥٧١.

۱۱۶۸. رسول الله ﷺ: مَن أُشرِبَ قَلبُهُ حُبَّ الدُّنيا التـاطَ مِنها بِثَلاثٍ: شَقاءٍ لا يَنفَدُ عَناهُ، وحِرصٍ لا يَبلُغُ غِناهُ، وأَمَلٍ لا يَبلُغُ مُنتَهاهُ.[۱]

۱۱۶۹. عنه ﷺ: مِن عَلاماتِ الشَّقاءِ: جُمودُ العَينِ، وقَسوَةُ القَلبِ، وشِدَّةُ الحِرصِ في طَلَبِ الدُّنيا، وَالإِصرارُ عَلَى الذَّنبِ.[۲]

۱۱۷۰. عنه ﷺ: مَن جَعَلَ الهُمومَ هَمّاً واحِداً، هَمَّ آخِرَتِهِ، كَفاهُ اللهُ هَمَّ دُنياهُ. ومَن تَشَعَّبَت بِهِ الهُمومُ في أحوالِ الدُّنيا لَم يُبالِ اللهُ في أيِّ أودِيَتِها هَلَكَ.[۳]

۱۱۷۱. عنه ﷺ: الرَّغبَةُ فِي الدُّنيا تُكثِرُ الهَمَّ وَالحُزنَ.[۴]

۱۱۷۲. عنه ﷺ: مَن أصبَحَ وَالدُّنيا أكبَرُ هَمِّهِ، فَلَيسَ مِنَ اللهِ في شَيءٍ.[۵]

۱۱۷۳. عنه ﷺ: ما جَفوَةُ العُيونِ إلّا مِن كَثرَةِ الذُّنوبِ، وما كَثرَةُ الذُّنوبِ إلّا مِن قِلَّةِ الوَرَعِ، وما قِلَّةُ الوَرَعِ إلّا مِن كَثرَةِ الجَفاءِ، وما كَثرَةُ الجَفاءِ إلّا مِن حُبِّ الدُّنيا.[۶]

۱۱۷۴. عنه ﷺ: سِتَّةُ أشياءَ تُحبِطُ الأَعمالَ: الاِشتِغالُ بِعُيوبِ الخَلقِ، وقَسوَةُ القَلبِ، وحُبُّ الدُّنيا، وقِلَّةُ الحَياءِ، وطولُ الأَمَلِ، وظالِمٌ لا يَنتَهي.[۷]

۱۱۷۵. عنه ﷺ: مَن عَرَضَت لَهُ دُنيا وآخِرَةٌ فَاختارَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ، لَقِيَ اللهَ يَومَ القِيامَةِ ولَيسَت لَهُ حَسَنَةٌ

۱. المعجم الكبير: ج ۱ ص ۱۶۳ ح ۱۰۳۲۸.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۲۹۰ ح ۶.
۳. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۹۵ ح ۲۵۷.
۴. الخصال: ص ۷۳ ح ۱۱۴.
۵. المستدرك على الصحيحين: ج ۴ ص ۳۵۲ ح ۷۸۸۹.
۶. الفردوس: ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۶۳۵۹.
۷. كنز العمال: ج ۱۶ ص ۸۵ ح ۴۴۰۲۳.

۱۱۶۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كه دلش مالامال از عشق به دنيا شود، سه چيز همواره با اوست: مشقّتى كه رنج آن تمام نمى‌شود، حرصى كه به بى‌نيازى نمى‌انجامد، و آرزويى كه به پايان نمى‌رسد.

۱۱۶۹. پيامبر خدا ﷺ: از نشانه‌هاى شقاوت‌اند: خشكى چشم، قساوت قلب، آزمندى شديد در طلب دنيا، و ادامه دادن به گناه.

۱۱۷۰. پيامبر خدا ﷺ: هر كس همهٔ غصّه‌هايش را يك غصّه [يعنى غصّهٔ آخرتش] قرار دهد، خداوند ﷻ غصّه‌هاى دنياى او را برطرف مى‌سازد، و هر كس انواع غصّه‌هاى دنيا وجودش را فرا بگيرد، خداوند، اهمّيتى نمى‌دهد كه در كدام وادى از وادى‌هاى آن، نابود مى‌شود.

۱۱۷۱. پيامبر خدا ﷺ: دنياخواهى، گرفتگى و اندوه را بسيار مى‌كند.

۱۱۷۲. پيامبر خدا ﷺ: هر كه صبح كند و دنيا، بزرگ‌ترين دل‌مشغولى او باشد، نزد خداوند جايگاهى ندارد.

۱۱۷۳. پيامبر خدا ﷺ: خشكى چشم‌ها،[۱] ناشى از فراوانى گناهان است و فراوانى گناهان، ناشى از اندك بودن پارسايى است و اندك بودن پارسايى، ناشى از درشت‌طبعى بسيار است و درشت‌طبعى بسيار، ناشى از دنيادوستى.

۱۱۷۴. پيامبر خدا ﷺ: شش چيز، اعمال [نيكو] را بر باد مى‌دهد: پرداختن به عيب‌هاى مردم، سنگ‌دلى، دنيادوستى، كم‌حيايى، درازى آرزو، و [ظلمِ] ستمگرى كه [از ستمكارى] باز نايستد.

۱۱۷۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كه به او [كارى از] دنيا و [كارى از] آخرت عرضه شود و او دنيا را بر آخرت برگزيند، روز قيامت، خداوند را در حالى ديدار

۱. كنايه از گريه نكردن و سنگ‌دلى و نداشتن رقّت قلب.

يَتَّقي بِهَا النّارَ ، ومَنِ اختارَ الآخِرَةَ عَلَى الدُّنيا وتَرَكَ الدُّنيا رَضِيَ اللهُ عَنهُ وغَفَرَ لَهُ مَساوِئَ عَمَلِهِ.[1]

می‌کند که حتّی یک حسنه هم ندارد تا با آن، خود را از آتش نگه بدارد؛ و هر کس آخرت را بر دنیا مقدّم بدارد و [کار] دنیا را وا گذارد، خداوند از او خشنود می‌گردد و کارهای بدش را می‌آمرزد.

٤ / ١١. صِفاتُ أهلِ الدُّنيا

١١٧٦ . الإمام عليّ ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ رَبَّهُ سُبحانَهُ لَيلَةَ المِعراجِ فَقالَ: ... يا رَبِّ ومَن أهلُ الدُّنيا ومَن أهلُ الآخِرَةِ؟

قالَ: أهلُ الدُّنيا مَن كَثُرَ أكلُهُ وضِحكُهُ ونَومُهُ وغَضَبُهُ، قَليلُ الرِّضا، لا يَعتَذِرُ إلى مَن أساءَ إلَيهِ، ولا يَقبَلُ عُذرَ مَنِ اعتَذَرَ إلَيهِ، كَسلانُ عِندَ الطّاعَةِ، شُجاعٌ عِندَ المَعصِيَةِ، أمَلُهُ بَعيدٌ وأجَلُهُ قَريبٌ، لا يُحاسِبُ نَفسَهُ، قَليلُ المَنفَعَةِ، كَثيرُ الكَلامِ، قَليلُ الخَوفِ، كَثيرُ الفَرَحِ عِندَ الطَّعامِ، وإنَّ أهلَ الدُّنيا لا يَشكُرونَ عِندَ الرَّخاءِ، ولا يَصبِرونَ[2] عِندَ البَلاءِ، كَثيرُ النّاسِ عِندَهُم قَليلٌ، يَحمَدونَ أنفُسَهُم بِما لا يَفعَلونَ ويَدَّعونَ بِما لَيسَ لَهُم، ويَتَكَلَّمونَ بِما يَتَمَنَّونَ، ويَذكُرونَ مَساوِئَ النّاسِ ويُخفونَ حَسَناتِهِم.

فَقالَ: يا رَبِّ، كُلُّ هٰذَا العَيبِ في أهلِ الدُّنيا؟!

[قالَ:][3] يا أحمَدُ، إنَّ أهلَ الدُّنيا كَثيرٌ فيهِمُ الجَهلُ وَالحُمقُ، لا يَتَواضَعونَ لِمَن يَتَعَلَّمونَ مِنهُ، وهُم عِندَ أنفُسِهِم عُقَلاءُ، وعِندَ العارِفينَ حُمَقاءُ.[4]

۴ / ۱۱. ویژگی‌های اهل دنیا

۱۱۷۶ . امام علی ﷺ: پیامبر ﷺ در شب معراج از پروردگار پاکش پرسید:... ای پروردگار من! اهل دنیا چه کسی است و اهل آخرت کیست؟

فرمود: «اهل دنیا، کسی است که خوراک و خنده و خواب و خشمش بسیار است؛ خشنودی‌اش اندک است؛ نه از کسی که به وی بدی کرده است، پوزش می‌طلبد و نه پوزش کسی را که از او پوزش می‌طلبد، می‌پذیرد؛ در طاعت، تنبل است، و در معصیت، گستاخ؛ آرزویش دور و دراز است و اجلش نزدیک؛ از نفس خویش حساب نمی‌کشد؛ کم‌خیر است و پرگو؛ کم‌ترس [از خدا] است؛ و هنگام غذا خوردن، بسیار شاد است.

اهل دنیا در هنگام آسایش، سپاس‌گزار نیستند و هنگام بلا (سختی) شکیبا نیستند؛ بسیارِ مردم، در نظر آنان اندک است؛ خویشتن را به کارهای ناکرده می‌ستایند و ادّعای چیزهایی را می‌کنند که ندارند و از چیزهایی سخن می‌گویند که آرزو دارند و بدی‌های مردم را می‌گویند و خوبی‌های آنان را پوشیده می‌دارند».

پیامبر ﷺ گفت: ای پروردگار من! همهٔ این عیب‌ها، در اهل دنیاست؟!

[فرمود:] «ای احمد! در اهل دنیا، نادانی و کم‌بخردی‌های بسیار است: در برابر کسی که از او دانش می‌آموزند، فروتنی نمی‌کنند و خویشتن را عاقل می‌پندارند؛ در حالی که به نزد فهمیدگان، مردمانی کم‌خردند».

---

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٤ ح ٤٩٦٨.
٢. في المصدر «لا يَبصِرون» والأصحّ ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.
٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
٤. إرشاد القلوب: ص ١٩٩.

الباب الرابع

الأَجَلُ

٤ / ١. لِكُلِّ شَيءٍ أجلٌ مكتوبٌ

الكتاب

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ فِى أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكَٰفِرُونَ﴾.[1]

الحديث

١١٧٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ... لِكُلِّ أجَلٍ كِتاباً.[2]

١١٧٨. عنه صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ قَضاءٍ قَدَرٌ، ولِكُلِّ قَدَرٍ أجَلٌ، ولِكُلِّ أجلٍ كِتابٌ ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾.[3]

٤ / ٢. تَصنيفُ الآجالِ

الكتاب

﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ﴾.[4]

الحديث

١١٧٩. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ﴾[5] ـ: يَمحو مِنَ الأَجَلِ ما يَشاءُ، ويَزيدُ فيهِ ما يَشاءُ.[6]

---

١. الروم: ٨. ٢. الخصال: ص ١١٤ ح ٩٣.
٣. كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٤٩.
٤. الأنعام: ٢. ٥. الرعد: ٣٩.
٦. الفردوس: ج ٥ ص ٢٦١ ح ٨١٢٦.

باب چهارم

اجل

٤ / ١. هر چيزى أجَلِ رقم خورده‌اى دارد

قرآن

﴿آيا دربارهٔ خودشان به تفكّر نپرداخته‌اند؟ خداوند، آسمان‌ها و زمين و آنچه را كه ميان آن دو است، جز به حق و تا هنگامى معيّن، نيافريده است، و [با اين همه،] بسيارى از مردم ديدار با پروردگارشان را سخت منكرند﴾.

حديث

١١٧٧. پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: با... هر اجلى، نوشته‌اى است.

١١٧٨. پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: براى هر قضايى قَدَرى، و براى هر قَدَرى اجلى، و براى هر اجلى نوشته‌اى است ﴿و خدا آنچه را بخواهد، محو يا ثبت مى‌كند و اصلِ كتاب، در نزد اوست﴾.

٤ / ٢. اقسام أجَل

قرآن

﴿اوست كسى كه شما را از گِل آفريد. آن گاه، مدّتى را [براى شما عمر] مقرّر داشت. و أجَلِ حتمى نزد اوست. با اين همه، [بعضى از] شما [در قدرت او] ترديد مى‌كنيد﴾.

حديث

١١٧٩. پيامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ دربارهٔ آيهٔ: ﴿خدا آنچه را بخواهد، محو يا اثبات مى‌كند و اصل كتاب، در نزد اوست﴾ ـ: [يعنى] از اجل، هر اندازه كه بخواهد، مى‌زُدايد [و كم] مى‌كند و هر اندازه كه بخواهد، به آن مى‌افزايد.

۱۱۸۰. الإمام عليّ عليه السلام ـ مِن كِتابٍ لَهُ إلىٰ مُعاوِيَةَ ـ: كانَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إذَا احمَرَّ البَأسُ[1] وأحجَمَ النّاسُ، قَدَّمَ أهلَ بَيتِهِ فَوَقىٰ بِهِم أصحابَهُ حَرَّ السُّيوفِ وَالأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيدَةُ بنُ الحارِثِ يَومَ بَدرٍ، وقُتِلَ حَمزَةُ يَومَ اُحُدٍ، وقُتِلَ جَعفَرٌ يَومَ مُؤتَةَ[2]، وأرادَ مَن لَو شِئتُ ذَكَرتُ اسمَهُ مِثلَ الَّذي أرادوا مِنَ الشَّهادَةِ، ولٰكِنَّ آجالَهُم عُجِّلَت، ومَنِيَّتَهُ اُجِّلَت.[3]

۴ / ۳. حِكمَةُ سَترِ الآجالِ

۱۱۸۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: لَو عَلِمَ المَخلوقُ مِقدارَ يَومِهِ لَضاقَت عَلَيهِ بِرُحبِها ولَم يَنفَعهُ فيها قَومٌ ولا خَفضٌ[4]، ولٰكِنَّهُ عُمِّيَ عَلَيهِ الأَجَلُ، ومُدَّ لَهُ فِي الأَمَلِ.[5]

۱۱۸۰. امام علی علیه السلام ـ در نامه‌ای به معاویه ـ: هر گاه جنگ، شدّت می‌گرفت و مردم پا پس می‌نهادند، پیامبر خدا افراد خانواده‌اش را پیش می‌افکند (سپر بلا می‌ساخت) و به واسطهٔ آنان، یارانش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ می‌کرد. چنین بود که عبیدة بن حارث در جنگ بدر، حمزه در جنگ اُحُد، و جعفر در جنگ موته، کشته شدند. و آن کسی هم که اگر بخواهم، نامش را می‌برم،[1] همانند آن بزرگواران، خواهان شهادت بود؛ امّا اجل‌های آنها پیش افتاد و مرگ او به تأخیر افکنده شد.

۳ / ۴. حکمت پوشیده بودن اَجَل

۱۱۸۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: اگر مخلوق، اندازهٔ عمر خود را می‌دانست، [زمین] با همهٔ وسعتش، بر او تنگ می‌شد و در دنیا هیچ قومی و هیچ زندگی مرفّهی، او را سود نمی‌بخشید؛ ولی اجل بر او پوشیده گردید و آرزو در وجود او طولانی قرار داده شد.

---

۱. احمرّ البأس: اشتدّت الحرب (النهاية: ج ۱ ص ۴۳۸ «حمر»).
۲. مؤتة: قرية من قرى البلقاء، في حدود الشام (معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۲۰).
۳. نهج البلاغة: الكتاب ۹.
۴. الخفض: لينُ العيش وسعتُه (لسان العرب: ج ۷ ص ۱۴۵ «خفض»).
۵. تاريخ المدينة: ج ۲ ص ۵۵۸.

---

۱. مراد، خودِ امام علی علیه السلام است.

الباب الخامس

الشَّيطانُ

۵ / ۱. عَداوَةُ الشَّيطانِ للإنسانِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾.[1]

الحديث

۱۱۸۲. رسول الله ﷺ ـ لِابنِ مَسعودٍ وهو يَعِظُهُ ـ: يابنَ مَسعودٍ، اِتَّخِذِ الشَّيطانَ عدوّاً؛ فإنَّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: ﴿إِنَّ الشَّيطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً﴾.[2]

۵ / ۲. التَّحذيرُ مِن فِتَنِ الشَّيطانِ

الكتاب

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيۡطَٰنٖ مَّرِيدٖ * كُتِبَ عَلَيۡهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ وَيَهۡدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ﴾.[3]

الحديث

۱۱۸۳. رسول الله ﷺ: سَتَكُونُ فِتَنٌ يُصبِحُ الرَّجُلُ فيها مُؤمناً ويُمسي كافراً، إلّا مَن أحياهُ اللهُ تعالىٰ بالعِلمِ.[4]

۵ / ۳. ما يُسَلِّطُ الشَّيطانَ

الكتاب

﴿ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ

---

۱. فاطر: ۶.

۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۴ ح ۲۶۶۰.

۳. الحج: ۳ و ۴.

۴. كنز العمّال: ج ۱۱ ص ۱۲۵ ح ۳۰۸۸۳.

باب پنجم

شيطان

۵ / ۱. دشمنی شيطان با انسان

قرآن

﴿در حقيقت، شيطان دشمن شماست، پس شما [نيز] او را دشمن بگيريد. [او] فقط دار و دستهٔ خود را می‌خوانَد تا آنها از ياران آتش باشند﴾.

حديث

۱۱۸۲. پيامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! شيطان را دشمن بگير؛ زيرا خداوند متعال می‌فرمايد: ﴿همانا شيطان، دشمن شماست؛ پس شما [نيز] او را دشمن بداريد﴾.

۵ / ۲. هشدار دربارهٔ گم‌راه‌سازی‌های شيطان

قرآن

﴿و برخی از مردم، در بارهٔ خدا بدون هيچ علمی، مجادله می‌كنند و از هر شيطانِ سركشی پيروی می‌كنند. بر [شيطان] مقرّر شده است كه هر كس او را به دوستی گرفت، قطعاً او وی را گم‌راه سازد و به عذاب آتش بكشاند﴾.

حديث

۱۱۸۳. پيامبر خدا ﷺ: در آينده، فتنه‌هايی [گم‌راه كننده] پيش خواهد آمد، كه انسان صبح خود را با ايمان آغاز می‌كند و شب كه فرا رسيد، به كفر افتاده است، مگر كسی كه خداوند متعال او را به دانش و آگاهی، زنده كرده باشد.

۵ / ۳. آنچه شيطان را مسلّط می‌كند

قرآن

﴿شيطان بر آنان چيره شده و خدا را از يادشان برده است.

﴿... حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.[1]

آنان حزب شیطان‌اند. آگاه باش که حزب شیطان، همان زیانکاران‌اند﴾.

الحديث

۱۱۸۴. رسول الله ﷺ: بَينَما موسىٰ ﷺ جالِساً إذ أقبَلَ إبليسُ... قالَ موسىٰ: فَأَخبِرني بِالذَّنبِ الذي إذا أذنَبَهُ ابنُ آدَمَ استَحوَذتَ علَيهِ. قالَ: إذا أعجَبَتهُ نَفسُهُ، واستَكثَرَ عَمَلَهُ، وصَغُرَ في عَينِهِ ذَنبُهُ.[2]

حدیث

۱۱۸۴. پیامبر خدا ﷺ: موسی ﷺ نشسته بود که ابلیس نزد او آمد... موسی ﷺ فرمود: «مرا از آن گناهی خبر ده که اگر آدمی مرتکبش شود، تو بر او استیلا می‌یابی».

ابلیس گفت: هر گاه خودپسند شود و عملش را زیاد بیند و گناهش در نظرش خُرد آید.

۵ / ٤. ما يُبعِدُ الشَّيطانَ

۱۱۸۵. الإمام الصادق عن آبائه ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بِشَيءٍ إن أنتُم فَعَلتُموهُ تَباعَدَ الشَّيطانُ مِنكُم كَما تَباعَدَ المَشرِقُ مِنَ المَغرِبِ؟ قالوا: بَلىٰ. قالَ: الصَّومُ يُسَوِّدُ وَجهَهُ، والصَّدَقَةُ تَكسِرُ ظَهرَهُ، والحُبُّ في اللهِ والمُؤازَرَةُ علَى العَمَلِ الصّالِحِ يَقطَعانِ دابِرَهُ، والاستِغفارُ يَقطَعُ وَتِينَهُ.[3]

۵ / ۴. آنچه شیطان را دور می‌کند

۱۱۸۵. امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر خدا فرمود: «آیا شما را از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید، شیطان از شما دور شود، چندان که مشرق از مغرب دور است؟».

گفتند: چرا.

فرمود: «روزه، روی شیطان را سیاه می‌کند و صدقه، پشت او را می‌شکند و دوست داشتن برای خدا و یاری کردنِ یکدیگر در کار نیک، ریشهٔ او را می‌کَند و استغفار، شاهرگش را می‌زند».

۵ / ۵. جُنودُ إبليسَ

الكتاب

﴿فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ * وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾.[4]

الحديث

۱۱۸۶. رسول الله ﷺ: إنَّ لِإبليسَ كُحلاً ولَعوقاً وسَعوطاً، فَكُحلُهُ النُّعاسُ، ولَعوقُهُ الكَذِبُ، وسَعوطُهُ الكِبرُ.[5]

۵ / ۵. سپاهیان ابلیس

قرآن

﴿پس آنها و همهٔ گمراهان، در آن [آتش] افکنده می‌شوند، و [نیز] همهٔ سپاهیان ابلیس﴾.

حدیث

۱۱۸۶. پیامبر خدا ﷺ: همانا ابلیس، سُرمه‌ای دارد و لیسکی[1] و انفیه‌ای؛ سرمه‌اش، چُرت زدن است و لیسکش دروغ و انفیه‌اش تکبّر.

---

۱. المجادلة: ۱۹. ۲. الكافي: ج ۲ ص ۳۱۴ ح ۸.
۳. الأمالي للصدوق: ص ۱۱۷ ح ۱۰۲.
٤. الشعراء: ۹٤ و ۹۵. ۵. معاني الأخبار: ص ۱۳۹ ح ۱.

۱. در متن عربی حدیث، «لَعوق» آمده است که به معنای: قندک، آب‌نبات هر بازیچهٔ لیسیدنی است. م.

الباب السّادس
الإنسان

الفصل الأوّل: كرامة الإنسان

١ / ١. فضل الإنسان على سائر الخلق

الكتاب

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾.[1]

الحديث

١١٨٧ . كنز العمّال عن ابن عمر عن رسول الله ﷺ: ما شَيءٌ أكرَمُ عَلَى اللهِ مِنِ ابنِ آدَمَ. قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ولَا المَلائِكَةُ؟! قالَ: المَلائِكَةُ مَجبورونَ، بِمَنزِلَةِ الشَّمسِ والقَمَرِ.[2]

١١٨٨ . الإمام الصادق ؈: لَمّا اُسرِيَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ حَضَرَتِ الصَّلاةُ، فَأَذَّنَ وأقامَ جَبرَئيلُ، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، تَقَدَّم. فَقالَ رَسولُ اللهِ: تَقَدَّم يا جَبرَئيلُ. فَقالَ لَهُ: إنّا لا نَتَقَدَّمُ الآدَمِيّينَ مُنذُ اُمِرنا بِالسُّجودِ لِآدَمَ ؈.[3]

١ / ٢. ما يوجب الفلاح

الكتاب

﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ

باب ششم
انسان

فصل یکم: کرامت انسان

١ / ١. برتری انسان بر دیگر آفریده‌ها

قرآن

﴿و به راستی، ما فرزندانِ آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مَرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه، به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتریِ آشکار دادیم﴾.

حدیث

١١٨٧ . کنز العمّال ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند، گرامی‌تر از فرزند آدم نیست».

گفته شد: ای پیامبر خدا! حتّی فرشتگان؟!

فرمود: «فرشتگان، [نیز] به سان خورشید و ماه، مجبورند».

١١٨٨ . امام صادق ؈: شبی که پیامبر ﷺ به معراج برده شد، وقت نماز رسید. جبرئیل ؈ اذان و اقامه گفت و سپس گفت: ای محمّد! [برای امامت نماز] پیش برو.

پیامبر خدا فرمود: «تو پیش برو، ای جبرئیل!».

جبرئیل ؈ گفت: از آن زمان که به ما دستور داده شد بر آدم ؈ سجده کنیم، خود را بر آدمیان مقدّم نمی‌داریم.

١ / ٢. عوامل رستگاری

قرآن

﴿به راستی که مؤمنان، رستگار شدند؛ همانان که در

---

[1] الإسراء: ٧٠.

[2] كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٩٢ ح ٣٤٦٢١.

[3] بحار الأنوار: ج ١٨ ص ٤٠٤ ح ١٠٨.

خٰشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾.[1]

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾.[2]

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا﴾.[3]

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[4]

الحديث

١١٨٩ . رسول الله ﷺ: قد أفلَحَ مَن أخلَصَ قَلبَهُ للإيمانِ، وجَعَلَ قَلبَهُ سَليماً، ولِسانَهُ صادِقاً، ونَفسَهُ مُطمَئِنَّةً، وخَليقَتَهُ مُستَقيمَةً، واُذُنَهُ مُستَمِعَةً، وعَينَهُ ناظِرَةً.[5]

۱ / ۳. تَساوي الرَّجُلِ والمَرأةِ فِي الفَضائلِ

الكتاب

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.[6]

الحديث

١١٩٠ . الدرّ المنثور: أخرَجَ البَيهَقيُّ عن أسماءَ بِنتِ يَزيدَ

نمازشان فروتن‌اند، و آنان که از [کار] بیهوده، روی‌گردان‌اند﴾.

﴿رستگار، آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد﴾.

﴿که هر کس آن (نفس) را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً درباخت﴾.

﴿پس تا می‌توانید، از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید؛ و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگاران‌اند﴾.

حدیث

۱۱۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: رستگار شد هر که دلش را برای ایمان خالص گردانید و قلبش را پاک ساخت و زبانش را راستگو ساخت و روانش را با آرامش کرد و اخلاقش را درست گرداند و گوشش را شنوا و چشمش را بینا کرد.

۱ / ۳. برابری زن و مرد در فضیلت‌ها

قرآن

﴿مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاک‌دامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همهٔ] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است﴾.

حدیث

۱۱۹۰ . الدرّ المنثور: بیهقی دربارهٔ اسماء دختر یزید انصاری نقل می‌کند که وی نزد پیامبر ﷺ ـ که در

---

١. المؤمنون: ١ ـ ٣. ٢. الأعلى: ١٤ و ١٥.
٣. الشمس: ٩ و ١٠.
٤. التغابن: ١٦.
٥. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٧١ ح ٢١٣٦٨.
٦. الأحزاب: ٣٥.

الأنصاريّةِ أنّها أتَتِ النَّبيَّ ﷺ وهُوَ بَينَ أصحابِهِ، فقالَت: بأبي أنتَ واُمّي! إنّي وافِدَةُ النِّساءِ إلَيكَ، واعلَمْ ـ نَفسي لَكَ الفِداءُ ـ أنّهُ ما مِن امرأةٍ كائنَةٍ في شَرقٍ ولاغَربٍ سَمِعَت بمَخرَجي هٰذا إلّا وهِيَ علىٰ مِثلِ رأيي، إنّ اللّٰهَ بَعَثَكَ بالحَقِّ إلَى الرِّجالِ والنِّساءِ، فآمَنّا بكَ وبإلٰهِكَ الّذي أرسَلَكَ، وإنّا مَعشَرَ النِّساءِ مَحصوراتٌ مَقصوراتٌ، قَواعِدُ بُيوتِكُم ومَقضىٰ شَهَواتِكُم وحامِلاتُ أولادِكُم، وإنّكُم مَعاشِرَ الرِّجالِ فُضِّلتُم علَينا بالجُمُعَةِ والجَماعاتِ وعِيادَةِ المَرضىٰ وشُهودِ الجَنائزِ والحَجِّ بَعدَ الحَجِّ، وأفضَلُ مِن ذلكَ الجِهادُ في سبيلِ اللّٰهِ، وإنّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا خَرَجَ حاجّاً أو مُعتَمِراً أو مُرابِطاً حَفِظنا لَكُم أموالَكُم، وغَزَلنا لَكُم أثوابَكُم، ورَبَّينا لَكُم أموالَكُم[۱] فَما نُشارِكُكُم في الأجرِ يا رسولَ اللّٰهِ؟

فالتَفَتَ النَّبيُّ ﷺ إلىٰ أصحابِهِ بوَجهِهِ كُلِّهِ، ثُمّ قالَ: هَل سَمِعتُم مَقالَةَ امرأةٍ قَطُّ أحسَنَ مِن مُساءلَتِها في أمرِ دِينِها مِن هٰذهِ؟ فقالوا: يا رسولَ اللّٰهِ، ما ظَنَنّا أنّ امرأةً تَهتَدي إلىٰ مِثلِ هٰذا!

فالتَفَتَ النَّبيُّ ﷺ إلَيها، ثُمّ قالَ لَها: انصَرِفي أيَّتُها المَرأةُ، وأعلِمي مَن خَلفَكِ مِن النِّساءِ أنّ حُسنَ تَبَعُّلِ إحداكُنَّ لِزَوجِها وطَلَبَها مَرضاتَهُ واتّباعَها مُوافَقَتَهُ يَعدِلُ ذلكَ كُلَّهُ. فأدبَرَتِ المَرأةُ وهِيَ تُهَلِّلُ وتُكَبِّرُ استِبشاراً.[۲]

جمع اصحاب نشسته بود ـ آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زن‌ها نزد شما آمده‌ام. فدایت شوم! بِدان که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود، مگر این که با من هم‌رأی خواهد بود. خداوند، تو را به حق، به سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفۀ زنان، محدود و محصور هستیم و اساس خانه‌های شماییم و خواهش‌های شما را بر می‌آوریم و فرزندان شما را حامله می‌شویم؛ امّا شما مردها بر ما با [رفتن به] نماز جمعه و نماز جماعت و عیادت بیماران و تشییع جنازه و پیاپی حج‌گزاری و بالاتر از همۀ اینها، جهاد در راه خدا، برتری داده شده‌اید. هر گاه مردی از شما برای حج یا عمره و یا جهاد، از خانه بیرون می‌رود، ما [زنان،] اموال شما را حفظ می‌کنیم و لباس‌هایتان را می‌بافیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم. ای پیامبر خدا! آیا در ثواب، شریک شما نیستیم؟

پیامبرﷺ کاملاً رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده‌اید که زنی در پرسش از امور دین خود، به این خوبی سخن بگوید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! گمان نمی‌کردیم که زنی تا بدین پایه برسد!

سپس پیامبرﷺ رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن! برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده‌اند، اعلام کن که نیکو شوهرداری کردنِ هر یک از شما زنان و جلب کردن رضایت مرد خویش و اطاعت از خواست او، با همۀ این اعمال [که برای مردان نام بردی]، برابری می‌کند».

اسماء در حالی که از شادی، تهلیل (لا إله إلّا الله) و تکبیر می‌گفت، باز گشت.

۱. هكذا في المصدر، والظاهر «وربّينا لكم أولادكم».
۲. الدرّ المنثور: ج ۲ ص ۵۱۸.

۱۱۹۱ . الترغيب والترهيب عن أبي سعيد الخدري: جاءَتِ امرأةٌ إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فقالت: يا رسولَ اللهِ، ذَهَبَ الرِّجالُ بحَديثِكَ، فاجعَلْ لَنا مِن نَفسِكَ يَوماً نَأتيكَ فيهِ تُعَلِّمُنا مِمّا عَلَّمَكَ اللهُ. قالَ: اجتَمِعنَ يَومَ كذا وكذا في مَوضعِ كذا وكذا. فاجتَمَعنَ، فأتاهُنَّ النَّبيُّ ﷺ فَعلَّمَهُنَّ مِمّا عَلَّمَهُ اللهُ.[1]

الفصل الثّاني: قلب الإنسان

٢ / ١. مَثَلُ القلبِ

۱۱۹۲ . رسول الله ﷺ: إنَّما سُمِّيَ القَلبُ مِن تَقَلُّبِهِ، إنَّما مَثَلُ القلبِ مَثَلُ ريشَةٍ بالفَلاةِ تَعَلَّقَت في أصلِ شَجَرَةٍ تُقَلِّبُها الرِّيحُ ظَهراً لِبَطنٍ.[2]

٢ / ٢. منزلةُ القلبِ مِنَ الجسدِ

۱۱۹۳ . رسول الله ﷺ: في الإنسانِ مُضغَةٌ، إذا هي سَلِمَت وصَحَّت سَلِمَ بِها سائرُ الجَسَدِ، فإذا سَقِمَت سَقِمَ بِها سائرُ الجَسَدِ وفَسَدَ، وهِيَ القلبُ.[3]

۱۱۹۴ . عنه ﷺ: القَلبُ مَلِكٌ ولَهُ جُنودٌ، فإذا صَلَحَ المَلِكُ صَلَحَت جُنودُهُ، وإذا فَسَدَ المَلِكُ فَسَدَت جُنودُهُ.[4]

٢ / ٣. سَلامةُ القَلبِ

الكتاب

﴿وَلَا تُخْزِنِى يَوْمَ يُبْعَثُونَ * يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

۱. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۷٦ ح ٦.
۲. كنز العمال: ج ۱ ص ۲٤۱ ح ۱۲۱۰.
۳. الخصال: ص ۳۱ ح ۱۰۹.
٤. كنز العمال: ج ۱ ص ۲٤۰ ح ۱۲۰٥.

۱۱۹۱ . الترغيب والترهيب ـ به نقل از ابو سعید خُدری ـ: زنی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! مردها از سخنان شما استفاده می‌کنند. روزی هم برای ما تعیین فرما تا به محضرتان بیاییم و از آنچه خداوند به شما می‌آموزد، به ما نیز بیاموزی.

فرمود: «فلان و بهمان روز، در فلان و بهمان جا گرد بیایید».

در روز وعده‌شده، زنان جمع شدند و پیامبر ﷺ به‌جمع آنان رفت و تعالیم خدا را به‌آنان آموزش داد.

فصل دوم: قلب انسان

۲ / ۱. مَثَل دل

۱۱۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: قلب را در حقیقت، از این رو قلب نامیده‌اند که منقلب (دگرگون) می‌شود. حکایت قلب (دل)، حکایت یک پَر است که در دشتی به بیخ درختی آویخته شده و باد، آن را زیر و رو می‌کند.

۲ / ۲. جایگاه دل نسبت به بدن

۱۱۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: در انسان، پاره گوشتی هست که اگر آن سالم و درست باشد، بقیّهٔ بدن هم سالم می‌شود و هر گاه آن بیمار شود، بقیّهٔ بدن بیمار و تباه می‌گردد. آن پاره‌گوشت، دل است.

۱۱۹۴ . پیامبر خدا ﷺ: دل، پادشاهی است که سپاهیانی دارد. هر گاه پادشاه شایسته باشد، سپاهیانش شایسته می‌شوند و هر گاه پادشاه فاسد شود، سپاهیانش نیز فاسد می‌شوند.

۲ / ۳. سلامت دل

قرآن

﴿و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن،

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.[1]

الحديث

۱۱۹۵. رسول الله ﷺ ـ وقد سُئلَ: ما القَلبُ السَّليمُ؟ ـ: دينٌ بِلا شَكٍّ وهَوىً، وعملٌ بِلا سُمعَةٍ ورِياءٍ.[2]

۲ / ٤. انشِراحُ القلبِ

الكتاب

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾.[3]

الحديث

۱۱۹٦. مكارم الأخلاق عن عَبد الله بنِ مَسعود: دخلتُ ... على رسولِ اللهِ ﷺ ... فقالَ: يابنَ مَسعودٍ، فمَن شَرَحَ اللهُ صَدرَهُ للإسلامِ فهُو على نُورٍ مِن رَبِّهِ، فإنَّ النورَ إذا وَقَعَ في القَلبِ انشَرَحَ وانفَسَحَ، فقيلَ: يا رسولَ اللهِ، فهَل لذلكَ مِن عَلامَةٍ؟ فقالَ: نَعَم، التَّجافي عَن دارِ الغُرورِ، والإنابَةُ إلَى دارِ الخُلودِ، والاستِعدادُ للمَوتِ قبلَ نُزولِ الفَوتِ، فَمَن زَهِدَ في الدنيا قَصُرَ أمَلُهُ فيها وتَرَكَها لِأهلِها.[4]

۲ / ٥. عَمَى القلبِ

الكتاب

﴿وَمَن كَانَ فِى هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾.[5]

روزى كه هيچ مال و فرزندى سود نمى‌بخشد، مگر كسى كه دلى سالم به سوى خدا بياورد﴾.

حديث

۱۱۹۵. پيامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ اين سؤال كه: قلب سليم چيست؟ ـ: ديندارىِ به دور از شک و هواى نفْس و عملِ بدون شهرت‌طلبى و خودنمايى.

۲ / ۴. گشادگى دل

قرآن

﴿آيا براى تو سينه‌ات را نگشاده‌ايم؟﴾.

حديث

۱۱۹۶. مكارم الأخلاق ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ:... خدمت پيامبر خدا رسيدم... . فرمود: «اى پسر مسعود! هر كس كه خداوندْ دلش را براى اسلام بگشايد، داراى نورى از پروردگار خويش است؛ زيرا نور، هر گاه در دل بيفتد، دلْ گشاده و فراخ مى‌گردد».

گفته شد: اى پيامبر خدا! آيا براى آن، نشانه‌اى هست؟

فرمود: «آرى؛ دورى كردن از سراى فريب و روى آوردن به سراى جاودانى و آماده شدن براى مرگ، پيش از فرود آمدن نيستى و فوت وقت. پس، هر كه از دنيا دل بَر كند، آرزويش در دنيا كوتاه مى‌شود و دنيا را به اهلش وا مى‌گذارد.

۲ / ۵. كورى دل

قرآن

﴿و هر كه در اين [دنيا] كور [دل] باشد، در آخرت، كور [دل] و گم‌راه‌تر خواهد بود﴾.

---

۱. الشعراء: ۸۷ـ۸۹.

۲. مستدرك الوسائل: ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۱۲٤.

۳. الشرح: ۱.

٤. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳٤۰ ح ۲٦٦۰.

٥. الإسراء: ۷۲.

الحديث

۱۱۹۷ . رسول الله ﷺ : شَرُّ العَمىٰ عَمَى القَلبِ.[۱]

۱۱۹۸ . عنه ﷺ : أعمَى العَمىٰ الضَّلالَةُ بعدَ الهُدىٰ... وشَرُّ العَمىٰ عَمَى القَلبِ.[۲]

۲ / ٦. ما يُقسِي القلبَ

الكتاب

﴿فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَـٰقَهُمْ لَعَنَّـٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَـٰسِيَةً يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.[۳]

الحديث

۱۱۹۹ . رسول الله ﷺ: لا تُكثِرُوا الكلامَ بغَيرِ ذِكرِ اللهِ؛ فإنَّ كَثرَةَ الكلامِ بغَيرِ ذِكرِ اللهِ قَسوَةُ القَلبِ، إنَّ أبعَدَ النّاسِ مِن اللهِ القَلبُ القاسي.[۴]

۱۲۰۰ . عنه ﷺ: تَركُ العِبادَةِ يُقسِي القَلبَ، تَركُ الذِّكرِ يُميتُ النَّفسَ.[۵]

۲ / ۷. ما يَشفِي القلبَ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.[۶]

حديث

۱۱۹۷ . پيامبر خدا ﷺ: بدترين كورى، كوريِ دل است.

۱۱۹۸ . پيامبر خدا ﷺ: كورترين كورى، گمراهيِ بعد از هدايت است... و بدترين كورى، كوريِ دل است.

۲ / ۶. عوامل سخت‌دلى

قرآن

﴿پس به [سزاى] پيمان شكستنشان، لعنتشان كرديم و دل‌هايشان را سخت گردانيديم. كلمات را از مواضع خود، تحريف مى‌كنند و بخشى از آنچه را بِدان اندرز داده شده بودند، به فراموشى سپردند، و تو همواره بر خيانتى از آنان آگاه مى‌شوى، مگر اندكى از ايشان [كه خيانتكار نيستند]. پس، از آنان در گذر و چشم‌پوشى كن كه خدا نيكوكاران را دوست مى‌دارد﴾.

حديث

۱۱۹۹ . پيامبر خدا ﷺ: در غير از ذكر خدا، زياده گويى نكنيد؛ زيرا زياده گويى در غير ذكر خدا، موجب سخت‌دلى مى‌شود و دورترينِ مردم از خدا، سخت‌دل است.

۱۲۰۰ . پيامبر خدا ﷺ: ترک عبادت، دل را سخت مى‌كند. رها كردن ياد خدا، جان را مى‌ميراند.

۲ / ۷. آنچه دل را درمان مى‌كند

قرآن

﴿اى مردم! به يقين، براى شما اندرزى از جانب پروردگارتان و درمانى براى آنچه در سينه‌هاست و رهنمود و رحمتى براى گروندگان [به خدا]، آمده است﴾.

۱ . الأمالي للصدوق: ص ۵۷۷ ح ۷۸۸.
۲ . الاختصاص: ص ۳۴۲. ۳ . المائدة: ۱۳.
٤ . الأمالي للطوسي: ص ۳ ح ۱.
٥ . تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
٦ . يونس: ۵۷.

الحديث

١٢٠١ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يقولُ: تَذاكُرُ العِلمِ بينَ عِبادي مِمّا تَحيا علَيهِ القُلوبُ المَيِّتَةُ إذا هُمُ انتَهَوا فيهِ إلىٰ أمري.[١]

١٢٠٢ . عنه ﷺ: عَوِّدُوا قُلوبَكُمُ الرِّقَّةَ، وأكثِرُوا مِنَ التَّفَكُّرِ والبُكاءِ مِن خَشيَةِ اللهِ.[٢]

١٢٠٣ . عنه ﷺ: لا يَستَقيمُ إيمانُ عَبدٍ حتّىٰ يَستَقيمَ قَلبُهُ، ولا يَستَقيمُ قَلبُهُ حتّىٰ يَستَقيمَ لِسانُهُ.[٣]

الفصل الثّالث: نفس الإنسان

٣ / ١. مَعرِفَةُ النَّفس

١٢٠٤ . عوالي اللآلي: دَخَلَ علىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ اسمُهُ مُجاشِعٌ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ الطَّريقُ إلىٰ مَعرِفَةِ الحَقِّ؟ فقالَ ﷺ: مَعرِفَةُ النَّفسِ.[٤]

٣ / ٢. النَّفسُ اللَّوّامَةُ

الكتاب

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾.[٥]

الحديث

١٢٠٥ . رسول الله ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لابنِ مَسعودٍ ـ: يابنَ مَسعودٍ، أكثِرْ مِنَ الصّالِحاتِ والبِرِّ؛ فإنَّ المُحسِنَ والمُسيءَ يَندَمانِ، يَقولُ المُحسِنُ: يا لَيتَني ازدَدتُ

---

١ . الكافي: ج ١ ص ٤١ ح ٦. ٢ . أعلام الدين: ص ٣٦٥ ح ٣٣.

٣ . نهج البلاغة: الخطبة ١٧٦.

٤ . عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٤٦ ح ١.

٥ . القيامة: ٢.

حدیث

۱۲۰۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «گفتگوی علمی میان بندگان من، از چیزهایی است که دل‌های مرده با آن زنده می‌شود؛ به شرط آن که در این گفتگوهای خود، سرانجام به خواستهٔ من برسند».

۱۲۰۲ . پیامبر خدا ﷺ: دل‌های خود را به رقّت، خو دهید و زیاد بیندیشید و از خوف خدا بسیار بگریید.

۱۲۰۳ . پیامبر خدا ﷺ: ایمان هیچ بنده‌ای درست نمی‌گردد، مگر این که دلش درست باشد و دلش درست نمی‌گردد، مگر آن گاه که زبانش درست باشد.

فصل سوم: نفس انسان

۳ / ۱. خودشناسی

۱۲۰۴ . عوالی اللآلی: مردی به نام مُجاشع، بر پیامبر خدا وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! راه رسیدن به شناخت حق چیست؟

فرمود: «شناخت خود».

۳ / ۲. نفس سرزنشگر (وجدان بیدار)

قرآن

﴿و [باز] سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر!﴾.

حدیث

۱۲۰۵ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش خود به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! کارهای شایسته و نیکی بسیار به جای آر؛ زیرا نیکوکار و بدکار، هر دو پشیمان می‌شوند. نیکوکار می‌گوید: «کاش خوبی‌های

مِن الحَسَناتِ! ويقولُ المُسيءُ: قَصَّرتُ. وتَصديقُ ذلكَ قَولُهُ تعالىٰ: ﴿ولا اُقسِمُ بالنَّفسِ اللَّوّامَةِ﴾.[۱]

۳/۳. تَزكِيَةُ النَّفس

الكتاب

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَـٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾.[۲]

الحديث

۱۲۰۶. رسول الله ﷺ: بِتَزكِيَةِ النَّفسِ يَحصُلُ الصَّفاءُ.[۳]

۱۲۰۷. مجمع البيان عن سعيد بن أبي هلال: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا قَرَأَ هذِهِ الآيَةَ ﴿قَدْ أَفلَحَ مَنْ زَكّاها﴾ وَقَفَ ثُمَّ قالَ: اللّهُمَّ آتِ نَفسِي تَقواها، أنتَ وَلِيُّها ومَولاها، وزَكِّها وأنتَ خَيرُ مَن زَكّاها.[۴]

الفصل الرّابع: الرّؤيا

۱/۴. بُشرَى الرُّؤيا

الكتاب

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِى الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَفِى الْأَخِرَةِ لَاتَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.[۵]

الحديث

۱۲۰۸. رسول الله ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿لَهُمُ البُشْرىٰ...﴾ ـ:

---

۱. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۳ ح ۲۶۶۰.
۲. البقرة: ۱۵۱. ۳. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۹.
۴. مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۷۵۵.
۵. يونس: ۶۴.

بیشتری انجام می‌دادم» و بدکار می‌گوید: «کوتاهی کردم». تأیید این مطلب، سخن خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿و سوگند می‌خورم به نفْس سرزنشگر﴾.

۳/۳. تزکیهٔ نفس

قرآن

﴿همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد می‌دهد﴾.

حدیث

۱۲۰۶. پیامبر خدا ﷺ: با تزکیهٔ نفْس است که صفا[ی جان] به دست می‌آید.

۱۲۰۷. مجمع البیان ـ به نقل از سعید بن ابی هلال ـ: پیامبر خدا، هر گاه آیهٔ: ﴿رستگار شد کسی که نفْس را تزکیه کرد﴾ را می‌خواند، درنگ می‌کرد و سپس می‌گفت: «خدایا! نفْس مرا تقوا عطا فرما، که تو سرپرست و مولای آنی، و آن را تزکیه (پاک) فرما، که برای تزکیهٔ آن، تو بهترینی».

فصل چهارم: رؤیا

۱/۴. نوید رؤیا

قرآن

﴿در زندگی دنیا و در آخرت، بشارت برای آنان است. وعده‌های خدا را تبدیلی نیست. این، همان کامیابی بزرگ است﴾.

حدیث

۱۲۰۸. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ ﴿بشارت برای آنان

هيَ الرُّؤيا الحَسَنَةُ يَرَى المُؤمنُ فَيُبشَّرُ بها في دُنياهُ.[1]

۱۲۰۹. كنزالعمّال عن أبي هريرة عن رسول اللهﷺ: لم يَبقَ مِنَ النبوَّةِ إلّا المُبَشِّراتُ، قالوا: يا رسول الله وما المُبَشِّراتُ؟ قال: الرؤيا الصالِحَةُ.[2]

۴ / ۲. أقسامُ الرؤيا

۱۲۱۰. رسول اللهﷺ: الرؤيا ثلاثةٌ: بُشرىٰ مِنَ اللهِ، وتَحزِينٌ مِنَ الشيطانِ، والذي يُحدِّثُ بِهِ الإنسانُ نَفسَهُ فَيَراهُ في مَنامِهِ.[3]

است...﴾ ـ : آن بشارت، خوابِ خوبى است كه مؤمن مى‌بيند و به وسيلهٔ آن در دنيايش، نويد داده مى‌شود.

۱۲۰۹. كنز العمال ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر خدا فرمود: «از نبوّت، فقط نويد دهنده‌ها باقى مانده است».

پرسيدند: نويد دهنده‌ها چيست؟

فرمود: «رؤياى خوب».

۴ / ۲. اقسام رؤيا

۱۲۱۰. پيامبر خداﷺ: رؤيا سه گونه است: بشارتى از جانب خدا؛ غمى كه شيطان به وجود مى‌آورد؛ و حديث نفس‌هاى انسان با خويش كه آنها را در خوابش مى‌بيند.



۱. الكافي: ج ۸ ص ۹۰ ح ۶۰.
۲. كنزالعمّال: ج ۱۵ ص ۳۷۰ ح ۴۱۴۱۸.
۳. بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۱۹۱ ح ۵۸.

الباب السابع

الأمَلُ

الفصل الأوّل: دور الأمل في الحياة

١ / ١. رَحمَةٌ مِنَ اللّهِ ﷻ

١٢١١ . رسول الله ﷺ: إنَّمَا الأمَلُ رَحمَةٌ مِنَ اللّهِ لِاُمَّتي، لَولَا الأمَلُ ما أرضَعَت اُمٌّ وَلَداً، ولا غَرَسَ غارِسٌ شَجَراً.[1]

١ / ٢. مَثَلُ الأجَلِ والأمَلِ

١٢١٢ . رسول الله ﷺ: مَثَلُ الإِنسانِ وَالأمَلِ وَالأجَلِ: فَمَثَلُ الأجَلِ إلىٰ جانِبِهِ والأمَلُ أمامَهُ، فَبَينَما هُوَ يَطلُبُ الأمَلَ أمامَهُ أتاهُ الأجَلُ فَاختَلَجهُ.[2][3]

١٢١٣ . الترغيب والترهيب عن أنس: خَطَّ رَسولُ اللّهِ ﷺ خَطّاً، وقالَ: هٰذَا الإِنسانُ، وخَطَّ إلىٰ جَنبِهِ خَطّاً وقالَ: هٰذا أجَلُهُ، وخَطَّ آخَرَ بَعيداً مِنهُ فَقالَ: هٰذَا الأمَلُ، فَبَينَما هُوَ كَذٰلِكَ إذ جاءَهُ الأقرَبُ.[4]

الفصل الثّاني: المأمول الحقيقي

١٢١٤ . رسول الله ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: يا رَبّاه يا سَيِّداه، ويا أمَلاه ويا غايَةَ رَغبَتاه، أسألُكَ يا اللّهُ يا اللّهُ يا اللّهُ أن

---

١ . تاريخ بغداد: ج ٢ ص ٥٢ الرقم ٤٤٨.

٢ . يقال: اختَلَجت المَنِيّةُ القومَ؛ أي اجتَذَبتهُم (لسان العرب: ج ٢ ص ٢٥٨ «خلج»).

٣ . الفردوس: ج ٤ ص ١٤٤ ح ٦٤٤٤.

٤ . الترغيب والترهيب: ج ٤ ص ٢٤٤ ح ٢٢.

باب هفتم

آرزو

فصل یکم: نقش آرزو در زندگی

۱ / ۱. رحمتی از جانب خداوند ﷻ است

۱۲۱۱ . پیامبر خدا ﷺ: آرزو، در حقیقت، رحمتی از جانب خداوند برای امّت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندی را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، نهالی را نمی‌کاشت.

۱ / ۲. حکایت اَجَل و آرزو

۱۲۱۲ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت انسان و آرزو و اَجَل، چنان است که اَجَل در کنار اوست و آرزو، پیشاپیش او؛ در حالی که آرزو را پیش رویِ خود دنبال می‌کند، ناگاه، اَجَل فرا می‌رسد و او را در می‌رُبایَد.

۱۲۱۳ . الترغیب والترهیب ـ به نقل از اَنَس ـ: پیامبر خدا، خطّی کشید و فرمود: «این، انسان است» و در کنار آن، خطّ دیگری کشید و فرمود: «این، اَجَل اوست» و دورتر از آن، خطّ سومی کشید و فرمود: «این هم آرزوست». در حالی که انسان سرگرم است، ناگهان، آن نزدیک‌تر، خود را به او می‌رسانَد.

فصل دوم: آرزوی حقیقی

۱۲۱۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: پروردگارا، سرورا، امیدا، و ای نهایتِ آرزو! از تو درخواست می‌کنم، ای خدا، ای خدا، ای خدا! که قیافهٔ مرا با آتش

لا تُشَوَّهَ خَلقي فِي النّارِ.[1]

۱۲۱۵. عنه ﷺ ـ في ذِكرِ فَضلِ فاطِمَةَ ؈ يَومَ القِيامَةِ ـ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، إنَّهَا الجارِيَةُ الَّتي تَجوزُ في عَرصَةِ القِيامَةِ... فَيوحِي اللهُ ﷻ إلَيها: يا فاطِمَةُ! سَليني اُعطِكِ، وتَمَنَّي عَلَيَّ اُرضِكِ، فَتَقولُ: إلٰهي أنتَ المُنىٰ وفَوقَ المُنىٰ.[2]

الفصل الثالث: تقصير الآمال

۱/۳. اُوصيكَ بِقِصَرِ الأَمَلِ

۱۲۱۶. رسول الله ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ إلىٰ مُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ـ: اُوصيكَ بِتَقوَى اللهِ... وحُسنِ العَمَلِ، وقِصَرِ الأَمَلِ، وحُبِّ الآخِرَةِ.[3]

۱۲۱۷. الأمالي للطوسي عن أبي ذرّ عن رسول الله ﷺ قالَ: يا أبا ذَرٍّ، أتُحِبُّ أن تَدخُلَ الجَنَّةَ؟ قُلتُ: نَعَم فِداكَ أبي! قالَ: فَاقصِرِ مِنَ الأَمَلِ، وَاجعَلِ المَوتَ نُصبَ عَينِكَ، وَاستَحِ مِنَ اللهِ حَقَّ الحَياءِ.[4]

۲/۳. ما يوجب قصر الأمل

۱۲۱۸. رسول الله ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، كَم مِن مُستَقبِلٍ يَوماً لا يَستَكمِلُهُ، ومُنتَظِرٍ غَداً لا يَبلُغُهُ.

يا أبا ذَرٍّ، لَو نَظَرتَ إلَى الأَجَلِ ومَسيرِهِ لَأَبغَضتَ

[دوزخ]، زشت‌رو نسازی.

۱۲۱۵. پيامبر خدا ﷺ ـ در بيان مقام والاى فاطمه ؈ در روز قيامت ـ: سوگند به آن كه جانم در دست اوست، او بانويى است كه در صحنۀ قيامت... خداوند ﷻ به او وحى مى‌فرمايد كه: «اى فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا كنم و آرزو كن تا خشنودت گردانم» و فاطمه ؈ مى‌گويد: معبود من! تو خود، آرزو و بالاتر از آرزوهايى.

فصل سوم: كوتاه كردن آرزو

۱/۳. سفارش به كوتاهىِ آرزو

۱۲۱۶. پيامبر خدا ﷺ ـ از سفارش‌هاى ايشان به مُعاذ بن جبل، هنگامى كه او را به يمن فرستاد ـ: تو را به پروا كردن از خدا ...، نيكويىِ كردار، كوتاهىِ آرزو، و عشق به آخرت، سفارش مى‌كنم.

۱۲۱۷. الأمالى، طوسى ـ به نقل از ابو ذر ـ: پيامبر خدا فرمود: «اى ابو ذر! دوست دارى به بهشت بروى؟».

گفتم: آرى، پدرم به فدايت!

فرمود: «پس، آرزو كوتاه دار و مُردن را همواره پيش چشم خود بدار و از خداوند، چنان كه بايد، شرم داشته باش».

۲/۳. آنچه موجب كوتاهى آرزوست

۱۲۱۸. پيامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: اى ابو ذر! بسا آغازكنندۀ روزى كه آن را به پايان نمى‌بَرَد و بسا چشم به راه فردايى كه به آن نمى‌رسد!

اى ابو ذر! اگر به اَجَل و فرا رسيدن آن مى‌نگريستى، هر آينه، آرزو را و فريبكارى آن را

۱. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۲۳۵۴.
۲. تأويل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۴۸۴ـ۴۸۵ ح ۱۲.
۳. تحف العقول: ص ۲۶.
۴. الأمالي للطوسي: ص ۵۳۴ ح ۱۱۶۲.

الأمَلَ وغُرورَهُ.[1]

۱۲۱۹. عنه ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، قَصِّر أمَلَكَ، فَإِذا أصبَحتَ فَقُل: إنّي لا اُمسي وإذا أمسَيتَ فَقُل: إنّي لا اُصبِحُ، وَاعزِم عَلىٰ مُفارَقَةِ الدُّنيا، وأحِبَّ لِقاءَ اللّٰهِ ولا تَكرَه لِقاءَهُ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ لِقاءَ مَن أحَبَّ لِقاءَهُ ويَكرَهُ لِقاءَ مَن يَكرَهُ لِقاءَهُ.[2]

۱۲۲۰. عنه ﷺ ـ في دُعاءِ الأَسماءِ الحُسنىٰ ـ: يا كَريمُ أنتَ سَيِّدي ورَجائي وذُخري و ذَخيرَتي وأمَلي، فَقَصِّر فِي الدُّنيا آمالي وأدِم رَغبَتي إلَيكَ وآمالي.[3]

الفصل الرابع: التّحذير من الآمال الباطلة

۱۲۲۱. رسول اللّٰه ﷺ ـ مِن خُطبَتِهِ في حَجَّةِ الوَداعِ ـ: فَوا عَجَباً لِقَومٍ ألهَتهُم أموالُهُم، وطالَت آمالُهُم، وقَصُرَت آجالُهُم وهُم يَطمَعونَ في مُجاوَرَةِ مَولاهُم، ولا يَصِلونَ إلىٰ ذٰلِكَ إلّا بِالعَمَلِ، ولا يَتِمُّ العَمَلُ إلّا بِالعَقلِ.[4]

۱۲۲۲. عنه ﷺ ـ في دُعاءِ الأَسماءِ الحُسنىٰ ـ: وهٰذِهِ يَدايَ يا سَيِّداه يا مَولاياه مَرفوعَةٌ إلَيكَ، ومُتَوَكِّلٌ عَلَيكَ وتائِبٌ إلَيكَ فيما أتَيتُ مِن سوءِ فِعالي وقَبيحِ أعمالي وطولِ آمالي.[5]

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۵۲۶ ح ۱۱۶۲.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۰ ح ۲۶۶۰.
۳. البلد الأمين: ص ۴۲۳.
۴. جامع الأخبار: ص ۳۹۷ ح ۱۱۰۰.
۵. البلد الأمين: ص ۴۲۱.

دشمن می‌داشتی.

۱۲۱۹. پیامبر خدا ﷺ ـ در اندرزهایش به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! آرزویت را کوتاه ساز و چون صبح خویش را شروع کردی، بگو: به شب نمی‌رسم، و چون به شب درآمدی، بگو: به صبح نمی‌رسم. جدا شدن از دنیا را قطعی بدان و لقای خدا را دوست بدار و دیدار او را ناخوش مدار؛ زیرا خداوند، دیدارِ کسی را که دوستدار دیدار او باشد، دوست می‌دارد و دیدارِ کسی را که دیدار او را ناخوش داشته باشد، ناخوش می‌دارد.

۱۲۲۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «اسمای حُسنا» ـ: ای کریم! تویی آقای من، امید من و اندوختهٔ من، ساز و برگ من، و آرزوی من! پس، در دنیا آرزوی مرا کوتاه گردان و شوق و آمال مرا به خودت، تداوم بخش.

فصل چهارم: هشدار دربارهٔ آرزوهای بیهوده

۱۲۲۱. پیامبر خدا ﷺ ـ از سخنرانی ایشان در حَجَّةُ الوداع ـ: شگفتا از آن مردمی که دارایی‌هایشان، سرگرمشان ساخته است و آرزوهایشان، دراز است و عمرهایشان، کوتاه؛ به زیستن در جوار پروردگارشان چشم دوخته‌اند، حال آن که بدین آرزو نمی‌رسند، مگر با عمل، و عمل انجام نمی‌گیرد، مگر با خِرد.

۱۲۲۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای «اسمای حُسنا» ـ: این دو دست من ـ ای سرور و ای مولای من! ـ به سوی تو بلند شده است و تکیه‌ام به توست و از کردارهای بد و رفتارهای زشت خویش و آرزوهای دور و درازم، به درگاه تو توبه آورده‌ام.

الفصل الخامس: مضارّ الآمال الباطلة

١٢٢٣ . رسول اللهﷺ: إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلىٰ اُمَّتِي الهَوىٰ وطولُ الأَمَلِ ؛ أمَّـا الهَـوىٰ فَـإِنَّهُ يَـصُدُّ عَـنِ الحَـقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِي الآخِرَةَ.[1]

١٢٢٤ . عنهﷺ: كونوا مِنَ اللهِ عَلىٰ حَذَرٍ ؛ فَمَن كانَ يَأمُلُ أن يَعيشَ غَداً يَأمُلُ أن يَعيشَ أبَداً ، ومَن كانَ يَأمُلُ أن يَعيشَ غَداً يَقسو قَلبُهُ ويَرغَبُ فِي الدُّنيا ويَزهَدُ فيما لَدىٰ رَبِّهِﷻ.[2]

١٢٢٥ . عنهﷺ: سِتَّةُ أشياءَ تُـحبِطُ الأَعـمالَ : الاِشـتِغالُ بِعُيوبِ الخَلقِ ، وقَسوَةُ القَلبِ ، وحُبُّ الدُّنـيا ، وقِـلَّةُ الحَياءِ ، وطولُ الأَمَلِ ، وظُلمٌ لا يَنتَهي.[3]

١٢٢٦ . عنهﷺ: إيّاكُم وَالتَّسويفَ وطولَ الأَمَلِ ؛ فَإِنَّهُ كانَ سَبَباً لِهَلاكِ الاُمَمِ.[4]

فصل پنجم: زيان آرزوهاى بيهوده

۱۲۲۳ . پيامبر خداﷺ: بالاترين نگرانى من براى امّـتم، افتادن به دام هواى نفس و آرزوىِ دراز است؛ زيرا هواى نفس، از حقّ بـاز مـى‌دارد و آرزوى دراز، آخرت را از ياد مى‌بَرَد.

۱۲۲۴ . پيامبر خداﷺ: از خداوند، بر حذر باشيد؛ زيرا كسـى كـه آرزو دارد فـردا زنـده بـماند، آرزوى زنـدگىِ هـميشگى را دارد و كسـى كـه آرزوى زندگىِ هـميشگى را داشـته بـاشد، دلش سـخت مى‌شـود و به دنيا راغب مى‌گردد و بـه آنـچه نـزد پروردگارش است، بى‌رغبت مى‌شود.

۱۲۲۵ . پيامبر خداﷺ: شش چيز، اعمال را تباه مى‌سازد: پرداختن به عيوب مردم، سنگ‌دلى، دنـيادوستى، بى‌حيايى، آرزوى دراز، و ستم پايان‌ناپذير.

۱۲۲۶ . پيامبر خداﷺ: از كار امروز را به فردا افكندن و آرزوىِ دراز در سر پـرورانـدن، بپرهيزيد؛ زيـرا اينها سبب هلاک امّت‌ها بوده‌اند.

---

١ . الخصال: ص ٥١ ح ٦٢.

٢ . الفردوس: ج ٣ ص ٢٤١ ح ٤٧٠٩.

٣ . كنز العمّال: ج ١٦ ص ٨٥ ح ٤٤٠٢٣.

٤ . مروج الذهب: ج ٢ ص ٣٠٣.

سخنی دربارهٔ «برکت»

برکت در لغت، به معنای تداوم، رشد و گسترشِ «خیر» است. از این رو، ابن عبّاس، برکت را به «فراوانی در هر خیری» و امام صادق ﷺ واژهٔ «مبارک» را به «نفّاع (بسیار سودمند)» تفسیر کرده‌اند.

با نگاه کلّی به متون، به دست می‌آید که گسترهٔ کاربرد واژهٔ «برکت» در قرآن و حدیث در ابعاد و زمینه‌های گوناگون، تا چه حد است.

در مورد اسباب برکت، چند نکته قابل توجّه‌اند:



۱. پیوند عوامل مادّی و معنوی

در بررسیِ اسباب برکت از نگاه قرآن و حدیث، نخستین نکتهٔ مهمّی که جلب توجّه می‌کند، این است که در متون اسلامی، اسباب معنوی برکت، در کنار اسباب مادّی آن، قرار دارند. از یک سو، روایات ما: پروا، عبادت، طهارت، دعا، نماز، حج، استغفار و مانند اینها را زمینه‌های برکت و توسعه در زندگی معرّفی می‌کنند و از سوی دیگر، دامداری، کشاورزی، تجارت و کار را پشتوانه و مایهٔ برکت و توسعه می‌دانند.

آنچه از همجواری این دو دسته از اسباب برمی‌آید، این است که در جهان‌بینی اسلامی، اعتقاد به تأثیر معنویّت در خیر و برکت و توسعه و شکوفایی مادّی، به معنای نفیِ اسباب مادّی یا کم‌رنگ کردن نقش آنها در توسعه نیست؛ بلکه بدین معناست که اسلام، علاوه بر اسباب مادّیِ شناخته‌شده برای توسعه، اسباب ناشناخته و نامرئی دیگری را هم مؤثّر می‌داند و معتقد است که باورهای صحیح دینی، اخلاق شایسته، و اعمال نیکو نیز در شکوفایی و توسعهٔ اقتصادی جامعه، نقش دارند.

قرآن کریم در این باره تصریح می‌کند که:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ[1]

اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده بودند و پروا می‌ورزیدند، برکت‌هایی را از آسمان و زمین بر آنان می‌گشادیم﴾.

---

۱. اعراف: آیهٔ ۹۶.

۲. جوشش برکات معنوی از درون برکات مادّی

نکتهٔ بسیار مهمّ دیگر، این است که از نگاه اسلام، نه تنها ارزش‌های معنوی، در برکات مادّی و توسعهٔ پایدار اقتصادی و تداوم آن تأثیر دارند، بلکه عکس آن نیز درست است؛ یعنی برکات مادّی هم در چارچوب رهنمودهای اسلامی، موجب تقویت و شکوفایی ارزش‌ها و برکات معنوی می‌گردند.

اصولاً در برنامه‌ریزی اسلام برای تکامل انسان و جامعهٔ انسانی، تکامل معنوی از توسعهٔ مادّی جدا نیست.

در پرتو این نگرش، اسلام، همهٔ تلاش‌هایی را که در جهت پدید آوردن برکات مادّی صورت می‌گیرند، چنانچه با انگیزهٔ صحیح و در جهت سازندگی انسان باشند، عبادت شمرده، مقدّس می‌داند و معتقد است که برکات مادّی و معنوی، تنها درکنار هم پدید خواهند آمد.

۳. نقش ضدّ ارزش‌ها در رفتن برکت

همان‌گونه که ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی در به وجود آمدن «خیر» و «برکت» مؤثّرند، ضدّ ارزش‌ها نیز در از بین رفتن «خیر» و «برکت» نقش دارند؛ لیکن شماری از ضدّ ارزش‌ها هستند که تأثیر و نقش بیشتری در از بین رفتن «خیر» و «برکت» دارند؛ مانند: سوء نیّت، خیانت، شرابخواری، ظلم، زنا، و ترک امر به معروف و نهی از منکر، که به طور مشروح، در فصل سوم خواهند آمد.

الباب الثامن

البركة

الفصل الأوّل: ما يوجب بركة العمر

۱۲۲۷. رسول الله ﷺ: إنَّ القَومَ لَيَكونونَ فَجَرَةً ولا يَكونونَ بَرَرَةً، فَيَصِلونَ أرحامَهُم فَتَنمي أموالُهُم وتَطولُ أعمارُهُم، فَكَيفَ إذا كانوا أبراراً بَرَرَةً؟!١

۱۲۲۸. عنه ﷺ ـ حينَ سَأَلَهُ عَلِيٌّ ؑ عَن قَولِ اللهِ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾٢ ـ: لَأُقِرَّنَّ عَينَكَ بِتَفسيرِها، ولَاُقِرَّنَّ عَينَ اُمَّتي مِن بَعدي بِتَفسيرِها: الصَّدَقَةُ٣ عَلىٰ وَجهِها، وبِرُّ الوالِدَينِ، وَاصطِناعُ المَعروفِ؛ يُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً، ويَزيدُ فِي العُمُرِ.٤

۱۲۲۹. عنه ﷺ: مَن اُلهِمَ الصِّدقَ في كَلامِهِ، وَالإِنصافَ مِن نَفسِهِ، وبِرَّ والِدَيهِ، ووَصلَ رَحِمِهِ؛ اُنسِئَ لَهُ أجَلُهُ، ووُسِّعَ عَلَيهِ في رِزقِهِ، ومُتِّعَ بِعَقلِهِ، ولُقِّنَ حُجَّتَهُ وَقتَ مُساءَلَتِهِ.٥

۱۲۳۰. عنه ﷺ: حُسنُ الخُلُقِ وصِلَةُ الأَرحامِ وبِرُّ القَرابَةِ؛ تَزيدُ فِي الأَعمارِ، وتَعمُرُ الدِّيارَ ولَو كانَ القَومُ فُجّاراً.٦

١. الكافي: ج ٢ ص ١٥٥ ح ٢١. ٢. الرعد: ٣٩.
٣. في المصدر: «الصدق»، والصحيح ما أثبتناه كما في بقية المصادر.
٤. سبل الهدى والرشاد: ج ٩ ص ٢٣٥.
٥. أعلام الدين: ص ٢٦٥. ٦. أعلام الدين: ص ٢٩٤.

باب هشتم

برکت

فصل یکم: عوامل برکت عمر

۱۲۲۷. پیامبر خدا ﷺ: همانا گروهی که گنهکارند، نه نیکوکار، آن گاه که به خویشاوندان خود رسیدگی می‌کنند، اموالشان افزون و عمرهایشان طولانی می‌شود؛ تا چه رسد به آن که از نیکان و نیکوکاران باشند.

۱۲۲۸. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که علی ؑ از ایشان، دربارهٔ این آیه: ﴿خداوند، آنچه را بخواهد، محو می‌کند و ثابت می‌دارد، و کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد اوست﴾ پرسید ـ: با تفسیر آن، چشمانت را روشن می‌کنم و با تفسیر آن، چشم امّت خویش را پس از خودم، فروغ می‌بخشم: صدقه دادن به نحو شایسته، نیکی به پدر و مادر، و انجام دادن کار نیک، [که] شقاوت را به سعادت تبدیل می‌کنند و بر عمر می‌افزایند.

۱۲۲۹. پیامبر خدا ﷺ: به هر کس الهام شود که در سخنش راست بگوید، رفتارش با دیگران منصفانه باشد، به پدر و مادرش نیکی نماید و با بستگانش صِلهٔ رَحِم کند، اَجَلش به تأخیر می‌افتد، روزی‌اش گسترش می‌یابد، از عقلش بهره‌مند می‌شود و هنگام سؤال و جواب [ِ مأموران الهی،] به او حجّت (پاسخِ لازم)، تلقین (یادآوری) می‌گردد.

۱۲۳۰. پیامبر خدا ﷺ: اخلاق نیکو، صِلهٔ رَحِم و نیکی کردن به خویشاوندان، بر عمرها می‌افزاید و خانه‌ها را آباد می‌سازد، هر چند که مردم، گنهکار باشند.

الفصل الثّاني: ما يوجب بركة الدّار

١٢٣١. رسول الله ﷺ: إنَّ البَرَكَةَ أسرَعُ إلَى البَيتِ الَّذي يُمتارُ مِنهُ المَعروفُ مِنَ الشَّفرَةِ في سَنامِ البَعيرِ، أو مِنَ السَّيلِ إلىٰ مُنتَهاهُ.[1]

١٢٣٢. عنه ﷺ: ما مِن بَيتٍ فيهِ البَناتُ إلّا نَزَلَت كُلَّ يَومٍ عَلَيهِ اثنَتا عَشرَةَ بَرَكَةً ورَحمَةً مِنَ السَّماءِ، ولا تَنقَطِعُ زِيارَةُ المَلائِكَةِ مِن ذٰلِكَ البَيتِ، يَكتُبونَ لِأَبيهِم كُلَّ يَومٍ ولَيلَةٍ عِبادَةَ سَنَةٍ.[2]

١٢٣٣. عنه ﷺ: إذا دَخَلَ أحَدُكُم بَيتَهُ فَليُسَلِّم؛ فَإِنَّهُ يُنزِلُهُ البَرَكَةُ وتَأنَسُهُ المَلائِكَةُ.[3]

١٢٣٤. عنه ﷺ: مَن سَمّىٰ بِاسمي يَرجو بَرَكَتي ويُمني، غَدَت عَلَيهِ البَرَكَةُ وراحَت إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[4]

الفصل الثّالث: ما يوجب البركة من الأخلاق

١٢٣٥. رسول الله ﷺ: حُسنُ الخُلُقِ وكَفُّ الأذىٰ يَزيدانِ فِي الرِّزقِ.[5]

١٢٣٦. عنه ﷺ: إذَا التّاجِرانِ صَدَقا بورِكَ لَهُما، فَإِذا كَذِبا وخانا لَم يُبارَك لَهُما.[6]

١٢٣٧. عنه ﷺ: الرِّزقُ إلىٰ بَيتٍ فيهِ السَّخاءُ أسرَعُ مِنَ الشَّفرَةِ إلىٰ سَنامِ البَعيرِ.[7]

فصل دوم: عوامل برکت خانه

۱۲۳۱. پیامبر خدا ﷺ: برکت، زودتر از رسیدن تیغ به کوهان شتر یا سیل به پایان خود، به خانه‌ای می‌رسد که از آن، نیکی به مردم می‌رسد.

۱۲۳۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ خانه‌ای نیست که در آن، دختران باشند، مگر آن که هر روز از آسمان بر آن، دوازده برکت و رحمت، فرود می‌آید و دیدار فرشتگان از آن خانه قطع نمی‌شود [، ضمن آن که] برای پدر آنان، هر شب و روز، عبادت یک سال را می‌نویسند.

۱۲۳۳. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما به خانهٔ خود وارد می‌شود، سلام کند؛ چرا که برکت می‌آورد و فرشتگان با آن، مأنوس می‌شوند.

۱۲۳۴. پیامبر خدا ﷺ: هر که به نام من نام گذاری کند و با این کار، برکت و خجستگیِ مرا امید داشته باشد، برکت به سوی او خواهد آمد و تا قیامت [باقی] خواهد بود.

فصل سوم: اخلاق برکت‌آفرین

۱۲۳۵. پیامبر خدا ﷺ: خوش‌اخلاقی و نیازردن دیگران، روزی را افزون می‌کند.

۱۲۳۶. پیامبر خدا ﷺ: اگر دو معامله گر راست بگویند، برای هر دو خجسته می‌شود. پس هرگاه دروغ بگویند و خیانت کنند، برای هیچ کدام، خجسته نخواهد بود.

۱۲۳۷. پیامبر خدا ﷺ: [سرعتِ] روزی به سوی خانه‌ای که در آن، بخشندگی است، تندتر از نفوذ تیغ در کوهان شتر است.

---

١. الكافي: ج ٤ ص ٢٩ ح ٢.
٢. جامع الأخبار: ص ٢٨٥ ح ٧٦٥.
٣. علل الشرائع: ص ٥٨٣ ح ٢٣.
٤. أسد الغابة: ج ١ ص ٥٣٥ الرقم ٧٤٥.
٥. الفردوس: ج ٢ ص ١٤٠ ح ٢٧١٣.
٦. الكافي: ج ٥ ص ١٧٤ ح ٢.
٧. تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٤ ح ٣٠٣١.

۱۲۳۸ . عنه ﷺ: إنَّ فِي الرِّفقِ الزِّيادَةَ وَالبَرَكَةَ، ومَن يُحرَمِ الرِّفقَ يُحرَمِ الخَيرَ.[۱]

۱۲۳۹ . عنه ﷺ: الأَمانَةُ تَجلِبُ الرِّزقَ.[۲]

۱۲۴۰ . عنه ﷺ: القَناعَةُ بَرَكَةٌ.[۳]

الفصل الرّابع: ما يوجب البركة من الأذكار والعبادات

۱۲۴۱ . رسول الله ﷺ: إذا قالَ العَبدُ: ﴿بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ﴾ قالَ اللهُ ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ: بَدَأَ عَبدي بِاسمي، وحَقٌّ عَلَيَّ أن اُتَمِّمَ لَهُ اُمورَهُ، واُبارِكَ لَهُ في أحوالِهِ.[۴]

۱۲۴۲ . عنه ﷺ: كُلُّ أمرٍ ذي بالٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِحَمدِ اللهِ وَالصَّلاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أقطَعُ أبتَرُ، مَمحوقٌ مِن كُلِّ بَرَكَةٍ.[۵]

۱۲۴۳ . عنه ﷺ: أكثِروا الاِستِغفارَ تَجلِبُوا الرِّزقَ.[۶]

۱۲۴۴ . عنه ﷺ: الصَّلاةُ مِن شَرائِعِ الدّينِ، وفيها مَرضاةُ الرَّبِّ ﷻ، فَهِيَ مِنهاجُ الأَنبِياءِ. ولِلمُصَلّي حُبُّ المَلائِكَةِ، وهُدىً، وإيمانٌ، ونورُ المَعرِفَةِ، وبَرَكَةٌ فِي الرِّزقِ.[۷]

۱۲۴۵ . عنه ﷺ: صَلاةُ اللَّيلِ ... بَرَكَةٌ فِي الرِّزقِ.[۸]

۱۲۴۶ . عنه ﷺ: حُجّوا تَستَغنوا.[۹]

۱۲۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: در مدارا، فزونی و برکت است و هر که از مدارا محروم باشد، از خیر، محروم گشته است.

۱۲۳۹ . پیامبر خدا ﷺ: امانتداری، روزی می‌آورد.

۱۲۴۰ . پیامبر خدا ﷺ: قناعت، برکت است.

فصل چهارم: ذکرها و عبادت‌های برکت‌آفرین

۱۲۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بنده بگوید: ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾، خدای متعال می‌فرماید: «بندهٔ من، با نام من آغاز کرد. بر من رواست که کارهایش را به انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم».

۱۲۴۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر چیزِ بااهمیّتی که با حمد خداوند و درود فرستادن بر من آغاز نشود، بُریده و ناقص و تهی از هر برکت است.

۱۲۴۳ . پیامبر خدا ﷺ: بسیار استغفار کنید تا روزی را فراهم آورید.

۱۲۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: نماز، از آیین‌های دین است و رضای پروردگار، در آن است و آن، راه پیامبران است. برای نمازگزار، دوستی فرشتگان، هدایت، ایمان، فروغ معرفت و برکت در روزی است.

۱۲۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: نماز شب، ... برکت در روزی است.

۱۲۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: حج بگزارید تا بی‌نیاز شوید.

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۷.

۲. الكافي: ج ۵ ص ۱۳۳ ح ۷.

۳. الجعفريّات: ص ۱۶۰.

۴. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۳۰۰ ح ۵۹.

۵. كنز العمّال: ج ۱ ص ۵۵۸ ح ۲۵۱۰.

۶. الخصال: ص ۶۱۵ ح ۱۰. ۷. الخصال: ص ۵۲۲ ح ۱۱.

۸. إرشاد القلوب: ص ۱۹۱.

۹. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۲۳۸۷.

الفصل الخامس: ما يوجب البركة من الأعمال

الكتاب

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.[1]

الحديث

١٢٤٧. رسول الله ﷺ: تَصَدَّقوا؛ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزيدُ فِي المالِ كَثرَةً. وتَصَدَّقوا رَحِمَكُمُ اللهُ.[2]

١٢٤٨. عنه ﷺ: الرِّزقُ إلىٰ مُطعِمِ الطَّعامِ أسرَعُ مِنَ السِّكّينِ إلىٰ ذِروَةِ البَعيرِ، وإنَّ اللهَ تَعالىٰ يُباهي بِمُطعِمِ الطَّعامِ المَلائِكَةَ.[3]

١٢٤٩. عنه ﷺ: إنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ لَتَزيدُ فِي الرِّزقِ.[4]

١٢٥٠. عنه ﷺ: البِرُّ وحُسنُ الجِوارِ زِيادَةٌ فِي الرِّزقِ، وعِمارَةٌ فِي الدُّنيا.[5]

١٢٥١. عنه ﷺ: مَنِ اقتَصَدَ في مَعيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ، ومَن بَذَّرَ حَرَمَهُ اللهُ.[6]

١٢٥٢. عنه ﷺ: تُرفَعُ البَرَكَةُ مِنَ البَيتِ إذا كانَت فيهِ الكُناسَةُ.[7]

١٢٥٣. عنه ﷺ: اِتَّخِذُوا الأَهلَ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَكُم.[8]

١٢٥٤. عنه ﷺ: عائِدُ المَريضِ يَخوضُ فِي البَرَكَةِ، فَإِذا

---

١. سبأ: ٣٩.　٢. الكافي: ج ٤ ص ٩ ح ٢.

٣. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٧١.

٤. دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٣١ ح ١٢٤٩.

٥. الأصول الستة عشر: ص ٧٧.

٦. الكافي: ج ٢ ص ١٢٢ ح ٣.

٧. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٤٠٢ ح ٤١٥٦٠.

٨. الكافي: ج ٥ ص ٣٢٩ ح ٦.

فصل پنجم: کارهای برکت آفرین

قرآن

﴿بگو: در حقیقت، پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌گشاید یا برای او تنگ می‌گرداند. هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد، و او بهترینِ روزی‌دهندگان است﴾.

حدیث

۱۲۴۷. پیامبر خدا ﷺ: صدقه دهید؛ چرا که صدقه، بر مال می‌افزاید. صدقه دهید؛ خداوند، شما را رحمت کند!

۱۲۴۸. پیامبر خدا ﷺ: [شتابِ] روزی به سوی اطعام کننده، سریع‌تر از [فرو رفتنِ] چاقو در کوهان شتر است و خداوند متعال بر فرشتگان، به [وجود این] اطعام کننده، مباهات می‌کند.

۱۲۴۹. پیامبر خدا ﷺ: به یقین، صِلهٔ رَحِم، روزی را می‌افزاید.

۱۲۵۰. پیامبر خدا ﷺ: نیکی و رفتار نیک با همسایه، مایهٔ افزایش روزی و آبادانی دنیاست.

۱۲۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که در زندگانی‌اش میانه‌روی کند، خداوند، روزی‌اش می‌دهد و هر کس ولخرجی کند، خداوند، محرومش می‌سازد.

۱۲۵۲. پیامبر خدا ﷺ: از خانه‌ای که در آن خاکروبه باشد، برکت، برداشته می‌شود.

۱۲۵۳. پیامبر خدا ﷺ: همسر انتخاب کنید؛ چرا که برایتان روزی‌آورتر است.

۱۲۵۴. پیامبر خدا ﷺ: عیادت کنندهٔ بیمار، در برکت

جَلَسَ انغَمَسَ فيها.[1]

١٢٥٥. عنه ﷺ: بارَكَ اللهُ عَلىٰ سَهلِ البَيعِ، سَهلِ الشِّراءِ، سَهلِ القَضاءِ، سَهلِ الاِقتِضاءِ.[2]

١٢٥٦. عنه ﷺ: اِجتَمِعوا عَلىٰ طَعامِكُم، وَاذكُروا اسمَ اللهِ عَلَيهِ، يُبارِك لَكُم فيهِ.[3]

الفصل السّادس: ما يوجب البركة من الأدعية

الكتاب

﴿وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ﴾.[4]

الحديث

١٢٥٧. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، إذا نَزَلتَ مَنزِلاً فَقُل: اللّٰهُمَّ أنزِلني مُنزَلاً مُبارَكاً وأنتَ خَيرُ المُنزِلينَ.[5]

١٢٥٨. عنه ﷺ: اللّٰهُمَّ اغفِر لي ذَنبي، ووَسِّع لي في رِزقي، وبارِك لي في ما رَزَقتَني.[6]

١٢٥٩. الكافي عن أبي عبد الله البرقيّ رفعه: لَمّا زَوَّجَ رَسولُ اللهِ ﷺ فاطِمَةَ قالوا: بِالرِّفاءِ وَالبَنينَ، فَقالَ:

وارد می‌شود و چون نزد بیمار بنشیند، در برکت فرو می‌رود.

١٢٥٥. پیامبر خدا ﷺ: برکت خدا بر کسی باد که آسان می‌فروشد، آسان می‌خرد، آسان می‌پردازد و آسان مطالبه می‌کند!

١٢٥۶. پیامبر خدا ﷺ: با هم غذا بخورید و خدا را بر آن نام ببرید تا خداوند به آن، برکت دهد.

فصل ششم: دعاهای برکت‌آفرین

قرآن

﴿و بگو: پروردگارا! مرا در جایی پُربرکت فرود آور، که تو بهترینِ میهمان‌نوازانی﴾.

حدیث

١٢٥٧. پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به علی ؑ ـ: ای علی! هر گاه در جایی فرود آمدی، بگو: «خدایا! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آور، که تو بهترینِ فرودآورندگانی».

١٢٥٨. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: بار خدایا! گناهم را بیامرز و روزی‌ام را وسعت بخش و در آنچه به من روزی داده‌ای، برکت قرار بده.

١٢٥٩. الکافی ـ به نقل از ابو عبد الله برقی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت ؑ رسانده است ـ: چون پیامبر خدا، فاطمه ؑ را به همسری داد، گفتند: با [دعا برای] سازش و فرزندان؟

١. كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٧٩.
٢. تهذيب الأحكام: ج ٧ ص ١٨ ح ٧٩.
٣. سنن أبي داود: ج ٣ ص ٣٤٦ ح ٣٧٦٤.
٤. المؤمنون: ٢٩.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٩٨ ح ٢٥٠٨.
٦. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٢٧ ح ٣٥٠٠.

لا بَل عَلَى الخَيرِ وَالبَرَكَةِ.[١]

فرمود: «نه؛ بلكه با خير و بركت».

١٢٦٠. رسول الله ﷺ ـ كانَ يَقولُ عِندَ استيقاظِهِ مِن نَومِهِ ـ: اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ خَيرَ هٰذَا اليَومِ ونورَهُ، وهُداهُ وبَرَكَتَهُ، وطَهورَهُ ومُعافاتَهُ. اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ خَيرَهُ وخَيرَ ما فيهِ، وأعوذُ بِكَ مِن شَرِّهِ وشَرِّ ما بَعدَهُ.[٢]

١٢٦٠. پيامبر خدا ﷺ ـ وقتى كه از خواب بيدار مى‌شد، اين دعا را مى‌خوانْد ـ: بار خدايا! از تو خير و روشنى، و هدايت و بركت، و پاكى و عافيتِ اين روز را مى‌طلبم. بار خدايا! از تو خيرِ اين روز و آنچه را در آن است، مى‌خواهم و از شرّ اين روز و شرّ آنچه پس از آن است، به تو پناه مى‌برم.

١٢٦١. عنه ﷺ ـ إذا دَخَلَ رَجَبُ قالَ ـ: اللّهُمَّ بارِك لَنا في رَجَبٍ وشَعبانَ، وبَلِّغنا رَمَضانَ.[٣]

١٢٦١. پيامبر خدا ﷺ ـ هرگاه ماه رجب وارد مى‌شد ـ: بار خدايا! رجب و شعبان را بر ما مبارک کن و ما را به رمضان برسان.

١٢٦٢. عنه ﷺ: اللّهُمَّ اجعَلني أخشاكَ حَتّىٰ كَأَنّي أراكَ أبَداً حَتّىٰ ألقاكَ، وأسعِدني بِتَقواكَ ولا تُشقِني بِمَعصِيَتِكَ، وخِر لي في قَضائِكَ وبارِك لي في قَدَرِكَ، حَتّىٰ لا اُحِبَّ تَعجيلَ ما أخَّرتَ ولا تَأخيرَ ما عَجَّلتَ.[٤]

١٢٦٢. پيامبر خدا ﷺ: بار خدايا! مرا چنان كن كه از تو بترسم، تا آن جا كه گويا تو را مى‌بينم؛ هميشه تا هنگامى كه ديدارت كنم. و مرا با پرواى از خودت، سعادتمند كن و با نافرمانى‌ات، به شقاوتم ميفكن و در حكم خويش، برايم خوبى را برگزين و در تقدير خود، برايم مباركى قرار بده، تا دوست نداشته باشم كه آنچه تو به تأخير انداخته‌اى، جلو افتد و يا آنچه تو جلو انداخته‌اى، به تأخير افتد.

الفصل السّابع: أناس ذو بركة

فصل هفتم: انسان‌هاى بابركت

٧ / ١. الأنبياء ﷺ

٧ / ١. پيامبران ﷺ

الكتاب

قرآن

﴿قِيلَ يَـٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلَـٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَـٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[٥]

﴿گفته شد: اى نوح! با درودى از ما و بركت‌هايى بر تو و بر گروه‌هايى كه با تو همراه‌اند، فرود آى. و گروه‌هايى هستند كه به زودى برخوردارشان مى‌كنيم. سپس از جانب ما عذابى دردناک به آنان مى‌رسد﴾.

﴿وَبَـٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَـٰقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ مُبِينٌ﴾.[٦]

﴿و به او (ابراهيم) و به اسحاق، بركت داديم و از نسل آن دو، برخى نيكوكار و [برخى] آشكارا به خود ستمكار بودند﴾.

---

١. الكافي: ج ٥ ص ٥٦٨ ح ٥٢.
٢. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٩٤ ح ١٨١.
٣. شُعَب الإيمان: ج ٣ ص ٣٧٥ ح ٣٨١٥.
٤. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ١٢١ ح ٥٩٨٢.
٥. هود: ٤٨.
٦. الصافّات: ١١٣.

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾.[1]

الحديث

١٢٦٣. رسول الله ﷺ ـ في قَولِ عيسى ؏ في الآيَةِ: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ﴾ قالَ ـ: جَعَلَني نَفّاعاً أينَ اتَّجَهتُ.[2]

٧ / ٢. خاتَمُ الأنبِياءِ ﷺ

١٢٦٤. رسول الله ﷺ: جُعِلَ فِيَّ النُّبُوَّةُ وَالبَرَكَةُ.[3]

١٢٦٥. الإمام عليّ ؏ ـ في خُطبَةٍ ذَكَرَ فيهَا النِّعمَةَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ ـ: اُنظُروا إلىٰ مَواقِعِ نِعَمِ اللهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم، وجَمَعَ عَلىٰ دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم، كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها، وَالتَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم في عَوائِدِ بَرَكَتِها، فَأَصبَحوا في نِعمَتِها غَرِقينَ، وفي خُضرَةِ عَيشِها فَكِهينَ![4]

١٢٦٦. الإمام الباقر ؏ ـ في وَصفِ رَسولِ اللهِ ﷺ ـ: كانَ ﷺ بَرَكَةً؛ لا يَكادُ يُكَلِّمُ أحَداً إلّا أجابَهُ.[5]

٧ / ٣. أهلُ البَيتِ ؈

١٢٦٧. رسول الله ﷺ ـ في صِفَةِ أهلِ بَيتِهِ ؈ وبَرَكَتِهِم ـ: بِهِم يَعمُرُ بِلادَهُ، وبِهِم يَرزُقُ عِبادَهُ، وبِهِم نَزَّلَ القَطرَ مِنَ

﴿[عیسی در گهواره گفت ...] و هر جا که باشم، مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام، به نماز و زکات، سفارش کرده است﴾.

حدیث

۱۲۶۳. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ سخن عیسی ؏، در [این] آیه که گفت: ﴿و مرا، هرجا که باشم، مبارک قرار داد﴾ ـ: مرا به هرطرف که روی آورم، بسیار سودبخش قرار داد.

۷ / ۲. خاتم پیامبران ﷺ

۱۲۶۴. پیامبر خدا ﷺ: در من، پیامبری و برکت، نهاده شده است.

۱۲۶۵. امام علی ؏ ـ در خطبه‌ای که نعمت وجود پیامبر خدا را بیان می‌فرماید ـ: به جایگاه‌های نعمت‌های خدا بر آنان، بنگرید، آن گاه که پیامبری به سویشان فرستاد و با آیین او، پیمان اطاعتشان را استوار ساخت و با دعوت او، اُلفتشان را فراهم آورد و این که چگونه نعمت، بال کرامت خود را بر سرِ آنان گشود و جویبارهای بهره‌مندی را به سوی آنان، روان ساخت و آیین، آنان را بر سر سفرهٔ برکتش به هم پیوند داد، تا آن که غرق در نعمت‌ها و برخوردار از طراوت زندگی شدند.

۱۲۶۶. امام باقر ؏ ـ در توصیف پیامبر خدا ـ: برکتی [بزرگ] بود. با کسی سخن نمی‌گفت، مگر آن که از ایشان می‌پذیرفت.

۷ / ۳. اهل بیت ؈

۱۲۶۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصف اهل بیتش و برکت آنان ـ: به سبب آنان، سرزمین‌های خدا آباد

---

١. مريم: ٣١.
٢. حلية الأولياء: ج ٣ ص ٢٥.
٣. معاني الأخبار: ص ٥٦ ح ٤.
٤. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٢.
٥. الأمالي للصدوق: ص ٤٨١ ح ٦٥٠.

السَّماءِ، وبِهِم يُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ.[1]

۷ / ٤. الجَماعَةُ

١٢٦٨ . رسول الله ﷺ: الجَماعَةُ بَرَكَةٌ، وَالفُرقَةُ عَذابٌ.[2]

١٢٦٩ . عنه ﷺ: كُلوا جَميعاً ولا تَفَرَّقوا؛ فَإِنَّ البَرَكَةَ مَعَ الجَماعَةِ.[3]

۷ / ٥. المُؤمِن

١٢٧٠ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ إذا رَأى أهلَ قَريَةٍ قَد أسرَفوا فِي المَعاصي وفيها ثَلاثُ نَفَرٍ مِنَ المُؤمِنينَ، ناداهُم ـ جَلَّ جَلالُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ ـ:

يا أهلَ مَعصِيَتي، لَولا فيكُم مِنَ المُؤمِنينَ المُتَحابّينَ بِجَلالي، العامِرينَ بِصَلاتِهِم أرضي ومَساجِدي، وَالمُستَغفِرينَ بِالأَسحارِ خَوفاً مِنّي، لَأَنزَلتُ بِكُم عَذابي ثُمَّ لا اُبالي.[4]

۷ / ٦. البَناتُ

١٢٧١ . رسول الله ﷺ: نِعمَ الوَلَدُ البَناتُ؛ مُلطِفاتٌ، مُجَهِّزاتٌ، مُؤنِساتٌ، مُبارَكاتٌ، مُفَلِّياتٌ.[5]

١٢٧٢ . عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ أبَا البَناتِ، البَناتُ مُبارَكاتٌ مُحَبَّباتٌ، وَالبَنونَ مُبَشِّراتٌ، وهُنَّ الباقِياتُ الصّالِحاتُ.[6]

---

١. كمال الدين: ص ٢٦٠ ح ٥.

٢. شُعَب الإيمان: ج ٤ ص ١٠٢ ح ٤٤١٩.

٣. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٠٩٤ ح ٣٢٨٧.

٤. علل الشرائع: ص ٢٤٦ ح ١.

٥. الكافي: ج ٦ ص ٥ ح ٥.

٦. مستدرك الوسائل: ج ١٥ ص ١١٥ ح ١٧٧٠٠.

می‌شود و به خاطر آنان، بندگان خدا روزی می‌بَرَند و به سبب آنان، خداوند از آسمان، باران می‌فرستد و برکت‌های زمین را می‌رویانَد.

۷ / ۴. جماعت

۱۲۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: جماعت، برکت است و تفرقه، عذاب.

۱۲۶۹ . پیامبر خدا ﷺ: با هم غذا بخورید و پراکنده نباشید، که برکت با جماعت است.

۷ / ۵. مؤمن

۱۲۷۰ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه خداوند ﷻ، اهل آبادی‌ای را ببیند که در گناهان، زیاده‌روی می‌کنند و در میان آنان، سه نفر باایمان هست، به آنان خطاب می‌کند: «ای کسانی که نافرمانی‌ام می‌کنید! اگر میان شما مؤمنانی نبودند که در پرتو جلالِ من،[1] با هم دوستی کنند و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد سازند و سحرگاهان، از بیم من به استغفار بپردازند، عذابم را بر شما نازل می‌کردم و باکی هم نداشتم».

۷ / ۶. دختران

۱۲۷۱ . پیامبر خدا ﷺ: دختران، خوبْ فرزندانی‌اند؛ دارای عاطفه، مهیّا کننده، همدم، دارای برکت، و پاکیزه کننده‌اند.

۱۲۷۲ . پیامبر خدا ﷺ: رحمت خدا بر پدری که دارای دخترانی است! دختران، دارای برکت و دوست‌داشتنی‌اند و پسران، بشارت‌آورند. دختران، باقیات الصالحات (بازماندگان شایسته)‌اند.

---

۱ . اشاره است به این که دوستی و همدلی اهل ایمان، جلوۀ جلال الهی است.

۷ / ۷. الأكابِرُ

۱۲۷۳ . رسول الله ﷺ: البَرَكَةُ مَعَ أكابِرِكُم.[۱]

۱۲۷۴ . عنه ﷺ: الخَيرُ مَعَ أكابِرِكُم.[۲]

۸ / ۷. أهلُ المَعروفِ

۱۲۷۵ . رسول الله ﷺ: أحِبُّوا المَعروفَ وأهلَهُ؛ فَوَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنَّ البَرَكَةَ وَالعافِيَةَ مَعَهُما.[۳]

الفصل الثّامن: حيوانات ذات بركة

۱۲۷۶ . رسول الله ﷺ: إنَّ في أبوالِ الإِبِلِ وألبانِها شِفاءً لِلذَّرِبَةِ بُطونُهُم.[۴]

۱۲۷۷ . عنه ﷺ: عَلَيكُم بِالغَنَمِ وَالحَرثِ؛ فَإِنَّهُما يَروحانِ بِخَيرٍ ويَغدُوانِ بِخَيرٍ.[۵]

۱۲۷۸ . الإمام الباقر ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِعَمَّتِهِ: ما يَمنَعُكِ أن تَتَّخِذي في بَيتِكِ بَرَكَةً؟

قالَت: يا رَسولَ اللهِ، وما البَرَكَةُ؟

قالَ: شاةٌ تُحلَبُ؛ فَإِنَّهُ مَن كانَ في دارِهِ شاةٌ تُحلَبُ أو نَعجَةٌ أو بَقَرَةٌ تُحلَبُ فَبَرَكاتٌ كُلُّهُنَّ.[۶]

۱۲۷۹ . رسول الله ﷺ: الخَيلُ مَعقودٌ في نَواصيهَا الخَيرُ إلى يَومِ القِيامَةِ.[۷]

۱۲۸۰ . عنه ﷺ: الشّاةُ فِي الدّارِ بَرَكَةٌ، وَالدَّجاجُ فِي

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۱۳۱ ح ۲۱۰.
۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۱۷۲ ح ۶۰۱۶.
۳. كنز العمّال: ج ۶ ص ۳۴۵ ح ۱۵۹۷۴.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۲۹ ح ۲۶۷۷.
۵. الخصال: ص ۴۵ ح ۴۴. ۶. الكافي: ج ۶ ص ۵۴۵ ح ۷.
۷. الكافي: ج ۵ ص ۴۸ ح ۲.

۷ / ۷. بزرگان

۱۲۷۳ . پیامبر خدا ﷺ: برکت، با بزرگان شماست.

۱۲۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: خیر، همراه بزرگان شماست.

۸ / ۷. اهل نیکی

۱۲۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: نیکی و نیکوکاران را دوست بدارید. سوگند به آن که جانم به دست اوست، برکت و تن‌درستی، با نیکی و نیکوکاران است.

فصل هشتم: حیوانات بابرکت

۱۲۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: در ادرار و شیر شتر، درمانی برای مبتلایان به ذَرِب[۱] است.

۱۲۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: گوسفندداری و کشاورزی کنید، که این دو با خیر، بیرون می‌روند و با خیر [و برکت] برمی‌گردند.

۱۲۷۸ . امام باقر ﷺ: پیامبر خدا به عمّه‌اش فرمود: «چرا در خانه‌ات برکتی نگه نمی‌داری؟».

گفت: ای پیامبر خدا! برکت چیست؟

فرمود: «گوسفندی که دوشیده می‌شود. همانا در خانهٔ هر کس گوسفندی یا میشی و یا گاوی باشد که دوشیده می‌شود، همهٔ اینها برکت‌اند».

۱۲۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: در پیشانی اسب‌ها تا روز قیامت، خیر، گره خورده است.

۱۲۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: گوسفند در خانه، برکت است.

---

۱. ذَرِب، نوعی بیماری معده است که در آن، معده غذا را هضم نمی‌کند و در نتیجه، غذا در آن تلف می‌شود و نمی‌ماند.

الدّارِ بَرَكَةٌ.[۱]

مرغ در خانه، برکت است.

الفصل التّاسع: أزمان ذات بركة

الكتاب

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ﴾.[۲]

الحديث

۱۲۸۱. رسول الله ﷺ: شَهرُ رَمَضانَ شَهرُ اللهِ ﷻ، وهُوَ شَهرٌ يُضاعِفُ اللهُ فيهِ الحَسَناتِ، ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ، وهُوَ شَهرُ البَرَكَةِ.[۳]

۱۲۸۲. عنه ﷺ: سُمِّيَ شَهرُ رَجَبٍ شَهرَ اللهِ الأَصَبَّ؛ لِأَنَّ الرَّحمَةَ عَلىٰ اُمَّتي تُصَبُّ صَبّاً فيهِ.[۴]

۱۲۸۳. عنه ﷺ: إنَّما سُمِّيَ شَعبانَ لِأَنَّهُ تَتَشَعَّبُ فيهِ أرزاقُ المُؤمِنينَ (لِرَمَضانَ) وهُوَ شَهرُ العَمَلِ، فيهِ تُضاعَفُ الحَسَنَةُ سَبعينَ، وَالسَّيِّئَةُ مَحطوطَةٌ، وَالذَّنبُ مَغفورٌ، وَالحَسَنَةُ مَقبولَةٌ.[۵]

۱۲۸۴. عنه ﷺ: الجُمُعَةُ كَفّارَةٌ لِما بَينَها وبَينَ الجُمُعَةِ الَّتي قَبلَها وزِيادَةُ ثَلاثَةِ أيّامٍ؛ وذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ ﷻ قالَ: ﴿مَن جَاءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.[۶][۷]

فصل نهم: زمان‌های بابرکت

قرآن

﴿ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمّن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است﴾.

حديث

۱۲۸۱. پيامبر خدا ﷺ: ماه رمضان، ماه خداست و آن، ماهی است که خداوند در آن، حسنات را می‌افزاید و گناهان را پاک می‌کند و آن، ماه برکت است.

۱۲۸۲. پيامبر خدا ﷺ: رجب، ماه خدا، را «اَصَبّ (پر ریزش‌تر)» نامیده‌اند؛ چرا که در این ماه، بر امّتم [از سوی پروردگار]، رحمت فراوان، فرو می‌ریزد.

۱۲۸۳. پيامبر خدا ﷺ: ماه‌شعبان را شعبان می‌گویند؛ چون روزی‌های مردم تا رمضان، در آن تقسیم می‌شود و این ماه، ماه عمل است. در این ماه، کار نیک، هفتاد برابر می‌گردد، سیّئه (بدی) ریخته می‌شود، گناه، آمرزیده می‌گردد و حسنه، پذیرفته می‌شود.

۱۲۸۴. پيامبر خدا ﷺ: جمعه، کفّارهٔ خطاهای بین جمعه تا جمعهٔ قبلش و سه روز افزون بر آن است؛ چرا که خداوند ﷻ فرموده است: ﴿هر کس حسنه‌ای (کار نیکی) آورَد، ده برابر پاداش دارد﴾.

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۳۲۶ ح ۳۵۲۳۸.
۲. البقرة: ۱۸۵.
۳. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۹۵ ح ۷۸.
۴. النوادر للأشعري: ص ۱۸ ح ۲.
۵. ثواب الأعمال: ص ۸۷ ح ۱۶.
۶. الأنعام: ۱۶۰.
۷. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۲۹۸ ح ۳۴۵۹.

۱۲۸۵. عنه ﷺ: اللّهُمَّ بارِك لِاُمَّتي في بُكورِها.[۱]

۱۲۸۵. پیامبر خدا ﷺ: خدایا! امّتم را در صبح زودشان، برکت بخش.

الفصل العاشر: أطعمة ذات بركة

فصل دهم: خوراکی‌های بابرکت

۱۲۸۶. رسول الله ﷺ: نِعمَ السِّواكُ الزَّيتونُ مِنَ الشَّجَرَةِ المُبارَكَةِ؛ يُطيبُ الفَمَ، ويَذهَبُ بِالحَفرِ. هُوَ سِواكي وسِواكُ الأَنبِياءِ قَبلي.[۲]

۱۲۸۶. پیامبر خدا ﷺ: خوب مسواکی است شاخهٔ زیتون؛ از درخت مبارک. دهان را خوش‌بو می‌سازد و پوسیدگی دندان را می‌زداید و آن، مسواک من و مسواک پیامبرانِ پیش از من است.

۱۲۸۷. عنه ﷺ: أكرِمُوا الخُبزَ وعَظِّموهُ؛ فَإِنَّ اللّهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ أنزَلَ لَهُ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ، وأخرَجَ بَرَكاتِ الأَرضِ.[۳]

۱۲۸۷. پیامبر خدا ﷺ: نان را گرامی بدارید و بزرگ بشمارید؛ چرا که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ برای تهیّهٔ آن، برکاتی (باران) را از آسمان، فرو فرستاده و برکاتی را از زمین، بیرون آورده است.

۱۲۸۸. عنه ﷺ: صَغِّروا رُغفانَكُم، فَإِنَّ مَعَ كُلِّ رَغيفٍ بَرَكَةً.[۴]

۱۲۸۸. پیامبر خدا ﷺ: گِرده‌های نان را کوچک بگیرید، که با هر گِرده‌ای، برکتی است.

۱۲۸۹. عنه ﷺ: أطعِمُوا المَرأَةَ في شَهرِهَا الَّذي تَلِدُ فيهِ التَّمرَ؛ فَإِنَّ وَلَدَها يَكونُ حَليماً تَقِيّاً.[۵]

۱۲۸۹. پیامبر خدا ﷺ: به زن، در ماهی که می‌خواهد فرزند بیاورد، خرما بخورانید؛ چرا که فرزندش بردبار و پاک می‌شود.

۱۲۹۰. عنه ﷺ: تَفَكَّهوا بِالبِطّيخِ، فَإِنَّها فاكِهَةُ الجَنَّةِ، وفيها ألفُ بَرَكَةٍ وألفُ رَحمَةٍ، وأكلُها شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ.[۶]

۱۲۹۰. پیامبر خدا ﷺ: خربزه بخورید، که میوهٔ بهشت است و در آن، هزار برکت و هزار رحمت است و خوردنش، درمان هر دردی است.

۱۲۹۱. عنه ﷺ: شَكا نَبِيٌّ قَبلي إلَى اللّهِ ضَعفاً في بَدَنِهِ، فَأَوحَى اللّهُ تَعالىٰ إلَيهِ: أنِ اطبَخِ اللَّحمَ وَاللَّبَنَ، فَإِنّي قَد جَعَلتُ البَرَكَةَ وَالقُوَّةَ فيهِما.[۷]

۱۲۹۱. پیامبر خدا ﷺ: یکی از پیامبرانِ پیش از من، از ناتوانیِ جسمیِ خود به خدا شکایت کرد. خداوند به او وحی فرمود که: «گوشت و شیر را بپز؛ همانا من برکت و نیرو را در این دو قرار دادم».

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۱۵۷ ح ۳۵۷۳.
۲. المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۱۰ ح ۶۷۸.
۳. المحاسن: ج ۲ ص ٤١٥ ح ٢٤٥٧.
٤. الکافي: ج ٦ ص ٣٠٣ ح ٨.
٥. مکارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٦٥ ح ١٢٠٢.
٦. طبّ النبيّ ﷺ: ص ٨.
٧. المحاسن: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٨١٢.

الفصل الحادي عشر: أشربة ذات بركة

الكتاب

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾.[1]

﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[2]

الحديث

۱۲۹۲. **رسول الله ﷺ**: خَيرُ ماءٍ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ ماءُ زَمزَمَ.[3]

۱۲۹۳. **الإمام الباقر ؑ**: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَستَهدي مِن ماءِ زَمزَمَ وهُوَ بِالمَدينَةِ.[4]

۱۲۹۴. **رسول الله ﷺ**: إنَّ اللهَ ﷻ جَعَلَ البَرَكَةَ فِي العَسَلِ، وفيهِ شِفاءٌ مِنَ الأَوجاعِ، وقَد بارَكَ عَلَيهِ سَبعونَ نَبِيّاً.[5]

۱۲۹۵. **الإمام الباقر ؑ**: لَم يَكُن رَسولُ اللهِ ﷺ يَأكُلُ طَعاماً ولا يَشرَبُ شَراباً إلّا قالَ: «اللّٰهُمَّ بارِك لَنا فيهِ وأَبدِلنا بِهِ خَيراً مِنهُ» إلَّا اللَّبَنَ؛ فَإِنَّهُ كانَ يَقولُ: «اللّٰهُمَّ بارِك لَنا فيهِ وزِدنا مِنهُ».[6]

۱۲۹۶. **رسول الله ﷺ**: نِعمَ الإِدامُ الخَلُّ، اللّٰهُمَّ بارِك فِي الخَلِّ؛ فَإِنَّهُ كانَ إدامَ الأَنبِياءِ قَبلي، ولَم يَفتَقِر بَيتٌ فيهِ خَلٌّ.[7]

---

۱. ق: ۹. ۲. النحل: ۶۹.

۳. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۸۰ ح ۱۱۱۶۷.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۷۱ ح ۱۶۵۷.

۵. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۵۹ ح ۱۱۷۳.

۶. الكافي: ج ۶ ص ۳۳۶ ح ۱.

۷. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۱۰۲ ح ۳۳۱۸.

فصل یازدهم: نوشیدنی‌های بابرکت

قرآن

﴿و از آسمان، آبی بابرکت فرود آوردیم. پس بدان [وسیله]، باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم﴾.

﴿سپس، از همهٔ میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمان‌بُردارانه بپوی. [آن‌گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است، بیرون می‌آید. در آن، برای مردم، درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکّر می‌کنند، نشانه [ی قدرت الهی] است﴾.

حدیث

۱۲۹۲. **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین آبی که روی زمین است، آب زمزم است.

۱۲۹۳. **امام باقر ؑ**: پیامبر ﷺ، آن گاه که در مدینه بود، می‌خواست که برایش از آب زمزم، هدیه بیاورند.

۱۲۹۴. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند ﷻ، برکت را در عسل قرار داده است. شفای دردها در آن است و هفتاد پیامبر برای برکت آن، دعا کرده‌اند.

۱۲۹۵. **امام باقر ؑ**: پیامبر خدا، هرگز غذایی نمی‌خورد و نوشیدنی‌ای نمی‌نوشید، مگر آن که می‌گفت: «بار خدایا! در آن برای ما برکت قرار بده و برای ما بهتر از آن را جای‌گزین گردان»، مگر شیر را، که وقتی می‌نوشید، می‌گفت: «بار خدایا! برای ما در آن، برکت قرار بده و ما را از آن بیفزای».

۱۲۹۶. **پیامبر خدا ﷺ**: سرکه، خورشتِ خوبی است. بار خدایا! برای ما در سرکه برکت قرار بده. آن، خورشت پیامبرانِ پیش از من بوده است و خانه‌ای که در آن، سرکه باشد، دچار تهی‌دستی نمی‌شود.

الفصل الثّاني عشر: موانع البركة

١٢ / ١. الأعمالُ السَّيِّئَةُ

الكتاب

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[١]

الحديث

١٢٩٧. رسول الله ﷺ: أربَعَةٌ لا تَدخُلُ بَيتاً واحِدَةٌ مِنهُنَّ إلّا خَرِبَ ولَم يُعمَر بِالبَرَكَةِ: الخِيانَةُ، وَالسَّرِقَةُ، وشُربُ الخَمرِ، وَالزِّنا.[٢]

١٢ / ٢. تَركُ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

١٢٩٨. رسول الله ﷺ: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوىٰ. فَإِذا لَم يَفعَلوا ذٰلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِي الأَرضِ ولا فِي السَّماءِ.[٣]

١٢٩٩. عنه ﷺ: إذا تَرَكوا [أي اُمَّةُ مُحَمَّدٍ ﷺ] الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ حُرِمَت بَرَكَةَ الوَحيِ.[٤]

١٢ / ٣. الاِستِخفافُ بِالصَّلاةِ

١٣٠٠. رسول الله ﷺ ـ في بَيانِ ما يُصيبُ المُتَهاوِنَ بِصَلاتِهِ ـ: أمَّا اللَّواتي تُصيبُهُ في دارِ الدُّنيا: فَالأُولىٰ: يَرفَعُ اللهُ البَرَكَةَ عَن عُمُرِهِ، ويَرفَعُ اللهُ البَرَكَةَ مِن رِزقِهِ،

١. الأنفال: ٥٣. ٢. ثواب الأعمال: ص ٢٨٩ ح ١.
٣. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٨١ ح ٣٧٣.
٤. تفسير جوامع الجامع: ج ١ ص ٤٧٠.

فصل دوازدهم: موانع برکت

۱۲ / ۱. کارهای بد

قرآن

﴿این [کیفر] بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان، آنچه را در دل دارند، تغییر دهند، و خداوند، شنوای داناست﴾.

حدیث

۱۲۹۷. پیامبر خدا ﷺ: چهار چیزند که یکی از آنها وارد هیچ خانه‌ای نمی‌شود، مگر آن که [آن خانه] خراب می‌شود و هرگز با برکت، آباد نمی‌گردد: خیانت، دزدی، شرابخواری و زِنا.

۱۲ / ۲. ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱۲۹۸. پیامبر خدا ﷺ: مردم، همواره در نیکی‌اند، تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و یکدیگر را در نیکی و پرهیزگاری، یاری می‌رسانند. آن گاه که چنین نکنند، برکت‌ها از آنان، جدا می‌شود و برخی بر برخی دیگر، مسلّط می‌گردند، و هیچ یاوری، نه در زمین و نه در آسمان، نخواهند داشت.

۱۲۹۹. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه [امّت محمّد ﷺ] امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از برکت وحی، محروم می‌شوند.

۱۲ / ۳. سبک شمردن نماز

۱۳۰۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان آنچه به سبک شمارندهٔ نماز می‌رسد ـ: امّا پیامدهای دنیوی سَبُک شمردن نماز: نخست، آن که خداوند، برکت را از عمر او

ويَمحُو اللهُ ﷻ سيماءَ الصّالِحينَ مِن وَجهِهِ، وكُلُّ عَمَلٍ يَعمَلُهُ لا يُؤجَرُ عَلَيهِ، ولا يَرتَفِعُ دُعاؤُهُ إلَى السَّماءِ، وَالسّادِسَةُ: لَيسَ لَهُ حَظٌّ في دُعاءِ الصّالِحينَ.[1]

۱۲ / ۴. كُفرانُ النِّعمَةِ

الكتاب

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ﴾.[2]

الحديث

۱۳۰۱. رسول الله ﷺ: إنَّ للهِ أقواماً يَختَصُّهُم بِالنِّعَمِ لِمَنافِعِ العِبادِ، ويُقِرُّها فيهِم ما بَذَلوها، فَإِذا مَنَعوا نَزَعَها عَنهُم فَحَوَّلَها إلىٰ غَيرِهِم.[3]

۱۲ / ۵. الخِيانَةُ

۱۳۰۲. رسول الله ﷺ: يَدُ اللهِ فَوقَ أيدِي المُشتَرِكَينِ ما لَم يَخُن أحَدُهُما صاحِبَهُ، فَإِذا خانَ أحَدُهُما رَفَعَ اللهُ يَدَهُ عَن أيديهِما، وذَهَبَتِ البَرَكَةُ مِنهُما.[4]

۱۲ / ۶. الزِّنا

۱۳۰۳. رسول الله ﷺ: فِي الزِّنا سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ مِنها فِي الدُّنيا وثَلاثٌ مِنها فِي الآخِرَةِ. فَأَمَّا الَّتي فِي الدُّنيا: فَيَذهَبُ بِالبَهاءِ، ويُعَجِّلُ الفَناءَ، ويَقطَعُ الرِّزقَ؛ وأَمَّا الَّتي فِي الآخِرَةِ: فَسوءُ الحِسابِ، وسَخَطُ الرَّحمٰنِ،

۱. فلاح السائل: ص ۶۱ ح ۱.
۲. النحل: ۱۱۲.
۳. تاريخ بغداد: ج ۹ ص ۴۵۹ الرقم ۵۰۸۹.
۴. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۱۴۱.

برمی‌دارد؛ نیز [دوم آن‌که] خداوند، برکت را از روزی او برمی‌دارد؛ و [سوم آن‌که] خداوند، سیمای (نشان) صالحان را از چهرهٔ او می‌زداید؛ و [چهارم آن‌که] هر عملی را که انجام می‌دهد، پاداش نمی‌یابد؛ و [پنجم آن‌که] دعایش به آسمان، بالا نمی‌رود؛ و ششم، آن‌که در دعای صالحان، بهره‌ای نخواهد داشت.

۱۲ / ۴. ناسپاسی نعمت

قرآن

﴿و خدا شهری را مَثَل زده است که امن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید﴾.

حدیث

۱۳۰۱. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، گروه‌هایی دارد که به سود بندگان، نعمت‌هایی را ویژهٔ آنان ساخته است و تا وقتی از آن نعمت‌ها ببخشند، آنها را برایشان نگه می‌دارد. پس هر گاه از بخشش دریغ کنند، خداوند، نعمت‌ها را از آنان گرفته، به دیگران می‌دهد.

۱۲ / ۵. خیانت

۱۳۰۲. پیامبر خدا ﷺ: دست خدا روی دستِ دو شریک است، تا وقتی که یکی از آن دو به دیگری خیانت نکند. پس هر گاه یکی از آن دو، خیانت کند، خداوند، دست خود را از روی دستِ آنان برمی‌دارد و برکت، از هر دو می‌رود.

۱۲ / ۶. زنا

۱۳۰۳. پیامبر خدا ﷺ: برای زنا، شش خصلت است؛ سه تا در دنیا و سه تا در آخرت. آنچه در دنیاست:

وخُلودُ النّارِ.[1]

۱۲ / ۷. الکَذِب

۱۳۰۴. رسول الله ﷺ: الكَذِبُ يَنقُصُ الرِّزقَ.[2]

۱۲ / ۸. مَنعُ الزَّكاةِ

۱۳۰۵. رسول الله ﷺ: إذا مَنَعُوا الزَّكاةَ مَنَعَتِ الأَرضُ بَرَكَتَها مِنَ الزَّرعِ وَالثِّمارِ وَالمَعادِنِ كُلِّها.[3]

۱۲ / ۹. غِشُّ المُسلِمِ

۱۳۰۶. رسول الله ﷺ: مَن غَشَّ أخاهُ المُسلِمَ، نَزَعَ اللهُ عَنهُ بَرَكَةَ رِزقِهِ.[4]

۱۲ / ۱۰. الحَلف عِندَ البَيعِ

۱۳۰۷. رسول الله ﷺ: الحَلفُ مَنفَقَةٌ لِلسِّلعَةِ، مَمحَقَةٌ لِلبَرَكَةِ.[5]

۱۲ / ۱۱. تَركُ البَسمَلَةِ عِندَ الأَكلِ

۱۳۰۸. رسول الله ﷺ: إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ حَفَّتها أربَعَةُ آلافِ مَلَكٍ، فَإِذا قالَ العَبدُ: «بِسمِ اللهِ» قالَتِ المَلائِكَةُ: بارَكَ اللهُ عَلَيكُم في طَعامِكُم، ثُمَّ يَقولونَ لِلشَّيطانِ: اُخرُج يا فاسِقُ، لا سُلطانَ لَكَ عَلَيهِم.[6]

شُکوه را می‌بَرَد، نابودی را شتاب می‌دهد، و روزی را قطع می‌کند. و امّا آنچه در آخرت است: بدی (سختی) حساب، خشم خداوند، و جاودانگی در آتش است.

۱۲ / ۷. دروغ گفتن

۱۳۰۴. پیامبر خدا ﷺ: دروغ، روزی را کم می‌کند.

۱۲ / ۸. ندادن زکات

۱۳۰۵. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه [مردم] زکات ندهند، زمین، برکت خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن، از همهٔ اینها، برمی‌گیرد.

۱۲ / ۹. فریب دادن مسلمان

۱۳۰۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کس برادر مسلمانش را بفریبد، خداوند، برکت روزی‌اش را از او می‌گیرد.

۱۲ / ۱۰. سوگند خوردن به هنگام فروش

۱۳۰۷. پیامبر خدا ﷺ: سوگند خوردن، کالا را می‌کاهد و به پایان می‌رسانَد و برکت را از بین می‌برَد.

۱۲ / ۱۱. «بسم الله» نگفتن به هنگام خوردن

۱۳۰۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه سفره نهاده می‌شود، چهار هزار فرشته در اطراف آن گِرد می‌آیند. چون بنده بگوید: «بسم الله»، فرشتگان می‌گویند: «خداوند، به غذایتان برکت دهد!». سپس به شیطان می‌گویند: «ای فاسق! بیرون شو. تو بر آنان، راه تسلّطی نداری».

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٧ ح ٥٧٦٢.
۲. مساوئ الأخلاق للخرائطي: ص ٥٨ ح ١١٧.
۳. الكافي: ج ٢ ص ٣٧٤ ح ٢.
٤. ثواب الأعمال: ص ٣٣٧ ح ١.
٥. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٧٣٥ ح ١٩٨١.
٦. الكافي: ج ٦ ص ٢٩٢ ح ١.

سخني درباره «خير (نيكی)»

معناي «خير» ، «معروف» ، «بِرّ» ، «احسان» و «حَسَنه» كه در مقابلشان «شرّ» ، «منكَر» ، «اِثم» ، «اِسائه» و «سَيّئه» قرار مى‌گيرد ، روشن و بديهى است.

فطرى بودن شناخت خير و شر

هر كس با هر گرايش اعتقادى و چارچوب فكرى و مذهبى ، و به طور فطرى، زيبايىِ «خير (نيكى)» و زشتىِ «شر (بدى)» را تشخيص مى‌دهد. به سخن ديگر ، شناختِ «خير» و «شر» ، با ذات و حقيقت فطرى انسان ، درآميخته است و آفرينش همهٔ انسان‌ها بدين گونه است كه ذاتاً به «خير» تمايل دارند و از «شر» بيزارند .

نياز عقل و فطرت به وحى

نكتهٔ بسيار مهم و شايان دقّت ، اين است كه عقل و فطرت از تشخيص تمام مصاديق خير و شر ناتوان‌اند؛ زيرا به همهٔ مصلحت‌ها و مفسده‌ها احاطه ندارند . انسان ، گاه به دليل دل‌بستگى و احساس علاقه به چيزى ، آن را «خير» مى‌پندارد ، يا به دليل نداشتن رابطه يا علاقه به چيزى ، آن را «شر» مى‌انگارد . به همين جهت ، قرآن كريم به انسان هشدار مى‌دهد كه:

﴿وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾[1]

چه بسا چيزى را خوش نمى‌داريد، ولى برايتان خوب است، و چه بسا چيزى را دوست داريد، ولى برايتان بد است﴾.

بدين ترتيب ، عقل و فطرت براى تشخيص «خير» و «شر» در همهٔ موارد ، نيازمند «وحى»اند. وحى ، به عنوان سرچشمه‌اى كه به تمام مصلحت‌ها و مفسده‌ها احاطه دارد ، مى‌تواند براى تأمين سعادت ابدى انسان ، كامل‌ترين برنامهٔ زندگى را ارائه كند .

«خير» ، وزير عقل

در حديثى معروف از امام صادق عليه السلام در تبيين سپاهيان عقل و جهل ، «خير» نخستين سپاه عقل ، و «شر» نخستين سپاه جهل، شمرده شده‌اند . متن حديث ، چنين است :

ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَةً و سَبعينَ جُنداً... فَكانَ مِمّا أعطَى العَقلَ مِنَ الخَمسَةِ وَ السَّبعينَ الجُندَ : الخَيرُ ؛ و هُوَ

---

۱ . بقره : آية ۲۱۶.

وَزِيرُ العَقلِ، و جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ؛ و هُوَ وَزِيرُ الجَهلِ.[۱]

خداوند برای عقل، هفتاد و پنج سپاه قرار داد... . از جملهٔ هفتاد و پنج سپاهی که به عقل عطا فرمود، یکی «خیر» است که وزیر عقل است، و ضدّ آن را «شر» قرار داد که وزیر جهل است.

معنای عقل در این جا، وجدان اخلاقی است. از این رو، انجام دادن کارهای خیر، موجب تقویت آن است و انجام دادن کارهای شر، موجب ضعف آن.

همچنین «خیر»، همهٔ ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی را در بر می‌گیرد و «شر» شامل همهٔ ضدّ ارزش‌هاست. از این رو، آن دو، سرآغاز سپاه عقل و جهل قرار گرفته‌اند.

آسان‌تر بودنِ کار خیر

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که گرایش به «خیر (نیکی)» و نفرت از «شر (بدی)»، فطری است و فطرت‌های پاک و سالم، از انجام دادن کارهای خیر، احساس آرامش می‌کنند، آلودگی را بر نمی‌تابند و از گناه روی‌گردان‌اند. بر این اساس، برای آنها انجام دادن کارهای نیک، آسان‌تر از انجام دادن کارهای نارواست، و به فرمایش امام علی علیه السلام:

الخَيرُ أسهَلُ مِن فِعلِ الشَّرِّ.[۲]

نیکوکاری، آسان‌تر از انجام دادن بدی است.

البتّه این مطلب، در مورد کسانی صادق است که سرشت انسانی‌شان، همچنان پاک مانده است و در مسیر فطرت زندگی می‌کنند؛ ولی دربارهٔ کسانی که فطرت خود را آلوده‌اند، درست عکس این مطلب صادق است. هر چه فطرت آلوده‌تر شود، انجام دادن کارهای خیر، برایش سخت‌تر و انجام دادن کارهای شر، آسان‌تر می‌گردد.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۱ ح ۱۴.
۲. غرر الحکم: ح ۱۱۹۹.

الباب التاسع
الخير

الفصل الأوّل: معرفة الخير

١ / ١. مَبدأُ مَعرِفَةِ الخَيرِ وَالشَّرِّ وميزانُها

الكتاب

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾.[1]

الحديث

١٣٠٩ . رسول الله ﷺ: دَع ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ؛ فَإِنَّ الخَيرَ طُمَأنينَةٌ، وإنَّ الشَّرَّ ريبَةٌ.[2]

١٣١٠ . عنه ﷺ: البِرُّ ما طابَت بِهِ النَّفسُ وَاطمَأَنَّ إلَيهِ القَلبُ، وَالإِثمُ ما جالَ فِي النَّفسِ وتَرَدَّدَ فِي الصَّدرِ.[3]

١٣١١ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ البِرِّ وَالإِثمِ ـ: البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ، وَالإِثمُ ما حاكَ في صَدرِكَ وكَرِهتَ أن يَطَّلِعَ عَلَيهِ النّاسُ.[4]

١ / ٢. حَقيقَةُ الخَيرِ وَالشَّرِّ

الكتاب

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.[5]

---

١ . الشمس : ٧ و ٨.

٢ . المستدرك على الصحيحين : ج ٢ ص ١٦ ح ٢١٦٩ و ٢١٧٠.

٣ . الجعفريّات : ص ١٤٨.

٤ . صحيح مسلم : ج ٤ ص ١٩٨٠ ح ١٤.

٥ . آل عمران : ١٧٨.

باب نهم
خیر

فصل یکم: شناخت خیر

۱ / ۱. زمینه و معیار شناخت خیر و شر

قرآن

﴿سوگند به نَفْس، و به آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد﴾.

حدیث

۱۳۰۹ . پیامبر خدا ﷺ: هر چه تو را به تردید می‌افکند، آن را واگذار و به سوی چیزی رو کن که در تو تردید نمی‌انگیزد؛ چرا که نیکی، [مایهٔ] اطمینان و آرامش است و بدی، [موجب اضطراب و] تردید.

۱۳۱۰ . پیامبر خدا ﷺ: نیکی، آن است که جان با آن آرام گیرد و دل با آن اطمینان یابد و گناه، آن است که در درون، اضطراب پدید آورد و در سینه، تردید.

۱۳۱۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ چون از ایشان پرسیدند: نیکی و گناه چیست؟ ـ: نیکی، خوش‌رفتاری است؛ و گناه، آن است که در سینه‌ات اضطراب پدید آورَد و خوش نداشته باشی که مردم از آن آگاه شوند.

۱ / ۲. حقیقتِ خیر و شر

قرآن

﴿و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند، بپندارند که این که به ایشان مهلت می‌دهیم، برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه،] عذابی خفت‌آور خواهند داشت﴾.

الحديث

١٣١٢ . رسول الله ﷺ: إنَّمَا الخَيرُ ما اُريدَ بِهِ وَجهُ اللهِ تَعالىٰ ، وعُمِلَ عَلىٰ ما أمَرَ اللهُ تَعالىٰ [بِهِ].[1]

١٣١٣ . عنه ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ : كَيفَ لي أن أعلَمَ أمري؟ ـ: إذا أرَدتَ شَيئاً مِن اُمورِ الدُّنيا فَعَسُرَ عَلَيكَ فَاعلَم أنَّكَ بِخَيرٍ ، وإذا أرَدتَ شَيئاً مِن أمرِ الدُّنيا فَيَسُرَ لَكَ فَاعلَم أنَّهُ شَرٌّ لَكَ.[2]

١٣١٤ . عنه ﷺ: يُؤتىٰ يَومَ القِيامَةِ بِأَنعَمِ أهلِ الدُّنيا مِنَ الكُفّارِ . فَيُقالُ : اِغمِسوهُ فِي النّارِ غَمسَةً ، فَيُغمَسُ فيها ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ : أي فُلانُ ! هَل أصابَكَ نَعيمٌ قَطُّ ؟ فَيَقولُ : لا ما أصابَني نَعيمٌ قَطُّ .

ويُؤتىٰ بِأَشَدِّ المُؤمِنينَ ضُرّاً وبَلاءً ، فَيُقالُ : اِغمِسوهُ غَمسَةً فِي الجَنَّةِ ، فَيُغمَسُ فيها غَمسَةً ، فَيُقالُ لَهُ : أي فُلانُ ! هَل أصابَكَ ضُرٌّ قَطُّ أو بَلاءٌ ؟ فَيَقولُ : ما أصابَني قَطُّ ضُرٌّ ولا بَلاءٌ.[3]

٣/١ . تَفسيرُ البِرِّ

أ ـ الإيمانُ وَالعَمَلُ الصّالِحُ

الكتاب

﴿لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَـٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ

حديث

۱۳۱۲ . پيامبر خدا ﷺ: همانا نيكى، آن است كه به خاطر خدا انجام شود و طبق آنچه خداى متعال فرمان داده است، عمل گردد.

۱۳۱۳ . پيامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ مردى كه پرسيد: چگونه از وضع خودم آگاه شوم؟ ـ: هر گاه خواستى كارى از كارهاى دنيا را انجام دهى و برايت دشوار شد، بدان كه در نيكى هستى؛ و هر گاه خواستى كارى را از كارهاى دنيا را انجام دهى و برايت آسان شد، بدان كه آن براى تو بد است.

۱۳۱۴ . پيامبر خدا ﷺ: روز رستاخيز، مرفه‌ترين كافر دنيا را مى‌آورند و گفته مى‌شود: «او را در آتش دوزخ فرو ببريد» و او در آن فرو برده مى‌شود. سپس به او گفته مى‌شود: «اى فلانى! آيا هرگز به تو نعمتى رسيده است؟». مى‌گويد: نه، هرگز به من نعمتى نرسيده است.

آن گاه زيانبارترين و گرفتارترين مؤمن را مى‌آورند. گفته مى‌شود: «او را در بهشت، فرو ببريد» و او در آن فرو برده مى‌شود. آن گاه به او گفته مى‌شود: «اى فلانى! آيا هرگز به تو زيان و بلايى رسيده است؟». مى‌گويد: نه، هرگز به من زيان و بلايى نرسيده است.

۳ / ۱ . معناى خير

الف ـ ايمان و عمل صالح

قرآن

﴿نيكوكارى، آن نيست كه روىِ خود را به سوى مشرق و مغرب بگردانيد؛ بلكه نيكوكارى، آن است كه كسى به خدا و روز بازپسين و فرشتگان و كتاب [ـِ آسمانى] و پيامبران ايمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست

---

١ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ : ص ٢٨٥ ح ١٤١ .

٢ . شرح نهج البلاغة : ج ٦ ص ٢٣٣ .

٣ . سنن ابن ماجة : ج ٢ ص ١٤٤٥ ح ٤٣٢١ .

وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَـٰهَدُواْ وَٱلصَّـٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ﴾.[1]

داشتنش، به خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه‌ماندگان و گدايان و در [راهِ آزاد كردن] بندگان بدهد و نماز را بر پاى دارد و زكات را بدهد. و آنان كه چون عهد مى‌بندند، به عهد خود وفاداران‌اند، و در سختى و زيان و به هنگام جنگ، شكيبايان‌اند، آنان‌اند كسانى كه راست گفته‌اند. و آنان همان پرهيزگاران‌اند﴾.

الحديث

۱۳۱۵. رسول الله ﷺ: خَصلَتانِ لَيسَ فَوقَهُما مِنَ البِرِّ شَيءٌ: الإِيمانُ بِاللّهِ، وَالنَّفعُ لِعِبادِ اللّهِ.[2]

حديث

۱۳۱۵. پيامبر خدا ﷺ: دو خصلت است كه هيچ كار نيكى، بالاتر از آن دو، نيست: ايمان به خدا و سودرسانى به بندگان خدا.

ب - مَكارِمُ الأَخلاقِ

۱۳۱۶. صحيح مسلم عن نواس بن سمعان: سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ ﷺ عَنِ البِرِّ وَالإِثمِ، فَقالَ: البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ.[3]

۱۳۱۷. رسول الله ﷺ: لَيسَ البِرُّ في حُسنِ الزِّيِّ، ولٰكِنَّ البِرَّ فِي السَّكينَةِ وَالوَقارِ.[4]

ب - اخلاق شايسته

۱۳۱۶. صحيح مسلم - به نقل از نُواس بن سمعان -: از پيامبر خدا دربارهٔ نيكى و گناه پرسيدم. فرمود: «نيكى، اخلاق نيكوست».

۱۳۱۷. پيامبر خدا ﷺ: نيكى، در آراستگىِ ظاهر نيست؛ بلكه در آرامش و وقار است.

۱ / ۴. تَفسيرُ الإِحسانِ

۱۳۱۸. صحيح البخاري عن أبي هريرة: كانَ النَّبِيُّ ﷺ بارِزاً يَوماً لِلنّاسِ فَأَتاهُ جِبريلُ فَقالَ: ... مَا الإِحسانُ؟

قالَ: أن تَعبُدَ اللّهَ كَأَنَّكَ تَراهُ؛ فَإِن لَم تَكُن تَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ.[5]

۱ / ۴. معناى احسان

۱۳۱۸. صحيح البخارى - به نقل از ابو هريره -: روزى، پيامبر خدا نزد مردم بود كه جبرئيل ﷺ آمد و گفت: ... احسان چيست؟

فرمود: «[احسان،] آن است كه خدا را آن گونه عبادت كنى كه گويا او را مى‌بينى؛ زيرا اگرچه تو او را نمى‌بينى، او حتماً تو را مى‌بيند».

الفصل الثّاني: التّرغيب في الخير

فصل دوم: تشويق به خير

۲ / ۱. التَّأكيدُ عَلىٰ فِعلِ الخَيرِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرْكَعُواْ وَٱسْجُدُواْ وَٱعْبُدُواْ رَبَّكُمْ

۲ / ۱. تأكيد بر انجام دادن كار خير

قرآن

﴿اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! ركوع و سجود كنيد و

---

۱. البقرة: ۱۷۷. ۲. تحف العقول: ص ۳۵.
۳. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۹۸۰ ح ۲۵۵۳.
٤. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۲۸۸.
۵. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۲۷ ح ۵۰.

﴿وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[1]

الحديث

۱۳۱۹. رسول الله ﷺ: الخَيرُ كَثيرٌ، وفاعِلُهُ قَليلٌ.[2]

۱۳۲۰. عنه ﷺ: تَكَلَّفوا فِعلَ الخَيرِ وجاهِدوا نُفوسَكُم عَلَيهِ؛ فَإِنَّ الشَّرَّ مَطبوعٌ عَلَيهِ الإِنسانُ.[3]

۱۳۲۱. الإمام عليّ ؑ: إذا رَأَيتُم خَيراً فَأَعينوا عَلَيهِ، وإذا رَأَيتُم شَرّاً فَاذهَبوا عَنهُ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَقولُ: يَابنَ آدَمَ، اِعمَلِ الخَيرَ ودَعِ الشَّرَّ، فَإِذا أنتَ جَوادٌ قاصِدٌ.[4]

۲ / ۲. الحَثُّ عَلَى اصطِناعِ المَعروفِ

الكتاب

﴿أَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾.[5]

الحديث

۱۳۲۲. رسول الله ﷺ: إنَّ البُيوتَ الَّتي يُمتارُ فيهَا المَعروفُ تُضيءُ لِأَهلِ السَّماءِ كَما تُضيءُ الكَواكِبُ لِأَهلِ الأَرضِ.[6]

۱۳۲۳. أعلام الدين: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: اِستَكثِروا مِنَ الشَّيءِ الَّذي لا تَمَسُّهُ النّارُ. قالوا: وما هُوَ يا نَبِيَّ اللهِ؟ قالَ: المَعروفُ.[7]

پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید﴾.

حديث

۱۳۱۹. پیامبر خدا ﷺ: نیکی، بسیار است؛ امّا نیکوکار، اندک.

۱۳۲۰. پیامبر خدا ﷺ: در نیکوکاری، تلاش کنید و خود را به انجام دادن کار نیک وا دارید، که بدی، با طبع انسان، سازگار است.

۱۳۲۱. امام علی ؑ: هر گاه کار نیکی دیدید، یاور آن باشید و چون کار بدی دیدید، از آن فاصله بگیرید؛ چرا که پیامبر خدا می‌فرمود: «ای فرزند آدم! نیکی کن و بدی را واگذار تا بخشنده‌ای میانه‌رو باشی».

۲ / ۲. تشویق به انجام دادن کار شایسته

قرآن

﴿و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی، که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد﴾.

حديث

۱۳۲۲. پیامبر خدا ﷺ: خانه‌هایی که در آنها کار نیک انجام می‌شود، برای آسمانیان می‌درخشند، آن‌گونه که ستارگان برای زمینیان می‌درخشند.

۱۳۲۳. أعلام الدين: پیامبر خدا فرمود: «آنچه را آتش به آن نمی‌رسد، زیاد انجام دهید».

گفتند: آن چیست، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «کار نیک».

---

۱. الحج: ۷۷. ۲. الخصال: ص ۳۰ ح ۱۰۵.
۳. تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
٤. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷٦.
٥. القصص: ۷۷.
٦. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۳٦۹ ح ۷۱.
۷. أعلام الدين: ص ۲۸۳.

٢ / ٣. التَّأكيدُ عَلَى البِرِّ وَالتَّعاوُنِ عَلَيهِ

الكتاب

﴿تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.[١]

الحديث

١٣٢٤. رسول الله ﷺ: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوىٰ.[٢]

١٣٢٥. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، يَكفي مِنَ الدُّعاءِ مَعَ البِرِّ ما يَكفِي الطَّعامَ مِنَ المِلحِ.[٣]

٢ / ٤. الاِهتِمامُ بِالخَيرِ

١٣٢٦. رسول الله ﷺ: هُمَّ بِخَيرٍ وَافعَلهُ قَبلَ الحَسرَةِ وَالنَّدامَةِ.[٤]

١٣٢٧. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، هُمَّ بِالحَسَنَةِ وإن لَم تَعمَلها؛ لِكَيلا تُكتَبَ مِنَ الغافِلينَ.[٥]

١٣٢٨. عدّة الداعي: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إذا كانَ العَبدُ عَلىٰ طَريقَةٍ مِنَ الخَيرِ فَمَرِضَ أو سافَرَ أو عَجَزَ عَنِ العَمَلِ بِكِبَرٍ، كَتَبَ اللهُ لَهُ مِثلَ ما كانَ يَعمَلُهُ.

ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾.[٦][٧]

٢ / ٣. تأكيد بر كار خير و مشاركت در آن

قرآن

﴿و در نيكوكارى و پرهيزگارى، با يكديگر همكارى كنيد، و در گناه و تعدّى، دستيار هم نشويد و از خدا پروا كنيد، كه خدا سخت‌كيفر است﴾.

حديث

١٣٢٤. پيامبر خدا ﷺ: مردم تا وقتى كه امر به معروف و نهى از منكر كنند [و] يكديگر را بر نيكى و تقوا ياور باشند، پيوسته در آسايش به سر مى‌برند.

١٣٢٥. پيامبر خدا ﷺ ـ در وصيّتش به ابو ذر ـ: اى ابو ذر! دعا همراه با نيكوكارى، به اندازۀ نمك براى غذا كافى است.

٢ / ٤. اهميّت دادن به كار خير

١٣٢٦. پيامبر خدا ﷺ: به نيكى اهميّت بده و پيش از حسرت و پشيمانى، نيكى كن.

١٣٢٧. پيامبر خدا ﷺ ـ در وصيّت خود به ابو ذر ـ: اى ابو ذر! به نيكى تصميم داشته باش؛ هر چند آن را انجام ندهى، تا تو را از غافلان ننويسند.

١٣٢٨. عدّة الداعى: پيامبر خدا فرمود: «هرگاه بنده‌اى در مسير نيكى بود، ولى بيمار شد يا به سفر رفت و يا به سبب سال‌خوردگى، از انجام دادن آن كار نيكْ ناتوان شد، خداوند براى او مثل آنچه انجام مى‌داد، مى‌نويسد».

پيامبر ﷺ، سپس اين آيه را خواندْ: ﴿براى آنان، پاداشى بدون منّت است﴾.

١. المائدة: ٢.
٢. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٨١ ح ٣٧٣.
٣. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٤ ح ١١٦٢.
٤. الجعفريّات: ص ١٧٥.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٦ ح ١١٦٢.
٦. التين: ٦.
٧. عدّة الداعي: ص ١١٦.

۲ / ۵. المُسارَعَةُ فِي الخَيرِ

الكتاب

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.[۱]

الحديث

۱۳۲۹ . رسول الله ﷺ: بادِروا بِالأَعمالِ الصّالِحَةِ قَبلَ أن تُشغَلوا.[۲]

۱۳۳۰ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنَ الخَيرِ ما يُعَجَّلُ.[۳]

۲ / ۶. أهلُ الخَيرِ

۱۳۳۱ . رسول الله ﷺ: خَيرٌ مِنَ الخَيرِ مُعطيهِ.[٤]

۱۳۳۲ . عنه ﷺ: خَزائِنُ الخَيرِ وَالشَّرِّ مَفاتيحُهَا الرِّجالُ.[٥]

۱۳۳۳ . عنه ﷺ: إنَّ مِنَ النّاسِ مَفاتيحَ لِلخَيرِ مَغاليقَ لِلشَّرِّ، وإنَّ مِنَ النّاسِ مَفاتيحَ لِلشَّرِّ مَغاليقَ لِلخَيرِ، فَطوبى لِمَن جَعَلَ اللهُ مَفاتيحَ الخَيرِ عَلى يَدَيهِ! ووَيلٌ لِمَن جَعَلَ اللهُ مَفاتيحَ الشَّرِّ عَلى يَدَيهِ![٦]

۲ / ۷. الدَّلالَةُ عَلَى الخَيرِ

۱۳۳٤ . رسول الله ﷺ: مَن يَشفَعِ بِشَفاعَةٍ حَسَنَةٍ أو أمَرَ بِمَعروفٍ أو نَهىٰ عَن مُنكَرٍ أو دَلَّ عَلىٰ خَيرٍ أو أشارَ بِهِ؛ فَهُوَ شَريكٌ.[۷]

---

۱ . آل عمران : ۱۱٤.

۲ . سنن ابن ماجة : ج ۱ ص ۳٤۳ ح ۱۰۸۱.

۳ . الكافي : ج ۲ ص ۱٤۲ ح ٤.

٤ . تحف العقول : ص ٥۷. ٥ . ربيع الأبرار : ج ۱ ص ۳۹٦.

٦ . سنن ابن ماجة : ج ۱ ص ۸٦ ح ۲۳۷.

۷ . النوادر للراوندي : ص ۱٤۳ ح ۱۹٦.

۲ / ۵. شتاب در کار خیر

قرآن

﴿به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند بازمی‌دارند و در کارهای نیک، شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگان‌اند﴾.

حدیث

۱۳۲۹ . پیامبر خدا ﷺ: پیش از آن که گرفتار شوید، به انجام دادن کارهای نیک بشتابید.

۱۳۳۰ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند از کار خیر، آنچه را زود انجام شود، دوست می‌دارد.

۲ / ۶. اهل خیر

۱۳۳۱ . پیامبر خدا ﷺ: بهتر از نیکی، نیکوکار است.

۱۳۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: کلیدهای گنجینه‌های نیکی و بدی، مردان‌اند.

۱۳۳۳ . پیامبر خدا ﷺ: برخی مردم، کلیدهای نیکی و قفل‌های بدی‌اند. برخی هم کلیدهای بدی و قفل‌های نیکی‌اند. خوشا به حال کسی که خداوند، کلیدهای نیکی را به دست او سپرده است، و وای بر آن کسی که خداوند، کلیدهای بدی را به دستانش سپرده است!

۲ / ۷. راه‌نمایی به سوی خیر

۱۳۳٤ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس در کار نیک واسطه شود، یا امر به معروف و نهی از منکر کند و یا به کار نیکی راه‌نمایی یا اشاره کند، او هم در آن کار نیک، شریک است.

١٣٣٥ . عنه ﷺ: الدّالُّ عَلَى الخَيرِ كَفاعِلِهِ.[١]

١٣٣٦ . عنه ﷺ: لَو مَرَّتِ الصَّدَقَةُ عَلىٰ يَدَي مِائَةٍ لَكانَ لَهُم مِنَ الأَجرِ مِثلُ أجرِ المُبتَدِئِ مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن أجرِهِ شَيءٌ.[٢]

١٣٣٧ . عنه ﷺ: مَن مَشىٰ بِصَدَقَةٍ إلىٰ مُحتاجٍ كانَ لَهُ كَأَجرِ صاحِبِها مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن أجرِهِ شَيءٌ.[٣]

الفصل الثّالث: مبادئ الخير

٣ / ١. المَبادِئُ العِلمِيَّةُ

الكتاب

﴿وَهَـٰذَا كِتَـٰبٌ أَنزَلْنَـٰهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[٤]

الحديث

١٣٣٨ . رسول الله ﷺ ـ لعليّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ ... عَلَيكَ بِقِراءَةِ آيَةِ الكُرسِيِّ؛ فَإِنَّ في كُلِّ حَرفٍ مِنها ألفَ بَرَكَةٍ وألفَ رَحمَةٍ.[٥]

١٣٣٩ . عنه ﷺ: إنَّما يُدرَكُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ، ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[٦]

١٣٤٠ . عنه ﷺ: خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ، وشَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ.[٧]

١ . الكافي: ج ٤ ص ٢٧ ح ٤.

٢ . تاريخ بغداد: ج ٧ ص ١٣١ الرقم ٣٥٦٨.

٣ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٧ ح ٤٩٦٨.

٤ . الأنعام: ١٥٥. ٥ . الدعوات: ص ٨٤ ح ١١٤.

٦ . تحف العقول: ص ٥٤.

٧ . مشكاة الأنوار: ص ٢٣٩ ح ٦٩١.

١٣٣٥ . پیامبر خدا ﷺ: نشان‌دهندهٔ راه نیکی، مثل کسی است که آن را انجام می‌دهد.

١٣٣٦ . پیامبر خدا ﷺ: اگر صدقه بر دست‌های صد نفر هم بگذرد [تا به مستحق برسد]، همهٔ آنان پاداشی مثل پاداشِ آغازکننده دارند؛ بی آن که از اجر او چیزی کاسته شود.

١٣٣٧ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که صدقه‌ای را برای نیازمندی ببرد، پاداشی مثل پاداش صدقه‌دهنده دارد؛ بی آن که از پاداش او چیزی کم شود.

فصل سوم: خاستگاه‌های خیر

٣ / ١. خاستگاه‌های علمی

قرآن

﴿و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید﴾.

حدیث

١٣٣٨ . پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ: ای علی! ... آیة الکرسی را [همواره] بخوان؛ چرا که در هر حرف آن، هزار برکت و هزار رحمت است.

١٣٣٩ . پیامبر خدا ﷺ: می‌توان با عقل، به همهٔ نیکی رسید و کسی که عقل ندارد، دین ندارد.

١٣٤٠ . پیامبر خدا ﷺ: خیر دنیا و آخرت، با دانش است و شرّ دنیا و آخرت، با نادانی است.

١٣٤١ . عنه ﷺ: إنَّمَا العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، وإنَّمَا الحِلمُ بِالتَّحَلُّمِ، مَن يَتَحَرَّ[1] الخَيرَ يُعطَهُ، ومَن يَتَّقِ الشَّرَّ يوقَهُ.[2]

١٣٤٢ . عنه ﷺ: مَنِ اشتاقَ إلَى الجَنَّةِ سارَعَ إلَى الخَيراتِ.[3]

١٣٤٣ . عنه ﷺ: مِنَ الرَّزانَةِ المُداوَمَةُ عَلَى الخَيرِ، ومِنَ المُداوَمَةِ عَلَى الخَيرِ كَراهِيَةُ الشَّرِّ، ومِن كَراهِيَةِ الشَّرِّ طاعَةُ النّاصِحِ.[4]

١٣٤٤ . عنه ﷺ ـ مِن دُعائِهِ إذا أصبَحَ وإذا أمسىٰ ـ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ مِن فَجأَةِ الخَيرِ، وأعوذُ بِكَ مِن فَجأَةِ الشَّرِّ؛ فَإِنَّ العَبدَ لا يَدري ما يَفجَؤُهُ إذا أصبَحَ وإذا أمسىٰ.[5]

٣ / ٢. ما يُنالُ بِهِ خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

١٣٤٥ . الإمام زين العابدين ﷺ: قالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بِما يَكونُ بِهِ خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ؟ وإذا كُرِبتُم واُغمِمتُم دَعَوتُمُ اللّٰهَ بِهِ فَفَرَّجَ عَنكُم؟ قالوا: بَلىٰ يا رَسولَ اللّٰهِ. قالَ: قولوا: «لا إلٰهَ إلَّا اللّٰهُ رَبُّنا لا نُشرِكُ بِهِ شَيئاً»، ثُمَّ ادعوا بِما بَدا لَكُم.[6]

١٣٤٦ . رسول اللّٰه ﷺ: مَن اُعطِيَ لِساناً ذاكِراً فَقَد اُعطِيَ

---

١ . التحرّي: القصد والاجتهاد في الطلب، والعزم على تخصيص الشيء بالفعل والقول (النهاية: ج ١ ص ٣٧٦).

٢ . المعجم الأوسط: ج ٣ ص ١١٨ ح ٢٦٦٣.

٣ . شُعب الإيمان: ج ٧ ص ٣٧٠ ح ١٠٦١٨.

٤ . تحف العقول: ص ١٥.

٥ . مسند أبي يعلى: ج ٣ ص ٣٦٠ ح ٣٣٥٨.

٦ . المحاسن: ج ١ ص ١٠٠ ح ٧١.

١٣٤١ . پیامبر خدا ﷺ: دانش، با دانش آموختن به دست می‌آید و حِلم، با بردباری نشان دادن. هر کس جویای نیکی باشد، به او داده می‌شود و هر که گریزان از بدی باشد، از آن مصون می‌ماند.

١٣٤٢ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس مشتاق آخرت باشد، به سوی نیکی‌ها می‌شتابد.

١٣٤٣ . پیامبر خدا ﷺ: از نشانه‌های وقار، مداومت بر نیکی است؛ و از [نمونه‌های] مداومت بر نیکی، بیزاری از بدی است؛ و از [نمونه‌های] بیزاری از بدی، اطاعت از خیرخواه است.

١٣٤٤ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای صبح و شام خود ـ: پروردگارا! از تو، نیکیِ ناگهانی می‌خواهم و از بدیِ ناگهانی، به تو پناه می‌برم؛ چرا که بنده، وقتی صبح و شام می‌کند، نمی‌داند با چه چیزی رو به رو خواهد شد.

٢/٣. آنچه با آن، خیر دنیا و آخرت به دست می‌آید

١٣٤٥ . امام زین العابدین ﷺ: پیامبر خدا فرمود: «آیا شما را بیاگاهانم از چیزی که خیر دنیا و آخرت، به آن خواهد بود و هر گاه گرفتار و اندوهگین شدید، اگر خدا را به آن بخوانید، غمتان را بزداید؟».

گفتند: آری، ای پیامبر خدا!

فرمود: «بگویید: "لا إلٰه إلّا اللّٰه ربّنا، لا نُشرِکُ بِهِ شَیئاً؛ معبودی جز پروردگارمان الله نیست، چیزی را شریک او قرار نمی‌دهیم". آن گاه هر چه خواستید، بخوانید».

١٣٤٦ . پیامبر خدا ﷺ: هر که زبانی ذکرگو به او داده شود، به

خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[۱]

او نیکی دنیا و آخرت داده شده است.

۱۳۴۷. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: إذا أرَدتُ أن أجمَعَ لِلمُسلِمِ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ جَعَلتُ لَهُ قَلباً خاشِعاً، ولِساناً ذاكِراً، وجَسَداً عَلَى البَلاءِ صابِراً، وزَوجَةً مُؤمِنَةً تَسُرُّهُ إذا نَظَرَ إلَيها، وتَحفَظُهُ إذا غابَ عَنها في نَفسِها ومالِهِ.[۲]

۱۳۴۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «هر گاه بخواهم نیکیِ دنیا و آخرت را برای مسلمانی فراهم آورم، برای او دلی خاشع و زبانی ذکرگو و بدنی شکیبا بر بلا قرار می‌دهم و همسری با ایمان، که چون به او بنگرد، شادمانش کند و آن گاه که غایب باشد، نگهدار [عفتِ] خویش و مال او باشد».

۱۳۴۸. عنه ﷺ: مَن اُعطِيَ أربَعَ خِصالٍ فِي الدُّنيا فَقَد اُعطِيَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ، وفازَ بِحَظِّهِ مِنهُما: وَرَعٌ يَعصِمُهُ عَن مَحارِمِ اللهِ، وحُسنُ خُلُقٍ يَعيشُ بِهِ فِي النّاسِ، وحِلمٌ يَدفَعُ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ، وزَوجَةٌ صالِحَةٌ تُعينُهُ عَلى أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[۳]

۱۳۴۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس که چهار خصلت را در دنیا به او داده باشند، خیر دنیا و آخرت را به او داده‌اند و بهره‌اش از هر دو سرا، به او رسیده است: پرهیزگاری‌ای که او را از حرام‌های خدا باز دارد؛ اخلاق نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ حلمی که با آن، نادانیِ جاهل را دفع کند؛ و همسر شایسته‌ای که در کار دنیا و آخرت، او را یاری رساند.

الفصل الرّابع: ما ينبئ عن الخير

فصل چهارم: آنچه از خیر، خبر می‌دهد

٤ / ١. علاماتُ الأخيارِ

۴ / ۱. نشانه‌های اهل خیر

۱۳۴۹. الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالى...: يا أحمَدُ، إنَّ أهلَ الخَيرِ وأهلَ الآخِرَةِ رَقيقَةٌ وُجوهُهُم، كَثيرٌ حَياؤُهُم، قَليلٌ حُمقُهُم، كَثيرٌ نَفعُهُم، قَليلٌ مَكرُهُم، النّاسُ مِنهُم في راحَةٍ، أنفُسُهُم مِنهُم في تَعَبٍ، كَلامُهُم مَوزونٌ، مُحاسِبينَ لِأَنفُسِهِم مُتعَبِينَ لَها.[٤]

۱۳۴۹. امام علی ﷺ ـ در حدیث معراج پیامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «...ای احمد! اهل نیکی و اهل آخرت، چهره‌هایی لطیف دارند؛ بسیار باحیایند؛ نابخردی‌شان اندک، سودشان بسیار، و نیرنگشان کم است؛ مردم از دست آنان آسوده‌اند و جانِ آنان از مردم، در رنج است؛ سخنشان متین و بر معیار است؛ و به حساب خود می‌رسند و خود را [از این جهت،] به زحمت[۱] می‌اندازند».

۱۳۵۰. رسول الله ﷺ: سِتُّ خِصالٍ مِنَ الخَيرِ: جِهادُ

۱۳۵۰. پیامبر خدا ﷺ: شش خصلت، از نیکی است:

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ٤٩٩ ح ۱.
۲. الكافي: ج ٥ ص ۳۲۷ ح ۲.
۳. الأمالي للطوسي: ص ٥٧٧ ح ١١٩٠.
٤. إرشاد القلوب: ص ١٩٩ وص ٢٠١.

۱. ترجمهٔ این کلمه، بر اساس متن بحار الأنوار ـ که صحیح‌تر است ـ انجام گرفته است.

أعداءِ اللهِ بِالسَّيفِ، وَالصَّومُ في يَومِ الصَّيفِ، وحُسنُ الصَّبرِ عِندَ المُصيبَةِ، وتَركُ المِراءِ، وَالإِنفاقُ فِي الخَفاءِ، وَالمُحاباةُ فِي اللهِ.[1]

جهاد مسلّحانه با دشمنان خدا، روزه گرفتن در روز تابستان، شکیبایی شایسته بر مصیبت، ترک جدال، انفاق پنهانی، و دوستی با دیگری به خاطر خداوند.

۱۳۵۱. عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَيراً فَتَحَ عَينَي قَلبِهِ، فَيُشاهِدُ بِها ما كانَ غائِباً عَنهُ.[2]

۱۳۵۱. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هر گاه نیکیِ بنده‌ای را بخواهد، دو چشم دلش را می‌گشاید تا با آن، آنچه را از او پنهان بوده، ببیند.

۱۳۵۲. عنه ﷺ: يَقولُ اللهُ تَعالىٰ: المَعروفُ هَدِيَّةٌ مِنّي إلىٰ عَبدِيَ المُؤمِنِ، فَإِن قَبِلَها مِنّي فَبِرَحمَتي ومِنّي، وإن رَدَّها عَلَيَّ فَبِذَنبِهِ حُرِمَها، ومِنهُ لا مِنّي.

وأيُّما عَبدٍ خَلَقتُهُ فَهَدَيتُهُ إلَى الإيمانِ، وحَسَّنتُ خُلُقَهُ، ولَم أبتَلِهِ بِالبُخلِ، فَإِنّي اُريدُ بِهِ خَيراً.[3]

۱۳۵۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: «نیکی [به دیگران، در واقع] هدیهٔ من است به بندهٔ مؤمنم. اگر آن را بپذیرد، به سبب رحمت من و از سوی من است؛ و اگر آن را به من برگرداند (انجام ندهد)، به خاطر گناه خودش است که از آن محروم شده است و از خود اوست، نه از من.

و هر بنده‌ای را که آفریدم و او را به ایمان رهنمون شدم و اخلاقش را نیکو ساختم و به بُخل مبتلایش نکردم، خیر او را می‌خواسته‌ام».

۱۳۵۳. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، إذا أرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَيراً فَقَّهَهُ فِي الدّينِ، وزَهَّدَهُ فِي الدُّنيا، وبَصَّرَهُ بِعُيوبِ نَفسِهِ.[4]

۱۳۵۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هر گاه، خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را دین‌شناس می‌سازد و در دنیا پارسایش می‌کند و او را به عیب‌های خویش بینا می‌سازد.

۱۳۵۴. عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِأَهلِ بَيتٍ خَيراً فَقَّهَهُم فِي الدّينِ، ورَزَقَهُمُ الرِّفقَ في مَعايِشِهِم، وَالقَصدَ في شَأنِهِم، ووَقَّرَ صَغيرُهُم كَبيرَهُم، وإذا أرادَ بِهِم غَيرَ ذٰلِكَ تَرَكَهُم هَمَلاً.[5]

۱۳۵۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هر گاه برای خاندانی قصد خیر داشته باشد، آنان را در دین، دانا می‌سازد، مدارا در زندگی‌شان و میانه‌روی در کارشان را روزیِ آنان می‌کند و کوچکشان به بزرگشان احترام می‌گزارد. و اگر جز این را برایشان بخواهد، به حال خود رهایشان می‌سازد.

۲ / ۴. خَصائِصُ الأَبرارِ

۲ / ۴. ویژگی‌های اهل خیر

۱۳۵۵. رسول الله ﷺ: ... أمّا عَلامَةُ البارِّ فَعَشَرَةٌ: يُحِبُّ فِي اللهِ، ويُبغِضُ فِي اللهِ، ويُصاحِبُ فِي اللهِ، ويُفارِقُ

۱۳۵۵. پیامبر خدا ﷺ: ... نشانهٔ نیکوکار، ده تاست: برای خدا دوست می‌دارد، برای خدا دشمن می‌دارد،

---

۱. نهج الفصاحة: ص ۳۶۸ ح ۱۷۳۵.
۲. عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۱۸۳.
۳. الأمالي للمفيد: ص ۲۵۹ ح ۱.
۴. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۲۶۶۱.
۵. الجعفريات: ص ۱۴۹.

فِي اللّهِ ، ويَغضَبُ فِي اللّهِ ، ويَرضىٰ فِي اللّهِ ، ويَعمَلُ لِلّهِ ، ويَطلُبُ إلَيهِ ، ويَخشَعُ لِلّهِ خائِفاً مَخوفاً طاهِراً مُخلِصاً مُستَحيِياً مُراقِباً ، ويُحسِنُ فِي اللّهِ .[1]

۱۳۵۶ . عنه ﷺ : يَـقولُ اللّهُ ﷻ : طـالَ شَـوقُ الأَبـرارِ إلىٰ لِقائي ، وأنا إلَيهِم أشَدُّ شَوقاً .[2]

۱۳۵۷ . عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ : يا عَلِيُّ ، أنتَ قَسيمُ الجَنَّةِ وَالنّارِ ، بِمَحَبَّتِكَ يُعرَفُ الأَبرارُ مِنَ الفُجّارِ ، ويُمَيَّزُ بَينَ الأَشرارِ وَالأَخيارِ وبَينَ المُؤمِنينَ وَالكُفّارِ .[3]

۴ / ۳. خَيرُ النّاسِ

۱۳۵۸ . رسول اللّه ﷺ : خَيرُ النّاسِ مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ .[4]

۱۳۵۹ . عنه ﷺ : خَيرُ النّاسِ مَنزِلَةً رَجُلٌ عَلىٰ مَتنِ فَرَسِهِ يُخيفُ العَدُوَّ ويُخيفونَهُ .[5]

۱۳۶۰ . عنه ﷺ ـ في خُطبَةٍ لَهُ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ ـ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّكُم مِن آدَمَ وآدَمُ مِن طينٍ ، ألا وإنَّ خَيرَكُم عِندَ اللّهِ وأكرَمَكُم عَلَيهِ اليَومَ أتقاكُم وأطوَعُكُم لَهُ .[6]

۱۳۶۱ . عنه ﷺ : خَيرُكُم مَن أطابَ الكَلامَ ، وأطعَمَ الطَّعامَ ، وصَلّىٰ بِاللَّيلِ وَالنّاسُ نِيامٌ .[7]

۱۳۶۲ . عنه ﷺ ـ فِي النِّساءِ ـ : خَيرُهُنَّ أيسَرُهُنَّ صَداقاً .[8]

برای خدا همنشینی می‌کند، برای خدا جدایی می‌گزینند، برای خدا خشم می‌گیرد، برای خدا راضی می‌شود، برای خدا کار می‌کند، به سوی خدا طلب می‌کند، برای خدا ـ در حالی که ترسان و بیمناک و پاک و مخلص و با شرم و مراقب است ـ خشوع می‌کند، و در راه خدا نیکی می‌کند.

۱۳۵۶ . پیامبر خدا ﷺ : خداوند ﷻ می‌فرماید: «شوق نیکان به دیدار من، دیرپای است و من به دیدار آنان مشتاق‌ترم».

۱۳۵۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به علی ؑ ـ : ای علی! تو تقسیم‌کنندهٔ بهشت و دوزخی. با محبّت تو، نیکان از بدان باز شناخته می‌شوند و با دوستی تو، نیکان از بدان و مؤمنان از کافران، متمایز می‌گردند.

۴ / ۳. بهترینِ مردم

۱۳۵۸ . پیامبر خدا ﷺ : بهترینِ مردم، کسی است که مردم از او بهره‌مند شوند.

۱۳۵۹ . پیامبر خدا ﷺ : والامرتبه‌ترینِ مردم، کسی است که [در صحنهٔ جهاد،] بر پشت اسبش نشسته، دشمن را می‌ترساند و دشمنان نیز او را می‌ترسانند.

۱۳۶۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ در خطبهٔ خویش در روز فتح مکّه ـ : ای مردم! شما از آدمید و آدم از خاک است. آگاه باشید! امروز، بهترینِ شما نزد خدا و گرامی‌ترینِ شما پیش او، پرهیزگارترین و مطیع‌ترینِ شما در برابر اوست.

۱۳۶۱ . پیامبر خدا ﷺ : بهترینِ شما، کسی است که گفتارش را نیکو سازد، به دیگران طعام دهد، و آن گاه که مردم در خواب‌اند، در دل شب به نماز ایستد.

۱۳۶۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ زنان ـ : بهترینِ آنان،

---

۱ . تحف العقول : ص ۲۱ .
۲ . الفردوس : ج ۵ ص ۲۴۰ ح ۸۰۶۷ .
۳ . الأمالي للصدوق : ص ۱۰۱ ح ۷۷ .
۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۹۶ ح ۵۸۴۰ .
۵ . كنز العمّال : ج ۴ ص ۳۱۲ ح ۱۰۶۵۷ .
۶ . الزهد للحسين بن سعيد : ص ۵۶ ح ۱۵۰ .
۷ . عيون أخبار الرضا ؑ : ج ۲ ص ۶۵ ح ۲۹۰ .
۸ . صحيح ابن حبّان : ج ۹ ص ۳۴۲ ح ۴۰۳۴ .

٤ / ٤. خِيارُ المُؤمِنينَ

١٣٦٣. رسول الله ﷺ: خَيرُ المُسلِمينَ مَن كَثُرَت قَناعَتُهُ، وحَسُنَت عِبادَتُهُ، وكانَ هَمُّهُ لِآخِرَتِهِ.[١]

١٣٦٤. عنه ﷺ: خِيارُ اُمَّتي أحِدّاؤُهُمُ الَّذينَ إذا غَضِبوا رَجَعوا.[٢]

١٣٦٥. عنه ﷺ: خَيرُكُم مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ وعَلَّمَهُ.[٣]

١٣٦٦. عنه ﷺ: خَيرُكُم خَيرُكُم لِأَهلي مِن بَعدي.[٤]

١٣٦٧. عنه ﷺ: خَيرُكُم خَيرُكُم لِأَهلِهِ، وأنَا خَيرُكُم لِأَهلي.[٥]

١٣٦٨. الإمام الباقر ﷺ: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَن خِيارِ العِبادِ، فَقالَ: الَّذينَ إذا أحسَنُوا استَبشَروا، وإذا أساؤوا استَغفَروا، وإذا اُعطوا شَكَروا، وإذَا ابتُلوا صَبَروا، وإذا غَضِبوا غَفَروا.[٦]

١٣٦٩. الكافي عن جابر بن عبد الله: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بِخَيرِ رِجالِكُم؟

قُلنا: بَلىٰ يا رَسولَ اللهِ.

قالَ: إنَّ مِن خَيرِ رِجالِكُمُ التَّقِيَّ النَّقِيَّ، السَّمحَ الكَفَّينِ، النَّقِيَّ الطَّرَفَينِ، البَرَّ بِوالِدَيهِ، ولا يُلجِئُ عِيالَهُ إلىٰ غَيرِهِ.[٧]

کسی است که مهریه‌اش سبک‌تر باشد.

۴ / ۴. بهترینِ مؤمنان

۱۳۶۳. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ مسلمانان، کسی است که قناعتش بسیار و عبادتش نیکو باشد و تلاشش، برای آخرتش باشد.

۱۳۶۴. پیامبر خدا ﷺ: بهترین‌های امّتم، تندخویانی هستند که چون خشمگین شوند، از خشم خود، زود باز گردند.

۱۳۶۵. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ شما، کسانی هستند که قرآن بیاموزند و آن را بیاموزانند.

۱۳۶۶. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ شما، کسی است که پس از من، نسبت به اهل بیتم نیکوتر باشد.

۱۳۶۷. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ شما، بهترینتان برای خانواده‌اش است و من، بهترینِ شما نسبت به خانواده‌ام هستم.

۱۳۶۸. امام باقر ﷺ: از پیامبر خدا دربارهٔ بهترین بندگان پرسیدند. فرمود: «آنانی که چون نیکی کنند، خوش‌حال شوند و چون بدی کنند، آمرزش خواهند و چون عطا یابند، سپاس گویند و چون مبتلا شوند، صبر کنند و چون خشمگین شوند، درگذرند».

۱۳۶۹. الکافی ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر خدا فرمود: «آیا شما را به بهترین مردانتان خبر دهم؟».

گفتیم: آری، ای پیامبر خدا!

فرمود: «از بهترین مردان شما، کسی است که پرهیزگار و پاک باشد، دستانی بخشنده و دامنی پاک داشته باشد و به پدر و مادر خود، نیکوکار باشد و خانوادهٔ خود را به دیگران وا نگذارد».

---

١. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٣.
٢. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٦٠ ح ٥٧٩٣.
٣. صحيح البخاري: ج ٤ ص ١٩١٩ ح ٤٧٣٩.
٤. المستدرك على الصحيحين: ج ٣ ص ٣٥٢ ح ٥٣٥٩.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٥٥٥ ح ٤٩٠٨.
٦. الكافي: ج ٢ ص ٢٤٠ ح ٣١.
٧. الكافي: ج ٢ ص ٥٧ ح ٧.

الفصل الخامس: آثار الخير

١/٥. آثارُ الحَسَناتِ

الكتاب

﴿وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[١]

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَٰنِ إِلَّا الْإِحْسَٰنُ﴾.[٢]

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ﴾.[٣]

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.[٤]

الحديث

١٣٧٠. رسول الله ﷺ ـ لِمَن سَأَلَهُ: هَل يَنفَعُ البِرُّ بَعدَ الفُجورِ؟ ـ: نَعَم؛ إنَّ التَّوبَةَ تَغسِلُ الحَوبَةَ، وإنَّ الحَسَناتِ يُذهِبنَ السَّيِّئاتِ.[٥]

١٣٧١. عنه ﷺ: مَن أحسَنَ في ما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ غَفَرَ اللهُ لِما مَضىٰ وما بَقِيَ، ومَن أساءَ في ما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ اُخِذَ في ما مَضىٰ وفي ما بَقِيَ.[٦]

١٣٧٢. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ ... مَن يَزرَع خَيراً يوشِك أن يَحصِدَ خَيراً.[٧]

١٣٧٣. عنه ﷺ: وَجَدتُ الحَسَنَةَ نوراً فِي القَلبِ، وزَيناً فِي الوَجهِ، وقُوَّةً فِي العَمَلِ؛ ووَجَدتُ الخَطيئَةَ سَواداً

فصل پنجم: آثار خیر

١/٥. آثار کارهای خیر

قرآن

﴿و در دو طرف روز (اوّل و آخر آن) و نخستین ساعات شب، نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند. این برای پندگیرندگان، پندی است﴾.

﴿مگر پاداش نیکی کردن، جز نیکی کردن است؟!﴾.

﴿به راستی، نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود﴾.

﴿در حقیقت، خدا هم‌وزن ذرّه‌ای، ستم نمی‌کند و اگر [آن ذرّه، کارِ] نیکی باشد، دو چندانش می‌کند و از نزد خویش، پاداشی بزرگ می‌بخشد﴾.

حدیث

١٣٧٠. پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به کسی که پرسید: آیا پس از گناه، نیکی کردن سود می‌بخشد؟ ـ: آری؛ توبه، گناه را می‌شوید و نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند.

١٣٧١. پیامبر خدا ﷺ: هر که در باقی‌ماندهٔ عمرش کار نیک کند، خداوند گناهان گذشته و باقی‌ماندهٔ عمر او را می‌بخشاید و هر که در باقی‌ماندهٔ عمرش گناه کند، نسبت به گذشته و آیندهٔ عمرش مؤاخذه می‌شود.

١٣٧٢. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصیّتش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر!... هر که نیکی بکارد، امید است که نیکی بِدرَوَد.

١٣٧٣. پیامبر خدا ﷺ: حسنه (کار نیک) را فروغی در

١. هود: ١١٤. ٢. الرحمن: ٦٠.
٣. المطفّفين: ٢٢. ٤. النساء: ٤٠.
٥. تاريخ دمشق: ج ٣ ص ٤٧٢.
٦. كفاية الأثر: ص ١٩٠.
٧. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٥ ح ٢٦٦١.

فِي القَلبِ، وشَيناً فِي الوَجهِ، ووَهناً فِي العَمَلِ.[۱]

۱۳۷۴. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ـ: يا عَلِيُّ، ثَلاثٌ ثَوابُهُنَّ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ: الحَجُّ يَنفِي الفَقرَ، وَالصَّدَقَةُ تَدفَعُ البَلِيَّةَ، وصِلَةُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي العُمُرِ.[۲]

۲/۵. آثارُ الإحسانِ إلَى النّاسِ

۱۳۷۵. رسول الله ﷺ: جُبِلَتِ القُلوبُ عَلىٰ حُبِّ مَن أحسَنَ إلَيها، وبُغضِ مَن أساءَ إلَيها.[۳]

۱۳۷۶. عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَمَلاً يُحَبِّبُهُ إلَى اللّٰهِ وإلَى المَخلوقينَ ـ: إذا أرَدتَ أن يُحِبَّكَ المَخلوقونَ فَأَحسِن إلَيهِم، وَارفُض ما في يَدَيهِم.[۴]

۱۳۷۷. عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يَشتَري المَماليكَ بِمالِهِ ثُمَّ يُعتِقُهُم كَيفَ لا يَشتَري الأَحرارَ بِمَعروفِهِ؟! فَهُوَ أعظَمُ ثَواباً.[۵]

۱۳۷۸. عنه ﷺ: إنَّ المَعروفَ يَمنَعُ مَصارِعَ السّوءِ.[۶]

۱۳۷۹. عنه ﷺ: إنَّ امرَأَةً مِن بَني إسرائيلَ أخَذَ وَلَدَها الذِّئبُ، فَاتَّبَعَتهُ ومَعَها رَغيفٌ تَأكُلُ مِنهُ، فَلَقِيَها سائِلٌ فَناوَلَتهُ الرَّغيفَ، فَأَلقَى الذِّئبُ وَلَدَها، وسَمِعَت قائِلاً يَقولُ وهِيَ لا تَراهُ: خُذِي اللُّقمَةَ بِلُقمَةٍ.[۷]

۱۳۸۰. عنه ﷺ: إنَّ أهلَ بَيتٍ لَيَكونونَ بَرَرَةً فَتَنمو أموالُهُم

دل، آرایشی در چهره، و نیرویی در کار یافتم.

۱۳۷۴. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ـ: ای علی! سه چیز است که پاداش آنها، هم در دنیاست و هم در آخرت: حج، فقر را می‌زداید؛ صدقه، بلا را دفع می‌کند؛ و صلهٔ رحم، عمر را می‌افزاید.

۲/۵. آثار نیکی کردن به مردم

۱۳۷۵. پیامبر خدا ﷺ: دل‌ها بر این اساس سرشته شده‌اند که هر که به آنها نیکی کند، دوستش بدارند و هر که به آنها بدی کند، دشمنش بدارند.

۱۳۷۶. پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی که از ایشان دربارهٔ کاری که او را نزد خدا و آفریده‌ها محبوب سازد، پرسید ـ: اگر خواستی آفریده‌ها (مردم)، تو را دوست بدارند، به آنان خوبی کن و آنچه را در دستشان است، رها کن (به آن، طمع نداشته باش).

۱۳۷۷. پیامبر خدا ﷺ: از کسی که با مال خود، بردگان را می‌خرد و سپس آزادشان می‌کند، در شگفتم که چگونه با نیکیِ خویش، آزادگان را نمی‌خرد؟! این، پاداشش بزرگ‌تر است.

۱۳۷۸. پیامبر خدا ﷺ: نیکی، جلوی مرگ‌های بد را می‌گیرد.

۱۳۷۹. پیامبر خدا ﷺ: گرگی فرزند یکی از زنان بنی اسرائیل را ربود. زن، در پی او به راه افتاد، در حالی که گرده نانی همراه داشت و از آن می‌خورد، تا این که به نیازمندی رسید و نان را به او داد. گرگ هم فرزند او را رها کرد. زن، از کسی که نمی‌دیدش، ندایی شنید که: «این لقمه را بگیر، در مقابل آن لقمه!».

۱۳۸۰. پیامبر خدا ﷺ: همانا خانواده‌ای که اهل نیکوکاری

---

۱. حلية الأولياء: ج ۲ ص ۱۶۱.
۲. تحف العقول: ص ۷.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۸۱ ح ۵۸۳٦.
٤. أعلام الدين: ص ۲٦۸.
۵. ثواب قضاء حوائج الإخوان: ص ٥٤ ح ۱۳.
٦. قرب الإسناد: ص ٧٦ ح ٢٤٤.
٧. الجعفريات: ص ٥٦.

وَلَو أنَّهُم فُجّارٌ.[1]

باشند، اموالشان افزايش مى‌يابد؛ هر چند بزهكار باشند.

۱۳۸۱. عنه ﷺ: مَوتُ الإنسانِ بِالذُّنوبِ أكثَرُ مِن مَوتِهِ بِالأَجَلِ، وحَياتُهُ بِالبِرِّ أكثَرُ مِن حَياتِهِ بِالعُمُرِ.[2]

۱۳۸۱. پيامبر خدا ﷺ: مرگ انسان به سبب گناهان، بيش از مرگ او به سبب اجل (سرآمدن عمر) است، و زندگىِ او به سبب نيكوكارى، بيش از زندگى او به عُمر است.

۱۳۸۲. عنه ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ جُمِعَ أهلُ الجَنَّةِ صُفوفاً وأهلُ النّارِ صُفوفاً، فَيَنظُرُ الرَّجُلُ مِن صُفوفِ أهلِ النّارِ إلَى الرَّجُلِ مِن صُفوفِ أهلِ الجَنَّةِ، فَيَقولُ: يا فُلانُ، أما تَذكُرُ يَومَ اصطَنَعتُ إلَيكَ فِي الدُّنيا مَعروفاً؟

فَيَأخُذُ بِيَدِهِ فَيَقولُ: اللّهُمَّ إنَّ هذَا اصطَنَعَ إلَيَّ فِي الدُّنيا مَعروفاً. فَيُقالُ لَهُ: خُذ بِيَدِهِ أدخِلهُ الجَنَّةَ بِرَحمَةِ اللّهِ.[3]

۱۳۸۲. پيامبر خدا ﷺ: چون روز قيامت شود، بهشتيان در صف‌هايى، و دوزخيان نيز در صف‌هايى فراهم مى‌آيند. فردى از صف‌هاى دوزخيان، به شخصى از صف‌هاى بهشتيان مى‌نگرد و مى‌گويد: فلانى! آيا آن روز را كه در دنيا به تو نيكى كردم، به ياد نمى‌آورى؟

پس آن بهشتى، دست او را مى‌گيرد و مى‌گويد: خداوندا! اين شخص، در دنيا به من نيكى كرده است.

پس به او گفته مى‌شود: «دست او را بگير و به سبب رحمت الهى، او را وارد بهشت كن».

۱۳۸۳. عنه ﷺ: إنَّ البِرَّ يَهدي إلَى الجَنَّةِ.[4]

۱۳۸۳. پيامبر خدا ﷺ: نيكى، به بهشت، راه‌نمايى مى‌كند.

۱. الزهد للحسين بن سعيد: ص ٣٤ ح ٩٠.
۲. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٧٩ ح ٢٤٦١.
۳. تاريخ بغداد: ج ٤ ص ٣٣٢ الرقم ٢١٥٢.
۴. صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢٢٦١ ح ٥٧٤٣.

الباب العاشر

المصائب و البلايا و الشرور

الفصل الأوّل: المصائب

۱ / ۱. ما يُهَوِّنُ المَصائِبَ

۱۳۸۴ . رسول الله ﷺ: مَن زَهِدَ في الدنيا هانَت عَلَيهِ المُصيباتُ.[۱]

۱۳۸۵ . الإمام الصّادق ﷺ: إذا اُصِبتَ بِمُصيبَةٍ فَاذكُر مُصابَكَ بِرسولِ اللهِ ﷺ؛ فَإِنَّ النّاسَ لَم يُصابوا بِمِثلِهِ أبداً، ولَن يُصابوا بِمِثلِهِ أبداً.[۲]

۱ / ۲. اقتِرانُ اليُسرِ بِالعُسرِ

الكتاب

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾.[۳]

الحديث

۱۳۸۶ . رسول الله ﷺ ـ في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ...﴾ ـ: لَن يَغلِبَ عُسرٌ يُسرَينِ، ﴿إِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً * إِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً﴾.[۴]

۱۳۸۷ . عنه ﷺ: لَو جاءَ العُسرُ فَدَخَلَ هذا الجُحرَ لَجاءَ اليُسرُ فَدَخَلَ عَلَيهِ فَأَخرَجَهُ.[۵]

باب دهم

مصیبت‌ها، بلاها و شرور

فصل یکم: مصیبت‌ها

۱ / ۱. آنچه مصیبت‌ها را آسان می‌کند

۱۳۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که از دنیا دل بر کَنَد، مصیبت‌ها بر او آسان می‌شوند.

۱۳۸۵ . امام صادق ﷺ: هر گاه مصیبتی به تو رسید، مصیبت [رحلت] پیامبر خدا را به یاد بیاور؛ زیرا مردم هرگز مصیبتی چون مصیبت [رحلت] پیامبر خدا ﷺ به خود ندیده‌اند و هیچ گاه هم، چنان مصیبتی نخواهند دید.

۱ / ۲. سختی و آسانی، قرین هم‌اند

قرآن

﴿پس [بدان که] با دشواری، آسانی‌ای است. آری، با دشواری، آسانی [دیگر]ی است﴾.

حدیث

۱۳۸۶ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ ﴿آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم...﴾ ـ: هرگز یک سختی بر دو آسانی چیره نمی‌گردد: ﴿[بدان که] با دشواری، آسانی‌ای است. آری، با دشواری، آسانی [دیگر]ی است﴾.

۱۳۸۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ ﴿آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم...﴾ ـ: اگر دشواری در لانه‌ای باشد، آسانی نزد او می‌رود تا بیرونش آورَد.... ﴿آری! به همراه سختی، آسانی است﴾.

---

۱. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۶۳.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۶۸۱ ح ۱۴۴۸.
۳. الشرح: ۵ و ۶.
۴. كنز العمّال: ج ۲ ص ۱۴ ح ۲۹۴۶.
۵. كنز العمّال: ج ۲ ص ۱۴ ح ۲۹۴۷.

۱۳۸۸ . عنه ﷺ: أضيَقُ الأمرِ أدناهُ مِنَ الفَرَجِ.[۱]

۱ / ۳. البُكاءُ لِمَوتِ الوَلَدِ والأقرِباء

۱۳۸۹ . الأمالي للطوسي عن عائشة: لَمّا ماتَ إبراهيمُ بَكَى النبيُّ ﷺ حتّى جَرَت دُموعُهُ على لِحيَتِهِ، فقيلَ لَهُ: يا رسولَ اللهِ، تَنهى عنِ البُكاءِ وأنتَ تَبكي؟! فقالَ: ليسَ هذا بُكاءً، وإنّما هذهِ رَحمَةٌ، ومَن لا يَرحَمْ لا يُرحَمْ.[۲]

۱۳۹۰ . سنن النسائي عن أبي هريرة: ماتَ مَيِّتٌ مِن آلِ رسولِ اللهِ ﷺ فاجتَمَعَ النِّساءُ يَبكِينَ علَيهِ فقامَ عمرُ يَنهاهُنَّ ويَطرُدُهُنَّ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: دَعهُنَّ يا عمرُ، فإنَّ العَينَ دامِعَةٌ والقَلبَ مُصابٌ والعَهدَ قريبٌ.[۳]

۱ / ۴. ثَوابُ المُصيبَةِ بِالوَلَدِ

۱۳۹۱ . رسول الله ﷺ: مَن ثَكِلَ ثَلاثَةً مِن صُلبِهِ فاحتَسَبَهُم علَى اللهِ عزّوجلّ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ.[۴]

۱۳۹۲ . مسكّن الفؤاد عن قبيصة بن برمة: كُنتُ عِندَ رسولِ اللهِ ﷺ جالساً، إذ أتَتهُ امرأةٌ فقالَت: يا رسولَ اللهِ، ادعُ اللهَ لي فإنَّهُ ليسَ يَعيشُ لي وَلَدٌ، قالَ ﷺ: وكَم ماتَ لكِ [وَلَدٌ][۵]؟ قالَت: ثلاثةٌ، قالَ: لقد احتُظِرتِ مِن النارِ بِحِظارٍ شَديدٍ.[۶]

۱۳۸۸ . پيامبر خدا ﷺ: پر تنگناترين كار، نزديک‌ترين كار به گشايش است.

۱ / ۳. گريه براى مرگ فرزند و خويشان

۱۳۸۹ . الأمالى، طوسى ـ به نقل از عايشه ـ: هنگامى كه ابراهيم (پسر پيامبر خدا) درگذشت، پيامبر ﷺ چندان گريست كه اشک‌هايش بر محاسنش جارى گشت. عرض شد: اى پيامبر خدا! شما از گريستن نهى مى‌كنيد و خود مى‌گرييد؟!

فرمود: «اين، گريه نيست ؛ بلكه رحم است، و هر كه رحم نكند، به او رحم نمى‌شود».

۱۳۹۰ . سنن النسائى ـ به نقل از ابو هُريره ـ: يكى از افراد خاندان پيامبر خدا در گذشت. زن‌ها جمع شده بودند و بر او مى‌گريستند، كه عمر برخاست و آنان را از گريستن نهى كرد و شروع به متفرّق كردن آنها نمود. پيامبر خدا فرمود: «اى عمر! رهايشان كن ؛ چرا كه چشم، اشكبار است و دل، مصيبت ديده و داغشان تازه است».

۱ / ۴. مصيبت مرگ فرزند

۱۳۹۱ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه در داغ سه فرزند خود سوگوار شود و [اجر] مرگ آنها را به حساب خداوند ﷻ بگذارد، بهشت بر او واجب مى‌گردد.

۱۳۹۲ . مسكّن الفؤاد ـ به نقل از قبيصة بن بُرمه ـ: نزد پيامبر ﷺ نشسته بودم كه زنى آمد و از مرگ فرزندانش شكوه كرد و گفت: اى پيامبر خدا! از خدا براى من طلب فرزند كن.

پيامبر خدا ﷺ به او فرمود: «چند فرزند از تو مرده است؟».

عرض كرد: سه تا.

فرمود: «تو در برابر آتش، حصار محكمى بر گِرد خود كشيده‌اى».

---

۱. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۲۹۱ ح ۱۶۱.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۳۸۸ ح ۸۵۰.
۳. سنن النسائي: ج ٤ ص ۱۹.
٤. الخصال: ص ۱۸۰ ح ۲٤٥.
٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
٦. مسكّن الفؤاد: ص ۳۹.

۱ / ۵. أدَبُ المُصابِ

الكتاب

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّـٰبِرِينَ * ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾.[1]

الحديث

۱۳۹۳ . رسول الله ﷺ: إنَّ أهلَ المُصيبَةِ لَتَنزِلُ بِهِمُ المُصيبَةُ فَيَجزَعونَ فَيَمُرُّ بِهِم مارٌّ مِنَ النّاسِ فَيَستَرجِعُ فيكونُ أعظَمَ أجراً مِن أهلِها.[2]

۱۳۹٤ . عنه ﷺ: مِن كُنوزِ البِرِّ: كِتمانُ المَصائبِ والأمراضِ والصَّدَقَةِ.[3]

۱۳۹٥ . عنه ﷺ: صَوتانِ يُبغِضُهما اللهُ: إعوالٌ عند مُصيبَةٍ، ومِزمارٌ عند نِعمَةٍ.[4]

۱ / ٦. تَعزِيَةُ المُصابِ

۱۳۹٦ . رسول الله ﷺ: مَن عَزّى مُصاباً كانَ لَهُ مِثلُ أجرِهِ.[5]

۱۳۹۷ . عنه ﷺ: مَن عَزّى أخاهُ المُؤمِنَ في مُصيبَةٍ كَساهُ اللهُ ﷻ حُلَّةً خَضراءَ يُحبَرُ بِها يَومَ القِيامَةِ.[6]

۱ / ۷. الدُّعاءُ عندَ رُؤيَةِ المبتلىٰ

۱۳۹۸ . رسول الله ﷺ: إذا رأيتُمْ أهلَ البلاءِ فاحمَدوا اللهَ ولا تُسْمِعوهُم، فإنَّ ذلكَ يَحزُنُهُم.[7]

---

۱. البقرة: ۱۵۵ و ۱۵٦. ۲. الدعوات: ص ۲۸٦ ح ۱۳.
۳. الدعوات: ص ۱٦۷ ح ٤٦۲.
٤. تحف العقول: ص ٤۰.
٥. الكافي: ج ۳ ص ۲۰٥ ح ۲.
٦. مسكّن الفؤاد: ص ۱۰٦.
۷. الكافي: ج ۲ ص ۹۸ ح ۲۳.

۱ / ۵. آداب مصیبت‌دیده

قرآن

﴿و مژده ده شکیبایان را، [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «إنّا لله و إنّا إلیه راجعون»﴾.

حدیث

۱۳۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: [گاه] مصیبتی بر خانواده‌ای وارد می‌شود و بی‌تابی می‌کنند و همان گاه، ره‌گذری بر آنان می‌گذرد و استرجاع (إنّا لله وإنّا إلیه راجعون) می‌گوید. اجر این ره‌گذر، بیشتر از اجر آن مصیبت‌دیدگان است.

۱۳۹٤ . پیامبر خدا ﷺ: پوشیده داشتن مصیبت‌ها و بیماری‌ها و صدقه، از گنج‌های نیکی است.

۱۳۹٥ . پیامبر خدا ﷺ: دو صدایند که نفرین شده‌اند و خداوند از آنها نفرت دارد: فغان کردن به هنگام مصیبت، و صداهای هنگام خوشی و شادی؛ یعنی نوحه‌گری و آوازه‌خوانی.

۱ / ٦. تسلیت دادن سوگوار

۱۳۹٦ . پیامبر خدا ﷺ: هر که سوگواری را تسلیت دهد، اجری همانند اجر او دارد.

۱۳۹۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر که برادر مؤمن خود را در سوگی تسلّا دهد، خداوند در روز قیامت، تن‌پوشی سبز رنگ و شادی‌آور، بر او می‌پوشاند.

۱ / ۷. دعا، هنگام دیدن بلادیده

۱۳۹۸ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه بلازدگانی را دیدید، خدا را شکر کنید؛ اما نه چنان که آنها بشنوند؛ زیرا ناراحت می‌شوند.

الفصل الثّاني: حكمة المصائب

٢ / ١. الاِمتِحانُ

الكتاب

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾.[١]

الحديث

١٣٩٩. رسول الله ﷺ: إنَّ البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ، ولِلمُؤمِنِ امتِحانٌ، ولِلأَنبِياءِ دَرَجَةٌ، ولِلأَولِياءِ كَرامَةٌ.[٢]

٢ / ٢. تَكريمُ المُؤمِنِ

١٤٠٠. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ لَيُغَذّي عَبدَهُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ كَما تُغَذِّي الوالِدَةُ وَلَدَها بِاللَّبَنِ.[٣]

١٤٠١. عنه ﷺ: ما كَرُمَ عَبدٌ عَلَى اللهِ إلَّا ازدادَ عَلَيهِ البَلاءُ.[٤]

١٤٠٢. عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِقَومٍ خَيراً ابتَلاهُم.[٥]

٢ / ٣. تَذكيرُ الكافِرِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.[٦]

الحديث

١٤٠٣. رسول الله ﷺ: لَولا ثَلاثَةٌ فِي ابنِ آدَمَ ما طَأطَأَ

فصل دوم: حكمت مصيبت‌ها

٢ / ١. آزمايش

قرآن

﴿هر نفسى، چشندهٔ مرگ است، و شما را از راه آزمايش به بد و نيک خواهيم آزمود، و به سوى ما باز گردانيده مى‌شويد﴾.

حديث

١٣٩٩. پيامبر خدا ﷺ: بلا براى ستمگر، [وسيلهٔ] ادب، و براى مؤمن، آزمون، و براى پيامبران، درجه، و براى اوليا كرامت است.

٢ / ٢. ارج نهادن به مؤمن

١٤٠٠. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، بندهٔ مؤمن خود را با بلا (گرفتارى)، تغذيه مى‌كند، همچنان كه مادر، فرزند خود را با شير.

١٤٠١. پيامبر خدا ﷺ: بنده‌اى نزد خدا گرامى نشد، مگر آن كه بلاى (گرفتارىِ) او فزونى يافت.

١٤٠٢. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند خير مردمى را بخواهد، آنان را گرفتار مى‌كند.

٢ / ٣. تذكّر به كافر

قرآن

﴿و در حقيقت، ما فرعونيان را به خشكسالى و كمبود محصولات دچار كرديم. باشد كه عبرت گيرند﴾.

حديث

١٤٠٣. پيامبر خدا ﷺ: اگر سه چيز در آدميزاد نبود، هيچ چيزى سرِ او را فرو نمى‌آورد: بيمارى، تهى‌دستى

---

١. الأنبياء: ٣٥.
٢. جامع الأخبار: ص ٣١٠ ح ٨٥٢.
٣. أعلام الدين: ص ٢٧٧. ٤. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٤١.
٥. جامع الأخبار: ص ٣١٠ ح ٨٥٥.
٦. الأعراف: ١٣٠.

رأسَهُ شَيءٌ: المَرَضُ، والمَوتُ، والفَقرُ، وكُلُّهُنَّ فيهِ، وإنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثّابٌ![1]

۲ / ٤. جَزاءُ السَّيِّئاتِ

الكتاب

﴿وَمَا أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ﴾.[2]

الحديث

١٤٠٤. رسول الله ﷺ: لا يَجني علَى المَرءِ إلّا يَدُهُ.[3]

١٤٠٥. عنه ﷺ: المَصائِبُ وَالأَمراضُ وَالأَحزانُ فِي الدُّنيا جَزاءٌ.[4]

١٤٠٦. عنه ﷺ: ما اختَلَجَ عِرقٌ ولا عَثَرَت قَدَمٌ إلّا بِما قَدَّمَت أيديكُم، وما يَعفو اللهُ ﷻ عَنهُ أكثَرُ.[5]

۲ / ٥. تطهير المؤمن من الذنوب

١٤٠٧. رسول الله ﷺ: مَنِ ابتَلاهُ اللهُ بِبَلاءٍ في جَسَدِهِ فَهُوَ لَهُ حِطَّةٌ[6].[7]

١٤٠٨. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: إنّي إذَا ابتَلَيتُ عَبداً مِن عِبادي مُؤمِناً فَحَمِدَني عَلىٰ مَا ابتَلَيتُهُ، فَإِنَّهُ يَقومُ مِن مَضجَعِهِ ذٰلِكَ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ مِنَ الخَطايا. ويَقولُ

---

١. الدعوات: ص ١٧١ ح ٤٧٩.
٢. الشورى: ٣٠.
٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٨ ح ٥٧٨٦.
٤. حلية الأولياء: ج ٨ ص ١١٩.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٥٧٠ ح ١١٨٠.
٦. حِطّة: أي تُحطّ عنه خطاياه وذنوبه. حطّ الشيء: إذا أنزله وألقاه (النهاية: ج ١ ص ٤٠٢ «حطط»).
٧. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤١٤ ح ١٦٩٠.

و مرگ. اینها همه در انسان هست و با این حال، انسان، همچنان گستاخ است!

۲ / ۴. مجازات گناهان

قرآن

﴿و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب عملکرد خود شماست، و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد﴾.

حدیث

۱۴۰۴. پیامبر خدا ﷺ: بر آدمی، جز خود او جنایت نمی‌کند.

۱۴۰۵. پیامبر خدا ﷺ: گرفتاری‌ها و بیماری‌ها و اندوه‌های دنیا، کیفرند.

۱۴۰۶. پیامبر خدا ﷺ: رگی نمی‌لرزد و گامی نمی‌لغزد، جز به خاطر آنچه خودتان از پیش فرستاده‌اید و البتّه آنچه خداوند ﷻ از آن در می‌گذرد، بیشتر است.

۲ / ۵. پاکی مؤمن از گناهان

۱۴۰۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هر کسی را به بلایی در جسمش گرفتار سازد، همان، گناهان او را می‌ریزد.

۱۴۰۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «هر گاه من یکی از بندگان مؤمنم را گرفتار ساختم و به خاطر آن گرفتاری، ستایشم نمود، همانا او از رختخوابش همانند روزی که از مادر متولّد شده، بدون گناهان بر می‌خیزد» و پروردگار ﷻ می‌فرماید: «من بنده‌ام را گرفتار نمودم و مبتلا

الرَّبُّ ﷻ: أنَا قَيَّدتُ عَبدي وَابتَلَيتُهُ، وأجرُوا لَـهُ كَـما كُنتُم تُجرُونَ لَهُ وهُوَ صَحيحٌ.[۱]

ساختم. شما، اجر او را همانند زمان سلامتش به او بدهید».

۱۴۰۹. عنه ﷺ: ما يُصيبُ المُسلِمَ، مِن نَصَبٍ ولا وَصَبٍ، ولا هَمٍّ ولا حَـزَنٍ ولا أذىً ولا غَـمٍّ، حَـتَّى الشَّـوكَةِ يُشاكُها، إلّا كَفَّرَ اللهُ بِها مِن خَطاياهُ.[۲]

۱۴۰۹. پیامبر خدا ﷺ: به مسلمان، رنج و درد طـولانی و غم و اندوه و آزار و غصّه، حتّی خـاری کـه بـه تنش فرو می‌رود، نمی‌رسد، جز این که خداوند به خاطر آنها، گناهان او را پاک می‌کند.

۱۴۱۰. الموطّأ عن يحيى بن سعيد: إنَّ رَجُلاً جاءَهُ المَوتُ في زَمانِ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَقالَ رَجُلٌ: هَنيئاً لَهُ ماتَ ولَم يُبتَلَ بِمَرَضٍ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: وَيحَكَ، وما يُدريكَ لَو أنَّ اللهَ ابتَلاهُ بِمَرَضٍ يُكَفِّرُ بِهِ مِن سَيِّئاتِهِ.[۳]

۱۴۱۰. الموطّأ ـ به نقل از یحیی بن سعید ـ: مـردی در زمان پیامبر خدا مُرد. کسی دربارهٔ او گفت: گوارایش باد! او مُرد، در حالی که به مرضی مبتلا نشد.

آن گاه پیامبر خدا فرمود: «وای بر تو! تو چـه می‌دانی؟ چنانچه خداوند ﷻ او را به مرضی مبتلا می‌کرد، با آن، گناهانش را پاک می‌نمود».

۱۴۱۱. رسول الله ﷺ: إذا كَثُرَت ذُنوبُ العَبدِ ولَم يَكُن لَـهُ ما يُكَفِّرُها مِنَ العَمَلِ، ابتَلاهُ اللهُ ﷻ بِالحُزنِ لِـيُكَفِّرَها عَنهُ.[۴]

۱۴۱۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه گناهان بنده بـسیار شدند و او دارای عـملی نـبود کـه آنـها را پـاک کـند، خداونـد ﷻ او را بـه انـدوه، گـرفتار مـی‌سازد تـا گناهان او را پاک گرداند.

۲ / ۶. التَّكامُلُ لِلأَنبِياءِ ﷺ وَالأَولِياءِ

۲ / ۶. تکامل برای انبیا ﷺ و اولیا

۱۴۱۲. رسول الله ﷺ: إنَّ البَلاءَ ... لِلأَنبِياءِ دَرَجَةٌ، ولِلأَولِياءِ كَرامَةٌ.[۵]

۱۴۱۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا بلا ... برای پیامبران، درجه، و برای دوستان خدا، کرامت است.

۱۴۱۳. الإمام الصادق ﷺ: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَـن أشَـدُّ النّاسِ بَلاءً فِي الدُّنـيا؟ فَـقالَ: النَّـبِيّونَ ثُـمَّ الأَمـثَلُ فَالأَمثَلُ، ويُبتَلَى المُؤمِنُ بَعدُ عَلىٰ قَدرِ إيمانِهِ وحُسنِ أعمالِهِ، فَمَن صَحَّ إيمانُهُ وحَسُنَ عَمَلُهُ اشتَدَّ بَـلاؤُهُ، ومَن سَخُفَ إيمانُهُ وضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ.[۶]

۱۴۱۳. امام صادق ﷺ: از پیامبر ﷺ پرسیدند: گرفتارترینْ مردم در دنیا، کیان‌اند؟

فرمود: «پیامبران، سپس برترین‌های پس از آنان و [سپس] برترین‌های پس از آنان. مؤمن به انـدازهٔ ایمان و نیکی عمل‌هایش، مـبتلا مـی‌گردد. پس هـر کس ایمانش کامل و عملش نیکو باشد، گرفتاری‌اش بیشتر، و هر کس ایـمانش نـاقص و عـملش انـدک باشد، گرفتاری‌اش اندک خواهد بود».

۱. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٧٧ ح ١٧١١٨.
۲. صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢١٣٧ ح ٥٣١٨.
۳. الموطّأ: ج ٢ ص ٩٤٢ ح ٨.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٥٠٠ ح ٢٥٢٩١.
٥. جامع الأخبار: ص ٣١٠ ح ٨٥٢.
٦. الكافي: ج ٢ ص ٢٥٢ ح ٢.

۱۴۱۴. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ لَيَكتُبُ لِلعَبدِ الدَّرَجَةَ العُليا فِي الجَنَّةِ، فَلا يَبلُغُها عَمَلُهُ، فَلا يَزالُ يُتَعَهَّدُ بِالبَلاءِ حَتّىٰ يَبلُغَها.[1]

۱٤۱٥. الكافي عن عليّ بن رئاب: سَأَلتُ أبا عَبدِ اللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَا أَصَـٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ أرَأَيتَ ما أصابَ عَلِيّاً وأهلَ بَيتِهِ ﷺ مِن بَعدِهِ هُوَ بِما كَسَبَت أيديهِم، وهُم أهلُ بَيتِ طَهارَةٍ مَعصومونَ؟

فَقالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَتوبُ إلَى اللهِ ويَستَغفِرُهُ في كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ مِئَةَ مَرَّةٍ مِن غَيرِ ذَنبٍ، إنَّ اللهَ يَخُصُّ أولِياءَهُ بِالمَصائِبِ لِيَأجُرَهُم عَلَيها مِن غَيرِ ذَنبٍ.[2]

۱٤۱٦. الإمام الحسن ﷺ: سَمِعتُ جَدّي رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: إنَّ فِي الجَنَّةِ شَجَرَةً يُقالُ لَها شَجَرَةُ البَلوىٰ، يُؤتىٰ بِأَهلِ البَلاءِ يَومَ القِيامَةِ، فَلا يُرفَعُ لَهُم ديوانٌ[3] ولا يُنصَبُ لَهُم ميزانٌ، يُصَبُّ عَلَيهِمُ الأَجرُ صَبّاً، وقَرَأَ: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[4].[5]

۲ / ۷. مَن لم يَبتَلِ فهو مبغوضٌ عندَ الله ﷻ

الكتاب

﴿وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَ ٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَـٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا

۱۴۱۴. پيامبر خدا ﷺ: خدای متعال برای بنده در بهشت، درجه‌ای بلند مقرّر كرده كه عمل او به آن نمی‌رسد. پس پيوسته گرفتار بلا می‌شود تا بِدان برسد.

۱۴۱۵. الكافي ـ به نقل از علی بن رئاب ـ: از امام صادق ﷺ دربارهٔ اين سخن خداوند ﷻ: ﴿و هر [گونه] مصيبتی به شما برسد، به سبب عملكرد خود شماست﴾ پرسيدم كه: دربارهٔ آنچه به علی و اهل بيت او ﷺ پس از او رسيد، چه نظری داريد؟ آيا آن هم به خاطر عملكرد خودشان بود، در حالی كه آنان، اهل بيت طهارت و معصوم بودند؟

فرمود: «همانا پيامبر خدا بدون انجام دادن گناهی، هر روز و شب، صد مرتبه به درگاه خداوند، توبه می‌كرد و آمرزش می‌طلبيد. خداوند، برای اوليايش، بدون هيچ گناهی [از جانب ايشان] مصيبت‌هايی اختصاص داده تا بر پايهٔ آنها پاداششان دهد».

۱۴۱۶. امام حسن ﷺ: از جدّم، پيامبر خدا، شنيدم كه می‌فرمود: «در بهشت، درختی است كه به آن، درخت بلاگفته می‌شود. روز رستاخيز، گرفتاران را می‌آورند و برای آنان حساب و كتاب و محكمه‌ای داير نمی‌شود [و] بر آنان، پاداش، فراوان ريخته می‌شود» و اين آيه را قرائت فرمود: ﴿بی‌ترديد، شكيبايان، پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام، خواهند يافت﴾.

۲ / ۷. انسان بی‌بلا، مبغوض خدا

قرآن

﴿و اگر نه آن بود كه [همهٔ] مردم [در انكار خدا] امّتی واحد گردند، قطعاً برای خانه‌های آنان كه به [خدای] رحمان كفر می‌ورزيدند، سقف‌ها و نردبان‌هايی از نقره

---

۱. روضة الواعظين: ص ٤٦٣.

۲. الكافي: ج ۲ ص ٤٥٠ ح ۲.

۳. الديوان: هو الدفتر الذي يكتب فيه أسماء الجيش وأهل العطاء (النهاية: ج ۲ ص ۱٥۰ «ديوان»).

٤. الزمر: ۱۰.

٥. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۹۳ ح ۲۷٦۰.

يَظْهَرُونَ* وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ﴾.[١]

الحديث

١٤١٧ . رسول اللهﷺ: إنَّ اللهَ يُبغِضُ العِفرِيَةَ النِّفرِيَةَ الَّذي لَم يُرزَأْ في جِسمِهِ ولا مالِهِ.[٢]

الفصل الثّالث: أسباب المصائب والبلايا والشُّرور

٣ / ١. غَضَبُ اللهِ[٣]

١٤١٨ . رسول اللهﷺ: إنَّ اللهَ‌ﷻ إذا غَضِبَ عَلىٰ اُمَّةٍ لَم يُنزِل بِها عَذابَ خَسفٍ ولا مَسخٍ[٤]، غَلَت أسعارُها، ويُحبَسُ عَنها أمطارُها، ويَلي عَلَيها أشرارُها.[٥][٦]

٣ / ٢. النَّفسُ الأَمّارَةُ بِالسّوءِ

١٤١٩ . رسول اللهﷺ: تَكَلَّفوا فِعلَ الخَيرِ وجاهِدوا نُفوسَكُم عَلَيهِ، فَإِنَّ الشَّرَّ مَطبوعٌ عَلَيهِ الإِنسانُ.[٧]

٣ / ٣. الغَضَبُ

١٤٢٠ . رسول اللهﷺ: خَيرُ الرِّجالِ مَن كانَ بَطيءَ

قرار مى‌داديم كه بر آنها بالا روند و براى خانه‌هايشان نيز درها و تخت‌هايى كه بر آنها تكيه زنند﴾.

حديث

۱۴۱۷ . پيامبر خداﷺ: خداوند، انسان خبيثِ شيطان‌صفت را كه بلاى جسمى و مالى نمى‌بيند، دشمن مى‌دارد.

فصل سوم: عوامل مصيبت‌ها و بلاها و شُرور

۳ / ۱. خشم خدا

۱۴۱۸ . پيامبر خداﷺ: هر گاه خداوندﷻ بر امّتى خشم گيرد، ولى بر آنان عذابِ فرو بردن در زمين و مسخ شدن نازل نكند، نرخ‌هاشان گران مى‌شود و باران از آنان باز داشته مى‌شود و بدترينِ آنها بر ايشان رياست مى‌كند.

۳ / ۲. نفس بدفرمان

۱۴۱۹ . پيامبر خداﷺ: در كار خير، خود را به زحمت اندازيد و خويشتن را بر انجامش به رنج افكنيد؛ چرا كه بدى، با جان آدمى سرشته است.

۳ / ۳. خشم

۱۴۲۰ . پيامبر خداﷺ: بهترين مردان، كسانى‌اند كه دير

---

١ . الزخرف: ٣٣ و ٣٤.   ٢ . الدعوات: ص ١٧٢ ح ٨٢.

٣ . الجدير ذكره هو أن الذات الإلهية المقدّسة منزّهة عن الحوادث، والغضب أحد صفات الأفعال ومن مصاديق إرادته سبحانه، ويتحقق هذا الفعل منه سبحانه في صورة حصول سببه من الإنسان وذلك بإتيانه للأفعال القبيحة.

٤ . المَسْخ: هو قلب الخِلقة من شيء إلى شيء (النهاية: ج ٤ ص ٣٢٩ «مسخ»).

٥ . في المصدر: «أسوارها»، وما في المتن أثبتناه من نسخة «م» والمطبوعة.

٦ . تاريخ دمشق: ج ٢٧ ص ٣٩١ ح ٥٨٣٩.

٧ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٠.

الغَضَبِ سَريعَ الرِّضا، وشَرُّ الرِّجالِ مَن كانَ سَريعَ الغَضَبِ بَطيءَ الرِّضا.[1]

۳ / ٤. شُربُ الخَمرِ

١٤٢١. رسول الله ﷺ: جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ في بَيتٍ، وجُعِلَ مِفتاحُهُ شُربَ الخَمرِ.[2]

١٤٢٢. عنه ﷺ: الخَمرُ جِماعُ الإِثمِ، واُمُّ الخَبائِثِ، ومِفتاحُ الشَّرِّ.[3]

۳ / ٥. إطلاقُ اللِّسانِ

١٤٢٣. رسول الله ﷺ: رَحِمَ اللهُ مُؤمِناً أمسَكَ لِسانَهُ مِن كُلِّ شَرٍّ، فَإِنَّ ذٰلِكَ صَدَقَةٌ مِنهُ عَلىٰ نَفسِهِ.[4]

١٤٢٤. عنه ﷺ: إن كانَ في شَيءٍ شُؤمٌ، فَفِي اللِّسانِ.[5]

۳ / ٦. شَياطينُ الجِنِّ وَالإِنسِ

١٤٢٥. رسول الله ﷺ: إنَّ لِلشَّيطانِ لَمَّةً[6] بِابنِ آدَمَ ولِلمَلَكِ لَمَّةً، فَأَمّا لَمَّةُ الشَّيطانِ فَإِيعادٌ بِالشَّرِّ وتَكذيبٌ بِالحَقِّ، وأمّا لَمَّةُ المَلَكِ فَإِيعادٌ بِالخَيرِ وتَصديقٌ بِالحَقِّ، فَمَن وَجَدَ ذٰلِكَ فَليَعلَم أنَّهُ مِنَ اللهِ فَليَحمَدِ اللهَ، ومَن وَجَدَ الاُخرىٰ فَليَتَعَوَّذ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ.[7]

١٤٢٦. عنه ﷺ: إنَّ إبليسَ يَخطُبُ شَياطينَهُ ويَقولُ:

۱. مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٣٩ ح ١١١٤٣.
۲. جامع الأخبار: ص ٤٢٣ ح ١١٧٦.
۳. جامع الأخبار: ص ٤٢٥ ح ١١٨٦.
٤. تحف العقول: ص ٢٩٨. ٥. الكافي: ج ٢ ص ١١٦ ح ١٧.
٦. اللَّمَّةُ: الهِمَّةُ تقع في القلب، فما كان من خطرات الخير فهو من المَلَك، وما كان من خطرات الشرّ فهو من الشيطان (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٤٨ «لمم»).
٧. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٢١٩ ح ٢٩٨٨.

به خشم می‌آيند و زود خشنود می‌گردند، و بدترين مردان، كسانی هستند كه زود به خشم می‌آيند و دير خشنود می‌گردند.

۳ / ۴. ميخوارگی

۱۴۲۱. پيامبر خدا ﷺ: همهٔ بدی‌ها در خانه‌ای گرد آمدند و كليد آن [خانه]، ميخواری قرار داده شد.

۱۴۲۲. پيامبر خدا ﷺ: شراب، گرد آورندهٔ گناه‌ها، مادر پليدی‌ها و كليد هر شرّی است.

۳ / ۵. رها كردن زبان

۱۴۲۳. پيامبر خدا ﷺ: خدا رحمت كند مؤمنی را كه زبانش را از هر بدی، باز بدارد؛ چرا كه آن، صدقه دادن بر خودش است.

۱۴۲۴. پيامبر خدا ﷺ: اگر در چيزی نُحوست (بد يُمنی) باشد، در زبان است.

۳ / ۶. شيطان‌های جن و انس

۱۴۲۵. پيامبر خدا ﷺ: همانا شيطان القائاتی به فرزند آدم دارد و فرشته نيز القائاتی دارد: القای شيطان، به بدی وعده دادن و حق را تكذيب نمودن است و القای فرشته، به نيكی وعده دادن و حق را تصديق كردن. پس هر كس اين را يافت، بايد بداند كه از جانب خداوند است و بدين خاطر بايد خدا را ستايش نمايد، و هر كس آن ديگری را يافت، بايد از شيطانِ رانده شده به خدا پناه ببرد.

۱۴۲۶. پيامبر خدا ﷺ: همانا ابليس به شيطان‌هايش خطاب می‌كند و می‌گويد: در پی گوشت و [مادّهٔ]

عَلَيكُم بِاللَّحمِ وَالمُسكِرِ وَالنِّساءِ ، فَإِنّي لا أَجِدُ جِماعَ الشَّرِّ إلّا فيها.[1]

مست کننده و زنان باشید؛ چرا که من مجموعهٔ شر را جز در آنها نمی‌یابم.

الفصل الرّابع: موانع المصائب والبلايا والشُّرور

فصل چهارم: موانع مصیبت‌ها و بلاها و شُرور

٤ / ١. الإيمانُ

﴿كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.[2]

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾.[3]

۴ / ۱. ایمان

﴿این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد﴾.

﴿و در حقیقت، بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و اینها بس اندک‌اند﴾.

٤ / ٢. العَقلُ

١٤٢٧ . رسول الله ﷺ: ما عُبِدَ اللهُ بِمِثلِ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّىٰ يَكونَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ ، الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ ....[4]

۴ / ۲. عقل

۱۴۲۷ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هرگز به مانند [پرستشِ] خرد، پرستش نشده است. خردِ مردی، کامل نمی‌شود، مگر در آن، ده ویژگی باشد: از او امید خیر برود، از شرّش احساس امنیت شود... .

١٤٢٨ . عنه ﷺ ـ في خَبَرٍ طَويلٍ ومَسائِلَ كَثيرَةٍ سَأَلَ عَنها شَمعونُ بنُ لاوِيَ فَأَجابَهُ ﷺ ـ : ... وأَمَّا الصِّيانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا : الصَّلاحُ ، وَالتَّواضُعُ ، وَالوَرَعُ ، وَالإِنابَةُ ، وَالفَهمُ ، وَالأَدَبُ ، وَالإِحسانُ ، وَالتَّحَبُّبُ ، وَالخَيرُ ، وَاجتِنابُ الشَّرِّ ، فَهٰذا ما أَصابَ العاقِلَ بِالصِّيانَةِ.[5]

۱۴۲۸ . پیامبر خدا ﷺ ـ در حدیثی طولانی و در میان مسائل بسیاری که شمعون بن لاوی (یکی از حواریان عیسی ؑ) دربارهٔ آنها پرسش نمود و ایشان پاسخ گفت ـ : ... و از صیانت [که از عفاف، حاصل می‌شود]، اموری جوانه می‌زند: درستکاری، فروتنی، پرهیزگاری، توبه، فهم، ادب، نیکی، دوستی کردن، خیر، و اجتناب از شر. اینها چیزهایی هستند که به وسیلهٔ صیانت [حاصل از عفاف]، نصیب خردمند می‌گردند.

٤ / ٣. مَحاسِنُ الأَخلاقِ وَالأَعمالِ

١٤٢٩ . رسول الله ﷺ: إنَّ طاعَةَ اللهِ نَجاحُ مِن كُلِّ خَيرٍ يُبتَغىٰ ، ونَجاةٌ مِن كُلِّ شَرٍّ يُتَّقىٰ.[6]

۴ / ۳. اخلاق و اعمال نیک

۱۴۲۹ . پیامبر خدا ﷺ: همانا فرمان‌برداری از خدا، دستیابی به هر خوبی‌ای است که طلب می‌شود، و نجات از هر بدی‌ای است که از آن پرهیز می‌گردد.

---

١ . طب النبي ﷺ : ص ٥ . ٢ . الأنعام : ١٢٥ .
٣ . سورة ص : ٢٤ . ٤ . علل الشرائع : ص ١١٦ ح ١١ .
٥ . بحار الأنوار : ج ١ ص ١١٨ ح ١١ .
٦ . الكافي : ج ٨ ص ٨٢ ح ٣٩ .

۱۴۳۰ . عنه ﷺ ـ في خَبرٍ طَويلٍ ومَسائِلَ كَثيرَةٍ سَأَلَ عَنها شَمعونُ بنُ لاوِيَ فَأَجابَهُ ﷺ ـ : ... أمّا الحَياءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهُ : اللّينُ ، وَالرَّأفَةُ ، وَالمُراقَبَةُ للّٰهِ فِي السِّرِّ وَالعَلانِيَةِ ، وَالسَّلامَةُ ، وَاجتِنابُ الشَّرِّ ، وَالبَشاشَةُ ، وَالسَّماحَةُ ، وَالظَّفَرُ.[۱]

۱۴۳۱ . عنه ﷺ : الصَّدَقَةُ تَسُدُّ سَبعينَ باباً مِنَ الشَّرِّ.[۲]

۱۴۳۲ . عنه ﷺ : مَن صَلّىٰ عَلَيَّ مَرَّةً ، فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيهِ باباً مِنَ العافِيَةِ.[۳]

۱۴۳۳ . عنه ﷺ : «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّٰهِ» كَنزٌ مِن كُنوزِ الجَنَّةِ ، مَن قالَها أذهَبَ اللّٰهُ عَنهُ سَبعينَ باباً مِنَ الشَّرِّ أدناهَا الهَمُّ.[۴]

۱۴۳۴ . عنه ﷺ ـ لَمّا سَمِعَ رَجُلاً يَسأَلُ اللّٰهَ الصَّبرَ ـ : سَأَلتَ اللّٰهَ البَلاءَ ، فَاسأَلْهُ المُعافاةَ.[۵]

۱۴۳۵ . عنه ﷺ : إنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وإنَّ صَنائِعَ المَعروفِ تَقي مَصارِعَ السّوءِ ، وإنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي العُمُرِ وتَنفِي الفَقرَ وأكثِروا مِن قَولِ : لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّٰهِ ، فَإِنَّها كَنزٌ مِن كُنوزِ الجَنَّةِ ، وإنَّ فيها شِفاءً مِن تِسعَةٍ وتِسعينَ داءً ، أدناهَا الهَمُّ.[۶]

۱۴۳۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ در حدیثی طولانی و در میان مسائل بسیاری که شمعون بن لاوی (یکی از حواریان عیسی ؑ) دربارهٔ آنها پرسش نمود و ایشان پاسخ فرمود ـ : ... از حیا، اینها سرچشمه می‌گیرند: نرمی، مهربانی، در نهان و آشکارا متوجّه خدا بودن، سلامت، اجتناب از شر، خوش‌رویی، آسانگیری، و پیروزی.

۱۴۳۱ . پیامبر خدا ﷺ : صدقه، هفتاد درِ شر را می‌بندد.

۱۴۳۲ . پیامبر خدا ﷺ : هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند دری از عافیت را به رویش می‌گشاید.

۱۴۳۳ . پیامبر خدا ﷺ : [ذکرِ] «لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بالله»، گنجی از گنج‌های بهشت است. هر کس آن را بگوید، خداوند، هفتاد نوع بدی را از او دور می‌کند که کمترینِ آنها، اندوه است.

۱۴۳۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ چون شنید مردی از خداوند، طلب صبر می‌کند ـ : از خدا بلا خواستی، [ولی] عافیت بخواه.

۱۴۳۵ . پیامبر خدا ﷺ : صدقهٔ پنهانی، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و کارهای نیک، از حوادث بد، نگه می‌دارند و صلهٔ رحم، عمر را زیاد می‌کند و از گرفتاری به فقر، حفظ می‌نماید. این سخن را بسیار بگویید: «لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بالله؛ هیچ نیرو و توانی، جز از خدا نیست»؛ چرا که این سخن، گنجی از گنج‌های بهشت است و در آن، شفای نود و نُه درد است که کمترینِ آنها افسردگی است.

---

۱ . تحف العقول: ص ۱۷ . ۲ . الدعوات: ص ۱۰۷ ح ۲۳۷.
۳ . جامع الأخبار: ص ۱۵۳ ح ۳۴۴.
۴ . تاریخ دمشق: ج ۱۵ ص ۱۶۳ ح ۳۷۱۵.
۵ . کنز العمال: ج ۲ ص ۶۲۷ ح ۴۹۳۵.
۶ . المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۸۹ ح ۹۴۳.

سخنی دربارهٔ حکمت مصایب و شُرور

یک. حکمت گرفتاری‌های انسان‌های آگاه

با تأمّل در آیات و احادیثی که به حکمت شُرور و مصیبت‌ها و ناکامی‌ها اشاره دارند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که از دیدگاه قرآن و حدیث، مصائب (گرفتاری‌ها) انسان‌های آگاه، یا آثار کردار ناشایست آنهاست و یا وسیله‌ای برای تکامل آنها.

توضیح این اجمال، بدین شرح است:

۱. مصیبت‌های خودکرده

از دیدگاه قرآن کریم، همهٔ مصیبت‌های رسیده به آن دسته از افراد آگاهی که مرتکب گناه می‌شوند، دستاورد خود آنان و نتیجهٔ گناه آنان است:

﴿وَمَا أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ.[۱]

و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد﴾.

این سخن، بدین معناست که مصائب و ناملایماتی که متوجّه جامعه می‌شوند (مانند: قحطی، گرانی، توفان و زلزله)، همه به خاطر گناهانی هستند که مردم مرتکب می‌شوند، هر چند کیفر همهٔ گناهان آنان نیستند؛ چرا که خداوند متعال، بسیاری از گناهان را بر اساس حکمت خود، مورد عفو قرار می‌دهد، وگرنه جنبنده‌ای در زمین، باقی نمی‌ماند:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا۟ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَآبَّةٍ.[۲]

و اگر خدا مردم را به [سزای] آنچه انجام داده‌اند، مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبده‌ای را بر پشت زمین، باقی نمی‌گذاشت﴾.

قرآن با صراحت اعلام می‌کند که اگر انسان، مرتکب کارهای ناشایست نشود و در مسیر زندگی، راه صحیح را انتخاب کند، برکات الهی از آسمان و زمین، او را فرا خواهند گرفت:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا۟ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ.[۳]

---

۱. شورا: آیهٔ ۳۰.
۲. فاطر: آیهٔ ۴۵. نیز، ر.ک: نحل: آیهٔ ۶۱.
۳. اعراف: آیهٔ ۹۶. نیز، ر.ک: مائده: آیهٔ ۶۶.

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به پرهیزگاری گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردشان، [گریبان] آنان را گرفتیم﴾.

اقسام مصیبت‌های خودکرده

مصیبت‌ها و ناکامی‌هایی راکه در اثر کردار ناشایست انسان، گریبانگیر او می‌شوند، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف ـ مجازات

از دیدگاه قرآن کریم، مصائب و ناکامی‌های افرادی که هیچ نقطهٔ مثبتی در زندگی ندارند و زندگی آنها سراسر فساد و تباهی است، بخشی از کیفر اعمال آنهاست. این کیفر، اعتباری (قراردادی) نیست؛ بلکه کیفر تکوینی است و نتیجهٔ طبیعی کردار ناشایست گناهکار است.

اقوام و ملّت‌های مختلفی در طول تاریخ، دچار بلاهای گوناگونی چون زلزله و توفان شده‌اند که قرآن، آنها را نتیجهٔ طبیعی کردار ناشایست آنان می‌داند.

در سورهٔ عنکبوت، پس از نقل سرگذشت قوم نوح و ابراهیم و لوط و بیان مخالفت قوم عاد و ثمود و نیز مقابلهٔ قارون و فرعون و هامون با پیامبران الهی و امتناعشان از پذیرش دعوت آنان، آمده است:

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ ٱلصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.[1]

و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم. از آنان کسانی بودند که بر [سر] ایشان بادی همراه با شن فرو فرستادیم، و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگبار]، آنان را فرا گرفت، و برخی از آنان را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق نمودیم. و [این] خدا نبود که بر آنان ستم کرد؛ بلکه خودشان بر خود، ستم می‌کردند﴾.

ب ـ تأدیب

حکمت بخشی از مصائب و ناکامی‌های انسان، تأدیب و آگاهسازی او از خطر گناه و کجرَوی است. پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

إنّ البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ.[2]

بلا برای ستمگر، تنبیه است.

قرآن کریم، نقش مشکلات زندگی را در آگاهسازی مردم، چنین تبیین می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.[3]

---

۱. عنکبوت: آیهٔ ۴۰.

۲. جامع الأخبار: ص ۳۱۰ ح ۸۵۲.

۳. روم: آیهٔ ۴۱.

به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده‌اند، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را کرده‌اند، به آنان بچشاند﴾.

ج ـ تطهیر

حکمت بخشی دیگر از مصائب و مشکلات زندگی، تطهیر (تَحمیص) انسان از گناهان است. کردار ناشایست، جان انسان را آلوده می‌کند و آینهٔ روان را تیره می‌سازد:

بلاها و گرفتاری‌های زندگی، یکی از عوامل پاکسازی زنگارها و آلودگی‌های جان هستند؛ چرا که روح انسان در آتش مصائب، پاک و خالص می‌شود. از پیامبر خدا در این باره روایت شده است که:

ما أصابَ المُؤمِنَ مِن نَصَبٍ و لا وَصَبٍ، و لا حَزَنٍ حتّى الهَمُّ يَهُمُّهُ، إلّا كَفَّرَ اللهُ بِهِ عَنهُ مِن سَيِّئاتِهِ.[1]

رنج و درد و اندوه و حتّی نگرانی، به مؤمن نمی‌رسد، مگر این که خداوند با آن گناهانش را می‌زداید.

بر این اساس، سختی‌های زندگی برای اهل ایمان، از جملهٔ نعمت‌های بزرگ خداوند محسوب می‌شوند، چنان که از امام کاظم ؑ روایت شده است:

لِلّهِ فِي السَّرّاءِ نِعمَةُ التَّفَضُّلِ، و فِي الضَّرّاءِ نِعمَةُ التَّطَهُّرِ.[2]

خداوند در آسایش، نعمت احسان و در سختی‌ها نعمت پاک شدن دارد.

۲. سختی‌های سازنده

حکمت بخشی از شُرور و سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی، آزمودن انسان و سازندگی اوست. قرآن کریم، تصریح می‌کند که انسان به وسیلهٔ «شر» و «خیر»، آزمایش می‌شود:

﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾[3]

و شما را از راه آزمایش به بد و نیک، می‌آزماییم﴾.

شر، شامل انواع سختی‌ها، بیماری‌ها و مشکلات زندگی، و خیر، شامل انواع نعمت‌ها و خوشی‌هاست.

در حدیثی از امام صادق ؑ نقل شده است که: امیر مؤمنان، بیمار شد و جمعی به عیادت رفتند. ایشان در جواب احوالپرسی، بر خلاف متعارف فرمود: «أصبحت بشرّ». عیادت‌کنندگان که انتظار این گونه پاسخ را از امیر مؤمنان نداشتند، با تعجب پرسیدند: «سبحان الله! این، کلام مثل توست؟» و ایشان در پاسخ فرمود:

يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾، فَالخَيرُ الصِّحَّةُ وَ الغِنىٰ، وَ الشَّرُّ المَرَضُ وَ الفَقرُ ابتِلاءً وَ اختِياراً.[4]

---

۱. تحف العقول: ص ۳۸.

۲. تحف العقول: ص ۳۶۱.

۳. انبیا: آیهٔ ۳۵.

۴. الجعفریات: ص ۲۳۳.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿و شما را از راه آزمایش به بد و نیک می‌آزماییم...﴾. خیر، صحّت و غناست و شر، بیماری و فقر است به خاطر آزمایش و انتخاب.

آیه‌ای که در کلام امیر مؤمنان آمده، دلیل روشنی است بر این که حکمت بخشی از مصائب، «آزمایش» است تا انسان، در نتیجهٔ شکیبایی و موفقیت در امتحان، به کمال برسد. این معنا در آیه‌ای دیگر، چنین آمده است:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ.[1]

و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را مژده بده﴾.

بر این اساس، شُرور و سختی‌هایی که برای آزمون و سازندگی انسان‌اند، نه تنها منافاتی با عدالت و حکمت خداوند ندارند، بلکه عین حکمت‌اند.

آری در نظام حکیمانهٔ جهان، سختی‌ها و مشکلاتی که به اهل ایمان می‌رسند، به منظور پرورش استعدادهای درونی و تکامل آنهایند. در واقع، خداوند متعال، جان دوستان خود را در این جهان، با بلا تغذیه می‌نماید و به تعبیر زیبای پیامبر خدا:

إنَّ اللهَ لَيَغَذّي عَبدَهُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ، كَما تُغَذّي الوالِدَةُ وَلَدَها بِاللَّبَنِ.[2]

خداوند، بندهٔ مؤمنش را با بلا تغذیه می‌کند، همان گونه که مادر، فرزندش را با شیر تغذیه می‌کند.

دو. عوامل ناکامی‌های مستضعفان

آنچه تاکنون دربارهٔ حکمت شُرور و مصائب گفته شد، در خصوص افراد آگاهی است که پیام خداوند به آنان رسیده و حجّت بر آنان تمام شده است. اکنون باید دید شُرور و ناکامی‌هایی که گریبانگیر افراد مستضعف (ناتوان یا ناآگاه) می‌شوند، چه حکمتی دارند.

به سخن دیگر، در طول تاریخ، بسیاری بوده‌اند و هستند که به دلایل گوناگون، پیام خداوند به آنها نرسیده و یا به اقتضای خلقتشان نتوانسته‌اند مسئولیت‌پذیر باشند تا با عمل کردن به وظیفهٔ خود، هدف مورد نظر از آفرینش را برای خود، رقم بزنند. کودکان بی‌پناه، عقب‌مانده‌های ذهنی و دیوانگان، مصادیق بارز این گونه انسان‌ها هستند. ناکامی‌های این گونه افراد ـ که در اصطلاح، «مستضعف» نامیده می‌شوند ـ را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

پاسخ اجمالی این پرسش، این است که:

مسئولیت ناکامی‌های انسان‌های مستضعف ـ به استثنای مواردی که حکمت‌های خاصّی دارند ـ بر عهدهٔ انسان‌های آگاه است. جهت روشن شدن مطلب، توجه به مطالب زیر ضروری است.

---

۱. بقره: آیهٔ ۱۵۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۹۵.

۱. سوء استفاده از آزادی

سوء استفادهٔ انسان‌های آگاه از آزادی است که پدید آمدن دو طبقهٔ ظالم و مظلوم، و استثمارگر و استثمارشده را موجب گردیده است، نه خواست آفریدگار هستی، تا عدالت او با آن، مورد سؤال قرار گیرد و به فرمودهٔ امام علی ﷺ :

ما جاعَ فَقيرٌ إلّا بِما مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ.[1]

هیچ نادارى، گرسنه نشد، مگر به خاطر خوش‌گذرانی ثروتمندی.

بنا بر این، گرسنگی گرسنگان آفریقایی نتیجهٔ زیاده خواهی‌های مستکبران جهانی است که باید با آگاهی و اتحاد ملتهای تحت ستم و برپایی نهضت‌های آزادی بخش چنین سرنوشتی تغییر یابد.

۲. آثار تکوینی گناه

در جهان اسباب، کردار ناشایست انسان‌های آگاه، به طور طبیعی و تکوینی، در سرنوشت جامعه مؤثر است. شخص گنهکار، نه تنها زندگی خود را تباه می‌کند، بلکه جامعه را در سراشیبی انحطاط و سقوط قرار می‌دهد.

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً﴾[2]

و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بترسید﴾.

بر اساس نظام حکیمانهٔ آفرینش، نتیجهٔ ظلم، فراگیر است. آتش که گرفت، خشک و تر می‌سوزند. کردار ناشایست انسان، نه تنها مایهٔ فساد جامعه می‌شود، بلکه محیط زیست را نیز تباه می‌سازد:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ.[3]

و به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده‌اند، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است﴾.

در جهان اسباب، هنگامی که تودهٔ مردم در برابر تجاوز و حق‌کشی‌ها سکوت می‌کنند، همهٔ آنها و حتّی مستضعفان، به انواع بلاها ـ که آثار تکوینی گناه‌اند ـ دچار می‌شوند و دعای نیکان نیز برای تغییر سرنوشت جامعه، ثمربخش نخواهد بود، چنان که امام علی ﷺ فرمود:

لا تَترُكُوا الأَمرَ بِالمَعروفِ وَ النَّهيَ عَنِ المُنكَرِ، فَيُوَلّى عَلَيكُم شِرارُكُم، ثُمَّ تَدعونَ فَلا يُستَجابُ لَكُم.[4]

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که مبادا بَدانتان بر شما مسلّط شوند و آن گاه، دعا کنید و دعایتان مستجاب نشود.

۳. رعایت نکردن مسائل بهداشتی

در جهان اسباب، تنها گناه نیست که در سرنوشت جامعه و از جمله انسان‌های مستضعف (ناآگاه و ناتوان)، مؤثر است؛ بلکه اشتباه پدران و مادران و رعایت نکردن مسائل بهداشتی به وسیلهٔ آنان نیز در پیدایش افراد معلول و

---

۱. نهج البلاغة: حکمت ۳۲۸.
۲. انفال: آیهٔ ۲۵.
۳. روم: آیهٔ ۴۱.
۴. نهج البلاغة: نامهٔ ۴۷.

عقب‌ماندهٔ ذهنی، مؤثر است.

در این گونه موارد، مسئولیت ناکامی این گونه افراد، مستقیماً متوجّه انسان‌های آگاه است و بر خداوند متعال، ایرادی وارد نیست.

۴. حکمت‌های ناشناخته

افزون بر عواملی که دربارهٔ ناکامی‌های مستضعفان بدانها اشارت رفت، چه بسا حکمت‌های نهفته‌ای وجود دارند که بر ما مجهول‌اند و اگر راز آنها گشوده شود، مشخص می‌گردد که آنچه به وقوع پیوسته، عین عدل و حکمت است، چنان که در جریان همراهی موسی ﷺ با خضر ﷺ، هنگامی که خضر ﷺ پسر بچهٔ به ظاهر بی‌گناهی را کُشت، موسی ﷺ به شدّت به وی اعتراض کرد که:

﴿أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا.[1]

آیا شخص بی‌گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد، کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی﴾.

آن گاه خضر ﷺ برای بیان این که کارش صحیح و حکیمانه بوده است، می‌گوید:

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا.[2]

و امّا نوجوان، پدر و مادرش، [هر دو] مؤمن بودند. پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشاند. پس خواستیم که پروردگارشان، آن دو را به پاکتر و مهربان‌تر از او عوض دهد﴾.

بنا بر این با توجّه به محدودیت علم انسان دربارهٔ راز هستی، با نگاه سطحی نمی‌توان ناکامی‌های مستضعفان را بر خلاف عدل و حکمت دانست. این، در حالی است که خداوند متعال، ناکامی‌های مستضعفان را ـ که خود، هیچ نقشی در آنها ندارند ـ در جهان دیگر، جبران خواهد نمود.

---

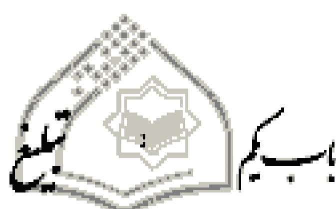
۱. کهف: آیهٔ ۷۴.

۲. کهف: آیهٔ ۸۰ و ۸۱.



بخش پنجم

حکمت های تربیتی



باب یکم : تبلیغ

باب دوم : تربیت کودک

باب سوم : تربیت جوان

باب چهارم : عوامل خودسازی

باب پنجم : آفات خودسازی

القسم الخامس

الحكم التربوية



اَلبابُ الأوَّل
التَّبليغ

الفصل الأوّل: مكانة التّبليغ

١ / ١. وُجوبُ التَّبليغِ

الكتاب

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ [١].

الحديث

١٤٣٦. رسول الله ﷺ: ألا وإنّي اُجَدِّدُ القَولَ: ألا فَأَقيموا الصَّلاةَ، وآتُوا الزَّكاةَ، وَأمُروا بِالمَعروفِ، وَانهَوا عَنِ المُنكَرِ. ألا وإنَّ رَأسَ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ أن تَنتَهوا إلىٰ قَولي، وتُبَلِّغوهُ مَن لَم يَحضُر، وتَأمُروهُ بِقَبولِهِ، وتَنهَوهُ عَن مُخالَفَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أمرٌ مِنَ اللهِ عزّ وجلّ ومِنّي [٢].

١ / ٢. أهَمِّيَّةُ التَّبليغِ

١٤٣٧. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عِندَ ما بَعَثَهُ إلى اليَمَنِ ـ: يا عَلِيُّ! لا تُقاتِلَنَّ أحَداً حَتّىٰ تَدعوهُ، وَايمُ اللهِ لَأَن يَهدِيَ اللهُ عَلىٰ يَدَيكَ رَجُلاً خَيرٌ لَكَ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ وغَرَبَت، ولَكَ وَلاؤُهُ يا عَلِيُّ [٣].

١٤٣٨. عنه ﷺ ـ كانَ إذا بَعَثَ بَعثاً قالَ ـ: تَألَّفُوا النّاسَ،

---

١. الذاريات: ٥٥.
٢. الاحتجاج: ج ١ ص ١٥٧ ح ٣٢.
٣. الكافي: ج ٥ ص ٢٨ ح ٤.

باب یکم
تبلیغ

فصل یکم: جایگاه تبلیغ

۱ / ۱. وجوب تبلیغ

قرآن

﴿و پند ده، که مؤمنان را پند، سود می‌بخشد﴾.

حدیث

۱۴۳۶. پیامبر خدا ﷺ: آگاه باشید! من، این سخن را تکرار می‌کنم: هان! نماز را به پای دارید و زکات را بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر، آن است که به سخن من بینجامد و آن سخن را به کسی که حاضر نیست، برسانید و او را به پذیرش آن، فرمان دهید و از مخالفتش باز دارید که آن، فرمانی از جانب خداوند عزّ وجلّ و من است.

۱ / ۲. اهمّیت تبلیغ

۱۴۳۷. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد ـ: ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده و غروب کرده، برای تو بهتر است، و برای توست ولایت او، ای علی!

۱۴۳۸. پیامبر خدا ﷺ ـ زمانی که دسته‌ای را گسیل می‌داشت [به آنان] می‌فرمود ـ: با مردم، اُلفت بگیرید و به آنان فرصت دهید و تا آنان را [به

وتَأَنَّوا بِهِم، ولا تُغيروا عَلَيهِم حَتّىٰ تَدعوهُم؛ فَما عَلَى الأَرضِ مِن أهلِ بَيتِ مَدَرٍ ولا وَبَرٍ إلّا وإن تَأتوني بِهِم [مُسلِمينَ] أحَبُّ إلَيَّ مِن أن تَقتُلوا رِجالَهُم وتَأتوني بِنِسائِهِم.[1]

اسلام] فرا نخوانده‌اید، بر آنان هجوم نیاورید که بر روی زمین، هیچ خانوادهٔ روستانشین یا چادرنشینی نیست، مگر آن که اگر آنان را مسلمان پیش من آورید، برایم دوست‌داشتنی‌تر از آن است که مردانشان را بکُشید و زنانشان را نزد من آورید.

الفصل الثّاني: مكانة المبلّغ

فصل دوم: جایگاه مبلّغ

۲ / ۱. فَضلُ المُبَلِّغِ

الكتاب

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾.[2]

الحديث

۱۴۳۹. رسول الله ﷺ: نَضَّرَ اللهُ عَبداً سَمِعَ مَقالَتي فَوَعاها وحَفِظَها، وبَلَّغَها مَن لَم يَسمَعها.[3]

۱۴۴۰. عنه ﷺ: خِيارُ اُمَّتي مَن دَعا إلَى اللهِ تَعالىٰ، وحَبَّبَ عِبادَهُ إلَيهِ.[4]

۲ / ۱. فضیلت مبلّغ

قرآن

﴿و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم»؟﴾.

حدیث

۱۴۳۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، شاد گردانَد آن کسی را که سخنم را بشنود و آن را بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده، برسانَد!

۱۴۴۰. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ امّت من، کسی است که به سوی خداوند متعال فرا خوانَد و بندگانش را با او دوست سازد.

۲ / ۲. مَسؤوليَّةُ المُبَلِّغِ

الكتاب

﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَـٰغُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾.[5]

الحديث

۱۴۴۱. رسول الله ﷺ: يا مَعاشِرَ قُرّاءِ القُرآنِ، اِتَّقُوا اللهَ ﷻ

۲ / ۲. مسئولیت مبلّغ

قرآن

﴿بر پیامبر [خدا، وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست و خداوند، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارید، می‌داند﴾.

حدیث

۱۴۴۱. پیامبر خدا ﷺ: ای گروه قاریان قرآن! در آنچه

---

۱. المطالب العالية: ج ۲ ص ۱۶۶ ح ۱۹۶۲.
۲. فصّلت: ۳۳.
۳. الكافي: ج ۱ ص ۴۰۳ ح ۱.
۴. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۵۲ ح ۲۸۷۷۹.
۵. المائدة: ۹۹.

في ما حَمَّلَكُم مِن كِتابِهِ؛ فَإِنّي مَسؤولٌ وإنَّكُم مَسؤولونَ؛ إنّي مَسؤولٌ عَن تَبليغِ الرِّسالَةِ، وأمّا أنتُم فَتُسأَلونَ عَمّا حُمِّلتُم مِن كِتابِ اللهِ وسُنَّتي.[1]

١٤٤٢. عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلىٰ عِلمِهِ، ولا يَنبَغي لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلىٰ جَهلِهِ؛ قالَ اللهُ جَلَّ ذِكرُهُ: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[2].[3]

٢ / ٣. حُقوقُ المُبَلِّغِ

١٤٤٣. رسول الله ﷺ: مَن تَعَلَّمتَ مِنهُ حَرفاً صِرتَ لَهُ عَبداً.[4]

١٤٤٤. عنه ﷺ: المُعَلِّمونَ خَيرُ النّاسِ؛ كُلَّما[5] أخلَقَ الذِّكرُ جَدَّدوهُ. أعطوهُم، ولا تَستَأجِروهُم فَتُحرِجوهُم؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ إذا قالَ لِلصَّبِيِّ: قُل: بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، فَقالَ، كَتَبَ اللهُ بَراءَةً لِلصَّبِيِّ، وبَراءَةً لِلمُعَلِّمِ، وبَراءَةً لِأَبَوَيهِ مِنَ النّارِ.[6]

٢ / ٤. ثَوابُ المُبَلِّغِ

١٤٤٥. رسول الله ﷺ: حَبِّبُوا اللهَ إلىٰ عِبادِهِ يُحِبَّكُمُ اللهُ.[7]

١٤٤٦. مشكاة الأنوار: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ألا اُحَدِّثُكُم عَن أقوامٍ لَيسوا بِأَنبِياءَ ولا شُهَداءَ، يَغبِطُهُم يَومَ القِيامَةِ الأَنبِياءُ وَالشُّهَداءُ بِمَنازِلِهِم مِنَ اللهِ، عَلىٰ مَنابِرَ مِن

خداوند در قرآن به شما آموخته، تقوای الهی پیشه کنید که من و شما، مسئولیم. از من از تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ امّا از شما از آنچه از قرآن و سنّت من که به شما یاد داده شده، سؤال خواهد شد.

۱۴۴۲. پیامبر خدا ﷺ: سزاوار نیست عالم با داشتن علم، خاموشی گزیند و سزاوار نیست جاهل بر جهل خود، سکوت کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر، جویا شوید﴾.

۲ / ۳. حقوق مبلّغ

۱۴۴۳. پیامبر خدا ﷺ: از هر کس یک حرف بیاموزی، بنده‌اش شده‌ای.

۱۴۴۴. پیامبر خدا ﷺ: آموزگاران، بهترینِ مردم‌اند که هر گاه یاد خدا کهنه شود، احیایش می‌کنند. به آنها [مال] عطا کنید و اجیرشان نگیرید، که مایهٔ حَرَج [و سختی] آنان خواهد شد. وقتی معلّم به کودک بگوید: «بگو: بسم الله الرحمن الرحیم» و او [آن را] بر زبان جاری کند، خداوند، برای کودک و معلّم و پدر و مادر معلّم، برائت از آتش می‌نویسد.

۲ / ۴. پاداش مبلّغ

۱۴۴۵. پیامبر خدا ﷺ: خدا را برای مردم، محبوب سازید تا خداوند، شما را دوست داشته باشد.

۱۴۴۶. مشکاة الأنوار: پیامبر خدا فرمود: «آیا برای شما از اقوامی بگویم که با آن که پیامبر و یا شهید نبودند، امّا در روز قیامت، پیامبران و شهیدان، به خاطر مقامی که آنان نزد خداوند دارند و بر روی منبرهایی از نورند، به آنان غبطه می‌خورند؟».

گفته شد: ای پیامبر خدا! آنان کیان‌اند؟

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٦٠٦ ح ٩.
٢. النحل: ٤٣.
٣. المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٢٩٨ ح ٥٣٦٥.
٤. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٩٢ ح ١٦٣.
٥. في الطبعة المعتمدة: «كماه»، والصحيح ما أثبتناه.
٦. الفردوس: ج ٤ ص ١٩٣ ح ٦٥٩٧.
٧. المعجم الكبير: ج ٨ ص ٩١ ح ٧٤٦١.

نورٍ؟ قيلَ: مَن هُم يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: هُمُ الَّذينَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللهِ إلَى اللهِ، ويُحَبِّبونَ اللهَ إلىٰ عِبادِهِ.

قُلنا: هٰذا حَبَّبُوا اللهَ إلىٰ عِبادِهِ، فَكَيفَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللهِ إلَى اللهِ؟ قالَ: يَأمُرونَهُم بِما يُحِبُّ اللهُ، ويَنهَونَهُم عَمّا يَكرَهُ اللهُ، فَإِذا أطاعوهُم أحَبَّهُمُ اللهُ.[1]

١٤٤٧. رسول الله ﷺ: يَجيءُ الرَّجُلُ يَومَ القِيامَةِ ولَهُ مِنَ الحَسَناتِ كَالسَّحابِ الرُّكامِ أو كَالجِبالِ الرَّواسي، فَيَقولُ: يا رَبِّ، أنّىٰ لي هٰذا ولَم أعمَلها؟! فَيَقولُ: هٰذا عِلمُكَ الَّذي عَلَّمتَهُ النّاسَ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِكَ.[2]

١٤٤٨. عنه ﷺ: الدّالُّ عَلَى الخَيرِ كَفاعِلِهِ.[3]

٢ / ٥. المُبَلِّغُ المِثالِيُّ

الكتاب

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.[4]

الحديث

١٤٤٩. مسند ابن حنبل عن سمرة بن جندب: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، أنشُدُكُم بِاللهِ إن كُنتُم تَعلَمونَ أنّي قَصَّرتُ عَن شَيءٍ مِن تَبليغِ رِسالاتِ رَبّي عزّ و جلّ لَمّا

١. مشكاة الأنوار: ص ٢٤٠ ح ٦٩٢.
٢. بصائر الدرجات: ص ٥ ح ١٦.
٣. الكافي: ج ٤ ص ٢٧ ح ٤.
٤. الأعراف: ٥٩ ـ ٦٢.

فرمود: «آنان، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند، محبوب می‌سازند».

گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان، محبوب می‌سازند، روشن است؛ امّا چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می‌سازند؟

فرمود: «آنان را بدانچه خداوند دوست می‌دارد، فرمان می‌دهند و از آنچه خداوند ناپسند می‌شمارد، نهی‌شان می‌کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند، ایشان را دوست خواهد داشت».

۱۴۴۷. پیامبر خدا ﷺ: شخصی روز قیامت می‌آید، در حالی که حسنات او به سانِ ابر متراکم یا همچون کوه‌های استوار است. می‌گوید: پروردگارا! چگونه اینها از من است، در حالی که بدانها عمل نکرده‌ام؟!

[خداوند] می‌فرماید: «این، دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بِدان، عمل شده است».

۱۴۴۸. پیامبر خدا ﷺ: راهنمایی کننده به خیر، به سانِ انجام دهندهٔ آن است.

۲ / ۵. مبلّغ نمونه

قرآن

﴿همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم. سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گم‌راهی آشکاری می‌بینیم. گفت: ای قوم من! هیچ گونه گم‌راهی‌ای در من نیست؛ بلکه من، فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید﴾.

حدیث

۱۴۴۹. مسند ابن حنبل ـ به نقل از سَمُرة بن جُندب ـ: پیامبر خدا فرمود: «ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، اگر می‌دانید که من در رساندن چیزی از

أخبَرتُموني ذاكَ ، فَبَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّي كَما يَنبَغي لَها أن تُبَلَّغَ ، وإن كُنتُم تَعلَمونَ أنّي بَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّي لَمّا أخبَرتُموني ذاكَ . قالَ : فَقامَ رِجالٌ فَقالوا : نَشهَدُ أنَّكَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّكَ ، ونَصَحتَ لِاُمَّتِكَ ، وقَضَيتَ الَّذي عَلَيكَ .[1]

١٤٥٠ . **المستدرك على الصحيحين عن أنس:** إنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ كانَ آخِرُ ما تَكَلَّمَ بِهِ : «جَلالَ رَبِّيَ الرَّفيعَ فَقَد بَلَّغتُ» ، ثُمَّ قَضىٰ ﷺ .[2]

الفصل الثّالث: رسالة المبلّغ

٣ / ١. الدَّعوَةُ إلَى مَصالِحِ الدّينِ وَالدُّنيا

١٤٥١ . **الإرشاد:** إنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَمَعَ خاصَّةَ أهلِهِ وعَشيرَتِهِ فِي ابتِداءِ الدَّعوَةِ إلَى الإِسلامِ فَعَرَضَ عَلَيهِمُ الإِيمانَ ... ثُمَّ قالَ ... : يا بَني عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ اللّهَ بَعَثَني إلَى الخَلقِ كافَّةً ، وبَعَثَني إلَيكُم خاصَّةً ، فَقالَ ﷻ: ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ ، وأنَا أدعوكُم إلىٰ كَلِمَتَينِ خَفيفَتَينِ عَلَى اللِّسانِ ، ثَقيلَتَينِ فِي الميزانِ ، تَملِكونَ بِهِمَا العَرَبَ وَالعَجَمَ ، وتَنقادُ لَكُم بِهِمَا الاُمَمُ ، وتَدخُلونَ بِهِمَا الجَنَّةَ ، وتَنجونَ بِهِما مِنَ النّارِ : شَهادَةِ أن لا إلٰهَ إلَّا اللّهُ ، وأنّي رَسولُ اللّهِ .[3]

٣ / ٢. الدَّعوَةُ إلَى الإِيمانِ بِالمَعادِ

١٤٥٢ . **رسول الله ﷺ:** يا بَني عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ الرّائِدَ لا

رسالت‌هاى پروردگارم كوتاهى كرده‌ام، مرا از آن، باخبر سازيد تا رسالت‌هاى پروردگارم را چنان كه شايستهٔ رساندن است، ابلاغ كنم و اگر مى‌دانيد كه من، رسالت‌هاى پروردگارم را رسانده‌ام، مرا از آن، باخبر كنيد».

اشخاصى برخاستند و گفتند: گواهى مى‌دهيم كه تو، رسالت‌هاى پروردگارت را ابلاغ كرده‌اى و براى امّتت، خيرخواهى كرده‌اى و آنچه بر عهده داشته‌اى، ادا كرده‌اى.

۱۴۵۰ . **المستدرك على الصحيحين** ـ به نقل از انس ـ: آخرين سخنى كه پيامبر خدا فرمود، اين جمله بود: «اى پروردگارِ باجلالت و بلندمرتبه! ابلاغ كردم» و آن گاه، جان به جان‌آفرين، تسليم كرد.

فصل سوم: رسالت مبلّغ

۳ / ۱. دعوت به مصالح دين و دنيا

۱۴۵۱ . **الإرشاد:** پيامبر ﷺ در آغاز دعوت به اسلام، گروهى برگزيده از خانواده و تبار خود را گِرد آورد و ايمان را بر آنان، عرضه كرد. آن گاه فرمود...: «اى فرزندان عبد المطّلب! خداوند، مرا براى تمام مردم و بخصوص شما برانگيخته است و فرموده است: ﴿و خاندان نزديكت را هشدار ده﴾. من شما را به دو كلمه كه بر زبان، سبك‌بار، امّا در ميزان [عمل] گران‌بارند، دعوت مى‌كنم. شما به كمك اين دو كلمه، عرب و عجم را مالك خواهيد شد و امّت‌ها به كمك اين دو، فرمان‌بُردار شما خواهند شد و با اين دو، وارد بهشت شده، از آتش، نجات خواهيد يافت. [آن دو كلمه اين است:] شهادت به اين كه خدايى جز الله نيست، و شهادت به رسالت من».

۳ / ۲. دعوت به ايمان آوردن به معاد

۱۴۵۲ . **پيامبر خدا ﷺ:** اى فرزندان عبد المطّلب! هيچ

---

١ . مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٢٦٥ ح ٢٠١٩٨.

٢ . المستدرك على الصحيحين: ج ٣ ص ٥٩ ح ٤٣٨٧.

٣ . الإرشاد: ج ١ ص ٤٩.

يَكذِبُ أهلَهُ، وَالَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ لَتَموتُنَّ كَما تَنامونَ، ولَتُبعَثُنَّ كَما تَستَيقِظونَ، وما بَعدَ المَوتِ دارٌ إلّا جَنَّةٌ أو نارٌ، وخَلقُ جَميعِ الخَلقِ وبَعثُهُم عَلَى اللهِ ﷻ كَخَلقِ نَفسٍ واحِدَةٍ وبَعثِها؛ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وَما خَلْقُكُم وَلا بَعْثُكُم إلّا كَنَفسٍ واحِدَةٍ﴾.[1]

بَلَدی [و راهنمایی] به خانواده‌اش دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است، همان گونه که می‌خوابید، خواهید مُرد و همان گونه که از خواب بر می‌خیزید، برانگیخته خواهید شد. پس از مرگ، خانه‌ای جز بهشت یا آتش نیست و آفرینش و برانگیختنِ تمام آفریده‌ها برای خداوند ﷻ، به سانِ آفرینش و برانگیختنِ یک آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿آفرینش و برانگیختن شما [در نزد ما] جز مانند [آفرینش] یک تن نیست﴾.

۳ / ۳. الدَّعوَةُ إلَى الحُرِّيَّةِ الهادِفَةِ

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾.[2]

۳ / ۳. دعوت به آزادی هدفمند

قرآن

﴿همانان که از این فرستاده، پیامبرِ درس نخوانده ـ که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند ـ پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده، فرمان می‌دهد و از کار ناپسند، باز می‌دارد و برای آنان، چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می‌دارد﴾.

الحديث

۱۴۵۳. رسول الله ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ أهالي نَجرانَ ـ: بِسمِ إلٰهِ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ. مِن مُحَمَّدٍ رَسولِ اللهِ إلىٰ اُسقُفِّ نَجرانَ وأهلِ نَجرانَ، إن أسلَمتُم فَإِنّي أحمَدُ إلَيكُمُ اللهَ إلٰهَ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ. أمّا بَعدُ، فَإِنّي أدعوكُم إلىٰ عِبادَةِ اللهِ مِن عِبادَةِ العِبادِ، وأدعوكُم إلىٰ وَلايَةِ اللهِ مِن وَلايَةِ العِبادِ.[3]

حدیث

۱۴۵۳. پیامبر خدا ﷺ ـ از نامهٔ ایشان به اهالی نجران ـ: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمّد، پیامبر خدا، به اسقف نجران و مردم نجران. اگر اسلام بیاورید، من با شما، الله خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد. امّا بعد، من، شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می‌خوانم.

۳ / ٤. الدَّعوَةُ إلَى التَّقوىٰ

الكتاب

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾.[4]

۳ / ۴. دعوت به پرهیزکاری

قرآن

﴿چون برادرشان نوح به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما، فرستاده‌ای در خورِ اعتمادم﴾.

---

۱. الاعتقادات: ص ٦٤ ح ١٩.

٢. الأعراف: ١٥٧. ٣. دلائل النبوّة: ج ٥ ص ٣٨٥.

٤. الشعراء: ١٠٦ و ١٠٧.

الحديث

١٤٥٤ . المراسيل عن هشام عن أبيه: أكثَرُ ما كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا قَعَدَ عَلَى المِنبَرِ يَقولُ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾[1].[2]

٣ / ٥. الدَّعوَةُ إلىٰ مَكارِمِ الأَخلاقِ

١٤٥٥ . رسول الله ﷺ: بُعِثتُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ومَحاسِنِها.[3]

١٤٥٦ . الإمام زين العابدين ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَقولُ في آخِرِ خُطبَتِهِ: طوبىٰ لِمَن طابَ خُلُقُهُ، وطَهُرَت سَجِيَّتُهُ، وصَلُحَت سَريرَتُهُ، وحَسُنَت عَلانِيَتُهُ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن قَولِهِ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ.[4]

٣ / ٦. الدَّعوَةُ إلىٰ عِبادَةِ اللهِ ﷻ

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.[5]

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[6]

٣ / ٧. الدَّعوَةُ إلىٰ مَحَبَّةِ اللهِ ﷻ

١٤٥٧ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ إلىٰ نَجِيِّهِ موسَى بنِ عِمرانَ ﷺ: يا موسىٰ، أحِبَّني، وحَبِّبني إلىٰ خَلقي. قالَ: يا رَبِّ، إنّي اُحِبُّكَ، فَكَيفَ اُحَبِّبُكَ إلىٰ خَلقِكَ؟ قالَ: اُذكُر لَهُم نَعمائي عَلَيهِم وبَلائي عِندَهُم؛ فَإِنَّهُم لا

---

١. الأحزاب: ٧٠. ٢. المراسيل: ص ٩٣ ح ٩.

٣. الأمالي للطوسي: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٤.

٤. الكافي: ج ٢ ص ١٤٤ ح ١.

٥. الذاريات: ٥٦. ٦. البقرة: ٢١.

حديث

۱۴۵۴ . المراسیل ـ به نقل از هشام، از پدرش ـ: پیامبر خدا، در بیشتر مواقعی که بر منبر می‌نشست، می‌فرمود: «از خدا پروا کنید و سخنی استوار بگویید».

۳ / ۵. دعوت به بزرگواری‌های اخلاقی

۱۴۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: من به بزرگواری‌های اخلاقی و نیکی‌های آن، برانگیخته شدم.

۱۴۵۶ . امام زین العابدین ﷺ: پیامبر ﷺ در پایان خطابه‌اش می‌فرمود: «خوشا به حال آن کسی که خویش نیکو، رفتارش پاک، نهانش شایسته و ظاهرش نیک باشد و مازادِ مالش را انفاق کند و از زیاده‌گویی اجتناب کند و به مردم از جانب خود، انصاف دهد».

۳ / ۶. دعوت به پرستش خداوند ﷻ

﴿و جنّ و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند﴾.

﴿ای مردم! پروردگارتان را ـ که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، آفریده است ـ، پرستش کنید. باشد که به تقوا بگرایید﴾.

۳ / ۷. دعوت به محبّت خداوند ﷻ

۱۴۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند به همرازش موسی بن عمران ﷺ وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا نزد بندگانم محبوب گردان».

[موسی] گفت: پروردگارا! من تو را دوست دارم؛ امّا چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم؟

[خداوند] فرمود: «نعمت‌ها و آزمایش‌هایم را

يَذكُرونَ ؛ إذ لا يَعرِفونَ مِنّي إلّا كُلَّ خَيرٍ.[1]

۱۴۵۸ . عنه ﷺ: حَبِّبُوا اللهَ إلىٰ عِبادِهِ يُحِبَّكُمُ اللهُ.[2]

۸/۳. التَّعليمُ وَالتَّزكِيَةُ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَـٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[3]

الحديث

۱۴۵۹ . سنن ابن ماجة عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإِذا هُوَ بِحَلقَتَينِ: إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللهَ، وَالأُخرىٰ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلٌّ عَلىٰ خَيرٍ؛ هٰؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللهَ، فَإِن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم، وهٰؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّماً. فَجَلَسَ مَعَهُم.[4]

۹/۳. مُكافَحَةُ البِدَعِ

۱۴۶۰ . رسول الله ﷺ: إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ في اُمَّتي فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ.[5]

به يادشان آور؛ زيرا آنان به ياد نمى‌آورند، كه از من، جز خوبى نمى‌شناسند».

۱۴۵۸ . پيامبر خدا ﷺ: خدا را نزد بندگانش محبوب گردانيد تا خداوند، شما را دوست داشته باشد.

۸/۳. تعليم و تزكيه

قرآن

﴿پروردگارا! در ميان آنان، فرستاده‌اى از خودشان برانگيز تا آيات تو را بر آنان بخواند و كتاب و حكمت به آنان بياموزد و پاكيزه‌شان كند؛ زيرا تو خود، شكست‌ناپذير حكيمى﴾.

حديث

۱۴۵۹ . سنن ابن ماجة ـ به نقل از عبد الله بن عمرو ـ: روزى پيامبر خدا، از يكى از اتاق‌هاى خود بيرون آمد و وارد مسجد شد. در مسجد، دو حلقه جمعيت ديد: يک دسته قرآن مى‌خواندند و به مناجات با خدا مشغول بودند و حلقۀ دوم، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پيامبر ﷺ فرمود: «همگى، كار خوبى انجام مى‌دهيد. اين دسته، مشغول تلاوت قرآن و مناجات با خدايند. اگر خداوند بخواهد، به آنان مى‌بخشد يا دريغ مى‌كند، و اين دسته، مى‌آموزند و آموزش مى‌دهند و به راستى، من، معلّم برانگيخته شدم». آن گاه با آنان (حلقۀ دوم) نشست.

۹/۳. مبارزه با بدعت‌ها

۱۴۶۰ . پيامبر خدا ﷺ: وقتى بدعت‌ها در ميان امّتم آشكار گردد، عالِم بايد علمش را آشكار سازد. هر كس چنين نكند، لعنت خدا بر او باد!

---

۱ . الأمالي للطوسي: ص ۴۸۴ ح ۱۰۵۸.
۲ . المعجم الكبير: ج ۸ ص ۹۱ ح ۷۴۶۱.
۳ . البقرة: ۱۲۹.
۴ . سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۸۳ ح ۲۲۹.
۵ . الكافي: ج ۱ ص ۵۴ ح ۲.

١٤٦١ . عنه ﷺ: إنَّ في كُلِّ خَلَفٍ مِن اُمَّتي عَدلاً مِن أهلِ بَيتي ؛ يَنفي عَن هٰذَا الدّينِ تَحريفَ الغالينَ ، وَانتِحالَ المُبطِلينَ ، وتَأويلَ الجاهِلينَ.[1]

۱۴۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: در هر پشتی از امّتم، عادلی از اهل‌بیتم هست که تحریف غلو کنندگان، دین‌تراشیِ باطل‌کیشان و تأویل نادانان را از این دین، دور سازد.

٣ / ١٠. التَّبشيرُ وَالإِنذارُ

۳ / ۱۰. نوید و هشدار دادن

الكتاب

﴿وَمَا أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.[2]

قرآن

﴿و ما تو را جز [به سِمَتِ] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند﴾.

الحديث

١٤٦٢ . الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ النَّبِيِّ ﷺ ـ : بَلَّغَ عَن رَبِّهِ مُعذِراً ، ونَصَحَ لِاُمَّتِهِ مُنذِراً ، ودَعا إلَى الجَنَّةِ مُبَشِّراً ، وخَوَّفَ مِنَ النّارِ مُحَذِّراً.[3]

حدیث

۱۴۶۲ . امام علی ﷺ ـ در یادکرد از پیامبر ﷺ ـ : رسالت پروردگار خود را ابلاغ کرد تا بهانه‌ای نمانَد و با هشدار دادن، برای امّت خود، خیرخواهی نمود و با بشارت دادن، به بهشت فرا خوانْد و با هشدار دادن، از آتش ترسانْد.

٣ / ١١. إقامَةُ الحُجَّةِ

۳ / ۱۱. بر پا داشتن حجّت

الكتاب

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.[4]

قرآن

﴿پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتی نباشد، و خداوند، توانا و حکیم است﴾.

الحديث

١٤٦٣ . رسول الله ﷺ ـ في خُطبَةٍ لَهُ ـ : بَعَثَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ لِتَكونَ لَهُ الحُجَّةُ البالِغَةُ عَلىٰ خَلقِهِ ، ويَكونَ رُسُلُهُ إلَيهِم شُهَداءَ عَلَيهِم ، وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ ؛ لِيَهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ ، ويَحيا مَن حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ.[5]

حدیث

۱۴۶۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ در خطبه‌ای از ایشان ـ : [خداوند] فرستادگان را به سوی مردم برانگیخت تا حجّت رسای او بر مردم، از آنِ او باشد و فرستادگانش بر مردم، شاهد باشند و در میان آنان، پیامبران را برای نوید و هشدار دادن مبعوث کرد، تا آن که هلاک می‌شود، از روی دلیلِ آشکار باشد و آن که حیات می‌یابد، از روی دلیل آشکار باشد.

---

١ . كمال الدين : ص ٢٢١ ح ٧.
٢ . سبأ : ٢٨.
٣ . نهج البلاغة : الخطبة ١٠٩.
٤ . النساء : ١٦٥.
٥ . التوحيد : ص ٤٥ ح ٤.

سخنی دربارهٔ مهم‌ترین وظایف مبلّغ

وظایف مبلّغ، در واقع، همان وظایف انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت‌های خدا» می‌نامد ، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می‌کردند؛ اما مبلّغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می‌نماید .

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مبلّغ، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش در احراز شرایط تبلیغ و زمینه‌سازی برای تحقّق ارکان علمی ، اخلاقی و عملی آن در کار خویش ، باید با شیوهٔ تبلیغ از جهت القای پیام‌های تبلیغی ، به ترتیب اهمّیت آنها آشنا باشد .

مبلّغ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه‌ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشه و تفکّر، وادار شود .

پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامهٔ تکاملی‌ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اُخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادّی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد .

انسان، موجودی است ناشناخته . علم با همهٔ پیشرفت‌هایی که داشته ، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند . از این رو ، اندیشهٔ بشر از ارائهٔ راه تکامل مادّی و معنوی او ناتوان است و باید برای آشنایی با این راه، با جهان غیبْ ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند . چنین ارتباطی ، جز از طریق انبیای الهی امکان‌پذیر نیست .

نخستین پیام تکامل‌آفرین انبیا که خلاصهٔ همهٔ برنامه‌های آنهاست، توحید است .

نخستین پیام اجتماعی توحید ، قیام برای تحقّق عدالت اجتماعی است .

عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی ، مقدمهٔ شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است . آنچه آدمی را به این هدفْ نزدیک می‌کند ، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده و اتّصاف به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است .

مهم‌ترین رسالت مبلّغ

آنچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان‌ها اهمّیت دارد، هدف‌گیری و سمت و سوی تبلیغات است. مبلّغ، باید نقطه‌ای را هدف‌گیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه، محبّت به خداست.

محبّت خدا، کیمیای خودسازی و سازندگی است. عشق به حق تعالی، همهٔ زشتی‌های اخلاقی و عملی را یک‌جا درمان می‌کند و همهٔ صفات نیکو را یک‌جا به عاشق، هدیه می‌کند.

بنابراین، مهم‌ترین رسالت مبلّغ، این است که هدف نهایی وی، عاشق‌سازی باشد و نه مقدّس‌سازی، و برای رسیدن به این هدف، همهٔ برنامه‌های تبلیغی او باید چاشنی محبّت داشته باشند.



الفصل الرّابع: خصائص المبلّغ

٤ / ١. الخَصائِصُ العِلمِيَّةُ

أ ـ التَّفَقُّهُ فِي الدّينِ

الكتاب

﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.[1]

الحديث

١٤٦٤ . رسول اللهﷺ: لا تَأمُر بِالمَعروفِ ولا تَنهَ عَنِ المُنكَرِ حَتّىٰ تَكونَ عالِماً، وتَعلَمَ ما تَأمُرُ.[2]

ب ـ الإِحاطَةُ بِالدّينِ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ

١٤٦٥ . رسول اللهﷺ: إنَّ دينَ اللهِ تَعالىٰ لَن يَنصُرَهُ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ.[3]

١٤٦٦ . عنهﷺ: لا يَقومُ بِدينِ اللهِ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ.[4]

ج ـ مَعرِفَةُ النّاسِ

١٤٦٧ . رسول اللهﷺ: تَجِدونَ النّاسَ مَعادِنَ؛ فَخِيارُهُم فِي الجاهِلِيَّةِ خِيارُهُم فِي الإِسلامِ إذا فَقِهوا، وتَجِدونَ مِن خَيرِ النّاسِ في هٰذَا الأَمرِ أكرَهَهُم لَهُ

١ . التوبة : ١٢٢.

٢ . الفردوس : ج ٥ ص ٦٩ ح ٧٤٨٦.

٣ . الفردوس : ج ١ ص ٢٣٤ ح ٨٩٧.

٤ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٨٤ ح ٥٦١٢.

فصل چهارم: ویژگی‌های مبلّغ

۴ / ۱. ویژگی‌های علمی

الف ـ دین‌شناسی

قرآن

﴿و شایسته نیست مؤمنان، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان باز گشتند ـ بیم دهنده باشند که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟﴾.

حدیث

۱۴۶۴ . پیامبر خداﷺ: امر به معروف و نهی از منکر مکن، مگر آن که عالم باشی و بدانی که به چه، امر می‌کنی.

ب ـ آگاهی فراگیر نسبت به دین

۱۴۶۵ . پیامبر خداﷺ: دین خداوند متعال را تنها کسی یاری می‌رسانَد که به تمام جوانب آن، احاطه داشته باشد.

۱۴۶۶ . پیامبر خداﷺ: دین خداوند را تنها کسی به پا می‌دارد که به تمام جوانب آن، احاطه داشته باشد.

ج ـ شناخت مردم

۱۴۶۷ . پیامبر خداﷺ: مردم را معادنی می‌یابید. پس نیکان آنان در دوران جاهلیت، در صورت دین‌شناس شدن، نیکانِ در دوران اسلام هستند و در میان بهترینِ مردم در اسلام، کسانی را می‌یابید

قَبلَ أن يَقَعَ فيهِ، وتَجِدونَ مِن شِرارِ النّاسِ ذا الوَجهَينِ.[1]

٢/٤. الخَصائِصُ الأَخلاقِيَّةُ

أ ـ الإِخلاص

١٤٦٨. رسول الله ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَخطُبُ خُطبَةً إلّا اللهُ سائِلُهُ عَنها ما أرادَ بِها.[2]

١٤٦٩. عنه ﷺ ـ لأبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، ما مِن خَطيبٍ إلّا عُرِضَت عَلَيهِ خُطبَتُهُ يَومَ القِيامَةِ، وما أرادَ بِها.[3]

ب ـ الشَّجاعَة

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَـٰلَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُۥ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبًا﴾.[4]

الحديث

١٤٧٠. رسول الله ﷺ: لا أعرِفَنَّ رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلماً فَكَتَمَهُ فَرَقاً مِنَ النّاسِ.[5]

١٤٧١. سنن ابن ماجة عن أبي سعيد: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا يُحَقِّرُ أحَدُكُم نَفسَهُ. قالوا: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ يُحَقِّرُ أحَدُنا نَفسَهُ؟! قالَ: يَرىٰ أمراً للهِ عَلَيهِ فيهِ مَقالٌ

که پیش از پذیرش اسلام، ناخشنودترینِ مردم نسبت به اسلام بودند؛ و در میان بدنهادان، دو چهره‌ها را می‌بینید.

۲/۴. ویژگی‌های اخلاقی

الف ـ اخلاص

۱۴۶۸. پیامبر خدا ﷺ: هر بنده‌ای خطابه‌ای ایراد کند، خداوند از او می‌پرسد که هدف او از آن خطابه، چه بوده است.

۱۴۶۹. پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هیچ سخنرانی نیست، مگر آن که روز قیامت، سخنرانی‌اش و هدف او از آن خطابه، به او عرضه می‌شود.

ب ـ شجاعت

قرآن

﴿همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی، کفایت می‌کند﴾.

حدیث

۱۴۷۰. پیامبر خدا ﷺ: هرگز از میان شما کسی را نیابم که دانشی را بداند؛ امّا از ترس مردم، کتمانش کند.

۱۴۷۱. سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابو سعید ـ: پیامبر خدا فرمود: «هیچ یک از شما خود را کوچک نشمارد».

گفتند: ای پیامبر خدا! ما چگونه خود را کوچک می‌شماریم؟!

فرمود: «کسی در کاری در می‌یابد که از ناحیهٔ

1. صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٩٥٨ ح ٢٥٢٦.
2. الزهد لابن حنبل: ص ٣٩١.
3. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٠ ح ١١٦٢.
4. الأحزاب: ٣٩.
5. كنز العمّال: ج ١٠ ص ٢١٧ ح ٢٩١٥٢.

ثُمَّ لا يَقولُ فيهِ ، فَيَقولُ اللهُ ﷻ لَهُ يَومَ القِيامَةِ : ما مَنَعَكَ أن تَقولَ فِيَّ كَذا وكَذا ؟ فَيَقولُ : خَشيَةُ النّاسِ . فَيَقولُ : فَإِيّايَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشىٰ ![1]

خداوند ، عهده‌دار سخن گفتن است ؛ امّا خاموش می‌ماند. خداوند ﷻ در روز قیامت به او می‌فرماید : "چه مانع شد که درباره‌ام چنین و چنان بگویی؟". می‌گوید : از ترس مردم [خاموش ماندم]. خداوند می‌فرماید : "سزاوارتر بود که از من می‌ترسیدی".

ج ـ شَرحُ الصَّدرِ

﴿قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى * وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى * وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُواْ قَوْلِى﴾.[2]

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾.[3]

ج ـ سعهٔ صدر

﴿گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من، آسان ساز و از زبانم گره بگشای [تا] سخنم را بفهمند﴾.

﴿آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟﴾.

د ـ الصَّبر

الكتاب

﴿فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾.[4]

د ـ بردباری

قرآن

﴿پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی (یونس) مباش. آن گاه که اندوه‌زده، ندا در داد﴾.

الحديث

١٤٧٢ . رسول الله ﷺ : رَحِمَ اللهُ موسىٰ ! قَد اُوذِيَ بِأَكثَرَ مِن هٰذا فَصَبَرَ .[5]

١٤٧٣ . الإمام عليّ ؑ : نَشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ ... فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ كَما أمَرَهُ ... ونَصَحَ لَهُ في عِبادِهِ صابِراً مُحتَسِباً .[6]

١٤٧٤ . رسول الله ﷺ : لَقَد اُخِفتُ فِي اللهِ وما يُخافُ أحَدٌ . ولَقَد اُوذيتُ فِي اللهِ وما يُؤذىٰ أحَدٌ . ولَقَد أتَت عَلَيَّ

حدیث

۱۴۷۲ . پیامبر خدا ﷺ : خداوند ، رحمت کند موسی را که بیشتر از این ، آزار دید ؛ امّا بردباری پیشه کرد!

۱۴۷۳ . امام علی ؑ : گواهی می‌دهیم که محمّد ، بنده و فرستادهٔ خداوند است ... پیام‌های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود ، ابلاغ کرد ... و بردبار و شکیبا برای خداوند ، دربارهٔ بندگانش خیرخواهی نمود.

۱۴۷۴ . پیامبر خدا ﷺ : من ، به قدری در راه خدا ترسانده شدم که هیچ کس ، چنان ترسانده نشده بود و در

١ . سنن ابن ماجة : ج ٢ ص ١٣٢٨ ح ٤٠٠٨ .
٢ . طه : ٢٥ ـ ٢٨ .
٣ . الشرح : ١ .
٤ . القلم : ٤٨ .
٥ . السيرة النبوية لابن كثير : ج ٣ ص ٦٨٦ .
٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ١ ص ٤٢٨ ح ١٢٦٣ .

ثَلاثونَ مِن يَومٍ ولَيلَةٍ وما لي ولِبِلالٍ طَعامٌ يَأكُلُهُ ذو كَبِدٍ إلّا شَيءٌ يُواريهِ إبطُ بِلالٍ![1]

١٤٧٥. صحيح البخاري عن عبد الله: كَأَنّي أنظُرُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحكي نَبِيّاً مِنَ الأَنبِياءِ ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدمَوهُ، وهُوَ يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ: اللّهُمَّ اغفِر لِقَومي فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ![2]

هـ - النُّصحُ

الكتاب

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.[3]

الحديث

١٤٧٦. الإمام عليّ ﷺ - في ذِكرِ فَضيلَةِ الرَّسولِ الكَريمِ -: بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ في حَيرَةٍ، وحاطِبونَ في فِتنَةٍ... فَبالَغَ ﷺ فِي النَّصيحَةِ، ومَضىٰ عَلَى الطَّريقَةِ، ودَعا إلَى الحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ.[4]

و - الأَدَب

١٤٧٧. رسول الله ﷺ: مَن كانَ آمِراً بِمَعروفٍ، فَليَكُن أمرُهُ ذٰلِكَ بِمَعروفٍ.[5]

١٤٧٨. عنه ﷺ: إيّاكَ أن... تَتَكَلَّمَ في غَيرِ أدَبٍ.[6]

راه خدا آزاری دیدم که هیچ کس ندیده بود و گاهی بر من، سی شب و روز می‌گذشت، در حالی که من و بلال، خوراکی که یک نفر بخورد، جز آن مقدار اندک که بلال زیر بغل خود پنهان می‌ساخت [و می‌آورد]، نداشتیم.

۱۴۷۵. صحیح البخاری - به نقل از عبد الله -: گویی پیامبر ﷺ را می‌بینم که چون دیگر پیامبران، از طرف قومش مضروب و خونین می‌شود و در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کند، می‌گوید: «بار خدایا! قومِ مرا ببخش که نمی‌دانند».

هـ - خیرخواهی

قرآن

﴿پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم﴾.

حدیث

۱۴۷۶. امام علی ﷺ - در بیان فضیلت پیامبر خدا -: [خداوند] زمانی او را به رسالت برانگیخت که مردم، در سرگردانی، گم‌راه و در فتنه، غرق بودند... خیرخواهی را به نهایت رساند و در مسیر راست، ره پیمود و [مردم را] به حکمت و اندرز نیکو، فرا خواند.

و - ادب

۱۴۷۷. پیامبر خدا ﷺ: کسی که امر کننده به معروف است، باید امرش همراه با نیکی باشد.

۱۴۷۸. پیامبر خدا ﷺ: بر حذر باش که... بدون رعایت ادب، سخن بگویی.

---

١. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦٤٥ ح ٢٤٧٢.
٢. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٨٢ ح ٣٢٩٠.
٣. الأعراف: ٦٨.
٤. نهج البلاغة: الخطبة ٩٥.
٥. مسند الشهاب: ج ١ ص ٢٨٥ ح ٤٦٥.
٦. أعلام الدين: ص ٢٧٣.

٤ / ٣. الخَصائِصُ العَمَلِيَّةُ

أ ـ تَطابُقُ القَلبِ وَاللِّسانِ

١٤٧٩ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ إلىٰ بَعضِ أنبِيائِهِ: قُل لِلَّذينَ يَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ الدّينِ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ، ويَطلُبونَ الدُّنيا لِغَيرِ الآخِرَةِ؛ يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوكَ الكِباشِ وقُلوبُهُم كَقُلوبِ الذِّئابِ، ألسِنَتُهُم أحلىٰ مِنَ العَسَلِ، وأعمالُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ: إيّايَ يُخادِعونَ؟! ولَأُتيحَنَّ لَكُم فِتنَةً تَذَرُ الحَكيمَ حَيرانَ![1]

ب ـ الدَّعوَةُ بِالعَمَلِ قَبلَ اللِّسانِ

١٤٨٠ . رسول الله ﷺ: قالَتِ الحَوارِيّونَ لِعيسىٰ: يا روحَ اللهِ، مَن نُجالِسُ؟ قالَ: مَن يُذَكِّرُكُمُ اللهَ رُؤيَتُهُ، ويَزيدُ في عِلمِكُم مَنطِقُهُ، ويُرَغِّبُكُم فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ.[2]

الفصل الخامس: وسائل التّبليغ

٥ / ١. الكَلامُ

١٤٨١ . رسول الله ﷺ: إنَّ مِنَ البَيانِ سِحراً، ومِنَ العِلمِ جَهلاً، ومِنَ الشِّعرِ حِكَماً، ومِنَ القَولِ عِيّاً.[3]

٥ / ٢. الشِّعرُ

١٤٨٢ . رسول الله ﷺ: إنَّ مِنَ البَيانِ لَسِحراً، وإنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِكَماً.[4]

١٤٨٣ . المصنّف لعبد الرزّاق عن كعب بن مالك: أنَّهُ قالَ

۴ / ۳. ویژگی‌های عملی

الف ـ هماهنگی دل با زبان

۱۴۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند به برخی از پیامبران خود وحی کرد: «به کسانی که برای غیر دین، دنبال دین‌آموزی هستند و برای غیر عمل، دانش می‌آموزند و دنیا را برای غیر آخرت، طلب می‌کنند و برای مردم، لباس گوسفندان به تن می‌کنند، در حالی که دل‌هایشان به سانِ دل گرگان است و [نیز] زبان آنان، شیرین‌تر از عسل، امّا کارهایشان تلخ‌تر از شُبیار است، بگو: "آیا به من نیرنگ می‌زنند؟ قطعاً شما را در فتنه‌ای در افکنم که حکیم را سرگردان، واگذارد!"».

ب ـ دعوت عملی، پیش از دعوت زبانی

۱۴۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: حواریان به عیسی ﷺ گفتند: ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟
فرمود: «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به دانش شما بیفزاید و عمل او، میل شما را به آخرت، بیشتر کند».

فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ

۵ / ۱. گفتار

۱۴۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: برخی از گفتارها سِحرند و برخی از علم‌ها نادانی‌اند و برخی از اشعار، حکمت‌اند و برخی از سخنان، درماندگی‌اند.

۵ / ۲. شعر

۱۴۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: برخی از گفتارها سِحرند و برخی از اشعار، حکمت‌اند.

۱۴۸۳ . المصنّف، عبد الرزّاق ـ به نقل از کعب بن مالک ـ: او به پیامبر ﷺ گفت: خداوند ﷻ دربارهٔ شعر، چیزی را فرو فرستاده که فرو فرستاده است.

---

١ . عدّة الداعي: ص ٧٠. ٢ . الكافي: ج ١ ص ٣٩.
٣ . الجعفريّات: ص ٢٣٠.
٤ . سنن أبي داوود: ج ٤ ص ٣٠٣ ح ٥٠١١.

لِلنَّبِيِّ ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ قَد أنزَلَ فِي الشِّعرِ ما أنزَلَ، قالَ: إنَّ المُؤمِنَ يُجاهِدُ بِنَفسِهِ ولِسانِهِ، وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ ما يَرمونَ بِهِ نَضحُ النَّبلِ.[1]

٥ / ٣. القَلَم

الكتاب

﴿الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾.[2]

﴿نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾.[3]

الحديث

١٤٨٤. رسول الله ﷺ: يُؤتىٰ بِصاحِبِ القَلَمِ يَومَ القِيامَةِ في تابوتٍ مِن نارٍ مُقفَلٍ عَلَيهِ بِأَقفالٍ مِن نارٍ، فَيُنظَرُ قَلَمُهُ فيمَ أجراهُ؛ فَإِن كانَ أجراهُ في طاعَةِ اللهِ ورِضوانِهِ فُكَّ عَنهُ التّابوتُ، وإن كانَ أجراهُ في مَعصِيَةِ اللهِ هَوىٰ بِهِ التّابوتُ سَبعينَ خَريفاً.[4]

الفصل السّادس: الاستفادة من الأمثال في التبليغ

٦ / ١. مَثَلُ الطَّريقِ إلَى اللهِ ﷻ

١٤٨٥. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ضَرَبَ مَثَلاً صِراطاً مُستَقيماً، عَلىٰ كَنَفَيِ الصِّراطِ دارانِ لَهُما أبوابٌ مُفَتَّحَةٌ، عَلَى الأَبوابِ سُتورٌ وداعٍ يَدعو عَلىٰ رَأسِ الصِّراطِ، وداعٍ يَدعو فَوقَهُ، وَاللهُ يَدعو إلىٰ دارِ السَّلامِ ويَهدي مَن يَشاءُ إلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ، وَالأَبوابُ الَّتي عَلىٰ كَنَفَيِ

فرمود: «مؤمن با جان و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، گویا که با شعر، تیری با شدّت می‌افکنند».

۵ / ۳. قلم

قرآن

﴿همان کس که به وسیلهٔ قلم آموخت﴾.

﴿نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند﴾.

حدیث

۱۴۸۴. پیامبر خدا ﷺ: صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت، در میان تابوتی از آتش که با قفل‌هایی از آتش سربسته است، می‌آورند و به قلم او نگریسته می‌شود که آن را در چه راهی به کار گرفته است. پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد، سرِ تابوت برایش گشوده می‌شود و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد، هفتاد پاییز در تابوت می‌مانَد.

فصل ششم: بهره گرفتن از مَثَل‌ها در تبلیغ

۶ / ۱. مَثَلِ راه رسیدن به خدا

۱۴۸۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، راه راستی را مَثَل زده که در دو کنارهٔ آن راه، دو خانه است که درهای گشوده دارند و جلوی درها پرده‌هایی آویزان است. بر سر آن راه، فراخوانده‌ای فرا می‌خواند و در بالای آن راه، فراخوانندهٔ دیگری فرا می‌خواند. و خداوند به خانهٔ سلامت دعوت می‌کند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. درهایی که در دو کنارهٔ آن راه است، حدود خدایند که هر کس در [قرقگاه] حدود خداوند وارد شود،

١. المصنّف لعبد الرزّاق: ج ١١ ص ٢٦٣ ح ٢٠٥٠٠.
٢. العلق: ٤. ٣. القلم: ١.
٤. المعجم الكبير: ج ١١ ص ١٥٠ ح ١١٤٥٠.

الصِّراطِ حُدودُ اللّهِ، فلا يَقَعُ أحَدٌ في حُدودِ اللّهِ حتّىٰ يُكشَفَ السِّترُ، والّذي يَدعو مِن فَوقِهِ واعِظُ رَبِّهِ.[1]

پرده برداشته می‌شود، و آن دعوتگری که از بالای راه دعوت می‌کند، واعظ پروردگار اوست.

٦ / ٢. مَثَلُ النَّبِيِّ ﷺ واُمَّتِهِ ورِسالَتِهِ

١٤٨٦. رسول الله ﷺ: مَثَلي ومَثَلُكُم كَمَثَلِ رجُلٍ أوقَدَ ناراً فَجَعلَ الفَراشُ والجَنادِبُ يَقَعْنَ فيها وهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنها، وأنا آخِذٌ بحُجَزِكُم عَنِ النّارِ وأنتُم تَفَلَّتونَ مِن يَدي.[2]

١٤٨٧. عنه ﷺ: مَثَلي ومَثَلُ ما بَعَثَني اللّهُ بِهِ كَمَثَلِ رجُلٍ أتىٰ قَوماً فقالَ: ياقَومُ، إنّي رأيتُ الجَيشَ بعَيني، وإنّي أنا النَّذيرُ العُريانُ، فالنَّجاءَ النَّجاءَ! فأطاعَتهُ طائفَةٌ مِن قَومٍ، فأدلَجوا وانطَلَقوا علىٰ مَهلِهِم فنَجَوا، وكَذَّبَتهُ طائفَةٌ مِنهُم فأصبَحوا مكانَهُم، فصَبَّحَهُمُ الجَيشُ فأهلَكَهُم واجتاحَهُم، فذٰلكَ مَثَلُ مَن أطاعَني واتَّبَعَ ماجِئتُ بِهِ، ومَثَلُ مَن عَصاني وكَذَّبَ بما جِئتُ بِهِ مِن الحَقِّ.[3]

٦ / ٢. مَثَل پیامبر ﷺ، امّت او و رسالت او

۱۴۸۶. پیامبر خدا ﷺ: حکایت من و شما، حکایت مردی است که آتش افروخته است و پروانه‌ها و ملخ‌ها خود را به درون آن می‌اندازند و او آنها را از آتش، دور می‌کند. من هم کمربندهای شما را گرفته‌ام و از آتش، دورتان می‌کنم و شما از دستان من می‌گریزید [و به سوی آتش می‌روید].

۱۴۸۷. پیامبر خدا ﷺ: حکایت من و آنچه خداوندْ مرا به آن مبعوث کرده، حکایت مردی است که نزد مردمی می‌رود و می‌گوید: «ای مردم! من با چشم خود، لشکر [دشمن] را دیدم و همانا من هشدار دهندهٔ آشکار و بی‌پرده‌ام. خود را برهانید! خود را برهانید!». پس، گروهی از آن مردم اطاعتش می‌کنند و شب‌هنگام ره‌سپار می‌شوند و به آرامی پیش می‌روند و نجات می‌یابند و گروهی از ایشان، سخن او را دروغ می‌شمارند و شب را در جای خود می‌گذرانند و آن لشکر، سپیده‌دم بر آنها می‌تازد و همه را قلع و قمع می‌کند.

این است حکایت کسی که از من اطاعت کند و از آنچه آورده‌ام، پیروی نماید و حکایت کسی که از من نافرمانی کند و آنچه را از حق آورده‌ام، دروغ شمارد.

٦ / ٣. مَثَلُ النَّبِيِّ ﷺ والسّاعَةِ

١٤٨٨. رسول الله ﷺ: مَثَلي ومَثَلُ السّاعَةِ كَفَرَسَي رِهانٍ، مَثَلي ومَثَلُ السّاعةِ كمَثَلِ رجُلٍ بَعثَهُ قَومُهُ طَليعَةً، فلَمّا خَشِيَ أن يُسبَقَ ألاحَ بثَوبِهِ: اُتيتُم اُتيتُم! أنا ذاكَ أنا ذاكَ![4]

۶ / ۳. مَثَل پیامبر ﷺ و قیامت

۱۴۸۸. پیامبر خدا ﷺ: حکایت من و قیامت، مانند دو اسب مسابقه است. حکایت من و قیامت، حکایت مردی است که عدّه‌ای او را برای خبر یافتن از وضعیّت دشمن، پیشاپیش، روانه کرده‌اند و او از بیم این که دشمن، زودتر از او، خود را به مردمش برساند، جامه‌اش را در می‌آورد و با آن، علامت می‌دهد که: «به شما حمله شده! به شما حمله شده! من هستم! من هستم!».

١. سنن الترمذي: ج ٥ ص ١٤٤ ح ٢٨٥٩.
٢. كنز العمّال: ج ١١ ص ٤١٠ ح ٣١٩٢٠.
٣. كنز العمّال: ج ١ ص ١٨٠ ح ٩١٤.
٤. كنز العمّال: ج ١٤ ص ١٩١ ح ٣٨٣٣٢.

٦ / ٤. مَثَلُ المؤمنِ

١٤٨٩ . رسول الله ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ كَمَثَلِ العَطّارِ؛ إن جالَستَهُ نَفَعَكَ، وإن ماشَيتَهُ نَفَعَكَ، وإن شارَكتَهُ نَفَعَكَ.[1]

١٤٩٠ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ السُّنبُلَةِ، تَميلُ أحياناً وتَقومُ أحياناً.[2]

١٤٩١ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ كمَثَلِ الزَّرعِ، لا تَزالُ الرِّياحُ تَفيؤُهُ، ولا يَزالُ المؤمنُ يُصيبُهُ بَلاءٌ، ومَثَلُ المنافِقِ مَثَلُ الشَّجَرَةِ الأرْزِ، لا تَهتَزُّ حتّىٰ تُستَحصَدَ.[3]

٦ / ٥. مَثَلُ المؤمنِ وأخيهِ

١٤٩٢ . رسول الله ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ وأخيهِ كمَثَلِ الكَفَّينِ تُنَقّي أحَدُهُما[4] الاُخرىٰ.[5]

١٤٩٣ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمِنينَ في تَوادِّهِم وتَراحُمِهِم وتَعاطُفِهِم مَثَلُ الجَسَدِ؛ إذا اشتَكىٰ مِنهُ عُضوٌ تَداعىٰ لَهُ سائرُ الجَسَدِ بالسَّهَرِ والحُمّىٰ.[6]

٦ / ٦. مَثَلُ الصَّلواتِ الخَمسِ

١٤٩٤ . رسول الله ﷺ: مَثَلُ الصَّلواتِ الخَمسِ كمَثَلِ نَهرٍ جارٍ عَذبٍ علىٰ بابِ أحَدِكُم يَغتَسِلُ فيهِ كُلَّ يَومٍ خَمسَ مَرّاتٍ، فما يُبقي ذلكَ مِنَ الدَّنَسِ.[7]

---

١ . كنز العمّال: ج ١ ص ١٤٧ ح ٧٢٦.
٢ . كنز العمّال: ج ١ ص ١٤٧ ح ٧٣٠.
٣ . سنن الترمذي: ج ٥ ص ١٥٠ ح ٢٨٦٦.
٤ . كذا في المصدر، والصحيح: «إحداهما».
٥ . كنز العمّال: ج ١ ص ١٥٤ ح ٧٦٥.
٦ . كنز العمّال: ج ١ ص ١٤٩ ح ٧٣٧.
٧ . كنز العمّال: ج ٧ ص ٢٩١ ح ١٨٩٣١.

۶ / ۴. مَثَل مؤمن

۱۴۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمن به مانند عطرفروش است که اگر با او بنشینی، به تو سود می‌رساند، اگر با او راه بروی، به تو سود می‌رساند و اگر با او شریک شوی، به تو سود می‌رساند.

۱۴۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل مؤمن، مَثَل خوشه [ای از گندم یا جو] است که گاه کج می‌شود و گاه راست.[1]

۱۴۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت مؤمن، حکایت زراعتی است که وزش بادها همواره آن را به هر سو خمیده می‌کند. مؤمن، پیوسته در معرض بلاست. حکایت منافق، حکایت درخت صنوبر است که تکان نمی‌خورد، تا آن که وقت بریدنش فرا می‌رسد.

۶ / ۵. مَثَل مؤمن و برادرش

۱۴۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت مؤمن و برادرش، حکایت دو کفِ دست است که یکی از آنها دیگری را تمیز می‌کند.

۱۴۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی با یکدیگر و دلسوزی برای یکدیگر، حکایت پیکر [آدمی] است که هر گاه عضوی از آن به درد آید، سایر اعضای بدن با شب نخوابیدن و تبدار شدن، با آن همدردی می‌کنند.

۶ / ۶. مَثَل نمازهای پنجگانه

۱۴۹۴ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل نمازهای پنجگانه، مَثَل نهر آب شیرینی است که از مقابل خانهٔ هر یک از شما می‌گذرد و او روزی پنج بار، خود را در آن شستشو می‌دهد. دیگر، چرکی در بدن او باقی نمی‌ماند.

---

۱ . مقصود، این است که مؤمن، در معرض حوادث و بلاهاست.

٦ / ٧. مَثَلُ المُنفِقِ في سبيلِ اللهِ ﷻ

الكتاب

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

الحديث

١٤٩٥. صحيح مسلم عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ: مَثَلُ البَخيلِ والمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رجلَينِ علَيهما جُنَّتانِ مِن حَديدٍ؛ إذا هَمَّ المُتَصدِّقُ بصَدَقَةٍ اتَّسَعَت علَيهِ حتّىٰ تُعَفِّيَ أثَرَهُ، وإذا هَمَّ البَخيلُ بصَدَقَةٍ تَقلَّصَت علَيهِ، وانضَمَّت يَداهُ إلىٰ تَراقيهِ، وانقَبَضَت كُلُّ حَلقَةٍ إلىٰ صاحِبَتِها قالَ فسَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: فيَجهَدُ أن يُوَسِّعَها فلا يَستَطيعُ.[2]

٦ / ٨. مَثَلُ الّذي يَعودُ في عَطيَّتِهِ

١٤٩٦. رسول الله ﷺ: إنّ مَثَلَ الّذي يَعودُ في عَطِيَّتِهِ كمَثَلِ الكَلبِ؛ أكَلَ حتّىٰ إذا شَبِعَ قاءَ، ثُمّ عادَ في قَيئِهِ فأكَلَهُ![3]

١٤٩٧. عنه ﷺ: لَيسَ لَنا مَثَلُ السَّوءِ، العائدُ في هِبَتِهِ كالكَلبِ يَعودُ في قَيئِهِ.[4]

الفصل السّابع: آداب التّبليغ

٧ / ١. الإفتِتاحُ بِالبَسمَلَةِ

١٤٩٨. مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ:

٦ / ٧. مَثَل كسى كه در راه خدا ﷻ انفاق مى‌كند

قرآن

﴿مَثَل [صدقاتِ] كسانى كه اموالِ خود را در راه خدا انفاق مى‌كنند، همانند دانه‌اى است كه هفت خوشه برویاند كه در هر خوشه‌اى صد دانه است و خداوند براى هر كس كه بخواهد، [آن را] چند برابر مى‌كند، و خداوند، گشايشگر داناست﴾.

حديث

۱۴۹۵. صحيح مسلم ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر خدا فرمود: «مَثَل بخيل و صدقه‌دهنده، مَثَل دو مرد است كه زرهى‌آهنين بر تن دارند. هر گاه صدقه‌دهنده بخواهد صدقه‌اى بدهد، آن زره بر تن او گشاد مى‌شود تا آن كه [سرانجام] اثرى از آن نمى‌ماند [و زره به كلّى از تنش بيرون مى‌رود]، و هر گاه بخيل بخواهد صدقه‌اى بدهد، زره بر او تنگ مى‌شود و دست‌هايش به چنبرهايش بسته مى‌شود و همۀ حلقه‌هاى زره در هم جمع مى‌شوند».

شنيدم كه پيامبر خدا مى‌فرمود: «پس، [بخيل] سعى مى‌كند آن زره را از هم باز كند (گشاد كند)؛ امّا نمى‌تواند».

۶ / ۸. مَثَل كسى كه بخشش خود را پس مى‌گيرد

۱۴۹۶. پيامبر خدا ﷺ: مَثَل كسى كه عطاى خود را پس مى‌گيرد، مَثَل سگى است كه آن قدر مى‌خورد تا سير شود و استفراغ كند و سپس استفراغ خود را بخورد.

۱۴۹۷. پيامبر خدا ﷺ مثال بد زدن، شايستۀ ما نيست؛ [ولى] كسى كه بخشش خود را پس بگيرد، مانند سگى است كه استفراغ خود را بخورد.

فصل هفتم: آداب تبليغ

۷ / ۱. آغازگرى با «بسم الله الرحمن الرحيم»

۱۴۹۸. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر

---

١. البقرة: ٢٦١.
٢. صحيح مسلم: ج ٢ ص ٧٠٩ ح ٧٧.
٣. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٦٣٨ ح ٤٦١٦٣.
٤. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٦٣٩ ح ٤٦١٦٧.

كُلُّ كَلامٍ أو أمرٍ ذي بالٍ لا يُفتَحُ بِذِكرِ اللهِ ﷻ فَهُوَ أبتَرُ ـ أو قالَ: أقطَعُ ـ.[۱]

۲/۷. التَّحميدُ للهِ وَالصَّلاةُ عَلى رَسولِ اللهِ ﷺ

۱۴۹۹. رسول الله ﷺ: كُلُّ أمرٍ ذي بالٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِحَمدِ اللهِ وَالصَّلاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أقطَعُ أبتَرُ، مَمحوقٌ مِن كُلِّ بَرَكَةٍ.[۲]

۳/۷. الوُضوحُ فِي الكَلامِ

الكتاب

﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُوا قَوْلِى﴾.[۳]

الحديث

۱۵۰۰. سنن أبي داوود عن عائشة: كانَ كَلامُ رَسولِ اللهِ ﷺ كَلاماً فَصلاً، يَفهَمُهُ كُلُّ مَن سَمِعَهُ.[۴]

۱۵۰۱. الإمام الحسن ؏ عَن هِندِ بنِ أبي هالَةَ التَّميمِيِّ ـ وكانَ وَصّافاً لِحِليَةِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ ... يَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ فَصلاً، لا فُضولَ فيهِ ولا تَقصيرَ.[۵]

۴/۷. التَّلويحُ في ما لا يَنبَغِي التَّصريحُ بِهِ

۱۵۰۲. سنن أبي داوود عن عائشة: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيءُ لَم يَقُل: «ما بالُ فُلانٍ يَقولُ؟!»، ولٰكِن يَقولُ: «ما بالُ أقوامٍ يَقولونَ كَذا وكَذا؟!».[۶]

خدا فرمود: «هر گفتار يا كارى كه ارزشمند باشد و با ياد خداى ﷻ آغاز نشود، ناتمام است» يا آن كه فرمود: «قطع‌شده است».

۲/۷. حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پيامبر خدا ﷺ

۱۴۹۹. پيامبر خدا ﷺ: هر كار ارزشمندى كه با ستايش خداوند و درود فرستادن بر من آغاز نشود، گفتارى ناتمام و ناقص است، و از هر بركتى محروم است.

۳/۷. آشكار سخن گفتن

قرآن

﴿و از زبانم گره بگشاى [تا] سخنم را بفهمند﴾.

حديث

۱۵۰۰. سنن أبى داوود ـ به نقل از عايشه ـ: گفتار پيامبر خدا، گفتارى با فاصله [و آشكار] بود، كه هر كس آن را مى‌شنيد، مى‌فهميد.

۱۵۰۱. امام حسن ؏ ـ به نقل از هند بن ابى هالهٔ تميمى، كه توصيف كنندهٔ زيبايى پيامبر ﷺ بود ـ: پيامبر خدا... به تمام جوامع كَلِم (گفتارهاى جامع)، آشكارا سخن مى‌گفت، بى آن كه در آن، فزونى يا كاستى باشد.

۴/۷. اشاره در آن جا كه صراحت، روا نباشد

۱۵۰۲. سنن أبى داوود ـ به نقل از عايشه ـ: هر گاه چيزى (سخن ناروايى) از فردى به پيامبر خدا مى‌رسيد، نمى‌فرمود: «فلانى را چه شده كه [چنين] مى‌گويد؟!»؛ بلكه مى‌فرمود: «مردم را چه شده كه چنين و چنان مى‌گويند؟!».

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۲۸۱ ح ۸۷۲۰.
۲. كنز العمّال: ج ۱ ص ۵۵۸ ح ۲۵۱۰.
۳. طه: ۲۷ و ۲۸.
۴. سنن أبي داوود: ج ٤ ص ۲٦۱ ح ٤۸۳۹.
۵. معاني الأخبار: ص ۸۱ ح ۱.
٦. سنن أبي داوود: ج ٤ ص ۲۵۰ ح ٤۷۸۸.

۵/۷. مُراعاةُ أهلِيَّةِ المُخاطَبِ

۱۵۰۳. رسول اللهﷺ: إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ؈ قامَ في بَني إسرائيلَ، فَقالَ: يا بَني إسرائيلَ، لا تُحَدِّثوا بِالحِكمَةِ الجُهّالَ فَتَظلِموها، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَظلِموهُم.[1]

۱۵۰۴. عنهﷺ: واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ كَمُقَلِّدِ الخَنازيرِ الجَوهَرَ وَاللُّؤلُؤَ وَالذَّهَبَ.[2]

۶/۷. مُراعاةُ طاقَةِ المُخاطَبِ

۱۵۰۵. رسول اللهﷺ: لاتُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لايَعرِفونَ؛ أتُحِبّونَ أن يُكَذَّبَ اللهُ ورَسولُهُ؟![3]

۷/۷. مُراعاةُ نَشاطِ المُخاطَبِ

۱۵۰۶. رسول اللهﷺ: إنّي لَأَتَخَوَّلُكُم بِالمَوعِظَةِ تَخَوُّلاً؛ مَخافَةَ السَّأمَةِ عَلَيكُم.[4]

۱۵۰۷. مسند ابن حنبل عن قيس بن أبي حازم عن أبيه: رَآنِي النَّبِيُّﷺ وهُوَ يَخطُبُ وأنَا فِي الشَّمسِ، فَأَمَرَني فَحَوَّلتُ إلَى الظِّلِّ.[5]

۵/۷. مراعات شايستگى مخاطب

۱۵۰۳. پيامبر خداﷺ: عيسى بن مريم؈ در ميان بنى اسرائيل ايستاد و گفت: «اى بنى اسرائيل! حكمت را براى نادانان بازگو مكنيد كه در اين صورت، به حكمت، ستم كرده‌ايد، و آن را از اهلش دريغ نكنيد كه در اين صورت، به آنان ستم كرده‌ايد».

۱۵۰۴. پيامبر خداﷺ: آن كه علم را نزد نااهل مى‌سپارد، به سانِ كسى است كه جواهر، لؤلؤ و طلا را به گردن خوک‌ها آويخته است.

۶/۷. مراعات گنجايش مخاطب

۱۵۰۵. پيامبر خداﷺ: براى مردم آنچه را نمى‌دانند [و نمى‌پذيرند]، بازگو نكنيد. آيا دوست داريد كه خدا و فرستاده‌اش مورد تكذيب قرار گيرند؟

۷/۷. مراعات شادابى مخاطب

۱۵۰۶. پيامبر خداﷺ: من از بيم خسته شدن شما، براى موعظه كردن، به دنبال فرصت مناسب مى‌گردم.

۱۵۰۷. مسند ابن حنبل ـ به نقل از قيس بن ابى حازم، از پدرش ـ: پيامبرﷺ در حالى كه سخنرانى مى‌كرد، مرا ديد كه ميان آفتابم. فرمان داد تا جايم را به سايه، تغيير دادم.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٠ ح ٥٨٥٨.
۲. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٨١ ح ٢٢٤.
۳. الغيبة للنعماني: ص ٣٤ ح ٢.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٤٩١ ح ١٠٧٧.
٥. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٣٦٢ ح ١٨٣٣٣.

مخاطب‌شناسی در تبلیغ

نخستین پیش‌نیاز هر گونه برنامه‌ریزی برای تبلیغات، مخاطب شناسی است . مبلّغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند ، و از زمینه‌های ذهنی و روانی و میزان تأثیر پذیری مخاطب ، اطّلاعات کافی نداشته باشد ، و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد ، نمی‌تواند برنامه‌ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد .

میزان تأثیر پذیری مخاطب

یکی از نکات مهمّی که در قرآن و احادیث اسلامی در ارتباط با مخاطب شناسی مورد توجه قرار دارد، تفاوت مردم از نظر ظرفیت‌ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی ، و میزان تأثیر پذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است . با در نظر گرفتنِ این تفاوت‌ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست . چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، امّا برای فرد یا جمعی دیگر، غیرمفید و حتی زیانبار باشد . لذا انبیای الهی موظّف بوده‌اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند .

درگیر نشدن با خواست‌های فطری مردم

یکی از آفات تبلیغات ، به طور عام ، تبدیل شدن آن به ضدّ خود، توسط مبلّغ است . مکرّر اتّفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه‌های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس برجای می‌گذارد . یکی از دلایل آن این است که روانشناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطبْ قرار گرفته است .

از این رو ، مبلّغ، اگر به واقعْ اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند ، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی‌شود .

۸/۷ مُراعاةُ الأَهَمِّ فالأَهَمِّ

۱۵۰۸. صحيح البخاري عن ابن عبّاس: لَمّا بَعَثَ النَّبِيُّﷺ مُعاذَ بنَ جَبَلٍ إلىٰ نَحوِ أهلِ اليَمَنِ، قالَ لَهُ: إنَّكَ تَقدَمُ عَلىٰ قَومٍ مِن أهلِ الكِتابِ، فَليَكُن أوَّلَ ما تَدعوهُم إلىٰ أن يُوَحِّدُوا اللهَ تَعالىٰ، فَإِذا عَرَفوا ذٰلِكَ فَأَخبِرهُم أنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَيهِم خَمسَ صَلَواتٍ في يَومِهِم ولَيلَتِهِم، فَإِذا صَلَّوا فَأَخبِرهُم أنَّ اللهَ افتَرَضَ عَلَيهِم زَكاةً في أموالِهِم تُؤخَذُ مِن غَنِيِّهِم فَتُرَدُّ عَلىٰ فَقيرِهِم، فَإِذا أقَرّوا بِذٰلِكَ فَخُذ مِنهُم، وتَوَقَّ كَرائِمَ أموالِ النّاسِ.[۱]

۱۵۰۹. التّوحيد عن ابن عبّاس: جاءَ أعرابِيٌّ إلَى النَّبِيِّﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمني مِن غَرائِبِ العِلمِ. قالَ: ما صَنَعتَ في رَأسِ العِلمِ حَتّىٰ تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ؟! قالَ الرَّجُلُ: ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: مَعرِفَةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ. قالَ الأَعرابِيُّ: وما مَعرِفَةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ؟ قالَ: تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ظاهِرٌ باطِنٌ أوَّلٌ آخِرٌ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ، فَذٰلِكَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ.[۲]

۹/۷ مُراعاةُ الاِختِصارِ

۱۵۱۰. سنن أبي داوود عن عمّار بن ياسر: أمَرَنا رَسولُ اللهِﷺ بِإِقصارِ الخُطَبِ.[۳]

۱۵۱۱. سنن أبي داوود عن جابر بن سمرة السّوائي: كانَ رَسولُ اللهِﷺ لا يُطيلُ المَوعِظَةَ يَومَ الجُمُعَةِ، إنَّما هُنَّ كَلِماتٌ يَسيراتٌ.[۴]

---

۱. صحيح البخاري: ج ٦ ص ٢٦٨٥ ح ٦٩٣٧.

۲. التوحيد: ص ٢٨٤ ح ٥.

۳. سنن أبي داوود: ج ١ ص ٢٨٩ ح ١١٠٦.

۴. سنن أبي داوود: ج ١ ص ٢٨٩ ح ١١٠٧.

۸/۷ مراعات ترتيب اهمّيت

۱۵۰۸. صحيح البخاری ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: هنگامی که پيامبرﷺ مُعاذ بن جبل را به سوی مردم يمن فرستاد، به او فرمود: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می‌روی. از اين رو، می‌بايد نخستين دعوت تو از آنان، دعوت به يکتا شمردن خداوند متعال باشد. اگر توحيد را شناختند، به آنان باز گو که خداوند، در شبانه‌روزشان، پنج نماز بر آنان واجب کرده است و هر گاه نماز را به پای داشتند، به آنان بگو که خداوند، در اموالشان زکات قرار داده تا از بی‌نيازشان ستانده شود و به تهی‌دستشان داده شود. پس هر گاه بدان اذعان کردند، از آنان زکات بگير و از گزيدهٔ اموال مردم، اجتناب کن».

۱۵۰۹. التوحيد ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: مردی باديه‌نشين نزد پيامبرﷺ آمد و گفت: ای پيامبر خدا! از شگفتی‌های دانش به من بياموز.

فرمود: «تو با اساس علم چه کرده‌ای که حال، خواهان شگفتی‌های آن هستی؟!».

آن مرد گفت: اساس علم چيست، ای پيامبر خدا؟

فرمود: «شناخت خداوند، چنان که بايستهٔ اوست».

باديه‌نشين گفت: شناخت بايستهٔ خداوند چيست؟

فرمود: «او را اين گونه بشناسی که نظير، شبيه و انباز ندارد و او يگانه، يکتا، ظاهر، باطن، اوّل و آخر است و همسنگ و همسان ندارد. اين است حقّ شناخت خداوند».

۹/۷ رعايت اختصار

۱۵۱۰. سنن أبی داوود ـ به نقل از عمّار بن ياسر ـ: پيامبر خدا، ما را به کوتاه کردن خطابه‌ها فرمان داد.

۱۵۱۱. سنن أبی داوود ـ به نقل از جابر بن سمرهٔ سوايی ـ: پيامبر خدا، موعظهٔ روز جمعه را طولانی نمی‌کرد و خطابهٔ ايشان، تنها چند کلمهٔ کوتاه بود.

سخنی دربارهٔ عوامل موفقیت مبلّغ

موفقیت یا شکست مبلّغان و برنامه‌سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود، به پنج عامل بازمی‌گردد :

انگیزهٔ مبلّغ

بدون تردید ، انگیزه، قبل از هر چیز دیگر، ضامن موفقیت مبلّغ و برنامه‌های تبلیغی اوست . هرچه انگیزه قوی‌تر باشد، امید موفقیتْ بیشتر است . تأمّل در متون دینی‌ای که دربارهٔ جایگاه تبلیغ و مبلّغ در اسلام سخن می‌گویند ، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت انگیزهٔ مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی باشد .

در این متون، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفهٔ دینی ، اهمّیت و آثار و برکات آن برای مبلّغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ ، به عنوان پایگاه اِحیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرّفی شده است .

همچنین مبلّغ، نمایندهٔ خدا ، نمایندهٔ رسول خدا ، نمایندهٔ کتاب خدا ، و حجّت خدا بر مردمْ معرّفی شده است .

مبلّغ، ترجمان حق ، سفیر خالق و فرا خوانندهٔ مردم به سوی خداست .

افزون بر این ، آنچه در بارهٔ حقوق مبلّغ و ثواب تبلیغ در روایات اسلامی آمده است ، در جهت تقویت انگیزهٔ مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی است .

رسالت مبلّغ

محتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفقیت آن است . هر چه محتوای تبلیغ با موازین عقلی سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد ، میزان موفقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم ، افزایش خواهد یافت .

ویژگی‌های مبلّغ

سومین رکن موفقیت مبلّغ، ویژگی‌های شخصی اوست. مبلّغ ، در صورتی می‌تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم‌بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش‌های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی ، واجد ویژگی‌هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش‌های انسانی و اسلامی ضروری می‌داند.

ابزارهای تبلیغ

سخن، مهم‌ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عام آن، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب‌های: موعظه، خطابه ، مناظره ، و نثر و نظم ، پیام مبلّغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می‌کند .

جالب توجه است که در روایات اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبانِ دست» خوانده‌اند .بر این اساس، وسایل اطّلاع رسانی جدید، مانند :سینما و تئاتر نیز از آشکال گوناگون سخن محسوب می‌شوند.

شیوهٔ تبلیغ

پنجمین رکن موفّقیت مبلّغ ، شیوهٔ تبلیغ است. تبلیغ یک هنر بزرگ است و مبلّغ کامل، یک هنرمند بزرگ. مبلّغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه‌ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد ، وگرنه شایستهٔ این عنوان نیست.

هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثّر و اجتناب از شیوه‌های نادرست در انتقال پیام‌های تبلیغی است .



الفصل الثّامن: آفات التّبليغ

٨ / ١. مُخالَفَةُ الفِعلِ لِلقَولِ

أ ـ التَّحذيرُ مِنْ مُخالَفَةِ الفِعلِ لِلقَولِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.[١]

﴿أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَـٰبَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.[٢]

الحديث

١٥١٢ . رسول الله ﷺ ـ لِأبي ذَرٍّ الغِفاريِّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، مَن وافَقَ قَولَهُ فِعلَهُ فَذاكَ الَّذي أصابَ حَظَّهُ، ومَن خالَفَ قَولَهُ فِعلَهُ فَذلِكَ المَرءُ إنَّما يُوَبِّخُ نَفسَهُ.[٣]

ب ـ خَطَرُ المُبَلِّغِ الَّذي يَقولُ ما لا يَفعَلُ

١٥١٣ . رسول الله ﷺ: إنّي لا أخافُ عَلىٰ اُمَّتي مُؤمِناً ولا مُشرِكاً ؛ أمَّا المُؤمِنُ فَيَمنَعُهُ اللهُ بِإيمانِهِ ، وأمَّا المُشرِكُ فَيَقمَعُهُ اللهُ بِشِركِهِ . ولٰكِنّي أخافُ عَلَيكُم كُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ ، عالِمِ اللِّسانِ ، يَقولُ ما تَعرِفونَ ، ويَفعَلُ ما تُنكِرونَ .[٤]

ج ـ جَزاءُ المُبَلِّغِ الَّذي يَقولُ ما لا يَفعَلُ

١٥١٤ . رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ،

---

١ . الصف : ٢ و ٣. ٢ . البقرة : ٤٤.
٣ . الأمالي للطوسي : ص ٥٢٨ ح ١١٦٢ .
٤ . نهج البلاغة: الكتاب ٢٧ .

فصل هشتم: آفات تبليغ

٨ / ١. ناهمگونی رفتار با گفتار

الف ـ بر حذر داشتن از ناهمگونی رفتار با گفتار

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید﴾.

﴿آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این که شما، کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟﴾.

حدیث

١٥١٢ . پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر غفاری ـ: ای ابو ذر! آن که گفتارش با کردارش هماهنگ باشد، کسی است که به بهره‌اش رسیده است؛ امّا آن که سخنش با کردارش ناهمگون است، کسی است که خویشتن را توبیخ می‌کند.

ب ـ خطر مبلّغی که بدانچه می‌گوید، عمل نمی‌کند

١٥١٣ . پیامبر خدا ﷺ: من بر امّتم از مؤمن یا مشرک نمی‌ترسم؛ زیرا خداوند، به خاطر ایمان، مؤمن را باز می‌دارد و به خاطر شرک، مشرک را ریشه کن می‌کند؛ امّا بر شما از کسی بیم دارم که منافقْ‌دل و زبان‌آور است. آنچه را معروف می‌دانید، می‌گوید؛ امّا بدانچه منکر می‌شمارید، عمل می‌کند.

ج ـ کیفر مبلّغ بی‌عمل

١٥١٤ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر!

يَطَّلِعُ قَومٌ مِن أهلِ الجَنَّةِ إلىٰ قَومٍ مِن أهلِ النّارِ، فَيَقولونَ: ما أدخَلَكُمُ النّارَ، وإنَّما دَخَلنَا الجَنَّةَ بِفَضلِ تَأديبِكُم وتَعليمِكُم؟! فَيَقولونَ: إنّا كُنّا نَأمُرُكُم بِالخَيرِ ولا نَفعَلُهُ.[1]

گروهی از بهشتیان، گروهی از جهنّمیان را می‌بینند. به آنان می‌گویند: چه چیزی شما را در آتش افکنده است، در حالی که ما به یُمن ادب و علم‌آموزی از شما به بهشت وارد شده‌ایم؟

در پاسخ می‌گویند: ما شما را به نیکی فرمان می‌دادیم؛ امّا خود به آن، عمل نمی‌کردیم.

۱۵۱۵. عنه ﷺ: مَن دَعَا النّاسَ إلىٰ قَولٍ أو عَمَلٍ ولَم يَعمَل هُوَ بِهِ، لَم يَزَل في سَخَطِ اللهِ حَتّىٰ يَكُفَّ، أو يَعمَلَ بِما قالَ أو دَعا إلَيهِ.[2]

۱۵۱۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری دعوت کند و خود بدان عمل نکند، همواره، مشمول خشم خداست تا آن که از این کار بایستد، یا بدانچه می‌گوید یا بدانچه فرا می‌خوانَد، عمل کند.

۲/۸. الكَذِب

الكتاب

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾.[3]

الحديث

۱۵۱۶. رسول الله ﷺ: مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأيِهِ فَقَدِ افتَرىٰ عَلَى اللهِ الكَذِبَ.[4]

۲/۸. دروغگویی

قرآن

﴿و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: «این، حلال است و آن، حرام» تا بر خدا دروغ ببندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند﴾.

حدیث

۱۵۱۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کس قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند، بر خداوند، دروغ بسته است.

۳/۸. القَولُ بِغَيرِ عِلمٍ

۱۵۱۷. رسول الله ﷺ ـ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يا بنَ مَسعودٍ، لا تَتَكَلَّم بِالعِلمِ إلّا بِشَيءٍ سَمِعتَهُ ورَأَيتَهُ؛ فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾.[5][6]

۳/۸. سخن گفتن بدون علم

۱۵۱۷. پیامبر خدا ﷺ ـ به ابن مسعود ـ: ای ابن مسعود! دربارهٔ چیزی، با علم [و یقین] سخن نگو، مگر آن را شنیده و دیده باشی؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن، [زیرا] که گوش و چشم و قلب، همه، مورد پرسش واقع خواهند شد﴾.

۱. الأمالي للطوسي: ص ۵۲۷ ح ۱۱۶۲.
۲. حلية الأولياء: ج ۲ ص ۷. ۳. النحل: ۱۱۶.
٤. كمال الدين: ص ۲۵۷ ح ۱.
٥. الإسراء: ۳۶.
٦. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۵ ح ۲۶۶۰.

۸ / ٤. الإطالة

١٥١٨ . رسول الله ﷺ: إنَّ موسىٰ ؈ لَقِيَ الخِضرَ ؈، فَقالَ: أوصِني. فَقالَ الخِضرُ: يا طالِبَ العِلمِ، إنَّ القائِلَ أقَلُّ مَلالَةً مِنَ المُستَمِعِ، فَلا تُمِلَّ جُلَساءَكَ إذا حَدَّثتَهُم.[١]

١٥١٩ . عنه ﷺ: لَيسَ البَيانُ كَثرَةَ الكَلامِ، ولٰكِن فَصلٌ في ما يُحِبُّ اللهُ ﷻ.[٢]

۸ / ٥. سُؤالُ الأَجرِ

الكتاب

﴿قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا﴾.[٣]

الحديث

١٥٢٠ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ العَبدَ يَتَّخِذُ المِهنَةَ لِيَستَغنِيَ بِها عَنِ النّاسِ، ويُبغِضُ العَبدَ يَتَعَلَّمُ العِلمَ يَتَّخِذُهُ مِهنَةً.[٤]

١٥٢١ . عنه ﷺ: عَلَّمَ اللهُ ﷻ آدَمَ ألفَ حِرفَةٍ مِنَ الحِرَفِ، فَقالَ لَهُ: قُل لِوُلدِكَ وذُرِّيَّتِكَ: إن لَم تَصبِروا فَاطلُبُوا الدُّنيا بِهٰذِهِ الحِرَفِ، ولا تَطلُبوها بِدينٍ؛ فَإِنَّ الدّينَ لي وَحدي خالِصاً، وَيلٌ لِمَن طَلَبَ بِالدّينِ الدُّنيا! وَيلٌ لَهُ!![٥]

---

١. منية المريد: ص ١٤٠.
٢. الفردوس: ج ٣ ص ٣٩٩ ح ٥٢١٥.
٣. الفرقان: ٥٧.
٤. ربيع الأبرار: ج ٢ ص ٥٤٣.
٥. الفردوس: ج ٣ ص ٤٢ ح ٤١٠٥.

۸ / ۴. درازگویی

۱۵۱۸ . پیامبر خدا ﷺ: موسی ؈، خضر ؈ را ملاقات کرد و به او گفت: مرا اندرز ده.

خضر ؈ گفت: «ای خواهانِ علم! خستگیِ گوینده، کمتر از شنونده است. پس هنگام سخن گفتن، همنشینانت را خسته مکن».

۱۵۱۹ . پیامبر خدا ﷺ: بیان، فزونیِ گفتار نیست؛ بلکه گفتاری است فیصله‌دهنده، در موردی که خداوند ﷻ دوست دارد.

۸ / ۵. درخواست مزد

قرآن

﴿بگو: در برابر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز این که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد﴾.

حدیث

۱۵۲۰ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند دوست دارد که بنده‌ای کاری را پیشهٔ خود سازد تا با آن، از مردم، بی‌نیاز شود؛ امّا بنده‌ای را که دانش را برای پیشه قرار دادن می‌آموزد، دشمن می‌دارد.

۱۵۲۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به آدم ؈، هزار حرفه از میان حرفه‌ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو: «اگر صبر نمی‌کنید، از ره‌گذر این حرفه‌ها دنیا را طلب کنید و از راه دین، در جستجوی دنیا نباشید؛ زیرا دین، تنها برای من است. وای بر کسی که از راه دین، دنیا را طلب کند! وای بر او!».

بحثی دربارهٔ مُزد تبلیغ

سیرهٔ قطعیِ پیامبران خدا ، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بوده است . آنان به طور مکرّر و مؤکّد ، اعلام می‌کردند که در برابر تلاش‌هایی که برای ابلاغِ پیام‌های الهی می‌کنند ، از مردمْ چیزی نمی‌خواهند.

الف ـ آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

۱ . از میان رفتن اخلاص

نخستین رکن اخلاقیِ تبلیغ دین ، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلّغ ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی دربارهٔ آنان فرموده است :

يَطلُبُ الدُّنيا بِعَمَلِ الآخِرَةِ، وَلا يَطلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنيا.[1]

دنیا را با عملی طلب می‌کند که از آنِ آخرت است ، و آخرت را با عملی که از آنِ دنیاست ، طلب نمی‌کند .

۲ . کاهش اثر تبلیغ

با صدمه دیدن رکن اخلاقیِ اخلاص ، اثر تبلیغ در سازندگی دیگران ، کاهش می‌یابد و گاه به صفر می‌رسد ؛ بلکه نتیجهٔ عکس می‌دهد ؛ زیرا مردم حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیلهٔ تأمین دنیای خود کرده‌اند ، با دیدهٔ اتّهام بنگرند .

۳ . تحریف ارزش‌های دینی

زیانبارترین اثر «تبلیغ در برابر پاداش» ، تحریف ارزش‌های دینی است . هنگامی که تبلیغ به صورت کالا در آید ، مبلّغ به جای آن‌که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد ، خواست او را مورد توجّه قرار می‌دهد و از این رو ، سعی می‌کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان ، چه بسا ناگزیر شود که ارزش‌های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین سازد .

ب ـ گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست

آثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می‌آیند که مبلّغ ، درست به عکسِ انبیای الهی عمل کند ؛

---

۱ . نهج البلاغة : خطبة ۳۲ ، بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۵ .

یعنی انبیا می‌گفتند ما مزد تبلیغ نمی‌خواهیم ؛ امّا او بگوید که مزد تبلیغ می‌خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند. امّا اگر مبلّغ، درخواست مزد نداشته باشد، لیکن مردم برای تأمین زندگی‌اش چیزی به وی اهدا کنند، پذیرفتن آن منعی ندارد. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

المُعَلِّمُ لا يُعَلِّمُ بِالأَجرِ، و يَقبَلُ الهَدِيَّةَ إذا اُهدِيَ إلَيهِ.[1]

معلّم، برای مزد تعلیم ندهد؛ امّا اگر هدیه‌ای به او داده شود، آن را قبول کند.

ج ـ راه‌های تأمین نیاز مالی مبلّغ

۱. تأمین نیاز اقتصادیِ مبلّغ توسّط حکومت

در شرایطی که نظام اسلامی، موفّق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت‌المال مسلمانان، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر، نیازی به نظارت حوزه‌های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه‌های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و مبلّغان، دولت اسلامی باشد ؛ امّا چنین شرایطی، شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی ـ عجّل الله فرجه ـ تحقّق یابد.

در شرایط کنونی، استقلال اقتصادی روحانیان، ضروری به نظر می‌رسد و عدم استقلال روحانیان، به معنای تبعیّت و دنباله‌روی از سیاست‌های حکومت خواهد بود، در صورتی که روحانیان باید راه‌نما و مرشد زمامداران باشند.

۲. خودگردانی اقتصادی

دیگر راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغان، خودگردانی اقتصادی طبقهٔ روحانی است ؛ بدین معنا که مدیران حوزه‌های علمیه، بودجه‌های ویژهٔ تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه‌ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسّط و شرافتمندانه‌ای را برای همهٔ محصّلان، محقّقان و مبلّغان فراهم سازند. تردیدی نیست که با مدیریت صحیح بودجه‌هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند : خمس، زکات، هدایای مردمی و...)، تأمین نیازهای اقتصادی طبقهٔ روحانی و نظام روحانیت، به سادگی امکان پذیر است.

۳. تقویت بنیهٔ معنوی و ایمان به تضمین الهی

در احادیث متعدّدی تصریح شده است که خداوند متعال، علاوه بر این که ضامن روزیِ همهٔ مردم و همهٔ جنبندگان است،[2] ضمانت ویژه‌ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده‌اند، دارد.

---

۱. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۶۵ ح ۱۰۴۷.

۲. ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ ؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آن که روزی‌اش بر [عهدهٔ] خداوند است» (هود: آیهٔ ۶).

پیامبر خدا در این باره می‌فرماید :

إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد تَكَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَيرِهِ.[۱]

خداوند متعال ، روزی‌ای را که برای دیگران ضمانت کرده ، برای طالب علم ، بخصوص متکفّل شده است .

مَن تَفَقَّهَ في دينِ اللهِ ، كَفاهُ اللهُ هَمَّهُ و رَزَقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ .[۲]

هر کس در دین خداوند به ژرف‌اندیشی بپردازد ، خداوند ، کار او را کفایت می‌کند و از آن جا که گمان نمی‌برد ، روزی‌اش را می‌رساند .

این احادیث ، در حقیقت ، شرح این آیه است که تصریح می‌کند :

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.[۳]

و هر کس، از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند. و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است﴾.

بی‌تردید ، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکّل ، تفقّه (ژرف‌اندیشی) در دین برای خدا و خدمت به خلق است . خداوند متعال ، ضمانت کرده که زندگیِ کسی را که بنیهٔ معنویِ خود را تقویت کند و با سرمایهٔ تقوا و توکّل ، به فراگیریِ دانش و تحقیق و ارشاد مردم بپردازد ، «مِن حيث لا يحتسب» و از راهی که تنها خدا می‌داند ، تأمین کند . تجربهٔ قطعیِ اهل علم نیز مؤیّد عملی شدن این وعدهٔ قرآن کریم و احادیث اسلامی است .

---

۱ . منية المريد : ص ۱۶۰ ، الأنوار النعمانية : ج ۳ ص ۳۴۱ .

۲ . جامع بيان العلم : ج ۱ ص ۴۵ .

۳ . طلاق : آيهٔ ۲ و ۳ .

الباب الثاني

الطِّفلُ

الفصل الأوّل: الأسرة

١ / ١. بِناءُ الأُسرَةِ

١٥٢٢ . رسول الله ﷺ: ما يَمنَعُ المُؤمِنَ أن يَتَّخِذَ أهلاً، لَعَلَّ اللهَ أن يَرزُقَهُ نَسَمةً[1] تُثقِلُ الأرضَ بِلا إلٰهَ إلَّا اللهُ.[2]

١٥٢٣ . عنه ﷺ: ما بُنِيَ بِناءٌ فِي الإسلامِ أحَبُّ إلَى اللهِ تَعالىٰ مِنَ التَّزويجِ.[3]

١٥٢٤ . عنه ﷺ: اِتَّخِذُوا الأهلَ؛ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَكُم.[4]

١ / ٢. طَلَبُ الوَلَدِ

١٥٢٥ . رسول الله ﷺ: أطلُبُوا الوَلَدَ وَالتَمِسوهُ؛ فَإِنَّهُ قُرَّةُ العَينِ، ورَيحانَةُ القَلبِ.[5]

١٥٢٦ . عنه ﷺ: بَيتٌ لا صِبيانَ فيهِ لا بَرَكَةَ فيهِ.[6]

١٥٢٧ . عنه ﷺ: ريحُ الوَلَدِ مِن ريحِ الجَنَّةِ.[7]

١٥٢٨ . عنه ﷺ: الوَلَدُ ثَمَرُ القَلبِ، وإنَّهُ مَجبَنَةٌ مَبخَلَةٌ مَحزَنَةٌ.[8]

---

١. النَّسَمَةُ: الإنسان (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠٤٠ «نسم»).

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٣٨٢ ح ٤٣٤٠.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٣٨٣ ح ٤٣٤٣.

٤. الكافي: ج ٥ ص ٣٢٩ ح ٦.

٥. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٨٠ ح ١٦٦٥.

٦. الفردوس: ج ٥ ص ٣٥٩ ح ٨٤٣٥.

٧. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٨٢ ح ٥٨٦٠.

٨. مسند أبي يعلى: ج ٢ ص ١٠ ح ١٠٢٨.

باب دوم

کودک

فصل یکم: خانواده

۱ / ۱. تشکیل خانواده

۱۵۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: شخص باایمان، نباید از تشکیل خانواده امتناع ورزد؛ [زیرا با این اقدام] امید می‌رود که خداوند، فرزندانی روزیِ او گردانَد که زمین را با «لا إله إلّا الله»، گران‌بها سازند.

۱۵۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: در اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند متعال، دوست‌داشتنی‌تر از ازدواج نیست.

۱۵۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: خانواده تشکیل دهید، که مایهٔ فزونی روزیِ شماست.

۱ / ۲. فرزندخواهی

۱۵۲۵ . پیامبر خدا ﷺ: فرزند بخواهید و آن را طلب کنید؛ چرا که مایهٔ روشنیِ چشم و شادیِ قلب است.

۱۵۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت در آن نیست.

۱۵۲۷ . پیامبر خدا ﷺ: بوی فرزند، [نسیمی] از بوی بهشت است.

۱۵۲۸ . پیامبر خدا ﷺ: فرزند، میوهٔ دل است و همو، مایهٔ ترس و بخل و اندوه است.

۱ / ۳. فَضلُ الوَلَدِ الصّالِحِ

۱۵۲۹. رسول الله ﷺ: مِن سَعادَةِ الرَّجُلِ الوَلَدُ الصّالِحُ.[۱]

۱۵۳۰. عنه ﷺ: إنَّ الوَلَدَ الصّالِحَ رَيحانَةٌ مِن رَياحينِ الجَنَّةِ.[۲]

۱ / ۳. فضيلت فرزند شايسته

۱۵۲۹. پيامبر خدا ﷺ: از سعادت مرد، داشتن فرزند شايسته است.

۱۵۳۰. پيامبر خدا ﷺ: همانا فرزند شايسته، گلی از گل‌های بهشت است.

۱ / ٤. فَضلُ البَناتِ

۱۵۳۱. رسول الله ﷺ: مِن يُمنِ المَرأةِ أن يَكونَ بِكرُها جارِيَةً.[۳]

۱۵۳۲. عنه ﷺ: ريحُ الوَلَدِ مِن ريحِ الجَنَّةِ، و لا يُحِبُّ البَناتِ إلّا مُؤمِنٌ.[٤]

۱ / ۴. فضيلت دختران

۱۵۳۱. پيامبر خدا ﷺ: از مباركیِ زن، اين است كه فرزند نخست او، دختر باشد.

۱۵۳۲. پيامبر خدا ﷺ: بوی فرزند، از بوی بهشت است و دختران را جز مؤمن، كسی دوست ندارد.

۱ / ٥. رِعايَةُ الإناثِ مِنَ الأَولادِ

۱۵۳۳. رسول الله ﷺ: مَن دَخَلَ السّوقَ فَاشتَرىٰ تُحفَةً، فَحَمَلَها إلىٰ عِيالِهِ، كانَ كَحامِلِ صَدَقَةٍ إلىٰ قَومٍ مَحاويجَ، وليَبدَأ بِالإناثِ قَبلَ الذُّكورِ؛ فَإِنَّهُ مَن فَرَّحَ اُنثىٰ فَكَأَنَّما عَتَقَ رَقَبَةً مِن وُلدِ اسماعيلَ، و مَن أقَرَّ بِعَينِ ابنٍ فَكَأَنَّما بَكىٰ مِن خَشيَةِ اللهِ، وَمَن بَكىٰ مِن خَشيَةِ اللهِ أدخَلَهُ اللهُ جَنّاتِ النَّعيمِ.[٥]

۱ / ۵. توجّه ويژه به دختران

۱۵۳۳. پيامبر خدا ﷺ: هر كس وارد بازار شود و چيزی بخرد و آن را برای خانواده‌اش ببرد، مانند كسی است كه صدقه‌ای را برای گروهی نيازمند می‌برد، و بايد پيش از پسران، از دختران آغاز كند؛ چراكه هر كس دختری را شاد كند، گويا برده‌ای از فرزندان اسماعيل ﷺ را آزاد كرده است و هر كس چشمِ پسری را روشن كند، گويا از ترس خداوند، گريسته است و هر كس از ترس خداوند بگريد، خداوند او را وارد بهشت‌های پُرنعمت می‌سازد.

۱ / ٦. ذَمُّ كَراهَةِ البَناتِ

۱۵۳٤. رسول الله ﷺ: لا تَكرَهُوا البَناتِ؛ فَإِنَّهُنَّ المُؤنِساتُ الغالِياتُ.[٦]

۱ / ۶. نكوهش ناخوش داشتن دختران

۱۵۳۴. پيامبر خدا ﷺ: دختران را ناخوش نداريد؛ چرا كه آنان، همدمانی گران‌بها هستند.

---

۱. الكافي: ج ٦ ص ٣ ح ١١.
۲. الكافي: ج ٦ ص ٣ ح ١٠.
۳. الجعفريّات: ص ٩٩.
٤. الفردوس: ج ٢ ص ٢٧٢ ح ٣٢٦٣.
٥. ثواب الأعمال: ص ٢٣٩ ح ١.
٦. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ١٣٤ ح ١٧٣٧٨.

۱۵۳۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: بُشِّرَ النَّبِيُّ ﷺ بِابنَةٍ فَنَظَرَ في وُجوهِ أصحابِهِ، فَرَأَى الكَراهَةَ فيهِم، فَقالَ: ما لَكُم؟ رَيحانَةٌ أشَمُّها، وَرِزقُها عَلَى اللهِ ﷻ.[۱]

الفصل الثاني: الوراثة

العِرقُ دَسّاسٌ

۱۵۳۶. رسول الله ﷺ: اُنظُر في أيِّ نِصابٍ[۲] تَضَعُ وَلَدَكَ؛ فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ[۳].[۴]

۱۵۳۷. عنه ﷺ: تَزَوَّجوا فِي الحِجرِ الصّالِحِ؛ فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ.[۵]

۱۵۳۸. عنه ﷺ: تَخَيَّروا لِنُطَفِكُم؛ فَإِنَّ النِّساءَ يَلِدنَ أشباهَ إخوانِهِنَّ وأخَواتِهِنَّ.[۶]

الفصل الثّالث: طعام الوالدين

۳ / ۱. دَورُ طَعامِ الحَرامِ فِي المَولودِ

۱۵۳۹. رسول الله ﷺ ـ لِعَبدِاللهِ بنِ مسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، لا تَأكُلِ الحَرامَ، ولا تَلبَسِ الحَرامَ، ولا تَأخُذ مِنَ الحَرامِ، ولا تَعصِ اللهَ؛ لِأَنَّ اللهَ تَعالى يَقولُ لِإِبليسَ: ﴿وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ

۱۵۳۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: به پيامبر ﷺ [تولّد] دختری را بشارت دادند. به چهرهٔ اصحاب خود نگاه كرد و ناخشنودی را در [چهرهٔ] آنان ديد. فرمود: «شما را چه شده است؟! گُلی است كه آن را می‌بويم و روزیِ آن بر خداوند ﷻ است».

فصل دوم: وراثت

تأثيرگذاریِ ريشه

۱۵۳۶. پيامبر خدا ﷺ: نگاه كن فرزندت را در كدام رَحِم قرار می‌دهی؛ چرا كه [اصل و] ريشه، تأثيرگذار است.

۱۵۳۷. پيامبر خدا ﷺ: با خانواده‌های شايسته ازدواج كنيد؛ چرا كه ريشه، تأثيرگذار است.

۱۵۳۸. پيامبر خدا ﷺ: برای نطفه‌های خود، بهترين [رَحِم‌ها] را برگزينيد؛ چرا كه زنان، فرزندانی همانند برادران و خواهران خود به دنيا می‌آورند.

فصل سوم: خوراک پدر و مادر

۳ / ۱. تأثير خوراک حرام در نوزاد

۱۵۳۹. پيامبر خدا ﷺ ـ به عبد الله بن مسعود ـ: ای پسر مسعود! حرام نخور، حرام نپوش، از [راه] حرام [زن] مگير و نافرمانیِ خدا نكن؛ چرا كه خداوند متعال به ابليس می‌فرمايد: ﴿و با بانگ خود، هر كه را می‌توانی، از جای بركَن و با سوارگانت و پيادگانت، بر آنان بتاز و در اموال و فرزندان آنان شريک شو و

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۴۸۱ ح ۴۶۹۳.

۲. نِصاب كلّ شيء: أصلُه يقال: فلان يرجع إلى نِصاب صدق، وأصلُه: مَنبِتُه ومحتِدُه (لسان العرب: ج ۱ ص ۷۶۱ «نصب»).

۳. دَسّه يدُسّه دسّاً: إذا أدخله في الشيء (النهاية: ج ۲ ص ۱۱۷ «دسس»).

۴. مسند الشهاب: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۶۳۸.

۵. الفردوس: ج ۲ ص ۵۱ ح ۲۲۹۱.

۶. تاريخ دمشق: ج ۵۲ ص ۲۶۲ ح ۱۱۰۶۸.

عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾.[1][2]

به آنان وعده بده. و [البتّه] شیطان، جز فریب، وعده‌شان نمی‌دهد﴾.

٣/٢. دَورُ غِذاءِ الحامِلِ فِي الجَنينِ

١٥٤٠. رسول الله ﷺ: أطعِموا نِساءَكُم الحَوامِلَ اللُّبانَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ في عَقلِ الصَّبِيِّ.[3]

١٥٤١. عنه ﷺ: ما مِن امرَأَةٍ حامِلَةٍ أكَلَت البِطّيخَ بِالجُبنِ إلّا يَكونُ مَولودُها حَسَنَ الوَجهِ و الخُلُقِ.[4]

١٥٤٢. عنه ﷺ: أطعِموا حَبالاكُمُ السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّه يُحَسِّنُ أخلاقَ أولادِكُم.[5]

١٥٤٣. عنه ﷺ: ما لِلنُّفَساءِ عِندي شِفاءٌ مِثلُ الرُّطَبِ، و ما لِلمَريضِ مِثلُ العَسَلِ.[6]

۳/۲. تأثیر غذای زن باردار در جنین

۱۵۴۰. پیامبر خدا ﷺ: به زنان باردارتان کُندر بدهید؛ چرا که بر خِرَد کودک می‌افزاید.

۱۵۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ زن بارداری نیست که خربزه با پنیر بخورد، مگر این که نوزادش خوش‌چهره و خوش‌خو می‌گردد.

۱۵۴۲. پیامبر خدا ﷺ: به زنان باردارتان بِهْ بدهید؛ چرا که اخلاق فرزندانتان را نیکو می‌گردانَد.

۱۵۴۳. پیامبر خدا ﷺ: من برای درمان زائو، چیزی را مانند رطب (خرمای تازه) سراغ ندارم و برای درمان بیمار، چیزی مانند عسل سراغ ندارم.

الفصل الرّابع: انعقاد النطفة

٤/١. آثارُ طيبِ الوِلادَةِ

١٥٤٤. معاني الأخبار عن الحسين بن زيد، عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ، فَليَحمَدِ اللهَ تَعالىٰ عَلىٰ أوَّلِ النِّعَمِ. قيلَ: و ما أوَّلُ النِّعَمِ؟

قالَ: طيبُ الوِلادَةِ، و لا يُحِبُّنا إلّا مَن طابَت

فصل چهارم: چگونگی بسته شدن نطفه

۴/۱. پیامدهای پاکیِ ولادت

۱۵۴۴. معانی الأخبار ـ به نقل از حسین بن زید، از امام صادق، از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس ما اهل بیت را دوست دارد، باید خداوند را بر نخستین نعمت، ستایش کند».

گفته شد: نخستین نعمت چیست؟

فرمود: «پاکیِ ولادت (حلال‌زادگی). دوست نمی‌دارد ما را، مگر کسی که ولادتش پاک باشد و دشمن نمی‌دارد ما را، مگر کسی که ولادتش آلوده

---

١. الإسراء: ٦٤.
٢. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٤ ح ٢٦٦٠.
٣. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٢٣ ح ١٤٣٩.
٤. طبّ النبي ﷺ: ص ٢٨.
٥. الدعوات: ص ١٥١ ح ٤٠٥.
٦. الفردوس: ج ٤ ص ٨٥ ح ٦٢٦٤.

وِلادَتُهُ، وَلا يُبغِضُنا إلّا مَن خَبُثَت وِلادَتُهُ.[1]

باشد».

٢/٤. آثارُ خُبثِ الوِلادَةِ

الكتاب

﴿وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾.[2]

الحديث

١٥٤٥. رسول الله ﷺ: الخُلُقُ الحَسَنُ لا يُنزَعُ إلّا مِن وَلَدِ حَيضَةٍ، أو وَلَدِ زِنيَةٍ.[3]

١٥٤٦. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: لا يُبغِضُكُم إلّا ثَلاثَةٌ: وَلَدُ زِنا، وَمُنافِقٌ، وَمَن حَمَلَت بِهِ اُمُّهُ وهِيَ حائِضٌ.[4]

٢/٤. پیامدهای ناپاکی ولادت

قرآن

﴿و [ای شیطان!] از ایشان، هر که را توانستی، با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت، بر آنها بتاز و شریک آنان در اموال و اولاد شو و به ایشان وعده بده، و [البتّه] شیطان جز فریب، به آنها وعده نمی‌دهد﴾.

حدیث

۱۵۴۵. پیامبر خدا ﷺ: خوش‌اخلاقی، جز از فرزندِ حیض و یا فرزند زنا، ستانده نمی‌شود.

۱۵۴۶. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ: جز [این] سه گروه، کسی شما را دشمن نمی‌دارد: زنازاده، منافق، و کسی که مادرش در حال حیض، باردار شده باشد.

٣/٤. مَضارُّ وَطءِ الحائِضِ

الكتاب

﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[5]

الحديث

١٥٤٧. رسول الله ﷺ: مَن جامَعَ امرَأَتَهُ وهِيَ حائِضٌ فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجذوماً أو أبرَصَ فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[6]

٣/٤. زیان‌های آمیزش با حائض

قرآن

﴿از تو دربارهٔ حیض می‌پرسند. بگو: [برای آنان] رنجی است. پس هنگام حیض، از آنان کناره بگیرید و با آنان نزدیکی نکنید، تا پاک شوند و چون [خود را] پاک کردند، آن گونه که خداوند به شما فرموده، به آنان در آیید. بی‌تردید، خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد﴾.

حدیث

۱۵۴۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس با همسرش در حال حیض، آمیزش کند و سپس فرزندش با جذام یا پیسی متولّد شود، کسی جز خود را نباید سرزنش کند.

---

١. معاني الأخبار: ص ١٦١ ح ١.
٢. الإسراء: ٦٤.
٣. الفردوس: ج ٢ ص ٢٠٠ ح ٢٩٩٢.
٤. علل الشرائع: ص ١٤٢ ح ٦. ٥. البقرة: ٢٢٢.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٩٦ ح ٢٠١.

الفصل الخامس: حقوق الوليد

٥ / ١. الأذانُ وَالإِقامَةُ في أُذُنِ الوَليدِ

١٥٤٨ . رسول الله ﷺ: مَن وُلِدَ لَهُ مَولودٌ فَليُؤَذِّن في أُذُنِهِ اليُمنىٰ بِأَذانِ الصَّلاةِ، وَليُقِم فِي اليُسرىٰ؛ فَإِنَّها عِصمَةٌ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ.[1]

١٥٤٩ . سنن أبي داوود عن أبي رافع: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ أذَّنَ في أُذُنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ حينَ وَلَدَتهُ فاطِمَةُ بِالصَّلاةِ.[2]

٥ / ٢. التَّحنيكُ

١٥٥٠ . رسول الله ﷺ: يُحَنَّكُ[3] المَولودُ بِالماءِ السُّخنِ.[4]

١٥٥١ . صحيح مسلم عن عائشة: إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ كانَ يُؤتىٰ بِالصِّبيانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيهِم و يُحَنِّكُهُم.[5]

٥ / ٣. التَّسمِيَةُ

أ ـ اختِيارُ الأَسماءِ الحَسَنَةِ

١٥٥٢ . رسول الله ﷺ: استَحسِنوا أسماءَكُم؛ فَإِنَّكُم تُدعَونَ بِها يَومَ القِيامَةِ: قُم يا فُلانَ ابنَ فُلانٍ إلىٰ نورِكَ، وقُم يا

فصل پنجم: حقوق نوزاد

۵ / ۱. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

۱۵۴۸ . پيامبر خدا ﷺ: براى هر كس فرزندى زاده شد، بايد در گوش راست او اذان نماز و در گوش چپ او اقامه بگويد؛ چرا كه مايۀ ايمنى از شيطانِ رانده شده است.

۱۵۴۹ . سنن أبى داوود ـ به نقل از ابو رافع ـ: پيامبر خدا را ديدم كه وقتى فاطمه ؏ حسن بن على ؏ را بزاد، در گوش او اذانِ نماز خواند.

۵ / ۲. كام برداشتن

۱۵۵۰ . پيامبر خدا ﷺ: كام نوزاد، با آب گرم برداشته مى‌شود.

۱۵۵۱ . صحيح مسلم ـ به نقل از عايشه ـ: هنگامى كه كودكان را نزد پيامبر خدا مى‌آوردند، ايشان آنان را متبرّک مى‌كرد و كام آنان را بر مى‌داشت.

۵ / ۳. نام‌گذارى

الف ـ انتخاب نام‌هاى نيكو

۱۵۵۲ . پيامبر خدا ﷺ: نام‌هاى نيكو بر خود نهيد؛ زيرا در روز قيامت، شما را به نام صدا مى‌زنند

---

١ . الكافي: ج ٦ ص ٢٤ ح ٦.

٢ . سنن أبي داوود: ج ٤ ص ٣٢٨ ح ٥١٠٥.

٣ . الحَنَك: ما تحت الذَّقن من الإنسان وغيره، الأعلى داخل الفم، والأسفل في طرف مقدّم اللَّحيين [واللَّحيُ هو منبت اللّحية] من أسفلهما. واتّفقوا على تحنيك المولود عند ولادته بتمرٍ، فإن تعذّر فبما في معناه من الحلو فيُمضغ حتّى يصير مائعاً فيوضع في فيه ليصل شيءٌ إلى جوفه. ويستحبّ تحنيكه بالتربة الحسينيّة والماء؛ كأن يُدخل ذلك إلى حَنَكِهِ وهو أعلى داخل الفم (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٦٧ «حنك»).

٤ . جامع الأحاديث للقمّي: ص ١٤١.

٥ . صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٦٩١ ح ٢٧.

فُلانَ ابنَ فُلانٍ لا نُورَ لَكَ.[۱]

ب ـ أفضَلُ الأسماءِ و حَقُّ بَعضِها

۱۵۵۳. رسول الله ﷺ: ما مِن بَيتٍ فيهِ اسمُ مُحَمَّدٍ إلّا أوسَعَ اللهُ عَلَيهِمُ الرِّزقَ، فَإِذا سَمَّيتُموهُم فَلا تَضرِبوهُم، ولا تَشتِموهُم.[۲]

۱۵۵۴. عنه ﷺ: مَن وُلِدَ لَهُ أربَعَةُ أولادٍ لَم يُسَمِّ أحَدَهُم بِاسمي، فَقَد جَفاني.[۳]

۱۵۵۵. عنه ﷺ: سَمّوا أولادَكُم أسماءَ الأنبياءِ.[۴]

ج ـ تغيير الأسماءِ القَبيحَةِ

۱۵۵۶. الإمام الباقر ؑ: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يُغَيِّرُ الأسماءَ القَبيحَةَ فِي الرِّجالِ والبُلدانِ.[۵]

۱۵۵۷. أسد الغابة ـ في تَرجمةِ حبيبِ بنِ مَروانَ ـ: وَفَدَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: ما اسمُكَ؟ فَقالَ: بَغيضٌ، فَقالَ: أنتَ حَبيبٌ. فَسَمّاهُ حَبيباً.[۶]

۵/ ۴. العَقيقَةُ

۱۵۵۸. رسول الله ﷺ: كُلُّ غُلامٍ رَهينَةٌ بِعَقيقَتِهِ، يُذبَحُ عَنهُ يَومَ سابِعِهِ.[۷]

۵/ ۵. الخِتانُ

۱۵۵۹. رسول الله ﷺ: طَهِّروا أولادَكُم يَومَ السّابِعِ، فَإِنَّهُ أطيَبُ وأطهَرُ وأسرَعُ لِنَباتِ اللَّحمِ، وإنَّ الأرضَ

---

۱. الكافي: ج ۶ ص ۱۹ ح ۱۰.
۲. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۳۲.
۳. الكافي: ج ۶ ص ۱۹ ح ۶.
۴. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۱۶۲۶.
۵. قرب الإسناد: ص ۹۳ ح ۳۱۰.
۶. أسد الغابة: ج ۱ ص ۶۸۱ الرقم ۱۰۶۷.
۷. سنن الدارمي: ج ۱ ص ۵۱۱ ح ۱۹۰۳.

[و می‌گویند:] «فلان پسر فلان! برخیز و به سوی نور خود برو» و «فلان پسر فلان! برخیز که نوری نداری».

ب ـ برترین نام‌ها و حقّ برخی از نام‌ها

۱۵۵۳. پیامبر خدا ﷺ: هیچ خانه‌ای نیست که نام «محمّد» در آن باشد، مگر آن که خداوند، روزی را بر آنها می‌گسترد. پس هر گاه آنان را [محمّد] نامیدید، آنان را نزنید و دشنام ندهید.

۱۵۵۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس صاحب چهار فرزند شود و یکی را به نام من ننامد، بر من جفا کرده است.

۱۵۵۵. پیامبر خدا ﷺ: فرزندان خود را به نام پیامبران، نام‌گذاری کنید.

ج ـ تغییر نام‌های زشت

۱۵۵۶. امام باقر ؑ: پیامبر ﷺ نام‌های زشت مردها و شهرها را تغییر می‌داد.

۱۵۵۷. أسد الغابة ـ در شرح حال حبیب بن مروان ـ: به عنوان نمایندهٔ اعزامی، خدمت پیامبر ﷺ رسید. پیامبر خدا پرسید: «نامت چیست؟».

گفت: بَغیض.

پیامبر خدا فرمود: «تو حبیب[۱] هستی» و بدین ترتیب، او را حبیب نام نهاد.

۵/ ۴. عقیقه کردن

۱۵۵۸. پیامبر خدا ﷺ: هر پسری (فرزندی) در گروِ عقیقه‌اش است که روز هفتم، برای او ذبح می‌شود.

۵/ ۵. ختنه کردن

۱۵۵۹. پیامبر خدا ﷺ: روز هفتم [تولّد]، فرزندتان را

---

۱. «بغیض» یعنی: کینه‌توز، و «حبیب» یعنی: دوست و دوستدار.

تَنجُسُ مِن بَولِ الأَغلَفِ أربَعينَ صَباحاً.[۱]

الفصل السّادس: حقوق الرّضيع

٦ / ١. الرَّضاعُ مِنَ الاُمِّ إن أمكَنَ

أ ـ فَضلُ إرضاعِ الوَلَدِ

١٥٦٠. رسول الله ﷺ: إذا حَمَلَتِ المَرأَةُ كانَت بِمَنزِلَةِ الصّائِمِ القائِمِ، المُجاهِدِ بِنَفسِهِ ومالِهِ في سَبيلِ اللهِ، فَإِذا وَضَعَت كانَ لَها مِنَ الأَجرِ ما لا تَدري ما هُوَ لِعِظَمِهِ، فَإِذا أرضَعَت كانَ لَها بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعِدلِ عِتقِ مُحَرَّرٍ مِن وُلدِ إسماعيلَ، فَإِذا فَرَغَت مِن رَضاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلىٰ جَنبِها، وقالَ: اِستَأنِفِي العَمَلَ؛ فَقَد غُفِرَ لَكِ.[۲]

ب ـ بَرَكَةُ لَبَنِ الاُمِّ

١٥٦١. رسول الله ﷺ: لَيسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيرٌ مِن لَبَنِ اُمِّهِ.[۳]

ج ـ مَن لا يَنبَغي استِرضاعُهُ

١٥٦٢. رسول الله ﷺ: تَوَقَّوا عَلىٰ أولادِكُم لَبَنَ البَغِيِّ[٤] مِنَ النِّساءِ والمَجنونَةِ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعدي.[٥]

٦ / ٢. الإِحترامُ بِشُعورِ الرَّضيعِ

١٥٦٣. الإمام الصادق ﷺ: صَلّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ الظُّهرَ وَالعَصرَ

---

١. الكافي: ج ٦ ص ٣٥ ح ٢.
٢. الأمالي للصدوق: ص ٤٩٦ ح ٦٧٨.
٣. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٣٤ ح ٦٩.
٤. البَغِيّ: المرأة الفاجرة (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٧٢ «بغى»).
٥. الخصال: ص ٦١٥ ح ١٠.

[یا ختنه] پاک کنید؛ چرا که مایهٔ تمیزی و پاکیزگیِ بیشتر و رویش شتابنده‌ترِ گوشت است و همانا زمین تا چهل روز، از بول شخص ختنه نشده، آلوده می‌شود[۱].

فصل ششم: حقوق کودک شیرخوار

۶ / ۱. شیر خوردن از مادر، در صورت امکان

الف ـ فضیلت شیر دادن به کودک

۱۵۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هنگامی که زن باردار شود، به سان روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار و مجاهدی است که با جان و مالش، در راه خدا جهاد می‌کند و هنگامی که باز بگذارد، پاداشی دارد که نمی‌دانی عظمت آن، چه قدر است و هنگامی که شیر بدهد، در هر بار مَک زدن [کودک]، پاداش آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل ﷺ برای اوست و آن گاه که شیر دادن تمام شود، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: «عمل را از نو آغاز کن که بی‌تردید، آمرزیده شدی».

ب ـ برکت شیر مادر

۱۵۶۱. پیامبر خدا ﷺ: برای کودک، هیچ شیری بهتر از شیر مادرش نیست.

ج ـ زنی که شایستهٔ شیر دادن نیست

۱۵۶۲. پیامبر خدا ﷺ: کودکان خود را از شیرِ زنان بدکاره و دیوانه، دور نگه دارید؛ چرا که شیر، [ویژگی‌های دایه را] سرایت می‌دهد.

۶ / ۲. احترام به درک شیرخوار

۱۵۶۳. امام صادق ﷺ: پیامبر ﷺ، نماز ظهر و عصر را

---

۱. منظور از آلودگی، مخالفت با سنّت است، نه آلودگی و نجاستِ ظاهری. در نابالغ، به خاطر مخالفت پدر و مادرش [با سنّت]، و در بالغ، به خاطر مخالفت خودش.

فَخَفَّفَ الصَّلاةَ فِي الرَّكعَتَينِ، فَلَمّا انصَرَفَ قالَ لَهُ النّاسُ: يا رسولَ اللهِ أحَدَثَ فِي الصَّلاةِ شَيءٌ؟ قالَ: وما ذاكَ؟ قالوا: خَفَّفتَ فِي الرَّكعَتَينِ الأخيرَتَينِ! فَقالَ لَهُم: أما سَمِعتُم صُراخَ الصَّبِيِّ؟!.[1]

١٥٦٤. مسند ابن حنبل عن عائشة: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُؤتى بِالصِّبيانِ فَيَدعو لَهُم، وإنَّهُ اُتِيَ بِصَبِيٍّ فَبالَ عَلَيهِ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: صُبّوا عَلَيهِ الماءَ صَبّاً.[2]

الفصل السّابع: تعليم الطّفل و تربيته

٧ / ١. قيمَةُ طَلَبِ العِلمِ فِي الصِّغَرِ

١٥٦٥. رسول الله ﷺ: مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ في صِغَرِهِ كَالنَّقشِ فِي الحَجَرِ، ومَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ في كِبَرِهِ كَالَّذي يَكتُبُ عَلَى الماءِ.[3]

٧ / ٢. قيمَةُ التَّربِيَةِ

١٥٦٦. رسول الله ﷺ: حَقُّ الوَلَدِ عَلى والِدِهِ أن يُحسِنَ اسمَهُ، وَيُحَسِّنَ مِن مُرضِعِهِ، و يُحَسِّنَ أدَبَهُ.[4]

١٥٦٧. عنه ﷺ: أكرِموا أولادَكُم، وأحسِنوا أدَبَهُم؛ يُغفَر لَكُم.[5]

٧ / ٣. أهَمُّ ما يَجِبُ تَعليمُهُ

١٥٦٨. رسول الله ﷺ: إذا أفصَحَ أولادُكُم فَعَلِّموهُم «لا إلهَ

خواند و دو رکعت [آخر] را سریع به جا آورد. [بعد از نماز،] مردم به ایشان گفتند: ای پیامبر خدا! مگر دربارهٔ نماز، چیز تازه‌ای آمده است؟

فرمود: «این [سؤال] برای چیست؟».

گفتند: دو رکعت آخر را سریع خواندی.

فرمود: «مگر صدای گریهٔ کودک را نشنیدید؟».

۱۵۶۴. مسند ابن حنبل ـ به نقل از عایشه ـ: [معمولاً] کودکان را نزد پیامبر خدا می‌آوردند و ایشان، برایشان دعا می‌کرد. [یک بار] کودکی را نزد ایشان آورده بودند، که به ایشان بول کرد. پیامبر خدا [فقط] فرمود: «آبی بر آن بریزید».

فصل هفتم: آموزش و پرورش

۱/۷. ارزش دانش آموختن در کودکی

۱۵۶۵. پیامبر خدا ﷺ: حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد، همانند نقش کَندن بر سنگ است و حکایت کسی که در بزرگ‌سالی می‌آموزد، همانند کسی است که بر آب می‌نویسد.

۲/۷. ارزش تربیت

۱۵۶۶. پیامبر خدا ﷺ: حقّ فرزند بر پدرش، این است که نام نیک بر او بگذارد و دایهٔ نیک برایش گزیند و او را به نیکی تربیت کند.

۱۵۶۷. پیامبر خدا ﷺ: فرزندانتان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید تا آمرزیده شوید.

۳/۷. مهم‌ترین آموختنی‌های واجب

۱۵۶۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه کودکانتان زبان گشودند،

---

١. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٢٧٤.
٢. مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٢٩٩ ح ٢٤٢٤٧.
٣. كنز العمّال: ج ١٠ ص ٢٤٩ ح ٢٩٣٣٦.
٤. شعب الإيمان: ج ٦ ص ٤٠١ ح ٨٦٦٧.
٥. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٧٨ ح ١٦٥١.

إلّا اللهُ» ... وَإذا اثَّغَروا[1] فَمُروهُم بِالصَّلاةِ.[2]

«لا إله إلّا الله» را به آنان بیاموزید ... و هر گاه دندان [شیری] آنها افتاد، آنان را به نماز، امر کنید.

۱۵۶۹. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ الصَّبِيِّ مَتىٰ يُصَلّي؟ ـ: إذا عَرَفَ يَمينَهُ مِن شِمالِهِ فَمُروهُ بِالصَّلاةِ.[3]

۱۵۶۹. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که از ایشان پرسیده شد: کودک، چه هنگام نماز بخواند؟ ـ: هر گاه دست راستش را از دست چپش شناخت، او را به نماز، وادارید.

۱۵۷۰. عنه ﷺ: عَلِّموا أولادَكُمُ السِّباحَةَ وَالرِّمايَةَ.[4]

۱۵۷۰. پیامبر خدا ﷺ: به فرزندانتان، شنا و تیراندازی یاد دهید.

۱۵۷۱. عنه ﷺ: عَلِّموا بَنيكُم الرَّميَ؛ فَإنَّهُ نِكايَةُ العَدُوِّ.[5]

۱۵۷۱. پیامبر خدا ﷺ: به پسرانتان، تیراندازی یاد دهید؛ چرا که مایۀ پیروزی بر دشمن است.



۱. الإثغار: سُقوطُ سِنّ الصَّبيّ و نَباتُها (النهاية: ج ۱ ص ۲۱۳ «ثغر»).

۲. عمل اليوم والليلة للدينوري: ص ۱۵۰ ح ۴۲۳.

۳. سنن أبي داوود: ج ۱ ص ۱۳۴ ح ۴۹۷.

۴. الكافي: ج ۶ ص ۴۷ ح ۴.

۵. الفردوس: ج ۳ ص ۱۱ ح ۴۰۰۸.

تحلیلی دربارهٔ روش‌های تربیت کودک

برخی از دانشمندان برای تربیت کودک، چهار الگوی تربیتی ارائه کرده‌اند. با مطالعهٔ منابع اسلامی، می‌توان الگوی پنجمی را نیز افزود. در ادامه، این پنج الگو را بررسی می‌کنیم:

۱. الگوی تربیتی مبتنی بر سختگیری

این الگوی تربیتی که بیشتر در میان نسل گذشته جریان داشت، کودکانی تربیت می‌کرد که چون محبّت نمی‌دیدند، از نظر عاطفی و روانی، دچار اضطراب، تنش، افسردگی و گاهی خودکشی می‌شدند؛ امّا بر اثر سختگیری، پُرتلاش و مسئولیت‌پذیر بودند.



۲. الگوی تربیتی مبتنی بر محبّت و عدم قاطعیت

در این الگو، که در واکنش به الگوی اوّل شکل گرفت، فرزندانی لوس، ضعیف‌النفس، وابسته، پُرتوقّع و از لحاظ عاطفی، کودکْ صفت، تربیت می‌شوند، در برابر مشکلات، مقاوم و صبور نیستند و در زندگی خانوادگی و اجتماعی‌شان، به شدّت دچار مشکل می‌شوند، هر چند از لحاظ عاطفی، کمتر احساس کمبود می‌کنند.

۳. الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبّت و عدم قاطعیت

این الگوی تربیتی، کودکانی تربیت می‌کند که چون محبّت نمی‌بینند، از نظر عاطفی، دچار اختلال هستند و چون قاطعیت دربارهٔ آنان وجود ندارد، مبتلا به بزهکاری و خلافکاری می‌شوند.

۴. الگوی تربیتی مبتنی بر محبّت و قاطعیت

در این الگوی تربیتی، کودکان، هم از لحاظ عاطفی ارضا می‌شوند، و هم سختکوش، صبور و مسئولیت‌پذیر تربیت می‌شوند. دانشمندان، این الگو را بهترین الگوی تربیت کودک می‌دانند.[1]

امّا نظر اسلام در این باره چیست؟

---

۱. موفّقیت در تربیت فرزندان: ص ۶۱ به بعد.

۵. الگوی تربیتی مبتنی بر محبّت، قاطعیت و کرامت

از دیدگاه اسلام، محبّت، یکی از اصول تربیت کودک است که به شدّت مورد تأکید قرار گرفته و محبّت نکردن، به شدّت نکوهش شده است؛ امّا در عین حال، از افراط در محبّت نیز نهی شده است. لذا در کنار محبّت، صلابت و دقّت در تربیت کودک نیز مورد توجّه بسیار، قرار گرفته است.

و امّا الگوی تربیتی اسلام، بُعد سومی نیز دارد که عبارت است از «تکریم».

تکریم، احترام گذاشتن به کودک و ارزش قائل شدن برای اوست. از دیدگاه اسلام، کودک، چون کودک است، نباید تحقیر شود و احساس بی‌ارزشی و یا کم‌ارزشی کند. هرچند کودک، بیشتر محتاج محبّت است و بزرگ‌سال محتاج احترام،[1] ولی این بدان معنا نیست که شخصیت کودک، نباید محترم شمرده شود، همان گونه که مهر و عطوفت نسبت به بزرگ‌سال نیز، نباید فراموش شود.



۱. پیامبر خدا فرمود: «وَقِّروا كِبارَكُم وَارحَموا صِغارَكُم؛ بزرگان خود را احترام بگذارید و با کودکان خود، مهربانی کنید» (الأمالی، صدوق: ص ۱۵۴).

۴/۷. وَقتُ تَربِيَةِ الطِّفلِ

۱۵۷۲. رسول الله ﷺ: الوَلَدُ سَيِّدٌ سَبعَ سِنينَ، وعَبدٌ سَبعَ سِنينَ، ووَزيرٌ سَبعَ سِنينَ، فَإِن رَضيتَ مُكانَفَتَهُ لِإِحدىٰ وعِشرينَ وإِلّا فَاضرِب عَلىٰ جَنبِهِ؛ فَقَدِ اعتَذَرتَ إلَى اللهِ ﷻ.[1]

۵/۷. المَنهَجُ التَّربَوِيُّ الإِسلامِيُّ

أ ـ التَّكريمُ وَالرِّفقُ وَالرَّحمَةُ وَالمَحَبَّةُ

۱۵۷۳. رسول الله ﷺ: أكرِموا أولادَكُم، وأحسِنوا أدَبَهُم.[2]

۱۵۷۴. مسند ابن حنبل عن عمّ أبي رافع بن عمرو الغفاري: كُنتُ وأنا غُلامٌ أرمي نَخلاً لِلأَنصارِ، فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ فَقيلَ: إنَّ هاهُنا غُلاماً يَرمي نَخلَنا! فَأُتِيَ بي إلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ: يا غُلامُ لِمَ تَرمِي النَّخلَ؟ قالَ: قُلتُ: آكُلُ. قالَ: فَلا تَرمِ النَّخلَ وكُل ما يَسقُطُ في أسافِلِها. ثُمَّ مَسَحَ رَأسي وقالَ: اللّٰهُمَّ أشبِع بَطنَهُ.[3]

ب ـ الصَّلابَةُ وعَدَمُ المُداهَنَةِ

۱۵۷۵. الدرّ المنثور عن زيد بن أسلم: تَلا رَسولُ اللهِ ﷺ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾. فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ نَقي أهلَنا ناراً؟

قالَ: تَأمُرونَهُم بِما يُحِبُّهُ اللهُ، وتَنهَونَهُم عَمّا يَكرَهُ اللهُ.[4]

---

۱. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ١٧٠ ح ٦١٠٤.

۲. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۲۱۱ ح ۳٦٧١.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۲۹٦ ح ۲۰۳٦٤.

٤. الدرّ المنثور: ج ۸ ص ۲۲٥.

۴/۷. زمان تربیت کودک

۱۵۷۲. پیامبر خدا ﷺ: فرزند تا هفت سال، آقاست، هفت سال خدمتکار و هفت سال وزیر است. اگر در بیست و یک سالگی از تربیت او راضی بودی، که خوب، وگرنه، به پهلویش بزن [تا دنبال کار خودش برود] که نزد خداوند، معذوری.

۵/۷. شیوهٔ تربیت اسلامی

الف ـ تکریم و مدارا و دلسوزی و محبّت

۱۵۷۳. پیامبر خدا ﷺ: کودکانتان را تکریم کنید و آنان را خوبْ تربیت کنید.

۱۵۷۴. مسند ابن حنبل ـ به نقل از عموی ابو رافع بن عمرو غِفاری ـ: من کودک بودم که به درخت خرمای انصار، سنگ پرتاب می‌کردم. پیامبر ﷺ که آمد، به ایشان گفته شد: این جا کودکی هست که به درخت خرمای ما سنگ می‌زند.

مرا نزد پیامبر ﷺ بردند و ایشان فرمود: «ای پسر! چرا به درخت خرما سنگ می‌اندازی؟».

گفتم: [از آن] می‌خورم.

فرمود: «به درخت، سنگ نینداز و هر چه پایین آن ریخت، بخور».

سپس دست بر سر من کشید، [برایم دعا کرد] و فرمود: «خداوندا! شکم او را سیر گردان».

ب ـ قاطعیت و عدم سازشکاری

۱۵۷۵. الدرّ المنثور ـ به نقل از زید بن اسلم ـ: پیامبر خدا، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿خودتان و خانواده‌تان را از آتش، نگه دارید﴾.

گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه خانواده‌مان را از

٦/٧. التَّربِيَةُ الجِنسِيَّةُ

١٥٧٦. رسول الله ﷺ: الصَّبِيُّ وَالصَّبِيُّ، وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ، وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَينَهُم فِي المَضاجِعِ لِعَشرِ سِنينَ.[1]

١٥٧٧. عنه ﷺ: لَيسَ لِلوالِدَينِ أن يَنظُرا إلىٰ عَورَةِ الوَلَدِ، ولَيسَ لِلوَلَدِ أن يَنظُرَ إلىٰ عَورَةِ الوالِدِ.[2]

١٥٧٨. عنه ﷺ: إذا بَلَغَتِ الجارِيَةُ سِتَّ سِنينَ فَلا تُقَبِّلها، وَالغُلامُ لا يُقَبِّلُ المَرأَةَ إذا جاوَزَ سَبعَ سِنينَ.[3]

١٥٧٩. السنن الكبرى عن عطاء بن يسار: أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ: أستَأذِنُ يا رَسولَ اللهِ عَلىٰ اُمّي؟

فَقالَ: نَعَم. فَقالَ: إنّي مَعَها فِي البَيتِ!

فَقالَ: اِستَأذِن عَلَيها. فَقالَ الرَّجُلُ: إنّي خادِمُها!

فَقالَ: أتُحِبُّ أن تَراها عُريانَةً؟! قالَ: لا.

قالَ: فَاستَأذِن عَلَيها.[4]

١٥٨٠. رسول الله ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، لَو أنَّ رَجُلاً غَشِيَ امرَأَتَهُ وفِي البَيتِ صَبِيٌّ مُستَيقِظٌ يَراهُما ويَسمَعُ كَلامَهُما ونَفَسَهُما ما أفلَحَ أبَداً، إذا كانَ غُلاماً كانَ زانِياً، أو جارِيَةً كانَت زانِيَةً.[5]

آتش، نگه داریم؟

فرمود: «آنان را به آنچه خداوند دوست دارد، امر کنید و از آنچه خداوند ناخوش می‌دارد، نهی کنید».

٦/٧. تربیت جنسی

١٥٧٦. پیامبر خدا ﷺ: بسترهای پسر و پسر، پسر و دختر، و دختر و دختر از ده‌سالگی، از هم جدا شوند.

١٥٧٧. پیامبر خدا ﷺ: برای پدر و مادر، روا نیست که به شرمگاه فرزند نگاه کنند و برای فرزند روا نیست که به شرمگاه پدر [و مادر]، نگاه کند.

١٥٧٨. پیامبر خدا ﷺ: چون دختر شش ساله شد، او را مبوس و پسر نیز چون از هفت سالگی گذشت، زن را نبوسد.

١٥٧٩. السنن الکبری ـ به نقل از عطاء بن یسار ـ: کسی از پیامبر خدا پرسید: ای پیامبر خدا! آیا برای وارد شدن بر مادرم، اجازه بگیرم؟

فرمود: «آری».

گفت: من در خانه با او زندگی می‌کنم.

فرمود: «برای وارد شدن بر او، اجازه بگیر».

مرد گفت: من، خدمت‌گزار او هستم.

فرمود: «آیا دوست داری او را برهنه ببینی؟!».

گفت: نه.

فرمود: «پس برای وارد شدن بر او، اجازه بگیر».

١٥٨٠. پیامبر خدا ﷺ: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، اگر کسی با همسرش درآمیزد و در اتاق، کودکی بیدار باشد که آنان را ببیند و سخن گفتن و صدای تنفس آنان را بشنود، هرگز رستگار نمی‌شود. اگر پسر باشد، مردی زناکار، و اگر دختر باشد، زنی زناکار می‌گردد.

---

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٤٣٦ ح ٤٥٠٩.
٢. الكافي: ج ٦ ص ٥٠٣ ح ٣٦.
٣. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٧٩ ح ١٦٥٩.
٤. السنن الكبرى: ج ٧ ص ١٥٧ ح ١٣٥٥٨.
٥. الكافي: ج ٥ ص ٥٠٠ ح ٢.

سخنی دربارهٔ تربیت جنسی

غریزهٔ جنسی، همانند دیگر ابعاد انسان، نیازمند «تربیت» است و هر فرهنگ و اندیشه‌ای، نوع خاصّی از تربیت را در پیش می‌گیرد. از دیدگاه اسلام، تربیت جنسی، یعنی: فراهم‌سازی زمینه‌های رشد و پرورش غریزهٔ جنسی، به گونه‌ای که هم «عفّت جنسی» حاصل شود و هم «سلامت جنسی».

تدبیرهای لازم برای عفّت جنسی

برخی از خانواده‌ها، به دلیل نابالغ بودن کودکان، دقّت کافی در امور جنسیِ کودک ندارند. این، در حالی است که بسیاری از آنچه کودک می‌بیند یا می‌شنود، نقش تعیین کننده‌ای در آیندهٔ جنسی او دارد.

از این رو، اسلام به این بخش از زندگی کودک، توجّه ویژه‌ای داشته و آموزه‌های کاربردیِ مفیدی را عرضه نموده است که در ادامه، به آنها اشاره می‌گردد:

الف ـ پوشاندن عورت

نگاه به عورت کودک، و نگاه کودک به عورت بزرگ‌سال، دو جنبهٔ فقهی و تربیتی دارد. نگاه کردن برای کودک، حرمت فقهی ندارد و برای بزرگ‌سال نیز به شرط عدم ریبه، حرام نیست؛ امّا نمی‌توان آثار تربیتیِ پوشیدگی و عریانی را نادیده گرفت. چه کودک، عورت دیگران را ببیند و چه دیگران، عورت وی را ببینند، قبحِ این کار را از میان می‌بَرَد و موجب بی‌مبالاتی و بی‌پروایی می‌گردد و هرزگی را نهادینه می‌کند.

ب ـ بوسیده نشدن کودک توسّط نامحرم

بوسیده شدن کودک توسّط نامحرم، هرچند در صورت عدم ریبه، حرمت فقهی ندارد، امّا اثر منفی آن بر کودک ممیّز، پوشیده نیست. ارتباط بوسه‌ایِ نامحرم با کودک، در روح او نقش می‌بندد و در آینده، رابطه با نامحرم را تسهیل می‌کند و حفظ عفاف را با مشکل رو به رو می‌سازد. از این رو، نامحرمان به نبوسیدن کودکان توصیه شده‌اند.

ج ـ بازی نکردن با اعضای جنسی کودک

بازی با اعضای جنسی کودک، می‌تواند موجب تحریک جنسی و بلوغ زودرس او گردد، ناهنجاریِ جنسی را به کودک یاد دهد و موجب انحراف وی شود. در برخی احادیث، از این گونه بازی‌ها به عنوان شاخه‌ای از زنا

یاد شده است .

د ـ جداسازی بستر کودکان

یکی بودن بستر کودکانی که به سنّ تمیز می‌رسند، ممکن است به تماس‌های بدنیِ نادرست ، تحریک جنسیِ زودهنگام و حتّی روابط نامشروع منجر شود . یکی از تدبیرهای دین برای جلوگیری از این آسیب ، جداسازی بستر کودکان از یکدیگر است .

هـ ـ پنهان بودن روابط زناشویی والدین

آگاهی فرزندان از روابط زناشویی والدین، از عوامل بسیارْ تأثیرگذار در انحراف جنسی است . از دیدگاه احادیث ،این عامل، تأثیر تقریباً حتمی و غیر قابل انکاری دارد و برای جلوگیری از آن، دو تدبیر اندیشیده شده است : یکی اجازه خواستن کودک برای ورود به خلوت والدین و دیگری، انجام گرفتن روابط زناشویی در خارج از محلّ حضور کودک .



الفصل الثّامن: أخلاق التّربية

٨ / ١. الحَثُّ عَلىٰ حُبِّ الأَولادِ وَالشَّفَقَةِ بِهِم

١٥٨١ . رسول الله ﷺ: مَن قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ ﷻ لَهُ حَسَنَةً، ومَن فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ، ومَن عَلَّمَهُ القُرآنَ دُعِيَ بِالأَبَوَينِ فَيُكسَيانِ حُلَّتَينِ يُضيءُ مِن نورِهِما وُجوهُ أهلِ الجَنَّةِ.[1]

١٥٨٢ . عنه ﷺ: مَن بَكىٰ صَبِيٌّ لَهُ فَأَرضاهُ حَتّىٰ يُسَكِّتَهُ، أعطاهُ اللهُ ﷻ مِنَ الجَنَّةِ حَتّىٰ يَرضىٰ.[2]

٨ / ٢. سيرَةُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الشَّفَقَةِ بِالأَطفالِ وتَكريمِهِم

١٥٨٣ . مسند ابن حنبل عن الوليد بن عقبة: لَمّا فَتَحَ رَسولُ اللهِ ﷺ مَكَّةَ، جَعَلَ أهلُ مَكَّةَ يَأتونَهُ بِصِبيانِهِم فَيَمسَحُ عَلىٰ رُؤوسِهِم ويَدعو لَهُم.[3]

١٥٨٤ . صحيح مسلم عن عمرو بن سعيد عن أنس: ما رَأَيتُ أحَداً كانَ أرحَمَ بِالعِيالِ مِن رَسولِ اللهِ ﷺ، قالَ: كانَ إبراهيمُ مُستَرضَعاً لَهُ في عَوالِي المَدينَةِ، فَكانَ يَنطَلِقُ ونَحنُ مَعَهُ فَيَدخُلُ البَيتَ وإنَّهُ لَيُدَّخَنُ، وكانَ ظِئرُهُ[4] قَيناً[5]، فَيَأخُذُهُ فَيُقَبِّلُهُ، ثُمَّ يَرجِعُ.[6]

١ . الكافي: ج ٦ ص ٤٩ ح ١.
٢ . الفردوس: ج ٣ ص ٥٤٩ ح ٥٧١٥.
٣ . مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٥١٧ ح ١٦٣٧٩.
٤ . الظِّئْرُ: المُرضِعَةُ غير ولدها، ويقع على الذكر والأنثى (النهاية: ج ٣ ص ١٥٤ «ظأر»).
٥ . القِيانُ: الإماء والعَبيدُ (النهاية: ج ٤ ص ١٣٥ «قين»).
٦ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٠٨ ح ٦٣.

فصل هشتم: اخلاق تربيت

١/٨. تشويق به‌دوست داشتن فرزندان و دلسوزی با آنان

١٥٨١ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس فرزندش را ببوسد، خداوند ﷻ برای او حسنه‌ای می‌نويسد و كسی كه او را شاد كند، خداوند در روز قيامت، او را شاد می‌سازد و كسی كه قرآن به او بياموزد، پدر و مادرش فرا خوانده می‌شوند و دو لباس بر آنان پوشيده می‌شود كه از نور آن، چهره‌های بهشتيان، نورانی می‌گردد.

١٥٨٢ . پيامبر خدا ﷺ: اگر كسی كودک گريانش را خشنود كند تا آرام گيرد، خداوند ﷻ آن قدر از نعمت‌های بهشت به او عطا می‌كند تا خشنود شود.

٢/٨. سيرهٔ پيامبر ﷺ در مهربانی به كودكان و تكريم آنان

١٥٨٣ . مسند ابن حنبل ـ به نقل از وليد بن عقبه ـ: وقتی پيامبر خدا، مكّه را فتح كرد، اهل مكّه با كودكانشان نزد ايشان می‌آمدند و ايشان بر سرِ آنان، دست می‌كشيد و برايشان دعا می‌كرد.

١٥٨٤ . صحيح مسلم ـ به نقل از عمرو بن سعيد، از اَنَس بن مالک ـ: هيچ كس را نديدم كه نسبت به خانواده‌اش مهربان‌تر از پيامبر خدا باشد.

ابراهيم [پسر پيامبر خدا] دايه‌ای در عوالی[1] مدينه داشت. پيامبر ﷺ پيوسته به آن جا می‌رفت و ما نيز همراه ايشان بوديم. ايشان، وارد خانه می‌شد و دايه كه برده بود، [خانه را] با بخور، خوش‌بو می‌كرد. پيامبر ﷺ ابراهيم را می‌گرفت و می‌بوسيد و سپس باز می‌گشت.

١ . منطقهٔ بالای مدينه، «عوالی» ناميده می‌شده و هم‌اكنون نيز به همين نام شناخته می‌شود. بسياری از باغ‌ها و نخلستان‌های مدينه، در اين محل قرار گرفته‌اند.

۱۵۸۵ . صحيح مسلم عن عبد الله بن جعفر: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا قَدِمَ مِن سَفَرٍ تُلُقِّيَ بِصِبيانِ أهلِ بَيتِهِ.[۱]

۱۵۸۵ . صحيح مسلم ـ به نقل از عبد الله بن جعفر ـ: هر گاه پيامبر خدا از سفر برمى‌گشت، [نخست] با كودكان خانواده‌اش ديدار مى‌كرد.

۸ / ۳. التَّسليمُ عَلَى الصِّبيانِ

۸ / ۳. سلام كردن به كودكان

۱۵۸۶ . رسول الله ﷺ: خَمسٌ لا أدَعُهُنَّ حَتَّى المَماتِ: ... التَّسليمُ عَلَى الصِّبيانِ؛ لِتَكونَ سُنَّةً مِن بَعدي.[۲]

۱۵۸۶ . پيامبر خدا ﷺ: پنج چيز است كه تا هنگام مرگ، آنها را ترک نمى‌كنم: ... سلام كردن به كودكان، تا پس از من، سنّت شود.

۱۵۸۷ . صحيح ابن حبّان عن أنس: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يَزورُ الأَنصارَ ويُسَلِّمُ عَلىٰ صِبيانِهِم ويَمسَحُ رُؤوسَهُم.[۳]

۱۵۸۷ . صحيح ابن حبّان ـ به نقل از اَنَس ـ: پيامبر ﷺ به ديدار انصار مى‌رفت، به كودكانشان سلام مى‌كرد و بر سرِ آنان، دست مى‌كشيد.

۸ / ۴. ذَمُّ عَدَمِ المَحَبَّةِ لِلأَطفالِ

۸ / ۴. نكوهش محبّت نكردن به كودكان

۱۵۸۸ . الأدب المفرد عن أبي هريرة: قَبَّلَ رَسولُ اللهِ ﷺ حَسَنَ بنَ عَلِيٍّ ﷺ، وعِندَهُ الأَقرَعُ بنُ حابِسٍ التَّميمِيُّ جالِسٌ.

فَقالَ الأَقرَعُ: إنَّ لي عَشَرَةً مِنَ الوُلدِ ما قَبَّلتُ مِنهُم أحَداً!

فَنَظَرَ إلَيهِ رَسولُ اللهِ ﷺ ثُمَّ قالَ: مَن لا يَرحَم لا يُرحَم.[۴]

۱۵۸۸ . الأدب المفرد ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر خدا، در حالى كه اَقرَع بن حابس تميمى خدمت ايشان نشسته بود، حسن بن على ﷺ را بوسيد.

اقرع گفت: من، ده فرزند دارم كه هيچ كدام از آنان را نبوسيده‌ام.

پيامبر خدا به او نگاه كرد و سپس فرمود: «كسى كه مهر نورزد، مهر نمى‌بيند».

۱۵۸۹ . الإمام الصادق ﷺ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: ما قَبَّلتُ صَبِيّاً قَطُّ. فَلَمّا وَلّىٰ قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: هٰذا رَجُلٌ عِندي أنَّهُ مِن أهلِ النّارِ.[۵]

۱۵۸۹ . امام صادق ﷺ: مردى خدمت پيامبر ﷺ رسيد و گفت: هرگز كودكى را نبوسيده‌ام.

وقتى باز گشت، پيامبر خدا فرمود: «اين، كسى است كه در نظر من، از اهل آتش است».

---

۱ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٠٨ ح ٦٦.
۲ . الخصال: ص ٢٧١ ح ١٢.
۳ . صحيح ابن حبّان: ج ٢ ص ٢٠٦ ح ٤٥٩.
٤ . الأدب المفرد: ص ٤١ ح ٩١.
٥ . الكافي: ج ٦ ص ٥٠ ح ٧.

۸ / ۵. نِطاقُ مَحَبَّةِ الأَولادِ

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۱۵۹۰. رسول الله ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَا بنَ مَسعودٍ، لا تَحمِلَنَّكَ الشَّفَقَةُ عَلىٰ أهلِكَ ووُلدِكَ عَلَى الدُّخولِ فِي المَعاصي وَالحَرامِ، فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.[۲][۳]

۸ / ۶. العَدلُ بَينَ الأَولادِ

۱۵۹۱. رسول الله ﷺ: سَوّوا بَينَ أولادِكُم فِي العَطِيَّةِ، فَلَو كُنتُ مُفَضِّلاً أحَداً لَفَضَّلتُ النِّساءَ.[۴]

۱۵۹۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُحِبُّ أن تَعدِلوا بَينَ أولادِكُم حَتّىٰ فِي القُبَلِ.[۵]

۱۵۹۳. الإمام علي ؑ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ أبصَرَ رَجُلاً لَهُ وَلَدانِ[۶] فَقَبَّلَ أحَدَهُما وتَرَكَ الآخَرَ. فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: فَهَلّا واسَيتَ بَينَهُما.[۷]

---

۱. المنافقون: ۹.   ۲. الشعراء: ۸۸ و ۸۹.

۳. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۹ ح ۲۶۶۰.

۴. السنن الكبرى: ج ۶ ص ۲۹۴ ح ۱۲۰۰۰.

۵. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۴۴۵ ح ۴۵۳۵۰.

۶. في المصدر: «ولدين»، وما أثبتناه من النوادر للراوندي: ص ۹۶ ح ۴۳.

۷. الجعفريّات: ص ۵۵.

۸ / ۵. اندازهٔ محبّت به فرزندان

قرآن

﴿اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از ياد خدا غافل نگردانَد، و هر كس چنين كند، آنان خود زيانكاران‌اند﴾.

حديث

۱۵۹۰. پيامبر خدا ﷺ ـ در نصيحتش به عبد الله بن مسعود ـ: اى پسر مسعود! دلسوزى نسبت به خانواده و فرزندانت، نبايد تو را به نافرمانى‌ها [از خدا] و حرام، وادار سازد؛ چرا كه خداوند متعال مى‌فرمايد: ﴿[قيامت] روزى [است] كه نه مال، سود مى‌دهد و نه فرزندان، مگر كسى كه با دلى سالم، نزد خدا آيد﴾.

۸ / ۶. عدالت ميان فرزندان

۱۵۹۱. پيامبر خدا ﷺ: در هديه دادن، ميان فرزندانتان به مساوات عمل كنيد. اگر مى‌خواستم كسى را برترى دهم، هر آينه، زنان را برترى مى‌دادم.

۱۵۹۲. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، دوست دارد كه ميان فرزندانتان عدالت ورزيد، حتّى در بوسيدن.

۱۵۹۳. امام على ؑ: پيامبر ﷺ كسى را ديد كه دو فرزند داشت. يكى را بوسيد و ديگرى را رها كرد. [در اين هنگام] پيامبر خدا [به وى] فرمود: «چرا ميان آنان، يكسان عمل نكردى؟!».

سخنی دربارهٔ عدالت‌ورزی در رفتار با فرزندان

یکی از مباحث مهمّ تربیتی، عدالت‌ورزیِ والدین در اظهار محبّت به فرزندان و واگذاری امکانات مادّی به آنهاست. این مسئله از دو نگاه، قابل بحث و بررسی است: فقهی ـ حقوقی و تربیتی. آنچه در این جا مورد نظر است، عدالت‌ورزی نسبت به فرزندان، از نگاه دوم است.

عدالت‌ورزی نسبت به فرزندان، می‌تواند آثار تربیتی مهمّی را بدین شرح به دنبال داشته باشد:

۱. فرزندان نیز متقابلاً به والدین، لطف و نیکی می‌کنند و حقوق آنان را رعایت خواهند کرد.

۲. آنان نیز نسبت به فرزندان خود، از مرز عدالت، تجاوز نخواهند کرد.

۳. عدالت‌ورزی میان فرزندان، مانع از حسادت و کینه‌ورزی آنان نسبت به هم خواهد شد.

۴. مهم‌تر، این که کودک، از آغاز زندگی، با روح عدالت‌ورزی پرورش خواهد یافت و رفتار عادلانهٔ خانواده، زمینه را برای تأمین عدالت اجتماعی فراهم خواهد ساخت.

بر عکس، بی‌عدالتی و رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به فرزندان، نه تنها والدین را در آینده، از محبّت آنان محروم می‌کند، بلکه آیندهٔ فرزندان را نیز با خطر مواجه می‌نماید. از این رو، دانشمندان تعلیم و تربیت در عصر حاضر، رعایت عدالت در برخورد با فرزندان را برای پرورش انسان‌های شایسته، ضرور می‌دانند؛ امّا اسلام از چهارده قرن پیش، بر این امر تأکید کرده است و پیامبر خدا به مسلمانان توصیه می‌فرمود که نه تنها در واگذاریِ امکانات مادّی، بلکه در بوسیدن فرزندان نیز عدالت را رعایت کنند.

بدیهی است که رفتار عادلانه، به معنای برخورد مساوی و یکسان نیست. چه بسا رعایت عدالت، ایجاب کند که پدر برای برخی از فرزندان خود، به دلیل استعداد بیشتر و یا کمتر، یا به دلیل بیماری و یا جهات دیگر، هزینهٔ بیشتری را متحمّل گردد. این، به معنای بی‌عدالتی نیست. البتّه در این گونه موارد نیز باید سایر فرزندان را نسبت به اقدام خود، توجیه کنند.

۸ / ۷. الوَفاءُ بِالوَعدِ

١٥٩٤ . رسول الله ﷺ: أحِبُّوا الصِّبيانَ وَارحَموهُم، وإذا وَعَدتُموهُم شَيئاً فَفوا لَهُم؛ فَإِنَّهُم لا يَدرونَ إلّا أنَّكُم تَرزُقونَهُم.[1]

١٥٩٥ . عنه ﷺ: إذا واعَدَ أحَدُكُم صَبِيَّهُ فَليُنجِز.[2]

۸ / ۸. إدخالُ السُّرورِ

١٥٩٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ فِي الجَنَّةِ داراً يُقالُ لَها: دارُ الفَرَحِ، لا يَدخُلُها إلّا مَن فَرَّحَ الصِّبيانَ.[3]

١٥٩٧ . عنه ﷺ: مَن عالَ يَتيماً حَتّىٰ يَستَغنِيَ، أوجَبَ اللهُ ﷻ لَهُ بِذٰلِكَ الجَنَّةَ، كَما أوجَبَ لِآكِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ.[4]

۸ / ۷. وفا به وعده

۱۵۹۴ . پیامبر خدا ﷺ: کودکان را دوست بدارید و با آنان، مهربان باشید و هر گاه چیزی را به آنان وعده دادید، بدان وفا کنید؛ زیرا آنان، باوری جز این ندارند که شما روزیِ آنها را می‌دهید.

۱۵۹۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما به کودکش وعده داد، باید بدان عمل کند.

۸ / ۸. شاد کردن

۱۵۹۶ . پیامبر خدا ﷺ: خانه‌ای در بهشت است که به آن، خانهٔ شادی گفته می‌شود. جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن نمی‌گردد.

۱۵۹۷ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که یتیمی را سرپرستی کند تا بی‌نیاز گردد، خداوند ﷻ در برابر این کار، بهشت را بر او واجب کرده است، همان گونه که خداوند برای خورندهٔ مال یتیم، آتش [دوزخ] را واجب کرده است.

---

١ . الكافي: ج ٦ ص ٤٩ ح ٣.

٢ . الجعفريات: ص ١٦٦.

٣ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٧٠ ح ٦٠٠٩.

٤ . الكافي: ج ٧ ص ٥١ ح ٧.

نقش وفا به وعده، در تربیت کودک

از هنگامی که کودک به مرحلهٔ درک می‌رسد ، در تعامل خود با والدین ، با وعده‌هایی برخورد می‌کند . این وعده‌ها گاه عملی می‌شوند و گاه نمی‌شوند . در آموزه‌های اسلام ، این مسئله مورد توجّه قرار گرفته و نسبت به وفا به عهد ، توصیهٔ اکید شده است . دلیل این توصیه را به چند وجه می‌توان تحلیل و تبیین کرد :

یکی جنبهٔ اخلاقیِ مسئله است . خُلف وعده کردن ، از اخلاق ناپسند است . این اصل ، در همه جا و نسبت به هر کس ، صادق است و یکی از مصادیق آن هم کودک است .

دیگری ، جنبهٔ بدآموزی آن برای کودک است . هرچند خُلف وعده ، نهی عام دارد ؛ ولی دربارهٔ کودک به جهت شرایط سنّی و تربیتی خاصّی که دارد ، از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است . کودک از رفتار دیگران ، بخصوص والدین ، الگو می‌گیرد و این الگوگیری ، چون در سنین کودکی است ، تأثیری پایدار و عمیق بر شخصیت وی می‌گذارد ، به گونه‌ای که اصلاح آن ، غیر ممکن یا بسیار دشوار خواهد بود .

و امّا جنبهٔ سوم ، تأثیر منفی آن بر رابطهٔ کودک با خدا در آینده است . برخی پژوهش‌ها نشان داده که نوع ارتباط کودک با خداوند ، تحت تأثیر نحوهٔ ارتباط والدین با کودک بوده است . پیش از آن که کودک با مفهوم خدا آشنا شود ، والدین ، بخصوص پدر را رب و صاحب اختیار خود می‌داند و به تعبیری، نقش خداوندی برای وی قائل است و به همین دلیل ، والدینِ خود را بی‌عیب و نقص و دارای همهٔ کمالات و فضایل می‌داند و حتّی تصوّر هم نمی‌کند که آنان ، دارای عیب و نقصی باشند . حال اگر والدین به وعده‌هایی که به کودک خود داده‌اند ، عمل نکنند ، او این خُلفِ وعده را به مفهوم خداوندی تسرّی می‌دهد و ناخودآگاه ، در آینده ، رابطهٔ او با خداوند را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد . اتّفاقاً در حدیث شریف نیز تعلیلی آمده که به این حقیقت ، اشاره دارد : «آنان تصوّر می‌کنند شما به آنها روزی می‌دهید».

٨ / ٩. مَدحُ عَرامَةِ الصَّبِيِّ

١٥٩٨ . رسول الله ﷺ: عَرامَةُ[1] الصَّبِيِّ في صِغَرِهِ زِيادَةٌ في عَقلِهِ في كِبَرِهِ.[2]

٨ / ١٠. رُخصَةُ اللَّعِبِ لِلصَّبِيِّ

١٥٩٩ . الإمام زين العابدين ﷺ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ لَهُما [لِلحَسَنِ وَالحُسَينِ ﷺ]: قُوما الآنَ فَاصطَرِعا. فَقاما لِيَصطَرِعا، وقَد خَرَجَت فاطِمَةُ ﷺ في بَعضِ حاجَتِها، فَدَخَلَت فَسَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ وهُوَ يَقولُ: إيهِ[3] يا حَسَنُ! شُدَّ عَلَى الحُسَينِ فَاصرَعهُ.

فَقالَت لَهُ: يا أبَه، واعَجَباهُ! أتُشَجِّعُ هٰذا عَلىٰ هٰذا، أتُشَجِّعُ الكَبيرَ عَلَى الصَّغيرِ؟!

فَقالَ لَها: يا بُنَيَّةُ، أما تَرضَينَ أن أقولَ أنا: يا حَسَنُ، شُدَّ عَلَى الحُسَينِ فَاصرَعهُ، وهٰذا حَبيبي جَبرَئيلُ يَقولُ: يا حُسَينُ، شُدَّ عَلَى الحَسَنِ

١ . العُرام: الشدّة والقوّة والشراسة (النهاية: ج ٣ ص ٢٢٣ «عرم»).

٢ . كنز العمّال: ج ١١ ص ٩١ ح ٣٠٧٤٧ نقلاً عن الحكيم عن عمرو بن معديكرب وأبي موسى المديني في أماليه عن أنس. وذكرتها بعض المصادر بعبارة «غرامة الصبي» أو «غرامة الغلام» ويبدو أنّه خطأ فالتعبير بـ«عرامة الصبي» تعبير معروف في كتب اللغة مثل الصحاح للجوهري خلافاً لغرامة الصبي، ثمّ إنّ معنى غرامة الصبي يجب أن يبرّر من خلال التوضيح والتدرّج عبر الوسائط بأن يقال: إنّ الطفل يصير حليماً في الكبر إذا ما كان يسبّب الضرر، ويحمل والده أضرار أفعاله، ولكنّنا لسنا بحاجة إلى التبرير في حالة كون العبارة «عرامة الصبي»؛ لأنّها ترتبط بشكل مباشر بالطفل نفسه، لا وليّه، ويبدو أنّ تصحيفاً قد طرأ على العبارة.

٣ . إيه: هذه كلمة يراد بها الاستزادة (النهاية: ج ١ ص ٨٧ «إيه»).

٨ / ٩. ستايش بازيگوشى كودک

١٥٩٨ . پيامبر خدا ﷺ: بازى‌گوشى (شيطنتِ) بچّه در كودكى، مايهٔ فزونىِ خِرد او در بزرگسالى است.

٨ / ١٠. دادن اجازهٔ بازى به كودک

١٥٩٩ . امام زين العابدين ﷺ: پيامبر ﷺ به آن دو (امام حسن و امام حسين ﷺ) فرمود: «هم‌اكنون، برخيزيد و كُشتى بگيريد».

آن دو از جاى برخاستند تا كشتى بگيرند. فاطمه ﷺ كه براى كارى [از خانه] خارج شده بود، بر آنان وارد شد و شنيد كه پيامبر ﷺ مى‌گويد: «دوباره، اى حسن! حسين را محكم بگير و به زمين بزن».

[از اين رو،] به پدر گفت: شگفتا اى پدر! اين را بر آن ديگرى تحريک مى‌كنى؟ آيا بزرگ‌تر را بر كوچک‌تر تحريک مى‌كنى؟!

پيامبر ﷺ به او فرمود: «دختر عزيزم! آيا خشنود نيستى از اين كه من بگويم: "اى حسن! حسين را محكم بگير و به زمين بزن"، در حالى كه دوست مَن جبرئيل ﷺ مى‌گويد: "اى حسين!

فَاصرَعَهُ؟![1]

حسن را محکم بگیر و بر زمین بزن»؟».

۱۶۰۰. المعجم الكبير عن أبي سعيد: جاءَ الحُسَينُ ﷺ ورَسولُ اللهِ ﷺ يُصَلّي، فَالتَزَمَ عُنُقَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقامَ بِهِ وأخَذَ بِيَدِهِ، فَلَم يَزَل مُمسِكَها حَتّىٰ رَكَعَ.[2]

۱۶۰۰. المعجم الكبير ـ به نقل از ابو سعید ـ: در حالی که پیامبر خدا نماز می‌خوانْد، حسین ﷺ آمد و گردن پیامبر ﷺ را گرفت. ایشان با او برخاست و او را با دست خود گرفت و همچنان او را نگه داشت تا به رکوع رفت.

۱۶۰۱. سنن النسائي عن عبد الله بن شدّاد عن أبيه: خَرَجَ عَلَينا رَسولُ اللهِ ﷺ في إحدىٰ صَلاتَيِ العِشاءِ وهُوَ حامِلٌ حَسَناً أو حُسَيناً، فَتَقَدَّمَ رَسولُ اللهِ ﷺ فَوَضَعَهُ، ثُمَّ كَبَّرَ لِلصَّلاةِ فَصَلّىٰ، فَسَجَدَ بَينَ ظَهرانَي صَلاتِهِ سَجدَةً أطالَها. قالَ أبي: رَفَعتُ رَأسي وإذا الصَّبِيُّ عَلىٰ ظَهرِ رَسولِ اللهِ ﷺ وهُوَ ساجِدٌ، فَرَجَعتُ إلىٰ سُجودي.

فَلَمّا قَضىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ الصَّلاةَ، قالَ النّاسُ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّكَ سَجَدتَ بَينَ ظَهرانَي صَلاتِكَ سَجدَةً أطَلتَها حَتّىٰ ظَنَنّا أنَّهُ قَد حَدَثَ أمرٌ أو أنَّهُ يوحىٰ إلَيكَ.

قالَ: كُلُّ ذٰلِكَ لَم يَكُن، ولٰكِنَّ ابني ارتَحَلَني فَكَرِهتُ أن أُعجِلَهُ حَتّىٰ يَقضِيَ حاجَتَهُ.[3]

۱۶۰۱. سنن النسائی ـ به نقل از عبد الله بن شدّاد، از پدرش ـ: هنگام یکی از دو نماز [مغرب و] عشا، پیامبر خدا به سوی ما بیرون آمد، در حالی که حسن یا حسین ﷺ را حمل می‌کرد. پیامبر خدا، آمد و او را زمین گذاشت. سپس، تکبیر نماز را گفت و نماز را شروع کرد. در میان نماز، سجده‌ای طولانی کرد. سرم را برداشتم، کودک را بر پشت پیامبر خدا دیدم، در حالی که ایشان در سجده بود. پس به سجده باز گشتم.

وقتی پیامبر خدا، نماز را به پایان بُرد، مردم گفتند: ای پیامبر خدا! در میان نمازت سجده‌ای طولانی داشتی، به گونه‌ای که گمان کردیم اتّفاقی افتاده و یا به شما وحی شده است.

فرمود: «هیچ کدام نبود؛ لیکن پسرم بر دوش من سوار شد و خوش نداشتم که او را به شتاب، پایین آورم، تا این که نیازش را برآورد».

۸ / ۱۱. التَّصابي لِلصَّبِيِّ وَاللَّعِبُ مَعَهُ

۸ / ۱۱. کودکی کردن با کودک و بازی با او

۱۶۰۲. رسول الله ﷺ: مَن كانَ عِندَهُ صَبِيٌّ فَليَتَصابَ لَهُ.[4]

۱۶۰۲. پیامبر خدا ﷺ: نزد هر کس کودکی هست، باید با او کودکی کند[1].

۱۶۰۳. صحيح ابن حبّان عن أبي هريرة: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدلَعُ[5] لِسانَهُ لِلحُسَينِ، فَيَرَى الصَّبِيُّ حُمرَةَ لِسانِهِ، فَيَهَشُّ[6] إلَيهِ. فَقالَ لَهُ عُيَينَةُ بنُ بَدرٍ: ألا أراهُ يَصنَعُ

۱۶۰۳. صحیح ابن حبّان ـ به نقل از ابو هریره ـ: پیامبر خدا، زبانش را برای حسین ﷺ بیرون می‌آورد و

۱. الأمالي للصدوق: ص ۵۳۰ ح ۷۱۷.
۲. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۵۱ ح ۲۶۵۷.
۳. سنن النسائي: ج ۲ ص ۲۲۹.
۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۴۸۳ ح ۴۷۰۷.
۵. يَدلَعُ لِسانَهُ: أي يُخرِجه (النهاية: ج ۲ ص ۱۳۰ «دلع»).
۶. هَشَّ: تَبَسَّم وارتاح (المصباح المنير: ص ۶۳۸ «هشي»).

۱. چون که با کودک سر و کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد.
(مولوی)

هذا بِهذا، فواللهِ إنَّهُ لَيَكونُ لِيَ الوَلَدُ قَد خَرَجَ وَجهُهُ وَما قَبَّلتُهُ قَطُّ!

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَن لا يَرحَمُ لا يُرحَم.[1]

۱۶۰۴. المناقب لابن شهر آشوب عن ابن مهاد عن أبيه: [أنَّ] النَّبِيَّ ﷺ بَرَكَ لِلحَسَنِ وَالحُسَينِ فَحَمَلَهُما وخالَفَ بَينَ أيديهِما وأرجُلِهِما، وقالَ: نِعمَ الجَمَلُ جَمَلُكُما.[2]

۱۲/۸. رَبيعُ الصِّبيانِ

۱۶۰۵. رسول الله ﷺ: إنَّ التُّرابَ رَبيعُ الصِّبيانِ.[3]

۱۶۰۶. عنه ﷺ: أُحِبُّ الصِّبيانَ لِخَمسٍ: الأَوَّلُ: أنَّهُم هُمُ البَكّاؤونَ، وَالثّاني: يَتَمَرَّغونَ بِالتُّرابِ، وَالثّالِثُ: يَختَصِمونَ مِن غَيرِ حِقدٍ، وَالرّابِعُ: لا يَدَّخِرونَ لِغَدٍ شَيئاً، وَالخامِسُ: يُعَمِّرونَ ثُمَّ يُخَرِّبونَ.[4]

کودک، سرخیِ زبان را می‌دید و می‌خندید. عُیَینة بن بدر به ایشان گفت: چه می‌بینیم؟ او با این [کودک] چنین می‌کند؟! من فرزندی دارم که صورتش ریش در آورده؛ ولی هیچ گاه او را نبوسیده‌ام.

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که مهربانی نکند، مورد مهربانی قرار نمی‌گیرد».

۱۶۰۴. المناقب، ابن شهرآشوب ـ به نقل از ابن مهاد، از پدرش ـ: پیامبر ﷺ برای حسن و حسین ﵉ نیم‌خیز نشست و آنان را سوار کرد و دست‌ها و پاهایشان را مخالف یکدیگر قرار داد[1] و فرمود: «شترِ شما، شترِ خوبی است».

۱۲/۸. تفریحگاه کودکان

۱۶۰۵. پیامبر خدا ﷺ: همانا خاک، تفریحگاه کودکان است.

۱۶۰۶. پیامبر خدا ﷺ: کودکان را به خاطر پنج چیز دوست می‌دارم: اوّل آن که بسیار می‌گریند؛ دوم آن که با خاک، بازی می‌کنند؛ سوم آن که بدون کینه دشمنی می‌کنند؛ چهارم آن که چیزی برای فردا ذخیره نمی‌کنند؛ پنجم آن که می‌سازند و سپس خراب می‌کنند.

---

۱. صحیح ابن حبّان: ج ۱۵ ص ۴۳۱ ح ۶۹۷۵.
۲. المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۸۷.
۳. المعجم الکبیر: ج ۶ ص ۱۴۰ ح ۵۷۷۵.
۴. المواعظ العددیة: ص ۲۵۹.

۱. این حالت، به دو صورت ممکن است: یکی این که آن دو، پشت به هم یا روبه‌روی هم نشسته باشند و دیگری این که هر کدام، یک سمت نشسته باشند؛ یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ.

نقشِ بازی در رشد کودک

بازی برای کودک، جدّی‌ترین موضوع حیات است. واژهٔ بازی برای بزرگ‌سالان، مساوی با وقت‌گذرانی، بطالت، غفلت و ... است که مانع تکامل و تعالی می‌گردد؛ امّا در مورد کودک، بستر رشد و تکامل اوست. دوران بازی کودک، دوران تعطیلی تکامل نیست؛ بلکه دوران شکوفایی استعدادهای او از طریق بازی است. از این رو، توصیه شده که به کودکان خود، اجازهٔ بازی بدهید و کودکی که بازی‌گوش باشد، در بزرگ‌سالی، خوش‌فهم و بردبار می‌شود.

ارزشِ بازی از نظر روان‌شناسی

هر بازی سالم و باروری که کودک به آن مشغول می‌شود، دارای ارزش‌های بس مهمّی است که با کمی تأمّل، می‌توان به درستی به نقش و اهمّیت آن در رشد روانی و شخصیتی کودک، پی برد.

۱. ارزش جسمانی

بازی‌های توأم با فعّالیت در جهت تکامل رشد عضلانی کودک و ورزش دادن قسمت‌های مختلف بدن، از اهمّیت و ارزش بسیاری برخوردار هستند. این نوع بازی‌ها، برای صرف انرژی اضافی کودک نیز می‌توانند مفید واقع شوند. انرژی اضافی، اگر از طریق صحیح مصرف نشود و به حالت سرکوب در جسم کودک ذخیره گردد، او را ناآرام، عصبی و بد خُلق می‌کند.

۲. ارزش درمانی

بازی، به کودک فرصت می‌دهد که احساسات خود را تخلیه کند. او می‌تواند از طریق بازی، انرژیِ تحت فشار خود را بیرون بریزد. کودک می‌تواند احساسات خود، از قبیل: ترس، رنجش، نگرانی، شادی و ... را آن طور که دوست دارد، در قالب شخصیت‌های دلخواهش بیان کند و کدورت درونی خویش را نیز از بین ببرد.

۳. ارزش تربیتی

شخصیت واقعی کودکان، ضمن بازی شکل می‌گیرد و دگرگونی‌های قابل توجّهی در روحیات آنان روی می‌دهد که همهٔ اینها، گذر به مرحلهٔ عالی‌تر رشد است و پیشرفت را برای کودکان، تدارک می‌بیند. از این جاست که امکانات تربیتی بازی، آشکار و مسلّم می‌شود.

۴. ارزش اجتماعی

کودک، در بازی یاد می‌گیرد که چه طور با سایرین روابط اجتماعی برقرار سازد و چگونه مشکلات و مسائل ناشی از این نوع روابط را حل کند و تطابق اجتماعی را فرا گیرد.

۵. ارزش آموزشی

کودک، از طریق بازی با انواع مختلف اسباب بازی، موفّق به آموزش و شناخت رنگ‌ها، شکل‌ها، اندازه‌ها، اجناس و اشیا و اهمّیت آنها می‌شود. بازی، به کودک کمک می‌کند تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کند، بشناسد، بفهمد، لمس کند، احساس نماید و سرانجام، آن را کنترل کند و میان واقعیت و خیال، تفاوت قائل شود.

۶. ارزش اخلاقی (معنوی)

در جریان بازی، کودک یاد می‌گیرد که چه چیز خوب و چه چیز، بد است. کودک در می‌یابد که اگر بخواهد در بازی، فرد قابل قبولی به حساب آید، باید صادق، امین، عادل، منضبط، حقیقت‌طلب، درستکار، مسلّط به خود و . . . باشد.



بازی والدین با کودک

گذشته از اجازهٔ بازی دادن، بازی والدین با کودک، خود موضوع مهمّ دیگری است. از طرفی بازی، رکن مهمّ حیات کودک است و از طرف دیگر، والدین، جزئی از زندگی کودک هستند که برای وی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. به همین جهت، برای کودک خیلی مهم است که پدر و مادرش در دنیای او وارد شوند. این جاست که بازی با کودک، اهمّیت می‌یابد. چون والدین، مهم‌ترین افراد برای کودک هستند، بازی کردن آنها با کودک، موجب تکریم کودک و بالا رفتن عزّت نفس او می‌گردد و احساس خودْ ارزشمندی و کرامت نفس را برای وی به وجود می‌آورد.

نکتهٔ مهم، این است که بازی کردن بزرگان با کودکان، لهو و لعب نیست؛ بلکه کاری خردمندانه، بزرگ‌سالانه و حکیمانه است و موجب کسر شأن نمی‌گردد.

الفصل التّاسع: الدّعاء للأولاد

الحَثُّ عَلَى الدُّعاءِ لِلأَولادِ

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّـٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.[1]

﴿رَبِّ ٱجْعَلْنِى مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِى رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ﴾.[2]

الحديث

١٦٠٧. رسول الله صلی الله علیه و آله: دُعاءُ الوالِدِ لِلوَلَدِ كَالماءِ لِلزَّرعِ بِصَلاحِهِ.[3]

فصل نهم: دعا برای فرزندان

تشویق به دعا کردن برای فرزندان

قرآن

﴿و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایهٔ روشنیِ چشمان[ِ ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان﴾.

﴿پروردگارا! مرا برپا دارندهٔ نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز ـ پروردگارا ما ـ و دعای مرا بپذیر﴾.

حدیث

۱۶۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دعای پدر برای فرزند، همانند آب مفید برای زراعت است.

الفصل العاشر: واجبات الصّبيّ

١٠ / ١. واجِباتُ الصَّبِيِّ تِجاهَ والِدَيهِ

الكتاب

﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَـٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ﴾.[4]

الحديث

١٦٠٨. رسول الله صلی الله علیه و آله ـ لَمّا سُئِلَ عَن حَقِّ الوالِدَينِ عَلى وَلَدِهِما ـ: هُما جَنَّتُكَ ونارُكَ.[5]

١٦٠٩. عنه صلی الله علیه و آله: مِن حَقِّ الوالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ أن يَخضَعَ لَهُ

فصل دهم: وظایف کودک

۱۰ / ۱. وظایف کودک در برابر پدر و مادر

قرآن

﴿و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش [به نیکوکاری] کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی‌ای بر روی سستی، و از شیر باز گرفتنش، در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم که] شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه]، به سوی من است﴾.

حدیث

۱۶۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ـ هنگامی که از ایشان دربارهٔ حقّ پدر و مادر بر فرزندشان پرسیده شد ـ: آنان بهشت و دوزخِ تو هستند.

۱۶۰۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله حقوق پدر بر فرزندش، این است که هنگام خشم و ناراحتی،

---

١. الفرقان: ٧٤. ٢. إبراهيم: ٤٠.
٣. الفردوس: ج ٢ ص ٢١٣ ح ٣٠٣٨.
٤. لقمان: ١٤.
٥. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٢٠٨ ح ٣٦٦٢.

فِي الغَضَبِ وَالتَّعَبِ.[۱]

۱۶۱۰. عنه ﷺ: مَن أحزَنَ والِدَيهِ فَقَد عَقَّهُما.[۲]

۱۶۱۱. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن حَقِّ الوالِدِ عَلى وَلَدِهِ ـ: لا يُسَمّيهِ بِاسمِهِ، ولا يَمشي بَينَ يَدَيهِ، ولا يَجلِسُ قَبلَهُ، ولا يَستَسِبُّ لَهُ.[۳]

۲/۱۰. واجِباتُ الصَّبِيِّ تِجاهَ مُعَلِّمِهِ

۱۶۱۲. رسول الله ﷺ: مَن تَعَلَّمتَ مِنهُ حَرفاً، صِرتَ لَهُ عَبداً.[۴]

۱۶۱۳. عنه ﷺ: أكرِموا العُلَماءَ ووَقِّروهُم.[۵]

۱۶۱۴. عنه ﷺ: تَواضَعوا لِلعالِمِ وَارفَعوهُ، فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَرفَعُ العالِمَ وتَخفِضُ أجنِحَتَها وتَستَغفِرُ لَهُ.[۶]

۱۶۱۵. عنه ﷺ: مَنِ احتَقَرَ صاحِبَ العِلمِ فَقَدِ احتَقَرَني، ومَنِ احتَقَرَني فَهُوَ كافِرٌ.[۷]

۳/۱۰. واجِباتُ الصَّبِيِّ تِجاهَ الكَبيرِ وَتِجاهَ الصَّديقِ

۱۶۱۶. رسول الله ﷺ: يُسَلِّمُ الصَّغيرُ عَلَى الكَبيرِ، وَالمارُّ عَلَى القاعِدِ، وَالقَليلُ عَلَى الكَثيرِ.[۸]

۱۶۱۷. عنه ﷺ: اللهُ في عَونِ العَبدِ ما كانَ العَبدُ في عَونِ

۱. تاريخ المدينة المنوّرة: ج ۲ ص ۵۶۸.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۵۷۶۲.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۵.
۴. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۲۹۲ ح ۱۶۳.
۵. فردوس الأخبار: ج ۱ ص ۱۰۹ ح ۲۳۳.
۶. الفردوس: ج ۲ ص ۴۵ ح ۲۲۶۳.
۷. إرشاد القلوب: ص ۱۶۵.
۸. صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۰۱ ح ۵۸۷۷.

در برابر او فروتن [و آرام] باشد.

۱۶۱۰. پیامبر خدا ﷺ: کسی که پدر و مادرش را ناراحت سازد، بی‌تردید، نسبت به آنان، سرکشی کرده است.

۱۶۱۱. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که از ایشان، درباره حقّ پدر بر فرزند، پرسیده شد ـ: او را به نام، صدا نزند، جلوی او راه نرود، پیش از او ننشیند و برای او دشنام‌خواهی نکند.[۱]

۲/۱۰. وظایف کودک در برابر آموزگار

۱۶۱۲. پیامبر خدا ﷺ: کسی که حرفی از او بیاموزی، بنده‌اش شده‌ای.

۱۶۱۳. پیامبر خدا ﷺ: دانشمندان را اکرام کنید و آنان را گرامی بدارید.

۱۶۱۴. پیامبر خدا ﷺ: در برابر دانشمند، فروتنی کنید و او را ارج بنهید؛ چرا که فرشتگان، دانشمند را بر می‌کشند و بال‌های خود را پایین می‌آورند (فروتنی می‌کنند) و برایش آمرزش می‌طلبند.

۱۶۱۵. پیامبر خدا ﷺ: کسی که صاحب دانش را کوچک شمارد، بی‌شک، مرا کوچک شمرده است و کسی که مرا کوچک شمارد، کافر است.

۳/۱۰. وظایف کودک در برابر بزرگ‌تر و دوست[۲]

۱۶۱۶. پیامبر خدا ﷺ: [لازم است] کوچک به بزرگ سلام کند و عبور کننده به نشسته، و [جمعیتِ] کم به [جمعیتِ] بسیار.

۱۶۱۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، در کار کمک به بنده

۱. دشنام‌خواهی نکند، یعنی: فرزند، کاری نکند که پدر و مادرش میان مردم، بدنام شوند و موجب نفرین و بدگویی از آنان گردد.
۲. گفتنی است که این وظایف، غالباً اختصاص به کودک ندارند؛ لیکن مربّی باید به تدریج، کودک را با این وظایف آشنا کند.

أخيهِ.[1]

است تا وقتی که بنده، در کار کمک به برادرش باشد.

١٦١٨. عنه ﷺ: اِلقَ أخاكَ بِوَجهٍ مُنبَسِطٍ.[2]

۱۶۱۸. پیامبر خدا ﷺ: برادرت را با روی گشاده ملاقات کن.

١٦١٩. عنه ﷺ: المُؤمِنُ مِرآةٌ لِأخيهِ المُؤمِنِ؛ يَنصَحُهُ إذا غابَ عَنهُ، ويُميطُ[3] عَنهُ ما يَكرَهُ إذا شَهِدَ، ويُوَسِّعُ لَهُ فِي المَجلِسِ.[4]

۱۶۱۹. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، آینهٔ برادر مؤمن خود است؛ وقتی حاضر نباشد، خیرخواه اوست. و آن گاه که هست، آنچه را ناخوشایند است، از او می‌زداید و در مجلس برای او جا باز می‌کند.

١٦٢٠. عنه ﷺ: خَيرُ إخوانِكُم مَن أهدىٰ إلَيكُم عُيوبَكُم.[5]

۱۶۲۰. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ برادرانِ شما، کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه دهد.



١. صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٧٤ ح ٣٨.
٢. الكافي: ج ٢ ص ١٠٣ ح ٣.
٣. إماطةُ الأذى: أي تنحيته (النهاية: ج ٤ ص ٣٨٠ «ميط»).
٤. النوادر للراوندي: ص ٩٩ ح ٥٦.
٥. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٣.

الباب الثالث

تربية الشباب

الفصل الأوّل: ربيع الحياة

١ / ١. اِغتِنامُ فُرصَةِ الشَّبابِ

١٦٢١ . رسول الله ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِلإمامِ عَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ ، بادِر بِأَربَعٍ قَبلَ أربَعٍ : شَبابِكَ قَبلَ هَرَمِكَ ، وصِحَّتِكَ قَبلَ سُقمِكَ ، وغِناكَ قَبلَ فَقرِكَ ، وحَياتِكَ قَبلَ مَوتِكَ .[1]

١٦٢٢ . عنه ﷺ: لِيَتَزَوَّدِ العَبدُ مِن دُنياهُ لآخِرَتِهِ ، ومِن حَياتِهِ لِمَوتِهِ ، ومِن شَبابِهِ لِهَرَمِهِ ، فَإِنَّ الدُّنيا خُلِقَت لَكُم وأنتُم خُلِقتُم لِلآخِرَةِ .[2]

١ / ٢. مُحاسَبَةُ أيّامِ الشَّبابِ

١٦٢٣ . رسول الله ﷺ: لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ يَومَ القِيامَةِ حَتّىٰ يُسأَلَ عَن أربَعٍ : عَن عُمُرِهِ فيما أفناهُ ، وعَن شَبابِهِ فيما أبلاهُ ، وعَن مالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفيما أنفَقَهُ ، وعَن حُبِّنا أهلَ البَيتِ .[3]

الفصل الثّاني: ربيع بناء الذّات

٢ / ١. اِستِعدادُ الشّابِّ لِبِناءِ ذاتِهِ

الكتاب

﴿فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِۦ﴾.[4]

باب سوم

تربیت جوان

فصل یکم: بهار زندگی

۱ / ۱. غنیمت دانستن جوانی

۱۶۲۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؑ ـ: ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی‌ات را پیش از پیری، تن‌درستی‌ات را پیش از بیماری، بی‌نیازی‌ات را پیش از نیازمندی، و زندگی‌ات را پیش از مرگ.

۱۶۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: بنده باید برای سرای آخرتش از دنیا، و برای مرگش از زندگی، و برای پیری‌اش از جوانی، توشه برگیرد؛ زیرا دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت آفریده شده‌اید.

۱ / ۲. حسابرسی روزگار جوانی

۱۶۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: بنده، در روز قیامت، گام از گام بر نمی‌دارد، مگر آن که از چهار چیز پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی‌اش که چگونه هدر داده، و از ثروتش که از کجا به دست آورده و چگونه خرج کرده است؛ و از دوستیِ ما اهل بیت.

فصل دوم: بهار خودسازی

۲ / ۱. آمادگیِ جوان برای خودسازی

قرآن

﴿سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندانی از قوم وی﴾.

١ . كتاب من لايحضره الفقيه : ج ٤ ص ٣٥٧ ح ٥٧٦٢ .
٢ . تنبيه الخواطر : ج ١ ص ١٣١ .
٣ . الخصال : ص ٢٥٣ ح ١٢٥ .
٤ . يونس : ٨٣ .

الحديث

١٦٢٤ . شباب قريش: قال رسول الله ﷺ: أُوصيكُم بِالشُّبّانِ خَيراً فَإِنَّهُم أَرَقُّ أَفئِدَةً ، إنَّ اللهَ بَعَثَني بَشيراً ونَذيراً فَحالَفَنِي الشُّبّانُ وخالَفَنِي الشُّيوخُ . ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾[1] .[2]

٢/٢. التَّربِيَةُ المَعنَوِيَّةُ

١٦٢٥ . الإمام زين العابدين ﷺ: مَرَّ رَسولُ اللهِ بِقَومٍ يَرفَعونَ حَجَراً فَقالَ : ما هٰذا ؟

قالوا : نَعرِفُ بِذاكَ أشَدَّنا وأَقوانا .

فَقالَ ﷺ : ألا أُخبِرُكُم بِأَشَدِّكُم وأَقواكُم ؟

قالوا : بَلىٰ ، يا رَسولَ اللهِ .

قالَ : أشَدُّكُم وَأَقواكُم الَّذي إذا رَضِيَ لَم يُدخِلهُ رِضاهُ في إثمٍ ولا باطِلٍ ، وإذا سَخِطَ لَم يُخرِجهُ سَخَطُهُ مِن قَولِ الحَقِّ ، وإذا قَدَرَ لَم يَتَعاطَ ما لَيسَ بِحَقٍّ .[3]

الفصل الثّالث: ربيع العُمُرِ

١/٣. بَعثُ الأَنبِياءِ ﷺ شُبّاناً

الكتاب

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ .[4]

الحديث

١٦٢٦ . رسول الله ﷺ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إلّا شابّاً .[5]

١ . الحديد : ١٦ .
٢ . شباب قريش : ص ١ .
٣ . معاني الأخبار : ص ٣٦٦ .
٤ . الأنبياء : ٦٠ .
٥ . كنز العمّال : ج ١١ ص ٤٧٥ ح ٣٢٢٢٣ .

حديث

۱۶۲۴ . شباب قريش : پيامبر خدا فرمود : «شما را به نيكى با جوانان سفارش مى‌كنم؛ زيرا نرم‌ترينْ دل‌ها را دارند . به راستى كه خداوند ، مرا بشارت دهنده و هشدار دهنده برانگيخت ، پس جوانان ، با من پيمان بستند و پيران ، با من به مخالفت برخاستند» . و آن گاه ، اين آيه را خواند : «﴿و عمر آنان به درازا كشيد، و دل‌هايشان سخت گرديد﴾» .

۲ / ۲. پرورش معنوى

۱۶۲۵ . امام زين العابدين ﷺ : پيامبر ﷺ بر گروهى گذشت كه سنگى را بلند مى‌كردند . فرمود : «اين ، چه كارى است؟» .

گفتند : با اين كار ، نيرومندترين و استوارترينِ خود را مى‌شناسيم .

فرمود : «آيا به شما خبر دهم كه استوارترين و نيرومندترينِ شما كيست؟» .

گفتند : بلى ، اى پيامبر خدا!

فرمود : «استوارترين و نيرومندترينِ شما ، كسى است كه هر گاه خشنود شود ، خشنودى‌اش او را به گناه و باطل نكشاند ، و هر گاه خشمگين شود ، خشمش او را از سخن حق ، بيرون نراند ، و هر گاه به قدرت رسيد ، به كارِ غير حق ، دست نزند» .

فصل سوم: بهار سازندگى

۳ / ۱. بعثت پيامبران ﷺ در جوانى

قرآن

﴿[مردم بابل] گفتند: شنيديم جوانى، از آن [بت]ها [به بدى] ياد مى‌كرد كه به او ابراهيم گفته مى‌شود﴾ .

حديث

۱۶۲۶ . پيامبر خدا ﷺ : خداوند ، هيچ پيامبرى را جز در جوانى ، مبعوث نكرد .

١٦٢٧ . عنه ﷺ: يا بَني عَبدِالمُطَّلِبِ، إنّي وَاللهِ ما أعلَمُ شابّاً فِي العَرَبِ جاءَ قَومَهُ بِأَفضَلَ مِمّا جِئتُكُم بِهِ أنّي قَد جِئتُكُم بِخَيرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[١]

۱۶۲۷ . پيامبر خدا ﷺ: اى فرزندان عبد المطّلب! به راستى، به خداوند سوگند، جوانى را در ميان عرب نمى‌شناسم كه بهتر از آنچه من برايتان آورده‌ام، [براى جامعهٔ خويش] آورده باشد. به راستى كه براى شما خوبى‌هاى دنيا و آخرت را آورده‌ام.

٣ / ٢ . الإمامُ المَهدِيُّ ﷺ يَظهَرُ شابّاً

١٦٢٨ . رسول الله ﷺ: يَقومُ في آخِرِ الزَّمانِ رَجُلٌ مِن عِترَتي شابٌّ حَسَنُ الوَجهِ أقنَى الأَنفِ يَملَأُ الأَرضَ قِسطاً وعَدلاً، كَما مُلِئَت ظُلماً وجَوراً.[٢]

۳ / ۲ . ظهور امام مهدى ﷺ به صورت جوان

۱۶۲۸ . پيامبر خدا ﷺ: در آخِر زمان، مردى از خاندانم كه جوانى است زيباروى و بينى كشيده، قيام مى‌كند و زمين را پُر از عدل و انصاف مى‌نمايد، همان گونه كه پُر از جفا و ستم شده است.

الفصل الرّابع: أهمّ ما ينبغي للشّباب

فصل چهارم: مهم‌ترين چيزهايى كه براى جوان شايسته است

٤ / ١ . التَّعَرُّفُ عَلَى القُرآنِ

١٦٢٩ . رسول الله ﷺ: مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ في شَبيبَتِهِ اختَلَطَ بِلَحمِهِ ودَمِهِ.[٣]

۴ / ۱ . آشنايى با قرآن

۱۶۲۹ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه قرآن را در جوانى‌اش فرا گيرد، با گوشت و خونش عجين مى‌گردد.

٤ / ٢ . التَّوبَة

١٦٣٠ . رسول الله ﷺ: التَّوبَةُ حَسَنٌ ولٰكِن فِي الشَّبابِ أحسَنُ.[٤]

١٦٣١ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُحِبُّ الشّابَّ التّائِبَ.[٥]

۴ / ۲ . توبه

۱۶۳۰ . پيامبر خدا ﷺ: توبه زيباست؛ ولى در هنگام جوانى، زيباتر است.

۱۶۳۱ . پيامبر خدا ﷺ: به راستى كه خداوند، جوانِ توبه كننده را دوست مى‌دارد.

٤ / ٣ . الاهتمام بالعبادة

١٦٣٢ . رسول الله ﷺ: فَضلُ الشّابِّ العابِدِ الَّذي تَعَبَّدَ في صِباهُ عَلَى الشَّيخِ الَّذي تَعَبَّدَ بَعدَ ما كَبُرَت سِنُّهُ كَفَضلِ المُرسَلينَ عَلىٰ سائِرِ النّاسِ.[٦]

۴ / ۳ . اهتمام به عبادت

۱۶۳۲ . پيامبر خدا ﷺ: برتريِ جوان عبادت‌پيشه‌اى كه در نورَسى به عبادت رو آورده، بر پيرى كه در بزرگى به عبادت رو آورده، مانند برتريِ پيامبران بر ديگر مردمان است.

١ . الأمالي للطوسي: ص ٥٨٣ ح ١٢٠٦.
٢ . عقد الدرر: ص ٣٩.
٣ . كنز العمّال: ج ١ ص ٥٣٢ ح ٢٣٨١.
٤ . كنز العمّال: ج ١٥ ص ٨٩٦ ح ٤٣٥٤٢.
٥ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٢٠٩ ح ١٠١٨٥.
٦ . كنز العمّال: ج ١٥ ص ٧٧٦ ح ٤٣٠٥٩.

۱۶۳۳. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُباهي بِالشّابِّ العابِدِ المَلائِكَةَ، يَقولُ: اُنظُروا إلىٰ عَبدي! تَرَكَ شَهوَتَهُ مِن أجلي.[۱]

۱۶۳۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، به جوان عبادت‌پیشه، نزد فرشتگان افتخار می‌کند، در حالی که می‌فرماید: «بنده‌ام را بنگرید. برای من، خواسته‌های نفْس خود را کنار نهاده است».

۱۶۳٤. عنه ﷺ ـ لأبي ذرّ ـ: يا أباذَرّ، ما مِن شابٍّ يَدَعُ لِلّٰهِ الدُّنيا ولَهوَها وأهرَمَ شَبابَهُ في طاعَةِ اللهِ إلّا أعطاهُ اللهُ أجرَ اثنَينِ وسَبعينَ صِدّيقاً.[۲]

۱۶۳۴. پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشی‌اش را به خاطر خداوند، کنار نَهَد و جوانی‌اش را در راه بندگی خدا سپری کند، مگر آن که خداوند، به وی پاداش هفتاد و دو صدّیق می‌بخشد.

٤ / ٤. الإهتِمامُ بِطَرحِ الأسئِلَةِ

۴ / ۴. اهتمام به پرسشگری

الكتاب

﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.[۳]

قرآن

﴿پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید﴾.

الحديث

حدیث

۱٦۳٥. رسول الله ﷺ: العِلمُ خَزائِنُ ومِفتاحُهَا السُّؤالُ، فَاسأَلوا رَحِمَكُمُ اللهُ، فَإِنَّهُ يُؤجَرُ أربَعَةٌ: السّائِلُ، والمُتَكَلِّمُ، وَالمُستَمِعُ، وَالمُحِبُّ لَهُم.[٤]

۱۶۳۵. پیامبر خدا ﷺ: دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آنها، پرسش است. بپرسید ـ خداوند، شما را رحمت کند ـ؛ چرا که چهار گروه، پاداش می‌بَرَند: پرسش کننده، پاسخ دهنده، شنونده، و دوستدار آنان.

۱٦۳٦. الإمام الصادق ﵇: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذُكِرَ لَهُ أنَّ رَجُلاً أصابَتهُ جَنابَةٌ عَلىٰ جُرحٍ كانَ بِهِ، فَاُمِرَ بِالغُسلِ فَاغتَسَلَ فَكُزَّ[٥] فَماتَ. فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: قَتَلوهُ قَتَلَهُمُ اللهُ، إنَّما كانَ دَواءُ العِيِّ السُّؤالَ.[٦]

۱۶۳۶. امام صادق ﵇: به پیامبر ﷺ گزارش داده شد که مردی مجروح و آسیب دیده، جُنُب شد و به وی گفته شد غسل کند. او هم غسل کرد و سپس سرما خورد و لرزید و از دنیا رفت.

پیامبر خدا فرمود: «او را کُشتند. خداوند آنان را بکُشد! همانا داروی درمانده [از پاسخ]، پرسیدن [از دانا] است».

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۷۷٦ ح ٤۳۰٥۷.
۲. الأمالي للطوسي: ص ٥۳٥ ح ۱۱٦۲.
۳. النحل: ٤۳.
٤. تحف العقول: ص ٤۱.
٥. كُزّ الرجل فهو مكزوز: إذا تقبّض من البرد (الصحاح: ج ۳ ص ۸۹۳).
٦. الكافي: ج ۳ ص ٦۸ ح ٤.

الباب الرابع

عوامل بناء النفس

الفصل الأوّل: التأسي بالاسى الحسنة

١ / ١. الأنبياء عليهم السلام

الكتاب

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾[١].

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾[٢].

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾[٣].

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾[٤].

الحديث

١٦٣٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنِ اقتَدىٰ بِالأَنبِياءِ، دَخَلَ مَعَهُمُ الجَنَّةَ.[٥]

١ / ٢. أهلُ البَيتِ عليهم السلام

١٦٣٨. صحيح مسلم عن زيد بن أرقم: قامَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوماً فينا خَطيباً بِماءٍ يُدعىٰ خُمّاً؛ بَينَ مَكَّةَ وَالمَدينَةِ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ ووَعَظَ وذَكَّرَ، ثُمَّ قالَ:

---

١. الأنعام: ٩٠.
٢. آل عمران: ٥٣.
٣. الممتحنة: ٤.
٤. الأحزاب: ٢١.
٥. جامع الأخبار: ص ١٥١ ح ٣٤٠.

باب چهارم

عوامل خودسازى

فصل يكم: الگوگيرى از الگوهاى خوب

١ / ١. پيامبران عليهم السلام

قرآن

﴿اينان كسانى هستند كه خدا هدايتشان كرده است. پس به هدايت آنان اقتدا كن﴾.

﴿پروردگارا! به آنچه نازل كردى، گرويديم و فرستاده[ات] را پيروى كرديم. پس ما را در زمرهٔ گواهان بنويس﴾.

﴿قطعاً براى شما در [پيروى از] ابراهيم و كسانى كه با اويند، سرمشقى نيكوست؛ آن گاه كه به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جاى خدا مى‌پرستيد، بيزاريم﴾.

﴿قطعاً براى شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقى نيكوست: براى آن كس كه به خدا و روز بازپسين اميد دارد و خدا را فراوان ياد مى‌كند﴾.

حديث

١٦٣٧. پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر كه به پيامبران اقتدا كند، همراه آنان به بهشت مى‌رود.

١ / ٢. اهل بيت عليهم السلام

١٦٣٨. صحيح مسلم ـ به نقل از زيد بن ارقم ـ: روزى، پيامبر خدا در آبگاهى به نام «خُم» در راه ميان مكّه و مدينه، براى ما به خطبه ايستاد و حمد و ثناى خداوند را به جاى آورد و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود: «و اينك ـ اى مردم ـ بدانيد كه من هم يک بشرم و زود است كه پيکِ [مرگ، از سوى] پروردگارم بيايد و دعوتش را اجابت كنم. من در ميان شما، دو چيز

أمّا بَعدُ ، ألا أيُّهَا النّاسُ! فَإِنَّما أنَا بَشَرٌ يوشِكُ أن يَأتِيَ رَسولُ رَبّي فَاُجيبَ . وأنَا تارِكٌ فيكُم ثَقَلَينِ [١] : أوَّلُهُما كِتابُ اللهِ فيهِ الهُدىٰ وَالنّورُ ، فَخُذوا بِكِتابِ اللهِ وَاستَمسِكوا بِهِ .

فَحَثَّ عَلىٰ كِتابِ اللهِ ورَغَّبَ فيهِ ، ثُمَّ قالَ :

وأهلُ بَيتي ، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي ، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي ، اُذَكِّرُكُمُ اللهَ في أهلِ بَيتي . [٢]

گران‌بها [١] بر جاى مى‌گذارم: نخستينِ آن دو ، كتاب خداست كه در آن ، هدايت و نور است . پس كتاب خدا را بگيريد و بدان چنگ زنيد».

پيامبر ﷺ به كتاب خدا ترغيب و تشويق كرد . سپس فرمود: «و [دوم ،] اهل بيتِ من . خدا را دربارۀ اهل بيتم به شما يادآورى مى‌كنم ، خدا را دربارۀ اهل بيتم به شما يادآورى مى‌كنم ، خدا را دربارۀ اهل بيتم به شما يادآورى مى‌كنم».

١ / ٣ . العُلَماء

١٦٣٩ . رسول الله ﷺ : اِتَّبِعُوا العُلَماءَ ؛ فَإِنَّهُم سُرُجُ الدُّنيا ومَصابيحُ الآخِرَةِ . [٣]

١٦٤٠ . عنه ﷺ ـ فِي التَّرغيبِ إلىٰ طَلَبِ العِلمِ ـ : يَرفَعُ اللهُ بِهِ أقواماً يَجعَلُهُم فِي الخَيرِ أئِمَّةً يُقتَدىٰ بِهِم ، تُرمَقُ [٤] أعمالُهُم ، وتُقتَبَسُ آثارُهُم ، وتَرغَبُ المَلائِكَةُ في خُلَّتِهِم ، يَمسَحونَهُم في صَلاتِهِم بِأَجنِحَتِهِم . [٥]

١ / ٣ . دانشمندان

١٦٣٩ . پيامبر خدا ﷺ : از عالمان [صالح ،] پيروى كنيد؛ چرا كه چراغ‌هاى دنيا و روشنايى‌هاى آخرت‌اند .

١٦٤٠ . پيامبر خدا ﷺ ـ در تشويق به طلب علم ـ : خداوند به سبب آن (دانش) ، اقوامى را بلندمرتبه مى‌گردانَد و آنان را در خوبى‌ها پيشوايانى قرار مى‌دهد كه سرمشق ديگران مى‌شوند ، و كارهايشان مورد توجّه ديگران قرار مى‌گيرد و از رفتارهايشان اقتباس مى‌شود . فرشتگان نيز به دوستى با آنان علاقه‌مند مى‌شوند و در هنگام نمازشان ، بال‌هاى خود را بر سر آنها مى‌كشند .

الفصل الثّاني : المجاهدة

٢ / ١ . جِهادُ النَّفسِ

١٦٤١ . رسول الله ﷺ ـ مُخاطِباً أصحابَهُ لَمّا قدموا من بعض

فصل دوم : مجاهدت

٢ / ١ . جهاد با نفس

١٦٤١ . پيامبر خدا ﷺ ـ به اصحابش هنگامى كه از يكى از

١ . قال ابن الأثير : سمّاهما «ثقلين» لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل ، ويقال لكلّ خطير نفيس : ثَقَل ، فسمّاهما ثَقَلين إعظاماً لقدرهما وتفخيماً لشأنهما (النهاية : ج ١ ص ٢١٦ «ثقل») .

٢ . صحيح مسلم : ج ٤ ص ١٨٧٣ ح ٣٦ .

٣ . الفردوس : ج ١ ص ٧١ ح ٢٠٩ .

٤ . رَمَقتُه بعيني ورامقتُه : إذا أتبعتَه بصرك تتعهّده ، وتنظر إليه وترقُبه . ورمّق ترميقاً : أدام النظر (تاج العروس : ج ١٣ ص ١٧٧ «رمق») . والظاهر أنّ المراد من «تُرمق أعمالهم» : أي يُنظر إليها ويُكتسب منها ، فيَجعل الناس أعمالهم على طريقتهم .

٥ . الخصال : ص ٥٢٢ ح ١٢ .

١ . ابن اثير دربارۀ ناميده شدن كتاب خدا و عترت به «ثقلين» ، گفته است : دليلش اين است كه گرفتن آن دو و عمل به آنها ، سنگين است . و به هر چيز خطير و ارزشمند ، «ثَقَل» گفته مى‌شود . پس پيامبر ﷺ آن دو را براى بزرگداشت منزلت آنها و سترگ و عالى داشتن جايگاهشان ، ثقلين ناميده است (النهاية : ج ١ ص ٢١٦) .

الحروب ـ: قَدِمتُم خَيرَ مَقدَمٍ، وقَدِمتُم مِنَ الجِهادِ الأَصغَرِ إلَى الجِهادِ الأَكبَرِ: مُجاهَدَةِ العَبدِ هَواهُ.[1]

١٦٤٢. عنه ﷺ: أفضَلُ الجِهادِ مَن جاهَدَ نَفسَهُ الَّتي بَينَ جَنبَيهِ.[2]

١٦٤٣. عنه ﷺ: أعدىٰ عَدُوِّكَ نَفسُكَ الَّتي بَينَ جَنبَيكَ.[3]

٢ / ٢. أفضل الجهاد

١٦٤٤. رسول الله ﷺ: أشَدُّ النّاسِ اجتِهاداً مَن تَرَكَ الذُّنوبَ.[4]

١٦٤٥. عنه ﷺ: أفضَلُ الجِهادِ مَن أصبَحَ لا يَهُمُّ بِظُلمِ أحَدٍ.[5]

٢ / ٣. ثَمَرَةُ المجاهَدَةِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ جَٰهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[6]

الحديث

١٦٤٦. رسول الله ﷺ: جاهِدوا أنفُسَكُم عَلىٰ شَهَواتِكُم تَحِلَّ قُلوبَكُمُ الحِكمَةُ.[7]

١٦٤٧. عنه ﷺ: جاهِدوا أنفُسَكُم بِقِلَّةِ الطَّعامِ والشَّرابِ، تُظِلَّكُمُ المَلائِكَةُ ويَفِرَّ عَنكُمُ الشَّيطانُ.[8]

جنگ‌ها برگشتند ـ: خوش آمديد! و از جهاد اصغر، پاى به ميدان جهاد اكبر گذاشتيد؛ جهاد بنده با هواى نَفْسش.

۱۶۴۲. پيامبر خدا ﷺ: برترين جهاد، جهاد كسى است كه با نفْسِ نهفته در ميان دو پهلوى خود مبارزه كند.

۱۶۴۳. پيامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترين دشمن تو، نفْسى است كه ميان دو پهلويت قرار دارد.

۲ / ۲. برترين جهاد

۱۶۴۴. پيامبر خدا ﷺ: سختكوش‌ترينِ مردم، كسى است كه گناهان را فرو گذارد.

۱۶۴۵. پيامبر خدا ﷺ: برترين جهاد، جهاد كسى است كه صبح خود را با اين نيّت آغاز كند كه به هيچ كسى ستم روا ندارد.

۲ / ۳. ثمرة مجاهدت

قرآن

﴿و كسانى كه در راه ما كوشيده‌اند، به يقين، راه‌هاى خود را بر آنان مى‌نماييم و به راستى، خدا با نيكوكاران است﴾.

حديث

۱۶۴۶. پيامبر خدا ﷺ: با خواهش‌هاى نفْس خود بستيزيد تا دل‌هايتان را حكمت فرا بگيرد.

۱۶۴۷. پيامبر خدا ﷺ: با كم خوردن و كم آشاميدن، به جنگ نفْس‌هاى خود برويد تا فرشتگان بر سر شما سايه افكنند و شيطان از شما بگريزد.

---

١. كنز العمّال: ج ٤ ص ٤٣٠ ح ١١٢٦٠.
٢. الجعفريّات: ص ٧٨. ٣. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٥٩.
٤. الأمالي للصدوق: ص ٧٣ ح ٤١.
٥. المحاسن: ج ١ ص ٤٥٦ ح ١٠٥٣.
٦. العنكبوت: ٦٩.
٧. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.
٨. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.

الفصل الثّالث: مخافة الله

٣ / ١. فضل مخافة الله

الكتاب

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾.[١]

الحديث

١٦٤٨. رسول الله ﷺ: رَأسُ الحِكمَةِ مَخافَةُ اللهِ.[٢]

١٦٤٩. عنه ﷺ: مَن كانَ بِاللهِ أعرَفَ كانَ مِنَ اللهِ أخوَفَ.[٣]

١٦٥٠. عنه ﷺ: ثَلاثٌ مُنجِياتٌ... خَوفُ اللهِ فِي السِّرِّ كَأَنَّكَ تَراهُ، فَإِن لَم تَكُن تَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ.[٤]

٣ / ٢. فَضلُ البُكاءِ مِن خَشيَةِ اللهِ

الكتاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ... وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.[٥]

الحديث

١٦٥١. رسول الله ﷺ: طوبىٰ لِصورَةٍ نَظَرَ اللهُ إلَيها تَبكي عَلىٰ ذَنبٍ مِن خَشيَةِ اللهِ ﷻ، لَم يَطَّلِع إلىٰ ذٰلِكَ الذَّنبِ غَيرُهُ.[٦]

١٦٥٢. عنه ﷺ: مَن خَرَجَ مِن عَينَيهِ مِثلُ الذُّبابِ مِنَ الدَّمعِ مِن خَشيَةِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ بِهِ يَومَ الفَزَعِ الأَكبَرِ.[٧]

١. السجدة: ١٦. ٢. الاختصاص: ص ٣٤٣.
٣. جامع الأخبار: ص ٢٥٨ ح ٦٨٢.
٤. المحاسن: ج ١ ص ٦٢ ح ٣.
٥. الإسراء: ١٠٧-١٠٩.
٦. ثواب الأعمال: ص ٢٠٠ ح ٢.
٧. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٥ ح ٢٢٦٨.

فصل سوم: ترس از خدا

٣ / ١. فضيلت ترس از خدا

قرآن

﴿[مؤمنان حقيقى، كسانى هستند كه]پهلوهايشان از خوابگاه‌ها جدا مى‌گردد [و] پروردگارشان را از روى بيم و طمع مى‌خوانند، و از آنچه روزى‌شان داده‌ايم، انفاق مى‌كنند﴾.

حديث

۱۶۴۸. پيامبر خدا ﷺ: سرآمد حكمت، ترس از خداست.

۱۶۴۹. پيامبر خدا ﷺ: هر كه خداشناس‌تر باشد، خداترس‌تر است.

۱۶۵۰. پيامبر خدا ﷺ: سه چيز نجات‌بخش است:... ترس از خدا در نهان، چنان كه گويى او را مى‌بينى؛ چرا كه هرچند تو او را نمى‌بينى، او تو را مى‌بيند.

٣ / ٢. فضيلت گريستن از ترس خدا

قرآن

﴿بى‌گمان كسانى كه پيش از آن [نزول قرآن] دانش يافته‌اند، چون [اين كتاب] بر آنان خوانده شود... و بر روى زمين مى‌افتند و مى‌گريند و بر فروتنى آنها افزوده مى‌شود﴾.

حديث

۱۶۵۱. پيامبر خدا ﷺ: خوشا چهره‌اى كه خداوند به آن مى‌نگرد، در حالى كه از ترس خدا بر گناهى كه كرده و جز او كسى از آن آگاه نيست، مى‌گِريد!

۱۶۵۲. پيامبر خدا ﷺ: هر كس از ترس خدا به اندازهٔ مگسى اشک از چشمش خارج شود، خداوند، او را در آن روزِ ترس بزرگ، ايمن مى‌گردانَد.

١٦٥٣ . عنه ﷺ: مِن عَلاماتِ الشَّقاءِ جُمودُ العَينِ.[1]

٣ / ٣. المؤمنُ بينَ الخَوفِ والرَّجاءِ

الكتاب

﴿أَمَّنْ هُوَ قَـٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ ٱلْأَخِرَةَ وَيَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.[2]

الحديث

١٦٥٤ . رسول الله ﷺ: لَو تَعلَمونَ قَدْرَ رَحمَةِ اللهِ لاتَّكَلتُم علَيها وما عَمِلتُم إلّا قليلاً، ولَو تَعلَمونَ قَدْرَ غَضَبِ اللهِ لَظَنَنتُم بأنْ لا تَنجوا.[3]

٣ / ٤. خَوفُ المُؤمِنِ مِن سُوءِ الخاتِمَةِ

١٦٥٥ . رسول الله ﷺ: لا يَزالُ المؤمنُ خائفاً مِن سُوءِ العاقِبَةِ، لا يَتَيقَّنُ الوُصولَ إلى رِضْوانِ اللهِ حتّى يكونَ وَقتُ نَزْعِ رُوحِهِ وظُهورِ مَلَكِ المَوتِ لَهُ.[4]

١٦٥٦ . عنه ﷺ: خَيرُ الأُمورِ خَيرُها عاقِبَةً.[5]

٣ / ٥. مَن خافَ اللهَ خافَ منهُ كلُّ شيءٍ

١٦٥٧ . رسول الله ﷺ: مَن خافَ اللهَ ﷻ خافَ مِنهُ كُلُّ شَيءٍ، ومَن لَم يَخَفِ اللهَ أخافَهُ اللهُ ﷻ مِن كلِّ شَيءٍ.[6]

١٦٥٨ . عنه ﷺ: مَنِ اتَّقَى اللهَ أهابَ اللهُ مِنهُ كُلَّ شَيءٍ، ومَن لَم يَتَّقِ اللهَ أهابَهُ اللهُ مِن كُلِّ شَيءٍ.[7]

۱۶۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: از [جمله] نشانه‌های شقاوت، خشکی چشم است.

۳ / ۳. مؤمن در بیم و امید به سر می‌برد

قرآن

﴿[آیا چنین کسی بهتر است،] یا آن کسی که او در طول شب، در حال سجده و قیام، اطاعت [ـخدا] می‌کند، از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟! تنها خردمندان‌اند که پند می‌پذیرند﴾.

حدیث

۱۶۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: اگر اندازهٔ رحمت خدا را بدانید، بر آن تکیه خواهید کرد و جز اندکی، عمل نخواهید کرد. و اگر اندازهٔ خشم خدا را بدانید، خواهید پنداشت که هرگز نجات نمی‌یابید.

۳ / ۴. نگرانی مؤمن از بدفرجامی

۱۶۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، پیوسته از بدفرجامی، هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن فرشتهٔ مرگ بر او، یقین ندارد که به رضوان الهی خواهد رسید.

۱۶۵۶ . پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ کارها، خوش‌فرجام‌ترین آنهاست.

۳ / ۵. هر که از خدا پروا کند، همه چیز از او پروا می‌کند

۱۶۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر که از خداوند ﷻ بترسد، همهٔ اشیا از او می‌ترسند و هر که از خدا نترسد، خداوند ﷻ او را از همه چیز می‌ترساند.

۱۶۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر که از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او هراسان می‌کند و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز هراسان می‌سازد.

---

١ . الخصال: ص ٢٤٢ ح ٩٦. ٢ . الزمر: ٩.
٣ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٤٤ ح ٥٨٩٤.
٤ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ٢٣٩ ح ١١٧.
٥ . الأمالي للصدوق: ص ٥٧٦ ح ٧٨٨.
٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٥٧ ح ٥٧٦٢.
٧ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٤٢ ح ٥٨٨٣.

٦/٣. ما لا يَنبَغي مِنَ الخَوفِ

الكتاب

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾.[١]

الحديث

١٦٥٩. رسول الله ﷺ: طوبىٰ لِمَن شَغَلَهُ خَوفُ اللهِ ﷻ عَن خَوفِ النّاسِ.[٢]

١٦٦٠. عنه ﷺ: لا تَخَفْ فِي اللهِ لَومَةَ لائِمٍ.[٣]

۳/ ۶ آن جا كه ترس، سزاوار نيست

قرآن

﴿در واقع، اين شيطان است كه دوستانش را مى‌ترساند. پس اگر مؤمنيد، از آنان مترسيد، و از من بترسيد﴾.

حديث

۱۶۵۹. پيامبر خدا ﷺ: خوشا آن كه ترس از خدا ﷻ، او را از ترس از مردم باز داشته باشد!

۱۶۶۰. پيامبر خدا ﷺ: در راه خدا، از سرزنش هيچ سرزنش كننده‌اى، پروا به دل راه مده.

الفصل الرّابع: التّوبة

١/٤. الحَثُّ عَلَى التَّوبَةِ

الكتاب

﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[٤]

الحديث

١٦٦١. رسول الله ﷺ: التَّوبَةُ تَجُبُّ ما قَبلَها.[٥]

١٦٦٢. عنه ﷺ: التّائِبُ مِنَ الذَّنبِ كَمَن لا ذَنبَ لَهُ.[٦]

١٦٦٣. عنه ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ مِن مُؤمِنٍ تائِبٍ أو مُؤمِنَةٍ تائِبَةٍ.[٧]

فصل چهارم: توبه

۴/ ۱. تشويق به توبه

قرآن

﴿اى مؤمنان! همگى [چه مرد و چه زن] به درگاه خدا توبه كنيد. اميد كه رستگار شويد﴾.

حديث

۱۶۶۱. پيامبر خدا ﷺ: توبه، گذشته‌ها را از بين مى‌برد.

۱۶۶۲. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه از گناه توبه كند، مانند كسى است كه گناهى نكرده باشد.

۱۶۶۳. پيامبر خدا ﷺ: نزد خدا، چيزى محبوب‌تر از مرد يا زن مؤمن توبه‌گر نيست.

١. آل عمران: ١٧٥.
٢. الكافي: ج ٨ ص ١٦٩ ح ١٩٠.
٣. الخصال: ص ٥٢٦ ح ١٣. ٤. النور: ٣١.
٥. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٣٧ ح ١٥٠.
٦. كنز العمّال: ج ٤ ص ٢٠٧ ح ١٠١٧٤.
٧. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٢٩ ح ٣٣.

٤ / ٢. قَبولُ التَّوبَةِ

الكتاب

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾.[1]

الحديث

١٦٦٤. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ غافِرٌ إلّا مَن شَرَدَ عَلَى اللهِ شِرادَ البعيرِ علىٰ أهْلِهِ.[2]

٤ / ٣. متىٰ تُقبَلُ التَّوبةُ؟

الكتاب

﴿وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٔـٰنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.[3]

الحديث

١٦٦٥. رسول الله ﷺ: مَن تابَ قَبلَ أن يُعايِنَ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَهُ.[4]

١٦٦٦. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تعالىٰ يَقبَلُ تَوبَةَ العبدِ ما لَم يُغَرغِرْ.[5]

٤ / ٤. التَّوبةُ النَّصوحُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ﴾.[6]

---

١. الشورى: ٢٥.

٢. كنز العمّال: ج ١٦ ص ١٢ ح ٤٣٧١٧.

٣. النساء: ١٨.

٤. الكافي: ج ٢ ص ٤٤٠ ح ٢.

٥. كنز العمّال: ج ٤ ص ٢١٠ ح ١٠١٨٧.

٦. التحريم: ٨.

۴ / ۲. پذیرش توبه

قرآن

﴿و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و می‌داند که چه می‌کنید﴾.

حدیث

۱۶۶۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، آمرزنده است، مگر کسی را که از طاعت او بگریزد، همچنان که شتر از صاحب خود می‌رمد و می‌گریزد.

۴ / ۳. تا چه زمانی توبه پذیرفته می‌شود؟

قرآن

﴿و توبهٔ آن کسان پذیرفته نیست که گناه می‌کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسید، بگوید: اکنون توبه کردم. و [نیز توبهٔ] کسانی که در حال کفر می‌میرند، پذیرفته نخواهد بود. آنان‌اند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم﴾.

حدیث

۱۶۶۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس پیش از مشاهده[ی مرگ] توبه کند، خداوند، توبه‌اش را می‌پذیرد.

۱۶۶۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، توبهٔ بنده را، پیش از آن که به جان کندن افتد، می‌پذیرد.

۴ / ۴. توبهٔ نَصوح (راستین)

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید. امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی ببرد که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است﴾.

الحديث

١٦٦٧ . رسول الله ﷺ ـ وقد سُئلَ عنِ التَّوبةِ النَّصوحِ ـ: هُو النَّدمُ علَى الذَّنبِ حينَ يَفْرُطُ مِنكَ ، فتَسْتَغفِرُ اللهَ بِنَدامَتِكَ عِند الحافِرِ ، ثُمَّ لا تَعودُ إلَيهِ أبداً.[1]

٤ / ٥. تأخيرُ التَّوبةِ

١٦٦٨ . رسول الله ﷺ ـ لابنِ مَسعودٍ ـ: يابنَ مَسعودٍ، لا تُقَدِّمِ الذَّنبَ ولا تُؤخِّرِ التَّوبَةَ ، ولكِن قَدِّمِ التَّوبةَ وأخِّرِ الذَّنبَ ، فإنَّ اللهَ تعالى يقولُ في كتابِهِ : ﴿بل يُرِيدُ الإنسانُ لِيَفْجُرَ أمامَه﴾.[2][3]

الفصل الخامس: التَّقوىٰ

٥ / ١. الحثّ على التَّقوىٰ

الكتاب

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَـٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ وَلَـٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَـٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾.[4]

الحديث

١٦٦٩ . رسول الله ﷺ: مَن رُزِقَ تُقًى فَقَد رُزِقَ خَيرَ الدُّنيا والآخِرَةِ.[5]

١٦٧٠ . عنه ﷺ ـ في وصِيَّتِهِ لأبي ذرٍّ ـ: اُوصيك بتَقوَى

حديث

۱۶۶۷ . پيامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ سؤال از توبۀ نصوح ـ: توبۀ نصوح، پشيمانى از گناهى است كه از تو سر مى‌زند، پس فوراً با پشيمانىِ خود، از خدا آمرزش بخواهى و ديگر هرگز به آن بر نگردى.

۴ / ۵. به تأخير افكندن توبه

۱۶۶۸ . پيامبر خدا ﷺ ـ به ابن‌مسعود ـ: اى پسر مسعود! گناه را پيش مينداز و توبه را به تأخير ميفكن؛ بلكه توبه را پيش افكن و گناه را به تأخير انداز؛ زيرا خداوند متعال در كتاب خود مى‌فرمايد: ﴿بلكه انسان مى‌خواهد جلويش باز باشد [تا در تمام عمر، فسق و فجور كند]﴾.

فصل پنجم: تقوا

۵ / ۱. تشويق به تقوا

قرآن

﴿و اگر مردم شهرها ايمان آورده بودند و به تقوا گراييده بودند، قطعاً بركاتى از آسمان و زمين برايشان مى‌گشوديم؛ ولى تكذيب كردند. پس به [كيفر] عملكردشان [گريبان] آنان را گرفتيم﴾.

حديث

۱۶۶۹ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه تقوا روزى‌اش شود، خير دنيا و آخرت روزى‌اش شده است.

۱۶۷۰ . پيامبر خدا ﷺ ـ در سفارش خود به ابو ذر ـ:

---

١ . كنز العمّال : ج ٤ ص ٢٦٠ ح ١٠٤٢٧.
٢ . القيامة : ٥ .
٣ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٥٣ ح ٢٦٦٠.
٤ . الأعراف : ٩٦.
٥ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٩١ ح ٥٦٤١.

اللهِ؛ فإنَّهُ رَأسُ الأمرِ كُلِّهِ.[1]

۱۶۷۱. عنه ﷺ: أكيَسُ الكَيِّسِ التُّقَىٰ، وأحمَقُ الحُمقِ الفُجورُ.[2]

۲/۵. التَّقوىٰ مفتاحُ الكرامةِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓا۟ ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.[3]

الحديث

۱۶۷۲. رسول الله ﷺ: إنَّ رَبَّكُم واحِدٌ، وإنَّ أباكُم واحِدٌ، ودينُكُم واحِدٌ، ونَبِيُّكُم واحِدٌ، ولا فَضلَ لِعَرَبِيٍّ علىٰ عَجَمِيٍّ، ولا عَجَمِيٌّ علىٰ عَرَبِيٍّ، ولا أحمَرَ علىٰ أسوَدَ، ولا أسوَدَ علىٰ أحمَرَ، إلّا بالتَّقوىٰ.[4]

۱۶۷۳. عنه ﷺ ـ لَمّا دَخَلَ البَيتَ عامَ الفَتحِ ومَعَهُ الفَضلُ بنُ عبّاسٍ وأُسامَةُ بنُ زَيدٍ، ثُمّ خَرَجَ فأخَذَ بِحَلقَةِ البابِ ـ: الحَمدُ للهِ الّذي صَدَقَ عَبدَهُ، وأنجَزَ وَعدَهُ، وغَلَبَ الأحزابَ وَحدَهُ، إنّ اللهَ أذهَبَ نَخوَةَ العَرَبِ وتَكَبُّرَها بآبائها، وكُلُّكُم مِن آدَمَ وآدَمُ مِن تُرابٍ، وان أكرَمَكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم.[5]

تقوای خدا را پیشه کن؛ زیرا رأس همهٔ کارهاست.

۱۶۷۱. پیامبر خدا ﷺ: زیرک‌ترین زیرکی، پرهیزگاری است و احمقانه‌ترین حماقت، گناه کردن.

۲/۵. تقوا، کلید کرامت است

قرآن

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را قبیله‌های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت، ارجمندترینِ شما نزد خدا پرهیزگارترینِ شماست. بی‌تردید، خداوند، دانای آگاه است».

حدیث

۱۶۷۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبرتان یکی. هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد و نیز هیچ عجمی بر هیچ عربی، و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی، و هیچ سیاهی بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا.

۱۶۷۳. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که در سال فتح مکّه، همراه فضل بن عبّاس و اُسامة بن زید، داخل خانهٔ خدا شد و سپس بیرون آمد و دستگیرهٔ در را گرفت ـ: ستایش، خداوندی را که بنده‌اش را تصدیق کرد و وعده‌اش را به انجام رساند و به تنهایی، بر همهٔ احزاب چیره گشت. خداوند، نخوت عرب و نازیدن آنها به پدرانشان را از بین برد. همهٔ شما از آدم هستید و آدم از خاک و ارجمندترینِ شما نزد خداوند، باتقواترینِ شماست.

1. معاني الأخبار: ص ۲۳٤ ح ۱.
2. الأمالي للصدوق: ص ٥٧٦ ح ٧٨٨.
3. الحجرات: ۱۳.
4. كنز العمّال: ج ۳ ص ۹۳ ح ٥٦٥٥.
5. مشكاة الأنوار: ص ۱۲۰ ح ۲۸۳.

٥ / ٣. مَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَلْ لَهُ مَخرَجاً

الكتاب

﴿مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾.[1]

الحديث

١٦٧٤. رسول الله ﷺ: لَو أنَّ السَّماواتِ والأرضَ كانَتا رَتقاً عَلىٰ عَبده المؤمن ثُمَّ اتَّقَى اللهَ، لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنهُما فَرَجاً ومَخرَجاً.[2]

١٦٧٥. عنه ﷺ ـ لَمّا قَرأَ: ﴿وَمَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً﴾ ـ: مِن شُبُهاتِ الدُّنيا، ومِن غَمَراتِ المَوتِ، وشَدائدِ يَومِ القِيامَةِ.[3]

٥ / ٤. ما يُورِثُ التَّقوىٰ

١٦٧٦. رسول الله ﷺ: إنَّ المُتَّقينَ الَّذينَ يَتَّقونَ اللهَ مِنَ الشَّيءِ الَّذي لا يُتَّقىٰ مِنهُ خَوفاً مِنَ الدُّخولِ فِي الشُّبهَةِ.[4]

١٦٧٧. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، لا يَكونُ الرَّجُلُ مِنَ المُتَّقينَ حَتّىٰ يُحاسِبَ نَفسَهُ أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّريكِ لِشَريكِهِ، فَيَعلَمَ مِن أينَ مَطعَمُهُ، ومِن أينَ مَشرَبُهُ، ومِن أينَ مَلبَسُهُ؟ أمِن حِلٍّ ذٰلِكَ، أم مِن حَرامٍ؟[5]

١. الطلاق: ٢ و ٣. ٢. عدّة الداعي: ص ٢٨٦.
٣. مجمع البيان: ج ١٠ ص ٤٦٠.
٤. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٦ ح ٢٦٦١.
٥. كنز العمّال: ج ٣ ص ٦٩٩ ح ٨٥٠١.

۵ / ۳. گشایش الهی برای تقواپیشگان

قرآن

﴿و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی، اندازه‌ای مقرّر کرده است﴾.

حدیث

۱۶۷۴. پیامبر خدا ﷺ: اگر آسمان‌ها و زمین در برابر بنده‌ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتماً خداوند از میان آن دو، گشایش و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.

۱۶۷۵. پیامبر خدا ﷺ ـ چون آیهٔ ﴿و هر که از خدا بترسد، [خداوند] برای او راه خروجی قرار می‌دهد﴾ را خواند ـ: [یعنی راه خروج] از شبهات دنیا و از سختی‌های مرگ و دشواری‌های روز قیامت.

۵ / ۴. آنچه تقوا می‌آورد

۱۶۷۶. پیامبر خدا ﷺ: پرهیزگاران، کسانی هستند که از ترس افتادن در شبهه، دربارهٔ آنچه جای پرهیز ندارد، از خدا پروا می‌کنند.

۱۶۷۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش خود به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! آدمی از پرهیزگاران نیست، مگر آن گاه که حسابرسی او از نفْسش، سخت‌تر از حساب کشیدن شریک از شریکش باشد و بداند که از کجا می‌خورد، از کجا می‌آشامد و از کجا می‌پوشد، و آیا اینها از راه حلال‌اند یا از حرام.

٥ / ٥. حَقُّ التَّقوىٰ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾.[١]

الحديث

١٦٧٨ . رسول الله ﷺ : ﴿إتَّقُوا اللهَ حقَّ تُقاتِهِ﴾ : أن يُطاعَ فلا يُعصىٰ ، وأن يُذكَرَ فلا يُنسىٰ .[٢]

۵ / ۵. حقّ تقوا

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه پروا کنید که حقّ پرواکردن از اوست، و مباد که نامسلمان بمیرید﴾.

حدیث

۱۶۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: ﴿از خدا چنان پروا کنید که سزاوار پروا کردن از اوست﴾، بدین گونه که اطاعت شود و نافرمانی‌نشود و پیوسته یاد شود و هیچ گاه فراموش نگردد.

الفصل السّادس: الورع

٦ / ١. فَضلُ الوَرَعِ

١٦٧٩ . رسول الله ﷺ: لكلِّ شيءٍ أُسٌّ ، وأُسُّ الإيمانِ الوَرَعُ .[٣]

١٦٨٠ . عنه ﷺ : الوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ .[٤]

١٦٨١ . عنه ﷺ : أفضَلُ دِينِكُمُ الوَرَعُ .[٥]

٦ / ٢. تفسيرُ الوَرَعِ

١٦٨٢ . رسول الله ﷺ : الوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ ، مَن لَم يَكُن لَهُ وَرَعٌ يَرُدُّهُ عَن مَعصيَةِ اللهِ تعالىٰ إذا خَلا بِها لَم يَعبَأِ اللهُ بِسائِرِ عَمَلِهِ ، فذلِكَ مَخافَةُ اللهِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ ، والاقتِصادُ في الفَقرِ والغِنىٰ ، والعَدلُ عِندَ الرِّضا والسُّخطِ .[٦]

فصل ششم: پارسایی

۶ / ۱. فضیلت پارسایی

۱۶۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان، پارسایی است.

۱۶۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: پارسایی، سَروَر اعمال است.

۱۶۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: برترین [جنبهٔ] دین شما، پارسایی است.

۶ / ۲. معنای پارسایی

۱۶۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: پارسایی، سَرور اعمال است. هر کس پارسایی‌ای نداشته باشد که هر گاه در خلوت با نافرمانیِ خدا رو به رو شد، او را از ارتکاب آن باز دارد، خداوند به دیگر اعمال او توجّهی نمی‌کند؛ زیرا پارسایی، ترس از خداست در نهان و آشکار، و میانه‌روی است در تهی‌دستی و توانگری، و مراعات عدالت است در خشنودی و خشم.

---

١ . آل عمران : ١٠٢. ٢ . الدرّ المنثور : ج ٢ ص ٢٨٢.

٣ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٢٧ ح ٧٢٨٤.

٤ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٣٠ ح ٧٢٩٩.

٥ . الخصال : ص ٤ ح ٩.

٦ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٣٠ ح ٧٢٩٩.

١٦٨٣ . عنه ﷺ : الوَرِعُ الَّذي يَقِفُ عِندَ الشُّبهَةِ .[١]

١٦٨٤ . عنه ﷺ : دَع ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ ؛ فَإِنَّكَ لَن تَجِدَ فَقدَ شَيءٍ تَرَكتَهُ للّٰهِ .[٢]

١٦٨٥ . عنه ﷺ : استَفتِ قَلبَكَ ، استَفتِ نَفسَكَ ، البِرُّ ما اطمَأَنَّ إلَيهِ القَلبُ واطمَأَنَّت إلَيهِ النَّفسُ ، والإِثمُ ما حاكَ فِي النَّفسِ وتَرَدَّدَ فِي الصَّدرِ ، وإن أفتاكَ النّاسُ وأفتَوكَ .[٣]

الفصل السّابع: حسن الخلق

١/٧ . الحَثُّ عَلىٰ حُسنِ الخُلُقِ

١٦٨٦ . رسول الله ﷺ : الإِسلامُ حُسنُ الخُلُقِ .[٤]

١٦٨٧ . عنه ﷺ : حُسنُ الخُلُقِ نِصفُ الدّينِ .[٥]

١٦٨٨ . عنه ﷺ : حُسنُ الخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيرِ الدُّنيا والآخِرَةِ .[٦]

١٦٨٩ . بحار الأنوار عن جرير بن عبد الله : قالَ لي رَسولُ اللّٰهِ ﷺ : إنَّكَ امرُؤٌ قَد أحسَنَ اللّٰهُ خَلقَكَ فَأَحسِن خُلُقَكَ .[٧]

٢/٧ . بَرَكاتُ حُسنِ الخُلُقِ

١٦٩٠ . رسول الله ﷺ : مَن حَسَّنَ خُلُقَهُ بَلَّغَهُ اللّٰهُ دَرَجَةَ الصّائِمِ القائِمِ .[٨]

١٦٨٣ . پيامبر خدا ﷺ : پارسا كسى است كه به هنگام پيش آمدن شبهه، درنگ كند.

١٦٨٤ . پيامبر خدا ﷺ : آنچه را در آن شک دارى، رها كن و به آنچه شک ندارى، چنگ بزن؛ زيرا فقدان چيزى را كه براى خداوند رهايش كرده‌اى، هرگز احساس نخواهى كرد.

١٦٨٥ . پيامبر خدا ﷺ : از دلت فتوا بخواه، از [وجدانِ] خود فتوا بخواه. طاعت، آن چيزى است كه دل به آن آرام گيرد و جان، بدان آرامش و قرار يابد و گناه، آن چيزى است كه در جان، آرام نگيرد و در سينه بى‌تابى كند، هرچند مردم [جواز آن را] به تو حكم كنند و فتوا دهند.

فصل هفتم: خوش‌خويى

١/٧ . تشويق به خوش‌خويى

١٦٨٦ . پيامبر خدا ﷺ : اسلام، خوش‌خويى است.

١٦٨٧ . پيامبر خدا ﷺ : نيک‌خويى، نصف دين است.

١٦٨٨ . پيامبر خدا ﷺ : نيک‌خويى، خير دنيا و آخرت را از آنِ خود كرده است.

١٦٨٩ . بحار الأنوار ـ به نقل از جرير بن عبد الله ـ : پيامبر خدا به من فرمود: «تو كسى هستى كه خداوند، زيبايت آفريده است. پس اخلاقت را نيز زيبا گردان».

٢/٧ . پيامدهاى خوش‌خويى

١٦٩٠ . پيامبر خدا ﷺ : آن كه اخلاق خويش را نيكو گرداند، خداوند او را به مقام روزه‌گيرِ شب‌زنده‌دار مى‌رساند.

---

١ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٢٨ ح ٧٢٨٩.
٢ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٢٩ ح ٧٢٩٧.
٣ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٤٣٢ ح ٧٣١٢.
٤ . كنز العمّال : ج ٣ ص ١٧ ح ٥٢٢٥.
٥ . الخصال : ص ٣٠ ح ١٠٦.
٦ . الأمالي للصدوق : ص ٥٨٨ ح ٨١١.
٧ . بحار الأنوار : ج ٧١ ص ٣٩٤ ح ٦٣.
٨ . عيون أخبار الرضا ﷺ : ج ٢ ص ٧١ ح ٣٢٨.

١٦٩١ . عنه ﷺ: حُسنُ الخُلقِ يُثبِتُ المَوَدَّةَ.[١]

١٦٩٢ . عنه ﷺ: حُسنُ البِشرِ يَذهَبُ بِالسَّخيمَةِ.[٢]

١٦٩٣ . عنه ﷺ: أكمَلُ المُؤمِنينَ إيماناً أحسَنُهُم خُلقاً.[٣]

٣/٧. تَفسيرُ حُسنِ الخُلقِ

١٦٩٤ . رسول الله ﷺ: إنَّما تَفسيرُ حُسنِ الخُلقِ: ما أصابَ الدُّنيا يَرضىٰ، وإن لَم يُصِبهُ لَم يَسخَط.[٤]

١٦٩٥ . تنبيه الخواطر: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ مِن بَينِ يَدَيهِ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، مَا الدّينُ؟ فَقالَ: حُسنُ الخُلقِ. ثُمَّ أتاهُ عَن يَمينِهِ فَقالَ: مَا الدّينُ؟ فَقالَ: حُسنُ الخُلقِ. ثُمَّ أتاهُ مِن قِبَلِ شِمالِهِ فَقالَ: مَا الدّينُ؟ فَقالَ: حُسنُ الخُلقِ. ثُمَّ أتاهُ مِن وَرائِهِ فَقالَ: مَا الدّينُ؟ فَالتَفَتَ إلَيهِ وقالَ: أما تَفقَهُ؟! الدّينُ هُوَ أن لا تَغضَبَ.[٥]

٤/٧. مَضارُّ سوءِ الخُلُقِ

الكتاب

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾.[٦]

الحديث

١٦٩٦ . رسول الله ﷺ: الخُلُقُ السَّيِّئُ يُفسِدُ العَمَلَ كَما يُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ.[٧]

١٦٩١ . پیامبر خدا ﷺ: حُسنِ خُلق، رشتهٔ دوستی را استوار می‌کند.

١٦٩٢ . پیامبر خدا ﷺ: خوش‌رویی، کینه را می‌برد.

١٦٩٣ . پیامبر خدا ﷺ: آن مؤمنی ایمانش کامل‌تر است که اخلاقش نیکوتر باشد.

٣/٧. معنای خوش‌خویی

١٦٩٤ . پیامبر خدا ﷺ: معنای حُسن خلق، این است که اگر دنیا به انسان رو کرد، خشنود باشد و اگر رو نکرد، خشمگین نشود.

١٦٩٥ . تنبیه الخواطر: مردی از روبه‌روی پیامبر خدا نزد ایشان آمد و پرسید: ای پیامبر خدا! دین چیست؟

فرمود: «خوش‌خویی».

سپس از طرف راست آمد و پرسید: دین چیست؟

باز فرمود: «خوش‌خویی».

آن گاه، از طرف چپ ایشان آمد و پرسید: دین چیست؟

باز فرمود: «خوش‌خویی».

سپس از پشت سر ایشان آمد و پرسید: دین چیست؟

پیامبر ﷺ به طرف او برگشت و فرمود: «مگر نمی‌فهمی؟! دین، آن است که خشم نگیری».

٤/٧. پیامدهای بدخویی

قرآن

﴿پس به [برکتِ] رحمت خداوند، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند﴾.

حدیث

١٦٩٦ . پیامبر خدا ﷺ: خوی بد، کار را تباه می‌کند، همان گونه که سرکه عسل را.

---

١ . تحف العقول: ص ٤٥.
٢ . الكافي: ج ٢ ص ١٠٣ ح ٦.
٣ . الأمالي للطوسي: ص ١٤٠ ح ٢٢٧.
٤ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٧ ح ٥٢٢٩.
٥ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٨٩.
٦ . آل عمران: ١٥٩.
٧ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٣٧ ح ٩٦.

۱۶۹۷ . عنه ﷺ ـ وقد قيلَ لَهُ: إنَّ فُلانَةَ تَصومُ النَّهارَ وتَقومُ اللَّيلَ، وهِيَ سَيِّئَةُ الخُلقِ تُؤذي جيرانَها بِلِسانِها ـ: لا خَيرَ فيها، هِيَ مِن أهلِ النّارِ.[۱]

۱۶۹۸ . عنه ﷺ ـ وقَد سُئِلَ عَن سَبَبِ قَولِهِ حينَ دَفَنَ سَعدَ بنَ مُعاذٍ: «إنَّ سَعداً قَد أصابَتهُ ضَمَّةٌ»، فَقالَ ـ: نَعَم، إنَّهُ كانَ في خُلقِهِ مَعَ أهلِهِ سوءٌ.[۲]

الفصل الثامن: الأدب

۸ / ۱. الحَثُّ عَلَى الأَدَبِ

۱۶۹۹ . رسول الله ﷺ: لا يَقولَنَّ أحَدُكُم لِلمَسجِدِ مُسَيجِدٌ؛ فَإِنَّهُ بَيتُ اللهِ، يُذكَرُ اللهُ فيهِ، ولا يَقولَنَّ أحَدُكُم مُصَيحِفٌ، فَإِنَّ كِتابَ اللهِ أعظَمُ مِن أن يُصَغَّرَ، ولا يَقولَنَّ أحَدُكُم عَبدي وأمَتي؛ كُلُّكُم عِبادٌ وإماءٌ، ولا يَقولَنَّ لِلرَّجُلِ رُوَيجِلٌ، ولا لِلمَرأَةِ مُرَيئَةٌ.[۳]

۱۷۰۰ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُؤمِنِ ـ: كَثيرُ الحَذَرِ، قَليلُ الزَّلَلِ، حَرَكاتُهُ أدَبٌ.[٤]

۸ / ۲. التَّحذيرُ مِن سوءِ الأَدَبِ

۱۷۰۱ . رسول الله ﷺ: إيّاكَ وما يُسَوِّءُ الأَدَبَ.[۵]

۱۷۰۲ . عنه ﷺ: إيّاكَ أن تَضحَكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ، أو تَمشِيَ وتَتَكَلَّمَ في غَيرِ أدَبٍ.[٦]

۱. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۹۰.
۲. الأمالي للصدوق: ص ٤٦٩ ح ٦٢٣.
۳. سير أعلام النبلاء: ج ١٤ ص ٥٤٦.
٤. التمحيص: ص ٧٤ ح ١٧١.
٥. إرشاد القلوب: ص ١٢.
٦. أعلام الدين: ص ٢٧٣.

۱۶۹۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که به ایشان گفته شد: فلان زن، روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت می‌گذراند؛ امّا بداخلاق است و همسایگانش را با زبان خود، می‌آزارد ـ: خیری در او نیست. او دوزخی است.

۱۶۹۸ . پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ این که چرا در هنگام دفن سعد بن معاذ فرمود: «همانا بر سعد، فشاری وارد آمد» ـ: آری، او با خانواده‌اش [کمی] بَدخُلق بود.

فصل هشتم: ادب

۸ / ۱. تشویق به ادب

۱۶۹۹ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما نباید به مسجد، «مسجدک» بگوید؛ زیرا مسجد، خانهٔ خداست و در آن، ذکر خدا می‌شود. هیچ یک از شما نباید به مُصحَف (قرآن)، «مصحف کوچک (کتابچه)» بگوید؛ زیرا کتاب خدا، باعظمت‌تر از آن است که [حتّی نام آن] مُصغَّر (کوچک) شود. هیچ یک از شما نباید بگوید: بندهٔ من و کنیز من؛ [زیرا] همهٔ شما (مردان و زنان) بنده و کنیز [خدا] هستید. و هیچ یک از شما نباید به مرد بگوید: «مَردَک»، و یا به زن بگوید: «زنَک».

۱۷۰۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ در وصف مؤمن ـ: بسیار محتاط است، کم لغزش است، حرکاتش مؤدّبانه است.

۸ / ۲. هشدار دربارهٔ بی‌ادبی

۱۷۰۱ . پیامبر خدا ﷺ: از آنچه مایهٔ بی‌ادبی می‌شود، بپرهیز.

۱۷۰۲ . پیامبر خدا ﷺ: از خندیدنِ بی‌تعجّب [و بی‌جا]، یا راه رفتن و سخن گفتنِ بی‌ادبانه بپرهیز.

۱۷۰۳. عنه ﷺ: مَا استَرذَلَ اللهُ عَبداً إلّا حَظَرَ عَنهُ العِلمَ وَالأَدَبَ.[۱]

۸/۳. آثار الأدب

۱۷۰۴. رسول الله ﷺ: حُسنُ الأَدَبِ زينَةُ العَقلِ.[۲]

۱۷۰۵. عنه ﷺ: مَن قَعَدَ بِهِ حَسَبُهُ، نَهَضَ بِهِ أدَبُهُ.[۳]

۸/۴. أولياء التّأديب

أ ـ الله ﷻ

۱۷۰۶. رسول الله ﷺ: أدَّبَني رَبّي فَأَحسَنَ تَأديبي.[۴]

۱۷۰۷. عنه ﷺ: المَرَضُ سَوطُ اللهِ فِي الأَرضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ.[۵]

ب ـ الأنبياء ﷺ

۱۷۰۸. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أمَرَني أن اُعَلِّمَكُم ما عَلَّمَني، وأن اُؤَدِّبَكُم.[۶]

ج ـ العُلَماءُ وَالحُكّامُ

۱۷۰۹. رسول الله ﷺ ـ لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ـ: يا مُعاذُ، عَلِّمهُم كِتابَ اللهِ، وأحسِن أدَبَهُم عَلَى الأَخلاقِ الصّالِحَةِ.[۷]

۱۷۱۰. الإمام زين العابدين ﷺ: كَتَبَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِعَتّابِ بنِ

---

۱. مسند الشهاب: ج ۲ ص ۱۷ ح ۷۹۵.

۲. جامع الأخبار: ص ۳۲۷. ۳. ربيع الأبرار: ج ۳ ص ۲۶۱.

۴. مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۵۰۰.

۵. كنز العمّال: ج ۳ ص ۳۰۶ ح ۶۶۸۰.

۶. نوادر الأصول: ج ۱ ص ۲۵۵.

۷. تحف العقول: ص ۲۵.

۱۷۰۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، هیچ بنده‌ای را پست نشمرْد، مگر آن که او را از دانش و ادب، محروم ساخت.

۸/۳. آثار ادب

۱۷۰۴. پیامبر خدا ﷺ: ادبِ نیکو، زیور خِرَد است.

۱۷۰۵. پیامبر خدا ﷺ: کسی که حَسَبش او را بنشاند [و فرودست کند]، ادبش او را برمی‌خیزانَد [و بلندپایه می‌گردانَد].

۸/۴. مسئولان تربیت

الف ـ خداوند ﷻ

۱۷۰۶. پیامبر خدا ﷺ: مرا پروردگارم تربیت کرد و نیکو تربیتم کرد.

۱۷۰۷. پیامبر خدا ﷺ: بیماری، تازیانهٔ خدا در روی زمین است و با آن، بندگانش را تأدیب [و تنبیه] می‌کند.

ب ـ پیامبران

۱۷۰۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به من دستور داد که آنچه را به من آموخته است، به شما تعلیم دهم، و ادبتان آموزم.

ج ـ دانایان و فرمان‌روایان

۱۷۰۹. پیامبر خدا ﷺ ـ به مُعاذ بن جَبَل، در هنگام فرستادنش به یمن ـ: ای معاذ! کتاب خدا را به مردم یمن بیاموز و آنان را بر پایهٔ اخلاق شایسته، به خوبی تربیت کن.

۱۷۱۰. امام زین العابدین ﷺ: پیامبر خدا در فرمانی که به موجب آن، عَتّاب بن اَسید را بر مردم مکّه

أسيدٍ عَهداً عَلىٰ أهلِ مَكَّةَ...: «وقَد قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ عَتّابَ بنَ أسيدٍ أحكامَكُم ومَصالِحَكُم، قَد فَوَّضَ إلَيهِ تَنبيهَ غافِلِكُم، وتَعليمَ جاهِلِكُم، وتَقويمَ أوَدِ[1] مُضطَرِبِكُم، وتَأديبَ مَن زالَ عَن أدَبِ اللهِ مِنكُم».[2]

گماشت، چنين نوشت: «...محمّد پيامبر خدا، احكام و مصالح شما را به عتّاب بن اسيد سپرد و به او اختيار [و وظيفه] داد كه غفلت‌زدگانِ شما را هشيار كند، و نادانتان را آموزش دهد، و نااستوارتان را استوار گردانَد، و منحرف شدگان از ادبِ خدا را ادب آموزد».

د ـ الآباءُ والاُمَّهاتُ

د ـ پدران و مادران

۱۷۱۱. رسول اللهﷺ: مِن حَقِّ الوَلَدِ عَلىٰ والِدِهِ أن يُحسِنَ أدَبَهُ، وأن لا يَجحَدَ نَسَبَهُ.[3]

۱۷۱۱. پيامبر خداﷺ: از جمله حقوق فرزند بر پدرش، آن است كه او را خوب تربيت كند، و نَسَب او را انكار نكند.

۱۷۱۲. عنهﷺ: أكرِموا أولادَكُم، وأحسِنوا أدَبَهُم؛ يُغفَر لَكُم.[4]

۱۷۱۲. پيامبر خداﷺ: فرزندانتان را گرامی بداريد و نيكو تربيتشان كنيد تا آمرزيده شويد.

۱۷۱۳. عنهﷺ: لَأَن يُؤَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ خَيرٌ مِن أن يَتَصَدَّقَ بِصاعٍ.[5]

۱۷۱۳. پيامبر خداﷺ: اين كه مرد فرزندش را ادب كند، به از آن است كه يک صاع[1] صدقه دهد.

الفصل التاسع: العدل

فصل نهم: عدل

۹ / ۱. الحَثُّ عَلَى العَدلِ

۹ / ۱. تشويق به عدالت

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ وَإِن تَلْوُۥٓا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾.[6]

قرآن

﴿اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! پيوسته به عدالت قيام كنيد و براى خدا گواهى دهيد، هرچند به زيان خودتان يا [به زيان] پدر و مادر و خويشاوندان [شما] باشد. اگر [يكى از دو طرفِ دعوا] توانگر يا نيازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس، از پىِ هوس نرويد كه [در نتيجه از حق] عدول كنيد. و اگر به انحراف گراييد يا اعراض نماييد، قطعاً خدا به آنچه انجام مى‌دهيد، آگاه است﴾.

۱. الأوَد: العِوَج (النهاية: ج ۱ ص ۷۹ «أود»).
۲. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريﷺ: ص ۵۵۶ ح ۳۲۹.
۳. تاريخ المدينة: ج ۲ ص ۵۶۸.
۴. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۷۸ ح ۱۶۵۱.
۵. سنن الترمذي: ج ۴ ص ۳۳۷ ح ۱۹۵۱.
۶. النساء: ۱۳۵.

۱. صاع، پيمانه‌اى است براى اندازه گيرى غلّات؛ معادل چهار مُد.

الحديث

١٧١٤. رسول الله ﷺ: العَدلُ جُنَّةٌ واقِيَةٌ، وجَنَّةٌ باقِيَةٌ.[١]

١٧١٥. عنه ﷺ: عَدلُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سِتّينَ سَنَةً قِيامِ لَيلِها وصِيامِ نَهارِها، وجَورُ ساعَةٍ في حُكمٍ أشَدُّ وأعظَمُ عِندَ اللهِ مِن مَعاصي سِتّينَ سَنَةً.[٢]

٩ / ٢. صِفاتُ العادِلِ

١٧١٦. رسول الله ﷺ: مَن عامَلَ النّاسَ فَلَم يَظلِمهُم، وحَدَّثَهُم فَلَم يَكذِبهُم، ووَعَدَهُم فَلَم يُخلِفهُم، فَهُوَ مِمَّن كَمُلَت مُروءَتُهُ، وظَهَرَت عَدالَتُهُ، ووَجَبَت اُخُوَّتُهُ، وحَرُمَت غيبَتُهُ.[٣]

١٧١٧. عنه ﷺ: مَن صاحَبَ النّاسَ بِالَّذي يُحِبُّ أن يُصاحِبوهُ كانَ عَدلاً.[٤]

١٧١٨. عنه ﷺ: ما كَرِهتَهُ لِنَفسِكَ فَاكرَه لِغَيرِكَ، وما أحبَبتَهُ لِنَفسِكَ فَأحبِبهُ لِأخيكَ؛ تَكُن عادِلاً في حُكمِكَ، مُقسِطاً في عَدلِكَ، مُحَبّاً في أهلِ السَّماءِ، مَودوداً في صُدورِ أهلِ الأرضِ.[٥]

٩ / ٣. أعدَلُ النّاسِ

١٧١٩. رسول الله ﷺ: أعدَلُ النّاسِ مَن رَضِيَ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ، وكَرِهَ لَهُم ما يَكرَهُ لِنَفسِهِ.[٦]

١٧٢٠. عنه ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ: اُحِبُّ أن أكونَ أعدَلَ

حدیث

۱۷۱۴. پیامبر خدا ﷺ: عدل، سپر نگه‌دارنده و بهشت جاودانی است.

۱۷۱۵. پیامبر خدا ﷺ: یک ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه‌داری بگذرد، و یک ساعت بی‌عدالتی در حکومت (/ داوری)، نزد خدا، بدتر از شصت سال گناه است.

۹ / ۲. ویژگی‌های عادل

۱۷۱۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که با مردم معاشرت کند و ستم روا ندارد، و برای مردم سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید، و به مردم وعده دهد و خُلف وعده ننماید، جزو کسانی است که جوان‌مردی‌اش کامل، دادگری‌اش آشکار، برادری‌اش واجب، و غیبتش حرام است.

۱۷۱۷. پیامبر خدا ﷺ: کسی که با مردم به آن صورتی مصاحبت کند که دوست دارد با او مصاحبت کنند، [این] عدل است.

۱۷۱۸. پیامبر خدا ﷺ: آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری نیز مپسند و آنچه برای خود دوست می‌داری، برای برادرت نیز دوست بدار تا در داوری‌ات، دادگر و در به پا داشتن برابری، عدالت‌پیشه و در میان آسمانیان، محبوب و در سینه‌های زمینیان، دوست‌داشتنی باشی.

۹ / ۳. عادل‌ترینِ مردم

۱۷۱۹. پیامبر خدا ﷺ: عادل‌ترینِ مردم، کسی است که برای مردم، آن چیزی را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد، و برای آنها خوش ندارد، آنچه را برای خود خوش ندارد.

۱۷۲۰. پیامبر خدا ﷺ ـ وقتی کسی به او گفت: دوست

١. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٩٣ ح ١٧٧.
٢. جامع الأخبار: ص ٤٣٥ ح ١٢١٦.
٣. الخصال: ص ٢٠٨ ح ٢٨. ٤. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٦٢.
٥. تحف العقول: ص ١٤.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٥ ح ٥٨٤٠.

النّاسِ ـ: أحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ تَكُنْ أعدَلَ النّاسِ.[۱]

۹ / ٤. الانتِصافُ مِنَ النَّفسِ

١٧٢١. رسول الله ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لابنِ مَسعودٍ ـ: يابنَ مَسعودٍ، أنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِكَ، وانصَحِ الاُمَّةَ وارحَمْهُم، فإذا كُنتَ كذلكَ وغَضِبَ اللهُ على أهلِ بَلدَةٍ أنتَ فيها وأرادَ أن يُنزِلَ علَيهِمُ العَذابَ نَظَرَ إلَيكَ فرَحِمَهُم بِكَ، يقولُ اللهُ تعالى: ﴿وماكانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ القُرىٰ بِظُلْمٍ وأهلُها مُصْلِحونَ﴾.[۲]

١٧٢٢. عنه ﷺ: من واسَى الفَقيرَ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ، فذلكَ المؤمنُ حَقّاً.[۳]

۹ / ٥. عِقابُ مَن لَم يَعدِلْ مِنَ الاُمَراءِ

١٧٢٣. رسول الله ﷺ: أوَّلُ مَن يَدخُلُ النّارَ أميرٌ مُتَسَلِّطٌ لَم يَعدِلْ، وذو ثَروَةٍ مِنَ المالِ لَم يُعطِ المالَ حَقَّهُ، وفَقيرٌ فَخورٌ.[٤]

١٧٢٤. عنه ﷺ: لا تَنالُ شَفاعَتي ذا سُلطانٍ جائرٍ غَشومٍ.[٥]

١٧٢٥. عنه ﷺ ـ في آخِرِ خُطبَتِهِ بِالمَدينَةِ وقَد سَألَهُ عليٌّ ؑ عَن مَنزِلَةِ الأميرِ الجائرِ ـ: هُوَ رابِعُ أربَعَةٍ، مِن أشدِّ النّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَةِ: إبليسَ، وفِرعَونَ، وقاتِلِ النَّفسِ، ورابِعُهُم سُلطانٌ جائرٌ.[٦]

دارم عادل‌ترینِ مردم باشم ـ: آنچه را برای خود دوست داری، برای مردم [نیز] دوست داشته باش که [در این صورت،] عادل‌ترینِ مردم خواهی بود.

۹ / ۴. دادخواهی از خود

۱۷۲۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابن مسعود ـ: ای ابن مسعود! با مردم به انصاف رفتار کن و خیرخواه امّت باش و با آنان، مهربانی کن، که اگر چنین بودی و خداوند بر اهل شهری که تو در آنی، خشم گرفت و خواست عذاب بر ایشان نازل کند، به تو می‌نگرد و به واسطهٔ تو، بر آنان رَحم می‌آورد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند﴾.

۱۷۲۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس فقیر را در مال خود شریک گرداند و با مردم به انصاف رفتار کند، او مؤمن حقیقی است.

۹ / ۵. کیفر زمامداران بیدادگر

۱۷۲۳. پیامبر خدا ﷺ: اوّلین کسانی که در آتش داخل می‌شوند، حاکمِ مسلّطی است که عدالت نورزد، و ثروتمندی که حقّ مالش را نپردازد، و فقیر متکبّر.

۱۷۲۴. پیامبر خدا ﷺ: شفاعت من به فرمان‌روای ستمگرِ بی‌انصاف نمی‌رسد.

۱۷۲۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در آخرین خطبه‌اش در مدینه، آن گاه که امام علی ؑ از جایگاه پیشوای ستمگر از ایشان سؤال نمود ـ: او چهارمینِ آن چهار تنی است که عذابشان در روز قیامت، از همگان سخت‌تر است: [یعنی] ابلیس و فرعون و کسی که خودکشی کند و چهارمین آنها فرمان‌روای ستمگر است.

---

۱. كنز العمّال: ج ١٦ ص ١٢٨ ح ٤٤١٥٤.

۲. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٠ ح ٢٦٦٠.

۳. الخصال: ص ٤٧ ح ٤٨.

۴. عيون أخبار الرضا ؑ: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢٠.

۵. مستدرك الوسائل: ج ١٢ ص ٩٩ ح ١٣٦٢٧.

۶. ثواب الأعمال: ص ٢٣٨ ح ١.

الفصل العاشر: المواساة

۱۰ / ۱. الحَثُّ على المواساة

۱۷۲٦. رسول الله ﷺ: سَيِّدُ الأَعمالِ ثَلاثُ خِصالٍ: إنصافُكَ النّاسَ مِن نَفسِكَ، ومُواساةُ الأَخِ فِي اللّهِ ﷻ، وذِكرُ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.[۱]

۱۷۲۷. عنه ﷺ: لِلمُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ سَبعَةُ حُقوقٍ واجِبَةٍ مِنَ اللّهِ ﷻ عَلَيهِ: الإِجلالُ لَهُ في عَينِهِ، وَالوُدُّ لَهُ في صَدرِهِ، وَالمُواساةُ لَهُ في مالِهِ....[۲]

۱۷۲۸. عنه ﷺ: مَن كانَ لَهُ قَميصانِ فَليَلبَس أحَدَهُما، وَليَكُنِ الآخَرُ لِأَخيهِ.[۳]

۱۷۲۹. عنه ﷺ: مَن واسَى الفَقيرَ مِن مالِهِ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ، فَذٰلِكَ المُؤمِنُ حَقّاً.[٤]

۱۰ / ۲. أنواع المواساة

۱۷۳۰. رسول الله ﷺ: أبعَدُ الخَلقِ مِنَ اللّهِ رَجُلانِ: رَجُلٌ يُجالِسُ الأُمَراءَ فَما قالوا مِن جَورٍ صَدَّقَهُم عَلَيهِ، ومُعَلِّمُ الصِّبيانِ لا يُواسي بَينَهُم ولا يُراقِبُ اللّهَ فِي اليَتيمِ.[٥]

۱۷۳۱. الإمام عليّ ؈: أبصَرَ رَسولُ اللّهِ ﷺ رَجُلاً لَهُ وَلَدانِ، فَقَبَّلَ أحَدَهُما وتَرَكَ الآخَرَ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: فَهَلّا واسَيتَ بَينَهُما![٦]

۱. الخصال: ص ۱۲۵ ح ۱۲۱.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۹۸ ح ۵۸۵۰.

۳. الأمالي للطوسي: ص ۵۳۸ ح ۱۱۶۲.

٤. الكافي: ج ۲ ص ۱٤۷ ح ۱۷.

۵. تاريخ دمشق: ج ۲۸ ص ۱۸ ح ۵۸٦۱.

٦. النوادر للراوندي: ص ۹٦ ح ٤۳.

فصل دهم: مُواسات[۱]

۱۰ / ۱. تشویق به مواسات

۱۷۲۶. پیامبر خدا ﷺ: سرآمد کارها، سه چیز است: دادخواهی مردم از خود، مُواسات در راه خداوند ﷻ نسبت به برادر [دینی]، و همواره به یاد خداوند متعال بودن.

۱۷۲۷. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است که از جانب خداوند ﷻ بر او واجب گشته‌اند: او را در چشم خویش بزرگ بدارد؛ در سینهٔ خود، دوستش بدارد؛ در مال خود، شریکش بگرداند....

۱۷۲۸. پیامبر خدا ﷺ: هر که دو پیراهن دارد، یکی از آن دو را بپوشد و دیگری را به برادرش بدهد.

۱۷۲۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس فقیر را در مال خود شریک گرداند و با مردم به انصاف رفتار کند، او مؤمن حقیقی است.

۱۱ / ۲. انواع مواسات

۱۷۳۰. پیامبر خدا ﷺ: دورترینِ مردم از خداوند، دو مَردند: مردی که با حکمرانان همنشینی کند و در هر زور و ستمی که می‌گویند، تصدیق و تأییدشان نماید؛ و آموزگار کودکان که میان آنان، یکسان رفتار نکند و خدا را دربارهٔ یتیم در نظر نگیرد.

۱۷۳۱. امام علی ؈: پیامبر ﷺ مردی را دید که دو پسر داشت؛ ولی یکی از آنها را بوسید و دیگری را نبوسید. پیامبر خدا به او فرمود: «چرا میان آنها یکسان رفتار نکردی؟!».

۱. مُواسات: مُشارکت دادنِ دیگری در دارایی خویش، سهیم‌سازی، از خود گذشتگی، همدردی، خیرخواهی، به یک چشم دیدن، حمایت، رعایت.

سخنی دربارهٔ مواسات

مواسات[1] مانند «اُسوه»، از مادّهٔ «أسو» است. این مادّه بر درمان و تیمار و اصلاح کردن، دلالت دارد.

ازهری با افزودن معنایی دیگر برای «مواسات» می‌نویسد:

يُقالُ: هُوَ يُؤاسي في مالِهِ، أي يُساوي.[2]

گفته می‌شود: «هو يُؤاسي في ماله»، یعنی: مال خود را به طور مساوی تقسیم می‌کند (می‌بخشد).

بنا بر این، همدردی با دیگران و شریک ساختن آنان در بهره گیری از مواهب زندگی، از آن جهت که نوعی درمان و اصلاح اجتماعی است، «مواسات» نامیده می‌شود.

نکتهٔ قابل توجّه در «مواسات مالی»، این است که شرط تحقّق آن، نیازمند بودن شخص به چیزی است که در اختیار دیگران می‌گذارد.

به بیان روشن‌تر، کمک کردن به دیگران، سه درجه دارد که هر یک، عنوانی خاص و ارزشی متفاوت با دیگری دارد:

درجهٔ اوّل: کمک کردن به نیازمندان از اضافه بر نیاز خود. این نوع از کمک کردن، با توجّه به چگونگی آن، «انفاق»، «اهدا»، «صدقه» و «سخا» و امثال آن نامیده می‌شود.

درجهٔ دوم: شریک کردن نیازمندان با خویش و سهیم کردن آنها در آنچه خود بدان نیازمند و علاقه‌مند است. این نوع کمک‌رسانی، «مواسات» نامیده می‌شود.

درجهٔ سوم: واگذار کردن همهٔ آنچه خود بدان نیاز دارد، به دیگران. این نوع از کمک‌رسانی، از بالاترین ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شود و «ایثار» نام دارد.

۱. انواع مواسات

«مواسات» در احادیث اسلامی، دو معنا دارد:

---

۱. مُواسات، همچنان که در عربی به معانی متعدّد و متفاوت به کار رفته است، در فارسی نیز معادل‌های مختلف گرفته است، که عبارت‌اند از: فداکاری، از خودگذشتگی، نیکخواهی، خیراندیشی، خیررسانی، حمایت، رعایت، به یک چشم دیدن، غمخواری، همدردی، شریک ساختن، و ... (ر. ک: لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ جامع کاربردی فرزان، فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی).

۲. معجم تهذيب اللغة: ج ۱ ص ۱۶۳.

الف ـ همدردی با دیگران در نیازها و مشکلاتشان و سهیم ساختن آنان در بهره گیری از امکانات زندگی خویش.

شایان ذکر است که این معنا از مواسات، دو نوع دارد: یکی مواسات با مال و امکانات مادّی و دیگری مواسات با جان به هنگام خطر.

ب ـ رعایت حقوق دیگران به طور یکسان. این معنا از مواسات نیز انواع فراوانی دارد، مانند: مواسات در حکومت (به معنای عدالت اجتماعی و برخورد یکسان با یکایک افراد جامعه)، مواسات در قضاوت (به معنای عدالت قضایی و برخورد یکسان با طرفین دعوا)، مواسات در تعلیم (به معنای عدالت آموزشی و برخورد مساوی با همهٔ دانش‌آموزان) و مواسات در خانواده (به معنای رعایت مساوات در ابراز محبّت به فرزندان).

۲. دلیل تأکید بر مواسات مالی

بررسی احادیث این بخش، نشان می‌دهد که بیشتر احادیث «مواسات»، دربارهٔ مواسات مالی است. از این رو، این سؤال، قابل طرح است که دلیل این همه تأکید بر مواسات مالی چیست؟ آیا اهمّیت و ارزش این نوع از مواسات، بیش از سایر انواع آن است؟

پاسخ، این است که برخی از انواع مواسات غیر مالی (مانند مواسات با جان)، نه تنها ارزششان از مواسات مالی کمتر نیست، بلکه بی‌تردید، از ارزش بیشتری برخوردارند. بنا بر این، دلیل تأکید احادیث اسلامی بر مواسات مالی، به دلیل نیاز بیشتر جامعه به فرهنگ شدن این نوع مواسات است.

از سوی دیگر، مواسات مالی، مقدّمهٔ مواسات جانی است و کسی که نمی‌تواند دیگری را در مال خود سهیم کند، بی‌تردید، برای حفظ جان او، خود را به خطر نمی‌افکند.

الفصل الحادي عشر: الإيثار

١١ / ١. قيمة الإيثار

الكتاب

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[١]

﴿وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا﴾.[٢]

الحديث

١٧٣٢. رسول اللهﷺ: الإِيثارُ زينَةُ الزُّهدِ، وبَذلُ المَوجودِ زينَةُ اليَقينِ.[٣]

١٧٣٣. عنهﷺ: أيُّمَا امرِئٍ اِشتَهىٰ شَهوَةً فَرَدَّ شَهوَتَهُ وآثَرَ عَلىٰ نَفسِهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ.[٤]

فصل يازدهم: ايثار

١١ / ١. ارزش ايثار

قرآن

﴿و هر چند در خودشان احتياجي [مبرم] باشد، آنها [نيازمندان] را بر خودشان مقدّم مى‌دارند. و هر كس از آزمندي نفس خود مصون مانَد، ايشان‌اند كه رستگاران‌اند﴾.

﴿و به [پاس] دوستي او (خدا) بينوا و يتيم و اسير را خوراك مى‌دادند. [و مى‌گفتند:] ما براى خشنودي خداست كه به شما مى‌خورانيم و پاداش و سپاسي از شما نمى‌خواهيم﴾.

حديث

١٧٣٢. پيامبر خداﷺ: ايثار، زيور زهد است و بخشيدنِ داشته‌ها، زيور يقين.

١٧٣٣. پيامبر خداﷺ: هر كس هوسى كند و دست رد به سينۀ هَوَس خويش بزند و [ديگرى را] بر خود مقدّم بدارد، خداوند‌ﷻ او را مى‌آمرزد.

١. الحشر: ٩. ٢. الإنسان: ٨ و ٩.
٣. جامع الأخبار: ص ٣٣٧ ح ٩٤٧.
٤. تاريخ دمشق: ج ٣١ ص ١٤٢ ح ٦٤٩٥.

سخنی دربارهٔ ایثار

ایثار، مصدر است از ریشهٔ «اثر» و در لغت، به معنای «تقدیم الشیء (مقدّم داشتن چیزی)» است.

ایثار، در قرآن و حدیث

ایثار و مشتقّات آن، در متون اسلامی در دو معنای متضاد به کار رفته است: گاه در مقدّم داشتن مثبت ـ که یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌های اخلاقی است ـ استعمال می‌شود؛ مانند این آیهٔ شریف:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ.[1]

و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می‌دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند﴾.

و گاه در مقدّم داشتن منفی به کار می‌رود؛ مانند:

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا * وَٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ.[2]

بلکه زندگانی دنیا را ترجیح می‌دهید، در حالی که آخرت، بهتر و پایدارتر است﴾.

نکتهٔ قابل توجّه این که این بخش، برای تبیین ایثار مثبت از نگاه قرآن و حدیث است.

ارزش ایثار

ایثار، یکی از برجسته‌ترین فضایل و ارزش‌های انسانی است که در سخنان نورانی پیشوایان اسلام، از آن با عناوینی مانند: بالاترینِ مکارم اخلاقی، بالاترینِ مراتب احسان، بالاترینِ درجات ایمان و بهترین عبادت، ارزش گذاری گردیده است.[3] و در فرهنگ اسلام، کسانی که شایستهٔ نام‌برداری به فضیلت، مروّت و فتوّت هستند که از این خصلت ارجمند، برخوردار باشند.[4]

آثار ایثار

اسلام، در مقابل مکاتب مادّی که فرهنگ خودخواهی و خودپرستی را تبلیغ و ترویج می‌کنند، خودخواهی را ریشهٔ مفاسد فردی و اجتماعی می‌داند و با ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی می‌خواهد این ریشهٔ خطرناک

---

۱. حشر: آیهٔ ۹.
۲. اعلی: آیهٔ ۱۶ ـ ۱۷.
۳. ر.ک: دانش نامهٔ میزان الحکمه: ج ۱ ص ۱۲۹ (فصل دوم: ارزش ایثار).
۴. ر.ک: دانش نامهٔ میزان الحکمه: ج ۱ ص ۱۲۲ ح ۵ و ص ۱۲۴ ح ۹ و ص ۱۲۶ ح ۱۲.

را بخشکاند.

البتّه با یک نگاه دقیق و عمیق ، در می‌یابیم که اسلام ، با این اقدام ، خودخواهی فطری انسان را هدایت ، و منافع واقعی و درازمدّت او را تأمین کرده است. انسان‌های ایثارگر ، در واقع ، خود را می‌سازند و منافع حقیقی و همیشگی خود را تأمین می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم:

﴿إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ﴾[۱]

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید﴾.



۱ . اسرا : آیهٔ ۷.

١١ / ٢. الأمثال العليا في الإيثار

الكتاب

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.[1]

الحديث

١٧٣٤. تنبيه الخواطر عن عائشة: ما شَبِعَ رَسولُ اللهِ ﷺ ثَلاثَةَ أيّامٍ مُتَوالِيَةً حَتّىٰ فارَقَ الدُّنيا، ولَو شاءَ لَشَبِعَ، ولٰكِنَّهُ كانَ يُؤثِرُ عَلىٰ نَفسِهِ.[2]

١٧٣٥. الإمام عليّ ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذَا احمَرَّ البَأسُ وأحجَمَ النّاسُ قَدَّمَ أهلَ بَيتِهِ، فَوَقىٰ بِهِم أصحابَهُ حَرَّ السُّيوفِ وَالأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيدَةُ بنُ الحارِثِ يَومَ بَدرٍ، وقُتِلَ حَمزَةُ يَومَ اُحُدٍ، وقُتِلَ جَعفَرٌ يَومَ مُؤتَةَ.[3]

١٧٣٦. مجمع البيان عن أبي الطفيل: إشتَرىٰ عَلِيٌّ ؑ ثَوباً فَأَعجَبَهُ فَتَصَدَّقَ بِهِ، وقالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ، يَقولُ: مَن آثَرَ عَلىٰ نَفسِهِ آثَرَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ بِالجَنَّةِ.[4]

١٧٣٧. الأمالي للطوسي عن أبي هريرة: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَشَكا إلَيهِ الجوعَ، فَبَعَثَ رَسولُ اللهِ ﷺ إلىٰ بُيوتِ أزواجِهِ، فَقُلنَ: ما عِندَنا إلَّا الماءُ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَن لِهٰذَا الرَّجُلِ اللَّيلَةَ؟

فَقالَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ ؑ: أنا لَهُ يا رَسولَ اللهِ.

وأتىٰ فاطِمَةَ ؑ، فَقالَ: ما عِندَكِ يَابنَةَ رَسولِ اللهِ؟

فَقالَت: ما عِندَنا إلَّا قوتُ الصِّبيَةِ، لٰكِنّا نُؤثِرُ ضَيفَنا.

---

١. البقرة: ٢٠٧.
٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٧٢.
٣. نهج البلاغة: الكتاب ٩.
٤. مجمع البيان: ج ٢ ص ٧٩٢.

١١ / ٢. نمونه‌های والای ایثار

قرآن

﴿و از میان مردم، کسی هست که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد. و خدا نسبت به [این گونه] بندگان، مهربان است﴾.

حدیث

١٧٣٤. تنبیه الخواطر ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبر خدا، تا زمانی که از دنیا رفت، هرگز سه روز پیاپی، غذای سیر نخورد. البتّه اگر می‌خواست، می‌توانست سیر بخورد؛ امّا او دیگران را بر خود، مقدّم می‌داشت.

١٧٣٥. امام علی ؑ: هر گاه جنگ شدّت می‌گرفت و مردم (مسلمانان) وا پس می‌رفتند، پیامبر خدا، افراد خانواده‌اش را پیش می‌انداخت و به واسطهٔ آنان، یارانش را از سوز شمشیرها و نیزه‌ها نگه می‌داشت. از همین رو، عُبیدة بن حارث، در جنگ بدر کشته شد، و حمزه، در جنگ اُحد، و جعفر،[1] در جنگ موته.

١٧٣۶. مجمع البیان ـ به نقل از ابو الطفیل ـ: علی ؑ جامه‌ای خرید و از آن، خوشش آمد و آن را صدقه داد و فرمود: «از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرماید: هر که دیگران را بر خود مقدّم بدارد، خداوند در روز قیامت، در ورود به بهشت، او را مقدّم می‌دارد».

١٧٣٧. الأمالی، طوسی ـ به نقل از ابو هریره ـ: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از گرسنگی شکوه کرد. پیامبر خدا، به خانه‌های همسرانش پیغام فرستاد [که غذایی برای آن مرد بفرستند]؛ امّا آنها گفتند: جز آب، چیزی در خانه نداریم.

پیامبر خدا فرمود: «چه کسی امشب، از این مرد پذیرایی می‌کند؟».

---

١. عبیده و جعفر، پسر عموهای پیامبر خدا بودند.

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يَابنَةَ مُحَمَّدٍ، نَوِّمِي الصِّبيَةَ وأَطفِئِي المِصباحَ.

فَلَمّا أصبَحَ عَلِيٌّ عليه السلام غَدا عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فَأَخبَرَهُ الخَبَرَ، فَلَم يَبرَح حَتّىٰ أنزَلَ اللهُ عز و جل: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

علی بن ابی طالب عليه السلام گفت: من از او پذیرایی می‌کنم، ای پیامبر خدا!

و نزد فاطمه عليها السلام آمد و گفت: در خانه چه داری، ای دختر پیامبر خدا؟

فاطمه عليها السلام گفت: جز غذای بچّه‌ها، چیزی نداریم؛ امّا میهمان خود را مقدّم می‌داریم.

علی عليه السلام گفت: ای دختر محمّد! بچّه‌ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن.

صبح که شد، علی عليه السلام نزد پیامبر خدا رفت و ماجرا را به ایشان گفت. هنوز از نزد پیامبر خدا خارج نشده بود که خداوند، این آیه را فرو فرستاد: ﴿و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند. و کسی که از آزمندیِ نفس خویش، مصون بماند، آنان‌اند که رستگاران‌اند﴾.

۱. الأمالي للطوسي: ص ۱۸۵ ح ۳۰۹.

پژوهشی دربارهٔ شأن نزول آیهٔ ایثار

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[1]

و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرا (مدینه) جای گرفته‌اند و ایمان‌آورده‌اند، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می‌دارند، هر چند خودشان نیاز مبرم داشته باشند و آنها که از آزمندی نفس خویش، مصون بمانند، آنان‌اند که رستگاران‌اند﴾.



دربارهٔ شأن نزول این آیه، پنج وجه به شرح ذیل، روایت شده است:

یک. ایثار انصار

صدر آیه، به روشنی نشان می‌دهد که سخن، دربارهٔ ایثار انصار است؛ زیرا مقصود از عبارتِ ﴿و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرا[ی مدینه] جای گرفته‌اند و ایمان آورده‌اند﴾ ـ که عطف بر آیهٔ قبلی: ﴿برای مهاجران فقیر...﴾ است ـ، مسلمانان مدینه‌اند که «انصار» نامیده می‌شدند؛ همانان که در جریان تقسیم غنایمی که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود، مهاجران را بر خود مقدّم داشتند و آیهٔ یاد شده، در ستایش آنان نازل گردید.

دو. ایثار امام علی علیه السلام

چند روایت تصریح می‌کنند که عبارتِ ﴿و [دیگران را] بر خویش مقدّم می‌دارند، هر چند خودشان نیاز مبرم داشته باشند﴾، دربارهٔ ایثار امام علی علیه السلام است.[2]

سه. ایثار مرد انصاری

در صحیح البخاری روایت شده که این آیه، دربارهٔ مردی از انصار است که پیامبر خدا، میهمانی برای او فرستاد و او میهمان خود را بر خود و همسر و فرزندانش مقدّم داشت.[3]

---

۱. حشر: آیهٔ ۹.

۲. ر.ک: تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۲۸۵ ح ۵۰ و ۵۳.

۳. ر.ک: صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۳۸۲ ح ۳۵۸۷.

چهار. ایثار یکی از یاران پیامبر خدا ﷺ

حاکم نیشابوری در المستدرک، از ابن عمر، چنین روایت کرده است:

به یکی از یاران پیامبر خدا، یک گوسفند هدیه داده شد؛ امّا او گفت: «برادرم فلانی و خانوادۀ او، بیش از ما به این [غذا] نیاز دارند». لذا آن را برای او فرستاد. همین طور، آن سر گوسفند را یکی برای دیگری می‌فرستاد تا آن که هفت خانه را گشت و به جای اوّلش باز گشت. در این هنگام، این آیه نازل شد: ﴿... و [دیگران را] بر خود، مقدّم می‌دارند، هرچند خودشان نیاز مبرم داشته باشند...﴾.[1]

پنج. ایثار جمعی از شهدای اُحد

نویسندۀ تفسیر مجمع البیان، در تبیین شأن نزول آیۀ ایثار می‌نویسد:

گفته شده که این آیه، دربارۀ هفت نفری نازل شد که در روز اُحد، تشنه شدند و مقداری آب به اندازه‌ای که یک نفر را کفایت کند، آوردند. یکی از آنها گفت: «آب را به فلانی بنوشان»، تا آن که بین هفت نفر گشت و همگی شهید شدند و هیچ یک از آنها آب ننوشید. پس خداوند سبحان، ایشان را [در این آیه] ستود.[2]



بررسی وجوه یاد شده

حاصلِ بررسیِ وجوهی که دربارۀ اسباب نزول آیۀ ایثار ملاحظه شد، از نظر انطباق با ظاهر قرآن و با توجّه به روایاتی که دلالت بر هر یک از این وجوه می‌نماید، این است که شأن نزول اصلی این آیه، ایثار انصار در جریان تقسیم غنایمی است که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود و آنان، مهاجران را در بهره‌برداری از آن، بر خودْ مقدّم داشتند. روایاتی که دلالت بر این وجه دارند، با ظاهر آیۀ ایثار، هماهنگ‌اند و از این رو، اکثر قریب به اتّفاق مفسّران، آن را پذیرفته‌اند.

بنا بر این، باید گفت: روایاتی که دلالت بر سایر وجوه پیشْ گفته دارند، در صورت صحّت سند، ذیل آیۀ ایثار را از باب جَرْی، بر موارد یاد شده، تطبیق کرده‌اند و اگر بخواهیم جملۀ ﴿و [دیگران را] بر خود مقدّم می‌دارند، هر چند خود، نیاز مبرم داشته باشند﴾ را بر فرد خاصّی تطبیق کنیم ـ همان طور که در برخی از روایات گذشته ملاحظه شد ـ، بی‌تردید، امام علی ؑ «سیّدُ المُؤْثِرین (آقای ایثارگران)» است و مانعی ندارد که بگوییم ذیل آیۀ ایثار، توسّط جبرئیل ؑ بر همۀ موارد ایثار امام علی ؑ و سایر ایثارهای بزرگ، تطبیق شده است و مقصود از نزول آیۀ یادشده در این موارد، جَرْی و تطبیق آن، توسّط جبرئیل ؑ است.

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۵۲۶ ح ۳۷۹۹. نیز، ر. ک: تفسیر الآلوسی: ج ۲۸ ص ۵۳، تفسیر القرطبی: ج ۱۸ ص ۲۵، الدرّ المنثور: ج ۸ ص ۱۰۷؛ مشکاة الأنوار: ص ۳۳۰ ح ۱۰۵۰، تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۱۷۳.

۲. مجمع البیان: ج ۹ ص ۳۹۱.

الفصل الثاني عشر: الأمانة

١٢ / ١. أهمّيّةُ الأمانة

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَـٰنَـٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ﴾.[1]

الحديث

١٧٣٨. رسول الله ﷺ: لا تَنظُروا إلىٰ كَثرَةِ صَلاتِهِم وصَومِهِم، وكَثرَةِ الحَجِّ، والمَعروفِ، وطَنطَنَتِهِم بِاللَّيلِ! ولكِنِ انظُروا إلىٰ صِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأمانَةِ.[2]

١٢ / ٢. إطلاقُ وجوبِ أدائها

١٧٣٩. رسول الله ﷺ ـ لَمّا قَرَأَ هذِهِ الآيَةَ: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ ...﴾[3] ـ: كَذَبَ أعداءُ اللهِ، ما مِن شَيءٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ إلّا وهُوَ تَحتَ قَدَمَيَّ إلَّا الأمانَةَ، فَإِنَّها مُؤَدّاةٌ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ.[4]

١٢ / ٣. لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ

١٧٤٠. رسول الله ﷺ: لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ.[5]

١٧٤١. عنه ﷺ: مَن خانَ أمانَةً فِي الدُّنيا ولَم يَرُدَّها إلىٰ أهلِها ثُمَّ أدرَكَهُ المَوتُ ماتَ عَلىٰ غَيرِ مِلَّتي، ويَلقَى اللهَ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ.[6]

فصل دوازدهم: امانتداری

۱۲ / ۱. اهمّيت امانتداری

قرآن

﴿و آنان [مؤمنان کسانی هستند] که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند﴾.

حديث

۱۷۳۸. پیامبر خدا ﷺ: به بسیاری نمازِ افراد و روزه و حج و بخشش و ناله‌های شبانهٔ آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری‌شان بنگرید.

۱۲ / ۲. برگرداندن امانت، در هر حال، واجب است

۱۷۳۹. پیامبر خدا ﷺ ـ پس از تلاوت آيهٔ ﴿و بعضی از اهل کتاب‌اند که اگر او را امین شمری...﴾ ـ: دشمنان خدا، دروغ گفته‌اند [که می‌توان امانت را به غیر همکیشان باز نگرداند]. هر چه را در جاهلیت رسم بوده، زیر پا می‌گذارم، مگر امانتداری را. امانت را باید به نیکوکار و بدکار برگرداند.

۱۲ / ۳. کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد

۱۷۴۰. پیامبر خدا ﷺ: کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد.

۱۷۴۱. پیامبر خدا ﷺ: کسی که در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند و مرگش در رسد، بر غیر دین من، مُرده است و در حالی با خدا دیدار می‌کند که خدا بر او خشمگین است.

---

١. المؤمنون: ٨.
٢. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٥١ ح ١٩٧.
٣. آل عمران: ٧٥.
٤. مجمع البيان: ج ٢ ص ٧٧٨.
٥. النوادر للراوندي: ص ٩١ ح ٢٧.
٦. الأمالي للصدوق: ص ٥١٦ ح ٧٠٧.

سخنی دربارهٔ امانت

واژهٔ «امانت» ، ضدّ «خيانت» ، مصدر و از ريشه «أمن» به معنای آرامش قلب است و «امين» ، به کسی گفته می‌شود که دل ، در سپردن چيزی به او احساس آرامش کند . همچنين به چيزی که سپرده شده نيز «امانت» اطلاق می‌گردد .

امانت ، در قرآن و حديث

واژهٔ «امانت» در قرآن و احاديث اسلامی ، در همان معنای لغوی آن به کار رفته است ؛ امّا در تبيين عرصه‌های «امانت» و اقسام امينان ، نوآوری‌های جالب توجّه و نکات تنبّه‌آفرينی در متون اسلامی ديده می‌شود .

گسترهٔ عرصهٔ امانت

از نظر اسلام ، عرصهٔ امانت ، بسيار گسترده است و هر نعمتی که خداوند متعال به انسان داده ، هر کاری که به او واگذار می‌شود و هر مسئوليتی که به او سپرده شود ، در حقيقت ، امانتی است که به او سپرده شده است . بنا بر اين ، آياتی که مردم را به رعايتِ امانت ، ترغيب می‌کنند ، شامل همهٔ عرصه‌های امانت می‌گردند . عرصه‌های امانت ، عبارت‌اند از :

۱. **عرصهٔ سياسی.** در نظام اسلامی ، هر کس از قدرت سياسی برخوردار است ، امانتدار خداوند متعال و مردم است ، و هر که جايگاه سياسی بالاتر و قدرت افزون‌تری دارد ، بارِ امانت او سنگين‌تر است . بر اين اساس ، بار امانت رهبران جامعه ، از همه سنگين‌تر است .

۲. **عرصهٔ فرهنگی.** پس از مسئولان سياسی ، بار امانتِ علما و رهبران فرهنگی جامعه از ديگران سنگين‌تر است . دانش و معرفت ، امانت خداوند است که مسئولان فرهنگی ، هم خود بايد بدان عمل کنند ، و هم زمينه را برای عمل کردن ديگران ، فراهم سازند .

۳. **عرصهٔ اقتصادی.** روشن‌ترين عرصهٔ امانت نزد عموم مردم ، عرصهٔ اقتصادی است . نکتهٔ قابل توجّه در امانتداری اقتصادی از نگاه اسلام ، اين است که شخص مسلمان ، نه تنها حق ندارد به حقوق ديگران تجاوز کند ، بلکه ثروت شخصی خودش نيز امانتی در نزد اوست و نمی‌تواند آن را در هر راهی که می‌خواهد ، مصرف کند . از اين رو ، در اسلام ، اسرافکاری در مال خود نيز خيانت محسوب می‌گردد .

۴. **عرصهٔ اخلاقی.** گسترهٔ امانتداری در عرصهٔ اخلاقی بسيار وسيع است . در واقع ، امانتداری اتّصاف بـه

انواع صفات نیکو و اجتناب از همهٔ صفات ناشایست است، امانتداری وجدان اخلاقی است که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است. از این رو، در روایات اسلامی، اموری مانند: صداقت، وَرَع، عفّت، وفا، همکاری برای اقامهٔ حق، پاداش نیکی با نیکی، و حفظ اسرار مردم، از مصادیق امانتداری شمرده شده‌اند.

۵. **عرصهٔ عملی**. در اسلام، هر کاری که به انسان سپرده شود، امانت محسوب می‌گردد. از این روست که اجیر (پیمانکار) یکی از امانتداران محسوب می‌شود.

۶. **عرصهٔ واجبات الهی**. برنامه‌ای که خداوند متعال برای زندگی انسان ارائه کرده، در حقیقت، بزرگ‌ترین نعمت و امانت الهی برای تکامل مادّی و معنوی و سعادت دنیوی و اُخروی اوست، و همهٔ انبیای الهی با هدف انتقالِ این امانت به جامعهٔ بشر، مبعوث شده‌اند. بدین‌سان، بهره‌گیری از این برنامه، امانتداری است و مخالفت با آن، خیانت محسوب می‌گردد.



الفصل الثالث عشر: المحاسبة

١٣ / ١. الحثُّ عَلى محاسبة النفس

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.[١]

الحديث

١٧٤٢ . رسول الله ﷺ: أكيَسُ الكَيِّسينَ مَن حاسَبَ نَفسَهُ وعَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ، وأحمَقُ الحَمقَىٰ مَنْ أتبَعَ نَفسَهُ هَواهُ، وتَمَنّىٰ علَى اللهِ الأمانِيَّ.[٢]

١٧٤٣ . عنه ﷺ: حاسِبوا أنفُسَكُم قَبلَ أنْ تُحاسَبوا، وزِنوها قَبلَ أنْ تُوزَنوا، وتَجَهَّزوا للعَرضِ الأكبَرِ.[٣]

١٣ / ٢. التَّشديدُ في محاسبةِ النَّفْسِ

١٧٤٤ . رسول الله ﷺ: لا يَكونُ العَبدُ مؤمناً حتّىٰ يُحاسِبَ نفسَهُ أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّريكِ شَريكَهُ والسَّيِّدِ عَبدَهُ.[٤]

١٧٤٥ . عنه ﷺ: لا يَكونُ الرَّجُلُ مِن المُتَّقينَ حتّى يُحاسِبَ نَفسَهُ أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّريكِ شَريكَهُ، فَيَعلَمَ مِن أينَ مَطعَمُهُ، ومِن أينَ مَشرَبُهُ، ومِن أينَ مَلبَسُهُ، أمِن حِلٍّ أمْ مِن حَرامٍ؟[٥]

فصل سيزدهم: حسابرسى

١٣ / ١. تشويق به محاسبهٔ نفْس

قرآن

﴿اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! از خدا پروا كنيد، و هر كسى بايد بنگرد كه براى فردا[ى خود] از پيش، چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسيد. در حقيقت، خدا به آنچه مى‌كنيد، آگاه است﴾.

حديث

١٧٤٢ . پيامبر خدا ﷺ: زيرک‌ترينِ زيرکان، کسى است که از نفْس خويش حساب بکشد و براى بعد از مرگ کار کند، و احمق‌ترينِ احمق‌ها، کسى است که نفْس خود را دنباله‌رو هوس خويش کند و از خدا آرزوها بطلبد.

١٧٤٣ . پيامبر خدا ﷺ: پيش از آن که مورد حسابرسى قرار گيريد، خود به حساب نفستان برسيد و پيش از آن که سنجيده شويد، خود، نفستان را در ترازوى سنجش بگذاريد و براى آن حسابرسىِ بزرگ، آماده شويد.

١٣ / ٢. سختگيرى در محاسبهٔ نفْس

١٧٤٤ . پيامبر خدا ﷺ: بنده، مؤمن نيست، مگر آن گاه که سخت‌تر از حسابرسىِ شريک از شريکش و خواجه از غلامش، از نفْسِ خود، حساب بکشد.

١٧٤٥ . پيامبر خدا ﷺ: آدمى در زمرهٔ تقواپيشگان نخواهد بود، مگر آن‌گاه که سخت‌تر از حسابرسىِ شريک از شريکش، از خود حساب بکشد تا بداند که از کجا خورده است و از کجا آشاميده است و از کجا پوشيده است؛ از حلال يا از حرام.

---

١ . الحشر : ١٨ .
٢ . بحار الأنوار : ج ٧٠ ص ٦٩ ح ١٦ .
٣ . بحار الأنوار : ج ٧٠ ص ٧٣ ح ٢٦ .
٤ . بحار الأنوار : ج ٧٠ ص ٧٢ ح ٢٢ .
٥ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٧٥ ح ٢٦٦١ .

الفصل الرابع عشر: الحسنة والإحسان

١٤ / ١. أفضَلُ الحسناتِ

١٧٤٦. كنز العمّال عن خالد بن الوليد: جاءَ رجلٌ إلَى رسولِ اللهِ ﷺ، قالَ: أيُّ حَسَنَةٍ أفضلُ عندَ اللهِ؟ قالَ: حُسنُ الخُلقِ والتَّواضُعُ والصَّبرُ علَى البَليَّةِ والرِّضاءُ بالقَضاءِ.[1]

١٤ / ٢. بالإحسانِ تُملَكُ القلوبُ

١٧٤٧. رسول الله ﷺ: جُبِلَتِ القُلوبُ علىٰ حُبِّ مَن أحسَنَ إلَيها، وبُغْضِ مَن أساءَ إلَيها.[2]

١٤ / ٣. الإحسانُ إلىٰ مَن أساءَ

١٧٤٨. رسول الله ﷺ: أحْسِنْ إلىٰ مَن أساءَ إلَيكَ.[3]

١٧٤٩. الإمامُ عليٌّ ؈: لقد ضَمَمتُ إلَيَّ سلاحَ رسولِ اللهِ ﷺ فوَجَدتُ في قائمِ سَيفِهِ مُعلَّقَةً فيها ثلاثةُ أحرُفٍ: صِلْ مَن قَطَعَكَ، وأحسِنْ إلىٰ مَن أساءَ إلَيكَ، وقُلِ الحَقَّ ولَو علىٰ نَفسِكَ.[4]

الفصل الخامس عشر: الحياء

١٥ / ١. فَضْلُ الحَياءِ

الكتاب

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾.[5]

١. كنز العمّال: ج ١٦ ص ١٢٩ ح ٤٤١٥٤.
٢. تحف العقول: ص ٣٧. ٣. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣١.
٤. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٢٣٨ ح ٤٤٢٩٨.
٥. القصص: ٢٥.

فصل چهاردهم: نيكى و نيكوكارى

۱۴ / ۱. بهترين كارهاى نيک

۱۷۴۶. كنز العمّال ـ به نقل از خالد بن وليد ـ: مردى خدمت پيامبر خدا آمد و گفت: برترين كارهاى نيک نزد خدا چيستند؟

پيامبر ﷺ فرمود: «خوش‌خويى، فروتنى، شكيبايى بر بلا (گرفتارى)، و خرسندى به قضا».

۱۴ / ۲. با احسان، دل‌ها به دست مى‌آيند

۱۷۴۷. پيامبر خدا ﷺ: دل‌ها بر محبّت كسى كه به آنها خوبى كند و بر نفرت از كسى كه به آنها بدى روا دارد، سرشته شده‌اند.

۱۴ / ۳. نيكى كردن به كسى كه بدى كرده است

۱۷۴۸. پيامبر خدا ﷺ: به كسى كه در حقّ تو بدى كرده است، خوبى كن.

۱۷۴۹. امام على ؈: اسلحهٔ پيامبر خدا را برداشتم. ديدم به قبضهٔ شمشير وى، سه جمله آويخته است: «به كسى كه از تو بُريده است، بپيوند و به كسى كه به تو بدى كرده است، خوبى كن و حق را بگو، هر چند به زيان خودت باشد».

فصل پانزدهم: شرم

۱۵ / ۱. فضيلت شرم

قرآن

﴿پس يكى از آن دو زن ـ در حالى كه به آزرم، گام بر مى‌داشت ـ نزد وى (موسى) آمد [و] گفت: پدرم تو را مى‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [ـِ گوسفندان] براى ما، مزد دهد﴾.

الحديث

١٧٥٠ . رسول الله ﷺ: الحياءُ خَيرٌ كُلُّهُ.[١]

١٧٥١ . عنه ﷺ: ما كانَ الفُحْشُ في شَيءٍ إلّا شانَهُ، ولا كانَ الحياءُ في شَيءٍ قَطُّ إلّا زانَهُ.[٢]

١٧٥٢ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ يُحِبُّ الحَيِيَّ المُتَعَفِّفَ، ويُبْغِضُ البَذِيَّ السّائلَ المُلْحِفَ.[٣]

١٥ / ٢. الحياءُ والإيمانُ

١٧٥٣ . رسول الله ﷺ: إنّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقاً، وإنّ خُلُقَ الإسلامِ الحياءُ.[٤]

١٧٥٤ . عنه ﷺ: الحياءُ هُو الدِّينُ كُلُّهُ.[٥]

١٥ / ٣. إذا لَم تَسْتَحيِ فاعمَلْ ما شئتَ!

١٧٥٥ . رسول الله ﷺ: لَم يَبْقَ مِن أمْثالِ الأنبياءِ ﷺ إلّا قَولُ النّاسِ: إذا لَم تَسْتَحيِ فاصْنَعْ ما شِئْتَ.[٦]

١٧٥٦ . عنه ﷺ: آخِرُ ما أدْرَكَ النّاسُ مِن كَلامِ النُّبُوّةِ الأُولى: إذا لَم تَستَحيِ فاصْنَعْ ما شِئْتَ.[٧]

الفصل السادس عشر: الحلم

١٦ / ١. فَضْلُ الحِلْمِ

الكتاب

﴿إنّ إبْرٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أوّٰهٌ مُنِيبٌ﴾.[٨]

حدیث

۱۷۵۰ . پیامبر خدا ﷺ: شرم، سراسرْ خوبی است.

۱۷۵۱ . پیامبر خدا ﷺ: بی‌شرمی، با چیزی همراه نشد، مگر این که آن را زشت گردانید و حیا، با چیزی همراه نگشت، مگر این که آن را آراست.

۱۷۵۲ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، باحیایِ پاک‌دامن را دوست دارد و از گدایِ سمجِ بی‌شرم نفرت دارد.

۱۵ / ۲. شرم و ایمان

۱۷۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر دینی، خویی دارد و خوی اسلام، شرم است.

۱۷۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: شرم، همهٔ دین است.

۱۵ / ۳. بی‌شرم، از هیچ کاری امتناع ندارد

۱۷۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: از مَثَل‌های پیامبران ﷺ، جز این سخنِ مردم بر جای نمانده است: وقتی حیا نداشتی، هر کاری که می‌خواهی، بکن.

۱۷۵۶ . پیامبر خدا ﷺ: آخرین سخنی که از پیامبرانِ نخستین به مردم رسیده، این است: چون حیا نداشتی، هر کاری که خواستی، بکن.

فصل شانزدهم: بُردباری

۱۶ / ۱. فضیلت بردباری

قرآن

﴿همانا ابراهیم، بردبار و نرم‌دل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود﴾.

---

١ . معاني الأخبار: ص ٤٠٩ ح ٩٢.
٢ . الأمالي للطوسي: ص ١٩٠ ح ٣٢٠.
٣ . الأمالي للطوسي: ص ٣٩ ح ٤٣.
٤ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١١٩ ح ٥٧٥٧.
٥ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١١٩ ح ٥٧٦١.
٦ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٥٦ ح ٢٠٧.
٧ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٢٢ ح ٥٧٨٠.
٨ . هود: ٧٥.

الحديث

۱۷۵۷ . رسول الله ﷺ: بُعِثتُ للحِلمِ مَركَزاً، وللعِلمِ مَعْدِناً، وللصَّبرِ مَسْكَناً.[۱]

۱۶ / ۲. الحِلمُ والعلمُ

۱۷۵۸ . رسول الله ﷺ: والّذي نَفْسي بِيَدِهِ، ما جُمِعَ شَيءٌ إلىٰ شَيءٍ أفضَلَ مِن حِلمٍ إلىٰ عِلمٍ.[۲]

۱۶ / ۳. صفة من ليس بحليم

۱۷۵۹ . رسول الله ﷺ: لَيسَ بِحَليمٍ مَن لَم يُعاشِرْ بالمَعروفِ مَن لابُدَّ لَهُ مِن مُعاشَرَتِهِ حَتّىٰ يَجعَلَ اللهُ لَهُ مِن ذٰلكَ مَخرَجاً.[۳]

الفصل السابع عشر: الرّحم

۱۷ / ۱. الحَثُّ عَلَى التَّراحُمِ

الكتاب

﴿... ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَٰئِكَ أَصْحَٰبُ الْمَيْمَنَةِ﴾.[٤]

الحديث

۱۷۶۰ . رسول الله ﷺ: مَن رَحِمَ ولو ذَبيحَةَ عُصفورٍ رَحِمَهُ اللهُ يومَ القِيامةِ.[٥]

۱۷۶۱ . عنه ﷺ: مَن لَم يَرحَمْ لا يُرحَمْ.[٦]

١ . بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٤٢٣ ح ٦١.
٢ . الخصال: ص ٥ ح ١١.
٣ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٣٠ ح ٥٨١٥.
٤ . البلد: ١٧ و ١٨.
٥ . كنز العمّال: ج ٦ ص ٢٦٣ ح ١٥٦١٤.
٦ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٥٩٧١.

حدیث

۱۷۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: من کانون بردباری و کان [معدن] دانش و خانهٔ شکیبایی، بر انگیخته شدم.

۱۶ / ۲. بردباری و دانش

۱۷۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع شدن علم و بردباری باشد.

۱۶ / ۳. ویژگی کسی که بردبار نیست

۱۷۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: بردبار نیست آن که با کسی که چاره‌ای از معاشرت با او ندارد، به نیکی معاشرت نمی‌کند، تا این که خداوند برای او راه گریزی از معاشرت با وی فراهم آورَد.

فصل هفدهم: مهربانی

۱۷ / ۱. تشویق به مهربانی با یکدیگر

قرآن

﴿... علاوه بر این، از زمرهٔ کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند. اینان‌اند خجستگان﴾.

حدیث

۱۷۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر که حتّی به لاشهٔ گنجشکی رحم کند، خداوند در روز قیامت بر او رحم می‌آورد.

۱۷۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود.

١٧٦٢ . عنه ﷺ: خابَ عَبدٌ وخَسِرَ لَم يَجعَلِ اللهُ تعالىٰ في قَلبِهِ رَحمَةً للبَشَرِ.[1]

١٧٦٢ . پيامبر خدا ﷺ: بازنده و زيانكار است آن بنده‌اى كه خداوند متعال در دل او، رحم نسبت به انسان‌ها را نگذاشته باشد.

١٧ / ٢. أحَقُّ النّاسِ بِالرَّحمِ

١٧٦٣ . رسول الله ﷺ: إرحَمُوا عَزيزاً ذَلَّ، وغَنِيّاً افتَقَرَ، وعالِماً ضاعَ في زمانِ جُهّالٍ.[2]

١٧٦٤ . عنه ﷺ: إرحَمِ المَساكينَ.[3]

١٧ / ٢. سزاوارترينِ مردم به مهربانى

١٧۶٣ . پيامبر خدا ﷺ: به عزيزى كه خوار شده و توانگرى كه تهى‌دست شده و دانشمندى كه در روزگار نادانانْ تباه گرديده است، رحم كنيد.

١٧۶۴ . پيامبر خدا ﷺ: با مسكينان مهربانى كن.

الفصل الثامن عشر: الرِّفق

١٨ / ١. فَضلُ الرِّفقِ

الكتاب

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَـٰهِلُونَ قَالُوا۟ سَلَـٰمًا﴾.[4]

الحديث

١٧٦٥ . رسول الله ﷺ: الرِّفقُ يُمنٌ والخُرقُ شُؤمٌ.[5]

١٧٦٦ . عنه ﷺ: إنَّ الرِّفقَ لَم يوضَعْ علىٰ شيءٍ إلّا زانَهُ، ولا نُزِعَ مِن شَيءٍ إلّا شانَهُ.[6]

١٨ / ٢. إنَّ اللهَ رَفيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ

١٧٦٧ . رسول الله ﷺ ـ لِعائشة ـ: يا عائشةُ، إنَّ اللهَ رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، ويُعطي على الرِّفقِ ما لا يُعطي على

فصل هجدهم: نرم‌خويى

١٨ / ١. فضيلت نرم‌خويى

قرآن

﴿و بندگان [خداى] رحمان، كسانى‌اند كه روى زمين به نرمى گام برمى‌دارند و چون نادانان ايشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملايمت پاسخ مى‌دهند﴾.

حديث

١٧۶۵ . پيامبر خدا ﷺ: ملايمت (نرم‌خويى)، ميمون است و خشونت (درشت‌خويى)، شوم.

١٧۶۶ . پيامبر خدا ﷺ: ملايمتْ، با هيچ چيز همراه نشد، جز اين كه آن را آراست و از هيچ چيز برداشته نشد، مگر اين كه آن را زشت كرد.

١٨ / ٢. خداوند، نرم‌خوى است و نرم‌خويى را دوست دارد

١٧۶٧ . پيامبر خدا ﷺ ـ به عايشه ـ: اى عايشه! همانا خداوند، نرم‌خوى است و نرم‌خويى را دوست دارد و به سبب ملايمت، چيزهايى عطا مى‌كند كه

---

١. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٦٢ ح ٥٩٦٨.
٢. قرب الإسناد: ص ٦٦ ح ٢١٠.
٣. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٦٦ ح ٥٩٨٣.
٤. الفرقان: ٦٣.
٥. الكافي: ج ٢ ص ١١٩ ح ٤.
٦. الكافي: ج ٢ ص ١١٩ ح ٦.

العُنفِ، وما لا يُعطِي عَلىٰ سِواهُ.[1]

۱۷۶۸ . عنه ﷺ: إنَّ اللّٰهَ ﷻ رَفيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ فِي الأَمرِ كُلِّهِ.[2]

۱۸ / ۳. الرِّفقُ فِي العِبادَةِ

۱۷۶۹ . رسول اللّٰه ﷺ: إنَّ هذَا الدّينَ مَتينٌ فَأَوغِلوا فيهِ بِرِفقٍ، ولا تُكَرِّهوا عِبادَةَ اللّٰهِ إلىٰ عِبادِ اللّٰهِ فَتَكونوا كَالرّاكِبِ المُنبَتِّ الَّذي لا سَفَراً قَطَعَ ولا ظَهراً أبقىٰ.[3]

الفصل التاسع عشر: الزّهد

۱۹ / ۱. فَضلُ الزُّهدِ

الكتاب

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾.[4]

الحديث

۱۷۷۰ . رسول اللّٰه ﷺ: مَن أخَذَ مِنَ الدُّنيا مِنَ الحَلالِ حاسَبَهُ اللّٰهُ، ومَن أخَذَ مِنَ الدُّنيا مِنَ الحَرامِ عَذَّبَهُ اللّٰهُ. اُفٍّ لِلدُّنيا وما فيها مِنَ البَلِيّاتِ؛ حَلالُها حِسابٌ وحَرامُها عِقابٌ.[5]

۱۷۷۱ . عنه ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، قَولُ اللّٰهِ تَعالىٰ: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾[6] يَعني أيُّكُم أزهَدُ فِي الدُّنيا....

---

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۳۸ ح ۵۳۶۳.
۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۳۹ ح ۵۳۷۰.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۸۶ ح ۱. ٤. الحجر: ۸۸.
۵. الفردوس: ج ۳ ص ۵۸۵ ح ۵۸۳۰.
٦. الملك: ۲.

با خشونت و چیزهای دیگر عطا نمی‌کند.

۱۷۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ نرم‌خوی است و نرم‌خویی را در هر کاری دوست دارد.

۱۸ / ۳. نرمی در عبادت

۱۷۶۹ . پیامبر خدا ﷺ: همانا این دین، استوار است. پس با ملایمت در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان خدا تحمیل نکنید که در آن صورت، به سوار درمانده‌ای می‌مانید که نه راهی را پیموده و نه مَرکبی [یا نشاط] به جا گذاشته است.

فصل نوزدهم: زهد

۱۹ / ۱. ارزش زهد

قرآن

﴿و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان (کافران) را بدان برخوردار ساخته‌ایم، چشم مدوز و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش را برای مؤمنان، فرو گستر﴾.

حدیث

۱۷۷۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر که از حلال دنیا برگیرد، خداوند از او حساب می‌کشد و هر که از حرام دنیا برگیرد، خداوند، او را عذاب می‌کند. اُف به دنیا و رنج و مصیبت‌های آن، که حلالش حساب دارد و حرامش کیفر!

۱۷۷۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! این سخن خدای متعال که: ﴿تا بیازمایدتان که کدام یک از شما نیکوکردارترید﴾، به معنای آن است که کدام یک از شما به دنیا زاهدترید (بی‌رغبت‌ترید)....

يَابنَ مَسعودٍ، النّارُ لِمَن رَكِبَ مُحَرَّماً، وَالجَنَّةُ لِمَن تَرَكَ الحَلالَ، فَعَلَيكَ بِالزُّهدِ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِمّا يُباهِي اللّٰهُ بِهِ المَلائِكَةَ، وبِهِ يُقبِلُ اللّٰهُ عَلَيكَ بِوَجهِهِ، ويُصَلّي عَلَيكَ الجَبّارُ.[1]

۱۷۷۲. عنه ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَءَاتَيْنَٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾[2] ـ: يَعنِي الزُّهدَ فِي الدُّنيا. وقالَ تَعالىٰ لِموسىٰ ﷺ: يا موسىٰ، إنَّهُ لَن يَتَزَيَّنَ المُتَزَيِّنونَ بِزينَةٍ أزيَنَ في عَيني مِنَ الزُّهدِ.[3]

۲/۱۹. بَرَكاتُ الزُّهدِ

أ ـ كَمالُ المَعرِفَةِ

۱۷۷۳. رسول الله ﷺ: مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا عَلَّمَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِلا تَعَلُّمٍ، وهَداهُ بِلا هِدايَةٍ، وجَعَلَهُ بَصيراً وكَشَفَ عَنهُ العَمىٰ.[4]

۱۷۷۴. عنه ﷺ: إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ قَد اُعطِيَ زُهداً فِي الدُّنيا وقِلَّةَ مَنطِقٍ، فَاقتَرِبوا مِنهُ فَإِنَّهُ يُلقِي الحِكمَةَ.[5]

ب ـ حَلاوَةُ الإِيمانِ

۱۷۷۵. رسول الله ﷺ: حَرامٌ عَلىٰ قُلوبِكُم أن تَعرِفَ حَلاوَةَ الإِيمانِ حَتّىٰ تَزهَدَ فِي الدُّنيا.[6]

ای پسر مسعود! آتش، برای کسی است که مرتکب حرام شود و بهشت، از آنِ کسی است که حلال را وا گذارد. پس بر تو باد زهد؛ زیرا زهد، از چیزهایی است که خداوند با آن بر فرشتگان مباهات می‌کند و با زهد است که خداوند، به تو رو می‌کند و خدای جبّار بر تو درود می‌فرستد.

۱۷۷۲. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ این سخن خداوند متعال که: ﴿و در کودکی، به او دانایی دادیم﴾ ـ: یعنی روی‌گردانی از دنیا. خدای متعال به موسی ﷺ فرمود: «ای موسی! خودآرایان، هرگز نمی‌توانند خویشتن را به زیوری بیارایند که در چشم من، زیباتر از روی‌گردانی [از دنیا] باشد».

۲/۱۹. برکت‌های زهد

الف ـ کمال یافتنِ شناخت

۱۷۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هر که دل از دنیا بر کَنَد، خداوند متعال او را دانش می‌آموزد، بی آن که از کسی بیاموزد، و هدایتش می‌کند، بی آن که کسی به هدایت او بپردازد، و او را بصیرت می‌بخشد و کوردلی را از او می‌زداید.

۱۷۷۴. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه مردی را دیدید که «زهد در دنیا» و «کم‌گویی» به او عطا شده است، به وی نزدیک شوید؛ چرا که چنین شخصی، حکمت می‌افشاند.

ب ـ چشیدن شیرینی ایمان

۱۷۷۵. پیامبر خدا ﷺ: چشیدن شیرینی ایمان، بر دل‌های شما حرام است، مگر آن گاه که دل‌هایتان نسبت به دنیا زهد ورزند.

---

۱. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۲۶۶۰.
۲. مريم: ۱۲.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۲۶۶۰.
٤. حلية الأولياء: ج ۱ ص ۷۲.
٥. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۷۳ ح ٤۱۰۱.
٦. الكافي: ج ۲ ص ۱۲۸ ح ۲.

ج ـ تَهوينُ المَصائِبِ

۱۷۷۶. رسول الله ﷺ: مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا هانَت عَلَيهِ المُصيباتُ.[1]

د ـ التَّقَرُّبُ إلَى اللهِ

۱۷۷۷. رسول الله ﷺ: جُلَساءُ اللهِ غَداً أهلُ الزُّهدِ فِي الدُّنيا.[2]

۱۷۷۸. عنه ﷺ ـ في مَوعِظَتِهِ لِرَجُلٍ ـ: إزهَد فِي الدُّنيا يُحِبَّكَ اللهُ ﷻ، وَازهَد فيما في أيدِي النّاسِ يُحِبَّكَ النّاسُ.[3]

هـ ـ كَرامَةُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

۱۷۷۹. رسول الله ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَدَعُ الدُّنيا إلّا لَم يَزَل عَزيزاً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ، يَخافُهُ النّاسُ ما دامَ في حالِهِ.[4]

۱۷۸۰. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ ناجىٰ موسىٰ ﷺ فَكانَ فيما ناجاهُ أن قالَ: يا موسىٰ... أمَّا الزّاهِدونَ فِي الدُّنيا، فَإِنّي أمنَحُهُم جَنَّتي يَتَبَوَّؤونَ مِنها حَيثُ شاؤوا.[5]

۳/۱۹. مَبادِئُ الزُّهدِ

أ ـ مَعرِفَةُ الدُّنيا

۱۷۸۱. المُستدرَك على الصَّحيحَين عن ابن مسعود: تَلا

ج ـ آسان شدن مشكلات

۱۷۷۶. پيامبر خدا ﷺ: هر كه به دنيا بى‌رغبت شود، سختى‌ها بر او آسان مى‌گردند.

د ـ نزديک شدن به خدا

۱۷۷۷. پيامبر خدا ﷺ: همنشينانِ خداوند در فرداى قيامت، آنان‌اند كه در دنيا زاهدند.

۱۷۷۸. پيامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به مردى ـ: نسبت به دنيا زهد بورز تا خداوند ﷻ تو را دوست بدارد، و نسبت به آنچه مردم دارند، زهد بورز تا مردم دوستت بدارند.

هـ ـ كرامت دنيا و آخرت

۱۷۷۹. پيامبر خدا ﷺ: هيچ بنده‌اى نيست كه دنيا را وا نهد، مگر آن كه پيوسته در دنيا و آخرت، عزّتمند است و تا زمانى كه بر آن حال است، هيبت او در دل مردم خواهد بود.

۱۷۸۰. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالى ـ با موسى ﷺ به نجوا پرداخت و از جمله نجواهايش اين بود كه گفت: «اى موسى!... من بهشت خويش را تقديم كسانى مى‌كنم كه در دنيا زهد ورزيده‌اند، تا در هر كجاى آن كه مى‌خواهند، ساكن شوند».

۳/۱۹. خاستگاه‌هاى زهد

الف ـ شناخت دنيا

۱۷۸۱. المستدرک على الصحيحين ـ به نقل از ابن مسعود ـ: پيامبر خدا اين آيه را تلاوت فرمود: ﴿خداوند، هر كس را كه بخواهد، هدايت مى‌كند [و] سينهٔ

---

۱. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۴۱ ح ۲۶۶۰.
۲. الفردوس: ج ۲ ص ۱۰۹ ح ۲۵۷۲.
۳. المستدرک على الصحيحين: ج ٤ ص ۳٤۸ ح ۷۸۷۳.
٤. الفردوس: ج ٤ ص ۸ ح ٦۰۲۰.
٥. شعب الإيمان: ج ۷ ص ۳٤٥ ح ۱۰٥۲۷.

رَسولُ اللهِ ﷺ: ﴿فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ﴾[1]، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ النّورَ إذا دَخَلَ الصَّدرَ انفَسَحَ. فَقيلَ: يا رَسولَ اللهِ، هَل لِذٰلِكَ مِن عَلَمٍ يُعرَفُ؟

قالَ: نَعَم، التَّجافي[2] عَن دارِ الغُرورِ، وَالإِنابَةُ[3] إلىٰ دارِ الخُلودِ، وَالاِستِعدادُ لِلمَوتِ قَبلَ نُزولِهِ.[4]

۱۷۸۲. رسول الله ﷺ: لَو تَعلَمونَ مِنَ الدُّنيا ما أعلَمُ لَاستَراحَت أنفُسُكُم مِنها.[5]

ب ـ ذِكرُ المَوتِ

۱۷۸۳. رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالمَوتِ مُزَهِّداً فِي الدُّنيا ومُرَغِّباً فِي الآخِرَةِ.[6]

۱۷۸۴. عنه ﷺ: ألا فَزوروا القُبورَ؛ فَإِنَّها تُزَهِّدُ فِي الدُّنيا وتُذَكِّرُ الآخِرَةَ.[7]

۱۹ / ٤. عَلاماتُ الزُّهدِ

أ ـ اِجتِنابُ الحَرامِ

۱۷۸۵. رسول الله ﷺ: اِجتَنِبِ المَحارِمَ تَكُن زاهِداً.[8]

۱۷۸۶. عنه ﷺ: أزهَدُ النّاسِ مَنِ اجتَنَبَ الحَرامَ.[9]

او را برای اسلام می‌گشاید». سپس فرمود: «نور، هر گاه به سینه در آید، سینه گشاده می‌گردد».

گفته شد: ای پیامبر خدا! آیا علامتی برای شناخت این امر، وجود دارد؟

فرمود: «آری؛ دوری گزیدن از سرای فریب و باطل، روی آوردن به سرای جاودانگی، و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن».

۱۷۸۲. پیامبر خدا ﷺ: اگر آنچه را من از دنیا می‌دانم، شما هم می‌دانستید، جان‌هایتان از [همّ و غم‌های] آن می‌آسود.

ب ـ یاد مرگ

۱۷۸۳. پیامبر خدا ﷺ: مرگ، بهترین عاملِ زهدورزی در دنیا و ترغیب به آخرت است.

۱۷۸۴. پیامبر خدا ﷺ: هان! به زیارت قبور بروید که موجب زهدورزی در دنیا و یادآوریِ آخرت می‌شود.

۱۹ / ۴. نشانه‌های زهد

الف ـ دوری کردن از حرام

۱۷۸۵. پیامبر خدا ﷺ: از حرام‌ها دوری کن تا زاهد باشی.

۱۷۸۶. پیامبر خدا ﷺ: زاهدترینِ مردم، کسی است که از حرام، دوری کند.

---

۱. الأنعام: ۱۲۵.

۲. التَّجافي: هو من الجفاء؛ البعد عن الشيء (النهاية: ج ۱ ص ۲۸۰ «جفا»).

۳. الإنابة: الرجوع (المصباح المنير: ص ٦٢٩ «ناب»).

٤. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٤٦ ح ٧٨٦٣.

٥. شعب الإيمان: ج ٧ ص ٢٨٦ ح ١٠٣٣٠.

٦. المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ١٢٩ ح ٢٨.

٧. المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٥٣١ ح ١٣٨٧.

٨. مسند أبي يعلى: ج ٥ ص ٣٣١ ح ٥٨٣٩.

٩. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٥ ح ٥٨٤٠.

ب ـ قَصرُ الأَمَلِ

۱۷۸۷ . رسول الله ﷺ: الزُّهدُ فِي الدُّنيا قَصرُ الأَمَلِ، وشُكرُ كُلِّ نِعمَةٍ، وَالوَرَعُ عَن كُلِّ ما حَرَّمَ اللهُ.[۱]

ج ـ الرِّضا بِالقَضاءِ

۱۷۸۸ . رسول الله ﷺ: اِرضَ بِقِسمِ اللهِ تَكُن زاهِداً.[۲]

۱۷۸۹ . عنه ﷺ: أشرَفُ الزُّهدِ أن يَسكُنَ قَلبُكَ عَلىٰ ما رُزِقتَ.[۳]

ب ـ کوتاه شدن آرزو

۱۷۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: زهد به دنیا، عبارت است از: کوتاه کردن آرزو، گزاردن شکر هر نعمتی، و پرهیز از هر آنچه خداوند، حرام کرده است.

ج ـ راضی بودن به قضای الهی

۱۷۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: به قسمت خدا راضی باش تا زاهد باشی.

۱۷۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: برترین زهد، آن است که دلت به آنچه روزیِ تو شده است، آرام گیرد.



۱ . تحف العقول: ص ۵۸.
۲ . مسند الشهاب: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ٦٤٢.
۳ . كنز العمّال: ج ۱ ص ۳۷ ح ٦٥.

سخنی دربارهٔ زهد

کلمهٔ «زُهد» در اصل به معنای «اندک بودن» و «کم‌ارزش بودن» چیزی است و از آن جا که این معنا غالباً ملازم با بی‌رغبتی به آن چیز است، این کلمه در بی‌رغبتی نیز به کار می‌رود.

زهد، در قرآن و حدیث

مادّهٔ «زهد» در قرآن، تنها یک بار، در داستان یوسف ﷺ به کار رفته است:

در احادیث اسلامی غالباً مادّهٔ «زهد» در «بی‌رغبتی» به کار رفته و به ندرت در معنای «قِلّت» استعمال شده است.



تعریف زهد

بی‌رغبتی، دو گونه است:

الف ـ بی‌رغبتی طبیعی

بی‌رغبتی طبیعی، آن است که طبع انسان نسبت به چیزی میل نداشته باشد، چنان که بیمار، تمایلی به خوردن و نوشیدن ندارد.

ب ـ بی‌رغبتی قلبی

بی‌رغبتی قلبی، آن است که روح انسان نسبت به چیزی تمایل نداشته باشد، هر چند طبع او مایل به آن باشد، مانند بیماری که غذایی را دوست دارد؛ ولی به دلیل این که می‌داند خوردن آن برای او خطرساز است، نه تنها در خود میلی نسبت به آن احساس نمی‌کند، بلکه قلباً از آن نفرت دارد.

با عنایت به این مقدّمه می‌توان دریافت که زهد اسلامی، به معنای بی‌رغبتی طبیعی به دنیا نیست (زیرا بی‌رغبتی طبیعی نسبت به لذایذ مادّی، ارزش نیست و در واقع، نوعی بیماری است)؛ بلکه زهد اسلامی، عبارت است از بی‌رغبتی قلبی نسبت به لذایذی که برای انسان، زیانبارند.

توضیح مطلب، این که: گاه انسان طبعاً مایل به کاری است؛ امّا خرد، او را به دلیل زیانبار بودن آن کار منع می‌کند و انسان نیز با وجود علاقهٔ قلبی به آن، از انجام دادن آن خودداری می‌ورزد. این اقدام، «صبر» نامیده می‌شود و کسی که خویشتنداری می‌کند، «صابر» نامیده می‌شود.

زهد ـ که یک درجه بالاتر از صبر است ـ آن است که بی‌میلی قلبی نسبت به لذایذ زیانبار، چنان بر انسان چیره شود که رغبت طبیعی او تحت سیطرهٔ آن قرار گیرد، به گونه‌ای که خودداری از لذایذ زیانبار، نیازی به صبر و مقاومت نداشته باشد؛ بلکه انسان، دیگر میلی نسبت به آنها در وجود خود، احساس نکند. امام علی ﷺ در اشاره به این حالت زیبا می‌فرماید:

ما أحسَنَ بِالإنسانِ ألّا يَشتَهِيَ ما لا يَنبَغي.[1]

برای انسان، چه زیباست که آنچه را شایسته نیست، نخواهد.

هنگامی که انسان به این مرتبهٔ والا دست یافت و زاهد شد، نسبت به اقبال و اِدبار دنیا بی‌تفاوت می‌گردد؛ یعنی نه اِقبال دنیا او را شادمان می‌کند و نه اِدبار دنیا او را اندوهناک می‌نماید، چنان که امام علی ﷺ در تبیین خصلت «زهد» می‌فرماید:

الزُّهدُ كُلُّهُ بَينَ كَلِمَتَينِ مِنَ القُرآنِ، قالَ اللّٰهُ سُبحانَهُ: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَا ءَاتَـٰكُمْ﴾.[2]

زهد، در دو جمله از قرآن جمع شده است. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿تا برای آنچه از دست شما می‌رود، افسوس نخورید و برای آنچه به شما می‌دهد، شادمان نشوید﴾.

و آنچه در تبیین زهد و تفاوت آن با صبر گفتیم، در این سخن نورانی امیر مؤمنان، خلاصه شده است:

إنَّمَا النّاسُ ثَلاثٌ: زاهِدٌ، و راغِبٌ، و صابِرٌ. فَأَمَّا الزّاهِدُ فَلا يَفرَحُ بِالدُّنيا إذا أتَتهُ، و لا يَحزَنُ عَلَيها إذا فاتَتهُ، و أمَّا الصّابِرُ فَيَتَمَنّاها بِقَلبِهِ، فَإِن أدرَكَ مِنها شَيئاً صَرَفَ عَنها نَفسَهُ لِعِلمِهِ بِسوءِ العاقِبَةِ، و أمَّا الرّاغِبُ فَلا يُبالي مِن حِلٍّ أصابَها أم مِن حَرامٍ.[3]

مردم، سه دسته‌اند: دنیاگریز و دنیاخواه و شکیبا. دنیاگریز، هر گاه دنیا به او برسد، شاد نمی‌شود و هر گاه از دستش برود، برایش غم نمی‌خورد. شکیبا، دنیا را قلباً آرزو می‌کند؛ امّا چون به چیزی از آن برسد، جانش از آن روی بر می‌گرداند؛ زیرا از فرجام بد آن، آگاه است. و دنیاخواه، اهمّیتی نمی‌دهد که از طریق حلال به دنیا رسد، یا از حرام.

تفاوت زهد اسلامی و رُهبانیت مسیحی

چه تفاوتی میان زهد اسلامی و رُهبانیت مسیحیت وجود دارد؟ و چرا احادیث، به شدّت از رهبانیت، نهی کرده‌اند؟[4]

پاسخ، این است که زهد اسلامی و رُهبانیت مسیحیت، دو مقوله‌اند و با هم تفاوت‌های فراوانی دارند. زهد اسلامی، چشم‌پوشی از مطلق لذایذ مادّی نیست و ـ همان طور که توضیح دادیم ـ تنها چشم‌پوشی از

۱. غرر الحکم: ح ۹۶۴۹، عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۷۹ ح ۸۸۰۶.
۲. نهج البلاغة: حکمت ۴۳۹.
۳. الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۱۱ ح ۱۳۸.
۴. ر.ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث: بخش یکم / فصل دوم / نهی از رهبانیت و از حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده است.

لذایذ زیانبار است ؛ امّا رهبانیت مسیحیت ، مردم را به چشم‌پوشی از مطلق لذایذ مادّی دعوت می‌کند .

به سخن دیگر ، اسلام ، لذایذ مادّی را به دو بخش تقسیم کرده است : لذایذ سودمند و لذایذ زیانبار . زهد اسلامی ، شامل لذایذ سودمند نمی‌شود و این ، همان چیزی است که خرد و منطق ، انسان را بدان دعوت می‌کند .

همهٔ احادیثی که دربارهٔ تحریف زهد ، هشدار داده‌اند و یا از رهبانیت و حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده ، نهی کرده‌اند ، در واقع ، برای تبیین تفاوت‌های زهد اسلامی با رهبانیت مسیحی‌اند .



الفصل العشرون: السَّخاء

۲۰ / ۱. الحَثُّ عَلَى السَّخاء

۱۷۹۰ . رسول الله ﷺ: ما جَبَلَ اللهُ وليّاً لَهُ إلّا عَلى السَّخاءِ.[۱]

۱۷۹۱ . عنه ﷺ: السَّخاءُ خُلُقُ اللهِ الأعظَمُ.[۲]

۱۷۹۲ . عنه ﷺ: السَّخِيُّ قَريبٌ مِنَ اللهِ، قَريبٌ مِنَ الجَنَّةِ، قَريبٌ مِنَ الناسِ.[۳]

۱۷۹۳ . عنه ﷺ ـ لِعَدِيِّ بنِ حاتِمٍ ـ: دُفِعَ عن أبيكَ العَذابُ الشَّديدُ، لِسَخاءِ نَفسِهِ.[٤]

۲۰ / ۲. حَدُّ السَّخاءِ

الكتاب

﴿وَلاتَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلاتَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.[٥]

الحديث

۱۷۹٤ . رسول الله ﷺ: السَّخِيُّ بِما مَلَكَ وأرادَ به وَجهَ اللهِ، وأمّا السَّخِيُّ في مَعصيَةِ اللهِ فَحَمّالُ سَخَطِ اللهِ وغَضَبِهِ، وهُو أبخَلُ الناسِ على نَفسِهِ فكَيفَ لِغَيرِهِ!![٦]

الفصل الحادي والعشرون: الشُّكر

۲۱ / ۱. فَضلُ الشّاكِرِ

۱۷۹٥ . رسول الله ﷺ: الطاعِمُ الشاكِرُ لَهُ مِنَ الأجرِ كَأجرِ

فصل بیستم: بخشندگی

۲۰ / ۱. تشویق به بخشندگی

۱۷۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، همهٔ اولیای خود را بر خمیرهٔ بخشندگی سرشته است.

۱۷۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: بخشندگی، بزرگ‌ترین خوی خداوند است.

۱۷۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: بخشنده، به خدا و مردم و بهشت، نزدیک است.

۱۷۹۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ به عدیّ بن حاتم طایی ـ: عذاب سخت، به خاطر سخاوت پدرت، از او دفع شد.

۲۰ / ۲. مرز بخشندگی

قرآن

﴿و دستت را به گردنت زنجیر مکن، و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی﴾.

حدیث

۱۷۹٤ . پیامبر خدا ﷺ: بخشنده، کسی است که در اموال خود و برای رضای خدا، بخشندگی داشته باشد. کسی که در راه معصیت خدا دست و دل باز باشد، خشم و ناخشنودیِ خدا را برای خود آورده است. چنین کسی، بخیل‌ترینِ مردمان نسبت به خود است؛ چه رسد به دیگران!

فصل بیست و یکم: سپاس‌گزاری

۲۱ / ۱. فضیلت سپاس‌گزار

۱۷۹٥ . پیامبر خدا ﷺ: سیرِ سپاس‌گزار، اجرش همانند

---

۱. كنز العمّال: ج ٦ ص ٣٩١ ح ١٦٢٠٤.
۲. كنز العمّال: ج ٦ ص ٣٣٧ ح ١٥٩٢٦.
۳. مشكاة الأنوار: ص ٤٠٩. ٤. الإختصاص: ص ٢٥٣.
٥. الإسراء: ٢٩.
٦. بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٥٥ ح ١٧.

الصائمِ المُحتَسِبِ ، والمُعافى الشاكِرُ لَهُ مِنَ الأجرِ كَأجرِ المُبتَلَى الصابِرِ ، والمُعطى الشاكِرُ لَهُ مِنَ الأجرِ كَأجرِ المَحرومِ القانِعِ.[1]

روزه‌داری است که برای خدا گرسنگی می‌کشد. تن‌درستِ سپاس‌گزار، همانند آن اجری را دارد که بیمارِ شکیبا دارد و متنعّم سپاس‌گزار، همان اجری را دارد که تنگ‌دست قانع دارد.

۲۱ / ۲. دَورُ الشُّكرِ فِي الزِّيادَةِ

الكتاب

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.[2]

الحديث

۱۷۹۶. رسول الله ﷺ: ما فَتَحَ اللهُ علىٰ عَبدٍ بابَ شُكرٍ فَخَزَنَ عنهُ بابَ الزِّيادَةِ.[3]

۲۱ / ۲. نقش سپاس‌گزاری در افزایش نعمت

قرآن

﴿و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمتِ] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من، سخت خواهد بود﴾.

حدیث

۱۷۹۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند دَرِ سپاس‌گزاری را بر روی بنده‌ای نگشود که دَرِ فزونی [ـِ نعمت] را بر روی او ببندد.

۲۱ / ۳. سجدةُ الشُّكرِ

۱۷۹۷. الإمامُ الصادقُ ؛ إنّ رسولَ اللهِ ﷺ كانَ في سَفَرٍ يَسيرُ علىٰ ناقَةٍ لَهُ ، إذ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمسَ سَجَداتٍ ، فَلَمّا أن رَكِبَ قالوا : يا رسولَ اللهِ ، إنّا رَأيناكَ صَنَعتَ شيئاً لَم تَصنَعْهُ! فقالَ : نَعَم، إستَقبَلَني جَبرَئيلُ فَبَشَّرَني بِبشاراتٍ مِنَ اللهِ، فَسَجَدتُ للهِ شُكراً لِكُلِّ بُشرىٰ سَجدَةً.[4]

۲۱ / ۳. سجدهٔ شکر

۱۷۹۷. امام صادق : پیامبر ﷺ در سفری بر ناقهٔ خود سوار بود، که ناگاه فرود آمد و پنج بار سجده کرد و دوباره سوار ناقه شد. همسفران گفتند: ای پیامبر خدا! ما از شما رفتاری دیدیم که قبلاً ندیده بودیم!

پیامبر خدا فرمود: «آری. جبرئیل نزد من آمد و مرا از جانب خداوند بشارت‌هایی داد. از این رو، برای هر بشارتی، سجدهٔ شکری برای خدا به جای آوردم».

الفصل الثاني والعشرون: الصّبر

۲۲ / ۱. فَضلُ الصبرِ

الكتاب

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا

فصل بیست و دوم: شکیبایی

۲۲ / ۱. فضیلت شکیبایی

قرآن

﴿و چه بسا پیامبری که همراه او توده‌های انبوه، کارزار

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۹٤ ح ۱. ۲. إبراهيم: ۷.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۹٤ ح ۲. ٤. الكافي: ج ۲ ص ۹۸ ح ۲٤.

أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسْتَكَانُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّـٰبِرِينَ﴾.[1]

الحديث

۱۷۹۸ . رسول الله ﷺ: في الصَّبرِ علىٰ ما يُكرَهُ خَيرٌ كثيرٌ.[2]

۱۷۹۹ . عنه ﷺ: الصَّبرُ خَيرُ مَركَبٍ ، ما رَزَقَ اللهُ عَبداً خَيراً لَهُ ولا أوسَعَ مِنَ الصَّبرِ.[3]

۲۲ / ۲. الصَّبرُ والنَّصرُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ﴾.[4]

الحديث

۱۸۰۰ . رسول الله ﷺ: إنَّ النَّصرَ مَعَ الصَّبرِ ، والفَرَجَ مَعَ الكَربِ ، وإنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً.[5]

۲۲ / ۳. الصَّبرُ والفَرَجُ

۱۸۰۱ . رسول الله ﷺ: بِالصَّبرِ يُتَوَقَّعُ الفَرَجُ ، ومَن يُدمِن قَرعَ البابِ يَلِجْ.[6]

۲۲ / ٤. تفسيرُ الصَّبرِ

۱۸۰۲ . رسول الله ﷺ ـ فيما سأل جبرئيل ـ : يا جَبرَئيلُ!

---

۱. آل عمران: ۱٤٦.

۲. مسكّن الفؤاد: ص ٤٨.

۳. مسكّن الفؤاد: ص ٥٠. ٤. الأنفال: ٦٥.

٥. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۲٦٦۱.

٦. كنزالفوائد: ج ۱ ص ۱۳۹.

کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند. و خداوند، شکیبایان را دوست دارد﴾.

حدیث

۱۷۹۸ . پیامبر خدا ﷺ: در شکیبایی بر ناملایمات، خیر بسیاری نهفته است.

۱۷۹۹ . پیامبر خدا ﷺ: شکیبایی، بهترین مرکب است. خداوند به هیچ بنده‌ای، روزی‌ای بهتر و فراخ‌تر از شکیبایی نداده است.

۲۲ / ۲. شکیبایی و پیروزی

قرآن

﴿ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما، بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند﴾.

حدیث

۱۸۰۰ . پیامبر خدا ﷺ: همانا پیروزی، با شکیبایی همراه است و گشایش، با گرفتاری. و بی‌گمان، با هر دشواری، آسانی‌ای هست.

۲۲ / ۳. شکیبایی و گشایش

۱۸۰۱ . پیامبر خدا ﷺ: با شکیبایی، انتظار گشایش می‌رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد، [عاقبت] آن در به رویش باز می‌شود.

۲۲ / ۴. معنای شکیبایی

۱۸۰۲ . پیامبر خدا ﷺ: [از جبرئیل ؑ پرسیدم]: ای جبرئیل! معنای شکیبایی چیست؟

جبرئیل ؑ گفت: «این که در سختی، همان گونه

فما تَفسيرُ الصَّبرِ ؟ قالَ : تَصبِرُ فِي الضَّرّاءِ كَما تَصبِرُ فِي السَّرّاءِ ، وفِي الفاقَةِ كَما تَصبِرُ فِي الغَناءِ ، وفِي البَلاءِ كَما تَصبِرُ فِي العافِيَةِ ، فَلا يَشكو حالَهُ عِندَ المَخلوقِ بِما يُصيبُهُ مِنَ البَلاءِ.[1]

شکیب ورزی که در [روزگار] آسایش، شکیبایی می‌کنی، و در تهی‌دستی، چنان شکیبایی کنی که در توانگری، شکیبایی می‌کنی، و در بیماری و گرفتاری نیز همان گونه شکیبایی کنی که در زمان عافیت، شکیبایی می‌کنی. [آدم شکیبا] از بلایی که به او می‌رسد، نزد مخلوق، شِکوه نمی‌کند».

۲۲ / ۵. أقسامُ الصَّبرِ

۱۸۰۳. رسول الله ﷺ: الصَّبرُ ثَلاثَةٌ : صَبرٌ عِندَ المُصيبَةِ ، وصَبرٌ عَلَى الطّاعَةِ ، وصَبرٌ عَنِ المَعصِيَةِ.[2]

۲۲ / ۵. اقسام شکیبایی

۱۸۰۳. پیامبر خدا ﷺ: شکیبایی سه نوع است: شکیبایی در مصیبت، شکیبایی در انجام دادن طاعت، و شکیبایی در ترک معصیت.

۲۲ / ۶. ما يُورِثُ الصَّبرَ

۱۸۰٤. رسول الله ﷺ: مَن يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللهُ ، ومَن يَستَعفِفْ يُعِفَّهُ اللهُ ، ومَن يَستَغنِ يُغنِهِ اللهُ ، وما أُعطِيَ عَبدٌ عَطاءً هُوَ خَيرٌ وأوسَعُ مِنَ الصَّبرِ.[3]

۲۲ / ۶. خاستگاه شکیبایی

۱۸۰۴. پیامبر خدا ﷺ: هر که خود را به شکیبایی وا دارد، خداوند، او را شکیبا می‌گردانَد و هر که طالب عفّت باشد، خداوند، او را عفیف می‌کند و هر که بی‌نیازی جوید، خداوند، بی‌نیازش می‌سازد. به هیچ بنده‌ای، عطایی بهتر و گسترده‌تر از شکیبایی داده نشده است.

الفصل الثالث والعشرون: الصِّدق

۲۳ / ۱. الحثُّ عَلَى الصِّدقِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾.[4]

الحديث

۱۸۰٥. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالصِّدقِ ؛ فَإِنَّهُ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ.[5]

۱۸۰٦. عنه ﷺ: لا تَنظُروا إلى كَثرَةِ صَلاتِهِم وصَومِهِم

فصل بیست و سوم: راستی

۲۳ / ۱. تشویق به راستی

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید﴾.

حدیث

۱۸۰۵. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد راستی، که آن، دری از درهای بهشت است.

۱۸۰۶. پیامبر خدا ﷺ: به فراوانی نماز و روزه و حج و احسان و وِرد و ذِکر شبانهٔ مردم منگرید؛ بلکه به

---

۱. معاني الأخبار: ص ۲٦١ ح ۱.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۹۱ ح ۱٥.
۳. كنز العمال: ج ۳ ص ۲۷٥ ح ٦٥۲۲.
٤. التوبة: ۱۱۹.
٥. تاريخ بغداد: ج ۱۱ ص ۸۲.

وكَثرَةِ الحَجِّ والمَعروفِ وطَنطَنَتِهِم بِاللَّيلِ، ولكِنِ انظُروا إلى صِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأمانَةِ.[1]

۲۳ / ۲. الصِّدّيقُ[2]

۱۸۰۷. رسول الله ﷺ: علَيكُم بِالصِّدقِ؛ فإنَّ الصِّدقَ يَهدي إلَى البِرِّ، وإنَّ البِرَّ يَهدي إلَى الجَنَّةِ، وما يَزالُ الرَّجُلُ يَصدُقُ ويَتَحَرَّى الصِّدقَ حتّى يُكتَبَ عِندَ اللهِ صِدّيقاً.[3]

۲۳ / ۳. ما لا يَنبَغي الصِّدقُ فيهِ

۱۸۰۸. رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ يَقبُحُ فيهِنَّ الصِّدقُ: النَّميمَةُ، وإخبارُكَ الرَّجُلَ عن أهلِهِ بِما يَكرَهُهُ، وتَكذيبُكَ الرَّجُلَ عنِ الخَبَرِ.[4]

الفصل الرابع والعشرون: الصَّدقة

۲۴ / ۱. فَضلُ الصَّدَقَةِ

۱۸۰۹. رسول الله ﷺ: أرضُ القِيامَةِ نارٌ، ما خَلا ظِلَّ المُؤمِنِ؛ فإنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ.[5]

۱۸۱۰. عنه ﷺ: إنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.[6]

۱. عيون أخبار الرضا ؈: ج ۲ ص ۵۱ ح ۱۹۷.

۲. قال أبو حامد: اعلم أنّ لفظ الصدق يستعمل في ستّة معانٍ: صدق في القول، وصدق في النيّة والإرادة، وصدق في العزم، وصدق في الوفاء بالعزم، وصدق في العمل، وصدق في تحقيق مقامات الدين كلّها، فمن اتّصف بالصدق في جميع ذلك فهو صدّيق؛ لأنّه مبالغة من الصدق (المحجّة البيضاء: ج ۸ ص ۱۴۱).

۳. كنز العمّال: ج ۴ ص ۳۴۶ ح ۶۸۶۱.

۴. الخصال: ص ۸۷ ح ۲۰. ۵. الكافي: ج ۴ ص ۳ ح ۶.

۶. كنز العمّال: ج ۶ ص ۳۷۱ ح ۱۶۱۱۴.

راستگویی و امانتداریِ آنها توجّه کنید.

۲۳ / ۲. صدّیق

۱۸۰۷. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد راستی (صِدق)[1]؛ زیرا راستی به نیکی (بِرّ)[2] رهنمون می‌شود، و نیکی به بهشت. آدمی چندان راست می‌گوید و راستی می‌جوید، تا آن که نزد خداوند از صدّیقان قلمداد می‌شود.

۲۳ / ۳. آن جا که راستگویی، شایسته نیست

۱۸۰۸. پیامبر خدا ﷺ: در سه جا راستگویی، زشت است: سخن‌چینی، دادنِ خبر ناخوشایند به مرد دربارهٔ خانواده‌اش، و تکذیب کردن خبر کسی که به تو خبر می‌دهد[3].

فصل بیست و چهارم: صدقه

۲۴ / ۱. فضیلت صدقه

۱۸۰۹. پیامبر خدا ﷺ: زمین قیامت، [یکپارچه] آتش است، بجز سایهٔ مؤمن؛ زیرا صدقه‌اش بر او سایه می‌افکند.

۱۸۱۰. پیامبر خدا ﷺ: صدقه، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.

۱. ابو حامد غزّالی می‌گوید: بدان که کلمهٔ «راستی (صدق)»، در شش معنا به کار می‌رود: راستی در گفتار، راستی در نیّت و اراده، راستی در تصمیم، راستی در به کار بستنِ تصمیم، راستی در کردار و راستی در تحقّق بخشیدن به همهٔ اوامر دین. بنا بر این، هر کس راستی در همهٔ این موارد را دارا باشد، صدّیق است؛ زیرا «صدّیق»، صیغهٔ مبالغه از «صدق» است.

۲. در لسان العرب، ذیل همین حدیث، دربارهٔ معنای «بِرّ» می‌نویسد: علما در معنای «برّ» اختلاف کرده‌اند. بعضی آن را به معنای «صلاح» دانسته‌اند و بعضی به معنای «خیر»؛ امّا این کلمه، همهٔ این معانی را در بر دارد. بِرّ، به معنای: صدق و طاعت و تقوا و خیر دنیا و آخرت نیز آمده است.

۳. در تحف العقول، به جای «خبر»، «خیر» آمده است: «تکذیب الرجل عن الخیر؛ مردی را در دعوی نیکوکاری، تکذیب کردن».

٢٤ / ٢. تلقّي اللهِ للصَّدقاتِ

الكتاب

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾.[1]

الحديث

١٨١١. رسول الله ﷺ: خَلَّتانِ لا اُحِبُّ أن يُشارِكَني فيهِما أحَدٌ: وُضوئي فإنَّهُ مِن صَلاتي، وصَدَقَتي فإنَّها مِن يَدي إلىٰ يَدِ السائلِ؛ فإنَّها تَقَعُ في يَدِ الرحمٰنِ.[2]

٢٤ / ٣. الصَّدقةُ ودفعُ البلاءِ

١٨١٢. رسول الله ﷺ: الصَّدَقَةُ تَسُدُّ سَبعينَ باباً مِنَ الشَّرِّ.[3]

١٨١٣. عنه ﷺ: الصَّدَقَةُ تَدفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.[4]

٢٤ / ٤. كلُّ معروفٍ صَدَقَةٌ

١٨١٤. رسول الله ﷺ: كُلُّ مَعروفٍ صَدَقَةٌ إلىٰ غَنِيٍّ أو فَقيرٍ.[5]

١٨١٥. عنه ﷺ: كُلُّ مَعروفٍ صَدَقَةٌ، وما وَقَىٰ بِهِ المَرءُ عِرضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.[6]

١٨١٦. عنه ﷺ: الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وكُلُّ خُطوَةٍ تَخطوها إلَى الصلاةِ صَدَقَةٌ.[7]

۲۴ / ۲. خداوند، گیرندهٔ صدقات است

قرآن

﴿آيا ندانسته‌اند كه تنها خداست كه از بندگانش توبه را مى‌پذيرد و صدقات را مى‌گيرد، و خداست كه خود توبه‌پذير مهربان است؟﴾.

حديث

۱۸۱۱. پيامبر خدا ﷺ: دو چيز است كه دوست ندارم كسى در آنها با من شريک شود: وضويم؛ زيرا جزو نماز من است، و صدقه‌ام، كه بايد از دست من به دست نيازخواه برسد؛ زيرا صدقه، در دست خداى رحمان قرار مى‌گيرد.

۲۴ / ۳. صدقه و دفع بلا

۱۸۱۲. پيامبر خدا ﷺ: صدقه، هفتاد درِ بلا را مى‌بندد.

۱۸۱۳. پيامبر خدا ﷺ: صدقه، مردنِ بد را دفع مى‌كند.

۲۴ / ۴. هر كار نيكى، صدقه است

۱۸۱۴. پيامبر خدا ﷺ: هر احسانى، چه به توانگر و چه به تهى‌دست، صدقه است.

۱۸۱۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كار نيكى، صدقه است و هر كارى كه انسان به وسيلهٔ آن، آبرويش را حفظ كند، براى او صدقه نوشته مى‌شود.

۱۸۱۶. پيامبر خدا ﷺ: سخن نيكو و پاكيزه، صدقه است و هر گامى كه به سوى نماز بر مى‌دارى، صدقه است.

---

١. التوبة: ١٠٤.
٢. الخصال: ص ٣٣ ح ٢.
٣. الدعوات: ص ١٠٧ ح ٢٣٧.
٤. الكافي: ج ٤ ص ٢ ح ١.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٤٥٨ ح ١٠٢٣.
٦. الدعوات: ص ١٠٧ ح ٢٣٩.
٧. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٤ ح ٢٦٦١.

٢٤ / ٥. أولَويّةُ ذَوي الرَّحِمِ بالصَّدَقةِ

١٨١٧ . رسول الله ﷺ: لا صَدَقَةَ و ذُو رَحِمٍ مُحتاجٌ.[١]

١٨١٨ . عنه ﷺ: إنَّ الصَّدَقَةَ علىٰ ذي القَرابَةِ يُضَعَّفُ أجرُها مَرَّتَينِ.[٢]

١٨١٩ . الإمام الحسين عليه السلام: سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: اِبدَأْ بِمَن تَعولُ: اُمَّكَ وأباكَ واُختَكَ وأخاكَ، ثُمَّ أدناكَ فَأدناكَ.[٣]

٢٤ / ٦. فَضلُ صَدَقَةِ السِّرِّ وآثارُها

الكتاب

﴿إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[٤]

الحديث

١٨٢٠ . رسول الله ﷺ: صَدَقَةُ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.[٥]

١٨٢١ . عنه ﷺ: أكثِرْ مِن صَدَقَةِ السِّرِّ؛ فإنَّها تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ عزّ وجلّ.[٦]

٢٤ / ٧. حَدُّ الصَّدَقةِ

الكتاب

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.[٧]

٢۴ / ۵. اولویّت خویشاوندان در گرفتن صدقه

١٨١٧ . پیامبر خدا ﷺ: تا زمانی که خویشاوندِ نیازمند هست، صدقه دادن به کسی دیگر، روا نیست.

١٨١٨ . پیامبر خدا ﷺ: صدقه دادن به خویشاوند، اجرش دو چندان است.

١٨١٩ . امام حسین عليه السلام: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «از خانواده‌ات شروع کن: مادرت، پدرت، خواهرت و برادرت، و سپس به کسانی که در مرتبهٔ بعد و بعد قرار دارند».

٢۴ / ۶. فضیلت و آثار صدقهٔ نهانی

قرآن

﴿اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کارِ خوبی است و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌زداید. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است﴾.

حدیث

١٨٢٠ . پیامبر خدا ﷺ: صدقهٔ پنهانی، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.

١٨٢١ . پیامبر خدا ﷺ: صدقهٔ پنهانی، زیاد بده؛ زیرا صدقهٔ پنهانی، خشم خداوند عزّ وجلّ را فرو می‌نشاند.

٢۴ / ٧. مرز صدقه

قرآن

﴿و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی﴾.

١ . الاختصاص: ص ٢١٩.
٢ . كنز العمّال: ج ٦ ص ٣٩٥ ح ١٦٢٢٦.
٣ . الاختصاص: ص ٢١٩.
٤ . البقرة: ٢٧١.
٥ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٢٩٦ ح ٩٢٥.
٦ . الخصال: ص ١٨٠ ح ٢٤٦.
٧ . الإسراء: ٢٩.

الحديث

۱۸۲۲ . رسول الله ﷺ: المُعتَدي فِي الصَّدقةِ كَمانِعِها.[۱]

۱۸۲۳ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: أمَّا الصَّدَقَةُ فَجُهدَكَ حَتّىٰ تَقولَ: قد أسرَفتُ ولَم تُسرِف.[۲]

۲۴ / ۸. مَن لا تَحِلُّ الصَّدَقةُ لَهُ

۱۸۲۴ . رسول الله ﷺ: إنَّ الصَّدَقَةَ لا تَحِلُّ لِغَنِيٍّ ولا لِذي مِرَّةٍ سَوِيٍّ، إلّا لِذي فَقرٍ مُدقِعٍ أو غُرمٍ مُفظِعٍ، ومَن سَألَ النّاسَ لِيُثرِيَ بِهِ مالَهُ كانَ خُموشاً في وَجهِهِ يَومَ القِيامَةِ ورَضْفاً يَأكُلُهُ مِن جَهَنَّمَ، فَمَن شاءَ فَليُقِلَّ ومَن شاءَ فَليُكثِر.[۳]

الفصل الخامس والعشرون: الصَّمت

۲۵ / ۱. فضل الصَّمتِ

۱۸۲۵ . رسول الله ﷺ ـ لأبي ذَرٍّ وهو يَعِظُهُ ـ: أربَعٌ لا يُصيبُهُنَّ إلّا مؤمنٌ: الصَّمتُ وهُوَ أوَّلُ العِبادَةِ....[۴]

۱۸۲۶ . الإمامُ عليٌّ ؑ ـ في صفةِ النبيِّ ﷺ ـ: كلامُهُ بَيانٌ، وصَمتُهُ لِسانٌ.[۵]

۲۵ / ۲. ثَمراتُ الصَّمتِ

۱۸۲۷ . رسول الله ﷺ: علَيكَ بِطُولِ الصَّمتِ فإنَّهُ مَطرَدَةٌ لِلشَّيطانِ، وعَونٌ لكَ علىٰ أمرِ دِينِكَ.[۶]

حديث

۱۸۲۲ . پيامبر خدا ﷺ: كسى كه در صدقه دادن از حد بگذراند، مانند كسى است كه صدقه نمى‌دهد.

۱۸۲۳ . پيامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به‌على ؑ ـ: صدقه‌آن است كه تا توان دارى، ببخشى، چندان كه بگويى: «اسراف كردم»؛ ولى اسراف نكرده باشى.

۲۴ / ۸. كسانى كه مستحقّ صدقه نيستند

۱۸۲۴ . پيامبر خدا ﷺ: صدقه نه براى بى‌نياز و توانگر حلال است و نه براى كسى كه بدنى سالم و نيرومند دارد، مگر براى كسى كه مبتلا به فقرِ خواركننده، يا قرضى كمرشكن باشد. هر كه براى افزودن بر داراييِ خويش، دست نياز به سوى مردم دراز كند، در روز قيامت، آن مال، خراشى بر چهرهٔ او خواهد بود و سنگ تفتيده‌اى از آتش دوزخ كه آن را مى‌بلعد. پس اينك، هر كه خواهد، با اندك مال خويش بسازد و هر كه خواهد، [با گدايى،] بر داراييِ خويش بيفزايد!

فصل بيست و پنجم: خاموشى

۲۵ / ۱. فضيلت خاموشى

۱۸۲۵ . پيامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابو ذر ـ: چهار چيز است كه جز مؤمن، كسى به آنها دست نمى‌يابد: خاموشى، كه گام نخست عبادت است ....

۱۸۲۶ . امام على ؑ ـ در توصيف پيامبر ﷺ ـ: سخنش، بيان (روشنگر) بود و سكوتش، زبان (با معنا).

۲۵ / ۲. ثمرات خاموشى

۱۸۲۷ . پيامبر خدا ﷺ: بر تو باد خاموشى بسيار! چرا كه آن، موجب طرد شيطان است و در كار دينت، ياور تو.

---

۱ . كنز العمّال: ج ۶ ص ۳۹۹ ح ۱۶۲۴۶.

۲ . الكافي: ج ۸ ص ۷۹ ح ۳۳.

۳ . كنز العمّال: ج ۶ ص ۴۶۱ ح ۶۵۴۸.

۴ . مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۲۶۶۱.

۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۶. ۶ . الخصال: ص ۵۲۶ ح ۱۳.

۱۸۲۸ . عنه ﷺ: إذا رَأَيتُمُ المؤمنَ صَمُوتاً فادنُوا مِنهُ فإنَّهُ يُلَقَّى الحِكمَةَ.[1]

الفصل السادس والعشرون: العفّة

۲۶ / ۱. الحَثُّ عَلَى العَفافِ

الكتاب

﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾.[2]

الحديث

۱۸۲۹ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ الحَيِيَّ المُتَعَفِّفَ، ويُبغِضُ البَذِيَّ السّائلَ المُلحِفَ.[3]

۱۸۳۰ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ عَبدَهُ المُؤمِنَ الفَقيرَ المُتَعَفِّفَ أبا العِيالِ.[4]

۲۶ / ۲. الحَثُّ عَلىٰ عِفَّةِ البَطنِ والفَرجِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾.[5]

الحديث

۱۸۳۱ . رسول الله ﷺ: أكثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِيَ النّارَ الأجوَفانِ: البَطنُ والفَرجُ.[6]

۱۸۳۲ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ أخافُهُنَّ عَلىٰ اُمَّتي مِن بَعدي:

---

۱ . تحف العقول: ص ۳۹۷. ۲ . النور: ۳۳.

۳ . الأمالي للطوسي: ص ۳۹ ح ۴۳.

٤ . سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۸۰ ح ٤۱۲۱.

٥ . المعارج: ۲۹ و ۳۰. ٦ . الكافي: ج ۲ ص ۷۹ ح ۵.

۱۸۲۸ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه مؤمن را خاموش ديديد، به او نزديک شويد؛ چرا كه به او حكمت القا مى‌شود.

فصل بيست و ششم: عفّت

۲۶ / ۱. تشويق به عفّت

قرآن

﴿و كسانى كه [وسيلهٔ] زناشويى نمى‌يابند، بايد عفّت ورزند، تا خدا آنان را از فضل خويش بى‌نياز گرداند﴾.

حديث

۱۸۲۹ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، شخص با حياى با مناعتِ طبع را دوست دارد و از گداى بى‌شرم و سمج، نفرت دارد.

۱۸۳۰ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، بندهٔ مؤمنِ تهى‌دستِ عفيفِ عيالوارِ خود را دوست دارد.

۲۶ / ۲. ترغيب به عفّت از شكم‌بارگى و شهوترانى

حديث

﴿و [مؤمنان] كسانى [هستند] كه دامن خود را حفظ مى‌كنند مگر بر همسران خود يا كنيزانشان، پس [در اين صورت] مورد نكوهش نيستند﴾.

حديث

۱۸۳۱ . پيامبر خدا ﷺ: بيشتر امّت من، به سبب دو ميانْ‌تهى به آتش مى‌روند: شكم و شرمگاه.

۱۸۳۲ . پيامبر خدا ﷺ: بعد از مرگم، از سه چيز بر امّتم بيم دارم: گمراهى بعد از شناخت، فتنه‌هاى گمراه

الضَّلالَةُ بَعدَ المَعرِفَةِ، ومُضِلّاتُ الفِتَنِ، وشَهوَةُ البَطنِ والفَرجِ.[۱]

كننده، و شهوتِ شكم و شرمگاه.

الفصل السابع والعشرون: العفو

فصل بیست و هفتم: گذشت

۲۷ / ۱. فَضيلَةُ العَفوِ

الكتاب

﴿وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.[۲]

الحديث

۱۸۳۳. رسول الله ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بِخَيرِ خَلائِقِ الدُّنيا والآخِرَةِ؟: العَفوُ عَمَّن ظَلَمَكَ، وتَصِلُ مَن قَطَعَكَ، والإِحسانُ إلىٰ مَن أساءَ إلَيكَ، وإعطاءُ مَن حَرَمَكَ.[۳]

۱۸۳۴. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِالعَفوِ؛ فَإِنَّ العَفوَ لا يَزيدُ العَبدَ إلّا عِزّاً، فَتَعافَوا يُعِزَّكُمُ اللهُ.[۴]

۱۸۳۵. عنه ﷺ: مَن كَثُرَ عَفوُهُ مُدَّ في عُمرِهِ.[۵]

۱۸۳۶. عنه ﷺ: عَفوُ المَلِكِ أبقىٰ لِلمُلكِ.[۶]

۲۷ / ۲. العَفوُ عِندَ القُدرَةِ

۱۸۳۷. رسول الله ﷺ: أولَى النّاسِ بِالعَفوِ أقدَرُهُم عَلَى العُقوبَةِ.[۷]

۱۸۳۸. تنبيه الخواطر: قالَ أعرابِيٌّ: يا رَسولَ اللهِ، مَن

۲۷ / ۱. ارزش گذشت

قرآن

﴿و جزای بدی، بدی‌ای مانند آن است. پس هر که در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خداست. به راستی که او ستمگران را دوست نمی‌دارد﴾.

حدیث

۱۸۳۳. پیامبر خدا ﷺ: آیا شما را از بهترین خوی‌های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است، پیوستن به کسی که از تو بریده است، نیکی با کسی که به تو بدی کرده است، و عطا کردن به کسی که از تو دریغ داشته است.

۱۸۳۴. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد گذشت؛ زیرا گذشت، جز بر عزّتِ بنده نمی‌افزاید. پس، از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند، شما را عزّت بخشد.

۱۸۳۵. پیامبر خدا ﷺ: هر که پُرگذشت باشد، عمرش دراز می‌شود.

۱۸۳۶. پیامبر خدا ﷺ: گذشت پادشاه، پادشاهی را پاینده‌تر می‌کند.

۲۷ / ۲. گذشت به هنگام قدرت

۱۸۳۷. پیامبر خدا ﷺ: سزاوارترینِ مردم به گذشت کردن، تواناترینِ آنها بر کیفر رساندن است.

۱۸۳۸. تنبیه الخواطر: عربی بادیه‌نشین به پیامبر خدا گفت: ای پیامبر خدا! در روز قیامت، چه کسی به حساب خلایق می‌رسد؟

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۷۹ ح ٦. ۲. الشورى: ٤٠.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۱۰۷ ح ۱.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۱۰۸ ح ٥.
٥. أعلام الدين: ص ۳۱٥.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۸۱ ح ٥۸۳۰.
۷. معاني الأخبار: ص ۱۹٦ ح ۱.

يُحاسِبُ الخَلقَ يَومَ القِيامَةِ؟ قالَ: اللهُ ﷻ. قالَ: نَجَونا ورَبِّ الكَعبَةِ! قالَ: وكَيفَ ذاكَ يا أعرابِيُّ؟! قالَ: لِأَنَّ الكَريمَ إذا قَدَرَ عَفا.[1]

الفصل الثامن والعشرون: الغيرة

۲۸ / ۱. فَضلُ الغَيرَةِ

۱۸۳۹. رسول الله ﷺ: إنَّ الغَيرَةَ مِنَ الإيمانِ.[2]

۱۸۴۰. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تعالىٰ يُحِبُّ مِن عِبادِهِ الغَيورَ.[3]

۲۸ / ۲. الغَيرَةُ مِن صِفاتِ اللهِ

۱۸۴۱. رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ اللهَ حَرَّمَ الحَرامَ، وحَدَّ الحُدودَ، وما أحَدٌ أغيَرَ مِنَ اللهِ، ومِن غَيرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ.[4]

۲۸ / ۳. ذَمُّ التَّغايُرِ في غَيرِ مَوضِعِ الغَيرَةِ

۱۸۴۲. رسول الله ﷺ: مِنَ الغَيرَةِ ما يُحِبُّ اللهُ، ومِنها ما يَكرَهُ اللهُ. فَأَمّا ما يُحِبُّ فَالغَيرَةُ فِي الرّيبَةِ، وأمّا ما يَكرَهُ فَالغَيرَةُ في غَيرِ الرّيبَةِ.[5]

الفصل التاسع والعشرون: القرض

۲۹ / ۱. فضل الإقراض

الكتاب

﴿مَن ذَا ٱلَّذِى يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ

فرمود: «خداوند ﷻ».

بادیه‌نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند که نجات یافته‌ایم!

فرمود: «چگونه، ای اعرابی؟».

گفت: زیرا کریم، هر گاه قدرت یابد، می‌بخشاید.

فصل بیست و هشتم: غیرت

۲۸ / ۱. ستایش غیرت

۱۸۳۹. پیامبر خدا ﷺ: به راستی غیرت، از ایمان است.

۱۸۴۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد.

۲۸ / ۲. غیرت، از صفات خداست

۱۸۴۱. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که خداوند، حرام را ممنوع فرموده و حدود را مشخّص کرده است. کسی غیرتمندتر از خدا نیست و از غیرت اوست که زشت‌کاری‌ها را حرام فرموده است.

۲۸ / ۳. نکوهش غیرت‌ورزی بی‌جا

۱۸۴۲. پیامبر خدا ﷺ: غیرتی هست که خدا آن را دوست دارد و غیرتی هست که آن را دوست ندارد. غیرتی که آن را دوست دارد، غیرت‌ورزی هنگام شک است و غیرتی که دوست ندارد، غیرت نشان دادن در جایی است که شکّی در بین نباشد.

فصل بیست و نهم: قرض دادن

۲۹ / ۱. فضیلت قرض دادن

قرآن

﴿کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه‌اش

---

۱. تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۹.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۴۴۴ ح ۴۵۴۱.
۳. کنز العمّال: ج ۳ ص ۳۸۶ ح ۷۰۷۰.
۴. الأمالي للصدوق: ص ۵۱۳ ح ۷۰۷.
۵. کنز العمّال: ج ۳ ص ۳۸۵ ح ۷۰۶۷.

وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ﴾.[۱]

الحديث

۱۸۴۳ . رسول الله ﷺ: دَخَلَ رجُلٌ الجَنَّةَ فرَأى مَكتوباً علىٰ بابِها: الصَّدَقَةُ بعَشرِ أمثالِها، والقَرضُ بثَمانِيَةَ عَشَرَ.[۲]

۱۸۴٤ . عنه ﷺ: دَخَلتُ الجَنَّةَ فرأيتُ علىٰ بابِها: الصَّدَقَةُ بعَشرَةٍ، والقَرضُ بثَمانِيَةَ عَشرَ. فقلتُ: يا جَبرَئيلُ، كيفَ صارَتِ الصَّدَقَةُ بعَشرَةٍ والقَرضُ بثَمانِيَةَ عَشرَ؟ قالَ: لأنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ علىٰ يدِ الغَنِيِّ والفَقيرِ، والقَرضُ لا يَقَعُ إلّا في يدِ مَن يَحتاجُ إلَيه.[۳]

۲۹ / ۲. إنظارُ المُعسِرِ

الكتاب

﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾.[٤]

الحديث

۱۸٤٥ . رسول الله ﷺ: مَن أنظَرَ مُعسِراً أظَلَّهُ اللهُ بظِلِّهِ يَومَ لاظِلَّ إلّا ظِلُّهُ.[٥]

۱۸٤٦ . عنه ﷺ: كما لا يَحِلُّ لِغَريمِكَ أن يَمطُلَكَ وهُوَ مُوسِرٌ، فكذلكَ لا يَحِلُّ لكَ أن تُعسِرَهُ إذا عَلِمتَ أنَّهُ مُعسِرٌ.[٦]

---

۱. الحديد: ۱۱.

۲. الترغيب والترهيب: ج ۲ ص ٤۰ ح ۳.

۳. كنز العمّال: ج ٦ ص ۲۱۰ ح ۱۵۳۷۳.

٤. البقرة: ۲۸۰.

٥. الكافي: ج ۸ ص ۹ ح ۱.

٦. ثواب الأعمال: ص ۱٦۷ ح ٥.

را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟﴾.

حدیث

۱۸۴۳ . پیامبر خدا ﷺ: مردی وارد بهشت شد. دید که بر درِ آن، نوشته است: «[ثواب] صدقه، ده برابرِ آن است و [ثواب] قرض دادن، هجده برابر».

۱۸۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: وارد بهشت شدم. دیدم بر در آن، نوشته است: «[ثواب] صدقه، ده برابر است و [ثواب] قرض دادن، هجده برابر».

گفتم: ای جبرئیل! چرا صدقه ده برابر و قرض، هجده برابر است؟

گفت: «زیرا صدقه به دست نیازمند و بی‌نیاز می‌رسد؛ امّا قرض، جز به دست کسی که به آن نیاز دارد، نمی‌رسد».

۲۹ / ۲. مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست

قرآن

﴿و اگر [بدهکارتان] تنگ‌دست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی به او دهید و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،] بخشیدن آن، برای شما بهتر است، اگر بدانید﴾.

حدیث

۱۸۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به تنگ‌دستی مهلت دهد، خداوند، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، وی را در سایهٔ خود در می‌آورد.

۱۸۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: همچنان که بدهکار تو، اگر توانگر باشد، روا نیست در پرداخت بدهی‌اش به تو تعلّل ورزد، بر تو نیز روا نیست که اگر بدانی تنگ‌دست است، او را تحت فشار قرار دهی.

۲۹ / ۳. النَّهيُ عنِ المُماطَلَةِ في الدَّينِ

۱۸۴۷ . رسول الله ﷺ: مَن يَمطُلُ علىٰ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وهُو يَقدِرُ علىٰ أداءِ حَقِّهِ فعلَيهِ كُلَّ يومٍ خَطيئةُ عَشّارٍ.[۱]

۱۸۴۸ . عنه ﷺ: مَطلُ الغَنِيِّ ظُلمٌ.[۲]

الفصل الثلاثون: الكرامة

۳۰ / ۱. فَضلُ الكَرَمِ وَالكَرِيمِ

۱۸۴۹ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ كريمٌ يُحِبُّ الكَرَمَ.[۳]

۱۸۵۰ . مسند ابن حنبل: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ حَيِيّاً كَريماً.[۴]

۳۰ / ۲. مَن يَنبَغي إكرامُهُ

۱۸۵۱ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا دَخَلَ علَيهِ سلمانُ وهُو مُتَّكِئٌ علىٰ وِسادَةٍ فَألقاها إلَيهِ ، ثُمَّ قالَ ـ : يا سلمانُ، ما مِن مُسلمٍ دَخَلَ علىٰ أخيهِ المُسلِمِ فَيُلقي لَهُ الوِسادَةَ إكراماً لَهُ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۵]

۱۸۵۲ . عنه ﷺ: مَن أكرَمَ أخاهُ فإنَّما يُكرِمُ اللهَ.[۶]

۱۸۵۳ . عنه ﷺ: بالداخِلِ دَهشَةٌ فَتَلَقَّوهُ بِمَرحَباً.[۷]

۱۸۵۴ . عنه ﷺ: أكرِمِ اليَتيمَ ، وأحسِنْ إلىٰ جارِكَ.[۸]

۱۸۵۵ . عنه ﷺ: إنَّ مِن تَعظيمِ جَلالِ اللهِ ﷻ كَرامَةَ ذي

---

۱ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٤ ص ١٦ ح ٤٩٦٨.

۲ . الموطّأ : ج ۲ ص ٦٧٤ ح ٨٤.

۳ . كنز العمّال : ج ٦ ص ٣٤٧ ح ١٥٩٩١.

٤ . مسند ابن حنبل : ج ١٠ ص ٢١٢ ح ٢٦٧٣١.

٥ . مكارم الأخلاق : ج ١ ص ٥٧ ح ٤١.

٦ . كنز العمّال : ج ٩ ص ١٥٤ ح ٢٥٤٨٨.

٧ . كنز العمّال : ج ٩ ص ١٥٦ ح ٢٥٤٩٩.

٨ . مسند ابن حنبل : ج ٥ ص ٢٨١ ح ١٥٥٠٠.

۲۹ / ۳. نهی از تعلّل در پرداخت بدهی

۱۸۴۷ . پیامبر خدا ﷺ: اگر کسی بتواند حقّ کسی را بپردازد و تعلّل ورزد، هر روز که بگذرد، گناه باجگیر برایش نوشته می‌شود.

۱۸۴۸ . پیامبر خدا ﷺ: تعلّل ورزیدن توانگر [در پرداخت بدهی] ظلم است.

فصل سی: بزرگواری

۳۰ / ۱. فضیلت بزرگواری و بزرگوار

۱۸۴۹ . پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند متعال، بزرگوار است و بزرگواری را دوست می‌دارد.

۱۸۵۰ . مسند ابن حنبل: پیامبر خدا باحیا و بزرگوار بود.

۳۰ / ۲. کسانی که گرامی‌داشتن آنها شایسته است

۱۸۵۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ آن گاه که بر بالشی تکیه زده بود که سلمان وارد شد و پس از آن که پشتی را به او داد ـ : ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و به احترام او برایش پشتی بگذارد، مگر این که خداوند او را می‌آمرزد.

۱۸۵۲ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که برادر خود را گرامی بدارد، در حقیقت، خدا را گرامی داشته است.

۱۸۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که وارد مجلسی می‌شود، دچار نوعی گیجی و سردرگمی است. پس با خوشامدگویی از او استقبال کنید.

۱۸۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: یتیم را گرامی بدار و به همسایه‌ات خوبی کن.

۱۸۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: احترام نهادن به ریش‌سفید و

الشَّيبَةِ، وحامِلِ القُرآنِ، والإمامِ العادِلِ.[۱]

۳۰ / ۳. رَدُّ الكرامةِ

۱۸۵۶. رسول الله ﷺ: لا يَأبَى الكَرامَةَ إلّا حِمارٌ.[۲]

۱۸۵۷. عنه ﷺ: إذا عُرِضَ على أحَدِكُمُ الكَرامَةُ فلا يَرُدَّها؛ فإنّما يَرُدُّ الكَرامَةَ الحِمارُ.[۳]

۱۸۵۸. عنه ﷺ: مِن تَكرِمَةِ الرجُلِ لأخيهِ المُسلِمِ أن يَقبَلَ تُحفَتَهُ، أو يُتحِفَهُ مِمّا عِندَهُ ولا يَتَكَلَّفَ شيئاً.[۴]

الفصل الواحد والثّلاثون: النّصح

۳۱ / ۱. فَضلُ النَّصيحَةِ

الكتاب

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَـٰلَـٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.[۵]

الحديث

۱۸۵۹. رسول الله ﷺ: إنَّ أعظَمَ النّاسِ مَنزِلَةً عِندَ اللهِ يَومَ القِيامَةِ أمشاهُم في أرضِهِ بالنَّصيحَةِ لِخَلقِهِ.[۶]

۱۸۶۰. عنه ﷺ: لِيَنصَحِ الرَّجُلُ مِنكُم أخاهُ كَنَصيحَتِهِ لِنَفسِهِ.[۷]

حافظ قرآن و پیشوای دادگر، گونه‌ای بزرگداشت جلال و شکوه خداوند ﷻ است.

۳۰ / ۳. نپذیرفتن بزرگواری

۱۸۵۶. پیامبر خدا ﷺ: از پذیرفتنِ احترام، خودداری نمی‌کند، مگر الاغ!

۱۸۵۷. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه به یکی از شما احترامی شد، آن را رد نکند؛ زیرا الاغ است که احترام را رد می‌کند!

۱۸۵۸. پیامبر خدا ﷺ: از احترام مرد به برادر مسلمانش، این است که پیشکشِ او را بپذیرد، یا از همان چیزی که در اختیار دارد، به او تعارف (پیشکش) کند و خودش را به زحمت نیندازد.

فصل سی و یکم: خیرخواهی

۳۱ / ۱. فضیلت خیرخواهی

قرآن

﴿پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید﴾.

حدیث

۱۸۵۹. پیامبر خدا ﷺ: بامنزلت‌ترینِ مردم نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق او، بیش از دیگران قدم بر دارد.

۱۸۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هر یک از شما همان گونه که خیرخواه خویش است، باید خیرخواه برادرش نیز باشد.

۱. كنز العمّال: ج ۹ ص ۱۵۷ ح ۲۵۵۰۷.
۲. كنز العمّال: ج ۹ ص ۱۵۵ ح ۲۵۴۹۲.
۳. قرب الإسناد: ص ۹۲ ح ۳۰۷.
٤. النوادر للراوندي: ص ۱۰۷ ح ۸۷.
٥. الأعراف: ٦٢.
٦. الكافي: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ٥.
۷. الكافي: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ٤.

۲/۳۱. علامةُ النّاصحِ

۱۸۶۱. رسول الله ﷺ: أمّا علامةُ النّاصحِ فأربَعةٌ: يَقضي بالحَقِّ، ويُعطي الحَقَّ مِن نَفسِهِ، ويَرضىٰ لِلنّاسِ ما يَرضاهُ لِنَفسِهِ، ولا يَعتدي علىٰ أحَدٍ.[1]

۲/۳۱. نشانهٔ خیرخواه

۱۸۶۱. پیامبر خدا ﷺ: نشانهٔ خیرخواه، چهار چیز است: به حق قضاوت می‌کند؛ از جانب خود، حقّ دیگران را رعایت می‌کند؛ برای مردم همان چیزی را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد؛ و به [حقّ] هیچ کس دست‌درازی نمی‌کند.

الفصل الثّاني والثّلاثون: الفراغ

فصل سی و دوم: فراغت

۱/۳۲. تَقسيمُ السّاعاتِ

۱۸۶۲. رسول الله ﷺ: كان فيها [أي صُحُفِ إبراهيم ﷺ] ... : على العاقِلِ ما لَم يَكُن مَغلوباً علىٰ عَقلِهِ أن يكونَ لَهُ ساعاتٌ: ساعةٌ يُناجي فيها رَبَّهُ ﷻ، وساعةٌ يُحاسِبُ نَفسَهُ، وساعةٌ يَتَفَكَّرُ فيما صَنَعَ اللهُ ﷻ إلَيهِ، وساعةٌ يَخلُو فيها بِحَظِّ نفسِهِ مِنَ الحَلالِ؛ فإنّ هذِهِ السّاعةَ عَونٌ لِتلكَ السّاعاتِ واستِجمامٌ لِلقُلوبِ وتَوزيعٌ لها.[2]

۱/۳۲. برنامه‌ریزی روزانه

۱۸۶۲. پیامبر خدا ﷺ: در صحف ابراهیم ﷺ آمده است: «... خردمند، مادام که خِردش از او گرفته نشده، باید زمان‌هایی را برای خود در نظر بگیرد: زمانی را برای مناجات با پروردگارش ﷻ؛ و زمانی را برای محاسبهٔ نفس؛ و زمانی را برای اندیشیدن در آنچه خداوند ﷻ به وی ارزانی داشته است؛ و زمانی را برای کامجویی خود از راه حلال؛ زیرا این زمان، کمکی به آن سه زمان دیگر و مایهٔ آسودگی و رفع خستگی دل‌هاست».

۲/۳۲. النَّظمُ في سيرةِ النَّبيِّ ﷺ

۱۸۶۳. الإمام الحسين ﷺ: سألتُ أبي ﷺ عن مَدخَلِ رسولِ اللهِ ﷺ، فقالَ: كانَ دُخولُهُ لِنفسِهِ مأذوناً لَهُ في ذلكَ، فإذا أوىٰ إلىٰ مَنزِلِهِ جَزَّأَ دُخولَهُ ثلاثةَ أجزاءٍ: جُزءاً للهِ، وجُزءاً لأهلِهِ، وجزءاً لنفسِهِ، ثُمّ جَزَّأَ جُزءَهُ بينَهُ وبينَ النّاسِ فَيَرُدُّ ذلكَ بالخاصَّةِ عَلَى العامَّةِ، ولا يَدَّخِرُ عَنهُم مِنهُ شيئاً، وكانَ مِن سيرَتِهِ في جُزءِ الاُمَّةِ، إيثارُ أهلِ الفَضلِ بإذنِهِ، وقَسَمَهُ علىٰ قَدرِ فَضلِهِم في الدِّينِ، فمِنهُم ذُوالحاجةِ، ومِنهُم ذُوالحاجَتَينِ، ومِنهُم ذو الحَوائجِ.[3]

۲/۳۲. نظم در سیرهٔ پیامبر ﷺ

۱۸۶۳. امام حسین ﷺ: از پدرم دربارهٔ زندگی داخلیِ پیامبر ﷺ، سؤال کردم. [پدرم] فرمود: «ورود ایشان به هر خانه‌ای، به خاطر اجازه‌ای که [از همسران و کسان خود] داشت، در اختیار خودش بود. هر گاه به خانه می‌رفت، وقت خود را سه قسمت می‌کرد: یک قسمت برای خداوند ـ تبارک و تعالی ـ، یک قسمت برای خانواده، و یک قسمت برای خود. سپس، قسمت خود را بین خود و مردم، تقسیم می‌کرد و اوّل، خواص وارد می‌شدند و پس از آن، سایر مردم، و چیزی از وقت خود را از مردم، دریغ نمی‌نمود و در مورد قسمت امّت، روش او این گونه بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آنها به اندازهٔ فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می‌داد. بعضی از آنان (مردم)، یک حاجت داشتند، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر».

1. تحف العقول: ص ۲۰. 2. الخصال: ص ۵۲۵ ح ۱۳.
3. بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۵۰ ح ٤.

الفصل الثالث والثّلاثون: الإنفاق

٣٣ / ١. فَضلُ الإنفاقِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَـٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَـٰعَةٌ وَٱلْكَـٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾.[1]

الحديث

١٨٦٤ . رسول الله ﷺ: مَن أعطىٰ دِرهَماً في سَبيلِ اللهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ سبعَمِئةِ حَسَنَةٍ.[2]

٣٣ / ٢. وَعدُ اللهِ بِالخَلَفِ فِي الإنفاقِ

الكتاب

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّى يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَىْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾.[3]

الحديث

١٨٦٥ . رسول الله ﷺ: ما نَقَصَ مالٌ مِن صَدَقَةٍ قَطُّ.[4]

٣٣ / ٣. بَقاءُ ما أُنفِقَ وفَناءُ ما لَم يُنفَق

الكتاب

﴿مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ﴾.[5]

١ . البقرة : ٢٥٤.
٢ . الأمالي للطوسي : ص ١٨٣ ح ٣٠٦.
٣ . سبأ : ٣٩.
٤ . النوادر للراوندي : ص ٨٤.
٥ . النحل : ٩٦.

فصل سی و سوم: انفاق

٣٣ / ١. انفاق کردن[1]

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، نه داد و ستدی هست و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران، خود ستمکاران‌اند﴾.

حدیث

١٨٦۴ . پیامبر خدا ﷺ: هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفتصد ثواب می‌نویسد.

٣٣ / ٢. وعدۀ خداوند به جبران انفاق

قرآن

﴿بگو: در حقیقت، پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده می‌سازد و یا برای او تنگ می‌گرداند، و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد، و او بهترینِ روزی‌دهندگان است﴾.

حدیث

١٨۶۵ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ گاه مالی بر اثر صدقه دادن کم نشد.

٣٣ / ٣. ماندگاریِ انفاق‌شده و نابودیِ انفاق‌نشده

قرآن

﴿آنچه پیش شماست، تمام می‌شود، ولی آنچه پیش خداست، ماندنی است﴾.

١ . انفاق، از اقسام صدقه است. صدقه بر دو نوع است: صدقۀ واجب (مثل: زکات و خمس) و صدقۀ غیر واجب (مستحب) که «انفاق» نامیده می‌شود و پرداخت آن، تکلیف شرعی نیست؛ بلکه ایثار و مُواسات محسوب می‌شود. م.

الحديث

١٨٦٦ . كنزالعمّال عن عائشة: أنّهُم ذَبَحوا شاةً، فقالَ النَّبِيُّ ﷺ: ما بَقِيَ؟ فقالَت: ما بَقِيَ مِنها إلّا كَتِفُها، قالَ [ﷺ]: بَقِيَ كُلُّها غيرَ كَتِفِها.[1]

٣٣ / ٤. فَضلُ إنفاقِ المُقتِرِ

١٨٦٧ . رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ مِن حَقائِقِ الإيمانِ: الإنفاقُ فِي الإقتارِ، وإنصافُ النّاسِ مِن نَفسِكَ، وبَذلُ العِلمِ لِلمُتَعَلِّمِ.[2]

الفصل الرابع والثّلاثون: الوفاء

٣٤ / ١. الحَثُّ عَلَى الوَفاءِ بِالعَهدِ

الكتاب

﴿وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾.[3]

الحديث

١٨٦٨ . رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَليَفِ إذا وَعَدَ.[4]

٣٤ / ٢. العِدَةُ دَينٌ

١٨٦٩ . رسول الله ﷺ: العِدَةُ دَينٌ.[5]

١٨٧٠ . عنه ﷺ: العِدَةُ دَينٌ، وَيلٌ لِمَن وَعَدَ ثُمَّ أخلَفَ، وَيلٌ لِمَن وَعَدَ ثُمَّ أخلَفَ، وَيلٌ لِمَن وَعَدَ ثُمَّ أخلَفَ.[6]

١ . كنز العمّال: ج ٦ ص ٣٨١ ح ١٦١٥٠.
٢ . الخصال: ص ١٢٥ ح ١٢١.
٣ . الإسراء: ٣٤.
٤ . تحف العقول: ص ٤٥.
٥ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٣٤٧ ح ٦٨٦٦.
٦ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٣٤٧ ح ٦٨٦٥.

حديث

۱۸۶۶ . کنز العمّال ـ به نقل از عایشه ـ: گوسفندی را سر بریدند [و گوشت آن را انفاق کردند]. پیامبر ﷺ فرمود: «چیزی مانده است؟».

عایشه گفت: بجز دستش، چیزی باقی نمانده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «بجز دستش، همهٔ آن باقی مانده است».

۳۳ / ۴. فضیلت انفاق کردن تنگ‌دست

۱۸۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: سه چیز، از حقیقت‌های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگ‌دستی، انصاف ورزیدن با مردم و دانش‌بخشی به جویندهٔ دانش.

فصل سی و چهارم: وفا به عهد

۳۴ / ۱. تشویق به وفا به عهد

قرآن

﴿و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا از پیمان، پرسش خواهد شد﴾.

حدیث

۱۸۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید هر گاه وعده می‌دهد، وفا کند.

۳۴ / ۲. وعده، دَین است

۱۸۶۹ . پیامبر خدا ﷺ: وعده، دَین (بدهی) است.

۱۸۷۰ . پیامبر خدا ﷺ: وعده، دَین است؛ وای بر کسی که وعده دهد و خُلف وعده کند! وای بر کسی که وعده دهد و خُلف وعده کند! وای بر کسی که وعده دهد و خُلف وعده کند!

الفصل الخامس والثّلاثون: التّواضع

۱/۳۵. الحَثُّ عَلَى التَّواضُعِ

۱۸۷۱ . رسول الله ﷺ: لا حَسَبَ إلّا بِتَواضُعٍ.[1]

۱۸۷۲ . عنه ﷺ: إنَّ أفضَلَ النّاسِ عَبداً مَن تَواضَعَ عَن رِفعَةٍ.[2]

۲/۳۵. التَّواضُعُ والرِّفعَةُ

۱۸۷۳ . رسول الله ﷺ: إنَّ التَّواضُعَ يَزيدُ صاحِبَهُ رِفعَةً، فَتَواضَعوا يَرفَعكُمُ اللهُ.[3]

۱۸۷۴ . عنه ﷺ: مَن يَتَواضَعْ للهِ دَرَجَةً يَرفَعْهُ اللهُ دَرَجَةً، حَتّىٰ يَجعَلَهُ في عِلِّيّينَ.[4]

۱۸۷۵ . عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ : يا عَلِيُّ، وَاللهِ لَو أنَّ المُتَواضِعَ في قَعرِ بِئرٍ لَبَعَثَ اللهُ ﷻ إلَيهِ ريحاً يَرفَعُهُ فَوقَ الأَخيارِ في دَولَةِ الأَشرارِ.[5]

الفصل السادس والثّلاثون: التّوكّل

۱/۳۶. تفسيرُ التَّوَكُّلِ

الكتاب

﴿إن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[6]

فصل سی و پنجم: فروتنی

۱/۳۵. تشويق به فروتنی

۱۸۷۱ . پيامبر خدا ﷺ: شرافت خانوادگی، جز به فروتنی نيست.

۱۸۷۲ . پيامبر خدا ﷺ: برترينِ مردم در بندگی [خدا]، کسی است که در عين بزرگی، فروتنی کند.

۲/۳۵. فروتنی و بلندمرتبگی

۱۸۷۳ . پيامبر خدا ﷺ: همانا فروتنی، بر بلندمرتبگی (رفعتِ) صاحب خود می‌افزايد. پس فروتن باشيد تا خداوند، شما را مرتبهٔ بلند بخشد.

۱۸۷۴ . پيامبر خدا ﷺ: هر که برای خدا يک درجه پايين بيايد، خداوند، او را يک درجه بالا می‌برد، تا جايی که او را در «عِلّيّين» جای دهد.

۱۸۷۵ . پيامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ : ای علی! به خدا سوگند که اگر شخص فروتن، در قعر چاهی باشد، خداوند ﷻ بادی را می‌فرستد تا او را در دولت بدکاران، در رأس نيکان قرار دهد.

فصل سی و ششم: توکّل

۱/۳۶. معنای توکّل

قرآن

﴿اگر خدا شما را ياری کند، هيچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از ياری شما بر دارد، چه کسی بعد از او شما را ياری خواهد کرد؟ و مؤمنان بايد تنها بر خدا توکّل کنند﴾.

---

۱. كنز الفوائد: ص ۵۵.　۲. اعلام الدين: ص ۳۲۷ ح ۱۵.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۱۲۱ ح ۱.
۴. كنز العمال: ج ۳ ص ۱۱۰ ح ۵۷۲۱.
۵. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۲۶ ح ۲۶۵۶.
۶. آل عمران: ۱۶۰.

الحديث

١٨٧٦ . معاني الأخبار ـ عن جَبرَئيلَ ﷺ لَمّا سأَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ التَّوَكُّلِ علَى اللهِ ـ : العِلمُ بأنَّ المَخلوقَ لا يَضُرُّ ولا يَنفَعُ، ولا يُعطي ولا يَمنَعُ، واستِعمالُ اليَأسِ مِنَ الخَلقِ، فإذا كانَ العَبدُ كذٰلكَ لَم يَعمَلْ لأحَدٍ سِوَى اللهِ، ولَم يَرْجُ ولَم يَخَفْ سِوَى اللهِ، ولَم يَطمَعْ في أحَدٍ سِوَى اللهِ، فهٰذا هُو التَّوَكُّلُ.[1]

٣٦ / ٢. التَّوكُّلُ وكِفايَةُ الاُمورِ

الكتاب

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ بَـٰلِغُ أَمْرِهِۦ قَدْ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْرًا﴾.[2]

الحديث

١٨٧٧ . رسول الله ﷺ: مَن تَوَكَّلَ علَى اللهِ كَفاهُ مُؤنَتَهُ ورَزَقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[3]

١٨٧٨ . عنه ﷺ: مَن تَوَكَّلَ وقَنَعَ ورَضِيَ كُفِيَ المَطلَبَ.[4]

٣٦ / ٣. أدبُ التَّوكُّلِ

١٨٧٩ . رسول الله ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: أعقِلُها ـ أي الدّابّةَ ـ وأتَوَكَّلُ، أو اُطلِقُها وأتَوَكَّلُ؟ ـ : إعقِلْها وتَوَكَّلْ.[5]

١٨٨٠ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: أرسِلُ وأتَوَكَّلُ ـ : قَيِّدْها

---

١ . معاني الأخبار: ص ٢٦١ ح ١.

٢ . الطلاق: ٣.

٣ . كنز العمّال: ج ٣ ص ١٠٣ ح ٥٦٩٣.

٤ . النوادر للراوندي: ص ١٢٥.

٥ . سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦٦٨ ح ٢٥١٧.

حديث

١٨٧٦ . معانی الأخبار ـ به نقل از جبرئیل ﷺ، هنگامی که پیامبر ﷺ از او دربارهٔ توکّل بر خداوند پرسید ـ: [توکّل، یعنی] دانستن این مطلب که مخلوق، نه زیانی می‌زند و نه سودی می‌رساند، نه می‌دهد و نه جلوگیری می‌کند، و [نیز] بر کندنِ چشم امید از خلق. هر گاه بنده چنین باشد، دیگر برای هیچ کس جز خداوند، کار نمی‌کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد. این است توکّل».

۳۶ / ۲. توکّل و کارسازی امور

قرآن

﴿و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند. و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرّر کرده است﴾.

حديث

۱۸۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به خدا توکّل کند، خداوند هزینهٔ او را کارسازی می‌کند و از جایی که گمان نمی‌برد، به او روزی می‌رساند.

۱۸۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر که توکّل کند و قانع و راضی باشد، خواسته‌هایش کارسازی می‌شود.

۳۶ / ۳. آداب توکّل

۱۸۷۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی که پرسید: زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکّل کنم، یا رهایش بگذارم و توکّل کنم؟ ـ: با توکّل، زانوی اشتر را ببند.

۱۸۸۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی که گفت: اشترم را رها

وتَوَكَّلْ.[۱]

۱۸۸۱. مستدرك الوسائل: رأىٰ رسولُ اللهِ ﷺ قوماً لا يَزرَعونَ، قالَ: ما أنتُم؟ قالوا: نَحنُ المُتَوَكِّلونَ، قالَ: لا، بَل أنتُمُ المُتَّكِلونَ.[۲]

الفصل السابع والثلاثون: الهديّة

۱/۳۷. دَورُ الهَدِيَّةِ فِي المَحَبَّةِ

۱۸۸۲. رسول الله ﷺ: تَهادَوا تَحابُّوا، تَهادَوا فإنَّها تَذهَبُ بِالضَّغائِنِ.[۳]

۱۸۸۳. عنه ﷺ: تَهادَوا؛ فَإِنَّ الهَدِيَّةَ تَسُلُّ السَّخائِمَ، وتُجلي ضَغائِنَ العَداوَةِ وَالأَحقادِ.[٤]

۱۸۸٤. عنه ﷺ: الهَدِيَّةُ تُذهِبُ الضَّغائِنَ مِنَ الصُّدورِ.[٥]

۲/۳۷. الحَثُّ عَلىٰ قَبولِ الهَدِيَّةِ

۱۸۸۵. رسول الله ﷺ: مِن تَكرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخيهِ المُسلِمِ أن يَقبَلَ تُحفَتَهُ، ويُتحِفَهُ بِما عِندَهُ، ولا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيئاً.[٦]

۱۸۸٦. عنه ﷺ ـ لِعائِشَةَ لَمّا أهدَت إلَيها امرَأَةٌ مِسكينَةٌ هَدِيَّةً فَلَم تَقبَلها رَحمَةً لَها ـ: ألّا قَبِلتيها مِنها وكافَيتيها مِنها؟! فَلا تَرىٰ أنَّكِ حَقَّرتيها! يا عائِشَةُ، تَواضَعي فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتَواضِعينَ ويُبغِضُ

---

۱. كنز العمال: ج ۳ ص ۱۰٤ ح ۵٦۹۸.
۲. مستدرك الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۱۷ ح ۱۲۷۸۹.
۳. الكافي: ج ۵ ص ۱٤٤ ح ۱٤.
٤. الكافي: ج ۵ ص ۱٤۳ ح ۷.
۵. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۷٤ ح ۳٤۳.
٦. الكافي: ج ۵ ص ۱٤۳ ح ۸.

می‌گذارم و توکّل می‌کنم ـ: او را ببند و توکّل کن.

۱۸۸۱. مستدرک الوسائل: پیامبر خدا، عدّه‌ای را دید که کشاورزی نمی‌کنند. به آنها فرمود: «شما چه کاره‌اید؟».

گفتند: ما توکّل کنندگانیم.

فرمود: «نه، شما سربار [ـِ دیگران] هستید».

فصل سی و هفتم: هدیه

۱/۳۷. نقش هدیه در ایجاد محبّت

۱۸۸۲. پیامبر خدا ﷺ: به یکدیگر هدیه دهید تا نسبت به همدیگر، با محبّت شوید. به یکدیگر هدیه‌دهید؛ زیرا هدیه، کینه‌ها را می‌برد.

۱۸۸۳. پیامبر خدا ﷺ: برای یکدیگر هدیه ببرید؛ زیرا هدیه، بدخواهی‌ها را [از دل‌ها] بیرون می‌کشد و کینه‌های دشمنی و نفرت‌ها را برطرف می‌کند.

۱۸۸٤. پیامبر خدا ﷺ: هدیه دادن، کینه‌ها را از سینه‌ها می‌برد.

۲/۳۷. تشویق به پذیرفتن هدیه

۱۸۸۵. پیامبر خدا ﷺ: از [موارد] احترام مرد به برادرش، این است که پیشکش او را بپذیرد و از همان چیزی که نزد خود دارد، به او پیشکش دهد و برای پیشکش دادنِ چیزی به او، خود را به زحمت نیندازد.

۱۸۸٦. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که زن مستمندی هدیه‌ای برای عایشه آورد؛ امّا عایشه از روی دلسوزی، آن را قبول نکرد ـ: چرا آن را قبول نکردی و متقابلاً هدیه‌ای به او ندادی که فکر نکند او را تحقیر

المُستَكبِرينَ.[1]

۳۷ / ۳. حُرمَةُ هَدايا العُمّالِ

۱۸۸۷ . رسول الله ﷺ: هَدايا العُمّالِ حَرامٌ كُلُّها.[2]

۱۸۸۸ . عنه ﷺ: مَن شَفَعَ لأخيهِ شَفاعَةً فأهدىٰ لَهُ هَدِيَّةً علَيها فقَبِلَها مِنهُ، فَقد أتىٰ باباً عَظيماً مِن أبوابِ الرِّبا.[3]

۳۷ / ٤. النَّهيُ عَن هَدِيَّةِ المُشرِكِ

۱۸۸۹ . رسول الله ﷺ: إنّا لانَقبَلُ هَدِيَّةَ مُشرِكٍ.[4]

۱۸۹۰ . عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ أهدىٰ لَهُ فَرَساً قَبلَ أن يُسلِمَ ـ: إنّي أكرَهُ زَبدَ المُشرِكينَ.[5]

۱۸۹۱ . الإمام عليّ ﷺ: إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ نَهىٰ عَن زَبدِ المُشرِكينَ؛ يُريدُ هَدايا أهلِ الحَربِ.[6]

۳۷ / ٥. أفضَلُ الهَدِيَّةِ

۱۸۹۲ . رسول الله ﷺ: ما أهدَى المَرءُ المُسلِمُ إلىٰ أخيهِ هَدِيَّةً أفضَلَ مِن كَلِمَةِ حِكمَةٍ؛ يَزيدُهُ اللهُ بِها هُدىً، ويَرُدُّهُ عَن رَدىً.[7]

۱۸۹۳ . عنه ﷺ: نِعمَ العَطِيَّةُ ونِعمَ الهَدِيَّةُ كَلِمَةُ حِكمَةٍ تَسمَعُها.[8]

کرده‌ای؟ ای عایشه! فروتن باش؛ زیرا خداوند، فروتنان را دوست می‌دارد و از افراد متکبّر، نفرت دارد.

۳۷ / ۳. حرام بودن هدیه دادن به کارگزاران حکومتی

۱۸۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: هدایایی که به کارگزاران داده می‌شود، همگی حرام است.

۱۸۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس برای برادر خود وساطتی بکند و او به خاطر آن وساطت، برایش هدیه‌ای ببرد و او آن هدیه را بپذیرد، هر آینه به دَرِ بزرگی از درهای ربا وارد شده است.

۳۷ / ۴. نهی از پذیرفتن هدیهٔ مُشرک

۱۸۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: ما هدیهٔ هیچ مشرکی را نمی‌پذیریم.

۱۸۹۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی که پیش از مسلمان شدن، اسبی را برای ایشان هدیه آورد ـ: من عطای مشرکان را خوش نمی‌دارم.

۱۸۹۱ . امام علی ﷺ: پیامبر ﷺ از پذیرفتن عطای مشرکان، نهی فرمود. منظورش هدایای حربیان بود.

۳۷ / ۵. بهترین هدیه

۱۸۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین هدیه‌ای که انسان مسلمان به برادر خود می‌دهد، سخن حکیمانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بر هدایت او بیفزاید و از هلاکت بازش بدارد.

۱۸۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: خوب عطیّه و نیکو هدیه‌ای است سخن حکیمانه‌ای که آن را می‌شنوی!

---

۱. کنز العمّال: ج ۵ ص ۸۲۱ ح ۱٤٤٨۲.
۲. کنز العمّال: ج ٦ ص ۱۱۲ ح ۱٥٠٦٨.
۳. کنز العمّال: ج ٦ ص ۱۱۲ ح ۱٥٠٧٠.
٤. کنز العمّال: ج ٥ ص ۸۲٠ ح ۱٤٤٧٥.
٥. کنز العمّال: ج ٥ ص ۸۲۳ ح ۱٤٤۸۷.
٦. الجعفریّات: ص ۸۲ ۷. منیة المرید: ص ۱۰٥.
۸. تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۲۱۲.

۶/۳۷. ذمّ العود في الهبة

۱۸۹٤. رسول الله ﷺ: العائدُ فِي هِبَتِهِ كالعائدِ في قَيئِهِ.[1]

۱۸۹٥. عنه ﷺ ـ لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ لمّا أرادَ أن يشتَرِيَ فَرَساً كان قَد تَصَدَّقَ بِها في سَبيلِ الله ظَنّاً مِنهُ أنّه سَوفَ يحصَلُ عَلَيهِ بأدنىٰ مِن قيمَتِهِ الواقعيّة ـ: لا تَشتَرِهِ ولا تَعُدْ في صَدَقَتِكَ وإن أعطاكَهُ بدِرهَمٍ؛ فإنّ العائدَ في صَدَقَتِهِ كالعائدِ في قَيئِهِ.[2]

۶/۳۷. نکوهش پس گرفتن بخشش

۱۸۹۴. پیامبر خدا ﷺ: کسی که بخشش خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استفراغش را بخورد.

۱۸۹۵. پیامبر خدا ﷺ ـ به عمر بن خطّاب که اسبی را به یکی از جنگجویان مسلمان بخشیده بود تا با آن، در راه خدا جهاد کند و می‌خواست دوباره آن را از او بخرد؛ چون فکر می‌کرد با قیمت ارزانی به او خواهد فروخت ـ: آن را نخر و به صدقه‌ای که داده‌ای، بر نگرد، اگر چه آن را به یک درهم به تو بدهد؛ زیرا کسی که صدقهٔ خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استفراغش را بخورد.



۱. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٦۳۹ ح ٤٦۱٦٤.

۲. صحيح البخاري: ج ۲ ص ٥٤۲ ح ۱٤۱۹.

الباب الخامس
آفاتُ بِناءِ النَّفسِ

الفصل الأوّل: الهوىٰ

١ / ١. خَطَرُ الهَوىٰ

الكتاب

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّـٰصِرِينَ﴾.[١]

الحديث

١٨٩٦. رسول الله ﷺ: رُبَّ شَهوَةِ ساعَةٍ تُورِثُ حُزناً طَويلاً.[٢]

١٨٩٧. عنه ﷺ: اِستَعيذوا بِاللهِ مِنَ الرَّغَبِ.[٣]

١ / ٢. الهَوىٰ إلٰهٌ مَعبودٌ

الكتاب

﴿أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً﴾.[٤]

الحديث

١٨٩٨. رسول الله ﷺ: ما تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ مِن إلٰهٍ يُعبَدُ مِن دُونِ اللهِ أعظَمَ عِندَ اللهِ مِن هَوىً مُتَّبَعٍ.[٥]

باب پنجم
آفات خودسازى

فصل يكم: هوس

١ / ١. خطر هوس

قرآن

﴿[نه، اين‌چنين نيست؛] بلكه كسانى كه ستم كرده‌اند، بدون هيچ گونه دانشى، هوس‌هاى خود را پيروى كرده‌اند. پس آن كس را كه خدا گم‌راه كرده، چه كسى هدايت مى‌كند؟ و براى آنان ياورانى نخواهد بود﴾.

حديث

١٨٩٦. پيامبر خدا ﷺ: چه بسيار شهوتى كه ساعتى بيش نپايد ؛ امّا اندوهى طولانى در پى آرَد.

١٨٩٧. پيامبر خدا ﷺ: از هوا و هوس، به خدا پناه بريد.

١ / ٢. هوس، معبودى است پرستيده

قرآن

﴿آيا آن كس را كه هوس خود را معبود خويش گرفته است، ديدى؟ آيا [مى‌توانى] ضامنِ او باشى؟﴾.

حديث

١٨٩٨. پيامبر خدا ﷺ: در زير اين آسمان، هيچ معبودى كه به جاى خداوند پرستيده شود، نزد خدا منفورتر از هوس پيروى‌شده نيست.

---

١. الروم: ٢٩.

٢. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٣ ح ١١٦٢.

٣. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٩٩ ح ٦١٦٠.

٤. الفرقان: ٤٣.

٥. المعجم الكبير: ج ٨ ص ١٠٣.

۱ / ۳. مُخالَفَةُ الهَوىٰ

الكتاب

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ * فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ﴾.[۱]

الحديث

۱۸۹۹. رسول الله ﷺ: طُوبىٰ لِمَن تَرَكَ شَهوَةً حاضِرَةً لِمَوعُودٍ لَم يَرَهُ.[۲]

۱ / ۴. أقوَى النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ

۱۹۰۰. رسول الله ﷺ: أشجَعُ النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ.[۳]

۱۹۰۱. تنبيه الخواطر: قيلَ: مَرَّ رسولُ اللهِ ﷺ بِقَومٍ فيهِم رجُلٌ يَرفَعُ حَجَراً يُقالُ لَهُ: حَجَرُ الأشِدّاءِ، وهُم يَعجَبونَ مِنهُ ... فقالَ: أفَلا اُخبِرُكُم بما هُو أشَدُّ مِنهُ؟ رجُلٌ سَبَّهُ رجُلٌ فحَلُمَ عَنهُ فغَلَبَ نَفسَهُ، وغَلَبَ شَيطانَهُ وشَيطانَ صاحِبِهِ.[۴]

۱ / ۵. مَن غَلَبَ هَواهُ أتَتهُ الدُّنيا راغِمَةً

۱۹۰۲. رسول الله ﷺ: يقولُ اللهُ ﷻ: وعِزَّتي وجَلالي ... لا يُؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ علىٰ هَواهُ إلّا استَحفَظتُهُ مَلائكَتي، وكَفَّلتُ السَّماواتِ والأرَضِينَ (الأرض) رِزقَهُ، وكُنتُ لَهُ مِن وراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِيَ راغِمَةٌ.[۵]

۱. النازعات: ۴۰ و ۴۱.

۲. تحف العقول: ص ۴۹.

۳. معاني الأخبار: ص ۱۹۵ ح ۱.

۴. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۰.

۵. الكافي: ج ۲ ص ۳۳۵ ح ۲.

۱ / ۳. مخالفت با هوس

قرآن

﴿و امّا کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفْس [خود] را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است﴾.

حدیث

۱۸۹۹. پیامبر خدا ﷺ: خوشا به حال کسی که شهوت نقد را به خاطر وعده‌ای [بهشتی] که آن را ندیده است، رها کند!

۱ / ۴. قوی‌ترینِ مردم، کسی است که بر هوس خود، پیروز شود

۱۹۰۰. پیامبر خدا ﷺ: شجاع‌ترینِ مردم، کسی است که بر هوس خود چیره آید.

۱۹۰۱. تنبیه الخواطر: گفته شده است که پیامبر ﷺ به عده‌ای بر خورد که در میان آنان، مردی در حال بلند کردن سنگی به نام سنگ پهلوانان بود و مردم از [نیروی] او تعجّب می‌کردند. پیامبر خدا فرمود: «آیا به شما بگوییم که پهلوان‌تر از این مرد، کیست؟ مردی که دیگری او را دشنام دهد و او بردباری ورزد و بر نفْس خود چیره آید و بر شیطان خود و شیطان او غلبه کند».

۱ / ۵. خضوع دنیا در برابر چیره شونده بر هَوَس

۱۹۰۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «سوگند به عزّت و جلالم... که هیچ بنده‌ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح نمی‌دهد، مگر این که فرشتگانم را به نگهبانی از او می‌گمارم و آسمان‌ها و زمین‌ها را ضامن روزیِ او می‌گردانم و در پس تجارتِ هر تاجری، به فکر اویم و دنیا به رغم میل خود (ذلیلانه)، سوی او می‌آید».

الفصل الثّاني: الشّرك

٢ / ١. التّحذيرُ مِنَ الشّركِ

الكتاب

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَـٰبُنَيَّ لَاتُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.[1]

الحديث

١٩٠٣ . رسول الله ﷺ ـ لِعَبدِالله بن مَسعودٍ ـ: يابنَ مَسعودٍ، إيّاكَ أن تُشرِكَ بِاللهِ طَرفَةَ عَينٍ وإن نُشِرتَ بِالمِنشارِ، أو قُطِّعتَ، أو صُلِبتَ، أو اُحرِقتَ بِالنّارِ.[2]

٢ / ٢. الاستِعانَةُ بِالمُشرِكينَ

١٩٠٤ . رسول الله ﷺ: إنّا لا نَستَعينُ بِمُشرِكٍ.[3]

١٩٠٥ . عنه ﷺ: إنّا لا نَستَعينُ بِالمُشرِكينَ عَلَى المُشرِكينَ.[4]

١٩٠٦ . شرح نهج البلاغة ـ عن الواقدي في ذِكرِ غَزوَةِ اُحُدٍ ـ: فَلَمّا انتَهىٰ إلىٰ رَأسِ الثَّنِيَّةِ، التَفَتَ فَنَظَرَ إلىٰ كَتيبَةٍ خَشناءَ لَها زَجَلٌ خَلفَهُ، فَقالَ: ما هٰذِهِ؟ قالَ: هٰذِهِ حُلَفاءُ ابنِ اُبَيٍّ مِنَ اليَهودِ. فَقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لا نَستَنصِرُ بِأَهلِ الشِّركِ عَلىٰ أهلِ الشِّركِ.[5]

٢ / ٣. الشِّركُ الخَفِيُّ

الكتاب

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ﴾.[6]

---

١ . لقمان: ١٣.

٢ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٧ ح ٢٦٦٠.

٣ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٥٨ ح ١٠٨٨٧.

٤ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٥٨ ح ١٠٨٨٨.

٥ . شرح نهج البلاغة: ج ١٤ ص ٢٢٧.

٦ . يوسف: ١٠٦.

فصل دوم: شرک

٢ / ١. هشدار دربارهٔ شرک

قرآن

﴿و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش ـ در حالی که وی او را اندرز می‌داد ـ گفت: ای پسرک من! به خدا شرک میاور، که به راستی، شرک، ستمی بزرگ است﴾.

حدیث

١٩٠٣ . پیامبر خدا ﷺ ـ به عبد الله بن مسعود ـ: ای پسر مسعود! مبادا آنی به خدا شرک ورزی، حتّی اگر ارّه شوی یا تکّه تکّه‌ات کنند یا به دارت آویزند و یا به آتشت سوزانند.

٢ / ٢. کمک گرفتن از مشرکان

١٩٠٤ . پیامبر خدا ﷺ: ما از مشرک، کمک نمی‌گیریم.

١٩٠٥ . پیامبر خدا ﷺ: ما در برابر مشرکان، از مشرکان [ـ دیگر] یاری نمی‌جوییم.

١٩٠٦ . شرح نهج البلاغة ـ به نقل از واقدی، دربارهٔ غزوهٔ اُحُد ـ: هنگامی که پیامبر ﷺ به رأس الثنیّه رسید، برگشت و پشت سرش را نگاه کرد. چشمش به یک گردان مسلّحِ نیزه‌دار افتاد. پرسید: «اینها کیستند؟».

گفتند: یهودیانِ هم‌پیمان [عبد الله] بن اُبَی هستند.

پیامبر خدا فرمود: «ما در برابر مشرکان، از مشرکان یاری نمی‌گیریم».

٢ / ٣. شرک پنهان

قرآن

﴿و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز این که [با او چیزی را] شریک می‌گیرند﴾.

الحديث

۱۹۰۷ . رسول اللهﷺ : إيّاكَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ ، فَإِنَّ فيهِ الشِّركَ الخَفِيَّ.[۱]

حدیث

۱۹۰۷ . پیامبر خداﷺ : از کاری که موجب عذرخواهی می‌شود ، بپرهیز ؛ زیرا در آن ، شرکِ پنهان هست .

الفصل الثّالث: الذّنب

فصل سوم: گناه

۳ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ الذَّنبِ

الكتاب

﴿وَذَرُوا۟ ظَٰهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا۟ يَقْتَرِفُونَ﴾.[۲]

الحديث

۱۹۰۸ . رسول اللهﷺ : مَن حاوَلَ أمراً بِمَعصِيَةِ اللهِ ، كانَ أبعَدَ لَهُ مِمّا رَجا ، وأقرَبَ مِمّا اتَّقى.[۳][۴]

۳ / ۱. هشدار دربارهٔ گناه

قرآن

﴿و گناه آشکار و پنهان را رها کنید؛ زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی در برابر آنچه به دست می‌آوردند، کیفر خواهند شد﴾.

حدیث

۱۹۰۸ . پیامبر خداﷺ : کسی که با معصیت خدا به دنبال کاری باشد، از مطلوب خود، دورتر و به آنچه از آن می‌ترسیده است، نزدیک‌تر می‌گردد.

۳ / ۲. المُجاهَرَةُ بِالذَّنبِ

۱۹۰۹ . رسول اللهﷺ : كُلُّ اُمَّتي مُعافىً إلّا المُجاهِرينَ الَّذينَ يَعمَلونَ العَمَلَ بِاللَّيلِ فَيَستُرُهُ رَبُّهُ ، ثُمَّ يُصبِحُ فَيَقولُ : يا فُلانُ إنّي عَمِلتُ البارِحَةَ كَذا وكَذا ![۵]

۳ / ۲. تظاهر به گناه

۱۹۰۹ . پیامبر خداﷺ : همهٔ امّت من بخشوده می‌شوند، مگر پرده‌دران ؛ یعنی کسانی که در شب، کاری [خلاف] انجام می‌دهند و پروردگارشان آن را پرده‌پوشی می‌کند، امّا صبح که می‌شود، می‌گویند : فلانی! من دیشب، چنین و چنان کردم.

۳ / ۳. أعظَمُ الذُّنوبِ

۱۹۱۰ . رسول اللهﷺ : أعظَمُ الذَّنبِ عِندَ اللهِ أن تَجعَلَ للهِ نِدّاً وهُوَ خَلَقَكَ ، ثُمَّ أن تَقتُلَ وَلَدَكَ مَخافَةَ أن يَطعَمَ مَعَكَ ، ثُمَّ أن تُزانِيَ حَليلَةَ جارِكَ.[۶]

۳ / ۳. بزرگ‌ترین گناهان

۱۹۱۰ . پیامبر خداﷺ : بزرگ‌ترین گناه در نزد خدا، این است که برای خدایی که تو را آفریده است، شریک قرار دهی ، سپس این که فرزندت را از ترسِ مخارجش بکُشی ، و بعد این که با زن همسایه‌ات زنا کنی .

---

۱ . بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۲۰۰ ح ۲۸ .
۲ . الأنعام : ۱۲۰ .
۳ . وفي المصدر : «ابقى» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
٤ . أعلام الدين : ص ۳۳٤ ح ۸ .
٥ . كنز العمّال : ج ٤ ص ۲۳۹ ح ۱۰۳۳۸ .
٦ . كنز العمّال : ج ۱٦ ص ٤٦ ح ٤۲۸٦۹ .

۳ / ٤. الاستِخفافُ بالذَّنبِ واستِصغارُهُ

۱۹۱۱ . رسول الله ﷺ : يـابنَ مسـعودٍ ، لا تُحَقِّرَنَّ ذنباً ولا تُصَغِّرَنَّهُ ، واجتَنِبِ الكبائرَ ، فإنَّ العَبدَ إذا نَظَرَ يومَ القِيامةِ إلىٰ ذُنوبِهِ دَمَعَتْ عَيناهُ قَيحاً ودَماً ، يقولُ اللهُ تعالىٰ: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ...﴾ الآيَةَ[1].[2]

۱۹۱۲ . عنه ﷺ : إنّ المؤمنَ لَيَرىٰ ذَنبَهُ كأنَّهُ تحتَ صَخرَةٍ يَخافُ أن تَقَعَ علَيهِ ، والكافِرَ يَرىٰ ذَنبَهُ كأنّهُ ذُبابٌ مَرَّ علىٰ أنفِهِ.[3]

۳ / ٥. التحذيرُ مِنْ مُحَقَّراتِ الذنوبِ

۱۹۱۳ . رسول الله ﷺ : إنّ إبليسَ رَضِيَ مِنكُم بالمُحَقَّراتِ.[4]

۱۹۱٤ . عنه ﷺ : إنّ الرَّجُلَ لَيَعمَلُ الحسَنَةَ فَيَتَّكِلُ علَيها ويَعمَلُ المُحَقَّراتِ حتّىٰ يَأتِيَ اللهَ وهُو علَيهِ غَضبانُ ، وإنّ الرجُلَ لَيَعمَلُ السيّئةَ فَيَفرَقُ مِنها يَأتِي آمِناً يومَ القِيامةِ.[5]

۳ / ٦. كَبائرُ الذُّنوبِ

الكتاب

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيماً﴾.[6]

الحديث

۱۹۱٥ . رسول الله ﷺ: الكبائرُ تِسعٌ : أعظَمُهُنَّ الإشراكُ

---

۱ . آل عمران : ۳۰.

۲ . مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳٥۰ ح ۲٦٦۰.

۳ . الأمالي للطوسي: ص ٥۲۷ ح ۱۱٦۲.

٤ . النوادر للراوندي: ص ۱۲۹.

٥ . مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳٦۷ ح ۲٦٦۱.

٦ . النساء : ۳۱.

۳ / ۴. سبک و کوچک شمردن گناه

۱۹۱۱ . پیامبر خدا ﷺ : ای پسر مسعود! هیچ گناهی را خُرد و کوچک مشمار و از گناهان بزرگ، دوری کن؛ زیرا در روز قیامت، چون بنده به گناهان خود بنگرد، چشمانش چرک و خون خواهد گریست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿روزی که هر کس، هر کار نیکی انجام داده، پیش رو می‌یابد و هر کار زشتی کرده، آرزو دارد کاش میان او و آن [کار زشت]، فاصله‌ای دور می‌بود﴾.

۱۹۱۲ . پیامبر خدا ﷺ : مؤمن، گناه خود را چونان تخته‌سنگ بزرگی بر بالای سرش می‌بیند که می‌ترسد به روی او بیفتد و کافر، گناه خویش را مانند مگسی می‌بیند که از جلوی بینی‌اش رد می‌شود.

۳ / ۵. هشدار دربارهٔ گناهان خُرد انگاشته

۱۹۱۳ . پیامبر خدا ﷺ : همانا ابلیس، به گناهان خُردْ انگاشتهٔ شما خشنود است.

۱۹۱۴ . پیامبر خدا ﷺ : آدمی هست که کار نیک انجام می‌دهد و بر همان تکیه می‌کند و گناهانی نیز انجام می‌دهد که آنها را حقیر می‌پندارد. این شخص، هنگامی که با خداوند دیدار می‌کند، خدا بر او خشمگین است، و آدمی هست که کار بد می‌کند و سپس از آن دست می‌شوید. چنین کسی در روز قیامت [از خشم خدا] در امان است.

۳ / ۶. گناهان کبیره

قرآن

﴿اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید، دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم﴾.

حدیث

۱۹۱۵ . پیامبر خدا ﷺ : گناهان کبیره، نُه تا هستند:

بالله ﷻ، وقَتلُ النفسِ المُؤمنةِ، وأكلُ الرِّبا، وأكلُ مالِ اليتيمِ، وقَذفُ المُحصَنَةِ، والفِرارُ من الزَّحفِ، وعُقوقُ الوالدَينِ، واستِحلالُ البيتِ الحَرامِ، والسِّحرُ. فَمَن لَقِيَ اللهَ ﷻ وهو بَريءٌ مِنهُنَّ كانَ مَعي في جَنَّةٍ مَصارِيعُها مِن ذَهَبٍ.[۱]

بزرگ‌ترینِ آنها شرک ورزیدن به خداوند ﷻ است و [بقیّه اینها هستند:] کشتن مؤمن، رباخواری، خوردن مال یتیم، تهمت زدن به زن پاک‌دامن، فرار از میدان جهاد، رنجاندن پدر و مادر، در هم شکستن حرمت بیت‌الحرام، و جادوگری. هر کس پاک از این نُه گناه، خداوند ﷻ را دیدار کند، با من در بهشتی خواهد بود که لنگه‌های درِ آن، از طلاست.

۷/۳. الإصرارُ عَلَى الذَّنبِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[۲]

الحديث

۱۹۱۶. رسول الله ﷺ: مِن علاماتِ الشَّقاءِ: جُمودُ العَينِ، وقَسوَةُ القلبِ، وشِدَّةُ الحِرصِ في طَلَبِ الرِّزقِ، والإصرارُ على الذَّنبِ.[۳]

۱۹۱۷. عنه ﷺ: لا كبيرَ مَعَ الاستِغفارِ، ولا صَغيرَ مع الإصرارِ.[۴]

۸/۳. دَورُ الذُّنوبِ في زَوالِ النِّعمَةِ

۱۹۱۸. رسول الله ﷺ: اِتَّقُوا الذنوبَ فإنَّها مَمحَقَةٌ للخَيراتِ، إنَّ العبدَ لَيُذنِبُ الذنبَ فَيَنسىٰ بِهِ العِلمَ الذي كانَ قد عَلِمَهُ.[۵]

۷/۳. پافشاری بر گناه

قرآن

﴿و آنان [متقین کسانی هستند] که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند، و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آن که می‌دانند [که گناه است]، پافشاری نمی‌کنند﴾.

حدیث

۱۹۱۶. پیامبر خدا ﷺ: خشکیدگی چشم (گریان نبودن از خوف خدا) و سنگ‌دلی و حرص فراوان در طلب روزی و اصرار بر گناه، از نشانه‌های شقاوت‌اند.

۱۹۱۷. پیامبر خدا ﷺ: با استغفار، کبیره‌ای نخواهد بود و با اصرار، صغیره معنا ندارد[۱].

۸/۳. نقش گناهان در زوال نعمت‌ها

۱۹۱۸. پیامبر خدا ﷺ: از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان، خوبی‌ها را محو می‌کنند. همانا بنده [گاه] گناه می‌کند و به سبب آن، دانشی را که آموخته، فراموش می‌کند.

---

۱. كنزالفوائد: ج ۲ ص ۱۱.
۲. آل عمران: ۱۳۵.
۳. الخصال: ص ۲۴۳ ح ۹۶.
۴. الأمالي للصدوق: ص ۵۱۸ ح ۷۰۷.
۵. بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۳۷۷ ح ۱۴.

---

۱. گناه کبیره، در صورت استغفار از آن، آمرزیده می‌شود و گناه صغیره، در صورت اصرار بر آن، کبیره محسوب می‌شود. م.

۳/۹. الذُّنوبُ الَّتي تُعَجِّلُ عُقوبَتُها

۱۹۱۹. رسول الله ﷺ: ثلاثَةٌ مِنَ الذُّنوبِ تُعَجَّلُ عُقوبَتُها ولا تُؤَخَّرُ إلى الآخِرَةِ: عُقوقُ الوالِدَينِ، والبَغيُ على النّاسِ، وكُفرُ الإحسانِ.[1]

۳/۱۰. مُكَفِّراتُ الذُّنوبِ

أ- العُقوبَةُ فِي الدنيا

۱۹۲۰. رسول الله ﷺ: إنَّ المؤمنَ إذا قارَفَ الذُّنوبَ ابتُلِيَ بِها بالفَقرِ، فإن كانَ في ذلكَ كفّارَةٌ لِذُنوبِهِ وإلّا ابتُلِيَ بالمَرَضِ، فإن كانَ ذلكَ كفّارَةً لِذُنوبِهِ وإلّا ابتُلِيَ بالخَوفِ مِنَ السُّلطانِ يَطلُبُهُ، فإن كانَ ذلكَ كفّارَةً لِذُنوبِهِ وإلّا ضُيِّقَ علَيهِ عِندَ خُروجِ نفسِهِ، حتّى يَلقَى اللهَ حِينَ يَلقاهُ وما لَهُ مِن ذنبٍ يَدَّعِيهِ علَيهِ فيَأمُرُ بهِ إلى الجَنَّةِ.[2]

ب- الأمراضُ

۱۹۲۱. رسول الله ﷺ: السُّقمُ يَمحُو الذُّنوبَ.[3]

۱۹۲۲. عنه ﷺ: ساعاتُ الوَجَعِ يُذهِبنَ ساعاتِ الخَطايا.[4]

ج- الأحزانُ

۱۹۲۳. رسول الله ﷺ: إذا كَثُرَت ذُنوبُ المؤمنِ ولم يَكُن لَهُ مِنَ العَمَلِ ما يُكَفِّرُها ابتَلاهُ اللهُ بالحُزنِ لِيُكَفِّرَها بِهِ عَنهُ.[5]

۱۹۲۴. عنه ﷺ: ما أصابَ المؤمنَ مِن نَصَبٍ ولا وَصَبٍ

۳/۹. گناهان زودکیفر

۱۹۱۹. پيامبر خدا ﷺ: سه گناه است كه كيفرشان در همين دنيا مى‌رسد و به آخرت نمى‌افتد: آزردن پدر و مادر، ستم به مردم، و ناسپاسى نسبت به خوبى‌ها[ى ديگران].

۳/۱۰. پاک کنندهٔ گناه

الف - كيفر دنيوى

۱۹۲۰. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه مؤمن گناهانى انجام دهد، به سبب آنها گرفتار فقر مى‌شود. اگر آن فقر، گناهانش را پاک نكرد، به بيمارى مبتلا مى‌شود و اگر آن هم گناهانش را نزدود، به ترس از تعقيب قدرت حاكم، گرفتار مى‌آيد و اگر اين نيز گناهانش را پاک نكرد، هنگام مُردن، به سختى جان مى‌دهد، تا آن كه سرانجام، خدا را بدون گناهى كه به سبب آن بازخواست شود، ديدار كند و دستور رسد كه او را به بهشت برند.

ب - بيمارى‌ها

۱۹۲۱. پيامبر خدا ﷺ: بيمارى، گناهان را پاک مى‌كند.

۱۹۲۲. پيامبر خدا ﷺ: لحظات درد كشيدن، لحظه‌هاى [ارتكاب] گناهان را مى‌بَرد.

ج - اندوه‌ها

۱۹۲۳. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه گناهان مؤمن، بسيار شود و او عملى نداشته باشد كه آن گناهان را پاک گردانَد، خداوند او را به اندوه مبتلا مى‌سازد تا بِدان، گناهانش را بزدايد.

۱۹۲۴. پيامبر خدا ﷺ: هيچ رنج و درد و اندوه و حتّى

---

۱. الأمالي للمفيد: ص ۲۳۷ ح ۱.
۲. بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۹۹ ح ۵۶.
۳. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۸۵.
۴. الجعفريّات: ص ۲۴۵. ۵. الدعوات: ص ۱۲۰ ح ۲۸۸.

ولا حَزَنٍ حتّى الهَمُّ يُهِمُّهُ إلّا كَفَّرَ اللهُ بِهِ عَنهُ مِن سيّئاتِهِ.[۱]

نگرانى خاطرى به مؤمن نمى‌رسد، جز اين كه خداوند، بِدان، گناهانش را مى‌زدايد.

د ـ الحَسَناتُ

د ـ كارهاى نيک

الكتاب

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[۲]

قرآن

﴿و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستين ساعات شب نماز را برپا دار، زيرا خوبيها بديها را از ميان مى‌برد. اين براى پندگيرندگان، پندى است﴾.

الحديث

۱۹۲۵. رسول الله ﷺ: إذا عَمِلتَ سيّئةً فاعمَلْ حَسَنةً تَمحوها.[۳]

حديث

۱۹۲۵. پيامبر خدا ﷺ: هرگاه كار بدى كردى، كار خوبى انجام بده، كه آن، بدى را پاک مى‌كند.

هـ ـ الحجُّ والعُمرةُ

هـ ـ حج و عمره

۱۹۲۶. رسول الله ﷺ: العُمرَةُ إلى العُمرَةِ كَفّارَةُ ما بَينَهُما، والحجّةُ المُتَقَبَّلَةُ ثوابُها الجَنَّةُ، ومِنَ الذُّنوبِ ذُنوبٌ لا تُغفَرُ إلّا بعَرَفاتَ.[۴]

۱۹۲۶. پيامبر خدا ﷺ: اين عمره تا آن عمره، كفّارهٔ گناهانى است كه در فاصلهٔ آن دو، صورت مى‌گيرند. ثواب حجّ پذيرفته، بهشت است، و گناهانى هستند كه جز در عرفات، آمرزيده نمى‌شوند.

و ـ خِدمَةُ العِيالِ

ز ـ خدمت‌گزارى به خانواده

۱۹۲۷. رسول الله ﷺ: خِدمَةُ العِيالِ كَفّارَةٌ لِلكَبائرِ، وتُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.[۵]

۱۹۲۷. پيامبر خدا ﷺ: خدمت كردن به خانواده، كفّارهٔ گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو مى‌نشاند.

الفصل الرّابع: الاستئثار

فصل چهارم: انحصار طلبى

۴ / ۱. اِجتِنابُ النَّبيِّ ﷺ عَنِ الاستِئثارِ

۴ / ۱. دورى كردن پيامبر ﷺ از انحصارطلبى (استئثار)

۱۹۲۸. المعجم الأوسط عن عامر بن ربيعة: بَينا رَسولُ

۱۹۲۸. المعجم الأوسط ـ به نقل از عامر بن ربيعه ـ: پيامبر خدا مشغول طواف خانهٔ خدا بود كه بند كفشش پاره شد. مردى بند كفش خود را باز كرد و

۱. تحف العقول: ص ۳۸. ۲. هود: ۱۱۴.
۳. الأمالي للطوسي: ص ۱۸۶ ح ۳۱۲.
۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴.
۵. جامع الأخبار: ص ۲۷۶ ح ۷۵۱.

الله ﷺ يَطوفُ بِالبَيتِ، إذِ انقَطَعَ شِسعُهُ[1]، فَحَلَّ رَجُلٌ شِسعاً مِن نَعلِهِ ثُمَّ ناوَلَهُ إيّاهُ، فَأَبىٰ أن يَأخُذَهُ، وقالَ: هٰذِهِ أثَرَةٌ ولا أقبَلُ أثَرَةً.[2]

۲/٤. التَّنَبُّؤ بظهور الاستئثار بين المسلمين

۱۹۲۹. رسول الله ﷺ: إنَّكُم سَتَلقَونَ بَعدي أثَرَةً.[3]

۱۹۳۰. عنه ﷺ: كَأَنَّكُم بِراكِبٍ قَد أتاكُم فَنَزَلَ بِكُم، فَيَقولُ: الأَرضُ أرضُنا وَالمِصرُ مِصرُنا، وإنَّما أنتُم عَبيدُنا وأُجَراؤُنا، فَحالَ بَينَ الأَرامِلِ وَاليَتامىٰ وما أفاءَ اللهُ عَلىٰ آبائِهِم.[4]

۱۹۳۱. عنه ﷺ: إذا بَلَغَ بَنو أبِي العاصِ ثَلاثينَ رَجُلاً اتَّخَذوا دينَ اللهِ دَغَلاً[5]، وعِبادَ اللهِ خَوَلاً[6]، ومالَ اللهِ دُوَلاً[7].[8]

به ايشان داد. پيامبر ﷺ از پذيرفتن آن امتناع ورزيد و فرمود: «اين، نوعى امتياز است و من امتياز را نمى‌پذيرم».

۲/۴. پيشگويى پيدايش انحصارطلبى در امّت اسلامى

۱۹۲۹. پيامبر خدا ﷺ: زود است كه پس از من، شما با انحصارطلبى (امتيازخواهى) روبه‌رو شويد.

۱۹۳۰. پيامبر خدا ﷺ: گويا سوارى را مى‌بينم كه نزد شما آمده و بر شما فرود آمده است و مى‌گويد: زمين، زمين ماست و شهر، شهر ماست و شما غلامان و مزدوران ما هستيد.

او بيوه‌زنان و يتيمان را از اموالى كه خداوند به پدرانشان داده است، محروم مى‌سازد.

۱۹۳۱. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه فرزندان ابو العاص به سى تن برسند، دين خدا را وسيلهٔ فريب مردم قرار مى‌دهند، بندگان خدا را خدمتكاران و غلامان خود مى‌شمارند و مال خدا را به انحصار خويش در مى‌آورند.

---

۱. شِسع النعل: قِبالُها الذي يُشَدّ إلى زِمامها. والزمام: السَّير الذي يُعقَد فيه الشسع (لسان العرب: ج ۸ ص ۱۸۰ «شسع»).

۲. المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۱۷٤ ح ۲۸٤۰.

۳. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۳۸۱ ح ۳۵۸۲.

٤. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ۱۳٤ ح ۳۷۹۸.

٥. اتّخذوا دين الله دَغَلاً: أي يخدعون به الناس. وأصلُ الدَّغَل: الشَّجر المُلتفّ الذي يَكمُن أهل الفساد فيه (النهاية: ج ۲ ص ۱۲۳ «دغل»).

٦. خَوَلاً: أي خَدَماً وعبيداً. يعني أنّهم يستخدمونهم ويستعبدونهم (النهاية: ج ۲ ص ۸۸ «خول»).

۷. دُوَلاً: جمع دُولة ـ بالضمّ ـ وهو ما يُتداوَل من المال، فيكون لقوم دون قوم (النهاية: ج ۲ ص ۱٤۰ «دول»).

۸. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ۵۲۷ ح ۸٤۷۹.

سخنی دربارهٔ انحصارطلبی

استئثار، مصدر است از ریشهٔ «أثر» در مقابل «ایثار» و به معنای «مقدّم داشتن خود یا وابستگان و هواداران خود بر دیگران در تأمین نیازها و خواسته‌ها».

خطر استئثار

استئثار، یکی از خطرناک‌ترین ضدارزش‌هاست که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط دولت‌ها را نیز به دنبال دارد. در حکمت‌های منسوب به امام علیؑ می‌خوانیم:

الاِستِئثارُ یوجِبُ الحَسَدَ، وَ الحَسَدُ یوجِبُ البِغضَةَ، و البِغضَةُ توجِبُ الاِختِلافَ، وَ الاِختِلافُ یوجِبُ الفُرقَةَ، وَ الفُرقَةُ توجِبُ الضَّعفَ، وَ الضَّعفُ یوجِبُ الذُّلَّ، وَ الذُّلُّ یوجِبُ زَوالَ الدَّولَةِ و ذَهابَ النِّعمَةِ.[1]

انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت.

مطالعهٔ دقیق تاریخ اسلام و بررسی علل انحطاط امّت اسلامی، نشان می‌دهد که استئثارِ (انحصارطلبیِ) شماری از سردمداران امّت، بیشترین ضربه را به نفوذ و گسترش این آیین آسمانی وارد ساخت.

مبارزه با استئثار

پیامبرﷺ در عصر نبوّتش و امام علیؑ در دوران خلافتش، با همهٔ توان کوشیدند که از بروز آفت خطرناک انحصارطلبی در میان دولت‌مردان نظام نوپای اسلامی، پیشگیری کنند. پیامبر خدا تا آن جا مراقب آفت انحصارطلبی بود که از هر گونه رنگ و بوی این خصلت زشت نیز اجتناب می‌کرد و اجازه نمی‌داد کسی حتّی ایشان را بر خود مقدّم بدارد. از این رو، هنگامی که بند کفش او در طواف، پاره می‌شود و شخصی به احترام ایشان بند کفش خود را باز می‌کند و به ایشان می‌دهد، نمی‌پذیرد و می‌فرماید:

هٰذِهِ أثَرَةٌ، ولا أقبَلُ أثَرَةً.[2]

این، نوعی امتیاز است و من امتیاز را نمی‌پذیرم.

اهل بیت پیامبر خدا نیز نه تنها از انحصارطلبی اجتناب می‌کردند، بلکه حقوق خود را نیز ایثار می‌نمودند. مطالعهٔ سیرهٔ عملی آنان در هر دو زمینه، بویژه برای دولت‌مردان، بسیار آموزنده است؛ امّا افسوس که زمامداران امّت اسلامی از آنان پیروی نکردند و همان‌گونه که پیامبر خدا پیشگویی کرده بود، گرفتار آفت استئثار شدند و بدین سان، بر اسلام و اسلامیان، گذشت آنچه گذشت.

---

۱. شرح نهج البلاغة: ج ۲۰ ص ۳۴۵ ح ۹۶۱.
۲. المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۱۷۴ ح ۲۸۴۰.

الفصل الخامس: الإيذاء

٥ / ١. الحَثُّ عَلىٰ كَفِّ الأذىٰ

١٩٣٢ . رسول الله ﷺ: طوبىٰ لِمَن صَلَحَت سَريرَتُهُ، وحَسُنَت عَلانِيَتُهُ، وعَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ.[1]

١٩٣٣ . عنه ﷺ: مَن بَذَلَ مَعروفَهُ وكَفَّ أذاهُ فَذاكَ السَّيِّدُ.[2]

٥ / ٢. ذَمُّ أنواعِ الإيذاءِ

أ ـ الإخافَةُ

١٩٣٤ . رسول الله ﷺ: حَسبُ امرِئٍ مُسلِمٍ مِنَ الشَّرِّ أن يُخيفَ أخاهُ المُسلِمَ.[3]

١٩٣٥ . عنه ﷺ: لا تُرَوِّعُوا المُسلِمَ؛ فَإِنَّ رَوعَةَ المُسلِمِ ظُلمٌ عَظيمٌ.[4]

ب ـ النَّظرَةُ المُؤذِيَةُ

١٩٣٦ . رسول الله ﷺ: لا يَحِلُّ لِمُؤمِنٍ أن يُشيرَ إلىٰ أخيهِ بِنَظرَةٍ تُؤذيهِ.[5]

١٩٣٧ . عنه ﷺ: مَن نَظَرَ إلىٰ مُؤمِنٍ نَظرَةً لِيُخيفَهُ بِها، أخافَهُ اللهُ ﷻ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ.[6]

فصل پنجم: آزاررسانی

٥ / ١. ترغيب به خودداری از آزار

١٩٣٢ . پیامبر خدا ﷺ: خوشا به حال کسی که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و شرّ خود را از مردم بر کنار دارد!

١٩٣٣ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس بی‌دریغ، نیکی کند و از آزاررسانی باز ایستد، آقاست.

٥ / ٢. نکوهش همهٔ انواع آزاررسانی

الف ـ ترساندن

١٩٣٤ . پیامبر خدا ﷺ: برای مرد مسلمان، همین بدی بس که برادر مسلمانش را بترساند.

١٩٣٥ . پیامبر خدا ﷺ: مسلمان را دچار وحشت نکنید که ترساندن مسلمان، ستمی بزرگ است.

ب ـ نگاه آزار دهنده

١٩٣٦ . پیامبر خدا ﷺ: برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او را می‌آزارد.

١٩٣٧ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس به مؤمنی نگاهی کند، به قصد این که با آن نحوه نگاه، او را بترساند، خداوند ﷻ آن شخص را در آن روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، می‌ترساند.

---

١ . الأمالي للطوسي: ص ٥٣٩ ح ١١٦٢.
٢ . نثر الدرّ: ج ١ ص ١٧٦.
٣ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٣٩.
٤ . كنز العمّال: ج ١٦ ص ١١ ح ٤٣٧٠٩.
٥ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٩٨.
٦ . الكافي: ج ٢ ص ٣٦٨ ح ١.

ج ـ المِزاحُ المُؤذي

۱۹۳۸ . مسند ابن حنبل عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: حَدَّثَنا أصحابُ رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُم كانوا يَسيرونَ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ في مَسيرٍ، فَنامَ رَجُلٌ مِنهُم، فَانطَلَقَ بَعضُهُم إلىٰ نَبلٍ مَعَهُ فَأَخَذَها، فَلَمّا استَيقَظَ الرَّجُلُ فَزِعَ، فَضَحِكَ القَومُ، فَقالَ: ما يُضحِكُكُم؟! فَقالوا: لا، إلّا أنّا أخَذنا نَبلَ هٰذا فَفَزِعَ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ أن يُرَوِّعَ مُسلِماً.[۱]

د ـ العِبادَةُ المُؤذِيَةُ

۱۹۳۹ . رسول الله ﷺ: لا يَجهَرُ بَعضُكُم عَلىٰ بَعضٍ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يُؤذِي المُصَلِّيَ.[۲]

۱۹۴۰ . سنن أبي داوود عن عبدالله بن بسر: جاءَ رَجُلٌ يَتَخَطّىٰ رِقابَ النّاسِ يَومَ الجُمُعَةِ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخطُبُ، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: اِجلِس فَقَد آذَيتَ.[۳]

۱۹۴۱ . رسول الله ﷺ: مَن تَرَكَ الصَّفَّ الأَوَّلَ مَخافَةَ أن يُؤذِيَ أحَداً، أضعَفَ اللهُ لَهُ أجرَ الصَّفِّ الأَوَّلِ.[۴]

۱۹۴۲ . عنه ﷺ ـ لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ ـ: يا عُمَرُ، إنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ، لا تُزاحِم عَلَى الحَجَرِ فَتُؤذِيَ الضَّعيفَ؛ إن وَجَدتَ خَلوَةً فَاستَلِمهُ، وإلّا فَاستَقبِلهُ فَهَلِّل وكَبِّر.[۵]

ج ـ شوخي آزار دهنده

۱۹۳۸ . مسند ابن حنبل ـ به نقل از عبد الرحمان بن ابى ليلى ـ: اصحاب پيامبر خدا برايمان نقل كردند كه با پيامبر خدا در راهى مى‌رفتند. يكى از آنان خوابيد و ديگرى رفت و تير او را برداشت. هنگامى‌كه مرد بيدار شد، هراسان گشت. جمعيت خنديدند. پيامبر خدا پرسيد: «چرا مى‌خنديد؟».

گفتند: چيزى نيست. ما تير اين شخص را برداشتيم و او هراسان شده است.

پيامبر ﷺ فرمود: «بر هيچ مسلمانى روا نيست كه مسلمانى را بترساند».

و ـ عبادت آزار دهنده

۱۹۳۹ . پيامبر خدا ﷺ: [در هنگام خواندن نماز،] صداهايتان را از يكديگر بلندتر نكنيد؛ زيرا اين كار، نمازگزار[ـِ ديگر]را آزار مى‌دهد.

۱۹۴۰ . سنن أبى داوود ـ به نقل از عبد الله بن بُسر ـ: در روز جمعه، مردى [به مسجد] آمد و از روى شانه‌هاى مردم رد شد، در حالى كه پيامبر ﷺ خطبه مى‌خواند. به او فرمود: «بنشين، باعث آزار شدى».

۱۹۴۱ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس، از ترس اين كه باعث آزار كسى شود، صفّ اوّل [جماعت] را ترك كند، خداوند دو برابر ثوابِ صفّ اوّل را به او عطا مى‌فرمايد.

۱۹۴۲ . پيامبر خدا ﷺ ـ به عمر بن خطّاب ـ: اى عمر! تو آدم توانمندى هستى. به طرف حجَر [الأسود] فشار نياور؛ زيرا باعث آزار افراد ضعيف مى‌شوى. اگر خلوت بود، بر آن دست بكش، وگرنه به طرف آن رو كن و «لا إله إلّا الله» و «الله أكبر» بگو.

---

۱ . مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۵ ح ۲۳۱۲۶.
۲ . المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۲۷ ح ۲۳۶۲.
۳ . سنن أبي داوود: ج ۱ ص ۲۹۲ ح ۱۱۱۸.
۴ . المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۵۳۷.
۵ . مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۹ ح ۱۹۰.

۳/۵. أخطر أنواع الإيذاء

أ ـ إيذاءُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام

۱۹٤۳. رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا قُمتُ المَقامَ المَحمودَ تَشَفَّعتُ في أصحابِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتي، فَيُشَفِّعُنِيَ اللهُ فيهِم، وَاللهِ لا تَشَفَّعتُ فيمَن آذىٰ ذُرِّيَّتي.[۱]

۱۹٤٤. عنه صلى الله عليه وآله: مَن آذىٰ عَلِيّاً فَقَد آذاني.[۲]

۱۹٤٥. عنه صلى الله عليه وآله ـ في حَقِّ فاطِمَةَ عليها السلام ـ: إنَّمَا ابنَتي بَضعَةٌ مِنّي، يُريبُني ما رابَها، ويُؤذيني ما آذاها.[۳]

ب ـ إيذاءُ المُجاهِدِ

۱۹٤٦. رسول الله صلى الله عليه وآله: اِتَّقوا أذَى المُجاهِدينَ؛ فَإِنَّ اللهَ يَغضَبُ لَهُم كَما يَغضَبُ لِلرُّسُلِ، ويَستَجيبُ دُعاءَهُم كَما يَستَجيبُ دُعاءَ الرُّسُلِ.[٤]

۱۹٤۷. عنه صلى الله عليه وآله: مَن آذىٰ غازِياً فَقَد آذاني، ومَن آذاني فَقَد حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ، ومَأواهُ النّارُ.[٥]

ج ـ إيذاءُ المُسلِمِ

۱۹٤۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن آذىٰ مُؤمِناً ولَو بِشَطرِ كَلِمَةٍ، جاءَ يَومَ القِيامَةِ مَكتوبٌ بَينَ عَينَيهِ: «آيِسٌ مِن رَحمَةِ اللهِ»، وكانَ كَمَن هَدَمَ الكَعبَةَ وَالبَيتَ المَقدِسَ، وقَتَلَ عَشرَةَ آلافٍ مِنَ المَلائِكَةِ.[٦]

۳/۵. بدترین نوع آزاررسانی

الف ـ آزار دادن اهل بیت عليهم السلام

۱۹۴۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: آن گاه که در آن مقام ستوده[۱] برخیزم، برای آن دسته از امّتم که به گناهان کبیره آلوده‌اند، شفاعت می‌کنم و خداوند، شفاعت مرا دربارهٔ آنها می‌پذیرد؛ امّا به خدا سوگند، برای کسی که فرزندان مرا آزرده باشد، شفاعت نخواهم کرد.

۱۹۴۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس علی را بیازارد، مرا آزرده است.

۱۹۴۵. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ـ دربارهٔ فاطمه عليها السلام ـ: دخترم، پارهٔ تن من است. نگرانیِ او، نگرانیِ من است و آزردن او، آزردن من است.

ب ـ آزار دادن مجاهد

۱۹۴۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: از آزردن مجاهدان بترسید؛ زیرا خداوند به خاطر آنان به خشم می‌آید، همچنان که برای پیامبران به خشم می‌آید، و دعایشان نیز مستجاب می‌شود، همچنان که دعای پیامبران، مستجاب می‌شود.

۱۹۴۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس رزمنده‌ای را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خداوند، بهشت را بر او حرام می‌گرداند و سرپناهش آتش است.

ج ـ آزار دادن مسلمان

۱۹۴۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس مؤمنی را هر چند با نیم کلمه بیازارد، روز قیامت در حالی می‌آید که بر پیشانی او نوشته شده: «نومید از رحمت خدا»، و چونان کسی است که کعبه و بیت المقدّس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است.

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۳۷۰ ح ٤٦۲.
۲. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٤۰٥ ح ۱٥۹٦۰.
۳. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۱۹۰۲ ح ۹۳.
٤. اُسد الغابة: ج ۱ ص ٥٥۱ الرقم ۷۷٤.
٥. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۱۳ ح ۱۰٦٦۳.
٦. إرشاد القلوب: ص ۷٦.

۱. واژهٔ «مقام»، یا مصدر است ـ که در این صورت، به معنای برانگیخته شدن به صورتی ستودنی است ـ و یا اسم مکان است و معنای آن، چنین می‌شود: «خداوند، تو را در جایگاهی ستوده قرار می‌دهد که همگان تو را می‌ستایند». این مقام ـ چنان که در احادیث آمده ـ مقام شفاعت است (ر. ک: المیزان في تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۱۷۶).

۱۹۴۹ . عنه ﷺ: مَن آذىٰ مُسلِماً فَقَد آذاني ، ومَن آذاني فَقَد آذَى اللهَ .[١]

۱۹۴۹ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس مسلمانى را ناراحت كند، مرا ناراحت كرده است و هر كس مرا ناراحت كند، خدا را ناراحت كرده است.

د ـ إيذاءُ الوالِدَينِ

د ـ آزار دادن پدر و مادر

الكتاب

﴿فَلا تَقُل لَهُمَآ أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ .[٢]

قرآن

﴿به آنها [حتّى] «اُف» مگو و به آنان پرخاش مكن و با آنها سخنى شايسته بگوى﴾.

الحديث

حديث

۱۹۵۰ . رسول الله ﷺ: يُقالُ لِلعاقِّ : إعمَل ما شِئتَ مِنَ الطّاعَةِ فَإِنّي لا أغفِرُ لَكَ .[٣]

۱۹۵۰ . پيامبر خدا ﷺ: به آزارندهٔ پدر و مادر گفته مى‌شود: «هر اطاعتى مى‌خواهى، انجام بده؛ امّا من تو را نمى‌آمرزم».

۱۹۵۱ . عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَرَبَ والِدَهُ أو والِدَتَهُ .[٤]

۱۹۵۱ . پيامبر خدا ﷺ: ملعون است ملعون، كسى كه پدر يا مادرش را بزند.

هـ ـ إيذاءُ الزَّوجِ

هـ ـ آزار دادن شوهر

۱۹۵۲ . رسول الله ﷺ: أيُّمَا امرَأَةٍ آذَت زَوجَها بِلِسانِها لَم يَقبَلِ اللهُ ﷻ مِنها صَرفاً ولا عَدلاً[٥] ولا حَسَنَةً مِن عَمَلِها حَتّىٰ تُرضِيَهُ ؛ وإن صامَت نَهارَها وقامَت لَيلَها وأعتَقَتِ الرِّقابَ وحَمَلَت عَلىٰ جِيادِ الخَيلِ في سَبيلِ اللهِ ، وكانَت في أوَّلِ مَن يَرِدُ النّارَ . وكَذٰلِكَ الرَّجُلُ إذا كانَ لَها ظالِماً .[٦]

۱۹۵۲ . پيامبر خدا ﷺ: هر زنى كه با زبان خود، شوهرش را آزار دهد، خداوند ﷻ از او هيچ توبه و فِديه‌اى و هيچ عمل نيكى را نمى‌پذيرد تا آن گاه كه شوهرش را راضى كند، گرچه روزها را روزه بگيرد و شب‌ها را عبادت كند و بنده‌ها آزاد كند و اسبان تيز تک [براى جهاد]، در راه خدا تجهيز كند. او جزو نخستين كسانى است كه به آتش در مى‌آيند. همچنين است مرد، اگر به زنش ستم كند.

و ـ إيذاءُ الزَّوجَةِ

و ـ آزار دادن زن

۱۹۵۳ . رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ اللهَ ﷻ ورَسولَهُ بَريئانِ مِمَّن

۱۹۵۳ . پيامبر خدا ﷺ: بدانيد كه خداوند ﷻ و پيامبر او، بيزارند از مردى كه به زنش زيان وارد مى‌آورد

---

١. المعجم الأوسط : ج ٤ ص ٦١ ح ٣٦٠٧.
٢. الإسراء : ٢٣.
٣. حلية الأولياء : ج ١٠ ص ٢١٦.
٤. كنز الفوائد : ج ١ ص ١٥٠.
٥. الصَّرف : التوبة . والعَدل : الفدية (المصباح المنير : ص ٣٣٨ «صرف»).
٦. كتاب من لايحضره الفقيه : ج ٤ ص ١٤ ح ٤٩٦٨.

أضَرَّ بِامرَأَةٍ حَتّىٰ تَختَلِعَ [1] مِنهُ. [2]

١٩٥٤. عنه ﷺ: إنّي أتَعَجَّبُ مِمَّن يَضرِبُ امرَأَتَهُ وهُوَ بِالضَّربِ أولىٰ مِنها! [3]

٥ / ٤. جَزاءُ المُؤذي

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾. [4]

الحديث

١٩٥٥. رسول الله ﷺ: مَن لَقِيَ أخاهُ بِما يَسوؤُهُ لِيَسوءَهُ، ساءَهُ اللهُ يَومَ يَلقاهُ. [5]

١٩٥٦. عنه ﷺ: كُلُّ مُؤذٍ فِي النّارِ. [6]

١٩٥٧. عنه ﷺ: مَن خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ مِن أهلِ النّارِ. [7]

[و او را آزار مى‌رساند] تا جايى كه زن حاضر شود چيزى به او بدهد و طلاقش را بگيرد.

١٩٥۴. پيامبر خدا ﷺ: من تعجّب مى‌كنم از كسى كه زنش را مى‌زند، در حالى كه خودش به كتك خوردن، سزاوارتر از اوست!

۵ / ۴. سزاى مردم‌آزار

قرآن

﴿و كسانى كه مردان و زنان مؤمن را بى آن كه مرتكب [عمل زشتى] شده باشند، آزار مى‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهى آشكار به گردن گرفته‌اند﴾.

حديث

١٩٥۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كه به قصد آزار دادن برادرش، با او برخوردى كند كه او از آن ناراحت شود، خداوند، او را در آن روزى كه ديدارش مى‌كند، ناراحت مى‌كند.

١٩٥۶. پيامبر خدا ﷺ: هر آزار دهنده‌اى، در آتش است.

١٩٥٧. پيامبر خدا ﷺ: هر كس مردم از زبانش بترسند، اهل آتش است.

١. الخُلْع: أن يطلّق الرجلُ زوجتَه على عِوَضٍ تبذله له (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٤٠ «خلع»).
٢. ثواب الأعمال: ص ٣٣٨ ح ١.
٣. جامع الأخبار: ص ٤٤٧ ح ١٢٥٩.
٤. الأحزاب: ٥٨.
٥. ثواب الأعمال: ص ١٨٢ ح ١.
٦. تاريخ بغداد: ج ١١ ص ٢٩٩.
٧. كتاب من لايحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٥٣ ح ٥٧٦٢.

سخنی دربارهٔ آزاررسانی

ایذاء، از ریشهٔ «أذی» به معنای آزار رساندن به دیگری است.

رعایت حقوق دیگران و اجتناب از آزار رساندن به آنان، بارزترین نشانهٔ پیروی از اسلام است. اهمّیت این ویژگی تا آن جاست که بدون آن، نمی‌توان کسی را مسلمان نامید؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ تصریح می‌کند که:

المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن یَدِهِ و لِسانِهِ.[1]

مسلمان، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

این تفسیر از مسلمانی، نشان می‌دهد که از نظر بنیان‌گذار دین اسلام، رعایت حقوق مردم و اجتناب از آزردن آنان، نخستین شرط گرایش به آیین اسلام است و انتخاب نام «مسلمان» برای پیروان این آیین، به همین مناسبت است.

از منظر احادیث اسلامی، آزردن دیگران، از خصوصیّات انسان‌های پست و شرور است و مسلمان، کسی است که آزار او به هیچ کس، حتّی به مورچه‌ای نمی‌رسد.

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۶۲ ح ۵۷۶۲.

الفصل السّادس: البخل

٦ / ١. ذَمُّ البَخيلِ

١٩٥٨ . رسول الله ﷺ: أبعدُكُم بي شَبَهاً البخيلُ البَذِيُّ الفاحِشُ.[١]

١٩٥٩ . عنه ﷺ: تُكَلِّمُ النّارُ يومَ القيامةِ ثلاثةً ... تقولُ للغنيِّ: يا مَن وَهَبَهُ اللهُ دُنيا كثيرةً واسعةً فَيْضاً، وسألَهُ الفَقيرُ اليَسيرَ قَرْضاً فأبىٰ إلّا بُخلاً! فتَزْدَرِدُهُ.[٢]

٦ / ٢. خَصائِصُ البَخيلِ

١٩٦٠ . رسول الله ﷺ: إنّما البَخيلُ حَقُّ البَخيلِ الّذي يَمنعُ الزَّكاةَ المَفروضةَ في مالِهِ، ويَمنعُ النّائِبَةَ في قومِهِ، وهُو فيما سِوىٰ ذلكَ يُبَذِّرُ.[٣]

١٩٦١ . عنه ﷺ: البخيلُ حقّاً مَن ذُكِرتُ عِندَهُ فلَم يُصَلِّ عليَّ.[٤]

٦ / ٣. قِلَّةُ راحَةِ البَخيلِ

١٩٦٢ . رسول الله ﷺ: أقلُّ النّاسِ راحةً البخيلُ.[٥]

الفصل السّابع: البدعة

٧ / ١. التّحذيرُ مِنَ البِدعَةِ

١٩٦٣ . رسول الله ﷺ: إيّاكَ أنْ تَسُنَّ سُنّةَ بدعةٍ؛ فإنَّ العبدَ إذا سَنَّ سُنّةً سيّئةً لَحِقَهُ وِزْرُها ووِزْرُ مَن عَمِلَ بها.[٦]

---

١. تحف العقول: ص ٤٤. ٢. الخصال: ص ١١١ ح ٨٤.
٣. معاني الأخبار: ص ٢٤٥ ح ٤.
٤. معاني الأخبار: ص ٢٤٦ ح ٩.
٥. معاني الأخبار: ص ١٩٥ ح ١.
٦. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٥٣ ح ٢٦٦٠.

فصل ششم: بُخل

۶ / ۱. نکوهش بخیل

۱۹۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: بیگانه‌ترینِ شما از من، بخیلِ بدزبانِ زشت‌کردار است.

۱۹۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: در روز رستاخیز، آتش با سه نفر سخن می‌گوید ... به ثروتمند می‌گوید: «ای کسی که خداوند، دنیایی فراوان، فراخ و سرشار به تو داد و فقیر، اندکی قرض از تو خواست و تو ندادی و بخل ورزیدی!». پس [آتش]، او را می‌بلعد.

۶ / ۲. خصلت‌های بخیل

۱۹۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: بخیل واقعی، کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود، خودداری کند و از بخشش به خویشان خود، دریغ ورزد و در غیر این موارد، اسراف [و ولخرجی] کند.

۱۹۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او بُرده شود و بر من، درود نفرستد.

۶ / ۳. کم بودن آسایش بخیل

۱۹۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: کم‌آسایش‌ترینِ مردم، بخیل است.

فصل هفتم: بدعت

۷ / ۱. هشدار دربارهٔ بدعت‌گذاری

۱۹۶۳ . پیامبر خدا ﷺ: مبادا سنّتی را بدعت بگذاری؛ زیرا اگر بنده سنّت بدی را به وجود آورَد، گناه آن و گناه کسی که به آن عمل کند، به گردن اوست.

١٩٦٤ . عنه ﷺ: شَرُّ الأُمورِ مُحدَثاتُها ، ألا وكُلُّ بِدعةٍ ضلالةٌ، ألا وكلُّ ضَلالةٍ ففي النّارِ.[١]

١٩٦٥ . عنه ﷺ: أهلُ البِدَعِ شَرُّ الخَلقِ والخَليقَةِ.[٢]

٢/٧. بُطلانُ عَمَلِ المُبتَدِعِ

١٩٦٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تعالىٰ لا يَقبَلُ لِصاحِبِ بِدعةٍ صَوماً ولا صَلاةً ولا صَدَقةً ولا حَجّاً ولا عُمرةً ولا جِهاداً ولا صَرفاً ولا عَدلاً.[٣]

١٩٦٧ . عنه ﷺ: عَمَلٌ قليلٌ في سُنَّةٍ خيرٌ مِن عملٍ كثيرٍ في بِدعةٍ.[٤]

٣/٧. ما يَجِبُ علَى العالِمِ عِندَ ظُهورِ البِدَعِ

١٩٦٨ . رسول الله ﷺ: إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ في اُمَّتي فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ، فمَن لَم يَفعلْ فعَلَيهِ لَعنةُ اللهِ.[٥]

١٩٦٩ . عنه ﷺ: إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ ولَعَنَ آخِرُ هذهِ الاُمَّةِ أوَّلَها، فمَن كانَ عندَهُ عِلمٌ فَليَنشُرْهُ، فإنَّ كاتِمَ العِلمِ يَومَئذٍ كَكاتِمِ ما أنزَلَ اللهُ علىٰ محمّدٍ.[٦]

الفصل الثّامن: البطالة

١/٨. ذَمُّ البِطالَةِ

١٩٧٠ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُبغِضُ الصَّحيحَ الفارِغَ،

١٩۶۴ . پيامبر خدا ﷺ: بدترينِ امور، آن است كه بدعت باشد. بدانيد كه هر بدعتى، گم‌راهى است. بدانيد كه هر گم‌راهى‌اى، فرجامش آتش است.

١٩۶۵ . پيامبر خدا ﷺ: بدعت‌گذاران، بدترينِ مردم و موجودات هستند.

٢/٧. پذيرفته نشدن اعمال صالح بدعت‌گذار

١٩۶۶ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند، از بدعت‌گذار، نه روزه‌اى مى‌پذيرد، نه نمازى، نه صدقه‌اى (زكاتى)، نه حَجّى، نه عُمره‌اى، نه جهادى، نه توبه‌اى و نه فديه‌اى.

١٩۶٧ . پيامبر خدا ﷺ: عمل اندكِ مطابق با سنّت، بهتر است از عمل بسيارى است كه با بدعت، همراه باشد.

٣/٧. وظيفهٔ عالمان به هنگام پديد آمدن بدعت‌ها

١٩۶٨ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه بدعت‌ها در ميان امّتم پديدار شوند، بر عالِم است كه علم خود را آشكار سازد. هر كس چنين نكند، لعنت خدا بر او باد!

١٩۶٩ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه بدعت‌ها پديدار شوند و پسينيانِ اين امّت، پيشينيانِ آن را نفرين كنند، هر كس دانشى دارد، بايد آن را منتشر سازد، كه هر كس در آن روز،دانش خود را پنهان‌دارد،همچون كسى است كه‌آنچه را خدا بر محمّد نازل‌كرده،كتمان كرده‌است.

فصل هشتم: بيكارى

١/٨. نكوهش بيكارى

١٩٧٠ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند از شخص تن‌درستِ

---

١ . الأمالي للمفيد: ص ١٨٨ ح ١٤.
٢ . كنز العمّال: ج ١ ص ٢١٨ ح ١٠٩٥.
٣ . كنز العمّال: ج ١ ص ٢٢١ ح ١١١٥.
٤ . الأمالي للطوسي: ص ٣٨٥ ح ٨٣٨.
٥ . الكافي: ج ١ ص ٥٤ ح ٢.
٦ . كنز العمّال: ج ١ ص ١٧٨ ح ٩٠٣.

لا في شُغلِ الدنيا ولا في شُغلِ الآخِرَةِ.[1]

١٩٧١ . عنه ﷺ: خَلَّتانِ كثيرٌ مِنَ النّاسِ فيهما مَفتونٌ: الصِّحَّةُ والفَراغُ.[2]

٢/٨ . خَطَرُ البِطالَةِ

١٩٧٢ . جامع الأخبار عن ابن عبّاس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا نَظَرَ إلَى الرَّجُلِ فَأَعجَبَهُ، قالَ: هَل لَهُ حِرفَةٌ؟

فَإِن قالوا: لا.

قالَ: سَقَطَ مِن عَيني.

قيلَ: وكَيفَ ذٰلِكَ يا رَسولَ اللهِ؟!

قالَ: لِأَنَّ المُؤمِنَ إذا لَم يَكُن لَهُ حِرفَةٌ يَعيشُ بِدينِهِ.[3]

الفصل التاسع: تتبّع العيوب والتّعيير

١/٩ . التَّحذيرُ مِن تَتَبُّعِ العُيُوبِ

١٩٧٣ . رسول الله ﷺ: حَسبُ ابنِ آدَمَ مِنَ الإِثمِ أن يَرتَعَ في عِرضِ أخيهِ المُسلِمِ.[4]

١٩٧٤ . عنه ﷺ: يا معشرَ مَن أسلَمَ بِلِسانِهِ ولَم يُسلِم بِقَلبِهِ، لاتَتَبَّعوا عَثَراتِ المسلِمينَ؛ فَإِنَّهُ مَن تَتَبَّعَ عَثَراتِ المسلِمينَ تَتَبَّعَ اللهُ عَثرَتَهُ، ومَن تَتَبَّعَ اللهُ عَثرَتَهُ يَفضَحهُ.[5]

بیکاره که نه سرگرم کارِ دنیاست و نه سرگرمِ کار آخرت، نفرت دارد.

۱۹۷۱ . پیامبر خدا ﷺ: دو چیز است که مایهٔ فتنهٔ بسیاری از مردم است: تن‌درستی و فراغت (بیکاری).

۲/۸ . خطر بیکاری

۱۹۷۲ . جامع الأخبار - به نقل از ابن عبّاس -: پیامبر خدا، هر گاه به کسی می‌نگریست و او در چشمش خوش می‌افتاد، می‌فرمود: «آیا کار و پیشه‌ای دارد؟».

اگر می‌گفتند: «نه»، می‌فرمود: «از چشمم افتاد».

گفته شد: ای پیامبر خدا! چگونه چنین است؟

فرمود: «زیرا مؤمن، اگر کار و پیشه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌گذراند».

فصل نهم: عیبجویی و سرزنش

۱/۹ . هشدار دربارهٔ عیبجویی

۱۹۷۳ . پیامبر خدا ﷺ: آدمی‌زاده را همین گناه بس که با آبروی برادر مسلمانش بازی کند.

۱۹۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: ای جماعتی که به زبان اسلام آورده‌اید و به دل، اسلام نیاورده‌اید! در جستجوی لغزش‌های مسلمانان نباشید، که هر کس لغزش‌های مسلمانان را پی‌جویی کند، خداوند لغزش او را پی می‌گیرد و هر کس که خداوند عیبجویی او کند، رسوایش می‌سازد.

---

١ . شرح نهج البلاغة: ج ١٧ ص ١٤٦.
٢ . الكافي: ج ٨ ص ١٥٢ ح ١٣٦.
٣ . جامع الأخبار: ص ٣٩٠ ح ١٠٨٤.
٤ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.
٥ . الكافي: ج ٢ ص ٣٥٥ ح ٤.

۹ / ۲. التَّحذيرُ مِنَ التَّعييرِ عَلَى العُيُوبِ

۱۹۷۵ . رسول الله ﷺ: مَن عَيَّرَ أخاهُ بِذَنبٍ قَد تابَ مِنهُ لَم يَمُتْ حَتّىٰ يَعمَلَهُ.[۱]

۱۹۷۶ . عنه ﷺ: مَن أذاعَ فاحِشَةً كانَ كَمُبتَدِئها، ومَن عَيَّرَ مُؤمِناً بِشَيءٍ لَم يَمُتْ حَتّىٰ يَركَبَهُ.[۲]

۱۹۷۷ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ المُؤمِنَ مِن عَظَمَةِ جَلالِهِ وقُدرَتِهِ، فَمَن طَعَنَ عَلَيهِ أو رَدَّ عَلَيهِ قَولَهُ فَقَد رَدَّ عَلَى اللهِ ﷻ.[۳]

۹ / ۳. الحَثُّ عَلىٰ سَترِ العُيُوبِ

۱۹۷۸ . رسول الله ﷺ: مَن سَتَرَ عَلىٰ مُؤمِنٍ فاحِشَةً فَكَأنَّما أحيا مَوؤودَةً.[۴]

۱۹۷۹ . عنه ﷺ: كانَ بِالمَدينَةِ أقوامٌ لَهُم عُيوبٌ فَسَكَتوا عَن عُيوبِ النّاسِ، فَأَسكَتَ اللهُ عَن عُيوبِهِمُ النّاسَ، فَماتوا ولا عُيوبَ لَهُم عِندَ النّاسِ، وكانَ بِالمَدينَةِ أقوامٌ لا عُيوبَ لَهُم فَتَكَلَّموا في عُيوبِ النّاسِ، فَأَظهَرَ اللهُ لَهُم عُيوباً لَم يَزالوا يُعرَفونَ بِها إلىٰ أن ماتوا.[۵]

۹ / ۴. مَدحُ مَن شَغَلَهُ عَيبُهُ عَن عُيوبِ النّاسِ

۱۹۸۰ . رسول الله ﷺ: طوبىٰ لِمَن مَنَعَهُ عَيبُهُ عَن عُيوبِ المُؤمِنينَ مِن إخوانِهِ.[۶]

۹ / ۲. هشدار دربارهٔ سرزنش کردن ديگری به خاطر عيب‌هايش

۱۹۷۵ . پيامبر خدا ﷺ: هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است، سرزنش کند، نمی‌ميرد تا خود، آن گناه را مرتکب شود.

۱۹۷۶ . پيامبر خدا ﷺ: هر کس زشتکاری و گناهی را فاش کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است و هر که مؤمنی را به چيزی سرزنش کند، نمی‌ميرد تا خود، مرتکب آن شود.

۱۹۷۷ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خويش آفريد. پس هر که بر او طعنه بزند، يا سخنش را رد کند و نپذيرد، سخن خداوند ﷻ را رد کرده است.

۹ / ۳. تشويق به عيب‌پوشی

۱۹۷۸ . پيامبر خدا ﷺ: هر کس زشتکاريِ مؤمنی را بپوشاند، چنان است که دختر زنده به گور شده‌ای را نجات داده باشد.

۱۹۷۹ . پيامبر خدا ﷺ: در مدينه مردمانی بودند که عيب‌هايی داشتند؛ امّا چون زبان از عيبجويی مردم فرو بستند، خداوند نيز زبان مردم را از عيبجويی آنان، فرو بست. در نتيجه، آن عدّه مُردند و مردم از عيب‌های آنان، آگاه نشدند. در همين شهر، مردمانی هم بودند که عيبی نداشتند؛ امّا دربارهٔ عيب‌های مردم، سخن می‌گفتند. پس خداوند در آنان عيب‌هايی آشکار ساخت که تا وقتی مُردند، به آن عيب‌ها معروف بودند.

۹ / ۴. ستايش کسی که عيوبش، او را از پرداختن به عيوب ديگران باز داشته

۱۹۸۰ . پيامبر خدا ﷺ: خوشا به حال آن که عيب خودش، او را از پرداختن به عيب‌های برادران مؤمنش باز دارد!

---

۱ . تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۱۳.
۲ . الكافي: ج ۲ ص ۳۵۶ ح ۲.
۳ . الأمالي للطوسي: ص ۳۰۶ ح ۶۱۴.
۴ . كنز العمّال: ج ۳ ص ۲۴۹ ح ۶۳۸۸.
۵ . الأمالي للطوسي: ص ۴۴ ح ۴۹.
۶ . بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۲۶ ح ۳۲.

۱۹۸۱ . عنه ﷺ: مَن مَقَتَ نَفسَهُ دُونَ مَقتِ النّاسِ آمَنَهُ اللهُ مِن فَزَعِ يَومِ القِيامَةِ.[۱]

الفصل العاشر: الحرص

۱۰ / ۱. ذَمُّ الحِرصِ والحَريصِ

۱۹۸۲ . رسول الله ﷺ: الحَريصُ مَحرومٌ، وهُوَ مَعَ حِرمانِهِ مَذمومٌ في أيِّ شيءٍ كانَ، وكَيفَ لا يَكونُ مَحروماً و قَد فَرَّ مِن وَثاقِ اللهِ؟![۲]

۱۰ / ۲. الحرصُ لا يزيدُ في الرِّزقِ

۱۹۸۳ . رسول الله ﷺ: لا يُسبَقُ بَطيءٌ بِحَظِّهِ ولا يُدرِكُ حَريصٌ ما لَم يُقَدَّر لَهُ.[۳]

الفصل الحادي عشر: الحرام

۱۱ / ۱. التَّحذيرُ مِن أكلِ الحَرامِ

۱۹۸٤ . رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ لُقمَةً مِن حَرامٍ لَم تُقبَل لَهُ صَلاةٌ أربَعينَ لَيلَةً.[٤]

۱۹۸٥ . عنه ﷺ: لا يَدخُلُ الجَنَّةَ مَن نَبَتَ لَحمُهُ مِنَ السُّحتِ، النّارُ أولى بِهِ.[٥]

۱۹۸٦ . عنه ﷺ: تَركُ لُقمَةِ حَرامٍ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن صَلاةِ ألفَي رَكعَةٍ تَطَوُّعاً.[٦]

۱۹۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس به جای خشم گرفتن بر مردم، بر نفْس خویش خشم گیرد، خداوند، او را از وحشت روز قیامت در امان می‌دارد.

فصل دهم: آزمندی

۱۰ / ۱. نکوهش آزمندی و آزمند

۱۹۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: حریص (آزمند)، [همیشه] محروم است و افزون بر محروم بودن، در هر کاری که می‌کند، نکوهیده است. چگونه محروم نباشد، در حالی که از بند خداوند متعال گریخته است؟!

۱۰ / ۲. آزمندی، روزی را زیاد نمی‌کند

۱۹۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: آن که حرص نورزد، روزی خود را از دست نمی‌دهد و آن که حرص ورزد، به آنچه روزی‌اش نیست، نمی‌رسد.

فصل یازدهم: حرامخواری

۱۱ / ۱. هشدار دربارهٔ حرامخواری

۱۹۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس یک لقمهٔ حرام بخورد، تا چهل شب، نمازی از او پذیرفته نمی‌شود.

۱۹۸۵ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که گوشتش از خوراک حرام بروید، به بهشت نمی‌رود. آتش به او سزاوارتر است.

۱۹۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: فرو گذاشتن یک لقمهٔ حرام، نزد خدا محبوب‌تر از خواندن دو هزار رکعت نماز مستحبّی است.

۱. ثواب الأعمال: ص ۲۱٦ ح ۱.
۲. بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۱٦٥ ح ۲٦.
۳. الأمالي للطوسي: ص ٥۲۷ ح ۱۱٦۲.
٤. كنز العمّال: ج ٤ ص ۱٥ ح ۹۲٦٦.
٥. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ٦۱.
٦. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.

۱۱ / ۲. ثوابُ مَن قَدَرَ علىٰ حرامٍ فتركَهُ

۱۹۸۷ . رسول الله ﷺ: مَن قَدَرَ علىٰ امرأةٍ أو جاريةٍ حَراماً فَتَرَكَها مَخافَةَ اللهِ حَرَّمَ اللهُ ﷻ علَيهِ النّارَ ، وآمَنَهُ اللهُ تَعالىٰ مِن الفَزَعِ الأكبَرِ ، وأدخَلَهُ اللهُ الجَنّةَ .[۱]

۱۱ / ۲. ثواب ترک حرام، هنگام توانایی

۱۹۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس این امکان برایش پیش آید که با زن یا کنیزی، به حرام نزدیکی کند، امّا از ترس خدا دست به این کار نزند، خداوند ﷻ آتش را بر او حرام می‌گرداند و او را از آن هراس بزرگ [روز رستاخیز] ایمن می‌دارد و به بهشتش می‌برد.

الفصل الثاني عشر: الحسد

فصل دوازدهم: حسد

۱۲ / ۱. ذَمُّ الحَسَدِ وَالحاسِدِ

۱۹۸۸ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ لموسىٰ بنِ عِمرانَ : يابنَ عِمرانَ ، لا تَحسُدَنَّ النّاسَ علىٰ ما آتَيتُهُمْ مِن فَضْلي ، ولا تَمُدَّنَّ عينَيكَ إلىٰ ذلكَ ، ولا تُتبِعْهُ نَفسَكَ . فإنَّ الحاسِدَ ساخِطٌ لِنِعَمي ، صادٌّ لِقِسْمي الّذي قَسَمتُ بينَ عِبادي .[۲]

۱۹۸۹ . شرح نهج البلاغة عن ابن مسعود عن النبيّ ﷺ: ألا لاتُعادُوا نِعَمَ اللهِ . قيلَ : يا رسولَ اللهِ ، ومَنِ الّذي يُعادِي نِعَمَ اللهِ؟! قالَ : الّذينَ يَحسُدونَ النّاسَ .[۳]

۱۲ / ۱. نکوهش حسد و حسود

۱۹۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به موسی بن عمران ﷺ فرمود: «ای پسر عمران ! به نعمتی که به مردم عطا کرده‌ام، حسد مبر و چشم به آن نعمت مدوز و دل در پیِ آن نداشته باش؛ زیرا حسود، از نعمت‌های من ناراحت است و از قسمتی که برای بندگانم مقرّر داشته‌ام، روی‌گردان».

۱۹۸۹ . شرح نهج البلاغة ـ به نقل از ابن مسعود ـ: پیامبر خدا فرمود: «هان ! با نعمت‌های خدا دشمنی مکنید».

گفته شد: ای پیامبر خدا! چه کسی با نعمت‌های خدا دشمنی می‌کند؟

فرمود: «آنان که به مردم حسادت می‌ورزند».

۱۲ / ۲. الحسدُ آفةُ الإيمان

۱۹۹۰ . رسول الله ﷺ: ألا إنَّهُ قد دَبَّ إلَيكُم داءُ الاُمَمِ مِن قَبلِكُم وهُو الحَسَدُ ، لَيس بحالِقِ الشَّعْرِ ، لكنّهُ حالِقُ الدِّينِ .[۴]

۱۹۹۱ . عنه ﷺ: إيّاكُم والحَسَدَ ؛ فإنّهُ يأكُلُ الحَسَناتِ كما تأكُلُ النّارُ الحَطَبَ .[۵]

۱۲ / ۲. حسد، آفت ایمان است

۱۹۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: هان ! بیماری امّت‌های پیشین، به شما سرایت کرده و آن، حسادت است . این بیماری، نه موی سر را، که دین را می‌تراشد و از بین می‌برد.

۱۹۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: از حسادت بپرهیزید؛ زیرا حسنات و نیکی‌ها را فرو می‌خورد، همچنان که آتش، هیزم را.

---

۱ . ثواب الأعمال : ص ۳۳٤ ح ۱.
۲ . الكافي : ج ۲ ص ۳۰۷ ح ٦.
۳ . شرح نهج البلاغة : ج ۱ ص ۳۱۵ .
٤ . الأمالي للطوسي : ص ۱۱۷ ح ۱۸۲.
۵ . جامع الأخبار : ص ٤۵۱ ح ۱۲٦٦.

الفصل الثالث عشر: الحلف

۱۳ / ۱. النَّهيُ عنِ الحَلفِ باللهِ مِن غَيرِ ضَرورَةٍ

الكتاب

﴿وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

الحديث

۱۹۹۲. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، لا تَحْلِفْ بِاللهِ كاذِباً ولا صادِقاً مِن غَيرِ ضَرورَةٍ، ولا تَجْعَلِ اللهَ عُرْضَةً لِيَمينِكَ؛ فإنَّ اللهَ لا يَرحَمُ ولا يَرعى مَن حَلَفَ باسمِهِ كاذِباً.[2]

۱۳ / ۲. آثارُ اليَمينِ الفاجِرَةِ

۱۹۹۳. رسول الله ﷺ: إيّاكُم واليَمينَ الفاجِرَةَ؛ فإنَّها تَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ مِن أهلِها.[3]

۱۹۹۴. عنه ﷺ: اليَمينُ الصَّبْرُ الفاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ.[4]

الفصل الرابع عشر: المخدّر

۱۹۹۵. سنن أبي داوود عن اُمّ سلمة: نَهى رسولُ اللهِ ﷺ عَن كُلِّ مُسكِرٍ ومُفَتِّرٍ.[5]

۱۹۹۶. عنه ﷺ: سَيَأتي زَمانٌ عَلى اُمَّتي يَأكُلونَ شَيئاً اسْمُهُ البَنجُ، أنا بَريءٌ مِنهُم، وهُم بَريئونَ مِنّي.[6]

---

۱. البقرة: ۲۲۴. ۲. تحف العقول: ص ۱٤.

۳. ثواب الأعمال: ص ۲۷۰ ح ۳.

٤. ثواب الأعمال: ص ۲۷۰ ح ٤.

٥. سنن أبي داوود: ج ۳ ص ۳۲۹ ح ۳٦۸٦.

٦. مستدرك الوسائل: ج ۱۷ ص ۸٥ ح ۲۰۸۱٥.

فصل سیزدهم: سوگند خوردن

۱۳ / ۱. نهی از سوگند خوردن غیر ضروری به خداوند

قرآن

﴿و [تام] خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، برای [اثبات] این که نیکوکاری و پرهیزگاری می‌کنید و میان مردم سازش می‌دهید. و [بدانید که] خدا شنوای داناست﴾.

حدیث

۱۹۹۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش‌هایش به علی ؑ ـ: ای علی! [هرگز] به دروغ، به خدا سوگند مخور و چنانچه ضرورتی در میان نبود، به راست نیز [سوگند مخور] و خدا را دستاویز سوگند خود قرار مده؛ زیرا خداوند به کسی که سوگند دروغ به نام او یاد کند، رحم نمی‌کند و از او مراقبت نمی‌فرماید.

۱۳ / ۲. پیامدهای سوگند دروغ

۱۹۹۳. پیامبر خدا ﷺ: از سوگند دروغ بپرهیزید؛ چرا که خانه‌ها را از ساکنانش خالی می‌کند.

۱۹۹۴. پیامبر خدا ﷺ: سوگندِ اجباریِ دروغ، خانه‌ها را تهی [از سکنه] می‌سازد.

فصل چهاردهم: موادّ مخدّر

۱۹۹۵. سنن أبی داوود ـ به نقل از اُمّ سلمه ـ: پیامبر خدا از هر مست کننده و سست کننده‌ای، منع کرد.

۱۹۹۶. پیامبر خدا ﷺ: زمانی فرا می‌رسد که امّت من، چیزی به نام بنگ مصرف می‌کنند. من از این افراد، [بیزار و] به دورم و آنان نیز از من دورند.

الفصل الخامس عشر: شرب الخمر

١٥ / ١. حُرمَةُ شُربِ الخَمرِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾.[١]

الحديث

١٩٩٧. رسول الله ﷺ: لا يُجمَعُ الخَمرُ والإيمانُ في جَوفِ أو قَلبِ رجُلٍ أبداً.[٢]

١٥ / ٢. دَورُ الخَمرِ فِي الفَواحِشِ

١٩٩٨. رسول الله ﷺ: الخمرُ جِماعُ الإثمِ، وأُمُّ الخَبائثِ، ومِفْتاحُ الشَّرِّ.[٣]

١٩٩٩. عنه ﷺ: جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ في بَيتٍ، وجُعِلَ مِفْتاحُهُ شُربَ الخَمرِ.[٤]

١٥ / ٣. النَّهيُ عَنِ الجُلوسِ علىٰ مَوائدِ الخَمرِ

٢٠٠٠. رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ باللهِ والیَومِ الآخِرِ فلا يَجلِسْ علىٰ مائدَةٍ يُشرَبُ علَيها الخَمرُ.[٥]

٢٠٠١. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَن جَلَسَ طائعاً علىٰ مائدَةٍ يُشرَبُ علَيها الخَمرُ.[٦]

فصل پانزدهم: نوشیدن شراب

۱۵ / ۱. حرام بودن نوشیدن شراب

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند. پس، از آنها دوری گزینید، تا شاید رستگار شوید﴾.

حدیث

۱۹۹۷. پیامبر خدا ﷺ: شراب[خواری] و ایمان، هرگز در درون یا دل کسی با هم جمع نمی‌شوند.

۱۵ / ۲. نقش شراب در زشتکاری‌ها

۱۹۹۸. پیامبر خدا ﷺ: شراب، مجمع انواع گناهان است و ریشهٔ پلیدی‌ها و کلید بدی‌هاست.

۱۹۹۹. پیامبر خدا ﷺ: بدی‌ها همه در یک خانه جمع شده‌اند و کلید آن خانه، شرابخواری است.

۱۵ / ۳. نهی از نشستن بر سر سفره‌های شراب

۲۰۰۰. پیامبر خدا ﷺ: کسی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، نباید بر سر سفره‌ای بنشیند که در آن، شراب نوشیده می‌شود.

۲۰۰۱. پیامبر خدا ﷺ: ملعون است کسی که با میل خود، بر سر سفره‌ای بنشیند که در آن، شراب نوشیده می‌شود.

---

١. المائدة: ٩٠.
٢. جامع الأخبار: ص ٤٢٩ ح ١١٩٩.
٣. جامع الأخبار: ص ٤٢٥ ح ١١٨٦.
٤. جامع الأخبار: ص ٤٢٣ ح ١١٧٦.
٥. الخصال: ص ١٦٤ ح ٢١٥.
٦. المحاسن: ج ٢ ص ٤١٤ ح ٢٤٥٣.

۱۵ / ٤. صِفَةُ حَشرِ شارِبِ الخَمرِ

٢٠٠٢ . رسول الله ﷺ: يَجيءُ مُدمِنُ الخَمرِ يَومَ القِيامَةِ مُزرَقَّةً عَيناهُ، مُسوَدّاً وَجهُهُ، مائِلاً شِقُّهُ، يَسيلُ لُعابُهُ.[1]

۱۵ / ٥. الحَثُّ عَلىٰ تَركِ الخَمرِ ولو لِغَيرِ اللهِ

٢٠٠٣ . الإمام زين العابدين عن الإمام عليّ عليه السلام عن رسول الله ﷺ أنّه قال له: ... يا عَلِيُّ مَن تَرَكَ الخَمرَ لِغَيرِ اللهِ سَقاهُ اللهُ مِنَ الرَّحيقِ المَختومِ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لِغَيرِ اللهِ؟! قالَ: نَعَم وَاللهِ، صِيانَةً لِنَفسِهِ.[2]

الفصل السادس عشر: الخيانة

١٦ / ١. ذَمُّ الخِيانَةِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَـٰنَـٰتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[3]

الحديث

٢٠٠٤ . رسول الله ﷺ: لَيسَ مِنّا مَن خانَ بِالأَمانَةِ.[4]

٢٠٠٥ . عنه ﷺ: لَيسَ مِنّا مَن خانَ مُسلِماً في أهلِهِ ومالِهِ.[5]

١٦ / ٢. النَّهيُ عَنِ الخِيانَةِ ولو بِالخائِنِ

٢٠٠٦ . رسول الله ﷺ: لا تَخُن مَن خانَكَ فَتَكونَ مِثلَهُ.[6]

---

١ . ثواب الأعمال: ص ٢٩٠ ح ٤.

٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٥٣ ح ٥٧٦٢.

٣ . الأنفال: ٢٧. ٤ . مشكاة الأنوار: ص ١٠٨.

٥ . الاختصاص: ص ٢٤٨.

٦ . النوادر للراوندي: ص ٩٥.

۱۵ / ۴. چگونگی محشور شدن شرابخوار

۲۰۰۲ . پیامبر خدا ﷺ: دائم الخمر، در روز قیامت در حالی آورده می‌شود که چشمانش کبود، چهره‌اش سیاه، لب‌هایش آویخته و آب دهانش سرازیر است.

۱۵ / ۵. تشویق به ترک شرابخواری، هرچند به خاطر غیر خدا

۲۰۰۳ . امام زین العابدین علیه السلام ـ به نقل از امام علی علیه السلام ـ: پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «... هر که برای غیر خدا [هم که شده،] شرابخواری را رها کند، خداوند او را از شراب [بهشتیِ] ناب و مُهر شده می‌نوشاند».

علی علیه السلام گفت: برای غیر خدا؟!

فرمود: «آری، به خدا سوگند؛ برای حفظ [سلامت] خویش».

فصل شانزدهم: خیانت

۱۶ / ۱. نکوهش خیانت

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید، در حالی که خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]﴾.

حدیث

۲۰۰۴ . پیامبر خدا ﷺ: از ما نیست کسی که در امانت، خیانت کند.

۲۰۰۵ . پیامبر خدا ﷺ: از ما نیست کسی که نسبت به زن و مال مسلمانی، خیانت ورزد.

۱۶ / ۲. نهی از خیانت کردن، حتّی به خیانتکار

۲۰۰۶ . پیامبر خدا ﷺ: به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت نکن که تو نیز چون او خواهی بود.

الفصل السابع عشر: الرِّياء

۱۷ / ۱. ذمُّ الرِّياءِ والتَّحذيرُ مِنهُ

الكتاب

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَـٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.[۱]

الحديث

۲۰۰۷. رسول اللهﷺ: يا أبا ذَرٍّ، اِتَّقِ اللهَ ولا تُرِ النّاسَ أنَّكَ تَخشَى اللهَ فَيُكرِموكَ وقَلبُكَ فاجِرٌ.[۲]

۲۰۰۸. عنهﷺ: وَيلٌ للّذينَ يَجتَلِبونَ الدنيا بالدِّينِ، يَلبَسُونَ للنّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِن لِينِ ألسِنَتِهِم، كلامُهُم أحلىٰ مِنَ العَسَلِ وقُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئابِ، يقولُ اللهُ تعالىٰ: أبي يَغتَرُّونَ؟![۳]

۱۷ / ۲. عَمَلُ المُرائي غَيرُ مَقبولٍ

۲۰۰۹. رسول اللهﷺ: إنَّ اللهَ لا يَقبَلُ عَمَلاً فيهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِن رياءٍ.[۴]

۲۰۱۰. عنهﷺ: يقولُ اللهُ سبحانَهُ: إنّي أغنَى الشُّرَكاءِ فَمَن عَمِلَ عَمَلاً ثُمَّ أشرَكَ فيهِ غَيري فأنا مِنهُ بَريءٌ، وهو لِلَّذي أشرَكَ بِهِ دوني.[۵]

۱. الأنفال: ۴۷.

۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۰ ح ۲۶۶۱.

۳. أعلام الدين: ص ۲۹۵.

۴. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۸۷.

۵. عدّة الداعي: ص ۲۰۳.

فصل هفدهم: رياكارى

۱۷ / ۱. نكوهش رياكارى و هشدار دربارهٔ آن

قرآن

﴿و مانند كسانى مباشيد كه از خانه‌هايشان با حالت سرمستى و رياكارانه خارج شدند و [مردم را] از راه خدا باز مى‌داشتند، و خدا به آنچه مى‌كنند، احاطه دارد﴾.

حديث

۲۰۰۷. پيامبر خداﷺ ـ به ابو ذر ـ: اى ابو ذر! از خدا بترس و در حالى كه دلى تبهكار دارى، براى جلب احترام مردم، نزد آنان خود را خداترس وانمود مكن.

۲۰۰۸. پيامبر خداﷺ: واى بر كسانى كه دين را وسيلهٔ كسب دنيا مى‌كنند و با زبان نرم خود در برابر مردم به لباس ميش در مى‌آيند، گفتارشان از عسل، شيرين‌تر است و دل‌هايشان، دل گرگ است. خداوند متعال مى‌فرمايد: «آيا به [رحمت] من غرّه مى‌شوند؟!».

۱۷ / ۲. عمل رياكار، پذيرفته نمى‌شود

۲۰۰۹. پيامبر خداﷺ: خداوند، عملى را كه در آن به وزن ذرّه‌اى ريا باشد، نمى‌پذيرد.

۲۰۱۰. پيامبر خداﷺ: خداى سبحان مى‌فرمايد: «همانا من، بى‌نيازترين شريكم. پس، هر كه كارى بكند و كسى جز مرا در آن شريک گردانَد، من از آن كار بيزارم و آن براى كسى باشد كه او را شريک من قرار داده است».

۳/۱۷. الرِّياءُ والشِّركُ

۲۰۱۱. عدّة الداعي: قالَ رَسولُ اللهِ: إنَّ أخوَفَ ما أخـافُ عَلَيكُمُ الشِّركُ الأصغَرُ . قالوا : وما الشِّـركُ الأصغَرُ يا رسولَ اللهِ ؟ قالَ: الرياءُ.[1]

۴/۱۷. مُحاسَبَةُ المُرائي

۲۰۱۲. رسول الله ﷺ : إنَّ أوَّلَ مَـن يُـدعىٰ يَـومَ القِـيامَةِ رَجُلٌ جَمَعَ القرآنَ ورَجُلٌ قُتِلَ في سـبيلِ اللهِ ورجـلٌ كثيرُ المالِ ، فيقولُ اللهُ ﷻ للقارِي : ألَم اُعَـلِّمْكَ مـا أنزَلتُ عَلىٰ رَسُولي؟ فيقولُ : بَلىٰ يا ربِّ ، فيقولُ : ما عَمِلتَ فيما عَلِمتَ ؟ فيقولُ : يا ربِّ قُمتُ به في آناءِ الليلِ وأطـرافِ النـهارِ ، فـيقولُ اللهُ : كَـذَبتَ وتـقولُ الملائكةُ : كَذَبتَ ، ويقولُ اللهُ تـعالىٰ : إنّـما أرَدتَ أن يُقالَ : فُلانٌ قارِئٌ ، فقد قيلَ ذلكَ.[2]

الفصل الثامن عشر: الرِّبا

۱/۱۸. التَّحذيرُ مِنَ الرِّبا

۲۰۱۳. رسول الله ﷺ : شَرُّ الكَسبِ ، كَسبُ الرِّبا.[3]

۲۰۱۴. عنه ﷺ : إنَّ اللهَ ﷻ لَعَنَ آكِلَ الرِّبا ومُـوكِلَهُ وكـاتِبَهُ وشاهِدَيهِ.[4]

۲/۱۸. صِفَةُ حَشرِ آكِلِ الرِّبا

الكتاب

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوٰاْ لَايَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِى

۱. عدّة الداعي: ص ۲۱۴.

۲. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۰۵ ح ۵۲.

۳. الأمالي للصدوق: ص ۵۷۷ ح ۷۸۸.

۴. الأمالي للصدوق: ص ۵۱۱ ح ۷۰۷.

۳/۱۷. ریا و شرک

۲۰۱۱. عدّة الداعی: پیامبر خدا فرمود: «بیشترین نگرانی من برای شما شرک کوچک است».

گفتند: ای پیامبر خدا! شرک کوچک چیست؟

فرمود: «ریا».

۴/۱۷. حسابرسی ریاکار

۲۰۱۲. پیامبر خدا ﷺ : نخستین کسی که در روز قیامت فرا خوانده می‌شود، مردی است که [آیات] قرآن را در سینهٔ خود گِرد آورده و مردی که در راه خدا کشته شده است و مرد ثروتمند. پس خداوند ﷻ به قاری قرآن می‌فرماید: «آیا آنچه را بر فرستادهٔ خود نازل کردم، به تو نیاموختم؟».

می‌گوید: چرا، ای پروردگار من!

می‌فرماید: «با آنچه آموختی، چه عملی کردی؟».

می‌گوید: پروردگارا! در نیمه‌های شب و اوقات روز، آن را تلاوت می‌کردم.

پس خداوند می‌فرماید: «دروغ می‌گویی».

فرشتگان نیز [به او] می‌گویند: دروغ می‌گویی.

خداوند متعال می‌فرماید: «هدف تو این بود که گفته شود: "فلانی، قاری قرآن است" و این هم گفته شد».

فصل هجدهم: ربا

۱/۱۸. هشدار دربارهٔ ربا

۲۰۱۳. پیامبر خدا ﷺ : بدترین کسب، کسب رباست.

۲۰۱۴. پیامبر خدا ﷺ : خداوند ﷻ رباخوار و ربا دهنده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده است.

۲/۱۸. چگونگی محشور شدن رباخوار

قرآن

﴿کسانی که ربا می‌خورند، [از قبر] بر نمی‌خیزند، مگر

يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ﴾.[1]

الحديث

۲۰۱۵. رسول الله ﷺ: مَـن أكَـلَ الرِّبـا مَـلأَ اللهُ ﷻ بَـطنَهُ مِن نارِ جَـهَنَّمَ بِـقَدرِ مـا أكَـلَ، وإنِ اكـتَسَـبَ مِـنهُ مالاً لا يَقبَلُ اللهُ تعالىٰ مِنهُ شَـيئاً مِـن عَـمَلِهِ، ولَـم يَزَلْ في لَعنَةِ اللهِ والمَلائكَةِ ما كانَ عِندَهُ مِـنهُ قِـيراطٌ واحِدٌ.[2]

۲۰۱۶. عنه ﷺ: أتَيتُ لَيلَةَ اُسرِيَ بي على قَـومٍ بُطونُهُم كالبُيوتِ فيها الحَيّاتُ تُرىٰ مِـن خـارِجِ بُـطونِهِم، فقُلتُ: مَن هؤلاءِ يا جَـبرَئيلُ؟ قـالَ: هـؤلاءِ أكَـلَةُ الرِّبا.[3]

مانند برخاستنِ کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرَش کرده است﴾.

حدیث

۲۰۱۵. پیامبر خدا ﷺ: هر که ربا بخورد، خداوند ﷻ به اندازهٔ ربایی که خورده، شکمش را از آتش دوزخ، پُر می‌کند و اگر از طریق ربا، مالی را به دست آورَد، خداوند متعال، هیچ عمل او را نمی‌پذیرد و تا زمانی که قیراطی از مال ربا نزدش باشد، پیوسته خداوند و فرشتگان، او را نفرین می‌کنند.

۲۰۱۶. پیامبر خدا ﷺ: شبی که به معراج رفتم، بر مردمی گذشتم که شکم‌هایشان چون خانه‌ای بود و در آنها مارهایی وجود داشتند که از بیرون، شکم‌هایشان دیده می‌شدند. پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟

گفت: «اینان، رباخواران‌اند».

الفصل التاسع عشر: الرِّشوَة

۱/۱۹. الرِّشوَةُ كُفرٌ

۲۰۱۷. رسول الله ﷺ: إيّاكُم والرِّشـوَةَ فـإنَّها مَـحضُ الكُفرِ، ولا يَشَمُّ صاحِبُ الرِّشوَةِ ريحَ الجَنَّةِ.[4]

۲/۱۹. ذَمُّ الرّاشِي والمُرتَشي والماشي بَينَهُما

۲۰۱۸. رسول الله ﷺ: لَعنَةُ اللهِ علَى الرّاشي والمُرتَشي.[5]

۲۰۱۹. عنه ﷺ: لَـعَنَ اللهُ الرّاشِـيَ والمُـرتَشِيَ والرّائشَ الَّذي يَمشي بَينَهُما.[6]

فصل نوزدهم: رشوه

۱/۱۹. رشوه گرفتن، کفر است

۲۰۱۷. پیامبر خدا ﷺ: از رشوه گرفتن، دوری کنید، که آن، کفر محض است و رشوه‌گیر، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

۲/۱۹. نکوهش رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه

۲۰۱۸. پیامبر خدا ﷺ: لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده!

۲۰۱۹. پیامبر خدا ﷺ: خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطهٔ بین آن دو را!

---

۱. البقرة: ۲۷۵. ۲. ثواب الأعمال: ص ۳۳۶ ح ۱.
۳. كنز العمّال: ج ۱۱ ص ۳۹۹ ح ۳۱۸۵۷.
٤. بحار الأنوار: ج ۱۰٤ ص ۲۷٤ ح ۱۲.
٥. كنز العمّال: ج ٦ ص ۱۱۳ ح ۱٥۰۷۸.
٦. كنز العمّال: ج ٦ ص ۱۱٤ ح ۱٥۰۸۰.

الفصل العشرون: الزّنا

۲۰ / ۱. النَّهيُ عنِ الزِّنا

الكتاب

﴿وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا﴾.[1]

الحديث

۲۰۲۰. رسول الله ﷺ: لَن يَعمَلَ ابنُ آدَمَ عَمَلاً أعظَمَ عِندَ اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ مِن رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيّاً أو إماماً، أو هَدَمَ الكَعبَةَ الّتي جَعَلَها اللهُ ﷻ قِبلَةً لِعِبادِهِ، أو أفرَغَ ماءَهُ في امرَأةٍ حَراماً.[2]

۲۰ / ۲. أكبَرُ الزِّنا

۲۰۲۱. رسول الله ﷺ: اِشتَدَّ غَضَبُ اللهِ ﷻ عَلَى امرَأةٍ ذاتِ بَعلٍ مَلَأَت عَينَها مِن غَيرِ زَوجِها أو غَيرِ ذي مَحرَمٍ مِنها، فإنَّها إن فَعَلَت ذلكَ أحبَطَ اللهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتهُ، فإن أوطَأَت فِراشَ غَيرِه كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ تَعالىٰ أن يُحرِقَها بِالنّارِ بعدَ أن يُعَذِّبَها في قَبرِها.[3]

۲۰ / ۳. آثارُ الزِّنا

۲۰۲۲. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؏ ـ: يا عَلِيُّ في الزِّنا سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ مِنها فِي الدّنيا وثَلاثٌ فِي الآخِرَةِ، فأمّا الّتي فِي الدّنيا فَيَذهَبُ بِالبَهاءِ، ويُعَجِّلُ الفَناءَ، ويَقطَعُ الرِّزقَ، وأمّا الّتي فِي الآخِرَةِ فَسوءُ الحِسابِ،

1. الإسراء: ۳۲.
2. بحار الأنوار: ج ۷۹ ص ۲۰ ح ۹.
3. ثواب الأعمال: ص ۳۳۸ ح ۱.

فصل بيستم: زِنا

۲۰ / ۱. نهى از زِنا

قرآن

﴿و به زِنا نزديک مشويد. همانا آن، همواره زشت و بد راهى است﴾.

حديث

۲۰۲۰. پيامبر خدا ﷺ: آدميزاد، هيچ كارى (گناهى) نكرد كه نزد خداوند ـ تبارک و تعالى ـ سنگين‌تر از اين باشد كه پيامبرى يا امامى را بكُشد، يا كعبه را كه خداوند ﷻ قبلهٔ بندگان خود قرار داده است، ويران كند، يا به حرام، با زنى نزديكى كند.

۲۰ / ۲. بزرگ‌ترين زِنا

۲۰۲۱. پيامبر خدا ﷺ: زن شوهردارى كه مرد بيگانه‌اى يا نامحرمى چشمش را پر كرده باشد، مورد خشم شديد خداوند ﷻ است. اگر چنين باشد، خداوندْ همهٔ اعمال او را باطل مى‌گردانَد، و اگر به شوهر خود خيانت ورزد، بر خداست كه او را پس از عذاب دادن در قبر، به آتش دوزخ بسوزانَد.

۲۰ / ۳. پيامدهاى زنا

۲۰۲۲. پيامبر خدا ﷺ ـ به على ؏ ـ: اى على! زنا شش پيامد دارد: سه پيامد در دنيا و سه ديگر در آخرت. پيامدهاى دنيايى‌اش، اين است كه آبرو را مى‌برد، مرگ را شتاب مى‌بخشد و روزى را مى‌بُرد؛ و

وسَخَطُ الرحمنِ، والخُلودُ في النارِ.[1]

پیامدهای آخرتش حسابرسی سخت (دقیق)، خشم خدای رحمان، و جاودانگی در آتش است.

۲۰۲۳. عنه ﷺ: أربَعٌ لا تَدخُلُ بَيتاً واحِدَةٌ مِنهُنَّ إلّا خَرِبَ ولم يَعمُرْ بالبَرَكَةِ: الخِيانَةُ، والسَّرِقَةُ، وشُربُ الخَمرِ، والزِّنا.[2]

۲۰۲۳. پیامبر خدا ﷺ: چهار چیز است که اگر یکی از آنها به هر خانه‌ای وارد شود، آن را ویران می‌کند و آباد و با برکت نمی‌شود: خیانت، دزدی، شرابخواری، و زنا.

الفصل الحادي والعشرون: الفحش والسبّ

فصل بیست و یکم: دشنام و ناسزاگویی

۲۱ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ الفُحشِ

۲۱ / ۱. هشدار دربارهٔ دشنام

۲۰۲٤. رسول الله ﷺ: إيّاكُم والفُحشَ؛ فإنَّ اللهَ ﷻ لا يُحِبُّ الفاحِشَ المُتَفَحِّشَ.[3]

۲۰۲۴. پیامبر خدا ﷺ: از دشنام‌گویی بپرهیزید؛ زیرا خداوند ﷻ ناسزاگوی بددهن را دوست ندارد.

۲۰۲٥. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ الحَيِيَّ المُتَعَفِّفَ، ويُبغِضُ البَذِيَّ السائلَ المُلحِفَ.[4]

۲۰۲۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، شخص باحیای با عزّتِ نفس را دوست دارد و با بدزبانِ گدای سِمِج، دشمن است.

۲۰۲٦. عنه ﷺ: إنَّ مِن شَرِّ عِبادِ اللهِ مَن تُكرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحشِهِ.[5]

۲۰۲۶. پیامبر خدا ﷺ: یکی از بدترین بندگان خدا، کسی است که به سبب بدزبانی و دشنام‌گویی‌اش، همنشینی با او ناخوشایند باشد.

۲۱ / ۲. التَّحذيرُ عَن سِبابِ المُؤمِنِ

۲۱ / ۲. هشدار دربارهٔ ناسزاگویی به مؤمن

۲۰۲۷. رسول الله ﷺ: سابُّ المُؤمِنِ كالمُشرِفِ على الهَلَكَةِ.[6]

۲۰۲۷. پیامبر خدا ﷺ: ناسزاگوینده به مؤمن، همچون کسی است که در آستانهٔ هلاکت باشد.

۲۰۲۸. عنه ﷺ: سِبابُ المؤمِنِ فُسوقٌ، وقِتالُهُ كُفرٌ، وأكلُ لَحمِهِ مِن مَعصِيَةِ اللهِ.[7]

۲۰۲۸. پیامبر خدا ﷺ: ناسزاگفتن به مؤمن، فسق است، و جنگیدن با او کفر، و خوردن گوشت او (غیبت کردن از وی) معصیت خداست.

---

١. الخصال: ص ٣٢٠ ح ٣.
٢. الأمالي للصدوق: ص ٤٨٢ ح ٦٥٢.
٣. الخصال: ص ١٧٦ ح ٢٣٥.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٣٩ ح ٤٣.
٥. الكافي: ج ٢ ص ٣٢٥ ح ٨.
٦. كنز العمّال: ج ٣ ص ٥٩٨ ح ٨٠٩٣.
٧. ثواب الأعمال: ص ٢٨٧ ح ٢.

الفصل الثاني والعشرون: السّخريّة

۲۲ / ۱. النّهي عَن السُّخرِيَّةِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.[1]

۲۲ / ۲. جَزاءُ المُستَهزِئينَ فِي الآخِرَةِ

۲۰۲۹. رسول الله ﷺ: إنَّ المُستَهزِئينَ يُفتَحُ لِأَحَدِهِم بابُ الجَنَّةِ، فَيُقالُ: هَلُمَّ! فَيَجيءُ بِكَربِهِ وغَمِّهِ، فَإِذا جاءَ أُغلِقَ دونَهُ، ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ بابٌ آخَرُ... فَما يَزالُ كَذٰلِكَ حَتّى أنَّ الرَّجُلَ لَيُفتَحُ لَهُ البابُ فَيُقالُ لَهُ: هَلُمَّ هَلُمَّ، فَما يَأتيهِ.[2]

الفصل الثالث والعشرون: الإسراف

۲۳ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ الإِسرافِ

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.[3]

۲۳ / ۲. حَدُّ الإِسرافِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ

---

۱. الحجرات: ۱۱.

۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۵۰ ح ۸۳۲۸.

۳. يونس: ۸۳.

فصل بیست و دوم: مسخره کردن

۲۲ / ۱. نهی از مسخره کردن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند. و نباید زنانی زنانِ [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند. و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ [چرا که] ناپسندیده است نام زشت، پس از ایمان. و هر که توبه نکرد، آنان خود، ستمکارند﴾.

۲۲ / ۲. کیفر مسخره‌کنندگان در آخرت

۲۰۲۹. پیامبر خدا ﷺ: دَرِ بهشت، به روی یکی از مسخره کنندگان باز می‌گردد و به او گفته می‌شود: «بیا». او با غم و اندوه، جلو می‌رود و چون نزدیک شد، در به رویش بسته می‌شود. سپس درِ دیگری به رویش گشوده می‌گردد .... این کار مرتّباً تکرار می‌شود تا جایی که در به رویش باز می‌گردد و گفته می‌شود: «بیا، بیا!»؛ امّا او دیگر جلو نمی‌رود.

فصل بیست و سوم: اسراف

۲۳ / ۱. هشدار دربارهٔ اسراف

﴿سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندانی از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آن که مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند، و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین، برتری‌جو و از اسرافکاران بود﴾.

۲۳ / ۲. مرز اسراف

قرآن

﴿و [بندگان خدای رحمان] کسانی هستند که چون انفاق

ذٰلِكَ قَوَامًا﴾.[۱]

الحديث

۲۰۳۰. رسول اللهﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن تَفسيرِ قوله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا﴾ ـ: مَن أعطىٰ في غَيرِ حَقٍّ فقد أسرَفَ، ومَن مَنَعَ عَن حَقٍّ فَقَد قَتَرَ.[۲]

الفصل الرابع والعشرون: الطَّمَع

۲۴ / ۱. ذَمُّ الطَّمَعِ والتَّعَوُّذُ مِنه

۲۰۳۱. رسول اللهﷺ: بِئسَ العَبدُ عَبدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقودُهُ إلىٰ طَبَعٍ.[۳]

۲۰۳۲. عنهﷺ: إستَعيذُوا بِاللهِ مِن طَمَعٍ يَهدي إلىٰ طَبَعٍ، ومِن طَمَعٍ يَهدي إلىٰ غيرِ مَطمَعٍ، ومِن طَمَعٍ حَيثُ لا مَطمَعَ.[۴]

۲۴ / ۲. مَضارُّ الطَّمَعِ

۲۰۳۳. رسول اللهﷺ: الطَّمَعُ يُذهِبُ الحِكمَةَ مِن قُلوبِ العُلَماءِ.[۵]

۲۰۳۴. عنهﷺ: إيّاكَ واستِشعارَ الطَّمعِ؛ فَإِنَّهُ يَشوبُ القَلبَ شِدَّةَ الحِرصِ، ويَختِمُ على القُلوبِ بِطَبائِعِ حُبِّ الدنيا، وهُوَ مِفتاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ، ورَأسُ كُلِّ خَطيئَةٍ، وسَبَبُ إحباطِ كُلِّ حَسَنَةٍ.[۶]

كنند، نه ولخرجى مى‌كنند و نه تنگ مى‌گيرند و ميان اين دو [روش]، حدّ وسط را بر مى‌گزينند﴾.

حديث

۲۰۳۰. پيامبر خداﷺ ـ در پاسخ به سؤال دربارهٔ تفسير آيهٔ ﴿و[بندگان خداى رحمان] كسانى هستند كه چون انفاق كنند، نه ولخرجى مى‌كنند و نه تنگ مى‌گيرند، و ميان اين دو [روش]، حدّ وسط را بر مى‌گزينند﴾ ـ: هر كه به ناحق (بى‌جا) عطا كند، اسراف كرده است و هر كه به‌جا و به‌حق خرج نكند، سختگيرى و خسّت ورزيده است.

فصل بيست و چهارم: طمع

۲۴ / ۱. نكوهش طمع و پناه بردن از آن به خدا

۲۰۳۱. پيامبر خداﷺ: چه بد بنده‌اى است آن بنده‌اى كه طمعش او را به ننگ و پستى كشانَد!

۲۰۳۲. پيامبر خداﷺ: به خدا پناه بريد از طمعى كه به ننگ و پستى مى‌كشانَد و از طمعى كه به نتيجه نمى‌رسد و از طمعى كه بى‌جاست.

۲۴ / ۲. ضررهاى طمع

۲۰۳۳. پيامبر خداﷺ: طمع، حكمت را از دل‌هاى دانشمندان مى‌بَرد.

۲۰۳۴. پيامبر خداﷺ: زنهار از پوشيدن جامهٔ طمع؛ زيرا طمع، دل‌ها را به آزمندىِ شَديد در مى‌آميزد و مُهر دنيادوستى را بر دل‌ها مى‌زند. آن، كليد هر بدى‌اى است، و منشأ هر گناهى، و موجب بر باد رفتن هر كار نيكى.

---

۱. الفرقان: ٦٧. ۲. مجمع البيان: ج ٧ ص ٢٨٠.
۳. النوادر للراوندي: ص ١٤٥.
٤. كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٩ح ٧٥٧٧.
٥. كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٩٥ ح ٧٥٧٦.
٦. أعلام الدين: ص ٣٤٠ ح ٢٤.

الفصل الخامس والعشرون: الظّلم

٢٥ / ١. التَّحذيرُ مِنَ الظُّلمِ

الكتاب

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لَايُحِبُّ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.[١]

الحديث

٢٠٣٥. رسول الله ﷺ: إنَّهُ لَيَأتِي العَبدُ يَومَ القِيامَةِ وقَد سَرَّتهُ حَسَناتُهُ، فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقولُ: يا رَبِّ ظَلَمَني هٰذا، فَيُؤخَذُ مِن حَسَناتِهِ فَيُجعَلُ في حَسَناتِ الَّذي سَأَلَهُ، فَما يَزالُ كَذلِكَ حَتّىٰ ما يَبقىٰ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذا جاءَ مَن يَسأَلُهُ نَظَرَ إلىٰ سَيِّئاتِهِ فَجُعِلَت مَعَ سَيِّئاتِ الرَّجُلِ، فَلا يَزالُ يُستَوفىٰ مِنهُ حَتّىٰ يَدخُلَ النّارَ.[٢]

٢٠٣٦. الإمام الصّادق ؈: نَهىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ أن يُؤكَلَ ما تَحمِلُ النَّملَةُ بِفِيها وقَوائِمِها.[٣]

٢٥ / ٢. دَوْرُ الظُّلمِ في ظُلُماتِ القِيامَةِ

٢٠٣٧. رسول الله ﷺ: اتَّقُوا الظُّلمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُماتُ يَومَ القِيامَةِ.[٤]

٢٠٣٨. عنه ﷺ: إيّاكُم وَالظُّلمَ؛ فَإِنَّ الظُّلمَ عِندَ اللهِ هُوَ الظُّلُماتُ يَومَ القِيامَةِ.[٥]

---

١. آل عمران: ٥٧.
٢. نهاية البداية والنهاية: ج ٢ ص ٥٥.
٣. الكافي: ج ٥ ص ٣٠٧ ح ١١.
٤. الكافي: ج ٢ ص ٣٣٢ ح ١١.
٥. الخصال: ص ١٧٦ ح ٢٣٥.

فصل بیست و پنجم: ستمگری

٢٥ / ١. هشدار دربارۀ ستمگری

قرآن

﴿و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، [خداوند] مزدشان را به تمامی به آنان می‌دهد. و خداوند، بیدادگران را دوست نمی‌دارد﴾.

حدیث

٢٠٣٥. پیامبر خدا ﷺ: روز قیامت، بنده خوش‌حال از حسنات خود، وارد محشر می‌شود. مردی می‌آید و می‌گوید: «پروردگارا! این مرد به من ظلم کرده است».

پس، از حسنات او برداشته می‌شود و در حسنات آن مرد دادخواه، گذاشته می‌شود. به همین ترتیب، افرادی که وی در حقّ آنها ستم کرده است، می‌آیند [و از حسنات او بر می‌دارند] تا جایی که حتّی یک حسنه هم برای او باقی نمی‌ماند. از آن پس، اگر کسی بیاید و حقّ خود را از او بخواهد، از گناهان آن مرد برداشته می‌شود و به گناهان او افزوده می‌شود. بدین سان، همچنان، داد مردم از او گرفته می‌شود، تا آن که وارد آتش شود.

٢٠٣٦. امام صادق ؈: پیامبر خدا، از خوردن چیزی که مور با دهان و پاهای خود حمل می‌کند، نهی فرمود.

٢٥ / ٢. نقش ظلم در ظلمت‌های قیامت

٢٠٣٧. پیامبر خدا ﷺ: از ظلم کردن بپرهیزید، که آن، ظلمت‌های روز قیامت است.

٢٠٣٨. پیامبر خدا ﷺ: زنهار از ظلم؛ زیرا ظلم نزد خداوند، همان ظلمات روز قیامت است.

۲۵ / ۳. أنواعُ الظُّلم

۲۰۳۹ . رسول الله ﷺ: الدَّواوينُ عندَ اللهِ ﷻ ثلاثةٌ : دِيوانٌ لا يَعبَأُ اللهُ بِهِ شيئاً، ودِيوانٌ لا يَترُكُ اللهُ مِنهُ شيئاً، وديوانٌ لا يَغفِرُهُ اللهُ. فأمّا الدِّيوانُ الذي لا يَغفِرُهُ اللهُ فالشِّركُ بِاللهِ قالَ اللهُ ﷻ: ﴿وَمَن يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ﴾.[1]

وأمّا الدِّيوانُ الذي لا يَعبَأُ اللهُ بِهِ شيئاً فَظُلمُ العَبدِ نفسَهُ فيما بينَهُ وبينَ رَبِّهِ، مِن صومِ يومٍ تَرَكَهُ، أو صلاةٍ تَرَكَها، فإنَّ اللهَ ﷻ يَغفِرُ ذلكَ ويَتَجاوَزُ إن شاءَ.

وأمّا الدِّيوانُ الذي لا يَترُكُ اللهُ مِنهُ شيئاً فَظُلمُ العِبادِ بَعضِهِم بَعضاً، القِصاصُ لا مَحالَةَ.[2]

۲۵ / ۳. انواع ستم

۲۰۳۹ . پیامبر خدا ﷺ: دیوان‌های اعمال نزد خداوند ﷻ سه گونه‌اند: دیوانی که خداوند به آن هیچ اعتنایی نمی‌کند، دیوانی که خداوند از آن چیزی را فرو نمی‌گذارد، و دیوانی که خداوند آن را نمی‌بخشاید. دیوانی که خداوند آن را هرگز نمی‌بخشاید، شرک به خداوند است. خداوند ﷻ فرموده است: ﴿هر که به خدا شرک ورزد، همانا خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند﴾.

امّا دیوانی که خداوند به آن هیچ اعتنایی نمی‌کند، ظلم بنده به خود است در کارهایی که به رابطهٔ او و خدا مربوط می‌شود؛ مانند نگرفتن روزه‌ای، یا نخواندن نمازی. خداوند ﷻ اگر بخواهد، اینها را می‌بخشد و گذشت می‌کند. و امّا دیوانی که خداوند کمترین چیزی از آن را فرو نمی‌گذارد، ستم بندگان به یکدیگر است که چاره‌ای جز قصاص ندارد.

۲۵ / ٤. أشَدُّ المَظالِمِ

۲۰٤۰ . رسول الله ﷺ: اشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلىٰ مَن ظَلَمَ مَن لا يَجِدُ ناصِراً غَيرَ اللهِ.[3]

۲۰٤۱ . عنه ﷺ: يقولُ اللهُ ﷻ: اشتَدَّ غَضَبي علىٰ مَن ظَلَمَ مَن لا يَجِدُ ناصِراً غَيري.[4]

۲۵ / ۴. سخت‌ترینِ ستمکاری‌ها

۲۰۴۰ . پیامبر خدا ﷺ: خشم خداوند بر آن که به کسی ستم می‌کند که یاوری جز خدا ندارد، سخت است.

۲۰۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «خشم من بر آن که به کسی ستم کند که یاوری جز من ندارد، سخت است».

۲۵ / ٥. نَدامةُ الظّالِمِ

الكتاب

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَـٰلَيْتَنِى ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا﴾.[5]

۲۵ / ۵. پشیمانی ستمگر

قرآن

﴿و [رستاخیز] روزی است که ستمکار، دست‌های خود را می‌گَزد [و] می‌گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی بر می‌گرفتم!»﴾.

---

۱. المائدة: ۷۲.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۸۲ ح ۲٦۰۹۰.

۳. كنز‌العمّال: ج ۳ ص ۵۰۰ ح ۷٦۰۵.

٤. الأمالي للطوسي: ص ٤۰۵ ح ۹۰۸.

۵. الفرقان: ۲۷.

الحديث

٢٠٤٢ . رسول الله ﷺ: الظُّلمُ نَدامَةٌ.[١]

٦/٢٥ . علاماتُ الظّالِمِ

٢٠٤٣ . رسول الله ﷺ: لِلظّالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: يَقهَرُ مَن دونَهُ بِالغَلَبَةِ، ومَن فَوقَهُ بِالمَعصيَةِ، ويُظاهِرُ الظَّلَمَةَ.[٢]

٧/٢٥ . التَّحذيرُ مِن إعانَةِ الظّالِمِ

الكتاب

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾.[٣]

الحديث

٢٠٤٤ . رسول الله ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ نادى مُنادٍ: أينَ الظَّلَمَةُ وأعوانُهُم؟ مَن لاقَ لَهُم دَواةً، أو رَبَطَ لَهُم كيساً، أو مَدَّ لَهُم مُدَّةَ قَلَمٍ، فَاحشُروهُم مَعَهُم.[٤]

٢٠٤٥ . عنه ﷺ: مَن أعانَ ظالِماً سَلَّطَهُ اللهُ عَلَيهِ.[٥]

٨/٢٥ . الحَثُّ عَلى إعانَةِ المَظلومِ

٢٠٤٦ . رسول الله ﷺ: مَن أخَذَ لِلمَظلومِ مِنَ الظّالِمِ كانَ مَعِيَ فِي الجَنَّةِ مُصاحِباً.[٦]

٢٠٤٧ . عنه ﷺ ـ في ذِكرِ ما خاطَبَ اللهُ تَعالى بِهِ

---

١ . بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٢٢ ح ٥٢.

٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦١ ح ٥٧٦٢.

٣ . القصص: ١٧.

٤ . ثواب الأعمال: ص ٣٠٩ ح ١.

٥ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٩٩ ح ٧٥٩٣.

٦ . كنز الفوائد: ج ١ ص ١٣٥.

حدیث

۲۰۴۲ . پیامبر خدا ﷺ: ستم کردن، پشیمانی دارد.

۶/۲۵ . نشانه‌های ستمگر

۲۰۴۳ . پیامبر خدا ﷺ: ستمگر، سه نشانه دارد: زیردستِ خود را از طریقِ زور مقهور می‌کند، فرادستِ خود را از طریق نافرمانی به ستوه می‌آورد، و پشتیبان ستمگران است.

۷/۲۵ . هشدار دربارهٔ یاری دادنِ ستمگر

قرآن

﴿[موسی] گفت: «پروردگارا! به [پاس] نعمتی که بر من ارزانی داشتی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود»﴾.

حدیث

۲۰۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: چون روز قیامت شود، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: «کجایند ستمگران و یاران آنها؟ هر کسی که دواتی برای آنان لیقه کرده، یا سرِ کیسه‌ای را برای آنان بسته، یا قلمی برای آنان در مرکّب فرو برده است، اینان را نیز با ستمگران محشور کنید!».

۲۰۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به ستمگری کمک کند، خداوند همو را بر وی مسلّط می‌گرداند.

۸/۲۵ . تشویق به یاری ستم‌دیده

۲۰۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر که داد ستم‌دیده را از ستمگر بگیرد، در بهشت، یار و همنشین من خواهد بود.

۲۰۴۷ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به داوود ؑ وحی فرمود که: «ای داوود! هیچ بنده‌ای نیست

داوودُ ﷺ ـ : يا داوودَ، إنّه لَيسَ مِن عَبدٍ يُعِينُ مَظلوماً أو يَمشِي مَعهُ في مَظلِمَتِهِ إلّا أثبَتُّ قَدَمَيهِ يَومَ تَزِلُّ الأقدامُ.[1]

که ستم‌دیده‌ای را یاری رسانَد یا در ستمی که بر او رفته، همدردی کند، مگر این که گام‌های او را در آن روزی که گام‌ها می‌لغزند، استوار نگه دارم».

الفصل السادس والعشرون: سوء الظنّ

٢٦ / ١. تَحريمُ سَوءِ الظَّنِّ بِالمُؤمِنِ

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾.[2]

الحديث

٢٠٤٨. رسول الله ﷺ: إيّاكُم والظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أكذَبُ الكَذِبِ.[3]

٢٠٤٩. عنه ﷺ: مَن أساءَ بِأَخيهِ الظَّنَّ فَقَد أساءَ بِرَبِّهِ، إنَّ اللهَ تعالى يقولُ: ﴿اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ﴾.[4]

٢٦ / ٢. التَّحذيرُ مِن سوءِ الظَّنِّ بِاللهِ

الكتاب

﴿وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ﴾.[5]

الحديث

٢٠٥٠. رسول الله ﷺ: رَأَيتُ رَجُلاً مِن اُمَّتي على الصِّراطِ يَرتَعِدُ كما تَرتَعِدُ السَّعَفَةُ في يَومِ رِيحٍ عاصِفٍ، فَجاءَهُ

فصل بيست و ششم: بدگمانى

۲۶ / ۱. ممنوعيّت بدگمانى به مؤمن

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ [چرا] که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و [در زندگی و احوال دیگران] تجسّس مکنید﴾.

حديث

۲۰۴۸. پيامبر خدا ﷺ: از گمان بپرهيزيد؛ زيرا گمان، دروغ‌ترين دروغ است.

۲۰۴۹. پيامبر خدا ﷺ: هر که به برادر خود گمانِ بد ببرد، به پروردگارش گمان بد برده است؛ زيرا خداوند متعال مى‌فرمايد: ﴿از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید﴾.

۲۶ / ۲. هشدار دربارهٔ بدگمانى به خداوند

قرآن

﴿و همین بود گمانتان که دربارهٔ پروردگارتان بردید؛ شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید﴾.

حديث

۲۰۵۰. پيامبر خدا ﷺ: يكى از مردان امّت خود را ديدم كه بر صراط، مانند شاخهٔ خشكيدهٔ درخت خرما در يک روز توفانى، مى‌لرزد. در اين هنگام، خوش‌گمانىِ او به خداوند، لرزش او را

---

١. الدرّ المنثور: ج ٣ ص ١٢. ٢. الحجرات: ١٢.
٣. قرب الإسناد: ص ٢٩ ح ٩٤.
٤. كنز العمّال: ج ٣ ص ٤٩٧ ح ٧٥٨٧.
٥. فصّلت: ٢٣.

حُسنُ ظَنِّهِ بِاللهِ فَسَكَّنَ رَعدَتَهُ.[1]

الفصل السابع والعشرون: العجب

٢٧ / ١. العُجبُ يُوجِبُ الهَلاكَ

٢٠٥١ . رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ تعالى إلى داوود: يا داوُودُ بَشِّرِ المُذنِبينَ، وأنذِرِ الصِّدِّيقينَ. قالَ: كَيفَ أُبَشِّرُ المُذنِبينَ وأُنذِرُ الصِّدِّيقينَ؟ قالَ: يا داوُودُ بَشِّرِ المُذنِبينَ بِأَنّي أقبَلُ التَّوبَةَ وأعفو عَنِ الذَّنبِ، وأنذِرِ الصِّدِّيقينَ أن لا يُعجَبوا بِأَعمالِهِم، فَإِنَّهُ لَيسَ عَبدٌ يَتَعَجَّبُ بِالحَسَناتِ إلّا هَلَكَ.[2]

٢٠٥٢ . عنه ﷺ: أمَّا المُهلِكاتُ: فَشُحٌّ مُطاعٌ، وهَوىً مُتَّبَعٌ، وإعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ.[3]

٢٧ / ٢. ذَمُّ تَزكِيَةِ النَّفسِ

الكتاب

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾.[4]

الحديث

٢٠٥٣ . رسول الله ﷺ: مَن قالَ: إنّي خَيرُ النّاسِ فَهُوَ مِن شَرِّ النّاسِ، ومَن قالَ: إنّي فِي الجَنَّةِ فَهُوَ فِي النّارِ.[5]

آرامش بخشيد.

فصل بيست و هفتم: خود پسندى

٢٧ / ١. خودپسندى، سبب هلاكت مى‌شود

٢٠٥١ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال به داوود ﷺ وحى فرمود: «اى داوود! گنهكاران را بشارت بده و راستْ كرداران را هشدار».

گفت: چگونه گنهكاران را بشارت دهم و راستْ كرداران را هشدار؟

خداوند فرمود: «اى داوود! گنهكاران را به اين بشارت بده كه من، توبه را مى‌پذيرم و گناه را مى‌بخشايم. راستْ كرداران را نيز هشدار بده كه به كردار خود خشنود نگردند؛ زيرا هيچ بنده‌اى نيست كه از كارهاى خويش دچار خودپسندى شود، مگر اين كه هلاک مى‌گردد».

٢٠٥٢ . پيامبر خدا ﷺ: امّا عوامل نابود كننده، عبارت‌اند از: فرمانبرى از بخل، پيروى از هوس، و خودپسندى.

٢٧ / ٢. نكوهشِ خودستايى

قرآن

﴿آيا به كسانى كه خويشتن را پاک مى‌شمارند، ننگريسته‌اى؟ [چنين نيست،] بلكه خداست كه هر كه را بخواهد، پاک مى‌گرداند، و به قدر نخِ روى هستهٔ خرمايى ستم نمى‌بينند﴾.

حديث

٢٠٥٣ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه بگويد: «من از همهٔ مردم، بهترم»، بدترينِ مردم است و هر كه بگويد: «من بهشتى هستم»، دوزخى است.

---

١ . الأمالي للصدوق: ص ٣٠٢ ح ٣٤٢.
٢ . عدّة الداعي: ص ٢٢٢.
٣ . المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٤٧.
٤ . النساء: ٤٩.
٥ . النوادر للراوندي: ص ١٠٧ ح ٨٦.

الفصل الثامن والعشرون: العجلة

۲۸ / ۱. ذَمُّ العَجَلَةِ

الكتاب

﴿وَيَدْعُ ٱلْإِنسَـٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا﴾.[1]

الحديث

۲۰۵٤ . رسول الله ﷺ: إنَّما أهلَكَ النّاسَ العَجَلَةُ، ولَو أنَّ النّاسَ تَثَبَّتوا لَم يَهلِكْ أحَدٌ.[2]

۲۸ / ۲. مَدحُ الاستِعجالِ في فُرَصِ الخَيرِ

الكتاب

﴿وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَـٰمُوسَىٰ * قَالَ هُمْ أُولَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾.[3]

الحديث

۲۰۵۵ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنَ الخَيرِ ما يُعَجَّلُ.[4]

۲۰۵٦ . عنه ﷺ: التُّؤَدَةُ في كُلِّ شَيءٍ خَيرٌ إلّا في عَمَلِ الآخِرَةِ.[5]

الفصل التاسع والعشرون: التَّعذيب

۲۹ / ۱. النَّهيُ عَن تَعذيبِ النّاسِ

۲۰۵۷ . رسول الله ﷺ: يُقالُ لِلرِّجالِ يَومَ القِيامَةِ:

فصل بیست و هشتم: شتابکاری

۲۸ / ۱. نکوهش شتابکاری

قرآن

﴿و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند؛ و انسان، همواره شتاب‌زده است﴾.

حدیث

۲۰۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: مردم را، در حقیقت، شتاب‌زدگی به هلاکت افکنده است. اگر مردم آرام و از شتابکاری به‌دور بودند، هیچ کس هلاک نمی‌شد.

۲۸ / ۲. ستایش شتاب در استفاده از فرصت‌های خوب

قرآن

﴿ای موسی! چه چیز تو را به عجله وا داشت که بر قومت [در آمدن به وعده‌گاه] پیشی بگیری. گفت: «آنان هم‌اینک در پیِ من هستند و من، خود تعجیل کردم [و بر آنان پیشی جُستم] تا تو خشنود شوی»﴾.

حدیث

۲۰۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، کار خیری را که با شتاب صورت بگیرد، دوست دارد.

۲۰۵۶ . پیامبر خدا ﷺ: درنگ کردن، در هر کاری خوب است، بجز در کار آخرت.

فصل بیست و نهم: شکنجه

۲۹ / ۱. نهی از شکنجه دادن مردم

۲۰۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: در روز قیامت، به پیادگان (مُلتزمان

---

۱ . الإسراء: ۱۱.
۲ . المحاسن: ج ۱ ص ۳٤۰ ح ٦۹۷.
۳ . طه: ۸۳ و ۸٤. ٤ . الكافي: ج ۲ ص ۱٤۲ ح ٤.
٥ . كنز العمّال: ج ۳ ص ۹۸ ح ٥٦۷۳.

إطرَحوا سِياطَكُم وادخُلوا جَهَنَّمَ.[1]

۲۰۵۸ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُعَذِّبُ يَومَ القِيامَةِ الَّذينَ يُعَذِّبونَ النّاسَ فِي الدُّنيا.[2]

۲۹ / ۲. النَّهيُ عَنِ الضَّربِ وَالقَتلِ بِغَيرِ حَقٍّ

۲۰۵۹ . رسول الله ﷺ: إنَّ أعتَى النّاسِ عَلَى اللهِ ﷻ مَن قَتَلَ غَيرَ قاتِلِهِ، ومَن ضَرَبَ مَن لَم يَضرِبهُ.[3]

۲۰۶۰ . عنه ﷺ: مَن لَطَمَ خَدَّ امرِئٍ مُسلِمٍ أو وَجهَهُ بَدَّدَ اللهُ عِظامَهُ يَومَ القِيامَةِ، وحُشِرَ مَغلولاً حَتّىٰ يَدخُلَ جَهَنَّمَ، إلّا أن يَتوبَ.[4]

الفصل الثّلاثون: الغدر

۳۰ / ۱. ذَمُّ الغَدرِ

۲۰۶۱ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ فيما عَهِدَ إلَيهِ ـ: وإيّاكَ وَالغَدرَ بِعَهدِ اللهِ وَالإِخفارَ لِذِمَّتِهِ؛ فَإِنَّ اللهَ جَعَلَ عَهدَهُ وذِمَّتَهُ أماناً أمضاهُ بَينَ العِبادِ بِرَحمَتِهِ، وَالصَّبرُ عَلىٰ ضيقٍ تَرجو انفِراجَهُ خَيرٌ مِن غَدرٍ تَخافُ تَبِعَةَ نَقِمَتِهِ وسوءَ عاقِبَتِهِ.[5]

۳۰ / ۲. صِفَةُ حَشرِ الغادِرِ

۲۰۶۲ . رسول الله ﷺ: إنَّ لِكُلِّ غادِرٍ لِواءً يُعرَفُ بِهِ يَومَ

رکاب سلاطین) گفته می‌شود: «تازیانه‌هایتان را بیندازید و وارد دوزخ شوید».

۲۰۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند، در روز قیامت، عذاب می‌کند.

۲۹ / ۲. نهی از کتک زدن و کشتن به ناحق

۲۰۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: سرکش‌ترینِ مردم در برابر خداوند ﷻ کسی است که غیر قاتلِ خود را بکشد و کسی که غیر ضارب خود را بزند.

۲۰۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر که به گونه یا چهرهٔ شخص مسلمانی سیلی بزند، خداوند، استخوان‌های او را در روز قیامت، خُرد می‌کند و دستْ بسته محشور می‌شود تا آن که به جهنّم برده شود، مگر این که توبه کند.

فصل سی: پیمان‌شکنی

۳۰ / ۱. نکوهش پیمان‌شکنی

۲۰۶۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ: زنهار که در پیمان خدا خیانت کنی و امان او را بشکنی؛ زیرا خداوند، پیمان و زنهار خود را امانی قرار داده که از روی رحمت و مهر خود، آن را در میان بندگانش به اجرا نهاده است. شکیبایی در برابر دشواری و تنگنایی که امید به برطرف شدن آن داری، بهتر از پیمان شکنی‌ای است که از پیامد شوم و بد فرجامِ آن می‌ترسی.

۳۰ / ۲. چگونگی محشور شدن پیمان‌شکن

۲۰۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: در روز رستاخیز، هر پیمان‌شکنی

---

۱ . کنز العمال: ج ۶ ص ۸۶ ح ۱۴۹۵۸.

۲ . کنز العمال: ج ۵ ص ۳۹۱ ح ۱۳۳۷۷.

۳ . الکافي: ج ۷ ص ۲۷۴ ح ۲.

۴ . کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٤ ص ۱۵ ح ٤٩٦٨.

۵ . دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳٦۸.

القِيامَةِ.[1]

٢٠٦٣. عنهﷺ: ألا إنَّه يُنصَبُ لِكُلِّ غادِرٍ لِواءٌ يومَ القِيامَةِ بِقَدْرِ غَدرَتِهِ.[2]

الفصل الحادي والثّلاثون: الغِشّ

٣١ / ١. ذَمُّ الغِشِّ

٢٠٦٤. رسول اللهﷺ: المسلمُ أخو المسلمِ، ولا يَحِلُّ لِمسلمٍ باعَ مِن أخيهِ بَيعاً فيهِ عَيبٌ إلّا بَيَّنَهُ لَهُ.[3]

٢٠٦٥. عنهﷺ: المُؤمِنونَ بَعضُهُم لِبَعضٍ نَصَحَةٌ وادُّونَ وإن بَعُدَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم، والفَجَرَةُ بَعضُهُم لِبَعضٍ غَشَشَةٌ مُتَخاوِنُونَ وإنِ اقتَرَبَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم.[4]

٢٠٦٦. عنهﷺ: لَيسَ مِنّا مَن غَشَّ مُسلِماً.[5]

٣١ / ٢. آثارُ الغِشِّ

٢٠٦٧. رسول اللهﷺ: مَن غَشَّ أخاهُ المُسلِمَ نَزَعَ اللهُ عَنهُ بَرَكَةَ رِزقِهِ، وأفسَدَ علَيهِ مَعيشَتَهُ، ووَكَلَهُ إلىٰ نفسِهِ.[6]

٢٠٦٨. عنهﷺ: مَن غَشَّ المُسلمينَ حُشِرَ مَعَ اليَهودِ يومَ القِيامَةِ؛ لِأنَّهُم أغَشُّ النّاسِ لِلمُسلِمينَ.[7]

---

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۱۷ ح ۷۶۸۱.
۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۱۷ ح ۷۶۸۳.
۳. كنز العمّال: ج ٤ ص ٥٩ ح ٩٥٠٢.
٤. الترغيب والترهيب: ج ٢ ص ٥٧٥ ح ١٢.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٢٧٣ ح ٣٩٨٦.
٦. ثواب الأعمال: ص ٣٣٧ ح ١.
٧. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٢٧٣ ح ٣٩٨٧.

پرچمی دارد که با آن، شناخته می‌شود.

۲۰۶۳. پیامبر خداﷺ: بدانید که روز قیامت، برای هر پیمان‌شکنی پرچمی به اندازهٔ خیانتی که کرده است، بر افراشته می‌شود.

فصل سی و یکم: دغلکاری

۳۱ / ۱. نکوهش دغلکاری

۲۰۶۴. پیامبر خداﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است و بر هیچ مسلمانی روا نیست کالای معیوبی را به برادرش بفروشد، مگر این که او را از آن عیب، آگاه سازد.

۲۰۶۵. پیامبر خداﷺ: مؤمنان، با یکدیگر یک‌رنگ و مهربان‌اند، هر چند خانه‌ها و پیکرهایشان از هم دور باشد. و نابکاران با یکدیگر دغلکار و خیانتکارند، هر چند خانه‌ها و پیکرهایشان نزدیک به هم باشد.

۲۰۶۶. پیامبر خداﷺ: از ما نیست کسی که با مسلمانی دغلکاری کند.

۳۱ / ۲. پیامدهای دغلکاری

۲۰۶۷. پیامبر خداﷺ: هر که به برادر مسلمان خود غش روا دارد، خداوند، برکت را از روزی او می‌گیرد و زندگی‌اش را بر وی تباه می‌گردانَد و او را به خودش وا می‌گذارد.

۲۰۶۸. پیامبر خداﷺ: هر که [در معامله] با مسلمانان دغلکاری کند، روز قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا آنان، دغلکارترینِ مردم نسبت به مسلمانان هستند.

الفصل الثاني والثلاثون: الغضب

۳۲ / ۱. الغَضَبُ مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ

۲۰۶۹. الترغيب والترهيب عن رجل من أصحاب رسول الله ﷺ: قالَ رَجُلٌ: يا رَسولَ اللهِ أوصِني! قالَ: لا تَغضَبْ. قالَ: فَفَكَّرتُ حينَ قالَ رسولُ اللهِ ﷺ ما قالَ، فإذا الغَضَبُ يَجمَعُ الشَّرَّ كُلَّهُ.[1]

۲۰۷۰. رسول الله ﷺ: الغَضَبُ يُفسِدُ الإيمانَ كَما يُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ.[2]

۳۲ / ۲. الحَثُّ عَلى كَظمِ الغَيظِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾.[3]

الحديث

۲۰۷۱. رسول الله ﷺ: مَن كَظَمَ غَيظاً مَلَأَ اللهُ جَوفَهُ إيماناً.[4]

۲۰۷۲. عنه ﷺ: ما تَجَرَّعَ عَبدٌ جُرعَةً أفضَلَ عِندَ اللهِ مِن جُرعَةِ غَيظٍ كَظَمَها للهِ ابتِغاءَ وَجهِ اللهِ.[5]

۳۲ / ۳. دَواءُ الغَضَبِ

۲۰۷۳. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ـ: يا عَلِيُّ، لا تَغضَبْ، فَإِذا غَضِبتَ فَاقعُدْ وتَفَكَّرْ في قُدرَةِ الرَّبِّ عَلَى العِبادِ وحِلمِهِ عَنهُم، وإذا قيلَ لَكَ: اتَّقِ اللهَ فَانبِذْ غَضَبَكَ،

فصل سی و دوم: خشم

۳۲ / ۱. خشم، کلید هر بدی است

۲۰۶۹. الترغیب و الترهیب ـ به نقل از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ ـ: شخصی به پیامبر خدا گفت: به من سفارشی بنما.

پیامبر ﷺ فرمود: «خشمگین مشو».

آن مرد می‌گوید: من در سخن پیامبر خدا اندیشه کردم. دیدم که خشم، فراهم آورندهٔ همهٔ بدی‌هاست.

۲۰۷۰. پیامبر خدا ﷺ: خشم، ایمان را تباه می‌کند، همان‌گونه که سرکه، عسل را.

۳۲ / ۲. تشویق به فرو خوردن خشم

قرآن

﴿و کسانی [مؤمنانی] که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم در می‌آیند، در می‌گذرند﴾.

حدیث

۲۰۷۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که خشمی را فرو خورَد، خداوند، درون او را از ایمان، پُر می‌کند.

۲۰۷۲. پیامبر خدا ﷺ: بنده، هیچ جرعه‌ای را سر نکشید که نزد خدا برتر از جرعهٔ خشمی باشد که به خاطر رضای خدا، آن را فرو خورَد.

۳۲ / ۳. داروی خشم

۲۰۷۳. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! خشمگین مشو و هر گاه به خشم آمدی، بنشین و دربارهٔ قدرتی که پروردگار بر بندگان دارد و گذشتی که از آنها می‌کند، بیندیش و هرگاه به تو گفته شد: «از

---

۱. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ٤٤٥ ح ۲.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۳۰۲ ح ۱. ۳. الشورى: ۳۷.
٤. الأمالي للطوسي: ص ۱۸۲ ح ۳۰٦.
٥. كنز العمّال: ج ۳ ص ۱۳۰ ح ٥٨١٩.

وراجِعْ حِلمَكَ.[1]

۳۲ / ٤. الغَضَبُ الممدوح

۲۰۷٤ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: كانَ [النبيّ] ﷺ لا يَغضَبُ للدنيا، فإذا أغضَبَهُ الحقُّ لَم يَعرِفْهُ أحَدٌ ولم يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَيءٌ حتّىٰ يَنتَصِرَ لَهُ.[2]

الفصل الثالث والثّلاثون: الغفلة

۳۳ / ۱. التَّحذيرُ مِن الغَفلَةِ

الكتاب

﴿لَّقَدْ كُنتَ فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾.[3]

الحديث

۲۰۷٥ . الإمام عليّ عليه السلام ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: ... يا أحمدُ، اجعَلْ هَمَّكَ هَمّاً واحِداً، فاجعَلْ لِسانَكَ لِساناً واحِداً، واجعَلْ بَدَنَكَ حَيّاً، لا تَغفُلْ عَنّي، مَن يَغفُلْ عَنّي لا اُبالي بِأيِّ وادٍ هَلَكَ.[4]

۳۳ / ۲. الغافِلُ غَيرُ مَغفولٍ عَنهُ

۲۰۷٦ . رسول الله ﷺ: عَجَبٌ لِغافِلٍ ولَيسَ بِمَغفولٍ عَنهُ، وعَجَبٌ لِطالِبِ الدنيا والمَوتُ يَطلُبُهُ، وعَجَبٌ لِضاحِكٍ مِلْءَ فيهِ وهُوَ لا يَدري أرَضِيَ اللهُ [عَنهُ] أم سَخِطَ لَهُ!![5]

۱. تحف العقول: ص ١٤. ۲. المحجّة البيضاء: ج ٥ ص ٣٠٣.
۳. ق: ٢٢.
٤. إرشاد القلوب: ص١٩٩ـ٢٠٥.
٥. الأمالي للمفيد: ص ٧٥ ح ٩.

خدا بترس»، خشمت را دور افکن و به گذشت و بردباری خویش، مراجعه کن.

۳۲ / ۴. خشم ستوده

۲۰۷۴ . امام علی علیه السلام: پیامبر خدا برای دنیا به خشم نمی‌آمد؛ امّا هر گاه حق او را به خشم می‌آورد، هیچ کس او را نمی‌شناخت و هیچ چیز نمی‌توانست جلوی خشم او را بگیرد تا آن گاه که انتقام [حق را] می‌گرفت.

فصل سی و سوم: غفلت

۳۳ / ۱. هشدار دربارهٔ غفلت

قرآن

﴿[به او می‌گویند:] «واقعاً که از این [حال]، سخت در غفلت بودی؛ ولی ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز، تیز است»﴾.

حدیث

۲۰۷۵ . امام علی علیه السلام ـ در بیان حدیث معراج پیامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «ای احمد! اهتمامت را یکی کن و زبانت را یک‌زبان ساز و بدنت را زنده بدار و از من غافل مباش. هر که از من غافل باشد، اهمّیتی نمی‌دهم که در کدام وادی هلاک شود».

۳۳ / ۲. از غافل، غفلت نمی‌شود

۲۰۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: در شگفتم از کسی که او غافل است و از او غافل نیستند! و در شگفتم از کسی که در پیِ دنیاست، در صورتی که مرگ، در پیِ اوست! و در شگفتم از کسی که دهانش را به خنده می‌گشاید، در حالی که نمی‌داند آیا خدا [از او] خشنود است یا ناخشنود!

۳۳ / ۳. أغفَلُ النّاسِ

۲۰۷۷ . رسول الله ﷺ: أغفَلُ النّاسِ مَن لَم يَتَّعِظ بِتَغَيُّرِ الدنيا مِن حالٍ إلىٰ حالٍ.[۱]

۳۳ / ۳. غافل‌ترینِ مردم

۲۰۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: غافل‌ترینِ مردم، کسی است که از دگرگونی احوال دنیا پند نگیرد.

الفصل الرابع والثّلاثون: الغيبة

فصل سی و چهارم: غیبت

۳۴ / ۱. النَّهيُ عنِ الغِيبةِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾.[۲]

الحديث

۲۰۷۸ . رسول الله ﷺ: مَرَرتُ ليلةَ اُسرِيَ بي على قومٍ يَخمِشونَ وُجوهَهُم بأظفارِهِم، فقلتُ: يا جَبرَئيلُ، مَن هؤلاءِ؟ فقالَ: هؤلاءِ الذينَ يَغتابُونَ النّاسَ ويَقَعُونَ في أعراضِهِم.[۳]

۲۰۷۹ . عنه ﷺ: تَركُ الغِيبَةِ أحَبُّ إلَى اللهِ ﷻ مِن عَشرَةِ آلافِ رَكعَةٍ تَطَوُّعاً.[۴]

۳۴ / ۱. نهی از غیبت

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ [چرا] که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و [در زندگی و احوال دیگران] تجسّس مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرِ مُرده‌اش را بخورد؟! از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیرِ مهربان است﴾.

حدیث

۲۰۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: در شب معراج، مردمی را دیدم که چهره‌های خود را با ناخن‌هایشان می‌خراشند. پرسیدم: «ای جبرئیل! اینها کیستند؟».

گفت: اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کنند و آبرویشان را می‌برند.

۲۰۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: غیبت نکردن نزد خداوند ﷻ، محبوب‌تر از ده هزار رکعت نماز مستحبّی است.

۳۴ / ۲. الغِيبةُ والدِّينُ

۲۰۸۰ . رسول الله ﷺ: الغِيبَةُ أسرَعُ في دِينِ الرَّجُلِ المُسلمِ مِن الآكِلَةِ في جَوفِهِ.[۵]

۲۰۸۱ . عنه ﷺ: مَنِ اغتابَ مُسلِماً أو مُسلِمَةً لم يَقبَلِ اللهُ صَلاتَهُ ولاصِيامَهُ أربَعينَ يَوماً ولَيلَةً، إلّا أن يَغفِرَ لَهُ

۳۴ / ۲. غیبت و دین

۲۰۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: غیبت کردن، در [نابودی] دین مرد مسلمان، زودتر کارگر می‌افتد تا بیماری خوره در اندرون او.

۲۰۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تا چهل شبانه روز، نماز و

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۷۲ ح ۴۱.

۲. الحجرات: ۱۲.

۳. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۱۵.

۴. الدعوات: ص ۲۹۳ ح ۴۳.

۵. الكافي: ج ۲ ص ۳۵۷ ح ۱.

صاحِبُهُ.[1]

روزهٔ او را نمی‌پذيرد، مگر اين كه غيبت شونده او را ببخشد.

۳/۳۴. تفسيرُ الغِيبةِ

۲۰۸۲. رسول الله ﷺ: الغِيبَةُ أن تَذكُرَ الرَّجُلَ بما فيهِ مِن خَلفِهِ.[2]

۲۰۸۳. عنه ﷺ: مَن ذَكَرَ رجُلاً بما فيهِ فَقَدِ اغتابَهُ.[3]

۳/۳۴. معنای غيبت

۲۰۸۲. پيامبر خدا ﷺ: غيبت، آن است كه آنچه [از عيب] در كسی هست، پشت سرِ او بگويی.

۲۰۸۳. پيامبر خدا ﷺ: هر كس از كسی چيزی بگويد كه در او هست، غيبتش را كرده است.

۴/۳۴. مَن يَجوزُ اغتِيابُهُ

الكتاب

﴿لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾.[4]

الحديث

۲۰۸۴. رسول الله ﷺ: ثلاثَةٌ ليسَ علَيهِم غِيبَةٌ: مَن جَهَرَ بِفِسقِهِ، ومَن جارَ في حُكمِهِ، ومَن خالَفَ قولُهُ فِعلَهُ.[5]

۲۰۸۵. عنه ﷺ: ليسَ للفاسِقِ غِيبَةٌ.[6]

۲۰۸۶. عنه ﷺ: ليسَ للفاجِرِ غِيبَةٌ.[7]

۴/۳۴. كسی كه غيبتش رَواست

قرآن

﴿خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] كسی كه بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست﴾.

حديث

۲۰۸۴. پيامبر خدا ﷺ: سه نفرند كه بدگويی از آنها غيبت نيست: كسی كه گناه خود را آشكارا انجام دهد؛ كسی كه در داوری (حكومت) بی‌عدالتی ورزد؛ و كسی كه گفتارش خلافِ كردارش باشد.

۲۰۸۵. پيامبر خدا ﷺ: فاسق، غيبت ندارد.

۲۰۸۶. پيامبر خدا ﷺ: فاجر، غيبت ندارد.

---

۱. جامع الأخبار: ص ۴۱۲ ح ۱۱۴۱.
۲. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۸۴ ح ۸۰۱۴.
۳. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۸۷ ح ۸۰۲۳.
۴. النساء: ۱۴۸.
۵. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۵۲.
۶. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۹۵ ح ۸۰۷۱.
۷. كنز العمّال: ج ۳ ص ۵۹۶ ح ۸۰۷۵.

توضیحی دربارهٔ انواع غیبت

فقیه بزرگوار شیخ زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی[1] در بیان اقسام غیبت می‌گوید: چون دانستی که مراد از غیبت، این است که دربارهٔ برادرت چیزی بگویی که اگر به گوش او برسد، یا به خودش بگویی، یا به او گوشزد کنی، ناراحت می‌شود، اینک بدان که این غیبت، شامل ذکر عیب و نقص جسمی، خانوادگی، اخلاقی، رفتاری، گفتاری، دینی و دنیایی او و حتّی معایب لباس و خانه‌اش می‌شود.

ذکر معایب نژادی و خانوادگی، مانند این که بگویی: پدرش فاسق یا پلید یا خسیس یا پینه‌دوز یا بافنده است، و هر چیز دیگری از این دست که خوشش نیاید.

ذکر معایب اخلاقی مانند این که بگویی: بداخلاق است، بخیل است، و امثال اینها.

معایب رفتاری که به مسائل دینی مربوط می‌شود، مثل این که بگویی: دزد است، دروغگوست، شرابخوار است، خیانتکار است، ستمگر و حق‌کُش است، به نماز اهمّیتی نمی‌دهد.

معایب رفتاری مربوط به مسائل دنیوی، مانند این که بگویی: بی‌ادب است، مردم را تحقیر می‌کند، برای هیچ کس بر خود، حقّی قائل نیست، پُرحرف است، پُرخور است، پُرخواب است، جای نشستنش را در مجالس بلد نیست و امثال اینها.

و امّا عیبگویی از لباس او عبارت از این است که مثلاً بگویی: آستین‌هایش گشاد است، درازدامن است، لباس‌هایش کثیف و چرکین است و جز اینها.

بدان که غیبت کردن به زبان منحصر نمی‌شود؛ بلکه غیبت زبانی از این رو حرام شده که سبب فهماندن عیب و نقص برادرت به دیگران و معرّفی کردن او به صفاتی است که خوشش نمی‌آید.

بنا بر این، گوشه و کنایه زدن نیز مانند آشکارا گفتن است و با عمل این کار را کردن، مانند گفتن و اشاره و ایما و چشم و ابرو جنباندن و کنایه زدن و حرکات دست است و خلاصه، هر عمل و حرکتی که رسانندهٔ مقصود باشد، داخل در غیبت است و با غیبت زبانی فرقی نمی‌کند.

تقلید و ادای رفتار دیگران را در آوردن، مانند این که در راه رفتن ادای افراد لَنگ را درآوری، این نیز غیبت و بلکه بدتر از غیبت است؛

---

۱ . وی از بزرگان فقهای امامیه است که در سال ۹۶۶ق ، در راه قسطنطنیه در ساحل دریا به شهادت رسید .

یکی از زشت‌ترین و پلیدترین انواع غیبت، آن است که افراد متّصف به فهم و دانش، امّا ریاکار، غیبت کنند؛ زیرا این اشخاص در زیر نقاب پاک‌دامنی و پرهیزگاری، مقصود خود را می‌فهمانند تا هم دامن خود را از غیبت، پاک نشان دهند و هم مقصودشان را برسانند. این نادانان نمی‌دانند که با این عمل خود، هم‌زمان دو کار زشت انجام داده‌اند : ریا و غیبت. برای مثال، در حضور چنین شخصی از کسی سخن به میان می‌آید و او می‌گوید : «خدا را شکر که ما را به ریاست‌طلبی یا دنیادوستی یا فلان خصوصیت مبتلا نکرد» یا می‌گوید : «پناه به خدا از بی‌شرمی و بی‌توفیقی».

یکی دیگر از موارد غیبت، این است که گاهی اوقات، فرد از کسی که می‌خواهد غیبتش را بکند، در ابتدا تعریف و تمجید می‌نماید. مثلاً می‌گوید : «خوش به حال فلانی! در عبادات کوتاهی نمی‌کند، امّا گاه دستْخوش سستی در عبادت می‌شود و مثل همهٔ ماکم صبر و حوصله می‌شود».

یکی دیگر از انواع غیبت، این است که شخصی از کسی عیبگویی کند و بعضی حاضران به او توجّه نکنند و او برای جلب توجّه آنها و این که به سخنان او گوش کنند، می‌گوید : «سبحان الله!». عجیب است! خداوند سبحان را یاد می‌کند و نام او را ابزاری برای تحقّق بخشیدن به نیّت باطل و پلید خود می‌کند و از روی جهل و غفلت ، بر خدا منّت می‌نهد که ذکر او را گفته است.

نیز از جملهٔ غیبت است، این که بگوید : «از فلانی چنین خطایی سر زد و به فلان بلا مبتلا شد» یا بگوید : «از رفیق یا دوست ما، فلان کار نادرست، سر زد. خدا ، ما و او را ببخشد!» ، او اظهار دعا و همدردی و دوستی و رفاقت می‌کند؛ امّا خدا از نیّت پلید و باطن نادرست او آگاه است.

یکی از اقسام غیبتِ ناپیدا، گوش دادن به غیبت است، با اظهار تعجّب و شگفتی، و شخص ، هدفش از اظهار تعجّب ، این است که شخص غیبت کننده را به نشاط آورد تا بیشتر غیبت کند. گویی با این روش، از دهان او غیبت می‌کشد. مثلاً می‌گوید : «از حرف‌هایی که زدی تعجّب می‌کنم! تا به حال خبر نداشتم. نمی‌دانستم فلانی چنین آدمی است». او با این کار می‌خواهد سخنان غیبت‌کننده را تصدیق کند و با چرب‌زبانی کاری کند که بیشتر غیبت کند. در حالی که تصدیقِ غیبت، خود غیبت است. حتّی گوش کردن به غیبت و بلکه سکوت کردن هنگام شنیدنِ غیبت نیز غیبت است.[1]

---

۱ . ر.ک : بحار الأنوار : ج ۷۵ ص ۲۲۳ ـ ۲۲۵ .

٣٤ / ٥. الحَثُّ علىٰ رَدِّ الغِيبَةِ

٢٠٨٧ . رسول الله ﷺ: مَن تَطَوَّلَ علىٰ أخيهِ في غِيبةٍ سَمِعَها فيهِ في مَجلِسٍ فَرَدَّها عَنهُ ، رَدَّ اللهُ عَنهُ ألفَ بابٍ مِن السُّوءِ في الدنيا والآخِرَةِ.[1]

٢٠٨٨ . عنه ﷺ: مَن اُغتِيبَ عِندَهُ أخوهُ المسلمُ، فاستَطاعَ نَصرَهُ فلم يَنصُرْهُ، خَذَلَهُ اللهُ في الدنيا والآخِرَةِ.[2]

٣٤ / ٦. كفّارةُ الاغتِيابِ

٢٠٨٩ . رسول الله ﷺ: كفّارَةُ مَنِ اغتَبتَ أن تَستَغفِرَ لَهُ.[3]

٢٠٩٠ . عنه ﷺ: إذا اغتابَ أحَدُكُم أخاهُ فَليَستَغفِرِ اللهَ؛ فإنَّها كفّارَةٌ لَهُ.[4]

٣٤ / ٥. تشویق به واکنش در برابر غیبت

۲۰۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس در مجلسی بشنود که از برادرش غیبت می‌شود و آن را از او دفع کند، خداوند، هزار باب بدی را در دنیا و آخرت، از او دفع می‌کند.

۲۰۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه در حضور کسی از برادر مسلمانش غیبت شود و او بتواند یاری‌اش دهد؛ امّا به یاری (دفاع) از او برنخیزد، خداوند در دنیا و آخرت، تنهایش می‌گذارد.

۳۴ / ۶. کفّارهٔ غیبت

۲۰۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: کفّارهٔ [گناه] کسی که غیبتش را کرده‌ای، این است که برایش آمرزش بطلبی.

۲۰۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه یکی از شما غیبت برادرش را کرد، از خداوند آمرزش بطلبد؛ زیرا این، کفّارهٔ گناه اوست.

الفصل الخامس والثلاثون: القتل

٣٥ / ١. حُرمَةُ قَتلِ النَّفسِ

الكتاب

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا﴾.[5]

الحديث

٢٠٩١ . رسول الله ﷺ: أوَّلُ ما يَحكُمُ اللهُ فيهِ يَومَ القِيامَةِ الدِّماءُ، فَيُوقِفُ ابنَي آدَمَ فَيَفصِلُ بَينَهُما، ثُمَّ الذينَ يَلونَهُما مِن أصحابِ الدِّماءِ حتّىٰ لا يَبقىٰ مِنهُم أحَدٌ،

فصل سی و پنجم: کشتن

۳۵ / ۱. حرام بودنِ آدمکُشی

قرآن

﴿و هر کس عمداً مؤمنی را بکُشد، کیفرش دوزخ است که در آن، ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است﴾.

حدیث

۲۰۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت دربارهٔ آن به داوری می‌پردازد، [ریختن] خون است. خدا، دو فرزند آدم ﷺ (هابیل و قابیل) را نگه می‌دارد و میان آنها داوری می‌کند. سپس، میان کسانی که بعد از آنها آمده‌اند و دعوای خونی دارند،

---

١ . الأمالي للصدوق: ص ٥١٦ ح ٧٠٧.

٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٢ ح ٥٧٦٢.

٣ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٥٨٨ ح ٨٠٣٦.

٤ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٥٨٨ ح ٨٠٣٧.

٥ . النساء: ٩٣.

ثُمّ النـاسُ بـعدَ ذلكَ حـتّى يَأتِـيَ المَـقتولُ بـقاتِلِهِ ، فَيَتَشَخَّبَ في دَمِهِ وجهُهُ فيقولَ: هذا قَتَلَني . فـيَقولُ : أنتَ قَتَلتَهُ ؟ فلا يَستَطيعُ أن يَكتُمَ اللهَ حَديثاً .[۱]

۲۰۹۲ . عنهﷺ: لَزَوالُ الدنيا جَميعاً أهوَنُ علَى اللهِ مِن دَمٍ سُفِكَ بغيرِ حَقٍّ .[۲]

۲۰۹۳ . الإمام زين العابدينؑ: قـالَ رسـولُ اللهِﷺ : لايَـغُرَّنَّكُم رَحبُ الذِّراعَـينِ بـالدَّمِ ، فـإنَّ لَـهُ عِـندَ اللهِ قاتِلاً لا يَموتُ . قالوا : يارسولَ اللهِ ، وما قـاتِلٌ لا يَموتُ ؟ فقالَ : النارُ .[۳]

۲/۳۵ . ما يَحِلُّ بهِ القتلُ

۲۰۹۴ . رسول اللهﷺ: لا يَحِلُّ دمُ امرِئٍ مسلمٍ يَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وأنّي رسولُ اللهِ إلّا بإحدَى ثلاثٍ : رجُلٌ زَنَى بعدَ إحصانٍ فإنّهُ يُرجَمُ ، ورجُلٌ خَرَجَ مُحارِباً للهِ ورسولِهِ فإنّهُ يُقتَلُ ، أو يُصلَبُ ، أو يُنفَى مِن الأرضِ ، أو يَقتُلُ نَفساً فيُقتَلُ بها .[۴]

۲۰۹۵ . عنهﷺ: لا يَحِلُّ دمٌ إلّا في ثلاثٍ : النفسِ بالنفسِ ، والثيِّبِ الزاني ، والمُرتَدِّ عنِ الإيمانِ .[۵]

۳/۳۵ . تَحريمُ قَتلِ الإنسانِ نفسَهُ

الكتاب

﴿وَلَاتَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾.[۶]

حكم می‌شود، تا جایی که از آنها کسی باقی نمی‌ماند و حساب دیگر مردمان، پس از آنهاست، تا جایی که مقتول با چهره‌ای خون‌آلود، قاتل خود را می‌آورد و می‌گوید: این، مرا کُشت.

خـداونـد مـی‌فرماید: «تـو او را کشتی؟» و او نمی‌تواند سخنی را از خدا کتمان کند.

۲۰۹۲ . پیامبر خداﷺ: اگر همهٔ دنیا نابود شوند، نزد خدا اهمیّتش کمتر از خونی است که به‌ناحق ریخته شود.

۲۰۹۳ . امام زین العابدینؑ: پـیامبرﷺ فـرمود: «کسی که در ریختن خون، گستاخ و بی پرواست، شما را نفریبد؛ زیرا برای او نزد خـداونـد، قـاتلی است کـه مرگ ندارد».

گفتند: ای پیامبر خدا! آن، چه قـاتلی است کـه نمی‌میرد؟

فرمود: «آتش».

۲/۳۵ . جاهایی که کشتن، رواست

۲۰۹۴ . پیامبر خداﷺ: ریـختن خـون مسلمانی کـه بـه یگانگی خدا و پیامبری من گـواهـی مـی‌دهد، روا نیست، مگر در سه جا: مردی که زنای مُحصنه کند که چنین کسی باید سنگسار شود؛ مردی که بـه جـنگ خدا و فرستادهٔ او برخیزد که چنین کسی یـا کشته می‌شود یا به دار آویخته می‌گردد و یا تبعید می‌شود؛ و مردی که کسی را بکُشد که باید او را کشت.

۲۰۹۵ . پیامبر خداﷺ: ریـختن هـیچ خـونی روا نـیست، مگر در سه جا: قتل در برابر قتل؛ مردی که زن داشته باشد و زنا کند؛ و کسی که از ایمان برگردد (مرتد).

۳/۳۵ . حرام بودنِ خودکشی

قرآن

﴿و خودتان را مکُشید؛ زیرا خداوند، همواره با شما مهربان است﴾.

---

۱ . الكافي: ج ۷ ص ۲۷۱ ح ۲.

۲ . الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۲۹۳ ح ۶.

۳ . الكافي: ج ۷ ص ۲۷۲ ح ۴.

۴ . كنز العمّال: ج ۱ ص ۸۷ ح ۳۶۷.

۵ . كنز العمّال: ج ۱ ص ۹۰ ح ۳۸۲.

۶ . النساء: ۲۹.

الحديث

۲۰۹۶. رسول الله ﷺ: الذي يَخنُقُ نفسَهُ يَخنُقُها في النارِ، والذي يَطعَنُها يَطعَنُها في النارِ.[1]

۲۰۹۷. عنه ﷺ: مَن قَتَلَ نفسَهُ بشيءٍ في الدنيا عُذِّبَ بهِ يَومَ القِيامَةِ.[2]

الفصل السّادس والثلاثون: القنوط

۳۶ / ۱. ذَمُّ القُنُوطِ مِن رَحمَةِ اللهِ

الكتاب

﴿قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ﴾.[3]

الحديث

۲۰۹۸. رسول الله ﷺ: الفاجِرُ الراجي لِرَحمَةِ اللهِ تعالى أقرَبُ مِنها مِن العابِدِ المُقَنِّطِ.[4]

۳۶ / ۲. التَّحذِيرُ مِن التَّقنيطِ مِن رَحمةِ اللهِ

۲۰۹۹. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ تبارَكَ وتعالى: يابنَ آدمَ... لا تُقَنِّطِ الناسَ مِن رَحمَةِ اللهِ تعالى علَيهِم وأنتَ تَرجُوها لنفسِكَ.[5]

الفصل السّابع والثلاثون: الكبر

۳۷ / ۱. ذَمُّ الكِبرِ

الكتاب

﴿قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخْرُجْ

حدیث

۲۰۹۶. پیامبر خدا ﷺ: کسی که خودش را خفه کند، خویشتن را در آتش، خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند، خویشتن را در آتش نیزه زده است.

۲۰۹۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس خودش را در دنیا با هر وسیله‌ای بکشد، روز قیامت، با همان وسیله عذاب می‌شود.

فصل سی و ششم: نومیدی

۳۶ / ۱. نکوهش نومیدی از رحمت خدا

قرآن

﴿گفت: «چه کسی جز گم‌راهان، از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟»﴾.

حدیث

۲۰۹۸. پیامبر خدا ﷺ: گنهکارِ امیدوار به رحمت خداوند متعال، به رحمت، نزدیک‌تر است تا عابدِ نومید.

۳۶ / ۲. هشدار دربارهٔ نومید کردنِ مردم از رحمت خدا

۲۰۹۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: «ای فرزند آدم! ... مردم را از رحمت خداوند متعال، نومید مگردان، در حالی که آن را برای خودت امید داری».

فصل سی و هفتم: تکبّر

۳۷ / ۱. نکوهش تکبّر

قرآن

﴿فرمود: «از آن [مقام]، فرو شو. تو را نرسد که در آن

---

۱. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۴۵۹ ح ۱۲۹۹.
۲. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۳۶ ح ۳۹۹۶۵.
۳. الحجر: ۵۶.
۴. كنز العمّال: ج ۳ ص ۱۴۰ ح ۵۸۶۹.
۵. صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ص ۸۷ ح ۱۵.

إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّـٰغِرِينَ﴾.[1]

الحديث

٢١٠٠. رسول الله ﷺ: إيّاكُم والكِبرَ؛ فإنّ إبليسَ حَمَلَهُ الكِبرُ على أن لا يَسجُدَ لآدمَ.[2]

٢١٠١. عنه ﷺ: لا يَزالُ الرجُلُ يَتكبَّرُ ويَذهَبُ بنَفسِهِ حتّى يُكتَبَ في الجَبّارينَ، فيُصيبُهُ ما أصابَهُم.[3]

٣٧ / ٢. تفرُّدُ اللهِ بالكِبرياءِ

الكتاب

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[4]

الحديث

٢١٠٢. رسول الله ﷺ: إنّما الكِبرياءُ للهِ رَبِّ العالَمينَ.[5]

٣٧ / ٣. مَن تَكبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ

٢١٠٣. رسول الله ﷺ: مَن يَستَكبِرْ يَضَعْهُ اللهُ.[6]

٢١٠٤. عنه ﷺ: إنّ في السماءِ مَلَكَينِ مُوكَّلَينِ بالعِبادِ، فَمَن تَجَبَّرَ وَضَعاهُ.[7]

٣٧ / ٤. مَثوَى المُتَكبِّرينَ

الكتاب

﴿فَادْخُلُوٓاْ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَـٰلِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى

[جايگاه]، تكبّر نمايى. پس بيرون شو كه تو از خوارشدگانى»﴾.

حديث

٢١٠٠. پيامبر خدا ﷺ: از تكبّر (خودبزرگ‌بينى)، دورى كنيد؛ زيرا ابليس را تكبّر وا داشت كه براى آدم ﷺ سجده نكند.

٢١٠١. پيامبر خدا ﷺ: آدمى پيوسته تكبّر مى‌ورزد و پيش مى‌رود، تا جايى كه از شمار گردنكشان قلمداد مى‌شود و بر سرش آن مى‌آيد كه بر سرِ آنان آمد.

٣٧ / ٢. كبريا، مخصوص خداست

قرآن

﴿اوست خدايى كه جز او معبودى نيست؛ همان فرمان‌رواى پاک سلامت‌بخش، و ايمنى‌بخش [كه] نگهبان، شكست‌ناپذير، درهم كوبنده، صاحب كبريا و عظمت. پاک است خدا از آنچه [با او] شريک مى‌گردانند﴾.

حديث

٢١٠٢. پيامبر خدا ﷺ: جز اين نيست كه كبريا، ويژهٔ خداوندِ پروردگار جهانيان است.

٣٧ / ٣. هر كه تكبّر ورزد، خدا او را خوار مى‌كند

٢١٠٣. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه استكبار ورزد، خداوند او را پست مى‌گرداند.

٢١٠٤. پيامبر خدا ﷺ: همانا در آسمان، دو فرشته‌اند كه بر بندگان گماشته شده‌اند تا هر كس را كه تكبّر و گردن‌فرازى كند، پست گردانند.

٣٧ / ٤. جايگاه متكبّران

قرآن

﴿پس، از درهاى دوزخ وارد شويد و در آن، هميشه بمانيد،

---

١. الأعراف: ١٣.
٢. كنز العمال: ج ٣ ص ٥٢٥ ح ٧٧٣٤.
٣. كنز العمال: ج ٣ ص ٥٢٨ ح ٧٧٤٩.
٤. الحشر: ٢٣.
٥. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ١٨.
٦. الأمالي للصدوق: ص ٥٧٧ ح ٧٨٨.
٧. المحاسن: ج ١ ص ٢١٣ ح ٣٨٨.

الْمُتَكَبِّرِينَ﴾.[۱]

الحديث

۲۱۰۵. رسول الله ﷺ: ألا أُخبِرُكُم بأهلِ النارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوّاظٍ مُستَكبِرٍ.[۲]

۲۱۰۶. عنه ﷺ: إنّ في النارِ قَصراً يُجعَلُ فيهِ المُتَكبِّرونَ ويُطبَقُ علَيهِم.[۳]

و حقّا که چه بد است جایگاه متکبّران!﴾.

حدیث

۲۱۰۵. پیامبر خدا ﷺ: آیا شما را از اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هر درشتخویِ خشن متکبّری.

۲۱۰۶. پیامبر خدا ﷺ: در آتش، کاخی است که متکبّران در آن قرار داده می‌شوند و درهایش به رویشان بسته می‌شود.

الفصل الثامن والثلاثون: الكذب

فصل سی و هشتم: دروغ

۳۸ / ۱. ذمُّ الكِذبِ

۲۱۰۷. رسول الله ﷺ: إيّاكُم والكذبَ، فإنّهُ مَعَ الفُجورِ، وهُما في النارِ.[٤]

۲۱۰۸. عنه ﷺ: إذا كَذَبَ العَبدُ تَباعَدَ المَلَكُ عَنهُ مِيلاً، مِن نَتنِ ما جاءَ بِهِ.[٥]

۲۱۰۹. عنه ﷺ: كَبُرَت خِيانَةً أن تُحَدِّثَ أخاكَ حَديثاً هُو لكَ مُصَدِّقٌ وأنتَ بِهِ كاذِبٌ.[٦]

۳۸ / ۱. نکوهش دروغ

۲۱۰۷. پیامبر خدا ﷺ: از دروغ بپرهیزید؛ زیرا توأم با فجور (انحراف از حق) است و هر دو، در آتش‌اند.

۲۱۰۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته از او یک میل دور می‌شود.

۲۱۰۹. پیامبر خدا ﷺ: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی که او سخن تو را راست بداند، در حالی که تو دروغ گفته باشی.

۳۸ / ۲. الكِذبُ والإيمانُ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.[۷]

۳۸ / ۲. دروغ و ایمان

قرآن

﴿تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان، خود دروغگویان‌اند﴾.

---

۱. النحل: ۲۹.
۲. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۵٦۳ ح ۱٦.
۳. المحجّة البيضاء: ج ٦ ص ۲۱۵.
٤. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۱۳.
۵. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۵۹۷ ح ۳۰.
٦. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۱٤.
۷. النحل: ۱۰۵.

الحديث

۲۱۱۰ . **رسول الله ﷺ**: إيّاكُم والكَذِبَ ؛ فإنَّ الكَذِبَ مُجانِبٌ للإيمانِ.[1]

۲۱۱۱ . **الترغيب والترهيب عن صفوان بن سليم**: قيلَ : يا رسولَ اللهِ أيكونُ المؤمنُ جَباناً ؟ قالَ : نَعَم، قيلَ لَهُ: أيكونُ المؤمنُ بَخيلاً ؟ قالَ: نَعَم، قيلَ لَهُ : أيكونُ المؤمنُ كَذّاباً ؟ قالَ : لا .[2]

۳۸ / ۳ . الأمرُ بِتَركِ جِدِّ الكِذبِ وهَزلِهِ

۲۱۱۲ . **رسول الله ﷺ** : أنا زَعيمٌ بِبَيتٍ في رَبَضِ الجَنَّةِ، وبَيتٍ في وَسَطِ الجَنَّةِ، وبَيتٍ في أعلَى الجَنَّةِ، لِمَن تَرَكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً، ولِمَن تَرَكَ الكَذِبَ وإن كانَ هازِلاً، ولِمَن حَسَّنَ خُلُقَهُ.[3]

۲۱۱۳ . **عنه ﷺ**: وَيلٌ للّذي يُحَدِّثُ فَيَكذِبُ لِيُضحِكَ بِهِ القَومَ، وَيلٌ لَهُ، وَيلٌ لَهُ ![4]

۳۸ / ٤ . الكُذَيبَة

۲۱۱٤ . **بحارالأنوار عن مجاهد عن أسماء بنت عُمَيس**: كُنتُ صاحِبَةَ عائشةَ التي هَيَّأتُها وأدخَلتُها علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ ومَعي نِسوَةٌ، فَوَاللهِ ما وَجَدنا عِندَهُ قُوتاً إلّا قَدَحاً مِن لَبَنٍ، فَشَرِبَ ثُمَّ ناوَلَهُ عائشةَ ـ قالَت : ـ

---

۱ . كنز العمّال : ج ۳ ص ٦۲۰ ح ۸۲۰٦ .
۲ . الترغيب والترهيب : ج ۳ ص ٥۹٥ ح ۲٤ .
۳ . الخصال : ص ۱٤٤ ح ۱۷۰ .
٤ . كنز العمّال : ج ۳ ص ٦۲۱ ح ۸۲۱٥ .

حديث

۲۱۱۰ . **پيامبر خدا ﷺ**: از دروغگويى بپرهيزيد؛ زيرا دروغ، از ايمان بر كنار است.

۲۱۱۱ . **الترغيب و الترهيب** ـ به نقل از صفوان بن سليم ـ: از پيامبر خدا سؤال شد: آيا مؤمن، ترسو مى‌شود؟

فرمود: «آرى».

گفتم: آيا مؤمن، بخيل مى‌شود؟

فرمود: «آرى».

گفته شد: آيا مؤمن، دروغگو مى‌شود؟

فرمود: «نه».

۳۸ / ۳ . دستور به ترک دروغِ جدّى و شوخى

۲۱۱۲ . **پيامبر خدا ﷺ**: من براى كسى كه مجادله را رها كند، هر چند حق با او باشد و كسى كه دروغ را هر چند به شوخى، واگذارد و كسى كه اخلاقش را نيكو گرداند، خانه‌اى در حومهٔ بهشت و خانه‌اى در مركز بهشت و خانه‌اى در بالاى بهشت، ضمانت مى‌كنم.

۲۱۱۳ . **پيامبر خدا ﷺ**: واى بر كسى كه براى خنداندن مردم، دروغ بگويد! واى بر او! واى بر او!

۳۸ / ۴ . دروغ كوچک

۲۱۱۴ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از مجاهد، از اسماء بنت عُمَيس ـ: من، ساقدوش عايشه بودم كه او را آماده كردم و بر پيامبر خدا وارد شديم. عدّه‌اى از زنان نيز با من بودند. به خدا سوگند، نزد پيامبر خدا، خوراكى جز يک كاسهٔ شير نبود. پيامبر خدا، مقدارى شير نوشيد و سپس كاسه را به دست عايشه داد.

فاستَحيَيَتِ الجارِيَةُ، فقُلتُ: لا تَرُدّينَ يدَ رسولِ اللهِ، خُذي مِنهُ، ـ قالَت: ـ فأخَذَتهُ علىٰ حَياءٍ فَشرِبَت مِنهُ، ثمّ قالَ: ناوِلي صَواحِبَكِ، فقُلنَ: لا نَشتَهيهِ، فقالَ: لا تَجمَعنَ جُوعاً وكِذباً، ـ قالَت: ـ فقُلتُ: يا رسولَ اللهِ، إن قالَت إحدانا لِشيءٍ تَشتَهيهِ: لا نَشتَهيهِ، أيُعَدُّ ذلكَ كِذباً؟ قال: إنّ الكِذبَ لَيُكتَبُ حتّىٰ يُكتَبَ الكُذَيبَةُ كُذَيبَةً.[1]

دختر [از گرفتن کاسهٔ شیر] شرم کرد. من گفتم: دست پیامبر خدا را رد نکن. ظرف را بگیر.

عایشه، با حالت شرم، کاسه را گرفت و مقداری شیر نوشید.

سپس [پیامبر ﷺ] فرمود: «به بقیّهٔ زنان هم بده».

آنها گفتند: ما میل نداریم.

فرمود: «گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید».

گفتم: ای پیامبر خدا! اگر کسی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید میل ندارم، آیا این، دروغ به شمار می‌آید؟

فرمود: «دروغ، نوشته می‌شود. حتّی دروغ کوچک هم نوشته می‌شود: دروغ کوچک».

۳۸ / ۵. ثَمَرةُ الكِذبِ

الكتاب

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُۥ بِمَآ أَخْلَفُوا۟ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا۟ يَكْذِبُونَ﴾.[2]

الحديث

۲۱۱۵. رسول الله ﷺ: ألا إنّ الكذبَ يُسَوِّدُ الوَجهَ.[3]

۲۱۱۶. عنه ﷺ: الكِذبُ يَنقُصُ الرِّزقَ.[4]

۳۸ / ۵. نتیجهٔ دروغگویی

قرآن

﴿در نتیجه، به سزای آن که با خدا خُلفِ وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان ـ تا روزی که او را دیدار می‌کنند ـ پیامدهای نفاق را باقی گذارد﴾.

حدیث

۲۱۱۵. پیامبر خدا ﷺ: دروغ، روسیاهی می‌آورد.

۲۱۱۶. پیامبر خدا ﷺ: دروغ، روزی را کم می‌کند.

۳۸ / ۶. مَوارِدُ جَوازِ الكِذبِ

۲۱۱۷. رسول الله ﷺ: إن الله ﷻ أحَبَّ الكِذبَ في الصَّلاحِ، وأبغَضَ الصِّدقَ في الفَسادِ.[5]

۲۱۱۸. عنه ﷺ: ليسَ بالكاذِبِ مَن أصلَحَ بينَ النّاسِ فقالَ خَيراً أو نَمىٰ خَيراً.[6]

۳۸ / ۶. موارد جایز بودن دروغ

۲۱۱۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ دروغ گفتن برای ایجاد آشتی را دوست دارد و راستگویی به قصد فسادانگیزی را دشمن می‌دارد.

۲۱۱۸. پیامبر خدا ﷺ: کسی که برای اصلاح میان مردم، سخن خوبی [که دروغ است] بگوید، یا به خوبی خبرکِشی کند، دروغگو به شمار نمی‌آید.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۲۵۸ ح ۲۰.
۲. التوبة: ۷۷.
۳. صحيح ابن حبان: ج ۱۳ ص ٤٤ ح ٥٧٣٥.
٤. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ٥٩٦ ح ۲۹.
٥. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۲۰ ح ۲٦٥٦.
٦. سنن أبي داود: ج ٤ ص ۲۸۱ ح ٤٩۲۰.

الفصل التّاسع والثّلاثون: اللّغو

۳۹ / ۱. الحَثُّ عَلى تَركِ اللَّغوِ والإعراضِ عَنه

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ﴾.[۱]

الحديث

۲۱۱۹. رسول الله ﷺ: أعظَمُ النّاسِ قَدراً مَن تَرَكَ ما لا يَعنيهِ.[۲]

۲۱۲۰. عنه ﷺ: مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَركُهُ الكَلام فيما لا يَعنيهِ.[۳]

۳۹ / ۲. التَّحذيرُ مِنَ الخَوضِ فيما لا يَعني

۲۱۲۱. رسول الله ﷺ: لا تَهيجوا وَهَجَ النّارِ عَلى وُجوهِكُم بالخَوضِ فيما لا يَعنيكُم.[۴]

۲۱۲۲. عنه ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: اللّهُمَّ ارحَمني بِتَركِ المَعاصي أبَداً ما أبقَيتَني، وارحَمني مِن أن أتَكَلَّفَ ما لا يَعنيني.[۵]

الفصل الأربعون: اللّواط

۴۰ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ اللّواط

الكتاب

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم

فصل سی و نهم: بیهودگی

۳۹ / ۱. تشویق به ترک بیهودگی و دوری از آن

قرآن

﴿و آنان که از [کار] بیهوده روی‌گردان‌اند﴾.

حدیث

۲۱۱۹. پیامبر خدا ﷺ: پُر ارج‌ترینِ مردم، کسی است که آنچه را بیهوده است، فرو گذارَد.

۲۱۲۰. پیامبر خدا ﷺ: از نشانه‌های نیکویی اسلام آدمی، فرو گذاشتن سخن در بیهوده‌هاست.

۳۹ / ۲. هشدار دربارهٔ فرو رفتن در امور بیهوده

۲۱۲۱. پیامبر خدا ﷺ: با فرو رفتن در کارهای بیهوده، زبانهٔ آتش را بر صورت‌های خود، شعله‌ور نکنید.

۲۱۲۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: بار خدایا! به من رحم کن که تا زنده هستم، گناهان را فرو گذارم و به من رحم کن تا در راه آنچه بیهوده است، به زحمت نیفتم.

فصل چهلم: لواط

۴۰ / ۱. هشدار دربارهٔ لواط

قرآن

﴿و لوط را [یاد کن]، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا آن کار زشت را مرتکب می‌شوید، [که] هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت،

---

۱. المؤمنون: ۳.
۲. الأمالي للصدوق: ص ۷۳ ح ۴۱.
۳. الأمالي للمفيد: ص ۳٤ ح ۹.
٤. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱٦.
٥. جمال الاسبوع: ص ۸٦.

بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ* إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾.[1]

الحديث

۲۱۲۳. رسول الله ﷺ: إنّ أخوَفَ ما أخافُ على اُمّتي مِن عَمَلِ قَومِ لُوطٍ.[2]

۲۱۲٤. عنه ﷺ: ألا لَعنَةُ اللهِ والمَلائكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ... على ناكِحِ يَدِهِ، وعلى مَن أتى الذُّكرانَ مِن العالَمينَ.[3]

٤٠ / ٢. حَدُّ اللُّواط

۲۱۲٥. رسول الله ﷺ: مَن وَجَدتُموهُ يَعمَلُ عَمَلَ قَومِ لُوطٍ، فاقتُلوا الفاعِلَ والمَفعولَ بهِ.[4]

الفصل الحادي والأربعون: النِّفاق

٤١ / ١. بَدءُ النِّفاق

۲۱۲٦. رسول الله ﷺ: إنّ النِّفاقَ يَبدو لُمظَةً سَوداءَ، فكُلّما ازدادَ النِّفاقُ عِظَماً ازدادَ ذلكَ السَّوادُ، فإذا استَكمَلَ النِّفاقُ اسوَدَّ القَلبُ.[5]

٤١ / ٢. عَلائمُ النِّفاقِ

۲۱۲۷. رسول الله ﷺ: أربَعٌ مَن كُنَّ فيهِ فهُو مُنافِقٌ، وإن كانَت فيهِ واحِدَةٌ مِنهُنَّ كانَت فيهِ خَصلَةٌ مِن النِّفاقِ حتّى يَدَعَها: مَن إذا حَدَّثَ كَذَبَ، وإذا وَعَدَ أخلَفَ،

به جای زنان، با مردان در می‌آمیزید. آری، شما گروهی تجاوزکاریده﴾.

حدیث

۲۱۲۳. پیامبر خدا ﷺ: بیشترین چیزی که برای امّتم از آن می‌ترسم، کار قوم لوط است.

۲۱۲۴. پیامبر خدا ﷺ: هان! لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی... بر کسی از جهانیان که با دستش شهوت خود را ارضا کند و بر کسی که به غلامبارگی روی آورَد.

۴۰ / ۲. حدّ لواط

۲۱۲۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر دیدید کسی کار قوم لوط را می‌کند، لواط کننده و لواط دهنده را بکُشید.

فصل چهل و یکم: نفاق

۴۱ / ۱. آغاز نفاق

۲۱۲۶. پیامبر خدا ﷺ: نفاق (دو رویی)، ابتدا به صورت نقطه‌ای سیاه [بر دل]، ظاهر می‌شود و هرچه بیشتر شود، آن نقطه بزرگ‌تر می‌گردد و چون به مرحلهٔ کمال رسد، دل به کلّی سیاه می‌شود.

۴۱ / ۲. نشانه‌های نفاق

۲۱۲۷. پیامبر خدا ﷺ: چهار خصلت است که در هر که باشند، منافق است و اگر یکی از آنها در او باشد، یک خصلت نفاق در او وجود دارد تا این که آن را رها کند: این که هر گاه سخن گوید، دروغ گوید؛ و هر گاه وعده دهد، خُلفِ وعده کند؛ و هر گاه پیمان بندد، پیمان‌شکنی کند؛ و هر گاه ستیزه کند،

١. الأعراف: ٨٠ و ٨١. ٢. تفسير القرطبي: ج ٧ ص ٢٤٥.
٣. كنز العمال: ج ١٦ ص ٩٩ ح ٤٤٠٥٧.
٤. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٨٥٦ ح ٢٥٦١.
٥. كنز العمال: ج ١ ص ٤٠٦ ح ١٧٣٤.

وإذا عاهَدَ غَدَرَ، وإذا خاصَمَ فَجَرَ.[1]

از حق، تجاوز نماید.

۲۱۲۸. عنه ﷺ: لِلمُنافِقينَ عَلاماتٌ يُعرَفونَ بِها: تَحِيَّتُهُم لَعنَةٌ، وطَعامُهُم نُهمَةٌ، وغَنيمَتُهُم غُلولٌ، لا يَقرَبونَ المَساجِدَ إلّا هُجراً، ولا يَأتونَ الصَّلاةَ إلّا دُبُراً، مُستَكبِرينَ لا يَألَفونَ ولا يُؤلَفونَ، خُشُبٌ بِاللَّيلِ سُخُبٌ بِالنَّهارِ.[2]

۲۱۲۸. پیامبر خدا ﷺ: برای منافقان، نشانه‌هایی است که با آنها شناخته می‌شوند: درودشان لعنت است. پُرخور و شکمباره‌اند. به غنایم، دستبرد می‌زنند. به مساجد، نزدیک نمی‌شوند، مگر با اکراه و ریاکاری. نماز را آخرِ وقت می‌خوانند. خودْبرتر بین‌اند، به طوری که با کسی اُنس و اُلفت نمی‌گیرند و کسی هم با آنان اُلفت نمی‌گیرد. شب، مانند چوبِ خشک می‌افتند (شب زنده‌داری نمی‌کنند) و روز، صدای خود را به جرّ و بحث، بلند می‌کنند.

۲۱۲۹. عنه ﷺ: ما زادَ خُشوعُ الجَسَدِ عَلىٰ ما فِي القَلبِ فَهُوَ عِندَنا نِفاقٌ.[3]

۲۱۲۹. پیامبر خدا ﷺ: چنانچه خُشوع بدن بر خشوع دل بچربد، این در نظر ما نفاق است.

1. الخصال: ص ۲۵۴ ح ۱۲۹.
2. کنز العمال: ج ۱ ص ۱۷۰ ح ۸۶۲.
3. الکافي: ج ۲ ص ۳۹۶ ح ۶.

بخش ششم

حکمت های عبادی

باب یکم : اطاعت و عبادت خدا و کارهای شایسته

باب دوم : نماز و مقدمات آن

باب سوم : دعا و ذکر

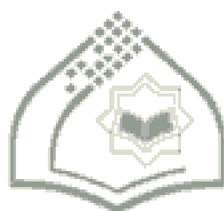
باب چهارم : روزه

باب پنجم : حج و عمره

باب ششم : امر به معروف و نهی از منکر

باب هفتم : جهاد

باب هشتم : بهترین مکان های عبادت



الباب الأوّل
طاعة الله وعبادته والأعمال الصالحة

الفصل الأوّل: العبادة

١ / ١. الحثُّ علی عِبادةِ اللهِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[1]

الحديث

٢١٣٠ . رسول الله ﷺ: أفضَلُ النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادَةَ فَعانَقَها، وأحَبَّها بِقَلبِهِ، وباشَرَها بِجَسَدِهِ، وتَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالي عَلىٰ ما أصبَحَ مِنَ الدُّنيا: عَلىٰ عُسرٍ أم عَلىٰ يُسرٍ.[2]

١ / ٢. التَفَرُّغُ لِلعِبادةِ

٢١٣١ . رسول الله ﷺ: يَقولُ رَبُّكُم: يَابنَ آدَمَ، تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أملأْ قَلبَكَ غِنىً وأملأْ يَدَيكَ رِزقاً. يَابنَ آدَمَ، لا تَباعَدْ مِنّي فَأملأَ قَلبَكَ فَقراً وأملأَ يَدَيكَ شُغلاً.[3]

١ / ٣. أدبُ العِبادةِ

٢١٣٢ . رسول الله ﷺ: أعبُدِ اللهَ كَأنَّكَ تَراهُ، فَإن لَم تَكُن تَراهُ، فَإنَّهُ يَراكَ.[4]

---

١ . البقرة: ٢١. ٢ . الكافي: ج ٢ ص ٨٣ ح ٣.

٣ . كنز العمّال: ج ١٥ ص ٩٣٩ ح ٤٣٦١٤.

٤ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٢١ ح ٥٢٥٠.

باب یکم
اطاعت و عبادت خدا و کارهای شایسته

فصل یکم: عبادت

۱ / ۱. تشویق به عبادت خداوند

قرآن

﴿ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، آفریده است، پرستش کنید، باشد که به پرهیزگاری گرایید﴾.

حدیث

۲۱۳۰ . پیامبر خدا ﷺ: برترینِ مردم، کسی است که عاشق عبادت شود؛ پس، دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل، دوستش بدارد و با پیکر خود با آن در آمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند. چنین کسی باکی ندارد که دنیایش به سختی می‌گذرد یا به آسانی.

۱ / ۲. خود را وقف عبادت کردن

۲۱۳۱ . پیامبر خدا ﷺ: پروردگارتان می‌فرماید: «ای فرزند آدم! خود را وقف عبادت من گردان، تا دلت را پُر از بی‌نیازی کنم و دستانت را آکنده از روزی سازم. ای فرزند آدم! از من دوری مکن، که دلت را از فقر انباشته می‌کنم و دستانت را از گرفتاری می‌آکنم».

۱ / ۳. ادب عبادت

۲۱۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی؛ زیرا هر چند تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۲۱۳۳ . عنه ﷺ: السَّكينَةُ زينَةُ العِبادَةِ.[1]

۱ / ٤. أفضَلُ العِبادَةِ

۲۱۳٤ . الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: ... يا أحمدُ، لَيسَ شَيءٌ مِنَ العِبادَةِ أحَبَّ إلَيَّ مِنَ الصَّمتِ والصَّومِ.[2]

۲۱۳٥ . الإمام عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ قَولُ: لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ، وخَيرُ الدُّعاءِ الاستِغفارُ، ثُمَّ تَلا النَّبِيُّ ﷺ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰـهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾[3].[4]

۲۱۳٦ . رسول الله ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ الفِقهُ.[5]

۲۱۳۷ . عنه ﷺ: أعظَمُ العِبادَةِ أجراً أخفاها.[6]

۱ / ٥. العِبادَةُ غَيرُ المَقبولَةِ

۲۱۳۸ . رسول الله ﷺ: العِبادَةُ مَعَ أكلِ الحَرامِ كَالبِناءِ عَلَى الرَّملِ، وقيلَ: عَلَى الماءِ.[7]

۲۱۳۹ . عنه ﷺ: إنَّ للهِ مَلَكاً يُنادي عَلىٰ بَيتِ المَقدِسِ كُلَّ لَيلَةٍ: مَن أكَلَ حَراماً لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ صَرفاً ولا عَدلاً. وَالصَّرفُ النّافِلَةُ، والعَدلُ الفَريضَةُ.[8]

۱ / ٦. النَّشاطُ فِي العِبادَةِ

۲۱٤۰ . رسول الله ﷺ: آفَةُ العِبادَةِ الفَترَةُ.[9]

۲۱۳۳ . پيامبر خدا ﷺ: آرامش، زيور عبادت است.

۱ / ۴. برترين عبادت

۲۱۳۴ . امام على ﷺ ـ در بيان حديث معراج پيامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «اى احمد! هيچ عبادتى نزد من، محبوب‌تر از خاموشى و روزه نيست».

۲۱۳۵ . امام على ﷺ: پيامبر ﷺ فرمود: «برترين عبادت، گفتن ذِكر «لا إله إلّا الله و لاحول و لاقوّة الّا بالله» است و بهترين دعا، استغفار».

پيامبر ﷺ سپس اين آيه را تلاوت فرمود: ﴿بدان كه خدايى جز الله نيست، و از گناهت، آمرزش بخواه﴾.

۲۱۳۶ . پيامبر خدا ﷺ: برترين عبادت، فهم دين است.

۲۱۳۷ . پيامبر خدا ﷺ: بزرگ‌ترين ثواب را آن عبادتى دارد كه پنهانى‌تر انجام گيرد.

۱ / ۵. عبادتِ ناپذيرفتنى

۲۱۳۸ . پيامبر خدا ﷺ: عبادتِ توأم با حرام‌خوارى، چون ساختمانى است بر روى شن (و به قولى: بر روى آب).

۲۱۳۹ . پيامبر خدا ﷺ: خدا، فرشته‌اى دارد كه هر شب، بر فراز بيت المقدس بانگ مى‌زند: «هر كس مال حرامى بخورد، خداوند، از او نه صَرف مى‌پذيرد و نه عدل. صرف، عمل مستحبّى است و عدل، عمل واجب».

۱ / ۶. نشاط در عبادت

۲۱۴۰ . پيامبر خدا ﷺ: آفت عبادت، سستى است.

---

۱ . جامع الأخبار: ص ۳۳۷ ح ۹٤۷.
۲ . إرشاد القلوب: ص ۱۹۹ـ۲۰٥.
۳ . محمّد: ۱۹.
٤ . المحاسن: ج ۱ ص ٤٥۳ ح ۱۰٤٥.
٥ . الخصال: ص ۳۰ ح ۱۰٤. ٦ . قرب الإسناد: ص ۱۳٥ ح ٤۷٥.
۷ . عدّة الداعي: ص ۱٤۱.
۸ . عدّة الداعي: ص ۱٤۰.
۹ . الخصال: ص ٤۱٦ ح ۷.

٢١٤١ . عنه ﷺ: خُذوا مِنَ العِبادَةِ ما تُطيقونَ؛ فَإِنَّ اللهَ لا يَسأَمُ حَتّىٰ تَسأَموا.[١]

١ / ٧. جَزاءُ الإِخلاصِ فِي العِبادَةِ

٢١٤٢ . رسول الله ﷺ: إذا قالَ [أيِ العَبدُ]: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾[٢]، قالَ اللهُ ﷻ: صَدَقَ عَبدي إيّايَ يَعبُدُ، أُشهِدُكُم لَأُثيبَنَّهُ عَلىٰ عِبادَتِهِ ثَواباً يَغبِطُهُ كُلُّ مَن خالَفَهُ في عِبادَتِهِ لي.[٣]

الفصل الثّاني: طاعة الله

٢ / ١. الحَثُّ عَلىٰ طاعَةِ اللهِ وَالرَّسولِ وَاُولِي الأَمرِ

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.[٤]

الحديث

٢١٤٣ . رسول الله ﷺ: الطّاعَةُ قُرَّةُ العَينِ.[٥]

٢١٤٤ . عنه ﷺ: إنَّهُ لا يُدرَكُ ما عِندَ اللهِ إلّا بِطاعَتِهِ.[٦]

٢ / ٢. الاِجتِهادُ في طاعَةِ اللهِ

٢١٤٥ . رسول الله ﷺ: اِجتَهِدوا فِي العَمَلِ، فَإِن قَصَّرَ

١ . كنز العمّال: ج ٣ ص ٢٩ ح ٥٣٠١.

٢ . الفاتحة: ٥.

٣ . الأمالي للصدوق: ص ٢٤٠ ح ٢٥٣.

٤ . النساء: ٥٩.

٥ . بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٠٥ ح ٨.

٦ . الكافي: ج ٢ ص ٧٤ ح ٢.

۲۱۴۱ . پيامبر خدا ﷺ: از عبادت به اندازه‌ای كه توان داريد، بر گيريد؛ زيرا خداوند خسته نمی‌شود، تا اين كه شما خسته شويد.

۱ / ۷. پاداش اخلاص در عبادت

۲۱۴۲ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه [بنده] بگويد: ﴿تنها تو را می‌پرستيم﴾، خداوند ﷻ [به فرشتگانش] می‌فرمايد: «بنده‌ام راست می‌گويد، او فقط مرا می‌پرستد. شما را گواه می‌گيرم كه به او، برای عبادتش، چنان پاداشی خواهم داد كه هر كس بر خلاف عبادت او برای من، راه ديگری را برگزيده باشد، بر وی رَشک ببرد».

فصل دوم: فرمانبَری از خداوند

۲ / ۱. تشويق به فرمانبری از خداوند و پيامبر و اولی الأمر[۱]

قرآن

﴿ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد! خدا را اطاعت كنيد و پيامبر و اولی الأمر خود را [نيز] اطاعت كنيد. پس هر گاه در امری [دينی] اختلاف نظر يافتيد، اگر به خدا و روز بازپسين ايمان داريد، آن را به [كتاب] خدا و [سنّت] پيامبر [او] عرضه بداريد. اين، بهتر و نيک‌فرجام‌تر است﴾.

حديث

۲۱۴۳ . پيامبر خدا ﷺ: طاعت خدا، مايهٔ روشنی چشم است.

۲۱۴۴ . پيامبر خدا ﷺ: به آنچه نزد خداست، جز با اطاعت از او، نمی‌توان رسيد.

۲ / ۲. سختكوشی در فرمانبری از خدا

۲۱۴۵ . پيامبر خدا ﷺ: در عمل بكوشيد و اگر از

۱ . مقصود از «اولی الأمر»، جانشينان راستين پيامبر ﷺ يا همان امامان اهل‌بيت ﷺ اند. م.

بِكُمْ ضَعْفٌ فكُفّوا عنِ المَعاصي.[1]

سختكوشی در عمل ناتوانيد، از گناهان خودداری كنيد.

٢١٤٦. عنه ﷺ: يا معشرَ المسلمينَ، شَمِّروا فإنَّ الأمرَ جِدٌّ، وتأهَّبوا فإنَّ الرَّحيلَ قَريبٌ، وتَزَوَّدوا فإنَّ السَّفَرَ بَعيدٌ، وخَفِّفوا أثقالَكُم، فإنَّ وراءَكُم عَقَبَةً كَؤوداً لا يَقطَعُها إلّا المُخِفّونَ.[2]

۲۱۴۶. پيامبر خدا ﷺ: ای مسلمانان! آستين بالا بزنيد، كه كارْ جدّی است. آماده شويد، كه رفتنْ نزديک است. توشه بر داريد، كه سفرْ طولانی است. و بارهايتان را سبُک كنيد، كه گردنه‌ای دشوار فرا روی خود داريد كه جز سبُک‌باران، كسی نمی‌تواند از آن بگذرد.

الفصل الثّالث: العمل

فصل سوم: عمل

٣ / ١. الحثُّ علىٰ أداءِ الفَرائضِ

۳ / ۱. تشويق به انجام دادن واجبات

٢١٤٧. رسول الله ﷺ: اِعمَلْ بِفَرائضِ اللهِ تَكُن أتقَى النّاسِ.[3]

۲۱۴۷. پيامبر خدا ﷺ: به واجبات خدا عمل كن تا با پرهيزكارترينِ مردم باشی.

٣ / ٢. الحَثُّ عَلى مُداوَمَةِ العَمَلِ الصّالِحِ

۳ / ۲. تشويق به مداومت بر كار شايسته

٢١٤٨. رسول الله ﷺ: المُداوَمَةُ عَلَى العَمَلِ في اتِّباعِ الآثارِ والسُّنَنِ وإن قَلَّ، أرضىٰ للهِ وأنفَعُ عِندَهُ في العاقِبَةِ مِنَ الاجتِهادِ فِي البِدَعِ واتِّباعِ الأهواءِ.[4]

۲۱۴۸. پيامبر خدا ﷺ: مداومت بر عمل بر اساس آثار و سنّت، هر چند اندک، نزد خدا پسنديده‌تر و خوش فرجام‌تر است از سختكوشی در عبادت بر اساس بدعت و پيرویِ هوس.

٢١٤٩. عنه ﷺ: إنَّ النَّفسَ مَلولَةٌ، وإنَّ أحَدَكُم لا يَدري ما قَدرُ المُدَّةِ، فَلْيَنظُرْ مِنَ العِبادَةِ ما يُطيقُ، ثُمَّ لِيُداوِمْ عَلَيهِ، فإنَّ أحَبَّ الأعمالِ إلَى اللهِ ما دِيمَ عَلَيهِ وإن قَلَّ.[5]

۲۱۴۹. پيامبر خدا ﷺ: همانا نفْس، خسته [و دلگير] می‌شود و هيچ يک از شما نمی‌داند كه چه قدر عمر می‌كند. پس بنگرد كه از عبادت، چه در توان اوست و سپس بر همان، مداومت ورزد؛ زيرا محبوب‌ترينِ كارها نزد خداوند، كاری است كه بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد.

٣ / ٣. أفضَلُ الأعمالِ

۳ / ۳. برترين عمل

٢١٥٠. رسول الله ﷺ: أفضَلُ الأعمالِ أحمَزُها.[6]

۲۱۵۰. پيامبر خدا ﷺ: برترين عمل، استوارترينِ آنهاست.

٢١٥١. عنه ﷺ: أفضَلُ العَمَلِ أدوَمُهُ وإن قَلَّ.[7]

۲۱۵۱. پيامبر خدا ﷺ: برترين عمل، با دوام‌ترينِ آنهاست، هر چند اندک باشد.

---

١. أعلام الدين: ص ١٥٣. ٢. أعلام الدين: ص ٣٤٣.
٣. الكافي: ج ٢ ص ٨٢ ح ٤. ٤. الكافي: ج ٨ ص ٨ ح ١.
٥. كنز العمّال: ج ٣ ص ٣٠ ح ٥٣١٢.
٦. بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٩١.
٧. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٦٣.

۳ / ٤. مَن يُتَقَبَّلُ عَمَلُهُ

۲۱۵۲. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، كُن بِالعَمَلِ بِالتَّقوىٰ أشَدَّ اهتِماماً مِنكَ بِالعَمَلِ؛ فَإِنَّهُ لا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقوىٰ، وكَيفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ؟! يَقولُ اللهُ ﷻ: ﴿إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقينَ﴾[1].[2]

۳ / ٥. أدَبُ العَمَلِ

۲۱۵۳. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، إذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ، وإيّاكَ وأن تَعمَلَ عَمَلاً بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ: ﴿وَلا تَكونوا كَالَّتي نَقَضَت غَزلَها مِن بَعدِ قُوَّةٍ أنكاثاً﴾[3].[4]

۳ / ٦. شِدَّةُ الحاجَةِ إلَى العَمَلِ فِي القِيامَةِ

۲۱۵٤. رسول الله ﷺ: لَو كانَ لِرَجُلٍ عَمَلُ سَبعينَ نَبِيّاً لَاستَقَلَّ عَمَلَهُ، مِن شِدَّةِ ما يَرىٰ يَومَئِذٍ [يَعني يَومَ القِيامَةِ].[5]

۲۱۵٥. عنه ﷺ: لَو أنَّ رَجُلاً جُرَّ عَلىٰ وَجهِهِ مِن يَومَ وُلِدَ إلىٰ يَومَ يَموتُ هَرِماً في طاعَةِ اللهِ ﷻ لَحَقَّرَ ذٰلِكَ يَومَ القِيامَةِ، ولَوَدَّ أنَّهُ يُرَدُّ إلَى الدُّنيا كَيما يَزدادَ مِنَ الأَجرِ والثَّوابِ.[6]

۳ / ۴. کسی که عملش پذیرفته می‌شود

۲۱۵۲. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! در به کار بستن پرهیزگاری اهتمام بیشتری به خرج ده تا در خود عمل؛ زیرا هیچ عملی با وجود پرهیزگاری اندک نیست. چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته می‌شود؟ خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿جز این نیست که خداوند از پرواپیشگان می‌پذیرد﴾.

۳ / ۵. آداب عمل

۲۱۵۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! هر گاه عملی انجام دادی، از روی آگاهی و خردمندی انجامش ده، و از این که عملی را بدون اندیشه و آگاهی انجام دهی، بپرهیز؛ زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿و مانند آن زنی مباشید که رشته‌ای را که محکم تافته بود، پنبه کرد﴾.

۳ / ۶. نیاز شدید به عمل در قیامت

۲۱۵۴. پیامبر خدا ﷺ: اگر انسان، عملِ هفتاد پیامبر را [با خود] داشته باشد، از سختی آنچه در آن روز (روز رستاخیز) می‌بیند، باز اعمال خود را اندک می‌شمارد.

۲۱۵۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر شخص از روزی که به دنیا می‌آید تا روزی که پیر می‌شود و می‌میرد، در طاعت خداوند ﷻ با صورتش بر زمین کشیده شود، این همه سختی را در روز قیامت، ناچیز خواهد شمرد و دوست خواهد داشت که به دنیا باز گردانده شود تا بر اجر و پاداش خود، بیفزاید.

---

١. المائدة: ٢٧.
٢. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٥ ح ٢٦٦١.
٣. النحل: ٩٢.
٤. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦١ ح ٢٦٦٠.
٥. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٠ ح ٢٦٦١.
٦. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٧٨٨ ح ٤٣١٢٠.

۳ / ۷. إتقانُ العَمَلِ

۲۱۵۶. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُحِبُّ مِنَ العامِلِ إذا عَمِلَ أن يُحسِنَ.[1]

۲۱۵۷. الإمامُ الصّادقُ ؏: لَمّا ماتَ إبراهيمُ ابنُ رَسولِ اللهِ ﷺ رَأى النَّبِيُّ ﷺ في قَبرِهِ خَلَلاً فَسَوّاهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قالَ: إذا عَمِلَ أحَدُكُم عَمَلاً فَليُتقِن.[2]

۳ / ۷. محكم‌كارى

۲۱۵۶. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، دوست مى‌دارد كه كنندۀ كار، وقتى كارى انجام مى‌دهد، آن را به خوبى انجام دهد.

۲۱۵۷. امام صادق ؏: هنگامى كه ابراهيم فرزند پيامبر خدا درگذشت، پيامبر ﷺ در قبر او شكافى ديد. آن را با دست، پُر و هموار كرد و سپس فرمود: «هر گاه كسى از شما كارى كرد، محكم‌كارى كند».

الفصل الرّابع: النّيّة

فصل چهارم: نيّت

٤ / ١. دَورُ النِّيَّةِ فِي العملِ

الكتاب

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾.[3]

الحديث

۲۱۵۸. رسول الله ﷺ ـ لَمّا أغزىٰ عَلِيّاً ؏ في سَرِيَّةٍ، فَقالَ رَجُلٌ لِأَخٍ لَهُ: أُغزُ بِنا في سَرِيَّةِ عَلِيٍّ لَعَلَّنا نُصيبُ خادِماً أو دابَّةً أو شَيئاً نَتَبَلَّغُ بِهِ ـ: إنَّمَا الأَعمالُ بِالنِّيّاتِ، ولِكُلِّ امرِئٍ ما نَوىٰ، فَمَن غَزَا ابتِغاءَ ما عِندَ اللهِ فَقَد وَقَعَ أجرُهُ عَلَى اللهِ، ومَن غَزا يُريدُ عَرَضَ الدُّنيا أو نَوىٰ عِقالاً لَم يَكُن لَهُ إلّا ما نَوىٰ.[4]

۴ / ۱. نقش نيّت در عمل

قرآن

﴿بگو: «هر كس بر حَسَب ساختار [روانى و بدنى] خود عمل مى‌كند؛ و پروردگار شما به هر كه راه‌يافته‌تر باشد، داناتر است»﴾.

حديث

۲۱۵۸. پيامبر خدا ﷺ ـ هنگامى كه پيامبر ﷺ على ؏ را به فرماندهىِ سپاهى، روانۀ جنگ كرد، مردى به برادر خود گفت: با ما در سپاه على به جنگ بيا، شايد غلامى يا چارپايى يا چيزى كه به دردمان بخورد، به دست بياوريم، فرمود ـ: جز اين نيست كه اعمال، به نيّت‌هاست و براى هر كس، همان چيزى است كه نيّتش را دارد. پس هر كه براى تحصيل آنچه نزد خداست، بجنگد، بى گمان، اجرش با خداست و هر كس براى رسيدن به متاع دنيا يا به نيّت يک عِقال (زانوبند شتر) بجنگد، [نصيب و پاداشى] جز همانچه برايش جنگيده است، نخواهد داشت.

٤ / ٢. دَورُ النِّيَّةِ فِي الحشرِ

الكتاب

﴿يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ﴾.[5]

۴ / ۲. نقش نيّت در حشر

قرآن

﴿آن روز كه رازها [همه] فاش شود﴾.

١. كنز العمّال: ج ٣ ص ٩٠٧ ح ٩١٢٩.
٢. الكافي: ج ٣ ص ٢٦٣ ح ٤٥. ٣. الإسراء: ٨٤.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٦١٨ ح ١٢٧٤.
٥. الطارق: ٩.

الحديث

۲۱۵۹ . رسول الله ﷺ: يُحشَرُ النّاسُ علىٰ نِيّاتِهِم.[1]

۲۱٦۰ . عنه ﷺ: إنّما يَبعَثُ اللهُ المُقتَتِلينَ علَى النِّيّاتِ.[2]

٤ / ۳. ثَوابُ نِيَّةِ الخَيرِ

۲۱٦۱ . الترغيب والترهيب عن أنَسِ بن مالك: أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ: لَقد تَرَكتُم بالمَدينَةِ أقواماً ما سِرتُم مَسيراً ولا أنفَقتُم مِن نَفَقَةٍ ولا قَطَعتُم مِن وادٍ إلّا وهُم مَعَكُم. قالُوا: يا رسولَ اللهِ، وكَيفَ يَكونونَ مَعَنا وهُم بالمَدينَةِ؟! قالَ: حَبَسَهُمُ العُذرُ.[3]

۲۱٦۲ . كنز العمّال عن الزبير بن العوّام عن رسول الله ﷺ: تَرَكنا فِي المَدينَةِ أقواماً لا نَقطَعُ وادِياً ولا نَصعَدُ صُعوداً ولا نَهبِطُ هُبوطاً إلّا كانُوا مَعَنا. قالُوا: كَيفَ يَكونونَ مَعَنا ولَم يَشهَدوا؟! قالَ: نِيّاتُهُم.[4]

٤ / ٤. نِيَّةُ المُؤمِنِ خَيرٌ مِن عَمَلِهِ

۲۱٦۳ . رسول الله ﷺ: نِيَّةُ المُؤمِنِ خَيرٌ مِن عَمَلِهِ، ونِيَّةُ الكافِرِ شَرٌّ مِن عَمَلِهِ، وكُلُّ عامِلٍ يَعمَلُ علىٰ نِيَّتِهِ.[5]

۲۱٦٤ . عنه ﷺ: نِيَّةُ المُؤمِنِ أبلَغُ مِن عَمَلِهِ، وكَذلكَ الفاجِرُ.[6]

حدیث

۲۱۵۹ . پیامبر خدا ﷺ: مردم، مطابق نیّت‌های خود، محشور می‌شوند.

۲۱۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: جز این نیست که خداوند، جنگجویان را بر اساس نیّت‌هایشان بر می‌انگیزد.

۴ / ۳. پاداش نیّت خوب

۲۱۶۱ . الترغیب و الترهیب ـ به نقل از انس بن مالک ـ: پیامبر خدا فرمود: «شما در مدینه افرادی را به جا گذاشتید که هیچ راهی را نرفتید و هیچ انفاقی نکردید و هیچ وادی‌ای را نپیمودید، مگر آن که آنان نیز با شما بودند».

گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه با ما بودند، در حالی که در مدینه هستند؟

فرمود: «عذر، آنها را نگه داشت (مانع آمدن آنها با شما شد)».

۲۱۶۲ . کنز العمّال ـ به نقل از زبیر بن عوام ـ: [در راه بازگشت از تبوک] پیامبر خدا فرمود: «افرادی را در مدینه باقی گذاشتیم که هیچ وادی‌ای را نپیمودیم و بر هیچ تپه‌ای بالا نرفتیم و در هیچ سراشیبی قدم نگذاشتیم، مگر این که آنان نیز با ما بودند».

اصحاب گفتند: چگونه با ما هستند، در حالی که حضور پیدا نکردند؟

فرمود: «نیّت‌هایشان [با ماست]».

۴ / ۴. نیّت مؤمن، بهتر از عمل اوست

۲۱۶۳ . پیامبر خدا ﷺ: نیّت مؤمن، بهتر از عمل اوست و نیّت کافر، بدتر از عمل اوست و هر عمل کننده‌ای، مطابق نیّت خود عمل می‌کند.

۲۱۶۴ . پیامبر خدا ﷺ: نیّت مؤمن، رساننده‌تر از عمل اوست و همین طور فاجر (کافر).

---

۱ . كنز العمّال: ج ۳ ص ٤۲۰ ح ۷۲٤٥.
۲ . كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۳٦ ح ۱۰۷۷۸.
۳ . الترغيب والترهيب: ج ۱ ص ٥۷ ح ۱۸.
٤ . كنز العمّال: ج ۳ ص ٤۲۲ ح ۷۲٦۱.
٥ . الكافي: ج ۲ ص ۸٤ ح ۲.
٦ . الأمالي للطوسي: ص ٤٥٤ ح ۱۰۱۳.

٤ / ٥. الحَثُّ علَى النِّيَّةِ الصّالِحَةِ في كُلِّ شَيءٍ

٢١٦٥ . رسول الله ﷺ: يا أبا ذَرٍّ ، لِيَكُن لَكَ في كُلِّ شَيءٍ نِيَّةٌ صالِحَةٌ ، حتّىٰ في النَّومِ والأكلِ.[١]

الفصل الخامس: الإخلاص

٥ / ١. فَضلُ الإخلاصِ

الكتاب

﴿قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۞ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾.[٢]

الحديث

٢١٦٦ . رسول الله ﷺ: بالإخلاصِ تَتَفاضَلُ مَراتِبُ المُؤمِنينَ.[٣]

٢١٦٧ . عنه ﷺ: اعمَلْ لِوَجهٍ واحِدٍ يَكفِيكَ الوُجوهَ كُلَّها.[٤]

٥ / ٢. كِفايَةُ القَليلِ مِنَ العَمَلِ مَعَ الإخلاصِ

٢١٦٨ . رسول الله ﷺ: أخلِصْ قَلبَكَ يَكفِكَ القَليلُ مِنَ العَمَلِ.[٥]

٢١٦٩ . عنه ﷺ: أخلِصْ دِينَكَ يَكفِكَ القَليلُ مِنَ العَمَلِ.[٦]

٥ / ٣. دَورُ الإخلاصِ في قَبولِ الأعمالِ

٢١٧٠ . رسول الله ﷺ: إذا عَمِلتَ عَمَلاً فاعمَلهُ للهِ خالِصاً ؛ لأنَّهُ لا يَقبَلُ مِن عِبادِهِ الأعمالَ إلّا ما كانَ خالِصاً.[٧]

۴ / ۵. تشويق به داشتن نيّت پاک در هر كار

۲۱۶۵ . پيامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ : اى ابو ذر! بايد در هر كارى نيّتى پاک داشته باشى، حتّى در خوابيدن و خوردن.

فصل پنجم: اخلاص

۵ / ۱. فضيلت اخلاص

قرآن

﴿[شيطان] گفت: «پس به عزّت تو سوگند، كه همگى را جداً از راه به در مى‌برم ، مگر آن بندگان پاک‌دل گشتۀ تو را»﴾.

حديث

۲۱۶۶ . پيامبر خدا ﷺ: برترىِ درجات مؤمنان بر يكديگر ، به اخلاص است.

۲۱۶۷ . پيامبر خدا ﷺ: براى خدا! كار كن ، تو را از همگان كفايت مى‌كند .

۵ / ۲. كافى بودن كارِ اندک مخلصانه

۲۱۶۸ . پيامبر خدا ﷺ: دلت را خالص گردان ، تا كارِ اندک، تو را بس باشد .

۲۱۶۹ . پيامبر خدا ﷺ: دينت را خالص گردان ، تا كار اندک ، براى تو بس باشد.

۵ / ۳. نقش اخلاص در پذيرش اعمال

۲۱۷۰ . پيامبر خدا ﷺ: هر گاه كارى كردى، آن كار را تنها براى خدا انجام ده؛ زيرا او تنها اعمال خالص بندگانش را مى‌پذيرد .

---

١ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٧٠ ح ٢٦٦١ .
٢ . ص : ٨٢ و ٨٣ .
٣ . تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ١١٩ .
٤ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٢٣ ح ٥٢٦٠ .
٥ . بحار الأنوار : ج ٧٣ ص ١٧٥ ح ١٥ .
٦ . كنز العمّال : ج ٣ ص ٢٣ ح ٥٢٥٧ .
٧ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٥٢ ح ٢٦٦٠ .

۲۱۷۱. عنه ﷺ: أخلِصوا أعمالَكُم للهِ، فإنَّ اللهَ لا يَقبَلُ إلّا ما خَلَصَ لَهُ.[1]

٥ / ٤. علامَةُ المُخلِصِ

۲۱۷۲. رسول الله ﷺ عن جَبرَئيلَ ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ عن تَفسيرِ الإخلاصِ ـ: المُخلِصُ الَّذي لا يَسأَلُ النّاسَ شَيئاً حَتّىٰ يَجِدَ، وإذا وَجَدَ رَضِيَ، وإذا بَقِيَ عِندَهُ شيءٌ أعطاهُ فِي اللهِ، فإنَّ مَن لَم يَسأَلِ المَخلوقَ فَقَد أقَرَّ للهِ ﷻ بِالعُبودِيَّةِ، وإذا وَجَدَ فَرَضِيَ فَهُوَ عَنِ اللهِ راضٍ، واللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ عَنهُ راضٍ، وإذا أعطىٰ للهِ ﷻ فَهُوَ علىٰ حَدِّ الثِّقَةِ بِرَبِّهِ ﷻ.[2]

٥ / ٥. آثارُ الإخلاصِ

۲۱۷۳. رسول الله ﷺ: ما أخلَصَ عَبدٌ للهِ ﷻ أربَعينَ صَباحاً إلّا جَرَت يَنابيعُ الحِكمَةِ مِن قَلبِهِ علىٰ لِسانِهِ.[3]

۲۱۷٤. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: لا أطَّلِعُ علىٰ قَلبِ عَبدٍ فأعلَمُ مِنهُ حُبَّ الإخلاصِ لِطاعَتي لِوَجهي وابتِغاءَ مَرضاتي إلّا تَوَلَّيتُ تَقويمَهُ وسِياسَتَهُ.[4]

الفصل السّادس: الخشوع

٦ / ١. فَضلُ الخُشوعِ

الكتاب

﴿وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.[5]

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۲۳ ح ۵۲۵۸.
۲. معاني الأخبار: ص ۲٦۱ ح ۱.
۳. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ٦۹ ح ۳۲۱.
٤. بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۱۳٦ ح ۱٦.
٥. الإسراء: ۱۰۹.

۲۱۷۱. پیامبر خدا ﷺ: اعمال خود را برای خدا خالص گردانید؛ زیرا خداوند نمی‌پذیرد، مگر آنچه را که خالص برای او باشد.

۵ / ۴. علامت مُخلص

۲۱۷۲. پیامبر خدا ﷺ ـ به نقل از جبرئیل ﷺ در پاسخ به سؤال ایشان دربارهٔ تفسیر اخلاص ـ: مخلِص، کسی است که از مردم هیچ نخواهد، تا خود بدان دست یابد و هر گاه بدان دست یافت، خشنود شود و هر گاه چیزی نزدش باقی ماند، آن را [به دیگران] ببخشد؛ زیرا کسی که از مخلوق چیزی نخواهد، به عبودیت برای خداوند ﷻ اقرار کرده است و چون به نیاز خود رسید و خشنود گشت، از خدا خشنود شده و خداوند ـ تبارک و تعالی ـ نیز از او خشنود است و هر گاه [آنچه برایش باقی مانده] به خاطر خداوند ﷻ ببخشد، به مرتبهٔ اعتماد بر پروردگارش رسیده است.

۵ / ۵. آثار اخلاص

۲۱۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای چهل روز برای خدا اخلاص نمی‌ورزد، مگر آن که چشمه‌های حکمت، از دلش به زبانش جاری می‌شود.

۲۱۷۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «هر گاه دل بنده‌ام را بنگرم و در یابم که از روی اخلاص و برای خشنودیِ من، طاعتم را به جا می‌آورد، اصلاح و تربیت او را خود به عهده می‌گیرم».

فصل ششم: خُشوع

۶ / ۱. فضیلت خشوع

قرآن

﴿[کسانی که پیش از نزول قرآن دانش یافته‌اند] و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند، و [تلاوت قرآن،] بر خشوع آنها می‌افزاید﴾.

الحديث

٢١٧٥ . رسول الله ﷺ: إنَّ أوَّلَ شيءٍ يُرفَعُ مِن هٰذهِ الأُمَّةِ الأمانَةُ والخُشوعُ ، حتّىٰ لا تَكادُ تَرىٰ خاشِعاً .[١]

٢/٦. تَخَشُّعُ النِّفاقِ

٢١٧٦ . رسول الله ﷺ: إيّاكُم وتَخَشُّعَ النِّفاقِ ، وهُو أنْ يُرىٰ الجَسَدُ خاشِعاً والقَلبُ لَيس بخاشِعٍ .[٢]

٢١٧٧ . عنه ﷺ: ما زادَ خُشوعُ الجَسَدِ علىٰ ما في القَلبِ فهُو عندَنا نِفاقٌ .[٣]

الفصل السّابع: خدمة النّاس

١/٧. الحَثُّ علىٰ قَضاءِ الحَوائجِ

٢١٧٨ . رسول الله ﷺ: مَن سَعىٰ في حاجَةِ أخيهِ المؤمنِ فكأنّما عَبَدَ اللهَ تِسعَةَ آلافِ سَنَةٍ ، صائماً نَهارَهُ قائماً لَيلَهُ .[٤]

٢١٧٩ . عنه ﷺ: مَن قَضىٰ لمؤمنٍ حاجةً قَضىٰ اللهُ لَهُ حوائجَ كَثيرةً أدناهُنَّ الجَنَّةُ .[٥]

٢/٧. ثَوابُ خِدمَةِ المُؤمنِ

٢١٨٠ . رسول الله ﷺ: أيُّما مُسلمٍ خَدَمَ قَوماً مِنَ المُسلمينَ إلّا أعطاهُ اللهُ مِثلَ عَدَدِهِم خُدّاماً في الجَنَّةِ .[٦]

حديث

۲۱۷۵ . پيامبر خدا ﷺ: نخستين چيزى كه از ميان اين امّت رَخت بر مى‌بندد، امانتدارى و خشوع (خاكسارى) است، چندان كه تقريباً مسلمان خاشعى نمى‌يابى .

۲/۶. خاشع‌نمايى منافقانه

۲۱۷۶ . پيامبر خدا ﷺ: از خاشع‌نمايىِ منافقانه بپرهيزيد و آن، چنين است كه بدن، خاشع نشان داده شود، در حالى كه دل، خاشع نيست .

۲۱۷۷ . پيامبر خدا ﷺ: اين كه جسم، بيش از دل خاشع باشد، اين، نزد ما نفاق است .

فصل هفتم: خدمت‌گزارى به مردم

۱/۷. تشويق به بر آوردن حاجت مردم

۲۱۷۸ . پيامبر خدا ﷺ: كسى كه در راه بر آوردن نياز برادر مؤمن خود بكوشد، چنان است كه نُه هزار سال با روزه گرفتن و شبْ زنده‌دارى ، خدا را عبادت كرده باشد .

۲۱۷۹ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس يک نياز مؤمنى را روا سازد، خداوند، نيازهاى فراوانِ او را روا مى‌سازد، كه كمترينِ آنها بهشت است .

۲/۷. پاداش خدمت كردن به مؤمن

۲۱۸۰ . پيامبر خدا ﷺ: هر مسلمانى كه به گروهى از مسلمانان خدمت كند، خداوند به تعداد آنان ، در بهشت به او خدمتكار مى‌دهد .

---

١ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٦٨ ح ٢٦٦١ .
٢ . تحف العقول : ص ٦٠ .
٣ . الكافي : ج ٢ ص ٣٩٦ ح ٦ .
٤ . بحار الأنوار : ج ٧٤ ص ٣١٥ ح ٧٢ .
٥ . قرب الإسناد : ص ١١٩ ح ٤١٨ .
٦ . الكافي : ج ٢ ص ٢٠٧ ح ١ .

۲۱۸۱. عنه ﷺ: خِدمَةُ المؤمنِ لأخيهِ المؤمنِ دَرَجةٌ لا يُدرَكُ فَضلُها إلّا بمِثلِها.[۱]

۲۱۸۱. پیامبر خدا ﷺ: خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش، مقامی است که فضیلت و ثواب آن، جز با همانند آن (خدمت) به دست نمی‌آید.

۳/۷. إثمُ مَنِ امتَنَعَ عَن قَضاءِ حاجَةِ أخيهِ

۳/۷. گناه خودداری از بر آوردن نیاز برادر

۲۱۸۲. رسول الله ﷺ: مَن مَنَعَ طالِباً حاجَتَهُ وهُوَ قادِرٌ على قَضائها فَعلَيهِ مِثلُ خَطيئةِ عَشّارٍ.[۲]

۲۱۸۲. پیامبر خدا ﷺ: کسی که بتواند حاجت نیازمندی را بر آورد، ولی دست رد به سینهٔ او بزند، گناهش چون گناه باجگیر است.



---

۱. مستدرك الوسائل: ج ۱۲ ص ۴۲۹ ح ۱۴۵۲۴.

۲. ثواب الأعمال: ص ۳۴۱ ح ۱.

الباب الثاني

الصَّلاةُ ومُقَدِّماتُها

الفصل الأوّل: الوضوء

١ / ١. فَضلُ الوُضوءِ

٢١٨٣ . رسول الله ﷺ: الوُضوءُ نِصفُ الإيمانِ.[١]

٢١٨٤ . عنه ﷺ: إذا تَوَضَّأَ العَبدُ تَحاطُّ عَنهُ ذُنوبُهُ كَما تَحاطُّ وَرَقُ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ.[٢]

١ / ٢. فَضلُ كَثرَةِ الوُضوءِ وَدَوامِ الطَّهارَةِ

٢١٨٥ . رسول الله ﷺ: أكثِر مِنَ الطَّهورِ يَزِدِ اللهُ في عُمرِكَ، وإنِ استَطَعتَ أن تَكونَ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ عَلىٰ طَهارَةٍ فَافعَل؛ فَإِنَّكَ تَكونُ إذا مُتَّ عَلَى الطَّهارَةِ شَهيداً.[٣]

١ / ٣. آثارُ الوُضوءِ فِي القِيامَةِ

٢١٨٦ . رسول الله ﷺ: يَحشُرُ اللهُ ﷻ اُمَّتي يَومَ القِيامَةِ بَينَ الاُمَمِ غُرّاً مُحَجَّلينَ مِن آثارِ الوُضوءِ.[٤]

٢١٨٧ . عنه ﷺ: تَرِدونَ عَلَيَّ غُرّاً مُحَجَّلينَ مِن آثارِ الوُضوءِ، لَيسَت لِأَحَدٍ غَيرِكُم.[٥]

---

١ . النوادر للراوندي: ص ١٩٢.

٢ . كنز العمّال: ج ٩ ص ٢٨٤ ح ٢٦٠٣٠.

٣ . الأمالي للمفيد: ص ٦٠ ح ٥.

٤ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٠٠.

٥ . صحيح مسلم: ج ١ ص ٢١٨ ح ٣٨.

باب دوم

نماز و مقدمات آن

فصل یکم: وضو

١ / ١. فضیلت وضو

٢١٨٣ . پیامبر خدا ﷺ: وضو، نصف ایمان است.

٢١٨٤ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بنده وضو بگیرد، گناهانش همچون برگ‌های این درخت، فرو می‌ریزند.

١ / ٢. فضیلت زیاد وضو گرفتن و همیشه با وضو بودن

٢١٨٥ . پیامبر خدا ﷺ: فراوان وضو بگیر تا خداوند عمر تو را افزون گردانَد. اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی، این کار را بکن؛ زیرا اگر در حال طهارت بمیری، شهید خواهی بود.

١ / ٣. آثار وضو در قیامت

٢١٨٦ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ امّت مرا در روز قیامت، بر اثر وضو، با چهره‌های زیبا و دست و پای سفید، محشور می‌کند.

٢١٨٧ . پیامبر خدا ﷺ: [روز قیامت] بر اثر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید بر من وارد می‌شوید و هیچ کس جز شما، این خصوصیّت را نخواهد داشت.

الفصل الثّاني: الأذان

٢ / ١. بَدءُ تَشريعِ الأذانِ

٢١٨٨. رسول الله ﷺ: أوَّلُ مَن أذَّنَ فِي السَّماءِ جِبريلُ ؑ.[1]

٢١٨٩. الإمام عليّ ؑ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ عُلِّمَ الأذانَ لَيلَةَ أُسرِيَ بِهِ، وفُرِضَت عَلَيهِ الصَّلاةُ.[2]

٢١٩٠. تهذيب الأحكام عن زرارة عن الإمام الباقر ؑ: لَمّا أُسرِيَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ فَبَلَغَ البَيتَ المَعمورَ، حَضَرَتِ الصَّلاةُ، فَأَذَّنَ جَبرَئيلُ ؑ وأقامَ، فَتَقَدَّمَ رَسولُ اللهِ ﷺ، وصَفَّ المَلائِكَةُ وَالنَّبِيّونَ خَلفَ رَسولِ اللهِ ﷺ.

قالَ: فَقُلنا لَهُ: كَيفَ أذَّنَ؟

فَقالَ: اللهُ أكبَرُ اللهُ أكبَرُ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللهُ أشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللهُ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الفَلاحِ حَيَّ عَلَى الفَلاحِ، حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ، اللهُ أكبَرُ اللهُ أكبَرُ، لا إلهَ إلَّا اللهُ لا إلهَ إلَّا اللهُ.

وَالإِقامَةُ مِثلُها، إلّا أنَّ فيها «قَد قامَتِ الصَّلاةُ قَد قامَتِ الصَّلاةُ» بَينَ «حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ» وبَينَ «اللهُ أكبَرُ اللهُ أكبَرُ».

فَأَمَرَ بِها رَسولُ اللهِ ﷺ بِلالاً، فَلَم يَزَل يُؤَذِّنُ بِها حَتّىٰ قَبَضَ اللهُ رَسولَهُ ﷺ.[3]

فصل دوم: اذان

٢ / ١. آغاز تشریع اذان

٢١٨٨. پیامبر خدا ﷺ: نخستین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل ؑ بود.

٢١٨٩. امام علی ؑ: در شبی که پیامبر خدا به معراج برده شد، اذان به او آموخته شد و نماز بر او واجب گردید.

٢١٩٠. تهذیب الأحکام ـ به نقل از زُراره ـ: امام باقر ؑ فرمود: «پیامبر خدا، در شبی که به معراج برده شد، چون به بیت المعمور رسید، وقت نماز شد. پس جبرئیل ؑ اذان و اقامه گفت. سپس پیامبر خدا جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران، پشت سرِ پیامبر خدا صف کشیدند».

به امام باقر ؑ گفتیم: چگونه اذان گفت؟

فرمود: «[این گونه:] الله أکبر، الله أکبر. أشهد أن لا إله إلّا الله، أشهد أن لا إله إلّا الله. أشهد أنّ محمّداً رسول الله، أشهد أنّ محمّداً رسول الله. حيّ علی الصلاة، حيّ علی الصلاة. حيّ علی الفلاح، حيّ علی الفلاح. حيّ علی خیر العمل، حيّ علی خیر العمل. الله أکبر، الله أکبر. لا إله إلّا الله، لا إله إلّا الله.

اقامه نیز به همین سان، با این تفاوت که در اقامه، بین "حيّ علی خیر العمل، حيّ علی خیر العمل" و "الله أکبر، الله أکبر"، جملهٔ "قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة" هست.

پس پیامبر خدا، بلال را مأمور گفتن اذان کرد و از آن پس، بلال تا زمانی که پیامبر خدا رحلت کرد، این اذان را می‌گفت».

---

١. المطالب العالية: ج ١ ص ٦٣ ح ٢٢٤.
٢. کنز العمّال: ج ١٢ ص ٣٥٠ ح ٣٥٣٥٤.
٣. تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٦٠ ح ٢١٠.

پژوهشی دربارۀ چگونگی تشریع اذان

تأمّل در احادیثی که دربارۀ چگونگی تشریع اذان وارد شده است، نشان می‌دهد که در دوران زمامداری معاویه، چگونگی تشریع اذان، در جامعۀ اسلامی مورد اختلاف قرار گرفت، بدین معنا که در مقابل خاندان رسالت ـ که اتّفاق نظر داشتند که تشریع اذان، بر پایۀ وحی الهی بوده است و پیامبر اسلام، همۀ بندهای آن را از جبرئیل امین و او از خداوند متعال اخذ کرده است ـ جمعی از مسلمانان، بر پایۀ شماری از روایات، بر این باور بودند که اذان، ریشه در وحی نداشته؛ بلکه منشأ آن، خواب و پیشنهاد برخی از مسلمانان به پیامبر اسلام بوده است.



یک. روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی‌دانند

در مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنت در این رابطه احادیثی وارد شده، از آن جمله در سنن ابی داود چنین آمده است: پیامبر ﷺ در این اندیشه بود که چگونه مردم را برای نماز، جمع کند. بعضی گفتند: در موقع فرا رسیدن نماز، پرچمی نصب کن و مردم وقتی آن را دیدند، به یکدیگر خبر می‌دهند [که وقت نماز شده است]؛ امّا پیامبر ﷺ این پیشنهاد را نپسندید.

عدّه‌ای گفتند: شیپور بزنید. پیامبر ﷺ این را هم نپسندید و فرمود: «این، روش یهود است». نواختن ناقوس را پیشنهاد کردند. فرمود: «این، کار نصاراست». عبد الله بن زید بن عبد ربّه، در حالی رفت که دل‌مشغولی پیامبر خدا، ذهن او را نیز مشغول کرده بود. در عالم خواب، اذان به او نشان داده شد. صبح، وی نزد پیامبر خدا رفت و به ایشان خبر داد و گفت: ای پیامبر خدا! من بین خواب و بیداری بودم که کسی نزد من آمد و اذان را به من نشان داد.

عمر بن خطّاب، پیش از او، اذان را در خواب دیده بود؛ امّا بیست روز، آن را پنهان نگه داشت و سپس پیامبر ﷺ را آگاه ساخت. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا به من خبر ندادی؟». گفت: قبل از من، عبد الله بن زید، خبرش را داد و من دیگر شرم کردم. پیامبر خدا فرمود: «ای بلال! برخیز و ببین که عبد الله بن زید به تو چه فرمان می‌دهد؛ همان کار را بکن». پس، بلال، اذان گفت.

ابو بشر می‌گوید: ابو عمیر به من خبر داد که انصار می‌گویند که اگر در آن روز، عبد الله بن‌زید بیمار نبود،

حتماً پیامبر خدا او را مؤذّن قرار می‌داد.[1]

دو. نقد و تحلیل

بررسی اسناد این روایات و تأمّل در متن و معانی آنها و نیز عرضهٔ آنها بر احادیث اهل بیت ﷺ، برای پژوهشگر، تردیدی در مجعول بودن آنها باقی نخواهد گذاشت. آنچه بر نادرستی این روایات دلالت می‌کند، عبارت است از:

۱. ناسازگاری با مقام نبوّت

این باور که تشریع اذان، بر اساس رؤیای عبد الله بن زید بوده، بدین معناست که خاتم پیامبران الهی ـ که برای کوچک‌ترین رفتارهای فردیِ جامعهٔ اسلامی، از جانب خداوند متعال، ره‌نمود آورده است ـ در مورد یکی از بزرگ‌ترین عباداتِ سیاسی ـ اجتماعی، نمی‌دانسته که چه باید کرد و حتّی طبق برخی از این روایات، برای آن، بیست روز سرگردان بوده است، تا این که رؤیای شخص یا اشخاصی، مشکل‌گشا می‌شود و موجب تصمیم پیامبر ﷺ و تشریع اذان می‌گردد!

بی‌تردید، این پندار، با اعتقاد به نبوّت پیامبر اسلام، قابل جمع نیست و از این رو، امام صادق ﷺ ضمن نفرین کردنِ کسانی که از چنین پنداری جانبداری می‌کنند، خِرد و وجدان آنان را به داوری می‌خوانَد و با شگفتی از آنان می‌پرسد که چگونه این پندار را با عقیده به نبوّت پیامبر ﷺ و نزول وحی بر ایشان، جمع می‌کنند:

> بر پیامبر شما وحی نازل می‌شود و شما می‌گویید که او اذان را از عبد الله بن زید گرفته است؟![2]

۲. منافات داشتن با حکمت اذان

تأمّل در احادیث فراوانی که در منابع حدیثیِ شیعه و اهل سنّت دربارهٔ حکمت اذان و فضایل و برکات آن وجود دارند، نشان می‌دهد که فلسفهٔ این عمل عبادی، تنها اعلام وقت نماز نیست؛ بلکه آثار فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی فراوانی بر آن مترتّب است. بدین ترتیب، آیا می‌توان باور کرد که همهٔ این حکمت‌ها و برکات، به دنبال رؤیای عبد الله بن زید پدید آمده است و یا این که پیامبر ﷺ فلسفهٔ اذان را می‌دانسته؛ ولی از خودِ اذان، بی‌اطّلاع بوده است؟!

---

۱. سنن أبی داوود: ج ۱ ص ۱۳۴ ح ۴۹۸. نیز، ر. ک: السنن الکبری: ج ۱ ص ۵۷۴ ح ۱۸۳۴.

۲. ذکری الشیعة: ص ۱۶۸.

۳. تکذیب شدن به وسیلهٔ اهل بیت ﷺ

خاندان رسالت ﷺ علاوه بر این که تأکید می‌کنند که منشأ اذان، وحی است، به صراحت و با شدّت، روایاتی را که آغاز تشریع آن را مستند به رؤیا کرده‌اند، تکذیب نموده و آن را با ایمان به نبوّت پیامبر ﷺ، ناسازگار دانسته‌اند. این، در حالی است که اگر هیچ دلیلی جز تکذیب اهل بیت ﷺ در این باره وجود نداشت، برای اثبات نادرستی و مجعول بودن این روایات، کافی بود؛ چرا که: «أهل البیت أدریٰ بما فی البیت؛ اهل خانه، بهتر می‌دانند که در خانه چیست».

سه. انگیزهٔ جعل «حدیث عبد الله بن زید»

دربارهٔ انگیزهٔ جعل این حدیث نمی‌توان به صورت قاطع، اظهار نظر کرد. برخی از محقّقان، این احتمال را تقویت کرده‌اند که عموهای عبد الله بن زید، این رؤیا را ساخته‌اند.

امّا به نظر می‌رسد که جعل این حدیث، همانند بسیاری از احادیث مجعول دیگر، انگیزهٔ سیاسی داشته است؛ زیرا همان طور که پیش از این نیز توضیح دادیم، اذان علاوه بر یادآوریِ وظیفهٔ فردی و اعلام وقت نماز، یک شعار مهمّ سیاسی ـ اجتماعی نیز هست و این شعار، نه تنها زمینهٔ تداوم حاکمیت اسلام را در جوامع اسلامی فراهم می‌کند، بلکه در کنار استقرار ارزش‌های دینی، می‌تواند موجب انتقال فرهنگ اسلامی به سایر جوامع گردد. بدین جهت، جریان‌های سیاسی‌ای که حاکمیت اسلامِ اصیل را با منافع خود در تضاد می‌بینند، این شعار سیاسی را بر نمی‌تابند.

به نظر می‌رسد که جعل حدیث عبد الله بن زید، به وسیلهٔ حزب اُموی (در عصر حاکمیت مطلق معاویه) و با هدفِ حذف و یا تحریف شعار سیاسی ـ اجتماعی اذان، انجام گرفته است؛ زیرا اگر خاستگاه تشریع اذانْ «رؤیا» شد، کسی که مدّعی خلافت پیامبر ﷺ و بلکه خداوند متعال است، می‌تواند با رؤیایی دیگر، آن را به صورت دلخواه تغییر دهد و یا حذف نماید!

آنچه می‌تواند این تحلیل را تأیید کند، این است که موضع‌گیری اهل بیت ﷺ در برابر روایاتی که منشأ تشریع اذان را رؤیای عبد الله بن زید می‌دانند، پس از استقرار حکومت معاویه است؛ زیرا اگر چنین شایعهٔ اهانت‌آمیزی دربارهٔ پیامبر اسلام، در دوران حیات امام علی ﷺ نیز وجود داشت، بی‌ تردید، آن امام در برابرش موضع‌گیری می‌نمود، در حالی که در تاریخ، نخستین برخورد اهل بیت ﷺ با این شایعه به وسیلهٔ امام مجتبی ﷺ پس از جریان صلح او با معاویه ثبت شده است.

۲ / ۲. فُصولُ الأذانِ

۲۱۹۱ . الإمام الباقر ـ في حَديثِ الإسراءِ ـ: ثُمَّ أمَرَ [اللهُ سُبحانَهُ] جَبرَئيلَ فَأذَّنَ شَفعاً و أقامَ شَفعاً ، و قالَ في أذانِهِ: «حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ» ، ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ فَصَلّىٰ بِالقَومِ.[1]

۲۱۹۲ . عنه :كانَ الأذانُ بِـ«حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ» عَلىٰ عَهدِ رسولِ اللهِ ، وبِهِ اُمِروا في أيّامِ أبي بَكرٍ وصَدرٍ مِن أيّامِ عُمَرَ ، ثُمَّ أمَرَ عُمَر بِقَطعِهِ وحَذفِهِ مِنَ الأذانِ وَالإقامَةِ ، فَقيلَ لَهُ في ذلِكَ ، فَقالَ : إذا سَمِعَ النّاسُ أنَّ الصَّلاةَ خَيرُ العَمَلِ ، تَهاوَنوا بِالجِهادِ وتَخَلَّفوا عنه .[2]

۲ / ۳. فَضلُ الأذانِ

۲۱۹۳ . رسول الله :الأذانُ نورٌ .[3]

۲۱۹۴ . عنه ـ كانَ يَقولُ لِبِلالٍ إذا دَخَلَ الوَقتُ ـ : يا بِلالُ ، اعلُ فَوقَ الجِدارِ وَارفَع صَوتَكَ بِالأذانِ ، فَإِنَّ اللهَ قَد وَكَّلَ بِالأذانِ ريحاً تَرفَعُهُ إلَى السَّماءِ ، وإنَّ المَلائِكَةَ إذا سَمِعُوا الأذانَ مِن أهلِ الأرضِ قالوا : هٰذِهِ أصواتُ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ بِتَوحيدِ اللهِ ، ويَستَغفِرونَ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ حَتّىٰ يَفرُغوا مِن تِلكَ الصَّلاةِ .[4]

۲۱۹۵ . عنه ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ : يا أبا ذَرٍّ ، إذا كانَ العَبدُ في أرضٍ قَفرٍ فَتَوَضَّأَ أو تَيَمَّمَ ثُمَّ أذَّنَ وأقامَ وصَلّىٰ ، أمَرَ اللهُ المَلائِكَةَ فَصَفّوا خَلفَهُ صَفّاً لا يُرىٰ

۱ . الكافي : ج ۸ ص ۱۲۱ ح ۹۳ .

۲ . دعائم الإسلام : ج ۱ ص ۱۴۲ .

۳ . جامع الأخبار : ص ۱۷۲ ح ۴۰۵ .

۴ . الكافي : ج ۳ ص ۳۰۷ ح ۳۱ .

۲ / ۲. بندهای اذان

۲۱۹۱ . امام باقر ـ در حدیث إسراء ـ: سپس [خدای سبحان] به جبرئیل دستور داد و جبرئیل ، دو بند دو بند ، اذان و دو بند دو بند ، اقامه گفت و در اذانش جملهٔ «حیّ علی خیر العمل» را گفت . آن گاه محمّد جلو قرار گرفت و برای جمعیّت ، نماز خواند .

۲۱۹۲ . امام باقر : در زمان پیامبر خدا ، اذان با «حیّ علی خیر العمل» همراه بود و در زمان ابوبکر و اوایل دورهٔ عمَر ، همین دستور را اجرا می‌کردند ؛ امّا بعداً عمر ، دستور برداشتن و حذف آن را از اذان و اقامه داد . وقتی در این باره از او سؤال (/به او اعتراض) شد ، گفت : وقتی مردم بشنوند که نماز ، بهترین کار است ، در جهاد ، سستی می‌ورزند و از آن ، سر باز می‌زنند .

۲ / ۳. فضیلت اذان

۲۱۹۳ . پیامبر خدا :اذان ، نور (مایهٔ روشنایی) است .

۲۱۹۴ . پیامبر خدا ـ به بلال ، هر گاه که وقت نماز می‌شد ـ: ای بلال! بالای دیوار برو و صدایت را به اذان ، بلند کن ؛ زیرا خداوند ، بادی را برای اذان گماشته است که آن را به آسمان فراز می‌برد ، و فرشتگان هر گاه بانگ اذانِ اهل زمین را بشنوند ، می‌گویند : «این [صداها] ، صدای امّت محمّد است که به توحید خداوند بلند است» و برای امّت محمّد ، تا زمانی که آن نماز را تمام کنند ، پیوسته آمرزش می‌طلبند .

۲۱۹۵ . پیامبر خدا ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! بنده ، هر گاه در بیابانی بی‌آب و علف باشد و وضو بگیرد یا تیمّم کند و سپس اذان و اقامه بگوید و نماز بخواند ، خداوند به فرشتگان

طَرفاهُ، يَركَعونَ بِرُكوعِهِ ويَسجُدونَ بِسُجودِهِ ويُؤَمِّنونَ عَلىٰ دُعائِهِ.

يا أبا ذَرٍّ، مَن أقامَ ولَم يُؤَذِّن لَم يُصَلِّ مَعَهُ إلَّا المَلَكانِ اللَّذانِ مَعَهُ.[1]

۲ / ٤. فَضلُ المُؤَذِّنِ

۲۱۹٦. رسول الله ﷺ: المُؤَذِّنونَ اُمَناءُ المُؤمِنينَ عَلىٰ صَلَواتِهِم وصَومِهِم ولُحومِهِم ودِمائِهِم، لا يَسأَلونَ اللهَ عز و جل شَيئاً إلَّا أعطاهُم، ولا يَشفَعونَ في شَيءٍ إلَّا شُفِّعوا.[2]

۲۱۹۷. عنه ﷺ: يَدُ الرَّحمٰنِ فَوقَ رَأسِ المُؤَذِّنِ، وإنَّهُ لَيُغفَرُ لَهُ مَدىٰ صَوتِهِ أينَ بَلَغَ.[3]

۲۱۹۸. عنه ﷺ ـ وقَد سَمِعَ مُؤَذِّناً يَقولُ: أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلَّا اللهُ ـ: صَدَّقَكَ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ.[4]

۲۱۹۹. عنه ﷺ: مَن أذَّنَ في مِصرٍ مِن أمصارِ المُسلِمينَ سَنَةً وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ.[5]

۲۲۰۰. عنه ﷺ: يُحشَرُ المُؤَذِّنونَ مِن اُمَّتي مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ.[6]

۲۲۰۱. عنه ﷺ: مَن أذَّنَ في سَبيلِ اللهِ صَلاةً واحِدَةً إيماناً وَاحتِساباً وتَقَرُّباً إلَى اللهِ عز و جل، غَفَرَ اللهُ لَهُ ما سَلَفَ مِن ذُنوبِهِ، ومَنَّ عَلَيهِ بِالعِصمَةِ فيما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ، وجَمَعَ

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٥ ح ۱۱٦۲.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۹۲ ح ۹۰٥.
۳. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۲۸۱ ح ۱۹۸۷.
٤. المجازات النبوية: ص ۲۲۱ ح ۱۷۸.
٥. تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۲۸۳ ح ۱۱۲٦.
٦. الخصال: ص ۳٥٥ ح ۳٦.

دستور می‌دهد که پشت سرِ او صف کشند، چندان که ابتدا و انتهای آن صف، ناپیداست، و با رکوع او رکوع کنند و با سجود او به سجده روند و برای دعایش «آمین» بگویند.

ای ابو ذر! هر کس اقامه بگوید و اذان نگوید، تنها آن دو فرشته‌ای که همراهش هستند، با او نماز می‌گزارند.

۲ / ۳. فضیلت مؤذّن

۲۱۹٦. پیامبر خدا ﷺ: مؤذّنان، امانتدارانِ اهل ایمان بر نمازها و روزه و گوشت و خونشان هستند. هر چه از خدای عز و جل بخواهند، به آنان عطا می‌کند و برای هر چه شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته می‌شود.

۲۱۹۷. پیامبر خدا ﷺ: دست خدای مهربان، بالای سرِ مؤذّن است[1] و به اندازهٔ صدارَس او، تا هر کجا صدایش برسد، گناهانش را می‌آمرزد.

۲۱۹۸. پیامبر خدا ﷺ ـ به مؤذّنی که بانگ «أشهد أن لا إله إلّا الله» را از او شنید ـ: هر تَر و خشکی، تو را تصدیق کرد.

۲۱۹۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان به مدّت یک سال اذان بگوید، بهشت بر او واجب می‌گردد.

۲۲۰۰. پیامبر خدا ﷺ: مؤذّنان امّت من، با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، محشور می‌شوند.

۲۲۰۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در راه خدا و از سَرِ ایمان و برای طلب خشنودیِ خدا و تقرّب به خداوند عز و جل، برای یک نماز، اذان بگوید، خداوند، گناهان گذشتهٔ

---

۱. اشاره به لطف و عنایت ویژهٔ حضرت حق به مؤذّن است.

بَينَهُ وبَينَ الشُّهَداءِ فِي الجَنَّةِ.[1]

۲ / ۵. بركات الأذان

۲۲۰۲. رسول الله ﷺ: إذا أذَّنَ المُـؤَذِّنُ أدبَـرَ الشَّيطانُ ولَهُ حُصاصٌ.[2][3]

۲۲۰۳. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَميرِ المُؤمِنينَ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، إذا وُلِدَ لَكَ غُلامٌ أو جارِيَةٌ فَأَذِّن في أُذُنِهِ اليُمنىٰ، و أقِم فِي اليُسرىٰ؛ فَإِنَّهُ لا يَضُرُّهُ الشَّيطانُ أبَداً.[4]

۲۲۰۴. عنه ﷺ: إذا أُذِّنَ في قَريَةٍ، أمَّنَهَا اللهُ مِن عَذابِهِ ذٰلِكَ اليَومَ [يَومَ القِيامَةِ].[5]

۲ / ۶. مَن يَصلَحُ لِلتَّأذينِ

۲۲۰۵. رسول الله ﷺ: يَـؤُمُّكُم أقرَؤُكُم، ويُؤَذِّنُ لَكُم خِيارُكُم.[6]

۲۲۰۶. عنه ﷺ ـ لِبَني خَطمَةَ مِنَ الأَنصارِ ـ: يا بَني خَطمَةَ، اجعَلوا مُؤَذِّنَكُم أفضَلَكُم في أنفُسِكُم.[7]

۲ / ۷. أهَمُّ ما يَنبَغي رِعايَتُهُ لِلمُؤَذِّنِ

۲۲۰۷. رسول الله ﷺ: لا يُؤَذِّنُ إلّا مُتَوَضِّئٌ.[8]

۲۲۰۸. سنن ابن ماجة عن أبي سعيد الخدري: إذا كُنتَ فِي

او را می‌آمرزد و او را در باقی‌ماندهٔ عمرش، از گناه محفوظ می‌دارد و وی را در بهشت، با شهیدان گرد می‌آورد.

۲ / ۵. برکات اذان

۲۲۰۲. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه مؤذّن اذان بگوید، شیطان به سرعت پا به فرار می‌گذارد.

۲۲۰۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امیر مؤمنان ـ: ای علی! هر گاه پسری یا دختری برایت متولّد شد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگو؛ زیرا با این کار، شیطان هرگز به او گزند نمی‌رساند.

۲۲۰۴. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه در یک آبادی اذان گفته شود، خداوند در آن روز [روز قیامت]، آن آبادی را از عذابش ایمن می‌دارد.

۲ / ۶. افراد شایسته برای اذان گفتن

۲۲۰۵. پیامبر خدا ﷺ: آن کس که قرائتش از همهٔ شما بهتر است، امام جماعتِ شما بشود و بهترینتان، برای شما اذان بگوید.

۲۲۰۶. پیامبر خدا ﷺ ـ به بنی خَطمه (از انصار) ـ: ای بنی خَطمه! مؤذّنتان را بهترین فرد در میان خود قرار دهید.

۲ / ۷. مهم‌ترین وظایف مؤذّن

۲۲۰۷. پیامبر خدا ﷺ: اذان نباید بگوید، مگر کسی که وضو دارد.

۲۲۰۸. سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابو سعید خُدری ـ: هر گاه در بیابان بودی، صدایت را به اذان بلند کن؛

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۹٤ ح ۹۰۵.
۲. الحُصاص: شِدَّةُ العَدْوِ وَحِدَّتُه. وقيل: هو أن يمصَعَ بذَنَبِه [أي يحرّكه]، ويَصُرّ بأُذُنَيه [أي ينصبهما] ويعدو. وقيل: هو الضُّراط (النهاية: ج ۱ ص ۳۹٦ «حصص»).
۳. صحيح مسلم: ج ۱ ص ۲۹۱ ح ۱۷.
٤. تحف العقول: ص ۱۳.
۵. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ۸۳ ح ۳٦۷۱.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۸۵ ح ۸۸۰.
۷. السنن الكبرى: ج ۱ ص ٦۲۷ ح ۲۰۰۱.
۸. سنن الترمذي: ج ۱ ص ۳۸۹ ح ۲۰۰.

البَوادي فَارفَع صَوتَكَ بِالأَذانِ، فَإِنّي سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ ﷺ يَقولُ: لا يَسمَعُهُ جِنٌّ ولا إِنسٌ ولا شَجَرٌ ولا حَجَرٌ إِلّا شَهِدَ لَهُ.[۱]

زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «هیچ جن و اِنس و درخت و سنگی نیست که بانگ اذان را بشنود، مگر این که به آن، شهادت می‌دهد».

۲۲۰۹. الشرح الكبير لعبد الرحمن بن قدامة عن أبي هريرة: قالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لا يُؤَذِّنُ لَكُم مَن يُدغِمُ الهاءَ. قُلنا: وكَيفَ يَقولُ؟ قالَ: يَقولُ أشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللّاَ! أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللّاَ![۲]

۲۲۰۹. الشرح الكبير، عبد الرحمان بن قُدامه ـ به نقل از ابو هُرَیره ـ: پیامبر خدا فرمود: «کسی که "هاء" را ادغام می‌کند، نباید برایتان اذان بگوید».

گفتم: یعنی چگونه می‌گوید؟

فرمود: «می‌گوید: أشهد أن لا إله إلّا اللّا، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّا».

۲ / ۸. أهَمُّ ما يَنبَغي رِعايَتُهُ لِلسّامِعِ

۲ / ۸. مهم‌ترین وظایف شنوندهٔ اذان

۲۲۱۰. رسول اللّه ﷺ: إذا سَمِعتُمُ النِّداءَ فَقولوا مِثلَ ما يَقولُ المُؤَذِّنُ.[۳]

۲۲۱۰. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بانگ [اذان] را شنیدید، مانند آنچه را که مؤذّن می‌گوید، بگویید.

۲۲۱۱. الإمام الباقر ﷺ: كانَ رَسولُ اللّهِ ﷺ إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قالَ مِثلَ ما يَقولُهُ في كُلِّ شَيءٍ.[۴]

۲۲۱۱. امام باقر ﷺ: پیامبر خدا، هر گاه بانگ مؤذّن را می‌شنید، آنچه را که او می‌گفت، تماماً تکرار می‌کرد.

۲۲۱۲. رسول اللّه ﷺ: إذا سَمِعتُمُ المُؤَذِّنَ أذَّنَ فَقولوا: اللّهُمَّ افتَح أقفالَ قُلوبِنا لِذِكرِكَ، وأتمِم عَلَينا نِعمَتَكَ وفَضلَكَ، وَاجعَلنا في عِبادِكَ الصّالِحينَ.[۵]

۲۲۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه صدای اذانِ مؤذّن را شنیدید، بگویید: بار خدایا! قفل را از دل‌های ما، به برکت یادت، بردار و نعمت و فضل خود را بر ما کامل گردان و ما را در شمار بندگان شایسته‌ات قرار ده.

۲۲۱۳. عنه ﷺ: مَن قالَ حينَ يَسمَعُ المُؤَذِّنَ: «أشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ، رَضيتُ بِاللّهِ رَبّاً، وبِمُحَمَّدٍ رَسولاً، وبِالإِسلامِ ديناً» غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ.[۶]

۲۲۱۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس که وقتی صدای مؤذّن را می‌شنود، بگوید: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و بی‌انباز است، و محمّد بنده و فرستادهٔ اوست. خشنودم که خداوند یکتا، پروردگار من است و محمّد، فرستادهٔ او و اسلام، دینم است»، گناهش آمرزیده می‌شود.

۲۲۱۴. عنه ﷺ: مَن قالَ حينَ يَسمَعُ النِّداءَ: «اللّهُمَّ

۲۲۱۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس که وقتی بانگ [اذان] را

۱. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۷۲۳.
۲. الشرح الكبير لعبد الرحمن بن قدامة: ج ۱۱ ص ۴۱۵.
۳. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۵۸۶.
۴. الكافي: ج ۳ ص ۳۰۷ ح ۲۹.
۵. الثقات: ج ۵ ص ۱۵۳.
۶. صحيح مسلم: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۱۳.

رَبَّ هٰذِهِ الدَّعوَةِ التّامَّةِ، وَالصَّلاةِ القائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداً الوَسيلَةَ وَالفَضيلَةَ، وَابعَثهُ مَقاماً مَحموداً الَّذي وَعَدتَهُ» حَلَّت لَهُ شَفاعَتي يَومَ القِيامَةِ.[1]

۲۲۱۵. عنه ﷺ: إذا سَمِعتَ النِّداءَ فَأَجِب داعِيَ اللّٰهِ ﷻ.[2]

۲۲۱۶. عنه ﷺ: إجابَةُ المُؤَذِّنِ كَفّارَةُ الذُّنوبِ.[3]

۲۲۱۷. عنه ﷺ: مَن سَمِعَ النِّداءَ فِي المَسجِدِ فَخَرَجَ مِن غَيرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنافِقٌ، إلّا أن يُريدَ الرُّجوعَ إلَيهِ.[4]

۲ / ۹. سَيِّدُ المُؤَذِّنينَ

۲۲۱۸. رسول اللّٰه ﷺ: نِعمَ المَرءُ بِلالٌ، هُوَ سَيِّدُ المُؤَذِّنينَ ولا يَتبَعُهُ إلّا مُؤَذِّنٌ.[5]

۲۲۱۹. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ أنَّهُ لَمّا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ امتَنَعَ بِلالٌ مِنَ الأَذانِ وقالَ: لا اُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعدَ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ.

وإنَّ فاطِمَةَ ؑ قالَت ذاتَ يَومٍ: إنّي أشتَهي أن أسمَعَ صَوتَ مُؤَذِّنِ أبي ﷺ بِالأَذانِ. فَبَلَغَ ذٰلِكَ بِلالاً فَأَخَذَ فِي الأَذانِ. فَلَمّا قالَ: «اللّٰهُ أكبَرُ، اللّٰهُ أكبَرُ» ذَكَرَت أباها ﷺ وأيّامَهُ فَلَم تَتَمالَك مِنَ البُكاءِ. فَلَمّا بَلَغَ إلىٰ قَولِهِ: «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً

می‌شنود، بگوید: «بار خدایا! ای پروردگارِ این دعوت کامل و نمازِ برپا شده! به محمّد، "وسیله" و فضیلت عطا فرما و او را به آن مقام پسندیده‌ای که وعده‌اش دادی، برسان»، در روز قیامت، شفاعت من برایش روا می‌گردد.

۲۲۱۵. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بانگ [اذان] را شنیدی، دعوتگر خدای ﷻ را اجابت کن.

۲۲۱۶. پیامبر خدا ﷺ: پاسخ گفتن [به ندای] مؤذّن، کفّارهٔ گناهان است.

۲۲۱۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در مسجد باشد و اذان را بشنود، ولی بدون هیچ عذری خارج شود، منافق است، مگر آن که بخواهد به مسجد برگردد.

۲ / ۹. سرور اذان‌گویان

۲۲۱۸. پیامبر خدا ﷺ: نیکو مردی است بلال! او سَرور مؤذّنان است و دنباله‌روانش [در قیامت]، همه، مؤذّن‌اند.

۲۲۱۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: روایت شده است که چون پیامبر ﷺ از دنیا رفت، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت: بعد از پیامبر خدا، دیگر برای هیچ کس اذان نمی‌گویم.

روزی، فاطمه ؑ فرمود: «دوست دارم که صدای اذان مؤذّن پدرم را بشنوم».

این سخن به بلال رسید. شروع به اذان گفتن کرد. همین که گفت: «اللّٰه أکبر، اللّٰه أکبر»، فاطمه ؑ به یاد پدرش و ایّام او افتاد و گریه‌اش گرفت. وقتی بلال به جملهٔ «أشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه»

۱. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۵۸۹.
۲. سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۸۷ ح ۹.
۳. جامع الأخبار: ص ۱۷۲ ح ۴۰۷.
٤. تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲٦۲ ح ۷٤۰.
٥. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۳۲۲ ح ٥۲٤٤.

رَسولُ اللّهِ» شَهَقَت فاطِمَةُ عليها السلام شَهقَةً وسَقَطَت لِوَجهِها وغُشِيَ عَلَيها.

فَقالَ النّاسُ لِبِلالٍ: أمسِك يا بِلالُ، فَقَد فارَقَتِ ابنَةُ رَسولِ اللّهِ ﷺ الدُّنيا. وظَنّوا أنَّها قَد ماتَت، فَقَطَعَ أذانَهُ ولَم يُتِمَّهُ.

فَأَفاقَت فاطِمَةُ عليها السلام وسَأَلَته أن يُتِمَّ الأَذانَ، فَلَم يَفعَل، وقالَ لَها: يا سَيِّدَةَ النِّسوانِ، إنّي أخشىٰ عَلَيكِ مِمّا تُنزِلينَهُ بِنَفسِكِ إذا سَمِعتِ صَوتي بِالأَذانِ. فَأَعفَتهُ عَن ذٰلِكَ.[1]

رسید، فاطمه عليها السلام فریادی زد و به رو، بر زمین افتاد واز هوش رفت. مردم به بلال گفتند: بس کن ای بلال! دختر پیامبر خدا از دنیا رفت.

و گمان کردند که فاطمه عليها السلام جان داده است. از این رو، بلال اذانش را قطع کرد و تا آخر ادامه نداد. فاطمه عليها السلام به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را تمام کند؛ امّا بلال این کار را نکرد و گفت: ای بانوی بانوان! می‌ترسم که اگر صدای اذانم را بشنوی، دوباره این بلا را به سرِ خود بیاوری.

پس فاطمه عليها السلام او را از ادامه دادن اذان، معاف داشت.

الفصل الثالث: الحثّ على الصّلاة

۱/۳. وجوبُ الصَّلاةِ

الكتاب

﴿وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[2]

الحديث

۲۲۲۰. رسول الله ﷺ ـ لِمَن قالَ لَهُ: أخبِرني ما فَرَضَ اللّهُ عز وجل عَلَيَّ ـ: فَرَضَ اللّهُ عَلَيكَ سَبعَ عَشرَةَ رَكعَةً فِي اليَومِ وَاللَّيلَةِ....[3]

۲/۳. حِكمَةُ الصَّلاةِ

الكتاب

﴿إِنَّنِىٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدْنِى وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ

فصل سوم: تشویق به نماز

۱/۳. وجوب نماز

قرآن

﴿و نماز را بر پا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان بَرید تا مورد رحمت قرار گیرید﴾.

حدیث

۲۲۲۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ سؤال کسی که دربارهٔ آنچه خدا واجب کرده، پرسیده بود ـ: خداوند، بر تو هفده رکعت [نماز] را در هر شبانه روز، واجب کرده است.

۲/۳. حکمت نماز

قرآن

﴿همانا منم خداوند. هیچ معبودی جز من نیست. پس

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۹۷ ح ۹۰۷.
۲. النور: ۵۶.
۳. الکافي: ج ۸ ص ۳۳۶ ح ۵۳۱.

لِذِكرى﴾.[1]

مرا پرستش کن و نماز را برای یاد کردن از من، بر پا بدار﴾.

الحديث

۲۲۲۱. رسول الله ﷺ: إنَّما فُرِضَتِ الصَّلاةُ... لِإِقامَةِ ذِكرِ اللهِ.[2]

حدیث

۲۲۲۱. پیامبر خدا ﷺ: نماز، واجب شده است ... برای بر پا داشتن یاد خدا.

۳/۳. خصائص الصلاة

۳/۳. ویژگی‌های نماز

أ ـ نورُ القَلبِ

الف ـ نور دل

۲۲۲۲. رسول الله ﷺ: الصَّلاةُ نورٌ.[3]

۲۲۲۳. عنه ﷺ: الصَّلاةُ نورُ المُؤمِنِ، والصَّلاةُ نورٌ مِنَ اللهِ.[4]

۲۲۲۴. عنه ﷺ: صَلاةُ الرَّجُلِ نورٌ في قَلبِهِ، فَمَن شاءَ مِنكُم فَليُنَوِّر قَلبَهُ.[5]

۲۲۲۲. پیامبر خدا ﷺ: نماز، نور است.

۲۲۲۳. پیامبر خدا ﷺ: نماز، نور مؤمن است. نماز، نوری از خداوند است.

۲۲۲۴. پیامبر خدا ﷺ: نماز انسان، نوری در دل اوست. پس هر کس می‌خواهد، دلش را نورانی کند.

ب ـ قِوامُ الدّينِ

ب ـ استواری دین

۲۲۲۵. رسول الله ﷺ: الصَّلاةُ عَمودُ دينِكُم.[6]

۲۲۲۶. عنه ﷺ: قَيِّمُ الدّينِ الصَّلاةُ.[7]

۲۲۲۵. پیامبر خدا ﷺ: نماز، ستون دین شماست.

۲۲۲۶. پیامبر خدا ﷺ: بر پا دارندهٔ دین، نماز است.

ج ـ خَيرُ مَوضوعٍ

ج ـ بهترین دستور

۲۲۲۷. الخصال عن أبي ذرّ: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّكَ أمَرتَني بِالصَّلاةِ فَمَا الصَّلاةُ؟ قالَ: خَيرُ مَوضوعٍ، فَمَن شاءَ أقَلَّ ومَن شاءَ أكثَرَ.[8]

۲۲۲۷. الخصال ـ به نقل از ابو ذر ـ: به پیامبر ﷺ گفتم: شما مرا به نماز، امر کردی. نماز چیست؟

فرمود: «بهترین [تکلیفِ] وضع شده است؛ هر که می‌خواهد، کم و هر که می‌خواهد، زیاد بخواند».

۲۲۲۸. رسول الله ﷺ: نَجّوا أنفُسَكُم، اعمَلوا، وخَيرُ

۲۲۲۸. پیامبر خدا ﷺ: خود را نجات دهید، عمل کنید

---

۱. طه: ۱٤.

۲. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۳۲۳ ح ٦٠.

۳. صحيح مسلم: ج ۱ ص ۲۰۳ ح ۱.

٤. مستدرك الوسائل: ج ۳ ص ۹۲ ح ۳۰۹۸.

٥. كنز العمّال: ج ۷ ص ۳۰۰ ح ۱۸۹۷۳.

٦. الكافي: ج ۲ ص ۱۹ ح ٥.

۷. الزهد لابن المبارك: ص ۲۸۸ ح ۸۳۹.

۸. الخصال: ص ٥۲۳ ح ۱۳.

أعمالِكُمُ الصَّلاةُ.[1]

د ـ قُرَّةُ عَينِ النَّبِيِّ ﷺ

۲۲۲۹. رسول الله ﷺ: جُعِلَ قُرَّةُ عَيني فِي الصَّلاةِ.[2]

۲۲۳۰. عنه ﷺ: قالَ لي جِبريلُ ﷺ: إنَّه قَد حُبِّبَ إلَيكَ الصَّلاةُ فَخُذ مِنها ما شِئتَ.[3]

هـ ـ أوَّلُ ما يُحاسَبُ بِهِ

۲۲۳۱. رسول الله ﷺ: إنَّ عَمودَ الدّينِ الصَّلاةُ، وهِيَ أوَّلُ ما يُنظَرُ فيهِ مِن عَمَلِ ابنِ آدَمَ، فَإِن صَحَّت نُظِرَ في عَمَلِهِ، وإن لَم تَصِحَّ لَم يُنظَر في بَقِيَّةِ عَمَلِهِ.[4]

۲۲۳۲. عنه ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ يُدعىٰ بِالعَبدِ فَأَوَّلُ شَيءٍ يُسأَلُ عَنهُ الصَّلاةُ، فَإِن جاءَ بِها تامَّةً وإلّا زُجَّ بِهِ فِي النّارِ.[5]

و ـ آخِرُ ما أوصىٰ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ

۲۲۳۳. مسند ابن حنبل عن اُمّ سَلَمَة: كانَ مِن آخِرِ وَصِيَّةِ رَسولِ اللهِ ﷺ «الصَّلاةَ الصَّلاةَ وما مَلَكَت أيمانُكُم» حَتّىٰ جَعَلَ نَبِيُّ اللهِ ﷺ يُلَجلِجُها[6] في صَدرِهِ، وما يَفيضُ بِها لِسانُهُ.[7]

و بهترينِ عمل‌هايتان، نماز است.

د ـ روشنى چشم پيامبرﷺ

۲۲۲۹. پيامبر خداﷺ: روشنىِ چشم من، در نماز نهاده شده است.

۲۲۳۰. پيامبر خداﷺ: جبرئيل ﷺ به من گفت: «نماز را محبوب تو ساخته‌اند. پس هر اندازه مى‌خواهى، از آن بر گير».

هـ ـ نخستين مورد بازخواست

۲۲۳۱. پيامبر خداﷺ: نماز، ستون دين و نخستين عمل انسان است كه در آن مى‌نگرند. پس اگر صحيح بود، ديگر اعمالش را مى‌بينند و اگر صحيح نبود، بقيهٔ كارهايش ديده نمى‌شود.

۲۲۳۲. پيامبر خداﷺ: روز قيامت كه رسيد، بنده را مى‌خوانند و نخستين چيزى كه از او مى‌خواهند، نماز است. اگر آن را درست بياورد، [كه رستگار شده است؛] و گر نه، در آتش انداخته مى‌شود.

و ـ آخرين وصيّت پيامبرﷺ

۲۲۳۳. مسند ابن حنبل ـ به نقل از امّ سلمه ـ: پايان‌بخش وصيّت پيامبر خدا، اين بود: «نماز را، نماز را و كنيزانتان را [مراعات كنيد]!». آن را تكرار كرد تا آن جا كه زبانش سنگين و سخنش بُريده بُريده شد.

---

١. الجعفريّات: ص ٣٤.
٢. الكافي: ج ٥ ص ٣٢١ ح ٧.
٣. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٥٢٨ ح ٢٢٠٥.
٤. تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٢٣٧ ح ٩٣٦.
٥. عيون أخبار الرضاﷺ: ج ٢ ص ٣١ ح ٤٥.
٦. اللَّجلجةُ: ثِقَلُ اللسان ونقصُ الكلام، وأن لا يخرج بعضه في أثر بعض (لسان العرب: ج ٢ ص ٣٥٥)، وما يفيض: ما يبين بها كلامه، أي إذا لم يقدر على أن يتكلّم بها ببيان (كما في هامش المصدر).
٧. مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٧٢ ح ٢٦٥٤٥.

٣ / ٤. المُحافَظَةُ عَلَى الصَّلاةِ

الكتاب

﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْوَٰرِثُونَ * ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ﴾.[1]

الحديث

٢٢٣٤ . رسول الله ﷺ: لِيَكن أكثَرُ هَمِّكَ الصَّلاةَ، فَإِنَّها رَأسُ الإِسلامِ بَعدَ الإِقرارِ بِالدّينِ.[2]

٢٢٣٥ . عنه ﷺ: حَسبُ الرَّجُلِ مِن دينِهِ كَثرَةُ مُحافَظَتِهِ عَلىٰ إقامَةِ الصَّلَواتِ.[3]

٢٢٣٦ . عنه ﷺ: الصَّلاةُ ميزانٌ، مَن وَفّىٰ استَوفىٰ.[4]

٣ / ٥. المُحافَظَةُ عَلىٰ أوقاتِ الصَّلاةِ

٢٢٣٧ . السنن الكبرى عن سعد بن أبي وقّاص: سَأَلتُ النَّبِيَّ ﷺ عَن قَولِهِ: ﴿الَّذينَ هُم عَن صَلاتِهِم ساهونَ﴾[5] قالَ: هُمُ الَّذينَ يُؤَخِّرونَ الصَّلاةَ عَن وَقتِها.[6]

٢٢٣٨ . رسول الله ﷺ: لا يَنالُ شَفاعَتي غَدًا مَن أخَّرَ الصَّلاةَ المَفروضَةَ بَعدَ وَقتِها.[7]

٢٢٣٩ . عنه ﷺ: كُنّا مَرَّةً رُعاةَ الإِبِلِ فَصِرنَا اليَومَ رُعاةَ الشَّمسِ.[8]

٣ / ٤. مواظبت بر نماز

قرآن

﴿و آنان [مؤمنان كسانى اند] كه بر نمازهايشان مواظبت كنند. آنان‌اند كه خود، وارثان‌اند. همانان كه بهشت را به ارث مى‌برند و در آن‌جا جاودان مى‌مانند﴾.

حديث

٢٢٣٤ . پيامبر خدا ﷺ: بيشترِ همّ و غمّت، نماز باشد كه آن، سرِ اسلام پس از پذيرش دين است.

٢٢٣٥ . پيامبر خدا ﷺ: مواظبت بسيار شخص بر انجام دادن نمازها، بر دين‌دار بودنش كفايت مى‌كند.

٢٢٣٦ . پيامبر خدا ﷺ: نماز ترازوست؛ هر كس كامل بياورد، كامل مى‌بَرد.

٣ / ٥. مواظبت بر وقت‌هاى نماز

٢٢٣٧ . السنن الكبرى ـ به نقل از سعد بن ابى وقّاص ـ: از پيامبر ﷺ دربارهٔ آيهٔ ﴿آنان كه در نمازشان سهل‌انگارند﴾ پرسيدم. فرمود: «آنان، كسانى هستند كه نماز را از وقتش به تأخير مى‌اندازند».

٢٢٣٨ . پيامبر خدا ﷺ: شفاعت من فردا[ى قيامت]، به كسى كه نماز واجب را از وقتش به تأخير اندازد، نمى‌رسد.

٢٢٣٩ . پيامبر خدا ﷺ: ما روزگارى نگهبان شتران بوديم و اكنون، نگهبان خورشيد گشته‌ايم.

---

١ . المؤمنون: ٩ـ١١. ٢ . تحف العقول: ص ٢٦.
٣ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.
٤ . الكافي: ج ٣ ص ٢٦٧ ح ١٣.
٥ . الماعون: ٥.
٦ . السنن الكبرى: ج ٢ ص ٣٠٤ ح ٣١٦٣.
٧ . الأمالي للصدوق: ص ٣٢٦ ح ١٥.
٨ . الأمالي للمفيد: ص ١٣٦ ح ٥.

٦/٣. أمرُ الأهلِ بِالصَّلاةِ

الكتاب

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَٱلْعَـٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.[١]

الحديث

٢٢٤٠. الإمامُ عليٌّ ؑ - مِن وَصِيَّتِهِ لِأَصحابِهِ -: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ نَصِباً بِالصَّلاةِ بَعدَ التَّبشيرِ لَهُ بِالجَنَّةِ، لِقَولِ اللهِ سُبحانَهُ: ﴿وَأْمُرْ أَهلَكَ بِالصَّلاةِ واصْطَبِرْ عَلَيها﴾ فكانَ يَأمُرُ بِها أهلَهُ، ويُصَبِّرُ عَلَيها نَفسَهُ.[٢]

٧/٣. فَضلُ المُصَلّي

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.[٣]

الحديث

٢٢٤١. رسول الله ﷺ: إنَّ المُصَلّي إذا صَلّىٰ فَإِنَّهُ يُناجي رَبَّهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ.[٤]

٢٢٤٢. عنه ﷺ: يَعجَبُ رَبُّكُم مِن راعي غَنَمٍ في رَأسِ شَظِيَّةٍ بِجَبَلٍ يُؤَذِّنُ بِالصَّلاةِ ويُصَلّي فَيَقولُ اللهُ ﷻ: اُنظُروا إلىٰ عَبدي هٰذا يُؤَذِّنُ ويُقيمُ الصَّلاةَ يَخافُ مِنّي، فَقَد غَفَرتُ لِعَبدي وأدخَلتُهُ الجَنَّةَ.[٥]

١. طه: ١٣٢.
٢. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٩.
٣. البقرة: ٣.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٤٨٤ ح ٦١٣٥.
٥. سنن أبي داود: ج ٢ ص ٤ ح ١٢٠٣.

۶/۳. وا داشتن خانواده به نماز

قرآن

﴿و خانوادهٔ خود را به نماز فرمان ده و خود نیز بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم؛ [بلکه] ما به تو روزی می‌دهیم، و فرجام [ـِ نیک]، برای پرهیزگاری است﴾.

حدیث

۲۲۴۰. امام علی ؑ - در سفارش به یاران خویش -: پیامبر خدا، با آن که نوید بهشت به او داده شده بود، باز برای نماز، خود را به رنج می‌افکند؛ زیرا خداوند سبحان فرموده بود: ﴿کسان خود را به نماز فرمان ده و خود نیز بر آن، پای بفشار﴾. از این رو، پیامبر خدا خانواده‌اش را به نماز خواندن فرمان می‌داد و خود نیز بر آن، پافشاری می‌کرد.

۷/۳. فضیلت نمازگزار

قرآن

﴿[پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب، ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند﴾.

حدیث

۲۲۴۱. پیامبر خدا ﷺ: نمازگزار هنگام نماز، با پروردگارش - تبارک و تعالی - مناجات می‌کند.

۲۲۴۲. پیامبر خدا ﷺ: پروردگارتان از چوپانی که بر پاره‌سنگی در قلّهٔ کوه برای نماز اذان می‌گوید و نماز می‌خواند، خوشش می‌آید. سپس خداوند می‌فرماید: «به این بنده‌ام بنگرید که از ترس من، اذان می‌گوید و نماز می‌خواند. بنده‌ام را بخشیدم و او را به بهشت بردم».

۳ / ۸. فَضلُ انتِظارِ الصَّلاةِ

۲۲۴۳. رسول الله ﷺ: إنتِظارُ الصَّلاةِ بَعدَ الصَّلاةِ كَنزٌ مِن كُنوزِ الجَنَّةِ.[۱]

۲۲۴۴. الإمام الصادق ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: الجُلوسُ فِي المَسجِدِ انتِظارَ الصَّلاةِ عِبادَةٌ ما لَم يُحدِث. قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما يُحدِثُ؟ قالَ: الاغتِيابُ.[۲]

الفصل الرّابع: آداب الصّلاة

٤ / ١. الآدابُ الظّاهِرِيَّة

أ ـ السِّواك

٢٢٤٥. رسول الله ﷺ: رَكعَتانِ بِسِواكٍ أفضَلُ مِن سَبعينَ رَكعَةً بِغَيرِ سِواكٍ.[۳]

ب ـ الزّينَة

الكتاب

﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾.[٤]

الحديث

٢٢٤٦. رسول الله ﷺ: مِن أحَبِّ ثِيابِكُم إلَى اللهِ البَياضُ، فَصَلّوا فيها.[٥]

۱. تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۲۳۷ ح ۹۳۷.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۳۵۷ ح ۱.
۳. المحاسن: ج ۲ ص ۳۸۲ ح ۲۳۴۴.
٤. الأعراف: ۳۱.
٥. الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ٤٥٠.

۳ / ۸. فضیلت انتظار نماز

۲۲۴۳. پیامبر خدا ﷺ: انتظار کشیدن برای نماز پس از نماز، گنجی از گنج‌های بهشت است.

۲۲۴۴. امام صادق ؑ: پیامبر خدا فرمود: «به انتظار نماز نشستن در مسجد، عبادت است، تا آن گاه که حَدَثی از او سر نزند».

گفته شد: ای پیامبر خدا! چگونه حدَثی؟

فرمود: «غیبت کردن».[۱]

فصل چهارم: آداب نماز

۴ / ۱. آداب ظاهری

الف ـ مسواک زدن

۲۲۴۵. پیامبر خدا ﷺ: دو رکعتِ [کسی که] مسواک زده، بهتر از هفتاد رکعت مسواک نزده است.

ب ـ زینت کردن

قرآن

﴿ای فرزندان آدم! زینت خود را در هر نمازی برگیرید، و بخورید و بیاشامید، ولی زیاده‌روی مکنید؛ چرا که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد﴾.

حدیث

۲۲۴۶. پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترین لباس‌ها نزد خدا، لباس سفید است. پس با آن، نماز بخوانید.

۱. در صحیح البخاری چنین آمده است: «بنده‌ای که در مسجد، انتظار نماز را می‌کشد، تا آن گاه که حدَثی از او سر نزند، پیوسته در نماز است».

ج ـ مُراعاةُ أوَّلِ الوَقتِ

۲۲۴۷ . الإمام الصادق ؑ: أتىٰ جبرَئيلُ ؑ رَسولَ اللهِ ﷺ فَأَعلَمَهُ مَواقيتَ الصَّلاةِ فَقالَ: ... أفضَلُ الوَقتِ أوَّلُهُ.[1]

۲۲۴۸ . رسول الله ﷺ: أوَّلُ الوَقتِ رِضوانُ اللهِ، ووَسَطُ الوَقتِ رَحمَةُ اللهِ، وآخِرُ الوَقتِ عَفوُ اللهِ.[2]

د ـ أداءُ الفَريضَةِ فِي المَسجِدِ

۲۲۴۹ . سنن الدارقطني عن جابر بن عبد الله: فَقَدَ النَّبِيُّ ﷺ قَومًا فِي الصَّلاةِ فَقالَ: ما خَلَّفَكُم عَنِ الصَّلاةِ؟ قالوا: لِحاءٌ[3] كانَ بَينَنا، فَقالَ: لا صَلاةَ لِجارِ المَسجِدِ إلّا فِي المَسجِدِ.[4]

هـ ـ التَّأنّي

۲۲۵۰ . الكافي عن عليّ بن عيسى رفعه، قالَ: إنَّ موسىٰ ؑ ناجاهُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ فَقالَ لَهُ في مُناجاتِهِ: ... يا موسىٰ، عَجِّلِ التَّوبَةَ وأخِّرِ الذَّنبَ، وتَأَنَّ فِي المَكثِ بَينَ يَدَيَّ فِي الصَّلاةِ.[5]

۲ / ۴ . الآدابُ الباطِنِيَّةُ

أ ـ حُضورُ القَلبِ

۲۲۵۱ . رسول الله ﷺ: إذا قامَ العَبدُ إلىٰ صَلاتِهِ وكانَ هَواهُ

ج ـ رعایت اوّل وقت

۲۲۴۷ . امام صادق ؑ: جبرئیل ؑ نزد پیامبر خدا آمد و به ایشان، وقت‌های نماز را تعلیم داد. سپس گفت: «... برترین وقت، اوّل آن است».

۲۲۴۸ . پیامبر خدا ﷺ: اوّل وقت، رضوان خداوند است و میان وقت، رحمت خداوند و پایان وقت، عفو خداوند.

د ـ نماز واجب را در مسجد خواندن

۲۲۴۹ . سنن الدار قطنی ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر ﷺ گروهی را در نماز نیافت. پس گفت: «چه چیز شما را از حضور در نماز، باز داشته است؟».

گفتند: اختلافی که در میان ما بوده است.

پیامبر خدا فرمود: «برای همسایهٔ مسجد، نماز [کاملی] نیست، جز در مسجد».

هـ ـ درنگ کردن

۲۲۵۰ . الکافی ـ به نقل از علی بن عیسی، که سند حدیث را به پیامبر ﷺ رسانده است ـ: همانا موسی ؑ با خداوند ﷻ به راز و نیاز پرداخت و در مناجات خداوند به او چنین فرمود: ... «ای موسی! توبه را مقدّم کن و گناه را به تأخیر انداز و هنگام به نماز ایستادن در پیشگاه من، درنگ کن».

۲ / ۴ . آداب باطنی

الف ـ حضور قلب

۲۲۵۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بنده به نماز بایستد

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۲۵۳ ح ۱۰۰۴.
۲. سنن الدارقطني: ج ۱ ص ۲۴۹ ح ۲۲.
۳. لاحيت الرجلَ ملاحاةً ولِحاءً: إذا نازعته (لسان العرب: ج ۱۵ ص ۲۴۲).
۴. سنن الدارقطني: ج ۱ ص ۴۲۰ ح ۱.
۵. الكافي: ج ۸ ص ۴۲ ـ ۴۶ ح ۸.

وقَلبُهُ إلَى اللهِ انصَرَفَ كَيومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ.[1]

۲۲۵۲. عنه ﷺ: لا يَقبَلُ اللهُ صَلاةَ عَبدٍ لا يُحضِرُ قَلبَهُ مَعَ بَدَنِهِ.[2]

ب ـ الخُشوعُ

الكتاب

﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَٰشِعُونَ﴾.[3]

الحديث

۲۲۵۳. رسول الله ﷺ: لا صَلاةَ لِمَن لا يَتَخَشَّعُ في صَلاتِهِ.[4]

۲۲۵۴. عنه ﷺ: ضَع بَصَرَكَ مَوضِعَ سُجودِكَ.[5]

ج ـ أداءُ الصَّلاةِ كَصَلاةِ مُوَدِّعٍ

۲۲۵۵. رسول الله ﷺ: صَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ كَأَنَّكَ تَراهُ، فَإِن كُنتَ لا تَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ.[6]

۲۲۵۶. سنن ابن ماجة عن أبي أيوب: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمني وأوجِز، قالَ: إذا قُمتَ في صَلاتِكَ فَصَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ.[7]

۴/۳. التَّكبيرُ وآدابُهُ

۲۲۵۷. رسول الله ﷺ: مِفتاحُ الصَّلاةِ الطُّهورُ، وتَحريمُهَا

و گرایش و دلش به سوی خدا باشد، به حالت همان روزی که از مادر زاده شده، باز می‌گردد [گناهانش آمرزیده می‌شود].

۲۲۵۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، نماز بنده‌ای را که دلش همراه تنش نیست، نمی‌پذیرد.

ب ـ خاکساری

قرآن

﴿به راستی که مؤمنان، رستگار شدند؛ همانان که در نمازشان خاکسارند﴾.

حدیث

۲۲۵۳. پیامبر خدا ﷺ: کسی که در نمازش خاکساری نکند، نمازی ندارد.

۲۲۵۴. پیامبر خدا ﷺ: نگاهت را به سجده گاهت بدوز.

ج ـ نماز خواندن، مانند نماز خداحافظی کننده

۲۲۵۵. پیامبر خدا ﷺ: مانند کسی نماز بگزار که آخرین نمازش را می‌خواند؛ گویی او (خدا) را می‌بینی. پس اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۲۲۵۶. سنن ابی ماجة ـ به نقل از ابو ایوب ـ: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به من بیاموز و مختصر کن.

پیامبر خدا فرمود: «هنگامی که به نماز ایستادی، همچون کسی نماز بگزار که آخرین نمازش را می‌خواند».

۴/۳. تکبیر و آداب آن

۲۲۵۷. پیامبر خدا ﷺ: نماز، با طهارت گشوده می‌شود، با تکبیر گفتن آغاز می‌گردد و با سلام دادن، پایان

---

۱. بحار الأنوار: ج ۸۴ ص ۲۶۱ ح ۵۹.
۲. المحاسن: ج ۱ ص ۴۰۶ ح ۹۲۱.
۳. المؤمنون: ۱ و ۲.
۴. الفردوس: ج ۵ ص ۱۹۵ ح ۷۹۳۵.
۵. الفردوس: ج ۲ ص ۴۲۵ ح ۳۸۷۴.
۶. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۱۱۰ ح ۱۵.
۷. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۹۶ ح ۴۱۷۱.

التَّكبيرُ، وتَحليلُهَا التَّسليمُ.[۱]

۲۲۵۸. الأمالي للطوسي عن علقمة بن وائل عن أبيه: صَلَّيتُ خَلفَ النَّبِيِّ ﷺ فَكَبَّرَ حينَ افتَتَحَ الصَّلاةَ ورَفَعَ يَدَيهِ وحينَ أرادَ الرُّكوعَ وبَعدَ الرُّكوعِ.[۲]

۴ / ۴. آدابُ الرُّكوعِ والسُّجودِ

۲۲۵۹. رسول الله ﷺ: إنّي قَد نُهيتُ عَنِ القِراءَةِ فِي الرُّكوعِ والسُّجودِ، فَأَمَّا الرُّكوعُ فَعَظِّموا اللهَ فيهِ، وأَمَّا السُّجودُ فَأَكثِروا فيهِ مِنَ الدُّعاءِ فَإِنَّهُ قَمِنٌ[۳] أن يُستَجابَ لَكُم.[۴]

۴ / ۵. ما لا يَنبَغي لِلمُصَلّي

أ ـ حَبسُ البَولِ والغائِطِ

۲۲۶۰. رسول الله ﷺ: لا يُصَلِّيَنَّ أحَدُكُم وبِهِ أحَدُ العَقدَينِ ـ يعني البَولَ والغائِطَ ـ.[۵]

ب ـ العَبَثُ

۲۲۶۱. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؏ ـ: يا عَلِيُّ، كَرِهَ اللهُ لِاُمَّتِي العَبَثَ فِي الصَّلاةِ.[۶]

۲۲۶۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ كَرِهَ لي سِتَّ خِصالٍ وكَرِهتُهُنَّ لِلأَوصياءِ مِن وُلدي وأَتباعِهِم مِن بَعدي: العَبَثَ فِي الصَّلاةِ....[۷]

۱. سنن الترمذي: ج ۱ ص ۹ ح ۳.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۳۸۵ ح ۸۳۵.
۳. قَمِنٌ: جدير وحقيق (المصباح المنير: ص ۵۱۷).
۴. معاني الأخبار: ص ۲۷۹.
۵. معاني الأخبار: ص ۱۶۴ ح ۱.
۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۵۷ ح ۵۷۶۲.
۷. الأمالي للصدوق: ص ۶۰ ح ۳.

می‌پذیرد.

۲۲۵۸. الأمالی، طوسی ـ به نقل از علقمة بن وائل، از پدرش ـ: پشت سر پیامبر ﷺ نماز خواندم. هم هنگام آغاز نماز، تکبیر گفت و دست‌هایش را بالا برد، و هم هنگامی که خواست به رکوع برود، و هم پس از رکوع.

۴ / ۴. آداب رکوع و سجود

۲۲۵۹. پیامبر خدا ﷺ: همانا من از قرائت [قرآن] در رکوع و سجود، نهی شده‌ام. پس در رکوع، خداوند را بزرگ بشمارید و در سجود، بسیار دعا کنید؛ چرا که سزاوار برآورده شدن است برای شما.

۴ / ۵. آنچه برای نمازگزار، شایسته نیست

الف ـ نگهداری بول و غائط

۲۲۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما در آن حال که بول یا غائطش انبوه شده است، نماز نخوانَد.

ب ـ بازی کردن

۲۲۶۱. پیامبر خدا ﷺ ـ به امام علی ؏ ـ: ای علی! خداوند، بازی کردن در نماز را برای امّت من، نپسندیده است.[۱]

۲۲۶۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند ـ تبارک و تعالی ـ شش خصلت را برای من نپسندیده و من نیز آنها را برای جانشینان از نسلم و پیروانشان نپسندیده‌ام: بازی کردن در نماز ... .

۱. متن روایت در کافی چنین است: «ای امّت من! خداوند، بیست و چهار خصلت را برای شما نپسندیده و شما را از آنها باز داشته است: بازی کردن در نماز ...» (الکافی: ج ۳ ص ۳۰۰ ح ۲).

ج ـ الاِلتِفات

۲۲۶۳. رسول الله ﷺ: لا تَلتَفِتوا في صَلاتِكُم فَإِنَّهُ لا صَلاةَ لِلمُتَلَفِّتِ.[1]

۲۲۶٤. عنه ﷺ: مَن عَرَفَ مَن عَلىٰ يَمينِهِ وشِمالِهِ مُتَعَمِّدًا فِي الصَّلاةِ فَلا صَلاةَ لَهُ.[2]

د ـ الكَسَل

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓا۟ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا۟ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.[3]

الحديث

۲۲٦٥. صحيح البخاري عن أنس بن مالك: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَإِذا حَبلٌ مَمدودٌ بَينَ السّارِيَتَينِ[4]، فَقالَ: ما هٰذَا الحَبلُ؟ قالوا: هٰذا حَبلٌ لِزَينَبَ، فَإِذا فَتَرَت تَعَلَّقَت، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: لا، حُلّوهُ لِيُصَلِّ أحَدُكُم نَشاطَهُ، فَإِذا فَتَرَ فَليَقعُد.[5]

هـ ـ التَّثاؤُب[6]

۲۲٦٦. رسول الله ﷺ: إيّاكُم وشِدَّةَ التَّثاؤُبِ فِي الصَّلاةِ،

ج ـ روی گرداندن به این سو و آن سو

۲۲۶۳. پیامبر خدا ﷺ: در نمازتان، به این سو و آن سو روی نگردانید؛ چرا که چنین کسی نماز [کاملی] ندارد.

۲۲۶۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در نماز از روی عمد، به آن که در چپ و راستش هست، آگاه شود، نمازش درست نیست.

د ـ سستی کردن

قرآن

﴿منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، حال آن که او با آنان، نیرنگ خواهد کرد، و چون به نماز ایستند، با کسالت بر می‌خیزند. با مردم، ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند﴾.

حدیث

۲۲۶۵. صحیح البخاری ـ به نقل از اَنَس بن مالک ـ: پیامبر ﷺ داخل شد و با طنابی رو به رو شد که میان دو ستون، کشیده بودند. فرمود: «این طناب برای چیست؟».

گفتند: این، طناب زینب است که هر گاه بی‌حال می‌شود، بدان می‌آویزد.

پس پیامبر خدا فرمود: «نه! آن را باز کنید. هر یک از شما تنها تا هنگامی نماز بخواند که نشاط دارد، و هنگامی که بی‌حال شد، بنشیند».

هـ ـ خمیازه کشیدن

۲۲۶۶. پیامبر خدا ﷺ: مبادا در هنگام نماز، زیاد خمیازه بکشید، که صدای شیطان است. همانا

---

۱. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۲۹٤ ح ۲۰۲۱.
۲. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۳۲٤ ح ٦٤.
۳. النساء: ۱٤۲.
٤. السارية: الأسطوانة (النهاية: ج ۲ ص ۳٦٥).
٥. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۳۸٦ ح ۱۰۹۹.
٦. التثاؤب: فترة تعتري الشخص فيفتح عندها فاه (مجمع البحرين: ج ۱ ص ۳۰٥).

فَإِنَّها عَوَّةٌ[1] الشَّيطانِ، وإنَّ اللهَ يُحِبُّ العُطاسَ ويَكرَهُ التَّثاؤُبَ فِي الصَّلاةِ.[2]

خداوند، عطسه را دوست دارد؛ ولی خمیازه را در نماز، ناپسند می‌دارد.

الفصل الخامس: ترك الصّلاة والاستخفاف بها

فصل پنجم: نخواندن نماز و سبُک شمردن آن

۵ / ۱. آثارُ تَركِ الصَّلاةِ

۲۲۶۷. رسول الله ﷺ: مَن تَرَكَ صَلاةً لَقِيَ اللهَ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ.[3]

۲۲۶۸. عنه ﷺ: مَن تَرَكَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّدًا أحبطَ اللهُ عَمَلَهُ.[4]

۲۲۶۹. عنه ﷺ: ما بَينَ الكُفرِ والإيمانِ إلّا تَركُ الصَّلاةِ.[5]

۲۲۷۰. عنه ﷺ: ما بَينَ المُسلِمِ وبَينَ الكافِرِ إلّا أن يَترُكَ الصَّلاةَ الفَريضَةَ مُتَعَمِّدًا أو يَتَهاوَنَ بِها فَلا يُصَلِّيها.[6]

۵ / ۱. آثار نماز نخواندن

۲۲۶۷. پیامبر خدا ﷺ: هر کس نمازی را نخواند، خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که بر او خشمناک است.

۲۲۶۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس نماز را از روی قصد ترک کند، خداوند، عملش را تباه می‌کند.

۲۲۶۹. پیامبر خدا ﷺ: [مرز] میان کفر و ایمان، جز ترک نماز نیست.

۲۲۷۰. پیامبر خدا ﷺ: میان مسلمان و کفر، جز این نیست که نماز واجب را از روی قصد ترک کند و یا به جهت سبُک شمردن، آن را نخواند.

۵ / ۲. عِقابُ تارِكِ الصَّلاةِ

الكتاب

﴿فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ * عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ * قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ﴾.[7]

الحديث

۲۲۷۱. رسول الله ﷺ: مَن تَرَكَ صَلاةً مُتَعَمِّدًا كُتِبَ اسمُهُ

۵ / ۲. کیفر ترک کنندهٔ نماز

قرآن

﴿در میان باغ‌ها از یکدیگر می‌پرسند دربارهٔ مجرمان: «چه چیزْ شما را به سَقَر درآورد؟». می‌گویند: «از نمازگزاران نبودیم»﴾.

حدیث

۲۲۷۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس نماز را از روی قصد

---

۱. العوّة: الصوت، وأصلها عوية بالياء فأدغم (كما في هامش المصدر).

۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۷۴.

۳. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۲۳۴ ح ۱۱۷۸۲.

۴. الترغيب والترهيب: ج ۱ ص ۳۸۵ ح ۱۸.

۵. ثواب الأعمال: ص ۲۷۵ ح ۲.

۶. ثواب الأعمال: ص ۲۷۵ ح ۱.

۷. المدّثّر: ۴۰-۴۳.

عَلىٰ بابِ النّارِ فيمَن يَدخُلُها.[1]

۳/۵. جَزاءُ مَنِ استَخَفَّ بِالصَّلاة

الكتاب

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾.[2]

الحديث

۲۲۷۲. رسول الله ﷺ: لا يَنالُ شَفاعَتي مَنِ استَخَفَّ بِصَلاتِهِ، ولا يَرِدُ عَلَيَّ الحَوضَ لا وَاللهِ.[3]

۲۲۷۳. عنه ﷺ: عِشرونَ خَصلَةً تورِثُ الفَقرَ: ... الاِستِخفافُ بِالصَّلاةِ.[4]

۲۲۷۴. عنه ﷺ: لا يَزالُ الشَّيطانُ ذَعِرًا مِنَ المُؤمِنِ ما حافَظَ عَلَى الصَّلَواتِ الخَمسِ، فَإِذا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيهِ فَأَدخَلَهُ فِي العَظائِمِ.[5]

الفصل السّادس: آثار الصّلاة

۱/۶. ذَهابُ السَّيِّئاتِ

الكتاب

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[6]

---

۱. حلية الأولياء: ج ۷ ص ۲۵٤.
۲. المائدة: ۵۸.
۳. الكافي: ج ٦ ص ٤۰۰ ح ۱۹.
٤. جامع الأخبار: ص ۳٤۳ ح ۹۵۱.
۵. الكافي: ج ۳ ص ۲٦۹ ح ۸.
٦. هود: ۱۱٤.

ترک کند، نامش را بر سرِ درِ دوزخ، جزو وارد شوندگان به آن، می‌نویسند.

۳/۵. سزای کسی که نماز را سبک بشمارد

قرآن

﴿و هنگامی که [به وسیلهٔ اذان، مردم را] به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آنان، مردمی‌اند که نمی‌اندیشند﴾.

حدیث

۲۲۷۲. پیامبر خدا ﷺ: کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت من دست نمی‌یابد، و به خدا سوگند، در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد نخواهد شد.

۲۲۷۳. پیامبر خدا ﷺ: بیست خصلت، فقر می‌آورد:... و سبک شمردن نماز.

۲۲۷۴. پیامبر خدا ﷺ: همواره، شیطان از انسانِ باایمان، هراسان است تا هنگامی که بر نمازهای پنجگانه مواظبت ورزد. پس هرگاه آنها را تباه کند، بر او جرئت می‌یابد و او را در گناهان بزرگ وارد می‌کند.

فصل ششم: آثار نماز

۱/۶. از میان رفتن بدی‌ها

قرآن

﴿و در دو طرف روز [اوّل و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار؛ زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان، پندی است﴾.

الحديث

۲۲۷۵ . رسول الله ﷺ: الصَّلَواتُ كَفّاراتٌ لِما بَينَهُنَّ ، لِأَنَّ اللّٰهَ ﷻ قالَ : ﴿إِنَّ الحَسَناتِ يُذهِبنَ السَّيِّئاتِ﴾ .[1]

۲۲۷۶ . عنه ﷺ: ما مِن صَلاةٍ يَحضُرُ وَقتُها إلّا نادىٰ مَلَكٌ بَينَ يَدَيِ اللّٰهِ : أيُّهَا النّاسُ ، قوموا إلىٰ نيرانِكُمُ الَّتي أوقَدتُموها عَلىٰ ظُهورِكُم فَأَطفِئوها بِصَلاتِكُم .[2]

۲۲۷۷ . عنه ﷺ ـ في ذِكرِ ثَوابِ الصَّلاةِ ـ: فَإِذا قُمتَ إلَى الصَّلاةِ وتَوَجَّهتَ وقَرَأتَ أُمَّ الكِتابِ وما تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ رَكَعتَ فَأَتمَمتَ رُكوعَها وسُجودَها وتَشَهَّدتَ وسَلَّمتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنبٍ فيما بَينَكَ وبَينَ الصَّلاةِ الَّتي قَدَّمتَها إلَى الصَّلاةِ المُؤَخَّرَةِ ، فَهٰذا لَكَ في صَلاتِكَ .[3]

۶ / ۲. طَهارَةُ النَّفسِ

۲۲۷۸ . رسول الله ﷺ: إنَّما مَثَلُ الصَّلاةِ فيكُم كَمَثَلِ السَّرِيِّ ـ وهُوَ النَّهرُ ـ عَلىٰ بابِ أحَدِكُم يَخرُجُ إلَيهِ فِي اليَومِ واللَّيلَةِ ، يَغتَسِلُ مِنهُ خَمسَ مَرّاتٍ ، فَلَم يَبقَ الدَّرَنُ مَعَ الغَسلِ خَمسَ مَرّاتٍ ، ولَم تَبقَ الذُّنوبُ مَعَ الصَّلاةِ خَمسَ مَرّاتٍ .[4]

۶ / ۳. المَنعُ مِنَ الفَحشاءِ وَالمُنكَرِ

الكتاب

﴿اُتلُ ما أُوحِيَ إلَيكَ مِنَ الكِتٰبِ وأَقِمِ الصَّلوٰةَ إنَّ

۱ . المعجم الكبير : ج ۳ ص ۲۹۸ ح ۳٤٦۰ .

۲ . تهذيب الأحكام : ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۹٤٤ .

۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۰۲ ح ۲۱۳۸ .

٤ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۱ ص ۲۱۱ ح ٦٤۰ .

حدیث

۲۲۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: نمازها، پوشانندهٔ آنچه در میان آنهاست، هستند؛ چون خداوند ﷻ گفته است: ﴿همانا خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند﴾ .[1]

۲۲۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: وقت هیچ نمازی در نمی‌رسد، جز این که فرشته‌ای در پیشگاه خداوند فریاد بر می‌آورد: «ای مردم! برخیزید و به سوی آتش‌هایی که بر پشت خود افروخته، بروید و با نمازهایتان آنها را خاموش سازید».

۲۲۷۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان پاداش نماز ـ: هنگامی که به نماز می‌ایستی و رو به قبله می‌کنی و [سورهٔ] حمد را و هر سوره‌ای که می‌توانی، می‌خوانی. سپس خم می‌شوی و رکوع و سجود را تمام به جا می‌آوری و تشهّد و سلام می‌گویی، همهٔ گناهانت از نمازی که آوردی تا نماز پس از آن، آمرزیده می‌شود. این است آنچه در نمازت به دست می‌آوری.

۶ / ۲. پاکی جان

۲۲۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل نماز در میان شما، مَثَل جوی آبی است که بر خانهٔ یکی از شما روز و شب روان باشد و او پنج بار خود را در آن بشوید. پس [همان گونه که] هیچ چرکی با پنج بار شستن باقی نمی‌ماند، گناهان نیز با پنج بار نماز خواندن، باقی نمی‌مانند.

۶ / ۳. منع شدن از کارهای زشت و ناپسند

قرآن

﴿آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است، بخوان. و نماز را برپا دار، که نماز، از کار زشت و ناپسند، باز می‌دارد؛

۱ . در دعائم الاسلام، چنین آمده است: «پوشانندهٔ آنچه در میان آنهاست ، تا آن گاه که از گناهان بزرگ ، دوری گزینی...».

﴿ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾.[1]

الحديث

۲۲۷۹ . رسول الله ﷺ: مَن لَم تَنهَهُ صَلاتُهُ عَنِ الفَحشاءِ والمُنكَرِ لَم يَزدَد مِنَ اللهِ إلّا بُعدًا.[2]

۲۲۸۰ . عنه ﷺ: لا صَلاةَ لِمَن لَم يُطِعِ الصَّلاةَ، وطاعَةُ الصَّلاةِ أن تَنهىٰ عَنِ الفَحشاءِ والمُنكَرِ.[3]

۶ / ۴. نُزولُ الرَّحمَةِ

۲۲۸۱ . الكافي عن أبي حمزة عن الإمام الباقر ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إذا قامَ العَبدُ المُؤمِنُ في صَلاتِهِ نَظَرَ اللهُ إلَيهِ ـ أو قالَ: أقبَلَ اللهُ عَلَيهِ ـ حَتّىٰ يَنصَرِفَ، وأظَلَّتهُ الرَّحمَةُ مِن فَوقِ رَأسِهِ إلىٰ اُفُقِ السَّماءِ، والمَلائِكَةُ تَحُفُّهُ مِن حَولِهِ إلىٰ اُفُقِ السَّماءِ، ووَكَّلَ بِهِ مَلَكًا قائِمًا عَلىٰ رَأسِهِ يَقولُ لَهُ: أيُّهَا المُصَلّي لَو تَعلَمُ مَن يَنظُرُ إلَيكَ ومَن تُناجي مَا التَفَتَّ ولا زُلتَ مِن مَوضِعِكَ أبَدًا.[4]

۶ / ۵. الوُصولُ إلىٰ كُلِّ خَيرٍ

۲۲۸۲ . رسول الله ﷺ: الصَّلاةُ مِفتاحُ كُلِّ خَيرٍ.[5]

۲۲۸۳ . عنه ﷺ: لا تَزالُ اُمَّتي بِخَيرٍ ما تَحابّوا، وأقامُوا الصَّلاةَ .... فَإِن لَم يَفعَلوا ابتُلوا بِالسِّنينَ والجَدبِ.[6]

و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می‌داند چه می‌کنید﴾.

حدیث

۲۲۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز بر دوری‌اش از خدا افزوده نمی‌شود.

۲۲۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که از نماز فرمان نبرد، نمازی ندارد و فرمان بردن از نماز، خودداری از کار زشت و ناپسند است.

۶ / ۴. فرود آمدن رحمت

۲۲۸۱ . الکافی ـ به نقل از ابو حمزه، از امام باقر ؑ ـ: پیامبر خدا فرمود: «هنگامی که بندهٔ مؤمن در نمازش می‌ایستد، خداوند به او می‌نگرد (یا فرمود: خدا به او روی می‌آورد) تا آن گاه که باز گردد و سایهٔ رحمت را از بالای سرش تا کرانهٔ آسمان بر او می‌گسترد و فرشتگان، اطرافش را تا کرانهٔ آسمان می‌گیرند و فرشته‌ای بر بالای سرش گمارده می‌شود که به او می‌گوید: «ای نمازگزار! اگر می‌دانستی چه کسی به تو می‌نگرد و با چه کسی مناجات می‌کنی، روی نمی‌گرداندی و هرگز از این جا نمی‌رفتی».

۶ / ۵. رسیدن به هر خوبی

۲۲۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: نماز، کلید هر خوبی است.

۲۲۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: همواره امّتم در خیر [و خوبی] هستند، تا آن گاه که با یکدیگر، دوست باشند و نماز را بر پا دارند .... پس اگر چنین نکنند، به قحطی و خشک‌سالی گرفتار می‌شوند.

---

۱. العنكبوت: ۴۵.
۲. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۴۶ ح ۱۱۰۲۵.
۳. تفسير الطبري: ج ۱۱ الجزء ۲۰ ص ۱۵۵.
۴. الكافي: ج ۳ ص ۲۶۵ ح ۵.
۵. الفردوس: ج ۲ ص ۴۰۴ ح ۳۷۹۶.
۶. الأمالي للطوسي: ص ۶۴۷ ح ۱۳۴۰.

الفصل السّابع: قبول الصّلاة

۷ / ۱. ما يُوجِبُ قَبولَ الصَّلاةِ

۲۲۸٤. رسول الله ﷺ: لَو صَلَّيتُم حَتّىٰ تَكونوا كَالأَوتادِ (/كَالأَوتارِ) وصُمتُم حَتّىٰ تَكونوا كَالحَنايا[1] لَم يَقبَلِ اللهُ مِنكُم إلّا بِوَرَعٍ حاجِزٍ.[2]

۲۲۸٥. عنه ﷺ: الصَّلاةُ خَلفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقبولَةٌ.[3]

۷ / ۲. ما يَمنَعُ قَبولَ الصَّلاةِ

۲۲۸٦. رسول الله ﷺ: مَن شَرِبَ خَمرًا حَتّىٰ يَسكَرَ لَم يَقبَلِ اللهُ ﷻ مِنهُ صَلاتَهُ أربَعينَ صَباحًا.[4]

۲۲۸۷. عنه ﷺ: مَنِ اغتابَ مُسلِمًا أو مُسلِمَةً لَم يَقبَلِ اللهُ تَعالىٰ صَلاتَهُ ولا صِيامَهُ أربَعينَ يَومًا ولَيلَةً إلّا أن يَغفِرَ لَهُ صاحِبُهُ.[5]

۲۲۸۸. عنه ﷺ: مَنِ اشتَرىٰ ثَوبًا بِعَشَرَةِ دَراهِمَ وفيهِ دِرهَمٌ حَرامٌ لَم يَقبَلِ اللهُ لَهُ صَلاةً ما دامَ عَلَيهِ.[6]

۲۲۸۹. عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ لا تَرتَفِعُ صَلاتُهُم فَوقَ رُؤوسِهِم شِبرًا: رَجُلٌ أمَّ قَومًا وهُم لَهُ كارِهونَ، وامرَأَةٌ باتَت وزَوجُها عَلَيها ساخِطٌ، وأخَوانِ مُتَصارِمانِ.[7]

فصل هفتم: پذيرش نماز

۷ / ۱. عوامل پذيرش نماز

۲۲۸۴. پيامبر خدا ﷺ: اگر نماز مى‌خوانديد تا چون ميخ (/ زِه كمان) مى‌شديد و روزه مى‌گرفتيد تا چون كمان مى‌شديد، خداوند از شما نمى‌پذيرفت، جز با پرواكردن از گناه.

۲۲۸۵. پيامبر خدا ﷺ: نماز، پشت سرِ مرد پارسا، پذيرفته است.

۷ / ۲. موانع پذيرش نماز

۲۲۸۶. پيامبر خدا ﷺ: خداوند تا چهل روز، نماز آن را كه شراب مى‌نوشد تا مست شود، نمى‌پذيرد.

۲۲۸۷. پيامبر خدا ﷺ: خداى متعال، تا چهل شبانه روز، نماز و روزهٔ غيبت كننده از مرد يا زن مسلمان را نمى‌پذيرد، مگر اين كه غيبت شونده از او در گذرد.

۲۲۸۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كس جامه‌اى به ده دينار بخرد و يک درهمش حرام باشد، خداوند تا هنگامى كه در برِ اوست، نمازش را نمى‌پذيرد.

۲۲۸۹. پيامبر خدا ﷺ: نماز سه نفر، از بالاى سرشان، يک وجب هم بالا نمى‌رود: مردى كه امامِ جماعت گروهى شده است، حال آن كه از او ناخشنودند؛ زنى كه شب را به روز مى‌برد، حال آنكه شوهرش بر او خشمگين است؛ و دو برادرِ از هم جدا شده.

---

١. جمع حَنِيَّة أو حَنِيّ: وهما القوس، فعيل بمعنى مفعول؛ لأنّها محنيّة أي معطوفة (النهاية: ج ١ ص ٤٥٤).
٢. عدّة الداعي: ص ١٤٠.
٣. الفردوس: ج ٢ ص ٤٠٥ ح ٣٨٠٢.
٤. الكافي: ج ٦ ص ٤٠١ ح ١٠.
٥. جامع الأخبار: ص ٤١٢ ح ١١٤١.
٦. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٤١٧ ح ٥٧٣٦.
٧. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٣١١ ح ٩٧١.

الفصل الثّامن: تعقيب الصّلاة

٨ / ١. فَضلُ الذِّكرِ والدُّعاء بَعدَ الصَّلاةِ

٢٢٩٠ . رسول الله ﷺ: مَن جَلَسَ في مُصَلّاهُ مِن صَلاةِ الفَجرِ إلىٰ طُلوعِ الشَّمسِ سَتَرَهُ اللهُ مِنَ النّار.[١]

٢٢٩١ . صحيح مسلم عن جابر بن سَمُرَة: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذا صَلَّى الفَجرَ جَلَسَ في مُصَلّاهُ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ حَسَنًا.[٢]

٨ / ٢. قِراءَةُ آيَةِ الكُرسِيِّ

٢٢٩٢ . رسول الله ﷺ: يا عَلِيُّ، عَلَيكَ بِتِلاوَةِ آيَةِ الكُرسِيِّ في دُبُرِ الصَّلاةِ المَكتوبَةِ، فَإِنَّهُ لا يُحافِظُ عَلَيها إلّا نَبِيٌّ، أو صِدّيقٌ، أو شَهيدٌ.[٣]

٨ / ٣. قِراءَةُ التَّوحيدِ

٢٢٩٣ . رسول الله ﷺ: مَن قَرَأَ التَّوحيدَ دُبُرَ كُلِّ فَريضَةٍ عَشرًا زَوَّجَهُ اللهُ مِنَ الحورِ العينِ.[٤]

٨ / ٤. الاِستِغفارُ

٢٢٩٤ . صحيح مسلم عن ثوبان: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذَا انصَرَفَ مِن صَلاتِهِ استَغفَرَ ثَلاثًا وقالَ: «اللّٰهُمَّ أنتَ السَّلامُ ومِنكَ السَّلامُ تَبارَكتَ ذَا الجَلالِ والإِكرامِ».[٥]

فصل هشتم: تعقیب نماز

٨ / ١. فضیلت ذکر و دعا پس از نماز

٢٢٩٠ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس از نماز صبح تا طلوع خورشید در نمازگاهش بنشیند، خداوند او را از آتش، حفظ می‌کند.

٢٢٩١ . صحیح مسلم ـ به نقل از جابر بن سَمُره ـ: پیامبر ﷺ هرگاه نماز صبح می‌گزارد، در نمازگاهش می‌نشست تا خورشید، آشکار شود.

٨ / ٢. آیة الکرسی خواندن

٢٢٩٢ . پیامبر خدا ﷺ: ای علی، پیوسته در پیِ نماز واجب، «آیة الکرسی» را بخوان که جز پیامبر، صدّیق (راستْ گفتار) و شهید بر آن مواظبت نمی‌ورزد.

٨ / ٣. سورهٔ توحید خواندن

٢٢٩٣ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس سورهٔ توحید را ده مرتبه در پیِ هر نماز واجب بخواند، خداوند، حوریه‌های بهشتی را به همسری‌اش در می‌آورد.

٨ / ٤. طلب آمرزش

٢٢٩٤ . صحیح مسلم ـ به نقل از ثَوبان ـ: پیامبر خدا، هرگاه نمازش را به پایان می‌بُرد، سه بار طلب آمرزش می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! تو سلام هستی و سلام، از توست. مبارکی، ای شکوهمند گرامی!».

---

١. تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٣٩ ح ٥٤٢.
٢. صحيح مسلم: ج ١ ص ٤٦٤ ح ٢٨٧.
٣. قرب الإسناد: ص ١١٨ ح ٤١٥.
٤. مستدرك الوسائل: ج ٥ ص ١٠٥ ح ٥٤٤٤.
٥. صحيح مسلم: ج ١ ص ٤١٤ ح ٥٩١.

الفصل التّاسع: سيرة النّبيّ ﷺ في الصّلاة

۲۲۹۵ . الإمام عليّ ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يُؤثِرُ عَلَى الصَّلاةِ عَشاءً ولا غَيرَهُ، وكانَ إذا دَخَلَ وقتُها كَأَنَّهُ لا يَعرِفُ أهلًا ولا حَميمًا.[۱]

۲۲۹۶ . عدّة الداعي عن عائشة: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُحَدِّثُنا ونُحَدِّثُهُ، فَإِذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَكَأَنَّهُ لَم يَعرِفنا ولَم نَعرِفهُ.[۲]

۲۲۹۷ . الإمام الباقر ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ عِندَ عائِشَةَ لَيلَتَها، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، لِمَ تُتعِبُ نَفسَكَ وَقَد غَفَرَ اللهُ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَما تَأَخَّرَ؟ فَقالَ: يا عائِشَةُ، ألا أكونُ عَبدًا شَكورًا؟

وكانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَقومُ عَلى أطرافِ أصابِعِ رِجلَيهِ فَأَنزَلَ اللهُ سُبحانَهُ وتَعالى: ﴿طه * ما أنزَلنا عَلَيكَ القُرآنَ لِتَشقى﴾.[۳][۴]

۲۲۹۸ . الإمام الصادق ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُصَلّي مِنَ التَّطَوُّعِ مِثلَي الفَريضَةِ.[۵]

الفصل العاشر: صلاة اللّيل

۱۰ / ۱. فَضلُ صَلاةِ اللَّيلِ

الكتاب

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ

۱. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۷۸.
۲. عدّة الداعي: ص ۱۳۹. ۳. طه: ۱ و ۲.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۹۵ ح ٦.
٥. الكافي: ج ۳ ص ٤٤۳ ح ۳.

فصل نهم: روش پيامبر ﷺ در نماز

۲۲۹۵ . امام علی ؑ: پيامبر خدا، شام و يا چيز ديگری را بر نماز، مقدّم نمی‌داشت و هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسيد، [از شدّت اشتياق به آن، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که] گويا خانواده و دوست را نمی‌شناسد.

۲۲۹۶ . عدّة الداعی ـ به نقل از عايشه ـ: پيامبر خدا با ما گفتگو می‌کرد و ما با او گفتگو می‌کرديم. [امّا] هنگام نماز که می‌شد، گويا نه او ما را می‌شناخت و نه ما او را می‌شناختيم.

۲۲۹۷ . امام باقر ؑ: عايشه، در شبی که نوبت ماندن پيامبر خدا نزدش بود، به ايشان گفت: ای پيامبر خدا! چرا خود را به زحمت می‌اندازی با آن که خداوند، گناه گذشته و آيندهٔ تو را آمرزيده است؟

فرمود: «ای عايشه! آيا بنده‌ای سپاس‌گزار نباشم؟». و پيامبر خدا، بر سرِ انگشتان پايش می‌ايستاد تا اين که خداوند سبحان و متعال، فرو فرستاد: ﴿طه. ما قرآن را بر تو فرو نفرستاديم تا بر خود سخت گيری﴾.

۲۲۹۸ . امام صادق ؑ: پيامبر خدا، دو برابرِ نماز واجب، نماز مستحب می‌خواند.

فصل دهم: نماز شب

۱۰ / ۱. فضيلت نماز شب

قرآن

﴿و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزلهٔ] نافله‌ای باشد، اميد که پروردگارت تو را به مقامی

مَقاماً مَحْمُوداً﴾.[۱]

الحديث

۲۲۹۹. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: عَلَيكَ بِصلاةِ الليلِ ـ يُكَرِّرُها أربَعاً ـ.[۲]

۲۳۰۰. عنه ﷺ: ما اتَّخَذَ اللهُ إبراهيمَ خَليلاً إلّا لِإطعامِهِ الطَّعامَ، وصلاتِهِ بالليلِ والناسُ نِيامٌ.[۳]

۱۰ / ۲. مُباهاةُ اللهِ بِمَن يُصَلّي في جَوفِ اللَّيلِ

۲۳۰۱. رسول الله ﷺ: إنَّ العَبدَ إذا تَخَلّىٰ بِسَيِّدِهِ في جَوفِ الليلِ المُظلِمِ وناجاهُ، أثبَتَ اللهُ النورَ في قَلبِهِ... ثُمَّ يقولُ جَلَّ جلالُهُ لِملائكَتِهِ: يا ملائكَتي، اُنظُرُوا إلىٰ عَبدِي، فقد تَخَلّىٰ بي في جَوفِ الليلِ المُظلِمِ والبطّالونَ لاهُونَ، والغافِلونَ نِيامٌ، اشهَدُوا أنّي قد غَفَرتُ لَهُ.[۴]

۲۳۰۲. عنه ﷺ: إنَّ رَبَّكَ يُباهِي الملائكةَ بثلاثةِ نَفَرٍ:... ورجُلٌ قامَ مِن الليلِ يُصَلّي وَحدَهُ فَسَجَدَ ونامَ وهُو ساجِدٌ، فيقولُ: انظُرُوا إلىٰ عَبدِي رُوحُهُ عِندِي وجَسَدُهُ ساجِدٌ لي.[۵]

۱۰ / ۳. ثَمَراتُ قيامِ اللَّيلِ

۲۳۰۳. رسول الله ﷺ: علَيكُم بقيامِ الليلِ؛ فإنَّهُ دَأْبُ الصالِحِينَ قَبلَكُم، وإنَّ قيامَ الليلِ قُربَةٌ إلى اللهِ، ومَنهاةٌ عنِ الإثمِ.[۶]

---

۱. الإسراء: ۷۹. ۲. المحاسن: ج ۱ ص ۸۲ ح ۴۸.
۳. علل الشرائع: ص ۳۵ ح ۴.
۴. الأمالي للصدوق: ص ۳۵۴ ح ۴۳۲.
۵. عدة الداعي: ص ۱۴۳.
۶. كنز العمّال: ج ۷ ص ۷۹۰ ح ۲۱۴۲۸.

ستوده برساند﴾.

حدیث

۲۲۹۹. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ﷺ ـ: بر تو باد نماز شب! (این جمله را چهار بار تکرار فرمود).

۲۳۰۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، ابراهیم ﷺ را خلیل خود نکرد، مگر از آن رو که مردم را اِطعام می‌کرد و شبْ هنگام که مردم خفته بودند، او به نماز می‌ایستاد.

۱۰ / ۲. بالیدن خدا به کسی که در دلِ شب، نماز می‌خوانَد

۲۳۰۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بنده در دلِ شب تار، با سَرورِ خود خلوت کند و با او به راز و نیاز بپردازد، خداوند، دلش را نورانی می‌گرداند... سپس به فرشتگانش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! به بنده‌ام بنگرید که در دل شب تار ـ که هرزه‌گرانْ به لهو سرگرم‌اند و غافلانْ خفته‌اند ـ با من خلوت کرده است. گواه باشید که من، او را آمرزیدم».

۲۳۰۲. پیامبر خدا ﷺ: پروردگارت به وجود سه نفر، بر فرشتگان می‌بالد:... و مردی که شبْ‌هنگام برخیزد و در تنهایی، نماز بخواند و سجده کند و در حال سجده خوابش ببرد. پس خداوند می‌فرماید: «به بنده‌ام بنگرید که روحش نزد من است و پیکرش در حالِ سجده برای من».

۱۰ / ۳. ثمره‌های شب زنده‌داری

۲۳۰۳. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد شب زنده‌داری؛ چرا که شیوهٔ صالحانِ پیش از شماست! شب زنده‌داری، مایهٔ تقرّب به خدا و باز داشتن از گناه است.

۲۳۰٤ . عنهﷺ: مَن كَثُرَ صلاتُهُ بِاللّيلِ حَسُنَ وَجهُهُ بِالنّهارِ.[1]

الفصل الحادي عشر: صلاة الجماعة

۱۱ / ۱. أوَّلُ جَماعَة

۲۳۰٥ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أوَّلُ جَماعَةٍ كانَت أنَّ رسولَ اللّهِﷺ كانَ يُصَلّي وأميرُ المؤمنينَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ ﷺ مَعهُ، إذ مَرَّ أبو طالبٍ بِهِ وجعفرٌ مَعهُ، فقالَ: يا بُنَيَّ صَلِّ جَناحَ ابنِ عَمِّكَ. فَلَمّا أحَسَّهُ رسولُ اللّهِﷺ تَقَدَّمَهُما وانصَرَفَ أبو طالبٍ مَسروراً... فكانَت أوَّلَ جَماعَةٍ جُمِعَت ذلكَ اليَومَ.[2]

۱۱ / ۲. حُسنُ الظَّنِّ بِمَن يُصَلّي فِي الجَماعَة

۲۳۰٦ . رسول اللّهﷺ: مَن صَلَّى الخَمسَ في جَماعَةٍ فَظُنّوا بِهِ خَيراً.[3]

الفصل الثّاني عشر: صلاة الجمعة

۱۲ / ۱. الحَثُّ عَلى صَلاةِ الجُمُعَةِ

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾.[4]

۲۳۰۴ . پيامبر خداﷺ: هر كه بسيار نماز شب بخواند، روز هنگام، خوش‌سيما خواهد بود.

فصل يازدهم: نماز جماعت

۱۱ / ۱. اوّلين نماز جماعت

۲۳۰۵ . امام صادقﷺ: اوّلين نماز جماعتی كه خوانده شد، به اين صورت بود كه پيامبر خدا با امير مؤمنان علی بن ابی طالب، در حال نماز بود كه ابو طالب و جعفر، بر او گذشتند. پس ابو طالب به جعفر گفت: پسرم! كنار پسر عمويت، نماز بخوان.

چون پيامبرﷺ وجود جعفر را در كنار خود حس كرد، برای امامتِ نماز، جلوتر رفت و ابو طالب با خوش‌حالی برگشت.... پس اوّلين نمازی كه به جماعت خوانده شد، در آن روز بود.

۱۱ / ۲. خوش‌گمانی به نماز جماعت‌خوان

۲۳۰۶ . پيامبر خداﷺ: هر كه نمازهای پنجگانه را با جماعت بخوانَد، به او گمان نيک ببريد.

فصل دوازدهم: نماز جمعه

۱۲ / ۱. تشويق به نماز جمعه

قرآن

﴿ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد! چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذكر خدا بشتابيد و داد و ستد را واگذاريد. اگر بدانيد، اين برای شما بهتر است﴾.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ٤٧٤ ح ۱۳۷۰.
۲. الأمالي للصدوق: ص ٥٩٧ ح ٨٢٥.
۳. الكافي: ج ۳ ص ۳۷۱ ح ۳.
٤. الجمعة: ۹.

الحديث

٢٣٠٧ . رسول الله ﷺ: مَن أتَى الجُمُعَةَ إيماناً واحتِساباً استَأنَفَ العَمَلَ.[١]

٢٣٠٨ . عنه ﷺ: الجُمُعَةُ حَجُّ المَساكينِ.[٢]

٢ / ١٢. تَركُ صَلاةِ الجُمُعَةِ

٢٣٠٩ . رسول الله ﷺ: مَن تَرَكَ ثَلاثَ جُمَعٍ تَهاوُناً بِها طَبَعَ اللهُ عَلىٰ قَلبِهِ.[٣]

٢٣١٠ . عنه ﷺ: مَن تَرَكَ ثَلاثَ جُمَعٍ مُتَعَمِّداً مِن غَيرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللهُ عَلىٰ قَلبِهِ بِخاتَمِ النِّفاقِ.[٤]

٢٣١١ . عنه ﷺ: لَيَنتَهِيَنَّ أقوامٌ عَن وَدعِهِمُ الجُمُعاتِ، أو لَيَختِمَنَّ عَلىٰ قُلوبِهِم ثُمَّ لَيَكونُنَّ مِنَ الغافِلينَ.[٥]

٣ / ١٢. أدَبُ سَماعِ الخُطبَةِ

٢٣١٢ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: كُلُّ واعِظٍ قِبلَةٌ. يَعني إذا خَطَبَ الإمامُ النّاسَ يَومَ الجُمُعَةِ يَنبَغي لِلنّاسِ أن يَستَقبِلوهُ.[٦]

٢٣١٣ . الإمامُ عليّ ﷺ: نَهىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ عَنِ الكَلامِ يَومَ الجُمُعَةِ وَالإمامُ يَخطُبُ، فَمَن فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَد لَغا وَمَن لَغا فَلا جُمُعَةَ لَهُ.[٧]

حديث

٢٣٠٧ . پیامبر خدا ﷺ: هر که از روی ایمان و به حساب خدا، در نماز جمعه شرکت کند، اعمالش را از نو آغازیده است (خداوند به پاداش آن، گناهان گذشته‌اش را می‌آمرزد و نامهٔ عمل جدیدی برایش باز می‌کند).

٢٣٠٨ . پیامبر خدا ﷺ: نماز جمعه، حجّ مستمندان است.

٢ / ١٢. ترک نماز جمعه

٢٣٠٩ . پیامبر خدا ﷺ: هر که سه نماز جمعه [پیاپی] را از روی اهمّیت ندادن به آن، ترک کند، خداوند بر دل او مهر می‌زند.

٢٣١٠ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس، از روی عمد و بدون علّت، سه نماز جمعه[پیاپی] را ترک کند، خداوند مُهر نفاق بر دل او می‌زند.

٢٣١١ . پیامبر خدا ﷺ: عدّه‌ای هستند که در نمازهای جمعه شرکت نمی‌کنند. از این کار خود، دست بر دارند و گرنه، بر دل‌هایشان مُهر زده می‌شود و آن گاه، از غافلان خواهند بود.

٣ / ١٢. آداب گوش دادن به خطبه

٢٣١٢ . امام صادق ﷺ: پیامبر خدا فرمود: «هر واعظی قبله است». یعنی وقتی امام در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند، مردم باید رو به سوی او داشته باشند.

٢٣١٣ . امام علی ﷺ: پیامبر خدا از صحبت کردن در زمانی که امام، خطبهٔ نماز جمعه را می‌خواند، نهی فرمود؛ زیرا هر که در حین خطبه صحبت کند، مرتکب عمل لغو شده و هر که دچار کار لغو شود، نماز جمعه‌اش باطل است.

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٤٢٧ ح ١٢٦٠.
٢. الدعوات: ص ٣٧ ح ٩١.
٣. بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ١٦٥ ح ٥.
٤. بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ١٦٦ ح ٥.
٥. بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ١٦٦ ح ٥.
٦. الكافي: ج ٣ ص ٤٢٤ ح ٩.
٧. الأمالي للصدوق: ص ٥١٢ ح ٧٠٧.

درآمد

سخنی در بارهٔ دعا

واژهٔ «دعا» ، به معنای فرا خواندن چیزی است به سوی خود با آواز و یا سخن .

کلمهٔ «دعا» اعم از «ندا» است ؛ زیرا «ندا» اختصاص به باب الفاظ و اصوات دارد ؛ ولی «دعا» می‌تواند با لفظ باشد و می‌تواند با اشاره و امثال آن . افزون بر این ، «ندا» در معنای حقیقی‌اش حتماً باید با صدای بلند باشد ؛ ولی «دعا» مقیّد به صدای بلند نیست .[1]

بنا بر این ، «دعا» و «دعوت» ، به معنای توجه دادن مَدعُوّ به سوی داعی برای جلب منفعت یا دفع ضرر است . از این رو ، درخواست از مَدعُوّ ، در واقع ، هدف دعاست ، نه خود آن .

حقیقت دعا

با تأمل در کاربرد کلمهٔ «دعا» در قرآن و حدیث ، معلوم می‌گردد که دعای انسان در برابر خداوند متعال ، در حقیقت به معنایِ خود را بنده و نیازمند مطلق به خدا دیدن و با پرستش او درصدد جلب عنایت و رحمت او برآمدن است .

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.[2]

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند﴾.

این آیهٔ شریف ، به روشنی نشان می‌دهد که حقیقت دعا ، از نگاه قرآن ، احساس عبودیت انسان در برابر آفریدگار خود و طلب قرب و رحمت آفریدگار از طریق پرستش اوست و لذا از این حقیقت ، ابتدا با واژهٔ «دعا» و سپس با واژهٔ «عبادت» ، تعبیر می‌نماید .

همچنین همهٔ احادیثی که دعا را مغز عبادت توصیف می‌کنند یا عین عبادت می‌دانند ، اشاره به حقیقت مفهوم دعا دارند .

---

۱ . ندا ، کشیدن صدا و بالا بردن آن است . ندا ، شبیه دعاست ؛ اما دعا ، گاهی با علامتی غیر از صدا و کلام است و با اشاره‌ای است که خبر می‌دهد : «بیاه» ؛ اما ندا ، فقط با صدا صورت می‌گیرد .

۲ . غافر : آیهٔ ۶۰ .

اهمیت دعا و نقش آن در زندگی

در اهمیت دعا همین بس که روح و مغز عبادت است و به همین دلیل ، سودمندتر از قرائت قرآن و بلکه با فضیلت‌تر از همهٔ عبادات ، شمرده شده است .

دعا ، کلید رحمت الهی ، مایهٔ تقرّب به خدا و موجب تأمین خواسته‌ها ، دور ماندن از شیطان و حیات جان است .

دعا ، نه تنها در رهایی از گرفتاری‌ها و دردها و رنج‌های زندگی به انسان کمک می‌کند ، بلکه می‌تواند سرنوشت قطعی زندگی را تغییر دهد و از بلاهای گوناگون ، پیشگیری نماید و از این رو ، پیشوایان اسلام ، پیش‌دستی و تقدّم در دعا (یعنی دعا کردن در روزگار آسایش و قبل از فرا رسیدن مصیبت و بلا) را توصیه کرده‌اند .

اصلی‌ترین مقدّمات اجابت دعا

خداوند متعال ، وعده داده است که دعای نیایشگران را اجابت کند ؛ لیکن تحقّق این وعده ، منوط به تحقّق حقیقت دعا از سوی دعا کننده است .

پیش از این ، توضیح داده شد که حقیقت دعا ، عبارت است از این که «انسان ، خود را در برابر خداوند متعال ، نیازمند مطلق ببیند و با پرستش او ، در صدد جلب عنایت و رحمت او برآید» .

کسی که خود را نیازمند مطلق به بی‌نیاز مطلق می‌بیند ، از غیر او منقطع می‌گردد و به او می‌پیوندد .

به سخن دیگر ، خواندن خداوند متعال با خواندن غیر او تفاوت جوهری دارد و تا حال انقطاع به انسان دست ندهد ، در واقع ، خدا را نمی‌خواند . حال انقطاع ، همان حالی است که از آن ، تعبیر به خالی کردن دل از غیر خدا شده است .

موانع اجابت دعا

احادیثی را که تحت عنوان «موانع اجابت دعا» آمده‌اند ، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد :

۱ . آنچه بر اساس حکمت الهی ، مانع اجابت دعاست ، مانند این که نیایشگر از خداوند متعال ، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست .

۲ . مطلق گناهان . البته برخی از کارهای ناشایسته مانند : نافرمانی والدین و قطع رَحِم ، نقش بیشتری در جلوگیری از اجابت دعا دارند .

گفتنی است که تأثیر توجّه دعا کننده به آداب دعا و عوامل اجابت آن در تحقّق خواست وی و نیز نقش موانع اجابت دعا در عدم تحقّق آن ، به صورت اقتضاست ، نه علّیت تامه ؛ یعنی غالباً و معمولاً این طور است که با رعایت آداب دعا و فراهم شدن عوامل استجابت ، دعا مستجاب می‌شود و با ظهور موانع استجابت نیز تأثیر دعا از بین می‌رود ؛ امّا مطلقا و همیشه چنین نیست و ممکن است با وجود برخی از موانع ، باز هم دعا مستجاب گردد و در واقع ، برخی از مقتضیات ، بر برخی از موانع ، غلبه نمایند .

اَلبابُ الثّالِثُ

الدُّعاءُ وَالذِّكرُ

الفصل الأوّل: الحثّ على الدّعاء

۱ / ۱. الإهتِمامُ بِالدُّعاءِ

الكتاب

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[1]

الحديث

۲۳۱۴ . رسول الله ﷺ: أربَعٌ مَن كُنَّ فيهِ أمِنَ يَومَ الفَزَعِ الأكبَرِ: ... وإذا كانَت لَهُ حاجَةٌ سَألَ رَبَّهُ.[2]

۲۳۱۵ . عنه ﷺ: ما مِن عَبدٍ سَلَكَ وادِياً فَيَبسُطُ كَفَّيهِ فَيَذكُرُ اللهَ ويَدعو، إلّا مَلَأَ اللهُ ذٰلِكَ الوادِيَ حَسَناتٍ، فَليَعظُم ذٰلِكَ الوادي أو لِيَصغُر.[3]

۲۳۱۶ . عنه ﷺ: مَن أكثَرَ الدُّعاءَ قالَتِ المَلائِكَةُ: صَوتٌ مَعروفٌ، ودُعاءٌ مُستَجابٌ، وحاجَةٌ مَقضِيَّةٌ.[4]

۱ / ۲. إهتِمامُ أولِياءِ اللهِ بِالدُّعاءِ

الكتاب

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ

۱. البقرة: ۱۸۶.

۲. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۷.

۳. ثواب الأعمال: ص ۱۸۳ ح ۱.

۴. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۸۶۶ ح ۴۳۴۴۵.

باب سوم

دعا و ذکر

فصل یکم: تشویق کردن به دعا

۱ / ۱. اهتمام ورزیدن به دعا

قرآن

﴿و هرگاه بندگان من، از تو در بارهٔ من بپرسند، [بگو که] من نزدیکم و دعای دعاکننده را ـ به هنگامی که مرا بخواند ـ اجابت می‌کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند﴾.

حدیث

۲۳۱۴ . پیامبر خدا ﷺ: چهار خصلت است که هر که داشته باشد، در آن روزِ وحشتناک بزرگ (قیامت)، آسوده است: ... و هر گاه حاجتی داشته باشد، از پروردگارش بخواهد.

۲۳۱۵ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که در وادی‌ای برود و دو دستش را بگشاید و ذکر خدا بگوید و دعا کند، مگر این که خداوند، آن وادی را پُر از ثواب می‌کند؛ خواه آن وادی، بزرگ باشد یا کوچک.

۲۳۱۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر که بسیار دعا کند، فرشتگان می‌گویند: این، صدایی آشنا و دعایی است که پذیرفته می‌شود و حاجتی است که برآورده می‌گردد.

۱ / ۲. اهتمام اولیای خدا به دعا

قرآن

﴿و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی

لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ﴾.[1]

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ * فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ وَوَهَبْنَا لَهُۥ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُۥ زَوْجَهُۥٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا۟ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾.[2]

که ابراهیم، خداترس بردبار بود﴾.

﴿و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی». پس [دعای] او را اجابت کردیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آمادهٔ حمل] کردیم؛ زیرا آنان در کارهای نیک، شتاب می‌کردند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند﴾.

الحديث

حدیث

۲۳۱۷. الزهد لابن المبارك عن عبد الله بن شدّاد: قالَ رَجُلٌ: يا رَسولَ اللهِ! مَا الأَوّاهُ؟ قالَ: الأَوّاهُ الخاشِعُ الدَّعّاءُ المُتَضَرِّعُ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ﴾.[3]

۲۳۱۷. الزهد، ابن مبارک ـ به نقل از عبد الله بن شدّاد ـ: مردی گفت: ای پیامبر خدا! «اَوّاه» به چه معناست؟ فرمود: «اَوّاه، یعنی کسی که خاکسار و بسیار اهل دعا و زاری است».

سپس این آیه را خواند: ﴿راستی که ابراهیم، اَوّاه و بردبار بود﴾.

۱ / ۳. التَّقَدُّمُ فِي الدُّعاءِ

۱ / ۳. پیش‌دستی کردن در دعا

۲۳۱۸. رسول الله ﷺ: اِحفَظِ اللهَ يَحفَظكَ، وَاحفَظِ اللهَ تَجِدهُ أمامَكَ، تَعَرَّف إلَى اللهِ ﷻ فِي الرَّخاءِ يَعرِفكَ فِي الشِّدَّةِ، إذا سَأَلتَ فَاسأَلِ اللهَ، وإذَا استَعَنتَ فَاستَعِن بِاللهِ ﷻ.[4]

۲۳۱۸. پیامبر خدا ﷺ: خدا را پاس بدار تا تو را پاس بدارد، و خدا را پاس بدار تا او را در برابر خود بیابی. در هنگام آسایش، خدا را بشناس تا در هنگام سختی، او تو را بشناسد. هر گاه چیزی خواستی، از خداوند ﷻ بخواه و هر گاه کمکی جُستی، از خداوند ﷻ بجوی.

۲۳۱۹. عنه ﷺ: ثَلاثٌ مَن رُزِقَهُنَّ فَقَد رُزِقَ خَيرَ الدّارَينِ: الرِّضا بِالقَضاءِ، وَالصَّبرُ عَلَى البَلاءِ، وَالدُّعاءُ فِي الرَّخاءِ.[5]

۲۳۱۹. پیامبر خدا ﷺ: سه چیز است که روزیِ هر کس شود، خیر هر دو سرا روزیِ او شده است: خرسندی به قضای الهی، شکیبایی بر بلا، و دعا کردن در هنگام آسایش.

الفصل الثّاني: فضل الدّعاء

فصل دوم: ارزش دعا

۲ / ۱. مُخُّ العِبادَةِ

۲ / ۱. مغز عبادت

۲۳۲۰. رسول الله ﷺ: الدُّعاءُ مُخُّ العِبادَةِ، ولا يَهلِكُ مَعَ

۲۳۲۰. پیامبر خدا ﷺ: دعا، مغز عبادت است و اگر دعا

---

۱. التوبة: ۱۱۴.   ۲. الأنبياء: ۸۹ و ۹۰.

۳. الزهد لابن المبارك: ص ۴۰۵ ح ۱۱۵۳.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۵۹۰۰.

۵. مسكّن الفؤاد: ص ۴۹.

الدُّعاءِ أحَدٌ.[1]

باشد، هيچ كس هلاک نمی‌شود.

۲۳۲۱. عنه ﷺ: اِفزَعوا إلَى اللهِ في حَوائِجِكُم، وَالجَؤوا إلَيهِ في مُلِمّاتِكُم[2]، وتَضَرَّعوا إلَيهِ وَادعوهُ؛ فَإِنَّ الدُّعاءَ مُخُّ العِبادَةِ.[3]

۲۳۲۱. پيامبر خدا ﷺ: در نيازهايتان، دست به دامن خدا شويد و در گرفتاری‌هايتان به او پناه ببريد و به درگاهش زاری كنيد؛ زيرا دعا، مغز عبادت است.

۲ / ۲. أفضَلُ العِبادَةِ

۲ / ۲. برترين عبادت

۲۳۲۲. رسول الله ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ الدُّعاءُ.[4]

۲۳۲۲. پيامبر خدا ﷺ: برترين عبادت، دعا كردن است.

۲۳۲۳. عنه ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ عزّوجلّ مِن أن يُسأَلَ.[5]

۲۳۲۳. پيامبر خدا ﷺ: هيچ چيز نزد خداوند عزّوجلّ، محبوب‌تر از آن نيست كه از او درخواست شود.

۲ / ۳. سِلاحُ المُؤمِنِ

۲ / ۳. سلاح مؤمن

۲۳۲۴. رسول الله ﷺ: إنَّ سِلاحَ المُؤمِنِ الدُّعاءُ.[6]

۲۳۲۴. پيامبر خدا ﷺ: سلاح مؤمن، دعاست.

۲۳۲۵. عنه ﷺ: الدُّعاءُ سِلاحُ المُؤمِنِ، وعَمودُ الدّينِ، ونورُ السَّماواتِ وَالأَرضِ.[7]

۲۳۲۵. پيامبر خدا ﷺ: دعا، سلاح مؤمن، ستون دين و نور آسمان‌ها و زمين است.

۲ / ۴. مِنَ القَدَرِ

۲ / ۴. دعا، خود، جزئی از تقدير است

۲۳۲۶. سنن الترمذي عن أبي خزامة عن أبيه: سَأَلتُ رَسولَ اللهِ ﷺ فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أرَأَيتَ رُقىً نَستَرقيها ودَواءً نَتَداوىٰ بِهِ وتُقاةً نَتَّقيها، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللهِ شَيئاً؟ قالَ: هِيَ مِن قَدَرِ اللهِ.[8]

۲۳۲۶. سنن الترمذی ـ به نقل از ابو خزامه، از پدرش ـ: از پيامبر خدا پرسيدم: ای پيامبر خدا! آيا اين دعاها كه به خود می‌بنديم و دارويی كه با آن، درمان می‌كنيم و پرهيزهايی كه برای پيشگيری به كار می‌بريم، جلوی تقدير خدا را می‌گيرند؟

فرمود: «اينها، خود، [بخشی] از تقدير خدا هستند».

---

۱. الدعوات: ص ۱۸ ح ۸.

۲. المُلِمَّة: النازلة من نوازل الدُّنيا (الصحاح: ج ۵ ص ۲۰۳۲ «لمم»).

۳. عدّة الداعي: ص ۳۴.

۴. عدّة الداعي: ص ۳۵.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۱ ح ۴.

۶. ثواب الأعمال: ص ۴۵ ح ۱.

۷. الكافي: ج ۲ ص ۴۶۸ ح ۱.

۸. سنن الترمذي: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۲۰۶۵.

الفصل الثّالث: بركات الدّعاء

٣ / ١. نَجاحُ الحَوائِجِ

الكتاب

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.[1]

الحديث

٢٣٢٧ . رسول الله ﷺ: مَن تَمَنّىٰ شَيئاً وهُوَ للّٰهِ ﷻ رِضىً، لَم يَخرُج مِنَ الدُّنيا حَتّىٰ يُعطاهُ.[2]

٣ / ٢. مِفتاحُ الرَّحمَةِ

الكتاب

﴿قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا﴾.[3]

الحديث

٢٣٢٨ . رسول الله ﷺ: الدُّعاءُ مِفتاحُ الرَّحمَةِ.[4]

٣ / ٣. رَدُّ القَضاءِ

٢٣٢٩ . رسول الله ﷺ ـ لِأَنَسِ بنِ مالِكٍ ـ: يا أنَسُ، أكثِر مِنَ الدُّعاءِ؛ فَإِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ.[5]

٢٣٣٠ . عنه ﷺ: الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللّٰهِ مُجَنَّدٌ، يَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن يُبرَمَ.[6]

٢٣٣١ . عنه ﷺ: لا يَرُدُّ القَضاءَ إلَّا الدُّعاءُ.[7]

فصل سوم: برکت‌های دعا

٣ / ١. برآورده شدن حاجت‌ها

قرآن

﴿و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم﴾.

حدیث

٢٣٢٧ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس چیزی را آرزو کند و آن چیز، مورد رضایت خداوند ﷻ باشد، از دنیا نمی‌رود تا آن که بدو داده شود.

٣ / ٢. کلید رحمت

قرآن

﴿بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت، شما به تکذیب پرداخته‌اید؛ پس به زودی، [عذاب بر شما] لازم خواهد شد﴾.

حدیث

٢٣٢٨ . پیامبر خدا ﷺ: دعا، کلید [دَرِ] رحمت است.

٣ / ٣. برگرداندن قضای الهی

٢٣٢٩ . پیامبر خدا ﷺ ـ به اَنَس بن مالک ـ: ای اَنَس! بسیار دعا کن؛ زیرا دعا [حتّی] قضای حتمی را برمی‌گردانَد.

٢٣٣٠ . پیامبر خدا ﷺ: دعا، لشکری از لشکریان مجهّز خداوند است و حتّی قضای محتوم (تقدیر قطعی خداوند) را برمی‌گردانَد.

٢٣٣١ . پیامبر خدا ﷺ: قضا را چیزی جز دعا، پس نمی‌زند.

---

١. غافر: ٦٠. ٢. الخصال: ص ٤ ح ٧.
٣. الفرقان: ٧٧.
٤. الفردوس: ج ٢ ص ٢٢٤ ح ٣٠٨٦.
٥. الفردوس: ج ٥ ص ٣٦٤ ح ٨٤٤٨.
٦. تاریخ دمشق: ج ٦٢ ص ٢٣٤ ح ١٢٧٩٨.
٧. مکارم الأخلاق: ج ٢ ص ٧ ح ١٩٧٨.

۳ / ٤. دَفعُ البَلاءِ

۲۳۳۲ . رسول الله ﷺ: اِدفَعُوا البَلاءَ بِالدُّعاءِ.[۱]

۲۳۳۳ . عنه ﷺ: اِدفَعوا أبوابَ البَلاءِ بِالدُّعاءِ.[۲]

۳ / ٥. الشِّفاءُ مِن كُلِّ داءٍ

۲۳۳٤ . فلاح السائل عن محمّد بن مسلم: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ في هٰذِهِ الحَبَّةِ السَّوداءِ: «فيها شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ إلَّا السّامَ»؟ فَقالَ: نَعَم.

ثُمَّ قالَ: ألا اُخبِرُكَ بِما فيهِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ وسامٍ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: الدُّعاءُ.[۳]

الفصل الرّابع: الاستنكاف عن الدّعاء والتّواني فيه

٤ / ١. التَّحذيرُ مِن تَركِ الدُّعاءِ

الكتاب

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.[٤]

الحديث

۲۳۳٥ . رسول الله ﷺ: تَركُ الدُّعاءِ مَعصِيَةٌ.[٥]

۲۳۳٦ . عنه ﷺ: مَن لَم يَدعُ اللهَ غَضِبَ اللهُ عَلَيهِ.[٦]

---

۳ / ۴. دفع بلا

۲۳۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: بلا را با دعا، پس بزنید.

۲۳۳۳ . پیامبر خدا ﷺ: درهای بلا را با دعا ببندید.

۳ / ۵. شفای هر دردی

۲۳۳۴ . فلاح السائل ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: به امام باقر ؑ گفتم: آیا [درست است که] پیامبر خدا دربارهٔ سیاه‌دانه فرموده است: «در آن، شفای هر دردی است، بجز مرگ»؟

فرمود: «آری».

سپس فرمود: «آیا تو را از چیزی آگاه نسازم که شفای هر دردی و مرگی است؟».

گفتم: چرا.

فرمود: «دعا».

فصل چهارم: سر باز زدن از دعا و سستی در آن

۴ / ۱. هشدار دربارهٔ ترک دعا

قرآن

﴿و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که خود را برتر از آن می‌دانند که مرا پرستش کنند، به زودی، با خواری، وارد دوزخ می‌شوند﴾.

حدیث

۲۳۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: ترک دعا، گناه است.

۲۳۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر که خدا را نخواند، خدا بر او خشم می‌گیرد.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۸۱ ح ٥۸۲٥.
۲. قرب الإسناد: ص ۱۱۷ ح ٤۱۰.
۳. فلاح السائل: ص ۷٦ ح ۱۱.
٤. غافر: ٦۰.
٥. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
٦. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ٤٤۸ ح ۹۷۲٥.

٤ / ٢. ذَمُّ العَجزِ عَنِ الدُّعاءِ

٢٣٣٧ . رسول الله ﷺ: إنَّ أعجَزَ النّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ الدُّعاءِ.[١]

٢٣٣٨ . عنه ﷺ: لا تَعجِزوا فِي الدُّعاءِ؛ فَإِنَّهُ لا يَهلِكُ مَعَ الدُّعاءِ أحَدٌ.[٢]

الفصل الخامس: ما ينبغي قبل الدّعاء

٢٣٣٩ . المعجم الأوسط عن يزيد بن عامر: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أقبَلَ ومَعَهُ نَفَرٌ حَتّىٰ وَقَفَ عَلَى القَرنِ[٣] دونَ المُرَيطاءِ، رافِعاً يَدَيهِ مُستَقبِلَ القِبلَةِ يَدعو.[٤]

٢٣٤٠ . رسول الله ﷺ: مَن تَوَضَّأَ فَأَحسَنَ الوُضوءَ ثُمَّ صَلّىٰ رَكعَتَينِ، فَدَعا رَبَّهُ كانَت دَعوَتُهُ مُستَجابَةً؛ مُعَجَّلَةً أو مُؤَخَّرَةً.[٥]

٢٣٤١ . عنه ﷺ: إذا أرَدتَ أن تَدعُوَ اللهَ فَقَدِّم صَلاةً أو صَدَقَةً، أو خَيراً أو ذِكراً.[٦]

الفصل السّادس: ما يستفتح به الدّعاء

٦ / ١. البَسمَلَةُ

٢٣٤٢ . رسول الله ﷺ: مَن حَزَنَهُ أمرٌ تَعاطاهُ فَقالَ: «بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ» وهُوَ مُخلِصٌ للهِ يُقبِلُ بِقَلبِهِ إلَيهِ،

١ . الأمالي للمفيد: ص ٣١٧ ح ٢.
٢ . المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٦٧١ ح ١٨١٨.
٣ . القَرْن: جبل مطلّ بعرفات، وأصله الجبل الصغير المستطيل المنقطع عن الجبل الكبير (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٣٢).
٤ . المعجم الأوسط: ج ٨ ص ٣٧٦ ح ٨٩٢٣.
٥ . مجمع الزوائد: ج ٢ ص ٢٣٣ ح ٢٤٣١.
٦ . عوالي اللآلي: ج ١ ص ١١٠ ح ١٦.

٢ / ٤. نکوهش درماندگی در دعا

٢٣٣٧ . پیامبر خدا ﷺ: درمانده‌ترینِ مردم، کسی است که از دعا کردن، درمانده شود.

٢٣٣٨ . پیامبر خدا ﷺ: در دعا کردن، درمانده نشوید؛ زیرا اگر دعا باشد، هیچ کس هلاک نمی‌شود.

فصل پنجم: بایسته‌های پیش از دعا

٢٣٣٩ . المعجم الأوسط ـ به نقل از یزید بن عامر ـ: پیامبر خدا، با عدّه‌ای آمد تا آن که بالای قَرن،[١] نرسیده به مُرَیطاء، توقّف کرد و رو به قبله، دستانش را بلند کرد و به دعا پرداخت.

٢٣٤٠ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس وضو بگیرد و درست هم وضو بگیرد و سپس دو رکعت نماز بگزارد و آن گاه، به درگاه پروردگارش دعا کند، دعایش، دیر یا زود، مستجاب می‌شود.

٢٣٤١ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خواستی دعا کنی، پیش از آن، نمازی بخوان یا صدقه‌ای بده یا کار خیری بکن یا ذکری بگو.

فصل ششم: آداب آغاز کردن دعا

١ / ۶. آغاز کردن به نام خدا

٢٣٤٢ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس اندوهی بدو برسد و از روی اخلاص و با توجّه قلبی به خدا، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم»، از دو حال خارج

١ . قَرْن، کوهی است مُشرف به عرفات. قَرن، در اصل، به معنای کوه کوچک مستطیل شکلی است که از کوهی بزرگ، جدا باشد (معجم البلدان: ج ۴ ص ٣٣٢).

لَم يَنفَكَّ مِن إحدَى اثنَتَينِ: إمّا بُلوغِ حاجَتِهِ فِي الدُّنيا، وإمّا يُعَدُّ لَهُ عِندَ رَبِّهِ ويُدَّخَرُ لَدَيهِ، وما عِندَ اللهِ خَيرٌ وأبقىٰ لِلمُؤمِنينَ.[1]

نمی‌شود: یا در همین دنیا به حاجتش می‌رسد و یا نزد پروردگارش به حساب می‌آید و در نزد او ذخیره می‌گردد. و البتّه آنچه نزد خداست، برای اهل ایمان، بهتر و ماندگارتر است.

۶ / ۲. الحَمدُ وَالثَّناءُ

۲۳۴۳. مكارم الأخلاق عن رسول الله ﷺ: إنَّ كُلَّ دُعاءٍ لا يَكونُ قَبلَهُ تَمجيدٌ فَهُوَ أبتَرُ، إنَّمَا التَّمجيدُ ثُمَّ الدُّعاءُ.

قُلتُ[2]: ما أدنىٰ ما يُجزِئُ مِنَ التَّمجيدِ؟

قالَ ﷺ: قُل: اللّٰهُمَّ أنتَ الأَوَّلُ فَلَيسَ قَبلَكَ شَيءٌ، وأنتَ الآخِرُ فَلَيسَ بَعدَكَ شَيءٌ، وأنتَ الظّاهِرُ فَلَيسَ فَوقَكَ شَيءٌ، وأنتَ الباطِنُ فَلَيسَ دونَكَ شَيءٌ، وأنتَ العَزيزُ الحَكيمُ.[3]

۶ / ۲. ستایش و ثنای خدا گفتن

۲۳۴۳. مكارم الأخلاق: پیامبر خدا فرمود: «هر دعایی که پیش از آن تمجیدی نباشد، [درخواستی] ناقص است. نخست تمجید [ِخداوند] و سپس دعا!»

[راوی می‌گوید:] گفتم: کمترین حدّ تمجید که کفایت می‌کند، چیست؟

فرمود: «بگو: پروردگارا! تو آغازینی و پیش از تو چیزی نیست. تو واپسینی و پس از تو چیزی نیست. تو پیدایی و پیداتر از تو چیزی نیست. تو نهانی و نهان‌تر از تو چیزی نیست. تو عزیز و حکیمی».

۶ / ۳. الإقرارُ بِالذَّنبِ

۲۳۴۴. رسول الله ﷺ ـ مِن دُعائِهِ فِي حَجَّةِ الوَداعِ ـ: أنَا البائِسُ الفَقيرُ، المُستَغيثُ المُستَجيرُ، الوَجِلُ المُشفِقُ، المُقِرُّ المُعتَرِفُ بِذَنبِهِ. أسأَلُكَ مَسأَلَةَ المُستَكينِ، وأبتَهِلُ إلَيكَ ابتِهالَ المُذنِبِ الذَّليلِ، وأدعوكَ دُعاءَ الخائِفِ الضَّريرِ.[4]

۶ / ۳. اعتراف به گناه

۲۳۴۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در دعایش در آخرین سفر حج ـ: [خداوندا!] منم تهی‌دستِ نیازمند، دادخواهِ پناهجو، بیمناکِ نگران؛ کسی که به گناهِ خود، اقرار دارد و اعتراف می‌کند. از تو می‌خواهم، چنان که زمینگیری درخواست کند، و به سوی تو زاری می‌کنم، چنان که خطاکاری خاکسار زاری کند، و تو را می‌خوانم، چنان که ترسانی گرفتار بخواند.

۶ / ۴. الصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ وآلِهِ

۲۳۴۵. رسول الله ﷺ: ما مِن دُعاءٍ إلّا بَينَهُ وبَينَ السَّماءِ حِجابٌ، حَتّىٰ يُصَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ وعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ،

۶ / ۴. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او

۲۳۴۵. پیامبر خدا ﷺ: هیچ دعایی نیست، مگر این که میان آن و آسمان، پرده‌ای هست، تا آن گاه که بر

---

۱. التوحيد: ص ۲۳۲.
۲. كذا في المصدر، من دون ذكر للقائل.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۸۰ ح ۲۲۰۶.
۴. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۱۴۰ ح ۱۱۴۰۵.

فَإِذا فُعِلَ ذٰلِكَ خُرِقَ ذٰلِكَ الحِجابُ ودَخَلَ الدُّعاءُ، فَإِذا لَم يُفعَل ذٰلِكَ رَجَعَ الدُّعاءُ.[1]

پيامبر و بر خاندان محمّد، درود فرستاده شود. چون درود فرستاده شود، آن پرده مى‌دَرَد و دعا وارد مى‌شود، و هر گاه درود فرستاده نشود، دعا بر مى‌گردد.

۲۳۴۶. عنه ﷺ: لا يَزالُ الدُّعاءُ مَحجوباً حَتّىٰ يُصَلّىٰ عَلَيَّ وعَلىٰ أهلِ بَيتي.[2]

۲۳۴۶. پيامبر خدا ﷺ: دعا، پيوسته در حجاب است [و به درگاه خدا بالا نمى‌رود]، تا آن گاه كه بر من و بر خانوادهٔ من، درود فرستاده شود.

۲۳۴۷. عنه ﷺ: إذا صَلّىٰ أحَدُكُم فَليَبدَأ بِتَحميدِ رَبِّهِ جَلَّ وعَزَّ وَالثَّناءِ عَلَيهِ، ثُمَّ يُصَلّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَدعو بَعدُ بِما شاءَ.[3]

۲۳۴۷. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه يكى از شما نماز خواند، پس ابتدا پروردگارش را حمد و ثنا گويد و سپس بر پيامبر، درود فرستد و آن گاه، هر دعايى خواست، بكند.

۶ / ۵. الإستِشفاعُ بِأهلِ البَيتِ عليهم السلام

۶ / ۵. توسّل جستن به اهل بيت عليهم السلام

۲۳۴۸. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، إذا هالَكَ أمرٌ أو نَزَلَت بِكَ شِدَّةٌ فَقُل:

اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأن تُنجِيَني مِن هٰذَا الغَمِّ.[4]

۲۳۴۸. پيامبر خدا ﷺ ـ به على عليه السلام ـ: اى على! هر گاه كارى تو را هراسانْد يا دچار سختى شدى، بگو: «بار خدايا! به حقّ محمّد و خاندان محمّد، از تو درخواست مى‌كنم كه بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستى و مرا از اين غم، بِرَهانى».

۲۳۴۹. سنن الترمذي عن عثمان بن حنيف: إنَّ رَجُلاً ضَريرَ البَصَرِ أتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقالَ: اُدعُ اللهَ أن يُعافِيَني.

قالَ: إن شِئتَ دَعَوتُ، وإن شِئتَ صَبَرتَ فَهُوَ خَيرٌ لَكَ. قالَ: فَادعُهُ.

قالَ: فَأَمَرَهُ أن يَتَوَضَّأَ فَيُحسِنَ وُضوءَهُ، ويَدعُوَ بِهٰذَا الدُّعاءِ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ وأتَوَجَّهُ إلَيكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحمَةِ، [يا مُحَمَّدُ][5] إنّي تَوَجَّهتُ بِكَ إلىٰ

۲۳۴۹. سنن الترمذى ـ به نقل از عثمان بن حنيف ـ: مرد نابينايى نزد پيامبر ﷺ آمد و گفت: دعا كن كه خدا، مرا شفا بخشد.

فرمود: «اگر بخواهى، دعا مى‌كنم؛ امّا اگر صبر پيشه كنى، برايت بهتر است».

گفت: دعا كن.

به او فرمود كه وضويى نيكو بگيرد و اين دعا را بخواند: «بار خدايا! از تو درخواست مى‌كنم و به واسطهٔ پيامبرت محمّد، پيامبرِ رحمت، به درگاهت روى مى‌آورم. اى محمّد! من به واسطهٔ تو، به درگاه

---

۱. بشارة المصطفى: ص ۲۳۶.
۲. كفاية الأثر: ص ۳۹.
۳. سنن أبي داود: ج ۲ ص ۷۷ ح ۱۴۸۱.
۴. مهج الدعوات: ص ۱۵.
۵. ما بين المعقوفين لا يوجد في المصدر، وأثبتناه من المصادر الاُخرى.

رَبّي في حاجَتي هٰذِهِ لِتُقضىٰ لي، اللّٰهُمَّ فَشَفِّعهُ فِيَّ.[١]

الفصل السّابع: ما ينبغي حين الدّعاء

١/٧ الاِستِكانَةُ وَالتَّضَرُّعُ وَالخُشوعُ وَالخُضوعُ

الكتاب

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُۥ وَوَهَبْنَا لَهُۥ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُۥ زَوْجَهُۥٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ يُسَـٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا۟ لَنَا خَـٰشِعِينَ﴾.[٢]

الحديث

٢٣٥٠. رسول الله ﷺ: رَفعُ الأَيدي مِنَ الاِستِكانَةِ الَّتي قالَ اللّٰهُ ﷻ: ﴿فَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾.[٣]

٢٣٥١. عنه ﷺ ـ فِي الدُّعاءِ ـ: أسأَلُكَ مَسأَلَةَ المُستَكينِ، وأَبتَهِلُ إلَيكَ ابتِهالَ المُذنِبِ الذَّليلِ، وأدعوكَ دُعاءَ الخائِفِ الضَّريرِ، مَن خَضَعَت لَكَ رَقَبَتُهُ، وفاضَت لَكَ عَيناهُ، وذَلَّ جَسَدُهُ، ورَغِمَ أنفُهُ لَكَ.[٤]

٢/٧ البُكاءُ أوِ التَّباكي

٢٣٥٢. رسول الله ﷺ: البُكاءُ مِن خَشيَةِ اللّٰهِ مِفتاحُ الرَّحمَةِ، وعَلامَةُ القَبولِ، وبابُ الإِجابَةِ.[٥]

٢٣٥٣. عنه ﷺ: اِغتَنِموا الدُّعاءَ عِندَ الرِّقَّةِ؛ فَإِنَّها رَحمَةٌ.[٦]

پروردگارم روى آوردم تا اين حاجتم برآورده شود. بار خدايا! شفاعت او را دربارهٔ من بپذير».

فصل هفتم: بايسته‌هاى هنگام دعا

١/٧. خاكسارى و خوارى و فروتنى و افتادگى

قرآن

﴿پس [دعاى] او (زكريّا) را اجابت كرديم، و يحيى را بدو بخشيديم و همسرش را براى او شايسته [و آمادهٔ حمل] كرديم؛ زيرا آنان در كارهاى نيک شتاب مى‌كردند و ما را از روى رغبت و بيم مى‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند﴾.

حديث

٢٣٥٠. پيامبر خدا ﷺ: بلند كردن دست‌ها [به دعا]، از همان خاكسارى‌اى است كه خداوند ﷻ فرموده است: ﴿ولى نسبت به پروردگارشان خاكسارى نكردند و به زارى درنيامدند﴾.

٢٣٥١. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا ـ: خاكسارانه از تو مى‌خواهم و چونان گنهكارِ خوار، به درگاهت التماس مى‌كنم و همچون نابيناى هراسان ـ كه در برابر تو گردن نهاده و چشمانش از اشک مى‌جوشد و فروتنى مى‌كند و در پيشگاهت خوار [و رام] است ـ تو را مى‌خوانم.

٢/٧. گريستن يا حالت گريه به خود گرفتن

٢٣٥٢. پيامبر خدا ﷺ: گريستن از ترس خدا، كليدِ رحمت و نشانهٔ پذيرش و درِ اجابت [دعا] است.

٢٣٥٣. پيامبر خدا ﷺ: دعا كردن در هنگام رقّت قلب را غنيمت شماريد؛ زيرا رقّت قلب، رحمت است.

---

١. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٦٩ ح ٣٥٧٨.
٢. الأنبياء: ٩٠.
٣. المستدرك على الصحيحين: ج ٢ ص ٥٨٦ ح ٣٩٨١.
٤. المعجم الكبير: ج ١١ ص ١٤٠ ح ١١٤٠٥.
٥. إرشاد القلوب: ص ٩٨.
٦. مسند الشهاب: ج ١ ص ٤٠٣ ح ٦٩٢.

۷ / ۳. الإسرارُ

الكتاب

﴿ٱدْعُوا۟ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ﴾.[۱]

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ * إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا﴾.[۲]

الحديث

۲۳٥٤. رسول الله ﷺ: خَيرُ الدُّعاءِ الخَفِيُّ، قالَ تَعالىٰ: ﴿ٱدْعُوا۟ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾.[۳]

۲۳٥٥. عنه ﷺ: دُعاءُ السِّرِّ يَزيدُ عَلَى الجَهرِ سَبعينَ ضِعفاً، وأثنَى اللهُ سُبحانَهُ عَلىٰ زَكَرِيّا ﷺ بِقَولِهِ: ﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا﴾.[٤]

۷ / ٤. خَفضُ الصَّوتِ

۲۳٥٦. رسول الله ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾[٥] ـ: ذٰلِكَ فِي الدُّعاءِ، لا تَرفَع صَوتَكَ فِي الدُّعاءِ، فَتَذكُرَ ذُنوبَكَ، فَيُسمَعَ مِنكَ، فَتُعَيَّرَ بِها.[٦]

۲۳٥۷. إرشاد القلوب: سَمِعَ رَسولُ اللهِ ﷺ أقواماً يُجاهِرونَ بِالدُّعاءِ، فَقالَ: لا تَرفَعوا بِأَصواتِكُم؛ فَإِنَّ رَبَّكُم لَيسَ بِأَصَمَّ.[۷]

۷ / ۳. نهان داشتن

قرآن

﴿پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد﴾.

﴿[این،] یادی از رحمت پروردگار تو [در بارهٔ] بنده‌اش زکریاست. آن گاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد﴾.

حديث

۲۳۵۴. پیامبر خدا ﷺ: بهترین دعا، دعای نهانی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿پروردگارتان را به زاری و نهانی بخوانید﴾.

۲۳۵۵. پیامبر خدا ﷺ: دعای نهانی، هفتاد برابر دعای آشکار، ارزش دارد. خداوند متعال، زکریا ﷺ را چنین ستوده است: ﴿آن گاه که پروردگارش را نهانی ندا داد﴾.

۷ / ۴. آهستگی صدا

۲۳۵۶. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ این سخن خداوند متعال که: ﴿و نمازت را با صدای بلند و یا با صدای بسیار آهسته مخوان﴾ ـ: این، در دعاست. در هنگام دعا کردن، صدایت را بلند مکن که چون گناهانت را یاد کنی، دیگران بشنوند و بدانها سرزنشت کنند.

۲۳۵۷. إرشاد القلوب: پیامبر خدا شنید که عده‌ای با صدای بلند، دعا می‌کنند. فرمود: «صداهایتان را بلند نکنید. پروردگار شما کَر نیست».

---

۱. الأعراف: ٥٥. ۲. مریم: ۲ و ۳.

۳. إرشاد القلوب: ص ١٥٤. ٤. إرشاد القلوب: ص ١٥٤.

٥. الإسراء: ١١٠.

٦. التاريخ الكبير: ج ٣ ص ٢٥٦ الرقم ٨٨٢.

٧. إرشاد القلوب: ص ١٥٤.

توضیحی دربارهٔ بلند کردن صدا در دعا

دعا، سخن گفتن با کسی است که هیچ کس به اندازهٔ او به انسان نزدیک نیست و بلکه از رگ گردن نیز به انسان نزدیک‌تر است و بدین جهت، بلند کردن صدا در دعا، خلاف ادب شمرده می‌شود، چنان که پیامبر خدا به این نکته اشاره می‌فرماید:

اِربَعوا عَلىٰ أنفُسِكُم. إنَّكُم لا تَدعونَ أصَمَّ و لا غائِباً. إنَّكُم تَدعونَ سَميعاً قَريباً، و هُوَ مَعَكُم.[1]

صدایتان را پایین بیاورید؛ چرا که شما ناشنوایی یا غایبی را صدا نمی‌زنید؛ بلکه شنوای نزدیکی را صدا می‌زنید که همواره با شماست.

بر این اساس، بلند دعا کردن، بخصوص اگر موجب آزار دیگران باشد، عقلاً و نقلاً مذموم و بلکه ممنوع است.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر بلند دعا کردن مذموم است، چرا گاهی در سیرهٔ پیشوایان اسلام، مواردی دیده می‌شود که بلند دعا می‌کرده‌اند؟

پاسخ، این است که نکوهیده بودن بلندی صدا در دعا، یک موضوع عُرفی است و لذا داوری عرف، در کیفیت و کمّیت بلندی صدا دخالت دارد. بی‌تردید، فرق است میان کسی که مانند طلبکار با فریاد و بی‌ادبانه چیزی از خدا می‌خواهد و کسی که مانند امام حسین ﷺ در عرفات، در اثنای دعا، حالی به او دست می‌دهد که با نهایت خاکساری و افتادگی و با ناله و تضرّع و اشکریزان و دلسوزان، اما با صدای بلند، «یا أسمَعَ السّامِعینَ؛ ای شنواترینِ شنوندگان»[2] می‌گوید و یا مانند امام صادق ﷺ در پایان شب، هنگام قیام برای شب‌زنده‌داری، ندای «اللّٰهُمَّ أعِنّی عَلىٰ هَولِ المُطَّلَعِ ووَسِّع عَلَيَّ ضيقَ المَضجَعِ؛ خداوندا! مرا به هنگام هراسیدنم در جایگاه وارسی یاری کن و برایم تنگنای قبر را وسیع نما»[3] سر می‌دهد که نه تنها موجب آزار دیگران نبوده است، بلکه بی‌تردید، اهل‌بیت ایشان، علاقه‌مند به شنیدن مناجات روح‌بخش آن بزرگوار در دل شب بوده‌اند.

به عبارت دیگر، پایین بودن صدا در هنگام دعا، هم مقتضای تعظیم و تواضع در محضر خداوند است و هم موجب جلب خشنودی او و پیدایش حال توجّه و اُنس بیشتر در دعاکننده. این، نکته‌ای است که عقل و فطرت انسان، به خوبی آن را درک و تصدیق می‌کنند.

---

۱. صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۵۴۱ ح ۳۹۶۸.
۲. البلد الأمین: ص ۲۵۸.
۳. الکافی: ج ۲ ص ۵۳۹ ح ۱۳.

بنا بر این، اقتضای حالات و مقامات مختلف، متفاوت است و عقل و فطرت، در هر حال و مقام، میزان مقبول پنهان و یا آشکار بودن صدا را به خوبی درک می‌کنند و با حفظ اصل آهستگی و پرهیز از شیون و فریاد، هر یک از حالات و مقامات (درخواست، سوز و گداز، نالش از غم هجران، حال خوش وصل و اُنس، دعای جمعی و فردی، ضمیمه شدن مسئلهٔ تعلیم و تربیت به اصل دعا) را از دیگر مقامات و حالات، تمیز می‌دهند.



۵/۷. رَفعُ اليَدَينِ

۲۳۵۸. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: عَلَيكَ بِرَفعِ يَدَيكَ إلىٰ رَبِّكَ، وكَثرَةِ تَقَلُّبِها.[۱]

۲۳۵۹. الإمام الحسين ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَرفَعُ يَدَيهِ إذَا ابتَهَلَ ودَعا، كَما يَستَطعِمُ المِسكينُ.[۲]

۲۳۶۰. كنزالعمّال عن البَراء بن عازب: كانَ [النَّبِيُّ ﷺ] إذا أصابَتهُ شِدَّةٌ فَدَعا، رَفَعَ يَدَيهِ حَتّىٰ يُرىٰ بَياضُ إبطَيهِ.[۳]

۵/۷. بلند کردن دست‌ها

۲۳۵۸. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ: بر تو باد بلند کردن دست‌هایت به سوی پروردگارت، و بسیار پشت و رو کردن آنها.

۲۳۵۹. امام حسین ؑ: پیامبر خدا، هر گاه درخواست و دعایی می‌کرد، دستانش را همچون مستمندی که غذا می‌طلبد، دراز می‌کرد.

۲۳۶۰. کنز العمّال ـ به نقل از بَراء بن عازب ـ: پیامبر ﷺ هر گاه مشکلی برایش پیش می‌آمد و دعا می‌کرد، دستانش را بالا می‌برد، چنان که سپیدیِ زیر بغل‌هایش دیده می‌شد.



۱. المحاسن: ج ۱ ص ۸۲ ح ۴۸.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۸ ح ۱۹۸۱.
۳. كنز العمّال: ج ۷ ص ۷۱ ح ۱۸۰۰۸.

تحلیلی دربارهٔ بلند کردن دست به سوی آسمان در هنگام دعا

یکی از آداب دعا ، بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان است . سیرهٔ پیامبر خدا چنین بود که گاه به هنگام دعا ، دست‌های خود را آن قدر بلند می‌کرد که سپیدی زیر بغل ایشان دیده می‌شد[1] و مانند بیچاره‌ای که با بلند کردن و حرکت دادن دست ، از کسی چیزی می‌خواهد ، درخواست خود را با خداوند متعال در میان می‌گذاشت .

در این جا ، این سؤال پیش می‌آید که با توجه به این که خداوند متعالْ همه جا هست ، چرا نیایشگر باید به هنگام دعا ، دست خود را به سوی آسمان ، بالا ببرد ؟

برخی تصوّر کرده‌اند که بلند کردن دست به سوی آسمان ، نشانهٔ اعتقاد به تجسیم و مکان داشتن حضرت حق است ، در صورتی که جسم و مکان ، از اوصاف سلبیهٔ خداوند متعال است . او جسم نیست و در همه جا هست . بنا بر این ، در دعا ، تفاوتی میان بلند کردن دست یا بلند نکردن آن ، وجود ندارد . اینان ، بدین‌سان ، منکر ادب بودنِ این رفتار شده‌اند . در حالی که باید بدانیم :

۱ . بلند کردن دست به هنگام دعا ، خود ، نوعی عبادت است که خداوند متعال ، مردم را مکلّف به آن نموده است ، چنان که توجّه کردن در نماز به سوی کعبه ، رکوع و سجود و امثال اینها عبادت است .

۲ . بلند کردن دست به هنگام دعا ، سنّت نبوی است و پیامبر خدا از پیروان خود ، خواسته است که چنین عمل کنند .

۳ . حکمت بلند کردن دست به سوی آسمان در هنگام دعا ، این است که آسمان ، جایگاه انواع روزی‌هایی است که مورد نیاز و درخواست انسان‌اند . بدین جهت ، خداوند به اولیای خود دستور داده که هنگام دعا ، دست‌های خود را به سوی آسمان و عرش الهی دراز کنند .

۴ . علامه سیّد محمّدحسین طباطبایی در پاسخ این سؤال ، اشاره می‌کند که حقیقت همهٔ عبادات بدنی (از جمله دعا) ، تنزیل و تمثیل معانی و مفاهیم و حقایق متعالی در قالب جسمانی است و بلند کردن دست در دعا هم

---

۱ . از اَنَس نقل شده که پیامبر ﷺ تنها در استسقا (باران خواهی) دست خود را در دعا بالا می‌برد (صحیح البخاری : ج ۳ ص ۱۳۰۷ ح ۳۳۷۲) ، و از سلیمان بن داوود روایت شده است که از پیامبر ﷺ، بالا بردن کامل دست را جز در سه جا به یاد ندارد : هنگام درخواست باران ، درخواست کمک بر ضدّ کافران و شامگاه عرفه . در غیر اینها هم دست را بالا می‌برد ؛ امّا پایین‌تر از اینها (المراسیل : ص ۱۲۴ ح ۱۳) . با عنایت به احادیثی که در این باب گذشت ، باید گفت پیامبر ﷺ در موارد مهم ، دست‌ها را خیلی بالا می‌برد و در غیر این موارد ، کمتر بالا می‌برد و گاه هم بالا نمی‌برد ؛ اما در مورد روایت انس ، با عنایت به سایر احادیث ، باید گفت آنچه وی گفته است ، مشاهدات شخص اوست و منافاتی با روایت دیگران ندارد .

از این باب است. متن سخن ایشان چنین است:

مخالفت برخی با بالا بردن دست به سوی آسمان به هنگام دعا، با استناد به این که این کار، نوعی جسم دانستن خداوند و اشاره به اوست، بیهوده و نادرست است؛ چرا که حقیقت همهٔ عبادت‌های بدنی، فرو کاستن معنای قلبی و توجّه درونی، به صورت و شکل ظاهر و نیز اظهار حقایقِ فراتر از مادّه، در قالب جسم است، همان گونه که در نماز و روزه و حج و... و اجزا و شرایطشان هست و اگر چنین نبود، اصلاً عبادت‌های بدنی تحقّق نمی‌یافتند و از جملهٔ عبادت‌ها، دعاست که توجّه قلبی و درخواست درونی موجود در دعا را ـ که در میان ما متداول و معهود است ـ می‌توان شبیه کرد به درخواست نادار بینوای فرودست، از توانگر عزّتمند والا، آن‌جا که دستانش را باز می‌کند و نیازش را با شکستگی و زاری طلب می‌نماید.[۱]

نکتهٔ قابل توجه، این است که بلند کردن دست به سوی آسمان، در صورتی ادب و ارزش شمرده می‌شود که نیایشگر، با معرفت، دست خود را بالا ببرد و بداند که خدا همه جا هست. تنها در این صورت است که دست به آسمانْ بلند کردن، ادب شمرده می‌شود، وگرنه، کسی که می‌پندارد خدا در آسمان است و دست به سوی او دراز می‌کند، دست بلند کردن او ارزشی ندارد. همچنین است چشم دوختن به آسمان در هنگام دعا، و لذا امام صادق ﷺ از پدران بزرگوار خود، نقل کرده است:

مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلىٰ رَجُلٍ و هُوَ رافِعٌ بَصَرَهُ إلَى السَّماءِ يَدعو، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: غُضَّ بَصَرَكَ؛ فَإِنَّكَ لَن تَراهُ.

و مَرَّ النَّبِيُّ عَلىٰ رَجُلٍ رافِعٍ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ و هُوَ يَدعو، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: اُقصُر مِن يَدَيكَ؛ فَإِنَّكَ لَن تَنالَهُ.[۲]

گذر پیامبر ﷺ بر مردی افتاد که هنگام دعا چشمش را به سوی آسمانْ دوخته بود. پیامبر خدا به وی فرمود: «چشمت را فرو بند که تو هرگز او را نمی‌بینی».

و گذر پیامبر ﷺ بر مردی افتاد که در حال دعا، دستانش را به سوی آسمانْ بلند کرده بود. پیامبر خدا فرمود: «دستانت را پایین بیاور که تو هرگز به او نمی‌رسی».

البته ممکن است این دو حدیث، ناظر به خروج شخص از حال اعتدال در چشم دوختن به آسمان (رفع البصر) یا بلند کردن دست‌ها (رفع الیدین) باشند.

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۳۸.

۲. التوحید: ص ۱۰۷ ح ۱، الجعفریّات: ص ۳۸ از امام کاظم از پدرانش از امام علی ﷺ، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۳۰۷ ح ۴.

٦/٧. عُلُوُّ الهِمَّةِ وعِظَمُ المَسأَلَةِ

٢٣٦١. رسول الله ﷺ: إسأَلُوا اللهَ وأجزِلوا؛ فَإِنَّهُ لا يَتَعاظَمُهُ شَيءٌ.[1]

٢٣٦٢. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يَعجَبُ مِن سائِلٍ يَسأَلُ غَيرَ الجَنَّةِ.[2]

٢٣٦٣. صحيح مسلم عن ربيعة بن كعب الأسلمي: كُنتُ أَبيتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَأَتَيتُهُ بِوَضوئِهِ وحاجَتِهِ. فَقالَ لي: سَل. فَقُلتُ: أَسأَلُكَ مُرافَقَتَكَ فِي الجَنَّةِ.

قالَ: أَوَ غَيرَ ذٰلِكَ؟ قُلتُ: هُوَ ذاكَ.

قالَ: فَأَعِنّي عَلىٰ نَفسِكَ بِكَثرَةِ السُّجودِ.[3]

٧/٧. السُّؤالُ مِن فَضلِ اللهِ

الكتاب

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا﴾.[4]

الحديث

٢٣٦٤. رسول الله ﷺ: سَلُوا اللهَ مِن فَضلِهِ؛ فَإِنَّ اللهَ ﷻ يُحِبُّ أن يُسأَلَ.[5]

٨/٧. العَزمُ

٢٣٦٥. رسول الله ﷺ: إذا دَعا أحَدُكُم فَلا يَقُل: اللّٰهُمَّ اغفِر

٦/٧. بلند همّتى و بزرگىِ درخواست

٢٣٦١. پيامبر خدا ﷺ: از خدا بخواهيد و فراوان بخواهيد؛ زيرا هيچ چيز براى او سنگين نيست.

٢٣٦٢. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ از درخواست كننده‌اى كه چيزى جز بهشت درخواست كند، تعجّب مى‌كند.

٢٣٦٣. صحيح مسلم ـ به نقل از ربيعة بن كعب أسلمى ـ: من شب را با پيامبر خدا مى‌گذراندم. يک شب كه برايش آبِ وضو و حاجتش را آوردم، به من فرمود: «چيزى بخواه».

گفتم: از تو مى‌خواهم كه در بهشت با تو باشم.

فرمود: «غير از اين نمى‌خواهى؟».

گفتم: فقط همين!

فرمود: «پس با سجدهٔ فراوان، مرا در اين خواهشت كمک كن».

٧/٧. خواستن از فضل خداوند

قرآن

﴿و آنچه را خداوند به [سببِ] آن، بعضى از شما را بر بعضى [ديگر] برترى داده، آرزو مكنيد. براى مردان، از آنچه [به اختيار] كسب كرده‌اند، بهره‌اى است، و براى زنان [نيز] از آنچه [به اختيار] كسب كرده‌اند، بهره‌اى است. و از فضل خدا درخواست كنيد، كه خدا به هر چيزى داناست﴾.

حديث

٢٣٦٤. پيامبر خدا ﷺ: از خداوند، فضلش را درخواست كنيد؛ زيرا خداى ﷻ دوست مى‌دارد كه از او درخواست شود.

٨/٧. قاطعيّت

٢٣٦٥. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه فردى از شما دعا مى‌كند،

---

1. عدّة الداعي: ص ٣٦.
2. تاريخ بغداد: ج ٩ ص ٢٦٧ الرقم ٤٨٣٢.
3. صحيح مسلم: ج ١ ص ٣٥٣ ح ٢٢٦.
4. النساء: ٣٢.
5. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٦٥ ح ٣٥٧١.

لي إن شِئتَ ، ولٰكِن لِيَعزِمِ المَسأَلَةَ ، وَليُعَظِّمِ الرَّغبَةَ ، فَإِنَّ اللّٰهَ لا يَتَعاظَمُهُ شَيءٌ أعطاهُ.[۱]

نگوید : بار خدایا ! اگر خواستی ، مرا بیامرز ؛ بلکه در خواهش کردن ، قاطع باشد و درخواستِ بزرگ کند ؛ زیرا عطای هیچ چیز برای خداوند ، گران نیست.

۲۳۶۶ . عنه ﷺ: لا يَقولَنَّ أحَدُكُم : اللّٰهُمَّ اغفِر لي إن شِئتَ ، اللّٰهُمَّ ارحَمني إن شِئتَ ، لِيَعزِمِ المَسأَلَةَ ؛ فَإِنَّهُ لا مُكرِهَ لَهُ.[۲]

۲۳۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: هرگز کسی از شما نگوید : خدایا ! اگر خواستی ، مرا بیامرز . خدایا ! اگر خواستی ، به من رحم کن ؛ بلکه قاطعانه بخواهد ؛ زیرا خداوند ، وادار کننده‌ای ندارد.

۷ / ۹. التَّعميمُ

۷ / ۹. دعا کردن برای همگان

۲۳۶۷ . رسول اللّٰه ﷺ: إذا دَعا أحَدُكُم فَليَعُمَّ ؛ فَإِنَّهُ أوجَبُ لِلدُّعاءِ.[۳]

۲۳۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما دعا کرد ، برای همه دعا کند ؛ زیرا این ، دعا را به اجابت نزدیک‌تر می‌سازد.

۲۳۶۸ . عنه ﷺ: ما مِن دُعاءٍ أحَبُّ إلَى اللّٰهِ مِن أن يَقولَ العَبدُ : اللّٰهُمَّ ارحَم اُمَّةَ مُحَمَّدٍ رَحمَةً عامَّةً.[۴]

۲۳۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ دعایی نزد خداوند ، محبوب‌تر از این نیست که بنده بگوید : بار خدایا ! امّت محمّد را مشمول رحمتِ عامّ خود گردان.

۲۳۶۹ . عنه ﷺ: مَن صَلّىٰ بِقَومٍ فَاختَصَّ نَفسَهُ بِالدُّعاءِ ، فَقَد خانَهُم.[۵]

۲۳۶۹ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس پیش‌نماز عدّه‌ای شود و فقط برای خودش دعا کند ، به آنان خیانت کرده است.

۷ / ۱۰. الإِكثارُ

۷ / ۱۰. بسیار خواستن

۲۳۷۰ . رسول اللّٰه ﷺ: إذا سَأَلَ أحَدُكُم فَليُكثِر ؛ فَإِنَّهُ يَسأَلُ رَبَّهُ.[۶]

۲۳۷۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما می‌خواهد ، بسیار بخواهد ؛ چرا که از پروردگار خویش درخواست می‌کند.

۲۳۷۱ . عنه ﷺ: لَقَد بارَكَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ في حاجَةٍ أكثَرَ الدُّعاءَ فيها ، أُعطِيَها أو مُنِعَها.[۷]

۲۳۷۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند به کسی که برای حاجتی بسیار دعا کند ، برکت می‌دهد ؛ خواه حاجتش داده شود یا داده نشود.

---

۱ . صحيح مسلم : ج ٤ ص ٢٠٦٣ ح ٨ .
۲ . صحيح البخاري : ج ٥ ص ٢٣٣٤ ح ٥٩٨٠ .
۳ . الكافي : ج ٢ ص ٤٨٧ ح ١ .
٤ . تاريخ بغداد : ج ٦ ص ١٥٧ الرقم ٣٢٠٢ .
٥ . تهذيب الأحكام : ج ٣ ص ٢٨١ ح ٨٣١ .
٦ . صحيح ابن حبّان : ج ٣ ص ١٧٢ ح ٨٨٩ .
٧ . شُعب الإيمان : ج ٢ ص ٥٠ ح ١١٣٥ .

۷ / ۱۱. الإلحاحُ

۲۳۷۲. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ السّائِلَ اللَّحوحَ.[۱]

۲۳۷۳. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ المُلِحّينَ فِي الدُّعاءِ.[۲]

۷ / ۱۱. پافشاری

۲۳۷۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، درخواست کنندهٔ مُصِر را دوست دارد.

۲۳۷۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، سماجت کنندگان در دعا را دوست می‌دارد.

الفصل الثّامن: ما يختتم به الدّعاء

۸ / ۱. آمين

۲۳۷۴. رسول الله ﷺ: إذا دَعا أحَدُكُم فَليُؤَمِّن عَلىٰ دُعائِهِ.[۳]

۲۳۷۵. عنه ﷺ: الدّاعي وَالمُؤَمِّنُ فِي الأَجرِ شَريكانِ.[۴]

۲۳۷۶. عنه ﷺ: دَعا موسىٰ وأَمَّنَ هارونُ ﷺ وأَمَّنَتِ المَلائِكَةُ، فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا﴾[۵].[۶]

فصل هشتم: پایان بخش دعا

۸ / ۱. آمین گفتن

۲۳۷۴. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما دعا کرد، آن را به «آمین» ختم کند.

۲۳۷۵. پیامبر خدا ﷺ: دعا کننده و آمین گوینده، در مُزد، شریک یکدیگرند.

۲۳۷۶. پیامبر ﷺ: موسی ﷺ دعا کرد و هارون ﷺ و فرشتگان، آمین گفتند. پس خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: ﴿دعای شما دو تن، اجابت شد. پس استقامت کنید﴾.

---

۱. عدّة الداعي: ص ۱۴۳.
۲. نوادر الأصول: ج ۲ ص ۱۹.
۳. الفردوس: ج ۱ ص ۳۱۶ ح ۱۲۵۰.
۴. الجعفريّات: ص ۳۱. ۵. يونس: ۸۹.
۶. الكافي: ج ۲ ص ۵۱۰ ح ۸.

توضیحی دربارهٔ گفتن «آمین» در پایان دعا

کلمهٔ «آمین» ، چنان که در حدیثی از پیامبر ﷺ نیز نقل شده است ، به معنای «پروردگارا ! برآورده‌ساز» است و از این رو ، گفتن این کلمه در پایان دعای خود و دیگران ، در روایات اسلامی توصیه شده است .

گفتنی است که در سیرهٔ پیشوایان دینی ، مکرّر گزارش شده است که آن بزرگواران ، پس از دعای خود و یا دیگران ، آمین گفته‌اند و گاه ، سه بار این کلمه را تکرار کرده‌اند .

البته باید توجّه داشت که حکم حال نماز با سایر حالات ، متفاوت است ، چنان که از نظر فقه امامیه ، گفتنِ «آمینْ» بعد از فاتحة الکتاب ، در نماز ، جایز نیست



۸ / ۲. مَسحُ الوَجهِ بِاليَدَينِ

۲۳۷۷. رسول الله ﷺ: إذا سَألتُـمُ اللهَ، فَـاسألوهُ بِـبُطونِ أكُفِّكُم، ثُمَّ لا تَرُدّوها حَتّىٰ تَمسَحوا بِها وُجـوهَكُم؛ فَإِنَّ اللهَ جاعِلٌ فيها بَرَكَةً.[1]

۲۳۷۸. عنه ﷺ: سَـلُوا اللهَ بِـبُطونِ أكُـفِّكُم ولا تَسألوهُ بِظُهورِها، فَإِذا فَرَغتُم فَامسَحوا بِها وُجوهَكُم.[2]

الفصل التّاسع: ما لا ينبغي للدّاعي

۹ / ۱. طَلَبُ ما لا يَعلَمُ أنَّهُ خَيرٌ لَهُ

الكتاب

﴿وَيَدْعُ الْإِنسَٰنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسَٰنُ عَجُولًا﴾.[3]

الحديث

۲۳۷۹. رسول الله ﷺ: لا تَسخَطوا نِـعَمَ اللهِ، ولا تَـقتَرِحوا عَلَى اللهِ، وإذَا ابتُلِيَ أحَدُكُم في رِزقِهِ ومَـعيشَتِهِ فَـلا يُحدِثَنَّ شَيئاً يَسأَلُهُ، لَعَلَّ في ذٰلِكَ حَتفَهُ وهَـلاكَـهُ، ولٰكِن لِيَقُل: اللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطَّيِّبينَ إن كانَ ما كَرِهتُهُ مِن أمري هٰذا خَـيراً لي وأفـضَلَ فـي ديـني فَصَبِّرني عَلَيهِ، وقَوِّني عَلَى احتِمالِهِ، ونَشِّطني بِثِقلِهِ، وإن كانَ خِلافُ ذٰلِكَ خَيراً لي فَجُد عَلَيَّ بِهِ، ورَضِّني بِقَضائِكَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ، فَلَكَ الحَمدُ.[4]

۹ / ۲. الإِعتِداءُ

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.[5]

---

۱. كنز العمّال: ج ۲ ص ۸٤ ح ۳۲٥٤.

۲. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۷۸ ح ۱٤۸٥.

۳. الإسراء: ۱۱.

٤. عدّة الداعي: ص ۳۰.

٥. الأعراف: ٥٥.

۸ / ۲. کشیدن دست‌ها به صورت

۲۳۷۷. پیامبر خدا ﷺ: هـر گـاه از خـداونـد درخـواست می‌کنید، با کفِ دست‌هایتان از او بخواهید و پیش از آن کـه دست‌هـایتان را بـیندازیـد، آنـها را بـه صـورت‌هایتان بکشـید؛ زیـرا خـداونـد، در کـفِ دست‌هایتان برکت نهاده است.

۲۳۷۸. پیامبر خدا ﷺ: از خـداونـد بـا کـفِ دست‌هـایتان درخواست کنید و با پشتِ آنها از او درخواست نکنید، و چون درخـواستتان تـمام شـد، دست‌هـایتان را بـه صورت خود بکشید.

فصل نهم: آنچه برای دعاکننده، شایسته نیست

۹ / ۱. درخواست چیزی که نمی‌داند به صلاح اوست

قرآن

﴿و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتاب‌زده است﴾.

حدیث

۲۳۷۹. پیامبر خدا ﷺ: نعمت‌های خدا را ناخوش مداریـد و برای خدا تعیینِ تکلیف نکنید. هر گاه یکی از شـما در روزی و معیشتش تنگی افتاد، مبادا کاری بکند که خود می‌خواهد، که شاید مرگ و نابودی او در آن باشد؛ بلکه بگوید: «بار خدایا! به آبروی مـحمّد و خـاندان پاک او، اگر این وضع من ـ که آن را ناخوش می‌دارم ـ، برای من بهتر و بیشتر به صلاح دینِ من است، مرا بر آن، شکیبا گردان و قدرت تحمّل آن را به من عطا فرما و در به دوش کشیدنِ بـار آن، پُرتوانـم سـاز، و اگـر خلاف آن برایم بهتر است، آن را به من بـبخش و مـرا در هر حال، به قضایت راضی گردان، و تو را سپاس».

۹ / ۲. از حدّ گذشتن

﴿پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید، که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد﴾.

توضیحی دربارهٔ از حدّ گذشتن در دعا

یکی از کارهایی که انجام دادن آن، برای نیایشگر، شایسته نیست، «اعتداء» (یعنی تجاوز از حد) در دعاست. قرآن، تصریح می‌کند که:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.[1]

پروردگارتان را با زاری و در حال پنهانی بخوانید، [چرا] که او از حدگذرندگان را دوست ندارد﴾.

این آیه به مؤمنان توصیه می‌کند که پروردگار خود را بخوانند و خواسته‌های خود را از او بخواهند؛ اما در دعا و خواستن از خداوند متعال، از حد، تجاوز نکنند. در این جا، این پرسش مطرح می‌شود که حدّ دعا چیست که تجاوز از آن، نکوهیده است و متجاوز از آن، محبوب خدا نیست؟

اکتفا به خواسته‌های منطقی و مشروع و رعایت ادب در بیان آنها در محضر خداوند متعال، حدّ دعاست. از این رو، طرح خواسته‌های نامعقول یا نامشروع و بی‌ادبی در گفتار و هر عملی که از نیایشگر نکوهیده است، تجاوز از حدّ دعا شمرده می‌شود.

بنا بر این، کسی که گستاخانه در محضر خداوند متعال، با فریادْ چیزی را می‌خواهد، یا کسی را نفرین می‌کند که مستحقّ نفرین نیست یا بیش از استحقاقْ نفرین می‌کند، یا انجام شدن کاری نامشروع (مانند قطع رحم) را از خدا می‌خواهد، یا درخواستی غیرمنطقی دارد ـ مانند این که از خدا، نابودی خود و یا نیستی آسمان و زمین را می‌طلبد ـ، در واقع، از حدود دعا تجاوز کرده است.

با این حال، باید توجّه داشت که تجاوز از حدّ دعا، به معنای نفی بلندْ همّتی در دعا و داشتن خواست‌های بزرگ و معقول نیست. بلندْ همّتی در دعا، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه ممدوح نیز هست.

---

۱. اعراف: آیهٔ ۵۵.

۹ / ۳. الإستِعجالُ

۲۳۸۰ . رسول الله ﷺ: يُستَجابُ لِأَحَدِكُم ما لَم يَعجَل؛ يَقولُ: دَعَوتُ فَلَم يُستَجَب لي.[۱]

۲۳۸۱ . سنن الترمذي عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَرفَعُ يَدَيهِ حَتّىٰ يَبدُوَ إبطُهُ، يَسأَلُ اللهَ مَسأَلَةً، إلّا آتاها إيّاهُ ما لَم يَعجَل.

قالوا: يا رَسولَ اللهِ، وكَيفَ عَجَلَتُهُ؟

قالَ: يَقولُ: قَد سَأَلتُ وسَأَلتُ ولَم أُعطَ شَيئاً.[۲]

۹ / ٤. إستِكثارُ المَطلوبِ

۲۳۸۲ . رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يَقولُ: ... ولَو أنَّ قُلوبَ عِبادِي اجتَمَعَت عَلىٰ قَلبِ أسعَدِ عَبدٍ لي، ما زادَ ذٰلِكَ [في سُلطاني جَناحَ بَعوضَةٍ، ولَو أنّي أعطَيتُ كُلَّ عَبدٍ ما سَأَلَني ما كانَ ذٰلِكَ][۳] إلّا مِثلَ إبرَةٍ جاءَ بِها عَبدٌ مِن عِبادي فَغَمَسَها في بَحرٍ، وذٰلِكَ أنَّ عَطائي كَلامٌ، وعِدَتي كَلامٌ، وإنَّما أقولُ لِلشَّيءِ: كُن فَيَكونُ.[٤]

۲۳۸۳ . عنه ﷺ: أوحَى اللهُ إلىٰ بَعضِ أنبِيائِهِ: ... لَو أنَّ أهلَ سَبعِ سَماواتٍ وأرَضينَ سَأَلوني جَميعاً فَأَعطَيتُ كُلَّ واحِدٍ مِنهُم مَسأَلَتَهُ، ما نَقَصَ ذٰلِكَ مِن مُلكي مِثلَ جَناحِ بَعوضَةٍ، وكَيفَ يَنقُصُ مُلكٌ أنا قَيِّمُهُ؟![۵]

۹ / ۳. شتاب كردن

۲۳۸۰ . پيامبر خدا ﷺ: دعاى هر يک از شما، مادام كه عجله نكند و نگويد: «دعا كردم؛ ولى مستجاب نشده»، به اجابت مى‌رسد.

۲۳۸۱ . سنن الترمذى ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر خدا فرمود: «هيچ بنده‌اى نيست كه دو دستش را به دعا بلند كند، چندان كه زير بغلش پيدا شود و از خدا درخواستى كند، مگر آن كه خداوند، خواسته‌اش را به او مى‌دهد، به شرط آن كه شتاب نكند».

گفتند: اى پيامبر خدا! شتاب كردنش چگونه است؟

فرمود: «بگويد: بارها خواستم؛ ولى چيزى به من داده نشد!».

۹ / ۴. خواسته‌هاى فراوان داشتن

۲۳۸۲ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند مى‌فرمايد: «... اگر دل‌هاى بندگانم، همه در دلِ خوش‌بخت‌ترين بنده‌ام جمع شوند (همهٔ خلايق در توحيد و تقوا يک‌دل شوند)، به اندازهٔ بال پشه‌اى هم بر سلطنت من نمى‌افزايد و اگر به هر بنده‌اى آنچه بخواهد، عطا كنم، اين نباشد، مگر به مانندِ سوزنى كه بنده‌اى از بندگانم بردارد و در دريايى فرو بَرَد؛ زيرا دِهِش من، به گفتارى است و وعده‌ام به گفتارى. به شىء مى‌گويم: "باش!"، پس هست مى‌شود».

۲۳۸۳ . پيامبر خدا ﷺ: خداوند به يكى از پيامبرانش وحى فرمود: «... اگر اهل هفت آسمان و زمين، همگى از من درخواست كنند و خواستهٔ يكايک آنان را برآورم، اين، به اندازهٔ بال پشه‌اى از مُلک من نمى‌كاهد. چگونه مُلكى كه من مُلكدار آنم، كاهش يابد؟!».

---

۱ . صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۳۵ ح ۵۹۸۱.

۲ . سنن الترمذي: ج ۵ ص ۳۴۸ ح ۳۶۱۹.

۳ . ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار، والظاهر أنّه سقط من طبعة الأمالي المعتمدة لدينا.

٤ . الأمالي للطوسي: ص ۶۷۵ ح ۱٤۲٤.

۵ . الأمالي للطوسي: ص ۵۸٤ ح ۱۲۰۸.

۵/۹. إستِصغارُ الحاجَةِ

۲۳۸۴. رسول اللهﷺ: سَلُوا اللهَ ما بَدا لَكُم مِن حَوائِجِكُم، حَتّىٰ شِسعِ نَعلِ أحَدِكُم؛ فَإِنَّهُ إن لَم يُيَسِّرهُ لَم يَتَيَسَّر.[1]

۲۳۸۵. عنهﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أحَبَّ شَيئاً لِنَفسِهِ وأبغَضَهُ لِخَلقِهِ؛ أبغَضَ لِخَلقِهِ المَسألَةَ، وأحَبَّ لِنَفسِهِ أن يُسأَلَ. ولَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ عز وجل مِن أن يُسأَلَ، فَلا يَستَحيي أحَدُكُم أن يَسأَلَ اللهَ ولَو بِشِسعِ نَعلٍ.[2]

۶/۹. طَلَبُ المَوتِ

۲۳۸۶. رسول اللهﷺ: لا يَتَمَنَّيَنَّ أحَدُكُمُ المَوتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ، فَإِن كانَ لابُدَّ مُتَمَنِّياً لِلمَوتِ فَليَقُل: اللّٰهُمَّ أحيِني ما كانَتِ الحَياةُ خَيراً لي، وتَوَفَّني إذا كانَتِ الوَفاةُ خَيراً لي.[3]

۲۳۸۷. عنهﷺ: لا يَتَمَنَّيَنَّ أحَدُكُمُ المَوتَ؛ إمّا مُحسِناً فَلَعَلَّهُ أن يَزدادَ خَيراً، وإمّا مُسيئاً فَلَعَلَّهُ أن يَستَعتِبَ.[4][5]

۲۳۸۸. عنهﷺ: لا تَمَنَّوُا المَوتَ؛ فَإِنَّهُ يَقطَعُ العَمَلَ، ولا يُرَدُّ الرَّجُلُ فَيَستَعتِبَ.[6]

---

۱. الفردوس: ج ۲ ص ۳۰۵ ح ۳۳۷۸.

۲. الكافي: ج ٤ ص ۲۰ ح ٤.

۳. صحيح البخاري: ج ٥ ص ۲۳۳۷ ح ٥۹۹۰.

٤. أي يرجع عن الإساءة ويطلب الرضا. واستعتب: طلب أن يُرضىٰ عنه (النهاية: ج ۳ ص ۱۷٥ «عتب»).

٥. صحيح البخاري: ج ٥ ص ۲۱٤۷ ح ٥۳٤۹.

٦. المعجم الكبير: ج ۱۸ ص ۳٤ ح ٥۷.

۵/۹. کوچک شمردن حاجت

۲۳۸۴. پیامبر خداﷺ: هر حاجتی دارید، از خداوند عز وجل بخواهید؛ حتّی بند کفش خود را؛ چرا که اگر خداوند برایش فراهم نکند، فراهم نمی‌شود.

۲۳۸۵. پیامبر خداﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ یک چیز را برای خودش دوست دارد و همان را برای خلقش دشمن می‌دارد: درخواست شدن از خلقش را دشمن می‌دارد و درخواست شدن از خودش را دوست می‌دارد. هیچ چیز نزد خداوند عز وجل محبوب‌تر از آن نیست که از او درخواست شود. پس هیچ یک از شما شرم نکند از این که از خداوند، درخواست کند؛ حتّی بند کفشی را.

۶/۹. درخواست مرگ

۲۳۸۶. پیامبر خداﷺ: مبادا کسی از شما به خاطر گرفتاری‌ای که به او رسیده است، تمنّای مرگ کند، و اگر ناچار شد تمنّای مرگ کند، بگوید: «بار خدایا! تا زمانی که زندگی برای من خیر است، مرا زنده بدار و هر گاه خیرِ من در مرگ بود، مرا بمیران».

۲۳۸۷. پیامبر خداﷺ: هیچ یک از شما نباید تمنّای مرگ کند؛ زیرا اگر نیکوکار است، شاید که بیشتر نیکی کند و اگر بدکار است، شاید که از بدی دست بشوید».

۲۳۸۸. پیامبر خداﷺ: آرزوی مرگ نکنید؛ زیرا با مُردن، عمل به پایان می‌رسد و انسان [به دنیا] بازگردانده نمی‌شود تا توبه کند و رضایت خداوند را به دست آورد.

۹ / ۷. الدُّعاءُ عَلَى النَّفسِ

۲۳۸۹ . رسول الله ﷺ: لا تَدعوا عَلىٰ أنفُسِكُم إلّا بِخَيرٍ؛ فَإِنَّ المَلائِكَةَ يُؤَمِّنونَ عَلىٰ ما تَقولونَ.[۱]

۹ / ۷. نفرین به خود

۲۳۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: برای خود، جز دعای خیر نکنید؛ چرا که فرشتگان، بر آنچه بگویید، «آمین» می‌گویند.

الفصل العاشر: أفضل الأوقات للدّعاء

۱۰ / ۱. لَيلَةُ القَدرِ

۲۳۹۰ . رسول الله ﷺ: يُفَتَّحُ أبوابُ السَّماواتِ في لَيلَةِ القَدرِ.[۲]

۱۰ / ۲. لَيلَةُ النِّصفِ مِن شَعبانَ

۲۳۹۱ . رسول الله ﷺ: كُنتُ نائِماً لَيلَةَ النِّصفِ مِن شَعبانَ، فَأَتاني جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، أتَنامُ في هٰذِهِ اللَّيلَةِ؟! فَقُلتُ: يا جَبرَئيلُ، وما هٰذِهِ اللَّيلَةُ؟ قالَ: هِيَ لَيلَةُ النِّصفِ مِن شَعبانَ، قُم يا مُحَمَّدُ.

فَأَقامَني ثُمَّ ذَهَبَ بي إلَى البَقيعِ، ثُمَّ قالَ لي: اِرفَع رَأسَكَ؛ فَإِنَّ هٰذِهِ لَيلَةٌ تُفتَحُ فيها أبوابُ السَّماءِ، فَيُفتَحُ فيها أبوابُ الرَّحمَةِ، وبابُ الرِّضوانِ، وبابُ المَغفِرَةِ، وبابُ الفَضلِ، وبابُ التَّوبَةِ، وبابُ النِّعمَةِ، وبابُ الجودِ، وبابُ الإِحسانِ، يُعتِقُ اللهُ فيها بِعَدَدِ شُعورِ النَّعَمِ وأصوافِها، ويُثبِتُ اللهُ فيهَا الآجالَ، ويَقسِمُ فيهَا الأَرزاقَ مِنَ السَّنَةِ إلَى السَّنَةِ، ويُنزِلُ ما يَحدُثُ فِي السَّنَةِ كُلِّها.

يا مُحَمَّدُ، مَن أحياها بِتَسبيحٍ وتَهليلٍ وتَكبيرٍ ودُعاءٍ وصَلاةٍ وقِراءَةٍ وتَطَوُّعٍ وَاستِغفارٍ كانَتِ الجَنَّةُ لَهُ

فصل دهم: بهترین اوقات برای دعا

۱۰ / ۱. شب قدر

۲۳۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: در شب قدر، درهای آسمان‌ها گشوده می‌شوند.

۱۰ / ۲. شب نیمهٔ شعبان

۲۳۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: شب نیمهٔ شعبان، خواب بودم که جبرئیل ﷺ نزد من آمد و گفت: «ای محمّد! در چنین شبی می‌خوابی؟!».

گفتم: ای جبرئیل! مگر این شب، چه‌شبی است؟

گفت: «شب نیمهٔ شعبان است. برخیز، ای محمّد!».

مرا برخیزاند و به بقیع بُرد. سپس به من گفت: «سرت را [به سوی آسمان] بالا بگیر؛ زیرا امشب، شبی است که در آن، درهای آسمان باز می‌شوند. در این شب، درهای رحمت و درِ رضوان و درِ آمرزش و درِ فضل و درِ توبه و درِ نعمت و درِ بخشش و درِ احسان، گشوده می‌گردند. در این شب، خداوند به شمارِ تارهای مو و پشم چارپایان [از آتش دوزخ] آزاد می‌کند و در همین شب، خداوند، اجل‌ها را رقم می‌زند و باز در همین شب، روزی‌ها را از سال تا سال، تقسیم می‌کند و آنچه را در سرتاسر سال رُخ خواهد نمود، نازل می‌نماید.

ای محمّد! هرکس این شب را با تسبیح و تهلیل و تکبیر و نماز و تلاوت قرآن و نافله و استغفار،

---

۱. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۶۳۴ ح ۷.

۲. الإقبال: ج ۱ ص ۳۴۵.

مَنزِلاً ومَقيلاً، وغَفَرَ اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ.[۱]

زنده بدارد، بهشت، منزلگاه و سرای او خواهد بود و خداوند، گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

۱۰ / ۳. لَيلَةُ الجُمُعَةِ

۲۳۹۲. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يُنَزِّلُ مَلَكاً إلَى السَّماءِ الدُّنيا كُلَّ لَيلَةٍ فِي الثُّلُثِ الأَخيرِ، ولَيلَةَ الجُمُعَةِ في أوَّلِ اللَّيلِ، فَيَأمُرُهُ فَيُنادي: هَل مِن سائِلٍ فَأُعطِيَهُ؟ هَل مِن تائِبٍ فَأَتوبَ عَلَيهِ؟ هَل مِن مُستَغفِرٍ فَأَغفِرَ لَهُ؟ يا طالِبَ الخَيرِ أقبِل، ويا طالِبَ الشَّرِّ أقصِر. فَلا يَزالُ يُنادي بِهٰذا حَتّىٰ يَطلُعَ الفَجرُ، فَإِذا طَلَعَ الفَجرُ عادَ إلىٰ مَحَلِّهِ مِن مَلَكوتِ السَّماءِ.[۲]

۱۰ / ۳. شب جمعه

۲۳۹۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ هر شب در ثلثِ آخر آن، و شب جمعه در همان آغازِ شب، فرشته‌ای را به آسمانِ پایین می‌فرستد و به او دستور می‌دهد تا ندا دهد که: «آیا درخواست کننده‌ای هست که عطایش کنم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا آمرزش‌خواهی هست تا او را بیامرزم؟ ای طالب خوبی‌ها! بیا. ای طالب بدی‌ها! [از بدی] دست بدار» و آن فرشته، تا سپیده‌دَم، پیوسته چنین ندا می‌دهد و چون سپیده دمید، به جایگاه خود در ملکوت آسمان، باز می‌گردد.

۱۰ / ۴. يَومُ الجُمُعَةِ

۲۳۹۳. رسول الله ﷺ: إنَّ يَومَ الجُمُعَةِ سَيِّدُ الأَيّامِ، يُضاعِفُ اللهُ فيهِ الحَسَناتِ، ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ، ويَرفَعُ فيهِ الدَّرَجاتِ، ويَستَجيبُ فيهِ الدَّعَواتِ، ويَكشِفُ فيهِ الكُرُباتِ، ويَقضي فيهِ الحَوائِجَ العِظامَ، وهُوَ يَومُ المَزيدِ، لِلّٰهِ فيهِ عُتَقاءُ وطُلَقاءُ مِنَ النّارِ، ما دَعا بِهِ أحَدٌ مِنَ النّاسِ ـ وقَد عَرَفَ حَقَّهُ وحُرمَتَهُ ـ إلّا كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ ﷻ أن يَجعَلَهُ مِن عُتَقائِهِ وطُلَقائِهِ مِنَ النّارِ.[۳]

۱۰ / ۴. روز جمعه

۲۳۹۳. پیامبر خدا ﷺ: روز جمعه، سرور روزهاست. در این روز، خداوند خوبی‌ها را دو چندان می‌کند و بدی‌ها و گناهان را می‌زُداید و درجات را بالا می‌برد و دعاها را مستجاب می‌کند و رنج و اندوه‌ها را برطرف می‌سازد و حاجت‌های بزرگ را برآورده می‌سازد. این روز، روزِ افزونی و فراوانی است. در این روز، خداوند بسیاری را از آتش می‌رهانَد و آزاد می‌کند. اَحَدی از مردم در این روز دعا نمی‌کند ـ به شرط آن که حق و حرمت آن را بشناسد ـ، مگر آن که بر عهدهٔ خداوند ﷻ است که او را از رَهیدگان و آزاد شدگان از آتش قرار دهد.

۲۳۹۴. الإمام الباقر ﷺ: أوَّلُ وَقتِ الجُمُعَةِ، ساعَةَ تَزولُ الشَّمسُ إلىٰ أن تَمضِيَ ساعَةٌ. فَحافِظ عَلَيها؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: لا يَسأَلُ اللهَ ﷻ عَبدٌ فيها خَيراً إلّا

۲۳۹۴. امام باقر ﷺ: آغازِ وقت جمعه، لحظه‌ای است که خورشید، زوال می‌کند تا آن که ساعتی بگذرد. پس این زمان را پاس بدار؛ زیرا پیامبر خدا فرمود:

۱. الإقبال: ج ۳ ص ۳۲۰.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۴۲۱ ح ۱۲۴۰.
۳. الكافي: ج ۳ ص ۴۱۴ ح ۵.

أعطاه.[۱]

۲۳۹۵. رسول الله ﷺ: يَومُ الجُمُعَةِ اثنَتا عَشرَةَ ساعَةً، لا يوجَدُ فيها عَبدٌ مُسلِمٌ يَسأَلُ اللهَ ﷻ شَيئاً إلّا آتاهُ ﷻ إيّاهُ، فَالتَمِسوها آخِرَ ساعَةٍ بَعدَ العَصرِ.[۲]

۵/۱۰. جَوفُ اللَّيلِ

۲۳۹۶. رسول الله ﷺ: إنَّ العَبدَ إذا تَخَلّىٰ بِسَيِّدِهِ في جَوفِ اللَّيلِ المُظلِمِ وناجاهُ أثبَتَ اللهُ النّورَ في قَلبِهِ، فَإِذا قالَ: يا رَبِّ يا رَبِّ، ناداهُ الجَليلُ جَلَّ جَلالُهُ: لَبَّيكَ عَبدي، سَلني اُعطِكَ، وتَوَكَّل عَلَيَّ أكفِكَ.[۳]

۲۳۹۷. عنه ﷺ: كانَ لِداوودَ نَبِيِّ اللهِ ﷺ مِنَ اللَّيلِ ساعَةٌ يوقِظُ فيها أهلَهُ فَيَقولُ: يا آلَ داوودَ، قوموا فَصَلّوا، فَإِنَّ هٰذِهِ ساعَةٌ يَستَجيبُ اللهُ فيهَا الدُّعاءَ، إلّا لِساحِرٍ أو عَشّارٍ.[۴]

۶/۱۰. الأَسحارُ

الكتاب

﴿كَانُواْ قَلِيلاً مِّنَ ٱلَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِٱلْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.[۵]

﴿ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ﴾.[۶]

الحديث

۲۳۹۸. الإمام الصادق ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: خَيرُ وَقتٍ

«هیچ بنده‌ای در این ساعت، از خداوند ﷻ خیری نمی‌خواهد، مگر آن که به او عطا می‌فرماید».

۲۳۹۵. پیامبر خدا ﷺ: روز جمعه، دوازده ساعت است. در این دوازده ساعت، هر بندهٔ مسلمانی از خداوند ﷻ چیزی بخواهد، حتماً خداوند ﷻ آن را به او عطا می‌کند. پس آن [لحظهٔ استجابت دعا] را در آخرین ساعت بعد از عصر بجویید.

۵/۱۰. دل شب

۲۳۹۶. پیامبر خدا ﷺ: بنده هر گاه در دلِ شب تار، با سرورش خلوت کند و به راز و نیاز با او بپردازد، خداوند نور را در دلش استوار می‌گردانَد، و هر گاه بگوید: «خدای من، خدای من!»، خداوند جلیل می‌فرماید: «بله، بندهٔ من! از من بخواه تا عطایت کنم؛ به من توکّل کن تا کارسازی کنم».

۲۳۹۷. پیامبر خدا ﷺ: پیامبرِ خدا داوود ﷺ را پاسی از شب بود که در آن، خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و می‌فرمود: «ای خانوادهٔ داوود! برخیزید و نماز بخوانید؛ زیرا این، پاسی است که خداوند در آن، دعا را مستجاب می‌کند، مگر دعای جادوگر یا باجگیر را».

۶/۱۰. سحرگاهان

قرآن

﴿و [پرهیزگاران،] از شب، اندکی را می‌غنودند. و در سحرگاهان، [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند﴾.

﴿[اینان‌اند] شکیبایان و راستگویان و فرمان‌برداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان﴾.

حدیث

۲۳۹۸. امام صادق ﷺ: پیامبر خدا فرمود: «بهترین وقتی

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۴۱۴ ح ۱۲۲۵.
۲. سنن النسائي: ج ۳ ص ۹۹.
۳. الأمالي للصدوق: ص ۳۵۴ ح ۴۳۲.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۴۹۲ ح ۱۶۲۸۱.
۵. الذاريات: ۱۷ و ۱۸.
۶. آل عمران: ۱۷.

دَعَوتُمُ اللهَ ﷻ فيهِ الأسحارُ . وتَلا هٰذِهِ الآيَةَ في قَولِ يَعقوبَ ﷺ : ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾[۱] وقالَ : أخَّرَهُم إلَى السَّحَرِ .[۲]

كه در آن به درگاه خداوند ﷻ دعا مى‌كنيد ، سحرهاست» .

سپس ، اين آيه را كه سخن يعقوب ﷺ است ، تلاوت كرد : ﴿به زودى، از پروردگارم براى شما طلب آمرزش خواهم كرد﴾ و فرمود : «[يعقوب ﷺ دعا را] به وقت سحر ، موكول كرد» .

۱۰ / ۷. بَينَ الطُّلوعَينِ

۱۰ / ۷. از سپيده دم تا دميدن خورشيد

۲۳۹۹ . رسول الله ﷺ : إذا صَلَّيتُمُ الصُّبحَ فَافزَعوا إلَى الدُّعاءِ ، وباكِروا في طَلَبِ الحَوائِجِ ، اللّٰهُمَّ بارِك لِاُمَّتي في بُكورِها .[۳]

۲۳۹۹ . پيامبر خدا ﷺ : چون نماز صبح را خوانديد ، به دعا خواندن بپردازيد و صبح زود ، درپىِ كسب وكار برويد . بارخدايا! براى امّتم در صبح‌هاى زودِ آنان ، بركت قرار ده .

۲۴۰۰ . عنه ﷺ : وَالَّذي نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَدُعاءُ الرَّجُلِ بَعدَ طُلوعِ الفَجرِ إلىٰ طُلوعِ الشَّمسِ ، أنجَحُ فِي الحاجاتِ مِنَ الضّارِبِ بِمالِهِ فِي الأَرضِ .[۴]

۲۴۰۰ . پيامبر خدا ﷺ : سوگند به آن كه جان محمّد در دست اوست ، هر آينه ، دعاى مرد بعد از طلوع فجر تا طلوع خورشيد ، براى رفع حوايج [و تأمين معاش] ، مؤثّرتر از تجارت كردن با مال است .

۱۰ / ۸. عِندَ زَوالِ الشَّمسِ

۱۰ / ۸. هنگام نيمروز

۲۴۰۱ . رسول الله ﷺ : إذا زالَتِ الشَّمسُ ، فُتِحَت أبوابُ السَّماءِ وأبوابُ الجِنانِ ، وَاستُجيبَ الدُّعاءُ ، فَطوبىٰ لِمَن رُفِعَ لَهُ عِندَ ذٰلِكَ عَمَلٌ صالِحٌ .[۵]

۲۴۰۱ . پيامبر خدا ﷺ : هنگام زوال خورشيد ، درهاى آسمان و دروازه‌هاى بهشت‌ها باز مى‌شوند و دعا ، مستجاب مى‌گردد . پس خوشا به حال كسى كه در اين هنگام ، كردار نيكى از او فراز برده شود!

۲۴۰۲ . سنن الترمذي عن عبد الله بن السائب : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يُصَلّي أربَعاً بَعدَ أن تَزولَ الشَّمسُ قَبلَ الظُّهرِ ، وقالَ : إنَّها ساعَةٌ تُفتَحُ فيها أبوابُ السَّماءِ ، واُحِبُّ أن يَصعَدَ لي فيها عَمَلٌ صالِحٌ .[۶]

۲۴۰۲ . سنن الترمذى ـ به نقل از عبد الله بن سائب ـ : پيامبر خدا ، پس از زوال خورشيد و پيش از [نماز] ظهر ، چهار ركعت مى‌خواند و مى‌فرمود : «اين ، ساعتى است كه در آن ، درهاى آسمان گشوده مى‌شوند، و من دوست دارم كه در اين ساعت ، كردار نيكى از من به سوى آسمان ، بالا رود» .

---

۱ . يوسف : ۹۸ .

۲ . الكافي : ج ۲ ص ۴۷۷ ح ۶ .

۳ . تاريخ بغداد : ج ۱۲ ص ۱۵۵ الرقم ۶۶۲۸ .

۴ . دعائم الإسلام : ج ۱ ص ۱۶۷ .

۵ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۱ ص ۲۰۹ ح ۶۳۳ .

۶ . سنن الترمذي : ج ۲ ص ۳۴۳ ح ۴۷۸ .

۱۰ / ۹. لَيلَةُ عَرَفَةَ وَيَومُها

۲۴۰۳. رسول الله ﷺ: إنَّ لَيلَةَ عَرَفَةَ يُستَجابُ فيها ما دَعا مِن خَيرٍ، ولِلعامِلِ فيها بِطاعَةِ اللهِ تَعالىٰ أجرُ سَبعينَ ومِئَةِ سَنَةٍ، وهِيَ لَيلَةُ المُناجاةِ، وفيها يَتوبُ اللهُ عَلىٰ مَن تابَ.[1]

۲۴۰۴. عنه ﷺ: أفضَلُ الدُّعاءِ، دُعاءُ يَومِ عَرَفَةَ.[2]

۱۰ / ۱۰. شَهرُ رَمَضانَ

۲۴۰۵. رسول الله ﷺ: يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ في كُلِّ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ ثَلاثَ مَرّاتٍ: هَل مِن سائِلٍ فَأُعطِيَهُ سُؤلَهُ! هَل مِن تائِبٍ فَأَتوبَ عَلَيهِ! هَل مِن مُستَغفِرٍ فَأَغفِرَ لَهُ![3]

۲۴۰۶. عنه ﷺ: أتاكُم رَمَضانُ، شَهرٌ مُبارَكٌ، فَرَضَ اللهُ ﷻ عَلَيكُم صِيامَهُ، تُفَتَّحُ فيهِ أبوابُ السَّماءِ.[4]

۲۴۰۷. عنه ﷺ: ذاكِرُ اللهِ في رَمَضانَ مَغفورٌ لَهُ، وسائِلُ اللهِ فيهِ لا يُخَيَّبُ.[5]

۱۰ / ۱۱. عِندَ الأَذانِ

۲۴۰۸. رسول الله ﷺ: إذا أُذِّنَ بِالأَذانِ، فُتِحَت أبوابُ السَّماءِ، وَاستُجيبَ الدُّعاءُ.[6]

۲۴۰۹. عنه ﷺ: لا يُرَدُّ الدُّعاءُ بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَةِ.[7]

۱۰ / ۹. شب عرفه و روز آن

۲۴۰۳. پیامبر خدا ﷺ: در شب عرفه، هر دعای خیری که شود، مستجاب می‌گردد و کسی که در این شب به طاعت خداوند متعال بپردازد، پاداش یکصد و هفتاد سال [عبادت] دارد. این شب، شبِ مناجات است و در این شب، خداوند توبهٔ توبه کننده را می‌پذیرد.

۲۴۰۴. پیامبر خدا ﷺ: برترین دعا، دعا در روز عرفه است.

۱۰ / ۱۰. ماه رمضان

۲۴۰۵. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ در هر شب ماه رمضان، سه بار می‌فرماید: «آیا درخواست کننده‌ای هست تا درخواستش را برآورم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا آمرزش‌خواهی هست تا او را بیامرزم؟».

۲۴۰۶. پیامبر خدا ﷺ: رمضان بر شما درآمد، که ماه پُر برکتی است. خداوند ﷻ روزهٔ این ماه را بر شما واجب ساخته است. در این ماه، درهای آسمان باز می‌شوند.

۲۴۰۷. پیامبر خدا ﷺ: یاد کنندهٔ خدا در این ماه، آمرزیده است و درخواست‌کننده از خدا در این ماه، محروم نمی‌شود.

۱۰ / ۱۱. هنگام اذان

۲۴۰۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه اذان گفته شود، درهای آسمان گشوده می‌شوند و دعا، مستجاب می‌گردد.

۲۴۰۹. پیامبر خدا ﷺ: در فاصلهٔ میان اذان و اقامه، دعا رد نمی‌شود.

---

۱. الإقبال: ج ۲ ص ۴۹.
۲. الموطّأ: ج ۱ ص ۲۱۵ ح ۳۲.
۳. الأمالي للمفيد: ص ۲۳۰ ح ۳.
۴. سنن النسائي: ج ٤ ص ۱۲۹.
۵. المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۲۲٦ ح ۷۳٤۱.
٦. حلية الأولياء: ج ٦ ص ۳۰۸.
۷. سنن أبي داوود: ج ۱ ص ۱٤٤ ح ۵۲۱.

۱۰ / ۱۲. عِندَ الصَّلاةِ

۲۴۱۰ . رسول الله ﷺ: إرفَعوا إلَيهِ أيدِيَكُم بِالدُّعاءِ في أوقاتِ صَلَواتِكُم ؛ فَإِنَّها أفضَلُ السّاعاتِ ، يَنظُرُ اللهُ ﷻ فيها بِالرَّحمَةِ إلىٰ عِبادِهِ ، يُجيبُهُم إذا ناجَوهُ ، ويُلَبّيهِم إذا نادَوهُ ، ويَستَجيبُ لَهُم إذا دَعَوهُ.[1]

۲۴۱۱ . عنه ﷺ: مَن أدّىٰ فَريضَةً فَلَهُ عِندَ اللهِ دَعوَةٌ مُستَجابَةٌ.[2]

۲۴۱۲ . سنن الترمذي عن أبي أمامة: قيلَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ: أيُّ الدُّعاءِ أسمَعُ ؟ قالَ : جَوفَ اللَّيلِ الآخِرَ ، ودُبُرَ الصَّلَواتِ المَكتوباتِ.[3]

۱۰ / ۱۳. عِندَ قِراءَةِ القُرآنِ وخَتمِهِ

۲۴۱۳ . رسول الله ﷺ: إنَّ لِصاحِبِ القُرآنِ عِندَ كُلِّ خَتمَةٍ دَعوَةً مُستَجابَةً.[4]

۲۴۱٤ . عنه ﷺ: مَن خَتَمَ القُرآنَ فَلَهُ دَعوَةٌ مُستَجابَةٌ.[5]

الفصل الحادي عشر: أفضل الأمكنة للدّعاء

۱۱ / ۱. مَكَّةُ وَالمَسجِدُ الحَرامُ

۲٤۱۵ . رسول الله ﷺ: مَن أرادَ الدُّنيا وَالآخِرَةَ فَليَؤُمَّ[6] هٰذَا البَيتَ ؛ فَما أتاهُ عَبدٌ يَسأَلُ اللهَ دُنيا إلّا أعطاهُ اللهُ مِنها ، ولا يَسأَلُهُ آخِرَةً إلَّا ادَّخَرَ لَهُ مِنها.[7]

۱۰ / ۱۲. هنگام نماز

۲۴۱۰ . پیامبر خدا ﷺ: در اوقات نمازتان ، دست دعا به سوی خدا بلند کنید ؛ زیرا این اوقات ، بهترین لحظات‌اند . در این اوقات ، خداوند ﷻ با نظر لطف و رحمت، به بندگانش می‌نگرد . هر گاه او را آهسته بخوانند ، پاسخشان را می‌دهد و اگر با صدای بلند او را بخوانند نیز ، پاسخ می‌گوید و هر گاه دعا کنند ، دعایشان را مستجاب می‌کند.

۲۴۱۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس یک فریضه به جا آورَد، برایش نزد خداوند ، یک دعای اجابت شونده باشد.

۲۴۱۲ . سنن الترمذی ـ به نقل از ابو اُمامه ـ: به پیامبر خدا گفته شد: کدام دعا ، زودتر اجابت می‌شود؟ فرمود: «دعای پاسِ آخر شب و دعای پس از نمازهای واجب».

۱۰ / ۱۳. هنگام قرائت و ختم قرآن

۲۴۱۳ . پیامبر خدا ﷺ: برای کسی که قرآن تلاوت می‌کند ، در هنگام هر ختمی، یک دعایِ مستجاب شونده است.

۲۴۱۴ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس قرآن را ختم کند، یک دعای اجابت شدنی دارد.

فصل یازدهم: بافضیلت‌ترین مکان‌ها برای دعا

۱۱ / ۱. مکّه و مسجد الحرام

۲۴۱۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر که دنیا و آخرت را می‌خواهد، ره‌سپار این خانه (کعبه) شود؛ زیرا هیچ بنده‌ای به آن جا نرود و حاجتی دنیوی از خدا نخواهد، مگر آن که خداوند، آن را به او می‌دهد و هیچ امر اخروی نخواهد ، مگر آن که برایش ذخیره می‌سازد.

---

۱ . عيون أخبار الرضا ﷺ : ج ۱ ص ۲۹۵ ح ۵۳.
۲ . الأمالي للمفيد : ص ۱۱۸ ح ۱ .
۳ . سنن الترمذي : ج ۵ ص ۵۲٦ ح ۳٤۹۹.
٤ . تاريخ بغداد : ج ۹ ص ۳۹۰ الرقم ٤۹۸٤.
۵ . المعجم الكبير : ج ۱۸ ص ۲۵۹ ح ٦٤۷.
٦ . أمّه يؤمّه : إذا قصده (لسان العرب : ج ۱۲ ص ۲۲ «أمم»).
۷ . مسند زيد : ص ۲۲۰.

٢٤١٦. عنه ﷺ: إنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ يَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَستَلِمُ الحَجَرَ، ثُمَّ يُصَلّي رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ، ثُمَّ يَرجِعُ فَيَضَعُ يَدَهُ عَلىٰ بابِ الكَعبَةِ، فَيَحمَدُ اللهَ ثُمَّ لا يَسأَلُ اللهَ شَيئاً إلّا أعطاهُ إن شاءَ اللهُ.[1]

١١ / ٢. عَرَفاتٌ في يَومِ عَرَفَةَ

٢٤١٧. الإمام عليّ ﷺ: لَمّا كانَ عَشِيَّةُ عَرَفَةَ ورَسولُ اللهِ ﷺ واقِفٌ أقبَلَ عَلَى النّاسِ بِوَجهِهِ فَقالَ: مَرحَباً بِوَفدِ اللهِ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ الَّذين إذا سَأَلُوا اللهَ أعطاهُم.[2]

الفصل الثاني عشر: إجابة الدّعاء

١٢ / ١. الدُّعاءُ بابُ الإجابَةِ

الكتاب

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِى وَلْيُؤْمِنُواْ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[3]

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.[4]

الحديث

٢٤١٨. رسول الله ﷺ: ... ما كانَ اللهُ لِيَفتَحَ بابَ الدُّعاءِ ويُغلِقَ بابَ الإجابَةِ؛ لِأَنَّهُ يَقولُ: ﴿ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.[5]

٢٤١٩. عنه ﷺ: إذا فَتَحَ اللهُ عَلىٰ عَبدٍ الدُّعاءَ فَليَدعُ؛ فَإِنَّ

٢٤١٦. پيامبر خدا ﷺ: هر بنده‌اى وضو سازد و سپس، حجر [الأسود] را استلام كند و بعد، دو ركعت نماز در مقام ابراهيم بخواند، آن گاه، برگردد و دستش را بر در كعبه بگذارد و حمد خدا را بگويد، هر چه از خدا بخواهد، به او عطا مى‌كند، إن شاء الله!

١١ / ٢. عرفات در روز عرفه

٢٤١٧. امام على ﷺ: شامگاه عرفه كه شد، پيامبر خدا ايستاد و رو به مردم كرد و فرمود: «درود بر ميهمانان خدا (اين جمله را سه مرتبه فرمود)؛ آنان كه هر گاه از خدا درخواست كنند، خداوند، عطايشان مى‌فرمايد!».

فصل دوازدهم: اجابت دعا

١٢ / ١. دعا، دروازهٔ اجابت

قرآن

﴿و هرگاه، بندگان من، از تو در بارهٔ من بپرسند، [بگو كه] من، نزديكم و دعاى دعاكننده را ـ به هنگامى كه مرا بخواند ـ اجابت مى‌كنم. پس [آنان] بايد فرمان مرا گردن نهند و به من ايمان آورند، باشد كه راه يابند﴾.

﴿و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانيد تا شما را اجابت كنم. در حقيقت، كسانى كه از پرستش من كبر مى‌ورزند، به زودى، خوار وارد دوزخ مى‌شوند﴾.

حديث

٢٤١٨. پيامبر خدا ﷺ: ...چنين نيست كه خداوند، درِ دعا را بگشايد و درِ اجابت را ببندد؛ چرا كه خود مى‌فرمايد: ﴿مرا بخوانيد تا پاسختان دهم﴾.

٢٤١٩. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند درِ دعا را بر

١. النوادر للأشعري: ص ١٤٠ ح ٣٦٠.
٢. مسند زيد: ص ٢٢١.
٣. البقرة: ١٨٦.
٤. غافر: ٦٠.
٥. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٣٧.

اللهُ يَستَجيبُ لَهُ.[۱]

بنده‌ای گشود،[۱] دعا کند؛ چرا که خداوند دعایش را مستجاب می‌کند.

۲۴۲۰. عنهﷺ: أفضَلُ العِباداتِ الدُّعاءُ، وإذا أذِنَ اللهُ لِلعَبدِ فِي الدُّعاءِ فَتَحَ لَهُ بابَ الرَّحمَةِ، إنَّهُ لَن يَهلِكَ مَعَ الدُّعاءِ أحَدٌ.[۲]

۲۴۲۰. پیامبر خداﷺ: برترینِ عبادت‌ها دعاست و هر گاه خداوند به بنده‌ای اجازهٔ (توفیق) دعا کردن دهد، درِ رحمت را به رویش می‌گشاید. با وجود دعا، هرگز کسی به هلاکت نمی‌رسد.

۲/۱۲. شُروطُ الإجابَةِ

۲/۱۲. شروط اجابت

أ ـ المَعرِفَةُ

الف ـ شناخت

۲۴۲۱. رسول اللهﷺ: قالَ اللهُﷻ: مَن سَألَني وهُوَ يَعلَمُ أنّي أضُرُّ وأنفَعُ، استَجَبتُ لَهُ.[۳]

۲۴۲۱. پیامبر خداﷺ: خداوندﷻ فرمود: «هر که از من درخواست کند، در حالی که بداند من سود و زیان می‌رسانم، درخواستش را می‌پذیرم».

۲۴۲۲. عنهﷺ: لَو عَرَفتُمُ اللهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ، لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ.[٤]

۲۴۲۲. پیامبر خداﷺ: اگر خدا را چنان که باید و شاید، می‌شناختید، هر آینه با دعای شما، کوه‌ها جا به جا می‌شدند.

ب ـ الإخلاصُ

ب ـ اخلاص[۲]

۲۴۲۳. رسول اللهﷺ: الدُّعاءُ سِلاحُ المُؤمِنِ، وعِمادُ الدّينِ، ونورُ السَّماواتِ وَالأَرضِ؛ فَعَلَيكُم بِالدُّعاءِ وأخلِصُوا النِّيَّةَ.[٥]

۲۴۲۳. پیامبر خداﷺ: دعا، سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است. پس دعا کنید و نیّت را خالص گردانید.

ج ـ العَمَلُ

ج ـ عمل

۲۴۲٤. رسول اللهﷺ: الدّاعي بِلا عَمَلٍ كَالرّامي بِلا وَتَرٍ.[٦]

۲۴۲۴. پیامبر خداﷺ: دعا کنندهٔ بدون عمل، همانند کسی است که با کمانِ بی‌زه، تیراندازی می‌کند.

۲٤۲٥. عنهﷺ: أوحَى اللهُ إلى داوُدَ‌ؑ: ... ما مِن عَبدٍ يُطيعُني، إلّا وأنَا مُعطيهِ قَبلَ أن يَسألَني،

۲۴۲۵. پیامبر خداﷺ: خداوند به داوودؑ وحی فرمود:

---

۱. نوادر الأصول: ج ۱ ص ٤۱۹.
۲. عدّة الداعي: ص ۳٥. ۳. ثواب الأعمال: ص ۱۸٤ ح ۱.
٤. نوادر الأصول: ج ۱ ص ۱٤۸.
٥. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۷٦.
٦. الجعفريات: ص ۲۲٤.

۱. یعنی: زمینه برای دعا کردن فراهم شد و حال دعا برای دعا کننده پدید آمد.
۲. اخلاص، یعنی خالص و ناب گردانیدن. یعنی اعتقاد به خدای یکتا و یگانه و عمل برای خدای یگانه و پرستیدن خدای یگانه و چیزی را در عرصهٔ اعتقاد و یا عرصهٔ عمل و پرستش، شریک او قرار ندادن.

وَمُستَجيبٌ لَهُ قَبلَ أن يَسأَلَني، وغافِرٌ لَهُ قَبلَ أن يَستَغفِرَني.[1]

د ـ طيبُ المَكسَبِ وَالمَطعَمِ

۲٤۲٦. رسول الله ﷺ ـ لِمَن قالَ لَهُ: أُحِبُّ أن يُستَجابَ دُعائي ـ: طَهِّر مَأكَلَكَ، ولا تُدخِل بَطنَكَ الحَرامَ.[2]

۲٤۲۷. عنه ﷺ: الدُّعاءُ مِفتاحُ الحاجَةِ، ولُقَمُ الحَلالِ أسنانُهُ.[3]

۲٤۲۸. عنه ﷺ: إنَّ العَبدَ لَيَرفَعُ يَدَهُ إلَى اللهِ ومَطعَمُهُ حَرامٌ؛ فَكَيفَ يُستَجابُ لَهُ وهٰذا حالُهُ![4]

هـ ـ حُضورُ القَلبِ

۲٤۲۹. رسول الله ﷺ: الدُّعاءُ مَعَ حُضورِ القَلبِ لا يُرَدُّ.[5]

۲٤۳۰. عنه ﷺ ـ فيما أوصىٰ بِهِ عَلِيّاً ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، لا يَقبَلُ اللهُ دُعاءَ قَلبٍ ساهٍ.[6]

۲٤۳۱. عنه ﷺ: اُدعُوا اللهَ وأنتُم موقِنونَ بِالإِجابَةِ، وَاعلَموا أنَّ اللهَ لا يَستَجيبُ دُعاءً مِن قَلبٍ غافِلٍ لاهٍ.[7]

۳/۱۲. مَوانِعُ الإِجابَةِ

أ ـ المَعصِيَةُ

۲٤۳۲. رسول الله ﷺ: سَيَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ تَخبُثُ فيهِ سَرائِرُهُم، وتَحسُنُ فيهِ عَلانِيَتُهُم طَمَعاً فِي الدُّنيا،

«... هیچ بنده‌ای نیست که از من فرمان ببرد، مگر این که پیش از آن که از من بخواهد، به او عطا می‌کنم و پیش از آن که از من درخواست کند، اجابتش می‌کنم و پیش از آن که از من آمرزش بطلبد، او را می‌آمرزم».

د ـ پاک بودن درآمد و خوراک

۲۴۲۶. پیامبر خدا ﷺ ـ به کسی که به ایشان گفت: دوست دارم دعایم مستجاب شود ـ: خوراکت را پاک گردان و حرام وارد شکمت مکن.

۲۴۲۷. پیامبر خدا ﷺ: دعا، کلید حاجت است و لقمه‌های حلال، دندانه‌های آن کلیدند.

۲۴۲۸. پیامبر خدا ﷺ: بنده، دستش را به سوی خدا برمی‌دارد، در حالی که خوراکش حرام است. با چنین وضعی، چگونه دعایش پذیرفته شود؟

هـ ـ حضور قلب

۲۴۲۹. پیامبر خدا ﷺ: دعای همراه با حضور قلب، رد نمی‌شود.

۲۴۳۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش‌های خود به علی ﷺ ـ: ای علی! خداوند، دعای دل غافل را نمی‌پذیرد.

۲۴۳۱. پیامبر خدا ﷺ: خدا را بخوانید و به اجابت، یقین داشته باشید؛ امّا بدانید که خداوند، دعای برخاسته از دل غافل بی‌توجّه را نمی‌پذیرد.

۱۲ / ۳. موانع اجابت دعا

الف ـ گناه

۲۴۳۲. پیامبر خدا ﷺ: به زودی، زمانی خواهد رسید

---

۱. الفردوس: ج ۱ ص ۱٤۰ ح ٤۹٦.
۲. عدّة الداعي: ص ۱۲۸. ۳. الدعاء المأثور وآدابه: ص ٥۷.
٤. إرشاد القلوب: ص ۱٤۹. ٥. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۸.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳٦۷ ح ٥۷٦۲.
۷. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥۱۷ ح ۳٤۷۹.

لا يُريدونَ بِهِ ما عِندَ رَبِّهِم، يَكونُ دينُهُم رِياءً لا يُخالِطُهُم خَوفٌ، يَعُمُّهُمُ اللهُ بِعِقابٍ فَيَدعونَهُ دُعاءَ الغَريقِ فَلا يَستَجيبُ لَهُم.[1]

ب ـ قَطيعَةُ الرَّحِمِ

۲۴۳۳. رسول الله ﷺ: قَطيعَةُ الرَّحِمِ تَحجُبُ الدُّعاءَ.[2]

ج ـ شُربُ الخَمرِ

۲۴۳۴. المعجم الكبير عن القاسم أبي عبدالرحمن: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ فِي الخَمرِ: مَن وَضَعَها عَلى كَفِّهِ لَم تُقبَل لَهُ دَعوَةٌ.[3]

د ـ تَركُ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۲۴۳۵. الإمام الباقر ﷺ: وَجَدنا في كِتابِ رَسولِ اللهِ ﷺ: ... إذا لَم يَأمُروا بِالمَعروفِ، ولَم يَنهَوا عَنِ المُنكَرِ، ولَم يَتَّبِعُوا الأَخيارَ مِن أهلِ بَيتي، سَلَّطَ اللهُ عَلَيهِم شِرارَهُم، فَيَدعو خِيارُهُم فَلا يُستَجابُ لَهُم.[4]

هـ ـ التَّهاوُنُ بِالصَّلاةِ

۲۴۳۶. رسول الله ﷺ ـ لِفاطِمَةَ ﷺ ـ: يا فاطِمَةُ، مَن تَهاوَنَ بِصَلاتِهِ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ ابتَلاهُ اللهُ بِخَمسَ عَشرَةَ خَصلَةً: سِتٌّ مِنها فِي دارِ الدُّنيا... فَأَمَّا اللَّواتي تُصيبُهُ في دارِ الدُّنيا... ولا يَرتَفِعُ دُعاؤُهُ إلَى السَّماءِ، وَالسّادِسَةُ لَيسَ لَهُ حَظٌّ في دُعاءِ الصّالِحينَ.[5]

۱. الكافي: ج ۲ ص ۲۹٦ ح ١٤.
۲. نزهة الناظر: ص ۳۷ ح ۱۱۵.
۳. المعجم الكبير: ج ۱۹ ص ۳۷٤ ح ۸۷۹.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۳۷٤ ح ۲.
٥. فلاح السائل: ص ٦۱ ح ۱.

که مردم، به سبب دنیاخواهی، باطنی پلید و ظاهری نیک دارند. آنچه را نزد پروردگارشان است، نمی‌خواهند. دینشان ریاکارانه است و در دل‌هایشان ترسی [از خدا] نیست. عذاب خدا، آنان را فرا می‌گیرد و مردم، همچون شخص در حال غرق شدن، به درگاه او دعا می‌کنند؛ امّا دعایشان را نمی‌پذیرد.

ب ـ بُریدن از خویشاوندان

۲۴۳۳. پیامبر خدا ﷺ: بُریدن پیوند خویشاوندی، مانع اجابت دعا می‌شود.

ج ـ شرابخواری

۲۴۳۴. المعجم الکبیر ـ به‌نقل از ابو عبد الرحمان قاسم ـ: از پیامبر خدا شنیدم که در بارهٔ شراب می‌فرماید: «هر که آن را در کف بگیرد، هیچ دعایی از او پذیرفته نمی‌شود».

د ـ ترک امر به معروف و نهی از منکر

۲۴۳۵. امام باقر ﷺ: در کتاب پیامبر خدا دیدیم که: «... هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از خوبان اهل بیتم پیروی ننمایند، خداوند، بَدان آنها را بر ایشان مسلّط می‌گردانَد. پس، خوبانشان دعا می‌کنند؛ امّا دعایشان مستجاب نمی‌شود».

هـ ـ سبک شمردن نماز

۲۴۳۶. پیامبر خدا ﷺ ـ به فاطمه ﷺ ـ: ای فاطمه! هر کس، از مرد و زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند، او را به پانزده چیز مبتلا می‌کند: شش تای آنها در سرای دنیاست ... و آن شش چیزی که در سرای دنیا به او می‌رسد، اینهاست: ... و [پنجم] دعایش به آسمان بالا نمی‌رود و ششم، برای او در دعای نیکان، بهره‌ای نیست.

و ـ الاِعتِصامُ بِغَيرِ اللهِ

۲۴۳۷. رسول الله ﷺ: يَقولُ اللهُ ﷻ: ما مِن مَخلوقٍ يَعتَصِمُ [بِمَخلوقٍ][1] دوني، إلّا قَطَعتُ أسبابَ السَّماواتِ وأسبابَ الأَرضِ مِن دونِهِ؛ فَإِن سَأَلَني لَم اُعطِهِ، وإن دَعاني لَم اُجِبهُ. وما مِن مَخلوقٍ يَعتَصِمُ بي دونَ خَلقي إلّا ضَمَّنتُ السَّماواتِ وَالأَرضَ رِزقَهُ؛ فَإِن دَعاني أجَبتُهُ، وإن سَأَلَني أعطَيتُهُ، وإنِ استَغفَرَني غَفَرتُ لَهُ.[2]

ز ـ الحِكمَةُ

۲۴۳۸. رسول الله ﷺ: إنَّ العَبدَ لَيُشرِفُ عَلىٰ حاجَةٍ مِن حَوائِجِ الدُّنيا، فَيَذكُرُهُ اللهُ مِن فَوقِ سَبعِ سَماواتٍ، فَيَقولُ: مَلائِكَتي إنَّ عَبدي هٰذا قَد أشرَفَ عَلىٰ حاجَةٍ مِن حَوائِجِ الدُّنيا؛ فَإِن فَتَحتُها لَهُ فَتَحتُ باباً إلَى النّارِ، ولٰكِنِ ازووها عَنهُ.

فَيُصبِحُ العَبدُ عاضّاً عَلىٰ أنامِلِهِ، يَقولُ: مَن سَبَقَني؟ مَن دَهاني؟ وما هِيَ إلّا رَحمَةٌ رَحِمَهُ اللهُ بِها.[3]

۱۲ / ۴. تَفسيرُ الإِجابَةِ

۲۴۳۹. رسول الله ﷺ: ما مِن مُؤمِنٍ يَدعو بِدَعوَةٍ إلّا استُجيبَ لَهُ؛ فَإِن لَم يُعطَها فِي الدُّنيا اُعطِيَها فِي الآخِرَةِ.[4]

و ـ متوسّل شدن به غير خدا

۲۴۳۷. پيامبر خدا ﷺ: خداى ﷻ مى‌فرمايد: «هيچ مخلوقى نيست كه به غير من چنگ زند، مگر آن كه اسباب آسمان‌ها و اسباب زمين را از او قطع مى‌كنم. پس اگر از من خواست، به او نمى‌دهم و اگر مرا خواند، پاسخش را نمى‌دهم. هيچ مخلوقى نيست كه به من، و نه خلق من، چنگ زند، مگر آن كه آسمان‌ها و زمين را ضامن روزىِ او مى‌گردانم. پس اگر مرا خواند، پاسخش را مى‌دهم و اگر از من خواست، به او مى‌دهم و اگر از من آمرزش طلبيد، او را مى‌آمرزم».

ز ـ حكمت خداوند

۲۴۳۸. پيامبر خدا ﷺ: همانا بنده در آستانۀ رسيدن به حاجتى از حاجت‌هاى دنيا قرار مى‌گيرد؛ امّا خداوند از فراز هفت آسمان، ياد او مى‌كند و مى‌فرمايد: «فرشتگان من! اين بنده‌ام به حاجتى از حاجت‌هاى دنيا نزديک شده است. اگر آن را برايش بگشايم، درى به سوى آتش گشوده‌ام. پس، آن را از او دور كنيد».

بنده، انگشت حسرت مى‌گزد و مى‌گويد: چه كسى بر من [در رسيدن به آن حاجت] پيشى گرفت؟ چه كسى به من نيرنگ زد؟ در صورتى كه اين، جز لطفى نيست كه خداوند در حقّ او نموده است.

۱۲ / ۴. معناى اجابت دعا

۲۴۳۹. پيامبر خدا ﷺ: هيچ مؤمنى نيست كه دعايى كند، مگر آن كه برايش مستجاب مى‌شود. اگر در دنيا به او داده نشد، در آخرت به او داده مى‌شود.

---

۱. ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار والمصادر الأخرى.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۵۸۵ ح ۱۲۱۰.
۳. حلية الأولياء: ج ۷ ص ۲۰۸.
۴. مسند زيد: ص ۱۵۶.

۲۴۴۰ . عنه ﷺ: إذ دَعا أحَدُكُم بِدَعوَةٍ فَلَم يُستَجَب لَهُ، كُتِبَت لَهُ حَسَنَةٌ.[۱]

۲۴۴۱ . عنه ﷺ: ما مِن مُؤمِنٍ يَدعُو اللهَ إلّا استَجابَ لَهُ؛ فَإمّا أن يُعَجِّلَ لَهُ فِي الدُّنيا، أو يُؤَجِّلَ لَهُ فِي الآخِرَةِ، وإمّا أن يُكَفِّرَ عَنهُ مِن ذُنوبِهِ بِقَدرِ ما دَعا، ما لَم يَدعُ بِمَأثَمٍ.[۲]

۱۲ / ۵. دَورُ الأَسماءِ الحُسنىٰ فِي الإِجابَةِ

الكتاب

﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا۟ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَٰٓئِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾.[۳]

الحديث

۲۴۴۲ . رسول الله ﷺ: مَن رَفَعَ يَدَيهِ إلَى اللهِ تَعالىٰ ويَقولُ مُتَضَرِّعاً: يا رَبِّ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ مَلَأَ اللهُ تَعالىٰ يَدَيهِ مِنَ الرَّحمَةِ.[۴]

۲۴۴۳ . عنه ﷺ: إنَّ لِلّٰهِ مَلَكاً مُوَكَّلاً بِمَن يَقولُ: يا أرحَمَ الرّاحِمينَ، فَمَن قالَها ثَلاثاً، قالَ المَلَكُ: إنَّ أرحَمَ الرّاحِمينَ قَد أقبَلَ عَلَيكَ، فَاسأَل.[۵]

۲۴۴۴ . المعجم الكبير عن ابن عبّاس: إنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسولَ اللهِ، هَل مِنَ الدُّعاءِ شَيءٌ لا يُرَدُّ؟ قالَ: نَعَم، تَقولُ: أسأَلُكَ بِاسمِكَ الأَعلَى الأَعَزِّ الأَجَلِّ الأَكرَمِ.[۶]

۲۴۴۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما دعایی کرد و مستجاب نشد، [به ازای آن،] یک ثواب برایش نوشته می‌شود.

۲۴۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر مؤمنی دعا کند، قطعاً خداوند، دعایش را مستجاب می‌کند: یا در همین دنیا به او می‌دهد، یا برای آخرتش می‌گذارد، و یا به اندازه‌ای که دعا کرده، از گناهانش می‌بخشد، به شرط آن که برای گناهی دعا نکرده باشد.

۱۲ / ۵. نقش نام‌های نیکوی خداوند در اجابت دعا

قرآن

﴿و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می‌گرایند رها کنید. زودا که به [سزای] آنچه انجام می‌دادند کیفر خواهند یافت﴾.

حدیث

۲۴۴۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس دست به سوی خدای متعال بردارد و سه مرتبه با زاری و التماس بگوید: «یا ربِّ؛ پروردگارا!»، خدای متعال، دستانش را از رحمت، پُر می‌کند.

۲۴۴۳ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند را فرشته‌ای است گماشته بر کسی که بگوید: «یا أرحمَ الراحمین؛ ای مهربان‌ترینِ مهربانان!». پس هر که سه بار این را بگوید، فرشته می‌گوید: مهربان‌ترینِ مهربانان، به تو رو کرده است. پس درخواست کن.

۲۴۴۴ . المعجم الکبیر ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: مردی گفت: ای پیامبر خدا! آیا دعایی هست که رد نشود؟

فرمود: «آری. می‌گویی: "به نام برتر و عزیزتر و بشکوه‌تر و ارجمندترت، از تو درخواست می‌کنم"».

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۱۲ ص ۲۰۵ الرقم ۶۶۶۶.
۲. عدّة الداعي: ص ۲۴.
۳. اعراف: آية ۱۸۰.
۴. مستدرك الوسائل: ج ۵ ص ۲۲۰ ح ۵۷۳۷.
۵. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۷۲۸ ح ۱۹۹۶.
۶. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۲۸۵ ح ۱۲۰۱۵.

۲۴۴۵ . معاني الأخبار عن معاذ بن جبل: مَرَّ ﷺ بِرَجُلٍ وهُوَ يَدعو ويَقولُ: يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ.
فَقالَ لَهُ: قَدِ استُجيبَ لَكَ، فَسَل.[1]

۱۲ / ۶. ما يَنبَغي بَعدَ الإِجابَةِ

الكتاب

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾.[2]

الحديث

۲۴۴۶ . رسول الله ﷺ: ما يَمنَعُ أحَدَكُم إذا عَرَفَ الإِجابَةَ مِن نَفسِهِ، فَشُفِيَ مِن مَرَضٍ أو قَدِمَ مِن سَفَرٍ، يَقولُ[3]: الحَمدُ للهِ الَّذي بِعِزَّتِهِ وجَلالِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ.[4]

۱۲ / ۷. مَن تُستَجابُ دَعوَتُهُ

أ ـ الأَنبِياءُ

الكتاب

﴿وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ۞ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ﴾.[5]

﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهۡلِي مِمَّا يَعۡمَلُونَ ۞ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ﴾.[6]

۲۴۴۵ . معانی الأخبار ـ به نقل از مُعاذ بن جبل ـ: پیامبر ﷺ بر مردی گذشت که دعا می‌کرد و می‌گفت: «یا ذالجلال والإکرام؛ ای صاحب شُکوه و ارج!»

به او فرمود: «پاسخ داده شدی. پس درخواست کن».

۱۲ / ۶. آنچه پس از اجابت، شایسته است

قرآن

﴿سپاس خدای را که با وجود سال‌خوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی، پروردگار من شنوندهٔ دعاست﴾.

حدیث

۲۴۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: چرا هر گاه فردی از شما جواب می‌گیرد، مثلاً از بیماری‌ای شفا می‌یابد یا از سفری باز می‌گردد، نمی‌گوید: «سپاس خداوندی را که با عزّت و جلال او، کارهای نیک انجام می‌گیرد»؟

۱۲ / ۷. کسانی که دعایشان مستجاب می‌شود

الف ـ پیامبران

قرآن

﴿و ایّوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من، آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترینِ مهربانان». پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارد شده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدّداً] به وی عطا کردیم؛ [به عنوانِ] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان﴾.

﴿[لوط گفت:] «پروردگارا! مرا و کسانِ مرا از آنچه انجام می‌دهند، رهایی بخش». پس او و کسانش را همگی، رهانیدیم﴾.

---

۱. معاني الأخبار: ص ۲۳۰ ح ۱.

۲. إبراهيم: ۳۹.

۳. في كنز العمّال: ج ۶ ص ۷۱۹ ح ۱۷۵۶۰: «أن يقول».

۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۷۳۰ ح ۱۹۹۹.

۵. الأنبياء: ۸۳ و ۸۴. ۶. الشعراء: ۱۶۹ و ۱۷۰.

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرْنِى فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ* فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ وَوَهَبْنَا لَهُۥ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُۥ زَوْجَهُۥٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا۟ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾.[1]

﴿و زکريّا را [ياد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترينِ ارث برندگانی». پس [دعای] او را اجابت نموديم و يحيی را بدو بخشيديم و همسرش را برای او شايسته [و آمادهٔ حمل] کرديم؛ زيرا آنان در کارهای نيک، شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بيم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند﴾.

﴿وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ﴾.[2]

﴿و نوح، ما را ندا داد، و چه نيکْ اجابت کننده بوديم﴾.

الحديث

۲۴۴۷. الإمام عليّ ﷺ: دَعانِي النَّبِيُّ ﷺ وأنا أرمَدُ، فَتَفَلَ في عَيني، وشَدَّ العِمامَةَ عَلىٰ رَأسي، وقالَ: «اللّٰهُمَّ، أذهِب عَنهُ الحَرَّ وَالبَردَ»، فَما وَجَدتُ بَعدَها حَرّاً ولا بَرداً.[3]

حديث

۲۴۴۷. امام علی ﷺ: پيامبر ﷺ مرا که دچار چشم‌درد بودم، صدا زد و آب دهانش را به چشمم کشيد و بر سرم دستار بست و گفت: «بار خدايا! گرما و سرما را از او دور گردان». از آن پس، هرگز گرما و سرمايی احساس نکردم.

ب ـ الإمامُ العادِلِ

۲۴۴۸. رسول الله ﷺ: الإمامُ العادِلُ لا تُرَدُّ دَعوَتُهُ.[4]

ب ـ پيشوای عادل

۲۴۴۸. پيامبر خدا ﷺ: پيشوای عادل، دعايش رد نمی‌شود.

ج ـ أولياءُ اللهِ

۲۴۴۹. رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: مَن أهانَ لي وَلِيّاً فَقَد أرصَدَ لِمُحارَبَتي، وما تَقَرَّبَ إلَيَّ عَبدٌ بِشَيءٍ أحَبَّ إلَيَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَيهِ، وإنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتّىٰ اُحِبَّهُ، فَإِذا أحبَبتُهُ، كُنتُ سَمعَهُ الَّذي يَسمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذي يُبصِرُ بِهِ، ولِسانَهُ الَّذي يَنطِقُ بِهِ، ويَدَهُ الَّتي يَبطِشُ بِها؛ إن دَعاني أجَبتُهُ، وإن سَألَني أعطَيتُهُ، وما تَرَدَّدتُ عَن شَيءٍ أنَا فاعِلُهُ، كَتَرَدُّدي عَن مَوتِ المُؤمِنِ، يَكرَهُ المَوتَ وأكرَهُ مَساءَتَهُ.[5]

ج ـ اوليای خدا

۲۴۴۹. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرمود: «هر کس به ولیِ‌ای از اوليای من بی‌حرمتی کند، هر آينه برای جنگ با من آماده شده است. در نزد من، محبوب‌ترين وسيلهٔ تقرّب بنده به من، آن چيزی است که بر او واجب گردانيده‌ام. البتّه او به وسيلهٔ نوافل، خود را به من نزديک می‌سازد، تا جايی که دوستش بدارم و چون او را دوست بدارم، من، گوش شنوای او و چشم بينای او و زبان گويای او و دست توانای او می‌شوم. اگر مرا بخواند، پاسخش می‌گويم و اگر از من بخواهد، به او عطا می‌کنم. من از کاری که می‌کنم، بر نمی‌گردم، آن سان که از مرگ مؤمن برمی‌گردم؛ او مرگ را خوش نمی‌دارد و من، ناراحتی او را خوش نمی‌دارم»[1].

۱. الأنبياء: ۸۹ و ۹۰. ۲. الصّافات: ۷۵.
۳. الأمالي للمفيد: ص ۳۱۸ ح ۳.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۴۴۹ ح ۹۷۳۱.
۵. الكافي: ج ۲ ص ۳۵۲ ح ۷.

۱. يعنی: چون ناراحتی مؤمن را نمی‌توانم ببينم و تحمّل کنم، مرگ او را از موعد مقرّر به تأخير می‌افکنم.

د ـ المُؤمِنونَ إذا دَعَوا في أمرٍ واحِدٍ

۲۴۵۰. رسول الله ﷺ: مَا اجتَمَعَ ثَلاثَةٌ قَطُّ بِدَعوَةٍ، إلّا كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أن لا تُرَدَّ أيديهِم.[1]

۲۴۵۱. عنه ﷺ: لا يَجتَمِعُ أربَعونَ رَجُلاً يَدعونَ اللهَ في أمرٍ واحِدٍ، إلَّا استَجابَ اللهُ لَهُم، حَتّىٰ لَو دَعَوا عَلىٰ جَبَلٍ لَأَزالوهُ.[2]

هـ ـ المُؤمِنُ

۲۴۵۲. رسول الله ﷺ: لِلمُؤمِنِ في كُلِّ يَومٍ دَعوَةٌ مُستَجابَةٌ.[3]

۲۴۵۳. عنه ﷺ: اِحذَروا دَعوَةَ المُؤمِنِ وفِراسَتَهُ؛ فَإِنَّهُ يَنظُرُ بِنورِ اللهِ، ويَنظُرُ بِالتَّوفيقِ.[4]

و ـ العالِمُ

۲۴۵۴. رسول الله ﷺ: ألا فَاغتَنِموا دُعاءَ العالِمِ؛ فَإِنَّ اللهَ يَستَجيبُ دُعاءَهُ فيمَن دَعاهُ.[5]

ز ـ المُجاهِدُ

۲۴۵۵. رسول الله ﷺ: اِتَّقوا أذَى المُجاهِدينَ في سَبيلِ اللهِ؛ فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَغضَبُ لَهُم، كَما يَغضَبُ لِلرُّسُلِ، ويَستَجيبُ لَهُم، كَما يَستَجيبُ لِلرُّسُلِ.[6]

د ـ مؤمنان، آن گاه که همگی دربارهٔ یک چیز دعا کنند

۲۴۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هرگز سه نفر برای دعا کردن گِرد نیامدند، مگر آن که بر خداست که دستِ آنان را پس نزند.

۲۴۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه چهل مرد گِرد هم بیایند و برای حاجتی واحد به درگاه خدا دعا کنند، حتماً خداوند، دعایشان را اجابت می‌کند. حتّی اگر کوهی را نفرین کنند، خداوند آن کوه را از جا برمی‌کَنَد.

هـ ـ مؤمن

۲۴۵۲. پیامبر خدا ﷺ: برای مؤمن در هر روز، یک دعا مستجاب می‌شود.

۲۴۵۳. پیامبر خدا ﷺ: از دعای مؤمن و روشن‌بینی او بر حذر باشید؛ چرا که او با نور خدا می‌بیند و با توفیق [الهی] می‌نگرد.

و ـ عالِم

۲۴۵۴. پیامبر خدا ﷺ: هان! دعای عالِم را غنیمت شمارید؛ زیرا خداوند از میان کسانی که او را می‌خوانند، دعای عالِم را می‌پذیرد.

ز ـ مجاهد

۲۴۵۵. پیامبر خدا ﷺ: از آزار دادن مجاهدانِ راه خدا بپرهیزید؛ زیرا خداوند برای آنان به خشم می‌آید، چنان که برای پیامبران به خشم می‌آید و دعایشان را مستجاب می‌کند، چنان که دعای پیامبران را مستجاب می‌کند.

---

۱. حلية الأولياء: ج ۳ ص ۲۲٦.
۲. الفردوس: ج ٥ ص ١٥٤ ح ٧٧٩٥.
۳. كنز العمّال: ج ١ ص ١٦٥ ح ٨٢٥.
٤. حلية الأولياء: ج ٤ ص ٨١.
٥. جامع الأخبار: ص ١١١ ح ١٩٥.
٦. الفردوس: ج ١ ص ٩٥ ح ٣٠٩.

ح ـ المُؤَذِّنُ

٢٤٥٦ . رسول اللهﷺ: المُؤَذِّنونَ اُمَناءُ المُؤمِنينَ عَلىٰ صَلَواتِهِم وصَومِهِم، ولُحومِهِم ودِمائِهِم، لا يَسأَلونَ اللهَ شَيئاً إلّا أعطاهُم، ولا يَشفَعونَ في شَيءٍ إلّا شُفِّعوا.[١]

ط ـ الصّائِمُ

٢٤٥٧ . رسول اللهﷺ: الصّائِمُ لا تُرَدُّ دَعوَتُهُ.[٢]

٢٤٥٨ . عنهﷺ: دَعوَةُ الصّائِمِ تُستَجابُ عِندَ إفطارِهِ.[٣]

ي ـ المَظلومُ

٢٤٥٩ . رسول اللهﷺ: إتَّقِ دَعوَةَ المَظلومِ؛ فَإِنَّها لَيسَ بَينَها وبَينَ اللهِ حِجابٌ.[٤]

٢٤٦٠ . عنهﷺ: إيّاكُم ودَعوَةَ المَظلومِ؛ فَإِنَّها تُرفَعُ فَوقَ السَّحابِ حَتّىٰ يَنظُرَ اللهُ إلَيها، فَيَقولَ: إرفَعوها حَتّىٰ أستَجيبَ لَهُ.[٥]

ك ـ المُضطَرُّ

الكتاب

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾.[٦]

ح ـ مؤذّن

۲۴۵۶ . پيامبر خداﷺ: مؤذّنان، امين (مورد اعتماد) مردم در نمازها و روزه‌هايشان و گوشت‌ها و خون‌هايشان هستند. هر چه از خداوندﷻ بخواهند، به آنان مى‌دهد و در هر كارى شفاعت (وساطت) كنند، شفاعتشان پذيرفته مى‌شود.

ط ـ روزه‌دار

۲۴۵۷ . پيامبر خداﷺ: روزه‌دار، دعايش رد نمى‌شود.

۲۴۵۸ . پيامبر خداﷺ: دعاى روزه‌دار، در هنگام افطارش مستجاب مى‌شود.

ى ـ ستم‌ديده

۲۴۵۹ . پيامبر خداﷺ: از نفرين ستم‌ديده بترس؛ زيرا ميان او و خدا هيچ حجابى نيست.

۲۴۶۰ . پيامبر خداﷺ: از نفرين ستم‌ديده بپرهيزيد؛ چرا كه بر فراز ابرها مى‌رود تا خداىﷻ بدان بنگرد و بفرمايد: «فرازش آوريد تا بپذيرمش».

ک ـ درمانده

قرآن

﴿يا [كيست] آن كس كه درمانده را ـ چون وى را بخواند ـ اجابت مى‌كند و گرفتارى را برطرف مى‌گرداند و شما را جانشينان اين زمين قرار مى‌دهد؟ آيا معبودى با خداست؟ چه كم پند مى‌پذيريد!﴾.

---

١ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٢٩٢ ح ٩٠٥.
٢ . مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٥١٩ ح ١٠١٨٧.
٣ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٦٩ ح ٨٤.
٤ . صحيح البخاري: ج ٢ ص ٨٦٤ ح ٢٣١٦.
٥ . الكافي: ج ٢ ص ٥٠٩ ح ٣.
٦ . النمل: ٦٢.

الحديث

٢٤٦١. الإمام الباقر عليه السلام: كانَ دُعاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَيلَةَ الأَحزابِ: يا صَريخَ المَكروبينَ، ويا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ، ويا كاشِفَ غَمّي، اكشِف عَنّي غَمّي وهَمّي وكَربي؛ فَإِنَّكَ تَعلَمُ حالي وحالَ أصحابي، وَاكفِني هَولَ عَدُوّي.[1]

٢٤٦٢. رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحَى اللهُ إلىٰ نَبِيٍّ مِنَ الأَنبِياءِ: ما بالُ عِبادي يَدخُلونَ بُيوتي بِقُلوبٍ غَيرِ طاهِرَةٍ، وأبدانٍ غَيرِ نَقِيَّةٍ؟ أبي يَغتَرّونَ؟ أو إيّايَ يُخادِعونَ؟ وعِزَّتي وجَلالي، وعُلُوِّ مَكاني، لَأَبتَلِيَنَّهُم بِبَلِيَّةٍ أترُكُ الحَليمَ فيها حَيرانَ. لا يَنجو مَن نَجا مِنهُم إلّا بِدُعاءٍ كَدُعاءِ الغَريقِ.[2]

ل ـ الوالِدُ

٢٤٦٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: إيّاكُم ودَعوَةَ الوالِدِ؛ فَإِنَّها أحَدُّ مِنَ السَّيفِ.[3]

٢٤٦٤. عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ شَيءٍ بَينَهُ وبَينَ اللهِ تَعالىٰ حِجابٌ، إلّا شَهادَةَ أن لا إلٰهَ إلَّا اللهُ، ودُعاءَ الوالِدِ لِوَلَدِهِ.[4]

١٢ / ٨ مَن تُقضىٰ حاجَتُهُ بِلا سُؤالٍ

٢٤٦٥. رسول الله صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ عز وجل: مَن شَغَلَهُ ذِكري عَن مَسأَلَتي، أعطَيتُهُ قَبلَ أن يَسأَلَني.[5]

حديث

۲۴۶۱. امام باقر عليه السلام: دعای پیامبر صلى الله عليه وآله در شب احزاب، این بود: «ای فریادرس غصّه‌داران، و ای اجابت کنندهٔ دعای درماندگان، و ای غم‌گسار من! غم و اندوه و غصّه‌ام را از من بزُدای، که تو خود، حال من و حال یاران مرا می‌دانی، و مرا از هراسیدن از دشمنم نگه دار».

۲۴۶۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خداوند به پیامبری از پیامبران، وحی فرمود: «چه شده است که بندگانم با دل‌های ناپاک و بدن‌های آلوده به خانه‌های من درمی‌آیند؟ آیا به من غرّه می‌شوند؟ یا مرا می‌فریبند؟ به عزّت و شکوه و بلندی مقامم سوگند که آنان را به چنان بلایی گرفتار می‌سازم که شخص بردبار (خردمند) را در آن سرگشته کنم و از ایشان، تنها آن کس نجات می‌یابد که چونان شخص در حال غرق شدن، دعا کند».

ل ـ پدر

۲۴۶۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: زنهارتان باد از نفرین پدر که تیزتر از شمشیر است!

۲۴۶۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر چیزی، میان آن و خداوند متعال مانعی است، بجز شهادت به «لا إله إلّا الله» و دعای پدر برای فرزندش.

۱۲ / ۸ کسی که حاجتش بی درخواست، برآورده می‌شود

۲۴۶۵. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خداوند عز وجل می‌فرماید: «هر کس چنان در یاد من غرقه شود که درخواست کردن از من را فراموش کند، پیش از آن که از من درخواست کند، به او عطا می‌کنم».

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٥٦١ ح ١٧.
٢. الفردوس: ج ١ ص ١٤٥ ح ٥١٧.
٣. الكافي: ج ٢ ص ٥٠٩ ح ٣.
٤. الجامع الصغير: ج ٢ ص ٢٨٢ ح ٦٣٢٤.
٥. الفردوس: ج ٣ ص ١٦٨ ح ٤٤٤٦.

۲٤٦٦. عنه ﷺ: مَن شَغَلَتهُ عِبادَةُ اللهِ عَن مَسألَتِهِ، أعطاهُ اللهُ أفضَلَ ما يُعطِي السّائِلينَ.[1]

۲۴۶۶. پيامبر خدا ﷺ: هر كس عبادت خدا او را از درخواست كردن از وى باز دارد، خداوند، بهترين چيزى را كه به درخواست كنندگان مى‌دهد، به او عطا مى‌كند.

۱۲ / ۹. مَن لا تُستَجابُ دَعوَتُهُ

۱۲ / ۹. كسى كه دعايش مستجاب نمى‌شود

الكتاب

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۞ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾.[2]

قرآن

﴿و كسانى كه در آتش‌اند، به نگهبانان جهنّم مى‌گويند: پروردگارتان را بخوانيد تا يک روز از اين عذاب را به ما تخفيف دهد. مى‌گويند: مگر پيامبرانتان دلايل روشن به سوى شما نياوردند؟ مى‌گويند: چرا. مى‌گويند: پس بخوانيد. و[لى] دعاى كافران، جز در بيراهه نيست﴾.

الحديث

۲٤٦٧. رسول الله ﷺ: مَن لَم يَطلُب طُعمَةً فَلا عَلَيهِ أن لا يُكثِرَ الدُّعاءَ.[3]

حديث

۲۴۶۷. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه دنبال روزى‌اش نمى‌رود، بر او گناهى نيست كه بسيار دعا نكند.[1]

۲٤٦٨. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يَستَجيبُ لِلمَظلومينَ ما لَم يَكونوا أكثَرَ مِنَ الظّالِمينَ، فَإِذا كانوا أكثَرَ مِنَ الظّالِمينَ فَلا يَستَجيبُ لَهُم.[4]

۲۴۶۸. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ دعاى ستم‌ديدگان را مى‌پذيرد، مادام كه از ستمكاران بيشتر نباشند. هر گاه شمارشان از ستمكاران بيشتر باشد، ديگر دعايشان را نمى‌پذيرد.

۲٤٦٩. عنه ﷺ: يَقولُ اللهُ ﷻ: مَن لَم يَقبَل مِن عِبادِي المَيسورَ، ولَم يَدَعِ المَعسورَ، لَم اُنَفِّس كُربَتَهُ، ولَم أسمَع دُعاءَهُ، ولَم أستَجِب لَهُ.[5]

۲۴۶۹. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ مى‌فرمايد: «هر كه آسان را از بندگان من نپذيرد و از دشوار نگذرد، اندوه او را نمى‌زدايم و دعايش را نمى‌شنوم و اجابتش نمى‌كنم».

۱۲ / ۱۰. حِكمَةُ تَأخيرِ الإِجابَةِ

۱۲ / ۱۰. حكمت تأخير اجابت

۲٤٧۰. رسول الله ﷺ: إنَّ الكافِرَ لَيَدعُو اللهَ ﷻ في حاجَتِهِ فَتُقضىٰ لَهُ، وإنَّ المُؤمِنَ لَيَدعُو اللهَ تَعالىٰ فَتُبطِئُ

۲۴۷۰. پيامبر خدا ﷺ: كافر براى حاجتش به درگاه خداوند ﷻ دعا مى‌كند و حاجتش برآورده

۱. عدّة الداعي: ص ۲۳۳.
۲. غافر: ٤٩ و ٥٠.
۳. كنز العمّال: ج ٤ ص ١٢ ح ٩٢٤٩.
٤. الفردوس: ج ١ ص ١٤٩ ح ٥٣٨.
٥. الفردوس: ج ٥ ص ٢٤١ ح ٨٠٧٢.

۱. چون دعا كردن در اين جا بى‌مورد است و هر چه دعا كند، نيز بى‌فايده است؛ بلكه بايد كار و تلاش كند.

عَـلَيهِ الإجابَةُ، فَتَضِجُّ المَلائِكَةُ لِذٰلِكَ، فَيَقولُ اللهُ تَعالىٰ: إنَّما أجَبتُ الكافِرَ لِئَلّا يَدعوَني ولا يَذكُرَني؛ فَإِنّي اُبغِضُهُ واُبغِضُ صَوتَهُ، واُبطِئُ لِلمُؤمِنِ لِئَلّا يَنقَطِعَ عَنّي ويَذكُرَني؛ فَإِنّي اُحِبُّهُ واُحِبُّ تَضَرُّعَهُ.[1]

می‌شود، و[لی] مؤمن به درگاه خداوند متعال دعا می‌کند و در اجابتش کندی می‌شود. از این کار، داد و فریاد فرشتگان بلند می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «کافر را اجابت کردم تا دیگر مرا نخواند و یاد من نکند؛ چرا که از او و صدایش بیزارم؛ ولی در اجابت دعای مؤمن، کندی می‌کنم تا از من نَبُرد و مرا یاد کند؛ چرا که خودش و زاری کردنش را دوست دارم».

۲۴۷۱. عنه ﷺ: إنَّهُ سُبحانَهُ يَبتَلِي العَبدَ، حَتّىٰ يَسمَعَ دُعاءَهُ وتَضَرُّعَهُ.[2]

۲۴۷۱. پیامبر خدا ﷺ: خداوند سبحان، بنده را گرفتار می‌کند تا دعا و زاری او را بشنود.

الفصل الثالث عشر: الدّعاء للآخرين

فصل سیزدهم: دعا کردن برای دیگران

۱۳ / ۱. الحَثُّ عَلىٰ طَلَبِ الدُّعاءِ مِنَ الآخَرينَ

۱۳ / ۱. ترغیب به درخواست دعا از دیگران

۲۴۷۲. رسول الله ﷺ: إستَكثِر مِنَ النّاسِ مِن دُعاءِ الخَيرِ لَكَ؛ فَإِنَّ العَبدَ لا يَدري عَلىٰ لِسانِ مَن يُستَجابُ لَهُ، أو يُرحَمُ.[3]

۲۴۷۲. پیامبر خدا ﷺ: از مردم، بسیار درخواستِ دعای خیر برای خود کنید؛ چرا که انسان نمی‌داند از زبانِ چه کسی درخواستش مستجاب می‌شود یا مورد رحمت قرار می‌گیرد.

۲۴۷۳. عنه ﷺ: إغتَنِموا دُعاءَ ضَعَفَةِ اُمَّتي؛ فَإِنَّهُ يُستَجابُ لَهُم فيكُم.[4]

۲۴۷۳. پیامبر خدا ﷺ: دعای ضعیفانِ امّت مرا غنیمت بشمارید؛ زیرا دعای آنها در حقّ شما مستجاب می‌شود.

۱۳ / ۲. مَن يَنبَغِي الدُّعاءُ لَهُ

۱۳ / ۲. آنان که سزاوار دعایند

أ ـ الوالِدانِ

الف ـ پدر و مادر

الكتاب

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾.[5]

قرآن

﴿پروردگارا! روزی که حساب بر پا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای﴾.

1. كنز العمّال: ج ۲ ص ۸٦ ح ۳۲٦۲.
2. إرشاد القلوب: ص ۱٤۸.
3. كنز العمّال: ج ۲ ص ۷۳ ح ۳۱۸۸.
4. الفردوس: ج ۱ ص ۸۹ ح ۲۸٦.
5. إبراهيم: ٤۱.

الحديث

٢٤٧٤ . رسول الله ﷺ: دُعاءُ الوَلَدِ لِلوالِدِ كَالأَخذِ بِاليَدِ.[1]

٢٤٧٥ . عنه ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَموتُ والِداهُ وهُوَ عاقٌّ لَهُما، فَيَدعو لَهُما مِن بَعدِهِما فَيَكتُبُهُ اللهُ مِنَ البارّينَ.[2]

ب ـ الأَهلُ وَالأَولادُ وَالأَخُ

الكتاب

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾.[3]

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.[4]

الحديث

٢٤٧٦ . رسول الله ﷺ: دُعاءُ الوالِدِ لِوَلَدِهِ، مِثلُ دُعاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ.[5]

٢٤٧٧ . عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ مَن أعانَ وَلَدَهُ عَلىٰ بِرِّهِ، وهُوَ أن يَعفُوَ عَن سَيِّئَتِهِ، ويَدعُوَ لَهُ فيما بَينَهُ وبَينَ اللهِ.[6]

ج ـ الأَخُ المُؤمِنُ بِظَهرِ الغَيبِ

٢٤٧٨ . رسول الله ﷺ: لَيسَ شَيءٌ أسرَعَ إجابَةً مِن دَعوَةِ غائِبٍ لِغائِبٍ.[7]

٢٤٧٩ . عنه ﷺ: دُعاءُ المُؤمِنِ لِأَخيهِ بِظَهرِ الغَيبِ

١ . الفردوس: ج ٢ ص ٢١٣ ح ٣٠٣٨.
٢ . الدرّ المنثور: ج ٥ ص ٢٦٧.
٣ . الأعراف: ١٥١.
٤ . الفرقان: ٧٤.
٥ . تاريخ أصبهان: ج ١ ص ٢٢٦ الرقم ٣٤٤.
٦ . بحار الأنوار: ج ١٠٤ ص ٩٨ ح ٧٠.
٧ . الكافي: ج ٢ ص ٥١٠ ح ٧.

حدیث

۲۴۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: دعای فرزند برای پدر، مانند گرفتن دست است.[1]

۲۴۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: گاه، پدر و مادر کسی در حالی می‌میرند که آن دو را نافرمانی کرده است؛ ولی بعد از مرگشان برای آنها دعا می‌کند. پس خداوند، او را جزو نیکوکاران و فرمان‌بُرداران [نسبت به پدر و مادر] می‌نویسد.

ب ـ خانواده، فرزندان و برادر

قرآن

﴿[موسی] گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در [پناه] رحمت خود درآور، و تو مهربان‌ترینِ مهربانانی﴾.

﴿پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان﴾.

حدیث

۲۴۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: دعای پدر برای فرزندش، به سانِ دعای پیامبر برای امّتش است.

۲۴۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، رحمت کند آن کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خویش کمک می‌کند، بدین گونه که از خطای او درمی‌گذرد و به درگاه خدا برایش دعا می‌کند!

ج ـ برادر مؤمن، وقتی که حضور ندارد

۲۴۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ دعایی سریع‌تر از دعای شخص غایب برای غایب، به اجابت نمی‌رسد.

۲۴۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: دعای مؤمن برای برادرش در

۱ . ممکن است مقصود «گرفتن دست پدر به هنگام ناتوانی» باشد و یا اشاره باشد به سرعت اجابت.

مُستَجابٌ.[1]

۲۴۸۰. عنه ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَقومُ مِنَ اللَّيلِ فَيُصَلّي رَكعَتَينِ، فَيَدعو في سُجودِهِ لِأَربَعينَ مِن أصحابِهِ يُسَمّي بِأَسمائِهِم وأسماءِ آبائِهِم، إلّا ولَم يَسأَلِ اللهَ تَعالىٰ شَيئاً إلّا أعطاهُ.[2]

۲۴۸۱. عنه ﷺ: اُطلُبِ العافِيَةَ لِغَيرِكَ، تُرزَقها في نَفسِكَ.[3]

۳/۱۲. مَن لا يَنبَغِي الدُّعاءُ لَهُ

۲۴۸۲. رسول الله ﷺ: مَن دَعا لِظالِمٍ بِالبَقاءِ، فَقَد أحَبَّ أن يُعصَى اللهُ في أرضِهِ.[4]

۲۴۸۳. عنه ﷺ: إذا دَعَوتُم لِأَحَدٍ مِنَ اليَهودِ وَالنَّصارىٰ فَقولوا: أكثَرَ اللهُ مالَكَ ووَلَدَكَ.[5][6]

---

۱. الجعفريات: ص ۱۹۵.

۲. مصباح المتهجّد: ص ۱۳۳ ح ۲۱۷.

۳. كنز العمّال: ج ۲ ص ۷۵ ح ۳۱۹۸.

٤. إحياء علوم الدين: ج ۲ ص ۲۰۸.

٥. ينبغي الالتفات إلى أنّ طلب الكفاف للآخرين يعتبر دعاءً مرغوباً فيه في إطار معايير ثقافتنا الدينية، في قبال الدعاء بزيادة الأموال والأولاد لهم الّذي يعتبر لعنة عليهم. ومن الطبيعي فإنّ المقصود بالزيادة هنا هي ما زادت عن مقدار الكفاف والحاجة.

٦. تاريخ دمشق: ج ٥٥ ص ۲۰۸ ح ۱۱٦۷۹.

غیاب او، مستجاب می‌شود.

۲۴۸۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که پاسی از شب برخیزد و دو رکعت نماز بخواند و در سجده‌اش برای چهل‌تن از یارانش دعا کند و نامِ آنها و نام پدرانشان را ببرد، مگر آن که هر چه از خداوند متعال درخواست کند، به او عطا می‌فرماید.

۲۴۸۱. پیامبر خدا ﷺ: عافیت را برای دیگران طلب کن تا روزیِ خودت نیز بشود.

۳/۱۳. کسانی که نباید برایشان دعا کرد

۲۴۸۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس برای بقای ستمگری دعا کند، در واقع، دوست داشته است که خداوند در زمینش نافرمانی شود.

۲۴۸۳. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه برای یکی از یهود و نصارا دعا کردید، بگویید: «خداوند، مال و فرزندانت را افزون گرداناد!».[1]

---

۱. قابل توجه این‌که در فرهنگ دینی درخواست کفاف برای دیگران، دعا در حق آنان محسوب می‌شود و درخواست زیادی مال و فرزند که طبعاً فراتر از کفاف و نیاز باشد نوعی نفرین در حق آنها قلمداد می‌گردد.

تحلیلی دربارهٔ ممنوعیت دعا کردن در حقّ مشرکان و کافران و ستمگران

مشرکان و کافران و ستمگران، به عنوان کسانی که دعاکردن در حقّ آنان شایسته نیست، معرّفی شده‌اند. پرسشی که در این باره قابل طرح است، این است که دعا در حقیقت، خیرخواستن از خدا برای دیگران است. بنا بر این، چه مانعی دارد که مسلمان، حتّی برای کسانی که با او هم‌عقیده نیستند، و نیز برای انسان‌های کافر و ستمگر، خیرخواهی کند؟

پاسخ این پرسش، این است که به طور کلّی، کسانی که گرفتار انحرافات اعتقادی و عملی هستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دستهٔ اوّل، مستضعفان‌اند؛ یعنی کسانی که به دلیل ناآگاهی و نبود ابزار و امکانات لازم جهت شناسایی حق و پیروی از آن، دچار انحراف شده‌اند.

دستهٔ دوم، معاندان‌اند؛ یعنی کسانی که حق را می‌شناسند و آگاهانه، به دلیل هوسرانی و برتری‌جویی، با آن مخالفت می‌کنند، و یا به ابزار و موقعیت شناسایی حق، دسترسی دارند؛ لیکن بدان بی‌اعتنایی می‌کنند و بر باطل می‌مانند.

در مورد دستهٔ اوّل، نه تنها دعا برای هدایت آنها ممدوح است؛ بلکه هرگونه تلاش برای آگاه‌سازی و تعلیم و تربیت آنها ضروری است. لذا پیامبر خدا، با آن همه آزارهایی که از قوم خود دید، برای هدایت آنها دعا می‌کرد و می‌گفت:

اللّٰهُمَّ اهدِ قَومي فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ.[1]

خداوندا قوم مرا راهنمایی کن؛ زیرا آنان نادان‌اند.

و امّا معاندان، نه تنها دعا برای آنان ممدوح نیست؛ بلکه مذموم و ممنوع است؛ بلکه نفرین فرستادن بر آنان، لازم و ضروری است؛ زیرا دعاکردن در حقّ معاندان با حق و عدل، اگر برای دنیای آنها (مانند سلامت و طول عمرشان) باشد، در واقع، برای گسترش کفر و شرک و ظلم و فساد در زمین است. و اگر دعا، برای هدایت آنها باشد، بی‌فایده است؛ زیرا آنها قابلیت هدایت ندارند و چنین دعایی، چه بسا تبعات سیاسی ـ اجتماعی زیانباری نیز داشته باشد.

بر این اساس، اولیای خداوند، نه تنها برای حامیان باطل و دشمنان حق و عدالت دعا نمی‌کردند؛ بلکه گاه آنان را نفرین می‌کردند.

---

۱. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۲۵۲؛ تاریخ دمشق: ج ۶۲ ص ۲۴۷.

الفصل الرابع عشر: من دعا له النّبيّ ﷺ

١٤ / ١. الإمامُ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ عليه السلام

٢٤٨٤. الإمام عليّ عليه السلام: دَخَلتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فِي المَسجِدِ ـ وهُوَ في مُصَلّىً لَهُ في بَعضِ حُجَرِهِ ـ فَقالَ: يا عَلِيُّ، بِتُّ لَيلَتي هٰذِهِ حَيثُ تَرىٰ اُصَلّي وأسأَلُ رَبّي تَعالىٰ، فَما سَأَلتُ رَبّي شَيئاً إلّا سَأَلتُ لَكَ مِثلَهُ، وما سَأَلتُ مِن شَيءٍ إلّا أعطاني، إلّا أنَّهُ قيلَ لي: لا نَبِيَّ بَعدي.[1]

٢٤٨٥. رسول الله ﷺ ـ في عَلِيٍّ عليه السلام ـ: اللّٰهُمَّ والِ مَن والاهُ، وعادِ مَن عاداهُ، وَانصُر مَن نَصَرَهُ، وأحِبَّ مَن أحَبَّهُ.[2]

٢٤٨٦. عنه ﷺ: مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ، اللّٰهُمَّ والِ مَن والاهُ، وعادِ مَن عاداهُ.[3]

١٤ / ٢. عَلِيٌّ وفاطِمَةُ عليهما السلام

٢٤٨٧. المعجم الكبير عن ابن عبّاس ـ في حَديثِ زَواجِ فاطِمَةَ عليها السلام ـ: ثُمَّ دَعا ﷺ فاطِمَةَ عليها السلام فَأَخَذَ كَفّاً مِن ماءٍ فَضَرَبَ بِهِ عَلىٰ رَأسِها وكَفّاً بَينَ ثَديَيها، ثُمَّ رَشَّ جِلدَهُ وجِلدَها، ثُمَّ التَزَمَها فَقالَ:

اللّٰهُمَّ إنَّها مِنّي وأنَا مِنها، اللّٰهُمَّ كَما أذهَبتَ عَنِّي الرِّجسَ وطَهَّرتَني فَطَهِّرها.

ثُمَّ دَعا بِمِخضَبٍ آخَرَ، ثُمَّ دَعا عَلِيّاً فَصَنَعَ بِهِ كَما صَنَعَ بِها، ثُمَّ دَعا لَهُ كَما دَعا لَها.

---

١. تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣١١ ح ٨٨٦٠.

٢. فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٩٩ ح ١٠٢٢.

٣. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٤٠١ ح ١٨٥٠٦.

فصل چهاردهم: کسانی که پیامبر ﷺ برایشان دعا کرد

۱۴ / ۱. امام علی بن ابی طالب عليه السلام

۲۴۸۴. امام علی عليه السلام: بر پیامبر خدا در مسجد وارد شدم، در حالی که در یکی از اتاق‌هایش در محلّ نمازش نشسته بود. فرمود: «ای علی! دیشب، در همین جا که می‌بینی، شب را به نماز گذراندم و از پروردگار بلند مرتبه‌ام درخواست می‌کردم. هر چه از پروردگارم خواستم، مانند آن را برای تو نیز درخواست نمودم، و هیچ چیز از او نخواستم، مگر آن که عطایم فرمود، جز آن که به من گفته شد که بعد از من، پیامبری نیست».

۲۴۸۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در حقّ علی عليه السلام ـ: بار خدایا! دوست باش با هر کسی که دوستِ او باشد و دشمن باش با کسی که دشمنِ او باشد و یاری کن کسی را که یاری‌اش کند و دوست بدار هر که را دوستش بدارد.

۲۴۸۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. بار خدایا! دوست باش با کسی که دوستِ او باشد و دشمن باش با کسی که دشمنِ او باشد.

۱۴ / ۲. علی و فاطمه عليهما السلام

۲۴۸۷. المعجم الکبیر ـ به نقل از ابن عبّاس (در بیان ازدواج فاطمه عليها السلام) ـ: سپس، پیامبر ﷺ فاطمه عليها السلام را صدا زد و مُشتی آب برگرفت و بر سرِ او و مُشتی هم میان سینه‌اش ریخت. سپس، مقداری آب به پوست علی و فاطمه پاشید. آن گاه، فاطمه را در آغوش گرفت و گفت: «بار خدایا! او، از من است و من، از اویم. بار خدایا! همچنان که پلیدی را از من زُدودی و پاکم نمودی، او را نیز پاک گردان».

ثُمَّ قالَ لَهُما: قوما إلىٰ بَيتِكُما، جَمَعَ اللهُ بَينَكُما وبارَكَ في سَيرِكُما وأصلَحَ بالَكُما. ثُمَّ قامَ فَأَغلَقَ عَلَيهِما بابَهُ بِيَدِهِ.[1]

۲۴۸۸. السنن الكبرى للنسائي عن بُرَيدة: لَمّا كانَ لَيلَةُ البِناءِ، قالَ ﷺ: يا عَلِيُّ، لا تُحدِث شَيئاً حَتّىٰ تَلقاني.

فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِماءٍ فَتَوَضَّأَ مِنهُ ثُمَّ أفرَغَهُ عَلىٰ عَلِيٍّ ؑ، فَقالَ: اللّٰهُمَّ بارِك فيهِما، وبارِك عَلَيهِما، وبارِك لَهُما في شِبلِهِما.[2]

۱۴ / ۳. الحَسَنانِ ؉

۲۴۸۹. المناقب لابن المغازلي عن البراء بن عازب: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ واضِعاً الحَسَنَ وَالحُسَينَ ؉ عَلىٰ عاتِقِهِ يَقولُ: اللّٰهُمَّ إنّي اُحِبُّهُما فَأَحِبَّهُما.[3]

۲۴۹۰. المستدرك على الصحيحين عن ابن عبّاس: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّذُ الحَسَنَ وَالحُسَينَ ؉ يَقولُ:

اُعيذُكُما بِكَلِماتِ اللهِ التّامَّةِ، مِن كُلِّ شَيطانٍ وهامَّةٍ[4]، ومِن كُلِّ عَينٍ لامَّةٍ.[5]

ثُمَّ يَقولُ: هٰكَذا كانَ يُعَوِّذُ إبراهيمُ ابنَيهِ إسماعيلَ وإسحاقَ.[6]

۲۴۹۱. تاريخ دمشق عن أبي إسحاق السبيعي ـ في خَبَرٍ

بعد، ظرف آب دیگری خواست و علی ؑ را صدا زد و با او نیز چنین کرد.

سپس، همچنان که برای فاطمه ؑ دعا کرده بود، برای او نیز دعا کرد. آن گاه به آن دو فرمود: «برخیزید و به خانهٔ خود بروید. خداوند، شما را با هم بدارد و به زندگی‌تان برکت دهد و خاطرتان را آسوده بدارد».

سپس، برخاست و با دست خود، در را به روی آنها بست.

۲۴۸۸. السنن الكبرى، نَسایی ـ به نقل از بُرَیده ـ: چون شبِ زفاف شد، پیامبر ﷺ فرمود: «ای علی! کاری انجام مده تا مرا ملاقات کنی».

پس پیامبر ﷺ مقداری آب طلبید و با آن وضو ساخت. سپس بقیهٔ آب را روی علی ؑ خالی کرد و گفت: «بار خدایا! در این دو، برکت قرار ده و به آنها خیر و برکت عطا فرما و در فرزندانشان نیز برای این دو برکت قرار ده».

۱۴ / ۳. حسن و حسین ؉

۲۴۸۹. المناقب، ابن مَغازلی ـ به نقل از بَراء بن عازب ـ: پیامبر خدا را دیدم که حسن و حسین ؉ را بر دوش خود گذاشته است و می‌گوید: «بار خدایا! من، این دو را دوست دارم. تو هم آنها را دوست بدار».

۲۴۹۰. المستدرک على الصحيحين ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر ﷺ برای محافظت حسن و حسین ؉ این دعا را می‌خواند: «شما را از گزند هر شیطان و خزندهٔ زهرآگینی و از هر چشمِ بدی، در پناه کلمات تامّ خداوند ﷻ درمی‌آورم».

سپس می‌فرمود: «ابراهیم، پسرانش اسماعیل و اسحاق را این گونه تعویذ می‌کرده».

۲۴۹۱. تاریخ دمشق ـ به نقل از ابو اسحاق سبیعی ـ:

---

۱. المعجم الكبير: ج ۲۲ ص ۴۱۲ ح ۱۰۲۲.
۲. السنن الكبرى للنسائي: ج ۶ ص ۷۳ ح ۱۰۰۸۸.
۳. المناقب لابن المغازلي: ص ۳۷۵ ح ۴۲۱.
٤. الهامّة: كلّ ذات سَمٍّ يقتل (النهاية: ج ۵ ص ۲۷۵ «همم»).
٥. لامّة: أي ذات لَمَم؛ وهي التي تصيب بسوء (مجمع البحرين: ج ۳ ص ۱۶۴۹ «لمم»).
٦. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۸۳ ح ۴۷۸۱.

ابنِ زِيادٍ ونَكتِهِ ثَنايَا الحُسَينِ ﷺ ـ : إنَّ زَيدَ بنَ أرقَمَ خَرَجَ مِن عِندِهِ ـ يَعنِي ابنَ زِيادٍ ـ يَومَئِذٍ وهُوَ يَقولُ: أما وَاللّٰهِ لَقَد سَمِعتُ رَسولَ اللّٰهِ ﷺ يَقولُ: «اللّٰهُمَّ إنّي أستَودِعُكَهُ وصالِحَ المُؤمِنينَ»، فَكَيفَ حِفظُكُم لِوَديعَةِ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ؟![1]

۱۴ / ۴. أهلُ البَيتِ ﷺ

۲۴۹۲. تاريخ دمشق عن أمّ سلمة: بَينَما رَسولُ اللّٰهِ ﷺ عِندي فَأَرسَلَ إلىٰ حَسَنٍ وحُسَينٍ وعَلِيٍّ وفاطِمَةَ ﷺ، فَانتَزَعَ كِساءً عَنّي فَألقاهُ عَلَيهِم، وقالَ:

اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أهلُ بَيتي، فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيراً.[2]

۲۴۹۳. المعجم الكبير عن ابن لهيعة عن عمرو بن شعيب: أنَّهُ دَخَلَ عَلىٰ زَينَبَ بِنتِ أبي سَلَمَةَ، فَحَدَّثَتهُم أنَّ رَسولَ اللّٰهِ ﷺ كانَ عِندَ أُمِّ سَلَمَةَ فَدَخَلَ عَلَيها بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ وفاطِمَةَ ﷺ، فَجَعَلَ الحَسَنَ مِن شِقٍّ وَالحُسَينَ مِن شِقٍّ وفاطِمَةَ في حِجرِهِ، ثُمَّ قالَ: ﴿رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾.[3][4]

۱۴ / ۵. أبو مَريَمَ الغَسّانِيُّ

۲۴۹۴. المعجم الكبير عن أبي مريم الغسّاني: غَزَوتُ مَعَ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ فَدَفَعَ إلَيَّ اللِّواءَ، ورَمَيتُ بَينَ يَدَيهِ

هنگامى كه امام حسين ﷺ شهيد شد و سرِ ايشان را نزد ابن زياد آوردند و او با چوب به سرِ ايشان مى‌زد، آن روز، زيد بن ارقم از نزد ابن زياد خارج شد و مى‌گفت: به خدا سوگند، از پيامبر خدا شنيدم كه مى‌گويد: «بار خدايا! من، او را و مؤمنان شايسته را به تو مى‌سپارم»، و شما چگونه سپردهٔ پيامبر خدا را حفظ كرديد؟!

۱۴ / ۴. اهل بيت ﷺ

۲۴۹۲. تاريخ دمشق ـ به نقل از امّ سلمه ـ: پيامبر خدا، نزد من بود. پس، در پىِ حسن و حسين و على و فاطمه ﷺ فرستاد. آن گاه، رداى مرا درآورد و روى آنها انداخت و فرمود: «بار خدايا! اينان، اهل بيت من‌اند. پس، پليدى را از آنان ببَر و پاكِ پاكشان گردان».

۲۴۹۳. المعجم الكبير ـ به نقل از ابن لُهَيعه ـ: عمرو بن شعيب، به ديدار زينب، دختر ابو سلمه [و امّ سلمه]، رفت و او براى حاضران، نقل كرد كه پيامبر خدا با حسن و حسين و فاطمه ﷺ بر امّ سلمه وارد شد و حسن ﷺ را در يک طرفش قرار داد و حسين ﷺ را طرف ديگرش و فاطمه ﷺ را در كنارش. سپس فرمود: ﴿رحمت و بركات خدا بر شما اهل بيت، كه او ستودنى و بزرگوار است!﴾.

۱۴ / ۵. ابو مريم غسّانى

۲۴۹۴. المعجم الكبير ـ به نقل از ابو مريم غسّانى ـ: همراه پيامبر خدا به جنگ رفتم و ايشان پرچم را به من داد و من پيشاپيش ايشان [به طرف دشمن] سنگ پرتاب مى‌كردم. ايشان از اين كار من

---

۱. تاريخ دمشق: ج ۱۴ ص ۲۳۶ ح ۳۵۴۶.
۲. تاريخ دمشق: ج ۱۳ ص ۲۰۳ ح ۳۱۸۱.
۳. هود: ۷۳.
۴. المعجم الكبير: ج ۲۴ ص ۲۸۱ ح ۷۱۳.

بِالجَندَلِ[1]، فَأَعجَبَهُ ذٰلِكَ ودَعا لي.[2]

١٤ / ٦. عَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرٍ

٢٤٩٥. المناقب لابن شهر آشوب: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِعَبدِ اللهِ بنِ جَعفَرٍ وهُوَ يَصنَعُ شَيئاً مِن طينٍ مِن لُعَبِ الصِّبيانِ.

فَقالَ: ما تَصنَعُ بِهٰذا؟ قالَ: أبيعُهُ. قالَ: ما تَصنَعُ بِثَمَنِهِ؟ قالَ: أشتَري رُطَباً فَآكُلُهُ.

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: اللّٰهُمَّ بارِك لَهُ في صَفقَةِ يَمينِهِ.

فَكانَ يُقالُ: مَا اشتَرىٰ شَيئاً قَطُّ إلّا رَبِحَ فيهِ.[3]

١٤ / ٧. عَبدُ اللهِ بنُ عَبّاسٍ

٢٤٩٦. سنن الترمذي عن ابن عبّاس: دَعا لي رَسولُ اللهِ ﷺ أن يُؤتِيَنِي الحِكمَةَ مَرَّتَينِ.[4]

١٤ / ٨. عَبدُ اللهِ بنُ مَسعودٍ

٢٤٩٧. المعجم الكبير عن عبد الله بن مسعود: مَرَّ بِيَ النَّبِيُّ ﷺ وأنَا في غَنَمٍ لِعُقبَةَ، فَمَسَحَ رَأسي وقالَ: يَرحَمُكَ اللهُ، إنَّكَ غُلَيمٌ مُعَلَّمٌ.[5]

١٤ / ٩. عَمرُو بنُ الحَمِقِ

٢٤٩٨. المصنّف لابن أبي شيبة عن يونس بن سلمان عن جدّه عن عمرو بن الحمق: إنَّهُ سَقَى النَّبِيَّ ﷺ لَبَناً، فَقالَ: «اللّٰهُمَّ أمتِعهُ بِشَبابِهِ»، فَلَقَد أتَت عَلَيهِ ثَمانونَ سَنَةً لا يَرىٰ شَعرَةً بَيضاءَ.[6]

---

١. الجندل: الحجارة (لسان العرب: ج ١١ ص ١٢٨ «جندل»).

٢. المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ٣٣٢ ح ٨٣٣.

٣. المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٨٤.

٤. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٧٩ ح ٣٨٢٣.

٥. المعجم الكبير: ج ٩ ص ٧٩ ح ٨٤٥٧.

٦. المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٤٣٧ ح ١٢١.

خوشش آمد و برايم دعا كرد.

۱۴ / ۶. عبد الله بن جعفر

۲۴۹۵. المناقب، ابن شهرآشوب: پيامبر ﷺ بر عبد الله بن جعفر گذشت كه مشغول ساختن وسايل بازى كودكان از گِل بود. فرمود: «با اينها چه مى‌كنى؟».

گفت: آنها را مى‌فروشم.

فرمود: «با پولشان چه مى‌كنى؟».

گفت: خرمايى مى‌خرم و مى‌خورم.

پيامبر ﷺ گفت: «بار خدايا! به او در كسب و كارش بركت ده».

گفته مى‌شد: از آن پس، او هرگز چيزى نخريد، مگر آن كه در آن سود كرد.

۱۴ / ۷. عبد الله بن عبّاس

۲۴۹۶. سنن الترمذى ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پيامبر خدا برايم دو بار دعا كرد كه به من حكمت داده شود.

۱۴ / ۸. عبد الله بن مسعود

۲۴۹۷. المعجم الكبير ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: مشغول چرانيدن گوسفندان عُقبه بودم كه پيامبر ﷺ بر من گذشت و دستى به سرم كشيد و فرمود: «خدايت رحمت كند! تو پسركى دانش‌آموخته هستى».

۱۴ / ۹. عَمرو بن حَمِق

۲۴۹۸. المصنّف، ابن ابى شَيبه ـ به نقل از يونس بن سلمان، از جدّش ـ: عمرو بن حَمِق به پيامبر ﷺ شير نوشاند. پيامبر ﷺ گفت: «بار خدايا! او را از جوانى‌اش برخوردار بدار».

پس، هشتاد ساله شد و يک موى سپيد در خود نديد.

۱۴ / ۱۰. فاطِمَةُ بِنتُ أسَدٍ

۲۴۹۹. الخرائج والجرائح: إنَّ عَلِيّاً ﷺ بَكىٰ يَوماً، وقالَ: ماتَت اُمّي، فَنَهَضَ النَّبِيُّ ﷺ فَقالَ:

هِيَ وَاللهِ اُمّي حَقّاً، ما رَأَيتُ مِن عَمّي شَيئاً إلّا وقَد رَأَيتُ مِنها أكثَرَ مِنهُ.

ثُمَّ صاحَ: يا اُمَّ سَلَمَةَ! هٰذِهِ بُردَتي فَأَزِّريها فيها، وهٰذِهِ قَميصي فَدَرِّعيها فيها، وهٰذا رِدائي فَأَدرِجيها فيهِ، فَإِذا فَرَغتِ مِن غُسلِها فَأَعلِميني.

فَأَعلَمَتهُ اُمُّ سَلَمَةَ، فَحَمَلَها عَلىٰ سَريرِها ثُمَّ صَلّىٰ عَلَيها، ثُمَّ نَزَلَ لَحدَها فَلَبِثَ ما شاءَ اللهُ لا يُسمَعُ لَهُ إلّا هَمهَمَةٌ.

ثُمَّ صاحَ: يا فاطِمَةُ!

قالَت: لَبَّيكَ يا رَسولَ اللهِ.

قالَ: هَل رَأَيتِ ما ضَمِنتُ لَكِ؟

قالَت: نَعَم، فَجَزاكَ اللهُ عَنّي فِي المَحيا وَالمَماتِ أفضَلَ الجَزاءِ.

فَلَمّا سَوّىٰ عَلَيها وخَرَجَ، سُئِلَ عَنها، فَقالَ: قَرَأتُ عَلَيها يَوماً ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾[1] فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، وما فُرادىٰ؟ قُلتُ: عُراةً. قالَت: وا سَوأَتاه! فَسَأَلتُ اللهَ ألّا يُبدِيَ[2] عَورَتَها.

ثُمَّ سَأَلَتني عَن مُنكَرٍ ونَكيرٍ، فَأَخبَرتُها بِحالِهِما،

---

۱. الأنعام: ۹٤.

۲. في المصدر: «تُبدي»، والصواب ما أثبتناه كما في نور الثقلين: ج ۱ ص ۷٤۷ ح ۱۸۸.

۱۴ / ۱۰. فاطمه بنت اسد

۲۴۹۹. الخرائج و الجرائح: روزی، علی ﷺ گریست و گفت: مادرم درگذشت.

پیامبر ﷺ برخاست و فرمود: «به خدا سوگند که او، به راستی، مادر من نیز هست. هیچ محبّتی از عمویم ندیدم، مگر آن که بیشتر از آن را از او دیدم».

سپس صدا زد: «ای اُمّ سلمه! این بُردِ مرا به کمرش ببند و این پیراهنم را به بالاتنه‌اش بپوشان و این ردایم را بر او بپوشان و چون غسلش دادی، مرا خبر کن».

اُمّ سلمه پیامبر ﷺ را خبر کرد. ایشان، جنازه را بر تابوت نهاد و سپس بر او نماز گزارد و آن گاه وارد قبر شد. مدّتی گذشت و جز زمزمه‌ای از ایشان شنیده نمی‌شد. سپس [پیامبر ﷺ رو به جنازه] صدا زد: «فاطمه!».

او گفت: بله، ای پیامبر خدا!

فرمود: «آیا آنچه را برایت ضمانت کرده بودم، دیدی؟».

گفت: آری. خداوند از جانب من، به تو، در حیات و مَمات، برترین پاداش را بدهد!

چون پیامبر ﷺ لحد را پوشاند و بیرون آمد، از وی دربارهٔ آنچه فرمود، سؤال کردند. فرمود: «روزی برای او این آیه را قرائت کردم: ﴿و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده‌اید﴾. گفت: ای پیامبر خدا! "تنها" یعنی چه؟ گفتم: یعنی عریان. گفت: چه شرم‌آور! و من از

بِأَنَّهُما كَيفَ يَجيئانِ. قالَت: وا غَوثاه بِاللهِ مِنهُما! فَسَأَلتُ اللهَ أن لا يُرِيَهُما إيّاها، وأن يَفسَحَ لَها في قَبرِها، وأن يَحشُرَها في أكفانِها.[1]

خدا خواستم كه عورت او را آشكار نسازد.

سپس از من دربارۀ نَكير و مُنكِر پرسيد و من از نحوۀ آمدن آن دو برايش گفتم. گفت: خدا به دادم برسد از آن دو! و من از خدا خواستم كه آن دو را به او نشان ندهد و قبرش را براى او فراخ گردانَد و وى را در همان كفنش محشور فرمايد».

١٤ / ١١. النَّجاشِيُّ

٢٥٠٠. تهذيب الأحكام عن محمّد بن مسلم أو زرارة: قالَ [الإمامُ ﷺ]: الصَّلاةُ عَلَى المَيِّتِ بَعدَما يُدفَنُ إنَّما هُوَ الدُّعاءُ.

قالَ: قُلتُ: فَالنَّجاشِيُّ لَم يُصَلِّ عَلَيهِ النَّبِيُّ ﷺ؟

فَقالَ: لا، إنَّما دَعا لَهُ.[2]

١٤ / ١١. نجاشى

٢٥٠٠. تهذيب الأحكام ـ به نقل از محمّد بن مسلم يا زراره ـ: [امام ﷺ] فرمود: «نماز گزاردن بر مُرده، پس از به خاك‌سپارى‌اش، همان دعا كردن است».

گفتم: پيامبر ﷺ بر نجاشى نماز نخواند؟

فرمود: «نه! فقط برايش دعا كرد».

١٤ / ١٢. خَلَفُ شُهداءِ اُحُدٍ

٢٥٠١. رسول الله ﷺ ـ في دُعائِهِ لِخَلَفِ شُهداءِ اُحُدٍ ـ: اللّهُمَّ أذهِب حُزنَ قُلوبِهِم، وآجِر مُصيبَتَهُم، وأحسِنِ الخَلَفَ عَلىٰ مَن خَلَفوا.[3]

١٤ / ١٢. بازماندگان شهداى اُحد

٢٥٠١. پيامبر خدا ﷺ ـ در دعا براى بازماندگان شهيدان اُحد ـ: بار خدايا! غم و اندوه را از دل‌هايشان بِبَر و به مصيبت آنان مزد عطا كن و به بازماندگانشان عوضِ نيكو بده.

١٤ / ١٣. غُلامٌ مِنَ الأَنصارِ

٢٥٠٢. المعجم الصغير عن أنس: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ ذاتَ يَومٍ لِغُلامٍ مِنَ الأَنصارِ: ناوِلني نَعلي.

فَقالَ الغُلامُ: يا نَبِيَّ اللهِ، بِأَبي أنتَ واُمّي، اترُكني حَتّىٰ أجعَلَهُما أنَا في رِجلَيكَ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: اللّهُمَّ إنَّ عَبدَكَ هٰذا يَتَرَضّاكَ فَارضَ عَنهُ.[4]

١٤ / ١٣. پسرى از انصار

٢٥٠٢. المعجم الصغير ـ به نقل از اَنَس ـ: روزى، پيامبر ﷺ به پسركى از انصار فرمود: «كفشم را به من بده».

پسرك گفت: اى پيامبر خدا! پدر و مادرم فدايت! اجازه دهيد من آن را به پايت كنم.

پيامبر خدا گفت: «بار خدايا! اين بنده‌ات در صدد جلب خشنودى توست. پس، از او خشنود باش!».

---

١. الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٩٠ ح ١٥٠.
٢. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٢٠٢ ح ٤٧٣.
٣. شرح نهج البلاغة: ج ١٥ ص ٤٢.
٤. المعجم الصغير: ج ٢ ص ١٤٣.

١٤ / ١٤. الأُمَّةُ الإسلاميَّة

٢٥٠٣. الإمام عليّ عليه السلام: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قالَ: سَأَلتُ رَبّي تَبارَكَ وتَعالىٰ ثَلاثَ خِصالٍ، فَأَعطاني اثنَتَينِ و مَنَعَني واحِدَةً.

قُلتُ: يا رَبِّ لا تُهلِك اُمَّتي جوعاً، قالَ: لَكَ هٰذِهِ.

قُلتُ: يا رَبِّ لا تُسَلِّط عَلَيهِم عَدُوّاً مِن غَيرِهِم ـ يَعني مِنَ المُشرِكينَ ـ فَيَجتاحوهُم[١]، قالَ: لَكَ ذٰلِكَ. قُلتُ: يا رَبِّ لا تَجعَل بَأسَهُم بَينَهُم، فَمَنَعَني هٰذِهِ.[٢]

٢٥٠٤. رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ اللهَ عز وجل وَعَدَني في اُمَّتي، وأجارَهُم مِن ثَلاثٍ: لا يَعُمُّهُم بِسَنَةٍ[٣]، ولا يَستَأصِلُهُم عَدُوٌّ، ولا يَجمَعُهُم عَلىٰ ضَلالَةٍ.[٤]

١٤ / ١٥. دُعاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِقَومِهِ

٢٥٠٥. رسول الله صلى الله عليه وآله: اللّٰهُمَّ اغفِر لِقَومي فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ.[٥]

٢٥٠٦. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: رُوِيَ أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمّا كُسِرَت رَباعِيَتُهُ وشُجَّ وَجهُهُ يَومَ اُحُدٍ، شَقَّ ذٰلِكَ عَلىٰ أصحابِهِ شَقّاً شَديداً، وقالوا لَو دَعَوتَ عَلَيهِم، فَقالَ: إنّي لَم اُبعَث لَعّاناً ولٰكِنّي بُعِثتُ داعِياً ورَحمَةً، اللّٰهُمَّ اهدِ قَومي فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ.[٦]

۱۴ / ۱۴. امّت اسلامی

۲۵۰۳. امام علی عليه السلام: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «از خداوند ـ تبارک و تعالی ـ سه چیز خواسته‌ام. دو تای آنها را به من داده و یکی را نداده است. گفتم: پروردگارا! امّت مرا گرسنه نمیران.

فرمود: "خواسته‌ات را اجابت کردم".

گفتم: پروردگارا! بر آنها دشمنی از غیر خودشان ـ یعنی مشرکان ـ را مسلّط مکن که ریشه کنشان کند.

فرمود: "خواسته‌ات اجابت شد".

گفتم: پروردگارا! سختی (گرفتاری) در میانشان قرار مده.

[خدا] این را بی‌پاسخ گذاشت».

۲۵۰۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خداوند دربارهٔ امّتم به من وعده داد و از سه چیز در امانشان داشت: گرفتار قحطیِ فراگیرشان نکند؛ هیچ دشمنی، آنها را نابود نسازد؛ و همهٔ آنان [با هم]، راه گم‌راهی را در پیش نگیرند.

۱۴ / ۱۵. دعای پیامبر صلى الله عليه وآله برای قومش

۲۵۰۵. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خداوندا! قومم را بیامرز، که آنان نادان‌اند.

۲۵۰۶. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: روایت شده است که چون در جنگ اُحد، دندان‌های میانی پیامبر صلى الله عليه وآله شکست و صورتش شکافته شد، این حادثه بر یارانش سخت گران آمد و گفتند: کاش نفرینشان کنی! فرمود: «من برای لعن [و نفرین] مبعوث نشده‌ام، بلکه برای دعوت [به حق] و از سرِ مهر، برانگیخته شده‌ام. بارخدایا! قوم مرا هدایت فرما، که آنان نادان‌اند».

---

١. يَجتاحُ: يستأصله ويأتي عليه (النهاية: ج ١ ص ٣١١ «جوح»).

٢. الخصال: ص ٨٣ ح ٩.

٣. السَّنَةُ: الجدبُ (النهاية: ج ٢ ص ٤١٣ «سنه»).

٤. سنن الدارمي: ج ١ ص ٣٣ ح ٥٤.

٥. صحيح ابن حبّان: ج ٣ ص ٢٥٤ ح ٩٧٣.

٦. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ج ١ ص ١٠٥.

۲۵۰۷ . صحيح البخاري عن أبي هريرة: قَدِمَ الطُّفَيلُ بنُ عَمرٍو عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ ، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ دَوساً قَد عَصَت وأبَت فَادعُ اللهَ عَلَيها . فَظَنَّ النّاسُ أنَّهُ يَدعو عَلَيهِم . فَقالَ: اللّٰهُمَّ اهدِ دَوساً وَائتِ بِهِم .[1]

۲۵۰۸ . صحيح البخاري عن عبد الله بن مسعود: كَأَنّي أنظُرُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحكي نَبِيّاً مِنَ الأَنبِياءِ ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدمَوهُ وهُوَ يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ: اللّٰهُمَّ اغفِر لِقَومي فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ .[2]

۲۵۰۷ . صحیح البخاری ـ به‌نقل از ابو هُرَیره ـ: طُفَیل بن عمرو ، خدمت پیامبر خدا رسید و گفت: ای پیامبر خدا! قبیلهٔ دوس ، نافرمانی و سرپیچی کردند . پس نفرینشان کن .

مردم گمان بردند که پیامبر ﷺ آنان را نفرین می‌کند؛ امّا ایشان گفت: «بار خدایا! دوس را هدایت فرما و آنان را [به دین اسلام] بیاور» .

۲۵۰۸ . صحیح البخاری ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: گویی پیامبر ﷺ را می‌بینم که پیامبری از پیامبران را مجسّم می‌سازد که قومش او را زدند و خون‌آلودش کردند و او خون از چهره‌اش پاک می‌کند و می‌گوید: «بار خدایا! قوم مرا بیامرز ، که آنان نادان‌اند» .



۱ . صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۴۹ ح ۶۰۳۴.
۲ . صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۲۸۲ ح ۳۲۹۰.

نکاتی دربارهٔ دعای پیامبر ﷺ برای دیگران

پیامبر ﷺ و اهل بیت بزرگوارش ﷺ مَظْهَر صفات و اسمای حسنای الهی (و از جمله ، مظهر رحمت و حکمت خداوند متعال) هستند و از این رو ، به مقتضای حکمت ، دیگران را از ادعیهٔ زاکیه و مستجاب خود ، بهره‌مند می‌کردند و مشمول عنایت و رحمت الهی قرار می‌دادند .

در این رابطه چند نکته قابل توجه است :

۱ . دعاهای پیامبر ﷺ را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد :

دستهٔ اول : دعاهایی که حامل پیامی برای جامعهٔ اسلامی است .

دستهٔ دوم : دعاهایی که برای تأمین نیازهای کسانی است که از پیامبر خدا ، تقاضای دعا کرده‌اند .

دستهٔ سوم : دعاهای پیامبر خدا در مورد کسانی است که به ایشان خدمتی کرده‌اند .

۲ . دعاهای پیامبر خدا برای اهل بیت خود ، حامل پیام‌های اعتقادی و سیاسی برای امت اسلامی و حاکی از شخصیت والای آنان و جایگاه بلندشان در اسلام است مانند آنچه از پیامبر ﷺ در حدیث کساء دربارهٔ اهل بیت ﷺ آمده که می‌فرماید :

اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتي وخاصَّتي . اللّهمّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ و طَهِّرهُم تَطهيراً .[1]

خدایا! اینان اهل بیت من و مُقرّبان من‌اند . خدایا! هر گونه پلیدی را از آنان دور بدار و با پاک ساختنی ویژه ، پاکشان گردان .

همچنین دعاهایی که از پیامبر ﷺ دربارهٔ افرادی مانند ابوذر و امثال وی صادر شده ، حکایت از جلالت و عظمت و جایگاه رفیع معنوی آنها دارد . این‌گونه دعاها نیز گاه دارای پیام سیاسی و اجتماعی هستند .

۳ . دعاهای پیامبر خدا برای تأمین نیازهای دیگران یا برای کسانی که خدمتی به ایشان داشته‌اند نیز دارای پیام اعتقادی است ؛ زیرا اجابت این دعاها ، حاکی از جایگاه رفیع پیامبر ﷺ نزد خداوند متعال است ؛ اما باید توجه داشت که این‌گونه از دعاها بسا که دلالتی بر جایگاه معنوی اشخاصی که مورد دعا قرار گرفته‌اند ، نداشته باشد . از این رو ، دانشمندان علم رجال ، هر دعایی را از سوی پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ ، دلیل شایستگی و

---

۱ . ر . ک : نهج الدعاء با ترجمهٔ فارسی : ج ۲ ص ۹۴ ح ۱۱۹۳ .

عدالت و مورد وثوق بودن شخصی که دربارهٔ او دعا شده ، نمی‌دانند ، چنان که در حدیثی ، پیامبر ﷺ برای شخص یهودی که خدمتی به آن حضرت کرده بود ، فرمود :

اَللّهُمَّ جَمِّلهُ ... .[1]

خدایا! او را زیبا گردان ...

و در اثر این دعا ، موی سپید او سیاه شد .



---

۱ . المناقب ، کوفی : ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۵۲ .

١٤ / ١٦. دُعاءُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الاِستِسقاءِ

٢٥٠٩ . صحيح البخاري عن أنس: بَينَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَخطُبُ يَومَ الجُمُعَةِ ، إذ قامَ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللهِ هَلَكَ الكُراعُ[1] ، وهَلَكَ الشّاءُ ، فَادعُ اللهَ أن يَسقِيَنا . فَمَدَّ يَدَيهِ ودَعا .[2]

٢٥١٠ . صحيح البخاري عن أنس: بَينَا النَّبِيُّ ﷺ يَخطُبُ يَومَ الجُمُعَةِ ، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللهِ ادعُ اللهَ أن يَسقِيَنا .

فَتَغَيَّمَتِ السَّماءُ ومُطِرنا ، حَتّىٰ ما كادَ الرَّجُلُ يَصِلُ إلىٰ مَنزِلِهِ ، فَلَم تَزَل تُمطَرُ إلَى الجُمُعَةِ المُقبِلَةِ ، فَقامَ ذٰلِكَ الرَّجُلُ أو غَيرُهُ فَقالَ : ادعُ اللهَ أن يَصرِفَهُ عَنّا فَقَد غَرِقنا .

فَقالَ : اللّٰهُمَّ حَوالَينا ولا عَلَينا . فَجَعَلَ السَّحابُ يَتَقَطَّعُ حَولَ المَدينَةِ ، ولا يُمطِرُ أهلَ المَدينَةِ .[3]

الفصل الخامس عشر: الدّعاء على الآخرين

مَن لا يَنبَغِي الدُّعاءُ عَلَيهِ

أ ـ الأَولادُ وَالأَحِبّاءُ وَالخَدَمُ

٢٥١١ . رسول الله ﷺ: لا تَدعوا عَلىٰ أولادِكُم فَيُوافِقَ ذٰلِكَ إجابَةً .[4]

٢٥١٢ . عنه ﷺ: لا تَدعوا عَلىٰ أنفُسِكُم ، ولا تَدعوا عَلىٰ أولادِكُم ، ولا تَدعوا عَلىٰ خَدَمِكُم ، ولا تَدعوا عَلىٰ

۱۴ / ۱۶. دعای پیامبر ﷺ برای بارش باران

۲۵۰۹ . صحیح البخاری ـ به نقل از أنس ـ: پیامبر ﷺ، روز جمعه مشغول خواندن خطبه بود که مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! چارپایان هلاک شدند و گوسفندان تلف گشتند. دعا کن که خدا به ما باران بدهد.

پس پیامبر ﷺ دست به آسمان برداشت و دعا کرد.

۲۵۱۰ . صحیح البخاری ـ به نقل از أنس ـ: پیامبر ﷺ، روز جمعه خطبه می‌خواند که مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن که خداوند بر ما باران بباراند.

ناگهان، آسمان ابری شد و باران فرو بارید، چنان که مردم خود را به زحمت به منازلشان رساندند. باران تا جمعهٔ آینده ادامه داشت. پس، همان مرد یا یکی دیگر برخاست و گفت: دعا کن که خداوند، باران را برای ما بند آورد، که آب، همه جا را برد.

پیامبر ﷺ گفت: «بار خدایا! در اطراف ما بباران، نه بر ما».

ناگهان ابرها در پیرامون مدینه پراکنده شدند و در خود مدینه، باران بند آمد.

فصل پانزدهم: نفرین کردن به دیگران

کسانی که نباید نفرینشان کرد

الف ـ فرزندان، دوستان و خدمتکاران

۲۵۱۱ . پیامبر خدا ﷺ: فرزندان خود را نفرین نکنید، مبادا یک وقت به اجابت برسد.

۲۵۱۲ . پیامبر خدا ﷺ: به خودتان نفرین نکنید، به فرزندانتان نفرین نکنید، به خدمتکارانتان نفرین

---

١ . الكُراع : اسم لجميع الخيل (النهاية : ج ٤ ص ١٦٥ «كرع») .
٢ . صحيح البخاري : ج ١ ص ٣١٥ ح ٨٩٠ .
٣ . صحيح البخاري : ج ٥ ص ٢٣٣٥ ح ٥٩٨٢ .
٤ . الفردوس : ج ٥ ص ٥١ ح ٧٤٣٢ .

أموالِكُم، لا تُوافِقوا مِنَ اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ ساعَةً نَيلَ فيها عَطاءً، فَيَستَجيبَ لَكُم.[۱]

ب ـ المُذنِبُ

۲۵۱۳ . السنن الكبرى عن أبي هريرة: إنَّ النَّبِيَّﷺ اُتِيَ بِشارِبٍ فَأَمَرَ النَّبِيُّﷺ أصحابَهُ أن يَضرِبوهُ، فَمِنهُم مَن ضَرَبَهُ بِنَعلِهِ، ومِنهُم بِيَدِهِ، ومِنهُم بِثَوبِهِ، ثُمَّ قالَ: اِرجِعوا، ثُمَّ أمَرَهُم فَبَكَّتوهُ[۲]، فَقالوا: ألا تَستَحي، مَعَ رَسولِ اللهِﷺ تَصنَعُ هٰذا؟ ثُمَّ أرسَلَهُ، فَلَمّا أدبَرَ وَقَعَ القَومُ يَدعونَ عَلَيهِ ويَسُبّونَهُ، يَقولُ القائِلُ: اللّٰهُمَّ أخزِهِ، اللّٰهُمَّ العَنهُ. فَقالَ رَسولُ اللهِﷺ:

لا تَقولوا هٰكَذا ولٰكِن قولوا: اللّٰهُمَّ اغفِر لَهُ، اللّٰهُمَّ ارحَمهُ.[۳]

ج ـ مَن لا يَستَحِقُّ

۲۵۱۴ . رسول الله ﷺ: إذا خَرَجَتِ اللَّعنَةُ مِن في صاحِبِها نَظَرَت، فَإِن وَجَدَت مَسلَكاً فِي الَّذي وُجِّهَت إلَيهِ، وإلّا عادَت إلَى الَّذي خَرَجَت مِنهُ.[۴]

الفصل السادس عشر: من دعا عليهم رسول اللهﷺ

۱۶ / ۱. أبو موسَى الأَشعَرِيُّ

۲۵۱۵ . الأمالي للطوسي عن أبي تحين: سَمِعتُ عَمّارَ بنَ

نکنيد و به اموال خود، نفرين نکنيد؛ زيرا ممکن است اين نفرين، در لحظه‌اى باشد که در آن [از جانب خداوند] دِهِش مى‌شود و نفرينتان را مستجاب کند.

ب ـ گنهکار

۲۵۱۳ . السنن الکبرى ـ به نقل از ابو هُرَيره ـ: شرابخوارى را نزد پيامبرﷺ آوردند. پيامبرﷺ به يارانش فرمود که او را بزنند. يکى با کفش خويش بر او زد، ديگرى با دستش و يکى با جامه‌اش. سپس، پيامبر خدا فرمود: «برگرديد».

آن گاه، دستور داد تا او را سرزنش کنند.

اصحاب گفتند: شرم نمى‌کنى که با بودن پيامبر خدا، چنين مى‌کنى؟

سپس، پيامبرﷺ او را رها کرد. چون رفت، جمعيت به نفرين و دشنام‌گويىِ وى پرداختند. گوينده‌اى گفت: بار خدايا! خوارش کن. بار خدايا! لعنتش کن.

پيامبر خدا فرمود: «چنين مگوييد؛ بلکه بگوييد: بار خدايا! او را بيامرز. بار خدايا! بر او رحم آور».

ج ـ کسى که مستحقّ نفرين نيست

۲۵۱۴ . پيامبر خداﷺ: هرگاه لعنت از دهان لعنت کننده خارج شود، مى‌نگرد؛ اگر راهى [و وجه استحقاقى] در آن کسى که به او لعنت فرستاده شده است، نيافت، به سوى کسى که از او صادر شده است، بر مى‌گردد [و دامان لعنت کننده را مى‌گيرد].

فصل شانزدهم: کسانى که پيامبر خداﷺ نفرينشان کرد

۱۶ / ۱. ابو موسى اشعرى

۲۵۱۵ . الأمالى، طوسى ـ به نقل از ابو تحيى ـ: شنيدم

---

۱. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۸۸ ح ۱۵۳۲.

۲. التبكيت: التقريع والتوبيخ. يقال له: يا فاسق أما استحييت؟ أما اتقيت الله (النهاية: ج ۱ ص ۱۴۸ «بكت»).

۳. السنن الكبرى: ج ۸ ص ۵۴۲ ح ۱۷۴۹۵.

۴. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۱۴ ح ۸۱۶۹.

ياسِرٍ يُعاتِبُ أبا موسَى الأَشعَرِيَّ ويُوَبِّخُهُ عَلىٰ تَأَخُّرِهِ عَن عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليه السلام، وقُعودِهِ عَنِ الدُّخولِ في بَيعَتِهِ، ويَقولُ لَهُ:

يا أبا موسىٰ ما الَّذي أخَّرَكَ عَن أميرِ المُؤمِنينَ؟ فَوَاللّٰهِ لَئِن شَكَكتَ فيهِ لَتَخرُجَنَّ عَنِ الإِسلامِ، وأبو موسىٰ يَقولُ لَهُ: لا تَفعَل، ودَع عِتابَكَ لي، فَإِنَّما أنَا أخوكَ.

فَقالَ لَهُ عَمّارٌ: ما أنَا لَكَ بِأَخٍ، سَمِعتُ رَسولَ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله يَلعَنُكَ لَيلَةَ العَقَبَةِ، وقَد هَمَمتَ مَعَ القَومِ بِما هَمَمتَ، فَقالَ لَهُ أبو موسىٰ: أفَلَيسَ قَدِ استَغفَرَ لي؟

قالَ عَمّارٌ: قَد سَمِعتُ اللَّعنَ ولَم أسمَعِ الاِستِغفارَ.[1]

که عمّار بن یاسر، ابو موسی اشعری را به سبب درنگش در پیوستن به علی بن ابی طالب عليه السلام و خودداری از بیعت با او، سرزنش می‌کند و به او می‌گوید: ای ابو موسی! چه چیز باعث شد که از امیر مؤمنان، کناره بگیری؟ به خدا سوگند که اگر در [حقّانیّت] او شک داشته باشی، قطعاً از اسلام خارج شده‌ای.

ابو موسی به او گفت: نکوهشم مکن و از سرزنش من، دست بردار، که من برادر توام.

عمّار به او گفت: من، برادرِ تو نیستم. شنیدم که پیامبر خدا، در شب عَقَبه، تو را که با آن مردم هم‌داستان شده بودی، لعنت می‌کند.

ابو موسی گفت: آیا جز این است که برای من، طلب آمرزش کرد؟

عمّار گفت: من، لعنت را شنیدم و طلب آمرزش را نشنیدم.

۱۶ / ۲. الأَشعَثُ بنُ قَيسٍ وذُرِّيَّتُهُ

۲۵۱۶. الكافي عن سدير: قالَ لي أبو جَعفَرٍ عليه السلام: يا سَديرُ، بَلَغَني عَن نِساءِ أهلِ الكوفَةِ جَمالٌ وحُسنُ تَبَعُّلٍ؛ فَابتَغِ لِي امرَأَةً ذاتَ جَمالٍ في مَوضِعٍ. فَقُلتُ: قَد أصَبتُها جُعِلتُ فِداكَ، فُلانَةُ بِنتُ فُلانِ ابنِ مُحَمَّدِ بنِ الأَشعَثِ بنِ قَيسٍ.

فَقالَ لي: يا سَديرُ، إنَّ رَسولَ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله لَعَنَ قَوماً، فَجَرَتِ اللَّعنَةُ في أعقابِهِم إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وأنَا أكرَهُ أن يُصيبَ جَسَدي جَسَدَ أحَدٍ مِن أهلِ النّارِ.[2]

۱۶ / ۲. اشعث بن قیس و نسل او

۲۵۱۶. الكافي ـ به نقل از سَدیر ـ: امام باقر عليه السلام به من فرمود: «ای سَدیر! شنیده‌ام که زنان کوفه زیبایند و نیکو شوهرداری می‌کنند. پس برو و از جایی، زنی زیبا برایم بیاب».

من گفتم: سراغ دارم، فدایت شوم! فلانی، دختر فلان بن محمّد بن اشعث بن قیس.

فرمود: «ای سدیر! پیامبر خدا، عدّه‌ای را لعنت کرد و این لعنت، به بازماندگان آنان نیز تا روز قیامت، سرایت یافت و من، خوش ندارم که بدنم به بدن یکی از دوزخیان بخورَد».

۱. الأمالي للطوسي: ص ۱۸۱ ح ۳۰۴.
۲. الكافي: ج ۵ ص ۵۶۹ ح ۵۶.

۱۶ / ۳. الحَكَمُ بنُ أبِي العاصِ

۲۵۱۷ . الخرائج والجرائح عن جابر: إنَّ الحَكَمَ بنَ أبِي العاصِ عَمَّ عُثمانَ بنِ عَفّانَ كانَ يَستَهزِئُ مِن رَسولِ اللهِ بِخُطوَتِهِ في مِشيَتِهِ، ويَسخَرُ مِنهُ، وكانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَمشي يَوماً وَالحَكَمُ خَلفَهُ يُحَرِّكُ كَتِفَيهِ ويُكَسِّرُ يَدَيهِ خَلفَ رَسولِ اللهِ استِهزاءً مِنهُ بِمِشيَتِهِ ﷺ.

فَأَشارَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِيَدِهِ وقالَ: هٰكَذا فَكُن! فَبَقِيَ الحَكَمُ عَلىٰ تِلكَ الحالِ مِن تَحريكِ أكتافِهِ وتَكسيرِ يَدَيهِ، ثُمَّ نَفاهُ عَنِ المَدينَةِ ولَعَنَهُ، فَكانَ مَطروداً إلىٰ أيّامِ عُثمانَ، فَرَدَّهُ إلَى المَدينَةِ وأكرَمَهُ.[1]

۱۶ / ۳. حَکَم بن ابی العاص

۲۵۱۷ . الخرائج والجرائح ـ به نقل از جابر ـ: حکم بن ابی العاص، عموی عثمان بن عفّان، ادای راه رفتن پیامبر خدا را در می‌آورد و ایشان را مسخره می‌کرد. روزی پیامبر خدا می‌رفت و حَکَم، در پشتِ سر او شانه‌های خود را می‌جنبانْد و دستانش را پیچ و خم می‌داد و راه رفتن ایشان را مسخره می‌نمود.

پیامبر خدا، با دستش اشاره کرد و فرمود: «همین سان بمان!».

پس، حَکَم بر آن حالِ جنبیدن شانه‌ها و خمیدگی دست‌هایش، باقی ماند.

پیامبر ﷺ بعدها او را از مدینه تبعید کرد و لعنتش نمود. او تا روزگار عثمان، همچنان در تبعید بود. عثمان، او را برگرداند و گرامی‌اش داشت.

۱۶ / ٤. عُتَيبَةُ بنُ أبي لَهَبٍ

۲۵۱۸ . دلائل النبوّة عن ابن طاووس عن أبيه: لَمّا تَلا رَسولُ اللهِ ﷺ: ﴿وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾[2] قالَ عُتَيبَةُ بنُ أبي لَهَبٍ: كَفَرتُ بِرَبِّ النَّجمِ!

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: سَلَّطَ اللهُ عَلَيكَ كَلباً مِن كِلابِهِ.

قالَ: فَحَدَّثَني موسَى بنُ مُحَمَّدِ بنِ إبراهيمَ عَن أبيهِ، قالَ: خَرَجَ عُتَيبَةُ مَعَ أصحابِهِ في عيرٍ إلَى الشّامِ حَتّىٰ إذا كانوا بِالشّامِ فَزَأَرَ الأَسَدُ، فَجَعَلَت فَرائِصُهُ[3] تُرعَدُ، فَقيلَ لَهُ: مِن أيِّ شَيءٍ تُرعَدُ؟ فَوَاللهِ ما نَحنُ وأنتَ إلّا سَواءٌ.

۱۶ / ۴. عُتَیبة بن ابی لَهَب

۲۵۱۸ . دلائل النبوّة ـ به نقل از ابن طاووس، از پدرش ـ: چون پیامبر خدا آیهٔ ﴿سوگند به اختر، چون فرود آید﴾ را تلاوت کرد، عتیبة بن ابی لَهَب گفت: به خداوندِ اختر، کافرم.

پیامبر خدا فرمود: «خداوند، درنده‌ای از درندگانش را بر تو مسلّط گرداند».

موسی بن محمّد بن ابراهیم، از پدرش برایم نقل کرد که عُتَیبه با یارانش در کاروانی رهسپار شام شدند. چون به شام رسیدند، شیری غرّید. بدن عتیبه به لرزه افتاد. به او گفتند: از چه به لرزه افتادی؟ به خدا سوگند که ما و تو یکسانیم.

---

۱ . الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۱٦٨ ح ۲٥٨.

۲ . النجم: ۱.

۳ . الفَريصة: اللحم الذي بين الكتف والصدر، وترعد فرائصه: أي ترجف (لسان العرب: ج ۷ ص ٦٤ «فرص»).

فَقالَ: إنَّ مُحَمَّداً دَعا عَلَيَّ، لا وَاللهِ ما أظَلَّتِ السَّماءُ عَلىٰ ذي لَهجَةٍ أصدَقَ مِن مُحَمَّدٍ، ثُمَّ وَضَعُوا العَشاءَ فَلَم يُدخِل يَدَهُ فيهِ، ثُمَّ جاءَ النَّومُ فَحاطوهُ بِمَتاعِهِم ووَسَّطوهُ بَينَهُم وناموا، فَجاءَهُمُ الأَسَدُ يَهمِسُ يَستَنشِقُ رُؤوسَهُم رَجُلاً رَجُلاً، حَتّى انتَهىٰ إلَيهِ فَضَغَمَهُ[1] ضَغمَةً كانَت إيّاها، فَفَزِعَ وهُوَ بِآخِرِ رَمَقٍ وهُوَ يَقولُ: أَلَم أقُل لَكُم إنَّ مُحَمَّداً أصدَقُ النّاسِ؟ وماتَ.[2]

عتیبه گفت: محمّد، مرا نفرین کرده است. به خدا سوگند که در زیر این آسمان، راستگوتر از محمّد، کسی نیست.

آن گاه، شام آوردند؛ امّا عُتَیبه دست به غذا نبُرد. وقتِ خواب شد و همسفرانش کالاهای خود را گِرداگِرد عتیبه نهادند و او را در میان خود گرفتند و خوابیدند. شیر، نَفَس‌زنان آمد و سرِ یکایک آنان را بویید تا به او رسید و چنان او را به دندان گَزید که کارش را ساخت. او در حالی که وحشت‌زده بود و آخرین نفس‌هایش را می‌کشید، می‌گفت: نگفتم که محمّد، راستگوترین مردمان است؟ و مُرد.

۲۵۱۹. المستدرك على الصحيحين عن أبي عقرب: كانَ لَهَبُ بنُ أبي لَهَبٍ[3] يَسُبُّ النَّبِيَّ ﷺ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: اللّهُمَّ سَلِّط عَلَيهِ كَلبَكَ.

فَخَرَجَ في قافِلَةٍ يُريدُ الشّامَ، فَنَزَلَ مَنزِلاً فَقالَ: إنّي أخافُ دَعوَةَ مُحَمَّدٍ. قالوا لَهُ: كَلّا، فَحَطّوا مَتاعَهُم حَولَهُ وقَعَدوا يَحرُسونَهُ، فَجاءَ الأَسَدُ فَانتَزَعَهُ فَذَهَبَ بِهِ.[4]

۲۵۱۹. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از ابو عقرب ـ: لَهَب بن ابی لَهَب،[1] به پیامبر ﷺ ناسزا می‌گفت. پیامبر ﷺ گفت: «بار خدایا! درندهٔ خود را بر او مسلّط گردان».

باری! لَهَب با کاروانی ره‌سپار شام شد و چون در منزلی فرود آمد، گفت: من از نفرین محمّد، بیمناکم.

کاروانیان به او گفتند: بیم مدار، و بار و بنهٔ خود را پیرامونش قرار دادند و به نگهبانی از او نشستند. در این هنگام، شیر آمد و او را رُبود و بُرد.

۵/۱۶. كِسرىٰ أبَرويزُ

۵/۱۶. خسرو پرویز

۲۵۲۰. صحيح البخاري عن ابن عبّاس: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ بَعَثَ بِكِتابِهِ إلىٰ كِسرىٰ مَعَ عَبدِ اللهِ بنِ حُذافَةَ السَّهمِيِّ، فَأَمَرَهُ أن يَدفَعَهُ إلىٰ عَظيمِ البَحرَينِ، فَدَفَعَهُ عَظيمُ البَحرَينِ إلىٰ كِسرىٰ، فَلَمّا قَرَأَهُ مَزَّقَهُ، فَحَسِبتُ أنَّ ابنَ

۲۵۲۰. صحیح البخاری ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، نامه‌اش را توسّط عبد الله بن حُذافهٔ سَهمی، برای خسرو [پرویز] فرستاد و به او دستور داد که نامه را به حاکم بحرین بدهد. حاکم بحرین هم آن را به خسرو داد. چون خسرو، نامه را خواند، آن را

---

۱. الضَّغم: العضّ الشديد، وبه سمّي الأسدُ ضيغماً، بزيادة الياء (النهاية: ج ۳ ص ۹۱ «ضغم»).
۲. دلائل النبوّة لأبي نعيم: ص ۴۵۷ ح ۳۸۳.
۳. قال في أسد الغابة: قلت: كذا قال «لهب بن أبي لهب»، وهذه القصة لعتيبة بن أبي لهب.
۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۵۸۸ ح ۳۹۸۴.

۱. ابن اثیر در اُسد الغابة آورده است: «لهب بن ابی لهب، چنین گفت»، در حالی که این داستان، [طبق مشهور،] مربوط به عتیبة بن ابی لهب است.

المُسَيَّبِ قالَ: فَدَعا عَلَيهِم رَسولُ اللّهِ ﷺ أن يُمَزَّقوا كُلَّ مُمَزَّقٍ.[1]

پاره کرد. به گمانم ابن مسيّب گفت: پس، پيامبر خدا نفرينشان کرد که به کلّى، پاره پاره شوند.

16 / 6. مَروانُ بنُ الحَكَمِ

2521. مسند أبي يعلى عن أبي يحيى النخعي: إنَّ الحَسَنَ والحُسَينَ ﷺ مَرَّ بِهِما مَروانُ، فَقالَ لَهُما قَولاً قَبيحاً.

فَقالَ الحَسَنُ أوِ الحُسَينُ ﷺ: وَاللّهِ ثُمَّ وَاللّهِ، لَقَد لَعَنَكَ اللّهُ وأنتَ في صُلبِ الحَكَمِ عَلى لِسانِ نَبِيِّهِ ﷺ.

قالَ: فَسَكَتَ مَروانُ.[2]

2522. المستدرك على الصحيحين عن عبدالرحمن بن عوف: كانَ لا يولَدُ لِأَحَدٍ مَولودٌ إلّا اُتِيَ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَدَعا لَهُ، فَاُدخِلَ عَلَيهِ مَروانُ بنُ الحَكَمِ فَقالَ: هُوَ الوَزَغُ ابنُ الوَزَغِ، المَلعونُ ابنُ المَلعونِ![3]

16 / 6. مروان بن حَکَم

2521. مسند أبي يعلى ـ به نقل از ابو يحيى نَخَعى ـ: مروان به حسن و حسين ﷺ برخورد و به آن دو زشتگويى کرد.

حسن ﷺ يا حسين ﷺ فرمود: «به خدا سوگند، به خدا سوگند که خداوند، تو را آن گاه که در پشت حَکَم بودى، با زبان پيامبرش لعنت کرده است».

مروان، خاموش شد.

2522. المستدرک على الصحيحين ـ به‌نقل از عبد الرحمان بن عوف ـ: براى هيچ کس فرزندى زاده نمى‌شد، مگر آن که او را نزد پيامبر ﷺ مى‌آوردند و ايشان، برايش دعا مى‌کرد. مروان بن حَکَم را که نزد ايشان آوردند، فرمود: «وَزَغ، پسر وَزَغ، ملعون، پسر ملعون!».

16 / 7. مُعاوِيَةُ وعَمرُو بنُ العاصِ

2523. المعجم الكبير عن ابن عبّاس: سَمِعَ رَسولُ اللّهِ ﷺ صَوتَ رَجُلَينِ يُغَنِّيانِ وهُما يَقولانِ:

يَزالُ[4] حَوارِيٌّ يَلوحُ عِظامُهُ

زَوَى الحَربَ عَنهُ أن يُجَنَّ فَيُقبَرا

فَسَأَلَ عَنهُما فَقيلَ: مُعاوِيَةُ وعَمرُو بنُ العاصِ.

فَقالَ: اللّهُمَّ اركُسهُما فِي الفِتنَةِ رَكساً، ودُعَّهُما إلَى النّارِ دَعّاً.[5]

16 / 7. معاويه و عمرو بن عاص

2523. المعجم الكبير ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پيامبر خدا، صداى دو مرد را شنيد که آواز مى‌خوانند و مى‌گويند:

هنوز استخوان‌هاى آن يار نزديک، هويداست

و جنگ، او را باز مى‌داردش که کفن گردد و به گور سپرده شود.

ايشان پرسيد: آن دو کيستند؟

گفته شد: معاويه و عمرو بن عاص.

پيامبر ﷺ گفت: «بار خدايا! آن دو را در فتنه، به سختى سرنگون ساز و با خشونت، به سوى آتش برانشان».

1. صحيح البخاري: ج ٤ ص ١٦١٠ ح ٤١٦٢.
2. مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٣ ح ٦٧٣٣.
3. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٥٢٦ ح ٨٤٧٧.
4. في المصدر: «ولا يزال»، والصحيح ما أثبتناه من وقعة صفّين: ص ٢١٩.
5. المعجم الكبير: ج ١١ ص ٣٢ ح ١٠٩٧٠.

١٦ / ٨. المُغيرَةُ بنُ العاصِ

٢٥٢٤. تفسير القمّي: رُوِيَ أنَّ مُغيرَةَ بنَ العاصِ كانَ رَجُلاً أعسَرَ، فَحَمَلَ في طَريقِهِ إلىٰ اُحُدٍ ثَلاثَةَ أحجارٍ، فَقالَ: بِهٰذِهِ أقتُلُ مُحَمَّداً. فَلَمّا حَضَرَ القِتالَ نَظَرَ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وبِيَدِهِ السَّيفُ، فَرَماهُ بِحَجَرٍ فَأَصابَ بِهِ رَسولَ اللهِ ﷺ فَسَقَطَ السَّيفُ مِن يَدِهِ، فَقالَ: قَتَلتُهُ وَاللّاتِ وَالعُزّىٰ!

فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: كَذَبَ لَعَنَهُ اللهُ! فَرَماهُ بِحَجَرٍ آخَرَ، فَأَصابَ جَبهَتَهُ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: اللّٰهُمَّ حَيِّرهُ. فَلَمَّا انكَشَفَ النّاسُ تَحَيَّرَ فَلَحِقَهُ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ فَقَتَلَهُ.[1]

١٦ / ٩. الوَليدُ بنُ عُقبَةَ

٢٥٢٥. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ امرَأَةَ الوَليدِ بنِ عُقبَةَ جاءَت إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ، تَشتَكِي الوَليدَ أنَّهُ يَضرِبُها، فَقالَ لَها: اِرجِعي فَقولي لَهُ: إنَّ رَسولَ اللهِ قَد أجارَني.

فَانطَلَقَت، فَمَكَثَت ساعَةً ثُمَّ جاءَت، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ ما أقلَعَ عَنّي، فَقَطَعَ رَسولُ اللهِ ﷺ هُدبَةً مِن ثَوبٍ[2] فَأَعطاها، فَقالَ: قولي: إنَّ رَسولَ اللهِ قَد أجارَني، هٰذِهِ هُدبَةٌ مِن ثَوبِهِ.

فَمَكَثَت ساعَةً، ثُمَّ إنَّها رَجَعَت، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ ما زادَني إلّا ضَرباً، فَرَفَعَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَدَيهِ، فَقالَ: «اللّٰهُمَّ عَلَيكَ بِالوَليدِ» مَرَّتَينِ أو ثَلاثاً.[3]

١. تفسير القمّي: ج ١ ص ١١٨.

٢. في تاريخ دمشق: ج ٦٣ ص ٢٣٤ ح ١٢٩٧٤: «ثوبه» وهو الأنسب بالسياق.

٣. مسند أبي يعلى: ج ١ ص ١٨١ ح ٢٨٩.

۱۶ / ۸. مُغیرة بن عاص

۲۵۲۴. تفسیر القمّی: روایت شده است که مُغیرة بن عاص، مردی چپْ دست بود و در راهش به اُحُد، سه پاره سنگ برداشت و گفت: با اینها محمّد را می‌کُشم.

چون در جنگ حاضر شد، چشمش به پیامبر خدا افتاد که شمشیر در دستش بود. سنگی به سوی ایشان انداخت که به ایشان اصابت کرد و شمشیر از دستش افتاد. گفت: به لات و عزّا سوگند که او را کُشتم!

امیر مؤمنان فرمود: «دروغ می‌گوید. لعنت خدا بر او بادا».

مغیره، سنگ دیگری به طرف پیامبر ﷺ پرتاب کرد که به پیشانی ایشان خورد. پیامبر خدا گفت: «بار خدایا! او را سرگردان نما».

پس، چون مردم پراکنده شدند، مغیره، سرگردان مانده بود. عمّار بن یاسر، خود را به او رساند و وی را کُشت.

۱۶ / ۹. ولیدِ بن عُقبه

۲۵۲۵. امام علی ﷺ: همسر ولید بن عقبه، نزد پیامبر خدا آمد و از ولید، شکایت کرد که او را کتک می‌زند. پیامبر ﷺ به او فرمود: «برگرد و به او بگو: پیامبر خدا، مرا پناه داده است».

زن رفت. ساعتی گذشت و باز آمد و گفت: ای پیامبر خدا! از من، دست‌بردار نیست.

پیامبر خدا، ریشه‌ای از جامهٔ خود کَنْد و به او داد و فرمود: «بگو: پیامبر خدا، مرا پناه داده است و این هم، ریشه‌ای از جامهٔ اوست».

ساعتی گذشت. دوباره برگشت و گفت: ای پیامبر خدا! بیش از پیش، مرا کتک زَد.

پیامبر خدا، دستانش را بلند کرد و دو یا سه بار گفت: «بار خدایا! به حساب ولید بِرِس».

۱۶ / ۱۰. طَوائِفُ دَعا عَلَيهِمُ النَّبِيُّ ﷺ

أ ـ قُرَيشٌ

۲۵۲۶. صحيح البخاري عن عبد الله بن مسعود: بَينَما رَسولُ اللهِ ﷺ قائِمٌ يُصَلّي عِندَ الكَعبَةِ، وجَمعُ قُرَيشٍ في مَجالِسِهِم، إذ قالَ قائِلٌ مِنهُم: ألا تَنظُرونَ إلىٰ هٰذَا المُرائي! أيُّكُم يَقومُ إلىٰ جَزورِ آلِ فُلانٍ، فَيَعمِدُ إلىٰ فَرثِها ودَمِها وسَلاها[1]، فَيَجيءُ بِهِ، ثُمَّ يُمهِلُهُ حَتّىٰ إذا سَجَدَ وَضَعَهُ بَينَ كَتِفَيهِ؟ فَانبَعَثَ أشقاهُم، فَلَمّا سَجَدَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَضَعَهُ بَينَ كَتِفَيهِ، وثَبَتَ النَّبِيُّ ﷺ ساجِداً، فَضَحِكوا حَتّىٰ مالَ بَعضُهُم إلىٰ بَعضٍ مِنَ الضَّحِكِ.

فَانطَلَقَ مُنطَلِقٌ إلىٰ فاطِمَةَ ﷺ، وهِيَ جُوَيرِيَةٌ، فَأَقبَلَت تَسعىٰ، وثَبَتَ النَّبِيُّ ﷺ ساجِداً، حَتّىٰ ألقَتهُ عَنهُ وأقبَلَت عَلَيهِم تَسُبُّهُم، فَلَمّا قَضىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ الصَّلاةَ، قالَ:

اللّٰهُمَّ عَلَيكَ بِقُرَيشٍ، اللّٰهُمَّ عَلَيكَ بِقُرَيشٍ، اللّٰهُمَّ عَلَيكَ بِقُرَيشٍ، ثُمَّ سَمّىٰ: اللّٰهُمَّ عَلَيكَ بِعَمرِو بنِ هِشامٍ، وعُتبَةَ بنِ رَبيعَةَ، وشَيبَةَ بنِ رَبيعَةَ، وَالوَليدِ بنِ عُتبَةَ، واُمَيَّةَ بنِ خَلَفٍ، وعُقبَةَ بنِ أبي مُعَيطٍ، وعُمارَةَ بنِ الوَليدِ.

قالَ عَبدُ اللهِ: فَوَاللهِ، لَقَد رَأَيتُهُم صَرعىٰ يَومَ بَدرٍ، ثُمَّ سُحِبوا إلَى القَليبِ[2] ـ قَليبِ بَدرٍ ـ ثُمَّ قالَ رَسولُ

---

۱. السَّلىٰ: الجلد الرقيق الذي يخرج فيه الولد من بطن اُمّه ملفوفاً فيه (النهاية: ج ۲ ص ۳۹۶ «سلا»).

۲. القَليب: البئر (القاموس المحيط: ج ۱ ص ۱۱۹ «قلب»).

۱۶ / ۱۰. گروه‌هایی که پیامبر ﷺ، نفرینشان کرد

الف ـ قریش

۲۵۲۶. صحیح البخاری: عبد الله بن مسعود گفت: پیامبر خدا، در کنار کعبه به نماز ایستاده بود و گروه قریش، در انجمن‌های خویش بودند که یکی از ایشان گفت: بنگرید این ریاکار را! کدام یک از شما حاضر است به کشتارگاه خاندان فلانی برود و سرگین و خون و بچه‌دانِ کشتارهای آنها را بیاورد و صبر کند تا چون به سجده رفت، آنها را بر پشت و گردن او بیندازد؟

پلیدترین فرد آنان، برخاست و چون پیامبر خدا به سجده رفت، آن کثافات را بر پشت و گردن ایشان ریخت و پیامبر ﷺ همچنان در سجده ماند. قریش، شروع به خندیدن کردند، چنان که از شدّت خنده به یکدیگر می‌خوردند.

شخصی نزد فاطمه ﷺ ـ که دختر بچّه‌ای بود ـ رفت [و خبر بُرد]. فاطمه ﷺ دوان دوان آمد و آن کثافات را از پشت پیامبر ﷺ ـ که همچنان در حال سجده بود ـ کنار زد و به ناسزاگویی به آن جماعت پرداخت. پیامبر خدا، چون نمازش را به پایان بُرد، گفت: «بار خدایا! قریش را گوشمالی ده. بار خدایا! قریش را گوشمالی ده. بار خدایا! قریش را گوشمالی ده».

سپس نام بُرد: «بار خدایا! عمرو بن هِشام و عُتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ولید بن عتبه و امیّة بن خلف و عُقبة بن ابی مُعیط و عُمارة بن ولید را گوشمالی ده».

عبد الله گفت: به خدا سوگند که دیدم این عدّه، در روز بدر، کشته شدند و اجسادشان را در چاه[1]

---

۱. قلیب: گودال. ظاهراً قلیب، به چاهی هم گفته می‌شود که گودبرداری شده، ولی هنوز سنگ‌چین و آماده نشده است. در این حدیث، قطعاً مراد، چاه‌های آب موجود در بدر نیست.

اللهِ ﷺ: وأُتبِعَ أصحابُ القَليبِ لَعنَةً.[۱]

۲۵۲۷. صحيح البخاري عن عبد الله بن مسعود: إستَقبَلَ النَّبِيُّ ﷺ الكَعبَةَ فَدَعا عَلىٰ نَفَرٍ مِن قُرَيشٍ: عَلىٰ شَيبَةَ بنِ رَبيعَةَ، وعُتبَةَ بنِ رَبيعَةَ، وَالوَليدِ بنِ عُتبَةَ، وأبي جَهلِ بنِ هِشامٍ، فَأَشهَدُ بِاللهِ لَقَد رَأَيتُهُم صَرعىٰ قَد غَيَّرَتهُمُ الشَّمسُ، وكانَ يَوماً حارّاً.[۲]

ریختند. سپس پیامبر خدا فرمود: «لعنتِ پیوسته بر اصحاب چاه بادا!».

۲۵۲۷. صحيح البخاری ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: پیامبر ﷺ رو به کعبه کرد و چند تن از قریش را نفرین نمود: شیبة بن ربیعه و عتبة بن ربیعه و ولید بن عتبه و ابو جهل بن هشام را. خدا را گواه می‌گیرم که لاشهٔ همهٔ اینها را دیدم که بر زمین افتاده و آفتاب، دگرگونشان ساخته است، و آن روز، یک روزِ داغ بود.

ب ـ الأحزابُ

۲۵۲۸. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ دَعا يَومَ الأَحزابِ: اللّٰهُمَّ مُنزِلَ الكِتابِ، مُنشِئَ السَّحابِ، واضِعَ الميزانِ، سَريعَ الحِسابِ، اهزِمِ الأَحزابَ عَنّا وذَلِّلهُم.[۳]

۲۵۲۹. صحيح البخاري عن عبد الله بن أبي أوفىٰ: دَعا رَسولُ اللهِ ﷺ يَومَ الأَحزابِ عَلَى المُشرِكينَ فَقالَ: اللّٰهُمَّ مُنزِلَ الكِتابِ، سَريعَ الحِسابِ، اللّٰهُمَّ اهزِمِ الأَحزابَ، اللّٰهُمَّ اهزِمهُم وزَلزِلهُم.[۴]

ب ـ احزاب

۲۵۲۸. امام علی ﷺ: پیامبر خدا در جنگ احزاب، چنین دعا کرد: «بار خدایا، ای فرو فرستندهٔ کتاب، ای گسترانندهٔ ابرها، ای گذارندهٔ ترازو، ای حسابگر سریع! این احزاب (طوایف و قبایل به هم پیوسته بر ضدّ ما) را در هم شکن و خوارشان گردان».

۲۵۲۹. صحيح البخاری ـ به نقل از عبد الله بن ابی اوفی ـ: پیامبر خدا، در روز احزاب، به مشرکان نفرین فرستاد و گفت: «بار خدایا! ای فرو فرستندهٔ کتاب، ای سریع در حساب [رسی به اعمال خلق]! بار خدایا! احزاب را در هم شکن. بار خدایا! آنان را در هم شکن و متزلزلشان گردان».

ج ـ مَن عادىٰ عَلِيّاً ﷺ

۲۵۳۰. رسول الله ﷺ: عادَى اللهُ مَن عادىٰ عَلِيّاً.[۵]

۲۵۳۱. عنه ﷺ ـ يَومَ غَديرِ خُمٍّ ـ: اللّٰهُمَّ مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ، اللّٰهُمَّ والِ مَن والاهُ وعادِ مَن عاداهُ، وَانصُر مَن نَصَرَهُ، وأعِن مَن أعانَهُ.[۶]

ج ـ هر که با علی ﷺ دشمنی کند

۲۵۳۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، دشمنی کند با آن کس که با علی دشمنی کند.

۲۵۳۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در روز غدیر خم ـ: بار خدایا! هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. بار خدایا! دوستی کن با هر آن کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر آن کس که با او دشمنی کند و یاری کن هر آن کس را که او را یاری کند و کمک کن به کسی که او را کمک کند.

---

۱. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۱۹٤ ح ٤۹۸.
۲. صحيح البخاري: ج ٤ ص ۱٤٥۷ ح ۳۷٤۳.
۳. الجعفريات: ص ۲۱۸.
٤. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۰۷۲ ح ۲۷۷٥.
٥. الإصابة: ج ۲ ص ۳۷۳ الرقم ۲٥٦۰.
٦. المعجم الكبير: ج ٤ ص ۱۷ ح ۳٥۱٤.

۲۵۳۲ . عنه ﷺ ـ في حَجَّةِ الوَداعِ وهُوَ عَلىٰ ناقَتِهِ، ويَدُهُ عَلىٰ مَنكِبِ عَلِيٍّ ؈ ـ : اللّهُمَّ هَل بَلَّغتُ؟ اللّهُمَّ هَل بَلَّغتُ؟ هٰذَا ابنُ عَمّي وأبو وُلدي، اللّهُمَّ كُبَّ مَن عاداهُ فِي النّارِ![1]

۲۵۳۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ در حجّة الوداع، در حالی که بر ناقهٔ خویش سوار و دستش بر شانه علی ؈ بود ـ : بار خدایا! آیا رساندم؟ بار خدایا! آیا رساندم؟ این، پسر عموی من و پدرِ فرزندان من است. بار خدایا! هر که را با او دشمنی کند، در آتش، سرنگون ساز.

د ـ قَتَلَةُ الحُسَينِ ؈

د ـ قاتلان حسین ؈

۲۵۳۳ . الإمام الصادق ؈ : كانَ الحُسَينُ ؈ مَعَ اُمِّهِ تَحمِلُهُ، فَأَخَذَهُ رَسولُ اللّهِ ﷺ فَقالَ: لَعَنَ اللّهُ قاتِليكَ، ولَعَنَ اللّهُ سالِبيكَ، وأهلَكَ اللّهُ المُتَوازِرينَ عَلَيكَ، وحَكَمَ اللّهُ بَيني وبَينَ مَن أعانَ عَلَيكَ.[2]

۲۵۳۳ . امام صادق ؈ : حسین ؈ را مادرش [فاطمه ؏] در آغوش گرفته بود. پیامبر خدا، او را گرفت و فرمود: «خداوند، قاتلان تو را لعنت کند! خداوند، غارت کنندگان تو را لعنت کند! خداوند، هم‌دستانِ بر ضدّ تو را نابود کند! خداوند، خود، میان من و کسانی که بر ضدّ تو به یاری یکدیگر برخیزند، داوری کند!».

۱ . المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٣٠٠ ح ٦٤٦٨.
۲ . كامل الزيارات: ص ١٤٤ ح ١٧٠.

تحلیلی دربارهٔ حکمت نفرین‌های انبیا ﷺ و اولیا

با ملاحظهٔ دعاهای پیامبران و پیشوایان بزرگ اسلام علیه مجرمان ، ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا اولیای الهی ـ که مظهر صفات و اَسمای حُسنای الهی و تجلیگاه رأفت و رحمت خداوند متعال هستند ـ ، بر ضدّ افرادی هر چند مجرم ، دعا کرده‌اند ؟ آیا بهتر نبود که برای هدایت و سعادت آنها دعا می‌کردند ؟ آیا مجازات الهی برای آنها کافی نبود که اولیای خدا می‌خواهند با نفرین ، کیفر آنها را سنگین‌تر نمایند؟

پاسخ ، این است که صفات و اسمای حسنای الهی منحصر به صفات جمال نیست . خداوند متعال ، صفات جلال هم دارد .

انبیا و اولیای خدا ، تنها مظهر صفات جمال او نیستند ؛ بلکه نماد صفات جلال خداوند متعال نیز هستند . خدای سبحان ، در عین حال که ارحم الراحمین است ، جمعی از مجرمان را نفرین می‌کند و دیگران را نیز به نفرین کردن آنها ترغیب می‌نماید و می‌فرماید :

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ.[1]

کسانی که نشانه‌های روشن و رَهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم ، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم ، نهفته می‌دارند ، آنان را خدا نفرین می‌کند و نفرین‌کنندگان [نیز] نفرینشان می‌کنند﴾ .

تردیدی نیست که انبیا و اولیای خدا نیز باید به او تأسی نمایند و کسانی را که مورد خشم و لعنت خدا هستند ، نفرین کنند . طبعاً چنین نفرین‌هایی آثار تربیتی ارزنده‌ای نیز برای مؤمنان به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

الف ـ تقویت عقیده به انبیای الهی و اوصیای آنان

ب ـ نمایاندن جایگاه معنوی اولیای الهی

ج ـ رسوا کردن شخصیت‌های سیاسی فاسد

د ـ پیشگیری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی

---

۱ . بقره : آیهٔ ۱۵۹ .

اَلبابُ الرّابِعُ

الصَّومُ

الفصل الأوّل: فضائل شهر الصّيام

١ / ١. عَظَمَةُ شَهرِ رَمَضانَ وحُرمَتُهُ

۲۵۳٤ . رسول الله ﷺ: لَو يَعلَمُ العِبادُ ما في رَمَضانَ لَتَمَنَّت أن يَكونَ رَمَضانُ سَنَةً.[۱]

۲۵۳۵ . عنه ﷺ: لَو عَلِمتُم ما لَكُم فـي رَمَـضانَ لَـزِدتُم للهِ شُكراً.[۲]

۲۵۳٦ . عنه ﷺ: لا يَكونَنَّ شَهرُ رَمَضانَ عِـندَكُم كَـغَيرِهِ مِنَ الشُّهورِ؛ فَإِنَّ لَـهُ عِـندَ اللهِ حُـرمَةً وفَـضلاً عَـلىٰ سائِرِ الشُّهورِ، ولا يَكونَنَّ شَهرُ رَمَضانَ يَومُ صَومِكُم كَيَومِ فِطرِكُم.[۳]

١ / ٢. خَصائِصُ شَهرِ الصِّيام

۲۵۳۷ . رسول الله ﷺ: شَعبانُ شَهري، وشَهرُ رَمَـضانَ شَهرُ اللهِ.[٤]

۲۵۳۸ . عنه ﷺ: شَهرُ رَمَضانَ سَيِّدُ الشُّهورِ.[۵]

۲۵۳۹ . سنن أبي داوود عن عبدالله بن عمر: سُـئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ ـ وأنَا أسمَعُ ـ عَن لَيلَةِ القَدرِ، فَقالَ:

باب چهارم

روزه

فصل یکم: فضیلت‌های ماه روزه داری

١ / ١. عظمت و احترام ماه رمضان

۲۵۳۴ . پیامبر خدا ﷺ: اگر بندگان می‌دانستند که در رمضان چه [برکاتی] هست، آرزو می‌کردند که رمضان، یک سال باشد.

۲۵۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: اگر می‌دانستید که در رمضان برای شما چه [نعمت‌ها و برکاتی] هست، از خداوند بیشتر سپاس‌گزاری می‌کردید.

۲۵۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر آینه ماه رمضان پیش شما مثل ماه‌های دیگر نباشد؛ چرا که نزد خداوند، احترام و بر سایر ماه‌ها برتری دارد. حتماً در ماه رمضان، روزِ روزه‌داری شما مثل روزِ خوردنتان نباشد (ادب و حرمت این ماه را نگه دارید).

١ / ٢. ویژگی‌های ماه رمضان

۲۵۳۷ . پیامبر خدا ﷺ: شعبان، ماه من است و ماه رمضان، ماه خداست.

۲۵۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: ماه رمضان، سَرور ماه‌هاست.

۲۵۳۹ . سنن أبي داوود ـ به نقل از عبد الله بن عمر ـ: از پیامبر خدا دربارهٔ شب قدر پرسیدند و من هم می‌شنیدم. فرمود: «آن، در هر ماه رمضانی

١ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ١٤٠ ح ١٥١.
٢ . ثواب الأعمال: ص ٩٣ ح ١٢.
٣ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٩٥ ح ٧٨.
٤ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٤٤ ح ٢٠.
٥ . شرح الأخبار: ج ١ ص ٢٢٣ ح ٢٠٧.

«هِيَ في كُلِّ رَمَضانَ».[۱]

۲۵۴۰. عنه ﷺ: نَزَلَت صُحُفُ إبراهيمَ في أوَّلِ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ، واُنزِلَتِ التَّوراةُ لِسِتٍّ مَضَينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ، واُنزِلَ الإِنجيلُ لِثَلاثَ عَشرَةَ لَيلَةً خَلَت مِن شَهرِ رَمَضانَ، واُنزِلَ الزَّبورُ لِثَمانِيَ عَشرَةَ خَلَونَ مِن شَهرِ رَمَضانَ، واُنزِلَ القُرآنُ في ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ.[۲]

۳/۱. بَرَكاتُ شَهرِ رَمَضانَ

أ ـ غُفرانُ اللّهِ

۲۵۴۱. رسول اللّه ﷺ: إنَّما سُمِّيَ رَمَضانُ؛ لِأَنَّهُ يُرمِضُ الذُّنوبَ.[۳]

۲۵۴۲. عنه ﷺ: شَهرُ رَمَضانَ شَهرٌ فَرَضَ اللّهُ عز و جل عَلَيكُم صِيامَهُ؛ فَمَن صامَهُ إيماناً وَاحتِساباً خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ.[۴]

۲۵۴۳. عنه ﷺ: مَن صامَ رَمَضانَ، وعَرَفَ حُدودَهُ، وتَحَفَّظَ مِمّا كانَ يَنبَغي لَهُ أن يَتَحَفَّظَ فيهِ، كَفَّرَ ما قَبلَهُ.[۵]

ب ـ العِتقُ مِنَ النّارِ

۲۵۴۴. رسول اللّه ﷺ: سُمِّيَ شَهرُ رَمَضانَ شَهرَ العِتقِ؛

هست».

۲۵۴۰. پيامبر خدا ﷺ: صُحُف ابراهيم، در شب اوّل ماه رمضان نازل شد. تورات، شش [شب] از ماه رمضانْ گذشته، نازل شد. انجيل، سيزده شب از ماه رمضانْ گذشته، نازل شد. زبور، هجده [شب] از ماه رمضانْ گذشته، نازل شد. و قرآن، در بيست و سوم ماه رمضان، نازل گشت.

۳/۱. بركات ماه رمضان

الف ـ آمرزش خداوند

۲۵۴۱. پيامبر خدا ﷺ: رمضان را به اين جهت رمضان ناميده‌اند كه گناهان را مى‌سوزانَد.

۲۵۴۲. پيامبر خدا ﷺ: ماه رمضان، ماهى است كه خداوند، روزهٔ آن را بر شما واجب ساخت. پس هر كس آن را از روى ايمان و به اميد پاداش [الهى] روزه بدارد، از گناهانش بيرون مى‌آيد، همچون روزى كه مادرش او را زاده است.

۲۵۴۳. پيامبر خدا ﷺ: هر كس رمضان را روزه بدارد و حدود آن را بشناسد و خود را از آنچه سزاوار خويشتندارى در اين ماه است، نگه بدارد، گناهان پيشين آن را پاک كرده است.

ب ـ رهايى از آتش

۲۵۴۴. پيامبر خدا ﷺ: ماه رمضان را ماه آزادسازى

---

۱. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۵۴ ح ۱۳۸۷.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۶.
۳. الفردوس: ج ۲ ص ۶۰ ح ۲۳۳۹.
۴. تهذيب الأحكام: ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۴۲۱.
۵. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۱۰ ح ۱۱۵۲۴.

لِأَنَّ لِلّهِ في كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ سِتَّمِئَةِ عَتيقٍ، وفي آخِرِهِ مِثلَ ما أُعتِقَ فيما مَضىٰ.[1]

نامیده‌اند؛ چون خداوند در هر روز و شب، ششصد آزادشده دارد و نیز در آخر ماه، به اندازهٔ آنچه در [روزها و شب‌های] گذشته آزاد کرده است.

۲٥٤٥. عنه ﷺ: إنَّ لِلّهِ ﷻ عِندَ كُلِّ فِطرَةٍ[2] عُتَقاءَ مِنَ النّارِ.[3]

۲۵۴۵. پیامبر خدا ﷺ: خدا را به هنگام هر نوبت افطار، آزادشدگانی از آتش است.

ج - تَصفيدُ الشَّياطينِ

ج - به بند کشیده شدن شیطان‌ها

۲٥٤٦. رسول الله ﷺ: إذا دَخَلَ شَهرُ رَمَضانَ فُتِّحَت أبوابُ الرَّحمَةِ، وغُلِّقَت أبوابُ جَهَنَّمَ، وسُلسِلَتِ الشَّياطينُ.[4]

۲۵۴۶. پیامبر خدا ﷺ: چون ماه رمضان وارد شود، درهای رحمت، گشوده، و درهای دوزخ، بسته می‌شوند و شیاطین به بند کشیده می‌شوند.

۲٥٤٧. عنه ﷺ - مِن خُطبَتِهِ في آخِرِ جُمُعَةٍ مِن شَعبانَ -: يا مَعشَرَ النّاسِ، إذا طَلَعَ هِلالُ شَهرِ رَمَضانَ غُلَّت مَرَدَةُ الشَّياطينِ، وفُتِّحَت أبوابُ السَّماءِ وأبوابُ الجِنانِ وأبوابُ الرَّحمَةِ، وغُلِّقَت أبوابُ النّارِ.[5]

۲۵۴۷. پیامبر خدا ﷺ - در سخنرانی خویش در آخرین جمعهٔ ماه شعبان -: ای گروه مردم! هر گاه هِلال ماه رمضان برآید، شیاطینِ سرکش به بند کشیده می‌شوند، درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت، گشوده و درهای آتش، بسته می‌شوند.

۲٥٤٨. عنه ﷺ: إذا كانَ أوَّلُ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ نادَى الجَليلُ - تَبارَكَ وتَعالىٰ -: «... يا جَبرَئيلُ ... انزِل عَلَى الأَرضِ فَغُلَّ فيها مَرَدَةَ الشَّياطينِ حَتّىٰ لا يُفسِدوا عَلىٰ عِبادي صَومَهُم».[6]

۲۵۴۸. پیامبر خدا ﷺ: چون شب اوّلِ ماه رمضان شود، خدای باعظمت - تبارک و تعالی - ندا می‌دهد: «... ای جبرئیل! ... به زمین، فرود آی و شیاطین سرکش را به بند کش تا روزهٔ بندگانم را بر آنان تباه نسازند».

۱. النوادر للأشعري: ص ۱۸ ح ۲.
۲. الفطرة: المرّة من الإفطار.
۳. فضائل الأوقات للبيهقي: ص ٤٤ ح ٦٧.
٤. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ١٤٢ ح ١٥٣.
٥. الكافي: ج ٤ ص ٦٧ ح ٦.
٦. بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٣٤٨ ح ٥١.

سخنی دربارهٔ به بند کشیده شدن شیطان‌ها در ماه رمضان

در چند حدیث پیشین، به این نکته اشاره شده بود که در ماه رمضان، شیاطین به بند کشیده می‌شوند. در این زمینه پرسش‌های زیر قابل طرح است:

شیطان کیست؟ در نظام حکیمانهٔ خلقت، چرا به شیطان، اجازه داده شده که انسان را گم‌راه سازد؟ مرز تسلّط شیطان بر انسان تا کجاست؟ چرا خداوند، در ماه رمضان، شیاطین را به بند می‌کشد و از تأثیر گم‌راهگرانهٔ آنان جلوگیری می‌کند؛ ولی در ماه‌های دیگر، آنان را آزاد می‌گذارد؟ و سرانجام، اگر این گونه احادیثْ درست‌اند، چگونه شماری از روزه‌داران، در این ماه، مرتکب گناه می‌شوند؟

پاسخ تفصیلی و کافی به این پرسش‌ها، مجالی دیگر می‌طلبد؛ امّا آنچه به طور اجمال می‌توان گفت، این است که: در دیدگاه اسلامی، شیاطین، موجوداتی نامرئی از جنس جن‌اند که از شعور، آگاهی، آزادی و قدرتِ انتخاب برخوردارند؛ لیکن با سوء استفاده از آزادی خود، با زیبا جلوه دادن زشتی‌ها و تحریک هوس‌های نامشروع انسان، به گم‌راه ساختن و فریب دادن او می‌پردازند.

حکمت نقش اغواگرانه‌ای که شیاطین در نظام آفرینش بازی می‌کنند، شکوفایی استعدادهای پنهانی انسان، تربیت شدن در حدّ انسان کامل، و مقاوم شدن او در برابر مشکلات در سایهٔ مقاومت در برابر این لغزشگاه‌ها و فریب‌هاست. این، در حالی است که مرز سلطهٔ شیاطین بر انسان، از حدّ تحریک و وسوسه فراتر نمی‌رود. از این رو، آنان، انسان را به زشتی‌ها دعوت می‌کنند؛ لیکن نمی‌توانند او را به ارتکاب زشتی‌ها وا دارند.

علّت به بندکشیده شدن شیاطین در ماه رمضان

بررسی احادیث دینی در موضوع به بندکشیده شدن شیاطین و جلوگیری از اِغواگری آنها در ماه رمضان، دو علّت را نشان می‌دهد، با این توضیح که علّت دوم در طولِ علّت اوّل است:

علّت اوّل: طبیعت پیشگیرانهٔ روزه

روزه به طور طبیعی، زمینه‌ای را که شیطان بر اساس آن، انسان را به گم‌راهی می‌کشانَد، از بین می‌برد. به تعبیر دقیق‌تر، زنجیری که در ماه رمضان، شیطان را به بند می‌کشد، چیزی جز خودِ روزه نیست. از این رو، در حدیث پیامبر خدا آمده است:

إنَّ الشَّيطانَ لَيَجري مِنِ ابنِ آدَمَ مَجرَى الدَّمِ فَضَيِّقوا مَجارِيَهُ بِالجُوعِ.[1]

شیطان در انسان، همچون جریان خون، جاری می‌شود. پس با گرسنگی، گذرگاه‌های او را تنگ کنید.

علّت دوم: عنایت ویژهٔ خداوند

افزون بر پشتوانه‌ای که روزه به طور طبیعی برای روزه‌داران در جلوگیری از سلطهٔ شیطان و اغواگری‌های او پدید می‌آورد، این برنامهٔ عبادی، خود به خود، زمینه‌ساز شمول عنایت‌های خدا بر آنان می‌گردد. آنچه در احادیث با عنوان «به بند کشیدن شیاطین در این ماه» آمده است، به همین نکته اشاره دارد.

به عبارت دیگر، عنایت الهی گزاف نیست تا سؤال شود: چرا خدای سبحان، مانع سلطهٔ شیطان نمی‌شود و در بقیّهٔ ماه‌ها بین انسان و سلطهٔ او فاصله نمی‌اندازد؟ هرگز! بلکه ریشهٔ این توفیق و عنایت الهی، در انتخاب خود انسان و ورود او به میهمان‌سرای رمضان، نهفته است.

علّت سود نبردن برخی انسان‌ها از به بندکشیده شدن شیاطین

اگر در این ماه، شیاطین بر انسان و دست کم، بر روزه‌داران، سلطه ندارند چراگاهی روزه‌داران هم در این ماه، دچار غفلت و گناه می‌شوند؟



در بند بودن شیطان‌ها، نسبی است

زنجیری که شیطان را به بند می‌کشد، از خودِ روزهٔ ماه رمضان پدید می‌آید و نه از چیز دیگر. بنا بر این، هر چه روزه درست‌تر و کامل‌تر باشد، زنجیری که شیطان را به بند می‌کشد و جلوی نفْس امّاره را می‌گیرد، محکم‌تر خواهد بود و از میزان غفلت و انحراف‌های ناشی از آن، خواهد کاست. بر این پایه، می‌توان گفت: روزهٔ آنان که در ماه رمضان، گناهانی مرتکب می‌شوند، روزهٔ کاملی نیست.

1. إحياء علوم الدين: ج ۱ ص ۳۴۶، بحار الأنوار: ج ۷۰ ص ۴۲. و نیز بدون جملهٔ: «فضيّقوا مجاريه بالجوع» در: صحيح البخاري: ج ۶ ص ۲۶۲۴ ح ۶۷۵۰، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۵۶۶ ح ۱۷۷۹.

١ / ٤. تأكيدُ استِثمارِ بَرَكاتِهِ

٢٥٤٩ . رسول الله ﷺ: إنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفرانَ اللهِ في هٰذَا الشَّهرِ العَظيمِ.[١]

٢٥٥٠ . عنه ﷺ: مَنِ انسَلَخَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ولَم يُغفَر لَهُ فَلا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[٢]

٢٥٥١ . عنه ﷺ: رَغِمَ أنفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيهِ رَمَضانَ ثُمَّ انسَلَخَ قَبلَ أن يُغفَرَ لَهُ.[٣]

٢٥٥٢ . عنه ﷺ: مَن أدرَكَ شَهرَ رَمَضانَ فَلَم يُغفَر لَهُ فَأَبعَدَهُ اللهُ، ومَن أدرَكَ لَيلَةَ القَدرِ فَلَم يُغفَر لَهُ فَأَبعَدَهُ اللهُ.[٤]

الفصل الثّاني: ضيافة الله

٢ / ١. مَعرِفَةُ ضِيافَةِ اللهِ

أ ـ فَضلُ الصِّيامِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.[٥]

الحديث

٢٥٥٣ . رسول الله ﷺ: جَعَلَ اللهُ ... قُرَّةَ عَيني فِي الصَّلاةِ وَالصَّومِ.[٦]

١ / ۴. تأکید بر بهره‌وری از برکات ماه رمضان

۲۵۴۹ . پیامبر خدا ﷺ: بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش خداوند، محروم بماند.

۲۵۵۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس از ماه رمضان بیرون آید، ولی آمرزیده نشود، خدا او را نیامرزد!

۲۵۵۱ . پیامبر خدا ﷺ: ناتوان و خوار باد کسی که ماه رمضانش فرا رسد و پیش از آن که آمرزیده شود، سپری گردد!

۲۵۵۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس ماه رمضان را دریابد، ولی آمرزیده نشود، از رحمت خدا دور باد! و هر کس شب قدر را دریابد، ولی آمرزیده نشود، از رحمت خدا دور باد!

فصل دوم: میهمانی خدا

۲ / ۱. شناخت میهمانی خدا

الف ـ فضیلت روزه گرفتن

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرّر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرّر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید﴾.

حدیث

۲۵۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ... فروغ دیدگانم را در نماز و روزه قرار داده است.

---

١ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٧٧ ح ٦١.
٢ . الإقبال: ج ١ ص ٤٥٤.
٣ . سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٥٠ ح ٣٥٤٥.
٤ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ١١٥ ح ١٠٩.
٥ . البقرة: ١٨٣.
٦ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٨٣ ح ١٤١.

۲۵۵٤ . عنه ﷺ: قالَ حَبيبي جَبرَئيلُ : إنَّ مَثَلَ هٰذَا الدّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثابِتَةٍ ؛ الإيمانُ أصلُها ، وَالصَّلاةُ عُروقُها ، وَالزَّكاةُ ماؤُها ، وَالصَّومُ سَعَفُها .[1]

۲۵۵۴ . پیامبر خدا ﷺ : حبیب من جبرئیل ﷺ گفت : «مَثَل این دین ، مَثَل درختی استوار است . ریشه‌اش ایمان ، رگ‌هایش نماز ، آب آن ، زکات ، و شاخ و برگش روزه است» .

ب ـ الصَّومُ لِلّٰهِ ﷻ

ب ـ روزه برای خداست

۲۵۵٥ . رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: «الصَّومُ لي ، وأنَا أجزي بِهِ» .[2]

۲۵۵۵ . پیامبر خدا ﷺ : خداوند ﷻ فرموده است : «روزه ، برای من است و خودم پاداش آن را می‌دهم» .

۲۵۵٦ . عنه ﷺ: قالَ اللهُ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ : «كُلُّ عَمَلِ ابنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيرَ الصِّيامِ ؛ هُوَ لي ، وأنَا أجزي بِهِ» . وَالصِّيامُ جُنَّةُ العَبدِ المُؤمِنِ يَومَ القِيامَةِ كَما يَقي أحَدَكُم سِلاحُهُ فِي الدُّنيا . ولَخُلوفُ فَمِ الصّائِمِ أطيَبُ عِندَ اللهِ ﷻ مِن ريحِ المِسكِ . وَالصّائِمُ يَفرَحُ بِفَرحَتَينِ : حينَ يُفطِرُ فَيَطعَمُ ويَشرَبُ ، وحينَ يَلقاني فَأُدخِلُهُ الجَنَّةَ» .[3]

۲۵۵۶ . پیامبر خدا ﷺ : خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرموده است : «هر کارِ آدمی‌زاده برای خود اوست ، مگر روزه‌داری ، که برای من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم . روزه ، سپر بندهٔ مؤمن در روز قیامت است ، همان گونه که در دنیا هر یک از شما را سلاحش حفاظت می‌کند . بوی ناخوش دهان روزه‌دار در نزد خدا از بوی مشک ، خوش‌بوتر است . روزه‌دار ، دو بار خوش‌حال می‌شود : هنگامی که افطار می‌کند و می‌خورد و می‌نوشد ، و آن گاه که مرا دیدار می‌کند . پس ، او را وارد بهشت می‌کنم» .

---

۱ . علل الشرائع : ص ۲٤۹ ح ٥ .
۲ . تهذيب الأحكام : ج ٤ ص ۱٥۲ ح ٤۲۰ .
۳ . الخصال : ص ٤٥ ح ٤۲ .

سخنی در شرح حدیث:
«روزه، برای من است»

ابو حامد غزالی در شرح این سخن خداوند متعال که : «روزه ، برای من است» ، گفته است :

این که روزه برای خداست و این شرافت را یافته که به خداوند ، نسبت داده شود ـ هر چند همهٔ عبادات ، برای اوست ، همچنان که کعبه این شرف را یافته که خانهٔ او باشد ، در حالی که همهٔ زمین برای اوست ـ ، دو معنا دارد :

نخست ، این که : روزه ، پرهیز و ترک است و عملی پنهان است و در آن ، کاری نیست که دیده شود . به خلاف همهٔ عبادت‌ها که در معرض دید مردم انجام می‌شوند ، روزه ، عبادتی است که جز خدا آن را نمی‌داند؛ چرا که کاری است باطنی ، که همان شکیبایی است.

دوم ، این که : روزه ، سرکوبی دشمن خداست؛ چون ابزار شیطان ملعون ، شهوت‌ها هستند و شهوات با خوردن و آشامیدن ، نیرو می‌یابند . از این رو ، پیامبر ﷺ فرموده است :

إنَّ الشَّيطانَ لَيَجري مِنِ ابنِ آدَمَ مَجرَى الدَّمِ ؛ فَضَيِّقوا مَجارِيَهُ بِالجوعِ .

شیطان ، همچون خون ، در وجود آدمی ، جاری می‌شود . پس ، گذرگاه‌های او را با گرسنگی ، تنگ کنید .

... از آن جا که روزه ، خصوصاً موجب سرکوبی شیطان و بستن و تنگ ساختن گذرگاه‌های او می‌شود ، شایستگی دارد که ویژهٔ خدا گردد؛

ابن اثیر نیز در این باره می‌گوید :

بهترین چیزی که در تأویل این حدیث شنیده‌ام ، این است که : همهٔ عبادت‌هایی که بندگان با انجام دادن آنها به خداوند ، تقرّب می‌جویند (مانند : نماز ، حج ، صدقه ، اعتکاف ، دعا ، نیایش ، قربانی و انواع عبادت‌های دیگر) ، مشرکان با همانها خداهای خویش و آنچه را شریک خدا قرار داده بودند ، پرستیده‌اند؛ امّا هرگز شنیده نشده است که گروهی از مشرکان و پیروان مذاهب در دوران‌های پیشین ، معبودهای خود را با «روزه» پرستیده باشند و بدین وسیله به آنها تقرّب جسته باشند .

روزه ، تنها از سوی ادیان آسمانی ، «عبادت» شناخته شده است . از این رو ، خداوند فرموده است : «روزه ، برای من است و خودم پاداش آن را می‌دهم» ؛ یعنی : در آن ، کسی شریک من نگشته است و با آن ، جز من ، پرستش نشده است . به خاطر همین ، من خودم پاداش آن را بر عهده می‌گیرم و آن را به کسی دیگر ،

چه فرشتگان مقرّب و چه غیر آنان ، وا نمی‌گذارم ؛ تا اندازه‌ای که به من اختصاص یابد .[1]

امّا آنچه اخیراً در تفسیر این حدیث رایج شده که حدیث مذکور چنین قرائت می‌شود : «الصَّومُ لِی وأنَا أُجْزیٰ به ؛ روزه برای من است و من ـ یعنی خدا ـ جزا داده می‌شوم به آن» ، تا آن جا که ما جستجو کردیم ، هیچ یک از حدیث‌شناسان گذشته ، آن را چنین قرائت نکرده و از آن ، چنین معنایی نفهمیده‌اند .



---

۱ . النهایة : ج ۱ ص ۲۷۰ .

ج ـ قيمَةُ الصّائِمِ

الكتاب

﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلْعَٰبِدُونَ ٱلْحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلْأَمِرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱلْحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

الحديث

۲۵۵۷. رسول الله ﷺ: نَومُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، ونَفَسُهُ تَسبيحٌ.[2]

۲۵۵۸. عنه ﷺ: إنَّ الصّائِمَ لا يَجري عَلَيهِ القَلَمُ حَتّىٰ يُفطِرَ، ما لَم يَأتِ بِشَيءٍ يَنقُضُ.[3]

۲۵۵۹. عنه ﷺ: لِلصّائِمِ فَرحَتانِ: فَرحَةٌ عِندَ فِطرِهِ، وفَرحَةٌ يَومَ القِيامَةِ، يُنادِي المُنادي: «أينَ الظّامِئَةُ أكبادُهُم؟ وعِزَّتي، لَأُروِيَنَّهُمُ اليَومَ».[4]

۲۵۶۰. عنه ﷺ: مَن عَرَفَ اللهَ وعَظَّمَهُ؛ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ، وبَطنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وعَفا نَفسَهُ بِالصِّيامِ وَالقِيامِ.[5]

د ـ دُعاءُ المَلائِكَةِ لِلصّائِمِ

۲۵۶۱. الإمام الصادق عن آبائه ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: إنَّ اللهَ ﷻ وَكَّلَ مَلائِكَتَهُ بِالدُّعاءِ لِلصّائِمينَ.

وقالَ: أخبَرَني جَبرَئيلُ ﷺ عَن رَبِّهِ أنَّهُ قالَ: ما أمَرتُ مَلائِكَتي بِالدُّعاءِ لِأَحَدٍ مِن خَلقي إلّا استَجَبتُ لَهُم فيهِ.[6]

---

۱. التوبة: ۱۱۲. ۲. ثواب الأعمال: ص ۷۵ ح ۲.
۳. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۵۵ ح ۳۳.
٤. مسند زيد: ص ۲۰۳. ٥. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۷ ح ۲۵.
٦. الكافي: ج ٤ ص ٦٤ ح ١١.

ج ـ ارزش روزه‌دار

قرآن

﴿[مؤمنان،] همان توبه کنندگان، پرستندگان، ستایشگران، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وا دارندگان به کارهای پسندیده، باز دارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقرّرات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده﴾.

حدیث

۲۵۵۷. پیامبر خدا ﷺ: خواب روزه‌دار، عبادت است و نَفَس او، تسبیح است.

۲۵۵۸. پیامبر خدا ﷺ: بر روزه‌دار، قلم [ثبت گناهان] جاری نمی‌شود[1] تا آن که افطار کند، [البتّه] تا وقتی که آنچه روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد.

۲۵۵۹. پیامبر خدا ﷺ: روزه‌دار، دو خوش‌حالی دارد: خوش‌حالی‌ای در هنگام افطار کردنش، و خوش‌حالی‌ای در روز قیامت، که [در آن روز،] منادی ندا می‌دهد: «کجایند آنها که جگرهایشان تشنه است؟ به عزّتم سوگند که امروز، سیرابشان می‌کنم».

۲۵۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس خدا را بشناسد و عظمتش را در یابد، دهانش را از سخن و شکمش را از غذا نگه می‌دارد و با روزه و نماز، خویشتنداری می‌کند.

د ـ دعای فرشتگان برای روزه‌دار

۲۵۶۱. امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر خدا فرمود: «خداوند، فرشتگان خود را برای دعا به روزه‌داران، گماشته است».

نیز فرمود: «جبرئیل ﷺ از طرف خداوند، مرا خبر داد که خداوند فرمود: "هرگز فرشتگانم را مأمور دعا برای هیچ یک از بندگانم نکردم، مگر آن که دعایشان را دربارهٔ او مستجاب ساختم"».

---

۱. بی‌تردید، این حدیث و امثال آن، مجوّز انجام دادن گناه نیستند و مقصود، آن است که روزه، مانع از انجام دادن گناهان می‌گردد و در نتیجه، گناهی در پروندهٔ روزه‌دار، ثبت نمی‌شود.

۲۵٦۲ . رسول الله ﷺ: ما مِن صائِمٍ يَحضُرُ قَوماً يَطعَمونَ إلّا سَبَّحَت لَهُ أعضاؤُهُ، وكانَت صَلاةُ المَلائِكَةِ عَلَيهِ، وكانَت صَلاتُهُم استِغفاراً.[۱]

۲ / ۲. بَرَكاتُ ضِيافَةِ اللهِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.[۲]

الحديث

۲۵٦۳ . رسول الله ﷺ: الصِّيامُ جُنَّةٌ.[۳]

۲۵٦٤ . عنه ﷺ: الصَّومُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ.[٤]

۲۵٦۵ . عنه ﷺ: الصَّومُ جُنَّةٌ ما لَم يَخرِقها.[۵]

۲۵٦٦ . الكافي عن محمّد بن يحيى رفعه: جاءَ إلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، لَيسَ عِندي طَولٌ فَأَنكِحَ النِّساءَ، فَإِلَيكَ أشكُو العُزوبِيَّةَ!

فَقالَ: وَفِّر شَعرَ جَسَدِكَ وأدِمِ الصِّيامَ.

فَفَعَلَ، فَذَهَبَ ما بِهِ مِنَ الشَّبَقِ.[٦]

۲۵٦۷ . الإمام الصادق عن آبائه ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ لِأَصحابِهِ: ألا اُخبِرُكُم بِشَيءٍ إن أنتُم فَعَلتُموهُ تَباعَدَ الشَّيطانُ مِنكُم كَما تَباعَدَ المَشرِقُ مِنَ المَغرِبِ؟

۲۵۶۲ . پيامبر خدا ﷺ: هيچ روزه‌داری در ميان گروهی كه غذا می‌خورند، حاضر نمی‌شود، مگر آن كه اعضايش تسبيح می‌گويند و درود فرشتگان بر او خواهد بود. درود فرشتگان، همان استغفار (آمرزش‌خواهی) است.

۲ / ۲. بركات ميهمانی خدا

قرآن

﴿ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد! روزه بر شما مقرّر شده است، همان گونه كه بر كسانی كه پيش از شما بودند، مقرّر شده بود. باشد كه پرهيزگاری كنيد﴾.

حديث

۲۵۶۳ . پيامبر خدا ﷺ: روزه، سپر است.

۲۵۶۴ . پيامبر خدا ﷺ: روزه، سپری نگه‌دارنده از آتش است.

۲۵۶۵ . پيامبر خدا ﷺ: روزه، سپری نگه‌دارنده است، تا وقتی كه بنده آن را پاره نكند.

۲۵۶۶ . الكافی ـ به نقل از محمّد بن يحيی ـ: مردی خدمت پيامبر ﷺ آمد و گفت: ای پيامبر خدا! ثروت و امكاناتی ندارم كه زن بگيرم. از بی‌همسری، شكايت به نزد تو آورده‌ام.

فرمود: «موی بدنت را بلند بگذار و پيوسته روزه بگير».

رفت و چنان كرد و نيروی شهوتش كاسته شد.

۲۵۶۷ . امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پيامبر ﷺ به اصحاب خويش فرمود: «آيا به شما خبر بدهم چيزی را كه اگر انجام دهيد، شيطان از شما دور می‌شود، آن گونه كه مشرق از مغرب دور است؟».

گفتند: آری.

فرمود: «روزه، شيطان را سيه‌رو می‌كند».

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۸۷ ح ۱۸۰۵.
۲. البقرة: ۱۸۳.
۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ٦۷۰ ح ۱۷۹۵.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۱۹ ح ۵.
۵. سنن النسائي: ج ٤ ص ۱٦۷ و ۱٦۸.
٦. الكافي: ج ۵ ص ۵٦٤ ح ۳٦.

قالوا: بَلىٰ.

قالَ: الصَّومُ يُسَوِّدُ وَجهَهُ.[1]

۲۵۶۸. رسول الله ﷺ: صوموا تَصِحّوا.[2]

۲۵۶۹. عنه ﷺ: مَن أجاعَ بَطنَهُ؛ عَظُمَت فِكرَتُهُ، وفَطِنَ قَلبُهُ.[3]

۲۵۷۰. عنه ﷺ: أفضَلُكُم مَنزِلَةً عِندَ اللهِ تَعالىٰ أطوَلُكُم جوعاً وتَفَكُّراً، وأبغَضُكُم إلَى اللهِ تَعالىٰ كُلُّ نَؤومٍ وأكولٍ وشَروبٍ.[4]

۲۵۷۱. عنه ﷺ: الصّائِمُ لا تُرَدُّ دَعوَتُهُ.[5]

۲۵۷۲. عنه ﷺ: مَن صامَ يَوماً في سَبيلِ اللهِ خُفِّفَ عَنهُ مِن وُقوفِ يَومِ القِيامَةِ عِشرينَ سَنَةً.[6]

۲۵۷۳. عنه ﷺ: مَن صامَ يَوماً في سَبيلِ اللهِ جَعَلَ اللهُ بَينَهُ وبَينَ النّارِ خَندَقاً كَما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ.[7]

۲۵۷۴. عنه ﷺ: مَن صامَ يَوماً تَطَوُّعاً أدخَلَهُ اللهُ ﷻ الجَنَّةَ.[8]

۲۵۶۸. پیامبر خدا ﷺ: روزه بگیرید، که تن‌درست می‌شوید.

۲۵۶۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس شکمش را گرسنه بدارد، فکرش بزرگ و قلبش هوشمند می‌شود.

۲۵۷۰. پیامبر خدا ﷺ: بامنزلت‌ترینِ شما نزد خداوند، کسی است که گرسنگی و اندیشه‌اش طولانی‌تر باشد، و منفورترینِ شما نزد خدا، هر پُرخواب و پُرخور و پُرنوشی است.

۲۵۷۱. پیامبر خدا ﷺ: دعای روزه‌دار، رد نمی‌شود.

۲۵۷۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در راه خدا یک روز را روزه بدارد، به اندازهٔ بیست سال از توقّفش در روز قیامت، تخفیف داده می‌شود.

۲۵۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس یک روز را در راه خدا روزه بدارد، خداوند، میان او و آتش، فاصله‌ای به اندازهٔ فاصلهٔ آسمان تا زمین، قرار می‌دهد.

۲۵۷۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس یک روز را روزهٔ مستحب بگیرد، خداوند، او را وارد بهشت می‌کند.

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ٦٢ ح ٢.
۲. الدعوات: ص ٧٦ ح ١٧٩.
۳. إحياء علوم الدين: ج ٣ ص ١٢٩.
٤. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٠.
٥. مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٥١٩ ح ١٠١٨٧.
٦. تاريخ بغداد: ج ١٢ ص ٢٤٣ الرقم ٦٦٩٤.
٧. سنن الترمذي: ج ٤ ص ١٦٧ ح ١٦٢٤.
٨. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٨٦ ح ١٨٠١.

سخنی دربارهٔ مراتب روزه‌داری

علمای اخلاق و سیر و سلوک، روزه را به: روزهٔ عوام، روزهٔ خواص و روزهٔ خواصّ خواص، تقسیم کرده‌اند و اینک، توضیح فشرده‌ای از آنها:

دستهٔ اوّل. روزهٔ عوام

این مرتبهٔ روزه، با پرهیز از مفطِرات روزه، صورت می‌پذیرد، با شرحی که در کتاب‌های فقهی آمده است. این مرتبه، آسان‌ترین و پایین‌ترین مرتبهٔ روزه است. این سخن پیامبر ﷺ به همین مرتبهٔ روزه اشاره دارد:

إنَّ أيسَرَ ما افتَرَضَ اللهُ تَعالىٰ عَلَى الصّائِمِ في صِيامِه، تَركُ الطَّعامِ وَالشَّرابِ.[1]

آسان‌ترین چیزی که خدای متعال بر روزه‌دار در روزه‌داری‌اش واجب ساخته است، نخوردن و نیاشامیدن است.

دستهٔ دوم. روزهٔ خواص

در این مرتبهٔ روزه، روزه‌دار، تنها به پرهیز از مفطِرات روزه، بسنده نمی‌کند؛ بلکه از همهٔ حرام‌های الهی پرهیز می‌نماید. از این رو، اجتناب از مفطِرات، شرط درستیِ روزه است و اجتناب از حرام‌ها، شرط قبولی آن.

دستهٔ سوم. روزهٔ خواصّ خواص

این مرتبهٔ روزه، با باز داشتن دل و نگهداری آن از هر چیزی (چه حلال و چه حرام) که اشغال کنندهٔ دل است، بجز خدا، به دست می‌آید. ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) در توصیف این مرتبهٔ روزه می‌گوید:

امّا روزهٔ خواصّ خواص، روزهٔ دل از همّت‌های دون و اندیشه‌های دنیوی و باز داشتن کلّی آن از غیر خداوند است. شکستن این مرتبه از روزه، با اندیشه دربارهٔ غیر خدا و قیامت، و فکر دربارهٔ دنیا تحقّق می‌یابد ـ مگر دنیایی که به خاطر دین خواسته شود، که چنین دنیایی، توشهٔ آخرت است و دنیا نیست ـ تا آن جا که اهل دل گفته‌اند: «هر کس در روزش به تدبیر آنچه با آن افطار می‌کند، اهتمام ورزد، گناه بر او نوشته می‌شود؛ چرا که این، از کم‌اطمینانی به فضل خدا و یقین اندک به روزیِ وعده‌داده‌شدهٔ خویش است».

این مرتبه، رتبهٔ پیامبران، صدّیقان و مقرّبان است. در تفصیل قولی آن، نباید درنگ طولانی داشت؛ ولی در تحقّق عملی آن،

---

۱. المقنعة: ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

تأمّلْ به‌جاست؛ چرا که آن، رویکرد به خداوند و روی‌گردانی از غیر خدا با همهٔ همّت است.

هر یک از این دو مرتبهٔ اخیر، به نسبت تلاش روزه‌داران و آمادگی آنان، مراتب بسیاری دارد، علاوه بر این که خودِ روزه هم از زاویهٔ انگیزه‌های روزه‌دار، گوناگون است. نقطهٔ اوج این مراتب، حال روزه‌داری است که انگیزهٔ روزه‌داری‌اش، نه بیم از کیفر و نه شوق به ثواب، بلکه تنها فرمان‌بُرداری از فرمان خداوند، علاقه‌مندی به نزدیکی به خدای سبحان و کسب رضا و لقای اوست.[1]



۱. إحیاء علوم الدین: ج ۱ ص ۳۵۰، المحجّة البیضاء: ج ۲ ص ۱۳۱.

الفصل الثالث: تأهيل النّاس لضيافة الله

خطاباتُ النَّبِيِّ ﷺ عِندَ حُضورِ شَهرِ رَمَضانَ

۲۵۷۵. الإمام الباقر ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لَمّا حَضَرَ شَهرُ رَمَضانَ وذٰلِكَ في ثَلاثٍ بَقينَ مِن شَعبانَ، قالَ لِبِلالٍ: نادِ فِي النّاسِ. فَجَمَعَ النّاسَ، ثُمَّ صَعِدَ المِنبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ هٰذَا الشَّهرَ قَد خَصَّكُمُ اللهُ بِهِ وحَضَرَكُم، وهُوَ سَيِّدُ الشُّهورِ، لَيلَةٌ فيهِ خَيرٌ مِن ألفِ شَهرٍ، تُغَلَّقُ فيهِ أبوابُ النّارِ وتُفَتَّحُ فيهِ أبوابُ الجِنانِ؛ فَمَن أدرَكَهُ ولَم يُغفَر لَهُ فَأَبعَدَهُ اللهُ، ومَن أدرَكَ والِدَيهِ ولَم يُغفَر لَهُ فَأَبعَدَهُ اللهُ، ومَن ذُكِرتُ عِندَهُ فَلَم يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَم يَغفِرِ اللهُ لَهُ فَأَبعَدَهُ اللهُ.[1]

۲۵۷۶. الكافي عن جابر عن الإمام الباقر ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُقبِلُ بِوَجهِهِ إلَى النّاسِ فَيَقولُ: يا مَعشَرَ النّاسِ، إذا طَلَعَ هِلالُ شَهرِ رَمَضانَ غُلَّت مَرَدَةُ الشَّياطينِ، وفُتِّحَت أبوابُ السَّماءِ وأبوابُ الجِنانِ وأبوابُ الرَّحمَةِ، وغُلِّقَت أبوابُ النّارِ، واستُجيبَ الدُّعاءُ، وكانَ للهِ فيهِ عِندَ كُلِّ فِطرٍ عُتَقاءُ يُعتِقُهُمُ اللهُ مِنَ النّارِ، ويُنادي مُنادٍ كُلَّ لَيلَةٍ: هَل مِن سائِلٍ؟ هَل مِن مُستَغفِرٍ؟ اللّٰهُمَّ أعطِ كُلَّ مُنفِقٍ خَلَفاً، وأعطِ كُلَّ مُمسِكٍ تَلَفاً. حَتّىٰ إذا طَلَعَ هِلالُ شَوّالٍ نودِيَ المُؤمِنونَ: أنِ اغدوا إلىٰ جَوائِزِكُم فَهُوَ يَومُ الجائِزَةِ.

ثُمَّ قالَ أبو جَعفَرٍ ؑ: أما وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، ما هِيَ بِجائِزَةِ الدَّنانيرِ ولَا الدَّراهِمِ![2]

۱. الكافي: ج ٤ ص ٦٧ ح ٥.
۲. الكافي: ج ٤ ص ٦٧ ح ٦.

فصل سوم: آماده کردن مردم برای میهمانی خدا

خطبه‌های پیامبر ﷺ، هنگام فرا رسیدن ماه رمضان

۲۵۷۵. امام باقر ؑ: چون ماه رمضان در حال فرا رسیدن بود و سه روز از شعبان مانده بود، پیامبر خدا به بلال فرمود: «مردم را خبر کن».

مردم گرد آمدند. [پیامبر ﷺ] بر منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت. سپس فرمود: «ای مردم! خداوند، شما را به این ماه، ویژه ساخته است و اینک، فرا می‌رسد. آن، سَرور ماه‌هاست و در آن، شبی بهتر از هزار ماه است. درهای آتش در آن، بسته می‌شوند و درهای بهشت در آن، گشوده می‌گردند. پس دور باد از رحمت حق، کسی که این ماه را دریابد و آمرزیده نشود! دور باد از رحمت حق، کسی که پدر و مادرش را در یابد و [با نیکی به آنان] آمرزیده نشود! دور باد از رحمت حق، کسی که مرا نزد او یاد کنند و او بر من درود نفرستد!».

۲۵۷۶. الکافی - به نقل از جابر -: امام باقر ؑ فرمود: «پیامبر خدا، رو به مردم می‌کرد و می‌فرمود: "ای گروه مردم! هر گاه هلال ماه رمضان طلوع کند، شیاطینِ سرکش به بند کشیده می‌شوند، درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت، گشوده می‌گردند، درهای آتش بسته می‌شوند و دعا اجابت می‌شود.

خدا را در هر افطار، آزادشدگانی است که آنان را از آتش می‌رهاند و هر شب، منادی ندا می‌دهد: «آیا خواهنده‌ای هست؟ آیا استغفار کننده‌ای هست؟ خدایا! به هر انفاق کننده‌ای جایگزین عطا کن و هر امساک کننده [از انفاق] را دچار تلف ساز!»، تا آن که هنگامی که هلال شوّال بر می‌آید، مؤمنان را ندا می‌دهند که: به سوی جایزه‌هایتان بشتابید، که امروز، روز جایزه است!"».

سپس امام باقر ؑ فرمود: «به خدایی که جانم در دست اوست، آن جایزه، دینار و درهم نیست».

۲۵۷۷ . رسول الله ﷺ: شَهرُ رَمَضانَ شَهرُ اللهِ ﷻ، وهُوَ شَهرٌ يُضاعِفُ اللهُ فيهِ الحَسَناتِ ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ، وهُوَ شَهرُ البَرَكَةِ، وهُوَ شَهرُ الإِنابَةِ، وهُوَ شَهرُ التَّوبَةِ، وهُوَ شَهرُ المَغفِرَةِ، وهُوَ شَهرُ العِتقِ مِنَ النّارِ وَالفَوزِ بِالجَنَّةِ. ألا فَاجتَنِبوا فيهِ كُلَّ حَرامٍ، وأكثِروا فيهِ مِن تِلاوَةِ القُرآنِ، وسَلوا فيهِ حَوائِجَكُم، وَاشتَغِلوا فيهِ بِذِكرِ رَبِّكُم. ولا يَكونَنَّ شَهرُ رَمَضانَ عِندَكُم كَغَيرِهِ مِنَ الشُّهورِ؛ فَإِنَّ لَهُ عِندَ اللهِ حُرمَةً وفَضلاً عَلىٰ سائِرِ الشُّهورِ. ولا يَكونَنَّ شَهرُ رَمَضانَ يَومُ صَومِكُم كَيَومِ فِطرِكُم.[1]

الفصل الرابع: أدعية التّهيّؤ لضيافة الله



٤ / ١. أدعِيَةُ رُؤيَةِ هِلالِ شَهرِ رَمَضانَ

۲۵۷۸ . الإمام الباقر ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أهَلَّ هِلالُ شَهرِ رَمَضانَ استَقبَلَ القِبلَةَ ورَفَعَ يَدَيهِ فَقالَ:

اللّٰهُمَّ أهِلَّهُ عَلَينا بِالأَمنِ وَالإِيمانِ، وَالسَّلامَةِ وَالإِسلامِ، وَالعافِيَةِ المُجَلِّلَةِ، وَالرِّزقِ الواسِعِ، ودَفعِ الأَسقامِ. اللّٰهُمَّ ارزُقنا صِيامَهُ وقِيامَهُ وتِلاوَةَ القُرآنِ فيهِ. اللّٰهُمَّ سَلِّمهُ لَنا وتَسَلَّمهُ مِنّا وسَلِّمنا فيهِ.[2]

۲۵۷۹ . الدعاء للطبراني عن أنس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا رَأىٰ هِلالَ رَمَضانَ قالَ: «هِلالُ خَيرٍ ورُشدٍ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ آمَنتُ بِالَّذي خَلَقَكَ».[3]

---

۱ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۹۵ ح ۷۸.

۲ . الكافي: ج ٤ ص ۷۰ ح ۱.

۳ . الدعاء للطبراني: ص ۲۸۳ ح ۹۰٦.

۲۵۷۷ . پيامبر خدا ﷺ: ماه رمضان، ماه خداست. ماهى كه خداوند، حَسَنات را در آن، دو برابر مى‌كند و سيّئات را محو مى‌كند؛ ماه بركت، ماه بازگشت به سوى خدا، ماه توبه، ماه آمرزش، ماه آزاد شدن از آتش و دست يافتن به بهشت.

پس، در اين ماه از هر حرامى بپرهيزيد و در آن، بسيار قرآن تلاوت كنيد و در آن، حاجت‌هاى خويش را بخواهيد و در آن، به ذكر پروردگارتان بپردازيد. مبادا ماه رمضان نزد شما، مانند ماه‌هاى ديگر باشد؛ چرا كه آن نزد خداوند، نسبت به ماه‌هاى ديگر، حرمت و برترى دارد و مبادا در ماه رمضان، روز روزه‌دارى‌تان مثل روز خوردنتان باشد!

فصل چهارم: دعاهاى آمادگى براى ميهمانى خدا

۴ / ۱. دعاهاى ديدن هلال ماه رمضان

۲۵۷۸ . امام باقر ؑ: هر گاه هلال ماه رمضان ديده مى‌شد، پيامبر خدا، دستانش را رو به قبله بلند مى‌كرد و مى‌گفت: «خداوندا! آن را با ايمنى و ايمان، با سلامت و اسلام، با عافيتِ فراگير، با روزىِ گسترده و با دفع بيمارى‌ها، بر ما بتابان.

خداوندا! توفيق روزه‌دارى و عبادت و تلاوت قرآن را در آن به ما روزى كن.

خداوندا! آن را براى ما سالم بدار و آن را از ما سالم دريافت كن و ما را در آن، سلامت بدار».

۲۵۷۹ . الدعاء، طبرانى ـ به نقل از اَنَس ـ: هر گاه پيامبر خدا هلال رمضان را مى‌ديد، مى‌فرمود: «هلال خير و رشد (سه بار). به آن كه تو را آفريد، ايمان آوردم».

٤ / ٢. أدعِيَةُ دُخولِ شَهرِ رَمَضانَ

٢٥٨٠. الإمام الصادق عليه السلام: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا دَخَلَ شَهرُ رَمَضانَ يَقولُ:

اللّٰهُمَّ إنَّهُ قَد دَخَلَ شَهرُ رَمَضانَ، اللّٰهُمَّ رَبَّ شَهرِ رَمَضانَ الَّذي أنزَلتَ فيهِ القُرآنَ وجَعَلتَهُ بَيِّناتٍ مِنَ الهُدىٰ وَالفُرقانِ. اللّٰهُمَّ فَبارِك لَنا في شَهرِ رَمَضانَ، وأعِنّا عَلىٰ صِيامِهِ وصَلاتِهِ، وتَقَبَّلهُ مِنّا.[1]

٢٥٨١. الدعاء للطبراني عن عائشة: لَمّا حَضَرَ رَمَضانُ، قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، قَد حَضَرَ رَمَضانُ فَما أقولُ؟ قالَ: قولي:

اللّٰهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفوَ؛ فَاعفُ عَنّي.[2]

۴ / ۲. دعاهای زمان فرا رسیدن ماه رمضان

۲۵۸۰. امام صادق عليه السلام: چون ماه رمضان فرا می‌رسید، پیامبر خدا می‌فرمود: «خداوندا! ماه رمضان وارد شد. خداوندا! ای پروردگار ماه رمضان؛ ماهی که در آن، قرآن را فرو فرستادی و آن را نشانه‌هایی روشن از هدایت و فرقان (جدا کنندهٔ حق و باطل) قرار دادی! خداوندا! در ماه رمضان برای ما برکت قرار بده و ما را بر روزه‌داری و نمازِ آن، یاری کن و آن را از ما بپذیر».

۲۵۸۱. الدعاء، طبرانی ـ به نقل از عایشه ـ: چون ماه رمضان فرا رسید، گفتم: ای پیامبر خدا! ماه رمضان رسید. چه بگوییم؟

فرمود: «بگو: "خداوندا! تو بخشایشگری و گذشت را دوست می‌داری. پس، از من درگذر"».

الفصل الخامس: كيفيّة التّهيّؤ لضيافة الله

٥ / ١. صِيامُ شَعبانَ

٢٥٨٢. السنن الكبرى عن أنس: قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ الصَّومِ أفضَلُ؟ قالَ: صَومُ شَعبانَ تَعظيماً لِرَمَضانَ.[3]

٥ / ٢. أكلُ الحلال

٢٥٨٣. رسول الله ﷺ: كُلُوا الحَلالَ يَتِمَّ لَكُم صَومُكُم.[4]

٢٥٨٤. عدّة الداعي عن رسول الله ﷺ: العِبادَةُ مَعَ أكلِ الحَرامِ كَالبِناءِ عَلَى الرَّملِ. وقيلَ: عَلَى الماءِ.[5]

فصل پنجم: چگونگی آماده شدن برای میهمانی خدا

۵ / ۱. روزه گرفتن در ماه شعبان

۲۵۸۲. السنن الکبری ـ به نقل از اَنَس ـ: به پیامبر خدا گفتند: کدام روزه برتر است؟

فرمود: «روزهٔ شعبان برای بزرگداشتِ رمضان».

۵ / ۲. حلال خوری

۲۵۸۳. پیامبر خدا ﷺ: غذای حلال بخورید تا روزه برای شما کامل گردد.

۲۵۸۴. عدّة الداعی: پیامبر خدا فرمود: «عبادت با حرامخواری، همچون ساختن بنا بر شِنزار است». و نیز نقل شده است [که فرمود]: «همچون ساختن بنا بر آب است».

---

١. الإقبال: ج ١ ص ١٣٧.
٢. الدعاء للطبراني: ص ٢٨٥ ح ٩١٥.
٣. السنن الكبرى: ج ٤ ص ٥٠٣ ح ٨٥١٧.
٤. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٨٤٤ ح ٤٣٣٥٦.
٥. عدّة الداعي: ص ١٤١ و ٢٨٤.

سخنی دربارهٔ نقش خوراک در بهره‌گیری از آثار روزه

خوردن و نوشیدن به هنگام افطار و سحر، جانْمایهٔ روزه‌داری است. از این رو، در دیدگاه اسلام، حلال یا حرام بودن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، اندازه و نوع آنها و همچنین انگیزهٔ روزه‌داران از خوردن و آشامیدن، در میزان بهره‌وری از روزه، نقشی اساسی دارند و در دستاوردهای روزه‌دار از برکات این میهمانی، بسیار مؤثّرند.

نخستین شرط بهره‌وری از روزه، آن است که تأمین کنندهٔ نیرو و قوّت انسان برای روزه گرفتن، حلال باشد. غذای حرام، نه تنها در بهره‌مندی انسان از آثار و برکات روزه، نقش تخریبی دارد، بلکه آفتی است که همهٔ عبادت‌ها را تهدید می‌کند.



پرهیز از غذاهای شبهه‌ناک

اگر روزه‌دار بخواهد از روزه‌اش بهره ببرد، سزاوار است که نه تنها از غذاهایی که حرمتشان قطعی است، بلکه از غذاهای شبهه‌ناک هم پرهیز کند.

انگیزه‌های خوردن و آشامیدن

انگیزه‌ای که روزه‌دار برای خوردن و آشامیدن در وقت افطار و سحر دارد، تأثیر مهمّی در بهره‌وری کامل از برکات روزه دارد. در یکی از توصیه‌های پیامبر ﷺ به ابوذر غفاری، چنین آمده است:

يا أبا ذَرٍّ! لِيَكُن لَكَ في كُلِّ شَيءٍ نِيَّةٌ صالِحَةٌ حَتَّى الأَكلِ وَ النَّومِ.[1]

ای ابو ذر! برای هر چیزی نیّت خوب داشته باش، حتّی برای خوردن و خوابیدن.

میان روزه‌داری که سحری و افطاری را تنها برای رفع گرسنگی و تشنگی می‌خورد، با کسی که آنها را به قصد قُربت و کسب رضای خداوند می‌خورد، فرق بسیار است. نورانیّت روزه‌ای که روزه‌دار با قصد قربت غذا می‌خورد، هرگز با روزه‌ای که روزه‌دار با انگیزهٔ حیوانی و خواستهٔ نفْس غذا می‌خورد و نیرو می‌گیرد، برابر نیست.

روشن است که داشتن انگیزهٔ خدایی و قصد قربت در غذا خوردن، نیازمند مقدّماتی هماهنگ با آن است که از جملهٔ آنها، تناسب نوع و مقدار غذا با نیاز بدن است.

---

۱. مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۰ ح ۲۶۶۱، تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۵۸.

الفصل السادس: آداب الصّيام

٦ / ١. أهَمُّ الآدابِ

أ ـ الوَرَعُ عَن مَحارِمِ اللهِ

٢٥٨٥. الإمام عليّ ﷺ: قُلتُ [لِرَسولِ اللهِ ﷺ]: يا رَسولَ اللهِ، ما أفضَلُ الأعمالِ في هٰذَا الشَّهرِ؟ فَقالَ: يا أبَا الحَسَنِ، أفضَلُ الأعمالِ في هٰذَا الشَّهرِ الوَرَعُ عَن مَحارِمِ اللهِ.[١]

٢٥٨٦. رسول الله ﷺ: يَقولُ اللهُ ﷻ: مَن لَم تَصُم جَوارِحُهُ عَن مَحارِمي، فَلا حاجَةَ في أن يَدَعَ طَعامَهُ وشَرابَهُ مِن أجلي.[٢]

٢٥٨٧. عنه ﷺ: مَن تَأَمَّلَ خَلفَ امرَأَةٍ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُ حَجمُ عِظامِها مِن وَراءِ ثِيابِها وهُوَ صائِمٌ، فَقَد أفطَرَ.[٣]

ب ـ الاِجتِنابُ عَنِ الغيبَةِ

٢٥٨٨. رسول الله ﷺ: الصّائِمُ في عِبادَةٍ وإن كانَ نائِماً عَلىٰ فِراشِهِ، ما لَم يَغتَب مُسلِماً.[٤]

٢٥٨٩. عنه ﷺ: مَنِ اغتابَ امرَأً مُسلِماً بَطَلَ صَومُهُ، ونُقِضَ وُضوؤُهُ.[٥]

٢٥٩٠. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، اِحذَرِ الغيبَةَ وَالنَّميمَةَ؛ فَإِنَّ الغيبَةَ تُفطِرُ، وَالنَّميمَةَ توجِبُ عَذابَ القَبرِ.[٦]

---

١. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٧٨ ح ٦١.
٢. تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ١٢٤ الرقم ١٢٨٠.
٣. معاني الأخبار: ص ٤١٠ ح ٩٥.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٧٤ ح ١٧٧٢.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٥ ح ٤٩٦٨.
٦. تحف العقول: ص ١٤.

فصل ششم: آداب روزه‌داری

۶ / ۱. مهم‌ترین آداب

الف ـ پرهیز از حرام‌های خدا

۲۵۸۵. امام علی ﷺ: [به پیامبر ﷺ] گفتم: ای پیامبر خدا! برترینِ کارها در این ماه (رمضان) چیست؟ فرمود: «ای ابو الحسن! برترینِ کارها در این ماه، پرهیز از حرام‌های خداست».

۲۵۸۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند می‌فرماید: «هر کس اعضایش از حرام‌های من، روزه‌دار نباشد، نیازی نیست که به خاطر من، خوراک و نوشیدنی‌اش را ترک کند».

۲۵۸۷. پیامبر خدا ﷺ: هر روزه‌داری که در پشت سرِ زنی با دقّت بنگرد، تا حدّی که حجم استخوان‌بندی زن از پشت لباسش برای او آشکار شود، روزه‌اش را افطار کرده است.

ب ـ پرهیز از غیبت کردن

۲۵۸۸. پیامبر خدا ﷺ: روزه‌دار، تا وقتی که از مسلمانی غیبت نکند، در حال عبادت است، هر چند در بسترش خفته باشد.

۲۵۸۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از فرد مسلمانی غیبت کند، روزه‌اش می‌شکند و وضویش باطل می‌شود[۱].

۲۵۹۰. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! از غیبت و سخن‌چینی بپرهیز؛ چرا که غیبت، روزه را می‌شکند و سخن‌چینی، عذاب قبر می‌آورد.

---

۱. مقصود، آن است که غیبت، موجب عدم قبولی روزه و از میان رفتن طهارت باطنی می‌گردد.

ج ـ الاِجتِنابُ عَنِ السَّبِّ

۲۵۹۱ . رسول الله ﷺ: ما مِن عَبدٍ صالِحٍ يُشتَمُ فَيقولُ: إنّي صائِمٌ سَلامٌ عَلَيكَ لا أشتِمُكَ كَما شَتَمتَني، إلّا قالَ الرَّبُّ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ: إستَجارَ عَبدي بِالصَّومِ مِن شَرِّ عَبدي، فَقَد أجَرتُهُ مِنَ النّارِ.[1]

۲۵۹۲ . عنه ﷺ: لا تُسابَّ وأنتَ صائِمٌ، فَإِن سَبَّكَ أحَدٌ فَقُل: إنّي صائِمٌ، وإن كُنتَ قائِماً فَاجلِس.[2]

د ـ الاِجتِنابُ عَنِ الرِّياءِ

۲۵۹۳ . رسول الله ﷺ: مَن صامَ يُرائي فَقَد أشرَكَ.[3]

هـ ـ الاِجتِنابُ عَن كُلِّ ما يَكرَهُهُ اللهُ ﷻ

۲۵۹۴ . رسول الله ﷺ: إنَّ الصِّيامَ لَيسَ مِنَ الأَكلِ وَالشُّربِ فَقَط؛ إنَّمَا الصِّيامُ مِنَ اللَّغوِ وَالرَّفَثِ، فَإِن سابَّكَ أحَدٌ أو جَهِلَ عَلَيكَ فَقُل: إنّي صائِمٌ.[4]

۲/۶ . ما يَنبَغي قَبلَ الصِّيامِ

۲۵۹۵ . رسول الله ﷺ: السَّحورُ[5] بَرَكَةٌ.[6]

---

۱ . الكافي : ج ٤ ص ٨٨ ح ٥.

۲ . السنن الكبرى للنسائي : ج ۲ ص ۲٤۱ ح ۳۲۵۹.

۳ . مسند ابن حنبل : ج ٦ ص ۸۲ ح ۱۷۱٤۰ .

٤ . صحيح ابن حبّان : ج ۸ ص ۲٥٦ ح ۳٤۷۹.

٥ . قال ابن الأثير في النهاية : وفيه (أي الحديث) ذكر «السحور» مكرّراً في غير موضع ، وهو بالفتح اسمٌ ما يُتسحَّرُ به من الطعام والشراب ، وبالضمّ المصدرُ والفعلُ نفسه . وأكثر ما يُروى بالفتح ، وقيل : إنّ الصواب بالضمّ ؛ لأنّه بالفتح طعام ، والبركةُ والأجرُ والثوابُ في الفعل لا في الطعام (النهاية : ج ۲ ص ۳٤۷) .

٦ . الكافي : ج ٤ ص ٩٥ ح ۳ .

ج ـ پرهيز از دشنام دادن

۲۵۹۱ . پيامبر خدا ﷺ : هيچ بندۀ شايسته‌اى نيست كه دشنامش دهند و بگويد: «من ، روزه‌دارم. سلام بر تو! به تو دشنام نمى‌دهم ، آن گونه كه دشنامم دادى» ، مگر آن كه پروردگار متعال مى‌گويد: «بندۀ من ، از شرّ بندۀ من ، به روزه پناه برد. من هم او را از آتش ، پناه دادم».

۲۵۹۲ . پيامبر خدا ﷺ : وقتى روزه‌دارى ، دشنام مده و اگر كسى دشنامت داد ، بگو: «من ، روزه‌ام» و اگر ايستاده بودى ، بنشين [تا خشمت فرو نشيند].

د ـ پرهيز از ريا

۲۵۹۳ . پيامبر خدا ﷺ : هر كس رياكارانه روزه بگيرد ، شرک ورزيده است.

ه ـ پرهيز از هر چه خدا خوش نمى‌دارد

۲۵۹۴ . پيامبر خدا ﷺ : روزه ، تنها پرهيز از خوردن و آشاميدن نيست. همانا روزه ، پرهيز از بيهوده گويى و دشنام دادن است. پس اگر كسى دشنامت داد ، يا با تو نابخردى كرد ، بگو: «من ، روزه‌ام».

۲/۶ . آنچه پيش از روزه گرفتن ، شايسته است

۲۵۹۵ . پيامبر خدا ﷺ : خوردن سَحَرى ، بركت است.

۲۵۹۶ . عنه ﷺ: تَسَحَّروا؛ فَإِنَّ فِي السَّحورِ بَرَكَةً.[۱]

۲۵۹۷ . عنه ﷺ: لا تَدَعْ أُمَّتِي السَّحورَ ولَو عَلىٰ حَشَفَةٍ.[۲]

۲۵۹۸ . عنه ﷺ: تَعاوَنوا بِأَكلِ السَّحورِ عَلىٰ صِيامِ النَّهارِ، وبِالنَّومِ عِندَ القَيلولَةِ عَلىٰ قِيامِ اللَّيلِ.[۳]

۲۵۹۹ . عنه ﷺ: نِعمَ سَحورُ المُؤمِنِ التَّمرُ.[۴]

۲۵۹۶ . پيامبر خدا ﷺ: سَحَرى بخوريد، كه در سَحَرى خوردن، بركت است.

۲۵۹۷ . پيامبر خدا ﷺ: امّت من، سَحَرى خوردن را ترک نكنند، هر چند با يک خرماى خشكيده باشد.

۲۵۹۸ . پيامبر خدا ﷺ: با سَحَرى خوردن، روزه‌دارىِ روز را و با خواب قيلوله (نيم‌روز)، شب‌زنده‌دارى را يارى كنيد.

۲۵۹۹ . پيامبر خدا ﷺ: خرما، سَحَرىِ خوبى براى مؤمن است.

۶ / ۳. ما يَنبَغي لِلصّائِمِ

۲۶۰۰ . رسول الله ﷺ: إذا صُمتُم فَاستاكوا بِالغَداةِ ولا تَستاكوا بِالعَشِيِّ، فَإِنَّهُ لَيسَ مِن صائِمٍ تَيبَسُ شَفَتاهُ بِالعَشِيِّ إلّا كانَ نوراً بَينَ عَينَيهِ يَومَ القِيامَةِ.[۵]

۲۶۰۱ . المعجم الكبير عن عبدالله بن مسعود: أوصاني رَسولُ اللهِ ﷺ أن اُصبِحَ يَومَ صَومي[۶] دَهيناً مُتَرَجِّلاً، ولا تُصبِح يَومَ صَومِكَ عَبوساً.[۷]

۲۶۰۲ . رسول الله ﷺ: أربَعٌ مَن فَعَلَهُنَّ قَوِيَ عَلىٰ صِيامِهِ: أن يَكونَ أوَّلُ فِطرِهِ عَلىٰ ماءٍ... ولا يَدَعَ القائِلَةَ.[۸]

۶ / ۳. آنچه براى روزه‌دار، شايسته است

۲۶۰۰ . پيامبر خدا ﷺ: چون روزه گرفتيد، صبح، مسواک بزنيد و شب (نزديک افطار)، مسواک نزنيد؛ چون هيچ روزه‌دارى نيست كه شب (نزديک افطار)، لب‌هايش خشک شود، مگر آن كه روز قيامت، نورى پيشاپيش او خواهد بود.

۲۶۰۱ . المعجم الكبير ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: پيامبر خدا، مرا سفارش كرد كه روزى را كه روزه مى‌گيرم، روغن‌زده و شانه‌زده باشم، و [فرمود:] «در روز روزه‌دارى‌ات، عبوس نباش».

۲۶۰۲ . پيامبر خدا ﷺ: چهار كار است كه هر كس آنها را انجام دهد، بر روزه‌دارى، نيرو مى‌گيرد: آغاز افطارش با آب باشد... و خواب قيلوله (نيم‌روز) را ترک نكند.

۶ / ۴. ما لا يَنبَغي لِلصّائِمِ

۲۶۰۳ . رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ لا يُعَرِّض أحَدُكُم نَفسَهُ لَهُنَّ وهُوَ صائِمٌ: الحِجامَةُ، وَالحَمّامُ، وَالمَرأَةُ الحَسناءُ.[۹]

۶ / ۴. آنچه براى روزه‌دار، شايسته نيست

۲۶۰۳ . پيامبر خدا ﷺ: سه چيز است كه هر يک از شما روزه‌دار بود، خود را در معرض آنها قرار ندهد: حجامت، حمّام، و زن زيبا.

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۷۹ ح ۱۸۲۳.
۲. الكافي: ج ٤ ص ۹۵ ح ۳.
۳. تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ۱۹۹ ح ۵۷۱.
٤. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۳۰۳ ح ۲۳٤۵.
۵. المعجم الكبير: ج ٤ ص ۷۸ ح ۳۶۹۶.
۶. في كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۸۶۹ ح ٤۳٤۵۹ «أصبح يوم صومك»، وهو الأنسب.
۷. المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۸٤ ح ۱۰۰۲۸.
۸. الفردوس: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۱٤۹۶.
۹. النوادر للراوندي: ص ۲۲۹ ح ٤۶۷.

۲٦۰٤ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ كَرِهَ لي سِتَّ خِصالٍ، ثُمَّ كَرِهتُهُنَّ لِلأَوصِياءِ مِن وُلدي وأَتباعِهِم مِن بَعدي[1]: الرَّفَثُ[2] فِي الصَّومِ.[3]

۲٦۰٥ . عنه ﷺ: إذا تَوَضَّأتَ فَأَبلِغِ الاِستِنشاقَ ما لَم تَكُ صائِماً.[4]

٦ / ٥. ما يَنبَغي عِندَ الإِفطارِ

أ ـ الدُّعاء

۲٦۰٦ . رسول الله ﷺ: إنَّ لِلصّائِمِ عِندَ فِطرِهِ لَدَعوَةً ما تُرَدُّ.[5]

۲٦۰۷ . عنه ﷺ: أربَعَةٌ لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَةٌ حَتّى تُفتَحَ لَهُم أبوابُ السَّماءِ وتَصيرَ إلَى العَرشِ: ... وَالصّائِمُ حَتّى يُفطِرَ.[6]

ب ـ الدُّعاءُ بِالمَأثورِ قَبلَ الإِفطارِ

۲٦۰۸ . رسول الله ﷺ ـ كانَ يَقولُ إذا أفطَرَ ـ: بِاسمِ اللهِ، اللّهُمَّ لَكَ صُمتُ وعَلى رِزقِكَ أفطَرتُ، تَقَبَّل مِنّي إنَّكَ أنتَ السَّميعُ العَليمُ.[7]

۲٦۰۹ . عنه ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَصومُ فَيَقولُ عِندَ إفطارِهِ:

---

۱. في كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۰۸ ح ۱۸٥٦ «أحدها الرفث ...».

۲. الرَّفث: كلمة جامعة لكلّ ما يريده الرجل من المرأة (النهاية: ج ۲ ص ۲٤۱).

۳. الكافي: ج ٤ ص ۸۹ ح ۱٦.

٤. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٥۱۸ ح ۱٦۳۸۳.

٥. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ٥٥۷ ح ۱۷٥۳.

٦. الكافي: ج ۲ ص ٥۱۰ ح ٦.

۷. الدعاء للطبراني: ص ۲۸٦ ح ۹۱۸.

۲۶۰۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، شش کار را برای من خوش نداشت. من هم آنها را برای اوصیای خود ـ که فرزندانم هستند ـ و پیروانشان پس از خویش، خوش ندارم، از جمله: [مقدمات][1] آمیزش جنسی در هنگام روزه را.

۲۶۰۵ . پیامبر خدا ﷺ: وقتی وضو می‌گیری، استنشاق (آب در بینی کردن) را کامل انجام بده، [البتّه] وقتی که روزه نیستی.

۶ / ۵. آنچه هنگام افطار، شایسته است

الف ـ دعا

۲۶۰۶ . پیامبر خدا ﷺ: روزه‌دار، هنگام افطارش، یک دعای مستجاب دارد.

۲۶۰۷ . پیامبر خدا ﷺ: چهار نفرند که دعایی از آنان رد نمی‌شود، تا آن که درهای آسمان برای آنان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد: ... و روزه‌دار، تا آن که افطار کند.

ب ـ خواندن دعای روایت شده پیش از افطار

۲۶۰۸ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعایش به هنگام افطار ـ: به نام خدا. خدایا! برای تو روزه گرفتم و بر روزیِ تو افطار کردم. از من بپذیر. همانا تو شنوای دانایی.

۲۶۰۹ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که روزه

---

۱. کلمهٔ «رَفَث» که در اصل عربی حدیث به کار رفته است، به انواع بهره‌گیری‌های جنسی از زن، اطلاق می‌شود؛ امّا با توجه به سایر مواردی که در این حدیث آمده‌اند و با عنایت به تعبیر «کَرِهَ (خوش نداشت)»، ظاهراً مقصود از «رفث»، مقدّمات آمیزش جنسی است که به دلیل احتمال منجر شدن آن به آمیزش، حکم به کراهت آن شده است.

«يا عَظيمُ يا عَظيمُ ؛ أنتَ إلٰهي لا إلٰهَ لي غَيرُكَ ، اِغفِر لِيَ الذَّنبَ العَظيمَ ؛ إنَّهُ لا يَغفِرُ الذَّنبَ العَظيمَ إلَّا العَظيمُ» إلّا خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ.[1]

بگیرد و هنگام افطارش بگوید: «ای بزرگ، ای بزرگ! تو معبود منی. هیچ معبودی جز تو نیست. گناه بزرگ مرا بیامرز. همانا گناه بزرگ را جز بزرگ نمی‌آمرزد»، مگر آن که از گناهانش بیرون می‌آید، همچون روزی که مادرش او را زاده است.

ج ـ الإفطارُ بِالتَّمرِ، أوِ الزَّبيبِ، أوِ الشَّيءِ الحُلوِ، أوِ الماءِ الفاتِرِ

ج ـ افطار کردن با خرما یا کشمش یا شیرینی یا آب وِلَرم

۲۶۱۰. رسول الله ﷺ: أفضَلُ ما يَبدَأُ بِهِ الصّائِمُ بِزَبيبٍ أو شَيءٍ حُلوٍ.[2]

۲۶۱۰. پیامبر خدا ﷺ: برترین چیزی که روزه‌دار، [افطارش را] با آن آغاز می‌کند، کشمش یا چیزی شیرین است.

۲٦۱۱. الإمام الصادق ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ أوَّلُ ما يُفطِرُ عَلَيهِ في زَمَنِ الرُّطَبِ الرُّطَبُ ، وفي زَمَنِ التَّمرِ التَّمرُ.[3]

۲۶۱۱. امام صادق ؏: اوّلین چیزی که پیامبر خدا، روزه‌اش را با آن افطار می‌کرد، در زمانِ رُطَب، رطب بود و در زمان خرما، خرما[1].

۲٦۱۲. الإمام الباقر ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا صامَ فَلَم يَجِدِ الحَلواءَ أفطَرَ عَلَى الماءِ.[4]

۲۶۱۲. امام باقر ؏: پیامبر خدا، هر گاه روزه بود و حلوا (شیرینی) نمی‌یافت، با آب افطار می‌کرد.

۲٦۱۳. الإمام الصادق ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أفطَرَ بَدَأَ بِحَلواءَ يُفطِرُ عَلَيها، فَإِن لَم يَجِد فَسُكَّرَةٍ أو تَمَراتٍ، فَإِذا أعوَزَ ذٰلِكَ كُلُّهُ فَماءٍ فاتِرٍ.[5]

۲۶۱۳. امام صادق ؏: پیامبر خدا، هر گاه افطار می‌کرد، با حلوا (شیرینی) آغاز می‌کرد و اگر نمی‌یافت، با شِکر یا چند خرما و اگر اینها هم نبودند، با آب وِلَرم افطار می‌کرد.

د ـ الشُّكرُ إذا أفطَرَ عِندَ قَومٍ

د ـ سپاس‌گزاری، هنگام افطار کردن نزد دیگران

۲٦۱٤. الإمام الصادق ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا طَعِمَ عِندَ أهلِ بَيتٍ قالَ لَهُم: طَعِمَ عِندَكُمُ الصّائِمونَ، وأكَلَ عِندَكُمُ الأَبرارُ، وصَلَّت عَلَيكُمُ المَلائِكَةُ الأَخيارُ.[6]

۲۶۱۴. امام صادق ؏: پیامبر خدا، هر گاه نزد خانواده‌ای غذا می‌خورد، به آنان می‌فرمود: «روزه‌داران، نزد شما افطاری بخورند و نیکان، پیش شما غذا بخورند و فرشتگان نیکو، بر شما درود بفرستند!».

---

۱. الإقبال: ج ۱ ص ۲٤۰.
۲. الفردوس: ج ۱ ص ۳٥۸ ح ۱٤٤٥.
۳. الكافي: ج ٤ ص ۱٥۳ ح ٦.
٤. الكافي: ج ٤ ص ۱٥۲ ح ۱.
٥. الكافي: ج ٤ ص ۱٥۳ ح ٤.
٦. الكافي: ج ٦ ص ۲۹٤ ح ۱۰.

۱. رُطَب، خرمای رسیده است و تَمر، خرمای خشک.

٢٦١٥ . الدعاء للطبراني عن أنس: إنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ كانَ إذا أفطَرَ عِندَ أهلِ بَيتٍ قالَ لَهُم: أفطَرَ عِندَكُمُ الصّائِمونَ، وغَشِيَتكُمُ الرَّحمَةُ، وأكَلَ طَعامَكُمُ الأَبرارُ، وتَنَزَّلَت عَلَيكُمُ المَلائِكَةُ.[1]

الفصل السّابع: ما يؤكّد استحبابه من الأعمال

٧ / ١. التَّطَوُّعُ بِخَصلَةٍ مِن خِصالِ الخَيرِ

٢٦١٦ . رسول الله ﷺ: مَن تَطَوَّعَ بِخَصلَةٍ مِن خِصالِ الخَيرِ في شَهرِ رَمَضانَ كانَ كَمَن أدّىٰ سَبعينَ فَريضَةً مِن فَرائِضِ اللّهِ ﷻ، ومَن أدّىٰ فيهِ فَريضَةً مِن فَرائِضِ اللّهِ كانَ كَمَن أدّىٰ سَبعينَ فَريضَةً مِن فَرائِضِ اللّهِ تَعالىٰ فيما سِواهُ مِنَ الشُّهورِ.[2]

٧ / ٢. تَفطيرُ الصّائِمينَ

٢٦١٧ . رسول الله ﷺ: مَن فَطَّرَ صائِماً كانَ لَهُ مِثلُ أجرِهِ مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِنهُ شَيءٌ، وما عَمِلَ بِقُوَّةِ ذٰلِكَ الطَّعامِ مِن بِرٍّ.[3]

٢٦١٨ . عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، ثَلاثُ فَرَحاتٍ لِلمُؤمِنِ فِي الدُّنيا: لِقاءُ الإِخوانِ، وتَفطيرُ الصّائِمِ، وَالتَّهَجُّدُ مِن آخِرِ اللَّيلِ.[4]

٢٦١٩ . عنه ﷺ: مَن فَطَّرَ مُؤمِناً في شَهرِ رَمَضانَ كانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِتقُ رَقَبَةٍ ومَغفِرَةٌ لِذُنوبِهِ فيما مَضىٰ، فَإِن لَم يَقدِر إلّا عَلىٰ مَذقَةِ لَبَنٍ فَفَطَّرَ بِها صائِماً أو شَربَةٍ مِن

۲۶۱۵ . الدعاء، طبرانى ـ به نقل از اَنَس ـ: پيامبر خدا، هر گاه پيش خانواده‌اى افطار مى‌كرد، به آنان مى‌فرمود: «روزه‌داران، پيش شما افطار كردند و رحمت، شما را فرا گرفت. نيكان، غذاى شما را خوردند و فرشتگان، بر شما فرود آمدند».

فصل هفتم: كارهايى كه بر استحباب آنها تأكيد شده است

۷ / ۱. انجام دادن يكى از كارهاى نيک

۲۶۱۶ . پيامبر خدا ﷺ: كسى كه در ماه رمضان، يكى از كارهاى نيک را انجام دهد، همچون كسى است كه هفتاد واجب از واجبات خدا را انجام داده است و هر كس در اين ماه، واجبى از واجبات خدا را انجام دهد، همچون كسى است كه هفتاد واجب از واجبات خداى متعال را در ماه‌هاى ديگر انجام داده است.

۷ / ۲. افطارى دادن به روزه‌داران

۲۶۱۷ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس روزه‌دارى را افطارى دهد، مثل پاداش و هر عمل خوبى كه روزه‌دار با نيروى آن غذا انجام مى‌دهد، بدون آن كه از پاداشش چيزى كم شود، براى افطارى دهنده است.

۲۶۱۸ . پيامبر خدا ﷺ ـ به على ﷺ ـ: اى على! مؤمن در دنيا سه خوش‌حالى دارد: ديدار برادران، افطارى دادن به روزه‌دار، و تهجّد در آخر شب.

۲۶۱۹ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس مؤمنى را در ماه رمضان افطارى دهد، پاداش كارش [پاداشى برابر با پاداشِ] آزاد كردن بنده و [نيز] آمرزش گناهان گذشتهٔ اوست. پس اگر به جز جرعه‌اى شير يا

---

١ . الدعاء للطبراني: ص ٢٨٧ ح ٩٢٢ و ٩٢٣.
٢ . المقنعة: ص ٣٤١.
٣ . تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ٢٠٢ ح ٥٨٢.
٤ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٠ ح ٥٧٦٢.

ماءٍ عَذبٍ وتَمرٍ لا يَقدِرُ عَلىٰ أكثَرَ مِن ذٰلِكَ، أعطاهُ اللّٰهُ هٰذَا الثَّوابَ.[۱]

جرعه‌ای آب گوارا و خرما به روزه‌داری افطاری ندهد و بیش از این هم نتواند، خداوند همان پاداش را به او می‌دهد.

۷ / ۳. كَثرَةُ الإِنفاقِ

۷ / ۳. بسیار انفاق کردن

۲۶۲۰. سنن الترمذي عن أنس: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: ... أيُّ الصَّدَقَةِ أفضَلُ؟ قالَ: صَدَقَةٌ في رَمَضانَ.[۲]

۲۶۲۰. سنن الترمذی ـ به نقل از اَنَس ـ: از پیامبر ﷺ پرسیدند: ... کدام صدقه برتر است؟

فرمود: «صدقه در [ماه] رمضان».

۲۶۲۱. رسول الله ﷺ: ما مِن نَفَقَةٍ إلّا ويُسأَلُ العَبدُ عَنها، إلَّا النَّفَقَةَ في شَهرِ رَمَضانَ صِلَةً لِلعِبادِ، وكانَ كَفّارَةً لِذُنوبِهِم، ومَن تَصَدَّقَ في شَهرِ رَمَضانَ بِصَدَقَةٍ مِثقالِ ذَرَّةٍ فَما فَوقَها، إذاً كانَ أثقَلَ عِندَ اللّٰهِ ﷻ مِن جِبالِ الأَرضِ ذَهَباً تَصَدَّقَ بِها في غَيرِ رَمَضانَ.[۳]

۲۶۲۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ خرج کردنی نیست، مگر آن که بنده دربارهٔ آن بازخواست می‌شود، جز خرج کردن در ماه رمضان در راه احسان به بندگان و این، کفّارهٔ گناهان می‌شود. هر کس در ماه رمضان به اندازهٔ سنگینیِ ذرّه‌ای یا بالاتر از آن صدقه دهد، نزد خداوند، سنگین‌تر از کوه‌های زمین از طلاست که در غیر ماه رمضان صدقه می‌دهد.

۲۶۲۲. ثواب الأعمال عن ابن عبّاس: كانَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ إذا دَخَلَ شَهرُ رَمَضانَ أطلَقَ كُلَّ أسيرٍ، وأعطىٰ كُلَّ سائِلٍ.[۴]

۲۶۲۲. ثواب الأعمال ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: وقتی ماه رمضان می‌شد، پیامبر خدا، همهٔ اسیران را آزاد می‌کرد و به هر نیازمندی، بخشش می‌نمود.

۷ / ۴. كَثرَةُ تِلاوَةِ القُرآنِ

۷ / ۴. بسیار قرآن خواندن

فَضلُ التِّلاوَةِ وَالحَثُّ عَلَيها

فضیلت تلاوت قرآن و تشویق به آن

۲۶۲۳. رسول الله ﷺ ـ في آدابِ شَهرِ رَمَضانَ ـ: أكثِروا فيهِ مِن تِلاوَةِ القُرآنِ.[۵]

۲۶۲۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان آداب ماه رمضان ـ: در این ماه، بسیار قرآن بخوانید.

۲۶۲۴. عنه ﷺ: مَن قَرَأَ آيَةً في رَمَضانَ أو سَبَّحَ كانَ لَهُ مِنَ الفَضلِ عَلىٰ غَيرِهِ كَفَضلي عَلىٰ اُمَّتي، فَطوبىٰ لِمَن أدرَكَ رَمَضانَ! ثُمَّ طوبىٰ لَهُ![۶]

۲۶۲۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در ماه رمضان، آیه‌ای بخواند و یا تسبیحی بگوید، برتریِ آن بر غیر ماه رمضان، همچون برتریِ من بر امّت من است. پس خوشا به حال آن که رمضان را دریابد؛ خوشا به حال او!

---

۱. المحاسن: ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱۴۳۰.
۲. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۵۱ ح ۶۶۳.
۳. بحار الأنوار: ج ۹۶ ص ۳۴۵ ح ۹.
۴. ثواب الأعمال: ص ۹۷ ح ۱۳.
۵. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۹۵ ح ۷۸.
۶. بحار الأنوار: ج ۶ ص ۳۴۵ ح ۹.

۷ / ۵. كَثرَةُ الاِستِغفارِ

٢٦٢٥ . رسول الله ﷺ: إنَّ في رَمَضانَ يُنادي مُنادٍ بَعدَ ثُلُثِ اللَّيلِ الأَوَّلِ، أو ثُلُثِ اللَّيلِ الآخِرِ: ألا سائِلٌ يَسأَلُ فَيُعطىٰ؟ ألا مُستَغفِرٌ يَستَغفِرُ فَيُغفَرَ لَهُ؟ ألا تائِبٌ يَتوبُ فَيَتوبَ اللهُ عَلَيهِ؟[1]

۷ / ۶. كَثرَةُ الدُّعاءِ وَالذِّكرِ

الكتاب

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِى وَلْيُؤْمِنُواْ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[2]

الحديث

٢٦٢٦ . رسول الله ﷺ ـ في دُعاءِ اللَّيلَةِ الثّامِنَةِ مِن شَهرِ رَمَضانَ ـ: اللّٰهُمَّ هٰذا شَهرُكَ الَّذي أمَرتَ فيهِ عِبادَكَ بِالدُّعاءِ وضَمِنتَ لَهُمُ الإِجابَةَ، وقُلتَ: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾.[3]

٢٦٢٧ . فضائل الأوقات للبيهقي عن عائشة: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا دَخَلَ رَمَضانُ تَغَيَّرَ لَونُهُ، وكَثُرَت صَلاتُهُ، وَابتَهَلَ فِي الدُّعاءِ وأشفَقَ مِنهُ.[4]

٢٦٢٨ . رسول الله ﷺ: ذاكِرُ اللهِ في رَمَضانَ مَغفورٌ لَهُ، وسائِلُ اللهِ فيهِ لا يُخَيَّبُ.[5]

۱. شُعَب الإيمان: ج ٣ ص ٣١١ ح ٣٦٢٨.
۲. البقرة: ١٨٦.
۳. الإقبال: ج ١ ص ٢٦٩.
٤. فضائل الأوقات للبيهقي: ص ٤٩ ح ٨٤.
٥. المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٢٢٦ ح ٧٣٤١.

۷ / ۵. بسیار استغفار کردن

۲۶۲۵ . پیامبر خدا ﷺ: در رمضان، پس از گذشتن یکْ سومِ اوّل شب و یا یک سومِ آخر آن، منادی ندا می‌دهد: «آیا خواهنده‌ای هست تا بخواهد و به او بدهند؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که آمرزش بخواهد و آمرزیده شود؟ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه کند و خداوند هم توبه‌اش را بپذیرد؟».

۷ / ۶. بسیار دعا خواندن و ذکر گفتن

قرآن

﴿و هر گاه بندگان من، از تو دربارهٔ من می‌پرسند، [بگو:] به یقین، من نزدیکم. دعای دعاکننده را، آن گاه که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند﴾.

حدیث

۲۶۲۶ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعای شب هشتم ماه رمضان ـ: خداوندا! این، ماه توست؛ ماهی که بندگانت را فرمان داده‌ای در آن تو را بخوانند و اجابت دعایشان را بر عهده گرفته‌ای و گفته‌ای: ﴿و چون بندگان من، از تو دربارهٔ من می‌پرسند، [بگو:] «به یقین، من نزدیکم. دعای دعاکننده را آن گاه که مرا بخواند، اجابت می‌کنم»﴾.

۲۶۲۷ . فضائل الأوقات، بیهقی ـ به نقل از عایشه ـ: هر گاه ماه رمضان وارد می‌شد، رنگ چهرهٔ پیامبر خدا، دگرگون می‌گشت و نمازش افزون می‌شد و در دعا به درگاه خدا می‌نالید و از او بیمناک بود.

۲۶۲۸ . پیامبر خدا ﷺ: یادکنندهٔ خدا در [ماه] رمضان، آمرزیده است و خواهنده از او در این ماه، محروم نمی‌شود.

۷ / ۷. كَثرَةُ الصَّلاةِ

۲۶۲۹ . الإمام الصادق ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا جاءَ شَهرُ رَمَضانَ زادَ فِي الصَّلاةِ، وأنَا أزيدُ فَزيدوا.[۱]

۲۶۳۰ . رسول الله ﷺ: مَن صَلّىٰ مِنكُم في هٰذَا الشَّهرِ لِلّٰهِ رَكعَتَينِ يَتَطَوَّعُ بِهِما، غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۲]

۸ / ۷. العُمرَة

۲۶۳۱ . رسول الله ﷺ: عُمرَةٌ في رَمَضانَ تَعدِلُ حَجَّةً.[۳]

۲۶۳۲ . الكافي عن الوليد بن صبيح: قُلتُ لِأَبي عَبدِ اللهِ ؑ: بَلَغَنا أنَّ عُمرَةً في شَهرِ رَمضانَ تَعدِلُ حَجَّةً.

فَقالَ: إنَّما كانَ ذٰلِكَ فِي امرَأةٍ وَعَدَها رَسولُ اللهِ ﷺ فَقالَ لَها: اِعتَمِري في شَهرِ رَمَضانَ فَهِيَ لَكِ حَجَّةٌ.[۴]

۹ / ۷. الإعتِكاف

۲۶۳۳ . رسول الله ﷺ: اِعتِكافُ عَشرٍ في شَهرِ رَمَضانَ يَعدِلُ حَجَّتَينِ وعُمرَتَينِ.[۵]

۲۶۳۴ . الإمام الصادق ؑ: كانَت بَدرٌ في شَهرِ رَمَضانَ فَلَم يَعتَكِف رَسولُ اللهِ ﷺ، فَلَمّا أن كانَ مِن قابِلٍ اِعتَكَفَ عِشرينَ: عَشراً لِعامِهِ، وعَشراً قَضاءً لِما فاتَهُ.[۶]

۲۶۳۵ . عنه ؑ: اِعتَكَفَ رَسولُ اللهِ ﷺ في شَهرِ رَمَضانَ

۷ / ۷. بسیار نماز خواندن

۲۶۲۹ . امام صادق ؑ: چون ماه رمضان می‌آمد، پیامبر خدا بر نمازش می‌افزود. من نیز می‌افزایم. پس شما هم بیفزایید.

۲۶۳۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس از شما در این ماه، دو رکعت نماز مستحب برای خدا بخواند، خداوند او را می‌آمرزد.

۸ / ۷. عُمره

۲۶۳۱ . پیامبر خدا ﷺ: عُمره در [ماه] رمضان، برابر حج است.

۲۶۳۲ . الکافی ـ به نقل از ولید بن صبیح ـ: به امام صادق ؑ گفتم: به ما چنین رسیده که عمره در رمضان، با حج برابر است.

فرمود: «این در مورد زنی بود که پیامبر خدا به او وعده داد و فرمود: "در ماه رمضان، عمره به جا آور، که برایت یک حج است"».

۹ / ۷. اعتکاف

۲۶۳۳ . پیامبر خدا ﷺ: اعتکاف ده روز ماه رمضان، برابر دو حج و دو عمره است.

۲۶۳۴ . امام صادق ؑ: جنگ بدر، در ماه رمضان بود. پس پیامبر خدا، معتکف نشد. سال بعد، بیست روز معتکف شد: ده روز برای همان سال، و ده روز برای قضای آنچه از او فوت شده بود.

۲۶۳۵ . امام صادق ؑ: پیامبر خدا در ماه رمضان، در ده

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۶۰ ح ۲۰۴.
۲. عيون أخبار الرضا ؑ: ج ۱ ص ۲۹۳ ح ٤٦.
۳. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۷٦ ح ۹۳۹.
٤. الكافي: ج ٤ ص ٥٣٥ ح ۱.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۸۸ ح ۲۱۰۱.
٦. الكافي: ج ٤ ص ۱۷٥ ح ۲.

فِي العَشرِ الأَوَّلِ، ثُمَّ اعتَكَفَ فِي الثّانِيَةِ فِي العَشرِ الوُسطىٰ، ثُمَّ اعتَكَفَ فِي الثّالِثَةِ فِي العَشرِ الأَواخِرِ، ثُمَّ لَم يَزَل يَعتَكِفُ فِي العَشرِ الأَواخِرِ.[۱]

الفصل الثامن: الأعمال المختصّة بالعشر الأواخر

۸ / ۱. الغُسل

۲۶۳۶ . الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَغتَسِلُ في شَهرِ رَمَضانَ فِي العَشرِ الأَواخِرِ في كُلِّ لَيلَةٍ.[۲]

۸ / ۲. الاِعتِكاف

۲۶۳۷ . الكافي عن الحلبي عن الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا كانَ العَشرُ الأَواخِرُ اعتَكَفَ فِي المَسجِدِ، وضُرِبَت لَهُ قُبَّةٌ مِن شَعرٍ، وشَمَّرَ المِئزَرَ، وطَوىٰ فِراشَهُ[۳].

وقالَ بَعضُهُم: وَاعتَزَلَ النِّساءَ، فَقالَ أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: أمَّا اعتِزالُ النِّساءِ فَلا.[٤]

---

۱ . الكافي: ج ٤ ص ۱۷٥ ح ۳.

۲ . الإقبال: ج ۱ ص ۳٥۸.

۳ . قال العلامة المجلسي ﷺ: قوله ﷺ: «وطوى فراشه» كناية عن ترك الجماع والمضاجعة أو عن قلّة النوم. والأوّل أظهر، ولا ينافيه قوله ﷺ: «وأمّا اعتزال النساء فلا» فإنّ المراد به الاعتزال بالكلّيّة بحيث يمنعهنّ عن الخدمة والمكالمة والجلوس معه (مرآة العقول: ج ۱٦ ص ٤۲٦).

وقال الشيخ الطوسي ﷺ في الاستبصار: إنّ قوله ﷺ: «وأمّا اعتزال النساء فلا» المعنى فيه مخالطتهنّ ومجالستهنّ دون أن يكون المراد به وطأهنّ في حال الاعتكاف؛ لأنّ الّذي يحرم في حال الاعتكاف الجماع دون ما سواه ممّا ذكرناه (الاستبصار: ج ۲ ص ۱۳۱).

٤ . الكافي: ج ٤ ص ۱۷٥ ح ۱.

روز اوّل، معتکف شد. سال بعد، در ده روز وسط، و در سال سوم، در ده روز آخر معتکف شد. سپس پیوسته در ده روز آخر، اعتکاف می‌نمود.

فصل هشتم: اعمال مخصوص دهۀ آخر

۸ / ۱. غسل

۲۶۳۶ . امام صادق ﷺ: پیامبر خدا، در دهۀ آخر ماه رمضان، هر شبْ غسل می‌کرد.

۸ / ۲. اعتکاف

۲۶۳۷ . الکافی ـ به نقل از حَلَبی ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «دهۀ آخِر ماه رمضان که می‌شد، پیامبر خدا، در مسجد، معتکف می‌شد و برای او چادری بافته‌شده از مو[ی چارپایان] بر افراشته می‌گشت. کمر [به عبادت] می‌بست و بستر خود را جمع می‌کرد».[۱]

برخی گفته‌اند: از زنان نیز کناره می‌گرفت.

امام صادق ﷺ فرمود: «از زنان، کناره نمی‌گرفت».

---

۱ . علّامۀ مجلسی گفته است: جمع کردن بستر، کنایه از ترک آمیزش و همخوابگی یا کاستن از خواب است. البتّه احتمال اوّل، قوی‌تر است و با این سخن امام ﷺ که: «از زنان، کناره نمی‌گرفت» نیز منافات ندارد؛ چون مقصود از این کلام، [نفیِ] کناره گیری کلّی از زنان است، به نحوی که نتوانند به ایشان خدمت کنند و با او گفتگو و همنشینی کنند. شیخ طوسی در الاستبصار گفته است: این سخن امام صادق ﷺ که: «از زنان، کناره نمی‌گرفت»، معنایش [ترک نکردن] گفتگو و همنشینی با زنان است، نه آمیزش با آنها در حال اعتکاف؛ زیرا آنچه در حال اعتکافْ حرام است، هم بستر شدن است، نه چیزهایی که یاد کردیم.

۸ / ۳. الاِجتِهادُ فِي العِبادَةِ

٢٦٣٨ . السنن الكبرى عن عائشة: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَجتَهِدُ فِي العَشرِ الأَواخِرِ مِن رَمَضانَ ما لا يَجتَهِدُ في غَيرِها.[١]

٢٦٣٩ . الإمام عليّ ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يوقِظُ أهلَهُ فِي العَشرِ الأَواخِرِ مِن رَمَضانَ.[٢]

٢٦٤٠ . الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ إذا دَخَلَ العَشرُ الأَواخِرُ شَدَّ المِئزَرَ، وَاجتَنَبَ النِّساءَ، وأحيَا اللَّيلَ، وتَفَرَّغَ لِلعِبادَةِ.[٣]

۸ / ۳. تلاش بيشتر براى عبادت

۲۶۳۸ . السنن الكبرى ـ به نقل از عايشه ـ: پيامبر خدا، تلاشى را كه [براى عبادت] در دهۀ آخر رمضان داشت، در غيرِ آن نداشت.

۲۶۳۹ . امام على ﷺ: پيامبر ﷺ خانوادۀ خود را براى دهۀ آخر [ماه] رمضان، بيدار مى‌كرد.

۲۶۴۰ . امام صادق ﷺ: چون دهۀ آخر [رمضان] فرا مى‌رسيد، پيامبر خدا، كمر [به عبادت] مى‌بست و از [هم بستر شدن با] زنان، كناره مى‌گرفت و شب را اِحيا مى‌داشت و تنها به عبادت مى‌پرداخت.

الفصل التاسع: نوافل شهر رمضان

٢٦٤١ . الإمام الصادق ﷺ: مِمّا كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَصنَعُ في شَهرِ رَمَضانَ، كانَ يَتَنَفَّلُ في كُلِّ لَيلَةٍ، ويَزيدُ عَلىٰ صَلاتِهِ الَّتي كانَ يُصَلّيها قَبلَ ذٰلِكَ ـ مُنذُ أوَّلِ لَيلَةٍ إلىٰ تَمامِ عِشرينَ لَيلَةً ـ في كُلِّ لَيلَةٍ عِشرينَ رَكعَةً؛ ثَمانِيَ رَكَعاتٍ مِنها بَعدَ المَغرِبِ وَاثنَتَي عَشرَةَ بَعدَ العِشاءِ الآخِرَةِ، ويُصَلّي فِي العَشرِ الأَواخِرِ في كُلِّ لَيلَةٍ ثَلاثينَ رَكعَةً؛ اِثنَتَي عَشرَةَ مِنها بَعدَ المَغرِبِ وثَمانِيَ عَشرَةَ بَعدَ العِشاءِ الآخِرَةِ، ويَدعو ويَجتَهِدُ اجتِهاداً شَديداً، وكانَ يُصَلّي في لَيلَةِ إحدىٰ وعِشرينَ مِئَةَ رَكعَةٍ، ويُصَلّي في لَيلَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِئَةَ رَكعَةٍ، ويَجتَهِدُ فيهِما.[٤]

فصل نهم: نوافل ماه رمضان

۲۶۴۱ . امام صادق ﷺ: از جملۀ كارهايى كه پيامبر خدا در ماه رمضان انجام مى‌داد، اين بود كه هر شب، نافله مى‌خواند و بر نمازهايى كه پيش‌تر، از شب اوّل تا پايان بيست شب مى‌خواند، هر شب، بيست ركعت مى‌افزود: هشت ركعت پس از مغرب و دوازده ركعت پس از عشا.

و در دهۀ آخر، در هر شب، سى ركعت [نماز] مى‌خواند: دوازده ركعت پس از مغرب و هجده ركعت پس از عشا، و دعا مى‌كرد و بسيار در عبادت مى‌كوشيد، و در شبِ بيست و يكم، صد ركعت نماز مى‌خواند، و در شبِ بيست و سوم نيز صد ركعت؛ و در اين دو شب، كوشا بود.

١ . السنن الكبرى: ج ٤ ص ٥١٦ ح ٨٥٦١.
٢ . سنن الترمذي: ج ٣ ص ١٦١ ح ٧٩٥.
٣ . الكافي: ج ٤ ص ١٥٥ ح ٣.
٤ . تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٦٢ ح ٢١٣.

سخنی در فضیلت نوافل ماه رمضان و تشویق به آنها

شیخ مفید می‌گوید:

بدان که خداوند بزرگ، ماه رمضان را بر ماه‌های دیگر برتری داد؛ چون مصلحت آن را برای بندگانش می‌دانست. پس حکم روزه را در قرآن بیان کرد و روزهٔ ماه رمضان را الزامی ساخت و بر مواظبت از واجبات در ماه رمضان تأکید کرد و به کارهای خیر در این ماه، فرا خواند و مرتبهٔ آن را بزرگ داشت و شرافتش بخشید و شأن آن را والا ساخت و بنیانش را استوار نمود و خبر داد که: قرآن عظیم را در این ماه، نازل کرده و در این ماه، شبی است که بهتر از هزار ماه برای جهانیان است.

از جملهٔ آنچه خداوند به آن فرا خوانده و تشویق نموده، هزار رکعت نماز است که بنده، آنها را به قصد تقرّب به خدا انجام می‌دهد و افزون بر این، جبرانِ کاستی‌هایی است که در نمازهای واجب پیش می‌آید. پس آنها را درک کن ـ خداوند، هدایتت کند ـ و دانشِ آنها را به دست آور و تصمیم بگیر که آنها را انجام دهی تا از مخلصان باشی.[1]

و نیز در جایی دیگر می‌گوید:

و بدان که این هزار رکعت، غیر از نافله‌هایی است که در سایر ماه‌ها به صورت نوافل شبانه‌روزی به جا می‌آوری؛ چرا که این هزار رکعت، به خاطر عظمت احترام ماه رمضان، افزون بر آنهاست. نه آنها را به خاطر این هزار رکعت، واگذار و نه این هزار رکعت را به خاطر آنها ترک کن. هر دو را به جا بیاور و از خداوند، یاری و توفیق بر انجام دادن آنها بطلب.

روایت است که امام صادق چون از شرح این نماز برای مفضّل بن عمر جُعْفی فراغت یافت، فرمود: «ای مفضّل! این، فضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند، صاحب فضل بزرگ است».[2]

---

۱. المقنعة: ص ۱۶۵.

۲. المقنعة: ص ۱۷۰.

الفصل العاشر: ليلة القدر

۱۰ / ۱. فَضائِلُ لَيلَةِ القَدرِ

الكتاب

﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ۝ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَٰمٌ هِىَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ﴾.[1]

الحديث

۲٦٤٢. رسول الله ﷺ: شَهرُ رَمَضانَ سَيِّدُ الشُّهورِ، ولَيلَةُ القَدرِ سَيِّدَةُ اللَّيالي.[2]

۲٦٤٣. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ اختارَ مِنَ الأَيّامِ الجُمُعَةَ، ومِنَ الشُّهورِ شَهرَ رَمَضانَ، ومِنَ اللَّيالي لَيلَةَ القَدرِ.[3]

۲٦٤٤. عنه ﷺ: يُفتَحُ أبوابُ السَّماواتِ في لَيلَةِ القَدرِ، فَما مِن عَبدٍ يُصَلّي فيها إلّا كَتَبَ اللهُ تَعالى لَهُ بِكُلِّ سَجدَةٍ شَجَرَةً فِي الجَنَّةِ لَو يَسيرُ الرّاكِبُ في ظِلِّها مِئَةَ عامٍ لا يَقطَعُها، وبِكُلِّ رَكعَةٍ بَيتاً فِي الجَنَّةِ مِن دُرٍّ وياقوتٍ وزَبَرجَدٍ ولُؤلُؤٍ، وبِكُلِّ آيَةٍ تاجاً مِن تيجانِ الجَنَّةِ.[4]

۱۰ / ۲. خَصائِصُ لَيلَةِ القَدرِ

أ ـ اِختِصاصُها بِوُلاةِ الأَمرِ

۲٦٤٥. رسول الله ﷺ: آمِنوا بِلَيلَةِ القَدرِ؛ إنَّها تَكونُ

۱. القدر: ۱ ـ ۵.
۲. بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ٥٤ ح ٨٩.
۳. كمال الدين: ص ٢٨١ ح ٣٢.
٤. الإقبال: ج ١ ص ٣٤٥.

فصل دهم: شب قدر

۱۰ / ۱. فضایل شب قدر

قرآن

﴿ما آن (قرآن) را در شب قدر، فرو فرستادیم. و تو چه می‌دانی که شب قدر، چیست؟ شبِ قدر، بهتر از هزار ماه است. در آن [شب]، فرشتگان، با «روح»، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرّر شده است،] فرود می‌آیند. [آن شب] تا دَمِ صبح، سلام (صلح) است﴾.

حدیث

۲۶۴۲. پیامبر خدا ﷺ: ماه رمضان، سَرور ماه‌هاست و شب قدر، سَرور شب‌ها.

۲۶۴۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، از میان روزها، جمعه را و از میان ماه‌ها، ماه رمضان را و از میان شب‌ها، شب قدر را برگزید.

۲۶۴۴. پیامبر خدا ﷺ: در شب قدر، درهای آسمان، گشوده می‌شوند. پس هیچ بنده‌ای نیست که در آن شب، نماز بخواند، مگر آن که خداوند برای هر سجده‌اش، درختی در بهشت برای او قرار می‌دهد، که اگر سواره صد سال در سایهٔ آن راه بپیماید، به پایانش نمی‌رسد، و برای هر رکعت، خانه‌ای از دُر و یاقوت و زبَرجد و لؤلؤ قرار می‌دهد و برای هر آیه، تاجی از تاج‌های بهشتی قرار می‌دهد.

۱۰ / ۲. ویژگی‌های شب قدر

الف ـ اختصاص آن به پیشوایان

۲۶۴۵. پیامبر خدا ﷺ: به شب قدر، ایمان بیاورید. آن شب، پس از من، از آنِ علی بن ابی طالب و

لِعَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ولِوُلدِهِ الأَحَدَ عَشَرَ مِن بَعدي.[1]

۲٦٤٦. الإمام الجواد ؑ: إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ ؑ قالَ لِابنِ عَبّاسٍ: إنَّ لَيلَةَ القَدرِ في كُلِّ سَنَةٍ، وإنَّهُ يَنزِلُ في تِلكَ اللَّيلَةِ أمرُ السَّنَةِ، ولِذٰلِكَ الأَمرِ وُلاةٌ بَعدَ رَسولِ اللهِ ﷺ.

فَقالَ ابنُ عَبّاسٍ: مَن هُم؟

قالَ ؑ: أنا وأحَدَ عَشَرَ مِن صُلبي أئِمَّةٌ مُحَدَّثونَ.[2]

۲٦٤٧. الإمام عليّ ؑ: قالَ لي رَسولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ، أتَدري ما مَعنىٰ لَيلَةِ القَدرِ؟

فَقُلتُ: لا، يا رَسولَ اللهِ.

فَقالَ ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ قَدَّرَ فيها ما هُوَ كائِنٌ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، فَكانَ فيما قَدَّرَ ؑ وِلايَتُكَ ووِلايَةُ الأَئِمَّةِ مِن وُلدِكَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[3]

ب ـ هِيَ خَيرٌ مِن ألفِ شَهرٍ

﴿وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ * لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾.[4]

ج ـ سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطلَعِ الفَجرِ

۲٦٤٨. رسول الله ﷺ: إنَّ الشَّيطانَ لا يَخرُجُ في هٰذِهِ اللَّيلَةِ حَتّىٰ يُضيءَ فَجرُها ولا يَستَطيعُ فيها عَلىٰ أحَدٍ بِخَبَلٍ أو داءٍ، أو ضَربٍ مِن ضُروبِ الفَسادِ، ولا يُنفَذُ فيهِ

فرزندان یازده‌گانهٔ اوست.

۲۶۴۶. امام جواد ؑ: امیر مؤمنان، به ابن عبّاس فرمود: «شب قدر، در هر سال هست. در آن شب، برنامهٔ سال، فرود می‌آید و پس از پیامبر خدا، آن برنامه را عهده‌دارانی است».

ابن عبّاس گفت: آنان، کیان‌اند؟

فرمود: «من و یازده نفر از پشت من، پیشوایانی مُحدَّث [که از عالم غیب با آنان، سخن گفته می‌شود]».

۲۶۴۷. امام علی ؑ: پیامبر خدا به من فرمود: «ای علی! آیا می‌دانی معنای شب قدر چیست؟».

گفتم: نه، ای پیامبر خدا!

فرمود: «خداوند متعال، در آن شب، آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، مقدّر کرده است و از جملهٔ آنچه مقدّر کرده، ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو تا روز قیامت است».

ب ـ آن شب، بهتر از هزار ماه است

﴿و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است﴾.

ج ـ آن شب، تا دمیدن سپیده، ایمن است

۲۶۴۸. پیامبر خدا ﷺ: شیطان، در این شب (شب قدر)، بیرون نمی‌آید، تا آن که سپیده‌اش تابان شود و در آن شب، او نمی‌تواند کسی را فلج یا دردمند سازد، یا فسادی بر کسی وارد آورد. در آن [شب]،

---
1. الكافي: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۲.
2. الكافي: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۱۱.
3. معاني الأخبار: ص ۳۱۵ ح ۱.
4. القدر: ۲ و ۳.

سِحرُ ساحِرٍ.[1]

جادوی هیچ جادوگری کارگر نمی‌شود.

۳/۱۰. اِستِمرارُ لَيلَةِ القَدرِ في كُلِّ عامٍ

۲۶۴۹. المستدرك على الصحيحين عن أبي ذرّ: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، تَكونُ [لَيلَةُ القَدرِ] مَعَ الأَنبِياءِ ما كانوا فَإِذا قُبِضَ الأَنبِياءُ رُفِعَت أم هِيَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ؟

قالَ: بَل هِيَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[2]

۲۶۵۰. المصنّف لابن أبي شيبة عن مرثد بن أبي مرثد عن أبيه: كُنتُ مَعَ أبي ذَرٍّ عِندَ الجَمرَةِ الوُسطىٰ فَسَأَلتُهُ عَن لَيلَةِ القَدرِ.

فَقالَ: كانَ أسأَلَ النّاسِ عَنها رَسولَ اللهِ ﷺ [أنا. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ][3] لَيلَةُ القَدرِ كانَت تَكونُ عَلىٰ عَهدِ الأَنبِياءِ فَإِذا ذَهَبوا رُفِعَت؟ قالَ: لا، ولٰكِن تَكونُ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[4]

۳/۱۰. وجود شب قدر در هر سال

۲۶۴۹. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از ابو ذر ـ: گفتم: ای پیامبر خدا! تا پیامبران هستند، شب قدر با آنان است. وقتی پیامبران می‌میرند، آیا شب قدر، برداشته می‌شود، یا تا روز قیامت هست؟

فرمود: «آن شب، تا روز قیامت هست».

۲۶۵۰. المصنّف، ابن ابی شیبه ـ به نقل از مَرثَد بن ابی مَرثَد، از پدرش ـ: با ابو ذر [در مِنا] کنار جَمرهٔ میانی بودم. از او دربارهٔ شب قدر پرسیدم.

گفت: بیش از همه، من دربارهٔ آن از پیامبر خدا می‌پرسیدم. [یک بار گفتم: ای پیامبر خدا!] آیا شب قدر، در دوران پیامبران است و آن گاه که در گذرند، آن شب هم برداشته می‌شود؟

فرمود: «نه؛ بلکه تا روز قیامت، خواهد بود».

الفصل الحادي عشر: أيّ ليلة هي؟

۱/۱۱. فِي العَشرِ الأَواخِرِ

۲۶۵۱. رسول الله ﷺ: تَحَرَّوا لَيلَةَ القَدرِ فِي العَشرِ الأَواخِرِ مِن رَمَضانَ.[5]

۲۶۵۲. عنه ﷺ: تَحَرَّوا لَيلَةَ القَدرِ فِي الوَترِ مِنَ العَشرِ الأَواخِرِ مِن رَمَضانَ.[6]

فصل یازدهم: شب قدر، چه شبی است؟

۱/۱۱. در دههٔ آخر است

۲۶۵۱. پیامبر خدا ﷺ: شب قدر را در دههٔ آخِر ماه رمضان بجویید.

۲۶۵۲. پیامبر خدا ﷺ: شب قدر را در شبی طاق (فرد) از شب‌های دههٔ آخِر ماه رمضان بجویید.

---

۱. مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۷۸۹.
۲. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۰۳ ح ۱۵۹۶.
۳. سقط ما بين المعقوفين من المصدر هنا، وأثبتناها من نفس المصدر ص ۴۸۷ ح ۵.
۴. المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۲ ص ۳۹۴ ح ۵.
۵. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۷۱۰ ح ۱۹۱۶.
۶. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۷۱۰ ح ۱۹۱۳.

٢٦٥٣ . عنه ﷺ ـ في إخبارِهِ عَن لَيلَةِ القَدرِ ـ: هِيَ في شَهرِ رَمَضانَ، فَالتَمِسوها فِي العَشرِ الأَواخِرِ؛ فَإِنَّها وَترُ لَيلَةِ إحدىٰ وعِشرينَ، أو ثَلاثٍ وعِشرينَ، أو خَمسٍ وعِشرينَ، أو سَبعٍ وعِشرينَ، أو آخِرُ لَيلَةٍ مِن رَمَضانَ، مَن قامَها احتِساباً، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ.[1]

۲۶۵۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ در خبر دادن از شب قدر ـ: آن، در ماه رمضان است. پس آن را در دهه آخِر بجویید، که شبِ طاق است: شب بیست و یکم، یا بیست و سوم، یا بیست و پنجم، یا بیست و هفتم و یا شب آخِر ماه رمضان. هر که به خاطر خدا آن را به عبادتْ زنده بدارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

٢/١١. لَيلَةُ ثَلاثٍ وعِشرينَ

۲/۱۱. شب بیست و سوم

٢٦٥٤ . رسول الله ﷺ: لَيلَةُ القَدرِ لَيلَةُ ثَلاثٍ وعِشرينَ.[2]

۲۶۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: شب قدر، شبِ بیست و سوم [ماه رمضان] است.

٢٦٥٥ . المصنّف لعبد الرزاق عن عبدالله بن أنيس: أمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ أن أنزِلَ المَدينَةَ لَيلَةَ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن رَمَضانَ.[3]

۲۶۵۵ . المصنّف، عبد الرزاق ـ به نقل از عبد الله بن اُنَیس ـ: پیامبر ﷺ به من دستور داد که شبِ بیست و سوم ماه رمضان، به مدینه وارد شوم.

٢٦٥٦ . المصنّف لعبد الرزاق عن أبي النضر: إنَّ عَبدَاللهِ بنِ اُنَيسٍ الجُهَنِيَّ قالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّي رَجُلٌ شاسِعُ الدّارِ فَأمُرني بِلَيلَةٍ أنزِلُ فيها.

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: إنزِل لَيلَةَ ثَلاثٍ وعِشرينَ.[4]

۲۶۵۶ . المصنّف، عبد الرزاق ـ به نقل از ابو نضر ـ: عبد الله بن اُنَیس جُهَنی گفت: ای پیامبر خدا! من مردی هستم که خانه‌ام دور است. یک شب را تعیین کن که بیایم و در مدینه بمانم.

پیامبر ﷺ فرمود: «شبِ بیست و سوم بیا».

٢٦٥٧ . السنن الكبرى عن عبدالله بن أنيس: كُنّا بِالبادِيَةِ فَقُلنا: إن قَدِمنا بِأَهلينا شَقَّ عَلَينا، وإن خَلَّفناهُم أصابَتهُم ضَيقَةٌ. فَبَعَثوني ـ وكُنتُ أصغَرَهُم ـ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَذَكَرتُ لَهُ قَولَهُم، فَأَمَرَنا بِلَيلَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ.[5]

۲۶۵۷ . السنن الکبری ـ به نقل از عبد الله بن اُنَیس ـ: در صحرا بودیم. گفتیم که اگر با خانوادهٔ خود [به مدینه برای احیای شب قدر] بیاییم، بر ما سخت خواهد بود و اگر آنان را وا نهیم و خود بیاییم، بر آنانْ تنگنا خواهد شد. مرا که کوچک‌ترینِ آنان بودم، نزد پیامبر خدا فرستادند. سخن آنان را به ایشان، باز گفتم. به ما دستور داد که شبِ بیست و سوم بیاییم.

---

١. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٤١٤ ح ٢٢٨٢٧.
٢. الإقبال: ج ١ ص ٣٧٥.
٣. المصنّف لعبد الرزاق: ج ٤ ص ٢٥١ ح ٧٦٩٤.
٤. المصنّف لعبد الرزاق: ج ٤ ص ٢٥٠ ح ٧٦٩١.
٥. السنن الكبرى: ج ٤ ص ٥٠٩ ح ٨٥٣٧.

۱۱ / ۳. سَترُها نَظَراً لِلنّاسِ

۲۶۵۸. مجمع الزوائد عن عبدالله بن أُنيس: يا رَسولَ اللهِ، أخبِرني أيُّ لَيلَةٍ تُبتَغىٰ فيها لَيلَةُ القَدرِ؟

فَقالَ: لَولا أن تَترُكَ النّاسُ الصَّلاةَ إلّا تِلكَ اللَّيلَةَ لَأَخبَرتُكَ.[1]

۱۱ / ٤. مَن يُدرِكُ لَيلَةَ القَدرِ

۲۶۵۹. الإمام الباقر ؑ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمّا انصَرَفَ مِن عَرَفاتٍ وسارَ إلىٰ مِنىٰ، دَخَلَ المَسجِدَ فَاجتَمَعَ إلَيهِ النّاسُ يَسأَلونَهُ عَن لَيلَةِ القَدرِ، فَقامَ خَطيباً، فَقالَ ـ بَعدَ الثَّناءِ عَلَى اللهِ ﷻ ـ:

أمّا بَعدُ، فَإِنَّكُم سَأَلتُموني عَن لَيلَةِ القَدرِ ولَم أطوِها عَنكُم لِأَنّي لَم أكُن بِها عالِماً. اِعلَموا أيُّهَا النّاسُ أنَّهُ مَن وَرَدَ عَلَيهِ شَهرُ رَمَضانَ وهُوَ صَحيحٌ سَوِيٌّ فَصامَ نَهارَهُ، وقامَ وِرداً مِن لَيلِهِ، وواظَبَ عَلىٰ صَلاتِهِ وهَجَّرَ إلىٰ جُمُعَتِهِ، وغَدا إلىٰ عيدِهِ؛ فَقَد أدرَكَ لَيلَةَ القَدرِ، وفازَ بِجائِزَةِ الرَّبِّ ﷻ.[2]

۲۶۶۰. رسول الله ﷺ: مَن صَلّىٰ مِن أوَّلِ شَهرِ رَمَضانَ إلىٰ آخِرِهِ في جَماعَةٍ، فَقَد أخَذَ بِحَظٍّ مِن لَيلَةِ القَدرِ.[3]

۱۱ / ۳. پوشیده بودن آن، به سود مردم است

۲۶۵۸. مجمع الزوائد ـ به نقل از عبد الله بن اُنَیس ـ: [به پیامبر ﷺ گفتم:] ای پیامبر خدا! مرا خبر بده که کدام شب است که در آن، شب قدر را باید جُست.

فرمود: «اگر نبود بیم آن که مردم جز در آن شب، نماز را ترک کنند، به تو خبر می‌دادم».

۱۱ / ۴. آن که شب قدر را در می‌یابد

۲۶۵۹. امام باقر ؑ: پیامبر ﷺ، چون از عرفات برگشت و به مِنا رفت، وارد مسجد شد. مردم، گِرد او جمع شدند و از شب قدر می‌پرسیدند. پیامبر ﷺ به سخن ایستاد و پس از ثنای خداوند، چنین فرمود:

«امّا بعد، شما دربارۀ شب قدر از من پرسیدید. بیان نکردن آن برای این نبود که نسبت به آن عالِم نبودم. بدانید ـ ای مردم ـ هر کس ماه رمضان بر او وارد شود و او سالم باشد، پس، روزِ آن را روزه بدارد و بخشی از شب آن را به عبادت برخیزد و مواظب نمازش باشد و در گرمای آن، به نماز جمعه‌اش برود و سحرگاه به نماز عیدش برود، به یقین، شبِ قدر را دریافته و به جایزۀ پروردگار، دست یافته است».

۲۶۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از آغاز تا پایان ماه رمضان، نماز را به جماعت بخواند، بهره‌ای از شب قدر برده است.

---

۱. مجمع الزوائد: ج ۳ ص ٤١٤ ح ٥٠٦٢.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۹۷ ح ۱۸۳٤.
۳. كنز العمّال: ج ۸ ص ٥٤٥ ح ۲٤۰۹۰.

سخنی دربارهٔ شب قدر

سخن دربارهٔ شب قدر است؛ شب شکوهمند به سبب نزول قرآن:

﴿إِنَّآ أَنزَلْنَـٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ.[1]

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم﴾.

شبی بزرگ که پیامبر خدا، آن را چنین ستوده است:

شَهرُ رَمَضانَ سَيِّدُ الشُّهورِ، و لَيلَةُ القَدرِ سَيِّدَةُ اللَّيالي.[2]

ماه رمضان، سَرور ماه‌ها و شب قدر، سَرور شب‌هاست.

و امام صادق ؑ آن را «قلبِ» این ماه نامیده است:

قَلبُ شَهرِ رَمَضانَ لَيلَةُ القَدرِ.[3]

قلب ماه رمضان، شب قدر است.



یک. معنای شب قدر

آیهٔ شریف: ﴿وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ؛ و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟﴾، به روشنی بر این نکته دلالت دارد که دست یافتن به معنای حقیقی شب قدر، بسیار دشوار و فراتر از سطح ادراک توده‌های مردم است. پرسش از پیامبر ﷺ در این آیه، نشان‌دهندهٔ عظمت و ارج شب قدر است، هر چند مفهوم شب قدر، هرگز بر شخصیّت بزرگ پیامبر ﷺ که قرآن بر دلِ پاک او فرود آمده و جان او جایگاه شب قدر است و فرشتگان در آن شب، برای سامان‌بخشی به امور جهان و تقدیر هستی نزد او می‌آیند، ناشناخته نیست.

دو. ویژگی‌های شب قدر

الف ـ برنامه‌ریزی سالانه

در بسیاری از احادیث، به عنوان نخستین ویژگی شب قدر، بر این تأکید شده است که تقدیر امور مردم و سامان‌بخشی اوضاع و احوال آنان در طول سال، در این شب رقم زده می‌شود؛ شبی که سرنوشت و فیصله یافتن

---

۱. قدر: آیهٔ ۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹.

۳. الکافی: ج ۴ ص ۶۶ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۱۹۲ ح ۵۴۶، فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۸۷ ح ۶۶، الأمالی، صدوق: ص ۱۱۸ ح ۱۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۹۹ ح ۱۸۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۳۷۶ ح ۹.

همهٔ کارهایی که تا سال آینده پیش خواهد آمد، در این شب فرود می‌آید. شاید نزول قرآن ـ که کتابی است که برنامهٔ زندگی انسان را ارائه می‌کند ـ در این شب، به همین جهت بوده است.

در این‌جا دو مطلب مهم است:

مطلب اوّل. رقم خوردن سرنوشت انسان در شب قدر، در چارچوب مقدّرات او در علم اَزَلی خداوند است. به دیگر سخن، بر اساس احادیث اهل بیت ﷺ، آنچه در علم حضرت حق، در طول سال برای مردم مقدّر است، به صورت برنامه‌ای نوشته‌شده، آشکار می‌شود که فرشتگان، آن را می‌نویسند و به امام عصر ﷺ تحویل می‌دهند، و این، به تناسب کاری است که انسان در شب قدر انجام می‌دهد.

مطلب دوم. بر اساس شماری از احادیث، تعیین سرنوشت انسان در شب قدر و رقم خوردن آنچه در یک سال آینده بر او خواهد گذشت، به معنای آن نیست که او به طور کامل در برابر این سرنوشت، بی‌اختیار باشد، بدان سان که برای تغییر آن، هیچ کاری از او بر نیاید؛ بلکه او می‌تواند در سایهٔ دعا و توسّل و با انجام دادن کارهای شایسته، مقدّرات حتمی خود را که در شب قدر، رقم خورده‌اند، تغییر دهد. از این رو، امام باقر ﷺ فرموده است:

فَما قُدِّرَ فی تِلکَ اللَّیلَةِ وقُضِیَ فَهُوَ مِنَ المَحتومِ و للّهِ ﷻ فیهِ المَشیئَةُ.[1]

آنچه در آن شب، مقدّر (معیّن) شده، حتمی است و البته خدا می‌تواند در آنها، آن گونه که بخواهد، عمل کند.

با توجّه به ساختار و مضمون این گونه احادیث و افزودن آن به ادلّهٔ قطعی‌ای که بر «اجابت دعا در طول سال، بخصوص در عرفات و حرم‌های مطهّر» دلالت دارند، نمی‌توان ظاهر برخی احادیث را که مقدّرات شب قدر را تغییرناپذیر می‌دانند، پذیرفت.

ب ـ اختصاص داشتن به امام زمان ﷺ

دیگر ویژگی شب قدر، این است که خدای سبحان، کامل‌ترین و شایسته‌ترین و برترین انسان را از برنامه‌ریزی و حکم خود، آگاه می‌سازد.

در تفسیر القمّی، در ذیل آیهٔ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَـٰئِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ؛ در آن شب، فرشتگان و «روح»، به فرمان پروردگارشان در پی هر کاری فرود می‌آیند﴾، چنین آمده است:

فرشتگان و روح القُدُس، بر امام هر زمانی فرود می‌آیند و از این امور، آنچه را نوشته‌اند، به او تقدیم می‌کنند.[2]

ج ـ بهتر بودن از هزار ماه

به تصریح قرآن کریم، ﴿لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شب قدر، بهتر از هزار ماه است﴾ و این، نشانگر استثنایی بودن این زمان خاص و برکاتی است که در بر دارد، چنان که کار شایسته در آن، با کار شایسته در عمری طولانی (بیش از هشتاد سال) برابر است.

---

۱. ثواب الأعمال: ص ۹۳ ح ۱۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۴ ح ۲۳.

سه . تداوم شب قدر

بررسی آیات سورهٔ قدر و تأمّل در احادیث ، نشان می‌دهند که شب قدر ، ویژهٔ زمان نزول قرآن و دوران پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه همیشگی است و از آغاز آفرینش انسان بوده و تا پایان جهان و وجود انسان در آن ، تداوم خواهد داشت .

چهار . تعیین شب قدر

قرآن کریم ، نزول قرآن را در ماه رمضان می‌داند: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن، در آن نازل شده است﴾ و از سوی دیگر ، با صراحت ، نزول آن را در شب قدر می‌داند: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ؛ ما آن را در شب قدر، نازل کردیم﴾ . مقتضای جمع میان این دو آیه ، آن است که شب قدر ، حتماً در ماه رمضان باشد . این ، در حالی است که در احادیث اهل سنّت ، در بیان این که شب قدر ، کدام شب از شب‌های ماه رمضان است ، اختلافات فراوانی است ، به گونه‌ای که جمع میان آنها ممکن نیست.

احادیثی که از اهل بیت ﷺ در تعیین شب قدر نقل شده‌اند ، به پنج دسته قابل تقسیم‌اند:

دستهٔ اوّل . احادیثی که شب قدر را در دههٔ آخر ماه رمضان تعیین می‌کنند.

دستهٔ دوم . احادیثی که : شب قدر را یکی از سه شب: نوزدهم ، بیست و یکم و بیست و سوم می‌دانند .[1]

دستهٔ سوم . احادیثی که می‌گویند: شب قدر ، در یکی از دو شب بیست و یکم و بیست و سوم است.[2]

دستهٔ چهارم . احادیثی که شب بیست و سوم را به طور معیّن ، شب قدر می‌دانند.

دستهٔ پنجم . احادیثی که دلالت می‌کنند بر این که شب‌های: نوزدهم ، بیست و یکم و بیست و سوم ، هر کدام به گونه‌ای در تعیین سرنوشت انسان‌ها و امور آنان ، نقش دارد؛ ولی نقش اساسی و نهایی ، مربوط به شب بیست و سوم است.

تأمّل در این پنج دسته از احادیث ، نشان می‌دهد که نه تنها میان آنها تعارضی نیست ، بلکه آنها مؤیّد یکدیگرند.

توضیح این که ، از دید احادیث اهل بیت ﷺ و شمار قابل توجّهی از احادیث اهل سنّت ، شب قدر ، شب بیست و سوم است. از این رو ، ابن بابویه صدوق (م ۳۸۱ ق) می‌گوید :

> بزرگان شیعه ، دربارهٔ شب قدر ، همه یک‌سخن‌اند که: آن ، شب بیست و سوم ماه رمضان است.[3]

---

۱ . ر . ک : المصنف، عبد الرزاق : ج ۴ ص ۲۵۱ ح ۷۶۹۶، کنز العمال: ج ۸ ص ۵۳۹ ح ۲۴۰۵۷؛ مجمع البیان : ج ۱۰ ص ۷۸۷ .

۲ . ر . ک : الکافی : ج ۴ ص ۱۵۶ ح ۱ و ۲، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۵۸ ح ۲۰۰ و ۲۰۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۲۰۲۹، الأمالی ، طوسی: ص ۶۸۹ ح ۱۴۶۶ و ص ۶۹۰ ح ۱۴۶۷، بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۴.

۳ . الخصال : ص ۵۱۹ ح ۷ ، بحار الأنوار : ج ۹۷ ص ۱۶ ح ۳۱.

الفصل الثّاني عشر: آداب ليلة القدر

١٢ / ١. الإحياء

٢٦٦١. رسول الله ﷺ: مَن أحيا لَيلَةَ القَدرِ حُوِّلَ عَنهُ العَذابُ إلَى السَّنَةِ القابِلَةِ.[١]

٢٦٦٢. مستدرك الوسائل عن رسول الله ﷺ: مَن أحيا لَيلَةَ القَدرِ فَهُوَ أكرَمُ عَلَى اللهِ مِمَّن أحيا شَهرَ رَمَضانَ ولَم يُحيِ تِلكَ اللَّيلَةَ، وَالَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ، إنَّ أهلَهُ ووُلدَهُ يَشفَعونَ في سَبعِمِئَةِ ألفٍ، لِكُلِّ واحِدٍ في سَبعِمِئَةِ ألفٍ، إلىٰ آخِرِ ثَلاثِ مَرّاتٍ.

وقالَ ﷺ: إنَّ لَيلَةَ القَدرِ تَكرِمَةُ الأَحياءِ، وغَنيمَةُ الأَمواتِ.[٢]

٢٦٦٣. الإمام الباقر عن آبائه ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ نَهىٰ أن يُغفَلَ عَن لَيلَةِ إحدىٰ وعِشرينَ، وعَن لَيلَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ، ونَهىٰ أن يَنامَ أحَدٌ تِلكَ اللَّيلَةَ.[٣]

١٢ / ٢. إيقاظ الأهل

٢٦٦٤. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَطوي فِراشَهُ، ويَشُدُّ مِئزَرَهُ فِي العَشرِ الأَواخِرِ مِن شَهرِ رَمَضانَ، وكانَ يوقِظُ أهلَهُ لَيلَةَ ثَلاثٍ وعِشرينَ، وكانَ يَرُشُّ وُجوهَ النِّيامِ بِالماءِ في تِلكَ اللَّيلَةِ.[٤]

---

١. الإقبال: ج ١ ص ٣٤٥.
٢. مستدرك الوسائل: ج ٧ ص ٤٥٨ ح ٨٦٥٢.
٣. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٨١.
٤. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٨٢.

فصل دوازدهم: آداب شب قدر

۱۲ / ۱. شب‌زنده‌داری

۲۶۶۱. پيامبر خدا ﷺ: هر كس شب قدر را زنده بدارد، تا سال آينده، عذاب از او برگردانده می‌شود.

۲۶۶۲. مستدرک الوسائل: پيامبر خدا فرمود: «كسى كه شب قدر را زنده بدارد، نزد خداوند، گرامی‌تر از كسى است كه همۀ ماه رمضان را شب‌زنده‌دارى كرده، ولى آن شب را زنده نداشته است.

سوگند به آن كه مرا به حق برانگيخت، خانواده و فرزندانش، دربارۀ هفتصد هزار نفر شفاعت می‌كنند، كه هر كدام از آنان نيز دربارۀ هفتصد هزار نفر، تا سه بار، حقّ شفاعت دارند».

و فرمود: «شب قدر، گراميداشتِ زندگان و غنيمت [براى] مُردگان است».

۲۶۶۳. امام باقر ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پيامبر خدا، نهى كرد كه از شب بيست و يكم و شب بيست و سوم، غفلت شود و نهى كرد كه كسى در آن شب بخوابد.

۱۲ / ۲. سفارش كمک به شب‌زنده‌دارى خانواده

۲۶۶۴. امام على ﷺ: پيامبر خدا، در دهۀ آخِر ماه رمضان، بستر خود را جمع می‌كرد و كمر [به عبادت] می‌بست و شب بيست و سوم، خانوادۀ خود را بيدار می‌كرد و در آن شب، به صورت خفتگان، آب می‌پاشيد.

۱۲ / ۳. الدُّعاء

۲۶۶۵ . المعجم الأوسط: عَن عَبدِ اللهِ بنِ يَزيدَ عَن عائِشَةَ أنَّها قالَت: يا رَسولَ اللهِ، إن وافَقتُ لَيلَةَ القَدرِ ما أسأَلُ اللهَ؟

قالَ [ﷺ]: سَليهِ العافِيَةَ.[۱]

۲۶۶۶ . سنن الترمذي عن عائشة: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أرَأَيتَ إن عَلِمتُ أيَّ لَيلَةٍ لَيلَةَ القَدرِ ما أقولُ فيها؟

قالَ: قولي: اللّهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ كَريمٌ تُحِبُّ العَفوَ، فَاعفُ عَنّي.[۲]

۱۲ / ۴. الصَّلاة

۲۶۶۷ . رسول الله ﷺ: مَن صَلّى لَيلَةَ القَدرِ إيماناً وَاحتِساباً غَفَرَ اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ.[۳]

۲۶۶۸ . عنه ﷺ: مَن صَلّى رَكعَتَينِ في لَيلَةِ القَدرِ، يَقرَأُ في كُلِّ رَكعَةٍ: «فاتِحَةَ الكِتابِ» مَرَّةً و ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ سَبعَ مَرّاتٍ، فَإِذا فَرَغَ يَستَغفِرُ سَبعينَ مَرَّةً، لا يَقومُ مِن مَقامِهِ حَتّى يَغفِرَ اللهُ لَهُ ولِأَبَوَيهِ، وبَعَثَ اللهُ مَلائِكَةً يَكتُبونَ لَهُ الحَسَناتِ إلى سَنَةٍ اُخرى، وبَعَثَ اللهُ مَلائِكَةً إلَى الجِنانِ يَغرِسونَ لَهُ الأَشجارَ، ويَبنونَ لَهُ القُصورَ، ويُجرونَ لَهُ الأَنهارَ، ولا يَخرُجُ مِنَ الدُّنيا حَتّى يَرى ذٰلِكَ كُلَّهُ.[۴]

۱۲ / ۳. دعا

۲۶۶۵ . المعجم الأوسط ـ به نقل از عبد الله بن يزيد ـ: عایشه گفت: ای پیامبر خدا! اگر شب قدر را درک کردم، از خدا چه بخواهم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «از او عافیت بخواه».

۲۶۶۶ . سنن الترمذی ـ به نقل از عایشه ـ: گفتم: ای پیامبر خدا! به نظر شما، اگر دانستم که شب قدر، کدام شب است، در آن شب، چه بگویم؟

فرمود: «بگو: "خداوندا! تو بخشاینده و بزرگواری و گذشت را دوست می‌داری. پس، از من در گذر"».

۱۲ / ۴. نماز

۲۶۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: هر که در شب قدر، از روی ایمان و برای پاداش [الهی] نماز بخواند، خداوند گناه گذشتهٔ او را می‌آمرزد.

۲۶۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس در شب قدر، دو رکعت نماز بخواند (در هر رکعت: یک بار «فاتحة الکتاب» و هفت بار سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند) و چون فارغ شد، هفتاد بار استغفار کند، از جای خود بر نمی‌خیزد تا آن که خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد، و خداوند، فرشتگانی را بر می‌انگیزد که تا سال دیگر برای او حَسَنات می‌نویسند، و خداوند، فرشتگانی را به سوی بهشت می‌فرستد که برای او درختانی بکارند و کاخ‌هایی بسازند و نهرهایی جاری کنند، و از دنیا بیرون نمی‌رود تا آن که همهٔ اینها را ببیند.

---

۱. المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۶۶ ح ۲۵۰۰.
۲. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۳۴ ح ۳۵۱۳.
۳. الأمالي للطوسي: ص ۱۵۰ ح ۲۴۷.
۴. الإقبال: ج ۱ ص ۳۴۴.

الفصل الثالث عشر: وداع شهر رمضان

٢٦٦٩. فضائل الأشهر الثلاثة عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دَخَلتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ في آخِرِ جُمُعَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ، فَلَمّا بَصُرَ بي، قالَ لي: «يا جابِرُ، هٰذا آخِرُ جُمُعَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ، فَوَدِّعهُ وقُل:

اللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن صِيامِنا إيّاهُ، فَإِن جَعَلتَهُ فَاجعَلني مَرحوماً، ولا تَجعَلني مَحروماً.

فَإِنَّهُ مَن قالَ ذٰلِكَ ظَفِرَ بِإِحدَى الحُسنَيَينِ، إمّا بِبُلوغِ شَهرِ رَمَضانَ [مِن قابِلٍ],[1] وإمّا بِغُفرانِ اللهِ ورَحمَتِهِ».[2]

الفصل الرابع عشر: عيد الفطر

١٤ / ١. فَضلُ لَيلَةِ العيدِ

٢٦٧٠. رسول الله ﷺ: يَسُحُّ اللهُ ﷻ مِنَ الخَيرِ في أربَعِ لَيالٍ سَحّاً: لَيلَةِ الأَضحىٰ، وَالفِطرِ....[3]

٢٦٧١. الكافي عن جابر عن الإمام الباقر ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُقبِلُ بِوَجهِهِ إلَى النّاسِ فَيَقولُ: يا مَعشَرَ النّاسِ، إذا طَلَعَ هِلالُ شَهرِ رَمَضانَ غُلَّت مَرَدَةُ الشَّياطينِ و... حَتّىٰ إذا طَلَعَ هِلالُ شَوّالٍ نودِيَ المُؤمِنونَ: أنِ اغدوا إلىٰ جَوائِزِكُم فَهُوَ يَومُ الجائِزَةِ.

ثُمَّ قالَ أبو جَعفَرٍ ؑ: أما وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، ما

فصل سیزدهم: وداع با ماه رمضان

۲۶۶۹. فضائل الأشهر الثلاثة ـ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری ـ: در آخرین جمعهٔ ماه رمضان، خدمت پیامبر خدا رسیدم. چون مرا دید، به من فرمود: «ای جابر! این، آخرین جمعهٔ ماه رمضان است. با آن خداحافظی کن و بگو: "خداوندا! آن را آخرین روزه‌داریِ ما در این ماه، قرار مده، و اگر چنین قرار دادی، مرا آمرزیده قرار بده و محرومم مگردان!".

هر کس چنین بگوید، به یکی از دو نیکی می‌رسد: یا به ماه رمضان آینده می‌رسد، یا به آمرزش و رحمت خدا نایل می‌شود».

فصل چهاردهم: عید فطر

۱۴ / ۱. فضیلت شب عید

۲۶۷۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، در چهار شب، پیوسته خیر فرو می‌ریزد: شب عید قربان و عید فطر....

۲۶۷۱. الکافی ـ به نقل از جابر ـ: امام باقر ؑ فرمود: «پیامبر خدا، به مردم رو می‌کرد و می‌فرمود: "ای مردم! چون هلال ماه رمضان بر آید، شیطان‌های سرکش به بند کشیده می‌شوند و... تا آن گاه که هلال ماه شوّال بر آید، به مؤمنان ندا داده می‌شود: صبحگاهان به سوی جایزه‌های خویش بشتابید که امروز، روز جایزه است"».

سپس امام باقر ؑ فرمود: «سوگند به آن که

---

۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من الإقبال: ج ۱ ص ۴۲۲.
۲. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۱۳۹ ح ۱۴۹.
۳. کنز العمّال: ج ۱۲ ص ۳۲۲ ح ۳۵۲۱۵.

هِيَ بِجائِزَةِ الدَّنانيرِ ولَا الدَّراهِمِ.[1]

جانم به دست اوست، آن جایزه، دینار و درهم نیست».

۱۴ / ۲. آدابُ لَيلَةِ العيد

۲۶۷۲. رسول الله ﷺ: مَن صَلّىٰ لَيلَةَ الفِطرِ رَكعَتَينِ يَقرَأُ في أوَّلِ رَكعَةٍ مِنهُما: «الحَمدَ»، و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ألفَ مَرَّةٍ، وفِي الرَّكعَةِ الثّانِيَةِ: «الحَمدَ»، و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مَرَّةً واحِدَةً، لَم يَسأَلِ اللهَ تَعالىٰ شَيئاً إلّا أعطاهُ اللهُ إيّاهُ.[2]

۲۶۷۳. عنه ﷺ: مَن أحيا لَيلَةَ العيدِ لَم يَمُت قَلبُهُ يَومَ تَموتُ القُلوبُ.[3]

۲۶۷۴. عنه ﷺ: مَن قامَ لَيلَتَيِ العيدَينِ مُحتَسِباً للهِ، لَم يَمُت قَلبُهُ يَومَ تَموتُ القُلوبُ.[4]

۱۴ / ۲. آداب شب عید

۲۶۷۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در شب عید فطر، دو رکعت نماز بخواند (در رکعت اوّل، «حمد» و هزار بار سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و در رکعت دوم، «حمد» و یک بار سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾)، از خدای متعال چیزی درخواست نمی‌کند، مگر آن که خداوند به او عطا می‌کند.

۲۶۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هر که شبِ عید را زنده بدارد، در آن روز که دل‌ها می‌میرند، دل او نمی‌میرد.

۲۶۷۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دو شب عید (فطر و قربان) را به خاطر پاداش خدا به عبادت بپردازد، در آن روز که دل‌ها می‌میرند، دلِ او نمی‌میرد.

۱۴ / ۳. فَضلُ يَومِ العيد

۲۶۷۵. رسول الله ﷺ: قَدِمتُ المَدينَةَ ولِأَهلِ المَدينَةِ يَومانِ يَلعَبونَ فيهِما فِي الجاهِلِيَّةِ، وإنَّ اللهَ قَد أبدَلَكُم بِهِما خَيراً مِنهُما: يَومَ الفِطرِ، ويَومَ النَّحرِ.[5]

۲۶۷۶. الكافي عن جابر عن الإمام الباقر ﷺ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إذا كانَ أوَّلُ يَومٍ مِن شَوّالٍ نادىٰ مُنادٍ: أيُّهَا المُؤمِنونَ، اُغدوا إلىٰ جَوائِزِكُم».

ثُمَّ قالَ: يا جابِرُ، جَوائِزُ اللهِ لَيسَت بِجَوائِزِ هٰؤُلاءِ المُلوكِ، ثُمَّ قالَ: هُوَ يَومُ الجَوائِزِ.[6]

۱۴ / ۳. فضیلت روز عید

۲۶۷۵. پیامبر خدا ﷺ: من وارد مدینه شدم، در حالی که اهالی این شهر از زمان جاهلیت، دو روز داشتند که در آن به بازی [و تفریح] می‌پرداختند؛ ولی خداوند به جای آن دو روز، دو روز بهتر به شما داد: روز فطر و روز قربان.

۲۶۷۶. الکافی ـ به نقل از جابر ـ: امام باقر ﷺ فرمود: «پیامبر ﷺ فرمود: "چون روز اوّل ماه شوّال شود، منادی ندا می‌دهد: ای مؤمنان! صبحگاهان، به سوی جایزه‌هایتان بشتابید"».

[امام باقر ﷺ] سپس فرمود: «ای جابر! جایزه‌های خدا، جوایز این پادشاهان نیستند. آن روز، روزِ جایزه‌هاست».

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ٦٧ ح ٦.
۲. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٧١ ح ٢٢٨.
۳. ثواب الأعمال: ص ١٠١ ح ١.
٤. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٥٦٧ ح ١٧٨٢.
٥. كنز العمّال: ج ٨ ص ٥٤٧ ح ٢٤١٠٢.
٦. الكافي: ج ٤ ص ١٦٨ ح ٣.

۲۶۷۷. رسول الله ﷺ: إنَّ المَلائِكَةَ يَقومونَ يَومَ العيدِ عَلىٰ أفواهِ السِّكَكِ، ويَقولونَ:

أُغـدوا إلىٰ رَبٍّ كَريمٍ يُعطِي الجَزيلَ ويَغفِرُ العَظيمَ.[1]

۲۶۷۷. پیامبر خدا ﷺ: فرشتگان، روز عید، بر سرِ کوچه‌ها و گذرها می‌ایستند و می‌گویند: «بشتابید به سوی پروردگار کریم که عطای بسیار می‌دهد و [گناه] بزرگ را می‌آمرزد».

۱۴ / ٤. ما يَنبَغي قَبلَ الخُروجِ إلَى الصَّلاةِ

۱۴ / ۴. آنچه پیش از رفتن به سوی نماز، شایسته است

۲۶۷۸. سنن ابن ماجة عن الفاكه بن سعد: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَغتَسِلُ يَومَ الفِطرِ، ويَومَ النَّحرِ، ويَومَ عَرَفَةَ.[2]

۲۶۷۸. سنن ابن ماجة ـ به نقل از فاكه بن سعد ـ: پیامبر خدا، روز عید فطر، روز عید قربان و روز عرفه، غسل می‌کرد.

۲۶۷۹. الإمام عليّ ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أرادَ أن يَخرُجَ إلَى المُصَلّىٰ يَومَ الفِطرِ، كانَ يُفطِرُ عَلىٰ تَمَراتٍ أو زَبيباتٍ.[3]

۲۶۷۹. امام علی ؑ: پیامبر خدا، هر گاه می‌خواست در روز عید فطر به مصلّا برود، چند خرما یا کشمش می‌خورد.

۲۶۸۰. السنن الكبرى عن عمرو بن عوف المزني: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ سُئِلَ عَن قَولِهِ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ * وَذَكَرَ ٱسْمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ﴾[4].

قالَ: «هِيَ زَكاةُ الفِطرِ».[5]

۲۶۸۰. السنن الکبری ـ به نقل از عمرو بن عوف مزنی ـ: از پیامبر خدا، دربارۀ این آیه: ﴿رستگار شد کسی که زکات داد و نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند﴾ پرسیدند.

فرمود: «آن، زکات فطره است».

۲۶۸۱. رسول الله ﷺ: لا يَزالُ صِيامُ العَبدِ مُعَلَّقاً بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ حَتّىٰ تُؤَدِّيَ زَكاةَ فِطرِهِ.[6]

۲۶۸۱. پیامبر خدا ﷺ: روزۀ بنده، همواره بین آسمان و زمین، آویخته است، تا آن که زکات فطره‌اش را بپردازد.

۱۴ / ٥. ما يَنبَغي فِي الخُروجِ إلَى الصَّلاةِ

۱۴ / ۵. آنچه هنگام رفتن به سوی نماز، شایسته است

۲۶۸۲. الإمام الصادق ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَخرُجُ بَعدَ طُلوعِ الشَّمسِ.[7]

۲۶۸۲. امام صادق ؑ: پیامبر خدا، پس از طلوع خورشید، بیرون می‌رفت.

---

١. مستدرك الوسائل: ج ٦ ص ١٥٤ ح ٦٦٧٨.
٢. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٤١٧ ح ١٣١٦ و ١٣١٥.
٣. النوادر للراوندي: ص ١٨٧ ح ٣٣٢.
٤. الأعلى: ١٤ و ١٥.
٥. السنن الكبرى: ج ٤ ص ٢٦٨ ح ٧٦٦٨.
٦. تاريخ بغداد: ج ٩ ص ١٢١ الرقم ٤٧٣٥.
٧. الإقبال: ج ١ ص ٤٧٨.

٢٦٨٣ . شعب الإيمان عن ابن عمر: كانَ ﷺ يَخرُجُ فِي العيدَينِ رافِعاً صَوتَهُ بِالتَّهليلِ وَالتَّكبيرِ.[١]

٢٦٨٤ . سنن ابن ماجة عن ابن عمر: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَخرُجُ إلَى العيدِ ماشِياً، ويَرجِعُ ماشِياً.[٢]

٢٦٨٥ . الإمام عليّ ؏: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا خَرَجَ إلَى المُصَلّىٰ لَم يَرجِع فِي الطَّريقِ الَّذِي ابتَدَأَ بِهِ.[٣]

٦/١٤. صَلاةُ العيدِ

أ ـ فَضلُها

٢٦٨٦ . تاريخ دمشق عن جابر: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يَكادُ يَدَعُ أحَداً مِن أهلِهِ يَومَ عيدٍ إلّا أخرَجَهُ.[٤]

٢٦٨٧ . مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَأمُرُ بَناتِهِ ونِساءَهُ أن يَخرُجنَ فِي العيدَينِ.[٥]

ب ـ الصَّلاةُ فِي الصَّحراءِ أو مَكانٍ بارِزٍ

٢٦٨٨ . الإمام الصادق ؏: قيلَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ يَومَ فِطرٍ أو يَومَ أضحىٰ: لَو صَلَّيتَ في مَسجِدِكَ.
فَقالَ: إنّي لَأُحِبُّ أن أبرُزَ إلىٰ آفاقِ السَّماءِ.[٦]

٢٦٨٩ . الإقبال عن محمّد بن الحسن بن الوليد بإسناده إلى الإمام الصادق ؏: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَخرُجُ حَتّىٰ يَنظُرَ إلىٰ آفاقِ السَّماءِ، وقالَ: لا تُصَلِّيَنَّ يَومَئِذٍ

---

١. شعب الإيمان: ج ٣ ص ٣٤٢ ح ٣٧١٤.
٢. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٤١١ ح ١٢٩٥ و ١٢٩٤.
٣. الجعفريّات: ص ٤٧.
٤. تاريخ دمشق: ج ٤٣ ص ٤ ح ٩٠٦٨.
٥. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٩٨ ح ٢٠٥٤.
٦. الكافي: ج ٣ ص ٤٦٠ ح ٤.

۲۶۸۳ . شعب الإيمان ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر ﷺ در روز عید فطر و عید قربان بیرون می‌آمد، در حالی که صدایش را به تهلیل و تکبیر، بلند می‌کرد.

۲۶۸۴ . سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا، برای نماز عید، پیاده بیرون می‌رفت و پیاده بر می‌گشت.

۲۶۸۵ . امام علی ؏: پیامبر خدا، چون به مصلّا می‌رفت، از همان راهی که رفته بود، بر نمی‌گشت.

۶/۱۴. نماز عید

الف ـ فضیلت نماز عید

۲۶۸۶ . تاریخ دمشق ـ به نقل از جابر ـ: پیامبر خدا، روز عید، هیچ یک از خانواده‌اش را وا نمی‌نهاد، مگر آن که او را بیرون می‌بُرد.

۲۶۸۷ . مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا به دختران و همسرانش دستور می‌داد که روز عید فطر و عید قربان [برای نماز] بیرون بروند.

ب ـ نماز گزاردن در صحرا یا جای بدون سقف[۱]

۲۶۸۸ . امام صادق ؏: یک روزِ عید فطر یا عید قربان، به پیامبر خدا گفتند: خوب بود در مسجدِ خود، نماز می‌خواندی.
فرمود: «دوست دارم که به طرف آفاق آسمان، بیرون بیایم».

۲۶۸۹ . الإقبال ـ به نقل از محمّد بن حسن بن ولید،

---

۱. شیخ مفید ؒ گفته است: «این نماز، برای هر که نماز جمعه بر او لازم است، واجب است، به شرط حضور امام ؏، و در هنگام عدم حضور امام ؏، انفرادی خواندن آن، مستحب است. پس چون روز عید شد، پس از طلوع صبح، غسل می‌کنی، پاکیزه‌ترین جامه‌هایت را می‌پوشی، عطر می‌زنی و برای نماز عید به محلّ تجمّع مردم در شهر می‌روی. پس چون خورشید دمید، کمی صبر کن. سپس زیر آسمان به نماز بپرداز و سجودت، بر خودِ زمین باشد. پس چون ایستادی، یک تکبیر بگو» (ر. ک: المقنعة: ص ۱۹۴).

عَلىٰ بِساطٍ ولا بارِيَةٍ، يَعني: فِي العيدينِ.[۱]

به اسنادش به امام صادق ﷺ ـ: پيامبر خدا [در عيدهاى فطر و قربان] بيرون مى‌رفت تا به آفاقِ آسمان بنگرد و فرمود: «در چنين روزى، هرگز، روى زيرانداز يا حصير، نماز نخوان».

مقصود ايشان، عيد فطر و عيد قربان بود.

ج ـ الصَّلاةُ بِغَيرِ أذانٍ ولا إقامَةٍ

۲۶۹۰. المعجم الكبير عن أبي رافع: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يَخرُجُ إلَى العيدَينِ ماشِياً، ويُصَلّي بِغَيرِ أذانٍ ولا إقامَةٍ، ثُمَّ يَرجِعُ ماشِياً في طَريقٍ آخَرَ.[۲]

ج ـ نماز گزاردن بدون اذان و اقامه

۲۶۹۰. المعجم الكبير ـ به نقل از ابو رافع ـ: پيامبر ﷺ براى [خواندن] نماز عيد فطر و عيد قربان، پياده بيرون مى‌رفت و بدون اذان و اقامه، نماز مى‌خواند و پياده از راهى ديگر باز مى‌گشت.



۱. الإقبال: ج ۱ ص ۴۸۷.

۲. المعجم الكبير: ج ۱ ص ۳۱۸ ح ۹۴۳.

الباب الخامس

الحجّ والعمرة

الفصل الأوّل: حكمة الحجّ وفضله وبركاته

١ / ١. حِكمَةُ الحَجِّ

الكتاب

﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَٰمًا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْىَ وَٱلْقَلَٰٓئِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾.[1]

الحديث

٢٦٩١ . رسول الله ﷺ: إنَّما جُعِلَ الطَّوافُ بِالبَيتِ، وبَينَ الصَّفا والمَروَةِ، ورَميُ الجِمارِ لِإِقامَةِ ذِكرِ اللهِ.[2]

١ / ٢. فَضلُ الحَجِّ

الكتاب

﴿وَأَذِّن فِى ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.[3]

الحديث

٢٦٩٢ . رسول الله ﷺ: الحَجُّ جِهادُ الضَّعيفِ.[4]

٢٦٩٣ . الكافي عن عبد الله بن يحيى الكاهلي: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ ويَذكُرُ الحَجَّ، فَقالَ: قالَ

١ . المائدة: ٩٧.

٢ . سنن أبي داوود: ج ٢ ص ١٧٩ ح ١٨٨.

٣ . الحج: ٢٧.

٤ . الكافي: ج ٤ ص ٢٥٩ ح ٢٨.

باب پنجم

حج و عمره

فصل یکم: فلسفهٔ حج و فضیلت و برکاتش

۱ / ۱. فلسفهٔ حج

قرآن

﴿خداوند [زیارت] کعبهٔ بیت الحرام را وسیلهٔ به پا داشتن [مصالح] مردم قرار داده، و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار را [نیز به همین منظور، مقرّر فرموده است]. این [جمله] برای آن است تا بدانید که خدا، آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند، و خداست که بر هر چیزی داناست﴾.

حدیث

۲۶۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: فرمانِ طواف پیرامون خانهٔ خدا و بین صفا و مروه و رَمْی جَمَرات داده شد، فقط برای برپایی یاد خدا.

۱ / ۲. فضیلت حج

قرآن

﴿و در میان مردم، برای [ادای] حج، بانگ برآور تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری ـ که از هر راه دوری می‌آیند ـ به سوی تو روی آورند﴾.

حدیث

۲۶۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: حج، جهاد هر ناتوان است.

۲۶۹۳ . الکافی ـ به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی ـ: از امام صادق ﷺ شنیدم که سخن می‌گفت و از حج

رَسولُ اللهِ ﷺ: هُوَ أحَدُ الجِهادَينِ، هُوَ جِهادُ الضُّعَفاءِ ونَحنُ الضُّعَفاءُ.[۱]

۲۶۹٤. رسول الله ﷺ: لَحَجَّةٌ مَقبولَةٌ خَيرٌ مِن عِشرينَ صَلاةً نافِلَةً، ومَن طافَ بِهٰذَا البَيتِ طَوافًا أحصىٰ فيهِ أُسبوعَهُ، وأحسَنَ رَكعَتَيهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۲]

۲٦۹٥. عنه ﷺ: النَّفَقَةُ فِي الحَجِّ كَالنَّفَقَةِ في سَبيلِ اللهِ ﷻ بِسَبعِمِائَةِ ضِعفٍ.[۳]

۱ / ۳. ثَوابُ الحَجِّ

۲٦۹٦. رسول الله ﷺ: لَيسَ لِلحَجَّةِ المَبرورَةِ ثَوابٌ إلَّا الجَنَّةُ.[٤]

۲٦۹۷. عنه ﷺ: العُمرَةُ إلَى العُمرَةِ كَفّارَةُ ما بَينَهُما، والحَجَّةُ المُتَقَبَّلَةُ ثَوابُهَا الجَنَّةُ.[٥]

۲٦۹۸. عنه ﷺ ـ عِندَما نَظَرَ إلىٰ قِطارِ جِمالِ الحَجيجِ ـ: لا تَرفَعُ خُفًّا إلّا كُتِبَت لَهُم حَسَنَةٌ، ولا تَضَعُ إلّا مُحِيَت عَنهُم سَيِّئَةٌ، وإذا قَضَوا مَناسِكَهُم قيلَ لَهُم: بَنَيتُم بِناءً فَلا تَهدِموهُ، كُفيتُم ما مَضىٰ فَأَحسِنوا فيما تَستَقبِلونَ.[٦]

۲٦۹۹. عنه ﷺ: الحاجُّ ثَلاثَةٌ: فَأَفضَلُهُم نَصيبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنهُ وما تَأَخَّرَ، ووَقاهُ اللهُ عَذابَ القَبرِ، وأمَّا الَّذي يَليهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنهُ،

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ۲٥۳ ح ۷.

۲. الكافي: ج ۲ ص ۱۹ ح ٥.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۲۱ ح ۲۳۰٦۱.

٤. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۷٥ ح ۸۱۰.

٥. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹٤.

٦. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹٤.

یاد می‌کرد، پس فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: "آن (حج)، یکی از دو جهاد است؛ جهاد ضعیفان است و ما ضعیفانیم"».

۲۶۹۴. پیامبر خدا ﷺ: یک حجّ پذیرفته، بهتر از بیست نماز مستحبّ است. هر کس این خانه را طواف کند و هفت بار آن را بشمارد و دو رکعت [نماز] آن را نیکو به جا آورد، خداوند او را می‌آمرزد.

۲۶۹۵. پیامبر خدا ﷺ: انفاق در حج، هفتصد برابرِ انفاق در راه خدا، پاداش دارد.

۱ / ۳. پاداش حج

۲۶۹۶. پیامبر خدا ﷺ: پاداش حجّ نیکو، جز بهشت نیست.

۲۶۹۷. پیامبر خدا ﷺ: هر عمره تا عمرهٔ دیگر، کفّارهٔ [گناهان] میان آن دو است و پاداش حجّ مقبول، بهشت است.

۲۶۹۸. پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که به کاروان شترهای حاجیان می‌نگریست ـ: هیچ گامی بر نمی‌دارند، مگر آن که برایشان حَسَنه نوشته می‌شود و هیچ گامی نمی‌گذارند، مگر آن که گناهی از آنان، محو می‌شود و هر گاه اعمال حجّ خود را به پایان برند، به آنان گفته می‌شود: «بنایی ساختید. پس ویرانش نکنید. گناهان گذشتهٔ شما بخشوده شد. پس برای آیندهٔ خویش، کار نیک انجام دهید».[۱]

۲۶۹۹. پیامبر خدا ﷺ: حاجیان، سه گونه‌اند: بیشترین بهره، از آنِ کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشوده شود و خداوند، او را از عذاب قبر، نگاه

---

۱. در نقل دیگر آمده است: «... پس برای آینده، خشیت داشته باشید».

وَيَستَأنِفُ العَمَلَ فيما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ، وأمَّا الَّذي يَليهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ في أهلِهِ ومالِهِ.[۱]

دارد. پس از او، کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و باید برای باقی ماندهٔ عمرش، عمل از سر بگیرد. امّا پس از او، کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ شود.

۱ / ٤. فَضلُ إدمانِهِ

۲۷۰۰. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ الدُّنيا والآخِرَةَ فَليَؤُمَّ هٰذَا البَيتَ، ومَن رَجَعَ مِن مَكَّةَ وهُوَ يَنوِي الحَجَّ مِن قابِلٍ زيدَ في عُمُرِهِ.[۲]

۲۷۰۱. عنه ﷺ: لا يُحالِفُ الفَقرُ والحُمّىٰ مُدمِنَ الحَجِّ والعُمرَةِ.[۳]

۲۷۰۲. عنه ﷺ: مَن رَجَعَ مِن مَكَّةَ وهُوَ لا يَنوِي العَودَ إلَيها فَقَد قَرُبَ أجَلُهُ، ودَنا عَذابُهُ.[٤]

۱ / ۴. نتایج پیوسته حج گزاردن

۲۷۰۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ زیارت این خانه کند. هر کس از مکّه بازگردد، در حالی که تصمیم دارد سال آینده هم به حج برود، عمرش افزون خواهد شد.

۲۷۰۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس پیوسته به حج و عمره برود، فقر و تب، گریبانگیر او نمی‌شود.

۲۷۰۲. پیامبر خدا ﷺ: کسی که از مکّه بازگردد، در حالی که تصمیم به حجِ دوباره ندارد، یقیناً اَجَل و عذابش نزدیک شده است.

۱ / ٥. فَضلُ الحاجِّ

۲۷۰۳. رسول الله ﷺ: الحاجُّ في ضَمانِ اللهِ مُقبِلًا ومُدبِرًا، فَإِن أصابَهُ في سَفَرِهِ تَعَبٌ أو نَصَبٌ غَفَرَ لَهُ بِذٰلِكَ سَيِّئاتِهِ، وكانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرفَعُهُ ألفُ دَرَجَةٍ فِي الجَنَّةِ، وبِكُلِّ قَطرَةٍ تُصيبُهُ مِن مَطَرٍ أجرُ شَهيدٍ.[٥]

۲۷۰٤. عنه ﷺ: الحُجّاجُ والعُمّارُ وَفدُ اللهِ، دَعاهُم فَأَجابوهُ، وسَأَلوهُ فَأَعطاهُم.[٦]

۱ / ۵. برتریِ حج‌گزار

۲۷۰۳. پیامبر خدا ﷺ: حج‌گزار، چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج و خستگی‌ای برسد، به خاطر آن، گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که بر می‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود، و مقابل هر قطرهٔ بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد.

۲۷۰۴. پیامبر خدا ﷺ: حاجیان و عمره گزاران، میهمانان خدایند. خداوند، دعوتشان کرده است و آنان، پاسخ گفته‌اند. آنان نیز از خدا درخواست کرده‌اند و خداوند، عطایشان کرده است.

۱ / ٦. بَرَكاتُ الحَجِّ

۲۷۰٥. رسول الله ﷺ: تابِعوا بَينَ الحَجِّ والعُمرَةِ، فَإِنَّهُما

۱ / ۶. آثار حج

۲۷۰۵. پیامبر خدا ﷺ: پیوسته حج و عمره بگزارید؛ زیرا

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ٢٦٢ ح ٣٩.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢١٩ ح ٢٢٢٢ و ح ٢٢٢٣.
۳. الكافي: ج ٤ ص ٢٥٤ ح ٨.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٢٠ ح ٢٢٢٤.
٥. الفردوس: ج ٢ ص ١٤٩ ح ٢٧٦١.
٦. الجامع الصغير: ج ١ ص ٥٨٥ ح ٣٧٨٩.

يَـنفِيانِ الفَـقرَ والذُّنـوبَ كَـما يَـنفِي الكـيرُ خَـبَثَ الحَديدِ.[۱]

۲۷۰۶. عنهﷺ: مَن حَجَّ لِلّهِ، فَلَم يَرفَث ولَم يَفسُق، رَجَعَ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ.[۲]

۲۷۰۷. عنهﷺ: مَعاشِرَ النّاسِ، حُجّوا البَيتَ؛ فَما وَرَدَهُ أهـلُ بَـيتٍ إلّا اسـتَغنَوا، ولا تَـخَلَّفوا عَـنهُ إلّا افتَقَروا.[۳]

الفصل الثّاني: تسويف الحجّ وتركه

۲ / ۱. التَّحذيرُ مِن تَركِهِ

۲۷۰۸. رسول اللهﷺ: ما مِن عَبدٍ يَدَعُ الحَجَّ لِحاجَةٍ مِن حَوائِجِ الدُّنيا، إلّا رَأى المُحَلِّقينَ قَبلَ أن يَقضِيَ تِلكَ الحاجَةَ.[٤]

۲ / ۲. تارِكُ الحَجِّ

الكتاب

﴿فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.[۵]

الحديث

۲۷۰۹. رسول اللهﷺ ـ مِمّا أوصىٰ بِهِ عَلِيًّاؑ ـ: يا عَلِيُّ،

۱. الكافي: ج ٤ ص ٢٥٥ ح ١٢.
۲. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٥٥٣ ح ١٤٤٩.
۳. الاحتجاج: ج ١ ص ١٥٦ ح ٣٢.
٤. الدرّ المنثور: ج ١ ص ٥٠٩.
٥. آل عمران: ٩٧.

این دو، فقر و گناهان را از بین می‌برند، همان گونه که کورۀ آهنگری، زنگارِ آهن را می‌زُداید.

۲۷۰۶. پیامبر خداﷺ: کسی که برای خدا حج بگزارد و [در حالت احرام] آمیزش و گناه نکند، [گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود و] مانند روزی که مادرش او را زاده بوده، از حج باز می‌گردد.

۲۷۰۷. پیامبر خداﷺ: ای مردم! حجِّ خانۀ خدا کنید. پس هیچ خانواده‌ای وارد خانۀ خدا نمی‌شوند، مگر آن که بی‌نیاز گردند. و [هیچ خانواده‌ای] از حج گزاردن تخلّف نمی‌کنند، مگر آن که تنگ‌دست می‌شوند.

فصل دوم: تأخیر در حج و ترک آن

۲ / ۱. هشدار دربارۀ ترک حج

۲۷۰۸. پیامبر خداﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که حج را به خاطر کاری از کارهای دنیا ترک کند، مگر آن که حاجیانِ سر تراشیده را خواهد دید [که از حج برگشته‌اند]، پیش از آن که آن کارش را انجام داده باشد.

۲ / ۲. ترک‌کنندۀ حج[۱]

قرآن

﴿در آن، نشانه‌هایی روشن است، [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که وارد آن شود، در امان است. و برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهدۀ مردم است؛ [البتّه بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

حدیث

۲۷۰۹. پیامبر خداﷺ ـ در سفارش به علیؑ ـ: ای

۱. منظور، حَجّة الإسلام است؛ که بر شخص مستطیع، یک بار واجب است.

تارِكُ الحَجِّ وهُوَ مُستَطيعٌ كافِرٌ يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. يا عَلِيُّ، مَن سَوَّفَ الحَجَّ حَتّىٰ يَموتَ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ يَهودِيًّا أو نَصرانِيًّا.[۱]

۲۷۱۰. عنه ﷺ: مَن لَم يَمنَعهُ عَنِ الحَجِّ حاجَةٌ ظاهِرَةٌ، أو سُلطانٌ جائِرٌ، أو مَرَضٌ حابِسٌ، فَماتَ ولَم يَحُجَّ فَليَمُت إن شاءَ يَهودِيًّا وإن شاءَ نَصرانِيًّا.[۲]

۲ / ۳. التَّحذيرُ مِن تَعطيلِ حَجِّ البَيتِ

۲۷۱۱. رسول الله ﷺ: لَو تَرَكَ النّاسُ الحَجَّ عامًا واحِدًا ما نوظِروا.[۳]

۲۷۱۲. عنه ﷺ: إذا تَرَكَت اُمَّتي هٰذَا البَيتَ أن تَؤُمَّهُ لَم تُناظَر.[۴]

الفصل الثّالث: مناسك الحجّ

۳ / ۱. مَواقيتُ الإِحرامِ

۲۷۱۳. صحيح البخاري عن ابن عبّاس: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهلِ المَدينَةِ ذَا الحُلَيفَةِ، ولِأَهلِ الشّامِ الجُحفَةَ، ولِأَهلِ نَجدٍ قَرنَ المَنازِلِ، ولِأَهلِ اليَمَنِ يَلَملَمَ. هُنَّ لَهُنَّ ولِمَن أتىٰ عَلَيهِنَّ مِن غَيرِهِنَّ مِمَّن أرادَ الحَجَّ والعُمرَةَ، ومَن كانَ دونَ ذٰلِكَ فَمِن حَيثُ أنشَأَ حَتّىٰ أهلُ مَكَّةَ مِن مَكَّةَ.[۵]

علی! آن که در حال استطاعتْ حج را ترک کند، کافر است. خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: ﴿برای خداست حجّ آن خانه، بر عهدهٔ مردم است؛ [بر] کسی که بتواند به سوی آن، راه یابد، و هر کس کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

ای علی! هر کس، حج را آن قدر به تأخیر بیندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی بر می‌انگیزد.

۲۷۱۰. پیامبر خدا ﷺ: کسی که حاجتی آشکار یا حاکمی ستمگر یا بیماری بازدارنده‌ای او را از حج باز ندارد، ولی بی آن که حج انجام دهد، از دنیا برود، می‌خواهد یهودی بمیرد و می‌خواهد نصرانی بمیرد (مسلمان نمی‌میرد).

۲ / ۳. هشدار دربارهٔ تعطیل شدن حجّ خانهٔ خدا

۲۷۱۱. پیامبر خدا ﷺ: اگر یک سال، همهٔ مردم، حج رفتن را ترک کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد (کیفر می‌شوند).

۲۷۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه امّتم، قصد آمدن به زیارت خانهٔ خدا را ترک کنند، به آنان، مهلت داده نخواهد شد.

فصل سوم: اعمال حج

۳ / ۱. میقات‌های احرام

۲۷۱۳. صحیح البخاری ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، برای اهل مدینه، «ذو الحُلَیفه» را میقات قرار داد و برای شامیان، «جُحفه» را و برای اهل نَجد، «قَرنُ المَنازل» را و برای اهل یمن، «یَلَملَم» را. این میقات‌ها برای آنان و کسانی است که بر آن مکان‌ها وارد می‌شوند و آهنگِ حج و عمره می‌کنند. و هر کس که از اینها به مکّه نزدیک‌تر باشد ـ از هر جا که حرکت کند، حتّی اهل مکّه ـ [میقاتشان] از مکّه است.

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٨ ح ٥٧٦٢.
۲. سنن الدارمي: ج ١ ص ٤٥٥ ح ١٧٢٣.
۳. جامع الأحاديث للقمّي: ص ١١٣.
۴. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٨٩.
۵. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٥٥٤ ح ١٤٥٢.

٣ / ٢. تَلبِيَةُ الإِحرامِ

أ ـ مَعنَى التَّلبِيَةِ[١]

٢٧١٤ . رَسولُ اللهِ ﷺ ـ في ذِكرِ كَلامِ اللهِ عَزَّ وجَلَّ مَعَ موسىٰ ؑ في فَضلِ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ ـ : فَنادىٰ رَبُّنا ﷻ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، فَأَجابوهُ كُلُّهُم وهُم في أصلابِ آبائِهِم وأرحامِ اُمَّهاتِهِم : «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ ، إنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَكَ وَالمُلكَ ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ» .

قالَ : فَجَعَلَ اللهُ ﷻ تِلكَ الإِجابَةَ شِعارَ الحَجِّ .[٢]

ب ـ كَيفِيَّةُ التَّلبِيَةِ

٢٧١٥ . الإمام الصادق ؑ : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا انتَهىٰ إلَى البَيداءِ[٣] ـ حَيثُ المَيلُ ـ قُرِّبَت لَهُ ناقَةٌ فَرَكِبَها ، فَلَمَّا انبَعَثَت بِهِ لَبّىٰ بِالأَربَعِ ... فَقالَ : لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ ، إنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَكَ وَالمُلكَ ، لا شَريكَ لَكَ .[٤]

٢٧١٦ . عنه ؑ : لَمّا لَبّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ قالَ : لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ ،

---

١ . «لبَّيك» من التلبية ، وهي إجابة المنادي ، أي إجابتي لك يا ربّ ، وهو مأخوذ من لبّ بالمكان وألبّ : إذا أقام بـه ، وألبّ على كذا : إذا لم يفارقه . ولم يستعمل إلّا على لفظ التثنية في معنى التكرير : أي إجابة بعد إجابة ، وهو منصوب على المصدر بعامل لا يظهر ، كأنّك قلت : ألبّ إلبابًا بعد إلباب . والتلبية من لبّيك ، كالتهليل من لا إله إلّا الله (النهاية : ج ٤ ص ٢٢٢) .

٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٢ ص ٣٢٧ ح ٢٥٨٦ .

٣ . البيداء : اسم لأرض ملساء بين مكّة والمدينة ، وهي إلى مكّة أقرب ، تعدّ من الشَّرف ، أمام ذي الحُلَيفة (معجم البلدان : ج ١ ص ٥٢٣) .

٤ . قرب الإسناد : ص ١٢٥ ح ٤٣٨ .

٣ / ٢. لبّيک گفتن در احرام

الف ـ معنای لبّيک[١]

۲۷۱۴ . پيامبر خدا ﷺ ـ در نقل گفتگوی خداوند با موسی ؑ در فضيلت امّت محمّد ﷺ ـ : پروردگارمان ندا داد : «ای امّت محمّد!».

پس همۀ آنان ، در حالی كه در پشت پدران ، و رحِم مادرانشان بودند ، پاسخ دادند : «**لبّيک! ای خدا ، لبّيک! لبّيک! تو شريكی نداری. لبّيک! همانا ستايش و نعمت و فرمان‌روايی ، از آنِ توست. تو شريكی نداری. لبّيک!**».

خداوند متعال نيز همين پاسخ را شعار حج قرار داد.

ب ـ چگونگی لبّيک گفتن

۲۷۱۵ . امام صادق ؑ : پيامبر ﷺ چون به «بَيداء» (در يک ميلی مكّه)[٢] رسيد، شتری نزديكش آوردند. سوار آن شد و چون ايشان را حركت داد، لبّيک‌های چهارگانه را چنين گفت: «لبّيک، پروردگارا لبّيک، لبّيک! تو را شريكی نيست. ستايش و نعمت و فرمان‌روايی ، از آنِ توست. شريكی برای تو نيست».

۲۷۱۶ . امام صادق ؑ : پيامبر ﷺ چون لبّيک گفت ،

---

١ . لبّيک ، در لغت ، يعنی : به چشم! فرمانبُردارم! آری! آمدم! گوش به فرمانم!

٢ . نام سرزمينی با خاک نرم، ميان مكّه و مدينه، كه به مكّه نزديک‌تر است.

لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ.

وكانَ ﷺ يُكثِرُ مِن ذِي المَعارِجِ، وكانَ يُلَبّي كُلَّما لَقِيَ راكِبًا، أو عَلا أكَمَةً[1]، أو هَبَطَ وادِيًا، ومِن آخِرِ اللَّيلِ، وفي أدبارِ الصَّلَواتِ.[2]

ج - ثَوابُ التَّلبِيَةِ

٢٧١٧. رسول الله ﷺ: ما مِن حاجٍّ يُضحي مُلَبِّيًا حَتّىٰ تَزولَ الشَّمسُ، إلّا غابَت ذُنوبُهُ مَعَها.[3]

د - تَلبِيَةُ الأَشياءِ مَعَ المُلَبّي

٢٧١٨. رسول الله ﷺ: ما مِن مُلَبٍّ يُلَبّي إلّا لَبّىٰ ما عَن يَمينِهِ وشِمالِهِ مِن حَجَرٍ أو شَجَرٍ أو مَدَرٍ، حَتّىٰ تَنقَطِعَ الأَرضُ مِن هاهُنا وهاهُنا.[4]

هـ - آدابُ التَّلبِيَةِ

٢٧١٩. الدرّ المنثور عن محمّد بن المنكدر: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يُكثِرُ مِنَ التَّلبِيَةِ.[5]

٢٧٢٠. رسول الله ﷺ: أتاني جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ يَأمُرُكَ أن تَأمُرَ أصحابَكَ أن يَرفَعوا أصواتَهُم بِالتَّلبِيَةِ، فَإِنَّها شِعارُ الحَجِّ.[6]

فرمود: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. تو شریکی نداری. لبّیک! ای صاحب والایی‌ها، لبّیک!».

ایشان، «ذی المعارج» را بسیار می‌فرمود و هر گاه به سواره‌ای بر می‌خورد، یا به بالای تپّه‌ای می‌رسید، یا به دشتی سرازیر می‌شد، و نیز آخرِ شب و پس از نمازها، «لبّیک» می‌گفت.

ج - ثواب لبّیک‌گویی

٢٧١٧. پیامبر خدا ﷺ: هیچ حج‌گزاری نیست که روز را به لبّیک گفتن به سر آورد، مگر آن که همراه غروب خورشید، گناهانش پنهان می‌شود.

د - همه چیز، هم صدا با لبّیک‌گو

٢٧١٨. پیامبر خدا ﷺ: هیچ لبّیک‌گویی نیست، مگر آن که تا آن جا که چشم کار می‌کند، آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راستِ اوست، [هم صدا با او] لبّیک می‌گویند.

هـ - آداب لبّیک گفتن

٢٧١٩. الدرّ المنثور ـ به نقل از محمّد بن منکدر ـ: پیامبر خدا، «لبّیک» را بسیار تکرار می‌کرد.

٢٧٢٠. پیامبر خدا ﷺ: جبرئیل ﷺ نزد من آمد و گفت: خداوند ﷻ به تو دستور می‌دهد که به یارانت فرمان دهی صداهایشان را به لبّیک گفتن بلند سازند؛ چرا که آن، شعار حج است.

---

١. الأكمة: التلّ أو الموضع الذي يكون أكثر ارتفاعًا ممّا حوله (لسان العرب: ج ١٢ ص ٢١).
٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣٢٥ ح ٢٥٧٨.
٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٢٢ ح ٢٢٣٨.
٤. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٩٧٥ ح ٢٩٢١.
٥. الدرّ المنثور: ج ١ ص ٥٢٧.
٦. التاريخ الكبير: ج ٤ ص ١٥٠ الرقم ٢٢٨٥.

۳ / ۳. فَضلُ الطَّوافِ[1]

۲۷۲۱. رسول الله ﷺ: زَينُ الكَعبَةِ الطَّوافُ.[2]

۲۷۲۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُباهي بِالطّائِفينَ.[3]

۲۷۲۳. عنه ﷺ: يُنزِلُ اللهُ كُلَّ يَومٍ عِشرينَ ومِئَةَ رَحمَةٍ، سِتّونَ مِنها لِلطّائِفينَ، وأربَعونَ لِلعاكِفينَ حَولَ البَيتِ، وعِشرونَ مِنها لِلنّاظِرينَ إلَى البَيتِ.[4]

أ ـ أدَبُ الطَّوافِ

۲۷۲۴. رسول الله ﷺ: إنَّمَا الطَّوافُ صَلاةٌ، فَإِذا طُفتُم فَأَقِلُّوا الكَلامَ.[5]

۲۷۲۵. عنه ﷺ: الطَّوافُ بِالبَيتِ صَلاةٌ، إلّا أنَّ اللهَ أحَلَّ لَكُم فيهِ الكَلامَ، فَمَن يَتَكَلَّمُ فَلا يَتَكَلَّمُ إلّا بِخَيرٍ.[6]

ب ـ الاِستِكثارُ مِنَ الطَّوافِ[7]

۲۷۲۶. رسول الله ﷺ: إستَكثِروا مِنَ الطَّوافِ، فَإِنَّهُ أقَلُّ

---

۱. الطواف: هو من واجبات الحجّ، ويجب أن يكون لسبعة أشواط، والابتداء فيه بالحجر الأسود والختم به، وكونه على اليسار بأن تكون الكعبة المعظّمة حال الطواف على يساره، وإدخال حِجر إسماعيل ﷺ فيه، وعدم الخروج عن مقدار المحدّد. ويشترط فيه: النيّة والموالاة والخِتان للرجال والطهارة من الحدث والخبث وستر العورة (راجع: تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ٤٣٠ واجبات الطواف).

۲. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۸۵.

۳. تاريخ بغداد: ج ٥ ص ٣٦٩.

٤. المعجم الكبير: ج ١١ ص ١٠٢ ح ١١٢٤٨.

٥. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٢٥٦ ح ١٥٤٢٣.

٦. المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٦٣٠ ح ١٦٨٦.

٧. لا شكّ في أنّ الاستكثار من الطواف مشروط بأن لا يتزاحم ذلك مع الطواف الواجب. وقد بيّن هذا المعنى بعض الأحاديث الواردة عن أهل البيت ﷺ.

۳ / ۳. فضیلت طواف[1]

۲۷۲۱. پیامبر خدا ﷺ: طواف، زینت کعبه است.

۲۷۲۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، به طواف کنندگان، افتخار می‌کند.

۲۷۲۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، در هر روز، یکصد و بیست رحمت، فرو می‌فرستد: شصت رحمت برای طواف کنندگان است، چهل رحمت، برای مقیمان اطراف خانهٔ خداست، و بیست رحمت برای تماشاگران خانهٔ خدا.

الف ـ ادب طواف

۲۷۲۴. پیامبر خدا ﷺ: طواف کعبه، چون نماز است. پس هنگام طواف، کم حرف بزنید.

۲۷۲۵. پیامبر خدا ﷺ: طواف خانهٔ خدا، همچون، نماز است، جز این که خداوند، سخن گفتن در طواف را برایتان حلال کرده است. پس اگر کسی سخنی می‌گوید، جز به خیر، سخن نگوید.

ب ـ طواف کردن بسیار[2]

۲۷۲۶. پیامبر خدا ﷺ: بسیار طواف کنید؛ چرا که طواف، کمترین چیزی است که در قیامت، در

---

۱. طواف، از واجبات حج است و واجب است که هفت بار انجام شود. طواف، از حجرالأسود آغاز می‌شود و به آن، پایان می‌یابد و باید سمت چپ طواف کننده به سمت کعبهٔ معظّم باشد و حجر اسماعیل هم در داخل طواف قرار بگیرد و از مقدار تعیین شده، بیرون نباشد. در طواف، پنج شرط است: نیّت، پی در پی بودن، مختون بودن مردان، طهارت از حَدَث و خَبَث، و ستر عورت.

۲. تردیدی نیست که استحباب بسیار طواف کردن مشروط به عدم مزاحمت طواف واجب است، چنان که این معنا در برخی از احادیث اهل بیت بیان شده است.

شَيءٍ يوجَدُ في صَحائِفِكُم يَومَ القِيامَةِ[1].

ج ـ أدعِيَةُ الطَّوافِ

۲۷۲۷. مسند ابن حنبل عن عَبدِ اللهِ بنِ سائِبٍ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقرَأُ بَينَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ والحَجَرِ: ﴿رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ﴾[2].

۲۷۲۸. كنز العمّال عن ابن مسعود: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ طافَ بِالبَيتِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيهِ ودَعا: اللّهُمَّ البَيتُ بَيتُكَ، ونَحنُ عَبيدُكَ، ونَواصينا بِيَدِكَ، وتَقَلُّبُنا في قَبضَتِكَ، فَإِن تُعَذِّبنا فَبِذُنوبِنا، وإن تَغفِر لَنا فَبِرَحمَتِكَ. فَرَضتَ حَجَّكَ لِمَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً، فَلَكَ الحَمدُ عَلى ما جَعَلتَ لَنا مِنَ السَّبيلِ، اللّهُمَّ ارزُقنا ثَوابَ الشّاكِرينَ[3].

۲۷۲۹. شعب الإيمان عن عبد الأعلى التّيميّ: قالَت خَديجَةُ ؑ: يا رَسولَ اللهِ، ما أقولُ وأنَا أطوفُ بِالبَيتِ؟ قالَ: قولي: اللّهُمَّ اغفِر لي ذُنوبي وخَطايايَ وعَمدي وإسرافي في أمري، إنَّكَ إن لا تَغفِر لي تُهلِكني.[4]

۳ / ٤. إستِلامُ الحَجَرِ وآدابُهُ

۲۷۳۰. الإمام الصادق ؑ ـ لَمّا قيلَ لَهُ: كَيفَ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَصنَعُ بِالحَجَرِ إذَا انتَهى إلَيهِ؟ ـ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَستَلِمُهُ في كُلِّ طَوافٍ فَريضَةٍ ونافِلَةٍ.[5]

نامه‌های اعمالتان دیده می‌شود.

ج ـ دعاهای طواف

۲۷۲۷. مسند ابن حنبل ـ به نقل از عبد الله بن سائب ـ: پیامبر ﷺ را بین رُکن یَمانی و حجر الأسود دیدم که می‌گفت: ﴿خدایا! در دنیا به ما نیکی‌ای عطا کن، و در آخرت هم به ما نیکی‌ای عطا کن و ما را از [عذاب] دوزخ، نگه بدار﴾.

۲۷۲۸. کنز العمّال ـ به نقل از عبد الله بن مسعود ـ: پیامبر ﷺ کعبه را طواف کرد. سپس دست بر آن نهاد و چنین دعا کرد: «خدایا! خانه، خانهٔ توست و ما، بندگان توییم و پیشانی [و اختیار] ما، به دست توست و رفت و آمد ما، در قبضهٔ قدرت توست. اگر عذابمان کنی، به سبب گناهان ماست و اگر ما را ببخشایی، به سبب رحمت توست. حجّ خود را بر هر کس که راه و توانی به سوی آن داشته باشد، واجب ساختی. پس تو را ستایش، که برای ما این راه [و توان] را قرار دادی. خدایا! پاداشِ سپاس‌گزاران را به ما روزی کن».

۲۷۲۹. شُعَب الإیمان ـ به نقل از عبد الأعلی تَیمی ـ: خدیجه ؑ گفت: ای پیامبر خدا! در حالی که خانهٔ خدا را طواف می‌کنم، چه بگویم؟

فرمود: بگو: «خدایا! گناهان و خطاهایم را، و عمد و اسرافم را در کارم، ببخشا؛ زیرا اگر تو مرا نیامرزی، هلاکم می‌کنی».

۳ / ۴. دست کشیدن به حَجَر (إستِلام) وآداب آن

۲۷۳۰. امام صادق ؑ ـ هنگامی که به ایشان گفته شد: پیامبر خدا، چگونه استلامِ حجر می‌کرد، وقتی به آن می‌رسید؟ ـ: پیامبر خدا، در هر طواف واجب و مستحب، بر حجر الأسود، دست می‌کشید.

---

۱. عوالي اللآلي: ج ۳ ص ۱۶۵ ح ۵۹.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۱۵۳۹۹.
۳. كنز العمّال: ج ۵ ص ۱۷۲ ح ۱۲۵۰٤.
٤. شعب الإيمان: ج ۳ ص ٤٥۳ ح ٤۰٤٤.
٥. الكافي: ج ٤ ص ٤۰٤ ح ۲.

۲۷۳۱ . مسند أبي يعلى عن ابن عمر: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَستَلِمُ الحَجَرَ، فَما مَرَرتُ بِهِ مُنذُ رَأَيتُهُ إلّا استَلَمتُهُ.[1]

۲۷۳۲ . رسول الله ﷺ ـ لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ ـ: يا عُمَرُ، إنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ، لا تُزاحِم عَلَى الحَجَرِ فَتُؤذِيَ الضَّعيفَ! إن وَجَدتَ خَلوَةً فَاستَلِمهُ، وإلّا فَاستَقبِلهُ فَهَلِّل وكَبِّر.[2]

۲۷۳۳ . صحيح مسلم عن أبي الطُّفَيل: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَطوفُ بِالبَيتِ، ويَستَلِمُ الرُّكنَ بِمِحجَنٍ مَعَهُ، ويُقَبِّلُ المِحجَنَ.[3]

۳ / ۵. السَّعيُ

۲۷۳۴ . الموطّأ عن جابر بن عبدالله: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ إذا وَقَفَ عَلَى الصَّفا يُكَبِّرُ ثَلاثًا، ويَقولُ: لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ. يَصنَعُ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، ويَدعو ويَصنَعُ عَلَى المَروَةِ مِثلَ ذٰلِكَ.[4]

ثَوابُ السَّعيِ

۲۷۳۵ . رسول الله ﷺ: الحاجُّ... إذا سَعىٰ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ.[5]

۳ / ۶. الوقوف في عَرَفات

۲۷۳۶ . رسول الله ﷺ: الحَجُّ عَرَفاتٌ، الحَجُّ عَرَفاتٌ،

۱. مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۳۱۳ ح ۵۷۸۵.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۹ ح ۱۹۰.
۳. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۲۷ ح ۱۲۷۵.
۴. الموطّأ: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۱۲۷.
۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹ ح ۵۶.

۲۷۳۱ . مسند ابی یعلی ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا را دیدم که بر حجر الأسود دست می‌کشید. از وقتی که این را دیدم، بر حجر الأسود نگذشته‌ام، مگر آن که بر آن دست کشیده‌ام.

۲۷۳۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به عمر ـ: ای عمر! تو مردی نیرومندی. [از این رو،] برای رسیدن به حجر الأسود، فشار نیاور، که ناتوان را می‌آزاری. اگر خلوتی یافتی، آن را لمس کن؛ و گرنه، رو به آن بایست و «لا اله الّا الله» و تکبیر بگو.

۲۷۳۳ . صحیح مسلم ـ به نقل از ابو طُفَیل ـ: پیامبر ﷺ را دیدم که کعبه را طواف می‌کرد و [به جای دست کشیدن به حجر الأسود،] عصایی را که در دستش بود، به حجر الأسود می‌مالید و آن عصا را می‌بوسید.

۳ / ۵. سعی

۲۷۳۴ . الموطّأ ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر ﷺ هر گاه بر صفا می‌ایستاد، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌گفت: «جز خدای یکتا، معبودی نیست؛ [همو که] شریکی ندارد. فرمان‌روایی و ستایش، از آنِ اوست و او بر هر چیز، تواناست».

و این کار را سه بار انجام می‌داد و دعا می‌خواند و مانند همین را در مَروه نیز انجام می‌داد.

پاداش سعی

۲۷۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: حج‌گزار... وقتی بین صفا و مروه سعی کند، از گناهانش بیرون می‌آید.

۳ / ۶. وقوف در عرفات

۲۷۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: حج، عرفات است. حج، عرفات است. حج، عرفات است. روزهای مِنا،

الحَجُّ عَرَفاتٌ، أيّامُ مِنىً ثَلاثٌ، ﴿فَمَن تَعَجَّلَ في يَومَينِ فَلا إثمَ عَلَيهِ ومَن تَأَخَّرَ فَلا إثمَ عَلَيهِ﴾[1]، ومَن أدرَكَ عَرَفَةَ قَبلَ أن يَطلُعَ الفَجرُ فَقَد أدرَكَ الحَجَّ.[2]

أ ـ أدَبُ الوُقوفِ في عَرَفات

۲۷۳۷. رسول الله ﷺ: عَرَفَةُ كُلُّها مَوقِفٌ وارتَفِعوا عَن بَطنِ عُرَنَةَ[3].[4]

۲۷۳۸. الإمام الصادق ؈: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَقَفَ بِعَرَفاتٍ، فَلَمّا هَمَّتِ الشَّمسُ أن تَغيبَ قَبلَ أن تَندَفِعَ قالَ:

اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِنَ الفَقرِ، ومِن تَشَتُّتِ الأَمرِ، ومِن شَرِّ ما يَحدُثُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ. أمسىٰ ظُلمي مُستَجيرًا بِعَفوِكَ، وأمسىٰ خَوفي مُستَجيرًا بِأَمانِكَ، وأمسىٰ ذُلّي مُستَجيرًا بِعِزِّكَ، وأمسىٰ وَجهِيَ الفاني مُستَجيرًا بِوَجهِكَ الباقي. يا خَيرَ مَن سُئِلَ، ويا أجوَدَ مَن أعطىٰ، جَلِّلني بِرَحمَتِكَ، وألبِسني عافِيَتَكَ، واصرِف عَنّي شَرَّ جَميعِ خَلقِكَ.[5]

ب ـ ثَوابُ الوُقوفِ بِعَرَفاتٍ

۲۷۳۹. رسول الله ﷺ: مِنَ الذُّنوبِ ذُنوبٌ لا تُغفَرُ إلّا بِعَرَفاتٍ.[6]

۲۷۴۰. الجعفريّات عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ ؈: قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ أهلِ عَرَفاتٍ أعظَمُ

---

۱. البقرة: ۲۰۳.

۲. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۱۴ ح ۲۹۷۵.

۳. عُرَنَة: وادٍ بحذاء عرفات (معجم البلدان: ج ٤ ص ۱۱۱).

٤. الموطّأ: ج ۱ ص ۳۸۸ ح ۱٦٦.

۵. الكافي: ج ٤ ص ٤٦٤ ح ۵.

٦. الجعفريّات: ص ٦۵.

سه روز است ﴿هر كه عجله كند در دو روز، پس گناهى بر او نيست و [نيز] هر كه تأخير كند، گناهى بر او نيست﴾. هر كس پيش از طلوع فجر، عرفه را دريابد، حج را درک كرده است.

الف ـ ادب وقوف در عرفات

۲۷۳۷. پيامبر خدا ﷺ: همه جاى عرفات، موقف است. پس، از دلِ عُرَنه[1] بالاتر رويد.

۲۷۳۸. امام صادق ؈: پيامبر خدا، در عرفات وقوف كرد. همين كه خورشيد خواست غروب كند، قبل از غروب، چنين دعا كرد: «خدايا! از فقر، از پراكندگىِ كار و از شرّ آنچه در شب و روز پيش آيد، به تو پناه مى‌برم. ظلمم را به پناه عفو تو آورده‌ام و بيمم را به پناه امانِ تو. خوارى‌ام را پناهنده بر عزّت تو ساخته‌ام و چهرهٔ فانى‌ام را در پناه ذات باقى تو قرار داده‌ام، اى بهترين كسى كه از او مى‌خواهند! اى بهترين كسى كه مى‌بخشد! جامهٔ رحمت و عافيتت را بر من بپوشان و شرّ همهٔ آفريده‌هايت را از من بگردان».

ب ـ پاداش وقوف در عرفات

۲۷۳۹. پيامبر خدا ﷺ: برخى از گناهان، جز در عرفات، بخشوده نمى‌شوند.

۲۷۴۰. الجعفريات ـ به نقل از امام كاظم ؈ ـ: ايشان (امام كاظم ؈) از پدرانش، از امام على ؈ نقل كرده است كه از پيامبر خدا پرسيده شد: چه كسى از اهل عرفات، جرمش بزرگ‌تر است؟

---

۱. نام محلّى در عرفات است.

جُرمًا؟ قالَ: الَّذي يَنصَرِفُ مِن عَرَفاتٍ وهُوَ يَظُنُّ أنَّهُ لَم يُغفَر لَهُ.

قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَعني الَّذي يَقنَطُ مِن رَحمَةِ اللّهِ عزّ وجلّ.[1]

فرمود: «آن کسی که از عرفات برمی‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است».

[پدرم] امام صادق عليه السلام فرمود: «مقصود ایشان، کسی است که از رحمت خداوند، مأیوس باشد».

ج ـ مُباهاةُ اللّهِ بِأهلِ عَرَفاتٍ

ج ـ افتخار خداوند به اهل عرفات

۲۷۴۱. رسول اللّه ﷺ: إنَّ اللّهَ عزّ وجلّ يُباهي مَلائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأهلِ عَرَفَةَ فَيَقولُ: اُنظُروا إلى عِبادي أتَوني شُعثًا غُبرًا.[2]

۲۷۴۱. پیامبر خدا ﷺ: غروب عرفه، خداوندْ به وسیلهٔ اهل عرفه، بر فرشتگان، افتخار می‌کند و می‌فرماید: «به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبارآلود، نزد من آمده‌اند!».[1]

۲۷۴۲. عنه ﷺ: ما مِن يَومٍ أكثَرَ أن يُعتِقَ اللّهُ فيهِ عَبدًا مِنَ النّارِ مِن يَومِ عَرَفَةَ، وإنَّهُ لَيَدنو ثُمَّ يُباهي المَلائِكَةَ فَيَقولُ: ما أرادَ هؤُلاءِ؟[3]

۲۷۴۲. پیامبر خدا ﷺ: در هیچ روزی به اندازهٔ روز عرفه، خداوندْ بندگان را از آتش دوزخ، آزاد نمی‌کند. همانا خداوند نزدیک می‌شود و بر فرشتگان، مباهات می‌کند و می‌فرماید: «اینها چه می‌خواهند؟».

د ـ الإفاضَةُ مِن عَرَفاتٍ

د ـ کوچ از عرفات

الكتاب

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَـٰتٍ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ﴾.[4]

قرآن

﴿بر شما گناهی نیست که [در سفر حج،] فضل پروردگارتان (یعنی: روزی خویش) را بجویید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. و یادش کنید که شما را هدایت فرمود. هر چند که پیش‌تر، از گم‌راهان بودید﴾.

الحديث

۲۷۴۳. الكافي عن مُعاوِيَة بن عَمّار: قالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام: إنَّ المُشرِكينَ كانوا يُفيضونَ مِن قَبلِ أن تَغيبَ الشَّمسُ، فَخالَفَهُم رَسولُ اللّهِ ﷺ فَأفاضَ بَعدَ غُروبِ الشَّمسِ.

حدیث

۲۷۴۳. الکافی ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق عليه السلام فرمود: «مشرکان، پیش از غروب آفتابْ کوچ می‌کردند؛ ولی پیامبر خدا با آنانْ مخالفت کرد و پس از غروب، کوچ کرد».

---

۱. الجعفريّات: ص ٦٤.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ٦٩٢ ح ۷۱۱۱.
۳. السنن الكبرى: ج ٥ ص ۱۹۲ ح ۹٤۸۰.
٤. البقرة: ۱۹۸.

۱. در نقل دیگری، اضافه دارد: «غبارآلود، از هر راه دور. شما را گواه می‌گیرم که آنان را آمرزیدم».

وقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام : إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ فَأَفِض مَعَ النّاسِ ، وعَلَيكَ السَّكينَةَ والوَقارَ ، وأفِض بِالاستِغفارِ ، فَإِنَّ اللهَ عز و جل يَقولُ : ﴿ثُمَّ أفيضوا مِن حَيثُ أفاضَ النّاسُ واستَغفِرُوا اللهَ إنَّ اللهَ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ ، فَإِذَا انتَهَيتَ إلَى الكَثيبِ الأَحمَرِ[1] عَن يَمينِ الطَّريقِ فَقُل :

اللّهُمَّ ارحَم مَوقِفي ، وزِد في عِلمي ، وسَلِّم لي ديني ، وتَقَبَّل مَناسِكي .

وإيّاكَ والوَجيفَ الَّذي يَصنَعُهُ النّاسُ ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه و آله قالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ الحَجَّ لَيسَ بِوَجيفِ الخَيلِ ولا إيضاعِ الإِبِلِ ، ولكِنِ اتَّقُوا اللهَ وسيروا سَيرًا جَميلاً ، لا تُوَطِّئوا ضَعيفًا ولا تُوَطِّئوا مُسلِمًا وتَوَأَّدوا واقتَصِدوا فِي السَّيرِ ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَكُفُّ ناقَتَهُ حَتّى يُصيبَ رَأسُها مُقَدَّمَ الرَّحلِ ، ويَقولُ : أيُّهَا النّاسُ ، عَلَيكُم بِالدَّعَةِ ، فَسُنَّةُ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله تُتَّبَعُ .[2]

[سپس] امام صادق عليه السلام فرمود: «خورشید که غروب کرد، با آرامش و وقار، همراه مردمْ کوچ کن و در هنگام کوچ، از خداوندْ آمرزش بخواه؛ چرا که خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿آن گاه، از آن جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید؛ و از خدا آمرزش بخواهید که خدا، آمرزنده و مهربان است﴾. چون به [کوهِ] کَثیب احمر[1] در سمت راست جادّه رسیدی، بگو: "خدایا! بر موقفم رحمت آور و علمم را افزون کن و دینم را به سلامت بدار و عباداتم را بپذیر".

و مبادا تند بتازی، آن گونه که بسیاری از مردم می‌کنند؛ چرا که پیامبر خدا فرموده است: "ای مردم! حج، اسب تاختن و شتر دواندن نیست".

از خدا پروا کنید و نیکو سِیر کنید تا ضعیف و مسلمانی را زیرِ پا قرار ندهید. و در رفتن، میانه‌رو باشید؛ زیرا پیامبر خدا، ناقهٔ خویش را متوقّف می‌کرد، تا آن جا که سرِ ناقه، به جلوی کجاوه می‌خورد، و می‌فرمود: "ای مردم! آرامش داشته باشید!". پس سنّت پیامبر صلى الله عليه و آله باید پیروی شود».

۳ / ۷. الوُقوفُ فِي المُزدَلِفَةِ

۲۷۴۴ . رسول الله صلى الله عليه و آله ـ وهُوَ بِمِنىً ـ : لَو يَعلَمُ أهلُ الجَمعِ بِمَن حَلّوا أو بِمَن نَزَلوا لَاستَبشَروا بِالفَضلِ مِن رَبِّهِم بَعدَ المَغفِرَةِ .[3]

۲۷۴۵ . سنن ابن ماجة عن بِلال بن رَباح: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قالَ لَهُ ، غَداةَ جَمعٍ : يا بِلالُ ! أسكِتِ النّاسَ ، أو أنصِتِ النّاسَ ، ثُمَّ قالَ : إنَّ اللهَ تَطَوَّلَ عَلَيكُم في جَمعِكُم هذا ، فَوَهَبَ مُسيئَكُم لِمُحسِنِكُم ، وأعطى مُحسِنَكُم ما

۳ / ۷. وقوف در مشعر الحرام

۲۷۴۴ . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله ـ هنگامی که در مِنا بود ـ : اگر اهل مشعر بدانند که در آستانهٔ چه کسی فرود آمده‌اند و بر چه کسی وارد شده‌اند، پس از مغفرت، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مژده می‌دهند.

۲۷۴۵ . سنن ابن ماجة ـ به نقل از بلال بن رَباح ـ : صبحگاهِ مُزدَلِفه (مشعر)، پیامبر صلى الله عليه و آله به من فرمود:

۱ . هو الجبل الذي صعد فيه المشركون يوم فتح مكّة ، ينظرون إلى النبيّ صلى الله عليه و آله وأصحابه .

۲ . الكافي : ج ٤ ص ٤٦٧ ح ٢ .

۳ . المعجم الكبير : ج ١١ ص ٤٥ ح ١١٠٢١ .

۱ . نام کوهی است که مشرکان، برای تماشای لشکر پیامبر صلى الله عليه و آله در فتح مکّه، بالای آن رفته بودند .

سَأَلَ. إدفَعوا بِاسمِ اللهِ.[1]

«ای بلال! مردم را ساکت کن، یا بگو گوش دهند».

سپس فرمود: «خداوند، در این مشعرش، بر شما نعمت بخشید و گنهکارتان را به خاطر نیکوکارتان بخشود و به نیکوکارتان، هر چه خواست، بخشید. با نام خدا حرکت کنید».

الإفاضَةُ مِنَ المَشعَرِ الحَرامِ[2]

٢٧٤٦. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا أفاضَ مِن مُزدَلِفَةَ جَعَلَ يَسيرُ العَنَقَ[3]، وهُوَ يَقولُ: أيُّهَا النّاسُ، السَّكينَةَ السَّكينَةَ، حَتّىٰ وَقَفَ عَلىٰ بَطنِ مُحَسِّرٍ.[4]

کوچ از مَشعَر الحرام[1]

۲۷۴۶. امام صادق ﷺ: پیامبر خدا، چون از مُزدَلِفه کوچ کرد، آرام می‌رفت و می‌فرمود: «ای مردم! آرام، آرام!»، تا آن که در وادی مُحَسِّر ایستاد».

٣/٨. أدَبُ الرَّميِ وَثَوابُهُ[5]

٢٧٤٧. الإمام الباقر ﷺ: لَمّا أقبَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ مِن مُزدَلِفَةَ مَرَّ عَلىٰ جَمرَةِ العَقَبَةِ يَومَ النَّحرِ، فَرَماها بِسَبعِ حَصَياتٍ، ثُمَّ أتىٰ إلىٰ مِنىٰ، وذٰلِكَ مِنَ السُّنَّةِ.[6]

٢٧٤٨. عنه ﷺ: دَخَلنا عَلىٰ جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ فَقُلتُ: أخبِرني عَن حَجَّةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ رَمَى الجَمرَةَ الَّتي عِندَ الشَّجَرَةِ بِسَبعِ حَصَياتٍ، يُكَبِّرُ

۸/۳. چگونگی رَمْی (سنگ زدن) و پاداش آن

۲۷۴۷. امام باقر ﷺ: پیامبر خدا، چون از مُزدَلِفه آمد، روز عید قربان بر جَمرهٔ عَقَبه گذشت و هفت سنگ بر آن زد. سپس به مِنا آمد. و این از سنّت است.

۲۷۴۸. امام باقر ﷺ: نزد جابر بن عبد الله رفتیم. از او خواستم تا از حجّ پیامبر ﷺ ما را خبر دهد. گفت: پیامبر خدا، به جَمَره‌ای که نزدیک درخت است، هفت سنگ می‌زد. با هر سنگی، تکبیر می‌گفت

---

١. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٠٠٦ ح ٣٠٢٤.

٢. يُفيض الحجّاج من المشعر الحرام قبيل طلوع الشمس، ليؤدّوا واجبات منى، وهي: رمي الجمرة، والهَدْي، والتقصير أو الحَلْق (راجع: تحرير الوسيلة: ج ١ ص ٤٤١ واجبات منى).

٣. العَنَق: ضربٌ من سير الدابّة والإبل، وهو سيرٌ مُنبَسِط (لسان العرب: ج ١٠ ص ٢٧٤).

٤. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٢٢.

٥. يشترط في رمي الجمار النيّة الخالصة لله وأن يكون بسبع حصيات، وأمور أخر، فليطلب من كتب الفقه.
والمستحبّ فيه ستّة: الطهارة، والدعاء عند إرادة الرمي، وأن يكون بينه وبين الجمرة عشرة أذرع إلى خمسة عشر ذراعًا، وأن يرميها خذفًا، والدعاء مع كلّ حصاة، وأن يكون ماشيًا ولو رمى راكبًا جاز، وفي جمرة العقبة يستقبلها ويستدبر القبلة وفي غيرها يستقبلها ويستقبل القبلة (راجع: جواهر الكلام: ج ١٩ ص ١٠٧-١١٣، وسائل الشيعة: ج ١٤ ص ٥٣ أبواب الرمي).

٦. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٢٣.

---

۱. اندکی پیش از طلوع خورشید، حاجیان از مشعر الحرام، کوچ می‌کنند تا واجبات مِنا را به جای آورند؛ یعنی رَمْی جَمَرات، قربانی و چیدن یا تراشیدن موی سر.

مَعَ كُلِّ حَصاةٍ مِنها حَصَى الخَذفِ، رَمىٰ مِن بَطنِ الوادي، ثُمَّ انصَرَفَ إلَى المَنحَرِ فَنَحَرَ.[1]

٢٧٤٩ . رسول الله ﷺ: رَميُ الجِمارِ ذُخرٌ يَومَ القِيامَةِ.[2]

٢٧٥٠ . عنه ﷺ: إذا رَمَيتَ الجِمارَ كانَ لَكَ نورًا يَومَ القِيامَةِ.[3]

٢٧٥١ . عنه ﷺ: الحاجُّ إذا رَمَى الجِمارَ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ.[4]

٣ / ٩. الأُضحِيَةُ

٢٧٥٢ . رسول الله ﷺ: إنَّما جُعِلَ هٰذَا الأَضحىٰ لِتَتَّسِعَ مَساكينُكُم مِنَ اللَّحمِ، فَأَطعِموهُم.[5]

٢٧٥٣ . المحاسن عن بَشيرِ بنِ زَيدٍ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِفاطِمَةَ عليها السلام: اِشهَدي ذَبحَ ذَبيحَتِكِ، فَإِنَّ أوَّلَ قَطرَةٍ مِنها يُكَفِّرُ اللهُ بِها كُلَّ ذَنبٍ عَلَيكِ وكُلَّ خَطيئَةٍ عَلَيكِ. فَسَمِعَهُ بَعضُ المُسلِمينَ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هٰذا لِأَهلِ بَيتِكَ خاصَّةً أم لِلمُسلِمينَ عامَّةً؟ قالَ: إنَّ اللهَ وَعَدَني في عِترَتي أن لا يُطعِمَ النّارَ أحَدًا مِنهُم، وهٰذا لِلنّاسِ عامَّةً.[6]

٣ / ١٠. الحَلقُ

٢٧٥٤ . صحيح البخاري عن ابن عُمَرَ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ: اللّٰهُمَّ ارحَمِ المُحَلِّقينَ. قالوا: والمُقَصِّرينَ يا

و سنگ‌ها را با انگشت، پرتاب می‌کرد. سنگ را از دلِ آن وادی می‌زد. آن گاه، به قربانگاه بر می‌گشت و قربانی می‌کرد.

٢٧٤٩ . پیامبر خدا ﷺ: سنگ زدن به جمره‌ها، ذخیرهٔ روز قیامت است.

٢٧٥٠ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه رَمیِ جَمَرات کردی، برای تو نوری در قیامت خواهد بود.

٢٧٥١ . پیامبر خدا ﷺ: حج‌گزار، وقتی بر جَمَره‌ها سنگ بزند، از گناهانش بیرون می‌آید.

٣ / ٩. قربانی

٢٧٥٢ . پیامبر خدا ﷺ: قربانی، برای آن واجب شده است که بینوایان، از گوشت به وسعت و نوا برسند (از گوشت، سیر شوند). پس به آنان بخورانید.

٢٧٥٣ . المحاسن ـ به نقل از بشیر بن زید ـ: پیامبر ﷺ به فاطمه عليها السلام فرمود: «در صحنهٔ ذبح قربانی‌ات حاضر باش. همانا با اوّلین قطرهٔ خون آن، خداوند همهٔ گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت درمی‌گذرد».

بعضی از مسلمانان پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا این، مخصوص خاندان توست، یا برای همهٔ مسلمانان است؟

فرمود: «خداوند، مرا وعده داده که به هیچ یک از عترت و خاندان من، آتش را نچشاند. این، برای همهٔ مردم است».

٣ / ١٠. تراشیدن سر

٢٧٥٤ . صحیح البخاری ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا گفت: «خدایا! بر سرْ تراشیدگان، ترحّم کن!».

١. سنن النسائي: ج ٥ ص ٢٧٥.
٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢١٤ ح ٢١٩٥.
٣. الترغيب والترهيب: ج ٢ ص ٢٠٧ ح ٣.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢١٤ ح ٢١٩٦.
٥. علل الشرائع: ص ٤٣٧ ح ١.
٦. المحاسن: ج ١ ص ١٤٢ ح ١٩١.

رَسولَ اللهِ؟ قالَ: اللّٰهُمَّ ارحَمِ المُحَلِّقينَ، قالوا: والمُقَصِّرينَ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: والمُقَصِّرينَ.[1]

۲۷۵۵. الإمام الصادق ؑ: إستَغفَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِلمُحَلِّقينَ ثَلاثَ مَرّاتٍ.[2]

الفصل الرّابع: آداب الحجّ

٤ / ١. الإخلاصُ

۲۷۵٦. رسول الله ﷺ: يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَكونُ فيهِ حَجُّ المُلوكِ نُزهَةً، وحَجُّ الأَغنِياءِ تِجارَةً، وحَجُّ المَساكينِ مَسأَلَةً.[3]

۲۷۵۷. الإمام الباقر ؑ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَمَلَ جِهازَهُ عَلى راحِلَتِهِ، قالَ: هٰذِهِ حَجَّةٌ لا رِياءَ فيها ولا سُمعَةَ.[4]

٤ / ٢. تَعَلُّمُ المَناسِكِ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.[5]

الحديث

۲۷۵۸. رسول الله ﷺ: تَعَلَّموا مَناسِكَكُم، فَإِنَّها مِن دينِكُم.[6]

گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر، چه؟

[باز هم] گفت: «خدایا! بر سرْ تراشیدگان، ترحّم کن!».

گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر، چه؟

گفت: «و بر کوتاه کنندگان موی سر نیز [ترحّم کن]!».

۲۷۵۵. امام صادق ؑ: پیامبر خدا، برای سرْ تراشیدگان، سه بار، از خداوند آمرزش طلبید.

فصل چهارم: آداب حج

۴ / ۱. اخلاص

۲۷۵۶. پیامبر خدا ﷺ: زمانی بر مردم خواهد آمد که حجّ زمامدارانْ تفریح، حجّ ثروتمندانْ تجارت و حجّ فقیران، درخواست است.

۲۷۵۷. امام باقر ؑ: پیامبر خدا، بار و وسایل خود را بر روی مَرکب نهاد و فرمود: «این، حجّی است که در آن، ریا و خودنمایی نیست».

۴ / ۲. یاد گرفتن مناسک حج

قرآن

﴿پروردگارا! ما را تسلیم [بِ فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امّتی فرمان‌بُردارِ خود [پدید آور]. و آداب دینی ما را به ما نشان ده. و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیرِ مهربان﴾.

حدیث

۲۷۵۸. پیامبر خدا ﷺ: مناسک خود را بیاموزید، که جزو دین شماست.

---

١. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٦١٦ ح ١٦٤٠.
٢. تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٢٤٣ ح ٨٢٣.
٣. تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٤٦٢ ح ١٦١٣.
٤. المحاسن: ج ١ ص ١٧٠ ح ٢٥٩.
٥. البقرة: ١٢٨.
٦. تاريخ دمشق: ج ٢٦ ص ٢١١.

۲۷۵۹ . المستدرك على الصحيحين عن ابن عُمَر: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا كانَ قَبلَ التَّروِيَةِ بِيَومٍ خَطَبَ النّاسَ فَأَخبَرَهُم بِمَناسِكِهِم.[1]

۲۷٦۰ . الإمام الصادق ؑ: إنَّما لَبَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَى البَيداءِ لِأَنَّ النّاسَ لَم يَكونوا يَعرِفونَ التَّلبِيَةَ، فَأَحَبَّ أن يُعَلِّمَهُم كَيفَ التَّلبِيَةُ.[2]

۲۷٦۱ . رسول الله ﷺ ـ في خُطبَتِهِ يَومَ الغَديرِ ـ: مَعاشِرَ النّاسِ، حُجُّوا البَيتَ بِكَمالِ الدّينِ وَالتَّفَقُّهِ، ولا تَنصَرِفوا عَنِ المَشاهِدِ إلّا بِتَوبَةٍ وإقلاعٍ.[3]

٤ / ٣. تَطهيرُ المالِ

۲۷٦۲ . رسول الله ﷺ: مَن تَجَهَّزَ وفي جِهازِهِ عَلَمُ حَرامٍ لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ الحَجَّ.[4]

۲۷٦۳ . عنه ﷺ: إذا حَجَّ الرَّجُلُ بِمالٍ مِن غَيرِ حِلِّهِ فَقالَ: «لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ» قالَ اللهُ: لا لَبَّيكَ ولا سَعدَيكَ، هٰذا مَردودٌ عَلَيكَ.[5]

٤ / ٤. التَّزَوُّدُ مِن أطيَبِ الزّادِ

۲۷٦٤ . رسول الله ﷺ: ما مِن نَفَقَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ ﷻ مِن نَفَقَةِ قَصدٍ، ويُبغِضُ الإسرافَ إلّا فِي الحَجِّ وَالعُمرَةِ، فَرَحِمَ اللهُ مُؤمِنًا كَسَبَ طَيِّبًا، وأنفَقَ مِن قَصدٍ، أو قَدَّمَ فَضلاً.[6]

۲۷۵۹ . المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا، یک روز قبل از تَرویَه، برای مردم، سخنرانی می‌کرد و آنان را از مناسکشان آگاه می‌کرد.

۲۷۶۰ . امام صادق ؑ: پیامبر ﷺ از این رو در بَیداء لبّیک گفت که مردم، لبّیک‌گویی را نمی‌دانستند و او دوست داشت که چگونگیِ لبّیک‌گویی [و اعمال مربوط به آن] را به آنان بیاموزد.

۲۷۶۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در خطبهٔ روز غدیر ـ: ای مردم! با دین و دین شناسیِ کامل، به حجّ خانهٔ خدا بروید و از جایگاه‌ها[ی مربوط به حج] باز نگردید، مگر با توبه و دست برداشتن [از گناهان].

۴ / ۳. پاک کردن مال از حرام

۲۷۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس خود را برای سفر [به خانهٔ خدا] آماده سازد و در وسایلش [حتّی] پرچم حرامی باشد، خداوندْ حجّش را نمی‌پذیرد.

۲۷۶۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه کسی با مال غیر حلال به حج رود، چون «لبّیک اللّهمّ لبّیک» بگوید، خداوند می‌فرماید: «لا لبّیک و لا سَعْدَیک! [چه لبّیکی؟!]. این، به خودت بر می‌گردد».

۴ / ۴. تهیهٔ ره‌توشه از پاکیزه‌ترین‌ها

۲۷۶۴ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ خرجی‌ای نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر از میانه‌خرجی نیست. خداوند، از اسراف نفرت دارد، مگر در حج و عمره. پس رحمت خدا بر مؤمنی که مال پاکیزه به دست آورد و با میانه‌روی خرج کند، یا احسانی را پیش فرستد!

---

١ . المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٦٣٢ ح ١٦٩٣.
٢ . الكافي: ج ٤ ص ٣٣٤ ح ١٢.
٣ . الاحتجاج: ج ١ ص ١٥٦ ح ٣٢.
٤ . المحاسن: ج ١ ص ١٧٠ ح ٢٥٩.
٥ . الفردوس: ج ١ ص ٢٩٥ ح ١١٦٦.
٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٦٧ ح ٣٦٢١.

٥ / ٤. تَركُ ما كانَ عَلَيهِ مِنَ الذُّنوبِ

٢٧٦٥. رسول الله ﷺ: آيَةُ قَبولِ الحَجِّ تَركُ ما كانَ عَلَيهِ العَبدُ مُقيمًا مِنَ الذُّنوبِ.[1]

٢٧٦٦. عنه ﷺ: مِن عَلامَةِ قَبولِ الحَجِّ إذا رَجَعَ الرَّجُلُ عَمّا كانَ عَلَيهِ مِنَ المَعاصي، هٰذا عَلامَةُ قَبولِ الحَجِّ. وإن رَجَعَ مِنَ الحَجِّ ثُمَّ انهَمَكَ فيما كانَ مِن زِناءٍ أو خِيانَةٍ أو مَعصِيَةٍ فَقَد رُدَّ عَلَيهِ حَجُّهُ.[2]

٤ / ٦. زِيارَةُ الحاجِّ

٢٧٦٧. رسول الله ﷺ: إذا لَقيتَ الحاجَّ فَسَلِّم عَلَيهِ وصافِحهُ ومُرهُ أن يَستَغفِرَ لَكَ قَبلَ أن يَدخُلَ بَيتَهُ، فَإِنَّهُ مَغفورٌ لَهُ.[3]

الفصل الخامس: الحجّ الأصغر

٥ / ١. فَضلُ العُمرَةِ

٢٧٦٨. رسول الله ﷺ: إعلَم أنَّ العُمرَةَ هِيَ الحَجُّ الأَصغَرُ، وأنَّ عُمرَةً خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما فيها، وحَجَّةً خَيرٌ مِن عُمرَةٍ.[4]

٢٧٦٩. عنه ﷺ: الحَجَّةُ ثَوابُهَا الجَنَّةُ، والعُمرَةُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنبٍ.[5]

٢٧٧٠. عنه ﷺ: العُمرَةُ إلَى العُمرَةِ كَفّارَةٌ لِما بَينَهُما.[6]

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۱۳۵۲.
۲. الجعفريات: ص ٦٦.
۳. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۵۱ ح ۵۳۷۱.
٤. المعجم الكبير: ج ۹ ص ٤٤ ح ۸۳۳٦.
٥. الكافي: ج ٤ ص ۲۵۳ ح ٤.
٦. صحيح البخاري: ج ۲ ص ٦۲۹ ح ۱٦۸۳.

۴ / ۵. وا نهادن گناهان

۲۷۶۵. پیامبر خدا ﷺ: نشانهٔ قبولی حج، آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده است، ترک کند.

۲۷۶۶. پیامبر خدا ﷺ: از نشانه‌های قبولیِ حج، آن است که فرد، از گناهانی که انجام می‌داده است، برگردد. این، نشانهٔ قبولی حجّ است. و اگر از حج باز گردد، ولی همچنان در لجنزار زنا یا خیانت یا معصیت فرو رود، حجّ او به خودش برگردانده می‌شود.

۴ / ۶. دیدار با حج‌گزار

۲۷۶۷. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه حج‌گزاری را دیدار کردی، به او سلام بده و با او مُصافحه کن و بخواه که پیش از آن که وارد خانه‌اش شود، برای تو آمرزش بخواهد؛ زیرا خود او آمرزیده است.

فصل پنجم: حجّ اصغر (عُمره)

۵ / ۱. فضیلت عمره

۲۷۶۸. پیامبر خدا ﷺ: بدان که عمره، همان حجّ اصغر است و یک عمره، بهتر است از دنیا و آنچه در آن است و یک حج، بهتر از عمره است.

۲۷۶۹. پیامبر خدا ﷺ: پاداش حج، بهشت است و عمره، کفّارهٔ همهٔ گناه[ها] است.

۲۷۷۰. پیامبر خدا ﷺ: عمره تا عمرهٔ دیگر، کفّارهٔ [گناهانِ] میان آن دو عمره است.

۲۷۷۱ . عنهﷺ: أربَعَةٌ لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَةٌ حَتّىٰ تُفتَحَ لَهُم أبوابُ السَّماءِ وتَصيرَ إلَى العَرشِ: الوالِدُ لِوَلَدِهِ، والمَظلومُ عَلىٰ مَن ظَلَمَهُ، والمُعتَمِرُ حَتّىٰ يَرجِعَ، والصّائِمُ حَتّىٰ يُفطِرَ.[1]

۲۷۷۱ . پیامبر خداﷺ: چهار نفرند که دعایشان رد نمی‌شود، تا آن که درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد: پدر برای فرزند، ستم‌دیده برای ستمگر، عمره‌گزار تا آن که باز گردد، و روزه‌دار تا آن که افطار کند.

۲۷۷۲ . سنن الترمذي عن جابرٍ: إنَّ النَّبِيَّﷺ سُئِلَ عَنِ العُمرَةِ، أواجِبَةٌ هِيَ؟ قالَ: لا، وأن تَعتَمِروا هُوَ أفضَلُ.[2]

۲۷۷۲ . سنن الترمذی ـ به نقل از جابر ـ: از پیامبرﷺ دربارهٔ عمره پرسیدند که: آیا واجب است؟

فرمود: «نه؛ ولی بهتر است عمره بگزارید».

۲/۵. فَضلُ العُمرَةِ في رَجَبٍ

۲/۵. فضیلت عمره در ماه رجب

۲۷۷۳ . رسول اللهﷺ: أفضَلُ العُمرَةِ عُمرَةُ رَجَبٍ.[3]

۲۷۷۳ . پیامبر خداﷺ: برترین عمره، عمرهٔ رجب است.

۳/۵. فَضلُ العُمرَةِ في رَمَضانَ

۳/۵. فضیلت عمره در ماه رمضان

۲۷۷٤ . سنن أبي داوود عن يوسف بن عبد الله بن سلام عَن جَدَّتِهِ اُمِّ مَعقِلٍ: لَمّا حَجَّ رَسولُ اللهِﷺ حَجَّةَ الوَداعِ، وكانَ لَنا جَمَلٌ، فَجَعَلَهُ أبو مَعقِلٍ في سَبيلِ اللهِ، وأصابَنا مَرَضٌ وهَلَكَ أبو مَعقِلٍ، وخَرَجَ النَّبِيُّﷺ، فَلَمّا فَرَغَ مِن حَجِّهِ جِئتُهُ فَقالَ: يا اُمَّ مَعقِلٍ، ما مَنَعَكِ أن تَخرُجي مَعَنا؟ قالَت: لَقَد تَهَيَّأنا فَهَلَكَ أبو مَعقِلٍ، وكانَ لَنا جَمَلٌ هُوَ الَّذي نَحُجُّ عَلَيهِ، فَأَوصىٰ بِهِ أبو مَعقِلٍ في سَبيلِ اللهِ. قالَ: فَهَلّا خَرَجتِ عَلَيهِ! فَإِنَّ الحَجَّ في سَبيلِ اللهِ. فَأَمّا إذ فاتَتكِ هٰذِهِ الحَجَّةُ مَعَنا فَاعتَمِري في رَمَضانَ فَإِنَّها كَحَجَّةٍ. فَكانَت تَقولُ: الحَجُّ حَجَّةٌ، والعُمرَةُ عُمرَةٌ، وقَد قالَ هٰذا لي رَسولُ اللهِﷺ ما أدري: ألِي خاصَّةً؟[4]

۲۷۷۴ . سُنَن ابی داوود ـ به نقل از یوسف بن عبد الله بن سلام، از مادر بزرگش امّ مَعقِل ـ: آن زمان که پیامبر خدا، آخرین حج را انجام داد، ما شتری داشتیم که ابو مَعقِل، آن را در راه خدا قرار داده بود. ما دچار بیماری شدیم و ابو معقل از دنیا رفت. پیامبر خدا، برای حج بیرون آمد. چون از حجّ خود فارغ شد، خدمتش رسیدم. فرمود: «ای امّ معقل! چه شد که با ما به حج نیامدی؟».

گفتم: آماده شده بودیم که ابو معقل از دنیا رفت. شتری داشتیم که با آن به حج می‌رفتیم؛ ولی ابو معقل وصیّت کرد که در راه خدا مصرف شود.

فرمود: «چرا با آن شتر به حج نیامدی؟ حج هم راه خداست. حال که حجّ با ما را از کف دادی، در ماه رمضان به عمره برو که همچون حجّ است».

امّ معقل می‌گفت: حج، حجّ است و عمره، عمره است؛ امّا این را پیامبر خدا به من فرمود. نمی‌دانم که آیا تنها برای من چنین است؟

---

۱ . الكافي: ج ۲ ص ۵۱۰ ح ٦.
۲ . سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۷۰ ح ۹۳۱.
۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۳۰.
٤ . سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۰٤ ح ۱۹۸۹.

الفصل السّادس: النّوادر

٦ / ١. البَراءَةُ مِنَ المُشرِكينَ فِي الحَجِّ

الكتاب

﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَٰفِرِينَ * وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.[1]

الحديث

٢٧٧٥. مسند ابن حنبل عن زَيد بن يثيع عن أبي‌بكر: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ بِبَراءَةٍ لِأَهلِ مَكَّةَ: لا يَحُجُّ بَعدَ العامِ مُشرِكٌ، ولا يَطوفُ بِالبَيتِ عُريانٌ، ولا يَدخُلُ الجَنَّةَ إلّا نَفسٌ مُسلِمَةٌ، مَن كانَ بَينَهُ وبَينَ رَسولِ اللهِ ﷺ مُدَّةٌ فَأَجَلُهُ إلىٰ مُدَّتِهِ، وَاللهُ بَريءٌ مِنَ المُشرِكينَ ورَسولُهُ.

قالَ: فَسارَ بِها ثَلاثاً، ثُمَّ قالَ لِعَلِيٍّ ﷺ: اِلحَقهُ فَرُدَّ عَلَيَّ أبا بَكرٍ وبَلِّغها أنتَ. قالَ: فَفَعَلَ. قالَ: فَلَمّا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أبو بَكرٍ بَكىٰ، قالَ: يا رَسولَ اللهِ، حَدَثَ فِيَّ شَيءٌ؟! قالَ: ما حَدَثَ فيكَ إلّا خَيرٌ، ولٰكِن اُمِرتُ أن لا يُبَلِّغَهُ إلّا أنَا أو رَجُلٌ مِنّي.[2]

فصل ششم: گوناگون

۶ / ۱. برائت از مشركان در حج

قرآن

﴿[اين آيات،] اعلام بيزارى [و عدم تعهّد] است از طرف خدا و پيامبرش، نسبت به آن مشركانى كه با ايشان، پيمان بسته‌ايد. پس [اى مشركان!] چهار ماه [ديگر با امنيّت كامل،] در زمين بگرديد و بدانيد كه شما نمى‌توانيد خدا را به سُتوه آوريد، و اين خداست كه رسوا كنندۀ كافران است. و [اين آيات،] اعلامى است از جانب خدا و فرستاده‌اش، به مردم در روزِ حجّ اكبر كه: «خدا و فرستاده‌اش، در برابر مشركان، تعهّدى ندارند». [با اين حال،] اگر [از كفر] توبه كنيد، آن براى شما بهتر است. و اگر روى بگردانيد، پس بدانيد كه شما، خدا را درمانده نخواهيد كرد. و به كسانى كه كفر ورزيدند، بشارت عذابى دردناك بده﴾.

حديث

۲۷۷۵. مسند ابن حنبل ـ به نقل از زيد بن يثيع، دربارۀ ابو بكر ـ: پيامبر ﷺ او (ابو بكر) را با [آيات] برائت، به سوى مردم مكّه فرستاد [تا بگويد] كه: «هيچ مشركى پس از اين سال، حج نگزارد. برهنه‌اى به دور كعبه طواف نكند. جز انسان مسلمان، كسى وارد بهشت نمى‌شود. هر كس با پيامبر خدا پيمانى دارد، فقط تا پايان مدّتش مهلت دارد؛ و خداوند و فرستاده‌اش از مشركان بيزارند».

سه روز پس از حركت ابو بكر، پيامبر ﷺ به على ﷺ فرمود: «به او برس و ابو بكر را به سوى من، باز گردان و خود، آيات [برائت] را ابلاغ كن».

پس على ﷺ همان كار را كرد. چون ابو بكر بر پيامبر ﷺ وارد شد، گريست و گفت: اى پيامبر خدا! دربارۀ من، چيزى رُخ داده است؟

فرمود: «جز خير، دربارۀ تو رُخ نداده است؛ ولى فرمان يافتم كه آن را كسى جز من يا مردى از [خاندان] من، ابلاغ نكند».

---
١. التوبة: ١ـ٣.
٢. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٨ ح ٤.

تحقیقی دربارهٔ مراسم برائت از مشرکان

یکی از واجبات سیاسی حج، از دیدگاه امام خمینی رحمه الله اعلان برائت از مشرکان است. برای آشنا شدن با مبانی این نظریه و نقش ادای این فریضهٔ مهم در پیشبرد اهداف و آرمان‌های اسلام در جهان امروز، باید چند مسئله بررسی شود:

۱. معنای شرک و مشرک

شرک، ضدّ توحید و به معنای اعتقاد به قدرت‌های موهوم است. موحّد، حقیقتْ‌پرست و یکتاپرست است و مشرک، موهومْ‌پرست و مطیع قدرت‌های خیالی و پنداری است. قدرت‌های موهومی که مورد پرستش مشرکان قرار می‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند و به تعبیر دیگر، در جهان‌بینی شرک و مشرکان، سه نوع بُت وجود دارد: بُت نفس، بُت جماد، و بُت قدرت‌های طاغوتی.

خطر بزرگی که امروز، جوامع توحیدی را تهدید می‌کند، شرک عملی به معنای سوم، یعنی پرستش و فرمانبری از بت‌های نو و قدرت‌های استکباری است و فلسفهٔ برائت از مشرکان در جهان امروز، مبارزه با سلطه‌جویی قدرت‌های طاغوتی، و استقلال، عزّت و اقتدار مسلمانان در جهان است.

۲. ادیان الهی و برائت از مشرکان

ابراهیم خلیل علیه السلام نخستین پیامبری بود که با صراحت، مسئلهٔ برائت از شرک و مشرکان را اعلام کرد. از این رو، قرآن، مسلمانان را به تأسّی از آن بزرگوار می‌خواند:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُوا۟ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا۟ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ...﴾[۱]

همانا برای شما، در [پیروی از] ابراهیم و همراهان او سرمشقی نیکوست. آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم...».

و امّت اسلام، در اعلان برائت از مشرکان، به آن اُسوهٔ تاریخ پیامبران، اقتدا کرده است. افزون بر این، با نگرشی دقیق در قرآن کریم، به روشنی در می‌یابیم که برائت از مشرکان، یکی از دو رُکن اصلیِ توحید است و همهٔ پیامبران الهی، موظّف بودند که در کنار دعوت مردم به پرستش خداوند، آنها را به دوری از قدرت‌های طاغوتی و بیزاری از مطلقِ شرک و مشرک، دعوت نمایند:

---

۱. ممتحنه: آیهٔ ۴.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّـٰغُوتَ﴾.[1]

و به تحقیق، در هر امّتی پیام‌آوری بر انگیختیم که [به آنها بگوید]: «خداوند را پرستش کنید و از طاغوت، دوری گزینید»﴾.

طاغوت، تنها بت‌های ساخته و پرداختهٔ عصر جاهلیت نیست؛ بلکه روشن‌ترین مصادیق آن، همهٔ قدرت‌های شرک‌آمیزی هستند که جامعه را به سوی مقصدی جز مقصد پیامبران الهی، دعوت می‌کنند. امام صادق علیه السلام در این باره و در توضیح کلمهٔ «طاغوت» در آیهٔ ۱۷ از سورهٔ زمر، می‌فرماید :

مَن أطاعَ جَبّاراً فَقَد عَبَدَهُ.[2]

هر که از جبّاری فرمان بَرَد، او را پرستیده است.

نکتهٔ مهم‌تر ، شناخت توطئه‌ای پیچیده است که در تاریخ اسلام ، برای پنهان کردن روشن‌ترین مصادیق طاغوت و شرک و مشرک ، رُخ داد تا جوامع اسلامی، از این ناحیه احساس خطر نکنند و برائت از مشرکان، به برائت از بت‌های عصر جاهلیت اُولیٰ منحصر گردد . امام صادق علیه السلام در عصر خود، از این توطئهٔ خطرناک ، پرده برداشته و با صراحتْ اعلام فرموده است :

إنَّ بَنی اُمَیَّةَ أطلَقوا تَعلیمَ الإیمانِ و لَم یُطلِقوا تَعلیمَ الشِّركِ لِكَی إذا حَمَلوهُم عَلَیهِ لَم یَعرِفوهُ.[3]

اُمویان، تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک کشاندند، آن را نشناسند.

۳. زمان و مکان برائت از مشرکان

بی تردید، برائت از مشرکان، هیچ محدودیتی از نظر زمان و مکان ندارد و بر همهٔ مسلمانان ، واجب است که در هر زمان و در هر مکان که ضرورت داشته باشد، به صورت انفرادی و اجتماعی، برائت خود را از مشرکان ، اعلام نمایند. البته در صورتی که ولیّ امر مسلمانان، زمان و مکان و شکل خاصّی را برای انجام دادن این فریضه تعیین کند، اطاعت ولیّ امر نیز واجب می‌گردد .

ولی مسئلهٔ مهم این است که کدام مکان و کدام زمان، برای اظهار برائت عمومی مسلمانان جهان از مشرکان، مناسب‌تر و ثمربخش‌تر است؟ بی تأمّل می‌توان گفت که خانهٔ توحید، شایسته‌ترین مکان و موسم حج، بهترین زمان برای اظهار برائت مسلمانان جهان از شرک و مشرکان است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید :

اعلان برائت در حج، تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامهٔ نبرد با کفر و شرک و بت‌پرستی‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود؛ که سرآغاز علنیِ ساختنِ منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدا در برابر جنود ابلیس و ابلیسْ صفتان است و از اصول اوّلیهٔ توحید به شمار می‌رود. و اگر مسلمانان ، در خانهٔ ناس و خانهٔ خدا، از دشمنان خدا اظهار برائت نکنند، پس در کجا می‌توانند اظهار نمایند؟! و اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیا نیست، پس مأمن و پناهگاه آنان در کجاست؟!

---

۱ . نحل: آیهٔ ۳۶. نیز ، ر. ک: زمر: آیهٔ ۱۷، نساء: آیهٔ ۳۶.

۲ . مجمع البیان: ج ۸ ص ۷۷۰، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۱۳ ح ۵.

۳ . الكافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱ .

٦ / ٢. حَجُّ الأنبياء عليهم السلام

٢٧٧٦. مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس: لَمّا مَرَّ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِوادي عُسفانَ حينَ حَجَّ، قالَ: يا أبا بَكرٍ، أيُّ وادٍ هٰذا؟ قالَ: وادي عُسفانَ.

قالَ: لَقَد مَرَّ بِهِ هودٌ وصالِحٌ عَلىٰ بَكَراتٍ حُمرٍ خُطُمُهَا اللّيفُ، أُزُرُهُمُ العَباءُ، وأَردِيَتُهُمُ النِّمارُ، يُلَبّونَ يَحُجّونَ البَيتَ العَتيقَ.[١]

٢٧٧٧. سنن ابن ماجة عن ابن عبّاس: كُنّا مَعَ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بَينَ مَكَّةَ والمَدينَةِ، فَمَرَرنا بِوادٍ، فَقالَ: أيُّ وادٍ هٰذا؟ قالوا: وادِي الأَزرَقِ. قالَ: كَأَنّي أنظُرُ إلىٰ موسىٰ واضِعًا إصبَعَيهِ في أُذُنَيهِ، لَهُ جُؤارٌ[٢] إلَى اللهِ بِالتَّلبِيَةِ، مارًّا بِهٰذَا الوادي.

ثُمَّ سِرنا حَتّىٰ أتَينا عَلىٰ ثَنِيَّةٍ[٣]، فَقالَ: أيُّ ثَنِيَّةٍ هٰذِهِ؟ قالوا: ثَنِيَّةُ هَرشىٰ[٤] لِفتٍ.[٥] قالَ: كَأَنّي أنظُرُ إلىٰ يونُسَ، عَلىٰ ناقَةٍ حَمراءَ، عَلَيهِ جُبَّةُ صوفٍ، وخِطامُ ناقَتِهِ خُلبَةٌ[٦]، مارًّا بِهٰذَا الوادي مُلَبِّيًا.[٧]

---

١. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٥٠١ ح ٢٠٦٧.

٢. الجؤار: رفع الصوت والاستغاثة (النهاية: ج ١ ص ٢٣٢).

٣. الثَّنِيَّة: العَقَبَةُ، أو طريقها، أو هي الجبل نفسه، أو الطريقة فيه كالنَّقب، أو إليه (تاج العروس: ج ١٩ ص ٢٥٧).

٤. هَرشَىٰ: هي ثنيّة في طريق مكّة قريبة من الجحفة (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٩٧، لسان العرب: ج ٦ ص ٣٦٣).

٥. لِفت: هي ثنيّة بين مكّة والمدينة (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٠، لسان العرب: ج ٢ ص ٨٦).

٦. الخُلب: الليف، وقد يسمّى الحبل نفسه خُلبة (لسان العرب: ج ١ ص ٣٦٥).

٧. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٩٦٥ ح ٢٨٩١.

٦ / ٢. حج‌گزاری پیامبران عليهم السلام

٢٧٧٦. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: چون پیامبر خدا هنگام حج، از سرزمین عسفان عبور کرد، فرمود: «ای ابو بکر! این، چه سرزمینی است؟».

گفت: سرزمین عسفان.

فرمود: «هود و صالح نیز، سوار بر شترانی سرخ ـ که زِمام آنها لیف خرما بود و پوشش آنان، عبا و ردایشان، راهْ راه بود ـ از این سرزمین گذشته‌اند، در حالی که «لبّیک» می‌گفتند و برای حجّ خانهٔ آزاد (کعبه) می‌رفتند».

٢٧٧٧. سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: با پیامبر خدا میان مکّه و مدینه بودیم. از سرزمینی گذشتیم. فرمود: «این، چه سرزمینی است؟».

گفتند: سرزمین کبود.

فرمود: «گویا موسی عليه السلام را می‌نگرم که دو انگشت خود را بر گوش‌های خود نهاده و با ناله و فریادِ به [درگاه] خدا با «لبّیک»، از این سرزمین می‌گذرد».

سپس رفتیم تا به تپّه‌ای رسیدیم. پرسید: «این، کدام تپّه است؟».

گفتند: تپّهٔ «هَرشیٰ» یا «لِفت».

فرمود: «گویا به یونس عليه السلام می‌نگرم که سوار بر شتری سرخ، با جبّه‌ای پشمین ـ که زِمام شترش از لیف خرماست ـ، لبّیک‌گویان، از این سرزمین می‌گذرد».

۳/۶. فَضلُ الحَجِّ نِيابَةً

۲۷۷۸. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُدخِلُ بِالحَجَّةِ الواحِدَةِ ثَلاثَةَ نَفَرٍ الجَنَّةَ: المَيِّتَ، والحاجَّ عَنهُ، والمُنفِذَ ذٰلِكَ.[۱]

۲۷۷۹. عنه ﷺ: حَجَّةٌ لِلمَيِّتِ ثَلاثَةٌ: حَجَّةٌ لِلمَحجوجِ عَنهُ، وحَجَّةٌ لِلحاجِّ، وحَجَّةٌ لِلموصيٰ.[۲]

۲۷۸۰. عنه ﷺ: مَن حَجَّ عَن مَيِّتٍ كُتِبَت عَنِ المَيِّتِ، وكُتِبَ لِلحاجِّ بَراءَةٌ مِنَ النّارِ.[۳]

۳/۶. فضيلت حجِّ نيابتى

۲۷۷۸. پيامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ، با يک حج، سه گروه را وارد بهشت مى‌كند: مُرده، كسى كه به نيابت از او حج گزارده، و كسى كه براى او نايب گرفته است.

۲۷۷۹. پيامبر خدا ﷺ: يک حج به نيابت از مُرده، سه حج است: حجّى براى مُرده، حجّى براى نايبش، و حجّى براى عمل كننده به وصيّت مُرده.

۲۷۸۰. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه از طرف مُرده‌اى حج انجام دهد، هم براى آن مُرده؛ و هم براى حج‌گزار، رهايى از آتش نوشته مى‌شود.



۱. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۹۳ ح ۹۸۵۵.
۲. الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۲۶۹۶.
۳. كنز العمّال: ج ۵ ص ۱۲۵ ح ۱۲۳۴۲.

الباب السادس

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

الفصل الأوّل: الحثّ على الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر

١ / ١. فَضلُ الأمرِ بِالمَعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

الكتاب

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[١]

الحديث

٢٧٨١. رسول الله ﷺ: مَن أمَرَ بِالمَعروفِ ونَهىٰ عَنِ المُنكَرِ فَهُوَ خَليفَةُ اللهِ فِي الأرضِ، وخَليفَةُ رَسولِهِ.[٢]

٢٧٨٢. عنه ﷺ: إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لا يَدفَعُ رِزقاً، ولا يُقَرِّبُ أجَلاً.[٣]

١ / ٢. فَضلُ كَلِمَةِ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائِرٍ

٢٧٨٣. رسول الله ﷺ: أفضَلُ الجِهادُ كَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائِرٍ، أفضَلُ الجِهادِ كَلِمَةُ حُكمٍ عِندَ إمامٍ جائِرٍ.[٤]

٢٧٨٤. عنه ﷺ: أحَبُّ الجِهادِ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ كَلِمَةُ حَقٍّ

---

١. آل عمران: ١٠٤.

٢. مستدرك الوسائل: ج ١٢ ص ١٧٩ ح ١٣٨١٧.

٣. الترغيب والترهيب: ج ٣ ص ٢٣١ ح ٢٢.

٤. كنز العمّال: ج ٣ ص ٧٨ ح ٥٥٧٦.

باب ششم

امر به معروف و نهی از منکر

فصل یکم: تشویق به امر به معروف و نهی از منکر

١ / ١. فضیلت امر به معروف و نهی از منکر

قرآن

﴿و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنان، همان رستگاران‌اند﴾.



حدیث

۲۷۸۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که امر به معروف و نهی از منکر کند، او جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر اوست.

۲۷۸۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه از روزی و رزقی جلوگیری می‌کند، و نه اَجَلی را نزدیک می‌گردانَد.

١ / ٢. فضیلت حقگویی در برابر پیشوای ستمگر

۲۷۸۳. پیامبر خدا ﷺ: برترین جهاد، سخن عادلانه در برابر پیشوایی ستمگر است. برترین جهاد، سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است.

۲۷۸۴. پیامبر خدا ﷺ: محبوب‌ترین جهاد نزد خداوند ﷻ

تُقالُ لِإمامٍ جائرٍ.[۱]

الفصل الثّاني: ترك الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر

۲ / ۱. ذَمُّ مَن لا يَنهى عَنِ المُنكَرِ

الكتاب

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ﴾.[۲]

الحديث

۲۷۸۵. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: إنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ لَيُبغِضُ المُؤمِنَ الضَّعيفَ الَّذي لا دِينَ لَهُ، فَقيلَ لَهُ: وما المُؤمِنُ الَّذي لا دِينَ لَهُ؟ قالَ: الَّذي لا يَنهى عَنِ المُنكَرِ.[۳]

۲۷۸۶. رسول الله ﷺ: لا يَنبَغي لِنَفسٍ مُؤمِنَةٍ تَرى مَن يَعصي اللهَ فَلا تُنكِرُ عَلَيهِ.[۴]

۲ / ۲. خَطَرُ تَركِ الأَمرِ وَالنَّهيِ

۲۷۸۷. رسول الله ﷺ: إذا لَم يَأمُروا بِمَعروفٍ ولَم يَنهَوا عَن مُنكَرٍ ولَم يَتَّبِعوا الأَخيارَ مِن أهلِ بَيتي، سَلَّطَ اللهُ عَلَيهِم شِرارَهُم، فَيَدعوا عِندَ ذٰلِكَ خِيارُهُم فَلا يُستَجابُ لَهُم.[۵]

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ٦٤ ح ۵۵۱۰.
۲. هود: ۱۱٦.
۳. الكافي: ج ۵ ص ۵۹ ح ۱۵.
٤. كنز العمّال: ج ۳ ص ۸۵ ح ۵٦۱٤.
۵. الأمالي للصدوق: ص ۳۸۵ ح ٤۹۳.

سخن حقّی است که به پیشوای ستمگر گفته شود.

فصل دوم: ترک امر به معروف و نهی از منکر

۲ / ۱. سرزنش کسی که نهی از منکر نمی‌کند

قرآن

﴿پس چرا از نسل‌های پیش از شما، خِردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین، باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و کسانی که ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی رفتند که در آن به سر می‌بردند، و آنان، بزهکار بودند﴾.

حدیث

۲۷۸۵. امام صادق ﷺ: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ از مؤمن ضعیفی که دین ندارد، نفرت دارد».

گفته شد: مؤمنی که دین ندارد، کیست؟

فرمود: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند».

۲۷۸۶. پیامبر خدا ﷺ: هیچ انسان مؤمنی را نشاید که ببیند کسی خدا را نافرمانی می‌کند و بر او خُرده نگیرد.

۲ / ۲. خطرِ ترک امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۸۷. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه [مردم] امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان خاندان من، پیروی ننمایند، خداوند، بَدانِ آنها را بر ایشانْ مسلّط می‌گردانَد، و در این هنگام، نیکانشان دعا می‌کنند؛ ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

۲۷۸۸. عنه ﷺ: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ، فَإِذا لَم يَفعَلوا ذٰلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِي الأَرضِ ولا فِي السَّماءِ.[1]

۲۷۸۹. عنه ﷺ: إنَّ الأَحبارَ مِنَ اليَهودِ والرُّهبانَ مِنَ النَّصارىٰ لَمّا تَرَكوا الأَمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لَعَنَهُمُ اللهُ عَلىٰ لِسانِ أنبِيائِهِم، ثُمَّ عَمَّهُم بِالبَلاءِ.[2]

۲ / ۳. ما يوجِبُ تَركَ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۲۷۹۰. رسول الله ﷺ: غَشِيَتكُمُ السَّكرَتانِ: سَكرَةُ حُبِّ العَيشِ، وحُبِّ الجَهلِ، فَعِندَ ذٰلِكَ لا تَأمُرونَ بِالمَعروفِ ولا تَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ.[3]

۲ / ٤. لا يَنبَغي تَركُ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ لِخَشيَةِ النّاسِ

الكتاب

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[4]

الحديث

۲۷۹۱. رسول الله ﷺ: لا يُحَقِّرَنَّ أحَدُكُم نَفسَهُ أن يَرىٰ أمراً لِلّٰهِ تَعالىٰ فيهِ مَقالٌ، فَلا يَقولُ: يا رَبِّ، خَشيَةَ النّاسِ! فَيَقولُ: فَإِيّايَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشىٰ.[5]

۲۷۸۸. پیامبر خدا ﷺ: مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای نیک، یکدیگر را یاری کنند، در خیر [و خوبی] خواهند بود؛ امّا هر گاه چنین نکنند، برکت‌ها از آنان، باز گرفته می‌شود و عدّه‌ای از آنان بر عدّهٔ دیگر، سلطه پیدا می‌کنند و دیگر نه در زمین برایشان یاوری خواهد بود، نه در آسمان.

۲۷۸۹. پیامبر خدا ﷺ: چون عالمان یهود و راهبان نصارا، کار امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند، خداوند به زبان پیامبرانشان، آنها را لعنت کرد. سپس بلا، همهٔ آنها را فرا گرفت.

۲ / ۳. آنچه موجب ترک نهی از منکر می‌شود

۲۷۹۰. پیامبر خدا ﷺ: دو مستی شما را فرا گرفته‌است: مستیِ عشق به زندگی، و مستیِ نادانی. در چنین وضعی، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید.

۲ / ۴. ترک نهی از منکر به خاطر ترس از مردم، شایسته نیست

قرآن

﴿همان‌کسانی که [برخی از] مردم به‌ایشان گفتند: «مردمان، برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند. پس، از آنان بترسید». ولی [این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا، ما را بس است و نیکو حمایتگری است!»﴾.

حدیث

۲۷۹۱. پیامبر خدا ﷺ: مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید، با سکوت کردن، خود را کوچک کند؛ زیرا [فردای قیامت] نمی‌تواند بگوید: «خدایا! از مردم ترسیدم»؛ چون خداوند ﷻ پاسخ می‌دهد: «سزاوارتر آن بود که از من بترسی».

---

۱. مشكاة الأنوار: ص ۱۰۵ ح ۲۳۹.
۲. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ٩٦.
۳. كنز العمّال: ج ۳ ص ٦٦ ح ٥٥١٩.
٤. آل عمران: ۱۷۳.
٥. كنز العمّال: ج ۳ ص ۷۰ ح ٥٥٣٤.

۲۷۹۲. عنه ﷺ: لا أعرِفَنَّ رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلماً فَكَتَمَهُ فَرَقاً مِنَ النّاسِ.[۱]

۲۷۹۲. پیامبر خدا ﷺ: مبادا بفهمم که فردی از شما دانشی (اطّلاعاتی) داشته باشد و از ترس مردم، آن را کتمان کند؟!

الفصل الثّالث: آداب الأمر والنّهي وشروطه

فصل سوم: آداب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۳ / ۱. شُروطُ الآمِرِ والنّاهي

۲۷۹۳. رسول الله ﷺ: لا يَأمُرُ بِالمَعروفِ ولا يَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ إلّا مَن كانَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: رَفيقٌ بِما يَأمُرُ بِهِ رَفيقٌ فيما يَنهىٰ عَنهُ، عَدلٌ فيما يَأمُرُ بِهِ عَدلٌ فيما يَنهىٰ عَنهُ، عالِمٌ بِما يَأمُرُ بِهِ عالِمٌ بِما يَنهىٰ عَنهُ.[۲]

۳ / ۱. شرایط امر کننده و نهی کننده

۲۷۹۳. پیامبر خدا ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر نکند، مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در امر و نهی خود، طریق مدارا پیش گیرد؛ در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند؛ و به آنچه امر و نهی می‌کند، دانا باشد.

۳ / ۲. أدَبُ الأمرِ

۲۷۹٤. رسول الله ﷺ: مَن أمَرَ بِمَعروفٍ فَليَكُن أمرُهُ ذٰلِكَ بِمَعروفٍ.[۳]

۳ / ۲. ادب امر کردن

۲۷۹٤. پیامبر خدا ﷺ: کسی که به کار خوبی فرمان می‌دهد، باید این فرمان دادن را با شیوهٔ خوبی انجام دهد.

۳ / ۳. ذَمُّ مَن يَأمُرُ بِما لا يَأتي

۳ / ۳. نکوهش امر کننده‌ای که خود انجام نمی‌دهد

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.[٤]

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید﴾.

الحديث

۲۷۹۵. رسول الله ﷺ ـ لِعبد الله بن مسعود ـ: يَابنَ مَسعودٍ، لا تَكُن مِمَّن يُشَدِّدُ عَلَى النّاسِ ويُخَفِّفُ عَن نَفسِهِ، يَقولُ اللهُ تَعالىٰ: ﴿لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلونَ﴾ ؟![۵]

حدیث

۲۷۹۵. پیامبر خدا ﷺ ـ به عبد الله بن مسعود ـ: ای پسر مسعود! از آنان مباش که بر مردم، سخت می‌گیرند و بر خود، آسان. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿چرا چیزی را می‌گویید که خود، عمل نمی‌کنید؟﴾.

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۲۱۷ ح ۲۹۱۵۲.
۲. النوادر للراوندي: ص ۱٤۳ ح ۱۹۵.
۳. كنز العمّال: ج ۳ ص ٦٦ ح ۵۵۲۳.
٤. الصفّ: ۲ و ۳.
۵. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳٦۱ ح ۲٦٦۰.

الفصل الرّابع: مراتب النّهي عن المنكر

٤ / ١. وجُوبُ عَدَمِ الرِّضا بِالمُنكَرِ

الكتاب

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ﴾.[١]

الحديث

٢٧٩٦. رسول الله ﷺ: إذا عُمِلَتِ الخَطيئَةُ فِي الأَرضِ، كانَ مَن شَهِدَها فَأَنكَرَها كَمَن غابَ عَنها، ومَن غابَ عَنها فَرَضِيَها كانَ كَمَن شَهِدَها.[٢]

٤ / ٢. وجُوبُ الإِعراضِ عَن أهلِ المَعاصي

الكتاب

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾.[٣]

الحديث

٢٧٩٧. رسول الله ﷺ: تَقَرَّبوا إلَى اللهِ تَعالىٰ بِبُغضِ أهلِ المَعاصي، وَالقَوهُم بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ، وَالتَمِسوا رِضَا اللهِ بِسَخَطِهِم، وتَقَرَّبوا إلَى اللهِ بِالتَّباعُدِ مِنهُم.[٤]

٤ / ٣. أدنىٰ مَراتِبِ النَّهيِ وأعلاها

٢٧٩٨. رسول الله ﷺ: مَن رَأىٰ مِنكُم مُنكَراً فَغَيِّرهُ بِيَدِهِ

فصل چهارم: مراتب نهی از منکر

۴ / ۱. وجوب راضی نبودن به منکر

قرآن

﴿[لوط] گفت: «به راستی من، دشمن کردار شمایم»﴾.

حدیث

۲۷۹۶. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه در روی زمین، گناهی صورت گیرد، کسی که شاهد آن باشد و بر آن کار خُرده بگیرد، مانند کسی است که شاهد آن نبوده است، و کسی که شاهدش نباشد، امّا به آن کار راضی باشد، مانند کسی است که شاهد آن بوده است.

۴ / ۲. وجوب کناره‌گیری از گناهکاران

قرآن

﴿و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند، از ایشان روی برتاب، تا به سخنی غیر از آن بپردازند. و اگر شیطان، تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین﴾.

حدیث

۲۷۹۷. پیامبر خدا ﷺ: با نفرت از گنهکاران، به خداوند متعال نزدیک شوید و با این افراد، با تُرش‌رویی برخورد کنید و با خشم گرفتن بر آنان، خشنودیِ خدا را بجویید و با دوری کردن از آنها، به خدا نزدیک شوید.

۴ / ۳. کمترین مرتبهٔ نهی از منکر و بالاترین مرتبهٔ آن

۲۷۹۸. پیامبر خدا ﷺ: هر یک از شما منکری را ببیند

---

١. الشعراء: ١٦٨.
٢. كنز العمّال: ج ٣ ص ٧٠ ح ٥٥٣٧.
٣. الأنعام: ٦٨.
٤. كنز العمّال: ج ٣ ص ٧٩ ح ٥٥٨٥.

فقَد بَرِئَ، ومَن لَم يَستَطِعْ أن يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ فغَيَّرَهُ بِلِسانِهِ فقَد بَرِئَ، ومَن لَم يَستَطِعْ أن يُغَيِّرَهُ بِلِسانِهِ فغَيَّرَهُ بقَلبِهِ فقَد بَرِئَ، وذلكَ أضعَفُ الإيمانِ.[1]

و با دست خود، آن را تغییر دهد، وظیفه‌اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دستش آن را تغییر دهد، ولی با زبانش تغییر دهد، وظیفه‌اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دست و زبانش آن را تغییر دهد، ولی در قلبش آن را انکار کند، وظیفه‌اش را انجام داده است. این، ضعیف‌ترین مرحلهٔ ایمان است.

۲۷۹۹. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؛ فيما عَهِدَ إلَيهِ ـ: يا عَلِيُّ، مُرْ بِالمَعروفِ وانْهَ عَنِ المُنكَرِ بِيَدِكَ، فإن لَم تَستَطِعْ فبِلِسانِكَ، فإن لَم تَستَطِعْ فبِقَلبِكَ، وإلّا فلا تَلومَنَّ إلّا نَفسَكَ.[2]

۲۷۹۹. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؛ ـ: ای علی! با دست خود، امر به معروف و نهی از منکر کن. اگر نتوانستی، پس با زبانت این کار را بکن و باز اگر نتوانستی، با قلبت چنین کن. در غیر این صورت، نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی.



۱. کنز العمّال: ج ۳ ص ۶۶ ح ۵۵۵۶.
۲. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۳۵۱.

الباب السابع

الجِهادُ

الفصل الأوّل: الحثّ على الجهاد

١ / ١. فَضلُ الجِهادِ والمُجاهِدِ

الكتاب

﴿لَّا يَسْتَوِي ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.[١]

الحديث

٢٨٠٠. رسول الله ﷺ: ما مِن خُطوَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن خُطوَتَينِ: خُطوَةٌ يَسُدُّ بِها مُؤمِنٌ صَفّاً في سَبيلِ اللهِ، وخُطوَةٌ يَخطوها مُؤمِنٌ إلى ذي رَحِمٍ قاطِعٍ يَصِلُها.[٢]

٢٨٠١. عنه ﷺ: لا يَجتَمِعُ غُبارٌ في سَبيلِ اللهِ ودُخانُ جَهَنَّمَ.[٣]

٢٨٠٢. عنه ﷺ: أجوَدُ النّاسِ مَن جادَ بِنَفسِهِ ومالِهِ في سَبيلِ اللهِ.[٤]

١ / ٢. إعانَةُ المُجاهِدينَ

٢٨٠٣. رسول الله ﷺ: مَن جَهَّزَ غازِياً بِسِلكٍ أو إبرَةٍ غَفَرَ

---

١. النساء: ٩٥. ٢. الأمالي للمفيد: ص ١١ ح ٨.
٣. مستدرك الوسائل: ج ١١ ص ١٣ ح ١٢٢٩٣.
٤. النوادر للراوندي: ص ١٣٨ ح ١٨٣.

باب هفتم

جهاد

فصل یکم: تشویق به جهاد

١ / ١. فضیلت جهاد و مجاهد

قرآن

﴿مؤمنان خانه‌نشین که زیان‌دیده نیستند، با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند، به درجه‌ای، بر خانه‌نشینان مزیّت بخشیده است و همه را خدا وعدهٔ [پاداش] نیکو داده، ولی مجاهدان را بر خانه‌نشینان، به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است﴾.

حدیث

٢٨٠٠. پیامبر خدا ﷺ: نزد خدا، هیچ گامی دوست‌داشتنی‌تر از دو گام نیست: گامی که مؤمن با آن، صفی را که در راه خدا بسته می‌شود، پُر می‌کند؛ و گامی که مؤمن برای رابطه برقرار کردن با خویشاوندی که از او بُریده، بر می‌دارد.

مسلمان، یک روز در میدانی از میدان‌های جهاد پایداری بورزد، برایش از چهل سال عبادت کردن بهتر است».

٢٨٠١. پیامبر خدا ﷺ: گرد و غبارِ در راه خدا، با دود جهنّم، جمع نمی‌شود.

٢٨٠٢. پیامبر خدا ﷺ: بخشنده‌ترینِ مردم، کسی است که جان و مال خود را در راه خدا ببخشد.

١ / ٢. یاریِ مجاهدان

٢٨٠٣. پیامبر خدا ﷺ: هر کس رزمنده‌ای را به یک نخ

اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ من ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ.[١]

٢٨٠٤. عنه ﷺ: مَن جَبُنَ عَنِ الجِهادِ فَليُجَهِّز بِمالِهِ رَجُلاً يُجاهِدُ في سبيلِ اللهِ. والمُجاهِدُ في سبيلِ اللهِ وإن جَهَّزَهُ بمالِهِ غَيرُهُ فَلَهُ فَضلُ الجِهادِ، ولِمَن جَهَّزَهُ فَضلُ النَّفَقَةِ في سبيلِ اللهِ، ولِكِلَيهِما فَضلٌ، والجُودُ بالنَّفسِ أفضَلُ في سبيلِ اللهِ مِنَ الجُودِ بالمالِ فيهِ.[٢]

٢٨٠٥. عنه ﷺ: مَن بَلَّغَ رسالَةَ غازٍ كانَ كَمَن أعتَقَ رَقَبَةً، وهُوَ شَريكُهُ في ثوابِ غَزوَتِهِ.[٣]

١ / ٣. فَضلُ الجِهادِ في البَحرِ

٢٨٠٦. رسول الله ﷺ: مَن جَلَسَ عَلَى البَحرِ احتِساباً ونِيَّةً احتِياطاً للمسلمينَ، كَتَبَ اللهُ لَهُ بكُلِّ قَطرَةٍ في البَحرِ حَسَنَةً.[٤]

٢٨٠٧. عنه ﷺ: إنَّ شُهَداءَ البَحرِ أفضَلُ عِندَ اللهِ مِن شُهَداءِ البَرِّ.[٥]

١ / ٤. تَركُ الجِهادِ

الكتاب

﴿قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ﴾.[٦]

یا سوزن مجهّز کند، خداوند، گناهان گذشته و آیندهٔ او را می‌بخشاید.

٢٨٠۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از جهاد بترسد، باید به مردی که در راه خدا جهاد می‌کند، کمک مالی برساند. اگر مجاهدِ در راه خدا، با مال شخص دیگری تجهیز شود، فضیلت جهاد، از آنِ رزمنده است و فضیلت و ثواب خرج کردن در راه خدا، از آنِ تجهیز کننده. هر دو کار، فضیلت [و ثواب] دارد؛ امّا جانبازی در راه خدا، از صرف پول، برتر است.

٢٨٠۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس نامهٔ رزمنده‌ای را برساند، همچون کسی است که بنده‌ای را آزاد کند و در ثواب جنگ نیز با وی، شریک خواهد بود.

١ / ٣. فضیلت جهاد در دریا

٢٨٠۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کس برای خدا و به خاطر دفاع از مسلمانان، قدم به دریا بگذارد، خداوند به تعداد هر قطره‌ای از دریا، برایش حَسَنه می‌نویسد.

٢٨٠٧. پیامبر خدا ﷺ: شهدای جنگ دریایی، نزد خداوند، برتر از شهدای جنگ زمینی هستند.

١ / ۴. ترک کردن جهاد

قرآن

﴿بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گِرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی که دوستشان می‌دارید، نزد شما از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه وی، دوست‌داشتنی‌تر هستند، پس منتظر باشید تا خدا، فرمانش را [به اجرا در] بیاورد. و خداوند، گروه فاسقان را راه‌نمایی نمی‌کند»﴾.

١. مستدرك الوسائل: ج ١١ ص ٢٤ ح ١٢٣٣٣.
٢. شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢١٩.
٣. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٢٣ ح ٢١٤.
٤. كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٣٤ ح ١٠٧٦٧.
٥. كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٩٩ ح ١١١٠٨.
٦. التوبة: ٢٤.

الحديث

۲۸۰۸. رسول الله ﷺ: مَن لَقِيَ اللهَ بغيرِ أثَرٍ مِن جِهادٍ لَقِيَ اللهَ وفيهِ ثُلْمَةٌ.[۱]

۲۸۰۹. عنه ﷺ: فمَن تَرَكَ الجِهادَ ألبَسَهُ اللهُ ذُلّاً في نفسِهِ، وفَقْراً في مَعيشَتِهِ، ومَحْقاً في دِينِهِ. إنَّ اللهَ تباركَ وتعالىٰ أعَزَّ اُمَّتي بِسَنابِكِ خَيْلِها ومَراكِزِ رِماحِها.[۲]

الفصل الثّاني: الاستعداد للجهاد

۲ / ۱. صُنعُ الأسلِحَةِ

۲۸۱۰. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ عزّوجلّ يُدخِلُ بالسَّهمِ الواحِدِ ثلاثةَ نَفَرٍ الجَنَّةَ: صانِعَهُ يَحتَسِبُ في صَنعَتِهِ الخَيرَ، والرّامِيَ بِهِ، ومُنبِلَهُ.[۳]

۲ / ۲. النّهي عن بَيعِ السِّلاحِ لأعداءِ الدِّينِ

۲۸۱۱. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لعليٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، كَفَرَ بِاللهِ العَظيمِ مِن هٰذِهِ الاُمَّةِ عَشَرَةٌ: ... وبايعُ السِّلاحِ مِن أهلِ الحَربِ.[۴]

۲ / ۳. فَضلُ المُرابَطَةِ

الكتاب

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[۵]

۱. كنز العمّال: ج ٤ ص ٢٨١ ح ١٠٤٩٥.
۲. الأمالي للصدوق: ص ٦٧٣ ح ٩٠٦.
۳. سنن أبي داوود: ج ٣ ص ١٣ ح ٢٥١٣.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٥٦ ح ٥٧٦٢.
٥. آل عمران: ٢٠٠.

حديث

۲۸۰۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بدون آن که نشانی از جهاد در خود داشته باشد، خدا را دیدار کند، هنگام ملاقات با او، در خود خللی می‌یابد.

۲۸۰۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس جهاد را وا گذارد، خداوند، جامهٔ خواری بر جان او می‌پوشاند و زندگی‌اش را دست‌خوش فقر می‌سازد و دینش را از بین می‌برد. خداوند ـ تبارک و تعالی ـ عزّت و اقتدار امّت مرا در سُم‌های اسبان [جنگی]شان و نوک نیزه‌هایشان قرار داده است.

فصل دوم: آمادگی برای جهاد

۲ / ۱. ساختن اسلحه

۲۸۱۰. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به سبب [ساختن] یک تیر، سه نفر را به بهشت می‌برد: سازندهٔ آن، که از ساختنش نیّت خیر داشته باشد؛ پرتاب کنندهٔ آن؛ و کسی که آن تیر را به دست او بدهد.

۲ / ۲. نهی از فروش سلاح به دشمنان دین

۲۸۱۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؑ ـ: ای علی! از این امّت، ده تن به خداوند بزرگ کافرند: ... و کسی که به اهل حرب (دشمنان در حال جنگ با مسلمانان)، سلاح بفروشد.

۲ / ۳. ارزش مرزبانی

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید﴾.

الحديث

۲۸۱۲ . **رسول الله** ﷺ: رِباطُ يَومٍ في سبيلِ اللهِ خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما عَلَيها.[۱]

۲۸۱۳ . **عنه** ﷺ: إنَّ صَلاةَ المُرابِطِ تَعدِلُ خَمسَمِئةِ صلاةٍ.[۲]

۲ / ٤. فَضلُ الحِراسَةِ

۲۸۱٤ . **رسول الله** ﷺ: حَرَسُ لَيلَةٍ في سبيلِ اللهِ ﷻ أفضَلُ مِن ألفِ لَيلَةٍ يُقامُ لَيلُها ويُصامُ نَهارُها.[۳]

۲۸۱٥ . **عنه** ﷺ: عَيْنانِ لا تَمَسُّهُما النّارُ: عَينٌ بَكَتْ مِن خَشيَةِ اللهِ، وعَينٌ باتَتْ تَحرُسُ في سبيلِ اللهِ.[٤]

۲ / ٥. فَضلُ حَملِ السِّلاحِ في سبيلِ اللهِ

۲۸۱٦ . **رسول الله** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُباهي بِالمُتَقَلِّدِ سَيفَهُ في سبيلِ اللهِ مَلائكَتَهُ، وهُم يُصَلُّونَ عَلَيهِ ما دامَ مُتَقَلِّدَهُ.[٥]

۲۸۱۷ . **عنه** ﷺ: صَلاةُ الرَّجُلِ مُتَقَلِّداً بِسَيفِهِ تَفضُلُ عَلىٰ صَلاتِهِ غَيرَ مُتَقَلِّدٍ بِسَبعمِئةِ ضِعْفٍ.[٦]

الفصل الثّالث: آداب الحرب

۳ / ۱. الحربُ خُدعَةٌ

۲۸۱۸ . **رسول الله** ﷺ: الحَربُ خُدْعَةٌ.[۷]

حديث

۲۸۱۲ . **پيامبر خدا** ﷺ: يک روز مرزبانى در راه خدا، بهتر است از دنيا و هر چه در آن است.

۲۸۱۳ . **پيامبر خدا** ﷺ: نماز مرزبان، با پانصد نماز، برابرى مى‌كند.

۲ / ۴. ارزش نگهبانى

۲۸۱۴ . **پيامبر خدا** ﷺ: يک شب نگهبانى دادن در راه خدا، برتر است از هزار شبانه روز كه شب‌هايش به عبادت و روزهايش به روزه‌دارى سپرى شود.

۲۸۱۵ . **پيامبر خدا** ﷺ: دو چشم‌اند كه آتش به آنها نمى‌رسد: چشمى كه از ترس خدا بگريد، و چشمى كه شب‌ها در راه خدا نگهبانى دهد.



۲ / ۵. ارزش سلاح برداشتن در راه خدا

۲۸۱۶ . **پيامبر خدا** ﷺ: خداوند ﷻ به وجود كسى كه شمشيرش را در راه خدا حمايل كند، بر فرشتگان خود، مباهات مى‌كند و تا زمانى كه او شمشير حمايل دارد، فرشتگانش بر او درود مى‌فرستند.

۲۸۱۷ . **پيامبر خدا** ﷺ: نمازى كه مرد با شمشيرِ حمايل شده بخواند، هفتصد بار برتر از نمازى است كه بدون حمايل كردن شمشير بخواند.

فصل سوم: آداب جنگ

۳ / ۱. جنگ، نيرنگ است

۲۸۱۸ . **پيامبر خدا** ﷺ: جنگ، نيرنگ است.

---

۱. كنز العمّال: ج ٤ ص ۲۸۳ ح ۱۰٥۰۸.
۲. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۲۳ ح ۱۰۷۱٤.
۳. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۲٦ ح ۱۰۷۳۰.
٤. سنن الترمذي: ج ٤ ص ۱۷٥ ح ۱٦۳۹.
٥. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۳۸ ح ۱۰۷۸۷.
٦. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳۳۸ ح ۱۰۷۹۱.
۷. كنز العمّال: ج ٤ ص ۳٥۸ ح ۱۰۸۹۱.

۲۸۱۹ . عنه ﷺ: قُلْ ما بَدا لَكَ؛ فَإِنَّ الحَربَ خُدْعَةٌ.[۱]

۲ / ۳. الدَّعوةُ إلَى الإسلام

۲۸۲۰ . رسول الله ﷺ: تَأَلَّفوا النّاسَ، وتَأَنَّوهُم، ولا تُغيروا علَيهِم حتّىٰ تَدْعُوهُم، فمَا علَى الأرضِ مِن أهلِ بَيتِ مَدَرٍ ولا وَبَرٍ إلّا تَأتوني بِهِم مسلِمينَ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن تَأتوني بِنِسائِهِم وأولادِهِم وتَقْتُلوا رِجالَهُم.[۲]

۳ / ۳. التَّجَنُّبُ عَنِ الفِرارِ

الكتاب

﴿وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾.[۳]

الحديث

۲۸۲۱ . رسول الله ﷺ: يا أبا ذَرٍّ، إنَّ رَبَّكَ عزّوجلّ يُباهي المَلائكَةَ بثَلاثَةِ نَفَرٍ...

ورَجُلٌ في زَحْفٍ فَرَّ أصحابُهُ وثَبَتَ وهُوَ يُقاتِلُ حتّىٰ يُقْتَلَ.[۴]

۴ / ۳. الشِّعارُ

۲۸۲۲ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا أمَرَ بِالشِّعارِ قَبلَ الحَربِ ـ: لِيَكُنْ في شِعارِكُم اسمٌ مِن أسماءِ اللهِ.[۵]

۲۸۲۳ . الإمامُ عليٌّ ؑ: كانَ شِعارُ أصحابِ رسولِ اللهِ ﷺ

---

۱ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٥٨ ح ١٠٨٩٢.

۲ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٤٣٧ ح ١١٣٠٠.

۳ . الأنفال: ١٦.

٤ . الأمالي للطوسي: ص ٥٣٤ ح ١١٦٢.

٥ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٧٠.

۲۸۱۹ . پیامبر خدا ﷺ: هر چه به نظرت می‌رسد، بگو؛ زیرا جنگ، نیرنگ است.

۲ / ۳. دعوت به اسلام

۲۸۲۰ . پیامبر خدا ﷺ: با مردم، مدارا کنید و به آنها فرصت دهید و پیش از آن که به حق دعوتشان کنید، بر ایشان متازید؛ زیرا اگر مردمان روی زمین را، از شهرنشین و چادرنشین، مسلمان نزد من آورید، خوش‌تر دارم تا این که زنان و فرزندانشان را [به اسارت] نزد من آورید و مردانشان را بکُشید.

۳ / ۳. پرهیز از فرار

قرآن

﴿و هر که در آن هنگام، به آنان پشت کند ـ مگر کسی که [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدّد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از همرزمانش] باشد ـ، قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است!﴾.

حدیث

۲۸۲۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! پروردگارت ﷻ به وجود سه نفر، بر فرشتگانش می‌بالد: ... [سوم،] مردی که در میدان جهاد باشد و هم‌رزمانش بگریزند، ولی او همچنان پایداری ورزد و بجنگد، تا کشته شود.

۴ / ۳. شعار دادن

۲۸۲۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ هنگامی که به شعار دادن پیش از آغاز جنگ، فرمان داد ـ: باید در شعارتان، نامی از نام‌های خدای متعال باشد.

۲۸۲۳ . امام علی ؑ: شعار یاران پیامبر خدا در روز بدر،

یومَ بَدرٍ: یا مَنصورُ أمِتْ.[1]

چنین بود: «ای [خدای] ظفرمند! بمیران!».

الفصل الرّابع: الشّهادة في سبيل الله

فصل چهارم: شهادت در راه خدا

٤ / ١. فَضلُ الشَّهادَةِ

٢٨٢٤ . رسول اللهﷺ: فَوقَ كُلِّ ذي بِرٍّ بِرٌّ حَتّىٰ يُقتَلَ الرَّجُلُ في سَبيلِ اللهِ، فَإِذا قُتِلَ في سَبيلِ اللهِ فَلَيسَ فَوقَهُ بِرٌّ.[2]

٢٨٢٥ . عنهﷺ: أشرَفُ المَوتِ قَتلُ الشَّهادَةِ.[3]

۴ / ۱. فضیلت شهادت

۲۸۲۴ . پیامبر خداﷺ: بالاتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری [دیگر] هست، تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته شود. پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی‌ای (ارزشی) وجود ندارد.

۲۸۲۵ . پیامبر خداﷺ: شرافتمندانه‌ترین مرگ، شهادت است.

٤ / ٢. الشَّوقُ لِلشَّهادَةِ

٢٨٢٦ . الإمامُ عليٌّ ؑ: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ أوَلَيسَ قَد قُلتَ لي يَومَ اُحُدٍ حَيثُ استُشهِدَ مَنِ استُشهِدَ مِنَ المُسلِمينَ، وحيزَت عَنِّي الشَّهادَةُ، فَشَقَّ ذٰلِكَ عَلَيَّ فَقُلتَ لي: أبشِر فَإِنَّ الشَّهادَةَ مِن وَرائِكَ؟ فَقالَ لي: إنَّ ذٰلِكَ لَكَذٰلِكَ، فَكَيفَ صَبرُكَ إذاً؟ فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، لَيسَ هٰذا مِن مَواطِنِ الصَّبرِ، ولٰكِن مِن مَواطِنِ البُشرىٰ وَالشُّكرِ![4]

۴ / ۲. شوق شهادت

۲۸۲۶ . امام علیؑ: گفتم: ای پیامبر خدا! مگر در روز اُحد ـ که تعدادی از مسلمانان شهید شدند و من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من، گران آمد ـ، به من نفرمودی: «مژده بادا تو را که شهادت، پیش روی توست»؟

پیامبر خدا به من فرمود: «به راستی که همین طور است. حال در آن صورت، شکیبایی تو چگونه خواهد بود؟».

گفتم: ای پیامبر خدا! این جا، جای شکیبایی نیست؛ بلکه جای شادی و شکر است.

٤ / ٣. الشَّهادَةُ وتَكفيرُ الذُّنوبِ

٢٨٢٧ . رسول اللهﷺ: الشَّهادَةُ تُكَفِّرُ كُلَّ شَيءٍ إلَّا الدَّينَ.[5]

٢٨٢٨ . عنهﷺ: أوَّلُ ما يُهَراقُ مِن دَمِ الشَّهيدِ يُغفَرُ لَهُ ذَنبُهُ كُلُّهُ إلَّا الدَّينَ.[6]

۴ / ۳. شهادت و پاک شدن گناهان

۲۸۲۷ . پیامبر خداﷺ: شهادت، هر چیزی (گناهی) را پاک می‌کند، مگر قرض را.

۲۸۲۸ . پیامبر خداﷺ: [با] نخستین قطرۀ خونی که از شهید ریخته می‌شود، همۀ گناهان او بخشوده می‌شود، مگر قرض.

---

١ . الجعفريات: ص ٨٤.
٢ . الكافي: ج ٢ ص ٣٤٨ ح ٤.
٣ . الدعوات: ص ٢٤٢ ح ٦٨٠.
٤ . نهج البلاغة: الخطبة ١٥٦.
٥ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٩٧ ح ١١٠٩٨.
٦ . كنز العمّال: ج ٤ ص ٣٩٩ ح ١١١٠٩.

۲۸۲۹. عنه ﷺ: يُغفَرُ لِلشَّهيدِ كُلُّ ذَنبٍ إلّا الدَّينَ.[1]

٤ / ٤. تَمَنّي الشَّهيدِ

۲۸۳۰. رسول الله ﷺ: ما مِن نفسٍ تَموتُ لَها عِندَ اللهِ خَيرٌ يَسُرُّها أنَّها تَرجِعُ إلى الدنيا، ولا أنَّ لَها الدنيا وما فيها، إلّا الشهيدَ؛ فإنَّهُ يَتَمَنّىٰ أن يَرجِعَ فَيُقتَلَ في الدنيا؛ لِما يَرىٰ مِن فَضلِ الشهادَةِ.[2]

۲۸۳۱. عنه ﷺ: ما مِن أحَدٍ يَدخُلُ الجَنَّةَ يُحِبُّ أن يَرجِعَ إلَى الدنيا، وأنَّ لَهُ ما علَى الأرضِ مِن شَيءٍ، غَيرَ الشهيدِ؛ فإنَّهُ يَتَمَنّىٰ أن يَرجِعَ فَيُقتَلَ عَشرَ مَرّاتٍ، لِما يَرىٰ مِنَ الكَرامَةِ.[3]

٤ / ٥. ثَوابُ طَلَبِ الشَّهادَةِ

۲۸۳۲. رسول الله ﷺ: مَن طَلَبَ الشهادَةَ صادِقاً اُعطِيَها، ولَو لَم تُصِبهُ.[4]

۲۸۳۳. عنه ﷺ: مَن سَألَ اللهَ الشهادَةَ بِصِدقٍ بَلَّغَهُ اللهُ مَنازِلَ الشُّهَداءِ وإن ماتَ علىٰ فِراشِهِ.[5]

٤ / ٦. دَورُ النِّيَّةِ في الشَّهادَةِ

۲۸۳٤. رسول الله ﷺ: كَم مِمَّن أصابَهُ السِّلاحُ لَيسَ بِشَهيدٍ ولا حَميدٍ، وكَم مِمَّن قد ماتَ علىٰ فِراشِهِ حَتفَ أنفِهِ عِندَ اللهِ صِدّيقٌ شَهيدٌ!.[6]

۲۸۲۹. پیامبر خدا ﷺ: همهٔ گناهان شهید بخشوده می‌شود، مگر قرض.

۴ / ۴. آرزوی شهید

۲۸۳۰. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس نیست که پس از مرگ، نزد خداوند از خیر بهره‌مند باشد و با این حال، خوش داشته باشد که به دنیا بر گردد ـ گرچه همهٔ دنیا به او داده شود ـ، مگر شهید که چون فضیلت شهادت را می‌داند، آرزو می‌کند بر گردد تا [بار دیگر] در دنیا کشته شود.

۲۸۳۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس نیست که به بهشت برود و [در عین حال] دوست داشته باشد به دنیا بر گردد و از آنچه بر روی زمین است، برخوردار شود، مگر شهید که بر اثر مشاهدهٔ کرامت [ِشهادت]، آرزو می‌کند بر گردد تا ده بار دیگر، کشته شود.

۴ / ۵. ثواب شهادت‌طلبی

۲۸۳۲. پیامبر خدا ﷺ: هر که به راستی خواهان شهادت باشد، [ثواب آن] به او داده می‌شود، هر چند به شهادت نرسد.

۲۸۳۳. پیامبر خدا ﷺ: هر که صادقانه از خداوند، شهادت را مسئلت کند، خداوندْ او را به جایگاه‌های شهیدان می‌رساند، هر چند در بستر خود بمیرد.

۴ / ۶. نقش نیّت در شهادت

۲۸۳۴. پیامبر خدا ﷺ: بسا کسانی که با جنگْ افزار کشته شوند، امّا نه شهید باشند و نه قابل ستایش. و بسا کسانی که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرند، امّا نزد خداوند، صدّیق و شهید به شمار آیند.

۱. کنز العمّال: ج ٤ ص ۳۹۹ ح ۱۱۱۱۰.
۲. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱٤۹۸ ح ۱۰۸.
۳. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱٤۹۸ ح ۱۰۹.
٤. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۵۱۷ ح ۱۵٦.
۵. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۵۱۷ ح ۱۵۷.
٦. کنز العمّال: ج ٤ ص ٤۱۹ ح ۱۱۲۰۰.

٤ / ٧. مَن يُحسَبُ مِنَ الشُّهداء

٢٨٣٥ . رسول الله ﷺ : مَن قُتِلَ دُونَ أهلِهِ ظُلماً فَهُو شَهيدٌ ، ومَن قُتِلَ دُونَ مالِهِ ظُلماً فهُو شَهيدٌ ، ومَن قُتِلَ دُونَ جارِهِ ظُلماً فهُو شَهيدٌ ، ومَن قُتِلَ في ذاتِ اللهِ عَزَّوجلَّ فهُو شَهيدٌ.[١]

٢٨٣٦ . عنه ﷺ : مَن قاتَلَ دُونَ نفسِهِ حتّىٰ يُقتَلَ فهُو شَهيدٌ.[٢]

٢٨٣٧ . عنه ﷺ : مَن عَشِقَ فَكَتَمَ وعَفَّ فَماتَ فهُو شَهيدٌ.[٣]

٢٨٣٨ . عنه ﷺ : مَن ماتَ علىٰ حُبِّ آلِ محمّدٍ ماتَ شَهيداً.[٤]

٤ / ٨. أفضَلُ الشُّهداءِ

٢٨٣٩ . رسول الله ﷺ : أفضَلُ الشُّهَداءِ الذينَ يُقاتِلُونَ في الصفِّ الأوَّلِ ، فلا يَلفِتُونَ وُجوهَهُم حتّىٰ يُقتَلُوا، أُولئكَ يَتَلَبَّطُونَ[٥] في الغُرَفِ العُلىٰ مِن الجَنَّةِ ، يَضحَكُ إلَيهِم رَبُّكَ ، فإذا ضَحِكَ رَبُّكَ إلىٰ عَبدٍ في مَوطِنٍ فَلا حِسابَ علَيهِ.[٦]

٤ / ٩. ثَوابُ الجَريحِ في سَبيلِ اللهِ

٢٨٤٠ . رسول الله ﷺ : مَن جُرِحَ في سَبيلِ اللهِ جاءَ يَومَ القِيامَةِ رِيحُهُ كَرِيحِ المِسكِ ولَونُهُ لَونُ الزَّعفرانِ، علَيهِ طابَعُ الشُّهَداءِ ، ومَن سَألَ اللهَ الشهادَةَ مُخلِصاً أعطاهُ

---

١ . كنز العمّال : ج ٤ ص ٤٢٥ ح ١١٢٣٧.
٢ . كنز العمّال : ج ٤ ص ٤٢٥ ح ١١٢٣٦.
٣ . كنز العمّال : ج ٤ ص ٤٢٠ ح ١١٢٠٣.
٤ . العمدة : ص ٥٤ ح ٥٢.
٥ . يَتَلَبَّطون : بفتح الياء والتاء واللام وتشديد الباء، معناه يتمرّغون (النهاية : ج ٤ ص ٢٢٦) .
٦ . كنز العمّال : ج ٤ ص ٤٠١ ح ١١١٢٠.

۴ / ۷. کسانی که شهید محسوب می‌شوند

۲۸۳۵ . پیامبر خدا ﷺ : هر که در راه دفاع از خانوادهٔ خود، به ستم کشته شود، شهید است. هر که در راه دفاع از مال خود، مظلومانه کشته شود، شهید است. هر که در راه دفاع از همسایهٔ خود، به ستم کشته شود، شهید است. هر که به خاطر خداوند ﷻ کشته شود، شهید است.

۲۸۳۶ . پیامبر خدا ﷺ : هر که در راه دفاع از جان خود، بجنگد و کشته شود، شهید است.

۲۸۳۷ . پیامبر خدا ﷺ : هر که عاشق شود و عشق خود را بپوشانَد و پاک‌دامنی ورزد و [از اندوه آن] بمیرد، شهید است.

۲۸۳۸ . پیامبر خدا ﷺ : هر که بر دوستیِ آل محمّد ﷺ بمیرد، شهید مُرده است.

۴ / ۸. برترین شهیدان

۲۸۳۹ . پیامبر خدا ﷺ : برترین شهیدان، کسانی هستند که در صف مقدّم می‌جنگند و [از دشمن] روی بر نمی‌گردانند، تا آن که کشته شوند. اینان، در بالاخانه‌های بهشت می‌آرَمند، پروردگارشان به روی آنان می‌خندد. پس هر گاه پروردگارت در جایی به بنده‌ای لبخند بزند، حسابرسی ندارد.

۴ / ۹. ثواب جانباز راه خدا

۲۸۴۰ . پیامبر خدا ﷺ : هر کس در راه خدا مجروح شود، در روز قیامت، بویش همچون بوی مُشک و رنگش مانند رنگ زعفران است و نشانِ شهیدان بر او خواهد بود. و هر کس شهادت را خالصانه از

اللهُ أجرَ شَهيدٍ وإن ماتَ علىٰ فِراشِهِ.[1]

خداوند بخواهد، خداوند، اجر شهید به وی می‌دهد؛ هر چند در بسترش بمیرد.

الفصل الخامس: غزوات النّبيّ ﷺ

فصل پنجم: جنگ‌های پیامبر ﷺ

۱/۵. غَزوَةُ بَدرٍ الكُبرىٰ

۱/۵. جنگ بدرِ بزرگ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ﴾.[2]

قرآن

﴿و یقیناً خداوند، شما را در [جنگ] بدر ـ با آن که ناتوان بودید ـ یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاس‌گزاری نمایید. آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشتهٔ فرودآمده، یاری کند؟»﴾.

الحديث

۲۸٤۱. الأمالي للطوسي عن ابن‌عبّاس: وَقَفَ رسولُ اللهِ ﷺ علىٰ قَتلىٰ بدرٍ فقالَ: جَزاكُم اللهُ مِن عِصابَةٍ شَرّاً، لقد كَذَّبتُموني صادِقاً، وخَوَّنتُم[3] أميناً. ثُمّ التَفَتَ إلىٰ أبي جَهلِ بنِ هِشامٍ فقالَ: إنّ هذا أعتىٰ علَى اللهِ مِن فِرعَونَ، إنّ فِرعَونَ لَمّا أيقَنَ بالهَلاكِ وَحَّدَ اللهَ، وإنّ هذا لَمّا أيقَنَ بالهَلاكِ دَعا بِاللّاتِ والعُزّىٰ![4]

حدیث

۲۸۴۱. الأمالی، طوسی ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، بالای سرِ کشتگان بدر ایستاد و فرمود: «خداوند با گروهی اندک، کیفرتان داد. شما، منِ راستگو را دروغزن شمردید و منِ امین را خائن پنداشتید».

آن گاه، رو به [جنازهٔ] ابوجهل بن هشام کرد و فرمود: «این مرد در برابر خدا از فرعون سرکش‌تر بود؛ زیرا فرعون، وقتی یقین کرد که در چنگال مرگ گرفتار آمده است، به یگانگی خدا ایمان آورد؛ امّا این مرد، هنگامی هم که یقین کرد که به هلاکت می‌رسد، باز هم لات و عزّا را خواند».

۲۸٤۲. كنز العمّال عن عمر بن الخطّاب: لَمّا كانَ يومُ بَدرٍ نَظَرَ النبيُّ ﷺ إلىٰ أصحابِهِ وهُم ثلاثُمِائَةٍ ونَيِّفٌ، ونَظَرَ إلَى المشركينَ فإذا هُم ألفٌ وزِيادَةٌ، فاستَقبَلَ النبيُّ ﷺ القِبلَةَ ومَدَّ يَدَيهِ وعلَيهِ رِداؤهُ وإزارُهُ، ثُمّ قالَ: اللّهُمَّ أنجِزْ ما وَعَدتَني، اللّهُمَّ أنجِزْ ما وَعَدتَني، اللّهُمَّ إنّكَ إن تُهلِكْ هذهِ العِصابَةَ مِنَ الإسلامِ فلا تُعبَدْ

۲۸۴۲. کنز العمّال ـ به نقل از عمر بن خطّاب ـ: در روز بدر، پیامبر ﷺ به یاران خود نگریست که سیصد و چند تن بودند و به مشرکان نگاه کرد و دید که بیش از هزار نفرند. پس در حالی که ردا و ازاری بر تن داشت، رو به قبله ایستاد و دست‌هایش را به جانب آن کشید و گفت: «بار خدایا! وعده‌ای را که به من داده‌ای، عملی گردان. بار خدایا! وعده‌ای را که به من

---

۱. كنز العمّال: ج ٤ ص ٤٠٨ ح ١١١٤٤.

۲. آل عمران: ١٢٣ و ١٢٤.

۳. في كنز العمّال: ج ١٠ ص ٣٧٦ ح ٢٩٨٧٣ «جزاكم الله عنّي من عصابة شرّاً، لقد خوّنتموني أميناً، وكذّبتموني صادقاً».

٤. الأمالي للطوسي: ص ٣١٠ ح ٦٢٦.

فِي الأرضِ أبداً ... وأنزَلَ اللهُ تعالىٰ عندَ ذٰلكَ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَـٰئِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾.[1]

۲۸۴۳. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لقد رَأيتُنا يومَ بدرٍ ونحنُ نَلُوذُ برسولِ اللهِ ﷺ وهُو أقرَبُنا إلَى العَدُوِّ، وكانَ مِن أشَدِّ النّاسِ يَومَئذٍ بَأساً.[2]

۲۸۴۴. عنه ﷺ: لقد حَضَرنا بَدراً وما فِينا فارِسٌ غيرَ المِقدادِ بنِ الأسوَدِ، ولقد رَأيتُنا ليلةَ بَدرٍ وما فِينا إلّامَن نامَ غيرَ رسولِ اللهِ ﷺ، فإنّهُ كانَ مُنتَصِباً في أصلِ شَجَرةٍ يُصَلّي ويَدعُو حتّى الصَّباحِ.[3]

۵ / ۲. غَزوَةُ اُحُدٍ وحَمراءِ الأسَدِ

الكتاب

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[4]

الحديث

۲۸۴۵. صحيح مسلم عن أنس: إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ كُسِرَت رَباعِيَتُهُ يومَ اُحُدٍ، وشُجَّ في رَأسِهِ، فَجَعَلَ يَسلُتُ الدَّمَ عَنهُ ويقولُ: كيفَ يُفلِحُ قومٌ شَجُّوا نَبِيَّهُم وكَسَرُوا رَباعِيَتَهُ، وهُو يَدعُوهم إلَى اللهِ؟! فَأنزَلَ اللهُ عزَّوجلَّ: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾.[5][6]

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۳۹۲ ح ۲۹۹۳۹.
۲. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۳۹۷ ح ۲۹۹۴۳.
۳. الإرشاد: ج ۱ ص ۷۳. ۴. آل عمران: ۱۲۱.
۵. آل عمران: ۱۲۸.
۶. صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۱۷ ح ۱۰۴.

داده‌ای، عملی گردان. بار خدایا! اگر این گروه را از اسلام بگیری، دیگر هرگز بر روی زمین، پرستش نخواهی شد...».

در این هنگام، خداوند متعال، آیهٔ ﴿آن گاه که از پروردگارتان یاری می‌خواستید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من، شما را با هزار فرشتهٔ پیاپی، یاری خواهم کرد»﴾ را نازل فرمود.

۲۸۴۳. امام علی ﷺ: در جنگ بدر، ما خود را در پناه پیامبر خدا قرار می‌دادیم و ایشان از همهٔ ما به دشمن نزدیک‌تر بود و در آن روز، از همه شجاعت بیشتری نشان می‌داد.

۲۸۴۴. امام علی ﷺ: زمانی که در جنگ بدر شرکت کردیم، جز مقداد بن اسوَد، سوارهٔ دیگری در میان ما نبود. در شب جنگ بدر، هر که با ما بود، خوابید، مگر پیامبر خدا که در زیر درختی ایستاده بود و تا صبح، نماز می‌خواند و دعا می‌کرد.

۵ / ۲. جنگ‌های اُحُد و حَمراء الأسد

قرآن

﴿و [یاد کن] زمانی را که [در جنگ اُحُد] بامدادان، از پیش کسانت بیرون آمدی [تا] مؤمنان را برای جنگیدن، در مواضع خود جای دهی؛ و خداوند، شنوای داناست﴾.

حدیث

۲۸۴۵. صحیح مسلم ـ به نقل از اَنَس ـ: در جنگ اُحد، دندان پیشین پیامبر خدا شکست و سر ایشان، شکاف برداشت. در حالی که از فرقش خون جاری بود، می‌فرمود: «چگونه رستگار می‌شوند مردمی که فرق پیامبر خود را که آنان را به خدا دعوت می‌کند، شکافتند و دندان پیشینش را شکستند؟».

پس خداوند ﷻ این آیه را فرو فرستاد: ﴿تو را در این کارها دستی نیست. [خدا] یا بر آنان می‌بخشاید، یا عذابشان می‌کند؛ زیرا آنان ستمکارند﴾.

٢٨٤٦ . تفسيرُ القمّي ـ في ذِكر ما جَرىٰ بَعدَ وَقعَةِ اُحُدٍ ـ : لَمّا دَخَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ المَدينَةَ نَزَلَ علَيهِ جَبرَئيلُ ﷺ فقالَ : يا محمّدُ، إنَّ اللهَ يَأمُرُكَ أن تَخرُجَ في أثَرِ القَومِ ولا يَخرُجَ معكَ إلّا مَن به جِراحَةٌ ! فَأمَرَ رسولُ اللهِ ﷺ مُنادِياً يُنادِي : يا مَعشَرَ المهاجِرينَ والأنصارِ ! مَن كانَت بِهِ جِراحَةٌ فَلْيَخرُجْ، ومَن لَم يَكُن بِهِ جِراحَةٌ فَلْيُقِمْ. فَأقبَلُوا يُضَمِّدُونَ جِراحاتِهِم ويُداوُونَها، فأنزَلَ اللهُ علىٰ نَبيِّهِ : ﴿ولا تَهِنُوا في ابتِغاءِ القَومِ إنْ تَكُونوا تَألَمُونَ فإنَّهُمْ يَألَمُونَ كما تَألَمُونَ وتَرجُونَ مِن اللهِ ما لا يَرجُونَ﴾[1]... قالَ عَزَّوجلَّ : ﴿إنْ يَمسَسكُمْ قَرحٌ فَقَدْ مَسَّ القَومَ قَرحٌ مِثلُهُ...﴾[2] فَخَرَجُوا علىٰ ما بِهِم مِن الألَمِ والجِراحِ.[3]

٣ / ٥ غَزوَةُ ذاتِ الرِّقاعِ

٢٨٤٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : نَزَلَ رسولُ اللهِ ﷺ في غَزوَةِ ذاتِ الرِّقاعِ تَحتَ شَجَرَةٍ علىٰ شَفيرِ وادٍ، فَأقبَلَ سَيلٌ فَحالَ بَينَهُ وبَينَ أصحابِهِ، فَرآهُ رَجُلٌ مِن المُشرِكينَ ؛ والمسلمونَ قِيامٌ علَى شَفيرِ الوادِي يَنتَظِرُونَ مَتىٰ يَنقَطِعُ السَّيلُ، فقالَ رجُلٌ مِن المُشرِكينَ لقَومِهِ : أنا أقتُلُ محمّداً ! فَجاءَ وشَدَّ علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ بالسَّيفِ، ثُمَّ قالَ : مَن يُنجِيكَ مِنّي يا محمّدُ ؟! فقالَ : رَبّي ورَبُّكَ. فَنَسَفَهُ جَبرَئيلُ ﷺ عن فَرَسِهِ فَسَقَطَ علىٰ ظَهرِهِ، فقامَ رسولُ اللهِ ﷺ وأخَذَ السَّيفَ وجَلَسَ علىٰ صَدرِهِ، وقالَ : مَن يُنجِيكَ مِنّي يا غَورثُ ؟ فقالَ : جُودُكَ وكَرَمُكَ يا محمّدُ. فَتَرَكَهُ، فقامَ وهُو يَقولُ :

٢٨٤٦ . تفسير القمّي ـ در بيان ماجراى بعد از جنگ اُحد ـ : چون پيامبر ﷺ از جنگ اُحد برگشت و وارد مدينه شد، جبرئيل ﷺ بر ايشان فرود آمد و گفت : اى محمّد! خداوند به تو فرمان مى‌دهد كه اين قوم (مشركان) را تعقيب كنى و كسى جز افراد مجروح، همراه تو نيايد!

پس پيامبر خدا به منادى فرمود تا ندا دهد : «اى گروه مهاجران و انصار! هر كس جراحتى دارد، بيرون بيايد و هر كس مجروح نيست، بماند».

آنان، شروع به مرهم نهادن بر زخم‌هاى خود و مداواى آنها كردند و خداوند، اين آيه را بر پيامبرش نازل فرمود : ﴿و در دست يافتن به آن قوم، سستى مكنيد. اگر شما درد مى‌كشيد، آنها نيز چون شما درد مى‌كشند؛ ولى شما از خدا چيزى را اميد داريد كه آنان، اميد ندارند﴾... و فرمود خداوند ﷻ ﴿اگر (در ميدان اُحُد) به شما جراحتى رسيد (و ضربه‌اى وارد شد)، به آن جمعيّت نيز (در ميدان بدر)، جراحتى همانند آن وارد گرديد...﴾ پس، مسلمانان با وجود درد و جراحتى كه داشتند، [براى تعقيب مشركان] بيرون رفتند.

٣ / ٥ جنگ ذاتُ الرِّقاع

٢٨٤٧ . امام صادق ﷺ : در جنگ ذات الرِّقاع، پيامبر خدا زير درختى در كنار درّه‌اى پياده شد. در اين هنگام، سيلى آمد و ميان ايشان و يارانش جدايى انداخت. مردى از مشركان، پيامبر ﷺ را در آن حال ديد و مسلمانان نيز در آن طرف درّه، ايستاده ومنتظر بودند تا جريان سيل، قطع شود. آن مرد مشرك به همراهان خود گفت : من، محمّد را مى‌كُشم.

آن گاه نزد پيامبر خدا آمد و به‌روى ايشان، شمشير كشيد و گفت : اى محمّد! اينك چه كسى تو را از چنگ من مى‌رَهاند؟

فرمود : «پروردگار من و تو».

در اين هنگام، جبرئيل ﷺ آن مرد را از [روى] اسبش پرت كرد و او به پشت افتاد. پيامبر خدا برخاست و شمشير كشيد و روى سينهٔ او نشست و فرمود : «اى غَورَث! چه كسى تو را از چنگ من مى‌رَهاند؟».

١ . النساء : ١٠٤ . ٢ . آل عمران : ١٤٠ .

٣ . تفسير القمّي : ج ١ ص ١٢٤ ، بحارالأنوار : ج ٢٠ ص ٦٤ .

والله لَأنتَ خَيرٌ مِنّي وأكرَمُ.[1]

گفت: بخشندگی و كَرَم تو، ای محمّد!

پيامبر ﷺ از آن مرد، دست كشيد و او برخاست در حالی كه می‌گفت: به خدا سوگند كه تو از من، بهتر و گرامی‌تری!

۵ / ٤. غَزوَةُ الأحزابِ وبَني قُرَيظَةَ

۴ / ۵. جنگ‌های احزاب و بنی قُرَيظه

الكتاب

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾.[2]

قرآن

﴿آيا پنداشتيد كه داخل بهشت می‌شويد، حال آن كه هنوز مانند آنچه بر [سرِ] پيشينيان شما آمد، بر [سرِ] شما نيامده است؟ آنان، دچار سختی و زيان شدند و به [هول و] تكان درآمدند، تا جايی كه پيامبر [خدا] و كسانی كه با وی ايمان آورده بودند، گفتند: «ياری خدا كی خواهد بود؟». هش دار، كه پيروزی خدا نزديک است!﴾.

الحديث

۲۸٤۸. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لَمّا حَفَرَ رسولُ اللهِ ﷺ الخَندَقَ مَرُّوا بِكُديَةٍ، فَتَناوَلَ رسولُ اللهِ ﷺ المِعوَلَ مِن يَدِ أميرِ المؤمنينَ ﷺ أو مِن يَدِ سلمانَ ﷺ فَضَرَبَ بِها ضَربَةً فَتَفَرَّقَت بِثلاثِ فِرَقٍ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لَقَد فُتِحَ عَلَيَّ في ضَربَتي هذِهِ كُنُوزُ كِسرىٰ وقَيصَرَ. فَقالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ: يَعِدُنا بِكُنُوزِ كِسرىٰ وقَيصَرَ وما يَقدِرُ أحَدُنا أن يَخرُجَ يَتَخَلّىٰ![3]

حديث

۲۸۴۸. **امام صادق** ﷺ: هنگامی كه پيامبر خدا خندق را می‌كَند، مسلمانان به مانعی برخوردند. پيامبر خدا، كلنگ را از دست اميرمؤمنان يا سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن فرود آورد كه سه تكّه شد. در اين هنگام، پيامبر خدا فرمود: «خداوند با اين ضربهٔ من، گنج‌های كسرا و قيصر را برايم گشوده».

يكی از افراد به رفيقش گفت: وعدهٔ گنج‌های كسرا و قيصر را به ما می‌دهد، در حالی كه هيچ يک از ما [از بيم دشمن] قادر نيست برای قضای حاجت، بيرون رود!

۵ / ۵. غَزوَةُ الحُدَيبِيَةِ

۵ / ۵. جنگ حُدَيبيَه

۲۸٤۹. **كنز العمّال عن إياس بن سَلمة عن أبيه:** خَرَجنا مَعَ رسولِ اللهِ ﷺ في غَزوَةِ الحُدَيبِيَةِ، فَنَحَرَ مِئةَ بَدَنَةٍ ونحنُ سَبعَ عشرَةَ مِئةً ومَعَهُم عِدَّةُ السِّلاحِ والرِّجالِ والخَيلِ، وكانَ في بُدنِهِ جَمَلُ أبي جَهلٍ، فَنَزَلَ الحُدَيبِيَةَ فَصالَحَتهُ قُرَيشٌ علىٰ أنَّ هذا الهَديَ مَحِلُّهُ حيثُ حَبَسناهُ.[4]

۲۸۴۹. **كنز العمّال** ـ به نقل از اِياس بن سلمه، از پدرش ـ: در جنگ حديبيه با پيامبر خدا بيرون آمديم. ايشان، صد شتر قربانی كرد و تعداد ما هزار و هفتصد نفر بود و با آنان (قريش)، جنگ‌افزار و پيادگان و سواران بودند. در ميان شتران قربانی پيامبر ﷺ شتر ابو جهل نيز بود. ايشان در حديبيه فرود آمد و قريش با ايشان با اين شرط صلح كردند كه قربانگاه اين شتران، همان جايی باشد كه ما متوقّفشان كرده‌ايم [و وارد مكّه نشويم].

---

۱. الكافي: ج ۸ ص ۱۲۷ ح ۹۷.
۲. البقرة: ۲۱٤.
۳. الكافي: ج ۸ ص ۲۱٦ ح ۲٦٤.
٤. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ٤۷۸ ح ۳۰۱٤۸.

۲۸۵۰. كنز العمّال عن عبد الله بن أبي أوفى: كُنّا يومَ الشَّجرةِ ألفاً وأربَعمِئةٍ أو ألفاً وثلاثَمِئةٍ، وكانَت أسلَمُ يومَئذٍ ثُمنُ المُهاجِرينَ.[۱]

۲۸۵۰. کنز العمّال ـ به نقل از عبد الله بن ابی أوفی ـ: در روز بیعت رضوان، تعداد ما هزار و چهار صد یا هزار و سیصد نفر بود و قبیلهٔ اَسلَم در آن روز، یک هشتمِ مهاجران بودند.

٥ / ٦. غَزوَةُ خَيبَرَ

۵ / ۶. جنگ خیبر

الكتاب

﴿سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَـٰمَ ٱللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُواْ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.[۲]

قرآن

﴿چون به [قصدِ] گرفتن غنایم روانه شدید، به زودی برجای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما [هم] به دنبال شما بیاییم. [این گونه] می‌خواهند دستورِ خدا را دگرگون کنند. بگو: «هرگز از پیِ ما نخواهید آمد». آری، خدا از پیش دربارهٔ شما چنین فرموده. پس به زودی خواهند گفت: «[نه،] بلکه بر ما رشک می‌برید». [نه، چنین نیست،] بلکه جز اندکی درنمی‌یابند﴾.

الحديث

۲۸۵۱. كنز العمّال عن بُرَيدة: لَمّا كانَ يومُ خَيبَرَ أخَذَ اللِّواءَ أبو بكرٍ، فَرَجَعَ ولَم يُفتَحْ لَهُ. فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ أخَذَ عُمَرُ ولَم يُفتَحْ لَهُ، وقُتِلَ ابنُ مُسلِمَةَ ورَجَعَ النّاسُ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لَأَدفَعَنَّ لِوائي هذا إلىٰ رَجُلٍ يُحِبُّ اللهَ ورسولَهُ ويُحِبُّهُ اللهُ ورسولُهُ، لَن يَرجِعَ حتّىٰ يُفتَحَ علَيهِ. فَبِتنا طَيِّبَةً أنفُسُنا أنَّ الفَتحَ غَداً، فَصَلّىٰ رسولُ اللهِ ﷺ الغَداةَ ثُمَّ دَعا بِاللِّواءِ وقامَ قائماً، فما مِنّا مِن رَجُلٍ لَهُ مَنزِلَةٌ مِن رسولِ اللهِ ﷺ إلّا وهُو يَرجُو أن يكونَ ذلكَ الرَّجُلَ؛ حتّىٰ تَطاوَلتُ أنا لَها ورَفَعتُ رَأسي لِمَنزِلَةٍ كانَت لي مِنهُ، فَدَعا عليَّ بنَ أبي طالبٍ وهو يَشتَكي عَينَيهِ فَمَسَحَها ثمَّ دَفَعَ إلَيهِ اللِّواءَ فَفُتِحَ لَهُ![۳]

حدیث

۲۸۵۱. کنز العمّال ـ به نقل از بُرَیده ـ: در روز خیبر، ابو بکر، پرچم را گرفت؛ امّا بدون آن که موفّق به فتح شود، برگشت. روز بعد، عمر پرچم را گرفت و او هم ناکام برگشت و ابن سَلَمه کشته شد و مردم (مسلمانان) برگشتند.

پیامبر خدا، فرمود: «هر آینه، این پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند و هرگز بر نمی‌گردد تا پیروزی نصیبش شود. ما آن شب را خوش‌حال از این که فردا روز پیروزی است، به صبح رساندیم. پیامبر خدا، نماز صبح را خواند و آن گاه، پرچم را خواست و از جا بلند شد. هر یک از ما که نزد پیامبر خدا منزلتی داشت، امیدوار بود که آن مرد او باشد. حتّی من به جهت منزلتی که نزد پیامبر ﷺ داشتم، گردن کشیدم و سرم را بالا گرفتم؛ امّا پیامبر خدا، علی بن ابی طالب را صدا زد. علی ﷺ مبتلا به چشم دردبود. پیامبر خدا، دستی بر چشم او کشید و آن گاه، پرچم را به وی سپرد و پیروزی نصیب او شد.

۲۸۵۲. كنز العمّال عن أبي طلحة: لَمّا أصبَحَ النَّبيُّ ﷺ

۲۸۵۲. کنز العمّال ـ به نقل از ابو طلحه ـ: وقتی پیامبر ﷺ

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۴۸۰ ح ۳۰۱۵۰.

۲. الفتح: ۱۵.

۳. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۴۶۳ ح ۳۰۱۲۰.

خَيبَرَ وقد أخَذُوا مَساحِيَهُم[1] ومَكاتِلَهُم وغَدَوا عـلىٰ حُرُوثِهِم، فلمّا رَأَوُا النبيَّ ﷺ مَعهُ الخَميسُ نَكَصُوا مُدبِرينَ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: اللهُ أكبرُ اللهُ أكبرُ خَرِبَت خَيبَرُ، إنّا إذا نَزَلنا بساحَةِ قَومٍ فَساءَ صَباحُ المُنذَرِينَ.[2]

به خيبر رسيد، اهالى خيبر با بيل و زنبيل‌هاى خود براى رفتن به مزارعشان بيرون آمدند و چون پيامبر ﷺ و سپاه او را ديدند، برگشتند و فرار كردند. پيامبر خدا فرمود: «الله اكبر، الله اكبر! خيبر ويران شد (سقوط كرد). ما هر گاه در ميدان قومى فرود آييم، بيم‌داده شدگان، صبحِ بدى خواهند داشت».

٥ / ٧. غَزوَةُ مُؤتَة

٢٨٥٣. الأمالي للطوسي عن محمّد بن شهاب الزُّهري: لَمّا قَدِمَ جعفرُ بنُ أبي طالبٍ ﷺ مِن بِلادِ الحَبَشَةِ بَعَثَهُ رسولُ اللهِ ﷺ إلىٰ مُؤتَةَ، واستَعمَلَ عَلَى الجيشِ مَعهُ زيدَ بنَ حارِثَةَ وعبدَاللهِ بنَ رَواحَةَ. فَمَضَى النّاسُ معهُم حتّىٰ كانُوا بِتُخُومِ البَلقاءِ، فَلَقِيَهُم جُمُوعُ هِرَقلَ مِنَ الرُّومِ والعَرَبِ، فَانحازَ المُسلمونَ إلىٰ قَريَةٍ يقالُ لَها: مُؤتَةُ، فَالتَقَى النّاسُ عِندَها، واقتَتَلُوا قِتالاً شَديداً.[3]

٥ / ٧. جنگ مُوته

٢٨٥٣. الأمالى، طوسى ـ به نقل از محمّد بن شهاب زُهْرى ـ: هنگامى كه جعفر بن ابى طالب از سرزمين حبشه برگشت، پيامبر خدا، او را به سوى مُوته گسيل داشت و در كنار او زيد بن حارثه و عبد الله بن رواحه را نيز به فرماندهى سپاه گماشت [كه چنانچه جعفر كشته شود، زيد، فرماندهى را به عهده بگيرد و اگر زيد هم كشته شد، عبد الله فرمانده شود]. مسلمانان به راه افتادند تا به سرزمين بَلقا رسيدند و در آن جا با لشكريان رومى و عربِ هِرَقْل، رو به رو شدند. مسلمانان، خود را به آبادى‌اى به نام موته كشيدند و در آن جا ميان دو سپاه، جنگ درگرفت و مسلمانان به سختى جنگيدند.

٥ / ٨. غَزوَةُ الفَتحِ

الكتاب

﴿وَقُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَٰطِلُ إِنَّ ٱلْبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.[4]

الحديث

٢٨٥٤. الإمامُ الرِّضا ﷺ عن آبائه ﷺ: دَخَلَ رسولُ اللهِ ﷺ يومَ فَتحِ مكّةَ والأصنامُ حَولَ الكعبةِ، وكانَت ثلاثَمِئةٍ

٥ / ٨. جنگ فتح مكّه

قرآن

﴿و بگو: «حق آمد و باطل، نابود شد. آرى، باطل، همواره نابودشدنى است»﴾.

حديث

٢٨٥٤. امام رضا ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: روزى كه پيامبر خدا، مكّه را فتح كرد، بت‌ها كه تعدادشان

---

١. المساحي: جمع مِسحاة، وهي المِجرفة من الحديد، والميم زائدة، لأنّه من السحو: الكشف والإزالة (النهاية: ج ٤ ص ٣٢٨).

٢. كنز العمّال: ج ١٠ ص ٤٦٥ ح ٣٠١٢٥.

٣. الأمالي للطوسي: ص ١٤١ ح ٢٣٠.

٤. الإسراء: ٨١.

وسِتّينَ صَنَماً، فَجَعَلَ يَطعَنُها بِمِخصَرَةٍ في يَدِهِ ويقولُ: ﴿جاءَ الحَقُّ وزَهَقَ الباطِلُ إنَّ الباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾، جاءَ الحَقُّ وما يُبدِئُ الباطِلُ وما يُعيدُ. فَجَعَلَت تُكَبُّ لِوَجهِها[1].[2]

۲۸۵۵. كنز العمّال عن الزهري عن بعض آل عمر عن عمر بن الخطّاب: لَمّا كانَ يَومُ الفَتحِ ورَسولُ اللهِ ﷺ بِمَكَّةَ، أرسَلَ إلىٰ صَفوانَ بنِ اُمَيَّةَ وإلىٰ أبي سُفيانَ بنِ حَربٍ وإلَى الحارِثِ ابنِ هِشامٍ، قالَ عُمَرُ: فَقُلتُ: قَد أمكَنَ اللهُ مِنهُم لَأُعَرِّفَنَّهُم بِما صَنَعوا، حَتّىٰ قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلي ومَثَلُكُم كَما قالَ يوسُفُ لِإِخوَتِهِ: ﴿لا تَثرِيبَ عَلَيكُمُ اليَومَ يَغفِرُ اللهُ لَكُم وهُوَ أرحَمُ الرّاحِمينَ﴾[3]، قالَ عُمَرُ: فَانفَضَحتُ حَياءً مِن رَسولِ اللهِ ﷺ؛ كَراهِيَةَ أن يَكونَ بَدَرَ مِنّي وقَد قالَ لَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ ما قالَ.[4]

۲۸۵۶. كنز العمّال عن أبي مريم السلولي: شَهِدتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ والهَديُ مَعكوفاً، فَجاءَهُ الحارِثُ بنُ هِشامٍ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، جِئتَنا بِأَوباشٍ مِن أوباشِ النّاسِ تُقاتِلُنا بِهِم؟! فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: اُسكُت، هٰؤُلاءِ خَيرٌ مِنكَ ومِمَّن أخَذَ بِأَخذِكَ، هٰؤُلاءِ يُؤمِنونَ بِاللهِ ورَسولِهِ.[5]

---

۱. في المصدر: «تُكَبُّ لوجوهها» والصحيح ما اثبتناه في بحار الأنوار.

۲. الأمالي للطوسي: ص ۳۳۷ ح ۶۸۳.

۳. يوسف: ۹۲.

۴. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۴۹۸ ح ۳۰۱۵۸.

۵. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۵۰۳ ح ۳۰۱۶۹.

سيصد و شصت عدد بود، پيرامون كعبه نصب شده بودند. ايشان با چوبى كه در دستش بود، به آنها مى‌زد و مى‌فرمود: ﴿حق آمد و باطل، نابود شد. به راستى كه باطل، نابود شدنى است. حق آمد و باطل، ديگر آغاز نمى‌شود و بر نمى‌گردد﴾.

در اين هنگام، بت‌ها يكى يكى به رو در مى‌افتادند.

۲۸۵۵. كنز العمّال ـ به نقل از زُهْرى، از يكى از خاندان عمر، از عمر بن خطّاب ـ: چون روز فتح شد و پيامبر خدا به مكّه در آمد، در پىِ صفوان بن اميّه و ابو سفيان بن حرب و حارث بن هشام فرستاد. من با خودم گفتم: خدا، آنها را به چنگ ما انداخت. سزاى اعمالشان را به آنها خواهم چشاند. امّا پيامبر خدا، به آنان فرمود: «من، امروز به شما همانى را مى‌گويم كه يوسف به برادرانش گفت: ﴿امروز، ملامتى بر شما نيست. خداوند، شما را ببخشايد كه او مهربان‌ترينِ مهربانان است﴾».

من از اين كه چنان فكرى در فكرم گذشت و پيامبر خدا به‌آنها چنان گفت، از پيامبر خدا شرمنده شدم.

۲۸۵۶. كنز العمّال ـ به نقل از ابى مريم سَلولى ـ: در روز فتح مكّه كه جلو قربانى‌ها را گرفته بودند، به حضور پيامبر خدا رسيدم. حارث بن هشام نزد ايشان آمد و گفت: اى محمّد! مشتى فرومايه و اوباش آورده‌اى كه به كمك آنها با ما بجنگى؟

پيامبر خدا به او فرمود: «خاموش! اينها بهتر از تو و هم‌مسلكان تو هستند. اينان به خدا و فرستادهٔ او ايمان دارند».

۵ / ۹. غَزوَةُ حُنَينٍ

الكتاب

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْـًٔا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ * ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[1]

الحديث

۲۸۵۷. كنز العمّال عن أبي إسحاق: قالَ رجلٌ للبَراءِ: هَل كُنتُم وَلَّيتُم يومَ حُنَينٍ يا أبا مارَةَ[2]؟ قالَ: أشهَدُ علَى النبيِّ ﷺ أنّهُ ما وَلّى، ولكنِ انطَلَقَ أخفاءُ مِنَ النّاسِ، وحُسَّرَ إلى هذا الحَيِّ مِن هَوازِنَ وهُم قَومٌ رُماةٌ، فَرَمَوهُم بِرَشقٍ مِن نَبلٍ كأنّها رِجلٌ مِن جَرادٍ فَانكَشَفوا، فَأقبَلَ القَومُ إلى رسولِ اللهِ ﷺ وأبو سُفيانَ بنُ الحارِثِ يَقودُ بَغلَتَهُ، فَنَزَلَ رسولُ اللهِ ﷺ فَاستَنصَرَ ودَعا وهُو يقولُ:

أنا النبيُّ لا كَذِبْ   أنا ابنُ عبدِ المُطَّلِبْ

اللّهُمَّ أنزِلْ نَصرَكَ. قالَ: واللهِ إذا احمَرَّ البَأسُ نَتَّقِي بِهِ، وإنَّ الشُّجاعَ الّذي يُحاذِي بِهِ.[3]

---

۱. التوبة: ۲۵_۲۷.

۲. هكذا في المصدر، و الصحيح في كنيته «أبو عمارة» راجع: أُسد الغابة: ج ۱ ص ۳۶۲ و الاستيعاب: ج ۱ ص ۲۳۹.

۳. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۵۳۹ ح ۳۰۲۰۶.

۵ / ۹. جنگ حُنَين

قرآن

﴿قطعاً خداوند، شما را در مواضع بسيارى يارى كرده است، و [نيز] در روز حُنَين، آن هنگام كه شمارِ فراوانتان شما را به شگفت آورده بود؛ ولى به هيچ وجه از شما دفع [خطر] نكرد، و زمين با همۀ فراخى بر شما تنگ گرديد. سپس در حالى‌كه پشت [به‌دشمن] كرده بوديد، برگشتيد. آن گاه، خدا آرامش خود را بر فرستادۀ خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاهيانى فرو فرستاد كه آنها را نمى‌ديديد، و كسانى را كه كفر ورزيدند، عذاب كرد و سزاى كافران، همين بود. سپس خدا بعد از اين [واقعه]، توبۀ هر كس را بخواهد، مى‌پذيرد، و خدا آمرزندۀ مهربان است﴾.

حديث

۲۸۵۷. كنز العمّال _ به نقل از ابو اسحاق _ مردى به براء گفت: اى ابو مارّه![1] آيا در جنگ حُنَين گريختيد؟ او گفت: گواهى مى‌دهم كه پيامبر ﷺ نگريخت؛ بلكه مسلمانان، شتابان و بى‌زره به سوى اين تيرۀ هَوازِن، كه مردمانى تيرانداز بودند، ره‌سپار شدند. آنان، مسلمانان را تيرباران كردند، به طورى كه انبوه تيرهاى آنان، همچون هجوم دسته‌هاى ملخ بود. لذا مسلمانان پراكنده شدند و گريختند. دشمن به طرف پيامبر خدا هجوم آوردند، در حالى كه ابو سفيان بن حارث، لگام استر پيامبر ﷺ را گرفته بود. پيامبر خدا، از استر فرود آمد و از خداوند، طلب نصرت كرد و دعا نمود و مى‌گفت:

«من، پيامبر هستم و اين، دروغ نيست.
من پور عبد المطّلبم.
خدايا! نصرت و يارى‌ات را فرو فرست».

براء مى‌گويد: به خدا سوگند، هر گاه جنگ شدّت مى‌گرفت، ما خود را در پناه پيامبر ﷺ قرار مى‌داديم و كسى كه به موازات او مى‌ايستاد، به راستى شجاع بود.

---

۱. در مصدر چنين آمده؛ ليكن كنيۀ صحيح او چنان كه در اُسد الغابة آمده، ابو عماره است.

الباب الثامن
أفضل الأمكنة للعبادة

الفصل الأوّل: مكّة

١ / ١. فَضلُ مَكَّةَ

الكتاب

﴿رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.[1]

الحديث

٢٨٥٨. رسول الله ﷺ: إنَّ لِلّهِ عَزَّوجَلَّ خِيارًا مِن كُلِّ ما خَلَقَهُ... فَأَمّا خِيارُهُ مِنَ البِقاعِ فَمَكَّةُ والمَدينَةُ وبَيتُ المَقدِسِ.[2]

٢٨٥٩. عنه ﷺ ـ مُخاطِبًا مَكَّةَ ـ: ما أطيَبَكِ مِن بَلَدٍ وأحَبَّكِ إلَيَّ! ولَولا أنَّ قَومي أخرَجوني مِنكِ ما سَكَنتُ غَيرَكِ.[3]

١ / ٢. أمنُ كُلِّ خائِفٍ دَخَلَ الحَرَمَ

الكتاب

﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ﴾.[4]

١. إبراهيم: ٣٧.
٢. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ٦٦١ ح ٣٧٤.
٣. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٧٢٣ ح ٣٩٢٦.
٤. التين: ١ ـ ٣.

باب هشتم
بهترین مکان‌های عبادت

فصل یکم: مکّه

۱ / ۱. ارزش مکّه

قرآن

﴿پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در درّه‌ای بی‌کِشت، نزد خانهٔ محترم تو، سکونت دادم ـ پروردگارا ـ تا نماز را به پا دارند. پس، دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاس‌گزاری کنند﴾.

حدیث

۲۸۵۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ از هر چه آفریده است، برگزیده‌ای دارد ... و برگزیدهٔ او از سرزمین‌ها مکّه، مدینه و بیت المقدّس‌اند.

۲۸۵۹. پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به مکّه ـ: چه شهر پاکی هستی و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قوم من، مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم.

۱ / ۲. در امان بودنِ هر ترسانی که وارد آن شود

قرآن

﴿سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن﴾.

الحديث

۲۸۶۰. رسول الله ﷺ: ألا لَعنَةُ اللهِ والمَلائِكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ عَلىٰ مَن أحدَثَ فِي الإِسلامِ حَدَثًا، يَعني يُحدِثُ فِي الحِلِّ فَيَلجَأُ إلَى الحَرَمِ فَلا يُؤويهِ أحَدٌ، ولا يَنصُرُهُ، ولا يُضيفُهُ، حَتّىٰ يَخرُجَ إلَى الحِلِّ فَيُقامَ عَلَيهِ الحَدُّ.[1]

حدیث

۲۸۶۰. پیامبر خدا ﷺ: آگاه باشید! لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر کسی که در اسلام، چیزی پدید آورد (جنایتی کند)، یعنی در محدودهٔ حِلّ، جرمی مرتکب شود و آن گاه به حرم پناهنده شود! پس کسی او را پناه ندهد و یاری نکند و مهمان نکند تا آن که از حرم به حِلّ بیرون آید. آن گاه بر او حد جاری می‌شود.

۱ / ۳. حُرمَةُ نَقضِ أمنِ الحَرَمِ

الكتاب

﴿وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلَاتُقَٰتِلُوهُمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَٰتَلُوكُمْ فَٱقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ﴾.[2]

۱ / ۳. ممنوعیّت از بین بردن ایمنی حرم

قرآن

﴿و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید؛ [چرا که] فتنه (شرک) از قتل، بدتر است. [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید، مگر آن که با شما در آن جا به جنگ در آیند. پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران، چنین است﴾.

الحديث

۲۸۶۱. رسول الله ﷺ ـ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ ـ: إنَّ اللهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَومَ خَلَقَ السَّماواتِ والأَرضَ، وهِيَ حَرامٌ إلىٰ أن تَقومَ السّاعَةُ، لَم تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبلي، ولا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعدي، ولَم تَحِلَّ لي إلّا ساعَةً مِن نَهارٍ.[3]

حدیث

۲۸۶۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در روز فتح مکّه ـ: خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، مکّه را حرام ساخت و تا برپایی قیامت نیز حرام است و آن برای هیچ کس پیش از من، حلال نشده و برای هیچ کس پس از من نیز حلال نخواهد شد و برای من، جز ساعتی از یک روز، حلال نشده است.

۱ / ٤. حُرمَةُ الصَّيدِ ونَزعِ شَجَرِ الحَرَمِ

۲۸۶۲. رسول الله ﷺ: الحَرَمُ لا يُختَلىٰ خَلاهُ، ولا يُعضَدُ شَجَرُهُ ولا شَوكُهُ، ولا يُنَفَّرُ صَيدُهُ... فَمَن أصَبتُموهُ اختَلىٰ أو عَضَدَ الشَّجَرَ أو نَفَّرَ الصَّيدَ فَقَد حَلَّ لَكُم سَبُّهُ وأن توجِعوهُ ظَهرَهُ بِمَا استَحَلَّ فِي الحَرَمِ.[4]

۱ / ۴. ممنوعیّت شکار و کَندن درخت در حرم

۲۸۶۲. پیامبر خدا ﷺ: گیاه حرم، چیده نمی‌شود و درخت خار آن، قطع نمی‌شود و شکارش رَمانده نمی‌شود... . پس، هر که را دیدید که گیاه حرام را چیده یا درختش را قطع کرده یا شکارش را رَمانده است، برای شما رواست که ناسزایش بگویید، یا پشت او را ـ در حدّی که در حرم، حلال است ـ به درد آورید.

---

۱. الجعفريات: ص ۷۱. ۲. البقرة: ۱۹۱.
۳. الكافي: ج ٤ ص ۲۲٦ ح ٤.
٤. الجعفريات: ص ۷٦.

۱ / ۵. أدَبُ دُخولِ مَكَّةَ

۲۸۶۳ . سنن الترمذي عن ابن عُمَر: اِغتَسَلَ النَّبِيُّ ﷺ لِدُخولِهِ مَكَّةَ بِفَخٍّ.[۱]

الفصل الثّاني: بيت الله وما يتعلّق به

۲ / ۱. فَضلُ المَسجِدِ الحَرامِ

۲۸٦٤ . رسول الله ﷺ: أعظَمُ المَساجِدِ حُرمَةً وأحَبُّها إلَى اللهِ وأكرَمُها عَلَى اللهِ تَعالىٰ، المَسجِدُ الحَرامُ.[۲]

۲۸٦٥ . عنه ﷺ: فَضلُ المَسجِدِ الحَرامِ عَلىٰ مَسجِدي كَفَضلِ مَسجِدي عَلَى المَساجِدِ.[۳]

۲ / ۲. فَضلُ الصَّلاةِ فِي المَسجِدِ الحَرامِ

۲۸٦٦ . رسول الله ﷺ: فَضلُ المَسجِدِ الحَرامِ عَلىٰ مَسجِدي هٰذا مِئَةُ صَلاةٍ.[٤]

۲۸٦۷ . عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي هٰذا أفضَلُ مِن ألفِ صَلاةٍ فيما سِواهُ مِنَ المَساجِدِ إلَّا المَسجِدَ الحَرامَ، وصَلاةٌ فِي المَسجِدِ الحَرامِ أفضَلُ مِن مِئَةِ صَلاةٍ في هٰذا.[٥]

۲ / ۳. فَضلُ البَيتِ

الكتاب

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

۱ / ۵. آداب ورود به مكّه

۲۸۶۳ . سنن الترمذی ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر ﷺ برای ورود به مکّه، در فَخ، غسل کرد.

فصل دوم: خانهٔ خدا و متعلّقات آن

۲ / ۱. فضیلت مسجد الحرام

۲۸۶۴ . پیامبر خدا ﷺ: محترم‌ترین، محبوب‌ترین و گرامی‌ترینِ مساجد نزد خداوند، مسجد الحرام است.

۲۸۶۵ . پیامبر خدا ﷺ: برتری مسجد الحرام بر مسجد من، همچون برتری مسجد من بر مساجد دیگر است.

۲ / ۲. فضیلت نماز در مسجد الحرام

۲۸۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: برتریِ مسجد الحرام بر این مسجد من، صد نماز است.

۲۸۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: یک نماز در مسجد من، برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام. یک نماز در مسجد الحرام، از صد نماز در این [مسجد من]، برتر است.

۲ / ۳. فضیلت کعبه

قرآن

﴿در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم،

۱ . سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۰۸ ح ۸۵۲.
۲ . المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ۵۳۰ ح ۸٤۹۰.
۳ . أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ٦٤.
٤ . أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ٦٤.
٥ . مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٤٥۲ ح ١٦١١٧.

لِلْعَـٰلَمِينَ﴾.[1]

نهاده شده، همان است كه در مكّه است و مبارک و براى جهانيان، [مايۀ] هدايت است﴾.

الحديث

۲۸۶۸. رسول الله ﷺ: أكرَمُ البُيوتِ عَلىٰ وَجهِ الأرضِ أربَعَةٌ: الكَعبَةُ، وبَيتُ المَقدِسِ، وبَيتٌ يُقرَأُ فيهِ القُرآنُ، والمَساجِدُ.[2]

حديث

۲۸۶۸. پيامبر خدا ﷺ: گرامى‌ترينِ خانه‌ها بر روى زمين، چهار خانه است: كعبه، بيت المقدّس، خانه‌اى كه در آن قرآن بخوانند، و مساجد.

۲۸۶۹. عنه ﷺ ـ عِندَما طافَ بِالكَعبَةِ حَتّىٰ إذا بَلَغَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ رَفَعَ رَأسَهُ إلَى الكَعبَةِ ـ: الحَمدُ للهِ الَّذي شَرَّفَكِ وعَظَّمَكِ، والحَمدُ للهِ الَّذي بَعَثَني نَبِيًّا وجَعَلَ عَلِيًّا إمامًا. اللّٰهُمَّ اهدِ لَهُ خِيارَ خَلقِكَ، وجَنِّبهُ شِرارَ خَلقِكَ.[3]

۲۸۶۹. پيامبر خدا ﷺ ـ وقتى كعبه را طواف كرد و به رُكن يَمانى رسيد، پس از آن كه سرش را به سوى كعبه بلند كرد ـ: ستايش، خداى را كه تو را شرافت و عظمت بخشيد و مرا به پيامبرى برانگيخت و على را امام قرار داد. خدايا! بهترين بندگانت را به سوى آن رهنمون باش و آن را از بندگانِ بد خويش، دور بدار.

۲ / ٤. تَخلِيَةُ المَطافِ لِطَوافِ الفَريضَةِ

۲ / ۴. خالى گذاشتن مَطاف براى طواف واجب

۲۸۷۰. رسول الله ﷺ: أبلِغوا أهلَ مَكَّةَ والمُجاوِرينَ أن يُخَلّوا بَينَ الحُجّاجِ وبَينَ الطَّوافِ والحَجَرِ الأسوَدِ ومَقامِ إبراهيمَ والصَّفِّ الأَوَّلِ، مِن عَشرٍ تَبقىٰ مِن ذِي القَعدَةِ إلىٰ يَومِ الصَّدَرِ.[4]

۲۸۷۰. پيامبر خدا ﷺ: به اهل مكّه و مجاوران برسانيد كه طواف و حجر الأسود و مقام ابراهيم و صف اوّل را از روز بيستم ذى قعده تا روز خروج، براى حُجّاج، واگذارند.

۲ / ٥. النَّهيُ عَن مَنعِ الطَّوافِ وَالصَّلاةِ مُطلَقًا

۲ / ۵. جلوگيرى نكردن از طواف و نماز در هيچ حال

۲۸۷۱. رسول الله ﷺ: يا بَني عَبدِ مَنافٍ، لا تَمنَعوا أحَدًا طافَ بِهٰذَا البَيتِ وصَلّىٰ أيَّةَ ساعَةٍ شاءَ مِنَ اللَّيلِ والنَّهارِ.[5]

۲۸۷۱. پيامبر خدا ﷺ: اى فرزندان عبد مَناف! از هيچ كس كه مى‌خواهد بر گِردِ اين خانه طواف كند و نماز بخواند، در هر ساعتى از شب و روز كه مى‌خواهد، جلوگيرى نكنيد.

---

۱. آل عمران: ۹٦.
۲. الاثنا عشرية في المواعظ العددية: ص ۱۵۸.
۳. الكافي: ج ٤ ص ٤۱۰ ح ۱۹.
٤. الفردوس: ج ۱ ص ۹۹ ح ۳۲۵.
٥. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۲۵٤.

۲ / ٦. الحَجَرُ الأَسوَدُ

٢٨٧٢ . رسول الله ﷺ: الحَجَرُ يَمينُ اللهِ في أرضِهِ، فَمَن مَسَحَهُ مَسَحَ يَدَ اللهِ.[١]

٢٨٧٣ . عنه ﷺ: الحَجَرُ يَمينُ اللهِ فِي الأَرضِ، فَمَن مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الحَجَرِ فَقَد بايَعَ اللهَ أن لا يَعصِيَهُ.[٢]

٢٨٧٤ . عنه ﷺ: الحَجَرُ الأَسوَدُ مِن حِجارَةِ الجَنَّةِ.[٣]

۲ / ٧. المُلتَزَم

٢٨٧٥ . رسول الله ﷺ: ما دَعا أحَدٌ بِشَيءٍ في هٰذَا المُلتَزَمِ إلَّا استُجيبَ لَهُ.[٤]

٢٨٧٦ . عنه ﷺ: المُلتَزَمُ مَوضِعٌ يُستَجابُ فيهِ الدُّعاءُ، وما دَعا عَبدٌ اللهَ دَعوَةً إلَّا استَجابَها.[٥]

٢٨٧٧ . عنه ﷺ: بَينَ الرُّكنِ والمَقامِ مُلتَزَمٌ، ما يَدعو بِهِ صاحِبُ عاهَةٍ إلّا بَرِئَ.[٦]

۲ / ٨. الرُّكنُ اليَمانِيُّ

٢٨٧٨ . أخبار مكة للأزرقي عن عطاء: قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، رَأَيناكَ تُكثِرُ استِلامَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ! فَقالَ: ما أتَيتُ عَلَيهِ قَطُّ إلّا وجَبرَئيلُ قائِمٌ عِندَهُ يَستَغفِرُ لِمَنِ استَلَمَهُ.[٧]

٢٨٧٩ . الإمام الباقر ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يَستَلِمُ إلّا

١. جامع الأحاديث للقمّي: ص ٧١.
٢. الفردوس: ج ٢ ص ١٥٩ ح ٢٨٠٧.
٣. السنن الكبرى: ج ٥ ص ١٢٢ ح ٩٢٣١.
٤. الفردوس: ج ٤ ص ٩٤ ح ٦٢٩٢.
٥. إتحاف السادة: ج ٤ ص ٣٥٤.
٦. المعجم الكبير: ج ١١ ص ٢٥٤ ح ١١٨٧٣.
٧. أخبار مكّة للأزرقي: ج ١ ص ٣٣٨.

۲ / ۶. حَجَر الأسود

۲۸۷۲ . پیامبر خدا ﷺ: حَجَر الأسود، دست خدا در زمین است. هر که آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است.

۲۸۷۳ . پیامبر خدا ﷺ: حَجَر، دست خدا در زمین است. هر که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.

۲۸۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: حجر الأسود، از سنگ‌های بهشت است.

۲ / ۷. مُلتزَم

۲۸۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس در این مُلتزَم چیزی از خدا نخواست، مگر آن که اجابت شد.

۲۸۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: مُلتزَم، جایی است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای چیزی از خدا نخواست، مگر آن که آن را پذیرفت.

۲۸۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: میان رُکن و مقام، مُلتزَم است. هیچ دردمندی آن جا دعا نمی‌کند، مگر آن که بهبود می‌یابد.

۲ / ۸. رُکن یَمانی

۲۸۷۸ . أخبار مكّة، ازرقی ـ به نقل از عطاء ـ: به پیامبر ﷺ گفته شد: ای پیامبر خدا! دیده‌ایم که بسیار بر رُکن یَمانی دست می‌کشی.

فرمود: «هرگز نزد رُکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می‌نمود، طلب آمرزش می‌کرد».

۲۸۷۹ . امام باقر ؑ: پیامبر خدا، جز رُکن حجر الأسود

الرُّكنَ الأَسوَدَ واليَمانِيَّ، ثُمَّ يُقَبِّلُهُما ويَضَعُ خَدَّهُ عَلَيهِما، ورَأَيتُ أبي يَفعَلُهُ.[1]

و رُكن يَماني را لمس نمى‌كرد. سپس اين دو رُكن را مى‌بوسيد و صورت بر آنها مى‌گذاشت. پدرم را نيز ديدم كه چنين مى‌كرد.

۹/۲. زَمزَم

۲۸۸۰. رسول الله ﷺ: ماءُ زَمزَمَ دَواءٌ لِما شُرِبَ لَهُ.[2]

۲۸۸۱. الإمام الباقر ﷺ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَستَهدي مِن ماءِ زَمزَمَ وهُوَ بِالمَدينَةِ.[3]

۹/۲. زمزم

۲۸۸۰. پيامبر خدا ﷺ: آب زمزم، شفاى هر دردى است كه به خاطر آن نوشيده شود.

۲۸۸۱. امام باقر ﷺ: پيامبر خدا، وقتى در مدينه بود، درخواست مى‌نمود كه از آب زمزم برايش هديه بياورند.

۱۰/۲. فَضلُ النَّظَرِ إلَى البَيتِ

۲۸۸۲. رسول الله ﷺ: النَّظَرُ إلَى الكَعبَةِ عِبادَةٌ.[4]

۲۸۸۳. عنه ﷺ: النَّظَرُ إلَى الكَعبَةِ حُبًّا لَها عِبادَةٌ، ويَهدِمُ الخَطايا هَدمًا.[5]

۲۸۸۴. عنه ﷺ: تُفتَحُ أبوابُ السَّماءِ ويُستَجابُ الدُّعاءُ في أربَعَةِ مَواطِنَ: ... وعِندَ رُؤيَةِ الكَعبَةِ.[6]

۱۰/۲. فضيلت نگاه كردن به كعبه

۲۸۸۲. پيامبر خدا ﷺ: نگاه كردن به كعبه، عبادت است.

۲۸۸۳. پيامبر خدا ﷺ: نگريستن به كعبه از روى محبّت به آن، عبادت است و خطاها را كاملاً از بين مى‌برد.

۲۸۸۴. پيامبر خدا ﷺ: در چهار مورد، درهاى آسمان، گشوده مى‌شوند و دعا مستجاب مى‌گردد: ... و هنگام ديدن كعبه.

۱۱/۲. تَحَوُّلُ القِبلَةِ

الكتاب

﴿سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِى كَانُواْ عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾.[7]

الحديث

۲۸۸۵. مجمع البيان عن عليّ بن إبراهيم بإسناده عن

۱۱/۲. تغيير قبله

قرآن

﴿به زودى، مردم كم‌خرد خواهند گفت: «چه چيز آنان را از قبله‌اى كه بر آن بودند، روى‌گردان كرد؟». بگو: «مشرق و مغرب، از آنِ خداست. هر كه را بخواهد، به راه راست، هدايت مى‌كند»﴾.

حديث

۲۸۸۵. مجمع البيان ـ از على بن ابراهيم، به اسنادش از امام صادق ﷺ ـ: تغيير قبله به سوى كعبه، پس از

---

۱. الكافي: ج ٤ ص ٤٠٨ ح ٨.
۲. المحاسن: ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۵.
۳. تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٤٧١ ح ١٦٥٧.
٤. كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٩٧ ح ٣٤٦٤٧.
٥. جامع الأحاديث للقمّي: ص ١٢٦.
٦. المعجم الكبير: ج ٨ ص ١٦٩ ح ٧٧١٣.
۷. البقرة: ۱٤۲.

الإمام الصادق عليه السلام: تَحَوَّلَتِ القِبلَةُ إلَى الكَعبَةِ بَعدَما صَلَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بِمَكَّةَ ثَلاثَ عَشرَةَ سَنَةً إلى بَيتِ المَقدِسِ، وبَعدَ مُهاجَرَتِهِ إلَى المَدينَةِ صَلّى إلى بَيتِ المَقدِسِ سَبعَةَ أشهُرٍ.

قالَ: ثُمَّ وَجَّهَهُ اللهُ إلَى الكَعبَةِ، وذلِكَ أنَّ اليَهودَ كانوا يُعَيِّرونَ رسولَ اللهِ صلى الله عليه و آله ويَقولونَ لَهُ: أنتَ تابِعٌ لَنا تُصَلّي إلى قِبلَتِنا! فَاغتَمَّ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله مِن ذلِكَ غَمّاً شَديداً، وخَرَجَ في جَوفِ اللَّيلِ يَنظُرُ إلى آفاقِ السَّماءِ يَنتَظِرُ مِنَ اللهِ تَعالى في ذلِكَ أمراً. فَلَمّا أصبَحَ وحَضَرَ وَقتُ صَلاةِ الظُّهرِ كانَ في مَسجِدِ بَني سالِمٍ قَد صَلّى مِنَ الظُّهرِ رَكعَتَينِ فَنَزَلَ عَلَيهِ جَبرائيلُ عليه السلام فَأَخَذَ بِعَضُدَيهِ وحَوَّلَهُ إلَى الكَعبَةِ، وأنزَلَ عَلَيهِ: ﴿قَد نَرى تَقَلُّبَ وَجهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبلَةً تَرضاها فَوَلِّ وَجهَكَ شَطرَ المَسجِدِ الحَرامِ﴾ وكانَ صَلّى رَكعَتَينِ إلى بَيتِ المَقدِسِ، ورَكعَتَينِ إلَى الكَعبَةِ، فَقالَتِ اليَهودُ والسُّفَهاءُ: ما وَلّاهُم عَن قِبلَتِهِمُ الَّتي كانوا عَلَيها؟![1]

آن رُخ داد که پیامبر صلى الله عليه و آله سیزده سال در مکّه به سوی بیت المقدّس، نماز خواند و بعد از هجرتش به مدینه نیز به مدّت هفت ماه به سوی بیت المقدّس، نماز گزارد. بعد از این مدّت، خداوند، قبلهٔ او را به سوی کعبه تغییر داد؛ چرا که یهود، پیامبر خدا را سرزنش می‌کردند و به ایشان می‌گفتند: تو پیرو ما هستی. به سوی قبله ما نماز می‌گزاری.

پیامبر خدا از این سخن، سخت اندوهگین شده بود و در دلِ شب، بیرون می‌رفت و به انتظار رسیدن فرمانی از جانب خداوند متعال در این باره، به کرانه‌های آسمان می‌نگریست. فردای آن شب، چون وقت نماز ظهر رسید، پیامبر خدا در مسجد بنی سالم، دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، که جبرئیل عليه السلام بر ایشان فرود آمد و بازوهای ایشان را گرفت و ایشان را به سمت کعبه برگرداند و این آیه را بر او فرو خواند: ﴿ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را می‌بینیم. تو را به سوی قبله‌ای بر می‌گردانیم که آن را می‌پسندی. پس، رو به سوی مسجد الحرام کن﴾. پیامبر خدا، دو رکعت به سوی بیت المقدّس خوانده بود و دو رکعت دیگر را به سوی کعبه خواند. در این هنگام، یهود و مردمان نابخرد گفتند: چه چیز آنها را از قبله‌ای که داشتند، روی‌گردان کرد؟

الفصل الثّالث: المدينة

فصل سوم: مدینه

۳ / ۱. أسماءُ المَدينَةِ

۳ / ۱. نام‌های مدینه

۲۸۸۶. تاريخ أصبهان عن ابن عمر: ما طَلَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلَى المَدينَةِ قافِلاً مِن سَفَرٍ قَطُّ إلّا قالَ: يا طَيبَةُ، يا سَيِّدَةَ البُلدانِ.[2]

۲۸۸۶. تاریخ أصبهان ـ به نقل از ابن عمر ـ: هرگز پیامبر صلى الله عليه و آله در بازگشت از هیچ سفری، بر مدینه مُشرف نشد، مگر آن که فرمود: «ای طَیبه (پاک)! ای سَرور شهرها!».

۲۸۸۷. رسول الله صلى الله عليه و آله: إنَّ اللهَ عَزَّ وجَلَّ أمَرَني أن اُسَمِّيَ

۲۸۸۷. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: خداوند عزّ و جلّ مرا فرمان داد که

---
۱. مجمع البيان: ج ۱ ص ٤١٣.
۲. تاريخ أصبهان: ج ۲ ص ۲۳٤ الرقم ١٥٤٥.

المَدينَةَ طَيبَةَ.[1]

۳ / ۲. خَصائِصُ المَدينَةِ

۲۸۸۸. رسول الله ﷺ: لِكُلِّ نَبِيٍّ حَرَمٌ، وحَرَمِيَ المَدينَةُ.[2]

۲۸۸۹. عنه ﷺ: المَدينَةُ مُهاجَرِي ومَضجَعِي فِي الأَرضِ، حَقٌّ عَلىٰ اُمَّتي أن يُكرِموا جيراني مَا اجتَنَبُوا الكَبائِرَ.[3]

۲۸۹۰. عنه ﷺ: المَدينَةُ قُبَّةُ الإِسلامِ، ودارُ الإِيمانِ، وأرضُ الهِجرَةِ، ومُبَوَّأُ الحَلالِ والحَرامِ.[4]

۲۸۹۱. عنه ﷺ: إنَّ الإِيمانَ لَيَأرِزُ إلَى المَدينَةِ كَما تَأرِزُ الحَيَّةُ إلىٰ جُحرِها.[5]

۳ / ۳. فَضلُ المُقامِ فِي المَدينَةِ

۲۸۹۲. رسول الله ﷺ: المَدينَةُ خَيرٌ مِن مَكَّةَ.[6]

۲۸۹۳. عنه ﷺ: مَنِ استَطاعَ أن يَموتَ بِالمَدينَةِ فَليَفعَل، فَإِنّي أشفَعُ لِمَن ماتَ بِها.[7]

۳ / ٤. مَسجِدُ النَّبِيِّ ﷺ

۲۸۹٤. صحيح البخاري عن أنس: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ المَدينَةَ، وأمَرَ بِبِناءِ المَسجِدِ، فَقالَ: يا بَنِي النَّجّارِ، ثامِنوني، فَقالوا: لا نَطلُبُ ثَمَنَهُ إلّا إلَى اللهِ، فَأَمَرَ بِقُبورِ

مدينه را «طَيّبه (پاک)» بنامم.

۳ / ۲. ويژگى‌هاى مدينه

۲۸۸۸. پيامبر خدا ﷺ: هر پيامبرى را حرمى است و حرم من، مدينه است.

۲۸۸۹. پيامبر خدا ﷺ: مدينه، هجرتگاه و آرامگاه من در زمين است. بر امّت من است كه همسايگانم را تا وقتى كه از گناهان كبيره پرهيز مى‌كنند، احترام كنند.

۲۸۹۰. پيامبر خدا ﷺ: مدينه، گنبد اسلام و خانهٔ ايمان و سرزمين هجرت و جايگاه حلال و حرام است.

۲۸۹۱. پيامبر خدا ﷺ: ايمان به مدينه باز مى‌گردد، آن گونه كه مار به لانهٔ خود باز مى‌گردد.

۳ / ۳. فضيلت اقامت در مدينه

۲۸۹۲. پيامبر خدا ﷺ: مدينه، بهتر از مكّه است.

۲۸۹۳. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه مى‌تواند در مدينه بميرد، چنين كند. من براى كسى كه در مدينه بميرد، شفاعت مى‌كنم.

۳ / ٤. مسجد پيامبر ﷺ

۲۸۹٤. صحيح البخارى ـ به نقل از اَنَس ـ: پيامبر ﷺ به مدينه آمد و دستور ساختن مسجد داد و فرمود: «اى بنى نجّار! قيمت آن را براى من حساب كنيد».

گفتند: بهاى آن را جز از خدا نمى‌خواهيم.

پس [پيامبر ﷺ] دستور داد گور مشركان را

---

۱. المعجم الكبير: ج ۲ ص ۲۳٦ ح ۱۹۸۷.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ٦۸۲ ح ۲۹۲۳.
۳. المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۲۰۵ ح ٤۷۰.
٤. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۲۸۰ ح ۵٦۱۸.
۵. صحيح البخاري: ج ۲ ص ٦٦۳ ح ۱۷۷۷.
٦. المعجم الكبير: ج ٤ ص ۲۸۸ ح ٤٤۵۰.
۷. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳٦۳ ح ۵٤۳۸.

المُشرِكينَ فَنُبِشَت، ثُمَّ بِالخِرَبِ فَسُوِّيَت، وبِالنَّخلِ فَقُطِعَ، فَصَفُّوا النَّخلَ قِبلَةَ المَسجِدِ.[1]

کندند، ویرانه‌ها و ناهمواری‌ها را هموار کردند، نخل‌ها را بُریدند و آنها را در سمت قبلهٔ مسجد چیدند.

۲۸۹۵. رسول الله ﷺ: لَو بُنِيَ مَسجِدي هٰذا إلىٰ صَنعاءَ كانَ مَسجِدي.[2]

۲۸۹۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر این مسجد من تا صنعا ساخته می‌شد، باز مسجد من بود.

۲۸۹۶. عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي هٰذا خَيرٌ مِن ألفِ صَلاةٍ فيما سِواهُ، إلَّا المَسجِدَ الحَرامَ.[3]

۲۸۹۶. پیامبر خدا ﷺ: یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام.

۲۸۹۷. عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي تَعدِلُ عِندَ اللهِ عَشَرَةَ آلافِ صَلاةٍ في غَيرِهِ مِنَ المَساجِدِ، إلَّا المَسجِدَ الحَرامَ؛ فَإِنَّ الصَّلاةَ فيهِ تَعدِلُ مِئَةَ ألفِ صَلاةٍ.[4]

۲۸۹۷. پیامبر خدا ﷺ: نماز در مسجد من، برابر با ده هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام که نماز در آن، با صد هزار نماز، برابری می‌کند.



---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ٦٦١ ح ١٧٦٩.
۲. كنز العمّال: ج ١٢ ص ٢٣٧ ح ٣٤٨٣٢.
۳. صحيح البخاري: ج ١ ص ٣٩٨ ح ١١٣٣.
٤. ثواب الأعمال: ص ٥٠ ح ١.

توضیحی دربارهٔ توسعهٔ مسجد پیامبر ﷺ

مسجد پیامبر ﷺ مانند مسجد الحرام، توسعه‌های مکرّری را شاهد بوده است. نخستین توسعه به دست مبارک سازندهٔ آن،[1] پیامبر اکرم، در سال هفتم هجری قمری صورت گرفت. سپس عمر، به سال ۱۷ ق، و عثمان به سال ۲۹ ق، هر یک اندکی از سمت غرب و شمال، به مسجد افزودند.[2] عثمان از سمت قبله (جنوب مسجد) نیز چند ستون به مسجد افزود و برای مسجد، محراب ساخت.

در سال ۸۸ ق، عمر بن عبد العزیز به هنگام ولایتش بر مدینه از سوی ولید بن عبد الملک، شش ستون در شرق و غرب و چهارده ستون در شمال مسجد افزود. سپس مهدی عبّاسی در سال ۱۶۱ ق، ناحیهٔ شمالی مسجد را توسعه داد.[3]

در زمان سلاطین عثمانی نیز ترمیم و تعمیراتی انجام گرفت و سلطان عبد المجید عثمانی، بیشترین توسعه و تعمیر و تزیین را انجام داد. اقدامات او از سال ۱۲۶۵ ق، تا آخر دورهٔ سلطنتش (۱۲۷۷ ق) استمرار داشت.[4]

در زمان معاصر و در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۴۰۶ ق، توسعه‌های پهناوری را از همه سوی مسجد بجز سمت قبله شاهد بوده‌ایم که مساحت مسجد را چند برابر کرده است و علاوه بر این، مساحتی هم در بیرون مسجد برای نماز،[5] مسطّح و سنگ‌فرش شده است. یادآور می‌شویم که جریان احکام فقهیِ ویژهٔ مسجد پیامبر ﷺ، در این زیادت‌ها، مورد تردید فقهاست.[6]

گفتنی است که مسجد النبی، دو بار طعمهٔ حریق شده است: نخست در سال ۶۵۴ ق، در زمان خلافت المستعصم بالله عباسی که به تدریج تعمیر شد، و دوم، در سال ۸۸۶ ق، که تمام مسجد بجز حُجرهٔ شریف پیامبر ﷺ و گنبد، سوخت و به دستور سلطان مَملوکیِ مصر، ملک قایتبای، آن را از نو ساختند. این تجدید بنا در سال ۸۸۸ ق، پایان یافت و در ضمن آن، مسجد از جهت مشرق، اندکی توسعه یافت.[7]

---

۱. أخبار مدینة الرسول، ابن النجّار: ص ۷۰.
۲. وفاء الوفا: ج ۲ ص ۴۸۱.
۳. وفاء الوفا: ج ۲ ص ۵۰۱ و ۵۰۲، ۵۳۵ و ۵۳۶، ۵۲۱، تاریخ الطبری: ج ۶ ص ۴۳۵.
۴. مرآة الحرمین: ج ۱ ص ۴۶۵ـ۴۶۸.
۵. عمارة و توسعة المسجد النبوی عبر التاریخ: ص ۱۶۵ و ۲۰۲.
۶. العروة الوثقی: ج ۱ ص ۷۶۷ مسئلة ۱۱.
۷. ر.ک: وفاء الوفا: ج ۲ ص ۵۹۸ـ۶۰۵، ۶۳۳ و ۶۴۴.

الفصل الرّابع: المسجد

٤ / ١. فَضلُ المَسجِدِ

٢٨٩٨ . رسول الله ﷺ: فـي التَّـوراةِ مَكـتوبٌ : إنَّ بُـيُوتي فِي الأَرضِ المَساجِدُ، فَطُوبىٰ لِعَبدٍ تَطَهَّرَ في بَيتِهِ ثُمَّ زارَني في بَيتي، أَلا إنَّ عَلَى المَزُورِ كَرامَةَ الزّائِرِ، أَلا بَشِّرِ المَشّائينَ فـي الظُّـلُماتِ إِلَى المَسـاجِدِ بـالنُّورِ السّاطِعِ يَومَ القِيامَةِ.[١]

٤ / ٢. ثَوابُ بِناءِ المَسجِدِ

٢٨٩٩ . رسول الله ﷺ: مَن بَنىٰ مَسجِداً وَلَو كَمَفحَصِ قَطاةٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيتاً فِي الجَنَّةِ.[٢]

٤ / ٣. عِمارَةُ المَساجِدِ

الكتاب

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَـٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰٓ أُوْلَـٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ﴾.[٣]

الحديث

٢٩٠٠ . رسول الله ﷺ ـ وقـد سَأَلَـهُ أبـو ذَرٍّ عـن كَـيفِيَّةِ عِمارَةِ المَسـاجِدِ ـ: لا تُـرفَعُ فـيها الأَصواتُ، ولا يُخاضُ فيها بِالباطِلِ، ولا يُشتَرىٰ فـيها ولا يُـباعُ، واترُكِ اللَّغوَ ما دُمتَ فيها، فَإِن لَم تَفعَل فَلا تَلُومَنَّ يَومَ القِيامَةِ إِلّا نَفسَكَ.[٤]

١ . بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٣٧٣ ح ٣٧.
٢ . عوالي اللآلي: ج ٢ ص ٣٠ ح ٧٥.
٣ . التوبة: ١٨.
٤ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٤ ح ٢٦٦١.

فصل چهارم: مسجد

۴ / ۱. فضیلت مسجد

۲۸۹۸ . پیامبر خدا ﷺ: در تـورات، نـوشته شـده است که: «خانه‌های من در روی زمین، مسجدهایند. پس خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش خود را پاکیزه کند و سپس در خانهٔ من، به دیدارم بیاید! بدانید: بر میزبان است که میهمان را گرامی بدارد. هان! آنان را که در تاریکی‌های شب به مساجد می‌روند، بشارت باد به نور درخشان در روز رستاخیز!

۴ / ۲. ثواب ساختن مسجد

۲۸۹۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: هـر کـه مـسجدی، هـر چـند بـه انـدازهٔ لانـهٔ یک کـوکو (مرغ سنگ‌خواره) بسازد، خداوند در بـهشت بـرایش خانه‌ای بنا می‌کند.

۴ / ۳. آباد کردن مساجد

قرآن

﴿مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند و نماز برپا داشته‌اند و زکات داده‌اند و جز از خدا نترسیده‌اند. پس امید است که اینان، از راه‌یافتگان باشند﴾.

حدیث

۲۹۰۰ . پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به سؤال ابـو ذر دربـارهٔ چگونگی آباد کردن مساجد ـ: [به این‌گونه که] در آنها صداها بلند نشود، به سخنان و کارهای نادرست [و بیهوده] پرداخته نشود، در آنها خـرید و فـروش صورت نگیرد و تا زمانی که در مسجد هستی، از کارهای لغو و بیهوده دست بکش. اگر چنین نکنی، در روز قیامت نباید کسی جز خودت را ملامت کنی.

٤ / ٤. المَشيُ إلَى المساجِدِ

٢٩٠١ . رسول الله ﷺ : مَن مَشىٰ إلىٰ مَسجِدٍ يَطلُبُ فيهِ الجَماعَةَ كانَ لَهُ بِكُلِّ خُطوَةٍ سَبعونَ ألفَ حَسَنَةٍ ، ويُرفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجاتِ مِثلُ ذلكَ ، وإن ماتَ وهُوَ علىٰ ذلكَ وكَّلَ اللهُ بِهِ سَبعينَ ألفَ مَلَكٍ يَعودُونَهُ في قَبرِهِ ، ويُؤنِسُونَهُ في وَحدَتِهِ ، ويَستَغفِرُونَ لَهُ حتّىٰ يُبعَثَ.[1]

٤ / ٥. الجُلوسُ في المساجِدِ

٢٩٠٢ . رسول الله ﷺ ـ لأبي ذرّ ـ : يا أبا ذَرٍّ ، إنّ اللهَ تعالىٰ يُعطِيكَ مادُمتَ جالِساً في المَسجِدِ بِكُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّستَ فيه دَرَجةً في الجَنَّةِ ، وتُصَلّي علَيكَ الملائكةُ ، ويُكتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّستَ فيهِ عَشرُ حَسَناتٍ ، ويُمحىٰ عنكَ عَشرُ سَيِّئاتٍ.[2]

٢٩٠٣ . الإمامُ الصّادقُ عن آبائه ﷺ : قالَ رسولُ الله : الجُلوسُ في المَسجِدِ لانتِظارِ الصَّلاةِ عِبادَةٌ ، ما لَم يُحدِثْ. قيلَ : يا رسولَ اللهِ ، وما الحَدَثُ ؟ قالَ : الاغتِيابُ.[3]

٤ / ٦. ثَمَرَةُ الاختلافِ إلى المساجِدِ

٢٩٠٤ . رسول الله ﷺ : لا يَرجِعُ صاحِبُ المَسجِدِ بِأقَلَّ مِن إحدَى ثلاثٍ : إمّا دُعاءٍ يَدعُو بِهِ يُدخِلُهُ اللهُ بِهِ الجَنَّةَ ، وإمّا دُعاءٍ يَدعُو بِهِ لِيَصرِفَ اللهُ بِهِ عَنهُ بَلاءَ الدنيا ، وإمّا أخٍ يَستَفِيدُهُ في اللهِ عزّوجلّ.[4]

---

١ . الأمالي للصدوق : ص ٥١٧ ح ٧٠٧.
٢ . مكارم الأخلاق : ج ٢ ص ٣٧٤ ح ٢٦٦١.
٣ . الأمالي للصدوق : ص ٥٠٦ ح ٦٩٨.
٤ . الأمالي للطوسي : ص ٤٧ ح ٥٧.

۴ / ۴. رفتن به مساجد

۲۹۰۱ . پيامبر خدا ﷺ : هر كه براى شركت در نماز جماعت به مسجدى برود، براى هر قدمى كه بر دارد، هفتاد هزار حَسَنه منظور مى‌شود و به همان اندازه، درجاتش بالا مى‌رود و اگر در آن حال بميرد، خداوند، هفتاد هزار فرشته را مى‌گمارد كه در قبرش به عيادت او روند و انيس تنهايى او باشند و تا زمانى كه بر انگيخته شود، برايش آمرزش بطلبند.

۴ / ۵. نشستن در مساجد

۲۹۰۲ . پيامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ : اى ابو ذر! تا زمانى كه در مسجد نشسته‌اى، خداوند متعال به تعداد هر نفسى كه مى‌كشى، يک درجه در بهشت به تو مى‌دهد و فرشتگان بر تو درود مى‌فرستند و براى هر نفسى كه در مسجد مى‌كشى، ده حَسَنه برايت نوشته مى‌شود و ده گناه از تو پاک مى‌گردد.

۲۹۰۳ . امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ : پيامبر خدا فرمود: «در مسجد به انتظار نماز نشستن، عبادت است، تا زمانى كه حَدَثى سر نزند».

گفته شد: اى پيامبر خدا! حَدَث چيست؟

فرمود: «غيبت كردن».

۴ / ۶. ثمرهٔ آمد و شد به مساجد

۲۹۰۴ . پيامبر خدا ﷺ : شخص مسجدرو، دستِ كم يكى از اين سه چيز نصيبش مى‌شود: يا دعايى كه به درگاه خدا مى‌كند و خداوند با آن او را به بهشت مى‌برد، يا دعايى كه به سبب آن خداوند بلاى دنيا را از او بر مى‌گرداند، و يا برادرى كه به خاطر خداوند ﷻ به دست مى‌آورد [و نه بر اساس انگيزه‌هاى دنيوى و مادّى].

بخش هفتم

حکمت های اخلاقی و اجتماعی

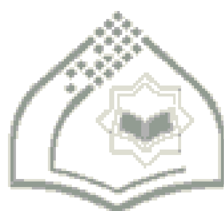


باب یکم : مهم ترین عوامل سازندهٔ جامعه

باب دوم : آسیب های جامعه

باب سوم : حکمت های خانوادگی

باب چهارم : حکمت های حقوقی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الباب الأوّل
أهمّ عوامل بناء المجتمع

الفصل الأوّل: الحثّ على المحبّة

١ / ١. الإيمانُ والاُلفَةُ

الكتاب

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[١]

الحديث

٢٩٠٥ . رسول الله ﷺ: لا تَزالُ اُمَّتي بِخَيرٍ ما تَحابّوا وتَهادَوا وأدَّوُا الأَمانَةَ.[٢]

٢٩٠٦ . عنه ﷺ: ما تَحابَّا الرَّجُلانِ إلّا كانَ أفضَلُهُما أشَدَّهُما حُبّاً لِصاحِبِهِ.[٣]

١ / ٢. قيمَةُ المَوَدَّةِ

٢٩٠٧ . رسول الله ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللهِ ﷻ التَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ.[٤]

٢٩٠٨ . عنه ﷺ: ما ضاقَ مَجلِسٌ بِمُتَحابَّينِ.[٥]

١ / ٣. فَضلُ الصَّديقِ وَالاِستِكثارِ مِنهُ

٢٩٠٩ . رسول الله ﷺ: إستَكثِروا مِنَ الإِخوانِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ

---

١ . الحجرات: ١٠.

٢ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٢٩ ح ٢٥.

٣ . الأدب المفرد: ص ١٦٦ ح ٥٤٤.

٤ . الخصال: ص ١٥ ح ٥٥.

٥ . تاريخ بغداد: ج ٣ ص ٢٢٦.

باب یکم
مهم‌ترین عوامل سازندهٔ جامعه

فصل یکم: تشویق به دوستی

۱ / ۱. ایمان و اُلفت

قرآن

﴿در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار بگیرید﴾.

حدیث

۲۹۰۵ . پیامبر خدا ﷺ: امّت من، تا هنگامی که یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه دهند و امانتداری کنند، سعادتمند خواهند بود.

۲۹۰۶ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه دو تن یکدیگر را دوست بدارند، آن که دیگری را بیشتر دوست می‌دارد، از دوستش برتر است.

۱ / ۲. ارزش دوستی

۲۹۰۷ . پیامبر خدا ﷺ: اساس عقل، پس از ایمان به خداوند ﷻ، اظهار دوستی با مردم است.

۲۹۰۸ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ مجلسی بر دو دوستدار، تنگ نمی‌شود.

۱ / ۳. فضیلت دوست و افزودن دوستان

۲۹۰۹ . پیامبر خدا ﷺ: بر [شمار] برادران خود بیفزایید؛ زیرا هر مؤمنی در روز قیامت، شفاعتی

مُؤمِنٍ شَفاعَةٌ يَومَ القِيامَةِ.[۱]

دارد.

۲۹۱۰. عنه صلى الله عليه و آله: المَرءُ كَثيرٌ بِأَخيهِ.[۲]

۲۹۱۰. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: [نيروى] انسان، به وسيلهٔ برادرش افزون است.

الفصل الثّاني: التّأكيد على المحبّة في الله

فصل دوم: تأكيد بر دوستى در راه خدا

۲ / ۱. وُجوبُ الحُبِّ فِي اللهِ

۲۹۱۱. رسول الله صلى الله عليه و آله: الحُبُّ فِي اللهِ فَريضَةٌ، وَالبُغضُ فِي اللهِ فَريضَةٌ.[۳]

۲ / ۱. واجب بودنِ دوستى در راه خدا

۲۹۱۱. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: دوستى در راه خدا واجب است، و دشمنى در راه خدا نيز واجب است.

۲ / ۲. الإِيمانُ حُبٌّ وبُغضٌ

۲۹۱۲. رسول الله صلى الله عليه و آله: هَلِ الدّينُ إلَّا الحُبُّ وَالبُغضُ؟! قالَ اللهُ عز و جل: ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾[۴].[۵]

۲ / ۲. ايمان، دوستى و دشمنى است

۲۹۱۲. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: آيا دين، جز دوستى و دشمنى است؟ خداوند عز و جل مى‌فرمايد: ﴿اگر خدا را دوست داريد، از من پيروى كنيد تا خداوند، دوستتان بدارد﴾.

۲ / ۳. أوثَقُ عُرَى الإِيمانِ

۲۹۱۳. رسول الله صلى الله عليه و آله: أوثَقُ عُرَى الإِيمانِ الحُبُّ فِي اللهِ وَالبُغضُ فِي اللهِ.[۶]

۲۹۱۴. عنه صلى الله عليه و آله: وُدُّ المُؤمِنِ لِلمُؤمِنِ فِي اللهِ مِن أعظَمِ شُعَبِ الإِيمانِ. ألا ومَن أحَبَّ فِي اللهِ وأبغَضَ فِي اللهِ وأعطىٰ فِي اللهِ ومَنَعَ فِي اللهِ فَهُوَ مِن أصفِياءِ اللهِ.[۷]

۲ / ۳. استوارترين دستاويز ايمان

۲۹۱۳. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: استوارترين دستاويز ايمان، دوستى در راه خدا و دشمنى در راه خداست.

۲۹۱۴. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: دوستىِ مؤمن با مؤمن [ديگر] در راه خدا، از بزرگ‌ترين شاخه‌هاى ايمان است. هان! هر كه در راه خدا دوست بدارد و در راه خدا دشمن بدارد و در راه خدا ببخشد و در راه خدا از بخشيدن باز ايستد، از برگزيدگانِ خداست.

---

۱. الجامع الصغير: ج ۱ ص ۱۵۲ ح ۱۰۰۱.
۲. تاريخ بغداد: ج ۷ ص ۵۷.
۳. جامع الأخبار: ص ۳۵۲ ح ۹۸۰.
٤. آل عمران: ۳۱.
۵. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۳۱۹ ح ۳۱٤۸.
٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳٦۲ ح ۵۷٦۲.
۷. الكافي: ج ۲ ص ۱۲۵ ح ۳.

۲ / ٤. سَبَبُ قَبولِ الأعمالِ

٢٩١٥ . رسول الله ﷺ ـ في حِسابِ اللهِ يومَ القِيامَةِ ـ: يُؤتىٰ بِعَبدٍ مُحسِنٍ في نَفسِهِ لايَرىٰ أنَّ لَهُ ذَنباً، فَيَقولُ لَه: هَل كُنتَ تُوالي أولِيائي؟

قالَ: كُنتُ مِنَ النّاسِ سِلماً.

قالَ: فَهَل كُنتَ تُعادي أعدائي؟

قالَ: يا رَبِّ، لَم يَكُن بَيني وبَينَ أحَدٍ شَيءٌ.

فَيَقولُ اللهُ ﷻ: لا يَنالُ رَحمَتي مَن لا يُوالي أولِيائي و يُعادي أعدائي.[1]

۲ / ٥. الاِستِعانَةُ بِاللهِ في حُبِّ مَن يُحِبُّهُ

٢٩١٦ . رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ اجعَلنا هادينَ مُهتَدينَ، غَيرَ ضالّينَ ولا مُضِلّينَ، سِلماً لِأَولِيائِكَ، وعَدُوّاً لِأَعدائِكَ، نُحِبُّ بِحُبِّكَ مَن أحَبَّكَ، و نُعادي بِعَداوَتِكَ مَن خالَفَكَ.[2]

الفصل الثّالث: أسباب المحبّة

۳ / ۱. تَناسُبُ الأَرواحِ

٢٩١٧ . رسول الله ﷺ: الأَرواحُ جُنودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَما تَعارَفَ مِنهَا ائتَلَفَ، وما تَناكَرَ مِنهَا اختَلَفَ.[3]

۳ / ۲. الإيمانُ وَالعَمَلُ الصّالِحُ

الكتاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّـٰلِحَـٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

۱ . المعجم الكبير: ج ۲۲ ص ٥٩ ح ١٤٠.
۲ . سنن الترمذي: ج ٥ ص ٤٨٢ ح ٣٤١٩.
۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨٠ ح ٥٨١٨.

۲ / ۴. عامل پذیرش اعمال

۲۹۱۵ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ حسابرسیِ روز قیامت ـ: بنده‌ای را [برای حسابرسی] می‌آورند که خود را نیکوکار و بی‌گناه می‌داند. آن گاه، خداوند به او می‌فرماید: «آیا با دوستانم دوستی می‌کردی؟».

پاسخ می‌دهد: کاری به کسی نداشتم.

خداوند می‌فرماید: «آیا با دشمنانم، دشمنی می‌کردی؟».

پاسخ می‌دهد: میان من و کسی، هیچ دشمنی‌ای نبود.

پس خداوند ﷻ می‌فرماید: «کسی که با دوستانم دوستی و با دشمنانم دشمنی نکند، به رحمتم دست نمی‌یابد».

۲ / ۵. یاری خواستن از خدا برای دوستی با دوستانش

۲۹۱۶ . پیامبر خدا ﷺ ـ در نیایش: بار الها! ما را هدایتگر و هدایت شده، نه گمراه و گمراه کننده، و دوستِ دوستانت و دشمنِ دشمنانت قرار ده تا با دوستیِ تو، کسانی را که تو را دوست می‌دارند، دوست بداریم و با دشمنیِ تو، با کسی که با تو مخالفت می‌کند، دشمنی کنیم.

فصل سوم: عوامل دوستی

۳ / ۱. سازگاری جان‌ها

۲۹۱۷ . پیامبر خدا ﷺ: جان‌ها (روح‌ها)، [همچون] سپاهیانی فراهم آمده هستند که هر کدام که یکدیگر را شناختند، با یکدیگر اُلفت می‌گیرند و هر یک که دیگری را نشناختند، با یکدیگر اختلاف خواهند یافت.

۳ / ۲. ایمان و کار شایسته

قرآن

﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به

ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾.[١]

الحديث

٢٩١٨. رسول الله ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً نادىٰ جِبريلَ: إنّي قَد أحبَبتُ فُلاناً فَأَحِبَّهُ. ـ قالَ: ـ فَيُنادي فِي السَّماءِ، ثُمَّ تَنزِلُ لَهُ المَحَبَّةُ في أهلِ الأرضِ، فَذٰلِكَ قَولُ اللهِ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾.

وإذا أبغَضَ اللهُ عَبداً نادىٰ جِبريلَ: إنّي أبغَضتُ فُلاناً. فَيُنادي فِي السَّماءِ، ثُمَّ تَنزِلُ لَهُ البَغضاءُ فِي الأرضِ.[٢]

٢٩١٩. سنن ابن ماجة عن أبي ذرّ عن رسول الله ﷺ، قال: قُلتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَعمَلُ العَمَلَ للهِ فَيُحِبُّهُ النّاسُ عَلَيهِ؟!

قالَ: ذٰلِكَ عاجِلُ بُشرَى المُؤمِنِ.[٣]

٣/٣. حُسنُ الخُلُقِ

٢٩٢٠. رسول الله ﷺ: حُسنُ الخُلُقِ يُثبِتُ المَوَدَّةَ.[٤]

٣/٤. الإحسانُ إلَى النّاسِ

الكتاب

﴿وَلَا تَسْتَوِى ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِىٌّ حَمِيمٌ﴾.[٥]

١. مريم: ٩٦.

٢. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٣١٧ ح ٣١٦١.

٣. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٤١٢ ح ٤٢٢٥.

٤. تحف العقول: ص ٤٥. ٥. فصّلت: ٣٤.

زودی [خدای] رحمان برای آنان محبّتی قرار می‌دهد﴾.

حدیث

۲۹۱۸. پیامبر خداﷺ: هرگاه خداوند، بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل ندا می‌کند: «من فلانی را دوست دارم، پس او را دوست بدار».

پس [جبرئیل این مطلب را] در آسمان، ندا می‌کند. سپس محبّت او در [دل] زمینیان فرود می‌آید، و این است [معنای] سخن خداوند: ﴿آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی [خدای] رحمان برایشان محبّتی قرار خواهد داد﴾.

هرگاه نیز خداوند با بنده‌ای دشمنی کند، به جبرئیل ندا می‌کند: «من با فلانی دشمنی می‌کنم».

پس [جبرئیل نیز این را] در آسمان ندا می‌کند. سپس دشمنیِ او، [در دل اهل] زمین فرود می‌آید.

۲۹۱۹. سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابو ذر ـ: به پیامبر خدا گفتم: [چگونه است که] انسان کاری را برای خدا می‌کند [و چشمی به مردم ندارد]؛ ولی مردم بر اثر آن، او را دوست می‌دارند؟

فرمود: «این، مژدگانیِ دنیاییِ مؤمن است».

۳/۳. خوش‌خویی

۲۹۲۰. پیامبر خداﷺ: خوش‌خویی، دوستی را استوار می‌کند.

۳/۴. نیکی کردن به مردم

قرآن

﴿و نیکی، با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است، دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد﴾.

الحديث

۲۹۲۱ . رسول الله ﷺ: إذا أرَدتَ أن يُحِبَّكَ المَخلوقونَ فَأَحسِن إلَيهِم ، وَارفُض ما في أيديهِم .[۱]

۲۹۲۲ . عنه ﷺ: جُبِلَتِ القُلوبُ عَلىٰ حُبِّ مَن أحسَنَ إلَيها ، وبُغضِ مَن أساءَ إلَيها .[۲]

۳ / ۵. صِلَةُ الرَّحِمِ

۲۹۲۳ . رسول الله ﷺ: صِلَةُ القَرابَةِ مَحَبَّةٌ فِي الأَهلِ ، ومَثراةٌ فِي المالِ ، ومَنسَأَةٌ فِي الأَجَلِ .[۳]

۳ / ۶. الهَدِيَّةُ

۲۹۲۴ . رسول الله ﷺ: الهَدِيَّةُ تورِثُ المَوَدَّةَ ، وتُجَدِّدُ الاُخُوَّةَ ، وتُذهِبُ الضَّغينَةَ .[۴]

۲۹۲۵ . عنه ﷺ: تَهادَوا تَحابّوا ، تَهادَوا ؛ فَإِنَّها تَذهَبُ بِالضَّغائِنِ .[۵]

الفصل الرّابع: آثار المحبّة في الله

۴ / ۱. كَمالُ الإيمانِ

۲۹۲۶ . رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ وَجَدَ طَعمَ الإيمانِ : مَن كانَ يُحِبُّ المَرءَ لا يُحِبُّهُ إلّا لِلّٰهِ ، ومَن كانَ اللهُ ورَسولُهُ أحَبَّ إلَيهِ مِمّا سِواهُما ، ومَن كانَ أن يُلقىٰ فِي النّارِ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يَرجِعَ فِي الكُفرِ بَعدَ أن أنقَذَهُ

حديث

۲۹۲۱ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه خواستی که آفریدگان دوستت بدارند ، به آنان نیکی کن و آنچه را در دست دارند ، رها کن (در اموال آنان ، طمع مدار) .

۲۹۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: دل‌ها بر دوستیِ کسی که به آنها نیکی کند و دشمنیِ کسی که بدانها بدی کند ، سرشته شده‌اند .

۳ / ۵. صلهٔ رحم

۲۹۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: دیدار خویشان ، [مایهٔ] دوستی در خاندان و افزایش دارایی و به تأخیر افتادن مرگ است .

۳ / ۶. هدیه دادن

۲۹۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: هدیه دادن ، دوستی به بار می‌آورد ، برادری را تازه می‌سازد و کینه را می‌زداید .

۲۹۲۵ . پیامبر خدا ﷺ: به یکدیگر هدیه دهید ، تا محبوب یکدیگر شوید . به یکدیگر هدیه بدهید؛ زیرا کینه‌ها را می‌زداید .

فصل چهارم: آثار دوستی برای خدا

۴ / ۱. کمال ایمان

۲۹۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر که دارای سه صفت باشد ، طعم ایمان را دریافته است: آن که دیگری را دوست دارد، ولی تنها برای خدا دوست می‌دارد؛ آن که خدا و پیامبرش، نزد او محبوب‌تر از هر چیز دیگری باشند؛ و آن که اگر او را در آتش اندازند، برایش

---

۱ . أعلام الدین : ص ۲٦٨ .
۲ . کتاب من لا یحضره الفقیه : ج ٤ ص ٣٨١ ح ٥٨٢٦ .
۳ . عوالي اللآلي : ج ١ ص ٢٥٥ ح ١٩ .
٤ . عوالي اللآلي : ج ١ ص ٢٩٤ ح ١٨٣ .
٥ . الكافي : ج ٥ ص ١٤٤ ح ١٤ .

اللهُ مِنهُ.[1]

۲۹۲۷. عنهﷺ: مَن سَرَّهُ أن يَجِدَ حَلاوَةَ الإيمانِ فَليُحِبَّ المَرءَ لا يُحِبُّهُ إلّا لِلّهِ.[2]

۴ / ۲. بَقاءُ المَحَبَّةِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ

الكتاب

﴿ٱلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍۭ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ﴾.[3]

الحديث

۲۹۲۸. رسول الله ﷺ: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ انقَطَعَتِ الأَرحامُ، وقَلَّتِ الأَنسابُ، وذَهَبَتِ الاُخُوَّةُ إلَّا الاُخُوَّةَ فِي اللهِ، وذٰلِكَ قَولُهُ: ﴿ٱلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍۭ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ﴾.[4]

۴ / ۳. الحَشرُ مَعَ المَحبوبِ

۲۹۲۹. رسول اللهﷺ: مَن أحَبَّ قَوماً حُشِرَ مَعَهُم.[5]

۲۹۳۰. عنهﷺ: يَابنَ مَسعودٍ، أحِبَّ الصّالِحينَ؛ فَإِنَّ المَرءَ مَعَ مَن أحَبَّ، فَإِن لَم تَقدِر عَلىٰ أعمالِ البِرِّ فَأَحِبَّ العُلَماءَ، فَإِنَّهُ يَقولُ: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُولَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾[6].[7]

خوشايندتر از آن باشد که پس از آن که خداوندْ او را از کفر نجات داده است، به کفر باز گردد.

۲۹۲۷. پيامبر خداﷺ: کسی که دوست دارد شيرينیِ ايمان را بيابد، بايد جز برای خدا کسی را دوست نداشته باشد.

۴ / ۲. بقای دوستی تا روز قيامت

قرآن

﴿دوستان در آن روز، دشمن يکديگرند، جز پرهيزگاران﴾.

حديث

۲۹۲۸. پيامبر خداﷺ: چون روز قيامت شود، پيوندهای خويشی بُريده می‌شود، تبار و نسبتِ خويشی کاسته می‌گردد و برادری‌ها، جز برادریِ خدايی، از ميان می‌روند، و اين است مقصود گفتهٔ خداوند متعال: ﴿دوستان در آن روز، دشمن يکديگرند، جز پرهيزگاران﴾.

۴ / ۳. برانگيخته شدن با محبوب

۲۹۲۹. پيامبر خداﷺ: هر کس مردمی را دوست بدارد، [در روز قيامت] با آنان برانگيخته خواهد شد.

۲۹۳۰. پيامبر خداﷺ ـ به ابن مسعود ـ: ای پسر مسعود! صالحان را دوست بدار که انسان، همراه کسی است که دوستش می‌دارد. اگر توان نيکوکاری نداری، پس عالمان را دوست بدار که [خداوند] می‌فرمايد: ﴿هر که از خدا و پيامبرش اطاعت کند، همراه کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است؛ يعنی انبيا و صدّيقان و شهيدان و صالحان. و اينان، چه نيکو رفيقانی هستند!﴾.

---

۱. صحيح مسلم: ج ۱ ص ۶۶ ح ۶۸.
۲. شُعب الإيمان: ج ۶ ص ۴۹۱ ح ۹۰۱۸.
۳. الزخرف: ۶۷.
۴. الدرّ المنثور: ج ۷ ص ۳۸۸.
۵. المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۲۰ ح ۴۲۹۴.
۶. النساء: ۶۹.
۷. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۷ ح ۲۶۶۰.

٢٩٣١. بشارة المصطفى عن جابر بن عبدالله الأنصاريّ ـ لِعَطِيَّةَ العَوفِيِّ ـ: يا عَطِيَّةُ، سَمِعتُ حَبيبي رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: «مَن أحَبَّ قَوماً حُشِرَ مَعَهُم، ومَن أحَبَّ عَمَلَ قَومٍ اُشرِكَ في عَمَلِهِم»، ... يا عطيّة ... أحبِب مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ما أحَبَّهُم، وأبغِض مُبغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ ما أبغَضَهُم وإن كانَ صَوّاماً قَوّاماً، وَارفُق بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ؛ فَإِنَّهُ إن تَزِلَّ لَهُ قَدَمٌ بِكَثرَةِ ذُنوبِهِ ثَبَتَت لَهُ اُخرىٰ بِمَحَبَّتِهِم، فَإِنَّ مُحِبَّهُم يَعودُ إلَى الجَنَّةِ ومُبغِضَهُم يَعودُ إلَى النّارِ.[1]

٤ / ٤. شَفاعَةُ رَسولِ اللهِ ﷺ

٢٩٣٢. رسول الله ﷺ: أنَا شَفيعٌ لِكُلِّ رَجُلَينِ اتَّخَيا فِي اللهِ مِن مَبعَثي إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[2]

٤ / ٥. أمنُ يَومِ القِيامَةِ

٢٩٣٣. رسول الله ﷺ: المُتَحابّونَ فِي اللهِ في ظِلِّ عَرشِ اللهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ، يَفزَعُ النّاسُ ولا يَفزَعونَ، ويَخافُ النّاسُ ولا يَخافونَ.[3]

٢٩٣٤. عنه ﷺ: سَبعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ في ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ: ... ورَجُلانِ تَحابّا فِي اللهِ؛ اِجتَمَعا عَلَيهِ، وتَفَرَّقا عَلَيهِ.[4]

۲۹۳۱. بشارة المصطفى ـ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری، خطاب به عطیّهٔ عوفی ـ: ای عطیّه! از محبوبم، پیامبر خدا، شنیدم که می‌گفت: «هر که مردمی را دوست داشته باشد، با آنان محشور خواهد شد و هر که کردار مردمی را دوست داشته باشد، شریک کردارشان خواهد بود» ....

ای عطیّه!... دوستدار خاندان محمّد را تا هنگامی که دوستشان می‌دارد، دوست بدار و دشمن خاندان محمّد را تا هنگامی که دشمنشان می‌دارد، دشمن بدار؛ گر چه بسیار روزه‌گیر و شب زنده‌دار باشد. با دوستدار محمّد و خاندان محمّد، نرمی کن؛ زیرا اگر بر اثر گناهان بسیارش یک گام او بلغزد، بر اثر محبّتشان گام دیگرش استوار می‌ماند. در حقیقت، بازگشتِ دوستدارشان، به بهشت است و بازگشت دشمنشان، به دوزخ».

۴ / ۴. شفاعت پیامبر خدا ﷺ

۲۹۳۲. پیامبر خدا ﷺ: از هنگام بعثتم تا روز قیامت، هر آن دو تنی که در راه خدا با یکدیگر دوستی و برادری کنند، من شفیعشان هستم.

۴ / ۵. ایمنی در روز قیامت

۲۹۳۳. پیامبر خدا ﷺ: دوستان خدایی، در آن روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست، در سایهٔ عرش خدا هستند. مردم وحشت می‌کنند؛ امّا آنان، وحشت نمی‌کنند و مردم می‌هراسند؛ امّا آنان نمی‌هراسند.

۲۹۳۴. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، بر هفت تن سایه می‌افکند:... و دو تن که در راه خدا با یکدیگر دوستی می‌کنند و بر اساس آن، نزد یکدیگر می‌آیند و از یکدیگر جدا می‌شوند.

---

١. بشارة المصطفى: ص ٧٥.
٢. حلية الأولياء: ج ١ ص ٣٦٨.
٣. المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٨١ ح ١٥٤.
٤. صحيح البخاري: ج ١ ص ٢٣٤ ح ٦٢٩.

٤ / ٦. الدَّرَجاتُ فِي الجَنَّةِ

٢٩٣٥ . رسول الله ﷺ: مَن آخىٰ أخاً فِي اللهِ رَفَعَهُ اللهُ دَرَجَةً فِي الجَنَّةِ لا يَنالُها بِشَيءٍ مِن عَمَلِهِ.[١]

٢٩٣٦ . عنه ﷺ: مَن جَدَّدَ أخاً فِي الإسلامِ بَنَى اللهُ لَهُ بُرجاً فِي الجَنَّةِ مِن جَوهَرَةٍ.[٢]

٢٩٣٧ . عنه ﷺ: إنَّ المُتَحابّينَ لَتُرىٰ غُرَفُهُم فِي الجَنَّةِ كَالكَوكَبِ الطّالِعِ الشَّرقِيِّ أوِ الغَربِيِّ، فَيُقالُ: مَن هٰؤُلاءِ؟ فَيُقالُ: هٰؤُلاءِ المُتَحابّونَ فِي اللهِ ﷻ.[٣]

الفصل الخامس: آفات المحبّة

٢٩٣٨ . رسول الله ﷺ: إيّاكُم وَالظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أكذَبُ الكَذِبِ، وكونوا إخواناً فِي اللهِ كَما أمَرَكُمُ اللهُ؛ لا تَنافَروا، ولا تَجَسَّسوا، ولا تَتَفاحَشوا، ولا يَغتَب بَعضُكُم بَعضاً، ولا تَتَنازَعوا، ولا تَتَباغَضوا، ولا تَدابَروا، ولا تَحاسَدوا؛ فَإِنَّ الحَسَدَ يَأكُلُ الإيمانَ كَما تَأكُلُ النّارُ الحَطَبَ اليابِسَ.[٤]

الفصل السّادس: اختيار الحبيب

٦ / ١. أهَمِّيَّةُ اِنتِخابِ الخَليلِ

٢٩٣٩ . رسول الله ﷺ: المَرءُ عَلىٰ دينِ خَليلِهِ وقَرينِهِ.[٥]

٢٩٤٠ . عنه ﷺ: اِختَبِروا النّاسَ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ يُجاذِبُ مَن يُعجِبُهُ.[٦]

---

١ . إحياء علوم الدين: ج ٢ ص ٢٣١.
٢ . الاختصاص: ص ٢٢٨.
٣ . مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ١٧٤ ح ١١٨٢٩.
٤ . قرب الإسناد: ص ٢٩ ح ٩٤.
٥ . الكافي: ج ٢ ص ٣٧٥ ح ٣.
٦ . الاختصاص: ص ٣٦٦.

۴ / ۶. منزلت یافتن در بهشت

۲۹۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر که در راه خدا با کسی برادری کند، خداوند، او را در بهشت به چنان منزلت والایی بر می‌کشد که با دیگر اعمالش بدان دست نمی‌یابد.

۲۹۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس در راه اسلام، برادری تازه را به دوستی بگیرد، خداوند در بهشت، برایش بُرجی از گوهر می‌سازد.

۲۹۳۷ . پیامبر خدا ﷺ: اتاق‌های دوستانِ خدایی در بهشت، همچون ستارهٔ درخشان شرقی یا غربی دیده می‌شود. پس گفته می‌شود: اینان کیستند؟

پاسخ داده می‌شود: «اینان، دوستی‌کنندگان در راه خداوند ﷻ هستند».

فصل پنجم: آفات دوستی

۲۹۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: از گمان بپرهیزید، که گمان، دروغ‌ترین دروغ است و همان گونه که خدا به شما فرمان داده است، برادران خدایی باشید. از یکدیگر دوری مجویید. [در کار دیگران] تجسّس مکنید. به همدیگر بدی مکنید. از یکدیگر غیبت مکنید. با یکدیگر نزاع مکنید. با یکدیگر دشمنی مکنید. از یکدیگر مبُرید و به یکدیگر حسادت مورزید که حسادت ـ همان گونه که آتش، چوب خشک را می‌سوزانَد ـ ایمان را می‌سوزانَد.

فصل ششم: گزینش دوست

۶ / ۱. اهمّیت گزینش دوست

۲۹۳۹ . پیامبر خدا ﷺ: انسان، به دینِ دوست و همنشین خویش است.

۲۹۴۰ . پیامبر خدا ﷺ: مردم را بیازمایید؛ زیرا انسان [از نظر اخلاقی و عملی]، مجذوب کسی می‌شود که از او خوشش می‌آید.

٦ / ٢. قِلَّةُ الصَّديقِ الصَّدوقِ

٢٩٤١ . رسول الله ﷺ: أقَلُّ ما يَكونُ في آخِرِ الزَّمانِ أخٌ يوثَقُ بِهِ، أو دِرهَمٌ مِن حَلالٍ.[١]

٢٩٤٢ . عنه ﷺ: سَيَأتي عَلَيكُم زَمانٌ لا يَكونُ فيهِ شَيءٌ أعَزُّ مِن ثَلاثٍ: دِرهَمٍ حَلالٍ، أو أخٍ يُستَأنَسُ بِهِ، أو سُنَّةٍ يُعمَلُ بِها.[٢]

٦ / ٣. التَّحذيرُ مِن قَرينِ السّوءِ

الكتاب

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَـٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَـٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَـٰنُ لِلْإِنسَـٰنِ خَذُولًا﴾.[٣]

الحديث

٢٩٤٣ . رسول الله ﷺ: أوحَشُ الوَحشَةِ قَرينُ السّوءِ.[٤]

٢٩٤٤ . عنه ﷺ: إيّاكَ وقَرينَ السّوءِ؛ فَإِنَّكَ بِهِ تُعرَفُ.[٥]

الفصل السّابع: آداب المحبّة

٧ / ١. ما يَنبَغي في مُعاشَرَةِ الإِخوانِ

أ ـ مَعرِفَةُ المُواصَفاتِ

٢٩٤٥ . رسول الله ﷺ: إذا أحَبَّ أحَدُكُم أخاهُ المُسلِمَ

---

١ . تحف العقول: ص ٥٤ .
٢ . المعجم الأوسط: ج ١ ص ٣٥ ح ٨٨ .
٣ . الفرقان: ٢٧ ـ ٢٩.
٤ . جامع الأحاديث للقمّي: ص ٨٣.
٥ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٤٦.

٢ / ٦. كم بودنِ دوست راستین

٢٩٤١ . پیامبر خدا ﷺ: کم‌ترین چیزی که در آخِرْ زمان یافت می‌شود، برادر قابل اعتماد است، یا دِرهمی از حلال.

٢٩٤٢ . پیامبر خدا ﷺ: روزگاری به شما روی خواهد آورد که در آن، چیزی کمیاب‌تر از این سه نیست: دِرهمی از حلال، یا برادری که با او اُنس گیرند، یا سُنّتی که بدان عمل کنند.

٣ / ٦. هشدار دربارهٔ همنشین بد

قرآن

﴿و روزی است که ستمکار، دست‌های خود را می‌گزد [و] می‌گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی بر می‌گرفتم! ای وای! کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم! او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن به من رسیده بود». و شیطان، همواره فرو گذارندهٔ انسان است﴾.

حدیث

٢٩٤٣ . پیامبر خدا ﷺ: تنهاترین تنهایی، همنشین بد است.

٢٩٤٤ . پیامبر خدا ﷺ: از همنشین بد بپرهیز؛ چرا که تو را با او می‌شناسند [و می‌سنجند].

فصل هفتم: آداب دوستی

٧ / ١. آنچه در معاشرت با برادران، شایسته است

الف ـ شناخت ویژگی‌ها

٢٩٤٥ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه کسی از شما با برادر

فَليَسألهُ عَنِ اسمِهِ وَاسمِ أبيهِ وَاسمِ قَبيلَتِهِ و عَشيرَتِهِ ؛ فَإِنَّ مِن حَقِّهِ الواجِبِ و صِدقِ الإِخاءِ أن يَسأَلَهُ عَن ذٰلِكَ ، و إلّا فَإِنَّها مَعرِفَةُ حُمقٍ .[1]

ب ـ إعلامُ المَحَبَّةِ

۲۹۴۶ . رسول اللهﷺ: إذا أحَبَّ أحَدُكُم صاحِبَهُ أو أخاهُ فَليُعلِمهُ .[2]

۲۹۴۷ . عنهﷺ: إذا أحَبَّ أحَدُكُم أخاهُ فَليُعلِمهُ ؛ فَإِنَّهُ أصلَحُ لِذاتِ البَينِ .[3]

۲۹۴۸ . عنهﷺ: أبدِ المَوَدَّةَ لِمَن وادَّكَ تَكُن أثبَتَ .[4]

۲۹۴۹ . عنهﷺ: إذا أحَبَّ أحَدُكُم أخاهُ فِي اللهِ فَليُعلِمهُ ؛ فَإِنَّهُ أبقىٰ فِي الأُلفَةِ ، و أثبَتُ فِي المَوَدَّةِ .[5]

ج ـ الاِنبِساطُ فِي اللِّقاءِ

۲۹۵۰ . الإمام الباقرﷺ: أتىٰ رَسولَ اللهِﷺ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللهِ ، أوصِني . فَكانَ فيما أوصاهُ أن قالَ : اِلقَ أخاكَ بِوَجهٍ مُنبَسِطٍ .[6]

۲۹۵۱ . رسول اللهﷺ: لا تُحَقِّرَنَّ مِنَ المَعروفِ شَيئاً و لَو أن تَلقىٰ أخاكَ بِوَجهٍ طَلِقٍ .[7]

مسلمانش دوست شد، نامش، نام پدرش و نام قبيله و تيره‌اش را بپرسد ؛ زيرا پرسش از اين چيزها، از حقوق واجبِ دوستى و نشانة برادرىِ راستين است، وگرنه، آن [آشنايى]، آشنايى احمقانه‌اى است .

ب ـ اعلام دوستى

۲۹۴۶ . پيامبر خداﷺ: هرگاه يكى از شما يار يا برادرش را دوست داشت، او را [از اين دوستى] باخبر كند .

۲۹۴۷ . پيامبر خداﷺ: هرگاه يكى از شما برادرش را دوست داشت، او را [از اين دوستى] باخبر كند ؛ چرا كه اين كار، افراد را بيشتر به هم مى‌پيوندد .

۲۹۴۸ . پيامبر خداﷺ: دوستى خودت را نسبت به كسى كه تو را دوست دارد، آشكار كن تا [در دوستى‌ات] استوارتر شوى .

۲۹۴۹ . پيامبر خداﷺ: هرگاه يكى از شما برادرش را در راه خدا دوست داشت، او را [از اين دوستى] باخبر كند، كه اين كار، اُلفت را پايدارتر مى‌سازد و دوستى را استوارتر مى‌كند .

ج ـ گشاده‌رويى به هنگام ديدار

۲۹۵۰ . امام باقرﷺ: مردى نزد پيامبر خدا آمد و گفت: اى پيامبر خدا! مرا سفارشى كن .

از جمله سفارش‌هاى پيامبرﷺ به او، اين بود كه: «با روى گشاده، با برادرت ديدار كن» .

۲۹۵۱ . پيامبر خداﷺ: هيچ يک از كارهاى نيک را حقير مشمار ؛ گرچه [آن كار نيک، در اين حد باشد كه] برادرت را با روى گشاده ديدار كنى .

---

۱ . الكافي : ج ۲ ص ۶۷۱ ح ۳.
۲ . المحاسن : ج ۱ ص ۴۱۵ ح ۹۵۳.
۳ . النوادر للراوندي : ص ۱۲ .
۴ . الإخوان : ص ۱۳۶ ح ۶۶.
۵ . الإخوان : ص ۱۳۸ ح ۶۹.
۶ . الكافي : ج ۲ ص ۱۰۳ ح ۳.
۷ . صحيح مسلم : ج ۴ ص ۲۰۲۶ ح ۲۶۲۶.

۷ / ۲. ما لا يَنبَغي في مُعاشَرَةِ الإخوانِ

أ ـ التَّصَنُّع

۲۹۵۲ . رسول الله ﷺ: ثَلاثَةٌ لا يَنظُرُ اللهُ إلَيهِم يَومَ القِيامَةِ و لا يُزَكّيهِم ولَهُم عَذابٌ أليمٌ: المُرخي ذَيلَهُ مِنَ العَظَمَةِ، وَالمُزَكّي سِلعَتَهُ بِالكَذِبِ، و رَجُلٌ إستَقبَلَكَ بِوُدٌ صَدرِهِ فَيُواري وقَلبُهُ مُمتَلِئٌ غِشّاً.[۱]

ب ـ الغِشّ

۲۹۵۳ . رسول الله ﷺ: المُسلِمُ أخو المُسلِمِ، ولا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ باعَ مِن أخيهِ بَيعاً فيهِ عَيبٌ إلّا بَيَّنَهُ لَهُ.[۲]

ج ـ البُخل

۲۹۵۴ . رسول الله ﷺ: إيّاكُم وَالبُخلَ؛ فَإِنَّ البُخلَ دَعا أقواماً فَمَنَعوا زَكاتَهُم، ودَعاهُم فَقَطَعوا أرحامَهُم، ودَعاهُم فَسَفَكوا دِماءَهُم.[۳]

د ـ الإيذاء

۲۹۵۵ . كنز العمّال عن أنس: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إذا قامَ مِنَ اللَّيلِ يَقرَأُ، زَمزَمَ في قِراءَتِهِ.

فَقيلَ: يا رَسولَ اللهِ، لِمَ لا تَرفَعُ صَوتَكَ بِالقُرآنِ؟

قالَ: أكرَهُ أن أُوذِيَ رَفيقي و أهلَ بَيتي.[۴]

۲/۷. آنچه در معاشرت با برادران، شایسته نیست

الف ـ ظاهرسازی

۲۹۵۲ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند، در روز قیامت، به سه کس نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک خواهد بود: کسی که از سر تکبّر، دنبالهٔ جامه‌اش را بلند می‌کند [تا بر زمین کشیده شود]؛ کسی که به دروغ، کالای خود را پاک [و بی‌عیب] معرّفی می‌کند؛ و کسی که دوستانه با تو رویارو می‌شود، حال آن که قلبش لبریز از فریب است.

ب ـ فریفتن

۲۹۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است و برای هیچ مسلمانی روا نیست که چیز معیوبی به برادرش بفروشد؛ مگر آن که او را از آن [عیب]، باخبر سازد.

ج ـ بُخل

۲۹۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: از بُخل بپرهیزید که همین بخل، مردمی را برانگیخت تا زکات خود را نپرداختند و آنان را بر انگیخت تا از خویشان خود بُریدند و آنان را بر انگیخت تا خون‌های یکدیگر را ریختند.

د ـ آزردن

۲۹۵۵ . کنز العمّال ـ به نقل از اَنَس ـ: پیامبر ﷺ هرگاه شبانه برای قرائت [قرآن] بر می‌خاست، آیات را بسیار آهسته تلاوت می‌کرد. از وی پرسیدند: ای پیامبر خدا! صدایت را به قرآن خواندن، بلند نمی‌کنی؟

فرمود: «خوش ندارم رفیقم و خانواده‌ام را بیازارم».

---

۱ . تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۶۹.
۲ . سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۷۵۵ ح ۲۲۴۶.
۳ . كنز العمّال: ج ۳ ص ۴۵۲ ح ۷۴۰۴.
۴ . كنز العمّال: ج ۲ ص ۳۱۹ ح ۴۱۲۳.

هـ ـ الإفراطُ فِي المَحَبَّةِ

٢٩٥٦ . رسول اللهﷺ: أحبِب ـ وقالَ بَعضُهُم : حِبَّ ـ حَبيبَكَ هَوناً ما عَسىٰ أن يَكونَ بَغيضَكَ يَوماً ما ، وأبغِض بَغيضَكَ هَوناً ما عَسىٰ أن يَكونَ حَبيبَكَ يَوماً ما.[1]

٢٩٥٧ . عنهﷺ: إنَّ قَوماً أحَبّوا قَوماً حَتّىٰ هَلَكوا في مَحَبَّتِهِم ، فَلا تكونوا كَهُم . وإنَّ قَوماً أبغَضوا قَوماً حَتّىٰ هَلَكوا في بُغضِهِم ، فَلا تكونوا كَهُم.[2]

الفصل الثّامن: أحكام المحبّة

٨ / ١. مَن تَجِبُ مَحَبَّتُهُ

الكتاب

﴿ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةً نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًا إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ﴾.[3]

الحديث

٢٩٥٨ . رسول اللهﷺ: لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّىٰ أكونَ أحَبَّ إلَيهِ مِن نَفسِهِ ، وتَكونَ عِترَتي إلَيهِ أعَزَّ مِن عِترَتِهِ ، ويَكونَ أهلي أحَبَّ إلَيهِ مِن أهلِهِ ، وتَكونَ ذاتي أحَبَّ إلَيهِ مِن ذاتِهِ.[4]

هـ ـ زياده‌روى در دوستى

٢٩٥٦ . پيامبر خداﷺ: با دوستت به گونه‌اى مُلايِمْ دوستى كن ، كه شايد روزى دشمنت گردد ، و با دشمنت به گونه‌اى مُلايِمْ دشمنى كن ، كه شايد روزى دوستت گردد .

٢٩٥٧ . پيامبر خداﷺ: مردمى ، مردمى ديگر را چنان دوست داشتند كه بر اثر دوستى‌شان هلاک شدند . پس شما چون آنان مباشيد . و مردمى ، چنان با مردمى ديگر دشمنى ورزيدند كه بر اثر اين دشمنى‌شان هلاک شدند . پس مانند آنان نيز مباشيد .

فصل هشتم: احكام دوستى

٨ / ١. آنان كه دوستى‌شان واجب است

قرآن

﴿اين همان [پاداشى] است كه خدا، بندگان خود را كه ايمان آورده‌اند و كارهاى شايسته كرده‌اند، [بدان] مژده داده است. بگو: «در برابرِ آن (رسالت)، پاداشى از شما خواستار نيستم، مگر دوستى دربارهٔ خويشاوندان». و هر كس نيكى به جاى آورَد [و طاعتى اندوزد]، براى او در ثواب آن خواهيم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است﴾.

حديث

٢٩٥٨ . پيامبر خداﷺ: هيچ بنده‌اى ايمان نمى‌آورد ، مگر هنگامى كه من برايش دوست‌داشتنى‌تر از خودش باشم و خاندانم برايش ارجمندتر از خاندان خودش باشند و خانواده‌ام برايش دوست داشتنى‌تر از خانوادهٔ خودش باشند و هستى‌ام برايش دوست‌داشتنى‌تر از هستى خودش باشد .

---

١ . الأمالي للطوسي : ص ٦٢٢ ح ١٢٨٥ .
٢ . فردوس الأخبار : ج ١ ص ٢٩١ ح ٩١٩ .
٣ . الشورىٰ : ٢٣ .
٤ . علل الشرائع : ص ١٤٠ ح ٣ .

٢٩٥٩ . عنه ﷺ: مَا اختَلَطَ حُبّي بِقَلبِ عَبدٍ إلّا حَرَّمَ اللّهُ جَسَدَهُ عَلَى النّارِ.[١]

٢٩٦٠ . عنه ﷺ: أساسُ الإِسلامِ حُبّي وحُبُّ أهلِ بَيتي.[٢]

٨ / ٢. مَن تُستَحَبُّ مَحَبَّتُهُ

٢٩٦١ . رسول اللّه ﷺ: وُدُّ المُؤمِنِ لِلمُؤمِنِ فِي اللّهِ مِن أعظَمِ شُعَبِ الإِيمانِ.[٣]

٢٩٦٢ . عنه ﷺ: أُغدُ عالِماً، أو مُتَعَلِّماً، أو مُستَمِعاً، أو مُحِبّاً لَهُم، ولا تَكُنِ الخامِسَ فَتَهلِكَ.[٤]

٢٩٦٣ . عنه ﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: عَلَيكَ... بِحُبِّ المَساكينِ ومُجالَسَتِهِم.[٥]

٢٩٦٤ . عنه ﷺ: كُلَّما ازدادَ العَبدُ إيماناً، ازدادَ حُبّاً لِلنِّساءِ.[٦]

٢٩٦٥ . عنه ﷺ ـ في قِصَّةِ الحَولاءِ ـ: يا حَولاءُ، لِلرَّجُلِ عَلَى المَرأَةِ أن تَلزَمَ بَيتَهُ، وتَوَدَّدَهُ وتُحِبَّهُ وتُشفِقَهُ.[٧]

٢٩٦٦ . عنه ﷺ: أحِبُّوا الصِّبيانَ وَارحَموهُم، وإذا وَعَدتُموهُم شَيئاً فَفوا لَهُم؛ فَإِنَّهُم لا يَدرونَ إلّا أنَّكُم تَرزُقونَهُم.[٨]

۲۹۵۹ . پيامبر خدا ﷺ: دوستى من، با قلب بنده‌اى آميخته نمى‌شود، مگر آن كه خداوند پيكرش را بر آتش، حرام خواهد كرد.

۲۹۶۰ . پيامبر خدا ﷺ: بنياد اسلام، دوستى من و دوستى اهل بيتم است.

۸ / ۲. آنان كه دوستى‌شان پسنديده است

۲۹۶۱ . پيامبر خدا ﷺ: محبّت مؤمن به مؤمن در راه خدا، از بزرگ‌ترين شاخه‌هاى ايمان است.

۲۹۶۲ . پيامبر خدا ﷺ: يا عالِم باش، يا آموزنده، يا شنونده[ى علم]، و يا دوستدار آنان. پنجمين مباش كه هلاک مى‌شوى.

۲۹۶۳ . پيامبر خدا ﷺ ـ به ابو ذر ـ: تو را... به دوستى با مسكينان و همنشينى با آنان، سفارش مى‌كنم.

۲۹۶۴ . پيامبر خدا ﷺ: هر چه بر ايمان بنده افزوده مى‌شود، زن‌دوستىِ او افزايش مى‌يابد.

۲۹۶۵ . پيامبر خدا ﷺ ـ در ماجراى حَولاء ـ: اى حولاء! حقّ مرد بر زنش است كه پايبند خانه‌اش باشد، با او مهربانى كند و دوستش بدارد و دلسوزش باشد.

۲۹۶۶ . پيامبر خدا ﷺ: كودكان را دوست بداريد و به آنان رحم كنيد و هرگاه به آنان وعده‌اى داديد، به آن وفا كنيد؛ چرا كه آنان، تنها اين را مى‌دانند كه شما روزى‌رسان آنان هستيد.

---

١. كنز العمّال: ج ١ ص ١٨٤ ح ٩٣٩.
٢. كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٠٥ ح ٣٤٢٠٦.
٣. الكافي: ج ٢ ص ١٢٥ ح ٣.
٤. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٧٥ ح ٥٨.
٥. معاني الأخبار: ص ٣٣٥ ح ١.
٦. الجعفريّات: ص ٩٠.
٧. مستدرك الوسائل: ج ١٤ ص ٢٤٤ ح ١٦٦٠٤.
٨. الكافي: ج ٦ ص ٤٩ ح ٣.

۲۹۶۷ . صحيح البخاري عن أبي‌هريرة: قَبَّلَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ وعِندَهُ الأَقرَعُ بنُ حابِسٍ التَّميمِيُّ جالِساً، فَقالَ الأَقرَعُ: إنَّ لي عَشَرَةً مِنَ الوَلَدِ ما قَبَّلتُ مِنهُم أحَداً! فَنَظَرَ إلَيهِ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قالَ: مَن لا يَرحَم لا يُرحَم.[۱]

۲۹۶۷ . صحيح البخاری ـ به نقل از ابو هُرَيره ـ: پيامبر خدا، در حالی که أقرع بن حابِس تميمی نزد ايشان نشسته بود، حسن بن علی عليه السلام را بوسيد. اقرع گفت: من، ده فرزند دارم و تاكنون هيچ يک از آنان را نبوسيده‌ام!

پيامبر خدا به او نگاهی كرد و فرمود: «هر كه مهربانی نكند، مورد مهربانی قرار نخواهد گرفت».

۸ / ۳. مَن تَحرُمُ مَحَبَّتُهُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَـٰدًا فِى سَبِيلِى وَٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾.[۲]

۸ / ۳. آنان كه دوستی‌شان حرام است

قرآن

﴿ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی بر مگيريد [به طوری] كه با آنها اظهار دوستی كنيد، و حال آن كه قطعاً منكر آن حقيقتی هستند كه برای شما آمده، [و] پيامبر [خدا] و شما را [از مكّه] بيرون می‌كنند كه [چرا] به خدا، پروردگارتان، ايمان آورده‌ايد ـ اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیِ من بيرون آمده باشيد ـ. [شما] پنهانی با آنان رابطهٔ دوستی برقرار می‌كنيد، در حالی كه من به آنچه پنهان داشته‌ايد و آنچه آشكار نموده‌ايد، داناترم. و هر كس از شما چنين كند، قطعاً از راه درست، منحرف گرديده است﴾.

الحديث

۲۹۶۸ . رسول الله صلى الله عليه و آله: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يُؤاخِيَنَّ كافِراً، ولا يُخالِطَنَّ فاجِراً. ومَن آخىٰ كافِراً أو خالَطَ فاجِراً كانَ كافِراً فاجِراً.[۳]

حديث

۲۹۶۸ . پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: هركس به خدا و روز قيامت ايمان دارد، با هيچ كافری، برادری نكند و با هيچ فاجری (بدكاری)، مصاحبت نكند. هركس با كافری، برادری كند يا با فاجری مصاحبت كند، خود، كافری فاجر است.

۸ / ٤. مَن تُكرَهُ مَحَبَّتُهُ

۲۹۶۹ . رسول الله صلى الله عليه و آله: تَوَقَّوا مُصاحَبَةَ كُلِّ ضَعيفِ الخَيرِ قَوِيِّ الشَّرِّ خَبيثِ النَّفسِ، إذا خافَ خَنَسَ، وإذا أمِنَ بَطَشَ.[٤]

۸ / ۴. آنان كه دوستی‌شان مكروه است

۲۹۶۹ . پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: از مصاحبت با هر آن كه خيرش ضعيف، شرّش نيرومند و جانش پليد است، خود را نگه داريد؛ [يعنی] آن كه هر گاه بترسد، نهان می‌شود و چون ايمن گردد، يورش می‌برد.

---

۱ . صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۲۳۵ ح ۵۶۵۱.
۲ . الممتحنة: ۱.
۳ . صفات الشيعة: ص ۸۵ ح ۹.
٤ . تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۱.

الفصل التّاسع: دور المحبّة في تأسيس الحكومة الإسلاميّة وتجديدها

٩ / ١. نُزُولُ آيَةِ الإخاءِ

٢٩٧٠. الأمالي للطوسي عن ابن عبّاس: لَمّا نَزَلَت: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾[١] آخىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ بَينَ المُسلِمين؛ فَآخىٰ بَينَ أبي بَكرٍ و عُمَرَ، و بَينَ عُثمانَ و عَبدِ الرَّحمٰنِ، و بَينَ فُلانٍ و فُلانٍ، حَتّىٰ آخىٰ بَينَ أصحابِهِ أجمَعِهِم عَلىٰ قَدرِ مَنازِلِهِم، ثُمَّ قالَ لِعَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ﷺ: أنتَ أخي و أنا أخوكَ.[٢]

٩ / ٢. مُؤاخاةُ أصحابِ النَّبِيِّ ﷺ قَبلَ الهِجرَةِ

٢٩٧١. الاستيعاب: آخىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ بَينَ المُهاجِرينَ بِمَكَّةَ، ثُمَّ آخىٰ بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ بِالمَدينَةِ، وقالَ في كُلِّ واحِدَةٍ مِنهُما لِعَلِيٍّ ﷺ: «أنتَ أخي فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ»، وآخىٰ بَينَهُ وبَينَ نَفسِهِ.[٣]

٩ / ٣. مُؤاخاةُ أصحابِ النَّبِيِّ ﷺ بَعدَ الهِجرَةِ

٢٩٧٢. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا هاجَرَ إلَى المَدينَةِ آخىٰ بَينَ أصحابِهِ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ، جَعَلَ المَواريثَ عَلَى الاُخُوَّةِ فِي الدّينِ لا في ميراثِ الأَرحامِ، وذٰلِكَ قَولُهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ

١. الحجرات: ١٠.

٢. الأمالي للطوسي: ص ٥٨٧ ح ١٢١٤.

٣. الاستيعاب: ج ٣ ص ٢٠٢.

فصل نهم: نقش مهرورزى در تأسيس حكومت اسلامى و تجديد آن

٩ / ١. نزول آية برادرى

٢٩٧٠. الأمالى، طوسى ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: چون آية ﴿همانا مؤمنان، برادرند﴾ نازل شد، پيامبر خدا ميان مسلمانان، برادرى برقرار كرد: ابو بكر و عمر را با هم قرار داد، عثمان و عبد الرحمان را با هم، و فلانى و فلانى را با هم، تا آن كه ميان همهٔ يارانش، برحَسَب منزلتشان، پيوند برادرى برقرار ساخت. آن گاه به على بن ابى طالب ﷺ فرمود: «من و تو نيز با هم برادريم».

٩ / ٢. برادر شدن ياران پيامبر ﷺ، پيش از هجرت

٢٩٧١. الاستيعاب: پيامبر خدا، در مكّه، ميان مهاجران برادرى افكند و سپس در مدينه، ميان مهاجران و انصار پيوند برادرى برقرار ساخت و در هر دو مورد، به على ﷺ فرمود: «تو در دنيا و آخرت، برادر منى» و ميان او و خود، برادرى افكند.

٩ / ٣. برادر شدن ياران پيامبر ﷺ، پس از هجرت

٢٩٧٢. امام على ﷺ: پيامبر خدا، چون به مدينه هجرت كرد، ميان ياران مهاجر و انصارش برادرى افكند و ارثبرى را بر پايهٔ برادرىِ دينى قرار داد، نه بر پايهٔ پيوند خويشاوندى. اين است سخن خداى متعال كه: ﴿كسانى كه ايمان آورده‌اند و هجرت كرده‌اند و در راه خدا، با مال و جان خود به جهاد پرداخته‌اند و كسانى كه [مهاجران را] پناه داده‌اند و يارى كرده‌اند، آنان، ياران يكديگرند﴾ تا اين سخن خداى

بَعضٍ﴾ إلىٰ قَولِهِ سُبحانَهُ: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ﴾[1]. فَأَخرَجَ الأَقارِبَ مِنَ الميراثِ وأَثبَتَهُ لِأَهلِ الهِجرَةِ وأَهلِ الدِّينِ خاصَّةً. ثُمَّ عَطَفَ بِالقَولِ فَقالَ تَعالىٰ: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾[2]، فَكانَ مَن ماتَ مِنَ المُسلِمينَ يَصيرُ ميراثُهُ وتَرِكَتُهُ لِأَخيهِ فِي الدّينِ دونَ القَرابَةِ وَالرَّحِمِ الوَشيجَةِ.[3]

فَلَمّا قَوِيَ الإِسلامُ أنزَلَ اللهُ: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَٰبِ مَسْطُورًا﴾[4]. فَهٰذا مَعنىٰ نَسخِ آيَةِ الميراثِ.[5]

۲۹۷۳. **مسند أبي يعلىٰ عن أنس:** كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُؤاخي بَينَ الاِثنَينِ مِن أصحابِهِ، فَيَطولُ عَلىٰ أحَدِهِمَا اللَّيلُ حَتّىٰ يَلقاهُ أخاهُ، فَيَلقاهُ بِوُدٍّ ولُطفٍ، فَيَقولُ: كَيفَ كُنتَ بَعدي؟

وأمَّا العامَّةُ فَلَم يَكُن يَأتي عَلىٰ أحَدِهِما ثَلاثٌ لا يَعلَمُ عِلمَ أخيهِ.[6]

سبحان که: ﴿و کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی هجرت نکرده‌اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی]ای با شما ندارند، مگر آن که هجرت کنند﴾. بدین ترتیب، خویشاوندان را از میراث خارج ساخت و آن را ویژهٔ اهل هجرت و اهل دین، قرار داد. سپس خداوند متعال، در ادامهٔ سخن فرمود: ﴿و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند. اگر این [دستور] را به کار نبندید، در زمین،فتنه و فسادی بزرگ، پدید خواهد آمد﴾. پس هر یک از مسلمانان که در می‌گذشت، میراث و اموالِ به جا مانده‌اش به برادر دینی‌اش می‌رسید، نه به خویشان و بستگان نزدیکش.

امّا چون اسلام نیرومند شد، خداوند، این آیه را فرو فرستاد: ﴿پیامبر به مؤمنان، ازخودشان سزاوارتر [ونزدیک‌تر] است و همسرانش مادران ایشان‌اند. و خویشاوندان، طبق کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّم‌اند]، مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن] خود[وصیّت یا] نیکی کنید؛ و این در کتاب [خدا]، نگاشته شده‌است﴾. این است معنای منسوخ شدن «آیهٔ میراث».

۲۹۷۳. **مسند أبی یعلی** ـ به نقل از اَنَس ـ: پیامبر خدا میان یارانش، دو به دو، برادری می‌افکند. پس هر یک از آن دو، [بر اثر شوق دیدار برادرش] شب درازی را سپری می‌کرد تا برادرش را دیدار کند و [صبحگاه،] او را با دوستی و لطف، دیدار می‌کرد و می‌گفت: بعد از من چگونه بودی؟

امّا عموم [مسلمانان]، بر هر یک از آنها سه شب نمی‌گذشت که از حال برادر [دینی] خود، خبر نداشته باشد.

---

۱. الأنفال: ۷۲. ۲. الأنفال: ۷۳.
۳. رَحِم واشجة ووشيجة: مشتبكة متّصلة (لسان العرب: ج ۲ ص ۳۹۹ «وشج»).
٤. الأحزاب: ٦.
٥. بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۹۱ ح ٤٨.
٦. مسند أبي يعلى: ج ۳ ص ۳٤۹ ح ۳۳۲٥.

٩ / ٤. تَجديدُ مَشرُوعِ الإخاءِ الدّينيِّ في آخِرِ الزَّمانِ

٢٩٧٤. رسول الله ﷺ: رُبَّ مُؤمِنٍ بي ولَم يَرَني، ومُصَدِّقٍ بي وما شَهِدَني، اُولئِكَ إخواني حَقّاً.[1]

٢٩٧٥. الأمالي للمفيد عن عوف بن مالك: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ: يا لَيتَني قَد لَقيتُ إخواني! فَقالَ لَهُ أبوبَكرٍ وعُمَرُ: أوَلَسنا إخوانَكَ؟ آمَنّا بِكَ وهاجَرنا مَعَكَ؟!

قالَ ﷺ: قَد آمَنتُم وهاجَرتم، ويا لَيتَني قَد لَقيتُ إخواني. فَأَعادَا القَولَ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أنتُم أصحابي، ولٰكِن إخوانِيَ الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدِكُم؛ يُؤمِنونَ بي ويُحِبّونّي ويَنصُرونّي ويُصَدِّقونّي وما رَأَوني، فَيا لَيتَني قَد لَقيتُ إخواني![2]

٢٩٧٦. رسول الله ﷺ ـ في وَصفِ إخوانِهِ الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدِهِ ـ: لَو أنَّ أحَداً مِنهُم يُسَبِّحُ تَسبيحَةً خَيرٌ لَهُ مِن أن يَصيرَ لَهُ جِبالُ الدُّنيا ذَهَباً، ونَظرَةٌ إلىٰ واحِدٍ مِنهُم أحَبُّ إلَيَّ مِن نَظرَةٍ إلىٰ بَيتِ اللهِ الحَرامِ، ولَو أنَّ أحَداً مِنهُم يَموتُ في شِدَّةٍ بَينَ أصحابِهِ لَهُ أجرُ مَقتولٍ بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ، ولَهُ أجرُ مَن يَموتُ في حَرَمِ اللهِ، ومَن ماتَ في حَرَمِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ مِنَ الفَزَعِ الأكبَرِ، وأدخَلَهُ الجَنَّةَ.[3]

٩ / ۴. تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرْ زمان

۲۹۷۴. پیامبر خدا ﷺ: بسا ایمان‌آورنده‌ای به من که مرا ندیده است!و بسا تصدیق کنندۀ [حقانیّت و نبوّت] من که مرا مشاهده نکرده است! اینان، به راستی برادران من‌اند.

۲۹۷۵. الأمالی، مفید ـ به نقل از عوف بن مالک ـ: روزی پیامبر خدا فرمود: «ای کاش برادرانم را می‌دیدم!».

ابو بکر و عمر گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم؟ به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم.

فرمود: «البته شما ایمان آوردید و هجرت کردید؛ [ولی] ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم!».

آن دو، سخن خود را تکرار کردند.

پیامبر خدا فرمود: «شما یاران منید؛ امّا برادران من، آن کسانی هستند که بعد از شما می‌آیند، به من ایمان می‌آورند و دوستم می‌دارند و یاری‌ام می‌رسانند و تصدیقم می‌کنند، در حالی که مرا ندیده‌اند. پس ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم!».

۲۹۷۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در وصف برادرانش که پس از او می‌آیند ـ: اگر هر یک از آنان، یک تسبیح بگوید، برایش بهتر از آن است که کوه‌های دنیا برای او طلا شوند. یک نگاه به یکی از آنان، نزد من محبوب‌تر از نگاه کردن به بیت الله الحرام است. اگر فردی از آنان در بین یارانش در سختی بمیرد، پاداش کسی را دارد که در میان رُکن و مقام، به قتل رسیده باشد، و مزد کسی را دارد که در حرم خدا بمیرد. کسی که در حرم خدا بمیرد، خداوند، او را از آن وحشت بزرگ [در روز قیامت]، در امان می‌دارد و به بهشتش می‌بَرَد.

---

١. تاريخ دمشق: ج ٣٥ ص ٢٥٢.

٢. الأمالي للمفيد: ص ٦٣ ح ٩.

٣. التحصين لابن فهد: ص ٢٥ ح ٤٠.

سخنی دربارهٔ برادری در اسلام

یک . تشریع قانون برادری در اسلام

تشریع (وضعِ) قانون برادری ، یکی از برجسته‌ترین اقداماتِ فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی پیامبر اسلام است و به روشنی ، حاکی از ارتباط وی با مبدأ وحی ، و نهایت درایت ، حکمت و مدیریتِ ایشان در هدایت و رهبریِ امّت اسلامی است.

قرآن کریم ، با جملهٔ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛[1] در حقیقت، مؤمنان، برادران [یکدیگر]اند﴾ ، قانونی را تشریع کرده که بر اساس آن ، نسبت و پیوندی میان آحاد مسلمانان ، ایجاد می‌شود که پیش از آن ، وجود نداشت. این پیوند ، «برادریِ دینی» نامیده می‌شود .



دو . ایجاد قوی‌ترین پیوندهای اجتماعی

اسلام ، با تشریع قانون برادریِ دینی ، از یک سو با تعصّب‌های ناروای نژادی ، قبیله‌ای و حزبی به مبارزه برخاست و از سوی دیگر ، قوی‌ترین و کارآمدترین پیوندهای اجتماعی و سیاسی را در امّت اسلامی به وجود آورد.

ادبیاتی که احادیث اسلامی برای تبیین پیوند دینی به کار گرفته‌اند ، فوق العاده تأمّل برانگیز و جالب توجه است . احادیث اسلامی ، نه تنها همهٔ مسلمانان را برادر یکدیگر می‌دانند ، بلکه تأکید می‌کنند که آنان ، برادر یکدیگر از یک پدر و مادر هستند! و این برادری ، ریشه در طینت و فطرت و نورانیت جان آنان دارد .

سه . اسلام ، دینِ دوستی و برادری

اسلام ، دینِ دوستی و برادری است . از این رو ، برای هر چه نزدیک‌تر شدنِ مسلمانان به یکدیگر ، این آیین ، تنها به تشریع قانون برادریِ دینی و تأکید بر آثار و برکات فردی و اجتماعی ، و دنیوی و اخروی آن ، بسنده نکرده ؛ بلکه محبّت مسلمانان را نسبت به یکدیگر ، به عنوان یک فریضهٔ دینی ، واجب کرده است .

---

۱ . حجرات : آیهٔ ۱۰ .

چهار . حکمت قانونِ برادریِ دینی

حکمتِ تشریع قانون برادری دینی در اسلام و تأکید بر وجوب محبّت مسلمانان نسبت به یکدیگر ، در واقع ، ساختنِ جامعه‌ای است که پیوند دوستی و برادری در آن ، به حدّی قوی و استوار باشد که مردم ، احساس کنند همگی اعضای یک پیکرند تا اگر عضوی احساس رنج و درد کرد ، سایر اعضا احساس مسئولیت و همدردی نمایند و در خدمت درمان آن باشند ، چنان که از پیامبر خدا روایت شده است :

يَنبَغي لِلمُؤمِنينَ أن يَكونوا فيما بَينَهُم كَمَنزِلَةِ رَجُلٍ واحِدٍ ، إذَا اشتَكىٰ عُضوٌ مِن جَسَدِهِ تَداعىٰ سائِرُ جَسَدِهِ.[1]

شایسته است که مؤمنان ، در میان خود ، همانند یک تن باشند ، به گونه‌ای که هر گاه عضوی از آن تن به درد آمد ، سایر اعضا ، همدردی کنند .

پنج . تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرِ زمان

احادیثی وارد شده که در آنها پیامبر اسلام ، از مردمی یاد می‌کند که در آخر زمان به یاری اسلام خواهند شتافت ، و پیامبر خدا ، آنان را به دلیل قوّت ایمان و سرسختی در مسئولیت‌پذیری ، برادر خود می‌نامد.

تأمّل در این احادیث و ملاحظهٔ آنها در کنار احادیثی که در ذیلِ آیاتی آمده که از یاوران اسلام در آیندهٔ تاریخ پیشگویی کرده‌اند ؛ مانند: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾[2] به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند» و ﴿وَإِن تَتَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾[3] و اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد﴾ ، پژوهشگر را به این نتیجه و جمع‌بندی می‌رساند که طرح برادریِ دینی که در سپیده‌دم اسلام ، یکی از مقدّمات اصلی پیروزی مسلمانان و تأسیس حکومت اسلامی به رهبری پیامبر ﷺ بود ، در آخر زمان با قوّت بیشتری تجدید خواهد شد و به خواست خداوند متعال ، زمینه را برای تشکیل حکومت جهانی اسلام به رهبری مهدی آل محمّد ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ و تحقق وعدهٔ الهی ﴿لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ﴾[4] تا آن را بر هر چه دین است، پیروز کند﴾ را فراهم خواهد ساخت.

---

۱ . كنز العمّال : ج ۱ ص ۱۵۴ ح ۷۶۶ .
۲ . مائده : آية ۵۴ .
۳ . محمّد: آية ۳۸ .
۴ . توبه : آية ۳۳ . نیز ، ر . ک : فتح : آية ۲۸ ، صف : آية ۹ .

الباب الثاني
آفاتُ بناءِ المجتمعِ
الفصل الأوّل: البغضاء

١ / ١. التّحذيرُ مِنَ التّباغُضِ

۲۹۷۷. رسول الله ﷺ: ما عَهِدَ إلَيَّ جَبرَئيلُ ﷺ في شَيءٍ ما عَهِدَ إلَيَّ في مُعاداةِ الرِّجالِ.[1]

۲۹۷۸. عنه ﷺ: ما نُهيتُ عن شَيءٍ بَعدَ عِبادَةِ الأوثانِ ما نُهيتُ عَن مُلاحاةِ الرِّجالِ.[2]

۲۹۷۹. عنه ﷺ: ألا إنَّ فِي التّباغُضِ الحالِقَةَ، لا أعني حالِقَةَ الشَّعرِ ولٰكِن حالِقَةَ الدّينِ.[3]

۲۹۸۰. عنه ﷺ: كونوا عِبادَ اللهِ إخواناً، لا تَعادَوا ولا تَباغَضوا، سَدِّدوا وقارِبوا وأبشِروا.[4]

١ / ٢. النَّهيُ عَنِ الهِجرانِ فَوقَ ثَلاثَةِ أيّامٍ

۲۹۸۱. رسول الله ﷺ: لا هِجرَةَ فَوقَ ثَلاثٍ.[5]

۲۹۸۲. عنه ﷺ: لا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ أن يَهجُرَ أخاهُ فَوقَ ثَلاثَةِ أيّامٍ، وَالسّابِقُ يَسبِقُ إلَى الجَنَّةِ.[6]

۲۹۸۳. عنه ﷺ: أيُّما مُسلِمَينِ تَهاجَرا فَمَكَثا ثَلاثاً لا يَصطَلِحانِ إلّا كانا خارِجَينِ مِنَ الإِسلامِ، ولَم يَكُن بَينَهُما وِلايَةٌ، فَأَيُّهُما سَبَقَ إلىٰ كَلامِ أخيهِ كانَ السّابِقَ

۱. الكافي: ج ۲ ص ۳۰۲ ح ۱۱.
۲. تحف العقول: ص ٤۲. ۳. الكافي: ج ۲ ص ۳٤٦ ح ۱.
٤. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ٤٥٥ ح ۹۷۷۰.
٥. الكافي: ج ۲ ص ۳٤٤ ح ۲.
٦. الأمالي للطوسي: ص ۳۹۱ ح ۸٦۰.

باب دوم
آسیب‌های جامعه
فصل یکم: دشمنی

۱ / ۱. هشدار دربارۀ دشمنی با یکدیگر

۲۹۷۷. پیامبر خدا ﷺ: جبرئیل ﷺ دربارۀ هیچ چیز به اندازۀ دوری کردن از دشمنی با مردم، به من سفارش نکرد.

۲۹۷۸. پیامبر خدا ﷺ: من بعد از نهی‌شدن از بت‌پرستی، از چیزی به اندازۀ کشمکش کردن با مردمان، نهی نشده‌ام.

۲۹۷۹. پیامبر خدا ﷺ: هان! دشمنی با یکدیگر، زداینده است. مقصودم زدایندۀ مو نیست، که زدایندۀ دین است.

۲۹۸۰. پیامبر خدا ﷺ: ای بندگان خدا! برادر باشید و با یکدیگر، دشمنی و کینه‌توزی مکنید. در پیِ درستی و استواری باشید و در کارها میانه‌روی کنید و [در این صورت،] بر شما مژده باد!

۱ / ۲. نهی از جدایی بیش از سه روز

۲۹۸۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ جدایی‌ای نباید بیش از سه [روز یا شب] بپاید.

۲۹۸۲. پیامبر خدا ﷺ: برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز، برادرش را ترک گوید و هر کس [برای آشتی] پیش‌دستی کند، به سوی بهشت، پیش‌دستی کرده است.

۲۹۸۳. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه دو مسلمان از یکدیگر بِبُرند و تا سه روز با یکدیگر آشتی نکنند، از [دین]

إلَى الجَنَّةِ يَومَ الحِسابِ.[1]

١ / ٣. مَضارُّ القَطيعَةِ

٢٩٨٤. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، إيّاكَ وَالهِجرانَ لِأَخيكَ المُؤمِنِ؛ فَإِنَّ العَمَلَ لا يُتَقَبَّلُ مَعَ الهِجرانِ.[2]

٢٩٨٥. عنه ﷺ: يا أبا ذَرٍّ، تُعرَضُ أعمالُ أهلِ الدُّنيا عَلَى اللهِ مِنَ الجُمُعَةِ إلَى الجُمُعَةِ في يَومِ الاِثنَينِ وَالخَميسِ، فَيُغفَرُ لِكُلِّ عَبدٍ مُؤمِنٍ إلّا عَبداً كانَت بَينَهُ وبَينَ أخيهِ شَحناءُ، فَيُقالُ: اُترُكوا عَمَلَ هٰذَينِ حَتّىٰ يَصطَلِحا.[3]

٢٩٨٦. عنه ﷺ: في أوَّلِ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ تُغَلُّ المَرَدَةُ مِنَ الشَّياطينِ، ويُغفَرُ في كُلِّ لَيلَةٍ سَبعينَ ألفاً، فَإِذا كانَ في لَيلَةِ القَدرِ غَفَرَ اللهُ بِمِثلِ ما غَفَرَ في رَجَبٍ وشَعبانَ وشَهرِ رَمَضانَ إلىٰ ذٰلِكَ اليَومِ إلّا رَجُلٌ بَينَهُ وبَينَ أخيهِ شَحناءُ، فَيَقولُ اللهُ ﷻ: أنظِروا هٰؤُلاءِ حَتّىٰ يَصطَلِحوا.[4]

١ / ٤. عَوامِلُ البَغضاءِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَـٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾.[5]

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٣٤٥ ح ٥.
٢. الأمالي للطوسي: ص ٥٣٨ ح ١١٦٢.
٣. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٩ ح ٢٦٦١.
٤. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٧١ ح ٣٣١.
٥. المائدة: ٩٠ و ٩١.

اسلام بیرون‌اند و میان آنان، ولایتی[1] نخواهد بود. پس هر یک از آن دو به سخن گفتن با دوستش پیش‌دستی کند، در روز حسابرسی، به سوی بهشت، پیش‌دستی خواهد کرد.

۱ / ۳. زیان‌های جدایی

۲۹۸۴. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! از ترک کردن برادر مؤمنت بپرهیز که با هجران و دوری، عمل [ِ صالح] پذیرفته نمی‌شود.

۲۹۸۵. پیامبر خدا ﷺ: ای ابو ذر! اعمال هر هفتهٔ اهل دنیا در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بر خداوند عرضه می‌شود. پس هر مؤمنی آمرزیده می‌شود، مگر آن که میان او و برادرش کینه‌ای باشد که در این صورت، گفته می‌شود: «عمل این دو را رها کنید، تا با یکدیگر آشتی کنند».

۲۹۸۶. پیامبر خدا ﷺ: شب اوّل ماه رمضان، شیطان‌های سرکش به بند کشیده می‌شوند و هر شب، هفتاد هزار تن آمرزیده می‌گردند و چون شب قدر فرا برسد، خداوند به اندازهٔ آنچه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا آن روز آمرزیده است، [بندگان را] می‌آمرزد، مگر آن که میان کسی و برادرش کینه‌ای باشد که در این صورت، خداوند ﷻ می‌فرماید: «[آمرزش] اینان را عقب بیندازید، تا آشتی کنند».

۱ / ۴. عوامل دشمنی

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلیدند و از عمل شیطان‌اند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز، باز دارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟!﴾.

---

۱. اشاره است به آیهٔ ۷۱ از سورهٔ توبه: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَـٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ؛ مردان و زنان باایمان، بر یکدیگر ولایت دارند﴾.

الحديث

٢٩٨٧ . رسول الله ﷺ: إنَّ الشَّيطانَ قَد أيِسَ أن يَعبُدَهُ المُصَلّونَ في جَزيرَةِ العَرَبِ ، ولٰكِن فِي التَّحريشِ بَينَهُم .[١]

٢٩٨٨ . عنه ﷺ: لا تُفتَحُ الدُّنيا عَلىٰ أحَدٍ إلّا ألقَى اللهُ ﷻ بَينَهُمُ العَداوَةَ وَالبَغضاءَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ .[٢]

الفصل الثّاني: الجدال والمراء

٢ / ١. الحَثُّ عَلىٰ تَركِ المِراءِ

٢٩٨٩ . رسول الله ﷺ: أورَعُ النّاسِ مَن تَرَكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً .[٣]

٢٩٩٠ . عنه ﷺ: إنَّ مِنَ التَّواضُعِ أن يَرضَى الرَّجُلُ بِالمَجلِسِ دونَ شَرَفِ المَجلِسِ ، وأن يُسَلِّمَ عَلىٰ مَن لَقِيَ ، وأن يَترُكَ المِراءَ وإن كانَ حَقّاً .[٤]

٢ / ٢. ثَوابُ تَركِ المِراءِ

٢٩٩١ . رسول الله ﷺ: مَن تَرَكَ المِراءَ وهُوَ مُحِقٌّ بَنَى اللهُ لَهُ بَيتاً في أعلَى الجَنَّةِ ، ومَن تَرَكَ المِراءَ وهُوَ مُبطِلٌ بَنَى اللهُ لَهُ بَيتاً في رَبَضِ الجَنَّةِ .[٥]

٢٩٩٢ . عنه ﷺ: أنَا زَعيمٌ بِبَيتٍ في رَبَضِ الجَنَّةِ لِمَن تَرَكَ المِراءَ وهُوَ مُحِقٌّ ، وبِبَيتٍ في وَسَطِ الجَنَّةِ لِمَن تَرَكَ الكَذِبَ وهُوَ مازِحٌ ، وبِبَيتٍ في أعلَى الجَنَّةِ لِمَن

١ . صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢١٦٦ ح ٢٨١٢.
٢ . مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٥ ح ٩٣.
٣ . معاني الأخبار: ص ١٩٦ ح ١.
٤ . الجعفريّات: ص ٤٩.
٥ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٨.

حدیث

۲۹۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: شیطان از این که نمازگزاران در جزیرة العرب ، او را بپرستند ، نومید شده است؛ لیکن به دشمنی افکندن میانشان [همچنان امید دارد][١] .

۲۹۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: درِ دنیا [خواهی] بر مردمی گشوده نمی‌شود ، مگر آن که خدای ﷻ تا روز قیامت ، میانشان کینه و دشمنی می‌افکند .

فصل دوم: جدال و بگومگو

۲ / ۱. تشویق به ترک جدال

۲۹۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: باپرواترینِ مردم ، کسی است که جدالگری را اگرچه او بر حق باشد ، رها کند .

۲۹۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: از [نشانه‌های] فروتنی است: خشنودی انسان به نشستن در پایین‌ترین مکان مجلس؛ سلام کردن به هر کس که با وی روبه‌رو می‌شود؛ و رها کردن جدال ، گرچه بر حق باشد .

۲ / ۲. ثواب ترک جدال

۲۹۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: اگر کسی جدالگری را در صورتی که او برحق است ، ترک کند ، خداوند ، خانه‌ای برای وی در بالاترین نقطهٔ بهشت خواهد ساخت ، و اگر کسی جدالگری را در صورتی که بر باطل است ، ترک کند ، خداوند ، خانه‌ای در بیرون بهشت برای وی خواهد ساخت .

۲۹۹۲ . پیامبر خدا ﷺ: من ، ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت هستم ، برای کسی که جدال را در حالی که بر حق است ، ترک کند ، و [ضامن] خانه‌ای در وسط

١ . یعنی با افکندن دشمنی‌ها و کینه‌ها و درگیری‌ها و فتنه‌ها در میان دینداران ، سعی در به جان هم انداختن آنان دارد .

حَسُنَت سَريرَتُهُ.[۱]

بهشت، برای کسی که دروغ [حتّی به] شوخی را ترک کند، و [ضامن] خانه‌ای در بالای بهشت، برای کسی که رفتارش نیکو باشد.

۲ / ۳. التَّحذيرُ مِنَ الجِدالِ لِإدحاضِ الحَقِّ

۲۹۹۳. الإمام الصادق عن أبيه: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: لَعَنَ اللهُ الَّذينَ اتَّخَذوا دينَهُم شَحاً. يَعني الجِدالَ لِيُدحِضُوا الحَقَّ بِالباطِلِ.[۲]

۲ / ۳. هشدار دربارهٔ جدال برای از بین بردن حق

۲۹۹۳. امام صادق ـ به نقل از پدرش ـ: همانا پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند، آنانی را که دین خود را وسیلهٔ جدال قرار می‌دهند، لعنت کرده است؛ یعنی [آنان که] جدالگری می‌کنند تا به وسیلهٔ باطل، حق را از بین ببرند.

الفصل الثّالث: التّحقير

فصل سوم: کوچک شمردن دیگران

۳ / ۱. النَّهيُ عَن تَحقيرِ النّاسِ

۲۹۹٤. رسول الله ﷺ: لا يَزرَأنَّ أحَدُكُم بِأَحَدٍ مِن خَلقِ اللهِ فَإِنَّهُ لا يَدري أيُّهُم وَلِيُّ اللهِ.[۳]

۳ / ۱. نهی از کوچک شمردن مردم

۲۹۹۴. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما نباید احدی از بندگان خدا را خوار بشمرد؛ زیرا نمی‌داند که کدام یک از آنها دوست خداست.

۳ / ۲. التَّحذيرُ مِن تَحقيرِ المُؤمِنِ

۲۹۹٥. رسول الله ﷺ: مَنِ استَذَلَّ مُؤمِناً أو مُؤمِنَةً، أو حَقَّرَهُ لِفَقرِهِ أو قِلَّةِ ذاتِ يَدِهِ، شَهَرَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ، ثُمَّ يَفضَحُهُ.[٤]

۲۹۹٦. عنه ﷺ: لا تُحَقِّرَنَّ أحَداً مِنَ المُسلِمينَ، فَإِنَّ صَغيرَهُم عِندَ اللهِ كَبيرٌ.[٥]

۳ / ۲. هشدار دربارهٔ تحقیر مؤمن

۲۹۹۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس مرد یا زن مؤمنی را، به سبب تهی‌دستی یا کم بضاعتی، خوار و حقیر بشمارد، خداوند متعال در روز رستاخیز، او را انگشت‌نما می‌سازد و سپس رسوایش می‌کند.

۲۹۹۶. پیامبر خدا ﷺ: هیچ مسلمانی را حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند، بزرگ است.

الفصل الرّابع: الاختلاف

فصل چهارم: تفرقه

٤ / ۱. مَضارُّ الاختِلافِ

۲۹۹۷. رسول الله ﷺ: ما اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها إلّا ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلىٰ أهلِ حَقِّها.[٦]

۴ / ۱. پیامدهای اختلاف

۲۹۹۷. پیامبر خدا ﷺ: هیچ امّتی پس از پیامبر خود، گرفتار اختلاف نشد، مگر آن که باطل‌گرایانِ آن، بر حق‌خواهانش پیروز گشتند.

---

۱. المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲٦۹ ح ۸۷۸.
۲. التوحید: ص ٤٦۱ ح ۳۳.
۳. بحار الأنوار: ج ۷٥ ص ۱٤۷ ح ۲۱.
٤. مسند زید: ص ٤۷٤. ٥. تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۳۱.
٦. کنز العمّال: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۹۲۹.

۲۹۹۸. عنه ﷺ: لا تَختَلِفوا، فإنَّ مَن كانَ قَبلَكُمُ اختَلَفوا فَهَلَكوا.[۱]

۲۹۹۸. پیامبر خدا ﷺ: با هم اختلاف نکنید، که پیشینیان شما دچار اختلاف شدند و نابود گشتند.

۲۹۹۹. عنه ﷺ: لا تَختَلِفوا فتَختَلِفَ قُلوبُكُم.[۲]

۲۹۹۹. پیامبر خدا ﷺ: با یکدیگر ناسازگاری مکنید، که دل‌هایتان ناسازگار و پراکنده می‌شود.

٤ / ٢. الاختلافُ عُقوبَةٌ إلهيَّةٌ

الكتاب

﴿قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾.[۳]

۴ / ۲. اختلاف، کیفری الهی

قرآن

﴿بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه، به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند». بنگر که چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم تا شاید آنان بفهمند﴾.

الحديث

۳۰۰۰. رسول الله ﷺ: إنّي صَلَّيتُ صَلاةَ رَغبَةٍ ورَهبَةٍ وسأَلتُ رَبّي ثَلاثاً، فأعطاني اثنَتَينِ ومَنَعَني واحِدَةً؛ سأَلتُهُ أنْ لا يَبتَلِيَ اُمَّتي بالسِّنينَ فَفَعَلَ، وسأَلتُهُ أنْ لا يُظهِرَ علَيهِم عَدُوَّهُم فَفَعَلَ، وسأَلتُهُ أنْ لا يَلبِسَهُم شِيَعاً فأبى علَيَّ.[٤]

حدیث

۳۰۰۰. پیامبر خدا ﷺ: من نماز بیم و امید گزاردم و سه چیز از پروردگارم طلبیدم که دو تای آنها را به من داد و یکی دیگر را نداد. از خداوند خواستم امّت مرا به قحطی گرفتار نکند، پذیرفت. خواستم دشمنشان را بر آنان چیره نگرداند، پذیرفت. خواستم که جامهٔ پراکندگی بر آنان نپوشاند، نپذیرفت.

الفصل الخامس: الفتنة

٥ / ١. أنواعُ الفِتَنِ

الكتاب

﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[٥]

فصل پنجم: فتنه

۵ / ۱. انواع آزمایش

قرآن

﴿و بدانید که اموال و فرزندان شما، [وسیلهٔ] آزمایش [شما] هستند؛ و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است﴾.

---

١. كنز العمّال: ج ١ ص ١٧٧ ح ٨٩٤.
٢. كنز العمّال: ج ١ ص ١٧٧ ح ٨٩٥.
٣. الأنعام: ٦٥.
٤. كنز العمّال: ج ١١ ص ١٧٤ ح ٣١٠٩٨.
٥. الأنفال: ٢٨.

الحديث

۳۰۰۱. رسول الله ﷺ: إنَّ في مالِ الرجُلِ فِتنَةً، وفي زوجَتِهِ فِتنَةً وولَدِهِ.[۱]

۳۰۰۲. عنه ﷺ: لَأنا لِفِتنَةِ السَّرّاءِ أخوَفُ علَيكُم مِن فِتنَةِ الضَّرّاءِ، إنّكُم ابتُلِيتُم بِفِتنَةِ الضَّرّاءِ فَصَبَرتُم، وإنّ الدنيا حُلوَةٌ خَضِرَةٌ.[۲]

حديث

۳۰۰۱. پيامبر خدا ﷺ: همانا در دارايى انسان، آزمايش است و زن و فرزند او نيز [وسيلهٔ] امتحان هستند.

۳۰۰۲. پيامبر خدا ﷺ: راستى كه من از آزمودنى خوش براى شما بيمناک‌ترم تا آزمودنى سخت. شما به آزمايش سختى در افتاديد و شكيبايى كرديد؛ امّا دنيا، شيرين و فريباست.

۵ / ۲. افتِتانُ النّاسِ بَعضُهُم بِبَعضٍ

الكتاب

﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِى ٱلْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾.[۳]

الحديث

۳۰۰۳. رسول الله ﷺ: الفَقيرُ عندَ الغَنيِّ فِتنَةٌ، والضَّعيفُ عندَ القَويِّ فِتنَةٌ ....[۴]

۵ / ۲. آزموده شدن مردم به وسيلهٔ يكديگر

قرآن

﴿و پيش از تو، پيامبران [خود] را نفرستاديم، جز اين كه آنان [نيز] غذا مى‌خوردند و در بازارها راه مى‌رفتند، و برخى از شما را براى برخى ديگر [وسيلهٔ] آزمايش قرار داديم. آيا شكيبايى مى‌كنيد؟ و پروردگار تو همواره بيناست﴾.

حديث

۳۰۰۳. پيامبر خدا ﷺ: تهى‌دست براى توانگر، [مايهٔ] آزمايش است و ناتوان براى توانمند... .

۵ / ۳. مَن تَنجَلي عَنهُمُ الفِتَنُ

۳۰۰۴. رسول الله ﷺ: طُوبىٰ لِلمُخلِصينَ، اُولئكَ مَصابيحُ الهُدىٰ تَنجَلي عَنهُم كلُّ فِتنَةٍ ظَلماءَ.[۵]

۳۰۰۵. عنه ﷺ: سَتَكُونُ فِتَنٌ يُصبِحُ الرجُلُ فيها مؤمِناً ويُمسِي كافِراً، إلّا مَن أحياهُ اللهُ تعالىٰ بالعِلمِ.[۶]

۵ / ۳. كسانى كه از فتنه‌ها به سلامت مى‌رَهند

۳۰۰۴. پيامبر خدا ﷺ: خوشا به حال مخلصان! آنان، چراغ‌هاى هدايت‌اند و هر فتنهٔ تارى از آنها برطرف مى‌شود.

۳۰۰۵. پيامبر خدا ﷺ: به زودى فتنه‌هايى پديد خواهد آمد كه انسان بر اثر آنها، شب خود را با ايمان به صبح مى‌رساند و روزش را در حالى به شب مى‌رساند كه كافر است، مگر كسى كه خداوند متعال، او را به دانش، زنده كرده باشد.

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۲۸۴ ح ۴۴۴۹۰.
۲. الترغيب والترهيب: ج ۴ ص ۱۸۴ ح ۷۴.
۳. الفرقان: ۲۰.
۴. كنز العمّال: ج ۹ ص ۸۱ ح ۲۵۰۶۳.
۵. الترغيب والترهيب: ج ۱ ص ۵۴ ح ۵.
۶. كنز العمّال: ج ۱۱ ص ۱۲۵ ح ۳۰۸۸۳.

الفصل السّادس: القساد

٦ / ١. ما يُوجِبُ الفَساد

الكتاب

﴿ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.[١]

﴿وَيَـٰقَوْمِ أَوْفُوا۟ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.[٢]

الحديث

٣٠٠٦. الخصال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: صِنفانِ مِن اُمَّتي إذا صَلُحا صَلُحَت اُمَّتي، وإذا فَسَدا فَسَدَت اُمَّتي، قيلَ: يارسولَ اللهِ، ومَن هُما؟ قالَ: الفُقَهاءُ والاُمَراءُ.[٣]

٣٠٠٧. رسول الله ﷺ: إنَّ المَعصيَةَ إذا عَمِلَ بِها العَبدُ سِرّاً لم تَضُرَّ إلّا عامِلَها، وإذا عَمِلَ بِها عَلانِيَةً ولم يُغَيَّر عَلَيهِ أضَرَّت بِالعامَّةِ.[٤]

٣٠٠٨. عنه ﷺ: كَيفَ يُقَدِّسُ اللهُ قَوماً لا يُؤخَذُ لِضَعيفِهِم مِن شَديدِهِم؟![٥]

٦ / ٢. ما يَدفَعُ الفَسادَ

﴿فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.[٦]

---

١. الروم: ٤١. ٢. هود: ٨٥.

٣. الخصال: ص ٣٧ ح ١٢. ٤. قرب الإسناد: ص ٥٥ ح ١٧٩.

٥. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٣٧١ ح ٨٠.

٦. البقرة: ٢٥١.

فصل ششم: فساد

۶ / ۱. آنچه موجب فساد می‌شود

قرآن

﴿به خاطر كارهايى كه مردم انجام داده‌اند، فساد در خشكى و دريا نمودار شده است، تا [سزاىِ] بعضى از آنچه را كه كرده‌اند، به آنان بچشاند، باشد كه باز گردند﴾.

﴿و اى قوم من! پيمانه و ترازو را به داد، تمام دهيد و حقوق مردم را كم مدهيد و در زمين به فساد سر برمداريد﴾.

حديث

۳۰۰۶. الخصال: پيامبر خدا فرمود: «دو گروه از امّت من هستند كه اگر آنها درست شوند، امّتم درست شود و اگر آنها فاسد گردند، امّتم فاسد مى‌گردد».

گفته شد: اى پيامبر خدا! آن دو گروه كدام‌اند؟

فرمود: «دين شناسان و زمامداران».

۳۰۰۷. پيامبر خدا ﷺ: گناه را هرگاه بنده، پنهانى مرتكب شود، به كسى جز صاحب آن، زيانى نمى‌رساند و هرگاه آشكارا انجامش دهد و مردم او را منع نكنند، آن گناه به عموم مردم، آسيب خواهد رساند.

۳۰۰۸. پيامبر خدا ﷺ: چگونه خداوند، پاک گرداند مردمى را كه حقّ ناتوان آنها از زورمندشان گرفته نمى‌شود؟!

۶ / ۲. آنچه فساد را از بين مى‌برد

﴿پس آنان را به اذن خدا شكست دادند و داوود، جالوت را كُشت، و خداوند به او پادشاهى و حكمت، ارزانى داشت و از آنچه مى‌خواست، به او آموخت. و اگر خداوند برخى از مردم را به وسيلهٔ برخى ديگر دفع نمى‌كرد، قطعاً زمين، تباه مى‌گرديد، ولى خداوند نسبت به جهانيان، تفضّل دارد﴾.

الباب الثالث
الحِكَمُ الاُسَرِيَّةُ
الفصل الأوّل: الزّواج

١ / ١. الحَثُّ عَلَى الزَّواجِ

الكتاب

﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[١]

الحديث

٣٠٠٩. رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ أن يَلقَى اللهَ طاهِراً مُطَهَّراً فَلْيَلقَهُ بِزَوجَةٍ.[٢]

٣٠١٠. عنه ﷺ: ما بُنِيَ فِي الإسلامِ بِناءٌ أحَبُّ إلَى اللهِ عزّوجلّ، وأعَزُّ مِنَ التَّزويجِ.[٣]

١ / ٢. النِّكاحُ سُنَّةٌ

٣٠١١. رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ فِطرَتي فَلْيَستَنَّ بِسُنَّتي، ومِن سُنَّتِي النِّكاحُ.[٤]

٣٠١٢. الإمام عليّ ﷺ: تَزَوَّجوا فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كَثيراً ما كانَ يَقولُ: مَن كانَ يُحِبُّ أن يَتَّبِعَ سُنَّتي فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ مِن سُنَّتِي التَّزويجَ.[٥]

---

١. الروم: ٢١.
٢. روضة الواعظين: ص ٤٠٩.
٣. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٢٢ ح ٤٠.
٤. الكافي: ج ٥ ص ٤٩٤ ح ١.
٥. الخصال: ص ٦١٤ ح ١٠.

باب سوم
حکمت‌های خانوادگی
فصل یکم: ازدواج

۱ / ۱. تشویق به ازدواج

قرآن

﴿و از نشانه‌های او، این است که از [نوع] خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری. در این [نعمت]، برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی هست﴾.

حدیث

۳۰۰۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دوست دارد که پاک و پاکیزه خدا را دیدار کند، با داشتن همسر، به دیدارش برود.

۳۰۱۰. پیامبر خدا ﷺ: در اسلام، هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد.

۱ / ۲. ازدواج، سنّت پیامبر ﷺ است

۳۰۱۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که آیین مرا دوست دارد، باید به سنّت من عمل کند و ازدواج، از سنّت‌های من است.

۳۰۱۲. امام علی ﷺ: ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر خدا فراوان می‌فرمود: «هر که دوست دارد از سنّت من پیروی کند، ازدواج کند؛ چرا که ازدواج، از سنّت من است».

١ / ٣. مَن تَزَوَّجَ فِي حَداثَةِ سِنِّهِ

٣٠١٣ . رسول الله ﷺ: ما مِن شابٍّ تَزَوَّجَ في حَداثَةِ سِنِّهِ إلّا عَجَّ شَيطانُهُ : يا وَيلَهُ ، يا وَيلَهُ ! عَصَمَ مِنّي ثُلُثَي دِينِهِ ، فَليَتَّقِ اللهَ العَبدُ فِي الثُّلُثِ الباقي .[١]

١ / ٤. مَن تَزَوَّجَ أحرَزَ نِصفَ دِينِهِ

٣٠١٤ . رسول الله ﷺ: مَن تَزَوَّجَ فَقَد اُعطِيَ نِصفَ العِبادَةِ .[٢]

٣٠١٥ . عنه ﷺ: مَن تَزَوَّجَ فَقَد أحرَزَ نِصفَ دِينِهِ ، فَليَتَّقِ اللهَ فِي النِّصفِ الباقي .[٣]

١ / ٥. زِيادَةُ الرِّزقِ بِالنِّكاحِ

الكتاب

﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ .[٤]

الحديث

٣٠١٦ . رسول الله ﷺ: اِتَّخِذُوا الأَهلَ ؛ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَكُم .[٥]

٣٠١٧ . عنه ﷺ: مَن تَرَكَ التَّزويجَ مَخافَةَ العَيلَةِ فَلَيسَ مِنّا .[٦]

١ / ٦. ثَوابُ تَزويجِ الإِخوانِ

٣٠١٨ . رسول الله ﷺ: مَن زَوَّجَ أخاهُ المُؤمِنَ امرَأةً

١ . النوادر للراوندي : ص ١١٣ .
٢ . روضة الواعظين : ص ٤١١ .
٣ . الأمالي للطوسي : ص ٥١٨ ح ١١٣٧ .
٤ . النور : ٣٢ .
٥ . الكافي : ج ٥ ص ٣٢٩ ح ٦ .
٦ . كنز العمّال : ج ١٦ ص ٢٧٩ ح ٤٤٤٦٠ .

١ / ٣. کسی که در جوانی ازدواج کند

٣٠١٣ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ جوانی نیست که در دورهٔ جوانی‌اش ازدواج کند، مگر آن که شیطانِ او فریاد برمی‌آورد که: ای وای، ای وای! دو سوم دینش را از [گزند] من، حفظ کرد. بنا بر این، بنده باید برای حفظ یک سومِ دیگر، پروا از خدا را در پیش گیرد.

١ / ٤. کسی که ازدواج کند، نصف دینش را به دست آورده است

٣٠١٤ . پیامبر خدا ﷺ: هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است.

٣٠١٥ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است و برای نیمهٔ دوم، باید پروا از خدا را در پیش گیرد.

١ / ٥. افزوده شدن روزی با ازدواج

قرآن

﴿بی‌همسرانِ خود را و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگ‌دست‌اند، خداوند، آنان را با فضل خویش، بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا، گشایشگر داناست﴾.

حدیث

٣٠١٦ . پیامبر خدا ﷺ: زن بگیرید، که ازدواج کردن، روزیِ شما را بیشتر می‌کند.

٣٠١٧ . پیامبر خدا ﷺ: هر که از ترس تنگ‌دستی ازدواج نکند، از ما نیست.

١ / ٦. ثواب زن گرفتن برای برادران دینی

٣٠١٨ . پیامبر خدا ﷺ: هر که برادر مؤمنِ خود را زن

يَأنَسُ بِها وتَشُدُّ عَضُدَهُ ويَستَريحُ إلَيها ، زَوَّجَهُ اللهُ مِنَ الحُورِ العِينِ وآنَسَهُ بِمَن أحَبَّهُ مِنَ الصِّدّيقينَ مِن أهلِ بَيتِهِ وإخوانِهِ وآنَسَهُم بِهِ.[1]

دهد تا آن زن، همدم و مایهٔ پشت‌گرمی و آسایش او باشد، خداوند، او را از حوریان بهشتی همسر خواهد داد و با هر راستْ‌کرداری از میان خانواده و برادران [دینی] خود که دوست داشته باشد، همدمش خواهد کرد و آنان را با وی اُنس [و الفت] خواهد داد.

۱ / ۷. الاهتِمامُ بِدينِ المَرأةِ فِي الزَّواجِ

۳۰۱۹. رسول الله ﷺ: مَن نَكَحَ امرَأةً بِمالٍ حَلالٍ غَيرَ أنَّهُ أرادَ بِها فَخراً ورِياءً لَم يَزِدهُ اللهُ عزّوجلّ بِذلِكَ إلّا ذُلّاً وهَواناً.[2]

۳۰۲۰. عنه ﷺ: مَن تَزَوَّجَ امرَأةً لا يَتَزَوَّجُها إلّا لِجَمالِها لَم يَرَ فيها ما يُحِبُّ، ومَن تَزَوَّجَها لِمالِها لا يَتَزَوَّجُها إلّا لَه وَكَلَهُ اللهُ إلَيهِ، فعَلَيكُم بِذاتِ الدّينِ.[3]

۱ / ۷. اهمیت دادن به دینداری زن، در ازدواج

۳۰۱۹. پیامبر خدا ﷺ: هر که با مال حلال، با زنی ازدواج کند، امّا هدفش از گرفتنِ او، فخرفروشی و خودنمایی باشد، خداوند ﷻ جز بر خواری و سرشکستگیِ او نیفزاید.

۳۰۲۰. پیامبر خدا ﷺ: هر که با زنی به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نمی‌بیند، و هر که با زنی به خاطر مال [و ثروت] او ازدواج کند، خداوند او را به همان مال [و ثروت] وا می‌گذارد. پس بر شما باد [ازدواج با] زنان متدیّن!

۱ / ۸. الاهتِمامُ بِدينِ الرَّجُلِ فِي الزَّواجِ

۳۰۲۱. رسول الله ﷺ: إذا جاءَكُم مَن تَرضَونَ دينَهُ وأمانَتَهُ يَخطُبُ إلَيكُم فَزَوِّجوهُ، إن لا تَفعَلوا تَكُن فِتنَةٌ فِي الأرضِ وفَسادٌ كَبيرٌ[4].[5]

۱ / ۸. اهمیت دادن به دینداری مرد، در ازدواج

۳۰۲۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداریِ او را پسندیدید، به او زن دهید؛ که اگر چنین نکنید، در روی زمین، تبهکاری و فسادِ بسیار پدید خواهد آمد.

۱ / ۹. ذَمُّ غَلاءِ المَهرِ

۳۰۲۲. رسول الله ﷺ: أفضَلُ نِساءِ اُمَّتي أصبَحُهُنَّ وَجهاً وأقَلُّهُنَّ مَهراً.[6]

۳۰۲۳. عنه ﷺ: خَيرُ الصَّداقِ أيسَرُهُ.[7]

۱ / ۹. نکوهش مهریهٔ سنگین

۳۰۲۲. پیامبر خدا ﷺ: بهترینِ زنان امّت من، آن است که خوب‌روترین و کم مهریه‌ترینِ آنها باشد.

۳۰۲۳. پیامبر خدا ﷺ: بهترین مهریه، سبُک‌ترینِ آن است.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۹۲ ح ۱۱.
۲. بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۳۶۲ ح ۳۰.
۳. تهذيب الأحكام: ج ۷ ص ۳۹۹ ح ۵۹۲.
۴. وفي المصدر: «عريض» وما أثبتناه من بحار الأنوار.
۵. الأمالي للطوسي: ص ۵۱۹ ح ۱۱۴۵.
۶. الكافي: ج ۵ ص ۳۲۴ ح ۴.
۷. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۳۲۰ ح ۴۴۷۰۷.

١ / ١٠. مَن لا يَنبغي تَزويجُهُم

٣٠٢٤. رسول الله ﷺ: إنَّما النِّكاحُ رِقٌّ، فإذا أنكَحَ أحَدُكُم وَليدَةً فقد أرَقَّها. فَليَنظُرْ أحَدُكُم لِمَن يُرِقُّ كَريمَتَهُ.[١]

١ / ١١. مَن لا يَنبَغي تَزَوُّجُهُنَّ

٣٠٢٥. رسول الله ﷺ: إيّاكُم وتَزَوُّجَ الحَمقاءِ، فإنَّ صُحبَتَها ضَياعٌ ووُلْدَها ضِباعٌ.[٢]

٣٠٢٦. الإمام الحسين ﷺ: أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ لِلنّاسِ: إيّاكُم وخَضراءَ الدِّمَنِ، قيلَ: يا رسولَ اللهِ، وما خَضراءُ الدِّمَنِ؟ قالَ: المَرأةُ الحَسناءُ في مَنبِتِ السُّوءِ.[٣]

١ / ١٢. حُقوقُ الزَّوجِ

٣٠٢٧. رسول الله ﷺ: أعظَمُ النّاسِ حَقّاً علَى المَرأةِ زَوجُها، وأعظَمُ النّاسِ حقّاً علَى الرَّجُلِ اُمُّهُ.[٤]

٣٠٢٨. عنه ﷺ: ويلٌ لِامرَأةٍ أغضَبَتْ زَوجَها، وطُوبىٰ لِامرَأةٍ رَضِيَ عنها زَوجُها.[٥]

١ / ١٣. حُقوقُ الزَّوجَةِ

٣٠٢٩. رسول الله ﷺ: ما زالَ جَبرَئيلُ يُوصي بالمَرأةِ حتّىٰ ظَنَنتُ أنَّهُ لا يَنبَغي طَلاقُها إلّا مِن فاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ.[٦]

٣٠٣٠. عنه ﷺ: حَقُّ المرأةِ علىٰ زَوجِها أن يَسُدَّ جَوعَتَها،

١ / ١٠. به چه كسانى نبايد زن داد

٣٠٢٤. پيامبر خدا ﷺ: ازدواج، طوق بندگى است. بنا بر اين، هر كس از شما كه دختر خود را شوهر دهد، او را به بندگى داده است. پس، هر يک از شما بايد بنگرد كه دختر عزيز خود را به بندگىِ چه كسى در مى‌آورَد.

١ / ١١. با چه زنانى نبايد ازدواج كرد

٣٠٢٥. پيامبر خدا ﷺ: از ازدواج با زن احمق بپرهيزيد؛ زيرا هم‌نشينى با او، تباهى است و فرزندانش كفتارْ [صفت] هستند.

٣٠٢۶. امام حسين ﷺ: پيامبر خدا به مردم فرمود: «از خَضراءُ الدِّمَن (سبزهٔ روييده در مُرداب) بپرهيزيد».

گفته شد: اى پيامبر خدا! خَضراءُ الدِّمَن چيست؟

فرمود: «زن زيبارويى كه در خانواده‌اى فاسد، رشد كرده باشد».

١ / ١٢. حقوق شوهر

٣٠٢٧. پيامبر خدا ﷺ: بزرگ‌ترين حق را بر زن، شوهر او دارد و بزرگ‌ترين حق را بر مرد، مادر او دارد.

٣٠٢٨. پيامبر خدا ﷺ: واى بر زنى كه شوهرش را ناراحت كند و خوشا به حال زنى كه شوهرش از او راضى باشد!

١ / ١٣. حقوق زن

٣٠٢٩. پيامبر خدا ﷺ: جبرئيل ﷺ پيوسته دربارهٔ زن سفارش مى‌كرد، تا جايى كه گمان بردم طلاق او جايز نيست، مگر در صورت زشتكارىِ آشكار.

٣٠٣٠. پيامبر خدا ﷺ: حقّ زن بر شوهرش، اين است

---

١. الأمالي للطوسي: ص ٥١٩ ح ١١٤٤.
٢. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٣٧ ح ٣٥.
٣. معاني الأخبار: ص ٣١٦ ح ١.
٤. كنز العمّال: ج ١٦ ص ٣٣١ ح ٤٤٧٧١.
٥. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ١١ ح ٢٤.
٦. عدة الداعي: ص ٨١.

وأن يَستُرَ عَورَتَها، ولا يُقَبِّحَ لَها وَجهاً.[1]

۳۰۳۱. عنه ﷺ: قَولُ الرَّجُلِ للمرأةِ: «إنّي اُحِبُّكِ» لا يَذهَبُ مِن قَلبِها أبداً.[2]

۱ / ۱٤. خِدمَةُ الزَّوجِ

۳۰۳۲. الإمامُ الصّادقُ ؑ: سَألَت اُمُّ سَلَمَةَ رسولَ اللهِ ﷺ عن فَضلِ النساءِ في خِدمَةِ أزواجِهِنَّ، فقال: ما مِن امرأةٍ رَفَعَت مِن بَيتِ زَوجِها شيئاً مِن مَوضِعٍ إلىٰ مَوضِعٍ تُريدُ بِهِ صَلاحاً إلّا نَظَرَ اللهُ إلَيها، ومَن نَظَرَ اللهُ إلَيهِ لَم يُعَذِّبهُ.[3]

۱ / ۱۵. خِدمَةُ الزَّوجَةِ

۳۰۳۳. رسول الله ﷺ: لا يَخدُمُ العِيالَ إلّا صِدّيقٌ أو شَهيدٌ أو رَجُلٌ يُريدُ اللهُ بِهِ خَيرَ الدنيا والآخِرَةِ.[4]

۳۰۳٤. عنه ﷺ: جُلوسُ المَرءِ عِندَ عِيالِهِ أحَبُّ إلَى اللهِ تعالىٰ مِن اعتِكافٍ في مَسجِدي هذا.[5]

۱ / ۱٦. إيذاءُ الزَّوجِ

۳۰۳۵. رسول الله ﷺ: مَن كانَ لَهُ امرأةٌ تُؤذيهِ لَم يَقبَلِ اللهُ صلاتَها ولا حَسَنَةً مِن عَمَلِها حتّىٰ تُعينَهُ وتُرضِيَهُ وإن صامَتِ الدَّهرَ... وعلَى الرَّجُلِ مِثلُ ذلكَ الوِزرِ والعَذابِ إذا كانَ لَها مُؤذِياً ظالِماً.[6]

۱. عدّة الداعي: ص ۸۱.
۲. الكافي: ج ٥ ص ٥٦٩ ح ٥٩.
۳. الأمالي للطوسي: ص ٦١٨ ح ۱۲۷۳.
٤. جامع الأخبار: ص ۲۷٦ ح ۷٥۱.
٥. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۲.
٦. ثواب الأعمال: ص ۳۳٥ ح ۱.

كه شكمش را سير كند و بدنش را بپوشانَد و براى او، روى درهم نكشد.

۳۰۳۱. پيامبر خدا ﷺ: اين سخن مرد به زن كه «دوستت دارم»، هرگز از دل زن بيرون نمى‌رود.

۱ / ۱۴. خدمت به شوهر

۳۰۳۲. امام صادق ؑ: اُمّ سَلَمه از پيامبر خدا دربارهٔ فضيلت خدمت كردن زنان به شوهرانشان پرسيد. پيامبر ﷺ فرمود: «هر زنى كه در خانهٔ شوهر خود به قصد مرتّب كردن آن، چيزى را جابه جا كند، خداوند به او نظر مى‌افكند و هر كه خداوند به او نظر افكند، عذابش نخواهد كرد».

۱ / ۱۵. خدمت به زن

۳۰۳۳. پيامبر خدا ﷺ: كسى به زن خود خدمت نمى‌كند، مگر راست‌كردار، يا شهيد، يا مردى كه خداوند خير دنيا و آخرتِ او را بخواهد.

۳۰۳۴. پيامبر خدا ﷺ: نشستن مرد نزد زن و فرزندش، نزد خداى متعال، محبوب‌تر است از اعتكاف او در اين مسجد من.

۱ / ۱۶. آزردنِ شوهر

۳۰۳۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كس زنى داشته باشد كه شوهرش را بيازارد، خداوند، نه نماز آن زن را قبول مى‌كند و نه كار نيكش را ـ هر چند همهٔ عمر را روزه بگيرد ـ، مگر زمانى كه به شوهرش كمك كند و او را خشنود سازد... مرد نيز اگر زن خود را بيازارد و به او ستم كند، همين گناه و عذاب را دارد.

۱ / ۱۷. إيذاءُ الزَّوجَةِ

۳۰۳۶. رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ اللهَ عزّوجلَّ ورَسولَهُ بَريئانِ مِمَّن أضَرَّ بِامرَأةٍ حَتّىٰ تَختَلِعَ مِنهُ.[1]

۱ / ۱۸. الصَّبرُ علىٰ سُوءِ خُلُقِ الزَّوجَةِ

۳۰۳۷. رسول الله ﷺ: مَن صَبَرَ عَلىٰ سُوءِ خُلُقِ امرَأتِهِ واحتَسَبَهُ، أعطاهُ اللهُ تعالىٰ بكُلِّ يومٍ ولَيلَةٍ يَصبِرُ علَيها مِنَ الثَّوابِ ما أعطىٰ أيُّوبَ ﷺ عَلىٰ بَلائهِ، وكانَ علَيها مِنَ الوِزرِ في كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ مِثلُ رَملٍ عالِجٍ.[2]

۱ / ۱۹. الصَّبرُ علىٰ سُوءِ خُلُقِ الزَّوجِ

۳۰۳۸. رسول الله ﷺ: مَن صَبَرَت عَلىٰ سُوءِ خُلُقِ زَوجِها أعطاها اللهُ مِثلَ ثَوابِ آسِيَةَ بِنتِ مُزاحِمٍ.[3]

۱ / ۲۰. طاعةُ الزَّوجَةِ في مَعصيةِ اللهِ

۳۰۳۹. الإمامُ الصّادقُ عن آبائه ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: مَن أطاعَ امرَأتَهُ أكَبَّهُ اللهُ عَلىٰ وَجهِهِ فِي النّارِ. قيل: وما تلكَ الطّاعَةُ؟ قالَ: تَطلُبُ منه ... الثِّيابَ الرِّقاقَ فَيُجيبُها.[4]

۱ / ۲۱. أدَبُ استِجابَةِ الدَّعوةِ إلى العُرسِ

۳۰۴۰. رسول الله ﷺ: إذا دُعيتُم إلَى العُرُساتِ فَأبطِئوا فإنَّها تُذَكِّرُ الدنيا، وإذا دُعيتُم إلَى الجَنائزِ فَأسرِعوا فإنَّها تُذَكِّرُ الآخِرَةَ.[5]

---

۱. ثواب الأعمال: ص ۳۳۸ ح ۱.
۲. ثواب الأعمال: ص ۳۳۹ ح ۱.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۶۲ ح ۱۵۷۰.
۴. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۹۵ ح ۱۷۱۳.
۵. قرب الإسناد: ص ۸۶ ح ۲۸۱.

۱ / ۱۷. آزردنِ زن

۳۰۳۶. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که خداوند ﷻ و پیامبرش، بیزارند از کسی که به زنی آزار می‌رساند تا طلاق خُلع[1] بگیرد.

۱ / ۱۸. شکیبایی بر کج‌خُلقی زن

۳۰۳۷. پیامبر خدا ﷺ: هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او، در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که او شکیبایی می‌ورزد، همان ثوابی را به وی دهد که به ایّوب ﷺ در برابر گرفتاری‌اش، عطا کرد. و گناه آن زن نیز در هر روز و شب، به اندازهٔ ریگ‌های ریگستان است.

۱ / ۱۹. شکیبایی بر کج‌خُلقی مرد

۳۰۳۸. پیامبر خدا ﷺ: هر زنی که در برابر بداخلاقیِ شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند، ثوابی همانند ثواب آسیه بنت مزاحم (همسر فرعون) به او عطا می‌فرماید.

۱ / ۲۰. اطاعت از زن در معصیت خدا

۳۰۳۹. امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر خدا فرمود: «هر که از زن خود فرمان ببرد، خداوند، او را به رو در آتش می‌افکند».

کسی پرسید: منظور از فرمان بردن چیست؟

فرمود: «... لباس‌های نازک از او درخواست کند و مرد بپذیرد».

۱ / ۲۱. آداب پذیرفتن دعوت عروسی

۳۰۴۰. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه به مراسم عروسی دعوت شدید، در رفتن، کُندی کنید؛ زیرا این مراسم، انسان را به یاد دنیا می‌اندازد؛ امّا هر گاه به مراسم تشییع جنازه فرا خوانده شدید، شتاب ورزید؛ زیرا این مراسم، یادآور آخرت است.

---

۱. هنگامی که زن با بخشیدن مهریهٔ خود، یا حتّی بیشتر، از شوهرش طلاق بگیرد، آن را «طلاق خُلع» می‌نامند.

۳۰۴۱. عنه ﷺ: إذا دُعِيَ أحَدُكُم إلىٰ وَليمَةِ عُرسٍ فَليُجِبْ.[۱]

الفصل الثّاني: بِرّ الوالدين

۲ / ۱. الحَثُّ علَى الإحسانِ إلَى الوالِدَينِ

الكتاب

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا﴾.[۲]

الحديث

۳۰۴۲. رسول الله ﷺ: مَن سَرَّهُ أن يُمَدَّ لَهُ في عُمُرِهِ ويُزادَ في رِزقِهِ فَليَبَرَّ والِدَيهِ، ولْيَصِلْ رَحِمَهُ.[۳]

۳۰۴۳. الإمام الصادق ؑ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أتَتهُ اُختٌ لَهُ مِنَ الرَّضاعَةِ، فَلَمّا نَظَرَ إلَيها سُرَّ بِها، وبَسَطَ مِلحَفَتَهُ لَها فَأَجلَسَها علَيها، ثُمَّ أقبَلَ يُحَدِّثُها ويَضحَكُ في وَجهِها، ثُمَّ قامَت وذَهَبَت وجاءَ أخوها، فَلَم يَصنَعْ بِهِ ما صَنَعَ بِها، فقيلَ لَهُ: يا رَسولَ اللهِ، صَنَعتَ بِاُختِهِ ما لَم تَصنَعْ بِهِ وهُو رجُلٌ! فَقالَ: لأنَّها كانَت أبَرَّ بِوالِدَيها مِنهُ.[۴]

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۶ ص ۳۰۵ ح ۴۴۶۱۷.
۲. الإسراء: ۲۳ و ۲۴.
۳. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۳۱۷ ح ۱۶.
۴. الكافي: ج ۲ ص ۱۶۱ ح ۱۲.

۳۰۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما به ولیمهٔ عروسی دعوت شد، بپذیرد.

فصل دوم: نیکی به پدر و مادر

۲ / ۱. تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر

قرآن

﴿و پروردگار تو مقرّر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند، به آنها [حتّی] «اُف» مگو و با آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگو و از سرِ مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، چنان که مرا در خُردی پروردند»﴾.

حدیث

۳۰۴۲. پیامبر خدا ﷺ: هر که خوش دارد عمرش دراز و روزی‌اش فراوان شود، به پدر و مادرش نیکی کند و صِلهٔ رَحِم به جا آورد.

۳۰۴۳. امام صادق ؑ: همانا خواهر رضاعیِ پیامبر خدا نزد ایشان آمد. زمانی که ایشان نگاهش به او افتاد، خوش‌حال شد و ملحفهٔ خود را برای او پهن نمود و او را بر روی آن نشانید و رُو در رو با او شروع به گفتن و خندیدن کرد، تا این که برخاست و رفت. سپس برادر ایشان آمد؛ امّا پیامبر خدا، رفتاری را که با خواهرش کرده بود، با او نکرد. به او گفته شد: ای پیامبر خدا! چرا رفتاری را که با خواهرش کردی، با او که یک مرد است، نکردی؟

فرمود: «چون خواهرش بیشتر از او، به پدر و مادرش نیکی می‌کرد».

۲ / ۲. الحَثُّ على بِرِّ الوالِدَينِ بعدَ مَوتِهِما

۳۰۴۴. رسول الله ﷺ: سَيِّدُ الأَبرارِ يَومَ القِيامَةِ رجُلٌ بَرَّ والِدَيهِ بَعدَ مَوتِهِما.[۱]

۳۰۴۵. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن بِرِّ الوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما ـ: نَعَم، الصَّلاةُ عَلَيهِما، والاستِغفارُ لَهُما، وإنفاذُ عَهدِهِما مِن بَعدِهِما، وصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتي لا تُوصَلُ إلّا بِهِما، وإكرامُ صَديقِهِما.[۲]

۲ / ۳. الجَنَّةُ تَحتَ أقدامِ الاُمَّهاتِ

۳۰۴۶. رسول الله ﷺ: الجَنَّةُ تَحتَ أقدامِ الاُمَّهاتِ.[۳]

۳۰۴۷. الإمام الصادق ؑ: جاءَ رجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رسولَ اللهِ، مَن أبَرُّ؟ قالَ: اُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: اُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: اُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: أباكَ.[۴]

۲ / ۴. إيذاءُ الوالِدَينِ و عُقوقِهِما

الكتاب

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾.[۵]

الحديث

۳۰۴۸. رسول الله ﷺ: اِثنَتانِ يُعَجِّلُهُمَا اللهُ فِي الدُّنيا: البَغيُ وعُقوقُ الوالِدَينِ.[۶]

---

۱. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۸۶ ح ۱۰۰.
۲. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۳۲۳ ح ۳۲.
۳. كنز العمال: ج ۱۶ ص ۴۶۱ ح ۴۵۴۳۹.
۴. الكافي: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۹.
۵. الإسراء: ۲۳.
۶. كنز العمال: ج ۱۶ ص ۴۶۴ ح ۴۵۴۵۸.

۲ / ۲. تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر، بعد از مرگ آنان

۳۰۴۴. پیامبر خدا ﷺ: سرورِ نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که بعد از درگذشت پدر و مادر خود، به آنان نیکی کند.

۳۰۴۵. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از نیکی کردن به پدر و مادر بعد از درگذشت آنان ـ: آری. دعا کردن برای آنها، آمرزش خواستن برایشان، اجرا کردن وصیت‌هایشان بعد از مرگ آنها، صِلهٔ رَحِم کردن با خویشان آنها و احترام گذاشتن به دوستان آنان است.

۲ / ۳. بهشت، زیر پای مادران است

۳۰۴۶. پیامبر خدا ﷺ: بهشت، زیر پای مادران است.

۳۰۴۷. امام صادق ؑ: مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به چه کسی نیکی کنم؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: سپس به چه کسی؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: بعد از او به چه کسی؟

فرمود: «به مادرت».

گفت: سپس به چه کسی؟

فرمود: «به پدرت».

۲ / ۴. آزردن پدر و مادر و نافرمانیِ آنها

قرآن

﴿و پروردگار تو مقرّر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند، به آنها [حتّی] «اُف» مگو و با آنان، پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگو﴾.

حدیث

۳۰۴۸. پیامبر خدا ﷺ: دو کار است که خداوند، در همین دنیا کیفرش را می‌دهد: دست‌درازی به حقوق دیگران، و نافرمانی از پدر و مادر.

۳۰۴۹. عنه ﷺ: مَن أحزَنَ والِدَيهِ فَقَد عَقَّهُما.[۱]

۳۰۵۰. عنه ﷺ: إنَّ فَوقَ كُلِّ عُقوقٍ عُقوقاً حَتّىٰ يَقتُلَ الرَّجُلُ أحَدَ والِدَيهِ، فَإِذا فَعَلَ ذٰلِكَ فَلَيسَ فَوقَهُ عُقوقٌ.[۲]

۳۰۴۹. پیامبر خدا ﷺ: هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند، آنان را عاق کرده است.

۳۰۵۰. پیامبر خدا ﷺ: بالاتر از هر بی‌احترامی‌ای به پدر و مادر، بی‌احترامی‌ای هست، تا این که شخص، یکی از والدین خود را بکُشد، و چون چنین کرد، دیگر بی‌احترامی‌ای بالاتر از آن نیست.

الفصل الثّالث: صلة الرّحم

فصل سوم: صِلهٔ رَحِم

۳ / ۱. فَضلُ صِلَةِ الرَّحِمِ

۳ / ۱. فضیلت صِلهٔ رَحِم

الكتاب

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ * ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَٰقَ * وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.[۳]

قرآن

﴿پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندان‌اند که عبرت می‌گیرند؛ همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند، و آنان بدانچه خدا به پیوستنش فرمان داده، می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب، بیم دارند﴾.

الحديث

۳۰۵۱. رسول الله ﷺ: إنَّ أعجَلَ الخَيرِ ثَواباً صِلَةُ الرَّحِمِ.[۴]

حدیث

۳۰۵۱. پیامبر خدا ﷺ: ثواب صِلهٔ رَحِم، زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می‌رسد.

۳ / ۲. آثارُ صِلَةِ الرَّحِمِ

۳ / ۲. آثار صِلهٔ رحِم کردن

۳۰۵۲. رسول الله ﷺ: صِلَةُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي العُمُرِ، وتَنفِي الفَقرَ.[۵]

۳۰۵۲. پیامبر خدا ﷺ: صِلهٔ رحِم، عمر را افزون می‌کند و فقر را از میان می‌بَرد.

۳۰۵۳. عنه ﷺ: إنَّ القَومَ لَيَكونونَ فَجَرَةً، ولا يَكونونَ بَرَرَةً فَيَصِلونَ أرحامَهُم فَتَنمي أموالُهُم، وتَطولُ

۳۰۵۳. پیامبر خدا ﷺ: مردمان بد کرداری که نیکوکار هم نیستند، صلهٔ رحم به جای می‌آورند و در نتیجه، دارایی‌هایشان افزون و عمرهایشان طولانی می‌شود، چه رسد به این که نیکوکار و

۱. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٤٧٨ ح ٤٥٥٣٧.
۲. الكافي: ج ۲ ص ۳٤٨ ح ٤.
۳. الرعد: ۱۹ ـ ۲۱.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۱٥۲ ح ۱٥.
٥. قرب الإسناد: ص ۷٥ ح ۲٤٤.

أعمارُهُم، فكيفَ إذا كانوا أبراراً بَرَرَةً؟!١

٣/٣. صِلَةُ القاطِعِ

٣٠٥٤. رسول الله ﷺ: لا تَقطَع رَحِمَكَ وإن قَطَعَتكَ.٢

٣٠٥٥. الخصال عن أبي ذرّ: أوصاني رسولُ اللهِ ﷺ ... أن أصِلَ رَحِمي وإن أدبَرَت.٣

٣/٤. التَّحذيرُ عَن قَطيعَةِ الرَّحِمِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾.٤

الحديث

٣٠٥٦. رسول الله ﷺ: ثَلاثَةٌ لا يَدخُلونَ الجَنَّةَ: مُدمِنُ خَمرٍ، ومُدمِنُ سِحرٍ، وقاطِعُ رَحِمٍ.٥

٣٠٥٧. عنه ﷺ: ما مِن ذَنبٍ أجدَرَ أن يُعَجِّلَ اللهُ تعالىٰ لِصاحِبِهِ العُقوبَةَ فِي الدنيا مَعَ ما يَدَّخِرُ لَهُ فِي الآخِرَةِ مِن قَطيعَةِ الرَّحِمِ والخِيانَةِ والكَذِبِ.٦

الفصل الرّابع: الطّلاق

٤/١. مَبغوضِيَّةُ الطَّلاقِ عِندَ اللهِ

٣٠٥٨. الكافي عن صفوان بن مهران عن الإمام الصادق ﷺ:

نيک باشند.

٣/٣. پيوند با خويشاوندى كه قطع رَحِم كرده است

٣٠٥٤. پيامبر خدا ﷺ: از خويشاوند خود مبُر، گرچه او از تو ببُرد.

٣٠٥٥. الخصال ـ به نقل از ابو ذر ـ: پيامبر خدا به من سفارش فرمود كه ... با افراد خويشاوندم پيوند داشته باشم، هر چند او به من پشت كرده باشد.

٣/٤. هشدار دربارۀ قطع رَحِم

قرآن

﴿و كسانى كه پيمان خدا را پس از بستنِ آن مى‌شكنند و آنچه را خدا به پيوستن آن فرمان داده، مى‌گسلند و در زمين، فساد مى‌كنند، بر ايشان لعنت است، و بد فرجامى آن سراى براى ايشان است﴾.

حديث

٣٠٥٦. پيامبر خدا ﷺ: سه گروه به بهشت نمى‌روند: دائم الخَمر، جادوگر، و كسى كه پيوند خويشاوندى را بِبُرد.

٣٠٥٧. پيامبر خدا ﷺ: هيچ گناهى به اندازۀ قطع رحِم و خيانت و دروغ، سزامند آن نيست كه خداوند، علاوه بر كيفر اُخروى، مرتكب آن را در همين جهان نيز به زودى كيفر دهد.

فصل چهارم: طلاق

٤/١. منفور بودن طلاق در پيشگاه خداوند

٣٠٥٨. الكافي ـ به نقل از صفوان بن مهران، از امام صادق ﷺ ـ: پيامبر خدا فرمود: «در اسلام، هيچ

١. الكافي: ج ٢ ص ١٥٥ ح ٢١.
٢. الكافي: ج ٢ ص ٣٤٧ ح ٦.
٣. الخصال: ص ٣٤٥ ح ١٢. ٤. الرعد: ٢٥.
٥. الخصال: ص ١٧٩ ح ٢٤٣.
٦. كنز العمّال: ج ٣ ص ٣٦٨ ح ٦٩٨٦.

قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ما مِن شَيءٍ أبغَضَ إلى اللهِ عَزَّوجلَّ مِن بَيتٍ يَخرَبُ في الإسلامِ بالفُرقَةِ ... ثُمّ قالَ أبو عبدِاللهِ ؈: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ إنّما وَكَّدَ في الطَّلاقِ وكَرَّرَ فيهِ القَولَ مِن بُغضِهِ الفُرقَةَ.[1]

چیز نزد خداوند ؋ منفورتر از خانه‌ای نیست که با جدایی ویران شود...».

سپس امام صادق ؈ فرمود: «خداوند ؋ از آن رو نسبت به طلاق [ندادن] تأکید فرموده و بارها از آن سخن گفته‌است که از جدایی و تفرقه، نفرت دارد».

٤ / ٢. ذَمُّ الذَّوّاقِينَ والذَّوّاقات

۳۰۵۹. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الذَّوّاقِينَ ولا الذَّوّاقاتِ.[2]

۴ / ۲. سرزنش مردان و زنان اهل طلاق

۳۰۵۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، مردان و زنانی را که مرتّباً تغییر همسر می‌دهند، دوست ندارد.



---

۱. الكافي: ج ۵ ص ۳۲۸ ح ۱.

۲. كنز العمال: ج ۹ ص ٦٦٢ ح ٢٧٨٧٦.

الباب الرابع

الحِكَمُ الحُقوقِيَّة

الفصل الأوّل: الحقوق

١ / ١. حُقوقُ اللهِ ﷻ

٣٠٦٠ . رسول الله ﷺ: إنّ حُقوقَ اللهِ جَلَّ ثَناؤُه أعظَمُ مِن أن يَقومَ بِها العِبادُ، وإنّ نِعَمَ اللهِ أكثَرُ مِن أن يُحصيَها العِبادُ، ولكِن أمسُوا وأصبِحوا تائِبينَ.[1]

١ / ٢. حُقوقُ الإنسانِ

٣٠٦١ . رسول الله ﷺ: النّاسُ سَواءٌ كأسنانِ المُشطِ.[2]

١ / ٣. حُقوقُ المُسلِمِ

٣٠٦٢ . رسول الله ﷺ: ألا أيُّها النّاسُ، إنّ المُسلِمَ أخو المُسلِمِ حَقّاً، لا يَحِلُّ لِامرِئٍ مُسلِمٍ دَمُ امرِئٍ مُسلِمٍ، ومالُهُ إلّا ما أعطاهُ بِطيبَةِ نَفسٍ مِنهُ.[3]

٣٠٦٣ . عنه ﷺ: إنّ المُسلِمَ أخو المُسلِمِ، إذا لَقِيَهُ رَدَّ عَلَيهِ مِنَ السَّلامِ بِمِثلِ ما حَيّاهُ بِهِ أو أحسَنَ مِن ذلِكَ.[4]

٣٠٦٤ . عنه ﷺ: المُؤمِنُ أخو المُؤمِنِ، لا يَدَعُ نَصيحَتَهُ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.[5]

---

١. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٥ ح ٢٦٦١.
٢. كنز العمّال: ج ٩ ص ٣٨ ح ٢٤٨٢٢.
٣. تفسير القمّي: ج ١ ص ١٧٢.
٤. شعب الإيمان: ج ٦ ص ١١٦ ح ٧٦٥٤.
٥. الجامع الصغير: ج ٢ ص ٦٦٢ ح ٩١٥٦.

باب چهارم

حکمت‌های حقوقی

فصل یکم: حقوق

۱ / ۱. حقوق خداوند ﷻ

۳۰۶۰ . پیامبر خدا ﷺ: حقوق خداوند ﷻ بزرگ‌تر از آن است که بندگان بتوانند آنها را به جای آورند و نعمت‌های خدا بیشتر از آن است که بندگان، بتوانند شماره کنند؛ امّا شب و روز، توبه کنید.

۱ / ۲. حقوق مردم

۳۰۶۱ . پیامبر خدا ﷺ: مردم [، در حقوق انسانی‌شان]، همانند دندانه‌های شانه برابرند.

۱ / ۳. حقوق مسلمان

۳۰۶۲ . پیامبر خدا ﷺ: هان، ای مردم! مسلمان، حقیقتاً برادر مسلمان است. خون و مال هیچ فرد مسلمانی، بر هیچ فرد مسلمانی روا نیست، مگر آنچه او خود با رضایت قلبی عطا کند.

۳۰۶۳ . پیامبر خدا ﷺ: مسلمان، برادر مسلمان است؛ هر گاه به او بر بخورَد، پاسخ سلامش را به همان گونه بدهد که به او سلام کرده، یا به گونه‌ای بهتر.

۳۰۶۴ . پیامبرخدا ﷺ: مؤمن، برادر مؤمن است. هیچ گاه از خیرخواهی (راه‌نمایی) او فروگذار نمی‌کند.

۳۰٦٥ . عنه ﷺ: مَن نَصَرَ أخاهُ المُسلِمَ وهُوَ يَستَطيعُ ذٰلِكَ نَصَرَهُ اللهُ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[1]

۳۰٦٦ . عنه ﷺ: اللهُ في عَونِ العَبدِ ما كانَ العَبدُ في عَونِ أخيهِ.[2]

۳۰٦٧ . عنه ﷺ: المُؤمِنونَ إخوَةٌ، يَقضي بَعضُهُم حَوائِجَ بَعضٍ، فَبِقَضاءِ بَعضِهِم حَوائِجَ بَعضٍ يَقضِي اللهُ حَوائِجَهُم يَومَ القِيامَةِ.[3]

۳۰٦٨ . عنه ﷺ: مَن أكرَمَ أخاهُ المُسلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلطِفُهُ بِها وفَرَّجَ عَنهُ كُربَتَهُ، لَم يَزَل في ظِلِّ اللهِ المَمدودِ عَلَيهِ الرَّحمَةُ ما كانَ في ذٰلِكَ.[4]

۳۰٦٩ . عنه ﷺ: المُؤمِنُ مِرآةُ أخيهِ؛ يُميطُ عَنهُ الأذى.[5]

۳۰۷۰ . مكارم الأخلاق عن أنس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا فَقَدَ الرَّجُلَ مِن إخوانِهِ ثَلاثَةَ أيّامٍ سَألَ عَنهُ، فَإِن كانَ غائِباً دَعا لَهُ، وإن كانَ شاهِداً زارَهُ، وإن كانَ مَريضاً عادَهُ.[6]

٤ / ١. حُقوقُ الحَيوانِ

۳۰۷۱ . رسول الله ﷺ ـ لَمّا أبصَرَ ناقَةً مَعقولَةً وعَلَيها جِهازُها ـ: أينَ صاحِبُها؟ مُروهُ فَليَستَعِدَّ غَداً لِلخُصومَةِ.[7]

۱. حلية الأولياء: ج۳ ص ۲٥.
۲. صحيح مسلم: ج ٤ ص ۲۰۷٤ ح ۳۸.
۳. الأمالي للمفيد: ص ۱٥۰ ح ۸.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۲۰٦ ح ٥.
٥. مصادقة الإخوان: ص ۱٤٤ ح ۱.
٦. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ٥٥ ح ۳٤.
۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۲٤۹۰.

۳۰۶۵ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس بتواند برادر مسلمانش را یاری برساند و این کار را بکند، خداوند در دنیا و آخرت، او را یاری می‌رساند.

۳۰۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: مادام که بنده به برادرش کمک کند، خداوند نیز به آن بنده کمک می‌رساند.

۳۰۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمنان، برادرند، نیازهای یکدیگر را برآورده می‌سازند، و به سبب برآوردن نیازهای یکدیگر است که خداوند در روز قیامت، نیازهای آنان را برآورده می‌کند.

۳۰۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای لطف‌آمیز بنوازد و گرفتاری و اندوه را از او بزداید، تا زمانی که چنین کند، پیوسته، در سایهٔ گستردهٔ رحمت خداوند است.

۳۰۶۹ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، آینهٔ برادرش است؛ آزار و اذیت را از او دور می‌کند.

۳۰۷۰ . مكارم الأخلاق ـ به نقل از اَنَس ـ: [عادت] پیامبر خدا، چنان بود که هر گاه مردی از برادرانش سه روز دیده نمی‌شد، از حال او جویا می‌شد. اگر به سفری رفته بود، برایش دعا می‌کرد و اگر در شهر بود، به دیدارش می‌رفت و اگر بیمار بود، عیادتش می‌کرد.

۴ / ۱. حقوق حیوانات

۳۰۷۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ وقتی مادّه شتری را دید که زانویش بسته شده و بارش همچنان بر پشت اوست ـ: [پرسید:] صاحب او کجاست؟ به او بگویید که خودش را برای شکایت [ـ این شتر در روز قیامت] آماده کند.

۳۰۷۲. عنه ﷺ: اِرْكَبوا هذهِ الدَّوابَّ سالِمَةً واتَّدِعُوها سالِمَةً، ولا تَتَّخِذوها كَراسِيَّ لأحاديثِكُم في الطُّرُقِ والأسْواقِ، فَرُبَّ مَرْكوبَةٍ خَيرٌ مِن راكِبِها وأكْثَرُ ذِكْراً للّهِ تبارَكَ وتعالىٰ مِنهُ.[1]

۳۰۷۳. عنه ﷺ: للدّابَّةِ علىٰ صاحِبِها سِتُّ خِصالٍ: يَعْلِفُها إذا نَزَلَ، ويَعْرِضُ علَيها الماءَ إذا مَرَّ بِهِ، ولا يَضْرِبُها إلّا علىٰ حقٍّ، ولا يُحَمِّلُها ما لا تُطيقُ[2]، ولا يُكَلِّفُها مِنَ السَّيرِ إلّا طاقَتَها، ولا يَقِفُ علَيها فُواقاً.[3]

۳۰۷۴. عنه ﷺ: لا تَضْرِبوا الدَّوابَّ علىٰ وُجوهِها؛ فإنَّها تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللّهِ.[4]

۳۰۷۵. عنه ﷺ: مَن قَتَلَ عُصْفوراً عَبَثاً عَجَّ إلى اللّهِ يَومَ القِيامَةِ مِنهُ، يقولُ: يا رَبِّ، إنَّ فُلاناً قَتَلَني عَبَثاً ولَم يَقتُلْني لِمَنفَعَةٍ.[5]

۳۰۷۶. سنن أبي داوود عن ابن عبّاس: نَهىٰ رسولُ اللّهِ ﷺ عنِ التَّحْريشِ بَينَ البَهائمِ.[6]

الفصل الثاني: الحدود

۲ / ۱. دَرْءُ الحُدودِ

۳۰۷۷. رسول اللّه ﷺ: اِدْرَؤوا الحُدودَ عنِ المسلِمينَ ما اسْتَطَعْتُم، فإنْ وَجَدتُم للمسلِمِ مَخْرَجاً فَخَلّوا

۳۰۷۲. پیامبر خدا ﷺ: چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسیِ خطابه و صحبت‌های خود در کوچه‌ها و بازارها نکنید؛ زیرا بسا مرکوبی که از سوارش بهتر باشد و بیشتر از او خداوند ـ تبارک و تعالی ـ را یاد کند.

۳۰۷۳. پیامبر خدا ﷺ: حیوان، شش حق به گردن صاحب خود دارد: هر گاه از آن پیاده شد، علفش دهد؛ هر گاه از آبی گذشت، آبش دهد؛ به ناحق آن را نزند؛ بیشتر از قدرتش، بر آن بار نکند؛ بیشتر از توانش، آن را راه نبرد؛ و مدّت زیادی روی آن درنگ نکند.

۳۰۷۴. پیامبر خدا ﷺ: به صورت حیوانات نزنید؛ زیرا آنها خدا را حمد و تسبیح می‌گویند.

۳۰۷۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس گنجشکی را بی سبب بکُشد، آن گنجشک در روز قیامت، از او به درگاه خدا می‌نالد و می‌گوید: «پروردگار من! فلانی، مرا نه برای استفاده، که بی سبب کُشت».

۳۰۷۶. سنن أبی داوود ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر ﷺ از به جان هم انداختن حیوانات، نهی فرمود.

فصل دوم: حدود

۲ / ۱. دور کردن حدود (مجازات‌های شرعی)

۳۰۷۷. پیامبر خدا ﷺ: تا جایی که می‌توانید، حدود (مجازات‌های شرعی) را از مسلمانان دور کنید. اگر برای مسلمان [ِگناهکار] محمل و مفرّی یافتید، او را آزاد کنید؛ زیرا اگر امام در بخشودنْ

۱. کنز العمّال: ج ۹ ص ۶۳ ح ۲۴۹۵۷.
۲. في المصدر: «يطيق»، والتصويب من مستدرك الوسائل: ج ۸ ص ۲۵۸ ح ۹۳۹۳.
۳. الجعفريّات: ص ۸۵. ۴. الكافي: ج ۶ ص ۵۳۸ ح ۴.
۵. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۳۷ ح ۳۹۹۷۱.
۶. سنن أبي داوود: ج ۳ ص ۲۶ ح ۲۵۶۲.

سبيلَهُ ؛ فإنَّ الإمامَ لَأَنْ يُخطِئَ في العَفوِ خَيرٌ مِن أنْ يُخطِئَ في العُقوبَةِ.[۱]

۳۰۷۸ . عنه ﷺ: ادفَعوا الحُدودَ عَن عِبادِ اللهِ ما وَجَدتُم لَهُ مَدفَعاً.[۲]

۳۰۷۹ . عنه ﷺ: ادرَؤوا الحُدودَ بالشُّبُهاتِ.[۳]

۲ / ۲. إقامَةُ الحُدودِ

۳۰۸۰ . رسول الله ﷺ: حَدٌّ يُقامُ فِي الأَرضِ أزكىٰ مِن عِبادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.[۴]

۳۰۸۱ . عنه ﷺ: أقيلُوا الكِرامَ عَثَراتِهِم، إلّا في حَدٍّ من حُدودِ اللهِ.[۵]

۲ / ۳. لا يَنبَغِي الشَّفاعَةُ فِي الحُدودِ

۳۰۸۲ . رسول الله ﷺ ـ لِأُسامَةَ ـ : يا أُسامَةُ، لا تَشفَعْ في حَدٍّ.[۶]

۳۰۸۳ . عنه ﷺ: أيُّما رَجُلٍ حالَتْ شَفاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِن حُدودِ اللهِ، لَم يَزَلْ في سَخَطِ اللهِ حَتّىٰ يَنزِعَ.[۷]

۲ / ۴. النَّهيُ عَن تَعَدِّي الحُدودِ

الكتاب

﴿وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا

۱ . كنز العمّال: ج ۵ ص ۳۰۹ ح ۱۲۹۷۱.
۲ . كنز العمّال: ج ۵ ص ۳۰۹ ح ۱۲۹۷۴.
۳ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۷٤ ح ٥١٤٦.
٤ . مستدرك الوسائل: ج ۱۸ ص ۹ ح ۲۱۸٤۳.
٥ . دعائم الإسلام: ج ۲ ص ٤٦٥ ح ۱٦٤٩.
٦ . كنز العمّال: ج ۳ ص ۲۷۰ ح ٦٤۹۷.
۷ . كنز العمّال: ج ۱٦ ص ۳۸ ح ٤۳۸۳۷.

خطا کند، بهتر است تا این که در کیفر دادنْ گرفتار خطا شود.

۳۰۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: تا زمانی که می‌توانید گریزگاهی پیدا کنید، از جاری ساختن حدود بر بندگان خدا، خودداری ورزید.

۳۰۷۹ . پیامبر خدا ﷺ: کیفرها را با شبهات، دور کنید.[۱]

۲ / ۲. اجرای حدود

۳۰۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: بر پا شدن یک حدّ [ِ الهی] در روی زمین، پاکیزه‌تر از عبادت شصت سال است.

۳۰۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: از لغزش‌های کریمان در گذرید، مگر آن جا که پای حدّی از حدود خدا در میان باشد.

۲ / ۳. ناروایی شفاعت در حدود

۳۰۸۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ خطاب به اُسامه ـ : ای اُسامه! در کار حد، وساطت مکن.

۳۰۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس با وساطت خود، مانع جاری شدن حدّی از حدود الهی شود، پیوسته در خشم الهی به سر می‌برَد تا آن که وساطتش را پس بگیرد.

۲ / ۴. نهی از تجاوز کردن از حدود

قرآن

﴿و هر کس، از خدا و فرستادهٔ او نافرمانی کند و از حدود مقرّر او تجاوز نماید، وی را درون آتشی می‌برد که همواره در آن خواهد بود و عذابی خفّت‌آور

۱ . یعنی: با پیش آمدن شبهه و تردید در استحقاق حد، از اجرای آن، خودداری کنید.

﴿خَـٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.[١]

الحديث

٣٠٨٤. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تعالى حَدَّ لَكُم حُدوداً فلا تَعتَدُوها.[٢]

٢ / ٥. النَّهيُ عَن إهانَةِ المَحدودِ

٣٠٨٥. كنز العمّال عن خالد بن الجلاج عن أبيه: أمَرَ رسولُ اللهِ ﷺ بِرَجمِ رجُلٍ، فقالوا: إنَّهُ الخَبيثُ، قالَ: لا تَقولوا: الخَبيثُ، فوَاللهِ لَهُو أطيَبُ عِندَ اللهِ مِن ريحِ المِسكِ.[٣]

٣٠٨٦. تنبيه الخواطر: لمّا رَجَمَ رسولُ اللهِ ﷺ الرَّجُلَ فِي الزِّنا قالَ رجُلٌ لِصاحِبِهِ: هٰذا قَعَصَ كَما يَقعَصُ الكَلبُ، فمَرَّ النَّبيُّ ﷺ مَعَهُما بِجيفَةٍ فقالَ: انهَشا مِنها، قالا: يا رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليكَ تَنهَشُ جيفَةً؟! قالَ: ما أصَبتُما مِن أخيكُما أنتَنُ مِن هٰذِهِ.[٤]

الفصل الثالث: القضاء

٣ / ١. قُضاةُ الحَقِّ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرًا﴾.[٥]

خواهد داشت﴾.

حديث

۳۰۸۴. پيامبر خدا ﷺ: خداوند، براى شما حدودى معيّن كرده است. از آنها تجاوز نكنيد.

۲ / ۵. نهى از اهانت كردن به شخص حد خورده

۳۰۸۵. كنز العمّال ـ به نقل از خالد بن جلاج، از پدرش ـ: پيامبر خدا دستور داد مردى را سنگسار كردند. [پس از اجراى حد،] مردم گفتند: او آدم پليدى است.

پيامبر فرمود: «نگوييد پليد است؛ زيرا به خدا سوگند كه او [اينك] نزد خداوند، از رايحۀ مُشك، خوش‌بوتر است».

۳۰۸۶. تنبيه الخواطر: پيامبر خدا، مرد زناكارى را سنگسار كرد. مردى به رفيق خود گفت: او مثل سگ، كشته شد.

پيامبر ﷺ با آن دو، بر لاشۀ مردارى گذشتند. به آنان فرمود: «با دندان خود، تكه‌اى از اين لاشه را بر كَنيد».

گفتند: اى پيامبر خدا! درود خدا بر تو باد! مردارى را گاز بزنيم؟!

فرمود: «آنچه از برادرتان برگرفتيد، گنديده‌تر از اين لاشه است».

فصل سوم: داورى

۳ / ۱. داورى كنندگان به حق

قرآن

﴿خدا به شما فرمان مى‌دهد كه سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد كنيد، و چون ميان مردم داورى مى‌كنيد، به عدالت داورى كنيد. در حقيقت، نيكو چيزى است كه خداوند، شما را به آن پند مى‌دهد. خدا، شنواى بيناست﴾.

١. النساء: ١٤.
٢. الأمالي للمفيد: ص ١٥٩ ح ١.
٣. كنز العمّال: ج ٥ ص ٣٩٧ ح ١٣٤٠٩.
٤. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١١٦.
٥. النساء: ٥٨.

الحديث

۳۰۸۷. رسول الله ﷺ: المُقسِطُونَ عندَ اللهِ يَومَ القِيامَةِ علىٰ مَنابِرَ مِن نورٍ عن يَمينِ الرَّحمٰنِ، وكِلتا يَدَيهِ يَمينٌ، الذينَ يَعدِلُونَ في حُكمِهِم وأهلِيهِم وما وُلُّوا.[1]

۳ / ۲. مَن لَم يَحكُمْ بما أنزَلَ اللهُ

الكتاب

﴿وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.[2]

الحديث

۳۰۸۸. تفسير العيّاشي عن عبدالله بن مُسكان عن الإمام الصّادق عن آبائه ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «مَن حَكَمَ في دِرهَمَينِ بِحُكمِ جَورٍ ثُمَّ جَبَرَ (كَبُرَ) علَيهِ كانَ مِن أهلِ هذهِ الآيَةِ ﴿ومَن لَم يَحكُمْ بما أنزَلَ اللهُ فأُولئكَ هُمُ الكافِرونَ﴾». فقلتُ: يابنَ رسولِ اللهِ، كيفَ يَجبُرُ علَيهِ؟ قالَ: يكونُ لَهُ سَوطٌ وسِجنٌ فَيَحكُمُ علَيهِ، فإن رَضِيَ بحُكمِهِ وإلّا ضَرَبَهُ بسَوطِهِ وحَبَسَهُ في سِجنِهِ.[3]

۳ / ۳. شِدَّةُ حِسابِ القاضي

۳۰۸۹. رسول الله ﷺ: إنَّ القاضيَ العَدلَ لَيُجاءُ بهِ يَومَ القِيامَةِ فَيَلقىٰ مِن شِدَّةِ الحِسابِ ما يَتَمَنّىٰ ألّا يكونَ قَضىٰ بينَ اثنَينِ في تَمرَةٍ قَطُّ.[4]

۳۰۹۰. عنه ﷺ: لَيَأتِيَنَّ علَى القاضي العَدلِ يَومَ القِيامَةِ

---

۱. السنن الكبرى: ج ۱۰ ص ۱۵۰ ح ۲۰۱۶۲.

۲. المائدة: ۴۷.

۳. تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ۳۲۳ ح ۱۲۰.

۴. كنز العمّال: ج ۶ ص ۹۳ ح ۱۴۹۸۸.

حدیث

۳۰۸۷. پیامبر خدا ﷺ: دادگران، از نظر خداوند، در روز قیامت، بر فراز منبرهای نورانی در سمت راستِ [خداوند] رحمان‌اند ـ و البته هر دو دست خدا راست است ـ؛ همان دادگرانی که در داوری خود و در میان خانوادهٔ خویش و نسبت به هر کسی که سرپرست او هستند، به عدالت رفتار می‌کنند.

۳ / ۲. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نکند

قرآن

﴿و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده، داوری کنند؛ و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود، نافرمان‌اند﴾.

حدیث

۳۰۸۸. تفسیر العیّاشی ـ به نقل از عبد الله بن مُسکان ـ: امام صادق ﷺ از پدرانش، از پیامبر ﷺ نقل کرد که ایشان فرمود: «هر کس دربارهٔ دو درهم [مورد اختلاف میان دو کس] به ناحق داوری کند و سپس نسبت به او اِعمال زور کند، از مصادیق این آیه است: ﴿و کسانی که مطابق آنچه خدا نازل کرده است داوری نکنند، آنان خود، کافران‌اند﴾».

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! «نسبت به او اِعمال زور کند» یعنی چه؟

فرمود: «تازیانه و زندان داشته باشد و بر ضدّ او حکمی صادر کند، به طوری که اگر حکم او را نپذیرفت، با تازیانه، وی را بزند و به زندانش افکند».

۳ / ۳. سختی حسابرسی قاضی در قیامت

۳۰۸۹. پیامبر خدا ﷺ: در روز قیامت، قاضی دادگر را می‌آورند و چنان حساب سختی از او می‌کِشند که آرزو می‌کند کاش هرگز حتّی دربارهٔ یک خرما میان دو نفر، داوری نکرده بود.

۳۰۹۰. پیامبر خدا ﷺ: روز قیامت، لحظه‌ای بر قاضی

ساعةٌ يَتَمَنّىٰ أنَّهُ لم يَقْضِ بينَ اثنَينِ في تَمرَةٍ قَطُّ.[۱]

۳ / ۴. آدابُ القَضاءِ

۳۰۹۱. رسول الله ﷺ: مَنِ ابتُلِيَ بالقَضاءِ بينَ المُسلمينَ فَليَعدِلْ بَينَهُم في لَحظِهِ وإشارَتِهِ ومَقعدِهِ ومَجلِسِهِ.[۲]

۳۰۹۲. عنه ﷺ: مَنِ ابتُلِيَ بالقَضاءِ بينَ المُسلمينَ فَلا يَرفَعْ صَوتَهُ علىٰ أحَدِ الخَصمَينِ ما لم يَرفَعْ علَى الآخَرِ.[۳]

۳۰۹۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عن عليٍّ ﷺ أنّه قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إذا تَقاضىٰ إلَيكَ رَجُلانِ فلا تَقضِ لِلأوَّلِ حتّىٰ تَسمَعَ مِنَ الآخَرِ؛ فإنَّكَ إذا فَعلتَ ذلكَ تَبيَّنَ لكَ القَضاءُ.[۴]

۳۰۹۴. رسول الله ﷺ: مَنِ ابتُلِيَ بالقَضاءِ فلا يَقضِيَنَّ وهُو غَضبانُ.[۵]

۳ / ۵. مَن يُسَدِّدُهُ اللهُ مِنَ القُضاةِ

۳۰۹۵. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تعالىٰ مَعَ القاضي ما لَم يَحِفْ عَمداً.[۶]

۳۰۹۶. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ مَعَ القاضي ما لَم يَجُرْ، فإذا جارَ تَخَلّىٰ عَنهُ ولَزِمَهُ الشيطانُ.[۷]

دادگر مى‌گذرد كه آرزو مى‌كند اى كاش هرگز حتّى دربارهٔ يک دانهٔ خرما ميان دو نفر، داورى نكرده بود.

۳ / ۴. آداب قضاوت

۳۰۹۱. پيامبر خدا ﷺ: هر كه به داورى كردن ميان مسلمانان مبتلا شود، بايد در نگاه‌ها و اشاره كردن‌ها و جاى نشستن و نحوهٔ نشستن خود نسبت به آنها، يكسان رفتار كند.

۳۰۹۲. پيامبر خدا ﷺ: هر كه به قضاوت كردن ميان مسلمانان مبتلا شود، تا زمانى كه صدايش را بر روى يكى از متخاصمان بلند نكرده، نبايد به روى ديگرى صدا بلند كند.

۳۰۹۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: از امام على ﷺ روايت شده كه پيامبر خدا فرمود: «هرگاه دو تن براى قضاوت پيش تو آمدند، تا زمانى كه اظهارات هر دو طرف را نشنيده‌اى، به نفع اوّلى حكم نده. پس هر گاه چنين كردى [و سخنان هر دو طرف را شنيدى]، كار قضاوت و صدور حكم براى تو روشن مى‌شود».

۳۰۹۴. پيامبر خدا ﷺ: كسى كه گرفتار قضاوت شود، نبايد در حال خشم، قضاوت كند.

۳ / ۵. قاضيانى كه خداوند، آنها را كمک و راه‌نمايى مى‌كند

۳۰۹۵. پيامبر خدا ﷺ: خداوند متعال با قاضى است، تا زمانى كه عمداً ستم (حق‌كُشى) نكند.

۳۰۹۶. پيامبر خدا ﷺ: تا زمانى كه قاضى گرفتار انحراف از حق نشود، خداوند با اوست. پس هر گاه دچار انحراف از حق شد، خداوند، از او دست مى‌كشد و شيطان، همراه او مى‌شود.

---

۱. كنز العمّال: ج ٦ ص ٩٣ ح ١٤٩٨٩.
۲. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٠٢ ح ١٥٠٣٢.
۳. كنز العمّال: ج ٦ ص ١٠٢ ح ١٥٠٣٣.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٣ ح ٣٢٣٨.
٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١١ ح ٣٢٢٤.
٦. كنز العمّال: ج ٦ ص ٩٢ ح ١٤٩٨٦.
٧. كنز العمّال: ج ٦ ص ٩٢ ح ١٤٩٨٥.

٣ / ٦. أصنافُ القُضاةِ

٣٠٩٧. رسول الله ﷺ: القُضاةُ ثلاثةٌ: قاضِيانِ فِي النارِ وقاضٍ فِي الجَنّةِ، قاضٍ قَضىٰ بالهَوىٰ فهُو في النارِ، وقاضٍ قَضىٰ بغيرِ عِلمٍ فهُو في النارِ، وقاضٍ قَضىٰ بالحَقِّ فهُو في الجَنّةِ.[١]

الفصل الرّابع: الشّهادة للقضاء

٤ / ١. الحثُّ علَى أداءِ الشَّهادَةِ

الكتاب

﴿وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ﴾.[٢]

الحديث

٣٠٩٨. رسول الله ﷺ: مَن شَهِدَ شَهادَةَ حَقٍّ لِيُحيِيَ بِها حَقَّ امرِئٍ مُسلِمٍ أتىٰ يَومَ القِيامَةِ ولِوَجهِهِ نُورٌ مَدَّ البَصَرِ، يَعرِفُهُ الخَلائِقُ بِاسمِهِ ونَسَبِهِ.[٣]

٤ / ٢. النَّهيُ عَن كِتمانِ الشَّهادَةِ

الكتاب

﴿وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.[٤]

الحديث

٣٠٩٩. رسول الله ﷺ: مَن كَتَمَ شَهادَةً إذا دُعِيَ إلَيها كانَ كَمَن شَهِدَ بِالزُّورِ.[٥]

۳ / ۶. انواع قاضیان

۳۰۹۷. پیامبر خدا ﷺ: قاضیان، سه دسته‌اند: دو دسته از آنها در آتش‌اند و یک دسته در بهشت. قاضی‌ای که به دلخواه داوری کند، این قاضی در آتش است؛ قاضی‌ای که ندانسته حکم دهد، او نیز در آتش است؛ و قاضی‌ای که حکم حق [و درست] صادر کند، این قاضی در بهشت است.

فصل چهارم: شهادت در داوری

۴ / ۱. تشویق به شهادت دادن

قرآن

﴿و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید﴾.

حدیث

۳۰۹۸. پیامبر خدا ﷺ: کسی که برای زنده کردن حقّ یک نفر مسلمان، شهادت حقّ بدهد، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که نور چهره‌اش تا جایی که چشم کار می‌کند، دیده می‌شود و خلایق او را به نام و نَسَب می‌شناسد.

۴ / ۲. نهی از کتمان شهادت

قرآن

﴿و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست﴾.

حدیث

۳۰۹۹. پیامبر خدا ﷺ: کسی که چون برای شهادت دادن فرا خوانده شود، آن را کتمان کند، همانند کسی است که شهادت به دروغ دهد.

---

١. كنز العمّال: ج ٦ ص ٩١ ح ١٤٩٨١.
٢. الطلاق: ٢.
٣. الكافي: ج ٧ ص ١٣٨ ح ١.
٤. البقرة: ٢٨٣.
٥. كنز العمّال: ج ٧ ص ١٤ ح ١٧٧٤٣.

٤ / ٣. وُجوبُ رِعايَةِ القِسطِ فِي الشَّهادَةِ

٣١٠٠ . رسول الله ﷺ : إنّي عَدلٌ لاأشهَدُ إلّا علىٰ عَدلٍ.[١]

٣١٠١ . عنه ﷺ : إنّي لا أشهَدُ علىٰ جَورٍ.[٢]

٤ / ٤. ما يَجِبُ فِي الشَّهادَةِ

٣١٠٢ . رسول الله ﷺ ـ لابن عبّاس ـ : أمّا أنتَ يابنَ عبّاسٍ فلا تَشهَدْ إلّا علىٰ أمرٍ يُضيءُ لكَ كَضِياءِ هٰذِهِ الشمسِ.[٣]

٣١٠٣ . عنه ﷺ ـ وقد سُئلَ عن الشهادَةِ ـ : هل تَرَى الشمسَ ؟ علىٰ مِثلِها فَاشهَدْ أو دَعْ.[٤]

الفصل الخامس: القصاص

٥ / ١. إحياءُ القِصاصِ

الكتاب

﴿وَلَكُمْ فِى ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[٥]

الحديث

٣١٠٤ . رسول الله ﷺ: أيُّها النـاسُ ، أحيُوا القِصاصَ وأحيُوا الحَقَّ ولا تَفَرَّقُوا، وأسلِموا وسَلِّموا تَسلَموا.[٦]

٥ / ٢. العَفوُ عَنِ القِصاصِ

٣١٠٥ . رسول الله ﷺ: مَن عَفا عَن دَمٍ لم يَكُن لَهُ ثَوابٌ

۴ / ۳. لزوم رعايت انصاف در شهادت دادن

۳۱۰۰ . پيامبر خدا ﷺ : من عادل هستم و جز شهادت عادلانه نمی‌دهم.

۳۱۰۱ . پيامبر خدا ﷺ : من به ناحق شهادت نمی‌دهم.

۴ / ۴. آنچه در شهادت دادن، لازم است

۳۱۰۲ . پيامبر خدا ﷺ ـ به ابن عبّاس ـ : تو ای پسر عبّاس! فقط موقعی شهادت بده، كه موضوع برايت مانند نور اين خورشيد، روشن باشد.

۳۱۰۳ . پيامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به پرسش دربارۀ شهادت ـ : آفتاب را می‌بينی؟ هر گاه موضوع به همين روشنی بود، شهادت بده؛ و گرنه، خودداری كن.

فصل پنجم: قصاص

۵ / ۱. برپا داشتن قصاص

قرآن

﴿و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است، باشد كه به پرهيزگاری گراييد﴾.

حديث

۳۱۰۴ . پيامبر خدا ﷺ : ای مردم! قصاص را زنده نگه داريد و حق را زنده كنيد و پراكنده نشويد و مسلمان و تسليم [حق] باشيد تا سالم بمانيد.

۵ / ۲. گذشت كردن از قصاص

۳۱۰۵ . پيامبر خدا ﷺ : هر كه از [قصاص] خونی گذشت

---

١ . كنز العمّال : ج ٧ ص ١٣ ح ١٧٧٣٥.
٢ . كنز العمّال : ج ٧ ص ١٣ ح ١٧٧٣٤.
٣ . كنز العمّال : ج ٧ ص ١٦ ح ١٧٧٤٨.
٤ . عوالي اللآلي : ج ٣ ص ٥٢٨ ح ١.
٥ . البقرة : ١٧٩.
٦ . الأمالي للمفيد : ص ٥٣ ح ١٥.

إلّا الجَنّةُ.[1]

۳۱۰۶. عنه ﷺ: مَن اُصيبَ في جَسَدِهِ بشَيءٍ فَتَرَكَهُ لِلّهِ تعالىٰ كانَ كَفّارَةً لَهُ.[2]

الفصل السّادس: الزّكاة

۱/۶. فَضلُ أداءِ الزّكاة

الكتاب

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[3]

الحديث

۳۱۰۷. الإمام الصّادق ﷺ: لَمّا اُنزِلَت آيَةُ الزّكاةِ ﴿خُذْ مِنْ أمْوالِهِم صَدَقَةً تُطَهِّرُهم وتُزَكّيهِم بِها﴾ واُنزِلَت في شَهرِ رَمَضانَ، فَأمَرَ رسولُ اللهِ ﷺ مُنادِيَهُ فَنادىٰ فِي النّاسِ: إنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَيكُمُ الزّكاةَ كَما فَرَضَ عَلَيكُمُ الصَّلاةَ.[4]

۲/۶. دَورُ الزّكاةِ في نَماءِ المالِ

۳۱۰۸. رسول الله ﷺ: إذا أرَدتَ أن يُثرِيَ اللهُ مالَكَ فَزَكِّهِ.[5]

۳/۶. كفرُ مانِعِ الزّكاةِ

الكتاب

﴿قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓاْ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ

کند، او را پاداشی جز بهشت نیست.

۳۱۰۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کس که آسیبی به بدنش [از سوی کسی] برسد و به خاطر خداوند متعال، صرفِ نظر کند، آن [گذشت] کفّاره‌ای برای [گناهان] اوست.

فصل ششم: زکات

۱/۶. فضیلت پرداخت زکات

قرآن

﴿از اموال آنان، صدقه‌ای بگیر تا به وسیلهٔ آن، پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن. همانا دعای تو، برای آنان آرامشی است، و خدا، شنوای داناست﴾.

حدیث

۳۱۰۷. امام صادق ﷺ: چون آیهٔ زکات ﴿از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا بدان وسیله، آنها را پاک و پاکیزه گردانی﴾ در ماه رمضان نازل شد، پیامبر ﷺ به جارچی خود فرمود تا در میان مردم جار زند که: «خداوند، زکات را نیز، همچون نماز، بر شما واجب فرمود».

۲/۶. نقش پرداخت زکات در رشد ثروت

۳۱۰۸. پیامبر خدا ﷺ: اگر می‌خواهی که خداوند، دارایی تو را افزون کند، زکات آن را بپرداز.

۳/۶. کافر بودن کسی که زکات ندهد

قرآن

﴿بگو: «من، بشری چون شمایم، جز این که به من وحی می‌شود که خدای شما، خدایی یگانه است». پس

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۱۳ ح ۳۹۸۵٤.
۲. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۱۳ ح ۳۹۸۵۳.
۳. التوبة: ۱۰۳. ٤. الكافي: ج ۳ ص ٤۹۷ ح ۲.
٥. أعلام الدين: ص ۲٦۸.

لِلْمُشْرِكِينَ* ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۳۱۰۹. رسول الله ﷺ: مَن مَنَعَ قيراطاً مِن زكاةِ مالِهِ، فَلَيسَ هُوَ بِمُؤمِنٍ ولا مُسلِمٍ ولا كَرامَةَ لَه.[۲]

۶ / ۴. عِقابُ مانِعِ الزَّكاةِ

۳۱۱۰. الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مانِعُ الزَّكاةِ يَجُرُّ قَصَبَهُ فِي النارِ ـ يَعني أمعاءَهُ فِي النارِ ـ ويُمَثَّلُ لَهُ مالُهُ في صورَةِ شُجاعٍ أقرَعَ لَهُ زَبيبانِ[۳] ـ أو زَبيبَتانِ ـ يَفِرُّ الإِنسانُ مِنهُ، وهُوَ يَتبَعُهُ حَتّىٰ يَقضِمَهُ كَما يُقضَمُ الفُجلُ ويَقولُ: أنا مالُكَ الَّذي بَخِلتَ بِهِ.[۴]

مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید. و وای بر مشرکان؛ همان کسانی که زکات نمی‌دهند و آنان که به آخرت، باور ندارند!﴾.

حدیث

۳۱۰۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس قیراطی از زکات مال خود را نپردازد، نه مؤمن است، نه مسلمان، و نه حرمتی دارد.

۶ / ۴. کیفر کسی که زکات نپردازد

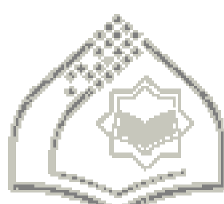
۳۱۱۰. امام رضا ؑ ـ از پدرانش، از امام علی ؑ ـ: پیامبر خدا فرمود: «کسی که زکات نپردازد، روده‌هایش در آتش کشیده می‌شوند و دارایی او به صورت افعیِ اقرعِ[۱] دو نیشه (/ دارای دو خال سیاه بر بالای چشمانش)، در می‌آید و او از آن می‌گریزد و افعی، او را دنبال می‌کند تا آن که وی را مانند تُربچه خرد می‌کند و می‌گوید: من، همان ثروت تو هستم که به آن، بخل می‌ورزیدی.

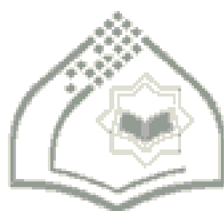
۱. فصّلت: ۶ و ۷.
۲. مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۳۱ ح ۲۶۵۶.
۳. في المصدر: «زنمتان»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.
۴. الأمالي للطوسي: ص ۵۱۹ ح ۱۱۴۳.

۱. اقرع: ماری که بر اثر شدّت زهرش، کرک‌های سرش ریخته است. م.

بخش هشتم

حکمت‌های اقتصادی




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الباب الأوّل

التَّقَدُّمُ الاقتِصادِيُّ

الفصل الأوّل: أهمّيّة التقدّم الاقتصادي

١ / ١. سَعادَةُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

الكتاب

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْأَخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ﴾.[1]

الحديث

٣١١١. رسول الله ﷺ: أصلِحوا دُنياكُم، وَاعمَلوا لِآخِرَتِكُم؛ فَإِنَّكُم تَموتونَ غَداً.[2]

٣١١٢. عنه ﷺ: نِعمَتِ الدّارُ الدُّنيا لِمَن تَزَوَّدَ مِنها لِآخِرَتِهِ حَتّىٰ يُرضِيَ رَبَّهُ ﷻ، وبِئسَتِ الدّارُ لِمَن صَدَّتهُ عَن آخِرَتِهِ، وقَصَّرَت بِهِ عَن رِضاءِ رَبِّهِ. وإذا قالَ العَبدُ: قَبَّحَ اللهُ الدُّنيا، قالَتِ الدُّنيا: قَبَّحَ اللهُ أعصانا لِرَبِّهِ.[3]

١ / ٢. غِنَى المُجتَمَعِ مِن نِعَمِ اللهِ

٣١١٣. رسول الله ﷺ: طوبىٰ لِكُلِّ غَنِيٍّ تَقِيٍّ.[4]

٣١١٤. سنن ابن ماجة عن عبد الله بن خُبَيب عن أبيه عن عمّه: كُنّا في مَجلِسٍ، فَجاءَ النَّبِيُّ ﷺ وعَلىٰ رَأسِهِ

باب یکم

پیشرفت اقتصادی

فصل یکم: اهمّیت پیشرفت اقتصادی

۱ / ۱. خوش‌بختی دنیا و آخرت

قرآن

﴿و به کسانی که پرهیزگاری پیشه کردند، گفته شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» می‌گویند: «خوبی». برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت، بهتر است. و چه نیکوست، سرای پرهیزگاران!﴾.

حدیث

۳۱۱۱. پیامبر خدا ﷺ: دنیای خویش را به سامان آورید و برای آخرت خود، کار کنید؛ زیرا فردا خواهید مُرد.

۳۱۱۲. پیامبر خدا ﷺ: نیکو خانه‌ای است دنیا برای کسی که برای آخرتش از آن توشه برگیرد تا پروردگارش را خشنود کند؛ و بد خانه‌ای است برای کسی که از آخرت، بازش دارد و دستش را از خشنودی پروردگارش کوتاه سازد. هرگاه بنده‌ای بگوید: «خداوند، دنیا را رسوا کند!»، دنیا هم می‌گوید: «خداوند، از میان ما کسی را رسوا کند که در برابر پروردگارش سرکش‌تر است».

۱ / ۲. ثروتمندی جامعه، از نعمت‌های خداست

۳۱۱۳. پیامبر خدا ﷺ: خوشا بر هر توانگر پرهیزگار!

۳۱۱۴. سنن ابن ماجة ـ به نقل از عبد الله بن خُبَیب، از پدرش، از عمویش ـ: در مجلسی بودیم که

---

١. النحل: ٣٠.

٢. الفردوس: ج ١ ص ١٠١ ح ٣٣٤.

٣. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٤٨ ح ٧٨٧٠.

٤. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٥٦ ح ٥٩٤٦.

أثَرُ ماءٍ، فَقالَ لَهُ بَعضُنا: نَراكَ اليَومَ طَيِّبَ النَّفسِ، فَقالَ: أجَل، وَالحَمدُ للهِ. ثُمَّ أفاضَ القَومُ في ذِكرِ الغِنىٰ، فَقالَ: لا بَأسَ بِالغِنىٰ لِمَنِ اتَّقىٰ، وَالصِّحَّةُ لِمَنِ اتَّقىٰ خَيرٌ مِنَ الغِنىٰ، وطيبُ النَّفسِ مِنَ النَّعيمِ.[1]

الفصل الثّاني: بركات التّقدّم الاقتصادي

٢ / ١. قِوامُ الدّينِ وَالدُّنيا

٣١١٥. رسول الله ﷺ: الدَّنانيرُ وَالدَّراهِمُ خَواتِمُ اللهِ في أرضِهِ، مَن جاءَ بِخاتَمِ مَولاهُ قُضِيَت حاجَتُهُ.[2]

٣١١٦. عنه ﷺ: إذا كانَ في آخِرِ الزَّمانِ، لابُدَّ لِلنّاسِ فيها[3] مِنَ الدَّراهِمِ وَالدَّنانيرِ يُقيمُ الرَّجُلُ بِها دينَهُ ودُنياهُ.[4]

٢ / ٢. العَونُ عَلَى التَّقوىٰ

٣١١٧. رسول الله ﷺ: نِعمَ العَونُ عَلىٰ تَقوَى اللهِ الغِنىٰ.[5]

٣١١٨. عنه ﷺ: لَولَا الخُبزُ ما صُمنا ولا صَلَّينا، ولا أدَّينا فَرائِضَ رَبِّنا ﷻ.[6]

٢ / ٣. مُضاعَفَةُ الأَجرِ

٣١١٩. الإمام الصادق ؏: جاءَ الفُقَراءُ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ الأَغنِياءَ لَهُم ما يُعتِقونَ ولَيسَ

---

١. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٧٢٤ ح ٢١٤١.
٢. المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٣١٦ ح ٦٥٠٧.
٣. كذا وردت في كلا المصدرين، والسياق يقتضي التعبير بـ «فيه»، وإن كان يحتمل عود الضمير على محذوف مقدّر.
٤. المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٢٧٩ ح ٦٦٠.
٥. الكافي: ج ٥ ص ٧١ ح ١. ٦. الكافي: ج ٦ ص ٢٨٧ ح ٦.

پيامبر ﷺ آمد، در حالى كه رطوبت آب بر سرش باقى بود. يكى از ما به وى گفت: امروز، تو را نيكو حال مى‌بينيم.

فرمود: «آرى. سپاس، خداى را!».

سپس افراد در وصفِ ثروتمندى فراوان سخن گفتند. پيامبر ﷺ فرمود: «آن را كه پرهيزگارى پيشه كند، باكى از توانگرى نيست و براى چنين كسى، تن‌درستى بهتر از توانگرى است. و نيكو حالى از نعمت‌ها[ى خداوند] است».

فصل دوم: بركت‌هاى پيشرفت اقتصادى

۲ / ۱. سامان يافتن دين و دنيا

۳۱۱۵. پيامبر خدا ﷺ: دينارها و درهم‌ها، انگشترى‌هاى[1] خدا در زمين وى هستند. هر كس انگشترىِ مولاى خويش را بياورد، خواهشش برآورده مى‌شود.

۳۱۱۶. پيامبر خدا ﷺ: چون آخِرِ زمان فرا رسد، مردم را چاره‌اى جز داشتنِ درهم‌ها و دينارها نيست تا هر فرد، دين و دنياى خود را با آن برپا دارد.

۲ / ۲. كمک به پرهيزگارى

۳۱۱۷. پيامبر خدا ﷺ: چه ياور خوبى است بى‌نيازى براى پرواى از خدا!

۳۱۱۸. پيامبر خدا ﷺ: اگر نان نبود، روزه نمى‌گزارديم، نماز نمى‌خوانديم و واجب‌هاى پروردگار خويش را به جاى نمى‌آورديم.

۲ / ۳. چند برابر شدنِ پاداش

۳۱۱۹. امام صادق ؏: تهى‌دستان، نزد پيامبر خدا

---

۱. چون انگشترى در گذشته به عنوان مُهر نيز استفاده مى‌شده است، از اين رو به آن، خاتم (مُهر) نيز مى‌گفتند.

لَنا، ولَهُم ما يَحُجّونَ ولَيسَ لَنا، ولَهُم ما يَتَصَدَّقونَ ولَيسَ لَنا، ولَهُم ما يُجاهِدونَ ولَيسَ لَنا؟

فَقالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: مَن كَبَّرَ اللّهَ عز و جل مِئَةَ مَرَّةٍ كانَ أفضَلَ مِن عِتقِ مِئَةِ رَقَبَةٍ، ومَن سَبَّحَ اللّهَ مِئَةَ مَرَّةٍ كانَ أفضَلَ مِن سِياقِ مِئَةِ بَدَنَةٍ، ومَن حَمِدَ اللّهَ مِئَةَ مَرَّةٍ كانَ أفضَلَ مِن حُملانِ مِئَةِ فَرَسٍ في سَبيلِ اللّهِ بِسُرُجِها ولُجُمِها ورُكُبِها، ومَن قالَ: لا إلٰهَ إلَّا اللّهُ مِئَةَ مَرَّةٍ كانَ أفضَلَ النّاسِ عَمَلاً ذٰلِكَ اليَومَ، إلّا مَن زادَ.

قالَ: فَبَلَغَ ذٰلِكَ الأَغنِياءَ فَصَنَعوهُ. قالَ: فَعادَ الفُقَراءُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالوا: يا رَسولَ اللّهِ، قَد بَلَغَ الأَغنِياءَ ما قُلتَ، فَصَنَعوهُ!؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: ذٰلِكَ فَضلُ اللّهِ يُؤتيهِ مَن يَشاءُ.[1]

۲ / ۴. راحَةُ النَّفسِ

۳۱۲۰. رسول الله ﷺ: إنَّ النَّفسَ إذا أحرَزَت قوتَهَا استَقَرَّت.[2]

۳۱۲۱. عنه ﷺ: يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ مَن لَم يَكُن مَعَهُ أصفَرُ ولا أبيَضُ لَم يَتَهَنَّ بِالعَيشِ.[3]

۲ / ۵. شَرَفُ الدُّنيا

۳۱۲۲. رسول الله ﷺ: شَرَفُ الدُّنيا الغِنىٰ، وشَرَفُ الآخِرَةِ التَّقوىٰ.[4]

۳۱۲۳. عنه ﷺ: حَسَبُ المَرءِ مالُهُ.[5]

آمده، گفتند: ای پیامبر خدا! مالداران با ثروت خویش، بنده آزاد می‌کنند و حج می‌گزارند و صدقه می‌دهند و جهاد می‌کنند، و ما مالی نداریم [که چنین کنیم].

پیامبر خدا فرمود: «هر کس صد بار "الله أکبر" بگوید، برتر از آزاد کردن صد بنده است و هر کس صد بار "سبحان الله" بگوید، بهتر از آن است که صد شتر، پیشکش کند و هر که صد بار "الحمد لله" بگوید، نیکوتر از آن است که صد اسب را با زین و لگام و سوار [برای جهاد] در راه خدا روانه سازد و هر که صد بار "لا اله إلّا الله" بگوید، در آن روز (رستاخیز)، نیکوکردارترینِ افراد است؛ مگر آن که کسی [بر این ذکرها] بیفزاید».

این خبر به توانگران رسید. آنها نیز چنین کردند. تهی‌دستان نزد پیامبر ﷺ بازگشتند و گفتند: ای پیامبر خدا! آنچه گفتی، به گوش توانگران رسید و آنان هم همان گونه کردند.

پیامبر خدا فرمود: «این، بخشش افزونِ خداوند است که به هر که بخواهد، عطا می‌فرماید».

۲ / ۴. آسایش روانی

۳۱۲۰. پیامبر خدا ﷺ: آدمی، هر گاه وسایل زندگی‌اش به قدر نیاز فراهم باشد، روانش آسایش می‌یابد.

۳۱۲۱. پیامبر خدا ﷺ: مردم را زمانی فرا می‌رسد که هر کس طلا و نقره (مال و منال) نداشته باشد، زندگانیِ گوارایی نخواهد داشت.

۲ / ۵. عزّت در دنیا

۳۱۲۲. پیامبر خدا ﷺ: مایهٔ بزرگواری دنیا، بی‌نیازی است و مایهٔ بزرگواری آخرت، پرهیزگاری.

۳۱۲۳. پیامبر خدا ﷺ: شرف و گوهر مرد، دارایی اوست.

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۵۰۵ ح ۱.
۲. الكافي: ج ۵ ص ۸۹ ح ۲.
۳. المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۲۷۹ ح ۶۵۹.
۴. الفردوس: ج ۲ ص ۳۵۸ ح ۳۶۰۰.
۵. الأمالي للطوسي: ص ۵۹۰ ح ۱۲۲۳.

الفصل الثّالث: التخلّف الاقتصادي

۳ / ۱. الفَقرُ مِن نِقَمِ اللهِ

الكتاب

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۱۲۴. رسول الله ﷺ: عَلامَةُ رِضَا اللهِ تَعالىٰ في خَلقِهِ: عَدلُ سُلطانِهِم، ورُخصُ أسعارِهِم. وعَلامَةُ غَضَبِ اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ عَلىٰ خَلقِهِ: جَورُ سُلطانِهِم، وغَلاءُ أسعارِهِم.[2]

۳ / ۲. شِدَّةُ الفَقرِ ومَرارَتُهُ

۳۱۲۵. رسول الله ﷺ: الفَقرُ أشَدُّ مِنَ القَتلِ.[3]

۳۱۲۶. عنه ﷺ: أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ إبراهيمَ ﷺ: خَلَقتُكَ وَابتَلَيتُكَ بِنارِ نُمرودَ، فَلَوِ ابتَلَيتُكَ بِالفَقرِ ورَفَعتُ عَنكَ الصَّبرَ فَما تَصنَعُ؟ قالَ إبراهيمُ ﷺ: يا رَبِّ، الفَقرُ إلَيَّ أشَدُّ مِن نارِ نُمرودَ. قالَ اللهُ تَعالىٰ: فَبِعِزَّتي وجَلالي، ما خَلَقتُ فِي السَّماءِ وَالأَرضِ أشَدَّ مِنَ الفَقرِ.[4]

الفصل الرّابع: مضارّ التّخلّف الاقتصادي

٤ / ١. الكُفرُ

۳۱۲۷. رسول الله ﷺ: كادَ الفَقرُ أن يَكونَ كُفراً.[5]

فصل سوم: عقب‌ماندگی اقتصادی

۳ / ۱. فقر جامعه از مجازات‌های خداوند است

قرآن

﴿و خدا شهری را مَثَل زده است که امن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس [از مرگ] را به [مردم] آن چشانید﴾.

حدیث

۳۱۲۴. پیامبر خدا ﷺ: نشانۀ خشنودی خداوند در میان آفریدگانش چنین است: دادگریِ حکمرانشان و کاهش قیمت‌هایشان؛ و نشانۀ خشم خداوند ـ تبارک و تعالی ـ بر آفریدگانش این است: بیدادگریِ فرمان‌روایشان و افزایش قیمت‌هایشان.

۳ / ۲. سختی و تلخیِ فقر

۳۱۲۵. پیامبر خدا ﷺ: ناداری، سخت‌تر از کشتار است.

۳۱۲۶. پیامبر خدا ﷺ: خدای متعال به ابراهیم ﷺ وحی فرمود: «تو را آفریدم و به آتش نُمرود آزمودم. اگر تو را به ناداری بیازمایم و به تو شکیبایی ندهم، چه می‌کنی؟».

ابراهیم ﷺ گفت: «پروردگارم! نزد من، ناداری سخت‌تر از آتش نمرود است».

خدای متعال گفت: «پس به سرافرازی و شکوهم سوگند، در آسمان و زمین، سخت‌تر از ناداری نیافریده‌ام».

فصل چهارم: زیان‌های عقب‌ماندگی اقتصادی

۴ / ۱. کفر

۳۱۲۷. پیامبر خدا ﷺ: ناداری، انسان را در آستانۀ کفر قرار می‌دهد.

---

۱. النحل: ۱۱۲.　۲. الكافي: ج ٥ ص ١٦٢ ح ١.
۳. جامع الأخبار: ص ۲۹۹ ح ۸۱٦.
٤. جامع الأخبار: ص ۲۹۹ ح ۸۱۷.
٥. الكافي: ج ۲ ص ۳۰۷ ح ٤.

۳۱۲۸. عنه ﷺ: لَولا رَحمَةُ رَبّي عَلىٰ فُقَراءِ اُمَّتي، كادَ الفَقرُ يَكونُ كُفراً.[۱]

۴ / ۲. كَشفُ العُيُوبِ

۳۱۲۹. رسول الله ﷺ: الفَقرُ وَالجَهلُ يَكشِفانِ كُلَّ عَيبٍ.[۲]

الفصل الخامس: التّنمية الموعودة في الإسلام

الكتاب

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ﴾.[۳]

الحديث

۳۱۳۰. رسول الله ﷺ: لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَكثُرَ فيكُمُ المالُ، فَيَفيضَ حَتّىٰ يُهِمَّ رَبَّ المالِ مَن يَقبَلُ صَدَقَتَهُ، وحَتّىٰ يَعرِضَهُ فَيَقولَ الَّذي يَعرِضُهُ عَلَيهِ: لا أرَبَ لي.[۴]

۳۱۳۱. مسند ابن حنبل عن أبي سعيد الخدري: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: اُبَشِّرُكُم بِالمَهدِيِّ؟ يُبعَثُ في اُمَّتي عَلَى اختِلافٍ مِنَ النّاسِ وزَلازِلَ، فَيَملَأُ الأَرضَ قِسطاً

۱. جامع الأخبار: ص ۳۰۰ ح ۸۱۷.
۲. الفردوس: ج ۳ ص ۷۱ ح ۴۲۰۰.
۳. النور: ۵۵.
۴. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۱۲ ح ۱۳۴۶.

۳۱۲۸. پيامبر خدا ﷺ: اگر پروردگار من به تهى‌دستان امّتم مهر نمى‌ورزيد، ناداری، آنان را در آستانهٔ كفر قرار مى‌داد.

۴ / ۲. آشكار شدن عيب‌ها

۳۱۲۹. پيامبر خدا ﷺ: ناداری و نادانى، هر عيبى را آشكار مى‌كنند.

فصل پنجم: توسعهٔ نويد داده‌شده در اسلام

قرآن

﴿خدا به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‌اند، وعده داده است كه حتماً آنان را در اين سرزمين، جانشين [خود] قرار دهد ـ همان گونه كه كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين [خود] قرار داد ـ، و آن دينى را كه برايشان پسنديده است، به سودشان مستقر كند و بيمشان را به ايمنى مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت كنند و چيزى را با من شريک نگردانند، و هر كس پس از آن به كفر گرايد، آنان‌اند كه نافرمان‌اند﴾.

حديث

۳۱۳۰. پيامبر خدا ﷺ: رستاخيز بر پا نمى‌شود، مگر آن كه [پيش از آن] مال در ميان شما فراوان گردد و فراگير شود، چندان كه صاحب مال، نگرانِ يافتنِ كسى باشد كه صدقه‌اش را بپذيرد و به هر كه مالش را عرضه كند، بگويد: «مرا نيازى نيست».

۳۱۳۱. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابو سعيد خُدرى ـ: پيامبر خدا فرمود: «آيا شما را به مهدى نويد دهم؟ آن گاه كه مردم، دچار اختلاف و لرزش‌هاى شديد باشند، وى در ميان امّت من برانگيخته خواهد شد و زمين را همان گونه كه از ستم و زور انباشته شده، از عدل و داد، سرشار مى‌كند. هم آن كه در آسمان سكونت دارد، و هم آن كه در زمين ساكن است، از او

وعَدلاً كَما مُلِئَت جَوراً وظُلماً ؛ يَرضىٰ عَنهُ ساكِنُ السَّماءِ وساكِنُ الأَرضِ ؛ يَقسِمُ المالَ صَحاحاً .

فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : ما صَحاحاً؟ قالَ : بِالسَّوِيَّةِ بَينَ النّاسِ .

قالَ : ويَملأُ اللهُ قُلوبَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ غِنىً ، ويَسَعُهُم عَدلُهُ ، حَتّىٰ يَأمُرَ مُنادِياً فَيُنادي فَيَقولُ : مَن لَهُ في مالٍ حاجَةٌ ؟ فَما يَقومُ مِنَ النّاسِ إلّا رَجُلٌ ، فَيَقولُ : إيتِ السَّدّانَ ـ يَعني الخازِنَ ـ فَقُل لَهُ : إنَّ المَهدِيَّ يَأمُرُكَ أن تُعطِيَني مالاً ، فَيَقولُ لَهُ : اُحثُ ، حَتّىٰ إذا جَعَلَهُ في حِجرِهِ وأبرَزَهُ نَدِمَ ؛ فَيَقولُ : كُنتُ أجشَعَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ نَفساً ، أوَعَجَزَ عَنّي ما وَسِعَهُم؟!

قالَ : فَيَرُدُّهُ ، فَلا يَقبَلُ مِنهُ ، فَيُقالُ لَهُ : إنّا لا نَأخُذُ شَيئاً أعطَيناهُ.[1]

۳۱۳۲ . عنه ﷺ : تَنعَمُ اُمَّتي في زَمَنِ المَهدِيِّ نَعمَةً لَم يَنعَموا مِثلَها قَطُّ ؛ تُرسَلُ السَّماءُ عَلَيهِم مِدراراً ، ولا تُزرَعُ الأَرضُ شَيئاً مِنَ النَّباتِ إلّا أخرَجَتهُ ، وَالمالُ كُدوسٌ ؛ يَقومُ الرَّجُلُ فَيَقولُ : يا مَهدِيُّ أعطِني ، فَيَقولُ : خُذ.[2]

الفصل السّادس: مدح الفقر وذمّه

۶ / ۱. ما رُوِيَ في مَدحِ الفَقرِ

۳۱۳۳ . رسول الله ﷺ : الفَقرُ مَخزونٌ عِندَ اللهِ ، لا يَبتَلي بِهِ إلّا مَن أحَبَّ مِنَ المُؤمِنينَ.[3]

خشنود است . او مال را به درستی تقسیم می‌کند».

مردی به وی گفت: به درستی یعنی چه؟

فرمود: «[یعنی مال را] به مساوات میان مردم [تقسیم می‌کند]».

و فرمود: «و خداوند ، دل‌های امّت محمّد را از بی‌نیازی سرشار می‌کند و عدل مهدی ، همهٔ آنها را فرا می‌گیرد ، چندان که ندا دهنده‌ای بانگ بر می‌آورد: "آیا کسی هست که به مالی نیاز داشته باشد؟".

از مردم ، جز یک نفر ، کسی برنمی‌خیزد . مهدی به وی می‌فرماید: "نزد خزانه‌دار برو و به وی بگو: مهدی به تو فرمان می‌دهد که به من ، مال عطا کنی".

سپس به وی می‌گوید: "تقسیم کن" تا آن گاه که خزانه‌دار ، دامنش را از مال ، پُر و برجسته می‌کند . در این حال ، آن فرد ، پشیمان می‌شود و می‌گوید: "من ، آزمندترین کس در امّت محمّد بودم . آیا آنچه ایشان را فرا پوشانْد ، نمی‌تواند مرا هم فرا پوشانَد؟". آن گاه ، آن مال‌ها را باز می‌گرداند ؛ امّا دیگر از وی پذیرفته نمی‌گردد و به وی گفته می‌شود: "ما آنچه را که بخشیده‌ایم ، بازْ پس نمی‌گیریم"».

۳۱۳۲ . پیامبر خدا ﷺ : در روزگار مهدی ﷺ ، امّت من از چنان نعمتی برخوردار می‌شود که تا پیش از آن ، هرگز برخوردار نبوده است . آسمان ، بارانِ فراوان و پیوسته بر ایشان می‌بارد و در زمین ، هیچ یک از روییدنی‌ها کِشت نمی‌شود ، مگر آن که ثمر می‌دهد ؛ و مال ، خرمنْ خرمن است ، چندان که هر کس برخیزد و بگوید: ای مهدی! مرا مالی ببخش ، او می‌فرماید: «برگیر!» .

فصل ششم: فقرِ ستوده و فقرِ نکوهیده

۶ / ۱. احادیثی در ستایش فقر

۳۱۳۳ . پیامبر خدا ﷺ : ناداری ، گنجینه‌ای است نزد خدا که به آن گرفتار نمی‌شود ، مگر مؤمنی که خداوند ، دوستش می‌دارد .

---

۱ . مسند ابن حنبل : ج ٤ ص ٧٥ ح ١١٣٢٦.

۲ . الفتن لابن حمّاد : ج ١ ص ٣٦٠ ح ١٠٤٨.

۳ . الفردوس : ج ٣ ص ١٥٦ ح ٤٤٢٣.

۳۱۳۴. عنه ﷺ: الفَقرُ فَخري، وبِهِ أفتَخِرُ عَلىٰ سائِرِ الأنبياءِ.[1]

۳۱۳۵. عنه ﷺ: تُحفَةُ المُؤمِنِ فِي الدُّنيا الفَقرُ.[2]

۳۱۳۶. عنه ﷺ: الفَقرُ أزيَنُ عَلَى المُؤمِنِ مِنَ العِذارِ الحَسَنِ عَلىٰ خَدِّ الفَرَسِ.[3]

٦ / ٢. ما يَدُلُّ عَلىٰ أنَّ الفَقرَ خَيرٌ مِنَ الغِنىٰ

۳۱۳۷. رسول الله ﷺ: الفَقرُ خَيرٌ لِلمُؤمِنِ مِنَ الغِنىٰ.[4]

۳۱۳۸. عنه ﷺ: الفَقرُ راحَةٌ، وَالغِنىٰ عُقوبَةٌ.[5]

۳۱۳۹. عنه ﷺ: شَيئانِ يَكرَهُهُمَا ابنُ آدَمَ: يَكرَهُ المَوتَ؛ وَالمَوتُ راحَةٌ لِلمُؤمِنِ مِنَ الفِتنَةِ، ويَكرَهُ قِلَّةَ المالِ؛ وقِلَّةُ المالِ أقَلُّ لِلحِسابِ.[6]

٦ / ٣. ما يُبَيِّنُ الفَقرَ المَمدوحَ

۳۱۴۰. رسول الله ﷺ: الفَقرُ خَيرٌ لِلمُؤمِنِ مِنَ الغِنىٰ، إلّا مَن حَمَلَ كَلّاً، وأعطىٰ في نائِبَةٍ.[7]

۳۱۴۱. عنه ﷺ: ألا يا رُبَّ نَفسٍ طاعِمَةٍ ناعِمَةٍ فِي الدُّنيا؛ جائِعَةٍ عارِيَةٍ يَومَ القِيامَةِ! ألا يا رُبَّ نَفسٍ جائِعَةٍ عارِيَةٍ فِي الدُّنيا؛ طاعِمَةٍ ناعِمَةٍ يَومَ القِيامَةِ![8]

۳۱۳۴. پیامبر خدا ﷺ: فقر، [مایهٔ] افتخار من است و با آن بر دیگر پیامبران مباهات می‌ورزم.

۳۱۳۵. پیامبر خدا ﷺ: ارمغان مؤمن در دنیا، ناداری است.

۳۱۳۶. پیامبر خدا ﷺ: ناداری برای مؤمن، زیبنده‌تر است از داغ و نشانِ زیبا بر گونهٔ اسب.

۶ / ۲. احادیث نشان دهندهٔ برتری فقر بر توانگری

۳۱۳۷. پیامبر خدا ﷺ: برای مؤمن، ناداری بهتر از توانگری است.

۳۱۳۸. پیامبر خدا ﷺ: ناداری، آرامش است و توانگری، کیفر.

۳۱۳۹. پیامبر خدا ﷺ: دو چیزند که فرزند آدم، آنها را خوش نمی‌دارد: از مرگ بیزار است، حال آن که مرگ، مؤمن را از فتنه می‌رهانَد؛ و تنگ‌دستی را دوست نمی‌دارد، حال آن که تنگ‌دستی سبب می‌شود حسابرسی [در روز رستاخیز] آسان‌تر گردد.

۶ / ۳. آنچه دربارهٔ فقرِ ستودنی آمده است

۳۱۴۰. پیامبر خدا ﷺ: برای مؤمن، ناداری بهتر از توانگری است، جز کسی که عیال بسیار داشته و به مصیبتِ گران، تن داده باشد.

۳۱۴۱. پیامبر خدا ﷺ: بسا آدمیان که در دنیا نیکوخوراک و لطیف پوشاک‌اند و در روز قیامت، گرسنه و برهنه‌اند. و بسا آدمیان در دنیا گرسنه و برهنه‌اند و در روز قیامت، نیکوخوراک و لطیف‌پوش.

---

١. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٣٩ ح ٣٨.
٢. الفردوس: ج ٢ ص ٧٠ ح ٢٣٩٩.
٣. المعجم الكبير: ج ٧ ص ٢٩٥ ح ٧١٨١.
٤. الجعفريات: ص ١٥٥.
٥. شعب الإيمان: ج ٥ ص ٣٨٨ ح ٧٠٤٠.
٦. الخصال: ص ٧٤ ح ١١٥. ٧. التمحيص: ص ٤٩ ح ٨٥.
٨. شعب الإيمان: ج ٢ ص ١٧٠ ح ١٤٦١.

نکاتی دربارهٔ احادیثِ ستایندهٔ فقر

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که میان روایات دسته‌های اوّل و دوم این فصل با آیات و روایات فصل‌های گذشته ، تعارض وجود دارد . این روایات ، فقر (ناداری) و فرودستیِ اقتصادی را می‌ستایند و آن را بر توانگری و رفاه ، ترجیح می‌دهند ، در حالی که آیات و احادیث فصل‌های پیشین ، توسعهٔ اقتصادی را ارجمند می‌شِمُرند و شکوفایی معیشتی را گران‌مایه ، بابرکت و از آثار برنامهٔ وعده داده شدهٔ توسعهٔ اقتصادی در اسلام می‌نامند و خطرهای فقر و پیامدهای فاجعه‌بار واپس ماندگی اقتصادی را گوشزد می‌کنند . اکنون باید دید که : مراد از روایات ستایندهٔ فقر چیست و آیا می‌توان به مفاد آنها ملتزم شد و معنای برآمده از آنها را پذیرفت ؟

۱ . در فصول پنجگانهٔ نخست این بخش ، آیات و احادیثی دربارهٔ اهمّیت توسعهٔ اقتصادی و زیان‌های ناشی از فقر ، آمده است . دیگر فصل‌های این بخش نیز متضمّن مباحثی در باب اصول و مبانی توسعه و پیامدها و آفات آن هستند . با ملاحظهٔ مجموع این مباحث ، جای هیچ تردیدی در این نکته باقی نمی‌ماند که اسلام ، هرگز به فقر ، گرایش ندارد و به سوی آن ، جهتگیری نمی‌کند ؛ بلکه توسعهٔ اقتصادی ، به شکلی برجسته ، از اهداف مهمّ این دین به شمار می‌رود .

به بیان دیگر ، جهتگیری و مبارزهٔ اسلام در رویارویی با فقر و برنامه‌ریزی‌هایش در مسیر توسعهٔ اقتصادی ، از اصول مسلّم اسلامی است . بر این پایه ، هرگاه احادیثی به چشم بخورند که ظاهراً مردم را به سوی فقر دعوت می‌کنند ، پس از قطعی شدن انتساب آنها به پیشوایان دین ، چاره‌ای جز آن نیست که مقصود از این احادیث را در ظاهر آنها نجوییم .

۲ . توانگری و فقر ، از هر جهت ، همانند دانش و نادانی‌اند و می‌توان آنها را از دو زاویه ارزیابی کرد . از یک زاویه ، دارایی به طور مطلق و همانند دانش ، ارزش تلقّی می‌شود ؛ زیرا از مظاهر نظام آفرینش است که در خدمت انسان و نیازمندی‌های وی قرار دارد ، در برابرِ فقر که به ازایِ خواست‌های انسان ، همچون نادانی ، دارای بارِ منفی ارزیابی می‌شود . امّا از زاویهٔ دیگر ، دارایی با توجّه به نقشی که در زندگی انسان ایفا می‌کند ، ارزیابی می‌شود .

این نکته را می‌توان با چنین تعبیری نیز بیان کرد: در نگاه اوّل ، آنچه ارزیابی می‌شود ، ثروت و علم است ؛ امّا در نگاه دوم ، ثروتمند و عالِم ، ارزیابی می‌گردد .

آن گاه که ثروت از زاویهٔ نگاه آفرینشی ارزیابی شود ، بی شک در برابر فقر ، دارای ارزش و نوعی نعمت

شمرده می‌شود، همانند دانش در برابر نادانی؛ امّا آن‌گاه که ثروت از زاویهٔ ارتباطش با انسان ثروتمند ارزیابی گردد، این معادله شکلی دیگر می‌پذیرد. همان گونه که دانش برای هر دانشمندی سودمند و نادانی برای هر جاهلی زیانمند نیست، ثروت هم چنین است. هر توانگری از ثروت سود نمی‌برد، همان گونه که هر فقیری از فقر، زیان نمی‌بیند؛ بلکه به تعبیر امیر مؤمنان: **«بسا توانگری که فقرِ جاویدان بر جای نهد»**[1] و **«بسا فقری که به توانگریِ همیشگی بینجامد»**[2] و **«بسا کاسته که سودمند است و بسا افزوده که زیان‌بخش»**.[3]

بر این پایه، آن‌گاه که ثروت از جهتِ نوعِ ارتباطش با ثروتمند، و فقر از ناحیهٔ چگونگی پیوندش با فقیر ارزیابی گردد، نمی‌توانیم با قاطعیّت بگوییم که ثروت، مطلقاً ارزش یا ضدّ ارزش است. در این حال، سزاوار است که ارزیابی را از رهگذر نتایج به دست آوریم. اگر ثروتمند از ثروتش به شکل مطلوب بهره برده باشد، ثروت، ارزش است؛ وگرنه، خیر! دربارهٔ فقر نیز چنین است. اگر فقر به خواری و ویرانی بینجامد، عاملی منفی است؛ امّا اگر موضعگیری‌های صحیحِ فقیر، او را از فقر به غنای حقیقی برساند و راه کمال او را هموار کند، چنین فقری ارزشمند است.

به طور کلّی، فصول پنجگانهٔ نخست، موضوع توسعهٔ اقتصادی را از دریچهٔ نگاه نخست، بررسی کرده و آیات و احادیث فصل ششم، آن را از نظرگاه دوم نگریسته است. پس تعارضی میان این دو دسته نیست.



---

۱. غرر الحکم: ح ۵۳۲۸.
۲. غرر الحکم: ح ۵۳۲۷.
۳. غرر الحکم: ح ۶۹۶۰.

اَلبابُ الثّاني

اُصولُ التَّنمِيَةِ

الفصل الأوّل: العلم

١ / ١. دَورُ العِلمِ فِي التَّقَدُّمِ

٣١٤٢. رسول الله‌ﷺ: خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ.[١]

٣١٤٣. عنهﷺ: مَن عَمِلَ عَلىٰ غَيرِ عِلمٍ كانَ ما يُفسِدُ أكثَرَ مِمّا يُصلِحُ.[٢]

١ / ٢. دَورُ الجَهلِ فِي التَّخَلُّفِ

٣١٤٤. رسول الله‌ﷺ: شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ.[٣]

٣١٤٥. عنهﷺ: الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ كُلِّهِ.[٤]

الفصل الثّاني: التّدبير

٢ / ١. حُسنُ التَّدبيرِ وَالتَّنمِيَة

٣١٤٦. رسول الله‌ﷺ: مَن أحسَنَ تَدبيرَ مَعيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ.[٥]

٣١٤٧. عنهﷺ: إنَّ مِن عَقلِ الرَّجُلِ استِصلاحَ مَعيشَتِهِ.[٦]

---

١. مشكاة الأنوار: ص ٢٣٩ ح ٦٩١.

٢. الكافي: ج ١ ص ٤٤ ح ٣.

٣. مشكاة الأنوار: ص ٢٣٩ ح ٦٩١.

٤. جامع الأحاديث للقمّي: ص ١٠٢.

٥. اُسد الغابة: ج ٥ ص ٣٣٦ الرقم ٥٢٩٤.

٦. الفردوس: ج ١ ص ٢١٤ ح ٨١٥.

باب دوم

پایه‌های توسعه

فصل يكم: دانش

١ / ١. نقش دانش در پيشرفت

٣١٤٢. پيامبر خداﷺ: خير دنيا و آخرت، همراه دانش است.

٣١٤٣. پيامبر خداﷺ: هر كس بر پايه‌اى جز دانش رفتار كند، بيش از آن كه اصلاح كند، فساد به بار مى‌آورد.

١ / ٢. نقش نادانى در عقب‌ماندگى

٣١٤٤. پيامبر خداﷺ: شرّ دنيا و آخرت، همراهِ نادانى است.

٣١٤٥. پيامبر خداﷺ: نادانى، سرآمدِ همهٔ بدى‌هاست.

فصل دوم: برنامه‌ريزى

٢ / ١. برنامه‌ريزى صحيح و توسعه

٣١٤٦. پيامبر خداﷺ: هر كس براى گذرانِ زندگانى خويش به درستى برنامه‌ريزى كند، خداى ـ تبارک و تعالى ـ روزى‌اش مى‌بخشد.

٣١٤٧. پيامبر خداﷺ: همانا نشانهٔ عاقل بودن انسان، آن است كه گذرانِ زندگى‌اش را سامان بخشد.

۲ / ۲. سوءُ التَّدبيرِ وَالتَّخَلُّفُ

۳۱٤۸ . رسول الله ﷺ: ما أخافُ عَلىٰ أُمَّتِي الفَقرَ، ولٰكِن أخافُ عَلَيهِم سوءَ التَّدبيرِ.[۱]

الفصل الثّالث: العمل

۳ / ۱. الحَثُّ عَلَى العَمَلِ

أ ـ طَلَبُ الرِّزقِ

الكتاب

﴿وَمِن رَّحْمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.[۲]

الحديث

۳۱٤۹ . رسول الله ﷺ: طَلَبُ الكَسبِ فَريضَةٌ بَعدَ الفَريضَةِ.[۳]

۳۱٥۰ . عنه ﷺ: مَن سَعىٰ عَلىٰ نَفسِهِ لِيُعِزَّها ويُغنِيَها عَنِ النّاسِ فَهُوَ شَهيدٌ.[٤]

۳۱٥۱ . عنه ﷺ: لَيسَ الجِهادُ أن يَضرِبَ بِسَيفِهِ في سَبيلِ اللهِ، إنَّمَا الجِهادُ مَن عالَ والِدَيهِ وعالَ وَلَدَهُ، فَهُوَ في جِهادٍ. ومَن عالَ نَفسَهُ يَكُفُّها عَنِ النّاسِ فَهُوَ في جِهادٍ.[٥]

۲ / ۲. برنامه‌ريزى نادرست و عقب‌ماندگى

۳۱۴۸ . پيامبر خدا ﷺ: بر امّت خويش، نه از فقر، كه از برنامه‌ريزى نادرست، بيم دارم.

فصل سوم: كار

۳ / ۱. تشويق به كار

الف ـ روزى جُستن

قرآن

﴿و از رحمتش برايتان شب و روز را قرار داد تا در اين [يک] بيارامید و [در آن يک،] از فزون‌بخشى او [روزىِ خود] بجوييد. باشد كه سپاس بداريد﴾.

حديث

۳۱۴۹ . پيامبر خدا ﷺ: پس از اداى نماز واجب، روزى جُستن، واجب است.

۳۱۵۰ . پيامبر خدا ﷺ: هر كس بكوشد تا خود را عزيز و از مردمْ بى‌نياز بدارد، [هم‌رتبهٔ] شهيد است.

۳۱۵۱ . پيامبر خدا ﷺ: جهاد، [فقط] آن نيست كه [كسى] در راه خدا شمشير زند. هر آينه، جهاد، آن است كه فرد، پدر و مادر و فرزندانش را [نيز] سرپرستى كند. پس چنين كسى در حال جهاد است. و آن كس كه خود را تأمين مى‌سازد تا از مردمْ بى‌نياز باشد، او هم در حال جهاد است.

---

۱. عوالي اللآلي: ج ٤ ص ۳۹ ح ۱۳٤.
۲. القصص: ۷۳.
۳. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۹۸.
٤. كنز العمّال: ج ٤ ص ٦۰۷ ح ۱۱۷٦۰.
٥. حلية الأولياء: ج ٦ ص ۳۰۰.

ب ـ التَّعَبُ في طَلَبِ المَعيشَةِ

۳۱۵۲. رسول الله ﷺ: مَن باتَ كالّاً مِن طَلَبِ الحَلالِ، باتَ مَغفوراً لَهُ.[1]

ج ـ العَمَلُ بِاليَدِ

۳۱۵۳. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ مِن كَدِّ يَدِهِ، نَظَرَ اللهُ إلَيهِ بِالرَّحمَةِ، ثُمَّ لا يُعَذِّبُهُ أبَداً.[2]

۳۱۵٤. عنه ﷺ: مَن أكَلَ مِن كَدِّ يَدِهِ حَلالاً، فُتِحَ لَهُ أبوابُ الجَنَّةِ يَدخُلُ مِن أيِّها شاءَ.[3]

۳۱۵٥. عنه ﷺ: إنَّ خَيرَ الكَسبِ كَسبُ يَدَي عامِلٍ إذا نَصَحَ.[4]

د ـ سيرَةُ الأَنبِياءِ ﷺ في طَلَبِ الرِّزقِ

۳۱۵٦. الزهد لابن المبارك عن أبي إسحاق: كانَ بَينَ أصحابِ الإِبِلِ وَالغَنَمِ تَنازُعٌ، فَاستَطالَ أصحابُ الإِبِلِ عَلى أصحابِ الغَنَمِ، فَبَلَغَنا أنَّ ذلِكَ ذُكِرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: بُعِثَ موسى وهُوَ راعي غَنَمٍ، وبُعِثَ داوودُ وهُوَ راعي غَنَمٍ، وبُعِثتُ أنا وأنا أرعى غَنَماً لِأَهلي بِأَجيادَ.[5]

۳۱۵۷. تاريخ الطبري عن ابن إسحاق: لَمّا بَلَغَها [أي خَديجَةَ سَلامُ اللهِ عَلَيها] عَن رَسولِ اللهِ ﷺ ما بَلَغَها مِن صِدقِ حَديثِهِ وعِظَمِ أمانَتِهِ وكَرَمِ أخلاقِهِ،

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ٣٦٤ ح ٤٥٢.
۲. جامع الأخبار: ص ٣٩٠ ح ١٠٨٧.
۳. جامع الأخبار: ص ٣٩٠ ح ١٠٨٦.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٢٧٨ ح ٨٦٩٩.
٥. الزهد لابن المبارك: ص ٤١٥ ح ١١٧٧.

ب ـ رنج بردن در طلب روزی

۳۱۵۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس، خسته از جستجوی مال حلال، روز را به شب آورد، روز را آمرزیده به شب آورده است.

ج ـ کار با دست (کار جسمانی)

۳۱۵۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از دست‌رنج خویش بخورد، خداوند به رحمت در او می‌نگرد و هرگز عذابش نمی‌کند.

۳۱۵۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس به حلال، از دست‌رنج خود بخورد، دروازه‌های بهشت به رویش گشوده می‌گردند و او از هر یک که بخواهد، وارد می‌شود.

۳۱۵۵. پیامبر خدا ﷺ: همانا بهترین درآمد، از آنِ دستان کارگری است که کارش بی‌آلایش باشد.

د ـ روش پیامبران ﷺ در روزی جستن

۳۱۵۶. الزهد، ابن مبارک ـ به نقل از ابو اسحاق ـ: میان شترداران و گوسفندداران، گفتگو درگرفت و شترداران در برابر گوسفندداران، گردن‌افرازی کردند. خبردار شدیم که این رویداد برای پیامبر ﷺ نقل شد. ایشان فرمود: «موسی ﷺ در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید؛ و داوود [هم] در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید؛ و من [نیز] در حالی برانگیخته شدم که در [منطقهٔ] اَجیاد، برای طایفه‌ام گوسفند می‌چرانیدم».

۳۱۵۷. تاریخ الطبری ـ به نقل از ابن اسحاق ـ: آن گاه که راستْ گفتاری، امانتداری و والا منشی پیامبر خدا

بَعَثَت إلَيهِ، فَعَرَضَت عَلَيهِ أن يَخرُجَ في مالِها إلَى الشّامِ تاجِراً ... فَقَبِلَهُ مِنها رَسولُ اللهِ ﷺ، وخَرَجَ في مالِها ذٰلِكَ.[۱]

۲/۳. التَّحذيرُ مِنَ التَّواني فِي العَمَلِ

۳۱۵۸. رسول الله ﷺ: خَلَقَ اللهُ ﷻ التَّوانِيَ والكَسَلَ، فَزَوَّجَهُما فَوُلِدَ بَينَهُمَا الفاقَةُ.[۲]

۳۱۵۹. عنه ﷺ: لا تَضجَر فَيَمنَعَكَ الضَّجَرُ مِنَ الآخِرَةِ وَالدُّنيا.[۳]

۳۱۶۰. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ألقىٰ كَلَّهُ عَلَى النّاسِ! مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَيَّعَ مَن يَعولُ![۴]

۳۱۶۱. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن يُضَيِّعُ مَن يَعولُ![۵]

۳/۳. اجارَةُ النَّفسِ

الكتاب

﴿قَالَ إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَـٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِى ثَمَـٰنِىَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ﴾.[۶]

الحديث

۳۱۶۲. رسول الله ﷺ: إنَّ موسىٰ ؑ آجَرَ نَفسَهُ ثَمانِيَ

---

۱. تاريخ الطبري: ج ۲ ص ۲۸۰.
۲. الفردوس: ج ۲ ص ۱۸۸ ح ۲۹۴۰.
۳. تحف العقول: ص ۴۲.
۴. الكافي: ج ۴ ص ۱۲ ح ۹.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۶۸ ح ۳۶۳۱.
۶. القصص: ۲۷.

برای خدیجه ؑ مسلّم گشت، فرستاده‌ای نزد وی گسیل داشت و به وی پیشنهاد کرد که دارایی‌اش را برای بازرگانی به شام ببرد.... پیامبر خدا پذیرفت و با دارایی او بدان مقصد، روان شد.

۲/۳. هشدار دربارهٔ سستی در کار

۳۱۵۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ سستی و تنبلی را آفرید و میان آن دو را پیوند داد. پس از آن دو، فقر زاده شد.

۳۱۵۹. پیامبر خدا ﷺ: بی‌حوصلگی مکن، که تو را از آخرت و دنیا باز می‌دارد.

۳۱۶۰. پیامبر خدا ﷺ: آن کس که سربارِ دیگران شود، ملعون است، ملعون؛ و آن کس که نانخورانِ خود را تأمین نکند، ملعون است، ملعون!

۳۱۶۱. پیامبر خدا ﷺ: ملعون است، ملعون، آن که خانوادهٔ خود را واگذارد (تأمین نکند)!

۳/۳. اجاره دادن خود

قرآن

﴿[شعیب به موسی] گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترِ خود را [که مشاهده می‌کنی،] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی، اختیار با توست، و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم، و مرا ـ إن شاء الله ـ از درستکاران خواهی یافت﴾.

حدیث

۳۱۶۲. پیامبر خدا ﷺ: موسی ؑ هشت یا ده سال،

سِنينَ أو عَشراً، عَلىٰ عِفَّةِ فَرجِهِ وطَعامِ بَطنِهِ.[1]

خود را اجیر[1] کرد، برای پاک‌دامنی (ازدواج با دختر شعیب) و سیر کردن شکمش.

۳۱۶۳. عنه ﷺ: آجَرتُ نَفسي مِن خَديجَةَ سَفرَتَينِ بِقَلوصٍ.[2][3]

۳۱۶۳. پیامبر خدا ﷺ: من در دو سفر، خود را در مقابل دریافت یک ماده شتر جوان، اجیر خدیجه کردم [و برای او به سفر تجارت رفتم].

۳ / ٤. أهَمُّ آدابِ انتِخابِ الأجيرِ

۳ / ۴. مهم‌ترین آداب انتخاب اجیر

أ ـ تَعيينُ الاُجرَةِ

الف ـ تعیین مزد

۳۱٦٤. رسول الله ﷺ: مَنِ استَأجَرَ أجيراً فَليُعلِمهُ أجرَهُ.[4]

۳۱۶۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس اجیری می‌گیرد، باید [ابتدا] مزد او را به اطّلاعش برساند.

۳۱٦٥. الإمام عليّ ﷺ: نَهىٰ [رَسولُ اللهِ ﷺ] أن يُستَعمَلَ أجيرٌ حَتّىٰ يُعلَمَ ما اُجرَتُهُ.[5]

۳۱۶۵. امام علی ﷺ: [پیامبر ﷺ] از به کار گرفتن اجیر، پیش از آن که معلوم شود مزدش چیست، نهی فرمود.

ب ـ التَّجَنُّبُ عَن ظُلمِ الأجيرِ

ب ـ پرهیز از ستم کردن به اجیر

۳۱٦٦. رسول الله ﷺ: ظُلمُ الأجيرِ أجرَهُ مِنَ الكَبائِرِ.[6]

۳۱۶۶. پیامبر خدا ﷺ: ستم روا داشتن بر کارگر در دادن مزد او، از گناهان کبیره است.

۳۱٦٧. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، مَن مَنَعَ أجيراً أجرَهُ فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ.[7]

۳۱۶۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ: ای علی! هر کس مزد اجیری را نپردازد، لعنت خدا بر او باد!

ج ـ عَدَمُ التَّأخيرِ في دَفعِ الاُجرَةِ

ج ـ تأخیر نکردن در پرداخت مزد

۳۱٦٨. رسول الله ﷺ: أعطُوا الأجيرَ أجرَهُ قَبلَ أن يَجِفَّ عَرَقُهُ.[8]

۳۱۶۸. پیامبر خدا ﷺ: مزد اجیر را پیش از آن که عرقش خشک شود، بپردازید.

۳۱٦٩. عنه ﷺ: أعطُوا الأجيرَ أجرَهُ قَبلَ أن يَجِفَّ

۳۱۶۹. پیامبر خدا ﷺ: مزد اجیر را پیش از آن که نَم

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۸۱۷ ح ۲٤٤٤.
۲. القَلُوص من الإبل: بمنزلة الجارية من النساء، وهي الشابّة (المصباح المنير: ص ۵۱۳ «قلص»).
۳. السنن الكبرى: ج ٦ ص ۱۹۵ ح ۱۱٦٤۲.
٤. السنن الكبرى: ج ٦ ص ۱۹۸ ح ۱۱٦۵۱.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۱۰ ح ٤۹٦۸.
٦. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۹۸.
۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳٦۲ ح ۵۷٦۲.
۸. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۸۱۷ ح ۲٤٤۳.

---

۱. اجیر: کارگر، پیمانکار، کارگزار.

رَشحُهُ.[1] [2]

٣/٥. الحَثُّ عَلَى الإِنتاجِ

أ ـ الزَّرعُ وَالغَرسُ

٣١٧٠. رسول الله ﷺ: إن قامَتِ السّاعةُ وفي يَدِ أحَدِكُم فَسيلَةٌ، فَإِنِ استَطاعَ أن لا يَقومَ حَتّىٰ يَغرِسَها فَليَغرِسها.[3]

٣١٧١. عنه ﷺ: ما مِن مُسلِمٍ يَغرِسُ غَرساً أو يَزرَعُ زَرعاً، فَيَأكُلُ مِنهُ طَيرٌ أو إنسانٌ أو بَهيمَةٌ، إلّاكانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.[4]

٣١٧٢. مستدرك الوسائل: رَأىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ قَوماً لا يَزرَعونَ، قالَ: ما أنتُم؟ قالوا: نَحنُ المُتَوَكِّلونَ. قالَ: لا، بَل أنتُمُ المُتَّكِلونَ.[5]

ب ـ تَربِيَةُ المَواشي وَالأَنعامِ

٣١٧٣. رسول الله ﷺ: الشّاةُ المُنتِجَةُ بَرَكَةٌ.[6]

٣١٧٤. عنه ﷺ: نِعمَ المالُ الشّاةُ.[7]

٣١٧٥. عنه ﷺ: البَرَكَةُ في نَواصِي الخَيلِ.[8]

٣١٧٦. عنه ﷺ: الخَيلُ مَعقودٌ في نَواصيهَا الخَيرُ إلَىٰ

---

١. الرَّشح: ندى العَرَقِ على الجسد (لسان العرب: ج ٢ ص ٤٤٩ «رشح»).

٢. مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٣٦ ح ٦٦٥٢.

٣. كنز العمّال: ج ٣ ص ٨٩٢ ح ٩٠٥٦.

٤. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٨١٧ ح ٢١٩٥.

٥. مستدرك الوسائل: ج ١١ ص ٢١٧ ح ١٢٧٨٩.

٦. الجعفريّات: ص ١٦٠.

٧. الكافي: ج ٦ ص ٥٤٤ ح ٢.

٨. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٠٤٨ ح ٢٦٩٦.

عرقش خشک شود، پرداخت کنید.

۵/۳. تشویق به تولید

الف ـ کشاورزی و درختکاری

۳۱۷۰. پیامبر خدا ﷺ: اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنانچه بتواند بر نخیزد تا آن نهال را بکارد، این کار را بکند.

۳۱۷۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بکارد یا زراعتی کشت کند و پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد، جز این که آن برایش صدقه به شمار می‌رود.

۳۱۷۲. مستدرک الوسائل: پیامبر خدا، مردمی را دید که به کشت و کار نمی‌پردازند. فرمود: «شما کیستید؟».

گفتند: ما توکّل‌پیشگانیم.

فرمود: «نه! بلکه سربارانید».

ب ـ دام‌پروری

۳۱۷۳. پیامبر خدا ﷺ: گوسفندِ زاینده، برکت است.

۳۱۷۴. پیامبر خدا ﷺ: خوب مالی است گوسفند!

۳۱۷۵. پیامبر خدا ﷺ: برکت در موهای پیشانی اسبان است.

۳۱۷۶. پیامبر خدا ﷺ: تا روز قیامت، خیر در موهای

يَومِ القِيامَةِ.[۱]

پيشانى اسبان، گره خورده است.

ج ـ الصِّناعَة

ج ـ صنعتگرى

الكتاب

﴿وَعَلَّمْنَٰهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّنۢ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَٰكِرُونَ﴾.[۲]

قرآن

﴿و به [داوود] فنّ زره[سازى] را آموختيم، تا شما را از [خطرهاى] جنگتان حفظ كند. پس آيا شما سپاس‌گزاريد؟﴾.

الحديث

۳۱۷۷. رسول الله ﷺ: عَمَلُ الأَبرارِ مِنَ النِّساءِ المِغزَلُ.[۳]

حديث

۳۱۷۷. پيامبر خدا ﷺ: پيشۀ زنان نيک، ريسندگى است.

۶/۳. ما يَنبَغي لِلمُكتَسِبِ

۶/۳ آنچه براى پيشه‌ور، سزاوار است

أ ـ طَلَبُ الحَلالِ

الف ـ جستجوى حلال

۳۱۷۸. رسول الله ﷺ: العِبادَةُ سَبعونَ جُزءاً، أفضَلُها طَلَبُ الحَلالِ.[۴]

۳۱۷۸. پيامبر خدا ﷺ: عبادت را هفتاد بخش است. برترينِ آن، جستجوى حلال است.

۳۱۷۹. عنه ﷺ: طوبىٰ لِمَن ذَلَّ في نَفسِهِ، وطابَ كَسبُهُ.[۵]

۳۱۷۹. پيامبر خدا ﷺ: خوش باد حال كسى كه در درون، رام[ـ پروردگار] و پيشه‌اش پاكيزه است!

۳۱۸۰. عنه ﷺ: الكادُّ عَلىٰ عِيالِهِ مِن حَلالٍ كَالمُجاهِدِ في سَبيلِ اللهِ.[۶]

۳۱۸۰. پيامبر خدا ﷺ: آن كه خانوادۀ خويش را از حلال روزى مى‌دهد، مانند مجاهد در راه خداست.

۳۱۸۱. عنه ﷺ: إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلىٰ اُمَّتي مِن بَعدي هٰذِهِ المَكاسِبُ الحَرامُ، والشَّهوَةُ الخَفِيَّةُ، والرِّبا.[۷]

۳۱۸۱. پيامبر خدا ﷺ: بيش از همه، بر امّت خويش پس از خودم، از اينها مى‌ترسم: اين پيشه‌هاى حرام، شهوت پنهان، و ربا.

---

۱. الكافي: ج ۵ ص ۴۸ ح ۲.
۲. الأنبياء: ۸۰.
۳. تاريخ بغداد: ج ۹ ص ۱۵ الرقم ۴۶۱۳.
۴. الكافي: ج ۵ ص ۷۸ ح ۶.
۵. المعجم الكبير: ج ۵ ص ۷۱ ح ۴۶۱۵.
۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۶۸ ح ۳۶۳۱.
۷. الكافي: ج ۵ ص ۱۲۴ ح ۱.

ب ـ البُکور

۳۱۸۲. الإمام الصادق عليه السلام: إنّي لَأُحِبُّ أن أرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّفاً في طَلَبِ الرِّزقِ؛ إنّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: اللّهُمَّ بارِك لِأُمَّتي في بُكورِها.[1]

الفصل الرّابع: السّوق

٤ / ١. الحَثُّ عَلَى التِّجارَةِ

۳۱۸۳. رسول الله صلى الله عليه وآله: البَرَكَةُ عَشَرَةُ أجزاءٍ، تِسعَةُ أعشارِها فِي التِّجارَةِ، وَالعُشرُ الباقي فِي الجُلودِ.[2]

۳۱۸٤. عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ البَرَكَةَ فِي التِّجارَةِ، ولا يُفقِرُ اللهُ صاحِبَها إلّا تاجِراً حالِفاً.[3]

٤ / ٢. النَّهيُ عَنِ الاِحتِكارِ

۳۱۸۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يَحتَكِرُ إلَّا الخَوّانونَ.[4]

۳۱۸٦. عنه صلى الله عليه وآله: المُحتَكِرُ مَلعونٌ.[5]

۳۱۸۷. عنه صلى الله عليه وآله: مَن جَمَعَ طَعاماً يَتَرَبَّصُ بِهِ الغَلاءَ أربَعينَ يَوماً فَقَد بَرِئَ مِنَ اللهِ وبَرِئَ اللهُ مِنهُ.[6]

۳۱۸۸. عنه صلى الله عليه وآله: الجالِبُ مَرزوقٌ، وَالمُحتَكِرُ مَلعونٌ.[7]

ب ـ سحرخیزی

۳۱۸۲. امام صادق عليه السلام: هر آینه، من دوست می‌دارم که مرد در پیِ روزی، به این سو و آن سو روان شود. همانا پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «بار خدایا! برای امّت من در سحرخیزی‌اش برکت قرار ده».

فصل چهارم: بازار

۴ / ۱. تشویق به بازرگانی

۳۱۸۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: برکت، ده بخش دارد. نُه دهمِ آن، در بازرگانی است و یک دهمِ باقی مانده، در دامداری.

۳۱۸۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: همانا برکت در بازرگانی است و خداوند، بازرگان را به فقر دچار نمی‌کند، مگر آن که [به دروغ] سوگند یاد کند.

۴ / ۲. نهی از احتکار

۳۱۸۵. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: کسی جز خیانتکاران، احتکار نمی‌کند.

۳۱۸۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: محتکر، ملعون (به دور از رحمت خدا) است.

۳۱۸۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس خوراکی را به امید گران شدن، چهل روز انبار کند، از خداوند بیزاری جسته و خدا نیز از او بیزار است.

۳۱۸۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: طلب کنندهٔ روزی، رزق می‌یابد و احتکار کننده، ملعون است.

---

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٥٧ ح ٣٥٧٣.
٢. الخصال: ص ٤٤٥ ح ٤٤.
٣. مستدرك الوسائل: ج ١٣ ص ٩ ح ١٤٥٧٤.
٤. كنز العمّال: ج ٤ ص ١٠١ ح ٩٧٣٨.
٥. بحار الأنوار: ج ٦٢ ص ٢٩٢.
٦. بحار الأنوار: ج ٦٢ ص ٢٩٢.
٧. الكافي: ج ٥ ص ١٦٥ ح ٦.

٣/٤. ما وَرَدَ فِي التَّسعيرِ

أ ـ المُسَعِّرُ هُوَ اللهُ ﷻ

٣١٨٩. رسول الله ﷺ: أنَا لا اُسَعِّرُ؛ فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ هُوَ المُسَعِّرُ.[1]

٣١٩٠. عنه ﷺ: الغَلاءُ وَالرُّخصُ جُندانِ مِن جُنودِ اللهِ تَعالىٰ، يُسَمّىٰ أحَدُهُما: الرَّغبَةَ، وَالآخَرُ: الرَّهبَةَ. فَإِذا أرادَ اللهُ تَعالىٰ أن يُغلِيَهُ قَذَفَ الرَّغبَةَ في صُدورِ التُّجّارِ فَرَغِبوا فيهِ فَحَبَسوهُ، وإذا أرادَ أن يُرخِصَهُ قَذَفَ الرَّهبَةَ في صُدورِ التُّجّارِ فَأَخرَجوهُ مِن أيديهِم.[2]

ب ـ اِمتِناعُ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ التَّسعيرِ

٣١٩١. اُسد الغابة عن ابن نضلة: إنَّهُم قالوا لِلنَّبِيِّ ﷺ في عامِ سَنَةٍ: سَعِّر لَنا يا رَسولَ اللهِ. فَقالَ: لا يَسأَلُنِي اللهُ عَن سُنَّةٍ أحدَثتُها فيكُم لَم يَأمُرني بِها، ولٰكِن سَلُوا اللهَ مِن فَضلِهِ.[3]

٣١٩٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: قيلَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ: لَو سَعَّرتَ لَنا سِعراً فَإِنَّ الأَسعارَ تَزيدُ وتَنقُصُ! فَقالَ ﷺ: ما كُنتُ لِأَلقَى اللهَ تَعالىٰ بِبِدعَةٍ لَم يُحدِث إلَيَّ فيها شَيئاً، فَدَعوا عِبادَ اللهِ يَأكُلُ بَعضُهُم مِن بَعضٍ، وإذَا استُنصِحتُم فَانصَحوا.[4]

٣/٤. آنچه دربارهٔ قیمت‌گذاری بیان شده است

الف ـ قیمت‌گذار، خداست

٣١٨٩. پیامبر خدا ﷺ: من، قیمت تعیین نمی‌کنم، که همانا قیمت‌گذار، خداست.

٣١٩٠. پیامبر خدا ﷺ: گرانی و ارزانی، دو سپاه از سپاهیان خدای متعال هستند. یکی از آنها «خواستاری» نامیده می‌شود و دیگری «بیمناکی». پس هر گاه خدای متعال بخواهد کالایی را گران کند، خواستاریِ آن را در دل‌های بازرگانان می‌اندازد و ایشان در آن، رغبت می‌ورزند و در بندش می‌کشند؛ و هر گاه بخواهد آن را ارزان سازد، بیمناکی از آن را در دل‌های بازرگانان می‌اندازد و ایشان، آن را از کفِ خویش بیرون می‌کنند.

ب ـ خودداری پیامبر ﷺ از قیمت‌گذاری

٣١٩١. اُسد الغابة ـ به نقل از ابن نضله ـ: در سال قحطی، ایشان به پیامبر ﷺ گفتند: ای پیامبر خدا! برای ما قیمت تعیین کن.

فرمود: «خداوند، مرا به سبب بر نهادن سنّتی در میان شما که مرا به آن امر نفرموده، بازخواست نخواهد کرد؛ لیکن فضل خدا را طلب کنید [تا قحطسالی از شما بگذرد]».

٣١٩٢. کتاب من لا یحضره الفقیه: به پیامبر خدا گفته شد: خوب است برای ما قیمت بگذاری؛ زیرا قیمت‌ها بالا می‌روند و پایین می‌آیند.

فرمود: «من، چنان نیستم که خدا را دیدار کنم، در حالی که بدعتی نهاده باشم که او مرا در آن مُجاز نفرموده است. پس اجازه دهید که بندگان خدا از [داد و ستد با] یکدیگر روزی بخورند، و هر گاه از شما اندرز خواستم، اندرزم دهید».

---

١. تنبيه الغافلين: ص ١٩٢ ح ٢٤٦.
٢. تاريخ بغداد: ج ٨ ص ٥٠ الرقم ٤١٠٩.
٣. اُسد الغابة: ج ٦ ص ٣٤٣ الرقم ٦٤٠١.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٢٦٨ ح ٣٩٦٩.

ج ـ الأمرُ بإقامةِ الأسعارِ العادِلَةِ

۳۱۹۳. الإمام عليّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ النَّخَعِيِّ حينَ وَلّاهُ مِصرَ ـ: فَامنَع مِنَ الاحتِكارِ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ مَنَعَ مِنهُ. وَليَكُنِ البَيعُ بَيعاً سَمحاً: بِمَوازينِ عَدلٍ، وأسعارٍ لا تُجحِفُ بِالفَريقَينِ.[1]

د ـ استِحبابُ البَيعِ بِسِعرٍ أرخَصَ صَبراً واحتِساباً

۳۱۹٤. المستدرك على الصحيحين عن اليسع بن المغيرة: مَرَّ رَسولُ اللهِ ﷺ بِرَجُلٍ بِالسّوقِ يَبيعُ طَعاماً بِسِعرٍ هُوَ أرخَصُ مِن سِعرِ السّوقِ، فَقالَ: تَبيعُ في سوقِنا بِسِعرٍ هُوَ أرخَصُ مِن سِعرِنا؟ قالَ: نَعَم. قالَ: صَبراً وَاحتِساباً؟ قالَ: نَعَم. قالَ: أبشِر! فَإِنَّ الجالِبَ إلى سوقِنا كَالمُجاهِدِ في سَبيلِ اللهِ، وَالمُحتَكِرَ في سوقِنا كَالمُلحِدِ في كِتابِ اللهِ.[2]

ج ـ فرمان جاری کردن قیمت‌های عادلانه

۳۱۹۳. امام علی ﷺ ـ از نامهٔ ایشان به اشتر نخعی، آن گاه که او را به کارگزاریِ مصر گماشت ـ: از احتکار باز دار؛ چرا که پیامبر خدا، آن را منع فرمود. و باید خرید و فروش، آسان و بر موازین عدل باشد، با قیمت‌هایی که نه به فروشنده زیان رسانَد و نه به خریدار.

د ـ استحباب فروختن به قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار با انگیزهٔ الهی

۳۱۹۴. المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از یسع بن مغیره ـ: پیامبر خدا، در بازار به مردی برگذشت که خوراکی را با قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار می‌فروخت. فرمود: «آیا در بازار ما، با قیمتی کم‌تر از قیمت ما می‌فروشی؟».

گفت: آری.

فرمود: «به انگیزهٔ شکیبایی و از خدا پاداش گرفتن؟».

گفت: آری.

فرمود: «تو را بشارت باد! همانا آورندهٔ جنس به بازار ما، همانند جهادکننده در راه خداست؛ و احتکارکننده در بازار ما، همانند کسی است که در کتاب خدا، کافر شمرده شده است».

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.

۲. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۱۵ ح ۲۱٦۷.

نگاهی به احادیث قیمت‌گذاری

همان گونه که پیش‌تر در متن اشاره شد ، احادیث قیمت‌گذاری را می‌توان به این سه دسته تقسیم کرد :

دستهٔ یکم ، احادیثی که تصریح می‌کنند خداوند سبحان ، قیمت‌گذار و تعیین کنندهٔ بهای کالاهاست .

دستهٔ دوم ، احادیثی از پیامبر ﷺ که مضامین احادیث دستهٔ یکم را تأیید می‌کنند و به موجب آنها ، ایشان ، پیشنهاد قیمت‌گذاری‌ای را که مردم مطرح کردند ، سخت رد کرده ، آن را ستم و بدعت می‌شمارد .

دستهٔ سوم ، حدیثی که بر استحباب فروختن به قیمتی ارزان‌تر از قیمت بازار ـ هنگامی که با انگیزه‌ای خدایی باشد ـ دلالت دارد .

احادیث دسته‌های یکم و دوم ، دلالت دارند که در نظام اسلامی ، نمی‌توان برای کالاها قیمت‌گذاری کرد و این ، خلاف فرمانی است که امیر مؤمنان به مالک اشتر داد تا قیمت‌ها را به صورتی عادلانه و دور از اجحاف ، تنظیم نماید .

برای روشن شدن مراد از این احادیث و دریافتن معنایی استوار از آنها ، پاسخگویی به این سؤالات ، ضرورت دارد :

۱ . مراد از این که «خداوند سبحان ، قیمت‌گذار است» ، چیست؟

۲ . چرا در زمان خشک‌سالی ، پیامبر ﷺ قیمت‌گذاری را مردود دانست و آن را به سختی رد کرد؟

۳ . اگر نظام قیمت‌گذاری در اسلام مجاز نیست ، چرا امام علی ﷺ فرمان داد که قیمت‌ها عادلانه و دور از اجحاف ، تنظیم شوند؟

قیمت‌گذار بودنِ خداوند ﷻ

می‌توان قیمت را به دو گونه تقسیم کرد: طبیعی و غیر طبیعی . قیمت طبیعی ، در چارچوب وضعیت و زمینه‌های واقعی کالا و بازار قرار دارد ؛ مانند : نوع ، تعداد ، سختیِ تولید ، توزیع ، نگهداری ، تقاضا ، و آنچه در تعیین قیمت حقیقی کالا تأثیر دارد . امّا قیمت غیر طبیعی ، ناشی از وضعیت‌های غیر طبیعی است که فروشنده پدید می‌آورَد ؛ مانند احتکار ، تبانی بر قیمتی معیّن ، و ایجاد بازار سیاه .

در پرتو این تقسیم‌بندی ، قیمتِ خدایی ، همان قیمت طبیعی است . ظاهراً روایاتی که قیمت‌گذاری را به خداوند سبحان نسبت می‌دهند ، از این مفهوم حکایت دارند که هر کالایی ، دارای قیمتی برآمده از زمینه‌های

واقعی ایجاد و تولید آن کالا در حالت طبیعی بازار است. پس آنچه حاصلِ میزان سختیِ تولید و وضع طبیعی بازار است، در قیمت طبیعی جلوه می‌یابد که به موجب این احادیث، از جانب خدای سبحان است و چنانچه عوامل غیر طبیعی به میان نیایند، همین قیمت در بازار رواج می‌یابد.

مخالفت پیامبر ﷺ با قیمت‌گذاری

دسته‌بندی دوگانهٔ قیمت که به آن اشاره شد، جایگاه و وظیفهٔ دولت در مسئلهٔ قیمت‌گذاری را تبیین می‌کند. یعنی اگر قیمت‌گذاری دولتی به معنای پایین آوردن قیمت طبیعی کالا باشد، در حقیقت، ستم به تولید کننده و آسیب‌رسانی به حرکت تولید است.

شک نیست که پایین آوردن تولید، موجب واپس‌ماندگی اقتصادی است و از این رو، دولت حق ندارد قیمت کالاها را پایین‌تر از قیمت طبیعی ـ که با سختیِ تولید و وضع طبیعی بازار هماهنگ است ـ، تعیین کند، حتّی اگر بحران یا کمبودِ کالا پیش آمده باشد؛ بلکه وظیفه دارد با عوامل غیر طبیعی که قیمت‌ها را از حدّ طبیعی بالاتر می‌برند، رویارویی کند.

بر این اساس، روشن می‌شود که چرا پیامبر ﷺ و امام علی ؑ با قیمت‌گذاری مخالفت کرده و ضمناً با احتکار هم ستیزیده‌اند. این موضع‌گیری، از سویی، از زیان و ظلم به تولیدکننده پیشگیری می‌کند ـ که این ظلم، خود، به پایین آمدن سطح تولید می‌انجامد ـ و از دیگر سو، عوامل افزایش بی‌ضابطهٔ قیمت‌ها را از میان می‌بَرَد.

بدین ترتیب، فقیهانی که قیمت‌گذاری را به صورت مطلق غیر مجاز شمرده‌اند، ظاهراً به این معنا نظر داشته‌اند.[1]

عادلانه بودن قیمت‌ها در روزگار امیر مؤمنان ؑ

با ملاحظهٔ آنچه گذشت، روشن می‌شود که فرمان امیر مؤمنان ؑ به مالک برای آسان‌سازی خرید و فروش با موازین عادلانه و قیمت‌های متناسب با حقّ فروشنده و مشتری، نه تنها با موضع پیامبر ﷺ در مخالفت با قیمت‌گذاری منافات ندارد، بلکه در همان سمت و سو؛ لیکن از زاویهٔ رویارویی با عوامل مؤثّر در افزایش بی‌ضابطهٔ قیمت‌هاست.

---

۱. گروهی از فقیهان، قیمت‌گذاری را غیر مجاز دانسته‌اند، از جمله شیخ طوسی در النهایة (ص ۳۷۴) و المبسوط (ج ۲ ص ۱۹۵)، ابن زهره در الغنیة (الجوامع الفقهیة: ص ۵۲۸)، محقّق حلّی در الشرائع (ج ۲ ص ۲۱)، علامهٔ حلّی در القواعد (ج ۱ ص ۱۳۲) و المختصر (ص ۱۲۰). حتّی در مفتاح الکرامة (ج ۴ ص ۱۰۹) این نظر، اجماعی دانسته شده و چنین آمده: «به دلیل اجماع و خبرهای متواتر، آن گونه که در السرائر آمده، و نبودن اختلاف میان مسلمانان در این مسئله، چنان که در المبسوط آمده، و نبودن اختلاف میان شیعیان در این مسئله، آن سان که در التذکرة آمده است». مرحوم خویی، پس از فتوا دادن به جایز نبودن قیمت‌گذاری، گفته است: «آری. اگر فروشنده در قیمت‌گذاری اجحاف کند، چندان که گونه‌ای از احتکار شمرده شود، حاکم اسلامی از آن جلوگیری می‌کند تا مالک کالا به قیمت بازار یا قدری بیشتر که در حدّ توان خرید مردم باشد، آن کالا را بفروشد. مثلاً اگر بهای یک کیسه گندم، صد فلس باشد و احتکار کننده آن را به دو دینار بفروشد، این کار نیز نوعی احتکار است، چنان که پوشیده نیست» (مصباح الفقاهة: ج ۵ ص ۵۰۰).

بر همین پایه است که شماری از فقیهان، فتوا داده‌اند که در صورت اجحافِ فروشنده، حاکم می‌تواند به قیمت‌گذاری بپردازد.[۱]

اگر با دقّت به این تحلیل بپردازیم، می‌توان گفت که فتوای جایز نبودنِ قیمت‌گذاری، به قیمت‌گذاری در مقابل قیمت طبیعی نظر دارد؛ امّا فتوای جواز، مربوط به قیمت‌گذاری و تعیین قیمت خاص در مقابل قیمت غیر طبیعی، به انگیزهٔ رویارویی با عوامل ساختگی و ماورای افزایش قیمت‌ها به صورت وهمی و غیر واقعی است. بر این مبنا، میان فتوای فقیهان دربارهٔ قیمت‌گذاری، ناسازگاری یافت نمی‌شود.



۱. فتوای جواز قیمت‌گذاری، به این فقیهان نسبت داده شده است: شیخ مفید در المقنعة (ص ۹۶)، ابن حمزه در الوسیلة (الجوامع الفقهیة: ص ۷۴۵)، شهید در الدروس (ص ۳۳۲). در مفتاح الکرامة (ج ۴ ص ۱۰۹) آمده است: «در کتب الوسیلة، المختلف، الإیضاح، الدروس، اللمعة، المقتصر، و التنقیح آمده که حاکم شرع، به قیمت‌گذاری می‌پردازد، اگر فروشنده قیمت را ظالمانه تعیین کند؛ زیرا این کارش موجب ضرررسانی به دیگران است که شرع، آن را نپذیرفته است» (ولایة الفقیه: ج ۲ ص ۶۶۰). امام خمینی ﷺ گفته است: «و امّا قیمت‌گذاری، در ابتدا جایز نیست؛ لیکن اگر فروشنده اجحاف کند، به ناچار باید قیمت را کاهش دهد، وگرنه حاکم شرع، او را ناچار می‌کند که کالا را به قیمت آن سرزمین یا به صلاح‌دید حاکم، بفروشد. پس روایات دلالت کننده بر جایز نبودن قیمت‌گذاری، شامل این قبیل نمونه‌ها نمی‌شوند؛ زیرا در این حال، قیمت نگذاشتن، به احتکار منجر می‌شود، همان گونه که اگر فروشنده برای فرار از فروش کالا، قیمت را چنان تعیین کند که هیچ کس نتواند آن را بخرد، بدون اشکال حاکم شرع، حقّ تصمیم‌گیری دارد و آن روایات، شامل این حالت نمی‌شود» (کتاب البیع: ج ۳ ص ۴۱۶).

٤ / ٤. ما يَنبَغي لِلبائِعِ

أ ـ البَيعُ بِسِعرِ اليَومِ

٣١٩٥. رسول الله ﷺ: مَن جَلَبَ طَعاماً فَباعَهُ بِسِعرِ يَومِهِ فَكَأَنَّما تَصَدَّقَ بِهِ.[1]

ب ـ الإِرجاحُ فِي الوَزنِ

٣١٩٦. رسول الله ﷺ: إذا وَزَنتُم فَأَرجِحوا.[2]

٣١٩٧. سنن الدارمي عن محارب: سَمِعتُ جابِراً أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَزَنَ لَهُ دَراهِمَ فَأَرجَحَها.[3]

٤ / ٥. ما لا يَنبَغي لِلبائِعِ

٣١٩٨. رسول الله ﷺ: لَيسَ مِنَ المُروءَةِ الرِّبحُ عَلَى الإِخوانِ.[4]

٣١٩٩. عنه ﷺ: لا يَبيعُ الرَّجُلُ عَلىٰ بَيعِ أخيهِ، ولا يَسومُ عَلىٰ سَومِ أخيهِ.[5]

٣٢٠٠. عنه ﷺ: اليَمينُ تُنَفِّقُ السِّلعَةَ، وتَمحَقُ البَرَكَةَ، وإنَّ اليَمينَ الفاجِرَةَ لَتَدَعُ الدِّيارَ مِن أهلِها بَلاقِعَ.[6]

٤ / ٦. ما يَحرُمُ فِي المُعامَلَةِ

أ ـ الرِّبا

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضْعَـٰفًا مُّضَـٰعَفَةً

۴ / ۴. آنچه برای فروشنده سزاوار است

الف ـ فروش کالا به قیمت روز

۳۱۹۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس خوراکی را به بازار آورده، به قیمت روز بفروشد، گویی آن را صدقه داده است.

ب ـ مایل گرفتن کفهٔ ترازو

۳۱۹۶. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه وزن می‌کنید، کفهٔ ترازو را [به سود مشتری] مایل بگیرید.

۳۱۹۷. سنن الدارمی ـ به نقل از محارب ـ: از جابر شنیدم که پیامبر خدا برای وی، چند درهم را وزن کرد و کفه را [به سود مشتری،] مایل گرفت.

۴ / ۵. آنچه برای فروشنده سزاوار نیست

۳۱۹۸. پیامبر خدا ﷺ: سود گرفتن از دوستان، جوان‌مردانه نیست.

۳۱۹۹. پیامبر خدا ﷺ: انسان بر معاملهٔ برادر [مؤمن] خود، معامله نمی‌کند و بر پیش‌معاملهٔ وی، پیش‌معامله نمی‌نماید.

۳۲۰۰. پیامبر خدا ﷺ: سوگند، کالا را رواج می‌دهد؛ ولی برکت را محو می‌کند. همانا سوگند ناروا، سبب می‌شود که سرزمین، خالی از ساکنان و خشک و بی‌آب و گیاه شود.

۴ / ۶. آنچه در معامله حرام است

الف ـ ربا

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را [با سود] چندین برابر

---

١. إحياء علوم الدين: ج ٢ ص ١١٠.
٢. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٧٤٨ ح ٢٢٢٢.
٣. سنن الدارمي: ج ٢ ص ٧١١ ح ٢٤٨٦.
٤. الفردوس: ج ٣ ص ٣٨١ ح ٥١٥٧.
٥. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٧٣٤ ح ٢١٧٢.
٦. مسند زيد: ص ٢٥٦.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[۱]

مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید﴾.

الحديث

۳۲۰۱. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ الرِّبا مَلَأَ اللهُ بَطنَهُ مِن نارِ جَهَنَّمَ بِقَدرِ ما أكَلَ، وإنِ اكتَسَبَ مِنهُ مالاً لا يَقبَلُ اللهُ تَعالىٰ مِنهُ شَيئاً مِن عَمَلِهِ، ولَم يَزَل في لَعنَةِ اللهِ وَالمَلائِكَةِ ما كانَ عِندَهُ مِنهُ قيراطٌ.[۲]

حدیث

۳۲۰۱. پیامبر خداﷺ: هر کس ربا بخورَد، خداوند به همان اندازه که ربا خورده، درونش را از آتش جهنّم پُر می‌کند؛ و اگر از ربا مالی به دست آورد و با آن مال، کاری انجام دهد، خداوند متعال آن را نمی‌پذیرد؛ و او همواره تا وقتی که ذرّه‌ای از مال ربا نزدش باشد، از لعنت خدا و فرشتگان نصیب دارد.

ب ـ الكَذِب

۳۲۰۲. رسول الله ﷺ: إذَا التّاجِرانِ صَدَقا بورِكَ لَهُما، فَإِذا كَذَبا وخانا لَم يُبارَك لَهُما.[۳]

ب ـ دروغ

۳۲۰۲. پیامبر خداﷺ: هر گاه دو بازرگان راستی پیشه کنند، برای آنان، برکت به بار می‌آید؛ و هر گاه ناراستی ورزند و خیانت کنند، از برکت، بی‌نصیب خواهند شد.

ج ـ الغِشّ

۳۲۰۳. رسول الله ﷺ: مَن غَشَّ أخاهُ المُسلِمَ نَزَعَ اللهُ مِنهُ بَرَكَةَ رِزقِهِ، وأفسَدَ عَلَيهِ مَعيشَتَهُ، ووَكَلَهُ إلىٰ نَفسِهِ.[۴]

ج ـ فریبکاری

۳۲۰۳. پیامبر خداﷺ: هر کس با برادر مسلمانش فریبکاری کند، خداوند، برکتِ روزی‌اش را از او می‌گیرد و گذران زندگی‌اش را تباه می‌سازد و او را به خود وا می‌گذارَد.

۳۲۰۴. سنن أبي‌داوود عن أبي‌هريرة: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ مَرَّ بِرَجُلٍ يَبيعُ طَعاماً، فَسَأَلَهُ: كَيفَ تَبيعُ؟ فَأَخبَرَهُ، فَأُوحِيَ إلَيهِ أن أدخِل يَدَكَ فيهِ، فَأَدخَلَ يَدَهُ فيهِ، فَإِذا هُوَ مَبلولٌ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَيسَ مِنّا مَن غَشَّ.[۵]

۳۲۰۴. سنن أبي داوود ـ به نقل از ابو هریره ـ: پیامبر خدا بر مردی گذشت که گندم می‌فروخت. از وی پرسید: «چگونه می‌فروشی؟».

آن مرد، چگونگی را باز گفت. به پیامبرﷺ وحی شد که دستش را در آن گندم فرو بَرَد. دستش را در آن فرو بُرد و دید که گندم، خیس است. فرمود: «هر که فریبکاری کند، از ما نیست».

د ـ التَّطفيف

الكتاب

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ

د ـ کم‌فروشی

قرآن

﴿وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام

۱. آل عمران: ۱۳۰. ۲. ثواب الأعمال: ص ۳۳۶ ح ۱.
۳. الكافي: ج ۵ ص ۱۷۴ ح ۲.
۴. ثواب الأعمال: ص ۳۳۷ ح ۱.
۵. سنن أبي داوود: ج ۳ ص ۲۷۲ ح ۳۴۵۲.

يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۳۲۰۵. رسول الله ﷺ: إذا طُفِّفَ المِكيالُ وَالميزانُ أخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنينَ وَالنَّقصِ.[۲]

هـ ـ غَبنُ المُستَرسِلِ

۳۲۰۶. رسول الله ﷺ: غَبنُ المُستَرسِلِ حَرامٌ.[۳]

الفصل الخامس: الاستهلاك

۵ / ۱. ما يَنبَغي فِي استِهلاكِ الأَموالِ الخاصَّةِ

أ ـ التَّوازُنُ بَينَ الدَّخلِ وَالإِنفاقِ

الكتاب

﴿لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾.[۴]

الحديث

۳۲۰۷. رسول الله ﷺ: إنَّ المُؤمِنَ أخَذَ عَنِ اللهِ ـ سُبحانَهُ وتَعالىٰ ـ أدَباً حَسَناً: إذا وَسَّعَ عَلَيهِ وَسَّعَ عَلىٰ نَفسِهِ، وإذا أمسَكَ عَلَيهِ أمسَكَ.[۵]

ب ـ رِعايَةُ الأَولَوِيّاتِ

۳۲۰۸. رسول الله ﷺ: إذا كانَ أحَدُكُم فَقيراً فَليَبدَأ بِنَفسِهِ،

ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند﴾.

حدیث

۳۲۰۵. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه در پیمانه و ترازو کم نهاده شود، خداوند، آنان را به قحطی و کمبود دچار می‌کند.

هـ ـ فریفتنِ کسی که به انسان، اعتماد کرده است

۳۲۰۶. پیامبر خدا ﷺ: فریفتنِ کسی که به انسان اعتماد کرده، حرام است.

فصل پنجم: مصرف

۵ / ۱. آنچه در مصرف دارایی‌های خصوصی شایسته است

الف ـ تعادل میان درآمد و هزینه

قرآن

﴿بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خداوند، بر هیچ کس، جز به [قدر] آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری، آسانی فراهم می‌کند﴾.

حدیث

۳۲۰۷. پیامبر خدا ﷺ: هر آینه مؤمن از خداوند سبحان و متعال، ادبی نیکو برگرفته است: چون بر او فراخ گیرد، او هم بر خویش گشاده‌دستی می‌کند؛ و چون بر او تنگ گیرد، او هم [بر خود] تنگ‌گیرانه رفتار می‌کند.

ب ـ در نظر گرفتن اولویت‌ها

۳۲۰۸. پیامبر خدا ﷺ: هر یک از شما که فقیر است،

---

۱. المطفّفين: ۱ ـ ۳. ۲. الكافي: ج ۲ ص ۳۷٤ ح ۲.
۳. المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۲۷ ح ۷۵۷٦.
٤. الطلاق: ۷.
۵. شعب الإيمان: ج ۵ ص ۲۵۹ ح ٦۵۹۱.

فَإن كانَ فَضلاً فَعَلىٰ عِيالِهِ، فَإن كانَ فَضلاً فَعَلىٰ قَرابَتِهِ أو عَلىٰ ذي رَحِمِهِ، فَإن كانَ فَضلاً فَهاهُنا وهاهُنا.[1]

۳۲۰۹. عنه ﷺ: أفضَلُ دينارٍ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ: دينارٌ يُنفِقُهُ عَلىٰ عِيالِهِ، ودينارٌ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ عَلىٰ دابَّتِهِ في سَبيلِ اللهِ، ودينارٌ يُنفِقُهُ عَلىٰ أصحابِهِ في سَبيلِ اللهِ.[2]

ج ـ الإنفاقُ في سَبيلِ اللهِ

الكتاب

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.[3]

الحديث

۳۲۱۰. رسول الله ﷺ: لَم نُبعَث لِجَمعِ المالِ، ولٰكِن بُعِثنا لِإِنفاقِهِ.[4]

۳۲۱۱. عنه ﷺ: يَقولُ العَبدُ: مالي مالي، وإنَّما لَهُ مِن مالِهِ ثَلاثٌ: ما أكَلَ فَأَفنىٰ، أو لَبِسَ فَأَبلىٰ، أو أعطىٰ فَاقتَنىٰ؛ وما سِوىٰ ذٰلِكَ فَهُوَ ذاهِبٌ وتارِكُهُ لِلنّاسِ.[5]

۳۲۱۲. الإمام زين العابدين ؑ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَقولُ في آخِرِ خُطبَتِهِ: طوبىٰ لِمَن طابَ خُلُقُهُ، وطَهُرَت سَجِيَّتُهُ، وصَلُحَت سَريرَتُهُ، وحَسُنَت عَلانِيَتُهُ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن قَولِهِ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ.[6]

نخست به خود بپردازد. اگر مالی افزون آمد، به خانواده‌اش بدهد. اگر بیشینه‌ای ماند، به خویشاوندان یا پیوستگانش بپردازد، و اگر باز هم ماند، این سو و آن سو هزینه کند.

۳۲۰۹. پیامبر خدا ﷺ: برترین مالی که مرد هزینه می‌کند، چنین است: مالی که به مصرف خانوادهٔ خود می‌رساند؛ آنچه هزینهٔ چارپای خویش می‌کند تا با آن در راه خدا تلاش کند؛ و مالی که در مسیر خداوند، برای دوستانش هزینه می‌کند.

ج ـ انفاق در راه خدا

قرآن

﴿آنان که به غیب، ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند﴾.

حدیث

۳۲۱۰. پیامبر خدا ﷺ: ما نه برای گرد آوردنِ مال، که برای انفاقِ آن، برانگیخته شده‌ایم.

۳۲۱۱. پیامبر خدا ﷺ: بنده می‌گوید: «مال، از آنِ من است»، حال آن که از آن مال، سه چیز از آنِ اوست: آنچه می‌خورد و فانی می‌کند؛ آنچه می‌پوشد و می‌پوسانَد؛ و آنچه می‌بخشد و ذخیره می‌سازد. و جز این [سومی]، همه رفتنی است و آنچه از آن می‌ماند، به دیگران می‌رسد.

۳۲۱۲. امام زین العابدین ؑ: پیامبر ﷺ در پایان خطبه‌اش می‌فرمود: «خوشا بر آن که اخلاقش خوش، سرشتش پاک، باطنش به سامان، و آشکارش نیک باشد، افزونیِ مالش را انفاق کند، از سخنِ زیاده در گذرد، و از درون خویش با مردم انصاف ورزد!».

---

۱. سنن النسائي: ج ۷ ص ۳۰۴.
۲. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۶۹۲ ح ۳۸.
۳. البقرة: ۳.
۴. مشكاة الأنوار: ص ۳۲۱ ح ۱۰۱۸.
۵. صحيح مسلم: ج ۴ ص ۲۲۷۳ ح ۴.
۶. الكافي: ج ۲ ص ۱۴۴ ح ۱.

د ـ القَصد

الكتاب

﴿وَلَاتَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَاتَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.[1]

الحديث

٣٢١٣. رسول الله ﷺ: مَنِ اقتَصَدَ في مَعيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ، ومَن بَذَّرَ حَرَمَهُ اللهُ.[2]

٣٢١٤. عنه ﷺ: لا مَنعَ ولا إسرافَ، ولا بُخلَ ولا إتلافَ.[3]

هـ ـ إظهارُ الغِنىٰ

٣٢١٥. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ جَميلٌ يُحِبُّ الجَمالَ، ويُحِبُّ أن يَرىٰ نِعمَتَهُ عَلىٰ عَبدِهِ.[4]

٣٢١٦. عنه ﷺ: كُلوا وَاشرَبوا وتَصَدَّقوا وَالبَسوا في غَيرِ مَخيلَةٍ ولا سَرَفٍ؛ إنَّ اللهَ يُحِبُّ أن تُرىٰ نِعمَتُهُ عَلىٰ عَبدِهِ.[5]

٥ / ٢. ما لا يَنبَغي فِي استِهلاكِ الأَموالِ

أ ـ الإسرافُ وَالتَّبذيرُ

الكتاب

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ﴾.[6]

---

١. الإسراء: ٢٩. ٢. الكافي: ج ٢ ص ١٢٢ ح ٣.
٣. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٩٦ ح ١٩٨.
٤. مسند أبي يعلى: ج ٢ ص ١٨ ح ١٠٥٠.
٥. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٦٠٣ ح ٦٧٢٠.
٦. الأنبياء: ٩.

د ـ ميانه‌روى

قرآن

﴿و دستت را به گردنت زنجير مكن و بسيار [هم] گشاده‌دستى منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جاى مانى﴾.

حديث

۳۲۱۳. پيامبر خدا ﷺ: آن كس كه در گذران زندگى‌اش ميانه‌روى پيشه كند، خداوند، روزى‌اش مى‌دهد؛ و هر كه ريخت و پاش كند، خداوند، ناكامش مى‌گرداند.

۳۲۱۴. پيامبر خدا ﷺ: نه تنگ گرفتن [، پسنديده] است و نه ريخت و پاش؛ نه تنگ‌چشمى و نه تباه كردن [ـ اموال].

هـ ـ ابراز بى‌نيازى

۳۲۱۵. پيامبر خدا ﷺ: هر آينه خداوند، زيباست و زيبايى را دوست مى‌دارد و دوستدار آن است كه نعمت خويش را در بنده‌اش بنگرد.

۳۲۱۶. پيامبر خدا ﷺ: بخوريد و بياشاميد و صدقه دهيد و بدون فخرفروشى و اسرافكارى جامه بپوشيد، كه هر آينه، خداوند، دوست مى‌دارد كه به نعمتش بر بنده‌اش نگريسته شود.

۲/۵. آنچه در مصرف اموال، روا نيست

الف ـ اسراف و ريخت و پاش

قرآن

﴿سپس وعده[ى خود] به آنان را راست گردانيديم و آنها و هر كه را خواستيم، نجات داديم و افراطكاران را به هلاكت رسانيديم﴾.

الحديث

۳۲۱۷. رسول الله ﷺ: كُلُّ فِراشٍ لا يَنامُ عَلَيهِ إنسانٌ يَنامُ عَلَيهِ شَيطانٌ.[۱]

۳۲۱۸. عنه ﷺ: مَن بَذَّرَ أفقَرَهُ اللهُ.[۲]

ب ـ إنفاقُ المالِ في غَيرِ حَقِّهِ

۳۲۱۹. رسول الله ﷺ: يا عَلِيُّ، أربَعَةٌ يَذهَبنَ ضَياعاً: الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ، وَالسِّراجُ فِي القَمَرِ، وَالزَّرعُ فِي السَّبخَةِ، وَالصَّنيعَةُ عِندَ غَيرِ أهلِها.[۳]

ج ـ إنفاقُ المالِ فِي البِناءِ فَوقَ الكَفافِ

۳۲۲۰. رسول الله ﷺ: لا تَبنوا ما لا تَسكُنونَ.[۴]

۳۲۲۱. عنه ﷺ: مَن بَنى بِناءً أكثَرَ مِمّا يَحتاجُ إلَيهِ، كانَ عَلَيهِ وَبالاً يَومَ القِيامَةِ.[۵]

۳۲۲۲. عنه ﷺ: إنَّ كُلَّ بِناءٍ بُنِيَ وَبالٌ عَلى صاحِبِهِ يَومَ القِيامَةِ إلّا ما لابُدَّ مِنهُ.[۶]

د ـ التَّشَبُّهُ بِالأَجنَبِيِّ فِي الاِستِهلاكِ

۳۲۲۳. رسول الله ﷺ: لا يُشبِهُ الزِّيُّ بِالزِّيِّ حَتّى يُشبِهَ الخُلُقُ بِالخُلُقِ، ومَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ فَهُوَ مِنهُم.[۷]

۱. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۱۰۹.
۲. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۶۷.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۷۳ ح ۵۷۶۲.
٤. الكافي: ج ۲ ص ٤۸ ح ٤.
۵. شعب الإيمان: ج ۷ ص ۳۹۱ ح ۱۰۷۱۰.
٦. مسند أبي يعلى: ج ٤ ص ۲۳٦ ح ٤۳۳۱.
۷. الفردوس: ج ۵ ص ۱٦۲ ح ۷۸۲٤.

حديث

۳۲۱۷. پيامبر خدا ﷺ: هر بستری كه [بيش از اندازۀ نياز باشد و] انسانی بر آن نخوابد، شيطانی بر آن می‌خوابد.

۳۲۱۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كه ريخت و پاش كند، خداوند به فقر دچارش می‌گردانَد.

ب ـ انفاقِ نابه‌جای مال

۳۲۱۹. پيامبر خدا ﷺ ـ به علی ﷺ ـ: ای علی! چهار چيز، هدر می‌رود: خوردن از پیِ سيری؛ چراغ برافروختن در نور ماه؛ كِشت كردن در شوره‌زار؛ و نيكی به كسی كه شايستۀ آن نيست.

ج ـ صرفِ دارايی در ساخت و سازِ بيش از نياز

۳۲۲۰. پيامبر خدا ﷺ: بنايی كه در آن سكونت نمی‌كنيد، نسازيد.

۳۲۲۱. پيامبر خدا ﷺ: هر كس ساختمانی بيش از اندازۀ نيازش بسازد، روز قيامت بر او سنگينی خواهد كرد.

۳۲۲۲. پيامبر خدا ﷺ: هر ساختمانی كه بنا شود، روز قيامت بر دارنده‌اش سنگينی خواهد كرد، مگر آنچه [به آن نيازمند است و] از آن گريزی نيست.

د ـ نهی از شباهت جستن به بيگانه در شيوۀ مصرف

۳۲۲۳. پيامبر خدا ﷺ: ظواهر افراد با هم يكسان نمی‌شود، مگر آن گاه كه خُلق و خويشان با يكديگر برابر گردد؛ و هر كس به گروهی شباهت جويد، در شمار آنان محسوب می‌شود.

هـ ـ التَّفريطُ فِي الاِستِهلاكِ

۳۲۲۴. رسول الله ﷺ: إيّاكُم ولِباسَ الرُّهبانِ! فَإِنَّهُ مَن يَتَرَهَّبُ أو يَتَشَبَّهُ بِهِم فَلَيسَ مِنّي، ومَن تَرَكَ اللَّحمَ وحَرَّمَهُ عَلىٰ نَفسِهِ فَلَيسَ مِنّي، ومَن تَرَكَ النِّساءَ كَراهِيَةً فَلَيسَ مِنّي.[1]

هـ ـ کوتاهی نابه‌جا در مصرف

۳۲۲۴. پیامبر خدا ﷺ: از پوشیدن جامهٔ راهبان بپرهیزید! هر آینه هر کس رهبانیت پیشه کند یا خود را به راهبان شبیه سازد، از من نیست؛ و هر که [خوردنِ] گوشت را ترک گوید و آن را بر خویش حرام سازد، از من نیست؛ و هر کس از روی کراهت، [همخوابگی با] زنان را ترک کند، از من نیست.

الفصل السّادس: الدّولة

فصل ششم: دولت

۶ / ۱. الحُكومَةُ الصّالِحَةُ وَالتَّنمِيَةُ

۳۲۲۵. رسول الله ﷺ: ساعَةٌ مِن إمامٍ عَدلٍ أفضَلُ مِن عِبادَةِ سَبعينَ سَنَةً، وحَدٌّ يُقامُ لِلّهِ فِي الأَرضِ أفضَلُ مِن مَطَرِ أربَعينَ صَباحاً.[2]

۶ / ۱. حکومت شایسته و توسعه

۳۲۲۵. پیامبر خدا ﷺ: یک ساعت حکمرانی پیشوای عدالت‌پیشه، از عبادت هفتاد سال، برتر است، و حدّی که برای خدا در زمین جاری می‌گردد، [برکتش] از بارندگیِ چهل روز، افزون‌تر است.

۶ / ۲. الاِستِئثارُ بِالفَيءِ وَالتَّخَلُّفُ

۳۲۲۶. الإمام الصادق ﷺ: قالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: إنّي لَعَنتُ سَبعَةً لَعَنَهُمُ اللّهُ وكُلُّ نَبِيٍّ مُجابٍ قَبلي. فَقيلَ: ومَن هُم؟ فَقالَ: ... المُستَأثِرُ عَلَى المُسلِمينَ بِفَيئِهِم مُستَحِلّاً لَهُ.[3]

۶ / ۲. بهره‌وری شخصی از اموال عمومی و عقب‌ماندگی اقتصادی

۳۲۲۶. امام صادق ﷺ: پیامبر ﷺ فرمود: «من، هفت تن را نفرین کرده‌ام که خدا و هر پیامبرِ پذیرفته‌دعای پیش از من، آن هفت تن را نفرین کرده‌اند».

گفته شد: آنها کیان‌اند؟

فرمود: «... و کسی که اموال عمومی مسلمانان را برای خود حلال شمرده، از آن بهره‌وری شخصی کند».

۶ / ۳. مُراقَبَةُ السّوقِ

۳۲۲۷. الإمام الباقر ﷺ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ في سوقِ المَدينَةِ بِطَعامٍ فَقالَ لِصاحِبِهِ: ما أرىٰ طَعامَكَ إلّا طَيِّباً. وسَأَلَهُ عَن سِعرِهِ، فَأَوحَى اللّهُ ﷻ إلَيهِ أن يَدُسَّ يَدَيهِ فِي الطَّعامِ فَفَعَلَ، فَأَخرَجَ طَعاماً رَدِيّاً، فَقالَ لِصاحِبِهِ: ما أراكَ إلّا وقَد جَمَعتَ خِيانَةً وغِشّاً لِلمُسلِمينَ.[4]

۶ / ۳. نظارت بر بازار

۳۲۲۷. امام باقر ﷺ: در بازار مدینه، پیامبر ﷺ بر بساطِ خوراکی برگذشت و به صاحب آن گفت: «خوراکت، یکسره خوب است».

سپس از وی دربارهٔ قیمتش سؤال کرد. آن گاه خداوند ﷻ به وی وحی فرمود که دستانش را در آن خوراک فرو بَرَد. و او چنین کرد و خوراکی پست بیرون کشید. پس به صاحب خوراک فرمود: «جز خیانت و فریب برای مسلمانان، چیزی فراهم نیاورده‌ای!».

---

۱. الفردوس: ج ۱ ص ۳۸۱ ح ۱۵۳۴.

۲. الكافي: ج ۷ ص ۱۷۵ ح ۸.

۳. الخصال: ص ۳۴۹ ح ۲۴. ۴. الكافي: ج ۵ ص ۱۶۱ ح ۷.

اَلبابُ الثّالِثُ

مَبادِئُ التَّنمِيَةِ

الفصل الأوّل: المبادئ الاعتقاديّة

١ / ١. اللهُ هُوَ الرَّزّاقُ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ﴾.[1]

﴿قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّـهُ وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ﴾.[2]

الحديث

٣٢٢٨. رسول الله ﷺ: النّاسُ عَلىٰ خَمسِ مَراتِبَ: مِنهُم مَن يَرىٰ أنَّ الرِّزقَ مِنَ الكَسبِ لا مِنَ اللهِ فَهُوَ كافِرٌ؛ ومِنهُم مَن يَرىٰ أنَّ الرِّزقَ مِنَ اللهِ ومِنَ الكَسبِ فَهُوَ مُشرِكٌ؛ ومِنهُم مَن يَرىٰ أنَّ الرِّزقَ مِنَ اللهِ وأنَّ الكَسبَ سَبَبٌ، فَلا يَدري يُعطيهِ أم لا، فَهُوَ مُنافِقٌ شاكٌّ؛ ومِنهُم مَن يَرىٰ أنَّ الرِّزقَ مِنَ اللهِ وأنَّ الكَسبَ سَبَبٌ، فَلا يُؤَدّي حَقَّهُ ويَعصِي اللهَ مِن أجلِ الكَسبِ، فَهُوَ فاسِقٌ؛ ومِنهُم مَن يَرىٰ أنَّ الرِّزقَ مِنَ اللهِ ويَرَى الكَسبَ سَبَباً، ويُؤَدّي حَقَّهُ ولا يَعصِي اللهَ لِأَجلِ الكَسبِ، فَهُوَ مُؤمِنٌ مُخَلِّصٌ طُعمَهُ.[3]

٣٢٢٩. سنن ابن ماجة عن حبّة وسواء ابني خالد: دَخَلنا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وهُوَ يُعالِجُ شَيئاً فَأَعَنّاهُ عَلَيهِ، فَقالَ: لا تَيأَسا

١. الذاريات: ٥٨. ٢. سبأ: ٢٤.

٣. الاثنا عشريّة: ص ٢٠٦.

باب سوم

خاستگاه‌هاى توسعه

فصل يكم: خاستگاه‌هاى اعتقادى

١ / ١. خداوند، روزى‌بخش است

قرآن

﴿خداست كه خود، روزى‌بخشِ نيرومندِ استوار است﴾.

﴿بگو: كيست كه شما را از آسمان‌ها و زمين، روزى مى‌دهد؟ بگو: خدا[ست] و در حقيقت يا ما، يا شما بر هدايت يا گم‌راهىِ آشكاريم﴾.

حديث

٣٢٢٨. پيامبر خدا ﷺ: مردم در پنج مرتبه جاى دارند: يكى آن است كه مى‌پندارد روزى از كسب فراهم مى‌آيد نه از جانب خدا، كه او كافر است؛ ديگرى آن كه گمان دارد روزى، هم از كسب است و هم از جانب خدا، كه وى مشرك است؛ و ديگر آن كه مى‌داند روزى از جانب خداست و كسبْ وسيله است، امّا نمى‌داند كه خداوند روزى‌اش را عطا مى‌كند يا نه، و او منافقى شك‌پيشه است؛ و ديگرى آن كه مى‌داند روزى از جانب خداست و كسبْ وسيله است، امّا حقّ اين اعتقاد را به جاى نمى‌آورد و براى كسب، خداى را نافرمانى مى‌كند، و او فاسق است؛ و ديگر آن كس است كه مى‌داند روزى از جانب خداوند است و كسبْ وسيله است و حقّ اين اعتقاد را نيز به جاى مى‌آورد و براى كسب، خداى را نافرمانى نمى‌كند، و او مؤمنى است كه راه‌هاى كسب درآمدش را پاک ساخته است.

٣٢٢٩. سنن ابن ماجة ـ به نقل از حبّه و سواء، پسران خالد ـ: نزد پيامبر ﷺ درآمديم كه مشغول كارى بود.

مِنَ الرِّزقِ ما تَهَزَّزَت رُؤوسُكُما، فَإِنَّ الإِنسانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ أحمَرَ لَيسَ عَلَيهِ قِشرٌ ثُمَّ يَرزُقُهُ اللّٰهُ ﷻ.[1]

۱ / ۲. خَصائِصُ الرِّزقِ

أ ـ مُقَدَّرٌ مَقسومٌ

الكتاب

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾.[2]

الحديث

۳۲۳۰. رسول اللّٰه ﷺ: إنَّ اللّٰهَ ﷻ كَتَبَ عَلىٰ كُلِّ نَفسٍ رِزقَها ومُصيبَتَها وأجَلَها.[3]

۳۲۳۱. عنه ﷺ: إذا سَأَلتَ فَاسأَلِ اللّٰهَ، وإذَا استَعَنتَ فَاستَعِن بِاللّٰهِ ﷻ؛ فَقَد مَضَى القَلَمُ بِما هُوَ كائِنٌ [إلىٰ يَومِ القِيامَةِ]، فَلَو جَهَدَ النّاسُ أن يَنفَعوكَ بِأَمرٍ لَم يَكتُبهُ اللّٰهُ لَكَ لَم يَقدِروا عَلَيهِ، ولَو جَهَدوا أن يَضُرّوكَ بِأَمرٍ لَم يَكتُبهُ اللّٰهُ عَلَيكَ لَم يَقدِروا عَلَيهِ.[4]

۳۲۳۲. عنه ﷺ: إنَّ اللّٰهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ قَسَّمَ الأَرزاقَ بَينَ خَلقِهِ حَلالاً ولَم يُقَسِّمها حَراماً، فَمَنِ اتَّقَى اللّٰهَ ﷻ وصَبَرَ أتاهُ اللّٰهُ بِرِزقِهِ مِن حِلِّهِ، ومَن هَتَكَ حِجابَ السِّترِ وعَجَّلَ فَأَخَذَهُ مِن غَيرِ حِلِّهِ، قُصَّ بِهِ مِن رِزقِهِ الحَلالِ، وحوسِبَ عَلَيهِ يَومَ القِيامَةِ.[5]

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۹٤ ح ٤١٦٥.
۲. الزخرف: ۳۲.
۳. الجعفريّات: ص ۲۵۱.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٣ ح ٥٩٠٠.
٥. الكافي: ج ٥ ص ٨٠ ح ١.

وی را در انجام دادن آن کار، یاری دادیم. فرمود: «مادام که سرهای شما در اهتزاز است (تا آن گاه که زنده‌اید)، از روزی ناامید نشوید، که آدمی آن گاه که مادرش او را می‌زاید، سرخ است و بر وی پوستی نیست، آن گاه خداوند، روزی‌اش می‌دهد».

۱ / ۲. ویژگی‌های روزی

الف ـ روزی، تقدیر و تقسیم شده است

قرآن

«آیا آنان‌اند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است».

حدیث

۳۲۳۰. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند ﷻ برای هر کس، روزی و مصیبت و مرگش را بر نوشته است.

۳۲۳۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه؛ و هر گاه یاری‌ای می‌جویی، از او بجوی. همانا قلم تقدیر خداوند، همه چیز را تا روز قیامت، رقم زده است. پس اگر همهٔ مردم بکوشند تا تو را به بهره‌ای برسانند که خدا برایت ننوشته است، نمی‌توانند که چنین کنند؛ و اگر بکوشند تا به تو زیانی رسانند که خدا برایت ننوشته است، نمی‌توانند.

۳۲۳۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند ـ تبارک و تعالی ـ روزی‌ها را میان آفریدگانش به حلال تقسیم فرموده است و نه به حرام. پس هر کس که پروا از خدا را پیشه کند و شکیبا باشد، خدا از روزیِ حلالش به وی عطا می‌فرماید، و آن کس که پردهٔ پوشیدهٔ بر دَرَد و شتاب ورزد، خدا وی را به غیر حلالش گرفتار می‌سازد، روزی حلالش از او بُریده می‌شود و روز قیامت به همان محاسبه می‌گردد.

٣٢٣٣. عنه ﷺ: لا سَرَقَ سارِقٌ شَيئاً إلّا حُسِبَ مِن رِزقِهِ.[1] [2]

ب ـ لا يَزيدُهُ حِرصُ الحَريصِ

٣٢٣٤. رسول الله ﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، لا يُسبَقُ بَطيءٌ بِحَظِّهِ، ولا يُدرِكُ حَريصٌ ما لَم يُقَدَّر لَهُ. ومَن اُعطِيَ خَيراً فَاللّهُ عز و جل أعطاهُ، ومَن وُقِيَ شَرّاً فَإِنَّ اللّهَ وَقاهُ.[3]

ج ـ مَضمونٌ لِطالِبِهِ

٣٢٣٥. رسول الله ﷺ: إنَّ بابَ الرِّزقِ مَفتوحٌ مِن لَدُنِ العَرشِ إلى قَرارِ بَطنِ الأَرضِ، يَرزُقُ اللّهُ كُلَّ عَبدٍ عَلى قَدرِ هِمَّتِهِ ونَهمَتِهِ.[4]

١ / ٣. أصنافُ الرِّزقِ

٣٢٣٦. رسول الله ﷺ: اِعلَموا أنَّ الرِّزقَ رِزقانِ: فَرِزقٌ تَطلُبونَهُ، ورِزقٌ يَطلُبُكُم. فَاطلُبوا أرزاقَكُم مِن حَلالٍ؛ فَإِنَّكُم آكِلوها حَلالاً إن طَلَبتُموها مِن وُجوهِها، وإن لَم تَطلُبوها مِن وُجوهِها أكَلتُموها حَراماً، وهِيَ أرزاقُكُم لابُدَّ لَكُم مِن أكلِها.[5]

١. المراد هو أنّ انتهاج الطرق المحرّمة في استحصال الأموال ؛ من قبيل السرقة ، لا يمكن أن يزيد في الرزق ، بل إنّ كلّ إنسان يحصل على المقدار المقدّر له من الرزق . ومن الطبيعيّ فإنّ الحصول على المال عن طريق السرقة يعني حصول الإنسان على مالٍ ـ مقدّر له ـ عن طريق الحرام بدلاً من الحصول عليه عن طريق الحلال .

٢. دعائم الإسلام : ج ١ ص ٢٤١.

٣. الأمالي للطوسي : ص ٥٢٧ ح ١١٦٢.

٤. حلية الأولياء : ج ١٠ ص ٧٣.

٥. الأمالي للصدوق : ص ٣٦٩ ح ٤٦٠.

٣٢٣٣. پیامبر خدا ﷺ: هیچ سارقی جز از آنچه به حساب روزی‌اش نوشته شده، دزدی نمی‌کند.[1]

ب ـ حرص ورزیدن، روزی را افزایش نمی‌دهد

٣٢٣۴. پیامبر خدا ﷺ: ای ابو ذر! آن که [در طلب روزی،] کندی می‌کند، از روزیِ معیّن خود، باز نمی‌ماند و آن که حرص می‌ورزد، به آنچه برایش مقدّر نشده، دست نمی‌یابد. هر که خیری بیابد، خدا به او عطا فرموده و هر کس از شرّی باز داشته شود، خداوند، او را باز داشته است.

ج ـ روزی برای جویندهٔ آن، ضمانت شده است

٣٢٣۵. پیامبر خدا ﷺ: همانا درِ روزی از پیشگاه عرش تا همواز گاهِ درون زمین، گشوده شده است. خداوند به هر بنده‌ای به قدر همّت و نیازش روزی می‌بخشد.

١ / ٣. گونه‌های روزی

٣٢٣۶. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که روزی، دو گونه است: آنچه شما در پیِ آیید و آنچه او در پیِ شماست. پس روزی‌های خویش را از حلال جستجو کنید؛ چرا که اگر آن را از طریق مناسب به دست آورده باشید، به حلال مصرفش می‌کنید و اگر آن را از طریق مناسب به کف نیاورده باشید، آن را به حرام می‌خورید. اینها روزی‌های شمایند که ناچار از مصرف آنهایید.

١. مقصود این حدیث آن است که تلاش نامشروعی همچون سرقت نمی‌تواند روزی کسی را بیفزاید و سارق در هر صورت تنها به قدر روزی مقدر خود بهره برده است البته تنها با ارتکاب به سرقت به جای روزی حلال خود را گرفتار مال حرام کرده است.

۱ / ۴. حِكمَةُ القَبضِ وَالبَسطِ

الكتاب

﴿وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوْاْ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرٌۢ بَصِيرٌ﴾.[۱]

الحديث

۳۲۳۷. رسول الله ﷺ: يَقولُ اللهُ ﷻ: إنّي لَم أُغنِ الغَنِيَّ لِكَرامَةٍ بِهِ عَلَيَّ، ولٰكِنَّهُ مِمّا ابتَلَيتُ بِهِ الأَغنِياءَ.[۲]

۳۲۳۸. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: وعِزَّتي وجَلالي! لا اُخرِجُ عَبداً مِنَ الدُّنيا وأنَا اُريدُ أن أرحَمَهُ حَتّىٰ أستَوفِيَ مِنهُ كُلَّ خَطيئَةٍ عَمِلَها؛ إمّا بِسُقمٍ في جَسَدِهِ، وإمّا بِضيقٍ في رِزقِهِ، وإمّا بِخَوفٍ في دُنياهُ، فَإِن بَقِيَت عَلَيهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدتُ عَلَيهِ عِندَ المَوتِ. وعِزَّتي وجَلالي! لا اُخرِجُ عَبداً مِنَ الدُّنيا وأنَا اُريدُ أن اُعَذِّبَهُ حَتّىٰ اُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَها؛ إمّا بِسَعَةٍ في رِزقِهِ، وإمّا بِصِحَّةٍ في جِسمِهِ، وإمّا بِأَمنٍ في دُنياهُ، فَإِن بَقِيَت عَلَيهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنتُ عَلَيهِ بِهَا المَوتَ.[۳]

۳۲۳۹. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: ... إنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَعِباداً لا يَصلُحُ لَهُم أمرُ دينِهِم إلّا بِالفاقَةِ وَالمَسكَنَةِ وَالسُّقمِ في أبدانِهِم، فَأَبلوهُم بِالفاقَةِ وَالمَسكَنَةِ وَالسُّقمِ فَيَصلُحُ عَلَيهِم أمرُ دينِهِم، وأنَا أعلَمُ بِما يَصلُحُ عَلَيهِ أمرُ دينِ عِبادِيَ المُؤمِنينَ.[۴]

۱ / ۴. حکمت تنگنایی و گشایش روزی

قرآن

﴿و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلّماً در زمین سر به عصیان برمی‌دارند؛ لیکن آنچه را بخواهد، به اندازه‌ای [که مصلحت است،] فرو می‌فرستد. به راستی که او به [حال] بندگانش آگاهِ بیناست﴾.

حدیث

۳۲۳۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «هر آینه من، توانگر را بدان جهت که نزدم کرامتی دارد، توانگری نبخشیده‌ام؛ بلکه برای مبتلا ساختنِ توانگران است».

۳۲۳۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «به سرفرازی و شکوهم سوگند، بنده‌ای را که بخواهم بر وی رحمت آورم، از دنیا بیرون نمی‌آورم، مگر آن که هر گناهی را که مرتکب شده، از وی می‌زُدایم، و آن، چنین است که یا تنش را بیمار می‌کنم و یا روزی‌اش را تنگ می‌سازم و یا در دنیا به هراس دچارش می‌کنم. اگر باز هم گناهی بر او باقی ماند، هنگام مرگ بر وی سخت می‌گیرم.

به سرفرازی و شکوهم سوگند، بنده‌ای را که بخواهم به عذاب دچار سازم، از دنیا بیرون نمی‌آورم، مگر آن که هر کار نیکی را که مرتکب شده، از وی می‌گیرم، و آن، چنین است که یا روزی‌اش را گشایش می‌بخشم و یا تنش را سلامت می‌دارم و یا در دنیا برایش امنیت فراهم می‌آورم، و اگر باز هم باقی ماند، به سبب آن، مرگ را بر وی آسان می‌سازم».

۳۲۳۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «... هر آینه از بندگان مؤمن من، کسانی هستند که کار دینشان برایشان به سامان نمی‌آید، جز به این که در فقر و تنگ‌دستی و بیماری به سر برند. پس ایشان را به فقر و تنگ‌دستی و بیماری مبتلا می‌کنم تا بدین سان، کار دینشان برایشان سامان یابد؛ و من آگاه‌ترم که کار دین بندگان مؤمنم، به چه چیز سامان می‌یابد».

---

۱. الشورى: ۲۷.
۲. تاريخ اليعقوبي: ج ۲ ص ۹۱.
۳. الكافي: ج ۲ ص ٤٤٤ ح ۳.
٤. الكافي: ج ۲ ص ٦٠ ح ٤.

۱ / ۵. المَرزوقُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ

الكتاب

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ بَـٰلِغُ أَمْرِهِۦ قَدْ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْرًا﴾.[1]

الحديث

۳۲۴۰. المعجم الكبير عن معاذ بن جبل: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: يا أيُّهَا النّاسُ، اتَّخِذوا تَقوَى اللهِ تِجارَةً يَأتِكُمُ[2] الرِّزقُ بِلا بِضاعَةٍ ولا تِجارَةٍ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾.[3]

۳۲۴۱. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ أن يَرزُقَهُ اللهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ فَليَتَوَكَّل عَلَى اللهِ.[4]

۳۲۴۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد تَكَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَيرِهِ.[5]

الفصل الثّاني: المبادئ الحقوقيّة

۲ / ۱. المالُ مالُ اللهِ

۳۲۴۳. رسول الله ﷺ: يا أيُّهَا النّاسُ، ابتاعوا أنفُسَكُم مِنَ اللهِ مِن مالِ اللهِ، لَيسَ لِامرِئٍ شَيءٌ.[6]

۱ / ۵. کسانی که از جایی که گمان نمی‌رود، روزی می‌یابند

قرآن

﴿و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راهِ بیرون شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی، اندازه‌ای مقرّر کرده است﴾.

حدیث

۳۲۴۰. المعجم الکبیر ـ به نقل از مُعاذ بن جبل ـ: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «ای مردم! پروا از خدا را دست‌مایه سازید تا روزی‌تان بدون سرمایه و کسب و کار، فراهم آید».

سپس این آیه را تلاوت کرد: «﴿و هر که از خدا پروا کند، برای او راه بیرون شدنی پدید می‌آورد، و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد﴾».

۳۲۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که می‌خواهد خداوند، از جایی که گمان ندارد، روزی‌اش بخشد، باید بر خدا توکّل کند.

۳۲۴۲. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند متعال، روزیِ جویندهٔ علم را به‌طور خاص، تضمین کرده، افزون بر آنچه برای دیگران ضمانت کرده است.

فصل دوم: خاستگاه‌های حقوقی

۲ / ۱. دارایی، از آنِ خداست

۳۲۴۳. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! با مال خدا، جان‌های خود را از خدا بخرید، که هیچ کس را چیزی نیست.

---

۱. الطلاق: ۲ و ۳.
۲. في المصدر وكذا في حلية الأولياء: ج ٦ ص ٩٦ «يأتيكم»، وهو تصحيف.
۳. المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٩٧ ح ١٩٠.
٤. إرشاد القلوب: ص ١٢٠. ٥. منية المريد: ص ١٦٠.
٦. كنز العمّال: ج ٦ ص ٣٨٦ ح ١٦١٨٠.

۳۲۴۴. عنهﷺ: إنَّ مالَ اللهِ تَعالىٰ لَمَسؤولٌ ومُعطىً.[۱]

۲ / ۲. حُرمَةُ مالِ المُسلِمِ

۳۲۴۵. رسول اللهﷺ ـ حينَ نَظَرَ إلَى الكَعبَةِ ـ: مَرحَباً بِالبَيتِ ما أعظَمَكَ! وما أعظَمَ حُرمَتَكَ عَلَى اللهِ! وَاللهِ لَلمُؤمِنُ أعظَمُ حُرمَةً مِنكَ! لِأَنَّ اللهَ حَرَّمَ مِنكَ واحِدَةً ومِنَ المُؤمِنِ ثَلاثَةً: مالَهُ، ودَمَهُ، وأن يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوءِ.[۲]

۳۲۴۶. عنهﷺ: المُؤمِنُ حَرامٌ كُلُّهُ: عِرضُهُ، ومالُهُ، ودَمُهُ.[۳]

۳۲۴۷. عنهﷺ: لا يَأخُذَنَّ أحَدُكُم مَتاعَ أخيهِ لاعِباً ولا جادّاً، ومَن أخَذَ عَصا أخيهِ فَليَرُدَّها.[۴]

۲ / ۳. حُرمَةُ مالِ المُعاهَدِ

۳۲۴۸. رسول اللهﷺ: ألا مَن ظَلَمَ مُعاهَداً، أوِ انتَقَصَهُ، أو كَلَّفَهُ فَوقَ طاقَتِهِ، أو أخَذَ مِنهُ شَيئاً بِغَيرِ طيبِ نَفسٍ، فَأَنَا حَجيجُهُ يَومَ القِيامَةِ![۵]

۲ / ۴. حُقوقُ المالِ

الكتاب

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾.[۶]

۳۲۴۴. پیامبر خداﷺ: همانا مال خدای متعال است که از آن، بازخواست می‌گردد و اعطا می‌شود.

۲ / ۲. احترام داشتن مال مسلمان

۳۲۴۵. پیامبر خداﷺ ـ هنگام نگریستن به کعبه ـ: زهی این خانه و بزرگیِ آن را! چه سترگ است حرمت تو نزد خداوند! به خدا سوگند که احترام مؤمن، بیش از توست؛ زیرا خدا از تو یک چیز را دارای حریم ساخته و از مؤمن، سه چیز را: مالش، خونش، و این که به وی گمان بد رود.

۳۲۴۶. پیامبر خداﷺ: مؤمن، یکسره احترام دارد: آبرویش، مالش، و خونش.

۳۲۴۷. پیامبر خداﷺ: هرگز هیچ یک از شما نباید کالای برادر [مؤمن] خود را، خواه به شوخی و خواه به جد، برگیرد؛ و هر که [حتّی] عصای برادر [مؤمن] خود را بگیرد، باید آن را باز پس دهد.

۲ / ۳. احترام داشتن مال نامسلمانی که با مسلمانان پیمان دارد

۳۲۴۸. پیامبر خداﷺ: هلا که هر کس به نامسلمانِ پیمان دارنده‌ای ستم کند یا حقّش را ضایع سازد یا فراتر از توانش بر وی بار نهد یا بدون رضایتش چیزی از او بستاند، در روز قیامت، من خود با وی در می‌افتم.

۲ / ۴. حقوقِ دارایی

قرآن

﴿همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند و همانان که در اموالشان حقّی معلوم است﴾.

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٦٣ ح ٧٩٣٠.
۲. مشكاة الأنوار: ص ١٤٩ ح ٣٥٧.
۳. المؤمن: ص ٧٢ ح ١٩٩.
۴. سنن أبي داوود: ج ٤ ص ٣٠١ ح ٥٠٠٣.
۵. سنن أبي داوود: ج ٣ ص ١٧١ ح ٣٠٥٢.
۶. المعارج: ٢٣ و ٢٤.

الحديث

۳۲۴۹. مسند ابن حنبل عن أنس: أتىٰ رَجُلٌ مِن بَني تَميمٍ رَسولَ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّي ذو مالٍ كَثيرٍ، وذو أهلٍ ووَلَدٍ وحاضِرَةٍ، فَأَخبِرني كَيفَ اُنفِقُ، وكَيفَ أصنَعُ؟ فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: تُخرِجُ الزَّكاةَ مِن مالِكَ؛ فَإِنَّها طُهرَةٌ تُطَهِّرُكَ، وتَصِلُ أقرِباءَكَ، وتَعرِفُ حَقَّ السّائِلِ وَالجارِ وَالمِسكينِ.[1]

۲ / ۵. حَبسُ الحُقوقِ

۳۲۵۰. رسول الله ﷺ: مَن حَبَسَ عَن أخيهِ المُسلِمِ شَيئاً مِن حَقِّهِ، حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ بَرَكَةَ الرِّزقِ إلّا أن يَتوبَ.[2]

۳۲۵۱. عنه ﷺ: لَم يَمنَعوا الزَّكاةَ إلّا مُنِعُوا القَطرَ مِنَ السَّماءِ.[3]

الفصل الثّالث: المبادئ الأخلاقيّة

۳ / ۱. الرِّفقُ

۳۲۵۲. رسول الله ﷺ: إنَّ فِي الرِّفقِ الزِّيادَةَ وَالبَرَكَةَ، ومَن يُحرَمِ الرِّفقَ يُحرَمِ الخَيرَ.[4]

۳ / ۲. التَّقوىٰ

۳۲۵۳. رسول الله ﷺ: مَن رُزِقَ تُقىً فَقَد رُزِقَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[5]

حدیث

۳۲۴۹. مسند ابن حنبل ـ به نقل از انس ـ: مردی از بنی تمیم نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من مالی بسیار دارم و صاحب خانواده و فرزندان و خاندانم. مرا آگاه فرما که چگونه انفاق کنم و چه سان رفتار نمایم؟

پیامبر خدا فرمود: «زکاتت را از مالت بیرون ساز؛ که زکات، [مایهٔ] پاکی توست. نیز با خویشاوندانت پیوند داشته باش و حقّ نیازخواه و همسایه و بینوا را بدان».

۲ / ۵. پرداخت نکردن حقوق

۳۲۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هر که از برادر مسلمانش چیزی از حقّ وی را دریغ کند، خداوند، برکت روزی را از وی دریغ می‌فرماید تا آن گاه که توبه نماید.

۳۲۵۱. پیامبر خدا ﷺ: مردم از پرداخت زکات خودداری نمی‌کنند، مگر آن که بارش آسمان از ایشان دریغ می‌گردد.

فصل سوم: خاستگاه‌های اخلاقی

۳ / ۱. مدارا

۳۲۵۲. پیامبر خدا ﷺ: در مدارا، افزایش روزی و برکت، نهفته است و هر که از مدارا بی‌بهره باشد، از خیر، بهره‌ای ندارد.

۳ / ۲. پرهیزگاری

۳۲۵۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس پرهیزگاری روزی‌اش شده باشد، خیر دنیا و آخرت نصیبش می‌گردد.

۱. مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ۲۷۳ ح ۱۲۳۹۷.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٥ ح ٤٩٦٨.
۳. الكافي: ج ۲ ص ۳۷۳ ح ۱.
٤. الكافي: ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۷.
٥. كنز العمّال: ج ۳ ص ۹۱ ح ٥٦٤١.

٣/٣. الشُّكرُ

الكتاب

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.[١]

الحديث

٣٢٥٤. رسول الله ﷺ: لا يَرزُقُ اللهُ ﷻ عَبداً الشُّكرَ فَيَحرِمَهُ الزِّيادَةَ؛ لِأَنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.[٢]

٤/٣. القَصدُ

٣٢٥٥. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالِاقتِصادِ؛ فَمَا افتَقَرَ قَومٌ قَطُّ اقتَصَدوا.[٣]

٥/٣. القَناعَةُ

٣٢٥٦. رسول الله ﷺ: القَناعَةُ بَرَكَةٌ.[٤]

٣٢٥٧. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِالقَناعَةِ؛ فَإِنَّ القَناعَةَ مالٌ لا يَنفَدُ.[٥]

٦/٣. إيثارُ الآخِرَةِ

٣٢٥٨. رسول الله ﷺ: مَن آثَرَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ حَرَمَهُما جَميعاً، ومَن آثَرَ الآخِرَةَ عَلَى الدُّنيا أصابَهُما جَميعاً.[٦]

٣/٣. شكرگزارى

قرآن

﴿و آن گاه كه پروردگارتان اعلام كرد كه: اگر شكرگزارى كنيد، هر آينه [نعمت] شما را افزون خواهم كرد، و اگر ناسپاسى نماييد، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود﴾.

حديث

۳۲۵۴. پيامبر خدا ﷺ: هيچ بنده‌اى نيست كه خداوند، شكر را روزى‌اش فرموده باشد و از افزايش نعمت محرومش گرداند؛ زيرا خود مى‌فرمايد: ﴿اگر شكر گزاريد، [نعمت] شما را افزون خواهم كرد﴾.

٤/٣. ميانه‌روى

۳۲۵۵. پيامبر خدا ﷺ: بر شما باد ميانه‌روى؛ كه هيچ گروه ميانه‌روى فقير نشد!

٥/٣. قناعت

۳۲۵۶. پيامبر خدا ﷺ: قناعت، بركت است.

۳۲۵۷. پيامبر خدا ﷺ: بر شما باد قناعت، كه هر آينه قناعت، مالى است كه تمام نمى‌شود.

٦/٣. ترجيح دادن آخرت

۳۲۵۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كس دنيا را بر آخرت ترجيح دهد، از هر دو محروم مى‌گردد، و هر كس آخرت را بر دنيا ترجيح دهد، به هر دو دست مى‌يابد.

---

١. إبراهيم: ٧.
٢. الشكر لابن أبي الدنيا: ص ١٦ ح ٣.
٣. مجمع البيان: ج ٨ ص ٦١٦.
٤. الجعفريّات: ص ١٦٠.
٥. المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٨٤ ح ٦٩٢٢.
٦. الفردوس: ج ٣ ص ٥٨٦ ح ٥٨٣٥.

۳۲۵۹. عنه ﷺ: مَن عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفاهُ اللّهُ أمرَ دُنياهُ.[1]

۳۲۵۹. پيامبر خدا ﷺ: هر كه براى آخرتش كار كند، خداوند، گذرانِ دنيايش را كفايت مى‌فرمايد.

۷/۳. النَّظَرُ إلَى الأَدنى مَعيشَةً

۷/۳. نگريستن به آن‌كه زندگى فروترى دارد

۳۲۶۰. رسول اللّه ﷺ: إذا نَظَرَ أحَدُكُم إلىٰ مَن فُضِّلَ عَلَيهِ فِي المالِ وَالخَلقِ، فَليَنظُر إلىٰ مَن هُوَ أسفَلَ مِنهُ.[2]

۳۲۶۰. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه يكى از شما به فردى فراتر از خود در مال و خلقت نگريست، بايد [در كنار آن] به كسى نظر كند كه از او فروتر است.

۳۲۶۱. الخصال عن أبي ذرّ: أوصاني رَسولُ اللّهِ ﷺ ... أن أنظُرَ إلىٰ مَن هُوَ دوني ولا أنظُرَ إلىٰ مَن هُوَ فَوقي.[3]

۳۲۶۱. الخصال ـ به نقل از ابو ذر ـ: پيامبر خدا به من سفارش كرد كه به آن كه فروتر از من است، بنگرم، نه به آن كه برتر از من است.

الفصل الرّابع: المبادئ العباديّة

فصل چهارم: خاستگاه‌هاى عبادى

۱/۴. الاِستِغفارُ

۱/۴. آمرزش خواستن

الكتاب

﴿وَيَـٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ﴾.[4]

قرآن

﴿و اى قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهيد، سپس به درگاه او توبه كنيد [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نيرويى بر نيروى شما بيفزايد، و تبهكارانه روى بر مگردانيد﴾.

الحديث

۳۲۶۲. رسول اللّه ﷺ: أكثِرُوا الاِستِغفارَ؛ فَإِنَّهُ يَجلِبُ الرِّزقَ.[5]

حديث

۳۲۶۲. پيامبر خدا ﷺ: فراوان آمرزش بخواهيد؛ چرا كه [مايهٔ] جلب روزى است.

۳۲۶۳. عنه ﷺ: مَن أنعَمَ اللّهُ تَعالىٰ عَلَيهِ نِعمَةً فَليَحمَدِ اللّهَ، ومَنِ استَبطَأَ الرِّزقَ فَليَستَغفِرِ اللّهَ.[6]

۳۲۶۳. پيامبر خدا ﷺ: هر كه خداى متعال به او نعمت دهد، بايد خدا را شكر كند؛ و هر كه روزى‌اش كُند رسد، بايد از خدا آمرزش بخواهد.

---

۱. أعلام الدين: ص ۳۳٤.
۲. صحيح البخاري: ج ٥ ص ۲۳۸۰ ح ٦۱۲٥.
۳. الخصال: ص ۳٤٥ ح ۱۲. ٤. هود: ٥۲.
٥. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۹۷.
٦. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ٤٦ ح ۱۷۱.

٤ / ٢. الصَّلاةُ

٣٢٦٤. تنبيه الخواطر: يُروىٰ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُ كانَ إذا أصابَ أهلَهُ خَصاصَةٌ قالَ: قوموا إلَى الصَّلاةِ، ويَقولُ: بِهٰذا أمَرَني رَبّي، قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَـٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.[1]

٣٢٦٥. رسول الله ﷺ: لِلمُصَلّي حُبُّ المَلائِكَةِ... وبَرَكَةٌ فِي الرِّزقِ.[2]

٣٢٦٦. عنه ﷺ: إذا رَأَيتَ في مَعاشِكَ ضيقاً وفي أمرِكَ التِياثاً، فَأَنزِل حاجَتَكَ بِاللهِ، ولا تَدَعْ صَلاةَ الِاستِغفارِ ـ وهِيَ رَكعَتانِ: تَفتَتِحُ الصَّلاةَ وتَقرَأُ الحَمدَ وإنّا أنزَلناهُ مَرَّةً واحِدَةً في كُلِّ رَكعَةٍ، ثُمَّ تَقولُ بَعدَ القِراءَةِ: «أستَغفِرُ اللهَ» خَمسَ عَشرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ تَركَعُ فَتَقرَأُها عَشراً عَلىٰ هَيئَةِ صَلاةِ جَعفَرٍ ـ يُصلِحِ اللهُ لَكَ شَأنَكَ كُلَّهُ، إن شاءَ اللهُ.[3]

٤ / ٣. صَلاةُ اللَّيلِ

٣٢٦٧. رسول الله ﷺ: صَلاةُ اللَّيلِ مَرضاةٌ لِلرَّبِّ،... وبَرَكَةٌ فِي الرِّزقِ.[4]

٣٢٦٨. عنه ﷺ: صَلاةُ اللَّيلِ تُبَيِّضُ الوُجوهَ، وتُطَيِّبُ الرّيحَ، وتَجلِبُ الرِّزقَ.[5]

---

١. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٢٢.
٢. الخصال: ص ٥٢٢ ح ١١.
٣. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١١٥ ح ٢٣٢٠.
٤. إرشاد القلوب: ص ١٩١.
٥. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٣٥٢ ح ١٤.

۴ / ۲. نماز

۳۲۶۴. تنبیه الخواطر: از پیامبر خدا روایت شده که هر گاه خانوادهٔ او نیازمند می‌گشتند، وی می‌فرمود: «به نماز برخیزید» و می‌فرمود: «پروردگارم به من چنین امر کرده است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿و خاندان خویش را به نماز، فرمان ده و بر آن شکیبا باش. از تو روزی نمی‌خواهیم. ما خود به تو روزی می‌دهیم؛ و سرانجام، از آنِ پرهیزکاران است﴾».

۳۲۶۵. پیامبر خدا ﷺ: نمازگزار را فرشتگان دوست می‌دارند و... روزی‌اش برکت‌مند است.

۳۲۶۶. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه در زندگانی‌ات تنگنا و در کارت پیچشی یافتی، نیازت را نزد خداوند عرضه کن و نمازِ آمرزش را وا مگذار؛ و آن، دو رکعت است. در هر رکعت، سوره‌های «حمد» و «قدر» را یک بار قرائت کن و سپس پانزده بار «أستغفرُ الله» بگو و آن گاه در رکوع، ده بار «أستغفرُ الله» بگو، به گونهٔ نماز جعفر [طیّار]. خداوند، همهٔ کارهایت را به سامان می‌آورد، اگر خدا خواهد.

۴ / ۳. نماز شب

۳۲۶۷. پیامبر خدا ﷺ: نماز شب، [مایهٔ] خشنودی پروردگار... و برکت در روزی است.

۳۲۶۸. پیامبر خدا ﷺ: نماز شب، روی‌ها را سپید می‌گرداند، عطر خوش می‌بخشد و روزی را جلب می‌کند.

٤ / ٤. قِراءَةُ القُرآنِ

٣٢٦٩. رسول الله ﷺ: نَوِّروا بُيوتَكُم بِتِلاوَةِ القُرآنِ، ولا تَتَّخِذوها قُبوراً كَما فَعَلَتِ اليَهودُ وَالنَّصارىٰ صَلَّوا فِي الكَنائِسِ وَالبِيَعِ وعَطَّلوا بُيوتَهُم؛ فَإِنَّ البَيتَ إذا كَثُرَ فيهِ تِلاوَةُ القُرآنِ كَثُرَ خَيرُهُ، وَاتَّسَعَ أهلُهُ، وأضاءَ لِأَهلِ السَّماءِ كَما تُضيءُ نُجومُ السَّماءِ لِأَهلِ الدُّنيا.[1]

٣٢٧٠. عنه ﷺ: مَن قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ حينَ يَدخُلُ مَنزِلَهُ، نَفَتِ الفَقرَ عَن أهلِ ذٰلِكَ المَنزِلِ وَالجيرانِ.[2]

٤ / ٥. الحَجُّ وَالعُمرَةُ

٣٢٧١. رسول الله ﷺ: حُجّوا تَستَغنوا.[3]

٣٢٧٢. عنه ﷺ: حُجّوا لَن تَفتَقِروا.[4]

٣٢٧٣. عنه ﷺ: لا يُحالِفُ الفَقرُ وَالحُمّىٰ مُدمِنَ الحَجِّ وَالعُمرَةِ.[5]

٤ / ٦. الدَّوامُ عَلَى الطَّهارَةِ

٣٢٧٤. عوالي اللآلي: فِي الحَديثِ: أنَّهُ ﷺ شَكا إلَيهِ رَجُلٌ قِلَّةَ الرِّزقِ، فَقالَ ﷺ: أدِمِ الطَّهارَةَ يَدُم عَلَيكَ الرِّزقُ. فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ فَوُسِّعَ عَلَيهِ الرِّزقُ.[6]

٤ / ٧. الدُّعاءُ

٣٢٧٥. الإمام الصادق ؑ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: ألا أدُلُّكُم

۴ / ۴. خواندن قرآن

۳۲۶۹. پيامبر خدا ﷺ: خانه‌هاتان را به تلاوت قرآن، نور بخشيد و آنها را مقبره نكنيد، همانند يهوديان و مسيحيان كه در كنيسه‌ها و ديرها نماز مى‌گزارند و خانه‌هاشان را وا مى‌نهند؛ زيرا هر گاه در خانه‌اى بسيار قرآن تلاوت شود، خيرش فراوان مى‌گردد و ساكنانش از گشايش بهره مى‌يابند و براى آسمانيان، نور مى‌پراكنند، همان گونه كه ستارگان آسمان به ساكنان دنيا نور مى‌بخشند.

۳۲۷۰. پيامبر خدا ﷺ: هر كس هنگام ورود به خانه‌اش سورۀ توحيد را بخواند، فقر از ساكنان آن و نيز همسايگانش رخت بر مى‌بندد.

۴ / ۵. حج و عمره

۳۲۷۱. پيامبر خدا ﷺ: حج به جاى آوريد تا توانگر گرديد.

۳۲۷۲. پيامبر خدا ﷺ: حج بگزاريد تا هيچ گاه فقير نشويد.

۳۲۷۳. پيامبر خدا ﷺ: فقر و تب، با كسى كه پيوسته حج و عمره بگزارد، همراه نمى‌گردد.

۴ / ۶. همواره با طهارت بودن

۳۲۷۴. عوالى اللآلى: در حديث است كه مردى نزد پيامبر خدا از اندكىِ روزى شكوه آورد. فرمود: «همواره با طهارت باش تا روزى‌ات پيوسته باشد».

آن مرد، چنين كرد و روزى‌اش گشايش يافت.

۴ / ۷. دعا

۳۲۷۵. امام صادق ؑ: پيامبر ﷺ فرموده است: «آيا ره نمودتان ندهم به سلاحى كه شما را از دشمنانتان

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٦١٠ ح ١.
٢. المعجم الكبير: ج ٢ ص ٣٤٠ ح ٢٤١٩.
٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٦٥ ح ٢٣٨٧.
٤. الجعفريات: ص ٦٥.
٥. الكافي: ج ٤ ص ٢٥٤ ح ٨.
٦. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٦٨ ح ٧٢.

عَلىٰ سِلاحٍ يُنجيكُم مِن أعدائِكُم ويُدِرُّ أرزاقَكُم؟ قالوا: بَلىٰ. قالَ: تَدعونَ رَبَّكُم بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ؛ فَإِنَّ سِلاحَ المُؤمِنِ الدُّعاءُ.[1]

رهایی بخشد و روزی‌هاتان را فراوان سازد؟».

گفتند: چرا.

فرمود: «پروردگارتان را شب و روز بخوانید، که سلاح مؤمن، دعاست».

٤ / ٨. الأَذكارُ المَأثورَةُ لِدَفعِ الفَقرِ

۳۲۷۶. رسول الله ﷺ: مَن قالَ في كُلِّ يَومٍ مِئَةَ مَرَّةٍ: «لا إلٰهَ إلَّا اللهُ المَلِكُ الحَقُّ المُبينُ» كانَ لَهُ أماناً مِنَ الفَقرِ، وأمِنَ مِن وَحشَةِ القَبرِ، وَاستَجلَبَ الغِنىٰ.[2]

۳۲۷۷. عنه ﷺ: مَن أَلَحَّ عَلَيهِ الفَقرُ فَليُكثِر مِن قَولِ: «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ» يُنفىٰ عَنهُ الفَقرُ.[3]

۸ / ۴. ذکرهای روایت شده برای برطرف شدن فقر

۳۲۷۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کس روزانه صد بار این ذکر را بگوید: «لا إله إلّا اللهُ المَلِکُ الحقُّ المُبین (جز خدای حکمران راستین روشنگر، معبودی نیست)»، از فقر در امان است و از وحشت قبر، رها می‌گردد.

۳۲۷۷. پیامبر خدا ﷺ: هر که فقر بر وی فشار آورد، فراوان بگوید: «لا حول و لا قُوّةَ إلّا بالله العليّ العظيم (هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از خدای والای بزرگ)». بدین سان، فقر از وی زدوده می‌گردد.

الفصل الخامس: المبادئ الاجتماعيّة

٥ / ١. النِّكاح

۳۲۷۸. رسول الله ﷺ: اِلتَمِسُوا الرِّزقَ بِالنِّكاحِ.[4]

۳۲۷۹. عنه ﷺ: اِتَّخِذُوا الأَهلَ؛ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَكُم.[5]

۳۲۸۰. الإمام الصادق ؑ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَشَكا إلَيهِ الحاجَةَ، فَقالَ: تَزَوَّج، فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَيهِ.[6]

٥ / ٢. صِلَةُ الرَّحِمِ

۳۲۸۱. رسول الله ﷺ: إنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ لَتَزيدُ فِي

فصل پنجم: خاستگاه‌های اجتماعی

۵ / ۱. ازدواج

۳۲۷۸. پیامبر خدا ﷺ: با ازدواج، روزی را بطلبید.

۳۲۷۹. پیامبر خدا ﷺ: خانواده‌دار شوید که بدین سان، روزی‌تان بیشتر می‌گردد.

۳۲۸۰. امام صادق ؑ: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و به ایشان از نیازمندی شکایت آورد. فرمود: «ازدواج کن».

او ازدواج کرد و [زندگی] او گشایش یافت.

۵ / ۲. پیوند با خویشان

۳۲۸۱. پیامبر خدا ﷺ: همانا پیوند با خویشان، روزی

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٤٦٨ ح ٣.
٢. كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٧٦.
٣. الكافي: ج ٨ ص ٩٣ ح ٦٥.
٤. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٣٠ ح ١٤٥٩.
٥. الكافي: ج ٥ ص ٣٢٩ ح ٦.
٦. الكافي: ج ٥ ص ٣٣٠ ح ٢.

الرِّزقِ.[۱]

را می‌افزاید.

۳۲۸۲. عنهﷺ: صِلَةُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي العُمُرِ، وتَنفِي الفَقرَ.[۲]

۳۲۸۲. پیامبر خداﷺ: پیوند با خویشان، بر عمر می‌افزاید و فقر را می‌زداید.

۳۲۸۳. عنهﷺ: إنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَثراةٌ فِي المالِ، ومَحَبَّةٌ فِي الأَهلِ، ومَنسَأَةٌ فِي الأَجَلِ.[۳]

۳۲۸۳. پیامبر خداﷺ: هر آینه پیوند با خویشان، بر مال می‌افزاید و محبّت خانواده را افزون می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.

۵ / ۳. الأَمانَةُ

۵ / ۳. امانتداری

۳۲۸٤. رسول اللهﷺ: الأَمانَةُ تَجلِبُ الغِنىٰ.[٤]

۳۲۸۴. پیامبر خداﷺ: امانتداری، توانگری می‌آورد.

۳۲۸٥. عنهﷺ: الأَمانَةُ تَجلِبُ الرِّزقَ.[٥]

۳۲۸۵. پیامبر خداﷺ: امانتداری، روزی می‌آورد.

۵ / ٤. التَّعاوُنُ

۵ / ۴. همکاری

۳۲۸٦. رسول اللهﷺ: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أَمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوىٰ، فَإِذا لَم يَفعَلوا ذٰلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِي الأَرضِ ولا فِي السَّماءِ.[٦]

۳۲۸۶. پیامبر خداﷺ: مادام که مردمی امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکی و پرهیزگاری همکاری ورزند، همواره در خیرند. و هر گاه چنین نکنند، برکت‌ها از ایشان سلب می‌گردد و برخی‌شان بر برخی دیگر مسلّط می‌گردند و در زمین و آسمان، یاوری نمی‌یابند.

۵ / ٥. الإِنفاقُ

۵ / ۵. انفاق

الكتاب

قرآن

﴿يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.[٧]

﴿خدا از [برکتِ] ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید؛ و خداوند، هیچ ناسپاسِ گناهکاری را دوست نمی‌دارد﴾.

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۳۳۱ ح ۱۲٤۹.
۲. قرب الإسناد: ص ۷٦ ح ۲٤٤.
۳. الزهد للحسين بن سعيد: ص ٤۱ ح ۱۱۰.
٤. قرب الإسناد: ص ۱۱٦ ح ٤۰۸.
٥. الكافي: ج ٥ ص ۱۳۳ ح ۷.
٦. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ۱۸۱ ح ۳۷۳.
۷. البقرة: ۲۷٦.

الحديث

۳۲۸۷ . رسول الله ﷺ : إستَنزِلُوا الرِّزقَ بِالصَّدَقَةِ.[۱]

۳۲۸۸ . عنه ﷺ : الرِّزقُ إلَى السَّخِيِّ أسرَعُ مِنَ السِّكّينِ إلىٰ ذِروَةِ البَعيرِ.[۲]

۵ / ۶. الزَّكاة

الكتاب

﴿وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَاْ فِىٓ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرْبُواْ عِندَ ٱللَّهِ وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ﴾.[۳]

الحديث

۳۲۸۹ . رسول الله ﷺ : حَصِّنوا أموالَكُم بِالزَّكاةِ.[۴]

الفصل السّادس: المبادئ الصّحيّة

۶ / ۱. النَّظافَةُ

۳۲۹۰ . رسول الله ﷺ : غَسلُ الإناءِ وطَهارَةُ الفِناءِ يورِثانِ الغَناءَ.[۵]

۶ / ۲. التَّخَلُّلُ وَالسِّواكُ

۳۲۹۱ . رسول الله ﷺ : مَنِ استاكَ كُلَّ يَومٍ مَرَّتَينِ فَقَد أدامَ سُنَّةَ الأَنبِياءِ ﷺ ... وَاستَغنىٰ عَنِ الفَقرِ.[۶]

۳۲۹۲ . الإمام الصادق ﷺ : ناوَلَ النَّبِيُّ ﷺ جَعفَرَ بنَ أبي

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨١ ح ٥٨٢٤.

۲. إرشاد القلوب: ص ١٣٧. ٣. الروم: ٣٩.

٤. المعجم الكبير: ج ١٠ ص ١٢٨ ح ١٠١٩٦.

٥. تاريخ بغداد: ج ١٢ ص ٩٢ الرقم ٦٥٠٩.

٦. جامع الأخبار: ص ١٥١ ح ٣٤٠.

حدیث

۳۲۸۷ . پیامبر خدا ﷺ : روزی را با صدقه بر خود فرود آورید.

۳۲۸۸ . پیامبر خدا ﷺ : آن که سخاوت ورزد، روزی به وی روی می‌آورد، زودتر از آن که کارد بر کوهان شتر فرو رود.

۵ / ۶. زکات

قرآن

﴿و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم، سود و افزایش یابد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد؛ و آنچه را از زکات می‌دهید [و با دادن آن،] خشنودی خدا را خواستارید، پس آنان (زکات دهندگان)، همان فزونی‌یافتگان‌اند [و مالشان مضاعف می‌شود]﴾.

حدیث

۳۲۸۹ . پیامبر خدا ﷺ : اموال خود را با زکات، در پناه نگاه دارید.

فصل ششم: خاستگاه‌های بهداشتی

۶ / ۱. پاکیزگی

۳۲۹۰ . پیامبر خدا ﷺ : شستن ظرف‌ها و پاکیزه نگاه داشتن صحن خانه، سبب توانگری است.

۶ / ۲. خلال کردن و مسواک زدن

۳۲۹۱ . پیامبر خدا ﷺ : هر که روزی دو بار مسواک کند، شیوهٔ پیامبران را زنده داشته ... و از فقر، رهایی یافته است.

۳۲۹۲ . امام صادق ﷺ : پیامبر ﷺ به جعفر بن ابی

طالِبٍ ﷺ خِلالاً ، فَقالَ لَهُ : تَخَلَّل ؛ فَإِنَّهُ مَصلَحَةٌ لِلفَمِ ـ أو قالَ : لِلِّثَةِ ـ ومَجلَبَةٌ لِلرِّزقِ .[1]

طالب ﷺ خلالی داد و به وی فرمود: «خلال کن، که این کار، دهان (لثه) را سالم می‌دارد و روزی را فراهم می‌آورد».

٦ / ٣. تَقليمُ الأَظفارِ

۳/۶. چیدن ناخن‌ها

٣٢٩٣ . رسول الله ﷺ : تَقليمُ الأَظفارِ يَمنَعُ الدّاءَ الأَعظَمَ ، ويُدِرُّ الرِّزقَ .[2]

۳۲۹۳ . پیامبر خدا ﷺ : چیدن ناخن‌ها، بیماری بزرگ را دور می‌کند و روزی را فراوان می‌سازد.



١ . الكافي : ج ٦ ص ٣٧٦ ح ٤ .
٢ . الكافي : ج ٦ ص ٤٩٠ ح ١ .

الْبابُ الرّابِعُ

مَوانِعُ التَّنمِيَةِ

الفصل الأوّل: الموانع الأخلاقيّة

۱ / ۱. الحِرصُ

۳۲۹۴. رسول الله ﷺ: إنَّ صَلاحَ أوَّلِ هٰذِهِ الأُمَّةِ بِالزُّهدِ وَاليَقينِ، وهَلاكُ آخِرِها بِالشُّحِّ وَالأَمَلِ.[۱]

۳۲۹۵. عنه ﷺ: لَو كانَ لِابنِ آدَمَ وادِيانِ مِن مالٍ لَابتَغىٰ ثالِثاً، ولا يَملَأُ جَوفَ ابنِ آدَمَ إلَّا التُّرابُ، ويَتوبُ اللهُ عَلىٰ مَن تابَ.[۲]

۱ / ۲. الكَذِبُ

۳۲۹۶. رسول الله ﷺ: الكَذِبُ يَنقُصُ الرِّزقَ.[۳]

الفصل الثّاني: الموانع الاجتماعيّة

۲ / ۱. الظُّلمُ

الكتاب

﴿وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَـٰلِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾.[۴]

الحديث

۳۲۹۷. رسول الله ﷺ: إيّاكُم وَالظُّلمَ! فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ

باب چهارم

موانع توسعه

فصل یکم: موانع اخلاقی

۱ / ۱. آزمندی

۳۲۹۴. پیامبر خدا ﷺ: همانا صالح زیستنِ نسل‌های نخست امّت من، به سبب پارسایی و دین باوری است؛ و نابودی نسل‌های واپسینِ آن، به سبب آزمندی و آرزوپروری است.

۳۲۹۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر فرزند آدم را به قدر دو وادی، مال بود، باز وادیِ سومی می‌جُست. درون فرزند آدم را جز خاک، چیزی پُر نمی‌کند؛ و خداوند، توبهٔ هر که را توبه کند، می‌پذیرد.

۱ / ۲. دروغگویی

۳۲۹۶. پیامبر خدا ﷺ: دروغگویی، روزی را می‌کاهد.

فصل دوم: موانع اجتماعی

۱ / ۲. ستمگری

قرآن

﴿و این‌چنین بود [به قهر] گرفتن پروردگار تو، آن گاه که شهرها را که ستمکار بودند، [به قهر] می‌گرفت. همانا [به قهر] گرفتن او، دردناک و سخت است﴾.

حدیث

۳۲۹۷. پیامبر خدا ﷺ: از ستم کردن بپرهیزید، چرا که دل‌ها را ویران می‌کند، همچنان که خانه‌ها را نابود

---

۱. الخصال: ص ۷۹ ح ۱۲۸.
۲. صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۶٤ ح ۶۰۷۲.
۳. إحياء علوم الدين: ج ۳ ص ۱۹۸.
٤. هود: ۱۰۲.

قُلوبَكُم، كَما يُخَرِّبُ الدَّوَرَ.[۱]

۲ / ۲. الخِيانَةُ

۳۲۹۸ . رسول اللهﷺ : الخِيانَةُ تَجلِبُ الفَقرَ.[۲]

۳۲۹۹ . عنهﷺ : تُرفَعُ البَرَكَةُ مِنَ البَيتِ إذا كانَت فيهِ الخِيانَةُ.[۳]

۲ / ۳. قَطيعَةُ الرَّحِمِ

۳۳۰۰ . رسول اللهﷺ : إنَّ قَطيعَةَ الرَّحِمِ وَاليَمينَ الكاذِبَةَ لَتَذَرانِ الدِّيارَ بَلاقِعَ مِن أهلِها.[٤]

۲ / ٤. مَنعُ المُحتاجِ

۳۳۰۱ . رسول اللهﷺ : ما عَظُمَت نِعمَةُ اللهِ عَلىٰ عَبدٍ إلّا عَظُمَت مَؤونَةُ النّاسِ عَلَيهِ، فَمَن لَم يَحتَمِل تِلكَ المَؤونَةَ فَقَد عَرَّضَ تِلكَ النِّعمَةَ لِلزَّوالِ.[٥]

۳۳۰۲ . عنهﷺ : لا تَمانَعوا قَرضَ الخَميرِ؛ فَإِنَّ مَنعَهُ يورِثُ الفَقرَ.[٦]

الفصل الثّالث: الموانع العمليّة

۳ / ۱. السَّيِّئاتُ

الكتاب

﴿ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ

می‌سازد.

۲ / ۲. خیانت

۳۲۹۸ . پیامبر خداﷺ: خیانت، فقر را فرا پیش می‌کشد.

۳۲۹۹ . پیامبر خداﷺ: خانه‌ای که خیانت در آن باشد، برکت از آن رخت بر می‌بندد.

۲ / ۳. گسستن پیوند از خویشان

۳۳۰۰ . پیامبر خداﷺ: همانا پیوندْ گسستن از خویشان و سوگند خوردن دروغ، سرزمین‌ها را از ساکنانشان خالی می‌کند.

۲ / ۴. پس راندنِ نیازمند

۳۳۰۱ . پیامبر خداﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که نعمت خدا بر او فراوان گردد، مگر آن که بارِ مردم بر دوش وی سنگین می‌شود و هر که این بار را تحمّل نکند، آن نعمت را در معرض نابودی قرار داده است.

۳۳۰۲ . پیامبر خداﷺ: از قرض دادن خمیرمایهٔ نان، خودداری مورزید که این کار، فقر می‌زاید.

فصل سوم: موانع عملی

۳ / ۱. گناهان

قرآن

﴿به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [خدا سزای]

۱. جامع الأحاديث للقمّي: ص ٦٠.
۲. الكافي: ج ٥ ص ١٣٣ ح ٧.
۳. الفردوس: ج ٢ ص ٧٣ ح ٢٤١٣.
٤. معاني الأخبار: ص ٢٦٤ ح ١.
٥. الأمالي للطوسي: ص ٣٠٦ ح ٦١٥.
٦. الجعفريّات: ص ١٦١.

﴿لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِى عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۳۰۳. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ لَم يُعطِ لِيَأخُذَ، ولَو أنعَمَ عَلىٰ قَومٍ ما أنعَمَ وبَقوا ما بَقِيَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ ما سَلَبَهُم تِلكَ النِّعَمَ وهُم لَهُ شاكِرونَ، إلّا أن يَتَحَوَّلوا مِن شُكرٍ إلىٰ كُفرٍ ومِن طاعَةٍ إلىٰ مَعصِيَةٍ؛ وذٰلِكَ قَولُهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾.[2][3]

۳ / ۲. الرِّبا

الكتاب

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوٰا وَيُرْبِى الصَّدَقَٰتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.[4]

الحديث

۳۳۰۴. رسول الله ﷺ: الرِّبا وإن كَثُرَ فَإِنَّ عاقِبَتَهُ تَصيرُ إلىٰ قُلٍّ.[5]

۳۳۰۵. عنه ﷺ: شَرُّ الكَسبِ كَسبُ الرِّبا.[6]

۳ / ۳. الزِّنا

۳۳۰۶. رسول الله ﷺ: فِي الزِّنا سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ مِنها فِي الدُّنيا وثَلاثٌ مِنها فِي الآخِرَةِ؛ فَأَمَّا الَّتي فِي الدُّنيا: فَيَذهَبُ بِالبَهاءِ، ويُعَجِّلُ الفَناءَ، ويَقطَعُ

بعضى از آنچه را كه كرده‌اند، به آنان بچشانَد. باشد كه باز گردند﴾.

حديث

۳۳۰۳. پيامبر خدا ﷺ: همانا خداوند، آنچه را عطا فرمايد، باز نمى‌ستانَد؛ و اگر به قومى نعمتى دهد و آنان، جاودانه زندگى كنند، شكرگزار [نيز] باشند، آن را از ايشان نمى‌ستاند، مگر اين كه از شكر به ناسپاسى و از اطاعت به معصيت بگرايند. اين است سخن خداى متعال: ﴿در حقيقت، خدا حال قومى را تغيير نمى‌دهد تا آنان حال خود را تغيير دهند﴾.

۳ / ۲. ربا

قرآن

﴿خدا از [بركتِ] ربا مى‌كاهد و بر صدقات مى‌افزايد؛ و خداوند، هيچ ناسپاسِ گناهكارى را دوست نمى‌دارد﴾.

حديث

۳۳۰۴. پيامبر خدا ﷺ: رِبا، هر چند فراوان باشد، سرانجام به تنگ‌دستى مى‌انجامد.

۳۳۰۵. پيامبر خدا ﷺ: بدترين درآمد، درآمد از راه رِباست.

۳ / ۳. زنا

۳۳۰۶. پيامبر خدا ﷺ: زنا را شش ويژگى است: سه در دنيا و سه در آخرت. سه ويژگى دنيايى‌اش چنين است: شُكوه را مى‌برد، نيستى را شتاب

---

۱. الروم: ٤١. ۲. الرعد: ۱۱.
۳. إرشاد القلوب: ص ۳۱.
٤. البقرة: ۲۷٦.
٥. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ٥۰ ح ۳۷٥٤.
٦. الكافي: ج ۸ ص ۸۱ ح ۳۹.

الرِّزقَ.[1]

می‌بخشد، روزی را قطع می‌کند.

۳۳۰۷. عنه ﷺ: الزِّنا يورِثُ الفَقرَ.[2]

۳۳۰۷. پيامبر خدا ﷺ: زنا، فقر می‌آورَد.

۳ / ٤. النَّومُ قَبلَ طُلوعِ الشَّمسِ

۳ / ۴. خواب پيش از طلوع خورشيد

۳۳۰۸. رسول الله ﷺ: الصُّبحَةُ تَمنَعُ الرِّزقَ.[3]

۳۳۰۸. پيامبر خدا ﷺ: خواب در اوّل روز، از روزی باز می‌دارد.



۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٧ ح ٥٧٦٢.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٢٠ ح ٤٩٧٨.
۳. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٥٨ ح ٥٣٠.

الباب الخامس
آفات التّنمية

الفصل الأوّل: التّكاثر

١ / ١. التّحذير من التّكاثر

الكتاب

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرُۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى الْأَمْوَٰلِ وَالْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا وَفِى الْأٓخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ الْغُرُورِ﴾.[1]

الحديث

٣٣٠٩. رسول الله ﷺ: ما سَبيلُ اللهِ إلّا مَن قُتِلَ! مَن سَعىٰ عَلىٰ والِدَيهِ فَفي سَبيلِ اللهِ، ومَن سَعىٰ عَلىٰ عِيالِهِ فَفي سَبيلِ اللهِ، ومَن سَعىٰ عَلىٰ نَفسِهِ لِيُعِفَّها فَفي سَبيلِ اللهِ، ومَن سَعىٰ عَلَى التَّكاثُرِ فَهُوَ في سَبيلِ الشَّيطانِ.[2]

٣٣١٠. عنه ﷺ: يُجاءُ بِابنِ آدَمَ يَومَ القِيامَةِ كَأَنَّهُ بَذَجٌ، فَيوقَفُ بَينَ يَدَيِ اللهِ، فَيَقولُ اللهُ لَهُ: أعطَيتُكَ وخَوَّلتُكَ وأنعَمتُ عَلَيكَ فَماذا صَنَعتَ؟ فَيَقولُ: يا رَبِّ، جَمَعتُهُ وثَمَّرتُهُ فَتَرَكتُهُ أكثَرَ ما كانَ، فَأَرجِعني آتِكَ بِهِ، فَيَقولُ لَهُ: أرِني ما قَدَّمتَ، فَيَقولُ: يا رَبِّ، جَمَعتُهُ وثَمَّرتُهُ فَتَرَكتُهُ أكثَرَ ما كانَ، فَأَرجِعني آتِكَ بِهِ، فَإِذا عَبدٌ لَم

---

١. الحديد: ٢٠.

٢. السنن الكبرىٰ: ج ٩ ص ٤٣ ح ١٧٨٢٤.

باب پنجم
آفات توسعه

فصل يکم: ثروت‌اندوزی

۱ / ۱. هشدار دربارۀ ثروت‌اندوزی

قرآن

﴿بدانيد که زندگى دنيا، در حقيقت، بازى و سرگرمى و آرايش و فخرفروشىِ شما به يکديگر و فزون‌جويى در اموال و فرزندان است. [مَثَل آنها] چون مَثَل بارانى است که کشاورزان را رُستنىِ آن [باران]، به شگفتى اندازد، سپس [آن کِشت] خشک شود و آن را زرد بينى [و] آن گاه خاشاک شود. و در آخرت، [دنياپرستان را] عذابى سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودى است؛ و زندگانى دنيا، جز کالايى فريبنده نيست﴾.

حديث

۳۳۰۹. پيامبر خدا ﷺ: آيا جهاد در راه خدا، منحصر به کشته شدن است؟ آن که براى پدر و مادرش بکوشد و نيز آن که براى خانواده‌اش تلاش کند و هم آن که براى پاک نگاه داشتن خود همّت ورزد، همه جهاد در راه خدا به شمار مى‌آيند. و آن که براى فخر فروشى [با ثروت] تلاش کند، در راه شيطان است.

۳۳۱۰. پيامبر خدا ﷺ: روز قيامت، فرزند آدم، همچون برّه آورده مى‌شود و نزد خداوند مى‌ايستد. خدا به او مى‌فرمايد: «به تو عطا کردم و نعمت بخشيدم. پس چه کردى؟».

مى‌گويد: پروردگارا! آن را گِرد آوردم و به آن افزودم و بيش از آنچه بود، باقى نهادم. پس مرا باز گردان تا آن را به تو باز گردانم.

يُقَدِّم خَيراً فَيُمضىٰ بِهِ إلَى النّارِ.[۱]

۲/۱. التَّحذيرُ مِنَ الكَنزِ

۳۳۱۱. رسول الله ﷺ: لا يوضَعُ الدّينارُ عَلَى الدّينارِ ولَا الدِّرهَمُ عَلَى الدِّرهَمِ، ولٰكِن يُوَسِّعُ اللهُ جِلدَهُ ﴿فَتُكْوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَـٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ﴾.[۲][۳]

۳۳۱۲. عنه ﷺ: مَن أوكىٰ عَلىٰ ذَهَبٍ أو فِضَّةٍ ولَم يُنفِقهُ في سَبيلِ اللهِ، كانَ جَمراً يَومَ القِيامَةِ يُكوىٰ بِهِ.[۴]

۳۳۱۳. عنه ﷺ: ما مِن عَبدٍ يَموتُ يَومَ يَموتُ فَيَترُكُ أصفَرَ وأبيَضَ إلّا كُوِيَ بِهِ.[۵]

۳۳۱۴. مسند ابن حنبل عن أبي أمامة: تُوُفِّيَ رَجُلٌ مِن أهلِ الصُّفَّةِ، فَوُجِدَ في مِئزَرِهِ دينارٌ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: كَيَّةٌ. ثُمَّ تُوُفِّيَ آخَرُ، فَوُجِدَ في مِئزَرِهِ ديناران، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: كَيَّتانِ.[۶]

۳/۱. شُروطُ صِدقِ الكَنزِ

أ ـ عَدَمُ كَونِ المالِ نَفَقَةً

۳۳۱۵. رسول الله ﷺ: فِي الإِبِلِ صَدَقَتُها، وفِي الغَنَمِ صَدَقَتُها، وفِي البَقَرِ صَدَقَتُها، وفِي البُرِّ صَدَقَتُهُ. ومَن رَفَعَ دَنانيرَ أو دَراهِمَ أو تِبراً وفِضَّةً لا يُعِدُّها لِغَريمٍ ولا يُنفِقُها في سَبيلِ اللهِ، فَهُوَ كَنزٌ يُكوىٰ بِهِ

---

۱. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦١٨ ح ٢٤٢٧.
۲. التوبة: ٣٥. ۳. الدرّ المنثور: ج ٤ ص ١٧٩.
٤. المعجم الكبير: ج ٢ ص ١٥٣ ح ١٦٤١.
٥. المعجم الكبير: ج ٨ ص ١٤٣ ح ٧٦٣٦.
٦. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٢٧٧ ح ٢٢٢٣٦.

خداوند می‌فرماید: «نشانم ده که چه پیش فرستاده‌ای».

می‌گوید: پروردگارم! آن را گِرد آوردم و به آن افزودم و بیش از آنچه بود، باقی نهادم. پس مرا باز گردان تا آن را به تو باز گردانم.

آن گاه، بنده‌ای که خیری پیش نفرستاده باشد، به سوی آتش رانده می‌شود.

۲/۱. هشدار دربارهٔ مال‌اندوزی

۳۳۱۱. پیامبر خدا ﷺ: دینار بر دینار و درهم بر درهم نهاده نمی‌شود؛ بلکه خداوند [بدین گونه] پوست بدن آن [مال اندوزان] را گسترش می‌دهد ﴿و [پوست] پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ می‌نهند [و به آنان می‌گویند:] «این است آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید، بچشید»﴾.

۳۳۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هر که زر و سیم بیندوزد و آن را در راه خدا انفاق نکند، همان در روز قیامت، سنگی می‌گردد و با آن، بر وی داغ نهاده می‌شود.

۳۳۱۳. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که به هنگام مرگ، از خود زر و سیم باقی بگذارد، مگر این که با آن، بر وی داغ نهاده می‌شود.

۳۳۱۴. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابو امامه ـ: مردی از اهل صُفّه در گذشت. در جامه‌اش دیناری یافتند. پیامبر خدا فرمود: «این بر او داغ خواهد نهاد».

سپس مردی دیگر در گذشت و در جامه‌اش دو دینار یافتند. پیامبر خدا فرمود: «دو داغ بر وی نهاده خواهد شد».

۳/۱. شروط تحقّق مال‌اندوزی

الف ـ هزینه نشدن مال

۳۳۱۵. پیامبر خدا ﷺ: شتر و گوسفند و گاو و گندم، زکات دارند. هر که دینار یا درهم یا شمش و نقره

يَومَ القِيامَةِ.[1]

ب ـ عَدَمُ أداءِ زَكاةِ المالِ

۳۳۱۶. رسول الله ﷺ: أيُّما مالٍ اُدِّيَت زَكاتُهُ فَلَيسَ بِكَنزٍ.[2]

۳۳۱۷. الإمام عليّ ؑ: لَمّا نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ ﴿وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: [كُلُّ][3] مالٍ تُؤَدّىٰ زَكاتُهُ فَلَيسَ بِكَنزٍ وإن كانَ تَحتَ سَبعِ أرَضينَ، وكُلُّ مالٍ لا تُؤَدّىٰ زَكاتُهُ فَهُوَ كَنزٌ وإن كانَ فَوقَ الأَرضِ.[4]

۳۳۱۸. سنن أبي داوود عن اُمّ سلمة: كُنتُ ألبَسُ أوضاحاً مِن ذَهَبٍ، فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أكَنزٌ هُوَ؟ فَقالَ: ما بَلَغَ أن تُؤَدّىٰ زَكاتُهُ فَزُكِّيَ فَلَيسَ بِكَنزٍ.[5]

بیندوزد و آن را برای پرداخت بدهی کنار نگذاشته باشد و در راه خدا نیز انفاق نکند، مال‌اندوز به شمار می‌آید و روز قیامت، با همان بر وی داغ نهاده می‌شود.

ب ـ پرداخت نکردن زکات مال

۳۳۱۶. پیامبر خدا ﷺ: هر مالی که زکات آن پرداخت شده باشد، زراندوخته محسوب نمی‌گردد.

۳۳۱۷. امام علی ؑ: این آیه نازل شد: ﴿و آنان که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک مژده‌شان ده﴾. پیامبر ﷺ، پس از نزول آن فرمود: «هر مالی که زکات آن ادا شده باشد، زراندوخته به شمار نمی‌آید، هر چند زیر هفت زمین باشد؛ و هر مالی که زکات آن ادا نگردد، زراندوخته است، هر چند روی زمین باشد».

۳۳۱۸. سنن أبی داوود ـ به نقل از امّ سلمه ـ: خلخالی از طلا را زینت خود می‌کردم. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا این، زراندوزی به شمار می‌آید؟

فرمود: «هر چه به نصاب زکات رسیده و زکاتش پرداخت شده باشد، زراندوزی به شمار نمی‌آید».

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۵٤۵ ح ۱٤۳۱.
۲. تاريخ بغداد: ج ۸ ص ۱۲ ح ٤۰٤۸.
۳. ما بين المعقوفين سقط من الطبعة المعتمدة، وأثبتناه من بحار الأنوار.
٤. الأمالي للطوسي: ص ۵۱۹ ح ۱۱٤۲.
۵. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۹۵ ح ۱۵٦٤.

معنای زراندوزی، در قرآن و حدیث

حرام شمردن زراندوزی ، از بارزترین و سرنوشت‌سازترین احکام اسلام شمرده می‌شود .

پیشینهٔ تاریخی

از لحاظ تاریخی ، زراندوزی به روزگار تحوّل در عرصهٔ فعّالیت‌های اقتصادی باز می‌گردد ؛ از این قرار که تولید خانواری از مرز نیازهای سالانهٔ خانواده گذشت و بدین ترتیب ، اقتصاد از حالت بَدَوی معیشتی به شکل مبادله‌ای در آمد . همراه با چنین تحوّل و تکاملی در عرصهٔ اقتصاد ، پدیدهٔ زراندوزی چهره نمود . با ظهور عنصر مبادله ، هر خانواده توانست کالاهای بیش از نیاز خود را تولید و با دیگران تبادل نماید و گـاه پس از ایـن مبادله ، در مجموع تولید خانواده و درآمد آن ، با کسر هزینهٔ مصرف ، افزایشی دیده می‌شد .

برای پس‌انداز این مقدار اضافهٔ تولید بر مصرف در خانواده ، تنها دو راه متصوّر بود : یک راه ، آن بود که این اضافه به شکل ثروت در تولید جدید به کار گرفته می‌شد . در این حال ، افزایش دائم ثروت صاحبان افزودهٔ اقتصادی ، به اختلاف طبقاتی منجر می‌شد ؛ امّا در عین حال ، به فعّالیت‌های اقتصادی دامن می‌زد و به طور عام ، شکوفایی تولید را در پی داشت .

امّا راه دوم ، آن بود که افزوده‌ها به کالایی با حجم کمتر ، لیکن با ارزش بیشتر ، تبدیل گردند تا نگاهداری و ذخیره‌سازی آنها میسّر باشد . مالی که بدین سان ، ذخیره گشت و از مدار حرکت اقتصادی و دسترس و استفادهٔ مردم خارج شد ، زراندوخته نام گرفت . بدین ترتیب ، این عنوان بر مال متراکمی اطلاق شد که در چرخهٔ تولید ، نقشی نداشته باشد و به بروز اختلاف طبقاتی در جامعه منجر گردد .

زراندوزی ، از این جهت که موجب تراکم و ذخیره‌سازی اموال می‌شود ، همانند احتکار است ؛ امّا از لحاظ مفهومی با آن تفاوت دارد . مراد از ذخیره‌سازی در احتکار ، فروش آن پس از گران شدن کالاست و از این رو ، خودِ کالا برای محتکر ، بسیار اهمّیت دارد ؛ امّا در زراندوزی ، هدف از تراکم ثروت ، صرفاً افزایش مالی است و لذا خودِ کالا خصوصیتی ندارد و توجّه عمده به عنصر مالیّت متمرکز می‌شود . به همین دلیل ، طلا و نقره در این زمینه دارای جایگاهی خاص هستند ؛ چرا که می‌توان هر زمان آنها را مبادله کرد ، و نیز دارای حجم کم هستند . در نتیجه ، این دو ، عمده‌ترین مواد زراندوزی در گذشته به شمار می‌رفته‌اند .

زراندوزی، در قرآن

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...[1]

و آنان که زر و سیم را می‌اندوزند...﴾.

در این آیه، مالِ اندوخته شده به طور مطلق در نظر است و علّت ذکر زر و سیم در آیه، آن است که غالباً از این دو برای مال‌اندوزی استفاده می‌شده است. مشاهدات تاریخی نیز این را تأیید می‌کنند.

زراندوزی، در حدیث

با دقت در متون روایی می‌توان احادیث مربوط به تفسیر زراندوزی را در سه دسته جای داد:

دستهٔ اوّل. احادیث دال بر این که کنز، یعنی مطلق مال‌اندوزی و حتّی شامل اندوختن یک قیراط نیز می‌شود.

دستهٔ دوم. احادیثی که به روشنی دلالت می‌کنند که زراندوخته، شامل مالی است که زکات آن پرداخت نشده باشد و آنچه زکاتش داده شده باشد، کنز به شمار نمی‌آید.

دستهٔ سوم. روایاتی که مقدار معیّنی از مال راکه ماورای آن، زراندوزی محسوب می‌شود، نشان داده‌اند.

برای تبیین روایات باید نکاتی را ذکر کنیم:

۱. بیشتر این روایات، از نظر سند، ضعیف‌اند و از این رو، نمی‌توان بدون تأیید مفاد آنها با قرائن قطعی، بدانها استناد کرد.

۲. هرگاه این روایات را در کنار احادیث ترسیم‌کنندهٔ حدود انفاق واجب و مستحب در اسلام قرار دهیم، می‌توانیم معنای زراندوزی راکه در آیهٔ مورد بحث آمده، دریابیم و این، خود، در پرهیز از این پدیدهٔ خطرناک اقتصادی ـ اجتماعی نقشی بسزا دارد.

برای توضیح این دیدگاه باید توجّه کرد که قرآن کریم، انفاق در راه خدا را مانع تراکم ثروت و مفاسد ناشی از آن می‌داند. نیز باید عنایت داشت که بنا به ادلّهٔ قطعی، انفاق دارای دو قِسم واجب و مستحب است. با نظر به این قرینه که در آیهٔ یاد شده، سر باز زنندگان از انفاق به عذاب بیم داده شده‌اند، می‌توان گفت که مراد، انفاق واجب است.

از همین جا می‌توان دریافت که هرگاه مردم، حقوق مالی خود را اداکنند، مشکلات اقتصادی جامعه حل می‌شود و پیامدهای خطرناکی همچون تراکم ثروت، از میان می‌روند و زمینهٔ بروز اختلافات طبقاتی فاحش برچیده می‌شود و بدین سان، همهٔ مردم از سطح طبیعی زندگانی مرفّه و کریمانه برخوردار می‌گردند. برخی از احادیثِ رسیده در این باب، به شماری از این دستاوردها اشاره دارند.

---

۱. توبه: آیهٔ ۳۴.

۳. در پرتو دو نکتهٔ گذشته، می‌توان احادیث مربوط به زراندوزی را بدین شکل تفسیر کرد:

الف ـ احادیثی که مال ذخیره شده را به طور مطلق، زراندوخته می‌شمارند، در حقیقت، ناظر به حقوق مالی واجب هستند. بدین ترتیب، سر باز زدن از ادای این حقوق، حتّی به اندازهٔ یک قیراط، زراندوزی محسوب می‌شود و فردی که این حقوق را ادا نکند، مشمول آیهٔ یاد شده می‌گردد.

ب ـ احادیثی که زراندوزی را دربارهٔ اموالی که زکاتشان پرداخت نگردد، صادق می‌دانند، ناظر به حقوق مالی واجب هستند؛ زیرا هر گاه این حقوق ادا گردند، مشکلات اقتصادی جامعه حل خواهد شد. بنا بر این، ذخیره‌سازی ثروت برای کسی که حقوق مالی واجب را ادا کند، جایز است؛ البتّه مادام که به بنیان جامعه زیان نرساند و به اختلافات ژرف طبقاتی نینجامد. و این، غیر از معنایی است که کعب الأحبار در پاسخ به عثمان در نظر داشت، آن‌گاه که عثمان پرسید: «نظر تو چیست دربارهٔ کسی که زکات واجب مالش را پرداخته است؟ آیا باز هم وظیفه‌ای بر عهدهٔ او است؟» و او پاسخ داد: نه! حتّی اگر خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد، چیزی بر او واجب نیست.

شک نیست که اسلام، چنین ثروت‌اندوزی فاحش و مال انباشتگی عظیمی را جایز نمی‌داند، بویژه اگر از بیت المال، گرد آمده باشد.

مراد عثمان، این بود که زندگی فوق العاده اشرافی خود را با استناد به فتوای کعب الأحبار، موجّه جلوه دهد، همان گونه که می‌خواست بر دست‌اندازی‌های خویش به بیت المال به سود خویشاوندانش و بخشش‌های بی‌حساب و کتابش سرپوش بگذارد و خود را از سرزنش و انتقادهای یاران پیامبر خدا، بویژه ابو ذر، بر کنار دارد. تفصیل این بحث، محتاج فرصتی مستقل است.

ج ـ احادیث تعیین کنندهٔ مقدار معیّن برای زراندوزی، ناظر به اوضاع اقتصادی و اجتماعی گوناگون‌اند؛ چرا که نیازهای مالی انسان، به تناسب اوضاع گوناگون و حجم تورّم، متفاوت است. بدین ترتیب، افزون بر آن نیازها، در قلمرو اندوخته‌هایی جای می‌گیرد که باید زکات آن را ادا کرد و حقوق مالی واجب آن را پرداخت.

د ـ برخی روایات، انسان را از ذخیره‌سازی بیش از مقداری معیّن منع می‌کنند، خواه زکات آن پرداخت گردد و خواه نگردد. نیز برخی احادیث، حدّی معیّن از ثروت را برای انسان مسلمان ذکر می‌کنند که شایسته است فرد از آن تخطّی ننماید. این دو دسته از روایات، احتمالاً به دو حقیقت مهمّ اقتصادی در اسلام اشاره دارند:

نکتهٔ اوّل، این که ذخیره‌سازی ثروت حلال، تا زمانی مشروع است که به اقتصاد جامعه زیان نرساند.

دوم، آن که ثروت اندوزی حلال هم، اگر از حدّ معیّنی، به فراخور اوضاع اقتصادی گوناگون، فراتر برود، ممکن است برای شخص ثروتمند خطر داشته باشد، حتّی اگر برای اقتصاد جامعه زیانی نداشته باشد. این خطر که ثروتمند را تهدید می‌کند، آن است که وی به بیماری «اِتْراف (خوش گذرانی و عیّاشی)» دچار گردد و ثروتش او را به طغیان و فساد بکشاند.

۱ / ۴. الخَصائِصُ السَّلبِيَّةُ لِلثَّروَةِ

أ ـ مادَّةُ الشَّهَواتِ

۳۳۱۹. رسول الله ﷺ: تَقيءُ الأَرضُ أفلاذَ كَبِدِها أمثالَ الأُسطُوانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، فَيَجيءُ القاتِلُ فَيَقولُ: في هٰذا قَتَلتُ، ويَجيءُ القاطِعُ فَيَقولُ: في هٰذا قَطَعتُ رَحِمي، ويَجيءُ السّارِقُ فَيَقولُ: في هٰذا قُطِعَت يَدي. ثُمَّ يَدَعونَهُ فَلا يَأخُذونَ مِنهُ شَيئاً.[1]

ب ـ مَصيدَةُ إبليسَ

۳۳۲۰. رسول الله ﷺ: قالَ الشَّيطانُ ـ لَعَنَهُ اللهُ ـ: لَن يَسلَمَ مِنّي صاحِبُ المالِ مِن إحدىٰ ثَلاثٍ، أغدو عَلَيهِ بِهِنَّ وأروحُ بِهِنَّ: أخذُهُ المالَ مِن غَيرِ حِلِّهِ، وإنفاقُهُ في غَيرِ حَقِّهِ، واُحَبِّبُهُ إلَيهِ فَيَمنَعُهُ مِن حَقِّهِ.[2]

ج ـ فِتنَةُ النَّفسِ

۳۳۲۱. رسول الله ﷺ ـ عَن جِبريلَ أنَّهُ قالَ ـ: إنَّ حُبَّ الدُّنيا وَالأَموالِ فِتنَةٌ، ومَشغَلَةٌ عَنِ الآخِرَةِ.[3]

۱ / ۵. التَّحذيرُ مِن عِبادَةِ المالِ!

۳۳۲۲. رسول الله ﷺ: تَعِسَ عَبدُ الدّينارِ! تَعِسَ عَبدُ الدِّرهَمِ! تَعِسَ ولَا انتَعَشَ![4]

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۷۰۱ ح ۶۲.
۲. المعجم الكبير: ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۲۸۸.
۳. الكافي: ج ۵ ص ۳۱۳ ح ۳۸.
۴. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۵۹.

۱ / ۴. ويژگى‌هاى منفى ثروت

الف ـ مايۀ شهوت‌ها

۳۳۱۹. پيامبر خدا ﷺ: زمين، پاره‌هاى جگرش را همچون ستون طلا و نقره قِى مى‌كند. قاتل مى‌آيد و مى‌گويد: «براى اين، مرتكب قتل شدم». پيوند بريده از خويشان مى‌آيد و مى‌گويد: «براى اين، از خويشان پيوند بريدم».

دزد مى‌آيد و مى‌گويد: «براى اين، دستم بُريده شد». سپس آن را فرا مى‌خوانند و از آن، هيچ چيز بر نمى‌گيرند.

ب ـ دام ابليس

۳۳۲۰. پيامبر خدا ﷺ: شيطان ـ كه لعنت خدا بر او باد ـ گفت: دارندۀ مال در يكى از اين سه، از چنگ من رهايى نمى‌يابد و بامدادان و شامگاهان از آنها بر او در مى‌آيم: كسب مال از راه غير حلال؛ صرف كردن مال در مورد ناروا؛ و نيز اين كه مال را چندان برايش دوست داشتنى مى‌كنم كه حقّ آن را ادا ننمايد.

ج ـ فتنۀ جان

۳۳۲۱. پيامبر خدا ﷺ ـ به نقل از جبرئيل ﷺ ـ: همانا دوستى دنيا و اموال، فتنه و باز داشته شدن از آخرت است.

۱ / ۵. هشدار دربارۀ مال‌پرستى

۳۳۲۲. پيامبر خدا ﷺ: بندۀ دينار، هلاک مى‌گردد. بندۀ درهم، هلاک مى‌گردد، نابود مى‌شود و پس از فرو افتادن بر نمى‌خيزد.

۳۳۲۳. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن عَبَدَ الدّينارَ وَالدِّرهَمَ! مَلعونٌ مَلعونٌ مَن كَمَّهَ أعمىً! مَلعونٌ مَلعونٌ مَن نَكَحَ بَهيمَةً![1]

۳۳۲۳. پیامبر خدا ﷺ: ملعون است ملعون، آن کس که دینار و درهم را بندگی کند. ملعون است ملعون، آن که بر نابینایی، به سبب نابینایی‌اش طعن زند. ملعون است ملعون، آن کس که با چارپایی در آمیزد.

١/٦. ذَمُّ إيثارِ المالِ

الكتاب

﴿وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾.[2]

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾.[3]

الحديث

۳۳۲۴. رسول الله ﷺ: ما ذِئبانِ جائِعانِ في غَنَمٍ قَد فَرَّقَها راعيها، أحَدُهُما في أوَّلِها وَالآخَرُ في آخِرِها، بِأَفسَدَ فيها مِن حُبِّ المالِ وَالشَّرَفِ في دينِ المَرءِ المُسلِمِ.[4]

۳۳۲۵. عنه ﷺ: إيّاكُم وأولادَ الأَغنياءِ وَالمُلوكِ المُردَ! فَإِنَّ فِتنَتَهُم أشَدُّ مِن فِتنَةِ العَذارىٰ في خُدورِهِنَّ.[5]

١/٦. نکوهش ترجیح دادن مال

قرآن

﴿و مال را دوست می‌دارید، دوست داشتنی بسیار!﴾.

﴿اینان، دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند﴾.

حدیث

۳۳۲۴. پیامبر خدا ﷺ: فسادی که دوستیِ مال و ریاست، برای دینِ انسان مسلمان دارد، بیش از آن است که دو گرگ گرسنه در گلّهٔ گوسفندی بدون چوپان در افتند و یکی به اوّل گلّه و دیگری به آخر آن یورش برَد.

۳۳۲۵. پیامبر خدا ﷺ: بر حذر باشید از فرزندان نوخطِ توانگران و شاهان، که فتنهٔ ایشان، آفتبارتر از فتنهٔ دوشیزگانِ پرده‌نشین است.

١/٧. مَضارُّ التَّكاثُرِ أعظَمُ مِن مَضارِّ الفَقرِ

۳۳۲۶. رسول الله ﷺ: إنَّما أتَخَوَّفُ عَلىٰ اُمَّتي مِن بَعدي ثَلاثَ خِصالٍ: أن يَتَأَوَّلُوا القُرآنَ عَلىٰ غَيرِ تَأويلِهِ، أو يَبتَغوا زَلَّةَ العالِمِ، أو يَظهَرَ فيهِمُ المالُ حَتّىٰ يَطغَوا ويَبطَروا.[6]

١/٧. زیان‌های ثروت‌اندوزی، بیش از زیان‌های فقر است

۳۳۲۶. پیامبر خدا ﷺ: جز این نیست که بر امّت خود، پس از خویش، از سه چیز می‌ترسم: قرآن را ناروا تأویل کنند؛ به دنبال لغزش عالِم روند؛ و یا آن قدر [کسب] مال در میانشان رواج یابد که به سرکشی و طغیان در افتند.

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٢٧٠ ح ٩.
٢. الفجر: ٢٠. ٣. الدهر: ٢٧.
٤. الزهد للحسين بن سعيد: ص ٥٨ ح ١٥٥.
٥. الكافي: ج ٥ ص ٥٤٨ ح ٨.
٦. الخصال: ص ١٦٤ ح ٢١٦.

۳۳۲۷. عنه ﷺ: لَأَنَا في فِتنَةِ السَّرّاءِ أخوَفُ عَلَيكُم مِن فِتنَةِ الضَّرّاءِ؛ إنَّكُم قَدِ ابتُليتُم بِفِتنَةِ الضَّرّاءِ فَصَبَرتُم، وإنَّ الدُّنيا خَضِرَةٌ حُلوَةٌ.[1]

۳۳۲۸. السنن الكبرى عن عبد الله بن حوالة: كُنّا عِندَ رَسولِ اللهِ ﷺ فَشَكَونا إلَيهِ العُريَ وَالفَقرَ وقِلَّةَ الشَّيءِ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أبشِروا! فَوَاللهِ لَأَنَا بِكَثرَةِ الشَّيءِ أخوَفُني عَلَيكُم مِن قِلَّتِهِ.[2]

۱ / ۸. مَضارُّ التَّكاثُرِ

أ ـ نِسيانُ اللهِ

الكتاب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.[3]

الحديث

۳۳۲۹. رسول الله ﷺ: إحذَروا المالَ! فَإِنَّهُ كانَ فيما مَضىٰ رَجُلٌ قَد جَمَعَ مالاً ووَلَداً وأقبَلَ عَلىٰ نَفسِهِ وعِيالِهِ وجَمَعَ لَهُم فَأَوعىٰ، فَأَتاهُ مَلَكُ المَوتِ فَقَرَعَ بابَهُ وهُوَ في زِيِّ مِسكينٍ، فَخَرَجَ إلَيهِ الحُجّابُ، فَقالَ لَهُم: اُدعوا إلَيَّ سَيِّدَكُم. قالوا: أوَ يَخرُجُ سَيِّدُنا إلىٰ مِثلِكَ؟! ودَفَعوهُ حَتّىٰ نَحَّوهُ عَنِ البابِ.

ثُمَّ عادَ إلَيهِم في مِثلِ تِلكَ الهَيئَةِ وقالَ: اُدعوا إلَيَّ سَيِّدَكُم وأخبِروهُ أنّي مَلَكُ المَوتِ. فَلَمّا سَمِعَ سَيِّدُهُم

۳۳۲۷. پیامبر خدا ﷺ: هر آینه من از فتنهٔ گشاده دستی، بیش از فتنهٔ تنگ‌دستی، بر شما بیمناکم. شما به فتنهٔ تنگ‌دستی آزموده شده‌اید. پس شکیبا باشید که دنیا، خوش‌نقش و شیرین است.

۳۳۲۸. السنن الکبری ـ به نقل از عبد الله بن حواله ـ: نزد پیامبر خدا بودیم و از بی‌جامگی و فقر و کم‌مایگی، به ایشان شکایت بردیم. فرمود: «مژده باد شما را! به خدا سوگند که از پُرمایگی، بیش از کم‌مایگی، بر شما بیمناکم».

۱ / ۸. زیان‌های ثروت‌اندوزی

الف ـ فراموش کردن خدا

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [زنهار که] اموال شما و فرزندانتان، شما را از یاد خدا غافل نگردانند. و هر کس چنین کند، آنان خود، زیانکاران‌اند﴾.

حدیث

۳۳۲۹. پیامبر خدا ﷺ: از مال، برحذر باشید، که در روزگاران گذشته، مردی بود که مال و فرزند گِرد می‌آورد و به خود و خانواده‌اش می‌پرداخت و برای ایشان، مال جمع می‌کرد. پس فرشتهٔ مرگ، نزد وی آمد و در جامهٔ بینوایی، درِ [خانهٔ] او را کوبید. دربانان به سوی وی رفتند. به آنان گفت: «سَرور خود را نزد من فرا خوانید».

گفتند: آیا سَرور ما به دیدار کسی چون تو آید؟! سپس وی را راندند تا از آستانهٔ خانه دورش کردند. دیگر بار، آن فرشته با همان شکل آمد و گفت: «سَرور خود را نزد من، فرا خوانید و آگاهش کنید که من، فرشتهٔ مرگم».

سَرور آنان، چون این کلام را شنید، بیمناک و پس هراسان بر نشست و به یارانش گفت: با وی به

---

[1] مسند أبي يعلى: ج ۱ ص ۳٦٤ ح ۷۷٦.
[2] السنن الكبرى: ج ۹ ص ۳۰۲ ح ۱۸٦۰۹.
[3] المنافقون: ۹.

هٰذَا الكَلامَ قَعَدَ خائِفاً فَرِقاً. وقالَ لِأَصحابِهِ: لَيِّنوا لَهُ فِي المَقالِ وقولوا لَهُ: لَعَلَّكَ تَطلُبُ غَيرَ سَيِّدِنا بارَكَ اللهُ فيكَ! قالَ لَهُم: لا. ودَخَلَ عَلَيهِ وقالَ لَهُ: قُم فَأَوصِ ما كُنتَ موصِياً؛ فَإِنّي قابِضٌ روحَكَ قَبلَ أن أخرُجَ. فَصاحَ أهلُهُ وبَكَوا. فَقالَ: اِفتَحُوا الصَّناديقَ وَاكتُبوا (اُكتُبوا) ما فيهِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ.

ثُمَّ أقبَلَ عَلَى المالِ يَسُبُّهُ ويَقولُ لَهُ: لَعَنَكَ اللهُ يا مالُ! أنسَيتَني ذِكرَ رَبّي، وأغفَلتَني عَن أمرِ آخِرَتي؛ حَتّىٰ بَغَتَني مِن أمرِ اللهِ ما قَد بَغَتَني.

فَأَنطَقَ اللهُ تَعالَى المالَ فَقالَ: لِمَ تَسُبُّني وأنتَ الأَلأَمُ مِنّي؟! أ لَم تَكُن في أعيُنِ النّاسِ حَقيراً فَرَفَعوكَ لَمّا رَأَوا عَلَيكَ مِن أثَري؟! أ لَم تَحضُر أبوابَ المُلوكِ وَالسّادَةِ ويَحضُرُهَا الصّالِحونَ فَتَدخُلَ قَبلَهُم ويُؤَخَّرونَ؟! أ لَم تَخطُب بَناتِ المُلوكِ وَالسّاداتِ ويَخطُبُهُنَّ الصّالِحونَ فَتُنكَحُ ويُرَدّونَ؟! فَلَو كُنتَ تُنفِقُني في سَبيلِ الخَيراتِ لَم أمتَنِع عَلَيكَ، ولَو كُنتَ تُنفِقُني في سَبيلِ اللهِ لَم أنقُص عَلَيكَ. فَلِمَ تَسُبُّني وأنتَ الأَلأَمُ مِنّي؟! وإنَّما خُلِقتُ أنَا وأنتَ مِن تُرابٍ؛ فَأَنطَلِقُ تُراباً بَريئاً ومُنطَلِقٌ أنتَ بِإِثمي.

هٰكَذا يَقولُ المالُ لِصاحِبِهِ![1]

ب ـ الِاستِدراجُ

الكتاب

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ

۱. عدّة الداعي: ص ۹۵.

نرمی سخن برانید و به وی بگویید: خدایت برکت دهد! شاید به دنبال کسی جز سَرور ما هستی!

گفت: «نه!».

سپس بر وی وارد شد و به او گفت: «برخیز و هر چه خواهی، وصیّت کن، که من پیش از بیرون شدن، جانت را می‌ستانم».

خانواده‌اش بانگ برآورده، گریستند. مرد گفت: صندوق‌ها را بگشایید و هر چه زر و سیم در آن است، فهرست کنید.

آن گاه، آن مرد به مال خود روی کرد و آن را دشنام داده، گفت: خدایت لعنت کند! یاد پروردگارم را از خاطرم بُردی و از کار آخرت، غافلم کردی، چندان که مرا در کار خدا به سرکشی وا داشتی.

سپس خدای متعال، آن مال را به سخن در آورد. مال گفت: چرا مرا دشنام می‌دهی، حال آن که تو از من نکوهیده‌تر هستی؟ آیا تو در چشم مردم، کوچک نبودی و چون اثر مرا در تو دیدند، گرامی‌ات نداشتند؟ آیا در محضر شاهان و بزرگان، همراه شایستگان، حضور نیافتی و پیش از ایشان وارد نشدی؟ آیا دختران شاهان و بزرگان را به همسری نگرفتی، حال آن‌که شایستگان هم خواستگار آنان بودند؛ امّا تو پذیرفته شدی و ایشان پذیرفته نگشتند؟ اگر مرا در راه خیرها صرف می‌کردی، تو را باز نمی‌داشتم و اگر در راه خدا مصرفم می‌نمودی، تو را نکوهش نمی‌کردم. پس چرا به من دشنام می‌دهی، حال آن که تو از من نکوهیده‌تری؟ من و تو از خاک آفریده شدیم؛ و اینک من، همان خاک پاکم و تو به گناه من آلوده‌ای.

مال به صاحب خویش، چنین می‌گوید.

ب ـ پلّه پلّه فرو افتادن

قرآن

﴿آیا می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد

لَهُمْ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ بَل لَّايَشْعُرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۳۳۳۰. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ يُمهِلُ الظّالِمَ حَتّىٰ يَقولَ: قَد أهمَلَني، ثُمَّ يَأخُذُهُ أخذَةً رابِيَةً. إنَّ اللهَ حَمِدَ نَفسَهُ عِندَ هَلاكِ الظّالِمينَ فَقالَ: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾[۲].[۳]

ج ـ كَثرَةُ الهُمومِ

۳۳۳۱. رسول الله ﷺ: إنَّ مالَ الدُّنيا كُلَّما ازدادَ كَثرَةً وعِظَماً ازدادَ صاحِبُهُ بَلاءً؛ فَلا تَغبِطوا أصحابَ الأَموالِ إلّا بِمَن جادَ بِمالِهِ في سَبيلِ اللهِ.[۴]

د ـ شِدَّةُ الحِسابِ

۳۳۳۲. رسول الله ﷺ: ما اقتَرَبَ عَبدٌ مِن سُلطانٍ إلّا تَباعَدَ مِنَ اللهِ، ولا كَثُرَ مالُهُ إلّا اشتَدَّ حِسابُهُ.[۵]

هـ ـ صُعوبَةُ النَّجاةِ

۳۳۳۳. رسول الله ﷺ: إنَّ أمامَكُم عَقَبَةً كَؤوداً، لايَجوزُها المُثقِلونَ.[۶]

۳۳۳۴. التوحيد عن زيد بن وهب عن أبي ذرّ: خَرَجتُ لَيلَةً مِنَ اللَّيالي فَإِذا رَسولُ اللهِ ﷺ يَمشي وَحدَهُ لَيسَ مَعَهُ إنسانٌ، فَظَنَنتُ أنَّهُ يَكرَهُ أن يَمشِيَ مَعَهُ أحَدٌ، قالَ: فَجَعَلتُ أمشي في ظِلِّ القَمَرِ، فَالتَفَتَ فَرَآني، فَقالَ:

می‌دهیم، [از آن روست که] می‌خواهیم به سودشان در خیرات، شتاب ورزیم؟ [نه؛] بلکه نمی‌فهمند﴾.

حدیث

۳۳۳۰. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند به ظالم مهلت می‌دهد تا بگوید: «خدا مرا رها نهاده است». سپس وی را سخت گرفتار می‌کند. خداوند، خود را به گاهِ هلاکت ظالمان ستوده و فرموده است: ﴿پس بیخ و بن گروهی که ستم کردند، بُریده شد؛ و ستایش، خدای راست، پروردگارِ جهانیان﴾.

ج ـ اندوه فراوان

۳۳۳۱. پیامبر خدا ﷺ: همانا هر چه مال دنیا افزون‌تر و سنگین‌تر گردد، بلای صاحب آن بیشتر می‌شود. پس به حال ثروتمندان غبطه مخورید، مگر به حال آن کس که مالش را در راه خدا می‌بخشد.

د ـ حسابرسی سخت

۳۳۳۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ بنده‌ای به حاکم نزدیک نمی‌گردد، مگر آن‌که از خدا دور می‌شود؛ و مالش افزون نمی‌گردد، جز آن‌که حسابرسی‌اش سخت می‌شود.

هـ ـ دشواری نجات یافتن

۳۳۳۳. پیامبر خدا ﷺ: همانا پیشِ روی شما گردنه‌ای بس سخت قرار دارد که گران‌باران نمی‌توانند از آن گذر کنند.

۳۳۳۴. التوحید ـ به نقل از زید بن وهب، از ابو ذر ـ: شبی از شب‌ها بیرون رفتم و پیامبر خدا را دیدم که تنها قدم می‌زند و هیچ کس با وی نیست. گمان کردم که دوست نمی‌دارد کسی با ایشان همراه باشد. پس در سایهٔ ماه به گام زدن پرداختم. مرا دید و فرمود:

---

۱. المؤمنون: ۵۵ و ۵۶. ۲. الأنعام: ۴۵.
۳. أعلام الدين: ص ۳۱۵.
۴. الأمالي للصدوق: ص ۴۴۳ ح ۵۹۱.
۵. ثواب الأعمال: ص ۳۱۰ ح ۱.
۶. المستدرك على الصحيحين: ج ۴ ص ۶۱۸ ح ۸۷۱۳.

مَن هٰذا؟ قُلتُ: أبو ذَرٍّ جَعَلَنِي اللهُ فِداكَ! قالَ: يا أبا ذَرٍّ تَعالَ. فَمَشَيتُ مَعَهُ ساعَةً، فَقالَ: إنَّ المُكثِرينَ هُمُ الأَقَلّونَ يَومَ القِيامَةِ، إلّا مَن أعطاهُ اللهُ خَيراً، فَنَفَحَ مِنهُ بِيَمينِهِ وشِمالِهِ وبَينَ يَدَيهِ ووَراءَهُ، وعَمِلَ فيهِ خَيراً.[1]

«كيست؟».

گفتم: خدا مرا فداى تو سازد! ابو ذرم.

فرمود: «اى ابو ذر! پيش بيا».

پس چندى با ايشان قدم زدم. فرمود: «در روز قيامت، آنان كه [از مال دنيا] بيشتر دارند، كم مايه‌ترند، مگر آن كس كه خدا به وى خير عطا فرموده باشد و او از آن، به راست و چپ و پيش رو و پشتِ سر ببخشد و با آن، كار نيک كند».

و ـ الهَلاكُ

الكتاب

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ﴾.[2]

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبْلِهِمْ كَانُواْ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِى ٱلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ﴾.[3]

الحديث

۳۳۳۵. رسول الله ﷺ: هَلاكُ رِجالِ اُمَّتي في تَركِ العِلمِ وجَمعِ المالِ.[4]

۳۳۳۶. عنه ﷺ: إنَّ الدّينارَ والدِّرهَمَ أهلَكا مَن كانَ قَبلَكُم، وهُما مُهلِكاكُم.[5]

و ـ نابودى

قرآن

﴿پس چون آنچه را كه بدان پند داده شده بودند فراموش كردند، درهاى هر چيزى [از نعمت‌ها] را بر آنان گشوديم، تا هنگامى كه به آنچه داده شده بودند، شاد گرديدند. ناگهان [گريبان] آنان را گرفتيم و يكباره نوميد شدند﴾.

﴿آيا در زمين نگرديده‌اند تا ببينند فرجام كسانى كه پيش از آنها بوده‌اند، چگونه بوده است؟ آنها از ايشان نيرومندتر و آثار پايدارترى در روى زمين داشتند، ولى [با اين همه]، خدا آنان را به كيفر گناهانشان گرفتار كرد و در برابر خدا حمايتگرى نداشتند﴾.

حديث

۳۳۳۵. پيامبر خدا ﷺ: هلاكت افراد امّت من، در ترک دانش و گردآورى مال است.

۳۳۳۶. پيامبر خدا ﷺ: دينار و درهم، پيشينيانِ شما را هلاک كرد و شما را نيز هلاک مى‌كند.

الفصل الثّاني: التّرَف

۲ / ۱. التَّحذيرُ مِنَ التَّرَفِ

الكتاب

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ

فصل دوم: نازپروردگى

۲ / ۱. هشدار دربارهٔ نازپروردگى

قرآن

﴿و بدين گونه در هيچ شهرى، پيش از تو هشدار دهنده‌اى

---

۱. التوحيد: ص ۴۰۹ ح ۹. ۲. الأنعام: ۴۴.
۳. غافر: ۲۱. ۴. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۳.
۵. الكافي: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۶.

مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ﴾.[1]

الحديث

۳۳۳۷. رسول الله ﷺ: إيّاكَ وَالتَّنَعُّمَ؛ فَإِنَّ عِبادَ اللهِ لَيسوا بِالمُتَنَعِّمينَ.[2]

۳۳۳۸. عنه ﷺ: شِرارُ اُمَّتِي: الَّذينَ غُذوا بِالنَّعيمِ ونَبَتَت عَلَيهِ أجسامُهُم.[3]

۳۳۳۹. عنه ﷺ: مَن قَضىٰ نَهمَتَهُ فِي الدُّنيا حيلَ بَينَهُ وبَينَ شَهوَتِهِ فِي الآخِرَةِ، ومَن مَدَّ عَينَهُ إلىٰ زينَةِ المُترَفينَ كانَ مَهيناً في مَلَكوتِ السَّماءِ.[4]

۳۳۴۰. شعب الإيمان عن واثلة بن الأسقع: كُنتُ مِن فُقَراءِ المُصَلّينَ مِن أهلِ الصُّفَّةِ، فَأَتانَا النَّبِيُّ ﷺ ذاتَ يَومٍ فَقالَ: كَيفَ أنتُم بَعدي إذا شَبِعتُم مِن خُبزِ البُرِّ وَالزَّيتِ، وأكَلتُم ألوانَ الطَّعامِ ولَبِستُم أنواعَ الثِّيابِ؛ فَأَنتُمُ اليَومَ خَيرٌ أم ذاكَ؟ قُلنا: ذاكَ. قالَ: بَل أنتُمُ اليَومَ خَيرٌ.[5]

۲ / ۲. مُعاشَرَةُ المُترَفينَ

أ ـ التَّجافي عَن مُجالَسَةِ المُترَفينَ

۳۳۴۱. رسول الله ﷺ: تَجافَوا صُحبَةَ الأَغنياءِ وَارحَموهُم،

نفرستادیم، مگر آن که خوشگذرانانِ آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه سپاریم﴾.

حدیث

۳۳۳۷. پیامبر خدا ﷺ: از نازپروردگی دور باش؛ چرا که بندگان خدا نازپرورده نیستند.

۳۳۳۸. پیامبر خدا ﷺ: بَدانِ امّت من، آنان‌اند که در ناز و نعمت، بار می‌آیند و پیکرهاشان در آن، پرورده می‌شود.

۳۳۳۹. پیامبر خدا ﷺ: هر کس همهٔ نیازهای خود را از دنیا برآوَرَد، روز آخرت به خواسته‌اش نمی‌رسد؛ و هر که به زیورِ نازپروردگان چشم بدوزد، در ملکوت آسمان، خوار است.

۳۳۴۰. شعب الإیمان ـ به نقل از واثلة بن اَسقَع ـ: من از فقیران نمازگزار اهل صُفّه بودم. روزی پیامبر خدا نزد ما آمد و فرمود: «چه سان خواهید بود آن گاه که پس از من، از نان گندم و روغن، سیر گردید و غذاهای رنگین می‌خورید و جامه‌های گوناگون می‌پوشید؟ وضعِ شما امروز، بهتر است یا آن روز؟».

گفتیم: آن روز.

فرمود: «بلکه وضع امروز شما، بهتر است».

۲ / ۲. همنشینی با نازپروردگان

الف ـ دوری جستن از همنشینی با نازپروردگان

۳۳۴۱. پیامبر خدا ﷺ: از همنشینی با توانگران دوری

---

۱. الزخرف: ۲۳.
۲. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۵۸ ح ۲۲۱۶۶.
۳. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۷۸.
۴. المعجم الصغير: ج ۲ ص ۱۰۸.
۵. شعب الإيمان: ج ۷ ص ۲۸۳ ح ۱۰۳۲۲.

وعِفّوا عَن أموالِهِم.[۱]

۳۳۴۲. عنهﷺ: ثَـلاثَةٌ مُـجالَسَتُهُم تُـميتُ القَـلبَ:... وَالجُلوسُ مَعَ الأَغنِياءِ.[۲]

گزينيد و بر آنان، دل بسوزانيد و از اموال آنان، دامن بشوييد.

۳۳۴۲. پيامبر خداﷺ: همنشينى با سه تن، دل را مى‌ميرانَد:... و همنشينى با توانگران.

ب ـ التَّحذيرُ مِن إكرامِ الغَنِيِّ لِغِناهُ

۳۳۴۳. رسول اللهﷺ: إيّاكُم وَالتَّواضُعَ لِغَنِيٍّ! فَما تَضَعضَعَ أحَدٌ لِغَنِيٍّ إلّا ذَهَبَ نَصيبُهُ مِنَ الجَنَّةِ.[۳]

ب ـ هشدار دربارۀ گراميداشت توانگر براى توانگرى‌اش

۳۳۴۳. پيامبر خداﷺ: مبادا به توانگر تواضع كنيد! هيچ كس براى توانگرى فروتنى نمى‌كند، جز آن كه بهرۀ بهشتى‌اش نابود مى‌شود.

الفصل الثّالث: ما يهيّىءُ الأرضيّة لظهور آفات التّنمية

فصل سوم: زمينه‌هاى آفات توسعه

۳ / ۱. الغَفلَةُ عَنِ الآخِرَةِ

۳۳۴۴. رسول اللهﷺ ـ لِرَجُلٍ يوصيهِ ـ: لا تَتَشاغَل عَمّا فُرِضَ عَلَيكَ بِما قَد ضُمِنَ لَكَ؛ فَإِنَّهُ لَيسَ بِفائِتِكَ ما قَد قُسِمَ لَكَ، ولَستَ بِلاحِقٍ ما قَد زُوِيَ عَنكَ، فَلا تَكُ جاهِداً فيما يصبح نافِداً، وَاسعَ لِمُلكٍ لا زَوالَ لَهُ في مَنزِلٍ لَا انتِقالَ عَنهُ.[۴]

۳ / ۱. غفلت از آخرت

۳۳۴۴. پيامبر خداﷺ ـ در سفارش به مردى ـ: به سبب آنچه [از روزى] برايت تضمين شده، از وظيفۀ واجبت غفلت مكن، كه آنچه روزىِ مقسوم توست، از دستت نخواهد رفت و آنچه رزقت نباشد، نصيبت نخواهد گشت. پس در طلب آنچه فنا شدنى است، مكوش و براى آن ثروتى بكوش كه در سراى جاودان، فناناپذير است.

۳ / ۲. إستِبطاءُ الرِّزقِ

۳۳۴۵. رسول اللهﷺ: يَقولُ سُبحانَهُ وتَعالىٰ: لِيَحذَر عَبدِيَ الَّذي يَستَبطِئُ رِزقي أن أغضَبَ فَأَفتَحَ عَلَيهِ باباً مِنَ الدُّنيا![۵]

۳ / ۲. كُند شمردن جريان روزى

۳۳۴۵. پيامبر خداﷺ: خداى منزّه و والا مى‌فرمايد: «آن بندۀ من كه روزى‌ام را آهسته مى‌يابد، بايد حذر كند از اين كه بر وى خشم گيرم و درى از دنيا را به رويش بگشايم».

۱. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
۲. الكافي: ج ۲ ص ٦٤١ ح ٨.
۳. جامع الأخبار: ص ٤٤٠ ح ١٢٣٨.
٤. أعلام الدين: ص ٣٤٤ ح ٣٧.
٥. أعلام الدين: ص ٢٧٧ و ١٦١.

۳ / ۳. طَلَبُ الحَرامِ

۳۳۴۶. رسول الله ﷺ: مَن جَمَعَ مالاً حَراماً ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ، لَم يَكُن لَهُ فيهِ أجرٌ وكانَ إصرُهُ عَلَيهِ.[۱]

۳۳۴۷. عنه ﷺ: تَركُ دانَقٍ حَرامٍ أحَبُّ إلَى اللهِ تَعالىٰ مِن مِئَةِ حَجَّةٍ مِن مالٍ حَلالٍ.[۲]

الفصل الرّابع: ما يعصم من آفات التنمية

۴ / ۱. إيثارُ الآخِرَةِ

۳۳۴۸. رسول الله ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، أقبِلوا إلىٰ ما كُلِّفتُموهُ مِن إصلاحِ آخِرَتِكُم، وأعرِضوا عَمّا ضُمِنَ لَكُم مِن دُنياكُم.[۳]

۴ / ۲. الإجمالُ فِي الطَّلَبِ

۳۳۴۹. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يوفي عَبدَهُ ما كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزقِ، فَأَجمِلوا فِي الطَّلَبِ؛ خُذوا ما حَلَّ ودَعوا ما حَرُمَ.[۴]

۳۳۵۰. عنه ﷺ: ألا وإنَّ روحَ القُدُسِ (قَد) نَفَثَ في روعي، وأخبَرَني أن لا تَموتَ نَفسٌ حَتّىٰ تَستَكمِلَ رِزقَها، فَاتَّقُوا اللهَ ﷻ، وأجمِلوا فِي الطَّلَبِ، ولا يَحمِلَنَّكُم استِبطاءُ شَيءٍ مِنَ الرِّزقِ أن تَطلُبوهُ بِمَعصِيَةِ اللهِ ﷻ، فَإِنَّهُ لا يُنالُ ما عِندَ اللهِ ـ جَلَّ اسمُهُ ـ إلّا بِطاعَتِهِ.[۵]

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۵۴۸ ح ۱۴۴۰.
۲. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۰.
۳. أعلام الدين: ص ۳۳۹ ح ۲۳.
۴. مسند أبي يعلى: ج ۶ ص ۱۰۰ ح ۶۵۵۲.
۵. الكافي: ج ۵ ص ۸۳ ح ۱۱.

۳ / ۳. حرام‌طلبی

۳۳۴۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که مال حرامی گِرد آورد و سپس آن را صدقه دهد، هیچ پاداشی ندارد و وبال آن نیز بر گردن اوست.

۳۳۴۷. پیامبر خدا ﷺ: ترک یک ششم درهم از مال حرام، نزد خداوند، دوست‌داشتنی‌تر از گزاردن صد حج با مال حلال است.

فصل چهارم: موجبات مصونیت از آفات توسعه

۴ / ۱. ترجیح دادن آخرت

۳۳۴۸. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! به وظیفهٔ خویش برای اصلاح آخرتتان روی آورید و از دنیاتان که برای شما تضمین گشته، روی برگردانید.

۴ / ۲. اعتدال در طلب

۳۳۴۹. پیامبر خدا ﷺ: همانا خداوند، آن روزیِ مقدّر برای بندهٔ خویش را کامل به وی عطا می‌کند. پس در طلب، اعتدال را رعایت کنید، حلال را بر گیرید و حرام را واگذارید.

۳۳۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هلا! فرشتهٔ وحی بر من فرود آمد و آگاهم کرد که هیچ کس نمی‌میرد، مگر آن که همهٔ روزیِ خود را در می‌یابد. پس، از خداوند ﷻ پروا دارید و در طلب، میانه‌روی کنید. مبادا آهسته رسیدنِ روزی سبب شود که آن را با نافرمانی خداوند ﷻ طلب نمایید؛ زیرا آنچه نزد خدای والامرتبه است، جز با اطاعتِ او به دست نمی‌آید.

٤ / ٣. الإِقتِصارُ عَلَى الكَفافِ

٣٣٥١ . رسول الله ﷺ : خَيرُ الرِّزقِ ما يَكفي.[١]

٣٣٥٢ . عنه ﷺ : لا يَلومُ اللهُ عَلَى الكَفافِ.[٢]

٣٣٥٣ . عنه ﷺ : قَد أفلَحَ مَن أسلَمَ، ورُزِقَ كَفافاً، وقَنَّعَهُ اللهُ بِما آتاهُ.[٣]

٤ / ٤. عَدَمُ الاِغتِمامِ لِرِزقِ الغَدِ

٣٣٥٤ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ : يا عَلِيُّ، لا تَهتَمَّ لِرِزقِ غَدٍ؛ فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأتي رِزقُهُ.[٤]

٣٣٥٥ . مسند ابن حنبل عن أنس بن مالك: اُهدِيَت لِرَسولِ اللهِ ﷺ ثَلاثُ طَوائِرَ، فَأَطعَمَ خادِمَهُ طائِراً، فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ أتَتهُ بِهِ، فَقالَ لَها رَسولُ اللهِ ﷺ : أَلَم أنهَكِ أن تَرفَعي شَيئاً؟! فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَأتي بِرِزقِ كُلِّ غَدٍ.[٥]

۴ / ۳. اكتفا كردن به مقدار نياز

۳۳۵۱ . پيامبر خدا ﷺ : بهترين روزى، آن است كه كفايت كند.

۳۳۵۲ . پيامبر خدا ﷺ : خداوند، دارايى به قدر نياز را ملامت نمى‌فرمايد.

۳۳۵۳ . پيامبر خدا ﷺ : هر كه اسلام آورَد و به قدر كفاف، روزى يابد و آنچه خداوند به او دهد، قانعش سازد، رستگار مى‌گردد.

۴ / ۴. غم نخوردن براى روزىِ فردا

۳۳۵۴ . پيامبر خدا ﷺ ـ به على ؑ ـ : اى على! اندوه روزىِ فردا را مخور، كه هر فردايى روزى‌اش فرا مى‌رسد.

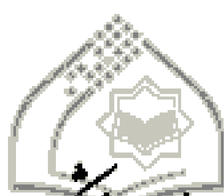
۳۳۵۵ . مسند ابن حنبل ـ به نقل از اَنَس بن مالک ـ : سه پرنده براى پيامبر ﷺ هديه آورده شد. يكى را غذاى خدمتكارش ساخت. روز بعد، خدمتكار، آن را نزد پيامبر خدا آورد. ايشان فرمود: «آيا تو را نهى نكردم كه چيزى ذخيره نكنى؟ همانا خداوند، روزىِ هر فردايى را مى‌رساند».

---

١ . مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٣٦٤ ح ١٤٧٧.
٢ . الكافي: ج ٤ ص ٢٦ ح ١.
٣ . صحيح مسلم: ج ٢ ص ٧٣٠ ح ١٢٥.
٤ . تحف العقول: ص ١٤.
٥ . مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٣٩٤ ح ١٣٠٤٢.

بخش نهم

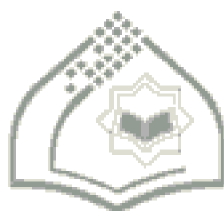
حکمت‌های پزشکی و بهداشتی



باب یکم : پزشکی و درمان

باب دوم : درمان با میوه‌ها و غذاها و گیاهان دارویی

باب سوم : بیماری



درآمد

اهمیت پزشکی

در حوزهٔ علوم بشری ، پزشکی ، سرآمد همهٔ دانش‌هاست ؛ چرا که فلسفهٔ سایر علوم ، بهره‌وری انسان از مواهب زندگی است و این هدف ، جز در پرتو سلامت جسم و جان ، میسّر نیست .

طبابت ، کار خداوند است

قرآن کریم ، از ابراهیم خلیل ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾[1]

و چون بیمار شوم، او (خداوند) شفایم می‌دهد».

این سخن ، بدین معناست که طبابت ، کار خداوند متعال است و طبیب واقعی ، اوست . خداوند است که خواصّ درمانی را در داروها نهاد و در نظام آفرینش ، برای هر دردی دارویی آفرید و به انسان ، استعداد شناخت دردها و داروها و چگونگی درمان آنها را عنایت کرد و بدین سان ، او را مظهر نام‌های «طبیب» و «شافی» خود ، قرار داد .

جایگاه طب و بهداشت در قوانین اسلام

فلسفهٔ احکام و قوانین اسلامی ، تکامل مادّی و معنوی جامعهٔ انسانی است . از نگاه اسلام ، بزرگ‌ترین نعمت الهی ، سلامت جسم و ارزشمندتر از آن ، سلامت جان است . همچنین ، خطرناک‌ترین بلاها ، بیماری جسم و زیانبارتر از آن ، بیماری جان است .

حال مسئله این است که اگر بیماری ، خطرناک‌ترین بلا ، و سلامت ، بزرگ‌ترین نعمت است ، اسلام که تکامل و سعادت انسان را هدف خود قرار داده ، برای مبارزه با بیماری‌ها و تأمین سلامت جامعه چه برنامه‌ای دارد؟ و به دیگر سخن ، طب در احکام و قوانین اسلامی چه جایگاهی دارد؟

جایگاه طبّ پیشگیری در اسلام

بررسی متون اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف اصلی و حکمت‌های مهمّ احکام و مقرّرات اسلامی ، طبّ پیشگیرانه ، از طریق پیشگیری از بیماری‌ها و تأمین سلامت انسان است .

---

۱ . شعرا : آیهٔ ۸۰ .

بر این پایه، در اسلام، آنچه برای سلامت جسم و یا جان، خطرناک و زیانبار است، حرام یا مکروه است و آنچه برای سلامت انسان، لازم و مفید است، واجب یا مستحب است و آنچه سود و یا زیانی برای جسم و یا جان ندارد، مباح شناخته شده است. این بدان معناست که طبّ پیشگیری، در متن مقرّرات و احکام پنجگانۀ اسلام، تنیده شده و اجرای کامل و دقیق قوانین الهی در زندگی، سلامت جسم و جان انسان را به همراه دارد.

ارزیابی کلّی احادیث طب و بهداشت

پیش از ارزشیابی احادیث طبّی، پاسخ دادن به سه سؤال اساسی در این باره، ضروری است:

سؤال اوّل: آیا علم پزشکی، مبدأ الهی دارد و متّکی به وحی است، یا سرآغاز آن، تجربۀ انسان‌هاست؟

سؤال دوم: آیا پیشوایان دین، یعنی پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند یا نه؟

سؤال سوم: بر فرض اطّلاع آنان از دانش پزشکی، آیا اصولاً بنای دین، ورود به مسائل پزشکی و درمان انواع بیماری‌های جسمی بوده یا نه؟

۱. منشأ علم طب

برخی از دانشمندان بر این باورند که علم طب، مَنشأ الهی دارد و متّکی به وحی است. اندیشمند و محقّق بزرگوار، شیخ مفید ﷺ، در این باره چنین می‌گوید:

طب، [دانشی] است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترس یافتن بدان نیز وحی است. آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ چرا که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک سمع (ادلّۀ نقلی)، راهی هست و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق. بدین سان، ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همۀ نهفته‌ها آگاه است.[1]

به نظر می‌رسد نیاز انسان‌های نخستین، ایجاب می‌کرد که «وحی»، برخی از دانش‌های تجربیِ ضروری برای زندگی را در اختیار آنان قرار دهد. مؤیّد این نظریه، مطلبی است که سیّد بن طاووس نقل کرده است:

إنَّ اللهَ - تَبارَکَ وتَعالىٰ - أهبَطَ آدَمَ مِنَ الجَنَّةِ، و عَرَّفَهُ عِلمَ کُلِّ شَیءٍ، فَکانَ مِمّا عَرَّفَهُ النُّجومُ وَ الطِّبُّ.[2]

خداوند، آدم را از بهشت، فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز، برخوردار ساخت. نجوم و پزشکی، از جمله چیزهایی بود که خداوند، وی را از آنها آگاه کرد.

بنا بر این، می‌توان گفت که سرآغاز علم طب، آموزه‌های وحی بوده؛ امّا تجربۀ دانشمندان نیز بدان افزوده شده و تدریجاً این دانش، گسترده‌تر شده و می‌شود؛ لیکن این ادّعا که وحی، تنها راه رسیدن به این دانش است، علاوه بر این که متّکی بر برهان عقلی و شرعی نیست، بطلان آن به وسیلۀ تجربه ثابت شده است و آنچه از شیخ

۱. تصحیح الاعتقاد: ص ۱۴۴، بحار الأنوار: ج ۶۲ ص ۷۵. ۲. فرج المهموم: ص ۲۲.

مفید ﷺ نقل شده که راه رسیدن به دانش طب، «شنیدن از خداوندِ آگاه به نهفته‌ها» است، اگر مقصود، یکی از راه‌های رسیدن به این دانش باشد، صحیح است؛ وگرنه نمی‌تواند صحیح باشد.

۲. اهل بیت ﷺ و دانش پزشکی

بررسی دقیق احادیثی که دربارهٔ ویژگی‌های علمی، سرچشمه‌ها و نیز انواع دانش‌های اهل بیت ﷺ به ما رسیده، نشان می‌دهد که پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، نه تنها از دانش پزشکی، بلکه از همهٔ علوم، نه از راه تحصیل، بلکه از طریق الهام الهی برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که هر گاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند، می‌دانستند، چنان که امام صادق ﷺ می‌فرماید:

إنَّ الإمامَ إذا شاءَ أن يَعلَمَ عَلِمَ.[۱]

امام، آن گاه که بخواهد بداند، می‌داند.

به دلیل این دانش گسترده و علم خارق العاده بود که امام علی ﷺ، مکرّر به مردم می‌فرمود:

سَلوني قَبلَ أن تَفقِدوني، فَإنَّ بَينَ جَنبَيَّ عُلوماً كَثيرَةً كَالبِحارِ الزَّواخِرِ.[۲]

از من بپرسید، پیش از آن که مرا از کف بدهید؛ چرا که در سینهٔ من، به سان دریاهای بی‌کران، دانش‌های فراوان نهفته است.

همهٔ امامان ﷺ از چنین دانشی برخوردار بوده‌اند و در پاسخ دادن به هیچ مسئلهٔ علمی‌ای در نمی‌ماندند.

بنا بر این، بی‌تردید، پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی او، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند و اگر ثابت شود که در هر مسئله‌ای از مسائل مربوط به این دانش، چیزی فرموده باشند، قطعاً کلام آنان، مطابق با واقع است.

۳. دین و حرفهٔ پزشکی

هر چند طبّ پیشگیری ـ چنان که توضیح دادیم ـ، در متن مقرّرات دینی، مورد توجّه بوده و پیشوایان دینی، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند، امّا فلسفهٔ دین، ورود در حرفهٔ پزشکی نبوده است و از این رو، در روایات اسلامی، علم دین، قسیمِ علم طب است.

همچنین اهل بیت ﷺ به عنوان یک حرفه، وارد مسائل پزشکی نشده‌اند. جدا کردن فقه (دین‌شناسی) از طب (پزشکی) و حرفهٔ فقیهان از کار طبیبان نیز شاهد دیگری برای جدا بودن حوزهٔ دین و حوزهٔ علم طب است.

ارزیابی احادیث طبّی

احادیث طبّی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

---

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۵۸ ح ۱.

۲. ینابیع المودّة: ج ۳ ص ۲۰۸.

دستهٔ اوّل: احاديثى كه اعجازِ پيشوايان دين در درمان بيمارى‌ها هستند ، مانند آنچه قرآن كريم در بيان معجزهٔ عيسى ؑ نقل كرده كه مى‌فرمود :

﴿وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ.[1]

به اذن خدا، نابيناى مادرزاد و پيس را بهبود مى‌بخشم و به اذن خدا، مردگان را زنده مى‌گردانم﴾.

دستهٔ دوم: احاديثى كه در مورد پيشگيرى از بيمارى‌ها وارد شده‌اند.

دستهٔ سوم: احاديثى كه در مورد درمان بيمارى‌ها نقل شده‌اند. اين احاديث نيز به دو بخش ، تقسيم مى‌شوند :

يک . درمان از طريق شفا خواستن به وسيلهٔ قرآن و دعا .

دو . درمان از طريق دارو .

احاديثى كه مربوط به اعجاز در مسائل پزشكى اند، در واقع ، خارج از محدودهٔ احاديث طبّى مورد بحث قرار دارند.

نكتهٔ قابل توجّه ، اين كه طرح احاديث طبّ پيشگيرى ، براى عموم ، با توجّه به اين كه اين احاديث ، غالباً منطبق با موازين علمى‌اند و با اين توضيح كه عواملى كه براى پيشگيرى در اين احاديث مطرح شده ، علّت تامّهٔ پيشگيرى نيستند ، مشكلى ايجاد نمى‌كند .

همچنين ، بخش اوّل از احاديث طبّى را ـ كه به وسيلهٔ آيات قرآن و دعا به درمان مى‌پردازند ـ نيز با توجّه به شرايط اجابت دعا و مجرّب بودن دعا در درمان بسيارى از بيمارى‌ها ، براى عموم مى‌توان مطرح كرد .

بنا بر اين ، تنها احاديثى كه مبناى عمل قرار گرفتن آنها ، بدون ارزيابىِ كامل ، صحيح نيست و پيش از ارزيابى دقيق ، نمى‌توان آنها را به عنوان ره نمودهاى پيشوايان دين به آنان نسبت داد ، احاديثى هستند كه درمان بيمارى‌ها را از طريق داروهاى ويژه‌اى توصيه كرده‌اند . براى ارزيابى دقيق اين گونه احاديث و بهره گيرى كامل از آنها ، بهترين راه ، آزمايش است . در واقع ، آزمايش و آزمايشگاه ، بهترين قرينهٔ عقلى براى اثبات صحّت و سقم اين احاديث ، شمرده مى‌شود و خوش‌بختانه ، در عصر حاضر ، امكان بهره‌بردارى از اين روش ، بيش از هر وقت ديگر ، فراهم است .

---

۱ . آل عمران : آيهٔ ۴۹ .

الْبَابُ الْأَوَّلُ

الطِّبُّ وَالطِّبابَةُ

الفصل الأوّل: الطّبابة مِن منظار الإسلام

١ / ١. أهَمِّيَّةُ عِلمِ الطِّبِّ

٣٣٥٦. رسول الله ﷺ: العِلمُ عِلمانِ: عِلمُ الأَديانِ وعِلمُ الأَبدانِ.[1]

١ / ٢. لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ

٣٣٥٧. رسول الله ﷺ: إنَّ الَّذي خَلَقَ الأَدواءَ خَلَقَ لَها دَواءً.[2]

٣٣٥٨. عنه ﷺ: تَداوَوا؛ فَإِنَّ اللهَ ﷻ لَم يُنزِل داءً إلّا وأنزَلَ لَهُ شِفاءً.[3]

١ / ٣. الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ

٣٣٥٩. سنن ابن ماجة عن أبي خزامة: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أرَأَيتَ أدوِيَةً نَتَداوى بِها، ورُقًى نَستَرقي بِها، وتُقًى نَتَّقيها، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللهِ شَيئاً؟

قالَ: هِيَ مِن قَدَرِ اللهِ.[4]

الفصل الثّاني: آداب الطّبابة وأحكامها

٢ / ١. الاِهتِمامُ بِمَعرِفَةِ الدّاءِ

٣٣٦٠. رسول الله ﷺ ـ لِلشَّمَردَلِ المُتَطَبِّبِ ـ: لا تُداوِ

١. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٠٧.
٢. دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٤٤ ح ٥٠٠.
٣. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٧٩ ح ٢٤٦٠.
٤. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١٣٧ ح ٣٤٣٧.

باب یکم

پزشکی و درمان

فصل یکم: پزشکی از دیدگاه اسلام

۱ / ۱. اهمّیت دانش پزشکی

۳۳۵۶. پیامبر خدا ﷺ: دانش بر دو گونه است: دانش دین‌ها و دانش بدن‌ها.

۱ / ۲. هر دردی درمانی دارد

۳۳۵۷. پیامبر خدا ﷺ: آن که دردها را آفریده، برای آنها درمان نیز آفریده است.

۳۳۵۸. پیامبر خدا ﷺ: خود را مداوا کنید؛ زیرا خداوند ﷻ هیچ دردی را فرو نفرستاده، مگر این که برای آن، شفایی هم نازل کرده است.

۱ / ۳. درمان، از تقدیر است

۳۳۵۹. سنن ابن ماجة ـ به نقل از ابو خزامه ـ: از پیامبر خدا پرسیدند: آیا این که با دارویی درمان کنیم یا دعایی را بر خود ببندیم یا پرهیزی بکنیم، این کار چیزی از تقدیر خداوند را باز می‌دارد؟

فرمود: «این، خود از تقدیر خداوند است».

فصل دوم: آداب و احکام طبابت

۲ / ۱. تلاش برای شناخت بیماری

۳۳۶۰. پیامبر خدا ﷺ ـ به شَمَردَل پزشک ـ: هیچ کس را درمان مکن، مگر آن گاه که بیماریِ او را

أحَداً حَتّىٰ تَعرِفَ داءَهُ.[۱]

بشناسی.

۲ / ۲. ضَمانُ الطَّبيبِ إذا أفسَدَ

۳۳۶۱. رسول الله ﷺ: مَن تَطَبَّبَ ولَم يُعلَم مِنهُ طِبٌّ قَبلَ ذٰلِكَ، فَهُوَ ضامِنٌ.[۲]

۲/۲. مسئول بودن پزشک در صورت ایجاد خسارت

۳۳۶۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس [بدون تخصّصِ لازم] به کار طبابت دست یازد، [شرعاً] ضامن است.

۲ / ۳. التَّداوي بِالمُحَرَّماتِ

۳۳۶۲. رسول الله ﷺ: مَن تَداوىٰ بِحَرامٍ، لَم يَجعَلِ اللهُ فيهِ شِفاءً.[۳]

۳۳۶۳. صحيح مسلم عن وائل الحضرمي: إنَّ طارِقَ بنَ سُوَيدٍ الجُعفِيَّ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الخَمرِ، فَنَهاهُ أو كَرِهَ أن يَصنَعَها. فَقالَ: إنَّما أصنَعُها لِلدَّواءِ.

فَقالَ: إنَّهُ لَيسَ بِدَواءٍ ولٰكِنَّهُ داءٌ.[۴]

۲ / ۳. درمان با آنچه حرام است

۳۳۶۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس به حرامْ درمان جوید، خداوند در آن، شفایی قرار نمی‌دهد.

۳۳۶۳. صحیح مسلم ـ به نقل از وائل حَضْرَمی ـ: طارق بن سوید جُعفی از پیامبر خدا دربارهٔ شراب پرسید. پیامبر ﷺ او را از این کار، نهی کرد، یا ساختن آن را ناخوشایند داشت.

وی گفت: من آن را تنها به عنوان دارو می‌سازم.

پیامبر خدا فرمود: «این، دارو نیست؛ بلکه خود، بیماری است».

۱. الإصابة: ج ۳ ص ۲۸۹.

۲. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۱۴۸ ح ۳٤٦٦.

۳. الجامع الصغير: ج ۲ ص ۵۸۸ ح ۸۵۸۱.

٤. صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱۵۷۳ ح ۱۲.

سخنی دربارهٔ آداب و احکام طبابت

حرفهٔ پزشکی ، از آن رو که با جان ، ناموس و اسرار زندگی مردم سر و کار دارد ، علاوه بر مقرّرات اسلامی در همهٔ حرفه‌ها ، دارای آداب و احکام ویژه‌ای است که رعایت آن برای پزشک مسلمان ، لازم و ضروری است . در این جا اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین آداب آن خواهیم کرد .

۱. احساس مسئولیت

احساس مسئولیت ، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین آداب پزشکی است؛ زیرا این احساس است که پزشک را به رعایت وظایف اخلاقی ، قانونی و شرعی خود در مورد درمان بیمار ، وادار می‌سازد.

امام صادق ، سخنی سخت تکان دهنده دربارهٔ مسئولیت پزشک از مسیح نقل فرموده است :

كَانَ المَسيحُ يَقولُ: إنَّ التّارِكَ شِفاءَ المَجروحِ مِن جُرحِهِ شَريكٌ لِجارِحِهِ لا مَحالَةَ ....[۱]

مسیح می‌گفت: آن که درمان کردن زخم زخم دیده‌ای را واگذارد ، ناگزیر ، شریک کسی است که زخم را بر بدن وی نشانده است ....

۲. تقوای پزشکی

تقوا در هر حرفه‌ای به معنای رعایت قوانین الهی در انجام دادن آن است. بنا بر این ، تقوای پزشکی ، شامل همهٔ آداب و احکام اسلامی در مورد این حرفه است؛ لیکن در تقوای پزشکی ، دو نکته از اهمّیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است: یکی خیرخواهی برای بیمار ، و دیگری تلاش برای درمان او.

۳. پاک‌دامنی

یکی از مصادیق مهمّ تقوای پزشکی، عفّت جنسی و پاک‌دامنی‌است. پزشک باتقوا، به خود اجازه نمی‌دهد از بیمار ، سوء استفادهٔ جنسی کند و حتّی در نگاه کردن برای معاینه ، حدود اسلامی را رعایت می‌نماید ، بدین معنا که اگر بتواند بیماری را از طریقی بجز نگاه کردن به مواضعی که نگاه کردن به آنها در اسلام ممنوع است ، تشخیص دهد ، مبادرت به نگاه نامشروع نمی‌ورزد و در صورت نیاز به این کار نیز ، به اندازهٔ ضرورت ، اکتفا می‌کند.

---

۱ . الکافی : ج ۸ ص ۳۴۵ ح ۵۴۵.

۴. اهتمام به تشخیص بیماری

یکی از نکات آداب پزشکی که در احادیث اسلامی بر آن تأکید شده، اهمّیت دادن به تشخیص بیماری است.

پیامبر اسلام به یکی از پزشکان معاصر خود، چنین توصیه می‌فرماید:

لا تُداوِ أحَداً حَتّیٰ تَعرِفَ داءَهُ.[۱]

هیچ کس را درمان مکن، مگر آن گاه که بیماری او را بشناسی.

مکرّر شنیده می‌شود که به دلیل تشخیص نادرست طبیب و داروی نامناسب، بیماری تشدید شده و گاه بیمار، هلاک شده است. رعایت این ادب، اقتضا می‌کند که پزشک، همهٔ توان خود را برای تشخیص بیماری به کار گیرد و پیش از تشخیص آن، اقدام به تجویز دارو نکند.

۵. تلاش برای شناخت داروهای طبیعی

احادیث تأکید دارند که همهٔ بیماری‌ها به استثنای مرگ، در نظام آفرینش، دارو دارند و قابل درمان‌اند. برخی تصریح می‌کنند که خداوند برای همهٔ بیماری‌ها دارو آفریده و برخی می‌گویند خداوند، برای همهٔ بیماری‌ها دارو نازل کرده است.

ظاهر این دو تعبیر، این است که داروی همهٔ بیماری‌ها در طبیعت وجود دارد. بی تردید، داروهای طبیعی، زیان کمتر و سود بیشتری برای درمان دارند. با عنایت به این واقعیت است که گیاه‌درمانی، به تدریج در کشورهای پیشرفته رایج می‌گردد.

بنا بر این، یکی از مسئولیت‌های مهم مراکز علمی پزشکی، تلاش برای کشف داروهای طبیعی و آشنا کردن جامعهٔ پزشکی با این داروهاست.

۶. رعایتِ ضرورت در تجویز دارو

در روایات فراوانی از اهل بیت ﷺ تأکید شده است که تا آن جا که بدن، قدرت تحمّل بیماری را دارد، بیمار نباید به پزشک مراجعه کند؛ زیرا مصرف دارو بدون ضرورت برای سلامت انسان، زیانبار است.

طبق دلالت التزامی این احادیث، بر فرض، اگر بیماری این ره نمودها را نادیده گرفت و به پزشک مراجعه کرد، پزشکِ متعهّد و باتقوا، کسی است که پس از معاینه، اگر تشخیص داد بیماری او جزئی است و نیازی به دارو ندارد، اقدام به نوشتن نسخه و تجویز دارو نکند.

---

۱ . الإصابة: ج ۳ ص ۲۸۹ ش ۳۹۳۹.

۷. حفظ اسرار بیمار

یکی از آداب مهمّ پزشکی، رازداری است. برخی از بیماری‌ها، راز بیمار محسوب می‌شوند و او مایل نیست دیگران از آن مطّلع شوند. روایات اسلامی، از یک سو به بیمار توصیه می‌کنند که بیماریِ پنهان خود را از پزشک، کتمان نکنند.

و از سوی دیگر، به پزشک تأکید می‌کنند که امانتدار باشد و با افشای راز بیمار، به او خیانت ننماید.

۸. ایجاد امیدواری در دلِ بیمار

یأس و نومیدی، موجب تشدید بیماری است و بیش از بیماری برای بیمار، رنج‌آور است.

به عکس، امید به درمان، از رنج بیماری می‌کاهد و به بیمار، قدرت غلبه بر بیماری می‌دهد و درمان را تسریع می‌نماید. از این رو، یکی از وظایف مهمّ پزشکی، بویژه در مورد بیماری‌های خطرناک، تقویت روحیهٔ بیمار و ایجاد امید در اوست.

گفتنی است که بهترین راه امیدوار کردن بیمار، تقویت حسّ مذهبی، توکّل به خدا و اعتقاد به این حقیقت است که طبیب واقعی، خداست و درمان هیچ دردی برای خداوند متعال، دشوار نیست و چه بسا دردهای بی‌درمان که با دعا شفا یافته است و به هر حال، خداوند متعال، چیزی جز خیر و صلاح و سود انسان را نمی‌خواهد.

الفصل الثّالث: إرشادات طبّيّة

٣ / ١. دَفعُ مُعالَجَةِ الأَطِبّاءِ مَهما أمكَنَ

٣٣٦٤. رسول الله ﷺ: تَجَنَّبِ الدَّواءَ ما احتَمَلَ بَدَنُكَ الدّاءَ، فَإِذا لَم يَحتَمِلِ الدّاءَ فَالدَّواءُ.[١]

٣٣٦٥. عنه ﷺ: مَن غَلَبَت صِحَّتُهُ مَرَضَهُ فَلا يَتَداوىٰ.[٢]

٣ / ٢. حِيلَةُ الصِّحَّةِ

٣٣٦٦. رسول الله ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ حيلَةٌ، وحيلَةُ الصِّحَّةِ فِي الدُّنيا أربَعُ خِصالٍ: قِلَّةُ الكَلامِ، و قِلَّةُ المَنامِ، و قِلَّةُ المَشيِ، و قِلَّةُ الطَّعامِ.[٣]

٣٣٦٧. عنه ﷺ: صوموا تَصِحّوا.[٤]

٣ / ٣. أسبابُ طُولِ العُمُرِ

٣٣٦٨. كتاب من لا يحضره الفقيه عن رسول الله ﷺ: مَن أرادَ البَقاءَ ـ ولا بَقاءَ ـ فَليُباكِرِ الغَداءَ، وَليُجَوِّدِ الحِذاءَ، وَليُخَفِّفِ الرِّداءَ، وَليُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما خِفَّةُ الرِّداءِ؟

قالَ: قِلَّةُ الدَّينِ.[٥]

٣ / ٤. ما يورِثُ الشَّيبَ المُبَكِّرَ

٣٣٦٩. رسول الله ﷺ: لا تَدَعُوا العَشاءَ ولَو عَلىٰ حَشَفَةٍ، إنّي أخشىٰ عَلىٰ اُمَّتي مِن تَركِ العَشاءِ الهَرَمَ؛ فَإِنَّ العَشاءَ قُوَّةُ الشَّيخِ وَالشّابِّ.[٦]

---

١. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٧٩ ح ٢٤٦٤.

٢. اُسد الغابة: ج ٦ ص ١٧٦. ٣. الفضائل: ص ١٢٩.

٤. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٤٢.

٥. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٥٥٥ ح ٤٩٠٢.

٦. المحاسن: ج ٢ ص ١٩٦ ح ١٥٧١.

فصل سوم: توصیه‌های پزشکی

۳ / ۱. پرهیز از مراجعه به پزشک تا سر حدّ امکان

۳۳۶۴. پیامبر خدا ﷺ: تا هنگامی که بدنت درد را تحمّل می‌کند، از دارو بپرهیز و آن گاه که درد را تحمّل نکرد، نوبت دارو می‌رسد.

۳۳۶۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس سلامت تنش بر بیماری‌اش چیرگی دارد، مداوا نکند.

۳ / ۲. راه تن‌درستی

۳۳۶۶. پیامبر خدا ﷺ: هر کاری، چاره‌ای دارد و راه تن‌درستی در دنیا، چهار چیز است: کم سخن گفتن، کم خفتن، کم راه رفتن و کم خوردن.

۳۳۶۷. پیامبر خدا ﷺ: روزه بگیرید تا تن‌درست بمانید.

۳ / ۳. عوامل طول عُمر

۳۳۶۸. کتاب من لا یحضره الفقیه: پیامبر خدا فرمود: «هر که جاودانگی را می‌خواهد ـ و البتّه جاودانگی‌ای [برای غیر خدا] نیست ـ باید که چاشت را زودتر بخورد،[۱] کفش خوب [و مناسب] بپوشد، رَدای سَبُک برگیرد، و کمتر با زنان بیامیزد».

پرسیدند: ای پیامبر خدا! ردای سَبُک چیست؟

فرمود: «کم بودن بدهی».

۳ / ۴. آنچه موجب پیریِ زودرس می‌شود

۳۳۶۹. پیامبر خدا ﷺ: شام را وا مگذارید، هر چند به خوردن دانهٔ خرمایی خشکیده باشد. من بر امّت خویش از این بیم دارم که از وا گذاردن شام، پیری و در هم شکستگی به سراغشان آید؛ چرا که شام، مایهٔ نیرومندیِ پیر و جوان است.

---

۱. ظاهراً این توصیه، ناظر به نظام دو وعده‌ای در تنظیم وعده‌های غذاست که در دیگر متون، به نوعی بدان سفارش شده است. م.

٣/٥. رَأسُ الدَّواءِ

٣٣٧٠. رسول الله ﷺ: المَعِدَةُ بَيتُ كُلِّ داءٍ، وَالحِميَةُ رَأسُ كُلِّ دَواءٍ.[1]

٣/٦. الحُزنُ وَالمَرَضُ

٣٣٧١. رسول الله ﷺ: مَن كَثُرَ هَمُّهُ، سَقِمَ بَدَنُهُ.[2]

٣٣٧٢. عنه ﷺ: الهَمُّ نِصفُ الهَرَمِ.[3]

٣/٧. الحَثُّ عَلَى النَّظافَةِ

٣٣٧٣. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظيفٌ يُحِبُّ النَّظافَةَ.[4]

٣٣٧٤. عنه ﷺ: بِئسَ العَبدُ القاذورَةُ.[5]

٣٣٧٥. عنه ﷺ: لا تُبَيِّتوا القُمامَةَ في بُيوتِكُم وأخرِجوها نَهاراً؛ فإنَّها مَقعَدُ الشَّيطانِ.[6]

٣٣٧٦. عنه ﷺ: بَيتُ الشَّياطينِ مِن بُيوتِكُم بَيتُ العَنكَبوتِ.[7]

٣/٨. النَّظافَةُ وَالصِّحَّةُ

٣٣٧٧. رسول الله ﷺ: مَنِ اتَّخَذَ ثَوباً، فَليُنَظِّفهُ.[8]

٣٣٧٨. عنه ﷺ: لا تُؤوُوا مِنديلَ الغَمَرِ فِي البَيتِ؛ فَإِنَّهُ

---

١. طبّ النبي ﷺ: ص ٢.

٢. الأمالي للطوسي: ص ٥١٢ ح ١١١٩.

٣. مسند الشهاب: ج ١ ص ٥٤ ح ٣٢.

٤. سنن الترمذي: ج ٥ ص ١١٢ ح ٢٧٩٩.

٥. الكافي: ج ٦ ص ٤٣٩ ح ٦.

٦. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٥ ح ٤٩٦٨.

٧. الكافي: ج ٦ ص ٥٣٢ ح ١١.

٨. الكافي: ج ٦ ص ٤٤١ ح ٣.

٣/٥. سرآمد درمان

٣٣٧٠. پیامبر خدا ﷺ: معده، خانهٔ همهٔ دردهاست و پرهیز، سرآمد همهٔ درمان‌ها.

٣/٦. اندوه و بیماری

٣٣٧١. پیامبر خدا ﷺ: هر کس اندوه [و دغدغه‌اش] فراوان شود، بدنش بیمار می‌گردد.

٣٣٧٢. پیامبر خدا ﷺ: اندوه [و دغدغه]، نیمی از پیری است.

٣/٧. تشویق به پاکیزگی

٣٣٧٣. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، پاک است و شخص پاک را دوست دارد؛ پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

٣٣٧٤. پیامبر خدا ﷺ: چه بد است بندهٔ کثیف و بی‌قید!

٣٣٧٥. پیامبر خدا ﷺ: زباله را شب در خانه‌های خود، نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه منتقل کنید؛ زیرا زباله جایگاه شیطان است.

٣٣٧٦. پیامبر خدا ﷺ: خانه‌های عنکبوتی که در اتاق‌های شماست، لانهٔ شیاطین‌اند.

٣/٨. پاکیزگی و بهداشت

٣٣٧٧. پیامبر خدا ﷺ: هر کس جامه‌ای بر می‌گیرد، باید آن را تمیز کند.

٣٣٧٨. پیامبر خدا ﷺ: دستمال آلوده به چربی و بوی گوشت را در خانه مگذارید، که آن، خفتنگاه

مَرِيضٌ لِلشَّياطينِ.[۱]

شيطان‌هاست.

۳۳۷۹. عنه ﷺ: غَلِّقوا أبوابَكُم، وأوكِئوا أسقِيَتَكُم، وخَمِّروا آنِيَتَكُم.[۲]

۳۳۷۹. پيامبر خدا ﷺ: بر درهايتان قفل بزنيد، دهانهٔ مشک‌هايتان را ببنديد و بر ظرف‌هايتان درپوش بگذاريد.

۳۳۸۰. مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: أمَرَنا رَسولُ اللهِ ﷺ بِتَغطِيَةِ الوَضوءِ، و إيكاءِ السِّقاءِ، و إكفاءِ الإناءِ.[۳]

۳۳۸۰. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابو هريره ـ: پيامبر خدا به ما فرمود که آب وضو را بپوشانيم، دهانهٔ مَشک را ببنديم و ظرف را وارونه بگذاريم.

۳۳۸۱. رسول الله ﷺ: تَقليمُ الأظفارِ؛ يَمنَعُ الدّاءَ الأعظَمَ، ويُدِرُّ الرِّزقَ.[۴]

۳۳۸۱. پيامبر خدا ﷺ: کوتاه کردن ناخن‌ها، مانع [بروز] درد بزرگ می‌شود و روزی را سرشار می‌سازد.

۳ / ۹. السِّواك

۳ / ۹. مسواک

أ ـ الحَثُّ عَلَى السِّواكِ

الف ـ تشويق به مسواک زدن

۳۳۸۲. رسول الله ﷺ: لَولا أن أشُقَّ علىٰ اُمَّتي لَأمَرتُهُم بِالسِّواكِ مَعَ كُلِّ صَلاةٍ.[۵]

۳۳۸۲. پيامبر خدا ﷺ: اگر ترس از سختگيری بر امّتم نبود، دستور می‌دادم که با هر نمازی مسواک بزنند.

۳۳۸۳. عنه ﷺ: مازالَ جَبرَئيلُ ﷺ يُوصِيني بِالسِّواكِ حَتّىٰ خَشِيتُ أن اُدرِدَ أو اُحفِيَ.[۶]

۳۳۸۳. پيامبر خدا ﷺ: جبرئيل ﷺ پيوسته مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد، تا جايی که ترسيدم دندان‌هايم از ريشه در آيند يا ساييده شوند.

ب ـ أدَبُ السِّواكِ

ب ـ آداب مسواک زدن

۳۳۸۴. رسول الله ﷺ: إستاكُوا عَرضاً ولا تَستاكُوا طُولاً.[۷]

۳۳۸۴. پيامبر خدا ﷺ: دندان‌هايتان را از عرض (عمودی) مسواک بزنيد، نه از طول (افقی).

۳۳۸۵. عنه ﷺ: إكتَحِلُوا وَتراً، واستاكُوا عَرضاً.[۸]

۳۳۸۵. پيامبر خدا ﷺ: تعداد سرمه کشيدنتان فرد باشد (سه بار، پنج بار و...) و دندان‌هايتان را از عرض، مسواک بزنيد.

---

۱. الكافي: ج ٦ ص ٢٩٩ ح ١٨.
۲. صحيح ابن حبّان: ج ٤ ص ٩١ ح ١٢٧٥.
۳. مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٢٩٦ ح ٨٨٠٨.
٤. الكافي: ج ٦ ص ٤٩٠ ح ١.
٥. الكافي: ج ٣ ص ٢٢ ح ١. ٦. الكافي: ج ٦ ص ٤٩٥ ح ٣.
٧. الدعوات: ص ١٦١ ح ٤٤٥.
٨. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٥٤ ح ١٢٠.

الباب الثاني

التداوي بالفواكه والعقاقير والأغذية

٢ / ١. الأرُزُّ

٣٣٨٦. رسول الله ﷺ: سَيِّدُ طَعامِ أهلِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ اللَّحمُ، ثُمَّ الأرُزُّ.[١]

٣٣٨٧. عنه ﷺ: نِعمَ الدَّواءُ الأرُزُّ، بارِدٌ صَحيحٌ سَليمٌ مِن كُلِّ داءٍ.[٢]

٢ / ٢. البَصَلُ

٣٣٨٨. رسول الله ﷺ: إذا دَخَلتُم بِلاداً فَكُلوا مِن بَصَلِها، يَطرُد عَنكُم وَباءَها.[٣]

٢ / ٣. البِطّيخُ

٣٣٨٩. رسول الله ﷺ: ما مِنِ امرَأَةٍ حامِلَةٍ أكَلَتِ البِطّيخَ، إلّا يَكونُ مَولودُها حَسَنَ الوَجهِ وَالخُلُقِ.[٤]

٣٣٩٠. عنه ﷺ: البِطّيخُ قَبلَ الطَّعامِ يَغسِلُ البَطنَ غَسلاً، ويَذهَبُ بِالدّاءِ أصلاً.[٥]

٢ / ٤. البَيضُ

٣٣٩١. رسول الله ﷺ: إنَّ نَبِيّاً مِنَ الأَنبِياءِ شَكا إلَى اللهِ ﷻ الضَّعفَ، فَأَمَرَهُ بِأَكلِ البَيضِ.[٦]

باب دوم

درمان با میوه‌ها و غذاها وگیاهان دارویی

۲ / ۱. برنج

۳۳۸۶. پیامبر خدا ﷺ: مهترِ همهٔ خوراکی‌های ساکنان این سرای و آن سرای، گوشت و سپس برنج است.

۳۳۸۷. پیامبر خدا ﷺ: برنج، نیکو دارویی است؛ سرد است و سالم و برکنار از هر بیماری.

۲ / ۲. پیاز

۳۳۸۸. پیامبر خدا ﷺ: چون به سرزمینی درآمدید، از پیاز آن بخورید تا وبای آن را از شما دور کند.

۲ / ۳. خربزه

۳۳۸۹. پیامبر خدا ﷺ: هیچ زن بارداری نیست که خربزه بخورد، مگر این که نوزادش خوش‌چهره و خوش‌خوی خواهد شد.

۳۳۹۰. پیامبر خدا ﷺ: خربزه پیش از غذا، شکم را کاملاً می‌شوید و بیماری را از ریشه می‌کَند.

۲ / ۴. تخم‌مرغ

۳۳۹۱. پیامبر خدا ﷺ: یکی از پیامبران، از «سستی»، به درگاه خداوند ﷻ نالید. خداوند، او را به خوردن تخم‌مرغ، فرمان داد.

---

١. عيون أخبار الرضا ؑ: ج ٢ ص ٣٥ ح ٧٩.
٢. الفردوس: ج ٤ ص ٢٦٧ ح ٦٧٨٥.
٣. الكافي: ج ٦ ص ٣٧٤ ح ٥.
٤. طب النبي ﷺ: ص ١٠. ٥. تاريخ دمشق: ج ٦ ص ١٠٢.
٦. شعب الإيمان: ج ٥ ص ١٠٢ ح ٥٩٥٠.

۲ / ۵. التُّفّاحُ

۳۳۹۲. رسول الله ﷺ: كُلُوا التُّفّاحَ عَلَى الرِّيقِ؛ فَإِنَّهُ نَضوحُ المَعِدَةِ.[۱]

۲ / ۶. التَّمرُ

۳۳۹۳. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالبَرنِيِّ؛ فَإِنَّهُ يَذهَبُ بِالإِعياءِ، ويُدفِئُ مِنَ القُرِّ، ويُشبِعُ مِنَ الجوعِ، وفيهِ اثنانِ وسَبعونَ باباً مِنَ الشِّفاءِ.[۲]

۳۳۹۴. عنه ﷺ: أطعِمُوا المَرأَةَ في شَهرِهَا الَّذي تَلِدُ فيهِ، التَّمرَ؛ فَإِنَّ وَلَدَها يَكونُ حَليماً نَقِيّاً.[۳]

۲ / ۷. التّينُ

۳۳۹۵. رسول الله ﷺ: كُلُوا التّينَ الرَّطبَ وَاليابِسَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، ويَنفَعُ مِنَ النِّقرِسِ وَالإِبرِدَةِ.[۴]

۲ / ۸. الثّومُ

۳۳۹۶. رسول الله ﷺ: كُلُوا الثّومَ وتَداوَوا بِهِ؛ فَإِنَّ فيهِ شِفاءً مِن سَبعينَ داءً.[۵]

۲ / ۹. الجُبنُ

۳۳۹۷. رسول الله ﷺ: كُلُوا الجُبنَ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ النُّعاسَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ.[۶]

۳۳۹۸. عنه ﷺ: الجُبنُ داءٌ، فَإِذا اُكِلَ بِالجَوزِ فَهُوَ

۲ / ۵. سیب

۳۳۹۲. پیامبر خدا ﷺ: سیب را ناشتا بخورید؛ چرا که تمیز کنندهٔ معده است.

۲ / ۶. خرما

۳۳۹۳. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد (خرمای) برنی؛ چرا که خستگی را از میان می‌برد، در برابر سوزِ سرما گرمی می‌دهد، در برابر گرسنگی سیر می‌کند و در آن، هفتاد و دو باب شفاست.

۳۳۹۴. پیامبر خدا ﷺ: به زن، در ماهی که فرزند به دنیا می‌آورد، خرمای تازه بدهید؛ چرا که در این صورت، کودک وی بردبار و پاک خواهد بود.

۲ / ۷. انجیر

۳۳۹۵. پیامبر خدا ﷺ: انجیر، چه تازه و چه خشک، بخورید؛ چرا که بر قدرت هم بستری می‌افزاید، بواسیر را ریشه کن می‌کند، و برای درمان نقرس و سردیِ مزاج، سودمند است.

۲ / ۸. سیر

۳۳۹۶. پیامبر خدا ﷺ: «سیر» بخورید و بدان درمان کنید؛ چرا که درمان هفتاد درد، در آن هست.

۲ / ۹. پنیر

۳۳۹۷. پیامبر خدا ﷺ: پنیر بخورید؛ چرا که خواب می‌آورد و غذا را هضم می‌کند.

۳۳۹۸. پیامبر خدا ﷺ: پنیر، درد است؛ امّا چون با

۱. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۷۵ ح ۱۲۴۸.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳٦٥ ح ۱۲۰۳.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳٦٥ ح ۱۲۰۲.
٤. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۷۷ ح ۱۲٥٤.
٥. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۹٤ ح ۱۳۳٥.
٦. طبّ النبيّ ﷺ: ص ۱۱.

شِفاءٌ.[۱]

۲ / ۱۰. الحُلبَةُ

۳۳۹۹. رسول الله ﷺ: تَداوَوا بِالحُلبَةِ؛ فَلَو تَعلَمُ اُمَّتي ما لَهُم فِي الحُلبَةِ، لَتَداوَوا بِها ولَو بِوَزنِها ذَهَباً.[۲]

۲ / ۱۱. الخَسُّ

۳۴۰۰. رسول الله ﷺ: كُلِ الخَسَّ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ النُّعاسَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ.[۳]

۲ / ۱۲. الرُّمّانُ

۳۴۰۱. رسول الله ﷺ: كُلُوا الرُّمّانَ بِقِشرِهِ؛ فَإِنَّهُ دِباغُ البَطنِ.[٤]

۲ / ۱۳. الزَّبيبُ

۳۴۰۲. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالزَّبيبِ؛ فَإِنَّهُ يَكشِفُ المِرَّةَ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَشُدُّ العَصَبَ، ويَذهَبُ بِالإِعياءِ، ويُحَسِّنُ الخُلُقَ، ويُطَيِّبُ النَّفسَ، ويَذهَبُ بِالغَمِّ.[٥]

۲ / ۱٤. الزَّيتونُ

۳٤۰۳. رسول الله ﷺ: كُلُوا الزَّيتَ وَادَّهِنوا بِالزَّيتِ؛ فَإِنَّهُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ.[٦]

۳٤۰٤. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِزَيتِ الزَّيتونِ، فَكُلوهُ وَادَّهِنوا

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۷ ص ٤۰۳ الرقم ۳۹٤۷.

۲. الجعفريّات: ص ۲٤٥.

۳. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۹٦ ح ۱۳٤٤.

٤. المحاسن: ج ۲ ص ۳٥٦ ح ۲۲۳٦.

٥. الخصال: ص ۳٤۳ ح ۹. ٦. الكافي: ج ٦ ص ۳۳۱ ح ۱.

گردو خورده شود، درمان است.

۲ / ۱۰. شنبلیله

۳۳۹۹. پیامبر خدا ﷺ: به شنبلیله درمان بجویید. اگر امّت من می‌دانستند که شنبلیله برایشان چه سودهایی دارد، با آن درمان می‌کردند، هر چند همسنگ آن، طلا می‌دادند!

۲ / ۱۱. کاهو

۳۴۰۰. پیامبر خدا ﷺ: کاهو بخور؛ چرا که خواب می‌آورد و غذا را هضم می‌کند.

۲ / ۱۲. انار

۳۴۰۱. پیامبر خدا ﷺ: انار را با پیه[۱] آن بخورید؛ چرا که شست‌وشو دهندهٔ معده است.

۲ / ۱۳. مویز

۳۴۰۲. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد مویز[۲]؛ چرا که تلخه را می‌زداید، بلغم را می‌برد، پی را استحکام می‌بخشد، رنجیدگی و خستگی را از میان بر می‌دارد، خوی را خوش می‌سازد، دل را پاک (پیراسته) می‌دارد و اندوه (پریشانی) را می‌برد.

۲ / ۱۴. زیتون

۳۴۰۳. پیامبر خدا ﷺ: روغن زیتون بخورید و خود را با روغن زیتون، چرب کنید؛ چرا که آن، از درختی خجسته است.

۳۴۰۴. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد روغن زیتون. آن

---

۱. پیه انار، سپیدی‌ای است که در درون انار است و دانه‌ها بر آن تعبیه شده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۲. این حدیث، در: عیون أخبار الرضا ﷺ (ج ۲ ص ۳۵ ح ۸۱)، صحیفة الإمام الرضا ﷺ (ص ۱۰۷ ح ۵۸)، مکارم الأخلاق (ج ۱ ص ۴۱۵ ح ۱۴۰۵) و الدعوات (ص ۱۴۷ ح ۳۸۶) هم وجود دارد؛ لیکن در آنها به جای «زبیب (مویز)»، واژهٔ «زیت (روغن زیتون)» آمده که با توجّه به نزدیک بودن نگارش این دو کلمه به همدیگر در زبان عربی، احتمال تصحیف در یکی از آن دو، وجود دارد و چون خواص و آثار ذکرشده در این حدیث، کم و بیش در احادیث دیگر دربارهٔ مویز هم وارد شده، ما نسخهٔ زبیب را ترجیح داده، حدیث را در این فصل آوردیم و در فصل زیتون نیاوردیم.

بِهِ؛ فَإِنَّهُ يَنفَعُ مِنَ الباسورِ.[1]

۲ / ۱۵. السَّفَرجَلُ

۳۴۰۵. **رسول الله ﷺ:** كُلُوا السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو الفُؤادَ. وما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إلّا أطعَمَهُ مِن سَفَرجَلِ الجَنَّةِ، فَيَزيدُ فيهِ قُوَّةَ أربَعينَ رَجُلاً.[2]

۳۴۰۶. **عنه ﷺ:** إذا وَجَدَ أحَدُكُم طَخاءً عَلىٰ قَلبِهِ، فَليَأكُلِ السَّفَرجَلَ.[3]

۳۴۰۷. **الإمام الكاظم ﷺ:** كَسَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ سَفَرجَلَةً وأطعَمَ جَعفَرَ بنَ أبي طالِبٍ، وقالَ:

كُل؛ فَإِنَّهُ يُصَفِّي اللَّونَ، ويُحَسِّنُ الوَلَدَ.[4]

۲ / ۱۶. العَدَسُ

۳۴۰۸. **رسول الله ﷺ:** عَلَيكُم بِالعَدَسِ؛ فَإِنَّهُ مُبارَكٌ مُقَدَّسٌ، يُرَقِّقُ القَلبَ، ويُكثِرُ الدَّمعَةَ، وقَد بارَكَ فيهِ سَبعونَ نَبِيّاً آخِرُهُم عيسَى بنُ مَريَمَ ﷺ.[5]

۲ / ۱۷. العَسَلُ

الكتاب

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۝ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

را بخوريد و بدن را با آن، چرب كنيد؛ چرا كه براى درمان باسور، سودمند است.

۲ / ۱۵. بِهْ

۳۴۰۵. **پيامبر خدا ﷺ:** بِهْ بخوريد كه دل را جلا مى‌دهد. خداوند، هيچ پيامبرى را برنگزيده، مگر اين كه از بِهِ بهشت به او خورانده و نيروى چهل مرد را به او افزوده است.

۳۴۰۶. **پيامبر خدا ﷺ:** هر گاه كسى از شما در قلب خود، سنگينى‌اى احساس مى‌كند، بِهْ بخورد.

۳۴۰۷. **امام كاظم ﷺ:** پيامبر ﷺ، يک بِهْ را شكست و [پاره‌اى از آن را] به جعفر بن ابى طالب داد و فرمود: «بخور؛ چرا كه رنگ را صفا مى‌دهد و فرزند را نكو مى‌سازد».

۲ / ۱۶. عدس

۳۴۰۸. **پيامبر خدا ﷺ:** بر شما باد عدس؛ چرا كه مبارک و پاک است، دل را نازک مى‌كند و اشک را افزون مى‌سازد. هفتاد پيامبر ـ كه آخرينشان عيسى بن مريم ﷺ است ـ دوام سودمندىِ آن را از خداوند متعال خواسته‌اند.

۲ / ۱۷. عسل

قرآن

﴿و پروردگار تو به زنبور عسل، وحى كرد كه: «از پاره‌اى كوه‌ها و از برخى درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازى] مى‌كنند، خانه‌هايى براى خود درست كن. سپس از همهٔ ميوه‌ها بخور، و راه‌هاى پروردگارت را فرمان‌بُردارانه، بپوى». [آن گاه] از درون [شكم] آن، شهدى كه به رنگ‌هاى گوناگون است، بيرون مى‌آيد. در

---

۱. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ٤٧ ح ٢٨٢٩٥.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ٣٧٣ ح ١٢٤٢.
۳. نثر الدرّ: ج ۱ ص ٢١١.
٤. المحاسن: ج ٢ ص ٣٦٥ ح ٢٢٧٢.
٥. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٤١ ح ١٣٦.

يَتَفَكَّرُونَ﴾.[۱]

الحديث

۳۴۰۹. رسول الله ﷺ: العَسَلُ شِفاءٌ.[۲]

۳۴۱۰. عنه ﷺ: نِعمَ الشَّرابُ العَسَلُ؛ يَرعَى القَلبَ، ويُذهِبُ بَردَ الصَّدرِ.[۳]

۳۴۱۱. عنه ﷺ: إن يَكُن في شَيءٍ شِفاءٌ، فَفي شَرطَةِ حَجّامٍ أو شَربَةِ عَسَلٍ.[۴]

۲ / ۱۸. العِنَبُ

۳۴۱۲. رسول الله ﷺ: كُلُوا العِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ.[۵]

۲ / ۱۹. العُنّابُ

۳۴۱۳. رسول الله ﷺ: العُنّابُ يَذهَبُ بِالحُمَّىٰ.[۶]

۲ / ۲۰. الغُبَيراءُ

۳۴۱۴. الإمام الحسين ؏: دَخَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَلىٰ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ؏ وهُوَ مَحمومٌ، فَأَمَرَهُ بِأَكلِ الغُبَيراءِ.[۷]

۲ / ۲۱. القَرعُ

۳۴۱۵. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالقَرعِ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الدِّماغِ.[۸]

---

۱. النحل: ٦٨ و ٦٩.
۲. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۵۲۶.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۵۸ ح ۱۱۶۸.
۴. عيون أخبار الرضا ؏: ج ۲ ص ۳۵ ح ۸۳.
۵. عيون أخبار الرضا ؏: ج ۲ ص ۳۵ ح ۸۲.
۶. طبّ النبي ﷺ: ص ۹.
۷. عيون أخبار الرضا ؏: ج ۲ ص ۴۳ ح ۱۵۲.
۸. عيون أخبار الرضا ؏: ج ۲ ص ۳۶ ح ۸۶.

آن برای مردم، درمانی هست. راستی که در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکّر می‌کنند، نشانه[ای از قدرت الهی] است﴾.

حدیث

۳۴۰۹. پیامبر خدا ﷺ: عسل، درمان است.

۳۴۱۰. پیامبر خدا ﷺ: عسل، چه خوب نوشیدنی‌ای است! قلب را مراقبت می‌کند و سردیِ سینه را از میان می‌برد.[۱]

۳۴۱۱. پیامبر خدا ﷺ: اگر در چیزی درمانی باشد، در نیشتر حجامتگر و [در] نوشیدنی‌ای از عسل است.

۲ / ۱۸. انگور

۳۴۱۲. پیامبر خدا ﷺ: انگور را دانه دانه بخورید؛ چرا که گواراتر و خوش‌تر است.[۲]

۲ / ۱۹. عُنّاب

۳۴۱۳. پیامبر خدا ﷺ: عُنّاب، تب را می‌بَرد.

۲ / ۲۰. سنجِد

۳۴۱۴. امام حسین ؏: پیامبر ﷺ بر علی بن ابی طالب ؏ وارد شد، در حالی که وی تب داشت. پیامبر ﷺ او را به خوردن سنجد، سفارش کرد.

۲ / ۲۱. کدو

۳۴۱۵. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد کدو؛ چرا که مغز را افزون می‌سازد.

---

۱. در الفردوس، به جای «سردیِ سینه را از میان می‌برد»، چنین آمده است: «کینه و حالت دل‌چرکینی را از میان می‌برد».
۲. این حدیث در المحاسن از امام صادق ؏ نقل شده، با این تفاوت که در آغاز آن آمده است: «اگر خواستید انگور بخورید،...».

٣٤١٦ . الإمام الكاظم عليه السلام: كانَ فيما أوصىٰ بِهِ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ عَلِيّاً عليه السلام أنَّهُ قالَ لَهُ: يا عَلِيُّ، عَلَيكَ بِالدُّبّاءِ فَكُلهُ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الدِّماغِ وَالعَقلِ.[١]

٢ / ٢٢. الكَمأَةُ

٣٤١٧ . رسول الله ﷺ: الكَمأَةُ مِن نَبتِ الجَنَّةِ، وماؤُها نافِعٌ مِن وَجَعِ العَينِ.[٢]

٢ / ٢٣. الكُمَّثرىٰ

٣٤١٨ . رسول الله ﷺ: الكُمَّثرىٰ يُحيِي القَلبَ.[٣]

٢ / ٢٤. اللُّبانُ

٣٤١٩ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، ثَلاثَةٌ يَزِدنَ فِي الحِفظِ ويُذهِبنَ البَلغَمَ: اللُّبانُ، وَالسِّواكُ، وقِراءَةُ القُرآنِ.[٤]

٣٤٢٠ . عنه ﷺ: أطعِموا نِساءَكُم الحَوامِلَ اللُّبانَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ في عَقلِ الصَّبِيِّ.[٥]

٢ / ٢٥. اللَّبَنُ

٣٤٢١ . الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبدالله: قيلَ [لِرَسولِ اللّٰهِ ﷺ]: يا رَسولَ اللّٰهِ، أنَتَداوىٰ؟

فَقالَ: نَعَم، تَداوَوا؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ لَم يُنزِل داءً إلّا وقَد أنزَلَ لَهُ دَواءً. عَلَيكُم بِأَلبانِ البَقَرِ؛ فَإِنَّها تَرُمُّ مِن كُلِّ الشَّجَرِ.[٦]

١ . الكافي: ج ٦ ص ٣٧١ ح ٧.
٢ . المحاسن: ج ٢ ص ٣٣٥ ح ٢١٤٩.
٣ . مستدرك الوسائل: ج ١٦ ص ٤٠٥ ح ٢٠٣٤٥.
٤ . كتاب من لايحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٥ ح ٥٧٦٢.
٥ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٢٣ ح ١٤٣٩.
٦ . قرب الإسناد: ص ١١٠ ح ٣٨٠.

۳۴۱۶ . امام کاظم عليه السلام: از جمله سفارش‌هایی که پیامبر ﷺ به علی عليه السلام کرد، این بود که به وی فرمود: «ای علی! بر تو باد کدو. آن را بخور؛ چرا که مغز و عقل را افزون می‌سازد».

۲ / ۲۲. قارچ

۳۴۱۷ . پیامبر خدا ﷺ: قارچ، از گیاهان بهشت است و آب آن برای درد چشم، سودمند است.

۲ / ۲۳. گلابی

۳۴۱۸ . پیامبر خدا ﷺ: گلابی، قلب را زنده می‌سازد.

۲ / ۲۴. کُندُر

۳۴۱۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ به علی عليه السلام ـ: ای علی! سه چیز بر حافظه می‌افزاید و بلغم را از میان می‌برد: کُندُر، مسواک زدن و قرائت قرآن.[۱]

۳۴۲۰ . پیامبر خدا ﷺ: به زنان باردار خود، کُندُر بدهید؛ چرا که عقل کودک را افزون می‌کند.

۲ / ۲۵. شیر

۳۴۲۱ . امام باقر عليه السلام ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: [به پیامبر ﷺ] گفته شد: ای پیامبر خدا! آیا درمان کنیم؟

فرمود: «آری، درمان کنید؛ زیرا خداوند ـ تبارک و تعالی ـ هیچ دردی فرو نفرستاده، مگر این که برایش درمانی نیز فرستاده است. بر شما باد شیر گاو؛ چرا که آن، از هر گیاهی می‌خورد».

۱ . در الخصال، به جای «بلغم»، واژهٔ «سُقم» به معنای بیماری آمده است.

٣٤٢٢. رسول الله ﷺ: في ألبانِ الإبلِ ... دَواءٌ لِذَرَبِكُم.[١]

٢ / ٢٦. اللَّحمُ

٣٤٢٣. رسول الله ﷺ: اللَّحمُ سَيِّدُ الطَّعامِ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[٢]

٣٤٢٤. عنه ﷺ: أكلُ اللَّحمِ يُحَسِّنُ الوَجهَ، ويُحَسِّنُ الخُلُقَ.[٣]

٣٤٢٥. عنه ﷺ: اللَّحمُ وَاللَّبَنُ؛ يُنبِتانِ اللَّحمَ، ويَشُدّانِ العِظامَ، وَاللَّحمُ يَزيدُ فِي السَّمعِ وَالبَصَرِ، وَاللَّحمُ بِالبَيضِ يَزيدُ فِي الباءَةِ.[٤]

٣٤٢٦. عنه ﷺ: لَحمُ البَقَرِ داءٌ ولَبَنُها دَواءٌ، ولَحمُ الغَنَمِ دَواءٌ ولَبَنُها داءٌ.[٥]

٣٤٢٧. عنه ﷺ: إدمانُ أكلِ السَّمَكِ الطَّرِيِّ، يُذيبُ اللَّحمَ.[٦]

٢ / ٢٧. المِلحُ

٣٤٢٨. الكافي عن محمّد بن مسلم [عن الإمام الباقر ؈][٧]: إنَّ العَقرَبَ لَسَعَت رَسولَ اللهِ ﷺ، فَقالَ: لَعَنَكِ اللهُ! فَما تُبالينَ مُؤمِناً آذَيتِ أم كافِراً. ثُمَّ دَعا بِالمِلحِ فَدَلَكَهُ فَهَدَأَت.[٨]

ثُمَّ قالَ أبو جَعفَرٍ ؈: لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فِي المِلحِ ما بَغَوا مَعَهُ دِرياقاً.[٩]

١. المصنّف لعبد الرزّاق: ج ٩ ص ٢٥٩ ح ١٧١٣٥.
٢. الكافي: ج ٦ ص ٣٠٨ ح ٢.
٣. تاريخ دمشق: ج ٤٩ ص ٣٢٣ ح ١٠٥٥٦.
٤. دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٤٥ ح ٥١١.
٥. طبّ النبيّ ﷺ: ص ٧.
٦. دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٥١ ح ٥٣٩.
٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المحاسن: ج ٢ ص ٤٢٢ ح ٢٤٧٧.
٨. في المصدر: «فهدّت»، والتصويب من بحار الأنوار.
٩. الكافي: ج ٦ ص ٣٢٧ ح ٩.

۳۴۲۲. پيامبر خدا ﷺ: در شير شتر ... داروى بيمارى ذَرَب[۱] هست.

۲ / ۲۶. گوشت

۳۴۲۳. پيامبر خدا ﷺ: گوشت، مهترِ غذاها در دنيا و آخرت است.

۳۴۲۴. پيامبر خدا ﷺ: خوردن گوشت، روى را نكو مى‌سازد و خوى را هم نكو مى‌سازد.

۳۴۲۵. پيامبر خدا ﷺ: گوشت و شير، گوشت را مى‌روياند و استخوان‌ها را استحكام مى‌بخشد. [افزون بر اين،] گوشت، شنوايى و بينايى را مى‌افزايد و اگر همراه تخم‌مرغ باشد، توان جنسى را نيز افزون مى‌كند.

۳۴۲۶. پيامبر خدا ﷺ: گوشت گاو، [مايهٔ] درد است و شيرش، درمان؛ امّا گوشت گوسفند، درمان است و شيرش، درد.

۳۴۲۷. پيامبر خدا ﷺ: پيوسته خوردن ماهىِ تازه، گوشت را ذوب مى‌كند.

۲ / ۲۷. نمک

۳۴۲۸. الكافى: امام باقر ؈ فرمود: كژدمى، پيامبر ﷺ را نيش زد. [پيامبر ﷺ] فرمود: «خدايت لعنت كند كه هيچ برايت تفاوتى نمى‌كند كه مؤمنى را بگزى يا كافرى را!». سپس قدرى نمک خواست و بر جاى گزِش ماليد و در نتيجه، درد فرو نشست.

سپس امام باقر فرمود: اگر مردم از آنچه در نمک هست، آگاهى داشتند، با وجود آن، ديگر هيچ پادزهرى نمى‌جستند.

۱. ذَرَب، بيمارى معده است كه مانع هضم و جذب غذا مى‌شود و در نتيجه، موجب شكم‌رَوِش مى‌گردد.

الباب الثالث

المرض

الفصل الأوّل: مناقع المرض

١ / ١. التَّأديبُ

٣٤٢٩. رسول الله ﷺ: المَرَضُ سَوطُ اللهِ فِي الأَرضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ.[١]

٣٤٣٠. عنه ﷺ: لَولا ثَلاثٌ فِي ابنِ آدَمَ ما طَأطَأَ رَأسَهُ شَيءٌ: المَرَضُ، وَالفَقرُ، وَالمَوتُ، كُلُّهُم فيهِ، وإنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثّابٌ![٢]

١ / ٢. الكَفّارَةُ

٣٤٣١. رسول الله ﷺ: ساعاتُ الوَجَعِ، يُذهِبنَ ساعاتِ الخَطايا.[٣]

٣٤٣٢. عنه ﷺ: إنَّ العَبدَ لَيُصيبُهُ مِنَ المَصائِبِ، حَتّىٰ يَمشِيَ عَلَى الأَرضِ وما عَلَيهِ خَطيئَةٌ.[٤]

٣٤٣٣. عنه ﷺ: إنَّما مَثَلُ المَريضِ إذا بَرَأَ وصَحَّ، كَالبَردَةِ تَقَعُ مِنَ السَّماءِ في صَفائِها ولَونِها.[٥]

١ / ٣. الكَرامَةُ

٣٤٣٤. رسول الله ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِندَ اللهِ لا يَبلُغُها بِعَمَلِهِ؛ حَتّىٰ يُبتَلىٰ بِبَلاءٍ في جِسمِهِ،

باب سوم

بیماری

فصل یکم: منافع بیماری

۱ / ۱. تأدیب

۳۴۲۹. پیامبر خدا ﷺ: بیماری، تازیانهٔ خدا در زمین است که با آن، بندگان خویش را ادب می‌کند.

۳۴۳۰. پیامبر خدا ﷺ: اگر سه چیز در آدمیزاد نبود، هیچ چیزی سرِ او را فرو نمی‌آورد: بیماری، تهی‌دستی و مرگ. اینها همه در انسان هست و با این حال، انسان، همچنان گستاخ است!

۱ / ۲. کفّاره

۳۴۳۱. پیامبر خدا ﷺ: لحظه‌های درد، [آثار] لحظه‌های گناه را از میان می‌برد.

۳۴۳۲. پیامبر خدا ﷺ: گاه به بندهٔ خدا برخی از مصائب می‌رسد تا در حالی بر زمین گام بر دارد که هیچ گناهی برای وی نباشد.

۳۴۳۳. پیامبر خدا ﷺ: مَثَلِ [جانِ] بیمار، آن گاه که بهبود می‌یابد، همانند شفافیت و رنگِ [زلالِ] تگرگ است، هنگامی که از آسمان فرو می‌ریزد.

۱ / ۳. گرامیداشت

۳۴۳۴. پیامبر خدا ﷺ: گاهی انسان، مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند دارد که با عمل خویش، بدان نمی‌رسد، مگر آن که به بلایی در جسم خود،

---

١. كنز العمّال: ج ٣ ص ٣٠٦ ح ٦٦٨٠.
٢. الخصال: ص ١١٣ ح ٨٩. ٣. الجعفريّات: ص ٢٤٥.
٤. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٧٣ ح ٢٤٣٣.
٥. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٤١١ ح ٢٠٨٦.

فَيَبلُغُها بِذلِكَ.[۱]

آزموده شود و بدین واسطه، به آن مرتبه برسد.

۳٤۳٥. عنه ﷺ: الأمراضُ هَدايا مِنَ اللهِ ﷻ لِلعَبدِ، فَأَحَبُّ العِبادِ إلَى اللهِ أكثَرُهُم هَدِيَّةً.[۲]

۳۴۳۵. پیامبر خدا ﷺ: بیماری‌ها، هدیه‌هایی از جانب خداوند ﷻ به بنده‌اند. بنا بر این محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که بیشترین هدیه به وی رسیده باشد.



۱. الدعوات: ص ۱۷۲ ح ٤۸۳.

۲. الفردوس: ج ۱ ص ۱۲۳ ح ٤۲۲.

سخنی دربارهٔ حکمت بیماری‌ها

در احادیث اسلامی ، بیماری به عنوان زندان بدن و یکی از سخت‌ترین بلاها تعریف شده است . از دیگر سو ، همهٔ مردم در طول زندگی خویش ، کم و بیش گرفتار این زندان می‌شوند و طعم تلخ بلای بیماری را می‌چشند . از همین جاست که پژوهشگر با پرسش‌هایی از این دست ، رویارو می‌شود :

- حکمت موجود در قراردادن زندانی به نام «بیماری» در نظام هستی چیست؟
- آیا بهتر نیست که خداوند ، انسان را به گونه‌ای بیافریند که در طول زندگی به بلای بیماری گرفتار نشود؟
- اصولاً چرا انسان ، بیمار می‌شود؟ آیا می‌توان کاری کرد که انسان ، هیچ‌گاه به زندان بیماری گرفتار نیاید؟

پاسخ این پرسش‌ها را با نگاهی به علّت بیماری انسان ، آغاز می‌کنیم : چرا انسان بیمار می‌شود؟

پاسخ دانش پزشکی به این پرسش ، بیان عوامل مادّی انواع بیماری‌هاست ، بدین معنا که علّت یک بیماری ممکن است وراثت ، یا انتقال میکروب ، یا تغذیهٔ بد ، یا عوامل دیگر از این دست باشد . امّا مسئلهٔ اصلی این است : آیا آنچه در جهان طب ، عوامل بیماری شناخته می‌شوند ، علل تامّه‌اند یا آن که ممکن است عوامل ناشناخته دیگری نیز در کنار این عوامل وجود داشته باشند؟

بی‌گمان ، عقل انسان نمی‌تواند احتمال وجود عوامل ناشناختهٔ بیماری را انکار کند ، هر چند اثبات این عوامل هم نیازمند دلیل است .

روایات اسلامی ، ضمن تأیید علل مادّی بیماری‌ها و تأکید بر این که برخی از بیماری‌ها را می‌توان از طریق مبارزه با علل آنها ، پیشگیری کرد ، در کنار علل مادّی ، علل ناشناخته‌ای را برای بیماری‌ها اثبات می‌کنند . این علل ، در واقع ، حکمت بیماری‌ها در نظام آفرینش است علل مورد اشاره عبارتند از :

۱. تربیت

مهم‌ترین حکمت بیماری ، نقش سازندهٔ تربیتی آن در زندگی انسان است . از پیامبر خدا روایت شده که در این زمینه فرمود :

الْمَرَضُ سَوطُ اللهِ فِی الأَرضِ یُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ.[۱]

بیماری ، تازیانهٔ خدا در زمین است که با آن ، بندگان خویش را ادب می‌کند.

---

۱ . کنز العمّال : ج ۳ ص ۳۰۶ ح ۶۶۸۰ .

اصولاً یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های بیماری، امتحان آنها از سوی خداوند است و از سوی دیگر، فلسفهٔ همهٔ امتحان‌های الهی نیز تربیت انسان و رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته در درون اوست.

البته، نه فقط حکمت بیماری‌ها تحقّق امتحان الهی است؛ بلکه فلسفهٔ تن‌درستی و سلامت نیز همین است. به دیگر سخن، هر یک از دو حالت تن‌درستی و ناتن‌درستی، آثار تربیتی مثبتی دارند و برای تکامل انسان نیز ضروری‌اند.

۱/۱. پاکسازی جان: در مورد خطاکاران، نقش تربیتی بیماری در پاره کردن پرده‌های غفلت، بیدار کردن آنها و تزکیهٔ جانشان از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها تجلّی می‌یابد، چونان که امیر مؤمنان فرموده است:

إذَا ابتَلَى اللهُ عَبداً أسقَطَ عَنهُ مِنَ الذُّنوبِ بِقَدرِ عِلَّتِهِ.[1]

چون خداوند، بنده‌ای را مبتلا به بیماری کند، به اندازهٔ بیماری‌اش از گناهان او فرو می‌کاهد.

۲/۱. تکامل انسان: امّا بیماری نیکوکاران و پرهیزگاران، مرتبهٔ آنان در پیشگاه خداوند را بالاتر می‌برد و به تکاملشان می‌انجامد، چنان که از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِندَ اللهِ، لا يَبلُغُها بِعَمَلِهِ حَتّىٰ يُبتَلىٰ بِبَلاءٍ في جِسمِهِ، فَيَبلُغُها بِذٰلِكَ.[2]

مرد، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است، که به عمل خویش بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلایی در جسم خود آزموده شود و بدین واسطه به آن مرتبت برسد.



۲. کیفر

در نظام حکیمانهٔ هستی مشاهده می‌کنیم که بیماری برای کسانی که زمینهٔ تربیتی را در نفس و روان خویش تباه نساخته‌اند ـ چنان که توضیح داده شد ـ به کنار زدن پرده‌های غفلت و آگاهی افزون‌تر و سازندگی می‌انجامد؛ امّا برای کسانی که بدان پایه از آلودگی روحی دچار شده‌اند که جانشان اصلاح و تربیت را بر نمی‌تابد، همین بیماری، نوعی کیفر الهی به شمار می‌رود.

امام رضا ؑ نیز دربارهٔ نقش بیماری برای آنان که استعداد بهره‌گیری مثبت از آن را دارند و آنان که چنین قابلیتی را دارا نیستند، فرموده است:

المَرَضُ لِلمُؤمِنِ تَطهيرٌ و رَحمَةٌ، ولِلكافِرِ تَعذيبٌ و لَعنَةٌ.[3]

بیماری برای مؤمن، تطهیر و رحمت، و برای کافر، عذاب و لعنت است.

۳. عامل مرگ

گاه در بیماری، نه حکمتی تربیتی نهفته است، و نه فلسفه‌ای کیفری، بلکه مرگ را در پی می‌آورد. امّا در نظام آفرینش، مرگ هم بدون حکمت نیست؛ چه، همه باید بمیرند.

از دیدگاه احادیث اسلامی، هر بیماری‌ای درمانی دارد و یگانه دردی که هیچ درمانی ندارد، مرگ است.

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۱۸.

۲. الدعوات: ص ۱۷۲ ح ۴۸۳.

۳. ثواب الأعمال: ص ۲۲۹ ح ۱.

۱ / ٤. ثَوابُ ما كانَ يَعمَلُ فِي الصِّحَّةِ

۳٤۳٦. رسول الله ﷺ: ما مِن مُسلِمٍ يُبتَلىٰ في جَسَدِهِ إلّا قالَ اللهُ ﷻ لِمَلائِكَتِهِ: اُكتُبوا لِعَبدي أفضَلَ ما كانَ يَعمَلُ في صِحَّتِهِ.[1]

۳٤۳۷. عنه ﷺ: لِلمَريضِ أربَعُ خِصالٍ: يُرفَعُ عَنهُ القَلَمُ، ويَأمُرُ اللهُ المَلَكَ يَكتُبُ لَهُ كُلَّ فَضلٍ كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ، ويَتَتَبَّعُ مَرَضُهُ كُلَّ عُضوٍ في جَسَدِهِ فَيَستَخرِجُ ذُنوبَهُ مِنهُ، فَإِن ماتَ ماتَ مَغفوراً لَهُ، وإن عاشَ عاشَ مَغفوراً لَهُ.[2]

۱ / ٤. پاداش آنچه در دوران تن‌درستی انجام می‌داده است

۳٤۳٦. پیامبر خدا ﷺ: هیچ مسلمانی نیست که به گرفتاری‌ای جسمی مبتلا شود، مگر آن که خداوند ﷻ به فرشتگان خویش می‌فرماید: «برای او پاداش بهترین کارهایی را که در دوران تن‌درستی انجام می‌داده است، بنویسید».

۳٤۳۷. پیامبر خدا ﷺ: برای بیمار، چهار ویژگی است: قلمِ تکلیف از او برداشته می‌شود؛ خداوند به فرشته فرمان می‌دهد که همهٔ پاداش آنچه را در دوران تن‌درستی خویش انجام می‌داده است، برایش می‌نویسند؛ بیماری وی بر همهٔ اندام‌هایش گذر می‌کند و گناهانش را از آنها بیرون می‌برد؛ اگر بمیرد، آمرزیده می‌میرد و اگر زنده بماند، آمرزیده زندگی می‌کند.

الفصل الثّاني: واجبات المريض

۲ / ۱. كِتمانُ المَرَضِ

۳٤۳۸. رسول الله ﷺ: مِن كُنوزِ البِرِّ كِتمانُ المَصائِبِ، وَالأَمراضِ، وَالصَّدَقَةِ.[3]

۳٤۳۹. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: إذَا اشتَكىٰ عَبدي فَأَظهَرَ المَرَضَ مِن قَبلِ ثَلاثٍ، فَقَد شَكاني.[4]

۲ / ۲. الصَّبرُ

۳٤٤۰. رسول الله ﷺ: يُكتَبُ أنينُ المَريضِ، فَإِن كانَ صابِراً كُتِبَ حَسَناتٍ، وإن كانَ جَزِعاً كُتِبَ هَلوعاً لا أجرَ لَهُ.[5]

۳٤٤۱. عنه ﷺ: مَن مَرِضَ يَوماً ولَيلَةً فَلَم يَشكُ إلَى

فصل دوم: وظایف بیمار

۲ / ۱. پنهان داشتنِ بیماری

۳٤۳۸. پیامبر خدا ﷺ: یکی از گنج‌های نیکی، پوشیده داشتنِ مصیبت‌ها، بیماری‌ها و صدقه است.

۳٤۳۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «وقتی بنده‌ام به دردی گرفتار شود و بیماری را پیش از سه [روز] آشکار سازد، از من گلایه کرده است».

۲ / ۲. شکیبایی

۳٤٤۰. پیامبر خدا ﷺ: نالهٔ بیمار، نوشته می‌شود. پس اگر شکیبا باشد، [ناله‌اش] حسنه نوشته می‌شود و اگر بی‌تاب باشد، ناشکیبا و بی‌پاداش نوشته می‌شود.

۳٤٤۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس یک شبانه‌روز بیمار

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۳۸٤ ح ۸۳۲.

۲. ثواب الأعمال: ص ۲۳۰ ح ۱.

۳. الدعوات: ص ۱٦۷ ح ٤٦۲.

٤. المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲٦۹ ح ۸۷۵.

۵. الجعفريات: ص ۲۱۱.

عُوّادِهِ، بَعَثَهُ اللهُ ﷻ يَومَ القِيامَةِ مَعَ خَليلِهِ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمنِ ﷺ، حَتّى يَجوزَ الصِّراطَ كَالبَرقِ اللّامِعِ.[1]

شود و نزد عيادت كنندگانش شِكوه نكند، خداوندْ او را در روز قيامت، با خليل خويش، ابراهيم خليل الرحمان، برمى‌انگيزد تا به سان برقى پُردرخشش، از صراط بگذرد.

٢ / ٣. الصَّدَقَةُ

٣٤٤٢. رسول الله ﷺ: ما عولِجَ مَريضٌ بِأَفضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ.[2]

٣٤٤٣. عنه ﷺ: داووا مَرضاكُم بِالصَّدَقَةِ؛ فَإِنَّها تَدفَعُ عَنكُمُ الأَمراضَ وَالأَعراضَ.[3]

٢ / ٣. صدقه دادن

٣٤٤٢. پيامبر خدا ﷺ: هيچ بيمارى‌اى به چيزى برتر از صدقه، درمان نشده است.

٣٤٤٣. پيامبر خدا ﷺ: بيمارانتان را با صدقه درمان كنيد؛ چرا كه بيمارى‌ها و آفت‌ها را از شما دور مى‌كند.

٢ / ٤. الدُّعاءُ

٣٤٤٤. الإمام عليّ ﷺ: مَرِضتُ فَعادَني رَسولُ اللهِ ﷺ، فَقالَ: قُل: «اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ تَعجيلَ عافِيَتِكَ، وصَبراً عَلى بَلِيَّتِكَ، وخُروجاً إلى رَحمَتِكَ».

فَقُلتُها، فَقُمتُ كَأَنَّما نُشِطتُ مِن عِقالٍ.[4]

٢ / ۴. دعا كردن

٣٤٤٤. امام على ﷺ: بيمار شدم و پيامبر ﷺ به عيادتم آمد و فرمود: «بگو: "خداوندا! از تو مى‌خواهم عافيتى را كه مى‌دهى، پيش اندازى و بر امتحان خويش، بردبارى‌ام بخشى و مرا به سوى رحمت خويش ببرى"».

من، اين دعا را خواندم و پس از آن [دعا]، از بستر بيمارى برخاستم، گويا كه از بندى رَسته باشم.

الفصل الثّالث: التَّمريض

٣ / ١. ثَوابُ التَّمريضِ

٣٤٤٥. الإمام عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ: مَن سَعىٰ لِمَريضٍ في حاجَةٍ قَضاها أو لَم يَقضِها، خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ.

فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ: بِأَبي أنتَ واُمّي يا رَسولَ اللهِ، فَإِن كانَ المَريضُ مِن أهلِ بَيتِهِ، أوَ لَيسَ ذٰلِكَ أعظَمَ أجراً إذا سَعىٰ في حاجَةِ أهلِ بَيتِهِ؟

فصل سوم: پرستارى

٣ / ١. پاداش پرستارى

٣٤٤٥. امام على ﷺ: پيامبر ﷺ فرمود: «هر كس در بر آوردن نياز بيمارى بكوشد، خواه آن را بر آورد و خواه بر نياورد، از زير بار گناه خويش بيرون مى‌رود، به سان آن روز كه از مادر، زاده شده است».

در اين هنگام، مردى از انصار گفت: اى پيامبر خدا، پدر و مادرم به فدايت! اگر بيمار از خانوادهٔ شخص باشد، آيا در صورتى كه در بر آوردن نياز خانوادهٔ خويش بكوشد، اين كار، پاداش بيشترى ندارد؟

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٦ ح ٤٩٦٨.
٢. الفردوس: ج ٤ ص ١١٨ ح ٦٣٦٨.
٣. كنز العمّال: ج ١٠ ص ٢٣ ح ٢٨١٨٢.
٤. مسند زيد: ص ١٨١.

قالَ: نَعَم.[1]

فرمود: «چرا».

۳ / ۲. أدَبُ التَّمريضِ

۳۴۴٦. رسول الله ﷺ: لا تُكرِهوا مَرضاكُم عَلَى الطَّعامِ وَالشَّرابِ؛ فَإِنَّ اللهَ يُطعِمُهُم ويَسقيهِم.[2]

۳ / ۲. ادب پرستاری

۳۴۴۶. پيامبر خدا ﷺ: بيمارانتان را به خوردنی و نوشيدنی وادار مکنيد؛ چرا که خداوند، به آنان می‌خورانَد و می‌نوشانَد.

۳ / ۳. المُمَرِّضاتُ في غَزَواتِ النَّبِيِّ ﷺ

۳٤٤٧. صحيح البخاري عن سهل بن سعد الساعدي: لَمّا كُسِرَت عَلىٰ رَأسِ رَسولِ اللهِ ﷺ البَيضَةُ، واُدمِيَ وَجهُهُ وكُسِرَت رَباعِيَتُهُ[3]، وكانَ عَلِيٌّ ﷺ يَختَلِفُ بِالماءِ فِي المِجَنِّ، وجاءَت فاطِمَةُ ﷺ تَغسِلُ عَن وَجهِهِ الدَّمَ، فَلَمّا رَأَت فاطِمَةُ ﷺ الدَّمَ يَزيدُ عَلَى الماءِ كَثرَةً، عَمَدَت إلىٰ حَصيرٍ فَأَحرَقَتها، وألصَقَتها عَلىٰ جُرحِ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَرَقَأَ الدَّمُ.[4]

۳ / ۳. زنان پرستار در نبردهای پيامبر ﷺ

۳۴۴۷. صحيح البخاری ـ به نقل از سهل بن سعد ساعدی ـ: هنگامی که کلاه‌خود بر سرِ پيامبر خدا شکست، چهرۀ وی به خون نشست و دندان رباعیِ[1] ايشان نيز شکست. علی ﷺ با سپر، آب می‌آورد و فاطمه ﷺ ـ که بِدان جا آمد ـ خون را از چهرۀ ايشان می‌شست. فاطمه ﷺ چون مشاهده کرد که خون بر آب غلبه دارد، حصيری را برداشت و سوزانْد و اين سوزانده را به زخم پيامبر خدا چسباند و پس از آن، خون، فرو نشست.

۳٤٤٨. صحيح مسلم عن أنس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَغزو بِأُمِّ سُلَيمٍ ونِسوَةٍ مِنَ الأَنصارِ مَعَهُ إذا غَزا، فَيَسقينَ الماءَ، ويُداوينَ الجَرحىٰ.[5]

۳۴۴۸. صحيح مسلم ـ به نقل از اَنَس ـ: پيامبر خدا، اُمّ سُلَيم و زنانی از انصار را با خود به پيکار می‌برد و آنان، آب می‌رساندند و مجروحان را درمان می‌کردند.

۳٤٤٩. الطبقات الكبرى: أسلَمَت أُمُّ سُلَيمٍ، وبايَعَت رَسولَ اللهِ ﷺ، وشَهِدَت يَومَ حُنَينٍ وهِيَ حامِلٌ بِعَبدِاللهِ بنِ أبي طَلحَةَ، وشَهِدَت قَبلَ ذٰلِكَ يَومَ اُحُدٍ تَسقِي العَطشىٰ، وتُداوِي الجَرحىٰ.[6]

۳۴۴۹. الطبقات الکبری: اُمّ سُلَيم، اسلام آورد و با پيامبر خدا، بيعت کرد و در نبرد حُنَين، در حالی که به عبد الله بن ابی طلحه آبستن بود، حضور يافت. او پيش‌تر در نبرد اُحُد به تشنگان، آب می‌رساند و مجروحان را درمان می‌کرد.

---

۱. کتاب من لايحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٦ ح ٤٩٦٨.
۲. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١٤٠ ح ٣٤٤٤.
۳. الرَّباعية: إحدى الأسنان الأربع التي تلي الثنايا، بين الثنيّة والناب (لسان العرب: ج ٨ ص ١٠٨).
٤. صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢١٦٢ ح ٥٣٩٠.
٥. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٤٣ ح ١٣٥.
٦. الطبقات الكبرى: ج ٨ ص ٤٢٥.

۱. چهار دندان واقع ميان دندان‌های پيشين (ثنايا) و دندان‌های نيش را در دو فک بالا و پايين، «رباعی» می‌نامند.

۳۴۵۰. الطبقات الكبرىٰ عن محمّد بن عمر: حَـضَرَت أُمُّ أيمَنَ أُحُداً، وكانَت تَسقِي الماءَ وتُداوِي الجَرحىٰ، وشَهِدَت خَيبَرَ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ.[۱]

الفصل الرّابع: عيادة المريض

٤ / ١. الحَثُّ عَلَى العِيادَةِ

٣٤٥١. رسول الله ﷺ: العِيادَةُ سُنَّةٌ.[۲]

٣٤٥٢. عنه ﷺ ـ مِن وَصاياهُ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ... سِر مَيلاً عُد مَريضاً.[۳]

٣٤٥٣. الامام عليّ ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ عادَ يَهودِيّاً في مَرَضِهِ.[٤]

٤ / ٢. ثَوابُ العِيادَةِ

٣٤٥٤. رسول الله ﷺ: مَن عادَ مَريضاً ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسمِهِ: يا فُلانُ، طِبتَ وطابَ لَكَ مَمشاكَ بِثَوابٍ مِنَ الجَنَّةِ.[٥]

٤ / ٣. آدابُ العِيادَةِ

٣٤٥٥. رسول الله ﷺ: لا يُعادُ المَريضُ إلّا بَعدَ ثَلاثٍ.[٦]

٣٤٥٦. عنه ﷺ: إذا دَخَلَ أحَدُكُم عَلىٰ مَريضٍ فَليُصافِحهُ، وَليَضَع يَدَهُ عَلىٰ جَبهَتِهِ، وَليَسأَلهُ كَيفَ هُوَ، وَليُنَسِئ لَهُ فِي الأَجَلِ ويَسأَلهُ أن يَدعُوَ لَهُم، فَإِنَّ دُعاءَ المَريضِ

۱. الطبقات الكبرى: ج ۸ ص ۲۲۵.
۲. الفردوس: ج ۳ ص ۸۱ ح ۴۲۳۶.
۳. كتاب من لايحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦١ ح ٥٧٦٢.
٤. الجعفريات: ص ١٥٩.
٥. الكافي: ج ٣ ص ١٢١ ح ١٠.
٦. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ١٨ ح ٣٥٠٣.

۳۴۵۰. الطبقات الکبری ـ به نقل از محمّد بن عمر ـ: اُمّ ایمَن در اُحُد حضور یافت. او آب می‌رساند و مجروحان را درمان می‌کرد. وی در نبرد خیبر نیز همراه با پیامبر خدا، حضور یافت.

فصل چهارم: عیادت بیمار

۴ / ۱. تشویق به عیادت

۳۴۵۱. پیامبر خدا ﷺ: عیادت، سنّت است.

۳۴۵۲. پیامبر خدا ﷺ ـ از سفارش‌های ایشان به امام علی ﷺ ـ: ای علی!... [حتّی اگر شده،] یک فرسخ برو و بیماری را عیادت کن.

۳۴۵۳. امام علی ﷺ: پیامبر ﷺ، یهودی‌ای را به هنگام بیماری‌اش عیادت کرد.

۴ / ۲. پاداش عیادت

۳۴۵۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بیماری را عیادت کند، منادی‌ای از آسمان او را می‌خواند که: «ای فلانی! خوش باش و گام برداشتنت به پاداش بهشت، گوارایت بادا!».

۴ / ۳. آداب عیادت

۳۴۵۵. پیامبر خدا ﷺ: بیمار، عیادت نمی‌شود، مگر پس از سه روز.

۳۴۵۶. پیامبر خدا ﷺ: چون کسی از شما بر بیماری وارد می‌شود، با او دست بدهد، دست خویش بر پیشانی وی نهد، احوالپرسی کند، آرزوی درازتر شدن عمر وی نماید و از او بخواهد برایش دعا کند؛ چرا که دعای بیمار، به سان دعای فرشتگان

كَدُعاءِ المَلائِكَةِ.[1]

۳۴۵۷. عنه ﷺ: إذا دَخَلتَ عَلىٰ مَريضٍ فَمُرهُ أن يَدعُوَ لَكَ؛ فَإِنَّ دُعاءَهُ كَدُعاءِ المَلائِكَةِ.[2]

۳۴۵۸. الإمام عليّ ﷺ: نَهىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ أن يَأكُلَ العائِدُ عِندَ العَليلِ، فَيُحبِطُ اللهُ أجرَ عِيادَتِهِ.[3]

۳۴۵۹. رسول الله ﷺ: أعظَمُ العِيادَةِ أجراً أخَفُّها.[4]

۳۴۶۰. عنه ﷺ: أغِبّوا فِي العِيادَةِ وأربِعوا، إلّا أن يَكونَ مَغلوباً.[5]

۴ / ۴. ما لا يَنبَغي في مُواجَهَةِ المَريضِ

۳۴۶۱. رسول الله ﷺ: إذا رَأىٰ أحَدُكُم بِأَخيهِ بَلاءً، فَليَحمَدِ اللهَ ﷻ ولا يُسمِعهُ ذٰلِكَ.[6]

۳۴۶۲. عنه ﷺ: أقِلّوا مِنَ النَّظَرِ إلىٰ أهلِ البَلاءِ ولا تَدخُلوا عَلَيهِم، وإذا مَرَرتُم بِهِم فَأَسرِعُوا المَشيَ لا يُصيبُكُم ما أصابَهُم.[7]

۳۴۶۳. عنه ﷺ: لا تُديمُوا النَّظَرَ إلَى المَجذومينَ.[8]

۳۴۶۴. عنه ﷺ: لا تُديمُوا النَّظَرَ إلىٰ أهلِ البَلاءِ وَالمَجذومينَ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحزُنُهُم.[9]

است.

۳۴۵۷. پيامبر خدا ﷺ: چون بر بيمارى وارد شدى، از او بخواه برايت دعا كند؛ چرا كه دعاى او، به سانِ دعاى فرشتگان است.

۳۴۵۸. امام على ﷺ: پيامبر ﷺ، از اين كه عيادت كننده نزد بيمار چيزى بخورد، نهى فرمود، كه مبادا خداوند، پاداش عيادت او را از ميان ببرد.

۳۴۵۹. پيامبر خدا ﷺ: پُرپاداش‌ترين عيادت، كوتاه‌ترينِ آن است.

۳۴۶۰. پيامبر خدا ﷺ: يک روز در ميان و دو روز در ميان، عيادت كنيد، مگر آن كه بيمار، حالش وخيم باشد.

۴ / ۴. آنچه روياروى بيمار، نبايد انجام داد

۳۴۶۱. پيامبر خدا ﷺ: اگر كسى از شما، برادر خويش را گرفتار بلايى ديد، خداوند ﷻ را [بر سلامت خويش] بستايد، و البتّه اين ستايش گفتن را به گوش بيمار نرساند.

۳۴۶۲. پيامبر خدا ﷺ: گرفتار شدگان به بلا را كمتر تماشا كنيد و بر آنان، وارد نشويد و چون با آنان برخورد كرديد، راه رفتنِ خويش را تندتر كنيد تا آنچه بدانان رسيده است، به شما نرسد.

۳۴۶۳. پيامبر خدا ﷺ: به جذاميان، نگاهِ پيوسته مى‌فكنيد.

۳۴۶۴. پيامبر خدا ﷺ: به گرفتار شدگان بلا و جذاميان، نگاهِ پيوسته مى‌فكنيد؛ زيرا اين كار، آنان را اندوهگين مى‌كند.

---

۱. شعب الإيمان: ج ۶ ص ۵۴۱ ح ۹۲۱۴.
۲. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۶۳ ح ۱۴۴۱.
۳. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۱۸.
۴. مسند البزّار: ج ۲ ص ۲۵۵ ح ۶۶۳.
۵. الأمالي للطوسي: ص ۶۳۹ ح ۱۳۱۸.
۶. ذيل تاريخ بغداد لابن النجّار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۷۹۵.
۷. طبّ الأئمّة لابني بسطام: ص ۱۰۶.
۸. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۱۷۲ ح ۳۵۴۳.
۹. طبّ الأئمّة لابني بسطام: ص ۱۰۶.

بخش دهم

حکمت های گوناگون



الفصل الأوّل: المنجيات

الكتاب

﴿وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ﴾[1].

الحديث

٣٤٦٥ . رسول الله ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لِعَليٍّ ؏ ـ : يا عَليُّ، ثَلاثٌ دَرَجاتٌ، وثَلاثٌ كَفّاراتٌ، وثَلاثٌ مُهلِكاتٌ، وثَلاثٌ مُنجِياتٌ:... أمَّا المُنجِياتُ: فَخَوفُ اللهِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ، والقَصدُ فِي الغِنىٰ والفَقرِ، وكَلِمَةُ العَدلِ فِي الرِّضا والسُّخطِ.[2]

٣٤٦٦ . عنه ﷺ: نَجا المُخِفّونَ، وهَلَكَ المُثقَلونَ.[3]

٣٤٦٧ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ مُنجِياتٌ: تَكُفُّ لِسانَكَ، وتَبكي علىٰ خَطيئَتِكَ، وتَلزَمُ بَيتَكَ.[4]

٣٤٦٨ . الإمامُ الحسينُ ؏: دَخَلتُ علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ وعِندَهُ اُبَيُّ بنُ كَعبٍ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: مَرحَباً بِكَ يا أبا عبدِ اللهِ يا زَينَ السَّماواتِ والأرضِ. فقالَ لَهُ اُبَيٌّ: وكيفَ يكونُ يا رسولَ اللهِ زَينَ السَّماواتِ والأرضِ أحَدٌ غَيرُكَ؟! فقالَ لَهُ: يا اُبَيُّ، والّذي بَعَثَني بالحَقِّ نَبِيّاً إنَّ الحُسَينَ بنَ عليٍّ فِي السَّماءِ أكبَرُ مِنهُ في

فصل یکم: عوامل رستگاری

قرآن

﴿و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می‌داشتند، رهانیدیم﴾.

حدیث

۳۴۶۵ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؏ ـ : ای علی! سه چیز، درجه است و سه چیز، کفّاره و سه چیز، هلاکتبار و سه چیز، نجات‌بخش: ... و آن نجات‌بخش‌ها، عبارت‌اند از: ترس از خدا در آشکار و نهان، میانه‌روی در توانگری و تهی‌دستی، و حقگویی در خشم و خشنودی.

۳۴۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: سبک‌باران، نجات یافتند و گران‌باران، به هلاکت افتادند.

۳۴۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: سه چیز، نجات‌بخش‌اند: زبانت را نگه داری، بر گناهت بگریی، و در خانه‌ات بنشینی.

۳۴۶۸ . امام حسین ؏: بر پیامبر خدا، وارد شدم. اُبَیّ بن کعب هم آن جا بود. پیامبر خدا فرمود: «خوش آمدی، ای ابا عبد الله، ای زیورِ آسمان‌ها و زمین!».

اُبی به ایشان گفت: ای پیامبر خدا! چگونه ممکن است کسی جز شما، زیور آسمان‌ها و زمین باشد؟

پیامبر ﷺ به او فرمود: «اُبی! سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، حسین بن علی،

---

١ . فصّلت: ١٨.

٢ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٢٥ ح ٢٦٥٦.

٣ . مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٢٨ ح ٢٦٥٦.

٤ . الخصال: ص ٨٥ ح ١٣.

الأرضِ ؛ فإنَّهُ مَكتوبٌ عَن يَمينِ العَرشِ : مِصباحُ هادٍ وسَفينَةُ نَجاةٍ.[۱]

در آسمان، بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از زمين است؛ زيرا در سمت راست عرش، نوشته شده است: [حسين] چراغ هدايت و كشتى نجات است».

الفصل الثاني: النِّعمة

فصل دوم: نعمت

۲ / ۱. النِّعَمُ الظّاهِرَةُ والباطِنَةُ

۲ / ۱. نعمت‌هاى آشكار و نهان

الكتاب

﴿أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ﴾.[۲]

قرآن

﴿آيا ندانسته‌ايد كه خدا، آنچه را كه در آسمان‌ها و آنچه را كه در زمين است، مسخّر شما ساخته و نعمت‌هاى آشكار و نهان خود را بر شما تمام كرده است؟ و برخى از مردم، دربارۀ خدا، بى [آن كه] دانش و ره نمود و كتابى روشن [داشته باشند]، به مجادله برمى‌خيزند﴾.

الحديث

۳۴۶۹. مجمع البيان عن ابنِ عبّاسٍ: سَألتُ النَّبِيَّ ﷺ عَن قَولِهِ تعالىٰ : ﴿ظاهِرَةً وباطِنَةً﴾ فقالَ : يابنَ عبّاسٍ، أمّا ما ظَهَرَ فالإسلامُ ، وما سَوَّى اللهُ مِن خَلقِكَ ، وما أفاضَ علَيكَ مِنَ الرِّزقِ . وأمّا ما بَطَنَ فسَترُ مَساوِئِ عَمَلِكَ ولَم يَفضَحْكَ بِهِ ، يا ابنَ عبّاسٍ، إنّ اللهَ تعالىٰ يَقولُ : ثَلاثَةٌ جَعَلتُهُنَّ لِلمُؤمِنِ ولَم تَكُن لَهُ : صَلاةُ المُؤمِنينَ علَيهِ مِن بَعدِ انقِطاعِ عَمَلِهِ ، وجَعَلتُ لَهُ ثُلثَ مالِهِ أُكَفِّرُ بِهِ عنهُ خَطاياهُ ، والثّالِثُ : سَترتُ مَساوِئَ عَمَلِهِ ولَم أفضَحْهُ بِشَيءٍ مِنهُ ولَو أبدَيتُها علَيهِ لَنَبَذَهُ أهلُهُ فَمَن سِواهُم ....[۳]

حديث

۳۴۶۹. مجمع البيان ـ به‌نقل از ابن عبّاس ـ: از پيامبر ﷺ اين سخن خداوند متعال را كه فرمود: ﴿نعمت‌هاى آشكار و نهان﴾ پرسيدم. فرمود: «اى پسر عبّاس! نعمت‌هاى آشكار، اسلام است و آفرينش نيكو و كاملى كه براى تو قرار داده و روزىِ سرشارى كه به تو بخشيده است. و نعمت‌هاى نهان، پوشاندن اعمال بدِ تو و رسوا نساختن تو به وسيلۀ آنهاست.

اى پسر عبّاس! خداى متعال مى‌فرمايد: "سه چيز است كه من براى مؤمن، قرار دادم، در حالى كه او را در آنها اختيارى نيست: اوّل، دعاى مؤمنان براى او بعد از تمام شدن دوران عملش (پس از مرگ). دوم، اختيار يکْ سومِ مالش را به دست او دادم تا به وسيلۀ آن، گناهان او را پاک كنم. و سوم، كردارهاى زشت او را پوشاندم و به وسيلۀ آنها رسوايش نساختم، در صورتى كه اگر اعمال زشت او را آشكار مى‌كردم، خانواده‌اش او را دور مى‌انداختند، چه رسد به ديگران" ...».

---

۱. كمال الدين: ص ۲۶۵ ح ۱۱.
۲. لقمان: ۲۰.
۳. مجمع البيان: ج ۸ ص ۵۰۱.

۲ / ۲. الحَثُّ عَلى ذِكرِ نِعَمِ اللهِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَـٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾.[1]

﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.[2]

الحديث

۳۴۷۰. رسول الله ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿وَذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ﴾[3] ـ: بِنِعَمِ اللهِ وآلائِهِ.[4]

۲ / ۳. مَن أنعَمَ اللهُ عَلَيهِم

الكتاب

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾.[5]

الحديث

۳۴۷۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ: جاءَ رجُلٌ مِنَ الأنصارِ إلَى النَّبيِّ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، ما أستَطيعُ فِراقَكَ، وإنّي لَأدخُلُ مَنزِلي فأذكُرُكَ فأترُكُ ضَيعَتي،

۲ / ۲. ترغیب به یادآوریِ نعمت‌های خدا

قرآن

﴿ای مردم! نعمتِ خدا را بر خود، یاد کنید. آیا غیر از خدا، آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین، روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می‌یابید؟﴾.

﴿و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما اُلفت انداخت، تا به لطف او، برادران هم شدید و بر کنارِ پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند، نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید﴾.

حدیث

۳۴۷۰. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ: ﴿و ایّام خدا را به آنان، یادآوری کن﴾ ـ: یعنی نعمت‌ها و الطاف او را.

۲ / ۳. کسانی که خداوند به آنان، نعمت داده است

قرآن

﴿و کسانی که از خدا و فرستاده[اش] اطاعت کنند، در زمرهٔ کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده است، [یعنی] با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان‌اند، و آنان، چه نیکو همدمان‌اند!﴾.

حدیث

۳۴۷۱. امام علی ﷺ: مردی از انصار، خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من، تحمّل دوری شما را ندارم. هر گاه به خانه‌ام می‌روم، به یاد شما می‌افتم و خانه‌ام را ترک می‌کنم و می‌آیم تا شما را ببینم؛ چون شما را دوست دارم؛ امّا به این فکر

---

۱. فاطر: ۳.
۲. آل عمران: ۱۰۳.
۳. ابراهیم: ۵.
۴. الدرّ المنثور: ج ۵ ص ٦.
۵. النساء: ٦۹.

واُقبِلُ حتّىٰ أنظُرَ إلَيكَ حُبّاً لَكَ. فذَكَرتُ إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ واُدخِلتُ الجَنَّةَ فرُفِعتَ في أعلىٰ عِلِّيِّينَ، فكَيفَ لي بِكَ يا نَبِيَّ اللهِ؟ فنَزَلَت: ﴿ومَن يُطِعِ اللهَ والرَّسُولَ...﴾ فدَعا النَّبِيُّﷺ الرَّجُلَ فَقَرَأها علَيهِ وبَشَّرَهُ بذلكَ.[١]

هستم كه چون روز قيامت شود و شما به بهشت بروى و به عالى‌ترين درجۀ بهشت بُرده شوى، من چگونه به شما دسترسى پيدا كنم، اى پيامبر خدا؟

در اين هنگام، آيۀ: ﴿و كسانى كه از خدا و فرستاده[اش] اطاعت كنند...﴾ نازل شد. پيامبرﷺ آن مرد را صدا زد و به عنوان خبر خوش، آن آيه را براى او خواند.

٢ / ٤. الغَفلَةُ عنِ النِّعَمِ

٣٤٧٢. رسول اللهﷺ: نِعمَتانِ مَفتونٌ فيهِما كَثيرٌ مِنَ النّاسِ: الفَراغُ والصِّحَّةُ.[٢]

٣٤٧٣. عنهﷺ: الصِّحَّةُ والفَراغُ نِعمَتانِ مَكفورَتانِ.[٣]

٣٤٧٤. عنهﷺ: نِعمَتانِ مَكفورَتانِ: الأمنُ والعافِيَةُ.[٤]

٢ / ٤. غفلت از نعمت‌ها

٣٤٧٢. پيامبر خداﷺ: دو نعمت است كه بسيارى از مردم، در آنها آزموده مى‌شوند [يا به سبب آنها به گم‌راهى و فساد مى‌افتند]: فراغت و تن‌درستى.

٣٤٧٣. پيامبر خداﷺ: تن‌درستى و فراغت، دو نعمتى هستند كه ناسپاسى مى‌شوند (كسى قدر آنها را نمى‌داند).

٣٤٧٤. پيامبر خداﷺ: دو نعمت است كه ناديده گرفته مى‌شوند: امنيّت و سلامت.

٢ / ٥. ما يُوجِبُ بَقاءَ النِّعَمِ

٣٤٧٥. رسول اللهﷺ: إنَّ للهِ عِباداً اختَصَّهُم بالنِّعَمِ، يُقِرُّها فيهِم ما بَذَلوها للنّاسِ، فإذا مَنَعوها حَوَّلَها مِنهُم إلىٰ غَيرِهِم.[٥]

٢ / ٥. عوامل پايندگى نعمت‌ها

٣٤٧٥. پيامبر خداﷺ: خداوند، بندگانى دارد كه نعمت‌ها را در اختيار آنان، نهاده است. تا زمانى كه اين نعمت‌ها را به مردم بذل و بخشش كنند، آنها را در ميانشان نگه مى‌دارد و هر گاه دريغ ورزند، نعمت‌ها را از آنان، به ديگران منتقل مى‌كند.

٢ / ٦. التَّحدُّثُ بِنعمَةِ اللهِ

الكتاب

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾.[٦]

الحديث

٣٤٧٦. رسول اللهﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ أن يَرىٰ أثَرَ نِعمَتِهِ

٢ / ٦. بازگو كردن نعمت‌هاى خدا

قرآن

﴿و از نعمت پروردگار خويش [با مردم]، سخن بگوى﴾.

حديث

٣٤٧٦. پيامبر خداﷺ: خداوند، دوست دارد كه اثر نعمت

١. الأمالي للطوسي: ص ٦٢١ ح ١٢٨٠.
٢. الخصال: ص ٣٥ ح ٧.
٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨١ ح ٥٨٢٩.
٤. الخصال: ص ٣٤ ح ٥.
٥. عوالي اللآلي: ج ١ ص ٣٧٢ ح ٨٢.
٦. الضحى: ١١.

علىٰ عَبدِهِ.[1]

۳۴۷۷. سنن أبي داوود عن أبي الأحوَصِ عن أبيهِ: أتَيتُ النَّبِيَّ ﷺ في ثَوبٍ دُونٍ، فقالَ: ألَكَ مالٌ؟ قالَ: نَعَم. قالَ: مِن أيِّ المالِ؟ قالَ: قد آتانيَ اللهُ مِن الإبِلِ والغَنَمِ والخَيلِ والرَّقيقِ. قالَ: فإذا آتاكَ اللهُ مالاً فليُرَ أثَرُ نِعمَةِ اللهِ علَيكَ وكَرامَتُهُ.[2]

۲ / ۷. تَمامُ النِّعمَةِ

۳۴۷۸. رسول الله ﷺ: مَن أمسىٰ وأصبحَ وعِندَهُ ثَلاثٌ فقد تَمَّت علَيهِ النِّعمَةُ في الدُّنيا: مَن أصبَحَ وأمسىٰ مُعافىً في بَدَنِهِ، آمِناً في سَربِهِ، عِندَهُ قُوتُ يَومِهِ، فإن كانَت عِندَهُ الرّابِعَةُ فَقد تَمَّت علَيهِ النِّعمَةُ في الدُّنيا والآخِرَةِ؛ وهُو الإيمانُ.[3]

۳۴۷۹. سنن الترمذي عن معاذ بن جبل عن رسول الله ﷺ ـ لِرجُلٍ يَدعو ويَسألُ اللهَ تَمامَ النِّعمَةِ ـ: أيُّ شَيءٍ تَمامُ النِّعمَةِ؟ قالَ: دَعوَةٌ دَعَوتُ بِها أرجو بِها الخَيرَ. قالَ: فإنَّ مِن تَمامِ النِّعمَةِ دُخولَ الجَنَّةِ والفَوزَ مِن النّارِ.[4]

الفصل الثّالث: الرّحمة

۳ / ۱. تَعَهُّدُ اللهِ بِالرَّحمَةِ

الكتاب

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ

۱. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۱۲۴ ح ۲۸۱۹.
۲. سنن أبي داوود: ج ۴ ص ۵۱ ح ۴۰۶۳.
۳. تحف العقول: ص ۳۶.
۴. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۴۱ ح ۳۵۲۷.

خود را در بنده‌اش ببيند.

۳۴۷۷. سنن أبي داوود ـ به نقل از ابو الأحوص، از پدرش ـ: با جامه‌اى پست [و ارزان‌قيمت]، خدمت پيامبر خدا رسيدم. فرمود: «آيا ثروتى دارى؟».

گفت[م]: آرى.

فرمود: «چه مالى دارى؟».

گفت[م]: خداوند، شتر و گوسفند و گاو و بَرده به من داده است.

فرمود: «پس اگر خداوند به تو ثروتى داده است، بايد نشانهٔ نعمت و كرامتى كه ارزانى‌ات داشته است، در تو ديده شود».

۲ / ۷. نعمت تمام

۳۴۷۸. پيامبر خدا ﷺ: هر كه شب و روزِ خود را سپرى كند و از سه چيزْ برخوردار باشد، نعمت دنيا بر او تمام شده است: كسى كه بامداد و شامگاهش را در تن‌درستى و آسودگى خاطر گذراند و خوراک روز خود را داشته باشد، و اگر چهارمين نعمت را هم داشته باشد، نعمت دنيا و آخرت را به تمامى دارد و آن نعمت، ايمان است.

۳۴۷۹. سنن الترمذى ـ به نقل از مُعاذ بن جبل ـ: پيامبر خدا، به مردى كه دعا مى‌كرد و از خداوند، نعمت تمام را مى‌طلبيد، فرمود: «نعمت تمام چيست؟».

گفت: دعايى كه بِدان، خدا را بخوانم و اميد خير از آن داشته باشم.

فرمود: «تماميّت نعمت، رفتن به بهشت و رَستن از آتش است».

فصل سوم: رحمت

۳ / ۱. خداوند، رحمت را تعهّد كرده است

قرآن

﴿و چون كسانى كه به آيات ما ايمان دارند، نزد تو بيايند.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًا بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[1]

بگو: «درود بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود مقرّر کرده که هر کس از شما به نادانی کارِ بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی، آمرزندهٔ مهربان است»﴾.

الحديث

۳۴۸۰. رسول اللهﷺ: ما خَلَقَ اللهُ مِن شيءٍ إلّا وقد خَلَقَ لَهُ ما يَغلِبُهُ، وخَلَقَ رَحمَتَهُ تَغلِبُ غَضَبَهُ.[2]

حدیث

۳۴۸۰. پیامبر خداﷺ: خداوند، هیچ پدیده‌ای نیافرید، مگر آن که پدیده‌ای چیره شونده بر آن نیز خلق کرد. رحمت خویش را نیز آفرید که بر غضبش چیره شود.

۳ / ۲. سَعَةُ رَحمَةِ اللهِ

الكتاب

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَٰسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُۥ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾.[3]

۳ / ۲. گستردگی رحمت خدا

قرآن

﴿[ای پیامبر!] پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما، دارای رحمتی گسترده است، و [با این حال،] عذاب او از گروه مجرمان، بازگردانده نخواهد شد»﴾.

الحديث

۳۴۸۱. رسول اللهﷺ: لَو تَعلَمُونَ قَدْرَ رحمَةِ اللهِ تعالىٰ لَاتَّكَلتُم علَيها.[4]

۳۴۸۲. عنهﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ خَلَقَ مِئَةَ رحمَةٍ، فرحمَةٌ بينَ خَلقِهِ يَتَراحَمُونَ بها، وادَّخَرَ لأولِيائهِ تِسعَةً وتِسعينَ.[5]

حدیث

۳۴۸۱. پیامبر خداﷺ: اگر اندازهٔ رحمت خداوند متعال را می‌دانستید، حتماً به آن تکیه می‌کردید.

۳۴۸۲. پیامبر خداﷺ: خداوند متعال، صد رحمت آفریده است و تنها یکی از آنها در میان آفریدگان اوست که به سبب آن، به یکدیگر رحم می‌کنند، و نود و نُه رحمت دیگر را برای دوستانش اندوخته است.

۳ / ۳. مُوجِباتُ رَحمَةِ اللهِ

الكتاب

﴿وَهَـٰذَا كِتَـٰبٌ أَنزَلْنَـٰهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[6]

۳ / ۳. موجبات رحمت خدا

قرآن

﴿و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت، قرار گیرید﴾.

---

۱. الأنعام: ۵٤.
۲. كنز العمّال: ج ٤ ص ۲۵۰ ح ۱۰۳۹۰.
۳. الأنعام: ۱٤۷.
٤. كنز العمّال: ج ٤ ص ۲۵۰ ح ۱۰۳۸۷.
۵. كنز العمّال: ج ۳ ص ۹۷ ح ۵٦٦۸.
٦. الأنعام: ۱۵۵.

الحديث

۳۴۸۳. رسول الله ﷺ ـ لَمّا قالَ لَهُ رجلٌ: أُحِبُّ أن يَرحَمَني رَبّي ـ: إرحَمْ نَفسَكَ، وارحَمْ خَلقَ اللهِ يَرحَمْكَ اللهُ.[1]

۳۴۸٤. عنه ﷺ: تَعَرَّضوا لِرَحمَةِ اللهِ بِما أمَرَكُم بِهِ مِن طاعَتِهِ.[2]

الفصل الرّابع: المدح

٤ / ١. ذَمُّ المَدحِ

۳۴۸٥. سنن ابن ماجة عن المقداد بن عمرو: أمَرَنا رسولُ اللهِ ﷺ أن نَحثُوَ في وُجوهِ المَدّاحينَ التُّرابَ.[3]

۳۴۸٦. سنن أبي داوود عن أبي بكرة: أنّ رجلاً أثنىٰ علىٰ رجلٍ عِندَ النَّبيِّ ﷺ، فقالَ لَهُ: قَطَعتَ عُنُقَ صاحِبِكَ، ثلاثَ مَرّاتٍ. ثُمَّ قالَ: إذا مَدَحَ أحَدُكُم صاحِبَهُ لامَحالَةَ فَليَقُلْ: إنّي أحسَبُهُ كَما يُريدُ أن يَقولَ، ولا اُزَكّيهِ عَلَى اللهِ.[4]

٤ / ٢. ذَمُّ حُبِّ المَدحِ

۳۴۸٧. رسول الله ﷺ: حُبُّ الإطراءِ والثَّناءِ يُعمي ويُصِمُّ عَنِ الدّينِ، ويَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ.[5]

٤ / ٣. مَدحُ الرَّجُلِ بِما لَيسَ فيهِ

الكتاب

﴿لاتَحسَبَنَّ الَّذينَ يَفرَحونَ بِما أتَوا وَيُحِبّونَ أن

۱. كنز العمّال: ج ١٦ ص ١٢٨ ح ٤٤١٥٤.
۲. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٠.
۳. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٢٣٢ ح ٣٧٤٢.
٤. سنن أبي داوود: ج ٤ ص ٢٥٤ ح ٤٨٠٥.
٥. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.

حدیث

۳۴۸۳. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به مردی که گفت: دوست دارم پروردگارم به من، رحم آورد ـ: به خودت و به خلق خدا رحم کن، تا خداوند بر تو رحم آورد.

۳۴۸۴. پیامبر خدا ﷺ: با فرمان بُردن از اوامر خداوند، خود را در معرضِ رحمت او قرار دهید.

فصل چهارم: ستایش

۴ / ۱. نکوهش ستودن

۳۴۸۵. سنن ابن ماجة ـ به نقل از مقداد بن عمرو ـ: پیامبر خدا به ما فرمود که به صورت مدحگویان، خاک بپاشیم.

۳۴۸۶. سنن أبی داوود ـ به نقل از ابو بکره ـ: مردی در حضور پیامبر ﷺ مردی را ستود. پیامبر ﷺ سه بار به او فرمود: «گردن رفیقت را بُریدی!».

آن گاه فرمود: «هر گاه فردی از شما، ناچار به ستودن دوست خود شد، نظرش را بگوید و بگوید: "خیال می‌کنم این گونه است؛ امّا از باطن و عاقبت کار او، خدا آگاه است"».

۴ / ۲. نکوهش دوست داشتن ستایش

۳۴۸۷. پیامبر خدا ﷺ: دوست داشتن مدح و ثنای مبالغه‌آمیز، [مدح شده را] نسبت به دین، کور و کَر می‌سازد و خانه‌ها را [از اهلش] خالی می‌کند.

۴ / ۳. ستودن کسی به آنچه در او نیست

قرآن

﴿البتّه گمان مبر که کسانی که بدانچه کرده‌اند، شادمانی

يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ فَلَاتَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[1].

الحديث

۳۴۸۸. رسول الله ﷺ ـ لِعبدالله بن مسعود ـ: يَابنَ مَسعودٍ، إذا مَدَحَكَ النّاسُ فَقالوا: إنَّكَ تَصومُ النَّهارَ وتَقومُ اللَّيلَ وأنتَ عَلىٰ غَيرِ ذٰلِكَ فَلا تَفرَحْ بِذٰلِكَ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَفرَحُونَ بِما أتَوا ويُحِبُّونَ أنْ يُحمَدوا بِما لَم يَفعَلوا فَلا تَحسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ العَذابِ ولَهُمْ عَذابٌ أليمٌ﴾[2].

٤ / ٤. التَّحذيرُ مِن مَدحِ الفاجِرِ

۳۴۸۹. رسول الله ﷺ: إذا مُدِحَ الفاجِرُ اهتَزَّ العَرشُ وغَضِبَ الرَّبُّ[3].

۳۴۹۰. عنه ﷺ: مَن مَدَحَ سُلطاناً جائِراً وتَخَفَّفَ وتَضَعضَعَ لَهُ طَمَعاً فيهِ كانَ قَرينَهُ إلَى النّارِ[4].

٤ / ٥. ذَمُّ تَزكِيَةِ النَّفسِ

الكتاب

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَلَايُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾[5].

الحديث

۳۴۹۱. رسول الله ﷺ: مَن قالَ: إنّي خَيرُ النّاسِ فَهُوَ مِن

می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، قطعاً گمان مَبَر که برای آنان، نجاتی از عذاب است، [که] عذابی دردناک خواهند داشت﴾.

حدیث

۳۴۸۸. پیامبر خدا ﷺ ـ به عبد الله بن مسعود ـ: ای پسر مسعود! هر گاه مردم تو را ستودند و گفتند: «روزها روزه می‌گیری و شب‌ها عبادت می‌کنی» و تو چنان نبودی، شادمان مشو؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿البته گمان مبر که کسانی که بدانچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، ستایش شوند، قطعاً گمان مبر که برای آنان، نجاتی از عذاب است، [که] آنان را عذابی دردناک است﴾.

۴ / ۴. هشدار دربارهٔ ستودن بدکار

۳۴۸۹. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه بدکارْ ستوده شود، عرش می‌لرزد و پروردگار به خشم می‌آید.

۳۴۹۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس حکمرانِ ستمگری را مدح گوید و از سرِ چشمداشت به او، خود را در برابرش کوچک و خوار گرداند، هم سفر او به سوی آتش خواهد بود.

۴ / ۵. نهی از خودستایی

قرآن

﴿آیا به کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند، ننگریسته‌ای؟ [چنین نیست؛] بلکه خداست که هر که را بخواهد، پاک می‌گرداند، و به قدر نخِ میان هستهٔ خرمایی ستم نمی‌بینند﴾.

حدیث

۳۴۹۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که بگوید: «من از همهٔ مردم،

---

۱. آل عمران: ۱۸۸.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۵۳ ح ۲۶۶۰.
۳. تحف العقول: ص ٤٦.
٤. الأمالي للصدوق: ص ٥١٣ ح ٧٠٧.
٥. النساء: ٤٩.

شَرُّ النّاسِ، ومَن قالَ: إنّي فِي الجَنَّةِ فَهُوَ فِي النّارِ.[۱]

۳۴۹۲. الإمامُ الصّادقُ عليه السلام: أتَى يَهوديٌّ النَّبيَّ صلى الله عليه و آله، فَقامَ بَينَ يَدَيهِ وهُوَ يُحِدُّ النَّظَرَ إلَيهِ فَقالَ: يا يَهوديُّ، ما حاجَتُكَ؟ قالَ: أنتَ أفضَلُ أم موسَى بنُ عِمرانَ النَّبيُّ الَّذي كَلَّمَهُ اللّهُ، وأنزَلَ عَلَيهِ التَّوراةَ والعَصا، وفَلَقَ لَهُ البَحرَ، وأظَلَّهُ بِالغَمامِ؟ فَقالَ لَهُ النَّبيُّ صلى الله عليه و آله: إنَّهُ يُكرَهُ لِلعَبدِ أن يُزَكّيَ نَفسَهُ، ولٰكِنّي أقولُ: إنَّ آدَمَ عليه السلام لَمّا أصابَ الخَطيئَةَ كانَت تَوبَتُهُ أن قالَ: اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ لَمّا غَفَرتَ لي، فَغَفَرَها اللّهُ لَهُ.[۲]

الفصل الخامس: العِزّة

۱ / ۵. موجِباتُ العِزِّ

۳۴۹۳. رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَقولُ كُلَّ يَومٍ: أنا رَبُّكُمُ العَزيزُ، فَمَن أرادَ عِزَّ الدّارَينِ فَليُطِعِ العَزيزَ.[۳]

۳۴۹۴. عنه صلى الله عليه و آله: مَن أرادَ أن يَكونَ أعَزَّ النّاسِ فَليَتَّقِ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ.[۴]

۳۴۹۵. عنه صلى الله عليه و آله: مَن عَفا عَن مَظلِمَةٍ أبدَلَهُ اللّهُ بِها عِزّاً فِي الدُّنيا والآخِرَةِ.[۵]

۲ / ۵. أذَلُّ النّاسِ

۳۴۹۶. رسول اللّه صلى الله عليه و آله: أذَلُّ النّاسِ مَن أهانَ النّاسَ.[۶]

---

۱. النوادر للراوندي: ص ۱۰۷ ح ۸۶.
۲. الأمالي للصدوق: ص ۲۸۷ ح ۳۲۰.
۳. كنز العمّال: ج ۱۵ ص ۷۸۴ ح ۴۳۱۰۱.
۴. كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۵۱.
۵. الأمالي للطوسي: ص ۱۸۲ ح ۳۰۶.
۶. معاني الأخبار: ص ۱۹۶ ح ۱.

بهترم»، بدترینِ مردم است و هر که بگوید: «من بهشتی هستم»، دوزخی است.

۳۴۹۲. امام صادق عليه السلام: مردی یهودی نزد پیامبر صلى الله عليه و آله آمد و در برابر ایشان ایستاد و به ایشان، خیره شد. پیامبر فرمود: «ای یهودی! چه می‌خواهی؟».

گفت: تو برتری یا موسی بن عمرانِ پیغمبر؛ همو که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا به او داد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت؟

پیامبر صلى الله عليه و آله به او فرمود: «برای بنده، خوب نیست که خود را بستاید؛ امّا [همین قدر] می‌گویم که وقتی آدم عليه السلام گناه کرد، توبه‌اش این بود که گفت: "خدایا! به حقّ محمّد و خاندان محمّد، از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی" و خداوند، او را آمرزید».

فصل پنجم: عزّت

۱ / ۵. موجبات عزّت

۳۴۹۳. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: خداوند متعال، هر روز می‌فرماید: «من، پروردگار عزّتمند شما هستم. پس هر که خواهان عزّتِ دو جهان است، باید که از عزّتمند، فرمان ببرد».

۳۴۹۴. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: هر که می‌خواهد عزیزترینِ مردم باشد، باید از خداوند عزّوجلّ پروا داشته باشد.

۳۴۹۵. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: هر کس از ظلمی که به او شده است، در گذرد، خداوند به جای آن، در دنیا و آخرت، او را عزیز می‌گرداند.

۲ / ۵. زبون‌ترینِ مردم

۳۴۹۶. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: زبون‌ترینِ مردم، کسی است که مردم را خوار کند.

الفصل السّادس: الجمال

٦ / ١. الزِّيُّ والتَّجَمُّلُ

الكتاب

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.[١]

الحديث

٣٤٩٧ . رسول اللهﷺ: إنّ اللهَ يُحِبُّ إذا خَرَجَ عَبدُهُ المؤمنُ إلىٰ أخيهِ أن يَتَهَيَّأَ لَهُ وأن يَتَجَمَّلَ.[٢]

٣٤٩٨ . عنهﷺ: لِيَأخُذْ أحدُكُم مِن شارِبِهِ والشَّعرِ الّذي في أنفِهِ، ولْيَتَعاهَدْ نَفسَهُ، فإنَّ ذلك يَزيدُ في جَمالِهِ.[٣]

٦ / ٢. ما يَحرُمُ مِنَ التَّجَمُّلِ

٣٤٩٩ . رسول اللهﷺ: الذَّهَبُ والحَريرُ حِلٌّ لإناثِ اُمّتي وحَرامٌ علىٰ ذُكورِها.[٤]

٣٥٠٠ . عنهﷺ: الذَّهَبُ حِليَةُ المُشرِكينَ، والفِضَّةُ حِليَةُ المُسلِمينَ.[٥]

٦ / ٣. إكرامُ الشَّعرِ

٣٥٠١ . رسول اللهﷺ: الشَّعرُ الحَسَنُ مِن كِسوَةِ اللهِ

فصل ششم: زيبايى

۶ / ۱. پوشش و آرايش

قرآن

﴿[اى پيامبر!] بگو: «زيورهايى را كه خدا براى بندگانش پديد آورده، و [نيز] روزى‌هاى پاكيزه را چه كسى حرام گردانيده؟». بگو: «اين [نعمت‌ها] در زندگى دنيا، براى كسانى است كه ايمان آورده‌اند و روز قيامت [نيز]، ويژهٔ آنان است. اين گونه، آيات [خود] را براى گروهى كه مى‌دانند، به روشنى بيان مى‌كنيم﴾.

حديث

۳۴۹۷ . پيامبر خداﷺ: خداوند، دوست دارد وقتى بندهٔ مؤمنش نزد برادرش مى‌رود، خودش را براى او آماده كند و بيارايد.

۳۴۹۸ . پيامبر خداﷺ: هر كس بايد سبيل و موهاى بينىِ خود را كوتاه كند و به خودش برسد؛ زيرا اين كارها بر زيبايى او مى‌افزايد.

۶ / ۲. زيورهاى حرام

۳۴۹۹ . پيامبر خداﷺ: [پوشيدن] طلا و ابريشم، براى زنان امّت من، حلال است و براى مردان آنها، حرام.

۳۵۰۰ . پيامبر خداﷺ: طلا، زيور مشركان است و نقره، زيور مسلمانان.

۶ / ۳. رسيدگى به مو

۳۵۰۱ . پيامبر خداﷺ: موىِ زيبا، پوششى خدايى

---

١ . الأعراف : ٣٢.
٢ . مكارم الأخلاق : ج ١ ص ٢١٨ ح ٦٤٠.
٣ . قرب الإسناد : ص ٦٧ ح ٢١٥.
٤ . كنز العمّال : ج ٦ ص ٦٧٥ ح ١٧٣٥٧.
٥ . كنز العمّال : ج ٦ ص ٦٧٥ ح ١٧٣٥٨.

فأكرِموهُ.[١]

٣٥٠٢. عنه ﷺ: مَنِ اتَّخَذَ شَعراً فَليُحسِن وَلايَتَهُ، أو لِيَجُزَّهُ.[٢]

٦ / ٤. إعفاءُ اللِّحيَةِ

٣٥٠٣. رسول الله ﷺ: أحفُوا الشَّوارِبَ، وأعفُوا اللِّحىٰ، ولا تَشَبَّهوا بِاليَهودِ.[٣]

٣٥٠٤. عنه ﷺ: إنَّ المَجوسَ جَزُّوا لِحاهُم ووَفَّروا شَوارِبَهُم، وإنّا نَحنُ نَجُزُّ الشَّوارِبَ ونُعفي اللِّحىٰ، وهِيَ الفِطرَةُ.[٤]



الفصل السّابع: الهجرة

٧ / ١. عدمُ انقِطاعِ الهِجرَةِ مادامَ الجهاد

٣٥٠٥. رسول الله ﷺ: أيُّها النّاس، هاجِروا وتَمَسَّكوا بِالإسلامِ؛ فإنَّ الهِجرَةَ لا تَنقَطِعُ ما دامَ الجِهادُ.[٥]

٣٥٠٦. عنه ﷺ: لَن تَنقَطِعَ الهِجرَةُ ما قُوتِلَ الكُفّارُ.[٦]

٣٥٠٧. عنه ﷺ: لا تَنقَطِعُ الهِجرَةُ مادامَ العَدُوُّ يُقاتِلُ.[٧]

٧ / ٢. أفضَلُ مِنَ الهِجرَةِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ

٣٥٠٨. رسول الله ﷺ: لَمَقامُ أحَدِكُم فِي الدُّنيا يَتَكَلَّمُ بِحَقٍّ يَرُدُّ بِهِ باطِلاً، أو يَنصُرُ بِهِ حَقّاً، أفضَلُ مِن

١. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ١٦٤ ح ٤٦٠.
٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٢٩ ح ٣٢٦.
٣. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ١٥٦ ح ٤٢١.
٤. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ١٥٧ ح ٤٢٢.
٥. كنز العمال: ج ١٦ ص ٦٥٦ ح ٤٦٢٦٠.
٦. كنز العمال: ج ١٦ ص ٦٥٤ ح ٤٦٢٤٨.
٧. كنز العمال: ج ١٦ ص ٦٥٩ ح ٤٦٢٧٤.

است. پس به آن، رسیدگی کنید.

٣٥٠٢. پیامبر خدا ﷺ: هر کس مو بگذارد، باید خوب به آن برسد؛ و گر نه، کوتاهش کند.

٦ / ٤. گذاشتن ریش

٣٥٠٣. پیامبر خدا ﷺ: سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش بگذارید و خود را شبیه یهود نسازید.[١]

٣٥٠٤. پیامبر خدا ﷺ: مجوسیان، ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سبیل‌هایشان را انبوه می‌گذاشتند؛ ولی ما سبیل‌ها را می‌زنیم و ریش می‌گذاریم و این، مطابق سرشت [آدمی] است.

فصل هفتم: هجرت

٧ / ١. تا جهاد هست، هجرت هم هست

٣٥٠٥. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! مهاجرت کنید و به اسلام، چنگ در زنید؛ زیرا تا زمانی که جهاد باشد، هجرتْ قطع نمی‌شود.

٣٥٠٦. پیامبر خدا ﷺ: تا زمانی که با کافران، جنگ می‌شود، هجرت، هرگز قطع نمی‌گردد.

٣٥٠٧. پیامبر خدا ﷺ: تا زمانی که جنگ با دشمن وجود دارد، هجرت، قطع نمی‌شود.

٧ / ٢. برتر از هجرت با پیامبر ﷺ

٣٥٠٨. پیامبر خدا ﷺ: ماندنِ هر یک از شما در دنیا برای این که سخن حقّی را بگوید تا بِدان، باطلی

١. ظاهراً منصود، یهود روزگار پیامبر ﷺ است؛ چرا که سنّت غالب در یهودیان امروز، دقیقاً مطابق توصیهٔ این حدیث است. م.

هِجرَةٍ مَعي.[۱]

الفصل الثّامن: المصيبة

۸ / ۱. الاسترجاعُ عِندَ المُصيبَةِ

الكتاب

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّـٰبِرِينَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾.[۲]

الحديث

۳۵۰۹. رسول اللهﷺ: إنَّ أهلَ المُصيبَةِ لَتَنزِلُ بِهِمُ المُصيبَةُ فَيَجزَعونَ فَيَمُرُّ بِهِم مارٌّ مِنَ الناسِ فَيَستَرجِعُ فيكونُ أعظَمَ أجراً مِن أهلِها.[۳]

۸ / ۲. المُصيبَةُ بِالوَلَدِ

۳۵۱۰. رسول اللهﷺ: مَن ثَكِلَ ثَلاثَةً مِن صُلبِهِ فاحتَسَبَهُم عَلَى اللهِ عَزَّوجلَّ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ.[۴]

۸ / ۳. أدَبُ المُصابِ

۳۵۱۱. بحار الأنوار عن جابر بن عبدالله: أخَذَ رسولُ اللهِﷺ بِيَدِ عبدِ الرحمنِ بنِ عَوفٍ فَأتَى إبراهيمَ وهو يَجودُ بنفسِهِ، فَوَضَعَهُ في حِجرِهِ فقالَ: يا بُنَيَّ، إنّي لا أملِكُ لكَ مِنَ اللهِ شَيئاً، وذَرَفَت عَيناهُ، فقالَ لَهُ عبدُ الرحمنِ:

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۸۰ ح ۵۵۸۹.
۲. البقرة: ۱۵۵ و ۱۵۶.
۳. الدعوات: ص ۲۸۶ ح ۱۳.
۴. الخصال: ص ۱۸۰ ح ۲۴۵.

را دفع كند يا حقّى را يارى رساند، ارزشش برتر از هجرت با من است.

فصل هشتم: مصيبت

۸ / ۱. استرجاع در هنگام مصيبت[۱]

قرآن

﴿و قطعاً شما را به چيزى از [قبيلِ] ترس و گرسنگى، و كاهشى در اموال و جان‌ها و محصولات، مى‌آزماييم، و مژده ده شكيبايان را، [همان] كسانى كه چون مصيبتى به آنان برسد، مى‌گويند: «إنّا لله وإنّا إليه راجعون؛ ما از خداييم و به سوى او برمى‌گرديم»﴾.

حديث

۳۵۰۹. پيامبر خداﷺ: [گاه] مصيبتى بر خانواده‌اى وارد مى‌شود و بى‌تابى مى‌كنند و همان گاه، ره‌گذرى بر آنان مى‌گذرد و اِسترجاع مى‌گويد. اجر اين ره‌گذر، بيشتر از اجر آن مصيبت‌ديدگان است.

۸ / ۲. مصيبت مرگ فرزند

۳۵۱۰. پيامبر خداﷺ: هر كه در داغ سه فرزند خود، سوگوار شود و [اجر] مرگ آنها را به حساب خداوندﷻ بگذارد، بهشت بر او واجب مى‌گردد.

۸ / ۳. ادب مصيبت‌ديده

۳۵۱۱. بحار الأنوار ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پيامبر خدا، دست عبد الرحمان بن عوف را گرفت و نزد ابراهيم آمد كه در حال جان دادن بود. پس او را در دامن خود گذاشت و فرمود: «فرزند عزيزم! در

۱. به زبان آوردنِ «إنّا لله و إنّا إليه راجعون؛ ما از خداييم و به سوى او باز مى‌گرديم».

يا رسولَ اللهِ، تَبكِي ؟ أوَلَم تَنهَ عنِ البُكاءِ ؟

قالَ : إنّما نَهَيتُ عنِ النَّوحِ، عن صَوتَينِ أحمَقَينِ فاجِرَينِ : صوتٌ عِندَ نِعَمٍ : لَعِبٌ ولَهوٌ ومَزاميرُ شيطانٍ، وصوتٌ عندَ مُصيبَةٍ : خَمشُ وُجوهٍ وشَقُّ جُيوبٍ ورَنَّةُ شيطانٍ.

إنّما هذهِ رحمةٌ، مَن لا يَرحَمُ لا يُرحَم، لولا أنّهُ أمرٌ حَقٌّ، ووَعدٌ صِدقٌ، وسَبيلٌ باللهِ وإنَّ آخِرَنا سَيَلحَقُ أوَّلَنا لَحَزِنّا علَيكَ حُزناً أشَدَّ مِن هذا، وإنّا بكَ لَمَحزونونَ. تَبكِي العَينُ، ويَدمَعُ القَلبُ، ولا نَقولُ ما يُسخِطُ الرَّبَّ عَزَّوجلَّ.[۱]

برابر خواست خدا، کاری از من ساخته نیست» و از چشمانش، اشک سرازیر شد.

عبد الرحمان گفت: ای پیامبر خدا! گریه می‌کنی؟ مگر شما خود از گریستن نهی نفرمودی؟

پیامبر خدا فرمود: «من، از نوحه کردن نهی کردم؛ از دو صدای احمقانه و زشت: صدایی به هنگام خوشی ـ یعنی لهو و لعب و ساز و آواز شیطانی ـ، و صدایی به هنگام مصیبت ـ یعنی خراشیدن چهره و دریدن گریبان و فریاد شیطانی ـ؛ امّا این گریهٔ من، از سرِ رحم و دلسوزی است و کسی که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود. اگر نبود که مرگ، حقّ است و وعده‌ای است تخلّف‌ناپذیر و راه خداست که باید رفت و [به ناچار] بازماندگانِ ما به رفتگانمان می‌پیوندند، هر آینه، بیش از این، برای تو اندوهگین می‌شدیم. ما برای تو غمگینیم. چشم می‌گرید و دل اشک می‌ریزد؛ امّا سخنی که خداوند را ناخشنود سازد، بر زبان نمی‌آوریم».

۸ / ٤. البُكاءُ عَلى مَوتِ المؤمنِ

۳۵۱۲ . سنن النسائي عن أبي هريرة: ماتَ مَيِّتٌ مِن آلِ رسولِ اللهِ ﷺ فاجتَمَعَ النِّساءُ يَبكِينَ علَيهِ فقامَ عمرُ يَنهاهُنَّ ويَطرُدُهُنَّ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: دَعهُنَّ يا عمرُ، فإنَّ العَينَ دامِعةٌ والقَلبَ مُصابٌ والعَهدَ قريبٌ.[۲]

۸ / ۴. گریستن بر مرگ مؤمن

۳۵۱۲ . سنن النسائی ـ به نقل از ابو هُرَیره ـ: یکی از افراد خاندان پیامبر خدا در گذشت. زن‌ها جمع شده بودند و بر او می‌گریستند، که عمر برخاست و آنان را از گریستن، نهی کرد و شروع به متفرّق کردن آنها نمود. پیامبر خدا فرمود: «ای عمر! رهایشان کن؛ چرا که چشم، اشکبار است و دل، مصیبت‌دیده و داغشان تازه است».

۸ / ٥. النِّياحةُ عَلى المَيِّتِ

۳۵۱۳ . رسول الله ﷺ: النِّياحةُ عملُ الجاهِليّةِ.[۳]

۳۵۱٤ . عنه ﷺ ـ لَمّا بَكىٰ عندَ مَوتِ بعضِ وُلدِهِ، فقيلَ لَهُ: تَبكِي وأنتَ تَنهانا عَنهُ ؟! ـ: لَم أنهَكُم عنِ البُكاءِ، وإنّما نَهَيتُكُم عنِ النَّوحِ والعَويلِ.[٤]

۸ / ۵. نوحه کردن برای مُرده

۳۵۱۳ . پیامبر خدا ﷺ: شیون کردن، کار جاهلیت است.

۳۵۱۴ . پیامبر خدا ﷺ ـ وقتی که در مرگ یکی از فرزندانش گریست و به ایشان گفته شد: شما، ما را از گریستن، نهی می‌کنی و خود می‌گریی؟! ـ: من، شما را از گریستن نهی نکردم؛ بلکه از نوحه کردن، منع کردم.

---

۱ . بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۹۰ ح ٤۳.
۲ . سنن النسائي: ج ٤ ص ۱۹.
۳ . بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۱۰۳ ح ٥۰.
٤ . دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۲٥.

٨/٦. ما يُهَوِّنُ المَصائِبَ

٣٥١٥. رسول الله ﷺ: مَن زَهِدَ في الدنيا هانَت عليهِ المُصيباتُ.[١]

٣٥١٦. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إذا أُصِبتَ بِمُصيبَةٍ فاذكُر مُصابَكَ برسولِ اللهِ ﷺ؛ فإنَّ الناسَ لَم يُصابُوا بِمِثلِهِ أبداً، ولن يُصابُوا بِمِثلِهِ أبداً.[٢]

٨/٧. تَعزِيَةُ المُصابِ

٣٥١٧. رسول الله ﷺ: مَن عَزّىٰ مُصاباً كانَ لَهُ مِثلُ أجرِهِ.[٣]

٣٥١٨. عنه ﷺ: مَن عَزّىٰ أخاهُ المُؤمِنَ في (مِن) مُصيبَةٍ كَساهُ اللهُ عَزَّوجلَّ حُلَّةً خَضراءَ يُحبَرُ بِها يَومَ القِيامَةِ.[٤]

الفصل التاسع: الوصيّة

٩/١. الحَثُّ عَلَى الوَصِيَّةِ

الكتاب

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.[٥]

الحديث

٣٥١٩. رسول الله ﷺ: ما حَقُّ امرِئٍ مُسلِمٍ لَهُ شَيءٌ يُريدُ

٨/٦. آنچه مصیبت‌ها را آسان می‌کند

٣٥١٥. پیامبر خدا ﷺ: کسی که از دنیا دل بر کَنَد، مصیبت‌ها بر او آسان می‌شوند.

٣٥١٦. امام صادق ﷺ: هرگاه مصیبتی به تو رسید، مصیبت [رحلت] پیامبر خدا را به یاد بیاور؛ زیرا مردم، هرگز مصیبتی چون مصیبت [رحلت] پیامبر خدا به خود ندیده‌اند و هیچ گاه هم چنان مصیبتی نخواهند دید.

٨/٧. تسلیت دادن به سوگوار

٣٥١٧. پیامبر خدا ﷺ: هر که سوگواری را تسلیت دهد، اجری همانند اجر او دارد.

٣٥١٨. پیامبر خدا ﷺ: هر که برادر مؤمن خود را در سوگی تسلّا دهد، خداوند ﷻ در روز قیامت، تن‌پوشی سبز رنگ و شادی‌آور، بر او می‌پوشانَد.

فصل نهم: وصیّت

٩/١. تشویق به وصیّت کردن

قرآن

﴿بر شما مقرّر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای می‌گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود]، به طور پسندیده وصیّت کند. [این کار،] حقّی است بر [عهدهٔ] پرهیزگاران﴾.

حدیث

٣٥١٩. پیامبر خدا ﷺ: مسلمانی که مالی دارد و می‌خواهد در آن، وصیّت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند، مگر این که وصیّتش، نوشته شده

١. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٦٣.
٢. الأمالي للطوسي: ص ٦٨١ ح ١٤٤٨.
٣. الكافي: ج ٣ ص ٢٠٥ ح ٢.
٤. مسكّن الفؤاد: ص ١٠٦. ٥. البقرة: ١٨٠.

أن يُوصِيَ فيهِ يَبيتُ لَيلَتَينِ إلّا وَصيَّتُهُ مَكتوبَةٌ عِندَهُ.[۱]

۳۵۲۰. عنه ﷺ: ما يَنبَغي لامرِئٍ مُسلِمٍ أن يَبيتَ لَيلَةً إلّا ووَصيَّتُهُ تَحتَ رأسِهِ.[۲]

۳۵۲۱. عنه ﷺ: مَن ماتَ علىٰ وَصيَّةٍ ماتَ علىٰ سَبيلٍ وسُنَّةٍ، وماتَ علىٰ تُقىً وشَهادَةٍ، وماتَ مَغفوراً لَهُ.[۳]

۳۵۲۲. عنه ﷺ: إنّ اللهَ عزّوجلَّ أعطاكُم ثُلُثَ أموالِكُم عِندَ وَفاتِكُم زِيادَةً في أعمالِكُم.[۴]

۳۵۲۳. عنه ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ تَصَدَّقَ علَيكُم عِندَ وَفاتِكُم بِثُلُثِ أموالِكُم؛ زِيادَةً لَكُم في أعمالِكُم.[۵]

۲/۹. أدَبُ الوَصيَّةِ

الكتاب

﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ * أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ﴾[۶]

الحديث

۳۵۲۴. فلاح السائل عن الحسن بن إبراهيم بن عبدالله عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ عَن آبائهِ ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: مَن

---

۱. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٦۱۳ ح ٤٦۰٥۲.

۲. روضة الواعظين: ص ٥۲۹.

۳. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٦۱۳ ح ٤٦۰٥۰.

٤. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٦۱۳ ح ٤٦۰٥٥.

٥. كنز العمّال: ج ۱٦ ص ٦۱٥ ح ٤٦۰٦٤.

٦. البقرة: ۱۳۲ و ۱۳۳.

نزد او باشد.

۳۵۲۰. پیامبر خدا ﷺ: بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیّتش زیرِ سرش باشد.

۳۵۲۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس با وصیّتی بمیرد، بر راه و سنّت [پیامبر ﷺ] و بر پرهیزگاری و شهادت، مُرده و آمرزیده گشته است.

۳۵۲۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ برای افزونیِ [ثواب] اعمال شما، [اجازهٔ انفاق و تصرّف در] یکْ سومِ اموالتان را هنگام وفات، به شما عطا فرموده است.

۳۵۲۳. پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال، یکْ سوم اموال شما را هنگام وفاتتان به شما تفضّل کرده است تا بدین وسیله، بر [ثواب] اعمال شما بیفزاید.

۲/۹. روش وصیّت کردن

قرآن

﴿و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیّتشان چنین گفتند:] «ای پسران من! خداوند، برای شما این دین را برگزید. پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید». آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟». گفتند: «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم»﴾.

حدیث

۳۵۲۴. فلاح السائل ـ به نقل از حسن بن ابراهیم بن عبد الله از امام صادق، از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس هنگام فوت خود، نیکو وصیّت نکند، این کار، نقصی در عقل و مروّت اوست».

لَم يُحسِنِ الوَصِيَّةَ عِندَ مَوتِهِ كانَ نَقصاً في عَقلِهِ ومُرُوَّتِهِ. قالوا: يا رسولَ اللهِ، وكَيفَ الوَصِيَّةُ؟ قالَ: إذا حَضَرَتهُ الوَفاةُ واجتَمَعَ النّاسُ إلَيهِ قالَ: اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ والأرضِ عالِمَ الغَيبِ والشَّهادَةِ الرَّحمنُ الرَّحيمُ، إنّي أعهَدُ إلَيكَ في دارِ الدُّنيا أنّي أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ، وأنَّ محمّداً ﷺ عَبدُكَ ورَسولُكَ، وأنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيبَ فيها، وأنَّكَ تَبعَثُ مَن فِي القُبورِ، وأنَّ الحِسابَ حَقٌّ، وأنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وما وَعَدَ اللهُ فيها مِنَ النَّعيمِ مِنَ المَأكَلِ والمَشرَبِ والنِّكاحِ حَقٌّ، وأنَّ النّارَ حَقٌّ، وأنَّ الإيمانَ حَقٌّ، وأنَّ الدّينَ كما وَصَفتَ، وأنَّ الإسلامَ كما شَرَعتَ، وأنَّ القَولَ كما قُلتَ، وأنَّ القرآنَ كما أنزَلتَ، وأنَّكَ أنتَ اللهُ الحَقُّ المُبينُ.

وأنّي أعهَدُ إلَيكَ في دارِ الدُّنيا أنّي رَضيتُ بِكَ رَبّاً، وبالإسلامِ ديناً، وبمحمّدٍ ﷺ نَبِيّاً، وبِعَلِيٍّ إماماً، وبالقرآنِ كِتاباً، وأنَّ أهلَ بَيتِ نَبِيِّكَ علَيهِ وعلَيهِمُ السَّلامُ أئمَّتي. اللّهُمَّ أنتَ ثِقَتي عِندَ شِدَّتي، ورَجائي عِندَ كُربَتي، وعُدَّتي عِندَ الأُمورِ الَّتي تَنزِلُ بي، وأنتَ وَلِيّي في نِعمَتي، وإلهي وإلهُ آبائي، صَلِّ على محمّدٍ وآلِهِ، ولا تَكِلني إلى نَفسي طَرفَةَ عَينٍ أبداً، وآنِس في قَبري وَحشَتي، واجعَل لي عِندَكَ عَهداً يَومَ ألقاكَ مَنشوراً.

فهذا عَهدُ المَيِّتِ يَومَ يُوصي بحاجَتِهِ، والوَصِيَّةُ حَقٌّ على كُلِّ مُسلِمٍ.

گفتند: ای پیامبر خدا! وصیّت، چگونه است؟

فرمود: «چون کسی زمان مرگش فرا رسد و مردم (کسان و خویشان او) پیرامونش جمع شدند، بگوید: "ای خدای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، دانای نهان و آشکار، بخشندهٔ مهربان! من در این سرای دنیا، در پیشگاه تو پیمان می‌بندم و گواهی می‌دهم که: "هیچ خدایی جز تو نیست که یگانه و بی‌شریکی، محمّد ﷺ بنده و فرستادهٔ توست و قیامت، آمدنی است و شکّی در آن نیست و تو، خفتگانِ گورها را بر می‌انگیزی. حساب، راست است و بهشت، راست است و نعمت‌های بهشتی، از خوردنی و نوشیدنی و زناشویی که خداوند به آنها وعده داده، همگی راست‌اند و دوزخ، راست است و ایمان، راست است. دین، چنان است که تو وصف کرده‌ای و اسلام، همان گونه است که تو تشریع فرموده‌ای و سخن، همان است که تو گفته‌ای و قرآن، چنان است که تو نازل کرده‌ای و تو، همان خداوند حقیقی و آشکار هستی.

من در این سرای دنیا، نزد تو پیمان می‌بندم که: تو را به پروردگاری پذیرفته‌ام و اسلام را دین خود و محمّد ﷺ را به پیامبری و علی ؑ را به امامت و قرآن را به عنوان کتاب آسمانی خود، پذیرفته‌ام که اهل بیت پیامبر تو ـ که بر او و آنان، سلام باد ـ امامان من هستند.

بارخدایا! در هنگام سختی‌ام، تو تکیه‌گاه من هستی و به هنگام غم و اندوهم، تویی امید من و به گاه گرفتاری‌هایی که به من هجوم می‌آورند، تویی نیروی ذخیرهٔ من و تویی ولیّ نعمت من و خدای من و خدای پدران من. بر محمّد و خاندان او درود فرست و هرگز، چشم بر هم زدنی، مرا به خودم وا مگذار و هنگام تنهایی‌ام در قبر، تو مونس من باش و

قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام : وتَصديقُ هذا في سُورَةِ مَريمَ قولُ اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ : ﴿لا يَملِكونَ الشَّفاعَةَ إلّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمٰنِ عَهداً﴾[1] وهٰذا هُو العَهدُ.

وقالَ النَّبيُّ صلى الله عليه و آله لعليٍّ عليه السلام : تَعَلَّمْها أنتَ وعَلِّمْها أهلَ بَيتِكَ وشيعَتَكَ. قالَ: وقالَ عليه السلام : عَلَّمَنيها جَبرَئيلُ.[2]

۹ / ۳. النَّهيُ عَنِ الإضرارِ فِي الوَصيَّةِ

۳۵۲۵. رسول الله صلى الله عليه و آله: الإضرارُ في الوَصيَّةِ مِنَ الكَبائرِ.[3]

الفصل العاشر: السؤال

۱۰ / ۱. النَّهيُ عَن سُؤالِ النّاسِ

الكتاب

﴿لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَايَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِى ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَـٰهُمْ لَايَسْـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ﴾.[4]

الحديث

۳۵۲۶. رسول الله صلى الله عليه و آله ـ لأبي ذرٍّ ـ: يا أبا ذَرٍّ، إيّاكَ والسؤالَ فإنّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ، وفَقرٌ تَتَعَجَّلُهُ، وفيهِ حِسابٌ طَويلٌ يَومَ القِيامَةِ.[5]

در آن روز كه با تو ديدار می‌كنم، از خودت به من پيمانی ده».

و اين پيمانِ ميّت است در روزی كه وصيّت می‌كند. وصيّت، حقّی است بر ذمّهٔ هر مسلمانی».

مؤيّد اين وصيّت، اين سخن خداوند ـ تبارک و تعالی ـ در سورهٔ مريم است كه می‌فرمايد: ﴿اختيار شفاعت ندارند، مگر كسی كه از جانب [خدای] رحمان، پيمانی گرفته است﴾ و اين، همان پيمان است.

و پيامبر صلى الله عليه و آله به علی عليه السلام فرمود: «اين وصيّت را بياموز و آن را به خاندان و پيروانت نيز تعليم ده» و فرمود: «اين را جبرئيل عليه السلام به من تعليم داد».

۹ / ۳. نهی از ضرر زدن در وصيّت

۳۵۲۵. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: ضرر زدن [به وارث] در وصيّت، از گناهان كبيره است.

فصل دهم: نيازخواهی

۱۰ / ۱. نهی از نيازخواهی از مردم

قرآن

﴿[اين صدقات] برای آن [دسته از] نيازمندانی است كه در راه خدا، فرو مانده‌اند و نمی‌توانند [برای تأمين هزينهٔ زندگی،] در زمين سفر كنند. از شدّت خويشتنداری، فرد بی‌اطّلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سيمايشان می‌شناسی. با اصرار، [چيزی] از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق كنيد، قطعاً خدا از آن، آگاه است﴾.

حديث

۳۵۲۶. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله ـ به ابو ذر ـ: ای ابو ذر! زنهار از سؤال (/گدايی)، كه در دنيا، مايهٔ خواری و فقر است و در روز قيامت، حسابش طولانی است.

---

۱. مريم: ۸۷.
۲. فلاح السائل: ص ۱۴٤ ح ٤.
۳. كنز العمال: ج ۱٦ ص ٦۱٦ ح ٤٦۰٦۹.
٤. البقرة: ۲۷۳.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۷۵ ح ۵۷٦۲.

۱۰ / ۲. النَّهيُ عَن سُؤالِ غَيرِ اللهِ

۳۵۲۷. رسول اللهﷺ ـ لِعَلِيٍّ ـ : يا عَلِيُّ، لأن اُدخِلَ يَدِي في فَمِ التِّنّينِ إلَى المِرفَقِ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن أسألَ مَن لَم يَكُن ثُمَّ كانَ.[1]

۳۵۲۸. عنهﷺ ـ لأبي ذَرٍّ ـ : يا أبا ذَرٍّ... إذا سَألتَ فَاسألِ اللهَ، وإذَا استَعَنتَ فَاستَعِن بِاللهِ.[2]

۱۰ / ۳. الحَثُّ عَلَى الاستِغناءِ عَنِ النّاسِ

۳۵۲۹. رسول اللهﷺ : مَن سَألَنا أعطَيناهُ، ومَنِ استَغنى أغناهُ اللهُ.[3]

۳۵۳۰. عنهﷺ : لَو أنَّ أحَدَكُم يَأخُذُ حَبلاً فَيَأتي بِحُزمَةِ حَطَبٍ عَلى ظَهرِهِ فَيَبيعُها فَيَكُفُّ بِها وَجهَهُ خَيرٌ لَهُ مِن أن يَسألَ.[4]

۱۰ / ۴. التَّحذيرُ عَن رَدِّ السّائِلِ

الكتاب

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾.[5]

الحديث

۳۵۳۱. رسول اللهﷺ: لا تَرُدُّوا السّائِلَ ولَو بِظِلفٍ مُحرَقٍ.[6]

۳۵۳۲. عنهﷺ : لا تَقطَعوا عَلَى السّائِلِ مَسألَتَهُ فَلَولا أنَّ المَساكينَ يَكذِبونَ ما أفلَحَ مَن رَدَّهُم.[7]

۱۰ / ۲. نهى از نيازخواهى از غير خدا

۳۵۲۷. پيامبر خداﷺ ـ به امام علىؑ ـ : اى على! اگر دست خود را تا آرنج، در دهان افعى كنم، برايم خوش‌تر از آن است كه از تازه به دوران رسيده، چيزى بخواهم.

۳۵۲۸. پيامبر خداﷺ ـ به ابو ذر ـ : اى ابو ذر!... هر گاه چيزى طلبيدى، از خداوند بطلب و هر گاه كمک خواستى، از خدا، كمک بخواه.

۱۰ / ۳. ترغيب به بى‌نيازى از مردم

۳۵۲۹. پيامبر خداﷺ : هر كه از ما چيزى بخواهد، به او مى‌دهيم، و هر كه بى‌نيازى جويد، خداوند، او را بى‌نياز مى‌گردانَد.

۳۵۳۰. پيامبر خداﷺ : اگر هر يک از شما ريسمانى بر گيرد و پشته‌اى هيزم بياورد و بفروشد و با اين كار، آبروى خود را حفظ كند، بهتر از آن است كه دستِ نيازخواهى دراز كند.

۱۰ / ۴. هشدار دربارۀ رد كردن نيازخواه

قرآن

﴿و نيازخواه را مَران﴾.

حديث

۳۵۳۱. پيامبر خداﷺ : نيازخواه را نوميد بر نگردانيد، حتّى اگر با پاچۀ سوخته[ى گوسفندى] باشد.

۳۵۳۲. پيامبر خداﷺ : خواهش نيازخواه را رد نكنيد. اگر دروغگويىِ مستمندان نبود، دستِ ردزننده به سينۀ آنان، هرگز رستگار نمى‌شد.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٣ ح ٥٧٦٢.
۲. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٧٧ ح ٢٦٦١.
۳. الكافي: ج ٢ ص ١٣٨ ح ٢.
٤. عدة الداعي: ص ٩٠. ٥. الضحى: ١٠.
٦. جامع الأخبار: ص ٣٨٥ ح ١٠٧٤.
٧. الكافي: ج ٤ ص ١٥ ح ١.

الفصل الحادي عشر: الأكل

١١ / ١. واجِباتُ الأكلِ

أ ـ حِلِّيَّةُ الطَّعامِ

الكتاب

﴿فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَـٰلاً طَيِّبًا وَٱشْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾.[١]

الحديث

٣٥٣٣. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ الحَلالَ، قامَ عَلىٰ رَأسِهِ مَلَكٌ يَستَغفِرُ لَهُ حَتّىٰ يَفرُغَ مِن أكلِهِ.[٢]

٣٥٣٤. عنه ﷺ: مَثَلُ المُؤمِنِ كَمَثَلِ النَّحلَةِ؛ أكَلَت طَيِّباً، ووَضَعَت طَيِّباً.[٣]

ب ـ اِجتِنابُ الحَرامِ

٣٥٣٥. رسول الله ﷺ: وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ، لَأَن يَأخُذَ أحَدُكُم ... تُراباً فَيَجعَلَهُ في فيهِ، خَيرٌ لَهُ مِن أن يَجعَلَ في فيهِ ما حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ.[٤]

٣٥٣٦. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ حَرَّمَ الجَنَّةَ أن يَدخُلَها جَسَدٌ غُذِّيَ بِحَرامٍ.[٥]

٣٥٣٧. عدّة الداعي عن رسول الله ﷺ: العِبادَةُ مَعَ أكلِ الحَرامِ كَالبِناءِ عَلَى الرَّملِ. وقيلَ: عَلَى الماءِ.[٦]

---

١. النحل: ١١٤.

٢. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٢٠ ح ١٠٢٨.

٣. المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ١٤٧ ح ٢٥٣.

٤. مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٦٨ ح ٧٤٩٣.

٥. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٦١.

٦. عدّة الداعي: ص ١٤١.

فصل یازدهم: خوردن

۱۱ / ۱. بایسته‌های غذا خوردن

الف ـ حلال بودن غذا

قرآن

﴿پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را ـ اگر تنها او را می‌پرستید ـ شکر بگزارید﴾.

حدیث

۳۵۳۳. پیامبر خدا ﷺ: هر که غذای حلال بخورَد، فرشته‌ای بالای سرش می‌ایستد و تا آن گاه که از خوردنْ فراغت یابد، برای او طلب آمرزش می‌کند.

۳۵۳۴. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، مانند زنبور عسل است که پاک می‌خورد و پاک تولید می‌کند.

ب ـ دوری کردن از لقمهٔ حرام

۳۵۳۵. پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر یکی از شما... مُشتی خاک بردارد و در دهان خویش نهد، بهتر از آن است که آنچه را خداوند حرام کرده است، در دهانش نهد.

۳۵۳۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، وارد شدن به بهشت را بر جسمی که با حرام تغذیه شده، حرام (ممنوع) کرده است.

۳۵۳۷. عدّة الداعی ـ به نقل از پیامبر خدا ـ: عبادت کردن با حرامخواری، چون ساختن بنا بر روی ماسه (و به نقلی: بر آب) است.

ج ـ اِجتِنابُ التَّناوُلِ مِن آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ

۳۵۳۸. رسول الله ﷺ: آنِيَةُ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ مَتاعُ الَّذينَ لا يوقِنونَ.[۱]

د ـ اِجتِنابُ التَّناوُلِ مِن مائِدَةٍ يُشرَبُ عَلَيهَا الخَمرُ

۳۵۳۹. رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ، فَلا يَأكُلُ عَلىٰ مائِدَةٍ يُشرَبُ عَلَيهَا الخَمرُ.[۲]

۳۵۴۰. عنه ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ، فَلا يَقعُدُ عَلىٰ مائِدَةٍ يُشرَبُ عَلَيها الخَمرُ.[۳]

۲/۱۱. وَجَباتُ الأَكلِ

أ ـ التَّأكيدُ عَلىٰ تَبكيرِ الغَداءِ وَالنَّهيُ عَن تَركِهِ

۳۵۴۱. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ البَقاءَ ـ ولا بَقاءَ ـ فَليُباكِرِ الغَداءَ، وَليُجَوِّدِ الحِذاءَ، وَليُخَفِّفِ الرِّداءَ، وَليُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ.[۴]

ب ـ التَّأكيدُ عَلَى العَشاءِ وَالنَّهيُ عَن تَركِهِ

۳۵۴۲. رسول الله ﷺ: لا تَدَعُوا العَشاءَ ولَو بِكَفٍّ مِن تَمرٍ؛ فَإِنَّ تَركَهُ يُهرِمُ.[۵]

۳۵۴۳. عنه ﷺ: تَعَشَّوا ولَو بِكَفٍّ مِن حَشَفٍ؛ فَإِنَّ تَركَ العَشاءِ مَهرَمَةٌ.[۶]

ج ـ اجتناب از غذا خوردن در ظرف‌های زرّین و سیمین

۳۵۳۸. پیامبر خدا ﷺ: ظرف‌های طلا و نقره، کالای کسانی است که یقین ندارند.

د ـ اجتناب از غذا خوردن بر سفره‌ای که در آن، شراب نوشیده می‌شود

۳۵۳۹. پیامبر خدا ﷺ: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، از سفره‌ای که بر سر آن شراب نوشیده می‌شود، غذا نمی‌خورد.

۳۵۴۰. پیامبر خدا ﷺ: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر سرِ سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود، نمی‌نشیند.

۲/۱۱. وعده‌های غذا

الف ـ تأکید بر صبحانه خوردن در صبح زود و نهی از ترک آن

۳۵۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هر که خواهان ماندن است ـ و البتّه ماندنی در کار نیست ـ، باید صبح زود صبحانه بخورد، کفش خوب [و مناسب] بپوشد، رَدای سبک برگیرد، و از همبستری با زنان بکاهد.

ب ـ تأکید بر خوردن شام و نهی از ترک آن

۳۵۴۲. پیامبر خدا ﷺ: خوردن شام را ترک نکنید و حتّی اگر شده، مُشتی خرما تناول کنید؛ زیرا ترک شام، پیری می‌آورد.

۳۵۴۳. پیامبر خدا ﷺ: شام بخورید، ولو مُشتی خرما خشکه باشد؛ چرا که نخوردن شام، مایهٔ پیری است.

---

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۵۳ ح ۴۲۳۹.
۲. الکافي: ج ٦ ص ٢٦٨ ح ٢.
۳. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ١٠١ ح ١٤٦٥٧.
٤. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٣ ص ٥٥٥ ح ٤٩٠٢.
٥. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١١٣ ح ٣٣٥٥.
٦. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٢٨٧ ح ١٨٥٦.

ج ـ وَجبَةٌ فِي اليَومِ

۳۵۴۴. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ فِي اليَومِ مَرَّةً لَم يَكُن جائِعاً، ومَن أكَلَ مَرَّتَينِ لَم يَكُن عابِداً، ومَن أكَلَ ثَلاثَ مَرّاتٍ اربُطوهُ مَعَ الدَّوابِّ![1]

۳۵۴۵. شعب الإيمان عن عائشة: رَآني رَسولُ اللهِ ﷺ وأنَا آكُلُ في يَومٍ مَرَّتَينِ، فَقالَ:

يا عائِشَةُ، اتَّخَذتِ الدُّنيا بَطنَكِ! أكثَرُ مِن أكلَةٍ كُلَّ يَومٍ سَرَفٌ، وَاللهُ لا يُحِبُّ المُسرِفينَ.[2]

ج ـ یک وعده در روز

۳۵۴۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس در روز، یک وعده بخورد، گرسنه نیست، و هر کس دو وعده بخورد، عابد نیست، و هر کس سه وعده بخورد، او را با چارپایان ببندید.

۳۵۴۵. شعب الإیمان ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبر خدا مشاهده کرد که من، روزی دو وعده می‌خورم. فرمود: «ای عایشه! دنیا را شکم خود کرده‌ای! بیش از یک وعده در روز خوردن، اسراف است و خداوند، اسرافکاران را دوست ندارد».



۱. المواعظ العددية: ص ۱۲۷.
۲. شعب الإيمان: ج ۵ ص ۳۲ ح ۵٦٦٥.

سخنی دربارهٔ احادیث وعده‌های غذا

احادیث رسیده از پیشوایان دربارهٔ «وعده‌های غذا»، به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آنچه با الهام گرفتن از قرآن در مورد چگونگی غذا خوردن بهشتیان، به دو وعده غذا در صبح و شام، توصیه نموده است؛

۲. آنچه بر خوردن صبحانه و نهی از ترک آن، تأکید دارد؛

۳. آنچه بر خوردن شام و نهی از ترک آن، بویژه در افراد مُسن، تأکید نموده است؛

۴. آنچه بر یک بار غذا خوردن در روز، تأکید دارد؛

۵. آنچه به سه وعده غذا در دو روز، توصیه نموده است.

احادیث دستهٔ اوّل، دوم و سوم، نه تنها تعارضی با یکدیگر ندارند، بلکه مؤیّد همدیگرند؛ زیرا دستهٔ اوّل، به دو وعده غذا خوردن در صبح و شام، توصیه می‌کند و دستهٔ دوم و سوم، تأکید دارند که صبحانه و شام نباید ترک شوند.

دستهٔ چهارم هم با دسته‌های قبلی‌اش معارض نیست؛ زیرا تصریح می‌کند که در روز، یک وعده غذا کافی است و دسته‌های اوّل تا سوم به دو وعده در صبح و شام توصیه دارند.

امّا تنها حدیث قرار گرفته در دستهٔ پنجم که به سه وعده غذا در دو روز توصیه می‌کند،[1] هم از نظر سند ضعیف است (زیرا منقول از کتاب طبّ الرضا علیه السلام است و استناد این کتاب به امام رضا علیه السلام ثابت نیست)، و هم از نظر دلالت (زیرا مخاطب آن، مأمون عبّاسی است و ممکن است توصیهٔ یاد شده برای شخص او باشد).

بنا بر این، جمع‌بندی احادیث گذشته، این می‌شود که دو بار غذا خوردن در روز (صبح و شام) برای تداوم سلامت بدن، سودمند است، چنان که بهشتیان نیز که در خانهٔ سلامت، زندگی جاوید دارند، در همین دو وقت، غذا تناول می‌نمایند: ﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ و روزی‌هایشان، صبح و شام، در آن جا [آماده] است﴾.

---

۱. آن حدیث، این است: امام رضا علیه السلام فرمود: «مقدار بایسته در خوراک، آن است که چون هشت ساعت از روز می‌گذرد، یک بار غذا بخوری، یا در دو روز، سه وعده غذا میل کنی [، بدین ترتیب که]: در پگاه نخستین روز، ناشتایی بخوری. سپس در همان روز، شام بخوری و سپس چون دیگر روز فرارسید، پس از گذشت هشت ساعت از آغاز روز، یک وعدهٔ دیگر بخوری و در آن روز، تو را به شام، نیازی نیست. جدّ من محمّد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چنین فرمود که: [از هر دو روز،] در یک روزش، یک وعده و در روز دیگرش دو وعده باشد...» (طبّ الإمام الرضا علیه السلام: ص ۱۵، بحار الأنوار: ج ۶۲ ص ۳۱۱).

۳/۱۱. قِلَّةُ الأكلِ

أ ـ الحَثُّ عَلى قِلَّةِ الأكلِ

۳۵۴۶. رسول الله ﷺ: إنَّ أهلَ البَيتِ لَيَقِلُّ طُعمُهُم؛ فَتَستَنيرُ بُيوتُهُم.[1]

۳۵۴۷. عنه ﷺ: مَن كَثُرَ تَسبيحُهُ وتَمجيدُهُ، وقَلَّ طَعامُهُ وشَرابُهُ ومَنامُهُ، اشتاقَتهُ المَلائِكَةُ.[2]

۳۵۴۸. عنه ﷺ: خَفِّفوا بُطونَكُم وظُهورَكُم لِقِيامِ الصَّلاةِ.[3]

ب ـ فَوائِدُ قِلَّةِ الأكلِ الظّاهِرِيَّةُ

۳۵۴۹. رسول الله ﷺ: اُمُّ جَميعِ الأَدوِيَةِ قِلَّةُ الأكلِ.[4]

۳۵۵۰. عنه ﷺ: مَن قَلَّ طُعمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ، وصَفا قَلبُهُ، ومَن كَثُرَ طُعمُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ، وقَسا قَلبُهُ.[5]

۳۵۵۱. عنه ﷺ: إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطُّعمَ، مُلِئَ جَوفُهُ نوراً.[6]

۳۵۵۲. عنه ﷺ: جاهِدوا أنفُسَكُم بِقِلَّةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ، تُظِلُّكُمُ المَلائِكَةُ، ويَفِرُّ عَنكُمُ الشَّيطانُ.[7]

۳۵۵۳. عنه ﷺ: لا يَدخُلُ مَلَكوتَ السَّماواتِ وَالأَرضِ مَن مَلَأَ بَطنَهُ.[8]

---

۱. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۲۲۹ ح ۵۱۶۵.
۲. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۶.
۳. حلية الأولياء: ج ۷ ص ۲۵۵.
۴. المواعظ العددية: ص ۲۱۳.
۵. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۲۹.
۶. الفردوس: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۱۱۳۸.
۷. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۲.
۸. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۰۰.

۳/۱۱. کم خوری

الف ـ تشویق به کم‌خوری

۳۵۴۶. پیامبر خدا ﷺ: اهل بیت، خوراکشان اندک است و از این رو، خانه‌هایشان نورانی است.

۳۵۴۷. پیامبر خدا ﷺ: هر که تسبیح و تمجیدش [از خداوند متعال] بسیار، و خور و خوابش اندک باشد، فرشتگانْ مشتاق او می‌شوند.

۳۵۴۸. پیامبر خدا ﷺ: شکم‌هایتان و پشت‌هایتان را برای خواندن نماز، سبُک کنید.[1]

ب ـ فواید جسمانی کم خوردن

۳۵۴۹. پیامبر خدا ﷺ: مادرِ همهٔ دواها، کم‌خوری است.

۳۵۵۰. پیامبر خدا ﷺ: کسی که کم بخورد، بدنش سالم می‌ماند و صفای دل می‌یابد، و کسی که زیاد بخورد، بدنش بیمار می‌شود و دلش سخت می‌گردد.

۳۵۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه آدمی کم خورد، درونش پُر از نور می‌شود.

۳۵۵۲. پیامبر خدا ﷺ: با کم خوردن و کم نوشیدن، به جهاد با نفس‌های خویش بپردازید تا فرشتگان بر شما سایه افکنند و شیطان از شما بگریزد.

۳۵۵۳. پیامبر خدا ﷺ: کسی که شکمش را پُر کند، به ملکوت آسمان‌ها و زمین، وارد نمی‌شود.

---

۱. یعنی: کم بخورید و کم بخوابید و برای نماز شب و عبادت برخیزید. م.

۱۱ / ٤. كَثرَةُ الأكلِ

أ ـ ذَمُّ النَّهَمِ

٣٥٥٤ . رسول الله ﷺ: ما مَلأَ آدَمِيٌّ وِعاءً شَرّاً مِن بَطنٍ. حَسبُ الآدَمِيِّ لُقَيماتٌ يُقِمنَ صُلبَهُ؛ فَإِن غَلَبَتِ الآدَمِيَّ نَفسُهُ، فَثُلثٌ لِلطَّعامِ، وثُلثٌ لِلشَّرابِ، وثُلثٌ لِلنَّفَسِ.[1]

٣٥٥٥ . عنه ﷺ: سَيَكونُ مِن بَعدي سُنَّةٌ؛ يَأكُلُ المُؤمِنُ في مِعاءٍ واحِدٍ، ويَأكُلُ الكافِرُ في سَبعَةِ أمعاءٍ.[2]

٣٥٥٦ . الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: ... يا أحمَدُ، أبغِضِ الدُّنيا وأهلَها، وأحِبَّ الآخِرَةَ وأهلَها.

قالَ: يا رَبِّ، ومَن أهلُ الدُّنيا، ومَن أهلُ الآخِرَةِ؟

قالَ: أهلُ الدُّنيا مَن كَثُرَ أكلُهُ وضِحكُهُ ونَومُهُ وغَضَبُهُ.[3]

ج ـ مَضارُّ النَّهَمِ

٣٥٥٧ . رسول الله ﷺ: لا تُميتُوا القُلوبَ بِكَثرَةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ؛ فَإِنَّ القُلوبَ تَموتُ كَالزُّروعِ إذا كَثُرَ عَلَيهَا الماءُ.[4]

٣٥٥٨ . عنه ﷺ: لا تُشبِعوا فَيُطفَأَ نورُ المَعرِفَةِ مِن قُلوبِكُم.[5]

۱۱ / ۴. پُرخوری

الف ـ نکوهش پُرخوری و شکمبارگی

۳۵۵۴ . پیامبر خدا ﷺ: آدمی، ظرفی بدتر از شکم را پُر نکرده است. انسان را چند لقمه‌ای که او را سرِ پا نگه دارد، بس است، و اگر نفْس انسان بر او غلبه کرد [و خویشتندار نبود]، پس یکْ سوم [معده‌اش] برای غذا باشد و یکْ سومش برای آب و یکْ سوم دیگرش برای نفَس.

۳۵۵۵ . پیامبر خدا ﷺ: پس از من، این رسم پدید خواهد آمد که مؤمن، در یک روده بخورد و کافر، در هفت روده.

۳۵۵۶ . امام علی ﷺ ـ در بیان حدیث معراج پیامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «... ای احمد! از دنیا و اهل آن، بیزار باش و آخرت و اهل آن را دوست بدار».

گفت: ای پروردگار من! اهل دنیا کیست و اهل آخرت، چه کسی است؟

فرمود: «اهل دنیا، کسی است که پُرخور و پُرخنده و پُرخواب و پُر خشم باشد».

ج ـ ضررهای پُرخوری

۳۵۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: با خوردن و نوشیدن زیاد، دل‌ها را نمیرانید؛ چرا که دل‌ها نیز می‌میرند، همچنان که زراعت هر گاه زیاد آب بُخورَد، از بین می‌رود.

۳۵۵۸ . پیامبر خدا ﷺ: معده‌هایتان را از غذا سیر نکنید، که نور معرفت در دل‌هایتان خاموش می‌شود.

---

١ . سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١١١ ح ٣٣٤٩.
٢ . الكافي: ج ٦ ص ٢٦٨ ح ١.
٣ . إرشاد القلوب: ص ١٩٩ ـ ٢٠١.
٤ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٢٠ ح ١٠٢٥.
٥ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٢٠ ح ١٠٢٦.

٣٥٥٩. عنه ﷺ: نورُ الحِكمَةِ الجوعُ، وَالتَّباعُدُ مِنَ اللهِ الشِّبَعُ.[١]

٣٥٦٠. عنه ﷺ: إنَّ أكثَرَ النّاسِ شِبَعاً فِي الدُّنيا، أطوَلُهُم جوعاً يَومَ القِيامَةِ.[٢]

٣٥٦١. عنه ﷺ: إيّاكُم وَالبِطنَةَ؛ فَإِنَّها مَفسَدَةٌ لِلبَدَنِ، ومَورَثَةٌ لِلسَّقَمِ، ومَكسَلَةٌ لِلعِبادَةِ.[٣]

١١ / ٥. أفضَلُ الأَطعِمَةِ

أ ـ ما كانَ مِن كَدِّ اليَدِ

٣٥٦٢. رسول الله ﷺ: ما أكَلَ أحَدٌ مِنكُم طَعاماً فِي الدُّنيا خَيراً لَهُ مِن أن يَأكُلَ مِن عَمَلِ يَدَيهِ.[٤]

ب ـ ما يَشتَهيهِ الأَهلُ

٣٥٦٣. رسول الله ﷺ: المُؤمِنُ يَأكُلُ بِشَهوَةِ أهلِهِ، وَالمُنافِقُ يَأكُلُ أهلُهُ بِشَهوَتِهِ.[٥]

ج ـ ما لَم يَكُن مُؤذِياً

٣٥٦٤. الإمام الصادق ؑ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَن أكَلَ مِن هذَا الطَّعامِ فَلا يَدخُل مَسجِدَنا ـ يَعنِي الثّومَ ـ ولَم يَقُل إنَّهُ حَرامٌ.[٦]

٣٥٦٥. سنن ابن ماجة عن جابر: إنَّ نَفَراً أتَوُا النَّبِيَّ ﷺ

---

١. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٢٠ ح ١٠٢٤.
٢. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١١٢ ح ٣٣٥١.
٣. الدعوات: ص ٧٤ ح ١٧٢.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٩٤ ح ١٧١٩٠.
٥. الكافي: ج ٤ ص ١٢ ح ٦.
٦. تهذيب الأحكام: ج ٩ ص ٩٦ ح ٤١٨.

٣٥٥٩. پیامبر خدا ﷺ: نور حکمت، در گرسنگی است،[١] و دوری از خدا، در سیری.

٣٥٦٠. پیامبر خدا ﷺ: سیرترینِ مردم در دنیا، گرسنه‌ترینِ آنان در روز قیامت است.

٣٥٦١. پیامبر خدا ﷺ: از پُرخوری بپرهیزید؛ چرا که مایهٔ تباهی بدن و باعث بیماری‌ها و موجب سستی در عبادت می‌شود.

١١ / ٥. بهترین غذاها

الف ـ غذایی که از دسترنج باشد

٣٥٦٢. پیامبر خدا ﷺ: هیچ یک از شما، در دنیا غذایی بهتر از دسترنج خویش نخورده است.

ب ـ غذایی که مطابق میل خانواده باشد

٣٥٦٣. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن با میل خانواده‌اش می‌خورد؛ ولی منافق، خانواده‌اش طبق میل او می‌خورند.

ج ـ غذایی که آزار دهنده نباشد

٣٥٦٤. امام صادق ؑ: پیامبر خدا فرمود: «هر کس از این غذا (یعنی: سیر) بخورد، وارد مسجد ما نشود» و نفرمود حرام است.

٣٥٦٥. سنن ابن ماجة ـ به نقل از جابر ـ: عدّه‌ای نزد پیامبر خدا آمدند که دهانشان بوی تره می‌داد.

---

١. شیخ اجل، سعدی در گلستان آورده است:
اندرون از طعام، خالی دار تا در او نور معرفت بینی.

فَوَجَدَ مِنهُم ريحَ الكُرّاثِ ، فَقالَ : أَلَم أَكُن نَهَيتُكُم عَن أكلِ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ؟! إنَّ المَلائِكَةَ تَتَأَذّىٰ مِمّا يَتَأَذّىٰ مِنهُ الإِنسانُ.[1]

فرمود: «مگر من شما را از خوردن اين سبزى نهى نكردم؟! آنچه انسان را بيازارد، فرشتگان را نيز آزار مى‌دهد».

۶/۱۱. آدابُ تَناوُلِ الطَّعامِ

۶/۱۱. آداب غذا خوردن

أ ـ وَضعُ البَقلِ عَلَى المائِدَةِ

الف ـ گذاشتن سبزى در سفره

٣٥٦٦. رسول الله ﷺ: زَيِّنوا مَوائِدَكُم بِالبَقلِ؛ فَإِنَّها مَطرَدَةٌ لِلشَّياطينِ مَعَ التَّسمِيَةِ.[2]

۳۵۶۶. پيامبر خدا ﷺ: سفره‌هايتان را با سبزى، زينت بخشيد؛ زيرا وجود سبزى به همراه ذكر نام خدا، شيطان را مى‌راند.

ب ـ غَسلُ اليَدَينِ

ب ـ شستن دست‌ها

٣٥٦٧. رسول الله ﷺ: مَن غَسَلَ يَدَهُ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ عاشَ في سَعَةٍ، وعوفِيَ مِن بَلوىً في جَسَدِهِ.[3]

۳۵۶۷. پيامبر خدا ﷺ: هر كس قبل از غذا و بعد از آن، دست‌هايش را بشويد، پيوسته در گشايش زندگى خواهد كرد و تنش سالم خواهد ماند.

ج ـ خَلعُ النِّعالِ

ج ـ در آوردن كفش از پا

٣٥٦٨. رسول الله ﷺ: إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَاخلَعوا نِعالَكُم؛ فَإِنَّهُ أروَحُ لِأَقدامِكُم.[4]

۳۵۶۸. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه غذا را نهادند، كفش‌هايتان را در آوريد؛ زيرا با اين كار، پاهايتان راحت‌تر مى‌شوند.

د ـ التَّواضُعُ فِي الجُلوسِ عَلَى المائِدَةِ

د ـ متواضعانه نشستن بر سر سفره

٣٥٦٩. رسول الله ﷺ: إنَّما أنَا عَبدٌ آكُلُ كَما يَأكُلُ العَبدُ، وأجلِسُ كَما يَجلِسُ العَبدُ.[5]

۳۵۶۹. پيامبر خدا ﷺ: من، در حقيقت، يک بنده‌ام و مثل بنده غذا مى‌خورم و مثل بنده مى‌نشينم.

هـ ـ مُواساةُ النّاظِرِ

هـ ـ شريک كردن نگاه كننده

٣٥٧٠. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ وذو عَينَينِ يَنظُرُ إلَيهِ

۳۵۷۰. پيامبر خدا ﷺ: هر كس در حال خوردن باشد و كسى به او نگاه كند و چيزى از آن را به او ندهد،

---

١. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١١٦ ح ٣٣٦٥.
٢. طب النبي ﷺ: ١١.
٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٣٥٨ ح ٤٢٦٥.
٤. سنن الدارمي: ج ١ ص ٥٤٢ ح ٢٠٠٧.
٥. الزهد لابن حنبل: ص ١١.

وَلَم يُواسِهِ ابتُلِيَ بِداءٍ لا دَواءَ لَهُ.[۱]

و ـ ذِكرُ اللهِ

۳۵۷۱. مكارم الأخلاق: كانَ ﷺ إذا وَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعامِ قالَ: بِسمِ اللهِ، اللّهُمَّ بارِك لَنا فيما رَزَقتَنا وعَلَيكَ خَلَفُهُ.[۲]

۳۵۷۲. رسول الله ﷺ ـ أنَّهُ كانَ إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ بَينَ يَدَيهِ قالَ ـ: سُبحانَكَ اللّهُمَّ ما أحسَنَ ما تَبتَلينا، سُبحانَكَ ما أكثَرَ ما تُعطينا، سُبحانَكَ ما أكثَرَ ما تُعافينا، اللّهُمَّ أوسِع عَلَينا وعَلى فُقَراءِ المُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ.[۳]

ز ـ الاِفتِتاحُ بِالمِلحِ

۳۵۷۳. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، افتَتِح طَعامَكَ بِالمِلحِ، وَاختِم بِالمِلحِ؛ فَإِنَّ مَنِ افتَتَحَ طَعامَهُ بِالمِلحِ وخَتَمَ بِالمِلحِ عوفِيَ مِنِ اثنَينِ وسَبعينَ نَوعاً مِن أنواعِ البَلاءِ، مِنهُ الجُذامُ وَالجُنونُ وَالبَرَصُ.[۴]

ح ـ اِجتِنابُ الطَّعامِ الحارِّ

۳۵۷۴. الإمام عليّ ؑ: أقِرُّوا[۵] الحارَّ حَتّى يَبرُدَ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قُرِّبَ إلَيهِ طَعامٌ حارٌّ فَقالَ: أقِرّوهُ حَتّى يَبرُدَ، ما كانَ اللهُ ؕ لِيُطعِمَنَا النّارَ، وَالبَرَكَةُ فِي البارِدِ.[۶]

به دردی بی‌درمان، مبتلا می‌گردد.

و ـ یادکردن از خدا

۳۵۷۱. مکارم الأخلاق: پیامبر خدا، هر گاه دست به غذا می‌برد، می‌گفت: «به نام خدا. بار خدایا! در آنچه به ما روزی کردی، برکت ده، و این را جای‌گزین فرما».

۳۵۷۲. پیامبر خدا ﷺ ـ هر گاه غذا در برابرش گذاشته می‌شد، می‌فرمود ـ: پاکی تو ای خداوندا!، چه نیکو ما را می‌آزمایی! پاکی تو، چه بسیار به ما عطا می‌کنی! پاکی تو، چه بسیار ما را عافیت می‌بخشی! بار خدایا! روزی‌ات را بر ما و بر همهٔ مؤمنان و مسلمانان نیازمند، از مرد و زن، فراخ گردان.

ز ـ آغاز کردن با نمک

۳۵۷۳. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی ؑ ـ: ای علی! غذایت را با نمک آغاز کن و با نمک پایان ده؛ زیرا کسی که غذایش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد، از هفتاد و دو نوع مرض، سالم می‌ماند؛ از جمله: جذام و دیوانگی و پیسی.

ح ـ پرهیز از خوردن غذای داغ

۳۵۷۴. امام علی ؑ: بگذارید غذای داغ، سرد شود؛ زیرا هنگامی که برای پیامبر خدا غذای داغ آوردند، فرمود: «بگذاریدش تا سرد شود. خداوند ؕ به ما آتش نمی‌خوراند. برکت، در غذای سرد است».

۱. ربیع الأبرار: ج ۲ ص ۶۷۹.
۲. مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۶۹ ح ۸۱.
۳. الکافی: ج ۶ ص ۲۹۳ ح ۸.
۴. الکافی: ج ۶ ص ۳۲۶ ح ۲.
۵. أقِرّوه: أي أخّروه (مجمع البحرین: ج ۳ ص ۱۴۶۴ «قرر»).
۶. الکافی: ج ۶ ص ۳۲۱ ح ۱.

ط ـ الأكلُ بِاليَمينِ

۳۵۷۵. رسول الله ﷺ ـ لِرَجُلٍ ـ: كُل بِيَمينِكَ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَأكُلُ بِشِمالِهِ.[۱]

ي ـ تَصغيرُ اللُّقمَةِ

۳۵۷۶. رسول الله ﷺ ـ في بَيانِ آدابِ المائِدَةِ ـ: وأمَّا الأَدَبُ فَتَصغيرُ اللُّقمَةِ.[۲]

ك ـ تَجويدُ المَضغِ

۳۵۷۷. رسول الله ﷺ ـ في بَيانِ آدابِ المائِدَةِ ـ: وأمَّا الأَدَبُ فَتَصغيرُ اللُّقمَةِ، وَالمَضغُ الشَّديدُ.[۳]

ل ـ أكلُ ما يَسقُطُ مِنَ الخِوانِ

۳۵۷۸. رسول الله ﷺ: مَن تَتَبَّعَ ما سَقَطَ مِنَ السُّفرَةِ غُفِرَ لَهُ.[٤]

م ـ الإِمساكُ قَبلَ الشِّبَعِ

۳۵۷۹. رسول الله ﷺ: كُل وأنتَ تَشتَهي، وأمسِك وأنتَ تَشتَهي.[٥]

۱۱ / ۷. ما لايَنبَغي فِعلُهُ عِندَ التَّناوُلِ

أ ـ الإِسرافُ

الكتاب

﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٖ وَكُلُواْ

ط ـ غذا خوردن با دست راست

۳۵۷۵. پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی ـ: با دست راست بخور؛ چون شیطان با دست چپش می‌خورَد.

ی ـ لقمهٔ کوچک برداشتن

۳۵۷۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان آداب سفره ـ: از آداب آن، لقمهٔ کوچک برداشتن است.

ک ـ خوب جویدن غذا

۳۵۷۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در بیان آداب سفره ـ: آداب آن، لقمهٔ کوچک گرفتن و خوب جویدن است.

ل ـ خوردن ریزه‌های افتاده از سفره

۳۵۷۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس ریزه‌های افتاده از سفره را برچیند، آمرزیده می‌شود.

م ـ دست کشیدن از غذا پیش از سیر شدن

۳۵۷۹. پیامبر خدا ﷺ: زمانی که اشتها داری، غذا بخور و هنگامی که هنوز اشتها داری، دست از خوردن بکش.

۱۱ / ۷. کارهایی که هنگام خوردن نباید انجام داد

الف ـ اسراف

قرآن

﴿ای فرزندان آدم! جامهٔ خود را در هر نمازی برگیرید، و بخورید و بیاشامید؛ ولی زیاده‌روی مکنید که او

---

۱. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۷٤ ح ۱٤۲.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳٥٥ ح ٥۷٦۲.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳٥٥ ح ٥۷٦۲.
٤. مجمع الزوائد: ج ٥ ص ٤۱ ح ۷۹۷۷.
٥. طبّ النبي ﷺ: ص ۲.

﴿وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.[۱]

الحديث

۳۵۸۰. رسول الله ﷺ: إنَّ مِنَ السَّرَفِ أن تَأكُلَ كُلَّ مَا اشتَهَيتَ.[۲]

ب ـ النَّفخُ فِي الطَّعامِ

۳۵۸۱. رسول الله ﷺ: النَّفخُ فِي الطَّعامِ يَذهَبُ بِالبَرَكَةِ.[۳]

۳۵۸۲. الإمام عليّ ؑ ـ في ذِكرِ مَناهِي النَّبِيِّ ﷺ ـ: نَهى أن يُنفَخَ في طَعامٍ أو شَرابٍ.[٤]

ج ـ رَفعُ الصَّوتِ بِالجُشاءِ

۳۵۸۳. رسول الله ﷺ: إذا تَجَشَّأتُم[٥] فَلا تَرفَعوا جُشاءَكُم.[٦]

۳۵۸٤. الإمام الصادق ؑ: سَمِعَ رَسولُ اللهِ ﷺ رَجُلاً يَتَجَشَّأُ، فَقالَ: يا عَبدَ اللهِ، قَصِّر مِن جُشائِكَ.[۷]

د ـ تَجريدُ العِظامِ مِنَ اللَّحمِ

۳۵۸٥. رسول الله ﷺ: لا تُمَشمِشوا مُشاشَ[۸] الطَّيرِ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ السُّلَّ.[۹]

اسرافکاران را دوست نمی‌دارد﴾.

حديث

۳۵۸۰. پیامبر خدا ﷺ: از مصادیق اسراف، آن است که هر چه می‌خواهی، بخوری.

ب ـ فوت کردن در غذا

۳۵۸۱. پیامبر خدا ﷺ: فوت کردن (دمیدن) در غذا، برکت را [از آن] می‌بَرَد.

۳۵۸۲. امام علی ؑ ـ در بیان نهی‌های پیامبر ﷺ ـ: ایشان، از فوت کردن در غذا یا نوشیدنی، نهی فرمود.

ج ـ آروغ زدن با صدای بلند

۳۵۸۳. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه آروغ می‌زنید، صدایتان را به آروغ، بلند نکنید.

۳۵۸٤. امام صادق ؑ: پیامبر خدا، صدای آروغ زدن مردی را شنید. فرمود: «ای بندهٔ خدا! آهسته‌تر آروغ بزن».

د ـ زیاد پاک کردن استخوان

۳۵۸۵. پیامبر خدا ﷺ: نرمه‌های سرِ استخوان پرندگان را نخورید؛ چون باعث بیماریِ سِل می‌شود.

۱. الأعراف: ۳۱.

۲. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۱۱۲ ح ۳۳۵۲.

۳. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۹۹۸.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۹ ح ٤۹٦۸.

٥. تَجَشَّأ الإنسان تَجَشُّؤاً، والاسم الجُشاء، وهو صوتٌ مع ريح يحصل من الفم عند حصول الشِّبَع (المصباح المنير: ص ۱۰۲ «جشأ»).

٦. الكافي: ج ٦ ص ۲٦۹ ح ٦.

۷. المحاسن: ج ۲ ص ۲۳٤ ح ۱۷۱٦.

۸. المُشاش: رؤوس العظام اللينة التي يمكن مضغها، ومَشمَشَهُ: مصّه ممضوغاً (لسان العرب: ج ٦ ص ۳٤۷ «مشش»).

۹. كنز العمّال: ج ۱٥ ص ۲٦٤ ح ٤۰۸۸۹.

هـ ـ شُربُ الماءِ علی اللَّحمِ

۳۵۸۶. الإمام عليّ ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أكَلَ اللَّحمَ لا يعجَلُ بِشُربِ الماءِ، فَقالَ لَهُ بَعضُ أصحابِهِ مِن أهلِ بَيتِهِ: يا رَسولَ اللهِ، ما أقَلَّ شُربَكَ لِلماءِ عَلَى اللَّحمِ!

فَقالَ: لَيسَ أحَدٌ يَأكُلُ هٰذَا الوَدَكَ [1] ثُمَّ يَكُفُّ عَن شُربِ الماءِ إلىٰ آخِرِ الطَّعامِ إلّا استَمرَأَ. [2]

و ـ الأكلُ عَلَى الشِّبَعِ

۳۵۸۷. رسول الله ﷺ ـ في وَصاياهُ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، أربَعَةٌ يَذهَبنَ ضِياعاً: الأكلُ عَلَى الشِّبَعِ، وَالسِّراجُ فِي القَمَرِ، وَالزَّرعُ فِي السَّبَخَةِ، وَالصَّنيعَةُ عِندَ غَيرِ أهلِها. [3]

۳۵۸۸. عنه ﷺ: الأكلُ عَلَى الشِّبَعِ يورِثُ البَرَصَ. [4]

۸/۱۱ الاِجتِماعُ حينَ التَّناوُلِ

أ ـ الاِجتِماعُ عَلىٰ تَناوُلِ الطَّعامِ

۳۵۸۹. رسول الله ﷺ: كُلوا جَميعاً ولا تَفَرَّقوا؛ فَإِنَّ البَرَكَةَ مَعَ الجَماعَةِ. [5]

۳۵۹۰. عنه ﷺ: طَعامُ الواحِدِ يَكفِي الاِثنَينِ، وطَعامُ الاِثنَينِ يَكفِي الثَّلاثَةَ، وطَعامُ الثَّلاثَةِ يَكفِي الأربَعَةَ. [6]

هـ ـ نوشیدن آب پس از خوردن گوشت

۳۵۸۶. امام علی ﷺ: پیامبر خدا، هر گاه گوشت می‌خورد، بلافاصله آب نمی‌نوشید. یکی از اصحابش که از اهل بیتش بود، به او گفت: ای پیامبر خدا! شما چه قدر کم، روی گوشت آب می‌خوری؟!

فرمود: «هر یک از شما این چربی را بخورد و تا آخر غذا از نوشیدن آب خودداری ورزد، آن غذا [برایش] گوارا می‌شود».

و ـ خوردن از روی سیری

۳۵۸۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ﷺ ـ: ای علی! چهار کار، هَدَر است: خوردن از روی سیری، چراغ افروختن در شب مهتابی، کِشتن در شوره‌زار، و خوبی کردن به کسی که شایستگی‌اش را ندارد.

۳۵۸۸. پیامبر خدا ﷺ: خوردن از روی سیری، موجب پیسی می‌شود.

۸/۱۱ غذا خوردن با دیگران

الف ـ غذا خوردن گروهی

۳۵۸۹. پیامبر خدا ﷺ: دسته‌جمعی [غذا] بخورید و پراکنده نشوید؛ زیرا برکت، با جماعت است.

۳۵۹۰. پیامبر خدا ﷺ: غذای یک نفر، برای دو نفر بس است و غذای دو نفر، برای سه نفر و غذای سه نفر، برای چهار نفر.

---

۱. الوَدَك: الدَّسَم (القاموس المحيط: ج ۳ ص ۳۲۲ «الودك»).

۲. الجعفريّات: ص ۱۶۱.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ۳۷۳ ح ۵۷٦۲.

٤. الأمالي للصدوق: ص ٦۳٦ ح ۸۵٤.

۵. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۹٤ ح ۳۲۸۷.

٦. الكافي: ج ٦ ص ۲۷۳ ح ۱.

ب ـ الأَكلُ مَعَ الأهلِ

۳۵۹۱. رسول الله ﷺ: إذا أكَلَ المُؤمِنُ مَعَ أولادِهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ لُقمَةٍ ثَوابُ عِتقِ رَقَبَةٍ، ورُفِعَ لَهُ مَدينَةٌ، وأعطاهُ اللهُ كِتابَهُ بِيَمينِهِ.[۱]

۳۵۹۲. عنه ﷺ: أيُّما مُؤمِنٍ يُحِبُّ الأكلَ مَعَ الأولادِ، ناداهُ مَلَكٌ مِن تَحتِ العَرشِ: يا عَبدَاللهِ استَأنِفِ العَمَلَ، فَقَد غَفَرَ اللهُ لَكَ الذُّنوبَ كُلَّها.[۲]

ج ـ الأَكلُ مَعَ اليَتيمِ

۳۵۹۳. رسول الله ﷺ: ما مِن مائِدَةٍ أعظَمَ بَرَكَةً مِن مائِدَةٍ جَلَسَ عَلَيها يَتيمٌ.[۳]

د ـ الأَكلُ مَعَ الخادِمِ

۳۵۹٤. رسول الله ﷺ: الأكلُ مَعَ الخُدّامِ مِنَ التَّواضُعِ، فَمَن أكَلَ مَعَهُم اشتاقَت إلَيهِ الجَنَّةُ.[٤]

هـ ـ الاجتِنابُ عَنِ الأَكلِ مُنفَرِداً

۳۵۹۵. الكافي عن جابر بن عبدالله عن رسول الله ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بِشِرارِ رِجالِكُم؟ قُلنا: بَلىٰ يا رَسولَ اللهِ. فَقالَ: إنَّ مِن شِرارِ رِجالِكُم البَهّاتَ الجَريءَ الفَحّاشَ، الآكِلَ وَحدَهُ، وَالمانِعَ رِفدَهُ[٥]، وَالضّارِبَ عَبدَهُ، وَالمُلجِئَ عِيالَهُ إلىٰ غَيرِهِ.[٦]

۱. تنبيه الغافلين: ص ۳٤٤ ح ۵۰۰.
۲. تنبيه الغافلين: ص ۳٤٤ ح ٤۹۹.
۳. الفردوس: ج ٤ ص ٤٦ ح ٦۱٤٤.
٤. طبّ النبيّ ﷺ: ص ۳.
۵. الرِّفد: العطاء والصلة (لسان العرب: ج ۳ ص ۱۸۱ «رفد»).
٦. الكافي: ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۱۳.

ب ـ غذا خوردن به همراه خانواده

۳۵۹۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه مؤمن همراه فرزندانش غذا بخورد، به ازای هر لقمه‌ای، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش نوشته می‌شود، و برایش [در بهشت] شهری بنا می‌گردد و خداوند، نامهٔ اعمالش را به دست راستش می‌دهد.

۳۵۹۲. پیامبر خدا ﷺ: هر مؤمنی که غذا خوردن با فرزندانش را دوست داشته باشد، فرشته‌ای از پایین عرش، ندا می‌دهد: «ای بندهٔ خدا! عمل را از سر بگیر؛ زیرا خداوند، همهٔ گناهان تو را آمرزید».

ج ـ غذا خوردن با یتیم

۳۵۹۳. پیامبر خدا ﷺ: هیچ سفره‌ای بابرکت‌تر از سفره‌ای نیست که یتیمی بر سرِ آن نشسته باشد.

د ـ غذا خوردن با خدمتکار

۳۵۹٤. پیامبر خدا ﷺ: غذا خوردن با خدمتکاران، از فروتنی است و هر کس با آنها غذا بخورد، بهشت، مشتاق او می‌گردد.

هـ ـ اجتناب از تنها خوردن

۳۵۹۵. الكافي ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر خدا فرمود: «آیا به شما از بدترین مردانتان خبر دهم؟».

گفتیم: بگو، ای پیامبر خدا!

فرمود: «از جمله بدترین مردان شما، کسی است که تهمت‌زن و گستاخ و فحّاش و تنهاخور و خسیس باشد، بنده‌اش را کتک بزند و عائله‌اش را سربارِ دیگری بکند».

۱۱ / ۹. أدَبُ الأَكلِ مَعَ الغَيرِ

أ ـ الأَكلُ مِمّا يَلي

۳۵۹۶ . رسول اللهﷺ: إذا أكَلَ أحَدُكُم فَليَأكُل مِمّا يَليهِ.[۱]

۳۵۹۷ . عنهﷺ: سَمِّ اللهَ وكُل مِمّا يَليكَ.[۲]

ب ـ تَركُ النَّظَرِ إلىٰ لُقمَةِ الآخَرينَ

۳۵۹۸ . رسول اللهﷺ: لا يُتبِعَنَّ أحَدُكُم بَصَرَهُ لُقمَةَ أخيهِ.[۳]

ج ـ رِعايَةُ حَقِّ الآخَرينَ

۳۵۹۹ . رسول اللهﷺ: مَن أكَلَ مَعَ قَومٍ مِن تَمرٍ فَلا يَقرُن[۴]، فَإِن أرادَ أن يَفعَلَ فَليَستَأذِنهُم، فَإِن أذِنوا لَهُ فَليَفعَل.[۵]

۳۶۰۰ . دعائم الإسلام: عَن رَسولِ اللهِﷺ أنَّهُ نَهىٰ عَنِ القِرانِ بَينَ التَّمرَتَينِ في فَمٍ، ومِن سائِرِ الفاكِهَةِ. وكَذٰلِكَ قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍؑ: إنَّما ذٰلِكَ إذا كانَ مَعَ النّاسِ في طَعامٍ مُشتَرَكٍ، فَأَمّا مَن أكَلَ وَحدَهُ فَليَأكُل كَيفَ أحَبَّ.[۶]

د ـ بَدءُ رَبِّ الطَّعامِ بِالأَكلِ أو خَيرِ مَن حَضَرَ

۳۶۰۱ . رسول اللهﷺ: إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَليَبدَأ أميرُ القَومِ،

---

۱ . الكافي: ج ٦ ص ٢٩٧ ح ٣.

۲ . صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢٠٥٦ ح ٥٠٦٣.

۳ . أُسد الغابة: ج ٦ ص ٢٢٠ الرقم ٦١٢٦.

٤ . لا تقرن بين تمرتين: تأكلهما معاً (لسان العرب: ج ١٣ ص ٣٣٦ «قرن»).

٥ . صحيح ابن حبّان: ج ١٢ ص ٣٧ ح ٥٢٣٢.

٦ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٢٠ ح ٤٠٧.

۱۱ / ۹. آداب غذا خوردن با ديگران

الف ـ غذا خوردن از جلوی خود

۳۵۹۶ . پيامبر خداﷺ: هر گاه يكی از شما غذا می‌خورد، از جلوی خود بخورد.

۳۵۹۷ . پيامبر خداﷺ: «بسم الله» بگو و از برابر خودت بخور.

ب ـ نگاه نكردن به لقمهٔ ديگران

۳۵۹۸ . پيامبر خداﷺ: هيچ گاه يكی از شما نگاهش را به لقمهٔ برادرش ندوزد.

ج ـ رعايت حق ديگران

۳۵۹۹ . پيامبر خداﷺ: هر كس با عدّه‌ای خرما می‌خورد، دو تا دو تا نخورد، و اگر خواست چنين كند، بايد از آنها اجازه بگيرد. اگر اجازه دادند، آن گاه اين كار را بكند.

۳۶۰۰ . دعائم الإسلام ـ دربارهٔ پيامبر خدا ـ: نقل است كه ايشان از گذاشتن دو عدد خرما يا هر ميوهٔ ديگر در دهان، نهی فرمود. امام صادقؑ چنين فرمود: «اين، در صورتی است كه شخص با ديگران هم‌غذا باشد؛ امّا كسی كه به تنهايی می‌خورد، می‌تواند هر طور كه دوست داشت، بخورد».

د ـ آغاز كردن ميزبان يا بهترين فرد حاضر

۳۶۰۱ . پيامبر خداﷺ: هر گاه غذا نهاده شد، بايد امير قوم يا صاحب غذا و يا بهترين فرد از حاضران،

أو صاحِبُ الطَّعامِ، أو خَيرُ القَومِ.[۱]

۳۶۰۲. عنه ﷺ: الرَّجُلُ أحَقُّ بِصَدرِ دارِهِ وفَرَسِهِ، وأن يَؤُمَّ في بَيتِهِ، وأن يَبدَأَ في صَحفَتِهِ.[۲]

هـ ـ التَّطويلُ فِي الأَكلِ حَتّىٰ يَفرُغَ القَومُ

۳۶۰۳. رسول الله ﷺ: إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ فَلا يَقومُ رَجُلٌ حَتّىٰ تُرفَعَ المائِدَةُ، ولا يَرفَعُ يَدَهُ وإن شَبِعَ حَتّىٰ يَفرُغَ القَومُ، ولَيُعذِر[۳]؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخجِلُ جَليسَهُ فَيَقبِضُ يَدَهُ، وعَسىٰ أن يَكونَ لَهُ فِي الطَّعامِ حاجَةٌ.[۴]

۱۱ / ۱۰. ما يَنبَغي بَعدَ الأَكلِ

أ ـ شُكرُ اللهِ

۳۶۰۴. رسول الله ﷺ: الطّاعِمُ الشّاكِرُ لَهُ مِنَ الأَجرِ كَأَجرِ الصّائِمِ المُحتَسِبِ.[۵]

۳۶۰۵. عنه ﷺ: إذا رُفِعَتِ المائِدَةُ فَقُل: الحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمينَ، اللّٰهُمَّ اجعَلها نِعمَةً مَشكورَةً.[۶]

۳۶۰۶. عنه ﷺ: ما مِن رَجُلٍ يَجمَعُ عِيالَهُ ويَضَعُ مائِدَةً بَينَ يَدَيهِ ويُسَمّي ويُسَمّونَ في أوَّلِ الطَّعامِ، ويَحمَدونَ اللهَ ﷻ في آخِرِهِ فَتَرتَفِعُ المائِدَةُ، حَتّىٰ

آغاز به خوردن کند.

۳۶۰۲. پیامبر خدا ﷺ: انسان، در نشستن در صدر خانه‌اش، سوار شدن بر اسبش، امامت [بر جماعت] در خانه‌اش، و آغاز کردن در سفره‌اش، سزاوارتر [از دیگران] است.

هـ ـ طول دادن غذا، تا وقتی که همه دست بکِشند

۳۶۰۳. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه سفره انداخته شد، انسان (صاحب‌خانه) نباید برخیزد تا آن گاه که سفره، جمع شود، و نباید دست از خوردن بکِشد، تا وقتی که همگان دست از خوردن بکِشند، و باید خود را به خوردن مشغول کند؛ چراکه در غیر این صورت، میهمانش خجالت می‌کشد و دست از خوردن برمی‌دارد، در حالی که ممکن است هنوز نیاز داشته باشد.

۱۱ / ۱۰. آنچه بعد از خوردن، شایسته است

الف ـ گزاردن شکر خداوند

۳۶۰۴. پیامبر خدا ﷺ: سیرِ سپاس‌گزار، مزدش همانند مزد روزه‌داری است که برای خدا روزه گرفته باشد.

۳۶۰۵. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه سفره جمع شد، بگو: «سپاس، خداوند را که پروردگارِ جهانیان است. بار خدایا! این غذا را نعمتی قرار ده که شکرش به جای آورده شده باشد».

۳۶۰۶. پیامبر خدا ﷺ: هیچ مردی نیست که خانواده‌اش را جمع کند و سفره‌اش را بیندازد و همگی

---

۱. تاريخ دمشق: ج ۱۱ ص ۱٤۰ ح ۳۷۳۸.
۲. النوادر للراوندي: ص ۲۷۵ ح ٥٤۱.
۳. الإعذار: المبالغة في الأمر، أي ليُبالغ في الأكل. وقيل: إنّما هو «ليُعذِّر» من التعذير: التقصير. أي ليقصّر في الأكل ليتوفّر على الباقين، ولْيُرِ أنّه بالغ (النهاية: ج ۳ ص ۱۹۸ «عذر»).
٤. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۹٦ ح ۳۲۹٥.
٥. الكافي: ج ۲ ص ۹٤ ح ۱.
٦. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۹۹۱.

يُغفَرَ لَهُم.[1]

غذايشان را با «بسم الله» شروع كنند و در پايان، سپاس خداوند ﷻ را به جاى آورند و سفره جمع شود، مگر آن كه آمرزيده شوند.

۳۶۰۷. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، إذا أكَلتَ فَقُل: «بِسمِ اللهِ»، وإذا فَرَغتَ فَقُل: «الحَمدُ للهِ»؛ فَإِنَّ حافِظَيكَ لا يَبرَحانِ يَكتُبانِ لَكَ الحَسَناتِ حَتّىٰ تُبعِدَهُ عَنكَ.[2]

۳۶۰۷. پيامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام على ؑ ـ: اى على! وقتى غذا مى‌خورى، «بسم الله» بگو و در پايان آن، «الحمد لله» بگو؛ زيرا دو فرشتۀ نگهبان تو، تا زمانى كه غذا را از خودت دور كنى (از خوردن، دست بكشى)، پيوسته برايت ثواب مى‌نويسند.

ب ـ الدُّعاءُ بِالبَرَكَةِ

ب ـ خواندن دعاى بركت

۳۶۰۸. الإمام الباقر ؑ: لَم يَكُن رَسولُ اللهِ ﷺ يَأكُلُ طَعاماً ولا يَشرَبُ شَراباً إلّا قالَ: «اللّٰهُمَّ بارِك لَنا فيهِ، وأبدِلنا بِهِ خَيراً مِنهُ»، إلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كانَ يَقولُ: «اللّٰهُمَّ بارِك لَنا فيهِ، وزِدنا مِنهُ».[3]

۳۶۰۸. امام باقر ؑ: پيامبر خدا، هر گاه غذايى مى‌خورد يا نوشيدنى‌اى مى‌آشاميد، مى‌گفت: «بار خدايا! در اين، به ما بركت ده و به جاى آن، بهترش را عطايمان فرما»؛ جز در مورد شير كه مى‌فرمود: «بار خدايا! در اين، به ما بركت ده و آن را برايمان بيشتر كن».

ج ـ الدُّعاءُ عِندَ رَفعِ المائِدَةِ

ج ـ دعا كردن، هنگام برچيدن سفره

۳۶۰۹. رسول الله ﷺ: إذا وُضِعَتِ المائِدَةُ حَفَّتها أربَعَةُ آلافِ مَلَكٍ، فَإِذا قالَ العَبدُ: «بِسمِ اللهِ»، قالَتِ المَلائِكَةُ: بارَكَ اللهُ عَلَيكُم في طَعامِكُم، ثُمَّ يَقولونَ لِلشَّيطانِ: اُخرُج يا فاسِقُ لا سُلطانَ لَكَ عَلَيهِم.

فَإِذا فَرَغوا فَقالوا: «الحَمدُ للهِ»، قالَتِ المَلائِكَةُ: قَومٌ أنعَمَ اللهُ عَلَيهِم فَأَدَّوا شُكرَ رَبِّهِم.

وإذا لَم يُسَمّوا، قالَتِ المَلائِكَةُ لِلشَّيطانِ: اُدنُ يا فاسِقُ فَكُل مَعَهُم.

فَإِذا رُفِعَتِ المائِدَةُ ولَم يَذكُروا اسمَ اللهِ عَلَيها، قالَتِ المَلائِكَةُ: قَومٌ أنعَمَ اللهُ عَلَيهِم فَنَسوا رَبَّهُم جَلَّ

۳۶۰۹. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه سفره نهاده مى‌شود، چهار هزار فرشته آن را در ميان مى‌گيرند، و چون بنده بگويد: «بسم الله»، فرشتگان مى‌گويند: «خدا به غذاى شما بركت دهد!». سپس به شيطان مى‌گويند: «بيرون شو ـ اى نابكار ـ كه تو را بر آنان، تسلّطى نيست».

و چون پس از غذا بگويند: «الحمد لله»، فرشتگان مى‌گويند: «خداوند، به اين عده، نعمت داد و آنها، شكر پروردگارشان را به جاى آوردند».

امّا اگر [در آغاز سفره] «بسم الله» نگويند،

---

۱. الكافي: ج ٦ ص ٢٩٦ ح ٢٥.
۲. المحاسن: ج ٢ ص ٢١٠ ح ١٦٢٦.
۳. الكافي: ج ٦ ص ٣٣٦ ح ١.

وعزّ.[1]

د ـ غَسلُ الأيدي

٣٦١٠. رسول الله ﷺ: الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ يَنفِي الفَقرَ[2]، وبَعدَهُ يَنفِي الهَمَّ، ويُصِحُّ البَصَرَ.[3]

٣٦١١. عنه ﷺ: ألا لا يَلومَنَّ امرُؤٌ إلّا نَفسَهُ؛ يَبيتُ وفي يَدِهِ ريحُ غَمَرٍ.[4]

هـ ـ التَّخليلُ

٣٦١٢. رسول الله ﷺ: رَحِمَ اللهُ المُتَخَلِّلينَ فِي الوُضوءِ وَالطَّعامِ.[5]

٣٦١٣. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا عَلىٰ أثَرِ الطَّعامِ؛ فَإِنَّهُ صِحَّةٌ لِلنّابِ وَالنَّواجِذِ[6]، ويَجلِبُ عَلَى العَبدِ الرِّزقَ.[7]

و ـ السِّواكُ[8]

٣٦١٤. رسول الله ﷺ: تَسَوَّكوا؛ فَإِنَّ السِّواكَ مَطهَرَةٌ

١. الكافي: ج ٦ ص ٢٩٢ ح ١.
٢. الوضوء قبل الطعام ينفي الفقر: المراد غسل اليدين فقط (المصباح المنير: ص ٦٦٣ «وضؤ»).
٣. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٠١ ح ٩٥٠.
٤. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٠٩٦ ح ٣٢٩٦.
٥. مسند الشهاب: ج ١ ص ٣٤٠ ح ٥٨٣.
٦. النواجذ من الأسنان: الضواحك؛ وهي الّتي تبدو عند الضحك، والأكثر الأشهر أنّها أقصى الأسنان (النهاية: ج ٥ ص ٢٠ «نجذ»).
٧. الجعفريات: ص ٢٨.
٨. روايات هذا العنوان ـ وكما تلاحظ ـ حول حكمة السواك وهي النظافة وصحة الفم والأسنان، وهذا الأدب لا ينحصر بتعقّبه للطعام. وعليه نذكره هنا من باب تطبيق العنوان على بعض مصاديقه.

فرشتگان به شیطان می‌گویند: «نزدیک آی ـ ای نابکار ـ و با آنان، بخور».

و هر گاه سفره جمع شود و نام خدا را نگویند، فرشتگان می‌گویند: «خداوند، به این عدّه، نعمت داد؛ امّا آنها پروردگار خویش ﷻ را فراموش کردند».

د ـ شستن دست‌ها

۳۶۱۰. پیامبر خدا ﷺ: شستن دست‌ها قبل از غذا، فقر را می‌بَرَد و بعد از غذا، اندوه را می‌زُداید و چشم را سالم می‌دارد.

۳۶۱۱. پیامبر خدا ﷺ: آگاه باشید که هر کس شب را با دستِ آلوده به بو و چربیِ غذا به سر ببرد [، اگر بلایی بر سرش آمد]، نباید کسی جز خویشتن را نکوهش کند.

هـ ـ خلال کردن دندان‌ها

۳۶۱۲. پیامبر خدا ﷺ: رحمت خدا بر آنان که در هنگام وضو و [بعد از] غذا، خلال می‌کنند!

۳۶۱۳. پیامبر خدا ﷺ: بعد از غذا، [دندان‌هایتان را] خلال کنید؛ زیرا این کار، مایهٔ بهداشت دندان‌های نیش و آسیاب (یا: پیشین) می‌شود و برای بنده، روزی می‌آورد.

و ـ مسواک زدن[1]

۳۶۱۴. پیامبر خدا ﷺ: مسواک بزنید؛ زیرا مسواک زدن،

۱. حکمت مسواک، نظافت و بهداشت دهان و دندان است و از نگاه احادیث استحباب مسواک اختصاصی به بعد از خوردن غذا ندارند ولی از آنجا که بیشترین موارد نیاز به مسواک پس از صرف غذا است، این احادیث قابل انطباق با آداب غذا خوردن نیز هستند.

لِلفَمِ.[1]

دهان را پاكيزه مى‌كند.

٣٦١٥. عنه ﷺ: اِستاكوا وتَنَظَّفوا.[2]

٣٦١٥. پيامبر خدا ﷺ: مسواک بزنيد و نظافت كنيد.

ز ـ تَركُ النَّومِ بَعدَهُ مُباشَرَةً

ز ـ نخوابيدن، بلافاصله بعد از غذا

٣٦١٦. رسول الله ﷺ: أذيبوا طَعامَكُم بِذِكرِ اللهِ وَالصَّلاةِ، ولا تَناموا عَلَيهِ فَتَقسُوَ قُلوبُكُم.[3]

٣٦١٦. پيامبر خدا ﷺ: غذايتان را با نام خدا و نماز، هضم كنيد[1] و بلافاصله بعد از غذا نخوابيد، كه دل‌هايتان سخت مى‌شود.

١١ / ١١. آدابُ أكلِ اللَّحمِ

١١ / ١١. آداب خوردن گوشت

أ ـ اِختِيارُ لَحمِ المَقاديمِ وخاصَّةً الذِّراعِ

الف ـ خوردن گوشتِ پيش‌سينه بويژه سردست

٣٦١٧. مسند ابن حنبل عن يحيى بن أبي إسحاق عن رجل من بني غِفار: حَدَّثَني فُلانٌ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ اُتِيَ بِطَعامٍ مِن خُبزٍ ولَحمٍ، فَقالَ: «ناوِلنِي الذِّراعَ»، فَنووِلَ ذِراعاً فَأَكَلَها.[4]

٣٦١٧. مسند ابن حنبل ـ به نقل از يحيى بن ابى اسحاق، از مردى از بنى غِفار ـ: فلانى برايم نقل كرد كه غذاى نان و گوشت براى پيامبر ﷺ آوردند. فرمود: «از سردست به من بده». و سردستى به ايشان دادند و ايشان، از آن تناول كرد.

٣٦١٨. رسول الله ﷺ: اِنهَسُوا اللَّحمَ نَهساً[5]، فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ.[6]

٣٦١٨. پيامبر خدا ﷺ: گوشت را به دندان بكشيد؛ چرا كه اين، لذيذتر و گواراتر است.

ب ـ اِجتِنابُ أكلِ اللَّحمِ النِّيءِ

ب ـ اجتناب از خوردن گوشت خام

٣٦١٩. الإمام الباقر ؏: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ نَهى أن يُؤكَلَ اللَّحمُ غَريضاً[7]، وقالَ: إنَّما تَأكُلُهُ السِّباعُ، ولٰكِن حَتّى تُغَيِّرَهُ الشَّمسُ أوِ النّارُ.[8]

٣٦١٩. امام باقر ؏: پيامبر خدا، از خوردن گوشت تازه [كه هنوز پخته نشده است]، نهى كرد و فرمود: «درندگان، گوشت خام مى‌خورند؛ بلكه بايد با آفتاب يا آتش، پخته شود».

---

١. سنن ابن ماجة: ج ١ ص ١٠٦ ح ٢٨٩.
٢. المصنّف لابن أبي شيبة: ج ١ ص ١٩٧ ح ٢٥.
٣. المعجم الأوسط: ج ٥ ص ١٦٣ ح ٤٩٥٢.
٤. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٣٠٥ ح ٥٠٨٩.
٥. النَّهْسُ: أخذ اللحم بأطراف الأسنان. والنَّهشُ: الأخذ بجميعها (النهاية: ج ٥ ص ١٣٦ «نهس»).
٦. سنن الترمذي: ج ٤ ص ٢٧٦ ح ١٨٣٥.
٧. غَرِيضاً: أي طَرِيّاً (النهاية: ج ٣ ص ٣٦٠ «غرض»).
٨. الكافي: ج ٦ ص ٣١٣ ح ١.

---

١. يعنى: بعد از غذا، به ذكر و نماز بپردازيد و بلافاصله نخوابيد، تا غذا هضم شود و آن گاه، استراحت كنيد. م.

ج ـ اجتِنابُ إدمانِ أكلِ اللَّحمِ

۳۶۲۰ . رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ اللَّحمَ أربَعينَ صَباحاً قَسا قَلبُهُ.[۱]

د ـ عَدَمُ تَركِ أكلِ اللَّحمِ أربَعينَ يَوماً

۳۶۲۱ . عنه ﷺ: عَلَيكُم بِاللَّحمِ؛ فَإِنَّ اللَّحمَ يُنبِتُ اللَّحمَ، ومَن مَضىٰ لَهُ أربَعونَ صَباحاً لَم يَأكُل لَحماً ساءَ خُلُقُهُ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَطعِموهُ اللَّحمَ، ومَن أكَلَ شَحمَةً أنزَلَت مِثلَها مِنَ الدّاءِ.[۲]

۱۱ / ۱۲. آدابُ أكلِ الفاكِهَةِ

أ ـ التَّسمِيَةُ عِندَ أكلِها

۳۶۲۲ . رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ الفاكِهَةَ وبَدَأَ بِبِسمِ اللهِ، لَم تَضُرَّهُ.[۳]

ب ـ الدُّعاءُ عِندَ أكلِ الفاكِهَةِ الجَديدَةِ

۳۶۲۳ . الإمام عليّ ؛ع: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا رَأَى الفاكِهَةَ الجَديدَةَ قَبَّلَها ووَضَعَها عَلىٰ عَينَيهِ وفَمِهِ، ثُمَّ قالَ: اللّهُمَّ كَما أرَيتَنا أوَّلَها في عافِيَةٍ، فَأَرِنا آخِرَها في عافِيَةٍ.[٤]

ج ـ الأَكلُ في إقبالِها وَالتَّركُ في إدبارِها

۳۶۲۴ . رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالفَواكِهِ في إقبالِها؛ فَإِنَّها مَصَحَّةٌ لِلأَبدانِ، مَطرَدَةٌ لِلأَحزانِ، وألقوها في

۱ . طبّ النبيّ ﷺ: ص ۵.
۲ . المحاسن: ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۱۸۰۷.
۳ . مستدرك الوسائل: ج ۱۶ ص ٤٦١ ح ۲۰۵٤۷.
٤ . الأمالي للصدوق: ص ۲۳۸ ح ۳۹٦.

ج ـ اجتناب از مداومت در خوردن گوشت

۳۶۲۰ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس چهل روز گوشت بخورَد، سنگ‌دل می‌شود.

د ـ اجتناب از چهل روز گوشت نخوردن

۳۶۲۱ . پیامبر خدا ﷺ: گوشت بخورید؛ زیرا گوشت، گوشت می‌رویانَد. و هر کس چهل روز را سپری کند و هیچ گوشت نخورد، اخلاقش بد می‌شود و به هر کس اخلاقش بد شده، گوشت بخورانید. هر کس چربی بخورد، به همان اندازه [که خورده است]، درد (بیماری) بر او نازل می‌کند.

۱۱ / ۱۲. آداب خوردن میوه

الف ـ «بسم الله» گفتن به هنگام خوردن میوه

۳۶۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر کس میوه بخورد و به نام خدا آغاز کند، به او زیان نمی‌رسانَد.

ب ـ دعا کردن به هنگام خوردن میوهٔ نوبر

۳۶۲۳ . امام علی ؛ع: پیامبر خدا، هر گاه میوهٔ نوبَری می‌دید، آن را می‌بوسید و بر چشمان و دهانش می‌نهاد و سپس می‌گفت: «بار خدایا! همچنان که نوبرِ آن را با عافیت به ما نمایاندی، پایانِ آن را نیز با عافیت به ما بنمایان».

ج ـ خوردن میوه در آغازِ به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آن

۳۶۲۴ . پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد خوردن میوه‌ها در آغاز آمدنشان؛ زیرا این میوه‌ها، مایهٔ سلامت تن

إدبارِها[١]؛ فَإِنَّها داءُ الأَبدانِ.[٢]

د ـ أكلُ الفاكِهَةِ وِتراً وتَركُ القِرانِ بَينَ الفَواكِهِ

٣٦٢٥. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ الفاكِهَةَ وِتراً لَم تَضُرَّهُ.[٣]

٣٦٢٦. عنه ﷺ: كُلُوا الثِّمارَ وِتراً لا يَضُرُّ.[٤]

و از بين بُردنِ غم و اندوه‌اند، و در اواخرشان آنها را نخوريد؛ چون مايهٔ درد (بيمارى)اند.

د ـ دانه‌دانه خوردنِ ميوه‌ها و پرهيز از خوردنِ چند ميوه با هم

٣۶٢۵. پيامبر خدا ﷺ: هر كس ميوه را دانه‌دانه بخورد، به او آسيب نمى‌رساند.

٣۶٢۶. پيامبر خدا ﷺ: ميوه‌ها را يک دانه، يک دانه بخوريد تا زيان نزنند.



١. في المصدر: «الإدبارها»، والتصويب من بحار الأنوار.
٢. طبّ النبيّ ﷺ: ص ٧. ٣. طبّ النبيّ ﷺ: ص ٦.
٤. جامع الأحاديث للقمّي: ص ١٠٨.

چکیدهٔ آداب «خوردن» از نگاه احادیث

رعایت موازین بهداشتی در خوردن و آشامیدن، یکی از مهم‌ترین عوامل سلامت، شادابی و طول عمر است. اگر مردم بدانند که چه باید بخورند، چه اندازه بخورند و چگونه غذا میل کنند و دانستهٔ خود را به کار بندند، بی‌تردید، بیشتر بیماری‌ها از جامعهٔ بشر رخت بر خواهد بست و آنان، لذّت و شیرینی زندگی را خواهند چشید.

ره نمودهای اسلام در این زمینه، فوق العاده مهم و ارزشمندند که با عنایت به عصر صدور آنها، معجزهٔ علمی پیشوایان دین محسوب می‌شوند. در این باره، توجّه به دو نکته حائز اهمّیت است:

۱. ره نمودهای اسلام دربارهٔ خوردن، تنها سلامت جسم را تضمین نمی‌کند؛ بلکه متضمّن بهداشت جسم و جان انسان است.

۲. از آن جا که عقل و علم، بر همهٔ رازهای آفرینش احاطه ندارند، ممکن است حکمت برخی از ره نمودهای اسلام برای دانش امروز، مجهول باشند؛ ولی بی تردید، این به معنای بی‌دلیل بودن آن ره نمودها نیست، چنان که حکمت شماری از احکام اسلام در گذشته مجهول بود و امروز، علم، به راز آنها پی برده است.

و اینک اشاره‌ای کوتاه به آن ره نمودها:

یک. حلال بودن غذا

آنچه انسان مصرف می‌کند، باید از راه مشروع تهیّه شده باشد. غذایی که از راه نامشروع و تجاوز به حقوق دیگران تهیّه گردد، اگرچه ممکن است برای سلامت جسم ضرر نداشته باشد، امّا بی تردید برای سلامت روان، زیانبار است. علاوه نباید برای شخص مصرف کننده زیانبار باشد و یا برای جامعه مفسده‌ای را در پی آورد همانند غذا خوردن در ظروف طلا و نقره یا غذا خوردن بر سر سفره‌ای که مشروبات الکلی در آن قرار دارد.

دو. توصیه به کم خوری

پیشوایان دین، ضمن تأکید بر کم‌خوری، منافع فراوانی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ مانند: تداوم سلامت بدن، صفای اندیشه، نورانیت دل، رهایی از دام شیطان، بهره گیری از ملکوت هستی، نزدیکی به خداوند متعال و استفادهٔ بهتر از عبادت او.

سه. خطر پرخوری

پرخوری در احادیث، به شدّت نکوهیده است؛ چرا که از سلامت می‌کاهد و شهوت را می‌افزاید، بدن را بدبو می‌کند و زمینه را برای انواع بیماری‌های جسمی و روحی فراهم می‌سازد. پُرخوری، جوهر نفس را تباه می‌کند، به نیروی تقوا و وَرَع ضربه می‌زند، بر تیزهوشی، حجاب می‌افکند و دل را سخت و تاریک می‌سازد. شخص پُرخور، خواب‌های آشفته می‌بیند، هنگام عبادت، احساس کسالت می‌نماید و از این رو، عبادتش اندک است و از بساط قرب حضرت حق، دور. و نهایت این که سیری در دنیا، موجب گرسنگی در آخرت خواهد شد.

پنج. میزان مفید خوراک

برای پیشگیری از زیان‌های پُرخوری و بهره گیری از منافع کم‌خوری، پیشوایان اسلام توصیه کرده‌اند که انسان پیش از آن که اشتها داشته باشد، چیزی میل نکند و قبل از آن که اشتهایش کاملاً از بین برود، از خوردن دست بکشد:

کُل وأنتَ تَشتَهی وأمسِک وأنتَ تَشتَهی.[1]

زمانی که اشتها داری، غذا بخور و تا هنوز اشتها داری، دست از غذا بکش.

شش. آداب غذا خوردن

آداب غذا خوردن، به چند بخش تقسیم می‌شود:

بخش یکم. نکاتی که سزاوار است قبل از خوردن غذا رعایت شوند

نکاتی که پیشوایان اسلام برای حضور بر سر سفرهٔ غذا توصیه کرده‌اند، عبارت‌اند از: گذاشتن سبزیجات در سفره، شستن دست‌ها و خشک نکردن آنها با حوله، در آوردن کفش‌ها، نشستن بر سر سفره با فروتنی، سهیم کردنِ بیننده (اعم از انسان یا حیوان) در غذا، و در آخر، صدقه دادن از آن غذا و یا همانند آن.

بخش دوم. نکاتی که باید هنگام خوردن غذا رعایت شوند

این نکات، عبارت‌اند از:

الف ـ تدبّر در این که آنچه از انواع خوراکی‌ها مورد نیاز بدن انسان است، چگونه در نظام آفرینش پدید آمده است؛

ب ـ آغاز کردن خوردن با نام و یاد آفریدگار؛

۱. طب النبی ﷺ: ص ۱۱.

ج ـ آغاز کردن غذا با نمک (در صورتی که خوردن نمک برای فرد، ضرر نداشته باشد)؛[1]

د ـ آغاز کردن از سُبُک‌ترین غذاها؛

هـ ـ نخوردن غذای داغ و خوردن غذای نیم‌گرم، پیش از آن که سرد شود؛

و ـ استفاده کردن از دست راست؛

ز ـ کوچک گرفتن لقمه؛

ح ـ خوب جویدن غذا؛

ط ـ طولانی کردن نشستن سرِ سفره؛

ی ـ گرامی داشتن نان و نگذاشتن آن زیر ظرف غذا؛

ک ـ امساک از خوردن غذا پیش از سیر شدن کامل و در حالی که قدری از اشتها باقی است.

بخش سوم. کارهایی که هنگام غذا خوردن، شایسته نیستند

این موارد، عبارت‌اند از:



الف ـ اسراف (زیاده‌روی) در کیفیت و کمّیت خوراک؛

ب ـ خوردن غذایی که نسبت به آن بی‌میل است؛

ج ـ دمیدن در غذا؛

د ـ خوردن با دست چپ؛

هـ ـ خوردن با یک انگشت و دو انگشت؛

و ـ بلند آروغ زدن؛

ز ـ پاک کردن زیاد استخوان‌ها؛

ح ـ آب خوردن میان غذا؛

ط ـ آب خوردن پس از خوردن گوشت؛

ی ـ خوردن در حال سیری.

---

۱. ممکن است توصیه به خوردن نمک در آغاز و پایان غذا در احادیث اسلامی، برای مناطقی باشد که به دلیل تعریق فراوان، نمک بدن آنها کاسته می‌شود، یا برای ضدّ عفونی کردن دهان باشد. البتّه ظاهر احادیث فراوانی که به این معنا توصیه کرده‌اند، این است که خوردن اندکی نمک قبل از غذا و بعد از آن، برای همگان، بجز کسانی که به دلیل بیماری نباید از نمک استفاده کنند، مفید است.

الفصل الثّاني عشر: اللّباس

١٢ / ١. نِعمَةُ اللِّباس

﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾.[١]

١٢ / ٢. الألبِسةُ المَمنوعةُ فِي الدُّنيا

الكتاب

﴿جَنَّـٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾.[٢]

﴿يَلۡبَسُونَ مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾.[٣]

الحديث

٣٦٢٧. رسول الله صلى الله عليه و آله: إن كُنتُم تُحِبّونَ حِليَةَ الجَنَّةِ وحَريرَها فَلا تَلبَسوها فِي الدُّنيا.[٤]

٣٦٢٨. عنه صلى الله عليه و آله: مَن لَبِسَ الحَريرَ فِي الدُّنيا لَم يَلبَسهُ فِي الآخِرَةِ.[٥]

٣٦٢٩. عنه صلى الله عليه و آله: لا يَستَمتِعُ بِالحَريرِ مَن يَرجو أيّامَ اللهِ.[٦]

٣٦٣٠. عنه صلى الله عليه و آله: مَن أخَذَ يَلبَسُ ثَوباً لِيُباهِيَ بِهِ لِيَنظُرَ النّاسُ إلَيهِ لَم يَنظُرِ اللهُ إلَيهِ حَتّى يَنزَعَهُ.[٧]

٣٦٣١. تفسير القرطبي عن عائشة: إنَّ أسماءَ بِنتَ أبي بَكرٍ

فصل دوازدهم: لباس

١٢ / ١. نعمت لباس

﴿اى فرزندان آدم! در حقيقت، ما براى شما لباسى فرو فرستاديم كه عورت‌هاى شما را پوشيده مى‌دارد و [براى شما] زينتى است، و بهترين جامه، [لباس] پرواست. اين، از نشانه‌هاى [قدرت] خداست. باشد كه متذكّر شوند﴾.

١٢ / ٢. لباس‌هايى كه در دنيا ممنوع است

قرآن

﴿[در] بهشت‌هاى هميشگى [كه] به آنها در خواهند آمد. در آن جا با دستبندهايى از زر و مرواريد، زيور مى‌يابند و در آن جا، جامه‌شان پرنيان خواهد بود﴾.

﴿پرنيانِ نازک و ديباى ستبر مى‌پوشند [و] برابر هم نشسته‌اند﴾.

حديث

٣٦٢٧. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: اگر زيور و حريرِ بهشت را دوست داريد، آنها را در دنيا نپوشيد.

٣٦٢٨. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: هر كه در دنيا حرير بپوشد، در آخرت، آن را نخواهد پوشيد.

٣٦٢٩. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: كسى كه به ايّام الله (نعمت‌هاى خداوند در بهشت) اميد بسته است، از [لباس] حرير استفاده نمى‌كند.

٣٦٣٠. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: هر كس لباس فاخرى بپوشد تا مردم به او نگاه كنند، خداوند به او نمى‌نگرد تا زمانى كه آن را از تن، بيرون آورد.

٣٦٣١. تفسير القُرطُبى ـ به نقل از عايشه ـ: أسماء دختر ابو بكر، در حالى كه لباس‌هاى نازكى به تن داشت،

---

١. الأعراف: ٢٦. ٢. فاطر: ٣٣.
٣. الدُّخان: ٥٣.
٤. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٣١٩ ح ٤١٢٠٩.
٥. سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١١٨٧ ح ٣٥٨٨.
٦. المعجم الكبير: ج ٨ ص ١٠٦.
٧. كنز العمّال: ج ١٥ ص ٣١٧ ح ٤١٢٠٠.

دَخَلَت عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وعَلَيها ثِيابٌ رِقاقٌ، فَأَعرَضَ عَنها رسولُ اللهِ ﷺ وقالَ لها: يا أسماءُ، إنَّ المرأةَ إذا بَلَغَتِ المَحيضَ لَم يَصلُحْ أن يُرىٰ مِنها إلّا هٰذا ـ وأشارَ إلىٰ وَجهِهِ وكَفَّيهِ ـ.[1]

نزد پیامبر خدا رفت. پیامبر خدا، از او روی گرداند و با اشاره به صورت و دست‌های خود فرمود: «ای اسماء! زن وقتی به سنّ قاعدگی رسید، دیگر درست نیست که از او جز این قسمت‌ها دیده شود».

۳۶۳۲. علل الشرائع عن زيد بن علي عن آبائه عن الإمامِ عليٍّ ؑ ـ أنّه رَأىٰ رَجُلاً بِهِ تَأنيثٌ في مَسجِدِ رسولِ اللهِ ﷺ ـ: اُخرُجْ مِن مَسجِدِ رسولِ اللهِ يا مَن لَعَنَهُ رسولُ اللهِ، ثُمَّ قالَ عَليٌّ ؑ: سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: لَعَنَ اللهُ المُتَشَبِّهينَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ، والمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّساءِ بالرِّجالِ.[2]

۳۶۳۲. علل الشرائع ـ به نقل از زید بن علی، از پدرانش ؑ ـ: امام علی ؑ به مردی که در مسجد پیامبر خدا، خود را به شکل زن در آورده بود، فرمود: «از مسجد پیامبر خدا، بیرون شو، ای کسی که پیامبر خدا، لعنتش کرده است!

سپس فرمود: «شنیدم که پیامبر خدا می‌فرماید: «لعنت خدا بر مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند، و بر زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند».



الفصل الثّالث عشر: الكلام

فصل سیزدهم: سخن

١٣ / ١. أهمّيّةُ الكَلامِ

٣٦٣٣. رسول الله ﷺ: إنَّ الرجُلَ لَيتكَلَّمُ بالكَلِمَةِ مِن رِضوانِ اللهِ ما كانَ يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت يَكتُبُ اللهُ تعالىٰ لَهُ بها رِضوانَهُ إلىٰ يَومِ يَلقاهُ، وإنَّ الرجُلَ لَيَتكَلَّمُ بالكَلِمَةِ مِن سَخَطِ اللهِ ما كانَ يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت يَكتُبُ اللهُ لَهُ بها سَخَطَهُ إلىٰ يَومِ يَلقاهُ.[3]

۱۳ / ۱. اهمّیت سخن

۳۶۳۳. پیامبر خدا ﷺ: گاهی انسان، سخنی خشنودکنندهٔ خدا می‌گوید که گمان نمی‌کند آن سخن، بدان جا برسد که می‌رسد و خداوند متعال، به سبب آن سخن، خشنودی خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می‌نویسد، و گاهی انسان، سخنی ناخشنودکنندهٔ خداوند می‌گوید که گمان نمی‌کند آن سخن، بدان جا رسد که می‌رسد و خداوند، به سبب آن سخن، ناخشنودی [و خشم] خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می‌نویسد.

١٣ / ٢. الحَثُّ عَلىٰ تَركِ ما لا يَعني مِنَ الكَلامِ

٣٦٣٤. رسول الله ﷺ: مِن فِقهِ الرجُلِ قِلَّةُ كَلامِهِ فيما لا يَعنيهِ.[4]

۱۳ / ۲. ترغیب به ترک بیهوده‌گویی

۳۶۳۴. پیامبر خدا ﷺ: از فهمیدگی مرد، این است که کمتر سخنِ بیهوده می‌گوید.

---

١. تفسير القرطبي: ج ١٢ ص ٢٢٩.
٢. علل الشرائع: ص ٦٠٢ ح ٦٣.
٣. الترغيب والترهيب: ج ٣ ص ٥٣٧ ح ٤٥.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٦٢٢ ح ١٢٨٣.

٣٦٣٥ . عنه ﷺ: مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَركُهُ الكلامَ فيما لا يَعنيهِ.[1]

١٣ / ٣. ذَمُّ فُضولِ الكلامِ

٣٦٣٦ . رسول الله ﷺ: كلامُ ابنِ آدمَ علَيهِ لا لَهُ، إلّا الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عنِ المُنكَرِ، وذِكرَ اللهِ عزّوجلَّ.[2]

٣٦٣٧ . عنه ﷺ: إنّ الرجُلَ لَيَتحَدَّثُ بالحَديثِ ما يُريدُ بِهِ سُوءً إلّا لِيُضحِكَ بِهِ القَومَ يَهوي بِهِ أبعَدَ مِن السماءِ.[3]

١٣ / ٤. كَثرَةُ الكلامِ تُميتُ القلبَ

٣٦٣٨ . الإمام عليّ ﷺ ـ في ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبيِّ ﷺ ـ: قالَ اللهُ تَعالى: ... يا أحمدُ، علَيكَ بالصَّمتِ، فإنَّ أعمَرَ مَجلِسٍ قُلوبُ الصّالِحينَ والصّامِتينَ، وإنّ أخرَبَ مَجلِسٍ قُلوبُ المُتَكلِّمينَ بما لا يَعنيهِم.[4]

٣٦٣٩ . رسول الله ﷺ: لا تُكثِروا الكلامَ بغَيرِ ذِكرِ اللهِ؛ فإنَّ كَثرَةَ الكلامِ بغَيرِ ذِكرِ اللهِ قَسوَةُ القَلبِ، إنّ أبعَدَ الناسِ مِن اللهِ القَلبُ القاسي.[5]

١٣ / ٥. اعتبارُ الكَلامِ مِنَ العَمَلِ

٣٦٤٠ . رسول الله ﷺ: إنّ مَن حَسَبَ كلامَهُ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ.[6]

۳۶۳۵ . پيامبر خدا ﷺ: از نشانه‌هاى نيكويىِ اسلامِ شخص، دَم فرو بستن از بيهوده گويى است.

۱۳ / ۳. نكوهش زياده‌گويى

۳۶۳۶ . پيامبر خدا ﷺ: سخن فرزند آدم، جز امر به معروف و نهى از منكر و ياد خداوند ﷻ به زيان اوست، نه به سودش.

۳۶۳۷ . پيامبر خدا ﷺ: آدمى، گاه سخنى مى‌گويد و قصد بدى ندارد، جز اين كه مردم را بخنداند؛ [امّا با اين كارش] به اندازه‌اى دورتر از [فاصلۀ زمين تا] آسمان، سقوط مى‌كند.

۱۳ / ۴. پُرگويى، دل را مى‌ميراند

۳۶۳۸ . امام على ﷺ ـ در بيان حديث معراج پيامبر ﷺ ـ: خداوند متعال فرمود: «...اى احمد! بر تو باد خاموشى؛ زيرا آبادترين مجلس، دل‌هاى پاكان و خاموشان است و ويران‌ترين مجلس، دل‌هاى بيهوده گويان».

۳۶۳۹ . پيامبر خدا ﷺ: در غير از ياد خدا، بسيار سخن مگوييد؛ زيرا بسيار گويى، جز در ياد خدا، موجب سخت‌دلى مى‌شود و دورترينِ مردم از خدا، سخت‌دل است.

۱۳ / ۵. گفتار، جزئى از كردار است

۳۶۴۰ . پيامبر خدا ﷺ: كسى كه گفتارش را جزئى از كردارش به شمار آوَرد، گفتارِ بى‌فايدۀ او كاستى مى‌پذيرد.

---

١ . الأمالي للمفيد: ص ٣٤ ح ٩.
٢ . سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٣١٥ ح ٣٩٧٤.
٣ . الترغيب والترهيب: ج ٣ ص ٥٣٧ ح ٤٣.
٤ . إرشاد القلوب: ص ١٩٩ ـ ٢٠٣.
٥ . الأمالي للطوسي: ص ٣ ح ١.
٦ . الخصال: ص ٥٢٥ ح ١٣.

۳٦٤١. عنه ﷺ: مَن رَأىٰ مَوضِعَ كَلامِهِ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كَلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ.[١]

١٣ / ٦. السُّكوتُ المَمدوحُ

٣٦٤٢. رسول الله ﷺ: الصَّمتُ عِبادَةٌ لِمَن ذَكَرَ اللهَ.[٢]

٣٦٤٣. عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلىٰ عِلمِهِ، ولا يَنبَغي لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلىٰ جَهلِهِ. قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿فَاسأَلوا أهلَ الذِّكرِ إن كُنتُم لا تَعلَمونَ﴾.[٣][٤]

١٣ / ٧. أقسامُ الكَلامِ

٣٦٤٤. رسول الله ﷺ: الكَلامُ ثَلاثَةٌ: فَرابِحٌ، وسالِمٌ، وشاجِبٌ. فَأَمَّا الرّابِحُ فَالَّذي يَذكُرُ اللهَ، وأمَّا السّالِمُ فَالَّذي يَقولُ ما أحَبَّ اللهُ، وأمّا الشّاجِبُ فَالَّذي يَخوضُ فِي النّاسِ.[٥]

الفصل الرّابع عشر: المجلس

١٤ / ١. أشرَفُ المَجالِسِ

٣٦٤٥. رسول الله ﷺ: إنَّ لِكُلِّ شَيءٍ شَرَفاً وإنَّ أشرَفَ المَجالِسِ ما استُقبِلَ بِهِ القِبلَةُ.[٦]

١٤ / ٢. ما يَلزَمُ مُراعاتُهُ فِي المَجالِسِ

الكتاب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي

---

١. الكافي: ج ٢ ص ١١٦ ح ١٩.

٢. بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٩٤ ح ٦٤.

٣. الأنبياء: ٧.

٤. كنز العمال: ج ١٠ ص ٢٣٨ ح ٢٩٢٦٤.

٥. الزهد للحسين بن سعيد: ص ٧ ح ١١.

٦. بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٦٩ ح ٤.

۳۶۴۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بداند که گفتارش چه جایگاهی نسبت به کردارش دارد، سخن گفتنش کاستی می‌پذیرد، مگر در آنچه مفید است.

۱۳ / ۶. خاموشیِ ستوده

۳۶۴۲. پیامبر خدا ﷺ: خاموشی برای کسی که به یاد خداست، عبادت است.

۳۶۴۳. پیامبر خدا ﷺ: سزاوار نیست شخص دانشمند، از بیان دانش خود، دَم فرو بندد و سزاوار نیست نادان بر نادانی خود، سکوت کند. خداوند متعال فرموده است: ﴿پس اگر نمی‌دانید، از کسانی که می‌دانند، بپرسید﴾.

۱۳ / ۷. اقسام سخن

۳۶۴۴. پیامبر خدا ﷺ: سخن، سه گونه است: سودآور، سالم و زیانبار. سودآور، [سخن] کسی است که خدا را یاد می‌کند. سالم، [سخن] کسی است که چیزی را می‌گوید که خدا دوست دارد، و زیانبار، [سخن] کسی است که به طعن و تمسخر مردم می‌پردازد.

فصل چهاردهم: مجلس

۱۴ / ۱. شریف‌ترینِ مجالس

۳۶۴۵. پیامبر خدا ﷺ: هر چیزی، شرافتی دارد و شریف‌ترینِ مجالس (نحوهٔ نشستن)، آن است که [شخص] رو به قبله باشد.

۱۴ / ۲. نکاتی که باید در مجالس، رعایت شود

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به شما گفته شود: «در مجالس، جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای

﴿ٱلْمَجَـٰلِسِ فَٱفْسَحُواْ يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَـٰتٍ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[1]

شما گشايش حاصل کند. و چون گفته شود: «برخيزيد»، پس برخيزيد تا خدا [رتبهٔ] کسانی از شما را که ايمان آورده‌اند و کسانی را که دانشمندند، [بر حَسَب] درجات، بلند گرداند، و خدا به آنچه می‌کنيد، آگاه است﴾.

الحديث

۳۶۴۶. رسول اللهﷺ: إذا أتىٰ أحدُكُم مَجلساً فَليَجلِسْ حيثُ ما انتهىٰ مَجلِسُهُ.[2]

۳۶۴۷. عنهﷺ: إذا أخذ القومُ مَجالِسَهُم، فإنْ دعا رجُلٌ أخاهُ وأوسَعَ لَهُ في مَجلسِهِ فلْيَأْتِهِ، فإنّما هِي كَرامةٌ أكْرَمَهُ بها أخوهُ، وإنْ لَم يُوسِّعْ لَهُ أحدٌ فلْيَنْظُرْ أوسَعَ مَكانٍ يَجِدُهُ فلْيَجْلِسْ فيهِ.[3]

حديث

۳۶۴۶. پيامبر خداﷺ: هر گاه يکی از شما به مجلسی رفت، در کنار آخرين‌نفری که نشسته است، بنشيند.

۳۶۴۷. پيامبر خداﷺ: هر گاه افراد مجلسی در جای خود نشستند [و کسی وارد شد]، اگر در آن ميان، فردی برادر تازه‌وارد خود را فرا خوانْد و برای او در کنار خود، جا باز کند، [اين تازه وارد] بايد دعوتش را بپذيرد و پهلوی او برود؛ زيرا وی با اين کار، به او احترام گذاشته است. ولی اگر کسی برايش جايی باز نکرد، نگاه کند تا هر کجا بيشتر جا بود، همان جا بنشيند.

۳/۱۴. المَجالسُ الّتي نُهِيَ عَنها

الكتاب

﴿أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾.[4]

۳/۱۴. مجالسی که از آنها نهی شده است

قرآن

﴿[لوط گفت:] «آيا شما با مردها در می‌آميزيد و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌کنيد و در محافل [ـِ اُنس] خود، پليدکاری می‌کنيد؟»؛ ولی پاسخ قومش جز اين نبود که گفتند: «اگر راست می گويی، عذاب خدا را برای ما بياور»﴾.

الحديث

۳۶۴۸. رسول اللهﷺ: مَن كانَ يؤمنُ باللهِ واليَومِ الآخِرِ فلا يَجْلِسْ في مَجلِسٍ يُسَبُّ فيه إمامٌ، أو يُغتابُ فيه مسلمٌ، إنّ الله يقولُ في كتابِهِ: ﴿وإذا رأيتَ الّذين يخوضون في آياتنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَلَا تَقْعُدْ

حديث

۳۶۴۸. پيامبر خداﷺ: هر که به خدا و روز واپسين، ايمان دارد، نبايد در مجلسی بنشيند که در آن، از پيشوايی بدگويی يا از مسلمانی غيبت می‌شود. خداوند، در کتاب خود می‌فرمايد: ﴿و هر گاه ديدی کسانی [به قصد تخطئه] در آيات ما گفتگو می‌کنند، از ايشان،

---

۱. المجادلة: ۱۱.
۲. مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ٦٦ ح ٧٣.
۳. الأمالي للطوسي: ص ۳۹۳ ح ٨٦٧.
٤. العنکبوت: ۲۹.

بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.[1]

۱۴ / ٤. المَجالسُ بالأمانةِ

٣٦٤٩. رسول الله ﷺ: المَجالِسُ بالأمانةِ، إلّا ثلاثةَ مجالسَ: مَجلسٌ سُفِكَ فيهِ دمٌ حرامٌ، ومجلسٌ استُحِلَّ فيهِ فَرْجٌ حرامٌ، ومجلسٌ استُحِلَّ فيهِ مالٌ حرامٌ بغيرِ حَقِّهِ.[2]

٣٦٥٠. عنه ﷺ: المَجالسُ بالأمانةِ، وإفشاءُ سِرِّ أخيكَ خِيانةٌ، فاجْتَنِبْ ذلكَ، واجْتَنِبْ مجلسَ العَشيرةِ.[3]

۱۴ / ٥. الحَثُّ عَلى ذِكرِ الله تعالىٰ عندَ القيامِ

٣٦٥١. رسول الله ﷺ: ما قَعَدَ عِدّةٌ مِن أهلِ الأرضِ يَذكرونَ اللهَ إلّا قَعَدَ مَعهُم عِدّةٌ مِن الملائكةِ.[4]

۱۴ / ٦. في خِتامِ المَجلِس

٣٦٥٢. رسول الله ﷺ: إذا تَلاقَيْتُم فَتلاقَوا بالتَّسليمِ والتَّصافُحِ، وإذا تَفَرَّقتُم فتفرَّقوا بالاستِغفارِ.[5]

الفصل الخامس عشر: النَّوم والسَّهر

۱۵ / ۱. النَّومُ أخُو المَوتِ

الكتاب

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

روی برتاب تا در سخنی غیر از آن در آیند، و اگر شیطان، تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، چون به یادت آمد، با آن مردم ستمکار، منشین﴾.

۱۴ / ۴. مجلس‌ها، امانت‌اند

۳۶۴۹. پیامبر خدا ﷺ: مجلس‌ها، امانت هستند، مگر سه مجلس: مجلسی که در آن، خونی به ناروا ریخته شود، و مجلسی که در آن، زِنا شود؛ و مجلسی که در آن، مال حرام به ناروا حلال گردد.

۳۶۵۰. پیامبر خدا ﷺ: مجلس‌ها، امانت‌اند و فاش کردن راز برادرت، خیانت است. از این کار، دوری کن و از نشست‌های عشیره‌ای، بپرهیز!

۱۴ / ۵. تشویق به حضور در مجالس ذکر خدا

۳۶۵۱. پیامبر خدا ﷺ: هیچ گاه تعدادی از زمینیانْ انجمنِ ذکر خدا بر پا نمی‌کنند، مگر آن که تعدادی از فرشتگان نیز در آن انجمن، می‌نشینند.

۱۴ / ۶. در پایان مجلس

۳۶۵۲. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه به هم رسیدید، سلام کنید و دست بدهید، و چون از هم جدا شدید، با آمرزش خواهی، یکدیگر را ترک کنید.

فصل پانزدهم: خواب و بیداری

۱۵ / ۱. خواب، برادر مرگ است

قرآن

﴿خدا، روح مردم را هنگام مرگشان، به تمامی باز می‌ستانَد. و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [،

---

۱. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۲۰٤.
۲. الأمالي للطوسي: ص ٥٣ ح ۷۱.
۳. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۷۹ ح ۲٦٦۱.
٤. عدّة الداعي: ص ۲۳۸.
٥. الأمالي للطوسي: ص ۲۱٥ ح ۳۷٤.

الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[1]

الحديث

٣٦٥٣. **رسول الله ﷺ:** النَّومُ أخُو المَوتِ، ولا يَموتُ أهلُ الجَنَّةِ.[2]

١٥ / ٢. النَّهيُ عَنِ السَّهرِ لِغَيرِ عِبادَةٍ أو ضَرورَةٍ

٣٦٥٤. **رسول الله ﷺ:** لا سَهَرَ إلّا في ثَلاثٍ: مُتَهَجِّدٍ بِالقُرآنِ، أو في طَلَبِ العِلمِ، أو عَروسٍ تُهدىٰ إلىٰ زَوجِها.[3]

٣٦٥٥. **عنه ﷺ:** لا سَهَرَ[4] بَعدَ العِشاءِ الآخِرَةِ إلّا لِأَحَدِ رَجُلَينِ: مُصَلٍّ أو مُسافِرٍ.[5]

١٥ / ٣. التَّحذيرُ مِن كَثرَةِ النَّومِ

٣٦٥٦. **رسول الله ﷺ:** إيّاكُم وكَثرَةَ النَّومِ؛ فَإِنَّ كَثرَةَ النَّومِ يَدَعُ صاحِبَهُ فَقيراً يَومَ القِيامَةِ.[6]

٣٦٥٧. **عنه ﷺ:** قالَت اُمُّ سُلَيمانَ بنِ داوودَ لِسُلَيمانَ ﷺ: إيّاكَ وكَثرَةَ النَّومِ بِاللَّيلِ؛ فَإِنَّ كَثرَةَ النَّومِ بِاللَّيلِ تَدَعُ الرَّجُلَ فَقيراً يَومَ القِيامَةِ.[7]

١٥ / ٤. آدابُ النَّومِ

٣٦٥٨. **رسول الله ﷺ:** لا يَبيتَنَّ أحَدُكُم ويَدُهُ غَمِرَةٌ، فَإِن

قبض می‌کند]. پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می‌دارد، و آن دیگر [نَفْس‌ها] را تا هنگامی معیّن، [به سوی زندگیِ دنیا] باز پس می‌فرستد. قطعاً در این [امر]، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [از قدرت خدا] هست﴾.

حدیث

۳۶۵۳. **پیامبر خدا ﷺ:** خواب، برادر مرگ است و بهشتیان، نمی‌میرند (بهشتیان، در بهشت نمی‌خوابند).

۱۵ / ۲. نهی از شب زنده‌داری برای غیر عبادت و ضرورت

۳۶۵۴. **پیامبر خدا ﷺ:** شب زنده‌داری، جز برای سه چیز، روا نیست: تلاوت قرآن یا برای تحصیل علم، یا فرستادن عروس به خانهٔ شوهرش.

۳۶۵۵. **پیامبر خدا ﷺ:** بیدار ماندن بعد از نماز خفتن، روا نباشد، مگر برای دو کس: نمازگزار یا مسافر.

۱۵ / ۳. هشدار دربارهٔ پُرخوابی

۳۶۵۶. **پیامبرخدا ﷺ:** از پُرخوابی بپرهیزید؛ زیرا پرخوابی، صاحب خود را در روز قیامت، تهی‌دست می‌گذارد.

۳۶۵۷. **پیامبر خدا ﷺ:** مادرِ سلیمان بن داوود ﷺ به سلیمان گفت: «از زیاد خوابیدن در شب، بپرهیز؛ زیرا پُرخوابیِ شب، انسان را در روز قیامت، تهی‌دست می‌گذارد».

۱۵ / ۴. آداب خوابیدن

۳۶۵۸. **پیامبر خدا ﷺ:** هیچ یک از شما با دست‌های چرب [از غذا]، نخوابد. پس اگر چنین کرد و

---

١. الزمر: ٤٢.
٢. كنز العمّال: ج ١٤ ص ٤٧٥ ح ٣٩٣٢١.
٣. الخصال: ص ١١٢ ح ٨٨.
٤. وفي المصدر: «سمر»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.
٥. الخصال: ص ٧٨ ح ١٢٥. ٦. الاختصاص: ص ٢١٨.
٧. الخصال: ص ٢٨ ح ٩٩.

فَعَلَ فأصابَهُ لَمَمٌ لِلشَّيطانِ فلا يَلُومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[1]

۳۶۵۹. عنه ﷺ: مَن نامَ علَى الوُضوءِ إن أدرَكَهُ المَوتُ في لَيلِهِ فهُو عِندَ اللهِ شَهيدٌ.[2]

۳۶۶۰. عنه ﷺ: مَن قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أحَدٌ﴾ حِينَ يأخُذُ مَضجَعَهُ، غَفَرَ اللهُ عزَّ وجلَّ لَهُ ذُنوبَ خَمسينَ سَنَةً.[3]

۳۶۶۱. عوالي اللآلي عن حذيفة: إنَّ النَّبيَّ ﷺ كانَ إذا آوىٰ إلىٰ فِراشِهِ قالَ: «باسمِكَ اللّهُمَّ أمُوتُ وأحيا»، وإذا استَيقَظَ قالَ: «الحَمدُ للهِ الّذي أحيانا بَعدَما أماتَنا وإلَيهِ النُّشورُ».[4]

الفصل السّادس عشر: المزاح

۱۶ / ۱. مَدحُ المِزاحِ

۳۶۶۲. رسول الله ﷺ: إنّي أمزَحُ ولا أقولُ إلّا حَقّاً.[5]

۳۶۶۳. عنه ﷺ: المؤمنُ دَعِبٌ لَعِبٌ، والمُنافقُ قَطِبٌ غَضِبٌ.[6]

۳۶۶۴. تنبيه الخواطر: أتَتِ امرأةٌ عَجوزٌ إلَى النَّبيِّ ﷺ فقالَ ﷺ: لا تَدخُلُ الجَنَّةَ عَجوزٌ، فبَكَت، فقالَ: إنَّكِ لَستِ يَومَئذٍ بعَجوزٍ، قالَ اللهُ تعالىٰ: ﴿إنّا أنشَأناهُنَّ إنشاءً * فجَعَلْناهُنَّ أبكاراً﴾.[7][8]

گزندی از شیطان به او رسید، کسی را جز خود، سرزنش نکند.

۳۶۵۹. پیامبر خدا ﷺ: هر که با وضو بخوابد، اگر در آن شب مرگش در رسد، نزد خداوند، شهید به شمار می‌آید.

۳۶۶۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس وقتی که به بستر خود می‌رود، سورهٔ ﴿قل هو الله احد﴾ را بخواند، خداوند ﷻ گناهان پنجاه سال او را می‌آمرزد.

۳۶۶۱. عوالی اللآلی ـ به نقل از حُذَیفه ـ: پیامبر ﷺ هر گاه به بستر خود می‌رفت، می‌گفت: «بار الها! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم» و هر گاه بیدار می‌شد، می‌گفت: «ستایش، خدایی راست که ما را پس از آن که میراند، زنده کرد، و به سوی اوست رستاخیز».

فصل شانزدهم: شوخی

۱۶ / ۱. ستودن شوخی

۳۶۶۲. پیامبر خدا ﷺ: من مزاح می‌کنم؛ امّا جز حق نمی‌گویم.

۳۶۶۳. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، شوخ و شنگ است و منافق، اخمو و عصبانی.

۳۶۶۴. تنبیه الخواطر: پیرزنی نزد پیامبر ﷺ آمد. ایشان فرمود: «پیر به بهشت نمی‌رود».

پیرزن گریست. [پیامبر ﷺ] فرمود: «در آن روز، تو پیر نخواهی بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ما آنان را پدید آوردیم، پدیدآوردنی، و ایشان را دوشیزه گردانیدیم﴾».

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۵۱۰ ح ۷۰۷.
۲. الدعوات: ص ۲۱۴ ح ۵۷۷.
۳. الأمالي للصدوق: ص ٦٤ ح ۲۷.
٤. عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۱۰٤ ح ٤۰.
۵. شرح نهج البلاغة: ج ٦ ص ۳۳۰.
٦. تحف العقول: ص ٤۹. ۷. الواقعة: ۳۵ و ۳٦.
۸. تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۱۲.

٣٦٦٥. الكافي عن معمر بن خلّاد: سَأَلتُ أبا الحَسَنِ عليه السلام فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، الرَّجُلُ يَكونُ مَعَ القَومِ فَيَجري بَينَهُم كَلامٌ يَمزَحونَ ويَضحَكونَ! فَقالَ: لا بَأسَ ما لَم يَكُن، فَظَنَنتُ أنَّهُ عَنَى الفُحشَ. ثُمَّ قالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَأتيهِ الأَعرابِيُّ فَيُهدي لَهُ الهَدِيَّةَ، ثُمَّ يَقولُ مَكانَهُ: أعطِنا ثَمَنَ هَدِيَّتِنا، فَيَضحَكُ رَسولُ اللهِ ﷺ. وكانَ إذَا اغتَمَّ يَقولُ: ما فَعَلَ الأَعرابِيُّ؟! لَيتَهُ أتانا![1]

۳۶۶۵. الكافی ـ به نقل از مَعمَّر بن خلّاد ـ: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم و گفتم: كسی با عدّه‌ای می‌نشيند و با هم می‌گويند و شوخی می‌كنند و می‌خندند.

فرمود: «اگر چيزی [در آن] نباشد، اشكالی ندارد» و به گمانم، مقصود ايشان، ناسزاگويی بود.

سپس فرمود: «باديه‌نشينی بود كه نزد پيامبر خدا می‌آمد و برای ايشان، هديه می‌آورد و همان جا می‌گفت: پولِ هديۀ ما را بده! و پيامبر خدا می‌خنديد. [پيامبر ﷺ] هر گاه اندوهگين می‌شد، می‌فرمود: "آن باديه‌نشين چه می‌كند؟ كاش نزد ما می‌آمد!"».

١٦ / ٢. ذَمُّ كَثرَةِ المِزاحِ وبِما لَيسَ مِنهُ بِحَقٍّ

۱۶ / ۲. نكوهش شوخی زياد و شوخی به چيزی كه حق نيست

٣٦٦٦. رسول الله ﷺ: كَثرَةُ المِزاحِ يَذهَبُ بِماءِ الوَجهِ.[2]

۳۶۶۶. پيامبر خدا ﷺ: شوخی زياد، آبرو را می‌برد.

٣٦٦٧. عنه ﷺ ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، لا تَمزَح فَيَذهَبَ بَهاؤُكَ، ولا تَكذِب فَيَذهَبَ نورُكَ.[3]

۳۶۶۷. پيامبر خدا ﷺ ـ به امام علی عليه السلام ـ: ای علی! شوخی مكن، كه احترامت از بين می‌رود و دروغ مگو، كه نورانيّتت از ميان می‌رود.

٣٦٦٨. الترغيب والترهيب عن أبي الحسن ـ وكانَ عَقَبِيّاً بَدرِيّاً ـ: كُنّا جُلوساً مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَقامَ رَجُلٌ ونَسِيَ نَعلَيهِ، فَأَخَذَهُما رَجُلٌ فَوَضَعَهُما تَحتَهُ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَقالَ: نَعلَيَّ، فَقالَ القَومُ: ما رَأَيناهُما، فَقالَ: هُوَ ذِه، فَقالَ [رَسولُ اللهِ ﷺ]: فَكَيفَ بِرَوعَةِ المُؤمِنِ؟! فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّما صَنَعتُهُ لاعِباً، فَقالَ: فَكَيفَ بِرَوعَةِ المُؤمِنِ؟! ـ مَرَّتَينِ أو ثَلاثاً ـ.[4]

۳۶۶۸. الترغيب و الترهيب ـ به نقل از ابو الحسن كه از شركت كنندگان در پيمان عَقَبه و جنگ بدر بود ـ: با پيامبر خدا نشسته بوديم كه مردی [از جمع ما] برخاست و رفت و كفش‌هايش را فراموش كرد [ببرد]. يک نفر، آنها را برداشت و زير خود گذاشت. آن مرد برگشت و گفت: كفش‌هايم كو؟

كسانی كه آن جا نشسته بودند، گفتند: ما آنها را نديده‌ايم.

مردی كه كفش‌ها را زير خود پنهان كرده بود، گفت: اين جاست.

پيامبر خدا فرمود: «ترساندن مؤمن، چه معنا دارد؟!».

مرد گفت: ای پيامبر خدا! به شوخی، اين كار را كردم.

[پيامبر ﷺ] دو يا سه بار فرمود: «ترساندن مؤمن، چه معنا دارد؟!».

---

١. الكافي: ج ٢ ص ٦٦٣ ح ١.
٢. الأمالي للصدوق: ص ٣٤٤ ح ٤١٢.
٣. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٢١ ح ٢٦٥٦.
٤. الترغيب والترهيب: ج ٣ ص ٤٨٤ ح ٥.

الفصل السّابع عشر: السُّرور

١٧ / ١. جَزاءُ مَن فَرَّحَ اليَتامىٰ والصِّبيانَ

٣٦٦٩. رسول الله ﷺ: إنَّ فِي الجَنَّةِ داراً يُقالُ لَها دارُ الفَرَحِ لا يَدخُلُها إلّا مَن فَرَّحَ يَتامَى المُؤمنينَ.[١]

٣٦٧٠. عنه ﷺ: إنّ فِي الجَنَّةِ داراً يُقالُ لَها دارُ الفَرَحِ، لا يَدخُلُها إلّا مَن فَرَّحَ الصِّبيانَ.[٢]

١٧ / ٢. ثَوابُ التَّفريجِ عَنِ المُؤمِنِ

٣٦٧١. رسول الله ﷺ: مَن نَفَّسَ عَن أخيهِ المُؤمِنِ كُربَةً مِن كُرَبِ الدنيا، نَفَّسَ اللهُ عَنهُ سَبعينَ كُربَةً مِن كُرَبِ الآخِرَةِ.[٣]

الفصل الثّامن عشر: الضَّحك

١٨ / ١. الضَّحكُ والتَّبسُّمُ

٣٦٧٢. الإمامُ عليٌّ ؑ: كانَ ضِحكُ النبيِّ ﷺ التَّبسُّمَ، فَاجتازَ ذاتَ يَومٍ بِفِتيَةٍ مِنَ الأنصارِ وإذا هُم يَتَحَدَّثونَ ويَضحَكونَ بِمِلءِ أفواهِهِم، فَقالَ: يا هؤلاءِ، مَن غَرَّهُ مِنكُم أمَلُهُ وقَصَّرَ بِهِ فِي الخَيرِ عَمَلُهُ، فَليَطَّلِع فِي القُبورِ وليَعتَبِر بِالنُّشورِ، واذكُروا المَوتَ فَإِنَّهُ هادِمُ اللَّذّاتِ.[٤]

فصل هفدهم: شادمانى

١٧ / ١. پاداش كسى كه يتيمان و كودكان را شاد كند

٣۶۶٩. پيامبر خدا ﷺ: در بهشت، سرايى به نام «شادى‌سرا (دار الفَرَح)» هست كه تنها كسانى وارد آن مى‌شوند كه يتيمانِ مؤمنان را شاد كنند.

٣۶٧٠. پيامبر خدا ﷺ: همانا در بهشت، سرايى به نام «شادى‌سرا» هست كه تنها كسانى به آن در مى‌آيند كه كودكان را شاد كنند.

١٧ / ٢. ثواب زُدودن غم از دلِ مؤمن

٣۶٧١. پيامبر خدا ﷺ: هر كه اندوهى از اندوه‌هاى دنيا را از برادر مؤمن خود بزُدايد، خداوند، هفتاد اندوه از اندوه‌هاى آخرت را از او مى‌زُدايد.

فصل هجدهم: خنده

١٨ / ١. خنده و لبخند

٣۶٧٢. امام على ؑ: خندۀ پيامبر ﷺ لبخند بود. روزى بر گروهى از انصار گذشت كه با هم صحبت مى‌كردند و با صداى بلند و دهانى دريده، مى‌خنديدند. پيامبر خدا فرمود: «اى جماعت! هر يک از شما كه آرزو فريبش داده و در كار خير، كوتاهى كرده است، بايد سرى به گورستان بزند و از بر انگيخته شدنِ مُردگان، عبرت بگيرد. به ياد مرگ باشيد، كه ياد مرگ، لذّت‌ها را در هم مى‌شكند».

---

١. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٧٠ ح ٦٠٠٨.
٢. كنز العمّال: ج ٣ ص ١٧٠ ح ٦٠٠٩.
٣. بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٣١٢ ح ٦٩.
٤. الأمالي للطوسي: ص ٥٢٢ ح ١١٥٦.

۱۸ / ۲. ذَمُّ كَثرَةِ الضَّحِكِ

الكتاب

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.[1]

الحديث

۳٦۷۳ . رسول الله ﷺ: إيّاكَ وكَثرَةَ الضَّحِكِ؛ فَإِنَّهُ يُميتُ القَلبَ .[2]

۳٦۷٤ . عنه ﷺ: كَثرَةُ الضَّحِكِ تَمحو الإيمانَ .[3]

۳٦۷٥ . عنه ﷺ: لو تَعلَمونَ ما أعلَمُ لَضَحِكتُم قَليلاً وَلَبَكَيتُم كثيراً .[4]

۱۸ / ۲. نكوهش زيادْ خنديدن

قرآن

﴿از اين پس، كم بخندند و به جزاى آنچه به دست مى‌آوردند، بسيار بگريند﴾.

حديث

۳۶۷۳ . پيامبر خدا ﷺ: زنهار از خندهٔ زياد، كه آن، دل را مى‌ميرانَد!

۳۶۷۴ . پيامبر خدا ﷺ: خندهٔ زياد، ايمان را محو مى‌كند.

۳۶۷۵ . پيامبر خدا ﷺ: اگر آنچه را من مى‌دانم، شما نيز مى‌دانستيد، قطعاً كم مى‌خنديديد و بسيار مى‌گريستيد.

۱۸ / ۳. الكَلامُ المُضحِكُ المَذمومُ

الكتاب

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِـَٔايَـٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ﴾.[5]

الحديث

۳٦۷٦ . رسول الله ﷺ ـ لأبي ذَرٍّ وهُوَ يَعِظُهُ ـ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ فِي المَجلِسِ لِيُضحِكَهُم بِها، فَيَهوي في جَهَنَّمَ ما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ .[6]

۳٦۷۷ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: وَيلٌ لِلَّذي يُحَدِّثُ فَيَكذِبُ لِيُضحِكَ القَومَ، وَيلٌ لَهُ، وَيلٌ لَهُ، وَيلٌ لَهُ ![7]

۱۸ / ۳. سخن خنده‌آورِ نكوهيده

قرآن

﴿پس چون آيات ما را براى آنان آورد، ناگهان، ايشان بر آنها خنده زدند﴾.

حديث

۳۶۷۶ . پيامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابو ذر ـ: آدمى [گاه] در جمعى براى خنداندن آنان، سخنى مى‌گويد و به همين سبب، به فاصلهٔ آسمان تا زمين، در دوزخ، فرو مى‌رود.

۳۶۷۷ . پيامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابو ذر ـ: واى بر كسى كه براى خنداندن مردم، سخنِ دروغ بگويد! واى بر او، واى بر او، واى بر او!

---

۱ . التوبة : ۸۲ .
۲ . معاني الأخبار: ص ۳۳٥ ح ۱.
۳ . الأمالي للصدوق: ص ۳٤٤ ح ٤۱۲.
٤ . صحيح البخاري: ج ٤ ص ۱٦۸۹ ح ٤۳٤٥.
٥ . الزخرف : ٤۷ .
٦ . الأمالي للطوسي: ص ٥۳٦ ح ۱۱٦۲.
۷ . الأمالي للطوسي: ص ٥۳۷ ح ۱۱٦۲.

الفصل التّاسع عشر: الطّيب

١٩ / ١. الحَثُّ عَلى استِعمالِ الطِّيبِ

٣٦٧٨ . رسول الله ﷺ: الطِّيبُ يَشُدُّ القَلبَ.[١]

٣٦٧٩ . الإمام عليّ ؑ: إنَّ النَّبِيَّ كانَ لا يَرُدُّ الطِّيبَ والحَلْواءَ.[٢]

٣٦٨٠ . عنه ؑ: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يُنفِقُ فِي الطِّيبِ أكثَرَ مِمّا يُنفِقُ فِي الطَّعامِ.[٣]

١٩ / ٢. التَّطَيُّبُ للهِ ولِغَيرِ اللهِ

٣٦٨١ . رسول الله ﷺ: مَن تَطَيَّبَ للهِ جاءَ يَومَ القِيامَةِ وريحُهُ أطيَبُ مِنَ المِسكِ، ومَن تَطَيَّبَ لِغَيرِ اللهِ جاءَ يَومَ القِيامَةِ وريحُهُ أنتَنُ مِنَ الجيفَةِ.[٤]

١٩ / ٣. طيبُ النِّساءِ

٣٦٨٢ . رسول الله ﷺ: أيُّما امرأةٍ استَعطَرَت فَمَرَّت عَلى قَومٍ لِيَجِدوا مِن ريحِها فَهِيَ زانِيَةٌ.[٥]

٣٦٨٣ . عنه ﷺ: إذا شَهِدَت إحداكُنَّ الصَّلاةَ فَلا تَمَسَّ طيباً.[٦]

الفصل العشرون: النّظر

٢٠ / ١. فُضولُ النَّظَرِ

٣٦٨٤ . رسول الله ﷺ: إيّاكُم وفُضولَ النَّظَرِ؛ فَإنَّهُ يَبذُرُ

١ . الكافي: ج٦ ص٥١٠ ح٦. ٢ . الكافي: ج٦ ص٥١٣ ح٤.
٣ . الكافي: ج ٦ ص ٥١٢ ح ١٨.
٤ . المصنّف لعبد الرزّاق: ج ٤ ص ٣١٩ ح ٧٩٣٣.
٥ . سنن النسائي: ج٨ ص١٥٣. ٦ . سنن النسائي: ج ٨ ص ١٥٥.

فصل نوزدهم: عطر

۱۹ / ۱. تشویق به استعمال عطر

۳۶۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: بویِ خوش، قلب را تقویت می‌کند.

۳۶۷۹ . امام علی ؑ: پیامبر ﷺ عطر و شیرینی را [که به ایشان تعارف می‌شد] رد نمی‌کرد.

۳۶۸۰ . امام صادق ؑ: پیامبر خدا، برای عطر، بیشتر از غذا خرج می‌کرد.

۱۹ / ۲. استعمال بوی‌خوش برای خدا و غیر خدا

۳۶۸۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر که برای خدا، خود را خوش‌بو کند، در روز قیامت، بویش خوش‌تر از مُشک خواهد بود و هر که برای جز خدا خود را خوش‌بو کند، در روز قیامت، بویش گَندتر از مُردار است.

۱۹ / ۳. عطرِ زنان

۳۶۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر زنی که به خود عطر بزند و از کنار عدّه‌ای [مرد] بگذرد تا بویش به مشام آنها برسد، زناکار است.

۳۶۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه یکی از شما زنان، در نماز [جماعت] حاضر شد، بوی خوش به کار نَبَرد.

فصل بیستم: نگاه

۲۰ / ۱. نگاه‌های زیادی

۳۶۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: از نگاه‌های زیادی بپرهیزید؛

الهوىٰ، ويُوَلِّدُ الغَفلَةَ.[۱]

۲۰ / ۲. مَن غَضَّ طَرْفَهُ

۳٦۸٥ . رسول اللهﷺ : غُضّوا أبصارَكُم تَرَونَ العَجائبَ.[۲]

۲۰ / ۳. مَن يَكونُ النَّظَرُ إلَيهِ عِبادَةً

۳٦۸٦ . رسول اللهﷺ : النَّظَرُ إلَى العالِمِ عِبادَةٌ، والنَّظَرُ إلَى الإمامِ المُقسِطِ عِبادَةٌ، والنَّظَرُ إلَى الوالِدَينِ بِرَأفَةٍ ورَحمَةٍ عِبادَةٌ، والنَّظَرُ إلَى الأخِ تَوَدُّهُ فِي اللهِ عَزَّوجلَّ عِبادَةٌ.[۳]

۳٦۸۷ . عنهﷺ : النَّظَرُ في ثَلاثَةِ أشياءَ عِبادَةٌ: النَّظَرُ في وَجهِ الوالِدَينِ، وفِي المُصحَفِ، وفِي البَحرِ.[٤]

۲۰ / ٤. الحَثُّ عَلىٰ غَضِّ البَصَرِ

الكتاب

﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾.[٥]

الحديث

۳٦۸۸ . رسول اللهﷺ : لِكُلِّ عُضوٍ مِن ابنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزِّنا: العَينُ زِناها النَّظَرُ.[٦]

---

۱ . عدة الداعي: ص ۲۹٤ .

۲ . بحار الأنوار: ج ۱۰٤ ص ٤۱ ح ٥۲ .

۳ . الأمالي للطوسي: ص ٤٥٤ ح ۱۰۱٥ .

٤ . صحيفة الإمام الرضاؑ : ص ۹۰ ح ۱۹ .

٥ . النور : ۳۰ و ۳۱ .

٦ . جامع الأخبار: ص ٤۰۸ ح ۱۱۲۹ .

چرا كه تخمِ هوس مى‌پراكَند و غفلت مى‌زايد.

۲۰ / ۲. كسى كه چشم خود را فرو مى‌بندد

۳۶۸۵ . پيامبر خداﷺ : چشمان خود را [از حرام] فرو بنديد تا شگفتى‌ها را ببينيد.

۲۰ / ۳. كسى كه نگاه كردن به او عبادت است

۳۶۸۶ . پيامبر خداﷺ : نگاه كردن به عالِم، عبادت است. نگاه كردن به پيشواى دادگر، عبادت است. نگاه كردن مهرآميز به پدر و مادر، عبادت است. نگاه كردن به برادرى كه به خاطر خدا دوستش دارى، عبادت است.

۳۶۸۷ . پيامبر خداﷺ : نگريستن در سه چيز، عبادت است: نگاه كردن در روى پدر و مادر، در قرآن، و در دريا.[۱]

۲۰ / ۴. تشويق به فروهشتن چشم

قرآن

﴿به مردان باايمان بگو: «ديده، فرو نهند و پاک‌دامنى ورزند»، كه اين براى آنان، پاكيزه‌تر است؛ زيرا خدا به آنچه مى‌كنند، آگاه است. و به زنان باايمان بگو: «ديدگان خود را [از هر نامحرمى] فرو بندند و پاک‌دامنى ورزند و زيورهاى خود را آشكار نگردانند، مگر آنچه از آن پيداست»﴾.

حديث

۳۶۸۸ . پيامبر خداﷺ : براى هر عضوى از اعضاى آدميزاد، بهره‌اى از زِناست. زناى چشم هم، چشم‌چرانى است.

---

۱ . واژهٔ «بحر» در متن عربى، به معناى دانشمند پُرعلم و مرد بخشنده و دست‌ودل‌باز نيز آمده است.

۳۶۸۹. الإمام الباقر عليه السلام: لَعَنَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رجُلاً يَنظُرُ إلىٰ فَرجِ امرأةٍ لا تَحِلُّ لَهُ.[1]

۳۶۸۹. امام باقر عليه السلام: پیامبر خدا، مردی را که به عورت زنی جز همسر خویش نگاه کند، نفرین فرمود.

۲۰ / ۵. مَواردُ جَوازِ النَّظرِ إلَى النِّساءِ

۲۰ / ۵. موارد جواز نگاه کردن به زنان

۳۶۹۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا حُرمَةَ لِنساءِ أهلِ الذِّمَّةِ أن يُنظَرَ إلىٰ شُعورِهِنَّ وأيديهِنَّ.[2]

۳۶۹۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: نگاه کردن به موها و دست‌های زنان اهل ذمّه، حرام نیست.

۲۰ / ۶. مَن مَلأَ عَينَهُ مِن حرامٍ

۲۰ / ۶. کسی که چشمش را از حرام، پُر کند

۳۶۹۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن مَلأَ عَينَهُ مِن حَرامٍ مَلأَ اللهُ عَينَهُ يَومَ القِيامَةِ مِنَ النّارِ، إلّا أن يَتوبَ ويَرجِعَ.[3]

۳۶۹۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر که چشم خود را از حرام پُر کند، خداوند در روز قیامت، چشم او را از آتش پُر می‌کند، مگر این که توبه کند و از عمل خود، دست بردارد.

۳۶۹۲. عنه صلى الله عليه وآله: اِشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَزَّوجلَّ عَلَى امرأةٍ ذاتِ بَعلٍ مَلأَت عَينَها مِن غَيرِ زَوجِها أو غَيرِ ذي مَحرَمٍ مِنها.[4]

۳۶۹۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خشم خداوند عزّوجلّ سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود، یا از کسی که مَحرم او نیست، پُر کند.

۲۰ / ۷. غَضُّ البَصَرِ وحَلاوَةُ العِبادَةِ

۲۰ / ۷. فرو هِشتن چشم و شیرینی عبادت

۳۶۹۳. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما مِن مُسلِمٍ يَنظُرُ امرأةً أوَّلَ رَمقَةٍ ثُمَّ يَغُضُّ بَصَرَهُ إلّا أحدَثَ اللهُ تعالىٰ لَهُ عِبادَةً يَجِدُ حَلاوَتَها في قَلبِهِ.[5]

۳۶۹۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را پایین بیندازد، مگر این که خدای متعال به او توفیق عبادتی می‌دهد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.

۳۶۹۴. عنه صلى الله عليه وآله: النَّظَرُ سَهمٌ مَسمومٌ مِن سِهامِ إبليسَ، فَمَن تَرَكَها خَوفاً مِنَ اللهِ أعطاهُ اللهُ إيماناً يَجِدُ حَلاوَتَهُ في قَلبِهِ.[6]

۳۶۹۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: نگاه کردن، یکی از تیرهای زهرآلود ابلیس است. پس هر که از ترس خدا، چشم خود را [از نامحرم] فرو بندد، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی آن را در دلش بیابد.

---

۱. الكافي: ج ۵ ص ۵۵۹ ح ۱۴.
۲. الكافي: ج ۵ ص ۵۲۴ ح ۱.
۳. الأمالي للصدوق: ص ۵۱۵ ح ۷۰۷.
۴. ثواب الأعمال: ص ۳۳۸ ح ۱.
۵. كنز العمال: ج ۵ ص ۳۲۷ ح ۱۳۰۵۹.
۶. جامع الأخبار: ص ۴۰۷ ح ۱۱۲۵.

۲۰ / ۸. النَّظرَةُ الاُولىٰ خَطأٌ والثّانِيَةُ عَمدٌ

۳۶۹۵. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؈ ـ: يا عَلِيُّ، لَكَ أوَّلُ نَظرَةٍ، والثّانِيَةُ عَلَيكَ ولا لَكَ.[۱]

۳۶۹۶. كنزالعمّال عن جرير: سَألتُ رَسولَ اللهِ ﷺ عَن نَظرَةِ الفُجاءَةِ، فَأمَرَني أن أصرِفَ بَصَري.[۲]

۲۰ / ۹. مَن رَأىٰ امرَأةً تُعجِبُهُ

۳۶۹۷. رسول الله ﷺ: يا أيُّهَا النّاسُ، إنَّمَا النَّظرَةُ مِنَ الشَّيطانِ، فَمَن وَجَدَ مِن ذٰلِكَ شَيئاً فَليَأتِ أهلَهُ.[۳]

الفصل الحادي والعشرون: السّلام

۲۱ / ۱. تَحِيَّةُ المُسلِمينَ

الكتاب

﴿وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾.[۴]

الحديث

۳۶۹۸. رسول الله ﷺ: إذا تَلاقَيتُم فَتَلاقَوا بِالتَّسليمِ والتَّصافُحِ، وإذا تَفَرَّقتُم فَتَفَرَّقوا بِالاستِغفارِ.[۵]

۳۶۹۹. عنه ﷺ: إنَّ مِن موجِباتِ المَغفِرَةِ بَذلَ السَّلامِ وحُسنَ الكَلامِ.[۶]

۲۰ / ۸. نگاه اوّل، ناخواسته است و نگاه دوم، عمدی

۳۶۹۵. پیامبر خدا ﷺ ـ به امام علی ؈ ـ: ای علی! نگاه اوّل [به نامَحرم]، برای (به نفع) توست و نگاه دوم، به زیان توست نه به سود تو.

۳۶۹۶. کنز العمّال ـ به نقل از جَریر ـ: از پیامبر خدا، دربارهٔ نگاهِ ناگهانی [به نامَحرم] سؤال کردم. به من امر کرد که [در چنین موردی، زود] چشمم را برگردانم.

۲۰ / ۹. کسی که از نگاه‌کردن به زن، تحریک شود

۳۶۹۷. پیامبر خدا ﷺ: ای مردم! بدانید که نگاه [به نامحرم]، از شیطان است. هر که بر اثر نگاه، تحریک شد، با همسرش هم‌بستر شود.

فصل بیست و یکم: سلام کردن

۲۱ / ۱. درود مسلمانان

قرآن

﴿و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به بهشت‌هایی در آورده می‌شوند که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است که به اذن پروردگارشان، در آن جا، جاودانه به سر می‌برند، و درودشان در آن جا، سلام است﴾.

حدیث

۳۶۹۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه به هم بر خوردید، با سلام کردن و دست دادن برخورد کنید و چون جدا شدید، با آمرزش‌خواهی [برای یکدیگر]، از هم جدا شوید.

۳۶۹۹. پیامبر خدا ﷺ: یکی از موجبات آمرزش، سلام کردن و سخن نیکو گفتن است.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٩ ح ٤٩٧١.
۲. كنز العمّال: ج ٥ ص ٤٦٨ ح ١٣٦٤١.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٩ ح ٤٩٧٥.
۴. إبراهيم: ٢٣.
۵. الأمالي للطوسي: ص ٢١٥ ح ٣٧٤.
۶. جامع الأخبار: ص ٢٣٠ ح ٥٩١.

۲۱ / ۲. السَّلامُ قَبلَ الكَلامِ

۳۷۰۰. الإمامُ الصّادقُ عليه السلام عن آبائه عليهم السلام: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: مَن بَدَأَ بِالكَلامِ قَبلَ السَّلامِ فَلا تُجيبوهُ. وقالَ صلى الله عليه و آله: لا تَدعُ إلىٰ طَعامِكَ أحَداً حَتّىٰ يُسَلِّمَ.[1]

۲۱ / ۳. إفشاءُ السَّلامِ

۳۷۰۱. رسول الله صلى الله عليه و آله: أفشِ السَّلامَ يَكثُر خَيرُ بَيتِكَ.[2]

۳۷۰۲. عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ السَّلامَ اسمٌ مِن أسماءِ اللهِ تَعالىٰ، فَأَفشوهُ بَينَكُم.[3]

۲۱ / ٤. الابتِداءُ بِالسَّلامِ

۳۷۰۳. رسول الله صلى الله عليه و آله: أولَى النّاسِ بِاللهِ وبِرَسولِهِ مَن بَدَأَ بِالسَّلامِ.[4]

۳۷۰٤. عنه صلى الله عليه و آله: البادِئُ بِالسَّلامِ بَريءٌ مِنَ الكِبرِ.[5]

۲۱ / ٥. وُجوبُ رَدِّ السَّلامِ

الكتاب

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.[6]

الحديث

۳۷۰٥. رسول الله صلى الله عليه و آله: السَّلامُ تَطَوُّعٌ، والرَّدُّ فَريضَةٌ.[7]

۱. الخصال: ص ۱۹ ح ٦٧.
۲. الخصال: ص ۱۸۱ ح ۲٤٦.
۳. روضة الواعظين: ص ٤٥٩.
٤. الكافي: ج ۲ ص ٦٤٤ ح ۳.
٥. كنز العمّال: ج ۹ ص ۱۱۷ ح ۲٥۲٦٥.
٦. النساء: ۸٦.
۷. كنز العمّال: ج ۹ ص ۱۲۲ ح ۲٥۲۹٤.

۲۱ / ۲. سلام کردن، پیش از کلام

۳۷۰۰. امام صادق عليه السلام ـ به‌نقل از پدرانش عليهم السلام ـ: پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «هر که پیش از سلام گفتن، آغاز به سخن کرد، پاسخش را ندهید» و فرمود: «هیچ کس را به غذایت تعارف مکن، تا وقتی که سلام کند».

۲۱ / ۳. رواج دادن سلام

۳۷۰۱. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: به همه سلام ده، تا خیر [و برکتِ] خانه‌ات افزون شود.

۳۷۰۲. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: سلام، یکی از نام‌های خداوند متعال است. پس آن را در میان خود، رواج دهید.

۲۱ / ٤. پیش‌دستی کردن در سلام

۳۷۰۳. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: نزدیک‌ترینِ مردم به خدا و فرستادهٔ او، کسی است که آغازگرِ سلام باشد.

۳۷۰٤. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: آغازگرِ سلام، از تکبّر به دور است.

۲۱ / ٥. واجب بودن پاسخ سلام

قرآن

﴿و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن، درود بگویید، یا همان را [در پاسخ] بر گردانید. همانا خدا به هر چیزی، حسابرس است﴾.

حدیث

۳۷۰٥. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: سلام کردن، مستحبّ است و پاسخِ سلام، واجب.

۲۱ / ٦. آدابُ السَّلامِ

۳۷۰٦. رسول الله ﷺ: يُسَلِّمُ الصغيرُ علَى الكبيرِ، ويُسَلِّمُ الواحِدُ علَى الاثنَينِ، ويُسَلِّمُ القَليلُ علَى الكثيرِ، ويُسَلِّمُ الراكِبُ علَى الماشي، ويُسَلِّمُ المارُّ علَى القائمِ، ويُسَلِّمُ القائمُ علَى القاعِدِ.[۱]

۳۷۰۷. عنه ﷺ: خَمسٌ لا أدَعُهُنَّ حتّى المَماتِ: ... والتَّسليمُ علَى الصِّبيانِ لِتَكونَ سُنَّةً مِن بَعدي.[۲]

۳۷۰۸. عنه ﷺ: لِيُسَلِّمِ الراكِبُ علَى الماشي.[۳]

۲۱ / ۷. سَلامُ الوَداعِ

۳۷۰۹. رسول الله ﷺ ـ كانَ إذا وَدَّعَ المؤمنينَ قالَ ـ: زَوَّدَكُم اللهُ التَّقوى، ووَجَّهَكُم إلى كُلِّ خَيرٍ، وقَضى لَكُم كُلَّ حاجَةٍ، وسَلَّمَ لَكُم دِينَكُم ودُنياكُم، ورَدَّكُم إلَيَّ سالِمينَ.[٤]

الفصل الثاني والعشرون: المصافحة

۲۲ / ۱. الحَثُّ علَى المُصافَحَةِ

۳۷۱۰. رسول الله ﷺ: إذا التَقَيتُم فَتَلاقَوا بِالتَّسليمِ والتَّصافُحِ، وإذا تَفَرَّقتُم فَتَفَرَّقوا بالاستِغفارِ.[۵]

۳۷۱۱. عنه ﷺ: تَصافَحوا؛ فإنَّ التَّصافُحَ يُذهِبُ السَّخيمَةَ.[٦]

۲۱ / ۶. آداب سلام کردن

۳۷۰۶. پیامبر خدا ﷺ: کوچک‌تر به بزرگ‌تر، سلام کند و یک نفر، به دو نفر و عدّهٔ کمتر، به عدّهٔ بیشتر و سواره، به پیاده و ره‌گذر، به ایستاده و ایستاده، به نشسته.

۳۷۰۷. پیامبر خدا ﷺ: پنج چیز است که تا زنده‌ام، رهایشان نمی‌کنم ... و سلام کردن به کودکان، تا بعد از من، سنّت شود.

۳۷۰۸. پیامبر خدا ﷺ: سواره، باید به پیاده، سلام کند.

۲۱ / ۷. سلامِ خداحافظی

۳۷۰۹. پیامبر خدا ﷺ ـ هر گاه با مؤمنان خداحافظی می‌کرد، می‌فرمود ـ: خداوند، ره‌توشهٔ پرهیزگاری به شما دهد و به هر آنچه خیر است، ره‌نمونتان شود و همهٔ نیازها [و مشکلات] شما را برطرف سازد و دین و دنیاتان را سالم نگه دارد و شما را سالم و تن‌درست، به سوی من، بر گردانَد!

فصل بیست و دوم: دست دادن

۲۲ / ۱. تشویق به دست دادن

۳۷۱۰. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه با هم رو به رو شدید، با سلام گفتن و دست دادن، رو به رو شوید و چون از یکدیگر جدا شدید، با آمرزش‌خواهی [برای یکدیگر] جدا شوید.

۳۷۱۱. پیامبر خدا ﷺ: با یکدیگر دست دهید؛ زیرا دست دادن، کینه و کدورت را از بین می‌بَرد.

۱. کنز العمّال: ج ۹ ص ۱۲٦ ح ۲۵۳۲۱.
۲. الخصال: ص ۲۷۱ ح ۱۲.
۳. الأمالي للطوسي: ص ۳۹۵ ح ۷٤۸.
٤. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ٦.
۵. الكافي: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۱۱.
٦. تحف العقول: ص ۵۵.

۲۲ / ۲. أدَبُ المُصافَحَةِ

۳۷۱۲ . الإمام الصادق عليه السلام: ما صافَحَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً قَطُّ فَنَزَعَ يَدَهُ حتّى يَكونَ هُو الذي يَنزِعُ يَدَهُ مِنهُ.[1]

۲۲ / ۳. النَّهيُ عن مُصافَحَةِ المَرأةِ

۳۷۱۳ . رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّي لَستُ اُصافِحُ النِّساءَ.[2]

الفصل الثّالث والعشرون: الضّيافة

۲۳ / ۱. فَضلُ الضِّيافَةِ

الكتاب

﴿هَلْ أَتَـٰكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ * فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾.[3]

الحديث

۳۷۱٤ . رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ واليَومِ الآخِرِ فَلْيُكرِمْ ضَيفَهُ.[4]

۳۷۱٥ . عنه صلى الله عليه وآله: الضَّيفُ يَنزِلُ بِرِزقِهِ، ويَرتَحِلُ بِذُنوبِ أهلِ البَيتِ.[5]

۲۳ / ۲. ذَمُّ البَيتِ الَّذي لا يَدخُلُه ضَيفٌ

۳۷۱٦ . رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ بَيتٍ لا يَدخُلُ فيهِ الضَّيفُ

۲۲ / ۲. ادب دست دادن

۳۷۱۲ . امام صادق عليه السلام: پيامبر خدا، هرگز با هيچ مردى دست نداد، مگر اين كه [به مصافحه ادامه داد و] دستش را نكشيد تا آن شخص، دستِ خود را عقب كشيد.

۲۲ / ۳. نهى از دست دادن با زن

۳۷۱۳ . پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: من، با زنان دست نمى‌دهم.

فصل بيست و سوم: ميهمانى

۲۳ / ۱. فضيلت ميهماندارى

قرآن

﴿آيا خبر ميهمانان ارجمند ابراهيم به تو رسيد؟ آن هنگام كه نزد او رفتند، پس سلام گفتند. گفت: «سلام. مردمى ناشناسيد». پس آهسته به سوى زنش رفت و گوساله‌اى فربه [و بريان] آورد. آن را به نزديكشان برد [و] گفت: «مگر نمى‌خوريد؟»﴾.

حديث

۳۷۱۴ . پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر كه به خدا و روز واپسين، ايمان دارد، بايد ميهمانش را گرامى بدارد.

۳۷۱۵ . پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: ميهمان، روزىِ خود را مى‌آورد و گناهان اهل خانه را مى‌بَرد.

۲۳ / ۲. نكوهش خانه‌اى كه ميهمان، وارد آن نمى‌شود

۳۷۱۶ . پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر خانه‌اى كه ميهمان وارد

---

۱ . الكافي : ج ۲ ص ۱۸۲ ح ۱٥.

۲ . كنز العمّال : ج ۱ ص ۱۰٥ ح ٤۷٥.

۳ . الذاريات : ۲٤ ـ ۲۷.

٤ . الكافي : ج ۲ ص ٦٦۷ ح ٦.

٥ . جامع الأخبار : ص ۳۷۸ ح ۱۰٥۷.

لا تَدخُلُهُ المَلائكَةُ.[۱]

۲۳ / ۳. الحثُّ عَلى إجابَةِ دَعوَةِ المؤمِنِ

۳۷۱۷. رسول الله ﷺ: أُوصِي الشاهِدَ مِن اُمَّتي والغائِبَ أن يُجيبَ دَعوَةَ المُسلِمِ ولَو علىٰ خَمسَةِ أميالٍ؛ فإنَّ ذلكَ مِن الدِّينِ.[۲]

۳۷۱۸. عنه ﷺ: مِنَ الجَفاءِ ... أن يُدعَى الرَّجُلُ إلىٰ طَعامٍ فلا يُجيبَ أو يُجيبَ فلا يَأكُلَ.[۳]

۲۳ / ۴. النَّهيُ عَن إجابَةِ دَعوةِ الفاسِقِ

۳۷۱۹. رسول الله ﷺ: أبَى اللهُ لي زادَ المُشركينَ والمُنافِقينَ وطَعامَهُم.[۴]

۳۷۲۰. عنه ﷺ ـ لأبي ذَرٍّ وهُو يَعِظُهُ ـ: لا تَأكُل طَعامَ الفاسِقينَ.[۵]

۲۳ / ۵. النَّهيُ عَن تَقليلِ ما يُقَدَّمُ إلى الضَّيفِ

۳۷۲۱. رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ إثماً أن يَستَقِلَّ ما يُقَرَّبُ إلىٰ إخوانِهِ، وكَفىٰ بِالقَومِ إثماً أن يَستَقِلُّوا ما يُقَرِّبُهُ إلَيهِم أخُوهُم.[۶]

۲۳ / ۶. التَّكلُّفُ للضَّيفِ

۳۷۲۲. رسول الله ﷺ: لا تَكَلَّفُوا للضَّيفِ.[۷]

آن نشود، فرشتگان نیز وارد آن نمی‌شوند.

۲۳ / ۳. تشویق به پذیرفتن دعوت مؤمن

۳۷۱۷. پیامبر خدا ﷺ: به حاضران و غایبان امّت خود، سفارش می‌کنم که دعوت مسلمان را ـ گرچه از فاصلهٔ پنج میل باشد ـ بپذیرند؛ زیرا این کار، جزو دین است.

۳۷۱۸. پیامبر خدا ﷺ: از ادب به دور است ... که مردی به میهمانی دعوت شود و نپذیرد یا بپذیرد و از غذای آن نخورَد.

۲۳ / ۴. نهی از پذیرفتن دعوت فاسق

۳۷۱۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، ناخوش دارد که من، از توشه و غذای مشرکان و منافقان، استفاده کنم.

۳۷۲۰. پیامبر خدا ﷺ ـ در اندرز به ابو ذر ـ: از غذای فاسقان، تناول مکن.

۲۳ / ۵. نهی از کم شمردن آنچه جلوی میهمان گذاشته می‌شود

۳۷۲۱. پیامبر خدا ﷺ: مرد [میزبان] را همین گناه بس که غذایی را که پیش برادران خود می‌گذارد، کم شمارد، و میهمانان را نیز همین گناه بس که آنچه را برادرشان در برابرشان می‌گذارد، کم شمارند.

۲۳ / ۶. به مشقّت انداختن خود برای میهمان

۳۷۲۲. پیامبر خدا ﷺ: برای میهمان، خود را به مشقّت نیندازید.

---

۱. جامع الأخبار: ص ۳۷۸ ح ۱۰۵۸.
۲. الكافي: ج ۶ ص ۲۷۴ ح ۴.
۳. قرب الإسناد: ص ۱۶۰ ح ۵۸۳.
۴. المحاسن: ج ۲ ص ۱۸۰ ح ۱۵۱۱.
۵. الأمالي للطوسي: ص ۵۳۵ ح ۱۱۶۲.
۶. المحاسن: ج ۲ ص ۱۸۶ ح ۱۵۳۳.
۷. كنز العمّال: ج ۹ ص ۲۴۸ ح ۲۵۸۷۵.

۳۷۲۳. عنه ﷺ: مِن تَكرِمَةِ الرجُلِ لأخيهِ أن... لا يَتَكَلَّفَ له شَيئاً.[1]

۲۳ / ۷. أدَبُ الضِّيافَةِ

۳۷۲۴. رسول الله ﷺ: مَن أحَبَّ أن يُحِبَّهُ اللهُ ورسولُهُ فَليَأكُلْ مَع ضَيفِهِ.[2]

۳۷۲۵. عنه ﷺ: مَن أكَلَ طَعامَهُ مَع ضَيفِهِ فليسَ لَهُ حِجابٌ دُونَ الرَّبِّ.[3]

۲۳ / ۸. ما يَنبَغي فيهِ الوَليمَةُ

۳۷۲۶. رسول الله ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لعليٍّ ؑ ـ: يا عليُّ، لا وَليمَةَ إلّا في خَمسٍ: في عُرسٍ، أو خُرسٍ، أو عِذارٍ، أو وِكارٍ، أو رِكازٍ: فالعُرسُ التَّزويجُ، والخُرسُ النِّفاسُ بالوَلَدِ، والعِذارُ الخِتانُ، والوِكارُ في بِناءِ الدارِ وشِرائها، والرِّكازُ الرجُلُ يَقدَمُ مِن مَكَّةَ.[4]

الفصل الرّابع والعشرون: الاعتذار

۲٤ / ۱. الحَثُّ عَلى قَبولِ الاعتِذارِ

۳۷۲۷. رسول الله ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لِعَليٍّ ؑ ـ: مَن لَم يَقبَلِ العُذرَ مِن مُتَنَصِّلٍ، صادِقاً كانَ أو كاذِباً، لَم يَنَلْ شَفاعَتي.[5]

۳۷۲۸. عنه ﷺ: مَنِ اعتَذَرَ إلَيهِ أخوهُ المُسلِمُ مِن ذَنبٍ

۳۷۲۳. پیامبر خدا ﷺ: از إکرام مرد به برادرش، این است که ... خود را برای او به مشقّت نیندازد.

۲۳ / ۷. ادب میهمان‌نوازی

۳۷۲۴. پیامبر خدا ﷺ: هر کس دوست دارد که خدا و فرستاده‌اش او را دوست داشته باشند، با میهمانان خود، غذا بخورد.

۳۷۲۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس غذای خود را با میهمانش بخورَد، میان او و پروردگار، هیچ پرده‌ای (حجابی) نباشد.

۲۳ / ۸. آن جا که ولیمه دادن، شایسته است

۳۷۲۶. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؑ ـ: ای علی! ولیمه، جز در پنج مورد نباشد: برای ازدواج، برای تولّد فرزند، برای ختنه کردن، برای ساختن یا خرید خانه، و برای بازگشت از مکّه.

فصل بیست و چهارم: پوزش‌خواهی

۲۴ / ۱. تشویق بر قبول پوزش

۳۷۲۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؑ ـ: هر که پوزش را نپذیرد، چه پوزش‌خواهنده، راست بگوید و چه دروغ، به شفاعت من، دست نمی‌یابد.

۳۷۲۸. پیامبر خدا ﷺ: هر کس برادر مسلمانش از گناهی که نسبت به او کرده، عذر بخواهد و او

---

۱. الکافی: ج ٦ ص ۲۷٦ ح ۱.
۲. تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱٦.
۳. تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱٦.
٤. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٤ ص ۳٥٦ ح ٥۷٦۲.
٥. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٤ ص ۳٥۳ ح ٥۷٦۲.

قَد أتاهُ فلَم يَقبَلْ مِنهُ لَم يَرِدْ عَلَيَّ الحَوضَ غَداً.[۱]

عذرش را نپذیرد، فردا[ی قیامت] کنار حوض [کوثر]بر من وارد نمی‌شود.

۲۴ / ۲. شَرُّ المَعذِرَةِ

الكتاب

﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّـٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ﴾.[۲]

الحديث

۳۷۲۹. رسول اللهﷺ: شَرُّ المَعذِرَةِ حينَ يَحضُرُ المَوتُ.[۳]

۲۴ / ۲. بدترین پوزش

قرآن

﴿[همان] روزی که ستمگران را پوزش‌طلبی‌شان سود نمی‌دهد، و برای آنان، لعنت است، و برایشان، بدفرجامیِ آن سرای است﴾.

حدیث

۳۷۲۹. پیامبر خداﷺ: بدترین پوزش، زمانی است که مرگ، فرا رسد.

الفصل الخامس والعشرون: الجوار

۲۵ / ۱. حُسنُ الجوارِ

الكتاب

﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.[٤]

الحديث

۳۷۳۰. رسول اللهﷺ: أحسِنْ مُجاوَرَةَ مَن جاوَرَكَ، تَكُنْ مؤمناً.[۵]

۳۷۳۱. عنهﷺ: ما زالَ جبرئيلُ ؑ يوصيني بالجارِ حتّى ظَنَنتُ أنّهُ سَيُوَرِّثُهُ.[٦]

فصل بیست و پنجم: همسایگی

۲۵ / ۱. همسایگی شایسته

قرآن

﴿و خدا را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگانِ خود نیز [نیکی کنید]، که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش باشد، دوست نمی‌دارد﴾.

حدیث

۳۷۳۰. پیامبر خداﷺ: با همسایه‌ات نیکو همسایه‌داری کن، تا مؤمن باشی.

۳۷۳۱. پیامبر خداﷺ: جبرئیل ؑ پیوسته مرا دربارهٔ همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که گمان بُردم به زودی او را ارث‌بَر [از همسایه‌اش] خواهد کرد.

---

۱. كنز العمّال: ج ۳ ص ۳۷۱ ح ۷۰۳۱.
۲. غافر: ۵۲.　۳. الدعوات: ص ۲۳۸ ح ٦٦٤.
٤. النساء: ۳٦.
۵. الأمالي للصدوق: ص ۲٦۹ ح ۲۹۵.
٦. الأمالي للطوسي: ص ۵۲۰ ح ۱۱٤۵.

۲۵ / ۲. إيذاءُ الجارِ

۳۷۳۲. رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ باللهِ واليَومِ الآخِرِ فلا يُؤذي جارَهُ.[1]

۲۵ / ۳. حقُّ الجارِ

۳۷۳۳. رسول الله ﷺ ـ في حُقوقِ الجارِ ـ: إنِ استَغاثَكَ أغَثتَهُ، وإنِ استَقرَضَكَ أقرَضتَهُ، وإنِ افتَقَرَ عُدتَ علَيهِ، وإنْ أصابَتهُ مُصيبَةٌ عَزَّيتَهُ، وإنْ أصابَهُ خَيرٌ هَنَّأتَهُ، وإنْ مَرِضَ عُدتَهُ، وإنْ ماتَ اتَّبَعتَ جَنازَتَهُ، ولا تَستَطِلْ علَيهِ بالبِناءِ فتَحجُبَ عَنهُ الرِّيحَ إلّا بإذنِهِ، وإذا اشتَرَيتَ فاكِهَةً فأهْدِ لَهُ، فإنْ لَم تَفعَلْ فأدخِلْها سِرّاً، ولا تُخرِجْ بها وُلْدَكَ تَغيظُ بها وُلْدَهُ، ولا تُؤذِهِ بريحِ قِدْرِكَ إلّا أنْ تَغرِفَ لَهُ مِنها.[2]

الفصل السّادس والعشرون: السّفر

۲۶ / ۱. مَنافِعُ السَّفَرِ

۳۷۳۴. رسول الله ﷺ: سافِرُوا تَصِحُّوا، وجاهِدُوا تَغنَمُوا.[3]

۳۷۳۵. عنه ﷺ: سافِرُوا تَصِحُّوا وتُرزَقُوا.[4]

۲۶ / ۲. آدابُ السَّفَرِ

۳۷۳۶. رسول الله ﷺ: الرَّفيقَ ثُمَّ الطَّريقَ.[5]

۳۷۳۷. عنه ﷺ: إذا كانَ ثلاثَةٌ في سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أحَدَهُم.[6]

۲۵ / ۲. آزار رساندن به همسایه

۳۷۳۲. پیامبر خدا ﷺ: هر که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، نباید همسایهٔ خود را آزار دهد.

۲۵ / ۳. حقّ همسایه

۳۷۳۳. پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ حقوق همسایه ـ: [حقّ اوست که] اگر از تو کمک خواست، کمکش کنی. اگر از تو قرض خواست، به او قرض دهی. اگر نیازمند شد، نیازش را برطرف سازی. اگر مصیبتی دید، او را دلداری دهی. اگر خیر [و خوبی]ای به او رسید، به وی تبریک بگویی. اگر بیمار شد، به عیادتش بروی. اگر مُرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی و خانه‌ات را بلندتر از خانهٔ او نسازی تا جلوی جریانِ هوا را بر او بگیری، مگر آن که خودش اجازه دهد. هرگاه میوه‌ای خریدی، برای او تعارف بفرستی و اگر این کار را نمی‌کنی، میوه را مخفیانه به خانه‌ات ببر و فرزندت را همراه آن میوه، بیرون میاور تا کودکانِ او را [با دیدن آن میوه در دست فرزندت] ناراحت کنی. با بوی [و یا دودِ] دیگت، او را ناراحت نکنی، مگر آن که مقداری از غذای آن را برای او بفرستی.

فصل بیست و ششم: مسافرت

۲۶ / ۱. فواید مسافرت

۳۷۳۴. پیامبر خدا ﷺ: مسافرت کنید، تا تن‌درست بمانید، و جهاد کنید، تا غنیمت به دست آورید.

۳۷۳۵. پیامبر خدا ﷺ: مسافرت کنید، تا تن‌درست بمانید و روزی داده شوید.

۲۶ / ۲. آداب مسافرت

۳۷۳۶. پیامبر خدا ﷺ: نخست هم‌سفر، آن گاه سفر.

۳۷۳۷. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه سه نفر هم‌سفر شدند، از میان خود، یک نفر را به سالاری انتخاب کنند.

۱. الكافي: ج ۲ ص ۶۶۷ ح ۶. ۲. مسكّن الفؤاد: ص ۱۰۵.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۲۳۸۷.
٤. كنز العمّال: ج ٦ ص ۷۰۱ ح ۱۷٤٦۹.
٥. المحاسن: ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۱۲٦٤.
٦. كنز العمّال: ج ٦ ص ۷۱۷ ح ۱۷۵۵۰.

۳۷۳۸. مكارم الأخلاق: ذُكِرَ عِندَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ فَقيلَ لَهُ: خَيرٌ، قالوا: يا رسولَ اللهِ، خَرَجَ مَعنا حاجّاً فإذا نَزَلنا لَم يَزَلْ يُهَلِّلُ اللهَ حتّى نَرتَحِلَ، فإذا ارتَحَلنا لَم يَزَلْ يَذكُرُ اللهَ حتّى نَنزِلَ. فقالَ النَّبِيُّ ﷺ: فَمَن كانَ يَكفيهِ عَلَفَ ناقَتِهِ، وصُنعَ طَعامِهِ؟ قالوا: كُلُّنا، فقالَ ﷺ: كُلُّكُم خَيرٌ مِنهُ![1]

۳۷۳۹. رسول الله ﷺ: إذا خَرَجَ أحَدُكُم إلىٰ سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ علىٰ أهلِهِ فَلْيُهدِهِم ولْيُطرِفهُم ولو حِجارَةً![2]

الفصل السّابع والعشرون: المشاورة

۲۷ / ۱. الحَثُّ عَلَى المَشوَرَةِ

الكتاب

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾[3]

الحديث

۳۷۴۰. رسول الله ﷺ: لا مُظاهَرَةَ أوثَقُ مِنَ المُشاوَرَةِ.[4]

۳۷۴۱. عنه ﷺ: ما مِن رَجُلٍ يُشاوِرُ أحَداً إلّا هُدِيَ إلَى الرُّشدِ.[5]

۲۷ / ۲. مَن لا يَنبَغي مُشاوَرَتُهُم

۳۷۴۲. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ؑ ـ: يا عَلِيُّ، لا تُشاوِرْ

۳۷۳۸. مكارم الأخلاق: در حضور پيامبر ﷺ از مردى سخن به ميان آمد و گفته شد: او آدم خوبى است. [نيز] گفتند: اى پيامبر خدا! آن مرد، هم‌سفر حجّ ما بود. هر گاه در منزلى پياده مى‌شديم، زبانش به ذكر «لا إله إلّا الله»، پيوسته گويا بود، تا آن كه حركت مى‌كرديم و در بين راه نيز همواره ذكر خدا مى‌گفت، تا دوباره اُتراق مى‌كرديم.

پيامبر ﷺ فرمود: «پس چه كسى شترش را علوفه مى‌داد و غذايش را درست مى‌كرد؟».

گفتند: همهٔ ما.

پيامبر خدا فرمود: «همهٔ شما از او بهتريد!».

۳۷۳۹. پيامبر خدا ﷺ: هر گاه يكى از شما به سفر رفت، هنگام بازگشت، حتّى اگر شده يک قطعه سنگ، براى خانواده‌اش هديه و تحفه بياورد.

فصل بيست و هفتم: مشورت

۲۷ / ۱. تشويق به مشورت

قرآن

﴿و كسانى كه به [نداى] پروردگارشان، پاسخ [مثبت] داده‌اند و نماز بر پا كرده‌اند و كارشان در ميانشان مشورت است و از آنچه روزى‌شان كرده‌ايم، انفاق مى‌كنند﴾.

حديث

۳۷۴۰. پيامبر خدا ﷺ: هيچ پشت‌گرمى‌اى، استوارتر از مشورت نيست.

۳۷۴۱. پيامبر خدا ﷺ: هيچ مردى نيست كه با كسى مشورت كند، مگر آن كه به راه درست [براى حلّ مشكل خود]، ره‌نمون مى‌شود.

۲۷ / ۲. كسانى كه شايستهٔ مشورت نيستند

۳۷۴۲. پيامبر خدا ﷺ ـ به امام على ؑ ـ: اى على!

---

۱. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵٦٤ ح ۱۹۵۵.
۲. مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵٦٥ ح ۱۹۵۸.
۳. الشورىٰ: ۳۸.
٤. المحاسن: ج ۲ ص ٤۳۵ ح ۲۵۰۹.
۵. مجمع البيان: ج ۹ ص ۵۱.

جَباناً فإنّهُ يُضَيِّقُ علَيكَ المَخرَجَ، ولا تُشاوِرِ البَخيلَ فإنّهُ يَقصُرُ بكَ عن غايَتِكَ، ولا تُشاوِرْ حَريصاً فإنّهُ يُزَيِّنُ لكَ شَرَهاً.[1]

با ترسو، مشورت مکن؛ زیرا او راه حلّ مشکل را بر تو تنگ می‌کند. با بخیل نیز مشورت مکن؛ زیرا او تو را از هدفت، باز می‌دارد. با شخص حریص نیز مشورت مکن؛ زیرا او آزمندی را در نظرت، نیکو جلوه می‌دهد.

۲۷ / ۳. مَنْ يَنبغي مُشاوَرَتُهُم

۳۷۴۳. رسول الله ﷺ: إستَرشِدُوا العاقِلَ، ولا تَعصُوهُ فَتَندَمُوا.[2]

۳۷۴۴. عنه ﷺ: مُشاوَرَةُ العاقِلِ النّاصِحِ رُشدٌ ويُمنٌ وتَوفيقٌ مِنَ اللهِ، فإذا أشارَ علَيكَ النّاصِحُ العاقِلُ فإيّاكَ والخِلافَ؛ فإنّ في ذلكَ العَطَبَ.[3]

۲۷ / ۳. افراد شایستهٔ مشورت

۳۷۴۳. پیامبر خدا ﷺ: از خردمند، راهنمایی بگیرید و با او مخالفت نکنید، که پشیمان می‌شوید.

۳۷۴۴. پیامبر خدا ﷺ: مشورت کردن با خردمندِ خیرخواه، [مایهٔ] هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند. پس هر گاه مشاوری دلسوز و خردمند، تو را راهنمایی کرد، مبادا مخالفت کنی، که موجب نابودی می‌شود.

۲۷ / ۴. التَّحذيرُ مِن خِيانَةِ المُستَشيرِ

۳۷۴۵. رسول الله ﷺ: مَن غَشَّ المسلمينَ في مَشورَةٍ فقد بَرِئتُ مِنهُ.[4]

۳۷۴۶. عنه ﷺ: مَنِ استَشارَهُ أخُوهُ المؤمنُ فلَم يَمحَضْهُ النَّصيحَةَ سَلَبَهُ اللهُ لُبَّهُ.[5]

۲۷ / ۴. هشدار دربارهٔ خیانت در مشورت

۳۷۴۵. پیامبر خدا ﷺ: هر که به مسلمانان، در مشورتی خیانت کند، من از او بیزارم.

۳۷۴۶. پیامبر خدا ﷺ: هر که برادر مؤمنش با وی مشورت کند و او صادقانه راهنمایی‌اش نکند، خداوند، عقلش را از او می‌گیرد.

الفصل الثّامن والعشرون: الفأل والطِّيرة

فصل بیست و هشتم: فال نیک و فال بد

۲۸ / ۱. مَدحُ الفَألِ

۳۷۴۷. رسول الله ﷺ: نِعمَ الشَّيءُ الفَألُ؛ الكَلِمَةُ الحَسَنَةُ يَسمَعُها أحَدُكُم.[6]

۲۸ / ۱. ستایش فال نیک زدن

۳۷۴۷. پیامبر خدا ﷺ: چه خوب چیزی است فال خوب زدن؛ سخن نیکی که فردی از شما آن را می‌شنود!

۱. علل الشرائع: ص ۵۵۹ ح ۱.
۲. الأمالي للطوسي: ص ۱۵۳ ح ۲۵۲.
۳. المحاسن: ج ۲ ص ۴۳۸ ح ۲۵۱۹.
۴. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۶۶ ح ۲۹۶.
۵. بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۱۰۴ ح ۳۶.
۶. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۱۷ ح ۲۸۵۹۳.

۳۷۴۸. عنه ﷺ: أصدَقُ الطِّيَرَةِ الفَألُ.[۱]

۳۷۴۸. پیامبر خدا ﷺ: راست‌ترین فال، فال خوب است.

۲۸ / ۲. النَّهيُ عَنِ التَّطَيُّرِ

۲۸ / ۲. نهی از فال بد زدن

الكتاب

﴿قالُوا إنّا تَطَيَّرنا بِكُم لَئِن لَم تَنتَهُوا لَنَرجُمَنَّكُم وَلَيَمَسَّنَّكُم مِنّا عَذابٌ أَليمٌ﴾.[۲]

قرآن

﴿[به فرستادگان خدا] پاسخ دادند: «ما [حضور] شما را به شگونِ بد گرفته‌ایم. اگر دست بر ندارید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید»﴾.

الحديث

۳۷۴۹. رسول الله ﷺ: الطِّيَرَةُ شِركٌ.[۳]

۳۷۵۰. عنه ﷺ: مَن رَدَّتهُ الطِّيَرَةُ عَن حاجَتِهِ فَقَد أشرَكَ.[۴]

۳۷۵۱. عنه ﷺ: لا طِيَرَةَ... ولا شُؤمَ.[۵]

حديث

۳۷۴۹. پیامبر خدا ﷺ: فال بد زدن، شرک است.

۳۷۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هر که فال بد زدن، او را از کارش باز دارد، شرک ورزیده است.

۳۷۵۱. پیامبر خدا ﷺ: نه فال بد، درست است... و نه شومی.

۲۸ / ۳. ما يَنبَغي عِندَ التَّطَيُّرِ

۲۸ / ۳. آنچه در مواجهه با فال بد، سزاوار است

۳۷۵۲. رسول الله ﷺ: كَفّارَةُ الطِّيَرَةِ التَّوَكُّلُ.[۶]

۳۷۵۳. عنه ﷺ: إذا تَطَيَّرتَ فَامضِ، وإذا ظَنَنتَ فَلا تَقضِ، وإذا حَسَدتَ فَلا تَبغِ.[۷]

۳۷۵۴. مكارم الأخلاق: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يُحِبُّ الفَألَ الحَسَنَ ويَكرَهُ الطِّيَرَةَ، وكانَ ﷺ يَأمُرُ مَن رَأى شَيئاً يَكرَهُهُ ويَتَطَيَّرُ مِنهُ أن يَقولَ: اللّهُمَّ لا يُؤتِي الخَيرَ إلّا أنتَ، ولا يَدفَعُ السَّيِّئاتِ إلّا أنتَ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِكَ.[۸]

۳۷۵۲. پیامبر خدا ﷺ: کفّارهٔ فال بد، توکّل است.

۳۷۵۳. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه فال بدی زدی، کارت را انجام بده [و به آن فال، اعتنا مکن]. هر گاه گمان بردی، [تا یقین پیدا نکرده‌ای،] داوری مکن و هر گاه حسّ حسادت در تو به وجود آمد، آن را دنبال نکن.

۳۷۵۴. مكارم الأخلاق: پیامبر ﷺ فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را خوش نداشت و می‌فرمود: «هر کس چیز ناخوشایندی دید که به نظرش بدشگون می‌آید، بگوید: «خدایا! خوبی را کسی جز تو نمی‌دهد و بدی‌ها را کسی جز تو، دفع نمی‌کند و هیچ دگرگونی و نیرویی نیست، مگر به [یاری] تو».

۱. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۱٦ ح ۲۸٥۸٤.
۲. يس: ۱۸.
۳. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۱۱ ح ۲۸٥٥٦.
٤. كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۱۱۳ ح ۲۸٥٦٦.
٥. الكافي: ج ۸ ص ۱۹٦ ح ۲۳٤.
٦. الكافي: ج ۸ ص ۱۹۸ ح ۲۳٦.
۷. تحف العقول: ص ٥۰.
۸. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱٥۳ ح ۲۳۷٤ و ۲۳۷٥.

الفصل التّاسع والعشرون: الأشرار

۲۹ / ۱. شَرُّ النّاسِ

الكتاب

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾[1].

الحديث

۳۷۵۵. رسول الله ﷺ: شَرُّ النّاسِ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ، وشَرٌّ مِن ذلِكَ مَن باعَ آخِرَتَهُ بدنيا غَيرِهِ.[2]

۳۷۵۶. عنه ﷺ: شَرُّ النّاسِ عِندَ اللهِ يَومَ القِيامَةِ الَّذينَ يُكرَمونَ اتِّقاءَ شَرِّهِم.[3]

۳۷۵۷. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن شَرِّ النّاسِ ـ: العُلَماءُ إذا فَسَدوا.[4]

۳۷۵۸. عنه ﷺ: إنَّ مِن شَرِّ عِبادِ اللهِ مَن تُكرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحشِهِ.[5]

۳۷۵۹. الإمامُ الصّادقُ عن آبائه ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أَلا أُنَبِّئُكُم بِشَرِّ النّاسِ؟ قالوا: بَلىٰ يا رسولَ اللهِ. قالَ: مَن أَبغَضَ النّاسَ وأَبغَضَهُ النّاسُ، ثُمَّ قالَ: أَلا أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن هذا؟ قالوا: بَلىٰ يا رسولَ اللهِ. قالَ: الَّذي لا يُقيلُ عَثرَةً، ولا يَقبَلُ مَعذِرَةً، ولا يَغفِرُ ذَنباً. ثُمَّ قالَ: أَلا أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن هذا؟ قالوا: بَلىٰ يا رسولَ اللهِ. قالَ:

---

۱. الأنفال: ۲۲.

۲. مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۱۹ ح ۲۶۵۶.

۳. الكافي: ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۲.

٤. تحف العقول: ص ۳۵.

٥. الكافي: ج ۲ ص ۳۲۵ ح ۸.

فصل بیست و نهم: بَدان

۲۹ / ۱. بدترینِ مردم

قرآن

﴿قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کَران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند﴾.

حدیث

۳۷۵۵. پیامبر خدا ﷺ: بدترینِ مردم، کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد و بدتر از او، کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگرانْ بفروشد.

۳۷۵۶. پیامبر خدا ﷺ: روز قیامت، بدترینِ مردم در پیشگاه خدا، کسانی هستند که مردم از ترسِ گزندشان به آنها احترام بگذارند.

۳۷۵۷. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که: بدترینِ مردم چه کسانی هستند ـ: عالمان، هر گاه که فاسد شوند.

۳۷۵۸. پیامبر خدا ﷺ: یکی از بدترین بندگان خدا، کسی است که بر اثر بدْ زبانی، کسی رغبت به همنشینی با او نمی‌کند.

۳۷۵۹. امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما را از بدترین افراد مردم، آگاه نسازم؟».

گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «کسی که مردم را دشمن بدارد و مردم نیز او را دشمن بدارند».

سپس فرمود: «آیا بدتر از این را به شما نشناسانم؟».

گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «کسی که از لغزشی در نمی‌گذرد و پوزشی را نمی‌پذیرد و گناهی را نمی‌بخشد».

سپس فرمود: «آیا شما را به بدتر از این فرد، آگاه

مَن لا يُؤمَنُ شَرُّهُ ولا يُرجىٰ خَيرُهُ.[1]

نسازم؟».

گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «کسی که نه از شرّش ایمنی هست، و نه به خیرش امیدی».

۲۹ / ۲. شِرارُ الخَلقِ

۳۷۶۰. رسول الله ﷺ: ألا إنَّ بَعدَ زمانِكُم هذا زَماناً عَضُوضاً، يَعَضُّ المُوسِرُ علىٰ ما في يَدِهِ حِذارَ الإنفاقِ، وقد قالَ اللهُ تعالىٰ: ﴿وَما أَنفَقْتُم مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾[2] وسَيَّدُ شِرارِ الخَلقِ يُبايِعُونَ كُلَّ مُضطَرٍّ، ألا إنَّ بَيعَ المُضطَرِّينَ حَرامٌ.[3]

۲۹ / ۲. بدترینِ خلایق

۳۷۶۰. پیامبر خدا ﷺ: بدانید که بعد از این روزگار شما، روزگاری بس سخت، فرا می‌رسد؛ توانگر، آنچه را دارد، از ترس انفاق، با چنگ و دندان، نگه می‌دارد، حال آن که خداوند متعال فرموده است: ﴿اگر چیزی انفاق کنید، عوضش را می‌دهد﴾. سرآمدِ بدترین خلایق، کسانی هستند که با افراد مُضطر، معامله می‌کنند. بدانید که معامله با افراد مُضطر، نارواست.

۲۹ / ۳. فَوقَ كُلِّ شَرٍّ

۳۷۶۱. رسول الله ﷺ: خَصلَتانِ لَيسَ فَوقَهُما مِنَ البِرِّ شَيءٌ: الإيمانُ بِاللهِ والنَّفعُ لِعِبادِ اللهِ، وخَصلَتانِ لَيسَ فَوقَهُما مِنَ الشَّرِّ شَيءٌ: الشِّركُ بِاللهِ والضُّرُّ لِعِبادِ اللهِ.[4]

۲۹ / ۳. بالاتر از هر بدی

۳۷۶۱. پیامبر خدا ﷺ: دو کار است که هیچ کارِ خوبی بالاتر از آن دو نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا. و دو کار است که بالاتر از آن دو، بدی‌ای وجود ندارد: شرک ورزیدن به خدا و زیان رساندن به بندگان خدا.

الفصل الثّلاثون: اللّعن

فصل سی‌ام: نفرین

۳۰ / ۱. النَّهيُ عَن لَعنِ غيرِ المستحقّ

۳۷۶۲. رسول الله ﷺ: لَعنُ المؤمنِ كقَتلِهِ.[5]

۳۷۶۳. عنه ﷺ: إنّي لَم أُبعَثْ لَعّاناً، وإنّما بُعِثتُ رَحمَةً.[6]

۳۷۶۴. عنه ﷺ: لا يَنبَغي للمؤمنِ أن يكونَ لَعّاناً.[7]

۳۷۶۵. عنه ﷺ: إنِ استَطَعتَ ألّا تَلعَنَ شَيئاً فافعَلْ.[8]

۳۰ / ۱. نهی از نفرین کسی که سزاوار آن نیست

۳۷۶۲. پیامبر خدا ﷺ: نفرین کردن مؤمن، مانند کشتن اوست.

۳۷۶۳. پیامبر خدا ﷺ: من، نفرینگر مبعوث نشده‌ام؛ بلکه برای رحمت، مبعوث شده‌ام.

۳۷۶۴. پیامبر خدا ﷺ: برای مؤمن، شایسته نیست که نفرینگر باشد.

۳۷۶۵. پیامبر خدا ﷺ: اگر می‌توانی چیزی را نفرین نکنی، نکن.

---

۱. الأمالي للصدوق: ص ۳۸۱ ح ۴۸۶.
۲. سبأ: ۳۹.
۳. كنز العمّال: ج ۴ ص ۶۲ ح ۹۵۲۲.
۴. تحف العقول: ص ۳۵.
۵. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۱۶ ح ۸۱۸۲.
۶. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۱۵ ح ۸۱۷۶.
۷. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۱۶ ح ۸۱۸۵.
۸. كنز العمّال: ج ۳ ص ۶۱۷ ح ۸۱۹۲.

۲/۳۰. المَلعونونَ

الكتاب

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.[1]

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾.[2]

الحديث

۳۷٦٦. رسول الله ﷺ: لَعَنَ اللهُ مَن ذَبَحَ لِغَيرِ اللهِ، لَعَنَ اللهُ مَن غَيَّرَ تُخومَ الأَرضِ، ولَعَنَ اللهُ مَن كَمَهَ الأَعمىٰ عَنِ السَّبيلِ، ولَعَنَ اللهُ من سَبَّ والِدَهُ، ولَعَنَ اللهُ مَن تَوَلّىٰ غَيرَ مَواليهِ، ولَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَومِ لوطٍ، ولَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَومِ لوطٍ، ولَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَومِ لوطٍ.[3]

۳۷٦۷. عنه ﷺ: لَعَنَ اللهُ الرّاشي، والمُرتَشي، والماشي بَينَهُما.[4]

۳۷٦۸. عنه ﷺ: ثَلاثٌ، مَلعونٌ مَن فَعَلَهُنَّ: المُتَغَوِّطُ في ظِلِّ النُّزّالِ، والمانِعُ الماءَ المُنتابَ، والسّادُّ الطَّريقَ المَسلوكَ.[5]

۳۷٦۹. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن عَبَدَ الدّينارَ والدِّرهَمَ.[6]

۳۷۷۰. الإمام عليّ ؑ: لَعَنَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَشَرَةً: آكِلَ الرِّبا، ومُوكِلَهُ، وشاهِدَيهِ، وكاتِبَهُ، والواشِمَةَ،

۱. هود: ۱۸. ۲. الأحزاب: ٦٤.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ٦٦۲ ح ۲۸۱۷.

٤. بحار الأنوار: ج ۱۰٤ ص ۲۷٤ ح ۱۱.

٥. الكافي: ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۱۲.

٦. الخصال: ص ۱۲۹ ح ۱۳۲.

۲/۳۰. نفرين‌شدگان

قرآن

﴿و چه كسى ستمكارتر از آن كس است كه بر خدا دروغ مى‌بندد؟ آنان، بر پروردگارشان عرضه مى‌شوند و گواهان خواهند گفت: «اينان بودند كه بر پروردگارشان، دروغ بستند. هان! نفرين خدا بر ستمگران باد!»﴾.

﴿خدا كافران را نفرين كرده و براى آنها آتش فروزانى آماده كرده است﴾.

حديث

۳۷۶۶. پيامبر خدا ﷺ: نفرين خدا بر كسى كه براى غير خدا، ذبح كند! نفرين خدا بر كسى كه حدود زمين را [يا تجاوز به حقوق ديگران به نفع خود] تغيير دهد! نفرين خدا بر كسى كه نابينا را از راه، منحرف كند! نفرين خدا بر كسى كه به پدرش فحّاشى كند! نفرين خدا بر كسى كه خود را به غير مولايش نسبت دهد! نفرين خدا بر كسى كه عمل قوم لوط را انجام دهد! نفرين خدا بر كسى كه عمل قوم لوط را انجام دهد! نفرين خدا بر كسى كه عمل قوم لوط را انجام دهد!

۳۷۶۷. پيامبر خدا ﷺ: نفرين خدا بر رِشوه‌دهنده و رِشوه‌ستان و واسطهٔ ميان آن دو!

۳۷۶۸. پيامبر خدا ﷺ: سه چيز است كه هر كس آنها را انجام دهد، نفرين‌شده است: كسى كه در سايه‌گاه‌ها [كه مردم در آن جا مى‌نشينند،] مدفوع كند؛ كسى كه جلوى نوبت آب [ديگران] را بگيرد؛ و كسى كه راه عبور و مرور مردم را ببندد.

۳۷۶۹. پيامبر خدا ﷺ: نفرين‌شده است، نفرين شده است كسى كه بندهٔ درهم و دينار باشد.

۳۷۷۰. امام على ؑ: پيامبر خدا، ده نفر را نفرين فرمود: رباخوار و ربا دهنده و گواهان بر [دادن و ستاندن] ربا و ثبت‌كنندهٔ ربا، زن خالكوب و زنى كه براى آرايش خود، به خالكوب مراجعه كند، كسى كه از دادن زكات

والمُستَوشِمَةَ لِلحُسنِ، ومانِعَ الصَّدقَةِ، والمُحَلِّلَ، والمُحَلَّلَ لَهُ.[1]

الفصل الحادي والثلاثون: اليتيم

۳۱ / ۱. الحَثُّ علىٰ رِعايَةِ الأيتامِ

الكتاب

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ﴾.[2]

الحديث

۳۷۷۱. رسول الله ﷺ: مَن عالَ يَتيماً حتّىٰ يَستَغنِيَ عنهُ أوجَبَ اللهُ لَهُ بذلكَ الجَنَّةَ كما أوجَبَ لآكِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ.[3]

۳۷۷۲. عنه ﷺ: كُنْ لِليَتيمِ كالأبِ الرَّحيمِ، واعلَمْ أنَّكَ تَزرَعُ كُلَّ [ما] تَحصِدُ.[4]

۳۷۷۳. عنه ﷺ: مَن قَبَضَ يَتيماً مِن بَينِ مُسلمينَ إلىٰ طَعامِهِ وشَرابِهِ أدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ ألبَتَّةَ، إلّا أن يَعمَلَ ذَنباً لا يُغفَرُ.[5]

۳۷۷۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ قَبلَ شَهادَتِهِ ـ: اللهَ اللهَ

۱. كنز العمّال: ج ۵ ص ۸۵۸ ح ۱۴۵۶۰.
۲. البقرة: ۸۳.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۱۹۰ ح ۵۴۳۳.
۴. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۱.
۵. الترغيب والترهيب: ج ۳ ص ۳۴۷ ح ۵.

خودداری ورزد، محلِّل[1] و کسی که محلِّل بگیرد[2].

فصل سی و یکم: یتیم

۳۱ / ۱. تشویق به سرپرستی یتیمان

قرآن

﴿و چون از فرزندان اسرائیل، پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان، احسان کنید و با مردم، [به زبانِ] خوش، سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید». آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اِعراض، روی برتافتید﴾.

حدیث

۳۷۷۱. پیامبر خدا ﷺ: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی‌نیاز گردد، خداوند، به سبب این کار، بهشت را بر او واجب می‌سازد، همچنان که آتش دوزخ را بر خورندهٔ مال یتیم، واجب ساخته است.

۳۷۷۲. پیامبر خدا ﷺ: برای یتیم، چون پدرِ مهربان باش و بدان که هر چه بکاری، همان را می‌دِرَوی.

۳۷۷۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بچّه یتیمِ مسلمانی را در خورد و خوراک خود، شریک گردانَد، قطعاً خداوند او را به بهشت می‌برَد، مگر این که گناهی نابخشودنی مرتکب شود.

۳۷۷۴. امام علی ﷺ ـ در وصیّت خود، پیش از شهادت ـ: دربارهٔ یتیمان، از خدا بترسید و مبادا یک

۱. محلِّل، مردی را می‌گویند که با ازدواج و نزدیکی با زن سه‌طلاقه‌شده، راه را برای ازدواج مجدّدِ زن با همسر قبلی‌اش، فراهم می‌کند.
۲. مقصود، کسی است که پس از سه طلاقه کردن همسر خود، برای این که همسرش دوباره بر او حلال شود، محلِّل بگیرد و با او شرط کند که پس از نزدیکی با همسر مطلّقه‌اش، وی را طلاق دهد. م.

فـي الأيـتامِ، فـلا تُـغِبُّوا[1] أفـواهَـهُم، ولا يَـضيعوا بِحَضرَتِكُم، فقد سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يَـقولُ: «مَـن عالَ يَتيماً حتّىٰ يَستَغنِيَ أوجَبَ اللهُ عَزَّوجلَّ لَهُ بذلكَ الجَنَّةَ كما أوجَبَ لآكِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ».[2]

٣١ / ٢. أكلُ مالِ اليَتيمِ

الكتاب

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾.[3]

الحديث

٣٧٧٥. رسول الله ﷺ: شَرُّ المَآكِلِ أكلُ مالِ اليَتيمِ ظُلماً.[4]

٣٧٧٦. الإمام الباقر ؑ عن رسول الله ﷺ: يُـبعَثُ أُناسٌ مِن قُبورِهِم يَومَ القِيامَةِ تأجَّجُ أفواهُهُم ناراً، فقيلَ لَهُ: يا رسولَ اللهِ، مَن هؤلاءِ؟ قالَ: الّذينَ يَأكُلونَ أموالَ اليَتامىٰ....[5]

٣٧٧٧. عنه ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ رَأيتُ قَوماً تُقذَفُ في أجوافِهِم النّارُ، وتَـخرُجُ مِـن أدبـارِهِم، فقلتُ: مَن هؤلاءِ يا جَبرَئيلُ؟ فقالَ: هـؤلاءِ الّـذينَ يَأكُلونَ أموالَ اليَتامىٰ ظُلماً.[6]

روز، سيرشان كنيد و يک روز، گرسنه بمانند! مبادا كه با حضور شما، آنان از بين بروند؛ زيرا از پيامبر خدا شنيدم كه مى‌فرمود: «هر كس يتيمى را سرپرستى كند تا آن كه بى‌نياز شود، خداوند ﷻ با اين كار، بهشت را بر او واجب مى‌گردانَد، همچنان كه آتش [دوزخ] را بر خورندهٔ مال يتيم، واجب ساخته است».

٣١ / ٢. خوردن مال يتيم

قرآن

﴿در حقيقت، كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى‌خورند، جز اين نيست كه آتشى در شكم خود، فرو مى‌بَرند و به زودى، در آتشى فروزان، در مى‌آيند﴾.

حديث

٣٧٧٥. پيامبر خدا ﷺ: بدترين خوراک‌ها، به‌ناحق خوردنِ مال يتيم است.

٣٧٧٦. امام باقر ؑ: پيامبر خدا فرمود: «در روز قيامت، عدّه‌اى از گورهايشان بيرون مى‌آيند، در حالى كه از دهان‌هايشان، آتش زبانه مى‌كشد».

گفته شد: اى پيامبر خدا! آنان، چه كسانى هستند؟

فرمود: «كسانى كه اموال يتيمان را مى‌خورند ...».

٣٧٧٧. پيامبر خدا ﷺ: شبى كه به آسمان برده شدم، گروهى را ديدم كه در شكم‌هاى آنان، آتش افكنده مى‌شود و از مانحتشان بيرون مى‌آيد. گفتم: «اى جبرئيل! اينها كيستند؟».

گفت: اينها كسانى هستند كه اموال يتيمان را به ناحق مى‌خورند.

---

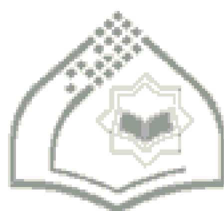
١. أغبَّ القومَ: جاءهم يوماً وترك يوماً (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٠٩) أي: صِلُوا أفواههم بالإطعام ولا تقطعوه عنها. (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).

٢. الكافي: ج ٧ ص ٥١ ح ٧. ٣. النساء: ١٠.

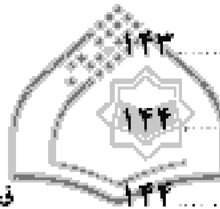
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٧ ح ٥٧٧٦.

٥. تفسير العيّاشي: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٤٧.

٦. تفسير القمّي: ج ١ ص ١٣٢.



فهرست تفصیلی



بخش هشتم: حکمت‌های اقتصادی